اربع عشر اية اخر تجب السجدة عند تلاوتها

٩٦ قصهٔ تالوت

٨٩٣ قصهٔ حضرت یوسف

٥٥٤ بارک فوق هوو

٢٧٣ قصه اصحاب کهف

٢٥٤ او و هو

١٦٤ این الجنا فقیل فی ١٢١

٥٦ کتب علیهم

٧١ و لنبلونهم

١٥١ ومن یقتل مومن

٥٥ و لعنت العین

٦١ و لعنت القدس

٨٩٣ الموال و اولاد شکم شما بیا شد

٥٦٦

(فروع)

قوله يجب الاستماع للقراءة مطلقا أي في الصلاة وخارجها لأن الآية وإن كانت واردة في الصلاة على ما مر فالعبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب ثم هذا حيث لا عذر ولذا قال في القنية صبي يقرأ القرآن في البيت وأهله مشغولون بالعمل يعذرون في ترك الاستماع إن افتتحوا العمل قبل القراءة وإلا فلا وكذا قراءة الفقه عند قراءة القرآن وفي الفتح عن الخلاصة رجل يكتب الفقه وبجنبه رجل يقرأ القرآن فلا يمكنه استماع القرآن فالإثم على القارئ وعلى هذا لو قرأ على السطح والناس نيام يأثم أي لأنه يكون سببا لإعراضهم عن استماعه أو لأنه يؤذيهم بإيقاظهم تأمل وفي شرح المنية والأصل أن الاستماع للقرآن فرض كفاية لأنه لإقامة حقه بأن يكون ملتفتا إليه غير مضيع وذلك يحصل بإنصات البعض كما في رد السلام حين كان لرعاية حق المسلم كفى فيه البعض عن الكل إلا أنه يجب على القارئ احترامه بأن لا يقرأه في الأسواق ومواضع الاشتغال فإذا قرأه فيها كان هو المضيع لحرمته فيكون الإثم عليه دون أهل الاشتغال دفعا للحرج وتمامه فيه ونقل الحموي عن أستاذه قاضي القضاة يحيى الشهير بمنقاري زاده أن له رسالة حقق فيها أن استماع القرآن فرض عين

رد المحتار

الحاصل ما اختاره صاحب الدر المختار وجوب الاستماع مطلقا وما اختاره صاحب رد المحتار أن الاستماع مطلق فرض عين [illegible] كما هو مصرح عبارتها ١٢

[illegible] ١٦

٤٠٠٢٢٤

قوله تعالى ذلك الكتاب لا ريب فيه

بتوفیق خدا وحید این قرآن مجید با ترجمه موسوم بفتح الرحمان ترجمه فارسی ... شرح متین حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث دهلوی ...

قرآن مجید مترجم و فی حاشیه نسخه تفسیر حسینی

سنه ١٣١٢

مؤلفه خاتم المفسرین و فخر المحققین حضرت مولانا حسین الواعظ الکاشفی بتصحیح و اهتمام ملا کلام علی بهائی ... بشرف ...

در مطبع محمدی واقع بمبئی محله ... طبع گردید

سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
ستایش خدا راست پروردگار عالمها بخشاینده مهربان

مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ ○ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ
خداوند روز جزا ترا می پرستیم و از تو

نَسْتَعِيْنُ ○ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ○
مدد می طلبیم بنما ما را راه راست

صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ
راه آنانکه انعام کرده بر ایشان بجز آنانکه خشم گرفته شد

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ ○
بر آنها و بجز گمراهان

سورة الفاتحة مكية وهي سبع آيات بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدای سزای پرستش اَلرَّحْمٰنِ نیک بخشنده بر خلق بوجود حیات اَلرَّحِيْمِ بخشاینده مهربان بر ایشان به بقا و محافظت از آفات اَلْحَمْدُ هر ثنای و آفرینی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جملهٔ آن بتمام و کمال لِلّٰهِ مر خدایرا که مستمی و موصوفست بهمه اسما و صفات و کمالات رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ آفریننده و پرورنده و دارنده و تربیت کننده و سازنده کارهای همه عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و حیوانات آبی و جز آن اَلرَّحْمٰنِ بخشنده وجود با دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان اَلرَّحِيْمِ بخشاینده دیگر بار برافت و رحمت مر مومنان را و در آوردن ایشان به بهشت جاودان مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ خداوند روز جزا یا متصرف در آن روز

بهرچه خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا و در دادن و ستدن تا مهما علمنا شود یا قاضی روز حساب که بدان بیان بندگان بحق حکم کند و یا جزا دهنده بسعی در روز پاداش اِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا می پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ و خاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو و انجاح سائر حوائج و مهمات اِهْدِنَا ما را ره نمای الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ براهی راست که راه انبیا و اولیاست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار ما را براه مستقیم که دین اسلام و سنت حضرت سید انام است و حضرت قطب العارفین غوث الواصلین ناصر الحق والدین خواجه عبید الله قدس سره درین معنی نکته بلند و کلمهٔ ارجمند فرموده اند که آن اینست که بنمای ما را راه راست یعنی محبت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بوجود و بغیر از تو آزاد گشته تمامی گرفتار تو گردیم جز ترا نه بینیم و جز ترا نه شناسیم و یا آنکه بنمای ما را راه راست یعنی آن راهی که حضرت تراست نسبت به هر موجودی که آن موجود آن پیدائی ندارد و بغایت کمال خود بآن نمی رسد تا در همه احوال جز تو نه بینیم و از توجه بغیر تو آزاد گردیم صِرَاطَ الَّذِيْنَ بنمای ما را راه آنانکه بفضل خود اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ انعام کرده بر ایشان بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت یا راه آنها که اهل قرب اند و بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است و بکمال نعمت باطن که اطلاع بر حقائق اسرار حقیقت است ایشان را معزز و مکرم ساخته غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ نه راه آن کسانیکه خشم گرفته بر ایشان یعنی قبل از وجود معرض غضب تو در آمده اند و بدان سبب کفر اقدام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معانده و مکابره و قتل انبیاء و تحریف کتب بر ایشان خشم گرفته وَلَا الضَّآلِّيْنَ و نه راه گمراهان یعنی کسانیکه بعد از وجود در طرق مختلفه و سبل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطهٔ افراط در شان مسیح علیه السلام و تفریط در باب حبیب ما صلوات الله علیهما گمراه گشته اند

سورة البقرة مدنية وهي مائتان وست وثمانون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ○ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى
این کتاب هیچ شبهه نیست در آن راه نماست

لِّلْمُتَّقِيْنَ ○ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ
پرهیزگاران را آنانکه ایمان می آرند بنادیده

وَيُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ○
و بر پا میدارند نماز را و از آنچه ایشانرا روزی داده ایم خرج می کنند

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ
و آنان که ایمان می آرند بآنچه فرود آورده شد بسوی تو و آنچه

وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ
فرود آورده شد پیش از تو

سورة البقرة مدنية وهي مائتان وست وثمانون آية وأربعون ركوعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓ حروف مقطعه اسرار قرآن است و هر کس بران اطلاعی ندارد و گفته اند که معنی الم انا الله اعلم است یعنی منم خدای دانا تر ذٰلِكَ آن کتابی که خداوند تعالی در کتب متقدمه به انزال آن وعده داده بود یا در لوح محفوظ نوشته اَلْكِتٰبُ این کتاب کامل ست یعنی قرآن لَا رَيْبَ هیچ شک و شبهه نیست فِيْهِ درین کتاب

یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بمثابه ایست که هر که در وی نیک تامل کند از ریب باز ایستد و دانند که شبهه را دران مجال نیست هُدًى دلالت کننده است و راه نماینده لِّلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران را که ایشان بدان منتفع شده اند الَّذِيْنَ آنانکه از صدق عقیدت يُؤْمِنُوْنَ می گروند بِالْغَيْبِ بنادیده که حق تعالی است و ملائکه و قیامت با متعلقات آن و گفته اند که هر چه پوشیده بود و حق است که مومنان بدان ایمان آرند و او غیب قضا و قدر است وَيُقِيْمُوْنَ و بر پای میدارند الصَّلٰوةَ نماز را بجمیع ارکان و شرائط می گذارند وَمِمَّا و از آنچه رَزَقْنٰهُمْ روزی داده ایم ایشان را يُنْفِقُوْنَ بر ایشان عطا کرده ایم در راه خدا نفقه می کنند بر اهل و عیال و اقربا و همسایگان و ارباب استحقاق وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ و آنانکه ایمان می آرند بِمَآ اُنْزِلَ بدانچه فرو فرستاده شده اِلَيْكَ بسوی تو از قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و آنچه فرستاده شده مِنْ قَبْلِكَ پیش از نزول قرآن بر دیگر پیغمبران و آنچه پیش از تو بر پیغمبران از صحف و توریت و زبور و انجیل و جز آن

وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ

و به آخرت ایشان یقین دارند ایشانند بر هدایت از جانب پروردگار خویش و ایشانند

هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ

رستگاران هر آئینه آنانکه کافر شدند برابر است بر ایشان که ترسانی ایشان را یا نه

تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى سَمْعِهِمْ وَعَلٰٓى اَبْصَارِهِمْ

ترسانی ایمان نیارند مهر نهاد خدا بر دلهای ایشان و بر شنوائی ایشان و بر چشمهای ایشان

غِشَاوَةٌ وَّلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ اٰمَنَّا

پرده ایست و ایشان راست عذاب بزرگ و از مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم

بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ

بخدا و به روز بازپسین و نیستند ایشان مومنان فریب میدهند خدا را و

اٰمَنُوْا وَمَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ

مومنان را و بحقیقت نمی فریبند مگر خود را و آگاه نمی شوند در دل ایشان بیماری است

فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ

پس افزون داد خدا ایشان بیماری را و ایشان راست عذاب درد دهنده بسبب آنکه دروغ می گفتند و چون گفته شود ایشان را

ع ٢ وقف لازم

وَبِالْاٰخِرَةِ و به سرای دیگر که دار الجزا است هُمْ ایشان که یاد کرده شده اند يُوْقِنُوْنَ بیگمان می شوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند اُولٰٓئِكَ آن گروه که موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات اند که رقم ذکر یافت عَلٰى هُدًى بر راه راست و نشان درست اند مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان یعنی بمدد توفیق او راه صواب یافته اند وَاُولٰٓئِكَ و همان گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب ایراد کلمه هُمْ دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم **بیت** چو ایشان را طریق راستگاری است سزای راستگاری رستگاری است ٭ این آیتها که گذشت در شان مومنان است از اهل اسلام و اهل کتاب چون عبد الله بن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و بعد از مدح مومنان در ذم کافران میفرماید اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی که آنانکه از روی عناد كَفَرُوْا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان ءَاَنْذَرْتَهُمْ آنکه بیم کنی ایشان را و ترسانی از عذاب اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا تخویف نکنی و تهدید نه نمائی یعنی اگر بیم کنی و اگر نکنی لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای تعالی عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم نمی کنند وَعَلٰى سَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نمی شنوند وَعَلٰٓى اَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششی است تا راه حق نه می بینند وَّلَهُمْ و مر ایشان راست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذاب بزرگ در دنیا بالقتل و اسر و در عقبی بزجر و قهر و این دو آیت در شان کفار مشرکان است که حق سبحانه دانسته بود که بر کفر میرند چون ابو جهل و کشتگان روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاد که قباحت ایشان بواسطه تلبیس و خداع از کافر اصلی زیادت است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَنْ يَّقُوْلُ کسانند که میگویند اٰمَنَّا بگرویدیم مابِاللّٰهِ بخدای وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُمْ و حال آنکه نیستند ایشان بِمُؤْمِنِيْنَ

لَا تُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ قَالُوْٓا اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُوْنَ ۝ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ

تباه کاری مکنید در زمین گویند بجز این نیست که ما اصلاح کاریم آگاه شو بتحقیق ایشانند تباه کاران

وَلٰكِنْ لَّا يَشْعُرُوْنَ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا كَمَآ اٰمَنَ النَّاسُ قَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ

ولیکن آگاه نمی شوند و چون گفته شود ایشان را که ایمان آرید چنانکه ایمان آوردند مردمان گویند آیا ایمان آریم

كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَآءُ وَلٰكِنْ لَّا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَاِذَا لَقُوا

چنانکه ایمان آوردند بیخردان آگاه شو بتحقیق ایشانند بیخردان ولیکن نمیدانند و چون ملاقات می کنند

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا اِلٰى شَيٰطِيْنِهِمْ قَالُوْٓا اِنَّا مَعَكُمْ

با اهل ایمان گویند ایمان آورده ایم و چون تنها شوند با شیاطین خود گویند هر آئینه ما با شما ایم

اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُوْنَ ۝ اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِيْ

جز این نیست که ما مسخری می کنیم خدا مسخری می کند با ایشان و مهلت میدهد ایشان را در

طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بِالْهُدٰى

گمراهی خویش سرگشته شده ایشان آنکسانند که خریدند گمراهی را عوض هدایت

فَمَا رَبِحَتْ تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ۝ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِى

پس سود نیافت تجارت ایشان و راه یاب نشدند داستان ایشان مانند داستان کسی است

لَا تُفْسِدُوْا فساد مکنید و تباهی نورزید فِى الْاَرْضِ در زمین بکفر و معصیت و فریب با مومنان قَالُوْٓا گویند اِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُصْلِحُوْنَ بصلح آرندگانیم کار خود را بطاعت و خیر اَلَآ بدانید ای شنوندگان اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان وَلٰكِنْ لَّا يَشْعُرُوْنَ ولیکن نمیدانند که ایشان مفسدان اند وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون میگویند مر این منافقان را که اٰمِنُوْا بگروید بدل كَمَآ همچنانکه اٰمَنَ النَّاسُ گرویده اند آدمیان از مهاجران و انصار قَالُوْٓا گویند با خود یا در میان قوم خود اَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بیخردان و اهل نفاق با آنکه میدانستند که مومنان عقلای زمانند ایشانرا سفیه گفتند بجهت آنکه خود را اعلم و احق باعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه تعالی سفاهت ایشانرا با ایشان رد کرد و گفت اَلَآ بدانید ای مومنان اِنَّهُمْ بدرستیکه منافقان هُمُ السُّفَهَآءُ ایشانند جاهلان و بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت ندارند و فکر آخرت فرو می گذارند وَلٰكِنْ لَّا يَعْلَمُوْنَ ولیکن نمیدانند که هیچ میدانند وَاِذَا لَقُوا و چون به بینند اهل نفاق و در روی ملاقات کنند الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آن کسانی را که ایمان آورده اند از صحابه رض قَالُوْٓا اٰمَنَّا گویند منافقان ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما در اسباب نزول آمده که عبد الله بن ابی و متابعان او در وی صدیق و فاروق رض و علی رض را دیدند و از روی خوش آمد هر یک را مدحها گفتند مرتضی رض گفت یا ابن ابی از خدای بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را بما نسبت میفرمائی حال آنکه ما همچون شما مومن و مصدق و قائم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مومنان را به بینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَاِذَا خَلَوْا و چون باز گردند اِلٰى شَيٰطِيْنِهِمْ بسوی دیوان خود یعنی پیشوایان و یاران که دارند و بفریب ایشان که شیاطین الانس اند مغرور می شوند قَالُوْٓا گویند منافقان از روی صدق که اِنَّا مَعَكُمْ یعنی که ما با شما ایم و بر دین و آئین شما ایم اِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُسْتَهْزِءُوْنَ افسوس دارندگانیم و استهزا کنندگانیم با مومنان اَللّٰهُ خداوند جزا دهنده يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریه و استهزای ایشان بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت است و اگر نه حق را مستهزی نتوان گفت پس معنی آنست که خدای تعالی مکافات کند وَيَمُدُّهُمْ و مهلت دهد بدیشان زمان دراز و فرو گذارد مر ایشان را فِيْ طُغْيَانِهِمْ در گزاف و اسراف

اسْتَوْقَدَ نَارًا ۚ فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ۝ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۚ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ۝ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ ۖ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝

اسْتَوْقَدَ برافروزد نَارًا آتشی بجهت آنکه راه ببیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان ایمن شود فَلَمَّا أَضَاءَتْ پس آن هنگام که روشن گرداند آن آتش مَا حَوْلَهُ گرداگرد آتش افروزنده را ذَهَبَ اللَّهُ ببرد خدا بِنُورِهِمْ نور آتش ایشان را وَتَرَكَهُمْ و فروگذارد ایشان را فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیها یعنی تاریکی شب و ظلمت ابر لَا يُبْصِرُونَ نه بینند گرداگرد خود صُمٌّ ایشان کرانند از شنیدن یعنی حق قبول سخن حق نمی کنند بُكْمٌ گنگانند از گفتن حق چه زبان ایشان در اقرار با ایمان با دل موافقت ندارد و پس گویا که سخن حق نمی گویند عُمْيٌ کورانند بدیده بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و بر همین صفت محشور شوند و نحشرهم یوم القیمة علی وجوههم عمیا و بکما و صما مثل منافقان است که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتال ایمن شده عمر میگذرانند اما بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند أَوْ یا مثل ایشان كَصَيِّبٍ مانند سحاب باران بزرگ قطره ایست که بنهیب تمام بزیر آمد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فِيهِ در آن باران یعنی در اثنای باریدن آن باران یا در آن ابر ظُلُمَاتٌ تاریکیها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب وَرَعْدٌ و آواز صعب که از آن ابر شنوده شود وَبَرْقٌ و روشنی که از و لامع گردد يَجْعَلُونَ در می آرند اهل این باران از بیم آن أَصَابِعَهُمْ انگشتان خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود مِنَ الصَّوَاعِقِ از بیم صدای صاعقها که بدیشان رسد و صاعقه آوازیست هایل که با و آتشی باشد بی زبانه و دود که بهر جا رسد بسوزد پس آن گروه انگشتان در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ برای پرهیز و نگاه داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ وَاللَّهُ مُحِيطٌ و خدای تعالی بعلم احاطه کننده است بِالْكَافِرِينَ بنا گرویدگان و اقوال و افعال ایشان بر و پوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باید و شاید بر ایشان خواهد رسانید يَكَادُ الْبَرْقُ نزدیک باشد که روشنائی برق يَخْطَفُ بربايد أَبْصَارَهُمْ بینائیهای ایشان را كُلَّمَا أَضَاءَ هر گاه که بدرخشد برق و آن درخشیدن او روشن کند راه را لَهُمْ برای ایشان مَشَوْا فِيهِ بروند ایشان در آن روشنی وَإِذَا أَظْلَمَ و چون باز تاریک گردد راه عَلَيْهِمْ بر ایشان بواسطه اختفای نور برق قَامُوا همانجا بایستند و متحیر گردند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای تعالی ذهاب سمع و بصر ایشان را لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ هر آئینه ببردی شنوائی ایشان را بآواز رعد وَأَبْصَارِهِمْ و ببردی دیدهای ایشان را

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۝ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا

الَّذِي آن خداوندی که بحکمت بالغه جَعَلَ ساخت لَكُمُ برای نفع و فائده شما الْأَرْضَ زمین را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام در و و حرکت بر و وَالسَّمَاءَ و گردانید آسمان را بِنَاءً سقفی برافراشته وَأَنْزَلَ و فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مَاءً آب پر فایده یعنی باران فَأَخْرَجَ پس بیرون آورد بِهِ بسبب آن آب و نمی که با خاک آمیخته شد مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع میوه ها و نباتها رِزْقًا روزی ساخته و پرداخته لَكُمْ برای شما فَلَا تَجْعَلُوا پس مگیرید لِلَّهِ مر خدای را أَنْدَادًا همتایان و انبازان در ملک او وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَعْلَمُونَ میدانید که او را مثلی نیست و نشاید که باشد چه هیچکس غیر او بر آفریدن مخلوقات و بظهور آوردن موجودات قادر نیست وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شک و گمان مِمَّا نَزَّلْنَا از آن چیزی که ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج یعنی قرآن عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد صلعم است و میگوید که آن ساخته و بافته اوست فَأْتُوا پس بیارید شما که اهل براعت و بلاغت اید بِسُورَةٍ بمقدار سخنی یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِنْ مِثْلِهِ مانند قرآن وَادْعُوا و بخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَاءَكُمْ حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را بمددگاری یا هر که ابعاونت میخواهید بخوانید مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای تعالی إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فَاتَّقُوا پس بپرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِي آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه وَقُودُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ مردمانند یعنی کافران انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که حرارت آن صعب تر است و بوی آن ناخوشتر أُعِدَّتْ آماده کرده شده است این چنین آتشی لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ الَّذِينَ و بشارت ده ای محمد آنکسان را که بتوفیق حق آمَنُوا گرویده اند بخدای و رسول و قرآن وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آورده اند کارهای نیکو از ادای فرایض

قَالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ

گویند این همانست که داده شده بودیم پیش ازین و آورده شود بایشان از روزی مانند یکدیگر و ایشانراست در انجا زنان

مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا

پاک کرده شده و ایشان در آنجا جاویدند هرآئینه خدا شرم ندارد از انکه بزند داستانی

بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ

پشه و بالاتر از ان اما آنانکه ایمان آورده اند میدانند که این داستانی راست است از پروردگار ایشان

أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا

و اما آنانکه کافرند میگویند چه چیز خواسته است خدا باین داستان خدا گمراه میکند بسبب وی بسیاری را

وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ○ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ

و راه می نماید بسبب وی بسیاری را و گمراه نمی کند بوی مگر بدکاران را آن فاسقان را که می شکنند

عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ

پیمان خدا بعد بستن آن و می برند آنچه خدا فرموده است بپیوستن آن و تباهی میکنند

فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا

بر زمین ایشانند زیانکار چگونه کافر میشوید بخدا حال آنکه بودید بیجان

قَالُوا گویند بهشتیان هٰذَا الَّذِي این آن میوه هاست که رُزِقْنَا داده و خورانیده بودند مارا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اول اشهر است وَأُتُوا بِهِ و بیارند پیش مومنان از میوه بهشت مُتَشَابِهًا مانند میوه های دنیا برنگ و صورت اما الطعم مختلف باشند چه مزه همه میوه ها در یک میوه بهشت است وَلَهُمْ و مر اهل بهشت راست فِيهَا در بوستانهای بهشت أَزْوَاجٌ زنان از حور و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفتها که زنان دنیا را باشد وَهُمْ فِيهَا و بهشتیان در آن بوستانها خَالِدُونَ جاوید باشند گانند إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يَسْتَحْيِي شرم نکند و باک ندارد أَنْ يَضْرِبَ آنکه بیان کند مَثَلًا مَا مثلی هرچه باشد و برای هرکه باشد آورده اند که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا می کردند که این سخنها به سخن خدای تعالی چه ماند حق سبحانه این آیت فرستاد که خدای از ضرب مثل شرم ندارد و اگر باشد ممثل به بَعُوضَةً پشه خورد فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فراتر از ان باشد چون ذباب و عنکبوت فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس آن کسانیکه گرویده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فَيَعْلَمُونَ پس بیقین میدانند که أَنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه آن مثل یا ضرب مثل درست و راست است مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنها که پوشیده اند حق را فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و افسوس مَاذَا چه چیز أَرَادَ اللّٰهُ خواسته است خدائی بِهٰذَا بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافر نمی دانند که حق تعالی بعدل خویش يُضِلُّ گمراه گرداند بِهِ بدان مثل كَثِيرًا بسیاری را از کفار و منافقان که دران تامل نه کنند و حکمت آنرا در نیابند وَيَهْدِي بِهِ و بفضل خود راه نماید بهمان مثل كَثِيرًا بسیاری را از مومنان که دران تفکر فرمایند وَمَا يُضِلُّ و گمراه نکند خدای بِهِ بدان مثل که زده إِلَّا الْفَاسِقِينَ مگر بیرون رفتگان را از مقام فرمانبرداری الَّذِينَ این فاسقان آنانند که يَنْقُضُونَ می شکنند بعذر و خیانت عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدای را که از ایشان گرفته است مِنْ بَعْدِ

فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ

پس زنده گردانید شمارا بعد ازان بمیراند شمارا باز زنده گرداند شمارا باز بسوی وی گردانیده شوید وی آنست که بیافرید برای شما

مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ

هرچه در زمین است همه یکجا باز متوجه شد بسوی آسمان پس راست کرد آن هفت آسمان را و او بهمه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ○ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا

چیز داناست و یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان که من آفریننده ام در زمین جانشینی را گفتند آیا می آفرینی در زمین

مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ

کسی را که تباهی کند در وی و خونریزی کند و ما تسبیح میکنیم بحمد تو و بپاکی اذکاری گیریم برای تو فرمود

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ○ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ

هرآئینه من می دانم آنچه شما نمیدانید و بیاموخت خدا آدم را نامهای مخلوقات تمام آن باز پیش آورد آن چیزها را بر فرشتگان پس گفت

أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

خبر دهید مرا بنامهای این چیزها اگر راستگو هستید گفتند بپاکی یاد میکنیم ترا هیچ دانشی نیست مارا مگر آنچه تو

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ○ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ

آموختی مارا هرآئینه توئی دانا باحکمت فرمود ای آدم خبر ده فرشتگانرا بنامهای اینها

فَأَحْيَاكُمْ پس زنده گردانید شمارا بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شمارا در وقت انقضای آجال ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس دیگر بار زنده گرداند در قبور یا بنفخ صور اجساد شمارا زنده سازد برای نشور ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُونَ باز گردانیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي او آن خدائیست که بقدرت بی علت خَلَقَ بیافرید لَكُمْ برای انتفاع شما مَا فِي الْأَرْضِ آنچیزها را که در زمین است جَمِيعًا همه آن از جبال و معادن و عیون و انهار و نباتات و حیوانات ثُمَّ پس از آفریدن زمین اسْتَوَى قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بسوی آفرینش آسمان فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد بی فطور و اعوجاج و خلل آنهارا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و اوست بهمه چیزها عَلِيمٌ نیک دانا یعنی داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید وَإِذْ قَالَ و یاد کن ای محمد چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر تمام فرشتگان را یا جمعی که ساکنان زمین بودند بعد از قتل و اجلای بنی الجان إِنِّي جَاعِلٌ بدرستیکه من آفریننده ام فِي الْأَرْضِ در زمین مکه و اصح آن است که مطلق زمین باشد خَلِيفَةً بدلی از قوم بنی الجان یا کسیکه در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در امانت حق و اهات باطل خلیفه من و در بحر الحقایق خلیفه را باین معنی گفته اند که خلف است از جمیع موجودات و همه مکونات باجمعهم خلف او نمی تواند بود زیرا که او مجمع غرائب و منبع رغائب غیب و شهادت است خلاصه عوالم جسمانی و روحانی با اوست و جامع حقایق علوی و سفلی همه او مثنوی آدمی جیست برزخ جامع * صورت خلق حق در و لامع * متصل باد قایق جبروت * مشتمل بر حقایق ملکوت * قَالُوا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند أَتَجْعَلُ آیا می آفرینی فِيهَا در زمین مَنْ يُفْسِدُ کسی را که فساد کند و نافرمانی از و صادر گردد فِيهَا در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و بریزد خون مثل خود بغیر حق و وقوف ایشان برین حال یا باخبار آلهی بوده یا در لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاصه ایشان است و بجهت این معنی گفتند که چنین کسی را خلیفه می سازی وَنَحْنُ و حالانکه ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد می کنیم ترا بِحَمْدِكَ بامر تو یا بتوفیق تو

در طعن بر استحقاق خلافت آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید و شمارا نیست قَالُوا گفتند فرشتگان بعد از جهل خود ها بدان اسامی بطریق اعتذار که سُبْحَانَكَ تنزیه میکنیم ترا از همه نقصها تنزیه کردنی لَا عِلْمَ لَنَا هیچ دانشی نیست مارا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچه تو در آموختی مارا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ بدرستیکه تو دانائی آموزگار الْحَكِيمُ محکم کار و صاحب کردار قَالَ گفت خدای بی واسطه يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ ای آدم خبر ده این ملائکه را

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

پس چون خبر داد ایشانرا بنامهای آنها فرمود آیا نگفته بودم شما را که هر آینه من میدانم نهان آسمانها و زمین

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ○ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و میدانم آنچه آشکارا می کنید و آنچه پوشیده می داشتید و چون گفتیم بفرشتگان سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبٰى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ○ وَقُلْنَا

پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران و گفتیم

يٰآدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

ای آدم بمان تو و زوجهٔ تو در بهشت و بخورید از بهشت خوردن بسیار هر جا که خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظّٰلِمِينَ ○ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ

و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از گناهگاران پس بلغزانید هر دو را شیطان

عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

از انجا پس برآورد ایشانرا از ان نعمتها که بودند دران و فرمودیم فرو روید بعض شما دشمن باشد بعضی را

عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلٰى حِينٍ ○ فَتَلَقّٰى

و شما راست در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس فرا گرفت

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ پس آن دم که آدم خبر داد ملائکه را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای مسمیات قَالَ گفت خدای تعالی با ملائکه بر سبیل عتاب أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا نه گفتم مر شما را که إِنِّي أَعْلَمُ به تحقیق من می دانم غَيْبَ السَّمٰوٰتِ آنچه پوشیده است از احوال آسمانها وَالْأَرْضِ و آنچه مخفی است از امور زمین وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار أتجعل فيها وَمَا كُنْتُمْ و آنچه بودید شما که بزعم خود ها تَكْتُمُونَ می پوشیدید از کراهت معزول شدن خود ها از حکومت زمین وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن ای رسول آن را نیز که گفتیم ما لِلْمَلٰئِكَةِ مر جمیع فرشتگان را که بیکبار اسْجُدُوا سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را سجدهٔ تحیت و تعظیم فَسَجَدُوا پس سجده کردند تمام ملائکه إِلَّا إِبْلِيسَ مگر عزازیل و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بوده و حق سبحانه تعالی بجهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاد یعنی ناامید از رحمت خدای أَبٰى سر باز زد از سجدهٔ آدم وَاسْتَكْبَرَ و تکبر و گردن کشی کرد وَكَانَ و بود ابلیس در علم خدای تعالی مِنَ الْكٰفِرِينَ از جملهٔ ناگرویدگان وَقُلْنَا يٰآدَمُ و گفتیم از محض کرم که ای آدم اسْكُنْ أَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ و جفت تو یعنی حوا الْجَنَّةَ در بهشت وَكُلَا و بخورید مِنْهَا از بهشت یعنی میوه‌های آن رَغَدًا خوردنی بسیار حَيْثُ شِئْتُمَا هر جا که خواهید شما وَلَا تَقْرَبَا و نزدیک مگردید هٰذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را یعنی شجرهٔ انگور یا انجیر و اشهر گندم است فَتَكُونَا پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید مِنَ الظّٰلِمِينَ از ستمگاران بر نفسهای خود بار تکاب نافرمانی فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ پس بلغزانید و از جای ببرد آدم و حوا را آن دیو سرکش نافرمان بردار عَنْهَا از بهشت بعد از انکه بدستیاری مار و طاوس به بهشت در آمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرد فَأَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را اسناد اخراج به شیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم و حوا را مِمَّا كَانَا فِيهِ از انچه بودند در آن چیز از نعمت و کرامت وَقُلْنَا اهْبِطُوا و گفتیم ما طاوس و مار و آدم و حوا و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بدنیا بَعْضُكُمْ برخی از شما

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم اند وَلَكُمْ و مر شما راست و ذریت شما را فِي الْأَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ موضع قرار وَمَتَاعٌ و برخورداری و منفعت إِلٰى حِينٍ تا هنگام رسیدن آجال یا بسر آمدن اعمار فَتَلَقّٰى

آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ قُلْنَا

آدم از پروردگار خود سخنی چند پس باز گشت خدا بمهربانی بروی هر آیینه اوست باز گردنده مهربان فرمودیم

اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا

فرو روید از انجا همه شما اگر بیاید بشما از من هدایتی پس هر که پیروی کرد هدایت مرا هیچ

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيٰتِنَا

ترسی نیست بران جماعه و نه ایشان اندوه خورند و کسانیکه نگرویدند و دروغ داشتند آیتهای ما را

أُولٰئِكَ أَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ ○ يٰبَنِي إِسْرٰٓءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ

ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در انجا جاوید اند ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا

ع ۴

الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيّٰيَ فَارْهَبُونِ

که ارزانی داشتم بر شما و وفا کنید بپیمان مرا تا وفا کنم بپیمان شما را و از من بترسید

وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ

و ایمان آرید بانچه فرو آورده ام باور کننده آنچه با شماست و مباشید نخستین منکر او

وَلَا تَشْتَرُوا بِآيٰتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيّٰيَ فَاتَّقُونِ ○ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ

و مستانید عوض آیتهای من بهای اندک را و از من حذر کنید و غلط مکنید راست را

آدَمُ پس فرا گرفت آدم مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خویش كَلِمٰتٍ سخنی چند که آن بقول اشهر این است ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين و این تلقی وقتی بود که آدم بعد از هبوط بر کوه سراندیپ دویست سال بگریست حق تعالی این کلمات ویرا تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فَتَابَ عَلَيْهِ پس خدای تعالی قبول فرمود و بپذیرفت توبه او را إِنَّهُ بدرستیکه حق تعالی هُوَ التَّوَّابُ اوست توبه دهنده بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر تائبان قُلْنَا گفتیم ما دیگر باره اهْبِطُوا فرو روید مِنْهَا از بهشت یا از سموات جَمِيعًا همه شما فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما مِنِّي از نزدیک من هُدًى دلالتی و بیانی بارسال رسل و انزال کتب فَمَنْ تَبِعَ پس هر که پیروی کند و از پی رود هُدَايَ دلالت و بیان مرا فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان که متابعت کردند رسول مرا چه ایشان از آفات ایمن باشند وَلَا هُمْ و نیستند ایشان که از تحقق فوت مقاصد از ایشان يَحْزَنُونَ اندوهناک شوند زیرا که به نیل مرادات فائز گردند وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه پوشیدند حق را یعنی ایمان نیاوردند وَكَذَّبُوا بِآيٰتِنَا و دروغ داشتند دلائل وحدانیت ما را یا باور نکردند قرآن را یا هر چه آنرا دلیل ساختیم أُولٰئِكَ آن گروه أَصْحٰبُ النَّارِ اهل آتش اند هُمْ فِيهَا ایشان دران آتش خٰلِدُونَ جاوید مانندگانند يٰبَنِي إِسْرٰٓءِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع الَّتِي آن نعمتها که از فضل خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر پدران گذشتگان و نیکوئی بجای آبا همان نیکوئی است بجای اولاد که فخر و مباهات پدران ایشان را نیز حاصل است وَأَوْفُوا و وفا کنید بِعَهْدِي به پیمان من که در شان پیغمبر امی با شما بسته ام در توریت حق سبحانه و تعالی در توریت آنحضرت صلی الله علیه و سلم را به پیغمبر امی تعریف کرده کما قال الله تعالی النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التورات أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما رسانم وَإِيّٰيَ و خاصة از من فَارْهَبُونِ بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وَآمِنُوا و بگروید بِمَا أَنْزَلْتُ با آنچه فرو فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا

در حاشیه: بعد فالقیت بر ان فرو فرستاده موافق در مطالب اصول است از توحید و وعده و وعید لما معکم از قرآن چیزی را که با شماست یعنی توریت وَلَا تَكُونُوا و مباشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول کافر یعنی اول گروهی تا گرویدگان از اهل کتاب بقرآن وَلَا تَشْتَرُوا و مستانید و عوض مکنید بِآيٰتِي بآیتهای من کتاب من که توریت است ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را علمای یهود از کعب بن اشرف و صلات و ثابت توریت را تعریف و امثال او وامداد بمال بی کردند و آیاتی را می پوشیدند وَإِيّٰيَ فَاتَّقُونِ و خاصه از من بترسید در فروختن کتاب ربانی بحطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا و میامیزید الْحَقَّ سخن راست را که در توریت است با صفات محمد صلعم بِالْبٰاطِلِ

بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ

با ناراست و پنهان نکنید راست را و دانسته و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را

وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ

و نماز گذارید با نماز گذارندگان آیا میفرمائید مردمان را به نیکوکاری و فراموش می کنید خویشتن را

وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا

و شما میخوانید کتاب یعنی توریت آیا نفهمید و مدد طلبید یعنی در جمیع حاجات و مصائب بشکیبائی و نماز و هر آئینه نماز

لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ۝ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

دشوار است مگر بر فروتنی کنندگان آنانکه میدانند که ایشان ملاقات خواهند کرد با پروردگار خویش و آنکه ایشان بسوی وی باز خواهند گشت

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى

ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا که ارزانی داشتم بر شما و آنکه فضل دادم شما را بر

الْعَالَمِينَ ۝ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا

همه عالمها یعنی عالمیان آن زمان و حذر کنید ازان روز که کفایت نکند هیچکس از کس چیزی را و پذیرفته نشود از هیچکس

شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ

شفاعت و گرفته نشود از هیچکس عوض و نه ایشان یاری داده شوند و یاد کنید نعمت من آنوقت که رهانیدیم شما را از کسان

ع ۵

بِالْبَاطِلِ بناحق که شما بدست خود می نویسید. وَتَكْتُمُوا و می پوشید الْحَقَّ حق را که صفت مصطفی ست وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که این آن پیغمبر است که نعت او می پوشید وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ و بپای دارید نماز را با مسلمانان بران وجه که ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكَوٰةَ و بدهید زکوة مال را بطریق اهل اسلام وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و نماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی بجماعت مسلمانان أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا می فرمائید مردمان را بِالْبِرِّ به نیکوئی وَتَنْسَوْنَ و فراموش می کنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَتْلُونَ الْكِتَابَ میخوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمائید این آیت در شان بعضی از یهودان مدینه است که یاران خود را که در ربقهٔ اسلام در آمده بودند بر انقیاد احکام شرع محمدی ترغیب میکردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی تحاشی می نمودند وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید از خدای تعالی بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن وَالصَّلَوٰةِ و بگذاردن نماز فرائض وَإِنَّهَا و بدرستیکه نماز بطریق مسلمانان لَكَبِيرَةٌ هر آئینه بزرگ و دشوار و گران است إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ترسکاران و آرام گزیدگان بر طاعت که مؤمنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان به پرستش حق مرتاض شده و در مقابلهٔ ریاضات نفس عطاها از افاضات حق بر ایشان رسیده

بیت جهد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک و خدمتت آسان شود

پس در صفت خاشعان می فرماید که الَّذِينَ آنانکه يَظُنُّونَ یقین میدانند أَنَّهُمْ آنانکه ایشان مُلَاقُوا رَبِّهِمْ رسندگانند بجزای پروردگار خویش وَأَنَّهُمْ و بدرستیکه این نیز میدانند که ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود جهت پاداش گرفتن رَاجِعُونَ باز گردندگانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نِعْمَتِيَ نیکوئیهای مرا الَّتِي آن نیکوئیها که من أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کرده ام بر شما وَأَنِّي و آن را نیز یاد کنید بدرستیکه من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کرده ام اجداد شما را و فضل نهادم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزی که دران روز لَا تَجْزِي حق گذاری نکند و نه تواند کفش (؟) نَفْسٌ هیچ نفس مومنه عَنْ نَفْسٍ از نفس کافره شَيْئًا چیزی را از مکافات یا کفایت نکند

پس از عذاب وَلَا يُقْبَلُ و پذیرفته نشود مِنْهَا از نفس کافره یعنی برای او شَفَاعَةٌ درخواستی بران تقدیر که کسی شفاعت کند وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا و گرفته نشود ازان نفس کافره عَدْلٌ فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن خود از عذاب وَلَا هُمْ و نه ایشان يُنْصَرُونَ یاری داده شوند یعنی هیچکس ایشان را یاری نتواند کردن در دفع عذاب وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون رهانیدیم شما را مراد اجداد ایشان است ...

فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

فرعون میرسانیدند بشما سخت ترین عذاب ذبح میکردند پسران شما را و زنده میگذاشتند

نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ

دختران شما را و در این کار آزمایشی بزرگ بود از پروردگار شما و آنوقت که شگافتیم برای شما دریا را پس خلاص کردیم شما را

وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً

و غرق ساختیم کسان فرعون را و شما میدیدید و آنوقت که میعاد مقرر کردیم با موسی چهل شب

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۝ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ

پس گرفتید گوساله را پس از رفتن موسی یعنی معبود ساختید و شما ستمگار بودید پس درگذرانیدیم از شما بعد ازین تا بود که

تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَإِذْ قَالَ

سپاسداری کنید و آنوقت که دادیم موسی را کتاب و حجت تا بود که راه یابید و آنوقت که گفت

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ

موسی قوم خود را ای قوم من هر آئینه شما ستم کردید بر خویشتن بفرا گرفتن گوساله پس باز آئید بسوی

بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

آفریدگار خود پس بکشید خویشتن را این بهتر است شما را نزدیک آفریدگار شما پس خدا باز گشت بمهربانی بر شما

فِرْعَوْنَ از اتباع و متعلقان فرعون يَسُومُونَكُمْ عذاب میکردند یا میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بدترین عذاب يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ می کشتند پسران شما را در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود و منجمان گفته بودند در تعبیر آن که میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبطیان و خرابی ملک بر دست او بود وَيَسْتَحْيُونَ و باقی میگذاشتند نِسَاءَكُمْ دختران شما را برای خدمت وَفِي ذَٰلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شما بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اشگافتیم بِكُمُ بشما یعنی به سبب نجات شما الْبَحْرَ دریای قلزم را وقتیکه از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس برهانیدیم شما را از ضرر آن لشکر وَأَغْرَقْنَا و باب فرو بردیم آلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَأَنْتُمْ و حال آنکه شما تَنْظُرُونَ می نگریستید بدریا که چگونه شگافته می شد یا بفرعونیان نگاه میکردید که چسان غرق می گشتند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را از بهر دادن کتاب و وعده داد موسی ما را با آمدن بجانب طور أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانروز یعنی بعد از انقضای آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ پس از رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمگارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و در گذرانیدیم از شما بعد از توبهٔ شما و هلاک نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شده و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى و یاد کنید نیز آنرا که دادیم موسی را الْكِتَابَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجتی جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد آورید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهِ مر قوم خود را یعنی آنها که عبادت عجل کرده بودند يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بدرستیکه شما ستم کردید بر نفسهای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ

بفرا گرفتن شما گوساله را ... فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ پس باز گردید بتضرع و زاری بجانب پروردگار خویش پس فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی آنان که گوساله را پرستیده اند ... ذَٰلِكُمْ این کشتن خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را ...

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ
هر آیینه اوست باز گردنده مهربان و آنوقت که گفتند ای موسی هرگز باور نداریم ترا تا آنکه به بینیم خدا را

جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ
آشکارا پس گرفت شمارا صاعقه و شما میدیدید باز زنده گردانیدیم شمارا پس از

مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ
مردن شما تا شکر گذاری کنید و سایبان ساختیم بر شما ابر را و فرو آوردیم بر شما من

وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ
و سلوی را گفتیم بخورید از پاکیزه های آنچه دادیم شمارا و ایشان ستم نکردند برما و لیکن بر خویشتن

يَظْلِمُونَ ۝ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ
ستم میکردند و آنوقت که گفتیم در آیید درین ده پس بخورید از آنجا بافراوانی هر جا که خواهید

رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ
خوردنی گوارنده و در آیید بدروازه سجده کنان و بگوئید سوال ما آمرزش است تا بیامرزیم شمارا گناهان شما و زیاده خواهیم داد

الْمُحْسِنِينَ ۝ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا
نکوکاران را پس بدل کردند کسانیکه ستمگار بودند سخنی بجز آنچه فرموده شد ایشانرا یعنی بجای حطة حنطة گفتند پس فرود آوردیم

إِنَّهُ هُوَ بدرستیکه اوست نه غیر او التَّوَّابُ پذیرنده توبه از عاصیان الرَّحِيمُ مهربان بر توبه کاران در لطائف امام قشیری رح فرموده که توبه بقتل نفس درین امت منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند آشکارا و توبه خواص این امت قتل نفس است در نهانخانه ریاضات صاحب بحر الحقائق آورده که قتل نفس خود در ظاهر هم مومن تواند کرد وهم کافر اما قتل نفس در باطن جز مومن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزو و هوا و هوا باشد **مثنوی** نفس خود را کش جهانی زنده کن + خواجه را کشته است او را بنده کن + تو طمع داری که او را بیجفا + بسته داری در وفا ور دو فا هر خسی را این تمنا کی رسد + موسی باید که اژدرها کشد + وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی میثاق لبستید هفتاد تن از اخیار قوم شما که موسی بکوه طور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی بشنوند و بعد از شنیدن آن گفتند يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی ما تصدیق نه کنیم مر ترا درین که این سخن از ورای حجاب شنیدیم سخن حق است حَتَّى تا وقتیکه بدیده سر نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً به بینیم خدای را آشکارا و رو بروی فَأَخَذَتْكُمُ پس فرا گرفت اخیار شمارا بدین گستاخی که کردند الصَّاعِقَةُ آتشیکه از آسمان فرود آمد وَأَنْتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنْظُرُونَ می نگریستید بدان آتش و گویند صاعقه آواز مهیبی بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بمردند و موسی متحیر در ایشان می نگریست و می گفت خداوندا من با بنی اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانه ایشانرا زنده گردانید چنانچه فرمود ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم شمارا مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مرگ اخیار شما یعنی بعد از آنکه میرانیده بودیم شمارا بصاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاسداری کنید مر حق را از زنده کردن شما که حیات از اصول نعمت ست وَظَلَّلْنَا و یاد کنید که چون سایبان ساختیم عَلَيْكُمْ بر سر شما الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما در تیه الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوَى و مرغی بر شکل سمانی و آن طائریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان شبها جنا گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیده

برهای ایشان بریختی مرغی بوده پاکیزه بریان برگ و بی خون و استخوان پس بنی اسرائیل برچیدندی و با ترنجبین آمیخته بخوردندی كُلُوا گفتیم که بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ از پاکیزه های آنچه مَا رَزَقْنَاكُمْ که روزی کردیم شمارا یعنی هر چه هر روز میرسد بخورید از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر میشد وَمَا ظَلَمُونَا و ستم نکردند برما بدین نافرمانی وَلَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند که از روی نافرمانی أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند و بر رزاقی حق اعتماد نانموده باو فاری میکوشیدند وَإِذْ قُلْنَا و یاد آورید چون گفتیم شمارا که ادْخُلُوا در آیید هَذِهِ الْقَرْيَةَ درین ده ایلیا یا اریحا که قریه جباران است فَكُلُوا پس بخورید مِنْهَا ازین ده یعنی از میوه و طعامهای وی حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا که خواهید و هر چه خواهید رَغَدًا خوردنی گوارنده وَادْخُلُوا و در آیید الْبَابَ در دروازه ازین ده ای درهای این ده

سُجَّدًا سجده کنان شکرانه خلاص یافتن را از تیه وَقُولُوا و گوئید حِطَّةٌ و درخواست ما حطه است این لفظ کلمه استغفار ایشان بود یعنی آنکه بیفگن از ما گناهان ما را نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم ما شما را خَطَايَاكُمْ گناهان شمارا بسجود و دعا وَسَنَزِيدُ و زود باشد که زیاده کنیم الْمُحْسِنِينَ نیکوکاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ پس بگردانیدند از روی استهزا آنانکه ایشان ظَلَمُوا ستم کردند بر خود قَوْلًا آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غَيْرَ الَّذِي بجز آنچه قِيلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را حق سبحانه فرموده بود که بگوئید حطة ایشان گفتند حنطا شمقاتا یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فَأَنْزَلْنَا پس ما فرو فرستادیم عَلَى

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَإِذِ اسْتَسْقَى
بر آن ستمگاران عذابی از آسمان بسبب بدکار بودن ایشان و آنوقت که آب خواست

مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ
موسی برای قوم خود پس گفتیم بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد از سنگ دوازده

عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ
چشمه بدانست هر قوم آبخور خود را گفتیم بخورید و بنوشید از روزی خدا و فساد مکنید در زمین

مُفْسِدِينَ ۝ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ
تباهی کنان و آنوقت که گفتید ای موسی هرگز شکیبائی نکنیم بر یک طعام پس طلب برای ما از پروردگار خود

يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا
تا بیرون آرد برای ما از آن چیزی که میرویاند زمین از تره وی و بادرنگ وی و گندم وی و عدس وی و پیاز وی

قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا
گفت موسی آیا بدل می کنید آنچه وی فروتر است بآنچه وی بهتر است فرود روید بشهری

فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ
پس بر آئینه باشد شمارا آنچه خواستید و زده شد بر ایشان خواری و بی نوائی

ع ۱۳ / ۶

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا بر ایشان که ستمگاری کردند بتغیر قول رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بِمَا كَانُوا بدان چیزی که بودند بدان چیز يَفْسُقُونَ بیرون رفتند از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بیکساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى و یاد کنید آنرا که چون موسی آب خواست از ما لِقَوْمِهِ برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما او را که ای موسی اضْرِبْ بِعَصَاكَ بزن بعصای خود که از شعیب بتو رسیده الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگی بود مربع به بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی و گویند سنگ معین نبود پس موسی بفرمان مولی عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ پس شگافته شد مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ازان سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانست كُلُّ أُنَاسٍ هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط مَشْرَبَهُمْ آبخور خود را كُلُوا بخورید از من و سلوی وَاشْرَبُوا و بیاشامید از آب چشمه مِنْ رِزْقِ اللَّهِ از روزی که خدا تعالی بی رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که شما تباه کارانید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی لَنْ نَصْبِرَ ما هرگز صبر نتوانیم کرد عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ بر طعام یگانه یعنی من و سلوی هر چند طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی میساختند فَادْعُ لَنَا پس بخوان از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را و از وی درخواه تا بقدرت خود يُخْرِجْ لَنَا بیرون آرد برای ما مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ ازان چیزی که آنرا میرویاند زمین نسبت انبات بزمین مجاز است چه حق سبحانه بحقیقت می رویاند مِنْ بَقْلِهَا از سبزها و ترهای زمین وَقِثَّائِهَا و از خیار و بادرنگ آن وَفُومِهَا و از گندم یا سیر آن وَعَدَسِهَا و دانچه آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن قَالَ گفت خدا تعالی یا آنکه موسی فرموده که أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي آیا بدل می کنید آن چیزی را که بحسب واقع هُوَ أَدْنَى آن فروتر و خوارتر است چون سیر و پیاز بِالَّذِي بآن چیزی که فی نفس الامر هُوَ خَيْرٌ آن نیکوتر و بهتر است

یعنی من و سلوی که گوشت مرغ و انگبین است چنین می کنید اهْبِطُوا مِصْرًا فرو روید بمصری از شهرهای ارض مقدسه یعنی بلاد شام فَإِنَّ لَكُمْ پس بدرستیکه در آن شهر شمارا است مَا سَأَلْتُمْ آنچه خواستید از بقول و غیره وَضُرِبَتْ و زده شده یعنی لازم گشت عَلَيْهِمْ بر ایشان بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت الذِّلَّةُ خواری و زبونی وَالْمَسْكَنَةُ بیچارگی و درویشی و فروماندن بر ایشان و دیگر بر ایشان وضع کرده شده درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند در روز ایشان بخود بستگی و دلهاشان محتاج ... و بَاءُوا

وَبَآءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ

وبازگشتند بخشمی از خدا این بسبب آنست که باور نمی داشتند آیتهای خدا را و می کشتند

النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پیغمبران را ناحق این بسبب گناه کردن ایشان ست و آنکه از حد در می گذشتند وہر آئینه آنانکه مسلمان شدند

وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى وَالصّٰبِـِٕيْنَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

و آنانکه یهود شدند و ترسایان و بے دینان هرکه از ایشان ایمان آرد بخدا و بروز بازپسین

وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝

و کرد کار شایسته پس ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نه ترس بود بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ

و آنوقت که گرفتیم پیمان شما را و برداشتیم بالاے شما طور را گفتیم بگیرید آنچه داده ایم شما را باستواری

وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ

و یاد دارید آنچه در آنست تا بود که در پناه شوید باز روگردانیدید بعد ازین پس

فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ وَلَقَدْ

اگر نبودی بخشایش خدا بر شما و مهربانی او هر آئینه می شدید از زیانکاران و بر آئینه

وَبَآءُوْ وباز گشتند بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ بخشمے از خداے یعنی سزاوار خشم خداے شدند ذٰلِكَ این خوارے و بیچارگی و خشم خداے مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ بآن بود که ایشان كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بودند که کافر مے شدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهاے توریت وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ و می کشتند پیغمبران را چون زکریا و یحیی و شعیب بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و ناواجب یعنی بزعم ایشان نیز چیزے که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده بود ذٰلِكَ آن کفر و قتل ایشان بِمَا عَصَوْا بر آن بود که عاصی شدند در فرمان خداے تعالے وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ و بودند که از حد در مے گذشتند و تجاوز از حد فرمان او مے کردند بکثرت عصیان یعنی هر چند معصیت بیشتر کنند زنگ بر آئینه دل بیشتر می نشیند **مثنوی** هر گنه زنگیست بر مرآت دل ❊ دل شود زین زنگها خوار و خجل ❊ چون زیادت گشت دل را تیرگی ❊ نفس دون را بیش گردد خیرگی ❊ اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنانکه از روے نفاق اٰمَنُوْا گرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکه بیهودیت در آمدند وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالصّٰبِـِٕيْنَ و آنها که از دینے بدینے گرایندگانند یعنی از هر دینی چیزے که خوش مے آمد اخذ مے کردند یا ملائکه مے پرستیدند و زبور مے خواندند و روے بکعبه آورده نماز میگذاردند و گفته اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان مَنْ اٰمَنَ هر که ایمان آرد باخلاص تمام ازین طوائف بِاللّٰهِ بخداے و صفات سلبی و ثبوتی او وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملے شایسته فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ پس مر ایشان راست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ و ترسی نباشد عَلَيْهِمْ بر ایشان در روز حشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه باشند که اندوهگین شوند در وقت مجازات وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما مِيْثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام توریت وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر سر شما کوه را تا پیمان بستند بنی اسرائیل بعد از نزول این آیت آغاز تمرد نهادند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار است ما گردن نمی نهیم حق تعالے کوهی را از کوههای فلسطین که آنرا طور گفتندے و در تفسیر

عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِى السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕيْنَ ۝

دانسته اید آن کسان را که از حد در گذشتند از شما در شنبه پس گفتیم ایشانرا بوزنه شوید خوار شده

فَجَعَلْنٰهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝ وَاِذْ قَالَ

پس ساختیم این قصه را عبرتے برای آن قوم که پیش این دیدها بودند و آن قوم که پس از ایشان آیند و پندی پرهیزگاران را و آنوقت که گفت

مُوْسٰى لِقَوْمِهٖٓ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً قَالُوْٓا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا

موسے بقوم خود هر آئینه خدا میفرماید شما را بکشتن گاوے گفتند آیا ما را مسخره میگیری

قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ۝ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا

گفت پناه می گیرم بخدا ازان که باشم از نادان گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند

مَا هِىَ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَّلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذٰلِكَ

برای ما چیست آن گاو گفت هر آئینه خدا میفرماید که هر آئینه وی گاویست نه پیر و نه نازای میانه است در میان این و آن

فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ ۝ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ

پس بکنید آنچه فرموده شده اید گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست رنگ آن گاو گفت

اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ ۝

هر آئینه خدا می فرماید که هر آئینه وی گاویست زرد نیک زرد است رنگ آن خوش مے کند بینندگان را

عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ و هر آئینه نیکو دانسته اید شما آنان را که در زمان داود علیه السلام اعْتَدَوْا از حد فرمان در گذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در شهر ایلیا فِى السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشانرا از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده دران روز بحیله ماهی را مے گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم مر ایشان را که چون خلاف امر کردید كُوْنُوْا باشید قِرَدَةً بوزنگان خٰسِـِٕيْنَ خوار شدگان و تمامے این قصه در سورهٔ اعراف مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالے فَجَعَلْنٰهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابے و عقوبتے که پند کننده و پند دهنده باشد لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آن کسانے را که پیش ایشان حاضر بودند و می دیدند وَمَا خَلْفَهَا و آنها را که از پس ایشان آیند و قصهٔ ایشان شنوند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم آن را پندی لِّلْمُتَّقِيْنَ از برای پرهیزگاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کنید آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهٖٓ مر گروه خود را بوقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم گردد اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ بدرستی که خداے تعالی می فرماید شما را اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً آنکه بسمل کنید گاوے را تا بعضے ازان بر مرده زنید و مرده زنده شود و بگوید که قاتل او کیست قَالُوْٓا گفتند قوم موسے علیه السلام اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا فرا می گیرے ما را اهل افسوس یعنی با ما سخریه می کنے ما مے پرسیم که عامیل را که کشته است و تو میگوئی گاوے بکشید قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ موسے گفت پناه مے گیرم بخداے اَنْ اَكُوْنَ از آنکه باشم مِنَ الْجٰهِلِيْنَ از نادانان و فسوس کنندگان قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان و سوال کن ای موسی از براے ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا بیان کند براے ما مَا هِىَ که آن گاو را صفت چیست و سال او چند است سوال بماهیت جهت آن بود که هرگز چنین چیزے نه دیده و شنیده بودند که از انواع بقر این صورت صادر تواند شد پس او را جاری مجری چیزے داشتند گو یا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست که فی نفس الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان قَالَ گفت موسے اِنَّهٗ بدرستیکه خداے تعالے يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ مے گوید که آن گاو گاوے است که لَّا فَارِضٌ نه پیر که از کار افتاده وَّلَا بِكْرٌ و نه جوان و نارسیده عَوَانٌ میانه است بَيْنَ ذٰلِكَ میان آنچه مذکور شد

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ

گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چه کارست آن گاو هر آئینه گاوان مشتبه شدند بر ما و هر آئینه اگر در خواست خدا

لَمُهْتَدُونَ ۝ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي

راه یافتگانیم — گفت هر آئینه خدا می فرماید که وی گاویست — نه محنت کشنده که شورانند زمین را و نه آب می دهد

الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا

زراعت را سلامت ست هیچ خال نیست در وی گفتند الحال آوردی سخن درست پس ذبح کردند و نزدیک نبودند

يَفْعَلُونَ ۝ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۝

از آنکه کنند — و آن وقت که کشتید شخصی را پس نزاع کردید در وی و خدا بیرون آرنده است چیزی را که پنهان می کردید

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

پس فرمودیم بزنید شخص را ببعضی از گاو این طور — زنده میکند خدا مردگان را — و می نماید شما را نشانهای خود تا بود

تَعْقِلُونَ ۝ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ

که دریابید — باز سخت شد دلهای شما بعد از این — پس آنها مانند سنگ اند — بلکه زیاده تر

قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ

در سختی — و هر آئینه از سنگها آنست که روان می شود از وی جویها — و هر آئینه از سنگها آن ست که می شگافد

قَالُوا ادْعُ لَنَا دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما رَبَّكَ خداوند خود را يُبَيِّنْ لَنَا تا آشکارا کند برای ما مَا هِيَ که آنچه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده إِنَّ الْبَقَرَ بدرستیکه گاوان تَشَابَهَ عَلَيْنَا متشابه شده اند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیار اند وَإِنَّا و بدرستیکه ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خدا خواهد لَمُهْتَدُونَ از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو و از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقول ست که اگر بنی اسرائیل انشاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نه یافتندی قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ گفت موسی که میگوید خدای إِنَّهَا بَقَرَةٌ آن گاوی ست لَا ذَلُولٌ نه رام کرده و نرم کرده شده بحکم زراع تُثِيرُ الْأَرْضَ بشورانند زمین را وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ و نه گاوی است که آب دهد کشت را یعنی آب بر کشد برای زراعت مُسَلَّمَةٌ دست باز داشته شده است از همه کارها و بسر خود چرا میکند یا بی عیب ست و تمام خلقت لَا شِيَةَ نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی باشد فِيهَا در آن چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قَالُوا الْآنَ گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن گاو مذهبه نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزگاری که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را بآنکه پوست او را پر زر کنند فَذَبَحُوهَا پس بکشتند آن را و نکته در کشتن آن سرزنش گوساله پرستان بود بدیشان نمود که آنچه شما پرستیده اید قابل ذبح ست نه لائق عبادت و مدح القصه او را ذبح کردند وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ و نمی خواستند که بکشند این گاو را بسبب گرانی بهای آن وَإِذْ قَتَلْتُمْ اول قصه است می فرماید که یاد کنید که آنرا که بکشتید نَفْسًا یکی را که نام آن عامیل بود فَادَّارَأْتُمْ پس اختلاف کردید فِيهَا در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او وَاللَّهُ مُخْرِجٌ و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ آن چیز را که هستید شما که آنرا بپوشید از قتل بناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را بِبَعْضِهَا پاره از آن گاو که بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بر هر تقدیری چون بروی زدند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام قاتلان خود را بگفت و آن دو

فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ

پس بیرون می آید از وی آب — و هر آئینه از سنگها آن است که فرو می افتد از ترس خدا — و نیست خدا بیخبر

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ

از آنچه می کنید — ای مومنان آیا امید میدارید که یهود منقاد شوند شما را — و هر آئینه گروهی

مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝

از ایشان می شنیدند کلام خدا را پس بدل میکردند ش دانسته بعد از آن که فهمیده بودند و او را اینان

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا

و چون ملاقات کنند با مومنان گویند ایمان آوردیم و چون تنها شوند بعضی از ایشان با بعضی گویند آیا

أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝

خبر میدهید ایشان را بآنچه گشاده است خدا بر شما تا مناظره کنند با شما بآن دلیل نزد پروردگار شما آیا در نمی یابید این جهودان

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا

آیا نمیدانند که خدا میداند آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکارا می نمایند و بعضی از ایشان ناخوانندگان

يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ

نمیدانند کتاب را لیکن میدانند آرزوهای باطل و نیستند مگر گمان کننده پس وای آن کسان را که می نویسند نوشته

النصف

فَيَخْرُجُ پس بیرون آید مِنْهُ الْمَاءُ از وی آب خورد و چون چشمها وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق هست که از حجارة لَمَا يَهْبِطُ آنچه فرو آید و از بلندی به پستی گراید مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای وَمَا اللَّهُ و نیست خدای بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ غافل از آنچه شما ای یهود میکنید أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع در بسته اید ای مومنان أَنْ يُؤْمِنُوا آنکه تصدیق کنند و استوار دارند جهودان لَكُمْ مر شما را در آنچه میگوئید از نعت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آن که بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه يَسْمَعُونَ می شنیدند كَلَامَ اللَّهِ سخن خدا را بر کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس بگردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آن که دانسته بودند و دریافته چون بمیان قوم در آمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی او شنیدیم ولیکن در آخر گفت که اینها که فرمودیم اگر توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که افترا می نمایند در تیسیر آورده که روزی حضرت رسالت پناه فرمود که جهودان بعد ازین در مدینه نیایند که از در آمدن ایشان بمدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود الَّذِينَ آمَنُوا آنان را که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله قَالُوا آمَنَّا گویند ما نیز گرویده ایم وَإِذَا خَلَا و چون خلوت کنند بَعْضُهُمْ برخی از اصاغر ایشان إِلَى بَعْضٍ برخی از اکابر ایشان چون کعب ابن اشرف و حی ابن اخطب قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بدانچه گشاده است خدای ابواب دانش آن را عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما قولی آنست که بعضی از یهود مدینه در اول نزول آنحضرت اصحاب را از نعت و صفت وی که در توریت مذکور بود خبر دادند و رؤسای ایشان از ان آگاهی یافته مخبران را از ان سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمد خبر میدهید لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ تا مخاصمت کنند و حجت گیرند بآنچه دانسته باشند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نکردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید این مقدار که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند جهودان که أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بتحقیق خدای میداند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میدارند

بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ
بدستهای خود باز میگویند این از نزدیک خداست تا بستانند عوض وی بهای اندک را پس وای

مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ۝ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا
ایشانرا بسبب نوشتن دستهای ایشان و وای ایشانرا بسبب پیشه گرفتن ایشان وگفتند نرسد بما آتش دوزخ مگر

أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ
چند روز شمرده شده بگو آیا گرفتید از پیش خدا پیمانی تا هرگز خلاف نکند خدا پیمان خود را یا میگوئید

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ
بر خدا آنچه نمیدانید آری هر که کرد کار بد و بگرد آمده او را گناه او پس ایشانند

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند وکسانیکه ایمان آوردند وکردند کارهای شایسته ایشانند باشندگان

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ
بهشت ایشان در آنجا جاوید اند و آنگاه که گرفتیم پیمان بنی اسرائیل که نپرستید مگر خدا را

ع ۹

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ
و بوالدین نیکوئی کنید و باهل قرابت و یتیمان و بینوایان و بگوئید بمردم

بِأَيْدِيهِمْ بدست خودها یعنی مباشر کتابت اند و بدیگری نمی فرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ پس میگویند هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ این نوشته از نزدیک خدای است و چرا چنین میکنند لِيَشْتَرُوا بِهٖ تا بخرند بواسطهٔ اخذ رشوت یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را یعنی علمای یهود بواسطه اخذ رشوت صفات مصطفی را صلی الله علیه وآله وسلم که در توراة بدین وجه بوده که مردی نیکو روی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغیر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروهشته موی یک چشم باشد و این صفت دجال است و با عوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَّهُمْ پس وای مر ایشان را مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ از آنچه نوشته و تغیر کرده دستهای ایشان وَوَيْلٌ لَّهُمْ و دیگر باره وای بر ایشان مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ از آن چیزی که کسب میکنند از رشوت و مال حرام وَقَالُوْا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ ما را مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً مگر بمقدار روزی چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابله هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیاست یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قُلْ بگوی ای محمد مر ایشان را اَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللّٰهِ از نزدیک خدای عَهْدًا عهد و پیمانی که شما را زیاده از آنچه میگوئید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗ پس خلاف نکند خدای وعده خود را اَمْ تَقُوْلُوْنَ بلکه میگوئید و افترا میکنید عَلَى اللّٰهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید بَلٰى نه چنان است که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنی شرک آرد وَّاَحَاطَتْ بِهٖ و فرا گیرد گرد او را خَطِيْٓئَتُهٗ گناه او یعنی بدو مستولی شود تا بر کفر بمیرد فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مشرکان اَصْحٰبُ النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش جاوید ماندگانند وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویدند بخدای آنچه از نزد او آمده وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ آن گروه اهل بهشت و مستحق آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید باشندگانند وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتند یعنی در توراة مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ عهد و میثاق فرزندان یعقوب را

وگفتیم لَا تَعْبُدُوْنَ نپرستید شما اِلَّا اللّٰهَ مگر خدا را که سزاست پرستش او وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید بپدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی وَّذِي الْقُرْبٰى و دیگر بنسبت خویشان وَالْيَتٰمٰى و یتیمان وَالْمَسٰكِيْنِ و بیچارگان وَقُوْلُوْا و بگوئید لِلنَّاسِ مر عامه مردمان را حُسْنًا

حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ
سخن نیک و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوٰة را پس برگشتید و گردان شده مگر اندکی از شما و حال آنکه شما

مُعْرِضُونَ ۝ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ
اعراض کنندگانید و آنگاه که گرفتیم پیمان شما را که مریزید خون یکدیگر و بیرون مکنید قوم

أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ۝ ثُمَّ أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ
خویش را از خانهای خویش پس قبول کردید حاضر آمده باز شمای گروه می کشید

تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ
قوم خویش را و بیرون میکنید گروهی را از قوم خود از خانهای ایشان مددگار دیگر می شوید بر ستم کردن در حق ایشان

بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ
به گناه و تعدی و اگر اسیر شده بشما می آیند فدا میدهید عوض ایشان حالانکه حرام است

عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
بر شما بیرون کردن ایشان آیا ایمان می آرید بپاره از کتاب و کافر میشوید

بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
بپارهٔ پس چیست جزای آن که چنین کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا

حُسْنًا سخنی که مشتمل بنیکوئی باشد یا با مردم چنان سخن کنید که دوست دارند که با شما سخن گویند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و نماز را بر پای دارید با شرائط آن وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة را بر وجهی که حکم کرده ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید بعد از این پیمان و برگشتید از عهد و میثاق اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ مگر اندکی از شما مراد بعضی اسلاف ایشانند که بر شریعت توریت استقامت داشتند وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از احکام توریت که در متابعت محمد صلی الله علیه وسلم صادر شده وَاِذْ اَخَذْنَا و آن را نیز یاد کنید که گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما و از ایشان عهد بستدیم که لَا تَسْفِكُوْنَ نریزید دِمَآءَكُمْ خونهای اقربا و همدینان خود را وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ و بیرون نه کنید کسان خود را به ستم مِّنْ دِيَارِكُمْ از خانمان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خرید ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و شمای یهود مدینه گواهید که آبای شما این عهد نموده اند ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ پس شما آن گروهید که پیمان را شکسته تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ میکشید کسان خود را وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا و بیرون میکنید گروهی را مِّنْكُمْ از قوم خود مِّنْ دِيَارِهِمْ از سراها و منزلهای ایشان تَظٰهَرُوْنَ هم پشت شدید عَلَيْهِمْ بر آن قوم مغلوب شده از شما بِالْاِثْمِ به بزه کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر که با هم مقاتله کردندی و قبل از هجرت دو قبیله مشرک نیز بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن دیگری قتال کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا مهم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون کسی اسیر شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ و اگر بشما آیند اُسٰرٰى اسیران بنی اسرائیل تُفٰدُوْهُمْ ایشان را فدیه میدهید یعنی با سیری دیگر بدل میکنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ این آیت تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است عَلَيْكُمْ بر شما بحکم میثاق اِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان اَفَتُؤْمِنُوْنَ آیا میگروید شما بِبَعْضِ الْكِتٰبِ بپارهٔ از احکام توریت که فدیهٔ اسیران است وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید به بعض دیگر که قتل و اخراج است

فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ پس چیست مکافات آن کس که بکند ذٰلِكَ آن را که چنین عهد شکنی و نافرمانی مِنْكُمْ از شما که یهودید اِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوائی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرای که آن قتل بنی قریظه است و اجلای بنی نضیر و لوم

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝

و در روز قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدا بیخبر از آنچه میکنید

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ

ایشان آن کسانند که خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و

لَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ

نه ایشان یاری داده شوند و هر آئینه دادیم موسی را کتاب و از پی در آوردیم بعد از وی پیغامبران را

وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ اَفَكُلَّمَا

و دادیم عیسی پسر مریم را نشانهای روشن و قوت دادیم او را بروح القدس یعنی جبرئیل آیا هرگاه آورد

جَآءَكُمْ رَسُوْلٌۢ بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيْقًا

پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارد نفسهای شما سرکشی کردید پس گروهی را دروغگو داشتید و گروهی را

تَقْتُلُوْنَ ۝ وَقَالُوْا قُلُوْبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيْلًا

کشتید و گفتند دلهای ما در پرده است بلکه نفرین کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندکی

مَّا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ

ایمان آرند و آنگاه که آمد بدیشان کتاب از نزدیک خدا یعنی قرآن باور کننده آنچه با ایشان است

ع ۱

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز يُرَدُّوْنَ باز گردانیده شوند از حشرگاه اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه عهد شکنان میکنند و حفص بخطاب میخوانند و مخاطب هم یهود اند یا خطاب عام است اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ این گروه آنانند که از بیخردی اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بِالْاٰخِرَةِ به نعمت جاودانی آن سرای دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند ایشان که یاری داده شوند نه در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى و بدرستیکه ما عطا کردیم موسی را الْكِتٰبَ توریت وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ از پس موسی بفرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و ذکریا و یحیی علیهم السلام وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ و عطا کردیم عیسی را که پسر مریم بود الْبَيِّنٰتِ نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از غیب و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و نیرومند گردانیدیم و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یا بجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی ع بودی یا باسم اعظم که ببرکت او مرده زنده گشتی یا انجیل که تازگی دل و زندگی جان از آن یافتندی رباعی دل تازه گی از حسن کلامت دارد + جان زندگی از سماع نامت دارد + هر جا که دل واقف اسرار بود + او نور صفائی ز پیامت دارد اَفَكُلَّمَا آیا هرگاه که جَآءَكُمْ رَسُوْلٌ از نزد ما آمد بشما فرستاده بِمَا لَا تَهْوٰٓى بآنچه دوست ندارند اَنْفُسُكُمُ نفسهای شما آنرا و سخن او بر وفق هوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تعظیم نکردید و گردن ننهادید فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ پس گروهی را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد و عیسی وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ و گروهی را کشتید چون زکریا و یحیی ع وَقَالُوْا و گفتند قُلُوْبُنَا غُلْفٌ دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول قول محمد ص بدین سخن نا امید میگردانیدند حضرت پیغمبر را از ایمان خود بقرآن و متابعت آنحضرت حق سبحانه رد سخن ایشان میکند یعنی نه چنان است که ایشان میگویند بَلْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بلکه خدای تعالی ایشان را رانده است و مدد لطف از ایشان باز گرفته بِكُفْرِهِمْ بسبب ناگرویدن ایشان فَقَلِيْلًا

وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُوْنَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَلَمَّا جَآءَهُمْ مَّا عَرَفُوْا

و بودند که پیش از این طلب فتح میکردند بر مشرکان پس هرگاه آمد بایشان آنچه میدانستند

كَفَرُوْا بِهٖ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوْا

منکر شدند و برا پس لعنت خدا است بر کافران بد چیز است آنچه فروختند عوض وی خویشتن را که کافر شوند

بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ فَبَآءُوْ

بآنچه فرود آورده است خدا یعنی قرآن بسبب حسد بر آن که فرود آرد خدا برحمت خود بر هر که خواهد از بندگان خود پس

بِغَضَبٍ عَلٰى غَضَبٍ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلَ

باز گشتند بخشمی بالای خشمی و کافران راست عذاب خوار کننده و چون گفته شود ایشان را ایمان آرید بآنچه فرود

اللّٰهُ قَالُوْا نُؤْمِنُ بِمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُوْنَ بِمَا وَرَآءَهٗ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا

آورده است خدا گویند ایمان می آریم بآنچه فرود آورده شد برما و ایشان کافر میشوند بآنچه بجز وی است حال آنکه او راست است باور کننده

لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ اَنْبِيَآءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝

آنچه با ایشان است بگو پس چرا میکشتید پیغامبران خدا را پیش از این اگر مومن بودید

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ مُّوْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ۝

و هر آئینه آمد بشما موسی با نشانهای روشن پس گرفتید گوساله را پس از وی و شما ستمگار بودید

وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ و حال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت فرو ماندگی يَسْتَفْتِحُوْنَ طلب فتح و نصرت میکردند بدین کتاب و بکسیکه این کتاب بدو فرود آید هرگاه که کفار عرب قصد یهود کردندی و کار بر ایشان تنگ شدی دست بر داشته گفتندی بار خدایا نصرت میخواهیم از تو به محمد ص که رسول آخر الزمان است عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بر آنان که نگرویده از مشرکان عرب فَلَمَّا جَآءَهُمْ پس آنوقت آمد بدیشان مَّا عَرَفُوْا آنکس که شناخته بودند كَفَرُوْا بِهٖ کافر شدند بدو چه ایشان را گمان آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود و چون از بنی اسمٰعیل بود بدو کافر شدند فَلَعْنَةُ اللّٰهِ پس لعنت خدای عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان که بدانش خود کار نکردند و عناد ورزیدند و ضع ظاهر در موضع ضمیر بتسجیل بر کفر ایشان است بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ بد چیزی است که ایشان فروختند به آن چیز اَنْفُسَهُمْ بهره نفسهای خود را و آن چیز کدام است اَنْ يَّكْفُرُوْا آنکه کافر میشوند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدای فرو فرستاده است که آن قرآن است بَغْيًا از جهت حسد یعنی رشک میبرند اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ به آنکه فرو فرستد خدای مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خود که کتاب و وحی است عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر آن کس که خواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود که سزاوار آن باشند فَبَآءُوْ پس باز گشتند جهودان بِغَضَبٍ بخشم از خدای یا مستحق گشتند خشمی را عَلٰى غَضَبٍ بالای خشمی و دیگر خشمی با نکار عیسی ع و انجیل و خشمی با نکار محمد و قرآن وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران راست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذاب خوار کننده وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گویند مر جهودان را که اٰمِنُوْا بگروید بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدای فرو فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوْا نُؤْمِنُ گویند ما میگرویم بِمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا بآنچه بر ما فرستاده شد یعنی توریت وَيَكْفُرُوْنَ و کافر میشوند بِمَا وَرَآءَهٗ بدانچه جز کتاب ایشان است وَهُوَ الْحَقُّ و آن ماورا یعنی انجیل و قرآن درست و راست است مُصَدِّقًا در حالتی که آن حق باور دارنده است لِّمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که با ایشان است و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می آید چه کفر به آنچه موافق چیزی است کفر باشد بر آن چیز قُلْ بگوای محمد در جواب آنکه میگویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ پس چرا می کشتید اَنْبِيَآءَ اللّٰهِ پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلُ پیش از این اِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان بتوریت وَلَقَدْ جَآءَكُمْ مُّوْسٰى و هر آئینه که آمد شما را موسی بِالْبَيِّنٰتِ به نشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاسْمَعُوْا

وانگاه که گرفتیم پیمان شما دبرداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شمارا بقوت و بشنوید

قَالُوْا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاُشْرِبُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا

گفتند بزبان حال شنیدیم ونافرمانی کردیم ودرخور کرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله را بسبب کافر بودن ایشان بگو بد چیزیست

يَاْمُرُكُمْ بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○ قُلْ اِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ

آنچه میفرماید شمارا ایمان شما اگر هستید از اهل ایمان بگو اگر هست شمارا سرای بازپسین

عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○

نزدیک خدا بتخصیص بجز از مردمان دیگر پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گوی

وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ ○ وَ

وهرگز آرزو نکنند اورا هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان وخدا داناست بستمگاران

لَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا يَوَدُّ اَحَدُهُمْ

وهرآئینه بیابی ایشان را حریص ترین مردم بر زندگانی وحریص تر از آنانکه مشرک اند دوست میدارد یکی از ایشان

لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ يُّعَمَّرَ

کاش عمر داده شود هزار سال ونیست رهاننده وی از عذاب آنکه عمر داده شود

مع ۲

وَاِذْ اَخَذْنَا ویاد کنید چون فراگرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان شمارا وَرَفَعْنَا وبرداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوههای فلسطین و آن شهری است از بلاد شام خُذُوْا گفتیم که فراگیرید مَآ اٰتَيْنٰكُمْ آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست وجد تمام وَّاسْمَعُوْا وبشنوید یعنی فرمان برید قَالُوْا گفتند باشکارا سَمِعْنَا شنودیم وپذیرفتیم وپنهان باخود گفتند وَعَصَيْنَا ونافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش وعاصی شدیم بدل وَاُشْرِبُوْا وخورانیدند یعنی درآورده شدند فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ دردلهای ایشان دوستی گوساله را بِه اِيْمَانُكُمْ بآن چیز ایمان شما وآن کفر است بقرآن وبه محمد اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما گرویدگان بخدای چه اگرچه کسی مومن باشد ایمان او را به کفر نه میفرماید وجهودان باینهمه رسوائی گفتند که بهشت جز جای ما نخواهد بود حق تعالی جل وعلی فرمود که قُلْ بگوای محمد در جواب این دعوی ایشان که اِنْ كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ مر شمارا سرای آخرت ونعمت بهشت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای خَالِصَةً پاکیزه وخاصه مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه بهشت خاصه از آن شما است چه بی مرگ بدان سرای نتوان رسید آرزوی مرگ از علامات اشتیاق لقا است پس هرکه آرزومندتر بود بمرگ مشتاق تر باشد بلقا فرد مرگ است که دوست را بدوست رساند بر دوست آن کیست که او بمرگ شادان نبود وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا وآرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیاء وتغییر نعت مصطفی علیه السلام وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ وخدای داناست بستمگاران ودروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ وهرآئینه یابی تو جهودان را اَحْرَصَ النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلٰى حَيٰوةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا واز آن کسانی نیز که شرک آورده اند یعنی کفار عرب واصح آنست که مراد اینجا مشرکان مجوس اند زیرا که هیچکس را زندگانی دنیا دوست تر از ایشان نیست يَوَدُّ اَحَدُهُمْ دوست میدارد یکی از ایشان یعنی از گبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر داده شود اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال واز این است تحیت مجوس که چون بهم رسند گویند که هزار سال بزی ونزد بعضی از علما گفتن این لفظ مکروه است وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ ونیست که رهاننده او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب اَنْ يُّعَمَّرَ آنکه عمر داده شود یعنی طول عمر او دافع عذاب الٰهی نیست وَاللّٰهُ

بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰى

وخدا بیناست بآنچه میکنند بگو هرکه باشد دشمن جبرئیل را چه زیان میکند پس بتحقیق جبرئیل فرود آورده است قرآن را بر

قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ○

دل تو بحکم خدا باوردارنده آنچه پیش وی است وراه نما ومژده دهنده اهل ایمان را

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰىلَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ

هرکه باشد دشمن خدارا وفرشتگان ویرا وپیغامبران ویرا وجبرئیل ومیکائیل را پس هرآئینه خدا دشمن است

لِّلْكٰفِرِيْنَ ○ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ○

آن کافران را وهرآئینه فرود آوردیم ما بسوی تو نشانهای روشن وکافر نمیشوند بآنها مگر بدکاران

اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا عَهْدًا نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ○ وَلَمَّا

آیا هرگاه بستند پیمانرا برانداختند آنرا گروهی از ایشان بلکه اکثر ایشان باور نمیدارند وهرگاه که

جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ مِّنَ الَّذِيْنَ

آمد بایشان پیغامبری از نزد خدا باوردارنده آنچه با ایشان است افگند گروهی ازان قوم

اُوْتُوا الْكِتٰبَ ۙ كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ كَاَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَاتَّبَعُوْا

که داده شده اند کتاب آن کتاب خدارا پس پشت خویش گویا نمیدانند وپیروی کردند

ع ۱۱

بَصِيْرٌ وخدای بیناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنند یهود ومجوس وغیر ایشان وبعضی از یهود میگفتند که صاحب محمد جبرئیل است واو وحی بدو فرو می آرد واسلاف ما را از جبرئیل علیه السلام زحمت بسیار رسیده است واکثر بلا وعذاب بر آبای ما بواسطه او نازل شده اگر بجای او میکائیل بودی ما بابی القاسم ایمان می آوردیم حق سبحانه فرمود که قُلْ بگوای محمد مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ دشمن مر جبرئیل را واین نامی است عبرانی یا سریانی ومعنی او عبد الله واو امین خزائن وحی خدای باشد پس هرکه دشمن وی بود که گو از خشم بمیرد فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ پس بدرستیکه او فرو می آرد قرآن را که عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ بر دل تو بفرمان خدای مُصَدِّقًا در حالتی که قرآن تصدیق کننده است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیزی را که پیش از وی نازل شده وحالا با ایشان است از کتب منزله چون توریت وزبور وَهُدًى وقرآن راه نماینده است بحق وَّبُشْرٰى ومژده دهنده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را بنجات ودرجات مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّلّٰهِ دشمن مر خدارا وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وفرشتگان او را وَرُسُلِهٖ وفرستادگان او را وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰىلَ واین دو فرشته مقرب را فَاِنَّ اللّٰهَ پس تحقیق که خدای تعالی عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ دشمن است مر کافران را که دشمن ملائکه ورسل اند وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ وهرآئینه ما فرستادیم بسوی تو اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ نشانهای روشن یا آیتهای درست وراست یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ وکافر نشوند بدین آیتها اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای اَوَكُلَّمَا آیا هرگاه که یهود عٰهَدُوْا عهد کردند عَهْدًا عهد کردنی نَّبَذَهٗ بشکستند آن را فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بسیاری از ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بتوریت وَلَمَّا جَآءَهُمْ وآن هنگام که آمد بدیشان رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از نزدیک خدای یعنی محمد علیه السلام مُصَدِّقٌ باوردارنده لِّمَا مَعَهُمْ مر توریت را که با ایشان است نَبَذَ فَرِيْقٌ بیفگندند گروهی مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنان که عطا داده شده اند توریت یعنی علمای ایشان بینداختند كِتٰبَ اللّٰهِ توریت را یا قرآن را وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ پس پشت خودها كَاَنَّهُمْ گویا که آن علما لَا يَعْلَمُوْنَ نه میدانند که آن کلام الله است ومحمد رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم وَاتَّبَعُوْا

وپی روی کردند این یهود ما

مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ ۚ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اَحَدٍ حَتّٰى يَقُوْلَآ اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُوْنَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ ۗ وَمَا هُمْ بِضَآرِّيْنَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُوْنَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلِمُوْا لَمَنِ اشْتَرٰىهُ مَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۗ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ ۗ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَوْ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَيْرٌ ۗ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝

ع ۱۲ ۱۲

وَاتَّبَعُوْا مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ آن چیزرا که میخواندند دیوان عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ در زمان پادشاهی سلیمان ع و آنچنان بود که دیوان در زمان سلیمان ع شعبدهای صد رنگ را با نیرنگهای کهانت در آمیخته نوشته بودند و میان اراذل و جهال شایع شده بود و سلیمان ع بر آن حال اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتهها را آوردند و در صندوق نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمان ع دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان فرانمودند که سلیمان با آن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد و بعد از آن یهود سلیمان را به سحر نسبت میدادند حق سبحانه ابرای ذمهٔ وی را فرمود که وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی سلیمان جادوی نکرد وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ ولیکن دیوان در زمان او كَفَرُوْا کافر شدند يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ در می آموختند مردمان را السِّحْرَ جادوی وَمَآ اُنْزِلَ و دیگر یهود متابعت کردند آنچیزرا که فرو فرستاده شده از سحر عَلَى الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گنهگار طعنه میزدند حق تعالی فرمود که ایشان بستهٔ نفس و هوا اند و اگر شما را نیز همان حالت که ایشان راست بودی صد درجه بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین فرستاد ایشان بر زمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و به سبب شرب خمر بر قتل بناحق و سجدهٔ صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب بر ایشان درین جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بسوی سر آویخته معذب اند و انزال سحر بر ایشان بجهة آن بود که در آن زمان سحره دعوی نبوت میکردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت این اسم اعظم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشان را کیفیت این علم در آموخت تا جمعی زیرکان را تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت گردند وَمَا يُعَلِّمٰنِ و نیاموزانند این دو فرشته درین وقت که در چاه اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یکی را حَتّٰى يَقُوْلَآ تا وقتیکه گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر مشو بر اعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فَيَتَعَلَّمُوْنَ پس می آموزند مِنْهُمَا از آن دو ملک مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ آن چیزی را که جدائی افگنند بآن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا ۗ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ مَا يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ۗ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝ مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ اَوْ مِثْلِهَا ۗ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ اَمْ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَسْــَٔلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوْسٰى مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيْلِ ۝ وَدَّ كَثِيْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد ص که یهود گفتار شما را دستاویز ساخته به آن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان بدان معنی میگفتند که مراعات کن سخنان ما را یعنی بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگوئید وَقُوْلُوا انْظُرْنَا و بگوئید انظرنا یعنی بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوْا و بشنوید حکم خدا را بسمع قبول وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران راست یعنی آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ دوست ندارند الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه حق را پوشیده اند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ و نه مشرکان اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرو فرستاده شود بر شما مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزها است یعنی یهود میخواستند که نبوت بآل اسمعیل انتقال کند و مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و یا بنعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت و وحی خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشعاری است بر آنکه فرد فضل او فضلیت افزون از عدد و لطف و لطفیت بیرون از شمار مَا نَنْسَخْ هر چه منسوخ میگردانیم مِنْ اٰيَةٍ از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میگردانیم آنرا و از دلهامی بریم نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ بیاریم بهتری از آن آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را با ده تن از کافران منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ و احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر مجادل آیا معلوم نداری یعنی میدانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که حق سبحانه عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و آن قَدِيْرٌ توانا است بر کمال اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آنکه بتحقیق خدای است بیشک لَهٗ مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هر چه خواهد کند وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ وَّلِيٍّ دوستی که از و بشما

لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

که کافر گردانند شما را بعد از ایمان شما بسبب حسد از نزدیک نفوس خود پس از آن که واضح شد

لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوْا وَاصْفَحُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

برایشان حق پس درگذرانید و روی بگردانید تا آنکه آرد خدا فرمان خود را هر آینه خدا بر همه چیز تواناست

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ

و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را و آنچه پیش میفرستید برای خویشتن از نیکوکاری خواهید یافت آنرا نزد

اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا

خدا هر آینه خدا بآنچه می کنید بیناست و گفتند هرگز به بهشت در نیاید مگر آنکه یهود باشد

اَوْ نَصٰرٰى تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ بَلٰى مَنْ

یا ترسا این آرزوهای باطل ایشان است بگو آرید دلیل خود را اگر هستید راست گو بلی هر که

اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗ اَجْرُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ

منقاد کرد روی خود را برای خدا و وی نیکوکار باشد پس او راست مزد او نزد پروردگار خویش و نیست ترس برایشان

لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ النَّصٰرٰى عَلٰى شَيْءٍ وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى

و نه ایشان اندوهگین شوند و گفتند یهود نیستند ترسایان بر هیچ چیز و گفتند ترسایان

۱۳ ع ۱۴

لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ آنکه باز گردانند مر شما را او خدیفة ابن یمان و عمار بن یاسر است که فنحاص و یاران او مر ایشان را دعوت به یهودیت میکردند حق سبحانه فرمود که یهود میخواهند که بگردانند شما را مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا ناگرویدگان حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزدیک نفسهای ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشان است نه بفرموده کسی مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را آنچه راست و درست است یعنی رسالت محمد و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوْا پس درگذرانید ای مسلمانان و بگذرید از قتال با ایشان وَاصْفَحُوْا روی بگردانید از ایشان حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا وقتیکه بیارد خدای فرمان خود را که حکم است بقتال یا امر بجزیه اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از تعذیب و انتقام قَدِيْرٌ تواناست وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه از پیش بفرستید لِاَنْفُسِكُمْ از برای خود مِنْ خَيْرٍ از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یا ثواب آن بیابید نزدیک وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ بدانچه شما میکنید از خیر و صدقه بیناست وَقَالُوْا و گفتند جهودان یا ترسایان لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز در نیاید در بهشت اِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکه باشد هُوْدًا یهودی اَوْ نَصٰرٰى یا نصرانی یعنی یهود گفتند که به بهشت نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که به بهشت نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از هر دو طائفه اَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطلهٔ ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگوای محمد بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را برین دعوی اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در قول خود بَلٰى چنین است که ایشان میگویند بلکه مَنْ اَسْلَمَ هر که تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ همه خود را برای طاعت خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗ اَجْرُهٗ پس مر آنکس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نباشد برایشان از فوت مزد ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهناک باشند از قصور زوال آن مزد جمعی از نصاری بنی نجران بمدینه آمدند و بار وسای یهود مناظره نموده هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند وحق سبحانه این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان لَيْسَتِ النَّصٰرٰى نیستند گروه ترسایان عَلٰى شَيْءٍ

پیشتر می از زین حق وقالت النصاری وگفتند ترسایان لیست

لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُمْ يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ

نیستند یهود بر هیچ چیز و ایشان همه میخوانند کتاب را هم چنین گفتند آنانکه نمیدانند یعنی مشرکان گفتند مانند

قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ

قول ایشان پس خدا حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف میکنند در آن و کیست ستمگارتر از آن که

مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُّذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى فِيْ خَرَابِهَا اُولٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ

منع کرد مسجدهای خدا را از آنکه یاد کرده شود نام خدا در وی و کوشش کرد در ویرانی آنها این گروه نمی سزد ایشان را که

يَّدْخُلُوْهَا اِلَّا خَآئِفِيْنَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝

در آیند در مسجدها مگر ترسان ایشان راست در دنیا خواری و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ

وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَقَالُوا

و خدا راست مشرق و مغرب هر سو که رو آرید همانجاست روی خدا هر آینه خدا فراخ نعمت است و داناست و گفتند

اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ۝

بگرفت خدا فرزندان پاکی او راست بلکه او راست آنچه در آسمانها و زمین است هر کسی برای وی فرمانبردارند

بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ۝

آفریننده آسمانها و زمین است و چون میکند کاری پس جز این نیست که میگوید او را بشو پس میشود

لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ نیستند جهودان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی از دین که معتدبه باشد وَهُمْ و حال آنکه همه ایشان يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ میخوانند کتاب خدا را یعنی یهود از توریت میدانند که نصاری بجهت اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسی و انجیل کافر و بیحاصل اند كَذٰلِكَ هم چنین که اینها میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنان که لَا يَعْلَمُوْنَ هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم درباره ایشان همین گفتند که جهود و ترسا بر حق نیستند فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ پس خدای داوری کند میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا در آن چیزی که هستند ایشان فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ که در آنچیز اختلاف میکنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که باز داشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدای را اَنْ يُّذْكَرَ از آنکه یاد کرده شود فِيْهَا اسْمُهٗ در آنجا نام خدا تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدا تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰى و سعی نمود فِيْ خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طیطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و احبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدی است یعنی محل سجده اُولٰٓئِكَ آنگروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نیست مر ایشان را و نه سزد اَنْ يَّدْخُلُوْهَا آن که در آیند در آن مسجد اِلَّا خَآئِفِيْنَ مگر ترسگاران و این صورت در زمان دولت اسلام ظهور یافت که ترسایان را فرصت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِي الدُّنْيَا درین جهان خِزْيٌ رسوائی و خواری و جزیه دادن وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرای عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدایراست الْمَشْرِقُ جای بر آمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه رسیدند با عادت قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه اجازت خواستند و این آیت نازل شد که بعد از آن که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چه که همه جهات از آن اوست در تحقیق فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا پس هر کجا که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ پس آنجا وجه خدای است یعنی جهت طاعت او است و محققان را در تحقیق

وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است و چون اهل آسمان و زمین همه مملوک مالک و مربوب وی باشند پس عیسی و عزیر ولد او نتوانند بود چه ولد نمی باشد الا از جنس والد و این المملوک من المالک كُلٌّ همه آنچه در زمین و آسمان باشد لَّهٗ قٰنِتُوْنَ مر او را فرمانبردار اند یعنی مغلوب اند در تحت تصرف قدرت او بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از نو پدید آرندهٔ آسمان و زمین هاست وَاِذَا قَضٰٓى و چون خواهد یا تقدیر کند اَمْرًا کاری را فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را كُنْ بباش فَيَكُوْنُ پس بباشد وَقَالَ

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ○ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ○ وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ○ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

ع ۹ ۱۴

وَقَالَ الَّذِينَ وگفتند آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند خدای را و علم نخوانده اند چون مشرکان مکه لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ اگر مارا بتوحید دعوت میکنند پس چرا سخن نمیگوید خدای با ما أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ یا بر یکی از ما پیغامی نمی آید كَذَٰلِكَ همچنانکه این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانکه بودند مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان از یهود و نصاری مِّثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و اقتراح کردند بر انبیاء بعد از ظهور معجزات تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بیکدیگر مشابه است دلهای کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سوالات از روی عناد و کدورت تیرگی قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ بهر آئینه بیان کردیم نشانهای توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای گروهی که طالب یقین اند نه تابع تردد و تخمین إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ براستی و درستی و گفته اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِيرًا مژده دهنده مومنان وَنَذِيرًا و بیم کننده کافران وَلَا تُسْأَلُ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ از آنها که اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیاری زبانه باشد روزی بزبان حضرت رسالت ع جاری شد که اگر خدا تعالی بر یهود دری از درهای عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه این آیت فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو ادای وحی و رسالت و بر ما حساب اهل ضلالت وَلَن تَرْضَىٰ و هرگز خوشنود نشوند عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ از تو جهود و نه ترسایان حَتَّىٰ تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش ایشان را قُلْ بگو ای محمد و فتیکه هر یک از ایشان ملت خود را ستایش کنند إِنَّ هُدَى اللَّهِ بدرستیکه راه نمودن خدای هُوَ الْهُدَىٰ آن است راه نمودن بحق شما را به یهودیت و نصرانیت میخوانید و او مرا با سلام راه مینماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت نمائی ای محمد أَهْوَاءَهُم آرزوهای ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِي پس از آن چیزی که براستی جَاءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست مر ترا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِن وَلِيٍّ دوستی رهاننده وَلَا نَصِيرٍ و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب بحضرت رسالت ع است و معنی راجع بامت الَّذِينَ آنانکه آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ عطا کردیم ایشان را کتاب یعنی توریت بقولی که آیت در شان عبد الله بن سلام و اصحاب و باشد یا انجیل بقولی که در شان

اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ○ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ○ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ○ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ○ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ

اذْكُرُوا یاد کنید نِعْمَتِيَ نعمتهای مرا الَّتِي آن نعمتهای که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما و اسلاف شما وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ و بدرستیکه من پدران شما را تفضیل کردم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان تکریر این آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الٰهی است وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه از هیبت آن لَّا تَجْزِي نَفْسٌ کفایت نکند کسی عَن نَّفْسٍ از کسی شَيْئًا چیزی را از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عَدْلٌ فدای او را یعنی بدل یکه بعوض او معذب گردد وَلَا تَنفَعُهَا و سودی نکند هیچ نفسی را شَفَاعَةٌ خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نباشند کافران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشان را کسی یاری کند تا از عذاب باز رهاند بیت سودی ندهد یاری هر یار که هست تا در رسد وعده هر کار که هست وَإِذِ ابْتَلَىٰ و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ ابراهیم را پروردگار او بِكَلِمَاتٍ بسخنان اوامر و نواهی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن فرق است یعنی شکافتن موی سر و دو نیم ساختن آنرا اگر کسی موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و بر کندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا به آب فَأَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنرا و قیام نمود بدان قَالَ گفت خدا تعالی که چون متابعت فرمان کردی إِنِّي جَاعِلُكَ بدرستیکه من گرداننده توام لِلنَّاسِ برای مردمان إِمَامًا پیشوای در دین که همه نیکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر ما را فرمود که اتبع ملة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر کرد که ملة ابیکم ابراهیم برای ایجاز این وعده است و چون خدا تعالی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قَالَ گفت ابراهیم با حق تعالی وَمِن ذُرِّيَّتِي و از فرزندگان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قَالَ گفت خدای در جواب او لَا يَنَالُ عَهْدِي نرسد عهد من یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظَّالِمِينَ ستمگاران را یعنی کافران از ذریت تو وَإِذْ جَعَلْنَا و یاد کن آنرا که گردانیدیم الْبَيْتَ خانه کعبه را مَثَابَةً جای بازگشت یا موضع ثواب لِّلنَّاسِ مر آدمیان را یعنی حاجیان را که هر سال بوی باز گردند و از آنجا به ثواب بحساب رسند وَأَمْنًا و گردانیدیم آنرا موضع ایمنی که در و کسیرا نکشند وَاتَّخِذُوا و فرا گیرید ای مومنان بعد از آنکه بشرف حرم رسیدید مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ از مقامیکه منسوب است با براهیم مُصَلًّى نمازگاه و آن موضعی است که در آن حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بر وی است

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرٰهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِينَ ○ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ○ وَوَصّٰى بِهَا إِبْرٰهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللهَ اصْطَفٰى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

ع ١٥

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد مرجعی است دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ و یاد کن آنرا که بر داشت إِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ ابراهیم اصلها و اساسها را مِنَ الْبَيْتِ از خانه کعبه وَإِسْمٰعِيلُ عطف است بر ابراهیم چه پسر با پدر در رفع قواعد شریک بوده و هر یک در طرفی آن خانه کار میکرده یا بنوبت دیوار بر می آورده و صحیح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرده و بدست ابراهیم میداده تا بکار میبرده القصه بعد از اتمام آن خانه پدر و پسر دست تضرع بر داشته گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما این کار خیر را إِنَّكَ بدرستیکه تو أَنْتَ السَّمِيعُ توئی شنوا مر دعای ما را الْعَلِيمُ توئی دانا به نیتهای ما رَبَّنَا ای خداوند ما وَاجْعَلْنَا و گردان ما هر دو را مُسْلِمَيْنِ ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد و مخلص لَكَ مر ترا وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا و گردان از فرزندان ما أُمَّةً گروهی مُسْلِمَةً لَكَ گردن نهاده و منقاد شده مر ترا وَأَرِنَا و نمای ما را مَنَاسِكَنَا مواضعی که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وَتُبْ عَلَيْنَا و از ما در گذران اگر در عمل قصوری و تقصیری واقع شده إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ و بتحقیق توئی پذیرنده توبه مقصران الرَّحِيمُ و بخشنده بر گنهگاران رَبَّنَا ای پروردگار ما وَابْعَثْ فِيهِمْ و بر انگیز در میان ذریت ما یا امت مسلمه و مبعوث گردان رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت مرا عزی و شرفی باشد بدان رسول يَتْلُوا عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان آيٰتِكَ کتاب ترا تا بیان کند نشانهای وحدانیت تو با ایشان وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ و بیاموزاند ایشانرا قرآن وَالْحِكْمَةَ و معانی آن تا بیان کند آنچه در وی است از امر و نهی و حلال و حرام وَيُزَكِّيهِمْ و پاک گرداند ایشانرا از گناه بسبب بیان شرایع و احکام إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستیکه توئی توانا و غالب و قادر بر اجابت دعای ما الْحَكِيمُ توئی دانا محکم کار حق سبحانه این دعا را نیز بعز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه را از اولاد اسمعیل مبعوث گردانید و نکته انا دعوت ابراهیم اشارت بر این است وَمَنْ يَرْغَبُ و کیست که باز گردد استفهام برای استبعاد و انکار است یعنی هیچکس باز نه گردد عَنْ مِلَّةِ إِبْرٰهِيمَ از کیش ابراهیم إِلَّا مَنْ سَفِهَ مگر کسیکه خوار گرداند نَفْسَهُ نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ و بر آئینه ما بر گزیدیم ابراهیم را فِي الدُّنْيَا درین سرای بکرم و فتوت یا بشرف نبوت یا بعبادت و خلت یا بعمارت خانه کعبه وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ و بدرستیکه او درین سرای لَمِنَ الصّٰلِحِينَ از جمله فیروزی یافتگان است بصلاح

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ○ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَكَ وَإِلٰهَ آبَائِكَ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ إِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ○ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصٰرٰى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلٰى إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسٰى وَعِيسٰى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ○ فَإِنْ آمَنُوا

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام است نه از مرگ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا شما حاضر بودید إِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد يَعْقُوبَ الْمَوْتُ به یعقوب مرگ او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید إِذْ قَالَ آنوقت که گفت یعقوب لِبَنِيهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُونَ چه چیز خواهید پرستید مِنْ بَعْدِي از پس وفات من قَالُوا گفتند نَعْبُدُ إِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا وَإِلٰهَ آبَائِكَ و خدای پدران ترا إِبْرٰهِيمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ ابراهیم را که جد او بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم او بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند و حرمت او برابر پدر بجا آرند و این نظر بر اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود إِلٰهًا وَاحِدًا عبادت می کنیم خدا را که یگانه و یکتا است وَنَحْنُ لَهُ و حال آنکه ما مر آن خدای را مُسْلِمُونَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان أُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانراست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و مر شما را باشد آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد وَلَا تُسْأَلُونَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که ابنای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ابنا ایشان را معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را به اعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشانرا با فعال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُونُوا هُودًا بباشید از جمع یهود أَوْ نَصٰرٰى و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوا تا راه یابید قُلْ بگوای محمد بَلْ نه جهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت میکنم و لازم میگیرم مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ کیش ابراهیم را حَنِيفًا و حالتیکه آن ملت مایل است از همه کجیها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینها بدین اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان قُولُوا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت میکنند بگوئید آمَنَّا بِاللهِ گرویدیم بخدای وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا و آنچه فرود آمده است با یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده است إِلٰى إِبْرٰهِيمَ بسوی ابراهیم که بست صحیفه بوده است وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ و به فرزندان او اسمعیل و اسحاق وَيَعْقُوبَ و بنبیره او یعقوب وَالْأَسْبَاطِ و به فرزندان یعقوب اگرچه به اولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد

بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا وَّإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ۝ قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ۝ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

ع ١٦ ١٢ ١٦

بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ بمانند آنچه شما ایمان آوردید بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوا پس هر آینه راه راست یافتند وَإِن تَوَلَّوْا و اگر بر گردند و اعراض نمایند فَإِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست که ایشان فِي شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوت اند وای محمد تو از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند و از تو باز دارد شر یهود و نصاری را وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا استغاثت موحدان و کافران را باقرار و انکار الْعَلِيمُ دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افگنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغی نی و صبغهٔ ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کننده مولود است از غیر دین مسیحا و آنرا قایم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیة حق تعالی فرمود که صِبْغَةَ اللَّهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله را که آن دین خداست و گویند مراد ختان است و آن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ أَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللَّهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر مومنان از ادناس و تلویث وَنَحْنُ لَهُ و ما حق را باتباع صبغة الله عَابِدُونَ پرستش گرانیم گفته اند صبغة الله رتبهٔ ولایت و درجهٔ محبت است هر کرا برنگ دوستی بر آورند از همه عالمش بر سر آورند و نزد محققان صبغة الله رنگ بیرنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود در رنگ صبغة الله نگیرد خلاصه رسایل درویشان و نقاوت عبارات و اشارات ایشان بیان معنی این صبغه است و بتحقیقت آن ازین رباعی که صاحب لوایح خلدت ظلال حقایقه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده پی بتوان برد رباعی بس بی رنگ است یار دلخواه ای دل + قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل + اصل همه رنگها ازان بی رنگی است + من احسن صبغة من الله ای دل + یهود و نصاری از تعریضات قرآنی دیگر باره در ورطهٔ تعصب افتاده گفتند نحن ابناء الله و احباؤه ما را که شرف دوستی و عزت فرزندی حق ثابت باشد نبوت سزاوارتریم از مسلمانان خدا تعالی پیغمبر خود را فرمود که قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان أَتُحَاجُّونَنَا آیا مخاصمت میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدای و دعوی ولدیت در انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد وَلَنَا أَعْمَالُنَا و مر است جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ

از کتمان حق و تکذیب قرآن و انکار محمد تِلْكَ أُمَّةٌ آن قوم مذکور گروهی بودند که قَدْ خَلَتْ رفتند و در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشانرا همان خواهد رسید که خود کسب کرده اند وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما را نیز همان خواهد رسید که کسب کرده اید وَلَا تُسْأَلُونَ و مسئول نشوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچیز که دیگران کرده اند تکریر این آیت برای تاکید و تقریر یا جهت تنبیه و تحذیر است نقل است که حضرت رسالت پناه در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه فرمان رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گذارید یهود ازین مبتهج شده میگفتند که اگر محمد دین ما ندارد باری بقبلهٔ ما نماز میگذارد یا میگفتند این مرد و صحاب و راه بقبله نمی بردند و تا نماز ما را ندیدند جهت قبله را نیافتند خاطر آنحضرت ملول گشت و فرمان الهی صادر شد که از بیت المقدس روی بکعبه آرد جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بگشادند حق تعالی ازان حال برین منوال خبر میدهد سَيَقُولُ

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه مَا وَلَّاهُمْ چه چیز باز گردانید مسلمانان را عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا از قبلهٔ ایشان آن قبله که بودند عَلَيْهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُل بگو لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ مر خدا راست همه جهات هم مشرق که خانهٔ کعبه در آن جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس در آن صوب واقع شده يَهْدِي راه نماید مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که دین اسلام و قبلهٔ ابراهیم است وَكَذَٰلِكَ و هم چنین قبلهٔ شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جَعَلْنَاكُمْ شما را هم گردانیدیم أُمَّةً وَسَطًا گروهی عدل و برگزیده لِّتَكُونُوا تا باشید شُهَدَاءَ گواهان برای انبیا عَلَى النَّاسِ بر منکران نبوت روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ و باشد فرستادهٔ من یعنی محمد عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر راستی شما گواه معدل و مزکی وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلهٔ عبادت تو الْقِبْلَةَ الَّتِي آن قبله که كُنتَ عَلَيْهَا تو بودی بر آن یعنی کعبه إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه ممیز سازیم و جدا کنیم مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ آن کس را که پیروی رسول کند در امر قبله مِمَّن يَنقَلِبُ از آنکس که باز گردد عَلَىٰ عَقِبَيْهِ بر پاشنهای خود مثل است در باب کسیکه باز گردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَإِن كَانَتْ و بدرستیکه هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ و گران إِلَّا عَلَى الَّذِينَ مگر بر آنان که هَدَى اللَّهُ خدای راه نمود ایشان را تا تحویل این قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبها انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که گفتند اگر قبلهٔ حق جهت کعبه است پس از آنکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه پیش از تحویل قبله وفات یافته چون سعد بن زراره و براء بن معرور رضی بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود که وَمَا كَانَ اللَّهُ و نیست خدای با فضل و کرم لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ آنکه ضایع گرداند نمازهای شما را بهر طرف که گذارده اید یا تباه کند ایمان شما را که روی به بیت المقدس داشته إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بِالنَّاسِ بر مردمان لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربان است صلاح ایشان فرو نگذارد رَّحِيمٌ بخشاینده است مزد ایشان ضایع نگرداند قَدْ نَرَىٰ بدرستیکه ما می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانیدن روی ترا فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیت در امر تحویل قبله است سید عالم از قول یهود که میگفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی بقبلهٔ ما نماز میگذارد ملول شده آرزو کرد که قبلهٔ او کعبه باشد که قبلهٔ ابراهیم ع و اقدام القبلتین است و درین باب با جبرئیل علیه السلام سخن گفت و جبرئیل ع متوجه بمقام خود شده

وحیث ما کنتم فولّوا وجوهکم شطره وانّ الّذین اوتوا الکتب لیعلمون
وبرجاکه باشید متوجه گردانید روهای خویش را بطرف وی وهرآئینه اهل کتاب میدانند که

انّه الحقّ من ربّهم وما اللّه بغافل عمّا یعملون ○ ولئن اتیت الّذین اوتوا
این راست است از پروردگار ایشان ونیست خدا بیخبر ازانچه میکنند وهرآئینه اگر بیاری پیش اهل

الکتب بکلّ ایة مّا تبعوا قبلتک وما انت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع
کتاب هرنشانه هرگز پیروی نکنند قبلهٔ ترا ونیستی تو پیروی کننده قبلهٔ ایشان را ونیستند بعض ایشان پیروی کننده

قبلة بعض ولئن اتّبعت اهواءهم مّن بعد ما جاءک من العلم انّک اذا لّمن
قبلهٔ بعض دیگر واگر تو پیروی کنی خواهشهای نفسانی ایشانرا بعد آنچه آمده است بتو از دانش هرآئینه تو باشی آنگاه از

الظّلمین ○ الّذین اتینهم الکتب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم وانّ فریقا
ستمگاران کسانیکه داده ایم ایشانرا کتاب میشناسند ویرا یعنی حقیقت استقبال کعبه را چنانکه میشناسند فرزندان خویش را وهرآئینه گروهی

مّنهم لیکتمون الحقّ وهم یعلمون ○ الحقّ من رّبّک فلا تکوننّ من الممترین ○
از ایشان میپوشند حق را دانسته این درست است از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان

ولکلّ وّجهة هو مولّیها فاستبقوا الخیرت این ما تکونوا یات بکم اللّه
وهرکسی را جانبی هست که وی متوجه آنست پس شتاب کنید بسوی نیکیها هرجاکه باشید بیارد شمارا خدا

وحیث ما کنتم وهرجاکه باشید در بر وبحر وجبل وشرق وغرب چون خواهید که نماز گذارید فولّوا وجوهکم پس بگردانید رویهای خودرا شطره بسوی مسجد مذکور وانّ الّذین وبتحقیق آنانکه اوتوا الکتب داده شده اند ایشانرا توریت لیعلمون هرآئینه میدانند انّه الحقّ که این تحویل یا توجه درست وراست است وحکم آن من ربّهم ازپیش پروردگار ایشان هست چه در توریت خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد وآخر قبله که بدان بماند کعبه است وما اللّه بغافل وخدای غافل نیست عمّا یعملون ازانچه یهود میکنند از انکار قبله ولئن اتیت وسوگند میخورم که اگر بیائی تو ای محمد الّذین اوتوا الکتب برای آنان که داده شده اند کتاب را یعنی جهود وترسا بکلّ ایة بهر معجزی ونشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی وبرهانی که از تو خواهند بر حقیقت توجه بکعبه مّا تبعوا قبلتک پیروی نکنند ایشان قبلهٔ ترا وما انت بتابع وتو نیز نیستی متابع قبلتهم مر قبلهٔ ایشانرا وما بعضهم ونیست بعضی از ایشان بتابع قبلة بعض پی رونده ومتابعت کننده قبلهٔ بعضی را چه جهت قبلهٔ نصاری شرقی است وازان یهود غربی است وجمع میان این هردو متعذر است ولئن اتّبعت واگر پیروی کنی ای محمد بر سبیل فرض اهواءهم آرزوهای ایشان را در باب قبله من بعد ما جاءک از پس آنکه آمد بتو من العلم از دانستن آنکه قبلهٔ ابراهیم حق است انّک بدرستیکه تو باشی اذا آن هنگام که متابعت ایشان نمائی لّمن الظّلمین هرآئینه از جملهٔ ستمگاران ظاهر خطاب راجع است با پیغمبر اما معنی آن راجع است بامتان الّذین آنانکه اتینهم الکتب داده ایم ایشانرا توریت یعرفونه میشناسند قرآن را وصحیح آنست که پیغمبر را کما یعرفون هم چنانکه می شناسند ابناءهم پسران خودرا در میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر وانّ فریقا مّنهم وبدرستیکه گروهی از ایشان لیکتمون الحقّ هرآئینه می پوشند حق را از عوام وسفله وهم یعلمون وایشان میدانند که می پوشند الحقّ آنچه درست وراست باشد من رّبّک از پروردگار تو است فلا تکوننّ پس مباش خطاب به آنحضرت است ومراد امتند یعنی مباشید من الممترین از شک کنندگان در امر قبله در آنکه من عند اللّه است ولکلّ ومر هر گروهی را از خدای پرستان یا از انبیا که ارباب شرائع اند یا هر متوجهی را وّجهة جهتی وقبله است هو مولّیها که او روی بدان دارد یا خدای روی او را بدان سوی گردانیده فاستبقوا الخیرات پس شما ای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران در نیکوئیها که یکی ازان توجه بکعبه است محققان بر آنند که از هر نهادی چیزی سر بر زده واز هر سویدائی

جمیعا انّ اللّه علی کلّ شیء قدیر ○ ومن حیث خرجت فولّ وجهک
جمع ساخته هرآئینه خدا بر همه چیز تواناست وهرجاکه روی پس متوجه کن روی خودرا

شطر المسجد الحرام وانّه للحقّ من رّبّک وما اللّه بغافل عمّا تعملون ○ ومن
جانب مسجد الحرام وهرآئینه وی راست است از پروردگار تو ونیست خدا بیخبر ازانچه می کنید وهرجاکه

حیث خرجت فولّ وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولّوا
روی پس متوجه کن روی خودرا جانب مسجد الحرام وهرجاکه باشید پس متوجه کنید

وجوهکم شطره لئلّا یکون للنّاس علیکم حجّة الّا الّذین ظلموا منهم
روی خویش را جانب وی تا نباشد مردمانرا الزام بر شما مگر آنانکه ستم کرده اند ازین جماعت

فلا تخشوهم واخشونی ولاتمّ نعمتی علیکم ولعلّکم تهتدون ○ کما
پس مترسید از ایشان وبترسید ازمن وتا تمام کنم نعمت خودرا بر شما وتا بود که راه یابید چنانکه

ارسلنا فیکم رسولا مّنکم یتلوا علیکم ایتنا ویزکّیکم ویعلّمکم الکتب والحکمة
فرستادیم پیغامبری در میان شما از قوم شما میخواند بر شما آیتهای ما وپاک میسازد شما را ومی آموزد شما را کتاب وعلم

ویعلّمکم مّا لم تکونوا تعلمون ○ فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون ○
ومی آموزد شمارا آنچه نمیدانستید پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شمارا وسپاس گوئید مرا وناسپاسی من نه کنید

ع ٥ / ٣

جمیعا بیارد خدای همه شمارا وجمع کند بروز قیامت برای امتیاز محق از مبطل انّ اللّه بدرستیکه خدای علی کلّ شیء بر همه چیزها از احضار وتمیز قدیر تواناست ومن حیث خرجت واز هرجاکه بیرون روی ای محمد برای سفر فولّ وجهک پس بگردان روی خودرا بهنگام نماز شطر المسجد الحرام بسوی مسجد حرام وانّه وبتحقیق تحویل قبله بکعبه للحقّ هرآئینه راست وپسندیده است وفرود آمده من رّبّک از پروردگار تو وما اللّه بغافل وخدای بیخبر نیست عمّا تعملون ازانچه شما میکنید ومن حیث خرجت واز هرمکان ودر هر زمان که بیرون می آئی فولّ وجهک پس روی خودرا بگردان در وقت ادای نماز شطر المسجد الحرام بطرف مسجد حرام وحیث ما کنتم وهرجاکه شما باشید ای امت فولّوا وجوهکم پس بگردانید رویهای خود یعنی همه بدن خودرا شطره بسوی آن مسجد لئلّا یکون تا نباشد للنّاس مر یهود یا مشرکان را علیکم بر شما در باب توجه بمسجد اقصی حجّة خصومتی وجدالی یهود میگفتند که محمد دین مارا منکر است وقبلهٔ مارا معتقد ومشرکان طعنه میزدند که این مرد را چه شد که روی از قبلهٔ پدران خود بگردانید پس بتحویل قبله بکعبه کسی را بر شما حجتی نماند الّا الّذین ظلموا منهم مگر آنهارا که ستم کردند بر نفس خود بعناد ومکابره از یهود مدینه وبت پرستان مکه یهود میگفتند برای میل باقربای خود روی بمکه آورد ومشرکان طعنه میکردند که محمد دانست که ما بر حقیم دیگر باره روی بقبلهٔ ما کرد فلا تخشوهم پس مترسید از ایشان در توجه بجانب کعبه واخشونی وبترسید ازمن به مخالفت فرمان من ولاتمّ معطوف است بر لئلّا یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کسی را بر شما حجتی نباشد ودیگر تا تمام کنم بفضل وکرم خود نعمتی نعمت خودرا که اختصاص دارد بملت حنیفه علیکم بر شما ولعلّکم تهتدون ودیگر شاید که شما راه یابید بشرائع واحکام دین وگفته اند نعمت بشما تمام کنم در آخرت کما ارسلنا چنانچه در دنیا بارسال رسل وانزال کتب کرده ایم فرستاده ایم فیکم در میان شما رسولا مّنکم فرستاده هم از شما یتلوا علیکم که میخواند بر شما ایتنا آیتهای ما که قرآن است ویزکّیکم وپاک میگرداند شمارا از شرک یا برای شما استغفار میکند تا از گناه پاک شوید ویعلّمکم ومی آموزد شمارا الکتب قرآن والحکمة وحرام وحلال قرآن ویعلّمکم وتعلیم میدهد شمارا مّا لم تکونوا آنچه نبودید که شما بخود تعلمون بدانید آنرا فاذکرونی پس یاد کنید مرا بالطاعت اذکرکم تا شمارا یاد کنم بمغفرت ابن عیینه رح میگوید که در اخبار بما رسیده است که حق سبحانه فرمود که من بندگان خودرا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ۖ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿﴾ إِنَّ الَّذِينَ

يا أيها الذين آمنوا ای گروه گرویدگان استعينوا یاری خواهید بقیام بر حقوق الهی بالصبر بشکیبائی که کلید درنجات است والصلوة و بنماز که مجمع العبادات است ان الله بدرستیکه خدای مع الصابرين با صابران است بحفظ و حمایت ونصرت ورعایت ولا تقولوا و مگوئید لمن يقتل مر آن کس را که کشته شود في سبيل الله در راه خدای یعنی در جهاد اموات که ایشان مردگانند صحابه رض بعد از حرب بدر ذکر شهدا میکردند و بعضی بر سبیل تحسر میگفتند که بیچاره فلان که در روز بدر جان شیرین بداد و از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشان را مرده میخوانند بل احياء بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما ولكن لا تشعرون ولیکن شما نمیدانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل متصور نیست ولنبلونكم و هر آئینه می آزمائیم شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان می کنیم و اگر نه بر علم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمایش بچه چیز است بشيء بچیزی اندک من الخوف از بیم دشمن در غزا والجوع و گرسنگی وقحط و تنگی ونقص من الأموال و نقصان بعضی مالها که بتاراج حادثات رود والأنفس و نقصان در نفسها به بیماری وضعف و شیب والثمرات و نقصان میوه‌ها بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان که ثمره باغ دلند وبشر الصابرين وبشارت ده صبرکنندگان را بهر کرامت که ممکن است الذين آنانکه إذا أصابتهم چون برسد ایشان را مصيبة دشواری و زحمتی و گفته اند هر حادثه مکروه که بر بنده رسد مصیبت است وآن صابران در وقت وقوع مصیبت قالوا گویند إنا لله ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و اتصاف بتسلیم و رضا وإنا إليه راجعون و ما بسوی حق باز گردندگانیم اعتراف است به بعث و نشور أولئك آنگروه که در مصایب رجوع بکلمه استرجاع نمایند عليهم بر ایشان است صلوات رحمتها من ربهم از پروردگار ایشان ورحمة و نعمت و گفته اند مراد از رحمت بهشت چه بهشت را رحمت گفته است آنجا که واما الذين ابيضت وجوههم ففي رحمة الله وأولئك وآن کسان هم ایشانند نه غیر ایشان المهتدون راه یافتگان برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب ثواب عظیم است سعید بن جبیر رح فرموده که کلمه استرجاع را از جمیع امم مرحومه بدین امت عطا فرموده اند و بس و گرنه بایستی که یعقوب ع بوقت فقدان یوسف ع بجای یا اسفا انا لله گفتی و فاروق رض چون این آیت خواندی گفتی نعم العدلان یعنی صلوة رحمت نیک دو هم سنگند و نعم العلاوة

يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۙ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿﴾ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿﴾ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ

يكتمون می پوشند ما أنزلنا آنچه فرو فرستادیم من البينات از سخنان روشن در توریت چون حکم رجم والهدى و راه نمودنی و صفت بعثت مصطفی ص من بعد ما بيناه از پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را للناس برای بنی اسرائیل في الكتاب در توریت یعنی ما آشکارا ساختیم و ایشان مخفی گردانیدند أولئك آن گروه که پوشندگان حق اند يلعنهم الله میراند ایشان را خدای و از رحمت خود دور میکند ويلعنهم اللاعنون و لعن میکنند بر ایشان لعنت کنندگان یعنی ملائکه یا همه آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعن اللاعنان سوال لعنت است از حق بر نیوجه که اللهم العنهم و همه این طائفه سزاوار لعنتند إلا الذين تابوا مگر آنانکه باز گردیدند از شرک با یمان یا توبه کردند از کتمان نعت نبوی وأصلحوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده را وبينوا و بیان کردند از صفات حضرت ع آنچه پنهان میداشتند فأولئك پس ایشانند که بسبب توبه و اصلاح أتوب عليهم باز گردم بر ایشان برحمت وأنا التواب و منم قبول کننده توبه بندگان الرحيم مهربان که بتعجیل نکنم در عقوبت ایشان إن الذين كفروا بدرستیکه آنانکه کافر شدند از بهر انکار نبوت محمد ص وماتوا وهم كفار و بمردند و حال آنکه ایشان کافر اند بکتمان حق أولئك عليهم آن گروه آنانند که بر ایشان است لعنة الله لعنت خدای بعد از مرگ ایشان والملائكة و لعنت فرشتگان والناس أجمعين و لعنت همه مردمان مراد ازین ناس مومنانند که انتفاع ایشان بانسانیت ثابت است خالدين فيها و این ملاعین جاویدانند در لعنت تا در آتش دوزخ لا يخفف سبک کرده نشود عنهم العذاب از ایشان عذاب ولا هم ينظرون و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الهی گردند وإلهكم و خدای شما إله واحد معبودی است یکتا لا إله نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد إلا هو مگر او که احد است در ذات و واحد است در کمال صفات الرحمن بخشنده است در تربیت اشباح الرحيم مهربان است بر تقویت ارواح إن في خلق السماوات بدرستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه است بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته والأرض و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادی است مضبوط واختلاف الليل والنهار و از پی در آمدن شب و روز مریکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض والفلك التي تجري و دیگر در کشتیهای گران بار که میرود في البحر

وتصریف الریح والسحاب المسخر بین السماء والارض لایت لقوم یعقلون ○ ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین امنوا اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب ○ اذ تبرا الذین اتبعوا من الذین اتبعوا وراوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب ○ وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرا منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرت علیهم وما هم بخرجین من النار ○ یایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ولا تتبعوا خطوت الشیطن انه لکم عدو مبین ○ انما یامرکم بالسوء والفحشاء

وپیروی مکنید گامهای شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکارست جز این نیست که میفرماید شما را به بدکاری و بی حیائی

وتصریف الریح وگردانیدن بادها از هر جهتی والسحاب المسخر و دابر فرو داشته و رام شده مر امر خدا را بین السماء والارض میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود لآیات هر آئینه علامتهاست یعنی درین همه که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت وبدایع فکرت لقوم یعقلون مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات گمارند کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و اینهمه معبودان کار یک شهر ما راست نمیتوانند کرد و محمد میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر بدین سخن حجتی بیارد و علامتی بنماید ما براستی او اقرار کنیم این آیت مذکور نازل شده مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الهی و در خبر آمده که وای بر کسیکه این آیت بخواند و در وی تفکر نکند ومن الناس من یتخذ و از مردمان کسی هست که فرا گیرد من دون الله بجز خدای اندادا همتایان و شریکان یعنی بتان یحبونهم دوست میدارند ایشان را کحب الله چنانچه خدا را دوست میباید داشت والذین امنوا و آنانکه ایمان آورده اند اشد حبا لله ایشان قوی تر و ثابت تر اند در محبت مر خدا را بجهت آنکه مشرک می بیند و دوست میدارد و مومن نادیده دوست گرفته است و با مید دیدن عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی و دوستی مومنان محبت باقی ربانی و حقیقت در معنی اشد حبا آنست که اول خدای ایشان را دوست داشت که یحبهم تا ایشان او را دوست گرفتند که یحبونه پس دوستی ایشان مر خدا را بدوستی خدای است مر ایشان را پیر طریقت قدس سره فرموده که اگر تخم یحبهم نکشتی نهال یحبونه نرستی فرد اگر از جانب معشوق نباشد کششی طلب عاشق بیچاره بجای نرسد ولو یری الذین ظلموا و چون به بینند و بدانند آنها که ظلم کرده اند باتخاذ انداد اذ یرون العذاب بوقتیکه معاینه عذاب دوزخ به بینند بدانند ان القوة لله جمیعا آنکه همه قدرت و غلبه مر خدا راست وان الله و آن نیز بدانند که خدای شدید العذاب سخت عذاب است بر ایشان هر آئینه بدانند مضرت اتخاذ انداد و زیان انحراف از عبادت رب العباد اذ تبرا یاد کن ای محمد آن هنگام را که بیزاری کنند الذین اتبعوا آنانکه جمعی پیروی ایشان کرده اند من الذین اتبعوا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه شرک از ضعفا و سفله کامر و تابع ایشان اند بیزار شوند وراوا العذاب و به بینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان وتقطعت و بریده شود بهم الاسباب از ایشان سببها و واسطها که در دنیا داشتند از عهود و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت وقال الذین اتبعوا

وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ○ واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه اباءنا اولو کان اباؤهم لا یعقلون شیا ولا یهتدون ○ ومثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء ونداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون ○ یایها الذین امنوا کلوا من طیبت ما رزقنکم واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون ○ انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم ○ ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتب ویشترون به ثمنا قلیلا اولئک

هر آئینه کسانیکه می پوشند آنچه فرود آورده است خدا از کتاب و می ستانند عوض وی بهاء اندک آنجماعه

وان تقولوا و دیگر میفرماید آنکه بگوئید و افترا کنید علی الله بر خدای در تحلیل خبائث و تحریم طیبات ما لا تعلمون آنچه نمیدانید و حقیقت آن را واذا قیل لهم و چون گویند مر این طائفه را که در باب حلال و حرام اتبعوا ما انزل الله پیروی کنید آنچه فرستاده خدای یعنی قرآن و به حلال و حرام آن بگروید قالوا گویند بقرآن نمیگرویم بل نتبع بلکه پیروی میکنیم ما الفینا آنچه یافته ایم علیه اباءنا بران چیزی پدران خود را این سخن بنی اسد عبد الدار گفته اولو کان اباؤهم آیا متابعت پدران میکنند و اگرچه بودند پدران ایشان لا یعقلون که فهم نه میکردند شیا چیزی را از امور دین ولا یهتدون و راه راست نیافته بودند ومثل الذین کفروا و صفت پند دهندگان کافران کمثل الذی ینعق چون صفت کسی است که بانگ میزند بما لا یسمع بجانوریکه نمی شنود الا دعاء ونداء مگر خواندنی و آوازی و هیچ ازان فهم نمیکنند یعنی کافران نیز از بیم کننده و پند گوینده خود جز آوازی نمی شنوند و حقیقت سخن او را در نمی یابند صم کرانند از شنودن کلام حق بکم گنگانند از گفتن سخن درست عمی کورانند از دیدن راه راست فهم لا یعقلون پس ایشان نمی یابند آنچه پیغمبر ایشان میگوید یایها الذین امنوا ای گروه گرویدگان کلوا بخورید من طیبت ما رزقنکم از پاکیزها یعنی حلالات آنچه شما را روزی دادیم واشکروا لله و سپاس گوئید مر خدا را بر روزی حلال ان کنتم اگر هستید شما که از روی صدق ایاه تعبدون خاص مر او را می پرستید و بعد از تناول حلال تنها بیان میکند که حرام است و میگوید انما حرم جز این نیست که حرام کرد خدای علیکم المیتة بر شما مردار را و آن چیزی است که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان ماکول اللحم بود والدم و خون روان را چنانچه بحدیث دو مردار یعنی ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضی علما بر جگر ششش را قیاس کرده و خوردن حلال دانند ولحم الخنزیر و گوشت خوک را و بهمه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وما اهل به و حرام کرد آنچه آواز بر دارند در وقت ذبح لغیر الله برای غیر خدا بنام بتان یا به اسم پیغمبران بکشند فمن اضطر پس هر که درماند باکراه و یا گرسنگی بر وجهیکه خوف تلف نفس باشد غیر باغ در حالتی که ستمکار نبود بقطع طرق یا خروج بر امام یا طالب معصیت نباشد ولا عاد و نه تجاوز کننده از حد شرع یا شمشیر کشنده برست فلا اثم علیه پس بر وی هیچ گناهی نیست در تناول آن

مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ اِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
نمیخورند در شکمهای خود مگر آتش را و سخن نه گوید با ایشان خدا روز قیامت و نه پاک کند ایشانرا و ایشانراست عذاب

اَلِيْمٌ ○ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بِالْهُدٰى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَآ اَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ○ ذٰلِكَ
دردهنده ایشانند آنانکه خریده کردند گمراهی را عوض هدایت و عذاب را عوض آمرزش پس چه شکیبا اند ایشان بر دوزخ

بِاَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِي الْكِتٰبِ لَفِيْ شِقَاقٍ بَعِيْدٍ ○ لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا
این همه بسبب آنست که خدا فرو فرستاد کتاب را براستی و هر آئینه آنانکه اختلاف کردند در ان کتاب هر آئینه در مخالفت دور اند از صواب نیست نیکوکاری

وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَ
آنکه متوجه کنید روی خود را بطرف مشرق و مغرب و لیکن صاحب نیکوکاری آنست که باور دارد خدا را و روز قیامت را و فرشتگان را

الْكِتٰبِ وَالنَّبِيّٖنَ وَاٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهٖ ذَوِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ وَ
و کتاب و پیغامبران را و بدهد مال با وجود دوست داشتن آن مال خداوندان خویشی را و یتیمان را و فقیران را و مسافران را

السَّآئِلِيْنَ وَفِي الرِّقَابِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَالْمُوْفُوْنَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عٰهَدُوْا
سوال کنندگان را و خرج کند در باب بردها و بر پا دارد نماز را و بدهد زکوة را و وفا کنندگان بر عهد خویش چون عهد کنند

وَالصّٰبِرِيْنَ فِي الْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِيْنَ الْبَاْسِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ
و مدح می کنم صبر کنندگان را در تنگدستی و سختی و بوقت کارزار ایشانند راست گو و ایشانند

ع ۵ ۲۱

مَا يَاْكُلُوْنَ نمیخورند در روز قیامت فِيْ بُطُوْنِهِمْ در شکمهای خود اِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند فلان را فلان مال خورده است وقتیکه تلف کرده باشد پس اینجا مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت میخورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه بیرون ایشان نیز هست وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ و سخن نه گوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز سخنی که در ضمن آن نفعی و راحتی یابند وَلَا يُزَكِّيْهِمْ و پاک نگرداند ایشان را از خبائث اعمال یعنی گناهان ایشان با آتش سوخته نشود وَلَهُمْ مر ایشانرا باشد عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذاب دردناک اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آنگروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بخریدند یهود که محض گمراهی است بِالْهُدٰى بایمان و معرفت و این معاملۀ دنیا است وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را با آمرزش ربانی و این سودای آخرت است فَمَآ اَصْبَرَهُمْ پس چه چیز ایشانرا شکیبا گردانیده یا چه شکیبا اند ایشان عَلَى النَّارِ بر آتش و چنان آتشی که ابد الآبدین دران باید بود ذٰلِكَ این عذاب مر ایشانرا بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد توریت را براستی و ایشان حکم آنرا پوشیدند و در کتمان نعت محمد کوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت نه نمودند و در مخالفت افزودند وَاِنَّ الَّذِيْنَ و بدرستیکه آنانکه اخْتَلَفُوْا اختلاف کردند فِي الْكِتٰبِ در توریت یا قرآن و اگر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزله اختلاف آنها شد که به بعضے ایمان آوردند و بعضے کافر شدند پس این اهل اختلاف لَفِيْ شِقَاقٍ بَعِيْدٍ در خلاف و عناد دور از وفاق اند یا در ضلالت دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند که ما در شقاق و ضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز میگذاریم و این نیکوئی تمام است حق سبحانه فرمود لَيْسَ الْبِرَّ نیست نیکی عظیم که از سائر ابواب خیر بر آن اقتصار باید کرد اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ آنکه بگردانید روهای خود را در نماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود وَلٰكِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوئی یعنی صاحب نیکوئی مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ آنکس است که بگرود بخدای و یگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسی را در الوهیت شریک میدهند وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بگرود بروز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود

مال مذکور باشد در بیان نوافل صدقات بود وَالْمُوْفُوْنَ در صاحب بر آنها اند که وفا کنندگان باشند بِعَهْدِهِمْ بعهود خود اِذَا عٰهَدُوْا چون عهد کنند و این عهد هم با حق میباشد و هم با خلق وَالصّٰبِرِيْنَ و نصب او بر مدح است بجهت اظهار فضل صبر بر سائر صفات یعنی این وفا کنندگان بعهد شکیبا اند فِي الْبَاْسَآءِ در فقر و فاقه وَالضَّرَّآءِ و در رنج و سختی وَحِيْنَ الْبَاْسِ و در هنگام کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد اُولٰٓئِكَ آن گروه که موصوف بدین صفتها اند الَّذِيْنَ آنانند که بتحقیق صَدَقُوْا راست گفتند در دین یا عهد باتباع حق وَاُولٰٓئِكَ و آن طائفه هُمُ الْمُتَّقُوْنَ

اختصاص میدهند وَالْمَلٰٓئِكَةِ و دیگر فرشتگان و همه را دوست دارند و نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی میورزند وَالْكِتٰبِ و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که خلاف میکنند وَالنَّبِيّٖنَ و دیگر بگروند بهمه پیغامبران نه چون اهل کتابین که ببعضے ایمان می آرند وَاٰتَى الْمَالَ و بدهد مال خود را عَلٰى حُبِّهٖ بر دوستی حق تعالے یا بر دوستی مال با وجود آنکه دوست میدارد و از سر آن باز میگذرد و در راه خدای میدهد ذَوِي الْقُرْبٰى خویشان درویش را وَالْيَتٰمٰى و بے پدران [illegible] وَالْمَسٰكِيْنَ [illegible]

الْمُتَّقُوْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلٰى اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ
پرهیزگاران ای مسلمانان لازم کرده شد بر شما قصاص در کشتگان آزاد در مقابلۀ آزاد است و

بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيْهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ
و در مقابلۀ بنده و زن در مقابلۀ زن پس کسیکه درگذاشته شد او را چیزی از خون برادرش پس حکم او پیروی کردن است بنیکوئی و رسانیدن خونبها است

بِاِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ وَلَكُمْ فِي
بخوشخوئی این حکم سبک کردن است از پروردگار شما و مهربانی ست پس هر که از حد گذرد بعد از ین وی راست عذاب دردهنده و شمارا سبب

الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يّٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ○ كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
قصاص زندگانی ست ای خداوندان خرد تا باشید که پرهیزگاری کنید لازم کرده شد بر شما وقتیکه موت پیش آید کسی از شما

اِنْ تَرَكَ خَيْرَا ۨ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ○ فَمَنْۢ بَدَّلَهٗ
اگر مال بگذارد وصیت کردن برای پدر و مادر و نزدیکان بنیکوئی لازم شد این کار بر متقیان پس هر که بدل کند وصیت را

بَعْدَ مَا سَمِعَهٗ فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ فَمَنْ خَافَ مِنْ
بعد از آنکه شنیده بود پس جز این نیست که گناه تبدیل بر آنکسانست که بدل می کنند آن وصیت را هر آئینه خدا شنوا داناست پس هر که دریابد از

مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
وصیت کننده ظلمے یا گناهے پس صلاح آرد در میان ایشان پس هیچ گناه نیست بروی هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست ای کسانیکه ایمان آورده اید

ع ۶ ۲۲

الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرهیزگاران از همه ناشایستها محققان گفته اند کمالات انسانیه با کثرت شعب آن منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانه و سائر مومن به است و حسن معاشرت مواسات کردنست بمال با ارباب استحقاق و تهذیب نفس اقامت صلوة و دادن زکوة و وفا کردن عهد و صبر و مجموع درین آیت مذکور است پس این آیت جامع کمالات انسانی باشد و در موجز از ابوهریره رض نقل میکنند که من عمل بهذه الآیة فقد استکمل ایمانه يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای مومنان گرویدگان كُتِبَ فرض کرده شد عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ بر شما مماثلت و مساوات نه تعدی و ستم فِي الْقَتْلٰى در کشتگان یعنی بسبب ایشان و قتیکه قتل العمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی النسب بودند از قبیلۀ اراذل بعوض بندۀ آزادی و در بدل زنی مردی بکشتندی بعد از هجرت چون این صورت بعرض حضرت رسید حکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادی بآزادی وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ و بنده به بنده امام شافعی رح و امام مالک رح آزادی برای بنده نکشند نظر بمفهوم آیت و نزد امام اعظم رح حکم این آیت بآیۀ النفس بالنفس منسوخ ست پس تفاضل را در نفس اعتبار نکند وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى و زنی به زنی و امام شافعی و امام مالک رح بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی روا دارند و امام اعظم رح بحدیث المسلمون تتکافا دماءهم تمسک نموده حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ پس هر که عفو کند وی را که قاتل ست مِنْ اَخِيْهِ از قصاص برادر او که مقتول ست شَيْءٌ چیزی اشارت با آنکه عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثه با عفو بعضے از ان خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل ست بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوْفِ به نیکوئی و آن طوع و رغبت است در دادن دیت وَاَدَآءٌ و ادا کردن وجه دیت اِلَيْهِ بوارث مقتول بِاِحْسَانٍ بزودی و نیکوئی نه بمطل و بدخوئی ذٰلِكَ این عفو از قصاص و طلب دیت تَخْفِيْفٌ سبکساری ست مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ و مهربانیست و بخشایش از و در تسهیل امر و تحصیل نفع فَمَنِ اعْتَدٰى پس هر که از حد درگذرد بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از انکه عفو کرده باشد و دیت ستانده یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند و بعد از انکه یکی گرفته دیت داده دیگر را بکشد فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک وَلَكُمْ و مر شماراست فِي الْقِصَاصِ در حکم قصاص حَيٰوةٌ بقا و زندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص از ان باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن ماند پس حکم قصاص سبب بقای شماست يّٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ تا باشد که شما پرهیزید از قتل ناحق كُتِبَ عَلَيْكُمْ نوشته شد بر شما یعنی فرض کرده شد

[illegible]

موصی از ان بری باشد اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستیکه خدا شنوا است هم کلام موصی را و هم قول مبدل را عَلِيْمٌ داناست بنیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس هر که بداند و دریابد یا بترسد خواه وارث و خواه وصی یا امام یا قاضی مِنْ مُّوْصٍ از وصیت کننده جَنَفًا میلے از حق بسهو یا عدول از ذوی القربی اَوْ اِثْمًا یا بزه کاری بعمد یا وصیت بزیادت از ثلث مال فَاَصْلَحَ پس اصلاح کند بَيْنَهُمْ میان موصی له و میان ورثه یا در حال حیات موصی کسی دانست که در وصیت مخالفت شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ وبالی و بزهی نیست اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزگار مر موصی را چون بحق باز گردد رَّحِيْمٌ مهربان است بر وصی که از مضمون وصیت در نگذرد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن گروه که گرویده اید کُتِبَ

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذَا

دشواری و میخواهد که تمام کنید شمار را و بزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکه راه نمود شما را و تا باشد که شما شاکر باشید و چون

كُتِبَ فرض کرده شد عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ بر شما روزه داشتن كَمَا كُتِبَ همچنانکه نوشته شده بود عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتی سخت شاقه پس بجهت تانیس خاطرهای عابدان میگوید این عبادت خاص بشما نیست بلکه هیچ است از رقبه این طاعت آزاد نبودند و در امثال آمده که البلیة اذا عمت طابت و چرا روزه بر شما فرض کردیم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا شاید که شما بپرهیزید از معاصی و متقی شوید بشروع در صوم که شکننده آرزوهاست در تفسیر عرائس آورده که این ندای اصحاب قلوب است یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده در اقطار سموات غیوب بندای که مفرح قلوب و مفرج کروب است میگوید که فرض شد بر شما ای اهل الیقین امساک از جمیع مکونات کنید چرا که شما در طلب مشاهده اید و متوجهان این مطلوب را صوم واجب است از مالوفات طبیعت همچنان که واجب بود نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما تا باز رستند از رجس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت و عین القضات قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقت عبارت از خوردن طعام و شراب اما الطعام انا ابیت عند ربی یطعمنی و شراب سقهم ربهم شرابا طهورا و مقررست که این صوم جز عارفان را دست ندهد مثنوی

مرد عارف چو یافت لذت قرب + نه به اکلش کشش بود نه بشرب + اکل و شربش چه باشد انس بحق + دائم او در حق ست مستغرق لقمه از خوان یطعمش بنی + شربت از چشمه سار یسقینی

أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ روزه دارید روزهای چند شمرده مراد روزه رمضان است که بیست و نه باشد یا سی روز و گویند این روزها ایام البیض ست در هر ماهی و عاشوره که قبل از روزه رمضان فرض بوده فَمَن كَانَ پس هر که باشد مِنكُم از شما که مکلفید بروزه مَّرِيضًا بیماری که قوت روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت شود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا راکب سفری بود که در آن قصری باید کرد چون افطار کند فَعِدَّةٌ پس بر وی است روزه داشتن بشمار آن روزها که افطار کرده مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر وَعَلَى الَّذِينَ و بر آنانکه ایشان يُطِيقُونَهُ توانند که روزه دارند و خواهند که روزه ندارند فِدْيَةٌ فدا دادن است و آن طَعَامُ مِسْكِينٍ خوردنی درویش هر درویشی را بازای هر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رح که قریب بدو من باشد این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از آن منسوخ شده و گفته اند این جمله مضمر است و تقدیرش لا یطیقونه یعنی کسی که نتواند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهد و برین وجه حکم آیت منسوخ نباشد فَمَن تَطَوَّعَ پس هر که زیاده کند بتطوع خود خَيْرًا نیکوئی را و زیاده از مقدار فدیه دهد یا بیشتر از یک مسکین را طعام کند یا جمع کند میان صیام و اطعام فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ

سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۝ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝

اینها منهیات خداست پس نزدیک مشوید بآنها همچنین بیان می کند خدا آیتهای خود را برای مردمان باشد که پرهیزگاری کنند

سَأَلَكَ و چون بپرسند ترا ای محمد عِبَادِي بندگان من عَنِّي از صفت من یا معامله من با ایشان در وقت دعا فَإِنِّي قَرِيبٌ پس من نزدیکم بعلم و اجابت صحابه رض گفتند که خدا را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی سوال کرد که یا رسول الله خدای من نزدیک است تا با او راز گویم یا دورست تا آواز بلند بردارم این آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم و بهر نوع که مرا بخوانید بر من پوشیده نیست أُجِيبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را إِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا میسازم اگر خواهم یا سوال آن موافق قضا بود یا خیر بنده در اجابت آن بود فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي پس باید که بندگان مرا اجابت کنند وَلْيُؤْمِنُوا بِي و باید که بر ایمان بمن ثابت باشند یا وثوق ایشان باجابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ تا باشد که براه راست برآیند بعضی بر آنند که مراد ازین عباد و اعیان روزه داراند که دعای ایشان قرین اجابت است و آنکه قبل ازین آیت حکم روزهای روزه و بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده موکد این قول ست و در بدایت حال مسلمانان در شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن زیادت اجابت مفطرات نبود جمعی از صحابه رض بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند روز دیگر این صورت بحضرت رسالت پناه رسید و این آیت نازل شد که أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ کنایت از مباشرت است إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ ایشان پوشش اند مر شما را وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشان را کنایت است از اختلاط و التصاق چنانچه لباس را با بدن می باشد عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای در ازل أَنَّكُمْ آنکه شما كُنتُمْ تَخْتَانُونَ باشید که خیانت کنید أَنفُسَكُمْ با نفسهای خود و ستم روا دارید بر خود بمباشرت در غیر وقت آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای روزه وَعَفَا عَنكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را فَالْآنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا و بجوئید مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت بقای النسل باید که طلب نسل باشد نه مجرد التذاذ بشهوت وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبهای روزه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ تا وقتیکه روشن شود لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مر شما را رشته سفید که کنایت از روشنائی روز است مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشته سیاه که اشارت بتاریکی شب ست در صحیحین آمده که بعضی از صحابه که رشته سفید و رشته سیاه

وَلَا تَأْكُلُوٓا أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُوا بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ

ومخورید اموال خویش را در میان خویش ناحق ومرسانید اموال خودرا بحاکمان یعنی برشوت تا بخورید پاره از اموال

ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ ۖ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ

مردمان بستم دانسته می پرسند ترا از ماه ها یعنی شهر حج بگو اینها میعادند برای مردمان

وَٱلْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ۗ وَأْتُوا

وبرای حج ونیست نیکوکاری آنکه در آیید در خانها در حالت احرام از پس پشت آنها ولیکن صاحب نیکوکاری آنست که پرهیزگاری کند ودر آیید

ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ۚ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَقَٰتِلُوا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ

در خانها از راه دروازه ها وحذر کنید از خدا تا باشد که رستگار شوید وجنگ کنید در راه خدا با آنکه

يُقَٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ۝ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ

جنگ می کنند باشما واز حد مگذرید هر آئینه خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را وبکشید مشرکانرا هرجا که بیابید ایشانرا

وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ ۚ وَلَا تُقَٰتِلُوهُمْ

وبیرون کنید ایشانرا از انجا که بیرون کردند شمارا یعنی از مکه وغلبه شرک سخت ترست از قتل وکارزار مکنید با ایشان

عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمْ فِيهِ ۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمْ فَٱقْتُلُوهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ

نزدیک مسجد الحرام تا آنکه کارزار کنند باشما در آنجا پس اگر بجنگند باشما پس بکشید ایشانرا همچنین هست سزای

وَلَا تَأْكُلُوٓا ومخورید أَمْوَٰلَكُم مالهای شمارا که واقع است بَيْنَكُم در میان شما یعنی مخورید مال یک دیگررا بِٱلْبَٰطِلِ بنا شایست چون دزدی وخیانت وغصب وقمار وعقود فاسده یا مالهای خودرا بنامشروع صرف مکنید چون شرب خمر وزنا وانواع فسق وَتُدْلُوا عطف بر فعل منهی ست یعنی فرومگذارید والقا مکنید بِهَآ بدان مالها إِلَى ٱلْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمگار یا بعضی از آن مالها برشوت بحکام مدهید لِتَأْكُلُوا تا بخورید بحمایت ایشان فَرِيقًا مقداری مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ از مالهای مردمان بِٱلْإِثْمِ بظلم وستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ وشما میدانید که ستم میکنید يَسْـَٔلُونَكَ سوال میکنند ترا ای محمد عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ از ماههای نو معاذ بن جبل وثعلبه که از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت صلعم پرسیدند که سبب چیست که جرم قرص ماه گاه گاه باریک می نماید وبمرور ایام نور او تمام میگردد ودیگر باره روی بتناقص می نهد حق سبحانه تعالی بعلم ازلی میدانست که ایشانرا حکمت نقصان وکمال ماه دانستن مهم نیست جواب در معرفت فائده آن فرستاد که قُلْ هِىَ بگو ای محمد که آن هلالها مَوَٰقِيتُ نشانهای هنگامها ووقت هاست لِلنَّاسِ برای مردمان در مزد مزدوران وعدت زنان ومدت حمل زنان رضاع وفصال وآجال دین ها وتحقیق شرطها وَٱلْحَجِّ وعلامات اوقات اند برای حج که موسم را بدان بدانند وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ ونیست نیکوئی بِأَن تَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ بآنکه در آیید بخانها مِن ظُهُورِهَا از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی از بام در آمدی یا بر دیوار سرای فرجه ساختی واهل وبر از پس خیمها در آمدندی وباعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی وتارک آنرا فاجر خواندندی واین حکم همه عرب شامل بود مگر حمس را وایشان چند قبیله بودند قریش وخزاعه وبنو عامر وثقیف وغیر آن وایشانرا بسبب صلابت در دین وآئین خود حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر صلعم از دری بیرون آمدی متعاقب آن رفاعه انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر وانصار بیکبار اورا فاجر گفتند وچون حضرت صلعم ازو پرسید که این جرات چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجه عالم گفت مرا روا بود از در بیرون آمدن که من از حمسم یعنی از قریش وتو غیبتی گفت ای سید عالمیان اگر تو از حمسی من هم از حمسم دین من دین تو ست وآئین من آئین تو فی الحال آیت آمد که شما این قاعده را بر نام نهاده اید این نه برست وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ولیکن بر بر کسی ست یا خداوند بر کسی ست که از خشم خدا بپرهیزد یا از اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند وَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ ودر آیید بخانها

ومکشید مقاتلان خودرا حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هرجا که یابید ایشانرا در حل وحرم وَأَخْرِجُوهُم وبیرون کنید ایشانرا از حرم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ از انجا که شمارا بیرون کرده اند یعنی از مکه وَٱلْفِتْنَةُ وشرک آوردن ایشان أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ سخت ترست در ناپسندیدگی از کشتن شما ایشان را در حرم وَلَا تُقَٰتِلُوهُمْ ومقاتله مکنید با کافران عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام مراد همه حرام ست حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمْ فِيهِ تا وقتیکه ایشان کارزار کنند باشما در حرم وخود هتک حرمت کنند فَإِن قَٰتَلُوكُمْ پس اگر ایشان ابتداء بقتال شما کنند فَٱقْتُلُوهُمْ پس بکشید ایشان را وباک مدارید که ایشان حرمت حرم برطرف نهاده اند وابواب مقاتله گشاده اند كَذَٰلِكَ همچنین است جَزَآءُ

ٱلْكَٰفِرِينَ ۝ فَإِنِ ٱنتَهَوْا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَقَٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ

کافران پس اگر باز مانند پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است وبجنگید با ایشان تا آنکه نابود شود

فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ ۖ فَإِنِ ٱنتَهَوْا فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ۝ ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ

شرک وشود دین محض برای خدا پس اگر باز مانند پس نیست دست درازی مگر بر ستمگاران ماه حرام

بِٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَٰتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ

عوض ماه حرام است وبزرگیها بایکدیگر عوض میشود پس هر که تعدی کند بر شما پس دست درازی کنید بروی مانند دست درازی وی

عَلَيْكُمْ ۚ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ۝ وَأَنفِقُوا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُوا

بر شما وحذر کنید از خدا وبدانید که خدا با پرهیزگاران است وخرج کنید در راه خدا ومیفگنید

بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ ۛ وَأَحْسِنُوٓا ۛ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝ وَأَتِمُّوا ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ

خویشتن را بسوی هلاک ونیکوکاری کنید هر آئینه خدا دوست میدارد نیکوکاران را وتمام کنید حج وعمره

لِلَّهِ ۚ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْىِ ۖ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ

برای خدا پس اگر باز داشته شوید لازم است انچه سهل باشد از قربانی ومتراشید سرهای خودرا تا آنکه رسد

ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ

قربانی بجایش پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض آن

ٱلْكَٰفِرِينَ پاداش گفتار ستمگار فَإِنِ ٱنتَهَوْا پس اگر از شرک باز ایستند فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَّحِيمٌ مهربان است که ببرکت اسلام ایشانرا بدار السلام میرساند وَقَٰتِلُوهُمْ وبامشرکان قتال کنید حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَيَكُونَ ٱلدِّينُ وباشد پرستش وطاعت لِلَّهِ مر خدای را فَإِنِ ٱنتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَٰنَ پس نیست ستمگاری یعنی جزای آن إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ مگر بر ستمگاران ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذی القعده این سال که بعمره قضا میروید بِٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ بماه حرام یعنی ذی القعده ماضی که شمارا منع کردند معنی آنست که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان در آن ماه حرام شمارا از مکه باز داشتند شما نیز درین ماه حرام اگر قتال کنید بعوض ایشان آن ومارا از ایشان بر آرید وَٱلْحُرُمَٰتُ قِصَاصٌ وحرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آن ماه را فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ پس هر که بر شما ظلم کند بابتدای مقاتله فَٱعْتَدُوا عَلَيْهِ پس شما نیز بروی ستم کنید یعنی با او قتال نمائید این لفظ بر سبیل مشاکلت است ومراد آنکه جزای ستم او بدو رسانید بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ بمانند آن چیزیکه بر شما ستم کرده است وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وبترسید از خدای وپرهیزگاری کنید وَٱعْلَمُوٓا أَنَّ ٱللَّهَ وبدانید که خدا است مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ با پرهیزگاران است بنصرت ومعاونت وچون حضرت رسالت پناه صلعم عزم عمره قضا کرد جمعی گفتند که ما توشه راه نداریم وآنها که دسترس هست باچیزی نمیدهند که توشه راه سازیم حکم شد که وَأَنفِقُوا ونفقه کنید ای توانگران فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ در راه خدای که جهاد است وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ ومیفگنید خود را بدستهای خود إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ بورطه هلاکت یعنی بخل مکنید که مودی بهلاک است که البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب الی النار منقول بخل وخست مرد را رسوا کند ✣ بلکه در چاه هلاکش افگند ✣ روی جنت را کجا بیند بخیل ✣ بسته بر افتاده اند بر پای پل ✣ احیا را با جهنم کار نیست ✣ جای ممسک جز میان نار نیست وَأَحْسِنُوٓا ونیکوئی کنید با غازیان إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ دوست دارد نیکو کاران را وَأَتِمُّوا ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ وتمام کنید حج وعمره را یعنی مناسک حدود وفرائض وسنن وآداب آنرا تمامی بجای آرید لِلَّهِ برای خدای نه چون کفار که طواف وتلبیه بنام بتان میکنند فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ

مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَآ اَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ

روزه یا صدقه یا قربانی پس چون ایمن شدید پس هر که بهره ور شد بسبب ادای عمره تا وقت حج پس لازم است آنچه

مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ

از قربانی پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت روز وقتیکه باز گردید از سفر این

عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا

یک ده تمام است این حکم آنراست که نباشد قبیلهٔ وی باشندهٔ مسجد حرام و حذر کنید از خدا و بدانید

اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۞ اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا

که خدا سخت عقوبت است حج وقت است بماههای دانسته شده پس هر که لازم گرد بر خود درین ماهها حج را یعنی احرام بست پس مخالفت زنان

فُسُوْقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمْهُ اللّٰهُ وَتَزَوَّدُوْا فَاِنَّ خَيْرَ

بدکاری و نه باهم مناقشه کردن در حج و هرچه میکنید از نیکی میداند آنرا خدا و توشه همراه گیرید هر آئینه بهترین فوائد

الزَّادِ التَّقْوٰى وَاتَّقُوْنِ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ۞ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوْا فَضْلًا

توشه پرهیزگاری است و از من بترسید ای خداوندان خرد نیست شمارا گناهی در آنکه طلب کنید در موسم حج روزی را

مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاِذَآ اَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفٰتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ

از پروردگار خویش پس آنگاه که باز گردید از عرفات پس یاد کنید خدارا نزدیک مشعر حرام

وقف النبي صلعم ع ۸ ۱۰

مِنْ صِيَامٍ از روزه و بحدیث مقرر شده که سه روز روزه دارد اَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه دهد و آن طعام دادن شش مسکین باشد هر یک را دو من از گندم اَوْ نُسُكٍ یا قربانی دادنی آن گوسپندی است فَاِذَآ اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هر که برخورد بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج و عمره در سفر واحد بطریقهٔ تمتع بباید دانست که حج و عمره یا بطریق افراد است که اول بحج احرام گیرد و شرائط آن بجا آرد و چون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بزمین حل و از آنجا بعمره احرام گیرد و اعمال وی بجا آرد و نزد امام شافعی رح و امام مالک رح این افضل است یا بطریق قران که در وقت احرام نیت بحج و عمره کند و گوید لبیک بحج و عمرة معا و بر اعمال حج اقتصار کند که عمره در او مندرج است چون وضو در غسل و نزد امام اعظم رح این قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون در موسم حج بمیقات رسد و احرام بعمره گیرد و بمکه در آمده از اعمال عمره فارغ شود و از احرام بیرون آید و بمحظورات متمتع گردد آنگاه از درون مکه یوم التروية احرام گیرد بحج و بمکه در آمده از حج فارغ شود و امام احمد رح این قسم را اختیار فرموده و درین آیت میگوید که هر که متمتع باشد فَمَا اسْتَيْسَرَ پس بروی است آنچه میسر شود از گاوی یا گوسپندی یا شتری مِنَ الْهَدْيِ از قربانی شکر آنرا که توفیق یافته در جمع میان دو عبادت فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن قادر نشود فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ پس حکم روزه داشتن سه روز است پیوسته ناگسسته فِي الْحَجِّ یعنی در ایام حج وَسَبْعَةٍ و روزه داشتن هفت روز دیگر اِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ این ایام یعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام است این قید برای تاکید است و زیادتی اهتمام با تمام آن ذٰلِكَ این حکم هدی یا صیام یا تمتع و قران لِمَنْ مر کسی راست که لَمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ نباشد اهل او یعنی نباشد ساکن بکه حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشد نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع میتوانند شد و اهل حرم در غیر از منه حج بعمره احرام میتواند گرفت پس ایشانرا قران و تمتع نباشد و این قول امام اعظم رح است وَاتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از خدای و بر آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمائید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسیکه حفظ امر و نهی نکند اَلْحَجُّ زمان حج اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ماههای معروف و مشهور اند یعنی شوال و ذوالقعده و ده روز از ذوالحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رح و امام اعظم رح روز نحر را نیز در شمار آورده فَمَنْ فَرَضَ پس هر که فرض گرداند بر خود فِيْهِنَّ الْحَجَّ درین ماهها حج را بتلبیه و سوق بدنه بمذهب حنفی و به نیت احرام بقول شافعی

امام قشیری رح فرموده که تقوی عوام دور شدن است تن از لوث گناه و تقوی خواص اجتناب است سر از مشاهدهٔ ما سوی الله و حقیقت آنست که بی توشه در راه عشق بسر نتوان برد و بی زاد شوق مرحلهٔ محبت طی نتوان کرد بیت زاد راه عاشقان درد است و روی زرد و آه • راه زین گونه است بسم الله گر دارد عزم راه • وَاتَّقُوْنِ و بترسید از من يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی اَنْ تَبْتَغُوْا در آنکه طلب کنید در موسم حج فَضْلًا روزی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار خود بواسطهٔ تجارات جمعی از عرب تاجر انرا که بحج آمدندی میگفتند و اج لا حاج یعنی این آینده است بحج آن حق سبحانه فرمود که سودا و معامله ایشانرا از فیض حج بی بهره نمیسازد بشرط آنکه مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد فَاِذَآ اَفَضْتُمْ پس چون بر گردید مِّنْ عَرَفٰتٍ از موضعی که آنرا عرفات گویند بجهة آنکه حوا و آدم آنجا بجال همدیگر متعارف شدند فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدارا بتهلیل و تلبیه عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است

فَلَا رَفَثَ نفی است بمعنی نهی یعنی باید که از جماع و ملاعبت با نسوان پرهیز کنند یا کلام بیهوده نگویند وَلَا فُسُوْقَ و از حد شرع در نگذرد و ارتکاب محظورات نکند وَلَا جِدَالَ و باید که جدال و جنگ نکند با خادمان و رفیقان و خصومت ننمایند فِي الْحَجِّ در ایام حج قریش با یکدیگر مجادله مینمودند در منی و هر یک میگفتند حج من تمامتر است این حکم فرود آمد که جدال مکنید وَمَا تَفْعَلُوْا و آنچه میکنید مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی يَّعْلَمْهُ اللّٰهُ میداند آنرا خدا وَتَزَوَّدُوْا و توشه بگیرید قوتی از طعام

معین میان عرفات و منی که آنرا مزدلفه گویند وَاذْكُرُوْهُ

وَاذْكُرُوْهُ كَمَا هَدٰىكُمْ وَاِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الضَّآلِّيْنَ ۞ ثُمَّ اَفِيْضُوْا مِنْ

و یاد کنید خدارا بشکر آنکه راه نموده است شمارا و هر آئینه بودید پیش از این از گمراهان پس باز گردید از آنجا که

حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۞ فَاِذَا قَضَيْتُمْ

باز میگردند عامه مردمان و آمرزش طلبید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است پس چون ادا کردید

مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اٰبَآءَكُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ

ارکان حج خویش را پس یاد کنید خدایرا یعنی ورسته مانند یاد کردن شما پدران خویش را بلکه زیاده تر یاد کردن پس از مردمان کسی هست که میگوید

رَبَّنَآ اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۞ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ رَبَّنَآ اٰتِنَا

ای پروردگار ما بده ما را در دنیا و نیست او را در آخرت هیچ نصیب و از مردمان کسی هست که میگوید ای پروردگار ما بده ما را

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۞ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّمَّا

در دنیا نعمت و در آخرت نعمت و محفوظ دار ما را از عذاب دوزخ این گروه ایشانراست بهره از ثواب آنچه

كَسَبُوْا وَاللّٰهُ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۞ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْٓ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ

عمل کردند یعنی از ثواب آخرت و خدا زود کننده حساب است و یاد کنید خدارا در چند روز شمرده شده یعنی ایام منی پس کسیکه شتاب کند در دو روز یعنی از ایام منی

فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَاَخَّرَ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ

پس گناه نیست بروی و آنکه دیر ماند پس گناه نیست بروی مر آنرا که پرهیزگاری کند و بترسید از خدا و بدانید که شما بسوی وی

النصف

وَاذْكُرُوْهُ و یاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو كَمَا هَدٰىكُمْ همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج وَاِنْ كُنْتُمْ و بدرستیکه بودید شما مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از هدایت حق یا قبل از بعثت هادی مطلق که محمد رسول الله علیه السلام است لَمِنَ الضَّآلِّيْنَ از جملهٔ راه نایافتگان ثُمَّ اَفِيْضُوْا پس باز گردید خطاب با قریش و خلفای ایشان است که همه عرب را وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفه واقف شدندی و بدین صورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مساوات موقف و در افاضت نیز براه دیگر باز گشتندی حق سبحانه فرمود که باز گردید مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ از آنجا که باز میگردند همه مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ و طلب آمرزش کنید از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بتحقیق که خدای آمرزنده است گناهان گذشتهٔ مستغفران را رَّحِيْمٌ مهربان است بر آنکه حج بگذارد فَاِذَا قَضَيْتُمْ و چون حج بگذارید و بجای آورید مَّنَاسِكَكُمْ کارهای حج و لوازم آنرا فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید و ثنا گوئید خدا را كَذِكْرِكُمْ همچو یاد کردن شما اٰبَآءَكُمْ پدران خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ در مناسک پیرامون حرم یا ما بین مسجد منی و جبل الرحمة بایستادندی و برفعت نسب و شهرت حسب با واجداد مفاخرت کردندی حکم شد که چنانچه پدرانرا یاد میکنید خدا را ذکر کنید اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا بلکه فراوانتر و بزرگتر از آن زیرا که او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ يَّقُوْلُ کسی هست که میگوید رَبَّنَآ ای پروردگار ما اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا بده ما را در دنیا فلان چیز و فلان چیز یعنی متاع محقرهٔ دنیا میطلبند وَمَا لَهٗ و نیست خواهندهٔ دنیا را فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ هیچ نصیبی و بهره اگر دعی کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب افتاده و اگر مومن است چون دیگر مومنان بهره ندارد وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ و از مردمان کسی باشد که بگوید رَبَّنَآ اٰتِنَا ای پروردگار ما عطا کن ما را فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق طاعت وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت و گفته اند حسنه این جهان قناعت است و از آن سرای شفاعت وَّقِنَا و نگهدار ما را عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده حسنه این جهان زن صالحه است و حسنهٔ آن عالم حوری پسندیده و عذاب النار زوجهٔ ناشایسته درشت خوی سخت گوی مثنوی

زن بد در سرای مرد نکو • هم درین عالم است دوزخ او • زینهار از قرین بد زنهار • وقنا ربنا عذاب النار •

اُولٰٓئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت میطلبند لَهُمْ نَصِيْبٌ مر ایشانراست بهره مِّمَّا كَسَبُوْا از آنچه عمل کردند یعنی دعا و خواست نمودند

تحشرون ○ ومن الناس من يعجبك قوله في الحيوة الدنيا ويشهد الله على

برانگیخته خواهید شد وازمردمان کسی هست که بشگفت می آورد ترا سخن او در باب زندگانی دنیا وگواه می آرد خدارا بر آنچه

ما في قلبه وهو الد الخصام ○ واذا تولى سعى في الارض ليفسد فيها و

در دل وی است حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است وچون ریاست پیدا کند بشتابد در زمین تا تباهی کند در آنجا و

يهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد ○ واذا قيل له اتق الله اخذته

نابود سازد زراعت ومواشی را وخدا دوست ندارد تباه کاری را وچون گفته شود او را حذر کن از خدا حمل کند شان

العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد ○ ومن الناس من يشري

تکبر بر گناه پس کفایت کننده وی دوزخ است وهر آئینه وی بد جائیست وازمردمان کسی هست که می فروشد

نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد ○ يايها الذين امنوا

خویش را برای طلب رضامندی خدا وخدا مهربان است بر بندگان ای کسانیکه ایمان آوردید

ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوت الشيطن انه لكم عدو مبين ○

در آئید باسلام همه یک جا یعنی در اصول مختلف مشوید وپیروی مکنید گامهای شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکار است

فان زللتم من بعد ما جاءتكم البينت فاعلموا ان الله عزيز حكيم ○ هل

پس اگر بلغزید بعد از آن که آمد بشما سخنان روشن پس بدانید که خدا داناست آیا

تحشرون بسوی خدا تعالی محشور خواهید شد وبمجازات ومکافات خود خواهید رسید ومن الناس از مردمان هست من يعجبك آن کسیکه خوش آید ترا ودر شگفت اندازد قوله سخن گفتن او وآن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت آمد ومرد شیرین سخن ونیکو صورت بود حضرت را طراوت روی وحلاوت گفت وگوی او خوش آمده مضمون کلماتش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم وغاشیه خدمت سید انام صلعم بر دوش مطاوعت افگنم واین سخنان را بسوگند موکد ساخته خدا را بگواهی آورد وچون بازگشت واز عمارات مدینه درگذشته زراعت قومی را باتش بسوخت وچهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که کسی از مردمان اگر هست که ترا در عجب می افگند سخنی که او میگوید في الحيوة الدنيا در مصالح زندگانی دنیا ويشهد الله وبگواهی می آرد خدای را على ما في قلبه بر آنچه که در دل اوست یعنی میگوید که دل وزبان من یکی است وهو وحال آنکه او الد الخصام ستیزنده ترین دشمنان است واذا تولى وچون برگردد از حضرت تو سعى برود وبشتابد في الارض در زمین مدینه ليفسد فيها تا فساد و تباهی کند در آن ويهلك الحرث ونابود گرداند کشت زار را بسوختن والنسل وهلاک کند چهارپایان را والله وخدای لا يحب الفساد نمی پسندد معصیت وتباه کاری را واذا قيل له وچون گویند مر این منافق را اتق الله بترس از خدای اخذته العزة بگیرد او را حمیت جاهلیت بالاثم بارتکاب گناه فحسبه پس بسنده است مر او را جهنم دوزخ وآن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ ولبئس المهاد وبد فراشی است آتش ومن الناس واز مردمان هست من يشري کسیکه میفروشد نفسه نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابتغاء مرضات الله بطلب خوشنودی خدای وآن زبیر بن العوام بود ومقداد بن اسود رض که از مکه بمدینه رفتند وخبیب رض که در جنگ رجیع گرفتار شده بود وبدست مکیان افتاده بر دار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند وهفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند وزمین او را فرو برد وبه بليع الارض ملقب شد وآن دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند وکافران در حرب ایشان صرفه ندیده بازگشتند وگویند که این آیت در شان صهیب رومی رض است که هرچه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت وبنای خدای خوشنود

هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملئكة وقضي الامر

انتظار نمیکنند اهل عصیان مگر آنرا که بیاید بایشان خدا یعنی بیاید عذاب او در سایبانها از ابر وبیایند فرشتگان وبانجام رسانیده شود کار

والى الله ترجع الامور ○ سل بني اسراءيل كم اتينهم من اية بينة ومن

وبسوی خدا بازگردانیده میشوند کارها بپرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشانرا از نشانه روشن وهرکه

يبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شديد العقاب ○ زين للذين

بدل کند نعمت خدارا پس از آنکه بیاید بوی یعنی کفر پیش گیرد تا نعمت مفقود گردد پس هر آئینه خدا سخت عقوبت است آراسته کرده شد

كفروا الحيوة الدنيا ويسخرون من الذين امنوا والذين اتقوا فوقهم

کافرانرا زندگانی این جهان وسخریه میکنند با اهل ایمان وکسانیکه تقوی دارند بالاتر از ایشان باشند

یوم القيمة والله يرزق من يشاء بغير حساب ○ كان الناس امة واحدة

روز قیامت وخدا روزی میدهد هرکرا خواهد بیشمار یعنی بسیار بودند مردمان یک گروه

فبعث الله النبين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتب بالحق ليحكم

پس فرستاد خدا تعالی پیغامبران را بشارت دهنده وبیم کننده وفرود آورد بایشان کتاب براستی تا حکم کند آن کتاب

بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد

میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن واختلاف نکردند در آن مگر کسانیکه داده شد بایشان کتاب یعنی اهل دعوت بعد از آنکه

هل ينظرون آیا چشم میدارند یعنی نمیدارند اینان که بجلی در دائره اسلام داخل نمیشوند الا ان مگر آنرا که يأتيهم الله بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب او في ظلل در سایبانها من الغمام از ابر سپید رقیق چنانچه قوم شعیب را در یوم الظله بوده والملئكة وبیایند فرشتگان که موکل اند بر عذاب وقضي الامر وگزارده شود کار یعنی جزای هرکسی بدو رسد والى الله وبسوی خدا یعنی بجزای او ترجع الامور بازگردانیده شوند کارها یا آنکه اوامر واحکام سلاطین وحکام که امروز بر رعایا میکنند روز قیامت باطل شود وامر وفرمان جز حق را نبود والامر يومئذ لله سل بپرس خطاب بآنحضرت است یا هرکرا که صلاحیت خطاب دارد میگوید بپرس بنی اسرائیل یهود مدینه را یا مومنان بنی اسرائیل را که كم اتينهم ما چند داده ایم پدران ایشانرا من اية بينة از نشانهای روشن وپیغامهای نیکو درشان محمد یا معجزات هویدا چون عصا ویدبیضا ومن وسلوی وامثال آن ومن يبدل وهرکه تبدیل دهد از یهود وبگرداند نعمة الله نعمت خدا را که صفت پیغمبر است من بعد ما جاءته از پس آنکه آمده است بدو وتوریت فان الله پس بدرستیکه خدای شديد العقاب سخت عقوبت است بدو ودر دنیا بقتل واسر واجلای وطن ودر آخرت بعذاب منتها زين للذين كفروا آراسته گردانیده شد برای ناسپاسان وپوشندگان حق الحيوة الدنيا زندگانی دنیارا تا بدان فریفته میشوند ومغرور میگردند ويسخرون وسخریت میکنند وافسوس میگیرند من الذين امنوا از آنانکه ایمان آورده اند اغنیای قریش بر فقرای صحابه چون بلال وعمار وامثال ایشان رض میخندیدند ومیگفتند محمد صلعم را نگرید که میگوید باین گدایان کار جهان راست میکنم واساس عظمت اشراف عرب وبنای رسوم وعادات ایشان درهم شکنم واگر کار وی حق بودی میبایستی که سادات عرب وامائل قبائل تبع وی بودندی حق سبحانه فرمود که والذين اتقوا وآنانکه پرهیزگاری کردند یعنی این درویشان وگدایان فوقهم زبر ایشان اند یعنی بالای افسوس کنندگان يوم القيمة در روز قیامت یعنی مومنان در درجات اعلی علیین باشند از فردوس برین وکافران در درکه اسفل سافلین وسجن سجین والله يرزق وخدای روزی میدهد من يشاء هرکرا خواهد بغير حساب بی اندازه كان الناس بودند آدمیان یعنی آدم ع واولاد او امة واحدة گروه یگانه بر یک ملت بعد از آن مختلف شدند فبعث الله پس برانگیخت خدای النبين پیغمبرانرا یعنی شیث وادریس وغیر ایشان مبشرين مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب ومنذرين وبیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب وگویند در زمانی که نوح ع مبعوث شد همه عالم بر ملت

مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا

مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ از پس آنکه آمد بدیشان الْبَيِّنَاتُ معجزهای روشن وحجتهای هویدا وخلاف ایشان نه از روی تدین بود بلکه بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت حسد که میان ایشان هست یا از روی ستمگاری فَهَدَى اللَّهُ پس راه نمود خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آورده اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بدان چیزی که اختلاف کردند دران مِنَ الْحَقِّ از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه مومنانرا بحق مختلف فیه راه نمود بِإِذْنِهِ بعلم وارادت وامر خود این اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آوردند وبعضی بمغرب خدای ره نمونی کرد مومنانرا بکعبه که وسط است یا مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه ونصاری یکشنبه اختیار کردند حقتعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي وخدای راه مینماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا بخواهد إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیا واولیاست أَمْ حَسِبْتُمْ آیا مینداریدای مهاجران که ترک خانمان گرفته اید ودر محنت فاقه وکربت غربت گرفتار یدان أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه به بهشت در آیید وَلَمَّا يَأْتِكُمْ ونیامد بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مانند آنان یعنی محنت آنها که گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ از پیش شما یعنی پیغمبران وصدیقان ومتابعان ایشان محصل آیت آنست که می پندارید که رایگان به بهشت روید ولشما نرسیده آنچه بدوستان خدا پیش ازین رسیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ بدیشان میرسید سختی وناکامی ودرویشی وَالضَّرَّاءُ وبیماری وتشنگی وگرسنگی نقل است که میان مکه وطائف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان گرسنگی بوده ودر حدیث آمده که سخت ترین بلاها متوجه انبیاست ونکته ما اوذی نبی مثل ما اوذیت موید این قول است مثنوی زان بلاها کانبیا برداشتند ✤ سر بچرخ هفتمی افراشتند ✤ هر که در راه محبت پیشتر ✤ بر دل وی بار محنت بیشتر ✤ پس انبیا ومومنان به محنت گذرانیدند وَزُلْزِلُوا واز جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان میرسیدند حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ مَعَهُ وگفتند آنانکه ایمان آورده بودند با آن پیغمبران یعنی گفتند باتفاق او مَتَى نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری دادن خدای مارا وظفر دادن مابر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند نه آنکه بر سبیل شک فرمودند حق سبحانه برسوال ایشان پیغام داد أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ بدانید که یاری دادن خدای مومنانرا قَرِيبٌ نزدیک است يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا که مَاذَا يُنْفِقُونَ چه چیز نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموع بود مردی بزرگ وتوانگر از حضرت پرسید که مال چندین دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم

واین قتال راشما سخت مکروه میدانید چراکه نفس را خوردنی خوش خوابیدن ولباس اعلی پوشیدنی خوش میباید ونخواهد که درگذشته روی به بندگی آرد خود را یکی ازین بندگان حق شمارد پس خلاف نفس برشما مکروه است وحال آنکه خلاف نفس برشما بهتر است از عبادت صد سال وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وآن قتال مکروه است مر طبع شمارا وشاق است بر نفس شما واین کراهیت نه فرمان خدای رابوده بلکه مقتضای طبع بشری آن است که تلف مال وهلاک نفس را کاره باشد وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وشاید که شما مکروه دارید چیزی را بنفرت طبیعت خود وَهُوَ

وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ

[ع ۱۰]

وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وحال آنکه آن نیکوئی باشد شمارا چون غزو که مکروه می شمارید ونیکوئی شما در آن است هم بحسب دنیا از ظفر وغنیمت وقهر اعدا واعزاز دین وهم بحسب آخرت از رتبه شهادت ونعیم مخلد ودرجات علیین وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا وشاید آنکه دوست دارید شَيْئًا چیزیرا از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وآن بدی باشد مر شمارا هم در دنیا بتحمل ذل وغلبه اعدا وهم در آن سرای بحرمان از ثواب غزو وبعد از درجه شهدا وَاللَّهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مصلحت شما وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وشما آنرا نمیدانید يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ یعنی از قتال در وی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در سال دوم از هجرت عبد الله بن جحش را با جمعی از صحابه ببطن نخله فرستاد ومیان ایشان وکاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد وعمرو حضرمی از کفار کشته شد ونماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد ندانستند که آنروز سلخ جمادی الآخری بوده یا غره رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد صلی الله علیه وسلم ماه حرام را حلال کرد واتباع خود را بخون ریختن وفتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگوای محمد که جنگ در ماه حرام كَبِيرٌ کار بزرگ است هنوز در آنوقت قتال در ماه حرام حرام بوده وحرمت آن بآیت السیف منسوخ گشت واگرچه این قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران میگفتند از بی راهی وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وباز داشتن مسلمانانرا از ایمان وَكُفْرٌ بِهِ وناگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وکفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن ونماز در آن وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ وبیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر واصحاب او مِنْهُ از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب وعقوبت آن بیشتر وَالْفِتْنَةُ وشرک بخدای أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگتر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ وهمیشه باشند مشرکان که بتعصب وعناد يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتَّى يَرُدُّوكُمْ تا شمارا باز گردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند وقادر شوند وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ وهر که برگردد از شما عَنْ دِينِهِ از دین خود ومرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ كَافِرٌ وحال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَئِكَ پس آنگروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شود عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا درین سرای که ایشان را امان نماند واستحقاق مال وزوجه ومیراث از ایشان مسلوب گردد وَالْآخِرَةِ ودر آن

يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ

امید دارند بخشایش خدا را و خدا آمرزنده مهربان است سوال میکنند ترا از شراب و قمار بگو

فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا

درین هردو گناه سخت است و نفعهاست مردمانرا یعنی در دنیا و گناه این هردو سخت‌ترست از نفع آنها و سوال میکنند ترا چه چیز

يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ○

خرج کنند بگو خرج کنید زاده را همچنین بیان میکند خدا برای شما آیتها تا باشد که شما تامل کنید

فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن

در مصلحت دنیا و آخرت و سوال میکنند ترا از یتیمان بگو اصلاح آوردن کار ایشان بهترست و اگر

تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ

مشارکت کنید با ایشان پس ایشان برادران شمااند و خدا میداند تباه کار را از صلاح کار و اگر خدا خواستی سخت گرفتی شمارا

إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○ وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ

هرآینه خدا غالب استوار کارست و بزنی مگیرید زنان شرک آرنده را تا آنکه ایمان آرند و هرآینه زن مسلمان

خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا

بهترست از زن شرک آرنده و اگرچه بشگفت آورده باشد شمارا و بزنی مدهید مشرکان تا آنکه ایمان آرند

يَرْجُونَ امید میدارند رَحْمَتَ اللّٰهِ رحمت خدا را وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده مومنان و مجاهدان است رَحِيمٌ بر ایشان مهربان است يَسْـَٔلُونَكَ میپرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر و مباشرت قمار جمعی از اکابر صحابه رض چون عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل رض با آنحضرت صلعم گفتند که فتوی ده ما را در خمر که زائل کننده عقل است و در قمار که سبب سلب مال است و در آن زمان خمر حلال بود حق سبحانه فرمود که قُلْ فِيهِمَا بگو درین هردو إِثْمٌ كَبِيرٌ گناهی بزرگ است وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتهاست مردمانرا و منافع خمر با بدنی بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی و هضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران و سخاوت ممسکان و جرأت بیدلان یا مالی چون سود فراوان در بیع و شرای آن و فوائد میسر توسعه بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر مساکین قسمت میکردند و در حقائق سلمی آورده که اثم کبیرست در اشتغال بدانها و منافع للناس در ترک آنها وَإِثْمُهُمَا و گناه خمر و قمار أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا بزرگترست از نفع آنها وَيَسْـَٔلُونَكَ و میپرسند ترا ای محمد مَاذَا يُنفِقُونَ چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموح رض نوبت اول سوال کرد و جواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر باره گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه بباید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ بگو آنچه فاضل آید از نفقه خود و عیال و نزد بعضی از علما حکم این آیت به آیت زکوٰة منسوخ است كَذٰلِكَ همچنانکه احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ بیان میکند و روشن میگرداند خدای لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ باشد که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ در کار این سرای و آن سرای یعنی دل بر دنیا منهید و آخرت را هیچ روی از دست مدهید سلمی رح فرموده که تفکر در دنیا و آخرت آن است که بدانند که ایشان قاطعان راه اند قال رسول الله الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله بیت دنیا و عقبی حجاب عاشق است میل ایشان کی ز عاشق لائق است وَيَسْـَٔلُونَكَ و میپرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتٰمٰى از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیت ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند و در آن بمعاملات تصرف مینمودند جهت برائت ذمه خود خواستند که از قیام مهمات ایشان بر طرف روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند حق سبحانه فرمود که قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ بگو با صلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بهترست از تجنب از ایشان آورده اند که جمع طعام ایتام جدا بخشیدندی و از جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی و هیچ نوع راه مخالطت با ایشان نگشودندی حق تعالی فرمود

وَإِن تُخَالِطُوهُمْ و اگر با ایشان بآمیزید در طعام خود را با طعام ایشان خلط کنید فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمااند در دین وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباه کننده مال ایشان را مِنَ الْمُصْلِحِ از صلاح دهنده کار ایشان وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای تعالی لَأَعْنَتَكُمْ هرآینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ گرفتی بآنکه مخالطت با یتیمان حرام کردی إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای غالب است و قادر بر اعنات حَكِيمٌ داناست در آنچه کرد از رخصت وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ و بزنی مخواهید زنان مشرکه را حَتّٰى يُؤْمِنَّ تا وقتیکه ایمان آرند برسول خدای مرثد غنوی را کمرو دلدار بود که فرستاد تا قوم مسلمانان درمانده را که از آنجا بودند پنهان از کفار بیرون آرد در مکه چون بمکه رسید زن مشرکه عناق نام که در ایام جاهلیت با هم سلسله محبت داشتند بوی آمد و

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولٰٓئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ

و هرآینه بنده مسلمان بهترست از مشرک و اگرچه بشگفت آورده باشد شمارا گروه مشرکان میخوانند بسوی دوزخ و خدا

يَدْعُوٓا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ○

میخواند بسوی بهشت و بسوی آمرزش بقدرت خود و بیان می‌کند آیتهای خود را برای مردمان تا باشد که پند پذیر شوند

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَآءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ

و سوال می‌کنند ترا از حیض بگو که وی نجاست ست پس یکسو شوید از زنان در حال حیض و نزدیکی مکنید با ایشان

حَتّٰى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ

تا آنکه پاک شوند پس چون نیک پاک شوند پس نزدیکی کنید با ایشان ازان راه که مباح کرده ست شمارا خدا یعنی از جانب قبل هرآینه خدا دوست

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ○ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ

توبه کنندگان را و دوست میدارد پاک شوندگان را زنان شما کشت زار شمااند پس بیائید بکشت زار خویش

أَنّٰى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوٓا أَنَّكُم مُّلٰقُوهُ وَبَشِّرِ

بهر روش که خواهید و پیش فرستید یعنی اعمال صالحه برای خویشتن و بترسید از خدا و بدانید که شما باوی ملاقات خواهید کرد و بشارت ده

الْمُؤْمِنِينَ ○ وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا

مسلمانان را و مکنید نام خدا را دست آل برای سوگندان خویش برای اجتناب ازانکه نیکوکاری کنید و پرهیزگاری نمائید

وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هرآینه که بنده مومن خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ بهترست از مرد آزاد مشرک وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و اگرچه شمارا در شگفت اندازد آن مشرک بواسطه صورت یا ثروت أُولٰٓئِكَ آن مشرکین و مشرکات يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی به کفر که ارتکاب آن سبب رسیدن ست بدوزخ وَاللّٰهُ يَدْعُوٓا و خدای میخواند بر السنه رسل یا اولیای خدای میخوانند إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در بهشت رسند بِإِذْنِهِ بقضا و ارادت او وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهِ و بیدا میکند احکام خود را از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و می پرسند ترا ای محمد از حیض زنان یهود در حال حیض زنان خود از ایشان مهاجرت کردندی و چشم بر روی ایشان نه ینداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان حرام دانستندی و نصاری بر عکس این در آن حال با ایشان مکالمه و مواکله می نمودند بلکه در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن وحداح رض گفت یا رسول الله با زنان خود در حال حیض چگونه سلوک کنیم آیت آمد که قُلْ هُوَ أَذًى بگو ای محمد که حیض مکروهی ست که نفس آدمی را ازان نفرت باشد فَاعْتَزِلُوا النِّسَآءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و لبس نه آنکه ترک مخالطت و مکالمت نمائید پس بجهت تاکید میگوید وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان یعنی مباشرت مکنید حَتّٰى يَطْهُرْنَ تا وقتیکه غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذهب امام شافعی ست و حفص یطهرن بسکون طا و ضم ها خوانده یعنی تا وقتیکه پاک شوند و دم منقطع گردد و این قول امام اعظم رح است که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال ست فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند و پاک شوند فَأْتُوهُنَّ پس بیائید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ از آنجا که خدای امر کرده یعنی ما تی مقرر که آن فرج ست لا غیر إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد توبه کنندگان از مناهی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَآؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ لَّكُمْ موضع کشت زار شمااند یهود میگفتند هرگاه در وقت مباشرت ظهر زوجه که جانب و باشد فرزندش احول آید مسلمانان را بدان نوع اقدام نموده بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب از حق سبحانه رسید که زنان شما محل زرع و منبت اولاد اند فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیائید بکشت زار

وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ

وصلاح آرید در میان مردمان و خدا شنو داناست مواخذه نمی کند شما را خدا به بیهوده گوئی

فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ

در سوگندهای شما ولیکن خدا مواخذه می کند بانچه قصد کرده است دلهاے شما و خدا آمرزنده

حَلِيمٌ ۝ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ۖ فَإِن فَاءُوا

بردبارست مر آنکسانرا که ایلامی کنند از زنان خویش یعنی قسم می خورند که جماع نکنند انتظار کردن چهار ماه ست پس اگر باز گشتند

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝

پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست و اگر قصد کردند جدائی را پس هر آئینه خدا شنو داناست

وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ

و آن زنان که طلاق داده شد ایشانرا انتظار کنانند خویشتن را تا سه حیض یا سه طهر و جائز نیست ایشان را

أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

پوشیدن آنچه خدا آفریده است در رحمهای ایشان یعنی ولد و حیض اگر ایمان مے آرند بخدا و روز

الْآخِرِ ۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ۚ وَلَهُنَّ

بازپسین و شوهران ایشان سزاوارترند بباز آوردن ایشان در حبالهٔ خود درین مدت اگر خواهند نیکو کاری را و زنان راهست

وَتُصْلِحُوا و از انکه اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنواست بسوگند عَلِيمٌ دانا بمافی الضمیر سوگند خورنده عبدالله رواحه رض لعبد از استماع این آیت از سر آنچه گفته بود در گذشت و بالبشیر در مقام مرحمت و شفقت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ نگیرد شما را خدای یعنی عتاب نکند بِاللَّغْوِ به بیهوده که واقع شود فِي أَيْمَانِكُمْ در سوگندهای شما لغو بقول امام اعظم رح آن ست که کسی بر چیزی قسم یاد کند بمظنهٔ آنکه راست میگوید و خلاف آن ظاهر شود و امام شافعی رح لغو آنرا داند که بی اختیار خود بر زبان کسی گذرد و تعجیل یا بطریق عادت که لا والله و بلی والله و ویرا دران قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست و خدای بران مواخذه نکند وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم ولیکن خدای مواخذه میکند شما را بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ بانچه عزم کند دلهای شما و بعد سوگند خورید و حانث شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سورهٔ مائده بیاید انشاء الله تعالی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است بنده را که بیمین لغو نگیرد حَلِيمٌ بردبار است در سوگند عمد در عقوبت تعجیل نه نماید لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مر آنرا که سوگند خورند مِن نِّسَائِهِمْ از زنان خود دور شدن و باز ایستادن را در جاهلیت چون کسی را بزنی میل نبودی و غیرت داشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند سال باوی نزدیکی نکند و او را دران مدت پا بسته و سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی و نه از کدخدا بیا سودی خدایتعالی آنرا نه پسندید و حکم فرمود که برای ملاحظهٔ احوال آنانکه چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَإِن فَاءُوا پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زن و مباشرت کنند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده است مر شکننده سوگند را درین صورت رَّحِيمٌ مهربان است که مباح کرد مخالفت سوگند را و کفارت مقرر فرمود حکم شرع آنست که اگر مولی در اثنا چهار ماه با زن نزدیکی کند اگر قادر بود بوطی اگر عاجز بود بوعده نکاح ثابت ست و بروجز کفارهٔ سوگند نیست و اگر مدت بسر آید و بی عذری مقاربت نه کند نزد امام اعظم رح طلاق باین واقع شود و قول شافعی آنست که زن را رسد مطالبه کردن که باز آی و وطی کن و یا طلاق ده و بر حاکم شرع بود که مولے را بر رجوع یا طلاق فرماید و اگر امتناع کند حاکم زن را از وطلاق دهد وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ و اگر قصد کنند طلاق را فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ پس خداے شنواست قول مولے عَلِيمٌ داننده است بعزم مولے وَالْمُطَلَّقَاتُ و زنان

برجوع کردن بایشان فِي ذَٰلِكَ در زمان تربص إِنْ أَرَادُوا اگر خواهند شوهران بدان رجعت إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک میشد که عدت بسر آید رجعت میکردند و زنان را باخود گرفته باز طلاق میدادند و غرض ایشان افساد بود نه اصلاح وَلَهُنَّ و مر زنان را بر مردان از حقوق مِثْلُ

مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

مانند آنچه بر زنان ست بوجه پسندیده و مردانرا هست برایشان بلندئی یعنی فرمان روائی و خدا غالب

حَكِيمٌ ۝ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ

استوار کارست طلاق رجعی دو بارست پس از ان یا نگاهداشتن ست بخوشخوئی یا رها کردن به نیکوئی و حلال نیست شما را

أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۖ فَإِنْ

که بگیرید چیزیرا از آنچه داده آید زنان را مگر آنکه بترسند مرد و زن که بر پا نتوانند داشت احکام خدا را پس اگر

خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ

ترسیدید ای مسلمانان از آنکه بر پا ندارند این هر دو احکام خدا را پس گناه نیست برایشان در آنچه عوض خود داد زن این

حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

حدها مقرر کردهٔ خداست پس بیرون مروید از انها و هر که بیرون رود از حدود خدا پس آن گروه ایشانند ستمگاران

فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا

پس اگر طلاق داد او یعنی سوم بار پس هرگز حلال نمی شود این زن آن مرد را بعد ازین تا آنکه در آید بنکاح شوهری دیگر پس اگر طلاق داد او را این شوهر دیگر

جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَعَا إِن ظَنَّا أَن يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ

پس گناه نیست بران هر دو در آنکه باز گردند بنکاح باهم اگر بدانند که بر پا می توانند داشت احکام خدا را و این حدود

مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردان را برایشان ست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و حسن معاشرت و حق مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاهداشته قدم از دائرهٔ عفت و صیانت بیرون ننهند و حق زن بر مرد آنست که با او زندگانی بوجه احسن بر دو آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ بر زنان افزونی و بلندی و باآنکه مهر برایشان ست و نفقه از ایشان یا بمیراث که ضعف زنان می برند و یا بطلاق و رجعت که سر رشتهٔ اختیار آن بدست رجال است و در حقائق تجمیه مذکورست که فضل مردان بر زنان باستعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گذشته دو تن کامل شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران رض وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای عزیز ست غالب میگرداند مردان را و فضل میدهد بر زنان حَكِيمٌ داناست و بحکمت حکم میکند بر بندگان الطَّلَاقُ طلاق شرعی که دران رجعت باشد مَرَّتَانِ دو بارست عدد طلاق در زمان جاهلیت مقرر نبود و اگر فرضاً نان راده طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی و بسیاری بود که زن را طلاق میدادند و نزدیک بانقضای عدت رجوع نموده دیگر باره رها میکردند روزی زنی بخدمت عائشه رض آمد از جور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای اضرار رجعت میکرد بنالید و حکایت آن شکایت بسامع علیهٔ نبویه رسید آیت نازل شد که طلاق رجعی دو بارست و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ باخود گرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن به نیکوئی یعنی بگذارد تا مدت بگذرد و بعد از ان اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بینونت کبری حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نه شود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای مردان أَن تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده آید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری رض باغی بحساب مهر بزن خود داده بود زن از وجدائی طلبیده بهمان کابین خود را باز خرید و آیت نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَن يَخَافَا مگر آنکه دانند و بترسند مرد و زن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الٰهی را در صحبت و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید ای حکام که امر اخذ و اعطا بدست شماست أَلَّا يُقِيمَا آنکه مرد و زن اقامت نمی توانند کرد حُدُودَ اللَّهِ حکمهای خدای را در امر معاشرت آن مرد و زن فَلَا

با شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت منع فرمود و گفت لاحتی تذوقی من عسیلته و یذوق هو من عسیلتک فَإِن طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی بطوع و رغبت نه بکره بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و این مطلقه أَن يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند بنکاح جدید بعد از عدت شوهر ثانی إِن ظَنَّا اگر رسیدند یا گمان مے برند أَن يُقِيمَا آنکه بپای دارند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدای را و حق یک دیگر بشناسند وَتِلْكَ و این که گفته شد از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ

اللهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ

خدا است بیان می کند آن حدود را برای قومی که میدانند و چون طلاق دادید زنان را پس رسیدند بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشان را

بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَن

بنیکوئی یا رها کنید ایشان را بنیکوئی ونگاه مدارید ایشان را برای ضرر رسانیدن تا ستم کنید و هر که

يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا

این کند پس بر آئینه ستم کرد بر خود و مگیرید آیتهای خدا را تمسخر و یاد کنید

نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُوا

نعمت خدا را بر خویش و آنچه فرود آورد بر شما از کتاب و علم که پند می دهد شما را بآن و بترسید از

اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

خدا و بدانید که خدا بهر چیز داناست و چون طلاق دادید زنان را پس رسیدند بمیعاد خود یعنی عدة منقضی شد

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ

پس منع مکنید ایشان را از آنکه نکاح کنند با شوهران خویش وقتی که بایکدیگر راضی شدند در میان خویش بروش پسندیده

ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

این حکم پند داده می شود بآن هر کسے را که مومن باشد از شما بخدا و روز قیامت

ع ١٣ — ٢٩ — الثلثة

اللهِ اندازهاے احکام ست که خداے تعالی يُبَيِّنُهَا بیان میکند انرا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند که از پیش حق ست بدان بگروند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ وچون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس مراجعت کنید بایشان ونگاهدارید شان بطریق اصلاح نه بروجه اضرار أَوْ سَرِّحُوهُنَّ یارها کنید ایشان را بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد ومالک نفس خود شوند ثابت بن یسار رضی زن خود را طلاق داده وسه روز مانده بود تا عدت بسر آید باو رجعت کرد وباز طلاق داد همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد وسه بار رجعت نمود حق سبحانه درین آیت ازان نهی کرده فرمود که وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ وباز مدارید ایشانرا ورجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِّتَعْتَدُوا تا ستم کنید برایشان بدرازی مدت عدت وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ وهر که چنین کند وضرری بمسلمانی رساند فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بیدادکرده است برنفس خود واورا در معرض غضب الهی آورده وآزار رسانده بزنان نزد صاحب شریعت ملعون ست ورا خلاق کینه آورده اند که در امت موسی هر کرا خواستندی که دعای بد کنند گفتندی بد کردار و دل آزار او چه کسے که آزار پیشه بود زود بورطه هلاکت در افتد **مثنوی**

نکوخواه مردم نباشد بدش + نورزد کسی بد که نیک افتدش + شرانگیز هم در سر شر شود + چو کژدم که تا خانه کمتر رود +

وَلَا تَتَّخِذُوا وفرا مگیرید آيَاتِ اللهِ حکمهاے خداے را هُزُوًا افسوس یعنی اعراض مکنید ازان تهاون منمائید در عمل بدان این آیت درشان جماعتی است که امر نکاح وطلاق را سست میگرفتند ومیگفتند که بازی میکردیم وَاذْكُرُوا ویاد کنید نِعْمَتَ اللهِ نعمتهای خداے را که فائض میگرداند عَلَيْكُمْ بر شما خصوصا در باب مناکحات چه در شرائع امم سابقه هیچکس ازیاده از یک زن در رتبه نکاح روا نبودی مگر پیغمبران را واینجا تا چهار حره در عقد واحد جائز است وآنانرا بعد از طلاق مراجعت جائز نبودی واینجا روا است وما دامیکه زن مطلقه زنده بودی مرد را حلال نبودے تزوج بزن دیگر جز وے ودرین شریعت حلال است وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ ودیگر ذکر کنید آنچیزی را که برشما فرستاده است مِّنَ الْكِتَابِ از قرآن وَالْحِكْمَةِ واحکام وحدود آن يَعِظُكُم بِهِ پند مید هد

خداے شما را بقرآن ومنع می کند از اضرار وتخت وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از عذاب در مخالفت احکام وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ وبدانید که خداے تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیز از اعمال شما یا مصالح روزگار شما داناست وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ وچون خواهید که طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند بانتهای عدت فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع مکنید ایشانرا وباز مدارید أَن يَنكِحْنَ آنکه نکاح در آیند أَزْوَاجَهُنَّ شوهران پیشینه خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که این عضل مطلق درمیان شما وجود نگیرد آورده اند که معقل بن یسار رض خواهر خود را بعبدالله بن عاصم داده بود وعبدالله ویرا طلاق داده وهنوز عدت تمام نشده پشیمان شد وخواست که رجوع کند معقل گذشت وگفت خواهر خود را بتو دادم وتو رها کردی

وباز آمده که رجوع کنی بخداے که او هرگز بتو نیاید وتو بدو نرسی حق سبحانه آیت فرستاد که مانع مشوید زنان را از رجوع بازواج خود إِذَا تَرَاضَوْا چون رضا دهند بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ میان یک دیگر بنکاح حلال ومهر جائز وقبول حسن معاشرت ذَٰلِكَ این نهی عضل که کردیم يُوعَظُ بِهِ پند داده شود بدو مَن كَانَ مِنكُمْ هر که باشد از شما که بروجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللهِ بگرود بخدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وروز رستخیز که واپسین همه روزهاست ذَٰلِكُمْ

ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ

این کار خوشتر است شما را و پاکیزه تر و خدا میداند و شما نمیدانید و مادران باید که شیر دهند

أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ

فرزندان خویش را دو سال تمام این حکم آنراست که خواهد تمام کردن مدت شیر و بر پدر

رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ

نفقه و پوشاک این زنان شیر ده است بوجه پسندیده و اجب کرده نمیشود بر هیچکس الا قدر توانائی او رنج نباید داد مادر را

بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا

بسبب فرزند وی و نه پدر را بسبب فرزند وی ولازم است بر وصی مانند این پس اگر خواهند مادر و پدر

فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ

از شیر باز کردن یعنی پیش دو سال بعد از رضامندی میان یکدیگر و مشورت کردن با یکدیگر پس هیچ گناه نیست بر ایشان و اگر خواهید

أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا

که دایه گیرید برای فرزندان خویش پس هیچ گناه نیست بر شما چون تمام تسلیم شود بدید آنچه

آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

دادنش مقرر کردید بخوشی خوئی و بترسید از خدا و بدانید که خدا بآنچه میکنید بیناست

ذَٰلِكُمْ این پند گرفتن شما یا ترک منع و ضرار أَزْكَىٰ لَكُمْ پاکیزه تر است مرشمارا از روی معاش چه زوجین مر یکدیگر را دیده اند وشناخته پس رجوع ایشان باهم انسب است از نکاح بایکیکه ندیده و ندانسته باشد وَأَطْهَرُ و پاکیزه تر از آنکه حرام اندیشند وفکر فجور نمایند وَاللهُ يَعْلَمُ و خدا میداند که زن و مرد خواهان یکدیگر اند وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ ومادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران وطفل شیرخواره درمیان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن حکم آنست که ایشان يُرْضِعْنَ شیر دهند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ أَرَادَ مر آنکس که خواهد أَن يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ آنکه تمام کند شیر دادن فرزندان خود را وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و بر آن کس است که فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش ایشان بِالْمَعْرُوفِ بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کرده و رنج یافته نشود هیچ نفسی إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنرا که گنجایش و توانائی آن دارد لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ باید که رنج رسانیده نشود هیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیرخواره خود که او را از خود جدا کند و به پدر دهد یا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکنند و اگر قبول کند از و کسوت و نفقه باز نگیرد وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ و باید که ضرر نرساند مولود له یعنی پدر بِوَلَدِهِ بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر بستاند و یا باید که ضرر رسانیده نشود پدر بواسطه فرزند یعنی ازو زیاده از خورش و پوشش نطلبند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود له بود که چون مولود له متوفی شود یا بر وارث صبی که اگر فرضا صبی بمیرد وی وارث شود لازم است مِثْلُ ذَٰلِكَ مانند آنکه بر مولود له بود از نفقه و کسوت و عدم ضرار فَإِنْ أَرَادَا پس اگر خواهند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از تمام حولین عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا از روی خوشنودی هر دو یعنی والدین وَتَشَاوُرٍ و مشاورت کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وبالی نیست بر ایشان ازین جهت وَإِنْ أَرَدتُّمْ و اگر خواهید ای پدران و کسانیکه باسترضاع محتاجید أَن تَسْتَرْضِعُوا آنکه دایه گیرید بجهت شیر دادن أَوْلَادَكُمْ برای اولاد خود خواه مادر را مانعی باشد از شیر دادن و خواه نی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس بر شما هیچ گناهی نیست در دایه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُم چون تسلیم کنید بدایگان مَّا آتَيْتُم آنچه اراده کرده اید دادن

آن را بر ایشان بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی از روی خوشنودی وَاتَّقُوا اللهَ و بترسید از خدا در محافظت و بدانید وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ پس ثواب و جزا میدهد بر آن و بدانید که خدا بآنچه میکنید از فعال و در رضاع بیناست وَالَّذِينَ

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ
و کسانیکه بمیرند از شما و بگذارند زنان را باید که انتظار کنانند این زنان خویشتن را چهار

أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ
ماه و ده روز پس چون رسیدند بمیعاد خویش پس گناه نیست بر شما در آنچه کردند در حق خویشتن

بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ
بوجه پسندیده یعنی نکاح بر طور شرع و خدا بآنچه میکنید آگاه است و نیست گناه بر شما در سخنی که کنایت کردید بوی از

خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ
خواستگاری زنان یعنی در میان عدت یا پنهان داشتید در دلهای خود دانست خدا که شما یاد خواهید کرد این زنان را

وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا
ولیکن وعده مکنید با ایشان نکاح را مگر آنکه گوئید سخنی پسندیده یعنی بکنایت و قصد مکنید

عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي
عقد نکاح را تا آنکه رسد میعاد مقرر بنهایت خود و بدانید که خدا میداند آنچه در

أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۝ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
دلهای شماست پس بترسید از و و بدانید که خدا آمرزنده بردبار است هیچ گناه نیست بر شما

ع ۳۰ / ۱۴

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه بمیرند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگزارند زنانرا باید که زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا چهار ماه و ده روز مگر آنکه حامله باشند که عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک که عدت او دو ماه و پنج روز بود فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوهر مرده أَجَلَهُنَّ بپایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای امت مسلمانان یا ای ورثه و اولیای ازواج فِيمَا فَعَلْنَ در آنچه زنان کنند فِي أَنْفُسِهِنَّ در نفسهای خویش از شوهر کردن بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغه ایجاب و قبول است و حضور شهود عدول وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه شما میکنید ای مردان و زنان خَبِيرٌ داناست ای مطیع چون دانستی که کار تر امیدانند غم مخور که جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی که گناه تو میدانند ترک معصیت کن تا از عذابت برهاند قطعه هر که دانست آنکه در همه وقت ✣ حق تعالی بحال او بیناست ✣ همه کردارهاش باشد خیر ✣ همه گفتارهاش گردد راست وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه تعریض کنید بدان یعنی بکنایت خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلا برین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا امثال تو زنی می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازم است اما دران گناهی نیست که سخن بتعریض گوئید أَوْ أَكْنَنْتُمْ یا آنکه بپوشید فِي أَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللَّهُ دانسته است خدای بعلم قدیم خود أَنَّكُمْ آنکه شما سَتَذْكُرُونَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنانرا بنیکوئی یعنی بموافقت شرع بعد از تزویج وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ ولیکن وعده مدهید ایشانرا سِرًّا بعلی که آنرا پنهان میکنید یعنی مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مگر آنکه بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکو برمز و اشارت نه بتصریح و عبارت وَلَا تَعْزِمُوا و قصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشان را حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت أَجَلَهُ بغایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاریکه جائز نیست

إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ
اگر طلاق دادید زنان را در آنوقت که هنوز دست نرسانیده اید بایشان یا معین نکرده اید بایشان مقداری را

مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا
بهره دهید این چنین مطلقات را لازم است بر توانگر مقدار حال او و بر تنگدست مقدار حال او بهره دادن

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ۝ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ
بخوشخوئی لازم شده بر نیکوکاران و اگر طلاق داده اید زنان را پیش از آن که

أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ
دست رسانید بایشان و معین کرده باشید برای ایشان مقداری پس لازم است نیمه آنچه معین کردید

إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا
مگر آنکه ببخشند زنان یا او در گذارد کسیکه بدست اوست عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذشته تمام دهد و آنکه در گذارید

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا
نزدیکتر است به پرهیزگاری و فراموش مکنید احسان کردن در میان خویش هرآئینه خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى
میکنید بیناست نگاه کنید بر همه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصا بر نماز عصر

إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خود را مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامیکه مس نکرده باشید ایشانرا یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم رح خلوت صحیحه را موجب مس میداند بشرط عدم مانع و امام شافعی رح مس را کنایت از جماع داشته و لهذا او بواسطه خلوت الزام مهر نکند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و باکی نیست طلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشانرا یعنی چیزی بدهید مردی از انصاری زنی خواست و در حلب عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد و حضرت رسالت فرمود که متعها ولو بقلنسوتک غرض آنست که متعه باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ بر مرد توانگر باندازه توانائی وی وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دسترس وی ابن عباس رض فرمود که اکثر متعه چادری و اقلش مقنعه و نزد امام اعظم رح کرته است و چادری و معجری مگر نصف مهر المثل او ازین کمتر باشد و اصح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ متعه دادنی باندازه توانائی بروجهی که شرعا و عرفا شاید حَقًّا صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوف است یعنی خدا واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید بشهوت ایشانرا وَقَدْ فَرَضْتُمْ و بتحقیق مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهر مقرر فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما اداء نیمه از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسیکه زن را پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانکه در سوره احزاب حکم شد که فمتعوهن و سرحوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا آنکه عفو کند آن کسیکه بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقده نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی رح و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و او را ولی بود و امام اعظم رح فرموده است مراد ازین کس شوهر است که در گذارد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید همین قول است آنکه میگوید وَأَنْ تَعْفُوا و آنکه در گذرید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى نزدیکتر است به پرهیزگاری از بیداد وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ و فراموش نکنید یا ترک مگیرید تفضل را در میان یکدیگر یعنی مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بوده

و ام سلمه و حفصه و ابن مسعود و جمعی دیگر از بزرگان صحابه رض اجمعین نماز دیگر است و درین باب حدیثی صحیح وارد شده و در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوة الوسطی صلوة العصر و او را وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز روز از یک جانب دارد که در یکی قصر است و در دیگری و دو نماز شب از هر طرف دیگر بهمین وجه دارد یعنی نماز شام و خفتن و در روایتی از ابن عباس و قبیصه بن ذویب رض نماز شام است و او میانه نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات در فرائض چهار است و اقل دو و او مابین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوة اخفائیه و دو صلوة جهریه است و طایفه دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی دانند که میان دو صلوة جهریه واقع شد که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدیشان است یا مابین دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست و تخصیص هر یک ازین نمازها و نکاتی که بدان متفرع باشد در جواهر التفسیر بشرح و بسط مستوفی مذکور است وَقُومُوا

وَقُومُوا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ ○ فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ رُكْبَانًا فَاِذَآ اَمِنْتُمْ
و بایستید برای خدا فرمانبردار شده — پس اگر ترسید — پس روان بر پاهای خود نماز گذارید یا سواره — پس چون ایمن شوید

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ ○ وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ
پس یاد کنید — خدارا چنانکه آموخته است — شمارا آنچه نمیدانستید — و آنانکه — قبض ارواح ایشان کرده شود از شما

وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا ۚ وَّصِيَّةً لِّاَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا اِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ اِخْرَاجٍ
و بگذارند — زنان را — لازم کرده شد — بر ایشان وصیت کردن برای زنان خویش با آنکه بهره دهند ایشانرا تا یکسال غیر بیرون

فَاِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْ مَا فَعَلْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوْفٍ
پس اگر بیرون روند — گناه نیست — بر شما — در آنچه کردند — در حق خویشتن از کار پسندیده یعنی نکاح بطور شرع

وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ○ وَلِلْمُطَلَّقٰتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوْفِ حَقًّا عَلَى
و خدا — غالب استوار کار است — و طلاق داده شدگان را لازم است — بهره مند ساختن یعنی نفقه و سکنی لازم کرده شد بر

الْمُتَّقِيْنَ ○ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ○
پرهیزگاران — همچنین بیان میکند — خدا — برای شما احکام خودرا — تا باشد که شما — بفهمید

ع ۳۱ ۱۵

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوْفٌ
آیا ندیدی ای بیننده بسوی کسانیکه — که بیرون آمدند — از خانهای خویش — و ایشان هزاران بودند

وَقُومُوا و دیگر امر میکند که بپای ایستید لِلّٰهِ برای خدای تعالی قٰنِتِيْنَ درحالتیکه فرمانبردار اید یعنی نماز گزارندگان. گفته اند که قنوت سکوت است در نماز زید بن ارقم رض فرمود که هر یک از ما در عهد رسول علیه السلام در نماز با صاحب خود سخن میگفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شد ساکت شدیم فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن مجاهد یا از سبع ضاری و حشرات موذیه فَرِجَالًا پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی رح در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گزارد خواه امکان وقوف باشد و خواه نباشد اَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گزارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا پشت بدان فَاِذَآ اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید فَاذْكُرُوا اللّٰهَ نماز گزارید باتفاق اکثر علما اینجا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدایرا كَمَا عَلَّمَكُمْ همچنانکه در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا و بگذارند زنانرا رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت میداشتند و جامهای کهنه پوشیده قاعده تزئین و تجمل فرو میگذاشتند اگر از اهل مدر بودندی در همان خانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی و اگر از اهل وبر بودندی از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتیکه از خانه بدر آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت بمدینه آمد مردی طائفی در گذشت و از وزنی و پسری و مادری و پدری باند آنحضرت علیه السلام ترکه او را بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیب تعیین نه فرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکه شوهر نفقه بدو رسانند در آن محل این آیت نازل شده حکم فرود آمد که چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةً فرض کرده شد وصیت و حفص نصب خواند معنی آنست که وصیت کرد خدای وصیت کردنی لِّاَزْوَاجِهِمْ برای زنان ایشان مَّتَاعًا متعه دادن بنفقه و کسوت و سکن از ترکه شوهر اِلَى الْحَوْلِ تا یکسال غَيْرَ اِخْرَاجٍ نی بیرون کردن از مسکن مقر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضای سال ایشانرا نفقه نباشد فَاِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر فِيْمَا فَعَلْنَ در آنچه ایشان کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ

آیا ندیدی ای بیننده یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا بسوی آنانکه بیرون رفتند مِنْ دِيَارِهِمْ از دهها و سراهای خود وَهُمْ اُلُوْفٌ و ایشان هزاران بودند امام سدی رحمه الله گوید که در قریه داوردان از حوالی واسط طاعون پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و برخی بایستادند و غلب مردند سال دیگر که طاعون معاودت کرد همه اهل دیه که هشت هزار بودند یا چهل هزار بیکبار از دیه بیرون رفتند ۵ ۵ حَذَرَ الْمَوْتِ

حَذَرَ الْمَوْتِ ۪ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوْتُوْا ۫ ثُمَّ اَحْيَاهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ
از بیم — مرگ — پس گفت ایشان را — خدا — بمیرید — باز زنده گردانید ایشانرا هر آئینه خدا صاحب

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ○
بخشایش است — بر — مردمان — ولیکن — اکثر ایشان — سپاس — نمی کنند

وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ مَنْ ذَا الَّذِيْ
و جنگ کنید — در — راه — خدا — و بدانید که — خدا — شنوا — داناست — کیست — آنکه

يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗٓ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ؕ وَاللّٰهُ يَقْبِضُ
وام دهد — خدارا — وام دادن — نیک — پس دو چند سازد خدا آنرا برای او بمراتب بسیار — و خدا تنگ می سازد

وَيَبْصُۜطُ ۪ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ○ اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مِنْۢ
و گشاده می کند روزی را و بسوی او باز گردانیده شوید — آیا ندیدی بسوی جماعه — از — بنی — اسرائیل

وقف لازم

بَعْدِ مُوْسٰى ۘ اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِيْ
بعد از موسی — چون گفتند مر پیغمبر خویش را — که بر پا کن — برای ما — بادشاهی — تا جنگ کنیم — در

سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ
راه — خدا — گفت پیغمبر آیا نزدیک هستید — اگر واجب کرده شود بر شما جنگ کردن

حَذَرَ الْمَوْتِ از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ پس گفت مر ایشان را خدای که مُوْتُوْا بمیرید همه بیکبار بمردند در معالم آورده که حق سبحانه دو فرشته فرستاد تا یکی از اعلی وادی و دیگری از اسفل آن ندا کرد که بمیرید همه بیکبار بمردند با چهار پایان خود مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز گشتند آخر الامر دیوار در گرد ایشان کشیدند و از آنجا در گذشتند مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند ثُمَّ اَحْيَاهُمْ پس زنده گردانید ایشانرا و این صورت بران وجه بوده که روزی حزقیل بن بوزی را که ثالث خلفای موسی بود بران موضع گذر افتاد و آن توده های استخوان مشاهده نمود و گفت الٰهی چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان افکن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه بگوی تا من ایشانرا زنده گردانم حزقیل آن کلمه بزبان راند حق سبحانه ایشانرا زنده ساخت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَذُوْ فَضْلٍ هر آئینه خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بسیاری از مردمان لَا يَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند خصوصاً بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوْا و کارزار کنید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا برای آشکارا کردن دین خدا وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدا سَمِيْعٌ شنواست قول مخالفانرا از جهاد که باعذار ناپسندیده تمسک می نمایند عَلِيْمٌ داناست بضمائر ایشان مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آنکه بخلوص نیت يُقْرِضُ اللّٰهَ وام دهد خدایرا یعنی بندگان درمانده او را که وام خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضافی محذوف باشد ای لقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا حذف مضاف و اضماری نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فی سبیل و را بلزوم جزا بوام که بی شبهه اعطاء عوض در آن لازم است و قرض حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال تصدق کند امام اعظم رح استفهام را حمل بر تمنی میکنند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد خدایرا فَيُضٰعِفَهٗ پس تا خدا مضاعف گرداند و زیاده بزیاده سازد اجر آن قرض را لَهٗ از برای او اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ضعفا بسیار مبهم گذاشت تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد و چون مومنان بوعده حق واثق بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند اول ابوالدحداح انصاری رض پیش آمد گفت یا رسول خدا این قرض چرا می طلبد آنحضرت فرمود که میخواهد تا شما را بواسطه آن بهشت برد ابوالدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستانهاست و بهترین

قابض و باسط محققان سخنان است در بحر الحقائق گفته فرا می گیرد از اغنیا تا دل ایشان کرسنا نده است منت بر فقرا نهند و بسط میکند بفقرا تا آنرا از حق بینند و منت اغنیا نکشند قابض است تا دیده شهود اغنیا جز خود نه بینند یا باسط است تا بصر بصیرت فقرا جز وی نه بینند عارفی چنین فرموده که یکی را بقبض در زندان خودی گرفتار گرداند و یکی را ببسط از خودی بازیده بخود متوجه سازد پیر طریقت قدس سره گفته که الهی هرگاه بخود نگرم گویم از من زارتر کیست و چون بتو نگرم گویم از من زارتر کیست رباعی گاهی که بخود در نگرم پست شوم + گاهی که بتو نگرم مست شوم + در حیرتم از حالت خود باد لدار + حیران شده ام فتاده در دست شوم + اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی یعنی ندانستی و علم تو منتهی نشد اِلَى الْمَلَاِ بسوی جمعی از اشراف و ارباب رای مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ از فرزندان یعقوب مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى بعد از وفات موسی اِذْ قَالُوْا چون گفتند این بزرگان لِنَبِيٍّ لَّهُمُ مر پیغمبری را که بود ایشان را و آن بقول اصح اشموئیل بود

الا تقاتلوا قالوا وما لنا الا نقاتل في سبيل الله وقد اخرجنا من
از انکه جنگ نکنید گفتند و چه شده است ما را که جنگ نه کنیم در راه خدا و بتحقیق که بیرون کرده شدیم از خانهای خویش

ديارنا وابنائنا فلما كتب عليهم القتال تولوا الا قليلا منهم و
و جدا کرده شدیم از فرزندان خویش پس انگاه که واجب کرده شد بر ایشان جنگ روگردانید مگر اندکی از ایشان و

الله عليم بالظلمين ○ وقال لهم نبيهم ان الله قد بعث لكم
خدا داناست بستمگاران وگفت مر ایشانرا پیغامبر ایشان هر آئینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما

طالوت ملكا قالوا انى يكون له الملك علينا ونحن احق بالملك
طالوت را گفتند چگونه باشد او را پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم بپادشاهی

منه ولم يؤت سعة من المال قال ان الله اصطفه عليكم
از وی و داده نشده است وی را فراخی از مال گفت هر آئینه خدا برگزیده است او را بر شما

وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه
و داده است او را فراخی در دانش و افزونی در بدن و خدا می بخشد پادشاهی خود را

من يشاء والله واسع عليم ○ وقال لهم نبيهم ان اية
بهر که خواهد و خدا جواد داناست و گفت ایشان را پیغامبر ایشان هر آئینه نشان

الا تقاتلوا آنکه شما مقاتله نکنید قالوا ومالنا گفتند چیست ما را و چه بران دارد الا نقاتل که ما قتال نکنیم في سبيل الله در راه خدای وقد اخرجنا و بدرستیکه بیرون کرده اند ما را من ديارنا از مواضع و مساکن وابنائنا و پسران ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان در خبرست که جالوت از ابنای ملوک زمانه از ایشان چهار صد و چهل تن اسیر گرفته بود و چند ان گروه را از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغه داشتند فلما كتب پس آنهنگام که نوشته شد عليهم القتال بر ایشان کارزار با اعدای دین تولوا برگشتند و از فرمانبرداری بگشتند الا قليلا منهم مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند والله عليم و خدا داناست بالظلمين بستمگاران که از جهاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل حجت جواب دادند از حق سبحانه وتعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانه عصا و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار است اشموئیل این خبر بقوم رسانید و هر یک از اعاظم بنی اسرائیل بخانه وی تردد و آمد و شد آغاز نهادند و برای هیچکدام روغن بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساواتی نبود تا روزی مردیکه سقا یا دباغ که شاول نام داشت و بواسطه طول قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشموئیل آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد وقال لهم و گفت مر بنی اسرائیل را نبيهم پیغمبر ایشان ان الله بدرستیکه خدای قد بعث لكم بتحقیق بر انگیخت برای شما طالوت ملكا طالوت را پادشاهی فرمانفرمای قالوا گفتند از روی استبعاد انى يكون چگونه باشد و از کجاست له الملك مر طالوت را پادشاهی علينا بر ما ونحن احق بالملك و ما سزاوارتریم به پادشاهی که از سبط یهودائیم منه از و که از سبط ابن یامین است و در ان سبط نه مملکت ست و نه نبوت و با وجود آنکه از سبط او مملکت نیست مردی سقا است ولم يؤت و او را عطا نه کرده اند سعة بسیاری و فراخی من المال از مال دنیا یعنی اگر از نسبت و نسب عاری است باری بایستی که صاحب خزائن و دفائن بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جنگ توانستی کرد قال گفت پیغمبر در جواب ایشان ان الله اصطفه بدرستیکه خدای برگزید او را عليكم بر شما وزاده و افزونی داد او را بسطة کشادگی

ملكه ان يأتيكم التابوت فيه سكينة من ربكم وبقية مما ترك
پادشاهی او آنست که بیاید بشما صندوقی که در ان آرام دلست از پروردگار شما و بقیه از چیزهائی که گذاشتند

ال موسى وال هرون تحمله الملئكة ان في ذلك لاية لكم ان كنتم
آل موسی و آل هارون بر میدارند او را فرشتگان هر آئینه در این صورت نشانه است شما را اگر

مؤمنين ○ فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم
باور دارنده اید پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت با لشکرها گفت هر آئینه خدا آزمایش کننده است شما را

بنهر فمن شرب منه فليس مني ومن لم يطعمه فانه مني
بجوی پس هر که بنوشد از ان جوی پس نیست از من و هر که نچشد آنرا پس وی از آن من ست

الا من اغترف غرفة بيده فشربوا منه الا قليلا منهم
الا آنکه بردارد یک کف آب بدست خود پس آشامیدند از ان جوی مگر اندکی از ایشان

فلما جاوزه هو والذين امنوا معه قالوا لا طاقة
پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مومنان همراه او گفتند نوشندگان نیست توانائی

لنا اليوم بجالوت وجنوده قال الذين يظنون
ما را امروز بمقابله جالوت و لشکرهای او گفتند آنانکه میدانند

ع ۶ ۳۲ ۱۶

ملكه بدرستیکه نشان پادشاهی طالوت ان يأتيكم التابوت آنست که بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوقی بود صورت همه انبیا دران منقوش بود فيه سكينة در انجا سکینه است من ربكم از نزد پروردگار شما یعنی چیزیکه تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه دو چشم داشت چون دو شعله افروخته که کسی را قوت دیدن او نبود و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقولست که روی او مشابه روی انسان بود و بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی وبقية و دیگر درین تابوت باقی چیزیست مما ترك از انچه بگذاشته است ال موسى وال هرون یعنی موسی و هارون آل شخص را گویند که در لغت نفس او می تواند بود چنانچه ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم ای نفسه و در حدیث آمده که اوتيت مزمارا من مزامير آل داود مراد نفس داود علیه السلام و انچه از موسی و هارون دران تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامه هارون و پاره ترنجبین که در تیه بدیشان میبارید و ریزه الواح و خاتم سلیمان و آن تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضع که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی آخر بجائی مزبله دفن کردند و حق سبحانه فرشتگان را فرمود تا آنرا برداشته نزد اشموئیل آوردند حق سبحانه فرمود که تحمله الملئكة بر دارند ملائکه آن تابوت را و بشما آرند ان في ذلك بدرستیکه در رسیدن تابوت بشما لاية لكم هر آئینه حجتی ست شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت ان كنتم مؤمنين اگر هستید شما باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد گشتند و تهیه مقاتله جالوت نموده هفتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود فلما فصل طالوت پس آنهنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شهر ایلیا بالجنود با آن لشکرهای ساخته قال گفت طالوت باعلام اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم ان الله مبتليكم بدرستیکه خدای آزماینده شماست درین هوای گرم بنهر بجوئی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را بشما نماید فمن شرب منه پس هر که بیاشامد ازین جوی فليس مني پس نیست از من یعنی بر مذهب من ومن لم يطعمه و هر که نچشد و نیاشامد آب را الطعام در لغت بمعنی شراب آمده کما فی قوله تعالی جناح فيما طعموا ای شربوا فانه مني پس بدرستی او از من است یعنی بر مذهب من باشد و هر که آب نخورد الا من اغترف مگر آنکس که بردارد غرفة بيده کفی آب بدست خود آورده اند که حق سبحانه بقدرت کامله خود جوی آبی در راه ایشان بدید آورد و چون

مانده از دولت غزا باشکر هوا محروم و بی بهره است و هر که از جوی دنیا بغرفه قانع شد یعنی بمقداری از خورش که از ان چاره نیست خورسند گشت حق سبحانه وتعالی او را بقرب خود مؤید گرداند و از روی معنی مستغنی سازد

بیت قناعت توانگر کند مرد را ٭ خبر کن حریص جهان گرد را

قطعه ای قناعت توانگرم گردان ٭ که ورای تو هیچ نعمت نیست ٭ کنج صبر اختیار لقمان ست ٭ هر کرا صبر نیست حکمت نیست

فلما جاوزه پس آن هنگام که از جوی عبور کرد و بگذشت هو طالوت والذين امنوا و آن کسانیکه ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق نموده معه بگذشتند با او قالوا گفتند دیگران که خلاف کرده عبور نموده بودند لا طاقة لنا اليوم نیست ما را توانائی امروز بجالوت وجنوده بجالوت و لشکرها او و قولی آن ست که از لشکر او شصت و شش هزار از جوی بگذشتند و از ان چهار هزار مرد که عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و شش صد و هشتاد و هفت تن ترسان و بد دل شده

أَنَّهُم مُّلَٰقُوا اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّٰبِرِينَ ۝ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ۝ فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَٰلَمِينَ ۝ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝

اینها آیات خدا است میخوانیم آنرا برتو ای محمد براستی و هر آئینه تو از جملهٔ مرسلانی

إِنَّهُم مُّلَٰقُوا اللَّهِ آنکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدای را و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده تن که گفتند کَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ بسیار گروه اندک از مومنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيرَةً بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِإِذْنِ اللَّهِ بعون و نصرت و مددگاری خدا وَاللَّهُ مَعَ الصَّٰبِرِينَ و خدا با صبر کنندگان است بتائید و قوت و چون خالفان ابا نمودند و مخالفان بر طرف نهر مانده بودند طالوت با آن گروه اندک در مقابلهٔ لشکر جالوت صف برکشید و آن لشکر بقول صاحب تیسیر صد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه وار بودند **بیت** چو غیران آهن دل الماس جنگ + چو گرگان بدگوهر آشفته رنگ + و جالوت نیز بخود مرد عظیم الجثه و شدید الشوکت بود و در تفسیر امام حدادی مذکور است که اسلحهٔ جالوت هزار رطل آهن بوده و از جمله خودی که بر سر می نهادی صد رطل بوده وَلَمَّا بَرَزُوا و آن هنگام که مومنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ از برای جالوت و لشکرهای او قَالُوا گفتند مومنان رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره است از اکثار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و نگاه دار بتائید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَانصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ بر گروه گروندگان فَهَزَمُوهُم پس شکستند و روی بهزیمت کردند مومنان کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ باعانت و توفیق خدای وَقَتَلَ دَاوُودُ و کشت داود و این ایشاع جَالُوتَ جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد و خود در سرش بشکست و مغزش پریشان و لشکر او تا دمار گشتند و طالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشندهٔ جالوت دهد و او را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداود داد و نصفی از مملکت باوی گذاشت و با آخر تمام مملکت بدو رسید وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ و عطا کرد خدا داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ و او را حکمت داد یعنی نبوت یا زبور وَعَلَّمَهُ و بیاموزانید او را مِمَّا يَشَاءُ از آنچه خواست و آن علمی ست که پیغمبرانرا بکار آید و گویند صنعت زره گری بود یا زبان مرغان وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ و اگر نه باز داشتی خدای مردمانرا بَعْضَهُم برخی از ایشان بِبَعْضٍ برخی یعنی اگر دفع نکردی خدای منتر کانرا بسبب مومنان جهاد کننده لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آئینه تباه شدی زمین بظلمت کفر و منافع او باطل گشتی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدا ذُو فَضْلٍ خداوند فضل و رحمت ست عَلَى الْعَٰلَمِينَ بر عالمیان تِلْكَ این قصها که در معجزات و اضحات بود آيَاتُ اللَّهِ

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ

و نه خواب او راست آنچه در آسمانها ست و آنچه در زمین ست کیست آنکه شفاعت کند نزدیک او الا بحکم او

تِلْكَ الرُّسُلُ این پیغمبران و فرستادگان که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی ایشان را بخصائص و فضائل عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ ازین پیغمبران کسی بود که خدا با وی سخن گفت بی واسطه چون آدم علیه السلام که گفت اسکن انت و زوجک الجنة و چون موسی علیه السلام که گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما که فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ و بر داشت برخی را از ایشان بپایهای بلند و تفاوت انبیا ازین جهت است که بعضی از ایشان مبعوث بفرقهٔ از آدمیان بودند و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمرهٔ ایشان یا بجمیع جن و انس چون پیغمبر ما علیه السلام و دیگر آنکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم ادریس علیه السلام ست که حق تعالی او را رتبهٔ عالیه کرامت فرمود کما قال و رفعناه مکانا علیا صاحب کشاف آورده که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ما ست که مفضل است بر انبیا بفضائل بیکران و خصائص بی پایان همچنان که از سطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم میگردد **مثنوی** همه انبیا زیر پناه تو اند + مقیم در بارگاه تو اند + تو مهر منیری همه اختر اند + تو سلطان ملکی همه چاکر اند + و وجوه افضلیت آنحضرت نقلاً و عقلاً به بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته وَآتَيْنَا و دادیم عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم را الْبَيِّنَاتِ معجزهای روشن و هویدا چون ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی وَأَيَّدْنَاهُ و قوت دادیم او را بِرُوحِ الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در مادر وی دمید یا نیرومند گردانیدیم او را بموافقت جبرئیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ اختلاف نکردندی آنانکه مِن بَعْدِهِم از پس انبیا بودند مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبر ایشان وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا و لیکن اختلاف کردند فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزیده ملازم دین پیغمبر خود شده وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نمود و طریق حق را فرو گذاشت تعریض بیهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوا اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر مسبب ست و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلاف است و تکرار از برای تاکید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدا يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ میکند آنچه میخواهد یعنی از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید أَنفِقُوا نفقه دهید مِمَّا رَزَقْنَاكُم از آن

بر ظاهر ست لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ مراد رست آنچه در آسمانها ست از مبدعات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین ست از کائنات سفلیه مَن ذَا الَّذِي کیست آن کس که او يَشْفَعُ در خواهد کند انبیا و ملائکه و غیر ایشان عِندَهُ نزدیک او روز قیامت إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر بدستوری او اجازت شفاعت دهد

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۝ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ

يَعْلَمُ میداند خدا مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ آنچه در پیش ایشانست از آسمانها و زمینها از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای آن جهان وَلَا یُحِیْطُوْنَ و فرا نرسند فردگان بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖ بچیزی از معلومات او اِلَّا بِمَا شَآءَ مگر بدانچه او خواهد که بدان محیط شوند وَسِعَ فرا رسیده است و گنجائی یافته کُرْسِیُّهُ کرسی که زیر عرش و زبر آسمانهاست یا فرا گرفته است علم او السَّمٰوٰتِ همه آسمانها را و آنچه در آنست وَالْاَرْضَ و تمام زمین را و آنچه بر آنست وَلَا یَئُوْدُهٗ و او را در رنج نیفگند و بدو گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاهداشتن آسمان و زمین وَهُوَ الْعَلِیُّ و اوست برتر از حد اوهام الْعَظِیْمُ بزرگتر از اندیشهٔ افهام این آیت شریفترین آیتی است از قرآن و در حدیث آمده که این آیت را زبانی است که تقدیس میکند نزدیک ساق عرش و خواص و فضائل قرائت او در اخبار بسیار است لَآ اِکْرَاهَ هیچ اکراهی نیست فِی الدِّیْنِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراه نباید کرد هیچکس را از یهود و نصاری و مجوس و صابیان بر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند حکم این آیت بآیت قتال منسوخ است از تمام قبائل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال یاد کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری رض دو پسر قابل داشت ناگاه ترسائی از شام بمدینه آمد و ایشان با او مصاحبت نمودند بوجه فسون و افسانهٔ وی مغرور گشته دین ترسائی اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت پناه صلعم دستوری خواست تا برود و ایشانرا باکراه براه شرع باز آرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی را که بدینی متدین شده است قَدْ تَّبَیَّنَ بدرستیکه روشن شده است الرُّشْدُ راه راست مِنَ الْغَیِّ از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَنْ یَّکْفُرْ پس هر که کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوْتِ بآنچه می پرستد جز خدا خواه شیطان و خواه بتان و خواه کهنه و ساحران وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ و بگرود بخدا فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستیکه چنگ زده باشد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی بدست آویزی محکم که قرآن است یا اتباع سنت و یا دعوت نزدیک امروئی که سلوک طریق پیغمبر است سلمی قدس سره گوید عروهٔ وثقی توفیق است در بدایت و سعادت در نهایت و در حقائق نجمیه آورده که آن مر عوام را توفیق طاعت است و مر خواص را مزید عنایت محبت و اخص خواص را جذبات ربوبیت که ایشانرا از ظلمات وجود فانی گردانند و بانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد و در مقامات حضرت خواجه بهاء الحق والدین المشتهر به نقشبند قدسنا الله بحقائق کلامه مذکور است که درین طریق طاغوت ما سوای حق است کفر بوی و ایمان بحق در هر قدمی شرط لازم سالکست و پیغمبر علیه السلام فرمود که الهوی عند الله ابغض من جمیع الآلهة بدترین خدایان که در زمین می پرستند هوای ایشانست افرایت من اتخذ الهه هواه آیا نمی بینی ای محمد آنرا که هوا

[illegible] فرو گرفت نمرود گفت که او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد اِذْ قَالَ

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ

اِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ یاد کن آن وقت را که گفت ابراهیم در جواب سخن او که رَبِّیَ الَّذِیْ پروردگار من آنکس است که از روی قدرت یُحْیٖ زنده میگرداند و از عدم بوجود می آرد وَیُمِیْتُ و می میراند و از منزل بقا ببادیهٔ فنا می برد قَالَ گفت نمرود اَنَا اُحْیٖ وَاُمِیْتُ من هم زنده کنم و میرانم پس زنده واجب القتل را که رشتهٔ امید از زندگانی قطع کرده بود طلبیده آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده میکردم و دیگری را بیگناه طلب نمود و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را میراندم اعتقاد آن متمرد طاغی این بود که مگر احیا العفو است و اماتت القتل و ندانست که احیا و اماتت خلق حیات و موت است در اجساد و آن جز حضرت قادر مختار را نباشد یا میدانست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم بحجت روشن تر انتقال نمود و قَالَ اِبْرٰهِیْمُ گفت ابراهیم فَاِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای یَاْتِیْ بِالشَّمْسِ می آرد آفتاب را هر روز مِنَ الْمَشْرِقِ از افقی که محل طلوع اوست فَاْتِ بِهَا پس بیار آنرا مِنَ الْمَغْرِبِ از جائیکه محل غروب اوست فَبُهِتَ الَّذِیْ پس مبهوت گردانیده شد آنکسی که کَفَرَ کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدا راه نماید بطریق احتجاج الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ گروه ستمگاران را اَوْ کَالَّذِیْ این سخن مترتب بآیت اولی است آیا ندیدی قصهٔ محاجهٔ ابراهیم یا ندیدی مثل آنکسی که مَرَّ عَلٰی قَرْیَةٍ بگذشت بر دیهی وَّهِیَ خَاوِیَةٌ و آن دیه افتاده بود عَلٰی عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود پس دیوارها بران افتاده این نهایت خرابی است و اشهر آنست که گذرنده برین دیه خراب عزیر بود که توریت حفظ داشت و از اکابر احبار یهود بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر گرفته ببابل آورده و حق سبحانه و تعالی او را از قید کفار خلاصی ارزانی فرمود و عزیر توجه به بیت المقدس نمود بقریهٔ سابره آباد بود یا دیهٔ عنب که بر دو فرسخی از ایلیا بود رسید پس موضعی ویران دید اما درختان و میوه دار بود قدری انجیر چید و مقداری انگور باز کرد و در سایهٔ دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بفشرده پاره بیاشامید و بقیه در خنبکی ریخت و دراز گوشی که داشت پیش خود به بست و تکیه بر دیوار کرده بران دیه ویران می نگریست چون آن دیه را بغایت خراب دید قَالَ اَنّٰی یُحْیٖ گفت عزیر چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هٰذِهِ اللّٰهُ این دیه را خدای تعالی یعنی چگونه آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اهل او را چه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان این بطریق استبعاد نبود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ پس بمیراند او را خدای تعالی در وقت این تامل و تفکر مِائَةَ عَامٍ صد سال و خر او نیز بمرد ثُمَّ بَعَثَهٗ پس زنده گردانید او را بهمان شکل و صورت که بود آورده اند که حق سبحانه او را و طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرگ او بر آمد بخت نصر

أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ

قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً

مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا

ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ مَّثَلُ

الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ

سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن

يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ

... وخدا جواد و داناست آنانکه خرج می کنند اموال خود را در راه

... من میدانم حال العیان چنانچه بنسته بودم قبل ازین باستدلال و بیان إِنَّ اللَّهَ آنکه خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از احیا

... تواناست پس عزیر بمیان قوم خود آمد و پیران آن قبیله او را بشناختند گویند کسی او را شناخت و امتحان کردند تا توریت

... کرد و نوشتند چرا که بخت نصر کتب ایشانرا سوخته بود وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار

... بقدرت کامله كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ چگونه زنده میگردانی مردگانرا سوال از برای شهود کیفیت احیا فرموده آنکه در اصل احیا او را شبهه بود

... أَوَلَمْ تُؤْمِن آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده می کنم استفهام بمعنی ایجاب است یعنی تو ایمان آری بقدرت من بر احیا

... گفتی رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ بَلَىٰ گفت ابراهیم بلی ایمان آورده ام بکمال قدرت تو گرویده ام وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ولیکن

... بسیار آمد و ساکن شود دل من بمعاینه چگونگی آن ...

اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا

أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَ

الْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ

عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝ وَمَثَلُ الَّذِينَ

يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ

بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا وَابِلٌ فَاٰتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللّٰهُ
بمکان بلند که رسید بوی بارانی عظیم پس آورد میوهای خود را دوچندان واگر نرسید او را باران عظیم پس شبنم کفایت میکرد وخدا

بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ○ اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ
بانچه میکنید بیناست آیا دوست میدارد یکی از شما که باشد اورا باغی از درختان خرما وانگور

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ لَهٗ فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ
میرود زیر آن جویهای او راهست دران باغ هر جنس از میوها ورسیده باشد او را کلان سالی وباشد او را اولاد

ضُعَفَآءُ فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ فِيْهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ
ناتوان پس درین حالت رسید آن باغ را گردبادی که دران آتش ست پس پاک بسوخت همچنین واضح میسازد خدا برای شما آیتها

٣٦ ع ٦ ٤

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْفِقُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ
تا باشد که تامل کنید ای مومنان خرج کنید از پاکیزها انچه شما پیدا کردید واز پاکیزها

اَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُوْنَ وَلَسْتُمْ بِاٰخِذِيْهِ
انچه بیرون آوردیم برای شما از زمین وقصد مکنید روی را ازان خرج میکنید آن را ونیستید گیرنده آن

اِلَّآ اَنْ تُغْمِضُوْا فِيْهِ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ○ اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ
مگر وقتیکه چشم پوشی کنید در گرفتن آن وبدانید که خدا بی نیاز ستوده کارست شیطان وعده میدهد شما

بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تابش آفتاب زودتر بوی رسد وریاح لواقح بر وی بیشتر وزد یا بر نزدیک تر واز آفت معمور شدن در آب دورتر واین باغ درچنین زمینی اَصَابَهَا برسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَاٰتَتْ پس بداد وبر آورد اُكُلَهَا میوهٔ خود را ضِعْفَيْنِ دو برابر یعنی بیکسال چندان بر دهد که زمینهای دیگر بدو سال دهند فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا پس اگر نرسد بدان باغ وَابِلٌ باران عظیم القطرات فَطَلٌّ پس بدو رسد باران ضعیف وآن نیز او را کافی ست یعنی اثر باران ازو ضایع نمیکند وکم وبیش محصول میدهد ومقصود ازین مثل حصول جزای مخلصان ست که انچه برای رضای خدا تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست خواه آن صدقه اندک باشد وخواه بسیار وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وخدا بدانچه شما میکنید از روی اخلاص وریا بَصِيْرٌ بیناست ومناسب هر یکی جزا خواهد داد اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ تمثیل دیگرست برای صدقهٔ اهل ریا میفرماید که آیا دوست میدارد یکی از شما همزهٔ انکارست یعنی دوست ندارد اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ بوستانی مِّنْ نَّخِيْلٍ از درختان خرما وَّاَعْنَابٍ وانگورها یعنی باغی مشتمل اشجار که تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان او جویهای آب لَهٗ مر صاحب باغ راهست فِيْهَا دران بوستانها مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از همه میوها نه همین خرما وانگور وتخصیص آنها بجهت تفضیل وکثرت ایشان ست وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وحال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری وبزرگ سالی وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ ومر او راست درین پیری فرزندان ضُعَفَآءُ خردان وناتوانان ومعیشت پدر وفرزندان همه ازین بوستانهاست فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم وگویند گردبادی فِيْهِ نَارٌ دران باد آتشی وهم چنین باد آتشین را سموم میگویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطهٔ سموم وصاحب باغ متحیر ومهموم فروماند این مثل عمل منافق ومرائی ست که سموم عدل الٰهی باغ اعمال ایشان را که بدان امیدواری دارند بسوزد وایشان مهجور ومحروم مانند مثنوی نه کاری که یابند مزدی بر آن ✤ نه مالی که بینند نفعی در آن ✤ نه ابر ریا برق افروخته ✤ همه کشت اعمال شان سوخته كَذٰلِكَ همچون بیانی که در باب صدقه وجهاد کرده شده يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند خدا لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای لطاف واحسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ شاید که شما در آن تفکر نمائید ودر عبادت دیگری را با او شریک نسازید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه مومنان اَنْفِقُوْا نفقه کنید در راه خدا مِنْ طَيِّبٰتِ

الْفَقْرَ وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللّٰهُ
تنگدستی را ومیفرماید به بی حیائی وخدا وعده میکند بشما آمرزش را از جانب خود ونعمت دادن را وخدا

وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ○ يُّؤْتِى الْحِكْمَةَ مَنْ يَّشَآءُ وَمَنْ يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا
جواد داناست میدهد دانش هر کرا خواهد وهر که داده شد او را دانش پس هر آئینه داده شد نیکوئی

كَثِيْرًا وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ○ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ
بسیار وپند پذیر نمیشوند مگر خداوندان خرد وانچه خرج کردید از خیرات یا لازم کردید بر خود از

نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ○ اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ
نذری پس هر آئینه خدا میداند آنرا ونیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده اگر آشکارا کنید خیرات را پس نیکو چیزست آن

وَاِنْ تُخْفُوْهَا وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّاٰتِكُمْ
واگر پنهان کنید آنرا وبدهید آن را بفقیران پس این بهترست شما را ودور سازد از شما بعض گناهان شما را

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ○ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدٰىهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ
وخدا بانچه میکنید آگاهست لازم نیست بر تو ای محمد هدایت ایشان ولیکن خدا هدایت میکند هر کرا میخواهد

وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلِاَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُوْنَ اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ
وانچه خرج کردید از مال پس نفع برای ذات شماست ولایق نیست که خرج کنید مگر برای طلب روی خدا

الْفَقْرَ وعده میکند شما را فقر واحتیاج یعنی میترساند در وقت انفاق از درویشی ومحتاجی وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ ومیفرماید شما را به بخل وامساک ومنع صدقات وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ وخدا وعده میدهد شما را بر صدقه دادن مَّغْفِرَةً آمرزشی مِّنْهُ از خود مر گناهان شما را در عقبی وَفَضْلًا وافزونی روزی مکافات بخیر در دنیا وَاللّٰهُ وَاسِعٌ وخدا بسیار فضل ست بر منفقان عَلِيْمٌ دانا باستحقاق ایشان مر سعت فضل ومغفرت را يُّؤْتِى الْحِكْمَةَ میدهد خدا حکمت انفاق مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد تا داند که چه وبه که میباید داد یا دانشی که میان القای رحمانی ووسوسهٔ شیطانی تمییز نماید تا از وعید شیطانی نترسد وبوعدهٔ رحمانی منتظر باشد وَمَنْ يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ وهر کرا حکمت دادند فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا پس بدرستیکه داده اند او را نیکوئی بسیار امام ابو اللیث رح فرموده که حق سبحانه مال ومتاع دنیا را اندک خوانده که قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيْلٌ ودانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا پس عالم باید که اهل دنیا را ملاقات نکند وداغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نکشد که او را خیر کثیر داده اند وآنها را متاع قلیل ودر کلام مرتضی علی رض وارد است که شعر رضينا قسمة الجبار فينا ✤ لنا علم وللاعداء مال ✤ فان المال يفنى عن قريب ✤ وان العلم باق لا يزال بیت علم دادند بادریس وبقارون زر وسیم ✤ شد یکی فوق سماک ودگری تحت سمک ✤ وَمَا يَذَّكَّرُ وپند نگیرند بدین موعظها اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه وَمَآ اَنْفَقْتُمْ وانچه بیرون کردید ای مومنان مِّنْ نَّفَقَةٍ از نفقهٔ اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه خدا یا غیر آن اَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب گردانید بدر مِّنْ نَّذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ پس بدرستیکه خدا میداند او را وفراموش نمیکند وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ ونیست مر ستمگاران را که نفقه بریا کنند یا از حرام صدقه کنند ویا نذر معصیت کنند یا نذری که در طاعت کرده اند بوفا نرسانند مِّنْ اَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان باز دارد اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را بوقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو چیزیست انچه دیگران از ابدان رغبت افتد وبر بخیلان حجت لازم شود وقلوب بیگانگان بآشنائی باهل حق میل کند وَاِنْ تُخْفُوْهَا واگر نهان دارید صدقات خود را وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَآءَ وبدهید آن را بدر ویشان بخفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن اخفا بهترست مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا وسمعه دور می ماند ودرویش نیز از مذلت اخذ وبی ناموسی محفوظ میباشد بعضی از علما حکم اخفا را عام دارد در فرایض ونوافل چه صحابه در زمان

بعد از آنکه خلعت ایمان پوشیدند واز جام کلام سید انام شربت معرفت نوشیدند آن نفقه کردن را بر جهودان کاره شمردند وچون صورت حال بحضرت رسالت عرض کردند این آیه آمد که لَيْسَ عَلَيْكَ نیست بر تو ای محمد هُدٰىهُمْ راه نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو هدایت دعوت است وبس وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدا العنایت خود يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ راه مینماید بایمان هر کرا خواهد پس حضرت رسالت فرمود که تصدقوا على اهل الاديان وباتفاق علما اخراج صدقه در تطوع بغیر مسلم جائز است وَمَا تُنْفِقُوْا وانچه نفقه میکنید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِاَنْفُسِكُمْ پس از برای نفسهای خود میکنید وثواب آن راجع بشماست خواه منفق علیه کافر باشد وخواه مسلمان بیت گر او میبرد پیش آتش سجود ✤ تو واپس چرا میبری دست جود ✤ خورش ده بگنجشک وکبک وحمام ✤ که روزی در افتد همای بدام ✤ چو هر گوشه تیر نیاز افگنی ✤ بناگاه بینی که صیدی کنی ✤ وَمَا تُنْفِقُوْنَ ونفقه نمیکنید

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۝ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ

آسیب بماندن این بسبب آنست که سودخواران گفتند جزین نیست که سوداگری مانند سود است و حلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته است

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه میکنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیه مزد آن میکنند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشما میرسانند وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نمیشوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمیکنند لِلْفُقَرَاءِ این صدقه و نفقه شما برای درویشان است الَّذِينَ أُحْصِرُوا آنانکه بازداشته شده اند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت خدا یا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند بواسطه اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردنی فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و اینان درویشان مهاجر بودند قریب چهار صد تن چون عمار یاسر و بلال و ابن مسعود رض و امثال ایشان که در مدینه منوره منزلی نداشتند که شب آنجا بسر برند مسکن ایشان شب صفه مسجد پیغمبر بود و بروز ملازم آنحضرت بودندی نه سایه التفات بر کس میانداختندی نه بسوال و طلب روزی میپرداختند و بدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ میپندارد ایشانرا مرد نادان و بیخبر از حال ایشان أَغْنِيَاءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ تو میشناسی ایشانرا ای محمد بِسِيمَاهُمْ بنشان و علامت ایشان که صفرة اللون است و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ سوال نه کنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان إِلْحَافًا از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چه ایشان موصوف اند به تعفف که ترک سوال است و ترک سوال بجهت مرحمت و شفقت میکردند که ناگاه مردم رد سوال نه کنند و از رستگاری باز مانند ما افلح من رد السائل وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا بِهِ عَلِيمٌ بدان داناست میداند که بکه میدهید و از برای چه میدهید الَّذِينَ آنانکه يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در راه حق برای مستحق أَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِاللَّيْلِ بشب وَالنَّهَارِ و بروز سِرًّا در پنهان وَعَلَانِيَةً و باشکارا یعنی استغراق اوقات است باعطای صدقات در اسباب نزول آورده که مرتضی رض چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حقتعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت ع از مرتضی رض پرسید که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم بتمنای آنکه یکی ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آورده که صدیق رض چهار هزار دینار صدقه داده ده هزار در سر و مثل آن در علانیه و همان مقدار در شب و همان منوال در روز حق سبحانه درین آیت صدقات صدیق رض را بستود فَلَهُمْ پس مر ایشانراست که بدین

الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ۝ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

و اگر باشد مفلسی پس لازم است مهلت دادن تا توانگری و آنکه خیرات کنید بهتر است شما را اگر هستید داننده

الرِّبَا و حرام ساخته ربوا را فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ پس هر که بیاید بدو یعنی بوی رسد پندی مِنْ رَبِّهِ از پروردگار او که نهی کرده است از ربوا فَانْتَهَىٰ پس باز ایستد از ان فَلَهُ مَا سَلَفَ پس مر اوراست آنچه گرفته است قبل از تحریم و آنرا از وی نتوان گرفت یا مر اوراست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او مغفور شد وَأَمْرُهُ و کار او مفوض است إِلَى اللَّهِ بخدا یعنی معلوم در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد باستحلال ربوا پس از انکه آنرا خدا حرام گردانید فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه مستحلان و ناشنوندگان امر و نهی أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان دران جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربوا کفر است و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا کم و کاست میگرداند خدا مال ربوا را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن به نقصان و خسران میکشد ابن عباس رض فرمود که هر چه ازان مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزوه و نفقه کند پذیرفته نشود و این کمال نقصان است وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزونی گرداند خدا صدقها را یعنی هر چند که کم باشد مزد او بسیاری خواهد بود وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدا دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود أَثِيمٍ بزه کاری که بر ارتکاب ربوا مصر بود إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بتحقیق آنانکه بگرویدند بامر و نهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در عمل آوردند اوامر را بموجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا داشتند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدادند زکوة را لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ایشانرا ترس نباشد بر آنچه پیش فرستاده اند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و ایشان اندوهگین نشوند برای آنکه از عقب گذاشته اند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدا وَذَرُوا و دست بدارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا از آنچه مانده است از ربوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان حرمت ربوا را بنی عمر و ثقفی و بنی مغیره مخزومی بر ربوا با یکدیگر معامله داشتند حضرت رسالت روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمر و بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران ثابت باشد و ربوای دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد بر آورده گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربوا را از همه مردمان وضع کرده اند و ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قصه خود در العرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت حال

آیت آمد که وان کان و اگر واقع باشد غریم ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدست و مفلس باشد فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادن است إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَأَنْ تَصَدَّقُوا و اگر صدقه دهید قرض دار مفلس خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر دانید شما که آنچه خدا میفرماید متضمن صلاح دو جهانی و متکفل انجاح جاودانی است وَاتَّقُوا يَوْمًا

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا

وحذر کنید از آن روز که بازگردانیده شوید دران بسوی خدا پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است وایشان

يُظْلَمُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ

ستم کرده نشوند ای مومنان اگر معامله کنید با یکدیگر بوام دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آنرا وباید که بنویسد

بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ

میان شما نویسنده بانصاف وسرباز نزند نویسنده از آنکه نویسد چنانکه آموخته است اورا خدا پس باید که وی بنویسد

وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ

واملا کند آنکه وام بر ذمه ویست وباید که بترسد از خدا پروردگار خود ونقصان نه کند از ان وام چیزیرا پس اگر باشد

الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ

کسیکه وام بر ذمه ویست بی خرد یا ناتوان یا نمی تواند املا کردن پس

فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ

باید که املا کند کارگذار او بانصاف وگواه گیرید دو شاهد را از مردان خویش یعنی مسلمانان پس اگر نباشند دو مرد

فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى

پس یک مرد ودو زن کفایت است از کسیکه رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یک زن یاد دهد یکی دیگر را

وَاتَّقُوا يَوْمًا وبترسید از عذاب روزیکه همه شما تُرْجَعُونَ فِيهِ بازگردیده شوید در آن روز إِلَى اللَّهِ بحساب خدا یا جزا که مقرر کرده است از ثواب وعقاب ثُمَّ تُوَفَّى پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک وبد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان یعنی بازگردیدگان بوی ستم کرده نشوند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معامله کنید بایکدیگر بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل دران دین باشد إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نام برده ومعلوم بتوقیت سنین وشهور فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا در صحیفهٔ که مشتمل باشد بر وصف معامله واسم معاملین ومبلغ حق ومقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید وَلْيَكْتُبْ وباید که بنویسد آن وثیقه را بَيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ نویسنده بِالْعَدْلِ بداد وراستی یعنی کم وزیاده نه کند در اجل ومال وَلَا يَأْبَ وباید که سرباز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر کاتب بعد از نفی افادهٔ عموم میکند واین کتابت بقول بعضی فرض کفایت است وبقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب وقولی آنست که فرض بوده ومنسوخ شده بقوله ولا یضار کاتب وگفته اند مستحب است یعنی اولی آنست که ابا نه کند کاتب چون التماس کنند أَنْ يَكْتُبَ آنکه بنویسد وثیقهٔ معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ همچنانچه بیاموزانید اورا خدای تعالی یعنی بدان نوع که امر شرعی واقع شد فَلْيَكْتُبْ پس باید که بنویسد وَلْيُمْلِلِ وباید که املا کند کاتب الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکه بروی دین وبزبان خود اقرار کند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ وباید که بترسد املا کننده از خدا رَبَّهُ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ وکم نه کند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْئًا از آن حق که بر اوست چیزیرا فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکه بر اوست حق یعنی بر ذمهٔ اوست سَفِيهًا جاهلی بیوقوف یعنی بالغی غیر رشید چون مجانین ومردم مبهوت أَوْ ضَعِيفًا یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد یا پیری نیک رسیده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه مطلقا توانائی ندارد ونمیتواند أَنْ يُمِلَّ هُوَ آنکه املا کند او که مدیون است بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطهٔ آنکه مرض لکنت در زبانش پدید آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است گویا نبود فَلْيُمْلِلْ پس باید که املای آن حق کند وَلِيُّهُ ولی یکی ازینها که گذشت یعنی متولی امر او وآن قیم است مر طفل ومجنون را ووکیل ومترجم غیر مستطیع را وباید که ولی اقرار کند بِالْعَدْلِ براستی وانصاف یعنی زیاده وکم املا نه کند وَاسْتَشْهِدُوا وگواه گیرید بر معاملهٔ خود شَهِيدَيْنِ دو گواه مِنْ رِجَالِكُمْ از مردمان شما یعنی مسلمانان بالغ آزاد

وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ

وباید که سرباز نزنند گواهان یعنی امین حقی آنگاه که طلبیده شوند وملول مشوید از آنکه نویسید حق را اندک باشد یا

كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا

بسیار تا میعاد وی این بانصاف تر است نزدیک خدا ودرست تر برای گواهی وقریب تر از آنکه در شک شوید مگر وقتیکه

أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا

باشد آن معامله سوداگری دست بدست که دست گردان میکنید آنرا میان خویش پس نیست بر شما گناه در آنکه ننویسید آنرا

وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ

وگواه گیرید هرگاه که خرید وفروخت کنید وباید که رنج داده نشود نویسنده ونه گواه واگر بکنید این کار پس هر آینه این

فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ

گناه است شمارا وبترسید از خدا ومی آموزد شمارا خدا وخدا بهر چیز داناست واگر مسافر باشید

وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي

ونیابید نویسنده را پس لازم است گرو بدست آورده شده پس اگر امین داند گروهی از شما گروهی را پس باید که ادا کند آن کس

اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ

که امین دانسته شد امانت خود را وباید که بترسد از خدا پروردگار خود وپنهان مکنید گواهی را وهر که پنهان کند آنرا پس هر آینه

وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ وباید که سرباز نزنند گواهان از تحمل شهادت یا از ادای آن إِذَا مَا دُعُوا چون خوانده شوند برای ادا یا تحمل آن وَلَا تَسْأَمُوا وملول مشوید أَنْ تَكْتُبُوهُ ازان که بنویسید حق را صَغِيرًا در حالتیکه خرد باشد آن حق أَوْ كَبِيرًا یا بزرگ یعنی اندک یا بسیار آنرا بنویسید إِلَى أَجَلِهِ تا مدتیکه او مقرر شده باقرار مدیون ذَلِكُمْ این کتابت شما أَقْسَطُ راست تر ست عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا وَأَقْوَمُ ودرست تر لِلشَّهَادَةِ مر گواهی دادن را چه کتاب مذکر شهود است وَأَدْنَى ونزدیکتر است کتابت أَلَّا تَرْتَابُوا آنرا که بشک نشوید در مقدار حق ومدت آن وتعین شهود حق چون رجوع نمائید بکتاب إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرگانی بحضور تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ که میگردانید آنرا ایکدیگر یعنی معاملهٔ دست بدست ونقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ تا پس نیست بر شما گناهی أَلَّا تَكْتُبُوهَا آنکه نه نویسید آنرا وَأَشْهِدُوا وگواه گیرید إِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید وفروخت کنید نقد بنقد وحکم این آیت منسوخ است بآیت فان امن بعضکم بعضا الآیه وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وباید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی اورا باکراه واجبار کتابت نه فرمایند وَلَا شَهِيدٌ ونه گواه را اضرار رسانند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد این معنی که گفته شد بر تقدیر آنست که لیضار فعل مجهول باشد پس اگر معلوم اعتبار کنند منطوقش آن است که باید که کاتب نرنجاند کسی را ووثیقهٔ درست نویسد واز خیانت در کتابت احتراز کند وگواه نیز تحمل شهادت کند واز راستی در نه گذرد وگواهی بنوشد بوقت طلبیدن وباز نگیرد وَإِنْ تَفْعَلُوا واگر بکنید ای معاملان اینها که نهی کردم از اضرار کاتب وشهید فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ پس آن فعل منهی که گفتم نافرمانی باشد لاحق به شما وَاتَّقُوا اللَّهَ وهمه شما بترسید از خدا وفرمان او را خلاف مکنید وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ ومی آموزاند خدا شما را مصالح دین ودنیا شما وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ وخدا بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست وَإِنْ كُنْتُمْ واگر باشید شما عَلَى سَفَرٍ در سفری علی اینجا بمعنی فی است وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا ونیابید کاتبی که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد وادوات کتابت یافته نشود فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده شده یعنی فرا ستده فَإِنْ أَمِنَ پس اگر امین دارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا برخی از شما برخی را ودل از خیانت او جمع دارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ پس باید که ادا کند آن کس که امین داشته شده است یعنی مدیون أَمَانَتَهُ وام او را وانکار حق نه کند وَلْيَتَّقِ اللَّهَ وباید که بترسد از خدا رَبَّهُ یعنی پروردگار او در امانت

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ ... اِثْمٌ قَلْبُهٗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۝ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاِنْ

گناهگارست دل او — وخدا — بانچه میکنید — آگاه است — خدای راست انچه در آسمانهاست — وانچه در زمین است — واگر

تُبْدُوْا مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَ

آشکارا کنید — انچه در دل شماست — یا پنهان دارید آنرا البته حساب آن بگیرد از شما خدا — پس بیامرزد کسی را که خواهد

يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ

عذاب کند — کسی را که خواهد — وخدا — بر همه — چیز تواناست — باور داشت پیغامبر — انچه

اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۚ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَ

فرود آورده شد بسوی او — از پروردگار او — ومومنان نیز همه — ایمان آوردند بخدا — وفرشتگان او وکتابهای او — و

رُسُلِهٖ ۟ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۟ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۫ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا

بر پیغامبران او وگفتند فرق نمی کنیم میان هیچ کسی — از پیغامبران — وگفتند — شنودیم وفرمانبرداری کردیم میخواهیم آمرزش ترا ای پروردگار

وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ۭ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ

وبسوی تست بازگشت — خدا واجب نمی کند — بر هیچکس — الا مقدار طاقت او — مراورا است انچه عمل کرد

عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۭ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ

بر وی باشد انچه گناه کرد — وگفتند ای پروردگار ما مگیر ما را العقوبت — اگر فراموش کردیم وعلی نیکو از ما فوت شد یا خطا کردیم وبی قصد مرتکب مناهی شدیم ای پروردگار ما

اٰثِمٌ قَلْبُهٗ بزه مند وگناهگارست دل او و در اضافت اثم بقلب تنبیه تمام است بر وعید ربانی مرکاتم شهادت را چه جرایم قلبیه سخت تر وغلیظ تر است از آثام متعلقه اعضای ظاهره وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وخدا بانچه میکنید از اظهار شهادت وکتمان آن عَلِيْمٌ داناست لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر خدا راست انچه در آسمانهاست از ستاره وفرشته یا اوراست عوالم روحانیه که استار غیوب بواطن صفات اند وَمَا فِي الْاَرْضِ وانچه در زمینهاست از ارکان ومولید یا اوراست عوالم جسمانیه که ظواهر اسما ومظاهر افعال اند وَاِنْ تُبْدُوْا واگر آشکارا کنید مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ انچه در نفسهای شماست از عزایم ونیات اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ شمار میکند خدا شمار ابدانچه یا جزا میدهد شمارا از ان تا دانید که دانای ضمایر ومطلع بر اسرارست آورده اند که حق سبحانه روز قیامت اعمال بنده را تمام بروی احصا کند از گفتار زبان وکردار اعضا واندیشه دل فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ پس بیامرزد بعد از ان احصا مر آنکس را که خواهد بفضل وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وعذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وخدا بر همه چیز از غفران وتعذیب قَدِيْرٌ تواناست بعضی بر آنند که این آیت بآیت لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا منسوخ است وجمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار واین آیت خبرست پس منسوخ نشود ونزول آیت لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ بعد ازین برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابه کرام رض از تامل در مضمون آن متالم گشته بیطاقت شدند از صدیق وفاروق ومعاذ بن جبل وبعضی از اعیان انصار رض اتفاق نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه ص رفته صورت حال بموقف عرض باید رسانید پس ایشان بجناب نبوت مآب آمده گفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق بما تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم بلکه خبری بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار نمودند که آن چه خبر وکدام عمل است گفتند یا رسول الله عنان دلهای ما در قبضه اقتدار وزمام اندیشها در پنجه اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دلها می آید وبر خاطر ما خطور مینماید وما آنرا مکروه میداریم واز قوت بفعل نمی آریم وحق سبحانه میفرماید که یحاسبکم به الله اگر ما را بدان بگیرد کار دشوار شود وهیچکس از عهده آن بیرون نیاید سید عالم ص فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا وعصینا لاجرم چندین بلیه بر گفتار ایشان متفرع شد بگوئید سمعنا واطعنا دلهای اصحاب از کلام سید احباب اطمینان تمام یافته گفتند سمعنا واطعنا ببرکت این گفتار کار دشوار ایشان روبه آسانی نهاد وحضرت حق سبحانه در ثنای این امت وسبکباری ایشان این آیت فرستاد که اٰمَنَ الرَّسُوْلُ گروید وباور داشت رسول یعنی محمد ص بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ بدان چیزیکه فرستاده شده است باو مِنْ رَّبِّهٖ از نزد پروردگار او که آن آیات قرآن است واحکام دین وحقوق شرع وَالْمُؤْمِنُوْنَ ومومنان نیز از امت او بدان منزل گرویدند اما ایمان رسول بتحمل وتبلیغ رسالت بود وایمان این

وعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ وبر وی باشد انچه بجا آرد از بدیها حضرت درین محل بالهام الهی آغاز دعا کرد که رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ ای پروردگار ما مگیر ما را بالعقوبت اِنْ نَّسِيْنَآ اگر فراموش کردیم وعلی نیکو از ما فوت شد اَوْ اَخْطَاْنَا یا خطا کردیم وبی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای آفریدگار ما وَلَا تَحْمِلْ وبار مکن عَلَيْنَآ

ای پروردگار ما وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ وبسوی تواست بازگشت همه واگر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کنند این آیت را مدنی باید گفت واهل حدیث متفق اند بر آنکه این آیت وتالی او مکی است وبی واسطه در شب معراج بر آنحضرت نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود رض وارد است که آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا فرموده اند نمازهای پنجگانه وخواتیم سوره بقره وآنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبائر بیامرزد کسی از امت که شرک نیارد بخدا در ینابیع آورده که چون رسول ص بمعراج رفت وبساط کونین را بقدم همت طی کرده بمنزل قرب رسید مثنوی سوی عالمی شد که عالم نماند ✤ وز و درمیان سایه هم نماند ✤ برون آمد از پرده بود خویش ✤ نگه کرد بی پرده مقصود خویش ✤ تو چنینکه در مقام او ادنی سلام وکلام الهی در مقابله تحیات حضرت رسالت پناهی واقع شد حق سبحانه خود در ستایش فرموده که اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ چنانچه خواجه عالم استجابت کرد مثنوی بر آنکه راشترت این کرامت بی مومنان هست گوارنده نیست حقتعالی فرموده وَالْمُؤْمِنُوْنَ

عَلَيْنَآ اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ۚ

بر سر ما — بار گران چنانکه نهادی آنرا بر کسانیکه پیش از ما بودند ای پروردگار ومنه بر سر ما انچه برداشت آن نیست ما را

وَاعْفُ عَنَّا ۥ وَاغْفِرْ لَنَا ۥ وَارْحَمْنَا ۥ اَنْتَ مَوْلٰىنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ۝

ودرگذر از ما — وبیامرز ما را وببخشای بر ما — تو ئی خداوند ما — پس غلبه ده ما را بر گروه کافران

سُوْرَةُ اٰلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَتَا اٰيَةٍ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ۝ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۙ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ۝ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

خدا نیست هیچ معبود مگر او زنده تدبیر عالم کننده — فرود آورد بر تو — کتاب را براستی — باور دارنده انچه

يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۝ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۭ اِنَّ

پیش دست وی است وفرود آورد توریت وانجیل — پیش ازین — برای راه نمودن مردمان — وفرود آورد معجزه را — بر آینه

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۭ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى

کسانیکه کافر شدند بآیات خدا ایشان راست عذاب سخت — وخدا غالب صاحب انتقام است — هر آئینه خدا پوشیده نمیشود

عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ۝ هُوَ الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ كَيْفَ يَشَآءُ ۭ

بر وی چیزی — در زمین — ونه در آسمان — او آنست که صورت می بندد شما را در رحم — چنانچه خواهد

عَلَيْنَا وبار مکن بر ما اِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهٗ همچنانکه بار کردی آنچیز گران را عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا بر آن کسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود ونصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع شده بود رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا ای خداوند ما وتحمیل مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ آنچیز را که نیست طاقت ما را بآن که حدیث نفس است و وسوسه او بقول مفسران که این آیت را مدنی دانند وناسخ آیت محاسبه شناسند وبقول دیگر مکیست مراد استیلای شیطان ست بواسطه غلبه شهوات بر نفس یا شماتت اعدا یا هرچه بنده را از حق مشغول گرداند واز فرمانبرداری او باز دارد وگفته اند لا طاقة لنا به لغزیدن قدم ست از صراط مستقیم وَاعْفُ عَنَّا وعفو کن ودرگذار از ما خطاها وفراموشیهای ما را وَاغْفِرْ لَنَا وبیامرز گناهان ما را وَارْحَمْنَا وببخش بر ما بقبول طاعتهای ما اَنْتَ مَوْلٰىنَا تو کارساز ویاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده ما را ومظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل رض این سوره را ختم کردی آمین گفتی ودر خبرست که حضرت رسالت پناه صلعم این دعا را در شب معراج میگفت وملائکه آمین میکردند وحق سبحانه اجابت می فرمود سُوْرَةُ اٰلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَتَا اٰيَةٍ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓمّٓ مفتاح سوره یا اسم اوست یا الف اشارتی بآلای عمیم حق ست ولام بلقای کریم او ومیم بمحبت قدیم او یعنی برکت آلای او در دنیا همه را علی العموم شامل ست ونعمت لقای او در سرای عقبی بارباب خصوص واصل وفیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل اَللّٰهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او اَلْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از وست اَلْقَيُّوْمُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت پناه در باب عیسی مناظره کنند وحضرت بعد از ملاقات ایشان را باسلام دعوت فرمود وایشان گفتند ما غاشیه اسلام بر دوش وحلقه دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت بزن وفرزند بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسی بحق سبحانه محقیم واگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول فرمود که در مذهب ما وشما فنای بر خدا روا نیست وخود میدانید که عیسی شربت اجل خواهد چشید ودیگر شما اعتراف می کنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر او بود وهم بعقیده شما پروردگار عالم مصور نیست ودیگر خود میگوئید که عیسی اکل وشرب وشهوت ورفتن وآمدن وخواب وبیداری نیز بدو نسبت میکنید وحق سبحانه از ین همه مقدس ومنزه است ایشان ساکت شدند واز مجلس برخاستند وهشتاد ونه آیت از اول این سوره نازل شد وچون نزاع ترسایان

مگر دیدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بنشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی یا انبیا که هر یک علامتی اند در طریق اهتدا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ مر ایشان راست عذابی سخت یعنی پیوسته وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ وخدا غالب وقادر بر عذاب کفار ذُو انْتِقَامٍ خداوند عقاب وغضب بر ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده نمی ماند بر وی چیزی از کائنات فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ نه در زمین ونه در آسمان بلکه علم الهی محیط است بجمیع معلومات وموجودات وعلم عیسی به بعضی از مغیبات حاصل بوده وآن نیز بتعلیم حق بود پس بچنان علم ناقص مستدل نتوان شد بر ربوبیت او هُوَ آن خدائیکه علم او محیط است بهمه موجودات الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ آن کس ست که تصویر میکند شما را فِي الْاَرْحَامِ در رحمهای مادران شما كَيْفَ يَشَآءُ بهر نوع که میخواهد دراز وکوتاه وذکر وانثی وسیاه وسفید وناقص وکامل وزشت وزیبا وسعید وشقی وقدرت عیسی بهمین حد نبوده بلکه در رحم مادر تصویر یافته ومصور ومصور خود نتواند بود زیرا که مصور

لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ اٰيٰتٌ مُحْكَمٰتٌ

نیست هیچ معبود بجز او غالب استوارکار او آنست که فرود آورد بر تو کتاب بعضی از آن آیتهاست واضح ست

هُنَّ أُمُّ الْكِتٰبِ وَأُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشٰبَهَ

آن جمله اصل کتاب ست و بعضی دیگر محتمل معانی باهم مشتبه پس اما کسانیکه در دل ایشان کجی ست پیروی می کنند آنرا که مانند یکدیگر شده

مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وَالرّٰسِخُونَ فِي

از آن کتاب برای طلب فتنه و برای طلب مراد آن و نمیدانند مراد آن مگر خدا و ثابت قدمان در

الْعِلْمِ يَقُولُونَ اٰمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبٰبِ ۝ رَبَّنَا لَا

علم میگویند ایمان آوردیم بآن متشابه این همه از نزدیک پروردگار ماست و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد میگویند ای پروردگار ما

تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ

کج مکن دلهای ما را بعد از آنکه راه نمودی ما را و عطا کن برای ما از نزد خود نعمت هر آینه تو ئی

الْوَهَّابُ ۝ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ

عطا کننده ای پروردگار ما هر آینه تو جمع کننده مردمانی در آن روز که هیچ شک نیست در آن هر آینه خدا خلاف نمی کند

الْمِيعَادَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰلُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ

وعده را هر آینه آنانکه کافر شدند دفع نکند از ایشان اموال ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدای تعالی

صلی الله علی النبی — وقف — ع

لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ تکریر جهت تقریر وحدانیت ست علی رغم النصاری که بتثلیث ثلاثه قائل اند الْعَزِيزُ بی همتای بی همتا الْحَكِيمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را مِنْهُ بعضی ازین کتاب اٰيٰتٌ مُحْكَمٰتٌ نشانهای روشن ست و آیتهای مفصل و مبین که در لفظ و معنی آن هیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکمه أُمُّ الْكِتٰبِ اصل و معظم قرآن ست وَأُخَرُ و آیتهای دیگر مُتَشٰبِهٰتٌ مانند اند بیکدیگر در ظاهر و ادراک معنی آن بی تامل دست نمیدهد بعضی برانند که محکم آن ست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه احتمال وجوه دارد و شیخ ابو المنصور ماتریدی رح فرموده که عقل بیان محکم میداند و در متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود و نصاری از روی حساب جمل بمدت دولت اسلام استدلال میکردند و چون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانچه در الم هفتاد و یک ست و المص صد و شصت و یک والر دویست و سی و یک است و المر دویست و هفتاد و یک و آنچه طلب میکردند بر ایشان مشتبه میشد گفتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود فَأَمَّا الَّذِينَ پس اما آن کسانیکه از جهت تقلید و تعصب فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان زَيْغٌ کجی و تباهی است یا شک در سخن الهی فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی می نمایند مَا تَشٰبَهَ آنچیز را که لفظ او متشابه و معنی او مشکل ست مِنْهُ از کتاب ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شرک ست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند این حساب های مختلف بر ما مشتبه است و غرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ و دیگر اتباع متشابهات می کنند بجهت طلب تاویل آن بر وفق مدعی خود و متمنای وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیدانند تاویل آنچه متشابه است إِلَّا اللّٰهُ مگر خدا یکه آنرا فرو فرستاده امام سجاوندی رح فرموده که بمذهب اهل سنت و جماعت اینجا وقف لازم ست یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین مذکور میشوند در دانستن تاویل داخل نگردند چه بحقیقت جز حق سبحانه بتاویل آن عالم نیست وَالرّٰسِخُونَ و ثابت قدمان فِي الْعِلْمِ در دانش که مومنان اهل کتاب اند یا هر که او را در علم رسوخی بود يَقُولُونَ میگویند اٰمَنَّا بِهِ گرویده ایم بمتشابه كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا همه محکمات و متشابهات از نزدیک پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ و یاد نه کنند یا پند پذیر نشوند إِلَّا أُولُوا الْأَلْبٰبِ

شَيْئًا وَأُولٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ۝ كَدَأْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

چیزی را و ایشانند آتش انگیز دوزخ حال ایشان مانند حال کسان فرعون ست و آنانکه پیش از ایشان بودند

كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ قُلْ

دروغ داشتند آیات ما را پس گرفت ایشانرا خدا بسبب گناهان ایشان و خدا سخت عقوبت ست بگو

لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلٰى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝

کافران را که مغلوب خواهید شد و برانگیخته خواهید شد بسوی دوزخ و بد جایگاه است او

قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقٰتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَأُخْرٰى

تحقیق هست شما را نشانه در آن دو قوم که بهم آمدند یعنی روز بدر یک گروه جنگ می کرد در راه خدا و گروه دیگر

كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ

کافر بودند میدیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش دیدن بچشم و خدا قوت میدهد بنصرت خود هر کرا خواهد هر آینه

فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصٰرِ ۝ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوٰتِ مِنَ

درین واقعه پندی هست خداوندان چشمها را آراسته کرده شده است برای مردمان دوستی آرزوهای نفس از

النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنٰطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ

زنان و فرزندان و خزانها جمع ساخته از زر و سیم و اسپان

شَيْئًا از عذاب خدا هیچ چیز در دنیا اگر محنت در رسانند و در آخرت که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند وَأُولٰئِكَ و آن گروه هُمْ وَقُودُ النَّارِ ایشانند آتش انگیزان دوزخ و عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت علیه السلام كَدَأْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت متابعان فرعون ست در تکذیب موسی وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و عادت آن کسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیاء خود را فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت ایشانرا خدا بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن وَاللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدا سخت عقوبت است بر کافران قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بگو ای محمد مر آن کسانرا که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعه احد سَتُغْلَبُونَ زود باشد که مغلوب می شوید در دنیا بنصرت مومنان بر شما وَتُحْشَرُونَ إِلٰى جَهَنَّمَ و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی ست دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید که قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ بدرستی که بود شما را علامتی و نشانی درست بر نبوت محمد فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا در قصه آن دو گروه که بهم روی و بهم دیدار شدند در حرب بدر فِئَةٌ تُقٰتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ گروهی کارزار میکنند در راه خدا که لشکر پیغمبر بودند سیصد و سیزده تن و هفتاد و هفت تن مهاجرین و دویست و سی و شش تن انصاری وَأُخْرٰى كَافِرَةٌ و گروهی ناگرویده بخدا که لشکر ابوجهل بودند نهصد و پنجاه تن يَرَوْنَهُمْ میدیدند مسلمانان ایشانرا یعنی لشکر کفار را مِثْلَيْهِمْ دو برابر خود رَأْيَ الْعَيْنِ دیدنی آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مومنان بودند اما خدایتعالی وعده کرده بود که یکی از مومنان را بر دو تن از کافران غالب گردانم مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیشان نمود تا بوعده الهی مستظهر شده روی بحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند و علامت مذکوره این بود که اندک بر بسیار غالب آمدند و در اخبار آمده است که در میدان حرب مومنان را اندک بچشم کافران در آورد تا بر جنگ دلیر شدند و در اثنای حرب مومنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان نمود تا از خوف مغلوب و منکوب شدند و برین تقدیر فاعل يَرَوْنَ کافران باشند و ضمیر هم راجع به مومنان و علامت صحت نبوت این بود وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ و خدا قوت میدهد بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ بیاری کردن خود هر کرا خواهد إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل لَعِبْرَةً هر آینه اعتباری هست لِأُولِي الْأَبْصٰرِ مر خداوندان

الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
نشانمند ساخته و چارپایان و زراعت نیست بهره زندگانی دنیا و خدا از نزدیک اوست بازگشت

الْمَآبِ ۝ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ
نیک بگوای محمد آیا خبر دهم شما را بانچه بهترست ازین مر متقیان را باشد نزدیک پروردگار ایشان بوستانها میرود از

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
زیر آن جویها جاوید باشندگان دران و باشند زنان پاکیزه و باشد خوشنودی از خدا و خدا بیناست

بِالْعِبَادِ ۝ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ
به بندگان آنانکه میگویند ای پروردگار ما بدرستیکه ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را گناهان ما و نگاه دار ما را از عذاب

النَّارِ ۝ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ
آتش شکیب کنندگان و راست گویندگان و فرمان بردارندگان و خرج کنندگان و آمرزش خواهندگان

بِالْأَسْحَارِ ۝ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا
در اوقات سحر گواهی داد خدا یعنی آشکارا ساخت آنکه نیست هیچ معبود مگر او و گواهی دادند فرشتگان و خداوندان علم و دانش در حال که خدا تدبیر کننده عالم

بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ
بعدل نیست هیچ معبود مگر او غالب استوار کارست هر آئینه دین معتبر نزدیک خدا

الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسپان علامت دار مراد آن نشان اسپ است که عیب و هنر او ظاهر میگرداند چون مطلق الیمین و غره محجل و امثال آن و گفته اند مسومه اسپ آراسته است با تمام خلقت یا راه وار یا فربه یا ابلق که میل عرب بدان بیشتر بوده وَالْأَنْعَامِ و دیگر چارپایان از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و کشت زار یا زمینها برای زرع ذَٰلِكَ اینکه یاد کرده شد و در نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا چیزی ست که برخورداری یابند از ان در زندگانی دنیا وَاللَّهُ و خدا که معبود بحق است عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ نزدیک اوست نیکوئیهای بازگشت حسن المآب جز قرب رب الارباب متصور نیست **بیت** ای دل از درگاه جانان رخ متاب + زندگی خواهی بجانان اقتراب + چند گردی کوه و صحرا در هوس + پیش او آی احسن المآب + قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگوای محمد آیا خبر دهم شما را ای درویشان صحابه بِخَيْرٍ مِنْ ذَٰلِكُمْ به بهتر ازینها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنها که پرهیز کردند از شرک که علت مؤمنان باشد یا از ارتکاب فواحش یا بدوشتن یا متاع دنیا را دست باز بداشتند چون اهل صفه مر ایشان راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٌ بوستانهاست که اندکی از ان بهترست از دنیا و آنچه درو ست و در حدیث آمده که لموضع سوط من الجنة خير من الدنيا وما فيها پس صفت آن بوستانها می کند که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستان جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشند متقیان دران بوستانها ذکر خلود جهت آنست که نعمت خلود دران بخوف انقطاع منغص نگردد وَأَزْوَاجٌ و مر ایشانرا جفتها اند از حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ پاکیزه از قاذوراتی که نسا دنیا را باشد یا پاکیزه در خلق و خُلق وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و دیگر ایشانرا خوشنودی ست از خدا و این از بهشت و نعیم او بهترست وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان الَّذِينَ متقیان که نازل منازل جنان خواهند بود آنانند که از روی نیاز يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند ای پروردگار ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی که ما گرویده ایم بانچه تو فرمودی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما ذُنُوبَنَا گناهان ما را امروز خط کردم بر دفتر عصیان ما کش بفضل تو وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و فردا ما را از عذاب دوزخ نگاهدار الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ دیگر صفت ایشان می کند که صبر کنندگانند بر ادای فرایض و سنن یا بر ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات و راستانند در قول و فعل و نیت وَالْقَانِتِينَ و فرمان بردار امر خدا اند در نهان و آشکار وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنندگانند از مال حلال بر اهل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواهندگانند

و این هر کلام تمام اطفای السراج فقد طلع الصبح اینجا چهره کشاید رباعی لمعه نور قدم چو تافت ز اکوان + جمله مراوات محدثات برآمد + صبح وصالش دمید بر همه آفاق + هر طرفی بانگ الصلوٰة برآمد + در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمده از حضرت رسالت سوال کردند که بزرگترین کلمه و شریف ترین شهادتی در کلام خدا کدام است این آیت نازل شد که شَهِدَ اللَّهُ گواهی داد خدا بحق یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود أَنَّهُ که اوست خدا بحق که از روی تحقیق لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان نیز بهمین وجه گواهی دادند وَأُولُو الْعِلْمِ و خداوندان علم که مؤمنان اهل کتاب اند یا جمیع مهاجر و انصار یا علمای این امت همین گواهی میدهند قَائِمًا در حالتی که هر یک از علما قائم اند بِالْقِسْطِ بعدل در ادای شهادت یا خدا گواهی داد بوحدانیت خود و او قائم بود بعدل یعنی حاکم براستی و گفته اند شهادت حق نصب دلائل ست بر توحید شهادت ملائک اقرار بوحدانیت و گواهی علمای ایمان بدان و احتجاج

توحید الْحَكِيمُ دانا در شهادت بوحدت خود إِنَّ الدِّينَ بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

٢١ ر الاسلام

الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ
اسلام ست و اختلاف نکردند یعنے در قبول اسلام اهل کتاب مگر بعد از انکه آمد بایشان دانش

بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ فَإِنْ حَاجُّوكَ
از روی حسد در میان خویش و هر که کافر باشد بآیتهای خدا پس هر آئینه خدا زود کننده حساب است پس اگر مکابره کنند با تو محمد

فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
پس بگو منقاد ساختم روی خود را برای خدا و هر که پیروی من کرد نیز منقاد ساخت و بگو باهل کتاب و بنا خوانندگان

أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
آیا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق راه یافتند و اگر روگردانیدند پس جزین نیست که لازم بر تو پیغام رسانیدنست و خدا بیناست

بِالْعِبَادِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
به بندگان هر آئینه کسانیکه کافر شدند بآیتهای خدا و می کشند پیغامبران را بنا حق و می کشند

الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
آنرا که بعدل می فرمایند از مردمان پس خبر ده ایشانرا بعذاب دردهنده این گروه آنانند

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى
که نابود شد عملهاے ایشان در دنیا و آخرت و نیست ایشانرا یاری دهنده آیا ندیدی بسوی

٢ ع ١١

الْإِسْلَامُ نزدیک خدای دین اسلام ست نه یهودیت و نصرانیت وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ و اختلاف نکردند آنکه دین اسلام حق ست و محمد پیغمبر بحق آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده اند بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از انکه آمد بدیشان دانش بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق کتاب ایشان آنکه ایشان آغاز خلاف کردند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی حسد یا جور که در میان ایشان ست یا میل بریاست و بزرگی قوم وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ و هر که نگرود بقرآن یا بمعجزاتی که خداے تعالی محمد را ارزانی داشته فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب کننده است یعنی زود باشد که ازین عالم بروند و خدای تعالی بعد از حساب ایشان را جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فَإِنْ حَاجُّوكَ پس اگر این جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسی فَقُلْ أَسْلَمْتُ پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم وَجْهِيَ لِلَّهِ روی خود را یعنی خودی خود و گفتار و کردار و نیت و دل خود را بحرم خدا را وَمَنِ اتَّبَعَنِ و آنها که پیروی کردند مرا همین کردند که من کردم وَقُلْ و بگوای محمد لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مر آن کسان را که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری وَالْأُمِّيِّينَ و بگو مشرکان عرب را که کتاب ندانسته اند أَأَسْلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچه من آورده ام استفهام امر یعنی اسلام آرید فَإِنْ أَسْلَمُوا پس اگر اسلام آورند و امر حق را انقیاد کردند فَقَدِ اهْتَدَوْا پس راه یافتند بمقصود کلی و از بادیه ضلالت بمقصد اصلی رسیدند وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ ضرر نیست فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ پس جزین نیست که بر تو پیغام رسانیدن ست و بس وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و تکذیب و تصدیق ایشان إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستیکه آن گروه که کافر اند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن و محمد یا به حجتهاے روشن که بر وحدانیت حق سبحانه واقع ست در کتابهاے وے وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و می کشتند پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بے آنکه کشتن براستی باشد درین سخن تاکید ست چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق می کشتند و این صورت اقبح است از انکه تصور نه کنند که بحق می کشند از حضرت رسالت پناه صلعم مروی است که بعد از تلاوت این آیت فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یک ساعت از اول

الذين اوتوا نصيبا من الكتب يدعون الى كتب الله ليحكم بينهم ثم يتولى

فريق منهم وهم معرضون ○ ذلك بانهم قالوا لن تمسنا النار الا

اياما معدودت وغرهم في دينهم ما كانوا يفترون ○ فكيف اذا

جمعنهم ليوم لا ريب فيه ووفيت كل نفس ما كسبت وهم

لا يظلمون ○ قل اللهم ملك الملك تؤتي الملك من

تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء

بيدك الخير انك على كل شيء قدير ○ تولج اليل في النهار و

بدست تست نیکی هرآینه تو بر همه چیز توانائی در می آری شب را در روز و

اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنکه اُوْتُوْا نَصِيْبًا داده شده اند بهره را مِنَ الْكِتٰبِ از توریت یعنی اندک چیزی را دانسته اند ازان يُدْعَوْنَ اِلٰى كِتٰبِ اللّٰهِ خوانده می شوند بسوی توریت لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند در میان ایشان در قصهٔ یهود خیبر ست که حکم رجم را منکر شدند و در سورهٔ مائده مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و گویند روزی حضرت رسالت جمعی از یهود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد بیا تو در حضور علمای دین خود مناظره بکنیم حضرت فرمود که آن صحیفه را از توریت که مشتمل بر نعت و صفت من است بیارید و درین محکمه آنرا حکم سازید ایشان ازین قول ابا نموده آیات توریت را حاضر نکردند حقتعالی فرمود که ایشانرا بتوریت میخوانید ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس و میگردانند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی از ایشان که روسای یهود اند وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان اعراض کنندگان اند از حق ذٰلِكَ این اعراض از حکم توریت مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ قَالُوْا بسبب آنست که ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواهد رسید بما آتش دوزخ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ مگر روزی چند شمرده که هفت است تا چهل وَغَرَّهُمْ و فریب داد مر ایشانرا فِيْ دِيْنِهِمْ در کیش ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که بهتان میکردند از بسته میکردند که بر می بافتند از تسهیل عقوبت و شفاعت آبای ایشان مر ایشانرا فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنٰهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آن هنگام که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ از برای حساب روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شود هر نفسی تمام مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیات عمرو بن عوف روایت کرده که در غزوهٔ احزاب حفر خندق میکردند سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن عاجز شده رجوع به پیغمبر نمودند و آنحضرت بدان موضع آمده کلند متین بدست مبارک گرفت و بقوت روحانی بر بانی چنان ضربتی فرود آورد که ازان سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از بارقهٔ آن آتش کوشکهای مدینه روشن شده بحد مدائن رسید و کنگرهای ایوان کسری بنظر حاضران در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری ازان بریخت و نوری درخشان شد که بروشنائی آن عمارات صنعا و یمن ظاهر گشت نوبت سوم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصرهٔ روم بنظر در آمد صحابه تکبیر فتح گفتند و حضرت رسالت فرمود که زود باشد که امت من برین مداین ظفر یافته کوشکهای جره بتصرف در آرند و آثار صولت اهل اسلام باطراف روم و قسطنطنیه برسد و شقهٔ رایت شریعت من سایهٔ دولت بر مفارق اهل یمن افگند مومنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزا افگنده زبان طعن بگشودند که عجب کاری که این مرد از بیم کار از مشرکان عرب خندق میکند و بمجرد آوازهٔ لشکر دشمن پای از دروازه بیرون نمی نهد و یاران خود را اگر فتح روم و فارس و یمن وعده میدهد حق سبحانه این آیت فرستاد که قُلِ اللّٰهُمَّ بگوای محمد که بار خدایا مٰلِكَ الْمُلْكِ خداوند پادشاهی

تولج النهار في اليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي

وترزق من تشاء بغير حساب ○ لا يتخذ المؤمنون الكفرين اولياء

من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان

تتقوا منهم تقة ويحذركم الله نفسه والى الله المصير ○ قل ان تخفوا

ما في صدوركم او تبدوه يعلمه الله ويعلم ما في السموت وما في الارض

والله على كل شيء قدير ○ يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا وما

عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه امدا بعيدا ويحذركم الله نفسه والله

عمل کرده است از بدی دوست دارد که کاش بودی میان وی و در میان آن بدی مسافتی دور و می ترساند شما را خدا از خود و خدا

وَتُوْلِجُ النَّهَارَ و در می آری روز را فِي الَّيْلِ در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز کم میکنی و اجزای شب را بدان زیاده می سازی تا شبی که در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که آن نطفه است یا اخراج می کنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که آن حیوان و مرغ و درخت است و گفته اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب را از خبیث یا کافر را از مومن چون کنعان از نوح علیه السلام و مومن را از کافر چون ابراهیم علیه السلام از آزر وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ و روزی میدهی از خزانهٔ رحمت واسعه هر کرا خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که فرا نگیرند مومنان که دوستانند الْكٰفِرِيْنَ ناگرویدگان را که دشمنانند اَوْلِيَآءَ دوستان و متولیان امور خود مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ بدون از مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نشاید پس مومنان باید که کافران را بدوستی نگیرند جمعی از انصار با رؤسای یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالات و عهد مواخات در میان آورده حق سبحانه ازان نهی فرموده از روی تهدید گفت وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که بکند این دوستی با دشمنان فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ پس نیست آنکس از دین خدا فِيْ شَيْءٍ در چیزی یعنی از دین حق هیچ ندارد اِلَّآ اَنْ تَتَّقُوْا مگر آنکه بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ تُقٰىةً از ضررهای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیه در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ و می ترساند خدا شما را در ارتکاب مناهی نَفْسَهٗ از عذاب نفس خود یعنی عذابی که صادر باشد از محض قهاریت حق سبحانه بی واسطهٔ غیری نفس عبارت ست از ذات چیزی و حقیقت و هویت او پس هر کجا که لفظ نفس در شان حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ و بسوی جزای خداوند ست بازگشت همه قُلْ اِنْ تُخْفُوْا بگوای محمد که اگر پنهان دارید مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ آنچه در سینهای شماست یعنی در دلهای از موالات کفار اَوْ تُبْدُوْهُ یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود را يَعْلَمْهُ اللّٰهُ خدا آنرا میداند وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین ست از

رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ○ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
بسیار مهربانست بر بندگان ای محمد بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد شما را

ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ
گناهان شما و خدا آمرزنده مهربان ست بگو فرمان برید خدا را و پیغامبر را پس اگر روی گردانیدند پس هرآینه خدا

لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ○ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ
دوست ندارد کافران را هرآینه خدا برگزید آدم و نوح را و کسان ابراهیم و کسان عمران را

عَلَى الْعَالَمِينَ ○ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ
بر عالمها در حالتیکه اجماعه نسلی بودند بعض آن پیدا شده از بعضی و خدا شنوا دانا ست آنگاه که گفت زن

عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ
عمران ای پروردگار من هرآینه من نیاز تو کردم آنچه در شکم من ست آزاد کرده یعنی از خدمت والدین معاف داشته پس قبول کن از من هرآینه تو

الْعَلِيمُ ○ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ
دانا پس چون بزاد دختر را گفت ای پروردگار من هرآینه زاده ام دختر را و خدا داناست بآنچه وی بزاد گفت آن

وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا
و نیست فرزند نر مانند دختر و هرآینه من نام کردم آنرا مریم و هرآینه من در پناه تو می کنم او را و نسل او را

رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ مهربان با بندگان خود که مبالغه میکند تحذیر ایشان قُلْ إِنْ كُنْتُمْ بگو محمد اگر هستید شما ای یهود و نصاری که لاف نحن ابناء الله و احباؤه در عالم افگنده اید و دعوی می کنید که تُحِبُّونَ اللَّهَ دوست میدارید خدا را فَاتَّبِعُونِي پس پیروی کنید مرا يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ تا خدا شما را دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است گناهان کسانی را که بر متابعت من راسخ باشند رَحِيمٌ مهربان ست برایشان برحمت خاصه یا خطاب با قریش ست که میگفتند که ما بتان را برای خدا دوست میداریم و بشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امیدواریم ایشان را گفت اگر حق را دوست میدارید بمتابعت حبیب و فرو گذارید قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ بگو فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی وَالرَّسُولَ و پیغمبر او را در احکام شرع فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از طاعت خدا و رسول فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ پس بدرستیکه خدا دوست ندارد کافران را وضع مظهر در موضع مضمر دلالت بران میکند که تولی از طاعت خدا و رسول کفر ست إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ بدرستیکه خدا برگزید آدم را که پدر بشر ست بتعلیم اسما و سجده ملائکه و ابوت انبیا و اصفیا وَنُوحًا و نوح را بطول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شریعت متقدمه وَآلَ إِبْرَاهِيمَ و نفس ابراهیم را بخلت و نجات از آتش نمرود و امامت آدمیان و بنای خانه کعبه وَآلَ عِمْرَانَ و آل عمران را که موسی و هارون بودند برسالت و تکلیم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان و گفته اند این عمران پدر مریم ست و آل او مریم و عیسی بوده اند که خدایتعالی ایشانرا برگزید مریم را بتقدس طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت ذُرِّيَّةً و همچنین برگزید فرزندان این پیغمبران بَعْضُهَا برخی از ایشان مِنْ بَعْضٍ از برخی زاده شده مراد اولاد پسندیده نژاد آبای برگزیده وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدا شنوا ست مر اقوال باطله یهود را که گفتند که نحن ابناء الله و احباؤه یا مزخرفات نصاری را که نبیره عمران را ابن الله گفتند عَلِيمٌ دانا ست باغراض فاسده ایشان ازین مقالات آورده اند که عمران نیکمردی بود از اولاد سلیمان زنی داشت حنه نام که خواهر او در نکاح زکریا بود و وقتی به بیت المقدس سیده بود و در حالت توجه عبادت انچه خوش داشت در خاطرش گذشت که چه بودی که مرا فرزند بودی و آنجا فرستادمی چون آبستن شد نذر کرد که او را محرر گرداند برای خدایتعالی چون بزاد دختری بود غمناک شد حقتعالی بر شکستگی دل او ترحم فرمود و دختر ش که مریم بود بعوض پسر قبول فرمود

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا پس آن هنگام که بنهاد بار خود را ضمیر عائد بحنه است یا نذیره قَالَتْ گفت بسبیل اعتذار و تحسر رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا ای پروردگار من بدرستیکه من بنهاده ام آن را أُنْثَىٰ فرزند ماده وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر ست بِمَا وَضَعَتْ بآنچه بار نهاد مادر حفص وضعت خواند یعنی خدا داناتر بود بآنچه حنه وضع کرد و بقرارت بکر این جمله مقوله قول حنه است و بقرارت حفص مستانفه من قول الله تعالی وَلَيْسَ الذَّكَرُ گفت حنه که نیست فرزند که من طلب کردم برای خدمت کنیسه كَالْأُنْثَىٰ همچون فرزند ماده که بمن داده وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ و بدرستیکه من نام نهاده ام او را مریم و معنی این لفظ بزبان ایشان امة الله یعنی کنیزک خدا وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ و بدرستیکه من در پناه می درم او را بحضرت تو وَذُرِّيَّتَهَا و فرزندان او را مِنَ

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ○ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ
از شیطان رانده شده پس قبول کرد مریم را پروردگار او بقبول نیک و بالیده ساخت او را بالیدن نیک و

كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ
خبرگیری ساخت زکریا را هرگاه داخل شدی زکریا بر مریم در مسجدی یافت نزدیک او روزی را گفت ای مریم

أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ
از کجاست ترا این روزی گفت او از نزدیک خداست هرآینه خدا میدهد روزی هر کرا میخواهد بی

حِسَابٍ ○ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً
شمار آنوقت طلب کرد زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من عطا کن مرا از نزدیک خود نسل

طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ○ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ
پاک هرآینه تو شنوای دعائی پس ندا کردند او را فرشتگان و وی ایستاده بود نماز میگذارد در عبادتگاه

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا
که هرآینه خدا بشارت میدهد ترا به یحیی باشد باور دارنده فیض خدا را و سردار و بی رغبت بزنان و پیغمبری

مِنَ الصَّالِحِينَ ○ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي
از نیکوکاران گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود برای من فرزند و رسیده است مرا کلان سالی و زن من

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس او و برکت دعای حنه بروزگار مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند وقت ولادت تا آن فرزند فریاد بر کشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت محروس بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت مریم را رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُولٍ حَسَنٍ بپذیرفتن نیکو جهت خدمت خانه وَأَنْبَتَهَا و برویانید او را یعنی نشو و نما داد نَبَاتًا حَسَنًا نشو و نمای نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون به نه سالگی رسید بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد و گویند پرورش حسن تخلق او بود باخلاق ربانی القصه مادر او را بعد از ولادت به بیت المقدس آورده سدنه و احبار را گفت خذوا دونکم هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن خداست بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا وقتیکه قرعه زدند بران وجه قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب انگندند بشرط آنکه قلم هر کس بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شده وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و فرا سپرد حقتعالی مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام او را بخانه برده جهت ارضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت درگذشت او را به مسجد آورده غرفه که جز نردبان صعود بر آن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا هرگاه که در آمدی بر مریم زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ زکریا بغرفه که مریم آنجا میبود وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا میافت نزدیک او روزی که آن میوه تابستانی بود در میان زمستان و محصول زمستانی در فصل تابستان زکریا که چند نوبت این صورت معاینه دید قَالَ يَا مَرْيَمُ گفت ای مریم أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا از کجاست ترا این میوه در غیر وقت او قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خداست إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بدرستیکه خدا روزی میدهد هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هُنَالِكَ در آنوقت که زکریا ثمره تازه دید در غیر هنگام طمعش افتاد با وجود کبر سن بوجود فرزندی پس در همان محراب دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ بخواند زکریا پروردگار خود را قَالَ رَبِّ هَبْ لِي

علی نبینا و علیه السلام و دیگر صفت یحیی این است وَسَيِّدًا و مهتری بحلم و علم و تقوی که شرائط سیادت است آراسته وَحَصُورًا و باز ایستاده از زنان یا خود را باز دارنده از لهو و لعب وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و پیغمبری ناشی شده از شایسته حالان یعنی زکریا و آبای او و صالح آن باشد که حقوق خالق و خلائق بر وجهی ادا کند که باید و شاید و چون زکریا را بچنین فرزندی بشارت دادند قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ از کجا باشد مرا پسر وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ و بدرستیکه فرا رسیده است مرا پیری و بزرگ سالی وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ

عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۝ قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ

نازاینده است گفت هم چنین خدا میکند آنچه میخواهد گفت ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود نشان تو

أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ

آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر باشارت و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن بشام و

الْإِبْكَارِ ۝ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ

صباح و آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هر آینه خدا برگزید ترا و پاک ساخت ترا و برگزید ترا

ع ۴ / ۱۲

عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۝ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ

بر زنان عالمها ای مریم فرمانبرداری کن پروردگار خود را و سجده کن و نماز کن با نماز کنندگان

ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ

ای محمد این از خبرهای غیب است وحی کردیم آنرا بسوی تو و تو نبودی نزدیک آن قوم چون می انداختند قلمهای خویش را

أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۝ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ

تا کدام کس از ایشان خبرگیر مریم باشد و نبودی نزدیک ایشان آنگاه که باهم گفتگو میکردند آنگاه که گفتند فرشتگان

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

ای مریم هر آینه خدا بشارت میدهد ترا بفرزندی از جانب خود که نام او مسیح عیسی پسر مریم است

عَاقِرٌ و زن من یعنی ایشاع و او خواهر مادر مریم بوده نازاینده است آیا ما را جوان میسازی یا در همین پیری فرزندی میدهی قَالَ گفت خدا یا جبرئیل گفت بفرمان خدا كَذَٰلِكَ هم چنین برین حال که هستید از پیری اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خدا میکند آنچه میخواهد بر وفق عادت و خلاف آن قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع بولد خبردار کند قَالَ آيَتُكَ گفت جبرئیل که خدا میگوید نشانه تو أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست که سخن نه گوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سه شبانه روز إِلَّا رَمْزًا مگر آن که اشارت کنی بچشم یا بسر یا دست یا بر زمین نویسی وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ و تسبیح گوی او را در شبانگاه و بامداد و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ و یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل یا جمعی از ملائکه مشافهه گفتند يَا مَرْيَمُ ای پرستار خدا إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ بدرستیکه خدا ترا برگزید برای طاعت و عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وَطَهَّرَكِ و پاک ساخت ترا از لوث شرک یا از قاذوراتی که زنانرا باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه وَاصْطَفَاكِ تکرار از برای تاکید است یعنی و بی شبهه ترا برگزید عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بر زنان عالمیان یا آنکه ترا بی شوهر فرزند دهد و به نفخه جبرئیل علیه السلام مخصوص گرداند يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ ای مریم فرمانبرداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را وَاسْجُدِي و سجده کن خدا را وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد با احبار بیت المقدس ذَٰلِكَ اینها که ذکر کرده شد درین آیتها از حدیث مریم و زکریا و یحیی مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که ما بجهت اظهار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو فرستیم وَمَا كُنتَ و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک احبار بیت المقدس إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ آن هنگامیکه انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ که کدام است از ایشان که پایند آن شود و تعهد مریم وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان إِذْ يَخْتَصِمُونَ آن وقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و اصح آنست که جبرئیل علیه السلام گفت يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ای مریم بدرستیکه خدا مژده میدهد ترا بکلمه از و

وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۝ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

با آبرو در دنیا و آخرت و از نزدیک کردگان حضرت عزت و سخن گوید با مردمان در گهواره

وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ۝ قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي

و در کهولت و باشد از شایستگان گفت ای پروردگار من چگونه شود مرا فرزند و دست نرسانیده است بمن

بَشَرٌ ۖ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ۝

هیچ آدمی فرمود همچنین خدا پیدا میکند هرچه میخواهد چون سرانجام میکند کاری پس جز این نیست که میگوید او را که بشو پس میشود و در من بشارت

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ ۝ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و می آموزد او را خدا کتاب و دانش و توریت و انجیل و گرداند او را پیغامبری بسوی بنی اسرائیل

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ

با این دعوی که آورده ام پیش شما نشانه از پروردگار شما آن که من می سازم برای شما از گل مانند شکل پرنده پس دم میزنم

فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ

در آن پس میباشد پرنده بحکم خدا و به میکنم کور مادرزاد را و برص دار را و زنده میسازم مردگان را

بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

بحکم خدا و خبر میدهم شما را بآنچه میخورید و آنچه ذخیره می نهید در خانهای خود هر آینه درین کار

وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا روشناس و تمام قدر در دنیا بطاعت یا به نبوت یا بمحافظت یا به مخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْآخِرَةِ و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و از نزدیک گردانیده شدگان است بکرامت خدا وَيُكَلِّمُ النَّاسَ و سخن میگوید این فرزند با مردمان فِي الْمَهْدِ در کنار تو که بجای مهد باشد او را یا در زمان صغر یعنی وقتیکه شایسته گهواره بود وَكَهْلًا و سخن گوید این فرزند با مردمان در وقتیکه کهل باشد یعنی در مهد معجزه بود و در کهولت دعوت وَمِنَ الصَّالِحِينَ و از انبیای شایسته است قَالَتْ رَبِّ گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من أَنَّىٰ يَكُونُ از کجا و بر چه وجه باشد لِي وَلَدٌ مرا فرزندی وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و این خارج است از عادت که بی شوهر از زنی فرزند آید قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل بر همین حال که تو هستی بی مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدا می آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا چون حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آنچیز را که معلوم اوست كُن فَيَكُونُ بباش پس بباشد گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکون اشیا بتکوین او یعنی هست کردن خلق بر وی دشوار نیست چنانچه قادرست بر خلق اشیا و بر اسباب و مواد همچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیا بی سببی و ماده ٭ بیت ٭ آنکه از وی پدید گشت سبب ٭ بی سبب آفرینش چه عجب ٭ قدرتی را که عجز نیست در آن ٭ هست ازین نوع کارها آسان وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ و بیاموزد او را خدا کتابهای فرو فرستاده پیش از آن چون صحف شیث و ابراهیم و جز آن وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام که حکمت شریعت است وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ و تعلیم دهند او را توریت و انجیل تخصیص آن از کتب منزله جهت تفصیل است وَرَسُولًا و گرداند او را فرستاده بحق إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسی علیه السلام با ایشان أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم به آنکه تحقیق من آمده ام بشما بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بعلامتی از نزد پروردگار شما و آن علامت گواه رسالت من است و مراد از آیت جنس است نه فرد زیرا که پنج آیت ذکر میکند اول أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ بدرستیکه من میسازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغی فَأَنفُخُ فِيهِ پس میدمم نفس خود را در آن مرغ از گل ساخته فَيَكُونُ طَيْرًا پس میگردد آن گل مصور مرغی زنده پرواز کننده بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدا یا بمشیت او گویند بشکل خفاش مرغی از

لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۝ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۝ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ

آنگاه که گفت خدای عیسی هر آینه من برگیرنده توام یعنی ازین جهان و بردارنده توام بسوی خود و پاک کننده توام

لَآيَةً لَكُمْ هر آینه علامتی ست مر شما را و دلالتی بر صدق مدعای من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان که این معجزه است یا ایمان آورندگان که من پیغمبرم وَمُصَدِّقًا و آمده ام بشما باور دارنده لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آنچیز را که پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ که آن کتاب موسی است و من تقریر کننده شبهات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُمْ و دیگر برای آن آمده ام تا حلال کنم بر شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنها که در شریعت موسی ع حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کرده شده بود بر شما چون شحوم غنم و بقر و بعضی مرغان و ماهیان و تعظیم روز شنبه بردارم وَجِئْتُكُمْ و آمده ام بشما بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ به نشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلائل است و ایراد آیت بلفظ واحد تنبیه است بر آنکه همه در دلالت حکم یک آیت دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا در مخالفت امر من وَأَطِيعُونِ و مرا فرمان برید در قبول دعوت حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق که خدا پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس بپرستید او را هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این ست راه راست و رساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى پس آنهنگام که دریافت عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یهود کلمه که دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی چون عیسی آغاز دعوت کرد جهودان بقصد وی برخاستند عیسی علیه السلام فرار نمود از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید که ماهی میگرفتند عیسی با ایشان گفت بیائید تا بهتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود که بیائید تا دام توجه در لجه توحید افگنیم اگر اینجا شکار ماهی میکنید آنجا شکار رانا الاشیا کماهی بکنید در معالم آورده که عیسی علیه السلام گفته بیائید تا مردمان را بخدا دعوت کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن مریم عبد الله و رسوله ایشان بوی ایمان آوردند بعد ازان قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت عیسی کیانند از شما یاران من در کار خدا تا وقتیکه نصرت الهی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان و گویند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی حواری خاصه و برگزیده باشد این خاصگان در جواب عیسی فرمودند که نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ما یاران خدائیم یعنی نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویده ایم بخدا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و تو ای عیسی گواه باش بآنکه ما گردن نهادگانیم دین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آورده ایم بِمَا أَنْزَلْتَ بآنچه فرو فرستاده بعیسی یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی ع فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریده احسان قدیم با آنها که گواهانند

وسهین که یهودا در آنخانه در آمد عیسی را نه دید و حق سبحانه شبیه عیسی علیه السلام بر وا افگند چون بیرون آمد و خواست که بگوید عیسی ع در اینجا نیست در روی آویختند و هر چند گفت من فلان کسم و استغاثه کرد بجای نرسید و از دار ش در آویخته تیرباران کردند این ست که خدا تعالی فرمود که ایشان مکر کردند وَمَكَرَ اللَّهُ و خدای تعالی جزای مکر بدیشان رسانید تا یار خود را بجای تمام بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدا بهترین مکافات کنندگانست اهل مکر را إِذْ قَالَ اللَّهُ یاد کن آنرا که گفت خدا يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسی بدرستیکه من فرا گیرنده توام از دنیا وَرَافِعُكَ إِلَيَّ و بر دارنده توام بسوی خود یعنی بمقر ملائکه خود وَمُطَهِّرُكَ و پاک کننده و نجات دهنده توام مِنَ الَّذِينَ

مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ فَمَنْ حَاجَّكَ

پس هر که مکابره کند با تو ... این سخن راست ست از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان

مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از قصد و مکر آن کسانیکه کافر شدند بتو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گرداننده آن کسانم که متابعت تو کردند یعنی مومنان از امت تو فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا بالای آنان که کافر شدند بتو یعنی یهود و این فوقیت بدان بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت و برهان در اثبات رسالت عیسی یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی من ست بازگشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آنچیز که شما هستید در وی اختلاف میکنید یهود موسی را تصدیق میکنند و عیسی و محمد را منکرند و نصاری عیسی و موسی را تصدیق میکنند و به محمد و علی جمیع الانبیا امیگروند و بثالث ثلاثه قائل میشوند و مومنان میگویند الله تعالی یکی ست و موسی و عیسی و محمد فرستادگان اویند بحق پس خدا تعالی فرمود که بنسبت این طوائف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت فِي الدُّنْيَا درین سرا بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری وَالْآخِرَةِ و در ان سرای بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست مر این کافران را از یاران و نصرت دهندگان در منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آن کسانیکه ایمان آوردند یعنی امت محمد ع وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ پس با تمام بدهیم ایشانرا و حق بوفیهم خوانند یعنی خدا بدهد أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان در دنیا به نیکنامی و در عقبی بدرست کامی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و خدا دوست نمیدارد ستمگاران را ذَلِكَ این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيَاتِ از آن از علامات نبوت و دلائل رسالت است وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کردن است محکم از تطرق خلل و تعرض زلل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی نصاری نجران زبان اعتراض کشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام میدهی و نام بندگی بر وی می نهی خواجه عالم فرمود عیاذا بالله که نام عبد الله مر عیسی را دشنام باشد او بنده ایست فرستاده خدای ما و کلمه ایست القا کرده شده به بتول عذرا ایشانرا آتش غضب افروخت و گفتند هیچ آفریده دیده باشد از انسان که بی پدر مخلوق گردد حقتعالی آیت فرستاد إِنَّ مَثَلَ عِيسَى بتحقیق صفت عیسی و شان غریب وی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا یعنی در علم و قدرت او که انسانی بی پدر

فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک کنندگان مراد تاکید ست بر زیادتی یقین و ثبات بر آن و اصح آنست که ظاهر خطاب متوجه حضرت پیغمبر ست اما مقصود بخطاب است آن حضرت اند یعنی ای مومنان شما مباشید ازان جماعت که شک دارند در آنکه مثل عیسی چون مثل آدم ست و در گمان مفتید چون نصاری که در ظلمت ظن و تخمین مانده اند و لمعه نور این تمثیل را مشاهده نکردند مثنوی

زاسرار الیقین حرفی نخواندند ✤ بزندان گمان محبوس ماندند ✤
بدر میان گشته ظاهر آفتابی ✤ به پیش دیده ایشان حجابی ✤
چه بیند چشم نابینا ز خورشید ✤ چه داند دیو سر جام جمشید ✤

فَمَنْ حَاجَّكَ پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید فِيهِ

فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و
دریاب عیسی بعد از آنچه آمد بتو از دانش پس بگو بیائید تا بخوانیم فرزندان خود را و فرزندان شما را

نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکذبین ○
و زنان خود را و زنان شما را و ذاتهای خود را و ذاتهای شما را پس بهم بزاری دعا کنیم پس لعنت خدا کنیم بر دروغ گویان

ان هذا لهو القصص الحق و ما من اله الا الله و ان الله لهو العزیز الحکیم ○
هر آیینه این ست خبر راست و نیست هیچ معبود بجز خدا و هر آیینه خدا غالب استوار کار است

فان تولوا فان الله علیم بالمفسدین ○ قل یاهل الکتب تعالوا الی کلمة
پس اگر روی گردانیدند پس خدا داناست به تباه کاران بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی سخنی

سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا
سلم در میان ما و شما که نپرستیم بجز خدا و شریک نسازیم با وی چیزی را و پروردگار نگیرد بعض از ما

بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون ○
بعض دیگر را بجز خدا پس اگر روی گردانیدند پس بگوئید که گواه باشید که ما مسلمانیم

یاهل الکتب لم تحاجون فی ابرهیم و ما انزلت التورىة و الانجیل
ای اهل کتاب چرا مکابره می کنید درباب ابراهیم و فرو د آورده نشده است توریت و انجیل

ع ۹ ۱۴

فیه درباب عیسی من بعد ما جاءک پس از آن که آمد بتو من العلم از دانستن عیسی که رسول و بنده است فقل تعالوا پس بگو ایشان را که بیائید تا از برای مباهلت ندع بخوانیم ابناءنا و ابناءکم پسران ما و پسران شما را و نساءنا و نساءکم و زنان ما و زنان شما را و انفسنا و انفسکم و نزدیکان ما و نزدیکان شما را ثم نبتهل پس جهد کنیم در تضرع و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فنجعل لعنت الله پس بکنیم لعنت خدا را علی الکاذبین بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت وفد نجران را طلبیده گفت هر چند ما در حجت می افزائیم شما در عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا بمباهلت مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت راضی شده زمان و مکان مقرر ساختند در روز دیگر حضرت رسالت پناه حسین ع را بر داشته و دست حسن ع گرفته و فاطمه زهرا رض از عقب و علی مرتضی کرم الله وجهه همراه بعد از آن روان شدند و خواجه عالم با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید از انجانب ترسایان بعد از تاملات فراوان از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند و با این همه در برابر پیغمبر ع صف بر کشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید عالم را با اهل بیت بدید فریاد بر کشید و گفت که ای یاران از مباهله این بزرگواران بپرهیزید بخدائیکه من رویهای ایشان می بینم که اگر از خدا در خواهند کوه ها را از موضع آن زائل گرداند و بیقین میدانم که اگر با ایشان مباهله کنید یک ترسا بر روی زمین زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدهند و نوبت بدهند و سی زره پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند پس برین منوال صلحنامه نوشته بمنازل خود باز گشتند و حضرت پیغمبر ع فرمود که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی خدا تعالی ایشان را مسخ گردانیده آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله نجران تا عصافیر در سقفهای منازل ایشان هلاک شدندی ان هذا بدرستیکه این قضایا که مذکور شد لهو القصص الحق هر آیینه آنست خبر راست و درست و ما من اله و نیست هیچ معبودی سزای پرستش الا الله مگر الله که استحقاق معبودیت او را ثابت است و ان الله و بتحقیق که خدا تعالی لهو العزیز الحکیم اوست غالب و قوی و محکم کار فان تولوا پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله بر تابند فان الله پس بدرستیکه خدا علیم بالمفسدین داناست بفساد تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طرف توحید بیت هر که برین ره نرفت راه بجای نبرد ✤ هر که ازین رخ بتافت روی

پس اگر برگردند اهل کتاب ازین کلمهٔ عدل فقولوا اشهدوا بانا مسلمون پس بگوئید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشان را که گواه باشید بآنکه ما اسلامیانیم یاهل الکتب ای یهود و نصاری لم تحاجون فی ابرهیم چرا شما هر دو گروه مخاصمه میکنید در دین ابراهیم و مدعای یهود آن بود که ابراهیم یهودی بود و ترسایان میگفتند نصرانی بود حقتعالی فرمود که چرا در دین او مجادله مینمائید و او را جهود و ترسا میخوانید و ما انزلت التورىة و الانجیل و حال آنکه فرستاده نشد توریت که یهود بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او را گردن وا نهند الا

الا من بعده افلا تعقلون ○ ها انتم هؤلاء حاججتم فیما لکم به علم فلم تحاجون
الا بعد ابراهیم آیا نمی فهمید آگاه شوید شما ای قوم مکابره کردید در آنچه شما را بوی دانش است پس چرا مکابره میکنید

فیما لیس لکم به علم و الله یعلم و انتم لا تعلمون ○ ما کان ابرهیم یهودیا و لا
در آنچه شما را بوی دانش نیست و خدا میداند و شما نمیدانید نبود ابراهیم جهود و نه

نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین ○ ان اولی الناس بابرهیم
ترسا و لیکن بود حنیف مسلمان و نبود از شرک آرندگان هر آیینه نزدیکترین مردم بابراهیم

الذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا و الله ولی المؤمنین ○ ودت
آن کسانند بودند که پیروی او کردند یعنی در زمان او و این پیغامبر و مومنان و خدا کارساز مومنان است آرزو کردند

طائفة من اهل الکتب لو یضلونکم و ما یضلون الا انفسهم و ما یشعرون ○
طائفه از اهل کتاب که گمراه سازند شما را و گمراه نمیسازند مگر خویشتن را و آگاه نیستند

یاهل الکتب لم تکفرون بایت الله و انتم تشهدون ○ یاهل الکتب لم
ای اهل کتاب چرا کافر می شوید بآیتهای خدا دانسته ای اهل کتاب چرا

تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون ○ و قالت طائفة
خلط میکنید حق را بباطل و چرا می پوشید حق را دانسته و گفتند گروهی

ع ۸ ۱۵

الا من بعده مگر بعد از زمان ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسی بوده بهزار سال و قبل از عیسی بدو هزار سال و چون او برین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان متقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد افلا تعقلون آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمی کنید ها انتم تنبیه میکند که گوش دارید که شمائید هؤلاء حاججتم آن گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فیما لکم به علم در آنچیز که مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنی نعت محمد که در توریت و انجیل خوانده بودید و آنرا تغیر دادید فلم تحاجون پس چرا حجت می آرید فیما لیس لکم به علم در آنچیز که نیست شما را بآنچیز دانش یعنی قصه ابراهیم که در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی و الله یعلم و خدا میداند که ابراهیم بر دین هیچ یک از شما نبوده و انتم لا تعلمون و شما نمیدانید حقیقت حال او را ما کان ابرهیم نبود ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا جهود و نه ترسا و لکن کان حنیفا مسلما و لیکن بود پاک و موحد و منحرف از عقائد ردیه مخلص و تسلیم کننده و ما کان من المشرکین و نبود از شرک آرندگان تعریض اهل کتاب ست که مشرک شدند باعتقاد الوهیت عیسی ع و عزیر ع ان اولی الناس بدرستیکه سزاوار ترین مردمان بابرهیم بدین ابراهیم للذین اتبعوه هر آیینه آن کسانند که پیروی کردند او را در فرمان او و هذا النبی و دیگر این پیغمبر که بر ملت اوست و الذین امنوا و آنانکه ایمان آورده اند بدین پیغمبر جمعی از معارف اهل کتاب با مسلمانان در مقام مجادله آمده گفتند که ما بتعظیم ابراهیم سزاوار تریم که او یهودی و نصرانی بوده و محمد را حسد بر آن داشت که خود را بملت ابراهیم منسوب سازد و این آیت در رد قول ایشان نازل شد و صحیح آنست که بر وفق قول نجاشی رح فرود آمده در وقتیکه جعفر بن ابی طالب رض با جمعی از مسلمانان از مکه بحبشه هجرت کرده بودند و قریش عمرو بن عاص و عبد الله بن ابی ربیعه را با هدایا پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانان را بدست ایشان باز دهد القصه مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبد الله مناظره کرد و ایشان را ملزم ساخته نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد و نجاشی و تابعان و اساقفه ایشان در استماع قرآن رقت و گریه ورزیدند نجاشی جعفر و قوم او را گفت که مترسید که هیچ تفرقه نخواهد رسید بحزب ابراهیم ع و عمرو بن عاص گفت حزب ابراهیم کیانند نجاشی گفت این گروه که می بینی و پیغمبری که ایشان از نزد وی آمده اند عمرو را این سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد که از ما بوده و ما بوی سزاوار تریم

در هر دو کتاب هست یاهل الکتب ای گروه یهود لم تلبسون الحق چرا بر می آمیزید راستی را بالباطل بکجی فاراستی یا خلط میکنید توریت را بمحرفات خود یا میپوشید اقراری که قبل از بعث پیغمبر آخر الزمان داشتید بانکاری که بعد از آن دارید و تکتمون الحق و چرا بر میپوشید سخن راست را که نعت و صفت حضرت مصطفی ست و انتم تعلمون و حال آنست که شما میدانید که آن حق ست یا میدانید که آنرا از حسد میپوشید و لعناد در اخفای آن میکوشید و گفته اند که میپوشید و میدانید که پوشیده نخواهد ماند چه چراغی که افروختهٔ عنایت الهی است بدم بر سرد نفسی منطفی نمیگردد و الله متم نوره بیت لشکر باد اگر جهان گیرد ✤ شمع خورشید زان نمی میرد و قالت طائفة و گفتند گروهی من

مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا

از اهل کتاب یعنی با یکدیگر ایمان آرید بآنچه فرود آورده شده است بر مسلمانان اول روز و انکار کنید

آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ

آخر آن روز تا شاید که مسلمانان برگردند یعنی در شک افتند و منقاد مشوید مگر کسی را که پس روی دین شما کند بگو یا محمد هر آینه هدایت

هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ

همانست که هدایت خداست گفتند باور مکنید آنکه داده شود هیچکس مانند آنچه داده شده اید شما یا گروهی الزام دهند شما را نزدیک پروردگار شما

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ○

بگو نعمت بدست خداست میدهد آن را بهر که خواهد و خدا فراخ نعمت داناست

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ○ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

مخصوص میکند ببخشایش خود هر کرا خواهد و خدا صاحب فضل عظیم است و از اهل کتاب

مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ

کسی هست که اگر امین داری او را بخزانه باز دهد او را بتو و از ایشان کسی هست که اگر امین داری او را بیک دینار

لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا

باز نه دهد آن را بتو مگر تا وقتیکه باشی بر سر او ایستاده و این خیانت بسبب آنست که گفتند

مِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ از یهود و ایشان دوازده تن بودند از خیبر و عرینه اتفاق کردند که در اول روز بدین محمد در آیند از روی مکر و حیله و بآخر روز چنان فرا نمایند که ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و احبار مجادله بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آیین شما بر ما روشن شد و نشانهای نبی موعود در پیغمبر شما موجود نیست تمکین که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد افتند و گویند اینها اهل کتاب اند چنین سخن از روی گزاف نخواهند گفت و با وجود علم و انصاف و آنچه حق باشد نخواهند نهفت شاید که از طریق تصدیق محمد صلی الله علیه وسلم منحرف شده بدین ما درآیند حق سبحانه مومنان را از این مکر آگهی داد و آیت فرستاد که میان یکدیگر گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته شد اٰمِنُوْا بِالَّذِیْٓ ایمان آرید یعنی بزبان اقرار کنید بدان چیزی که اُنْزِلَ عَلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا فرو فرستاده شده است بر مومنان یعنی قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاکْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزی که اول روز اقرار کرده اید لَعَلَّهُمْ شاید که مومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شک افتاده یَرْجِعُوْنَ باز گردانند از دین خود و چون خیبریان دیدند که زرق ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند که وَلَا تُؤْمِنُوْٓا و تصدیق مکنید اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِیْنَکُمْ مگر آنکس را که پیروی کند دین شما را که یهودیت ست قُلْ اِنَّ الْهُدٰی بگو ایشانرا بدرستیکه دین حق هُدَی اللّٰهِ دین خداست یعنی دین اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود در رد قول ایشان را پس باز تتمه کلام ایشان را بیان میکند که تصدیق مکنید جز همدینان خود را و باور مدارید اَنْ یُّؤْتٰٓی اَحَدٌ آنکه داده باشند هیچکس را مِّثْلَ مَآ اُوْتِیْتُمْ مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت اَوْ یُحَآجُّوْکُمْ و این را نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند عِنْدَ رَبِّکُمْ نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر است و حجت شما قوی تر و روشن تر قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستیکه برتری و بهتری یا افزونی در علم و حکمت بِیَدِ اللّٰهِ بدست قضا و تصرف خداوند است یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ میدهد آنرا بهر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار رحمت است عَلِیْمٌ دانا باهل استحقاق در اعطای فضل یَخْتَصُّ خاص میگرداند بِرَحْمَتِهٖ باسلام یا قرآن یا نبوت مَنْ یَّشَآءُ هر کرا میخواهد و میداند که استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ و خداوند فضل بزرگ است بر مومنان وَمِنْ اَهْلِ الْکِتٰبِ

لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○

نیست بر ما در باب ناخواندگان هیچ راه و دروغ میگویند بر خدا و دانسته

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ○ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ

آری مواخذه خواهد بود هر که وفا کند بعهد خود و پرهیزگاری کند پس هر آینه خدا دوست میدارد پرهیزگارانرا کسانیکه می ستانند

بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا

عوض پیمانیکه بخدا بسته اند و عوض سوگندان خویش بهای اندک را آن گروه هیچ نصیب نیست ایشانرا در آخرت و

يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ

سخن نگوید با ایشان خدا و نگاه نکند بسوی ایشان روز قیامت و پاک نسازد ایشان را و ایشانراست عذاب

أَلِيمٌ ○ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ

دردوهنده و هر آینه از اهل کتاب گروهی هستند که می پیچند زبان خویش را بنوشته تا گمان کنید که آن

مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ

از کتاب ست و نیست آن از کتاب و میگویند که آن از نزدیک خداست

وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○

و نیست آن از نزدیک خدا و دروغ میگویند بر خدا و دانسته

لَیْسَ عَلَیْنَا نیست بر ما فِی الْاُمِّیّٖنَ در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سَبِیْلٌ گناهی و عقوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که هر که توریت نداند امی ست و مال امی را بر خود حلال میدانستند و دیگر میگفتند توریت روا داشته است که با مخالف دین خود خیانت کنیم وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند در این سخن عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ برای خدا دروغ چه در همه ملل و شرایع بادای امانت حکم رفته است وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ و حال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرام است بَلٰی نه چنانست که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت هست در خیانت عرب و حکم اینست مَنْ اَوْفٰی بِعَهْدِهٖ هر که وفا کند بعهدی که خدا با او بسته در توریت بادای امانت و ترک خیانت وَاتَّقٰی و بپرهیزد در باب حلال و حرام فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدا یُحِبُّ الْمُتَّقِیْنَ دوست میدارد پرهیزگاران را اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستی آنانکه یَشْتَرُوْنَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللّٰهِ عهدیرا که با خدا بسته اند و آن ایمان است بمحمد وَاَیْمَانِهِمْ و سوگند آن دروغ خود را که در باب صفت مصطفی و تغیر آن میخورند ثَمَنًا قَلِیْلًا به بهای اندک و آن صاعی چند جو و گزی چند کرباس بوده که از کعب بن اشرف ستانده اند و لغت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را تحریف کرده و بدین افترا پیش عوام سوگند خورده اُولٰٓئِکَ آن عهد شکنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست مر ایشان را فِی الْاٰخِرَةِ در آن سرا از ثواب خدا وَلَا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ و سخن نگوید خدا با ایشان سخنی که بدان خوشدل گردند وَلَا یَنْظُرُ اِلَیْهِمْ و بنظر رحمت بدیشان ننگرد یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز وَلَا یُزَکِّیْهِمْ و پاک نسازد ایشان را از لوث گناه وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ و مر ایشان راست عذابی که الم آن منقطع نگردد وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیْقًا و بدرستیکه از جهودان هر آینه گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر و حیی که از روی تاریخ یَلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْکِتٰبِ بخواندن کتابی که نوشته و بر بافته احبار ایشان است و آن مفتریات بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوْهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْکِتٰبِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْکِتٰبِ و حال آنکه نیست از توریت وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ آن محرف و مفتری از نزد خداست وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ و نیست آن از نزدیک خدا وَیَقُوْلُوْنَ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ و میگویند بر خدا دروغ

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ۝ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ۝ فَمَنْ تَوَلَّىٰ

مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبود و نباشد و نیست و نسز د مر آفریده را یعنی عیسی را أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ آنکه بدهد خدا او را انجیل وَالْحُكْمَ و فهم آن یا فصل امور و قضیه نبوت وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ پس آن کس گوید مر امت خود را كُونُوا عِبَادًا لِي باشید شما بندگان یا پرستندگان من مِنْ دُونِ اللَّهِ جز از خدا وَلَٰكِنْ كُونُوا و لیکن گوید که باشید رَبَّانِيِّينَ راستان در دین و استواران در دانش بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنکه باشید شما که از روی اخلاص تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ بیاموزید مر دیگران را کتابی که از حق فرود آمده است وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ و بآن که باشید شما که پیوسته بخوانید و راست کنید کتاب را از معنی آیت چنان مفهوم می شود که ربانی آنست که علم را پرورش دهد با افاده و استفاده و آنکه محمد بن حنیفه رض در روز دفن عبد الله بن عباس رض فرموده که مات الیوم ربانی هذه الامة مؤید این قول است و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند که قدم بر سر کونین زده اند و از کمال توکل بغیر حق بالتفات ناشده چهار تکبیر بر صفات نفس فریبنده کرده و روی توجه از خود بر تافته و بدست آورده بیت ریخته باران عرفان از سحاب مکرمت + شسته نقش حرف غیر از صفحه پندارشان + و در لطائف قشریه آورده که ربانیان دانایان باشند بخدا و بردباران در راه خدا قایم بالله و فانی از ما سوی الله شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق مصرع با او گویند انچه از و می شنوند وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نمی سزد آنرا که خدا پیغمبر ساخته که امر کند شما را أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ آنکه فرا گیرید فرشتگان را وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا و پیغمبران را خدایان تخصیص ملک و نبی بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند و یهود و نصاری پیغمبران را که عیسی و عزیر اند أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ آیا میفرماید این پیغمبر شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بعد از آن که هستید شما گردن نهادگان مر دین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت خدا مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پیمان و عهد پیغمبران را و امم ورا خذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق اعظم است که حق سبحانه از همه پیغمبران فرا ستده که شما و امم شما ایمان آرید به محمد و مضمون میثاق چنین است که لَمَا آتَيْتُكُمْ هر چه بدهم شما را مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ از کتاب منزله و فهم آن ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ پس بیاید بشما فرستاده از نزد من که آن محمد است مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارنده مر آن چیزی را که

بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۝ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ

بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از این عهد و پیمان فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه معرضان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشان بیرون رفتگانند از دائره فرمان و ایمان یا از مقام عهد و پیمان أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ آیا بجز دین خدا يَبْغُونَ میطلبید دین دیگر را و حفص یبغون میخواند یعنی آیا پیمان شکنان بغیر دین حق میطلبند دین دیگر را وَلَهُ أَسْلَمَ و حال آنکه مر خدا را گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و هر که در زمین است طَوْعًا وَكَرْهًا برغبت و بنکرت یعنی اگر خواهند و اگر نی سر بر خط فرمان او باید نهاد و گفته اند اهل آسمانها فرمان بردارند برغبت و اهل زمین بعضی بطوع و جمعی بکراهت یا انقیاد ما عدای ثقلین بطوع است و از ان ایشان بکره وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد ای طائعان و کارهان و حفص بغیبت خواند یعنی همه اهل آسمان و زمین بدو رجوع خواهند کرد قُلْ آمَنَّا بگوای محمد که ایمان آورده ایم ما بِاللَّهِ بخدا که یکتاست در ذات و بی همتا در صفات وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویده ایم بانچه فرو فرستاده بر ما یعنی قرآن وَمَا أُنْزِلَ و بانچه نازل گردانیده اند عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ برابراهیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود چه ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ و به انچه داده اند موسی که توریت است وَعِيسَىٰ و به عیسی که آن انجیل است وَالنَّبِيُّونَ و به انچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیب که کتب بر ایشان نازل شده بود مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدائی نمی افگنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی بهمه ایمان می آریم نه به بعضی دون بعضی چون یهود و نصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما مر خداوند را گردن نهادگانیم در امر و نهی او وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا و هر که طلبد جز دین مسلمانی دین دیگر را فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفته نشود دین از و وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و او بواسطه ترک اسلام در ان سرای از زیان زدگان باشد و این آیت تهدید جمعی است که طالب غیر دین اسلام اند و در شان آنها که بعد از وصول بشرف اسلام دست از دامن دین متین باز دارند و مرتد شوند میفرماید كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ چگونه راه نماید خدا استفهام است بمعنی نفی یعنی راه نماید خدا قَوْمًا كَفَرُوا گروهی را که کافر شدند بَعْدَ إِيمَانِهِمْ بعد از ایمان که آورده بودند و ایشان دوازده تن بودند که از مسلمانی روبر تافته بدار

الْبَيِّنٰتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ○ اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ

حجتها | وخدا | راه نمی نماید | گروه ستمگاران را | این گروه سزای ایشان آنست که باشد برایشان

لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ○ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

نفرین | خدا | وفرشتگان | ومردمان | همه ایشان | جاویدان دران لعنت سبک کرده نشود ازایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ○ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا

عذاب | ونه ایشان مهلت داده شوند | الا آنان که | توبه کردند | بعدازین | ونیکوکاری نمودند

فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوْا

پس هرآئینه خدا آمرزنده مهربان است | هرآئینه کسانیکه | کافرشدند | بعد اسلام خویش | باز زیادتی کردند

كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

درکفر | هرگز قبول کرده نشود توبهٔ ایشان | وآن گروه ایشانند | گمراهان | هرآئینه آنان که کافرشدند

وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا

وکافرمردند | پس هرگز قبول کرده نخواهد شد ازهیچ یک ایشان | مقدار پری | زمین از | زر

وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ○ ع ۱۱ ۱۷

واگرچه عوض خود دهد آن را | آن گروه ایشانراست | عذاب دردهنده | ونیست ایشان را هیچ یاری دهنده

الْبَيِّنٰتُ وآمده بود بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ وخدا راه نه نماید گروه ستمگاران را که وضع کفر کردند در موضع ایمان اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ آن گروه مرتدان پاداشِ روت ایشان اَنَّ عَلَيْهِمْ آنست که برایشان باشد لَعْنَةَ اللّٰهِ لعنت خدا و آن دوری ست از رحمت او وَالْمَلٰٓئِكَةِ ولعنت فرشتگان و آن بیزاری ست از ایشان وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ولعنت همه مردمان و آن مذمت کردن ست مر ایشان را خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبت است لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نه شود عَنْهُمُ الْعَذَابُ ازایشان عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ونباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر عذاب از وقتی بوقتی اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنان که بازگردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ازپس آن که برگشته اند ازحق وَاَصْلَحُوْا وبصلاح آوردند آن چیزرا که دران فساد کرده اند فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خداوند تعالی غَفُوْرٌ آمرزندهٔ توبهٔ گناهگاران ست رَّحِيْمٌ مهربان ست برایشان برادر حارث بن سوید این آیت را بردست یمنی داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده راگفت که من هرگز از تو دروغی نه شنیده ام و برادرم نیز بر رسول خدا افترا نمیکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدا از همه راست گوتر ست پس چرا نا امید باشم توبه کنان رو بمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را بر آن یازده تن دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نموده جواب دادند که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد و اعوان و انصار او میبریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد و الا چون خواهیم بدین اسلام بازگردیم و توبه ما نیز پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن یا باین آیت توبه نیز کافر شدند لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبهٔ ایشان وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیهٔ غوایت اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنان که کافر شدند وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ ۥ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ

هرگز نیابید | نیکوکاری را | تا آنکه خرچ کنید ازانچه که | دوست میدارید | وهرچیز که خرچ کنید | خدا

بِهٖ عَلِيْمٌ ○ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَآءِيْلُ

بوی داناست | همه طعام | حلال بود بربنی اسرائیل | الا آنچه حرام کرده بود یعقوب

عَلٰى نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ قُلْ فَاْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ فَاتْلُوْهَا اِنْ

برخویشتن | پیش | ازان که | توریت نازل کرده شود | بگو بیارید | توریت | پس بخوانید آن را اگر

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ فَمَنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ

هستید راست گو | پس هرکه دروغ بندد | برخدا | بعدازین | پس آن گروه ایشانند

هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ○ قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۭ وَمَا كَانَ مِنَ

ستمگاران | بگو راست گفت خدا | پس پیروی کنید ملت ابراهیم را | حنفی کیش شده ونبود | از

الْمُشْرِكِيْنَ ○ اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِيْ بِبَكَّةَ مُبٰرَكًا وَّهُدًى

مشرکان | هرآئینه اول خانه که | مقرر کرده شد برای مردمان آنست که در مکه است | برکت داده شده وهدایت

لِّلْعٰلَمِيْنَ ○ فِيْهِ اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ ۥ وَمَنْ دَخَلَهٗ كَانَ

مر مردمان را | دران خانه نشانهای روشن ست ازانجمله جای ایستادن ابراهیم | وهرکه در آید آنجا

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا هرگز نیابید نیکوئی و بدانچه می طلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید مِمَّا تُحِبُّوْنَ ازانچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الٰهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سر که آن را از اوناس تعلق بما سوی الله بپردازید و گفته اند که هرکه محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبٰی و هرکه از سر دنیا و عقبٰی بگذرد بقرب حضرت مولیٰ برسد بیت می صرف وحدت کسی نوش کرد + که دنیا و عقبٰی فراموش کرد + بعد از نزول این آیت ابوطلحهٔ انصاری رض بجناب رسالت پناه آمده گفت یا رسول الله اطیب اموال و احب آن نزدیک من بیرحاست هرجا که خدا حکم کند وضع کن و آن باغی بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی و خوبی که حضرت رسول گاه گاه بدان در آمدی و از آب و میوهٔ آن تناول فرمودی پس در جواب ابوطلحه گفت بخ بخ این مالی ست باسود بسیار حضرت آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی خواه اندک خواه بسیار و خواه از محبوبات اموال خود خواه غیر آن فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ پس بدرستیکه خدا بدان چیز داناست و بر حسب نیت شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ همهٔ انواع خوردنیها كَانَ حِلًّا بوده ست حلال لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیت فرود آمد که فبظلم من الذين هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن بر ایشان حرام کردیم یهود ازین سخن آشفته شده گفتند اینها ابدًا حرام بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود اِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد اِسْرَآءِيْلُ عَلٰى نَفْسِهٖ یعقوب بر تن خویش و آنچنان بود یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر او را خدای تعالی شفا دهد هر طعام و شراب که دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقربًا الی الله تعالی و وفاءً بنذر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت بحرمت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین ست که ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریت و اگر ایشان همچنان بر انکار اصرار نمایند قُلْ فَاْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ بگو بیارید توریت صحیح را

زیارت کنند لَلَّذِيْ بِبَكَّةَ آنخانه است که در بکه واقع شده و بکه اسم بلد ست همچنانکه مکه اسم همان بقعه که خانه درو ست از مرتضی علی کرم الله وجهه سوال کردند که آیا کعبه اول خانه است که برائے پرستش خدا ساخته اند فرمود که نی پیش ازان نیز بیوت عبادات بود اما اول خانه است که حق سبحانه مبارک گردانیده برمردمان و زیارت او را سبب رحمت و هدایت ساخته كما قال مُبٰرَكًا برکت داده شده یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر و برکت او تا حدیست که نظر کردن دران بطواف و نماز برابر ست و در ثواب با عبادت یکسانه که در غیر مکه واقع شود وَّهُدًى و این خانهٔ خداوند هدایت ست لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را که بمعرفت قبله ایشان را مهتدی میسازد یا راه نماینده است مسلمانان را ببهشت فِيْهِ در اینخانه یا در حرم اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ نشانهای روشن ست یکی از آنها مَقَامُ اِبْرٰهِيْمَ و آن سنگی ست که اثر قدم خلیل الرحمٰن بران بوده و آن نه یک آیت بلکه چهار آیت است اوّل اثر آن سنگ از قدم ابراهیم دوم

امنا ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر
فان الله غني عن العلمين قل يأهل الكتب لم تكفرون بايت الله و
الله شهيد على ما تعملون قل يأهل الكتب لم تصدون عن سبيل الله
من امن تبغونها عوجا وانتم شهداء وما الله بغافل عما تعملون يايها
الذين امنوا ان تطيعوا فريقا من الذين اوتوا الكتب يردوكم بعد ايمانكم
كفرين وكيف تكفرون وانتم تتلى عليكم ايت الله وفيكم رسوله
ومن يعتصم بالله فقد هدي الى صراط مستقيم يايها الذين

ع ۱

امنا باشد امین از قتل و غارت یعنی گناهگاری که پناه بخانه آرد دست تعرض از وی کوتاه است مادامیکه در خانه باشد و گفته اند داخل حرم جهت ادای حج و عمره امین است از عقوبات و مکافات جرائمی که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول صح مغفورست ابو النجم صوفی گوید شبی طواف خانه کعبه میکردم و بغایت وقت صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده که ومن دخله کان امنا داخل حرم از چه چیز امین باشد هاتفی آواز داد که منا من النار جمعی که مقام ابراهیم را یک آیت دانند و من دخل حرم را آیت دیگر قول ایشان آنست که از مجموع آیات بینات دو را ذکر کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات بینات بسیارست و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضی از آنها را ذکر میکنند چون میل قلوب بآن و اختصاص آن بقبله مومنان و آنکه قاصد تخریب آنخانه است مخذول گردد و هیچ پرنده بربام خانه ننشیند و هرگز بی طواف کننده نباشد و هر که نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود و اولیا هر شب آدینه در حوالی وی حاضر گردند و روحانیان و جنیان بطواف آن مائل باشند و امثال این آیات واضح بسیارست بیت هر چه گفتیم در اوصاف وی از روی کمال ✤ همچنان هیچ نگفتیم که صد چندان ست ✤ محققان گویند که نخستین خانه که در مکه صدر انسان بجهت منظوریت ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم موضوع شد خانه دل است و جمیع اجزای وجود ببرکت دل راه حق بیابند چه هر گاه که اشعه لوامع نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفحه وجه او لائح گردد و بصفت سعت ولکن یسعنی قلب عبدی متصف گشته مظهر اسرار بی یسمع و بی یبصر شود و درین خانه علامات روشن است که طالب آنها بر مطلوب خود استدلال میکنند و مقام ابراهیم که مقام تسلیم باشد یکی از آنهاست شیخ شبلی قدس سره فرمود که مقام ابراهیم مقام خلت است و هر که بدین مقام درآید از همه فتنها ایمن گردد و درآمدن بحرم صورت سبب امانست از تیغ دشمن و دخول در حرم معنی واسطه ایمنی باشد از شمشیر قطعیت دوست و عاشقان را هیچ المی از الم فراق دوست زیاده نیست بیت بر تیغ گرزنی باکی ندارم ✤ هجرانم کشتی طاقت نیارم ✤ ولله علی الناس و مر خدا راست بر مردمان حج البیت قصد خانه کعبه من استطاع هر که توانائی دارد الیه سبیلا بسوی بیت از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی رح زاد و راحله است و بسخن امام مالک رح صحت بدن و قدرت بر مشی و کسبیکه زاد از ان حاصل شود امام اعظم رح مجموع زاد و راحله و صحت بدن را استطاعت میگوید و امن طریق نیز شرطست ومن کفر و هر که نگرود بفرضیت حج فان الله پس بدرستیکه خدای تعالی غنی عن العلمین بی نیازست از همه عالمیان و از ان نقصی بذات اقدس آنحضرت راجع نمیشود بلکه وبال بر تارک آنست قل یاهل الکتاب بگو ای اهل کتاب لم تکفرون چرا میپوشید یا نمی گروید بایت الله آیتهای که خدا در وجوب حج فرستاد والله شهید

من الذين اوتوا الكتب از یهود که شاس بن قیص و اصحاب وی اند یردوکم باز گردانند شما را بعد ایمانکم پس از ایمان شما کفرین ناگرویدگان یعنی اگر متابعت شاس و متابعان او کنید شما را مرتد سازند و این شاس جهود حقود و حسود بود پیوسته عیب جوئی و بدگوئی مسلمانان کردی و خواستی که سنگ تفرقه در مجمع مجتمعان انصار اندازد و ایشان دو قبیله بودند اوس و خزرج و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال دائم قائم بودی چون مسلمان شدند آن خصومت بوداد و اتحاد مبدل شد شاس از روی حسد تدبیری انگیخت که همان عداوت میان آن دو فریق تازه گردد شخصی را فرمود تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعه بعاث که حربی عظیم بوده میان القبلتین سخنی در میان افگند و قصیده که در ان ایام مشتمل بر مذمت خزرج گفته بودند بخواند القصه چون ذکر آن محاربه در میان آمد و ابیات قصیده بمسامع خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان نیز زبان بهجای اوس گشودند و میان تحمل ناکرده آغاز سبب خزرج جدا کردند و کار از مجادله بمقاتله کشید

ایشان برین وجه خطاب میکند وکیف تکفرون و چگونه کافر میشوید وانتم تتلی علیکم و حال آنست شما که خوانده میشود علیکم ایت الله بر شما قرآن او وفیکم رسوله و در میان شماست رسول او ومن یعتصم بالله و هر که چنگ در زند بدین خدا یا بکتاب او فقد هدی پس بدرستیکه راه نموده شود الی صراط مستقیم بسوی راه راست یا ایها الذین امنوا

امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون واعتصموا
بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف
بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم
منها كذلك يبين الله لكم ايته لعلكم تهتدون ولتكن منكم امة يدعون
الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر واولئك هم المفلحون
ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البينت
واولئك لهم عذاب عظيم يوم تبيض وجوه وتسود وجوه فاما

امنوا ای گروه گرویدگان اتقوا الله بترسید از خدا حق تقاته چنانچه سزای ترسیدن است نزد اکثر علما این آیت منسوخ است چه تقوی بر آن وجه که حق آن باشد هیچکس را نمیتواند بود پس عنایت آلهی بار این مشقت ازین امت رفع فرموده ناسخ این آیت فرستاد که فاتقوا الله ما استطعتم پرهیزگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست ولا تموتن و ممیرید الا وانتم مسلمون مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع شده اما فی الحقیقة امرست باقامت اسلام تا بر مسلمانی بمیرید واعتصموا و چنگ در زنید ای انصار بحبل الله بدین خدا که حبل المتین است جمیعا همه شما و بقول بعضی علما حبل الله این جا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام بذیل متابعت سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت م زنید نه راه بمقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید رباعی حقا که بی متابعت سید رسل ✤ هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت ✤ از هیچ رو بهیچ دری ره نمیدهند ✤ آنرا که ز آستانه او روی دل بتافت ولا تفرقوا و پراگنده مشوید از خدمت وی واذکروا و یاد کنید نعمت الله علیکم نعمتهای خدا را که بر شما افاضت کرده و آن اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر به بلده ایشان اذ کنتم اعداء آنرا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فالف پس خدا پیوند داد بین قلوبکم میان دلهای شما ببرکت اسلام و میمنت خواجه انام فاصبحتم پس گشتید شما بنعمته اخوانا برحمت خدا برادران یکدیگر وکنتم و بودید شما بواسطه ضلالت و جهالت علی شفا حفرة بر کناره مغاکی من النار از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع در آن و اگر مرگ شما را بر آن حال دریافتی هر آئینه بدوزخ میرفتید فانقذکم منها پس شما را باز رهانید خدا از ان حفره یا از ان آتش کذلک همچنان که بیان کرد حال شما را از نفرت قدیمی و الفت جدید یبین الله بیان میکند خدا و روشن میگرداند لکم ایته برای شما دلائل وحدانیت خود را لعلکم تهتدون تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت ولتکن منکم و هر آینه باید که باشد از شما امة گروهی که ایشان یدعون الی الخیر بخوانند مردمان را بنیکوئی یعنی بدین اسلام یا با ائتلاف مومنان با یکدیگر و جمعی بر آنند که این داعیان موذنانند که خلق را بعبادت خدا میخوانند ویامرون بالمعروف و میفرمایند به نیکوئی وینهون عن المنکر و باز دارند از منکر و معروف آنست که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه

الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
آنانکه سیاه گشت روی ایشان بدیشان گفته شود آیا کافر شدید بعد از اسلام خویش پس بچشید عذاب بسبب

كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ○ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا
کافر شدن خویش واما آنان که سفید شد رویهای ایشان پس در رحمت خدا باشند ایشان در آنجا

خَالِدُونَ ○ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ○
جاویدند این آیات خداست میخوانیم آنرا بر تو براستی ونمی خواهد خدا ستم کردن بر مردمان

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ
وخدا راست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین ست وبسوی خدا بازگردانیده میشود همه کارها هستید شما بهترین امتی

أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمائید بکار پسندیده ومنع میکنید از ناپسندیده وباور میدارید خدا را

وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ○
واگر ایمان آورندی اهل کتاب هر آئینه بهتر بودی ایشانرا بعضی از ایشان مسلمانند واکثر ایشان بدکارانند

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى ۖ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ
هرگز زیان نرسانند بشما مگر اندک رنجی واگر کارزار کنند باشما پشت بسوی شما کنند یعنی بگریزند

الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان حق تعالی بفرماید تا از روی توبیخ با ایشان گویند أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر ما کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار وبدل انکار میکردند یا کافران که در روز میثاق بر بوبیت حق اعتراف نمودند ودر دنیا کافر شدند یا مرتدان بعد از استعداد بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت وخذلان گشتند واصح آنست که خوارج وروافض بعد از تمسک بسنت در ورطهٔ بدعت افتادند فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ واما آنانکه سفید شد رویهای ایشان یعنی مومنان واهل سنت فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ پس باشند در رحمت خدا یعنی در بهشت از قبیل تسمیهٔ محل است باسم حال وعرفا گویند رحمت روح وصال است وشهود جمال هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ این سفید رویان در رحمت یا جنت جاوید ماندگانند تِلْكَ آنچه گذشت درین سوره از اخبار واحکام آيَاتُ اللَّهِ آیتهای خداوندست در زواجر وبشائر ووعد ووعید نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ میخوانیم آنرا بواسطهٔ وحی بر تو بدرستی وبراستی وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ونیست خدا که خواهد ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ بیدادی از نزد خود مر جن وانس را یعنی بر ایشان ستم نکند وبجرم عقوبت نفرماید وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ومر خدا است آنچه در آسمانهاست از نجوم وملائکه وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمینهاست از ارکان موالید ثلثه وَإِلَى اللَّهِ وبسوی خدا تُرْجَعُ الْأُمُورُ بازگردانیده شود همه کارها كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ هستید شما بهترین گروهی که از خلوتخانهٔ غیب أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ بیرون آورده شده است از برای مردمان توبی آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید وخیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت منتظم اند شعر لما دعا الله داعینا لطاعته ❊ باکرم الرسل کنا اکرم الامم بیت چون خدا پیغمبر را برحمت خوانده است ❊ افضل پیغمبران او گشته ماخیر الامم ❊ وگفته اند خیریت این امت درین صفت ست که یاد میکنید تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ومیفرمائید بمعروف وآن چیزیست که شرع آنرا مستحسن دارد وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ونهی میکنید از منکر وآن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ومیگروید از روی تحقیق بخدا وایمان بخدا متضمن آنست که ایمان داشته باشند بهرچه ایمان بدان لازم است چه ایمان بخدا وقتی متحقق شود که بهرچه فرموده که ایمان آرید

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ○ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ
باز نصرت داده نشود حد زده شد بر ایشان خواری هرجاکه یافته شوند مگر بدستاویزی از خدا

وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ
ودست آویزی از مردمان وبازگشتند بخشمی از خدا وزده شد بر ایشان ناداری

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ
این بسبب آنست که ایشان کافر می بودند بآیات خدا ومی کشتند پیغامبران را بناحق

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ○ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
این بسبب گناه کردن ایشان ست وبسبب آنکه از حد می گذشتند نیستند همه برابر از اهل کتاب

أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ○ يُؤْمِنُونَ
گروهی هست ایستاده یعنی راست کردار میخوانند آیات خدا را در اوقات شب وایشان سجده می کنند باور میدارند

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
خدا را وروز قیامت را ومیفرمایند بکار پسندیده ومنع می کنند از ناپسندیده

وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ○ وَمَا يَفْعَلُوا
وشتابی می کنند در نیکیها وایشان از شایسته کارانند وآنچه کنند

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ وپس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند واز حق مددگاری ضُرِبَتْ وضع کرده شده عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ برجهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتیکه هرگز منفک نگردد واصح آن ست که ذلت آن جزیه است أَيْنَ مَا ثُقِفُوا هرکجاکه یافته شوند آن ذل با ایشان باشد إِلَّا استثنای منقطع ست یعنی خواری لازم ذات ایشان ست لیکن ایشانرا زنهار رسید بسبب بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ بعهدی از خدا که قبول جزیه است وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وعهدی از مومنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وبازگشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب الهی شدند وَضُرِبَتْ وزده شد یعنی موضوع گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ بر ایشان علامت درویشی واحتیاج یعنی احاطه کرده شده این نشانه بدیشان چون احاطهٔ بیت مضروب بر اهل آن ذَلِكَ این خواری ومسکنت ورجوع بغضب حق بِأَنَّهُمْ كَانُوا بآنست که ایشان هستند از روی عناد يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ نمیگروند بقرآن یا باحکام توریت یا بمعجزات محمد وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ومیکشتند پیغمبران را نه بسزا وناواجب وفی نفس الامر قتل الانبیا ناحق ست اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود واین اقبح است از آنکه اعتقاد حقیت داشته باشند در قتل ایشان وگفته اند اگرچه قتل از آبای یهود مدینه واقع شده اما چون رضا ایشان بدان بود در اعداد قاتلان می آرد ذَلِكَ این کفر وقتل بِمَا عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند وَكَانُوا يَعْتَدُونَ وبودند که تجاوز میکردند از حدود خدای تعالی آورده اند که چون عبدالله بن سلام ویاران او چون ثعلبه واسد واسید دولت اسلام دریافتند یهود زبان طعن کشاده می گفتند که ایشان از اشرار قوم اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که لَيْسُوا سَوَاءً نیستند مومنان اهل کتاب برابر با کافران ایشان مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ از اهل کتاب گروهی اند ایستاده بر دین اسلام یا قائم بحدود الهی وگفته اند مستقیم بر قول راست وعمل خالص ودین درست واین گروه ابن سلام واصحاب او بودند یا چهل تن از نجران وسی ودو تن از حبشه وهشت کس از روم که بعیسی ایمان داشتند وبمحمد نیز ایمان آوردند واحکام شریعت وقرآن تعلیم گرفتند يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ میخوانند قرآن را آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعات شب وگفته اند میان مغرب وعشا وَهُمْ يَسْجُدُونَ وایشان سجدهٔ تلاوت می کنند یا در ساعات شب نماز میگذارند واشهر نماز عشا است که مخصوص بدین امت شده وحضرت رسالت پناه تاخیر عشا فرموده بودند ومردمان منتظر نماز بودند

مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ

از نیکی پس ناقدرشناسی کرده نشود با ایشان بنسبت آن عمل خدا داناست به پرهیزگاران هرآینه کسانیکه کافر شدند دفع نکند از ایشان

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

مال ایشان و اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را و ایشانند باشندگان دوزخ ایشان آنجا جاویدند

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ

صفت آنچه خرج می کنند درین زندگانی دنیا مانند صفت بادیست که دران سرما سخت است برسید

حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝

زراعت گروهی را که ستم کردند بر خویشتن پس نابود ساخت آنرا و ستم نکرد خدا بر ایشان و لیکن بر خویشتن ستم می کردند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا

ای مسلمانان دوست پنهانی مگیرید از غیر خویش تقصیر نمی کنند بنسبت شما در فتنه انگیزی

وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ

دوست داشتند رنج شما را هرآینه ظاهر شد دشمنی از دهان ایشان و آنچه پنهان کرده است سینه ایشان

أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝ هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ

سخت ترست هرآینه بیان کردیم برای شما نشانها اگر دانا هستید آگاه شوید شما ای قوم

مِنْ خَيْرٍ و آنچه می کنید از نیکی فَلَنْ يُكْفَرُوهُ پس هرآینه سپاس ناداشته نخواهید شد یعنی نقصانی بثواب اعمال شما نخواهد رسید نقص ثواب را کفران گفته چنانچه توفیه ثواب را شکر میگوید فی قوله و کان سعیهم مشکورا و حفص در هر دو کلمه بیا میخوانند یعنی آنچه می کنند امت قائمه از خیراتی که دران مسارع اند عمل ایشان ضائع نخواهد بود وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِينَ باحوال پرهیزگاران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن و محمد و آن کعب بن الاشرف و اصحاب او بودند لعنهم الله لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ باز ندارد از ایشان اموال ایشان که برشوت سید هند مر علمای خود را یا آنچه رشوت میگیرند از اراذل قوم خود وَلَا أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان که باعانت و امداد ایشان مستظهرند مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدا چیزی را وَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ و آن گروه کافران ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان دران آتش جاویدماندگان اند مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ مثل آنچه نفقه می کنند جهودان بر علمای خود یا ابوسفیان و اصحاب او در حرب احد که خرج لشکر کفار مینمایند یا اخراجات مشرکان در عیدها بر تبان خود یا نفقه منافقان بریا و سمعه فِي هٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيحٍ مانند بادیست که باشد فِيهَا صِرٌّ دران باد سرمای سخت أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشت زار قومی که بشرک و معاصی ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند بر نفسهای خود یا حق خدا ناداده اند فَأَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود گرداند آن باد سرد کشت ایشان را وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ و ستم نکرد خدا بر فزارعان بنابود شدن مزروعات ایشان وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و لیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم میکنند بارتکاب عملی که بدان مستحق عقوبت می شوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آن مال را که نفقه میکردند نه بموقع در عدم انتفاع بران کشت زار سرما زده که منفعتی از ان بکس نرسد و گفته اند مثلا نفاق ناپسندیده ایشان در هلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه هست در اهلاک حرث يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ای گروه گرویدگان فرا مگیرید بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ دوستی نهانی از دون مومنان که ابنای جنس شما اند جمعی از صحابه با منافقان دوستی داشتند یا با یهود عقد موالات بسته بودند بسبب قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رسم صداقت فرو نمیگذاشتند حق تعالی نهی کرد مومنان را از همنشینی ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا يَأْلُونَكُمْ ایشان تقصیر نکنند در باره شما خَبَالًا از روی تباهی و فساد وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ دوست دارند آنکه شما

تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا

که دوست می دارید ایشانرا و ایشان دوست نمیدارند شما را و ایمان می آرید بهمه کتاب الهی و ایشان چون ملاقات کنند با شما گویند ایمان آوردیم

وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللّٰهَ

و چون تنها شوند گزند بر شما انگشتان خود را از خشم بگو بمیرید بسبب خشم خویش هرآینه خدا

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ

داناست بآنچه در سینهاست اگر برسد بشما نعمت ناخوش کند ایشانرا و اگر برسد بشما

سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللّٰهَ

سختی خوش دل شوند بآن و اگر شکیب کنید و پرهیزگاری نمایید هیچ زیان نرساند بشما مکر ایشان هیچ چیزی هرآینه خدا

بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۝ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ

بآنچه می کنند در گیرنده است و یاد کن آنگاه که بامداد بیرون آمدی از میان اهل خانه خود می نشاندی مسلمانان را در جاها

لِلْقِتَالِ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللّٰهُ

برای جنگ و خدا شنوا داناست آنگاه که خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا

وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ

کارساز ایشان بود و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان و هرآینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما

١٢ ع ٣

تُحِبُّونَهُمْ شما دوست میدارید ایشانرا و میخواهید که به بهترین چیزی برسند که اسلام ست وَلَا يُحِبُّونَكُمْ و ایشان دوست نمیدارند شما را و میخواهند به بدترین چیزی که کفر ست وَتُؤْمِنُونَ و شما ایمان دارید بِالْكِتَابِ كُلِّهِ بهمه کتابهای الهی و ایشان بعضی را منکر اند وَإِذَا لَقُوكُمْ و هرگاه که بشما رسند قَالُوا آمَنَّا گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما وَإِذَا خَلَوْا و چون با یکدیگر خلوت کنند عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ میخایند و می گزند بر دشمنی شما سر انگشتان را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم و کینه قُلْ بگو ای محمد ایشان را مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود امر توبیخ ست و حاصل معنی آنکه بخشم و در دیکه از مومنان در دل دارید روزگار میگذرانید این غصه شما هست تا بوقت مرگ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدان عملها که در دلهاست و مطلع بران کینها که در سینهای شماست بعضی برانند که این کلام دعا علیهم ست حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که بهلاک ایشان دعا کن پس معنی آن ست که خدا بمیراند شما را در همان خشم و کینه و حسد و رشک که دارید بیت بمیرای حسود تا برهی که خبرت نخواهد داد تسکین إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد بشما نصرتی و غنیمتی چنانچه در حرب بدر بود تَسُؤْهُمْ دلتنگ گرداند ایشانرا و بدحال شوند وَإِنْ تُصِبْكُمْ و اگر بشما رسد سَيِّئَةٌ غمی و المی چنانچه در حرب احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا خوشدل و فرحناک شوند بدان و این علامت کمال عداوت ست که بغم کسی شادمان و بشادی کسی غمناک گردند وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وَتَتَّقُوا و پرهیزید از مخالطت اعدا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا شما را زیان نکند مکر و حیله ایشان هیچ چیز را إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید از صبر و تقوی مُحِيطٌ رسنده است و احاطه کننده وَإِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از منزل عائشه رض که اهل توست بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده و اصح و اشهر روز احد ست و آن هفتم شوال سنه ثلاثه من الهجرة بود آورده اند که ابوسفیان لشکری از احیاء عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده که هفتصد زره پوش و دویست اسپ با ایشان بود بجوانی احد فرود آمد و حضرت رسالت پناه علیه السلام میخواست که در مدینه توقف کند و در شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی دلیران اصحاب که در حرب بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت با هزار کس از مهاجر و انصار بقتل ایشان توجه فرمود در اثنای طریق عبدالله بن ابی سعید کس منافق لعنهم الله بتثبیت لشکر اسلام آورده

تَفْشَلَا آنکه بزدلی کنند و باز گردند بوقتی که ابن ابی باز گشت وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا و او حافظ ست یعنی چگونه گریزند و باز گردند و حال آنکه خدا وَلِيُّهُمَا یار و نگهدار این دو گروه بود وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گرویدگان تا ایشانرا نصرت دهد وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ و بدرستی که خدا نصرت داد شما را بِبَدْرٍ بموضعی که آنرا بدر گویند و آن چاهی ست منسوب به بدر بن کلده وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ

اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون ○ اذ تقول للمؤمنین الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلثة الاف من الملئکة منزلین ○ بلی ان تصبروا وتتقوا ویاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة الاف من الملئکة مسومین ○ وما جعله الله الا بشری لکم ولتطمئن قلوبکم به وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم ○ لیقطع طرفا من الذین کفروا او یکبتهم فینقلبوا خائبین ○ لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظلمون ○ ولله ما فی السموت وما فی الارض یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء والله غفور

رحیم ○ یایها الذین امنوا لا تاکلوا الربوا اضعافا مضعفة واتقوا الله لعلکم تفلحون ○ واتقوا النار التی اعدت للکفرین ○ واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون ○ وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموت والارض اعدت للمتقین ○ الذین ینفقون فی السراء والضراء والکظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین ○ والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ۝ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۝ إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ۝

اُولٰئك آن گروه متقیان بدو قسم بودند جَزَاؤُهُم پاداش ایشان مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ آمرزشی ست از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ تَجْرِي و بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر ابنیه یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشندگانند در آن وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکو مزدیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت و جنت قَدْ خَلَتْ بدرستی که گذشته بود مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما سُنَنٌ واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت و نکبت که حق تعالی سنت نهاده بحدوث این واقعها یا اهل سنن مرادست و سنن شرائع باشد یعنی امتان بوده اند بانواع دینها و بجهت تکذیب پیغمبران علیه السلام هلاک شده اند فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس بروید و سیر کنید در زمین و به بینید بلاد عاد و دیار ثمود و بیابان لوط را فَانظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان هَٰذَا این کلام که در قصهٔ احد و بدر گذشت یا این شرح که از امم گذشته و وقائع روزگار دادیم بَيَانٌ سبب هویدای سخن حق است لِّلنَّاسِ برای عامهٔ مردمان وَهُدًى و زیادتی بصیرت وَمَوْعِظَةٌ و پندی مشتمل بر رهبت و رغبت لِّلْمُتَّقِينَ خاصه پرهیزگاران را وَلَا تَهِنُوا و سست مشوید و ضعف مورزید چون در حرب احد خواجهٔ عالم علیه السلام بشعب کوه درآمد ابو سفیان علم تجلد بر تیغ کوه برده خواست که بر اهل شعب مطلع گردد اصحاب را دغدغه بخاطر رسید و حضرت عزت جل و علی جهت تسلیهٔ ایشان این آیت فرستاد که سستی مکنید وَلَا تَحْزَنُوا و اندوهناک مشوید از جراحات و مصیبات یا فوت غنائم وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید از ایشان بحسب مکان یا از روی محاربه بر ایشان بشبی دارید یعنی در جنگ بدر یا برتری شما بر آنست که کشتگان شما در صدر نعیم اند و از ایشان در قعر جحیم یا مقام شما در درجات عالیه خواهد بود و از ایشان درک اسفل و حقیقت آنست که این بشارت بود مر مؤمنان را بعلو و غلبه یعنی شما منصور و غالب خواهید شد و ایشان مقهور و مغلوب خواهند گشت إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان بوعدهٔ حق که فرموده ان جندنا لهم الغالبون إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ اگر بشما رسید جراحتی و زحمتی فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ پس بدرستی که رسیده است گروه کفار را در روز حرب بدر مِّثْلُهُ زخمی و المی مثل قرح و جرح شما وَتِلْكَ الْأَيَّامُ و این روزها که مدار زندگانی بر آنست نُدَاوِلُهَا میگردانیم آنرا بَيْنَ النَّاسِ

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ۝ وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ۝ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ۝ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا ۗ وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ۝ وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ

أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه درآئید به بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ و ندیده خدا الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ آنها را که جهاد کرده اند از شما وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ و ندیده شکیبایان را بر فرمان رسول یا صابران را بر هجوم مصائب و وقوع نوائب ملخص سخن آنست که بی محنت مجاهده براحت مشاهده نتوان رسید بیت بلبلی کو ستم خار تحمل نکند ✝ بهتر آن است که دیگر سخن گل نکند وَلَقَدْ كُنتُمْ و بدرستیکه شما بودید که از روی اشتیاق لقای الهی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو میبردید مرگ را یعنی شهادت را مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب است فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتلهٔ کفار وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ و حال آنکه شما می نگریستید بیاران و برادران شما که مقتول شدند یا نظر میکردید و پیغمبر علیه السلام و او را تنها گذاشته در خلاص خود میکوشیدید آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه و سلم زخم خورده در میان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افگند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبد الله ابی نموده التماس کنند که از ابو سفیان برای ایشان خط امان بستاند و قوم دیگر بگریختند و بعد از آنکه آنحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم منهزمانرا ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان زبان عذر گشوده گفتند که ما آوازهٔ قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت دفع عذر ایشانرا آیت فرستاد وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست محمد یعنی بندهٔ ستوده من إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان أَفَإِن مَّاتَ آیا اگر بمیرد این پیغمبر أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ یا کشته گردد باز میگردید شما عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر پاشناهای خود یعنی ترک جهاد می کنید یا مرتد می شوید وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ و هر که برگردد به پس باز رود و مرتد یا ترک جهاد گیرد فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ پس هرگز زیان نرساند بدان برگشتن خود خدا را شَيْئًا چیزی زیرا که ورود مضار و منافع برو روا نیست وَسَيَجْزِي اللَّهُ و زود باشد که جزا دهد خدا الشَّاكِرِينَ مر سپاس دارندگان را وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و لنرد هیچ نفس را أَن تَمُوتَ آنکه بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بمشیت خدا و فرمان او و نوشته است خدا این حکم را در لوح محفوظ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا نوشتنی زمان او پیدا کرده شده کسی پیش از آن نمیرد و از آن نیز در نگذرد و در این آیت تحریض مسلمانان است در جهاد و دلیر ساختن ایشان

كثير فما وهنوا لما اصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا

والله يحب الصبرين ۝ وما كان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا

واسرافنا في امرنا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكفرين ۝ فاتىهم

الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الاخرة والله يحب المحسنين ۝ يايها

الذين امنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا

خسرين ۝ بل الله مولىكم وهو خير النصرين ۝ سنلقي في قلوب الذين

كفروا الرعب بما اشركوا بالله ما لم ينزل به سلطنا وماوىهم النار

كثير که با او بودند سپاه فراوان ربی نام سپاهی ست که کم از ده هزار نباشد و در عین المعانی گوید ربی بمعنی ده هزار است ربانی بمعنی ربانی ست یعنی فقها و علما و حکما و اتقیا که با پیغمبر خود بودند فما وهنوا پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان لما اصابهم بدانچه بدیشان رسید از محنت فی سبیل الله در راه خدا و در جهاد با کفار وما ضعفوا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب وما استكانوا و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض منهزمان است و آنها که التجا با بن ابی نموده از ابوسفیان خط امان می طلبیدند والله يحب الصبرين و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را در جهاد وما كان قولهم و نبود قول ربانیان بعد از قتل نبی ایشان اگر واقع شده الا ان قالوا مگر آنکه گفتند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز ذنوبنا گناهان ما که سبب منع نصرت و قتل صاحب دعوت ما بود واسرافنا و در گذار از حد در گذشتن ما را في امرنا در کار ما وثبت اقدامنا و استوار دار قدمهای ما را در وقت مقاتله با اعدای دین وانصرنا و یاری ده ما را على القوم الكفرين بر گروه ناگرویدگان فاتىهم الله پس بداد خدا ایشان را ببرکت دعا و استغفار یا بسبب صبر بر مقاتله کفار ثواب الدنيا پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و دریافتن غنائم وحسن ثواب الاخرة و دیگر عطا کرد ایشان را نیکوئی پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت یا رضا و لقا والله يحب المحسنين و خدا دوست دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از هر دو و توجه بآفریدگار هر دو بیت من فارغم از هر دو مرا وصل تو بس ای خالق هر دو کون بفریاد م رس يايها الذين امنوا ای گروه گرویدگان ان تطيعوا الذين كفروا اگر فرمان برید مر کافران را این آیت در شان جمعی ست که از ابوسفیان طلب امان میکردند و در کشاف آورده که منافقان مومنان را می گفتند این زمان پیغمبر کشته شده و رایت دولت کفار استیلا یافت شما را دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حق تعالی می فرماید اگر بفرمان منافقان کار کنید يردوكم باز گردانند شما را على اعقابكم بر پاشنهای شما یعنی بر کفر باز برند فتنقلبوا پس آنگاه گردید شما خسرين زیان زدگان در هر دو سرا پس فرمان دشمنان مبرید بل الله مولىكم بلکه بدانید که خدا یار و مددگار و دوستدار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر حق مجوئید وهو خير النصرين و خدا بهترین یاری دهندگان است سنلقي زود باشد که در افگنیم في قلوب

وبئس مثوى الظلمين ۝ ولقد صدقكم الله وعده اذ تحسونهم باذنه

حتى اذا فشلتم وتنازعتم في الامر وعصيتم من بعد ما اريكم ما

تحبون منكم من يريد الدنيا ومنكم من يريد الاخرة ثم صرفكم عنهم

ليبتليكم ولقد عفا عنكم والله ذو فضل على المؤمنين ۝ اذ تصعدون

ولا تلون على احد والرسول يدعوكم في اخرىكم فاثابكم غما بغم لكيلا تحزنوا

على ما فاتكم ولا ما اصابكم والله خبير بما تعملون ۝ ثم انزل عليكم

من بعد الغم امنة نعاسا يغشى طائفة منكم وطائفة قد اهمتهم انفسهم

وبئس مثوى الظلمين و بد آرامگاهی ست ستمگاران را دوزخ ولقد صدقكم الله و هر آئینه راست کرد شما را خدا وعده وعده خود را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بصبر بود تا صبر میکردند مظفر بودند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند و در صحیح حاکم از ابن عباس رض نقل میکنند که خدای تعالی در هیچ موطنی پیغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب احد جمعی بر این سخن انکار کردند و ابن عباس رض فرمود که من از کتاب خدا می گویم فرمود که وعده نصرت من با شما راست شد اذ تحسونهم آنهنگام که می کشتید کافران را از روی شتاب باذنه بخواست خدا یا بحکم او یا بمعونت او و در اول روز شما را ظفر بود حتى اذا فشلتم تا آنگاه که شما بددل شدید وتنازعتم في الامر و مخالفت کردید در کار حرب وعصيتم و عاصی شدید در امر امیر خود عبد الله بن جبیر و ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت من بعد ما اريكم پس از آنکه نمود شما را ما تحبون آنچه شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت منكم من يريد الدنيا از شما کسی باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طائفه بودند که پای از حیز امر و مرکز فرمان بیرون نهاده بر غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند ومنكم من يريد الاخرة و از شماست آنکس که خواهد رستگاری آخرت و سعادت شهادت و این گروهی بودند که بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتیکه شربت شهادت چشیدند ثم صرفكم پس شما را باز گردانید خداوری شما را بگردانید عنهم از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان ليبتليكم تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند با شما تا عیار نقد صبر شما بر محک یقین آشکارا گردد ولقد عفا عنكم و بدرستی که عفو کرد و در گذرانید از شما که بشومی مخالفت همه شما را نکشتند و مستاصل نگردانیدند والله ذو فضل و خدای تعالی خداوند فضل و رحمت است على المؤمنين بر گرویدگان و از جمله فضل او آنکه شما را بتمامی هلاک نکرد اذ تصعدون آنهنگام که دور می رفتید در هزیمت یا ببالای کوه می گریختید ولا تلون و نمی ایستادید و التفات نمی کردید على احد بر هیچ یک از مردان یا نمی نگریستید بر یکی که آن پیغمبر بود والرسول يدعوكم و پیغمبر شما را میخواند في اخرىكم در عقب شما و می گفت الی عباد الله فانی رسول الله و شما اجابت نمیکردید فاثابكم پس مکافات کرد شما را خدا غما بغم غمی بعد از غمی یکی غم خبر قتل پیغمبر ست و غم دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه رض یا یکی هزیمت و یکی فوت غنیمت و این پاداش داد شما را تا معتاد شوید بصبر کردن در شدائد و دیگر ستاندوهگین نگردید على ما فاتكم بر آنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت ولا ما اصابكم و نه اندوه خورید بآنچه بشما رسیده

أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ
مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ
لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي
قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ
إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ حَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
آمرزنده بردبارست ای مومنان مباشید مانند آنانکه کافر شدند و گفتند در حق برادران خویش

أَنفُسُهُمْ نفسهای ایشان يَظُنُّونَ بِاللَّهِ گمان می برند بخدا غَيْرَ الْحَقِّ ظن ناروا وناسزا ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ گمانی که اهل جاهلیت رامی بود که مهم محمد باتمام نخواهد رسید يَقُولُونَ میگویند هَل لَّنَا آیا هست مارا استفهام بر سبیل انکار یعنی مارا نیست مِنَ الْأَمْرِ از کار ظفر ونصرت که وعده داده بود مِن شَيْءٍ هیچ چیز یعنی طمع غلبه داشتیم برلشکر ابوسفیان ومیسر نشد قولے آنست که ابن ابی را گفتند که قتل بنو الخزرج واو در جواب گفت هل لنا من الامر من شیء یعنی مارا در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن مارا قبول نکردند قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ بگوای محمد بدرستیکه همه کارها از غنیمت وهزیمت مرخدا راست وبفرمان اوست يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم نهان می سازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک وشبهات مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا ورفع حجاب از افعال قبیحه ونیات فاسده ایشان يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا میگویند در خلوت بایکدیگر اگر بودی مارا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ از کار خود چیزی یعنی بهره ونصیبی یا اگر دین ما برحق بودی مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند وهزیمت بمارا نمی یافت قُل لَّوْ كُنتُمْ بگو اگرمی بودید شما ای منافقان فِي بُيُوتِكُمْ در خانهای خود ونمی خواستید که با ما بیرون آیید لَبَرَزَ الَّذِينَ هرآینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در ازل كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است برایشان کشته شدن إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتنگاه خود یا اگر شما تخلف می کردید هرآینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعرکه حرب ومصارع اهل شرک پس خطاب با مومنان می فرماید که بعد از جبان غمی والمی که داشتید امنی وآرامی بشما فرستاد تا بوعده او واثق باشید وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ وبرای آنکه ظاهر گرداند خدا مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای شماست از اندیشها وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ودیگر تا پاک وخالص سازد آنچه در دلها و امید از نیتها وعزیمتها وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدا دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینها باشد از سرائر وخفیات إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ هرآینه آن کسانیکه رو بگردانیدند از شما وبهزیمت رفتند يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ آنروز یکه روبروآوردند دو گروه یعنی کافران ومسلمانان در حرب احد إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ جزین نیست که بلغزانید ایشان را شیطان از ایشان طلب زلل کرد وفرمان وی بردند بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا بشامت بعضی از آنچه کسب کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَّوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا
قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ
وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ فَبِمَا
رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ
خدا هرآینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را اگر نصرت دهد شما را خدا هیچکس غالب نیست بر شما و اگر بی روائی بگذارد

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ چون برفتندی در زمین برای تجارت وبمردندی أَوْ كَانُوا غُزًّى یا بودند غازیان وجهاد کنندگان کشته شدندی لَّوْ كَانُوا عِندَنَا اگر بودندی نزدیک ما وبسفر غزوه نرفتندی مَا مَاتُوا نمردندی دران سفر وَمَا قُتِلُوا وکشته نگشتندی دران حرب پس شما ای مومنان مخالفت ایشان کنید درین قول لِيَجْعَلَ اللَّهُ تا گرداند خدا ذَٰلِكَ آن مخالفت شمارا یا گمان ایشان را که اگر با ما بودندی تلف نشدندی حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ دریغی واندوهی در دلهای ایشان وَاللَّهُ يُحْيِي وخدا زنده میدارد نه حذر وتدبیر وَيُمِيتُ واو می میراند نه سفر وحرب وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا بآنچه شما می کنید از دیدگان از صبر وثبات بَصِيرٌ بیناست وَلَئِن قُتِلْتُمْ وبخدا اگر شما کشته شوید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در جهاد أَوْ مُتُّمْ یا بمیرید درخوشنودی خدا بر فراش لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ هرآینه آمرزشی از خدا وَرَحْمَةٌ وبخشش ازو خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ بهترست ازآنچه جمع می کنید از مال دنیا وحفص بغیبت میخواند یعنی آمرزش وبخشایش حق سبحانه شمارا خوبترست ازآنچه کافران فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِن مُّتُّمْ واگر بمیرید ای مومنان باخوشنودی حق أَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار لَإِلَى اللَّهِ هرآینه بسوی خدا که معبود شماست تُحْشَرُونَ حشر کرده شوید عرفا گفته اند اگر مرگ دریابد شمارا ای مخالفت کنندگان بالنفس وهوا یا شهید گردید بتیغ ریاضت در طریق طلب لقاایش شمارا حشر بآنکس خواهد بود که دل وجان در راه او بذل کرده اید نه بغیر او وازینجا گفته اند انا الی الله المسیر الی الله طاب المصیر الی الله **مثنوی** گر مرگ رسد چرا هراسم + کان راه بدوست میشناسم سرکان بر هی تو با کمال ست + شایسته افسر وصال ست فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ پس بخشایشی که ترا رسید از حق سبحانه لِنتَ لَهُمْ نرم گشتی برای منهزمان احد نزول آیه دران وقت بود که حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ وتشدید نفرمود بلکه مراسم دلجوئی ولوازم خوشخوئی بنسبت آن جماعت رعایت نمود حق سبحانه وتعالی می فرماید که نرم سخنی ونیکو خوئی تو رحمت من بود وَلَوْ كُنتَ فَظًّا واگر می بودی تو درشت خوئی یا سخت گوئی یا جفا کننده غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل ونامهربان لَانفَضُّوا هرآینه اصحاب تو پراگنده شدندی مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو وبا تو نیارامیدندی فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذار از ایشان تقصیری که در خدمت تو کرده اند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وآمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی را که در ادای حقوق من ورزیدند وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ومشورت نمای با ایشان در کاری که از حق تعالی در آن

فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○
پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وی و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ
و هرگز خیانت از نبی نمی آید و هر که خیانت کند خواهد آورد آن چیز را که خیانت او کرده است بروز قیامت یعنی بر سر داشته پس

تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن
تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند آیا کسیکه در پی خوشنودی خدا رفت مانند

بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ
بازگشت بخشم خدا و جای او دوزخ است و بد جاییست ایشان بر مراتب اند نزدیک خدا

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ○ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
و خدا بیناست بآنچه می کنند هر آئینه نعمت فراوان داد خدا بر مومنان آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیغامبری

مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن
از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات خدا و پاک می سازد ایشان را و می آموزد ایشانرا کتاب و علم و هر آئینه

كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ○ أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا
بودند پیش ازین در گمراهی آشکارا آیا چون رسید بشما مصیبتی که بدست آورده بودید دو چندان آن

فَمَن ذَا الَّذِي پس کیست آنکه يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ یاری دهد شما را از پس فرو گذاشتن او وَعَلَى اللَّهِ و بر کرم خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند باور دارندگان وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ و نباشد سزاوار مر پیغمبری را آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی اقربای صحابه رض از پیغمبر ع درخواست مینمودند که ما را از غنیمت که می افتد زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ رنگ گم شد و جمعی سیه گلیمان از روی نفاق نسبت آن به سید علی الاطلاق صلوات الله کردند و حقتعالی ذمه حبیب خود را خصوصا و ذمه جمیع انبیا را عموما ازین خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکرده و نکند وَمَن يَغْلُلْ و هر که خیانت کند در غنائم يَأْتِ بِمَا غَلَّ بیاید بگناه آنچه خیانت دران کرده است یا بیارد آن چیز را که دران خیانت کرده يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد بران فضیحت یابد اگر همه سوزنی یا رشته باشد و در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت غنائم رسن کهنه که قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت پناه آورده بود آنحضرت قبول نکرده و فرمود نگاه دار تا در قیامت بیاری ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام داده شود در آن روز كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزا أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا هر که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ خوشنودی خدا را در ترک غلول باشد یعنی نباشد كَمَن بَاءَ همچون کسیکه باز گردد بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی از خدا بسبب خیانت وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و آرام جای او باشد بدوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتنی ست دوزخ هُمْ انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند دَرَجَاتٌ خداوندان پایهای بلند یا مر ایشانراست درجات عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه می کنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ هر آئینه بتحقیق منت نهاد خدا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ چون فرستاد در میان ایشان رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ پیغمبری هم از ایشان یعنی آدمیان يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ میخواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میگرداند ایشانرا از ادناس مقتضیات طبیعت برشحات ینابیع احکام شریعت یا زکوة از ایشان فرا می گیرد یا کار ایشان بصلاح می آرد یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزاند ایشانرا قرآن یا معارف شرعیه وَالْحِكْمَةَ و حکمت یعنی حدیث

قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ وَمَا أَصَابَكُمْ
گفتید از کجا آمد این مصیبت بگو که آن از نزدیک نفوس شماست هر آئینه خدا بر همه چیز تواناست و آنچه رسید بشما

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ
روزی که بهم آمدند دو گروه پس بارادهٔ خدا بود و تا متمیز سازد خدا مومنان را و متمیز سازد آنانرا که منافق شدند و گفته شد

لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ
ایشانرا بیائید بجنگید در راه خدا یا دفع کنید کافرانرا یعنی از بلاد خویش گفتند اگر میدانستیم جنگ کردن هر آئینه پیروی شما میکردیم

هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ
این گروه بسوی کفر آنروز نزدیکتر بودند به نسبت ایشان بجانب ایمان می گویند بدهان خویش آنچه نیست

فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ○ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا
در دل ایشان و خدا داناتر است بآنچه می پوشند آنانکه خود از جنگ باز نشسته گفتند در حق برادران خویش

لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ
که اگر فرمان ما میبردند کشته نمی شدند بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را اگر هستید

صَادِقِينَ ○ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ
راست گو و مرده گمان مکن کسانی را که کشته شدند در راه خدا بلکه زنده اند

قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا گفتید از روی التعجب و جزع که این از کجا بما رسید و ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ بگوای محمد این که شما را پیش آمد هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده در طلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست وَمَا أَصَابَكُمْ و آنچه بشما رسید از مکروهات طباع شما يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ دران روز که لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان روبروی آوردند فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس بامر خدا و بقضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا ببیند خدا اثبات قدم مومنانرا و ظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار کند خصوصیت آنها که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابن ابی و اصحاب او را در وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا بیائید و از حرب بازمگردید و بجد تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه خدا أَوِ ادْفَعُوا یا دفع کنید مشرکانرا که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر ما اسم حرب میدانستیم لَّاتَّبَعْنَاكُمْ هر آئینه متابعت می کردیم شما را یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بود می آئیم اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد علیه الصلوة والسلام با اقربای خود صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ این منافقان بسوی کفر آن روز که این سخن بگفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیکترند از خود که بسوی ایمان یا باهل کفر اقرب اند در یاری دادن با اهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان می گفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه منافقان می پوشند از حقد و عداوت و حسد و مکیدت الَّذِينَ این منافقان آنانند که از روی جهل با سجیت فریب جمال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتند از برای امثال خود یا اقربا و همنشینان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و باستاده از قتل لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمانبرداری کردندی آن برادران ما ما را در انصراف از راه و سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا کشته نمی شدند چنانچه ما نشدیم قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا پس دفع کنید عَنْ أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که حذر دفع قدر می کند در کشاف آورده که دران روز که منافقان این سخن گفتند هفتاد تن را از ایشان مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ○ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ○ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ○ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ○ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ

پس باز گشتند این مسلمانان با نعمتی از خدا و فضل او نرسید بایشان هیچ سختی و پیروی خوشنودی خدا کردند

عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بدان معنی که هر سال ثواب غزوه بدیشان میرسد یا خاک ایشان نمی خورد یا نمیشوند ایشان را چون سائر مردگان یا درود و سلام زائران می کنند بدستور زندگان يُرْزَقُونَ روزی داده می شوند از میوهای بهشت فَرِحِينَ در حالتیکه شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللّٰهُ بدانچیزیکه عطا کرده است خدا بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حق ست و عطای که وراء آن متصور نیست و در تفسیر کبیر فرموده که چون جواهر قدسی را بانوار الوهیت شوقی پدید آید ذوات ایشان را بلمعات معارف ربانی مستنیر گرداند یرزقون اشارت بدانست پس از ان منبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت ازان ست و بحسب واقع ابتهاجی زیاده از وصول بمقام وصال و مسرتی افزون تر از نظر بجمال وجه کریم نمیتواند بود بیت مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور می شوند به بشارت یا شادی می کنند بِالَّذِينَ بانانکه هنوز لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ در نرسیده اند بایشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید میدارند که بهشت بدیشان رسند و در کرامت با ایشان شریک شوند و یا شادی ایشان بآنست که براحوال اخرویت بلا خلاف صاحب وقوف شده بقین میدانند أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ آنکه هیچ ترسی نیست بدیشان از انچه در پیش ایشان خواهد آمد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و انچه در و بگذاشته اند يَسْتَبْشِرُونَ شادمانی می نمایند بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ برحمتی که فائز شده است از خدا بدیشان یعنی ثواب اعمال وَفَضْلٍ و افزونی بران نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل انچه زائد بران بر بنده ارزانی دارد وَأَنَّ اللّٰهَ و دیگر فرح دارند شهیدان بآنکه خدا لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضائع نکند مزد کار مومنان موحد و مجاهد الَّذِينَ اسْتَجَابُوا آنانکه از روی صدق اجابت کردند لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ مر فرمان خدا و رسول را وقتی که بخروج از مدینه امر کردند انچنان بود که چون ابوسفیان از احد باز گشت سید عالم آخر همان روز که شنبه بود هفتم ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان جهد بر عقب دشمنان بروند و هر که در معرکه احد حاضر نبوده بدین غزوه بیرون نیاید صحابه اطاعت نموده با وجود ضعف و جراحت براه مکه متوجه شدند و در حمراء الاسد معسکر همایون مقرر شده شب و شنبه آتش بسیار بر فروختند تا صیت ابهت لشکر اسلام باحیاء و قبائل عرب رسیده دانند که ایشان را عجزی و انکساری نیست حق سبحانه بدین آیت می ستاید آنها را که اجابت خدا و رسول کردند مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشان را جراحت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ مر آنکه نکوئی کردند از ایشان بوفا عهد

وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ○ إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللّٰهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ○ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ

بر انچه الحال شما هستید بران تا آنکه جدا کند ناپاک را از پاک و هرگز مطلع نه کند خدا شما را

وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدا خداوند فضل بزرگ ست بدفع مشرکان از مومنان إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که آن تخویف شیطان بود يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ می ترساند بدان دوستان خود را یعنی انچه اعراب بادیه یا اهل قافله بانعیم میگفتند آنرا شیطان القا کرده بود تا بترساند بدان منافقان را و از لشکر پیغمبری روگردان شوند و آن صورت سبب شکست کار مسلمانان گردد فَلَا تَخَافُوهُمْ پس شما ای مومنان مترسید از اولیای شیطان وَخَافُونِ و بترسید از من در مخالفت امر من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما تصدیق کنندگان مر وعد و وعید مرا وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ و باید که اندوهناک نگردانند ترا آنانکه يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند در یاری اهل کفر چون ابن ابی و متابعان او که در جنگ احد ترسیده تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا هرگز زیان سازند خدا را یعنی دوستان خدا را چیزی بسبب مسارعت در کفر يُرِيدُ اللّٰهُ می خواهد خدا أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ آنکه نه گرداند مر ایشان را یعنی ندهد حَظًّا فِي الْآخِرَةِ بهره در ثواب آن جهانی وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر این مسارعان را عذاب بزرگی ست یعنی بسیار و همیشه إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بدرستی که آنانکه بخریدند کفر را یعنی بدل کردند بِالْإِيمَانِ با ایمان لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اشتراء بلکه ضرر ایشان بدیشان عائد گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست عذاب دردناک که الم آن بدلهای ایشان برسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و نه پندارند آن کسانیکه کافر اند از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ جز این نیست که انچه امهلت میدهیم ایشان را خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ بهتر مر نفسهای ایشان را إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ بدرستیکه یا درنگ میدهیم ایشان را لِيَزْدَادُوا إِثْمًا تا زیاده کنند گناهان او و در دین باطل خود ثبات ورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و مر ایشان راست عذاب خوار کننده و رسوا سازنده مَا كَانَ اللّٰهُ خدا بران نیست لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ که بگذارد مومنان را عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آن چیزیکه شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان و در خفا استهزا با ایشان در آشکارا بلکه صراف حکمت الهی نقد حال شما را بر محک امتحان زند حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ تا وقتیکه جدا کند پلید را که آلوده نفاق ست مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی مومن مخلص و این تمیز یا بجهاد باشد تا منافقان تخلف نموده با اعدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد یا باظهار مخزونات سرائر ایشان که بطریق وحی سید عالم را معلوم گردد و صحابه بران

عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ
بر غیب ویکن خدا برمی گزیند از پیغامبران خود هرکرا خواهد پس ایمان آرید بخدا وپیغامبران او

وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰهُمُ
واگر ایمان آرید وتقوی کنید شمارا باشد مزد بزرگ وباید که گمان نکنند آنانکه بخل می کنند بانچه عطا کرده است

اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهٖ
خدا ایشانرا از فضل خود این بخل را بهتر برای خویش بلکه او بدست برای ایشان نزدیکست که بر شکل طوق پوشانیده شود ایشانرا انچه

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ لَقَدْ سَمِعَ
روز قیامت وخدا راست پس گذاشته اهل آسمانها وزمین وخدا بانچه می کنید داناست هر آینه شنید

اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوْا وَ
خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیرست وما توانگریم خواهیم نوشت انچه گفتند و

قَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّنَقُوْلُ ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ۝ ذٰلِكَ بِمَا
بنویسیم کشتن ایشان پیغامبران را بناحق وگوییم بچشید عذاب سوزنده این عذاب بسبب

قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝ اَلَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ
پیش فرستاده است دستهای شما وبسبب آنست که خدا ستم کننده نیست بر بندگان آنانکه گفتند که خدا حکم فرستاده است

ع ۱۸ وقف لازم

عَلَى الْغَيْبِ بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ ولیکن خدا بر گزیند برای اطلاع بر آن مِنْ رُّسُلِهٖ از فرستادگان خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد فَاٰمِنُوْا پس شما ای مومنان بگروید بِاللّٰهِ بخدا بر آن وجه که او متفرد است بعلم غیب وَرُسُلِهٖ و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و می شاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد وَاِنْ تُؤْمِنُوْا و اگر ایمان آرید برین وجه وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ پس شمارا باشد مزد بزرگ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ و نه پندارند آنانکه از دنائت همت يَبْخَلُوْنَ بخیلی میکنند بِمَآ اٰتٰهُمُ اللّٰهُ بانچه خدا از مال دنیا بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ که بخل بهترست مر ایشانرا بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ نه چنین ست بلکه آن بخل بدترست مر ایشانرا هم در دنیا که باب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شداید و اهوال سَيُطَوَّقُوْنَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود مَا بَخِلُوْا بِهٖ انچه بخل کرده اند بآن از مالها و زکوة نداده اند و این فضیحت ایشانرا واقع باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا حق سبحانه و تعالی مال عطا فرموده و آنکس از روی بخل زکوة آن ادا ننموده تمثیل و تصویر کنند بروز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری و تندی زهر موی بر سر او نمانده باشد و دو نقطه سیاه در زیر چشمهای وی آشکارا بود و چنین حیه خبیث ترین حیات ست پس آن مار بیاید و طوق گردن او شده هر دو کناره روی و دهن او را بگیرد و زبان تقریع و توبیخ گشاده میگوید انا مالک انا کنزک یعنی من آن مال توام در دنیا که بدان لاف مباهات میزدی و گنج توام که بسبب آن طرح مفاخرت بر اقران می افگندی **بیت** گنج را از دل برون کن مال را بفگن ز چشم + مال تو مارست در معنی و گنجت اژدهاست + وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک زمین و آسمان از دعوی مدعیان و نزاع منازعان او را مسلم ماند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان گویند میراث در حقیقت چیزی را گویند که بملک کسی در آید و پیش از آنکه در ملک او نبوده باشد پس اموال اهل آسمان و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته چه عاریت است در دست ایشان فی الحقیقة از آن خداوندست و لله ملک السموات والارض پس چون اهل آسمان و زمین بمیرند عاریت او باز رسد و درین سخن اشارتی هست بآنکه بخیل را فی نفس الامر مالی نیست و انچه دارد از آن حق است پس بمال دیگری بخل

بجشید آتش سوزنده را ذٰلِكَ این چنین عذابی شمارا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ بسبب چیزیست که دستهای شما پیش فرستاده است ذکر ید برای تحقیق فعل است و اگر نه فاعل ایشانند و افعال ایشان قتل انبیا بوده و عبادت عجل امثال آن وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر این عقوبت بسبب آنست که خدا لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ نیست ستمگار بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذابید از روی عدل شمارا معذب می سازد اَلَّذِيْنَ قَالُوْا دیگر شنید قول آنان که گفتند اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَا

اِلَيْنَآ اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ ؕ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ
بسوی ما که ایمان نیاریم به هیچ پیغامبر تا آنکه بیارد بقربانی که بخورد او را آتش بگو آورده اند نزدیک شما

رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوْهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝
پیغامبران پیش از من معجزها وآنرا نیز که شما گفتید پس چرا کشتید ایشانرا اگر هستید راست گو

فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتٰبِ
پس اگر بدروغ نسبت کردند ترا بدروغ نسبت کرده شده بودند پیغامبران پیش از تو آوردند حجتها را وصحیفها را وکتاب

الْمُنِيْرِ ۝ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ؕ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ فَمَنْ زُحْزِحَ
روشن را هر نفسی چشنده موت ست وجز این نیست که تمام داده خواهید شد مزد خویش را روز قیامت پس هر که دور داشته شد

عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ؕ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ۝
از دوزخ و در آورده شد به بهشت پس هر آینه بمراد رسید ونیست زندگانی دنیا مگر بهره فریبنده

لَتُبْلَوُنَّ فِيْٓ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ۟ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ
البته آزمایش کرده خواهد شد شما را در اموال شما وجان شما وخواهید شنید از آنانکه پیش از شما کتاب

مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا اَذًى كَثِيْرًا ؕ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ
داده شده اند واز مشرکان سرزنش بسیار واگر صبر کنید وپرهیزگاری نمایید هر آینه

اِلَيْنَآ بدرستیکه خدای عهد کرده است و پیمان فرستاده بما یعنی مارا امر کرده اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ بآنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تا وقتیکه بیارد برای ما قربانی که تَاْكُلُهُ النَّارُ بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آن را در وسط بیتی مکشوف السقف نهادندی و پیغمبر آن زمان در میان آنخانه ایستاده مناجات کردندی و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سر در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتیکه قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتش سفید بی دود به آواز مهیب از آسمان فرود آمده در ستر بانی پیچیدی و بسوختی پس جهودان می گفتندی که در توریت مذکورست که جز بدان پیغمبر مگروید که قربانی بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشانرا الزام میکند بدین آیت که قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ بگوای محمد تحقیق آمدند بشما رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ فرستادگان خدا پیش از ظهور من بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن چون عیسی وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما گفتید یعنی قربانی بر وجهی که مدعای شماست چون زکریا و یحیی فَلِمَ قَتَلْتُمُوْهُمْ پس چرا کشتید ایشانرا یعنی زکریا را که صاحب مذبوح بود و پسر او یحیی را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی میباید کرد فَاِنْ كَذَّبُوْكَ پس اگر تکذیب کردند ترا ای محمد ملول مباش فَقَدْ كُذِّبَ پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فرستادگان از پیش تو چنان فرستادگانی که ایشان جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر وَالزُّبُرِ و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ و کتاب چون زبور و انجیل روشن کننده حلال و حرام كُلُّ نَفْسٍ هر تنی ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ چشنده مرگست زود باشد ای اهل تکذیب و ارباب تصدیق که همه شما این شربت بچشید وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز برخاستن از قبور فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ پس هر که را دور کردند از آتش دوزخ وَاُدْخِلَ الْجَنَّةَ و در آوردند به بهشت فَقَدْ فَازَ پس هر آینه رستگار شد و بمراد رسید وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نیست زندگانی این جهان اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاع تشبیه کرده که خرنده در آن غرور یابد و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد و اگر بحقیقت آن دانا شوند معلوم گردد که بهیچ نمی ارزد **بیت** در دیده اعتبار خوابیست + بر ره گذر اجل سرابی ست +

ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ○ وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهٗ

این خصلت از کارهای مقصود ست و یاد کن چون گرفت خدا عهد اهل کتاب که البته بیان کنید کتاب را

لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ فَنَبَذُوْهُ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا

برای مردمان و نپوشید آنرا پس انداختند آن عهد را پس پشت خویش و گرفتند عوض وی بهای اندک

فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُوْنَ ○ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ اَتَوْا وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ

پس بد چیزیست که می ستانند مپندار کسانی را که شادمان میشوند بآنچه کرده‌اند و دوست میدارند که

يُّحْمَدُوْا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ

ستوده شوند بآنچه نکرده‌اند مپندار ایشانرا در خلاص از عذاب و ایشانراست عذاب

اَلِيْمٌ ○ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○ اِنَّ فِيْ

درددهنده و خداراست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر همه چیز تواناست هر آینه در

۱۹ ع ۹ ۱۰

خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ

آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد شب و روز نشانهاست خداوندان خرد را

الَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيٰمًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ

آنانکه یاد میکنند خدارا ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و تأمل می کنند

ذٰلِكَ پس بدرستیکه این صبر و اتقا مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از استواری کارهای دین ست و درستی نشانها آن یا از حقایق ایمان است وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ و یاد کن آنرا که فرا گرفت خدا مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ عهد و پیمان آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ عطا کرده‌اند ایشان را توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لَتُبَيِّنُنَّهٗ هر آینه ایشان بیان کنند لِلنَّاسِ برای مردمان کتاب را که در شان محمد ست وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ و نپوشند امر پیغمبر را خصوصاً در هر دو کلمه خطاب می خوانند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنید نعت پیغمبر را و مپوشید فَنَبَذُوْهُ پس بیفکندند کتاب را یا پیمان را وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ از پس پشت خود این کلمه مثل ست در عدم التفات وَاشْتَرَوْا بِهٖ و خریدند یعنی برگزیدند بانچه اخذ میثاق بران بود ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را و آن ماکل و رشوتهای احبار و اساقفه بود که هر سال از عوام و سفله میگرفتند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُوْنَ پس بد چیزیست که میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ مپندار ای محمد آنانرا که شاد میباشند بِمَآ اَتَوْا بانچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعمت تو وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ يُّحْمَدُوْا و اینها دوست میدارند آنکه ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا بانچه نکردند حضرت پیغمبر از یهود چیزی پرسید و ایشان جواب آن مخفی داشته بنوعی دیگر سخن آغاز کردند و چنان فرا نمودند که براستی خبر دادند و با وجود آن دروغ ایشانرا داعیه استحسان نیز بود و این آیت نازل شد یا در شان منافقان است که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر علیه السلام باز آمد ایشان زبان باعتذار گشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس مپندار ای محمد و مومنان ایشانرا بِمَفَازَةٍ که اهل رستن اند مِّنَ الْعَذَابِ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستخیز وَلِلّٰهِ و خدا راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللّٰهُ و خدا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار قَدِيْرٌ تواناست آورده‌اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام چه بود ایشان حدیث عصا و ید بیضا با معجزات دیگر در میان آوردند و از نصاری اعجاز عیسی سوال کرده احیای موتی و ابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته ایم و بطلب معجزات تو بدین جانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زرسازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیت اید

ثمارست که برین هیئات سه گانه میگزارند بحسب طاقت خود یا ذکر بمعنی شکرست یعنی سپاسداری میکنند و قدرت قیام که قوام معیشت بر آنست و بر نعمت قعود که پایداری صحبت در آنست و بر راحت اضطجاع و منام که آسایش تمام به سبب آنست محققان گفته‌اند که مراد از ذکر ذکر دل ست زیرا که دوام ذکر لسانی ممکن نیست اما ذکر دل را فتوری و قصوری نمیباشد پس مراد ازین ذاکران صاحبدلانند که مشغول بذکر دل و جانند قیامًا در حالتیکه قایم اند یعنی متوجه بامر الهی وقعودا و قاعده باز ایستاده اند از ملاهی و علی جنوبهم و بر جانب اند از ارتکاب مناهی یا قائم اند بر آستانه خدمت و قاعد اند بر بساط قربت و علی جنوبهم آسودگانند در بارگاه وجد و حال و بر کناره اند از پندار وهم و غرور خیال نظم حجاب کثرت از هم بر دریده ٭ بخلوت گاه وحدت آرمیده ٭ ره وهم و خرد بر خویش بسته ٭ بحق پیوسته و از خویش رسته ٭ و یتفکرون و اندیشه میکنند از روی استدلال

فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحٰنَكَ فَقِنَا

در آفرینش آسمانها و زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریده این را باطل پاکیست ترا پس نگاه دار ما را

عَذَابَ النَّارِ ○ رَبَّنَآ اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ

از عذاب آتش ای پروردگار ما هر آینه تو هر کرا در آری بدوزخ بتحقیق رسوا کردی او را و نیست ستمگارانرا هیچ

اَنْصَارٍ ○ رَبَّنَآ اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا

یاری دهنده ای پروردگار ما هر آینه ما شنیدیم نداکننده را باواز بلند میخواند بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگار خویش پس ما ایمان آوردیم ای پروردگار ما

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ○ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا

پس بیامرز گناهان ما را و دور کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکوکاران ای پروردگار ما و بده ما را آنچه وعده کرده

عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ○ فَاسْتَجَابَ

بر زبان رسولان خود و رسوا مکن ما را روز قیامت هر آینه تو خلاف وعده نمیکنی پس قبول کرد دعاء

لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّيْ لَآ اُضِيْعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى بَعْضُكُمْ مِّنْ

ایشانرا پروردگار ایشان با آنکه من ضایع نمی سازم عمل هیچ عمل کننده از شما از مرد یا زن بعضی شما از جنس

بَعْضٍ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ

بعض ست پس آنانکه هجرت کردند و بیرون کرده شدند از خانهای خویش و رنجانیده شدند در راه من

فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و مبدع حکیم و حجب بعد و حرمان از نظر دل ایشان برخاسته از غیبت بحضور آیند و از روی شهود بزبان نیاز گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین ست بَاطِلًا آفریدن باطل یا خلق نکرده آنرا العبث و هزل سُبْحٰنَكَ پاکی تراست از آنکه چیزی را باطل بیافرینی فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پس نگاهدار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّكَ بدرستیکه تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید باشد فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ پس بدرستیکه او را خوار گردانیدی بعقوبت وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست ستمکاران را از مشرک و یهود و نصاری و امثال ایشان مِنْ اَنْصَارٍ هیچ یکی از یاران که عذاب از ایشان مندفع سازند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّنَا بتحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شنیدیم ندای ندا زننده را که باشکارا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ میخوانند خلق را بسوی ایمان و این منادی محمد ست و یا قرآن و این عام تر ست چه پس بسیار کس دعوت رسول علیه السلام در نیافته اند و همه کس از قرآن بشنود که بزبان بیان ندا میزنند اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ برین وجه که بگروید به پروردگار خود فَاٰمَنَّا پس اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنَا ای آفریننده ما فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا پس بیامرز گناهان ما را مراد کبائر است یا مطلقا گناهان گذشته وَكَفِّرْ عَنَّا و در گذران و بپوشان از ما سَيِّاٰتِنَا بدیهای ما را مراد صغائر است یا گناهان آینده وَتَوَفَّنَا و بمیران ما را مَعَ الْاَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران رَبَّنَا ای تدبیر کننده و اصلاح آرنده کار ما وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا و بده آنچه ما را وعده کرده عَلٰى رُسُلِكَ بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی ست یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مومنان یا آن آمرزشی می طلبیم که انبیا را گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت و لمن دخل بیتی مومنا و للمومنین والمومنات چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود رب اغفرلی ولوالدی و للمومنین و چنانچه پیغمبر را امر کردی که واستغفر لذنبک و للمومنین والمومنات وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و رسوا مکن ما را در روز رستخیز اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ بدرستیکه تو خلاف نکنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین آیتهاست از حضرت رسالت پناه علیه السلام و چهار خلیفه بزرگوارش بر ترتیب واقع شده حضرت رسالت پناه از مرتبه شهود خود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا و صدیق اکبر رض در مقام خوف فرمود که ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و فاروق رض از تحقیق تصدیق خود

آنکه شما را در ثواب یک حکم ست هر که عمل کند مزد برد ذکورت و انوثت را در آن مدخل نیست فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا پس آنان که هجرت کردند از شرک یا از اوطان خود وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون کرده شدند از سراها و منازل خود یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و آنان که مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند وَاُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ و رنجانیده شدند در راه طاعت من مراد سابقان اسلام اند چون بلال که او را ضرب و ستم و صهیب رومی که او را بنهب اموال میرنجانیدند وَقٰتَلُوْا

وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا
و جنگ کردند و کشته شدند البته دور کنم از ایشان گناهان ایشان را و البته در آرم ایشان را در باغها که میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ
جویها پاداش از نزدیک خدا و خدا نزدیک اوست پاداش نیک باید که نفریبد ترا آمد و شد

كَفَرُوْا فِي الْبِلَادِ ۝ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا
کافران در شهرها این بهره مندی اندکیست بعد از آن جای ایشان دوزخ باشد و وی بد جاییست لیکن آنانکه ترسیدند

رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ
از پروردگار خود ایشان راست بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان در آنجا تحفه از نزدیک خدا و

مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ ۝ وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَمَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ
آنچه نزدیک خداست بهترست نیکوکاران را و هر آئینه از اهل کتاب کسانند که ایمان می آرند بخدا و بآنچه فرود آورده شد بسوی شما

وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ خٰشِعِيْنَ لِلّٰهِ لَا يَشْتَرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰٓئِكَ لَهُمْ
و آنچه فرود آورده شد بسوی ایشان فروتنی کنندگان برای خدا نمی ستانند عوض آیتهای خدا بهای اندک آنگروه ایشان راست

اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا
مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان هر آئینه خدا زود حساب کننده است ای مومنان صبر کنید

وَقٰتَلُوْا و کارزار کردند با کفار وَقُتِلُوْا و کشته شدند در جهاد این عامه مهاجران اند لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ هر آئینه در گذارم از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ بدیهای ایشان را وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ و در آرم ایشان را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها و پاداش دهیم ایشان را ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ پاداش دادنی از نزدیک خدا وضع مظهر در موضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده است و اضافت ثواب بعندیت و تقلید باسم الله دال است بر ذات یا مجموع صفات نشانه تعظیم ثواب ست وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ و خداست که نیکوئی پاداش و پاداش نیکو نزدیک اوست و تفاسیر آورده است که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند و در خاطر ایشان میگذشت که چرا باید که بت پرستان در ناز و نعمت باشند و خدا شناسان در رنج و محنت حق سبحانه جهت تسلیه ایشان با پیغمبر خود خطاب فرمود و مراد درویشان امت اند لَا يَغُرَّنَّكَ باید که فریب نه دهد ترا تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا رفتن و آمدن کاروان کافران فِي الْبِلَادِ در شهرهای برای تجارت چه آن تقلب ایشان مَتَاعٌ قَلِيْلٌ برخورداری اندک ست که زود زایل شود ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ پس آن که بآخرت روند باز گشت ایشان دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی است دوزخ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لیکن آنها که ترسیدند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نه گشتند لَهُمْ جَنّٰتٌ مر ایشان را بوستانهاست بر آن وجه که تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر قصور آن یا در پای درختان آن جویها از آب و شیر و می و انگبین خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند در آن بوستانها نُزُلًا در حالتیکه این بهشتها پیش کشی باشد مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدا نزل آنرا گویند که در منزل مهمان نازل حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکو داشت او باشد و هرگاه که بهشت نزل مهمان دار السلام خواهد بود پس نعمت کلی جز تماشای پرتو انوار لقا نباشد بیت عوامی زاهد سوی باغ بهشتم میکنی دعوت ✤ نمیخواهم بهشت و نعمت دیدار میخواهم ✤ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از الطاف خفیه خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ بهترست مر نیکوکاران را از متاع فانی وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و هر آئینه از اهل کتاب لَمَنْ يُّؤْمِنُ هر آئینه کس هست که میگرود بِاللّٰهِ بخدا وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و بآنچه بر شما منزل شده که قرآنست وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ و بدان نیز که بدیشان فرستاده اند که توریت ست یا انجیل مراد ابن سلام و اصحاب وی یا نجاشی و اتباع او

۳۱ پر دهکار ۱۴

وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝
و محنت کشید و برای جهاد آماده باشید و بترسید از خدا باشد که رستگار شوید

ع ۲۰ / ۱۱

سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع وسبعون آية وفيه اربع وعشرون ركوعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝
بنام خدا بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ
ای مردمان بترسید از آن پروردگار خویش که بیافرید شما را از یک کس واحد و آفرید از آن یک کس زن او را و منتشر ساخت

مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَّنِسَآءً ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
ازین دو کس مردمان بسیار و زنان بیشمار و بترسید از آن خدا که از یکدیگر بنام او سوال میکنید و بترسید از قطع قبیله داری هر آئینه خدا هست

عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا ۝ وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ ۠ وَلَا تَاْكُلُوْٓا
نگاهبان بر شما و بدهید به یتیمان اموال ایشان و بدل مکنید ناپاکیزه را بپاکیزه و مخورید

اَمْوَالَهُمْ اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا كَبِيْرًا ۝ وَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا فِي الْيَتٰمٰى
اموال ایشان بهم آورده باموال خویش هر آئینه این گناه بزرگ ست و اگر دانید که عدل نتوانید کرد در حق دختران یتیمه

فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۚ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا
پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از سایر زنان دو دو و سه سه و چهار چهار پس اگر دانید که درین صورت نیز عدل نتوانید کرد

وَصَابِرُوْا و شکیبائی نمائید در قتال دشمنان و قدم استوار دارید در میدان محاربه وَرَابِطُوْا و ساخته و آماده باشید مقاتله اعدای الله را و مرابطه آنست که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسپان و اسلحه آماده دارند تا ایذای کفار از مومنان باز توانند داشت و نزد بعضی مرابطه انتظار نمازیست بعد از نمازی وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا و پرهیزگاری کنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید محققان گفته اند که صبر کنید بر مجاهده نفوس بنهی از هوا و امر بطاعت مولی و مصابره فرمائید بر مراقبه قلوب مع الله بتسلیم در بلا و رضا بجریان احکام قضا و اقدام نمائید بر مرابطه ارواح بوصول بحق و انقطاع از ماسوی الله و تقوی ورزید بمحافظت اسرار از التفات باغیار تا باز رسته شوید از حجب وجود بفنا فی الله و فائز گردید بعد از فنا بدولت لقا بالله بیت گر لقا خواهی فنا شو کز فنا ✤ کمترین چیزی که می زاید لقاست سُوْرَةُ النِّسَآءِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَسَبْعٌ وَسَبْعُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اتَّقُوْا بترسید بپرهیزید رَبَّكُمْ از خشم خدا و عذاب پروردگار خویش الَّذِيْ آن آفریدگاری که بمحض قدرت خَلَقَكُمْ بیافرید شما را با وجود اختلاف الوان و اشکال و السنه مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آن آدم است وَّخَلَقَ مِنْهَا و بیافرید از آن تن تنها زَوْجَهَا جفت وی را که حوا است و صحیح آنست که حوا را از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید وَبَثَّ مِنْهُمَا و پراگنده کرد و ظاهر گردانیده از آدم و حوا بواسطه توالد و تناسل رِجَالًا كَثِيْرًا مردان بسیار وَّنِسَآءً و زنان فراوان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از مخالفت امر خدا الَّذِيْ آن خداوندی که شما در وقت استعطاف و استعانت از یکدیگر تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ حاجت میطلبید و سوگند بر یکدیگر میدهید بآن خدا وَالْاَرْحَامَ و بپرهیزید از قطع رحم و با یکدیگر بمهربانی پیوند کنید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست و بود و همیشه باشد عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال و افعال شما مطلع است و هر که داند که خدا نگهبان اوست باید که در حرکات و سکنات خود احتیاط بجا آرد بوقت عزیمت بر ناپاکی و بیباکی از و شرم دارد مثنوی هر که موقن بود بآنکه خدای ✤ حاضر و ناظر است در همه جای ✤ در و دیوار حاجب و بواب ✤ نیست در دیدن خدای حجاب ✤ در پس پردهای تو بر تو ✤ کی تواند مخالفت با او ✤ در بن چاه در شب تاریک ✤ بیند او مور و رشته باریک وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى و بدهید مر یتیمان را ای اولیا و اوصیای ایشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که بحکم وصایت و ولایت تصرف کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرف ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند

برادرزاده بنود وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر بترسید یا میدانید اَلَّا تُقْسِطُوْا آنکه عدل نکنید و راستی نورزید فِي الْيَتٰمٰى در اموال یتیمان در صحیح بخاری از عایشه صدیقه رض نقل میکنند که این آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایت تصرف در مال صغیره او داشت میخواست که او را در قید نکاح آرد حق خدمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فرو گذارد بانواع مشقت او را مزاحم میشد و هر چه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای مال ایشان از روش عدالت دورید فَانْكِحُوْا پس نکاح کنید مَا طَابَ لَكُمْ آنچه خوش آید شما را مِّنَ النِّسَآءِ از زنان مَثْنٰى دوگانه وَثُلٰثَ و سه گانه وَرُبٰعَ و چهارگانه ناکح مختارست که از اعداد مذکوره هر کدام که خواهد بخواهد فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید یا دانید اَلَّا تَعْدِلُوْا آنکه عدل نتوانید ورزید میان این زنان فَوَاحِدَةً

فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ۝ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ۝ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۝ لِلرِّجَالِ

فَوَاحِدَةً پس اختیار کنید یک زن را أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ یا سریه گیرید آنچیز را که مالک است دستهای شما یعنی شما را بملکیت دران تصرف هست ذَٰلِكَ این اختیار واحده یا تسری أَدْنَىٰ نزدیکتر ست أَلَّا تَعُولُوا بانکه میل نمائید و انحراف نورزید یا جور نکنید وَآتُوا النِّسَاءَ و بدهید مر زنانی را که در قید نکاح آورده اید صَدُقَاتِهِنَّ کابینهای ایشان را در حالتیکه هست آنها نِحْلَةً هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده بایشان فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ پس اگر این زنان خوشخوی باشند و بخشند مر شما را و بگذارند عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا از بهر چیزی از کابین جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا پس بخورید آن چیز را و بکار برید سازگار خوشگوار در مدارک آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام برین وجه تفسیر فرمود که هنی آن بود که در وی گناهی نه بود و مری آنکه در وی رنجی و دردی نباشد وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ و مدهید بسفیهان و کم خردان أَمْوَالَكُمُ مالهای خود را خطاب باولیای نسوان و ایتام ست و اضافت مال بدیشان جهت تصرف ایشان ست در آن یعنی ولایت الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ آن مالهای که گردانیده است خدا لَكُمْ قِيَامًا برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوة و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَارْزُقُوهُمْ و بهره دهید سفهارا یعنی وظیفه مقرر کنید فِيهَا در آن مالهای بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوهُمْ و بپوشانید و جامه دهید ایشان را بقدر حال ایشان وَقُولُوا لَهُمْ و بگوئید بعد از منع مال مر ایشان را قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی نیکو و پسندیده مثلاً اگر یتیم باشد گوئید این مال از آن تو است و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنان را نیز وعده کنید که دل ایشان را خوش سازد وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ و بیازمائید یتیمان را اگر مرد اند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقائق بیع و شرای و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایت از بلوغ است فَإِنْ آنَسْتُمْ پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ مِنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ پس بدهید بدیشان أَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که در دست شما بوده وَلَا تَأْكُلُوهَا و مخورید ای اوصیا و اولیا مالهای یتیمان را و تلف مکنید إِسْرَافًا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد وَبِدَارًا و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن أَنْ يَكْبَرُوا از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما بازستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا

میگفتند که مال کسی را بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و بضرب شمشیر غنیمتها در حوزه تصرف تواند آورد و چون حضرت رسالت علیه السلام بمدینه هجرت فرمود طریقه میراث برهمین قانون مستمر بود تا روزی ام کحه بجناب نبوت آمد و گفت که اوس بن صامت رض دعوت حق را لبیک اجابت گفته و من از وسه دختر دارم و مال بسیار گذاشته و ابنای عم او بحیطه تصرف در آورده اند و مرا و صغیر از محروم و بینوا گذاشته حضرت رسالت پناه ص علیه السلام ایشان را طلبید و صورت ماجرا بحضور ایشان باز راند ایشان همان قانون جاهلیت از پیش آورده خواستند که طریق بیداد آبا و اجداد را رونق دهند آیت آمد لِلرِّجَالِ مر مردان را اگر خرد باشند و اگر بزرگ نَصِيبٌ

نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ۝ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ

نَصِيبٌ بهره است مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از مالیکه بگذارند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و خویشاوندان نزدیک وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را نیز حصه ایست مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ از آنچه والدین و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از آنچه کم باشد از مال گذاشته أَوْ كَثُرَ یا بسیار بود حق سبحانه مقرر ساخته برای ایشان نَصِيبًا مَفْرُوضًا بهره باندازه پیدا کرده وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت مواریث أُولُو الْقُرْبَىٰ خویشانی که میراث نبرند وَالْيَتَامَىٰ و یتیمانی که بیگانه باشند وَالْمَسَاكِينُ و درویشان و محتاجان فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ پس بدهید ایشان را چیزی از آنچه مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش شود و مراد آنست که بحضار مجلس قسمت را بر سبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر بر سبیل وجوب بوده و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شده وَقُولُوا لَهُمْ و گوئید مر این جماعت را قَوْلًا مَعْرُوفًا سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان ضعیف و عاجز خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند بر ایشان از بی نوائی و ضائع شدن یعنی ورثه باید که با ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشان را فرزندان خورد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بچنان مجلسی در آیند حرمان ایشان جائز هست یا نی و هر آئینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند بنسبت دیگران نیز جائز نه شمارند بیت دانی که چه چیز است کمال مردی + مپسند بکس آنچه بخود نه پسندی + فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که از عذاب خدا بترسند وَلْيَقُولُوا و باید که بگویند باحاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا سخن راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده نیکو إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنان که از روی جرأت يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان را ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتشی در انوار از ابو برده رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که حق سبحانه برانگیزد در روز قیامت قومی را از گورها و بیرون می آید آتش از دهنهای ایشان گفتند یا رسول الله این کدام طائفه باشند فرمود که نمی بینید که خدا میگوید انما یاکلون فی بطونهم نارا و در تفسیر کبیر ست که روز قیامت خورنده مال یتیم بعرصات در آید و آتشی که درون او از آن مملوست زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید بدین

وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ

یک دختر باشد پس اوراست نیم ترکه — و هست پدر و مادر میت را از هر یکی — را از ایشان ششم حصه — از انچه بگذاشته است اگر باشد

لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ

میت را فرزندی پس اگر نباشد — او را فرزندی — و وارث او — پدر و مادر او شوند پس هست مادرش را سوم حصه پس اگر باشد میت را برادران

فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

هست مادرش را ششم حصه — و این تقسیم بعد ادای وصیتی است — که میت آن فرموده یا بعد ادای دین — پدران شما و پسران شما

لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

نمیدانید که کدام یک از ایشان نزدیک تر است — در نفع رسانیدن حصه معین کرده شد از جانب خدا — هر آینه خدا هست — دانا استوارکار

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ

و شما راست نیمه انچه بگذاشته اند — زنان شما — اگر نباشد ایشان را — فرزندی — پس اگر — ایشانرا فرزندی باشد

فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ

شماراست چهارم حصه از انچه بگذاشته اند بعد ادای — وصیتی که بان فرموده باشند یا بعد ادای دین — و زنانراست چهارم حصه

مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا

از انچه شما بگذاشتید اگر نباشد — شمارا فرزندی — پس اگر باشد شمارا — فرزندی — پس زنانراست هشتم حصه — از انچه

وَاحِدَةً یک وارث دختر و بس فَلَهَا النِّصْفُ پس مر اوراست نصفی از متروکه متوفی وَلِأَبَوَيْهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ
وَاحِدٍ مر هر یکی را مِنْهُمَا السُّدُسُ از ایشان حصه شش یکی است مِمَّا تَرَكَ از انچه گذاشته باشد فرزند إِن كَانَ لَهُ
وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی خواه مرد و خواه زن فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را
فرزندی وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ و میراث برند از وی همین مادر و پدر او فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او راست سه یک باشد از مال و چون حصر
وراثت کرد بر ابوین و نصیب ام تعیین فرمود مقرر شد که باقی نصیب اب است فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ پس اگر باشد مر این متوفی را
برادران مادری و پدری یا بعضی پدری و بعضی مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت را باشد شش یک از متروکه و این
نصیبها که بجهت ورثه مفروض شده بدیشان میرسد مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که يُوصِي بِهَا وصیت کرده شده است بدان
و حفص معلوم میخوانند و مدعا آنکه موصی میت است أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد آبَاؤُكُمْ پدران شما
وَأَبْنَاؤُكُمْ و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ نزدیکتر است و بکار آینده تر لَكُمْ نَفْعًا
مر شمارا از جهت منفعت یعنی نمیدانید که از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت
و چون حق تعالی باحوال ورثه و مورث داناست پس قطع کرد سهام مواریث را فرض گردانید فَرِيضَةً فرض گردانیدنی مِّنَ اللَّهِ
ثابت از نزدیک خدا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَلِيمًا دانا بمراتب هر یک از ورثه حَكِيمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان
وَلَكُمْ و مر شماراست ای شوهران نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنکه ترکه گذارند زنان شما إِن لَّمْ يَكُن اگر نباشد
لَّهُنَّ وَلَدٌ مر آن زنانرا فرزند خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما و خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مونث خواه صلبی و خواه ولد
ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند باشد بهر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ
پس شمارا حصه چهار یک باشد مِمَّا تَرَكْنَ از انچه بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصه شماست بتوانید گرفت
مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتی که زوجات شما يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ و از پس قضاء
وامی که در ذمه ایشان باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ و مر زنانراست چهار یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ از انچه شما میگذارید خواه زن یکی باشد
و خواه زیاده همه در ربع شریک اند إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ و اگر نباشد مر شمارا فرزند خواه یکی و خواه زیاده خواه مذکر

تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ

بگذاشته اید — بعد از ادای — وصیتی — که بان فرموده باشید — یا ادای دین — و اگر — مرد مرده که از وی میراث میخواهند

كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن

یا زن مرده کلاله باشد — و او را برادری هست یا خواهری یعنی اخیافی پس هر یک از ایشان راست ششم حصه — پس اگر

كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ

اخیافیان زیاده ازین باشند — پس ایشان باهم شریک اند — در سوم حصه — بعد ادای وصیتی — که بان فرموده شده

بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ۝ تِلْكَ

یا بعد ادای دین — بغیر آنکه ضرر رساننده باشد حکم کرده شده است از جانب خدا — و خدا دانا بردبار است — این همه

حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

حدهای مقرر کرده خداست — و هر که فرمانبرداری — کند خدا و رسول او را — در آردش به بهشتهائی — که میرود — در زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

جویها — جاویدان — در آنجا — و اینست مطلب یابی بزرگ — و هر که نافرمانی کند — خدا — و رسول او را

وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝ وَاللَّاتِي

و تجاوز کند از حدهای مقرر کرده او — در آردش — باتش — جاوید آنجا — و او راست عذاب رسوا کننده — و از زنان شما

ع ۲ — ۱۳

مِمَّا تَرَكْتُمْ از انچه شما گذاشته اید از اموال مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید بدان أَوْ
دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِن كَانَ و اگر باشد رَجُلٌ يُورَثُ مردی که از و میراث میگیرند كَلَالَةً کسیکه والدین
و اولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا زنی بود کلاله وَلَهُ و مر این مرد را و زن نیز درین حکم داخل ست أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ
یا خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس هر یکی را مِنْهُمَا ازین برادر و خواهر السُّدُسُ شش یک حصه است از میراث کلاله و
مذکر درین صورت با مونث یکسان ست فَإِن كَانُوا پس اگر باشند اولاد ام أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ
پس ایشان تمامی خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انبازانند در سه یک مال بی مزیت ذکور بر
اناث و این میراث بدیشان میرسد مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که بوقت مرگ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وصیت کرده
شده است بدان یا پس از ادای دین غَيْرَ مُضَارٍّ در حالتیکه میت غیر زیان آرنده باشد بر ورثه در وصیت و دین و ضرر در
وصیت آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین اینکه اقرار کند بدین مر کسی را که در ذمه او چیزی نداشته باشد
وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ نگاهدارید وصیتی را که هست از نزدیک خدا وَاللَّهُ عَلِيمٌ خدا داناست به نیات شما در نفع و ضرر حَلِيمٌ
بردبار است بعقوبت عاصیان تعجیل نه کند و به گناه از ایشان عفو فرماید تِلْكَ آن احکامیکه تقدیم یافت در امور یتامی
و مهمات نکاح و قسمت مواریث حُدُودُ اللَّهِ اندازهای حکم خداست که ازان در نشاید گذشت وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
و هر که فرمانبرد خدا و رسول او را درین حکمها يُدْخِلْهُ در آرد خدا او را جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که پیوسته میرود مِن تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه داخلان درین جنات جاودان باشند دران وَذَٰلِكَ و این
الخال مطیعان در بهشت بصفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ است وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ هر که نافرمانی
کند خدا و رسول او را چون عیینه بن حصین فزاری که بمیراث کودکان و زنان راضی نه شد و گفت من میراث ندهم مگر کسی
را که بر پشت مرکب مقاتله تواند کرد حقتعالی آیت فرستاد که هر که فرمان خدا و رسول او نبرد وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ و در گذرد
ازان اندازهای که در حلال و حرام و میراث و سائر احکام مقدر شده يُدْخِلْهُ نَارًا خدا در آرد او را در آتش و چه آتشی
خَالِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد دران مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود وَلَهُ و مر آن عاصی مستحل باشد

يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ۝ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ۝ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ

يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند مِن نِّسَائِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران فَاسْتَشْهِدُوا پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشهٔ این زنان أَرْبَعَةً مِّنكُمْ چهار مرد عاقل و بالغ از شما که مومنان اند تا بر ایشان گواهی دهند فَإِن شَهِدُوا پس اگر این چهار تن بزنا بر ایشان گواهی دهند فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانها و اصح اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان زناکار برین وجه بود که ایشانرا در خانها محبوس سازند حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتیکه متوفی سازد ایشانرا ملک الموت یا استیفای ارواح ایشان کند مرگ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ یا گرداند خدا یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيلًا برای ایشان راهی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند و بعد ازان وحی فرود آمد و سید عالم ص فرمود که فرا گیرید از من قد جعل الله لهن سبیلا اصحابه رض متوجه شدند که آن راه کدام ست خواجه فرمود که الثیب بالثیب الرجم والبکر بالبکر مائة جلدة وتغریب عام پس بحکم این حدیث امساک بیوت منسوخ شد و اشهاد و استشهاد باقی ماند وَاللَّذَانِ و آن دو کس یعنی مرد و زن که غیر محصن باشند يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ بیایند بفاحشه از شما که مسلمانان اید فَآذُوهُمَا پس برنجانید ایشانرا از زبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن عباس رض فرمود که ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فَإِن تَابَا پس اگر توبه کنند ازان فاحشه وَأَصْلَحَا و کار خود بصلاح آرند فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا پس روی بگردانید یعنی دست باز دارید از ایشان این حکم نیز بحکم جلد و نفی منسوخ شده إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدا است توبه پذیرنده از بندگان رَّحِيمًا مهربان بر توبه بندگان إِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست که قبول توبه عَلَى اللَّهِ بر خداست نه بطریق وجوب بلکه از روی وعده که خلاف دران متصور نیست و وعدهٔ قبول توبه لِلَّذِينَ برای کسانی ست که يَعْمَلُونَ السُّوءَ بدی میکنند بِجَهَالَةٍ بنادانی و سیاطی فرموده که گناه مومن جهل است یعنی نه از روی شک و عناد و جحود و استکبار و میشاید که جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بد میکنند ثُمَّ يَتُوبُونَ پس بازگشت مینمایند بحق سبحانه مِن قَرِيبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بملک الموت یا در زمان صحت یا پیش ازانکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگرچه بمقدار فواق ناقه باشد و در تفسیر عین المعانی آورده که تائبی را که بیک نفس پیش از مرگ توبه کنند ملائکه بطریق استحسان میگویند که چه زود آمدی و چه خوش سارعت نمودی و موید این قول ست آنکه حضرت رسالت پناه ص فرمود که ان الله یقبل توبة عبد ما لم یغرغر بزرگان گفته اند که چون

أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۝ وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ۝ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ۝ وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ

أُولَٰئِكَ آنگروه که منافق باشند و آنگروه که بر کفر بمیرند و حال آنکه أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده اند رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات کردی و زوجه ازو باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی و الا بشوهر دادی و مهر معجل وجه در تصرف کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراث او این کس ببردی و اگر آن زن قبل از القای ثوب بر و باهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را برو دست نبودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتیکه ابو قیس انصاری وفات کرد و زنی کبیشه نام ازو باز ماند پسر ابو قیس که از زن دیگر بود کبیشه را بحجت و تصرف در آورد با او معیشتی بطریق مضارة آغاز نهاد غرضش آنکه هرچه دارد بدو دهد کبیشه صورت حال در حضرت رسالت پناه ص بموقف عرض رسانید خواجهٔ عالم فرمود که بخانه باز گرد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبیشه باز گردید و بعضی دیگر از زنان مدینه که بدان بلا مبتلا بودند روی بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کبیشة ما همه بدستور کبیشه جام زهر آلود این بلیت نوشیده ایم و لباس محنت طراز این قضیه پوشیده حق سبحانه از روی رافت این آیت فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا يَحِلُّ لَكُمْ روا نیست مر شمارا أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ آنکه میراث گیرید زنانرا كَرْهًا از روی نابایست و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت بران نمی کند که بطوع و رغبت ایشانرا میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شیئی بذکر دلالت بر نفی ما عدا نمی کند کقوله تعالی ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق چه قتل در وقت عدم خشیهٔ املاق هم جائز نیست وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ و منع مکنید این زنانرا از تزویج و گفته اند خطاب با مردانی ست که زنان خود را به تنگ آورده برای آنکه از سر مهر خود در گذرند ایشانرا در خانه باز میداشتند حق سبحانه میفرماید که زنانرا محبوس مسازید و باز مدارید لِتَذْهَبُوا برای آنکه ببرید بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ بعضی را از انچه بدیشان داده اید از مهر إِلَّا أَن يَأْتِينَ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ بعمل زشت روشن کرده شده بشهود عدول و حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشانرا و فاحشه درین آیت نشوز است یعنی چون زن سر باز زند از صحبت مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زناست و حد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام

أَتَأْخُذُونَهُ آیا میگیرید چیزی ازان زن بُهْتَانًا بباطل و تهمت وَإِثْمًا مُّبِينًا و جرمی ظاهر و گناهی هویدا بهتانرا در قول باطل نیز استعمال میکنند و معنی بهتان درین آیت آنست که شوهر مهری از برای زن فرض کرده و بران گواه گرفته پس چون استرداد آن میکند گویا مدعای او آن ست که آن مهر فرض نکرده و این بهتان صریح ست وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرا میستانید مال را از زنان خود وَقَدْ أَفْضَىٰ و حال آنکه رسیده است بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ برخی از شما به برخی دیگر افضی کنایت از مباشرت است وَأَخَذْنَ مِنكُم و فرا گرفته اند آن زنان از شما در وقت عقد مِّيثَاقًا غَلِيظًا پیمان محکم و عهد استوار که آن کلمهٔ نکاح ست یعنی ایجاب و قبول در حدیث آمده که استحللتم فروجهن بکلمة الله آورده اند که جمعی از جاهلان در میان جاهلیت ازواج آبای خود را نکاح میکردند حق سبحانه ازین عمل نهی فرمود و گفت وَلَا تَنكِحُوا و بزنی مخواهید و بنکاح در میارید مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم آنرا که

برشما آنکه جمع کنید بَیْنَ الْاُخْتَیْنِ میان دو خواهر در یک نکاح اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه از پیش گذشته یعنی قبل از نهی و تحریم که آن معفو عنه است و برخی از مفسران برانند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب علی نبینا و علیه السلام جمع کرده بود میان دو خواهران لیّا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف ع و در دین وی حلال بوده اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بدرستیکه خدا هست غَفُوْرًا آمرزگار آن کسان از اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند رَّحِیْمًا مهربان بر کسانیکه در اسلام این عمل بجا آورده اند و بعد از آن توبه کرده تا امل در معنی این دو اسم مفلسان بی بضاعت را سرمایه تمام ست

بیت

سرمایهٔ عاصیان بیازار
امید بغفران تو و
رحمت بی غایت تست ۱۱

وَالْمُحْصَنٰتُ

ع ۳
۱۴

اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۭ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّمَقْتًا ۭ وَسَاۗءَ سَبِيْلًا ۝ۧ
لیکن آنچه گذشته است عفو ست — هر آینه این هست کار بد و مبغوض و این بد راهی ست راه

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّھٰتُكُمْ وَبَنٰتُكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ وَعَمّٰتُكُمْ وَخٰلٰتُكُمْ وَ
حرام کرده شدند برشما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما و

بَنٰتُ الْاَخِ وَبَنٰتُ الْاُخْتِ وَاُمَّھٰتُكُمُ الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ
دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران شما که شیر داده اند شما را یعنی دایها و خواهران شما از

الرَّضَاعَةِ وَاُمَّھٰتُ نِسَاۗىِٕكُمْ وَرَبَاۗىِٕبُكُمُ الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ مِّنْ نِّسَاۗىِٕكُمُ
جهت شیرخوارگی و مادران زنان شما و دختران زنان شما که در کنار شما پرورش می یابند از بطن آن زنان شما که

الّٰتِيْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ ۡ فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ
وطی کرده اید بایشان — پس اگر وطی نکرده باشید بایشان — هیچ گناه نیست

عَلَيْكُمْ ۡ وَحَلَاۗىِٕلُ اَبْنَاۗىِٕكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ ۙ وَاَنْ تَجْمَعُوْا
برشما — و زنان پسران شما که از پشت شما باشند یعنی پسر خوانده نباشند و حرام کرده شد آنکه جمع کنید

بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ۙ
میان دو خواهر لیکن آنچه گذشت عفو ست هر آینه خدا هست آمرزنده مهربان

اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم که آن معفو عنه است اِنَّهٗ کَانَ بدرستیکه نکاح زن پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم فَاحِشَةً عمل زشت و ناپسندیده وَّمَقْتًا و مبغوض خدای و مومنان این عمل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض می بوده و فرزندیرا که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفته اند یعنی دشمن داشته شده وَسَاۗءَ سَبِیْلًا و بد راهی که این راه ست گفته اند مراتب قبح سه است یکی قبح عقلی که فاحشه اشارت بدان ست دوم قبح شرعی که مقت عبارت از آنست سوم قبح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ حرام کرده شد برشما اُمَّهٰتُکُمْ نکاح مادران شما و این امومت عمومی دارد هر زنیکه نسب مرد بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر و مادر مادر و هر چند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم وَبَنٰتُکُمْ و دختران شما و این نیز عام است هر زنیکه نسب و بر بازگردد از جهت اولاد ذکور و یا اناث بیک درجه یا زیادت در بنات داخل ست وَاَخَوٰتُکُمْ و خواهران شما هر زنیکه با مردی در صلبی بوده باشد یا برحمی گذشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد یعنی پدری و مادری و یا پدری و مادری وَعَمّٰتُکُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر کسی یا پدر پدر او هر چند بالا رود و در صلبی بوده باشد یا برحمی مرور نموده عمهٔ آنکس ست و اینجا نیز طرق ثلثه متصور ست یعنی پدری و مادری و یا پدری و یا مادری وَخٰلٰتُکُمْ و خواهران مادران شما هر زنی که با مادر کسی یا مادر مادر تا آنجا که برسد در صلبی استقرار داشته یا برحمی گذشته خالهٔ آنکس ست و وقوع آن بوجوه مذکوره امکان دارد وَبَنٰتُ الْاَخِ و دختران برادر بر وجه که اخوت ثابت شود از وجوه ثلثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان چندانچه دور شوند همان حکم دارند وَبَنٰتُ الْاُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که اختیت تحقق یابد و این نیز متناول بنات اولاد اخت و بنات اولاد و اولاد اولاد ایشان ست هر چند پایان روند همه داخل بنات اخت اند وَاُمَّهٰتُکُمُ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما الّٰتِیْٓ اَرْضَعْنَکُمْ آنها که شیر داده اند شما را مرضعه را مادر میگوید از برای حرمت ایشان پس هر زنیکه شیر دهد کسی را و زنیکه داده باشد آن شیر دهنده را و زنیکه شیر داده باشد شوهر آن زن را که بشیر او از زوجهٔ او یا ام ولد او رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَاَخَوٰتُکُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران شما از جهت شیرخوردن امام اعظم و امام مالک رحمهما الله برانند که حکم رضاع باندک و بسیار از شیرخوردن ثابت ست و بمذهب امام شافعی و امام احمد حنبل رح کمتر از پنج بار شیرخوردن متفرق حکم رضاع ثابت نمیشود وَاُمَّهٰتُ نِسَاۗىِٕکُمْ و مادران زنان شما و جدات منکوحه از قبل پدر و مادر

وَالْمُحْصَنٰتُ

وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَاۗءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۚ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۚ وَاُحِلَّ لَكُمْ مَّا
و حرام کرده شدند زنان شوهردار مگر آنچه مالک شده است دست شما لازم ساخته است خدا برشما و حلال کرده شد شما را

وَرَاۗءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ ۭ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ
ماسوای این همه محرمات حلال کرده شد که طلب نکاح کنید باموال خویش عفت طلب کنان نه شهوت رانندگان پس کسیکه لذت گرفتید باو

مِنْهُنَّ فَاٰتُوْھُنَّ اُجُوْرَھُنَّ فَرِيْضَةً ۭ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ بِهٖ
از زنان بدهید ایشان را مهر ایشان مقرر کرده شده و نیست برشما گناه در آنچه با یکدیگر راضی شده اید

مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا
بعد مهر مقرر هر آینه خدا هست دانا استوارکار و هر که نتواند از شما از جهت توانگری

اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ۭ
که نکاح کند زنان آزاد مسلمانان را پس باید که نکاح کنید از آنچه مالک شده است دست شما از کنیزکان شما که مسلمانان

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ ۭ بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوْھُنَّ بِاِذْنِ اَھْلِهِنَّ وَاٰتُوْھُنَّ
و خدا داناتر ست بایمان شما بعض شما از جنس بعض ست پس نکاح کنید کنیزکان را باجازت و دستوری خداوندان ایشان و بدهید ایشان را

اُجُوْرَھُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ ۚ فَاِذَآ
مهر ایشان بخوشخوئی درحالتیکه عفیفه باشند نه زناکننده و نه دوست پنهانی گیرنده پس چون

وَّالْمُحْصَنٰتُ و حرام کرده شده بر شما شوهرداران مِنَ النِّسَاۗءِ از زنان اِلَّا مَا مَلَکَتْ مگر آنچه مالک شده است اَیْمَانُکُمْ دستهای شما ابو سعید خدری رض نقل میکند که در حرب حنین از غنائم اوطاس اهل بی قیاس باهل جهاد رسید و از جمله زنانی که شوهران ایشان را حسب و نسب می شناختیم بقید اسیری مادر آمدند و چون حرمت زنان شوهرداران ما را معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشان اگرچه ملک یمین ما بودند و از قبیل محصنات می شمردیم لعد از عرض حال بحضرت رسالت پناه این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهردارند اما چون بسبب سبی ملک یمین شما اند تصرف در ایشان حلال ست بشرط اخراج ایشان از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم رح ست و باقی ائمه مجرد سبی ایشان را حلال میدانند کِتٰبَ اللّٰهِ ملازم باشید فرض خدای را در باب مناکحات یا مصدر موکد ست یعنی آنکه نوشت خدای نوشتنی عَلَیْکُمْ بر شما در محرمات وَاُحِلَّ لَکُمْ و حلال گردانید مر شما را و حفص مجهول میخواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما مَّا وَرَاۗءَ ذٰلِکُمْ آنچه غیر از این محرمات مذکوره است و بحدیث محرمات نیز ثابت شده چون نکاح مراة بر عمهٔ او و بر خالهٔ او و بر خواهرزادهٔ او و برادرزادهٔ او و نکاح مطلقهٔ ثلثه بی تحلیل و نکاح معتده و نکاح امة بر آزاد و نزد بعضی نکاح خامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکور ست و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را اَنْ تَبْتَغُوْا آنکه طلب بید زنانی را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید بِاَمْوَالِکُمْ بمالهای خود مُّحْصِنِیْنَ در حالتیکه بآن تزوج متعفف باشید یعنی دین خود را بآن نکاح در پناه آرید غَیْرَ مُسٰفِحِیْنَ و نباشید زناکنندگان فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ پس هر که برخورداری یافته اید بدو مِنْهُنَّ از زنان بسبب نکاح فَاٰتُوْهُنَّ پس بدهید ایشان را اُجُوْرَهُنَّ مهرهای ایشان فَرِیْضَةً مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابلهٔ استمتاع است وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ و هیچ وبال و گناهی نیست بر شما که از واج و زوجات فِیْمَا تَرٰضَیْتُمْ بِهٖ در آنچه با یکدیگر راضی شوید بآن چیز مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِیْضَةِ از پس آن مهری که فرض شده باشد در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیْمًا بدرستیکه خدا هست دانا بمصالح بندگان حَکِیْمًا محکم کار در مهمات نکاح ایشان وَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلًا و هر کرا استطاعت نیست از شما از روی توانائی و توانگری اَنْ یَّنْکِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ آنکه بنکاح در آرد زنان آزاد گردیده را فَمِنْ مَّا مَلَکَتْ

أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ مِنَ الْعَذَابِ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ۝ يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ۝ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝ وَمَنْ يَفْعَلْ

ع

اُحْصِنَّ پس آنهنگام که ایشان نگاهدارند فروج خود را از حرام بسبب تزویج وحفص بصیغهٔ مجهول میخواند ومعنی آنست که آنهنگام که جواری شوهر کرده شدند فَاِنْ اَتَیْنَ بِفَاحِشَةٍ پس اگر بیایند بزنا فَعَلَیْهِنَّ پس برایشان لازم بود نِصْفُ مَا عَلَی الْمُحْصَنٰتِ نیمهٔ آنچه لازم است بر زنان آزاد بی شوهر مِنَ الْعَذَابِ از حدیکه خدا مقرر کرد وحد زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است وازآن کنیزک پنجاه تازیانه باشد وزن آزاد را تغریب عام است امام شافعی رح میگوید که تغریب کنیزک نصف عام باشد امام اعظم رح فرموده که میان جلد ونفی جمع نکنند مگر برای سیاست ودر همه مذهب در زنای عبید واما رجم نیست ذٰلِكَ آن نکاح کنیزکان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ برای آن کسی است که بترسد از رنج سخت یعنی از مشقت آنکه در زنا افتد مِنْكُمْ از شما که عزب باشید وَاَنْ تَصْبِرُوا وآنکه صبر کنید از نکاح کنیزکان خَیْرٌ لَّکُمْ بهتر است مر شما را واحتیاط نزدیکتر در صیانت ولد خود از بندگی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ وخدا آمرزنده است مر کسی را که صبر نتواند کرد از نکاح اما رَّحِیْمٌ مهربان است برخصت بندگان در آن یُرِیْدُ اللّٰهُ میخواهد خدا لِیُبَیِّنَ لَکُمْ آنکه بیان کند برای شما احکام حلال وحرام وَیَهْدِیَکُمْ وراه نماید شما را سُنَنَ الَّذِیْنَ راههای آنکسانیکه بودند مِنْ قَبْلِکُمْ پیش از شما مراد دین ابراهیم واسماعیل است علیهما السلام یا روش پیشینیان از اهل حق وباطل وَیَتُوْبَ عَلَیْکُمْ وباز گردد بر شما بتسهیل اثقال ورفع احتمال وتخفیف احکام وغفران آثام وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ وخدا داناست بمصلحت شما در آنچه فرماید حَکِیْمٌ درست کار وراست گفتار است در هرچه حکم کند وَاللّٰهُ یُرِیْدُ وخدا میخواهد اَنْ یَّتُوْبَ عَلَیْکُمْ آنکه شما را توبه دهد یا دلالت کند بچیزیکه سبب توبه شما گردد وَیُرِیْدُ الَّذِیْنَ ومیخواهند آنانکه از غفلت یا از روی عناد یَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوٰتِ پیروی میکنند آرزوهای نفس را اَنْ تَمِیْلُوْا آنکه میل کنید شما از راه راست مَیْلًا عَظِیْمًا میل کردنی بزرگ چون آیت تحریم خواهرزاده وبرادرزاده نازل شده یهود اعتراض کردند که نکاح دختر عمه ودختر خاله حلال است بآنکه خاله وعمه حرام اند پس اگر خواهر حرام است خواهرزاده چرا حرام باشد بدین شبهه خواستند که اهل اسلام را بجانب باطل میل دهند این آیت نازل شد که خدا میخواهد که شما را توبه دهد وجهودان میخواهند که شما را منحرف سازند یُرِیْدُ اللّٰهُ میخواهد خدا اَنْ یُّخَفِّفَ عَنْکُمْ آنکه سبک گرداند از شما در احکام نکاح بر وجهیکه سبکبار شوید شیخ منصور ماتریدی رح فرموده که مراد تخفیف است در اثقال عبادات وتوبه از جنایات وترک استیصال بعقوبات بخلاف امم ماضیه که ایشان را اغلال

ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ۝ إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلًا كَرِيمًا ۝ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ

ذٰلِكَ وهر که بکند وبفعل در آرد منهیات مذکوره را عُدْوَانًا از روی تعدی وتجاوز از حدود وَّظُلْمًا واز وجه ستم وبیدادی فَسَوْفَ نُصْلِیْهِ نَارًا پس زود باشد که در آریم او را در آتشی مراد از دوزخ است وَکَانَ ذٰلِكَ وهست این در آوردن باتش عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا بر خدا سهل وآسان اِنْ تَجْتَنِبُوْا اگر بیک طرف شوید وپهلو تهی کنید یعنی بپرهیزید کَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید عَنْهُ ازان نُکَفِّرْ در گذرانیم وعفو کنیم عَنْکُمْ سَیِّاٰتِکُمْ از شما گناهان خرد شما را از نمازی تا نمازی واز جمعه تا جمعه واز رمضانی تا رمضانی وَنُدْخِلْکُمْ ودر آریم شما را مُدْخَلًا کَرِیْمًا در موضع بزرگ وشریف که آن بهشت است ملخص آیت آنست که هر که از کبائر پرهیز کند صغائر او معفو شود نه بر سبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه میشاید که حق سبحانه از کبائر عفو کند وبصغائر مواخذه نماید یا بر عکس علما را در کبائر اختلافست بعضی بر آنند که هر گناهی که خدا ازان نهی کرده کبیره است وگفته اند که هرچه ختم آن باتش باشد چنانچه یدخله نارا یا بالغضب ولعنت مانند وغضب الله علیهم ولعنهم یا بالعذاب ونکال چنانچه ولهم عذاب الیم آن کبیره است وغیر آنرا از گناهان صغیره گویند ودر انوار فرموده که اقرب اقاویل بصحت رسیده آنست که کبیره گناهی است که شارع بر آن حدی مرتب ساخته یا در باب او وعیدی بتصریح وارد گشته یا حرمت او بدلیل قطعی ثابت شده ودر تاویلات کاشی مذکور است که اگر بپرهیزید از کبائر که اثبات غیر است در وجود واقرار بوجود غیر سیئات شما را عفو کنیم یعنی تلوینات ظهور نفس وقلب را محو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید صفات ایشان را اثباتی نباشد ودر آریم ایشان را بمدخل کریم که حضرت جمع است بیت تا بکی در تفرقه سوزی چو شمع ✣ غرقه شو در لجهٔ دریای جمع ✣ در لوائح فرموده که تفرقه عبارت از آنست که دل را بواسطهٔ تعلق بامور متعدده پراگنده سازی وجمعیت آنکه از همه بمشاهدهٔ واحد پردازی رباعی ای در دل تو هزار مشکل زهمه ✣ مشکل شود آسوده تر اول زهمه ✣ چون تفرقه دل است حاصل زهمه ✣ دل را بیکی سپار وبگسل زهمه ✣ در اسباب نزول آورده که ام سلمه رض بعرض حضرت رسالت پناه رسانید که مردان شرف جهاد دارند وزنان ازان مثوبت محروم اند ورجال با وجود احراز غنائم وقوت تحصیل مکاسب دو برابر نساء از مال میراث میبرند وزنان با ضعف حال وکثرت احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت می سپرند کاشکی ما را در دائرهٔ رجولیت دخلی بودی تا از ثواب جهاد ونصیب میراث بهره مند می شدیم آیت آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللّٰهُ آنچیزی را که خدا افزونی داد بِهٖ بدان چیز از امور مالی وجاهی بَعْضَکُمْ برخی را از شما که مردانند

فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ○ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ○ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ○ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ○ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا

فآتوهم پس بدهید مرایشانرا نصیبهم بهرهٔ ایشان که سدس میراث ست وحکم این آیت بحکم آیت اولوا الارحام منسوخ گشت ان الله کان بدرستیکه خدا است علی کل شیء بر همه چیزها از عهود ومواثیق ومحالفات شهیدا گواه آورده اند که حبیبه زوجه سعد بن ربیع رض یا جمیله زوجه ثابت بن قیس طریقهٔ نشوز پیش گرفته با شوهر بی رائی بسیار کرده وشوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده واو شکایت پیش پدر خود برد وباتفاق پدر بملازمت حضرت پیغمبر رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانید وآن حضرت بقصاص بر شوهر وی حکم فرمود پدر ودختر متوجه طلب قصاص شده رو بدر مسجد نهادند وجبرئیل ع آیت آورده که الرجال قوامون مردان کارگذارند تسلط یافته علی النساء بر زنان وقایم بامور معیشت ایشان حضرت رسالت پناه پدر ودختر را آواز داد که باز گردید ما کاری خواستیم وخدا کاری خواست والذی اراد الله خیر ومفهوم این آیت تفضیل مردانست بر زنان چه مردان ادب کننده وکار فرمایندهٔ زنان اند بما فضل الله بسبب آنچیز که تفضیل کرد وافزونی داد خدا بعضهم یعنی از ایشان را که مردانند علی بعض بر برخی دیگر که زنانند وتفضیل مردان بکمال عقل وعلم وحلم ووفور حدس وفهم وجهاد وبکمال صوم وصلوة وجمعه وجماعت واذان وخطبه واعتکاف ونماز عیدین ونماز جنازه وشهادت در حدود وقصاص وزیادتی میراث وامثال آن وآنکه انبیاء وائمه از مردانند از همه فضایل اکمل واشرفند وبما انفقوا ودیگر فضیلت دادن مردانرا بر زنان بسبب آن چیزی که نفقه میکنند برایشان من اموالهم از مالهای خویش چه در مهر وچه در نفقه فالصلحت پس زنان شایسته حال قنتت فرمان برندگانند مر خدا را یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حافظت للغیب نگاهدارندگان ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کنند در عفت وعصمت بما حفظ الله بآنکه نگاهداشت خدا ایشانرا واللتی تخافون وآن زنانی که میترسید یا میترسید نشوزهن نافرمانی وتسلط ایشانرا فعظوهن پس پند گوئید ایشانرا بکلماتیکه دلهای ایشان را نرم گرداند یا تعلیم دهید ایشانرا وآگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج واهجروهن وببرید از ایشان فی المضاجع در خوابگاهها یعنی با ایشان در یک جامهٔ خواب مباشید یا پشت بر ایشان کنید واضربوهن وبزنید ایشانرا زدنی که نخراشد ونشکند وهیچ عضو را زشت نکند وگفته اند وعظ نزدیک خوف نشوز ست وهجر هنگام ظهور نشوز فان اطعنکم پس اگر فرمان برند شمارا از آنچه مکروه طبع شماست باز آیند فلا تبغوا علیهن سبیلا

بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ○ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ○ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ○ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ

به شیئا وانباز مگیرید بوی چیزیرا از اصنام وغیره وبالوالدین ونیکوئی کنید مادر وپدر را احسانا نیکوئی کردن بقول وفعل وبذی القربی وباخویشان بصلهٔ رحم والیتمی وبا یتیمان بدلنوازی وکارسازی والمسکین وبا درویشان بصدقات وزکوة والجار ذی القربی وباهمسایهٔ خویشاوندان بشفقت ومرحمت والجار الجنب وباهمسایهٔ بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد وباهمسایهٔ کافر وحد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند مطلقا حق همسایه ارادهٔ خیر باشد برایشان ودفع ضرر ایشان ودر صحیح مسلم بروایت انس رض وارد شده که لا یدخل الجنة عبد لا یامن جاره بوائقه امام قشیری قدس سره فرموده هرگاه که جار دار تو مستحق آنست که با او احسان کنی پس توحق همسایهٔ نفس را که دل ست بطریق اولی که فرو نه گذاری خواطر متفرقه وخیالات ردیه را از وی باز داری وباهمسایهٔ دل که روحست نیکوئی نمائی واو را از مساکنت با مکونات ومجاورت باموجودات منع فرمائی وهمسایهٔ روح را که سر است از غیبت مواطن شهودات وحجاب مکاشفات مانع شوی واز همه سزاوار تر آنکه از سر وهو معکم غافل نگردی ویقین دانی که رباعی همسایه وهمنشین وهمره همه اوست + در دلق گدا واطلس شه همه اوست + در انجمن فرق ونهانخانهٔ جمع + بالله همه اوست ثم بالله همه اوست + والصاحب بالجنب ودیگر نیکوئی کنید با همنشین وهمصحبت صاحب کشاف فرموده که مراد مصاحب ست واین میتواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم یا در آموختن حرفت یا همنشین در مسجد وغیر آن ونیکوئی با او رعایت حق صحبت ست وبنای آن بر مهربانی باشد وابن السبیل وبا رهگذریان ومهمانان مسافر وما ملکت ایمانکم وبا بندگان وپرستاران که در دست تصرف شما اند ان الله بدرستیکه خدا لا یحب دوست نمیدارد من کان مختالا هر کرا که باشد خرامنده بتکبر که ننگ دارد از والدین واقارب وهمسایگان ومهمانان وبندگان وبا ایشان نیکوئی نکند فخورا نازنده خود ستاینده که حقوق الهی مودی نسازد ونه باحسان با خلق پردازد وفخر وتکبر کند الذین یبخلون دوست نمیدارد خدا آنانرا که بخل میورزند آورده اند که جمعی از یهود ونصاری از روی نصیحت میگفتند که مال خود برین مدروید یعنی پیغمبر ویاران مهاجر او نفقه مکنید که اندک زمانی ما فرومانده ومحتاج گردید مآل کار او معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدا آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل اند ویامرون الناس وامر میکنند مردمانرا بالبخل ببخیلی ویکتمون ومیپوشند از خلق ما آتهم الله آنچه خدای بدیشان داده است من فضله از نعمت خویش یا مراد بیان نعمت وصفت حضرت رسالت پناه ست که حقتعالی بدیشان عطا کرده بود در توریت وآنرا پوشیدند واعتدنا

بِهِمْ عَلِیْمًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ وَاِنْ تَكُ حَسَنَةً یُّضٰعِفْهَا وَیُؤْتِ
بایشان دانا — هرآینه خدا ستم نمیکند — وزن — ذره — واگر آن عمل نیکی باشد — دو چندان گرداندش — و بدهد

مِنْ لَّدُنْهُ اَجْرًا عَظِیْمًا ۝ فَكَیْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍۭ بِشَهِیْدٍ وَّجِئْنَا بِكَ عَلٰی
از نزدیک خود — مزد بزرگ — پس چه حال باشد آنگاه که بیاریم — از هر قوم — گواهی را — و بیاوریم ترا

هٰۤؤُلَآءِ شَهِیْدًا ۝ یَوْمَئِذٍ یَّوَدُّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ لَوْ تُسَوّٰی بِهِمُ
گواه — برین امت — آنروز — آرزو کنند — آنانکه کافر شدند — و نافرمانی — پیغامبر کردند — کاشکی برایشان

الْاَرْضُ ؕ وَلَا یَكْتُمُوْنَ اللّٰهَ حَدِیْثًا ۝ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ
زمین هموار کرده شود — و نپوشند — از خدا هیچ سخنی — ای مومنان — بنماز نزدیک مشوید

وَاَنْتُمْ سُكٰرٰی حَتّٰی تَعْلَمُوْا مَا تَقُوْلُوْنَ وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِیْ سَبِیْلٍ حَتّٰی
حال آنکه شما مست باشید — تا آنکه بفهمید — آنچه — بزبان میگوئید — و بنماز نزدیک مشوید در حالت جنابت — تا آنکه

تَغْتَسِلُوْا ؕ وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰۤی اَوْ عَلٰی سَفَرٍ اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَآئِطِ
غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید — واگر بیمار باشید — یا مسافر — یا بیاید کسی از شما — از جای حدر

اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً فَتَیَمَّمُوْا صَعِیْدًا طَیِّبًا فَامْسَحُوْا
یا مباشرت زنان کنید — و نیابید — آب را — پس قصد کنید — بزمین — پاک — پس مسح کنید

(حاشیه: رکوع ٦ ع ٣ — وقف النبی علیه السلام)

بِهِمْ عَلِیْمًا براحوال ایشان واقوال وافعال واحوال ایشان وانا جزای فراخور آنها خواهد داد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَظْلِمُ بدرستیکه خدا ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ ذره در وزن و ذره مورچه سرخ را گویند که از غایت صغر بی التعمق نظر بنگرنده ظاهر نشود و اشهر آنست که ذره چیزیست که بشعاع آفتاب از روزنه درافتد و در هوا ظاهر گردد و او را چندان وزنی نبوده که بوزن درآید حقیقت این سخن مبالغه است در نفی ظلم یعنی نه از ثواب معین همسنگ ذره کم خواهد بود و نه بر عقاب مقرر بوزن ذره خواهد افزود و اصح آنست که در عمل کافر و منافق بمقدار ذره ظلم واقع نشود وَاِنْ تَكُ واگر باشد مثقال ذره حَسَنَةً نیکی در دیوان بنده مومن یُضٰعِفْهَا ثواب آنرا زیاده گرداند تو برتو وَیُؤْتِ و بدهد او را زاید بر ثواب عمل مِنْ لَّدُنْهُ از نزدیک خود بفضل و رحمت بی استحقاق آنکس اَجْرًا عَظِیْمًا عطای بزرگ و بی اندازه اجر را عطا گفت بجهت آنکه تابع آنست و مزید بر آن فَكَیْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره و ظلمه اِذَا جِئْنَا وقتیکه بیاریم ما مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِیْدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود و بر اقوال و افعال امت خود گواهی خواهد داد وَّجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلٰی هٰۤؤُلَآءِ برین گروه از امت تو شَهِیْدًا گواه تا اقامت شهادت کنی بر ایمان مومنان در لطائف قشیریه مذکور است که چون پیغمبر را شفیع امت ساخته اند شهید امت نیز میسازند و مقرر است که شهادت بنوعی ادا خواهد کرد که مجال شفاعت باقی ماند یَوْمَئِذٍ آنروز که واقع شود در وی گواهی انبیا و آنروز قیامت است یَوَدُّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا دوست دارند آنانکه کافر شدند بخدا وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ و نافرمانی کردند رسول وی را لَوْ تُسَوّٰی آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْاَرْضُ بدیشان زمین یعنی دفن نکنند ایشان را چون مردگان و مبعوث نگردند یا کنایت است برآنکه ایشان آرزومند اند که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا یَكْتُمُوْنَ اللّٰهَ و نپوشند یعنی قادر نباشند بر آنکه از خدا بپوشند حَدِیْثًا سخنی را یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ گرد نماز مگردید وَاَنْتُمْ سُكٰرٰی و حال آنکه شما مستان باشید از خمر و سائر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتیست مامور بها بلکه نهی است از اکتساب سکر که مانع است از ادای عبادت روزی جمعی از صحابه در خانه عبدالرحمن بن عوف رض بشرب خمر که در آن وقت مباح بود اشتغال داشتند و در زمان سراندازی و بیهوشی صدای اذان نماز شام باستماع صحابه کرام رسیده بنماز برخاستند و امام ایشان از غایت سکر در سوره کافرون حرف لا را که در چهار موضع مثبت است حذف نمود و این آیت نازل شد که در وقت غلبه سکر بنماز نزدیک مشوید

بخروج خارجی از احد السبیلین اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ یا بسوده باشید زنان را امام شافعی رح برآنست که چون بعضی از بدن مرد ملاصق بدن زنی شود از غیر محارم اجنبیه و صغیره وضوی لامس و ملموس هر دو منتقض گردد و امام مالک و امام احمد رح برآنند که لمس بشهوت وضو را می شکند و بغیر شهوت ناقض نیست و امام اعظم رح مباشرت فاحشه را که تماس فرجین است بی حائل و انتشار آلت ناقض وضو میداند و بر هر تقدیر چون جنب باشید یا بیمار یا مسافر یا محدث بلمس وغیره فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً پس نیابید آب را فَتَیَمَّمُوْا پس قصد کنید صَعِیْدًا طَیِّبًا خاک پاک را حکم تیمم در یکی از غزوات نازل شده و اشهر آنست که غزوه بنی مصطلق است که شبانه سپاه اسلام در منزلی بی آب فرود آمده بودند و پیش از صبح عزیمت رحلت داشتند تا وقت نماز خود را بآب رسانند قضارا عقد عائشه رض گم شد و عزیمت بسبب فقدان آن در توقف افتاد تا روز شد و مردم بعضی محدث و بعضی جنب بودند شکایت آن حکایت نزدیک صدیق رض بردند و او بخیمه عائشه رض درآمد دید که حضرت رسالت پناه سر در کنار وی نهاده در خواب است

دوست بران زنید فَامْسَحُوْا پس مسح کنید دست خود را بِوُجُوْهِكُمْ

بِوُجُوْهِكُمْ وَاَیْدِیْكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ اُوْتُوْا
بروی خویش — و دستهای خویش — هرآینه هست خدا — عفو کننده بخشاینده — آیا ندیدی بسوی کسانیکه داده شدند

نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ یَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ وَیُرِیْدُوْنَ اَنْ تَضِلُّوا السَّبِیْلَ ؕ وَاللّٰهُ
بهره — از — کتاب یعنی یهود می ستانند گمراهی را — و میخواهند — که شما گم کنید راه را — و خدا

اَعْلَمُ بِاَعْدَآئِكُمْ ؕ وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَلِیًّا ؗ وَّكَفٰی بِاللّٰهِ نَصِیْرًا ۝ مِنَ الَّذِیْنَ هَادُوْا یُحَرِّفُوْنَ
داناترست بدشمنان شما — و خدا دوست بس ست — و خدا یاری دهنده بس ست — از یهود قومی هست که تغییر میکنند

الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَیَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَّرَاعِنَا
کلم را — از جایهای آنها — و میگویند یعنی بزبان حال شنیدیم — و عاصی شدیم — و میگویند اسمع — غیر مسمع — و راعنا می

لَیًّۢا بِاَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِی الدِّیْنِ ؕ وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا
پیچانیدن سخن را بزبان خویش — و طعنه می زنند در — دین — و اگر ایشان گفتندی — شنیدیم — و فرمانبرداری کردیم و بجای اسمع غیر مسمع اسمع گفتندی

لَكَانَ خَیْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ ۙ وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا یُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِیْلًا ۝
هرآینه بودی بهتر ایشان را و درست تر — ولیکن لعنت کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان — پس ایمان نمی آرند مگر — اندکی

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ
ای — اهل — کتاب — ایمان آرید بآنچه فرود آوردیم — باور کننده — آنچه — با شماست

بِوُجُوْهِكُمْ تمام رویهای خویش وَاَیْدِیْكُمْ و بسائید دستهای خود را بدان تا مرفق اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَفُوًّا درگذرانده از شما و تخفیف کننده غَفُوْرًا آمرزنده کسانیکه تیمم کنند اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و یا نمی نگری اِلَی الَّذِیْنَ اُوْتُوْا بسوی آنانکه داده اند ایشان را نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ بهره از علم توریت یَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت و هدایت ایشان آن بود که بنعت و صفت حضرت مصطفی عارف بودند و ضلالت آن که بعد از بعث آنحضرت انکار وی نمودند وَیُرِیْدُوْنَ و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت اَنْ تَضِلُّوا السَّبِیْلَ آن که شما نیز ای مومنان راه گم کنید وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناترست بِاَعْدَآئِكُمْ بدشمنان شما که یهود اند وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَلِیًّا و بسنده است خدا دوست شما و متولی امور شما وَّكَفٰی بِاللّٰهِ نَصِیْرًا و بس ست خدای یاری دهنده شما بر دشمنان مِنَ الَّذِیْنَ هَادُوْا بعضی از آن کسانیکه بدین یهودیه متدین شده اند یُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را و تغییر میدهند عَنْ مَّوَاضِعِهٖ از اماکن آن مراد تحریف لغت پیغمبر ست یا تاویل کلمات توریت را بر وفق رای و طبع خود یا تغییر کلام پیغمبر ع یا کتمان آیت رجم آورده اند که زمره از یهود بملازمت حضرت رسالت پناه می آمدند و جواب آنحضرت را از امریکه سوال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات منزله ایشان را محرف میساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان شما یهودی سخنان ترا که حبیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَیَقُوْلُوْنَ و میگویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَیْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ و عصینا آشکارا میگفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظهار اطعنا و اضمار عصینا میکردند و حقیقت آنست که زبان مقال ایشان سمعنا می گفت و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتیکه غیر شنونده شده باشی این کلمه ذو وجهین ست روئی در مدح دارد و روئی در ذم وجه مدح آنست که اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلام این ست که دشنام داده و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعاء له باشد و وجه ذم چنان ست که اسماع شنوانیدن بود می گویند بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این دعاء علیه باشد یهود وجه مدح را پرده نفاق میساختند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت بوده و دیگر می گفتند وَّرَاعِنَا و این کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه مدحش آنکه از مراعات باشد یعنی نگهدار ما را و در ما نگر و وجه ذمش آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بوده بآنحضرت و گفته اند یهود اشباع میکردند کسره عین را و راعینا میگفتند یعنی ای شبان ما

اِلَّا قَلِیْلًا مگر گرویدنی اندک یعنی ضعیفی که معتد به و معتبر نباشد و آن ایمان است به بعضی از کتب و رسل و دون بعضی یا ایمان نمی آرند مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام و اصحاب او رض در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت پناه احبار یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اشرف طلبید و گفت یا معشر الیهود از خدا بترسید و قدم در دائره اسلام نهید چه من سوگند میخورم بخدا که شما میدانید که من این کلام و احکام که از خالق انام بشما آورده ام حق ست و شما را در توریت از حال من خبر داده اند و بر ایمان من بمیثاق فرا گرفته ایشان از روی عناد گفتند ما نه ترا میدانیم و نه از نعت تو و صفت قرآن خبر داریم آیت آمد که یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ ای آن کسانیکه شما را کتاب داده اند یعنی توریت اٰمِنُوْا تصدیق کنید و بگروید بِمَا نَزَّلْنَا آنچه که فرو فرستادیم بر بنده خود و آن قرآن است مُصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده است و تصدیق کننده لِّمَا مَعَكُمْ مر آنچیز را که با شماست یا آنکه مطابق کتاب توریت است در اصول دین

قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰۤى اَدْبَارِهَاۤ اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّاۤ اَصْحٰبَ السَّبْتِ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ۞ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ۚ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰۤى اِثْمًا عَظِيْمًا ۞ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ ؕ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ وَلَا يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ۞ اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ؕ وَكَفٰى بِهٖۤ اِثْمًا مُّبِيْنًا ۞ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ وَيَقُوْلُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰۤؤُلَاۤءِ اَهْدٰى مِنَ الَّذِيْنَ

قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوْهًا رویها را یعنی صورت آنرا نیست سازیم تا اثر ابرو و چشم و بینی و لب و دهن بر رو نماند فَنَرُدَّهَا پس باز گردانیم آن رویها را عَلٰۤى اَدْبَارِهَا بر هیئات قفاهای آن یعنی شکل رو را بر صورت پس سر مبدل سازیم یا اشیای مصوره را بر وجه چون الف و حاجب و عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد و در تیسیر آورده که ایدی و ارجل و بطون و ظهور ایشان در مواضع خویش ثابت باشد و رویهای ایشان در پس سر بود و این هیأتی است در غایت زشتی و رسوائی اَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه اند از رحمت خود یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّاۤ همچنانچه براندیم یا مسخ گردانیدیم اَصْحٰبَ السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنی آنانکه از فرمان خدا سر به پیچیدند در روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست فرمان خدا یا وعید او مَفْعُوْلًا بودنی و هر آینه بخواهد بود اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکه خدا نمی آمرزد اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا که شرک آورند بدو و شریک گیرند در عبادت او وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ و بیامرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود لِمَنْ يَّشَآءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان نه بوسیله عبادت و عرفان شیخ امام زاهد فرموده که می آمرزد قبل العذاب هر کرا خواهد و بعد العذاب جمیع عصات را خواهد آمرزید وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ و هر که شرک آرد بخدا و انباز گیرد با و فَقَدِ افْتَرٰۤى پس بدرستیکه افترا کرده باشد و بر بافته اِثْمًا عَظِيْمًا دروغ بزرگ را که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد و چون بمضمون این آیت که شرک مغفور نیست یهود را که عبده عجل و پرستنده عزیر بودند وعیدی و تهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان حضرت میدانیم پدران ما مالکان ممالک نبوت و سالکان مسالک فتوت بوده اند و ما بر منوال ایشان معزز و مکرمیم حق سبحانه ستائشهای ایشانرا نه پسندید و فرمود اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ آیا نمیدانی یا نمی نگری بدیده بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ می ستایند و ثنا میگویند نفسهای خود را بآنکه نحن ابناء الله و احباؤه یا بپاکیزگی و بیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقول است که بحر بن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت پناه آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی ایشان بی گناهان اند ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب را در روز در میگذرانند و خطیات روز ما را شب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه شما مر شما را اعتباری ندارد بَلِ اللّٰهُ بلکه خدا يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ بپاکی یاد کند یا بستاید هر کرا خواهد

بروی اجتهاد ما هو لاء این گروه کفار قریش اَهْدٰى هادی تر اند مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

اٰمَنُوْا سَبِيْلًا ۞ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ؕ وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ نَصِيْرًا ۞ اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذًا لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَقِيْرًا ۞ اَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ عَلٰى مَاۤ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ۚ فَقَدْ اٰتَيْنَاۤ اٰلَ اِبْرٰهِيْمَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاٰتَيْنٰهُمْ مُّلْكًا عَظِيْمًا ۞ فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ؕ وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا ۞ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِنَا سَوْفَ نُصْلِيْهِمْ نَارًا ؕ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُوْدُهُمْ بَدَّلْنٰهُمْ جُلُوْدًا غَيْرَهَا لِيَذُوْقُوا الْعَذَابَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ۞ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَاۤ اَبَدًا ؕ لَهُمْ فِيْهَاۤ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۫ وَّنُدْخِلُهُمْ

اٰمَنُوْا از آنها که ایمان آورده اند یعنی به پیغمبر علیه السلام و اصحاب سَبِيْلًا از جهت راه یعنی راه یافته تر اند اُولٰٓئِكَ آن گروه متعنت و متعصب و خود رای الَّذِيْنَ آنکسانند که بخواری لَعَنَهُمُ اللّٰهُ دور کرده است خدای ایشانرا از رحمت خود وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ و هر کرا خدای براند و دور سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس هرگز نیابی تو مر او را نَصِيْرًا یاری که دفع کند عذاب از وی اَمْ لَهُمْ آیا مر ایشانراست یعنی جهود انرا نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ بهره از پادشاهی دنیا استفهام است بر سبیل انکار زعم یهود آن بود که ایشان بملک و نبوت از غیر خود احق و سزاوار تر اند و بدین سبب از متابعت عرب ننگ میداشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملک داری هم بما خواهد رسید حق تعالی فرمود که ایشانرا از ملک دنیا و آخرت بهره نیست فرد دولت هر که تو بینی بسر آمد روزی + دولت آل نبی تا بقیامت باشد + و اگر بالفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَاِذًا پس آنهنگام ایشان لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ ندهند مردمانرا یا پیغمبر و اصحاب او را نَقِيْرًا بآنمقدار گوی که بر پشت دانه خرماست و این غایت مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی یا فقیری به نقیری مضائقه دارند بهنگام تنگدستی و درویشی پیداست که چه چیز بکسی دهند اَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی قبائل عرب عَلٰى مَاۤ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بر آنچه خدا بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خود که آن بعثت حضرت رسالت پناه است از ایشان است و نه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسمعیل است یا مردم عرب حسد بر محمد می بردند که پایه چنین عالی از یتیم ابوطالب باشد بایستی که جبرئیل بر ما فرود آمدی اما مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد + گفته اند که مراد از ناس حضرت رسالت پناه است و عرب جمع را بر واحدی اطلاق میکنند که جامع باشد آنمقدار خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله تعالی ان ابراهیم کان امة و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز دین و بعضی گفته اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانید او را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود برین حال حسد می بردند و طعنه میزدند که اگر او پیغمبر بودی اینهمه زن نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت تعالی فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت و کتاب است پس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب نیز حسد بردندی چه این صورت مختص بدان حضرت نیست و اگر بواسطه زن است این مخصوص آنحضرت است و کسی دیگر را نرسد که چنین کند و این فضل خداوند است بیت

حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ + قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است + فَقَدْ اٰتَيْنَاۤ پس بدرستیکه ما عطا کردیم اٰلَ اِبْرٰهِيْمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی اند الْكِتٰبَ یعنی توریت و انجیل و زبور وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام

ظِلًّا ظَلِيلًا ۝ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ
سایه بنگ یعنی راحت تام هر آئینه خدا میفرماید شما را که ادا کنید امانتها را بسوی اهل آن و می فرماید که

إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا
حکم براستی کنید چون حاکم شوید میان مردمان هر آئینه خدا نیکو چیزی ست

يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا
که آن پند میدهد شما را هر آئینه خداست شنوا بینا ای مومنان فرمانبرداری کنید

اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۖ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
خدا را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را و فرمانروایان را از جنس خویش پس اگر اختلاف کنید

فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
در چیزی پس راجع کنید او را بسوی خدا و پیغامبر اگر اعتقاد میدارید بخدا و در روز

الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ
آخر این بهترست و نیکوتر باعتبار عاقبت آیا ندیدی بسوی کسانیکه گمان می کنند که

آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
ایمان آوردند بانچه بسوی تو نازل کرده شده ست و بانچه پیش از تو نازل کرده شد میخواهند که قضایای خویش رفع کنند بسوی سرکش

ع ۸ ۵

ظِلًّا ظَلِيلًا در سایه پاینده که آفتاب آنرا زایل نه کند چون در بلاد عرب حرارت بسیار میباشد و سایه را اعظم اسباب راحت میدانند پس ظل ظلیل کنایت ست از آسایش و آرامش و بدین نکته مندفع میشود سخن کسیکه میگوید چون در بهشت آفتاب نیست که بحرارت او متاذی شوند پس ظل ظلیل چرا باشد و فائده او چیست و نزد محققان ظل ظلیل اشارت بحمایت الهی و عنایت پادشاهی ست که همیشه بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد بود و آنسایه از زوال مبرا و از نقص و انتقال مقدس و معرا ست فردا این سایها زوال پذیرند عاقبت ✤ در سایه گریز که آنرا زوال نیست ✤ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستیکه خدا میفرماید شما را أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ که ادا کنید امانتهارا إِلَىٰ أَهْلِهَا باهل او حضرت رسالت پناه در روز فتح مکه فرمود تا کلید خانه کعبه از عثمان ابن طلحه طلب دارید و کلید پیش مادر او سلافه بود عثمان بن طلحه نزد مادر رفت و مادر کلید بوی نمیداد و میگفت که اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند داد و کلید کعبه از عهد عبدالدار بطریق ارث بما رسیده عثمان ابن طلحه مبالغه میکرد و سلافه مضایقه مینمود و حضرت در مسجد الحرام انتظار میکشید آخر الامر صدیق و فاروق بر در سرای سلافه آمدند و فاروق به آواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که انتظار حضرت از حد میگذرد سلافه کلید به پسر داد و گفت تو بستانی بهتر که تیم و عدی بگیرند پس عثمان مفتاح برداشته نزد حضرت رسالت پناه آورد و آن سرور عالم دست دراز کرد تا از وی بستاند عباس برخاست که یا رسول الله چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان از استماع این سخن دست باز کشید و حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورد عباس همان سخن اعاده کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت فرمود اگر بخدا و رسول ایمان داری مفتاح خانه بمن ده عثمان گفت اینک بستان بامانة الله القصه بعد از آنکه علیه السلام از خانه بیرون آمد و مفتاح بدست وی بود مرتضی علی کرم الله وجهه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت با اهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایه زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل بدین آیت نازل شد حضرت رسالت پناه فرمود که یا علی من شمارا کاری فرمایم که از ان نفعی بمردم رسد نه آنکه گمان برید که نفع از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید و فرمود که خذوها یا بنی طلحة خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید را به برادر خود شیبه داد و تا امروز مفتاح کعبه در دست آنقوم ست و اگرچه حکم باداء امانت درین قضیه مخصوصه نازل شده اما تمام امانات درین حکم داخل ست و در بحر الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل که وجود حقیقی ست دلالت بر آن دارد که امانت عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود اظلال نسبت با آفتاب پس همچنانکه وجود ظل امانت آفتاب ست در وقتی که آفتاب جلوه کنان تجلی نموده و باشعه عالم افروز از افق طالع شده بزبان حال میگوید ان تؤدوا الامانات الی اهلها چگونه ظلال متلاشی میگردند و اثر ایشان بکلی محو میشود بر همین منوال چون شعاع خورشید

وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ وَإِذَا قِيلَ
وحال آنکه فرموده شد ایشانرا که نامعتقد وی شوند و میخواهد شیطان که گمراه سازد ایشان را گمراهی دور و چون گفته شود

لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ
بایشان بیائید بسوی آنچه نازل کرده ست خدا و بسوی پیغامبر ببینی آن منافقان باز می ایستند از تو

صُدُودًا ۝ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ
باعراض پس چه حالت آنگاه که برسد بایشان مصیبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان پس بیایند نزدیک تو

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا
قسم میخورند بخدا که نخواسته بودیم مگر نیکوکاری و موافقت کردن این گروه آنانند که میداند خدا آنچه

فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ۝ وَمَا
در دل ایشانست پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشانرا و بگو با ایشان سخنی موثر در دل ایشان و نه

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ
فرستادیم هیچ پیغامبر را مگر برای آنکه فرمانبرداری کرده شود بحکم خدا و اگر این جماعت وقتی که ستم کردند بر خویشتن بیامدندی نزدیک تو

فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ۝ فَلَا وَ
پس آمرزش طلب کردندی از خدا و طلب آمرزش کردی برای ایشان پیغامبر هر آئینه یافتندی خدا را برحمت باز آینده مهربان پس قسم

وَقَدْ أُمِرُوا و حال آنکه مامور بودند مدعیان ایمان و همه مکلفان نیز مامور اند أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ بآنکه نگروند بحکم طاغوت وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ و میخواهد دیو دور شده از رحمت باز کشیده از خدمت حق یعنی ابلیس علیه اللعنة أَنْ يُضِلَّهُمْ آنکه گمراه گرداند ایشانرا که مایل طاغوت اند ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور که هرگز از ان باز براه راست رجوع نتوانند نمود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر این منافقانرا که در وقت تحاکم تَعَالَوْا بیائید إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بحکمی که خدا فرستاده است در کتاب خود وَإِلَى الرَّسُولِ و بحکمی که پیغمبر او میکند بفرمان او رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ می بینی منافقان را که از روی عناد يَصُدُّونَ عَنْكَ اعراض میکنند از تو صُدُودًا اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ پس چگونه باشد و چه خواهند کرد إِذَا أَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشانرا مُصِيبَةٌ عقوبت صدود و اعراض بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بانچه دستهای ایشان تقدیم کرده اند یعنی تحاکم بطاغوت و گفته اند مصیبت قتل فاروق بود مر آن منافق را ثُمَّ جَاءُوكَ پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بگشایند دیت قتیل خود طلبند يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا و مضمون سوگند ایشان آنکه إِنْ أَرَدْنَا نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم شما یا بترافع بدر خانه عمر رض إِلَّا إِحْسَانًا مگر نیکوئی که بما لاحق شود وَتَوْفِيقًا و تالیف و موافقت که بین الخصمین پدید آید أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان و سوگند خورندگان بدروغ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ آن کسانند که خدا میداند مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشان ست از نفاق و دروغ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از قبول اعذار ایشان وَعِظْهُمْ و پند ده ایشانرا بر ملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ و بگو مر ایشان را در خلوت در باب نفسهای ناپاک ایشان قَوْلًا بَلِيغًا سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان به مثابه که از ان غمناک گردند و آن تهدید ست بقتل یا بحلول مکاره بر ایشان اگر توبه نکنند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ و نه فرستادیم هیچ فرستاده را به بندگان خود إِلَّا لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدا وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر این منافقان إِذْ ظَلَمُوا آنهنگام که ستم کردند أَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود بانکار حکم تو یا به تحاکم الی الطاغوت جَاءُوكَ بیامدندی بحضرت تو فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ پس طلب آمرزش کردندی از خدا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لَوَجَدُوا اللَّهَ هر آئینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَحِيمًا مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا

مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا

يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ۝ وَإِذًا لَآتَيْنَاهُمْ مِنْ

لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ

الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقًا ۝ ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ

وَرَبِّكَ بحق پروردگار تو که ایشان لَا یُؤْمِنُوْنَ ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حَتّٰی یُحَکِّمُوْكَ تا وقتیکه ترا حکم سازند فِیْمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی ثُمَّ لَا یَجِدُوْا پس باز نیابند فِیْ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا شکی یا در دلهای خود تنگی و گرانی مِمَّا قَضَیْتَ از آنچه که تو حکم کردی هر چند مخالف طبع ایشان باشد وَیُسَلِّمُوْا و گردن نهند و منقاد گروند فرمان ترا تَسْلِیْمًا فرمانبرداری بظاهر و باطن بی اعتراض و مخالفت آورده اند که چون زبیر و حاطب از محکمهٔ نبوت بیرون آمدند مقداد ... بدیشان رسید و پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمهٔ او و در سخن کردن گردن را تاب میداد و روی در هم میکشید یهودی آنجا حاضر بود گفت قَاتَلَ اللّٰهُ هٰؤُلَاءِ این چه گروه اند که گواهی میدهند برسالت این مرد و حکم او را تهمت میدارند بخدا سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی حکم فرمود که توبهٔ شما آنست که یکدیگر را بکشید فی الحال انقیاد نموده بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و پیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای محمد اگر محمد مرا امر فرماید که خود را بکش بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که وَلَوْ اَنَّا کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض میگردانیدیم بر اینها که دعوی ایمان میکنند اَنِ اقْتُلُوْا اَنْفُسَکُمْ آنکه بکشید نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند اَوِ اخْرُجُوْا مِنْ دِیَارِکُمْ مَا فَعَلُوْهُ یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند بنکردندی آنچه فرض کرده بودیم بر ایشان اِلَّا قَلِیْلٌ مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان چون ثابت بن قیس و عمار و ابن مسعود رض وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر ایشان که منافقانند فَعَلُوْا بکردندی مَا یُوْعَظُوْنَ بِهٖ آنچه ایشان را پند میدهند و تکلیف مینمایند بآن لَکَانَ خَیْرًا لَّهُمْ هر آینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل و آجل وَاَشَدَّ تَثْبِیْتًا و نزدیکتر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایمان ایشان وَّاِذًا و آنوقت که تثبیت حاصل شدی مر ایشان را در دین ایشان لَّاٰتَیْنٰهُمْ هر آینه ما میدادیم مِّنْ لَّدُنَّآ از نزدیک خویش اَجْرًا عَظِیْمًا مزدی بزرگ و ثواب وافر که نعیم جنت است وَّلَهَدَیْنٰهُمْ و هر آینه راه مینمودیم ایشان را صِرَاطًا مُّسْتَقِیْمًا راه راست که از آن بمقصد رسند یا به بهشت روند آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول خدا بود روزی بجناب مستطاب نبوت آمد خاطر شد زار و ضعیف شده و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه فرمودند که ای ثوبان مَا غَیَّرَ لَوْنَكَ یعنی چه چیز رنگ ترا تغیر کرده و روی سرخ تو بکدام محنت زرد گشته گفت یا رسول اللّٰه من زمانیکه در جمال تو نمی نگرم آن زمان را از حساب زندگانی نمی شمرم بیت بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلست

فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه و فرمانبرداران باشند روز قیامت مَعَ الَّذِیْنَ با آن کسانیکه اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ انعام کرده است خدا بر ایشان مِّنَ النَّبِیّٖنَ از پیغمبران و رسل و اولوالامر نیز داخل اند وَالصِّدِّیْقِیْنَ و راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا کرده اند وَالشُّهَدَآءِ و کشتگان راه خدا مراد شهدای احد اند و نزد جمهور عام است و شامل جمیع شهید ان او وَالصّٰلِحِیْنَ و ستودگان در اعمال و احوال و اینها نیز عام اند وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِیْقًا و چه نیکو اند این جماعت همنشینان لفظ رفیق بر واحد و جمع اطلاق میکنند یا آنکه هر یک از اینها نیکو رفیقی اند در معالم فرموده که مراد از نبیین حضرت پیغمبر ماست و صدیقین اشارت بابی بکر صدیق است و شهدا عمر و عثمان و علی اند رض و صالحین سائر صحابه و ملخص آیت آنست که هر که امروز کسی را دوست میدارد فردا با او خواهد بود المرء مع من احب ابیات همچو بلبل دوستی گل گزین ٭ تا شوی با خرمن گل همنشین ٭ زاغ چون مردار را شد همنفس ٭ یار او مردار خواهد بود و بس ٭

ذٰلِكَ آن بودن با جماعت مذکوره اَلْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ افزونی کرامت است از خدا وَکَفٰی

۲۳ اللّٰه

وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ ع

أَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا ۝ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ

قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ۝ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ

اللّٰهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ

فَوْزًا عَظِيمًا ۝ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

وَكَفٰی بِاللّٰهِ و بسنده است خدا عَلِیْمًا دانا بمقاصد و نیات یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بقتال دشمنان خُذُوْا حِذْرَکُمْ فرا گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فَانْفِرُوْا پس بیرون روید بقتال دشمنان ثُبَاتٍ گروه گروه بجهات مختلفه اَوِ انْفِرُوْا جَمِیْعًا یا سیر کنید برای جهاد مجتمع شده با یکدیگر در جهت واحده وَاِنَّ مِنْکُمْ لَمَنْ لَّیُبَطِّئَنَّ و بدرستی که از شما کسی هست که درنگ می نماید در بیرون رفتن بغزا و تاخیر می کند در جهاد مراد ابن ابی و اصحاب اوست که در روز احد تخلف ورزیدند فَاِنْ اَصَابَتْکُمْ پس اگر رسد شما را ای مومنان مُّصِیْبَةٌ واقعهٔ چون قتل و هزیمت قَالَ گوید آن قبطی منافق قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیَّ بدرستی که خدا انعام کرد بر من اِذْ لَمْ اَکُنْ مَّعَهُمْ شَهِیْدًا چون من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکهٔ قتال وَلَئِنْ اَصَابَکُمْ و اگر برسد بشما فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ نیکوئی زیاده از خدا چون فتح و غنیمت لَیَقُوْلَنَّ البته گوید آن متخلف از غزوه گان کَاَنْ لَّمْ تَکُنْ چنانکه گوئی نبوده بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهٗ میان شما و میان وی مَوَدَّةٌ دوستی یعنی خود را دور انداز د و سخن بروجهی ادا کند که گویا هرگز شما را ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او اینکه یٰلَیْتَنِیْ کُنْتُ مَعَهُمْ ای کاشکی من بودمی درین غزوه با مسلمانان فَاَفُوْزَ فَوْزًا عَظِیْمًا تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی فَلْیُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدا با دشمنان دین اَلَّذِیْنَ آنانکه در بازار معامله یَشْرُوْنَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا بفروخته اند زندگانی دنیا را که رو در فنا دارد بِالْاٰخِرَةِ بسرای جاودانی و نعیم غیر فانی وَمَنْ یُّقَاتِلْ و هر که کارزار کند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه دین فَیُقْتَلْ پس کشته گردد و درجهٔ شهادت یابد اَوْ یَغْلِبْ یا غالب آید بر دشمن و مظفر گردد فَسَوْفَ نُؤْتِیْهِ پس زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت اَجْرًا عَظِیْمًا مزدی بزرگ که در صفت نیاید وَمَا لَکُمْ و چیست شما را ای اهل اسلام که بجد کامل و جهد شامل لَا تُقَاتِلُوْنَ جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمائید فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدا وَالْمُسْتَضْعَفِیْنَ و برای آن بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شده بودند و کسان ایشان ایشان را از هجرت بمدینه منع می کردند مِنَ الرِّجَالِ از مردان چون سلمه

وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

وکودکان یعنی گرفتاران بدست کفار آنانکه میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را از این ده که ستمگارند اهل آن

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ۝ الَّذِينَ آمَنُوا

ومقرر کن برائے ما از نزدیک خود کارسازی ومقرر کن برای ما از نزدیک خود یاری دهنده مومنان

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا

کارزار میکنند در راه خدا وکافران میجنگند در راه معبود باطل پس جنگ کنید

أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ

با دوستان شیطان هرآینه حیله شیطان سست ست آیا ندیدی بسوی کسانیکه گفته شد ایشان را

كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ

باز دارید دست خود یعنی جنگ نه کنید و بر پا کنید نماز را و بدهید زکوٰة را پس قبول کردند پس چون نوشته شد برایشان جنگ ناگاه گروهے از ایشان

يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ

از مردمان مانند ترسیدن از خدا یا زیاده تر وگفتند ای پروردگار ما چرا نوشتی بر ما کارزار

لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ

چرا زنده نگذاشتی ما را تا وقتی نزدیک بگو بهره مندی دنیا اندک ست و آخرت بهتر ست کسی را که پرهیزگاری کند و ستم کرده نخواهید شد

ع ١٠

وَالْوِلْدَانِ واز کودکان چون ابن عباس که میفرماید که من و مادر من از مستضعفان بودیم از نسا وولدان اَلَّذِينَ واین مستضعفان آنکسانند که بزبان تضرع يَقُولُونَ میگویند یعنی دعا می کنند که رَبَّنَا أَخْرِجْنَا اے پروردگار ما بیرون آر ما را مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ازین دیه یعنی مکه الظَّالِمِ أَهْلُهَا دهیکه ستمگارانند اهل آن بسبب شرک که ظلمی بغایت عظیم است ان الشرک لظلم عظیم وَاجْعَلْ لَنَا وبساز از برای ما مِنْ لَدُنْكَ از نزدیک خویش وَلِيًّا کسیکه دوستدار و متولی کار ما باشد وَاجْعَلْ لَنَا ودیگر بساز از برای ما مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا از نزد خود یاری و مددگاری که شر اعادی را از ما دفع کند حق سبحانه دعای ایشان را مستجاب گردانید و بعضی را خروج از مکه میسر شد و برخی را که آنجا مانده بودند ولی جهت ایشان چون حضرت پیغمبر علیه السلام فرستاد تا در روز فتح مکه همه را دلنوازی نموده مهمات ایشان را سرانجام فرمود و نصیری و حامی را برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت پناه علیه السلام حکومت مکه بوی داد و او یار ضعفا و مددگار آن بیچارگان بود الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانیکه گرویده اند بخدا و رسول يُقَاتِلُونَ کارزار می کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآن کسانیکه کافر شده اند از وثنی و یهودی و نصرانی يُقَاتِلُونَ مقاتله می نمایند فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ در راه شیطان که طاغی و باغی است یعنی بفرمان او فَقَاتِلُوا پس بکشید ای دوستان حق أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ دوستان و فرمان برداران شیطان را و از مکائد و مصائد او مترسید إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ بدرستیکه حیله و وسوسه شیطان كَانَ ضَعِيفًا هست سست و بی قوت زیرا که فریبی است مجرد از حجت و برهان أَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه در مکه مبالغت میکردند چون عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و مقداد بن اسود رضی و امثال ایشان که ما را دستوری ده که با اهل شرک حرب کنیم که آزار و ایذاء ایشان از حد گذشت و بحکم الهی قِيلَ لَهُمْ گفته شد مر ایشان را که از کارزار کفار كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ باز دارید دستهای خود را تا وقتیکه فرمان الهی در رسد وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپا دارید نماز را وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید بمستحقان زکوة را فَلَمَّا كُتِبَ پس آن هنگام که بمدینه آمدند و نوشته شد یعنی واجب گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ برایشان کارزار کردن با کافران إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آنوقت که گروهی از ایشان يَخْشَوْنَ النَّاسَ می ترسیدند از جنگ

بر وجه انکار قُلْ بگوای محمد مر این ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند که مَتَاعُ الدُّنْيَا انچه بدان تمتع می گیرید از دنیا قَلِيلٌ اندک است در جنب آخرت وَالْآخِرَةُ و سرای آخرت خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ بهتر از دنیا و فاضلتر مر آن کسے را که بپرهیزد از شرک یا از همه منکرات وَلَا تُظْلَمُونَ و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنی از ثواب و درجات جهاد کم نخواهد کرد فَتِيلًا

فَتِيلًا ۝ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ ۗ وَإِنْ

مقدار رشته هر جا که باشید دریابد شما را مرگ و اگرچه باشید در محلهاے محکم و اگر

تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ

برسد بایشان نعمتے گویند این از نزدیک خدا است و اگر برسد بایشان سختی گویند یا محمد این

مِنْ عِنْدِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ

از نزدیک تست بگو همه از نزدیک خداست پس چه حال است این قوم را نزدیک نیستند که بفهمند

حَدِيثًا ۝ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ۚ

سخنے را انچه رسید بتو از نعمت پس از خداست وانچه رسید بتو از محنت پس از نزدیک نفس تست

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ

وفرستادیم ترا پیغامبر برای مردمان وبس است خدا حاضر هر که فرمانبرداری کند رسول را پس هرآینه فرمانبرداری

اللَّهَ ۖ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۝ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا

خدا کرد و هر که اعراض کرد پس نفرستادیم ترا برایشان نگاهبان ومیگویند در دل ما فرمانبرداری است پس چون بیرون روند

مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ۖ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ ۖ

از نزدیک تو گروهے از ایشان بوقت شب مای زنند غیر انچه تو میفرمائی وخدا مینویسد یعنی در نامهٔ اعمال انچه شب میگویند

فَتِيلًا بمقدار رشته که بر دانهٔ خرماست پس بوعدهٔ استیفای ثواب مستظهر باشید و از مرگ که بضرورت موقوع خواهد پذیرفت میندیشید که هیچ گردنی را ازین کمند رهائی میسر نیست و در هیچ پناهی از حدوث این واقعه خلاصی متصور نی أَيْنَمَا تَكُونُوا هر کجا باشید خواه در مدینه خواه در مکه يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ دریابد شما را مرگ وَلَوْ كُنْتُمْ و اگرچه باشید شما فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ در حصارهای محکم یا در کوشکهای آراسته یا در بروج دوازده گانهٔ فلک یعنی بهر حال و بهر جا آدمی را از مرگ چاره نیست رباعی گر کاخ تو بر سپهر اعظم سازند + در کار تو چون سلسله درهم سازند + هم عاقبت این حجرهٔ فانی ترا + ترکان اجل سرای ماتم سازند + و حکیم سنائی میفرماید قدس سره بیت چه کنی خانه گل آبادان + دل من اینما تکونوا خوان + چون در آید اجل چه بنده چه شاه + وقت چون در رسد چه بام و چه چاه + وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد منافقان را الْحَسَنَةُ نعمت بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ میگویند این نیکوئی از نزدیک خداست وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بر ایشان دست تنگی و قحط یا هزیمت چنانچه در واقعهٔ احد روی نمود يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ گویند این سختی از نزدیک تو است که محمدی و بسبب مدبرات تو که صائب نبوده در انوار فرموده که چون حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت فرمود و میوه ها دران سال بر منوال سنه سابق نبود و نرخ خرما و بگرانی نهاد و منافقان و جهودان آن حال را نسبت بقدم سرور عالم کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشان را میگوید قُلْ كُلٌّ بگوای محمد که همه قبض و بسط و گرانی و هزیمت و غنیمت مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خداوند است و باراده او فَمَالِ پس چیست و چه حال است هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ مر این گروه جهود و منافقان را که لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيثًا سخنی را که مشتمل است بر مواعظ ایشان یا آنکه نیستند که سخنی دریابند بلکه چون بهایم که می شنوند و فهم نمی کنند و از بی فهمی ایشان است که میگویند مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ انچه بتو رسد از غنیمت و فتح فَمِنَ اللَّهِ پس از فضل خداوند است وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ وانچه بتو رسد از قتل و هزیمت اصحاب فَمِنْ نَفْسِكَ پس از نفس تو است و بعضی معنی آیت برین وجه فرموده اند که ای انسان انچه از نیکوئی بتو رسد از فضل و کرم خداوند است و هر بلائیکه ترا پیش آید بسبب گناهان تو است وَأَرْسَلْنَاكَ و فرستادیم ترا لِلنَّاسِ برای همه آدمیان رَسُولًا فرستاده که تبلیغ احکام کنی نه مقدری که اسناد حسنه و سیئه بتو کنند وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدا شَهِيدًا گواه برسالت تو مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ هر که فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

وَمَنْ تَوَلَّىٰ و هر که اعراض کند از فرمان تو فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا برایشان نگاهبانی که ایشان را از ارتکاب معاصی محافظت کنی بعضے از علما این حکم را بآیت السیف منسوخ دانند وَيَقُولُونَ و میگویند منافقان در حضور تو طَاعَةٌ از ما فرمانبرداری واز تو حکم فَإِذَا بَرَزُوا پس چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تو بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ شب بایکدیگر میگویند گروهی از ایشان غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ غیر آنکه ورا تو میگوئی یا میگویند غیر آنکه تو با ایشان می گوئی لفظ تقول غایبه مونث است و فاعلش ضمیر عاید بطائفه یا مخاطب مذکر که حضرت پیغمبر است علیه السلام وَاللَّهُ يَكْتُبُ و خدای نویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین بامر خدا می نویسند مَا يُبَيِّتُونَ انچه ایشان می گویند و تدبیری کنند در شب فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَكَفَى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ۝ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللّٰهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا ۝ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روگردان از عتاب ایشان که بواسطهٔ اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدا و کار خود باوی گذار وَكَفَى بِاللّٰهِ و بس است خدا وَكِيلًا قایم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کنندهٔ مهمات متوکلان أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا چرا تامل نمی نمایند این منافقان در قرآن و تفکر نمی کنند دران تا بر ایشان ظاهر گردد بآثار اعجاز که این کلام حق است وَلَوْ كَانَ واگر بودی این قرآن مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ از نزدیک غیر خدا یعنی کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاق است لَوَجَدُوا هر آئینه یافتندی اهل عقول و فهم فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا در و اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیرا که کلام بشر خالی از تفاوت و خلل نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی وَإِذَا جَاءَهُمْ و چون بیاید بمنافقان أَمْرٌ کاری یعنی خبری یا مهمی مِنَ الْأَمْنِ از انچه موجب ایمنی باشد چون عزم حضرت رسالت پناه بر مصالحه قومی یا ظفر لشکر اسلام أَوِ الْخَوْفِ یا انچه سبب ترس و بیم بود چون اجتماع اعادی یا نکبت سریه از سرایای مسلمانان أَذَاعُوا بِهِ افشا کنند آن خبر را قبل از تحقق آن و دران افشا ضرر و فساد است زیرا که خبر نیکو سبب تهییج فتنه است در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان است وَلَوْ رَدُّوهُ واگر باز گذارند آن خبر را إِلَى الرَّسُولِ برای صائب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ یا بتدبیر خداوندان امر از اهل ایمان چون اشراف صحابه و امرای سرایا لَعَلِمَهُ الَّذِينَ هر آئینه بدانند آنرا آنانکه يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ استخراج می کنند خبر را و نیکو تحقیق فرمایند از پیغمبر و اولی الامر آنکه دانند که کدام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدا بودی بر شما بارسال رسل وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او بانزال قرآن و گفته اند فضل حضرت پیغمبر است یا اسلام و رحمت قرآن است یا توفیق که اگر نه برکت اینها بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ هر آئینه پیروی می کردید شیطان را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شما که بمدد عصمت ربانی از وساوس شیطانی ایمن می ماندید و گفته اند قلیل جماعتی اند که قبل از بعثت رسول و نزول قرآن بمحض موهبت الهی راه راست یافتند چون ورقه بن نوفل و قیس بن ساعده

ایشان انداز و همین حال در بدر صغری واقع شد که ابو سفیان نترسید و در موضع حرب بدر نیامده چنانچه در سورهٔ آل عمران مذکور شد وَاللّٰهُ أَشَدُّ بَأْسًا و خدای سخت تر است در هیبت و صولت از قریش وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا و سخت تر در عقوبت و عذاب ایشان مَنْ يَشْفَعْ هر که درخواست کند شَفَاعَةً حَسَنَةً درخواست نیکو که حقی بدان ثابت شود و نفعی بکسی رسد و ضرری از کسی مندفع گردد يَكُنْ لَهُ باشد مر آن شفیع را نَصِيبٌ

نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا ۝ وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ۝ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا ۝ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۝ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ

نَصِيبٌ مِنْهَا بهره از ثواب آن خواهد وَمَنْ يَشْفَعْ و هر که درخواهد شَفَاعَةً سَيِّئَةً درخواست بد که بدان حقی از حقوق فوت شود و ضرری بکسی رسد و خیری باز دارد يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا باشد مر او را نصیبی از وبال آن وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا بر همه چیزها توانا و صاحب قدرت یا نگهبان همه چیز یا گواه همه چیز وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ و چون تحیت داده شوید بسلام فَحَيُّوا پس شما نیز تحیت کننده خود را تحیت گوئید بِأَحْسَنَ مِنْهَا به نیکوتر از آن تحیت اگر او گوید السلام علیک شما در جواب گوئید و علیکم السلام و رحمة الله واگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب او برکاته زیادت کنید أَوْ رُدُّوهَا یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک بگوئید و علیک السلام این مقدار فرض است و انچه اول گفته شد سنت است فضل شرایط سلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسیر از روی تفصیل مذکور است و بعضی بر آنند که اگر مسلم مسلم باشد جواب باحسن وجوه باید گفت و اگر غیر مسلم بود برو رد باید کرد بلفظ و علیک إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا بدرستیکه خدا هست بر همه چیزها حساب کننده پس شما را به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد اللّٰهُ خدا است که بی شبهه لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی و سزای پرستش نیست مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدا سوگند که جمع خواهد کرد شما را در قبور إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت که برانگیزد لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست دران روز یا در جمع آن وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست صادق تر مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا از خدای تعالی یعنی نیست از وی راستگوتر از جهت قول و وعده یعنی کذب را در سخن و وعدهٔ حق راه نیست زیرا که آن نقص است و خدا از نقص مبرا است آورده اند که قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده باز گشتند و به پیغمبر پیغام از اسلام خویش بمدینه فرستادند مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد جمعی بایمان ایشان قائل بودند و بعضی بنفاق ایشان حکم میفرمودند آیت آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست مر شما را فِي الْمُنَافِقِينَ در شان منافقان که متفرق شده اند فِئَتَيْنِ به دو فرقه و جمعی بر آنند که بعضی از مهاجران ناخوشی هوای مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت پناه اجازت اقامت ببادیه مودند و از مدینه بیرون رفته بمشرکان مکه پیوستند

حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ اِلٰى
هرجاکه یابید ایشانرا ودوست ویار مگیرید کسی را از ایشان اسیر گیرید و بکشید مگر آنانرا که پیوند دارند

قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ اَوْ جَآءُوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ اَوْ
باگروهی که میان شما ومیان ایشان عهدست یا بیایند نزدیک شما حال آنکه تنگ آمده است سینه ایشان از آنکه بجنگند با شما یا

يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقٰتَلُوْكُمْ فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ
بجنگند با قوم خویش واگر خواستی خدا هرآئینه مسلط ساختی ایشانرا بر شما پس قتال میکردند با شما پس اگر این فریق یکسو شوند از جانب شما

يُقَاتِلُوْكُمْ وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ۝ سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ
و قتال نکنند با شما و بیفکنند بسوی شما پیغام صلح را پس نکرده است خدایتعالی شما را بر ایشان راهی خواهید یافت قومی را

يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُدُّوْٓا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا فَاِنْ لَّمْ
که میخواهند ایمن شوند از شما وایمن شوند از قوم خود هرگاه که باز گردانیده میشوند بسوی فتنه انگیزی نگون ارانداخته شوند دران پس اگر

يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ
یکسو نشوند از جنگ شما و نیفکنند بسوی شما پیغام صلح را و باز ندارند دست خویش را پس اسیر گیرید ایشانرا و قتل نمائید ایشانرا و هرجاکه

ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَاُولٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ
یابید واین جماعت داده ایم شما را بر ایشان حجت ظاهر و نسزد مسلمانی را

ع ۱۲ ۹

حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ هرکجا که یابید در حل وحرم وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ و مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستداری وَّلَا نَصِيْرًا ونه یاری ومددگاری بلکه ایشانرا بگیرید و بقتل آرید اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مگر آنانرا که پیوند کنند و پناه برند اِلٰى قَوْمٍ بگروهی که واقع شده است بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ میان شما و ایشان پیمانی و آن قبیله خزاعه بودند یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر با ایشان مقرر کرده بود که هرکه بجوار ایشان درآید در جوار آنحضرت باشد علیه السلام اَوْ جَآءُوْكُمْ یا به پیوندند بقومی که آمدند بشما حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ وحال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ آنرا که با شما جنگ کنند اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند بر آنکه با پیغمبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بر همین گونه عهد کردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هرآئینه مسلط ساختی ایشانرا بر شما یا آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقٰتَلُوْكُمْ پس هرآئینه با شما قتال کردندی فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ پس اگر از شما کناره کنند این مرتدان و حلفای معاهدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ پس کارزار نکنند با شما وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ والقا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام را یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ پس نساخت و ننهاد خدا مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا بر ایشان راهی در قتل النفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت بآیت فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخست سَتَجِدُوْنَ زود باشد که بیابید اٰخَرِيْنَ قوم دیگر را یعنی قبیله غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ میخواهند که ایمن باشند از شما و چون از مدینه باز گردند کافر شوند وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوْٓا هرگاه که بخوانند ایشانرا اِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر یا قتال با اهل اسلام اُرْكِسُوْا فِيْهَا باز گردند بدان فتنه فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ پس اگر از قتال شما کناره نگیرند وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ والقا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوْهُمْ بکشید ایشان را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ هرجاکه بر ایشان

اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا اِلَّا خَطَئًا ۚ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ
که بکشد مسلمانی را لیکن قتل واقع میشود بخطا یعنی بغیر قصد و هرکه بکشد مسلمانی را بخطا پس لازم است آزاد کردن برده

مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ۚ فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ
مسلمان وخونبها رسانیده شده بکسان مقتول مگر آنکه ابرا نمایند پس اگر باشد مقتول گروه

عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ
دشمنان شما واو مسلمانست پس لازم است آزاد کردن برده مسلمان واگر باشد مقتول از قومی که میان شما

وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖ وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ فَمَنْ
وایشان عهدست پس لازم است خونبها رسانیده شده بکسان او و آزاد کردن برده مسلمان پس هرکه

لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ۫ تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا
نیابد برده را پس لازم است روزه داشتن دو ماه پی در پی و مشروع در کفارت بجهت قبول توبه است از جانب خداوست خدا دانا

حَكِيْمًا ۝ وَمَنْ يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاۗؤُهٗ جَهَنَّمُ خٰلِدًا فِيْهَا وَ
استوارکار وهرکه بکشد مسلمانی را بقصد پس جزای او دوزخ ست جاوید آنجا

غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهٗ وَاَعَدَّ لَهٗ عَذَابًا عَظِيْمًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ
وخشم گرفته است بر وخدا ولعنت کرده است اورا وآماده ساخت برای او عذاب بزرگ ای

اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را بغیر حق اِلَّا خَطَئًا مگر کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا وهرکه مومنی را بخطا بکشد فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ پس بر اوست آزاد کردن بنده مُّؤْمِنَةٍ گرویده وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ و بروست دیت تمام اداکرده شده اِلٰٓى اَهْلِهٖ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون سائر مواریث اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا مگر آنکه ورثه تصدیق کنند بر قاتل دیت را از و عفو نمایند نزول آیت در شان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میبود تا شبی گریخت و روی بمدینه نهاد و مادر او در فراق وی ناله و فریاد برگرفت و ابوجهل برادر او و حارث که برادر مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بفسانه و افسون باز گردانیدند و در مکه دست و پایش بر بسته در آفتاب می انداختند تا از مسلمانی باز گردد و حارث بن زید روزی بر وی بگذشت و گفت ای عیاش اینهمه محنت چرا می کشی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری ایذاء و آزار کلمه که از وی می طلبیدند بگفت و دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که از دین که برگشتی اگر حق بود پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش از وی در غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم بهرحال که باشم ترا بکشم پس عیاش هجرت نموده بتجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمده مسلمان شد و عیاش در وقت بیعت حارث و اسلام او حاضر نبود روزی عیاش حارث را در محله قبا تنها بازیافت و بنابر آن سوگند وی را بقتل رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمانرا بناحق کشتی در قیامت چه جواب خواهی داد عیاش بران صورت نادم شده بخدمت پیغمبر آمد و تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری واقع شده منتظر جزا ام این آیت فرود آمد و حکم قتل خطا مبین شد فَاِنْ كَانَ پس اگر باشد مقتول مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی کافران وَهُوَ مُؤْمِنٌ و او مومن باشد فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ پس بر قاتل است آزاد کردن بنده مومن و ادای دیت با اهل او نشاید کرد زیرا که میان کافر و مومن وراثت نیست وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ و اگر آن کشته شده از قومی باشد که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ میان شما و ایشان عهد و پیمان است یا اهل ذمه بود حکم او در دیت و کفارت حکم مسلمانان است فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ پس بر قاتل است دیتی اداکرده شده اِلٰٓى اَهْلِهٖ با اهل او وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مومن فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هرکه نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خریدن او فَصِيَامُ

وَمَنْ يَّقْتُلْ و هرکه بکشد مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا مومنی را بقصد و عمد و حلال داند کشتن او فَجَزَاۗؤُهٗ جَهَنَّمُ پس پاداش او دوزخ است خٰلِدًا فِيْهَا در حالتی که جاوید باشد دران وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بر او وَلَعَنَهٗ و براند او را و دور ساخت از رحمت خویش وَاَعَدَّ لَهٗ و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيْمًا عذابی بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ آورده اند که حضرت رسالت پناه سریه را بر سر قومی فرستاد و مرداس فدکی از ایشان مسلمان بود قوم او بگریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی متحصن شد همین که سریه تکبیر گویان رسیدند و مرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام کرده زبان بگفتار لا اله الا الله محمد رسول الله گشاده از کوه زیر آمد اسامه بن زید فی الحال بر وتاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و هرچه داشت غارت کرده گوسفندان او براندند این خبر که بحضرت رسید بغایت متالم شده گفت ای اسامه کسی را کشتی که از بیگانگی شرک تبرا نموده به یگانگی حق معترف بود اسامه ازین عمل نادم شده گفت یا رسول الله

اٰمنوا اذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا ولا تقولوا لمن القى اليكم
مسلمانان چون سفر کنید در راه خدا یعنی برای جهاد پس نیک تفحص کنید و مگوئید کسی را که بسوی شما

السلم لست مؤمنا تبتغون عرض الحيوة الدنيا فعند الله مغانم
سلام انداخته است نیستی مسلمان می طلبید متاع زندگانی دنیا پس نزدیک خداست غنیمتهای

كثيرة كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا ان الله كان
بسیار هم چنین بودید پیش ازین پس انعام کرد خدا بر شما پس تفحص کنید هر آئینه خدا هست

بما تعملون خبيرا ۝ لا يستوي القاعدون من المؤمنين غير اولي
بانچه میکنید آگاه برابر نیستند نشینندگان غیر معذور از مسلمانان

الضرر والمجاهدون في سبيل الله باموالهم وانفسهم فضل
وجهاد کنندگان در راه خدا تعالی بمال خویش وجان خویش فضل داده است

الله المجهدين باموالهم وانفسهم على القعدين درجة وكلا
خدا مجاهدان را بمال وجان خویش بر نشینندگان در مرتبه و هر یکی را

وعد الله الحسنى وفضل الله المجهدين على القعدين اجرا عظيما ۝
وعده نیک کرده است خدا وافزون داده است خدا مجاهدان را بر نسبت نشینندگان مزد بزرگ

منوا ای گروه گرویدگان اذا ضربتم چون سفر کنید في سبيل الله در راه خدا یعنی بجهاد روید فتبينوا پس نیک بپرسید و به آهستگی تفحص کنید ولا تقولوا ومگوئید لمن القى اليكم السلم هر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لست مؤمنا تو مومن نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما این کلمه گفتی تبتغون می طلبید ای مجاهدان عرض الحيوة الدنيا مال فانی دنیا را مراد غنیمت وغنم مرداس است واگر شما طالب غنیمتید فعند الله پس نزدیک خدا مغانم كثيرة غنیمتهای بسیارست که بدست شما خواهد داد تا بی نیاز شوید از قتل مسلمانان برای مال واگر چنانچه بفرض تقدیر مرداس از ترس شمشیر کلمه گفت وسلام کرد كذلك كنتم همچنین بودید شما من قبل پیش ازین یعنی باول که در اسلام درآمدید بجهت عصمت خون ومال خود توسل بکلمهٔ شهادت می نمودید فمن الله عليكم پس منت نهاد خدا بر شما بآنکه استقامت داد شما را در دین فتبينوا پس نیک روشن ومبین سازید مهم را و در قتل مردم تعجیل مکنید از روی گمان چه وبال زنده گذاشتن هزار کافر نزدیک خدا کمترست از کشتن یک مسلمان ان الله كان بدرستیکه خدا هست بما تعملون خبيرا بانچه شما میکنید دانا لا يستوي القاعدون وبرابر نیستند نشینندگان در خانهای خود من المؤمنين از مومنان غير اولي الضرر که نباشند خداوندان بیماری وعجز والمجاهدون وجهاد کنندگان في سبيل الله در راه خدا باموالهم بمالهای خود که تهیهٔ اسباب قتال و تجهیز مقاتلان می کنند وانفسهم و در نفسهای خود که در معرض قتل در می آرند وچگونه برابر تواند بود کسیکه در مرتبهٔ راحت تن پروری کند بآنکه در معرکهٔ مجاهدت جان بازی نماید زید بن ثابت رض میفرماید که این آیت فرود آمد ودر وغیر اولي الضرر نبود ابن ام مکتوم رض گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حال من چون باشد که نابینا ام ومحروم از دولت مقاتله با اعدا همان زمان آثار وحی بر آنحضرت ظاهر شد وبعد از کشف آن حال فرمود که بنویس من المؤمنين غير اولي الضرر فضل الله تفضیل داد خدا المجاهدين جهاد کنندگان را باموالهم وانفسهم بمالها ونفسهای خود على القعدين درجة بر نشینندگان بعذر رتبهٔ بلند که آن غنیمت است

درجت منه ومغفرة ورحمة وكان الله غفورا رحيما ۝ ان الذين توفهم
افزون داده است مرتبها از جانب خویش وآمرزشها وبخشایش وهست خدا آمرزنده مهربان هر آئینه آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان کردند

ع ١٣ / ١٠

الملئكة ظالمي انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض
درحالیکه ستمکار بودند بر خویشتن فرشتگان بایشان گفتند در چه حال بودید شما گفتند بودیم بیچارگان در زمین

قالوا الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها فاولئك ماوىهم جهنم و
گفتند آیا فراخ نبود زمین خدا تا هجرت میکردید در آن پس آنجماعه جای ایشان دوزخ است و

ساءت مصيرا ۝ الا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا
او بد جایست مگر آنانکه بحقیقت بیچاره اند از مردمان وزنان وکودکان هیچ

يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا ۝ فاولئك عسى الله ان يعفو
چاره نمیتوانستند وهیچ راه نمی یابند پس آن جماعه نزدیک است که خدا عفو کند

عنهم وكان الله عفوا غفورا ۝ ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الارض
از ایشان وهست خدا عفو کننده آمرزنده وهر که ترک وطن بکند در راه خدا بیابد در زمین

مرغما كثيرا وسعة ومن يخرج من بيته مهاجرا الى الله ورسوله ثم يدركه
اقامت گاه بسیار وفراخی معیشت وهر که بیرون رود از خانهٔ خود هجرت کنان بسوی خدا وپیغامبر او پس دریابد او را

درجت منه پایهای بلند از خدای تعالی در آخرت وگفته اند هفتاد درجه است میان هر دو درجه مقدار دویدن اسب تیز رو در راه هفتاد ساله ومغفرة ورحمة وآمرزش وبخشایش وكان الله غفورا وهست خدای تعالی آمرزندهٔ گناهان گذشتهٔ ایشان رحيما مهربان بر ایشان در ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعت مسلمانان چون قیس بن فاکه وقیس بن ولید وامثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند وچون روسای قریش بجانب بدر می شتافتند ایشان همراه کافران قریش بحربگاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که ان الذين بدرستی آنانکه توفهم الملئكة جان می ستانند از ایشان که ملائکه اعوان ملک الموت اند ظالمي انفسهم در حالتی که ایشان ستمگاران بودند بر نفس خود بترک هجرت و در آنوقت هجرت فرض بوده و یا بموافقت با کفار و آن ممنوع بوده قالوا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را فيم كنتم در چه چیز بودید شما از کار دین یا کدام طائفه بودید از مشرکان و موحدان قالوا كنا گفتند بودیم ما مستضعفين في الارض ضعیفان وعاجزان در زمین مکه وکفار غالب بودند قالوا گفتند فرشتگان تکذیب ایشان را الم تكن ارض الله واسعة آیا نبود زمین خدا گشاده وبسیار در دنیا که شما هجرت کنید فتهاجروا فيها پس شما هجرت کنید در طرف دیگر از آن چنانچه مهاجران حبشه و مدینه هجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند وحضرت ایشان را فرموده که شما در میان کفار نخواهید ماند شما جائی ساکن شوید پس چون مرا فرمان هجرت شود شما بیائید بعضی بطرف حبشه هجرت کردند وبعضی سوی مدینه رفتند وچون حضرت هجرت کرد با حضرت ملاقی شدند ایشان که در حبشه و مدینه بودند فاولئك پس آن گروه تارکان هجرت ماوىهم جهنم جای ایشان دوزخ است وساءت مصيرا وبد بازگشتی است ایشان را دوزخ واین عقوبت همه تارکان هجرت را مقررست الا المستضعفين مگر کسانی را که بحسب واقع ضعیف وعاجز اند من الرجال از مردان والنساء واز زنان والولدان وکودکان لا يستطيعون حيلة که توانائی وچاره سازی ندارند ولا يهتدون سبيلا ونمی شناسند راه مدینه را یا طریق بیرون آمدن را فاولئك پس آن گروه بیچارگان عسى الله شاید خدا ان يعفو عنهم آنکه عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی می کند بر آنکه ترک هجرت امری خطیر بوده حتی که مضطر امین نمی تواند بود وكان الله عفوا وهست خدای عفو کننده از معذوران غفورا آمرزندهٔ گناهان

واین دیگر از آن رسول تو بیعت می کنم ترا بدانچه بیعت کرده است رسول تو با تو این بگفت و درگذشت وخبر او بمدینه رسید بعضی از صحاب گفتند اگر بمدینه رسیدی اسلام او کامل تر و مزد او بیشتر بودی حق تعالی آیت فرستاد که ومن يخرج من بيته وهر که بیرون آید از خانهٔ خود مهاجرا الى الله ورسوله در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او یعنی برای ایشان برای تقرب با ایشان ثم يدركه پس دریابد او را الموت

الموت فقد وقع اجره على الله وكان الله غفورا رحيما ۝ واذا ضربتم في
مرگ پس تحقیق ثابت شد مزد او بر خدا وهست خدا آمرزنده مهربان وچون سفر کنید در

الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان يفتنكم
زمین پس نیست بر شما گناهی در آنکه کوتاه سازید قدری از نماز اگر بترسید ازانکه در بلا افگنند شمارا

الذين كفروا ان الكفرين كانوا لكم عدوا مبينا ۝ واذا كنت فيهم فاقمت لهم
کافران هرآئینه کافران هستند شمارا دشمن آشکارا وچون باشی درمیان مومنان پس برپا کردی برای

الصلوة فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فليكونوا
ایشان نمازرا پس باید که بایستند گروهی ازایشان باتو وباید که بگیرند سلاح خویش پس چون بسجده روند پس آن گروه

من ورائكم ولتأت طائفة اخرى لم يصلوا فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم
دیگر باید که پیش ازایشان باشند وباید که بیاید آن گروه دیگر که هنوز نماز نکرده اند پس نماز کنند باتو وباید که بگیرند حذر

واسلحتهم ود الذين كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم وامتعتكم
وسلاح خودرا آرزو کردند کافران کاشکی غافل شوید از سلاح خویش ومتاع خویش

فيميلون عليكم ميلة واحدة ولا جناح عليكم ان كان بكم
پس حمله کنند برشما یکباره وهیچ گناه نیست برشما اگر باشد شمارا

الموت مرگ دراثنای طریق وبهجرتگاه نرسد فقد وقع اجره پس بدرستیکه ثابت شد مزد او على الله بر خدای وكان الله غفورا وهست خدا آمرزندهٔ گناه کسیکه تاخیر در هجرت کرده رحيما مهربان در وعده مثوبت او بحسن نیت او واذا ضربتم في الارض وچون سفر کنید در زمین فليس عليكم جناح پس نیست برشما گناهی ان تقصروا من الصلوة در آن که کوتاه سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گزارید ان خفتم اگر بترسید ان يفتنكم الذين كفروا آنکه شمارا بکشند آنکسانی که کافران اند این شرط باعتبار غالب است چه درانوقت درحوالی مدینه مسلمانان را دشمنان بوده اند وحالی بی ترس نیز قصر باید کردن ان الكفرين بدرستیکه کافران كانوا لكم هستند مر شمارا عدوا مبينا دشمنی آشکارا واذا كنت فيهم وچون تو باشی درمیان ایشان بوقت خوف از اعادی فاقمت لهم الصلوة پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز لشکر خودرا دو قسم ساز فلتقم طائفة منهم معك پس باید که بایستند گروهی ازایشان باتو ونماز گزارنده وگروه دیگر روبروی دشمن بایستند وليأخذوا اسلحتهم وباید که فراگیرند آنانکه نماز می گزارند سلاحهای خودرا از روی حزم واحتیاط فاذا سجدوا پس چون سجده کنند نماز گزارندگان فليكونوا پس باید که باشند آنها که نماز می گزارند من ورائكم پس از شما در برابر دشمن وچون این گروه یک رکعت بگزارند بصف لشکر باز روند ولتأت طائفة اخرى وباید که بیایند آن طائفهٔ دیگر که لم يصلوا نماز نگزارده اند وپاس لشکر می کردند فليصلوا معك پس بگزارند باتو یک رکعت دیگر وليأخذوا باید که بردارند ایشان نیز باخود حذرهم آلتی که بدان حذر می کنند از دشمن چون سپر وخود وزره واسلحتهم وسلاحها که بدان جنگ می کنند چون شمشیر وحربه وتیر وکمان ود الذين كفروا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لو تغفلون اگر غافل شوید عن اسلحتكم از سازهای حرب خود وامتعتكم وازمتاعهای خویش چون البسه وسائر رخوت فيميلون عليكم پس حمله آورند برشما ميلة واحدة یک حمله وهرچه یابند ببرند نقل است که حضرت رسالت پناه علیه السلام بغزوه رفته بود همین که بعسفان رسید مشرکان عرب را دید که صف راست کرده وقتال وجدال را مهیا شده حضرت نیز فرمود تا لشکر اسلام در مقابله صف برکشیدند ووقت نماز پیشین درآمد وسواد لشکر کفار میان قبله

اذى من مطر او كنتم مرضى ان تضعوا اسلحتكم وخذوا حذركم ان
رنجی از باران یا بیمار باشید در آنکه بنهید سلاح خویش را والبته بگیرید حذر خودرا هرآئینه

الله اعد للكفرين عذابا مهينا ۝ فاذا قضيتم الصلوة فاذكروا الله قياما و
خدا آماده کرده است برای کافران عذاب رسوا کننده پس چون نماز تمام کردید پس یاد کنید خدارا ایستاده و

قعودا وعلى جنوبكم فاذا اطمأننتم فاقيموا الصلوة ان الصلوة كانت على
نشسته وبرپهلوی خویش پس چون آرامیدید برپا کنید نمازرا هرآئینه هست نماز بر

المؤمنين كتابا موقوتا ۝ ولا تهنوا في ابتغاء القوم ان تكونوا تألمون
مومنان فرض وقت معین کرده شده وسستی مکنید در جستجوی کفار اگر شما دردمند می شوید

فانهم يألمون كما تألمون وترجون من الله ما لا يرجون وكان الله
پس ایشان نیز دردمند میشوند چنانکه شما می شوید وشما امید دارید از خدا آنچه ایشان را امید نیست وهست خدا

عليما حكيما ۝ انا انزلنا اليك الكتب بالحق لتحكم بين الناس بما
دانا استوار کار هرآئینه ما فرو د آوردیم بسوی تو کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردمان بانچه

اريك الله ولا تكن للخائنين خصيما ۝ واستغفر الله ان الله كان غفورا
شناسا ساخته است ترا خدا ومباش خصومت کننده برای حمایت خیانت کنندگان وآمرزش خواه از خدا هرآئینه خدا هست آمرزنده

اذى اگر باشد شمارا رنجی من مطر از باران که گران گرداند اسلحهای شمارا او كنتم مرضى یا باشید بیماران وناتوان در حمل سلاح ان تضعوا اسلحتكم آنکه بنهید سلاحها خودرا وخذوا حذركم وبهر حال فراگیرید آلات نگاهداشت خودرا تا خصم برشما هجوم نکند وگفته اند مراقب وپرحذر باشید ان الله بدرستیکه خدا اعد للكفرين عذابا مهينا آماده کرده است برای کافران عذابی خوار کننده فاذا قضيتم الصلوة پس چون ادا کردید نماز خوف را وفارغ شدید ازان فاذكروا الله پس یاد کنید خدارا قياما در حال قیام که شمشیر میزنید وقعودا ودر حال نشستن که تیر می اندازید وعلى جنوبكم وبر پهلوهای خود آنزمان که زخم خورده آید وافتاده اید وگفته اند مراد یاد کردن خداوند است در همه احوال ودر زاد المسیر آورده که ذکر بمعنی خوف است یعنی بترسید از خدا قیاما ودر وقت تصرف در امور وقعودا ودر حال اشتغال باکل وشرب ومصاحبت باخلق وعلى جنوبكم ودر زمان توجه بمنام کرده اید ومنزده الاتحافوا نتیجه چنین خوف تواند بود بیت هرکه نی در خوف گم شد هوش او ⁂ بشنود الاتخافوا گوش او ⁂ خائفان را لاتخافوا گشت درس ⁂ هرکه خوفش نیست چون گوئی مترس ⁂ فاذا اطمأننتم پس چون بیارامیدید واز خوف امین شدید فاقيموا الصلوة پس بگزارید نمازرا بتعدیل ارکان وحفظ شرائط آن ان الصلوة بدرستیکه نماز كانت على المؤمنين هست بر مومنان كتابا موقوتا فرضی موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست ولا تهنوا وسستی مکنید وضعف مورزید في ابتغاء القوم در طلب کافران وکارزار با ایشان این آیت در غزوهٔ حمراء الاسد نازل شد که حضرت رسالت پناه بعد از جنگ احد میخواست که از عقب ابوسفیان رود وصحابه از جراحات متالم بودند حق سبحانه میفرماید که ان تكونوا تألمون اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شده اید از جراحتها فانهم يألمون پس بدرستیکه کافران نیز دردمند وزخم خورده كما تألمون همچنان که شما هستید وترجون من الله وشما با وجود الم امید میدارید از خدا ما لا يرجون آنچه ایشان امید نمیدارند از ثواب آخرت ونصرت در دنیا وكان الله وهست خدا عليما دانا بضمایر شما حكيما محکم کار در امر ونهی آورده اند که طعمه بن ابیرق از بنی ظفر بشبی درخانه قتاده بن نعمان نقبی زد وزرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید قضارا انبان شگافی داشت همه راه آرد میریخت تا بخانه طعمه وطعمه آن زره درخانه ننهاد بلکه ازخانه بیرون آمد بخانه یهودی که اورا زید بن السمین می گفتند برده

رَحِيمًا ۝ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن

مهربان وخصومت مکن از جانب آنانکه خیانت میکنند با جنس خویش هرآیینه خدا دوست نه دارد آنرا که

كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ۝ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ

باشد خیانت کننده گناهگار پنهان میکنند از مردمان وپنهان نه میکنند از خدا واو

مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ۝

با ایشان است آنگاه که بشب مشورت میکنند آنچه خدا نمی‌پسندد از تدبیر وهست خدا بآنچه می‌کنند در گیرنده

هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ

آگاه باشید شما ای قوم که خصومت کردید از طرف خیانت کنندگان در زندگانی دنیا پس که خصومت خواهد کرد با خدا از طرف ایشان روز

الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۝ وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ

قیامت یا کیست که باشد بر ایشان کارسازنده وهرکه بکند کار بد یا ستم کند بر خویشتن باز

يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ

آمرزش طلبد از خدا بیابد خدا را آمرزنده مهربان وهرکه بکند گناهی پس جز این نیست میکند آنرا

عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ

بر جان خویش وهست خدا دانا استوارکار وهرکه بکند خطائی یا

رَحِيمًا مهربان برو وَلَا تُجَادِلْ وخصومت مکن عَنِ الَّذِينَ از قبیل آنانکه يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ خیانت می کنند بانفسهای خود یعنی قوم طعمه که خیانت آورده ساخته اند إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد مَن كَانَ خَوَّانًا هرکه هست بسیار خیانت کننده یعنی مصر بر آن أَثِيمًا گناهکاری مستغرق در گناه خود يَسْتَخْفُونَ شرم میدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان وپنهان می کنند خیانت را وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وشرم نمیدارند از خدا وَهُوَ مَعَهُمْ وحال آنکه خدا با ایشان است واسرار ضمائر ایشان ازو پنهان نیست پس او سزاوارتر است که ازو شرم دارند وبمی دارند إِذْ يُبَيِّتُونَ آن هنگام که بشب تدبیر تزویر می کنند مَا لَا يَرْضَىٰ آن چیز را که نمی‌پسندد خدا مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت می کردند بر آنکه طعمه سوگند دروغ بخورد چه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوگند او را که مسلمان است باور خواهد کرد وبقول یهودی که کافر است التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللَّهُ وهست خدا بِمَا يَعْمَلُونَ بدانچه می کنند از تدبیر مُحِيطًا احاطه کننده بعلم قدیم خود وهیچ چیز از حیطهٔ علم او خارج نیست هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ شمائید ای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع کنید از خائنان خیانت را بجدال وخصومت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در وقت زندگانی دنیا فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ پس کیست آنکه خصومت کند با خدا ودفع خیانت کند عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ از ایشان روز قیامت أَم مَّن يَكُونُ آیا کیست آنکه باشد عَلَيْهِمْ وَكِيلًا بر ایشان نگاهبان یا آنکه نگذارد ایشان را که عذاب کنند یا حمایت کننده که عذاب از ایشان باز دارد وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا وهرکه بکند بدی که از آن ضرری بغیری رسد أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدا به توبه وانابت يَجِدِ اللَّهَ یابد خدای را غَفُورًا آمرزندهٔ گناهان او رَّحِيمًا مهربان به فضل خود برو ودرین آیت ترغیب فرمود طعمه وقوم او را بتوبه واستغفار وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا وهرکه بکند گناهی وخواهد که بیگناهی را بدان تهمت کند فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ پس جز این نیست که می کند آن عمل را عَلَىٰ نَفْسِهِ بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمی کند وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا وهست خدا دانا بسارق ودرع حَكِيمًا حکم کننده در مجازات او بقطع ید وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً

إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ

گناهی باز تهمت کند بآن بیگناهی را پس بر خود بر داشت افترا وگناه ظاهر را واگر نبودی فضل خدا بر تو وبخشایش او

لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ ۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن

قصد کرده بودند گروهی از ایشان که گمراه کنند ترا وگمراه نمیکنند مگر خویشتن را وهیچ زیان نرسانند بتو

شَيْءٍ ۚ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ

وفرود آورده است خدا بر تو کتاب ودانش وآموخته است ترا آنچه نمیدانستی وهست فضل خدا

عَلَيْكَ عَظِيمًا ۝ لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ

بر تو بزرگ نیست خوبی در بسیاری از مشورت پنهانی ایشان لیکن خوبی در مشورت کسی ست که فرماید بصدقه یا بکار پسندیده یا بصلاح کاری

بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

میان مردمان وهرکه این کند بطلب خوشنودی خدا بدهیمش مزد بزرگ

وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ

وهرکه مخالفت پیغامبر کند بعد از آنکه معلوم شد او را هدایت وپیروی کند سوای راه مسلمانان

نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ

متوجه بکنیمش بآنچه میل کرده ودر آریمش بدوزخ واو بد جائیست هرآیینه خدا نمی آمرزد آنکه شریک با او مقرر کرده شود

ع ١٧ ٣ ١٤

إِثْمًا یا گناهی کبیره یا آنچه بعمد از وصادر گردد ثُمَّ يَرْمِ بِهِ پس تهمت کند بآن گناه بَرِيئًا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید یهودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستیکه برداشت دروغی را که از آن متحیر ومبهوت میشوند بیگناهان وَإِثْمًا مُّبِينًا ودیگر حامل شد گناه ظاهر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ وگرنه فضل خدا بودی عَلَيْكَ بر تو که وحی فرستاد وترا از حقیقت مهم آن اعلام داد وَرَحْمَتُهُ وبخشایش او که ترا از قصد عذاب زید وتصدیق طعمه منصرف ساخت لَهَمَّت طَّائِفَةٌ هرآیینه قصد کرده بودند گروهی مِّنْهُمْ از بنی ظفر أَن يُضِلُّوكَ آنکه ترا اگر دانند از حکم راست وَمَا يُضِلُّونَ ودر خطا وضلالت نمی اندازند إِلَّا أَنفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال این عمل عاید بدیشان است وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وترا زیان نمیتوانند رسانید هیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدائی وَأَنزَلَ اللَّهُ وفرو فرستاد خدا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را وَالْحِكْمَةَ وبیان احکام آن را وَعَلَّمَكَ ودر آموزانیده است ترا مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات امور ومکنونات ضمائر وجمهور گفته اند آن علم است بربوبیت حق وجلال او وشناختن عبودیت نفس وقدر حال او ودر بحر الحقایق میفرماید که آن علم ما کان وما یکون است که حق سبحانه در شب اسری بدان حضرت عطا فرموده چنانچه در احادیث معراجیه آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند فعلمت بها ما کان وما یکون پس دانستم آنچه بود وآنچه خواهد بود وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ وهست فضل خدا عَلَيْكَ عَظِيمًا بر تو بزرگ چه هیچ فضلی اعظم از نبوت کامله که ترا است نیست لَّا خَيْرَ نیست نیکوئی فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی از قوم طعمه که در شب شور میکردند در خلاص طعمه وگفته اند نجوی اسم متناجیان است یعنی هیچ نیکوئی در ان راز گویان نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مگر آن کس که بفرماید بِصَدَقَةٍ بصدقه دادن أَوْ مَعْرُوفٍ یا امر کند بمعروف وآن چیزیست که بشرع مستحسن باشد وگفته اند معروف اینجا قرض دادن است یا دستگیری بیچارگان أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح میان مردمان ورفع کدورت از دلهای ایشان وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ وهرکه بکند از ینها که مذکور شد ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خوشنودی خدا فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ وهرکه مخالفت کند با رسول مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه ظاهر شد لَهُ الْهُدَىٰ مر او را راه راست بوقوف بر معجزات وظهور دلائل واضحات وَيَتَّبِعْ وپیروی کند غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ غیر آن راه که مومنان برانند از اعتقاد وعمل این آیت هم در شان

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ○ إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ○ لَّعَنَهُ اللَّهُ ۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ○ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ○ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ○ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ و بیامرزد آنچه جز شرکست لِمَن يَشَاءُ هر کرا خواهد نزول آیت در شان پیری بوده است از اعراب که بجناب نبوت مآب آمده بعرض رسانید که یا رسول الله پیری ام در گناه غرق شده الا آنست که تا خدارا شناخته ام بروشرکی نیاورده ام و بجز او کسی را دوست نگرفته ام و معصیت از روی جرأت و بی ادبی با خدا نکرده ام و تصور آن نداشته ام که طرفة العینی خدارا اگر بخشم خود عاجز گردانم و حالا آمده ام پشیمان از گناه و توبه کننده بر درگاه خدای جل شانه حال من چگونه می بینی خدا بدین آیت فرزده داد که همه گناهان را بغیر از شرک امید آمرزش هست وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ و هر که شرک آرد بخدا فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه گمراه شد از حق ضَلَالًا بَعِيدًا گمراهی دور یعنی در نهایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدهد که إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ نمی پرستند بدون حق تعالی إِلَّا إِنَاثًا مگر مادگان را اتبان را ماده میگوید بواسطهٔ تانیث اسمای ایشان چون لات و عزی و منات و همچنین هر قبیله را بتی بود که آنرا انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر منیر آورده که بتان را بر صورت زنان ساختندی و گفته اند مراد ازین اناث ملائکه اند بزعم ایشان که میگفتند فرشتگان دختران خدا اند وَإِن يَدْعُونَ و نمی پرستند إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا مگر دیو سرکش بیرون رفته از فرمانبرداری خدا یعنی ابلیس را چه او امر میکند مشرکان را بعبادت آنها لَّعَنَهُ اللَّهُ براندست خدا او را و دور کرده از رحمت وَقَالَ و گفت شیطان لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ هر آینه میگیرم از بندگان تو نَصِيبًا مَّفْرُوضًا بهرهٔ مقرر کرده که آنرا بعث النار گویند و از هزار کس از آدمیان نهصد و نود و نه بعث النار خواهند بود چنانچه در حدیث آمده که یاران از حضرت ع سوال کردند که یا رسول الله از هزار کس چند به بهشت خواهند رفت فرمود که از هزار کس نهصد و نود و نه بدوزخ خواهند رفت و یکی به بهشت اصحاب رض مضطرب و گریان شدند پس آنحضرت فرمود که یکی از سائر امم و باقی از یاجوج و ماجوج وَلَأُضِلَّنَّهُمْ و ایشانرا گمراه می کنم از طریق حق وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ و در آرزو می افگنم ایشانرا و می آرم در چشم ایشان امانی باطل را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت یا ارتکاب ذنوب وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه میفرمایم ایشانرا فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ پس می شگافند گوشهای چهارپایان و آنچه خدا حلال ساخته حرام میگردانند اشارتست بآنچه عرب حرام داشته اند از بحیره و وصیله و غیر آن چنانچه در سورهٔ مائده بیاید انشاء الله العزیز وَلَآمُرَنَّهُمْ و هر آینه میفرمایم ایشانرا فَلَيُغَيِّرُنَّ پس تغیر میدهند خَلْقَ اللَّهِ آفریدهٔ خدارا الصورت یا الصفت چون خصی کردن انسان و تیز ساختن دندان و لواطه و سحق و رقم کبود زدن بروی

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ○ لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ ۗ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ○ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ○ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ○ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ○ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۖ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ

ع ۱۸ ۱۱ ۱۵

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان در حالتیکه این داخلان جاوید باشند در آن أَبَدًا تا کید است یعنی همیشه بی انقطاع وَعْدَ اللَّهِ وعده کرد خدا وعده کردنی و راست کردن سخن خود را حَقًّا راست کردنی وَمَنْ أَصْدَقُ و کیست راست گوتر مِنَ اللَّهِ قِيلًا از خدا در سخن خود ابو صالح روایت میکند که گروهی از مسلمانان و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغمبر ما پیش از پیغمبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیاست و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاوارتریم آیت آمد که لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ آنچه وعده کرد خدا از ثواب یافته نشود بآرزوهای شمای مسلمانان وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ و نه بآرزوهای اهل کتاب که گویند پس لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری یعنی هیچ کاری بآرزو بر نیاید بلکه ریاضت باید کشید آنرا که ریاض بهشت باید بیت بآرزو و هوس بر نیاید این معنی ٭ بآب دیده و خون جگر توانند بود مَن يَعْمَلْ سُوءًا هر که بعمل آرد کار بد را يُجْزَ بِهِ جزا داده شود بآن عاجلا و آجلا و این حکم عام است مر همه عاملان را آورده اند که چون آیت فرود آمد صحابه متالم گشتند و ابو بکر صدیق گفت یا رسول الله کیف الفلاح بعد هذه الآیة بعد از نزول این آیت چگونه رستگاری باشد چه هیچکس از کردار بد خالی نیست پس تحمل جزای آنکه دارد حضرت رسالت پناه فرمود که نه بیماری میشوی و اندوهناک نمیگردی و نه بلاها بتو میرسد گفت بلی یا رسول الله خواجه عالم فرمود که هو ذاک یعنی اینها جزای آن بدیست و در تیسیر فرموده که حضرت رسالت پناه بعد ازین سخن فرمود که یا ابا بکر تو و اصحاب تو و مومنانرا جزای گناه در دنیا خواهند داد تا بآنجای رسید و شمارا هیچ گناه نباشد و دیگرانرا جزاهای ایشان جمع کنند و روز قیامت بدیشان رسانند و امام حسن بصری رح میگوید عمل سوء شرکست بدلیل آنکه حق تعالی میفرماید من یعمل سوءا یجز به وَلَا يَجِدْ لَهُ و نمی یابد عمل سوء برای نفس خود مِن دُونِ اللَّهِ جز خدا وَلِيًّا دوست داری که مدد بدو رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که از عذابش برهاند وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر که بجای آرد یعنی از اعمال صالحه چه هیچکس را قوت ارتکاب تمام آن نیست مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ در حالتیکه او مومن باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه عمل کنندگان يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و حفص بصیغهٔ معلوم خوانده یعنی در آیند به جنت وَلَا يُظْلَمُونَ و ستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيرًا بمقدار نقیری که بر پشت دانهٔ خرما میباشد یعنی هیچ از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا و کیست نیکوتر از جهت دین مِّمَّنْ أَسْلَمَ از آنکه خالص گردانید وَجْهَهُ نفس خود را لِلَّهِ بر خدای یا بذل کرد روی خود را در سجود حقتعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او آینده است به نیکوئیها و ترک کنندهٔ بدیها وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا و پیروی کرد دین ابراهیم را در حالتیکه ابراهیم یا این پیروی وی مائل است از همه دینها بدین اسلام وَاتَّخَذَ اللَّهُ و گرفت خدا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ابراهیم را دوست یعنی او را برگزید و خصوصی ادکرامتی که مشابه است بکرامت دوست با دوست آورده اند که در عهد ابراهیم صلوات الله علی نبینا و علیه قحطی پدید آمد و چون

کردی فقد لی بیت خلیل از خلیل از شان بیکس ٭ هیچ از جا شان بارگاهش ٭ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خداراست آنچه در آسمانها بود وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینها باشد پس بر گ

وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰبِ فِيْ يَتٰمَى النِّسَآءِ الّٰتِيْ لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ

تَرْغَبُوْنَ اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَاَنْ تَقُوْمُوْا لِلْيَتٰمٰى

بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِيْمًا ۝ وَاِنِ امْرَاَةٌ خَافَتْ

مِنْ بَعْلِهَا نُشُوْزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ اَنْ يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ

خَيْرٌ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَاِنْ تُحْسِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

خَبِيْرًا ۝ وَلَنْ تَسْتَطِيْعُوْٓا اَنْ تَعْدِلُوْا بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيْلُوْا

كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَاِنْ تُصْلِحُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ

تمام بکجی تا آنکه بگذارید آن زنان را مانند معلقه و اگر صلاح کنید و پرهیزگاری نمائید پس هر آینه خدا هست

وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ و دیگر فتوی میدهد یعنی بیان میکند بر شما آنچه خوانده میشود بر شما فِي الْكِتٰبِ در قرآن فِيْ يَتٰمَى النِّسَآءِ در شان یتیمان که زنان اند الّٰتِيْ آن زنانیکه لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ نمیدهید ایشان را مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَتَرْغَبُوْنَ و رغبت میکنید اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ آنکه بخواهید ایشان را اگر جمیله باشند و مالهای ایشان را بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ و دیگر فتوی میدهد قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان خرد که ایشان را میراث نمیدهید وَاَنْ تَقُوْمُوْا و دیگر حکم میکند قرآن بآنکه قیام نمائید لِلْيَتٰمٰى برای مهم یتیمان در مهر و میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل و راستی وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِهٖ عَلِيْمًا بآن دانا و بر آن جزا خواهد داد و در اسباب نزول آورده که مردی بزن خود بهانه جوی بود تا طلاق دهد و زن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق او رضا نمیداد و میگفت مرا طلاق مده و هر کجا میخواهی رو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلمه با شوهر خود رافع بن خدیج بود که میخواست که او را طلاق دهد همین میگفت که مرا رها کن و من نوبت خود بدیگر زن تو بخشیدم حق تعالی آیت فرستاد وَاِنِ امْرَاَةٌ خَافَتْ و اگر زنی بداند و دریابد مِنْ بَعْلِهَا از شوهر خود نُشُوْزًا سر باز زدنی از صحبت اَوْ اِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمت او فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ پس هیچ گناهی نیست بر ایشان اَنْ يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صُلْحًا بصلح یعنی آشتی کنند بآن که زن مقداری از مهر خود بخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی نگاه دارد و او را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و آشتی بهتر است از خصومت مفارقت ارباب سیر آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوده بنت زمعه رض را طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت نشست تا وقتیکه سید عالم برسید سوده بزبان تضرع گفت یا رسول الله رجعت نمای بمن بخدا سوگند که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهم که فردا قیامت در زمرهٔ زنان تو محشور شوم و نوبت خود را بعایشه رض می بخشم حضرت لوی مراجعت فرمود و روز نوبت او در خانهٔ عایشه رض میبود و این آیت در قصهٔ وی نازل شد وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ و فرود آورده شده نفسها را بخل یعنی مجبول اند نفسها به بخل و از نیست که هر یک از زوجین در مصاحبت و مروت بخل می ورزند وَاِنْ تُحْسِنُوْا و اگر نیکوئی ورزید در زندگانی وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از نشوز و اعراض فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکه خدا هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَاِنْ يَّتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهٖ وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيْمًا ۝

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ

قَبْلِكُمْ وَاِيَّاكُمْ اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا ۝ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۝

اِنْ يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا ۝ مَنْ

كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا

بَصِيْرًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلٰٓى

ع ١٦

دبینا یعنی پس چرا نه طالب هر دو باشید ای مسلمانان متعهد انصاف باشید اظهار حق کنندگان برای خدا و اگر چه بر

غَفُوْرًا آمرزنده گناهان ماضی رَّحِيْمًا مهربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَاِنْ يَّتَفَرَّقَا و اگر جدا شوند هر یک از ایشان از صاحب و بطلاق يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا بی نیاز گرداند خدا هر یکی را مِّنْ سَعَتِهٖ از جود فراوان و قدرت بر کمال خود یعنی تسلی دهد هر یکی را یا بدلی پدید آرد وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا و هست خدا فراخ بخشایش بر بندگان خود حَكِيْمًا محکم کار در افعال و احکام وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از جواهر علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینهاست از کوائن سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و هر آینه وصیت کرده ایم و فرموده ایم الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ آنان را که داده اند کتاب مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری و آنها را که نیز قبل از ایشان بوده اند وَاِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت میکنیم یعنی میفرمائیم اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ بآنکه بپرهیزید از شرک بخدا وَاِنْ تَكْفُرُوْا و اگر کافر شوید فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ پس بدرستیکه مر خدا راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینهاست همه مخلوق و مملوک اوینند پس بکفر و معصیت شما متضرر نمیگردد چنانچه بطاعت و ایمان شما منتفع نمی شود وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا و هست خدا بی نیاز از همه خلق خود او را اگر فرمان برند و اگر نه برند حَمِيْدًا ستوده در ذات خود اگر حمد گویند و اگر نه گویند وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها باشد از ملائکه و ستاره و غیر آن وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینها بود از ارکان موالید و جز آن وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا وَكِيْلًا کافی مهمات بندگان اِنْ يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد خدا شما را و فانی گرداند اَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ و بیارد یعنی ایجاد کند دیگران را که فرمانبردار تر باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه دست مبارک بر پشت سلمان زد و گفت قوم این اند یعنی پارسایان اند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا بر ایجاد و اعدام توانا مَنْ كَانَ يُرِيْدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرا همچون مجاهد مثلا که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند فَعِنْدَ اللّٰهِ پس نزدیک خدا ثَوَابُ الدُّنْيَا پاداش دنیا و آن خسیس است وَالْاٰخِرَةِ و پاداش آخرت و آن شریف است پس چرا کسی طالب خسیس ترین چیزی شود و از شریف ترین چیزی باز ماند و اگر باشرف مائل گردد اخس تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فی المثل برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت است که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجه باصل باید کرد که فرع خود در پی آنست وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و هست خدا شنونده همه قولها بَصِيْرًا بیننده همه فعلها

أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا

ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد اگر آنکه حق بروی ثابت میشود توانگر باشد یا فقیر بهر حال خدا مهربان ترست بر ایشان پس

تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا ۚ وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ

پیروی خواهش نفس مکنید اعراض کنان از عدل و اگر بپیچانید سخن را یا روی گردانید پس هر آئینه خدا هست بانچه میکنید

خَبِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ

آگاه ای مسلمانان ایمان آرید بخدا و پیغامبر او و آن کتاب که فرو فرستاده است بر پیغامبر خود

وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

و آن کتاب که فرو فرستاده است پیش ازین و هر که کافر شود بخدا و بفرشتگان او و کتابهای او و پیغامبران او و بروز

الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ

آخر پس هر آئینه گمراه شد گمراهی دور آنانکه ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند باز

ازْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ۝ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ

زیادت کردند در کفر هرگز نیامرزد خدا تعالی ایشانرا و هرگز ننماید ایشان را راهی خبر ده منافقان را بآنکه

لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

ایشانرا باشد عذاب درد دهنده آن منافقان که کافران را دوست میگیرند بجز مومنان

أَنفُسِكُمْ بر نفس شما باشد و گواهی بر نفس خود آنست که اقرار کند بحقی که در ذمهٔ اوست و در تیسیر از ابو العالیه نقل میکند که مردی از انصار گفت یا رسول الله کسی را بر پدر من حقی است و من بران گواهم و مرا بازنه میدارد از ادای شهادت الا درویشی و افلاس پدر من این آیت نازل شد که گواهی بازمگیرید و اگرچه بر نفسهای شما باشد أَوِ الْوَالِدَيْنِ یا پدر و مادر وَالْأَقْرَبِينَ و خویشاوندان نزدیک إِن يَكُنْ اگر باشد مشهود علیه یا هر یک از مشهود له و مشهود علیه غَنِيًّا توانگر أَوْ فَقِيرًا یا درویش یعنی غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمائید فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا پس خدا سزاوار ترست بتوانگر و درویش و اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نفرمودی فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ پس شما متابعت هوای نفس مکنید أَن تَعْدِلُوا برای آنکه میل کنید از حق وَإِن تَلْوُوا و اگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست أَوْ تُعْرِضُوا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستیکه خدا هست بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچه شما میکنید از عدل و میل خَبِيرًا دانا و شما را بدان مکافات خواهد کرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با مسلمانان است یا منافقان یا مومنان اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و موسی ع و عزیر ع و زبور و توریت و دیگر هیچ کتاب و پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کافران نیز میشاید که مسلمانان را میگوید ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدل و زبان آمِنُوا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقان را میفرماید که ایمان آورده اید بزبان ایمان آرید بدل و مومنان اهل کتاب را میگوید ایمان آورده اید ببعضی از کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافرانرا میگوید که ایمان آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بِاللَّهِ بخدا وَرَسُولِهِ و بفرستادهٔ او که محمد است وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ و بآن کتابی که خدا فرستاده عَلَىٰ رَسُولِهِ بر پیغمبر خود یعنی قرآن را وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ و آن کتابها نیز که فرستاد مِن قَبْلُ پیش از قرآن محققان میگویند ای آن کسانیکه ایمان آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت ولایت مآب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره منقول است که فرموده یا ایها الذین آمنوا اشارت است بآنکه در هر طرفة العین نفی این وجود بشری میباید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره میباید نمود و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب از حضرت سید الطائفه جنید قدس سره منقول است که فرموده اند در معنی یا ایها الذین پنجاه سال است که در ایمان آورده ام و در ایمان تازه کردم و هنوز

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست آنکه خدا بیامرزد ایشان را چه اعتبار هر کار بخاتمهٔ آن است خدا دانسته که خواتم امور ایشان بکفر و طغیان است وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا و نیست که راه نماید ایشانرا راهی که بحق باشد بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بشارت ده منافقان را بر سبیل تحکم است یا خبر کن بجای بشارت بِأَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشانراست عَذَابًا أَلِيمًا عذاب دردناک الَّذِينَ و منافقان آنانند که يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ میگیرند کافران را أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ دوستان بدون مومنان أَيَبْتَغُونَ

أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۝ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ

آیا نزدیک ایشان ارجمندی میطلبند پس هر آئینه ارجمندی خدا راست همه یکجا و هر آئینه فرو فرستاده است خدا بر شما در قرآن که چون

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي

بشنوید بآیتهای خدا انکار نموده می آید و مسخر کرده میشود بآنها پس منشینید با ایشان تا آنکه شروع کنند در

حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ

سخنی بجز آن هر آئینه شما آنگاه نشینید مانند آن کافران باشید هر آئینه خدا جمع کننده است منافقان و کافران را همه یکجا در دوزخ

جَمِيعًا ۝ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ

آن منافقان که انتظار شما میکشند پس اگر باشد شما را فتحی از جانب خدا گویند آیا نبودیم با شما

وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَاللَّهُ

و اگر باشد کافران را نصیبی گویند یعنی بکافران آیا غالب نشدیم بر شما و آیا باز نداشتیم شما را از ضرر مسلمانان پس خدا

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ۝ إِنَّ

حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت و هرگز گشاده نگرداند خدا کافران را بر مسلمانان راهی هر آئینه

الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ

منافقان فریب میکنند با خدا و خدا نیز فریب میکند با ایشان و چون منافقان بسوی نماز برخیزند کاهلی کنان برخیزند

٤ ع ٢٠ ١٧

أَيَبْتَغُونَ آیا می طلبند عِندَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران از دوستی ایشان ارجمندی و قوت فَإِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکه عزت لِلَّهِ جَمِيعًا مر خدا راست همه و هر کرا عزتی رسد از و رسد و او دوستان را منشور عزت داده که ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه خدا فرستاد بر شما ای مومنان فِي الْكِتَابِ در قرآن حق سبحانه در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان قرآن نشست و برخاست نکنند و این آیت آن است که واذا رايت الذين يخوضون الآية آنجا در مدینه ذکر آن مینماید و میگوید که خدا در قرآن فرستاده بود که أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ بدرستیکه چون بشنوید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدا را از قرآن که يُكْفَرُ بِهَا کفر آورده شود بدان وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا و استهزا کرده شود بآن فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ پس منشینید با کافران و مستهزیان حَتَّىٰ يَخُوضُوا تا وقتیکه خوض کنند و شروع نمایند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخن غیر استهزا إِنَّكُمْ إِذًا بدرستیکه باشید آنهنگام که نشست و خاست کنید با ایشان مِّثْلُهُمْ مانند ایشان در گناه زیرا که قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی اید بصحبت ایشان إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه خدا جمع کنندهٔ منافقان است وَالْكَافِرِينَ و ناگرویدگان فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا در دوزخ همه ایشانرا الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ آنان که انتظاری می برند بشما وقوع نکبتی را فَإِن كَانَ لَكُمْ پس اگر واقع شود شما را فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ فتحی و نصرتی از نزدیک خدا قَالُوا گفتند منافقان مر شما را أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ آیا نبودیم با شما و مددگاری نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید وَإِن كَانَ و اگر بود لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ مر کافران را بهرهٔ از حرب یعنی غلبه کردن بر مومنان قَالُوا گفتند مر کافران را أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ آیا نه غالب و مستولی بودیم بر شما و میتوانستیم که شما را بکشیم اما دست باز کشیدیم وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ و باز داشتیم شما را یعنی ممنوع ساختیم از مومنان بآنکه سستی کردیم در مددگاری ایشان و سخنان گفتیم که شکسته دل شدند تا شما غالب شدید پس ما را در غنایم خود شریک سازید فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس خدا حکم میکند ای مومنان میان شما و منافقان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز که غیر از و کسی را دعوی حکومت نباشد وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ و هرگز نگرداند خداوند لِلْكَافِرِينَ مر کافران را عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر مومنان در روز قیامت سَبِيلًا حجتیکه بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا نه دهد ایشان را بر مومنان دستی

يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ ۚ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا ۝ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَٰنًا مُّبِينًا ۝ إِنَّ الْمُنَٰفِقِينَ فِى الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ مَّا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ۝

چه کار کند خدا بعذاب شما اگر سپاسداری کنید و ایمان آرید و هست خدا قدرشناس دانا

يُرَآءُونَ النَّاسَ می نمایند خود را بمردمان و ریا میکنند تا پندارند که ایشان مومنانند وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ و یاد نمی کنند خدا را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم نه در خلوت یا ذکر بزبان دارند و بس و آن نسبت با ذکر دل اندک ست و در قوت القلوب آورده که ذکر ایشان را اندک باعتبار آن گفت که غیر خالص ست بلکه آمیخته ساخته اند بطمع دنیا و دنیا و هر چه در وست بغایت اندک و مختصر ست و ذکر خدا از همه بزرگتر ست ولذکر الله اکبر و منافقان زبان میکنند مُّذَبْذَبِينَ در حالتیکه متحیر و متردد اند بَيْنَ ذَٰلِكَ میان کفر و ایمان لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ نه با گروه مومنان اند تا ایشان را باشد هر چه آنان راست وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ و نه با کافرانند که تا بر ایشان باشد هر چه بر آنهاست وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و هر کرا خدا گمراه سازد فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا پس تو نیابی مر او را راهی بحق و صواب يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الْكَٰفِرِينَ مگیرید کافران را أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ دوستان بدون مؤمنان که این عمل منافقانست که با دشمنان خدا دوستی میکنند أَتُرِيدُونَ آیا میخواهید أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ آنکه بدهید خدا را عَلَيْكُمْ بر عذاب خود سُلْطَٰنًا مُّبِينًا حجتی روشن و آن موالات کافرانست که موجب عقوبت و خذلان ست إِنَّ الْمُنَٰفِقِينَ بدرستیکه منافقان فِى الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقهٔ زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه ایشان بدل کافرانند و کفر را با خداع و مکر و استهزا با مسلمانان جمع کرده اند در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکهٔ اول در آرند مالک گوید یا نار جهنم خذیهم آتش گوید حکم ما بر زبان ست و زبان ایشان بکلمه جاری بوده و هر چند بمجاز گفته اند ما در سوختن ایشان دخل نمی کنیم بهمین منوال در هر درکه که آرند آتش از احراق ایشان ابا کند تا بدرکهٔ هفتم رسند آتش آن درکه گوید حکم ما بر دل ست نه بر زبان بیارید تا از دل چه نشان دارید چون در دل ایشان جز نشانهٔ شرک نباشد آتش در دل ایشان بپیچد و ابد الآباد در عذاب بمانند وَلَن تَجِدَ لَهُمْ و تو نیابی مر ایشان را نَصِيرًا یاری که حمایت نموده از آن درکه ایشانرا بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از نفاق وَأَصْلَحُوا و باصلاح آرند آنچه فاسد شده است از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و چنگ در زنند بدین خدا و سنت پیغمبر وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدا یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای حق فَأُولَٰٓئِكَ پس آن گروه که بتوبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِينَ با مومنان باشند

لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ إِن تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَن سُوٓءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ۝ أُولَٰٓئِكَ هُمُ الْكَٰفِرُونَ حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۝ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ يَسْـَٔلُكَ أَهْلُ الْكِتَٰبِ

ع ۲۱

خواهد داد خدا ایشان را مزد ایشان و هست خدا آمرزنده مهربان درخواست میکنند از تو اهل کتاب

لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ دوست نمیدارد خدا آشکارا کردن بِالسُّوٓءِ مِنَ الْقَوْلِ سخن بد إِلَّا مَن ظُلِمَ مگر آشکارا کردن کسیکه برو ستم کرده اند چه او را رواست که نکوهش ظالم کند یا از و تظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت کشوده هر جا که میرسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد صحابه او را بدان شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا و هست خدا شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيمًا دانا به ستمگاری ظالم إِن تُبْدُوا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی و طاعت را أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهانی بجای آرید او را أَوْ تَعْفُوا عَن سُوٓءٍ یا عفو کنید از بدی که شما را بدان مواخذه رسد فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستی که خدا هست عَفُوًّا عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قَدِيرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان درین آیت تحریض مظلومان است بر عفو تا متخلق شوند باخلاق ربانی و با آنکه رخصت تظلم دارند و از سر آن در گذرند إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ بتحقیق و یقین آنها که کافر می شوند بخدا وَرُسُلِهِۦ و به پیغمبران او وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا و میخواهند آنکه جدائی افگنند بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِۦ میان خدا و رسولان او با آنکه ایمان آرند بخدا و کافر شوند به پیغمبران وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و گویند که ایمان می آریم به بعضی از پیغمبران وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر می شویم ببعض دیگر مراد یهود اند که می گفتند ایمان داریم بموسی و عزیر و کافریم بعیسی و محمد وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا و میخواهند آنکه فرا گیرند بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدا تمام نمی شود مگر بتصدیق رسل وی أُولَٰٓئِكَ آن گروه که میان کفر و ایمان طریقی می طلبند هُمُ الْكَٰفِرُونَ ایشان کافرانند حَقًّا بکفری محقق شده یعنی کاملانند در کفر خود و ایشان را مومن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشان راهست معتبر و معتد به نیست وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ و آماده کردیم برای کافران عَذَابًا مُّهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ ءَامَنُوا و آن کسانیکه ایمان آورده اند بِاللَّهِ بخدا وَرُسُلِهِۦ و بفرستادگان او وَلَمْ يُفَرِّقُوا و جدا نکردند بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند أُولَٰٓئِكَ آن گروه مومنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه

اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْٓا اَرِنَا

که فرود آری برایشان کتابی از آسمان یعنی یکدفعه پس سوال کرده بودند از موسی سخت تر ازین گفتند خدا را بنما بما

اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ

آشکارا پس گرفت ایشان را صاعقه بسبب گناه ایشان باز معبود گرفتند گوساله را بعد از آن که آمد بایشان

الْبَيِّنٰتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ ۚ وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ

معجزها پس درگذشتیم ازین جریمه و دادیم موسی را غلبه ظاهر و برداشتیم بالای ایشان

الطُّوْرَ بِمِيْثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوْا فِي

طور را برای گرفتن عهد ایشان و گفتیم ایشان را در آیید بدروازه سجده کنان و گفتیم ایشان را تجاوز مکنید در

السَّبْتِ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ

روز شنبه و گرفتیم از ایشان عهد محکم پس بسبب شکستن ایشان عهد خود را و بسبب کفر ایشان آیات

اللّٰهِ وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّقَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ۭ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ

خدا و کشتن ایشان انبیا را بناحق و گفتن ایشان که دل ما در پرده است نه بلکه مهر نهاده است خدا سبحانه

عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝ وَّبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ

بر دل ایشان بسبب کفر ایشان پس ایمان نیارند مگر اندکی و بسبب کفر ایشان و گفتن ایشان بر مریم

اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بدیشان كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ کتابی از آسمان بیکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسی علیه السلام یا کتابی که ما معاینه ببینیم که فرود آید یا بنام هریک از ما کتابی بیارکه نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون این درخواست از روی تعنت بود سمت اجابت نیافت و حق سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت را علیه السلام که ازین سوال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى پس بدرستی که ایشان یعنی بنی اسرائیل که این گروه از ایشان اند درخواسته اند از موسی علیه السلام اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ بزرگتر ازین درخواستی در آن وقت که کلام حق تعالی شنیدند فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً پس گفتند بنمای خدای تعالی بعیان فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ پس فرا گرفت ایشان را صاعقه یعنی آتش از آسمان آمد و بسوخت ایشان را بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال که طلب رویت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله را بخدائی مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسی علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ پس عفو کردیم از ایشان این گناه را بسبب آنکه توبه کردند وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى و بدادیم ما موسی را سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا تسلطی ظاهر بر ایشان که فرمود به کشید گوساله پرستان را و ایشان فرمانبرداری نمودند وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ و برداشتیم برزبر ایشان طور را بِمِيْثَاقِهِمْ بسبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول شکستند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ و گفتیم ایشان را بزبان یوشع که در آیید بدروازه شهر اریحا سُجَّدًا در حالتی که سجده کنندگان باشید و ایشان ازین حکم اباکردند وَقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم ایشان را بزبان داود علیه السلام لَا تَعْدُوْا ستم مکنید و از حد در مگذرید فِي السَّبْتِ در روز شنبه یعنی کسب مکنید و ماهی مگیرید و ایشان ازین امر نیز تجاوز نمودند وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و فرا گرفتیم از ایشان در هریک ازین حکمها مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا پیمانی استوار فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را کردیم با ایشان آنچه کردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ و دیگر بجهت کفر ایشان بتوریت یا بقرآن وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَّقَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ و دیگر گفتار

ایشان که دلهای ما وعاء علوم است یعنی از دانش پر شده محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما در پوشش است و فهم انچه محمد میگوید ندارد و نه چنان است که میگویند بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بلکه مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر و جحود ایشان و از دانش محجوب گردانیده و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکر در مواعظ از ایشان منقطع ساخت فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایمان نمی آرند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی چون عبدالله بن سلام و یاران او با ایمان اندک غیر معتبر وَّبِكُفْرِهِمْ

بُهْتَانًا عَظِيْمًا ۝ وَّقَوْلِهِمْ اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ

بهتانی بزرگ یعنی قذف بزنا و بسبب گفتن ایشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را فی الواقع پیغامبر خدا بود و نکشته اند

وَمَا صَلَبُوْهُ وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۭ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ ۭ

اورا و بردار نکرده اند او را ولیکن مشتبه شد برایشان و هر آینه کسانیکه اختلاف کردند درباب عیسی در شک اند از حال او

مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا ۝ بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ ۭ وَ

و نیست ایشان را بآن یقینی لیکن پیروی ظن میکنند و بیقین نکشته اند او را بلکه برداشت او را خدای تعالی بسوی خود و

كَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ۝ وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهٖ ۚ وَ

هست خدا غالب استوارکار و نباشد هیچکس از اهل کتاب الا البته ایمان آورد بعیسی پیش از مردن عیسی و

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكُوْنُ عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا ۝ فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

روز قیامت باشد عیسی گواه برایشان پس بسبب ظلمی که بظهور آمد از یهود حرام ساختیم برایشان

طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَثِيْرًا ۝ وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا

چیزهای پاکیزه که حلال بود مر ایشان را و بسبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار را از راه خدا و گرفتن ایشان سود را

وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۭ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ مِنْهُمْ

و حال آنکه منع کرده شده اند از آن و خوردن ایشان اموال مردمان را بناحق و مهیا کردیم برای کافران از ایشان

بُهْتَانًا عَظِيْمًا بهتانی عظیم را که انتساب بزنا نموده وَّقَوْلِهِمْ و دیگر بگفتن ایشان که اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ ما کشتیم مسیح عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم را رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدا این وصف خداست مر عیسی را نه قول یهود وَمَا قَتَلُوْهُ و نکشتند او را وَمَا صَلَبُوْهُ و بر دار نکردند او را وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و لیکن مشتبه شده بر ایشان وقتی که شبه و مانند عیسی بر مهتر ایشان افتاد و این قصه در سوره آل عمران گذشت وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آئینه در گمان و تردد بودند از قتل وی چه در وقتی که مهتر خود را بردار آویختند که این عیسی هست و بطلب وی مشغول شدند و چون از مهتر خود خبری نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند که اگر این عیسی هست پس یار من کجاست و بعضی گفته اند شبه عیسی همین بر روی یهودا بیش نبود و در وزی دیگر پای دار آمدند و مقتول را در آوردند گفتند الوجه وجه عیسی والبدن بدن صاحبنا مَا لَهُمْ بِهٖ نیست مر جهودان را بعیسی و قتل او مِنْ عِلْمٍ از دانشی اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکه پیروی گمان می کنند وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا و نه کشته اند عیسی را بیقین بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ بلکه خدا برداشته است او را و بمحل کرامت برده وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدا غالب در آنچه خواهد از رفع عیسی و انتقام از یهود حَكِيْمًا حکم کننده بلعن یهود یا تدبیر کننده بحکمت در مهم عیسی وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و نیست از اهل کتاب یکی اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ مگر آنکه ایمان آرد بعیسی قَبْلَ مَوْتِهٖ پیش از مرگ خود آن در وقت معاینه مرگ بود که آنرا ایمان باس گویند و هیچ سود ندارد و گفته اند اهل کتاب ایمان آرند بعیسی پیش از مرگ عیسی و آن وقتی بود که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی یقین دانند که او پیغمبر بوده و او ایشان را باسلام دلالت کند و ملل مختلفه از میان مردم بر افتند و غیر از ملت اسلام ملتی نماند و عیسی حکم بمقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنگه متوفی شود و مومنان بر و نماز گذارند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز يَكُوْنُ باشد عیسی عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا بر ایشان یعنی بر اهل کتاب گواه یعنی گواهی بدهد بر یهود بتکذیب و بر نصاری بآنکه او را ابن الله گفته اند فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا پس بستمی که واقع شده از آنها که متدین بدین یهودیت باشند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام گردیم بر ایشان

طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال کرده بود مر ایشان را از طیور و سایر حیوانات تفصیل آن در سوره انعام بیاید ان شاء الله تعالی وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و بسبب باز داشتن و منع کردن ایشان و دیگر باز داشتن كَثِيْرًا بسیاری را از راه خدا یعنی تحریف دادن حکم از مردمان یعنی تحریف توریت و نعت پیغمبر ما را و با مردمان گفت تا بدو ایمان میارند که او نه پیغمبر موعود است و دیگر وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا بگرفتن ایشان ربوا را وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ و حال آنکه نهی کرده شده اند از آن در توریت وَاَكْلِهِمْ و دیگر بخوردن اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ایشان مالهای مردمان بناحق برشوت و غصب و سایر وجوه وَاَعْتَدْنَا و آماده کرده ایم لِلْكٰفِرِيْنَ مِنْهُمْ برای کافران از بنی اسرائیل عَذَابًا اَلِيْمًا

عَذَابًا اَلِيْمًا ○ لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ
عذاب دردهنده لیکن ثابت قدمان در علم از اهل کتاب و مؤمنان که ایمان می آرند بانچه

اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ
فرو فرستاده شده است بسوی تو وانچه فرو فرستاده شده است پیش از تو و مدح میکنم بر پادارندگان نماز را و هم چنین دهندگان زکوة را و

الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُؤْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا ○ اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ
ایمان آرندگان بخدا و روز آخر اینجماعه زود بدهیم ایشان را مزد بزرگ هر آئینه ما وحی فرستادیم بسوی تو

كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْ بَعْدِهٖ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَ
چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغامبران پس از وی و چنانکه وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل و

اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ
اسحق و یعقوب و نبیرگان و عیسی و ایوب و یونس و هارون

وَسُلَيْمٰنَ وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ○ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ
و سلیمان و چنانکه دادیم داود را زبور و چنانکه فرستادیم پیغامبرانی که قصه ایشان گفته ایم بر تو پیش ازین

وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى تَكْلِيْمًا ○ رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ
و پیغامبرانی که قصه ایشان نگفته ایم بر تو و گفت خدا با موسی سخن فرستادیم پیغامبران مژده دهندگان

ع ۲۲ / ۲

عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مشتمل بر الم بسیار لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ لیکن راسخان در علم یعنی آنها که علم شریعت بیاموزند و به اخلاص در عمل آرند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبد الله بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان از مهاجر و انصار يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ ایمان می آرند بانچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بانچه منزل گشته است پیش از تو یعنی تمام کتب الهی وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ و ایمان می آرند بگزارندگان و بپادارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرائع همه ایشان نماز مقرر بود وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و دهندگان زکوة وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و ایمان آرندگان بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر که قیامت است اُولٰٓئِكَ که متصدق و مصدق اند سَنُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که آن دولت رضا و سعادت لقا باشد اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بدرستیکه ما وحی کردیم بسوی تو ای محمد كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح که آدم ثانی و شیخ المرسلین است و اول کسیکه مشرکان را بیم کرد و بدعای او امت او هلاک شدند او بود و بعضی گفته اند که این سخن جواب اهل کتاب است که می گفتند کتاب بیکبار بیار حق سبحانه می فرماید که کار تو در وحی همچون نوح است وَالنَّبِيّٖنَ مِنْ بَعْدِهٖ و پیغمبران بعد از وی چون هود و صالح و شعیب وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم ما اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بسوی ابراهیم و دو پسر و نبیرگان او فرزندان یعقوب وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکه در النبیین من بعده داخلند بجهت تفضیل و تعظیم است چه ابراهیم اول اولو العزم ست و عیسی صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیا و مشاهیر ایشان وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ و عطا کردیم داود را زَبُوْرًا کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی بلکه شریعت داود همان شریعت توریت بود وَرُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولان را که در قرآن قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق نام برده ایم و قصهٔ ایشان بر تو خوانده ایم مِنْ قَبْلُ پیش ازین چون یوسف و زکریا و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر و غیر ایشان وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و رسولانی که خبر ایشان بر تو نه فرستادیم

وَّمُنْذِرِيْنَ لِئَلَّا يَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا
و بیم کنندگان تا نباشد مردمان را بر خدا الزام بعد فرستادن پیغامبران و هست خدا غالب

حَكِيْمًا ○ لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهٗ بِعِلْمِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَ
استوارکار لیکن خدا اظهار پیغمبری میکند در حق انچه فرو فرستاده است بسوی تو که فرو فرستاد آنرا بعلم خود و فرشتگان نیز گواهی میدهند و

كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا ضَلٰلًا
بس است خدا گواه هر آئینه کسانیکه کافر شدند و باز داشتند یعنی مردمان را از راه خدا بتحقیق گمراه شدند گمراهی

بَعِيْدًا ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَظَلَمُوْا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيْقًا ○
دور هر آئینه کسانیکه کافر شدند و ستم کردند هرگز نیامرزد ایشان را خدا و نه نماید ایشان را راهی

اِلَّا طَرِيْقَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ○ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ
مگر راه دوزخ جاویدان آنجا همیشه و هست این آسان بر خدا ای مردمان هر آئینه

جَآءَكُمُ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ مِنْ رَّبِّكُمْ فَاٰمِنُوْا خَيْرًا لَّكُمْ وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي
آمد بشما پیغامبر براستی از جانب پروردگار شما پس ایمان آرید تا ایمان آوردن بهتر باشد برای شما و اگر کافر شوید پس هر آئینه خدا راست آنچه در

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ○ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِيْ
آسمانها و زمین ست و هست خدا دانا استوارکار ای اهل کتاب از حد مگذرید در

وَمُنْذِرِيْنَ و بیم کنندگان مر کافران و منافقان را لِئَلَّا يَكُوْنَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر مردمان را عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بر خدا حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ بعد از فرستادن رسولان یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدای غالب در انچه خواهست از فرستادن رسل حَكِيْمًا محکم کار و انچه تدبیر کرد در امر نبوت و رعایت حکمت فرمود در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و اعجاز آورده اند که از رؤسای کفار جمعی نزد سید مختار محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند ای محمد ما احبار یهود را از دین و آئین تو سوال کردیم و از نبوت و کتاب تو استفسار نمودیم ایشان می گویند ما او را نمی شناسیم و ذکر او در کتاب ما نیست مقارن این احوال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آمدند سید عالم فرمود که بخدای شما میدانید که من پیغمبر خدا ام ایشان گفتند نمی دانیم و هیچ گواهی نداریم آیت آمد اگر ایشان از عداوت گواهی نمی دهند لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ لیکن خدا گواهی میدهد و تبیین نبوت تو می کند بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ بانچه فرو فرستاده است بتو که آن قرآن است معجزهٔ روشن و دلالت کننده بر نبوت تو اَنْزَلَهٗ فرو فرستاد قرآن را بِعِلْمِهٖ ملتبس بعلم خاص و مفوض بدو و آن علمی ست با نزال قرآن بنظمی که عاجز آیند از اتیان مثل آن ارباب بلاغت وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ و فرشتگان نیز گواهی میدهند به نبوت تو وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا و بسنده ست خدای گواه بر آن اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی که آنانکه کافر شدند به نبوت تو یعنی یهود وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و باز داشتند مردمان را از راه خدا بکتمان نعت محمد و تغیر آن قَدْ ضَلُّوْا هر آئینه گمراه شدند ضَلٰلًا بَعِيْدًا گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بتحقیق آنانکه پوشیدند حق را که نبوت ست وَظَلَمُوْا و ستم کردند بر محمد بانکار نبوت او و یا بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشانرا وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ و نه راه نماید ایشان را طَرِيْقًا براهی اِلَّا طَرِيْقَ جَهَنَّمَ مگر راه دوزخ که بدوزخ رونده باشند خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا جاویدان در آن و همیشه ساکن آن وَكَانَ ذٰلِكَ و هست این حکم دخول و خلود ایشان در دوزخ عَلَى اللّٰهِ

فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله
و کلمته القها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسله ولا تقولوا ثلثة
انتهوا خیرا لکم انما الله اله واحد سبحنه ان یکون له ولد له ما فی السموت و
ما فی الارض وکفی بالله وکیلا لن یستنکف المسیح ان یکون عبدا لله
ولا الملئکة المقربون ومن یستنکف عن عبادته ویستکبر فسیحشرهم
الیه جمیعا فاما الذین امنوا وعملوا الصلحت فیوفیهم اجورهم ویزیدهم
من فضله واما الذین استنکفوا واستکبروا فیعذبهم عذابا الیما ۵

ع ۲۳

ویزیدهم و بیفزاید نیز برجزای ایشان من فضله از افزونی کرم خود واما الذین استنکفوا واستکبروا واما آن کسانیکه از پرستش حق ننگ داشتند و استکبار کردند فیعذبهم پس عذاب کند ایشانرا عذابا الیما عذابی دردناک ولا یجدون

فی دینکم غلو مکنید در دین خود جهودان را میفرماید که در جانب مدح عزیر غلو مکنید بران وجه که او را عزیر ابن الله میگوئید و در طرف نکوهش عیسی غلو منمائید تا حدیکه او را ابن الفاعله میگوئید و ترسایان را میگوید که در جانب ستایش عیسی غالی مشوید بدان مثابه که او را ابن الله خوانید ولا تقولوا علی الله و هیچ کدام شما مگوئید برخدا الا الحق مگر انچه راست باشد و راست آن است که عیسی و عزیر پسران او نیستند بلکه بندگان اویند انما المسیح عیسی ابن مریم جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم است رسول الله فرستادهٔ خداست وکلمته و کلمهٔ او و گفته اند مراد از کلمه بشارتی است بوقوع ولدی بی مساس احدی القها برسانید آن کلمه را خدا الی مریم بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وروح منه و دیگر عیسی خداوند روحیست صادر شده از حق سبحانه بی توسط اسباب فامنوا بالله ورسله پس ایمان آرید بخدا و فرستادگان او و خطاب با ترسایان است خاصة ولا تقولوا ثلثة و مگوئید که خدایان ما سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که آن سه اند الله و عیسی و مریم و برخی بران بودند که الله عبارتست از سه چیز است اقنوم الاب یعنی ذات پدر و اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس و این را اقانیم ثلثه می گفتند حق سبحانه فرمود انتهوا باز ایستید از تثلیث خیرا لکم باز ایستادنی که آن خیر باشد شمارا انما الله جز این نیست که خدا اله واحد خداوندی است یگانه بذات خود که تعدد را بهیچ وجه از وجوه در وی راه نیست سبحنه بپاکی یاد می کنم او را پاکی یاد کردنی ان یکون له ولد از انکه او را فرزند باشد له ما فی السموت وما فی الارض مر او راست انچه در آسمانها و زمین هاست و همه مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مماثل پدر باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وکفی بالله وکیلا و بسنده است خدا کافی مهمات بندگان یعنی نگاهدار بندگان و سازندهٔ کار ایشان تنبیه است بر استغنای حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدایتعالی خود قایم است بحفظ اشیا و کافی امور و مستغنی از یار و مددگار و در خبر است که نصاری نجران گفتند ای محمد چرا عیسی را عیب میکنی حضرت فرمود که چه چیز میگویم در شان او که شما آنرا عیب برمیدارید گفتند که تو میگوئی که او بندهٔ خداست و بندگی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی خدا عار نباشد و هیچکس آنرا عیب نمی شمرده و موافق قول آنحضرت آیت آمد

ولا یجدون لهم من دون الله ولیا ولا نصیرا یایها الناس قد جاءکم
برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین امنوا بالله و
اعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه وفضل ویهدیهم الیه صراطا
مستقیما یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکللة ان امرؤا هلک لیس له
ولد وله اخت فلها نصف ما ترک وهو یرثها ان لم یکن لها ولد فان
کانتا اثنتین فلهما الثلثن مما ترک وان کانوا اخوة رجالا ونساء فللذکر
مثل حظ الانثیین یبین الله لکم ان تضلوا والله بکل شیء علیم ۵

ع ۲۴

ولا یجدون لهم و نیابند مرایشان را من دون الله بجز خدا ولیا دوستداری ولا نصیرا و نه یاری و نه مددگاری یایها الناس ای آدمیان قد جاءکم بدرستیکه آمد بشما برهان من ربکم حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آن محمد است علیه السلام با معجزات او یا دین اسلام وانزلنا الیکم و فرو فرستادیم بسوی شما نورا مبینا نوری ظاهر که قرآن است فاما الذین امنوا بالله پس آنها که ایمان آورده اند بخدا واعتصموا به و چنگ در زدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسهٔ شیطان فسیدخلهم پس زود باشد که در آرد ایشان را فی رحمة منه در ثوابی که از وبازای ایمان ایشان مقرر شده وفضل و زیادتی بر آن از محض انعام و احسان ویهدیهم الیه و بنماید ایشان را بخود یا بانچه وعده کرده صراطا مستقیما راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری رض منقول است که من بیمار شدم و سید عالم علیه السلام بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والدین و ولد ندارم و مرا خواهری چند هست و بس مال خود را چگونه بر ایشان قسمت کنم این آیت نازل شد که یستفتونک طلب حکم می کنند از تو در میراث کلاله قل الله یفتیکم بگو که خدا حکم می کند فی الکللة در میراث کلاله ان امرؤا هلک اگر مردی بمیرد و چنان مردی که لیس له ولد نباشد مر او را فرزندی یعنی پسری چه اگر دختری باشد اخت را ساقط نمی کند از درجهٔ وراثت وله اخت و مر او را باشد خواهری فلها نصف ما ترک پس مر آن خواهر راست نیمه انچه می گذارد از مال وهو یرثها و آن مرد میراث میگیرد از خواهران ان لم یکن لها ولد و اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد بمیراث همه مال است آن فرزند خواه مذکر خواه مؤنث و الا مراد مذکر است چه مؤنث حجب برادر نمی کند فان کانتا اثنتین پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا فلهما الثلثن پس مرایشان را دو ثلث است مما ترک انچه گذاشته است مرده وان کانوا اخوة و اگر باشند وارثان او برادران و خواهران رجالا ونساء مردان و زنان فللذکر پس مذکر را باشد از میراث مثل حظ الانثیین مانند بهرهٔ دو مؤنث یبین الله بیان میکند خدا احکام میراث را لکم برای شما ان تضلوا تا گمراه نشوید یا بیان

سورة المائدة مدنیة وهی مائة وعشرون آیة وست عشر رکوعا

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بهیمة الانعام الا ما
ای مومنان وفا کنید بعهدها یعنی عهدیکه با خدا بسته اید در التزام احکام او تعالی حلال کرده شده است برای شما چهار پایان از قسم انعام مگر آنچه

یتلی علیکم غیر محلی الصید وانتم حرم ان الله یحکم ما یرید یا ایها
خوانده خواهد شد بر شما نه حلال دارنده شکار در حالیکه محرم باشید هر آئینه خدا حکم میکند آنچه میخواهد ای

الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدی ولا القلائد
مسلمانان هتک حرمت کنید گرد نشانهای خدا را ونه ماه حرام را ونه قربانی را ونه آنچه در گردن او قلاده می اندازند

ولا آمین البیت الحرام یبتغون فضلا من ربهم ورضوانا واذا
ونه قصد کنندگان بیت الحرام را که میطلبند فضلی از پروردگار خویش وخوشنودی ازوی ودر چون

حللتم فاصطادوا ولا یجرمنکم شنآن قوم ان صدوکم عن
احرام گشائید وپس شکار کنید وحمل نه کند شما را دشمنی گروهی بسبب آنکه باز داشتند شما را از

المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا
مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد وبا یکدیگر مدد کنید بر نیکوکاری وبر پرهیزگاری وبا یکدیگر مدد نه کنید

سورة المائدة مدنیة وهی مائة وعشرون آیة وست عشر رکوعا بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اوفوا بالعقود وفا کنید بعهدهای که بایکدیگر می کنید یا بعقود شرعیه چون عقد شرکت وعقد نکاح وعقد بیع وامثال آن احلت لکم حلال کرده شده برای شما بهیمة الانعام چهار پایان بسته زبان که آن ازواج ثمانیه اند از شتر وگاو ومیش وبز ویا جانوران وحشی چون آهو ونخچیر وگاو دشتی وکوهی وگورخر یا اجنه که از بطون انعام بیرون آید الا ما یتلی علیکم مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما همدرین سوره وهو قوله حرمت علیکم المیتة الآیة غیر محلی الصید نه چنانکه حلال دارنده باشید صید را وانتم حرم وحال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی همه انعام بر شما حلال است مگر آنکه وحشی باشد وآنرا صید کنند که در حالت احرام بر شما حرام است ان الله یحکم بدرستیکه خدا حکم کند در حلال وحرام ما یرید آنچه خواهد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا تحلوا حلال مدارید وحرمت مشکنید شعائر الله مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که حطیم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود واو بسفاهت وبی باکی وجهالت ونا پاکی در عرب شهرتی داشت بخدمت پیغمبر آمد وگفت ای محمد مرا بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت فرمود که بآنکه خدا را یکی دانند ومرا برسالت تصدیق کنند وبر اقامت صلوة وادای زکوة مواظبت نمایند حطیم گفت آنچه فرمودی نیکوست اما مرا امرا باشند که کارها بمشورت ایشان لقطع رسانم بروم واین سخن با ایشان درمیان نهم اگر دلپذیر بود دین تو قبول کنم وحضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر در آید وغادر بیرون رود وپس حطیم بیرون آمد وشتران صدقه وآنچه یافت از مواشی مدینه غارت کرد ودر عام القضیه که رسول با صحابه بعمرهٔ قضا توجه فرموده بودند وچون بموضع تنعیم رسیدند آواز تلبیهٔ حجاج بمدینه شنیدند وحطیم کندی را دیدند که شتران بغارت برده را بقلادها آراسته برسم هدی بکعبه میبرد وصحابه خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت فرمود که او هدی را تقلید کرده است این عمل از شما لایق نباشد وآیت آمد که حرمت شعائر الله را مشکنید ولا الشهر الحرام وحلال مکنید ماه حرام را بقتال دران ولا الهدی ونه هدی را که نامزد کعبه باشد ولا القلائد ونه خداوند قلادها را

وانتقام آن خواهید که اخذ اموال قاصدان حرم کنید وحکم این آیت تا بدین محل منسوخ است مگر صید کردن در حالتی که از احرام بیرون آیید وکافران را بهدی وقلاده امان نیست وتعاونوا ویاری کنید یکدیگر را علی البر بنیکوئی که متابعت امر است وامتناع بدعت یا بر پیری سنت والتقوی وبر پرهیزگاری ومخالفت هوا ولا تعاونوا علی

علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب حرمت
بر گناه وستم ودر ترسید از خدا هر آئینه خدا سخت است عقوبت او حرام کرده شد

علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة
بر شما مردار وخون یعنی خون مسفوح وگوشت خوک ودآنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود وآنچه بخفه کردن مرده باشد

والمتردیة والنطیحة وما اکل السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان
وآنچه بسنگیا بعصا مرده باشد وآنچه از جای بلند افتاده بمیرد وآنچه بشاخ زدن مرده باشد وآنچه درنده خورده باشد الا آنچه بعد ازین آفتها ذبح کرده باشد ودیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشد بر نشانهای معبود

تستقسموا بالازلام ذلکم فسق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم
آنچه طلب کنید معرفت قسمت خود به تیرهای فال اینهمه فسق است امروز نا امید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان

واخشون الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام
ودترسید از من امروز کامل کردیم برای شما دین شما را وتمام کردم بر شما نعمت خود را واختیار کردم اسلام را

دینا فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم
دین برای شما پس هر که لاچار شود در گرسنگی غیر مایل بگناه پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است

یسئلونک ماذا احل لهم قل احل لکم الطیبات وما علمتم من الجوارح
سوال میکنند ترا چه چیز حلال کرده شد برای ایشان بگو حلال کرده شد برای شما پاکیزها یعنی آنچه عرب پاکیزه دانند وآنچه آموخته باشید ورا از جانوران شکاری

علی الاثم ویاری مکنید بر بدع که ترک فرمان ست یا حب دنیاست یا کفر والعدوان وبر ستمگاری یا اتباع بدعت واتقوا الله وبترسید از نافرمانی خدا ان الله شدید العقاب بدرستیکه خدا سخت عقوبت کننده است بر نافرمانان حرمت علیکم المیتة حرام کرده شده بر شما مردار وآن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد والدم وخون روان ولحم الخنزیر وگوشت خوک با همه اجزای او از شحم وعظم وغیر آن وما اهل لغیر الله به وآنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند غیر خدا را نزدیک ذبح ومراد ذبیحه کفار است که بنام لات وعزی وغیر آن میکشتند والمنخنقة ودیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گوسفند را خناق میکردند تا بمیرد وپس میخوردند والموقوذة وآنچه بچوب وسنگ زده باشند تا مرده باشد والمتردیة وآنچه از بلندی افتاده باشد ومرده یا در چاهی افتد وبمیرد والنطیحة وآنچه شاخ زده باشد دیگری او را ومرده بود وما اکل السبع وباقی آنچه او را خورده باشد درنده ومرده بود الا ما ذکیتم مگر آنچه دریابید شما از بهائم ذبح او را ودرو زندگانی باشد بران مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وما ذبح علی النصب ودیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوبست در حوالی بیت الحرام وآن سیصد وشصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجای آورده اند وبران قربانی میکرده وگفته اند مراد از نصب اصنام اند وبرین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرام است آنچه برای بت بکشند وان تستقسموا وآن نیز حرام ست که طلب قسمت کنید بالازلام بتیرهای اقداح بباید دانست که عرب را سه تیر بودی بی پر وپیکان که آنرا ازلام واقداح میگفتند چون ایشان را مهمی افتادی رجوع بدانها کردندی واین سه تیر در خریطه کرده بکسیکه مجاور هبل بوده می سپردندی بر یکی نوشته که امرنی ربی وبر دیگری نهانی ربی وبر سوم که آن را منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس کسیکه چون عزم کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی وهدیه آوردی ودست دران خریطه کردی وسهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی واگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردی واگر آن منیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی وگفته اند مراد از استقسام جزو راست بر انصبا معلوم یعنی شتران کشتندی وبازلام قسمت کردندی وایشان را ازلام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح دختنان واختلاف در نسب وغیر آن ذلکم این استقسام فسق بیرون رفتن ست از دائرهٔ اسلام زیرا که افترا است بر خدا اگر رب او را میخواهند یا شرک اگر غیر او را میگویند الیوم امروز که روز جمعه است ویا عرفه یئس الذین کفروا نا امید شدند کافران من دینکم از ابطال دین شما یا از رجوع شما بدین ایشان

پیغمبر او زید الخیر نام نهاد بخدمت آنحضرت آمده گفتند یا رسول الله ما جای باشیم که باستظهار سگان ومرغان شکاری مهمان داری میکنیم وسگان آل ذریح وآل جویریه جانوران وحشی میگیرند بعضی از انجمله است که دریابیم پیش از آنکه سگ هلاک کند ذبح میکنیم وبرخی آنست که تا رسیدن ما سگ تلف کرده است وحق سبحانه فرموده که مردار حرام است حکم این چگونه باشد آیت آمد که یسئلونک از تو میپرسند که از مطاعم ماذا احل لهم چه چیزی حلال کرده شد برایشان قل احل لکم الطیبات بگو که حلال کرده شد بر شما گوشتهای پاکیزه که بنام خدا ذبح کرده باشند وما علمتم ودیگر حلال است شکار آنچه تعلیم داده اید من الجوارح از شکار کنندگان خواه از سباع چون سگ ویوز وخواه از طیور چون چرغ وباز وجز آن مکلبین

مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ ع يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

مُكَلِّبِينَ درحالیکه شما مؤدب ومعلمید ایشان را تُعَلِّمُونَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ از آنچه خدا شما را آموخته است از طریق تادیب و آنچنانست که از پی شکار روند و وقتیکه خداوند سر رهد ایشانرا و بخواندن او باز آیند و شکاری را نخورند و نگاهدارند و فَكُلُوا پس بخورید پاک و حلال مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ از آن چیزی که جانوران شکاری نگاهداشته اند برای شما و نخورده اند و بعضی فقها در شکار مرغان شکاری این شرط نکرده اند چه تادیب طیور تا این حد متعذر است وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ و یاد کنید نام خدا را بر آن چیزی که تعلیم داده اند در وقت ارسال او بجانب صید و گفته اند بسم الله الله اکبر صدور نباید گفت و بسم الله نیز کفایت است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در تناول آنچه حرام کرده است إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ بدرستیکه خدا زود حساب است و از حلال و حرام سوال خواهد کرد الْيَوْمَ امروز یعنی در روز نزول این آیت أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ حلال کرده شد شما را ذبح بر نام خدا وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و طعام آنها که ایشانرا کتاب داده اند یعنی یهود و نصاری از ذبایح و غیر آن حِلٌّ لَكُمْ حلال است مر شما را وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشانرا در دین ایشان چه شما ذبح بنام خدا میکنید وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال ست بر شما زنان آزاد و پارسا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ از آنها که گرویده اند و این بر سبیل اولویت است و اگر نه امة مومنه نیز حلال ست وَالْمُحْصَنَاتُ و دیگر حلال ست زنان پارسا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنها که ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و محصنات نزد امام شافعی رح آزاد اند پس امة کتابیه حرام باشد بمذهب او و نزد امام اعظم رح عفائف اند پس بقول او حرائر و اما از کتابیات مساوی باشند و همه را نکاح توان کرد إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهید ایشان را أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان مُحْصِنِينَ درحالیکه شما بران نکاح عفت و صلاح جوئید غَيْرَ مُسَافِحِينَ نه مجاهر باشید بزنا وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ و نه فراگیرنده دوستان به پنهانی وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ و هر که کافر شود بآنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ پس بدرستیکه باطل شد کردارهای او وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ و اوست در آن سرای مِنَ الْخَاسِرِينَ از زیانکاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ چون خواهید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ پس بشوئید رویهای خود را از منبت شعر راس تا منتهای ذقن در طول و میان هر دو نرمه گوش در عرض وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ و بشوئید دستهای خود را تا مرفقین و مرفق مفصل ذراع و عضد است

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا و اگر باشید جنابت رسیده فَاطَّهَّرُوا پس غسل کنید وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید مَرْضَىٰ بیماران و استعمال آب شما را مضر باشد أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا در سفر باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ از خلاجای یعنی محدث باشد أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان را بمباشرت فاحشه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا میان آب و شما حائلی باشد از دشمن و سبع که از آن هلاک نفس متیقن باشد و یا آب در چاهی باشد و آلت استقا یافته نشود یا میفروشند و شما قیمت آن ندارید فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد کنید بخاک پاک و یا هر چیز که پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فَامْسَحُوا پس مسح کنید بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ رویهای و دستهای خود را مِنْهُ از آن خاک بدو ضربت یکی برای وجوه و یکی برای ایدی مَا يُرِيدُ اللَّهُ نمیخواهد خدا در آنچه فرض کرد از غسل و وضو و تیمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ تا بر شما تنگی فراگیرد وَلَٰكِنْ يُرِيدُ و لیکن میخواهد خدا لِيُطَهِّرَكُمْ تا شما را پاک گرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارت ذنوب است وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ و تا تمام گرداند نعمت خود را عَلَيْكُمْ بر شما بآنکه رخصت میکند شما را در تیمم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما شکر گوئید بر نعمتهای او و صاحب بحر الحقائق فرموده که معنی این آیت بزبان اهل اشارت اینست که چون برخیزید از خواب غفلت و متوجه شوید بنمازی که معراج شماست و در رجوع بمقام قرب پس رویهای خود را که بدان توجه بدنیا کرده اید بشوئید بآب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از تمسک بعلایق دارین و تعلق بما فی الکونین و مسح کنید سرهای خود را یعنی بذل کنید نفسهای خود را در راه حق و پایها را از طین طبیعت بدو قیام بانابت غسل دهید و اگر شما را جنابت رسیده است از التفات بغیر ما پس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلها را از رویه طاعت و اسرار را از ملاحظه اغیار و ارواح را از آرامش بغیر ما و سر را از لوث وجود که هیچ آلودگی از آن کثیف تر نیست وجودک ذنب لا یقاس به ذنب بیت

ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز + کین طهارت سالک ره را نمازی میکند +

وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدا را که انعام کرده عَلَيْكُمْ بر شما با سلام و احکام و شرایع آن وَمِيثَاقَهُ و یاد آورید پیمان او را الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ آنکه با شما پیمان بست بآن یعنی عهدی که خدا بسته است با شما در روز الست یا میثاقی که در لیلة العقبه با حضرت رسالت پناه بستید که بر سمع و طاعت بیعت کردید إِذْ قُلْتُمْ چون گفتید سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَأَطَعْنَا و فرمان بردیم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوان ست که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت بمحلش مذکور خواهد شد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در فراموشی

اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

از خدا هر آئینه خدا آگاه است بانچه میکنید وعده کرده است خدا بر کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ ۝ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

باین مضمون که ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ و کسانیکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل

الْجَحِيْمِ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ اَنْ يَّبْسُطُوْٓا

دوزخ ای مومنان یاد کنید نعمت خدا را برخویشتن آنگاه که قصد کردند قومی که دراز کنند دست خود را

اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝

بسوی شما پس بازداشت دستهای ایشان از شما و بترسید از خدا و بر خدا باید که توکل کنند مومنان

ع ۲ ۶

وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا وَ

و هر آئینه گرفت الله تعالی پیمان بنی اسرائیل را و معین ساختیم از ایشان دوازده سردار و

قَالَ اللّٰهُ اِنِّيْ مَعَكُمْ لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِيْ

گفت خدا هر آئینه من با شمام مضمون پیمان آن که اگر برپا داشتید نماز را و دادید زکواة را و معتقد شدید پیغامبران مرا

وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ

و تقویت کردید ایشان را و قرض دادید خدا را قرض نیک البته نابود سازم از شما

گفتند که بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد چه ممکن است که خوف بر ایشان مستولی شده و نافرمانی کرده بمصر باز گردند پس عهد کردند که اخبار ایشانرا پنهان دارند و ایشانرا بر جنگ این قوم ترغیب نمایند پس بلشکرگاه آمده موسی و هارون را از حقیقت حال خبر دادند و ده نقیب بد دلی کرده با قوم خود صفت جباران بر وجهی که دیده بودند در میان آوردند و دو نقیب که یوشع بن نون بود از سبط یوسف و کالب بن یوقنا از سبط یهودا بر عهد و اقرار خود بایستادند و دغدغه در میان بنی اسرائیل افتاد و اضطراب در ایشان پدید آمد که با این جباران چگونه جنگ کنیم وَقَالَ اللّٰهُ و گفت خدای تعالی اِنِّيْ مَعَكُمْ بدرستیکه من باشمام بنصرت دادن شما بر دشمنان و دیگر گفت لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ و بخدائیکه اگر برپا دارید نماز را باشرائط آن وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را بارباب استحقاق وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِيْ و تصدیق کنید پیغمبران مرا وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ و تقویت کنید ایشانرا و تعظیم امر ایشان بجا آرید چه امر ایشان

بنی اسرائیل ارزانی دارد و آن مواضع در آن وقت مساکن جباران بود و ایشان را عمالقه میگفتند مردمان بلند بالا و توانا بودند از بقیت قوم عاد چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر بنی اسرائیل را مستخلص شد فرمان الهی در رسید که بارض مقدسه روید که هزار دیه دارد و در هر دیهی هزار باغ است و جهاد کنید با جباران پس موسی دوازده نقیب از ایشان اختیار کرد که هر یکی کافل مهمات سبطی باشند و با قوم خود تا نزدیک اریحا رفتند و نقبا را بتجسس اخبار عمالقه فرستادند با ایشان یکی از جباران ملاقات کردند که او را عوج یا عاج بن عناق میگفتند و درازی قد او سه هزار و سیصد و سی و سه گز بود و سه هزار سال عمر داشت و باقی عادیان بر قدهای بلند داشتند و در تیسیر آورده که از هشت صد گز تا هشتاد گز بودند پس لباتین ایشان دیدند که یک خوشه انگور آن مقدار بود که پنج کس تعیین نتی بردند دیدند و پنج نفر در یک پوست انار ایشان بینگنجیدند نقبا این حال دیده باز گشته بیکدیگر

اللّٰهَ و بترسید از خدا در ظلم و ستمگاری اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بدرستیکه خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بانچه میکنید از ظلم و عدل وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وعده کرده است خدا آنکسان را که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای ستوده کرده اند و وعده اینست لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناه وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ و مزدی بزرگ از فضل اله وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا و تکذیب کردند بآیتهای ما یعنی قرآن را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ آن گروه اصحاب دوزخ اند یعنی مجاوران آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبه توجه نمود و ایشان خبر یافته با مهتر خود که دعثور یا غورث نام داشت بکوهها متحصن شدند و لشکر اسلام را میدیدند در وقتیکه باران باریده بود و حضرت علیه السلام از لشکریان دورتر در پای درختی تکیه فرموده و جامهای تر بر درخت افگنده اعراب مشاهده کرده مهتر خود را گفتند دریاب که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یاران از وی دورترند و درین محل بی مشقت بر او دست میتوان یافت غورث با شمشیری کشیده بیامد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود که یمنعک یعنی که الله ترا منع کند که مانع و کافی اوست فی الحال جبرئیل را فرمان رسید که دریاب حبیب مرا جبرئیل دست بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم آنرا برداشته بر سروی رفت و گفت من یمنعک منی آنمرد گفت لا احد یمنعک منی هیچکس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت گفت و بمیان قوم خود باز رفت و ایشانرا باسلام دعوت کرد و این آیت آمد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ یاد کنید نعمتهای خدا را که بشما ارزانی فرموده اِذْ هَمَّ قَوْمٌ چون قصد کردند قومی یعنی غورث و اتباع او اَنْ يَّبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ آنکه بگشایند بسوی شما اَيْدِيَهُمْ دستهای خود را فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ پس خدای بازداشت دستهای ایشانرا عَنْكُمْ از شما و مضرت ایشان از شما بگردانید و بعضی برانند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت کردند وقتی که بحصار ایشان رفته بود بجهت دیت عامریان و شرح این قصه در سوره حشر خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا از کفران نعمتها وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند مومنان که رساننده خیر و راننده از شر اوست وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ و هر آئینه فرا گرفت خدا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پیمان بنی اسرائیل را در موافقت موسی و محاربه با جباران وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم از ایشان اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا دوازده مهتر هر یک از سبطی که تا تفتیش احوال قوم خود کنند یا پایندان وفای قوم خود شوند بدان پیمان و صورت این قصه بر وجه اختصار چنان است که حق سبحانه وعده داده بود موسی را که ارض مقدسه یعنی ایلیا و اریحا یا همه ولایت شام

سَيِّاٰتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ

گناهان شما را والبته در آرم شما را به بوستانها میرود زیر آن جویها پس هر که کافر شود از شما بعد از آن

مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيْلِ ۝ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ لَعَنّٰهُمْ وَجَعَلْنَا

پس گم کرده راه راست را پس بسبب شکستن ایشان پیمان خویش را لعنت کردیم ایشانرا و سخت گردانیدیم

قُلُوْبَهُمْ قٰسِيَةً يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَنَسُوْا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ

دل ایشان را تغیر میکنند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند حصه از انچه آن پند داده شدند

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰى خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ اِنَّ

و همیشه هستی که آگاه میشوی برخیانتی از ایشان مگر اندکی از ایشان پس درگذر کن از ایشان و اعراض کن هر آئینه

اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّا نَصٰرٰٓى اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ فَنَسُوْا

خدا دوست میدارد نیکوکاران را و گرفتیم از کسانیکه گفتند ما نصاری ایم پیمان ایشانرا پس فراموش کردند

حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ فَاَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَ

حصه از انچه به آن پند داده شدند پس پیوسته ساختیم در میان فرقهای نصاری دشمنی و کینه تا روز قیامت و

سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ۝ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ

خبر خواهد داد ایشان را خدا بانچه میکردند ای اهل کتاب هر آئینه آمد بشما

سَيِّاٰتِكُمْ گناهان شما را وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ و در آرم شما را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ ببوستانها که جاریست مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ پس هر که کافر شود بعد از این شرط موکد مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس هر آئینه گم کرده است سَوَآءَ السَّبِيْلِ راه راست را بنی اسرائیل بدین عهد وفا نکردند و حق سبحانه فرمود که فَبِمَا نَقْضِهِمْ پس بشکستن ایشان مِيْثَاقَهُمْ پیمان خود را لَعَنّٰهُمْ براندیم ایشان را از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشان را قٰسِيَةً سخت بمثابه که متاثر نشوند از مشاهده آیات و استماع تخویفات يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ می گردانند سخنان توریت را یا نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام را از جایگاه آن یعنی صفت دیگر بر جای صفت پیغمبر وضع می کنند یا کلمات توریت را ماول میسازند بتاویلات فاسده وَنَسُوْا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ از انچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخر الزمان وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلٰى خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ بر خیانتی از جهودان اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمی کنند چون ابن سلام و اصحاب او فَاعْفُ عَنْهُمْ پس عفو کن و درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَاصْفَحْ و رو بگردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند مطلق عفو و صفح بآیة السیف منسوخ است اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا و از آنانکه گفته اند اِنَّا نَصٰرٰٓى بدرستیکه ما ترسایانیم خود را بجهت نصرانی گفتند یا نسبت میدادند بدیه نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام در آنوقت می بود و یا آنکه می گفتند نحن انصار الله و بر هر تقدیر از ایشان اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از یهودان گرفته بودیم فَنَسُوْا حَظًّا پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ از انچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیطا که احمد مرسل صلی الله علیه و آله و سلم است فَاَغْرَيْنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ترسایان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَآءَ و بغضی نهان در دل اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز و آنچنان است که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران برآنند

رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ ۚ قَدْ

پیغامبرما بیان میکند برای شما بسیار از انچه پنهان میداشتید از کتاب یعنی از کتاب الهی و در گذر میکند از تقصیرات بسیار آگی اهل کتاب هر آینه

جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ۝ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ

آمد بشما از جانب خدا نوری و کتابی روشن یعنی قرآن بسبب آن دلالت مینماید خدا کسی را که طلب رضا کرد

سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ

بسوی راه های نجات و بیرون می آرد ایشان را از تاریکی بسوی روشنی باراده خود و دلالت میکند ایشانرا بسوی راه

مُّسْتَقِيمٍ ۝ لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قُلْ فَمَن

راست هر آینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا همون مسیح پسر مریم ست بگو که میتواند

يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن

از خدا چیزی را از انتقام اگر بخواهد که هلاک کند عیسی پسر مریم را و مادرش را و آنرا که

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ يَخْلُقُ

در زمین اند همه یکجا و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان این هر دوست می آفریند

مَا يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ

هر چه میخواهد و خدا بر همه چیز تواناست و گفتند یهود و ترسایان

رَسُولُنَا بدرستیکه آمد بشما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما كَثِيرًا بسیاری مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ از انچه هستید که آنرا پنهان میداریدمِنَ الْكِتَابِ از توریت چون نعت محمد مصطفی و آیه رجم و از انجیل چون بشارت عیسی باحمد وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ و در میگذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدهد بانچه هیچ مهم دینی وابسته بآن نیست نقل است که یهودی با آنحضرت گفت که کدام است آن کثیر که از و عفو کردی حضرت از و اعراض کرد دوم و سوم نوبت مبالغه کرد و حضرت روی از و میگردانید و قصد یهودی آن بود که مناقضه از وی ظاهر شود بترک عفو چون در جواب خود سه کرت جز اعراض چیزی ندید و مشاهده نکرد بصدق آنحضرت متیقن شده فی الحال ایمان آورد قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ بدرستیکه آمد بشما از نزدیک خدا نُورٌ روشنائی که دفع کننده ظلمت ضلالت است وَكِتَابٌ مُّبِينٌ و کتابی روشن کننده و بخود روشن گفته اند نور حضرت رسالت پناه است و کتاب مبین قرآن است و در بحر الحقایق آورده که وجه تسمیه آنحضرت بنور آنست که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بنور قدم از ظلمت کده عدم بوجود آورده نور وی بود صلی الله علیه وسلم که اول ما خلق الله نوری بعد از آن عالم را برای ظهور نور و نور ظهور او موجود گردانید و در نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص مذکور است که اصل منشا و معاد جمله خلایق حضرت حقیقة الحقایق ست و آن حقیقت محمدی و نور احمدی است که صورت حضرت واحدی احدی است جامع جمله کمالات الهی و کیانی و واضع میزان همه مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی آنحضرت است عالم و عالمیان صور اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او و الیه الاشارة بقوله انا سید ولد آدم و بقوله آدم و من دونه تحت لوائی نظم انجه اول شد پدید از جیب غیب ٭ بود نور جان او بی هیچ ریب ٭ بعد از ان آن نور مطلق زد علم ٭ گشت عرش و کرسی و لوح و قلم ٭ یک علم از نور پاکش عالم است ٭ یک علم ذریت ست و آدم ست ٭ نور او چون اصل موجودات بود ٭ ذات او چون معطی هر ذات بود ٭ واجب آمد دعوت هر دو جهانش ٭ دعوت ذرات پیدا و نهانش ٭ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ راه می نماید خدا بدین نور یا کتاب مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ آنرا که پیروی خشنودی او می کند سُبُلَ السَّلَامِ بطلب راههای سلامت از عذاب که آن راه حق است یا سبل دار السلام که طریق بهشت ست وَيُخْرِجُهُم و بیرون می آرد ایشان را مِّنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی کفر یا شک یا جهل إِلَى النُّورِ بروشنائی ایمان یا یقین یا علم بِإِذْنِهِ بارادت و توفیق خود وَيَهْدِيهِمْ و راه می نماید ایشانرا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۚ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ

ما پسران خدائیم و دوستان اویم بگو پس چرا عذاب میکند شما را بر گناهان شما بلکه شما آدمیانید از جنس انچه

خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

پیدا کرده است می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد و خدا راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

و زمین و انچه در میان این هر دو باشد و بسوی اوست رجوع ای اهل کتاب هر آینه آمده است بشما پیغامبر ما

يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ

بیان میکند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغامبران تا نگوئید که نیامد نزدیک ما هیچ مژده دهنده و نه بیم کننده

فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ

آری هر آینه آمده است بشما مژده دهنده و بیم کننده و خدا بر همه چیز تواناست و یاد کن چون گفت موسی

لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم

قوم خود را ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون پیدا کرد در میان شما پیغامبران را و پادشاهان ساخت شما را

مُّلُوكًا وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ۝ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا

و داد بشما انچه نداد هیچ کس را از عالمیان ای قوم من درآئید

ع ٤

نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ ما پسران خدائیم و او ما را چون پدرست در مهربانی و رافت و ما او را چون پسر در قرب و منزلت ابراهیم نخعی فرموده که در توریت با ایشان خطاب کرده یا ابناء احباری ایشان خوانده که یا ابناء احباری و در کلمات انجیل هست که میروم الی ابی و ربکم ایشان چنین خوانده الی ابی و ابیکم وَأَحِبَّاؤُهُ و دیگر گفتند که ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بگو پس چرا عذاب میکند شما را بِذُنُوبِكُم بگناهان شما و آن عذاب در دنیا بقتل و اسر ست و در آخرت بسخن ایشان بدوزخ ایام معدودات پس اگر پسران خدای تعالی می بودید شما را عذاب نمی کرد زیرا که پدر رنج پسر نمیخواهد و دوست نیز عذاب دوست روا نمیدارد پس شما نه پسرانید و نه دوست بَلْ أَنتُم بَشَرٌ بلکه شما آفریدگانید مِّمَّنْ خَلَقَ از انها که خدا آفریده است همچون سایر بنی آدم بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ می آمرزد خدا هر کرا می خواهد و آنها اهل ایمان اند وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ و عذاب میکند هر کرا می خواهد و آنها مشرکانند وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و حکم فرمودن در ان و درین وَمَا بَيْنَهُمَا و انچه در میان اینها باشد وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستیکه آمد بشما فرستاده ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما راه حق را عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فتور از ارسال رسل أَن تَقُولُوا تا نگوئید شما که مَا جَاءَنَا نیامد بما مِن بَشِيرٍ از مژده دهنده وَلَا نَذِيرٍ و نه بیم کننده فَقَدْ جَاءَكُم پس تحقیق آمد بشما بَشِيرٌ بشارت دهنده مومنان بکرامت وَنَذِيرٌ و ترساننده کافران بعذاب قیامت وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدا بر همه چیز قادر است اگر خواهد رسولانرا پی در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی بوده هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فترت و انقطاع را بدل رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی و محمد بود چهار پیغمبر فرستاده سه از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عربی و درین آیت منت می نهد بر بندگان که در وقتیکه آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان ٭ عالم ز رای روشن او نور حق گرفت ٭ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن ای محمد چون گفت موسی لِقَوْمِهِ مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند يَا قَوْمِ اذْكُرُوا

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
بزمین پاک که مقرر ساخته آن را خدا برای شما و روگردان مشوید برسمت پشت خود آنگاه زیانکار گردید

خَاسِرِينَ ۝ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ
یعنی فرار مکنید گفتند ای موسی هر آئینه آنجا گروهی هستند زورآور و ما هرگز داخل نشویم آن جا تا آن که

يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۝ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ
ایشان بیرون آیند از آنجا پس اگر ایشان از آنجا بیرون شوند هر آئینه ما در آئیم گفتند دو مرد از اهل تقوی

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ
که انعام کرده بود خدا بر ایشان یعنی یوشع و کالب در آئید ای قوم برین جماعه از راه دروازه چون در آمدید بدروازه پس هر آئینه شما غالب باشید و بر خدا

فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا
توکل کنید اگر مسلمان هستید گفتند ای موسی ما هرگز نه در آئیم درین زمین هیچگاه مادام که ایشان در آنجا اند

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ
پس تو و پروردگار تو برید و جنگ کنید هر آئینه ما اینجا نشستگانیم گفت موسی ای پروردگار من قادر نیستم

إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۝ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ
الا بر خود و برادر خود یعنی هارون پس فیصل کن میان ما و میان گروه گناهگاران گفت خدا پس آن زمین حرام کرده شده است

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آئید بزمین پاک کرده شده که ولایت شام ست یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی که از اردن است و اصح آن است که اریحا و ایلیا که حالا زمین بیت المقدس ست الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آن زمینی که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ که مساکن شما باشد بشرط جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند بسخن نقبای خود می گفتند اگر ما را امر کرده باشد بمصر باز میگردیم موسی ع گفت وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ و باز مگردید بهمان راه که آمده اید فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ پس اگر چنین کنید و باز گردید زیان زدگان باشید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقای رب العباد قَالُوا يَا مُوسَىٰ ایشان گفتند ای موسی ع إِنَّ فِيهَا بدرستیکه در ارض مقدسه قَوْمًا جَبَّارِينَ گروهی اند متغلب و با قوت و شوکت که مقاومت ما با ایشان میسر نیست وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا و ما در نمی آئیم بدان زمین جهت جنگ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا تا وقتی که بیرون آیند ایشان از انجا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا پس اگر بیرون آیند ایشان از آنجا بی جنگ و ولایت را تسلیم ما کنند فَإِنَّا دَاخِلُونَ پس ما در آینده گانیم در ان قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا انعام کرد خدا بر ایشان ایمان و ثبات بر عهد و پیمان و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آئید بر جباران از باب قریه ایشان ناگهان و ایشان را در راه گذر تنگ گیرید و بصحرا رها مکنید فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ پس چون در آئید از ان در بدین وجه که گفته شد فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ پس بدرستیکه شما غالبانید زیرا که ایشان جسمی چند اند بیدل و تناورانند بی حاصل این سخن بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسی ع وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا و بر خدا توکل کنید درین حرب إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان مر وعده حق را قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی ع إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا بدرستیکه ما هرگز در نمی آئیم بدین ولایت مَا دَامُوا فِيهَا مادامی که ایشان درین موضع اند و تو دو کس را تصدیق می کنی و سخن ده کس را باور نمی داری فَاذْهَبْ أَنْتَ پس برو تو وَرَبُّكَ و پروردگار تو فَقَاتِلَا پس جنگ کنید إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ بدرستیکه ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت کردند بخدا و رسول گفته اند مراد از رب هارون بوده و رب بمعنی سید ست پس هارون را که از و بزرگتر بود سید گفتند

و کلمه فقاتلا موید این قول ست قَالَ رَبِّ گفت موسی ای پروردگار من إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي من مالک نیستم مگر نفس خود را وَأَخِي و برادر خود را فَافْرُقْ بَيْنَنَا پس جدائی کن میان ما وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ و میان این گروه بیرون رفتگان از دائره فرمان قَالَ گفت خدا فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ پس بدرستیکه ارض مقدس حرام است عَلَيْهِمْ

ع ۸ — وقف لازم — النصف

عَلَيْهِمْ ۛ أَرْبَعِينَ سَنَةً ۛ يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
بر ایشان چهل سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناک مباش بر گروه ستمگاران

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ
و بخوان بر قوم خود خبر دو پسر آدم براستی چون نیاز حق کردند قربانی را پس قبول کرده شد از یکی و قبول کرده نشد

مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝ لَئِنْ بَسَطْتَ
از دیگر گفت قابیل البته بکشم ترا هابیل گفت جز این نیست که خدا قبول میکند از متقیان اگر دراز کنی

إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ ۖ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ
بسوی من دست خود را تا بکشی مرا من هرگز دراز نه کنم بسوی تو دست خود را تا بکشم ترا هر آئینه من می ترسم از خدا پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ
عالمها هر آئینه من میخواهم که بر بری گناه مرا و گناه خود را پس باشی از اهل دوزخ و این

جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۝ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ
جزای ستمگاران ست پس نفس او سهل ساخت در نظر او کشتن برادرش را پس بکشت او را و شد از

الْخَاسِرِينَ ۝ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ
زیان کاران پس فرستاد خدا زاغی را میکافت در زمین تا بنمایدش چگونه بپوشد تن مردار

عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی نه در آیند در ان و نه مالک شوند بدان بسبب شامت نافرمانی أَرْبَعِينَ سَنَةً چهل سال يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ سرگردان و متحیر میروند در زمین تیه که شش فرسنگ ست از شهر مصر پس قوم موسی چهل سال درین مقدار زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردندی و تا شام راه رفتندی و شب همانجا بودندی که بامداد از انجا رحلت کرده بودندی و قولی آنست که بعد از چهل سال موسی ع با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و اصح آنست که موسی و هارون در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و اولاد ایشان جوانان توانا رسیدند و خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع برفت و ولایت ایلیا و اریحا بگرفت و بنیاد جباران بر انداخت در اخبار آمده که چون موسی بر قوم خود دعا گفت و حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسی ع از ان پشیمان شد و حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَأْسَ پس تو اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ بر گروه فاسقان و در تبیان گفته که خطاب با حضرت پیغمبرست میفرماید که قوم موسی مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب نافرمانی و فسق سزاوار نفرین موسی شدند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل کتاب نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قابیل و هابیل بِالْحَقِّ خواندنی بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا ع از هر بطنی دختری و پسری می آوردی چون بزرگ میشدند آدم جاریه یک بطن را به غلام دیگر میداد آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و توأم هابیل را لیوذا می گفتند و او چندان جمالی نداشت چون برسیدند آدم ع لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را به هابیل قابیل ازین حکم اباء نموده گفت خواهر من اجمل ست و با من در رحم بوده او بمن اولی است آدم ع گفت که حکم خدا برین وجه صدور یافته مرا درین چه اختیار قابیل مسلم نداشت و گفت تو هابیل را بیش از من دوست میداری لاجرم آنکه خوبروی ترست بدو میدهی آدم ع فرمود که اگر سخن مرا باور نمیکنی هر یک از شما قربانی کنید بانچه میتوانید قربانی هر کرا مقبول گردد اقلیما از آن او باشد حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد إِذْ قَرَّبَا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان قُرْبَانًا تقرب جستنی بقربانی خود هابیل گوسفندوار بود و بره فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر سر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربانی من قبول نه گردد ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در همان موضع بنهاد و با خود گفت که اگر این قربانی من قبول شود فبها و اگر نه من دست از خواهر خود باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پس

قبول کرده شد از یکی از ایشان که هابیل بود بدان نوع که آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمد و گوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود و آتش بقربانی او در نگذشت ... قَالَ گفت قابیل مر هابیل را لَأَقْتُلَنَّكَ البته بکشم ترا ... قَالَ گفت هابیل إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ جز این نیست که قبول میکند خدا مِنَ الْمُتَّقِينَ از پرهیزگاران ... لَئِنْ بَسَطْتَ اگر بگشائی إِلَيَّ يَدَكَ بسوی من دست خود لِتَقْتُلَنِي تا مرا بکشی مَا أَنَا بِبَاسِطٍ نیستم من بازکننده يَدِيَ إِلَيْكَ دست خود را بسوی تو لِأَقْتُلَكَ تا بکشم ترا إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستیکه من میترسم از خدای رَبَّ الْعَالَمِينَ که پروردگار عالمیان است با آنکه هابیل از قابیل قوی تر بود و با شوکت تر ... إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ ... فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ پس باشی از اهل دوزخ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ... فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ ... قَتْلَ أَخِيهِ ... فَقَتَلَهُ پس بکشت او را ... فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ...

أَخِيهِ قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوْءَةَ

برادر خودرا گفت ای وای برمن آیا عاجز شدم از انکه باشم مانند این زاغ پس بپوشیدمی تن مردار

أَخِى فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ۝ مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن

برادر خود پس شد از پشیمان شدگان بسبب این حادثه حکم کردیم بر بنی اسرائیل که هر که

قَتَلَ نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ

بکشد کسی را بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین یعنی قطع طریق وارتداد پس چنانستی که کشته است مردمان را همه یکجا و هر که سبب

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ

زندگانی کسی شد پس چنانستی که زنده ساخت مردمان را همه یکجا و هر آینه آمدند به بنی اسرائیل پیغامبران ما برنشانهای روشن باز

كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ۝ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُا۟ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ

بسیاری از ایشان بعد ازین در زمین بتجاوز کنندگانند جز این نیست جزای کسانیکه جنگ می کنند

ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓا۟ أَوْ يُصَلَّبُوٓا۟ أَوْ تُقَطَّعَ

با خدا و رسول او و می شتابند در زمین بقصد فساد یعنی قطع طریق میکنند آن است که کشته شوند یا بردار کرده شوند یا بریده شود

أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَٰفٍ أَوْ يُنفَوْا۟ مِنَ ٱلْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ

دستهای و پایهای ایشان از جانب مخالف یا دور کرده شوند از وطن این رسوائیست ایشان را

أَخِيهِ برادر خودرا آورده اند که زاغ حفره کرد در خاک و زاغی مرده بیاورد و دران حفره بنهاد و خاک بران بپاشید تا پوشیده گشت قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ گفت قابیل که وای برمن أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم ازانکه باشم مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ مانند این زاغ درین عمل فَأُوَٰرِيَ سَوْءَةَ أَخِى پس بپوشم تن برادر خودرا آنگه قابیل بهمین طریق هابیل را در خاک کرد فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ پس گشت از جمله پشیمان شدگان بر آنکه یکسال او را می کشید و گویند ندامت او بر آن بود که مادر و پدر ازو تبرا کردند و تمام جسد او سیاه شده و ندای شنید که کن خائفا ابدا بعد ازین قابیل هر کرا میدید میترسید که ناگاه او را بکشد و آخر بدست پسری نابینا از آن خود کشته شد مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ بسبب این قتل كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ آنکه هر کس که بکشد نَفْسًۢا کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه او کسی را کشته باشد و برو قصاص لازم شده أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ و بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد ازان حیثیت که هتک حرمت دما کرده و مردم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد و جمع یکیست در استجلاب غضب الهی وَمَنْ أَحْيَاهَا و هر که سبب بقاء حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود ازین کلام ترهیبست از تعرض تقتل و ترغیب در حمایت نفوس وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و هر آینه که آمدند بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِٱلْبَيِّنَٰتِ بمعجزهای روشن و آیتهای واضح ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد ارسال رسل و انزال آیات فِى ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ در زمین هر آینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان از حد اعتدال یا مسرفان در قتل یا درگذشتگان از حدود اوامر و نواهی آورده اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از قبیله عرنیه بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و بشرف اسلام مشرف گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه با فراج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض حضرت رسالت رسید حضرت ایشان را بمیان شتران شیردار که نزدیک جبل العیر بوده فرستاد روزی چند دران موضع بسر برده شیر و بول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان بصحت مبدل شد صباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصه آن حضرت را رانده رو بقبیله خود نهادند یسار که مولای رسول بود

اگر مال گرفته باشند و کسی را نکشته أَوْ يُنفَوْا۟ یا برانند ایشان را مِنَ ٱلْأَرْضِ از زمین یعنی از شهری بشهری بدان حیثیت که در هیچ موضع قرار نتوانند گرفت اگر قتل و غارت نکرده باشند اما تخویف نموده باشند و امام اعظم رح نفی را بر حبس فرود آورده تا ضرر او در شهری دیگر بمسلمانان نرسد پس حضرت رسالت پناه فرمود تا دست و پای ایشان را قطع کردند و میل در چشم ایشان کشیدند آنگاه ایشانرا مصلوب ساختند ذَٰلِكَ این حدود که مذکور شد لَهُمْ مر ایشان را خِزْىٌ خواری و رسوائی است

فِى ٱلدُّنْيَا

فِى ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا۟

در دنیا و ایشانراست در آخرت عذاب عظیم مگر کسانیکه توبه کردند پیش ازانکه دست یابید

عَلَيْهِمْ ۖ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓا۟

بر ایشان پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است ای مسلمانان بترسید از خدا و بطلبید

إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُوا۟ فِى سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟

قرب بسوی او و جهاد کنید در راه او تا رستگار شوید هر آینه کافران

لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفْتَدُوا۟ بِهِۦ مِنْ عَذَابِ

اگر باشد بدست ایشان انچه در زمین ست همه یکجا و همراه او مانند او مهیا برای آن که عوض دهند آن را از عذاب

يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا۟

روز قیامت هرگز قبول کرده نشود از ایشان و ایشانراست عذاب درد دهنده بخواهند که بیرون روند

مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝ وَٱلسَّارِقُ وَ

از دوزخ و نیستند بیرون رفتگان از دوزخ و ایشانراست عذاب دایم و مرد دزد و

ٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓا۟ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ

زن دزد ببرید دست ایشان را جزا انچه بعمل آورده اند عبرتی از طرف خدا و خدا غالب

فِى ٱلدُّنْيَا در خوار و رسوائی است و لَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مگر آنانکه توبه کنند ازان چه حق الله است مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا۟ پیش ازان که شما قادر شوید عَلَيْهِمْ بر ایشان پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورده خواه پیش از قدرت برو خواه بعد ازان همه حدود که مذکور شد ازو ساقط گشت و بخون و مال او را مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانان ست که قبل از قدرت برو توبه کرد مالک بن انس رض میگوید که حدود ازوی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یابند بخداوندش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله ازو ساقط شود نه حقوق ناس فَٱعْلَمُوٓا۟ پس بدانید أَنَّ ٱللَّهَ آنکه خدا غَفُورٌ آمرزنده گناهان ست بتوبه رَّحِيمٌ مهربان ست بر تائبان يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدا وَٱبْتَغُوٓا۟ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ و بطلبید بدو وسیله را یعنی انچه توسل بدان توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی ملاحظه اوامر و نواهی است و در لطائف قشیری میگوید که وسیله تجرید اعمال ست از ریا و تفرید احوال ست از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ و در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بفضائل است و ازان عالمان بدلائل و ازان عارفان بترک وسائل عابد معامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعاینه راه نظر کند عابد فکر درین آیه کند که یذکرون الله قیاما و قعودا عالم نظر درین آیت دارد اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض عارف ازین کلمه درنگذرد که قل الله ثم ذرهم پیر طریقت شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس سره العزیز گفت که الهی وسیله بتو هم توئی اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم این طلب باری طلب تو داده ❖ گنج احسان بر همه بگشاده ❖ این طلب در ما هم از ایجاد تست ❖ رستن از بیداد یارب داد تست ❖ این قدر ارشاد تو بخشیده ❖ تا بدین بس عیب ما پوشیده ❖ قطره دانش که بخشیدی ز پیش ❖ متصل گردان بدریاهای خویش ❖ وَجَٰهِدُوا۟ فِى سَبِيلِهِۦ و جهاد کنید در راه او با عدای ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بسبب این اعمال و در بحر الحقایق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز باز بسته که بی آن نهار رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نور ست در بدو خلقت و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی میدهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه است و سالک بدان

عقوبت لازم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست دران روز عذابی دردناک يُرِيدُونَ میخواهند یعنی طمع میدارند یا قصد میکنند أَن يَخْرُجُوا۟ مِنَ ٱلنَّارِ آنکه بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنْهَا و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دایم که زوال و انقطاع نیابد وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَٱقْطَعُوٓا۟ أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای راست ایشانرا چون اخذ نصاب کنند که ربع دینار ست نزد امام شافعی رح و ده درم نزد امام اعظم رح و سه درم نزد امام مالک رح و زیاده چند انچه باشد از حرز یعنی جایگه دران نگاه داشته باشد چون خانه و صندوق یا از کیسه که نگاه میدارد مثلا در راه یا در مسجد و پنهان بردارند جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا خدا پاداش میدهید ایشان را پاداش دادنی بانچه کرده اند و آن ترک حرمت ست و مال مومن نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ و عقوبت میکند ایشانرا عقوبتی صادر از

حَكِيمٌ ۝ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

دانا ست پس هر که توبه کرد بعد ستم خود و کار شایسته بعمل آورد پس هر آئینه خدا برحمت باز میگردد بروی هر آئینه خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ

آمرزنده مهربان ست آیا ندانسته که خدا مراو راست پادشاهی آسمانها و زمینها عذاب میکند هر که را

يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ

خواهد و می آمرزد هر کرا خواهد و خدا بر همه چیز توانا ست ای پیغامبر اندوهگین نکنند ترا

الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ

کسانی که سعی میکنند در کفر از آنانکه گفتند بدهان خویش ایمان آوردیم و ایمان نیاورده است

قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ

دل ایشان و از قوم یهود نیز ایشان شنوندگانند سخن دروغ را شنوندگانند برای گروه دیگران

لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ

که هنوز پیش تو نیامده اند تغیر میکنند کلمات را بعد از ثبوت آنها در مواضع خویش میگویند اگر داده شوید

هٰذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ

این حکم محرف قبول کنید و اگر آن را داده نشوید پس احتراز نمائید و هر که خدا ضلالت او اراده کرده است پس هرگز

ع ۳ — عند المتقدمین ۱۲

حَكِيمٌ دانا بحکمت آنچه بدان حکم میکند فَمَنْ تَابَ پس هر که توبه کند مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمگاری خود یعنی وزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود را بآنکه تراضی خصم کند و عازم و جازم باشد بر آنکه باز بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستیکه خدا توبهٔ او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود بر آن تایب إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدا آمرزگار ست گناهان او را رَحِيمٌ مهربان ست برو که در محشر او را رسوا نکند أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی خطاب بحضرت ست و مراد امت اند یعنی دانستید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مراو راست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ عذاب میکند هر کرا میخواهد چنانچه سارق را بقطع ید وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و می آمرزد هر که را میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدا بر همه چیزها از مغفرت و تعذیب قَدِيرٌ توانا ست يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده خطاب بآنحضرت ست که آنحضرت را بلقب یاد کرد و انبیاء دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه یا آدم انبئهم یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی انی اصطفیتک یا عیسی ابن مریم ء انت قلت چون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و علی جمیع الانبیاء رسید او را بصفتهای کمال خطاب کرد چنانچه یا ایها النبی یا ایها الرسول لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ ترا اندوهناک نگرداند کردار آن کسانیکه از روی عناد يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می افگنند در کفر مِنَ الَّذِينَ قَالُوا از آنانکه گفتند آمَنَّا ایمان آوردیم ما و آن گفتن همین ست بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقان اند و کردارهای ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعضی از آن کسانیکه دین یهودیه دارند سَمَّاعُونَ شنوندگان قول اند لِلْكَذِبِ برای آنکه دروغ گویند بر تو چه و دان بعد از استماع کلام آنحضرت بیرون میرفتند و میگفتند از پیغمبر چنین شنیدیم و نشنیده بودند و آنها یهود مدینه بودند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگان برای گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامدند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی میکردند و اخبار به خیبر میفرستادند نزول آیت را سبب آن بود که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر را بزنا بگرفتند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده نخواستند که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که بیثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف وی اند کسی بدیشان فرستند تا حد زانی محصن ازو پرسند اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر برجم فرماید سخن او را مشنوید پس جمعی از ایشان با زانیین بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه

تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي

نتوانی برای او از خدا چیزی از هدایت ایشان آنانند که نخواسته است خدا که پاک کند دل ایشان را ایشان راست در

الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ

دنیا رسوائی و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگانند سخن دروغ را خورندگانند حرام را

لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ

یعنی رشوت را پس اگر بیایند پیش تو حکم کن میان ایشان یا اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان

فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

هیچ زیان نرسانند بتو و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان بانصاف هر آئینه خدا دوست میدارد

الْمُقْسِطِينَ ۝ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ

عدل کنندگان را و چگونه حکم میکنند ترا و نزدیک ایشان توریت ست که در ان حکم خدا است باز اعراض می کنند

مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَا أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ

بعد ازین و نیستند ایشان معتقدان هر آئینه ما فرود آوردیم توریت را در وی هدایت و روشنی است

يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا

حکم میکنند بآن پیغامبران که منقاد حکم الهی اند برای یهود و حکم میکنند خداپرستان و احبار ایشان هم حکم می کردند بانچه

ع ۶ — ۱۰

فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ پس بدست نتوانی آورد و مالک نتوانید شد برای او مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از خدا چیزی را در دفع آن فتنه أُولٰئِكَ آن گروه الَّذِينَ آنانند که در ازل لَمْ يُرِدِ اللَّهُ نخواست خدا أَنْ يُطَهِّرَ آنکه پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ مر ایشان راست در دنیا رسوائی بآنکه جزیه دهند و از مومنان ترسند وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آن سرا عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که خلود ست در دوزخ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ ایشان شنوندگان سخنان اند برای دروغ بستن أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ خورندگان حرام اند یعنی رشوت در حکم و تحریف کلام فَإِنْ جَاءُوكَ پس اگر بیایند بمحاکمه نزد تو فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان ایشان أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ یا روی بگردان از ایشان حق سبحانه مخیر ساخت آنحضرت ص را درین آیت میان حکم و اعراض وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ و اگر روی بگردانی از ایشان و حکم نکنی فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را وَإِنْ حَكَمْتَ و اگر حکم کنی فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ دوست میدارد عدل کنندگان را در حکم وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ و چگونه حکم می سازند ترا وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ و حال آنکه توریت نزد ایشان هست فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ در ان حکم خدا هست بر رجم ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ پس ایشان برمی گردند و اعراض می کنند مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکه تو حکم کرده موافق کتاب ایشان وَمَا أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ بدرستیکه ما فرو فرستادیم توریت را فِيهَا هُدًى در وی راه نمودنی بحق وَنُورٌ و روشنی که ظلمات شبهات را دفع کند يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ حکم کرده اند بتوریت پیغمبران بنی اسرائیل الَّذِينَ أَسْلَمُوا آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را لِلَّذِينَ هَادُوا برای آنها که متدین اند بدین یهودیه وَالرَّبَّانِيُّونَ و حکم کرده اند علمای ربانی وَالْأَحْبَارُ و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بِمَا

اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتٰبِ اللّٰهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ

حافظان گردانیده شده اند از کتاب خدا و بران گواه بودند پس گفتیم مترسید از مردمان و بترسید از من

وَلَا تَشْتَرُوا بِاٰيٰتِي ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ ۝

و خرید مکنید بآیتهای من بهای اندک و هر که حکم نکند بانچه خدا فرو فرستاده است پس ایشانند نامعتقدان

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ

و لازم ساختیم بر یهود در توریت که شخص بعوض شخص ست یعنی عوض او باید کشت و چشم بعوض چشم ست و بینی عوض بینی ست

وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ ۙ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۚ فَمَنْ تَصَدَّقَ

و گوش عوض گوش ست و دندان عوض دندان و حکم زخمها اعتبار مماثله است پس هر که عفو کند آن زخم

بِهٖ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهٗ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

پس این عفو کفارتست ویرا و هر که حکم نکند بانچه خدا فرستاده است پس ایشانند

الظّٰلِمُونَ ۝ وَقَفَّيْنَا عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

ستمکاران و از پس فرستادیم بر پی این پیغامبران عیسی پسر مریم را باور دارنده انچه پیش او بود

يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ ۖ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَّنُورٌ ۙ وَّمُصَدِّقًا

که توریت است و دادیمش انجیل دروی هدایت و روشنی است باور دارنده

بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتٰبِ اللّٰهِ بسبب انچه مامور شده بودند بدان از محافظت توریت یعنی نگاهداشت آن از تحریف و تضییع وَكَانُوا عَلَيْهِ و بودند بران کتاب شُهَدَآءَ گواهان که بیان آن کنند براستی چون ابن صوریا فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان وَاخْشَوْنِ و از من ترسید و در حکم مداهنه مکنید وَلَا تَشْتَرُوا و مخرید شما اے بدل مکنید بِاٰيٰتِي باحکام من ثَمَنًا قَلِيلًا بهاے اندک را که رشوت مال بے اعتبار و جاه ناپایدار است وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکنند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه خدا فرو فرستاد یعنی یهود فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ پس آن گروه ایشان کافرانند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و نوشتیم بر بنی اسرائیل فِيهَآ در توریت اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ آنکه بکشند یک تن را بقصاص یک تن و بنی نضیر بخلاف حکم خدا عوض یک تن دو تن را می کشتند از بنی قریظه وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ و دیگر حکم کردیم که چشمی به چشمی در بردن روشنائی نه در کندن وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ و بینی به بینی وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ و گوش بگوش وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ و دندان بدندان وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ و جراحتهای که ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند دران چیز که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پا و دران چیز که مساوات نگاه نتوان داشت چون خراشش پوست و شکستن استخوان حکم بازرسی باید کرد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهٖ پس هر که تصدیق کند بالقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ پس آن تصدق كَفَّارَةٌ لَّهٗ کفاره باشد مر گناه متصدق را یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص از و و اجر عفو کننده بر خدا باشد وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنها که حکم نکردند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه خدا منزل گردانیده و آن جهود انند که در عوض یک تن دو تن می کشتند فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الظّٰلِمُونَ ایشان ظالمانند که وضع حق می کنند در غیر موضع آن وَقَفَّيْنَا و در آوردیم عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بر پے پیغمبران عیسی ابن مریم علیه السلام را مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده بود لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از و فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيلَ و دادیم او را انجیل فِيهِ هُدًى دروی راه نمودنی ست بتوحید وَّنُورٌ و روشنی بطریق حق وَّمُصَدِّقًا و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ۝ وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ

انچه پیش وی بود که توریت باشد و هدایت و پند متقیان را و فرمودیم باید که حکم کنند اهل

الْاِنْجِيلِ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيهِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

انجیل بانچه فرو فرستاده است خدای تعالی دروی و هر که حکم نکند بانچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند

الْفٰسِقُونَ ۝ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ

بدکاران و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی باور دارنده انچه پیش وی است از

الْكِتٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ

کتاب و نگهبان بروے پس حکم کن در میان ایشان بانچه فرو آورده است خدا و پیروی مکن خواهش ایشان را اعراض

عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَّمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ

کنان از انچه آمد بتو از حکم راست برای هر گروهے از شما مقرر ساخته ایم شریعتے و راهے و اگر خواستی خدا گردانیدی شما را

اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ اٰتٰىكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ۚ اِلَى

یک امت ولیکن خواست که بیازماید شما را در انچه بشما داده است پس شتابی کنید بسوی نیکو کاری بسوے

اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ وَاَنِ احْكُمْ

خدا رجوع شماست همه یکجا پس خبر دهد شما را بانچه دران اختلاف میکردید و فرمودیم که حکم کن

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ مر آن چیز را که پیش از وبود از توریت وَهُدًى و گردانیدیم او را راه نمائی وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و پند دهنده مر پرهیزگاران را وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ الْاِنْجِيلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وے بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيهِ بانچه خدا فرو فرستاده است در و مراد حکم است در وقتی که منسوخ نشده بود وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنکه حکم نکرد بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه خدا نازل گردانید چون ترسایان که از احکام انجیل عدول نمودند فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ و فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ بدرستی و راستی مُصَدِّقًا در حالتی که او مطابق است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ مر آن را که پیش از و بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ و نگاهبان است بر کتب که محافظت آن می کند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغیر می دهند از وی رهست می شود یا گواه است مر آن کتب را بصحت فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه خدا فرو فرستاد بر تو از رجم و تسویه در قصاص و این آیت ناسخ حکم تخییر ست که قبل ازین گذشت وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و از پے مرو آرزوهای ایشان را در حالتی که مایل باشی عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ از ان چیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر گروهی را ساختیم از شما شِرْعَةً شریعتی وَّمِنْهَاجًا و راهی روشن شریعت آن ست که منصوص علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً هر آئینه می ساخت شما را یک امت متفق بر یک ملت وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ ولیکن می آزماید شما را فِي مَآ اٰتٰىكُمْ در انچه شما را داده است از شرائع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات که اتباع شریعت است اِلَى اللّٰهِ بسوے خداست مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شما را در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ بانچه هستید که در وا ختلاف می کنید از امور دین و شریعت وَاَنِ احْكُمْ و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن بَيْنَهُمْ

بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ
میان ایشان بآنچه فرود آورده است خدا و پیروی مکن خواهش ایشان را و بترس از ایشان از آنکه گمراه کنند ترا از بعض

مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ
آنچه فرو فرستاده است خدا بسوی تو پس اگر اعراض کنند پس بدانکه میخواهد خدا که عذاب کند ایشان را بسبب بعضی

ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ۝ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ
گناهان ایشان و هر آینه بسیاری از مردمان بدکارانند آیا حکم جاهلیت میخواهند و

مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
کیست خوبتر از خدا باعتبار حکم برای قومی که یقین دارند ای مومنان دوست مگیرید

الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ
یهود و نصاری را دوست بعض ایشان بعض اند و هر که از شما دوست دارد ایشان را

فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
پس هر آینه او از جمله ایشانست هر آینه خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را پس می بینی کسانی را که در دل ایشان

مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ
بیماری است یعنی نفاق ست سعی میکنند در دوستی یهود و نصاری میگویند میترسیم از آنکه برسد مایان را مصیبتی

بَيْنَهُمْ میان اهل کتاب بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاده و سبب نزول آیت آن بود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر تدبیر کردند که بیائید تا برویم نزد محمد مصطفی صلعم شاید که او را از راه ببریم و به شعبده و نیرنگ فریب دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد صلعم دانسته که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل و افاضل یهود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند اکنون میان ما و قوم ما در رو ما انواع خصومتهاست و ترا حکم می سازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضای ماست دین ترا مسلم داریم حق سبحانه و تعالی رسول صلعم خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستادهٔ خدا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و پیروی آرزوهای ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ و حذر کن از ایشان از آنکه ترا بگردانند عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكَ از بعضی آنچه خدا بسوی تو فرستاده است فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ پس بدانکه اعراض ایشان از آن جهت ست که میخواهد خدا أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ آنکه برساند بدیشان عقوبتهای ببرخی از گناهان ایشان در دنیا و باقی در عقبی وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ بدرستیکه بسیاری از یهود فاسقانند بعد از نزول این آیت جهودان گفتند لا نرضی بحکمک آیت آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا حکم جاهلیت را يَبْغُونَ می طلبند در حد زنا و قصاص چون بحکم توریت و قرآن راضی نمی شوند وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ و کیست نیکوتر از خدا حُكْمًا از جهت حکم لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ برای قومی که تدبیر می کنند از روی یقین و میدانند که احسن احکام حکم اوست آورده اند که عبادة بن صامت رض با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت پناه صلعم مخاصمه کردند عباده گفت مرا از طوایف یهود دوستانند که در نوائب بعدد زن و مرد ایشان مستظهر توانم بود امروز بدوستی خدا و رسول از همه تبرا کردم و مراد دوستی خدا و رسول بس است عبدالله بن ابی گفت که من از دوائر روزگار و حوادث لیل و نهار می ترسم و از مظاهرت و معاونت یهود که حلفاء من اند گزیر ندارم آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اے زمرهٔ گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ فرا مگیرید یهودان و ترسایان را بدوستی بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستانند مر برخی را بجهت موافقت ایشان در مخالفت شما وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ و هر که از شما ایشان را دوست دارد

فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا
پس نزدیک ست خدا بیارد فتح را یا چیزی دیگر را از نزدیک خود پس پشیمان بشوند

عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهٰؤُلَاءِ
بر آنچه نهان داشتند در دل خویش و گویند مومنان یعنی روز قیامت آیا ایشانند

الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
آنانکه قسم خوردند بخدا سخت ترین سوگندهای خویش که البته ایشان همراه شمااند امروز نابود شد عملهای ایشان

فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
پس گشتند زیانکار اے مومنان هر که از شما برگردد از دین خود

فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
پس خواهد آورد خدا گروهی را که دوست میدارد ایشان را و ایشان دوست میدارند او را متواضع اند برای مومنان

أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ
درشت طبع اند بر کافران جهاد می کنند در راه خدا و نمی ترسند

لَوْمَةَ لَائِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝
از ملامت ملامت کننده این بخشایش خداست میدهد آنرا هر که خواهد و خدا جواد داناست

فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ پس شاید که خدا بیارد بِالْفَتْحِ فتح را از برای رسول و یاران او و مراد فتح مکه است یا تسخیر منازل و مواضع یهود چون خیبر و تیما و فدک أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یهود و اجلای ایشان فَيُصْبِحُوا پس گردند منافقان عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ بر آنچه پنهان داشتند در نفسهای خود از موالات یهود یا شک در کار پیغمبر نَادِمِينَ پشیمان شدگان وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و گویند مومنان بیکدیگر أَهٰؤُلَاءِ آیا این گروه الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ آنانکه سوگند میخوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ غلیظ ترین سوگندان خود إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ بدرستیکه ایشان با شمااند و امروز پردهٔ ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شد همه عملهای ایشان فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ پس گشتند زیان زدگان بافتضاح در دنیا و فوات ثواب آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ هر که برگردد از شما یعنی مرتد شود عَنْ دِينِهِ از دین خود این آیت اخبار میکند از صورتی که در غیب بوده قبل از وقوع آن و آنچنان بود که بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلعم تمام عرب مرتد شدند الا اهل مکه و مدینه و عبدالقیس از بحران و بعضی از دادن زکوة باز ایستادند و جمعی بر مسیلمهٔ کذاب و طلیحه اسدی و سجاح کاهنه جمع شدند و بر نبوت ایشان اعتراف نمودند و خدای تعالی خبر داد که اگر کسی مرتد گردد دین حق بی یار و مددگار نخواهد ماند فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد که بیارد خدا قومی را که يُحِبُّهُمْ آنکه دوست میدارد ایشان را وَيُحِبُّونَهُ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و متذلل و مهربان باشند بر مومنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت دل و منقلب و بیرحم باشند بر کافران و این قوم اهل یمن بودند یا پارسیان یا اشعریان که حضرت بعد از نزول این آیت روی با بوموسی اشعری کرد و گفت هم قوم هذا یا اشاره بمجاهدان و زهاد است که دو هزار مرد بودند از نخع و پنجهزار از بجیله و کنده و سه هزار از قبائل عرب یمن اند و در تیسیر آورده که ابن عباس و حسن بصری برآنند که این قوم ابابکر صدیق ست و اصحاب او از مهاجر و انصار که با اهل ردت جنگ کردند يُجَاهِدُونَ صفت آن قوم میکند میگوید جهاد کنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا وَلَا يَخَافُونَ و نترسند لَوْمَةَ لَائِمٍ از ملامت هیچ ملامت کننده ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ این صفتها که مذکور شد فضل و کرم اوست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ عطا میدهد بهر که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل ست بر خلق خود عَلِيمٌ داناست بکسیکه استحقاق آن دارد علما و ارباب یُحِبُّهُمْ و یُحِبُّونَهُ سخن بسیارست و اهل شریعت میگویند محبت خدا با بنده ارادت توفیق و هدایت اوست در دنیا و عطا حسن ثواب و کرامت بهشت در آخرت و محبت بنده با خدا ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزول طریقت محبت خدا با بنده آنست که او را بحضرت خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بنده با حق آنکه برای او دل از غیر او خالی گرداند ارباب حقیقت برآنند که محبت حق قدیم ست و محبت بنده حادث بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف محدث را کلیم هرگاه که صدمات سطوات

* و ایشان جمال عقید زائل المقصود کلی دانند و لذت وصال خورسند و محنت فراق در دمند گردند نظم ای حسن تو کرده جلوه ها در پرده صد عاشق و معشوق بدید آورده بر بوی تو لیلی دل مجنون برده...
آورده اند که عبدالله بن سلام با اتباع خود بحضرت نبوت آمد و گفت یا رسول الله قریظه و نضیر که خویشان ما اند بسبب متابعت کیش ایشان موافقت با مسلمانان سوگند خورده اند که با ما بهیچ جمع نشوند

اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ
جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مومنانی که بر پا میدارند نماز را و میدهند

الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُوْنَ ○ وَمَنْ يَّتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ
زکوة را و ایشان پیوسته نماز گزارند و هر که دوستی کند با خدا و با رسول او و با مومنان پس هر آئینه گروه خدا

هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ○ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَكُمْ هُزُوًا وَّلَعِبًا
همون است غالب ای مسلمانان دوست مگیرید کسانی را که تسخر و بازی گرفته اند دین شما را

مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ اَوْلِيَآءَ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○
از کسانیکه داده شد ایشان را کتاب پیش از شما و سایر کافران را و بترسید از خدا اگر مسلمان هستید

وَاِذَا نَادَيْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوْهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ ○ قُلْ
و چون ندا کنند بسوی نماز تسخر و بازی گیرند آن را این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که هیچ نمی فهمند بگو

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّاۤ اِلَّاۤ اَنْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَاۤ اُنْزِلَ مِنْ
ای اهل کتاب عیب میگیرید بر ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدا و بآنچه فرو فرستاده شده است بر ما و بآنچه فرو فرستاده شده

قَبْلُ ۙ وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ○ قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ مَثُوْبَةً عِنْدَ
پیش از این و مگر آنکه بیشتر از شما بدکارانند بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر از این باعتبار جزا نزدیک خدا

ع ١٢

اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که دوست شما بحقیقت خداست وَرَسُوْلُهٗ و فرستاده او یعنی محمد وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانی که ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر صلعم ابن سلام چون این آیت بشنید گفت رضینا بالله و برسوله و بالمومنین او نیاء پس صفت مومنان میکند الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ آنانکه بر پا میدارند نماز را وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة را وَهُمْ رٰكِعُوْنَ و حال آنکه ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوة خود و گفته اند این حال مخصوص است به یؤتون یعنی زکوة میدهند در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی که باحسان ارند و مسارعتی که در ادای آن می نمایند در اکثر تفاسیر مذکور است که این آیت در شان مرتضی علی رض نازل شد و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه صلعم از حجرهٔ طاهره بمسجد آمد و مردمان بعضی در رکوع و جمعی در قیام بودند دیدهٔ مبارک آن حضرت بر سائلی افتاد پرسید که هیچکس ترا چیزی داد وی خاتمی از زر یا نقره بحضرت نمود و گفت این خاتم بمن داده اند حضرت فرمود که این عطا کرده است درویش اشارت بعلی رض کرد حضرت فرمود که در چه حال بتو داده سائل گفت اعطانی و هو راکع حضرت رسالت پناه تکبیر گفت و این آیت برخواند که گذشت وَمَنْ يَّتَوَلَّ اللّٰهَ و هر که دوست دارد خدا را وَرَسُوْلَهٗ و رسول او را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ پس بدرستیکه لشکر خدا هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ایشان غالبانند در خبر است که رفاعه بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از اصحاب را با ایشان طریق مودتی و مصاحبتی در میان بود آیت فرستاد يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مگیرید آنانرا که گرفته اند دِيْنَكُمْ دین شما را هُزُوًا وَّلَعِبًا باستهزا و بازی یعنی ظاهر می کنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه کتاب داده اند ایشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و فرا مگیرید نیز کافران را اَوْلِيَآءَ دوستان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا بترک مناهی او اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند که با دشمنان حق دوستی نکنید وَاِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا می زنید و مردم را میخوانید اِلَى الصَّلٰوةِ بسوی نماز اتَّخَذُوْهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا میگیرند مناداة را یا نماز را سخریه و بازی چون مومنان بعد از استماع اذان بنماز بر خاستندی یهود با یکدیگر میگفتندی بطریق استهزا قاموا لا قاموا صلوا لا صلوا و می خندیدندی در معالم آورده که ترسائی بود در مدینه هرگاه

واِنكار نمی کنید اِلَّاۤ اَنْ اٰمَنَّا مگر آنرا که ایمان آوردیم بِاللّٰهِ بخدا وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْنَا و بانچه بر ما فرستاده اند یعنی قرآن وَمَاۤ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ و بانچه فرستاده اند پیش از ما چون توریت و انجیل و سائر کتب وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ و دیگر برای آنکه بیشتر شما فٰسِقُوْنَ فاسقانید قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بگوی محمد آیا خبر دهم شما را بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ به بدتر از آنچه گفتند که دین شما بدترین ادیان است و اهل این دین کم بهره اند یعنی شما را آگاه گردانیم و خبر دهیم از دین قومی که بدتر اند مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ از جهت جزای که ثابت ایشانرا نزدیک خدا بیش بیان میکند که آن بدتر کیست

اللّٰهِ ۭ مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيْرَ وَ
آن بدتر کسی است که لعنت کرد او را خدا و خشم گرفت بروی و گردانید از ایشان بوزنگان و خوکان و

عَبَدَ الطَّاغُوْتَ ۭ اُولٰۗىِٕكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ عَنْ سَوَاۗءِ السَّبِيْلِ ○ وَاِذَا
کسیکه پرستید معبود باطل را این گروه بدترند باعتبار جای و گمراه ترند از راه راست و چون بیایند

جَاۗءُوْكُمْ قَالُوْۗا اٰمَنَّا وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ ۭ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا
پیش شما گویند ایمان آوردیم حال آنکه با کفر در آمده اند و با کفر بیرون رفتند و خدا داناترست بانچه

كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ ○ وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُوْنَ فِي الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ
می پوشیدند و می بینی که بسیاری از ایشان سعی می کنند در گناه و تعدی و

اَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۭ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○ لَوْلَا يَنْهٰىهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ
حرام خوردن خویش هر آئینه بد چیزیست که بعمل آوردند چرا منع نمی کنند ایشان را خدا پرستان و دانشمندان

عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۭ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ○
از دروغ گفتن ایشان و حرام خوردن ایشان هر آئینه بد چیزیست که می کنند

وقف لازم

وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ ۭ غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ وَلُعِنُوْا بِمَا قَالُوْا ۘ
و گفتند یهود دست خدا بگردن بسته است بگردن بسته باد دستهای ایشان و لعنت کرده شد ایشانرا بسبب آنچه گفتند

مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ آنانکه لعنت کرد خدا او را وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بروی و آن یهود اند که خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور ساخت و بمعرض غضب خود در آورده وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزنگان یعنی مسخ کرد ایشان را بر آن صورت چنانچه اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيْرَ و خوکان چنانچه منکران مائدهٔ عیسی را وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ و آنکس که بپرستند طاغوت را مراد گوساله است یا کعب ابن الاشرف یا آنرا که در معصیت فرمان برداری او کردند اُولٰۗىِٕكَ آن گروه ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا بدترند از جهت متصرف خود در روز قیامت یعنی بازگشت ایشان به بدترین مکانی باشد وَّاَضَلُّ و گمراه ترند عَنْ سَوَاۗءِ السَّبِيْلِ از میان راه راست وَاِذَا جَاۗءُوْكُمْ و چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامهٔ اهل نفاق قَالُوْۗا اٰمَنَّا گویند ایمان آوردیم همچو شما وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ و حال آنکه در می آیند بکفر وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ و ایشان بیرون می روند بکفر یعنی کفر با ایشان هست در وقت دخول و خروج وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناترست بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ بانچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کینه با مسلمانان وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و می بینی بسیاری را از یهود یا منافقان يُسَارِعُوْنَ فِي الْاِثْمِ شتابی می کنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ و در ظلم یا تجاوز از حد وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ و در خوردن ایشان رشوت یا ربوا را لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ هر آئینه بد چیزیست که ایشان می کنند لَوْلَا يَنْهٰىهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ چرا نهی نمی کنند ایشان را علماء ربانی وَالْاَحْبَارُ و زاهدان عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ از گفتن ایشان دروغ را وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ و خوردن ایشان رشوت یا ربوا لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ هر آئینه بد چیزیست آنکه ایشان میسازند و نهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت حضرت پیغمبر صلعم بمدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت روزگار می گذرانیدند چون آن حضرت صلعم به یثرب هجرت فرمود ایشان بانکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بگشادند چنانچه حق تعالی خبر میدهد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ دست خدا بسته است این عبارت کنایت از بخل باشد یعنی چیزی بما نمی دهد و روزی بر ما تنگ می سازد غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ

بل يداه مبسوطتٰن ينفق كيف يشآء وليزيدن كثيرا منهم ما انزل

اليك من ربك طغيانا وكفرا والقينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم

القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله ويسعون في الارض

فسادا والله لا يحب المفسدين ولو ان اهل الكتب امنوا واتقوا لكفرنا

عنهم سياتهم ولادخلنهم جنت النعيم ولو انهم اقاموا التورىة والانجيل

وما انزل اليهم من ربهم لاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم منهم امة

مقتصدة وكثير منهم ساء ما يعملون يايها الرسول بلغ ما انزل

ع ۱۴

بَلْ يَدٰاهُ مَبْسُوطَتٰنِ بلکه دستهای الله تعالی کشاده است یعنی جود او وافر و کرم او وافی ست و ید صفتی ست مرخدا را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را دران جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن دخل نمودن روا نباشد در ینابیع آورده که این از متشابهات ست و متشابه را بظاهر تفسیر نباید کرد بلکه معنی وی را موافق بحکم او ادا باید نمود چنانچه درین محل این سخن همه دلالت بر غایت جود می کند چه منادله در اعطا بید واحد واقع می باشد اینجا که عطا را بیدین نسبت می دهد دلیل ست بران که عطار او اکثر من ان یحصی ست یُنْفِقُ كَيْفَ يَشٰآءُ روزی میدهد چنانچه میخواهد بروفق مشیت و مقتضی حکمت وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ و هر آئینه زیاده می گرداند بسیاری را از یهود و ترسا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ انچه فرود می آید بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طُغْيَانًا وَّكُفْرًا نافرمانی و کفر یعنی ایشان طاغی و کافر اند با آنکه قرآن سبب دفع کفر و طغیان ست باستماع آن ایشان را این دو صفت زیاده میشود چنانچه از تناول غذای که صالح ست مر اصحاء را مرض مریض وی با فزونی میدهد وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمْ و افگندیم ما در میان طوائف یهود چون قریظه و نضیر الْعَدٰاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ دشمنی و خصومت اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت که قلوب ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشند كُلَّمَآ اَوْقَدُوا هرگاه برافروختند نَارًا لِّلْحَرْبِ آتشی برای حرب کردن با رسول الله اَطْفَاَهَا اللّٰهُ فرو نشانید آن آتش را خدا بآنکه منازعتی در میان ایشان افگند که بدیگری نتوانستند پرداخت وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ و می شتابند در زمین فَسَادًا برای تباه کاری که فتنه انگیزند وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و خدا دوست نمیدارد تباه کاران را وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ و اگر چنانچه اهل کتاب اٰمَنُوا ایمان آوردندی بمحمد وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از معاصی از یهودیت و نصرانیت لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ هر آئینه در میگذرانیدیم از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ گناهان ایشان را وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ و هر آئینه در می آوردیم ما ایشان را یعنی حکم میکردیم بدخول ایشان جَنّٰتِ النَّعِيمِ در بهشتها با ناز و نعمت وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر ایشان اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيلَ بپا داشتندی احکام توریت و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ و اقامت کردندی آنرا که فرو می آید بدیشان مِّنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان

اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسلته والله يعصمك من

الناس ان الله لا يهدي القوم الكفرين قل يا اهل الكتب لستم

على شيء حتى تقيموا التورىة والانجيل وما انزل اليكم من ربكم و

ليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا وكفرا فلا تاس على

القوم الكفرين ان الذين امنوا والذين هادوا والصابئون والنصرى من

امن بالله واليوم الاخر وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون

لقد اخذنا ميثاق بني اسراءيل وارسلنا اليهم رسلا

اِلَيْكَ تمام انچه فرود می آید بتو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو چون حکم رجم و قصاص و امر زینب بنت جحش در نکاح او و حکم جهاد و غیر آن وَاِنْ لَّمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فَمَا بَلَّغْتَ رِسٰلَتَهُ پس تبلیغ نکرده باشی رسالتهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع می کند آن را که برسانیده چنانچه ترک بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ و خدا نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان کسی را بقتل بر تو دست نخواهد بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ راه ننماید گروه کافران را به تسلط بر تو از انس بن مالک منقول است که آنحضرت را شبها حراست و پاسبانی می کردندی چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه سر مبارک از قبه که از ادیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز گردید که خدای مرا نگاه داشت قُلْ بگو ای محمد يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ که ای اهل کتاب لَسْتُمْ عَلٰى شَىْءٍ نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حَتّٰى تُقِيمُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيلَ تا وقتی که اقامت کنید حکم توریت و انجیل را یعنی انچه اصول دین است از ان بپا قایم دارید آن امر را که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردن ست بمحمد علیه السلام وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و تا زمانیکه بپا دارید اوامر و نواهی آن را که فرستاده میشود بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنی قرآن وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ و زیاده می کند بسیاری را از یهود و ترسا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ انچه منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن می افزاید ایشان را طُغْيَانًا وَّكُفْرًا بیدادی و ناگرویدگی فَلَا تَاْسَ پس اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ بر زیادتی کفر و طغیان گروه کافران اِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا بدرستیکه آنها که ایمان آورده اند بزبان وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه دین یهودی گرفتند وَالصّٰبِئُونَ وَالنَّصٰرٰى و صابیان و ترسایان همچنین مَنْ اٰمَنَ هر که ایمان آرد از ینها بدل صافی و نیت خالص بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدا و بروز بازپسین وَعَمِلَ صٰلِحًا و بکند عملی پسندیده فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان از هجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ اَخَذْنَا هر آئینه ما فرا گرفتیم بزبان انبیا مِيثٰقَ بَنِىٓ اِسْرٰٓءِيلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد وَاَرْسَلْنَآ و فرستادیم ما اِلَيْهِمْ رُسُلًا

كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ○

هرگاه که آمدی بایشان پیغامبری بانچه دوست نمیداشت نفس ایشان گروهی را بدروغ نسبت کردند و گروهی را می کشتند

وَحَسِبُوٓا اَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا

وپنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود پس کور شدند و کر گشتند پس بازگشت برحمت خدا بر ایشان پس باز کور شدند و کر گشتند

كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللّٰهُ بَصِيرٌۢ بِمَا يَعْمَلُونَ ○ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوٓا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ

بسیاری ایشان وخدا بیناست بانچه میکنند هرآئینه کافر شدند کسانیکه گفتند الله همان ست

الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ؕ وَقَالَ الْمَسِيحُ يٰبَنِىٓ اِسْرَآءِيلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ ؕ

عیسی پسر مریم وگفته بود عیسی ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را پروردگار من و پروردگار شما

اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَاْوٰىهُ النَّارُ ؕ وَمَا لِلظّٰلِمِينَ

برآئینه کسیکه شریک خدا مقرر میکند حرام کرده است خدا بهشت را بروی وجای او دوزخ است ونیست ستمگاران را

مِنْ اَنْصَارٍ ○ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوٓا اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ؕ

هیچ یاری دهنده هرآئینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا سوم سه کس ست وهیچ الٰه نیست مگر الٰه یگانه

وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ ○

و اگر باز نمانند ازانچه میگویند خواهد رسید کافران را ازایشان عذاب درد دهنده

وقف لازم

كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌ هرگاه که آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُهُمْ بانچه نخواهد و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعیه فَرِيقًا كَذَّبُوا گروهی را تکذیب کردند چون عیسی و محمد وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ وگروهی را بودند که می کشتند چون زکریا و یحیی وشعیب علیهم السلام وَحَسِبُوٓا ومی پنداشتند بنی اسرائیل اَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ آنکه نباشد بلائی ومحنتی ایشان را بقتل وتکذیب انبیا فَعَمُوا پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وَصَمُّوا وکر شدند از استماع سخن حق بعد از موسی علیه السلام ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ پس عرض کرد خدای تعالی توبه را بر ایشان به بعثت عیسی علیه السلام ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا پس دیگرباره کور و کر شدند كَثِيرٌ مِّنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وَاللّٰهُ بَصِيرٌ وخدا بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بانچه عمل میکنند و مناسب آن پاداش بدیشان خواهد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه از روی جهالت وبی بصیری قَالُوٓا اِنَّ اللّٰهَ گفتند بدرستیکه خدا هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيحُ وگفت مسیح يٰبَنِىٓ اِسْرَآءِيلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّى وَرَبَّكُمْ که پروردگار و آفریدگار من و شما است یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوب مثل شما پس پرستیدن خالق را باید نه مخلوق را وعبادت رب را شاید نه مربوب را اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ بدرستیکه هرکه شرک آرد بخدا فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستیکه خدا حرام کرده است بروی بهشت را وَمَاْوٰىهُ النَّارُ وجای او در دوزخ است وَمَا لِلظّٰلِمِينَ ونیست مر ستمگاران را که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند مِنْ اَنْصَارٍ هیچ یاری از مددگاران در دفع عذاب از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ بدرستیکه کافر شدند آنان از ترسایان که از افراط نادانی قَالُوٓا اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ گفتند که الله یکی از سه آله است معتقد مرقوسیه از نصاری آن بود که الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی علیهما السلام و هر یکی ازینها اله اند و خدا یکی ازین سه است وَمَا مِنْ اِلٰهٍ وحال آنکه نیست خدا در وجود ذاتی واجب مستحق عبادت اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ مگر خدای یگانه که موصوف است بوحدانیت و متعالی از توهم شرکت وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوا واگر باز نه ایستند این قوم عَمَّا يَقُولُونَ ازانچه میگویند و بتوحید قائل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هرآینه

اسد آنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ اَلِيمٌ عذابی دردناک ازاله او دالیم بود

اَفَلَا يَتُوبُونَ اِلَى اللّٰهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهٗ ؕ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ

آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند ازو و خدای آمرزنده مهربان است نیست عیسی پسر

مَرْيَمَ اِلَّا رَسُولٌ ۚ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ؕ وَاُمُّهٗ صِدِّيقَةٌ ؕ كَانَا يَاْكُلَانِ الطَّعَامَ ؕ

مریم مگر پیغامبری گذشته اند پیش ازوی پیغامبران ومادر او ولیه بود هردو میخوردند طعام را

اُنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ انْظُرْ اَنّٰى يُؤْفَكُونَ ○ قُلْ اَتَعْبُدُونَ مِنْ

ببین چگونه بیان می کنیم برای اوشان نشانها باز ببین چگونه گردانیده می شوند بگو آیا عبادت می کنید

دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا ؕ وَاللّٰهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ قُلْ يٰٓاَهْلَ

بجز خدا چیزی را که نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی وخدا همان ست شنوا دانا بگوای اهل

الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوا فِى دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓا اَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ

کتاب از حد مگذرید در دین خود بناحق وپیروی مکنید خواهش نفس قومی را که گمراه شدند پیش ازین

وَاَضَلُّوا كَثِيرًا وَّضَلُّوا عَنْ سَوَآءِ السَّبِيلِ ○ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْۢ بَنِىٓ اِسْرَآءِيلَ

وگمراه کردند مردمان بسیار را وکجروی کردند از راه راست لعنت کرده شد کافران را از بنی اسرائیل

عَلٰى لِسَانِ دَاوٗدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ؕ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ○

بر زبان داود و عیسی پسر مریم این بسبب آنست که نافرمانی میکردند واز حد میگذشتند

ع ١٠ ١٤

اَفَلَا يَتُوبُونَ آیا رجوع نمی کنند اِلَى اللّٰهِ بخدا از قول بتثلیث وَيَسْتَغْفِرُونَهٗ وآمرزش نمی خواهند ازو باعتقاد توحید استفهام ست بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند وَاللّٰهُ غَفُورٌ وخدا آمرزنده تائبان است رَّحِيمٌ مهربان است بر مستغفران مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح ابن مریم که ایشان او را خدا میگویند اِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از خدا قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستیکه گذشته اند پیش ازو فرستادگان خدا و او را معجزات داده است چنانچه ایشان را نیز عطا کرده است پس اگر مرده بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی علیه السلام اژدها گشت و آن عجیب تر است و اگر عیسی علیه السلام بی پدر مخلوق شد آدم علیه السلام بی پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر ست پس آیات انبیای علیهم السلام ایشان را از عبودیت بیرون نمی برد و در الوهیت داخل نمی سازد وَاُمُّهٗ صِدِّيقَةٌ ومادر او یعنی مریم بسیار صدق گو بود یعنی تصدیق آیات ربانی بسیار می نمود کما قال الله تعالی وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین كَانَا يَاْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و چون سائر حیوانات محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد اُنْظُرْ كَيْفَ ببنگر که چگونه نُبَيِّنُ لَهُمُ الْاٰيٰتِ بیان می کنیم برای ایشان دلایل توحید ثُمَّ انْظُرْ پس باز بنگر در حال ایشان که اَنّٰى يُؤْفَكُونَ چگونه بر میگردانند ایشان را از دریافتن و پذیرفتن حق قُلْ بگوای محمد ترسایان را اَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ آیا می پرستید بدون خدا مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا نه زیان و نه سود را یعنی عیسی تصرف آن ندهست که مثل خدا برساند زیانی از بلا وعنا یا عطا کند سودی از صحت وغنا وَاللّٰهُ وخدا که معبود بحق است هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوای اقوال باطله شما الْعَلِيمُ دانا بعقاید فاسده شما قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ بگوای محمد که ای اهل کتاب از یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِى دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی که ناحق باشد مراد مبالغه غلوی یهود است در مذمت عیسی علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوٓا وپیروی مکنید اَهْوَآءَ قَوْمٍ هواهای قومی را از اسلاف قوم خود که بجهل قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ گمراه شدند پیش ازین قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَاَضَلُّوا كَثِيرًا و لعنا و گمراه ساختند بسیاری را وَّضَلُّوا و ثابت بودند بر ضلالت وگمراهی خود عَنْ

سَوَآءِ السَّبِيلِ از طرف راست بعد از بعثت آنحضرت لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْۢ بَنِىٓ اِسْرَآءِيلَ لعنت کرده شدند کافران از فرزندان یعقوب یعنی جهودان عَلٰى لِسَانِ دَاوٗدَ که بزبان داود علیه السلام که اهل ایله نفرین کرد وگفت اللهم العنهم وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بزبان عیسی علیه السلام بر اصحاب مائده نیز چون لعنت کرد ذٰلِكَ این لعن بر ایشان بِمَا عَصَوْا بسبب وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ... بودند که از حد در گذشتند کانوا

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ○ تَرَىٰ
یکدیگر را منع نه میکردند ازان عمل زشت که مرتکب آن شدند هر آئینه بد چیزی ست که میکردند می بینی که

كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ
بسیاری از ایشان دوستی میکنند باکافران هر آئینه بد چیزی ست که پیش فرستاده است برای ایشان نفوس ایشان

أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ○ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
آن چیز خشم گرفتن خداست برایشان و ایشان در عذاب جاویدانند واگر ایمان آوردندے بخدا

وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ○
و پیغامبر یعنی پیغامبر خود وانچه فرو فرستاده شده است بسوی وی البته دوست نه گرفتندے مشرکانرا ولیکن بسیاری از ایشان فاسقانند

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
هر آئینه بیابی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان یهود و مشرکان را

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ
و هر آئینه بیابی نزدیک ترین مردمان در دوستی مسلمانان کسانی را که گفتند ما نصارے ایم

ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ○
این بسبب آنست که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان و بسبب آنست که ایشان تکبر نه میکنند

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ بودند که نهی نمی کردند بعضے از ایشان مر بعضے را عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ از عملی زشت که میکردند لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بخدا که بد چیزی است انچه ایشان می کنند درین آیت تهدید عظیم است آنها را که نهی منکر نمی فرمایند بانچه می توانند تَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ می بینی بسیاری را از اهل کتاب که از غایت حقد و حسد مسلمانان يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا دوستی می کنند باکافران چون کعب بن اشرف که بعد از غزوهٔ بدر کبری بمکه رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریض نمود لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ هر آئینه بد چیزی است انچه پیش فرستاده است لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ برای ایشان نفسهای ایشان و آن چه چیز است أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آنکه خشم گرفت خدا برایشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و ایشان جاوید باشند در عذاب وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ واگر باشند یهود که ایمان آرند بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ بخدا و به پیغمبر خود وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ وانچه فرستاده شده است بران پیغمبر یعنی توریت مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ هر آئینه فرا نگیرند مشرکان را بدوستی چه فرمان موسی و حکم توریت آنست که با کفار دوستی نکنند و می شاید که مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بقرآن و به محمد ایمان داشتندی با اهل کفر دوستی نکردندی وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا ولیکن بسیاری مِنْهُمْ از یهود یا منافقان فَاسِقُونَ خارجانند از دائرهٔ ایمان لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ هر آئینه می یابی تو سخت ترین مردمان را عَدَاوَةً از روی دشمنی لِلَّذِينَ آمَنُوا با آن کسانیکه گرویده اند الْيَهُودَ جهودان را وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا و آنانکه شرک آورده اند یعنی بدترین دشمنی مر مومنان را جهودان و مشرکان اند و بدین سبب در مخالفت شما موافقت دارند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ و هر آئینه می یابی نزدیک ترین آدمیان مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی با مومنان الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ آنان را که می گویند ما ترسایانیم چه دلهای ایشان نرم تر است از یهود و بدوستی مشرکان استظهار نمی جویند ذَٰلِكَ آن قرب مودت بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آن ست که بعضے از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان و راست گویانند وَرُهْبَانًا و عابدان صومعه نشین اند وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و بسبب آنکه ایشان گردن کشی نمی کنند از قبول حق علما گفته اند مراد از آنها که قرب مودت با مومنان داشته اند نجاشی و اصحاب او نیند چه از نصاری جمعی در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و هدم مساجد ایشان کم از یهود نبستند اما نصاری

حبشه که چون قرآن از جعفر بن ابو طالب استماع کردند دل ایشان بمسلمانی مایل شد و نجاشی با اغلب ایشان ایمان آورد و بعضی بر آنند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود نجاشی هفتاد تن را از علمای مملکت خود بخدمت حضرت محمد مصطفے فرستاد و چون ایشان به آستانهٔ حضرت رسالت پناهی رسیدند آنحضرت سورهٔ یسین برایشان خواند بسیار بگریستند و احکام اسلام و ایمان قبول کرده بایکدیگر گفتند که قرآن چه مشابهت تمام دارد بانچه بر عیسی نازل شده و مقصود از قائلان انا نصاری ایشانند وَإِذَا سَمِعُوا

الجزء السابع

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
و چون بشنوند انچه فرو فرستاده شد بر پیغمبر ببینی چشمهای ایشان اشک میریزد بسبب انچه شناختند

مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ○ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
از حق میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس مارا با شاهدان و چیست مارا که ایمان نیاریم بخدا و

مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ○ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ
انچه آمده است بما از دین راست و چیست مارا که طمع نکنیم که داخل کند مارا پروردگار ما با قوم صالحان پس جزا داد ایشانرا خدا

بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ○
بران مقوله که گفتند بوستانها میرود زیر آن جویهای جاویدان آنجا اینست جزای نیکوکاران

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
و کسانیکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات مارا ایشانند اهل دوزخ ای مومنان

لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
حرام مکنید لذائذ انچه خدا حلال ساخته است شمارا و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست نمیدارد

الْمُعْتَدِينَ ○ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
از حد گذرندگان را و بخورید انچه روزی داده است شمارا خدا حلال پاکیزه و بترسید ازان خدا که

ع ١١

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ و چون می شنوند این علما و عباد از جعفر طیار یا از سید مختار انچه فرستاده شده است إِلَى الرَّسُولِ بسوی رسول تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ می بینی تو چشمهای ایشانرا که از رقت دلهای ایشان تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ می ریزد اشک مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ از انچه شناختند از سخن راست يَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آورده ایم بدین کلام و بدین پیغمبر فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس مارا از گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیقت قرآن و نبوت محمد مصطفے یا مارا داخل امت محمد گردان که گواهان انبیا اند بروز قیامت در خبر است که یهود مدینه نیقان جعفر را سرزنش کردند که چه زود ایمان آوردید و مدتهاست که مارا دعوت میکنند و قبول نمی کنیم یا اهل حبشه با نجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسے که او را ندیده حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که ایشان در جواب گفتند وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ و چیست مارا که ایمان نیاریم بخدا وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ و انچه بما آمد از حق یعنی کتاب و پیغمبر وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنست که ما طمع میداریم آنکه در آرد پروردگار ما مارا در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ باگروه صالحان که امت حضرت رسالت پناه اند فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ پس جزا داد خدا ایشان را بِمَا قَالُوا بانچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا منازل آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ و اینست پاداش نیکوکاران را وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و بدروغ داشتند آیتهای مارا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه اصحاب دوزخ اند در اکثر تفاسیر ذکر کرده اند که روزی حضرت رسالت پناه برای صحابه وصف قیامت میکرد و از اهوال شمهٔ آن روز بازمی نمود تنی چند اصحاب که صدیق و مرتضی و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان از ایشان بودند در خانهٔ عثمان بن مظعون مجتمع شده بر آن اتفاق کردند که بقیة العمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده و گلیم پوشیده گرد عالم بر آیند و برین اتفاق سوگند یاد کردند این خبر بحضرت رسالت پناه رسیده با ایشان گفت که من مامور نیستم بر انچه شما فکر کرده اید بدرستیکه نفس شمارا بر شما حق است پس روزه دارید و افطار کنید و در شب قیام نمائید و بخسپید که من بر می خیزم و خواب میکنم و روزه میدارم و افطار می نمایم و گوشت

انتم به مؤمنون ۝ لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانكم ولكن يؤاخذكم
بما عقدتم الايمان فكفارته اطعام عشرة مسكين من اوسط
ما تطعمون اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة فمن لم يجد فصيام ثلثة
ايام ذلك كفارة ايمانكم اذا حلفتم واحفظوا ايمانكم كذلك يبين الله
لكم ايته لعلكم تشكرون ۝ يايها الذين امنوا انما الخمر و
الميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطن فاجتنبوه
لعلكم تفلحون ۝ انما يريد الشيطن ان يوقع بينكم العداوة

تا بود که شما رستگار شوید جزین نیست که میخواهد شیطان که باندازد در میان شما دشمنی

انتم به مؤمنون شما بدو گروید گانید بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندی که خورده ایم این آیت آمد لا يؤاخذكم الله مواخذه نمی کند شما را خدا باللغو في ايمانكم بلغو در سوگندان شما و لغو بمذهب امام شافعی رح آنست که بی قصد بر زبان گذرد چون لا والله و بلی والله و نزد امام اعظم رح آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه هست و نباشد بدان سوگند در شرع مواخذه نیست ولكن يؤاخذكم و لیکن مواخذه میکند شما را بما عقدتم الايمان بانکه به بندید سوگندها را و یمین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فكفارته پس کفارت شکستن آن اطعام عشرة مسكين طعام دادن ده مسکین ست هر یکی را مدی بقول امام شافعی رح و نصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما بمذهب امام اعظم رح و صاعی بوزن عراقی چهار من ست که هشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل و رطلی نیم من ست و بر هر تقدیر طعام باید داد من اوسط ما تطعمون اهليكم از میان آنچه میدهید اهل خود را یعنی نه عالی و نه دون او كسوتهم یا کفارت پوشش ده درویش ست بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد چون قمیص و سراویل یا ردا و ازار و اگر بزنی دهد معجز نیز اضافه باید کرد و نزد جمعی دیگر جامه باید که ستر عورت کند او تحرير رقبة یا کفارت آزاد کردن بنده است و امام شافعی رح در و ایمان شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب باید خواه مومن و خواه کافر فمن لم يجد پس هر که نیابد یکی ازین کفارات ثلثه فصيام ثلثة ايام پس کفارت او روزه سه روز پی در پی و نزد امام شافعی رح تتابع شرط نیست ذلك اینکه مذکور شد كفارة ايمانكم کفارت سوگندان شما است اذا حلفتم چون سوگند خورید و بشکنید واحفظوا ايمانكم و نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كذلك همچنین که کفارت یمین را بیان کرد يبين الله لكم ايته بیان میکند و روشن میگرداند خدا برای شما نشانهای شرع را لعلكم تشكرون شاید که شکر گوئید نعمت این تبیین و تعلیم را مفسران بر آنند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیت نازل گردانید اول در مکه ومن ثمرات النخيل والاعناب تتخذون منه سكرا ورزقا حسنا و دران زمان حلال بوده دوم وقتی که عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت مصطفی جواب آمد که قل فيهما

والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل
انتم منتهون ۝ واطيعوا الله واطيعوا الرسول واحذروا فان توليتم
فاعلموا انما على رسولنا البلغ المبين ۝ ليس على الذين امنوا وعملوا
الصلحت جناح فيما طعموا اذا ما اتقوا وامنوا وعملوا الصلحت ثم اتقوا
وامنوا ثم اتقوا واحسنوا والله يحب المحسنين ۝ يايها الذين امنوا
ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله ايديكم ورماحكم ليعلم
الله من يخافه بالغيب فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم ۝

خدا کسی را که غایبانه از وی میترسد پس هر که تعدی کند بعد از ین او راست عذاب درد دهنده

والبغضاء و خصومت في الخمر در خوردن خمر والميسر و در باختن قمار ويصدكم و باز دارد شما را عن ذكر الله از یاد کردن خدا وعن الصلوة و از گزاردن نماز فهل انتم منتهون پس هستید شما باز ایستادگان و استفهام بمعنی امرست یعنی باز ایستید بعد از انکه بر معایب این منکرات مطلع شدید در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد عمر رض گفت انتهينا يا رب و در تیسیر آورده که درین آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام ست پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشید و شرک سر همه حرامهاست پس این نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت یعنی پلید و هر چه پلید ست حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطان است و هر چه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که از و بر کناره شوید و هر چه دور بودن از و فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری باجتناب از و منوط و متعلق ساخت و هر چه رستگاری در اجتناب از و بود حرام ست هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هر چه در میان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم باز دارنده است از یاد خدا و هر چه بنده را از ذکر حق باز دارد آن حرام ست نهم سبب منع است از نماز پس بیشک حرام بود دهم فرمود که باز ایستید از ان یعنی ترک کنید و هر چه ترک آن فرض است حرام باشد و از تهدیدی که در حدیث آمده عاقلان را همین کفایت است که مدمن الخمر كعابد الوثن یعنی مدمن خمر چون پرستنده بت است نظم می تلخی دان جگر آمیخته + بر جگری بی نمکان ریخته + بی خبر آن مرد که چیزی چشید + کش قلمی بیخردی در کشید واطيعوا الله و فرمان برید خدای را در اجتناب خمر واطيعوا الرسول و فرمانبرداری کنید رسول را در آنچه امر و نهی می کند واحذروا و حذر کنید از مخالفت فرمان خدا و رسول فان توليتم پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فاعلموا پس بدانید انما على رسولنا آنکه نیست بر رسول ما البلغ المبين مگر رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولی و اعراض شما او را ضرر نکند بلکه ضرر بشما عائد شود آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از اصحاب گفتند که یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد ليس على الذين امنوا نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وعملوا الصلحت و عملهای شایسته کرده اند جناح فيما طعموا گناهی از آنچه خورده اند و بر ایشان حرام نبوده و بر زندگان نیز که قبل از حرمت ارتکاب خمر نموده اثمی نیست اذا ما اتقوا چون پرهیز کنند از شرک

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ۭ وَمَنْ قَتَلَهٗ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًا
ای مسلمانان — مکشید — صید را — چون احرام بسته باشید — و هر که بکشد او را از شما — بقصد

فَجَزَاۗءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهٖ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًۢا بٰلِغَ الْكَعْبَةِ اَوْ
پس واجب است جزا و آن جزا — مانند چیزی است که او را کشته است از جنس چارپایان حکم کنند بآن دو صاحب عدالت از شما باشد آن چارپای قربانی

كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسٰكِيْنَ اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوْقَ وَبَالَ اَمْرِهٖ ۭ عَفَا اللّٰهُ
آن جزا کفارت ست طعام فقیران — یا برابر آن — از روزه تا بچشد جزای کردار خود — عفو کرده است خدا

عَمَّا سَلَفَ ۭ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ ۭ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ اُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ
از آنچه گذشت — و هر که دیگر بار کند انتقام گیرد از وی خدا — و خدا غالب صاحب انتقام است — حلال کرده شد برای شما شکار

الْبَحْرِ وَطَعَامُهٗ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۚ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۭ
دریا و خوردن آن — تا منفعت باشد برای شما و برای قافله — و حرام کرده شد بر شما — شکار — بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝ جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيٰمًا
و بترسید از آن خدا که — بسوی وی حشر کرده خواهید شد — گردانید خدا تعالی — کعبه را — که خانهٔ بزرگوار ست سبب انتظام

لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَاۗىِٕدَ ۭ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ
امور مردمان — و ماه حرام را — و قربانی را — و آنچه در گردنش قلاده انداز ند این بیان برای آنست تا بدانید که خدا میداند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ مکشید شکاری را و آن در مذهب امام اعظم رح حیوانی باشد که در اصل خلقت ممتنع و متوحش بوده خواه ماکول اللحم و خواه غیر آن و بمذهب امام شافعی رح و امام مالک رح مراد حیوان بری است که ماکول اللحم بوده و در همه مذاهب سگ گزنده و گرگ و مردار خوار و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست پس میگوید غیر ازین مستثنیات هیچ جانوری وحشی را بقتل میارید وَاَنْتُمْ حُرُمٌ و حالانکه شما محرم باشید بحج یا عمره وَمَنْ قَتَلَهٗ مِنْكُمْ و هر که بکشد از شما صیدی را مُتَعَمِّدًا بعمد یعنی داند که محرم ست و قتل صید بر وی حرام مراد ابوالیسیر است که در عام حدیبیه گورخری را به نیزه طعنه کرد و بکشت پس متعمدا اشارت بر وست و گرنه هر محرمی که بکشد بعمد صیدی یا بخطا فَجَزَاۗءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ پس بر و واجب است جزا مانند آنچه بکشته است یعنی فدا دهد مانند صید خود و آن فدا مِنَ النَّعَمِ از چهارپایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفند ان يَحْكُمُ بِهٖ که حکم کنند بر آن جزا ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ دو خداوند عدل و دانش از اهل ملت شما یعنی دو مرد دانا بگویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام می تواند بود هَدْيًا در حالتی که آن جزا قربانی باشد بٰلِغَ الْكَعْبَةِ رسنده بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا ذبح رسانند و صدقه نمایند بر مساکین اَوْ كَفَّارَةٌ یا بر او ست کفارت آن قتل طَعَامُ مَسٰكِيْنَ طعام دادن درویشان اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا یا برابر آن طعام که می دهد روزه داشتن لِّيَذُوْقَ تا بچشد کشنده صید در احرام وَبَالَ اَمْرِهٖ گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت بباید دانست که چون محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و مماثله نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله برابر در خلقت و هیئت است چنانچه مثلا در شتر مرغ شتری و در گورخری گاوی و در آهو گوسفندی و در آهو بره بره و علی هذا القیاس و بقول امام اعظم آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی دارد قربانی خرد و بحرم فرستد یا طعام خرد و بدرویشان دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و نزد امام شافعی هر درویشی را مدی طعام باید داد عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ در گذشت و عفو کرد خدا از آنچه گذشته است که محرم قتل صید کرده در جاهلیت یا از آنچه قبل از تحریم بوده وَمَنْ عَادَ هر که باز گردد مثل این عمل فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ پس خدا انتقام کشد از و وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ و خدا غالب است در حکم خود ذُو انْتِقَامٍ خداوند انتقام ست بر کسیکه اصرار می کند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ
آنچه در آسمانهاست — و آنچه در زمین است — و تا بدانید که خدا بهمه چیز داناست — بدانید که خدا

شَدِيْدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ مَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ ۭ وَاللّٰهُ
سخت ست عقوبت و آنکه بدانید که خدا آمرزنده مهربان ست — نیست بر پیغامبر مگر رسانیدن پیغام و خدا

يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ۝ قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ اَعْجَبَكَ
میداند آنچه آشکارا میکنید و آنچه پنهان می کنید — بگو ای محمد برابر نیست — پلید — و پاک — و اگرچه در عجب آرد ترا

كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
بسیاری پلید — پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد — تا رستگار شوید — ای — مسلمانان

لَا تَسْـَٔــلُوْا عَنْ اَشْيَاۗءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ۚ وَاِنْ تَسْـَٔــلُوْا عَنْهَا حِيْنَ يُنَزَّلُ
سوال مکنید از آن چیزهای که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها پیش شما غمگین کند شما را و اگر سوال کنید از آن وقتیکه فرود آورده میشود

الْقُرْاٰنُ تُبْدَ لَكُمْ ۭ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ قَدْ سَاَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ
قرآن البته ظاهر کرده شود پیش شما عفو کرد خدا تعالی از آن سوالات و خدا آمرزنده بردبار ست هر آینه سوال کرده بودند از مثل آن چیزها قومی

قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ ۝ مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْۢ بَحِيْرَةٍ وَّلَا
پیش از شما باز کافر شدند بآن — شروع نکرده است خدای تعالی هیچ بحیره — و نه

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست وَاَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهمه چیزها داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام از وی علم و حکمت است اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستیکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت کننده است مر کسی را که ارتکاب محارم او کند وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ و بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار و مهربانست بر کسیکه از محرمات پرهیزد مَا عَلَى الرَّسُوْلِ نیست بر رسول اِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشان را عذری نباشد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُوْنَ و آنچه پنهان می سازید از تصدیق و تکذیب و فعل و عزیمت قُلْ بگو ای محمد لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ مساوی نیست پلید وَالطَّيِّبُ و پاک این حکم عام ست در نفی مساوات میان نیک و بد در اشخاص و اعمال و اموال و غیر آن وَلَوْ اَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ بسیاری خبیث چه اعتبار جودت و رداءت دارد نه قلت و کثرت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای در استحلال محرمات يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید و در معالم از ابن عباس نقل میکند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسالت پناه سوالهامی کردندی یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شد کجاست حق تعالی آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنکسانیکه گرویده اید لَا تَسْـَٔــلُوْا مپرسید عَنْ اَشْيَاۗءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ از چیزها که اگر ظاهر کرده شود بر شما جواب آن تَسُؤْكُمْ اندوهگین گرداند شما را وَاِنْ تَسْـَٔــلُوْا عَنْهَا و مپرسید از چیزها که اگر بپرسید از آن حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ در وقتیکه فرود آید قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکارا کرده شود برای شما و از عهدهٔ آن بیرون نه توانید آمد عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا عفو کرد خدای از آن یعنی مپرسید از چیزها که خدا در گذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگان را آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل شد سراقة بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه از و اعراض فرمود و او سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که لا اگر گفتی نعم هر سال واجب شدی و شما را توانائی آن نیست فاتر کونی ما ترکتکم و این آیت نازل شد که خدای در گذرانید و بدین سوال شما را مواخذه نیست وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزگار است که عفو میکند حَلِيْمٌ بردبار ست که بعقوبت تعجیل نمینماید قَدْ سَاَلَهَا بدرستیکه پرسیدند از چیزها قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند و حواریان که درخواست مائده کردند ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ پس گشتند

سایبه را ملاحظه کردندی اگر انثی بودی میگفتندی از آن ماست و در میان ریسمان سیاه ندی و اگر ذکر بودی می گفتندی از آن خدایان ماست آن را ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودندی نر را نمیکشتندی و میگفتند وصلت اخاها یعنی انثی به برادر خود پیوست و برادر حکم او گرفت آنرا وصیله خواندندی و فحلی که ده ساله ناقه را آبستن ساختی میگفتندی حمی ظهره یعنی پشت خود را حمایت کرد دیگر سواری نمیکردندی و از وی هیچ آب و گیاه منع نمی نمودندی و او را حام میگفتندی و از زمان عمرو بن لحی تا زمان حضرت رسالت پناه اهل این قبایل سبعه بدین آیین بودند و دعیه ایشان آن بود که خدای تعالی بدین وجه امر فرموده حق تعالی رد سخن ایشان کرد و آیت آمد که مَا جَعَلَ اللّٰهُ تعیین نکرده است خدای و نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز مِنْۢ بَحِيْرَةٍ از ناقه گوش شگافته وَّلَا سَاۗىِٕبَةٍ

سَائِبَةٍ وَّلَا وَصِيلَةٍ وَّلَا حَامٍ وَّلٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ
سائبه و نه وصیله و نه حام را و لیکن کافران دروغ بر خدا می بندند

وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ○ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلٰى مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَإِلَى الرَّسُولِ
و بسیاری از ایشان در نمی یابند و چون گفته شود ایشان را بیایید بسوی آنچه فرو فرستاده است خدا و بسوی پیغامبر

قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَّلَا
گویند بس است مارا آنچه بران یافتیم پدران خود را و اگرچه پدران ایشان هیچ نمی دانستند و هیچ

يَهْتَدُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَّنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
راه نمی یافتند ای مسلمانان محافظت کنید خویشتن را ضرر نرساند شمارا کسیکه گمراه شد چون شما راه یاب شدید

إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ
بسوی خداست رجوع شما همه یکجا پس خبر دهد شمارا بآنچه عمل می کردید ای مسلمانان نصاب شهادت

بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ
در میان شما وقت وصیت چون برسد یکی از شما موت دو کس اند که صاحب عدالت باشند از شما

أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةُ
یا دیگران از غیر شما اگر شما سفر کرده باشید در زمین پس رسد بشما مصیبت

سَائِبَةٍ ناقه بچه را باز گذاشته وَّلَا وَصِيلَةٍ و نه شاتی که به برادر خود پیوسته بود وَّلَا حَامٍ و نه حمایت کننده ظهر خود را وَّلٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و لیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُونَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را که تحریم اینها بدو نسبت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لَا يَعْقِلُونَ نمیدانند حلال و حرام را در تحلیل آن عقل را کار نمی فرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه می روند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشان را که ای گرشتگان تَعَالَوْا بیایید إِلٰى مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بانچه خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیایید بر رسول که بیان کننده آن حکم است قَالُوا حَسْبُنَا گویند بس است مارا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافته ایم پدران خود را بران أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا تقلید میکنند و اگرچه باشند پدران ایشان لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا نمیدانند چیزی را وَّلَا يَهْتَدُونَ و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بوده اند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و راهنما می باید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد موافق این نظم است نظم از مقلد تا محقق فرقهاست + این یکی کوه است و ان دیگر صداست + منبع گفتار این سوزی بود + و آن مقلد کهنه آموزی بود + دست در بینا زنی آئی براه + دست در کوری زنی افتی بچاه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام اصلاح آن لَا يَضُرُّكُمْ زیان نه رساند شمارا مَّنْ ضَلَّ بی راهی آنکس که گمراه شد إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون شما راه یافته باشید و از جمله اهتدا آنست که نهی منکر کنند بحسب طاقت خود و نگویند که ضلال دیگری مرا زیان ندارد بیت
اگر بینی که نابینا و چاه است + اگر خاموش بنشینی گناه است + این آیه وقتی فرود آمد که مومنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان میکردند آورده اند که حق سبحانه تعالی فرمود که شما خود را نگاه دارید که از گمراهی کافران مومنان مهتدی را ضرر نیست إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی خداست بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که عمل میکردید آورده اند تمیم داری و عدی بن مالک که از انصاری بودند به تجارت عزیمت شام کردند و مسلمانی بدیل نام که مولای عمرو بن عاص بود بدیشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان رخوت مختفی ساخته و مرض وی اشتداد

از اقارب شما از مسلمانان أَوْ آخَرَانِ یا دو تن دیگر مِنْ غَيْرِكُمْ از غیر شما یعنی از اهل ذمه و حالا این حکم منسوخ است و گواهی ذمی بر مسلمانان نمی شنوند باجماع إِنْ أَنْتُمْ چون شما ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ سفر کنید در زمین فَأَصَابَتْكُمْ پس برسد بشما مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ

الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّٰهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي
موت اگر شک داشته باشید بازدارید ایشانرا بعد از نماز یعنی نماز عصر پس قسم خورند بخدا اگر خرید نکنیم عوض سوگند خدا بهای

بِهِ ثَمَنًا وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ ○ فَإِنْ عُثِرَ
دنیا را و اگرچه کسیکه برای نفع او گواهی میدهیم صاحب قرابت باشد و پنهان نمی کنیم گواهی خدارا هر آئینه ما آنگاه از گناهکاران باشیم پس اگر اطلاع واقع شد

عَلٰى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ
بر آنکه این دو گواه حاصل کردند گناهی پس بایستند دو کس دیگر که قرابت قریبه داشته باشند بجای ایشان از جماعه که مال حق خود ساخت هر یکی از دو گواه

الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا
بنزدیکی ایشان پس سوگند خورند بخدا که گواهی ما درست تر است پس از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم هر آئینه ما آنگاه

لَّمِنَ الظّٰلِمِينَ ○ ذٰلِكَ أَدْنٰى أَنْ يَّأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ
از ستمگاران باشیم این اسلوب نزدیک تر است بآنکه بیارند گواهی را بر وجه آن یعنی بر وجهیکه باید بدهند گواهی را یا بترسند از آنکه رد کرده شود سوگندی

بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوا وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ○ يَوْمَ
بعد سوگندهای ایشان و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا راه نه نماید گروه فاسقان را یاد کن آن روز

يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
که جمع کند خدا پیغامبران را پس بگوید چه جواب داده شد شمارا گویند هیچ دانش نیست مارا هر آئینه تو یی داننده امور

ع ۱۴ ۴

الْمَوْتِ مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بر موت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا از غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه ضرورت باشد تَحْبِسُونَهُمَا باز میدارید آن دو کس را که غیر از شمااند مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ از پس نماز دیگر که هنگام شریف ست وقت اجتماع مردم فَيُقْسِمَانِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدا إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک دارید شمارا و را ایشان و مضمون سوگند این باشد لَا نَشْتَرِي بِهِ ما بدل نمی کنیم باین سوگند ثَمَنًا بهای اندک را که آن مال دنیاست یعنی برای طمع مال میت سوگند بدروغ نمی خوریم وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى و اگر مشهود له میت نیز خویش ما باشد که سوگند بدروغ یاد نمی کنیم وَلَا نَكْتُمُ و نمی پوشیم شَهَادَةَ اللّٰهِ گواهی خدای را یعنی گواهی که خدای ما را باقامت آن فرموده إِنَّا إِذًا بدرستیکه ما آنوقت که بپوشیم گواهی را لَّمِنَ الْآثِمِينَ از بزه کاران باشیم پس حضرت رسالت پناه تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکرده ایم و این سوگند را براستی می خوریم و بفرمود تا دست از ایشان باز داشتند بعد از آن آن اناء گم شده را در دست ایشان باز یافتند و میان ایشان و ورثه بدیل در آن باب مجادله از حد اطناب بگذشت و ایشان می گفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه مارا بینه نبود اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره بمجلس اشرف حضرت رسالت پناه مرافعه کردند آیه آمد که فَإِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافته شود عَلٰى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا بر آنکه این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت فَآخَرَانِ پس دو گواه دیگر يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا برخیزند بجای آن دو خیانت کننده مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان یعنی ورثه الْأَوْلَيَانِ آنانکه اول بودند در ذکر مراد همه اولیای میت اند و حفص استحق معلوم میخواند و اولیان نیز قرارت اوست یعنی دو گواه که احق و اولی اند بشهادت از آن دو بیگانه زیرا که خویشانند و شناسا بحقیقت و امر ایشان بگواهی قیام نمایند فَيُقْسِمَانِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکه لَشَهَادَتُنَا هر آئینه گواهی ما أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوار تر است و راست تر از گواهی آن دو تن که قبل ازین گواهی داده اند وَمَا اعْتَدَيْنَا و ما ستم نمیکنیم و از حد در نمی گذریم درین گواهی إِنَّا إِذًا بدرستیکه آن هنگامیکه چنین کنیم لَّمِنَ الظّٰلِمِينَ از ستمگاران باشیم که باطل را در موضع حق وضع کرده اند پس حضرت رسالت پناه فرمود تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی وداعه برخاستند و سوگند خوردند بخدای بعد از صلوٰة عصر که این اناء

یعنی قوم شما شمارا در چه چیز اجابت کرده اند وقتیکه ایشانرا بتوحید دعوت کردید سوال برای توبیخ منکران ست یا بجهت ادای شهادت انبیاء بر مومنان است ایشان قَالُوا گفتند پیغمبران لَا عِلْمَ لَنَا هیچ علمی نیست مارا در جنب علم تو یا هیچ دانشی نیست مارا بچیزی الا آنکه تو داده باشی مارا امید انی إِنَّكَ أَنْتَ بدرستیکه عَلَّامُ الْغُيُوبِ

ٱلْغُيُوبِ ○ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ

پنهانی — آنوقت کرگوید خدای تعالی ای عیسی پسر مریم — یادکن نعمت مرا بر خویش وبر والدهٔ خویش

إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ

چون قوت دادم ترا بروح القدس یعنی برکات حضرت القدس سخن میگفتی بامردمان درگهواره ودرحالت کهولت وچون آموختم ترا

ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ

کتاب ودانش وتوریت وانجیل وچون پیدا امی کردی از گل مانند شکل مرغ

بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِي

بحکم من پس دم میزدی دروی پس میشد مرغی بحکم من وبه میکردی کورمادرزادرا وبرص دار را بحکم من

وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم

وچون بیرون می آوردی مردگانرا بحکم من وچون بازداشتم شر بنی اسرائیل را از تو آنگاه که آوردی نزدیک ایشان

بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ○ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى

معجزها پس گفتند کافران از ایشان نیست این مگر سحر آشکارا وچون الهام فرستادم بسوی

ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ○

حواریان که ایمان آرید بمن وبه پیغامبر من گفتند ایمان آوردیم وگواه باش یا عیسی بآنکه مسلمانیم

ٱلْغُيُوبِ واننده نهانیها پس تو میدانی که باما چه ظاهر کردند وچه در دل نهان داشتند وچه چیزرا اجابت نمودند وچه چیزرا انکار کردند اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ یادکن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اُذْكُرْ نِعْمَتِي یادکن نعمت مراکه افاضت کردم عَلَيْكَ وَعَلٰى وَالِدَتِكَ بر تو وبرمادر تو اِذْ اَيَّدْتُّكَ یادآر که چون تقویت کردیم ترا بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجبرئیل یا بکلامی که بدان احیای دین کردی یا احیای موتی وگفته اند روح القدس انجیل است تُكَلِّمُ النَّاسَ سخن میگوئی با مردم فِي الْمَهْدِ درگهواره وآن معجزهٔ تو بود وَكَهْلًا وسخن گوئی درحالت کهولت یعنی کلام تو درحالت طفولیت وکهولت از روی فصاحت وبلاغت یکسان ست بااین آیت استدلال میکنند بر نزول عیسی علیه السلام باتفاق علما قبل از سن کهولت بآسمان رفته ودرهمان سن نازل خواهد شد ودر زمین بسن کهولت خواهد رسید وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ ودیگر یادکن ای عیسی چون بیاموختم ترا کتاب یعنی کتابت وخط وَالْحِكْمَةَ وفهم چیزها وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ومعانی وحقائق توریت وانجیل وَاِذْ تَخْلُقُ ویادکن آنراکه میسازی مِنَ الطِّيْنِ از گل كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ مانند هیئت مرغ بِاِذْنِي بدستوری من فَتَنْفُخُ فِيْهَا پس میدمی دران صورت که از گل ساخته فَتَكُوْنُ طَيْرًا پس میشود آن صورت گل مرغ زنده بِاِذْنِي بفرمان من وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ واز علت بیرون می آری کور مادرزادرا چشم اورا روشن میکنی وَالْاَبْرَصَ وپاک وبی علت میسازی ابرص را بِاِذْنِي بامر من وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى وچون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زنده بِاِذْنِي بفرمان من وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ویادکن چون بازداشتیم شر بنی اسرائیل را یعنی جهودان را عَنْكَ از تو که قصد قتل تو داشتند اِذْ جِئْتَهُمْ وقتیکه آمده بودی بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن از انچه مذکور شد فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس گفتند آنانکه کافر شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل اِنْ هٰذَآ نیست این ابرا واحیا وسائر معجزات که عیسی علیه السلام می نماید اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر جادوی روشن یعنی بر هیچکس مخفی نمانده که این سحر است وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيّٖنَ ویادکن ای محمد آن راکه امر کردم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود اَنْ اٰمِنُوْا بِيْ آنکه ایمان آرید بمن وَبِرَسُوْلِيْ وبفرستادهٔ من یعنی عیسی قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَاشْهَدْ بِاَنَّنَا مُسْلِمُوْنَ وتو گواه باش بآن که ماگردن نهادگانیم فرمان ترا اِذْ قَالَ

إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا

چون گفتند حواریان ای عیسی پسر مریم آیا میتواند پروردگار تو که فروفرستد برما

مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ قَالَ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ○ قَالُوا۟ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا

خوانی از آسمان گفت عیسی بترسید از خدا اگر مؤمن هستید گفتند میخواهیم که بخوریم از ان خوان

وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ○ قَالَ

وآرام گیرد دلهای ما وبدانیم که راست گفتی باما وباشیم بر نزول آن از گواهان گفت

الربع

عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

عیسی پسر مریم بارخدایا ای پروردگار ما فرودآر برما خوانی پر از طعام از آسمان تاباشد عیدی برای ما

لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ○ قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي

وبرای اوائل امت ما وآخرامت ما ومعجزه از جانب تو وروزی ده مارا وتو بهترین روزی دهندگانی گفت خدا من

مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدًا مِّنَ

فرودآورنده ام آنرا برشما پس هرکه از شما کافرشود بعد ازین پس من تعذیب کنم اورا عذابی که تعذیب نکنم آن هیچ یکی را از

ٱلْعَٰلَمِينَ ○ وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ

اهل عالم ویادکن آنوقت که گوید خدا ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی بمردمان که خدا گیرید مرا ومادر مرا

۱۵ ع ۷ ۵

اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ یادکن ای محمد آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسی بودند يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ای عیسی پسر مریم هَلْ يَسْتَطِيْعُ رَبُّكَ هیچ فرمان تو می برد یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی اَنْ يُّنَزِّلَ عَلَيْنَا آنکه فروفرستد برما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی آراسته از آسمان مائده خوانی رامیگویند که بر آن طعام باشد ایشان از عیسی خوانی طلبیدند قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ گفت عیسی بترسید از خدای ومثل این سوالها مکنید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر کمالات قدرت اورا وصحت نبوت من قَالُوْا گفتند از روی تمهید معذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم ولیکن نُرِيْدُ اَنْ نَّأْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی از ان مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا وآرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی بادانش بیانی یعنی مشاهده با استدلال جمع شود وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وبدانیم که توراست گفتی باما در آنکه هرچه از خدای درخواهید بشما ارزانی دارد وَنَكُوْنَ عَلَيْهَا وباشیم بران مائده مِنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواهان وقتیکه از ما گواهی طلبند از ابن عباس رض منقول ست که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی فرمود که سی روزه دارید آنگه از خدای تعالی بطلبید انچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسی برای هرکه این کار میکردیم مارا طعام میداد پس از خدای تعالی درخواه تا مارا طعام دهد سلمان رض نقل میکند که چون حواریان سوال مائده کردند عیسی پشمینه در پوشید ودعا کرد چنانچه حقتعالی فرمود قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی پسر مریم اَللّٰهُمَّ ای خداوند ما اللهم کلمهٔ بزرگوارست ابو رجاء عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الهی در میم اللهم تعبیه است واز نضر بن شمیل نقل میکنند که هرکه گوید اللهم خدایرا بهمه نامها خوانده باشد عیسی در وقت طلب مائده حق سبحانه رابدین کلمه خواند پس گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما اَنْزِلْ عَلَيْنَا فروفرست برما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی از آسمان تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا که باشد آن خوان مارا عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لِّاَوَّلِنَا مر اهل زمان مارا وَاٰخِرِنَا وآنرا که از پس ما آیند یا اول ما وآخرما از ان خوان بهره یابند وَاٰيَةً مِّنْكَ وباشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت تو بر کمال قدرت تو وصحت رسالت من وَارْزُقْنَا وروزی کن مارا از ان خوان یا توفیق شکر آن وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ وتو بهترین روزی دهندگانی قَالَ اللّٰهُ گفت خدای اِنِّيْ مُنَزِّلُهَا بدرستیکه من فروفرستنده ام این خوان را عَلَيْكُمْ برشما جهت اجابت سوال شما فَمَنْ يَّكْفُرْ پس هرکه کافر شود بَعْدُ مِنْكُمْ بعد نزول مائده از شما فَاِنِّيْٓ اُعَذِّبُهٗ پس من اورا عذاب کنم عَذَابًا عذاب کردنی چنانچه لَّآ اُعَذِّبُهٗٓ آن عذاب نکنم اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ یکی را از عالمیان پس حق تعالی دو قطعه ابر فرستاد وسفرهٔ سرخ درمیان ایشان بود تا بزمین آمدند وسفره از میان ایشان

برایشان شد پس حواریان از تهدید ربانی ترسان شدند از ان مائده نخوردند وعیسی فرمود تا درویشان وبیماران ومعلولان را طلبیدند وگفت بخورید که شمارا اعطاست ودیگرانرا بلاست هزار وسیصد تن از ان طعام بخوردند وهیچ چیز بران خوان از انچه بود کم نشد هیچ فقیری از ان طعام نخورد الاکه توانگر شد وهیچ بیماری نخورد الاکه شفا یافت پس مائده بآسمان رفت روز چاشتگاه باز آمد واغنیا وفقرا همه از ان تناول نمودند بعد از چهل روز غائب شد وروزی می آمد وروزی نمی آمد همچو ناقهٔ صالح پس وحی آمد که ای عیسی مائده مرا بفقرا ده باغنیا توانگران ازین حکم مضطرب شده در مائده شک آوردند وآنرا بر جادوی حمل کردند وهشتاد وسه تن بقول صاحب معالم سیصد وسی تن مسخ شدند بصورت خوک بعد از سه روز بمردند وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ویادکن چون گفت خدای عیسی پسر مریم را بعد از رفع او بآسمان یا گوید خدای در قیامت مر عیسی را برای توبیخ وتقریع نصاری ءَاَنْتَ قُلْتَ آیا تو گفتی لِلنَّاسِ

انکه ... مراد از مرد ... المصنفین

الهين من دون الله قال سبحنك ما يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق ان
دو خدا بجز الله تعالے گفت بپاکی یاد می کنم ترا نسزد مرا که بگویم آنچه لائق من نیست اگر

كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك انك انت علام
گفته باشیم این قول پس تو آن را دانسته میدانی آنچه در ضمیر منست و نمیدانم آنچه در ضمیر تست هر آئینه تو دانندهٔ

الغيوب ○ ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربي وربكم وكنت
امور نهانی نگفته ام با ایشان مگر آنچه فرموده بودی مرا بآن که پرستید خدا را پروردگار من و پروردگار شما و بودم

عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم وانت على
بر ایشان نگهبان مادامیکه در میان ایشان بودم پس وقتیکه بر گرفتی مرا تو بودی نگهبان بر ایشان و تو بر

كل شيء شهيد ○ ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم ○
همه چیز نگهبانی اگر چه عذاب کنی ایشان را پس ایشان بندگان تواند و اگر بیامرزی ایشان را پس توئی غالب استوار کار

قال الله هذا يوم ينفع الصدقين صدقهم لهم جنت تجري من تحتها الانهر
گوید خدا که این روزیست که نفع کند راستان را راستی ایشان ایشان را باشد بوستانها که میرود زیر آن جویها

خلدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك الفوز العظيم ○ لله ملك
جاویدان آنجا همیشه خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا آنست رستگاری بزرگ خدا راست پادشاهی

الهين من دون الله دو خدا بدون خداے قال سبحنك گفت عیسے یا گوید تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی ما يكون لي نسزد و نشاید مرا ان اقول آنکه بگویم ما ليس لي بحق آنچه مرا سزاوار نباشد ان كنت قلته اگر بوده ام که گفته ام آنرا فقد علمته پس بدرستیکه تو دانسته آن را تعلم ما في نفسي تو میدانی آنچه در ذات من ست ولا اعلم و من نمیدانم ما في نفسك آنچه در ذات تو هست یا تو میدانی هر چه من نهان کرده ام و من نمیدانم آنچه تو پنهان داری انك انت علام الغيوب بدرستیکه تو دانائے پوشیدهاے ما قلت لهم نگفتم مر ایشانرا یعنے هیچ خود را الا ما امرتني به مگر آنچه تو امر کردی مرا بآنکه با ایشان گویم از توحید و تعبد و من نگفتم ایشان را مگر ان اعبدوا الله آنکه پرستید خداے را ربي وربكم پروردگار من و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و نه خالق وكنت عليهم و بودم بر اقوال و افعال ایشان شهيدا گواه یا نگهبان ما دمت فيهم مادامیکه بودم در میان ایشان فلما توفيتني پس آن هنگام که فرا گرفتی مرا یعنے رفع کردی بآسمان یا بمیراندی كنت انت الرقيب عليهم بودی تو نگهبان بر ایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان وانت على كل شيء و تو بر همه چیزها شهيد گواه و مطلع بر آن و مراقب آن ان تعذبهم اگر عذاب کنی ایشان را بر کفر فانهم عبادك پس بدرستیکه ایشان بندگان تواند و بنده را بر مالک مطلق اعتراض نرسد در هر چه کند وان تغفر لهم و اگر بیامرزی ایشان را بآنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فانك انت العزيز پس بدرستیکه تو غالبے و قادرے بر ثواب و عقاب الحكيم دانا در هر چه کنی از عفو و عذاب قال الله گفت خدا تعالے مراد آنست که گوید خدا تعالے و ایراد لفظ ماضی براے تحقق وقوع است گا ئنه که قیامت قائم شد و خداے گفت هذا اليوم این روزی است که درین روز ينفع الصدقين سود میرساند راست گویان را صدقهم راستیکه واقع شده است از ایشان در دنیا لهم جنت تجري مر این صادقان را بهشتهاست که میرود من تحتها الانهر از زیر درختان آن جویها خلدين فيها در حالتیکه جاوید باشند در آن ابدا همیشه تاکید است در خلود یعنے زمان بودن ایشان نهایت ندارد رضي الله عنهم خوشنود گشت خداے از ایشان بطاعت

السموت والارض وما فيهن وهو على كل شيء قدير ○
آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیز تواناست

سورة الانعام مكية وهي مائة وخمس وستون آية وعشرون ركوعا | بسم الله الرحمن الرحيم ○
بنام خدا بخشاینده مهربان است

الحمد لله الذي خلق السموت والارض وجعل الظلمت والنور ثم الذين
ستایش آن خدای راست که آفرید آسمانها و زمین و پیدا کرد تاریکیها و روشنی باز

كفروا بربهم يعدلون ○ هو الذي خلقكم من طين ثم قضى اجلا واجل مسمى
کافران با پروردگار خود برابر مے کنند او ست آنکه بیافرید شما را از گل باز مقرر کرد وقت مرگ را و مدتی معین ست

عنده ثم انتم تمترون ○ وهو الله في السموت وفي الارض يعلم سركم وجهركم
نزدیک او و باز شما شک مے کنید و اوست خدا در آسمانها و در زمین میداند پنهان شما و آشکار شما

ويعلم ما تكسبون ○ وما تاتيهم من اية من ايت ربهم الا كانوا عنها معرضين ○
و میداند آنچه عمل می کنید و نمی آید بکافران هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان الا از آن روگردان شدند

فقد كذبوا بالحق لما جاءهم فسوف ياتيهم انبؤا ما كانوا به يستهزءون ○ الم يروا
پس ثابت شد که ایشان بدروغ نسبت کردند سخن راست را چون بیامد بایشان پس خواهد آمد بایشان خبر آنچه بوی تمسخر میکردند آیا ندیده اند

السموت والارض مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین ها وما فيهن و آنچه در سموات و ارضین است وهو على كل شيء قدير و او بر همه چیزها تواناست بقدرتیکه از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالی و تقدس سورة الانعام مكية مائة وخمس وستون آية بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله همه ستایشها مر خدا راست و مرجع همه ثناها حضرت کبریا الذي آن خداوندیکه بقدرت کامله خلق السموت والارض بیافرید آسمانها را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و ماده و جعل الظلمت والنور و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را ردّ قول مجوس ست که گفته اند الله خالق نور ست و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق من اند و بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور شب و روز ست و گفته اند جهل و علم و یا معصیت و طاعت یا نار و جنت و در انوار فرمود که هدی و ضلالت و ازین جهت ظلمت بلفظ جمع یاد آورده که ضلالت متعدد ست و نور را بلفظ واحد ایراد کرده که هدی یکی ست و در بحر الحقائق فرموده که بیافرید آسمان ل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و اخلاق سبعی شیطانی و ظاهر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثم پس با همه دلائل و آیات الذين كفروا آنانکه کافر شدند بربهم يعدلون با پروردگار خود برابری میدهند بتان را یا عدول میکنند از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او هو الذي خلقكم اوست آن کسی که بیافرید پدر شما را من طين از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی ابو البشر را ازان مخلوق ساخت ثم قضى اجلا پس حکم فرمود مدتی را که چون بسر آید اجل برسد واجل مسمى عنده و مدتی نام برده و معین شده نزدیک اوست که کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قائم باشد ثم انتم تمترون پس شما شک می برید ای مشرکان با وجود این آیت در توحید و در بعث یعنی بعد از انکه ثابت شد که بدو خلقت خلق از وست پس شک نباید آورد که معاد خلق بدوست وهو الله و اوست خداوند و معبود مطلق في السموت وفي الارض در آسمانها و زمین ها و همه را خدا او خدای نیست يعلم سركم میداند آنچه پنهان شماست یعنی آنچه در دل مخفی میدارید وجهركم و آنچه آشکار اشماست یعنی بزبان می آرید ويعلم ما تكسبون و میداند آنچه میکنید از خیر و شر شما را بر آن جزا خواهد داد و در فتوحات آورده که سرکم اشارت است به نسبت باطنی انسان جهرکم عبارت از نسبت ظاهری اوست صاحب بحر الحقائق آورده که مراد از سر خلافت ست که در انسان ودیعت نهاده و جهر صفات حیوانی و احوال نفسانی اوست و حقیقت آنست که آدمی را صورتیست جسمانی و معنی روحانی بجسم از عالم خلق ست و بروح از عالم امر

گذشته بتفصیل در گذرد وما تاتيهم من اية و نمی آید بکافران از آیتی من ايت ربهم از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمیشود بدیشان معجزه چون انشقاق قمر و انقلاع شجر و غیر آن الا كانوا مگر که هستند عنها معرضين از آن آیت و معجزه اعراض کنندگان فقد كذبوا بالحق پس بدرستیکه بدروغ داشتند قرآن را لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان فسوف ياتيهم پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود بر ایشان انبؤا ما كانوا به خبرهای آنچه بودند که بدان يستهزءون استهزا میکردند و ظهور آن در دنیا بوقت نزول عذاب بود بدیشان یا بهنگام ارتفاع رایات اسلام و اقتدار و شوکت ملازمان سدهٔ سینه خیر الانام علیه السلام و ظهور آن اخبار بر کافران در آخرت روشن است الم يروا آیا ندیدند و ندانستند کربا العقوبت قهاریت كم اهلكنا

كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّنّٰهُمْ فِي الْاَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَّكُمْ وَاَرْسَلْنَا

کرچه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان ازان امتها که استقرار داده بودیم ایشانرا در زمین آنقدر که استقرار نداده ایم شمارا و فرستاده بودیم

السَّمَآءَ عَلَيْهِمْ مِّدْرَارًا وَّجَعَلْنَا الْاَنْهٰرَ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ

باران بر ایشان پی درپی ریزنده و پیدا کردیم جویها میرفت زیر ایشان پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان

وَاَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِيْنَ ۝ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتٰبًا فِيْ قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوْهُ

و پیدا کردیم بعد از ایشان امتی دیگر واگر فرو فرستادیم بر تو نوشته در ورقی پس ساس میکردند انرا

بِاَيْدِيْهِمْ لَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ وَقَالُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ

بدست خود گفتندی کافران نیست این مگر سحری ظاهر وگفتند کافران چرا نه فرود آورده شد بر پیغامبر

مَلَكٌ ۗ وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْاَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُوْنَ ۝ وَلَوْ جَعَلْنٰهُ مَلَكًا

فرشته واگر فرو فرستادیم فرشته را البته بانجام رسانیده شدی کار باز مهلت داده نشوند واگر میکردیم آن فرستاده را فرشته

لَّجَعَلْنٰهُ رَجُلًا وَّلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَّا يَلْبِسُوْنَ ۝ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ

لازم میشد که گردانیمش مردی یعنی شکل مردی وهر آینه مشتبه میکردیم بر ایشان انچه الحال اشتباه میکنند وهر آینه مسخر کرده شد بپیغامبران

مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ قُلْ سِيْرُوْا

پیش از تو پس فرود آمد به تمسخر کنندگان از ایشان جزا انچه بآن تمسخر میکردند بگو سیر کنید

ع ۱

كَمْ اَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنْ قَرْنٍ از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانیکه درو پیغمبر بود و قرن هفتاد یا هشتاد سال است که اغلب اعمار مردم همان باشد وغیر ازین نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند مَكَّنّٰهُمْ فِي الْاَرْضِ چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشان را در زمین مکان آرامگاه دادیم یا در ان زمین اهل آنرا متصرف ساختیم یا ایشان را عطا کرده بودیم از مکنت مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَّكُمْ آنچه شمارا نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و وسعت مال و استظهار بخدم وحشم وَاَرْسَلْنَا السَّمَآءَ فرو فرستاده بودیم باران را عَلَيْهِمْ مِّدْرَارًا بر ایشان پی درپی بهنگامی که محتاج بودند بدان وَجَعَلْنَا الْاَنْهٰرَ وگردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بران مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که بمزارع و بساتین خود می بردند محصل کلام نست که ایشان متمکن بودند در زمین و در رفاهیت و خصب وسعت عیش میگذرانیدند فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان و سود نکرد ایشانرا آن قوت و نعمت وَاَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ و بیرون آوردیم از هلاک ایشان قَرْنًا اٰخَرِيْنَ گروهی دیگر درین آیت کفار قریش را تهدید کرده بهلاک و در اخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب از خدای شما آورده ایم و در ضمن آن مکتوب این معنی مندرج بود که تو رسول اوی آیت آمد که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر بفرستیم بر تو كِتٰبًا فِيْ قِرْطَاسٍ نوشته در ورقی فَلَمَسُوْهُ بِاَيْدِيْهِمْ پس ببینند و بسایند آنرا بدستهای خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع نشود لَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا هر آینه خواهند گفت آنها که کافرند اِنْ هٰذَآ نیست انچه که آورده بما اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر جادوی روشن بر همه کس وَقَالُوْا و گفتند کافران لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ چرا فرو نه فرستند بر محمد فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا واگر فرو فرستیم فرشته لَّقُضِيَ الْاَمْرُ هر آینه حکم کرده شود بهلاک ایشان چه سنت الهی برین جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود چون نگروند ثُمَّ لَا يُنْظَرُوْنَ پس مهلت داده نشوند از نزول ملک بیک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا فرشته برسالت بما نمی آید حق تعالی فرموده که وَلَوْ جَعَلْنٰهُ مَلَكًا واگر گردانیدیم رسول فرشته را

جزای انچه کرده بودند که بدان کیستهزءون استهزا میکردند وآن جزای عذاب نکال الٰهی بود که بگرد ایشان در آمد قل بگوای محمد و پرس از ایشان اگر عذاب مشرکان را مسلم نمیدارید سِيْرُوْا سیر کنید فِي الْاَرْضِ

فِي الْاَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ ۝ قُلْ لِّمَنْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ

در زمین باز نظر کنید چگونه شد آخر کار دروغ دارندگان بگو کراست آنچه در آسمانهاست

وَالْاَرْضِ ۗ قُلْ لِّلّٰهِ ۗ كَتَبَ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۗ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ

و بزمین است بگو خدایراست لازم کرد بر خود مهربانی البته جمع کند شمارا در روز قیامت هیچ شک نیست

فِيْهِ ۗ اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَلَهٗ مَا سَكَنَ فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ

دران آنانکه زیان کردند در حق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آرند و او راست انچه ساکن شد در شب و روز

وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ

و اوست شنوا دانا بگو آیا دوستی گیرم بجز خدای پیدا کننده آسمانها و زمین و او رزق میدهد

وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ اِنِّيْٓ اُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ قُلْ اِنِّيْٓ

و رزق داده نمیشود بگو هر آینه امر کرده شده است مرا که باشم نخستین مسلمانان یعنی ازین امت و فرموده شد که مباش از شریک مقرر کنندگان بگو هر آینه من

اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ مَنْ يُّصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ

می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ هرکه عذاب باز داشته شود از وی آن روز پس تحقیق

رَحِمَهٗ ۗ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ۝ وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا

مهربانی کرد خدای بروی و اینست مطلب یابی ظاهر و اگر سختی رساند خدا بتو پس هیچ دفع کننده نیست آنرا مگر

فِي الْاَرْضِ در زمین گاهی بیمن و گاهی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ انْظُرُوْا پس بنگرید به نظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ آخر کار تکذیب کنندگان قُلْ بگوای محمد و بپرس از ایشان لِمَنْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمینهاست از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب گویند و گرنه قُلْ لِّلّٰهِ تو بگو که مر خدایراست كَتَبَ نوشت خدای عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود و التزام نمود از روی فضل و جود رحمت را که قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمونش آنکه ان رحمتي غلبت على غضبي و میشاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز گویند و آن رحمتی است که بهمه چیز را فرا رسیده و نتیجه آن عطا دادن است بی سابقه سوال و استدعا و رابطه حاجت و استحقاق که در مثنوی معنوی وارد است نظم ما نبودیم و تقاضا ما نبود لطف تو ناگفته ما می شنود ما نبودیم و تقاضا مان نبود لطف تو ناگفته ما می شنود لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدائیکه جمع خواهد کرد خدای شمارا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شمارا در قبور تا روز قیامت لَا رَيْبَ فِيْهِ روزیکه در وقوع آن شک نیست اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ آنانکه زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایشان ایمان نخواهند آورد وَلَهٗ و مر خدایراست مَا سَكَنَ انچه آرام دارد فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان و انچه زمان و مکان را گرفته وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا بانچه کافران گویند الْعَلِيْمُ دانا بانچه قصد کنند سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از کفار قریش گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا برین کار میدارد که پیش گرفته ما برای تو بطریق توزیع از اشرف قبایل چندان مال حاصل کنیم که توانگر ترا از جمله خویشان خود شوی بشرط آنکه ازین دین رجوع نمائی حق سبحانه و تعالی فرمود که هرچه شب و روز بران اشتمال دارد مال آن خداست اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که توانگر ترین خلق شود قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ بگوای محمد یا غیر خدای را اَتَّخِذُ وَلِيًّا فرا گیرم دوست یعنی غیر خدای را دوست نگیرم فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خدائیکه پدید آرنده آسمان و زمین است وَهُوَ يُطْعِمُ و او میخوراند خلق را یعنی روزی میدهد وَلَا يُطْعَمُ و روزی داده نمی شود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاج اند قال الله تعالی ما ارید منهم من رزق وما ارید ان يطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين قُلْ اِنِّيْٓ اُمِرْتُ بگوای محمد بدرستیکه من امر شده ام اَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ بآنکه باشم اول کسیکه گردن نهند

هو وإن يمسسك بخير فهو على كل شيء قدير ۝ وهو القاهر فوق عباده ۚ وهو الحكيم الخبير ۝ قل أي شيء أكبر شهادة ۖ قل الله ۖ شهيد بيني وبينكم ۚ وأوحي إلي هذا القرآن لأنذركم به ومن بلغ ۚ أئنكم لتشهدون أن مع الله آلهة أخرى ۚ قل لا أشهد ۚ قل إنما هو إله واحد وإنني بريء مما تشركون ۝ الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم ۘ الذين خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون ۝ ومن أظلم ممن افترى على الله كذبا أو كذب بآياته ۗ إنه لا يفلح الظالمون ۝ ويوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين

یا بدروغ نسبت کرد آیت او را هر آینه رستگار نمی شوند ستمگاران و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز گوئیم

هو گر او وإن یمسسك بخیر و اگر برساند ترا نیکوئی چون غنا و صحت فهو علی کل شیء قدیر پس او بر همه چیز از بیها توانا است وهو القاهر و اوست قهر کننده فوق عباده غالب بر بندگان خود فوقیت بمکان نیست بلکه تصویر استعلا و غالبیت حق ست بقدرت و قهر بر همه مخلوقات وهو الحکیم و اوست محکم کار در تدبیر خود الخبیر دانا بخفایای احوال بندگان نقل ست که سفهای قریش گفتند ای محمد ما کسی را نمی بینیم که ترا تصدیق کند و از احبار یهود و علمای نصارا پرسیده ایم که صفت این مرد در کتب خویش دیده اید همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی دهد بر رسالت تو و بر حقیقت کتاب تو آیت آمد قل بگو ای محمد در جواب ایشان أی شیء چه چیز ست أکبر شهادة بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهها قل الله شهید بگو خدای بزرگتر ست از جهت گواهی بینی وبینکم او گواه است میان من و شما یعنی گواه حقیقت من و بطلان شما اوست وأوحی إلی هذا القرآن و بمن وحی کرده اند این قرآن را لأنذرکم به تا بیم کنم شما را بقرآن و اگر چه در و بشارت نیز هست اما اکتفا کرده باحد الضدین ومن بلغ و دیگر انذار میکنم هر کرا قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمه الله فرموده هر کرا قرآن بدو رسیده حضرت پیغمبر نذیر اوست و از انجاست که محمد بن کعب قرطبی فرموده که من بلغه القرآن فکانما رأی محمدا أئنکم لتشهدون آیا شما اید که گواهی می دهید أن مع الله آنکه با خدا هستند آلهة أخری خدایان دیگر یعنی بتان قل لا أشهد بگو من باری گواهی نمیدهم برین قل إنما هو بگو جز این نیست که او إله واحد خدای ست یگانه و من برین وجه گواهی میدهم وإننی بریء و بدرستی که من بیزارم مما تشرکون از انچه بوی شریک میدارید از اصنام و غیر آن الذین آتیناهم الکتاب آنانکه ایشانرا داده ایم کتاب یعرفونه می شناسند رسول خدای را بحلیه و صفتی که مذکورست در توریت کما یعرفون أبناءهم همچنانکه می شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض از عبد الله بن سلام پرسید که معرفت شما حضرت مرا که خدای ازان خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است بر چه وجه تواند بود ابن سلام رض گفت من بر رسالت پیغمبر متیقن ترم از آنکه بصحت نسب پسر خویش چه این راز توریت دانسته اما پسر را معلوم ندارم که زنان چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداند ای عبد الله فقد اصبت و صدقت الذین خسروا أنفسهم آنانکه زیانکار شدند در نفسهای

أشركوا أين شركاؤكم الذين كنتم تزعمون ۝ ثم لم تكن فتنتهم إلا أن قالوا والله ربنا ما كنا مشركين ۝ انظر كيف كذبوا على أنفسهم ۚ وضل عنهم ما كانوا يفترون ۝ ومنهم من يستمع إليك ۖ وجعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا ۚ وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها ۚ حتى إذا جاءوك يجادلونك يقول الذين كفروا إن هذا إلا أساطير الأولين ۝ وهم ينهون عنه وينأون عنه ۖ وإن يهلكون إلا أنفسهم وما يشعرون ۝ ولو ترى إذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نرد ولا نكذب بآيات ربنا ونكون من المؤمنين ۝ بل

آتش پس گویند ای کاش ما باز گردانیده شویم پس بدروغ نسبت نکنیم آیات پروردگار خویش را و شویم از مسلمانان نه بلکه

أشرکوا مر آنانرا که شرک آورده اند أین شرکاؤکم کجااند خدایان شما که شریک خدای میساختید الذین کنتم تزعمون آنانرا که گمان میبردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثم لم تکن فتنتهم پس نباشد معذرت ایشان إلا أن قالوا مگر آنکه گویند والله ربنا بخدای که پروردگار ماست ما کنا مشرکین که ما نبودیم شرک آورندگان دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیائید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه بر دهنهای ایشان مهر نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند که الیوم نختم علی افواههم الآیة انظر کیف کذبوا بنگر که چگونه دروغ میگویند علی أنفسهم بر نفسهای خود بنفی شرک ازان وضل عنهم و گم گشت از ایشان ما کانوا یفترون انچه بودند که افترا میکردند از شریک مر خدای را نقل ست که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی خلف و برادرش با جمعی دیگر در موضعی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت رسالت پناه کردند پس نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد می خواند آن لعین گفت که من نمیدانم که چه میگوید الا آنکه لب می جنباند و افسانه پیشینیان می خواند چنانچه احیانا من هم بر شما می خوانم این آیت نازل شد که ومنهم و از کفار بلکه من یستمع إلیك کسان هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی وجعلنا و افگنده ایم علی قلوبهم بر دلهای ایشان أکنة پوششها أن یفقهوه تا فهم نه کنند آنرا وفی آذانهم و نهاده ایم در گوشهای ایشان وقرا گرانی تا حق نشنوند وإن یروا کل آیة و اگر به بینند هر معجزه که از تو می طلبند لا یؤمنوا بها ایمان آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسیده حتی إذا جاءوك تا چون بیایند بتو یجادلونك جدال و خصومت کنند تو یقول الذین کفروا گویند آنها که کافراند إن هذا نیست این کتاب تو إلا أساطیر الأولین مگر افسانه پیشینیان وهم و ایشان یعنی کافران ینهون عنه باز میدارند مردمانرا از ایمان برسول وینأون عنه و دور می شوند بنفس خود از و یعنی نه خود ایمان می آرند و نه دیگرے را میگذارند و گفته اند این آیت در شان ابو طالب ست و معنی آنکه نهی میکند دشمنانرا از تعرض رسول بحمایت و خود از دین او دوری

بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ ۝ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ
وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ
بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ
أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ۝ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ
لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ

بدا لهم ظاهر شده است مر ایشان را ما کانوا یخفون انچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی من قبل پیش ازین در دنیا چون امروز بشهادت جوارح بر ایشان ظاهر و ثابت شد اعتذار میکنند و تمنای رجوع بدنیا دارند و لو ردوا و اگر ایشان باز گردانند بدنیا لعادوا هر آئینه باز گردند لما نهوا عنه بسوی آنچیزی که نهی کرده شده اند از ان یعنی شرک و عصیان و انهم لکاذبون و بدرستیکه ایشان در غگویانند در وعدهٔ ایمان و چون این آیتها در وعید قیامت بر کافران خوانده شد بعث و نشر را منکر شدند و قالوا و گفتند ان هی نیست این زندگی الا حیاتنا الدنیا مگر زندگانی ما در دنیا و ما نحن بمبعوثین و نیستیم ما برانگیختگان از قبور و لو ترى و اگر به بینی اذ وقفوا علی ربهم چون باز دارند کافران را بر حکم خدای یا در موقف عرض قال گوید خدای الیس هذا بالحق آیا نیست این بعث و نشر راست و درست قالوا بلی و ربنا گویند بلی بحکم پروردگار ما یعنی اقرار می کنند مؤکد بسوگند قال گوید خدای فذوقوا العذاب پس بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون بانچه بودید که کافر میشدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قد خسر الذین بدرستیکه زیان کردند آنانکه کذبوا بلقاء الله تکذیب کردند دیدن خدای را یا باور نکردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ حتی اذا جاءتهم الساعة تا چون بیاید بدیشان قیامت بغتة ناگهان قالوا یا حسرتنا گویند ای حسرت و پشیمانی ما علی ما فرطنا بر انچه تقصیر کردیم فیها در حیات دنیا و هم یحملون و ایشان بردارند اوزارهم گناهان خود را علی ظهورهم بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان ایشان لازم باشد بر ایشان و از ایشان منفک نگردد و در معالم آورده که چون مؤمن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی و گوید مرا می شناسی مؤمن گوید نی ترا نمیدانم گوید من عمل صالح توام بیا بر ما سوار شو که من در دنیا بسیار بر تو سوار بودم و آیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدین ست و چون کافر سر از خاک بردارد پیش آید او را چیزی در نهایت زشتی و ناخوشبوئی و بدگوئی و گوید مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمیدانم گوید من کردار بد و ناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار می شوم و آیت و هم یحملون اوزارهم علی ظهورهم عبارت ازین ست الا ساء ما یزرون بدانید که بد باری است بار گناه که میکشند و ما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی دنیا که ایشان مغرور اند بدان الا لعب و لهو مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان و للدار الآخرة و هر آئینه سرای آخرت خیر للذین یتقون بهتر ست برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند

لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ۝ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ
مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ
لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ ۝ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ
فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ
وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ
إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ

لا یکذبونک تکذیب نمیکنند ترا در حقیقت و براستی تو معترفند و لکن الظالمین و لیکن ایشان ستمگاران اند بآیات الله یجحدون انکار میکنند آیتهای خدای را از روی عناد پس برای تسلی آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرماید و لقد کذبت و بدرستیکه تکذیب کرده اند رسل من قبلک پیغمبران را پیش از تو فصبروا پس ایشان شکیبائی نمودند علی ما کذبوا بر انچه ایشان را تکذیب کردند و اوذوا و بدانکه رنج بایشان سانیدند حتی اتاهم تا وقتیکه آمد بدیشان نصرنا یاری کردن ما و وعده کرده ایم صابران را بنصرت و حکم کرده ایم بغلبهٔ مومنان بر کافران و لا مبدل و نیست تغیر دهنده لکلمات الله مر وعدهای خدا را و حکمی که در نصرت اهل ایمان فرموده و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون و لقد جاءک و هر آئینه آمد بتو من نبأ المرسلین از خبر فرستادگان که امم ایشان چه آزارها بدیشان رسانیده اند و ایشان صبر فرموده و آخر غالب شده اند کتب الله لاغلبن انا و رسلی و ان کان کبر علیک و اگر چنان است که گران باشد بر تو اعراضهم روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فان استطعت پس اگر میتوانی ان تبتغی آنکه بجوئی نفقا فی الارض سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرصی که حضرت رسالت پناه را بر ایمان قوم بود می خواست که هر معجزه که اقتراح می کنند حق سبحانه تعالی ظاهر گرداند تا باشد که بدائرهٔ مومنان در آیند حق تعالی این آیت فرستاد که چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو بزرگ می آید پس اگر می توانی که بدست آری نقبی در زمین و بدانجا در آئی او سلما فی السماء یا نردبانی پیدا کنی و بآسمان بر آئی فتأتیهم بآیة پس بیاری آیتی برای ایشان چنانکه خواهند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای لجمعهم علی الهدی هر آئینه جمع کردی همه ایشان را بر هدایت و توفیق ایمان دادی فلا تکونن پس مباش صورت خطاب متوجه آن حضرت ست و در معنی امت را میگوید مباشید من الجاهلین از نادانان بدین مسئله که کفر و ایمان وابستهٔ خذلان و توفیق من ست انما یستجیب جز این نیست که اجابت کنند دعوت ترا الذین یسمعون آنانکه می شنوند بسمع قبول از روی فهم و تأمل اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات و الموتی یبعثهم الله و مردگان را برانگیزاند خدای آنگاه ایشان بدانند و آن دانستن سود نکند ثم الیه یرجعون پس بسوی او باز گردانند همه را برای جزا و مکافات و قالوا و گفتند

وَلَا طٰٓئِرٍ يَّطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ اِلَّآ اُمَمٌ اَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتٰبِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا صُمٌّ وَّبُكْمٌ فِي الظُّلُمٰتِ مَنْ يَّشَاِ اللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَّشَاْ يَجْعَلْهُ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَتَتْكُمُ السَّاعَةُ اَغَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُونَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ۝ بَلْ اِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ اِلَيْهِ اِنْ شَآءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰٓى اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَاَخَذْنٰهُمْ بِالْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ۝ فَلَوْلَآ اِذْ جَآءَهُمْ بَاْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

ولا طائر و نه هیچ پرنده که در هوا یطیر بجناحیه بپرد بابالهای خود این کلمه برای تاکید ست چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت می باشد پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده الا امم امثالکم الا که ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست وان من شیء الا یسبح بحمده ما فرطنا فی الکتب فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ من شیء هیچ چیز را بلکه او مشتملست بر دلائل دقائق امور علوی و سفلی ثم الی ربهم یحشرون پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند والذین کذبوا بایتنا و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صم کرانند از شنودن دلائل ربوبیت و بکم و گنگانند از گفتن سخن در باب وحدانیت و ایشان فی الظلمت در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و تقلید اند من یشاء الله یضلله هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت از و منقطع سازد و من یشا و هر کرا خواهد یجعله ثابت گرداند و نگاهدارد علی صراط مستقیم بر راه راست قل ارءیتکم بگو ایشان را که چه می بینید ان اتیکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا او اتتکم الساعة یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت اغیر الله تدعون آیا غیر خدای را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی میخوانید غیر او را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بل نه چنان ست که بتان را خوانید بلکه ایاه تدعون او را میخوانید و تضرع جز بدرگاه او نمی برید فیکشف پس بر رو دفع کند از شما در دنیا ما تدعون الیه آنچه او را میخوانید ان شاء اگر خواهد و تنسون و فراموش میکنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید ما تشرکون آنچه شرک ساخته اید با او یعنی اگر خود را و لقد ارسلنا و بدرستیکه فرستادیم ما رسولان الی امم بامتان ایشان من قبلک پیش از تو و ایشان کافر شدند و تکذیب پیغمبران کردند فاخذنهم پس گرفتیم ایشان را بالباساء بسختی و تنگی و الضراء و با فتها و بیماریها لعلهم یتضرعون تا شاید که زاری کنند و از شرک اعراض نموده دست نیاز در ذیل توبه و استغفار زنند فلولا اذ جاءهم باسنا تضرعوا پس چرا وقتی که آمد بدیشان عذاب ما

نظم

موجب زاهل دین نبود + هیچ معجب خدای بین نه بود + بخبر زان جهان و مست یکی ست + خویشتن بین و بت پرست یکی ست +

فلما نسوا

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهٖ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّٰٓى اِذَا فَرِحُوا بِمَآ اُوتُوٓا اَخَذْنٰهُمْ بَغْتَةً فَاِذَا هُمْ مُّبْلِسُونَ ۝ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَخَذَ اللّٰهُ سَمْعَكُمْ وَاَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلٰى قُلُوبِكُمْ مَّنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيكُمْ بِهٖ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً اَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ اِلَّا الْقَوْمُ الظّٰلِمُونَ ۝ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ اِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ اٰمَنَ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا

فلما نسوا ما ذکروا به پس آنهنگام که فراموش کردند کافران و مکذبان آنچه پند داده شده بود بدان از باساء و ضراء فتحنا علیهم بگشادیم برایشان ابواب کل شیء درهای همه چیزها از نعمت و راحت یعنی چون به بلا و محنت پند پذیر نشدند به آسانی و سعت معیشت نیز امتحان کردیم حتی اذا فرحوا تا وقتیکه شاد شدند بما اوتوا بدانچه بدیشان داده بودند از نعمتها و دل دران بستند و آنرا سبب استیفای لذات حسی ساخته به نعمت از منعم باز ماندند و بمراسم شکرگزاری و لوازم سپاس باری نه قیام نمودند اخذنهم بغتة بگرفتیم ایشانرا ناگهان فاذا هم مبلسون پس ایشان بعد از معاینه عذاب بودند پشیمانان و ناامیدان فقطع پس بریده شد دابر القوم الذین ظلموا آخر آن گروه که ایشان ستمگاران بودند یعنی نصرت کردیم اولیای خود را و هلاک کردیم تمامی اعدای خود را والحمد لله رب العالمین و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان ست بر اهلاک ظالمان و چون هلاکت ظالم از ان روی که سبب خلاصی مردم ست از ستم و بیداد ایشان نعمت بزرگ و غنیمت شگرف ست هر آئینه مهلک ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قل ارءیتم بگو چه بینید ان اخذ الله اگر بگیرد خدای سمعکم شنوائی شما را تا کر شوید و ابصارکم و بینائی های شما را تا کور گردید و ختم علی قلوبکم و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم و هوش در و نماند من اله غیر الله کدام ست خدای غیر الله که بقدرت و کرم خود یاتیکم به بیارد برای شما آنچه گرفته است انظر کیف نصرف الایت نگاه کن و در نگر که ما چگونه میگردانیم آیتها را از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی در ترهیب و ترغیب سخن میگوئیم و وقتی در تذکیر و تنبیه ثم هم یصدفون پس کافران اعراض کنندگانند و حق را انقیاد نه کنند قل ارءیتکم بگوای محمد کافران را که چه بینید و چه کنید ان اتیکم عذاب الله اگر بیاید بشما عذاب خدای بغتة ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بران او جهرة یا آشکارا که علامت حلول نزول آن ظاهر گردد و گفته اند بغتة آنست که شب فرود آید و جهرة عذابی ست که در روز واقع شود و بر هر تقدیر هل یهلک آیا هلاک شوند یعنی هلاک نشوند بدان عذاب الا القوم الظلمون مگر گروه ظالمان یعنی مشرکان و ما نرسل المرسلین و نه فرستادیم پیغمبران را الا مبشرین و منذرین مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را به بهشت و بیم

بِفَسْقُونَ ۝ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ

بگو نمی گویم بشما که نزدیک من ست خزینهای خدا و نمیگویم که میدانم غیب را و نمیگویم بشما که

إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۝

من فرشته ام پیروی نمی کنم مگر چیزیرا که وحی کرده شده بسوی من بگو آیا برابر می شود نابینا و بینا آیا تامل نمیکنید

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ

و بترسان بقرآن یعنی پند ده بقرآن کسانی را که می ترسند از آنکه حشر کرده شوند بسوی پروردگار خویش نباشد ایشانرا بجز خدا هیچ دوستی

وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ

و نه سفارش کننده تا پرهیزگاری کنند و دور مکن کسانی را که مناجات می کنند به پروردگار خویش بامداد و

الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ

شام می طلبند روی او را نیست بر تو از حساب ایشان چیزی و نیست از حساب تو

عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ

بر ایشان چیزی تا برانی ایشان را مر ایشان را که آنگاه باشی از ستمگاران و همچنین امتحان کردیم بعض مردمانرا

بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ۝

به بعض تا گویند آیا این جماعه انعام کرده است خدا بر ایشان از میان ما خدایتعالی فرمود آیا نیست خدا داناتر بشکر کنندگان

يَفْسُقُونَ بسبب آنکه بودند که از دایره تصدیق بیرون میرفتند قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ بگو نمی گویم شمارا عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ که نزدیک من ست خزینهای روزی خدای تا هرچه خواهید بیارم وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و من نمیدانم غیب را مادامیکه وحی بمن نیاید تا هرچه پرسید جواب گویم وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ و نمیگویم شمارا که از جنس فرشته ام تا هرچه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من همچون شما بشرم إِنْ أَتَّبِعُ متابعت نمیکنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مگر آنچیزیرا که وحی میکند بمن قُلْ بگو از روی تمثیل هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ آیا یکسان باشد نابینا وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی برابر نباشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ آیا هیچ فکر نمیکنید تا تمیز توانید کرد میان حق و باطل وَأَنْذِرْ بِهِ و بیم کن بآن چیزی که بتو وحی می کنند الَّذِينَ يَخَافُونَ آنکسانرا که می ترسند از بسیاری زلل و تقصیر در عمل أَنْ يُحْشَرُوا از آن که حشر کنند ایشانرا إِلَىٰ رَبِّهِمْ بجزای خداوند ایشان اگرچه پند قرآن همه را عام ست امّا اینجا تخصیص کرد بترسندگان زیرا که دل پندپذیر و گوش نصیحت شنوا ایشان راست لَيْسَ لَهُمْ نیست مر ایشان را مِنْ دُونِهِ بجز خدای وَلِيٌّ دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا وَلَا شَفِيعٌ و نه شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی پس ایشانرا بیم کن لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که بپرهیزند از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت پناه صلعم گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامانند چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان مفلسان را از مجلس خود دور کنی با تو نشست و برخاست کنیم و سخنان در باب دین و قرآن بگوییم و بشنویم حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که من راندن مومنانرا از صحبت خود نتوانم گفتند پس مجالست ما با ایشان عیب و عارست اگر بوقت حضور ما ایشانرا عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم نقل ست که فاروق رضه گفت یا رسول الله چنین میتوان کرد تا ببینیم مهم روسای عرب بچه میکشد حضرت درخواست اشراف را قبول کرد و ایشان برین عده وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی رضه را امر کرد تا این صورت را در حیز کتابت آرد آیت آمد وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ و مران از مجلس خود آنانرا که میخوانند رَبَّهُمْ پروردگار خود را و ذکر او می گویند بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه یا میگذارند نماز بامداد و صلوة عصر يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند بدان عاملی و ذکر رضای خدای را و گفته اند وجه صله است یعنی میخواهند خدای را و پس شیخ ابو یعقوب نهرجوری را قدس سره پرسیدند که صفت مرید چیست این آیت برخواند که یدعون ربهم بالغداة

پس تو باشی از ظالمان اگر برانی وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا و چنانچه پیش از تو آزموده ایم فقرا را باغنیا همچنان آزمودیم بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ برخی اشراف را ببعضی از ضعفا در امور دین و مقدم ساختیم این ضعفا را براقویای عرب در سبقت با ایمان لِيَقُولُوا تا گویند بزرگان أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آیا این گروه اند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق و هدایت منت نهاد خدای بر ایشان مِنْ بَيْنِنَا از میان ما أَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای بِأَعْلَمَ داناتر یعنی هست بِالشَّاكِرِينَ

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ

و چون بیایند پیش تو کسانیکه ایمان آورده اند به آیتهای ما پس بگو سلام علیکم لازم کرده است پروردگار شما بر خود

الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ

مهربانی را لازم کرده است که هر که بکند از شما کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد از آن و نیکوکاری نمود پس خدا آمرزنده

رَحِيمٌ ۝ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ ۝ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ

مهربان ست و همچنین تفصیل میکنیم نشانها را تا ظاهر شود راه ستمگاران بگو هر آئینه منع کرده شدم

أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا

که عبادت کنم آن کسانی را که شما می پرستید بجز خدا بگو پیروی نمیکنم آرزوهای شمارا گمراه شده باشم آنگاه و نباشم

مِنَ الْمُهْتَدِينَ ۝ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ

از راه یافتگان بگو هر آئینه من بر حجتم از پروردگار خود و بدروغ داشتید آن دلیل را نیست نزدیک من آنچه شما بزودی میطلبید

بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ۝ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ

آنرا نیست حکم مگر خدا را بیان میکند دین درست را و او بهترین فیصل کنندگان است بگو اگر بودی نزدیک من آنچه بزودی میطلبید آنرا

بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ۝ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا

هر آئینه بانجام رسانیده شدی کار میان من و میان شما و خدا داناترست به ستمگاران و نزدیک اوست کلیدهای غیب نمیداند آنرا

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ و چون بیایند بتو آنانکه يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ پس بگو سلام بر شما باد و مراد ایشان درویشان اند که حق سبحانه از دور کردن ایشان نهی فرمود بعد از آن هر کدام که بحضرت مصطفی آمدی آنحضرت بسلام بروی پیش دستی کردی و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی به سید کائنات علیه افضل الصلوة آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کردیم و جرائم بیشمار ارتکاب نموده تدبیر اعتذار و چاره استغفار برچه وجه کنیم آن حضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت و ایشان ناامید از عتبه نبوت بازگشتند فی الحال این آیت نازل شد که چون مومنان گنهگاران که بوحدانیت من و رسالت تو و حقیقت قرآن گرویده اند و بسوی تو آیند بر ایشان سلام گوی که بشارت است بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و بگو بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشت پروردگار شما عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود بخشش و بخشایش را یعنی وعده داد برحمت یعنی وعده که از شائبه خلف مبرا بود أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستیکه هر که بکند از شما سُوءًا کاری بد بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی بدی کند در حالتیکه جاهل باشد به تبعه آن و نداند عقوبتی را که بران متفرع است ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس توبه کند بعد از آن عمل وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَأَنَّهُ غَفُورٌ پس بدرستیکه خدا آمرزنده است تائبان را رَحِيمٌ مهربان ست بر ایشان امام قشیری رح فرموده که اگر ملک بر تو زلت مینویسد ملک برای تو بر خود رحمت مینویسد پس ترا دو کتاب است یکی ازلی و یکی وقتی و مقررست که کتاب وقتی کتاب ازلی را باطل نمیتواند ساخت مضمون این آیت شربت شفاست مر بیماران گناه را و شفا بشرط پرهیز است یعنی توبه و استغفار قطعه دردمندان گنه را روز و شب + شربتی بهتر ز استغفار نیست + آرزومندان وصل یار را + چاره غیر از نالهای زار نیست وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه تفصیل کردیم درین سوره دلائل توحید و نبوت را هم چنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِينَ و تا روشن شود سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه گناهگاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقلست که چون قریش آن حضرت را بدین آبا دعوت کردند این آیت نازل شد که قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو بدرستیکه مرا نهی کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم آنرا که شما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ می پرستید بدون خدا یعنی بتان را که آرزوی شما آن است که من پرستش ایشان نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بگو من پیروی نمی کنم أَهْوَاءَكُمْ آرزوهای شمارا قَدْ ضَلَلْتُ

یعنی عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آئینه گذارده شده بودی کار بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما یعنی شمارا هلاک کرده بودمی بتعجیل و میان ما و شما انقطاع شده بودی وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناترست بِالظَّالِمِينَ به ستمگاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آن را إِلَّا هُوَ

الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمت
الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتب مبين ۝ وهو الذي يتوفكم باليل ويعلم
ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه ليقضى اجل مسمى ثم اليه مرجعكم ثم ينبئكم
بما كنتم تعملون ۝ وهو القاهر فوق عباده ويرسل عليكم حفظة حتى اذا جاء
احدكم الموت توفته رسلنا وهم لا يفرطون ۝ ثم ردوا الى الله مولىهم الحق
الا له الحكم وهو اسرع الحاسبين ۝ قل من ينجيكم من ظلمت البر والبحر
تدعونه تضرعا وخفية لئن انجىنا من هذه لنكونن من الشكرين ۝ قل

مناجات میکنید بجناب و بزاری و نیاز پنهانی میگوئید اگر رهانی دهد مارا ازین محنت هر آئینه باشیم از شکر کنندگان بگو

الا هو مگر او پس تعجیل و تاخیر عذاب وابسته بحکمت اوست ومتعلق بمشیت او و از سید عالم مروی است که مفاتح غیب پنج چیز است که کسی نداند مگر خدا تعالی بعد ازان این آیت برخواند که ان الله عنده علم الساعة تا آخر و معنی این آیت در سورهٔ لقمان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی ویعلم و میداند خدا ما فی البر آنچه در بیابان ست از نباتات و حیوانات والبحر و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی یا آنچه در بر عالم شهادت و بحر عالم غیب ست وما تسقط من ورقة و نیفتد هیچ برگ از درخت الا یعلمها مگر بداند خدا آنرا که چند برگ از درخت افتاده چند برگ بر وی باقی مانده و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت بر پشت و رو منقلب گشت این مبالغه است در احاطهٔ علم حق بجزئیات ولا حبة و نیفتد دانه فی ظلمات الارض در تاریکی زمین مراد تخمی ست که در زیر زمین افتد ولا رطب و نه تری ست ولا یابس و نه خشکی ست الا فی کتاب مبین مگر در کتابی روشن مثبت شده یعنی لوح محفوظ گفته اند مراد از رطب و یابس همه چیزهاست از جسمانیات زیرا که جسم از صفت رطوبت یا یبوست خالی نیست و بعضی برانند که رطب اشارت بعالم روحانیات و یابس عبارت از عالم جسمانیات و همه در لوح محفوظ رقم ثبت یافته وهو الذی یتوفکم و اوست آن خداوندی که میخواباند شمارا و متوفی میگرداند باللیل بشب توفی فرا گرفتن چیزی ست بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت ست در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است ویعلم و میداند خدا ما جرحتم آنچه کسب کنید بالنهار در روز ثم یبعثکم پس برانگیزاند شمارا از خواب فیه در روز اطلاق بعث بر تیقظ برای ترشیح ست در توفی لیقضی اجل مسمی تا وقتیکه تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ برسد ثم الیه مرجعکم پس بسوی اوست بازگشت شما بعد از مرگ ثم ینبئکم پس خبر کند شمارا در قیامت بما کنتم تعملون بانچه بودید که عمل میکردید و خبر کردن آنکه جزا دهد بر کردارها شما وهو القاهر و اوست غالب فوق عباده بر بندگان خود ویرسل علیکم و فرو فرستد بر شما حفظة فرشتگان که نگاهبانانند مر اعمال شمارا یعنی مینویسند عملهارا تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آن ست که بنده از فضیحت روز رستخیز اندیشه نموده بارتکاب معاصی دلیری نه کند و از هیبت خطاب اقرأ کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد نظم نیندیشی از ان روز که در وی

الله ينجيكم منها ومن كل كرب ثم انتم تشركون ۝ قل هو القادر على ان
يبعث عليكم عذابا من فوقكم او من تحت ارجلكم او يلبسكم شيعا و
يذيق بعضكم بأس بعض انظر كيف نصرف الايت لعلهم يفقهون ۝
وكذب به قومك وهو الحق قل لست عليكم بوكيل ۝ لكل نبإ مستقر و
سوف تعلمون ۝ واذا رأيت الذين يخوضون في ايتنا فاعرض عنهم حتى
يخوضوا في حديث غيره واما ينسينك الشيطن فلا تقعد بعد الذكرى
مع القوم الظلمين ۝ وما على الذين يتقون من حسابهم من شيء ولكن

با گروه ستمگاران ونیست بر کسانیکه پرهیزگاری کردند از حساب کافران چیز ولیکن

الله ینجیکم بگو ای محمد که خدا نجات میدهد شمارا منها از ظلمات بر و بحر و من کل کرب و از هر اندوهی و غمی که باشد ثم انتم تشرکون پس آنگه شما باز رجوع بشرک میکنید و بعهدیکه کرده اید وفا نمی نمائید قل هو القادر بگو اوست توانا علی ان یبعث علیکم بر آنکه فرستد بر شما عذابا من فوقکم عذابی از زبر شما چون طوفان که بقوم نوح علیه السلام آمد و حجاره که بر سر قوم لوط ع بارید او من تحت ارجلکم یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرو رفت و گفته اند عذاب من فوق حکام ظالم اند و من تحت ارجل بندگان و خدمتگاران بد معاش یا من فوق کبار قوم اند و من تحت صغار ایشان او یلبسکم شیعا یا درآمیزد شمارا با همدیگر گروه گروه و هر گروهی را سودای و تمنای و آرزوی و مدعای بخلاف یکدیگر تا آن مخالفت بمقاتله انجامد ویذیق بعضکم و بچشاند خدا بعضی را از شما بأس بعض رنج و سختی بعضی مراد سیوف مختلفه است که همدیگر را کشته سازند انظر کیف بنگر که چگونه نصرف الایت می گردانیم آیتهارا بوعده و وعید لعلهم یفقهون تا باشد که ایشان بدانند وکذب به و دروغ میدارند عذاب یا قرآن را قومک قوم تو که کفار قریش اند وهو الحق و آن عذاب یا کتاب حق و صدق ست قل لست علیکم بگو من نیستم بر شما بوکیل نگاهبان که همه شمارا بمن بازگذاشته باشند تا شمارا از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم لکل نبإ مستقر مر هر خبری را از وعد و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا هر عملی را جزای است وسوف تعلمون و زود باشد که بدانید آنرا واذا رأیت الذین و چون بینی تو آن کسان را که بتکذیب و استهزا یخوضون خوض میکنند و گفتگو مینمایند فی ایتنا در آیتهای ما که قرآن ست و دران طعن میکنند فاعرض عنهم پس اعراض کن و منشین با ایشان حتی یخوضوا تا وقتیکه درآیند فی حدیث غیره در سخنی دیگر غیر قرآن واما ینسینک الشیطن و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بآنحضرت ست و مراد امت اند فلا تقعد پس منشین بعد الذکری بعد آنکه یاد کنی ذکر خدا را مع القوم الظلمین با گروهی ستمگاران که وضع تکذیب و استهزا کنند در موضع تصدیق و تعظیم سبب نزول آیه این بود که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی در تکذیب قرآن و استهزا کردندی با بعضی از کلمات آن حق سبحانه و تعالی حکم فرمود چون ببینند که کفار شروع تکذیب قرآن کردند

ذِكْرٰى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝ وَذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا وَّغَرَّتْهُمُ

بر ایشان لازم است پند دادن تا شود که پرهیزگاری کنند و بگذار کسانی را که دین خود گرفتند بازی و لهو را و فریفت ایشان را

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهٖٓ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ ۖ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

زندگانی دنیا و پند ده بقرآن برای احتیاط از آنکه بهلاک گذاشته شود نفسی را بسبب آنچه کرده است نیست او را بجز خدا

وَلِيٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ ۚ وَاِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا ۗ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اُبْسِلُوْا

هیچ دوست و نه شفاعت کننده و اگر عوض خود دهد هر فدائی که تواند گرفته نشود از وی آن جماعه آنانند که بهلاک گذاشته شدند

بِمَا كَسَبُوْا ۚ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ۝ قُلْ اَنَدْعُوْا مِنْ

بوبال آنچه کردند ایشان را آشامیدنی از آب جوشانیده و ایشان راست عذاب درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند بگو آیا مناجات کنیم بجز

دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلٰٓى اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ كَالَّذِي

خدا کسی را که نفع نرساند ما را و زیان نرساند بما و بازگردانیده شویم بر پاشنهای خود بعد از آنکه راه راست نموده است ما را خدا مانند کسیکه

اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِيْنُ فِي الْاَرْضِ حَيْرَانَ ۪ لَهٗٓ اَصْحٰبٌ يَّدْعُوْنَهٗٓ اِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۗ

گمراه کرده باشند او را پریان در زمین حیران مانده مر او را یارانند که میخوانندش بسوی راه راست که بیا بسوی ما

قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ۗ وَاُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاَنْ اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

بگو بدرستیکه هدایت خدا هو اوست هدایت حقیقی و فرموده شده است ما را که منقاد شویم پروردگار عالمها را و فرموده شد که برپا دارید نماز را

ذِكْرٰی ولیکن بر ایشان هست که پند دهند ایشان را پند دادنی و مانع شوند از خوض و سائر قبائح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ تا باشد که پرهیز کنند ازین عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و بگذار یعنی اعراض کن از آنانکه فرا گرفتند دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا دین خود را بازی و مشغولی طرب و افسوس یعنی بنای دین خود را بر لهو و بازی نهاده چون عبادت اصنام و تحریم بحائر و سوائب یا دینی که پیغمبر ایشان را بدان دعوت میکنند بآن سخریه میکنند و استهزا یا عید خود را که میقات عبادت است بلهو و لعب میگذرانند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فریب داده است ایشان را زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و بعث میکنند وَذَكِّرْ بِهٖٓ و پند داده ایشان را بالقرآن اَنْ تُبْسَلَ تا تسلیم کرده نشود بهلاک یا رسوا نگردد و باز گرفته نشود نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ نفس کافری بآنچه کرده است زندگانی لَيْسَ لَهَا نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدا وَلِيٌّ دوستی که مدد تواند کرد وَّلَا شَفِيْعٌ و نه خواهنده که او را از عذاب خلاصی تواند داد وَاِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا آن فدا نگیرند از وی اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آن کسانند که اُبْسِلُوْا سپرده شده اند بهلاک یا عذاب بِمَا كَسَبُوْا بسبب آنچه کرده اند از قبائح افعال لَهُمْ مر ایشان راست در دوزخ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ آشامیدنی از آب جوشانیده که درون ایشان را بسوزاند وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌ و عذابی دردناک و بیرون ایشان محرق میسازد بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند قُلْ اَنَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بگوای محمد آیا می پرستیم بدون خدا یعنی نمی پرستیم مَا لَا يَنْفَعُنَا آنچه ما را سود نکند اگر طاعت آریمش وَلَا يَضُرُّنَا و زیان نرساند اگر فرو گذاریمش یعنی قادر نیست بر نفع و ضرر وَنُرَدُّ و آیا باز گردیم عَلٰٓى اَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بَعْدَ اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ پس از آن که ما را راه نمود خدا باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق برگردیم باشد مثل ما كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِيْنُ مانند کسیکه برده باشند او را دیوان فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی در بیابان دور از راه راست بیفگنده حَيْرَانَ متحیر مانده نه راه میداند و نه چاره کار خود میتواند لَهٗٓ اَصْحٰبٌ مر او را یاران و مصاحبان اند که از روی شفقت يَّدْعُوْنَهٗٓ میخوانند او را اِلَى الْهُدَى ائْتِنَا بسوی راه راست و میگویند بیا بجانب ما و دیوان او را بلطف خود دعوت میکنند و او متردد است در رفتن و بازگشتن اگر اجابت شیاطین میکند در ورطهٔ هلاکت می افتد

الثلثة

وَاتَّقُوْهُ ۗ وَهُوَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ

و بترسید از خدا و اوست آنکه بسوی او حشر کرده خواهید شد و اوست آنکه بیافرید

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۗ وَيَوْمَ يَقُوْلُ كُنْ فَيَكُوْنُ ۝

آسمانها و زمین بتدبیر محکم و روزیکه بفرماید که بشو پس میشود

قَوْلُهُ الْحَقُّ ۗ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ ۗ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۗ

سخن او راست ست و مر او راست پادشاهی روزیکه دمیده شود در صور داننده پنهان و آشکارا ست

وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ۝ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ لِاَبِيْهِ اٰزَرَ اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا

و اوست استوار کار آگاه و یاد کن چون گفت ابراهیم پدر خود آزر را آیا خدا میگیری بتان را

اٰلِهَةً ۚ اِنِّيْٓ اَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ وَكَذٰلِكَ نُرِيْٓ

هر آئینه من می بینم ترا و قوم ترا در گمراهی ظاهر و همچنین می نمودیم

اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ ۝ فَلَمَّا جَنَّ

ابراهیم را ملک آسمانها و زمین تا او از یقین کنندگان باشد پس چون تاریک شد

عَلَيْهِ الَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا ۚ قَالَ هٰذَا رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَآ اُحِبُّ الْاٰفِلِيْنَ ۝

بروی شب دید ستاره گفت اینست پروردگار من پس چون فرو رفت گفت دوست ندارم فرو روندگان را

وَاتَّقُوْهُ و بترسید از خدا در اهمال آن وَهُوَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ و اوست آن خدا که بسوی او تُحْشَرُوْنَ جمع کرده خواهید شد بروز قیامت وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و اوست آنکس که بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ برای اظهار حق چه مصنوعات او دلائل قدرت و وحدانیت اویند وَيَوْمَ يَقُوْلُ و یاد کن روزی را که خدا گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد امر فرماید كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس باشد آن چیز مراد از روز قیامت است و تکوین حشر اموات و احیای ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راست ست وَلَهُ الْمُلْكُ و مر او راست پادشاهی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ در آن روز که در دمند در صور و آن شاخیست که در آن خواهند دمید سه دمیدن و ذکر آن بیاید ان شاء الله تعالی عٰلِمُ الْغَيْبِ اوست یعنی خدا داننده غیب که عالم ملکوت ست وَالشَّهَادَةِ و دانای شهادت که عالم ملک است وَهُوَ الْحَكِيْمُ و اوست خداوند حکمت در بعث و حشر خلائق الْخَبِيْرُ و دانا بآنکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ و یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم را که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس اولی آنکه بدو اقتدا کنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصه او آنست که گفت لِاَبِيْهِ اٰزَرَ مر پدر خود آزر را و در کتب تواریخ نام او تارخ ست و آزر لقب اوست و معنی آزر پرستنده بت و بر هر تقدیر گفت مر او را که ای پدر اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا اٰلِهَةً آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدائی اِنِّيْٓ اَرٰىكَ بدرستیکه من می بینم ترا وَقَوْمَكَ و گروهی را که متابع تواند فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا وَكَذٰلِكَ و چنانکه بدو نموده بودیم گمراهی قوم او را همچنان نُرِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ بنمودیم ابراهیم را مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عجایب و بدایع آسمانها و زمینها و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر ست و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالی ابراهیم را بر صخره بر آورد و آسمانها و زمینها از ذروهٔ عرش تا تحت الثری بر و منکشف ساخت تا استدلال کند بر آن بر قدرت کامله حق تعالی وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ و تا باشد از بیگمانان یا موقن بود در علم استدلالی در معالم آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی زمین بود در بابل شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلده طلوع نمود که در شعشعهٔ جمال او نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و حکمای مملکت بتعبیر این واقعه بر آن توجه کردند که درین سال بولایت بابل مولودی خجسته طالع از خلوتخانهٔ عدم بفضای صحرای وجود خواهد آمد که هلاکت تو و اهل مملکت تو بر دست او باشد و هنوز این مولود از مستقر صلب بمستودع رحم نه پیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر دیهی از آن ایشان یکی را موکل ساخت و آزر را که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی با زن او ادنی بنت تمر نهان از موکلان خلوتی دست داد

ابراهیم ابر سید که خدای نمرود کیست مادرش بانگ بر وزد که مثل این سخنان مگو که خطر کلی دارد و در زمان نمرود بعضی ستاره و آفتاب و ماه را می پرستیدند و برخی بت پرست بودند و بعضی پرستش

فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّيْ فَلَمَّاۤ اَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ لَاَكُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ
پس چون دید ماه را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من پس وقتیکه فرو رفت گفت اگر هدایت نکند مرا پروردگار من البته شویم از گروه

الضَّآلِّيْنَ ۝ فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّيْ هٰذَاۤ اَكْبَرُ فَلَمَّاۤ اَفَلَتْ قَالَ يٰقَوْمِ اِنِّيْ
گمراهان پس وقتیکه دید آفتاب را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من این بزرگترست پس چون فرو رفت گفت ای قوم من هر آینه

بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ۝ اِنِّيْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيْفًا وَّمَاۤ اَنَا
من بیزارم از انچه شریک مقرر میکنید هر آئینه متوجه ساختم روی خود را بسوی کسیکه بیافرید آسمانها و زمین در حالتیکه حنیفم و نیستم

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّيْ فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنِ وَلَاۤ اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ
از مشرکان و جدال کردند با او قوم او گفت آیا جدال میکنید با من در باب خدا و تحقیق هدایت کرده است مرا و نمی ترسم از انچه شما شریک

بِهٖۤ اِلَّاۤ اَنْ يَّشَآءَ رَبِّيْ شَيْـًٔا وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ۝ وَكَيْفَ اَخَافُ مَاۤ
مقرر میکنید با خدا ولیکن میترسم از آنکه خدا اراده کند چیزی احاطه کرده است پروردگار من همه چیز از جهت دانش آیا پند نمیگیرید و چگونه ترسم از کسیکه او را

اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ اَحَقُّ
شریک مقرر میکنید و شما نمیترسید از آنکه شریک خدا مقرر کردید چیزی را که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن پس کدام یک ازین دو گروه

بِالْاَمْنِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْۤا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ
سزاوارترست بامن بگوئید اگر میدانید خدای تعالی فرمود کسانیکه ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خود را بشرک آن جماعه ایشانراست ایمنی وایشانند

فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ پس چون دید ماه را بَازِغًا بر آینده و تابنده و جمعی از ماه پرستان پیش وی بسجده در افتاده قَالَ هٰذَا رَبِّيْ گفت آیا اینست پروردگار من فَلَمَّاۤ اَفَلَ پس آنوقت که روی بغروب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد قَالَ گفت ابراهیم عم لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ اگر راه نه نماید مرا پروردگار من بمعرفت و شناخت خود لَاَكُوْنَنَّ هر آئینه باشم مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّيْنَ از گروه گمراهان پس از آنجا درگذشتند و به نزدیک شهر رسیدند آفتاب تابان ابتدای طلوع کرد و جمعی متوجه او شده عزم سجود کردند فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم عم آفتاب را بَازِغَةً بر تابنده و جهان را بنور خود آراینده قَالَ هٰذَا رَبِّيْ گفت اینست که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار منست هٰذَاۤ اَكْبَرُ این کوکب بزرگترست در جرم و بیشتر است در روشنائی فَلَمَّاۤ اَفَلَتْ پس چون نشان زوال و انتقال بر وظاهر شد قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای قوم من اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ از انچه شما انبازی میگیرید بخدا اِنِّيْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستیکه من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِيْ مر آن کسیرا که از محض قدرت فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را حَنِيْفًا در حالتیکه من مایلم از همه ادیان باطله بدین توحید وَمَاۤ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و نیستم من از شرک آرندگان در تفسیر منیر مذکورست که چون ابراهیم عم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند و او مردی کریه منظر بود ابراهیم عم او را دید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از مادر پرسید که این چه کسست که مرا بدین او آورده اید گفت خدای همه است پرسید که این ملازمان بر حوالی تخت کیانند گفت آفریدگان اویند ابراهیم عم تبسمی فرمود و گفت ای مادر چگونه است که این خدای شما دیگر از از خود خوبتر آفریده است بایستی که او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم عم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشانرا دشنام دادی و قوم او با او مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه خبر داد وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ و حجت جستند بروی قوم وی و مخاصمه کردند در توحید قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّيْ گفت آیا با من حجت باطل میگوئید فِي اللّٰهِ در وحدانیت خدا و میخواهید که بر من غلبه کنید وَقَدْ هَدٰىنِ و حال آنکه خدای تعالی مرا راه نموده است بتوحید خود ایشان او را تخویف کردند که با معبودان من استهزا میکنی ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم عم فرمود وَلَاۤ اَخَافُ و نمیترسم مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖ از انچه شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باک ندارم که بکسی ضرر نتوانند رسانید اِلَّاۤ اَنْ يَّشَآءَ مگر آنکه خواهد رَبِّيْ شَيْـًٔا پروردگار من چیزی را

مُّهْتَدُوْنَ ۝ وَتِلْكَ حُجَّتُنَاۤ اٰتَيْنٰهَاۤ اِبْرٰهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهٖ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ اِنَّ رَبَّكَ
راه یافتگان و این ست حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او بلند میکنیم در مراتب هر کرا میخواهیم هر آئینه پروردگار تو

حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ۝ وَوَهَبْنَا لَهٗۤ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ
استوار کار داناست و عطا کردیم ابراهیم را اسحق و یعقوب هر یکی را از ایشان هدایت کردیم نوح را هدایت کردیم پیش ازین و از

ذُرِّيَّتِهٖ دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ وَاَيُّوْبَ وَيُوْسُفَ وَمُوْسٰى وَهٰرُوْنَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ۝
اولاد ابراهیم راه نمودیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسے و هارون را و هم چنین جزا میدهیم نیکوکاران را

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيٰى وَعِيْسٰى وَاِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ وَاِسْمٰعِيْلَ وَالْيَسَعَ وَيُوْنُسَ وَ
و هدایت کردیم زکریا و یحیی و عیسے و الیاس را هر یک از صالحان بود و هدایت کردیم اسمعیل و الیسع و یونس و

لُوْطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَمِنْ اٰبَآئِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَاِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنٰهُمْ وَهَدَيْنٰهُمْ
لوط را و هر یک را فضل دادیم بر اهل زمان و هدایت کردیم بعضی را از پدران ایشان و اولاد ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشانرا و دلالت کردیم ایشانرا

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَلَوْ اَشْرَكُوْا
بسوی راه راست اینست هدایت خدا دلالت میکند بدان هر کرا خواهد از بندگان خویش و اگر شریک مقرر میکردند

لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَاِنْ
نابود شدی از ایشان انچه کرده بودند این جماعه آنانند که دادیم ایشانرا کتاب و حکمت و پیغامبری پس اگر

مُّهْتَدُوْنَ راه یافتگان وَتِلْكَ و انچه گذشت از استدلال ابراهیم عم بر افول کواکب تا اینجا حُجَّتُنَاۤ حجت و برهان ما بود که از روی دوستی اٰتَيْنٰهَاۤ اِبْرٰهِيْمَ دادیم آنرا با براهیم تا حجت گرفت بدان عَلٰى قَوْمِهٖ بر قوم خود نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ بر میداریم بپایهای بلند مَّنْ نَّشَآءُ هر کرا خواهیم در علم و حکمت اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو حَكِيْمٌ خداوند حکمت است در برداشتن و فرو گذاشتن بندگان عَلِيْمٌ دانا باستحقاق هر کس در رفع و خفض او وَوَهَبْنَا لَهٗۤ و بخشیدیم مر ابراهیم را اِسْحٰقَ پسر او اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَيَعْقُوْبَ و نبیره او که اسرائیل است كُلًّا هَدَيْنَا هر یکی را ازین هر دو راه نمودیم وَنُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهٖ و هدایت دادیم از ذریت نوح و بعضی گفته اند از ذریت ابراهیم و اول اصح است زیرا که یونس و لوط که درین آیتها مذکور اند از ذریت ابراهیم نه بوده اند و باقی که از ذریت ابراهیم اند هم از ذریت نوح اند زیرا که ابراهیم از ذریت نوح است باتفاق پس حق سبحانه میگوید که از ذریت نوح راه نمودیم دَاوٗدَ داود را که پسر ایشان از اولاد یهودا وَسُلَيْمٰنَ و پسر او را سلیمان وَاَيُّوْبَ و ایوب را که پسر اموص ست از اسباط عیص بن اسحاق وَيُوْسُفَ و یوسف بن یعقوب را وَمُوْسٰى وَهٰرُوْنَ و موسی و برادر او هارون را که پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب وَكَذٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم عم را جزا دادیم برفعت درجات نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ جزا میدهیم نیکوکاران را فرا خور استحقاق ایشان وَزَكَرِيَّا و دیگر راه نمودیم زکریا را و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رحیم بن سلیمان وَيَحْيٰى و پسر او یحیی را وَعِيْسٰى و عیسی را که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بودند و گفته اند عمران پسر اشهم بن امون است از اولاد سلیمان و ازینجا معلوم میشود که نسب از طرف مادر صحیح است که عیسی را در ذریت نوح یا ابراهیم یاد کرده و حال آنکه نسب وی از مادر ست نه از پدر پس حسن و حسین رض را از اولاد رسول عم باید دانست و بنو امیه درین باب مضایقه میکردند وَاِلْيَاسَ و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر بشیر بن فنحاص بن عیزار بن هارون ست و آنکه گفته اند مراد ادریس عم است دور مینماید چه ادریس عم از آبای نوح عم ست نه از اولاد او كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ همه این پیغمبران از پسندیدگانند وَاِسْمٰعِيْلَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است وَالْيَسَعَ و یسع را که پسر اخطوب ست و ابن العجوز مشهور وَيُوْنُسَ و یونس بن متی را وَلُوْطًا و لوط را که پسر هاران بوده و هاران برادر حضرت ابراهیم است علی نبینا و علی جمیع الانبیاء و المرسلین وَكُلًّا فَضَّلْنَا و همه را فضیلت دادیم به نبوت

بِكُفْرِهَا هٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدَى

کافر شوند بآیات قرآن این کافران ما مقرر ساختیم برای ایمان بآنها گروهی را که هرگز کافر نشوند — این جماعت انبیا کسانی اند که هدایت کرد ایشانرا

اللّٰهُ فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَّآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٰى

خدا پس بروش ایشان اقتدا کن بگو سوال نمیکنم از شما هیچ مزد بر تبلیغ قرآن نیست این مگر پند

لِلْعٰلَمِيْنَ ۝ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖٓ اِذْ قَالُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ

عالمیانرا — وصفت نکردند یهود خدارا حق صفت او چون گفتند فرو نفرستاده است خدا بر هیچ آدمی

مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِيْ جَآءَ بِهٖ مُوْسٰى نُوْرًا وَّهُدًى

چیزی بگو که فرو فرستاد کتابی که آورده است اورا موسی روشنی و هدایت

لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ قَرَاطِيْسَ تُبْدُوْنَهَا وَتُخْفُوْنَ كَثِيْرًا وَعُلِّمْتُمْ مَّا لَمْ

مردمانرا میگردانید اورا دو قسم در ورقهای آشکارا میکنید آنرا و پنهان میکنید بسیاری را و آموخته شدید یعنی در قرآن آنچه

تَعْلَمُوْٓا اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِيْ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ ۝ وَهٰذَا كِتٰبٌ

نمیدانستید شما و نه پدران شما میدانستند بگو خدا فرود آورد باز بگذار ایشانرا در بحث ایشان در حالتیکه بازی میکنند — واین قرآن کتابیست

اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا

که فرستادیم اورا با برکت باور دارنده آنچه پیش از وی بود وتا بیم کنی اهل مکه را و کسانی را که گرداگرد مکه ساکن اند

ع ۱۰ — ۱۶

فَاِنْ يَّكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هٰٓؤُلَآءِ این گروه معاندان از قریش فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستیکه ما برگماشتیم و مهیا کردیم برای ایمان بدینها قَوْمًا گروهی را که از روی صدق لَيْسُوْا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ نیستند بدین چیزها کافر او پیغمبران و متابعان ایشانند و گفته اند این قوم اشارت بانصارست و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره ایشان هنوز ایمان نیاورده بودند پس این صورت بشارتست بایمان ایشان اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه انبیا آنانند که هَدَى اللّٰهُ راه نمود خدا ایشانرا بدین خود که اسلام است فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آن چیزیست که بدان متفق بوده اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف فیها در مفاتیح الغیب آورده که آنچه حق سبحانه و تعالی حضرت محمد را فرموده فبهداهم اقتده یعنی بسیر انبیا اقتدا کن و احوال ایشانرا پیروی نما اشارتست بر آنکه بوصف و سیرت همه مطلع شده اجود و احسن آنرا اختیار فرماید زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان در اصول دین نشاید چه دران تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شرائع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواهد بود و از صفات سنیه و خصال مرضیه هرچه با همه ایشان متفرق بوده نزول آن حضرت تنها مجتمع است پس از همه افضل و اکمل باشد **نظم** هرچه بخوبان جهان داده اند ✽ قسم تو نیکوتر ازان داده اند ✽ هرچه بناز ندازان دلبران ✽ جمله تراهست و زیادت بران ✽ قُلْ بگوای محمد با کافران که لَّآ اَسْئَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر پیغام رسانیدن از خدا اَجْرًا مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد دعوت نطلبیده اِنْ هُوَ نیست این تبلیغ من اِلَّا ذِكْرٰى لِلْعٰلَمِيْنَ مگر پندی عالمیانرا وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ و تعظیم نکردند جهودان خدارا حَقَّ قَدْرِهٖٓ چنانچه سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید خدارا نشناختند چنانچه حق شناختن او باشد آری قدم را با حدوث چه نسبت خاک و آب را با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را از شناخت الهی سوال کردند فرمود که کل ما خطر ببالک فهو علی خلاف ذلک **بیت** هرچه آن بر هم نهاده دست عقل و حس و فهم ✽ کبریایش سنگ بطلان اندران انداخته ✽ و حضرت حقایق پناهی خلدت ظلال کماله بالفیض الالٰهی در شرح رباعیات فرموده اند که معرفت و ادراک حق سبحانه و تعالی باعتبار کنه ذات و تجرد او از تعینات هما و صفات ممتنع ست مر غیر حق سبحانه را زیرا که ازین حیثیت بحجاب عزت محتجب است و برادای کبریا مختفی هیچ نسبت نیست میان او و ماسوای او پس شروع در طریق معرفت او ازین وجه اضاعت بضاعت وقت ست **مصرعه** بخیال در نگنجد تو خیال خود مرنجان ✽ و امام علامه قدس الله روحه در اسرار التنزیل فرموده که ای آنکه اشارت بتو محال و عبارت از تو وبال قطعه کنه خرد در خور اثبات تو نیست ✽ مفهوم دلم از تو جز آیات تو نیست

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَهُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ۝

و معتقدان آخرت البته ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود محافظت میکنند

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ قَالَ اُوْحِيَ اِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَيْءٌ وَّمَنْ

و نیست ستمگارتر از کسیکه بربست بر خدا دروغی یا گفت وحی فرستاده شده است بمن و بحقیقت نه فرستاده شده است بسوی وی چیزی

قَالَ سَاُنْزِلُ مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الظّٰلِمُوْنَ فِيْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ

گفت فرود خواهم آورد مانند آنچه فرود آورد خدا و تعجب کنی چون بنگری وقتیکه ظالمان در شدائد مرگ باشند و فرشتگان

بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ

دست خود دراز میکنند میگویند بیرون آرید روحهای خودرا امروز جزا داده خواهید شد عذاب رسوا کننده بسبب آنکه می گفتید

عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ اٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا فُرَادٰى كَمَا خَلَقْنٰكُمْ

بر خدا ناحق و بسبب آنکه از تصدیق آیات او سرکشی میکردید و گویم هر آینه آمدید پیش ما تنها چنانکه آفریده بودیم شمارا

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّتَرَكْتُمْ مَّا خَوَّلْنٰكُمْ وَرَآءَ ظُهُوْرِكُمْ وَمَا نَرٰى مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ الَّذِيْنَ

اول بار و بگذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شمارا پس پشت خویش و نمی بینیم با شما شفاعت کنندگان شمارا آنکه

زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فِيْكُمْ شُرَكٰٓؤُا لَقَدْ تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَّا كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ۝ اِنَّ

گمان میکردید که ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند هر آینه بریده شد پیوند میان شما و گم شد از شما آنچه گمان می بردید هر آینه

ع ۱۱ — ۱۷

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ و آن کسانیکه ایمان آورده اند بآخرت يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان می آرند بکتاب یا پیغمبر چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت ست و خوف سبب تدبر و تفکر در آنکه نجات بمتابعت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام و قرآن دست دهد وَهُمْ و ایشان که بنبی و کتاب میگروند عَلٰى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ بر نمازهای خود محافظت می نمایند زیرا که نشانه ایمان و ستون دین نمازست آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول علیه الصلوٰة والسلام را از سبب دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحه خاطر عاطر نشسته حضرت عزت ستمگاری ایشانرا شرح داد که وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از ان کس که افترا کرد و به بست عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی و گفت که من پیغمبر اویم اَوْ قَالَ یا گفت اُوْحِيَ اِلَيَّ وحی میکنند بمن وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَيْءٌ و حال آنکه وحی نکرده اند بدو چیزی مسیلمه اباطیل و مفتریات بر هم می بست و میگفت این وحی است که بمن فرود آمده و اسود بن عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر میشود بر حماری نشسته و سخنان بر من القا میکند وَمَنْ قَالَ و کیست ظالم تر از ان کس که گفت سَاُنْزِلُ زود باشد که نازل گردانم مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مانند آنچه خدا نازل گردانیده گوینده این سخن عبد الله بن سعد است که کاتب دیوان نبوت بود روزی که آیت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ می نوشت و تقلب اطوار او از علقه و مضغه و عظم و لحم ملاحظه کرد و بعد از انکه کلمات ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ حضرت رسالت پناه گفت بنویس که همچنین نازل شده عبد الله در شک افتاد و مرتد گشت گفت اگر محمد صادق ست پس بر من هم وحی فرود می آید چنانچه برو می آید و اگر کاذب ست من هم گفتم چنانچه او میگوید وَلَوْ تَرٰٓى و اگر ببینی تو اِذِ الظّٰلِمُوْنَ چون باشند ظالمان یعنی کافران فِيْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ در سکرات و شدتهای مرگ وَالْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان عذاب بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ گسترانندگان دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان در ینابیع گفته که دستها گشاده باشند بعذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان میزنند و میگویند اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ بیرون آرید روحهای خود را از جسدهای خود همچون متقاضی مسلط که از روی غلظت و عنف چیزی مطلبد یا میگویند فرشتگان بدر آرید روحهای خود را از عذاب اگر میتوانید اَلْيَوْمَ امروز که وقت مردن شماست تا ابد الآبدین تُجْزَوْنَ جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُوْنِ بعذاب خوار کننده بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ بسبب آنکه بودید که میگفتید عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ واین قرآن کتابیست که فرستادیم اورا مُبٰرَكٌ بسیار فائده و با برکت مُصَدِّقُ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ باور دارنده آنچه پیش از وی بوده از کتب وَلِتُنْذِرَ و تا بیم کنی بدین کتاب و حفص بیاء میخواند یعنی تا بیم کند اُمَّ الْقُرٰى اهل مکه را ... قری گرفته اند که بمعنی جمع است پس هر کجا مجتمع باشد از شهر و دیه آنرا قریه توان گفت ... بجهت آنکه تمام زمین را از تحت او بسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قری ست و مجمع ایشان در وقت حج وَالَّذِيْنَ

اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوٰی یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ
خدا شگافنده دانهای و خستهاست بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون آرنده مرده است از زنده اینست خدا

فَاَنّٰی تُؤْفَکُوْنَ ○ فَالِقُ الْاِصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّیْلَ سَکَنًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِکَ
پس کجا برگردانیده میشوید شگافنده صبح است وگردانید شب را آرام گاه وگردانید آفتاب و ماه را سبب حساب اینست

تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ ○ وَهُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ النُّجُوْمَ لِتَهْتَدُوْا بِهَا فِیْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَ
تقدیر خدا غالب دانا واوست آنکه بیافرید برای شما ستارها تا راه یابید بسبب آنها در تاریکیهای بیابان

الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ ○ وَهُوَ الَّذِیْٓ اَنْشَاَکُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ
و دریا هرآینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند واوست آنکه پیدا کرد شما را از یک شخص پس شما را قرارگاهی هست

وَّمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ یَّفْقَهُوْنَ ○ وَهُوَ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجْنَا
و ودیعت جای هرآینه بتفصیل بیان کردیم نشانها برای گروهی که می فهمند واوست آنکه فرود آورد از آسمان آبی پس بیرون آوردیم

بِهٖ نَبَاتَ کُلِّ شَیْءٍ فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاکِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا
بسبب آن آب روئیدگی را از هر قسم پس بیرون آوردیم از آن آب سبزه بیرون می آریم از آن سبزه دانهایی بر دیگری پیوسته و از درختان خرما از شاخهای

قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ وَّجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّالزَّیْتُوْنَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَّغَیْرَ مُتَشَابِهٍ
او یک طائفه شاخها بزمین نزدیک شده است و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون و انار مانند یک دیگر وغیره مانند یکدیگر

اللّٰه خدا فَالِقُ الْحَبِّ شگافنده تخم است که از وی نبات روید وَالنَّوٰی و شگافنده دانا است تا نهال از آن بر آید یُخْرِجُ الْحَیَّ بیرون می آرد زنده یعنی نبات را که به نشو و نما حیاتی دارد مِنَ الْمَیِّتِ از مرده که تخم و دانه است یا بیرون آرد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مومن را از کافر و عاقل را از جاهل وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ و بیرون آرنده مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه مِنَ الْحَیِّ از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذٰلِکُمُ اللّٰهُ این زنده کننده و میراننده اللّٰه است فَاَنّٰی تُؤْفَکُوْنَ پس کجا گردانیده میشوید از و فَالِقُ الْاِصْبَاحِ شگافنده عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی برد و روشنائی آورد وَجَعَلَ الَّیْلَ و گردانید شب را سَکَنًا آرام گاه خلق تا از تعب حرکات روز برآسانید وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و ساخت آفتاب و ماه را حُسْبَانًا نشانهای شمار یعنی ایشان را دوار مختلف و سیرهای متنوع داد تا شهور و سنین بدیشان متعین گردد ذٰلِکَ این کار که تسیر و تدویر شمس و قمر است برای حساب تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ تقدیر خداوندی است غالب که حکم او بر همه جاری است الْعَلِیْمِ دانا به تدبیر مملکت خود وَهُوَ الَّذِیْ و اوست آن خداوندی که بقدرت کامله و حکمت بالغه جَعَلَ لَکُمُ النُّجُوْمَ بیافرید برای شما ستارها لِتَهْتَدُوْا بِهَا تا راه یابید بسبب آنها فِیْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ در تاریکیهای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در تاریکیهای دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر هست چون زینت سما و رمی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر این منفعت کرد چه درینجا دلیل قدرت ظاهر تر است زیرا که نجوم را بر فلک دلیل معرفت طرق زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ بدرستیکه روشن و مبین ساختیم نشانهای قدرت را لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که دانند و بدان استدلال کنند وَهُوَ الَّذِیْٓ اَنْشَاَکُمْ و اوست آنکس که بیافرید شما را مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آدم است فَمُسْتَقَرٌّ پس شما را قرارگاهی است در صلب پدر یا روی زمین وَّمُسْتَوْدَعٌ و جای ودیعتی مستقر رحم ست و مستودع صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قبر ست و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او که بهشت یا دوزخ مستقر اوست و از جهت آخرت را دار القرار گفته است و محققان را درین آیت اشارتست که زبان قلم از تقریر و قلم زبان از تحریر آن معذور اند رباعی قومیکه حقایق و معانی گویند ✤ با خلق خدا سر نهانی گویند ✤ اسرار غم عشق تو دلها باهم ✤ هر دم بزبان بی زبانی گویند ✤ قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ بدرستیکه ما بیان کردیم کلامات وحدانیت خود را لِقَوْمٍ یَّفْقَهُوْنَ

انظروا

اُنْظُرُوْٓا اِلٰی ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَیَنْعِهٖ اِنَّ فِیْ ذٰلِکُمْ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ○ وَجَعَلُوْا
بنگرید بسوی میوه درخت چون میوه آرد و بسوی پختگی او هرآینه درین نشانهاست گروهی را که ایمان دارند و مقرر کردند کافران

لِلّٰهِ شُرَکَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوْا لَهٗ بَنِیْنَ وَبَنٰتٍۭ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰی
برای خدا شریکان را که از قسم جن اند حال آنکه خدا آفریده است ایشان را و بافته ثابت کردند او را فرزندان و دختران بغیر دانش پاکیست او را و بلند است

ع ۱۲ ۱۸

عَمَّا یَصِفُوْنَ ○ بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنّٰی یَکُوْنُ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَمْ تَکُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ
از آنچه بیان میکنند او آفریننده آسمانها و زمین ست چگونه باشد او را فرزندی حالانکه نبود او را زن

وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ○ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ
و بیافرید هر چیز را و او بهر چیز داناست این ست خدا پروردگار شما نیست هیچ معبود مگر او آفریننده هر چیز است

فَاعْبُدُوْهُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ وَّکِیْلٌ ○ لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصَارَ
پس پرستش کنید او را و او بر هر چیز کارساز ست در نمی یابند او را چشمها یعنی در دنیا و او در می یابد چشمها را

وَهُوَ اللَّطِیْفُ الْخَبِیْرُ ○ قَدْ جَآءَکُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّکُمْ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ عَمِیَ
و اوست مهربان آگاه هرآینه آمد بشما دلیلها از جانب پروردگار شما پس هر که بینا شد پس نفع او راست و هر که نابینا ماند

فَعَلَیْهَا وَمَآ اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیْظٍ ○ وَکَذٰلِکَ نُصَرِّفُ الْاٰیٰتِ وَلِیَقُوْلُوْا دَرَسْتَ
پس زیان بروی ست بگو یا محمد نیستم بر شما نگاهبان و همچنین گوناگون بیان میکنیم نشانها برای احتراز از آنکه گویند که خوانده

اُنْظُرُوْٓا اِلٰی ثَمَرِهٖٓ بنگرید بمیوه هر درختی اِذَآ اَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و لغایت خرد و بمزه در حین خامی وَیَنْعِهٖ و بنگرید در رسیدگی و پختگی او که چگونه شکل و بوی و مزه و نفعی در وی پدید می آید اِنَّ فِیْ ذٰلِکُمْ بدرستیکه درینها که یاد کردیم لَاٰیٰتٍ نشانهاست بر وجود قادر حکیم لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند وَجَعَلُوْا و ساختند کافران و اصح آنست که مراد زنادقه اند یعنی مجوس که ساختند یعنی پیدا کردند بزعم خود لِلّٰهِ برای خدا شُرَکَآءَ الْجِنَّ انبازان جن را یعنی دیوان را گفتند که شیطان شریک خداست هر چه خیر ست خدا می آفریند و آنرا یزدان میگویند و هر چه شر ست شیطان خلق میکند و او را اهرمن میخوانند وَخَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریده است مر این گیران را نه شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق را شریک خالق میگویند وَخَرَقُوْا لَهٗ و بر می بافتند یعنی کافران برای او بَنِیْنَ پسران چون عزیر و عیسی علیهما السلام وَبَنٰتٍ و دختران چون ملائکه بِغَیْرِ عِلْمٍ بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ پاکست خدا وَتَعٰلٰی و برتر ست عَمَّا یَصِفُوْنَ از آنچه که صفت میکنند که او را شریک و فرزند ست و حاشا و کلا تعالی عن ذلک علوا کبیرا بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پدید آرنده آسمانها و زمین ها اَنّٰی یَکُوْنُ از کجا باشد و چگونه بود لَهٗ وَلَدٌ مر او را فرزندی وَّلَمْ تَکُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ و حال آنکه نیست مر او را زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان و شوهری کفاءت و جنسیت شرط ست و او را کفو نیست و میان او و ماسوی مجانست نی وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ و بیافرید همه چیز را و خالق را مانند نیست وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ و او بهمه چیزها ست دانا و غیر او را این دانائی نیست پس او را مثل نیست و نه بود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه و ولد بروی محال بود ذٰلِکُمُ اینکه بدین صفتها موصوفست اللّٰهُ خداوند مستحق عبادت اوست رَبُّکُمْ پروردگار شما لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ آفریننده همه چیزها فَاعْبُدُوْهُ پس او را پرستید وَهُوَ و اوست با وجود این همه صفات عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها وَّکِیْلٌ نگهبان و متولی امور بندگان ست لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ در نیابد او را دیدها وَهُوَ یُدْرِکُ الْاَبْصَارَ و او در یابد خداوندان دیدها را این آیة دلالتی بر نفی ادراک دارد که وقوف ست بر کنه شی و احاطه بدو نه بر نفی رویت چه رویت بی ادراک ممکن ست و اگر ادراک را بمعنی رویت دارند تقدیر باید کرد که نه بیند بصرها او را

وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ○ اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ
وتا بیان کنیم این دین را برای گروهی که میدانند — یا محمد پیروی کن چیزی را که وحی کرده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو هیچ معبود نیست مگر او و اعراض کن — از

الْمُشْرِكِينَ ○ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ
مشرکان — واگر خواستی — خدا — شریک مقرر نمیکردند — و نه گردانیدیم ترا — برایشان — نگاهبان — و نیستی تو

عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ○ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ
برایشان متعهد — وای مسلمانان دشنام مدهید کسانی را که مشرکان می پرستند بجز خدا — زیرا که ایشان دشنام خواهند داد خدا را از روی ظلم بغیر

عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
دانش همچنین آراسته کردیم در نظر هر گروهی — کردار آن گروه — باز بسوی پروردگار ایشان — رجوع ایشان باشد — پس خبر دهد ایشان را بعاقبت حال آنچه میکردند

وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ
و سوگند خوردند کافران بسخت ترین سوگندان خویش — که اگر بیاید بدیشان معجزه — البته ایمان آرند بآن — بگو جز این نیست که معجزها — نزدیک

اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ○ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ
خداست و چه مطلع ساخته است شما را ای مسلمانان یعنی آیا نمیدانید که آن معجزها چون بیاید ایشان ایمان نیارند — و صرف کنیم — دل ایشان را — و

أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ○
چشم ایشان را چنانکه ایمان نیاوردند بقرآن اول بار — و بگذاریم — ایشان را — در گمراهی خود سرگردان گشته

ع ۱۳ — ۱۱

وَلِنُبَيِّنَهُ و دیگر تقریف برای آنست که بیان می کنیم قرآن را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که میدانند این کلام خداست
نقل است که در محلی که کفار عرب آنحضرت را بدین آبا دعوت میکردند این آیت نازل شد اِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ پیروی آن روکه
وحی کرده شد بر تو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو یعنی طریقهٔ توحید و بدانکه لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش
نیست مگر او وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ
واگر خواستی خدا که ایشان موحد بودندی مَا أَشْرَكُوا هرگز شرک نمی آوردندی وَمَا جَعَلْنَاكَ و نگردانیدیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا
براین کافران نگاهبان وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و نیستی تو برایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو بازگذاشته نیست آورده اند
که چون آیت اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان ما بربند
وگرنه ما نیز خدای ترا که بصفات و کمال یاد میکنی بیجا میگوئیم آیت آمد وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ و دشنام مدهید آنان را که
می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدا و قبایح ایشان یاد مکنید فَيَسُبُّوا اللّٰهَ پس ایشان در مقابلهٔ آن ناسزا گویند خدای را
عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه نهی کرد از دشنام کسیکه
مستحق دشنام است تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست كَذٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را
در نظر ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ بیاراستیم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان کل حزب بما لدیهم
فرحون ثُمَّ إِلٰى رَبِّهِمْ پس بسوی آفریدگار ایشانست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را از روی
مکافات بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که ای محمد تو ما را
خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد دوازده چشمهٔ آب جاری شده و عیسی مرده را بدم زنده کرد از ین نوع آیتی بما بنمای
تا بتو ایمان آریم حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت فرمود که اگر این معجزه بتحقیق
پیوندد مرا تصدیق خواهید نمود جمله بر قبول دعوت عهد کردند و بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمائی
در موافق اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم فرموده که حضرت بدعای اشتغال نمود مقارن آن جبرئیل ع نزول فرمود
پیغام آورد که من بدعای تو این کوه را زر سازم اما سنت ما بر آن جاری شده که چون امم از انبیا بر نبوت ایشان نشانی خواهند

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا
واگر ما میفرستادیم بسوی ایشان فرشتگان را — و سخن میگفتند با ایشان مردگان — و جمع میکردیم — برایشان — همه چیز گروه گروه

مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ○ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا
هرگز ایمان نمی آوردند مگر وقتیکه — خواستی — خدا — ولیکن بسیاری از ایشان نادانی میکنند — و هم چنین پیدا کردیم

لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ
برای هر پیغمبری دشمنان را که شیاطین اند از آدمیان — و جن بطریق وسوسه القا میکنند بعض ایشان بسوی بعض سخن بظاهر آراسته

غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ○ وَلِتَصْغٰى إِلَيْهِ
تا فریب دهند — واگر خواستی پروردگار تو نمیکردند این کار — پس بگذار ایشان را با افترای ایشان — و القا میکنند سخن بظاهر آراسته تا مایل

أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ○ أَفَغَيْرَ
دلهای کسانیکه — ایمان ندارند — به آخرت — و تا پسند کنند او را — و تا عمل کنند آنچه ایشان کننده آنند یعنی آنچه لایق ایشانست بگو آیا

اللّٰهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ
طلب کنم فیصل کننده بجز خدا — و اوست آنکه فرو فرستاد بسوی شما — قرآن — واضح کرده شده — و کسانیکه داده ایم ایشان را کتاب

يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ○ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ
یعنی توریت میدانند که قرآن فرو فرستاده شده است از جانب پروردگار تو براستی — پس مباش — از شک کنندگان یعنی از یهود — و تمام است سخن

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا و اگر چنانچه ما فرو فرستادیم إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ بسوی این کافران فرشتگان را چنانچه میگویند لولا
انزل علینا الملائکة وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى واگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح می کنند که فأتوا بآبائنا وَحَشَرْنَا
عَلَيْهِمْ واگر جمع میکردیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را که در دنیاست قُبُلًا گروه گروه تا گواهی دهند بر وحدت الٰهی
و نبوت حضرت رسالت پناهی مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا نه بودند و نیستند ایشان که ایمان آرند إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ مگر آنکه
خواهد خدا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار يَجْهَلُونَ نمی دانند که اگر همه معجزات بر ایشان نمائید ایمان نخواهند آورد
وَكَذٰلِكَ و چنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا ما گردانیدیم لِكُلِّ نَبِيٍّ برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمنی شَيَاطِينَ
الْإِنْسِ وَالْجِنِّ گردن کشان از جن و انس و شیاطین الانس کافرانند که مثل شیطان دور اند از رحمت رحمن يُوحِي بَعْضُهُمْ
وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن إِلٰى بَعْضٍ برای برخی از شیاطین انس یا وسوسه می کنند و خبر میدهند
بعضی از جن جن را و برخی از انس انس را زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان دروغ آراسته را غُرُورًا از برای فریب وَلَوْ شَاءَ
رَبُّكَ واگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشان را مَا فَعَلُوهُ نمی کردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس
بگذار ایشان را و آن دروغها که بر می بافند و از ینجا معلوم شده که وسوسهٔ شیطان در سخنان رنگین بی اصل برای
فریب خلق است وَلِتَصْغٰى إِلَيْهِ و برای آنکه میل کنند بآن أَفْئِدَةُ الَّذِينَ دلهای آن کسانی که لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
نمی گروند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و برای آنکه پسندند آنرا وَلِيَقْتَرِفُوا و برای آنکه کسب کنند مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ
آنچه ایشان کسب کننده آنند از گناهان أَفَغَيْرَ اللّٰهِ بگو ای محمد که آیا بغیر خدا أَبْتَغِي حَكَمًا می طلبم کسی را که حکم کند میان من و شما
وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ فرو فرستاد بشما قرآن را مُفَصَّلًا بیان کرده شده در حق و
باطل وَالَّذِينَ آتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ و آنانکه داده ایم ایشان را کتاب چون علمای یهود و نصاری يَعْلَمُونَ میدانند
أَنَّهُ مُنَزَّلٌ آنکه قرآن فرو فرستاده شده است مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی و درستی فَلَا تَكُونَنَّ
پس مباش تو مخاطب پیغمبر علیه السلام ست و مراد امت اند یا هر احدی یعنی چون ادله بر حقیقت قرآن ظاهر شد مباشید
مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شک کنندگان وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَتُ

رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ وَاِنْ تُطِعْ

پروردگار تو در راستی و انصاف هیچکس تغیر کننده نیست سخنهای او را و اوست شنوا دانا و اگر فرمانبرداری کنی

اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ

بسیاری را از اهل زمین گمراه کنند ترا از راه خدا پیروی نمیکنند مگر گمان را و

هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ۝ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ وَهُوَ اَعْلَمُ

نیستند مگر دروغگوی هر آینه پروردگار تو داناترست بکسیکه دور میشود از راه وی و او داناترست

بِالْمُهْتَدِيْنَ ۝ فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ ۝

براه یافتگان پس بخورید آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بروی یعنی نزدیک ذبح وی اگر مومن هستید به آیات خدا

وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

و چیست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بروی حال آنکه بتفصیل بیان کرده است برای شما آنچه برشما حرام ساخته است

اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ وَاِنَّ كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَآئِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ

مگر آنچه مضطر باشید بسوی او و هر آینه بسیاری گمراه میکنند بخواهش نفس خویش بغیر دانش هر آینه

رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِيْنَ ۝ وَذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ

پروردگار تو داناترست بستمگاران و ترک کنید آشکارا گناه را و پنهان او را

ربك حجت آفریدگار تو در بیان توحید و نبوت صِدْقًا از روی راستی در اخبار و مواعید وَعَدْلًا و از روی عدالت در اقضیه و احکام لَا مُبَدِّلَ هیچکس نیست تبدیل دهنده لِكَلِمٰتِهٖ مر اخبار و احکام آنرا چنانچه تبدیل دادند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه و عده محافظت قرآن کرده از تبدیل که انا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا ای گفتار همه الْعَلِيْمُ دانا باسرار همه وَاِنْ تُطِعْ و اگر فرمان بری اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار و جهله و گویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمی کنند این گروه اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که پدران ایشان برحق اند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند بر خدا در تحلیل مردار و تحریم بحائر و انتساب فرزند بوی و اتخاذ شریک در عبادت وی اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بدرستیکه آفریدگار تو داناترست مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ بآن کس که گم میشود از راه وی وَهُوَ اَعْلَمُ و اوست داناتر بِالْمُهْتَدِيْنَ براه یافتگان فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ از آن چیزیکه یاد کرده شده است نام خدا عَلَيْهِ برو در زمان ذبح او اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ بآیتهای خدا و سخنان او در حلال و حرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ و چیست شما را اَلَّا تَاْكُلُوْا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد کرده اند نام خدای برو در زمان ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و بدرستیکه تفصیل کرده از خدای تعالی و بیان فرمود برای شما مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده اند برشما و تفصیل در آن آیت انیست که حرمت علیکم المیتة الآیه و حفص حرم فعل معلوم میخواند یعنی بیان کرده خدا آنچه حرام ساخته برشما اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه بیچاره شده باشید و محتاج گشته اِلَيْهِ بسوی آن از محرمات که آن نیز حلال است عند الضرورة وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری از مردمان لَيُضِلُّوْنَ هر آئینه گمراه می کنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال بِاَهْوَآئِهِمْ بآرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی یعنی بی دلیلی و حجتی بران اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ اوست داناتر بِالْمُعْتَدِيْنَ بدانها که از حد در گذشتگانند وَذَرُوْا و دست بدارید ظَاهِرَ الْاِثْمِ آشکارای گناه وَبَاطِنَهٗ و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم میکنید و زنا مائل میشوید بعضی برآنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح می کنند و باطن آنکه بدل می اندیشند در حقایق سلمی

آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل بنعمتهای عقبی چه هر دو سبب مشغولی می شود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ النفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است بمقتضیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح و اعضا ارتکاب آن دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده و عزایم باطله است و در بحر الحقایق فرموده که چنانکه انسان را ظاهری است یعنی بدن جسمانی و باطنی است یعنی دل روحانی گناه را نیز ظاهری است و آن قول و فعل باشد موافق طبع و مخالف شرع و باطنی که صفات حیوانی است و اوصاف سباعی و شیطانی پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترک کنید افعال طبع را باستعمال احکام شرع و دست بدارید از اخلاق ذمیمهٔ نفسانی به تخلق باخلاق ملکی و ربانی و امام قشیری قدس سره میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن بتو ارزانی داشته که و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة اینجا میگوید و ذروا ظاهر الاثم و باطنه یعنی شکر نعمت ظاهر و باطن ترک گناه ظاهر و باطن است و ترک گناه ظاهر نجات نفوس است از عذاب نیران و ترک گناه باطن خلاص قلوب است از عقوبت حرمان **بیت**
ظاهر و باطن خود پاک کن از لوث گناه ×

تا از آن صورت و معنی تو پاکیزه شود ؛ اِنَّ الَّذِيْنَ

اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ ۝ وَلَا تَاْكُلُوْا

هر آئینه کسانیکه گناه میکنند جزا داده خواهند شد بسبب آنچه میکردند و مخورید

مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ لَفِسْقٌ وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ لَيُوْحُوْنَ اِلٰٓى

از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بروی و هر آئینه وی خوردنش گناه است و هر آئینه شیاطین وسوسه القا میکنند

اَوْلِيٰٓئِهِمْ لِيُجَادِلُوْكُمْ وَاِنْ اَطَعْتُمُوْهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ ۝ اَوَمَنْ كَانَ

بسوی دوستان خویش تا خصومت کنند باشما و اگر فرمانبرداری ایشان کنید هر آئینه شما مشرک باشید آیا کسیکه

مَيْتًا فَاَحْيَيْنٰهُ وَجَعَلْنَا لَهٗ نُوْرًا يَّمْشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِي

مرده بود پس زنده ساختیمش و پیدا کردیم برای نوری که میرود باوی میان مردمان مانند کسی باشد که صفتش اینست در

الظُّلُمٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

تاریکیهاست نیست بیرون آینده از آن همچنین آراسته کرده شده است در نظر کافران آنچه میکردند

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ اَكٰبِرَ مُجْرِمِيْهَا لِيَمْكُرُوْا فِيْهَا وَمَا يَمْكُرُوْنَ

و همچنین پیدا کردیم در هر دیهی رئیسان فساق آن دیه تا فساد کنند در آن دیه و بحقیقت مکر نمیکنند

اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ وَاِذَا جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ حَتّٰى

مگر در حق خویشتن و نمیدانند و چون بیاید بایشان نشانه گویند ایمان نیاریم تا وقتیکه

۱۴ ع ۱

اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهراً و باطناً سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ بآنچه هستند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار احلال می انستندی گفتندی ای محمد گوسفندی که می میرد کشنده او کیست فرمود که آفریننده او گفتند واعجباه چیزیکه یاران تو می کشند و سگ و چرغ هلاک میکنند حلال و پاک است و هرچه خدامی کشد حرام و ناپاک است ازین سخن وسوسه در خواطر ضعفاء اهل اسلام افتاد آیت آمد وَلَا تَاْكُلُوْا و مخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد نکرده اند نام خدا را نزد ذبح آن و امام احمد حنبل حرام داند لحم متروک التسمیه را خواه بعمد و خواه بسهو و امام مالک و امام شافعی بخلاف این میگویند که ذبیحهٔ مسلمان حلال است اگرچه تسمیه نگفته باشند و امام ابوحنیفه رح میان عمد و نسیان فرق میکنند اگر ترک تسمیه بعمد کرد حرام است و الا حلال وَاِنَّهٗ لَفِسْقٌ و بدرستیکه خوردن آن فسق است وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ و بدرستیکه دیوان لَيُوْحُوْنَ هر آئینه وسوسه میکنند اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِهِمْ بدوستان خود از کافران لِيُجَادِلُوْكُمْ تا باشما خصومت کنند که هرچه خود می کشید میخورید و آنچه خدا کشته میگذارید وَاِنْ اَطَعْتُمُوْهُمْ و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشان را در استحلال آنچه حرام است اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ بدرستیکه شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان خدا بفرمان برداری غیر او شرک است اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا آیا آنکس که بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فَاَحْيَيْنٰهُ پس زنده گردانیم او را باسلام یا علم یا هدایت وَجَعَلْنَا لَهٗ نُوْرًا و دادیم مر او را نوری از حجج و براهین تا تمییز کند میان حق و باطل يَّمْشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان براه راست پس همچنین کس باشد یعنی نباشد كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِي الظُّلُمٰتِ مانند کسی که صفت او آن است که در تاریکیها مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا نیست بیرون آینده از آن كَذٰلِكَ همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مومنان زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ زینت داده اند برای کافران مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیت در شان حمزه رض و ابوجهل لعنه الله نازل شده در وقتیکه ابوجهل از روی جهل و جرأت بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه کرده بود که ذکر آن لائق حال نبوت و موافق استماع مخلصان امت نیست و حمزه رض دران روز در شکار بود و چون باز آمد و شکایت بیحرمتی ابوجهل باو حکایت کردند حمزه رض خشمناک بر سر آن ناپاک بیامد رفت و کمان بر سر آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده بنور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات کفر و آثام ابوجهل و گفته اند در بارهٔ عمر بن الخطاب رض و ابوجهل فرود آمده که هر دو در مقام آزار سید مختار بودند و آنحضرت دعا کرد که یارب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان

و دعای آنحضرت در بارهٔ فاروق رض سمت استجابت یافت پس حیات [illegible] عمر رض است و تقیید ظلمات ابوجهل و محققان گفته اند که موت بهوای نفس است و حیات بمعرفت [illegible] و حیات بحق یا بموت بشریت [illegible] و حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت [illegible] حیات معرفت [illegible] و دوستان حق را حیات معرفت [illegible] **بیت** [illegible] **رباعی** [illegible]

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ اَكٰبِرَ مُجْرِمِيْهَا [illegible] لِيَمْكُرُوْا فِيْهَا [illegible] و در تیسیر [illegible] وَمَا يَمْكُرُوْنَ [illegible] اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ [illegible] وَمَا يَشْعُرُوْنَ [illegible] ابوجهل [illegible] وَاِذَا جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ [illegible] قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ [illegible] حَتّٰى

نُوتیٰ مِثْلَ مَآ اُوتِیَ رُسُلُ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ سَیُصِیبُ

داده شود مارا مانند آنچه داده شده است پیغمبران خدارا وخدا داناترست بجعل نهادن پیغامبری خود خواهد رسید این گناهگاران را

الَّذِینَ اَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَعَذَابٌ شَدِیدٌۢ بِمَا کَانُوا یَمْکُرُونَ ○

رسوائی نزدیک خدا وعذاب سخت بسبب آنکه بدی اندیشیدند

فَمَنْ یُّرِدِ اللّٰهُ اَنْ یَّهْدِیَهٗ یَشْرَحْ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ وَمَنْ یُّرِدْ اَنْ یُّضِلَّهٗ

پس هرکرا خدا خواهد که هدایت کندش کشاده کند سینهٔ اورا برای اسلام وهرکرا خواهد که گمراه کندش

یَجْعَلْ صَدْرَهٗ ضَیِّقًا حَرَجًا کَاَنَّمَا یَصَّعَّدُ فِی السَّمَآءِ کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللّٰهُ

تنگ کند سینهٔ اورا در نهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان وهمچنین می اندازد خدا

الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ ○ وَهٰذَا صِرَاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیمًا قَدْ

ناپاکی را برکسانی که ایمان نمی آرند واین اسلام راه پروردگار تست راست آمده برآئینه

فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ یَّذَّکَّرُونَ ○ لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِیُّهُمْ

تفصیل کردیم نشانها را برای گروهی که پند پذیر میشوند ایشانراست سرای سلامتی یعنی بهشت نزدیک پروردگار ایشان واو کارساز ایشان است

بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ ○ وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعًا یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَکْثَرْتُمْ مِّنَ

بسبب آنچه میکردند وروزیکه حشر کند خدا ایشان را همه یکجا گوید ای گروه جن تابع خود بسیار گرفتید از

نُوتیٰ بدهند مارا مِثْلَ مَآ اُوتِیَ مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللّٰهِ پیغمبران خدارا یعنی وحی کتاب بما فرود آید
چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی گوید که مراد از رسل اللّٰه حضرت پیغمبر است چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب همه
اوست واین بر سبیل تعظیم باشد در شرح معارف آورده که تا حق سبحانه وتعالی شمایل همه انبیا با وی جمع نکرد اورا
به آیت یا ایها الرسل خطاب نفرمود مصرعه هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری + در تبیان آورده که ولید مغیره با حضرت
رسالت پناه صلعم گفت که اگر نبوت حق است من از تو بآن سزاوارترم بجهت آنکه بسن از تو اکبرم وبمال از تو بیشتر حق سبحانه فرمود
که نبوت بعمر ومال نیست بفضل وکمال ست اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدا داناترست حَیْثُ یَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ آنجا که می نهد پیغامهای
خویش را سَیُصِیبُ الَّذِینَ اَجْرَمُوا زود باشد که برسد آن کسان را که مجرم شدند بکفر صَغَارٌ خواری ورسوائی
عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَعَذَابٌ شَدِیدٌ وعذاب سخت بِمَا کَانُوا یَمْکُرُونَ بسبب آنکه بودند که مکر می کردند با مؤمنان
وبدی سگالیدند در حق ایشان فَمَنْ یُّرِدِ اللّٰهُ پس هرکرا خواهد خدا اَنْ یَّهْدِیَهٗ آنکه اورا راه نماید وبطریق حق شناسا
گرداند یَشْرَحْ صَدْرَهٗ بگشاید دل اورا لِلْاِسْلَامِ برای قبول کردن اسلام وَمَنْ یُّرِدْ وهرکرا خواهد اَنْ یُّضِلَّهٗ
آنکه فرو گذارد اورا واز طریق ایمان بگرداند یَجْعَلْ صَدْرَهٗ گرداند دل اورا ضَیِّقًا تنگ حَرَجًا سخت بمثابه که سر باز
زند واز سخن حق ابا کند کَاَنَّمَا یَصَّعَّدُ گویی بالا میرود فِی السَّمَآءِ در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق ومیخواهد که
بآسمان رود واین غایت تباعد هست در گریختن کَذٰلِکَ همچنانکه تنگ می گرداند دل کافران را یَجْعَلُ اللّٰهُ می گمارد
خدا الرِّجْسَ عذاب یا لعنت را عَلَی الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بر دلهای آنانکه نمی گروند وتوحید را تصدیق نمی کنند وَهٰذَا
واین اسلام صِرَاطُ رَبِّکَ راهیست پسندیدهٔ پروردگار تو مُسْتَقِیمًا در حالتی که راست هست ودرو کجی نیست
قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ بدرستیکه بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ یَّذَّکَّرُونَ برای گروهی که پند می پذیرند
لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ مر این پند پذیرانراست بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ ذخیره نزدیک خدای وَهُوَ وَلِیُّهُمْ واو ناصر
ایشانست در دنیا ومتولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ بسبب آنچه کردند از تصدیق کتاب وپیغمبر
وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ ویاد کن روزی را که حشر کنیم ایشان را وحفص یحشرهم خواند یعنی خدا جمع کند جن وانس را جَمِیعًا همه

من الانس

الْاِنْسِ وَقَالَ اَوْلِیٰٓؤُهُمْ مِّنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَّبَلَغْنَا

مردمان وگفتند دوستان ایشان از آدمیان ای پروردگار ما بهره مند شد بعض ما از بعض ورسیدیم

اَجَلَنَا الَّذِیٓ اَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوٰىکُمْ خٰلِدِینَ فِیهَآ اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ

بمیعاد خویش که معین کرده بودی برای ما گوید خدا آتش جای شما جاویدان آنجا بجز آنچه خدا خواسته است

اِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ ○ وَکَذٰلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّٰلِمِینَ بَعْضًا بِمَا کَانُوا

بودنی ست هر آئینه پروردگار تو استوار کار داناست وهمچنین مسلط می کنیم بعض ستمگاران را بر بعض بشامت آنچه

یَکْسِبُونَ ○ یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَلَمْ یَاْتِکُمْ رُسُلٌ مِّنْکُمْ یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ

میکردند ای گروه جن وانس آیا نیامدند بشما پیغامبران از جنس شما میخواندند برشما

ع ۱۵ ۲

اٰیٰتِی وَیُنْذِرُونَکُمْ لِقَآءَ یَوْمِکُمْ هٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلٰٓی اَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ

آیات مرا وبیم میکردند شمارا از ملاقات این روز شما گویند اعتراف کردیم برخویشتن وفریب داده بود ایشان را

الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا وَشَهِدُوا عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ کَانُوا کٰفِرِینَ ○ ذٰلِکَ اَنْ لَّمْ

زندگانی دنیا وگواهی دادند برخویشتن که ایشان کافر بودند این ارسال رسل بسبب آنست که

یَکُنْ رَّبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرٰی بِظُلْمٍ وَّاَهْلُهَا غٰفِلُونَ ○ وَلِکُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوا

هرگز پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم درحالیکه اهل آنها غافل باشند وهر شخص را مرتبه هاست از جزا آنچه کردند

مِنَ الْاِنْسِ از آدمیان که باغوای تابع خود ساختید وَقَالَ اَوْلِیٰٓؤُهُمْ وگویند دوستان شیاطین مِنَ الْاِنْسِ از آدمیان
یعنی آنها که فرمان ایشان بردند رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ای پروردگار ما برخورداری یافت بَعْضُنَا بِبَعْضٍ بعضی از ما به بعضی دیگر
برخورداری انس از جن آن است که ایشان را به آرزوهای نفس راهنما بودند وتمتع جن با انس آنکه مطیع ومنقاد ایشان
شدند امام ابو منصور ماتریدی رحمه اللّٰه فرموده که استمتاع ایشان آن گشت که در معصیت معاون یک دیگر اند دیوان
آدمیان را بگناه می خوانند وآدمیان دعوت دیوان را اجابت می کنند وَبَلَغْنَا ودیگر می گویند که الهی استمتاع رسیدیم
اَجَلَنَا الَّذِیٓ اَجَّلْتَ لَنَا بدان وقتی که برای ما مقرر کرده بودی مراد برانگیختن است از قبور یعنی مبعوث شدیم اکنون
حال ما چگونه خواهد بود قَالَ گوید خدا النَّارُ مَثْوٰىکُمْ آتش است آرامگاه شما خٰلِدِینَ فِیهَآ درحالتیکه جاوید باشید
در آتش اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خواهد خدا که شمارا از آتش بزمهریر نقل کند اِنَّ رَبَّکَ بدرستیکه پروردگار تو حَکِیمٌ
خداوند حکمت ست در آنچه کند با جن وانس عَلِیمٌ داناست باعمال واحوال ایشان وَکَذٰلِکَ وهمچنانکه فرو میگذاریم
کفار جن وانس را نُوَلِّی مسلط میگردانیم بَعْضَ الظّٰلِمِینَ بَعْضًا بعضی ظالمان را بر بعضی در دنیا یا وامی گذاریم برخی را
بر برخی مالک ابن دینار رحمه اللّٰه فرموده که در یکی از کتب الهی خوانده ام که حق سبحانه فرمود که نیست میگردانیم دشمنان خود را بدشمنان خود
وباز ایشان را بدوستان خود واشهر آن ست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن وانس را با هم گذاریم تا دانند که
هیچ یک نفع بدیگری نمی توانند رسانید واین صورت واقع می شود بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ بآنچه ایشان کسب می کنند از معاصی
ومناهی بار دیگر حق تعالی خطاب میکند از روی توبیخ که یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه دیوان وآدمیان اَلَمْ یَاْتِکُمْ
آیا بشما نیامد یعنی آمد رُسُلٌ مِّنْکُمْ پیغمبران از شما اگرچه پیغمبر جز از آدمیان نبوده اما چون انس با جن جمع کرد خطاب
صحیح است وگفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده وجمهور برآنند که رسل جن را نذر گویند وایشان رسل
رسولان اند بجن همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت علیه السلام بقوم خود رسانیدند قال اللّٰه تعالی ولوا الی قومهم منذرین
وبر هر تقدیری حق سبحانه می گوید آیا نیامدند بشما رسولان که برای دعوت یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ بخوانند بر شما اٰیٰتِی
آیتهای کتاب مرا وَیُنْذِرُونَکُمْ وبیم کنند شمارا لِقَآءَ یَوْمِکُمْ هٰذَا دیدن این روز که قیامت ست قَالُوا گویند

در جواب که شَهِدْنَا عَلٰٓی
اَنْفُسِنَا گواهی میدهیم بر نفسهای خود
یعنی اعتراف می کنیم بکفر واستحقاق عذاب
وَغَرَّتْهُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا وحال آنست که
فریفته کرده بود ایشانرا زندگانی دنیا تا از بعث
ونشور اعراض کردند وچون بعرصهٔ محشر
آمدند بگناه خود معترف شدند وَشَهِدُوا
عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ وگواهی دادند بر نفسهای خود
اَنَّهُمْ کَانُوا کٰفِرِینَ آنکه ایشان بودند کافران
ذٰلِکَ این فرستادن رسولان اَنْ لَّمْ یَکُنْ رَبُّکَ
برای آن است که نیست پروردگار تو مُهْلِکَ
الْقُرٰی هلاک کننده ساکنان دهها وشهرها
بِظُلْمٍ بسبب ظلمی که کنند وَاَهْلُهَا غٰفِلُونَ
وحال آنکه اهل دهها وشهرها غافلان باشند
یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد وایشان را
از حلال وحرام خبر نداده وبزرگان گفته اند
که استیصال هیچ قوم نباشد الا بعد از تقدیم
وعید وآن به ارسال رسل
[illegible]
وَلِکُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوا
[illegible]

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ

ونیست پروردگار تو بی خبر از آنچه عمل می آرند و پروردگار تو غنی خداوند رحمت است اگر خواهد دور کند شمارا و

يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ إِنَّ مَا

جانشین سازد پس از شما هرکرا خواهد چنانکه پیدا کرد شمارا از نسل قومی دیگر هر آینه آنچه

تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ

وعده کرده میشود شمارا البته آمدنی است و نیستید شما عاجز کنندگان بگوای قوم من عمل کنید شما بر حالت خویش هر آینه من نیز عمل کننده ام

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَجَعَلُوا

زود باشد که بدانید کسی را که باشد او را عاقبت پسندیده در آخرت هر آینه رستگار نشوند ظالمان و مقرر کردند

لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا

برای خدا از آنچه او پیدا کرده است از جنس زراعت و چهارپایان حصه گفتند این حصه برای خداست بگمان خویش و این حصه

لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ

برای شرکا که ما مقرر کرده ایم پس آنچه بود برای شرکاء ایشان نمی رسد بخدا و آنچه باشد برای خدا میرسد

إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بشرکاء ایشان بد چیزیست که مقرر میکنند و همچنین آراسته کرده است در نظر بسیاری از مشرکان

وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بی خبر از آنچه مردمان می کنند از خیر و شر وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت است بر ایشان و تکلیف طاعت جهت تکمیل ایشان است و گفته اند بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذو الرحمة است بر مجرمان و عاصیان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شمارا و عید اهل مکه است وَيَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِنْ بَعْدِكُمْ از پس شما مَا يَشَاءُ هرکرا خواهد از آفریدگان خود كَمَا أَنْشَأَكُمْ همچنانکه شمارا پیدا کرد مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ از ذریت قوم دیگر که پیدا از شما بودند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شمارا از قیامت و متعلقات آن لَآتٍ هر آینه بودنی و آمدنی است بیشک وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدارا در بعث و حشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگوای محمد ای قوم من مراد کفار قریش اند که عمل کنید عَلَى مَكَانَتِكُمْ هر یک بر حال خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت خود مستمر باشید امر تهدید است میگوید شما بر حالت خود باشید که إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کننده ام بر شکیبائی و بردباری فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَنْ تَكُونُ آنکس را که باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ مر او را عاقبت پسندیده در سرای آخرت إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که همدرین زودی بدانید که حال دنیا کجا رسد و دولت فلاح کرا رسد به بینید که درویشان شکسته بال را البسای کرامت چون خوانند و خواجگان صاحب اقبال را بسوی زندان ندامت چون رانند **قطعه** باش تا گل باز آنها را که امروز اند جزو ٭ باش تا گل بینی آنها را که امروز اند خار ٭ تاکی از دار الغروری ساختن دار السرور ٭ تاکی از دار الفراری ساختن دار القرار ٭ آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه برای خدا و یک نیمه برای بتان نشان کردندی و همچنین چهارپایان را نیز قسمت نمودندی بعضی برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی آنرا بحصه آلهه خود و اگر حصه آلهه نیکوتر بودی بر حال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان افتادی نگذاشتندی و گفتندی خدای توانگر است

قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ

قتل اولاد ایشان را شرکاء ایشان تا هلاک کنند ایشان را و تا مختلط کنند بر ایشان دین ایشان را و اگر

شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۝ وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ

خواستی خدا نکردندی این کار پس بگذار ایشان را و با مفتریات ایشان و گفته اند آن چهارپایان و زراعت

حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ

حجر است نخورد آن را مگر آنکه ما خواهیم بگمان خویش و چهارپایان دیگر اند که حرام کرده شده است سواری بر پشت آنها و چهارپایان

لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝

دیگر اند که نام خدا نمی گیرند نزدیک ذبح آن بسبب آنکه دروغ بسته اند بر خدا جزا خواهد داد ایشان را بمقابله آنچه افترا میکردند

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ

و گفتند آنچه در شکم این چهارپایان باشد حلال است برای مردان ما و حرام است بر

أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ

زنان ما و اگر مرده باشد همه در آن شریک اند جزا خواهد داد بمقابله این بیان ایشان

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ

هر آینه او استوار کار داناست هر آینه زیانکار شدند آنانکه کشتند فرزندان خود را از جهت بی خردی بغیر

قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ کشتن فرزندان ایشان را شُرَكَاؤُهُمْ کشتن شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بتخانه آرایش میدهند کشتن فرزندان ایشان را در چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا پوشیده گردانند بر ایشان دِينَهُمْ دین ایشان را یعنی آنچه بر آن بودند از کیش اسماعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا مَا فَعَلُوهُ نکردندی مشرکان آنچه برای ایشان آرایش میدهند فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشان را با افترا و دروغی که میگویند وَقَالُوا هَٰذِهِ و گویند این نصیب آلهه ما أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ چهارپایان و کشت حرام است لَا يَطْعَمُهَا نخورد و نچشد آنرا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان و مطلق زنان را دخل نمی دادند بِزَعْمِهِمْ بگمان خود بی حجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و می گفتند این چهارپایان است که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوائب و حوامی وَأَنْعَامٌ و دیگر چهارپایان اند که برای قربانی بتان لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ یاد نمی کنند نام خدارا عَلَيْهَا بر ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح می کردند افْتِرَاءً عَلَيْهِ و درینها افترا می کردند افترا کردنی بر خدا که می گفتند اینها خدا فرموده سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که خدا جزا دهد ایشان را بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنچه افترا می کنند وَقَالُوا و گفتند مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایان است یعنی در شکم بحیره و سائبه از بچگان خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا پاک است و حلال مر مردان مارا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً و اگر باشد مردار یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که پاداش دهد خدا وَصْفَهُمْ وصف ایشان را که دروغ بر خدا می بندند در تحلیل و تحریم إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه خدا حکیم است در آنچه حلال و حرام می کند عَلِيمٌ داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستی که زیان کردند آنانکه قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان خود را

سَفَهًا از روی بیخردی بِغَيْرِ عِلْمٍ

عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

دانش و حرام کردند آنچه روزی داد ایشان را خدا بسبب دروغ بستن بر خدا بتحقیق گمراه شدند ایشان و نه شدند راه یافتگان

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنّٰتٍ مَعْرُوشٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشٰتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ

و خدا آنست که پیدا کرد بوستانهای بر داشته شده بر پایها و بوستانها غیر بر داشته شده بر پایها و پیدا کرد درختان خرما و زراعت را

مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشٰبِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا

گوناگون میوه‌های هر یکی و زیتون و انار را مانند یک دیگر و غیر مانند یک دیگر بخورید از میوه‌های آن چون

أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَمِنَ

میوه بیرون آورد و بدهید زکوة او را روز درودن وی و اسراف مکنید هر آئینه خدا دوست ندارد اسراف کنندگان را و

الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ

پیدا کرد از چهار پایان باربردارنده را و جانوری را که بر زمین غلطانند بجهت ذبح بخورید از آنچه روزی داده است خدا شما را و پیروی مکنید گامهای شیطان را

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ثَمٰنِيَةَ أَزْوٰجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ

هر آئینه او شما را دشمن ظاهر است آفرید هشت قسم را از گوسپند دو قسم و از

الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ

بز دو قسم یعنی نر و ماده از هر یک بگو آیا این دو نر را حرام کرده است خدا تعالی یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است

۱۶ ع ۱۱ ۳ رکوع

عِلْمٍ بیدانشی در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر از عرب دختران خود را زنده در گور میکردند که نباید که در صغر سن باسیری افتند چه قتل و غارت در قبائل عرب عام بود و یا اگر بزرگ شوند جهاز فراوان و ما یحتاج عروسی باید حق تعالی میفرماید که ایشان قتل اولاد کردند از روی جهل وَحَرَّمُوا و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ آنچه روزی داده است ایشان را خدا یعنی بحائر و سوائب و غیر آن افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ بر بافته اند افترا بر خدا قَدْ ضَلُّوا بدرستیکه گم شده اند در راه ضلالت وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نیستند ایشان راه یافتگان بطریق حق وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکس که برای شما أَنْشَأَ پیدا کرد جَنّٰتٍ بوستانها از انگور مَعْرُوشٰتٍ بر داشته و جفته بسته وَغَيْرَ مَعْرُوشٰتٍ و بر زمین افتاده بی جفته و گفته اند معروشات آنست که مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر معروشات آنکه در کوه و بیشه رسته باشند وَالنَّخْلَ و بیافرید درخت خرما را وَالزَّرْعَ و کشتها را از آنچه ساق ندارد و ثمر و حبوب است مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ در حالتیکه مختلف است ثمره هر یک از آنها در هیئت و کیفیت وَالزَّيْتُونَ و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشٰبِهًا در حالتی که مانند یکدیگرست برگهای او وَغَيْرَ مُتَشٰبِهٍ و مانند نیست مزه میوه او یعنی بعضی ترش است و برخی شیرین یا بعضی میان آن و این كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ بخورید از میوه‌های هر یک إِذَا أَثْمَرَ چون میوه پیدا کند و اگر چه نارسیده و خام باشد وَآتُوا حَقَّهُ و بدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید يَوْمَ حَصَادِهِ در روز درودن و کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوه‌ها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تاخیر در ادای آن اشهر اقوال آنست که مراد ازین صدقه هست نه زکوة مفروضه چه زکوة در مدینه فرض شده و این آیت مکی است و بعضی گفته اند مراد زکوة است و این آیت مدنی است آورده اند که ثابت بن قیس را قریب پانصد نخل بود که خرماهای آنرا بیک تصدق کرد تا وقتی که هیچ نمانده آیت آمد که وَلَا تُسْرِفُوا و از حد مگذرید در صدقه دادن یعنی هر چه هست یکبار تصدق مکنید و در معالم آورده که منع صدقه مکنید یعنی از حد تجاوز منمائید در بخل و امساک امام قشیری قدس سره فرموده که هر چه در حظ نفس خود نفقه کنی اسراف است اگر چه یک حبه دانه بود و هر چه برای خدا دهی اسراف نیست اگر چه هزار خزانه بود إِنَّهُ بدرستی که خدا لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد مسرفان را یعنی نمی پسندد عمل ایشان را وَمِنَ الْأَنْعَامِ و اوست که بیافرید از چهار پایان حَمُولَةً آنرا که بار کنند چون

عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ وَمِنَ الْإِبِلِ

بر وی رحمهای این دو ماده خبر دهید مرا بدانش اگر هستید راستگو و پیدا کرد از شتر

اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ

دو قسم و از گاو دو قسم بگو آیا این دو نر را حرام کرده است خدا یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است

عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصّٰكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ

بر وی رحمهای این دو ماده آیا حاضر بودید وقتیکه حکم کرد شما را خدا بآن پس کیست ستمکارتر

مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي

از کسیکه بندد بر خدا دروغ تا گمراه کند مردمان را بغیر دانش هر آئینه خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ

قوم ستمکاران را بگو نمی یابم در آنچه وحی فرستاده شده بسوی من هیچ چیز حرام بر خورنده که بخورد آن را

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا

مگر آنکه باشد مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک پس هر آئینه آن حرام است یا آنچه فسق باشد که

أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

برای غیر خدا آواز بلند کرده شده وقت ذبح او پس هر که درمانده شود نه بغی کننده و نه از حد گذرنده پس هر آئینه پروردگار تو آمرزنده مهربان است

۱۲ ع ۴

عَلَيْهِ یا آنرا حرام کرد که مشتمل است بر وی أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای دو ماده خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر نَبِّئُونِي خبر دهید مرا بِعِلْمٍ بامری معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای کدام را حرام کرده است إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که تحریم از نزدیک اوست وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و از شتر دو زوج نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز بهمه منوال دو زوج قُلْ بگوای محمد ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا هر دو ذکر را از شتر و گاو حرام کرد أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را از ایشان أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنرا حرام ساخته که گرفته است آنرا أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای هر دو ماده أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ آیا بودید شما حاضران و مشاهده کنندگان إِذْ وَصّٰكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا آن هنگام که وصیت کرد خدای شما را بدان تحریم سبب نزول این آیت آن بود که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه آمد و گفت ای محمد حلال کردی آنچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت فرمود آنچه پدران شما حرام کرده اند حرام نمی شود عوف گفت خدای حرام کرده است این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که خدای ازواج ثمانیه را برای اکل و انتفاع آفریده است پس شما بعضی را چون بحیره و سائبه و وصیله و حام حرام میگوئید این تحریم از قبل ذکر است یا از قبیل انثی عوف ساکت شد پس فرمود اگر میگوئید تحریم بسبب ذکورت است پس جمیع ذکور باید که حرام بود و اگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث باید که در حرمت داخل باشند و اگر بواسطه اشتمال رحم است بر جنین پس باید که همه حرام باشند چه در رحم یا ذکر است یا انثی پس حضرت فرمود که ای عوف چرا سخن نمیگوئی گفت تو سخن گوی تا من بشنوم حضرت این آیت برو خواند فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از آن کس که افترا کند عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را و نسبت دهد بر وی تحلیل و تحریم اشیا را لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه گرداند مردمان را بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی مراد اکابر ایشانند که قرار این مهم متعلق بر ایشان است یا عمرو بن یحیی که موسس این قاعده بود و حضرت رسالت پناه می فرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ و اهل دوزخ از نتن امعای او در رنج بودند إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ راه نمی نماید گروه ظالمان را که متدین بدین جاهلیت اند مشرکان چون این آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد قُلْ بگوای محمد لَا أَجِدُ نمی یابم فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزیکه حرام کرده شده عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بر خورنده که

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ ۖ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَٰلِكَ
جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ
وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۝ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ
لَنَا ۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ۝ قُلْ
برای ما پیروی نمیکنید مگر شبه را و نیستید شما مگر دروغگوی بگو

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آنکسانیکه یهود اند حَرَّمْنَا حرام کردیم كُلَّ ذِي ظُفُرٍ هر جانوریکه ناخن دارد چون شتر و سباع و طیور و گفته اند هر چه منقار و سم دارد درین داخل است و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که بر ایشان حرام بوده وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَا پیه های که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه بر داشته بودی ظُهُورُهُمَا پشتهای ایشان یعنی چسبیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوِ الْحَوَايَا یا آن چربی که متعلق بودی بر رودهای ایشان أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته بودی با استخوان چون ذنب و پیه بنا گوش و مغز استخوان ذَٰلِكَ تحریم این چیزها جَزَيْنَاهُم پاداش داده بودیم جهودان را بِبَغْيِهِمْ بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ماراست گویانیم در خبر دادن از همه چیز فَإِن كَذَّبُوكَ پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای محمد در چیزی که من بتو وحی کرده ام فَقُل پس بگوای محمد رَّبُّكُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است که مهلت میدهد شما را با وجود این تکذیب و تعجیل عذاب نمیکند وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز داشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه مجرمان که مکذب باشند حاصل سخن آنست که اگرچه امهال است اما اهمال نخواهد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده اند درین آیت اعجاز قرآن ظاهر است که از نا آمده خبر داده و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَكْنَا شرک نمی آوردیم ما وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما این سخن درست است اما نه بطریق اعتذار میگفتند که ارتکاب این قبایح بمشیت اوست یا آنکه استهزا میکردند و اعتقاد ایشان آن بود که حق مشروع و مرضی عند الله انیست که ما می گوئیم و می کنیم یعنی بفرموده اوست و اگر نه ما شرک نمی آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ و حرام نمی کردیم هیچ چیز را یعنی او امر فرموده به تحریم اینها كَذَٰلِكَ همچون این تکذیب که قوم تو میکنند كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنوقت که بچشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را قُلْ هَلْ عِندَكُم بگو آیا هست نزدیک شما مِّنْ عِلْمٍ هیچ امری معلومی که بدان حجت آرید بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ۖ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ
يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا ۖ فَإِن شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ
أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ
يَعْدِلُونَ ۝ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۖ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ
إِحْسَانًا ۖ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ وَلَا تَقْرَبُوا
الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ۖ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ
اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ وَلَا تَقْرَبُوا
خدا کشتن الا بحق باین حکم فرموده است شما را تا بود که شما بفهمید و نزدیک مشوید

ع ۸

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدای راست حجتی رسیده بنهایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آئینه راه نمودی همه شما را قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ گواهان خود را آنانکه گواهی دهند أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَ هَٰذَا حرام کرده است این محرمات شما را از انعام و حرث و غیر آن فَإِن شَهِدُوا پس اگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را در آن وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَ الَّذِينَ آرزوهای آن کسان را که از روی عناد كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تکذیب کرده اند آیتهای ما را در حلال و حرام وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و دیگر پیروی مکن آنان را که نمی گروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای دیگر یعنی بت پرستان وَهُم بِرَبِّهِمْ و ایشان به پروردگار خود يَعْدِلُونَ برابر میکنند بتان را قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان و بشنوید تا من أَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما بر شما این آیت با دو آیت که تالی اوست از محکمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نبوده و این ده حکم است از اوامر و نواهی و از جمله آن أَلَّا تُشْرِكُوا آن است که شریک مسازید بِهِ شَيْئًا بخدای چیزی را وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر إِحْسَانًا نیکوئی کردنی در تاویلات فرموده که توحید و احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت و واسطه اند که حق تعالی ایشان را مظهر آثار انوار و صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم و مکشید فرزندان خود را مِّنْ إِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی می دهیم شما را وَإِيَّاهُمْ و ایشان را چون رزق اولاد بر ماست نه بر شما پس شما چرا مرتکب قتل بناحق می شوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زناست و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندی و اوباشان و بی باکان آشکارا بدان اقدام نمودندی حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد از آن وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظهر فعل است و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي و مکشید آن نفسی را که

مَالَ الْيَتِيمِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَ

الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوْا وَلَوْ كَانَ

ذَا قُرْبٰى وَبِعَهْدِ اللّٰهِ اَوْفُوْا ذٰلِكُمْ وَصّٰكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝

وَاَنَّ هٰذَا صِرَاطِيْ مُسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوْهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ

سَبِيْلِهٖ ذٰلِكُمْ وَصّٰكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝ ثُمَّ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ

تَمَامًا عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ

بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ فَاتَّبِعُوْهُ وَاتَّقُوْا لَعَلَّكُمْ

مال الیتیم بمال یتیم و دران تصرف مکنید الا بالتی هی احسن مگر بعملی که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف نگاه دارید و در آن تجارت کنید تا بیشتر شود و از ان مخورید و بکسی مدهید حتی یبلغ اشده تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود و اوفوا الکیل و تمام پیمائید کیل را در مکیلات والمیزان و ترازو را در موزونات بالقسط بعدل و مساوات کم مدهید و زیاده مستانید در بنابیع آورده که بعد از نزول این آیت صحابه گفتند یا رسول الله قادر نیستیم در آنکه در وزن زبانهٔ ترازوی ما با دو پلهٔ چنان برابر باشد که یک موی میل نه کند حق سبحانه آیت فرستاد که لا نکلف نفسا ما تکلیف نمی کنیم کسی را الا وسعها مگر آنچه گنجایش او باشد یعنی اگر تقصیر در کیل و وزن بی قصد شما واقع شود و شما را عزیمت مراعات عدل بود آنرا عفو کنیم واذا قلتم و یکی دیگر از احکام آنست که چون سخن گوئید در حکومت یا گواهی دهید فاعدلوا پس راستی کنید در ان ولو کان ذا قربی و اگرچه باشد محکوم له و محکوم علیه یا مشهود له و مشهود علیه خداوند خویشی نزدیک وبعهد الله و بعهد خدائی که تادیهٔ احکام شرع است پابندی که کنید اوفوا وفا نمائید ذلکم این سه امر یک نهی وصکم به وصیت کرد خدای شما را بدان لعلکم تذکرون شاید که شما پند پذیر شوید وان هذا و بر شما میخوانم حکم دهم را و آن آنست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلائل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت صراطی مستقیما راه منست راه راست فاتبعوه پس متابعت کنید و پیروی نمائید این راه را و لا تتبعوا السبل و از پی مروید راههای پراگنده و ادیان مختلفه را فتفرق بکم پس آن راه ها جدا گردانند شما را و دور سازد عن سبیله از راه حق ذلکم این اتباع شما وصکم به فرموده است خدای بحفظ آن لعلکم تتقون شاید که شما پرهیزید از ضلالت و دوری از حق عبد الله ابن مسعود نقل میکند که حضرت رسالت پناه بکشید خطی از برای ما پس گفت هذا سبیل الله این خط راست راه خداست پس بکشید خطها از راست و چپ آن خط و فرمود که این راه هاست بر هر راهی از ان دیوی موکل است که میخواند مردمان را بآن راه پس این آیت برخواند وان هذا صراطی مستقیما محققان برآنند که صراط متعین نه گردد الا میان بدایتی و نهایتی و عارف داند که بدایت همه از کیست و نهایت همه به کیست و حضرت شیخ صدر الدین قونوی قدس سره در اعجاز البیان فرموده اند که احاطهٔ حق بهمه اشیا ثابت است والله بکل شیء محیط و آن احاطهٔ حق

تُرْحَمُوْنَ ۝ اَنْ تَقُوْلُوْٓا اِنَّمَآ اُنْزِلَ الْكِتٰبُ عَلٰى طَآئِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَاِنْ

كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغٰفِلِيْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلُوْا لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتٰبُ لَكُنَّآ اَهْدٰى

مِنْهُمْ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِيْنَ يَصْدِفُوْنَ عَنْ اٰيٰتِنَا سُوْٓءَ

الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا يَصْدِفُوْنَ ۝ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَوْ يَاْتِيَ رَبُّكَ

اَوْ يَاْتِيَ بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَاْتِيْ بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِيْٓ اِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوْٓا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ۝ اِنَّ

ترحمون شاید که بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی ان تقولوا و فرو فرستادیم این کتاب را تا نگوئید شما ای زمرهٔ عرب که انما انزل الکتب و جز این نیست که فرستاده شده است کتاب علی طائفتین بر دو گروه من قبلنا پیش از ما یعنی یهود و نصاری وان کنا و بدرستیکه ما هستیم عن دراستهم از قراءت ایشان مر کتاب خود را لغفلین بیخبران یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخوانند زیرا که بلغت ما نیست او تقولوا و برای آنکه تا نگوئید لو انا انزل اگر فرستاده بودندی علینا الکتب بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لکنا اهدی هر آئینه ما می بودیم راه یافته تر منهم از ایشان فقد جاءکم پس بدرستیکه آمد بشما بینة من ربکم حجتی روشن تر از پروردگار شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمده وهدی و راه نمائی که هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد ورحمة و بخشایش مر مومنان را و این هر سه صفت قرآن است و بعضی بینه را بمعنی گواه گیرند و گویند مراد از ان حضرت رسالت پناه که گواه امت است وهدی ورحمة نیز او است یعنی خداوند هدایت و رحمت است مر اهل ایمان را فمن اظلم پس کیست ستمگارتر ممن کذب بایات الله از انکس که دروغ شمرد آیتهای خدای را وصدف عنها و اعراض کرد از ان سنجزی الذین زود باشد که جزا دهیم آنانرا که یصدفون عن ایتنا بر میگردند از آیات ما سوء العذاب بشدت عذابی که بدترین عذابها باشد بما کانوا یصدفون بسبب آنکه بودند که اعراض میکردند از قرآن و احکام آن هل ینظرون آیا انتظار میبرند اهل مکه یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن الا ان تاتیهم الملئکة مگر آنکه بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه بعذاب بر ایشان او یاتی ربک یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات او مراد ازین آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است و از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب او یاتی یا آنکه بیاید بعض ایت ربک بعض از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصب کرده یوم یاتی بعض ایت ربک روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبیکه آفتاب در صبحش از مغرب بر آید دراز باشد و درازی آنرا متهجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید در گمان افتند و دیگر باره ورد باسر گیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کاری عظیم از خلوتخانهٔ غیب بعرصه گاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند

اِنَّ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِيْ شَيْءٍ ؕ اِنَّمَاۤ اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ۝ مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزٰۤى اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ قُلْ اِنَّنِيْ هَدٰىنِيْ رَبِّيْۤ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۚ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ قُلْ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ لَا شَرِيْكَ لَهٗ ۚ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ ۝ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ؕ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ۚ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝

الذین فرقوا آنانکه پراگنده کردند دینهم دین خودرا که به بعضی از انبیا وکتب ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند وکانوا شیعاً وگشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه بودند ونصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لست منهم نیستی تو در قتال ایشان فی شیء در چیزی یعنی وقتی محاربه با ایشان نیست این حکم بآیت سیف منسوخست وگفته اند مراد ازین قوم اهل بدعت اند ومعنی لست منهم فی شیء آنست که تو از ایشان بیزاری انما امرهم جز این نیست که کار ایشان الی الله با خداست اگر خواهد ایشان را عقوبت کند واگر خواهد ایشانرا درین سرای مهلت دهد ودر آخرت عتاب کند واگر خواهد توفیق توبه دهد ثم ینبئهم پس خبر دهد ایشانرا بروز قیامت بما کانوا یفعلون بانچه میکنند در دنیا من جاء هر که بیاید بالحسنة به نیکوئی فله عشر امثالها پس مراورا است ده باره مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی رح گفته اند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار تفضیل ست به تضعیف ودر بحر الحقایق آورده که هر که بیاید بحسنه پس مراورا است ده حسنه قبل ازان تا بآن حسنه میتواند رسید حسنه ایجاد از عدم وآفرینش در احسن تقویم وتربیت ورزق وبعث رسل وانزال کتب وتبیین حسنات وسیئات وتوفیق واخلاص وقبول حسنه وتا این ده حسنه وجود نگیرد بنده نتواند که حسنه بجا آرد ومن جاء بالسیئة وهر که بیاید بسیئه یعنی فعل بد فلا یجزی پس جزا داده نشود الا مثلها مگر بمانند آن یعنی یکی به یکی وهم لا یظلمون وایشان که اهل حسنه وسیئه اند ستم دیده نخواهند شد به نقصان ثواب وزیادتی عقاب قل بگوای محمد مر این قوم را که تفرقه در دین خود افگنده اند که اننی هدانی ربی بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من الی صراط مستقیم براه راست دیناً قیماً یعنی دینی پاینده درست ملة ابراهیم که آن ملت ابراهیم است حنیفاً در حالتیکه ابراهیم از همه دینها بدین دین مائل بوده که آن توحید خداست وما کان ونبود ابراهیم من المشرکین از مشرکان یعنی از عبدهٔ اصنام واز یهود ونصاری قل ان صلاتی بگو بدرستیکه نماز من ونسکی وقربانی من یا حج من ومحیای وزندگانی من یعنی آنچه من بر آنم در زندگانی ومماتی وآنچه بر آن می میرم از ایمان واطاعت لله همه مر خدا است رب العالمین آفریدگار عالمیان لا شریک له هیچ انبازی نیست مر اورا یعنی من در عبادت خود کسی را با او شریک نمیسازم چون بت پرستان وقربانی بنام او میکنم نه بنام غیر او ودر حج بوقت تلبیه دیگری را با او یاد نمیکنم بخلاف اهل جاهلیت که میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک وگفته اند مراد ازین کلمات

وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ الْاَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَاۤ اٰتٰىكُمْ ؕ اِنَّ رَبَّكَ سَرِيْعُ الْعِقَابِ ۖۗ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

ع ۲۰ — النصف

سُوْرَةُ الْاَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتٌّ اٰيَاتٍ وَاَرْبَعٌ وَعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓصٓ ۝ كِتٰبٌ اُنْزِلَ اِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِيْ صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنْذِرَ بِهٖ وَذِكْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ اِتَّبِعُوْا مَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِيَآءَ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا فَجَآءَهَا بَاْسُنَا بَيَاتًا اَوْ هُمْ قَآئِلُوْنَ ۝ فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ

وهو الذی جعلکم واوست آنکس که گردانید شمارا ای آدمیان خلائف الارض خلیفهای زمین بعد از قوم بنی الجان یا شمارا ای امت محمد خلیفهٔ امم گذشته ساخت ورفع بعضکم وبرداشت بعضی را از شما فوق بعض زبر برخی دیگر درجات پایهای بلند در بزرگی وتونگری وامثال آن لیبلوکم تا بیازماید شمارا فیما آتاکم در آنچه بشما داده اند از مال وجاه تا ظاهر شود شکر اغنیا وصبر فقرا ان ربک بدرستیکه پروردگار تو سریع العقاب زود عقوبت کننده است ناسپاسان وناشکیبا را وانه وبدرستیکه او لغفور رحیم هر آئینه آمرزنده مهربان است بر شاکران وصابران سورة الاعراف مائتان وست آیات مکیة بسم الله الرحمن الرحیم المص نام قرآن است یا اسم این سوره یا هر حرفی اشارت است باسمی از اسمای الهی چون اله ولطیف وملک وصبور یا هر حرفی کنایت است از صفتی چون اکرام ولطف ومجد وصدق یا ایمای است باسم المصور یا بعضی حروف دلالت بر اسما دارد وبعضی بر افعال تقدیر چنین بود که انا الله اعلم وافصل منم خدا که میدانم وبیان میکنم یا از همه داناترم وحق از باطل جدا میگردانم ودر تاویلات کاشی مذکورست که الف اشارت است بذات احدیت ولام عبارتست از ذات باصفت علم ومیم کنایت است از جامعیت که آنرا معنی محمدی گویند وصاد صورت محمدی است وقول ابن عباس آنست که صاد جبل بمکه علیه عرش الرحمن ایمای بدین معنی میکند ودر حقایق سلمی گوید الف ازل ست ولام ابد ومیم ما بین ازل وابد وصاد اشارتست باتصال هر متصلی وانفصال هر منفصلی وفی الحقیقت نه اتصال را مجال گنجایش ونه انفصال را محل نمایش نظم
این چراهست این برون از فصل ووصل ✦ کاندرونی فرع میگنجد نه اصل ✦
نی معانی نی عبارت نی عیان ✦ نی اشارت نی حقایق نی بیان ✦
برترست از مدرکات عقل ووهم ✦ لاجرم گم گشت در وی فکر وفهم ✦
چون بکلی روی گفت وگوی نیست ✦ هیچکس را جز خموشی روی نیست ✦
کتاب انزل این کتابیست فرو فرستاده الیک بسوی تو فلا یکن پس باید که نباشد فی صدرک در سینهٔ تو حرج منه تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دلتنگ نباشی از رسانیدن پیغام الهی واز تکذیب قوم اندوهناک نباشی که این کتاب بر تو فرو آمده است لتنذر به تا بیم کنی بدو کافرانرا وذکری وتا پند دهی پند دادنی للمؤمنین مر مومنان را اتبعوا پیروی کنید ای مکلفان ما انزل الیکم این چیزی را که فرستاده اند بشما من ربکم از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید ونگاه دارید اوامر ونواهی او ولا تتبعوا

إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ
چون بیاید بایشان عقوبت ما الا آنکه گفتند هرآینه ما ستمگار بودیم پس البته سوال خواهیم کرد امتانی را که پیغامبر فرستاده شد

إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۝ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۝ وَ
بسوی ایشان و البته سوال خواهیم کرد پیغامبران را پس البته بیان خواهیم کرد بحضور ایشان بدانش و نبودیم غائب و

الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝
سنجیدن اعمال بانصاف آن روز بودنی است پس هر که گران شد پلهٔ نیکیهای او پس ایشانند رستگار

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۝
و هر که سبک شد پلهٔ نیکیهای او پس آن جماعتانند که زیان کردند در حق خویشتن بسبب آنکه بآیات ما انکار میکردند

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۝
و هرآینه استقرار دادیم شما را در زمین و پیدا کردیم برای شما در آنجا اسباب معیشت اندکی شکر میکنید

ع ۱ ۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا
و هرآینه آفریدیم شما را یعنی پدر شما را باز صورت بستیم شما را یعنی پدر شما را باز گفتیم بفرشتگان که سجده کنید آدم را پس سجده کردند

إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۝ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ
مگر ابلیس نبود از سجده کنندگان گفت خدا چه چیز منع کرد ترا از آنکه سجده کنی وقتیکه امر کردم ترا

إِذْ جَاءَهُمْ چون وقتیکه آمد بدیشان بَأْسُنَا بلا و عذاب ما إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند إِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما ظَالِمِينَ ستمگاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند بگناه خود مظنهٔ ایشان آنکه اعتراف بجرایم سبب خلاصی باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگر اند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار مفید نباشد و قوم یونس ع از ین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی فَلَنَسْأَلَنَّ پس هرآینه خواهیم پرسید روز قیامت الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ آن کسانی را که فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و این سوال تعنیف و تعذیب است وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ و هرآینه خواهیم پرسید فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تکریم است و گفته اند امم را از فرمانبرداری انبیاء پرسند و انبیاء را از مهربانی بر امم فَلَنَقُصَّنَّ پس هرآینه بخوانیم عَلَيْهِمْ بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بِعِلْمٍ بدانش خویش که دانسته بودیم که هر یک چه کردند و گفت و شنود ایشان چه بود وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ و نبودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان وَالْوَزْنُ و سنجیدن اعمال هر کس يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ آن روز که قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بمیزانی که او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق دران نگرند و این صورت برای اظهار معدلت است و در تبیان از ابن عباس نقل میکنند که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است و کفتین او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پلهٔ نور نهند و سیئات را در کفهٔ ظلمت و کفتین همچو آسمان و زمین است فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر کرا گران بود مَوَازِينُهُ اعمال سنجیده او و برین تقدیر موازین جمع موزون است و اگر جمع میزان دارند نظر بر تعدد وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعت است و آنرا که میزان ایشان گران بود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و رسیدگان بنجات وَمَنْ خَفَّتْ و هر کرا سبک باشد مَوَازِينُهُ عملهای وزن کردهٔ او و آن سبکی بمعصیت خواهد بود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانند که زیان کردند بهرهای نفسهای خود را یعنی فطرت سلیم را ضایع ساختند بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که بِآيَاتِنَا بر ذکر کردن آیات ما يَظْلِمُونَ ستم میکردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ و بدرستیکه ما ممکن گردانیدیم شما را ای آدمیان فِي الْأَرْضِ در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است میگوید شما را دستگاه دادیم در زمین

تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان وَجَعَلْنَا لَكُمْ و آفریدیم برای شما فِيهَا در زمین مَعَايِشَ اسباب زندگانی از مکاسب و تجارات و آنچه سبب معیشت باشد قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندکی شکر میگوئید باوجود تخصیص بچنین نعمتی یا از شما اندکی است که بمراسم شکرگزاری و سپاسداری قیام مینماید بیت نعمت بسی و شکرگذارنده اندکی است * گوینده سپاس الهی نصیبی کیست * وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ و هرآینه بتحقیق بیافریدیم ارواح شما را پس تصویر اجساد شما کردیم یا بیافریدیم پدر شما آدم را پس تصویر کردیم شما را در ظهر او ثُمَّ قُلْنَا پس گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگان را اسْجُدُوا سجده کنید سجدهٔ تعظیم و تحیت لِآدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوا پس سجده کردند ملائکه آدم را از روی فرمانبرداری إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که او از راه عجب و حسد لَمْ يَكُنْ نبود مِنَ السَّاجِدِينَ

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۝ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا
گفت من بهترم ازو آفریدهٔ مرا از آتش و آفریدهٔ او را از گل گفت فرود رو از آسمان زیرا که

يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۝ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ
لایق نیست ترا که سرکشی کنی دران پس بیرون شو هرآینه تو از خوار شوندگانی گفت بار خدایا مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان

يُبْعَثُونَ ۝ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۝ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ
برانگیخته شوند گفت هرآینه تو از مهلت داده شدگانی پس گفت بسبب آنکه مرا گمراه کردی البته نشینم برای آدمیان براه راست تو یعنی

النصف

الْمُسْتَقِيمَ ۝ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ
تا ازان منع کنم پس البته بیایم بسوی ایشان از پیش ایشان و از پس پشت ایشان و از جانب راست ایشان و از

شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۝ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ
جانب چپ ایشان و نیابی اکثر ایشان را شکرگذار گفت بیرون رو از آسمان نکوهیده رانده شده بخدا هر که پیروی کند ترا از

مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا
آدمیان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یکجا و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زن تو در بهشت پس بخورید

مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝
از هر جا که خواهید و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از ستمگاران

قَالَ گفت ابلیس أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ من بهترم از آدم ع این جواب از حیثیت معنی است یعنی استبعاد مینماید از آنکه مثل منی را بسجود چون او کسی فرماید پس مانع آنست که من ازو بهترم خَلَقْتَنِي آفریدی مرا مِنْ نَارٍ از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانی است وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ و آفریدی آدم ع را از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس درین صورت مغالطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل که لما خلقت بیدی عبارت است ازان و بنسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگریستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم ع را است نه او را (نظم) ز آدم ابلیس صورت دید و بس * غافل از معنی شد آن مردود خس * که چرا من خدمت این طین کنم * صورتی را من لقب چون دین کنم * نیست صورت چشم را نیکو بمال * تا ببینی شعشعهٔ نور جلال * و قیاس نیز در افضلیت نار از خاک نامستقیم بود زیرا که آتش خائن است هرچه بدو دهند نیست گرداند و خاک امین است هرچه بدو سپارند نگاه دارد و امین نیک از خاین باشد و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود خاک نقش پذیر چنانچه آدم ع نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش را سوزاند چنانچه نقش معرفت ابلیس بسوخت ففسق عن امر ربه و وجوه تفضیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفصیل مذکور است قطعه صورت خاک ارچه دارد تیرگی در ذات خود * نیک بنگر زه معنی صفا اندر صفاست * اینهمه خاکست کاندر وصف او صاحبدلی * نکته گفته است کز وی دیده جان را جلاست * چیست گوگرد احمر عمر ضایع کردلت * روی بر خاک سیاه آور که اکثر کیمیاست قَالَ گفت خدای مر ابلیس را فَاهْبِطْ مِنْهَا پس فرود رو از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند نزل کن از مرتبهٔ رفیعه که داشتی بسبب طاعتی که کرده بودی بمنزلهٔ دنیه بواسطهٔ معصیتی که مرتکب آن شدی فَمَا يَكُونُ لَكَ پس نرسد و روا نباشد ترا أَنْ تَتَكَبَّرَ که گردن کشی کنی فِيهَا در آسمان و تعظیم نمائی بفرشتگان که همه خاشعان و مطیعان اند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگان است فَاخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الصَّاغِرِينَ از خوار شدگانی و در ینابیع آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان پس حق سبحانه تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قَالَ گفت ابلیس وقتیکه ممسوخ شد و از رحمت ناامید گشت أَنْظِرْنِي مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند آدمیان از قبرهای یعنی تا روز قیامت قَالَ گفت خدای إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت دادگانی ابلیس داعیهٔ مهلت

تا روز قیامت یعنی نفخهٔ دوم کرد تا بمیرد و حق تعالی درخواست او قبول کرد تا نفخهٔ صعق اول و بروایتی تا روز وقت المعلوم چنانچه جای دیگر فرموده که إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ یعنی تا آواز صیحات و ادرگانی تا روز وقت معلوم که زمان دمیدن نفخهٔ صعق است یعنی تو داعیهٔ اضلال آدمیان داری لیکن تا فرزندان آدم را اراده ایشان بسبب آنکه انظار را مهلت داد و آدم قَالَ گفت ابلیس فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي پس بسبب آنکه مرا از رحمت نومید گردانیدی یا بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته نشینم برای آن لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ از فرزندان آدم صراط تو از راه راست بازدارم فرزندان آدم را و از آنکه بر آن راه است الْمُسْتَقِيمَ یعنی دین اسلام و منع ایشان از راه راست کنم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ آن باشم که از ایشان را از آن راه مستقیم بگردانم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ پس البته بیایم بدیشان مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش ایشان یعنی از امر آخرت و گویم بعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس پشت ایشان یعنی از قبل دنیا و آرایش آن پیش چشم ایشان وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ

و در آیم از دست راست ایشان یعنی از جهت حسنات و ایشان را در عجب و ریا اندازم وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ و از چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و آنرا در دل ایشان شیرین گردانم وَلَا تَجِدُ و نیابی تو که خداوندی أَكْثَرَهُمْ بیشتر فرزندان آدم را شَاكِرِينَ شکر گویندگان یعنی کافران باشند که منعم را نشناسند قَالَ گفت خدای ابلیس را اخْرُجْ مِنْهَا بیرون رو از بهشت یا از آسمان مَذْءُومًا مَدْحُورًا در حالتی که نکوهیده باشی و عیبناک رانده دور کرده از رحمت لَمَنْ تَبِعَكَ بخدای که هر که پیروی تو بیاید مِنْهُمْ از اولاد آدم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هرآینه پر کنم دوزخ را مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ از همه شما یعنی از تو و متابعان تو وَيَا آدَمُ اسْكُنْ و گفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت که ای آدم ساکن شو أَنْتَ وَزَوْجُكَ تو و جفت تو که حوا است الْجَنَّةَ در بهشت فَكُلَا پس بخورید از میوها و نعمتهای بهشت مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا از هر کجا که خواهید یا هرچه خواهید وَلَا تَقْرَبَا و نزدیک

شوید هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ بدین جنس از درخت که گندم است یا انگور و مخورید ازان که اگر بخورید فَتَكُونَا پس باشید مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمگاران بر نفس خویش فوسوس

فوسوس لهما الشیطٰن لیبدی لهما ما وری عنهما من سوٰتهما وقال ما
پس وسوسه داد ایشان را شیطان تا آشکارا گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه ایشان و گفت منع کرده است شمارا

نهٰکما ربکما عن هٰذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخٰلدین ○
پروردگار شما ازین درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از جاوید باشندگان

وقاسمهما انی لکما لمن النٰصحین ○ فدلٰهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت
و قسم خورد برای ایشان که من از نصیحت کنندگانم شمارا پس بسوی پستی انداخت ایشانرا بفریب دادن پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد ایشانرا

لهما سوٰتهما وطفقا یخصفٰن علیهما من ورق الجنة ونادٰهما ربهما
شرمگاه ایشان و شروع کردند که برگی بالای برگی می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد ایشانرا پروردگار ایشان که

الم انهکما عن تلکما الشجرة واقل لکما ان الشیطٰن لکما عدو مبین ○
آیا منع نکرده بودم شمارا ازین درخت و نه گفته بودم بشما که هر آیینه شیطان شمارا دشمن آشکاراست

قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخٰسرین ○
گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی مارا و مهربانی نکنی برما البته از زیانکاران باشیم

قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو ولکم فی الارض مستقر ومتاع
گفت خدا فرو روید بعض شما بعضی را دشمن خواهد بود و شمارا در زمین استقرار و بهره مندی باشد

فوسوس پس وسوسه کرد لهما الشیطٰن مر آدم و حوا را شیطان لیبدی لهما تا عاقبت آشکارا گرداند برای ایشان ما وری عنهما آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان من سوٰتهما از عورات ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت عورات ایشان را نمیدیدند و هیچیک از آدم و حوا علیه السلام نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمیکردند و گفته اند که حق سبحانه ایشانرا جامهای ستر عورت پوشانیده بود و ابلیس دانست که بنافرمانی آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشانرا در معصیت اندازد تا لباس از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد و بعد از آنکه پنهان بدستیاری مار و طاوس به بهشت در آمده بود و یا بصورت دیگر بر آمده چنانچه در قصص و کتب مطوله مذکور است وقال و گفت شیطان مر آدم و حوا را علیهما السلام ما نهٰکما باز نداشت و منع نکرد شما را ربکما آفریدگار شما عن هٰذه الشجرة از خوردن این درخت الا ان تکونا مگر آنکه بگردید شما ملکین دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنای از غذا او تکونا یا باشید شما من الخٰلدین از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزنهٔ بهشت اند و این از ان گفت که در دل آدم ع گذشته بود که بهشت خوش آرامگاهی است که در و جاودان میتوان بود هم دران خطره وسوسه کرد و هم ازینجاست که محققان گفته اند که هر آرزو که بی ذات خداوند است خالی از وسوسه شیطان نبود و چون با وجود این وسوسه آدم علیه السلام در خوردن آن تامل مینمود ابلیس تدبیر کرد وقاسمهما و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت انی لکما بدرستیکه من شما را لمن النٰصحین از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که ازین درخت بخورید تا نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورد و بدان سوگند فریفته شد فدلٰهما پس ابلیس تنزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجهٔ عالیه بمرتبهٔ سافله افگند شان بغرور بفریب و وسوسه فلما ذاقا الشجرة پس آنهنگام که بچشیدند از میوهٔ آن درخت سعی عنه فی الحال العقوبة بدت لهما ظاهر شد مر ایشانرا سوٰتهما عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان بریخت تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت ایشان را ندید و ایشان ازین صورت منفعل شدند وطفقا و در استادند و قصد کردند بر گهای اشجار یخصفٰن می چسپانیدند برگی بر بالای برگی و می نهادند علیهما بر عورات خویش من ورق الجنة از برگ درختان بهشت و اشهر آنست که برگ انجیر بر هم بستند تا چون هیئت ازاری شد و عورات خود را بدان بپوشیدند

الی حین ○ قال فیها تحیون وفیها تموتون ومنها تخرجون ○ یٰبنی اٰدم
تا وقتی معین یعنی تا مرگ گفت خدا در زمین زندگانی خواهید کرد و درآنجا خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده شوید ای فرزندان آدم

قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوٰتکم وریشا ولباس التقوٰی ذٰلک خیر
هر آیینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد شرمگاه شمارا و فرود آوردیم جامها از زینت را و لباسی پرهیزگاری وی از همه بهترست

ذٰلک من اٰیٰت الله لعلهم یذکرون ○ یٰبنی اٰدم لا یفتننکم الشیطٰن کما
این از نشانهای خداست تا ایشان پند پذیر شوند ای فرزندان آدم گمراه نکند شمارا شیطان چنانکه

اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوٰتهما انه یرٰکم
بیرون آورد پدر و مادر شمارا از بهشت بر میکشید از ایشان جامهٔ ایشان را تا بنماید ایشان را شرمگاه ایشان هر آیینه

هو وقبیله من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیٰطین اولیاء للذین
شیطان و قوم او می بینند شمارا از آنجا که شما نمی بینید ایشان را هر آیینه ما ساختیم شیاطین را کارگذار کسانیکه

لا یؤمنون ○ واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها اٰباءنا والله امرنا
ایمان ندارند و کارگذار آنانکه چون بکنند کار زشت گویند یافتیم برین کار پدران خود را و خدا فرموده است

بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون ○
بگو هر آیینه خدا نه میفرماید بکار زشت آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید

الی حین تا هنگام رسیدن مرگ آدم ع غمناک شد و پنداشت که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قال گفت خدای فیها تحیون در زمین میزیید وفیها تموتون و در زمین میرید ومنها تخرجون و از زمین بیرون آورده میشوید برای حساب و جزا آدم ع از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد یٰبنی اٰدم خطاب عام است مر همه فرزندان آدم ع را میگوید قد انزلنا بدرستیکه ما فرستادیم علیکم بر شما لباسا پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها بتدبیرات سماوی و اسباب نازله از آسمان و ازین قبیل است وانزل لکم من الانعام پس بیان فائده لباس میکند و میفرماید یواری میپوشد آن لباس سوٰتکم عورات شما را وریشا و دیگر فرستادیم لباسی که بدان آرایش کنید خود را گفته اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر امام زاهد رح فرمود که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته اند ریش امتعهٔ خانه بود ولباس التقوٰی و پوشش تقوی یعنی لباس که برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذٰلک خیر آن بهترست از لباسهای نرم و متکلف که متجبران میپوشند و گفته اند لباس پرهیز جامهای حربست چون زره و خفتان که وقایهٔ محارب باشد از اثر تیغ و نیزه و تیر و نزد محققان لباس التقوی طاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانچه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته اند که لباس التقوی عفت است که آن فرو فرستادن لباس تا ترس الهی یا التزام طریقهٔ خیر و در بحر الحقایق آمده که لباس بر دو گونه است لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره مند است که ستر سوآت او میشود و لباس تقوی هر یک از از دل و روح و سر و خفی بهره دادند و بهر یکی چیزی پوشیده میگردد و بهرهٔ دل از لباس تقوی صدق است در طلب مولی و بدان پوشیده میشود سوآت طمع دنیا و ما فیها و حظ روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان مستور گردد سوآت تعلق بغیر مولی و نصیب سر ازین لباس نیست الا شهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوآت رویت ما سوا الله و بهرهٔ خفی از لباس تقوی بقای اوست به هویت حق و بدان پوشیده میگردد سوآت هویت خلق یعنی همه تعینات مضمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از سر وجودات متکثره در کشیده آید و سر لمن الملک الیوم بر غرفهٔ وحدت قهاری جلوه نماید مثنوی

ملک ملک اوست او خود مالک است + غیر ذاتش کل شیء هالک است + کل شیء ما خلا الله باطل + ان فضل الله غیم هاطل +

قُلْ اَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَاَقِيْمُوْا وُجُوْهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّادْعُوْهُ

بگو هر آئینه فرموده است پروردگار من بانصاف و فرموده است که راست کنید روی خود را یعنی بسوی کعبه نزدیک هر نماز و پرستید او را

مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۬ كَمَا بَدَاَكُمْ تَعُوْدُوْنَ ۝ فَرِيْقًا هَدٰى وَفَرِيْقًا حَقَّ

برای او خالص کرده عبادت را چنانکه آفرید شما را همچنان دیگر بار خواهید شد — گروهی را راه نمود — و گروهی را ثابت شد

عَلَيْهِمُ الضَّلٰلَةُ ۭ اِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰطِيْنَ اَوْلِيَاۗءَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَيَحْسَبُوْنَ

بر ایشان گمراهی هر آئینه ایشان دوست گرفتند بجز شیاطین را خدا و می پندارند

اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ۝ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا

که ایشان راه یافتگانند — ای فرزندان آدم بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز — و بخورید

وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۚ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْٓ

و بیاشامید و از حد مگذرید — هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را — بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا

اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَالطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ۭ قُلْ هِىَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ

کرده است برای بندگان خود را که حرام کرده است پاکیزه ها را از رزق بگو آن پاکیزه ها از ملابس و ماکل برای مسلمانان است در زندگانی

الدُّنْيَا خَالِصَةً يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ قُلْ اِنَّمَا

دنیا — خالص شد برای ایشان روز قیامت — همچنین — بیان میکنیم — نشانها برای گروهی که میدانند — بگو جزین نیست

قُلْ بگو اَمَرَ رَبِّيْ فرمود آفریدگار من بِالْقِسْطِ بعدل و راستی یا بتوحید که سر همه راستیهاست وَاَقِيْمُوْا وُجُوْهَكُمْ و راست کنید روبهای خود را بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر زمان سجودی یا مکان سجودی مراد از سجود نماز است یا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز در رسد نزدیک هر مسجدی که باشید و تاخیر مکنید بآن جهت که در مساجد خویش گذارید وَّادْعُوْهُ و بپرستید خدای را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّيْنَ برای خدا طاعت را كَمَا بَدَاَكُمْ همچنانکه بیافرید شما را در ابتدای خلق تَعُوْدُوْنَ باز خواهید گشت بوی یا ثانیا تا اجزاء شمارا بر علمها یا چنانکه شمارا از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فَرِيْقًا هَدٰى گروهی را راه راست نمود بآنکه توفیق داد بر ایمان وَفَرِيْقًا و گمراه کرد گروهی را بخذلان و چنان کرد حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلٰلَةُ سزاوار گشت بر ایشان گمراهی بمقتضای قضای سابق يفعل الله ما يشاء اِنَّهُمْ بدرستیکه این گمراهان اتَّخَذُوا الشَّيٰطِيْنَ فرا گرفتند دیوان را اَوْلِيَاۗءَ دوستان خود که فرمان ایشان بردند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدای وَيَحْسَبُوْنَ و گمان بردند و پنداشتند اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ که ایشان راه یافتگان اند و فی نفس الامر نه چنان اند يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ بعضی برانند که این خطاب عام است و اکثر مفسران گویند که خاص است به مسلمانان چه بنو ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مرد و زن ایشان برهنه طواف میکردندی و بدان تجرید بتبری از ذنوب تفاول نمودندی و بنی عامر در ایام احرام از خوردنی حیوان مجتنب بوده و باندکی از طعام قناعت کرده آنرا طاعت دانستندی و تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما باحیاء این تعظیم و تکریم سزاوار تریم حق تعالی ایشان را تحذیر فرمود و گفت خُذُوْا فرا گیرید زِيْنَتَكُمْ جامهای خود را که بدان آراسته اید عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر مسجدی که آنرا طواف میکنید یا در آن نماز میگذارید و مراد ازین جامه نیکوترین و پاکیزه ترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند و گفته اند زینت شانه کردن محاسن است و امام قشیری قدس سره میگوید مراد زینت سرایر است نه آرایش ظواهر یعنی خشوع و اخلاص مخصوص بیک محل نیست بلکه در همه اماکن و مساجد باید و در کشف الاسرار آورده که زینت بزبان علم ستر عورت است برای نماز و بلسان کشف حضور دل است برای عرض راز و نیاز بیت

ذوق طاعت بحضور دل بیاید بیکس ＊ طالب حق را دل حاضر درین درگاه بس وَّكُلُوْا و بخورید یعنی در ایام احرام گوشت و چربی و غیر آن از ماکولات وَاشْرَبُوْا و بیاشامید شیر و سایر مشروبات طیبات وَلَا تُسْرِفُوْا و از حد در مگذرید بتحریم

حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاَنْ

که حرام کرده است پروردگار من بیحیائی ها را آنچه علانیه باشد از آن — و آنچه پوشیده باشد و حرام کرده است گناه و تعدی ناحق — و آنکه

تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّاَنْ تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ وَلِكُلِّ

شریک خدا مقرر کنید چیزی را که خدا هیچ دلیل برهان نازل کرده است — و آنکه بگوئید — بر خدا — آنچه نمیدانید — و هر گروهی

اُمَّةٍ اَجَلٌ ۚ فَاِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ۝ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ

را میعادیست — پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نه کنند — یک ساعت و نه سبقت کنند — ای فرزندان آدم

اِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ ۙ فَمَنِ اتَّقٰى وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

اگر بیایند بشما — پیغامبران از جنس شما میخوانند — بر شما آیات مرا — پس هر که پرهیز گاری کند و نیکو کاری نماید پس هیچ ترس نباشد — بر ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاسْتَكْبَرُوْا عَنْهَآ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ

و نه ایشان اندوهگین شوند — و کسانیکه — بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آنها — ایشان باشندگان دوزخ اند

هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ ۭ

ایشان آنجا — جاویدان اند — پس کیست ستمگارتر از کسیکه بربست — بر خدا — دروغ را یا دروغ نسبت کرد آیات او

اُولٰۗىِٕكَ يَنَالُهُمْ نَصِيْبُهُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ ۭ حَتّٰٓي اِذَا جَاۗءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ ۙ

آنجماعه برسد بایشان بهره ایشان از آنچه نوشته شد در لوح محفوظ — تا وقتیکه بیایند نزدیک ایشان — فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان

حَرَّمَ که حرام کرد رَبِّيَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ گناهان کبیره را که موجب عقوبت عظیم است مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه پیدا است از آن چون کفر وَمَا بَطَنَ و آنچه نهان است چون نفاق وَالْاِثْمَ و حرام کرد گناهی را که بر آن حد مقرر نیست چون صغایر وَالْبَغْيَ و حرام ساخت ستمگاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و این تاکید است چه ظلم و کبر بحق نخواهد بود وَاَنْ تُشْرِكُوْا و دیگر حرام کرد آنرا که شرک آرید بِاللّٰهِ بخدا و شریک گیرید بعبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیزیرا که خدا نفرستاده است بِهٖ به پرستش او سُلْطٰنًا حجتی و برهانی وَّاَنْ تَقُوْلُوْا و آنرا نیز حرام کرده است که بگوئید بدروغ و افترا کنید عَلَى اللّٰهِ بر خدا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید از تحریم حرث و انعام و برهنه شدن در طواف بیت الحرام وَلِكُلِّ اُمَّةٍ و مر هر گروهی راست اَجَلٌ مدتی که خدایتعالی تقدیر کرده است مر حیات ایشان را و گفته اند هر امتی را غیر از مومنان وقتی است که در آن عذاب استیصال بر ایشان فرود آید فَاِذَا جَاۗءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت عذاب و هلاک ایشان یا چون آن مدتی مقرر بسر آید لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً و اپس نیایند از آن اجل ساعتی ساعت در عرف اقصر اوقات را گویند و مراد از ساعت منجمان است وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرند بر آن اجل بیت

اجل چون فرود آید از بیش و پس ＊ پس و پیش نگذارد ت یک نفس ＊ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خطاب با مشرکان عرب است اِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ چون بیایند بشما رُسُلٌ مِّنْكُمْ پیغمبران از شما بزبان شما و اصح آنست که خطاب عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادگان بشما از انواع شما يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما اٰيٰتِيْ آیتهای کتاب مرا یا خبر دهند شمارا باحکام شریعت فَمَنِ اتَّقٰى پس هر که بپرهیزد از شرک و تکذیب وَاَصْلَحَ و باصلاح آرد عمل خود را فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی از هر چه می ترسند ایمن شوند وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهناک گردند بلکه بهر چه امید می دارند برسند وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکه دروغ شمردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را یعنی تکذیب رسل کردند بر آیات ما وَاسْتَكْبَرُوْا و کبر آوردند و تعظم نمودند یعنی سرکشی کردند عَنْهَآ از ایمان بدلایل وحدت ما اُولٰۗىِٕكَ آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان آتش اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش باقی اند بقای ابدی فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر یعنی کافرتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسیکه بر بندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی بآنکه

قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ
گویند کجا است آنچه شما میپرستیدید بجز خدا گویند گم شدند ایشان از ما و معترف شدند بر

أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ۝ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ
نفسهای خویش بآنکه ایشان کافر بودند حکم کند خدا که داخل شوید همراه امتانی که گذشته اند پیش از شما از

الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ۖ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا ۖ حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا
جن و انس در آتش هرگاه که درآیند قومی لعنت کنند قومی دیگر مانند خود در آتا وقتیکه بیکدیگر برسند

فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا
در دوزخ همه یکجا گوید جماعت متاخر از ایشان در حق جماعت متقدم از ایشان ای پروردگار ما ایشان گمراه کردند مارا پس بده ایشان را عذاب دوچند

مِنَ النَّارِ ۖ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ
از دوزخ فرماید خدا هر یکی را دوچند است ولیکن نمیدانید وگویند جماعت متقدم از ایشان جماعت متاخر را

فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ۝ إِنَّ
پس نیست شمارا هیچ بزرگی بر ما پس بچشید عذاب را بسبب آنچه میکردید هر آینه

ع ۴ ۸

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ
کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات مارا و سرکشی کردند از قبول آن هرگز کشاده نشود برای ایشان دروازه های آسمان

قَالُوا گویند فرشتگان با ایشان از روی توبیخ و تقریع أَيْنَ مَا کجا اند آن بتان که پیوسته كُنْتُمْ تَدْعُونَ بودید که میخوانید و می پرستیدید ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای تا امروز منع کنند عذاب خدای را از شما قَالُوا گویند کافران که آنها ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غایب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوا وگواهی دهند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود أَنَّهُمْ كَانُوا بآنکه ایشان بودند كَافِرِينَ ناگرویدگان قَالَ گوید خدای یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشان را ادْخُلُوا درآئید فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ درمیان امتان که درگذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما هم بر دین و آئین شما مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طائفه که حق سبحانه وتعالی گوید درآئید باهم فِي النَّارِ در آتش دوزخ هر کرا از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد او را بیشتر بآتش درآرند كُلَّمَا دَخَلَتْ هرگاه درآیند أُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَعَنَتْ أُخْتَهَا لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت مرده باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت می کنند و ترسایان ترسایان دیگران گبران را و علی هذا القیاس حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا تا وقتیکه بیکدیگر رسند فِيهَا جَمِيعًا همه ایشان در آتش قَالَتْ أُخْرَاهُمْ گویند آنها که پس روانند و از پی درآمدگان لِأُولَاهُمْ برای آنها که پیشوایانند یعنی درباره ایشان گویند رَبَّنَا اے پروردگار ما هَٰؤُلَاءِ این گروه أَضَلُّونَا گمراه کرده اند مارا فَآتِهِمْ پس بده ایشان را عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دوچندان که مارا هست مِنَ النَّارِ از دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قَالَ گوید خدای لِكُلٍّ ضِعْفٌ مر همه را عذاب دوباره است پیشوایان را جهت ضلال و اضلال و پس روان را بواسطه کفر و تقلید وَلَٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ولیکن ایشان نمی دانند حفص بخطاب میخواند یعنی شما نمیدانید و از عذاب یکدیگر خبر ندارید وَقَالَتْ أُولَاهُمْ وگویند پیش روان لِأُخْرَاهُمْ مر پی روان را فَمَا كَانَ لَكُمْ پس نیست شمارا عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ برما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ بسبب آنکه بودید که کسب می کردید از کفر اکنون

أَبْوَابُ السَّمَاءِ درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نگشایند بلکه آنها را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح و عمل مومن بگشایند و آنرا بعلیین برند که بالاے آسمان هفتم است وَلَا يَدْخُلُونَ

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ
و در نیایند به بهشت تا وقتیکه داخل شود شتر در سوراخ سوزن و همچنین جزا میدهیم گناهکاران را

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۝ وَالَّذِينَ
ایشان راز دوزخ فرش بود و از بالای ایشان از دوزخ پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم ستمگاران را وکسانیکه

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ
ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر قدر طاقت او آنجماعت باشندگان بهشت اند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ
ایشان آنجا جاویدان باشند وبیرون آریم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه میرود زیر ایشان

الْأَنْهَارُ ۖ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ
نهرها وگویند سپاس خدایراست که دلالت کرد مارا بسوی این بهشت و هرگز مستعد راه یافتن نبودیم اگر

هَدَانَا اللَّهُ ۖ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۖ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا
راه ننمودی مارا خدا هر آینه آمدند فرستادگان پروردگار ما براستی وندا کرده شوند که این بهشت داده شدید آن را بسبب

الثلثه

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا
آنچه میکردید وندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را که ما راست یافتیم

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ تا وقتی که درآید شتر فِي سَمِّ الْخِيَاطِ در سوراخ سوزن و این صورت هرگز وجود نگیرد پس کافر هرگز در بهشت نرود وَكَذَٰلِكَ و مانند این پاداش منکر نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ جزا دهیم مجرمان را یعنی کافران را لَهُمْ مر ایشان را باشد مِنْ جَهَنَّمَ از آتش دوزخ مِهَادٌ فراشی که بر آن نشینند وَمِنْ فَوْقِهِمْ و از زبر ایشان غَوَاشٍ پوششها باشد هم از آن یعنی زیر و زبر ایشان آتش باشد وَكَذَٰلِكَ و مثل جزای این گروه نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش دهیم جمیع کافران را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شایسته کردند چون تصدیق رسل و فرمان برداری کتاب و چون اعمال صالحه بسیار است و ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشر است می فرماید لَا نُكَلِّفُ تکلیف نمی کنیم و نمی فرمائیم نَفْسًا هیچ تنی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بر آن و تواند بجا آوردن آن و این جمله معترضه بود میان مبتدا و خبر مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر اینکه أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در بهشت باقی و دایم اند وَنَزَعْنَا و بیرون بریم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان بود مِنْ غِلٍّ از کینه و حسد و آنچه اسباب عداوت باشد تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویها برای زیادتی لذت و سرور ایشان وَقَالُوا وگویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدَانَا راه نمود مارا لِهَٰذَا بدین مقام یا بعملی که این منزل جزای آن است وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ اگر نه خداے مارا راه نمودی و این شکری است که بهشتیان به نعمت هدایت او کنند زیرا که بے توفیق رفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بے بدرقه عنایت الهی نامتناهی هیچ سالک بمقصد مراد نرسد رباعی گر بدرقه لطف تو ننماید راه + از راه تو هیچکس نگردد آگاه + و آنانکه بره رسند و باید رفتن + توفیق رفیق ار نشود و اویلاه

لَقَدْ جَاءَتْ دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ

دوزخ و منازل کافران میراث بمومنان رسد در بهشت وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ وندا کنند اهل بهشت أَصْحَابَ النَّارِ اهل دوزخ را از روے شماتت گویند أَنْ قَدْ وَجَدْنَا بدرستی که ما یافتیم ما وعدنا

مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُّمْ مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوْا نَعَمْ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ

انچه وعده کرده بود با پروردگار ما پس آیا شما هم راست یافتید آنچه بشما وعده کرده بود پروردگار شما گفتند آری پس آواز کند آواز کننده

بَيْنَهُمْ اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ

در میان ایشان که لعنت خدا بر آن ستمگاران ست که باز میداشتند مردمان را از راه خدا و

يَبْغُوْنَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كٰفِرُوْنَ ۝ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْاَعْرَافِ

میجستند برای آن کجی و ایشان به آخرت اعتقاد نداشتند و در میان بهشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف

رِجَالٌ يَّعْرِفُوْنَ كُلًّا بِسِيْمٰىهُمْ وَنَادَوْا اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ

مردانی باشند که شناسند هریکی را از اهل موضعین بسیماء ایشان و ندا کنند اهل اعراف اهل بهشت را که سلام علیکم

يَدْخُلُوْهَا وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ ۝ وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ تِلْقَآءَ اَصْحٰبِ النَّارِ

هنوز به بهشت نه در آمده و ایشان طمع آن دارند و چون گردانیده شود چشم اهل اعراف بطرف اهل دوزخ

قَالُوْا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَنَادٰۤى اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا

گویند ای پروردگار ما مکن ما را همراه گروه ستمگاران و ندا کنند اهل اعراف مردانی که

يَّعْرِفُوْنَهُمْ بِسِيْمٰىهُمْ قَالُوْا مَاۤ اَغْنٰى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ ۝

می شناسند ایشانرا بسیماء ایشان گویند کفایت نکرد از شما جمعیت شما و آن که سرکشی میکردید

وقف لازم

ع ۸ ۱۲

مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا انچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از مثوبتها حَقًّا راست و بی شبهه فَهَلْ وَجَدْتُّمْ پس آیا شما یافتید مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ انچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها حَقًّا راست و درست و بی شبهه قَالُوْا نَعَمْ گویند دوزخیان که آری یافتیم آنچنانچه خدای گفته بود فَاَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ بدرستیکه لعنت خدا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ بر کافران است که وضع عبادت کردند در غیر موضعش الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ آنانکه باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدا وَيَبْغُوْنَهَا و می طلبیدند از برای راه حق عِوَجًا کجی و ناراستی یعنی عیب می جستند در دین خدا وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كٰفِرُوْنَ ناگرویدگان بودند وَبَيْنَهُمَا و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ پرده ایست یا میان اهل بهشت و دوزخ حاجزی است چون سور بارهٔ شهر که اهل دوزخ به بهشت نخواهند رفت کما قال فضرب بینهم بسور و آن حجاب را اعراف گویند امام زاهد فرموده که اعراف تلی باشد از مشک سفید وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ يَّعْرِفُوْنَ بشناسند این رجال كُلًّا همه اهل بهشت و دوزخ را بِسِيْمٰىهُمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید رو و دوزخیان سیاه رو باشند و این موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارفند باحوال فریقین و اینها انبیا باشند یا شهدا یا افاضل مومنان یا ملائکه بصورت رجال و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و کرامت ایشان چه از انجا منازل خود را در بهشت می بینند و از ان متلذذ می گردند و عذاب دوزخ را مشاهده می کنند و بخلاصی از ان مبتهج و مسرور می باشند و در تفسیر ثعلبی منقول است از ابن عباس رض که اعراف موضعی بلند ست از صراط که عباس و حمزه و علی و جعفر طیار رض بر انجا باشند و دوستان خدا را بشناسند بتازگی و سفید روئی و دشمنان خدا را دانند به تیرگی و سیاه روئی و گویند بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشند یا یکی از ابوین ایشان راضی بود و یکی نه و یا موحدان باشند مقصر در عمل و بدین قول بودن ایشان بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد نه استحقاق دخول بهشت وَنَادَوْا و ندا می کنند اصحاب اعراف اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نگرند اهل بهشت را بر سبیل تهنیت گویند اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ تحیت خدا بر شما باد یا خوش حالی شما که بدار السلام بسلامت رسیدید لَمْ يَدْخُلُوْهَا هنوز اهل اعراف

در بهشت در نیامده باشند وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ و ایشان طمع میدارند که در آیند قولی آنست که آخرین کسان که به بهشت در آیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکور است که میزان حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم در بهشت می نگرند و هم در دوزخ و دخول ایشان را مرجحی نبود و پس چون خلق را بسجود خوانند و آن آخرین تکلیف ست روز قیامت اهل اعراف سجده کنند و میزان حسنات ایشان راجح گردد و به بهشت در آیند وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ و هرگاه که چشمهای ایشان بگردانند و در تفسیر زاهدی فرموده که حق سبحانه و تعالی فرشته را فرماید تا روی ایشان بگرداند تِلْقَآءَ اَصْحٰبِ النَّارِ بسوی دوزخیان قَالُوْا ایشان بیاد گیرند بخدا و گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ مکن ما را با گروه ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ جمع مکن وَنَادٰۤى اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ و ندا کنند اصحاب اعراف رِجَالًا مردانی را که یَّعْرِفُوْنَهُمْ بشناسند ایشان را بِسِيْمٰىهُمْ بعلامات ایشان از سوادوجه و زرقت عین آن شناختگان رؤسای کفره باشند چون ولید مغیره و ابوجهل و عاص بن وائل و امثال ایشان از مشرکان که در دنیا می گفتند که خدا امثال بلال و عمار و صهیب که فقرای صحابه اند به بهشت برد و ما را بدوزخ هرگز چنین نباشد و سوگند میخوردند که خدای بندگان و شبانان ما را بر ما تفضیل نکند قَالُوْا گویند ایشان را اهل اعراف که شما در عذابید مَاۤ اَغْنٰى عَنْكُمْ دفع نکرد از شما عذاب را جَمْعُكُمْ مالی که جمع می کردید یا کثرت انصار و اعوان شما وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ و آنچه بودید که گردن کشی می کردید از سخن حق یعنی استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و عمار و سلمان و خباب و صهیب و امثال ایشان رض و کافران گویند اَهٰۤؤُلَآءِ

اَهٰۤؤُلَآءِ الَّذِيْنَ اَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ

آیا این جماعه آنانکه شما قسم می خوردید که هرگز خدا نرساند بایشان هیچ رحمت گفته شد ایشانرا که در آیید به بهشت هیچ ترسی نیست بر شما

وَلَاۤ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ۝ وَنَادٰۤى اَصْحٰبُ النَّارِ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيْضُوْا عَلَيْنَا مِنَ

و نه شما اندوهگین شوید و ندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را بریزید بر ما چیزی

الْمَآءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوْۤا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا

از آب یا از سائر آنچه روزی داده است شما را خدا گویند خدا حرام ساخته است این هر دو را بر کافران بر آنانکه دین خود گرفته اند

دِيْنَهُمْ لَهْوًا وَّلَعِبًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسٰىهُمْ كَمَا نَسُوْا لِقَآءَ

بازی و لهو را و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا پس امروز فراموش کنیم ایشانرا چنانچه ایشان فراموش کردند ملاقات

يَوْمِهِمْ هٰذَا وَمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ۝ وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ

این روز خویش را و چنانکه انکار می کردند بآیات ما و هر آینه آوردیم برای ایشان کتابی که مفصل کردیم آن را

عَلٰى عِلْمٍ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ يَوْمَ

بر دانش برای رهنمائی و بخشایش مومنان را انتظار نمی کنند کفار مگر مصداق این وعده را روزیکه

يَاْتِيْ تَاْوِيْلُهٗ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

بیاید مصداق آن گویند کسانیکه فراموش کرده بودند آنرا پیش ازین هر آینه آمده بودند پیغامبران پروردگار ما براستی

الثلثة

اَهٰۤؤُلَآءِ نه این گروه الَّذِيْنَ آنانند که در دنیا اَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردند که البته لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ خدای هرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا برحمت حق ایشان در بهشت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه بکرم خود ایشان را گوید اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ در آئید به بهشت لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و شداید وَلَاۤ اَنْتُمْ و نه شما تَحْزَنُوْنَ اندوهناک شوید از فوت مطالب و مقاصد ابن عباس رض فرمود که چون اهل اعراف به بهشت در آیند دوزخیانرا طمع فرج بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا با ایشان سخن گوئیم حق سبحانه اذن فرماید تا بهشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را شناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشان را بشناسند و بنام و کنیت ایشان را بخوانند از ایشان شراب و طعام بهشت خواهند چنانچه میفرماید وَنَادٰۤى اَصْحٰبُ النَّارِ و آواز دهند دوزخیان اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ بهشتیان را و توقع کنند اَنْ اَفِيْضُوْا عَلَيْنَا آنکه بریزید بر ما مِنَ الْمَآءِ از آب بهشت بدان مقدار که تشنگی ما را ببرد اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است شما را خدای از سایر اشربه یا انواع طعام تا بخوریم قَالُوْۤا گویند بهشتیان در جواب ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای حَرَّمَهُمَا حرام کرده است طعام و شراب بهشت عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا آنانکه فرا گرفتند دِيْنَهُمْ دین خود را لَهْوًا وَّلَعِبًا مشغولی و بازیچه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازیچه می کردند وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و بفریفت مر ایشانرا زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداری است فریبنده و مکاری است بازی دهنده **مثنوی** در دیدهٔ اعتبار خوابی است + در ره گذر اجل سرابیست + مشغول مشو به سرخ و زرد وش + اندیشه مکن ز گرم و سردش + سرمایهٔ آفت است زنهار + خود را ز فریب او نگهدار + فَالْيَوْمَ نَنْسٰىهُمْ پس امروز فرا گذاریم ایشان را در آتش كَمَا نَسُوْا چنانچه ایشان فرو گذاشتند و بر خاطر نه گذرانیدند لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوْا و چنان بودند که از روی عناد بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ انکار میکردند علامات ربوبیت یا آیات کتب ما را وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ و هر آینه آوردیم ما برای این گروه کفار بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ بکتابیکه بیان کردیم معنی او و مفصل ساختیم هرچه بکار آید در او عَلٰى عِلْمٍ

بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل او و این بیان هُدًى راه نماینده وَّرَحْمَةً و بخشایش لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند هَلْ يَنْظُرُوْنَ آیا انتظار میبرند کافران یعنی انتظار نمی برند اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ مگر عاقبت کتاب و حقیقت آن را از وعده و وعید یعنی منتظر آنند که خدای تعالی از ثواب و عقاب که در کتاب وعده کرده است بنمایند که راست است یا نه يَوْمَ يَاْتِيْ تَاْوِيْلُهٗ روزیکه بیاید عاقبت کار یعنی ظاهر شود آثار وعده و وعید و آن روز قیامت است يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ گویند آنانکه فراموش کرده بودند و ترک کرده کتاب مفصل را مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنی چون روز ظاهر گردد و صدق سخن کافران که انکار قرآن کرده بودند در آن روز بینند گویند قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بدرستی که آمده بودند رسولان آفریدگار ما بِالْحَقِّ براستی و درستی و ما تکذیب ایشان میکردیم و امروز

بخطاء خود معترف شده ایم

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا

پس آیا هستند برای ما شفیعان تا شفاعت کنند برای ما یا باز گردانیده شویم بسوی دنیا پس عمل کنیم غیر آنچه میکردیم هر آئینه زیان

أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ○ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

در حق خویشتن و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند هر آئینه پروردگار شما آن خداست که آفرید آسمانها

وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ

و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش می‌پوشاند شب را بروز

يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ

می‌طلبد شب روز را بشتاب و آفرید آفتاب و ماه و ستارگان را رام شده بفرمان خدا آگاه شو او راست آفریدن و

الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ○ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

فرمان روائی بغایت بزرگ است خدا پروردگار عالمها بپرستید پروردگار خود را بزاری کنان و پوشیده از مردمان هر آئینه او دوست ندارد

الْمُعْتَدِينَ ○ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا

از حد اگذرندگان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن و بپرستید او را بترس و امید

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ○ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا

هر آئینه بخشایش خدا نزدیک است از نیکوکاران و او ست آنکه میفرستد بادها مژده دهنده

فَهَلْ لَنَا پس آیا هستند ما را مِنْ شُفَعَاءَ درخواست کنندگان فَيَشْفَعُوا لَنَا تا شفاعت کنند برای ما امروز أَوْ نُرَدُّ یا باز گردانیده شویم ما بدنیا فَنَعْمَلَ پس ما بکنیم غَيْرَ الَّذِي جز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و بوحدت قایل شویم نه بشرک پس نه کسی ایشان را شفاعت کند و نه بدنیا ایشان را باز آرند قَدْ خَسِرُوا بدرستیکه زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش که سرمایهٔ عمر را صرف پرستش بتان کردند وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ می گفتند که بتان شفیعان ما اند نزدیک خدای **بیت**
دیروز به دو دلم امیدی میداشت ✤ امروز برفت و نا امیدم بگذاشت ✤ إِنَّ رَبَّكُمُ بدرستی که پروردگار شما علی التحقیق اللَّهُ خداوندی است جامع جمیع صفات کمال الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ او است آنکس که بیافرید آسمانها وَالْأَرْضَ و زمین را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبان روز چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که عبارت از مدتیست معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب او نبوده در تبیان گوید که در شش روز از ایام آخرت که هر روزی هزار سال دنیا است و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون و قول اول اصح و اشهر است و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بکلمهٔ کن دلیل است بر اختیار قادر مختار و اشارت است بر رعایت تانی در امور و ترک عجلت و اضطراب و نکتهٔ العجلة من الشیطان والتانی من الرحمن مؤید این سخن است و فی المثنوی المعنوی **مثنوی** مکر شیطان است تعجیل و شتاب ✤ خوی رحمن است صبر و احتساب ✤ با تانی گشت موجود از خدا ✤ تا به شش روز این زمین و چرخها ✤ ورنه قادر بود کز کن فیکون ✤ صد زمین و چرخ آوردی برون ✤ این تانی از پی تعلیم تست ✤ صبر کن در کار دیر آید درست ✤ ثُمَّ اسْتَوَى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بر آفریدن عرش یا مستولی شد امر او بدان یا مستولی گشت بر آن و تخصیص عرش باستیلای حق بر وجهت آن باشد که عرش اعظم مخلوقات است و حقیقت آنست که استوا بر عرش صفتی است مر خدای را بلا کیف و لا وصف و این از جملهٔ متشابهات قرآن است ما بدو ایمان داریم و تاویل آن بحق میگذاریم يُغْشِي اللَّيْلَ در میکشد خدای شب تاریک را النَّهَارَ در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این را نگفت اکتفاء باحد الضدین يَطْلُبُهُ میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حَثِيثًا شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ

پیش از رحمت خود تا وقتیکه بردارد ابر گران را روان کنیم آنرا بسوی شهری مرده پس فرود آوردیم بواسطهٔ آن ابر آب

فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ○ وَ

پس بیرون آریم بآن آب از جنس هر میوه همچنین بیرون آریم مردگان را تا شما پند پذیرید و

الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ

شهر پاکیزه بر می آید رستنی او بفرمان پروردگار او و زمین ناپاکیزه بر نمی آید رستنی او مگر ناهموار بد بر رونده همچنین گوناگون بیان می کنیم

نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ○ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ

نشانها را برای قومی که شکرگزاری می کنند هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ○ قَالَ

عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجز وی هر آئینه من می ترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ گفتند

الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي

اشراف از قوم او هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر گفت ای قوم من نیست با من هیچ گمراهی ولیکن من

رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ

پیغامبرم از جانب پروردگار عالمها میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیکو خواهی میکنم برای شما و میدانم از علم خدا آنچه

بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ پیش از آمدن باران حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ تا چون بردارند بادها سَحَابًا ثِقَالًا ابرهای گران بار آگفته که باد صبا ابر را از زمین برانگیزاند و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب بباریدن قطرات درآرد و باد دبور بعد از باریدن همه را متفرق سازد و بر هر تقدیر چون ابر ابر دارند سُقْنَاهُ برانیم ما آن ابر را لِبَلَدٍ مَيِّتٍ برای احیاء زمین مرده فَأَنْزَلْنَا پس فرو فرستیم بِهِ الْمَاءَ بدین ابر آب را بر آن زمین فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آریم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از هر نوع میوه‌ها كَذَلِكَ همچنانکه زمین مرده را به نبات زنده کردیم نُخْرِجُ الْمَوْتَى زنده کنیم و بیرون آریم بدان آب مردگان را از قبرهای ایشان و احیاء ارض که نمودار احیاء اموات است بیان کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا شاید که شما و را یابید و بقیامت بگروید و بدین صورت بدان معنی استدلال کنید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ و زمین پاک از سنگ و ریگ که شایسته و صالح زراعت باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بیرون می آید رستنی او بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان خدای و دیت او که بیرون می آرد با سانی و خوبی وَالَّذِي خَبُثَ و آن زمین که ناپاک بود و شوره ناک لَا يَخْرُجُ بیرون نیاید گیاه او إِلَّا نَكِدًا مگر اندکی که در آن هیچ نفعی نباشد این مثلی است که حق سبحانه و تعالی ایراد فرموده در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل مومن را بزمینی پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هرگاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مومن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از وی هیچ صفتی که بکار آید بظهور نیاید **بیت** زمین شوره سنبل بر نیارد ✤ درو تخم عمل ضایع مگردان ✤ كَذَلِكَ همچنانکه این مثل بیان کردیم نُصَرِّفُ الْآيَاتِ میگردانیم این آیتها و ضرب امثال و فنون احوال می کنیم لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجا آرند و در مثلها تفکر فرموده بهرهٔ اعتبار بردارند لَقَدْ أَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم نُوحًا نوح بن ملک ابن متوشلخ بن ادریس را و قتیکه پنجاه ساله بود إِلَى قَوْمِهِ بسوی قوم او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت می پرستیدند فَقَالَ يَا قَوْمِ پس گفت نوح ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هیچ معبود بجز وی پس فرمان او برید و در عبادت او دیگری را شریک مسازید إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر ایمان نیارید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ را که یوم الطوفان است یا روز قیامت قَالَ الْمَلَأُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهِ

مَالَا تَعْلَمُونَ ○ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوْا
آنچه نمیدانید آیا تعجب کردید از آنکه آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما فرود آمده بر مردی از شما تا بیم کند شما را و تا پرهیزگاری کنید

وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ○ فَكَذَّبُوْهُ فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ فِى الْفُلْكِ وَاَغْرَقْنَا الَّذِيْنَ
و تا مهربانی کرده شود بر شما پس دروغ داشتند او را پس نجات دادیم او را و کسانی را که با وی بودند در کشتی و غرق ساختیم کسانی را

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا عَمِيْنَ ○ وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يٰقَوْمِ
که دروغ داشته بودند آیات ما را هر آینه ایشان بودند گروهی نابینا و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ○ قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی غیر او آیا پرهیزگاری نمی کنید گفتند اشراف کفار

مِنْ قَوْمِهٖٓ اِنَّا لَنَرٰىكَ فِىْ سَفَاهَةٍ وَّاِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ○ قَالَ يٰقَوْمِ
از قوم او هر آینه ما می بینیم ترا در بیخردی و هر آینه ما می پنداریم ترا از دروغ گویان گفت ای قوم من

لَيْسَ بِىْ سَفَاهَةٌ وَّلٰكِنِّىْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ
نیست با من هیچ بیخردی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالمها میرسانم بشما پیغامهای

رَبِّىْ وَاَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ اَمِيْنٌ ○ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ
پروردگار خود و من برای شما نیکخواه باامانتم آیا تعجب کردید از آنکه آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما فرود آورده بر مردی

ع ۱۵

مَالَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نمیدانید قوم نوح علیه السلام عذاب قومی که تکذیب پیغمبر کنند نشنیده بودند و نمیدانستند چون نام پیغام و وحی شنیدند متعجب گشتند نوح گفت اَوَعَجِبْتُمْ آیا شگفت می دارید و عجب می نمائید اَنْ جَآءَكُمْ از آنکه بیاید بشما ذِكْرٌ پیغامی و وحی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلٰى رَجُلٍ بر زبان مردی مِّنْكُمْ از جنس شما یعنی آدمی همزبان شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند و بترساند شما را از عقوبت کفر و معصیت وَلِتَتَّقُوْا و تا بپرهیزید شما از خشم خدای وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ و تا شاید که بر شما ببخشد بسبب آن پرهیز کردن از شرک فَكَذَّبُوْهُ پس دروغ داشتند قوم نوح را و نوح دعا کرد بهلاک قوم خود خدای حکم فرمود تا کشتی بساخت و با مؤمنان بکشتی در آمد حق تعالی طوفان فرستاد و همه کافران را هلاک کرد و نوح با اهل سفینه سالم ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم نوح علیه السلام را از غرق شدن وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنانرا نیز که با وی بودند فِى الْفُلْكِ در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن وَاَغْرَقْنَا و غرق ساختیم بطوفان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا آنانرا که بدروغ شمرده بودند دلالت وحدانیت ما یا معجزات نوح بر نبوت اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که قوم نوح بودند قَوْمًا عَمِيْنَ گروهی کوران که از نشانهای وحدانیت نابینا شدند و باقی قصه نوح علیه السلام در بعضی آیات و سور خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَاِلٰى عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد اَخَاهُمْ هُوْدًا برادر ایشان در نسب یعنی خویش و نبی ایشان هود را و عاد که قبیله بار آن بدو خواند چهارم پدر هود است عاد پسر عوص ابن ارم بن سام بن نوح است و نزد اهل سیر نام هود عابر است و او پسر صالح بن ارفخشد بن سام بن نوح است و برین قول از ابنای عم عاد باشد و قبیله عاد مردم بلند بالا و توانا بودند و ایشان در تمام روی زمین در آن زمان قبیله عظیم تر نبود و مردم بسیار بودند و مال وافر داشتند و عمر در پرستش بتان میگذرانیدند حق تعالی هود علیه السلام را بایشان فرستاد تا بمیان قبیله آمد و ایشانرا بحق دعوت کرد قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای قوم من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را و به یگانگی او قایل شوید مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ نیست شما را معبودی غَيْرُهٗ بجز وی و بتان مستحق عبادت نیستند اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی پرهیزید از عذاب خدای قَالَ الْمَلَاُ گفتند گروهی از بزرگان و پیشوایان الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهٖ از گروه او چه بعضی از اشراف

مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوْٓا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوْحٍ وَّزَادَكُمْ فِى
از شما تا بیم کند شما را و یاد کنید نعمت الهی آنوقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم نوح و افزود برای شما در

الْخَلْقِ بَصْۜطَةً فَاذْكُرُوْٓا اٰلَآءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ○ قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّٰهَ
خلقت قوت را پس یاد کنید نعمتهای خدا را تا شما رستگار شوید گفتند آیا آمده پیش ما تا عبادت کنیم خدا را

وَحْدَهٗ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○
تنها و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما آنچه وعید میکنی اگر هستی از راست گویان

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَّغَضَبٌ اَتُجَادِلُوْنَنِىْ فِىْٓ اَسْمَآءٍ
گفت ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم آیا مکابره میکنید با من در باب نامهای چند

سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ فَانْتَظِرُوْٓا اِنِّىْ مَعَكُمْ
که شما مقرر کرده اید آنرا و پدران شما مقرر کرده اند فرو نه آورده است خدا بران هیچ دلیل پس انتظار کنید هر آینه من نیز همراه شما

مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ○ فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِيْنَ
از منتظرانم پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند بمهربانی از جانب خویش و بریدیم بیخ آنانکه

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ○ وَاِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا
دروغ میداشتند آیات ما را و نبودند از مؤمنان و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید

ع ۹ ۱۶

مِّنْكُمْ بر زبان مردی از جنس شما یعنی هم نسب شما که او را دانید و او شما را داند و سبب فرود آمدن ذکر بر و آنکه لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند از عقوبت الهی وَاذْكُرُوْٓا و یاد کنید نعمت خدا را اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ چون گردانید شما را پس نشینان و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوْحٍ از پس هلاک قوم نوح وَّزَادَكُمْ فِى الْخَلْقِ و بیفزود شما را در آفرینش بَصْۜطَةً قوتی یا زیادتی و شما را بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بسطه طول قامت است که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت گز بوده و دراز ترین صد گز فَاذْكُرُوْٓا پس یاد کنید اٰلَآءَ اللّٰهِ نعمتهای خدا را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ تا شاید که شما رستگار شوید قَالُوْٓا گفتند آن گروه مر هود را اَجِئْتَنَا آیا آمده بما لِنَعْبُدَ اللّٰهَ تا بفرمائی که بپرستیم ما خدا را وَحْدَهٗ یگانه و یکتا وَنَذَرَ و دست بداریم و پرستش فرو گذاریم مَا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا آن چیز را که بودند که می پرستیدند پدران ما از بتان و با هیچ وجه ترک عبادت ایشان نمی کنیم و تو ما را از عذاب میترسانی فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه ما را بوی وعید میکنی اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر هستی تو از راست گویان در نزول عذاب قَالَ گفت هود قَدْ وَقَعَ بدرستیکه واجب شد عَلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَّغَضَبٌ بر شما یا فرود آید بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی اَتُجَادِلُوْنَنِىْ آیا مجادله میکنید با من فِىْٓ اَسْمَآءٍ در کار این نامها یعنی این بتان که هر یک را نامی نهاده اید بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان میبارد و برخی را حافظه میخواندند بمظنه آنکه در سفر نگاهبان ایشانند و همچنین رازقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی احوال از ایشان ست و این الفاظ اسما بودند بی مسمی چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر اینها نبود پس هود فرمود که شما جدال میکنید درین چیزها که از روی جهالت سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ شما نام نهاده اید ایشانرا وَاٰبَآؤُكُمْ و پدران شما مَّا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا نفرستاده است خدا بجواز عبادت ایشان مِنْ سُلْطٰنٍ هیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار مینمائید فَانْتَظِرُوْٓا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را اِنِّىْ مَعَكُمْ بدرستیکه من نیز با شما مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ از منتظرانم مراد آورده اند که خدای تعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند و دران زمان هرگاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا خانه کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که مسلم و مشرک رجوع بدانجا کردندی بعد از عرض حاجات و طلب دفع آفات بمطالب فائز شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد تجهیز آن سفر نموده قیل بن عنز و مرثد بن سعد با هفتاد نفر از اعیان قبیله خود بمکه رفتند و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن

اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَآءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَأْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَاذْكُرُوْٓا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّاَكُمْ فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْ سُهُوْلِهَا قُصُوْرًا وَّتَنْحِتُوْنَ الْجِبَالَ بُيُوْتًا فَاذْكُرُوْٓا اٰلَآءَ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ۝ قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِمَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ اَتَعْلَمُوْنَ اَنَّ صٰلِحًا مُّرْسَلٌ مِّنْ رَّبِّهٖ قَالُوْٓا اِنَّا بِمَآ اُرْسِلَ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ۝ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا بِالَّذِيْٓ اٰمَنْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ۝

الله خدا را بی شریک مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی جثه تکذیب صالح کردند و گفتند که ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم بر رسالت تو صالح فرمود چه آیت می طلبید گفتند با ما بصحرا بیرون آی که فردا عید ماست و بتان را آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه ما نیز از خدایان خود چیزی درخواهیم پس دعا هر که بمحل اجابت رسید دیگرانرا متابعت او باید کرد بدین صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه از بتان طلبیدند اثر نجاح بظهور نه آمد پس خجلت زده و رسوا شده سرهای ملال در پیش افگندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاثبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر ازین سنگ از برای ما ناقه متشابه شتری بختی بسیار موی آبستن باشد صالح فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند میگرویم و پرستش خدای تو میکنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علا اظهار این معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتری که بوقت زادن ناله کند بنالید و بشگافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلوی دیگر صد و بیست گز بود و در عظمت جثه چون کوه بنمود و فی الحال بزاد بچه مانند خود و مردمان دران می نگریستند جندع را هم توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و بواقی اشراف قبیله ثمود در بادیه خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون کردند قطعه یکی بنور عنایت ره هدایت یافت ✥ یکی بوادی خذلان بماند سرگردان ✥ یکی بوسوسه دیو رفت سوی سقر ✥ یکی ز پیروی حق گرفت ملک جنان ✥ القصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعای ایشان میچرید و آب چاههای ایشان بطریق غب او را میرسید و صالح بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم قَدْ جَآءَتْكُمْ بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هٰذِهِ نَاقَةُ اللّٰهِ این شتر خداست اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدا بیرون آورد این ناقه را از صخره کاثبه تا باشد لَكُمْ اٰيَةً مر شما را برهانی بر پیغمبری من فَذَرُوْهَا پس بگذارید این ناقه را تَأْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ تا بخورد گیاه در زمین خدا و شما را در خوردن او هیچ مؤنتی نباشد وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی هیچ بدی فَيَأْخُذَكُمْ پس فراگیرد شما را عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک که استحقاق عذاب نه بواسطه ضرر ناقه است بلکه باقامت ایشان بر کفر بعد از شهود معجزه

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوْا يٰصٰلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۝ فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوْا فِيْ دَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝ فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّيْ وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلٰكِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ النّٰصِحِيْنَ ۝ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَأْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ۝ اِنَّكُمْ لَتَأْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ ۝ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ ۝ فَاَنْجَيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اِلَّا امْرَاَتَهٗ كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ۝ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا فَانْظُرْ

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناقه را وَعَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ از امتثال فرمان پروردگار خویش وَقَالُوْا و گفتند از روی استهزا يٰصٰلِحُ ائْتِنَا ای صالح بیار آنچیز را که بِمَا تَعِدُنَآ وعده میکنی ما را از عذاب اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ اگر هستی تو از فرستادگان براستی فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیمه فَاَصْبَحُوْا پس بامداد کردند یعنی گشتند فِيْ دَارِهِمْ در سراهای خویش جٰثِمِيْنَ بر روی درافتادگان و بر جای مردگان فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ پس رو بگردانید صالح از ایشان وقتیکه ناقه را بکشتند خدای تعالی فرمود که من قوم ثمود را بصیحه جبرئیل و بزلزله هلاک خواهم کرد وَقَالَ و گفت صالح از روی تحسر يٰقَوْمِ ای گروه من لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ بخدا که برسانیدم بشما رِسَالَةَ رَبِّيْ پیغام پروردگار من که بادای آن مامور بودم وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را بوقت دعوت وَلٰكِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ و لیکن دوست نمیدارید شما و پیروی نمیکنید النّٰصِحِيْنَ نصیحت کنندگان را که از راه مهربانی شما را بایمان خوانند و از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوْطًا و یاد کن ای محمد لوط بن هاران بن آزر بن ناخور که برادرزاده ابراهیم بود آورده اند چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد برادرزاده او یعنی لوط با وی بود خدای تعالی وی را پیغمبری داد و باهل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر بوده است سدوم و آن اعظم مداین بود و دیگر عامورا و داذوما و صابورا و سعودا گویند صعود در هر شهری چهار هزار آدمی بودند لوط بسدوم آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بیست و نه سال در میان ایشان بود و بخیرات امر میفرمود و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش ایشان لواطت بود حق سبحانه تعالی این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود ای محمد یاد کن قصه لوط را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖٓ مر اهل سدوم را که لوط میان ایشان بود اَتَأْتُوْنَ آیا می آئید شما الْفَاحِشَةَ بدین عمل زشت یعنی لواطت مَا سَبَقَكُمْ بِهَا کسی پیشی نگرفت بر شما بدین فاحشه یعنی پیش از شما این کار نکرده اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یک مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان اِنَّكُمْ آیا شما و حفص اَئنکم بطریق خبر خوانده یعنی بدرستیکه شما ای قوم لَتَأْتُوْنَ الرِّجَالَ می آئید بمردان شَهْوَةً از روی مباشرت مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بَلْ اَنْتُمْ بلکه هستید شما قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ گروهی اسراف کنندگان و از حد درگذشتگان وَمَا كَانَ و نبود جَوَابَ قَوْمِهٖٓ جواب قوم لوط بازای این کلام اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکه گفتند بعضی از مردم سدوم مر بعضی را

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ○ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ○ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ○ وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ○

كيف كان چگونه بود عاقبة المجرمين آخر كار گناهگاران والى مدين وفرستاديم بسوى اولاد مدين كه پسر ابراهيم بود اخاهم شعيبا برادر ايشان شعيب بن ميكيل بن يشجر بن مدين را قال گفت يقوم اى گروه من اعبدوا الله بپرستيد خدا را ما لكم نيست مر شما را من اله غيره هيچ معبودى بحق جز وى قد جاءتكم بدرستيكه آمد بشما بينة من ربكم معجزه روشن از پروردگار شما در قرآن معجزه شعيب مذكور نيست و در احاديث نيز بنظر فقير نرسيده اما در آيات باهرات كه ذكر معجزات انبيا ميكند ميگويد كه معجزه شعيب آن بود كه چون خواستى كه بكوهى بلند برآمدى كوه سر خود را فرود آوردى تا شعيب عليه السلام بآسانى بر و صعود كردى و هر يك از قوم او را دو كيال و دو ميزان بودى يكى از ديگرى بزرگتر بدان بزرگتر خريدندى و بدان خردتر فروختندى با وجود كفر در كيل و وزن خيانت كردندى شعيب ايشان را گفت كه من شما را بخدا ميخوانم و آيتى روشن بشما مينمايم فاوفوا الكيل پس تمام و درست سازيد آلة الكيل را والميزان و آلة وزن را يا در كيل و اوزان راستى كنيد ولا تبخسوا الناس و كم مكنيد مردمان را اشياءهم در چيزهاى ايشان يعنى در خريد و فروخت خيانت مكنيد ولا تفسدوا و فساد مكنيد بكفر و خيانت فى الارض در زمين بعد اصلاحها بعد از اصلاح آن زمين ببعث انبيا و انزال كتب ذلكم اين عمل كه ميفرمايم خير لكم بهتر است مر شما را ان كنتم مؤمنين اگر هستيد شما گرويدگان چون قوم شعيب عليه السلام در شهر بوقت كيل و وزن خيانت كردندى و در صحراها راه زدندى پس ايشان را چنانچه از بخس منع كرد از قطع طريق نيز نهى فرمود و گفت ولا تقعدوا و منشينيد بكل صراط بهر راهى كه بجهت اخذ اموال توعدون بترسانيد مردم را و گفته اند ايشان بر سر راهها نشستندى هر كه خواستى كه بملازمت شعيب رود او را تخويف كردندى پس شعيب فرمود كه بر سر راهها منشينيد كه وعيد كنيد طالبان حق را وتصدون و باز داريد عن سبيل الله از راه خدا من آمن آنكس را كه ايمان آورده است به بخدا وتبغونها و جوييد براى خدا عوجا كجى يعنى طلب بطلان آن كنيد واذكروا و ياد كنيد منت خدا را بر خود اذ كنتم چون بوديد قليلا اندكى از جهت عدد و عدد فكثركم پس بسيار گردانيد خدا شما را بآنكه بركت كرد در اموال و اولاد شما آورده اند كه مدين بن ابراهيم دختر لوط را بخواست و خدا ايشان را فرزندان بسيار داد و توانگر گردانيد پس شعيب اين نعمت را با ياد ايشان داد و گفت وانظروا و بنگريد كيف كان چگونه بود عاقبة المفسدين آخر كار تباه كاران از امم گذشته كه قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند پس

شعيب فرمود اگرچه شما دو گروه شده ايد فاصبروا پس صبر و شكيبائى كنيد حتى يحكم الله تا وقتيكه حكم كند خدا بيننا ميان ما دو گروه وهو خير الحاكمين و خدا بهترين حكم كنندگان است كه در حكم او ميل و مداهنت نيست قال

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ○ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ○ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ○ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ○

قال الملا گفتند بزرگان الذين استكبروا آنانكه گردن كشى كردند در پرستش خدا من قومه از قوم شعيب بعد از انكار دعوت او لنخرجنك يا شعيب هر آئينه بيرون ميكنيم ترا اى شعيب والذين آمنوا و آنان را نيز كه گرويده اند بيرون مى كنيم باتو من قريتنا از ديه خويش او لتعودن يا عود خواهيد كرد شما فى ملتنا در كيش ما كه كفر است صاحب كشاف فرموده كه چون كافران گفتند ترا با آنها كه ايمان آورده اند بيرون ميكنيم جمع كردند همه را با يكديگر و شعيب هرگز كافر نبوده و آنان مومنان بوده اند بر سبيل تغليب گفتند يا عود كنيد با ملت ما و لهذا شعيب جواب بدين وتيره داد قال گفت شعيب اجبار ميكنيد ما را بعود او لو كنا و اگرچه باشيم ما كارهين ناخواهان يعنى چگونه در آئيم بدين شما و ما آنرا كارهيم پس اگر عود كنيم با ملت شما و گوئيم مر خدا را شريك هست و فى الواقع نيست قد افترينا بدرستيكه افترا كرده باشيم و بربسته على الله كذبا بر خدا دروغى در وسيط آورده كه ادعاى قوم شعيب آن بود كه حق سبحانه ايشان را امر كرده است كه بدان طريق باشيد و بدين سبب آنرا ملت ميگفتند پس شعيب فرمود كه عود با ملت شما و اعتقاد كردن كه اين ملت مامور بهاست افترا باشد بر خدا ان عدنا اگر ما باز گرديم يعنى قوم من از مومنان باز گردند و بيايند فى ملتكم در كيش شما بعد اذ نجنا الله منها بعد از آنكه برهانيد خدا ما را از ملت شما پس ما مفتريان باشيم وما يكون لنا و نشايد و روا نباشد ما را ان نعود فيها آنكه باز گرديم بملت كفر الا ان يشاء الله مگر آنكه خواهد خدا ربنا آفريدگار ما ارتداد و عود ما را بآن و حكم ازلى و مشيت لم يزلى بدان متعلق شده باشد وسع ربنا و رسنده است پروردگار ما كل شئ بهمه چيز علما از روى دانش قديم يعنى علم او احاطه كرده است بهمه چيزها و داناست بعاقبت كار همه كس از ايمان و كفر و ارتداد و نفاق و جز آن و شما در تهديد يكه مينمائيد از اخراج مومنان ما اضطراب نمى كنيم بلكه على الله توكلنا بر خدا توكل كرديم و كار خود را بوى باز گذاشتيم پس شعيب روى از معاندان برتافت و بمناجات حضرت مجيب الدعوات توجه فرموده گفت ربنا افتح خدايا حكم كن بيننا ميان ما وبين قومنا و ميان قوم ما بالحق براستى وانت خير الفاتحين و تو بهترين حكم كنندگانى وقال الملا و گفتند گروهى از اشراف قبيله الذين كفروا آنانكه كافر بودند بخدا من قومه از قوم شعيب يا گروهى ديگر از مردم خود كه ايمان آورده بودند لئن اتبعتم اگر شما متابعت كنيد شعيبا شعيب را در سلوك طريق او و دين خود را بگذاريد انكم بدرستيكه باشيد شما اذا لخاسرون آن هنگام از زيانزدگان كه آئين قديم را گذاشته بدين محدث بگرويد و از روش

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ○

آنانکه دروغی داشتند شعیب را گویا نبودند بجا آنانکه دروغی داشتند شعیب را ایشان بودند زیانکار

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ ۖ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ

پس بازگشت از ایشان و گفت ای قوم من رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیکوخواهی کردم برای شما پس چگونه اندوه خورم بر

قَوْمٍ كَافِرِينَ ○ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ

قوم کافران و نفرستادیم در هیچ دیهی پیغامبران را مگر گرفتار کردیم اهل آنرا بسختی و رنج

لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ○ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ

تا بود که ایشان زاری کنند بازدادیم بایشان بجای محنت راحت را تا آنکه بسیار شدند و گفتند برآئینه رسیده بود

آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا

پدران ما را سختی و راحت پس گرفتیم ایشانرا ناگهان و ایشان خبر نداشتند و اگر اهل دیهها ایمان آوردندی

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ○

و پرهیزگاری کردندی بگشادیم بر ایشان برکتها از جانب آسمان و زمین و لیکن بدروغ نسبت کردند پس گرفتیم ایشانرا بوبال آنچه میکردند

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ○ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

آیا ایمن شدند اهل دیهها از آنکه بیاید عذاب ما بایشان شبانگاه و ایشان خفته باشند آیا ایمن شدند اهل دیهها از آنکه بیاید بایشان

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را هلاک شدند كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا هرگز نبوده اند دران شهر الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب مبادی عذاب مشاهده کرد از ان بلده عزم خروج کرد فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ پس روی بگردانید از کافران وَقَالَ يَا قَوْمِ و گفت از روی تحسر که ای قوم من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستیکه برسانیدم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامهای پروردگار خود وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی گفته اند این خطاب با ایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر ما با کفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود خود را تسلیه داد و گفت فَكَيْفَ آسَىٰ پس چگونه تاسف و اندوه خورم و غمناک شوم عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ بر هلاک قومی از کافران که مر التصدیق نکردند پس بعد از قصص بعضی از امم ماضیه و هلاک ایشان بتکذیب پیغمبران تهدید مینماید کفار قریش را و میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما فِي قَرْيَةٍ در شهری و دیهی مِنْ نَبِيٍّ هیچ پیغمبر یکه او را تکذیب نکردند إِلَّا أَخَذْنَا مگر آنکه بگرفتیم أَهْلَهَا اهل آن شهر و دیه را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و رنج و بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ شاید که ایشان زاری کنند و پندپذیر شده تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد و چون ببلا و زحمت متنبه نشدند ایشانرا بغنا و راحت مبتلا کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم ما مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت حَتَّىٰ عَفَوْا تا وقتیکه بسیار شدند هم بمال و هم برجال اینجا نیز آغاز کفران کردند وَقَالُوا و گفتند این ایمنی و نعمت بجای محنت و مضرت از عادت دهر و طبیعت روزگار است قَدْ مَسَّ بدرستیکه رسید آبَاءَنَا پدران ما را نیز الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ شادی و سختی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری زمانی غم بودی و زمانی شادمانی این نه بسبب کفر و ایمان است پس ما بر همان طریق می باشیم که می بودیم چون این قوم بر ناسپاسی و کفر رسوخ ورزیدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس ما بگرفتیم ایشانرا بَغْتَةً ناگهان یعنی در حالتیکه ایمن بودند وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان نمیدانستند که عذاب بر ایشان نازل خواهد شد و این حسرت عظیم تر است از آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نزول آنرا دانسته وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ و اگر چنانچه اهل آن دیهها که بدین عذاب مبتلا شدند یا اهل مکه و ما حول او آمَنُوا بگرویدندی بخدا وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا هر آئینه میگشادیم ما

بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ○ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ○

عذاب ما وقت چاشت و ایشان بازی میکنند آیا ایمن شدند از مکر خدا پس ایمن نمیشوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ

آیا واضح نشد برآنانکه وارث زمین میشوند بعد از هلاک ساکنان آن زمین که اگر خواستمی عقوبت رسانیدمی ایشانرا بعوض گناهان

وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ○ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا ۚ وَ

و مهر می نهیم بر دل ایشان پس ایشان نمیشنوند این دیهها ذکر میکنیم پیش تو بعض اخبار آن و

لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ

هر آئینه آمده بود باهل آنها پیغامبران ایشان با معجزه ها پس هرگز ایمان نیاوردند بآنچه تکذیب کرده بودند پیش از آن همچنین مهر می نهد

اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ○ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۖ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ

خدا بر دل کافران و نیافتیم در اکثر ایشان وفا بعهد و هر آئینه یافتیم اکثر ایشان را

لَفَاسِقِينَ ○ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

بدکار باز فرستادیم بعد ایشان موسی را به نشانهای خویش بسوی فرعون و قوم او

فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ○ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ

پس کافر شدند بآن نشانها پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان و گفت موسی ای فرعون

بَأْسُنَا عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَهُمْ يَلْعَبُونَ و حال آنکه ایشان بازی میکنند یعنی بتصرف در مهمات دنیا که بازیچه گاه غافلان است مشغول باشند ملخص سخن آنست که بعد از تکذیب رسل از عذاب الهی ایمن نتوان بود نه بروز و نه بشب أَفَأَمِنُوا آیا ایمن شدند اهل تکذیب مَكْرَ اللَّهِ از ناگاه گرفتن خدا مکر استعارت است از استدراج بنده و گرفتن او بر وجهی که نداند فَلَا يَأْمَنُ پس ایمن نشوند مَكْرَ اللَّهِ از مکر خدا إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مگر گروهی زیانکاران که بکفر و نفاق زیان زده هر دو جهان باشند أَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد و راه ننمود خدا لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ برای آن کسانی که بمیراث گرفته اند زمین را یعنی متمکن شده اند دران مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا از پس هلاک آن مراد کفار زمان حضرت رسالت پناه اند که دیار امم ماضیه گرفته اند و خدا برایشان بیان کرد أَنْ لَوْ نَشَاءُ آنرا که اگر خواهیم أَصَبْنَاهُمْ بگیریم ایشانرا بِذُنُوبِهِمْ بجزای گناهان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچه پیشینیان ایشان را کردیم وَنَطْبَعُ و ما مهر می نهیم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان نمیشنوند از روی فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل منشرح است آنچه میشنوند در می یابد پس گوش دل از استماع کلام حق فائده دارد نه گوش آب و گل مثنوی این سخن از گوش دل باید شنود ✤ گوش گل اینجا ندارد هیچ سود ✤ گوش سر با جمله حیوان همدم است ✤ گوش دل مخصوص نسل آدم است ✤ گوش سر چون جانب گوینده است ✤ گوش سر سهل است گر آگنده است ✤ پس بجهت تسلیه حضرت رسالت پناه میفرماید تِلْكَ الْقُرَىٰ آن شهرها که نسبت با امم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و مؤتفکات و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ خواندیم بر تو مِنْ أَنْبَائِهَا بعضی از خبرهای آن وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و بدرستیکه آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب بِالْبَيِّنَاتِ به معجزات روشن یا دلائل واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر و بودن مهر بر دلهای ایشان كَذَٰلِكَ مانند آن مهر سخت که بر دلهای کفار گذاشته بود يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدا عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ بر دلهای ناگرویدگان مراد آنها اند از کفار قریش که خدا تعالی دانست که ایمان نیارند وَمَا وَجَدْنَا و نیافتیم ما لِأَكْثَرِهِمْ مر بیشتر امم مذکوره مِنْ عَهْدٍ از وفای عهدی که در روز میثاق بسته بودند یا عهدی که در زمان خوف و مضرت میکردند که اگر نجات یابیم ایمان آریم وَإِنْ وَجَدْنَا و بدرستیکه یافتیم ما أَكْثَرَهُمْ بیشتر

اِنِّی رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ حَقِیْقٌ عَلٰۤی اَنْ لَّاۤ اَقُوْلَ عَلَی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَیِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِیَ بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ ۝ قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِاٰیَةٍ فَاْتِ بِهَاۤ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۝ فَاَلْقٰی عَصَاهُ فَاِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُّبِیْنٌ ۝ وَّنَزَعَ یَدَهٗ فَاِذَا هِیَ بَیْضَآءُ لِلنّٰظِرِیْنَ ۝ قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ عَلِیْمٌ ۝ یُّرِیْدُ اَنْ یُّخْرِجَكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ ۝ قَالُوْۤا اَرْجِهْ وَاَخَاهُ وَاَرْسِلْ فِی الْمَدَآئِنِ حٰشِرِیْنَ ۝ یَاْتُوْكَ بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِیْمٍ ۝ وَجَآءَ السَّحَرَةُ

اِنِّی رَسُوْلٌ بدرستیکه من فرستاده ام مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو حَقِیْقٌ سزاوارم برسالت یا آنکه تصدیق من کنی و مستقر و راسخم عَلٰۤی اَنْ لَّاۤ اَقُوْلَ برانکه نگویم عَلَی اللّٰهِ بر خدا اِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستیکه آمده ام بشما بِبَیِّنَةٍ بحجتی روشن مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یا آورده ام معجزه پیدا و هویدا که بر صحت رسالت من گواه است فَاَرْسِلْ پس بفرست مَعِیَ با من بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که موطن آبای ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت و سبب آن بود که چون یعقوب با اولاد و احفاد خود بمصر آمد همانجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف با برادران در گذشتند و ملک ریان که فرعون زمان یوسف بود و بعد از وی پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و متعرض ایشان نمی شد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت سلطنت نشست و زبان بلاف انا ربکم الاعلی برگشاد و بنی اسرائیل دعوی او را قبول نکردند او گفت پدران شما بندگان درم خریده کسان ما بوده اند شما بنده زادگان مائید پس ایشان را به بندگی گرفت تا وقتیکه موسی مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار تا باوطان آبای خویش بروند قَالَ گفت فرعون اِنْ كُنْتَ اگر هستی تو که در دعوی خود جِئْتَ بِاٰیَةٍ آورده معجزه و حجتی فَاْتِ بِهَا پس بیار آنرا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ اگر هستی از راست گویان بما معجزه خود را فَاَلْقٰی عَصَاهُ پس بیفگند موسی عصا را از دست خود فَاِذَا هِیَ پس آنجا عصا بعد از علقه ثُعْبَانٌ مُّبِیْنٌ اژدهای شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نمانده دران که آن اژدهاست در روایت آمده که آن عصا اژدها شد دهن کشاده ما بین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بر زمین نهاد و فک اعلی بر کنگره قصر فرعون کرد و رو بجانب تخت او آورد ملازمان بارگاه بهزیمت رفتند و فرعون نیز بگریخت و در ازدحام خلایق بهنگام فرار بست و پنج هزار آدمی هلاک شدند و فرعون نعره زد که ای موسی سوگند میدهم ترا بدان خدائیکه فرستاده اوئی که عصای خود را بگیر که من بتو ایمان می آرم و بنی اسرائیل را بتو میگذارم موسی قفای ثعبان را گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سریر خود نشست و گفت هیچ معجزه دیگر داری موسی گفت آری پس دست راست بگریبان بزیر بغل چپ در آورده وَنَزَعَ یَدَهٗ و بیرون کشید دست خود را فَاِذَا هِیَ پس آنجا بود دست بَیْضَآءُ سفیدی که بیاض او در غایت سفیدی بود و کمال نورانیت لِلنّٰظِرِیْنَ مر نگرندگان و نظاره کنندگان را آورده اند که موسی مردی گندم گون بود و چون دست در گریبان کشیدی و بیرون کردی نورانیت او

فِرْعَوْنَ قَالُوْۤا اِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِیْنَ ۝ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ ۝ قَالُوْا یٰمُوْسٰۤی اِمَّاۤ اَنْ تُلْقِیَ وَاِمَّاۤ اَنْ نَّكُوْنَ نَحْنُ الْمُلْقِیْنَ ۝ قَالَ اَلْقُوْا فَلَمَّاۤ اَلْقَوْا سَحَرُوْۤا اَعْیُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِیْمٍ ۝ وَاَوْحَیْنَاۤ اِلٰی مُوْسٰۤی اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ فَاِذَا هِیَ تَلْقَفُ مَا یَاْفِكُوْنَ ۝ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ۝ فَغُلِبُوْا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوْا صٰغِرِیْنَ ۝ وَاُلْقِیَ السَّحَرَةُ سٰجِدِیْنَ ۝ قَالُوْۤا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ رَبِّ مُوْسٰی وَهٰرُوْنَ ۝ قَالَ فِرْعَوْنُ اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ فِی الْمَدِیْنَةِ لِتُخْرِجُوْا

فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قَالُوْۤا گفتند اِنَّ لَنَا آیا باشد شما را لَاَجْرًا مزدی اِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغٰلِبِیْنَ ما غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد وَاِنَّكُمْ شما باشید لَمِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ از نزدیکان من هرگاه که خواهید نزدیک من در آئید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند دیگر حطحط و مصفی و در شرح لباب آورده که این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر آمدند و سابور و عاذور واقعه سوال و جواب پدر خود با قوم گفتند ایشان از قصه خواب و بیداری موسی و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که هرگاه که موسی در خواب است عصا اژدها شده پاسبانی میکند ایشان را ترددی پدید آمد و دغدغه در خاطر خطور کرده نهان میداشتند تا وقتیکه فرعون لعین موسی را طلبید و مقرر شد که با جادوان مناظره کنند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسنی چند بمیدان آوردند و فرعون بالای تخت خود بتفرج بنشست و مردم مصر بنظاره حاضر شدند هفتاد هزار ساحران یک طرف صف برکشیدند و موسی و هارون بیک جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند قَالُوْا یٰمُوْسٰۤی گفتند ای موسی اِمَّاۤ اَنْ تُلْقِیَ یا آن است که تو می افگنی عصای خود را وَاِمَّاۤ اَنْ نَّكُوْنَ و یا آنکه باشیم نَحْنُ الْمُلْقِیْنَ ما افگنندگان حبال و عصای خود را قَالَ گفت موسی از روی کرم و تسامح و تخلق که انبیاء را باشد که اَلْقُوْا شما بیفگنید فَلَمَّاۤ اَلْقَوْا پس آنهنگام که بیفگندند جادوان آنچه ساخته بودند سَحَرُوْۤا اَعْیُنَ النَّاسِ جادوی کردند بر چشمهای مردمان یعنی بنمودند بدیشان چیزی مخیل که حقیقتی نداشت وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ و بترسانیدند مردمان را وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِیْمٍ و آوردند جادوی بزرگ آورده اند که رسنهای بزرگ را مجوف تافته و بافته بودند و بقیر مطلی کرده و چوبهای دراز میان تهی ساخته و اجواف همه را پر سیماب کرده چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیبق در حرکت آمد و آن رسنها و چوبها بشکل ماران بیکدیگر پیچیدن گرفت و در تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین را تهی کرده بودند و آتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرد و آن اشکال در حرکت آمده چنان نمودند که همه میدان پر از ماراند وَاَوْحَیْنَاۤ و ما وحی کردیم اِلٰی مُوْسٰۤی بسوی موسی اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ آنکه بیفگن عصای خود را پس موسی عصا بیفگند اژدها شد دهان کشاده فَاِذَا هِیَ پس آنجا که عصا اژدها شده بود تَلْقَفُ فرو میبرد مَا یَاْفِكُوْنَ آنچه تزویر میکردند و بدروغ بخلق مینمودند و آن چهل خروار رسن و چوب بود

مِنْهَآ اَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝ لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ

ازین شهر ساکنان آنرا پس خواهید دانست البته ببرم دستهای شمارا و پایهای شمارا بخلاف یک دیگر باز

لَاُصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ قَالُوْٓا اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ ۝ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّآ اِلَّآ اَنْ

بردار کنم شمارا همه یکجا گفتند هر آینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم و انکار نمی کنی بر ما مگر آنکه

اٰمَنَّا بِاٰيٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا ؕ رَبَّنَآ اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَّتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ ۝ وَقَالَ

ایمان آوردیم به نشانهای پروردگار خویش چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز بر ما شکیبائی و قبض ارواح ما کن در حالیکه مسلمان باشیم و گفتند

الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اَتَذَرُ مُوْسٰى وَقَوْمَهٗ لِيُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ وَ

اشراف از قوم فرعون آیا میگذاری موسی ؑ را و قوم او را تا فساد کنند در زمین و

يَذَرَكَ وَاٰلِهَتَكَ ؕ قَالَ سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْيٖ نِسَآءَهُمْ ۚ وَاِنَّا فَوْقَهُمْ

تا بگذارد عبادت ترا و معبودان ترا گفت خواهیم کشت پسران بنی اسرائیل را و زنده خواهیم گذاشت دختران ایشانرا و ما بر ایشان

قٰهِرُوْنَ ۝ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوْا ۚ اِنَّ الْاَرْضَ

غالبانیم گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آینه زمین

لِلّٰهِ ۙ يُوْرِثُهَا مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ؕ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ۝ قَالُوْٓا اُوْذِيْنَا

خدار است وارث او میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگارانست گفتند ایذا داده شدیم

۱۴ ع ۱۸

مِنْهَا ازین شهر اَهْلَهَا اهل آنرا که قبطیانند و این ملک شمارا و بنی اسرائیل را خالص شود فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید نتیجه این مقدمه که ترتیب داده اید این تهدیدی بود مجمل آنگه تفصیل کرد و گفت لَاُقَطِّعَنَّ هر آینه ببرم اَيْدِيَكُمْ دستهای راست شمارا وَاَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شمارا مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّكُمْ پس بردار کشیم اَجْمَعِيْنَ همه شمارا برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوْٓا گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه بآب زلال زیرا که بسبب موت اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم و فی المثنوی المعنوی مثنوی جانهای بسته اندر آب و گل ✤ چون رهند از آب و گلها شاد دل ✤ در هوای مهر حق رقصان شوند ✤ همچو قرص بدر بے نقصان شوند ✤ چون نقاب تن برفت از روی روح ✤ از لقای دوست یابد صد فتوح ✤ میزند جان در جهان آبگون ✤ نعرهٔ یا لیت قومی یعلمون ✤ وَمَا تَنْقِمُ و تو که فرعونی منکر نمیشوی مِنَّآ از ما و عیب نمیکنی ما را اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا مگر آنکه ما گرویدیم بِاٰيٰتِ رَبِّنَا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَآءَتْنَا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضت کن صَبْرًا شکیبائی درین بلا تا جزع نکنیم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ و بمیران ما را به مسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان وَقَالَ الْمَلَاُ و گفتند مهتران مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه ملازمان فرعون اَتَذَرُ مُوْسٰى وَقَوْمَهٗ آیا میگذاری و دست باز میداری موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند وَيَذَرَكَ و پرستش ترا بگذارند وَاٰلِهَتَكَ و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز دارند گفته اند که فرعون خلق را به پرستش خود میفرمود و خود پرستنده کواکب بود و اصح آنست که او بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که این را بپرستید تا او شمارا بمن نزدیک گرداند و ازین سبب میگفت انا ربکم الاعلی این خدایان خوردترند و من خدای بزرگترم القصه اعیان تختگاه فرعون او را تحریض و ترغیب کردند بر قتل موسی علیه السلام و قوم او و فرعون دانست که او بر قتل موسی ؑ قادر نیست قَالَ گفت فرعون سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ زود باشد که بکشیم پسران ایشانرا چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد وَنَسْتَحْيٖ نِسَآءَهُمْ و زنده بگذاریم دختران ایشان را تا خدمت ما کنند وَاِنَّا فَوْقَهُمْ قٰهِرُوْنَ و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان

مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا وَمِنْۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ؕ قَالَ عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ

پیش از آنکه بیائی نزدیک ما و بعد از آنکه آمدی نزدیک ما گفت امید است که پروردگار شما هلاک کند دشمن شمارا

وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَخَذْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ

و خلیفه گرداند شمارا در زمین پس بنگرد چگونه عمل میکنید و هر آینه گرفتار کردیم کسان فرعون را

بِالسِّنِيْنَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ۝ فَاِذَا جَآءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ

بقحطها و به نقصان میوها نه شود که ایشان پند پذیرند پس چون آمدی بایشان فراخی

قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ ۚ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَّطَّيَّرُوْا بِمُوْسٰى وَمَنْ مَّعَهٗ ؕ اَلَآ اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ عِنْدَ

گفتندی این لایق ماست و اگر رسیدی بایشان سختی شگون بد گرفتندی بموسی و کسانیکه باوی بودند آگاه باش جز این نیست که شگون

اللّٰهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَقَالُوْا مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ مِنْ اٰيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا ۙ فَمَا

خداست و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند و گفتند کسان فرعون ای موسی هر چه بیاری آنرا از نشانها تا سحر کنی ما را بدان پس نیستیم

نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوْفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَ

ترا باور دارنده پس فرستادیم بر ایشان طوفان و ملخ و کنه و

الضَّفَادِعَ وَالدَّمَ اٰيٰتٍ مُّفَصَّلٰتٍ ۫ فَاسْتَكْبَرُوْا وَكَانُوْا قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ۝

غوکها و خون نشانهائے واضح کرده شده پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهگاران

۱۵ ع ۵

مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا پیش از آنکه تو بیائی از مدین نیمه از روز ما را خدمت خود میفرمودند و نیم روز دیگر ما را آزاد میکردند وَمِنْۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا و ایذا میکنند ما را پس از آنکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند یا پیش ازین ابناء ما را میکشتند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال نمایند قَالَ گفت موسی ؑ از روی تصریح عَسٰى رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما عسی از برای اطماع است یعنی طمع میدارم از خدای اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شمارا که فرعون است با قوم او وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شمارا بعد از هلاک ایشان فِى الْاَرْضِ در زمین مصر یا در ارض مقدسه فَيَنْظُرَ پس ببیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل میکنید و چه چیز بجای آرید از کفر و شکر و طاعت و معصیت تا شمارا بران جزا دهد آنگاه حقتعالی بعد از وعدهٔ هلاک دشمنان مقدمات آن را بیان میکند وَلَقَدْ اَخَذْنَآ و هر آینه که ما گرفتیم اٰلَ فِرْعَوْنَ تبع و خدم فرعون را بِالسِّنِيْنَ بقحط و تنگی و خشک سالی وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ و بنقصان بعضی از میوهای ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ تا باشد که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَاِذَا جَآءَتْهُمُ پس چون آمد بدیشان الْحَسَنَةُ نیکوئی از فراخی و ارزانی قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ میگفتند برای ماست نیکوئی و ما مستحق آنیم وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بدیشان سَيِّئَةٌ بدی چون قحط و بلا يَّطَّيَّرُوْا فال بد گرفتندی بِمُوْسٰى بموسی ؑ وَمَنْ مَّعَهٗ و آنانکه باوی بودند از مؤمنان و میگفتند این رنج و محنت و شامت ایشان بما میرسد اَلَآ بدانید اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا لیست و آن اعمال بد ایشان است که کرام کاتبین نوشته بحضرت برده اند و شامت آن عملها بدیشان رسیده وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشترین ایشان یعنی قبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که آنچه بدیشان از مکاره و اهوال بواسطهٔ شومی اعمال است وَقَالُوْا و گفتند فرعونیان موسی ؑ را مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ هرگاه که بیاری یا هر چیز یکه بیاری بما مِنْ اٰيَةٍ از نشانهٔ که بزعم تو آنست که معجزهٔ تو است مثل قحط و مرض و امثال آن لِّتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را بآن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان و باور دارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند فَاَرْسَلْنَا پس فرستادیم ما عَلَيْهِمُ الطُّوْفَانَ بر ایشان طوفان و آن چیزی باشد که طواف کند بر اماکن و فرا گیرد همه آنرا چون باران و سیل وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه یا سبوسه وَالضَّفَادِعَ و بزغ وَالدَّمَ و خون اٰيٰتٍ مُّفَصَّلٰتٍ در حالتیکه این اشیا آیتهای قدرت ما

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ

و وقتیکه فرود آمد برایشان عقوبت گفتند ای موسی دعا کن بجناب پروردگار خود بآن اسماء و ادعیه که وحی کرده است نزدیک تو اگر

كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ○

زائل کنی از ما عقوبت را البته معتقد شویم ترا و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ○ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس چون زائل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتی که ایشان رسندگانند بان ناگهان عهد میشکستند پس انتقام کشیدیم از ایشان

فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ○ وَأَوْرَثْنَا

پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات ما را و بودند از ان بیخبر و میراث دادیم

الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي

گروهی را که ضعیف شمرده میشدند مشارق و مغارب زمین که

بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا

برکت نهادیم دران و راست شد وعدهٔ نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ○

و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و کسان او و آنچه بر می افراشتند

وَلَمَّا وَقَعَ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ برفرعونیان عذابی از نیها که مذکور شد قَالُوا گفتند از روی تضرع يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تو است یعنی خدای با تو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِنْ كَشَفْتَ اگر باز بری و زائل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ما ایمان آریم و تصدیق کنیم مر ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آینه بفرستیم مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ با تو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنوقت که ما بردیم بدعای موسی ع و دفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم إِلَى أَجَلٍ تا مدتی از زمان که بی شبهه هُمْ بَالِغُوهُ ایشان رسندگان اند بدان تا معذب گردند در آن إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ پس ایشان عهد را می شکستند در تفاسیر آمده که در مصر هفت شبانروز باران بارید و ظلمت ابرهای متراکم دریافتند و آب بخانهای قبطیان در آمده مردان و زنان برپای ایستادند کودکان را بر بلندیها نشاندند و هر قبطی که در خانه نشستی غرق شدی و با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطرهٔ آب بدان خانها در نیامد الْقِصَّةَ تنگ آمده رجوع بفرعون کردند و از و ناامید شده روی بموسی ع آوردند که از خدای خود در خواه تا این عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسی ع مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بمثابه نیکو که هرگز نه دیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند و گفتند این خود چنین می بایست حق تعالی ملخ سواره بر ایشان گماشت تا اکثر مزروعات ایشانرا بخورد دیگر باره پناه بموسی ع آوردند و سوگند خوردند که اگر این بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی ع بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب نمود جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند که این مایه محصول ما را بس است و تصدیق نکردند حق تعالی ملخ پیاده فرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخوردند دیگر باره التجا بکلیم الله کرده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسی ما را متحقق گشته که تو در فن سحر از جملهٔ ماهرانی دیگر باره حق سبحانه و تعالی لشکر بزغ را بدیشان فرستاد تا بجامهٔ خواب ایشان در می آمدند و در دیگهای ایشان می افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره با سر تمرد و عناد رفتند و حق تعالی آب نیل را خون گردانید همین که سبطی میخورد آب صافی بود و همین که قبطی میل میکرد خون ناب میشد و اگر از یکطرف

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ

و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند بر گروهی که مجاورت میکردند بر بتان خویش

قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ○ إِنَّ هَؤُلَاءِ

گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما معبودی چنانکه ایشان راست معبودان گفت بر آینه شما گروهی هستید که نادانی میکنید هر آینه این جماعه

مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ

باطل کرده شده است مذهبی که ایشان در آنند و باطل است آنچه میکردند گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی و او

فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ○ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

فضل داده است شما را بر عالمها و یاد کنید نعمت ما چون نجات دادیم شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما عقوبت سخت

يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ○

میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را و درین مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما

۱۶ ع ۱۲ ۲

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ

و وعده کردیم با موسی سی شب و تمام کردیم آن میعاد را بده شب پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل

لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ

شب و گفت موسی برادر خود هارون را جانشین من باش در قوم من و صلاح کاری کن و پیروی منما

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَأَتَوْا پس بیامدند و بگذشتند عَلَى قَوْمٍ بر گروهی از قبیلهٔ لخم که در ولایت رقه يَعْكُفُونَ اقامت میکردند عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ بر پرستش بتان که مر ایشانرا بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکده دیدند قَالُوا گفتند يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا ای موسی بساز از برای ما إِلَهًا خدا یعنی تمثالی بساز که آنرا پرستیم كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ چنانچه ایشانرا خدایان هستند که می پرستند قَالَ إِنَّكُمْ گفت موسی بدرستیکه شما قَوْمٌ تَجْهَلُونَ گروهی که نادانی میکنید و جهل میورزید درین که توهم جواز عبادت غیر خدا دارید إِنَّ هَؤُلَاءِ بدرستیکه این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَا هُمْ فِيهِ بآنچه ایشان در آنند یعنی خدا دین و آئین ایشان را درهم خواهد شکست و بتان ایشانرا بر دست ما پاره پاره خواهد کرد وَبَاطِلٌ و زائل و مضمحل است مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت اصنام قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ گفت موسی ع آیا جز خدا أَبْغِيكُمْ إِلَهًا طلب کنم برای شما معبودی وَهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم تخصیص فرمود وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ و یاد کنید چون برهانیدیم شما را مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از تبع فرعون يَسُومُونَكُمْ می چشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شما را بجهت انقطاع نسل شما وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنده میگذاشتند زنان شما را بجهت خدمتگاری و بندگی خود وَفِي ذَلِكُمْ و درین رهانیدن بَلَاءٌ نعمتی بود یا دران عذاب محنتی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک حق تعالی که هر چه شما را باید دران مبین و مفصل باشد پس چون از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند و موسی ع از خدا درخواست تا آن کتاب بدو فرستد حکم شد که سی روز بروزه باش پس از ان بطور آئی تا با تو سخن گویم موسی سی روز روزه داشت و روز سی و یکم بطور توجه نمود و کراهت داشت از آنکه با حق سبحانه سخن گوید و از دهن او بوی روزه آید پس برای دفع آن رایحه مسواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آن را بمسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جریمهٔ آن را ده روز دیگر روزه دارد چنانچه میفرماید وَوَاعَدْنَا مُوسَى و وعده داده بودیم موسی ع را برای دادن کتاب ثَلَاثِينَ لَيْلَةً سی شبانروز از ماه ذوالقعده چون مدار حساب شهور عرب بر رویت هلال است و آن بشب می باشد و تاریخ را بشب

سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي

راه تباه کاران را — وچون آمد موسی بوعده گاه ما وسخن گفت با پروردگار او — گفت ای پروردگار من بنما بمن

أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ

تا نظر کنم بسوی تو — گفت خدا نخواهی دید مرا — ولیکن نظر کن بسوی کوه — پس اگر قرار گیرد بجای خود — خواهی

تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ

دید مرا پس وقتیکه ظهور کرد پروردگار او بر آن کوه گردانید آن کوه را بزمین هموار ساخته و افتاد موسی بیهوش شده — پس چون بهوش آمد

قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ۝ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي

گفت بپاکی یاد میکنم ترا — باز گشتم بسوی تو — و من اول مسلمانانم — گفت ای موسی — هر آینه من

اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ

برگزیدم ترا — بر مردمان — به پیغامهای خود و بشنوانیدن سخن خود پس بگیر آنچه عطا کردم ترا — و باش از

الشَّاكِرِينَ ۝ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا

شکر کنندگان — و نوشتیم برای موسی در لوحها — از — هر جنس — برای پند — و برای بیان

لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ

هر چیز را — پس گفتیم بگیر آن را — بقوت — و بفرما — قوم — خود را تا عمل کنند به بهترین آنچه در وست خواهم نمود شما را

سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ راه تباه کاران را وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ و آنهنگام که آمد موسی لِمِيقَاتِنَا بوقتیکه ما مقرر و معین کرده بودیم وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با وی پروردگار وی یعنی بشنوانید او را کلام خود بیواسطه در تبیان آورده اند که چون حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید بفرمود تا هفت فرسنگ گرداگرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد شیطان او را از وی بر آمد و ملکین کاتبین را از وی دور کردند و آسمان را بنظر وی در آوردند ملائکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم بروی ظاهر گشت پس حق سبحانه با وی سخن گفت و در ینابیع آورده که او را بیست و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی هفتصد هزار و اصح نود و چهار هزار است و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبان روز با موسی سخن گفت چون موسی سخن حق شنید و از جام کلام بی ملام ربانی جرعهٔ ذوق محبت چشید فراموش کرد که او در دنیاست خیال بست که در فردوس اعلی است و چون جنت جای مشاهده لقاست قَالَ گفت موسی رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من بنمای مرا نفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا بدیدهٔ سر أَنظُرْ إِلَيْكَ نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت خدا لَن تَرَانِي نتوانی دید مرا در دنیا چه حکم ازلی بدان وجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که بعین فانی مرا نه بینی بلکه جمال باقی بدیدهٔ باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود بدانکه طلب موسی ع رویت را دلیل جواز رویت است چرا که اگر رویت محال بودی موسی این سوال نکردی چه طلب مستحیل از انبیا روا نیست بیت ای بسا بلبل که پیش از نوبهار ✤ میسراید بهر گل بر شاخسار ✤ صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آنساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود از آنوقت که گفت ارنی زیرا که این ساعت در عین مراد حق بود و آنوقت در قید مراد خود قایم بمراد حق بودن کاملتر است از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب ✤ هر چه آن از دوست آید سر بگردن متاب ✤ اگرچه زخم لن ترانی رسید فی الحال مرهم رحمت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار نداری از آن گفتم که لن ترانی وَلَٰكِنِ انظُرْ ولیکن نگاه کن إِلَى الْجَبَلِ بکوه زبیر که بلندترین جبال ولایت مدین است و قوت تحمل او از تو بیشتر است فَإِنِ اسْتَقَرَّ پس اگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَكَانَهُ در جای خود بهنگام تجلی من بر و فَسَوْفَ تَرَانِي پس زود باشد که تو نیز به بینی مرا و طاقت دیدار من باشد و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو هم در دنیا از تمنای این کار درگذر فَلَمَّا تَجَلَّىٰ پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهُ پروردگار موسی یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی لِلْجَبَلِ برای آن کوه بعد از آن که حیات و علم و رویت در وی آفریده بود تا نور حق سبحانه را دید در عین المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد در آنساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش آمد و هر بیماری که سر بالین

دَارَ الْفَاسِقِينَ ۝ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن

سرای گنهگاران — باز خواهم داشت — از تامل در آیات خود کسانی را که تکبر میکنند — در زمین — ناحق — و اگر

يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ

به بینند هر نشانی که هست ایمان نیارند — و اگر به بینند راه راستی — راه نگیرند آن را — و اگر به بینند راه

الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ۝ وَالَّذِينَ

گمراهی را — راه گیرند آن را این بسبب آنست که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و از آن غافل ماندند — و کسانی که

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

دروغ داشتند آیات ما را و دروغ داشتند ملاقات آخرت را نابود شود عملهای ایشان — جزا داده نشوند — الا — بآنچه — میکردند

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا

وساختند قوم موسی — بعد رفتنش — از زیور قبطیان گوساله — بدنی که او را — آواز گاو بود آیا ندیدند که آن گوساله با ایشان هیچ

يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ۝ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا

سخن نمیگفت و دلالت نمیکرد ایشان را بهیچ راه معبود گرفتند او را و ایشان ستمگار بودند — و چون نادم شدند — و دیدند که

أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝

ایشان گمراه شده اند — گفتند — اگر — مهربانی نکند برما پروردگار ما و نیامرزد ما را البته باشیم — از زیان کاران

دَارَ الْفَاسِقِينَ بسرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که دوزخ است یا شما را بولایت شام در آرم و منازل قرون ماضیه که از دایرهٔ فرمان من بیرون رفته اند بشما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان در مصر همه خراب شده و از خداوندان خالی مانده تا عبرت گیرید بدان قطعه چشم عبرت بین چرا در قصر شاهان ننگرد ✤ تا چه سان از حادثات دور گردون شد خراب ✤ پرده داری میکند برطاق کسری عنکبوت ✤ چغد نوبت میزند بر قلعهٔ افراسیاب ✤ سَأَصْرِفُ زود باشد که بگردانم عَنْ آيَاتِيَ از قبول آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلائل قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ آنان را که تکبر میکنند فِي الْأَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهیم تا فهم سخن ما نکنند از ذوالنون مصری قدس سره منقول است که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل را بمکنون حکمتهای قرآنی لاجرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آن سلب کرده بیت حیف است چنین گنج در آن ویرانه ✤ حکمت نکند فهم یقین دیوانه وَإِن يَرَوْا و اگر به بینند این سرکشان كُلَّ آيَةٍ هر نشانیکه ما بنمائیم بر صدق نبوت محمد ص یعنی معجزات آنحضرت یا بدانند هر پیغامیکه فرستیم لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا نمیگروند بدان از جهت ستیزه و عناد وَإِن يَرَوْا و اگر به بینند این سرکشان سَبِيلَ الرُّشْدِ راه راست و طریق هدایت لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آن راه نگیرند یعنی متابعت نه کنند وَإِن يَرَوْا و اگر به بینند این سرکشان سَبِيلَ الْغَيِّ راه بیراهی و گمراهی يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آن راه گیرند و پیروی کنند ذَٰلِكَ این گردانیدن دلهای ایشان را از فهم آیات بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ شمردند سخنان ما را وَكَانُوا و بودند عَنْهَا از نظر در آن و اعتبار بدان غَافِلِينَ ناآگاهان و بیخبران گفته اند مراد غفلت اعراض و عناد است نه غفلت سهو و جهل یعنی میدانستند و تصدیق نمیکردند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا و آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را که قرآن است یا دلائل قدرت وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ و بدروغ شمردند دیدن سرای آخرت را حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل و تباه گشت عملها که درین جهان کردند هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند یعنی نه شوند إِلَّا مَا كَانُوا مگر جزا آنچه بودند در دنیا يَعْمَلُونَ عمل میکردند وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او مِن بَعْدِهِ از پس رفتن موسی بطور مِنْ حُلِيِّهِمْ از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بودند عِجْلًا گوساله یعنی بهیئت گوساله جَسَدًا بدنی بی روح لَّهُ خُوَارٌ مر او را آوازی چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسیها داریم و بدان اشتغال مینمائیم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ۝ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَلَمَّا سَكَتَ عَن

ع ۱۸

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ و آنهنگام که بازگشت موسی از طور إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمگین أَسِفًا اندوهناک یا جزع کننده آورده اند که موسی ع در محل رجعت ازین قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه ویرا اخبار کرده بود در طور و او خشمناک باندوه تمام در میان قوم آمد و از غایت غضب قَالَ گفت بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي بد نیابت کردید از من مِن بَعْدِي از پس مفارقت من أَعَجِلْتُمْ آیا تعجیل کردید و پیشی گرفتید بعبادت عجل أَمْرَ رَبِّكُمْ بر فرمان پروردگار خود و صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ و بیفگند موسی لوح ها را که احکام الهی را بر ان نوشته بود و آن غضب نیز برای خدا بود در بنا بیع آورده که الواح را نیفگند اما از دست بنهاد چنانکه کسی چیزی بیفگند و جمهور بر آنند که الواح را بیفگند و شکسته شد و شش سبع و هرچه بر آن مکتوب بود بآسمان بردند و آن تفاصیل اشیا بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود و پس موسی بعد از معاتبه با قوم الواح را القا کرد وَأَخَذَ و بگرفت بِرَأْسِ أَخِيهِ موی سر برادر خود را یعنی هارون ع را يَجُرُّهُ إِلَيْهِ بطرف خود میکشید او را بطریق معاتبت نه از روی اهانت گمان موسی آن بود که هارون ع در منع ایشان تقصیر فرموده قَالَ ابْنَ أُمَّ گفت هارون ع که ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترقیق قلب موسی ع مادر را یاد کرد و پس گفت إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي من تقصیر نکرده ام اما بدرستیکه قوم تو مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي و نزدیک بودند که مرا بکشند از بسیاری مبالغهٔ من در منع ایشان فَلَا تُشْمِتْ پس شادمان مگردان بِيَ الْأَعْدَاءَ بمن دشمنان را و چنان مکن که از روی ایشان حاصل شود از اهانت من وَلَا تَجْعَلْنِي و مدار مرا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قَالَ گفت موسی ع بعد از استماع این سخن رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا درین عمل که با برادر بزرگ تر کردم یا در آنکه الواح را بیفگندم وَلِأَخِي و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وَأَدْخِلْنَا و در آر ما را فِي رَحْمَتِكَ در بخشایش خود و گفته اند در پناه عصمت خود در دنیا و ریاض جنت خود در آخرت وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشایندگانی چه بخشش همه از اثر بخشایش تو است و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو قطعه تو بر اهل سخا انعام کردی ✦ که بر بیچارگان انعام کردند ✦ بهر جا جوی از رحمت روان ست ✦ ز دریاهای جودت وام کردند إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ فرا گرفتند گوساله را بخدا سَيَنَالُهُمْ زود باشد که برسد ایشان را غَضَبٌ خشمی مِّن رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان و آن خشم

مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ۝ وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۝ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ۝

مُوسَى الْغَضَبُ از موسی خشم او تشبیه کرد غضب را که حامل موسی ع بود بدان فعل بکسیکه امر باشد بچیزی و بدان اغوا کند و از سکون آن بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند بر آنچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزلهٔ نطق است و سکون آن بمثابهٔ سکوت القصه چون خشم موسی ع فرو نشست أَخَذَ الْأَلْوَاحَ فرا گرفت بقیهٔ الواح را که بیفگنده بود وَفِي نُسْخَتِهَا و در آنچه مکتوب بود در ان هُدًى راه نمودن بود از گمراهی وَرَحْمَةٌ و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِّلَّذِينَ هُمْ برای کسانیکه ایشان لِرَبِّهِمْ از عقاب پروردگار خود را يَرْهَبُونَ ترس گاری میکنند یعنی از عذاب خدا میترسند آورده اند که از حضرت عزت تعالی شانه خطاب رسید بموسی ع که جمعی از اخیار بنی اسرائیل با خود بطور بیر تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسی ع با قوم گفت و قبول کردند وَاخْتَارَ مُوسَىٰ و بر گزید موسی ع قَوْمَهُ از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا هفتاد مرد لِّمِيقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتیکه وعده داده بودیم و قولی آنست که طائفه از بنی اسرائیل گفتند که خدا با موسی سخن نکرده و آنچه بر الواح است کلام موسی است حق تعالی فرمود که ای موسی قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بران گواه باشند موسی هفتاد تن را با خود برد و چون بطور رسیدند ابری پدید آمد و میان موسی و ایشان حایل شد و موسی بپردهٔ غمام در آمد و اخیار قوم او بسجده در افتادند و حق سبحانه با موسی سخن گفت و امر و نهی و وعده و وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسی ع بیرون آمد و گفت شنیدید کلام پروردگار من گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود ما وقتی ایمان آریم که خدا را آشکارا ببینیم مقارن این سخن صاعقه پدید آمد و همه را بسوخت موسی علیه السلام مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ پس آنهنگام که بگرفت آن هفتاد تن را الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قولی آنست که فرا گرفت ایشانرا آوازی مهیب و همه از هول آن بمردند و گفته اند لرزه بر اندام ایشان افتاد و بمثابه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی أَهْلَكْتَهُم هلاک میکردی ایشان را مِّن قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی در عین المعانی فرموده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی أَتُهْلِكُنَا آیا هلاک کنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ بسبب آنچه کردند بی خردان مِنَّا از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت این قوم در طلب رویت إِنْ هِيَ نیست این کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگانرا یعنی ایشانرا کلام خود شنوانیدی تا طمع رویت کردند و از گوساله آوازی پدید ساختی تا رو بوی آوردند در کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسا مذکور است که حق سبحانه موسی ع را در مقام بسط بداشت تا بکمال حال انس رسیده از روی دلال برین جرأت اقدام فرمود و دلال که در مرتبهٔ محبوبیت

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ
خواهم نوشت رحمت آخرویرا برای آنانکه پیروی میکنند آن پیغامبر را که نبی امی است آنکه مییابند نعت او نوشته نزدیک خویش

فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ
در توریت و انجیل میفرماید ایشان را بکار پسندیده و منع میکند ایشان را از ناپسندیده

وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ
و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه‌ها و حرام میکند بر ایشان ناپاکیزه‌ها را و ساقط میکند از ایشان بارگران ایشان را

الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ
و آن شقتها را که بود بر ایشان پس آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را و پیروی کردند نوری را که

الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ
همراه وی نازل کرده شده است ایشانند رستگاران بگوای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدا ام

إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي
بسوی شما همه یکجا آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها و زمین نیست هیچ معبود مگر او زنده میکند

وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ
و می‌میراند پس ایمان آرید بخدا و به پیغامبر او که نبی امی است آنکه تصدیق مینماید

ع ۱۹

الَّذِينَ آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پیروی میکنند فرستاده را که صفت اوست النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبری نانویسنده وناخواننده وصفت آنحضرت ع برین صفت تنبیه ست برآنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات میتواند بود فرد نگارمن که بمکتب نرفت وخط ننوشت + بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد + ودر بحر الحقایق فرموده که عرب اصل و منشا را ام گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدا و منشا همه شهرها و دیهها ست ولوح را ام الکتاب خوانند که اصل همه کتب است پس حضرت رسالت پناه را باصل منسوب ساخته تا دانند که اصل همه موجودات و اول همه مکونات اوست ونکته لولاک لما خلقت الافلاک مؤید این معنی ست بیت تو اصل وجود آمدی از نخست + دگر هر چه موجود شد فرع تست الَّذِي آن پیغمبر که يَجِدُونَهُ مییابند هم وصفت او را مَكْتُوبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریت آنجا که میگوید احمد الضحوک القتال یرکب البعیر ویلبس الشملة تا آخر وَالْإِنْجِيلِ ودر انجیل آنجا که از قول عیسی میفرماید انی ذاهب الی ربی وربکم والفارقلیطا جاء تا آخر يَأْمُرُهُمْ میفرماید این پیغمبر امی ایشان را که پی روا وبند بِالْمَعْرُوفِ به نیکوئی که توحید است وَيَنْهَاهُمْ وباز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از منکر که شرک است وگفته‌اند معروف مکارم اخلاق است یا صلهٔ رحم یا انصاف ومنکر مساوی اخلاق است یا قطع رحم یا عدم انصاف وَيُحِلُّ لَهُمُ وحلال میگرداند بر ایشان الطَّيِّبَاتِ مطعومات پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره وسائبه وجز آن یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم وَيُحَرِّمُ وحرام میسازد عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ بر ایشان خورشهای پلید را چون مردار وخون ولحم خنزیر یا مالهای ناوجه چون رشوت وربوا وَيَضَعُ وفرو می‌نهد یعنی تخفیف میکند عَنْهُمْ از ایشان إِصْرَهُمْ بارگران ایشان را یعنی سبک میگرداند برامت خود اوضاع شرع را وگویند مراد آن چیزهاست که در شریعت موسی ع بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه ازو صادر شود و قطع آن مقدار از جامه که نجاست بدو رسد وجز آن وَالْأَغْلَالَ ودیگر سبک میکند وبر میدارد از ایشان غلها وبندها الَّتِي آنکه بوقت موسی ع كَانَتْ عَلَيْهِمْ بود بر ایشان وآن قتل نفس بوده است در توبه وقصاص بی عفو ودیت واحراق غنیمت وغیر آن فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنکسانیکه بگرویدند بدین نبی امی از بنی اسرائیل وَعَزَّرُوهُ وتعظیم کردند او را وَنَصَرُوهُ ویاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا وپیروی کردند النُّورَ الَّذِي آن نوری که أُنْزِلَ مَعَهُ فرو فرستاده اند با نبوت او ومراد قرآن است وگفته‌اند لفظ معه دلالت بر لقاء قرآن میکند

بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ
خدا را وسخنان او را وپیروی کنید او را تا بود که شما راه یاب شوید و از قوم موسی ع گروهی است

يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ۝ وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا
که دلالت میکنند مردمان را براه راست و براستی حکم میکنند و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
و وحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب خواستند از وی قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را

فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا
پس روان شد از آن سنگ دوازده چشمه بدانست هر گروهی آبخور خود را وسایبان ساختیم

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
بر ایشان ابر را وفرو نازل کردیم بر ایشان من و سلوی را گفتیم بخورید از پاکیزه‌ها آنچه روزی داده ایم شما را

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ
و ایشان بر ما ستم نه کردند ولیکن بر خویشتن ستم میکردند و یادکن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید درین

الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
دیه و بخورید ازین دیه هر جا که خواسته باشید و بگوئید حطه و داخل شوید بدروازه سجده کنان

بِاللَّهِ بوحدانیت خدا وَكَلِمَاتِهِ وبسخنان فرستاده او بر انبیا وَاتَّبِعُوهُ وپیروی کنید این پیغمبر را و فرمانبرداری نمائید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ واز قوم موسی ع أُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَهْدُونَ راه مینمایند خلق را بِالْحَقِّ بسبب حقی که با ایشان است وَبِهِ يَعْدِلُونَ وبحق وراستی عدل میکنند در میان خلق گفته اند مراد ازین امت عبد الله بن سلام واصحاب وی‌اند واشهر آنست که بعد از وفات موسی ع و فوت خلیفهٔ وی یوشع ع هرج ومرج در میان مردم بنی اسرائیل پدید آمد وبکفر وقتل انبیا وانواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان به نیاز تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان وسائر قوم جدائی افکند حق سبحانه راهی در زمین کشاده گردانید وایشان بدان راه درآمده ماورای دیار چین بیرون آمدند وآنجا منازل ساخته ساکن شدند وپیغمبر ما شب معراج ایشان را دیده وده سوره از قرآن بر ایشان خواند وایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان‌اند وبقبلهٔ ما نماز میگذارند وزکوة مال میدهند ونماز جمعه بپا میدارند واین آیت در صفت ایشان ست پس حق سبحانه وتعالی از اخبار قوم موسی اخبار می فرماید ومیگوید وَقَطَّعْنَاهُمُ وجدا کردیم قوم موسی را وگردانیدیم اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دوازده أَسْبَاطًا بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم را اسباط سبط وسبط ولد ولد را گویند یعنی انجام او فرزندان یعقوب‌اند أُمَمًا گروه گروه بدل است از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ ووحی کردیم ما بسوی موسی إِذِ اسْتَسْقَاهُ چون آب خواستند قَوْمُهُ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه جباران سرگردان شدند واز حرارت آفتاب متاذی شده تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب آب نمودند وحی کرد خدا بموسی أَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِعَصَاكَ الْحَجَرَ بعصای خود آن سنگ را که چون در تیه درآمدی با تو سخن در می آمد وگفت مرا بردار که ترا بکار آیم وتو برداشتی وحالا در توبره داری پس موسی ع عصا برداشت وبر آن سنگ زد فَانْبَجَسَتْ پس شگافته شد وکشاده گشت مِنْهُ از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستند كُلُّ أُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطی مَشْرَبَهُمْ آبشخور خود را وبآبشخور غیر خود میل نکردند وَظَلَّلْنَا وسایبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ بر ایشان ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَأَنْزَلْنَا وفرو فرستادیم عَلَيْهِمُ الْمَنَّ بر ایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوَىٰ ومرغی مشابه سمانی وگفتیم كُلُوا بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه‌ها آنچه بمحض عنایت

نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيٓـَٔتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ۝ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا
تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را زیاده خواهیم داد نیکوکاران را پس بدل کردند ستمکاران از بنی اسرائیل سخنی

غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ۝
غیر آنچه فرموده شد ایشان را پس فرستادیم بر ایشان عقوبتی از آسمان بمقابله آنکه ستم میکردند

وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
و سوال کن یا محمد یهود را از حال دیهی که بود ساکن بر لب دریا چون از حد میگذشتند در روز شنبه وقتیکه می آمد

حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا
ماهیان ایشان ظاهر شده روز یکه ایشان بتعظیم شنبه مشغول میشدند و روزیکه تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمد بایشان همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب

كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ
آنکه فسق میکردند و یاد کن چون گفت گروهی از اهل آن دیه چرا پند میدهید گروهی را که خدا تعالی هلاک خواهد کرد ایشان را

أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ
یا عذاب خواهد کرد ایشان را عذاب سخت گفتند تا ما را عذری باشد نزدیک پروردگار شما تا باشد که ایشان

يَتَّقُونَ ۝ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوٓءِ
پرهیزگاری کنند پس وقتیکه فراموش کردند آنچه بآن پند داده شد ایشان را نجات دادیم کسانی را که منع میکردند از کار بد

ع ٢٠ وقف لازم النصف ع

نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم شما را خَطِيٓـَٔتِكُمْ گناهان شما را سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ زود باشد که افزون گردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادتی دهیم ایشانرا ثواب و درجات فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس تبدیل و تغیر دادند آنانکه بر خود ستم کردند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا سخن مامور به را غَيْرَ الَّذِي بغیر آنکه قِيلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را یعنی بدل حطة گفتند حنطة فیها شعیر و این از روی استهزا بود فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم عَلَيْهِمْ بر تغیر دهندگان رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ بسبب آنچه بودند و ستم کردند یعنی لفظی را در غیر موضع آن وضع نمودند وَسْـَٔلْهُمْ و بپرس ای محمد یهود را عَنِ الْقَرْيَةِ از خبر دیه و واقعه آن الَّتِي كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا و آن دیه ایلیه بوده است میان مدین و طور بر ساحل بحر طبریه و گفته اند نام آن دیه مقنا بوده در میان مدین و عینونا و بر هر تقدیر مردم این دیه متشرع بشریعت توریت بودند و از جمله فرائض ایشان تعظیم سبت بوده که دران روز صید ماهی نکنند و باعمال دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدا کرده بر زبان حضرت داود ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت رسالت پناه خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر اهل آن دیه إِذْ يَعْدُونَ چون در گذشتند از حدود و اوامر الهی و تجاوز کردند از تعظیمی که مامور به بودند بدان فِي السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود ایشان خلاف کردند إِذْ تَأْتِيهِمْ چون می آمدند بر ایشان حِيتَانُهُمْ ماهیان ایشان يَوْمَ سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روزیکه منهی بود دران شکار ماهی ماهیان می آمدند شُرَّعًا ظاهر شده بر روی آب و سرها برداشته وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ و روزیکه نسبت عمل نمیکردند یعنی بتعظیم آن روز مامور نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ نمی آمدند بر ایشان ماهیان و این ابتلا بود از حضرت عزت مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی آب و بازی کردندی و چون شنبه بگذشتی بر رفتندی و تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُم همچنان بیازمائیم ایشانرا یعنی معامله آزمایندگان کنیم بِمَا كَانُوا بانچه هستند که از سر جهل يَفْسُقُونَ بیرون میروند از دائره فرمان چون اهل ایلیه روز شنبه ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل بود و صبر کردن دشوارتر گشتند و بانواع حیل و تدابیر تمسک جسته در طلب چاره آن کار بودند آخر الامر رای ایشان بران قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بر آن حوضها بریدند در روز شنبه که زمان ظهور ماهیان بود ایشان را بدان حوضها راندندی و دامها در پیش راه نصب کردندی تا ماهیان آنجا بماندندی در روز یکشنبه بگرفتندی چند نوبت این عمل کردند اشر

یعنی امر معروف و نهی منکر
بر او واجب ست ما ایشانرا
پند میدهیم تا عند الله معذور
باشیم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و تا باشد
نیز که ایشان بترسند از خدا و
ترک معصیت کنند فَلَمَّا نَسُوا
پس آنهنگام که بگذاشتند فرو
هیدکنندگان مَا ذُكِّرُوا
آنچه پند داده میشدند بدان
یعنی موعظه قبول کردند
أَنجَيْنَا برهانیدیم الَّذِينَ
يَنْهَوْنَ آنان را که نهی
میکردند عَنِ السُّوٓءِ
از بدی و نافرمانی
وَأَخَذْنَا

وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَـِٔيسٍۭ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ فَلَمَّا عَتَوْا عَن
و گرفتار کردیم ستمکاران را بعذاب سخت بسبب آنکه فاسق بودند پس چون تکبر کردند از

مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِـِٔينَ ۝ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ
ترک آنچه منع کرده شد ایشان را از آن گفتیم ایشان را شوید بوزنگان خوار شده و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو که البته بفرستد

عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ
بر ایشان تا روز قیامت کسی را که برساند بایشان عقوبت سخت هر آینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است

وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ وَقَطَّعْنَٰهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمُ الصَّٰلِحُونَ وَمِنْهُمْ
و هر آینه او آمرزنده مهربان است و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین گروه گروه بعض از ایشان شایسته کارانند و بعض از ایشان

دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَٰهُم بِالْحَسَنَٰتِ وَالسَّيِّـَٔاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ فَخَلَفَ
سوای اینند و امتحان کردیم ایشان را بنعمتها و مشقتها تا باز گردند یعنی بسوی راه راست پس از پی در آمدند

مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَ
بعد از ایشان جانشینان بد که وارث توریت شدند اختیار میکنند متاع این عالم خسیس را و

يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُۥ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ
میگویند آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر بیاید بایشان متاعی مانند آن البته بگیرند آن را آیا گرفته نشده است

وَأَخَذْنَا و بگرفتیم الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بصید منهی عنه بِعَذَابٍ بَـِٔيسٍۭ بعذابی سخت بِمَا كَانُوا بانچه بودند که از روی يَفْسُقُونَ خارج میشدند از راه فرمانبرداری و در فرقه متوقفه اختلاف است که نجات یافتند یا هلاک شدند و توقف در امر ایشان اولی ست پس از عذاب آن قوم خبر میدهد فَلَمَّا عَتَوْا پس آنهنگام که گردن کشیدند عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ از آن چیز که نهی کرده شده بودند از آن یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم مر ایشان را که كُونُوا قِرَدَةً گردید بوزنگان خَاسِـِٔينَ دور شدگان و ناامیدان از رحمت آورده اند که ناهیان بعد از آنکه از پندپذیرفتن ایشان ناامید شدند ترک مساکنت نموده میان خانهای خود و ایشان دیواری کشیدند و دری بمحله خود نشانده راه آمد و شد بمساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند و کسی از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص افتادند همه را یافتند بوزنه شده و بر بوزنه گرد کسان خود گریه کنان میگشت و روی در جامه ایشان می مالید سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کن ای محمد چون آگاهی داد رَبُّكَ آفریدگار تو یا سوگند خورد لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که برانگیزد بر یهود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ تا بروز رستخیز مَن يَسُومُهُمْ کسیرا که بچشاند ایشان را سُوٓءَ الْعَذَابِ عذابی سخت چون قتل و اجلا و ضرب و جزیه گفته اند بخت نصر با ایشان بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از ان ملوک فرس ایشانرا اسیر ساختند و باج میگرفتند تا زمانی که رسالت پناه مبعوث شد حکم فرمود بقتال ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا به قیامت باقیست إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو لَسَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است مر کافران را وَإِنَّهُۥ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ آمرزگار است هر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید رَّحِيمٌ مهربانست که بعد از توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنَٰهُمْ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را فِي الْأَرْضِ أُمَمًا در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که دران یهودی نباشد مِّنْهُمُ الصَّٰلِحُونَ بعضی از ایشان شایستگانند بدین موسی متدین شده تغیر بحال ایشان راه نیافته یا مراد آنهااند که بحضرت پیغمبر ایمان آوردند یا آنها که در شب معراج بآنحضرت گرویدند وَمِنْهُمْ و از ایشان هستند دُونَ ذَٰلِكَ فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه وَبَلَوْنَٰهُم و بیازمودیم ایشان را بِالْحَسَنَٰتِ به نیکوئیها چون عیش و غنا و صحت وَالسَّيِّـَٔاتِ و بدیها چون شدت و فقر و مصائب نفس و مال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گرائید ایشان را و نعمت شکر میبایست کرد بطر و استغنا ظاهر میکردند و گفتند ان الله فقیر و نحن اغنیاء و در محنت

و دیگر درست يَأْخُذُوهُ
فرا میگیرند آن را و از ان
توبه نمی کنند یعنی امید
مغفرت دارند با وجود
اصرار بر اخذ رشوت
و اکل حرام أَلَمْ يُؤْخَذْ
آیا گرفته نشده است
عَلَيْهِم

عَلَيْهِمْ مِّيثَاقُ الْكِتٰبِ اَنْ لَّا يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ

الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ اَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتٰبِ وَ

اَقَامُوا الصَّلٰوةَ اِنَّا لَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ○ وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَاَنَّهٗ

ظُلَّةٌ وَّظَنُّوا اَنَّهٗ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُوا مَا اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ ○ وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْۢ بَنِيْٓ اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ

عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِينَ ○ اَوْ تَقُولُوْٓا اِنَّمَآ اَشْرَكَ اٰبَاۤؤُنَا مِنْ قَبْلُ

هرآینه ما بے خبر بودیم ازین توحید — یا نگوئید که بجز این نیست که شرک آوردند پدران ما پیش از ما

علیهم آیا گرفته نشده است برایشان میثاق الکتب عهد مذکور در توریت ان لا یقولوا آنکه نگویند علی الله برخدا الا الحق مگر سخن راست وایشان دروغ گفتند در آنکه غفران خود را در شب و روز بحق سبحانه نسبت دادند و میدانند که دروغ میگویند زیراکه توریت با ایشان ست ودرسوا وخوانده اند ما فیه آنچه در وست واین حکم در وی ندیده اند والدار الاخرة و رستگاری سرای دیگر که عقبی ست خیر بهترست از عرض دنیا للذین یتقون مرآنانرا که پرهیزند از استحلال محارم ودروغ برخدا افلا تعقلون آیا تعقل نمیکنند وحفص بخطاب میخواند یعنی در نیابید که نعمت عقبی بهترست از مال دنیا والذین یمسکون بالکتب وآنانکه نگاه میدارند کتاب را وچنگ دران میزنند مراد مومنان اهل کتاب اند وکتاب درین آیت قرآن ست واقاموا الصلوة وبپا دارند نماز را تخصیص صلوة با آنکه تمسک بکتاب مشتمل ست بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین ست و اقامت دین موقوف بر اقامت آن ❊ مثنوی ❊ خانهٔ دین خویش را چو خدا ❊ بر ستون نماز کرد بپا ❊ بیشکی تا ستون بجای بود ❊ خانهٔ دین حق بپای بود انا بدرستیکه ما لا نضیع ضایع نمیکنیم اجر المصلحین مزد کار بصلاح آرندگان کردار خود را بلکه تمام بدیشان رسانیم واذ نتقنا الجبل ویاد کن ای محمد صلعم برای یهود زمان خود چون بگسستیم وبرداشتیم کوه طور را فوقهم بر زبر ایشان کانه ظلة گوئی که کوه سایبانی ست بر سر ایشان وظنوا ودانستند انه آنکه کوه واقع بهم فرود آینده است برایشان اگر حکم توریت قبول نکنند چه خدای تعالی ازین خبر داده بود خذوا وگفتیم که بگیرید ما اتینکم آنچه دادیم شما را از احکام بقوة بجد تمام واذکروا وپیوسته یاد کنید ما فیه آنچه در وست از اوامر ونواهی لعلکم تتقون شاید که پرهیزگاری کنید واز جملهٔ متقیان باشید واذ اخذ ربک ویاد کن ای محمد صلعم چون فرا گرفت پروردگار تو من بنی ادم از فرزندان آدم من ظهورهم از پشتهای ایشان ذریتهم فرزندان ایشان را واشهدهم وگواه کردانید ایشان را علی انفسهم بر نفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضی را بر بعضی گواه ساخت وگفت الست بربکم آیا نیستم پروردگار شما قالوا بلی گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه تعالی ذریت آدم عم را بیرون آورد بعضی از اصلاب بعضی همچون توالد ابنا از آبا و ذکر آدم عم نکرد چه همه کس را معلوم است که پدر بشر اوست وهمه از صلب وبیرون آیند حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که خدا فرا گرفت میثاق از ذریت آدم عم بنعمان وآن وادیست نزدیک به عرفات وآنرا النعمان سحاب گویند

کرحق سبحانه تعالی از خود و از فرشتگان خبر میدهد که ما بر اقرار ذریت آدم عم گواه شدیم ان تقولوا یوم القیمة تا نگوئید روز قیامت که انا کنا بدرستیکه ما بودیم عن هذا ازین اقرار غفلین بیخبران او تقولوا یا آنکه نگوئید انما اشرک بجز این نیست که شرک آوردند اباؤنا پدران ما من قبل پیش از ما وکنا

وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْۢ بَعْدِهِمْ اَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ○ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ

الْاٰيٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ الَّذِيْٓ اٰتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا

فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِينَ ○ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنٰهُ بِهَا وَلٰكِنَّهٗٓ اَخْلَدَ

اِلَى الْاَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ

تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ○ سَاۤءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا وَاَنْفُسَهُمْ كَانُوا

يَظْلِمُونَ ○ مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيْ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

ستم میکردند — هرکه راه نمایدش خدا همان ست راه یابنده — وهرکه گمراه سازدش پس آنجماعه ایشانند

وکنا ذریة وبودیم ما فرزندان من بعدهم از پس ایشان واقتدا بایشان کردیم افتهلکنا آیا هلاک میکنی ما را ومعذب میسازی بما فعل المبطلون بآنچه کردند آن کجروان وبی راهان یعنی پدران ما وچون مشرکان تقلید را دستاویز سازند این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیراکه اخذ میثاق بتوحید الهی جل وعلا بهر احدی از ذریت آدم عم واقع شده پس تقلید دیگری در شرک عذر نشود ای درویش این آیت مذکر عهد الست ست تا بی خبران سرکوچهٔ غفلت را متنبه سازد والا هوشمندان بیدار دل از ان سوال وجواب غافل نیستند ❊ بیت ❊ الست از ازل همچنانش بگوش ❊ بفریاد قالوا بلی در خروش ❊ در نفحات مذکورست که علی سهیل صفهانی قدس سره را گفتند که روز بلی را یاد داری گفت چون ندارم گوئی که دی بوده شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری رح فرمود که درین سخن نقص است صوفی را دی وفردا چه بود آن روز را هنوز شب در نیامده وصوفی در همان روزست ❊ مثنوی ❊ روز امروزست ای صوفی وشان ❊ کی بود از وی واز فرداش نشان ❊ آنکه از حق نیست غافل یک نفس ❊ ماضی ومستقبلش حال ست وبس ❊ از حسین منصور قدس سره منقول است که فرموده اند غایت از حقائق سوال الست چگونه جواب دهد پس سر مخاطب ومجیب الغایت نازک ست ❊ بیت ❊ تو در میان هیچ نه ❊ هرچه هست اوست ❊ هم خود الست گوید وهم خود بلی کند ❊ وکذلک وهمچنانکه بیان کردیم امر میثاق را نفصل الایت تفصیل میکنیم و پیدا میسازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنند دران ولعلهم یرجعون وشاید که ایشان باز گردند از تقلید بتحقیق واتل وبخوان ای محمد علیهم بر قوم خود یا بر یهود نبا الذی خبر آن کس که اتینه دادیم او را ایتنا علم آیتهای ما یعنی کتب منزله وآنکس امیه بن ابی صلب بود که کتب سماوی مطالعه نموده ومعلوم کرده که در آن زمان رسولی مبعوث خواهد شد وداعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت پناه مبعوث شد امیه از روی حسد کافر گشت واین آیتها که خوانده بود بر طرف نهاد کما قال فانسلخ منها پس بیرون آمد از ان آیتها بواسطه کفر وعناد چنانچه مار از پوست بیرون آید فاتبعه الشیطن پس در پیوست شیطان با او واو را پیروی خود فرمود فکان پس گشت آن داننده آیات من الغوین از گمراهان وگفته اند آنکس ابو عامر راهب بود که پیغمبر او را فاسق لقب نهاد واو ساعی بنای مسجد ضرار است صفت حضرت رسالت پناه در کتب آلهی دیده بود واو را شناخته ولوی ایمان آورده آخر انکار کرد وبدو کافر شد واشهر آنست که این کس بلعم باعور بوده از کنعانیان وجباران که صحف ابراهیم خوانده بود واسم اعظم میدانست درمحلیکه موسی با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت ایشان شد جباران رجوع به بلعم کردند که مستجاب الدعوات بود والتماس نمودند که بر موسی وقوم او دعای بد کند در اول واباکرد ودر آخر

بان وفا کند که پند پذیر شوند ساء مثلا القوم بد مثلی ست مثل قوم الذین کذبوا بایتنا آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم ایشان بدلان وقیام برهجت ایشان وانفسهم وبر

الْخٰسِرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ ذَرَاْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ۖ لَهُمْ قُلُوْبٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ

بِهَا ۫ وَلَهُمْ اَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا ۫ وَلَهُمْ اٰذَانٌ لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا ؕ اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ

بَلْ هُمْ اَضَلُّ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ۝ وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا ۪

وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ ؕ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ وَ

مِمَّنْ خَلَقْنَآ اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَاُمْلِيْ لَهُمْ ؕ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ ۝

اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ ؕ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝

الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان کاران در هر دو سرای وَلَقَدْ ذَرَاْنَا و بدرستیکه آفریدیم لِجَهَنَّمَ برای دوزخ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ بسیاری از دیوان و آدمیان که حکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم ما اصرار ایشان بکفر و موت ایشان بر شرک پوشیده نیست لَهُمْ قُلُوْبٌ مر ایشان را دلهاست که مطلقا لَّا يَفْقَهُوْنَ بِهَا هیچ حقیقتی در نمی یابند بآن زیرا که متوجه شناخت حق نمیگردانند و آن آئینه را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمیسازند وَلَهُمْ اَعْيُنٌ و مر ایشان را چشمهاست که بهیچ وجه لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا روی حق نمی بینند بآن بدان سبب که بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند وَلَهُمْ اٰذَانٌ و مر ایشان را گوشهاست که بهیچ روی لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا سخن حق بآن نمیشنوند زیرا که بسمع هوش آیات و مواعظ قرآنی را استماع نمیکنند اُولٰٓئِكَ آنگروه در آنکه مشاعر خود را متوجه باسباب تعیش دارند و مقصود و بلذات فانی شمارند كَالْاَنْعَامِ مانند چهارپایان اند که همت ایشان جز خورد و خواب نیست ملتفت بنعیم باقی و لذت دائمی نیستند بَلْ هُمْ اَضَلُّ بلکه این گروه گمراه تر اند از انعام زیرا که انعام را تکلیفی نیست اگر وفاق شرع ندارند بخلاف امر نیز متصف نیستند اُولٰٓئِكَ آنگروه که یاد کرده شد هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ایشانند غافلان و در غفلت خود کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف مامور با فرو گذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانی است و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملائکه افضل است و اگر خود وش مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس ارذل است و در این معنی گفته اند بیت بهره از ملکت هست نصیبی از دیو ❊ ترک دیوی کن و بگذر بفضیلت ز ملک وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى و مر خدای راست نامهای نیکو فَادْعُوْهُ بِهَا پس بخوانید او را بدان نامها مراد او نود و نه نام است که خبر من احصها دخل الجنة دران باب وارد شده و در زاد المسیر آورده که سبب نزول این آیت آن بود که مردی خدای را در نماز باسم الله یاد کرد و باسم رحمن نیز بخواند ابوجهل گفت که محمد و اصحاب و میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند این آیت نازل شد که اسمای الهی بسیار است و همه نیکوست او را بدان اسما بخوانید صاحب کشاف گفته که خدا را صفات نیکوست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و بی شبلی و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستائید و گفته اند متخلق شوید باخلاق ربانی و متصف گردید بصفات حقانی وَذَرُوا الَّذِيْنَ و بگذارید متابعت آنهارا که از روی جهل يُلْحِدُوْنَ میل میکنند بکجی فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ در نامهای او یعنی تسمیه میکنند حق سبحانه را بنامی که اذن شرع بدان لاحق نشده چنانچه اعراب حق را یا ابا المکارم و یا ابیض الوجه

اَوَلَمْ يَنْظُرُوْا فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ ۙ وَّاَنْ

عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ قَدِ اقْتَرَبَ اَجَلُهُمْ ۚ فَبِاَيِّ حَدِيْثٍۭ بَعْدَهٗ يُؤْمِنُوْنَ ۝ مَنْ

يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِيَ لَهٗ ؕ وَيَذَرُهُمْ فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ۝ يَسْئَلُوْنَكَ

عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ ۚ لَا يُجَلِّيْهَا لِوَقْتِهَآ اِلَّا هُوَ ؔۘ

ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ لَا تَاْتِيْكُمْ اِلَّا بَغْتَةً ؕ يَسْئَلُوْنَكَ كَاَنَّكَ حَفِيٌّ

عَنْهَا ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝

قُلْ لَّآ اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ وَلَوْ كُنْتُ

بگو نمی توانم برای خود نفع رسانیدن و نه ضرر کردن مگر آنچه خدا خواسته است و اگر من دانستمی

اَوَلَمْ يَنْظُرُوْا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ در ملک عظیم آسمانها وَالْاَرْضِ و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم است و شمس و قمر و ملکوت ارض بحور است و جبال و اشجار وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ و ننگریستند در آنچه آفرید خدا مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی که تا بدان نظر کمال قدرت صانع و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد وَّاَنْ عَسٰٓى و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید اَنْ يَّكُوْنَ آنکه باشد قَدِ اقْتَرَبَ بتحقیق نزدیک رسیده اَجَلُهُمْ مدت فنای ایشان یعنی چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد که پیش از وقوع فوت و حلول موت بر عملی اقدام نمایند که موجب نجاح و جهانی و واسطه فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش کاجل فرا رسد تنگ ❊ و ایام عنان ستاند از چنگ ❊ بر مرکب فکر خویش بر زین ❊ مردانه در آی در ره دین فَبِاَيِّ حَدِيْثٍۭ پس بکدام سخن بَعْدَهٗ بعد از قرآن يُؤْمِنُوْنَ ایمان خواهند آورد این مشرکان اگر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجامع میامن صورت و معنی است مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ هر کرا خواهد خدا گمراه گرداند و بقرآن نگرود فَلَا هَادِيَ لَهٗ پس هیچ راه نماینده نیست که او را براه آرد وَيَذَرُهُمْ و میگذارد خدای تعالی گمراهان را فِيْ طُغْيَانِهِمْ در گمراهی ایشان تا پیوسته يَعْمَهُوْنَ سرگردان و متردد و متحیر میگردند بیت تا نگردد مدد هادی توفیق رفیق ❊ مطلقا راه نیابند و بمنزل نرسند ❊ گروهی از قریش و اصح آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده ما را از وقوع ساعت اگر پیغمبری که ما میدانیم کی خواهد بود و این سوال امتحانی بود زیرا که میدانستند که جز خدا هیچکس نمیداند آیت آمد که يَسْئَلُوْنَكَ می پرسند ترا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسمای غالبه است چون نجم و اطلاق این اسم بر قیامت جهت آنست که ساعت بساعت قایم شود یا حساب خلایق در وی کم از ساعتی وقوع یابد یا روزی بدان درازی نزدیک خدا ساعتی باشد و بر هر تقدیر سوال میکنند که اَيَّانَ مُرْسٰىهَا کیست بپای کردن و پدید آوردن او قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن ظهور ساعت عِنْدَ رَبِّيْ نزدیک پروردگار من است که هیچ ملکی مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده لَا يُجَلِّيْهَا آشکارا نکند امر قیامت را لِوَقْتِهَآ در وقت او اِلَّا هُوَ مگر او که داناست بدان ثَقُلَتْ پوشیده است علم قیامت یا گران و عظیم است دانستن آن فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی دانش قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین گران است از جهت هول و هیبت آن گویا که حکمت در اخفای او است لَا تَاْتِيْكُمْ نمی آید بشما قیامت اِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان يَسْئَلُوْنَكَ

وکی گران تا و از زانی

چیزی بخبری در گرانی

بفروشی و بدان سود کنی

آیت آمد که قل لا املک

بگو نمیتوانم لنفسی از برای

خود نفعا جز نفعی و لا

ضرا و نه دفع مضرتی

الا ما شاء الله مگر آنچه

خواهد خدا و مرا دران تعلیم

دهد و لو کنت و اگر بودمی

من کی تعلیم حق اعلم

اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما مسنی السوء ان انا الا نذیر و بشیر

علم غیب را — هر آئینه بسیار جمع کردمی — از جنس منفعت و نرسیدی بمن هیچ سختی — نیستم من مگر بیم کننده — و مژده دهنده

لقوم یؤمنون ○ هو الذی خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها

برای گروهی که ایمان دارند — اوست آنکه — پیدا کرد شما را — از یک شخص و پیدا کرد از آن یک شخص — زنش را

لیسکن الیها فلما تغشاها حملت حملا خفیفا فمرت به فلما اثقلت

تا آرام گیرد باوی — پس چون جماع کرد مردی با زن خود بار گرفت بار سبک پس آمد و رفت کرد با آن بار سبک بعد از آن چون زن گرانبار شد

دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین ○ فلما آتاهما

هر دو دعا کردند بجناب پروردگار خویش که اگر فرزندی شایسته بدهی ما را باشیم — از شکر کنندگان — پس چون داد خدای تعالی ایشان را

صالحا جعلا له شرکاء فیما آتاهما فتعالی الله عما یشرکون ○ ایشرکون ما لا

فرزند شایسته مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدر است خدا از آنچه شریک مقرر میکنند آیا این مشرکان شریک مقرر میکنند

یخلق شیئا وهم یخلقون ○ ولا یستطیعون لهم نصرا ولا انفسهم

هیچ نمی آفرینند و خود این شریکان آفریده میشوند — و نمی توانند — برای پرستندگان خود یاری دادن و نه خود را

ینصرون ○ وان تدعوهم الی الهدی لا یتبعوکم سواء علیکم

یاری میدهند — و اگر بخوانید بتان را — بسوی راه هدایت — پیروی نکنند شما را — برابر است بر شما

اعلم الغیب دانستمی غیب را لاستکثرت هر آئینه بسیار طلب کردمی من الخیر از مال و منفعت و فتح و غنیمت وما مسنی السوء و نرسیدی بمن از بدی از فقر و مرض و رنج و هزیمت ان انا نیستم من الا نذیر مگر بیم کننده منکران و معاندان و بشیر و مژده دهنده لقوم یؤمنون برای گروهی که بگروند بمن و آنچه با من است هو الذی خلقکم اوست یعنی خدای تعالی آنکس که بیافرید شما را من نفس واحدة از یک تن که آدم است وجعل منها و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی زوجها جفت او را که حوا است و این آفریدن جهت آن بود که لیسکن الیها تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد باوی فلما تغشاها پس آنهنگام که پوشید آدم حوا را یعنی خلوت کرد باوی حملت بار گرفت حوا حملا خفیفا باری سبک که آن نطفه آدم بود بر رحم او در آمده فمرت به پس میگذشت بآن بار یعنی می آمد و میرفت فلما اثقلت پس آنهنگام که گران شد حوا بآن باری که در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد و حوا گرانبار گشت دعوا الله بخواندند آدم و حوا خدا را ربهما که پروردگار ایشان است و گفتند خداوندا لئن آتیتنا اگر بدهی ما را صالحا فرزندی درست خلقت که مشابه ما باشد در صورت لنکونن هر آئینه باشیم ما من الشاکرین از سپاسداران مر زا بدان نعمت و مجدد قولی آنست که چون حوا حامله شد ابلیس بر صورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت و گفت در شکم تو چه چیز است حوا جواب داد که نمیدانم ابلیس گفت شاید سبعی یا بهیمه باشد آنگاه پرسیده که از کجا بیرون خواهد آمد حوا گفت مرا معلوم نیست ابلیس گفت شاید از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی بیرون آید یا شکم ترا بشگافند و بیرون آرند حوا بترسید و صورت ماجرا با آدم در میان آورد آدم نیز اندیشناک شد و ابلیس دیگر باره خود را بصورت دیگر بر ایشان ظاهر کرده از سبب ملال حال ایشان پرسید حال باز گفتند ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعواتم از خدا در خواهم که این حمل را مثل شما بشری راست خلقت گرداند و خروج بآسانی باشد بشرط آنکه او را عبد الحارث نام کنید و نام ابلیس در میان ملائکه حارث بود و حوا این فریب را قبول کرد فلما آتاهما پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صالحا فرزندی صالح الجسم و تندرست جعلا له گردانیدند آدم و حوا برای خدا شرکاء خداوند شرکتی یعنی شریکی ساختند در اسم نه در عبادت یعنی بدل کردند عبد الله را بعبد الحارث بعضی در اینجا مضاف تقدیر میکنند یعنی فلما آتاها اولادهما صالحا جعلا اولادهما شرکاء بعضی بر آنند که آنوقت که داد حقتعالی آدم و حوا را فرزند شایسته ایشان غیری را شریک ساختند در عبادت

حال آنکه آن انبازان که میگیرند ایشان آفریده شده اند و مخلوق خالق نتوانند بود بی شبهه ولا یستطیعون و نمیتوانند بتان لهم برای پرستندگان خود نصرا یاری دادنی در جر منفعت ایشان و یا فریاد رسیدنی در دفع مضرت ایشان ولا انفسهم و نه نفسهای خود را ینصرون یاری میدهند در وقتیکه کسی ایشان را میشکند یا بالواث و اوراث آلوده میسازد وان تدعوهم و اگر بخوانید شمای مسلمانان مشرکان را الی الهدی بسوی دین اسلام لا یتبعوکم پیروی

ادعوتموهم ام انتم صامتون ○ ان الذین تدعون من دون الله عباد

آنکه دعوت کنید ایشان را — یا خاموش باشید ای مشرکان — هر آئینه کسانیکه عبادت میکنید ایشان را بجز — خدا بندگانند

امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین ○ الهم ارجل یمشون

مانند شما پس بخوانید ایشان را و باید که قبول کنند دعای شما را اگر راست گوهستید — آیا بتان را پایهاست که راه میروند

بها ام لهم اید یبطشون بها ام لهم اعین یبصرون بها ام لهم آذان یسمعون

بآن آیا ایشان را دستهاست که تناول میکنند بآن آیا ایشان را چشمهاست که می بینند — بآن آیا ایشان را گوشهاست که می شنوند

بها قل ادعوا شرکاءکم ثم کیدون فلا تنظرون ○ ان ولیی الله الذی نزل

بآن بگوای محمد مشرکان بخوانید شریکان خود را بعد از آن بدسگالی کنید در حق من و مهلت مدهید مرا — هر آئینه کارساز من خداست — آنکه فرو د آورد

الکتاب وهو یتولی الصالحین ○ والذین تدعون من دونه لا یستطیعون

کتاب را و او کارسازی میکند نیکوکاران را — و آنانکه میخوانید ایشان را — بجز خدا — نمی توانند

نصرکم ولا انفسهم ینصرون ○ وان تدعوهم الی الهدی لا یسمعوا

یاری دادن شما را و نه خود را یاری میدهند — و اگر دعوت کنید ایشان را — بسوی راه هدایت — نه شنوند سخن شما را

وتراهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون ○ خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض

وای بیننده می بینی بتان را که می نگرند بسوی تو و حال آنکه ایشان هیچ نمی بینند — لازم گیر در گذر را — و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن

ادعوتموهم آنکه بخوانید ایشان را و دعوت کنید بدین حق ام انتم صامتون آیا آنکه شما خاموش باشید این آیت خاص است بقومی از کفره چون ابوجهل و متابعان او که از قبول دعوت حق محروم شدند ان الذین تدعون بدرستیکه آنانکه شما میپرستید ای مشرکان من دون الله بجز خدا و ایشان را اله نام نهاده اید عباد بندگان اند یعنی مملوک و مسخر فرمان اند امثالکم مثل شما یعنی ایشان نیز مانند شما در تحت تصرف و در قبضه تقدیر حق اند فادعوهم پس بخوانید ایشان را و حوائج بخواهید فلیستجیبوا لکم پس باید که اجابت کنند مر شما را ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در آنکه ایشان آلهه اند چرا که بحق آلهست که دعای بنده و ندای پرستنده خود را اجابت کند الهم ارجل آیا مر این بتان را پایهاست که در مهمات خود یمشون بها میروند بآن چنانچه شما میروید ام لهم اید یا ایشان را دستهاست که چیزها را یبطشون بها فرا گیرند بآن چنانچه شما فرا میگیرید ام لهم اعین یا ایشان را دیده هاست که مرئیات را یبصرون بها به بینند بدان چنانچه شما می بینید ام لهم آذان یا مر ایشان را گوشهاست که مسموعات را یسمعون بها بشنوند بدان چنانچه شما میشنوید و خود قائلید که ایشان را پای روان و دست گیران و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شما راهست پس شما بر اینها از ایشان فاضلتر باشید و غایت جهل ست که فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفره است ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر را با آنکه گفتند خدایان ما را نکوهش مکن که مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود که قل ادعوا بگو ای محمد که بخوانید شرکاءکم انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و باهم یار شوید در عداوت من ثم کیدون پس بکوشید بر آن مقدار که توانید در ایصال مکاره بمن فلا تنظرون پس مرا مهلت مدهید و بکنید آنچه خواهید که من واثقم بحفظ و حمایت الهی واز قصد و مکر شما نمی اندیشم بیت اگر هر دو جهانم خصم گردند — نترسم چون نگهبانم تو باشی ان ولیی الله بدرستیکه یار و متولی کار من الله است الذی آن الهی که نزل الکتاب فرو فرستاد قرآن را که حامی بندگان حق است وهو یتولی الصالحین و خدا دوست دارد و کارساز و بندگان شایسته را والذین تدعون و آنان را که شما میخوانید و می پرستید من دونه بدون خدا لا یستطیعون نمیتوانند نصرکم یاری دادن شما را ولا انفسهم و نه نفسهای خود را ینصرون یاری کنند بوقت قصد کسر و حطم ایشان وان تدعوهم و اگر بخوانید ای مومنان کافران را الی الهدی بدین راست که راه انبیا و اولیاست لا یسمعوا نشنوند

این آیت جامع مکارم اخلاق است میفرماید که فرا گیر آسانی را در کار مردمان و مجوز ایشان کاریکه شاق باشد بر ایشان یا بگیر صفت عفو و از سر گنهگاران در گذر یا فرا گیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بر ایشان سهل باشد صدقه دادن و برینمعنی نزول آیه قبل از وجوب زکوة بوده باشد وأمر بالعرف و بفرما دیگران را به نیکوئی در اقوال و افعال و گفته اند عرف خصلتی ست که آن را عقل پسندد و شرع قبول کند وأعرض و روی بگردان عن الجاهلین

عَنِ الْجٰهِلِيْنَ ۝ وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ سَمِيْعٌ

از نادانان و اگر دغدغه کند ترا از جانب شیطان خطر پس پناه طلب کن از خدا هر آینه او شنوا

عَلِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طٰٓئِفٌ مِّنَ الشَّيْطٰنِ تَذَكَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ

داناست هر آینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه از شیطان یاد میکنند خدا را پس ناگهان ایشان بینا میشوند

وَاِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ ۝ وَاِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِاٰيَةٍ قَالُوْا لَوْلَا

و برادران کافران امیکشند ایشان را در گمراهی و هرگز باز نمی ایستند و یا محمد چون نمی آری نزدیک ایشان آیتی میگویند چرا از

اجْتَبَيْتَهَا قُلْ اِنَّمَآ اَتَّبِعُ مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ مِنْ رَّبِّيْ هٰذَا بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًى

طرف خود انشا نه میکنی او را بگو جزین نیست که پیروی میکنم بآنچه فرود آورده شده است بسوی من از پروردگار من این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما و هدایت

وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا

و بخشایش است مر قوم مومنان را و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن و خاموش باشید

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ وَاذْكُرْ رَّبَّكَ فِيْ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِيْفَةً وَّدُوْنَ الْجَهْرِ

تا مهربانی کرده شود بر شما و یاد کن پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترس کاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام پست تر

مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ

از بلند آوازی بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان هر آینه کسانیکه نزدیک پروردگار تو اند

عن الجٰهلین از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرمود که نفس جاهل ترین جاهلان است و او سزاوارتر است با آنکه از و اعراض کنی در کشاف آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت از جبرئیل ع پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل ع فرمود که پروردگار تو میگوید که پیوند کن با کسیکه از تو ببرد و عطا ده آنرا که ترا محروم سازد و عفو کن از کسیکه بر تو ستم کند و فی نفس الامر اصول مکارم اخلاق همین است حکیم سنائی میفرماید بیت هر که زهرت دهد بدو ده قند + وانکه از تو برید و پیوند و اِمّا ینزغنّک و هرگاه که برانگیزاند و از جای ببرد ترا صورت خطاب با آنحضرت است و امام او امت اند هر یک از امت را میگوید که چون برانگیزاند ترا مِنَ الشَّیطٰن از جهت دیو نزغ از جای بردنی و آن در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان وسوسه بتو رسد فاستعذ باللّٰه پس پناه گیر بخدا از شر او انه سمیع بدرستیکه خدا شنونده است آنرا که بزبان گوئی علیم داننده است آنرا که در دل داری انّ الّذین اتّقوا بدرستیکه آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا بترسیدند از حق اذا مسّهم چون برسد بدیشان طٰئف وسوسه من الشیطٰن از دیو سرکش تذکّروا یاد کنند خدا را و از وعید او براندیشند فاذا هم مبصرون پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی وسوسهٔ شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند و اخوانهم و برادران کفار که شیاطین اند یمدّونهم میکشند کافران را فی الغیّ در گمراهی و غوایت را در چشم ایشان می آرایند ثمّ لا یقصرون پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست تصرف از ایشان کوتاه نمیکنند و اذا لم تأتهم و چون نیاری تو کافران را بایة بآیتی از قرآن مقارن طلب ایشان قالوا گویند لولا اجتبیتها چرا بهم نیافتی و برنگزیدی آن آیت را از پیش خود و در تبیان آورده که اهل مکه بر سبیل تعنت آیتها قرآنی میطلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا احداث و انشا نکردی چنانچه دیگر آیتها را این آیت نازل شد و امر آمد که قل بگو ای محمد انّما اتّبع جزین نیست که من پیروی میکنم ما یوحی الیّ آن چیزی را که وحی کرده میشود بمن من ربّی از آفریدگار من و من برافننده و سازنده قرآن نیستم هٰذا این قرآن بصائر دلیلها و حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته شود من ربّکم فرود آمده از پروردگار شما و هدًی و راه نماینده است و رحمة و بخشاینده یا هدایت و رحمت است لقوم یؤمنون برای گروهی که میگروند بخدای و رسول وی در اسباب نزول آورده که جوانی انصاری در عقب رسول صلعم نماز میگذارد و هر چه

باصحاب وسیاق خطاب با حضرت رسالت پناه است و مراد امت اند یعنی مباشید من الغفلین از جمله بی خبران از ذکر خدا اگرچه ظاهر خطاب با آنحضرت است اما در حقیقت خطاب بجمیع امت است که فرماید که از من غافل مباشید و بعضی از مین است در حق این خطاب در آمده در غیره شبها از خدا تعالی الناس این ذکر نموده بسعادت شهود و حضور مع اللّٰه مستغرق گشته و دوام آگاهی مشرف شده اند و ذکر و طاعت ایشان دائم دوام است و خطاب عزیمت چون طریقه سلسله خواجهای نقشبندیه قدس سرهم آورده اند که کفار که تعظیم نمیکردند از سجده نمودن مر خدا را نفور نموده میگفتند انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا حق سبحانه پیغمبر را که ای محمد اگر کافران از سجود من سرکشی میکنند انّ الّذین بدرستیکه آنانکه از ملائکه ملاء اعلی که هستند عند ربّک نزدیک آفریدگار تو یعنی مقربان بارگاه عزت لا یستکبرون

لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَيُسَبِّحُوْنَهٗ وَلَهٗ يَسْجُدُوْنَ ۝

گردن کشی نمیکنند از عبادت او و بپاکی یاد می کنند او را و بتخصیص او را سجده می کنند

٢٤ ع ١٨ ١٢

سُوْرَةُ الْاَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّعَشْرُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و بصلاح آرید

ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗٓ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ

آنچه میان شماست و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را اگر مسلمان هستید جزین نیست که مومنان آنانند

الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا

که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و چون خوانده شود بر ایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشان را

وَّعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝

و بر پروردگار خویش توکل میکنند آنانکه بر پا میدارند نماز را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را خرج می کنند

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ

این جماعه ایشانند مومنان تحقیق ایشان راست مرتبها نزدیک پروردگار ایشان و آمرزش و روزی

لا یستکبرون گردن نمی کشند عن عبادته از پرستش حق و یسبّحونه و تنزیه میکنند ذات او را از آنچه لائق آنحضرت نباشد و له یسجدون و مر او را خاص سجده میکنند تعریض مشرکان است و تنبیه مومنان و لهذا بعد از تلاوت این آیت سجده می باید کرد و سجده در چارده موضع است از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سورهٔ حج بمذهب امام شافعی رح و امام احمد رح سجده هست و بمذهب امام اعظم رح سجده نیست و دوم در سورهٔ ص بمذهب امام اعظم رح هست و بمذهب باقی ائمه نی و نزد امام اعظم رح سجدهٔ تلاوت بر خواننده و شنونده در نماز و غیر نماز واجب است در حال و اگر فوت شود قضا لازم است و بمذهب ائمهٔ دیگر سنت است و بعد از فوت قضا لازم نیست و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجدهٔ ملائکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجود از خصائص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت این سجده را دریابد و اشارت بدانجا است که اقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد بر منصهٔ ظهور جهره میکشاید و رمز فاعنّی علی نفسک بکثرة السجود از منظرهٔ مشهود رو مینماید سجده طاعتی است خاص بل افسریست زیبنده بر مفارق اهل اخلاص نظم زینت تو لبس کمر بندگی + تاج تو در سجده سر افگندگی + شرم کن با بالا و پست + سجدهٔ طاعت بر دوش هر چه هست + تو کنی از سجده او سرکشی + به که ازین شیوه قدم درکشی + و حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرمود سری که در سجود نیست سفچه بر از وست و کفی که در وجود نیست کفچه به از وست و نعم ما قال مبیت شرف نفس بجود است و کرامت بسجود + هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود سورة الانفال مدنیة و هی خمس و سبعون آیة بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم یسئلونک می پرسند ترا ای محمد عن الانفال از حکم غنیمتهای کفار که بر امت حلال است یا نی در وسیط آورده که اهل بدر در غنائم اختلاف کردند جوانان را مدعی آنکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست پیران گفتند ما نیز مددگار و معاون شما بودیم ما را نیز نصیبی باید یا گروهی از مهاجر و انصار داعیهٔ احراز غنیمت داشتند بالآخره از جناب نبوت آب استفسار نمودند جواب آمد قل الانفال بگو ای محمد غنیمتها للّٰه مر خدای راست و الرّسول و فرستادهٔ او را که بامر او قسمت میکنند بر هر که خواهد فاتّقوا اللّٰه پس بترسید از خدا در مخالفت و منازعت منمائید و اصلحوا و بصلاح آرید ذات بینکم آنچه میان شماست بمواسات با یکدیگر عبادة بن الصامت رض فرموده که این آیت در باب ما اهل بدر فرود آمده که در غنیمت اختلاف میکردیم اختلاف ما از رتبهٔ اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آنرا برسول خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت فرمود و ما اختلافهای خود را باصلاح آوردیم و اطیعوا اللّٰه فرمان برید خدا را و رسوله و فرستادهٔ او را در آنچه فرماید در باب غنائم و غیر آن ان کنتم مؤمنین

بیشتر در وی افتاده بس در نور جمال مستغرق گردند علاوه بر که تنهنه و بر پروردگار خویش یتوکّلون توکل کنند نه بر دنیا و اهل دنیا چه هر کس که دعوت سطوت غلبه نور احدیت حق مستغرق مقصود شهود ادراک را دیده ما سوی نبی ماند بلکه غیر حق بدیده شهود او در نمی آید بیت هر که او در بحر مستغرق شود + فارغ از کشتی و از زورق شود + غرقه دریا بجز دریا ندید + غیر دریا هست بروی ناپدید الّذین این و مومنان کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص یقیمون الصّلوة بپا میدارند نماز را با شرائط و آداب آن و ممّا رزقنٰهم و از آنچه روزی داده ایم ایشان را ینفقون نفقه میکنند اولٰئک آن گروه که اهل قلب از جان بتوکل یقین جوارح که صلوة و زکوة است جمع کرده اند هم المؤمنون ایشانند مومنان حقّا بایمان درست و راست که ابن عباس فرموده که مومن منافق نباشد فهو مومن حقّا الکفر مر این مومنان از درجات مرتبها عند ربّهم نزدیک پروردگار ایشان که کرامت و منزلت هست

كَرِيمٌ ۝ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ۝

نیک چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانهٔ تو به تدبیر درست و هر آئینه گروهی از مسلمانان ناخوشنود بودند

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنظُرُونَ ۝

خصومت میکردند با تو در سخن راست بعد از آنکه ظاهر شد گوئیا رانده می شوند بسوی مرگ وایشان دران می نگرند

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ

و یاد کن نعمت الٰهی را انگاه که وعده میداد خدا بشما یکی از دو گروه که وی شما را باشد و دوست میداشتید که غیر فوج جنگی شما را بود

تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۝ لِيُحِقَّ الْحَقَّ

و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خویش و ببرد بنیاد کافران را میخواست تا ثابت کند دین حق را

وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۝ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي

و برطرف کند دین باطل را اگرچه ناخوشنود باشند گناهگاران انگاه که فریاد میکردید در جناب پروردگار خویش پس قبول کرد دعای شما را که من

مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ

مدد کننده شمام بهزار کس از فرشتگان از پس خود جماعت دیگر را آورده و نساخت خدا و ندا این مدد را مگر برای مژده و تا آرام گیرد بان

قُلُوبُكُمْ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ إِذْ يُغَشِّيكُمُ

دل شما و نیست فتح مگر از نزدیک خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت ست انگاه که می پوشید شما را

ع ١٠ ١٥

کریم پاک که صافی باشد از کد اکتساب و خالی از خوف زوال حساب امام قشیری رح فرموده که رزق کریم آن ست که مرزوق رازق شهود رازق باز ندارد مثنوی تو ز روزی ده بروزی دامّان + از سبب بگذر مسبب بین عیان + از مسبب میرسد هر خیر و شر + نیست از اسباب و سائط ای پسر + اصل بنید دیده چون اکمل بود + فرع بنید دیده چون احول بود + آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بودند و ابوسفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله می نمود جبرئیل بیامد و حضرت را خبر داد و آنحضرت صورت حال با مومنان باز گفت وایشان از بسیاری مال و اندک رجال مایل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند پس بدین قصد از مدینه بیرون آمدند و ابوسفیان خبر یافته ضمضم غفاری را جهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه روی بمکه نهاد و ابوجهل بعد از رسیدن ضمضم با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر در وادی زفران بود که جبرئیل بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد در مدارک آورده که آنحضرت صحابه را فرمود که خبر این ست که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست ترمیدارید یا مقابله کافران را بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب ترست حضرت پیغمبر ازین سخن متغیر شد و کبار مهاجر و انصار حرب را اختیار کردند و آنحضرت فرمود گویا که بکشتنگاه قوم نظر می کنیم و نشان داد که ابوجهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا و باقی صنادید را برین قیاس و از انچه آنحضرت فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را میفرماید که ترا خلاص بموضع بدر که مصارع کفار ست خواهد برد کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِن بَيْتِكَ از خانهٔ تو که مدینه است برای جنگ با کفار بِالْحَقِّ براستی و صواب وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان لَكَارِهُونَ هر آئینه کاره اند رفتن بدر را و آن کراهت طبع بود از جهت سفر بی برگی نه کراهت امر بطریق مخالفت يُجَادِلُونَكَ جدال می کنند با تو فِي الْحَقِّ در اختیار حق که جهاد ست بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ بعد از آنکه روشن شده بر ایشان که جهاد واجب ست یاد انسته اند باعلام تو که بر دشمن ظفر خواهند یافت و با وجود آن میروند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گویا رانده می شوند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنظُرُونَ و گویا که ایشان می نگرند باسباب علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سیصد و پنجاه نفر بودند و هفتاد شتر داشتند و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید آنرا که وعده داد شما را

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ و یاد کنید آنرا که فریاد رسی میخواستند از پروردگار خود و میگفتند اغثنا یا غیاث المستغیثین رب انصرنا علی عدوک و گفته اند حضرت پیغمبر دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان را هلاک کنی دیگر کسی نباشد که ترا پرستد فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدا مر شما را أَنِّي مُمِدُّكُم بآنکه من مدد کننده ام شما را بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ بهزار تن از فرشتگان مُرْدِفِينَ از پی یکدیگر در آیندگان مراد ازین الف آنها اند که مقدمهٔ لشکر ملائکه بودند یا وجوه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی از مجاهد رح نقل میکند که بجز این هزار فرشته در روز بدر قتال نکردند و آن ثلثه و خمسه که در سورهٔ آل عمران مذکور شد جهت بشری بوده و دمیاطی رح میگوید که الفی بودند بعد از الفی تا به پنجهزار شدند وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نه گردانید خدا این امداد را إِلَّا بُشْرَىٰ مگر برای مژدگانی مر شما را بنصرت وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ و تا آرام گیرد بآن قُلُوبُكُمْ دلهای شما و ترس قلت و ذلت از شما دور شود وَمَا النَّصْرُ و نیست

نصرت و ظفر یافتن إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ مگر از نزدیک خدا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدا غالب ست و دوستان خود را نصرت میدهد حَكِيمٌ راست کار ست دشمنان را مقهور سازد إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ

النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ

به پینکی بجهت ایمنی از نزدیک خود و فرو دمی آورد بر شما از آسمان آب تا پاک کند شما را بآن و ببرد

عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۝ إِذْ

از شما آلودگی شیطان و تا به بندد بر دل شما یعنی ثابت دارد و لهارا و محکم کند بآن پایها را انگاه

يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ۚ سَأُلْقِي فِي

که وحی می فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من با شمام پس استوار سازید مسلمانان را رعب خواهم افگند در

قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ

دل کافران پس بزنید ای مسلمانان بالای گردنها و بزنید از ایشان

كُلَّ بَنَانٍ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

هر طرف دست و پای را این بسبب آنست که ایشان خلاف کردند با خدا و رسول او و هر که خلاف کند با خدا و رسول او

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ

پس خدا سخت عقوبت ست این را چشید و بدانید که کافران راست

عَذَابَ النَّارِ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا

عذاب آتش ای مسلمانان چون بهم آئید با کافران انبوه گروه

النُّعَاسَ و یاد کنید آنرا که کشید در سرهای شما خوابی سبک را صحابهٔ کرام رض را دران شب که روز التقای فریقین خواسته بود غدغهٔ عظیم دست داد جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی بود که رونده را قدم در خاک فرو میرفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت أَمَنَةً مِّنْهُ برای ایمنی حاصل از نزدیک او و دران خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما را نماز می باید گزارد و بعضی محدث شده اید و برخی جنب و آب ندارید و پای تا بزانو بریگ فرو میروید و کافران در زمین سخت اند و بر آب قادر و شما میگوئید که ما دوستان خدائیم و پیغمبر در میان ماست این چگونه باشد حق سبحانه دران محل باران فرستاد چنانچه فرمود وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم و فرو فرستاد بر شما مِّنَ السَّمَاءِ از ابر یا از طرف آسمان مَاءً آبی لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ تا پاک گرداند شما را بآن آب از حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنكُمْ و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطَانِ وسوسهٔ شیطان را که می گفت نصرت و جنابت باهم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودبار روان شد پس صحابهٔ کرام رض غسل کردند و وضو ساختند و چارپایان خود را آب دادند و ریگها که در میان ایشان و کفار بود در هم نشست و وسوسه زایل گشت وَلِيَرْبِطَ و تا به بندد عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری وَيُثَبِّتَ بِهِ و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران الْأَقْدَامَ قدمهای شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد پس قدمگاه مومنان مستحکم شد و در زمین شخ منزل کفار بود دلای عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدم ست در معرکهٔ حرب إِذْ يُوحِي رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو إِلَى الْمَلَائِكَةِ بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود که أَنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه من با شمام در امداد و اعانت یا ناصر و نگاهدار شمائیم از غدر دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا پس استوار سازید یعنی دلداری کنید مومنان را بتکثیر سواد ایشان یا محاربت با کافران و اصح آنست که به بشارت چه در مدارک آورده که فرشتگان بصورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان میرفتند و می گفتند بشارت باد که شما غالب شدید و خدا یار شماست مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت مر شما راست پس معنی آیت این باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که من سَأُلْقِي زود باشد که در افگنم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا در دلهای آنانکه حق را پوشیدند الرُّعْبَ ترس و بیم را فَاضْرِبُوا پس بزنید ای ملائکه کافران را بشمشیرها

ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ بچشید آنرا عاجلا وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ و بدرستیکه مر کافرانراست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید إِذَا لَقِيتُمُ چون به بینید الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر اند زَحْفًا انبوه و در هم پیوسته برای حرب شما فَلَا تُوَلُّوهُمُ

فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ۝ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ۝ إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ ۖ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا

فلا تولوهم الادبار پس مگردانید بر ایشان پشتها را یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام بود که یک مومن از ده کافر زیاده نشایستی گریختن و بآیت الآن خفف الله عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور گردد ان شاء الله تعالی و من یولهم و هر که بگرداند بر ایشان یومئذ در آن روز دبره پشت خود را الا متحرفا مگر برگردیده باشد برای جولان یا برای کر و فر لقتال مر جنگ را یعنی خود را چنان نماید که میگریزد و خصم را بازی میدهد تا غافل شود پس بازگردد بوی او متحیزا یا پناه جوینده باشد الی فئة بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و برعکس آن و هر که بغیر ازین دو وجه پشت بر خصم کند فقد باء پس بدرستیکه بازگردد بغضب من الله بخشمی بزرگ از خدا و ماواه جهنم و بازگشت وی در دوزخ باشد و بئس المصیر و بد جای بازگشتنی ست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب مشتعل شد و لشکر کفار یکبار حمله کردند حضرت پیغمبر در عریش آنخانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجزلی ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بو فا رسان جبرئیل فرود آمد و گفت کف خاک بردار و بر طرف دشمن افگن آنحضرت کف خاک و سنگ ریزه برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر کفار افگند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بجود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند مومنان بکار در آمدند هفتاد کس از صنادید عرب کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس از آن اهل بدر تفاخر میکردند این میگفت من کشتم و آن می گفت من اسیر کردم آیت آمد که فلم تقتلوهم پس شما نه کشتید دشمنان را بقوت خود و لکن الله قتلهم و لیکن خدای تعالی ایشان را کشت بانکه شما را نصرت داد و بر ایشان مسلط گردانید بامداد ملائکه و ما رمیت و نیفگندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان اذ رمیت چون بیفگندی تو و افگندن تو بمثابه نبود که در چشم تمام لشکر رود و لکن الله رمی و لیکن خدای بیفگند آن را یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل العبد از راه کسب و بحق اوست ... ولایت فرموده که حق سبحانه راه نمود صحابه را بفنای افعال در سبب فعل از ایشان اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه در مقام فنا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که و ما رمیت و نسبت داد آن فعل را بوی که اذ رمیت و اثبات کرد مر خود را که و لکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمد بالله لا بنفسه در فتوحات مکیه آورده که حضرت رسالت پناه سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره و یده پس از اسباب مار میت بحسب حکم باشد نه بسبب عین و این کلام در مرتبه قرب نفلی است در نفحات الانس مت روایح الفاسن جامعه مذکور ست که بنا بر کمال حال مصطفی استغراق او در حالت فنا قوی تر از همه انبیا و اولیا بوده و چون حضرت ...

عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ۝ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ

عنه از امر بطاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای یا روی مگردانید از رسول چه مراد از آیه امر است بطاعت پیغمبر و نهی از مخالفت او و ذکر طاعت حق تنبیه ست بر آنکه شما می شنوید طاعت حق تعالی در طاعت رسول اوست پس از امر رسول او سر متابید و انتم تسمعون و حال آنکه شما می شنوید که من میگویم و پیغمبر من ست یا می شنوید مواعظ قرآن را و لا تکونوا و مباشید کالذین قالوا سمعنا مانند آنانکه گفتند شنودیم مثل اهل کتاب یا کفره یا منافقان و هم لا یسمعون و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند بیت مگو که می شنوم هر چه گفته سعدی ✤ چه شد که می شنوی چون سخن نمی شنوی ✤ ان شر الدواب بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین عند الله نزدیک خدای در حکم او الصم کرانند از شنودن حق البکم گنگانند از گفتن حق الذین لا یعقلون آنانکه در نمی یابند حق و بدترین از بهائم جهت آنند که از خرد که سبب تفضیل انسان بر سائر حیوانات است روی برتافته اند و بجانب متابعت طبع و نفس شتافته در تبیان آورده که مراد ازین قوم نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان جز دو کس ایمان نه آوردند مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله رض و لو علم الله و اگر دانستی خدای فیهم خیرا در ایشان نیکوئی که انتفاع است بآیات قرآنی لاسمعهم هر آینه شنوانیدی ایشان را یعنی توفیق شنیدن نافع دادی و لو اسمعهم و اگر بشنوانیدی ایشان را و تصدیق کردندی لتولوا هر آینه برگشتندی از ایمان و هم معرضون و ایشان اعراض کنندگان اند از قبول حق قولی آن ست که کفار مکه میگفتند ای محمد برای ما زنده گردان قصی ابن کلاب را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آرد حق سبحانه میفرماید که اگر خدای بشنواند ایشان را کلام قصی هم ایمان نمی آرند یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان استجیبوا لله اجابت کنید خدای را و للرسول و مر فرستاده او را اذا دعاکم چون بخواند شما را رسول لما یحییکم بآنچه که شما را زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل ازوست یا عقائد صحیحه و اعمال فاضله که موجب حیات ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شماست که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شما را هلاک کند یا شهادت که حیاتی ست نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مومنان ست و اعلموا و بدانید که ان الله آنکه خدای یحول جدا کند بین المرء و قلبه میان مرد و دل او صاحب انوار فرموده که تمثیل ست مر غایت قرب حق به بنده و تنبیه بر آنکه وی حق سبحانه مطلع ست بر مکنونات دلها و گفته اند ...

فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۝ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ

فِي الْأَرْضِ در زمین مکه پیش از هجرت تَخَافُونَ میترسیدید از آنکه أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ بربایند شما را کفار قریش یا بیم داشتید اگر از مکه بیرون آیند مشرکان عرب بر شما تاختن آرند فَآوَاكُمْ پس جای داد شما را خدای در مدینه وَأَيَّدَكُمْ و تقویت کرد شما را بِنَصْرِهِ بیاری دادن خود یا بمظاهرت انصار یا بامداد ملائکه در بدر وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از غنائم پاکیزه که بر امم پیشین حلال نبود لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید که شما سپاس داری کنید برین نعمتها امام ثعلبی رح فرموده که بعضی از صحابه سخنان از پیغمبر می شنیدند و در افشای آن میکوشیدند و منافقان بران اطلاع یافته خبر بمشرکان میرسانیدند حق سبحانه آیت فرستاد یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ خیانت مکنید با خدای و با رسول وی در اظهار اسرار و قولی آنست چون پیغمبر ابو لبابه را بحصار بنی قریظه فرستاد و یهود با او در باب فرود آمدن از حصار مشاورت نموده گفتند که محمد با ما چه خواهد کرد اگر فرود آییم ابو لبابه اشارت بانگشت بحلق کرد یعنی همه شما را خواهد کشت فی الحال دانست که خیانت کرده از حصار فرود آمد و بمسجد پیغمبر آمد و خود را بستون مسجد بست تا وقتیکه توبه او رقم قبول یافت و این آیت نازل شد و گفته اند که خیانت مکنید با خدای در تعطیل فریضه و با رسول در تقصیر سنت وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ و خیانت مکنید در امانتها که میان یکدیگر دارید وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است یا میشناسید که ضبط امانت بر شما واجب است وَاعْلَمُوا و بدانید أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ محنتی اند از خدای که بدان شما را می آزماید پس باید که دوستی مال و محبت فرزندان شما را بوقوع در اثم نیارد احمد انطاکی قدس سره فرموده که حق سبحانه مال و فرزند را فتنه گفت تا از فتنه بیکسو و با یوسته بخلاف حکم او و آن فتنه را زیادت منجواهیم مبیت جوان و پیر که در بند مال و فرزند اند نه عاقل اند که طفلان ناخردمند اند وَأَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای عِنْدَهُ نزدیک اوست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزد بزرگ پس مطلب آن سعی نمایید جمیع مال و حب اولاد بگذارید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه باور دارندگان إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ اگر بترسید از خدای تقوی را شعار خود سازید يَجْعَلْ لَكُمْ سازد برای شما یعنی بدهد شما را فُرْقَانًا نصرتی که بدان جدا شود مبطل از محق یا هدایتی در دلهای شما که بدان فرق کنید میان حق و باطل یا جدائی میان شما و غیر شما ... یا نجاتی از مخطورات یا مخرجی از شبهات یا ظهوری که بدان مشهور گردید و صیت شما بهمه اطراف برسد و در بحر الحقائق آورده که حق سبحانه بسبب تقوی افاضت کند بر شما با سرار جلال خود بعضی کلی از انوار جمال خود تا فرق کنید میان حدوث و قدم و بشناسید سر وجود

بر امیخوانند حق سبحانه از عناد نضر خبر میدهد که وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر نضر و متابعان او آيَاتُنَا

آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۝ وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما قَالُوا گویند قَدْ سَمِعْنَا بدرستی که ما شنیدیم این کلام را لَوْ نَشَاءُ اگر خواهیم لَقُلْنَا هر آینه بگوییم مِثْلَ هَٰذَا مانند این و این لاف گزاف بود زیرا که حق سبحانه فرمود عرب را که فَأْتُوا بِمِثْلِهِ و ایشان عاجز شدند پس غرض ازین اظهار عناد و مکابره بود که میگفت مثل این بگوییم و دیگر میگفت إِنْ هَٰذَا نیست این إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر قصهای که پیشینیان نوشته اند و من نیز ازین قصص یاد دارم بعد از استماع این سخن حضرت رسالت پناه فرمود که وای بر تو این کلام خدای است و منزل من عند الله نضر در مقابله این سخن دعا کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ یاد کن آنرا که گفت نضر و متابعان او که با او متفق بودند که ای بار خدای إِنْ كَانَ هَٰذَا اگر هست این قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و منزل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا پس بباران بر ما حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ سنگها از آسمان همچنانکه بر اصحاب فیل باراندی أَوِ ائْتِنَا یا بیار بما بِعَذَابٍ أَلِيمٍ عذابی مولم مهلک غرض ازین دعا اظهار یقین ست از ایشان ببطلان قرآن وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای که عذاب کند ایشان را اگرچه بدعا میطلبند و استعجال میکنند وَأَنْتَ فِيهِمْ و حال آنکه تو در میان ایشانی و سنت الهی بران جاری شده که مستاصل نگرداند قومی را تا پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا که تو رحمت عالمیانی وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای عذاب کننده ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و حال آنکه ایشان استغفار میکنند یعنی در میان ایشان مستغفرانند از مومنان پس ببرکت ایشان بلای نمیرسد یا بفرض اگر کافران استغفار کنند و استغفار ایشان اینست از مرتضی علی رض منقول است که فرمود در زمین دو امان بوده اند یکی رفت دیگری باقیست آنکه رفت حضرت پیغمبر ص و آنچه باقی ماند استغفار است ای عزیز استغفار مانع ذنب است از تراکم و ثبات بلکه موجب محو و زوال اوست پس سبب غضب الهی نشود بلکه وسیله عفو و غفران گردد فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ چنانچه در قدسیات وارد است که حق تعالی فرمود که آمرزش از من طلب کنید مثنوی گفت حق کامرزش از من می طلب ٭ کان طلب مر عفو را باشد سبب ازپی زهر گناه ارشنوی ٭ هست استغفار تریاق قوی وَمَا لَهُمْ و چیست ایشان را و چه جای آنست أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ آنکه خدای عذاب نکند ایشان را وَهُمْ يَصُدُّونَ و حال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مومنان را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام و از مکه بیرون میکنند وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ و نیستند ایشان اولیاء او که متولیان امر مسجد حرام اند قول

روز بدر و حرف هجرت در روز حشر بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بانچه هستید که کفر میورزید هم باعتقاد و هم بعمل آورده اند که بعد از خروج مکه و عزیمت بدر دوازده کس از اشراف عرب مقرر کردند که هر یکی از ایشان در روزی لشکر را طعام دهد پس هر یکی ایشان ده شتر یا نه شتر در روزی می کشتند حق تعالی فرمود که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا کافران یعنی مطعمان بدر يُنْفِقُونَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ
حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ۝ لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ
مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ
فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا
قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا
تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝
وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝

يُنْفِقُونَ نفقه میکنند أَمْوَالَهُمْ خواستهای خود را و شتر میخرند و میکشند و بکفار میدهند لِيَصُدُّوا تا باز دارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای که متابعت رسول ست و گفته اند ابو سفیان بعد از حرب بدر دوازده هزار عرب بمزد گرفته برای جنگ احد سوای لشکری که بخود می آمدند یا اصحاب آن کاروان که ابو سفیان گریزانید سود بضاعات خود را که پنجاه هزار مثقال طلا بود خرج لشکر کردند و بحرب احد رفتند و این آیت نازل شد که مالهای خود را خرج میکنند فَسَيُنْفِقُونَهَا پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خود را ثُمَّ تَكُونُ پس باشد آن نفقه عَلَيْهِمْ بر ایشان حَسْرَةً پشیمانی و غم چه مال فنا باشد و مقصود ناشده ثُمَّ يُغْلَبُونَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکه و این از دلایل اعجاز قرآن ست که خبر داد از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنان که ثابت باشند بر کفر إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ بسوی دوزخ رانده شوند لِيَمِيزَ اللّٰهُ و این مغلوب شدن کافران برای آنست تا جدا کند خدا الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ناپاک را که کافرست از پاک که مومن ست وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ و جمع کند و باهم افگند کافران را بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی بر برخی فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا پس برهم خسپاند همه را فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ پس در آرد همه را در دوزخ أُولَٰئِكَ آن گروه خبیث یا منفقان بد هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران احوال یا در اموال خود قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بگو برای آنها که کافراند چون ابو سفیان و اصحاب او إِنْ يَنْتَهُوا اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول يُغْفَرْ لَهُمْ بیامرزیده شود مر ایشان را مَا قَدْ سَلَفَ آنچه گذشته باشد از گناهان ایشان وَإِنْ يَعُودُوا و اگر باز گردند بمعادات و مقاتلهٔ پیغمبر فَقَدْ مَضَتْ پس بدرستیکه گذشته است سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ سنت الٰهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و بآخر مستاصل گشتند گویا ایشان نیز همین چشم دارند وَقَاتِلُوهُمْ و کارزار کنید ای مومنان با اهل کفر حَتَّىٰ لَا تَكُونَ تا وقتیکه نباشد فِتْنَةٌ شرک یعنی مشرک نباشد از وثنی و اهل کتاب وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ و باشد همه دین خالص که توحید ست یا پرستش مر خدای را و بس فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ با اهل ایمان یا قبول جزیه فَإِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای بِمَا يَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناست و مناسب آن عمل پاداش خواهد داد وَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز نه ایستند باک ندارید

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ پس بدانید ای مومنان که خدای مَوْلَاكُمْ ناصر و مددگار شماست نِعْمَ الْمَوْلَىٰ نیکو یاری است خدای که دوستان خود را ضایع نگذارد وَنِعْمَ النَّصِيرُ و نیکو یاری دهنده است که دوستان را بر دشمنان غالب سازد

واعلموا

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللّٰهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ
لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ
مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيعٌ
عَلِيمٌ ۝ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللّٰهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا

وَاعْلَمُوا و بدانید ای مومنان أَنَّمَا غَنِمْتُمْ آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر مِنْ شَيْءٍ از هر چیزیکه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد فَأَنَّ لِلّٰهِ پس بدرستیکه مر خدا راست خُمُسَهُ پنج یک آن وَلِلرَّسُولِ و مر رسول راست وَلِذِي الْقُرْبَىٰ و مر خویشان رسول را که بنی هاشم اند و بنی عبد المطلب وَالْيَتَامَىٰ و یتیمان مسلمانان را که فقیر باشند وَالْمَسَاكِينِ و درویشان محتاج را از اهل اسلام وَابْنِ السَّبِيلِ و مسافر مسلمانان یا قومیکه بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما بر آنند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است و از غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله و چهار طائفه مذکوره مقدر است و حالا سهم رسول الله بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا بامام باید داد یا باسهام اربعه منضم باید ساخت و نزد امام اعظم رح بوفات پیغمبر سهم ایشان و ذوی القربیٰ ساقط است و تمام را بثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک رح تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جا که اهم باشد صرف نماید و ابو العالیه و ربیع رح منفرد اند بدین قول که خمس غنیمت را بشش قسم باید کرد قسمی مر خدا را و قسمی مر پیغمبر و چهار قسم چهار طائفه مذکوره را و قسمی که نامزد حق تعالی است بعمارت خانه کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و محل مباحث تقسیم غنایم بر محاربان و غیر ایشان در کتب فقه است و بدانید ای مقاتلان که خمس غنایم برای خدای و رسول و طوائف مذکوره است پس بدان ایشان تسلیم کنید و باقسام اربعه باقیه قناعت نمائید إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما از روی تحقیق آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ ایمان آورده اید بخدای وَمَا أَنْزَلْنَا و بانچه فرو فرستاده ایم از آیات و ملائکه یا مدد و فتح و نصرت عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بندهٔ ما که محمد است يَوْمَ الْفُرْقَانِ روز بدر که جدا شدن حق از باطل در وی بود يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ روزیکه روبروی آوردند دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفتدهم رمضان در سنهٔ ثانیه از هجرت بود وَاللّٰهُ و خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها قَدِيرٌ تواناست لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب سازد إِذْ أَنْتُمْ یاد آرید آنرا که بودید شما بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا بکنارهٔ وادی نزدیک تر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بر زمین فرو میرفت و آب نداشتید وَهُمْ و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ بکنارهٔ وادی دور تر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند وَالرَّكْبُ و سواران کاروان یعنی ابو سفیان و اصحاب او بودند أَسْفَلَ مِنْكُمْ زیر تر از مکان شما سه فرسخ چه ایشان در بدر از راه منحرف شده بطریق تفرقه عزیمت ساحل نموده بودند وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ و اگر وعدهٔ قتال بودی میان شما و قریشیان که در عدوه قصوی بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحهٔ ایشان خبر میافتید لَاخْتَلَفْتُمْ هر آئینه خلاف میکردید فِي الْمِيعَادِ

لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○

البته بزدلی میکردید و بایکدیگر نزاع مینمودید در کار ولیکن خدا سلامت داشت یعنی از بزدلی هر آینه وی داناست بانچه در سینهاست

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ

وانگاه که بنمود بشما ایشانرا چون روبرو شدید در چشم شما اندکی و کم نمود شمارا در چشم آنان تا بانجام رساند

اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

خدا کاریرا که کارهای کردنی بود و بسوی خدا بازگردانیده شوند کارها ای مسلمانان چون

لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ

روبرو شوید باگروهی پس ثابت باشید و یاد کنید خدارا بسیار بود که شما رستگار شوید و فرمانبرداری کنید خدا و

رَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

رسول او را و بایکدیگر نزاع مکنید که درین صورت بزدلی شوید و برود دولت شما و شکیبائی ورزید هرآینه خدا با

الصَّابِرِينَ ○ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ

شکیبایانست و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند از خانهای خود از روی سرکشی و خودنمائی بمردمان

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ○ وَإِذْ زَيَّنَ

و باز میداشتند از راه خدا و خدا بانچه میکنند درگیرنده است وانگاه که شیطان بیاراست

ع ۵ / ۱

تَفْشَلْتُمْ هرآینه بددل میشدید ای اصحاب وَلَتَنَازَعْتُمْ وهرآینه نزاع میکردید فِي الْأَمْرِ در کار قتال که آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم وَلَكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای سَلَّمَ بسلامت داشت شمارا از بددلی و تنازع یا از مضرت اعادی إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدانچه در سینهاست از جرات و بیم و جزع و تسلیم وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ و آنرا یاد کنید ای صحابه که بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما إِذِ الْتَقَيْتُمْ چون ملاقات کردید فِي أَعْيُنِكُمْ در چشمهای شما قَلِيلًا اندکی تا دل شما قوی شد بر حرب ایشان حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیدهای مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر آورده اند که ابن مسعود رضی الله در وقت التقای صفین با کسیکه در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند آن عزیز گفت که بصد تن نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند وَيُقَلِّلُكُمْ و اندک گردانید شمارا نیز فِي أَعْيُنِهِمْ در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از آن حسابی برنداشتند و تهیهٔ اسباب حرب کما ینبغی نکردند نقل است که ابوجهل گفت با ایشان بسلاح جنگ مکنید بلکه بگیرید و دست بر سینها بر بندید و چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مومنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان بنمود یرونهم مثلیهم رای العین بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از غرایب آیات است چه بصر اگرچه بسببی قلیل را کثیر یا کثیر را قلیل بیند تا این حد نتواند بود که قریب بهزار تن را صد تن بیند و نزدیک بسی صد نفر را هزار و نهصد و هرآینه قدرت کاملهٔ ربانی باز داشت ابصار بعضی را از ابصار بعضی و بعضی علی ما هو علیه با وجود تساوی در شروط رویت لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا تا براند خدای حکم را که آن كَانَ مَفْعُولًا هست بودنی در علم او وَإِلَى اللَّهِ و بسوی خدای تُرْجَعُ الْأُمُورُ بازگردانیده شود کارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان إِذَا لَقِيتُمْ چون به بینید فِئَةً گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما فَاثْبُتُوا پس بایستید و از مقاتلهٔ ایشان روی متابید وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدای را كَثِيرًا یاد کردنی بسیار بدل و زبان لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر باشد که شما ظفر یابید بر اعدا گفته اند مراد از ذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن یا دعای بد بر کفار برین وجه که اللهم اخذلهم اللهم اقطع وابرهم در این آیت تنبیه است بر آنکه باید که بنده را هیچ شغل از ذکر خدای باز ندارد نظم تو بهر حالیکه باشی روز و شب ✤ یک نفس غافل مباش از ذکر رب ✤ در خوشی ذکر تو شکر نعمت است ✤ در بلاها التجا با حضرت است ✤ وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدا را وَرَسُولَهُ و فرستادهٔ او را در امر جهاد و ثابت قدم در معرکهٔ قتال

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ

برای این کافران کردارهای ایشانرا و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز و هرآینه من مددکننده ام شمارا

فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى

پس چون روبرو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنهٔ خود و گفت هرآینه من بی تعلقم از شما هرآینه من می بینم

مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ○ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ

آنچه شما نمی بینید هرآینه من میترسم از خدا و خدا سخت عقوبت است آنگاه که میگفتند منافقان

ع ۶ / ۲

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ

و آنانکه در دل ایشان بیماریست فریفته است این مسلمانان را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا هرآینه

اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○ وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

خدا غالب درست کارست و تعجب میکردی اگر میدیدی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزنند

وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ○ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ

بر روی ایشان و بر پشت ایشان و میگویند بچشید عذاب سوزان این بسبب آن کردارست که پیش فرستاده است

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ○ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ

و بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان مانند عادت قوم فرعون و آنانکه

لَهُمُ الشَّيْطَانُ برای کافران دیو سرکش که ابلیس است أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان را در دشمنی پیغمبر در حقایق سلمی فرموده که قوت ایشان در نظر ایشان در آورد تا اعتماد بر آن کردند وَقَالَ و گفت ابلیس لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آراستگی ایشان وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ و من فریادرس و زینهار دهم مر شمارا از قوم کنانه فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ پس آنهنگام که بدیدند هر دو گروه لشکر یکدیگر را نَكَصَ بازگشت شیطان عَلَى عَقِبَيْهِ بر رو و پاشنهٔ خود و این عبارت است از هزیمت کردن بمکر و حیله آورده اند که روز بدر چون ملائک فرود آمدند ابلیس ایشانرا دیده روی بفرار نهاد و در آن محل دست او در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه در چنین حالی که مارا فرو میگذاری ابلیس دست بر سینهٔ او زد وَقَالَ و گفت إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ بدرستیکه من بیزارم از زینهار شما إِنِّي أَرَى بدرستیکه من می بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بمدد مومنان می آیند إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس رض گفت دروغ گفت آن دشمن خدای که اگر از خدای ترسیدی کار او بدینجا نرسیدی وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بر کسیکه از وی نترسد نقلست که منهزمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را پیغام فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تا خبر هزیمت شما نشنودم از عزیمت شما وقوف نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بود که خود را در صورت سراقه نموده إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و آنانکه در دلهای ایشان است شکی و نفاقی یعنی منافقان مکه یا مشرکان و اصح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بدولت هجرت سرفراز نشدند و در وقت خروج قریش با ایشان ببدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکر که بیشتر باشد ایشان میل بدان طرف نمایند چون ترک هجرت نافرمانی کرده بودند و در روز بدر شامت آن در ایشان رسید و قلت مومنان را مشاهده نمودند گفتند غَرَّ هَؤُلَاءِ فریفته است این گروه مومنان را دِينُهُمْ دین ایشان که با وجود قلت و عدم عدت در برابر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرمود وَمَنْ يَتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللَّهِ بر خدای و کار خود را باو گذارد فَإِنَّ اللَّهَ پس بتحقیق که خدای عَزِيزٌ غالب است متوکل را فرو نگذارد حَكِيمٌ حکم کننده است که اهل توکل را یاری کند وَلَوْ تَرَى و اگر ببینی ای محمد إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا که چون قبض میکردند ارواح آنانرا که کافر شدند

تسلیه حضرت صلی الله علیه وسلم میگوید عادت مشرکان قریش با تو كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ هم چو عادت تابعان فرعون است با حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وَالَّذِينَ مِنْ

مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ

پیش از ایشان بودند کافر شدند بآیات خدا پس گرفتار کرد خدا ایشان را بگناهان ایشان هر آینه خدا توانا سخت

الْعِقَابِ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا

عقوبت است این بسبب آنست که خدا هرگز نیست تغیر دهنده هیچ نعمتی که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه ایشان بدل کنند حال را

مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

که در ذات ایشان ست و بسبب آنست که خدا شنوا داناست مانند حال کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند

كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا

دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را پس هلاک ساختیم ایشان را بگناهان ایشان و غرق ساختیم کسان فرعون را و هر یک

ظَالِمِينَ ۝ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝

ستمگار بودند هر آینه بدترین جنبندگان نزدیک خدا آنانند که کافر شدند پس ایمان نمی آرند

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ۝

آنانکه عهد بستهٔ با ایشان باز می شکنند عهد خود را در هر مرتبه و ایشان پرهیز نمیکنند

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝

پس اگر بیابی ایشان را در جنگ متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند بود که پند پذیر شوند

مِنْ قَبْلِهِمْ و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ کافر شدند به نشانهای خدای یعنی بدلائلی که بر توحید خود نصب کرده بود ندیا بمعجزات انبیا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت خدای ایشانرا و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای قَوِيٌّ با قوت و قدرت شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر منکران و مکذبان ذَٰلِكَ این گرفتن و عقوبت پیشینیان بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آن است که خدای لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نبود گرداننده و تغیر دهنده نِعْمَةً أَنْعَمَهَا نعمتی را که انعام کرده است عَلَىٰ قَوْمٍ بر گروهی حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا تا وقتیکه آن گروه تغیر و تبدیل دهند مَا بِأَنْفُسِهِمْ آن حال را که در نفسهای ایشان است بحال بدتر از ان و این تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردار خواری بود بمعادات حضرت پیغامبر و تکذیب قرآن و استهزا بدان و ایذا و آزار مؤمنان بدتر ساختند وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ و بدرستیکه خدای شنواست سخنهای نافرجام مشرکانرا عَلِيمٌ داناست بعقاید باطله ایشان را دیگر باره برای تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب تو كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ همچو عادت قوم فرعون است وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و آنانکه پیش از ایشان بودند كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ تکذیب کردند مر آیات پروردگار خود را فَأَهْلَكْنَاهُمْ پس هلاک کردیم ایشان را بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشان را... بدر بقتل مبتلا ساختیم وَأَغْرَقْنَا و غرق ساختیم در دریای قلزم آلَ فِرْعَوْنَ اتباع فرعون را وَكُلٌّ و هر گروهی از غریقان قبط و قتیلان قریش كَانُوا بودند ظَالِمِينَ ستمگاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستیکه بدترین جنبندگان بر روی زمین عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابوجهل و عتبه و نضر و امثال ایشان یا مکابران یهود چون کعب بن اشرف و حی ابن اخطب و جدی و اخراب ایشان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند و دیگر بدترین دواب الَّذِينَ عَاهَدْتَ آنانند که عهد بستهٔ با ایشان مِنْهُمْ از کفار و ایشان بنی قریظه بودند که پیغمبر با ایشان معاهده فرموده بود ثُمَّ يَنْقُضُونَ پس می شکنند عَهْدَهُمْ عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد میکنند و در تبیان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ننمایند و روز بدر مشرکان را بسلاح مددگاری نمودند و بعد از ان گفتند فراموش کردیم و دیگر باره عهد بستند

و در روز حرب خندق با ابوسفیان اتفاق نموده عهد بشکستند وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمی ترسند از عقوبت غدر فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دریابی ایشان را فِي الْحَرْبِ در جنگ فَشَرِّدْ بِهِمْ پس رمیده گردان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان مَنْ خَلْفَهُمْ آنرا که از پس ایشان فرا رسند از اعدای شما یعنی چون بر ایشان ظفر یابی

چندان از ایشان بکش که بهیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله تو بر مانند لَعَلَّهُمْ باشد که آن رمندگان يَذَّكَّرُونَ پند گیرند و عبرت پذیرند وَإِمَّا

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

و اگر بترسی از گروهی خیانت را پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه برابر شوند هر آینه خدا دوست نمیدارد

الْخَائِنِينَ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۝ وَأَعِدُّوا

خیانت کنندگان را و باید که نه پندارند کافران را که ایشان پیش دستی کرده اند هر آینه ایشان عاجز نتوانند ساخت و مهیا سازید

لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

برای ایشان آنچه توانید از توانائی و از آماده داشتن اسپان بترسانید بآن دشمن خدا را

وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا

و دشمن خویش را و قومی دیگر را غیر ایشان شما نمیدانید ایشانرا خدا میداند ایشان را و آنچه خرج کنید

مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝ وَإِنْ جَنَحُوا

از هر چیز باشد در راه خدا تمام داده شود به شما و شما ستم کرده نشوید و اگر میل کنند

لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَإِنْ

بصلح تو هم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا هر آینه وی شنوا داناست و اگر

يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ

خواهند که فریب دهند ترا پس کفایت کننده است ترا خدا همو ست آنکه قوت داد ترا بیاری دادن خود

وَإِمَّا تَخَافَنَّ و اگر بدانی و دریابی مِنْ قَوْمٍ از گروهی که با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض آن عهد بعلامتهای که بر تو روشن شود فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ پس بیفگن بسوی ایشان عهد ایشانرا یعنی اعلام مکن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما را برانداختم تا تو و ایشان باشید عَلَىٰ سَوَاءٍ برابر در علم به نقض عهد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ دوست نمیدارد خیانت کنندگانرا و نمی پسندد عمل ایشانرا وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندارای محمد آنانرا که کافر شدند که ایشان سَبَقُوا پیشی گرفتند بر عذاب ما مراد گریختگان بدر ند یا شکنندگان عهد میفرماید که مپندار که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ بدرستیکه ایشان عاجز نمی کنند مارا از عذاب خود و حفص و لا یحسبن بغیبت میخواند یعنی باید که کافران نه پندارند که ما از تعذیب ایشان عاجزیم وَأَعِدُّوا لَهُمْ و آماده سازید برای مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید مِنْ قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب که لشکر بدان قوت می یابد و عقبه بن عامر میفرماید که ما شنیدیم از پیغمبر که بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی آگاه باشید که مراد از قوت تیر انداختن است بعضی از علما گفته اند تخصیص رمی بذکر دلیل است بر آنکه تیر و کمان قوی ترین سلاحهاست شیخ الاسلام ابوالقاسم نصیر آبادی قدس سره فرمود که در این آیت گفته اند قوت رمی است بلی همچنین باشد اما رمی بر سه گونه بود رمی ظاهر به تیر و کمان و رمی باطن بتیر آه در صبحگاه از کمان خضوع و رمی سهام خطوط از دل و توجه بحق و فراغت از ماسوای ابو علی رودباری قدس سره فرمود که قوت اعتماد است بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او بیت

گر اعتماد تو بر اسپ و لشکر ست و سلاح
مراست بر کرم دوست اعتماد تمام

و گفته اند که مراد از قوت حصارهاست میفرماید که آماده سازید قلعها بجهت دفع کفار وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر آمادگی کنید از اسپان بسته تُرْهِبُونَ بِهِ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللَّهِ دشمن خدا را وَعَدُوَّكُمْ و دشمن خود را که کفار مکه اند وَآخَرِينَ و دیگر بترسانید باسپ و سلاح کافران دیگر را مِنْ دُونِهِمْ جز کافران مکه که لَا تَعْلَمُونَهُمُ شما نمیدانید ایشانرا اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدا میداند ایشانرا و ایشان بقول مفسران یهود اند یا منافقان یا مجوس و در مدارک آورده که یا کفره جن اند چه صهیل اسپ جن را می ترساند وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه دارید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا یعنی ترتیب سلاح و نفقه اسپ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهد شد

[حاشیه: بشما جزای آن وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نخواهید شد به نقصان ثواب وَإِنْ جَنَحُوا و اگر میل کنند مشرکان لِلسَّلْمِ بصلح و در اسلام فَاجْنَحْ لَهَا پس میل کن تو نیز بسوی آن وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدا ... إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه خدا شنواست مر اقوال ایشان را الْعَلِيمُ داناست ... وَإِنْ يُرِيدُوا و اگر خواهند ... أَنْ يَخْدَعُوكَ ... فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ]

پس بدرستیکه ترا بسنده است خدا هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ اوست آنکه قوت داد ترا بِنَصْرِهِ بیاری کردن خود و بفرستادن ملائکه وَبِالْمُؤْمِنِينَ

[حاشیه: لـه یعنی شنوانی آیات جنگ ... ۱۲]

وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا مَّآ اَلَّفْتَ
و بمسلمانان ۔ و پیوسته است آنکه الفت داد میان دلهای ایشان اگر خرج میکردی آنچه در زمین است همه یکجا الفت نمیدادی

بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ اَلَّفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ
میان دلهای ایشان ولیکن خدا الفت افگند در میان ایشان هرآئینه وی غالب با حکمت است ای پیغامبر کفایت کننده است ترا

اللّٰهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَى
خدا و کفایت کننده آنانکه پیروی تو کردند از مسلمانان ای پیغامبر رغبت ده مسلمانان را بر

الْقِتَالِ اِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ عِشْرُوْنَ صٰبِرُوْنَ يَغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ
جنگ اگر باشند از شما بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر باشند از شما

مِّائَةٌ يَّغْلِبُوْۤا اَلْفًا مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ ۝ اَلْئٰنَ خَفَّفَ اللّٰهُ
صد کس غالب شوند بر هزار کس از کافران بسبب آنکه ایشان گروهی هستند که نمی فهمند اکنون سبک ساخت خدا او را

عَنْكُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ
از شما و دانست که در میان شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما صد کس شکیبا غالب آیند بر دو صد کس

وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ اَلْفٌ يَّغْلِبُوْۤا اَلْفَيْنِ بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ مَعَ
و اگر باشند از شما هزار کس غالب آیند بر دو هزار کس بفرمان خدا و خدا با

وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ و بهمه مومنان واصح آنست که بانصار وَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای ایشان یعنی اوس و خزرج که صد و بست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت اشتغال می نموده اند حق تعالی ببرکت تو دلهای ایشان را بایکدیگر الفت داد لَوْ اَنْفَقْتَ اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال ایشان مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا همه آنچه در زمین است از مال و متاع مَّآ اَلَّفْتَ تالیف نمی دادی و قادر نبودی بر الفت بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که باهم داشتند وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدا بحکمت بالغه خود اَلَّفَ بَيْنَهُمْ ایقاع الفت کرد میان ایشان اِنَّهٗ عَزِيْزٌ بدرستیکه او قادر و غالب است هرچه خواهد بکند حَكِيْمٌ داناست بحکمت آنچه میکند يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللّٰهُ بسنده است ترا خدای تعالی وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکه پیروی تو کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان این آیت در غزوهٔ بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت پناه ص و تسلیه خواطر صحابه رض و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر ایمان آورده بودند چون امیر المؤمنین عمر رض شرف اسلام دریافت و عدد اربعین تمام شد و این آیت نازل گشت و ابن عباس رض فرموده که سبب نزول آیت اسلام فاروق است و برین تقدیر آیت مکی باشد يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ ای نبی رفیع قدر یا خبر کننده حَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ تحریض کن مومنان را یعنی برانگیز و گرم ساز ایشانرا عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن با کفار اِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ اگر باشند از شما عِشْرُوْنَ بست تن صٰبِرُوْنَ صبر کنندگان در معرکهٔ قتال يَغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی امر است یعنی باید که یکی از شما در مقابله ده تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکنند وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ و اگر باشند از شما مِّائَةٌ صد تن يَّغْلِبُوْۤا اَلْفًا غالب شوند بتائید الهی بر هزار تن مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا از آنانکه کافر شدند و این غالبیت شما بر ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ گروهی اند که نمی دانند و خدا و روز قیامت را نمی شناسند لاجرم از نجات و درجات غافل مانده در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبائی مومنان ندارند بعد از نزول این آیت مومنان از مقاتله یکی با ده تن اندیشناک شدند و بر ایشان گران آمد حق سبحانه و تعالی این آیت را منسوخ گردانیده فرمود اَلْئٰنَ اکنون که این حکم شما را گران بار ساخت خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ سبک گردانید خدا از شما وَعَلِمَ و دید و بدانست اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا آنکه در شما سستی هست یعنی ضعف بدن

الصّٰبِرِيْنَ ۝ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗۤ اَسْرٰى حَتّٰى يُثْخِنَ فِي الْاَرْضِ ؕ
صابران است سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین

تُرِيْدُوْنَ عَرَضَ الدُّنْيَا ۖ وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ؕ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ لَوْلَا
میخواهید مال دنیا را و خدا میخواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است اگر نبودی

كِتٰبٌ مِّنَ اللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيْمَاۤ اَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝ فَكُلُوْا مِمَّا غَنِمْتُمْ
حکم خدا پیشی گرفته هر آئینه میرسید بشما در آنچه گرفتید عذاب بزرگ پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید

حَلٰلًا طَيِّبًا ۖ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنْ فِيْۤ
حلال پاکیزه و بترسید از خدا هرآئینه خدا آمرزنده مهربان است ای پیغامبر بگو آنان را که در

اَيْدِيْكُمْ مِّنَ الْاَسْرٰۤى ۙ اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ خَيْرًا يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّاۤ اُخِذَ مِنْكُمْ
دست شمااند از اسیران اگر داند خدا در دل شما نیکی البته بدهد شمارا بهتر از آنچه گرفته شد از شما

وَيَغْفِرْ لَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ
و بیامرزد شمارا و خدا آمرزنده مهربان است و اگر خواهند خیانت با تو پس هرآئینه خیانت کرده بودند با خدا

مِنْ قَبْلُ فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا
پیش ازین پس قدرت داد بر ایشان و خدا دانا با حکمت است هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند

الصّٰبِرِيْنَ صابرانست باعانت و مددگاری پس هر که صبر کند ظفر یابد الصبر مطیة الظفر قطعه صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند صبر کن ای دل که بعد از آن ظفر آید هله از چمن صبر رخ متاب که روزی هم باغ شود سبز و شاخ گل بر آید آورده اند که روز بدر هفتاد تن اسیر شدند و حضرت رسالت پناه ص در باب ایشان با اکابر صحابه رض مشاورت نموده از قوم مهاجران ابوبکر صدیق رض فرمود که اکابر و اصاغر این قوم اقارب و عشایر تواند اگر هریک بقدر طاقت و استطاعت فدا بدهند باشد که روزی بدولت هدایت رسند و حالا عدد و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق رض گفت یا رسول الله صلعم اینان ائمه کفر اند همه را بفرمای تا گردن زنند و بحمد الله که حق تعالی ترا از فدا مستغنی گردانید و از گروه انصار عبد الله بن رواحه رض و اصح آنست که سعد بن معاذ فرمود که اشارت کن تا این اشرار البشر را آتش تیغ بسوزیم حضرت رسالت پناه ص بقول حضرت صدیق میل نموده فدیه مقرر فرمود حق تعالی آیت فرستاده مَا كَانَ نسزد و نشاید لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ هیچ پیغمبری را که باشد لَهٗۤ اَسْرٰى مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد حَتّٰى يُثْخِنَ تا آنگاه که بسیاری را بکشد از ایشان فِي الْاَرْضِ در زمین چه این صورت سبب ذلت و قلت کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت ابرار است تُرِيْدُوْنَ میخواهید شما عَرَضَ الدُّنْيَا خواسته دنیا که عرض سریع الزوال است وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ و خدا میخواهد برای شما ثواب آخرت که بهشت و نعمت لایزال است وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ و خدا غالب است دوستان را بر دشمنان غلبه دهد حَكِيْمٌ داناست در آنچه با بندگان کند لَوْلَا كِتٰبٌ اگر نبودی حکمی و فرمانی مِّنَ اللّٰهِ از خدا سَبَقَ پیشی گرفته است و در لوح محفوظ مکتوب گشته که بی نهی صریح عقوبت نکند یا بنادانی مواخذه ننماید یا اهل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما حلال سازد لَمَسَّكُمْ هرآئینه میرسید بشما فِيْمَاۤ اَخَذْتُمْ در آنچه فرا گرفتید از فدا عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ و در روایت آمده است که حضرت رسالت پناه ص فرمود که اگر عذاب فرود آمدی غیر از عمر و سعد بن معاذ از ان نجات نیافتندی زیرا که این هر دو بقتل کفار راضی بودند نه باخذ فدا و صحابه رض بعد از نزول این آیت از غنایم بدر دست باز کشیدند آیت آمد که فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت گرفتید و فدیه از آنجمله است حَلٰلًا طَيِّبًا خوردنی حلال و پاک وَّاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در مخالفت امر وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا غَفُوْرٌ آمرزنده است عفو کرد گناه شما را رَّحِيْمٌ مهربان است که غنیمت بر شما حلال کرد و بر امم دیگر حرام بوده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه ص عباس رض را که از جمله اسیران بود بادای فدیه نفس خود و

وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا
وجهاد نمودند بمال خود وجان خود در راه خدا وآنانکه جای دادند ونصرت کردند

أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن
این جماعه بعض ایشان کارسازان بعض اند وآنانکه ایمان آوردند وهجرت نکردند نیست شمارا از

وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ
کارسازی ایشان هیچ چیز تا آنکه هجرت کنند واگر مدد طلب کنند از شما در کار دین پس لازم است بر شما

النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَ
یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما ومیان ایشان عهد باشد وخدا بانچه میکنید بیناست و

الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ
آنانکه کافر شدند بعض ایشان کارسازان بعض اند اگر نه کنید ای مسلمانان این کار را باشد فتنه در زمین

وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
وفساد بزرگ وآنانکه ایمان آوردند وهجرت کردند وجهاد نمودند در راه خدا وآنانکه

آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝
جای دادند ونصرت کردند این جماعه ایشانند مومنان بحقیقت ایشانراست آمرزش وروزی نیک

وَجَاهَدُوا وجهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که در سلاح ونفقه محتاجان صرف نمودند وَأَنفُسِهِمْ وبنفسهای خویش که مباشر قتال شدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وایشان قوم مهاجران اند وَالَّذِينَ آوَوا وآنانکه جای دادند مهاجران را وَّنَصَرُوا ونصرت کردند حضرت رسول را وآن گروه انصار اند أُولَٰئِكَ آن گروه بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند ومتولی در میراث در مبداء کار حکم آن بود که مهاجر وانصار بسبب هجرت ونصرت از یکدیگر میراث گیرند وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا وهجرت نکردند با شما مَا لَكُم نیست مر شمارا مِّن وَلَايَتِهِم از تولی ایشان در میراث مِّن شَيْءٍ هیچ چیز حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتیکه هجرت کنند وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ واگر مومنان غیر مهاجران طلب نصرت کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله افتد واز شما یاری طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجبست یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ مگر بر گروهی مشرکان که باشد بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم میان شما وایشان مِّيثَاقٌ عهدی وپیمانی یعنی نقض عهود ومعاهد مکنید وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا بانچه شما میکنید از وفای عهد ونقض آن بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآنانکه کافر شدند بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند در مظاهرت ومعاونت إِلَّا تَفْعَلُوهُ اگر نه کنید آنرا که فرمودم از پیوستگی با یکدیگر و تعاون ودوستی تَكُن حاصل شود فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وجه فتنه در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وفسادی بزرگ در دین یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر نباشند وهمدیگر را یاری نکنند مهم ایشان روی بخمول نهد واهل کفر ظهور کنند وفساد وفتنه ازین بزرگ تر نتواند بود وچون از تعاون وتوارث مهاجر وانصار خبر داد وبر ترک آن تهدید فرمود دیگرباره از جزای هجرت ونصرت ایشان خبر میدهد ومی فرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه میگرویدند بخدا ورسول وَهَاجَرُوا وهجرت نمودند وَجَاهَدُوا وجهاد کردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا وَالَّذِينَ آوَوا وآنانکه بعد از تصدیق وتسلیم جای دادند اهل هجرت را وَّنَصَرُوا ویاری کردند مر پیغمبر را در قتال مشرکان أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند مومنان براستی لَّهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان را آمرزشی از خدا وَرِزْقٌ كَرِيمٌ وروزی نیکو بی رنج ومحنت وَالَّذِينَ

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُو
وآنانکه ایمان آوردند پس ازین وهجرت نمودند وجهاد کردند همراه شما این گروه نیز از شماست و

الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝
خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیک تراست به بعضی در حکم خدا هرآینه خدا بهمه چیز داناست

ع ۲

سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون آية وستة عشر ركوعا

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ
قطع معاملت است از جانب خدا ورسول او بسوی آنانکه عهد بسته بودید با ایشان از مشرکان پس سیر کنید ای مشرکان در زمین

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ۝ وَأَذَانٌ
چهار ماه وبدانید که شما نه عاجز کننده خدا باشید وبدانید که خدا رسوا کننده کافران است وخبر رسانیدن است

مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ
از جانب خدا ورسول او بسوی مردمان روز حج بزرگ که خدا بیزار است از مشرکان

وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ
ورسول او نیز بیزار است پس اگر توبه کنید آن بهتر است شمارا واگر روی بگردانید پس بدانید که شما نه عاجز کننده خدائید

وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه ایمان آوردند مِن بَعْدُ پس از صلح حدیبیه وَهَاجَرُوا وهجرت کردند چون ابو نصر وابو جندل وغیر ایشان وَجَاهَدُوا وجهاد کردند مَعَكُمْ با شما یعنی مدد شما شدند فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ پس آن گروه از جمله شما اند یعنی لاحقان بسابقان یکی اند در ایمان وهجرت وجهاد وَأُولُو الْأَرْحَامِ وخداوندان خویشیها یعنی اقربا بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ سزاوارتر اند به بعضی در میراث گرفتن فِي كِتَابِ اللَّهِ در حکم خدا یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آن جماعت است که بسبب هجرت ونصرت میراث میگرفتند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مواریث یا حکمت در اعتبار نسبت هجرت ونصرت اولا واعتبار رحم وقرابت ثانیا عَلِيمٌ داناست کسی را که بر آن چون وچرا رسد بیعت نه در احکام او است چون وچرا نه در افعال او چگونه وچند ✦ سورة التوبة مدنية مائة وتسع وعشرون آية این سوره را سوره برات وفاضحه ومخزیه ومقشقشه وسورة العذاب نیز خوانند وترک تسمیه در وی بجهت آنست که بسم الله سبب امانست واین سوره برای رفع امان نازل شده وگفته اند صحابه اختلاف کردند در آن که انفال وتوبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال باشد یا دو سوره پس فرجه میان دو سوره گذاشتند وبسم الله ننوشتند وهر دو سوره را قرینتین گفتند ودر ترجمه اسباب نزول از بستان فقیه ابو اللیث نقل میکند که ثقات مشایخ بعضی از ذی النورین روایت کردند که کاتب خاتمه یسئلونک عن الانفال وفاتحه براءة من الله من بودم حضرت رسالت پناه میان این دو سوره املای تسمیه نفرموده آورده اند که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه سی یا چهل آیت از اوائل این سوره با بوبکر داده واو را امیر حاج ساخته فرمود که بر اهل موسم خواند وبعد از چند روز از رفتن صدیق مرتضی علی را طلب فرمود وبر ناقه غضبا سوار ساخته از عقب بوبکر فرستاد وامر کرد که آیات را از وی گرفته خود قراءة کند وچون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل بمن آمد وگفت اداء این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد پس علی با بوبکر لاحق شد ودر روز ترویه صدیق خطبه خواند ومردم را تعلیم مناسک فرمود ودر روز نحر علی نزدیک جمره عقبه آنها را بر اهل موسم خواند بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ این بیزاریست از خدا وَرَسُولِهِ واز فرستاده او إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم بسوی آنانکه پیمان بسته اند با ایشان مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان آورده اند که حضرت با بعضی از مشرکان عرب عهدها بسته بودند هر قومی را تا وقتی معین همه ایشان غیر از بنی ضمرة وبنی کنانه عهد بشکستند حق سبحانه این آیت فرستاد که مضمونش بر آنست بفسخ عقد ونقض عهد مشرکان یعنی چنانچه

ایشان عهد شکستند رسول نیز عهد ایشانرا شکست فَسِيحُوا پس بروید ای مشرکان رسول از خدا وحکم شد که ای مشرکان فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی بیائید وبروید ایمن از قتل وقتال أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه از روز عید نحر که روز ادای رسالت است پس مدت امان ایشان تا دهم ربیع الآخر بود وگویند نزول آیت در اوائل شوال بوده پس مدت امان ایشان تا آخر محرم بوده وگویند که اجل آنانکه عهد شکسته بودند بیست روز از ذی الحجه ومحرم وصفر وربیع الاول وده روز از ربیع الآخر آورده اند که اجل آنانکه عهد ایشان کمتر از چهار ماه بود بنا بر اختصار کردند تا در منقضای مدت از آن رجوع کنند وآنانکه عهد ایشان بیشتر بود به چهار ماه ایشانرا تمام کردند وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ ای مشرکان غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ نه عاجز کننده خدائید وَأَنَّ اللَّهَ وبدانید که خدا مُخْزِي الْكَافِرِينَ رسوا کننده کافران است در دنیا بکشتن ودر عقبی بسوختن وَأَذَانٌ واعلامیست مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدای ورسول او إِلَى النَّاسِ بمردمان يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ روز حج بزرگ یعنی عید اضحی که در وی طواف ونحر وحلق ورمی در وی است یا اکبر باعتبار آنکه در آن روز بانگ اعلام کرده بود وگویند مراد عرفه است وبعضی گفته اند در آن سال اعیاد اهل کتاب موافق افتاده بود ودر آن روز ظاهر شد وتبرا واظهار عداوت مسلمانان با کافران أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ که خدای بیزار است از مشرکان وَرَسُولُهُ وپیغمبر او نیز بیزار است فَإِن تُبْتُمْ پس اگر توبه کنید از کفر وغدر فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن بهتر است شمارا وَإِن تَوَلَّيْتُمْ واگر روی برگردانید از توبه فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ پس بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید وبدانید که خدا قادر است بر عذاب شما وَبَشِّرِ الَّذِينَ

وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ○ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
وخبر ده کافران را بعذاب دردناک مگر آنانکه با ایشان عهد بسته بودید از مشرکان

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ
باز کمی نکردند با شما در چیزی و مدد ندادند بر شما کسی را پس بوفا رسانید بسوی ایشان عهد ایشانرا تا

مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ○ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ
مدت ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد پرهیزگارانرا پس چون آخر شوند ماههای حرام بکشید مشرکان را

حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ
هر جا که یابید و بگیرید ایشان را و بند کنید ایشان را و بنشینید برای ایشان هر

مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
کمینگاه پس اگر توبه کنند و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را بگذارید راه ایشان هر آئینه خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ
آمرزنده مهربانست و اگر کسی از مشرکان طلب امان کند از تو پس امان بده او را تا

يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ○
بشنود قرآن باز برسان او را بجای ایمنی وی این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که نمیدانند

ع ٧

وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک در آخرت و چون حکم عهود ناکثان فرمود در باب بنی ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد نه نموده بودند میگوید إِلَّا الَّذِينَ لیکن آنانکه عَاهَدْتُمْ عهد کردید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ پس ایشان کم نکردند شَيْئًا چیزی از عهدهای شما یعنی نه شکستند پیمان شما را وَلَمْ يُظَاهِرُوا و یاری و هم پشتی نکردند عَلَيْكُمْ بر قتال شما أَحَدًا یکی را از دشمنان شما فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشانرا إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ تا مدتیکه مقرر شده و ایشانرا چون ناکثان بر چهار ماه و پس مهلت مدهید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد متقیان را و از جملهٔ تقوی وفا بعهد است و اتمام شرائط آن شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس سره فرمود که متقی را چهار نشان است حفظ الحدود و بذل المجهود والوفا بالعهود والقناعة بالموجود و برین وجه ترجمه یافته است **مثنوی** متقی را بود چهار نشان + حفظ احکام شرع اول دان + ثانیا آنچه دست رس باشد + بر فقیران بیکسان پاشد + عهد را با وفا کند پیوند + هر چه باشد بدان شود خورسند + و چون حکم معاهدان مشرک مبین شد در باب مشرکان غیر معاهد میفرماید فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بیست روز ذی الحجه و تمام محرم و قولی آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده و اشهر حرم چهار ماه مذکور است و حرم باعتبار تغلیب گفت که ذی الحجه و محرم درست و یا آنکه حرام بود درین چهار ماه تعرض کفار معاهد و بقولی که از زمان نزول سوره گیرند نه از وقت تبلیغ انقضای مدت بعد از انسلاخ ماههای حرام است یعنی ذو القعده و ذو الحجه و محرم و بر هر تقدیر چون این ماهها منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید مشرکان را که عهد نکرده اید با ایشان یعنی آنانکه عهد شما را شکسته اند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که بیابید در حل و حرم وَخُذُوهُمْ و بگیرید ایشانرا باسیری وَاحْصُرُوهُمْ و باز دارید ایشانرا از طواف مسجد حرام وَاقْعُدُوا لَهُمْ و بنشینید برای ایشان كُلَّ مَرْصَدٍ بر هر ممری یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نگردند در بلاد و قری فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از شرک بایمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة اموال خود را و ازین هر دو عمل دلیل تصدیق ایشان روشن شود فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ پس خالی کنید راه ایشانرا یعنی دست بدارید از ایشان و راه دهید

تا هر جا که خواهند روند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مر گناهان گذشته ایشان را بخشاینده و مهربانست بدانکه ثواب بی حساب بدیشان وَإِنْ أَحَدٌ و اگر یکی مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان که تعرض ایشان می باید کرد بعد از انقضای اشهر حرم اسْتَجَارَكَ زینهار خواهد از تو فَأَجِرْهُ پس ایمن ساز او را و زینهار ده حَتَّىٰ يَسْمَعَ تا بشنود كَلَامَ اللَّهِ سخن خدا را که قرآنست ثُمَّ أَبْلِغْهُ پس اگر اسلام نیارد برسان او را مَأْمَنَهُ بجای امن او که موضع امن اوست و بعد از آن با او مقاتله نمای ذَٰلِكَ این امان دادن بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ گروهی اند که نمیدانند خدا را و سخن او نشنوده اند پس امان باید داد تا بشنوند کلام خدا را و در آن تدبر و تفکر نمایند

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ
چگونه بود مشرکانرا عهد نزدیک خدا و رسول او آنانکه عهد بسته بودید با ایشان

عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
نزدیک مسجد حرام پس مادام که بر عهد ثابت باشند برای شما شما نیز ثابت باشید برای ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد

الْمُتَّقِينَ ○ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً
پرهیزگارانرا چگونه بود مشرکانرا عهد و اگر غالب آیند بر شما نگاه ندارند در باب شما حق خویشی را و نه عهد را

يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ○ اشْتَرَوْا
رضامند میسازند شما را بدهان خویش و قبول نه میکند دل ایشان و بیشترین ایشان فاسقانند خرید کردند

بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○
بآیتهای خدا بهای اندک را پس باز داشتند مردمانرا از راه خدا هر آئینه ایشان بدکاریست که میکردند

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ○ فَإِنْ
نگاه نمیدارند در باب هیچ مسلمانی حق خویشی را و نه عهد را و آن جماعه ایشانند از حد در گذشتگان پس اگر

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ
توبه کنند و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را پس ایشان برادران شما اند در دین

كَيْفَ يَكُونُ چگونه باشد استفهام بمعنی انکار و استبعاد است یعنی نیست و چگونه تواند بود لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکان را عَهْدٌ عهدی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا وَعِنْدَ رَسُولِهِ و نزدیک رسول او بعد از ظهور اسلام و امتیاز میان حق و باطل إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مگر آنانرا که عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت پیغمبر عهد بسته بود با ایشان عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریب است بمکه معظمه فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ پس مادامی که ایشان استقامت ورزند بر عهد خود برای شما فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ پس شما نیز مستقیم باشید بپیمان خود برای ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزگاران را که بر عهد و پیمان استقامت نمایند كَيْفَ چگونه باشد بر عهد مشرکان وَإِنْ يَظْهَرُوا و حال آنست که اگر ایشان ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ نگاه ندارند در باب شما إِلًّا وَلَا ذِمَّةً حق قرابتی و نه وفا عهدی يُرْضُونَكُمْ خوشنود میگردانند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده می دهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین می گویند وَتَأْبَىٰ و سر باز میزنند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست **بیت** دل در خیال عذر و زبان در ادای شکر + ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است + وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتری از ایشان فَاسِقُونَ بیرون شده از دائرهٔ فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و اندکی از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز می نمایند اشْتَرَوْا بدل کردند و برگزیدند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن ثَمَنًا قَلِيلًا چیزیرا که بهای اندک دارد از متاع دنیا ابو سفیان بعضی از مشرکان را تطمیع حطام دنیا کرده برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع افتاده در صدد قتال مسلمانان آمدند فَصَدُّوا پس اعراض کردند عَنْ سَبِيلِهِ از طاعت خدا یا باز داشتند مردم را از راه حج خانهٔ خدا إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بدکاری است که میکنند قولی آنست که مراد ازین قوم یهود اند که عهد پیغمبر را شکستند و آیات توریت را باندک چیزی فروخته مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِي مُؤْمِنٍ در شان هیچ مؤمنی إِلًّا وَلَا ذِمَّةً قرابت یا سوگند و نه عهد وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ ایشانند از حد در گذرندگان در شرارت و طغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر

بازگردند از کفر و أَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة را فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند فِي الدِّينِ در دین اسلام ایشانرا است آنچه شما راست و بر ایشان است آنچه بر شما باشد وَنُفَصِّلُ

وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۝ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ۝ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ

وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ وبیان می کنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم کنند و دران تفکر نمایند وَإِنْ نَكَثُوا و اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگندان و پیمانهای خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَطَعَنُوا و طعنه کنند فِي دِينِكُمْ در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوا پس بکشید أَئِمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر سرداران اهل شرک را إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ بدرستیکه ایشان را عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان درست بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک با طعن در دین أَلَا تُقَاتِلُونَ آیا کارزار نمی کنید قَوْمًا نَكَثُوا با گروهی که بشکستند أَيْمَانَهُمْ پیمانها که با شما بسته بودند. حدیبیه و یکی از عهدها میان پیغمبر و قریش آن بود که حلفای یکدیگر را نرنجانند و بر قتال ایشان با یکدیگر مظاهرت نکنند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند بسلاح و مردم مدد دادند تا با بنی خزاعه که حلفای رسول بودند جنگ کردند. یا مراد از ناکثین عهود یهود و بنی قریظه اند که در روز احزاب ابوسفیان و قوم او را مددگاری کردند وَهَمُّوا و قصد کردند مشرکان بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ به بیرون کردن رسول از مکه و مشاورت نمودند در دار الندوه چنانچه گذشت و در لباب آورده که قریش در حدیبیه قصد کردند که رسول را جهت ادای عمره بمکه راه دهند و قبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اخراج کنند و بقول ثانی مراد یهود اند قصد اخراج آنحضرت نمودند از مدینه وَهُمْ بَدَءُوكُمْ و حال آنست که ایشان ابتدا کردند بنقض عهد أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار أَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما میترسید از محاربت و کارزار ایشان فَاللَّهُ أَحَقُّ پس خدا سزاوارتر است أَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب وی و در ترک قتال کفار پس بحرب اشتغال کنید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان بعقوبت الهی در ترک مامور به قَاتِلُوهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ تا عذاب کند خدا ایشان را بِأَيْدِيكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند وَيُخْزِهِمْ و رسوا سازد ایشان را بمقهوریت و مغلوبیت وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ و شفا بخشد صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ سینهای گروهی را از مومنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند و از مشرکان ایذا بسیار یافته و چون شکایت بعرض حضرت رسالت پناه رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج قریب وَيُذْهِبْ و ببرد خدا بنصرت شما بر کفار غَيْظَ قُلُوبِهِمْ اندوه دلهای

اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ۝ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

اللَّهِ بجز خدای وَلَا رَسُولِهِ و بغیر فرستاده او وَلَا الْمُؤْمِنِينَ و بدون مومنان وَلِيجَةً دوست نهانی که افشای سرا کنند با وی یعنی شما را بمجرد دعوی ایمان دست باز نخواهند داشت و خدای از شما جهاد و عدم دوستی با مشرکان نادیده وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید و غرض شما از عملها وی را معلوم است آورده اند که چون عباس رض اسیر شد مسلمانان او را بشرک و قطع رحم سرزنش کردند عباس رض جواب داده که شما مساوی ما میگوئید و از محاسن ما یاد نمیکنید علی رض فرمود شما را چه چیز است که آنرا از جمله محاسن توان شمرد عباس رض گفت ما بعمارت مسجد الحرام قیام نمائیم و خانه کعبه را تعظیم میکنیم و حاجیان را شربت زمزم میدهیم و اسیران را از بند میرهانیم این آیت نازل شد که مَا كَانَ نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکان را أَنْ يَعْمُرُوا آنکه عمارت کنند مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدا را و گفته اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبله مساجد است پس کانه که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکان را عمارت مسجد روا نیست شَاهِدِينَ در حالتیکه گواهان باشند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكُفْرِ بکفر که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او أُولَٰئِكَ آن گروه مشرکان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباه و باطل شده است بواسطه شرک عملهای ایشان که بدان مفتخر اند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَفِي النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خَالِدُونَ ایشان جاوید اند بسبب کفر إِنَّمَا يَعْمُرُ جز این نیست که عمارت کند مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدا را مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ آن کس که بگرویده باشد بخدای و ایمان بخدا اتمام نیست الا ایمان برسول وی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و بپای داشته باشد نماز را وَآتَى الزَّكَاةَ و داده باشد زکوة را وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدا فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ پس آن گروه شاید أَنْ يَكُونُوا آنکه باشند مِنَ الْمُهْتَدِينَ از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بصیغه توقع جهت قطع طمع مشرکان است یعنی اهتدای آن گروه که جامع اند مر کمالات علمیه و عملیه را دائر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقص اند پیداست که چگونه خواهد بود بیت جائی که شیر مردان در معرض عتاب اند ٭ روباه سیرتان را آنجا چه تاب باشد ٭ و دیگر منع مومنان است از اغترار باعمال خویش و بر آن اعتماد نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض ازل مهجور است فرد مباش غره بعلم و عمل که شد ابلیس ٭ بدین سبب ز در بارگاه عزت دور ٭ آورده اند که بعضی از اهل حرم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ

آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا با اموال خویش و جان خویش

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۝ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ

بزرگترند در مرتبه نزدیک خدا و آنجماعه ایشانند مطلب یابان مژده میدهد ایشانرا پروردگار ایشان برحمت

مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ۝ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ

از نزدیک خود و خوشنودی و بوستانها که ایشانرا در آنجا نعمت دایم بود باشندگان آنجا همیشه

إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ

خدا نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان دوست مگیرید پدران خود و برادران خود را

أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ

اگر اختیار کنند کفر را بر ایمان و هرکه از شما دوستی دارد با ایشان پس آنجماعه ایشانند

هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

ستمگاران بگو اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

و خویشاوندان شما و آن مالها که کسب کرده اید آنرا و تجارتی که میترسید از بی رواجی آن

ایشانند ستمگاران که دوستی ایشان را بر رغم مخالفان وضع کرده اند چه دوستی با مومنان باید و با مشرکان نشاید چون این آیت فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که حالا ما در میان عیال و عشایر خودیم و بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم چون عزیمت هجرت کنیم بضرورت قطع پیوند از فرزند باید کرد و تجارت از دست برود و ما بیکس و بی مال بمانیم آیتی دیگر آمد قل بگوی ای محمد مر تارکان هجرت را که

اِنْ کَانَ اگر هست آبَاؤُکُمْ پدران شما اَبْنَاؤُکُمْ و فرزندان شما وَاِخْوَانُکُمْ و برادران شما وَاَزْوَاجُکُمْ و زنان شما وَعَشِیْرَتُکُمْ و خویشان شما وَاَمْوَالٌ و مالهای اقْتَرَفْتُمُوْهَا که آنرا کسب کرده اید وَتِجَارَةٌ و بازرگانی تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا که میترسید از ناروائی آن وَمَسَاکِنُ

اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا آنانکه بگرویدند بخدای و بآنچه آمده است از نزدیک خدای وَهَاجَرُوْا و هجرت کردند از دیار خود وَجَاهَدُوْا و جهاد کردند با مشرکان فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ در راه خدای بِاَمْوَالِهِمْ ببذل کردن مالهای خود بر مجاهدان و تهیهٔ اسباب قتال ایشان وَاَنْفُسِهِمْ و درباختن نفسهای خود در معارک حرب اَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگ‌ترند از روی درجه یعنی بلند مرتبه‌ترند عِنْدَ اللّٰہِ نزدیک خدای از آنها که سقایهٔ حاج و عمارت مسجد حرام میکنند و جامع این صفات نباشند وَاُولٰٓئِکَ و آنگروه که مستجمع این کمالات اند هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ایشانند ظفر یافتگان بامانی دوجهانی یُبَشِّرُهُمْ مژده میدهد ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ برحمتی فائزه از و بدیشان وَرِضْوَانٍ و خوشنودی کامل ایشان وَجَنّٰتٍ و بوستانها یکه لَهُمْ فِیْهَا نَعِیْمٌ مُّقِیْمٌ مر ایشانرا باشد در آن بوستانها نعمتی دایم بی انقطاع و در تنکیر مبشر به ایمائی است بآنکه زبان تعریف بادی توصیف آن وافی نیست خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا در حالتیکه این گروه جاوید باشند در آن بوستانها همیشه تاکید خلود است تا حمل بر مکث طول نفرمایند اِنَّ اللّٰہَ بدرستیکه خدا عِنْدَهٗ نزدیک اوست اَجْرٌ عَظِیْمٌ مزدی بزرگ که نعیم دنیا در جنب او حقیر باشد و چه نعمت بهتر از رحمت و رضوان و نعیم جنان خواهد بود و در کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیان است و رضوان برای مطیعان و جنت برای کافهٔ مومنان رحمت را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم نا امیدی بر صفحات احوال خود نکشند که هرچند گناه عظیم بود رحمت از آن عظیم‌تر است قطعه گنه ما فزون بود ز شمار ٭ عفوت افزون تر از گناه همه ٭ قطرهٔ ز ابر رحمت تو بس است ٭ بشستن نامهٔ سیاه همه ٭ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه عم را بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه بنشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و ترک خان و مان را بر محبت زن و فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح میفرمودند و جمعی دیگر را آبا و اقربا و عیال و اطفال سوگند داده بزاری تمام سکون و آرام در منزل و مقام التماس میکردند و ایشان را رقت جنسیت پیوند و شفقت بر زن و فرزند مانع هجرت میشد این آیت نازل گشت یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَتَّخِذُوْٓا فرا مگیرید اٰبَآءَکُمْ پدران خود را وَاِخْوَانَکُمْ و برادران خود را اَوْلِیَآءَ دوستان یعنی این گروه را بدوستی مگیرید اِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ اگر برگزینند ایشان کفر را عَلَی الْاِیْمَانِ بر ایمان و شما را از هجرت باز دارند وَمَنْ یَّتَوَلَّهُمْ مِّنْکُمْ و هرکه از شما ایشان را دوست دارد یعنی این عمل از ایشان پسندد فَاُولٰٓئِکَ پس آنگروه دوست دارندگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ

وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ

و منزلها که پسندیده اید آنرا دوست‌تر نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او

فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

پس منتظر باشید تا آنکه بیارد خدا عقوبت خود و خدا راه ننماید گروه فاسقان را هر آینه یاری داد شما را

اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ۙ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا

خدا در جایگاهای بسیار و در روز حنین چون بشگفت آورد شما را بسیاری شما پس دفع نکرد از شما چیزی را

وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ۝ ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ

و تنگ شد بر شما زمین با وجود فراخی آن پس برگشتید پشت داده باز فرو فرستاد خدای تعالی

سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ

تسکین خود را بر پیغامبر خود و بر مسلمانان و فرو فرستاد لشکرهای که ندیدید ایشان را و

عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۝ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِن بَعْدِ

عقوبت کرد کافران را و اینست جزای کافران باز رحمت بازگردد خدا بعد از این

ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

برهرکه خواهد و خدا آمرزنده مهربان است ای مسلمانان جز این نیست

وَمَسٰکِنُ و مسکنها که از زراعت تَرْضَوْنَهَآ می پسندید آنرا اَحَبَّ اِلَیْکُمْ دوست‌تر است بسوی شما یعنی اگر اینها که مذکور شد بدوستی اختیاری نه طبعی دوست‌تر میدارید مِنَ اللّٰہِ وَرَسُوْلِهٖ از خدای و رسول وَجِهَادٍ فِیْ سَبِیْلِهٖ و از جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوْا پس انتظار برید و چشم دارید حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰہُ تا بیارد خدای بِاَمْرِهٖ عقوبت خود را عاجلا و آجلا وَاللّٰہُ و خدای لَا یَهْدِی توفیق هدایت ندهد الْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ گروهی بیرون رفتگان را از حد فرمان در این آیت تهدیدی عظیم و توبیخی بزرگ است و قول بیشتر ائمه تفسیر راجع است بآنکه از این آیت رائحهٔ نا امیدی استشمام مینوان کرد چه اغلب مردم الا ماشاء اللّٰہ در آن مقام اند که دین خود را از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست‌تر نمیدارند و خط و خال دنیوی را بر آن اختیار میکنند العزیز مرد میباید که ابراهیم وار روی از کون بگرداند فانهم عدو لی الا رب العالمین و از بذل مهمانان و فرزند را قصد قربان و خود را فدای آتش سوزان کند تا در دعوی دوستی صادق باشد رباعی آنکس که ترا شناخت جان را چه کند ٭ فرزند و عیال و خانمان را چه کند ٭ دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ٭ دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند ٭ حضرت رسالت پناه عم فرموده است لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده والناس اجمعین از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقول است که احمد بن یحیی دمشقی قدس سره روزی پیش مادر و پدر نشسته قصهٔ قربان کردن حضرت اسمعیل عم از قرآن بر ایشان میخواند گفتند ای احمد از پیش ما برخیز و برو که ما ترا در کار خدا فدا کردیم احمد برخاست و گفت الهی اکنون جز تو کسی ندارم روی بکعبه نهاد و بعد از آنکه بیست و چهار موقف ایستاده بود قصد زیارت والدین کرد چون بدمشق آمد و بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش جواب داد که من علی الباب گفت انا احمد ابنک مادرش گفت پیش از این مرا فرزندی بود او را در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ما چکار رباعی ماهرچه داشتیم فدای تو کرده ایم ٭ جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم ٭ ما کرده ایم ترک خود و هر دو کون نیز ٭ وینها که کرده ایم برای تو کرده ایم لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰہُ بدرستیکه یاری کرد خدای شما را ای مومنان فِیْ مَوَاطِنَ کَثِیْرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و جز آن وَّیَوْمَ حُنَیْنٍ و در مواطن روز حنین و آن وادی است میان مکه و طائف که حضرت رسالت پناه عم در آن موضع بالشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و آنچنان بود که بعد از فتح مکه این دو قبیله متفق شده قصد مسلمانان نمودند خبر بحضرت رسالت پناه رسید با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شد و ایشان چهارده هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لن نغلب الیوم من قلة امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه اعجاب نمود و این سخن بحضرت عم رسیده نه پسندید و بسبب این عجب در اول حال

شکست به لشکر اسلام آمد پس حق سبحانه تعالی قصه را یاد کرده با مومنان میدهد که خدای شما را یاری داد و در روز حنین اِذْ اَعْجَبَتْکُمْ چون بشگفت آورد شما را كَثْرَتُكُمْ بسیاری شما از لشکر شما فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ پس دفع نکرد از شما شَيْئًا چیزی را از صولت دشمن وَضَاقَتْ و تنگ شد عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بر شما زمین بِمَا رَحُبَتْ با فراخی و گشادگی که داشت ثُمَّ وَلَّيْتُمْ پس برگشتید مُّدْبِرِيْنَ پشت دهندگان ... آورده اند که تا می لشکر منهزم شدند و با حضرت رسالت پناه عم ... عباس و ابوسفیان بن الحارث ... ابن عبد المطلب ... [illegible]

المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا وان خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله ان شاء ان الله عليم حكيم ۝ قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون ۝ وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت النصرى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواههم يضاهون قول الذين كفروا من قبل قاتلهم الله انى يؤفكون ۝ اتخذوا احبارهم

که کافر شدند پیش ازین — لعنت کرد ایشان را خدا — چگونه برگردانیده میشوند — فرا گرفتند دانشمندان

المشركون جز این نیست که مشرکان نجس پلیدند بسبب خبث باطن و ناپاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات اجتناب نمی نمایند یا از جنابت غسل نمیکنند و ابن عباس رض فرمود که نجس العین اند مانند کلاب فلا یقربوا پس باید که نزدیک نشوند المسجد الحرام بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بعد عامهم هذا پس ازین سال که سنه برات است و آن سنه تاسعه بود از هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشره بود و امام اعظم رح گفت مراد منع کفار است از حج و عمره نه از در آمدن بمسجد الحرام و غیر آن از مساجد و امام مالک رح منع میفرماید از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی رح همین از دخول مسجد الحرام منع میکند خاصة وان خفتم و اگر میترسید ای اهل مکه عيلة از درویشی بسبب منع ایشان مراد آنست که جمعی از کفار در موسم بجهت خرید و فروخت اطعمه و البسه می آمدند حق تعالی میفرماید ایشان را از دخول حرم منع کنید و اگر ازین میترسید که بسبب انقطاع تجارات ایشان تنگ عیش شوید فسوف یغنیکم الله پس زود باشد که خدا توانگر سازد شما را من فضله از فضل و رحمت خود ان شاء اگر خواهد و انجاز این وعده فرمود با آنکه اهل تباله و جرش که دو بلده بودند از بلاد یمن مسلمان شدند و هر سال آنچه در بایست بود از طعام بمکه میبردند با آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا بانواع تجارات آنجا میرفتند ان الله علیم بدرستیکه خدای داناست باحوال بندگان حکیم حلم کننده است بتحقیق آمال ایشان اگر دری در بندد دیگری بگشاید قطعه گمان مدار اگر ضایعم تو بگذاری ٭ که ضایعم نگذارد مسبب الاسباب ٭ بروی من در احسان اگر تو بر بندی ٭ دری دگر بگشاید مفتح الابواب ٭ بعد از ذکر مقاتله و شتی بجاریه کتابی امر میکند و میفرماید قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله بکشید ای مومنان و کارزار کنید با آنکه ایمان ندارند بخدا یعنی یهود که به تشبیه قایل اند و نصارا که تثلیث را معتقد اند ولا بالیوم الآخر و نمیگروند بروز قیامت یهود گویند که در بهشت اکل و شرب نخواهد بود و نصارا معاد روحانی را اثبات میکنند پس ایمان ایشان بروز آخر چنانچه باید نباشد ولا یحرمون و حرام نمیدانند و نمیدارند ما حرم الله آنچه حرام کرده است خدای از خمر و خنزیر ورسوله و نه آنچه حرام کرده است رسول او یعنی محرم نمیدانند آنچه حرمت در کتاب و سنت ثابت شده است ولا یدینون دین الحق و نمی پذیرند دین حق را که اسلام است من الذین اوتوا الکتاب از آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی توریت و انجیل با ایشان عطا کرده ایم بیان الذین لا یؤمنون است میفرماید که با اهل کتاب مقاتله کنید حتی یعطوا الجزیة تا وقتیکه بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج به نسبت هر کس از ایشان مقرر شود بدهند عن ید از دست خود وهم صاغرون و حال آنکه ایشان خوار شدگان باشند یعنی جزیه بدست خود آرند و نشینند تا وقتیکه تسلیم کنند یا از ایشان جزیه بگیرند و گردن ایشانرا

ورهبانهم اربابا من دون الله والمسيح ابن مريم وما امروا الا ليعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحنه عما يشركون ۝ يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم ويابى الله الا ان يتم نوره ولو كره الكفرون ۝ هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون ۝ يايها الذين امنوا ان كثيرا من الاحبار والرهبان لياكلون اموال الناس بالباطل ويصدون عن سبيل الله والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم ۝

و نقره را — و خرج نمی نمایند آنرا — در — راه — خدا پس بشارت ده ایجماعت را بعذاب دردناک

ورهبانهم و عباد خود را اربابا خدایان من دون الله بجز از خدای یعنی فرمان ایشان برند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدای میباید برد یا سجده میکنند ایشان را والمسیح ابن مریم و عیسی پسر مریم را بخدائی میگیرند وما امروا و حال آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشدند یا فرا گیرندگان ایشان بخدائی مامور نیستند در همه کتابها الا لیعبدوا مگر آنرا که فرمان برند و پرستند الها واحدا یک خدای را که در وحدانیت لا اله هیچ معبودی نیست الا هو مگر او سبحنه پاکست او عما یشرکون از آنچه باوی انباز میگیرند یریدون میخواهند جهودان و ترسایان ان یطفئوا که فرو نشانند نور الله نور خدای را که قرآن است یا نبوت محمد مصطفی را یا حجت روشن بر تقدس و تنزه او از زن و فرزند بافواههم باد دهنهای خویش یا به تکذیبی که بر زبان خویش میرانند ویابی الله و نمیخواهد خدای و نمی پسندد الا ان یتم مگر آنکه تمام گرداند نوره دین روشن خود را باعلای اعلام توحید ولو کره الکافرون و اگرچه کاره باشند آنرا کافران و درین معنی گفته اند شعر یرید الجاحدون لیطفئوه ٭ ویابی الله الا ان تتمه ٭ بیت چراغی را که ایزد بر فروزد ٭ کسی کش پف کند سبلتش بسوزد ٭ پس بیان اتمام نور کند و میفرماید هو الذی او است آن خداوندی که بفضل شامل خود ارسل رسوله فرستاد فرستاده خود را که محمد است بالهدی بقرآن که محض هدایت است ودین الحق و بدین درست که اسلام است و ارسال برای آن بود لیظهره تا ظاهر و غالب گرداند دین خود را علی الدین کله بر همه دینها و منسوخ سازد احکام آنرا و آن بعد از نزول عیسی خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند ولو کره المشرکون و اگرچه کراهت دارند مشرکان مر این صورت را یا ایها الذین امنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید ان کثیرا بدرستیکه بسیاری من الاحبار والرهبان از علما و زهاد یهود و نصاری لیاکلون هر آئینه میخورند اموال الناس مالهای مردمان را بالباطل برشوت در حکم ویصدون و باز میدارند خلق را عن سبیل الله از دین خدای یعنی منع میکنند از دخول در اسلام والذین و آنکه از اهل کتاب و غیر ایشان که از روی حرص و بخل یکنزون الذهب گنج می نهند زر را والفضة و نقره را ولا ینفقونها و نفقه نمیکنند آن گنجها را فی سبیل الله در راه خدای یعنی زکوة نمیدهند چه در خبر آمده که ما ادی زکوته فلیس بکنز آنچه زکوة او داده اند آن گنج نیست یعنی گنجی که بر آن وعیدی مترتب باشد و وعید آن است

يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ
روزیکه گرم کرده شود بر آن مال در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بآن پیشانی ایشان را و پهلوی ایشان را و پشت ایشان را گفته شود

هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۝ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ
اینست آنچه ذخیره نهادید برای خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید هر آئینه شمار ماهها نزدیک

اللّٰهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ
خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از آنجمله چهار ماه

حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ
حرام است این است دین درست پس ستم مکنید در آن چهار ماه بر خویشتن یعنی بقتال ناحق و جنگ کنید با مشرکان

كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ إِنَّمَا النَّسِيءُ
همه ایشان چنانکه ایشان جنگ میکنند با شما همه شما و بدانید که خدا با متقیان است جز این نیست که نسی

زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ
زیادتی است در کفر گمراه گردانیده میشوند بآن کافران حلال می شمرند آن ماه را یک سال و

يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللّٰهُ
حرام میشمرند آن را سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزی را که حرام ساخته است خدا

يَوْمَ يُحْمٰى روزیکه گرم کرده شود یعنی برافروزند آتش را عَلَيْهَا بر آن گنجها فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوٰى پس داغ کرده شود بِهَا بدان دینارها و درمهای سوزان جِبَاهُهُمْ پیشانی های ایشان را که در وقت دیدن فقرا گره بر آن زده اند وَجُنُوبُهُمْ و پهلوهای ایشان را که از اهل فقر تهی کرده اند وَظُهُورُهُمْ و پشتهای ایشان که بر درویشان گردانیده اند و گفته اند اشرف اعضای ظاهره این سه عضواند که اشتمال بر اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است دارند این هر سه را در آن روز معذب گردانند بداغ و گویند هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ اینست آنچه گنج نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز سبب مضرت شما شد فَذُوقُوا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید و ذخیره که وبال بدان متفرع نباشد اعمال صالح است در امالی امام ظهیر الدین ولواجی مذکور است که اگر دیگران خزینهٔ مال کنند تو خزانهٔ اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یکدرم کاندهی بدرویشی ✢ بهتر از گنجهای مدخر است ✢ زانچه داری تمتعی بردار ✢ کان دگر روزی کسی دگر است ✢ چون اعیاد متعبدان اهل کتاب دائر بر ماه قمری نیست و سال شمسی است و سال شمسی سه صد و شصت و پنج روز و خمس و ربع روزی تقریبا و سال قمری سه صد و پنجاه و چهار روز و کسری پس در هر سه سال سنهٔ ایشان سیزده ماه میباشد و عدد سنه در حکم خدا دوازده ماه است پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد و احکام صوم و حج و زکوة و عدت و غیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ بدرستیکه شمار ماههای که پسندیده است عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتَابِ اللّٰهِ در کتاب یا در لوح محفوظ یا در حکم او نوشته است خدای این حکم را يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ در روزیکه بیافرید آسمانها و زمین را مِنْهَا از این دوازده ماه أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرام است سه در هم پیوسته ذو القعده و ذو الحجه و محرم و دیگر منفرد و آن ماه رجب است ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ این است حساب درست در شمار ماهها فَلَا تَظْلِمُوا پس ستم مکنید فِيهِنَّ درین چهار ماه أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بارتکاب محرمات و هتک حرمت این اوقات جمهور علما برانند که حرمت مقاتله درین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهر ترک معاصی لازم است اما تخصیص نمود این چهار ماه را بجهت شرف چه گناه درین ماهها شابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ و کارزار کنید با مشرکان كَافَّةً با همه ایشان در اشهر حرم

زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
آراسته کرده شده است برای ایشان کردارهای بد ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافران را ای مسلمانان

مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ
چیست شما را که چون بشما گفته میشود بیرون آیید در راه خدا گران شده میل میکنید بسوی زمین آیا رضامند شدید

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۝
بزندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر اندکی

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ
اگر بیرون نیایید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بجز شما و هیچ زیان نرسانید

شَيْئًا وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ إِذْ أَخْرَجَهُ
خدا را و خدا بر همه چیز تواناست اگر نصرت ندهید پیغامبر را چه باک هر آئینه نصرت داده است او را خدا آنگاه

الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ
که بیرون کردندش کافران دویم دو کس آنگاه که این دو کس در غار بودند آنگاه که میگفت یار خود را اندوه مخور

إِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ
هر آئینه خدا با ماست پس فرو فرستاد خدا تسکین خود را بر پیغامبر و قوت دادش بلشکرهای

زُيِّنَ لَهُمْ آراسته گردانیده شده است برای ایشان یعنی شیطان بیاراسته است در دل ایشان سُوءُ أَعْمَالِهِمْ بدی کردارهای ایشان را وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ توفیق رشد و هدایت ندهد ناگرویدگان را در بیان آورده که جاهلان عرب در هر سالی چهار ماه را احرام میداشتند خلق را از دست و زبان خود ایمن میساختند مومنان مودب بدان سزاوار ترند که در همه ماهها مسلمانان را از ضرر خود سالم دارند و ایذاء و آزار خلق بزبان و دست فرو گذارند که مکافات آزار آزار است و مجازات اضرار همان اضرار قطعه آزار دل خلق مجو بی سببی ✢ تا بر نکشد یارب نیم شبی ✢ بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ✢ کان را بشبی برند و این را بتبی ✢ نقل است که در سال نهم از هجرت که حضرت رسالت پناه عازم غزوهٔ تبوک شده هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشکسالی تنگ حال میگذرانیدند چون فرمان رسید که اصحاب کمر جهاد بر میان اجتهاد بسته عنان عزیمت بدان صوب معطوف سازند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعدای و قلت زاد و گرمی هوا کراهت طبعی در رفتن تکاسل میورزیدند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید مَا لَكُمْ چیست شما را که برای اعلای کلمهٔ دین إِذَا قِيلَ لَكُمْ چون گویند مر شما را که بجدی تمام انْفِرُوا بیرون روید فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا و جهاد کنید با اعدای دین اثَّاقَلْتُمْ گران جنبید و درنگ کنید یعنی مایل شوید إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین از روی کاهلی یا میل کنید بمزروعات ارض و ثمار آن أَرَضِيتُمْ آیا راضی شدید و خورسند گشتید بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت اینچنین مکنید و دنیا را بآخرت مگزینید فَمَا پس نیست مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا برخورداری از زندگانی دنیا فِي الْآخِرَةِ در جنب سرای آخرت و نعیم آن إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر و هیچ عاقل بزرگتر از دست ندهد برای خردتر بیت متاع این جهان فانی و معیوب ✢ نعیم آن جهان باقی و مرغوب ✢ چرا کس دولت باقی گذارد ✢ بنعمتهای فانی سر درآرد ✢ إِلَّا تَنْفِرُوا اگر بیرون نروید بجهاد چنانکه شما را فرمان شده يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک به آنکه دشمن را بر شما ظفر دهد یا به سببی از اسباب شما را هلاک کند وَيَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ بقومی غیر شما که فرمان برند چون اهل یمن و ابنای فارس وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا و زیان نتوانند رسانید چیزی مر خدا را که بی نیاز است از همه یا رسول او را که در پناه عصمت اوست وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر همه چیز از تغیر و تبدیل تواناست إِلَّا تَنْصُرُوهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر او را زود باشد که خدای او را یاری کند در مستقبل او را فرو نگذارد چنانچه در ماضی فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ

لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ

که ندیدید آنرا و فروتر ساخت سخن کافران را و سخن خدا همونست بلند و خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي

غالب درست کار است بیرون آیید سبکبار و گرانبار و جهاد کنید بمال خود و جان خود در

سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا

راه خدا این بهتر است شما را اگر بدانید اگر بودی آنچه بآن دعوت میکنی نفع قریب الحصول و سفری

قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ

آسان پیروی میکردند ترا و لیکن دور نمود ایشان را مسافت راه و سوگند خواهند خورد بخدا که اگر

اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ ع ۱۲

میتوانستیم بیرون آمدیم با شما هلاک میکنند خویش را و خدا میداند که ایشان دروغ گویند

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ

عفو کناد خدای از تو چرا دستوری دادی ایشانرا منع اذن تا آنوقت بودکه هویدا شوند راست گویان و بدانی

الْكَاذِبِينَ ۝ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

دروغ گویان را دستوری نمی طلبند از تو آنانکه ایمان آورده اند بخدا و روز آخر

لَمْ تَرَوْهَا ندیدید ایشان را یعنی فرشتگان را فرستاد تا در غار حراست و حفاظت نمودند یا مراد ملایک منزله اند در بدر و احزاب و حنین وَجَعَلَ و گردانید كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا کلمهٔ آنهارا که کافر شدند السُّفْلَىٰ فروتر یعنی دعوت کفر را که از ایشان صادر شد خوار و بیمقدار ساخت وَكَلِمَةُ اللَّهِ و کلمهٔ خدای یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمهٔ شهادت هِيَ الْعُلْيَا آن بلندتر و رفیع قدر و عالی تر است وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است عزیز گرداند اهل توحید را حَكِيمٌ داناست خوار سازد اهل شرک را و مقصود از ایراد قصهٔ غار در اثنای امر بغزوهٔ تبوک آنست که اگر شما ای کارهان جهاد یاری نکنید پیغمبر مرا من اورا یاری کنم چنانچه در آن محل که با او یک کس بیش نبود و تمام صناوید قریش بقصد او برخواسته بودند من اورا یاری کردم و از میان دشمنانش بسلامت بیرون آوردم پس مفتاح نصرت بقبضهٔ قدرت من است وما النصر الا من عند الله نظم یاری از من جو نه از خیل و سپاه ٭ راز با من گوی نه با میر و شاه ٭ هر کرا یاری کنم برتر شود ٭ هر کرا دور افکنم ابتر شود انْفِرُوا بیرون روید بغزوهٔ تبوک خِفَافًا سبکباران وَثِقَالًا و گرانباران و مفسران را در خفاف و ثقال اقوال است حاصلش آنست که مراد سوارانند و پیادگان یا تندرستان و بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و متسلحان یا عزبان و کدخدایان یا لاغران و فربهان یا منفردان و خدمتگاران و سلمی رح میگوید سبکروحان بار تکالیف طاعات و گرانباران از مباشرت مخالفات امام قشیری میگوید که خفاف آنانند که از بند شهود ماسوا آزاد اند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقید اند و بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنایت بر راه سلوک در آمده و ثقال سالکانند که بپرورش هدایت متوجه جذبهٔ حقانی شده هر دو طایفه در راه اند اما یکی ببال کشش میپرد و یکی بپای کوشش راه میسپرد آنکه بپا میرود در هر قدمی عالمی زیر پا میکند و آنکه ببال اقبال میپرد بدم بساط مشاهدهٔ ماسوی را طی میکند نظم مرد عارف چون بدان پر می پرد ٭ در دمی از نه فلک می بگذرد ٭ سیر زاهد هر دمی یک روزه راه ٭ سیر عارف هر زمان تا تخت شاه ٭ در اسباب نزول مذکور است که جمعی به بهانهٔ ضایع شدن ضیاع و پریشانی کارهای اینجهانی داعیهٔ تخلف از غزوهٔ تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشانرا قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنها که سبک‌اید از بار مال و منال و آنها که گرانید باحمال اثقال وَجَاهِدُوا و جهاد کنید بِأَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که تهیهٔ زاد و سلاح کنید وَأَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود که بمباشر کارزار گردید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای ذَٰلِكُمْ این بیرون رفتن و حرب کردن خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شمارا از تخلف و ترک جهاد إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت پناه ﷺ

أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ

در تخلف از آنکه جهاد کنند باموال خویش و جان خویش و خدا داناست بمتقیان جز این نیست که دستوری میطلبند از تو

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ

آنانکه ایمان نمی آرند بخدا و روز آخر و شک آورده است دل ایشان پس ایشان در شک خود

يَتَرَدَّدُونَ ۝ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ

سرگردان میشوند و اگر خواستندی بیرون آمدن مهیا میکردند برای آن سفر سامان را و لیکن ناپسند داشت خدا برانگیختن ایشان

فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ۝ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا

پس از حرکت باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشینندگان اگر بر می آمدند میان شما نمی افزودند در حق شما مگر فساد را

وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ ۗ

و البته مرکب می تاختند میان شما فتنه جویان در حق شما و میان شما سخن شنوانند از ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ

و خدا داناست بستمگاران هر آینه طلب کرده بودند فتنه را پیش ازین و بگردانید برای تو

الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ۝

مصلحتها تا آنکه بیامد نصرت حق و غالب شد کار خدا و ایشان ناخواهان بودند

أَنْ يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِينَ به پرهیزگاران از تخلف إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ جز این نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه ایمان ندارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت وَارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد شده اند فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُونَ سرگردان و متحیر میگردند وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ و اگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن بغزوه لَأَعَدُّوا لَهُ هر آینه آماده میکردند برای خروج عُدَّةً از ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ و لیکن کراهت داشت و نه پسندید خدا برانگیختن ایشانرا درین سفر فَثَبَّطَهُمْ پس باز داشت ایشان را و ترس و کاهلی بر ایشان گماشت وَقِيلَ اقْعُدُوا و گفته شد مر ایشان را که بنشینید در خانها مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گوینده این سخن حضرت پیغمبر بود یا بعضی از ایشان به بعضی میگفتند و بصحت رسیده که چون عسکر همایون در ثنیة الوداع مقر رشد عبد الله بن ابی نیز با جوقی از منافقان بیرون آمد مقابل ذباب نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل تا منزل دیگر که حرکت گویند کوچ کردند وی با مردم خود تخلف نموده باز گشت این خبر بحضرت رسالت پناه رسید فرمود که اگر در وی خیری بودی با ما همراهی نمودی منت داریدکه از شر اشرار خلاص شدید و حضرت حق سبحانه و تعالی موافق قول آن حضرت آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوا اگر بیرون آمدندی فِيكُمْ در میان شما مَا زَادُوكُمْ نیفزودندی شمارا إِلَّا خَبَالًا مگر تباهی و بدی و غدر وَلَأَوْضَعُوا و هر آینه در می ساختند خِلَالَكُمْ در میان شما سخن چینی و غمازی و فساد ذات البین يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت در میان شما می افگندند یا شمارا از جنگ رومیان می ترسانیدند وَفِيكُمْ و در میان شما سَمَّاعُونَ لَهُمْ جاسوسانند مر ایشانرا که خبر شما بدیشان میرسانند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمگاران یعنی منافقان لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ هر آینه طلبیدند فتنه را یعنی تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در غزوهٔ احد که از تو باز گشتند و در حرب خندق که گفتند یا اهل یثرب لا مقام لکم وَقَلَّبُوا و بگردانیدند لَكَ الْأُمُورَ برای تو کارها را یعنی مکاید و حیل در ابطال امر تو انگیختند حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ تا بیامد نصرت الهی وَظَهَرَ و غالب شد أَمْرُ اللَّهِ کار خدا بر کار ایشان تا دین تو بلندی یافت

جندبن قیس گفت الغفار
میدانند کمن شنوفم زینها
میترسم کچون زنان بنی
الاصفر ا ببینم از ایشان
صبر نتوانم کرد و در فتنه
افتم آیت آمد که ومنهم

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي ۚ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ

وازایشان کسی هست که میگوید دستوری ده مرا و در فتنه میفکن مرا آگاه شو که در فتنه افتاده اند و هر آینه

جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ○ إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَإِنْ تُصِبْكَ

دوزخ در گیرنده است کافران را اگر برسد بتو نعمتی ناخوش کند ایشانرا و اگر برسد بتو

مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ○

محنتی گویند بدست آوردیم مصلحت خود پیش ازین و برگردند شادمان شده

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

بگو هرگز نرسد بما الا آنچه نوشته است خدا برای ما اوست کارساز ما و بر خدا باید که توکل کنند

الْمُؤْمِنُونَ ○ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ

مسلمانان بگو انتظار می برید در حق ما الا یکی از دو خصلت نیک را و ما انتظار می کشیم

بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ

در حق شما که برساند خدا بشما عذاب را از نزدیک خود یا بدست ما پس انتظار کشید هر آینه ما نیز با شما

مُتَرَبِّصُونَ ○ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ ۖ إِنَّكُمْ

منتظرانیم بگوای منافقان خرج کنید بخوشی یا ناخوشی هرگز قبول کرده نخواهد شد از شما هر آینه شما

ومنهم و از ایشان من یقول کسی باشد که گوید ائذن لی دستوری ده مرا در تخلف ازین غزوه ولا تفتنی و مرا در فتنه میفکن الا فی الفتنة بدانکه ایشان در فتنه سقطوا افتاده اند که ظهور نفاق ایشان ست وان جهنم و بدرستیکه اسباب دخول دوزخ لمحیطة فراگیرنده است و احاطه کننده بالکافرین بناگرویدگان ان تصبک اگر برسد بتو ای محمد در بعضی از غزوها حسنة نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر بود تسؤهم اندوهگین کند ایشانرا از فرط حسدی که دارند وان تصبک و اگر برسد بتو در بعضی از جنگها مصیبة جراحتی و شدتی چنانچه در حرب احد واقع شد یقولوا گویند از روی خودپرستی قد اخذنا بدرستیکه بگرفتیم امرنا احتیاط کار خود را من قبل پیش ازین یعنی دوراندیشی کردیم و بدین حرب نرفتیم ویتولوا و برگردند از مجلسهای خود وهم فرحون و ایشان شادمان باشند بشماتت یا معجب بفعل خود قل بگوای پیغمبر لن یصیبنا هرآینه نرسد ما را الا ما کتب الله لنا مگر آنچه نوشته است خدا برای ما در لوح محفوظ از غنیمت و هزیمت و سرا و ضرا و دولت و نکبت هو مولینا اوست یار ما و سازنده کار ما وعلی الله و بر خدا نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون باید که توکل کنند مؤمنان که نتیجه توکل بر خدای حصول مرادات است و کفایت مهمات و ایمنی از آفات قل بگوای محمد مر ایشانرا هل تربصون بنا آیا چشم میدارید بما یعنی انتظار نمی برید که بما برسد الا احدی الحسنیین مگر یکی از دو چیز نیکو که نصرت است اگر بکشیم و شهادت است اگر کشته شویم ونحن و ما نتربص بکم چشم میداریم بشما یکی از دو چیز ان یصیبکم الله آنکه برساند بشما خدا بعذاب من عنده عذابی از نزدیک خود چون صیحه و رجفه و خسف تا هلاک شوید او بایدینا یا برساند بشما عذابی بدستهای ما که شما را بسبب کفر بقتل رسانیم فتربصوا پس انتظار برید آن را که بما میخواهید انا معکم متربصون بدرستیکه ما با شما منتظرانیم آنرا که با شما میخواهیم آورده اند که جد بن قیس با حضرت رسالت پناه علیه السلام گفت من اجازت تخلف می طلبم چه آمدن من بحرب بنی الاصفر متعذر است اما لشکر ترا بمال خود مددگاری مینمایم آیت آمد که قل بگوای محمد در جواب او انفقوا نفقه کنید امر است بمعنی خبر یعنی چون نفقه کنید طوعا خواه بطوع و رغبت او کرها خواه بکره و نفرت بهیچ وجه لن یتقبل منکم قبول کرده نخواهد شد از شما انکم هرآینه شما کنتم

كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ○ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا

هستید قوم فاسقان و باز داشت ایشانرا از آنکه قبول کرده شود از ایشان خرج ایشان الا آنکه ایشان کافر شدند

بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

بخدا و رسول او و نمی آیند بنماز مگر کاهلی کنان و خرج نمی کنند مگر

كَارِهُونَ ○ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي

ناخواهان پس بشگفت نیارد ترا مال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست میخواهد خدا که عذاب کند ایشانرا بآنها در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ○ وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ

زندگانی دنیا و برآید جان ایشان و ایشان کافر باشند و سوگند میخورند بخدا که ایشان از جرگهٔ شمااند

وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ○ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا

و نیستند ایشان از شما ولیکن ایشان جماعه هستند که میترسند اگر بیابند پناهی را یا غارها را یا جای درآمدن را

لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ○ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ

متوجه شوند بآن شتاب کنان و از ایشان کسی هست که عیب میکند ترا در قسمت صدقات پس اگر

أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ○ وَلَوْ

داده شود ایشانرا ازان خوشنود شوند و اگر داده نشوند ازان ناگهان ایشان خشم میگیرند و اگر

کنتم بودید بدرستیکه شما هستید قوما فاسقین گروهی بیرون رفتگان از دایرهٔ اسلام و نفقهٔ کافران قبول نیست وما منعهم و باز نداشت ایشانرا ان تقبل منهم از آنکه قبول کرده شود از ایشان نفقاتهم نفقهای ایشان الا انهم مگر آنکه ایشان کفروا بالله کافر شدند بخدا وبرسوله و بفرستادهٔ وی ولا یاتون الصلوة و نمی آیند بنماز و جماعت پیغمبر الا وهم کسالی مگر که ایشان کاهلانند یعنی بنماز می آیند بکسالت و کراهت نه بصدق و ارادت ولا ینفقون و نفقه نمیکنند در راه خدا الا وهم کارهون مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه میکنند زیرا که باداء آن امید ثواب ندارند و بترک آن از عقاب و عتاب نمیترسند فلا تعجبک پس باید که ترا در شگفت نیارد خطاب با آنحضرت است و مراد امتند مؤمنان را میفرماید که متعجب نگرداند شما را اموالهم مالهای منافقان ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان چه کثرت اموال و اولاد وبال است مر ایشانرا انما یرید الله جز این نیست که میخواهد خدا لیعذبهم بها تا عذاب کند خدا ایشانرا بدانها فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا بسبب تعب و مشقت در جمع مال و حفظ و آنچه بدیشان میرسد از مصائب فرزندان وتزهق انفسهم و بیرون رود روحهای ایشان رابدان بصعوبت بسیار وهم کافرون و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند نه مال ایشانرا دست گیرد و نه فرزندان بفریاد ایشان رسند رباعی

چون مرگ کشد گردن گردان در بند ✻ نتوان بستیزه جست ازان خم کمند
وان لحظه که دست اجل از پای فگند ✻ نی مال بفریاد رسد نی فرزند

ویحلفون بالله و سوگند میخورند بخدا انهم لمنکم که ایشان از جملهٔ شمااند یعنی از اهل اسلام اند وما هم منکم و نیستند ایشان از شما بجهت ابطال کفر ولکنهم و لیکن ایشان قوم یفرقون گروهی اند که میترسند از شما که با ایشان از قتل و اسر آن کنند که با مشرکان میکنید پس بتبعیت اظهار اسلام میکنند لو یجدون ملجأ اگر بیابند پناهی که بدان التجا توانند کرد از قلعه یا سر کوهی یا جزیره او مغارات یا غارها در کوهها یا سردابها او مدخلا یا سوراخی که در آنجا توانند خزید لولوا الیه هرآینه رو میگردانند بدان از ترس شما وهم یجمحون و ایشان می شتابند شتافتنی که بمنع کسی باز نگردند چون اسپ سرکش آورده اند که چون حضرت رسالت پناه قسمت غنیمت میفرمود ابو الجواظ منافق گفت صاحب خود را می بینید که صدقات شما را بر اعیان غنم میدهد و گمان میبرد که عدل میکند آیت آمد که ومنهم و از منافقان من یلمزک کسی هست که عیب میکند ترا فی الصدقات

در قسمت غنائم طعن میکرد
غرضش جز نفع خود بوده
چنانچه پیغمبر باید فان اعطوا
پس اگر داده شوند منها از
صدقات چندانچه دل
خواه ایشان باشد
رضوا بپسندند آن
قسمت را وان لم یعطوا
منها و اگر داده نشوند
ازان بموجب ارادهٔ
ایشان که داعیه دارند
اذا هم یسخطون
آنگاه ایشان خشم
گیرند و ناخوش شوند
باشند ولو انهم

گفته اند این قسمت صدقها و گفته اند این آیت در شان ابن ذی الخویصره است یعنی چون حرقوص بن زهیر که خوارج بود و فرود آمده که بوقت قسمت غنائم حنین که حضرت بجهت تالیف قلوب بمسلمانان نفلی داد و از غنائم بدیشان داد واو بیان طعن کرد و طلای غیر خالص که مرتضی علی کرم الله وجهه از یمین فرستاده بود و حضرت تمام آنرا بچهار کس از اشراف عرب عطا فرمود و جرأت نموده با حضرت رسالت پناه گفت که اعدل یا رسول الله حضرت در جواب او گفت ویلک ان لم اعدل فمن یعدل و آن [illegible]

انهم رضوا ما اتیهم الله ورسوله وقالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من

ایشان رضامند می شدند بانچه داده است ایشان را خدا و رسول او ومیگفتند بس است ما را خدا خواهد داد ما را خدا از

فضله ورسوله انا الی الله راغبون ○ انما الصدقت للفقراء والمسکین

فضل خود ورسول او هر آئینه ما بسوی خدا توقع دارندگانیم بهتر بودی جز این نیست که صدقها برای فقیران ست ودرویشان

والعملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی

وکارکنان بر جمع صدقات وآنانکه الفت داده میشود دل ایشان را وبرای خرج کردن در آزادی بردهای وبرای وام داران وبرای

سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله والله علیم حکیم ○ ومنهم

خرج کردن در راه خدا وبرای مسافر است حکم ثابت شده از نزدیک خدا وخدا دانا درست کار است واز ایشان

الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن

آنانند که آزار میدهند پیغامبر را ومیگویند وی سبک گوش است بگو وی سبک گوش نیکو است برای شما باور میکند

بالله ویؤمن للمؤمنین ورحمة للذین امنوا منکم والذین

گفته خدا را وقبول میکند مشورت مسلمانان را ورحمت است برای اهل ایمان از شما وآنانکه

یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم ○ یحلفون بالله لکم لیرضوکم

ایذا میدهند پیغامبر خدا را ایشان راست عذاب درد دهنده سوگند میخورند بخدا برای شما تا رضامند کنند شما را

ع ۱۲ ۱۳

انهم رضوا واگر ایشان بپسندند ما اتهم الله آنچه دهد ایشان را خدا ورسوله وفرستاده او از غنیمت وصدقه وبدان خورسند گردند وقالوا وگویند حسبنا الله بس است ما را فضل خدا سیؤتینا الله زود باشد که بدهد ما را خدا من فضله از فضل خود غنیمتی دیگر ورسوله وفرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر ازین که حالا عطا فرموده انا الی الله بدرستیکه ما بخدا راغبون بازگردندگانیم وامیدوارندگان هر آئینه این بهتر باشد ایشان را زیرا که رضا بالقسمت سبب بهجت است وجزع دران موجب محنت سلمی از ابراهیم ادهم قدس سره نقل میکند که هر که بمقادیر خورسند شد از غم وملال باز رست بیت

رو ابداده بده وز جبین گره بگشای ✤ که بر من وتو در اختیار نگشاد است ✤ ودرین معنی فرموده بیت بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی ✤ خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی ✤ پس بیان مصارف صدقات میکند تا داند که آنچه حضرت رسالت پناه در قسمت غنائم کرد عین صواب بوده انما الصدقت جز این نیست که صدقات یعنی زکوة للفقراء مر درویشان راست والمسکین وبیچارگان را امام اعظم رح میفرماید که فقیر آن ست که سوال نکند بجهت آنکه کفاف معیشت در حال دارد ومسکین آنکه سوال کند بواسطه آنکه کفاف حال ندارد ونزد امام شافعی رح بر عکس اینست والعملین علیها ودیگر عمل کنندگان است بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل آن والمؤلفة قلوبهم وقومی که بهم آورده شده است که دلهای ایشان یعنی اسلام آورده اند اما نیتهای ایشان هنوز خالص نیست پس بجهت تالیف دل ایشان باسلام ایشان را محظوظ باید ساخت ومؤلف قلوب اشراف عرب بودند که حضرت رسالت پناه نظر بر الفت دلهای ایشان بدین حق وترقب امثال ایشان از غنائم حنین قسمتی کامل داد چون ابوسفیان وعیینه بن حصن واقرع بن حابس وغیر آن چون سهم مؤلف قلوب برای این اغراض بود که مذکور شد بعد از ظهور اسلام وغلبه مسلمانان باجماع صحابه رض ساقط شده است وفی الرقاب ودیگر زکوة برای صرف کردن است در کشادن گردنهای بندگان از ربقه بندگی مراد بنده است که خود را از خواجه باز میخرد در ادای نجوم کتابت او را از زکوة مدد باید کرد وامام مالک وامام احمد برآنند که بمال زکوة بنده باید خرید وآزاد باید کرد والغارمین ودیگر وام داران مفلس که برای خود قرض کرده باشند ودر غیر معصیت صرف کرده وفی سبیل الله ودیگر برای صرف نمودن در راه خدا یا آنکه نفقه کنند بر غازیان درویش یا سلاح خرند برای مجاهدان وگفته اند ساختن پل ورباط ازین جمله است وابن السبیل ودیگر برای راه گذری که از مال خود دور مانده باشد حق سبحانه وتعالی

والله ورسوله احق ان یرضوه ان کانوا مؤمنین ○ الم یعلموا انه من

وخدا ورسول او سزاوارترند بانکه رضامند سازند آنرا اگر مسلمانند آیا نمیدانند که هر که

یحادد الله ورسوله فان له نار جهنم خالدا فیها ذلک الخزی العظیم ○

خلاف کند با خدا ورسول او پس هر آئینه او راست آتش دوزخ جاویدان آنجا اینست رسوائی بزرگ

یحذر المنفقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزءوا

میترسند منافقان از آنکه فرود آورده شود بر مسلمانان سورتی که خبر دهد ایشان را بانچه در دل منافقان است بگو تسخر کنید

ان الله مخرج ما تحذرون ○ ولئن سالتهم لیقولن انما کنا نخوض و

هر آئینه خدا پدید آرنده است چیزی را که میترسید واگر سوال کنی ایشان را گویند جز این نیست که ما در هزل شروع می نمودیم و

نلعب قل ابالله وایته ورسوله کنتم تستهزءون ○ لا تعتذروا

وبازی میکردیم بگو آیا بخدا وآیتهای او وپیغمبر او تسخر میکردید عذر مگوئید

قد کفرتم بعد ایمانکم ان نعف عن طائفة منکم نعذب

هر آئینه شما کافر شدید بعد از ایمان خود واگر درگذریم از گروهی از شما البته عذاب کنیم

طائفة بانهم کانوا مجرمین ○ المنفقون والمنفقت بعضهم

گروهی را بسبب آنکه گناهگار بودند مردان منافق وزنان منافق بعض ایشان

ع ۸ ۱۴

والله ورسوله وخدای ورسول او واحق سزاوارترند ان یرضوه آنکه خوشنود سازند از خود منافقان وی را یعنی رسول را چه سخن در ایذا وارضای رسول است وگفته اند خدا را او توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضائین دارد یعنی خوشنودی خدای وابسته خوشنودی رسول اوست پس خدای ورسول خدای را خوشنود باید ساخت ان کانوا مؤمنین اگر هستند مؤمنان چنانچه گمان میبرند الم یعلموا آیا نمیدانند انه من یحادد الله آنکه هر کس خلاف کند با خدا ورسوله وبا رسول او واز حد درگذراند فان له پس سزاوار است آنکه باشد مر او را نار جهنم آتش دوزخ خالدا فیها در حالتیکه جاوید باشد در آن ذلک آن خلود در دوزخ الخزی العظیم رسوائی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد آورده اند که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدای را سخن آزمای ومتردد رای میگفتند وبفسوس واستهزا استخفاف او وادا میکردند وبعضی از ایشان تمنا میبردند که چه بودی که ما را صد تازیانه زدندی واز آسمان آیتی نیامدی که سبب فضیحت ما شدی این آیت نازل شد یحذر المنفقون حذر میکنند منافقان ان تنزل علیهم از آنکه فرود آمده شود بر مؤمنان سورة سوره از قرآن تنبئهم که بیاگاهاند آن سوره وخبر دهد مؤمنان را بما فی قلوبهم بانچه در دل منافقانست از کفر ونفاق قل استهزءوا بگوای محمد ایشان را که افسوس دارید امر تهدید وتوبیخ است یعنی استهزا بکنید که جزا خواهید یافت وجزا آنست که بدان تفضیح شما ان الله مخرج بدرستیکه خدای ظاهر کننده است ما تحذرون آنچیز را که حذر میکنید از اظهار آن یعنی مساوی اخلاق واوصاف که شماراست آورده اند که در غزوه تبوک ودیعة بن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت پناه میرفتند ومیگفتند به بینید این مرد یعنی محمد صلی الله علیه وسلم را که میخواهد حصارهای شام را بگیرد ودر قصور ملوک آن دیار مقام سازد واین سخن بنور نبوت بر باطن آن حضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر شد با عمار یاسر رضی الله عنه فرمود که آن قوم را دریاب که بسوختند واز ایشان استفسار نمای که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین وچنین گفتند عمار رضی الله عنه پیغام رسانید وایشان بپیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده اعتذار نمودند که ما سخنی بر سبیل هزل وبازی چنانچه داب ره گذریان باشد می گفتیم آیت آمد که ولئن سالتهم واگر بپرسی ای محمد منافقان را که چه می گفتند لیقولن هر آئینه گویند انما کنا جز این نیست که بودیم ما همچون مسافران نخوض ونلعب خوض میکردیم در هر نوع

مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ

الْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ

عَذَابٌ مُقِيمٌ ۝ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ

أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَٰئِكَ

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝

مِن بَعْضٍ برخی از ایشان از برخی دیگر اند یعنی همه مشابه یکدیگر اند در نفاق و شقاق یَأْمُرُونَ میفرمایند بِالْمُنکَرِ بکار زشت که کفر است یا معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه السلام وَیَنْهَوْنَ و باز میدارند عَنِ الْمَعْرُوفِ از نیکوئی که ایمان است یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَیَقْبِضُونَ و فرا میگیرند اَیْدِیَهُمْ دستهای خود را یعنی فرو می بندند از خیرات و صدقات یا از رفع برای دعا و مناجات سلمی رح فرموده که از معاونت ضعفا و ارباب حاجات نَسُوا اللّٰهَ ترک کردند فرمانبرداری خدا را فَنَسِیَهُمْ پس فروگذاشت خدا ایشان را و باز داشت فضل خود از ایشان اِنَّ الْمُنٰفِقِیْنَ بدرستیکه منافقان زن و مرد ایشان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشانند بیرون رفتگان از دائرهٔ ایمان وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِیْنَ وعده داده است خدا مردان منافق را وَالْمُنٰفِقٰتِ و زنان منافقه را وَالْکُفَّارَ و ناگرویدگان از مرد و زن نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا جاوید باشندگان در آن هِیَ حَسْبُهُمْ آن آتش بس است مر ایشان را برای عقوبت وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ و دور کرده است خدا ایشان را از رحمت خود وَلَهُمْ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ مُّقِیْمٌ عذابی پاینده که انقطاع نیابد یا در دنیا عذابی پیوسته دارند که آن تعب نفاق و رنج حسد است رباعی ای آنکه ز تیره حالی و بدروزی + در باطنت آتش نفاق افروزی + در هر نفست شعلهٔ غم بیشتر است + می سوز در آن شعله که خوش میسوزی + کَالَّذِیْنَ ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِکُمْ پیش از شما یعنی امم ماضیه کَانُوْا اَشَدَّ مِنْکُمْ بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روی قوت یعنی به تن از شما قوی تر بودند وَاَکْثَرَ و بیشتر بودند از شما اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا از روی مال و اولاد یعنی مال و فرزندان ایشان بیش از شما بود فَاسْتَمْتَعُوْا پس بهره گرفتند بِخَلَاقِهِمْ بنصیب خود از لذتهای دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِکُمْ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش از آرزوهای فانی کَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِیْنَ همچنانکه تمتع یافته بودند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِکُمْ پیش از شما بِخَلَاقِهِمْ به بهرهٔ خویش وَخُضْتُمْ و خوض کردید و شروع نمودید در باطل کَالَّذِیْ خَاضُوْا همچون خوضی که گذشتگان خوض نمودند و بران رفتند اُولٰٓئِکَ آن گروه حَبِطَتْ نابود شد و تباه گشت اَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان فِی الدُّنْیَا

در دنیا که مال و فرزندان ایشان با ایشان وفا نکرد وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت که ثوابی بر آن عملها مترتب نگشت وَاُولٰٓئِکَ و آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان زدگان در هر دو جهان آنکه

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ

وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ

وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ

اَلَمْ یَاْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان یعنی منافقان که بلذت دنیا مغرور و از تحصیل لذات باقیه مهجورند نَبَاُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ خبر عذاب و نکال آنان که پیش از ایشان بودند قَوْمِ نُوْحٍ گروه نوح که بطوفان غرق شدند وَعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر هلاک گشتند وَثَمُوْدَ و قوم ثمود که برجفه و صیحه بمردند وَقَوْمِ اِبْرٰهِیْمَ و گروه ابراهیم علیه السلام که بانواع عذاب مبتلا شده اند و نمرود به نیش پشه زهر هلاکت چشید وَاَصْحٰبِ مَدْیَنَ و اهل مدین که قوم شعیب علیه السلام بودند که بعذاب یوم الظله هلاک گشتند وَالْمُؤْتَفِکٰتِ و اهل دیهها زیر و زبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام که بچه نوع هلاک شدند اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ آمده بودند بایشان فرستادگان ما بِالْبَیِّنٰتِ با حجتهای روشن و نشانهای درست فَمَا کَانَ اللّٰهُ پس نبود خدا لِیَظْلِمَهُمْ که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عذاب فرستد وَلٰکِنْ کَانُوْا ولیکن بودند ایشان اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُوْنَ که بر نفسهای خود ستم کردند بکفر و تکذیب تا مستحق عقوبت گشتند وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مردان مؤمن وَالْمُؤْمِنٰتُ و زنان مؤمنه بَعْضُهُمْ برخی ایشان اَوْلِیَآءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگر اند در تعاون و تناصر یَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ می فرمایند به نیکوئی که ایمان و فرمانبرداری ست وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ و باز میدارند از بدی که کفر و گنهگاری ست وَیُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ و بپا میدارند نماز را با شرائط آن وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ و میدهند زکوة را با داب متعلقه بدان وَیُطِیْعُوْنَ اللّٰهَ و فرمان می برند خدا را وَرَسُوْلَهٗ و پیغمبر او را در همه امور اُولٰٓئِکَ آن گروه سَیَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که رحمت کند خدا بر ایشان اِنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ بدرستیکه خدا غالب است هرچه خواهد کند حَکِیْمٌ داناست بوضع هر شئی در موضع آن وَعَدَ اللّٰهُ وعده داد خدا الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ مردان مومن و زنان مومنه را جَنّٰتٍ تَجْرِیْ بوستانهای مشتمل بر میوه که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِیْنَ فِیْهَا جاوید مانند در آن وَمَسٰکِنَ طَیِّبَةً و دیگر وعده داد که ایشان را مسکنهاء پاکیزه و خوش فِیْ جَنّٰتِ عَدْنٍ

عدن ورضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم ○ يا ايها النبي جاهد
همیشه ماندن و خوشنودی حق بزرگتر است از همه اینست فیروزی بزرگ ای پیغمبر جهاد کن

الكفار والمنفقين واغلظ عليهم وماويهم جهنم وبئس المصير ○ يحلفون
با کافران وجهاد کن با منافقان و درشتی کن بر ایشان وجای ایشان دوزخ است و وی بد جاییست سوگند میخورند

بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد اسلامهم وهموا بما لم ينالوا
بخدا که نه گفته اند و هر آئینه گفته اند سخن کفر و کافر شده اند بعد اسلام خویش و قصد کردند آنچه نیافتند

وما نقموا الا ان اغنهم الله ورسوله من فضله فان يتوبوا يك خيرا
و انکار نه کردند الا بر آنکه توانگر ساخت ایشانرا خدا و رسول او از فضل خود پس اگر توبه کنند بهتر باشد

لهم وان يتولوا يعذبهم الله عذابا اليما في الدنيا والاخرة وما لهم
ایشانرا و اگر برگردند از توبه عذاب کند ایشانرا خدا العذاب درد دهنده در دنیا و آخرت و نیست ایشان را

في الارض من ولي ولا نصير ○ ومنهم من عهد الله لئن اتنا
در زمین هیچ کارساز و هیچ یاری دهنده و از ایشان کسی هست که عهد بسته است با خدا البته اگر بدهد مارا از فضل

من فضله لنصدقن ولنكونن من الصلحين ○ فلما اتهم من فضله
از فضل خود صدقه دهیم و باشیم از نیکوکاران پس وقتیکه بداد ایشانرا از فضل خود

عدن در بهشتهای پاینده جنات عدن نام شهری است در بهشت که چشمه تسنیم در آن میباشد یا اعلی درجات بهشت است اما ثعلبی میگوید که نهری است در جنت که بوستانهای او بر هر دو کناره اوست و رضوان من الله و خوشنودی از نزدیک خدای مؤمنان را اکبر بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدا جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت عزت است و مودی به نیل وصال و فوز لقای ذو الجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را درگاه و بیگاه جز رضای حضرت الله مطلوبی نیست مثنوی کی بیخواهد از تو جنت و حور ✤ یکی خواهد که از دوزخ شود دور ✤ ولیکن ما نخواهیم این و آن جست ✤ مراد ما همان خوشنودی تست ✤ چو تو خوشنود گردی در دو عالم ✤ همین مقصود بس والله اعلم ✤ در احادیث صحیحه وارد است که حق سبحانه خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود شدید گویند چیست ما را که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنکه هیچ از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بدهم شمارا افاضلتر ازین عطاها بهشتیان گویند آن چه چیز تواند بود که ازینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خوشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون این حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتی از رضوان الهی فاضلتر نیست ذلك آن خوشنودی هو الفوز العظيم اوست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت بازای آن مختصر است يا ايها النبي ای پیغمبر جاهد الكفار جهاد کن با کافران بشمشیر والمنفقين و با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان واغلظ عليهم و درشتی باش بر ایشان در جهاد و محابا مکن وماويهم جهنم و بازگشت ایشان همه دوزخ است وبئس المصير و بد بازگشتی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیهٔ غزوهٔ تبوک جلاس ابن سوید بر دراز گوشی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد و از برای تنفیر مردم از ان سفر گفت اگر آنچه محمد آورده است حق باشد ما ازین دراز گوش که بر و سواریم بدتر باشیم پسر زن او مصعب این سخن را بعرض حضرت پیغمبر رسانید و آنحضرت جلاس را طلبیده بحضور مصعب از ان مقاله سوال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفته ام مصعب مناجات کرد خدایا بر رسول خویش آیتی نازل گردان که صدق سخن من از ان معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد يحلفون بالله سوگند میخورند بخدای که مطلق ما قالوا نگفته اند آن سخن را ولقد قالوا هر آئینه که گفته اند كلمة الكفر کلمهٔ کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند در کلام سید المرسلین وكفروا و کفر را ظاهر ساختند بعد اسلامهم بعد از اظهار اسلام خود وهموا و قصد کردند بما لم ينالوا بآنچه نیافتند و مقصود ایشان اخراج پیغمبر و اجلای مهاجران رض بود از مدینه یا آنکه

بخلوا به وتولوا وهم معرضون ○ فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الى يوم
بخیلی کردند بان و برگشتند اعراض کنان پس خدا تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دل ایشان تا روزیکه

يلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه وبما كانوا يكذبون ○ الم يعلموا ان الله
بشامت آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند بادی و بشامت آنکه دروغ میگفتند آیا ندانسته اند که خدا

يعلم سرهم ونجوىهم وان الله علام الغيوب ○ الذين يلمزون
میداند سخن پنهان ایشانرا و راز گفتن ایشان را و آنکه خدا داننده عیوب است آنانکه عیب میکنند

المطوعين من المؤمنين في الصدقت والذين لا يجدون الا جهدهم
در راه خدا صدقه دهندگان را از مسلمانان در صدقات و عیب میکنند آنانرا که نمی یابند مگر مشقت خود را

فيسخرون منهم سخر الله منهم ولهم عذاب اليم ○ استغفر لهم او لا
پس تسخر میکنند با ایشان تسخر کرد خدا با آن تسخر کنندگان و ایشانراست عذاب درد دهنده آمرزش طلب کن برای ایشان یا

تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك
آمرزش طلب مکن برای ایشان اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز نیامرزد ایشانرا خدا این

بانهم كفروا بالله ورسوله والله لا يهدي القوم الفسقين ○
بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را

ع ۸ ۱۶ ۱۰

بخلوا به بخیلی کردند بان و حق خدای ندادند و تولوا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان وهم معرضون و ایشان اعراض کنندگانند از امر و فرمان فاعقبهم پس از پی در آورد آن بخل و منع زکوة ایشان را نفاقا في قلوبهم نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد الى يوم يلقونه تا روزیکه به بینند عمل خود یعنی جزای آنرا و آن روز قیامت باشد بما اخلفوا الله و بسبب آنکه خلاف کردند با خدا ما وعدوه آنچه وعده کرده بودند از تصدق و صلاح وبما كانوا و بسبب آنکه بودند که وعده يكذبون دروغ گفتند الم يعلموا آیا نمیدانند مخالفان وعده ان الله يعلم آنکه میداند خدا سرهم آنچه نهان ایشانست از نفاق و عزم بر خلاف عهد ونجوىهم و آنچه راز میگویند با یکدیگر که این زکوة جزیه است وان الله و آیا نمیدانند که خدای علام الغيوب داننده نهانها و پوشیدهاست درین آیت تهدیدی عظیمست بیت مکن اندیشهٔ عصیان چو میدانی که میداند ✤ مبین در روی این آن چو میدانی که میداند ✤ نقل است که حضرت رسالت پناه اصحاب را بر انفاق و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریص فرمود و صدیق رض از دنیا هر چه داشت بیاورد و فاروق رض نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان رض سی صد شتر مکمل جهاز بسته بداد و مرتضی علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر آورد و عبد الرحمن بن عوف چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درم نقره صدقه نمود و هر یک از عباس و طلحه و سعد و عباده و محمد بن سلمه مبلغی مال آوردند و اینهمه نزد آنحضرت مجتمع شدند و در آخر عاصم بن عدی صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهار صد من میباشد در تجهیز آن لشکر بداد و ابو عقیل انصاری صاعی از خرما آورده گفت امشب تا صباح بجهت مردم آب از چاه کشیده ام و دو صاع خرما باجرت بمن دادند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت فرمود تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه رض آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبد الرحمن و عاصم آن مال را بریا دادند و خدا و رسول از صاع ابو عقیل بی نیازند اما او خواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزی بستانند آیت نازل شده که الذين آنانکه يلمزون المطوعين عیب میکنند افزون دهندگان را من المؤمنين از گرویدگان في الصدقات در ادای صدقات یعنی عبد الرحمن و عاصم را که بریا نسبت میدهند والذين لا يجدون و آنانرا نیز عیب کنند که نمی یابند الا جهدهم مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل که میگویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فيسخرون منهم پس افسوس میدارند

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
شادمان شدند واپس گذاشتگان بنشستن خویش برخلاف پیغامبر خدا و ناپسند کردند که جهاد کنند باموال خویش

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا
وبجان خویش در راه خدا وگفتند با یکدیگر بیرون مروید در گرمی بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرمی

لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ۝ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝
اگر دریافتندی چنین میکردند پس باید که بخندند اندکی وبگریند بسیاری سزای آنچه میکردند

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ
پس اگر باز آرد ترا خدای تعالی بسوی گروهی از ایشان پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن بگو

لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ
بیرون نخواهید آمد با من هرگز وجنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی هر آئینه شما رضامند شدید بنشستن

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ۝ وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا
اول بار پس بنشینید با پس ماندگان ویا محمد نماز مگذار بر هیچ یکی از ایشان که بمیرد هرگز و

تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ۝
مایست بر گور وی هر آئینه ایشان کافر شدند بخدا ورسول او ومردند وایشان فاسق بودند

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ شاد گشتند باز پس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ به نشستن خویش خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ برخلاف رسول خدا وَكَرِهُوا وکراهیت داشتند بکراهیت عقیده أَنْ يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای ونفسهای خود فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا بلکه فراغت وتن آسانی طلبیدند وَقَالُوا وگفتند مر مومنان را لَا تَنْفِرُوا بیرون مروید بدین غزوه فِي الْحَرِّ در گرما خود نرفتند ونخواستند که مومنان انیز نفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو ایشان را که آتش دوزخ أَشَدُّ حَرًّا سخت تر است از جهت حرارت نسبت باین گرما وایشان بمخالفت مستحق سوختن شدند دران حرارت لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ اگر بدانند که مآل ایشان در آنجهان آتش است فَلْيَضْحَكُوا پس باید که بخندند قَلِيلًا اندکی وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا وباید که بگریند بسیاری خبر است بصیغهٔ امر وارد شده تا دلالت کند بر آنکه لازم است که در قیامت خندهٔ ایشان اندک وگریهٔ ایشان بسیار باشد ومی شاید که خنده وگریه کنایت از فرح وغم باشد وقلت را حمل بر عدم کنند یعنی فردا ایشانرا غمی باشد بی فرح واندوهی بود بی سرور جَزَاءً پاداش دهد ایشانرا خدا پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از نفاق ومساوی اخلاق فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ پس اگر باز آورد ترا خدای بمدینه إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان متخلف فَاسْتَأْذَنُوكَ پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوجِ برای بیرون آمدن بغزوهٔ دیگر بعد از تبوک فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا پس بگو بیرون هرگز نمی آئید خبر است بمعنی نهی یعنی بیرون میائید مَعِيَ با من أَبَدًا هرگز وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ وکارزار مکنید در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را إِنَّكُمْ بدرستیکه شما رَضِيتُمْ خورسند شدید بِالْقُعُودِ به نشستن وتخلف کردن أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی غزوهٔ تبوک فَاقْعُدُوا پس بنشینید دیگر باره مَعَ الْخَالِفِينَ یا باز پس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان وکودکان چه جهاد کار مردان مرد ومبارزان میدان نبرد است از هر تر دامنی این کار نیاید ونامردی در مبارزت معرکهٔ مجاهدت را نشاید بیت یا برو همچون زنان رنگی وبوی پیشه گیر ✽ یا چو مردان اندر آی وگوی در میدان فگن ✽ آورده اند که حضرت رسالت پناه ﷺ در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت واو از ان حضرت التماس کرد که پیراهن خود عطا فرمای تا کفن من سازند وبدفن من حاضر شده بر من نماز گذار ومرا آمرزش طلب کن حضرت ﷺ دو پیراهن پوشیده بود پیراهن بالائینهٔ مبارک خود بوی داده وبجنازهٔ وی حاضر شده خواست که نماز گذارد وفاروق رضی در ان باب اضطراب بسیار نمود ومساوی او

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا
وبشگفت نیارد ترا اموال ایشان وفرزندان ایشان جز این نیست که میخواهد خدا که عقوبت کند ایشانرا بآن در دنیا

وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ۝ وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ
وبیرون شود روح ایشان وایشان کافر باشند وچون فرود آورده شود سورتی باین مضمون که ایمان آرید بخدا و

جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ
جهاد کنید همراه رسول او دستوری طلبند از تو خداوندان وسعت از ایشان وگویند بگذار مارا تا باشیم با

الْقَاعِدِينَ ۝ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا
نشستگان راضی شدند بآنکه باشند بازنان پس مانده ومهر نهاده شد بر دل ایشان پس ایشان

يَفْقَهُونَ ۝ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فهم نمیکنند لیکن پیغامبر وآنانکه ایمان آوردند با او جهاد کردند باموال خود وجان خود

وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
واین جماعه ایشان راست نیکیها واین جماعه ایشانند رستگاران آماده ساخته است خدا برای ایشان بوستانها میرود از زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ
جویها جاویدان آنجا اینست فیروزی بزرگ وآمدند اهل عذر از صحرا نشینان

ع ۱۱ ۹ ۱۷

وَلَا تُعْجِبْكَ وباید که ترا متعجب نسازد مردم است اند وخطاب بآنحضرت است یعنی در عجب نه اندازد شما را أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان اگرچه بسیار است وَأَوْلَادُهُمْ وفرزندان ایشان اگرچه قوی وبا اقتدار اند إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدای أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا آنکه عذاب کند ایشان را بدان فِي الدُّنْيَا در دنیا که بسبب جمع مال ومحافظت آن پیوسته در رنج وتعب باشند برای رونق احوال اولاد وتهیهٔ اسباب معاش ایشان همواره محنت ومشقت می کشند وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وبیرون رود روحهای ایشان بحسرت تمام وَهُمْ كَافِرُونَ وایشان کافران باشند یعنی بر کفر ازین جهان بروند در کشفی میگفت اغنیا اشقی الاشقیا اند مال دنیا جمع می کنند بانواع پریشانی وزحمت ونگاه میدارند باصناف بلیت ومشقت وبآخرت میروند ومی گذارند بصد هزار حسرت وندامت قطعه در اول چو خواهی کنی مال جمع ✽ بسی رنج بر خویش باید گماشت ✽ پس از بهر آن تا بماند بجای ✽ شب وروز می بایدت پاس داشت ✽ وزین جمله آنحال مشکل تر است ✽ که آخر بحسرت بباید گذاشت ✽ وَإِذَا أُنْزِلَتْ وچون فرستاده شود سُورَةٌ سورتی از قرآن بتمام یا بعضی چه سوره را بر هر دو اطلاق می کنند وبر هر تقدیر چون سوره نازل گردد أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ وجهاد کنید در خدمت پیغمبر او اسْتَأْذَنَكَ دستوری جویند از تو در باز ایستادن أُولُو الطَّوْلِ خداوندان مال وتوانائی مِنْهُمْ از منافقان وَقَالُوا وگویند ذَرْنَا بگذار ما را وبا خود به لشکر مبر نَكُنْ تا باشیم مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان در خانها رَضُوا خورسند شدند وراضی گشتند بِأَنْ يَكُونُوا بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با زنان وبا واپس ماندگان وَطُبِعَ ومهر نهاده شده است عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پس ایشان فهم نمی کنند آن چیز را که در جهاد است از انوار سعادت وآنرا که در تخلف است از آثار شقاوت لَكِنِ الرَّسُولُ لیکن فرستادهٔ خدای وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه ایمان آورده اند مَعَهُ با او یعنی در خدمت او جَاهَدُوا جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای ونفسهای خود وَأُولَئِكَ وآن گروه لَهُمُ الْخَيْرَاتُ مر ایشان راست نیکوئیهای هر دو سرای یعنی غنیمت ونصرت در دنیا وبهشت وکرامت در عقبی وَأُولَئِكَ وآن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند فیروزی یافتگان وبمقصود رسیدگان أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده ساخته است خدای برای ایشان جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن اهالی آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا جاوید

لیؤذن لهم وقعد الذین کذبوا الله ورسوله سیصیب الذین کفروا
تا دستوری داده شود ایشان را ونشستند آنانکه دروغ گفتند باخدا و رسول او یعنی در اظهار اسلام خواهد رسید بکافران

منهم عذاب الیم ○ لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی ولا علی الذین لا
از ایشان عذاب درد دهنده نیست بر ناتوانان و نه بر بیماران و نه بر آنانکه

یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله ورسوله ما علی المحسنین من
نمی یابند آنچه خرج کنند هیچ گناهی چون نیک خواهی کنند با خدا و رسول او نیست بر نیکوکاران

سبیل والله غفور رحیم ○ ولا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا
هیچ راه عتاب و خدا آمرزنده مهربان ست و نه بر آنانکه چون بیایند پیش از تو تا سواری دهی ایشان را گوئی نمی

اجد ما احملکم علیه تولوا واعینهم تفیض من الدمع حزنا الا
یابم آنچه سوار کنم شما را بر آن بازگردند و چشم ایشان روان باشد به اشک بجهت اندوه که نمی

یجدوا ما ینفقون ○ انما السبیل علی الذین یستاذنونک وهم اغنیاء
یابند آنچه خرج کنند جز این نیست که راه عتاب بر آنان است که دستوری میطلبند از تو و ایشان توانگرانند

رضوا بان یکونوا مع الخوالف وطبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون ○
راضی شدند بآنکه باشند بازنان پس مانده و مهر نهاد خدا بر دل ایشان پس ایشان نمی فهمند

لیؤذن لهم تا دستوری دهی ایشان را در تخلف وقعد الذین و بنشستند آنانکه کذبوا الله دروغ گفتند با خدای ورسوله و با رسول او در ادعای ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند و اعتذار نیز نکردند سیصیب الذین کفروا زود باشد که برسد آنانرا که کافر شدند منهم از اعراب عذاب الیم عذابی مؤلم بقتل در دنیا یا حرق در آخرت لیس علی الضعفاء نیست بر ناتوانان عاجزان ولا علی المرضی و نه بر بیماران و معلولان ولا علی الذین لا یجدون و نه بر آنانکه نمی یابند ما ینفقون چیزی را که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه و بنو عذره و مزینه یعنی برین سه طائفه نیست حرج گناهی اگر باز ایستند از غزوه اذا نصحوا چون نیک خواهی نمایند و فرمان برند لله ورسوله مر خدای و رسول او را و نصح اصلاح فعل ست باخلاص نیت ما علی المحسنین نیست بر نیکوکاران که ناصح اند من سبیل هیچ عتابی و ملامتی والله غفور و خدای آمرزنده است آنرا که بعذر از غزوه باز ماند رحیم مهربان است که معذوران را رخصت قعود دهد ولا علی الذین و هیچ معاتبتی نیست بر آنها که از درماندگی اذا ما اتوک چون بیایند بسوی تو و درخواست کردند لتحملهم تا ایشان را مرکبی دهی و با خود بحرب بری قلت گفتی تو که درین وقت لا اجد نمی یابم ما احملکم علیه چیزیکه شما را سوار کنم بر آن تولوا واعینهم برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تفیض من الدمع روان می شد از اشک یعنی اشک از دیدهای ایشان میریخت حزنا از روی اندوه الا یجدوا بجهت آنکه نمی یافتند ما ینفقون آنچه نفقه کنند دران سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه آمده گفتند یا رسول الله ما را داعیه جهاد است و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای تا بران سوار شده بغزوه آئیم حضرت رسالت پناه فرمود که آنچه می جوئید نمی یابم ایشان گریه کنان از پیش سید انس و جان بیرون آمدند و ابن عمر و عباس و عثمان ایشان را زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست انما السبیل جز این نیست که معاتبت و ملامت علی الذین بر آنان است که ایشان یستاذنونک از تو دستوری می جویند در باز ایستادن وهم اغنیاء و حال آنکه ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده است رضوا بان یکونوا راضی شدند بآنکه باشند مع الخوالف با زنان و کودکان وطبع الله و مهر نهاده است خدای علی قلوبهم

بر دلهای ایشان فهم لا یعلمون پس ایشان نمیدانند خاتمه عاقبت خود را و عقوبتی که برین نافرمانی مترتب ست یعتذرون

یعتذرون الیکم اذا رجعتم الیهم قل لا تعتذروا لن نؤمن لکم قد نبانا
عذر خواهی کنند پیش شما چون باز آئید بسوی ایشان بگو عذر خواهی مکنید باور نکنیم سخن شما را هر آئینه آگاه ساخته است

الله من اخبارکم وسیری الله عملکم ورسوله ثم تردون الی علم الغیب
خدا ما را بعض خبرهای شما و خواهد دید خدا و رسول او عمل شما را یعنی در دنیا باز گردانیده شوید بسوی داننده نهان

والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون ○ سیحلفون بالله لکم اذا انقلبتم
و آشکارا پس خبر دهد شما را بآنچه میکردید سوگند خواهند خورد بخدا پیش شما چون باز آیید

الیهم لتعرضوا عنهم فاعرضوا عنهم انهم رجس وماویهم جهنم جزاء
بسوی ایشان تا روی بگردانید از ایشان پس شما روی بگردانید از ایشان هر آئینه ایشان پلیداند و جای ایشان دوزخ است سزای

بما کانوا یکسبون ○ یحلفون لکم لترضوا عنهم فان ترضوا عنهم
آنچه میکرده بودند سوگند میخورند برای شما تا رضامند شوید از ایشان پس اگر رضامند شوید از ایشان

فان الله لا یرضی عن القوم الفسقین ○ الاعراب اشد کفرا
هر آئینه خدا رضامند نشود از گروه فاسقان صحرانشینان سخت ترانند در کفر

ونفاقا واجدر الا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله
و نفاق و سزاوارترانند بآنکه ندانند احکام شریعتی را که نازل کرده است خدا بر پیغامبر خود

یعتذرون القای اعتذار خواهند کرد منافقان الیکم بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تخلف اذا رجعتم چون بازگردید از تبوک الیهم بسوی ایشان و بمدینه باز آئید قل بگوای محمد لا تعتذروا عذر مخواهید بمعاذیر کاذبه برای آنکه ما لن نؤمن لکم باور نخواهیم داشت و شما را تصدیق نخواهیم کرد برای آنکه قد نبانا الله بتحقیق خبر داده است ما را خدای من اخبارکم از اخبار شما و احوال شما که چرا نیامدید و قصد شما چه بوده وسیری الله و زود ببیند خدای عملکم کار شما را ورسوله و فرستاده او نیز خواهد دید که از نفاق توبه میکنید یا بدان ثبات می ورزید ثم تردون پس بازگردانیده خواهید شد در روز قیامت الی علم الغیب والشهادة بسوی دانای نهان و آشکارا که مطلع است بر ضمائر و ظواهر همه فینبئکم پس خبر خواهد داد شما را بما کنتم تعملون بآنچه بوده اید که میکردید از کتمان نفاق و اظهار وفاق و آن اخبار به توبیخ عقاب خواهد بود سیحلفون بالله زود باشد که سوگند خورند بخدای لکم برای شما اذا انقلبتم الیهم چون بازگردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضی منافقان چون جد بن قیس و امثال او که بعد از رجوع پیغمبر و اصحاب او به مسجد آمده قسم یاد کردند که ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ لتعرضوا عنهم تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان فاعرضوا عنهم پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید شان انهم رجس بدرستیکه ایشان پلیداند و نکوهیده و توبیخ و ملامت که سبب سبیل توبه و انابت است در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث ایشان پذیرنده تطهیر نیست وماویهم جهنم و جای ایشان دوزخ ست و عقاب و عتاب ایشان آن خواهد بود جزاء برای پاداش بما کانوا یکسبون بآنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق یحلفون سوگند میخورند منافقان لکم برای شما لترضوا عنهم تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت سوگند یاد کرد که دیگر در هیچ سفر از رسول خدا تخلف نه کند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق رض بدین نوع سوگند یاد کرد حق سبحانه میفرماید که سوگند ایشان برای طلب رضای شماست نه برای خوشنودی خدای فان ترضوا پس اگر خوشنود شوید ای مومنان عنهم از منافقان و دروغ گویان فان الله پس بدرستیکه خدای لا یرضی خوشنود نمیشود عن القوم الفسقین از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدای ایشانرا سود ندارد و مراد از آیت نهی مومنانست که از ایشان

راضی نه شوند و به عذرهای باطل ایشان فریفته نه شوند الاعراب اهل بادیه از صحرانشینان مراد بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند نه تمامی اهل بادیه بلکه این جمع مخصوص اشد کفرا ونفاقا سخت ترند از روی کفر و نفاق یعنی نفاق کفر ایشان از اهل حضر بیشتر است بجهت آنکه متوحش اند و سخت دل و با اهل علم نانشست اند بجهت آنکه دور مانده اند واجدر و سزاوارترند الا یعلموا

با آنکه ندانند حدود ما انزل الله اندازهای چیزیکه خدای تعالی فرو فرستاده علی رسوله بر پیغمبر خود از فرائض و سنن شرع والله

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ
بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ
يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوَاتِ
الرَّسُولِ اَلَا اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ۝ وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِينَ
اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ
تَجْرِي تَحْتَهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝

ع ۱۲

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ وخدای داناست باحوال ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است از روی حکمت باهمال ایشان وَمِنَ الْاَعْرَابِ واز منافقان اهل بادیه مَنْ يَتَّخِذُ کسی هست که فراگیرد برای شما یعنی شمار کند مَا يُنْفِقُ انچه نفقه می نماید وصدقه میدهد مَغْرَمًا تاوانی وزیانی یعنی صدقات خود را غبنی وغرامتی می شمارد چه بر آن امید ثواب ندارد و بریا وتقیه انفاق میکند وَيَتَرَبَّصُ وانتظار میبرد بِكُمُ الدَّوَائِرَ بشما گردشهای روزگار را یعنی آنکه دولت اسلام بنکبت مبدل شود وروزگار مسلمانان بگردد تا از نفاق خلاص یابند عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ برایشان باد گردش بد وروزگار ایشان منقلب شود وَاللّٰهُ سَمِيعٌ وخدای شنواست مر آنرا که بزبان می آرند عَلِيمٌ داناست بانچه در دل پنهان میدارند وَمِنَ الْاَعْرَابِ واز اهل بدو مَنْ يُؤْمِنُ کسان هستند که میگروند بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وبروز بازپسین مراد بنو مقرن اند از جهینه وگفته اند عبد الله ذی النجادین ورهط اویند که بخدای وقیامت میگروند وَيَتَّخِذُ وفرا میگیرند مَا يُنْفِقُ انچه نفقه میکنند در جهاد یا در تصدق قُرُبَاتٍ اسباب قربت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی تقرب میجویند بصدقات خود مراد آن است که وسیله میسازند آن را بقرب الهی وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ وبدعای پیغمبر که پیوسته متصدقان را بخیر وبرکت دعا میکند وآمرزش میطلبد که اللهم صل علی آل ابی اوفی اَلَا اِنَّهَا بدانید که نفقات ایشان یا صلوات رسول قُرْبَةٌ لَهُمْ سبب نزدیکی است مر ایشان را ببارگاه عنایت ربانی سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که در آرد خدای ایشان را فِي رَحْمَتِهِ در بهشت خود که محل نزول رحمت است اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مر متصدقان را رَحِيمٌ مهربان است بر متقربان وَالسَّابِقُونَ الْاَوَّلُونَ وپیشی گیرندگان پیشینان یعنی آنها که سبقت دارند بر عامه مؤمنان مِنَ الْمُهَاجِرِينَ از مهاجران یعنی آنانکه از مکه هجرت کرده بمدینه آمدند مراد اهل بدر اند یا آنها که قبل از هجرت اسلام آوردند یا آنها که بدو قبله نماز گزارده اند یا اهل بیعت رضوان وَالْاَنْصَارِ واز انصار یعنی آنها که از ساکنان مدینه اند که اهل مکه را یاری دادند مراد اهل بیعت عقبه اولی اند یعنی سیاق سبعه واهل عقبه ثانیه که هفتاد تن بودند یا آنها که بر دست مصعب بن عمیر ایمان آوردند قبل از بیعت عقبه ثانیه وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ وآنان که متابعت کردند سابقان را بِاِحْسَانٍ بایمان وطاعت مراد سائر صحابه رض اند از مهاجر وانصار که پیروی سابقان کردند وگفته اند هر که متابعت ایشان کند تا قیامت از زمره متابعان

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْاَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ
لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ اِلٰى عَذَابٍ عَظِيمٍ ۝
وَاٰخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَاٰخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّٰهُ اَنْ
يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ
وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلٰوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝
اَلَمْ يَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَاْخُذُ الصَّدَقٰتِ وَاَنَّ
اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ

وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ واز آنانکه گرداگرد شهر شما اند مِنَ الْاَعْرَابِ از اهل بوادی مُنَافِقُونَ منافقان اند چون اسلم واشجع وغفار و قومی از جهینه ومزینه که کلمه شهادت میگویند ونماز وروزه قیام مینمایند وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ واز اهل شهر شما نیز مَرَدُوا قومی اند که خو کرده اند واقامت نموده اند عَلَى النِّفَاقِ بر نفاق یا در منافقی ماهر شده اند بمرتبه که تو ای محمد با وجود کمال فطنت وصدق فراست خو لَا تَعْلَمُهُمْ نمیدانی ایشانرا یعنی کفر را در سویدای دل خود نهان دارند وآثار ایمان واحسان بظهور می آرند پس تو ایشانرا باعیان ایشان نمیشناسی نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ما میدانیم ایشانرا که بر سر دل ایشان مطلعیم سَنُعَذِّبُهُمْ زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا مَرَّتَيْنِ دو نوبت یکی به فضیحت در دنیا ودیگری بعذاب قبر یا باخذ زکوة از ایشان وتکلیف بجهاد ثُمَّ يُرَدُّونَ پس باز گردانیده شوند در قیامت اِلٰى عَذَابٍ عَظِيمٍ بعذابی بزرگ که آتش دوزخست وبحقیقت عذابی عظیم بعد ایشان است از درگاه عزت ومحجوبیت ایشان از نور لقا ورویت وهیچ عذابی از نکبت حرمان ومشقت هجران بزرگ تر نیست مثنوی از فراق تلخ میگوئی سخن ✤ هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن ✤ تلخ تر از زهر هجران هیچ نیست ✤ در فراقت غیر پیچاپیچ نیست ✤ صد هزاران مرگ تلخ از سوی تو ✤ نیست مانند فراق روی تو ✤ جور دوران وهر آن رنجی که هست ✤ سهل تر از بعد حق وغفلت است ✤ زانکه اینها بگذرد وین نگذرد ✤ ای خوشا آن دل که جان آگه بود ✤ از فراق این خاکها شوره شود ✤ وز فراق این آبها تیره بود ✤ دوزخ از فرقت چنان سوزان شدست ✤ بید از فرقت چنان لرزان شدست ✤ گر بگویم از فراقت یک شرار ✤ تا قیامت یک بود آن از هزار ✤ آورده اند که از مخلصان اهل اسلام ده تن بی عذر تخلف ورزیده بودند چون از تهدیدات ربانی که درباره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند هفت تن از ایشان یا سه تن خود را بر ستونهای مسجد بسته سوگند خوردند که نگذارند که کسی ایشان را بگشاید تا وقتیکه بحکم خدای گشاده شوند چون حضرت رسالت پناه از تبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نموده بر عادت معهوده بمسجد در آمد وایشان را دیده فرمود که چه کسانند صورت حال بموقف عرض رسانیدند سید عالم بر زبان گهربار گذرانید که من هم سوگند میخورم که ایشانرا نگشایم تا وقتیکه امر در رسد آیت آمد که وَاٰخَرُونَ وقومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود ومقر شدند بدان خَلَطُوا بیامیختند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک را یعنی غزوها که باتفاق حضرت رسالت پناه از ایشان در وجود آمده بود وَاٰخَرَ سَيِّئًا وبعملی دیگر بد که از تبوک تخلف نمودند عَسَى اللّٰهُ شاید که خدای اَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
و مومنان عمل شمارا و گردانیده خواهید شد بسوی داننده پنهان و آشکارا پس خبر دهد شمارا بانچه

تَعْمَلُونَ ۝ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ
میکردید و دیگران اند موقوف داشته شده بر فرمان خدا یا اینست که عذاب کند ایشانرا یا برحمت متوجه شود بر ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ
و خدا دانا درست کارست و از ایشان آنانند که ساخته اند مسجدی برای زیان رسانیدن و بجهت کفر برای تفرقه انگندن میان

الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ ۚ وَلَيَحْلِفُنَّ
مسلمانان و کمینگاه ساختن برای آنانکه جنگ کرده اند با خدا و رسول او پیش ازین والبته سوگند خورند که

إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ ۖ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ۚ لَّمَسْجِدٌ
نخواسته ایم مگر خصلت نیک را و خدا گواهی میدهد که ایشان دروغ گویانند مایست آنجا هرگز هر آئینه مسجدی که

أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ ۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ
بنیاد نهاده شده است بر نیت تقوی از اول روز بهتر است که ایستاده شوی آنجا آنجا مردانند که دوست میدارند

أَن يَتَطَهَّرُوا ۚ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ۝ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ
که پاک شوند و خدا دوست میدارد پاک باشندگان را آیا کسیکه بنیاد نهاد عمارت خودرا بر

وَالْمُؤْمِنُونَ و گرویدگان نیز بینند وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که باز گردانیده شوید بمرگ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُم پس بیاگاهاند شمارا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که عمل کردید و آگاهی مجازات باشد بدان قبل ازین مذکور شد که متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند و قصه هفت تن گذشت و سه کس دیگر که کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع ایشان خودرا نبسته بودند اما پیش حضرت رسالت پناه آمده بگناه خود معترف شدند و حضرت حکم فرموده که کسی با ایشان مجالست و مکالمت نکند و در شان ایشان نازل شد که وَآخَرُونَ و دیگران از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شدگانند و باز داشتگان لِأَمْرِ اللَّهِ برای فرمان خدای درباره ایشان إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشانرا اگر اصرار کنند بدان گناه وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ و یا توبه دهد ایشانرا اگر ندامت ورزند ازان عمل تردید برای عباد است و اگرنه عند الله تردید نیست وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بر جای ایشان حَكِيمٌ حکم کننده است بارجای ایشان آورده اند که دوازده منافقان چون ثعلب بن حاطب و نبتل بن حارث و ودیعه بن ثابت و اضراب ایشان بسخن ابو عامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب از اشراف قبیله بنی خزرج بود و در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت سید عالم بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت صلعم بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفته جمال و کمال وی شده از صحبت ابو عامر برمیدند و کسی پروای او نکرد بیت باوجود لب جان بخش توای آب حیات * حیفم آید سخن از چشمه حیوان گفتن * ابو عامر را عرق حسد در حرکت آمد و بنفی آنحضرت مشغول شد و بعد از غزوه بدر از مدینه گریخته بکفار مکه پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت او را فاسق لقب نهاد و در حرب حنین نیز حاضر شد و از آنجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابله مسجد قبا در محله خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافاده علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه چون عازم غزوه تبوک شد بانیان مسجد آمده گفتند یا رسول الله ما برای ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و بارندگی مسجدی ساخته ایم والتماس میرود که دران مسجد نماز گذاری غرض ایشان آن بود که بواسطه نماز آنحضرت صلعم خودرا استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی هست مثنوی

مسجد و اصحاب مسجد را نواز * ای مهی ماشب دمی با ما بساز * تا شود شب از جمالت همچو روز * ای جمالت آفتاب لعل فروز * ای دریغا کان سخن از دل بدی * تا مراد آن نفر حاصل شدی * القصه حضرت رسالت پناه در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه غزوه ایم تا باز آئیم

تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ
ترسکاری از خدا و خوشنودی او بهتر است یا کسیکه بنیاد نهاده است عمارت خودرا بر کناره زمین رود خورده مستعد افتادن

بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي
با صاحب خود در آتش دوزخ و خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را همیشه باشد عمارت ایشان که بنیاد کرده اند

بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ
بسبب شک در دل ایشان مگر آنکه پاره پاره کرده شود دل ایشانرا و خدا دانا درست کارست هر آئینه خدا خرید کرده

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
از مسلمانان جان ایشان و مال ایشان را بعوض آنکه ایشان را باشد بهشت جنگ میکنند در راه خدا

اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَ
پس میکشند و کشته میشوند وعده که لازم است بر خدا بتحقیق در توریت و انجیل و

الْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم
قرآن و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از خدا پس شادمان باشید باین فروختن خود که معامله کردید

بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ
آن و اینست فیروزی بزرگ ایشان توبه کنندگانند عبادت کنندگانند حمد گویندگانند

تَقْوَىٰ بر ترسکاری مِنَ اللَّهِ از خدای وَرِضْوَانٍ و طلب خوشنودی او خَيْرٌ بهتر است أَم مَّنْ أَسَّسَ یا آنکس که اساس نهد بُنْيَانَهُ بنای اساس دین خودرا عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ بر کناره رود که زیرش بمرور سیل تهی شده و ظاهرش بجای ایستاده باشد هَارٍ شگافته شده و نزدیک افتادن رسیده و همچنین زمین سست ترین قواعد باشد و چون بر آن بنا کنند فَانْهَارَ پس آن زمین سست گردد و در افتد بِهِ با بنا یا بانی آن فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ و این مثل ست از برای آنها که بنیاد دین خود را بر امور باطله نهند و مآل مهم ایشان رجوع باشد بدوزخ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای راه ننماید گروه ستمگارانرا بر آنچه مقصود ایشان ست لَا يَزَالُ همیشه هست بُنْيَانُهُمُ بنای ایشان الَّذِي بَنَوْا آن بنایکه بنیاد نهاده اند آنرا بر اغراض فاسده رِيبَةً سبب شک و نفاقی فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان زاید بر شک و نفاقی که دارند و گفته اند که مراد تخریب بنای ایشانست که بعد از رجوع تبوک ایشان استدعا نمودند که آنحضرت بمسجد ایشان درآید و نماز گذارد آیت آمد که لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا حضرت رسالت پناه فرمود که مسجد را بکنند و بسوختند و حکم شد که آن مسجد موضع مزبله اهل مدینه باشد بیت پس نبی فرمود کانرا بر کنید * مطرح خاشاک و خاکستر کنید * حق سبحانه میفرماید که همیشه باشد خرابی بنای ایشان واسطه تزاید شک و نفاق ایشان یعنی پیوسته در غم و حسرت و نفاق و ریبت خواهند بود بسبب این تخریب که چرا این بنا کردیم که فائده نداشت و ازین حسرت دلهای ایشان پاره پاره شود چنانچه میفرماید إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ مگر آنکه پاره پاره کرده شود دلهای ایشان بحیثیتیکه قابلیت ادراک دران نماند و گفته اند تقطیع قلوب ایشان بقتل وقوع یابد یا بمرگ یا در قبر یا در دوزخ و قول اصح آنست که پیوسته بتوبه و استغفار ندامت برشکل آن امور وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بتاسیس بنای ایشان که بچه نیت بوده حَكِيمٌ حکم کننده است بخرابی آن بر وجه حکمت و در تفسیر وسیط از محمد بن کعب قرظی نقل میکند که چون در لیلة العقبه هفتاد یا هفتاد و پنج تن از اهل مدینه با حضرت رسالت پناه بیعت میکردند عبد الله بن رواحه گفت یا رسول الله شرط کن برای خدا و برای خود آنچه میخواهی حضرت فرمود که شرط میکنم برای خدا آنکه او را پرستید و بدو شریک نیارید و برای خود آنکه مرا نگاه دارید از آنچه نفسها و مالهای خود را نگاه میدارید گفتند چون بدین امر قیام نمائیم جزای ما چیست حضرت فرمود که جزای شما بهشت خواهد بود انصار گفتند ربح البیع لا نقیل و لا نستقیل خرید و فروخت سود مند است ما درین بیع سود کردیم هرگز اقاله نخواهیم نمود حق سبحانه ازان بیع و شرا خبر میدهد که إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ بخرید خدا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان أَنفُسَهُمْ نفسهای ایشانرا که مباشر جهاد شوند وَأَمْوَالَهُم و مالهای ایشانرا که در راه وی نفقه کنند بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ بآنکه ایشان را باشد جنت این تمثیل است برای اثابت مومنان به بهشت و بذل اموال و انفس ایشان نه حقیقة اشترا زیرا که بیع و شرا جائی وقوع پذیرد که تباین املاک بود

السّٰٓئحون الرّٰکعون السّٰجدون الاٰمرون بالمعروف والنّاهون عن المنکر
سفر در راه خدا کنندگانند رکوع و سجده کنندگانند فرمایندگانند بکار پسندیده و منع کنندگانند از ناپسندیده

والحٰفظون لحدود الله وبشّر المؤمنین ۝ ما کان للنّبیّ والّذین اٰمنوا
و نگاه دارندگانند احکام خدا را و مژده ده مسلمانان را روا نبود پیغامبر را و نه مسلمانان را

ان یّستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربٰی من بعد ما تبیّن لهم انّهم
که طلب آمرزش کنند برای مشرکان و اگرچه خداوند خویشی باشند بعد از آنکه ظاهر شد ایشان را که آن گروه

اصحٰب الجحیم ۝ وما کان استغفار ابرٰهیم لابیه الّا عن موعدةٍ وّعدها
باشندگان دوزخ اند و نبود آمرزش خواستن ابراهیم برای پدر خود مگر از جهت وعده که کرده بود وی

ایّاه فلمّا تبیّن له انّه عدوّ لّلّه تبرّأ منه انّ ابرٰهیم لاوّاه حلیم ۝
با وی پس چون روشن شد برای ابراهیم که وی دشمن خداست بیزار شد از وی هرآینه ابراهیم دردمند بردبار بود

وما کان الله لیضلّ قومًا بعد اذ هدٰهم حتّٰی یبیّن لهم مّا یتّقون
و هرگز نیست خدا که گمراه کند قومی را بعد از آنکه راه نموده باشد ایشان را تا آنکه واضح سازد برایشان آنچه از وی پرهیز کنند

انّ الله بکلّ شیءٍ علیم ۝ انّ الله له ملک السّمٰوٰت والارض یحیی
هرآینه خدا بهر چیز داناست هرآینه خدا او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند

السّٰٓئحون روزه داران یا سیر کنندگان بطلب علم یا بیرون آیندگان از بادیهٔ نفس و روندگان بسر منزل انس الرّٰکعون رکوع کنندگان در نماز با خشوع آرندگان بدرگاه بی نیاز السّٰجدون سجده کنندگان در خلوات یا طالبان قرب رفیع الدرجات الاٰمرون بالمعروف فرمایندگان بایمان و طاعت و سنت حضرت رسالت پناه والنّاهون عن المنکر و بازدارندگان از کفر و معصیت و ارتکاب بدعت و چون هفت عقد کامل است دخول واو مشعرست بر آنکه واو ثمانیه است یا برای تضاد میان امر و نهی چون ثیبات و ابکار را یا جهت جمع میان امر معروف و نهی منکر که گویا شیء واحد اند و هر یکی با دیگری منضم باشند والحٰفظون و نگاهدارندگان لحدود الله مر احکام خدای را سلمی گوید نگاهدارندگان اوامر او بر جوارح و اسرار و ارواح وبشّر المؤمنین و بشارت ده مؤمنان را که بدین صفات موصوف اند و وضع مظهر بر موضع مضمر دلیل است بر آنکه ایمان داعی ایشانست بدین فضائل و حذف مبشر به اشارت است بتعظیم و تکثیر آن آورده اند که حضرت رسالت پناه بعد از زیارت قبر مادر خود گریه کنان فرمود که دستوری طلبیدم در زیارت وی مرا اجازت دادند و چون در استغفار او اجازت خواستم مرا باز داشتند این آیت آمد ما کان صحیح نباشد و روا نبود للنّبیّ مر پیغمبر را والّذین اٰمنوا و آنانرا که گرویده اند ان یّستغفروا آنکه طلب آمرزش کنند للمشرکین برای شرک آرندگان و گفته اند پیغمبر با ابوطالب در مرض الموت بعد از آنکه از ایمان او نا امید شده وعده فرموده بود که آمرزش خواهم از برای تو مادامیکه مرا نهی میکنند از آن و بعد از وفات برای وی استغفار میکرد و صحابه رض چون دانستند که آن حضرت بجهت ابوطالب آمرزش میطلبد گفتند ما چرا برای آبای و اقربای خود استغفار نکنیم و حال آنکه ابراهیم خلیل الله صلوات الله علی نبینا و علیه برای پدر خود استغفار کرده و اینک پیغمبر ما برای عم خود استغفار میکند آیت آمد که روا نیست که پیغمبر و مؤمنان از برای اهل شرک آمرزش طلبند ولو کانوا و اگرچه باشند آن مشرکان اولی قربٰی خداوندان قرابت من بعد ما تبیّن از پس آنکه روشن شد لهم مر ایشانرا انّهم آنکه اصحاب شرک اصحٰب الجحیم ملازمان دوزخ اند وما کان استغفار ابرٰهیم و نبود آمرزش خواستن ابراهیم لابیه از برای پدر خود الّا عن موعدةٍ مگر از برای وفا کردن وعده که در وقت مناظره وعدها ایّاه وعده کرده بود مر پدر را آنجا که گفت ساستغفر لک ربی و در تبیان آورده که وعده داده بود پدر ابراهیم مر او را که من ایمان آورم پس استغفار ابراهیم آن بود که من طلب آمرزش و مغفرت کنم برای تو توفیق گروی

پرهیز کنند و گفته اند این آیت در شان جمعی است که قبل از تحویل قبله درگذشتند یا پیش از تحریم خمر ساغر اجل نوشیدند میفرماید که برایشان ازان کارها که کرده اند گرفت نیست انّ الله بدرستیکه خدای بکلّ شیءٍ بهمه چیزها از احوال اول و آخر ایشان علیم داناست انّ الله بدرستیکه خدای که مر او راست ملک السّمٰوٰت والارض پادشاهی آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد کند بی مانعی و منازعی یحیی زنده گرداند مردگان را ویمیت

ویمیت وما لکم مّن دون الله من وّلیّ وّلا نصیر ۝ لقد تّاب الله علی
و می میراند و نیست شما را بجز وی هیچ کارسازی و یاری کننده هرآینه برحمت متوجه شد خدا بر

النّبیّ والمهٰجرین والانصار الّذین اتّبعوه فی ساعة العسرة من بعد
پیغامبر و آن مهاجران و انصار که پیروی وی کردند در وقت تنگدستی بعد از آنکه

ما کاد یزیغ قلوب فریقٍ مّنهم ثمّ تاب علیهم انّه بهم رءوف
نزدیک بود که از جای برود دل گروهی از ایشان باز برحمت متوجه شد بر ایشان هرآینه وی بر ایشان بخشاینده

رّحیم ۝ وّعلی الثّلٰثة الّذین خلّفوا حتّٰی اذا ضاقت علیهم الارض
مهربانست و بر آن سه کسی که موقوف داشته شدند تا آنکه تنگ شد بر ایشان زمین

بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنّوا ان لّا ملجا من الله الّا الیه
با وجود فراخی آن و تنگ شد بر ایشان جان ایشان و دانستند که پناهی نیست از خدا مگر بسوی او

ثمّ تاب علیهم لیتوبوا انّ الله هو التّوّاب الرّحیم ۝ یٰٓایّها
باز خدا برحمت متوجه شد بر ایشان تا ایشان رجوع کنند هرآینه خدا توبه پذیرنده مهربان است ای

الّذین اٰمنوا اتّقوا الله وکونوا مع الصّٰدقین ۝ ما کان لاهل المدینة
مسلمانان بترسید از خدا و باشید با راستگویان لایق نبود اهل مدینه را

ع ١٤ ٨ ٣

ویمیت و میمیراند زندگان را وما لکم و نیست مر شما را ای مؤمنان من دون الله بجز خدای من وّلیّ کارسازی وّلا نصیر و نه یاری و مددگاری و می شاید که خطاب با کفار باشد میفرماید که خدا را پرستش کنید که شما را الغیر او متولی امری نیست که حکم عقاب از شما دفع کند و جز او یاری نی که عذاب از شما باز دارد لقد تّاب الله بدرستیکه توبه پذیرفت خدای و بقبول توبه بازگشت علی النّبیّ بر پیغمبر خود بجهت اذن او مر منافقان را در تخلف یا بیان تبرئه و منه حضرت پیغمبر میکند از تعلق بذنوب کما قال لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر تا آخر البعث ست بر توبه یعنی هیچ نیست که محتاج بتوبه و استغفار نباشد حتی پیغمبر و اصحاب و چه هر کس را مقامی ست که ما دون آن بنسبت وی منقص خواهد بود پس توجه با دون گناهی است که از آن توبه لازم باشد و پیش بعضی وانی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة اشارت باین ست و نزد محققان ایمعنی مناسب مرتبه حضرت رسالت منقبت نیست چه توجه آنحضرت بغیر حق منصور نبوده پس سلمی رح میگوید ذکر توبه نبی برای آن است تا که مقدمهٔ توبه امت باشد و توبه تابع بمقدمه تصحیح پذیرد و بر هر تقدیر در پذیرفت خدای توبه را از پیغامبر والمهٰجرین والانصار و از مهاجران و از انصار یعنی جمعی از ایشان که کاره بودند مر غزوه تبوک را الطبع نه بعناد الّذین اتّبعوه آنانکه پیروی کردند مر پیغمبر را فی ساعة العسرة در زمان عسرة و تنگی لشکر تبوک را جیش العسرة میگفتند بجهت آنکه عسرت عظیم بود هم در مرکب که هر ده تن یک شتر داشتند و هم در توشه که هر دو کس وزی بیک خرما بسر میبردند و هم در آب که با وجود قلت مراکب شتر را میکشتند و برطوبات اجواف و امعای آن دهن خویش را تر میساختند و هوا الغایت گرم میگذشت پس حق سبحانه صفت ایشان میکند که درین زمان تنگی متابعت حضرت پیغمبر میکردند من بعد ما کاد از پس آنکه نزدیک بود که از غایت عسرت یزیغ میل کند و از جای برود قلوب فریقٍ دلهای گروهی منهم از ایشان یعنی کار بدان رسیده بود که جمعی از جهاد باز گردند یا از متابعت رسول دست باز دارند بواسطهٔ شدت و مشقت ثمّ تاب علیهم پس خدای درگذشت از آنکه قلوب ایشان از ثبات بر ایمان میل کرده بودند انّه بهم بدرستیکه خدای بر ایشان رءوف بسیار رافت است چون توبه کردند رّحیم مهربانست بفضل بر ایشان وّعلی الثّلٰثة الّذین خلّفوا و دیگر توبه داد و بخشید بر آن سه تن که باز پس شدند یعنی تخلف کرده بودند از غزوه و امر ایشان موقوف بحکم الهی بود قبل ازین ذکر یافت که ایشان کعب و هلال و مراره در تاخیر افتاد و حضرت رسالت پناه حکم فرمود که کسی با ایشان مکالمه و مخالطه ننماید و بعد از چهل روز فرمود

وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ۝

ع ۴

وَمِنْ حَوْلَهُمْ و آنانکه گرداگرد ایشانند مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان أَن يَتَخَلَّفُوا آنکه تخلف کنند و باز پس مانند عَن رَّسُولِ اللَّهِ از حکم رسول خدای علیه الصلوٰة والسلام مراد نهی است در صیغهٔ نفی و تخصیص اهالی مدینه و حوالی آن بجهت قرب بوده و معرفت ایشان بخروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطرف تبوک وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ و نرسد ایشان را که رغبت کنند بر نفسهای خود عَن نَّفْسِهِ از نفس وی یعنی خویشتن داری کنند و خود را بر طرف دارند از کشیدن آن رنجها که او میکشد مرویست که ابوخیثمه انصاری رض در مدینه مانده بود و بعد از چند روز که از عزیمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بگذشت روزی بخانه خود در آمد و آنروز بغایت گرم بود و او دو زن داشت زنان وی هر یکی در عریشی نشسته بودند و آنرا رفته و آب زده و کوزهای آب سرد مهیا ساخته و طعامهای نیکو ترتیب نموده و ابوخیثمه بر در عریشین بایستاد و در زنان نگریست و آن ترتیب ملاحظه نمود و گفت که روا باشد که رسول خدای علیه الصلوٰة والسلام در بیابان بشدت و حرارت و باد گرم درمانده بود و ابوخیثمه در سایهٔ خنک آب سرد و طعام لذیذ خورد و با زنان خوب روی خوشبوی معاشرت کند بخدای سوگند خورد که در هیچ عریش در نیایم و ازین آب و طعام نخورم تا زمانیکه بدان حضرت علیه السلام ملحق نشوم پس اندک زادی برداشت و روی براه آورده در منزل تبوک بمعسکر همایون ملحق شد ذَٰلِكَ آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان چون با رسول باشند لَا يُصِيبُهُمْ نرسد ایشان را ظَمَأٌ تشنگی وَلَا نَصَبٌ و نه رنجی وَلَا مَخْمَصَةٌ و نه گرسنگی فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای وَلَا يَطَئُونَ و نسپرند مَوْطِئًا مکانی از امکنهٔ کفار بسم اسپ یا کف شتر یا بپای خود سپردنی که آن يَغِيظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافران را وَلَا يَنَالُونَ و نیابند مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسر و نهب و کسر و هزیمت و جراحت إِلَّا كُتِبَ لَهُم مگر نوشته شود برای ایشان بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ بآن کرداری شایسته یعنی بهر یک ازینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرموده که بهر ترسی که از دشمن بدل ایشان در آید هفتاد حسنه در دیوان ایشان مینویسند إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ بدرستیکه خدای ضایع نمیگرداند و تباه نمیکند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را وَلَا يُنفِقُونَ و نفقه نکنند نَفَقَةً صَغِيرَةً نفقهٔ اندک و خرد چون علاقهٔ تازیانه یا نعل اسپی یا صاع خرمایی که بدهند چون ابوعقیل رض وَلَا كَبِيرَةً و نه نفقهٔ بزرگ چنانچه ذی النورین و عبدالرحمن بن عوف رض وَلَا يَقْطَعُونَ و قطع نکنند در مسیر خود وَادِيًا هیچ ممر آب و سیل را و او زمین است یعنی هیچ زمین را قطع نکنند إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود

معیشت مختل میماند فَلَوْلَا نَفَرَ پس چرا بیرون نرود نزدیک کس یا دو تن یا بیشتر مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ از هر جمعی کثیر از ایشان مراد قبیله و اهل بلده اند طَائِفَةٌ گروهی اند که بجهاد روند و باقی توقف نمایند لِّيَتَفَقَّهُوا تا طلب دانش کنند فِي الدِّينِ در دین و فقه آموزند و از عبدالرزاق بن همام مرویست که مراد اصحاب حدیث اند وَلِيُنذِرُوا و تا بیم کنند فقها قَوْمَهُمْ گروه خود را إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ چون باز گردند از غزوه بسوی ایشان لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ تا باشند که ایشان حذر نمایند از آنچه بیم کرده میشدند از آن يَا أَيُّهَا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ۝ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا ۚ صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ۝

الربع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید قَاتِلُوا الَّذِينَ کارزار کنید با آنانکه يَلُونَكُم نزدیک شمااند مِّنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان مثل یهود که در حوالی مدینه میباشند و گفته اند اهل روم مراد است که در ولایت شام بودند و شام قریب مدینه است و بر تقدیر قتال کنید با دشمنان نزدیک وَلْيَجِدُوا و باید که بیابند کافران و فهم کنند فِيكُمْ غِلْظَةً در شما درشتی به نسبت خود یعنی عنف در مقاتل قبل از وقوع قتال یا شدتی و صبری بر مقاتله یا شجاعتی در حین محاربه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزگارانست بحفظ و اعانت و نصرت در فتوحات مذکور است که حق سبحانه و تعالی مومنان را بقتال کفار اقرب میفرماید و هیچ دشمنی از نفس اماره کافر نعمت بدتر نیست و نزدیک ترین دشمنان بتو اوست که اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک پس اشتغال بقتال او که عبارت از جهاد اکبر است اولی و انسب مینماید و الیه الاشارة فی المثنوی المعنوی مثنوی ای شهان کشتیم ما خصم برون * ماند از وخصمی بتر در اندرون * قد رجعنا من جهاد الاصغریم * این زمان اندر جهاد اکبریم * سهل شیری دان که صفها بشکند * شیر آنرا دان که خود را بشکند * وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ پارهٔ از قرآن فَمِنْهُم پس از منافقان کسی هست مَّن يَقُولُ که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزا یا با ضعفای مومنان گویند أَيُّكُمْ کیست از شما آنکه زَادَتْهُ بیفزود او را هَٰذِهِ این سوره إِيمَانًا گرویدنی یعنی آنکس کدام است که این سوره ایمان او را زیادت کرد فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده اند براستی فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا پس زیادت کرد این سوره ایشان را یقین و ثبات در دین یا چون زیادت شد علم ایشان بواسطهٔ تدبر درین سوره ایمان برین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورهای دیگر وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ و ایشان شادمان میشوند بنزول آنکه سبب زیادتی کمال و واسطهٔ ارتفاع حال ایشان است وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و حسد و حقد و بغض اسلام است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده میکند آن سوره ایشان را رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ شکی مذموم بشک ایشان یعنی در سورهای دیگر شک داشتند پس شک ایشان درین سوره انضمام یافت بدان شک یا بیفزود کفر ایشان بر کفر وَمَاتُوا و بمردند یعنی استحکام یافت این صفت در ایشان تا وقتیکه بمردند وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافران بودند أَوَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند این منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ آنکه ایشان مبتلا میشوند باصناف بلیات از مرض و قحط و غیر آن یا نفاق و کذب ایشان ظاهر میشود بر مسلمانان

هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ آیا می بیند یکی از مسلمانان شما را اگر از مجلس بیرون روید پس اگر کسی بیند اقامت کنند و اگر نه بیند برخیزند ثُمَّ انصَرَفُوا پس باز گردند از مجلس پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام صَرَفَ اللَّهُ بگرداند خدا قُلُوبَهُم دلهای ایشان را از فهم قرآن یا از قبول ایمان و اصح آنست که از همه نیکوییهای این کلام خبر است و احتمال دعا یعنی رو بگرداناد خدا دلهای ایشان را از خیرها بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ گروهی اند که فهم نمیکنند و در نمی یابند حق را القصه

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ
ای مسلمانان آمده است بشما پیغامبری از قبیلهٔ شما دشوارست بر وی رنج شما حریص ست بر هدایت شما بمسلمانان بخشاینده

رَّحِيمٌ ۝ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝
مهربان است پس اگر باز گردند بگو بس ست مرا خدا هیچ معبودی نیست بجز وی بر وی توکل کردم و او خداوند عرش بزرگ است

سورة یونس مکیة وهی مائة وتسع آیات	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	تسع آیات وأحد عشر رکوعا

بنام خدای بخشاینده مهربان

الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۝ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ
این آیتهای کتاب با حکمت است آیا عجب شد مردمان را که وحی فرستادیم بسوی مردی از ایشان

أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ
که بیم کن مردمان را و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشانراست پایهٔ درست نزد پروردگار ایشان گفتند

الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ ۝ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ
کافران هر آینه این شخص جادوگر آشکاراست هر آینه پروردگار شما خدائیست که آفرید آسمانها و

الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا
زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش تدبیر میکند کار را نیست هیچ شفاعت کننده مگر

لَقَدْ جَاءَكُمْ هر آئینه بدرستی و راستی که آمد بشما ای آدمیان رَسُولٌ فرستاده بحکم خدا تعالی مِّنْ أَنفُسِكُمْ از شما یعنی از جنس شما در بشریت تا بواسطهٔ جنسیت مخالطت نمائید و افاده و استفاده وجود گیرد یا آمد بشما ای اعراب رسولی از شما متکلم بلغت شما یا از قبیلهٔ شما ابن عباس فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که حضرت مصطفی رشتهٔ قرابت پیوسته بود بدان و در قرائت شاذه من انفَسکم بفتح فا خوانده یعنی فاضلترین و شریف‌ترین شما هم در نسب و هم در حسب عَزِيزٌ عَلَيْهِ دشوار و سخت بود بر وی مَا عَنِتُّمْ آنچه در رنج افتید بدان و بعضی بر لفظ عزیز وقف کرده و آنرا صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم برین فرود آرند که بروست آنچه بکنید از گناه یعنی اعتذار آن بر ولیست روز قیامت که بشفاعت تدارک آن خواهد نمود و درین معنی گفته اند بیت نماند بعصیان کسی در گرو ✤ که دارد چنین سیدی پیش رو ✤ اگر دفترت از گنه پاک نیست ✤ چو او عذر خواهست بود باک نیست ✤ حَرِيصٌ عَلَيْكُم صفت دیگرش آنست که حریص ست بر اسلام شما بِالْمُؤْمِنِينَ بگرویدگان رَءُوفٌ رَّحِيمٌ مهربان ست و بخشاینده حق سبحانه هیچ پیغمبری را یکجا بدو اسم از اسمای خود اختصاص نداد مگر پیغمبر ما را که خود فرمود که ان الله بالناس لرؤف الرحیم و درباره او گفت بالمؤمنین رؤف رحیم و یک وجه تفضیل آنحضرت بر انبیاء دیگر اینست فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر بر گردند منافقان از یاری و هواداری و تخلف نمایند از فرمانبرداری فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ پس تو بگو بسنده است مرا خدائی که شر شما را کفایت کند و مرا بر شما غالب سازد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی بحق نیست مگر وی عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر وی توکل کردم و کار خود باو گذاشتم وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش که قبلهٔ دعا و مطاف ملائکه باشد اشارت بکمال قدرت و حفظ حقتعالی ست یعنی آن خدائیکه عرش را بدان همه عظمت که هشت هزار رکن دارد و بر روایتی سیصد هزار قاعده و از قاعده تا قاعده سیصد هزار ساله راه و همه آن مملو از خافات و صافات بقدرت کامله نگاهدارد قادر است که مرا نیز از شر منافقان در پناه آرد که حافظ بندگان و ناصر سرافگندگان اوست بیت از وخواه یاری که یاری ده اوست ✤ بدو التجا کن که زینها بر اوست ✤ کسی را که او آورد در پناه ✤ چه غم دارد از فتنهٔ کینه خواه ✤ مطالعهٔ لطائف و اشارات این دو آیت حواله است باوراق جواهر التفسیر والله نعم المولی ونعم النصیر سورة یونس مکیة وهی مائة وتسع آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الر حروف مقطعه بقول ابن زید رض و علم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالی نام نهد سوره را بهر چه خواهد و گفته اند الر بمعنی انا الله الرحمن و در بحر الحقایق آورده که هر حرفی اشارتی ست از حق بحبیب وی میگوید سوگند میخورم بآلای من بر تو در ازل

مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ
بعد دستوری وی این است خدا پروردگار شما پس بپرستید او را آیا پند نمیگیرید بسوی اوست رجوع شما

جَمِيعًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا
همه یکجا وعده کرده است خدا وعده درست هر آینه وی اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کند تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
و کارهای شایسته کرده اند بانصاف و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از آب گرم و عقوبت

أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَ
درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند اوآنست که ساخت آفتاب را درخشنده و ماه را روشن و

قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا
معین کرد برای ماه منزلها را تا بدانید شمار سالها و تا بدانید حساب را نیافریده است خدای تعالی این را مگر

بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
بتدبیر درست بیان میکند نشانها برای گروهی که میدانند هر آینه در آمد و رفت شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ۝
و در آنچه آفریده است خدای تعالی در آسمانها و زمین نشانهاست گروهی را که پرهیزگاری میکنند

مِن بَعْدِ إِذْنِهِ مگر پس از دستوری دادن خدا مر او را در شفاعت این کلام رد شفاعت آلهه است و اثبات شفاعت ماذون ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آن خداوندی که موصوف ست بصفات خلق و تدبیر و استیلاء رَبُّكُمْ پروردگار شماست نه غیر او چه غیر او را درین صفتها شرکت نیست فَاعْبُدُوهُ پس وی را بیگانگی پرستید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید یا تفکر میکنید که مستحق عبادت اوست نه معبودان شما إِلَيْهِ بسوی اوست مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت شما همه بموت و نشور نه بغیر او پس آماده باشید جواب سوال ویرا وَعْدَ اللَّهِ وعده داد شما را خدای وعده دادنی حَقًّا است و درست إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ بدرستیکه خدای تعالی که در اول بیافرید خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس بعد از مردن زنده گرداند ویرا و مقصود از ابدا و اعاده ثواب و عقاب است چنانچه فرموده است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا جزا دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده اند بِالْقِسْطِ بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بالعدل یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا بایمان ایشان چه ایمان عدل قوی ست و در برابر آن شرک ظلم عظیم و این وجه برای مقابله اوجه است چه ارادف میکند این کلام را بقوله وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ مر ایشانراست آشامیدن از آب گرم دوزخ که چون بخورند احشا و امعای ایشان پاره پاره گردد وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و دیگر ایشانرا بود عذابی دردناک که تخفیف نیابد بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند بخدای و رسول يَكْفُرُونَ کافر می شدند هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندیکه بقدرت کامله جَعَلَ الشَّمْسَ گردانید آفتاب را ضِيَاءً خداوند روشنی وَالْقَمَرَ نُورًا و ماه را خداوند نور علما بر آنند که اگر روشنی بالذات باشد ضیاست و اگر بالعرض باشد نور ست و در انوار آمده است که حق سبحانه درین آیت تنبیه فرموده بآنکه آفتاب بذات خود نیر ست و قمر نیز بعرض نیر میشود و آن بمقدار مقابلهٔ اوست با شمس چنانچه در علم هیئت مبین شده وَقَدَّرَهُ و تقدیر کرد هر یک را از شمس و قمر مَنَازِلَ منزلها بر فلک سیر ایشان و مشهور آنست که تقدیر کرد برای قمر منزلها بست و هشتگانه که معین و مشهورست و قمر قریب به شبانروزی قطع منزل میکند لِتَعْلَمُوا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالها چون سال مشتمل بر ماهها باشد ذکر ماه نکرد وَالْحِسَابَ و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها در معاملات و مهمات خود مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ نیافرید خدای آنچه مذکور شد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی نه ببازی و گویند با بمعنی لام است یعنی برای بیان حق يُفَصِّلُ الْآيَاتِ روشن میکنیم و حفص یفصل میخوانند

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ
هرآئینه آنانکه امید ندارند ملاقات مارا وخوشنود شده اند بزندگانی دنیا وآرام گرفته اند بآن وآنانکه ایشان

عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ۝ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝
از نشانهای ما بی خبر اند این جماعه جای ایشان آتش است بسبب آنچه عمل میکردند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ
هرآئینه آنانکه ایمان آورده اند وکارهای شایسته کرده اند راه نماید ایشان را پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان یعنی بمقام نجات میرود

تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ
زیر ایشان جویها در بوستانها نعمت دعای ایشان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی تراست بارخدایا ودعای ایشان

فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ
بایکدیگر سلام بود ونهایت دعای ایشان اینست که حمد خدا راست پروردگار عالمها واگر زود رساندی خدای تعالی بمردمان

الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ ۖ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
سختی را مانند آنکه زود می طلبند نعمت را یعنی نعمت میدهد بانجام رسانیده شدی در حق ایشان اجل ایشان پس میگذاریم آنانرا که امید

لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا
ملاقات ما ندارند سرگردان شده در بیراهی خویش وچون برسد رنج بآدمی دعا کند بجناب ما

پس میگذاریم آنانرا که
لَا يَرْجُونَ امید نمیدارند
لِقَاءَنَا دیدار مارا یعنی
بحشر نمیگروند ورجا بمعنی
خوف نیز می آید یا نمی ترسند
از ما در روز بعث ونشور
فِي طُغْيَانِهِمْ در بیراهی
ایشان یعنی بطریق استدراج
مهلت میدهیم ایشان را
تا در ضلالت يَعْمَهُونَ
سرگردان میروند وَإِذَا
مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ
وچون برسد بآدمی سختی
ورنجی مراد مطلق کافرست
یا ولید مغیره یا عتبه بن ربیعه
وبرهر تقدیر چون ضرری
بوی رسد دَعَانَا بخواند مارا
باخلاص لِجَنْبِهِ

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يَرْجُونَ امید ندارند لِقَاءَنَا دیدار مارا یعنی منکر اند آخرت را که محل لقاست وَرَضُوا وخشنود شوند بِالْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا وپسندیدند آنرا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وآرام گرفتند بدان یعنی همت خود را بلذات محسوسه و زخارف فانیه مقصور گردانیدند واز نعیم جنانی ولذتهای جاودانی غافل شدند یا آنکه در دنیا ساکن گشتند بروجهی که گویا هرگز ایشان را ازینجا رحلت نخواهد بود وندانستند که لحظه بلحظه دست اجل طبل رحیل فرو خواهد کوفت رباعی آن کیست که دل نهاد وفارغ بنشست پنداشت که مهلتی وتاخیری هست ✤ گو خیمه مزن که میخ بیباید کند ✤ گو رخت منه که بار میباید بست ✤ وَالَّذِينَ هُمْ وآنانکه ایشان عَنْ آيَاتِنَا از آیات کتاب یا از دلائل صنع ما غَافِلُونَ ناآگاهان وبیخبرانند أُولَٰئِكَ آنگروه که یاد کرده شد مَأْوَاهُمُ النَّارُ جای بودن ایشان دوزخست بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از معاصی یعنی کفر وشرک ونفاق إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وبکردند کارهای شایسته يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نماید ایشان را پروردگار ایشان در آخرت بِإِيمَانِهِمْ بنور ایمان ایشان براه بهشت یا بسبب ایمان ایشان راه نماید بسلوک سبیلی که مؤدی باد راک حقائق باشد تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویهای آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با نعمت دَعْوَاهُمْ خواندن بهشتیان مر خدا را فِيهَا در بهشت وقتیکه آنچه آرزوی ایشان باشد طلبند آن است که گویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بپاکی یاد میکنیم ترا بارخدایا واین ذکر بجهت تلذذ بود نه برای عبادت وچون این کلمه گویند آنچه اشتهای ایشان بود نزد ایشان حاضر گردد وَتَحِيَّتُهُمْ ودرود ایشان را بر یکدیگر فِيهَا در بهشت یا درود حق یا تحیت ملائکه بر ایشان سَلَامٌ سلام بود وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ وآخر دعای ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ آن باشد که گویند مر حمد خدا را رَبِّ الْعَالَمِينَ که پروردگار عالمیان ست وگفته اند چون مومنان به بهشت در آیند انوار عظمت وکبریائی حضرت عزت مشاهده کنند زبان بنعت انوار جلال وتسبیح ملک متعال بکشایند وملائکه یا حق سبحانه بر ایشان سلام کرده بانواع کرامات وعلو مقامات مبشر گردانند ووظائف حمد وثنای الهی بجای آورده ختم کلام بصفات کرام فرمایند وهرآئینه لذت تسبیح وتحمید ایشان را از جمیع لذتهای بهشت خوشتر آید قطعه ذوق نامش عاشق مشتاق را ✤ از بهشت جاودانی خوشتر است ✤ گرچه در فردوس نعمتها بسی ست ✤ وصل او از هرچه دانی خوشتر ست ✤ در عین المعانی آورده که یکی از پردگیان حرم محترم سید عالم بندۀ اسیری را سبک گردانید وآن اسیر بگریخت حضرت رسالت پناه

لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ
بجناب ما خفته بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس آنگاه که برداشتیم از وی رنج وی را برود گویا که نخوانده بود مارا بدفع کردن رنجی که

مَسَّهُ ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ
رسید بش همچنین آراسته کرده شد از حد گذرندگانرا آنچه میکردند وهرآئینه هلاک کرده ایم قرنهارا

قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۙ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ
پیش از شما چون ستم کردند وآمدند بایشان پیغامبران ایشان بانشانهای روشن وهرگز مستعد آن نبودند که ایمان آرند همچنین جزا میدهیم گروه

الْمُجْرِمِينَ ۝ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۝ وَإِذَا
گناهگاران را باز جانشین ساختیم شمارا در زمین پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید وچون

تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ ۙ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ
خوانده شود بر ایشان آیات ما واضح آمد گویند آنانکه امید ملاقات ما ندارند بیار قرآنی بجز این یا تغییر کن

بَدِّلْهُ ۚ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ ۖ
او را یعنی تا موافق عقاید باطله ایشان باشد بگو روا نبود مرا که تغییر کنمش از جانب خود پیروی نمیکنم الا آنچه وحی فرستاده شد بسوی من

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ
هرآئینه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا

إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه
من می ترسم إِنْ عَصَيْتُ
رَبِّي اگر عاصی شوم در
پروردگار خود به تبدیل
قرآن عَذَابَ يَوْمٍ
عَظِيمٍ عذاب روزی
بزرگ را که قیامت است
قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ بگو اگر
خواستی خدا مَا تَلَوْتُهُ
نخواندمی آنچه بر من نازل
شده است عَلَيْكُمْ

لِجَنْبِهِ وقتی که تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود از رنج أَوْ قَاعِدًا یا نشسته أَوْ قَائِمًا یا ایستاده وفائده تردید تعمیم دعا باشد در جمیع احوال یا برای اصناف آلام ومضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم وببریم عَنْهُ از و ضُرَّهُ رنج ومضرت او را بجهت اخلاص او در دعا مَرَّ برود بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا ودیگر بدان رجوع نکند كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا گویا که او نخوانده است مارا إِلَىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود كَذَٰلِكَ زُيِّنَ همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِينَ مر اسراف کنندگانرا که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوا آنچه هستند که از استغراق در ملاهی واعراض از قبول اوامر ونواهی يَعْمَلُونَ عمل میکنند وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ بدرستیکه هلاک کردیم اهل قرنهارا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوا آنهنگام که ستم کردند بتکذیب پیغمبران وَجَاءَتْهُمْ وحال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن یا معجزهای ظاهره وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ونبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی وزنده ماندندی بجهت فساد استعداد ودر یافتن خذلان الهی مر ایشان را كَذَٰلِكَ هم چنین که ایشان را جزا دادیم یا هلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا خواهیم داد گروه مشرکان را از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما میکنند ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ پس ما گردانیدیم شمارا ای گروهی که محمد بشما مبعوث است خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِنْ بَعْدِهِمْ پس از قرونی که هلاک شدند لِنَنْظُرَ تا ببینیم در صورت شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر وشر تا با شما بمقتضای اعمال شما معامله کنیم ان خیرا فخیر وان شرا فشر قطعه جزا آئینه فعلت گوئی ✤ که در وی هرچه کردی مینماید ✤ اگر کردی نکوئی نیک بینی ✤ وگر بد کرده بد پیشت آید ✤ در خبر است که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت پناه گفتند آیتی بیار که ساوات عبر را از عبادت لات وعزی باز ندارد وذم بتان در آن نبود حق سبحانه فرمود وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ وچون خوانده شود بر مشرکان مکه آيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنَاتٍ در حالتیکه واضح است قَالَ الَّذِينَ گویند آنانکه لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید ندارند رسیدن بما یا نمی ترسند از وعید ما یعنی مشرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر را ائْتِ بِقُرْآنٍ بیار قرآنی غَيْرِ هَٰذَا بجز این که بر ما میخوانی یعنی کتابیکه در وی ذکر بعث وحشر وثواب وعقاب وسب آلهه ما نباشد أَوْ بَدِّلْهُ یا تبدیل کن قرآن را یعنی بجای آیت عذاب آیت رحمت وضع کن وغرض ایشان آن بود

عَلَيْكُمْ وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ○ فَمَنْ اَظْلَمُ
برشما وخبردار نكردى خدا شمارا بآن هرآئينه مانده ام ميان شما عمرى پيش ازوى آيا درنمى يابيد پس كيست ستمگارتر

مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُوْنَ ○ وَيَعْبُدُوْنَ
از كسيكه بربندد برخدا دروغ را يا دروغ شمارد آيات ويرا هرآئينه سخن اينست كه رستگار نشوند گناهگاران وميپرستند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ هٰٓؤُلَآءِ شُفَعَآؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ
بجز خدا چيزيكه ضرر نه كند ايشانرا وسود نرساند ايشانرا وميگويند ايشان شفاعت كنندگان مااند نزديك خدا

قُلْ اَتُنَبِّئُوْنَ اللّٰهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ
بگو آيا خبردار ميكنيد خدارا بانچه نميداند در آسمانها ودر زمين پاكى ويراست وبرترست ازآنكه شريك مقرر ميكنند

وَمَا كَانَ النَّاسُ اِلَّآ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَاخْتَلَفُوْا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
ونبودند مردمان مگر يك امت يعنى برتوحيد وملت ابراهيمى پس اختلاف كردند يعنى بسبب عمرو بن لحى واگر نبودى كلمه كه سابق صادر شده است از

فِيْمَا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ○ وَيَقُوْلُوْنَ لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ
درانچه اختلاف دارند وميگويند چرا فرو نه فرستاده شده است براين پيغامبر نشانه از پروردگار وى بگو جز اين نيست كه علم غيب خدايراست

فَانْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ○ وَاِذَآ اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ
پس انتظار بكنيد هرآئينه من با شما منتظرانم وچون بچشانيم مردمان را رحمتى پس از سختى

ع ۲

عَلَيْكُمْ برشما وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ ونه نيز شمارا دانا كردى خداى بقرآن پس اثر فضل ورحمت اوست كه مرا امر كرد بخواندن وشمارا دانا ساخت بفهم آن فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستيكه من درنگ كردم فِيْكُمْ درميان شما عُمُرًا عمرى دراز كه مقدار چهل سال بود مِّنْ قَبْلِهٖ پيش از نزول قرآن يعنى درآن مدت كه مبعوث نبودم نه من قرآن ميخواندم ونه شما بدان دانا بوديد اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آيا چرا درنمى يابيد وتعقل نميكنيد كه چهل سال درميان شما بوده وممارست علمى ننموده وباعالمى مصاحبت نه فرموده اين زمان كلامى برشما ميخواند كه فصحاى عرب از جمال بلاغت آن حيرانند وبلغاء ديوان ادب ازكمال فصاحت آن انگشت تحير در دندان گيرند وهرآئينه تامل درين صورت استدلال ميتوان نمود برآنكه ايقاع كلامى چنين از مردى چنان خارق عادت ست پس قرآن معجزهٔ رسالت ووسيلهٔ سعادت است مثنوى ﴿ امّى دانا كه بعلم فزون ✦ راند قلم بر ورق كاف ونون ✦ بى قلم وكاغذ وآب سياه ✦ معجزه آورد زوحى اله ✦ بى خط وقرطاس علم ازل ✦ مشكل لوح وقلمش گشت حل ✦ مضمون آيت سابق اين ست كه من افترا ميكنم برخداى در تغيير وتبديل قرآن وشما افترا ميكنيد كه قرآنرا كلام من ميدانيد فَمَنْ اَظْلَمُ پس كيست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از كسيكه افترا كند وبربندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا برخدا دروغى اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ يا تكذيب كند آيتهاى ويرا وبدان كافر شود اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُوْنَ بدرستيكه نجات نيابند جرم كاران يعنى كافران وَيَعْبُدُوْنَ وميپرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدا مَا لَا يَضُرُّهُمْ چيزيرا كه ضرر نرساند بديشان اگر ترك عبادت او كنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ وسود نرساند بديشان اگر همه اوقات به پرستش ايشان صرف نمايند زيرا كه معبود ايشان جمادست وجماد بر ايصال نفع وضرر قادر نباشد وحال آنكه معبود بايد كه قدرت او بايقاع ثواب وعقاب متعلق بود تا بندگان باميد جلب نفع ودفع ضرر اورا پرستند وَيَقُوْلُوْنَ وميگويند عبدهٔ اصنام هٰٓؤُلَآءِ اين بتان شُفَعَآؤُنَا شفيعان مااند عِنْدَ اللّٰهِ نزديك خداى يعنى در امور دنيا مارا شفاعت ميكنند واز خداى تعالى درخواست مينمايند تا مهمات ما كفايت كنند يا اگر فرضا بعث وحشر باشد چنانچه معتقد مومنان ست مارا از خداى تعالى درخواست كنند واز عذاب برهانند قُلْ بگو اَتُنَبِّئُوْنَ اللّٰهَ آيا خبر ميكنيد خدايرا استفهام توبيخ است بِمَا لَا يَعْلَمُ بانچيزيكه نميداند فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِي الْاَرْضِ ونه در زمين انتفاى علم بجهت انتفاى معلوم است يعنى شما ميگوييد كه خدارا شريك هست واثبات شفاعت بتان ميكنيد وخداوند كه عالم است بجميع معلومات اين را نميداند پس معلوم شد كه شريك نيست وشفاعت نخواهد بود وگويند كه كلمهٔ لا يعلم صله است معنى آنكه

مَسَّتْهُمْ اِذَا لَهُمْ مَّكْرٌ فِيْٓ اٰيَاتِنَا قُلِ اللّٰهُ اَسْرَعُ مَكْرًا اِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُوْنَ مَا تَمْكُرُوْنَ
كه رسيده بود بايشان ناگهان ايشانرا بداندیشى باشد درنشانهاى ما بگو خدا زودترست در بداندیشى هرآئينه فرستادگان ما مينويسند انچه بداندیشى ميكنيد

هُوَ الَّذِيْ يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتّٰٓى اِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ
اوست آنكه روان ميكند شمارا درخشكى ودر دريا تا وقتيكه باشيد دركشتيها وروان شدند با سواران خود

بِرِيْحٍ طَيِّبَةٍ وَّفَرِحُوْا بِهَا جَآءَتْهَا رِيْحٌ عَاصِفٌ وَّجَآءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
بباد خوش وشادمان شدند ايشان بان باد موافق ناگهان برسد بان كشتيها بادى تند وبيايد بايشان موج از هرجا

وَّظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ اُحِيْطَ بِهِمْ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا مِنْ
وبدانند كه از هرجهة گرفتار گشتند دعا كنند بجناب خدا خالص كرده براے او عبادت را كه اگر خلاص كنى مارا

هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ○ فَلَمَّآ اَنْجٰىهُمْ اِذَا هُمْ يَبْغُوْنَ فِي الْاَرْضِ
ازين بلا باشيم از شكر كنندگان پس چون خلاص ساخت ايشانرا ناگهان ايشان بيراهى ميكنند در زمين

بِغَيْرِ الْحَقِّ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ مَّتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ
بناحق اى مردمان جز اين نيست كه بيراهى شما زيان برجان شماست يافتند بهره زندگانى دنيا باز

اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ○ اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ
بسوى ماست رجوع شما پس خبردار كنيم شمارا بانچه ميكرديد جزاين نيست كه وصف زندگانى دنيا مانند آبيست

مَسَّتْهُمْ رسيده باشد بديشان يا فراخى بعد از تنگى وقحط اِذَا لَهُمْ چون ونگرى مر ايشانراست مَّكْرٌ فِيْٓ اٰيَاتِنَا مكرى در آيتهاى ما يعنى طعن كنند درآن ودرباره پيغمبر كيد نمايند آورده اند كه اهل مكه هفت سال به بلاى قحط وغلا مبتلا بودند چون رحمت ربانى ورافت سبحانى ازالهٔ آن بليه نمود بفحوى كلام الهى جل وعلا وقصد حضرت رسالت پناه مشغول شده بمكايد وحيل تمسك ميجستند حق سبحانه فرمود قُلِ اللّٰهُ بگو اى محمد كه خداى اَسْرَعُ مَكْرًا زودترست از شما در رسانيدن جزاى مكر شما يعنى پيش از ظهور كيد شما نزول عذاب برشما مقرر خواهد كرد اِنَّ رُسُلَنَا بدرستيكه فرستادگان ما يعنى ملائكه حفظه يَكْتُبُوْنَ مينويسند مَا تَمْكُرُوْنَ انچه شما مى انديشيد از مكر وبعد از انكه تدبير خفى شما بر فرشتگان ما پوشيده نيست بر ما كى پنهان خواهد بود مضمون اين كلام تحقيق انتقام است هُوَ الَّذِيْ اوست آنكه يُسَيِّرُكُمْ ميراند وقدرت ميدهد در قطع مسافت شمارا فِي الْبَرِّ درخشكى بمركب چون اسپ وشتر وَالْبَحْرِ ودر ترى بمركب خشك چون كشتى وزورق حَتّٰٓى اِذَا كُنْتُمْ تا چون باشيد شما فِي الْفُلْكِ دركشتى وَجَرَيْنَ بِهِمْ وكشتيها ميروند باآنانكه در وى اند بِرِيْحٍ طَيِّبَةٍ ببادى خوش كه نرم مى وزد فائده عدول از خطاب بغيبت مبالغه است يعنى گويا اين صورت تذكره است مر غير مخاطبان را نيز تا متعجب شوند از احوال اين قوم كه دركشتى نشسته اند وكشتى ايشانرا باد راست كه باندازه صلاح كشتى مى وزد وميرود وَفَرِحُوْا بِهَا وشادمان شده اند ايشان بآن باد جَآءَتْهَا ناگاه آيد بدان كشتى رِيْحٌ عَاصِفٌ بادى سخت وناموافق كه دريا را بشور آرد وَجَآءَهُمُ الْمَوْجُ وبيايد بديشان موج دريا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر مكانى يعنى از چپ وراست وپيش وپس كشتى موج درآيد وَظَنُّوْٓا وگمان كنند اَنَّهُمْ اُحِيْطَ بِهِمْ آنكه فرو گرفته است بلاها مر ايشانرا از همه جوانب دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خداى را بكشف آن بلا از ايشان مُخْلِصِيْنَ درحالتيكه پاك كنندگان باشند لَهُ الدِّيْنَ براى خداے دين را يعنى از خوف دين خود را خالص سازند وفطرت اصلى ظهور كند وعوارض نفسانيه وشيطانيه زائل گردد وگويند لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا اگر مارا نجات دهى مِنْ هٰذِهٖ ازين اهوال وبلاها لَنَكُوْنَنَّ هرآئينه باشيم ما مِنَ الشّٰكِرِيْنَ از جمله سپاس دارندگان مر نعمت نجات را فَلَمَّآ اَنْجٰىهُمْ پس چون باز رهاند ايشانرا از انچه ميترسند يعنى خداى ايشانرا ازين ورطهٔ نجات دهد واز غرق شدن نگاه دارد اِذَا هُمْ چون به بينى ايشانرا يَبْغُوْنَ فِي الْاَرْضِ ستم ميكنند در زمين وميشتابند بهمان كارها كه بدان بودند از شرك وفساد بِغَيْرِ الْحَقِّ تاكيدست يعنى فساد ايشان بغير حق است هم باعتقاد ايشان چه ميدانند كه دران

يعنى عذاب بيامدى ومبطل هلاك شدى ومحقق بماندى وَيَقُوْلُوْنَ وميگويند مقترحان آيات يعنى مشركان مكه لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشد عَلَيْهِ برمحمد اٰيَةٌ معجزه مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او از معجزاتى كه ما طلبيم كه آن تفجير انهارست واسقاط سما وبواقى آيات در سورهٔ بنى اسرائيل مذكور خواهد شد ان شاء الله تعالى فَقُلْ پس بگو در جواب ايشان كه نزول آيتها از عالم غيب ست وبى شبهه اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ جز اين نيست كه علم غيب مر خدايراست شايد كه در ضمن انزال آيات مقترحهٔ شما مفسده باشد كه بازدارد آيتهارا از نزول فَانْتَظِرُوْا پس شما انتظار بريد نزول مقترحات را اِنِّيْ مَعَكُمْ بدرستيكه من نيز با شما مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ از منتظرانم تا به بينيم كه عذاب بشما مى آيد يا آيتهاييكه مطلوب شماست واقع ميشود وَاِذَآ اَذَقْنَا النَّاسَ وچون بچشانيم مردمانرا يعنى اهل مكه را رَحْمَةً صحتى مِّنْۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ از پس بيمارى مَسَّتْهُمْ

جز ميكنيد خدارا بچيزى كه در آسمان وزمين نيست يعنى شريكى بارى ... سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ... وَمَا كَانَ النَّاسُ ... نبودند مردمان ... اِلَّآ اُمَّةً وَّاحِدَةً مگر امتى يگانه يعنى متفق بودند بر دين اسلام در زمان آدم ... طوفان ... بعثت ابراهيم خليل الله ... فَاخْتَلَفُوْا پس اختلاف كردند بسبب بعثت رسل ... وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ ... لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ... فِيْمَا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ... درانچه ايشان درآن اختلاف ميكنند

دانند يعنى روزى چند برميخوريد برخوردنى از زندگانى دنيا ثُمَّ اِلَيْنَا پس بسوى ما مَرْجِعُكُمْ بازگشت شماست در روز قيامت فَنُنَبِّئُكُمْ پس خبر كنيم شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بانچه هستيد كه عمل ميكنيد ومناسب آن پاداش خواهيم داد اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا جز اين نيست كه مثل زندگانى دنيا در سرعت انقضا وادبار آن بعد از اقبال كَمَآءٍ مانند آبست يعنى باران كه اَنْزَلْنٰهُ

عمل مبطل اند يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اى مردمان اِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ ... برنفسهاى شماست ... وبال آن راجع است بشما ... مَّتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ... شما برخوردارى از زندگانى دنيا ... لذت آن ... فانى وزايل ...

أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ

راست — آنانرا که نیکوکاری کردند حالت نیک باشد وزیادتی بران — وبنپوشد

أَنْزَلْنَاهُ فروفرستیم آنرا من السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فَاخْتَلَطَ بِهِ پس بیامیخت بآن آب نَبَاتُ الْأَرْضِ گیاه رسته از زمین مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ از انچه میخورند آدمیان چون حبوب غافیه واثمار وبقول وَالْأَنْعَامُ واز انچه میخورند چهارپایان چون گیاها از تر وخشک حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ تا وقتیکه فراگرفت زمین زُخْرُفَهَا پیرایه خودرا وَازَّيَّنَتْ وآراسته شد بمحصولات گوناگون وثمرات رنگارنگ وَظَنَّ أَهْلُهَا وگمان برند اهل زمین أَنَّهُمْ قَادِرُونَ آنکه ایشان قادراند عَلَيْهَا بر درودن گیاه وچیدن میوه های آن أَتَاهَا ناگاه آمد بران زمین أَمْرُنَا عذاب ما یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید لَيْلًا در شب أَوْ نَهَارًا یا در روز فَجَعَلْنَاهَا پس گردانیدیم آن کشت وزرع را حَصِيدًا شبیه بانچه درووده باشند یا از اصل برکنده گان كَأَنْ لَمْ تَغْنَ گویا که هیچ نبوده بِالْأَمْسِ دیروز كَذَٰلِكَ همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم نُفَصِّلُ الْآيَاتِ جدا میکنیم وروشن بیسازیم دلیل قدرت خودرا لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برای قومیکه تفکر کنند در ضرب المثل وبدان نفع گیرند این تشبیه مرکب است حال دنیارا در انقراض نعیم وزوال اموال وی وظهور ادبار بعد از وفور اقبال تشبیه میکند بحال گیاه زمین که بعد از تازگی وطراوت خشک وتیره وبی رونق میشود چنانچه اول گیاه را صفت صفوت است وآخر سمت کدورت مبداء دنیا نیز نوازش دولت است ومنتهای آن گذارش نکبت وحسرت قطعه بنگر بآنکه روی زمین فصل نوبهار ✤ مانند نقش خانهٔ مانی مزین ست ✤ وقت خزان برگ ریاحین چو بنگری ✤ منصف شوی که لایق بر باد دادن است ✤ گفته اند ممثل آب باران ست وممثل له مال جهان ودر وجه شبه مال دنیا باب باران سخنان گفته اند ودر کشف الاسرار آورده که تشبیه اموال دنیا وحظوظ آن بآب باران از ان روی ست که باران بحیله وتدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی ومشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز بجهد وتلبیس ومکر وتزویر مجتمع نگردد بلکه بحکم ازلی وقسمت لم یزلی بدست آید قطعه رزق مقسوم است از اول مقرر کرده اند ✤ هیچکس را بیش ازان حاصل نمیگردد بجهد ✤ هرچه می آید ز بیش وکم بدان خورسند باش ✤ کانچه خواهی ز آسمان نازل نمیگردد بجهد ✤ دیگر آنکه آب باران مادامیکه جاری بود بسمت پاکی وپاکیزگی موسوم باشد اما چون در موضعی مکث نماید ومدتی یکجا بماند رنگ وبوی وطعم آن متغیر گشته مواد انتفاع ازان انقطاع یابد مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان گردد پسندیده ومقبول باشد وچون در مضیق بخل وامساک خسیسان بماند نکوهیده ومذموم بود ودر مثنوی فرموده مثنوی مال چون آبست تا باشد روان ✤ فیضها یابند ازان اهل جهان ✤ چند روزی چون کند یکجا درنگ ✤ گند وبیحاصلست وتیره رنگ ✤ ودر عشیرات حمیدی فرموده که وجه مماثلت آن ست که چون آب باران باندازه آید وبقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان وآرایش عالمیان باشد اما چون از اندازه بگذرد واز حد اعتدال تجاوز نماید واسطهٔ خرابی عالم وسرگردانی بنی آدم شود دنیا نیز بمقدار احتیاج بدست آید

...حسنه بهشت کی بیک وزیادة آنکه یکی راده وهد یا بیشتر یا حسنی مغفرت ست وزیاده خوشنودی حضرت حق است در مدارک آورده که زیاده محبت است در قلوب عباد یا انچه در دنیا عطا کند ودر آخرت ... جمهور محققان برآنند که زیاده لقای حق تعالی است که بعض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازد وَلَا يَرْهَقُ وپوشیده نگرداند وُجُوهَهُمْ

وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ۝ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ۝ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ

آنجا در یابد — هر شخصی — آنچه پیش فرستاده بود ورجوع گردانیده شوند بسوی خدا مالک حقیقی ایشان

وُجُوهَهُمْ رویهای بهشتیان را قَتَرٌ گردی وغباری وَلَا ذِلَّةٌ ونه خواری ورسوائی یعنی اثر مذلت بر بشرهٔ ایشان نباشد أُولَٰئِكَ آن گروه محسنان أَصْحَابُ الْجَنَّةِ اهل بهشت اند هُمْ فِيهَا ایشان دران بهشت خَالِدُونَ جاوید مانندگان نه نعمت از ایشان زوال یابد ونه دولت از ایشان انتقال پذیرد بخلاف زخارف دنیا وامتعهٔ غرور او که در صدد فنا وزوال است وَالَّذِينَ وپاداش آنانکه كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ کسب کردند بدیها را چون شرک وکفر ونفاق جَزَاءُ سَيِّئَةٍ پاداش بدی است بِمِثْلِهَا بمانند سیئه که کرده اند نه زیادت بران وَتَرْهَقُهُمْ وبپوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری ورسوائی یعنی آثار مذلت بر ایشان هویدا گردد مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاه دارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ گویا که پوشیده شده است وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ بپارهای از شب مُظْلِمًا درحالتیکه تاریک بود یعنی سیاه گردد رویهای ایشان از غم واندوه چون شب تیره أُولَٰئِكَ آن گروه که کاسب سیآت اند یعنی مشرکان ومنافقان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان دران آتش خَالِدُونَ جاوید باشندگان اند یعنی هرگز روی رهائی از عذاب ندارند وَيَوْمَ وبترسید از ان روز که نَحْشُرُهُمْ حشر کنیم نیکان وبدان را جَمِيعًا همه ایشانرا ثُمَّ نَقُولُ پس گوئیم لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنانرا که شرک آورده اند مَكَانَكُمْ بایستید برجایهای خود أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ شما وشریکان شما که بدون من پرستیده اید یعنی بتان تا ببینید که با شما چه می کنیم فَزَيَّلْنَا پس جدا کنیم بَيْنَهُمْ میان کفار ومعبودان ایشان وبپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را بعبادت خود فرموده اند حق سبحانه بتان را بسخن آرد وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ وگویند شریکان ایشان یعنی اصنام مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای خود را پرستش می کردید اَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ در تیابیع آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین ست بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فَكَفَىٰ بِاللَّهِ پس بسنده است خدای شَهِيدًا گواه بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما وشما إِنْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغَافِلِينَ هر آئینه بیخبران زیرا که نمی دیدیم ونمی شنیدیم وعقل وفهم نمی داشتیم هُنَالِكَ

الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

وگم شد از ایشان آنچه افترا میکردند بگو کہ روزی میدهد شمارا از جانب آسمان و زمین

أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ

آیا کیست کہ خداوند باشد گوش وچشم را وکیست کہ بیرون آرد زنده را از مرده وبیرون آرد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ فَذَٰلِكُمُ

از زنده وکیست کہ تدبیر کند کار را خواهند گفت آن الله است بگو آیا حذر نمی کنید پس اینست

اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ۝ كَذَٰلِكَ

خدا پروردگار تحقیق شما پس چیست بعد از راستی مگر گمراهی پس از کجا برگردانیده میشوید هم چنین

حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ هَلْ مِنْ

ثابت شد قضاء پروردگار تو بر این فاسقان کہ ایشان ایمان نیارند بگو آیا هست از

شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ

شریکان شما کسیکہ نو کند آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا نو میکند آفرینش را باز دوباره کندش پس از کجا

تُؤْفَكُونَ ۝ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ

برگردانیده میشوید بگو آیا هست از شریکان شما کسیکہ راه نماید بسوی دین حق بگو الله

الْحَقِّ خداوند ایشان بر حقیقت یا متولی امور ایشان براستی وَضَلَّ عَنْهُمْ وگم گردد از کافران مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه هستند که افترا می کنند از شفاعت بتان چه حال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ بگو کیست که شمارا روزی میدهد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان که باران می باراند وَالْأَرْضِ واز زمین که گیاه وحبوب میرویاند أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ آیا کیست که خداوندی کند گوشهارا وَالْأَبْصَارَ وديدها را یعنی که تواند که سمع وبصر بیافریند واز آفتها نگاه دارد وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ وکیست که بیرون آرد زنده را که حیوان ست یا نبات مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که نطفه ست یا دانه وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ وبیرون آرد مرده را که نطفه هست یا دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که حیوان هست یا نبات وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ وکیست که تدبیر کند کارهاے عالمیان را وآسان کند دشواری های مردمان را تعمیم ست بعد از تخصیص وچون این سوالها کنی از کافران از غایت وضوح وظهور نتوانند که عناد ومکابره کنند فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ پس زود باشد که گویند در جواب این همه که پرسیدی الله هست وچون این اقرار بزرگ ترین حجتی است در بطلان طریق ایشان که اتخاذ اصنام ست فَقُلْ پس بگوی محمد مر ایشانرا که بعد از این اقرار أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پس حذر نمی ترسید از عقوبت چنین خداوندی وبتان را شریک او می سازید فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ پس آنکه اورا این صفتها باشد الله هست رَبُّكُمُ الْحَقُّ پروردگار شما هست که ثابت است ربوبیت او وثباتی که شک را دران مدخل نبود فَمَاذَا پس چه چیز هست شمارا بَعْدَ الْحَقِّ بعد از راستی وبیان حق إِلَّا الضَّلَالُ مگر گمراهی فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ پس از کجا گردانیده می شوید از حق بباطل واز توحید بشرک كَذَٰلِكَ همچنانکه ربوبیت حق راسزاوار هست حَقَّتْ سزاوار باشد كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو یعنی واجب شد عذاب الٰهی عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا بر آنانکه بیرون رفتند از دائرهٔ اصلاح وتمرد ورزیدند در کفر خود أَنَّهُمْ برای آنکه ایشان لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آیا هست ازین شریکان شما یعنی بتانیکه بشرکت خدا می پرستید مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ کسی که آغاز کند یعنی بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس اعاده کند یعنی زنده کند اورا بعد از موت وچون کفار ابدا را مقر واعاده را منکر بودند واز روی لجاج وعناد بدان اعتراف نمی نمودند حق سبحانه فرمود قُلِ اللَّهُ بگوای محمد که خداے يَبْدَأُ الْخَلْقَ به آغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس زنده

سازدش بعد از فنا فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس از کجا گردانیده میشوید از راه راست قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ آیا هست از بتان شما که شریک نام نهاده اید مَنْ يَهْدِي کسیکہ راه نماید بارسال رسل وانزال کتب وتوفیق نظر در دلائل قدرت یعنی نصب حجج وبراهین کند تا راه یابند إِلَى الْحَقِّ بسوی حق که دین اسلام ست قُلِ اللَّهُ بگو که خداے يَهْدِي

يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ

همون راه مینماید بسوی دین حق پس کسیکه راه نماید بسوے حق لایق ترست باآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمییابد مگر آنوقت کہ

يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي

راه نموده شود ویرا پس چیست شمارا چگونه حکم می کنید وپیروی نمیکنند بیشتر از ایشان مگر وهم را هر آئینه وهم کفایت نمیکند

مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ

از معرفت حق چیزے را هر آئینه خدا داناست بانچه میکنند ونیست این قرآن

أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ

افترا بغیر حکم خدا ولیکن هست باور دارنده آنچه پیش از ویست و

تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا

بیان شریعتی ست که نوشته شد بر مردمان هیچ شبهه نیست دران از پروردگار عالمهاست آیا میگویند بربسته است آنرا بگو پس بیارید

بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

سورتے مانند آن وبخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر هستید راست گوے

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ

بلکه دروغ شمرده اند چیزیرا که فرا نرسیده اند بدانش وے وهنوز نیامده است مصداق وعده وی همچنین دروغ داشتند آنانکه

يَهْدِي لِلْحَقِّ راه نماید خلق را بجانب حق أَفَمَنْ يَهْدِي آیا هر که راه نماید إِلَى الْحَقِّ بسوی حق أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ سزاوار ترست که متابعت کرده شود أَمَّنْ لَا يَهِدِّي یا آنکس که راه نیابد بخود إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ مگر آنکه راه نمایند اورا در تفسیر زاهدی آورده است که بت پرستان را بر چهار پایان می بستند واز جائی بجائے نقل می کردند پس حق سبحانه فرمود که برابر بود آنکه ترا راه نماید باکسی که تو اورا راه نمائی فَمَا لَكُمْ پس چیست وچه بوده است شمارا كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم می کنید که برابری میدهید کسے را که شما بوی محتاجید باکسیکه او بشما محتاج ست ویکسان می شمارید عاجز وقادر را حکیم فرموده

نظم

عجز وقدرت که هر دو ضد انند ✽ عقل کی گویدت که یکسانند ✽ عجز بر خلق میدراند پوست ✽ قادر بر کمال حضرت اوست

وَمَا يَتَّبِعُ وپیروی نمیکنند أَكْثَرُهُمْ بیشترے از کفار یعنی رؤسای ایشان در معتقدات خود إِلَّا ظَنًّا مگر گمانے را که مستند ست بخیالات واهیه وقیاسات فاسده چون قیاس غائب بر شاهد وخالق بر مخلوق إِنَّ الظَّنَّ بدرستیکه گمان لَا يُغْنِي بی نیاز نه گرداند کسی را مِنَ الْحَقِّ از علم واعتقاد درست یعنی ظن وتخمین بجای حق ویقین نتواند بود وگفته اند ظن کفار آن بود که بتان ایشانرا شفاعت خواهند کرد حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند وباز ندارد از عذاب حق شَيْئًا چیزی إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای تعالیٰ داناست بِمَا يَفْعَلُونَ بانچه ایشان میکنند از متابعت بتان بگمان واعراض در حجت وبرهان وَمَا كَانَ ونیست ونشاید هَٰذَا الْقُرْآنُ این قرآن با وجود دلائل اعجاز أَنْ يُفْتَرَىٰ آنکه بربافته شود وکسی نتواند گفت مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی سزا نیست که این سخن مفتری لبشر بود وَلَٰكِنْ ولیکن فرستاد خدای تعالےٰ اورا تَصْدِيقَ الَّذِي برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وی از کتب متقدمه یعنی با وجود اعجاز گواه کتب منزله نیز هست وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ وبرای بیان آنچه بر شما نوشته شده از اوامر ونواهی لَا رَيْبَ فِيهِ نیست شکے درو ونشاید که باشد چه آن منزل هست مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان اما کفار باین نمیگروند أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند افْتَرَاهُ بربافته هست این کلام را محمد از خود قُلْ بگو اگر این سخن را از خود بر می توان بافت فَأْتُوا پس بیارید شما وبربافید بِسُورَةٍ مِثْلِهِ سوره مانند او در بلاغت وفصاحت چه شما در نظم بلیغ ودر نثر فصیح مشهور زمان وسرآمد دورانید واگر بخود شما معارضه نمی توانید کرد استعانت نمائید وَادْعُوا وبخوانید برای معاونت خود بتان را در

ایشان سوره بمثل قرآن مَنِ اسْتَطَعْتُمْ هر کرا توانیم از روی یاری خواهید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تا شمارا مددکاری کنند وببازار بیارید مانند قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که محمد این قرآن را از خود می سازد وکافران پس سوره از معارضه عاجز آمدند بَلْ كَذَّبُوا بلکه تکذیب کردند بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ بانچه فرا نرسیده اند بعلم او یعنی مسارعت نمودند بانکار آن قرآن یعنی چیزی در نیافتند آنرا در تکذیب بیانچه در عنایت اسماع قرآن مراد آنست که بعد از تکذیب آن وقبل از تدبر در آیات وَلَمَّا يَأْتِهِمْ وانکار مشغول شدند وهنوز نیامده بدیشان تَأْوِيلُهُ یعنی شکست بنکشت بهر ایشان وحقیقت قرآن تاویله یعنی اسرار ودقائق ووجوه آن ایشان را تکذیب کردند آنچه در آن است بدیشان رسید از وعده وعید وعقوبت وبیان آنچه دنیا از عذاب وعده کرده بود وند و

وهر آئینه خواهد آمد و بعد از وقوع آن جز ندامت حاصل نخواهند داشت وآن ندامت نفع نخواهد کرد

فرد

پس از دیدن پشیمان گردی اما ✽ پشیمانی ترا سودے ندارد

كَذَٰلِكَ همچنین تکذیبی که کفار زمان تو دارند كَذَّبَ الَّذِينَ تکذیب کردند انبیاے خود را آنانکه بودند مِنْ

مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ وَ
پیش از ایشان بودند پس بنگر چگونه شد عاقبت ستمگاران واز ایشان کسی هست که ایمان می آرد بوی

مِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ ؕ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِيْنَ ۝ وَاِنْ كَذَّبُوْكَ
واز ایشان کسی هست که ایمان نیارد بوی وپروردگار تو داناترست به مفسدان واگر بدروغ نسبت کنند ترا

فَقُلْ لِّيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۚ اَنْتُمْ بَرِيْٓـُٔوْنَ مِمَّاۤ اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا
پس بگو مراست عمل من وشمار است عمل شما بے تعلق آید از آنچه من می کنم ومن بے تعلقم از آنچه

تَعْمَلُوْنَ ۝ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ ؕ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا
شما میکنید واز ایشان کسے هست که گوش می نهند بسوے تو آیا تو می شنوانی کران را واگرچه

لَا يَعْقِلُوْنَ ۝ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ ؕ اَفَاَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوْا
در نمی یابند واز ایشان کسی هست که می نگرد بسوے تو آیا تو راه می نمائی کوران را اگرچه

لَا يُبْصِرُوْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْـًٔا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ
نمی بینند یعنی ایشان مانند کران وکوران اند هر آئینه خدا هیچ ستم نمیکند بر مردمان ولیکن مردمان

اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْۤا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ
برخویشتن ستم میکنند وروزیکه برانگیزد خدا ایشان را گویا درنگ نکرده بودند الا ساعتی از روز

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ازینها فَانْظُرْ پس درنگر وببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ انتهای کار ستمگاران ومکذبان وایشان نیز مثل آنها معذب خواهند شد درین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه ﷺ وتهدید اهل کفر وضلالت مندرج است وَمِنْهُمْ واز ایشان که تکذیب میکنند مَنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ کسی باشد که میگرود بقرآن وتصدیق میکند در نفس خود ومیداند که حق است ولیکن از روی عناد اظهار نمی کند وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ واز ایشان کسے بود که نگرود بآن از فرط جهل وغایت نادانی وَرَبُّكَ اَعْلَمُ وپروردگار تو داناترست بِالْمُفْسِدِيْنَ به تباه کاران یعنی معاندان که مصر اند بر تکذیب وگفته اند معنے آیت این است که بعضے از قوم تو ایمان آورند بقرآن واز کفر توبه کنند وبرخی آن باشند که ازین سعادت محروم مانده بر شقاوت کفر بمیرند وَاِنْ كَذَّبُوْكَ واگر تکذیب کنند ترا یعنے بر آن اصرار نمایند وتو از اجابت ایشان ناامید شوی فَقُلْ پس بگو لِّيْ عَمَلِيْ مراست جزاے کردار من وَلَكُمْ ومر شمار است عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما اَنْتُمْ بَرِيْٓـُٔوْنَ شما بیزارید یعنی ذمه شما بری است مِمَّاۤ اَعْمَلُ از آنچه من می کنم شما را بعمل من مواخذه نخواهد کرد وَاَنَا بَرِيْٓءٌ ومن بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه شما میکنید یعنی ماخوذ بعمل شما نخواهم شد وبعضے از علما این آیت بآیت السیف منسوخ است وَمِنْهُمْ واز ایشان یعنی از کفار در زاد المسیر گوید از یهود مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ کسان هستند که گوش فرا میدارند اِلَيْكَ بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی وامت را احکام شرع می آموزانی تا استهزا کنند بآن اَفَاَنْتَ آیا تو تُسْمِعُ الصُّمَّ می شنوانی کران را استفهام بمعنی نفی است یعنی بر اسماع ایشان قادر نیستی وَلَوْ كَانُوْا واگرچه هستند که باوجود کری لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند یعنے با صمم ایشان عدم تعقل انضمام یافته مراد آنست که اصم عاقل بطریقه تفرس از طنین صوتے که بصماخ او رسد استدلال بر چیزی می تواند کرد چون سمع وعقل هر دو مفقود باشند پیداست که حال بر چه منوال بود وَمِنْهُمْ واز ایشان مَّنْ يَّنْظُرُ کس باشد که نظر کند اِلَيْكَ بسوی تو ودلائل نبوت ونشانهای صدق ترا مشاهده نماید واز غایت عناد چنان فرا نماید که هیچ چیز از آیات رسالت ندیده اَفَاَنْتَ آیا تو تَهْدِي الْعُمْيَ راه مینمائی کوران را یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان وَلَوْ كَانُوْا واگرچه هستند که باوجود عدم بصر لَا يُبْصِرُوْنَ نمی بینند بدیده بصیرت یعنے مقصود از دیدن بچشم سر مشاهده دلائل عبارت است وچشم سر ایشان از آن محروم اند ملخص سخن آنست که می بینند ونمی بینند چه عمی جهالت

۴ کہ اگر کفار در قبر معذب بودندی مدت بدین درازی ایشان را ساعتے ننمودے وجواب میگویند کہ این صورت بسبب صعوبت احوال وشدت احوال قیامت است کہ مدتی عذاب قبر وحبس آن یک ساعت نماید چون از قبر برانگیخته شوند يَتَعَارَفُوْنَ

يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ ؕ قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ۝
شناسا باشند با یکدیگر از یانکار شدند آنانکه دروغ داشتند ملاقات خدا را ونبودند راه یافتگان

وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ
واگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم با ایشان یا بمیرانیم ترا بهر حال بسوی ما رجوع ایشانست باز خدا

شَهِيْدٌ عَلٰى مَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلٌ ۚ فَاِذَا جَآءَ رَسُوْلُهُمْ قُضِيَ
مطلع است بر آنچه میکنند وهر امتی را پیغامبرے هست پس چون آمد پیغامبر ایشان فیصل کرده شود

بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ
میان ایشان بانصاف وبر ایشان ستم کرده نشود ومیگویند کے باشد این وعده اگر هستید راستگوی

قُلْ لَّاۤ اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ ؕ اِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ
بگو نمی توانم برائے خود زیانی ونه سودے مگر آنچه خواسته است خدا هر گروهی را میعادی هست چون می آید میعاد ایشان

فَلَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُهٗ
پس توقف نه کنند ساعتے ونه سبقت کنند بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب او

بَيَاتًا اَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُوْنَ ۝ اَثُمَّ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنْتُمْ بِهٖ ؕ آٰلْـٰٔنَ وَ
شبانگاه یا بروز بهر حال چه چیز را شتاب میطلبند از آن عذاب این گناهگاران باز وقتیکه متحقق شود آیا ایمان آرید بآن آنگاه گو

يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ آشنائی دهند میان یکدیگر یعنے همه ایشان شناسند گویا که زمان مفارقت اندک بوده واین در اول بعث باشد پس از آن بسبب تواتر احوال قیامت آن آشنائی وتعارف انقطاع یابد واز یکدیگر فراموش کنند قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ بتحقیق زیان کردند در خطوط خیرات آنانکه كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ تکذیب کردند مر لقای خدا را یعنے بعث وجزا را منکر شدند وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ونبودند راه یافتگان وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ واگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ بعضے از آنچه نَعِدُهُمْ وعده دادیم کفار را از عذاب وآن هلاکتی جمیع از ایشان بود در روز بدر اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا متوفی سازیم ترا قبل از ارادت آن تنبو بدان که آن حق است وواقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم از ایشان در دنیا وتو نه بینی فَاِلَيْنَا پس بسوی ماست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان ترا در آخرت بنمایم عذاب ایشان ثُمَّ اللّٰهُ پس خدا بعد از ارادت آن یا پس از توفی تو شَهِيْدٌ گواه است عَلٰى مَا يَفْعَلُوْنَ بر آنچه ایشان میکنند و فراخور عمل جزا خواهند یافت وَلِكُلِّ اُمَّةٍ ومر هر گروهی را از امم ماضیه رَّسُوْلٌ فرستاده بود که ایشان را بحق دعوت می فرمود فَاِذَا جَآءَ پس چون آمد بدیشان رَسُوْلُهُمْ رسولی که مبعوث بود بدیشان وتکذیب او کردند قُضِيَ بَيْنَهُمْ حکم کرده شد میان رسول ومکذبان او بِالْقِسْطِ براستی یعنی رسول نجات یافت واهل تکذیب هلاک شدند وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ وایشان یعنے رسول ومکذبان ستمدیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نه کنند ودر عذاب مکذبان زیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول آیت وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ الآیه کفار که استعجال عذاب موعود می نمودند این آیت آمد که وَيَقُوْلُوْنَ ومیگویند کفار از روی استبعاد واستهزا مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این موعود وبه چه زمان فرود می آید اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در وعید مخاطب حضرت پیغمبر است ﷺ ومومنان که اهل شرک را تخویف میکردند قُلْ لَّاۤ اَمْلِكُ بگو مالک نیستم لِنَفْسِيْ برای نفس خود ضَرًّا زیانی را وَّلَا نَفْعًا ونه سودی را یعنے قادر نیستم بر دفع ضرری وجر نفعے برای خود اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنم در طلب ضرری برای شما در نزول عذاب وعقوبت بر شما لِكُلِّ اُمَّةٍ مر هر گروهی را اَجَلٌ وقتی است که برای هلاک ایشان اِذَا جَآءَ چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت عذاب ایشان فَلَا يَسْتَاْخِرُوْنَ پس واپس نیایند از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ وپیشی نگیرند بدان تهدید مشرکان است بآنکه ساعت بساعت عذاب الٰهی بر شما فرود آید وشامت تکذیب در روزگار شما رسد وبعد از حلول عقوبت اظهار حسرت وندامت سود ندارد فرد تدبیر خود امروز کن ای خواجه

قَدْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ ۝ ثُمَّ قِيْلَ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذُوْقُوْا عَذَابَ الْخُلْدِ ۚ هَلْ
گفته شود آیا اکنون ایمان آورید و پیش ازین بشتاب میطلبید آنرا باز گفته شود ستمگاران را بچشید عذاب جاوید آیا

تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ۝ وَيَسْتَنْۢبِئُوْنَكَ اَحَقٌّ هُوَ ۭ قُلْ اِيْ وَرَبِّيْٓ
جزا داده میشوید الا بآنچه کسب میکردید و می پرسند ترا آیا درست است این وعده بگو آری قسم بپروردگار من

اِنَّهٗ لَحَقٌّ ۚ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ۝ وَلَوْ اَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ
هرآئینه وی درست است و شما عاجز کننده نیستید و اگر باشد هر نفس ستم کننده را آنچه در زمین است البته فدیه خود

بِهٖ ۭ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ ۚ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ
دهد آنرا و در ضمیر خود دارند پشیمانی چون ببینید عذاب را و فیصل کرده شود میان ایشان بعدل و بر ایشان ستم کرده نشود

اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ اَلَآ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ
آگاه باش هرآئینه خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش هرآئینه وعده خدا راست است ولیکن بیشتری ایشان

لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ هُوَ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ
نمیدانند او زنده میکند و می میراند و بسوی وی گردانیده شوید ای مردمان

جَاۗءَتْكُمْ مَّوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَشِفَاۗءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ ڏ وَهُدًى
آمده است بشما پندی از پروردگار شما و شفای آن علت را که در سینه هاست و راه نمودنی

قَدْ كُنْتُمْ بدرستیکه بودید شما که از روی استهزا و تکذیب بِهٖ بعذاب یعنی از نزول آن تَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب مینمودید ثُمَّ قِيْلَ پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مر آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که ایمان باس مقبول نیست ذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاودانی را که الم آن بر دوام بود هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نمیدهند شما را اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ مگر بآنچه بودید که همه عمر تَكْسِبُوْنَ کسب میکردید از کفر و عصیان آورده اند که حی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آنحضرت ﷺ بتجارت بمکه رفته بود چون بحرم رسید و طنطنهٔ دعوت حضرت رسالت پناه ﷺ شنید بمجلس نفیس ایشان آمد و بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد ﷺ اجادانت ام هازل این دعوت که میکنی بجد است یا بهزل و این کلام که میخوانی بر راستی است یا بیازی حق سبحانه آیت فرستاد وَيَسْتَنْۢبِئُوْنَكَ و خبر می پرسند از تو در باب قرآن و ادعاء نبوت اَحَقٌّ هُوَ آیا حق و درست است این گفته اند مستهزیان از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق است یا نی جواب آمد قُلْ اِيْ وَرَبِّيْٓ بگو ای محمد ﷺ آری بحق پروردگار من اِنَّهٗ لَحَقٌّ بدرستیکه دعوی من یا قرآن یا بعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست وَمَآ اَنْتُمْ و نیستند شما بِمُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان خدای را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیاید و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت وَلَوْ اَنَّ و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مر هر نفسی را که ستم کرده است بر خود بکفر یعنی اگر کافر را باشد مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است از مال و متاع لَافْتَدَتْ بِهٖ هرآئینه فدا دهد بآنچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ و بپوشند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مبادا از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند و در تاج التفاسیر آورده که در یابند الم حسرت و ندامت را در درونهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار است و این از لغات متضاده باشد مضمونش آنکه مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ و حکم کرده شود میان مومنان و کافران یا رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بِالْقِسْطِ بداد و راستی وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند به نقصان ثواب و افزونی عقاب اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید آنکه بدرستی که مر خدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است پس بفدای کافران احتیاج ندارد و بر ایصال ثواب و عقاب قادر است اَلَآ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدانید آنکه وعدهٔ خدای در مثوبت و عقوبت حَقٌّ راست است

وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهٖ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا ۭ هُوَ خَيْرٌ
و بخشایشی مسلمانان را بگو بفضل خدا و برحمت او باین چیزها باید که شادمان شوند آن بهتر است

مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ۝ قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا
از آنچه جمع میکنند بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از جنس روزی پس ساختید بعض آن را حرام

وَّحَلٰلًا ۭ قُلْ اٰۗللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَي اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ۝ وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ
و بعض را حلال بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ می بندید و چیست گمان آنانکه افترا میکنند

عَلَي اللّٰهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَي النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ
بر خدا دروغ را بروز قیامت یعنی خدا با ایشان چه خواهد کرد روز قیامت هرآئینه خداوند فضل است بر مردمان ولیکن

لَا يَشْكُرُوْنَ ۝ وَمَا تَكُوْنُ فِيْ شَاْنٍ وَّمَا تَتْلُوْا مِنْهُ مِنْ قُرْاٰنٍ وَّلَا تَعْمَلُوْنَ
سپاسداری نمیکنند و نمیباشی در هیچ شغلی و نمیخوانی هیچ آیتی را از طرف خدا آمده و نمیکنید

مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوْدًا اِذْ تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ ۭ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَّبِّكَ مِنْ
هیچ کاری مگر هستیم بر شما مطلع چون در می آیید بآن کار و پوشیده نمیشود از پروردگار تو

مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاۗءِ وَلَآ اَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْبَرَ اِلَّا
همسنگ ذره در زمین و نه در آسمان و نیست خوردتر از آن و نه بزرگتر الا نوشته شده است

وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ و مهربانی مر گرویدگان را یعنی قرآن که نازل شده برای مردمان کتابیست جامع چه مواعظ او که بمحاسن اعمال ترغیب میکند و از مقابح افعال تنفیر مینماید مشتمل است بر حکمت علمی و معانی او که از امراض شکوک و شبهات و سقام عقاید فاسده باز میرهاند و منطوی بر حکمت نظری و هرآئینه چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود **رباعی** زهی کلام تو محض هدایت و حکمت * زهی پیام تو عین عنایت و رحمت * کشند کمند کلام تو اهل عرفان را * ز شور زار حسابست بگلشن همت * و گفته اند قرآن مواعظ نفوس است و شفای صدور و هدای ارواح و رحمت اسرار یا مواعظ است مر عوام را و شفاست مر خواص را و هدی ست مر اخص خواص را و رحمت از برای همه که بدان رحمت هر یک برتبهٔ خود رسیده اند قُلْ بگو ای محمد ﷺ شادی کنید بِفَضْلِ اللّٰهِ بفضل خدائی که قرآن است وَبِرَحْمَتِهٖ و برحمت او که دین اسلام است و گفته اند فضل قرآن است و رحمت آنکه ما را از اهل آن گردانید یا رحمت رسالت پناه است یا فضل توفیق است و رحمت عصمت و در حقایق سلمی قدس سره آمده که فضل معرفت است و رحمت توفیق دریافت آن و در عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهره است و رحمت نعم باطنه یا فضل دخول جنان است و رحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطاست و رحمت شهود لقا صاحب کشف الاسرار فرموده که از روی اشارت میگوید که ای بندهٔ مؤمن بر فضل و رحمت من اعتماد کن نه بر طاعت و خدمت خود که اعتماد نیست جز بر فضل من و آسایش نیست جز برحمت من و هر کس را سرمایه است سرمایهٔ مومنان فضل من و هر کسی را خزانه ایست خزانهٔ مومنان رحمت من **بیت** گر شاه را خزانه نهادن بود هوس * درویش را خزانه همین لطف دوست بس * بعضی بر آنند که معنی آیت این است که بفضل و رحمت من فرود آمده مواعظ و شفا فَبِذٰلِكَ پس بدین که فرود آمد فَلْيَفْرَحُوْا باید که شاد شوند مومنان برای آنکه هُوَ خَيْرٌ او بهتر است مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ از آنچه جمع می کنند کافران از حطام دنیا که در معرض زوال و فناست قُلْ بگو مشرکان عرب را اَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرستاد خدای لَكُمْ برای شما مِّنْ رِّزْقٍ از روزی یعنی چارپایانی که خوردن آن حلال است فَجَعَلْتُمْ پس شما ساختید و نام نهادید مِّنْهُ از آن روزی که حَرَامًا وَّحَلٰلًا حرامی و حلالی یعنی بعضی را از آن گفتید که حلال است و بعضی را حکم کردید که حرام است چون بحیره و سائبه و مانند آن و بعضی را گفتید که بر جمعی حلال و بر جمعی حرام چه گفتید مَا فِيْ بُطُوْنِ هٰذِهِ الْاَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُوْرِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلٰٓي اَزْوَاجِنَا قُلْ بگو اٰۗللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ آیا خدا دستوری داد

فی کتب مبین ○ الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ○
در کتاب روشن آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست بر ایشان ونه ایشان اندوهگین شوند

الذین امنوا وکانوا یتقون ○ لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة
آنانکه ایمان آوردند وتقوی میکردند ایشانراست بشارت در زندگانی دنیا وبشارت در آخرت

لا تبدیل لکلمت الله ذلک هو الفوز العظیم ○ ولا یحزنک قولهم ان
نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را این بشارت همونست فیروزی بزرگ وغمگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه

العزة لله جمیعا هو السمیع العلیم ○ الا ان لله من فی السموت ومن
غلبه خدا راست همه یکجا اوست شنوا دانا آگاه باش هر آئینه خدا راست هر که در آسمانهاست وهر که

فی الارض وما یتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء ان یتبعون
در زمین است وپیروی نمیکنند آنانکه پرستش میکنند بجز خدا شریکان را بحقیقت پیروی نمیکنند

الا الظن وان هم الا یخرصون ○ هو الذی جعل لکم الیل لتسکنوا
مگر وهم را ونیستند مگر دروغ گوئے اوست آنکه ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید

فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک لایت لقوم یسمعون ○
در آن وساخت روز را روشن هر آئینه درین نشانهاست گروهے را که می شنوند

فی کتب مبین مگر آنکه مکتوب است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ملخص آیت آنست که هیچ فعلی وقولی بر حق سبحانه
پوشیده نیست وبمکافات اقوال وافعال مناسب آن حکم خواهد فرمود پس در ضمن این کلام وعده باشد مومنان را بکمال مثوبت
و وعید بود مشرکان را بغایت عقوبت پس از مجازات باهل ایمان خبر میدهد ومیفرماید الا ان بدانید بدرستیکه اولیاء الله دوستان
خدای لا خوف علیهم هیچ ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکاید وشداید ولا هم یحزنون ونیستند ایشان که اندوهناک
باشند از فوت مطالب مقاصد ودر عین المعانی آورده که اولیا جماعتی اند که لقای ایشان موجب یاد کردن خدای باشد ودر
بحر الحقایق آورده که مراد از اولیاء الله آنانند که اعدای نفوس خود باشند ودر کشف الاسرار صفت اولیا برین وجه میکند که عنوان شریعت
اند وبرهان حقیقت ظاهر ایشان باحکام شرع آراسته است وباطن ایشان بانوار فقر پیراسته **مثنوی** رخش ز میدان ازل تاخته +
گوی بچوگان ابد باخته + معتکفان حرم کبریا + شسته دل از صورت کبر وریا + راه نوردان شکسته قدم + راز گشایان فرو بسته دم +
گفته اند اولیاء الله جماعتی باشند که با یکدیگر دوستی از برای خدا کنند وموید این قول همین کلام بس که وجبت محبتی للمتحابین فی واین
قوم را خوف نیست در مواقف عظام واندوهگین نشوند از اهوال یوم القیامه نزد بعضی اولیا مومنان پرهیزگارند بدلیل آنکه
حق سبحانه در صفت ایشان میگوید که الذین امنوا اولیا آنانند که گرویده اند بما جاء من عند الله وکانوا یتقون وهستند که
پرهیزگاری کنند مما حرم الله لهم البشری مر ایشانراست مژدگانی فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا یعنی بشارتی که از زبان پیغمبر
در باب ایشان گذشته وبقول جمعی مراد رویای صالحه است که مومن بیند یا برای مومن بینند وآنرا مبشرات گویند یا بشارت ملائکه
مر ایشانرا در وقت نزع ودر تبیان گوید بشری آنست که مومن جای خود را در بهشت بیند پیش از مرگ ودر مدارک آورده که بشری
محبت مردمان است با ایشان ونام نیکو وفی الاخرة ومر ایشانراست مژده در آن سرای وآن سلام ملائک باشد بر ایشان سلمی
فرموده که بشارت دنیا وعده لقاست ومژده آخرت تحقیق آن وعده حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ولی را دو بشارت
است در دنیا شناخت ودر عقبی نواخت درین سرای سرور مجاهده ودر آن سرای نور مشاهده اینجا صفا ووفا آنجا رضا ولقا
بیت از نعمت این جهان ثنائی تو بس است + وز دولت آنجهان لقائی تو بس است + لا تبدیل نیست بدل کردن لکلمت الله
مر سخنان خدا را یعنی در وعده او خلاف نیست ذلک آن تبشیر موعود به هو الفوز العظیم آنست رستگاری بزرگ که فهم [illegible]

قالوا اتخذ الله ولدا سبحنه هو الغنی له ما فی السموت وما فی الارض ان
گفتند کافران فرزند گرفته است خدا پاکی او راست اوست بی نیاز او راست انچه در آسمانهاست وانچه در زمین است نیست

عندکم من سلطن بهذا اتقولون علی الله ما لا تعلمون ○ قل ان الذین یفترون
نزدیک شما هیچ حجتے برین آیا میگوئید بر خدا انچه نمیدانید بگو هر آئینه آنانکه بر می بندند

علی الله الکذب لا یفلحون ○ متاع فی الدنیا ثم الینا مرجعهم ثم نذیقهم
بر خدا دروغ را رستگار نمیشوند ایشانرا باشد بهره مندی در دنیا باز بسوی ماست بازگشت ایشان پس بچشانیم ایشانرا

العذاب الشدید بما کانوا یکفرون ○ واتل علیهم نبأ نوح اذ قال لقومه یقوم
عذاب سخت بسبب آنکه کفر میکردند وبخوان بر ایشان خبر نوح را چون گفت بقوم خود ای قوم من

ان کان کبر علیکم مقامی وتذکیری بایت الله فعلی الله توکلت فاجمعوا
اگر دشوار شده باشد بر شما قیام من وپند دادن من بآیتهای خدا پس بر خدا توکل کردم پس عزیمت

امرکم وشرکاءکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمة ثم اقضوا الی ولا تنظرون ○
درست کنید در کار خود همراه شریکان خویش پس نباشد کار شما پوشیده بر شما باز برسانید بسوے من ومهلت مدهید مرا

فان تولیتم فما سالتکم من اجر ان اجری الا علی الله وامرت
پس اگر اعراض کردید یعنے از گفته من چه زیان نخواسته بودم از شما هیچ مزد نیست مزد من مگر بر خدا وفرموده شده مرا

باعراض شما از من فوت شده
باشد ان اجری نیست
مزد من برای دعوت مگر
علی الله مگر بر خدای واو
مرا بدان ثواب خواهد داد
خواه شما ایمان آرید خواه
اعراض کنید وامرت
وفرموده شده ام آن
اکون

قالوا اتخذ الله گفتند جمعی از بنی بدلج که فرا گرفت خدای ولدا فرزندی یعنی ملائکه را بفرزندی گرفت سبحنه پاک است حقتعالی
از گرفتن فرزند هو الغنی اوست بی نیاز است اتخاذ وجه طلب ولد یا ضعیفی کند تا بدو قوت گیرد یا فقیری تا باعانت او روزگار گذراند یا ذلیلی
تا بسبب فرزند عزت وشرف یابد یا حقیری گمنام تا بولد اسمی ورسمی پیدا کند وبعد از وی وارث اموال او باشد ومجموع اینها علامت
احتیاج است پس کسیکه غنی مطلق باشد هر آئینه اتخاذ ولد از و منفی بود یا گوئیم که ولد بعضی از والد است پس این صورت مستدعی صورت
ترکیب باشد وهر مرکبی ممکن است وهر ممکن محتاج بغیر وواجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راه نباشد فرد بود بکمال غنا
از صفات ذاتی او + هر کسیکه هست غنی کی بود بکس محتاج + واشارت ببیان غنای حق این است له ما فی السموت مر او راست
از روی مالکیت انچه در آسمانهاست از نفائس علویات وما فی الارض وانچه در زمینهاست از بدایع سفلیات ان عندکم
نیست نزدیک شما ای مشرکان من سلطن هیچ حجتی وبرهانی بهذا باین که خدای فرزندی فرا میگیرد اتقولون آیا میگوئید
علی الله بر خدای بدروغ وافترا ما لا تعلمون انچه نمیدانید قل بگوی ای محمد ان الذین یفترون بتحقیق آنانکه افترا کنند
وبر بندند علی الله الکذب بر خدای دروغ را باتخاذ ولد واضافت شریک بوی لا یفلحون رستگاری نیابند یعنی از
دوزخ نرهند وبه بهشت نرسند متاع ومر ایشانراست برخورداری اندک فی الدنیا در دنیا یعنی دو سه روز مهلت دارند وسهل
فرصتی را بگذرانند وبگذارند ثم الینا مرجعهم پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثم نذیقهم پس بچشانیم ایشانرا العذاب
الشدید عذاب سخت یعنی دایم وبی انقطاع بما کانوا بسبب آنکه بودند که بکتاب وپیغمبر ما یکفرون کافر میشدند واتل وبخوان
علیهم بر ایشان یعنی بر قوم خود از اهل مکه نبأ نوح خبر نوح پیغمبر را اذ قال یاد کن چون گفت لقومه مر گروه خود را یعنی آنها که مشرک
بودند یقوم ای قوم من ان کان کبر اگر هست که بزرگ شده وگران گشته علیکم بر شما مقامی اقامت من یا قیام من بدعوت نص
کلام ربانی مبنی است انا آنکه حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام نهصد وپنجاه سال قوم خود را بخدا استمالی دعوت کرده وجفا وآزار ایشانرا تحمل فرموده
وچون جفای قوم بغایت رسیده گفت ای قوم اگر بر شما شاق میگذرد مکث من در میان شما وتذکیری وپند دادن مر شمارا
بایت الله بعلامتهای روشن بر وحدانیت حق ولتصدیق نانموده مرا بیرنجانید فعلی الله پس بر خدای توکلت توکل کردم در
دفع کید شما ونصرت من بر اعدا فاجمعوا پس گرد آرید ومحکم سازید امرکم کار خود را یعنی عزیمت کنید بر آن یا جمع کنید خداوندان

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ○ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ

که باشم از مسلمانان — پس دروغی داشتندش پس خلاص ساختیم او را و آنانرا که با وی بودند در کشتی — و گردانیدیم ایشانرا

خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ○ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ

جای نشین و غرق کردیم کسانی را که دروغ داشتند آیات ما را پس بنگر چگونه شد آخر کار بیم کرده شدگان — باز فرستادیم

بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ

بعد نوح پیغامبران را بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان نشانهای روشن را پس هرگز مستعد آن نبودند که ایمان آرند بآنچه دروغ داشته بودند از پیش ازین

كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ○ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ

هم چنین مهر می نهیم بر دل از حد گذرندگان — باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون

وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ○ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

و قوم وی با نشانهای خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناهگاران — پس چون آمد بایشان سخن درست از نزدیک ما گفتند

إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ○ قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ

هر آئینه این سحر ظاهر است — گفت موسی آیا چنین میگوئید سخن درست را چون بیامد بشما آیا سحر است این و رستگار نمیشوند

السَّاحِرُونَ ○ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا

ساحران — گفتند آیا آمده پیش ما تا باز داری ما را از دینی که یافتیم بر آن پدران خود را و تا باشد شما را

أَنْ أَكُونَ بآنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگان مر حکم خدای را پس خلاف امر نکنم و اجر رسالت از غیر حق نجویم فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح مر او را یعنی اصرار کردند بر تکذیب او و بعد از الزام حجت فرستادیم بر ایشان طوفان فَنَجَّيْنَاهُ پس ما نجات دادیم نوح را از غرق شدن وَمَنْ مَعَهُ و آنانرا که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و اهل سفینه بقول اصح هشتاد مؤمن بودند و از ذکور و اناث وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم اهل کشتی را خَلَائِفَ باشندگان در زمین از پس هلاک شدگان وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا و غرق کردیم بطوفان آنانرا که تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را که با نوح ع بود یعنی معجزات او فَانْظُرْ پس درنگر ای نگرنده بدیده عبرت و ببین كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی منکران از قوم نوح و درین آیت هم تسلیه حضرت رسالت پناه و هم تهدید اهل کفر و ضلالت است ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِ از پس نوح ع رُسُلًا فرستادگان إِلَى قَوْمِهِمْ بسوی قوم ایشان یعنی هر رسولی را بقومی هود را بقوم عاد و صالح ع را بقوم ثمود و ابراهیم ع بقوم بابل و شعیب را باصحاب ایکه و اهل مدین فَجَاءُوهُمْ پس آمدند رسولان من با ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزهای روشن و دلیلهای واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند امم این رسل که ایمان آرند بدان پیغمبران فرستاده بدیشان بِمَا كَذَّبُوا بسبب آنچه تکذیب کرده بودند یعنی نگرویده بودند بِهِ بدان مِنْ قَبْلُ پیش از بعث رسل یعنی تکذیب حق را عادت کرده بودند قبل از بعث و بعد از بعث بر همان وتیره سلوک نموده بودند یا ایمان نیاوردند با چیزیکه تکذیب آن کرده بودند پیش ازین یعنی در روز میثاق كَذَلِكَ مثل این مهرے که بر دلهای مکذبان از امم ماضیه نهاده بودیم نَطْبَعُ مهر می نهیم عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ بر دلهای از حد در گذرندگان بر تکذیب یعنی مکذبان قریش و اضراب ایشان ازین امت ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس این پیغمبران مُوسَى وَهَارُونَ موسی بن عمران و برادر او هارون را إِلَى فِرْعَوْنَ بسوی ولید بن مصعب یا قابوس که فرعون آن زمان بود وَمَلَئِهِ و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند از قبول آن و متابعت نمودند وَكَانُوا و بودند ایشان قَوْمًا مُجْرِمِينَ گروهی جرم آرندگان یعنی معتاد بتکذیب انبیا و تهاون بآیات کبریا فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ پس آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما یعنی موسی بدیشان آمد و سخن حق بدیشان القا فرمود و معجزه بر ایشان نمود قَالُوا گفتند

ساحران و بمراد رسند قَالُوا گفتند اشراف قوم فرعون مر موسی را أَجِئْتَنَا آیا آمدی تو بما لِتَلْفِتَنَا تا بگردانی ما را عَمَّا وَجَدْنَا از آنچه یافته ایم مَا عَلَيْهِ بر آنچیز آبَاءَنَا پدران خود را و عبادت فرعون است یعنی آمده تا ما را از پرستش فرعون باز داری وَتَكُونَ و باشد لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ

الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ○ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ

ریاست در زمین و نیستیم ما شما را باور دارنده — و گفت فرعون بیارید پیش من هر ساحر

عَلِيمٍ ○ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ○ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى

دانا را — پس وقتیکه آمدند ساحران گفت ایشان را موسی بافگنید آنچه شما افگننده اید — پس چون افگندند گفت موسی

مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ○ وَيُحِقُّ

آنچه آورده اید سحر است هر آئینه خدا باطل خواهد ساخت آنرا هر آئینه خدا راست نمی آرد کار مفسدان را — و ثابت خواهد کرد

اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ○ فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ

خدا سخن درست را بفرمان خود و اگرچه ناخوش دارند گناهگاران — پس ایمان نیاوردند بموسی مگر جماعه از قوم وی با وجود خوف

مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ○

از فرعون و از اشراف قبط که عقوبت کند ایشانرا و هر آئینه فرعون سرکش بود در آن زمین و هر آئینه وی از حد گذرندگان بود

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ○ فَقَالُوا

و گفت موسی ای قوم من اگر ایمان آورده اید بخدا پس بر وی توکل کنید اگر مسلمان هستید — پس گفتند

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ○ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ

بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما مکن ما را لگدکوب قوم ستمگاران — و خلاص کن ما را برحمت خود

ع ۱۲ ۱۳ ۸

الْكِبْرِيَاءُ مر شما هر دو برادر را پادشاهی فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَمَا نَحْنُ لَكُمَا و نیستیم ما مر شما هر دو را بِمُؤْمِنِينَ از تصدیق کنندگان وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ بیارید بمن هر ساحری عَلِيمٍ دانا در فن خود تا معارضه کنند با موسی پس سحره را جمع کردند بر وجهی که در سوره اعراف گذشت و بمواعید کلیه مستظهر ساخته روز موعود بموضع معلوم آوردند فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آنهنگام که آمدند جادوان در مقابله موسی قَالَ لَهُمْ مُوسَى گفت مر ایشانرا موسی أَلْقُوا بیفگنید مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ آنچه شما افگنندگانید مر آنرا از رسنها و عصاها فَلَمَّا أَلْقَوْا پس چون بیفگندند جادوان حبال و عصای خود را و بسبب حرارت هوا بحرکت آمده در چشم مردم بشکل مارها نمود قَالَ مُوسَى گفت موسی ع مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ آنچه آورده اید شما جادوی است نه آنچه من آوردم و فرعونیان آنرا سحر میگویند إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ بدرستیکه خدای زود باشد که تباه گرداند سحر شما را و ناچیز سازد إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ بدرستیکه خدای باصلاح نیارد و تقویت نکند عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ کار تباه کاران را وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ و ثابت گرداند خدای و از پیش برد حق را یعنی آنچه من آورده ام از احکام الهی بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خویش یعنی بحکم و قضای خود یا بوعده نصرت غلبه که با من فرموده وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و اگرچه کراهت دارند کافران و دشوار آید بدیشان یعنی حق سبحانه بوعده نصرت دوستان وفا کند و از خشم و کراهیت دشمنان باک ندارد و در مثنوی معنوی اشارتی بدین معنی هست مثنوی حق تعالی از غم و خشم خصام ✤ کی گذارد اولیا را در عزام ✤ مه فشاند نور و سگ وع وع کند ✤ سگ ز نور ماه کی مرتع کند ✤ خس خسانه میرود بر روی آب ✤ آب صافی میرود بی اضطراب ✤ مصطفی مه میشگافد نیم شب ✤ ژاژ میخاید ز کینه بولهب ✤ آن مسیحا مرده زنده میکند ✤ وان جهود از خشم سبلت میکند فَمَا آمَنَ لِمُوسَى پس ایمان نیاوردند بموسی در مبداء امر او إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ مگر فرزندان قوم موسی و آن چنان بود که چون موسی از مدین بمصر آمده بنی اسرائیل را بحق دعوت فرمود پیران و بزرگان اجابت ننمودند و بعضی از جوانان ایشان بوی گرویدند عَلَى خَوْفٍ با وجود ترس مِنْ فِرْعَوْنَ از فرعون وَمَلَئِهِمْ و ترس از گروه خود یعنی از پدران و روساء قوم مراد آنست که جمعی از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسی با آنکه میترسیدند هم از فرعون و هم از کسان خود أَنْ يَفْتِنَهُمْ آنکه عذاب کند فرعون مر ایشانرا یا رجوع کناند ایشان بفرعون تا باز گرداند ایشانرا بکفر وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ و بدرستیکه فرعون متکبر بود و طاغی فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و غالب بر اهل آن وَإِنَّهُ و بدرستیکه بود او لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ هر آینه از حد برندگان در کبر و سرکشی تا حدیکه دعوی ربوبیت کرد

مثنوی هر که در بحر توکل غرق گشت ✤ همتش از ماسوی الله در گذشت ✤ این توکل گرچه دارد رنجها ✤ فهو حسبه بخشد از وی گنجها ✤ و چون موسی ع ایشانرا بتوکل فرمود فَقَالُوا پس گفتند عَلَى اللَّهِ بر خدای نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کردیم و بلطف او واثق شدیم و چون دعای متوکل باجابت مقرون است بزبان نیاز آغاز دعا کرده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان ما را محل عذاب لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ برای گروه ستمکاران یعنی ایشانرا بر ما مسلط مساز تا بدست ایشان معذب نشویم وَنَجِّنَا و خلاصی ده ما را بِرَحْمَتِكَ بمهربانی و بخشایش خود مِنَ

مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَاَوْحَيْنَاۤ اِلٰى مُوْسٰى وَاَخِيْهِ اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوْتًا وَّاجْعَلُوْا

از گروه کافران ووحی فرستادیم بسوی موسی وبرادروی که مسکن سازید برای قوم خود در شهر مصر خانها را وبسازید آن

بُيُوْتَكُمْ قِبْلَةً وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۭ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَقَالَ مُوْسٰى رَبَّنَاۤ اِنَّكَ اٰتَيْتَ فِرْعَوْنَ

خانهای خود را قبله رو وبرپا دارید نماز را وبشارت ده مومنان را وگفت موسی ای پروردگار ما هر آیینه تو دادهٔ فرعون

وَمَلَاَهٗ زِيْنَةً وَّاَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيْلِكَ ۚ رَبَّنَا اطْمِسْ

وقبیلهٔ او را زینت ومالهای بسیار در زندگانی دنیا ای پروردگار ما تا گمراه کنند عالم را از راه تو ای پروردگار ما مسخ کن

عَلٰۤى اَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ۝ قَالَ قَدْ

مال ایشان را ومهر کن بر دل ایشان که ایمان نیارند تا ببینند عذاب درد دهنده گفت خدا هر آیینه

اُجِيْبَتْ دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيْمَا وَلَا تَتَّبِعٰٓنِّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَجٰوَزْنَا

قبول کرده شد دعای شما پس ثابت باشید وپیروی مکنید راه جاهلان را ودرگذرانیدیم

بِبَنِيْۤ اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ بَغْيًا وَّعَدْوًا ۭ حَتّٰۤى اِذَاۤ اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ ۙ قَالَ

اولاد یعقوب را از دریا پس در عقب ایشان شدند فرعون ولشکر او از راه ستم وتعدی تا وقتیکه رسید بوی غرق گفت

اٰمَنْتُ اَنَّهٗ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا الَّذِيْۤ اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْۤا اِسْرَآءِيْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ۝ اٰلْئٰنَ وَقَدْ عَصَيْتَ

باور داشتم که نیست هیچ معبود مگر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل ومن از مسلمانانم گفته شد آیا اکنون ایمان آری ونافرمانی کرده بودی

مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ از گروه ناگرویدگان یعنی از کید وقصد ایشان یا از ملاقات با ایشان آورده اند که بعد از ایمان این قوم بموسی علیه السلام واشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه وتعالی فرعون بفرمود تا مساجد ومعابد که بر سر محلات ودر میان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشان را از ادای نماز منع نمودند حق سبحانه موسی ع را فرمود تا درون خانهای ایشان معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچه میگوید وَاَوْحَيْنَاۤ ووحی کردیم ما اِلٰى مُوْسٰى وَاَخِيْهِ بموسی وبرادر او هارون ع اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا آنکه فرا گیرید جای باز گشت برای قوم خود بِمِصْرَ بُيُوْتًا در شهر مصر خانها که رجوع کنید بآن جهت پرستش خدای تثنیه ضمیر ایشان اشارت است بآنکه تخصیص معابد وتعیین قبلهٔ آن متعلق است بایمه قوم چه در آن محل امام ایشان موسی وهارون بود وَاجْعَلُوْا ودیگر حکم کردیم که بسازید شما هر دو برادر وقوم شما بُيُوْتَكُمْ خانهای خود را که گرفته اید قِبْلَةً مسجدهای متوجه قبله یعنی کعبه وموسی ع نماز بجانب کعبه گذاردی وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وبپای دارید نماز را در آن موضع جمع ضمیر بجهت آنست که اتخاذ مساجد را اقامت صلوة تعلق بهمه دارد وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وبشارت ده ای موسی مومنان را بنجات دنیا ودرجات عقبی توحید ضمیر مشیر است بآنکه بشارت وظیفهٔ صاحب شریعت است وآن موسی بود وَقَالَ مُوْسٰى وگفت موسی در دعای خود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما اِنَّكَ اٰتَيْتَ بدرستیکه تو دادی فِرْعَوْنَ وَمَلَاَهٗ فرعون وگروه او را زِيْنَةً چیزی که بآن آرایش کنند از لباس وپیرایه ومتاع خانه وَّاَمْوَالًا وداده ایشان را مالها از نقود وانعام وضیاع فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا ابن عباس رض فرموده که از فسطاط مصر تا زمین حبشه کوهها که در آن معادن ذهب وفضه وزبرجد بود همه تعلق بفرعون داشت وفرمان او در آن مواضع روان بود بدین سبب مال بسیار بحوزهٔ تصرف قبط در آمده همه متمول ومتجمل شدند وسبب ضلال واضلال ایشان گشت پس موسی بعد از آنکه در دعای خود گفت ای پروردگار ما فرعون وقوم او را مال وزینت دادهٔ دیگر باره برای الحاح در تضرع تکرار دعا کرد که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را اینها دادهٔ لِيُضِلُّوْا تا گمراه کنند بندگان ترا عَنْ سَبِيْلِكَ از راه عبادت تو وبعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اطْمِسْ ای پروردگار ما اثر محو فرست عَلٰۤى اَمْوَالِهِمْ بر مالهای ایشان یعنی صورت آنرا محو کن ومتبدل ساز بچیزی دیگر تا شوکت ایشان بشکند قتاده گفته که دینار ودرم ایشان همه سنگ شد بر حال شکل ونقش که داشت وسدی رحمه الله فرموده که تمام اموال ایشان از نقود واطعمه واشجار واثمار همه سنگ شده واین یکی از آیات تسعه بود ودیگر موسی دعا فرمود که وَاشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وسخت فرا گیر بر دلهای ایشان یعنی مهر بر آن تا سخت دل شوند فَلَا يُؤْمِنُوْا پس ایمان نیاورند موسی بوحی الهی دانسته بود که ایشان نخواهند گروید لاجرم دعا کرد که دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشود وایمان نیاورند حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ

قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ ۝ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيْكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُوْنَ لِمَنْ خَلْفَكَ اٰيَةً ۭ

پیش ازین وبودی از مفسدان پس امروز بر مکان بلند افگنیم یعنی بر روی آب بر آریم ترا همان جسد تو یعنی بغیر تغییر تا باشی نشانه آنها را که از پس تو هستند

وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ اٰيٰتِنَا لَغٰفِلُوْنَ ۝ وَلَقَدْ بَوَّاْنَا بَنِيْۤ اِسْرَآءِيْلَ مُبَوَّاَ صِدْقٍ

وهر آیینه بسیاری از مردمان از نشانهای ما بیخبرانند وهر آیینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک

وَّرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ۚ فَمَا اخْتَلَفُوْا حَتّٰى جَآءَهُمُ الْعِلْمُ ۭ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ

وروزی دادیم ایشان را از پاکیزها پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد بایشان دانش یعنی قرآن هر آیینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز

الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝ فَاِنْ كُنْتَ فِيْ شَكٍّ مِّمَّاۤ اَنْزَلْنَاۤ اِلَيْكَ فَسْـَٔلِ الَّذِيْنَ

قیامت در آنچه اختلاف میداشتند پس اگر در شکی از آنچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس آنان را که

يَقْرَءُوْنَ الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَآءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ۝ وَلَا تَكُوْنَنَّ

میخوانند کتاب پیش از تو هر آیینه آمده است پیش تو وحی درست از پروردگار تو پس مشو از شک آرندگان ومباش

مِنَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَتَكُوْنَ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ

از آنانکه دروغ داشتند آیات ما را آنگاه شوی از زیانکاران هر آیینه آنانکه ثابت شد بر ایشان

كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ اٰيَةٍ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ۝

حکم پروردگار تو ایمان نیارند واگرچه بیاید بدیشان هر نشانهٔ تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده

ع ۱۴ ۹

قَبْلُ پیش ازین وفرمان پیغمبر من نشنودی وَكُنْتَ وبودی تو مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ از جملهٔ گمراهان وگمراه کنندگان در مدارک وتبیان وغیر آن از تفاسیر آورده اند که روزی جبرئیل ع بدیوان مظالم فرعون آمد واین صورت فتوی بوی نمود که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو ونما در میان مال ونعمت خواجه خود یابد وبه تربیت او از سائر ممالیک ممتاز گردد پس کفران نعمت پیش آورده دعوی خواجگی آغاز کرده فرمان مولای خود نبرد وفرعون بدست خود در ذیل فتوای او نوشت که میگوید ابو العباس ولید بن مصعب که سزای بنده که بر سید خود بیرون آید ودر نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل ع آن خط را فرا گرفت ودر آن محل که فرعون بگرداب فنا در افتاده اظهار ایمان مینمود جبرئیل ع آن خط را بدو نمود وگفت هم بفتوای تو با تو عمل کرده اند پس جبرئیل ع مشتی از لوث دریا برداشت ودر دهان آن لعین انداخت از آن جهت که ایمان نیاورد چه میدانست که این ایمان یاس است ومقبول نیست بلکه برای زیادتی اهانت وخواری وی وگفت که اکنون میگروی که زمام اقتدار تو از قبضهٔ اختیار تو رفت ووقت ایمان آوردن تو گذشت بیت وقت هر کار نگهدار که نافع نبود + نوش دارو که پس از مرگ به بیمار دهند + فَالْيَوْمَ نُنَجِّيْكَ پس امروز بر هانیم ما بِبَدَنِكَ تن ترا از آب یعنی قوم تو همه در قعر بحر اند ما بدن ترا بر روی آب آریم آورده اند که چون فرعون وقوم او غرقه گشتند بنی اسرائیل را دغدغه شد که فرعون هلاک نشده ودمبدم کشتیها ساز کرده لشکر را از دریا بگذراند واز عقب ما در آید حق سبحانه وتعالی تن فرعون را بر روی دریا آورد وبازرهی که در بر داشت وبدان او را اشناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بی روح دیده تسلی یافتند واز اینست که بعضی علما بدن بمعنی درع داشتند وآمدن آهن بر بالای آب با آنکه طبع او مقتضی رسوب در آبست آیتی باشد از آیات قدرت ربانی فوز زاد المسیر آورده که بقیهٔ قوم فرعون که در مصر بودند غرقه شدن او را مسلم نداشتند وگفتند او با قوم خود در جزائر بصید مرغ وماهی مشغول است حق سبحانه وحی کرد بدریا که فرعون را بکنار افگند تا مصریان ببینند پس دریا او را بر زمین بلند افگند چنانچه همه کس او را دیدند واز اینجاست که در معنی نُنَجِّيْكَ بِبَدَنِكَ فرموده اند که نلقیک علی نجوة من الارض وبر هر تقدیر بدن ترا از دریا بر آریم لِتَكُوْنَ تا باشی لِمَنْ خَلْفَكَ برای کسیکه از پس تو آید اٰيَةً نشانهٔ که بتو عبرت گیرد ودانند که مملوک مقهور دور است از دعوی مالکیت وقاهریت بنده که خود را از غرقه شدن در گرداب فنا نرهاند چرا صدای انا ربکم الاعلی بسمع جهانیان رساند مثنوی عاجزی کو اسیر جاه وخور است + لاف قدرت زند چه بیخبر است + آنکه در نفس خود زبون باشد + صاحب اقتدار چون باشد + وَاِنَّ كَثِيْرًا وبدرستیکه بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان عَنْ اٰيٰتِنَا از آیات قدرت ما لَغٰفِلُوْنَ بیخبر اند ایشان را نه در آن فکری ونه از آن عبرتی وَلَقَدْ بَوَّاْنَا

در لوح محفوظ نوشته که ایشان بر کفر میرند وملائکه را بدان خبر داده وگفته اند کلمهٔ آنست که لاملان جهنم یا هولاء فی النار ولا ابالی وبر هر تقدیر که چون کلمه در شان ایشان ثابت شد لَا يُؤْمِنُوْنَ

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۝ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝ قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

پس چرا نشد دیهی که ایمان آورد پس سود کند ایشان را ایمان وی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم از ایشان عقوبت رسوائی در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی واگر خواستی پروردگار تو ایمان آوردندی آنانکه در زمین اند همه یکجا آیا تو جبر میکنی مردمان را تا مسلمان شوند و نبود هیچ نفسی را که ایمان آرد مگر بخواست خدا و می اندازد پلیدی را بر آنانکه در نمی یابند بگو بنگرید چه چیز است در آسمانها و زمین و فائده نمیکند نشانها و ترسانندگان از گروهی که نمیگروند پس انتظار نمیکشند مگر مانند روزهای آنانکه گذشتند پیش از ایشان بگو پس منتظر باشید بدرستیکه من با شما از منتظرانم باز خلاص میکنیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند همچنین خلاص کنیم مسلمانرا وعده دادیم وعده درست لازم بر خود بگو ای مردمان

[ع ۱۵]

فلولا كانت قرية و بیان آورده که اکثر نحویان برآنند که لولا اینجا بمعنی ما نافیه است یعنی نبودند اهل دیهی از دیهای عاصیه که بوقت نزول عذاب
منت ایمان آوردند فنفعها پس سود رسانید اهل آن دیه را ایمانها ایمان ایشان در آنوقت الا قوم يونس مگر قوم یونس که ایشان لما آمنوا
شفنا عنهم آنهنگام که ایمان آوردند برداشتیم و بردیم از ایشان عذاب الخزي عذاب رسوائی را في الحيوة الدنيا در زندگانی دنیا ومتعناهم
خوردار بگذاشتیم ایشانرا الى حين تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان و بر این تقدیر استثنا الا قوم یونس منفصل بود و نفع با ایمان بأس
نصوص باشد باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یک ینفعهم ایمانهم اما او باسنا و جمعی برآنند که معنی آیت اینست چرا اهل قری ایمان نیاوردند
ل از معاینه عذاب و تعجیل نکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشانرا ایمان ایشان لیکن قوم یونس چون امارات عذاب مشاهده نمودند تاخیر
ردند ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب ایمان آوردند برین تقدیر استثنا منقطع باشد و قصه یونس بر سبیل ایجاز چنان بود که حق سبحانه او را باهل نینوی فرستاد
ارض موصل و او مدتی ایشانرا بخدای دعوت کرد ایشان ابا نموده وی را میرنجانیدند آخر تنگ آمد و گفت الهی قوم من مرا تکذیب کردند فانزل علیهم
ممتک حق سبحانه اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را که بعد از سه روز یا چهل روز عذاب بشما فرود آید یونس ایشانرا خبر داد و از میان قوم بیرون
فته در شگاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک رسید حقتعالی بمالک دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ بانقوم فرست
لک فرمان الهی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاه یا دود غلیظ و شرارت آتش بیامده گرد مدینه نینوی را فرا گرفت اهل شهر دانستند که یونس راست
فته روی بملک خود آوردند و او مرد عاقل بود فرمود که یونس را طلب کنید چندانچه طلبیدند نیافتند ملک گفت اگر یونس برفت خدائیکه ما را بدو
عوت میکرد باقیست و دانا و شنوا اکنون هیچ چاره نیست الا آنکه عجز و شکستگی و تضرع بدرگاه او بریم پس ملک سر و پا برهنه پلاسی در پوشید و
عایا بهمین صورت روی بصحرا نهادند مردان و زنان خرد و بزرگ خروش و فریاد در گرفتند کودکانرا از مادران جدا کردند و یکبار نیتها خالص ساخته آواز
ر داشتند که آمنا بما جاء به یونس از اول ذی حجه تا عاشر محرم برین وجه مینالیدند و درین چهل روز از فغان و ناله نیاسوده درماندگی و بیچارگی بموقف
رض میرسانیدند مثنوی چاره ما ساز که بی یاوریم ٭ گر تو برانی بکه رو آوریم ٭ بی طربیم از همه سازنده ٭ جز تو نداریم نوازنده ٭ پیش تو کز بی
آمدیم ٭ هم بامید تو خدا آمدیم ٭ قومی گفت خداوندا یونس ما را گفته بود که خدای من گفته که بندگان بخرید و آزاد کنید ما بندگان توایم تو بکرم
و ما را از عذاب آزاد کن جماعتی دیگر مینالیدند که الها یونس ما را خبر داد که تو خداوند فرموده که بیچارگان و درماندگانرا دستگیر باید بیچاره و درمانده
بفضل خود ما را دستگیر بعضی دیگر بعرض رسانیدند که ای پروردگار ما یونس از قول تو با میفرمود که هر که بر شما ستم کند از وی درگذرانید خدایا ما بگناه

آمد والذين آمنوا و نجات دادیم آنانرا که گرویده بودند بدیشان كذلك همچنین که نجات دادیم رسل و متابعان ایشانرا حقا علينا وعده راست و درست است
و متابعان او قل بگو ای محمد يا ايها الناس ای مردمان خطاب با اهل مکه است ان كنتم

إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

اگر هستید در شک از دین من پس نمی پرستم آنانرا که میپرستید بجز خدا لیکن عبادت میکنم آن خدای را که میمیراند شما را و فرموده شده ام که باشم از مسلمانان و فرموده شده ام که راست دار روی خود برای دین میل کننده و مباش از مشرکان و مخوان بجز خدا چیزی را که سود نکند ترا و زیان نرساند پس اگر بکنی پس بدرستیکه تو آنگاه از ستمگاران باشی و اگر برساند خدا بتو رنجی پس نیست بر دارنده آنرا مگر او و اگر خواهد بتو نیکوئی پس نیست باز دارنده فضل او را میرساند آنرا بهر که خواهد از بندگان خود و اوست آمرزنده مهربان بگو ای مردمان آمده است بشما حق از پروردگار شما پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه یافت برای خود و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراه میشود بزیان خود و نیستم من بر شما

ان كنتم في شك اگر هستید شما در گمان من ديني از صحت دین من بیان کنم دین خود را برای شما فلا
اعبد الذين پس نمی پرستم آنانرا که تعبدون شما می پرستید من دون الله بجز خدای از اصنام
و ملائکه ولكن اعبد الله ولیکن پرستش میکنم خدای را الذي يتوفاكم آن خدای که میمیراند شما را تخصیص توفی
بجهت تهدید است چه وفات اهل شرک میعاد عذاب ایشان است وامرت و مامور شده ام ان اكون بآن که باشم
من المؤمنين از گرویدگان باحکام الهی و از اخبار انبیا علیهم السلام وان اقم و دیگر امر کرده اند مرا یا وحی
فرستاده اند بآنکه بپای دار وجهك عمل خود را للدين از برای دین یعنی خالص ساز آن را حنيفا در حالتیکه مایل باشی
از همه ادیان بدین اسلام ولا تكونن و مباش من المشركين از شرک آورندگان این خطاب متوجه بغیر آن حضرت ع
است ولا تدع و مخوان من دون الله بجز خدای ما لا ينفعك آن چیزی را که سود نه کند ترا خواندن او ولا
يضرك و زیان نرساند بتو فرو گذاشتن آن فان فعلت پس اگر بکنی یعنی بخوانی این چنین چیزی را فانك
پس بدرستیکه تو اذا من الظالمين آن هنگام از ظالمان باشی که وضع دعا در غیر موضع او کنی وان يمسسك الله
بضر و اگر برساند خدای بتو مرضی یا شدتی یا فقری فلا كاشف له پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مر آنرا الا
هو مگر او که الله است وان يردك بخير و اگر خواهد بتو صحت و راحت و غنا فلا راد لفضله پس هیچ دفع کننده و
باز دارنده نیست مر آن فضل او را وضع فضل در موضع ضمیر دلیل است بر آنکه حق سبحانه متفضل است بارادت خیر بر بندگان
خود بی استحقاق از ایشان بیت درویش تو در مصلحت خویش چه دانی ٭ خوش باش گرت نیست که بی مصلحتی نیست
يصيب به میرساند فضل خود را من يشاء بآنکه میخواهد من عباده از بندگان خود وهو الغفور و اوست آمرزنده
پس از عفران او بمعصیت نا امید مشوید الرحيم مهربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندید قل يا ايها الناس
بگو ای مردمان قد جاءكم الحق بدرستیکه آمد بشما کلامی درست یا پیغمبری راست من ربكم از نزد پروردگار شما
و هیچ عذری نماند شما را فمن اهتدى پس هر که راه یافت بایمان و طاعت فانما يهتدي پس جز این نیست که راه یابد
لنفسه برای نفس خود یعنی منفعت او عاید بدو است ومن ضل و هر که گمراه شد بانکار و تکذیب فانما يضل

بِوَكِيلٍ ○ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ○

نگاهبان ... و یا محمد پیروی کن چیزی را که وحی فرستادیم بتو و شکیبائی ورز تا آنکه فیصل کند خدا و او بهترین فیصل کنندگانست

ع ۱۲

سورة هود مكية وهي مائة وثلث وعشرون آية وعشر ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الر ۚ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ○ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۚ إِنَّنِي لَكُم

این کتابی است که استوار کرده شد آیات او را باز واضح کرده شد آمده از نزدیک خدا درست کار خبردار با این مضمون که پیغامبر گوید عبادت مکنید مگر خدا را

مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ○ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

هر آئینه من شما را از جانب او بیم کننده و بشارت دهنده ام و آنکه آمرزش طلب کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی وی تا بهره مند سازد شما را بهره نیک تا میعاد معلوم

وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ○ إِلَى اللَّهِ

و تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی او و اگر روی گردان شوید پس هر آئینه میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ بسوی خداست

مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ ۚ أَلَا

بازگشت شما و او بر همه چیز تواناست آگاه باش این کافران می پیچند سینهای خود را یعنی اعراض میکنند میخواهند که تا پنهان شوند

حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○

آگاه باش چون بر سر میکنند جامهای خود را میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکارا میکنند هر آئینه او داناست بسر که مالک سینهاست

بِوَكِيلٍ بر شما نگهبانی که امر شما موکول بمن باشد و مسیطر فرموده که آیة السیف ناسخ این آیت است وَاتَّبِعْ و پیروی کن ای محمد مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ آنچیز را که وحی کرده میشود بسوی تو بامتثال و تبلیغ آن وَاصْبِرْ و صبر کن بر دعوت و در ایذا اینکه بتو رسد شکیبائی ورز حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ تا وقتیکه حکم کند خدای بنصرت تو یا امر کند بقتال و ثنی و جزیه کتابی وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و او است بهترین حکم کنندگان زیرا که در حکم او خطا و میل و ستم نیست یا مطلع است بر سرائر و احتیاج ببینه و گواه ندارد بیت از سپیدی تا سیاهی گیر و تا لوح و قلم + یک رقم از خط حکمش و هو خیر الحاکمین سورة هود مکیة مائة وثلث وعشرون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الر در حقائق فرموده که حروف مقطعه بنسبت اصطلاح وضعی و عرفی مفهوم المراد نیست پس سر مکتوم باشد و مؤید این قول است آنکه شعبی را از معنی مقطعات پرسیدند فرمود که سر الله فلا تطلبوا و بعضی بر آنند که معنی الر آن است که انا الله اری منم خدای که می بینم طاعت مطیعان و معصیت عاصیان و هر کس را مناسب عمل او جزا خواهم داد پس این کلمه مشتمل است بر وعد و وعید كِتَابٌ این کتابی است صفت او اینکه أُحْكِمَتْ استوار کرده شده است آيَاتُهُ آیتهای او بحجج و دلائل یا منتظم گشته است بنظم محکم چون بنای مستحکم که نقص و خلل بدو راه نیابد ثُمَّ فُصِّلَتْ پس جدا کرده شده است سوره سوره و آیه آیه یا تفصیل یافته است در و آنچه بندگان بدان محتاج اند یعنی مبین شده است مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک حکم کننده یا حکمت بخشنده خَبِيرٍ دانا بهمه چیزها است آن أَلَّا تَعْبُدُوا برای آنکه تا نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدا را إِنَّنِي لَكُم بدرستیکه من مر شما را مِّنْهُ از وی یعنی با مر وی نَذِيرٌ بیم کننده ام بعقوبت بر شرک و طغیان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده بمثوبت بر توحید و ایمان وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا و دیگر احکام و تفصیل آیات برای آنست که آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود برای گناهان گذشته ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس توبه کنید بحضرت او از معاصی در زمان آینده يُمَتِّعْكُم تا برخورداری دهد شما را مَّتَاعًا حَسَنًا برخورداری نیکو یعنی عمر دراز ارزانی دارد تا مردم از شما منتفع گردند یا شما را زندگانی دهد در ایمنی و تندرستی إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نام برده شد که آخر عمر مقدر است محققان گفته اند متاع حسن رضاست بانچه دست دهد از نعمت و صبر بر آنچه روی نماید از محنت در لطائف امام قشیری قدس سره مذکور است که برخورداری نیکو آنست که حاجت مردمان بر دست وی گذارده شود وَيُؤْتِ و تا بدهد خدای كُلَّ ذِي فَضْلٍ مر هر خداوند فضلی را در دین فَضْلَهُ ثواب و جزای فضل او هم در دنیا و هم در آخرت ابن مسعود فرموده که ذو فضل کسی است که حسنات او فاضل باشد از سیئات او و جوجانی قدس سره گفته که ذو فضل آنست که در دیوان ازل بنام آن نشان فاضل نوشته باشند و هر آئینه بعد از وجود

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ

و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او و میداند جای ماندن او و جای نگاهداشتن او را

كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ○ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ

هر یک در کتاب روشن است و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش

أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم

روز و بود عرش او بر آب آخر کار آفریدن شما آنکه تا بیازماید شما را که کدام کس از شما نیکوتر است از جهت عمل و اگر گوئی که

مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ○

برانگیخته شوید بعد موت گویند کافران نیست این سخن مگر جادو ظاهر

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ

و اگر باز داریم از ایشان عقوبت را تا مدتی شمرده شده گویند چه چیز باز میدارد آنرا

ع ۱ ۸

أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ○

آگاه باش روزیکه بیاید بایشان نباشد باز داشته شده از ایشان و فرا گیرد ایشان را آنچه استهزا میکردند بآن

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ

و اگر بچشانیم آدمی را نعمتی از نزدیک خود باز گیریم آن را از وی هر آئینه وی ناامید

وَمَا مِن دَابَّةٍ و نیست هیچ جنبنده فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات اند إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خداست رِزْقُهَا روزی ایشان از روی تفضل و رحمت ایراد لفظ علی که قید وجوب است در شرع بجهت تحقیق حصول رزق است بمرزوق و گفته اند علی بمعنی من است یعنی روزی همه از خدای است یا بمعنی الی است یعنی روزی همه مفوض بحق تعالی است اگر خواهد بسط کند و اگر اراده نماید قبض کند وَيَعْلَمُ و میداند خدای تعالی مُسْتَقَرَّهَا قرارگاه حیوان در حین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا و آرامگاه وی بعد از وفات صاحب کشاف آورده است مستقر مسکن حیوانات است از زمین و آب و هوا و مستودع قرار ایشان قبل از استقرار چون صلب و رحم و بیضه كُلٌّ همه که یاد کرده شده از دواب و ارزاق مستقر و مستودع ایشان مذکور و مسطور است فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا که اول او یکشنبه بود و آخر او آدینه وَكَانَ و بود پیش از آفریدن ارض و سما عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عرش او بر آب در برخی از تفاسیر آورده که حق تعالی در مبدا آفرینش یاقوتی سبز بیافرید و بنظر هیبت در آن نگریست آن جوهر آب شد پس حق سبحانه و تعالی باد را بیافرید و آب را بر بالای او بداشت و عرش را بر زبر آب جای داد و در تفوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مراهل تفکر را از عباد و حق تعالی بیافرید آسمان و زمین و عرش و آب و باد را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوتر است از روی عمل یعنی شکر که بیشتر است بدین نعمت یا تصدیق که کامل تر است در قرار عرش بر آب و تفوق آب بر باد وَلَئِن قُلْتَ و اگر گوئی تو ای محمد مر قوم خود را إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ بدرستی که شما برانگیخته شدگانید مِن بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه گویند آنانکه نگرویدند إِنْ هَٰذَا نیست این سخن که در باب بعث میگوئید إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر مانند سحری آشکارا در فریب یا در بطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا و اگر تاخیر کنیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذابی که وعده کرده ایم إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ تا هنگام شمرده شده یعنی وقت معلوم لَّيَقُولُنَّ هر آئینه گویند از روی استهزا مَا يَحْبِسُهُ چه چیز باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ بدانید آن روزی که بیاید عذاب بر ایشان که روز بدر است

كَفُورٌ ○ وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّاٰتُ

ناسپاس است و اگر بچشانیم آدمی را فراخی بعد سختی که رسیده باشد بوی گوید برفتند سختیها

عَنِّيْ اِنَّهٗ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ○ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ

از من هرآئینه وی شادمان خودستاینده است مگر آنانکه شکیبائی نمودند و کارهای شایسته کردند آن جماعت ایشان را

مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ○ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعْضَ مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ وَضَآئِقٌۢ بِهٖ

آمرزش و مزد بزرگ پس شاید تو ترک کنی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو و تنگ میشود بآن

صَدْرُكَ اَنْ يَّقُوْلُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ جَآءَ مَعَهٗ مَلَكٌ اِنَّمَآ اَنْتَ

سینهٔ تو از جهت آنکه میگویند چرا نه فرود آورده شده بر وی گنجی یا چرا نه آمد همراه او فرشته جز این نیست که تو

نَذِيْرٌ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ○ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ

بیم کننده و خدا بر هر چیز نگاهبان است آیا میگویند بربسته است قرآن را بگو پس بیارید ده

سُوَرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرَيٰتٍ وَّادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ

سوره را مانند این بربافته و بخوانید هر کرا توانید بجز خدا اگر

صٰدِقِيْنَ ○ فَاِلَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَآ اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا

راستگوی هستید پس اگر قبول نکنند آن کافران سخن شما را بدانید که قرآن نازل کرده شده است بعلم خدا و بدانید که هیچ معبود نیست

كَفُورٌ ناسپاس است در نعمت گذشته وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ و اگر بچشانیم او را نَعْمَآءَ نیکوئی چون صحت و غنا بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ بعد سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری و فقر لَيَقُوْلَنَّ هرآئینه گوید ذَهَبَ السَّيِّاٰتُ عَنِّيْ برفت بدیها یعنی مصائب و مکاره که مرا بدی می آمد و رشد از من اِنَّهٗ بدرستیکه انسان لَفَرِحٌ شادمان است به نعمت و مغرور بآن فَخُورٌ نازنده و فخر کننده بر مردمان و فرح و فخر او را غافل ساخته از شکر نعمت قیام بحق آن اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای نیکو یعنی وظایف شکر بتقدیم رسانیدند در نعمت و بلا اُولٰٓئِكَ آنگروه که بصفت صبر و شکر موصوف اند لَهُمْ مر ایشانراست مَّغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ و مزدی بزرگ که اقل آن بهشت است شیخ العالم فرموده که در جنب نعمتی است که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر و مختصر باشد یعنی مشاهدهٔ انوار لقا

بیت ما را بهشت بهر لقای تو در خورست ٭ بی پرتو جمال تو جنت محقر است ٭ آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة والتسلیمات میکردند و با کلام قدیم و کتاب کریم بطریق تهاون و استهزا سلوک می نمودند و از جملهٔ اقتراحات ایشان آن بود که چرا گنجی بتو ندادند یا ملکی را بتصدیق تو نفرستادند حضرت رسالت پناه ﷺ از عدم قبول دعوت و استهزا و سخریت ایشان تنگدل می شد حق سبحانه و تعالی برای تهییج آن حضرت در ادای رسالت و عدم مبالات برد و انکار ایشان آیت فرستاد فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ پس شاید که تو ترک کننده باشی امام ماتریدی رح می گوید استفهام بمعنی نهی است یعنی ترک مکن بَعْضَ مَا يُوْحٰٓى برخی از آنچه وحی کرده شده اِلَيْكَ بسوی تو یعنی آنچه مخالف رای مشرکان است از سب آلهه وَضَآئِقٌۢ بِهٖ و تنگ است باظهار آن صَدْرُكَ سینهٔ تو اَنْ يَّقُوْلُوْا از ترس آنکه گویند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشده است عَلَيْهِ كَنْزٌ بر وی گنجی که نفقه کند بر مردمان تا بسبب آن تابع او شوند اَوْ جَآءَ مَعَهٗ یا چرا نیامد با او مَلَكٌ فرشته بجهت گواهی بر نبوت او و تو بسبب این مقالات از ادای رسالت باز ممان اِنَّمَآ اَنْتَ نَذِيْرٌ جز این نیست که تو بیم کننده بر تو انذار است و بس تو در آن تقصیری منمائی پس چرا از رد و انکار ایشان تنگدل باید شد **بیت** در شب مهتاب مه را بر سماک ٭

۴
بر معارضه هر کرا توانید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که این کلام مفتری و مختلق است و چون ایشان از معارضه بعشر سور عاجز آمدند آیت دیگر آمد فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ و عجز ایشان از ایراد یک سوره نیز بر همه کس ظاهر شد فَاِلَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ پس اگر اجابت نکردند مر شما را در آنچه گفتید از اتیان سوره مخاطب حضرت پیغمبر است و جمع ضمیر برای تعظیم باشد و گفته اند مراد مؤمنان اند که ایشان نیز تحدی میکردند برای حمایت پیغمبر ص و می گفتند که حضرت را مفتری میگوئید شما نیز با مفتری او معارضه کنید پس حق سبحانه فرمود که اگر ایشان در معرض جواب نیامدند فَاعْلَمُوْٓا پس بدانید که اَنَّمَآ اُنْزِلَ آنچه فرو فرستاده شد بِعِلْمِ اللّٰهِ بعلم خدا است یعنی ملتبس بعلمی که خاصهٔ اوست و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشان را بکار آید در معاش و معاد وَاَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا و بدانید آنکه نیست معبودی بسزا اِلَّا هُوَ

هُوَ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ○ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا نُوَفِّ

مگر وی پس آیا شما مسلمان هستید یعنی بر اسلام ثابت باشید هر که او خواسته باشد زندگانی دنیا و تجمل آن تمام رسانیم

اِلَيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فِيْهَا وَهُمْ فِيْهَا لَا يُبْخَسُوْنَ ○ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَيْسَ لَهُمْ

بسوی این جماعت جزای اعمال ایشان را در دنیا و ایشان در آنجا نقصان داده نشوند این جماعت آنانند که نیست ایشان را

فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوْا فِيْهَا وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○

در آخرت مگر آتش و باطل شد در آخرت آنچه کرده بودند و نابود است آنچه بعمل می آوردند

اَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ وَيَتْلُوْهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهٖ كِتٰبُ

آیا کسیکه باشد بر حجتی از جانب پروردگار خود یعنی دلیل عقلی و متصل وی می آید گواهی از جانب پروردگار او یعنی قرآن و پیش از قرآن گواهی

مُوْسٰٓى اِمَامًا وَّرَحْمَةً اُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ مِنَ الْاَحْزَابِ

موسی پیشوای و بخشایشی مثل دیگران باشد این جماعت ایمان می آرد بقرآن و هر که کافر شد بآن از گروهها

فَالنَّارُ مَوْعِدُهٗ فَلَا تَكُ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ

پس آتش وعده گاه وی است پس مباش در شبهه از نزول قرآن هرآئینه وی درست است آمده از پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان

لَا يُؤْمِنُوْنَ ○ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اُولٰٓئِكَ يُعْرَضُوْنَ

ایمان نمی دارند و کیست ستمکارتر از کسیکه بربست بر خدا دروغی را این جماعه آورده شوند

هُوَ جز مگر او که عالم است بآنچه غیر او نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّسْلِمُوْنَ ○ ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد مَنْ كَانَ هر که باشد از ذنارت همت يُرِيْدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِيْنَتَهَا و آرایش آنرا در مقابلهٔ اعمال خیر خود مراد منافقان اند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است مر جمیع مردمان را هر که از ایشان باحسان و اعمالی که از و صادر شود برخورداری دنیا خواهد و نظر او در آخرت نباشد نُوَفِّ اِلَيْهِمْ تمام باز گذاریم بدیشان اَعْمَالَهُمْ جزای کردارهای ایشان را فِيْهَا در دنیا از صحت و دولت و وسعت رزق و کثرت اولاد وَهُمْ فِيْهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُوْنَ کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ آنگروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ نباشد ایشان را فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرای دیگر اِلَّا النَّارُ مگر آتش دوزخ چه ایشانرا استیفای مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند و نیات فاسده و عزایم باطلهٔ ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَحَبِطَ و تباه گشت مَا صَنَعُوْا آنچه کرده اند فِيْهَا در دنیا چه ثواب آخرت متفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند وَبٰطِلٌ و ناچیز است فی نفس الامر مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن اَفَمَنْ كَانَ آیا هر که باشد عَلٰى بَيِّنَةٍ بر برهانی مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق صواب وَيَتْلُوْهُ و از پی در آید برهان او را که دلیل عقلی است شَاهِدٌ مِّنْهُ گواهی از خدای که بصحت آن گواهی دهد و آن قرآن است برابر باشد با کسی که زینت دنیا طلبد و عمل نه بر وجه صواب کند و گفته اند صاحب بینه مؤمنان اهل کتاب اند یا هر مؤمن مخلص و شاهد پیغمبر است و گفته اند صاحب بینه پیغمبر است و تابع او است شاهد یکه آن جبرئیل است یا ملکی که حافظ او بوده یا ابوبکر صدیق رض یا علی مرتضی رض یا صورت آنحضرت ص که هر که بدیدهٔ انصاف در و نگریستی لنوا ایح و آثار صدق در بشرهٔ مبارک او مشاهده نمودی **شعر**
ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا ٭ آن حسن چه حسن است تبارک و تعالی ٭ بعضی بر آنند که بینه قرآن است و یتلوه بمعنی یقرؤه و شاهد جبرئیل است یا لسان حضرت رسالت پناه ﷺ یا اعجاز و نظم او و اگر یتلو بمعنی یتبعه دارند شاهد انجیل است و در زاد المسیر آورده که انجیل تابع قرآن است بتصدیق و بشارت اگرچه قبل از و نازل شده است

لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بآن و تصدیق نمی کنند وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از آنکس که بربندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای وی اُولٰٓئِكَ آنگروه مفتریان يُعْرَضُوْنَ عرض کرده خواهند شد در موقف عَلٰى رَبِّهِمْ

عَلٰى رَبِّهِمْ وَيَقُوْلُ الْاَشْهَادُ هٰۤؤُلَاۤءِ الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ ۚ اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا ؕ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ ۝ اُولٰۤئِكَ لَمْ يَكُوْنُوْا مُعْجِزِيْنَ فِى الْاَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ اَوْلِيَاۤءَ ۘ يُضٰعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ؕ مَا كَانُوْا يَسْتَطِيْعُوْنَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوْا يُبْصِرُوْنَ ۝ اُولٰۤئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْۤا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ۝ لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَخْبَتُوْۤا اِلٰى رَبِّهِمْ ۙ اُولٰۤئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝

شائسته کردند و آرام گرفتند متوجه شده بسوی پروردگار خویش ایشان اهل بهشت اند ایشان آنجا جاویدانند

عَلٰى رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَيَقُوْلُ الْاَشْهَادُ و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برای هر امتی یا اعضا و جوارح ایشان گواهی دهند که هٰۤؤُلَاۤءِ الَّذِيْنَ که این گروه که آنانند که از روی عناد كَذَبُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خود باتخاذ ولد و شریک اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ بدانید که لعنت خدای عَلَى الظّٰلِمِيْنَ بر ستمگاران است یعنی بر کافران و مراد از لعنت دوری باشد از درگاه قرب پس صفت ظالمان میکند و می گوید الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ آنانکه باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی از دین او وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا و میجویند یعنی وصف می کنند راه خدا را بکجی و انحراف از راستی وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و ایشان بدان سرای باقی هُمْ كٰفِرُوْنَ ایشان ناگرویدگانند تکرار ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است به آخرت اُولٰۤئِكَ آن گروه کافران لَمْ يَكُوْنُوْا نباشند مُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب خود فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی در دنیا وَمَا كَانَ لَهُمْ و نیست مر ایشان را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بغیر از خدای مِنْ اَوْلِيَاۤءَ هیچکس از دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارد بلکه يُضٰعَفُ افزون کرده شود لَهُمُ الْعَذَابُ برای ایشان عذاب یعنی دوباره معذب گردند بجهت ضلال و اضلال مَا كَانُوْا نبودند که در دنیا يَسْتَطِيْعُوْنَ السَّمْعَ توانستندی شنید یعنی سخن حق را چه از شنیدن آن کر بودند وَمَا كَانُوْا يُبْصِرُوْنَ و نبودند که بدیدندی یعنی آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند اُولٰۤئِكَ الَّذِيْنَ آن گروه آنانند که در بازار معامله خَسِرُوْۤا اَنْفُسَهُمْ زیان کردند نفسهای خویش را یعنی زیان ایشان بدیشان باز گردد وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ انچه بودند که افترا می کردند از شفاعت بتان و درخواست ملائکه لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ بیشک و بی شبهه ایشان فِى الْاٰخِرَةِ در ان سرای هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ایشان زیانکارتر از همه زیانکاران چه پرستش بتان را بپرستش خدای خریده اند و متاع دنیای فانی را بر نعیم عقبای باقی اختیار کرده و درین سودا غبن فاحش هست

قطعه

مایهٔ دین را بدنیا دادن از بی همتی ست
زانکه دنیا جملگی رنج است و دین آسایش ست
نعمت فانی ستانی دولت باقی دهی
اندرین سودا خرد داند که

مَثَلُ الْفَرِيْقَيْنِ كَالْاَعْمٰى وَالْاَصَمِّ وَالْبَصِيْرِ وَالسَّمِيْعِ ؕ هَلْ يَسْتَوِيٰنِ مَثَلًا ؕ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖۤ اِنِّىْ لَكُمْ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ اَنْ لَّا تَعْبُدُوْۤا اِلَّا اللّٰهَ ؕ اِنِّىْۤ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ اَلِيْمٍ ۝ فَقَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا نَرٰىكَ اِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرٰىكَ اتَّبَعَكَ اِلَّا الَّذِيْنَ هُمْ اَرَاذِلُنَا بَادِىَ الرَّاْىِ ۚ وَمَا نَرٰى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍۭ بَلْ نَظُنُّكُمْ كٰذِبِيْنَ ۝ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّىْ وَاٰتٰىنِىْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهٖ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ ؕ اَنُلْزِمُكُمُوْهَا وَاَنْتُمْ لَهَا كٰرِهُوْنَ ۝ وَيٰقَوْمِ لَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ؕ اِنْ اَجْرِىَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَمَاۤ اَنَا

بر آن و شما ناخواهان باشید و ای قوم من طلب نمیکنم از شما برین پیغام رسانیدن مال را نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم

مَثَلُ الْفَرِيْقَيْنِ صفت این دو گروه که مومنند و کافر كَالْاَعْمٰى وَالْاَصَمِّ مانند کور و کرانند وَالْبَصِيْرِ وَالسَّمِيْعِ و مانند بینا و شنوا هَلْ يَسْتَوِيٰنِ آیا برابرند این دو فریق مَثَلًا در صفت و شبه یعنی برابر نیستند اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا پس پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمائید و در آن تشبیه کرده است کافر را به نابینا بجهت عدم مشاهده او مر آیات قدرت را و بنا شنوا بجهت تصامم از استماع کلام الهی و تشبیه مومنان بسمیع و بصیر جهت آنست که حال مومنان در سمع و بصر بر ضد احوال کافران است و در بحر الحقایق فرموده که اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آنست که باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و از آن حذر نماید و بحقیقت بصیر کسی است که دیدهٔ بصیرتش بکحل بی یبصر جلا یافته باشد و سمیع کسی است که گوش هوشش بگوشوارهٔ بی یسمع آراسته بود هر که بخدا بیند جز بخدا نه بیند و هر که بخدا شنود جز از خدای نه شنود رباعی گوشی که بحق باز بود در همه جای ✤ او هیچ سخن نشنود الا از خدای ✤ وان دیده کز و نور پذیرد او را ✤ هر ذره بود آئینه دوست نمای ✤ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا و بدرستیکه فرستادیم ما نوح را اِلٰى قَوْمِهٖۤ بسوی گروه او پس گفت مر ایشان را اِنِّىْ لَكُمْ بدرستیکه من شما را نَذِيْرٌ بیم کننده ام مُّبِيْنٌ هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را بیان میکنم یا بترسم از آن اَنْ لَّا تَعْبُدُوْۤا با آنکه نپرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای را که اگر پرستش وی نمائید اِنِّىْۤ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ اَلِيْمٍ عذاب روزی را که مولم است آن عذاب در وی و وصف یوم بالیم از قبیل اسناد مجازی است از برای وقوع الم در وی فَقَالَ الْمَلَاُ پس گفتند اشراف و رؤسا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهٖ از قوم نوح مَا نَرٰىكَ نمی بینیم ترا اِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل مزیتی که ترا بر ما باشد که سبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب گردد اطاعت نو از تو در نمی یابیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و از درک حقایق انسانی غافل ماندند مثنوی همسری با انبیا برداشتند ✤ اولیا را همچو خود پنداشتند ✤ گفته اینک ما بشر ایشان بشر ✤ ما و ایشان بستهٔ خوابیم و خور ✤ این ندانستند ایشان از عمی ✤ درمیان فرقی بود بی منتهی ✤ هر دو گون زنبور خوردند از یک محل ✤ زین یکی شد نیش و زان دیگر عسل ✤ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ✤ زان یکی شد خون و زان دیگر مشک ناب ✤ آن دو نی خوردند از یک آب خور ✤ این یکی خالی و دیگر پر شکر ✤ صد هزاران هم چنین اشباه بین ✤ فرق شان هفتاد ساله راه بین ✤ وَمَا نَرٰىكَ اتَّبَعَكَ و نمی بینیم که متابعت ترا کرده باشند اِلَّا الَّذِيْنَ مگر آنانکه هُمْ اَرَاذِلُنَا ایشان فرودان و فرومایگان مااند بَادِىَ الرَّاْىِ در ظاهر رای یعنی بتو ایمان آوردند

بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ إِنَّهُم مُّلَاقُو رَبِّهِمْ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝ وَيَا قَوْمِ

من یکسو کننده بر مسلمانان یعنی از صحبت خود هر آئینه ایشان ملاقات کنندگانند با پروردگار خویش ولیکن من می بینم شما را قومیکه جهالت میکنید وای قوم من

مَن يَنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي

که نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر برانم ایشان را آیا پند نمیگیرید و نمیگویم بشما که نزدیک من

خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ

خزینهای خدا است و نه آنکه میدانم غیب را و نمیگویم که فرشته ام و نمیگویم آنانرا که بخواری می نگرد بدیشان چشم شما که

لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ ۖ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ قَالُوا

نخواهد داد خدا بایشان هیچ نعمتی خدا داناتر است بآنچه در ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه از ستمگاران باشم گفتند

يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ

ای نوح مکابره کردی با ما پس بسیار کردی مکابره ما را پس بیار آنچه وعده میکنی اگر هستی از

الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ۝ وَلَا يَنفَعُكُمْ

راست گویان گفت جز این نیست که بیارد آنرا بشما خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید و سود نمیکند شما را

نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ ۚ

نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شما را

بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا راننده آنها که گرویده اند إِنَّهُم بدرستی که ایشان مُلَاقُو رَبِّهِمْ ملاقات کنندگانند جزای پروردگار خود را بعقب او فائز خواهند بود پس چگونه برانم ایشانرا وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ ولیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُونَ گروهی نادان که نمیدانید قدر ایشان را وَيَا قَوْمِ وای گروه من مَن يَنصُرُنِي کیست که مرا یاری دهد و منع کند مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای إِن طَرَدتُّهُمْ اگر برانم ایشان را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا در نمی یابید که التماس طرد ایشان مینمائید گفتند تو این همه صفت ایشان میکنی وحال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و بباطن مخالف تواند نوح علیه السلام فرمود که وَلَا أَقُولُ لَكُمْ و نمیگویم شما را که البته عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ نزدیک من خزانهای علم خداوند است وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانیم غیب را تا از بواطن مردمان خبر دهم وَلَا أَقُولُ و نمیگویم إِنِّي مَلَكٌ بدرستیکه من فرشته ام تا شما گوئید که ما أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَلَا أَقُولُ و نمیگویم لِلَّذِينَ تَزْدَرِي مر آنانرا که بخواری در ایشان مینگرد أَعْيُنُكُمْ چشمهای شما بجهت فقر ایشان را از اراذل میگوئید لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه آنچه حق تعالی در آخرت برای ایشان آماده کرده است به از آن است که شما را در دنیا داده اللَّهُ أَعْلَمُ خدای داناتر است بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ بآنچه در نفسهای ایشان است از صدق و اخلاص و اگر من حکم باسلام ایشان نکنم در ظاهر إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستیکه من آنهنگام باشم از ستمگاران چه انبیا را حکم بر ظاهر است قَالُوا گفتند يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار گردانیدی جدال را با ما و دور و دراز کشیدی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه ما را وعده دادی از عذاب إِن كُنتَ اگر هستی مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در وعید خود قَالَ گفت نوح إِنَّمَا جز این نیست يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ بیارد بشما خدای تعالی عذاب را إِن شَاءَ اگر خواهد عاجلا یا آجلا وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان خدای را از تعذیب خود با آنکه بستیزید یا بگریزید وَلَا يَنفَعُكُمْ و سود نمیدارد شما را نُصْحِي نصیحت کردن من إِنْ أَرَدتُّ اگر خواهم أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ آنکه نصیحت کنم مر شما را إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ اگر هست خدای که میخواهد أَن يُغْوِيَكُمْ آنکه شما را گمراه سازد درین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغوای شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمیرساند

هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ

اوست پروردگار شما و بسوی او باز گردانیده شوید یا محمد آیا میگویند بربسته است قرآن را بگو اگر بربسته ام پس بر منست

إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ۝ وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن

گناه من و من بی تعلقم از گناه کردن شما و وحی فرستاده شد بسوی نوح که ایمان نخواهد آورد از

قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ

قوم تو الا آنکه مومن شده است پس اندوه مخور بسبب آنچه میکردند و بساز کشتی را

بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ۝ وَيَصْنَعُ

بحضور ما و بفرمان ما و سخن مگو با من درباب آنانکه ستم کردند هر آئینه ایشان غرق کردگانند و میساخت نوح

الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۚ قَالَ إِن تَسْخَرُوا

کشتی را و هرگاه که گذشتی بر آن جماعت از قوم او تسخر میکردند با وے گفت اگر تسخر میکنید

مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ۝ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ

با ما پس هر آئینه ما تسخر خواهیم کرد با شما چنانچه شما تسخر میکنید پس خواهید دانست آنرا که بیایدش عذابی که

يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ

رسوا کندش و فرود آید بروے عقوبتے دایم درین معامله بود تا وقتیکه آمد فرمان ما و بجوشید

هُوَ رَبُّكُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در همه کار شما بر وفق ارادت خود وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد و بر اعمال خود جزا خواهید یافت أَمْ يَقُولُونَ بلکه گفتند قوم او افْتَرَاهُ بر می بافد نوح وحی را از پیش خود و ما نوح را گفتیم قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو اگر بر بافته ام وحی را فَعَلَيَّ إِجْرَامِي پس بر من است وبال گناه کرده من وَأَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم مِّمَّا تُجْرِمُونَ از آنچه شما گناه میکنید و اسناد افترا بمن مینمائید وَأُوحِيَ و وحی کرده شد إِلَىٰ نُوحٍ بسوی نوح أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن آنکه ایمان نخواهند آورد مِن قَوْمِكَ از گروه تو إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ مگر آنکس که ایمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوهناک مباش بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه هستند که میکنند از تکذیب و ایذا و چون فائده دعوت از ایشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسید حکم شد که ای نوح میان اجتهاد در بند وَاصْنَعِ الْفُلْكَ و بساز کشتی را بِأَعْيُنِنَا بنگاهداشت ما یا با عین ملائکه که مددگار و موکل تواند وَوَحْيِنَا و وحی کردن ما بتو در ساختن آن ابن عباس رضی الله فرمود که نوح ع نمیدانست که کشتی چگونه سازد و صورتش چه باشد وحی آمد بوی که بساز چون سینه مرغ وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا درباره آنانکه ستم کردند یعنی از من در مخواه نجات هیچ کافری و دفع عذاب از ایشان إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان غرقه شدگانند یعنی محکوم علیهم اند بالغرق در خبر آمده که نوح ع چوب کشتی میطلبید فرمان در رسید تا درخت ساج بکاشت و در مدت بیست سال که درخت برسید مطلقا هیچ فرزند متولد نشد تا اطفال قوم بالغ شدند و ایشان نیز متابعت آبا کرده از قبول دعوت نوح ع ابا کردند پس نوح علیه السلام بساختن کشتی اشتغال فرمود وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ و بود که میساخت کشتی را وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ و هرگاه که بگذشتندی بر او مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ گروهی مهتران از قوم او سَخِرُوا مِنْهُ افسوس کردندی بر وجه کشتی را در بیابان میساخت دور از آب و گفتندی کشتی میسازی آب کو و دیگر طعنه زدندی که اول نبی بودی و آخر نجار شدی قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا نوح علیه السلام گفت که اگر تسخر میکنید با ما فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ پس ما افسوس خواهیم کرد بر شما كَمَا تَسْخَرُونَ همچنانکه شما افسوس میدارید با ما فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آن کس را که بیاید بدو عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا گرداند در دنیا که آن غرق است وَيَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید بدو عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابی دایم در آخرت که آن حرق است پس نوح علیه السلام کشتی ساخت در مدت دو سال طول او سه صد گز

التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ
عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ۝ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ
مَجْرِيهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ
كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ
مَعَ الْكَافِرِينَ ۝ قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ
مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ۝
وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ

التنور وبجوشید آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ که حوا در ان نان پختی و بمیراث بنوح علیه السلام رسیده بود و نشان عذاب آن بود که آب از ان تنور بر جوشید پس چون امارت عذاب پدید آمد قلنا احمل گفتیم ما نوح علیه السلام که بردار فیها در کشتی من کل زوجین از هر جنسی دو جفت از حیوانات یعنی از آنها که جفتی میکنند اثنین دو تا نر و ماده و حفص من کل بتنوین خوانده یعنی از هر نوع حیوانی دو جفت بکشتی بر و اهلک و کسان خویش را که مسلمانند بکشتی در آر الا من سبق مگر آنرا که پیشی گرفته است علیه القول بر و قول ما یعنی حکم بهلاک وی مراد کنعان است و واعله که پسر و زن نوح علیه السلام بودند و من آمن و بر دار در کشتی هر کس را نیز که ایمان آورده و ما آمن و ایمان نیاورده بودند و موافقت نکرده معه با نوح علیه السلام الا قلیل مگر اندکی از مردمان که زوجه مسلم آن بود و سه پسر حام و سام و یافث و زنان ایشان هفتاد و دو تن از زن و مرد و غیر ایشان که مجموع هفتاد و نه تن بودند و با نوح علیه السلام هشتاد تن پس نوح علیه السلام ایشانرا به نزدیک کشتی در آورد و سر پوشی که ترتیب داده بود بر بالای کشتی پوشید و از زمین چهل شبانه روز آب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرود آمدن آغاز کرد و قال و گفت نوح علیه السلام ارکبوا فیها سوار شوید در کشتی در حالتیکه گویید بسم الله یعنی نام خدا برید مجریها در وقت راندن کشتی و مرسیها و هنگام باز داشتن آن و گفته اند بنام خداست رفتن و ایستادن آن چه در خبر آمده که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی و چون خواستندی که ساکن شود بسم الله گفتندی باز ایستادی پس نوح علیه السلام ایشانرا بدین وجه تعلیم تسمیه داد و گفت ان ربی بدرستیکه پروردگار من لغفور آمرزنده مومنانست رحیم مهربان بدیشان که از بلای طوفان نجات میدهد و هی تجری بهم و کشتی میبرد ایشانرا فی موج در موجها که از عظمت بود کالجبال مانند کوهها و نادی و آواز داد نوح ابنه نوح علیه السلام مر پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بود و کان فی معزل و حال آنکه بود بر کرانه آن کشتی و پدر او را اسلمان میدانست پس از فرط شفقت گفت یبنی ارکب معنا ای پسر کی من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی و لا تکن و مباش مع الکافرین با ناگرویدگان که غرق شوی آن پسر منافق بود با پدر اظهار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی قال گفت در جواب پدر ساوی زود باشد که باز گردم و پناه برم الی جبل بسوی کوهی که از غایت رفعت یعصمنی نگاه دارد مرا من الماء از غرق شدن در آب قال گفت نوح علیه السلام لا عاصم الیوم نگاهدارنده نیست امروز که منع کند چیزی را من امر الله از عذاب خدای

زمین بگشت و چون واقعه طوفان بنهایت انجامید و کفار غرق شدند امر آلهی در رسید و قیل و گفته شد یعنی حق سبحانه و تعالی گفت یا ارض ابلعی ای زمین فرو بر ماءک آب خود را که بیرون آورده و یسماء اقلعی و ای آسمان باز گیر آبی را که فرو گذاشته و غیض الماء و کم کرده شد آب بر روی زمین و قضی و سر انجام نموده شد

الربع

الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ
فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ۝
قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ
عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ
لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا
وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ
أَلِيمٌ ۝ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ

الامر و گذارده شد کاری که حکم حق تعالی بدو متعلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار و استوت و قرار گرفت کشتی علی الجودی بر کوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود و قیل و گفتند بعدا دوری و هلاکت باد للقوم الظالمین مر گروه ستمگاران را یعنی کافرانرا و چون نوح با قوم از کشتی بیرون آمدند آن روز را بجهت شکرانه روزه داشت و صوم عاشورا سنت شد این آیت در غایت فصاحت و بلاغت است در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و غیر آن در وجوه فصاحت و بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم غریب و اسلوب عجیب نکتها در ایراد هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون درین ترجمه ساحت میدان سخنوری سعت ایراد آن ندارد حواله وقوف بر دقایق و رقایق این حال بمطالعه این محل در جواهر التفسیر میرود و من الله التوفیق مصرع بغوص البحر من طلب اللوائی ✤ گوهر طلبی روی سوی دریا کن ✤ و نادی نوح و بخواند نوح ربه پروردگار خود را فقال پس گفت رب ای آفریدگار من ان ابنی بدرستیکه پسر من کنعان من اهلی از اهل من بوده و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد و ان وعدک الحق و بدرستیکه وعده تو راست است و انت احکم الحاکمین و تو حاکم ترین حکم کنندگانی حکمت درین چیست امام ماتریدی در تاویلات آورده که نوح از کفر پسر خبر نداشت چه اگر خبر داشتی این سوال نکردی زیرا که حق سبحانه تعالی فرموده بود و لا تخاطبنی فی الذین ظلموا و چون این سوال فرمود جواب در رسید قال گفت خدا ینوح انه ای نوح بدرستیکه پسر تو لیس من اهلک نیست از اهل دین تو انه عمل بدرستیکه او خداوند عملی است غیر صالح نه نیک و شایسته فلا تسئلن پس مپرس از من ما لیس لک آنچه نیست ترا به علم بدان چیز دانشی یعنی چیزیکه در آن از پرسیدن آن ندانی مپرس یا چیزیکه ترا بآن علم نیست چون کفر پسر تو از من سوال مکن انی اعظک بدرستیکه من پند میدهم ترا و منع میکنم ان تکون ازانکه باشی من الجاهلین از نادانان بسوال غیر جائز قال رب گفت نوح ای پروردگار من انی اعوذ بک بدرستیکه من پناه میگیرم بتو بعد ازین ان اسئلک ازان که بپرسم از تو ما لیس لی آنچه باشد مرا به علم بآنچیز دانائی یعنی بجواز سوال ازان و الا تغفر لی و اگر نیامرزی مرا و ترحمنی و نبخشائی بر من اکن من الخاسرین باشم از زیانکاران قیل ینوح گفته شد که ای نوح اهبط فرود آی از کشتی بسلام منا بسلامتی حاصل از حضرت ما یا بسلام و تحیت از ما بر تو و برکت و برکتها و زیادتیها علیک بر تو یعنی در نسل تو تا آدم ثانی باشی در انساب آدمیان بتو و قولی آنست

نوحیها الیک وحی کردیم آن را بسوی تو ما کنت تعلمها نبودی که بدانی آنرا انت ولا قومک نه تو و نه قوم تو که قریش اند من قبل

مِن قَبلِ هٰذا فَاصبِر اِنَّ العاقِبَةَ لِلمُتَّقِين ○ وَاِلیٰ عادٍ اَخاهُم هُوداً قالَ يٰقَومِ
پیش ازین پس صبر کن بر آئینه عاقبت متقیان راست وفرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من

اعبُدُوا اللّٰهَ ما لَكُم مِن اِلٰهٍ غَيرُهُ اِن اَنتُم اِلّا مُفتَرُون ○ يٰقَومِ لا اَسئَلُكُم
عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی نیستید شما مگر افترا کننده ای قوم من نمی طلبم از شما

عَلَيهِ اَجراً اِن اَجرِيَ اِلّا عَلَى الَّذي فَطَرَني اَفَلا تَعقِلُون ○ وَيٰقَومِ
براین پیغام مزدی را نیست مزد من مگر بر کسیکه آفریده است مرا آیا در نمی یابید وای قوم من

استَغفِرُوا رَبَّكُم ثُمَّ تُوبُوا اِلَيهِ يُرسِلِ السَّماءَ عَلَيكُم مِدراراً وَيَزِدكُم قُوَّةً
آمرزش میطلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد ابر را بر شما ریزان گشته و بافزاید شما را قوتی

اِلیٰ قُوَّتِكُم وَلا تَتَوَلَّوا مُجرِمِين ○ قالُوا يٰهُودُ ما جِئتَنا بِبَيِّنَةٍ وَما نَحنُ
همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهکار شده گفتند ای هود نیاوردی بما دلیلی و نیستیم ما

بِتارِكي اٰلِهَتِنا عَن قَولِكَ وَما نَحنُ لَكَ بِمُؤمِنِين ○ اِن نَقُولُ اِلّا
ترک کننده معبودان خود بگفته تو و نیستیم ما ترا باور دارنده نمی گوئیم الا آنکه

اعتَرٰيكَ بَعضُ اٰلِهَتِنا بِسُوءٍ قالَ اِنّي اُشهِدُ اللّٰهَ وَاشهَدُوا اَنّي
رسانیده اند بتو بعض معبودان ما ضرری گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید که من

مِن قَبلِ هٰذا پیش ازین وقت فَاصبِر پس شکیبائی کن بر ایذای قوم و مشقت به تبلیغ رسالت همچنانکه نوح علیه السلام صبر کرد اِنَّ العاقِبَةَ بدرستیکه عاقبت نیکو لِلمُتَّقِين مر پرهیزگاران راست در دنیا بظفر بر اعدا و در آخرت بدرجات علیا پیر طریقت قدس سره فرمود که صبر کلید بستگیها است و شکیبائی علاج خستگیها است نتیجه شکیبائی ظفر است و کار بی صبران هر روز بتر است **نظم** صبر است کلید گنج مقصود ✤ بی صبر در مراد نگشود ✤ گر صبر کنی مراد یابی ✤ وز پای در افتی ار شتابی ✤ گر صبر کنی بصبر بیشک ✤ دولت بتو آید اندک اندک ✤ وَاِلیٰ عادٍ فرستادیم بقوم عاد اَخاهُم هُوداً برادر ایشان هود را ذکر اخوت بجهت نسب است چنانچه در سوره اعراف گذشت قالَ گفت هود يٰقَومِ ای گروه من اعبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را بیگانگی ما لَكُم مِن اِلٰهٍ نیست شما را معبودی غَيرُهُ بجز وی و شما او را شریک اثبات میکنید اِن اَنتُم نیستید شما اِلّا مُفتَرُون مگر افترا کنندگان بر خدای باتخاذ شرکاء يٰقَومِ ای گروه من لا اَسئَلُكُم نمیخواهم شما را عَلَيهِ اَجراً بر تبلیغ رسالت مزدی و مقرر است که مجموع رسل قوم خود را از بی طمعی خود خبر داده اند جهت ازالت تهمت و خلوص نصیحت از اغراض دنیوی چه دعوت وقتی نتیجه دهد و موعظت آنزمان فائده رساند که بطمع فاسد آلوده نباشد **بیت** طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی ✤ طمع بگسل و هرچه خواهی بگوی ✤ لاجرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچه هود علیه السلام فرمود اِن اَجرِيَ نیست مزد من اِلّا عَلَى الَّذي مگر بر آن کسیکه بمحض قدرت فَطَرَني بیافرید مرا اَفَلا تَعقِلُون آیا فهم نمیکنید و عقل خود را کار نمی فرمائید تا محق را از مبطل و حق را از باطل تمیز کنید و بدانید که هر که مالی نجوید دروغ برای چه گوید آورده اند که عادیان دعوت هود علیه السلام قبول نکردند و حق سبحانه و تعالی بر شامت آن سه سال باران از ایشان باز گرفت و مردان و زنان ایشان را عاقر و عقیم ساخت و چون ایشان اصحاب زراعت بودند و دشمنان نیز داشتند برای زراعت بباران و برای دفع اعادی باولاد محتاج شدند هود علیه السلام فرمود وَيٰقَومِ استَغفِرُوا وای گروه من استغفار کنید و آمرزش طلبید رَبَّكُم از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوبُوا پس باز گردید اِلَيهِ بدو از عبادت غیر او يُرسِلِ السَّماءَ تا بفرستد از آسمان عَلَيكُم بر مزروعات شما مِدراراً بارانی پیوسته وَيَزِدكُم و بیفزاید شما را و یاری کند قُوَّةً اِلیٰ قُوَّتِكُم قوت با قوتی شما یعنی فرزندان

گفتند که تو چون دشنام میدهی خدایان ما را از ان ایشان ترا دیوانه ساخته اند تا سخنانی که نه بر طبق عقل است از تو شنیده میشود قالَ گفت هود علیه السلام اِنّي بدرستیکه من اُشهِدُ اللّٰهَ گواه میسازم خدا را وَاشهَدُوا و شما نیز گواه باشید بانکه من اَنّي بَرِيءٌ

بَرِيءٌ مِمّا تُشرِكُون ○ مِن دُونِهِ فَكِيدُوني جَميعاً ثُمَّ لا تُنظِرُون ○
بیزارم از آنچه شما شریک میگیرید بجز وی پس بد سگالی کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا

اِنّي تَوَكَّلتُ عَلَى اللّٰهِ رَبّي وَرَبِّكُم ما مِن دابَّةٍ اِلّا هُوَ اٰخِذٌ بِناصِيَتِها اِنَّ
هر آئینه من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر خدا بدست گرفته است موی پیشانی او را هر آئینه

رَبّي عَلیٰ صِراطٍ مُستَقِيم ○ فَاِن تَوَلَّوا فَقَد اَبلَغتُكُم ما اُرسِلتُ بِهِ اِلَيكُم
پروردگار من بر راه راست است پس اگر روگردان شوید ضرری بمن عاید نیست هر آئینه رسانیدم بشما پیغامی را که فرستاده شدم بمن

وَيَستَخلِفُ رَبّي قَوماً غَيرَكُم وَلا تَضُرُّونَهُ شَيئاً اِنَّ رَبّي عَلیٰ كُلِّ
و جانشین سازد پروردگار من قومی را بجز شما و هیچ زیان نتوانید رسانیدن خدای را هر آئینه پروردگار من بر همه

شَيءٍ حَفِيظ ○ وَلَمّا جاءَ اَمرُنا نَجَّينا هُوداً وَالَّذينَ اٰمَنُوا مَعَهُ بِرَحمَةٍ
چیز نگاهبان است و چون آمد عذاب ما خلاص ساختیم هود را و آنانرا که ایمان آورده بودند با وی برحمتی

مِنّا وَنَجَّيناهُم مِن عَذابٍ غَلِيظ ○ وَتِلكَ عادٌ جَحَدُوا بِاٰياتِ رَبِّهِم وَ
از جانب خود و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت و اینست سرگذشت عاد انکار کردند آیات پروردگار خود را و

عَصَوا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا اَمرَ كُلِّ جَبّارٍ عَنِيد ○ وَاُتبِعُوا في هٰذِهِ
نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان هر سرکش ستیزنده را و از پی ایشان فرستاده شد درین

بَرِيءٌ بانکه من بیزارم مِمّا تُشرِكُون از آنچه شما انباز میگیرید مِن دُونِهِ بدون خدای یعنی در عبادت و دیگر انباز شریک میسازید فَكِيدُوني پس اجتماع کنید بر کید نسبت بمن جَميعاً همه شما یعنی شما و خدایان شما در اهلاک من اتفاق نمائید ثُمَّ لا تُنظِرُون پس مرا مهلت مدهید و هرچه خواهید در قصد من بکنید که من باک ندارم و بحمایت عصمت الهی از مضرت و معرت شما اندیشه ندارم و این از جمله معجزات هود علیه السلام بوده که تن تنها در مواجه جمعی کثیر از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که بخون او تشنه بودند این همه مبالغه نموده که جمع شوید و اتفاق نموده بی مهلت در اهلاک من سعی نمائید و ایشان با وجود شدت و فرط اقتدار و اختیار از رسانیدن اندک ضرری بدو عاجز شدند و نعم ما قیل **بیت** تو خدا را شو اگر جمله عالم دریاست ✤ بخدا اگر سر موئی قدمت تر گردد ✤ و چون هود بکرم الهی وثوق تمام داشت گفت اِنّي تَوَكَّلتُ بدرستیکه من توکل کردم عَلَى اللّٰهِ بر خدای رَبّي وَرَبِّكُم که پروردگار من و پروردگار شماست و مهم خود را بوی باز گذاشتم ما مِن دابَّةٍ هیچ جنبنده نیست اِلّا هُوَ اٰخِذٌ بِناصِيَتِها مگر خدا فرا گیرنده است موی پیشانی او را یعنی مالک اوست و قادر و غالب بر او و اخذ نواصی تمثیل مالکیت و قدرت و تصرف است اِنَّ رَبّي بدرستیکه آفریدگار من عَلیٰ صِراطٍ مُستَقِيم بر طریق حق و عدل است هر کس که بر او توکل کند او را راه راست نماید و ضایع نگذارد و در بحر الحقایق فرموده که صراط مستقیم آنست که منتهی بحق باشد نه بغیر او کما قال جل جلاله وان الیٰ ربک المنتهی و در نقد النصوص جامعه مذکور است در باب حدیث افعال و بیان تاثیرات و موثرات که آن ذات متعالیه که فی الحقیقت مصدر جمیع افعال و موثر در تمام منفعلات است بحکم ترتیب هر یکی را بحسب قابلیات بسوی حضرت خود میکشاند این است سر آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم **بیت** کس کشاند میکشد کانا الیه راجعون ✤ چون روی جای دگر فکر غلط باشد جنون ✤ و ازین مقوله است قول قائل **مثنوی** چون همه راه اوست از چپ و راست ✤ تو بهر ره که میروی او راست ✤ چون از و بود ابتدای همه بدو باشد انتهای همه ✤ فَاِن تَوَلَّوا پس اگر بر گردید از من و اعراض کنید یعنی همیشه بر اعراض ثابت باشید فَقَد اَبلَغتُكُم پس بدرستیکه من رسانیده ام بشما ما اُرسِلتُ بِهِ آنچیز را که فرو فرستاده شده ام بآن اِلَيكُم بسوی شما یعنی وحی الهی بشما رسانیده ام و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نکنید حق تعالی شما را هلاک کند وَيَستَخلِفُ و جانشین شما گرداند رَبّي آفریدگار من قَوماً غَيرَكُم گروهی را غیر شما وَلا تَضُرُّونَهُ شَيئاً و زیان نتوانید رسانیدن حق را چیزی باعراض از من

یعنی اثرها که در دیار احقاف می بینند آثار قبیله عاد است جَحَدُوا انکار کردند و کافر شدند بِاٰياتِ رَبِّهِم بآیات پروردگار خود وَعَصَوا رُسُلَهُ و عاصی شدند در فرستادگان او و عصیان یک پیغمبر مستلزم عصیان همه پیغمبران است وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند اَمرَ كُلِّ جَبّارٍ فرمان هر سرکشی عَنِيد ستیزکار را یعنی عاصی شدند در یکی ایشان که بحق دعوت میکرد و مطیع گشتند آنرا که ایشانرا بکفر و ضلالت میخواندند وَاُتبِعُوا و از پی در آمده شده اند في هٰذِهِ الدُّنيا

الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَلَآ اِنَّ عَادًا كَفَرُوْا رَبَّهُمْ اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُوْدٍ ۝
دنیا لعنتی و روز قیامت نیز آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش نفرین باد عاد را که قوم هود بودند

وَاِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هُوَ اَنْشَاَكُمْ
و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجز وی او پیدا کرد شما را

مِّنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ
از زمین و گردانید شما را باشنده در زمین پس طلب آمرزش کنید از و باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من نزدیک است

مُّجِيْبٌ ۝ قَالُوْا يٰصٰلِحُ قَدْ كُنْتَ فِيْنَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَآ اَتَنْهٰىنَآ اَنْ نَّعْبُدَ
پذیرنده دعاست گفتند ای صالح بودی تو در میان ما امید داشته شده پیش ازین آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم

مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ۝ قَالَ يٰقَوْمِ
معبودی را که عبادت میکردند پدران ما و هر آئینه ما در شبهه قوی ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی آن گفت ای قوم من

اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ
آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و عطا کرده باشد بمن از جانب خود بخشایشی پس که

يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهٗ فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ ۝ وَيٰقَوْمِ هٰذِهٖ
نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر نافرمانی او کنم پس زیاده نمیکنید در حق من مگر زیانکاری را وای قوم من اینست

الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را که بعد از هلاکت است وَّيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشان است اَلَآ اِنَّ عَادًا بدانید که قوم عاد كَفَرُوْا رَبَّهُمْ نگرویدند به پروردگار خود اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ بدانید که دوری است مر عاد را یعنی از رحمت دور اند بعضی گفته اند دوری باد مر عاد را یعنی هلاکت و دعای هلاکت بر ایشان بعد از هلاک ایشان دلیل استحقاق عذاب و عقاب است قَوْمِ هُوْدٍ عطف بیان عاد است یعنی این عاد که هلاک شدند عاد اولی بودند که حضرت هود بر ایشان مبعوث بود نه عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند چه ایشان با قوم ثمود هلاک شدند وَاِلٰى ثَمُوْدَ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را مراد اخوت نسبی ست قَالَ گفت صالح يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای قوم من بپرستید خدای را و بوحدانیت او بگروید مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ معبودی بجز وی هُوَ اَنْشَاَكُمْ او بیافرید شما را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی آدم علیه السلام را که پدر شماست و مواد نطفها را که نسل او از ان آفریده می شود از خاک پیدا کرد وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا و زندگانی و بقا داد شما را در زمین در مدارک است که سال عمر هر یک از قوم ثمود علیه السلام از سه صد تا هزار بوده یا شما را قدرت داد بر عمارت زمین تا منازل منزه ساختید و بحفر انهار و غرس اشجار اشتغال نمودید فَاسْتَغْفِرُوْهُ پس آمرزش خواهید از حضرت او یعنی ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ پس رجوع کنید به پرستش او و از عبادت غیر او اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من قَرِيْبٌ نزدیک است بامیدواران برحمت مُّجِيْبٌ اجابت کننده دعای ایشان است بفضل و منت قَالُوْا يٰصٰلِحُ گفتند قوم که ای صالح قَدْ كُنْتَ بدرستیکه بودی تو فِيْنَا در میان ما مَرْجُوًّا امیدوار یعنی نشانه رشد و سداد درین حال تو میدیدیم قَبْلَ هٰذَآ پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک یا مستشار خود سازیم یا امید میداشتیم که بدین مانند دین میشوی حالا بدین سخن که تو میگوئی امید از تو بریده ایم اَتَنْهٰىنَآ آیا ما را نهی میکنی اَنْ نَّعْبُدَ از آنکه بپرستیم مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا آنرا که بودند پدران ما که می پرستیدند وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ و بتحقیق ما در شکیم مِّمَّا تَدْعُوْنَآ از آنچه تو ما را میخوانی اِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ترک عبادت اصنام مُرِيْبٍ شکی در تهمت افگنده یعنی گمانی که نفس را مضطرب میسازد و دل را آرام نمیدهد و عقل را شوریده میگرداند قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح علیه السلام که ای گروه من اَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا فرض کنید که من اِنْ كُنْتُ اگر باشم عَلٰى بَيِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار خود وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ و داده باشد مرا از نزدیک خود

ع ۱۱ — وقف لازم

رحمة پیغمبری فَمَنْ يَّنْصُرُنِيْ پس کیست که یاری کند و باز دارد مرا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدا اِنْ عَصَيْتُهٗ اگر نافرمانی کنم او را در تبلیغ رسالت پس من شما را بخدا میخوانم و شما مرا بدین خود دعوت میکنید و با من مجادله مینمائید فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ پس شما نمی افزائید مرا غَيْرَ تَخْسِيْرٍ جز بزیانکاری نسبت دادن یعنی نسبت کردن شما مرا بزیان یا نسبت کردن من شما را بدان آورده اند که قوم ثمود

بعد از جدال بسیار طلب معجزه نمودند چنانچه در سورهٔ اعراف ست تحریر یافت و بدعای وی ناقه از سنگ بیرون آمد بامر خدا تعالی صالح حجت گرفت و در باب ناقه وصیت آغاز کرد و گفت وَيٰقَوْمِ وای گروه من هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ

نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ
ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه پس بگزارید ش تا بخورد در زمین خدا و مرسانید بوی هیچ بدی که آنگاه بگیرد شما را

عَذَابٌ قَرِيْبٌ ۝ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ
عقوبتی نزدیک پس پی زدند آنرا پس گفت صالح بهره مند باشید در سرای خود سه روز این وعده است غیر

مَكْذُوْبٍ ۝ فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ
دروغ پس وقتیکه آمد فرمان ما خلاص ساختیم صالح را و آنانرا که ایمان آوردند همراه وی بخشایشی از جانب خود

خِزْيِ يَوْمِئِذٍ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ۝ وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ
و رهانیدیم از رسوائی آنروز هر آئینه پروردگار تو هموست توانا غالب و در گرفت ستمکاران را آوازی سخت

فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝ كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا اَلَآ اِنَّ ثَمُوْدَا۟ كَفَرُوْا رَبَّهُمْ اَلَا
پس صبح کردند در سراهای خود مرده شده گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باش هر آئینه ثمود انکار کردند پروردگار خود را هر آئینه

بُعْدًا لِّثَمُوْدَ ۝ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ اِبْرٰهِيْمَ بِالْبُشْرٰى قَالُوْا سَلٰمًا قَالَ سَلٰمٌ فَمَا
دوری باد ثمود را و هر آئینه آمدند فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت سلام گفتند ابراهیم جواب سلام داد پس

لَبِثَ اَنْ جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيْذٍ ۝ فَلَمَّا رَآٰ اَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ اِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَاَوْجَسَ مِنْهُمْ
توقف نکرد در آنکه آورد گوساله بریان پس چون دید که دست ایشان نمیرسد بآن بد برد از ایشان و بخاطر آورد از ایشان

نَاقَةُ اللّٰهِ این ناقه است که خدای خلق کرده لَكُمْ برای شما اٰيَةً در حالتیکه نشانه است بر قدرت او فَذَرُوْهَا پس بگذارید او را تَاْكُلْ تا بخورد و بچرد فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ در زمین خدای یعنی روزی او بر شما نیست و نفع او مر شماراست وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری که اگر به بدی قصد وی کنید فَيَاْخُذَكُمْ پس بگیرد شما را عَذَابٌ قَرِيْبٌ عذابی نزدیک یعنی متعاقب آزار او معذب گردید و مهلت نیابید فَعَقَرُوْهَا پس پی کردند آن ناقه را و تفسیر آن در سوره قمر بیاید ان شاء الله تعالی و بعد از عقر ناقه بچه او ببالای کوه بر آمده سه بانگ کرد صالح علیه السلام در ان وقت در میان قوم ثمود چون بیامد و حال با او تقریر کردند فَقَالَ تَمَتَّعُوْا پس گفت شما بزیید و برخورید از حیات خود فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ در سراهای خود سه روز که چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذٰلِكَ وَعْدٌ این وعده است غَيْرُ مَكْذُوْبٍ غیر ممکن نه دروغ آورده اند که روز چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فَلَمَّا جَآءَ پس آنهنگام که آمد اَمْرُنَا فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا صٰلِحًا نجات دادیم صالح را وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنانرا که با او بودند از مومنان بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بفضل و بخشش از نزدیک ما نه بعمل ایشان یعنی بمحض فضل و رحمت صالح و مومنان را از ان بلا برهانیدیم وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ و از رسوائی آنروز میشاید که مراد روز قیامت باشد اِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که پروردگار تو هُوَ الْقَوِيُّ اوست توانا بر نجات مومنان الْعَزِيْزُ غالب بر دشمنان بهلاک ایشان وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و فرا گرفت آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر الصَّيْحَةُ فریادی عظیم مراد صیحه جبرئیل علیه السلام است در زاد المسیر آورده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانهای خود ساکن شده قبرها کندند و منتظر عذاب میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نیامد از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و استهزا میکردند که ناگاه جبرئیل علیه السلام بر صورت اصلی خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان پرهای خویش نشر کرده از مشرق تا مغرب پایهای وی زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید و براق و پیشانی با جلا و نورانی و رخساری برافروخته و موی سروی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را بپوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و روی بمساکن نهاده بقبرها در آمدند جبرئیل نعره زد که موتوا علیکم لعنة الله یکبار همه بمردند و زلزله در خانها افتاده سقفها بر ایشان فرود آمد فَاَصْبَحُوْا پس گشتند فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ در ان سراهای خود مردگان بر زمین چفسیدگان كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا گویا که هرگز نبوده اند در آن سراهای و در وسیط آورده که خدای تعالی بدان صیحه هلاک کرد آنانرا که از قوم ثمود بودند در مشارق و مغارب و سهول و جبال مگر یک مرد که او را ابو رغال گفتند

ع ۸

که ابو رغال که بیت الله بود در حرم بود و چون از حرم بیرون آمد سنگی بر وی آمد و او را هلاک گردانید و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم پرسیدند که ابو رغال کیست فرمود که پدر قبیله ثقیف اَلَآ اِنَّ ثَمُوْدَا۟ بدانید بدرستیکه قوم ثمود كَفَرُوْا رَبَّهُمْ انکار کردند پروردگار خود را اَلَا بُعْدًا لِّثَمُوْدَ بدانید که دوری است از رحمت مر ثمود را وَلَقَدْ جَآءَتْ و هر آئینه بتحقیق آمدند رُسُلُنَآ فرستادگان ما که ملائکه بودند یازده و دوازده یا نه یا هفت یا سه تن بصورت جوانان ساده روی صاحب جمال یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام اِبْرٰهِيْمَ بسوی ابراهیم صلوات الرحمن علی نبینا و علیه السلام بِالْبُشْرٰى بمژده و بشارت و او را آمدند ابتدا بمژده فرزند در حقائق سلمی مذکور است که ابراهیم علیه السلام بود در حقائق سلمی آورده که چون ابراهیم علیه السلام یاران را بشارت داده از خلیل را انبوه بخت و همه درحقائق سلمی آورده که آن بشارت بود و بدوام خلت صاحب کشف الاسرار و سوره پیرایه نبی آمد و خلیل را انبوه ساخت و ابراهیم ساخت که بوی آنکه او خاتم انبیا و صاحب لوای حمد است ازقطعیت بیدگانات ازصلب او و بدو از خیرا پس بشارت آن برکه چنین باشد پس ثنا اثر از آن صدق که چنین حضرت سید کائنات و مقابله این نور است و علیه ماطلع الشمس والقمر و بشارت آن بود که بشارت و وحی از وحی فرزند آوردند و اسمعیل علیه السلام بشارت بر ابراهیم علیه السلام که آن وقتی که او ساد وردم آتش نمرود و ابراهیم هلاک قوم لوط علیه السلام و اهل او و اخراج ایشان از موتفکات و ابراهیم بشارت ایشان که قَالُوْا سَلٰمًا گفتند ما سلام میکنیم بر تو سلامی قَالَ سَلٰمٌ گفت ابراهیم علیه السلام جواب بر سلام است بر شما پس ابراهیم پنداشت که ایشان مهمانانند ایشان را بخانه خود برد و آنجا بنشانید فَمَا لَبِثَ پس درنگ نکرد اَنْ جَآءَ تا آنکه آورد بِعِجْلٍ حَنِيْذٍ گوساله بریان کرده در سنگ گرم بریان گشته و در پیش ایشان نهاد فَلَمَّا رَآٰ پس آنهنگام که دید ابراهیم اَيْدِيَهُمْ دستهای ایشان را لَا تَصِلُ اِلَيْهِ که نمیرسد بآن گوساله یعنی دست بطعام دراز نمیکنند نَكِرَهُمْ انکار کرد آن را از ایشان وَاَوْجَسَ مِنْهُمْ و در دل گرفت از ایشان خیفة

خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ○ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ

ترسی — گفتند — مترس — هر آینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط — و زن ابراهیم ایستاده بود — پس بخندید

فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ○ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا

پس مژده دادیمش بتولد اسحق — و بعد — اسحق بوجود یعقوب — گفت ای وای من — آیا خواهم زاد و من

عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ○ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

پیر شده ام — و این شوهر من است — کلان سال شده — هر آینه این چیزی عجیب است — فرشتگان گفتند آیا تعجب میکنی از قدرت خدا

رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ○ فَلَمَّا ذَهَبَ

بخشایش خدا — و برکات او بر شما است — ای اهل این خانه — هر آینه خدا ستوده کار بزرگوار است — پس چون رفت

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ○ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

از ابراهیم — خوف — و آمدش — بشارت — شروع نمود جدال کردن با ما در باب قوم لوط — هر آینه ابراهیم

لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ ○ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ

بردبار ترسکار رجوع کننده بخدا بود — گفتیم ای ابراهیم بگذر ازین جدال — هر آینه حال اینست آمد عقوبت پروردگار تو — هر آینه این جماعة

آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ○ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ

آینده است بایشان عقوبتی که باز گردانیده نشود — و چون آمدند فرستادگان ما پیش — لوط — اندوهگین شد بسبب ایشان

خیفةً از ایشان ترسی چه در آنزمان هر که قصد کسی داشتی از طعام او تناول نمودی چون ایشان طعام نخوردند ترسید که دزدان باشند و ضرری باو رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قالوا گفتند ای ابراهیم لا تخف مترس انا ارسلنا بدرستیکه ما فرشتگانیم فرستاده شده الی قوم لوط بسوی قوم لوط تا ایشانرا عذاب کنیم وامرأته و زن ابراهیم ع ساره بنت هارون قائمة ایستاده بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع مینمود یا برای خدمت مهمانان استادگی داشت چه ساره عمر یافته بوده و پیر گشته و از کسی روی نمی پوشید همین که سخن فرشتگان شنید فضحکت پس بخندید از جهت فرح و سرور فرح او بجهت زوال خوف ابراهیم ع بود یا برای هلاک اهل فساد گویند خنده او از تعجب بود و تعجب میکرد از غفلت قوم لوط ع با وجود قرب عذاب بر ایشان یا متعجب بود از تمثیل ملک بصورت بشر یا شگفته میماند از خوف ابراهیم ع از سه تن با وجود بسیاری حشم و خدم خود و بهر تقدیر چون ساره بخندید فبشرناها پس بشارت دادیم ما او را از زبان ملایکه باسحق بوجود فرزندی اسحق نام ومن وراء اسحق یعقوب و از پس اسحق به یعقوب ع تخصیص بشارت بساره جهت آن بود که بهجت و سرور زنان بفرزند بیشتر است و دیگر آنکه ابراهیم ع از هاجره پسری داشت اسمعیل نام و ساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قالت یا ویلتی گفت ای عجبا ءالد آیا من بزایم وانا عجوز و حال آنکه من پیره زنم و در آن وقت نود و نه سال از عمر وی گذشته بود وهذا بعلی و این شوهر من شیخا در حالتیکه پیر است صد و بیست ساله یا صد و دوازده ساله ان هذا بدرستیکه این خبر که میگویید لشیء عجیب چیزی عجب است استعجاب وی از راه عادت بود نه از روی قدرت قالوا گفتند فرشتگان مر ساره را اتعجبین آیا شگفت میداری من امر الله از کار خدای هیچ عجب نیست که از صنع بی آلت و فضل بی علت از میان دو پیر فرزندی بیرون آرد بیت قدرتی را که برکمال بود ✣ کی چنینها از و محال بود ✣ رحمت الله بخشایش خدای وبرکاته و برکتها یعنی زیادتی خیرات او علیکم اهل البیت بر شما ای اهل بیت محققان بر آنند که از برکات الهی آن بود که اسباط و جمیع انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم ع و از ساره رض پیدا شده اند انه بدرستیکه خدای حمید ستوده است باعطای نعم مجید بزرگوار است باظهار کرم فلما ذهب پس آنوقت که برفت عن ابراهیم الروع از ابراهیم ع ترسی و فزعی که داشت وجاءته البشری و آمد بوی بشارت اولاد یجادلنا برایستاد و مجادله کرد با فرشتگان فی قوم لوط در شان قوم لوط آورده اند که ملائکه را گفت که شما هلاک میکنید اهل قریه را که در ان صد مؤمن باشند گفتند نی

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ○ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ

و تنگدل شد بسبب ایشان — و گفت این روزی است سخت — و آمدند پیش لوط قوم او شتابان بسوی او

وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ

و پیش از آن میکردند کارهای زشت — لوط گفت ای قوم من این دختران من اند یعنی نکاح کنید اینها — پاکیزه ترانند

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ○ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ

پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مهمانان من — آیا نیست — از شما هیچ مرد شایسته — گفتند هر آینه تو دانسته

مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ○ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي

که نیست ما را در دختران تو حاجتی — و هر آینه تو میدانی — آنچه میخواهیم — گفت اگر مرا بمقابله شما — قوتی بودی یا من پناه

إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ○ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ

گرفتمی بقوم زور آور میکردم آنچه میکردم — فرشتگان گفتند ای لوط هر آینه ما فرستادگان پروردگار توایم نخواهند رسید بتو پس ببر کسان خود را پاره

مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ

از شب و باید که واپس نگرد — هیچکس از شما — الا زن تو — که رسیدنی است او را — آنچه رسد باین قوم — هر آینه

مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ○ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا

میعاد ایشان وقت صبح است آیا صبح — نزدیک نیست — پس چون آمد فرمان ما ساختیم — زبر آن دیه ها را زیر آن

وضاق بهم ذرعا و تنگدل شد بجهت ایشان نه از کراهت مهمانداری بلکه بسبب آنکه ایشانرا دید با رویهای خوش و صورتهای دلکش از بدی و بیباکی قوم اندیشید وقال و گفت هذا یوم عصیب این روز سخت تر است بر من آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود که تا لوط ع چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشانرا هلاک مکنید لوط ع مهمانانرا دید گفت بشما رسیده است خبر اهل این شهر و کار ایشان گفتند چیست کار ایشان لوط ع را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی غلام بازیها میکنند جبرئیل ع بمیکائیل ع اشارت فرمود که اینک یک شهادت پس لوط ع با ایشان روی بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد و شهادت اربع وجود گرفت بعضی مردم مهمانان لوط ع را دیدند و خبر بدیگران رسانیدند یا زن لوط که کافره بود اکابر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوبروی در خانه ما مهمان شده اند قوم روی بدر خانه لوط ع نهادند وجاءه قومه و آمدند با لوط ع قوم او یهرعون الیه شتابان رانده شده بسوی او ومن قبل و پیش ازین وقت نیز کانوا یعملون السیئات بودند که عملهای بد میکردند از لواطت و کبوتربازی و صفیر زدن در مجالس و برای استهزا نشستن بر سر راهها چون قوم بدر خانه لوط آمدند و طلب مهمانان کردند قال یا قوم گفت ای گروه من هؤلاء بناتی اینک دختران من ایشانرا بخواهید هن اطهر لکم ایشان پاکیزه ترند مر شما را تزویج با ایشان بشرط ایمان بود یا بشریعت ایشان تزویج مؤمنان را بکافران میتوانست کرد حضرت لوط ع از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای مهمانان کرد و گفته اند مراد از بنات نسائی ایشان بوده چه هر نبی پدر امت خود است از حیثیت تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواهید که شما را حلال اند فاتقوا الله پس بترسید از خدای بترک فواحش ولا تخزون و مرا رسوا مکنید فی ضیفی در شان مهمانان من الیس منکم آیا نیست از شما رجل رشید مردی راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد شما را باز دارد قالوا لقد علمت گفتند ای لوط بدرستیکه تو میدانی که ما لنا نیست ما را فی بناتک در دختران تو من حق هیچ حاجتی وانک لتعلم و بتحقیق تو میدانی ما نرید آنچه ما میخواهیم از اتیان فاحشه قال گفت لوط ع در جواب ایشان لو ان لی بکم قوة کاشکی باشد مرا بدفع شما قوتی یا اگر قوتی باشد در نفس من هر آینه شما را دفع کنم او آوی یا پناه گیرم و باز گردم الی رکن شدید برکنی سخت یعنی عشیره و قبیله که بمدد ایشان منع شما توانم کرد در احادیث صحیح وارد است که حضرت رسالت پناه فرمود که رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید یعنی بخدای پناه گرفت و حق سبحانه او را یاری داد چه ملجای

وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيْلٍ مَّنْضُوْدٍ ○ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا

وباراندیم برآنجا سنگها از قسم سنگ گل تو بتو یعنی پی در پی انشانمند ساخته شده نزدیک پروردگار تو و این سنگها نیستند

هِيَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ بِبَعِيْدٍ ○ وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

دور از ستمگاران و فرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيْزَانَ اِنِّيْ اَرٰىكُمْ بِخَيْرٍ وَّاِنِّيْ اَخَافُ

نیست شما را هیچ معبودی بجز وی و کم مکنید پیمانه و ترازو را هرآئینه من می بینم شما را باسودگی و هرآئینه من میترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ ○ وَيٰقَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا

بر شما از عذاب روز در گیرنده یعنی هلاک کننده و ای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف و کم مرسانید

تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ○ بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ

بمردمان چیزهای ایشان را و تباه کاری مکنید در زمین فسادکنان نفعی که خدای تعالی حلال ساخته است بهتر است

لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۚ وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ○ قَالُوْا يٰشُعَيْبُ اَصَلٰوتُكَ

شما را اگر باور دارندگان اید و نیستم بر شما نگاهبان گفتند ای شعیب آیا نماز تو

تَاْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ فِيْۤ اَمْوَالِنَا مَا نَشٰٓؤُا ؕ

میفرماید ترا که بگذاریم انچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم در مال خود هرچه خواهیم

وَاَمْطَرْنَا وباراندیم عَلَيْهَا بر آن شهرها بعد از سرنگون شدن آن حِجَارَةً سنگ مِّنْ سِجِّيْلٍ از گل متحجر سجیل معرب سنگ گل است و آن گل بآتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهی است در آسمان یا نام آسمان دنیا است یا سجین است که نام او جهنم باشد یعنی آن سنگ باران برایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود مَّنْضُوْدٍ برهم نهاده یا پی در پی مُّسَوَّمَةً نشان کرده شده بخطوط سیاه و سفید چون جزع یا به بیاض و حمرت در زاد المسیر گوید مهر کرده شده بود بعضی از آنها سفید و بر و نقطهای سیاه و برخی سیاه و بر و نقطهای سفید یا نام هر یکی بر وباران میشد بر آن نوشته بود یا آماده گشته عِنْدَ رَبِّكَ در خزاین پروردگار تو برای عذاب ایشان در تفسیر زاهدی آورده که سنگ کلان او برابر خمی بود و خرد او مساوی سبوی قولی آنست که سنگ بر سر جماعتی بارید از آن قوم که در دیار خود نبودند پس هرکجا از ایشان کسی بود که سنگی مقرر بنام وی بر سرش آمد و هلاک شد آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه در آمد و تا چهل روز آن سنگ که نام زد او بود در هوا معلق بایستاد و همین که از حرم بیرون آمد بر وی فرود آمد و هلاک شد وَمَا هِيَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ بِبَعِيْدٍ و نیست آن سنگ عذاب از ظالمان دور چه ایشان را استحقاق آن امنیت که بر ایشان سنگ بارد مثنوی چو عالم را ستمگر تنگ دارد ✤ عجب نبود که بر وی سنگ بارد ✤ سگان را سنگ در خورد است بسیار ✤ چو ظالم را ببینی سنگ بردار ✤ و گفته اند ضمیر هی راجع بقری است که کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط از ستمگاران مکه دور نیست و در اثنای اسفار بر آن دیار میگذرند پس اولی و انسب آنکه بنظر اعتبار و اعتذار در آن نگرند و از عذاب و عقوبت ترسان شده حال خود را بایمان و احسان باصلاح آرند وَاِلٰى مَدْيَنَ و فرستادیم باولاد مدین یا بساکنان بلدهٔ مدین اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را که اخوت نسبتی داشت قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ گفت ای قوم من بپرستید خدای را به یگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هیچ خدای بجز وی وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید و مکاهید پیمانه را در پیمودن کیلات وَالْمِيْزَانَ و ترازو را در سنجیدن موزونات اِنِّيْ اَرٰىكُمْ بِخَيْرٍ بدرستیکه من می بینم شما را بتوانگری و نعمت یعنی درمانده و محتاج نیستید که داعی باشد شما را بخیانت بلکه مردم منعم و توانگر بد رسم حق گذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازید نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرید وَاِنِّيْ و بدرستیکه من اَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما باین خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ عذاب روزی گرد در آینده توصیف یوم باحاطه که صفت عذاب است بجهت وقوع آن است در آن یعنی در آن روز

اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ ○ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَ

هرآئینه تو مرد بردبار راست معامله و مقصود ایشان استهزا بود گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و

رَزَقَنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ؕ وَمَآ اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفَكُمْ اِلٰى مَآ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ ؕ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا

داده باشد مرا از جانب خود روزی نیک و نمیخواهم که خلاف کنم با شما مائل شده بسوی آنچه منع میکنم شما را از آن نمیخواهم مگر

الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ؕ وَمَا تَوْفِيْقِيْۤ اِلَّا بِاللّٰهِ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ ○

صلاح کار تا بتوانم و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر وی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم

وَيٰقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِيْۤ اَنْ يُّصِيْبَكُمْ مِّثْلُ مَآ اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ

و ای قوم من پیدا نکند در حق شما دشمنی من این خصلت که برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود

اَوْ قَوْمَ صٰلِحٍ ؕ وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيْدٍ ○ وَاسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْۤا اِلَيْهِ ؕ

یا بقوم صالح و نیست قوم لوط دور از شما و طلب آمرزش کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او

اِنَّ رَبِّيْ رَحِيْمٌ وَّدُوْدٌ ○ قَالُوْا يٰشُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيْرًا مِّمَّا تَقُوْلُ وَاِنَّا لَنَرٰىكَ

هرآئینه پروردگار من مهربان دوستدار است گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی و هرآئینه ما می بینیم ترا

فِيْنَا ضَعِيْفًا ۚ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنٰكَ ؗ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيْزٍ ○

در میان خود ناتوان و اگر نبودی قبیلهٔ تو سنگسار میکردیم ترا و نیستی تو پیش ما گرامی قدر

اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ بدرستیکه تو بردباری الرَّشِيْدُ راه یافته بزعم خود یا این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد این سخنها بود و صفتها یا بطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه بحلم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میگوئی قَالَ يٰقَوْمِ گفت شعیب که ای قوم من اَرَءَيْتُمْ چه می بینید و چه میگوئید اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر بصیرتی و حجتی مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار خود وَرَزَقَنِيْ و روزی داده باشد مرا مِنْهُ از نزدیک خود رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بی خیانت بخس و تطفیف یا مراد و دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت روحانی و جسمانی فرموده روا باشد که من در وحی او خیانت کنم وَمَآ اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفَكُمْ و نمیخواهم که من مخالفت کنم شما را از آن و بیایم اِلٰى مَآ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ بسوی آنچیز که شما را از آن نهی میکنم یعنی شما را از چیزی منع میکنم تا خود مرتکب او شوم بلکه از هرچه شما را باز میدارم خود از آن نیز باز می ایستم اِنْ اُرِيْدُ نمیخواهم من اِلَّا الْاِصْلَاحَ مگر باصلاح آوردن کارهای شما مَا اسْتَطَعْتُ مادامیکه توانم وَمَا تَوْفِيْقِيْۤ و نیست توفیق من در اصلاح امور شما یا رسیدن بمنزل صواب و صلاح اِلَّا بِاللّٰهِ مگر بهدایت و معونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر او توکل میکنم که قادر است بر همه چیز و غیر او عاجزاند وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ و بسوی او باز میگردم در هر چه نیت میکنم وَيٰقَوْمِ و ای گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شما را بر آن ندارد شِقَاقِيْۤ دشمنی من و ستیزه کاری با من اَنْ يُّصِيْبَكُمْ اگر برسد شما را مِّثْلُ مَآ اَصَابَ مانند آنکه برسید قَوْمَ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام را از طوفان اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ یا قوم هود علیه السلام از باد صرصر اَوْ قَوْمَ صٰلِحٍ یا گروه صالح علیه السلام را از رجفه وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ و نیستند گروه لوط علیه السلام مِّنْكُمْ بِبَعِيْدٍ از شما دور یعنی در مکان و زمان بشما نزدیک اند اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید وَاسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ و طلب مغفرت کنید از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوْبُوْۤا اِلَيْهِ پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه پروردگار من رَحِيْمٌ بخشنده بر مستغفران است وَّدُوْدٌ دوستدار تائبان است و ودود فعول است بمعنی فاعل آید یعنی بندگان را دوست دارد و بمعنی مفعول نیز بود یعنی بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله معنی الودود در این وجه آورده است که دوست دارندهٔ نیکی بهمه خلق و دوست در دلهای بحق یعنی او نیک را دوست میدارد و نیکان او را دوست میدارند و فی الحقیقت دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیرا که چون بنظر تحقیق درنگرند اصل حسن و احسان که سبب محبت

ویا ایشان را عزیز

سیدایم کوکه خلف

هرآئینه ما را سنگسار

میکردیم وما انت

نیستی تو علینا بر ما

بعزیز عزیز و کرم برتر

گرفت تو واقع رحیم

یا موجب رحم باشد

قال یقوم

قَالَ يٰقَوْمِ اَرَهْطِيْٓ اَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ ؕ وَاتَّخَذْتُمُوْهُ وَرَآءَكُمْ ظِهْرِيًّا ؕ اِنَّ رَبِّيْ بِمَا

گفت ای قوم من آیا قبیلهٔ من گرامی ترانست پیش شما از خدا وگرفتید خدا را انداخته پس پشت خویش هرآئینه پروردگار من بانچه

تَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ۝ وَيٰقَوْمِ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ ؕ سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ

میکنید در گیرنده است وای قوم من عمل کنید برطور خود هرآئینه من نیز عمل کننده ام زود خواهید دانست

مَنْ يَّاْتِيْهِ عَذَابٌ يُّخْزِيْهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ ؕ وَارْتَقِبُوْٓا اِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيْبٌ ۝ وَلَمَّا

آنرا که بیاید بوی عذابی که رسوا کند او را و آنرا که وی دروغ گویست و انتظار برید هرآئینه من با شما منتظرم و وقتیکه

جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَاَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا

آمد عذاب ما خلاص ساختیم شعیب را و آنانرا که ایمان آورده بودند باوی به بخشایش از خود و در گرفت ظالمان را

الصَّيْحَةُ فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝ كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا ؕ اَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا

آواز سخت پس گشتند در سراهای خویش مرده افتاده گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باشید دوری باد مدین را

بَعِدَتْ ثَمُوْدُ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ۝ اِلٰى فِرْعَوْنَ

چنانکه دور افتادند ثمود و هرآئینه فرستادیم موسی را بنشانهای خود و بدلیل روشن بسوی فرعون

وَمَلَا۟ئِهٖ فَاتَّبَعُوْٓا اَمْرَ فِرْعَوْنَ ۚ وَمَآ اَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ ۝ يَقْدُمُ قَوْمَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

و جماعة او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت

ع ٨

قال یقوم گفت شعیب عم که ای گروه من ارهطی آیا عشیره و قوم من اعز علیکم عزیز ترانداند بر شما و دوست ترند نزد شما من الله از خدای واتخذتموه و گرفته اید شما امر خدای را ورآءکم از پس پشت خود ظهریا همچون متروک و فراموش شده یعنی حق خویش و تبار من نگاه میدارید و فرمان پروردگار من پس پشت می افگنید ان ربی بدرستیکه آفریدگار من بما تعملون بانچه شما میکنید محیط آگاه است بر وجهیکه هیچ چیز بر وی پوشیده نیست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود ویقوم اعملوا و ای گروه من عمل کنید علی مکانتکم بر جاهای خود که دارید از شرک و بخس انی عامل که من نیز عمل کننده ام و متمکن در کار خود سوف تعلمون زود باشد که بدانید من یاتیه آنکس را که بیاید برو عذاب یخزیه عذابی که او را رسوا کند یا به فضیحت تمام هلاک سازد ومن هو کاذب و آن کس را که آن دروغ گویست بزعم شما یعنی زود باشد که بدانید که من بر حقم یا شما وارتقبوا و انتظار برید آن را که من میگویم که انی معکم رقیب من نیز با شما منتظرم ولما جاء امرنا و آن هنگام که آمد عذاب ما نجینا شعیبا نجات دادیم شعیب عم را والذین امنوا معه و آنان را که ایمان آورده بودند باو برحمة منا به بخشایش از فضل ما واخذت الذین ظلموا و بگرفت آنانرا که کافر بودند الصیحة آواز جبرئیل علیه السلام که ایشان را گفت موتوا جمیعا فاصبحوا فی دیارهم پس گشتند در سراهای خود جثمین مرده گان و بر زمین افتادگان کان لم یغنوا فیها گویا که هرگز اقامت نه نموده اند در آن دیار الا بعدا لمدین بدانید که هلاکت باد قوم مدین را و دوری از رحمت من کما بعدت ثمود چنانکه هلاک گشتند و ملعون شدند قبیله ثمود تشبیه کرد مدین را به ثمود بجهت آنکه عذاب هر دو قوم صیحه بود در تیسیر آورده که ابن عباس رضی الله فرموده که هیچ دو امت بیک عذاب هلاک نشدند الا قوم شعیب و صالح عم اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان بود و اهل مدین را از فوق ایشان ولقد ارسلنا و بتحقیق ما فرستادیم موسی بایتنا موسی علیه السلام را با معجزاتی تا که نشانهای صحت نبوت او بود وسلطن مبین و بحجت قاهر و واضح که آن عصا بود و افراد عصا بذکر حجت وضوح وی است الی فرعون بسوی فرعون وملائه و گروه اشراف از قوم او فاتبعوا پس پیروی کردند آن گروه امر فرعون فرمان فرعون را در کافر شدن بموسی علیه السلام وما امر فرعون و نبود کار فرعون برشید بر هیچ رشد و صواب و چون امر در متابعت

فَاَوْرَدَهُمُ النَّارَ ؕ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُوْدُ ۝ وَاُتْبِعُوْا فِيْ هٰذِهٖ

پس بیارد ایشانرا باتش و بدجایست که وارد آن شدند دوزخ و از پی ایشان آورده شد

لَعْنَةً وَّيَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُوْدُ ۝ ذٰلِكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْقُرٰى نَقُصُّهٗ

لعنت درین دنیا و روز قیامت نیز بد عطائیست که داده شد آن لعنت این از اخبار دیه هاست که میخوانیم آنرا

عَلَيْكَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَّحَصِيْدٌ ۝ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَمَآ

بر تو بعضی از آن باقیست و بعض از بیخ بریده و ستم نکردیم ایشان را و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس

اَغْنَتْ عَنْهُمْ اٰلِهَتُهُمُ الَّتِيْ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ لَّمَّا جَآءَ اَمْرُ رَبِّكَ ؕ

هیچ دفع نکردند ایشان و معبودان ایشان که میخواندند بجز خدا وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو

وَمَا زَادُوْهُمْ غَيْرَ تَتْبِيْبٍ ۝ وَكَذٰلِكَ اَخْذُ رَبِّكَ اِذَآ اَخَذَ الْقُرٰى وَهِيَ ظَالِمَةٌ ؕ اِنَّ اَخْذَهٗ

و نه افزودند ایشانرا بجز هلاکی و همچنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون در گرفت دیه ها را و آنها ستمگار باشند هرآئینه در گرفت

اَلِيْمٌ شَدِيْدٌ ۝ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْاٰخِرَةِ ؕ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ ۙ لَّهُ

درد دهنده سخت است هرآئینه درین سخن نشانه است کسی را که ترسیده است از عذاب آخرت آن روز روزیست که جمع کرده شوند در آن

النَّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ ۝ وَمَا نُؤَخِّرُهٗٓ اِلَّا لِاَجَلٍ مَّعْدُوْدٍ ۝ يَوْمَ يَاْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ

مردمان و آن روز روزیست که همه حاضر شوند در وی و موقوف نمیداریم آنرا مگر تا مدت معین روزیکه بیاید سخن نگوید هیچکس

فاوردهم النار پس در آرد ایشان را باتش وبئس الورد المورود بد مکانی است در آمده شده در و یعنی آتش دوزخ چه مورد که آبشخور است برای تبرید جگر و تسکین عطش باشد و آن موردی است بر ضد او واتبعوا و از پی در آمده شدند فرعون و قوم او فی هذه لعنة درین سرای لعنت را ویوم القیمة و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشانست بئس الرفد المرفود بد عطائی است داده شد بر ایشان یعنی لعنت هر دو جهان ذلک من انباء القری این خبر از اخبار دیه های هلاک شده که نقصه علیک قصه آنرا بر تو میخوانیم منها قائم بعضی از آنها باقی است یا آبادان چون زرع قایم ایستاده وحصید و برخی مفقود است یا خراب چون کشت درووده گفته اند قایم آنست که اثر آن دیده میشود چون دیار عاد و ثمود و حصید آن که آثار آن باقی نیست چون دیار قوم نوح علیه السلام وما ظلمنهم و ما ستم نکردیم بر اهل این دیهها یا هلاک ایشان ولکن ظلموا انفسهم ولیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود بارتکاب آنچه موجب عذاب بود فما اغنت پس هیچ سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عنهم از ایشان الهتهم التی آن خدایانی باطله که از روی جهل یدعون بودند که میخواندند و می پرستیدند من دون الله بجز خدای یعنی آلهه ایشان باز نداشتند از ایشان من شیء هیچ چیز لما جاء امر ربک وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان وما زادوهم و نیفزودند ایشان را بتان غیر تتبیب جز زیانکاری و هلاکت وکذلک و مانند این گرفتن است اخذ ربک گرفتن پروردگار تو اذا اخذ القری چون بگیرد اهل دیهها را وهی ظالمة و حال آنکه اهل آنها ظالم باشند ان اخذه بدرستیکه گرفتن خدای الیم شدید دردناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاصی و راه رهائی نیست

قطعه

کسی کز صرصر ظلمش دمادم ❊ چراغ عیش مظلومان بمیرد ❊ بمیترسد از آن کایزد تعالی ❊ اگرچه دیر گیرد سخت گیرد ❊

ان فی ذلک بدرستیکه در آنچه یاد کردیم از قصص لایة هرآئینه عبرتی است لمن خاف مر کسی را که بترسد عذاب الاخرة از عذاب آن سرای ذلک روز قیامت یوم روزی است مجموع له الناس جمع کرده شده از بهر وی مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند وذلک و آن روز یوم مشهود روزی است حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین وما نؤخره و باز پس نمیداریم آن روز را الا لاجل معدود مگر از برای گذشتن مدتی شمرده شده یعنی تا وقت وی در نرسد قائم نگردد

إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ○ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ○
مگر بدستوری حق پس بعض ایشان بدبخت باشند و بعض نیکبخت اما آنانکه بدبخت شدند پس در آتش باشند ایشانرا آنجا نالهٔ زیر و بم حزن باشد

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ○
جاویدان آنجا مدت بقا آسمانها و زمین غیر وقتیکه خواسته است پروردگار تو هر آئینه پروردگار تو میکند آنچه میخواهد

وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ
و اما آنانکه نیکبخت کرده شدند پس در بهشت باشند جاویدان آنجا تا مدت بقای آسمانها و زمین غیر وقتیکه خواسته است

رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ○ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ
پروردگار تو بخششی غیر منقطع پس مباش در شبهه از آنچه می‌پرستند این گروه نمی‌پرستند

إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ○
مگر چنانچه می‌پرستیدند پدران ایشان پیش ازین و ما البته تمام رساننده ایم بایشان حصهٔ ایشان را ناکاهیده یعنی حصهٔ ایشان از عذاب

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ
هر آئینه داده بودیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاده در آن و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شده از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ○ وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ
هر آئینه فیصل کرده بشد میان ایشان و ایشان در شبهه قوی اندازان و هر آئینه هر کسی وقتیکه برانگیخته شوند البته تمام خواهد داد

باذنه مگر بدستوری خدای و این در موقف خاص باشد و موقفی دیگر باشد که در و اجازت سخن گفتن نیز نبود هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون فمنهم پس از اهل موقف شقی بدبخت باشد که بمقتضای وعید دوزخ جای او باشد و سعید و نیکبخت باشد که بموجب وعدهٔ بهشت جای او باشد در حقایق سلمی از شقیق بلخی قدس سره نقل میکند که علامت سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و نفرت از دنیا و کوتاهی امل و شرمناکی و نشانهٔ شقاوت هم پنج چیز است سختی دل و خشکی دیده و رغبت بدنیا و طول امل و بی‌حیائی شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که حق سبحانه و تعالی درین سوره دو کاری عظیم بیان کرده یکی سیاست جباری و سطوت قهاری که دمار از روزگار کفار بر آورده و دیگر حکم ازلی که بسعادت و شقاوت خلق شرف نفاذ یافته و حضرت رسالت پناه از هیبت آن خبر و سطوت این حکم فرموده که شیبتنی سورة هود قطعه آن یکی را از ازل لوح سعادت بر کنار ٭ وین یکی را تا ابد داغ شقاوت بر جبین ٭ عدل او میراند آنرا سوی اصحاب الشمال ٭ فضل او میخواند این را سوی اصحاب الیمین فاما الذین شقوا اما آنانکه بدبخت شدند ففی النار پس در آتش دوزخ اند لهم فیها مر ایشانرا در آتش زفیر فریادی سخت و شهیق ناله‌ای زار و زفیر صوت شدید را گویند و استعمال او در مبدا صوت حمار است و شهیق صوت ضعیف بود در آخر نهیق مستعمل میباشد تشبیه میکنند فریاد اشقیا را بانکر اصوات که صوت حمیر است و این بدبختان باین ناله و افغان خالدین فیها جاویدان باشند در ان آتش ما دامت السموات والارض همیشه تا آسمانها و زمینها و این کلمات در عرف عرب عبارت از تابید ابد و تخلید خلود است پس دوام اهل النار بدوام آسمان و زمین باز بسته نباشد چه نصوص دال بر تابید دوام اهل النار و انقطاع دوام ارض و سما وارد است پس اعتقاد باید کرد که کفار اشقیا عبارت از ایشان است جاوید در دوزخ خواهند بود الا ما شاء ربک مگر آنچه خواهد پروردگار تو که ایشانرا از عذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش چه در دوزخ غیر از انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آنست که بآتش عذاب کنند پس استثنا از خلود باشد در عذاب نار نه از خلود در دوزخ ان ربک بدرستیکه آفریدگار تو فعال لما یرید کننده است هر چیزی را که خواهد از انواع تعذیب و اما الذین سعدوا و اما آنانکه نیکبخت شدند ففی الجنة پس ایشان در بهشت اند خالدین فیها جاویدان در آن ما دامت السموات والارض مادامیکه باشد آسمان آخرت و زمین آنچه بحکم یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات زمین و آسمان بدل این آسمان و زمین خواهد بود حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که دوام آسمان و زمین از حیثیت جواهر ایشان

رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ○ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا
پروردگار تو جزای کردار ایشان هر آئینه وی بآنچه میکنند داناست پس استوار باش چنانچه فرموده شده تو و آنانکه توبه کرده اند همراه تو نیز

تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ
و از حد مگذرید هر آئینه وی بآنچه میکنید بیناست و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند که آنگاه برسد بشما آتش و نیست شمارا بجز

اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ○ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ
خدا دوستان باز نصرت داده نشوید و بر پای کن نماز را دو طرف روز و ساعتی چند از شب هر آئینه طاعات

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ○ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ○ فَلَوْلَا
دور میکنند گناهان را این پندی هست پند پذیران را و شکیبائی کن هر آئینه خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را پس چرا

كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ
نشدند از آن قرنها که پیش از شما بودند اهل خرد که منع کنند از فساد در زمین الا اندکی یعنی

أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ○ وَمَا كَانَ رَبُّكَ
آن جماعه که خلاص ساختیم از میان ایشان و پیروی کردند ستمگاران چیزیرا که آسودگی داده شدند بآن و بودند گناهکاران و هرگز نیست که پروردگار تو

لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ○ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً
هلاک کند دیه‌ها را بستم و اهل آن نیکوکار باشند و اگر خواستی پروردگار تو البته گردانیدی مردمان را یک ملت

ربک پروردگار تو اعمالهم جزای عملهای ایشان بعضی ان نافیه میدارند و لما بمعنی الا یعنی هیچکس نیست مگر خدای تعالی که جزای عملهای ایشان بروجهی که باید برساند صاحب ایجاد البیان فرموده که چون در لما معنی ظرف هست اینجا تقدیر محذوفی باید کرد برین وجه و ان کلا لما بعثوا لیوفینهم و چون اعراب این کلام خالی از اشکال نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجه بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما توطیهٔ قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و ما زائده و تقدیرش چنین بود که و ان کلهم لیوفینهم انه بدرستیکه خدای بما یعملون بآنچه شما میکنید خبیر داناست و چیزی از وی فوت نشود تا توفیهٔ جزا نتواند کرد بیت بهمه کار بندگان داناوست ٭ بمکافات هم تواناوست فاستقم پس تو مستقیم باش کما امرت هم چنانکه فرموده شدی و من تاب معک و باید که مستقیم شوند با تو فرمای که مستقیم گردند آنانکه بازگشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو و استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره گفته که مستقیم آنکس است که از راه حق باز نگردد تا بسر منزل وصال برسد در حقایق سلمی از جوزجانی قدس سره نقل میکند که طالب کرامات مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل رح فرموده که آنچیز که بود وی همه نیکوئیها نیکو شود و بنابود وی همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام قدس سره این سخن را شنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است دلیلش فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است گفت استقامت ابو علی السبعی رح فرموده که حضرت را در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله قد شیبتک سورة هود چه چیزست فرمود که فاستقم کما امرت ای عزیز هر گرا قدم ترسیخ نباشد بخشش ضایع است شیخ ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که سر خود را از ما سوی الله محفوظ داری خواجه عصمت بخاری رح در صفت اهل استقامت فرموده بیت کسی را دائم اهل استقامت ٭ که باشد بر سر کوی ملامت ٭ ز اوصاف طبیعت پاک مرده ٭ باطلاق هویت جان سپرده ٭ تمام از گرد تن دامن فشانده ٭ برفته سایه و خورشید مانده ولا تطغوا و از حد در مگذرید انه بما تعملون بدرستیکه خدای تعالی بآنچه شما میکنید بصیر بیناست و لا ترکنوا و میل مکنید الی الذین ظلموا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مداهنه منمائید با ایشان و فرمان ایشان مبرید و معاونت مکنید ایشانرا و برمیداد ایشان سفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه تراشد یا سیاهی در دوات ایشان ریزد یا کاغذی بدست ایشان دهد تا بنویسند در ظلم ایشان شریک باشد و هم از ایشان پرسیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بر هلاک مشرف شود او را آب توان داد فرمود نی گفتند اگر آب نه دهد بمیرد فرمود که دع یموت مصرع آنچنان بد زندگانی مرده به ٭ پس حق سبحانه از فرط رحمت فرمود که میل بظلم مکنید فتمسکم النار پس برساند بشما آتش یعنی آتش دوزخ و ما لکم و نیست مر شمارا من دون الله

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۝ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ

وهمیشه باشند مختلف الا آنانکه بروی رحم کرده است پروردگار تو و برای این اختلاف آفریده است ایشانرا و تمام شد سخن پروردگار تو

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ

دوزخ را از جن و مردمان همه یکجا و هر چیزی را میخوانیم بر تو از اخبار پیغمبران آنچیزیراکه ثابت میگردانیم بآن

فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

دل ترا و آمده است بتو درین سوره سخن درست و پندی و یادگردانی برای مسلمانان و بگو آنانراکه ایمان نمی آرند

اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ۝ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۝ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

کار کنید بر طور خود هر آئینه ما نیز کار میکنیم و انتظار کشید هر آئینه ما نیز منتظر ایم و خدا راست علم غیب آسمانها و زمین

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝

وبسوی او باز گردانیده میشود کارها همه آن پس عبادت کن او را و توکل کن برو و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه میکنید

ع ۳/۱۰

سورة يوسف مكية وهي مائة وإحدى عشرة آية واثنا عشر ركوعا — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا

این آیتهاست کتاب روشن است هر آئینه ما فرو فرستادیم آن را قرآن

وَلَا يَزَالُونَ وهمیشه باشند مُخْتَلِفِينَ اختلاف کنندگان در حق و باطل چون یهود و نصاری و مجوس إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو برو و او را بایمان راه نماید چون اهل ملت حنیفه که مسلمانانند یا آنکه مختلف اند در روزی یکی توانگرست و یکی درویش مگر آنکه خدا تعالی او را قناعت دهد وَلِذَٰلِكَ و از برای این اختلاف خَلَقَهُمْ آفریده است خدای مردمانرا یا برای رحمت آفریده راه یافتگان را وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَةُ رَبِّكَ سخن پروردگار تو یعنی کلمه که با ملائک گفته و آن اینست که لَأَمْلَأَنَّ هر آئینه پر میسازم جَهَنَّمَ دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از عاصیان دیوان و آدمیان که از ایشان کفر و کافری روی نموده أَجْمَعِينَ همه ایشان وَكُلًّا نَقُصُّ و هر چیزی که میخوانیم عَلَيْكَ بر تو مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ از اخبار پیغمبران و آن خبر چیست مَا نُثَبِّتُ بِهِ آنچه ثابت میگردانیم و برجای میداریم بآن فُؤَادَكَ دل ترا یعنی فائده اخبار رسل آنست که دل تو بیارامد و یقینت بیفزاید و برادای رسالت ثبات نمائی و بر ایذای کفار شکیبائی کنی وَجَاءَكَ و آمده است بتو فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ درین سوره آنچه درست و راست است در معالم فرموده که تخصیص این سوره برای تشریف است والاحق در همه سور قرآنی هست و گفته اند هذه اشارة باخبار مذکوره است درین سوره یعنی این خبرها راست ست وَمَوْعِظَةٌ و پندی ست وَذِكْرَىٰ و یاد کردن لِلْمُؤْمِنِينَ مر گرویدگان را وَقُلْ و بگوای محمد لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنانراکه ایمان نمی آرند اعْمَلُوا عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالتیکه بدان متمکنید إِنَّا عَامِلُونَ بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم بر همان حال که داریم وَانْتَظِرُوا و چشم دارید بما انقلاب زمان را إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بدرستیکه ما نیز منتظریم بنزول عذاب شما را وَلِلَّهِ و مر خدا راست غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ علم آنچه غائب است از آسمانها و زمینها وَإِلَيْهِ و بسوی او يُرْجَعُ الْأَمْرُ باز گردد و حفص یرجع مجهول میخواند یعنی باز گردانیده شود كُلُّهُ همه کارها فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مر او را که مرجع همه اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ و توکل کن بروی تقدیم عبادت بر توکل اشارت ست بآنکه نفع توکل بعابدان رسد و توکل بیعبادت گفتار بی اعتبار بود وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه بندگان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب همه مردمانند و در تیسیر از کعب الاحبار رحمه الله نقل میکند که فاتحه توریت آیه اول از سوره انعام است و خاتمه آن آیه آخر از سوره هود والحمد لله اولا و آخرا سورة يوسف مكية وهي مائة واحدى عشرة آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الر در کشف الاسرار آورده که این حروف از متشابهات قرآن ست لا یعلم

تأویله الا الله و گفته اند مراد ازین رمز اسمای حسنی است اگر کسی داند چنانچه از الر رحیم و نون الرحمن حاصل میشود یا مختصرات ست از اسمای کلی چنانچه الف از الله ولام از لطیف و را از رؤف یا از صفات او چنانچه الف از افراد ولام از لطف و را از رحمت گویا قسم یاد میکند بدین وجه که بانفراد من بربوبیت من و بلطف من بر عارفان لطائف احدیت و برحمت من بر کافه بریت جواب قسم چیست تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ این آیات آیتهای کتاب مبین است یعنی سوره که ظاهر ست

اعجاز آن یا هویدا است معانی آن بر تامل یا روشن کننده است قصه را که یهود سوال کرده بودند چه در روایت آمده که علمای یهود بعضی اشراف عرب را گفتند که از محمد سوال کنید که سبب انتقال آل یعقوب از شام بمصر و از قصه یوسف چه بوده این سوره نازل شد إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستیکه ما فرو فرستادیم کتاب مراد این سوره است قُرْآنًا عَرَبِيًّا

عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا

عربی ساخته باشید که شما دریابید ما قصه میخوانیم بر تو بهترین قصه خواندن بوحی فرستادن خود

إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۝ إِذْ قَالَ يُوسُفُ

بسوی تو این قرآن را و هر آئینه حال اینست که تو بودی پیش ازان از بیخبران یاد کن چون گفت یوسف

لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۝

پدر خود را ای پدر من هر آئینه من بخواب دیدم یازده ستاره را و آفتاب و ماه را دیدم اینها را برای خود سجده کننده

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۖ إِنَّ الشَّيْطَانَ

گفت ای پسرک من بیان مکن خواب خود را پیش برادران خود که آنگاه اندیشه کنند در حق تو حیله هر آئینه شیطان

لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ

آدمی را دشمن آشکارا ست و چنانکه این خواب بتو نمود همچنین برگزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد ترا از علم تاویل

الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ

الاحادیث یعنی تعبیر رویا و تمام کند نعمت خود را بر تو و بر فرزندان یعقوب چنانکه تمام کرد آنرا بر دو جد تو

قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ

پیش ازین ابراهیم و اسحق هر آئینه پروردگار تو دانا استوار کارست هر آئینه هست در قصه یوسف ع و

ع ۱/۱۱

عَرَبِيًّا قرآنی تازی و بعضی از قرا این قرآن گفته اند یعنی ما این سوره را بلغت عرب فرستادیم لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا باشد که شما فهم کنید و بمعنی آن برسید و حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما در فهم آن عذر آرید نَحْنُ نَقُصُّ ما میخوانیم عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در معالم گوید که بهتر است بجهت اشتمال او بر عجائب و غرائب و حکمتها و عبرتها در عین المعانی آورده که این قصه از قصهای دیگر احسن ست چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقایق گوید که احسن ست بجهت آنکه مشابهتی تمام دارد باحوال انسان اگر تاویل کنند یوسف ع را بدل و یعقوب را بروح و راحیل را بنفس و قوی و حواس را ببرادران یوسف ع و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی ست مجموع اخبار و روایات این قصه و تاویلات او با نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بجواهر التفسیر میرود و اینجا بمجرد ایراد قصه و ترجمه الفاظ اکتفا می نماید آورده اند که بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله لو قصصت علینا این آیت نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامیکه بعضی از آن در پی بعضی باشد یا خبر میدهیم ترا بهترین خبری بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بوحی کردن ما بسوی تو هَٰذَا الْقُرْآنَ این سوره مقرو را وَإِنْ كُنْتَ بدرستیکه بودی تو مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول این سوره لَمِنَ الْغَافِلِينَ از ناآگاهان یعنی از دانستن این قصه غافل بودی و این غفلت غیر مذمومه است إِذْ قَالَ يُوسُفُ یاد کن وقتی را که گفت یوسف ع لِأَبِيهِ مر پدر خود یعقوب را گویند یوسف ع در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سراسیمه از خواب در آمد یعقوب ع گفت ای پسر ترا چه رسید گفت يَا أَبَتِ ای پدر خوابی عجب دیدم إِنِّي رَأَيْتُ بدرستیکه من دیدم در خواب خود أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا یازده ستاره را وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماه را و من بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار سبز بود که از آسمان این ستارگان و نیرین فرود آمدند و من در ایشان می نگریستم رَأَيْتُهُمْ دیدم ایشانرا لِي سَاجِدِينَ مرا سجده کنندگان بودند یعقوب ع دانست که یوسف ع مرتبه رفیع یابد و برادران یازده گانه او که ستارگان اشارت بدیشان است یعقوب ع و زوجه او که خاله یوسف ع است شمس و قمر عبارت از ایشان ست تعظیم و تکریم او بجا آرند و فکر فرمود که اگر برادران او این واقعه بشنوند و ایشان در تعبیر خواب وقوف دارند هر آئینه قصد هلاک و کنند قَالَ يَا بُنَيَّ گفت ای پسرک من بتصغیر از روی شفقت و محبت است لَا تَقْصُصْ مخوان و پیدا مکن رُؤْيَاكَ خواب خود را عَلَىٰ إِخْوَتِكَ بر برادران خود فَيَكِيدُوا لَكَ که حیله کنند برای هلاک تو كَيْدًا حیله کردنی بسبب وسوسه شیطان إِنَّ الشَّيْطَانَ بدرستیکه

إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو عَلِيمٌ داناست باآنکه استحقاق اجتبا دارد حَكِيمٌ استوار کارست و درست کردار که بکند آنچه باید لَقَدْ كَانَ تحقیق که هست فِي يُوسُفَ در قصه یوسف علیه السلام وَإِخْوَتِهِ

إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ ○ إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ○ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ○ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ○ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ○ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ○ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ

ازانکه بخورد اورا گرگ و شما ازوی بیخبر باشید گفتند اگر بخورد اورا گرگ و ما

ازخوته و در حکایت برادران او آیت نشانهای قدرت یا دلائل حکمت للسائلین مر پرسندگان و غیر ایشان را یوسف را یازده برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی و ایشان پسران خاله یوسف بودند نام ایشان یهودا و روبیل و شمعون و لاوی و زبالون و یشجر و چهار دیگر علاتی و ایشان از دو سریه بودند دان و نفتالی و جاد و اشر آورده اند که چون یوسف خواب مذکور با پدر تقریر کرد یعقوب بکتمان آن وصیت فرمود و باجتبا و اتمام نعمت او را مژده داد و بعضی از زنان برادران او شنودند و نماز شام که ایشان بخانه باز آمدند صورت حال با شوهران باز نمودند ایشان را عرق حسد در حرکت آمد و بتدبیر مهم او مشغول شدند اذ قالوا یاد کن آنرا که گفتند برادران یوسف یکدیگر لیوسف و اخوه هر آئینه یوسف و برادر او یعنی بنیامین احب الی ابینا دوست ترند بسوی پدر ما منا از ما و نحن عصبة و حال آنکه ما جماعت توانا و کارگذاریم ایشان خورد سال و بی کفایت پس بایستی که پدر ما را دوست تر داشتی چون دو عاجز ضعیف را بر ماده مرد قوی اختیار کرده ان ابانا بدرستیکه پدر ما لفی ضلال مبین هر آئینه در دور افتاده است آشکارا از راه صواب یعنی برای او درین کار خطا واقع شده و آورده که چون شیطان این کلمات را از ایشان استماع کرد بصورت پیری بر ایشان ظاهر شد و گفت یوسف میخواهد که شما را به بندگی فراگیرد گفتند ای پیر تدبیر چیست گفت که اقتلوا یوسف بکشید یوسف را و گویند گوینده این سخن وان بود گفت او را بکشید او اطرحوه یا بیفگنید ارضا بزمینی دور از عمارات یا موضعی که دران سباع باشند یعنی او را غائب کنید یخل لکم تا خالی ماند برای شما وجه ابیکم روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر روی توجه بشما آرد و بتمامی بر شما اقبال کند و تکونوا و باشید من بعده پس از یوسف یعنی بعد از ساختن کار او قوما صالحین گروهی شایستگان یعنی توبه کنندگان و این نیز از مکائد شیطان ست که ناشکیبایان بادیه آرزو را از روی تسویف میگوید مصرع امروز گنه کنید و فردا توبه ✲ آخر تا مل نمی نمائید که عذر فردا را عمر فردا که می یابد و بر عمر اعتماد نیست شعر کار امروز بفردا نگذاری زنهار ✲ که چو فردا برسد نوبت کار دگر هست قال قائل منهم گفت گوینده از ایشان که یهودا بود یا روبیل لا تقتلوا یوسف مکشید یوسف را که قتل بیگناهان گناه عظیم ست و القوه و بیفگنید او را فی غیابت الجب در قعر چاه یلتقطه تا فراگیرند او را بعض السیارة بعضی از رهگذریان که بدانجا رسند و ببرندش بناحیتی دیگر و شما از وی باز رهید یعنی چون غرض شما نابودن اوست بدین وجه بیابید ان کنتم فاعلین اگر هستید شما کار کنندگان بمشورت من پس همه برین امر متفق شدند و نزد پدر آمده گفتند فصل بهار رسیده و سبزه ها از زمین میده نظم سنبل سر نافه باز کرده ✲ گل دست برو دراز کرده ✲ سیرابی سبزهای نوخیز ✲ از لؤلؤ تر زمردانگیز ✲ چه شود که یوسف را با ما بصحرا

عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ ○ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ○ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ○ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ○ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً

پس فرستادند سقای خود را پس فرو هشت دلو خود گفت ای مژده این نوجوانی است واهل قافله پنهان ساختند او را سرمایه دانسته

عصبة و حال آنکه ما گروه توانا و قوی هیکلیم که هر یک را با ده شیر در محاربه مقاومت میتواند کرد انا اذا لخاسرون بدرستیکه ما آنوقت که او را گرگ بخورد هر آئینه زیانکار باشیم پس چون یعقوب مبالغه فرزندان شنید و میل دل یوسف بگشت دشت و تماشای کوه و صحرا دید دل بر الم هجران نهاده و بقضای الهی رضا داده بفرمود تا گیسوی یوسف را بشستند و مویش شانه زده جامها نو پوشانیدند و قمیص ابراهیم صلوات الرحمن و سلامه علیه که جبرئیل از بهشت آورده بوقت القای در آتش نمرودی در وی پوشانیده بود و بمیراث بیعقوب رسیده چون تعویذی بر بازویش بست و بمشایعت فرزندان تا شجرة الوداع که بر دروازه کنعان بود بیرون آمد و یوسف را در کنار گرفته گریه کنان آغاز وداع کرد بیت روز وداع گریه نه درخور دیده بود ✲ طوفان اشک تا بگریبان رسیده بود ✲ یوسف چون پدر را گریان دید قطرات گلاب بر گلبرگ رخسار باریدن گرفت و دانه مروارید خوشاب بالماس مژه سفتن آغاز گرفت مصرع ژاله از نرگس فرو بارید گل را آب داد ✲ و گفت ای پدر سبب گریه چیست زبان حال یعقوب مضمون این قصه بسمع آن نور بصر رسانید بیت میان بعزم سفر بسته و براه تو شکست دیده من مبتذ که ره گیر ✲ ای یوسف از رفتن تو اندوهی عظیم بمشام دل من میرسد و نمیدانم که سرانجام کار کجا خواهد کشید باری لا تنسانی فانی لا انساک مرا فراموش مکن که من ترا نیز فراموش نخواهم کرد مصرع فراموشی نه شرط دوستانست ✲ پس فرزندان را در باب محافظت یوسف مبالغه بسیار فرموده و ایشان یوسف را بر دوش گرفته روی براه آوردند بیت بچشمان پدر تا مینمودند ✲ زیکدیگر بمهرش می ربودند ✲ یعقوب در ایشان مینگریست و از شوق لقای فرزند ارجمند میگریست بیت هنوز سرو روانم زچشم نا شده دور ✲ دل از تصور دوری چو بید لرزان است ✲ چون فرزندان از پیش نظر وی غائب شدند روی بکنعان نهاد فلما ذهبوا به پس آنهنگام که برادران ببردند یوسف را کردند با او آنچه کردند وصایای پدر را بر یکطرف نهاده یوسف را بر زمین زدند و آغاز طعن نموده میگفتند ای صاحب رویای کاذبه کجا اند آن کواکب که ترا سجده کردند تا امروز از دست ما برهانند یوسف گفت یا اخوتاه شما را چه شد یکی از حال پیر کنعانی براندیشید و بر کودکی و ضعف حال من رحم آرید بیت یاری دیده گر زدا و دور گشته ام ✲ رحمی کنید کز غم او زار مانده ام ✲ القصه بسخن او التفات نکردند و طپانچه بر بروی او زدند و در خاک خواری گرسنه و تشنه بر روی میکشیدند تا بهلاک نزدیک رسید یهودا آن صورت حال مشاهده نموده او را در زیر دامن حمایت گرفت و گفت دست تعدی ازین توقف کنید آخر نه با من عهد کرده اید که قصد قتل او نه نمائید غضب ایشان تسکین یافت و از سر قتل او درگذشتند و اجمعوا و جمع شدند و رای خود را مستحکم ساختند ان یجعلوه بآنکه بفگنند او را فی غیابت الجب در قعر چاه و آن چاهی بود بر سه فرسنگی از کنعان یا در حوالی بیت المقدس یا در زمین اردن سر چاه تنگ بود و پایان و کشاده و هفتاد گز عمق یا زیاده پس یوسف را بر سر چاه آوردند و چون شنید که در چاه می اندازند دست در هر یکی از ایشان میزد و دستش را بر بستند و رسنی در میانش محکم کرده بچاه فرو گذاشتند پیراهنش بر سنگی که بر سر چاه بود در آویخت پیراهن از برش برکشیدند

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍۢ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ ۚ وَكَانُوْا فِيْهِ مِنَ الزَّاهِدِيْنَ

وخدا داناست آنچه میکردند و برادران فروختندش به بهای ناقص درهمی چند شمرده شده و بودند در باب یوسف ع از بی رغبتان

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرٰىهُ مِنْ مِّصْرَ لِامْرَاَتِهٖٓ اَكْرِمِيْ مَثْوٰىهُ عَسٰٓى اَنْ يَّنْفَعَنَآ اَوْ نَتَّخِذَهٗ

و گفت شخصی که خرید کرد یوسف را از اهل مصر بزن خود گرامی دار جای او شاید که نفع دهد ما را یا فرزند گیریم

وَلَدًا ۚ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ ۡ وَلِنُعَلِّمَهٗ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ ۚ وَاللّٰهُ غَالِبٌ

او را و هم چنین قرار دادیم یوسف را در آن زمین تا بیاموزیم او را از علم تاویل الاحادیث و خدا تواناست

عَلٰٓى اَمْرِهٖ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗٓ اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا وَّ

بر مراد خود و لیکن اکثر مردمان نمیدانند و چون رسید یوسف بنهایت قوت خود دادیم او را دانائی و

عِلْمًا ۚ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ○ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِيْ هُوَ فِيْ بَيْتِهَا عَنْ نَّفْسِهٖ

علم و هم چنین جزا میدهیم نیکوکاران را و گفت و شنید کرد با یوسف زنی که او در خانه اش بود تا بگذرد از حفظ خود

وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ۚ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهٗ رَبِّيْٓ اَحْسَنَ

و این کنایت از طلب جماع است و ببست درها را و گفت پیش آی گفت من می پناهم بخدا این شخص صاحب من است نیکو ساخت

مَثْوَايَ ۚ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ○ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۚ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ

جای مرا هر آئینه رستگار نمیشوند ظالمان و هر آئینه قصد کرد آن زن بسوی یوسف و قصد کرد یوسف بسوی او اگر نه آن بودی که دیدی یوسف دلیل

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای داناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنند یعنی اولاد یعقوب با پدر و برادر یا کاروانیان از اخفای امر یوسف ع آورده اند که چون برادران یوسف ع را بدیدند بزبان عبری با او گفتند آنچه ما میگوئیم اگر خلاف آن گوئی البته ترا القتل رسانیم یوسف ع خاموش باستاد و ایشان مالک را گفتند این بنده ما گریز پاست و نافرمان و دل بر خدمت ندارد او را اسیر و شیم بیا از ما بخر و با خود بشهر دیگر بر تا از ما دور افتد و خبر او نشنویم مالک گفت من زر نقد که داشته ام بضاعت خریده ام و با من درمی چند ناشمرده مانده است گفتند تو میدانی که بهای این غلام بسیار است ما با تو میسازیم بهر چه داری پس یوسف ع بدست مالک دادند وَشَرَوْهُ و بفروختند او را بِثَمَنٍ بَخْسٍ بهای اندک بی اعتبار دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ درهمی چند شمرده شده عادت اهل آن روزگار چنان بود که مادون چهل درم را میشمردند و مافوق آنرا وزن میکردند مالک درمهای خود را بشمرد هفده عدد بود یا بیست هر برادری دو دو درم برداشتند و در وسیط آورده که یهودا هیچ نگرفت القصه مالک یوسف را بخرید وَكَانُوْا فِيْهِ و بودند برادران در شان یوسف مِنَ الزَّاهِدِيْنَ از بی رغبتان یعنی نمیخواستند که او با ایشان باشد یا کاروانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجهت گریختن و نافرمانی کردن پس مالک او را بمصر آورد و در آن زمان بادشاه مصر ریان بن ولید عملیقی بود و زمام تصرف امور ممالک خود را بدست قطفیر یا اطفیر مصری که عزیزش گفتندی باز داده بود چون خبر کاروان بدین بمصر آمد و گماشتگان عزیز بر سر راه کاروان آمده یوسف ع را دیدند از لمعه جمال او شیفته و حیران باز گشته خبر به عزیز مصر رسانیدند و او زنی داشت راعیل نام و یا فکار و مشهور آنست که او را زلیخا گفتندی و در عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنه بفتح زا و کسر لام شهرت دارد القصه چون عزیز خبر غلام شنید بمالک پیغام داد که غلام خود را به نخاس آر در روز دیگر مالک یوسف ع را آراسته ببازار آورد و بجلوه آن جمال شیرین شور از مصریان بر آمد بیت آراسته آن یار ببازار بر آمد ☆ فریاد و فغان از در و دیوار بر آمد ☆ خریداران بمزید ثمن در آمده هر کس در بهای او چیزی اضافه میکردند تا بدانجا رسید که هم سنگ او زر و نقره و مشک و دیبا بدهند عزیز مصر قدم در خریداری پیش نهاد شعر خریداران دیگر لب به بستند ☆ پس زانوی خاموشی نشستند ☆ عزیز بهای آن داد و یوسف را بخانه آورد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرٰىهُ و گفت آنکس که خرید یوسف را مِنْ مِّصْرَ از اهل مصر یعنی عزیز لِامْرَاَتِهٖ مر زن خود را یعنی زلیخا اَكْرِمِيْ مَثْوٰىهُ گرامی دار جای این غلام را کنایه است از نیکو داشت و تعهد چه نشاندن کسی را بجای نیکو دلیل عزت و احترام است یعنی این غلام را نیکو دار عَسٰٓى اَنْ يَّنْفَعَنَآ شاید که سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار و سر انجام مصالح روزگار ما اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا یا فرا گیریم او را به فرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد از بشره او ظاهر است وَكَذٰلِكَ و همچنان که محبت یوسف ع را در دل او جای دادیم مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ جای دادیم یوسف ع را و ممکن ساختیم

رَبِّهٖ ۚ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْٓءَ وَالْفَحْشَآءَ ۚ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ○

پروردگار خود را میشد آنچه میشد چنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان خالص کرده ماست

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيْصَهٗ مِنْ دُبُرٍ وَّاَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ ۚ قَالَتْ مَا جَزَآءُ

و با یکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه و بدرید آن زن پیراهن یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت نیست جزای

مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْٓءًا اِلَّآ اَنْ يُّسْجَنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِيْ عَنْ نَّفْسِيْ وَ

کسیکه خواسته باشد با اهل تو کار بد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عقوبتی درد دهنده یوسف گفت این زن گفت و شنید کرد با من تا غافل کند مرا از محافظت

شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا ۚ اِنْ كَانَ قَمِيْصُهٗ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ○

و گواهی داد گواهی دهنده از قبیله زن که اگر هست پیراهن یوسف دریده از پیش پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است

وَاِنْ كَانَ قَمِيْصُهٗ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○ فَلَمَّا رَاٰ قَمِيْصَهٗ

و اگر هست پیراهن او دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست گویان است پس شوهرش چون دید پیراهن را

قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ اِنَّهٗ مِنْ كَيْدِكُنَّ ۚ اِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيْمٌ ○ يُوْسُفُ اَعْرِضْ عَنْ

دریده از پس گفت این قضیه از مکر شماست ای زنان هر آئینه مکر شما ای زنان بزرگ است ای یوسف در گذر از این ماجرا

هٰذَا ۚ وَاسْتَغْفِرِيْ لِذَنْۢبِكِ ۚ اِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخٰطِئِيْنَ ○ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِيْنَةِ

و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه تو بوده از خطا کنندگان و گفتند زنان چند در شهر

رَبِّهٖ برهان پروردگار خود را هر آئینه قصد مخالطت او کردی و آن برهان بقول اصح نور عصمت الهی و لمعه نبوت یوسفی بود که حائل شد میان یوسف ع و میان آنچه سبب خشم خدا تعالی باشد پس یوسف ع بقوت نبوت مدد فتوت در آنحال خود را نگاه داشت كَذٰلِكَ همچنین او را ثبات دادیم بر عصمت و عفت لِنَصْرِفَ تا بگردانیم عَنْهُ السُّوْٓءَ از وی بدی یعنی خیانت در حرم عزیز وَالْفَحْشَآءَ و عملی زشت یعنی زنا اِنَّهٗ بدرستیکه او مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ بندگان خالص ماست یعنی پاک کرده شده از هر ناشایسته و ناباینه آورده اند که چون یوسف ع از زلیخا فرار کرد و بهر دری بسته که میرسید بحکم مفتح الابواب کشاده میشد زلیخا از عقب و میدوید وَاسْتَبَقَا الْبَابَ در پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در ناگاه زلیخا بیوسف ع رسید و دست در وی زده بازپس کشید وَقَدَّتْ و بدرید در کشیدن قَمِيْصَهٗ پیراهن یوسف ع را مِنْ دُبُرٍ از قفا وَّاَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند شوهر آن زن یعنی عزیز را لَدَا الْبَابِ نزدیک در بیرون چون عزیز یوسف ع و زلیخا را مضطرب دید دانست که صورتی روی نموده که هر دو آشفته اند پیش از آنکه به تفحص مشغول گردد زلیخا پیش دستی نموده دلیرانه بسخن در آمده قَالَتْ گفت زلیخا مَا جَزَآءُ مَنْ اَرَادَ چیست جزای کسیکه خواهد بِاَهْلِكَ سُوْٓءًا بکسان تو بدی مراد ش نفس خود است درین سخن خواست که ابرای ذمه خود کند از گناه و چنان فرا نماید که جرم یوسف ع است پس گفت مکافات کسیکه بجرم تو قصد کند چه چیز تواند بود اِلَّآ اَنْ يُّسْجَنَ مگر آنکه بزندان کرده شود یعنی پاداش او زندان است اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ یا عذابی دردناک یعنی ادب کردن و زدن بتازیانه چون یوسف ع این سخن بشنید که بزندان و عقوبت تهدید میکنند قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِيْ گفت یوسف ع او درخواست کرد مرا عَنْ نَّفْسِيْ از نفس من و من تن بوی در ندادم و از وی میگریختم عزیز گفت راستی این سخن بچه دانم و هیچکس ازین واقعه خبر دارد یوسف ع گفت در آنخانه کودکی چهار ماه در گهواره بود گواه من او ست و آن کودک پسر خاله زلیخا بود عزیز گفت کودک چهار ماهه چه داند و چگونه سخن گوید با ما هزل و مسخرگی میکنی یوسف ع گفت خدای من قادر است بر آنکه او را بسخن آرد و برای بیگناهی من گواهی دهد و در لطائف سبعین آورده که عزیز از آن کودک پرسید که تو چه میگوئی بقدرت ربانی بسخن در آمد و گفت یوسف ع راست میگوید و حقیقت ازین قصه خبر داد درین کلمات که وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا و گواهی داد گواهی دهنده از کسان زلیخا گفته اند گواه پسر عم زلیخا بوده که از روی حکمت گفت ای عزیز اِنْ كَانَ قَمِيْصُهٗ اگر هست گریبان پیرهن یوسف ع قُدَّ مِنْ قُبُلٍ دریده شده از پیش فَصَدَقَتْ پس زلیخا راست میگوید وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ و یوسف از دروغگویان است چه این صورت دلیل است بر آنکه زلیخا

امرأت العزیز تراود فتىها عن نفسه قد شغفها حبا انا لنرىها فی ضلل مبین ○ فلما سمعت بمکرهن ارسلت الیهن واعتدت لهن متکا واتت کل واحدة منهن سکینا وقالت اخرج علیهن فلما راینه اکبرنه وقطعن ایدیهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم ○ قالت فذلکن الذی لمتننی فیه ولقد راودته عن نفسه فاستعصم ولئن لم یفعل ما امره لیسجنن ولیکونا من الصغرین ○ قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن واکن من الجهلین ○

بسوی آن و اگر تو باز نداری از من فریب این زنان را لا بد میل کنم بایشان و باشم از نادانان

امرأت العزیز زن عزیز یعنی زلیخا تراود فتىها طلب کرده است غلام خود را عن نفسه از نفس او یعنی درخواسته است ازو که کام او بدهد قد شغفها بدرستیکه بشگافته است غلاف دل او حبا از جهت دوستی یعنی محبت یوسف ع بمیان دل او در آمده انا لنرىها بدرستیکه ما می بینیم آن زن را فی ضلل مبین در گمراهی هویدا و خطای روشن که با وجود شوهری مانند عزیز شیفته و فریفته درم خریده خود میگردد فلما سمعت پس چون شنید زلیخا بمکرهن مکر ایشان را یعنی سخنی که در خفیه میگفتند ارسلت الیهن فرستاد بسوی ایشان و ... های آن نمود که بدعوت او حاضر شوند آورده اند که چهل زنان را طلبید و آن پنج زن ملامت گو نیز در میان ایشان بودند پس چون بمنزل وی آمدند مراسم اعزاز بجای آورد واعتدت و آماده کرد لهن متکا برای ایشان تکیه گاهی از بالشهای لطیف یا مهیا کرد طعامی پاکیزه یا بساخت مجلس طعام چه در خبر است که ایشان تکیه زده طعام میخوردند واتت و بداد کل واحدة منهن هر یکی را از ایشان سکینا کاردی تا گوشت ریزه کرده تناول نمایند و نزدیک یوسف ع آمده جامه مرصع در وی پوشانید و تاج مکلل بر سرش نهاد ... وقالت اخرج و گفت بیرون آی علیهن برین زنان یوسف ع ابا نمود و زلیخا در مبالغه افزود تا وقتیکه یوسف ع را بیرون آورد بیت ز خلوت خانه آن گنج نهفته * برون آمد چو گلزار شگفته فلما راینه پس آنهنگام که زنان او را دیدند اکبرنه بزرگ یافتندش ... جمال بیکبار همه شیفته دیدار او گشته و از خود بدر رفته خود را فراموش کردند وقطعن ایدیهن و ببریدند دستهای خود را ... حس نشدند در حقایق سلمی مذکور است که حق سبحانه بدین آیت مدعیان محبت خود را سرزنش میکند که مخلوقی در رویت مخلوقی ... مرتبه میرسد که احساس الم قطع ید نمیکنند شما در شهود پرتو جمال خالق باید که از هیچ بلا و عنا متالم نشوید بیت گر با تو دمی دست در آغوش ... تو انکرد * بیداد تو سهل است فراموش تو انکرد * القصه زنان مصر از بیخودی باخود باز آمده زبان آفرین بگشادند وقلن ... حاش لله پاکست خدای از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی ما هذا بشرا نیست این غلام آدمی زیرا که چنین جمال ... بشر نمیباشد و کسی ندیده شعر تو از سلاله سفلی ز آب و خاک نزادی * که از قبیله روحانیان حور نزادی * ان هذا نیست ... الا ملک کریم مگر فرشته گرامی نزدیک خدای چه جمال بدین زیبائی و کمال بدین رعنائی و عصمت درین مرتبه جز از خواص ... نیست بیت چو دیدندش که جز والا گهر نیست * بر آمد بانگ از ایشان کین بشر نیست * نه چون آدم ز آب و گل سرشته است ... آمده قدسی فرشته است * صاحب وسیط باسناد خود از جابر انصاری رض نقل میکنند که حضرت رسالت پناه ص فرمود که جبرئیل بمن

فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن انه هو السمیع العلیم ○ ثم بدا لهم من بعد ما راوا الایت لیسجننه حتی حین ○ ودخل معه السجن فتیان قال احدهما انی ارىنی اعصر خمرا وقال الاخر انی ارىنی احمل فوق راسی خبزا تاکل الطیر منه نبئنا بتاویله انا نرىک من المحسنین ○ قال لا یاتیکما طعام ترزقنه الا نبأتکما بتاویله قبل ان یاتیکما ذلکما مما علمنی ربی انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله وهم بالاخرة هم کفرون ○ واتبعت ملة اباءی ابرهیم واسحق ویعقوب ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء

... ان خود را ابراهیم و اسحق و یعقوب نشاید ما را که شریک خدا مقرر کنیم چیزی را

فاستجاب له پس اجابت کرد مر دعای او را ربه آفریدگار او فصرف عنه پس بگردانید از وی کیدهن مکر ایشان را انه هو السمیع بدرستیکه او شنونده است مر دعای کسی را که بدو پناه برد العلیم داناست بحال کسی که از همه در گریزد آورده اند که بعد از نومیدی ... زنان از وی زلیخا را گفتند صلاح آن است که او را دو سه روزی بزندان باز داری شاید که به سبب ریاضت رام گردد و قدر نعمت ... وصلت ترا دانسته سر تسلیم بر خط فرمان تو نهد بیت چو کوره ساز زندان را بدو گرم * بود زان کوره گردد آهنش نرم * زلیخا ... این سخن را قبول کرده نزد عزیز آمد و گفت ازین غلام عبری بدنام گشته ام و طبع مرا از خدمت او نفرتی پدید آمد صلاح آنست ... که او را در زندان کنی تا مردم گمان برند که او گناهکار است و من از ملامت باز رهم عزیز را این سخن قبول افتاد حکم کرد که بزندانش ... برند ثم بدا لهم پس ظاهر شد مر ایشان را و در دل افتاد من بعد ما راوا الایت پس از آنکه دیدند دلایل عصمت و شواهد برائت یوسف را چون شهادت صبی و چاک پیراهن او از قفا و قطع دستها یعنی با وجود مشاهده این نشانها رای ایشان بران قرار یافته که برای صلاح لیسجننه هر آینه در زندان کنند او را حتی حین تا هنگامی که مقرر باشد پس یوسف را ... بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت گل رخسار رشک گلستان کردند نظم چو آن دل زنده در زندان در آمد * ... جسمی مرده گوئی جان در آمد * دران محنت سرا افتاده جوشی * بر آمد زان گرفتاران خروشی * ودخل و در آمدند معه السجن ... با او بزندان فتیان دو بنده از بندگان ملک ریان یکی ساقی ملک بود که او را یونا گفتندی و دیگر طباخ که او را مجلث خواندندی ... بر ایشان گمان برده بود که او را زهر میدهند و حکم بزندان کرده اتفاقا با یوسف ع بزندان در آمدند و یوسف ع در زندان ... تعهد حال زندانیان کردی و خوابهای ایشان را تعبیر فرمودی و تا روزی این دو زندانی نیز خوابها دیدند گویند ساقی دیده ... و طباخ نه یا مطلقا هر دو خواب نادیده یوسف را امتحان کردند قال احدهما گفت یکی از ایشان یعنی ساقی انی ارىنی ... بدرستیکه من می بینم خود را در خواب که در باغی یک اصل تاک هست و بر وسه خوشه انگور رسیده و کاسه ملک بدست من است ... اعصر خمرا می فشانم در وی انگور را تسمیه عنب بخمر باعتبار مایول الیه است وقال الاخر و گفت دیگری یعنی طباخ انی ارىنی ... بدرستیکه من می بینم خود را که در مطبخ ملک احمل برمیدارم فوق راسی بر زبر سر خود خبزا نان را و آن سه سفره نان بود ... تاکل الطیر منه میخوردند مرغان از آن نان و میربایند نبئنا بتاویله خبر ده ما را به تعبیر این هر دو خواب انا نرىک

ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ○
این از فضل خداست بر ما و بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند

يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ○ مَا تَعْبُدُوْنَ
ای دو باشندگان زندان آیا معبودان پراگنده بهتر اند یا خدای یکتای غالب عبادت نمیکنید

مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ
بجز خدا مگر نامهای چند را که شما مقرر کرده اید آنرا و پدران شما مقرر کرده اند نه فرستاده است خدا بر آنها هیچ دلیل

اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ
نیست فرمانروای مگر خدا را فرمود که عبادت مکنید مگر خود کش را اینست کیش درست ولیکن بیشتر مردمان

لَا يَعْلَمُوْنَ ○ يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ اَمَّآ اَحَدُكُمَا فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ خَمْرًا وَاَمَّا الْاٰخَرُ
نمیدانند ای دو باشندگان زندان اما یکی از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب اما آن دیگر

فَيُصْلَبُ فَتَاْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَّاْسِهٖ قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ ○ وَ
پس بر دار کرده شود پس بخورند مرغان از سر او فیصل کرده شد کاری که در وی سوال میکنید

قَالَ لِلَّذِيْ ظَنَّ اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِيْ عِنْدَ رَبِّكَ فَاَنْسٰىهُ الشَّيْطٰنُ ذِكْرَ رَبِّهٖ
گفت یوسف بشخصی که دانسته بود که خلاصی یابنده است از آن دو کس یاد کن مرا نزدیک مولای خود پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی که یاد کند

ذٰلِكَ این توحید مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خداست عَلَيْنَا بر ما که بوحی ما را آگاهی داده اند وَعَلَى النَّاسِ و این از فضل اوست بر سایر آدمیان که انبیا را علیهم السلام بارشاد ایشان فرستاده وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لیکن بیشتر مردمان که پیغمبران بدیشان آمده اند لَا يَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند آن فضل و موهبت را يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ آیا خدایان متفرقه که شما دارید از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ یا اعلی و اوسط و ادنی خَيْرٌ بهتر است اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ یا خدای یگانه در ذات و صفات الْقَهَّارُ غالب بر همه مَا تَعْبُدُوْنَ نمی پرستید شما مِنْ دُوْنِهٖٓ بدون خدای اِلَّآ اَسْمَآءً مگر نامها یعنی چیزی چند را باعتبار نامهای که بی حجت و برهان سَمَّيْتُمُوْهَآ نام نهاده اید آنها را اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ شما و پدران شما مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا فرو نفرستاده است خدای به پرستش آنها مِنْ سُلْطٰنٍ از هیچ حجتی که دلالت کند بر تحقیق مسمیات ایشان پس شما می پرستید الاسمی چند بی مسمی را اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم بعبادت اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را که مستحق پرستش است اَمَرَ فرمان داد بزبان پیغمبران مر خلق را اَلَّا تَعْبُدُوْٓا آنکه مپرستید اِلَّآ اِيَّاهُ مگر او را ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ اینست دین حق و روشن و درست و راست وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند راه حق را و در بادیهٔ ضلالت سرگردان میشوند يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان اَمَّآ اَحَدُكُمَا اما یکی از شما که ساقی ملک است بسه روز دیگر خلاص یابد فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ پس بیاشاماند تربیت کنندهٔ خود را خَمْرًا شراب چنانچه پیشتر می بوده وَاَمَّا الْاٰخَرُ و اما آن دیگری که طباخ است فَيُصْلَبُ پس بر آویخته شود بر دار و مدتی او را بگذارند تا مضمحل گردد فَتَاْكُلُ الطَّيْرُ پس بخورند مرغان شکاری مِنْ رَّاْسِهٖ از کاسهٔ سر وی پس ایشان یا یکی از ایشان گفتند دروغ گفته ایم و هیچ خواب ندیده بودیم یوسف گفت قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ حکم کرده شده و محکم ساخته گشت کار آن خواب که شما فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ در آن از من طلب تاویل کردید و خلاف آنچه من گفتم نخواهد بود وَقَالَ و گفت یوسف لِلَّذِيْ ظَنَّ مر آنکس را که دانست اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا که او از زندان و قتل امان خواهد یافت از آن هر دو یعنی ساقی را گفت اذْكُرْنِيْ یاد کن مرا عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک مربی خود یعنی حال بیگناهی من بعرض ملک رسان تا مرا از این محنت باز رهاند **نظم** بگو هست اندران زندان غریبی ز عدل شاه دوران بی نصیبی

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِيْنَ ○ وَقَالَ الْمَلِكُ اِنِّيْٓ اَرٰى سَبْعَ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ
پس ماند یوسف در زندان چند سال و گفت پادشاه هر آینه من بخواب می بینم که هفت گاو فربه

يَّاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَّسَبْعَ سُنْۢبُلٰتٍ خُضْرٍ وَّاُخَرَ يٰبِسٰتٍ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ اَفْتُوْنِيْ
میخورند آنها را هفت گاو لاغر و می بینم هفت خوشه سبز را و هفت خوشهٔ دیگر خشک را ای جماعه جواب من دهید

فِيْ رُءْيَايَ اِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُوْنَ ○ قَالُوْٓا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَاْوِيْلِ
در باب خواب من اگر خواب را تعبیر میگوئید گفتند این خوابهای شوریده است و نه ایستیم به تعبیر خوابهای

الْاَحْلَامِ بِعٰلِمِيْنَ ○ وَقَالَ الَّذِيْ نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ اُمَّةٍ اَنَا اُنَبِّئُكُمْ بِتَاْوِيْلِهٖ
شوریده دانا و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس و بیاد آورد بعد مدتی من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب

فَاَرْسِلُوْنِ ○ يُوْسُفُ اَيُّهَا الصِّدِّيْقُ اَفْتِنَا فِيْ سَبْعِ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ يَّاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
پس بفرستید مرا گفت ای یوسف ای راست گوی جواب ده ما را درین خواب که هفت گاو فربه میخورند ایشان را هفت گاو

عِجَافٌ وَّسَبْعِ سُنْۢبُلٰتٍ خُضْرٍ وَّاُخَرَ يٰبِسٰتٍ لَّعَلِّيْٓ اَرْجِعُ اِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ ○
لاغر و هفت خوشه سبز و هفت خوشهٔ دیگر خشک بود که من باز گردم بسوی مردمان تا ایشان بدانند

قَالَ تَزْرَعُوْنَ سَبْعَ سِنِيْنَ دَاَبًا فَمَا حَصَدْتُّمْ فَذَرُوْهُ فِيْ سُنْۢبُلِهٖٓ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ ○
گفت زراعت کنید هفت سال پی در پی بر عادت خود پس آنچه بدرویده بگذارید آن در خوشهٔ آن مگر اندکی از آنچه میخورید

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بِضْعَ سِنِيْنَ چند سال عددیست مبهم میان سه و نه گویند یوسف بعد از این واقعه هفت سال در زندان بماند و مشهور آن است که از اول تا آخر دوازده سال در زندان مانده بود و در معالم التنزیل از حسن بصری نقل میکند که روزی جبرئیل علیه السلام بزندان در آمد یوسف او را بشناخت و گفت یا اخ المرسلین چیست که می بینم ترا در منزل گنهگاران جبرئیل گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میگوید که شرم نداری که آدمی را سبب خلاصی خود میدانی و بدو استشفاع میکنی بعزت و جلال من که ترا چند سال بزندان بدارم یوسف گفت درین حال از من راضی هست یا نی گفت آری از تو خشنود است گفت اذا لا ابالی الکنون که او راضی است از من هیچ باک ندارم و فی المثنوی المعنوی **نظم** پس جزای آنکه دید او را معین ✚ ماند یوسف حبس در بضع سنین ✚ گرچه تقصیر آمد از بحر و سحاب ✚ تا تو یاری خواهی از ریگ سراب ✚ اما چون مدت محنت بسر آمد و ملک ریان خوابی دید مهیب بامداد آن تمام حکما و ندما را طلبید وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک اِنِّيْٓ اَرٰى بدرستیکه من خواب دیدم سَبْعَ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ هفت گاو فربه که از نهر یابس بیرون آمدند و پس از آن يَّاْكُلُهُنَّ بخوردند و فرو بردند ایشان را سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر و شکمهای ایشان هیچ زیادت نشد وَّسَبْعَ سُنْۢبُلٰتٍ و دیدم هفت خوشه خُضْرٍ سبز و تازه که دانهای ایشان منعقد شده بود وَّاُخَرَ و هفت خوشه دیگر دیدم يٰبِسٰتٍ خشک یعنی رسیده و بر دمیده و در آمده پس این خوشهای خشک بران خوشهای سبز پیچیدند و در خاک زیر کردند ایشان را و بپوشیدند يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ ای گروه کاهنان و معبران و اشراف قوم اَفْتُوْنِيْ فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فِيْ رُءْيَايَ در تعبیر خواب من اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی دانش لِلرُّءْيَا تَعْبُرُوْنَ مر خواب مرا تعبیر میکنید قَالُوْٓا گفتند حکما و اهل علم که مخاطب وی بودند اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ این خوابها شوریده است وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِتَاْوِيْلِ الْاَحْلَامِ به تعبیر این نوع خوابها بِعٰلِمِيْنَ دانایان چه ما تعبیر رویای صادقه می کنیم و این از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود و جواب ایشان متحیر گشته در دریای تفکر غوطه خورد که آیا این مشکل من که کشاید و راه تعبیر این واقعه که بمن نماید **مصرع** یارب این خواب پریشان مرا تعبیر چیست ساقی که ملک را متحیر و متفکر دید از حال یوسفش بیاد آمد وَقَالَ الَّذِيْ نَجَا مِنْهُمَا و گفت آن کسی که نجات یافته بود از آن

ملک و ملازمان او لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ شاید به برکت تو ایشان بدانند تعبیر این واقعه را تا شرف و فضل تو معلوم کنند و بسوی خویش بخوانند قَالَ گفت یوسف که شما تَزْرَعُوْنَ کشت کنید سَبْعَ سِنِيْنَ هفت سال که ببقرات سمان اشارت است بدیشان دَاَبًا زراعت بعادت مستمرهٔ خود فَمَا حَصَدْتُّمْ پس آنچه بدرویید از غلات فَذَرُوْهُ پس بگذارید آنرا فِيْ سُنْۢبُلِهٖٓ در خوشهٔ او یعنی حبوب را پاک مکنید تا از سوسه و از آفات ایمن باشید و غلات را با خوشه ذخیره کنید اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندک یعنی بقدر حاجت مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ از آنچه بخورید که آنرا پاک سازید ثُمَّ

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ○
باز بیاید بعد ازان هفت سال سخت بخورند آنچه در سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها مگر اندکی از آنچه باحتیاط نگه دارید

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ○ وَقَالَ الْمَلِكُ
باز بیاید بعد ازان سالی که در و باران فرستاده شود بر مردمان و درو بیفشارند انگور و غیر آن وگفت پادشاه

ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي
بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزدیک یوسف فرستادهٔ پادشاه گفت بازگرد بسوی مولای خود پس سوال کن ازو چیست حال آن زنان که

قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ○ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ
بریدند دستهای خویش را هر آئینه پروردگار من بحیله بازی ایشان داناست گفت پادشاه چه بود حال شما وقتیکه گفت و شنید کردید با یوسف

عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ
تا بلغزانید ش از احتیاط نفس خود گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچ گناهی گفت زن عزیز

الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ○
اکنون ظاهر شد سخن راست که من گفت و شنید کردم با وی تا بلغزانمش از احتیاط نفس او و هر آئینه او از راست گویان است گفت یوسف اینهمه برای آنست

ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ○
تا بداند عزیز که من خیانت او نکرده ام غائبانه و هر آئینه خدا راه نمی نماید حیلهٔ خیانت کنندگان را

ع ۶ / ۱۶

ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این سالها سَبْعٌ شِدَادٌ آنچه هفت سال سخت که سبع عجاف عبارت از ایشان است يَأْكُلْنَ بخورند اهل این سالها یعنی کسانیکه دران زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ آنچه از پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده باشید برای آن سالهای قحط إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی مِّمَّا تُحْصِنُونَ از آنچه نگاه دارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این سالهای قحط عَامٌ فِيهِ سالیکه دران يُغَاثُ النَّاسُ فریادرسیده شوند مردمان بباران دادن وَفِيهِ يَعْصِرُونَ و دران سال که بفشرند آنچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت است از کثرت ثمار و گفته اند اشارت بدوشیدن شیر است از پستان گاو و گوسفند و این عبارت از فراخ سالی است چون یوسف تعبیر تمام کرد ساقی بازگشته بخدمت ملک آمد و در محفل عام آن سخن را بر وجهیکه شنیده بود تقریر کرد ملک را پسندیده افتاد و خواست که بگوش خود از زبان یوسف بشنود به طلب وی فرستاد وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک ائْتُونِي بِهِ بیارید بمن یوسف را فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آنوقت که آمد بوی فرستادهٔ ملک قَالَ ارْجِعْ گفت بازگرد إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی مهتر خود فَاسْأَلْهُ پس بپرس از وی یعنی درخواست کن که تا بپرسد و تفحص نماید مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي چه بود حال آن زنانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ببریدند ایشان دستهای خود را إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ بمکر زنان و کید ایشان داناست یوسف خواست که بیگناهی او بر ملک آشکارا گردد تا کسی را در حال او مجال وقیعت نماند این سخن بملک فرستاد اما چون رسول باز آمد و این پیغام یوسف رسانید ملک بفرمود تا آن زنان را جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم قَالَ گفت ملک با ایشان مَا خَطْبُكُنَّ چه بود حال شما إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ چون طلب میکردید یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس وی یعنی کام دل خود از وی می جستید قُلْنَ گفتند آن زنان حَاشَ لِلَّهِ پاک است خدای از آنکه عاجز باشد از آفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف مَا عَلِمْنَا ندانستیم مَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ بر یوسف هیچ بدی نه اندک و نه بسیار چون زلیخا دید که جز راستی فائده ندارد و عشق بکمال رسیده بود او نیز بپاکی یوسف اقرار کرد و قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدتُّهُ من جستم یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس او و آرزوی وصال صحبت او کردم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و بدرستیکه او از راست گویان است آنجا که با عزیز گفت که هی راودتني عن نفسي نظم

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ
و بپاکی صفت نمیکنم نفس خود را هر آئینه نفس بسیار فرماینده است ببدی مگر آنوقت که مهربانی کند پروردگار من هر آئینه پروردگار من آمرزنده

رَّحِيمٌ ○ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ
مهربان است و گفت پادشاه بیارید ش پیش من تا مقرر کنمش خالص برای خدمت خود پس چون سخن گفت با یوسف گفت ای یوسف هر آئینه تو امروز

لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ○ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ○
نزدیک ما صاحب قدر و امانت داری گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سرزمین هر آئینه من محافظت کننده و دانا ام

وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ
و همچنین یعنی باین تقریب منزلت دادیم یوسف را در آن زمین قرار میگرفت از آن زمین هر جا که میخواست میرسانیم

بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ○ وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ
رحمت خود را بهر که خواهیم و ضایع نمیکنیم مزد نیکوکاران را و هر آئینه مزد آخرت بهتر است آنانرا که

آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ○ وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ
ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند و آمدند برادران یوسف پس داخل شدند بروی پس بشناخت ایشانرا

وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ○ وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ
و ایشان او را ناشناسا بودند و چون مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان را گفت بیارید پیش من برادر علاتی خود را که از

ع ۸ / ۱

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي و پاک نمیکنم نفس خود را یعنی نمیگویم که نفس من از میل آرزوها بری و معرا است إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بدرستیکه نفس من فرماینده است بِالسُّوءِ ببدی یعنی بمعصیت إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي لیکن آنرا که بخشد پروردگار من که از فرمان نفس در امان آید إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من غَفُورٌ آمرزنده است قصدیرا که بفعل نیاید رَّحِيمٌ مهربان است که بعصمت حمایت نماید آورده اند که چون با ملک سخنان یوسف باز گفتند آرزومندی وی بدیدار یوسف زیادت گشت وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ و گفت ملک مصر بیارید یوسف را نزد من أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرمایم در تیسیر آورده که هفتاد حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و بتعظیم هرچه تمامتر یوسف را از زندان ببارگاه آوردند در خبر است که چون یوسف از زندان بیرون می آمد زندانیان که بدیدار وی مستانس بودند خروش برآوردند یوسف ایشانرا دلنوازی فرموده دعا کرد که اللهم اعطف علیهم قلوب الاخیار و غض علیهم الاخبار و چون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود و نظم و قرب نفدمش چون شه خبر یافت شد باستقبال او چون بخت بشتافت ها کشیدش در کنار خویشتن تنگ چو سرو گلرخ و شمشاد گلرنگ ملک به پهلوی خودش بر تخت بنشاند بها بپرسشهای خوش با وی سخن راند فَلَمَّا كَلَّمَهُ پس آنهنگام که ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید قَالَ گفت ملک ای یوسف إِنَّكَ الْيَوْمَ بدرستیکه تو امروز لَدَيْنَا نزدیک ما مَكِينٌ با جاه و قدری أَمِينٌ مؤتمن بر همه چیز با هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگوی قَالَ اجْعَلْنِي گفت یوسف گردان مرا حاکم کننده عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل از ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان إِنِّي حَفِيظٌ بدرستیکه من نگاهدارنده و ضبط کننده ام چیزی را از ان ضایع نکنم عَلِيمٌ دانا بمصالح ملک هرچه سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاه دارنده حساب و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند که یوسف هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است که ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف مقرر کرده تاج مکلل بجواهر بر سر وی نهاده و کلیدهای خزاین بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضهٔ اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهدهٔ یوسف واگذاشت اندک زمانی عزیز از رشک و حسد درگذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف در آورد و حق سبحانه یوسف را از وی دو پسر داد منشا و افرائیم و تفصیل این حالات حواله بجواهر التفسیر است وَكَذٰلِكَ و همچنین که ملک را بر وی مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جای دادیم لِيُوسُفَ مر یوسف را فِي الْأَرْضِ در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف را بحکومت يَتَبَوَّأُ مِنْهَا تا بود که جای میگرفت از ان زمین که چهل فرسخ در چهل فرسخ عرض داشت حَيْثُ يَشَاءُ هر جا که میخواست نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا میرسانیم نعم خود از نعیم دینی و دنیوی و صوری و معنوی مَن نَّشَاءُ هر کرا میخواهیم وَلَا نُضِيعُ و ضایع و باطل نمیگردانیم أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ اجر نیکوکاران را وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ و هر آئینه مزد آخرت بجهت بقا و دوام

گفتند دوازده پسر داشت یکی را در صغر سن گرگ بخورد و یکی را پدر بجهت خدمت خود نگاهداشت و ماده تن بملازمت آمده ایم یوسف گفت اینجا کسی باشد که شما را بشناسد گفتند ما مردم مصر را نمی

أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ○ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا

پدر شماست آیا نمی بینید که من تمام میدهم پیمانه را — و من بهترین مهمانداری کنندگانم — پس اگر نیاورید او را پیش من پس هرگز

كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ○ قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ○

پیمودن نباشد برای شما نزدیک من و هرگز نزدیک نشوید بمن — گفتند گفت و شنید کنیم با پدر او تا او را دست بازدارد و ما البته این کار کنندگانیم

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا

و گفت یوسف غلامان خود را بنهید — سرمایه ایشانرا — در خرجینهای ایشان شاید ایشان بشناسند آنرا — چون بازروند

إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ

باهل خانه خویش بود که ایشان بازآیند — پس چون بازگشتند بسوی پدر خویش — گفتند ای پدر ما — منع کرده شد از ما — پیمانه

فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ○ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا

پس بفرست با ما — برادر ما را تا پیمانه گیریم — و هر آئینه ما نگهبان وی ایم — گفت یعقوب ع امین نگیرم شما را — بر وی — مگر

كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ

چنانکه امین گرفته بودم شما را بر برادر وی — پیش ازین — پس خدا بهتر است — نگاه دارنده — و او

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ○ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ

مهربان ترین — مهربانان ست — و چون بگشادند رخت — خود را یافتند — سرمایهٔ خود را

أَبِيكُمْ پدر شما یعنی علاتی است نه اعیانی أَلَا تَرَوْنَ آیا نمی بینید أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ آنرا که من بتمام می پیمایم پیمانه را وحق کسی را باز نمیگیرم وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و من بهترین فرود آرندگانیم یعنی در انزال مهمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقه فرو نمیگذارم فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ پس اگر نمی آرید بمن آن برادر را فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي پس شما را نزدیک من تکیل نیست یعنی طعام وَلَا تَقْرَبُونِ و نزدیک مشوید بمن و در ولایت من میائید قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ گفتند زود او را طلبیم از پدر و جهد کنیم در آن وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ و بدرستیکه ما کنندگانیم آن چیز را که بگوئیم وَقَالَ و گفت یوسف علیه السلام لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامان را که کیل غلات که تعلق بدیشان داشت بنهید بار ایشان را به بهای گندم آورده بودند و آن ادیم و کفشی چند بود یوسف علیه السلام نخواست که گندم بها بدیشان فروشد فرمود که بضاعتهای ایشان را درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در بارهای ایشان و دیگر دانست که دیانت ایشان اقتضای آن خواهد کرد که آن بضاعتها چون ثمن گندم بوده باز آرند و ازین جهت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید که ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انْقَلَبُوا چون بازگردند إِلَى أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود و بار بگشایند لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که بازگردند و برادر مرا بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا پس آنهنگام که بازگشتند فرزندان یعقوب علیه السلام إِلَى أَبِيهِمْ بسوی پدر خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کرده شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد که دیگر طعام بر ما نه پیمایند اگر این بار بنیامین را نبریم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا فرا گیریم کیل از برای خود و برای او وَإِنَّا لَهُ و بتحقیق ما او را لَحَافِظُونَ نگاهدارندگانیم از رسیدن مکروهی بدو قَالَ گفت یعقوب علیه السلام که ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شما را امین دارم عَلَيْهِ بر وی یعنی بر بنیامین إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ مگر همچنانکه امین ساختم شما را عَلَى أَخِيهِ بر برادر او مِنْ قَبْلُ پیش ازین که گفتند وانا له لحافظون و من بر محافظت شما اعتماد ندارم فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بهتر است حَافِظًا از جهت نگاه داشتن و حفص حافظا خواند یعنی او است بهتر در حالیکه نگاهدارنده است پس توکل برو کنم و کار خود بدو گذارم وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگان است شاید که به محافظت او من بخشاید و بمصیبت دو فرزند مرا مبتلا نه گرداند وَلَمَّا فَتَحُوا و آن هنگام که بگشادند مَتَاعَهُمْ بارهای خود را وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خود را

کت علیم ملک کرده بودند در بارهای خویش یعنی که یوسف علیه السلام دوخته

رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَ

بازگردانیده بایشان — گفتند ای پدر ما چه میخواهیم — پیش ازین اینست سرمایه ما بازگردانیده بسوی ما پس بازرویم بملک و غله آوریم برای کسان خود و

نَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ○ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ

نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم یک شتر — و آنچه آورده ایم پیمانه اندک است — گفت نه فرستم او را — با شما

حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ

تا آنکه دهید مرا — عهدی — از خدا که البته باز آرید او را بمن — مگر آنکه گرفتار کرده شوید — پس چون دادندش عهد خویش

قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ○ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا

یعقوب گفت خدا بر آنچه میگوییم نگهبان ست — و گفت ای پسران من در میائید — از یک دروازه — و در آئید

مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ

از دروازه های — پراگنده — تا چشم زخم نرسد و دفع نه میکنم از سر شما چیزیرا از قضای خدا — نیست فرمانروائی — مگر خدا را بر وی

تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ○ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ

توکل کردم — و بر وی — باید که توکل کنند — متوکلان — و چون داخل شدند از آن راه که فرموده بود ایشانرا

أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ

پدر ایشان و دفع نمیتوانست کرد از سر ایشان چیزی را از قضای خدا — لیکن سرانجام داده یعقوب خطره را که در ضمیر وی بود

رُدَّتْ إِلَيْهِمْ بازگردانیده بود ند بدیشان قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مَا نَبْغِي چه چیز می طلبیم از احسان ورای این که هَذِهِ بِضَاعَتُنَا این است بهای ما که غله بدین بضاعت با فروخته اند رُدَّتْ إِلَيْنَا باز گردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم بملک وَنَمِيرُ أَهْلَنَا و طعام آریم کسان خود را وَنَحْفَظُ أَخَانَا و نگاهبانی کنیم برادر خود را در رفتن و آمدن وَنَزْدَادُ و زیادتی بستانیم كَيْلَ بَعِيرٍ پیمودن شتری یعنی یک شتروار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذَلِكَ این یک شتروار كَيْلٌ يَسِيرٌ کیل اندک است و ملک بدان مقدار با ما مضایقه نخواهد کرد قَالَ گفت یعقوب ع لَنْ أُرْسِلَهُ هرگز نمی فرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتَّى تُؤْتُونِ تا بدهید مرا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ پیمانی موکد بذکر خدای تعالی در میان فرموده که او را بشما دهم تا سوگند خورید بحق محمد ص خاتم النبیین و سید المرسلین و آله و اصحابه اجمعین لَتَأْتُنَّنِي بِهِ که بیارید بمن او را إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ مگر آنکه بگرد شما در آورده شود عذاب و همه هلاک شوید ایشان قبول نمودند بمنزلت حضرت پیغمبر ص سوگند خوردند که در مهم بنیامین غدر نه کنند فَلَمَّا آتَوْهُ پس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قَالَ گفت یعقوب ع اللَّهُ که خدای عَلَى مَا نَقُولُ بر آنچه ما میگوئیم از عهد و پیمان وَكِيلٌ نگاهبان و گواه و مطلع است وَقَالَ و گفت یعقوب از روی شفقت يَا بَنِيَّ ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوا در میائید در شهر مصر مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ از یک در یعنی همه برادران باهم از یک دروازه بشهر مروید تا ناگاه چشم بد در شما نرسد چون شما را با این جمال و هیبات و شوکت و ابهت به بینند وَادْخُلُوا و در آئید هر دو سه مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ از درهای متفرقه و آن شهر را چهار دروازه بود در لطائف آورده که یعقوب در اول مهر پدری پیدا کرد و در آخر عجز بندگی آشکارا کرد و گفت وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ و من دفع نمیکنم از شما بدین نصیحت که کردم مِنَ اللَّهِ از قضای خدای مِنْ شَيْءٍ چیزیرا زیرا که حذر دفع قدر نمیکند بیت من جهد همی کنم قضا میگوید ٭ بیرون ز کفایت تو کاری دگر است إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم و فرمان إِلَّا لِلَّهِ مگر مر خدایرا در هر چه خواهد عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل کردم من وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و برو باید که توکل کنند توکل کنندگان نه بر غیر او که کفایت مهم نتیجه توکل است برو و من یتوکل علی الله فهو حسبه وَلَمَّا دَخَلُوا و آن هنگام که در آمدند اولاد یعقوب ع مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ از آنجا فرموده بود ایشان را أَبُوهُمْ پدر ایشان یعنی از ابواب متفرقه مَا كَانَ يُغْنِي نبود که دفع کند عَنْهُمْ از ایشان رای یعقوب مِنَ اللَّهِ از قضای خدای که در بارهٔ ایشان واقع شده بود مِنْ شَيْءٍ چیزی را بلکه تهمت دزدی بر بنیامین افتاد

و برادران اندوهگین شدند و

مصیبت یعقوب بمضاعف گشت

پس تدبیر یعقوب ع فائده نداد

إِلَّا حَاجَةً مگر آنکه حاجتی بود

فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ در نفس یعقوب یعنی

شفقتی بود که اولاد را در آن وقت تفحص

قصها وانه لذو علم لما علمنه ولكن اكثر الناس لا يعلمون ○ ولما دخلوا على

وبرآورد آنرا و هر آینه او بود خداوند دانش بانچه آموخته بودیم او را و لیکن اکثر مردمان نمیدانند و چون داخل شدند بر

يوسف اوى اليه اخاه قال انى انا اخوك فلا تبتئس بما كانوا يعملون ○

یوسف ع جای داد بسوی خود برادر عینی خود را گفت هر آینه من برادر توام پس اندوهگین مباش بسبب آنچه میکردند

فلما جهزهم بجهازهم جعل السقاية في رحل اخيه ثم اذن مؤذن

پس چون ساخته مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان نهاد آوند آب خوردن را در خرجین برادر خود بعد ازان آواز داد آواز کننده که ای

ايتها العير انكم لسارقون ○ قالوا واقبلوا عليهم ماذا تفقدون ○ قالوا نفقد

کاروان هر آینه شما دزدید گفتند روی آورده بسوی ایشان چیست آنچه نمی یابید گفتند نمی یابیم

صواع الملك ولمن جاء به حمل بعير وانا به زعيم ○ قالوا تالله لقد علمتم ما

پیمانه پادشاه را و کسی را که بیاورد آنرا یک بار شتر باشد و من باین وعده ضامنم گفتند بخدا هر آینه دانسته اید که

جئنا لنفسد في الارض وما كنا سارقين ○ قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين ○

نیامده ایم تا افساد کنیم در زمین و هرگز دزد نبوده ایم گفتند پس چیست جزاء این فعل اگر دروغگو باشید

قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين ○

گفتند جزاء این فعل کسی است که یافته شود متاع در خرجین او پس همون شخص باشد جزاء او هم چنین جزا میدهیم ستمگاران را

ع ۸ ۲

قصها ظاهر کرد آنرا و وصیت کرد بآن وانه لذو علم و بدرستیکه یعقوب خداوند دانش بود و بقضا و قدر میدانست لما علمناه مر آن
چیز که بدو آموخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت وما اغنی عنکم ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر آدمیان لا یعلمون نمیدانند مر قدر را
یا جاهل اند بآنکه تدبیر سر بتقدیر غلبه نتواند کرد بیت تدبیر کند بنده و تقدیر نداند * تدبیر بتقدیر خداوند نماند ولما دخلوا علی یوسف و آنهنگام
که در آمدند اولاد یعقوب بر یوسف ع و بارگاه و رسیدند یوسف بر تخت نشسته بود و نقاب فرو گذاشته پرسید که چه کسانید گفتند کنعانیانیم که ما را
فرموده بودی که برادر خود را بیارید او را از پدر درخواستیم و بعهد و پیمان آورده یم یوسف ع گفت که دانستیم بنشینید ایشان در حاشیه بساط نشستند و
حکم شد که شش خوان طعام آراسته پیش ایشان نهادند پس یوسف ع گفت هر دو برادر که از یک پدر و مادر باشید بر یک خوان طعام خورید پس هر دو
کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنها مانده بگریه در آمد و میگریست تا بیهوش شد یوسف ع بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بهوش
آمد پرسید که ای جوان کنعانی ترا چه شد که بیهوش شدی گفت ای ملک فرمودی که هر کس با برادر اعیانی خود بر یک خوان نشیند مرا برادری پدری
و مادری بن که یوسف ع نام داشت بیاد آمد و با خود گفتم اگر او بودی با من بر سر این خوان نشستی و تنها نماندمی از شوق یک حال بی طاقت شدم
و سبب گریه و بیهوشی من این بود یوسف ع گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینم پس بفرمود تا خوان وی را بر داشتند و در پس پرده
آوردند و او را نیز طلبید و بدین بهانه اوی الیه جای داد بسوی خود اخاه برادر خود را و یوسف ع نقاب بسته دست بطعام دراز کرد
چون بنیامین را نظر بر دست یوسف ع افتاد باز بگریست یوسف ع گفت باز این چه گریه است گفت ای ملک چه مانند است این دست تو
بدست برادر من یوسف ع همین که یوسف ع این کلمه بشنید طاقتش بنهایت رسید نقاب از چهره بر داشت و بنیامین را قال گفت انی
انا اخوک بدرستیکه منم برادر تو فلا تبتئس پس اندوهناک مباش بما کانوا یعملون بانچه کردند برادران در حق ما بنیامین چون
روی یوسف ع بدید و این سخن بشنید دیگر باره از هوش برفت و چون باخود آمده دست در گردن یوسف کرد و بزبان حال گفت
بیت آنچه می بینم به بیداری است یارب یا بخواب * خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب * آنگه دست در دامن یوسف ع
زد و گفت دیگر از تو مفارقت نمیکنم یوسف ع گفت ای برادر اهتمام پدر در باب تو دانسته ام اگر ترا بی بهانه باز دارم غم او زیادت میشود
اگر مصلحت دانی ترا بامر شنیع متهم سازم تا نزد من بمانی بنیامین گفت ازان باک ندارم پس یوسف ع فرمود که نزد برادران رو و این
امر را مخفی دار بنیامین از پس پرده بیرون آمد و حکم شد که کارسازی کنعانیان کنند فلما جهزهم بجهازهم پس آنهنگام که کارسازی

کرد

فبدأ باوعيتهم قبل وعاء اخيه ثم استخرجها من وعاء اخيه كذلك كدنا

پس شروع کرد یوسف بتفحص خرجینهای ایشان پیش از خرجین برادر خود بعد ازان برآورد پیمانه را از خرجین برادر خود هم چنین تدبیر کردیم

ليوسف ما كان لياخذ اخاه في دين الملك الا ان يشاء الله نرفع درجت

برای یوسف مستعد نبود که اسیر گیرد برادر خود را در دین پادشاه لیکن اسیر گرفتش بمشیت خدا بلند میگردانیم درجها

من نشاء وفوق كل ذي علم عليم ○ قالوا ان يسرق فقد سرق اخ له

کسی را که خواهیم و بالای هر خداوند دانش داناتر هست گفتند اگر دزدی کرد این شخص دور نیست که دزدی کرده بود برادر او

من قبل فاسرها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم قال انتم شر مكانا

پیش ازین پس پنهان داشت یوسف این سخن را در ضمیر خود و آشکارا نکرد پیش ایشان گفت در دل خود شما بدترید در منزلت

والله اعلم بما تصفون ○ قالوا يايها العزيز ان له ابا شيخا كبيرا

و خدا داناست بانچه بیان میکنید گفتند ای عزیز هر آینه او را پدر است پیر کلان سال

فخذ احدنا مكانه انا نريك من المحسنين ○ قال معاذ الله ان ناخذ

پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت می پناهم بخدا از آنکه بگیریم

الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون ○ فلما استيئسوا منه

مگر کسی را که یافته ایم رخت خویش را نزدیک او هر آینه ما آنگاه ستمگار باشیم پس چون ناامید شدند از وی

ع ۹ ۳

فبدأ پس آغاز کرد مؤذن و گفته اند یوسف باوعیتهم بیارهای ایشان قبل وعاء اخیه پیش از بار برادر او برای
نفی تهمت ثم استخرجها پس بیرون آورد سقایه را من وعاء اخیه از بار برادر او کذلک همچنین کدنا لیوسف
تعلیم داریم یوسف را بالهام برادران یوسف از حیا سر در پیش انداختند و زبان طعن بر بنیامین کشادند ما کان نبود یو
یعنی شایسته و سزاوار نبود او را که لیاخذ اخاه فرا گیرد برادر خود را فی دین الملک در کیش ملک مصر چه حکم ملک در باب
دزد ضرب و تعذیب بود نه استرقاق پس نگرفت یوسف برادر خود را الا ان یشاء الله مگر بخواست خدای و بدستوری او
نرفع درجات بر میداریم از روی درجها العلم و حکمت من نشاء هر کرا میخواهیم و فوق کل ذی علم و زبر هر خداوند
دانشی علیم داناست که درجه او بلندتر است آنکه یوسف فرمود که این چه عمل است که از شما صادر شد نمی گفتید
که ما پیغمبرزادگانیم قالوا ان یسرق گفتند اگر دزدی کرد بنیامین چه عجب فقد سرق پس بدرستیکه دزدی کرده است
اخ له برادر اعیانی که او را بوده من قبل پیش ازین یعنی یوسف و در معالم و کشاف و مدارک آورده که در خانه خاله یوسف
ماکیانی بود سائلی بدر خانه آمد و هیچ کس حاضر نبود یوسف آن مرغ بسائل داد و برادران او را بدزدی تهمت کردند و
اقوال دیگر نیز هست فاسرها یوسف پس پنهان داشت یوسف آن مقاله را فی نفسه در نفس خود و لم یبدها
و ظاهر نکرد آن را لهم برایشان قال گفت با خود یوسف که انتم شما شر مکانا بدترید از جهت منزلت دزدی که
پسر را از پدر دزدیده جدا کردید والله اعلم و خدا داناتر است بما تصفون بانچه شما صفت می کنید پس یوسف ع
بنیامین را بکسان خود سپرد و برادران در استخلاص او چندانکه سخن گفتند بجای نرسید و روبیل را آتش خشم شعله زدن گرفت
و مویهای تن وی سر از جامه بیرون کرد و گفت ای ملک او را بگذار و گرنه فریادی میکنم که هر حامله باشد درین شهر از هول
آن بار بنهد یوسف بدید که روبیل در غضب است پسر خود را گفت برو و دست به پشت وی فرود آر چون دست او
بروبیل رسید شعله غضب وی انطفا یافته روی به برادران کرد که شما را مس کردید گفتند نه فرمود بخدای که درین بلده
مصر تخمی از آل یعقوب کسی هست چه هرگاه یکی را از ایشان خشم آمدی چون دیگری از آل یعقوب او را مس کردی
تسکین یافتی در معالم آورده که دیگر بار در غضب شد آهنگ تخت یوسف کرد یوسف نقاب بسته از تخت فرود آمد

خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ

اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝ ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ

وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ۝ وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا

فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

الْحَكِيمُ ۝ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ

خلصوا نجیا یک کناره شدند از مصریان راز گویان از هرگونه تدبیر آغاز کردند قال کبیرهم گفت بزرگ ایشان در سن یعنی روبیل یا در خرد و عقل یعنی یهودا الم تعلموا آیا نمیدانید شما ان اباکم اینکه پدر شما قد اخذ علیکم بتحقیق فرا گرفت بر شما موثقا عهدی و پیمانی من الله از عهد خدای یعنی بدستوری وی در محافظت بنیامین و شما سوگند خوردید به محمد آخر الزمان که شما در شان وی غدر نکنید و اکنون این صورت واقع شد و من قبل ما فرطتم و پیش ازین تقصیر کردید فی یوسف در شان یوسف فلن ابرح الارض پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی ازین شهر بیرون نیایم حتی یاذن لی ابی تا وقتیکه دستوری دهد مرا بآمدن پدر من او یحکم الله لی یا خدای حکم کند برای من برجوع به پدر یا بتخلیص برادر و هو خیر الحاکمین و او بهترین حکم کنندگانست که براستی حکم کند و میل و مداهنه در حکم او نیست ارجعوا شما باز گردید الی ابیکم بسوی پدر خود فقولوا یا ابانا پس بگوئید ای پدر ما ان ابنک بدرستیکه پسر تو بنیامین سرق دزدی کرد و ما شهدنا و گواهی نمیدهیم ما الا بما علمنا مگر بآنچه میدانیم که صاع ملک از بار او بیرون آمد و ما کنا و نیستیم ما للغیب مر باطن حال را حافظین نگاه دارندگان یعنی بظاهر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر او خبر نداریم که فی الواقع برادر تهمت کردند و صاع را در بار او نهادند یا خود او مباشر این امر بوده و سئل القریة التی و بپرس از اهل آن دهی که کنا فیها بودیم ما در ان یعنی مصر مراد آنست که بفرست و از مصریان بپرس و العیر التی و از آن کاروان نیز سوال کن که ما اقبلنا فیها روی نهاده بودیم از مصر بکنعان در میان کاروان و آن جمع کنعانیان بودند از همسایگان یعقوب و انا لصادقون و بدرستیکه ما راست گویانیم فرزندان یعقوب بحکم روبیل یا یهودا روی بکنعان نهادند و بخدمت پدر آمده آنچه برادر گفته بود موقف عرض رسانیدند قال گفت یعقوب بل سولت لکم بلکه آراسته ست برای شما انفسکم امرا نفسهای شما کاری را که خواسته اید و باهم قرار داده اید و اگر نه ملک چه میداند که جزای سارق استرقاق است فصبر جمیل پس بر من است شکیبائی نیکو عسی الله ان یاتینی شاید که خدای بیارد بهم جمیعا همه ایشان را بمن یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را که در مصر است انه هو العلیم بدرستیکه او داناتر است بحال من الحکیم راست کار است در آنچه میکند پس یعقوب از غایت ملال توجه به بیت الاحزان فرمود و تولی عنهم و روی بگردانید از فرزندان خود و قال یا اسفی و گفت ای اندوه من علی یوسف بر فراق یوسف

مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ۝ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا

أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ۝ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ

اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَ

لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ۝

من الحزن از اندوه فهو کظیم پس او پر بود از خشم فرزندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاهر نمیکرد بیت
دردیست درین سینه که گفتن نتوانم * وین طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم *
اما چون فرزندان فریاد یا اسفی شنیده اضطراب پدر را مشاهده نمودند قالوا گفتند تالله تفتؤا بخدا اینکه همیشه باشی بناله و زاری تذکر یوسف یاد کنی یوسف را حتی تکون حرضا تا وقتیکه بیمار شوی بیماری مشرف بر موت او تکون من الهالکین یا باشی از جمله هلاک شدگان قال گفت یعقوب ای فرزندان من انما اشکوا جز این نیست که شکایت میکنم بثی و حزنی غم و اندوه خود را الی الله بخدای نه بشما و نه بغیر شما زیرا که کس بیکسان و چاره کن بیچارگان اوست نظم
حاجتی را که از تو می جوئیم * با کسی نه که با تو میگوئیم *
راز گوئیم بخلق خوار شویم * با تو گوئیم بزرگوار شویم *
در بعضی تفاسیر است که چون یعقوب گفت انما اشکوا بثی و حزنی الی الله حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ای یعقوب بعزت و جلال من که اگر یوسف و بنیامین مرده بودندی باین ناله که تو کردی من ایشانرا زنده ساخته بتو باز رسانیدمی و ازین مژده بود که یعقوب گفت و اعلم من الله ما لا تعلمون و من میدانم از وحی خدای آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود یعقوب بر وی سوگند داد که روح یوسف را قبض کرده گفت نی یعقوب بدان امیدوار گفت یا بنی اذهبوا ای پسران من بروید فتحسسوا پس تفحص کنید من یوسف و اخیه از حال یوسف و برادر او و لا تایئسوا و نومید نباشید من روح الله از رحمت و فضل خدای انه لا ییئس بدرستیکه نومید نشوند من روح الله از رحمت و فرج خدای الا القوم الکافرون مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوب نامه نوشت برین وجه که از یعقوب اسرائیل الله ابن اسحاق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله بسوی ملک مصر اما بعد ما آن اهل بیتیم که بلا را موکل ما گردانیده اند جدم ابراهیم را دست و پای بربسته در آتش نمرود افکندند حق سبحانه او را نجات داد پدرم اسحاق را کارد بر حلق نهادند خدای تعالی برای او فدیه فرستاد و مرا پسری بود دوست ترین همه فرزندان من برادران او را بصحرا بردند و پیراهن خون آلوده بمن آوردند و گفتند او را گرگ خورد من در فراق او چندان گریسته ام که چشمم سفید شده او را برادر اعیانی بود که من بوی تسلی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاه داشته و ما نه از آن خاندانیم که دزدی کنیم یا از ما دزدی بر آید اگر این فرزند را بمن فرستی فبها و الا بر تو دعای کنم که اثر آن

علیک و دعنان تمالک از دست رفته قال گفت ای برادران هل علمتم آیا میدانید ما فعلتم آنچه کردید بیوسف و اخیه بیوسف و برادر او بر سبیل اجمال گفت نه از روی تفصیل فعل ایشان با یوسف ظاهرست و با بنیامین آنست که او را خوار و بی اعتبار داشتند تا بحدیکه با هیچ یک سخن نمیگفتند الا از روی عجز و مذلت پس یوسف فرمود که آیا شما دانسته اید قبح آنرا که با یوسف و با برادر او کردید یا ازان توبه فرموده اید اذ انتم جاهلون چه آن وقت شما نادان بودید یعنی نورسیده و شوخ چشم و یا جاهل بودید بعقوق پدر و قطع رحم و موافقت هوای نفس کردید یوسف این سخن از روی مناصحت گفت نه بروجه معاتبت آنگاه نقاب را افکند و تاج از سر برداشت چون ایشان را نظر بر آن شکل و شمائل افتاد قالوا -

قَالُوٓا۟ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَـٰذَآ أَخِى ۖ قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ ۖ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَـٰطِـِٔينَ ۝ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ ۖ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ۝ ٱذْهَبُوا۟ بِقَمِيصِى هَـٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ (ع) وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ ۖ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ۝ قَالُوا۟ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِى ضَلَـٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ ۝ (الربع) فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا

قالوا گفتند أَئِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ استفهام تقریر است یعنی البته توئی یوسف که این جمال و کمال دیگری را نیست **بیت** که دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری ❊ تبارک الله ازین روی نازنین که تو داری ❊ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهٰذَا أَخِي گفت من یوسفم و این برادر من بنیامین است قَدْ مَنَّ اللّٰهُ بدرستیکه منت نهاد خدای عَلَيْنَا بر ما بسلامت و بکرامت إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ بدرستیکه هر که بترسد از خدای وَيَصْبِرْ و صبر کند بر طاعت یا اجتناب از معصیت فَإِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق خدای لَا يُضِيعُ ضایع نکند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ مزد نیکوکاران را وضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است بر آنکه محسن آنست که جمع کند میان تقوی و صبر چون برادران یوسف را بشناختند روی به تخت در آورده خواستند که پای یوسف را ببوسند یوسف از تخت فرود آمده ایشان را در کنار گرفت قَالُوا تَاللّٰهِ گفتند بخدای سوگند که بحسن صورت و کمال سیرت لَقَدْ آثَرَكَ اللّٰهُ هر آئینه برگزید خدای تعالی عَلَيْنَا بر ما وَإِنْ كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم لَخَاطِئِينَ گناهکاران بدان عملها که کرده ایم قَالَ گفت یوسف در جواب ایشان لَا تَثْرِيبَ هیچ سرزنش نیست عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ بر شما امروز من دیگر باره هرگز گناه شما بر روی شما نیارم يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ بیامرزد خدای مر شما را که اعتراف کردید بگناه وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگان است **نظم** بآهی بسوزد جهانی گناه ❊ به اشکی بشوید درون سیاه ❊ بدر ماندهٔ تخت شاهی دهد ❊ بدر ماندگان هرچه خواهی دهد ❊ پس چون بنوازش بزرگانه دل برادران تازه ساخت بکار پدر دل فگار پرداخت و گفت اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذَا ببرید این پیراهن مرا و آن قمیص خلیل بود که جبرئیل در قعر چاه بوی پوشانیده و وحی بدو رسیده بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که ببرید فَأَلْقُوهُ پس بیفگنید آنرا عَلٰى وَجْهِ أَبِي بر روی پدر من يَأْتِ بَصِيرًا تا باز گردد بینائی او و چشمش بحال اول باز رود وَأْتُونِي و بیائید شما بمن بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ بهمه کسان خود از احفاد و خدم آورده اند که یهودا گفت ای یوسف پیراهن خون آلوده پیش پدر من برده ام این پیراهن بمن حواله کن که ببرم که شاید فرح این قمیص تدارک خون آن قمیص کند یوسف پیراهن بوی داده اسباب را بجهت پدر و متعلقان مهیا ساخته برادران تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ و آن وقت که جدا شد یعنی بیرون آمد

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ قَالُوا۟ يَـٰٓأَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَـٰطِـِٔينَ ۝ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّىٓ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۝ فَلَمَّا دَخَلُوا۟ عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ٱدْخُلُوا۟ مِصْرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ ۝ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّوا۟ لَهُۥ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَـٰٓأَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَـٰىَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ بِىٓ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِنۢ بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَـٰنُ بَيْنِى وَبَيْنَ إِخْوَتِىٓ ۚ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ۝ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ

قَالَ گفت أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا نگفتم شما را إِنِّي أَعْلَمُ که من میدانم مِنَ اللّٰهِ از الهام خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف ع بود و پیوستگی میان من و او پس تهیه راه نمودو هر که در ایشان پیوسته بود از ذکور و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قَالُوا گفتند يَا أَبَانَا ای پدر ما اسْتَغْفِرْ لَنَا آمرزش طلب برای ما از خدای ذُنُوبَنَا گناهان ما را إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما هستیم خَاطِئِينَ گناهکاران قَالَ گفت یعقوب ع سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ زود باشد که آمرزش خواهم برای شما رَبِّي از پروردگار خود إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ بدرستیکه او آمرزنده تائبان است بجود ذنوب الرَّحِيمُ مهربان است بر بندگان بکشف کروب تاخیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر که مظنهٔ اجابت دعوات است یا خواست که بداند که یوسف ع از ایشان عفو کرده یا نی و اصح آنست که تاخیر کرد تا وقتیکه بمصر رسید شب بر خاسته نماز و بعد از تهجد روی بقبله بایستاد و یوسف ع را در قفای خود بداشت و برادران را در عقب او و آن حضرت دعا کرد و فرزندان آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود القصه چون یعقوب ع نزدیک مصر رسید یوسف ع با ملک ریان و تمامی اشراف مصریان لشکر آراسته باستقبال پدر بیرون آمدند و یعقوب ع با فرزندان بر بالای تلی بر آمده تفرج آن کوکبه و آراستگی میکردند و تعجب مینمودند جبرئیل ع فرود آمد و یعقوب ع را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میداری بالا نگر که جنود ملک از زمین تا بافلاک بتفرج آمده بشادی تو مبتهج و مسرور اند چنانچه درین مدت از اندوه تو محزون و رنجور بودند پس یوسف ع چون پدر را دید از مرکب فرود آمده خواست که سلام کند جبرئیل ع گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند در خبر است که یعقوب ع نیز پیاده شد و چون چشمش بر جمال یوسف ع افتاد گفت السلام علیک یا مذهب الاحزان و هر دو دستها بگردن یکدیگر آورده از شادی میگریستند **نظم** چه خوش حالیست روی دوست دیدن ❊ پس از عمری بیکدیگر رسیدن ❊ شراب خوشدلی را نوش کردن ❊ بشادی دست در آغوش کردن ❊ بکام دل زمانی آرمیدن ❊ بهم گفتن سخن و زهم شنیدن ❊ نزد لب حال عجز آغاز کردن ❊ زعاشق و فتر غم باز کردن ❊ پس در نزدیکی مصر موضعی بود از آن یوسف ع و قصری رفیع در آنجا ساخته بود و یوسف ع در آنجا نزول فرمود فَلَمَّا دَخَلُوا پس آنهنگام که در آمدند عَلٰى يُوسُفَ بر یوسف ع در آن منزل آوٰى إِلَيْهِ جای داد بسوی خود أَبَوَيْهِ پدر و خاله خود را که بجای مادرش بود و دیگر بار پدر را در کنار گرفت و خاله را پرسش فرمود و برادرزادگان را نوازش نمود وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ و گفت در آئید بمصر إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ اگر خواهد خدای در حالتیکه ایمنان باشید از قحط و عنا و مشقت و بلا استثناء داخل است در امن نه در دخول و چون بمصر آمدند ایشان را بمنزل خود فرود آورد وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ و برداشت

فساد کرد شیطان و مخالفت افگند بَيْنِي میان من وَبَيْنَ إِخْوَتِي و میان برادران من إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من لَطِيفٌ رسانندهٔ نیکی است لِمَا يَشَاءُ هر کرا خواهد إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بتحقیق او ست دانا بوجوه تدبیرات الْحَكِيمُ محکم کار و تعیین مواقع تقدیرات در لطائف آورده است چون بست و چهار سال ازین واقع بگذشت یعقوب ع را وفات رسید بعد از بست و سه سال دیگر یوسف ع پدر را در واقعه دید که میگوید که ای یوسف ع بغایت مشتاق لقای توام بشتاب تا سه روز دیگر نزد من آئی یوسف ع از خواب بیدار گشت و برادران را طلبیده وصیتها کرد و یهودا را ولی عهد خود ساخته فرزندان را بدو سپرد و بطریق مناجات گفت رَبِّ ای پروردگار من قَدْ آتَيْتَنِي بدرستیکه دادی مرا مِنَ الْمُلْكِ پادشاهی و مملکت داری وَعَلَّمْتَنِي و بیاموختی مرا مِنْ تَأْوِيلِ از تعبیر الْأَحَادِيثِ

الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي
احادیث ای پیدا کننده آسمانها وزمین توئی کارساز من در دنیا و آخرت سلمان بمیران مرا

مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ○ ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ
ولاحق کن مرا با صالحان یا محمد این قصه از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوی تو و تو نبودی

لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ○ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ
نزدیک ایشان چون عزم کردند بر مشورت خود بدسگالی کنان و مسلمان نیستند اکثر مردمان و اگرچه حرص کنی

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ○ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي
وسوال نمیکنی از ایشان بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی نیست این مگر پند عالمها را و نشانها در

ع ۱۱ ۵

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ○ وَمَا يُؤْمِنُ
آسمانها و زمین میگذرند بر آن و اعراض کنان از تامل در آن و ایمان نمی آرند

أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ○ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ
اکثر ایشان بخدا مگر شریک او مقرر کرده آیا ایمن شده اند از آنکه بیاید بایشان عقوبتی عام از عذاب خدا

أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو
یا بیاید بایشان قیامت ناگهان و ایشان آگاه نباشند بگو این راه من است میخوانم

الْأَحَادِيثِ خوابها فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ای پدید آرنده و آفریننده آسمانها و زمینها أَنْتَ وَلِيِّ توئی یار من و متولی کار من فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ درین سرای و دران سرای تَوَفَّنِي بمیران مرا مُسْلِمًا در حالتیکه گردن نهاده باشم امر ترا یعنی مسلمان بمیران وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بِالصَّالِحِينَ به پدران شایسته من آورده اند که بعد از سه روز از واقعه که دیده بود بروضهٔ وصال رحلت فرمود و حضرت حقایق پناهی در قصهٔ یوسف و زلیخا که لباس نظم دلپذیر پوشانیده و نحریر بعضی ابیات درین اوراق اتفاق افتاده وفات یوسف ع برین نمط ذکر میفرماید نظم بکف جبریل حاضر داشت سیبی ✤ که باغ خلد ازان میداشت زیبی ✤ چو یوسف را بدست آن سیب بنهاد ✤ روان آن سیب را بوئید و جان داد ✤ بلی زان نکهت باغ بقا یافت ✤ ازان نکهت بسوی باغ بشتافت ✤ ذٰلِكَ آنچه یاد کرده شد از قصهٔ یوسف ع مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب است که باحجت ظهور دلائل اعجاز نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی میکنیم آن را بتو وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و تو نبودی نزدیک برادران یوسف ع إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ آن هنگام که جمع کردند رایهای خود را بر افگندن یوسف ع بچاه وَهُمْ يَمْكُرُونَ و ایشان مکر میکردند بیعقوب ع و یوسف ع و چون تو آنجا نبوده و مکذبان تو میدانند که کسی نشنیده و خبر میدهی چنانچه بوده پس دلیل روشن است بر آنکه بوحی الٰهی دانسته وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ و نیستند اکثر مردمان وَلَوْ حَرَصْتَ و اگرچه حرص می ورزی بر ایمان ایشان بِمُؤْمِنِينَ گروندگان بجهت عناد و تصمیم ایشان در کفر و فساد وَمَا تَسْأَلُهُمْ و نمی خواهی تو از ایشان عَلَيْهِ بر تبلیغ و ادای احکام یا بر خواندن قصص قرآنی مِنْ أَجْرٍ مزدی چنانچه قصه گویان مزد میخواهند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی از خدا لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را و نه تنها مشرکان مکه را از معجزهٔ تو روی میگردانند وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ و بسا نشانهای قدرت و دلائل دال بر وجود صانع و حکمت وی است فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها که آن معاندان يَمُرُّونَ عَلَيْهَا میگذرند بر آن وَهُمْ عَنْهَا و ایشان ازان آیتها مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند نه دران فکرت کنند و نه ازان عبرت گیرند وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ و نگروند بیشترین ایشان بِاللّٰهِ بخدای تعالی إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ مگر ایشان که شرک آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند ربنا الله و از پی در آوردند که الملائکة بنات الله یا یهود که ایمان آوردند بخدای و گفتند عزیر ابن الله یا نصاری که بخدای گرویدند و گفتند المسیح ابن الله أَفَأَمِنُوا آیا ایمن شدند مشرکان أَنْ تَأْتِيَهُمْ از آنکه بیاید بدیشان

غاشیة عقوبتی پوشیده یعنی
فرو گیرنده ایشان را مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ
از عذاب خدای أَوْ تَأْتِيَهُمُ
السَّاعَةُ یا بیاید بدیشان قیامت
بَغْتَةً ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
و ایشان ندانند آمدن آن را
و کار سازی نکرده باشند
قُلْ بگوی ای محمد هٰذِهِ این دعوت
توحید سَبِيلِي راه من است و
برین راه ثابتم أَدْعُو میخوانم
خلق را إِلَى اللّٰهِ

إِلَى اللّٰهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ وَمَا
بسوی خدا با حجتی ظاهر من و پیروان من نیز میخوانند و پاکی خدا راست و نیستم من از شریک مقرر کنندگان و نه

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي
فرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی میفرستادیم بایشان از اهل دیه ها آیا سیر نکرده اند در

الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ
زمین تا ببینند چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آئینه سرای آخرت بهتر است

اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ حَتّٰى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ
متقیان را آیا نمی فهمید مهلت دادیم تا وقتیکه نومید شدند پیغامبران و گمان کردند قوم ایشان که بدروغ وعده کرده باشد بایشان آمد

نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ○ لَقَدْ كَانَ فِي
نصرت ما پس خلاص کرده شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمیشود عذاب ما از گروه ستمگاران هر آئینه هست در

قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي
قصهٔ پیغامبران پندی خداوندان خرد را نیست قرآن سخنی که بدروغ بر بافته شود ولیکن هست باور دارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ○
پیش از وی است و بیان کننده هر چیز و هدایت و بخشایش گروه مسلمانان را

ع ۱۲ ۷ ۶

إِلَى اللّٰهِ بخدای عَلَىٰ بَصِيرَةٍ بر بینائی هویدا و حجتی روشن أَنَا تاکید ضمیر مستتر است در ادعو وَمَنِ اتَّبَعَنِي و میخواند بخدای هر که پیروی کرده است مرا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ و پاک است خدای از شریکی که شما او را بدان وصف میکنید وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نیستم من از شرک آرندگان امام زاهدی آورده که کافران گفتند خدای را فرشتگان هستند چرا آدمی را برسالت فرستند و اگر خواستی ملائکه را فرستادی حق سبحانه فرمود وَمَا أَرْسَلْنَا و نه فرستادیم ما مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو برسالت إِلَّا رِجَالًا مگر مردان را که نُوحِي إِلَيْهِمْ وحی فرستاده شد بدیشان و حفص نوحی میخواند یعنی ما وحی فرستادیم بسوی ایشان مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ از اهل شهرها و دیهها و در وسیط از امام حسن بصری رح نقل میکنند که حق تعالی هرگز پیغمبری بخلق نه فرستاد از اهل بادیه و نه از جن و نه از زنان و در باب سجاح که کاهنه که دعوی نبوت میکرد و گفته اند شعر اضحت نبيتنا انثى الطوف بها ✤ ولم تزل انبیاء الله ذکرانا أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند کافران فِي الْأَرْضِ در زمین شام و یمن و بر دیار عاد و ثمود نمیگذرند یعنی باید که بگذرند فَيَنْظُرُوا پس ببینند بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ آخر کار آنانکه از منکران و مکذبان بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان پس از ایشان پند بر داشته از تکذیب پیغمبر و قرآن حذر کنند وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آئینه سرای آخرت یعنی بهشت و نعمت وخیره او بهتر است از لذت فانیهٔ دنیا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنان را که پرهیز کردند از شرک و نافرمانی أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و نمی اندیشید تا بدانید که آن بهتر است بیت چه نسبت جاه سفلی را بنزهتگاه روحانی ✤ چه ماند گلخن تیره بگلشنهای سلطانی ✤ پس باید که معاندان زمانه تو بتمادی ایام حیات و دولت خود مغرور نشوند که امم ماضیه را مهلت دادیم حَتّٰى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ تا آنگاه که نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان وَظَنُّوا أَنَّهُمْ و گمان بردند رسولان بآنکه ایشان قَدْ كُذِبُوا بدرستیکه مکذوب شدند یعنی کفار بوعدهٔ ایمان با ایشان دروغ گفتند یا کافران گمان بردند که رسل با ایشان دروغ میگویند در وعده و وعید جَاءَهُمْ نَصْرُنَا آمد پیغمبران یاری کردن ما یعنی عذاب بر آن قوم فرود آمد فَنُجِّيَ پس رهانیده شد مَنْ نَشَاءُ هر کرا ما خواستیم یعنی پیغمبر و متابعان او وَلَا يُرَدُّ و باز گردانیده نشود بَأْسُنَا عذاب ما عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه کافران وقتیکه بدیشان فرود آید لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست فِي قَصَصِهِمْ در قصه انبیا و امم ایشان یا در قصهٔ یوسف ع و برادران ایشان عِبْرَةٌ اعتباری و پندی لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان عقول

الٰهی یعنی مصدق و موافق
آنست در راستی و درستی
وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ و بیان
همه چیزها که محتاج الیه باشد
در دین و دنیا وَهُدًى
و راه نماینده است مر سالکان
را وَرَحْمَةً و بخشش
است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
مر گروهی را که بگروند بتوحید
خدا و نبوت محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و
اصحابه و سلم اجمعین

سورة ۱۳

خالص در انکبی رح از جعفر صادق
نقل میکنند که مراد از اولی الالباب
ارباب اسرار اند پس اعتبار ازین
قصص ارباب اسرار را باشد و
حقایق کلام و سر آئینه دل می بخش
ایشان روی نماید بیت
دلی دریاب بسیار معانی پشنود
روشن بنور جاودانی ✤ مَا كَانَ
نیست قرآن سخن حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ
سخنی بر بافته باشد وَلٰكِنْ
ولیکن هست تَصْدِيقَ الَّذِي
تصدیق آنچیزی که بوده بَيْنَ
يَدَيْهِ پیش ازو از کتب

سورة الرعد مکیة وهی ثلث واربعون آیة وست رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ وَالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ
اینها آیات قرآنند وآنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از پروردگار تو راست است ولیکن اکثر مردمان

لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰى
ایمان نمی آرند خدای آنست که برداشت آسمانها را بغیر ستونها که بینید آنرا بعد از ان مستقر شد

عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْاَمْرَ
بر عرش ورام کرد آفتاب وماه را هر یکی سیر میکند بمیعادی معین تدبیر کار مینماید

يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ مَدَّ الْاَرْضَ وَ
بیان میکند نشانها را تا شما بملاقات پروردگار خود یقین آرید واو آنست که گسترد زمین را

جَعَلَ فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْهٰرًا ۭ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ جَعَلَ فِيْهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ
آفرید در آنجا کوهها ونهرها واز هر نوع میوه آفرید در زمین دو قسم یعنی ترش وشیرین نفیس وخسیس

يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝ وَفِي الْاَرْضِ قِطَعٌ
می پوشاند شب را بروز هر آینه درین نشانهاست قومی را که تفکر می کنند ودر زمین قطعها

سورة الرعد ثلث واربعون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم المر حروف مقطعه مختصر اند از کلماتیکه دلالت برصفات الهی کنند چنانچه در المر گفته اند که الف آلای اوست ولام لطف بی منتهای او ومیم ملک بی زوال او وراء رافت برکمال او وقولی آن است که بعضی از ان دلالت براسمای الهی دارد وبرخی برافعال او چنانچه در المر معنی انا الله اعلم واری تلک این آیات آیات الکتاب آیات قرآن است والذی انزل وآنچه فرو فرستاده شده است الیک بسوی تو من ربک از پروردگار تو الحق درست وراست است چنگ در آن زن وعمل بدان کن ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان از اهل مکه لا یؤمنون نمیگروند بدان جهت عدم تفکر در معانی آن الله خدای الذی رفع السموات آن است که برداشت آسمانها را یعنی بیافرید وبرداشته بغیر عمد بی ستونیکه بر آن قایم باشد ترونها می بینید شما آسمانها را مرفوع بی ستون وگفته اند برداشته است آسمانها را بی ستونیکه شما می بینید پس لازم می آید که ستون هست ولیکن مرئی شما نیست وآن قدرت است که آسمان بدان مرفوع میباشد در فواید السلوک آورده که حضرت باری تعالی سقوف عالیه وسطوح مرتفع سموات را بی قایمه که ادراک توانید نمود برافراشت وبی ستونی که مشاهده توانید فرمود بلند برداشت یعنی ستونی هست اما مخفی هست وقایمه موجود است ولیکن غیر مرئی است وآن عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموات والارض یعنی آسمان وزمین بعدل برپا هستند نظم آسمان وزمین بعدل بپاست + عن زشاهان بغیر عدل نخوست + گر نباشد ستون خیمه بجای + کی بود خیمه بی ستون برپای + ثم استوی پس قصد کرد علی العرش بآفریدن عرش یا مستولی باشد بر وی باقتدار ونفاذ حکم یا عرش ملک باشد واو قصد فرمود بآن بحفظ وتدبیر وسخر الشمس والقمر ورام کرد آفتاب وماه را جهت مصالح عباد بآنچه خواست از حرکات ایشان برحد معین کل هر یکی از ایشان یجری میرود وحرکت میکند لاجل مسمی تا وقتیکه نام برده شده یعنی مدتی معین که دور خود با تمام رساند یا جریان دارد تا زمانیکه سیر او منقطع گردد یعنی تا قیام ساعت یدبر الامر تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد واعدام واذلال واعزاز واحیا واماتت یفصل الآیات بیان میکند آیتهای قرآن را یعنی مفصل میسازد بامر ونهی یا احداث دلایل قدرت میکند یکی بعد از دیگری لعلکم شاید که شما بلقاء ربکم بدیدار پروردگار خود یعنی بدین جزای که خواهد داد در قیامت توقنون بی گمان گردید وبدانید که هر که قادرست بر آفریدن این اشیا قدرت دارد بر اعاده واحیا وهو الذی مد الارض واوست آنکه بکشید زمین را بر روی

مُّتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّزَرْعٌ وَّنَخِيْلٌ صِنْوَانٌ وَّغَيْرُ صِنْوَانٍ
مختلف است پیوسته بایکدیگر وبوستانهاست از درختان انگور وکشت زار است وخرماها بعض بسیار شاخ وبعض غیر آن

يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَّاحِدٍ ۣ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلٰي بَعْضٍ فِي الْاُكُلِ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ
آب داده میشود از یک آب وفضل میدهیم بعض را بر بعض در طعم میوها هر آینه درین نشانهاست

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝ وَاِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ
قومی را که می فهمند واگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان که آیا وقتیکه خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود

اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ ۚ وَاُولٰۗىِٕكَ الْاَغْلٰلُ فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ ۚ وَاُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ
ایشانند آنانکه نامعتقد شدند به پروردگار خویش وایشانند باین صفت که طوق در گردن ایشان باشد وایشانند اهل

النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ
آتش ایشان آنجا جاویدان باشند وشتاب میطلبند از تو عقوبت پیش از راحت وهر آینه

خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلٰتُ ۭ وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰي ظُلْمِهِمْ ۚ
گذشته است پیش ایشان عقوبتها وهر آینه پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمان را باوجود ستمگار بودن ایشان

وَاِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ
وهر آینه پروردگار تو سخت عقوبت است ومیگویند کافران چرا فرستاده نشد برین پیغامبر نشانه

متجاورات پارها است پیوسته بیکدیگر این نیز یکی از دلائل قدرت است که قطعهای زمین بر یکدیگر پیوسته بعضی شایسته زراعت است وبرخی شوره زار وقدری ریگ آمیز وقطعه سنگستان وجنت ودیگر در زمین بوستانها است من اعناب از انگور بسیار وزرع وکشتها ونخیل وخرما بنان صنوان چند شاخ از یک اصل رسته وغیر صنوان ونخیان بلکه متفرقة الاصول یعنی هر یک شاخ از یک بیخ رسته یسقی بماء واحد آب داده میشوند این همه اشجار وزروع بیک آب ونفضل بعضها وتفضیل میدهیم بعضی را از ان علی بعض بر بعضی دیگر فی الاکل در میوه ها بحسب شکل ولون ورایحه وطعم ان فی ذلک بدرستیکه در آن چه ذکر کرده شد لآیات هر آینه دلالتهای واضح است لقوم یعقلون مر قومی را که تعقل کنند وتامل نمایند که اختلاف میوه ها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نمیتواند بود الا بارادت فاعل مختار در تبیان آورده که این مثل بنی آدم است در اختلاف الوان واشکال وهیئات واصوات واخلاق واطباع با وجود آنکه پدر ومادر همه یکی است ودر مدارک گفته که مثل اختلاف قلوب است در آثار وانوار واسرار هر دلی را صفتی وهر صفتی را نتیجه دلی باشد موصوف بانکار واستکبار که قلوبهم منکرة وهم مستکبرون وبا دلی بود آرمیده بذکر پروردگار که وتطمئن قلوبهم بذکر الله مصرع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا وان تعجب واگر عجب میداری ای محمد از ناگرویدن کافران بدلائل وحدت فعجب قولهم پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان که میگویند ءاذا کنا ترابا آیا آنوقت که ما باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم ءانا آیا ما لفی خلق جدید باشیم در آفرینش نو یعنی باز مارا زنده گرداند ومحل تعجب آنست که ایشان خدا را خالق آسمان وزمین میدانستند بعد از آنکه هیچ اثر از آنها نبود وهیچ فکری نمیکردند که هر که بر ابدا قادر باشد بر اعاده نیز قادر تواند بود شعر آنکه پیدا ساختن کارش بود + زندگی دادن چه دشوارش بود + اولئک الذین آن گروه آنانند که ایشان کفروا بربهم نگرویدند به پروردگار خود بجهت ناگرویدن ایشان بقدرت بحشر ونشر واولئک الاغلال وآن گروه اند که غلها فی اعناقهم در گردن های ایشان است یعنی مقید اند باغلال ضلال وایشان را امید خلاصی نیست یا روز قیامت غل آتشین برگردن ایشان نهند وعلامت کفار در دوزخ این باشد واولئک آن گروه اصحاب النار ملازمان آتش دوزخ اند هم فیها ایشان در آن خالدون جاویدانند در خبر است که چون حضرت رسالت پناه کفار را وعید عذاب کرد وتخویف وتهدید نمود نضر بن حارث واشباه او استعجال عذاب میکردند بر سبیل استهزاء حق سبحانه میفرماید که ویستعجلونک وطلب

مِنْ رَّبِّهٖ اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ۝ اَللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى وَمَا تَغِيْضُ

از پروردگار او یا محمد جز این نیست که تو بیم کننده و هر قومی را راه نمایی میباشد خدای میداند آنچه در شکم بر میدارد هر یک ماده و آنچه ناقص میکند

الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ ۝ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيْرُ

رحمها و آنچه زیاده میگرداند و هر چیزی نزدیک او باندازه هست داناست به پنهان و آشکار بزرگ است

الْمُتَعَالِ ۝ سَوَآءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهٖ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ

بلند مرتبه است یکسان است از شما کسیکه پوشیده سخن را و کسیکه آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وے پنهان است

بِالَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۝ لَهٗ مُعَقِّبٰتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ يَحْفَظُوْنَهٗ

در شب و کسیکه او راه میرود بروز برای آدمی فرشتگانند از پے یکدیگر آینده میان دو دست او و پس پشت او نگاه میدارند او را

مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ۭ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ

بحکم خدا هر آئینه خدا بدل نمیکند حالتی را که بقومی باشد تا وقتیکه ایشان بدل کنند آنچه در ضمیر ایشان است و چون اراده کند خدا

بِقَوْمٍ سُوْٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهٗ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّالٍ ۝ هُوَ الَّذِيْ يُرِيْكُمُ

بقومی عقوبت پس بازگردانیدن نیست او را و نیست ایشانرا بجز وے هیچ کارسازنده او است آنکه مینماید شمارا

الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ

برق برای پیدا کردن ترس و امید و بر میدارد ابرهای گران را و بپاکی یاد میکند رعد باستایش او

مِنْ رَّبِّهٖ نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که ما میطلبیم چون عصای موسیٰ و احیای عیسیٰ حق تعالی میفرماید که ای محمد اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ جز این نیست که تو بیم کننده یعنی فرستاده شده برای بیم کردن بر تو همین بلاغ است و بس ترا در اظهار آیات چه اختیار وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و مر گروهی را راه نماینده است یعنی پیغمبری که مخصوص باشد بمعجزه در صورت آنچه غالب بود بر قوم او چون سحر در زمان موسیٰ و طب در روز عیسیٰ پس معجزه موسیٰ و عیسیٰ که شما میطلبید اختصاص بزبان ایشان داشته و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین معجزه من قرآن است فاتوا بسورة من مثله اَللّٰهُ يَعْلَمُ خدای میداند مَا تَحْمِلُ آنچه بر میدارد كُلُّ اُنْثٰى هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَمَا تَغِيْضُ الْاَرْحَامُ و داند آنچه بکاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهاند در رحم از کودکی که تمام خلقت بیرون نیاید وَمَا تَزْدَادُ و آنچه زیادت سازد یعنی خدای افزون گرداند در جثه ولد از اعضای زائده و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است چه رحم مشتمل میباشد بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در رحم چهار است نزد امام اعظم رح و در لباب از امام شافعی رح نقل میکند که در یمن زنی پنج بطن بزاد و در هر بطن پنج فرزند والله قادر علی ما یشاء و یا مراد مدت حمل است و اقل آن باتفاق شش ماه است و اکثر نزد امام اعظم رح دو سال است و نزد امام شافعی رح چهار سال است و پیش امام مالک رح پنج سال است وَكُلُّ شَيْءٍ و هر چیزی عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ نزدیک او باندازه است که از آن کم و زیاده نشود عٰلِمُ الْغَيْبِ اوست داننده پوشیده از حس وَالشَّهَادَةِ و آشکار یعنی حاضر بر حواس الْكَبِيْرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر از همه سَوَآءٌ مِّنْكُمْ یکسان است از شما در پیش علم او مَّنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ هر که پوشد سخن را در نفس خود وَمَنْ جَهَرَ بِهٖ و هر که آشکارا کند آنرا بر دیگری وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و میپوشد عمل خود را بِالَّيْلِ بشب وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا میکند عمل خود را بروز یعنی مطلقا هیچ چیز از قول و فعل سر او علانیه بر وی پوشیده نیست که مر خدا راست مُعَقِّبٰتٌ ملائکه پی در پی یا آنکس را که میپوشد و آشکارا میکند قول و فعل خود را فرشتگان اند پی اقوال و افعال او روز و شب مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی او وَمِنْ خَلْفِهٖ و از پس او يَحْفَظُوْنَهٗ نگاه میدارند او را مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ بفرمان خدای و آنچه از و صادر میشود میبنویسند و ایشان را بررة و کرام الکاتبین میگویند در تبیان آورده که ایشان ده ملک اند بروز و ده بشب و اصح که اشهر آنست که دو ملک اند بروز و دو بشب و گفته اند حق سبحانه و تعالی فرشتگان آفریده تا بندگان او را نگاه میدارند از مضار و مکاره و در زاد المسیر از کعب الاحبار نقل میکند که اگر خدای ملائکه را موکل آدمیان نکردی هر آئینه جنیان ایشانرا بجز خدای مِنْ وَّالٍ کسیکه متولی امور ایشان شود در دفع عذاب یا یاری کند ایشانرا هُوَ الَّذِيْ اوست آنکه يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ مینماید شما برق را و آن لمعه است سریع الزوال که از سحاب ظاهر گردد و آن نشانه باران باشد پس خدای تعالی برق را بر شما مینماید خَوْفًا از برای ترس مسافر و کسیکه باران او را ضرر کند وَّطَمَعًا و برای طمع مقیم و جمعی که بباران محتاج باشند وَّيُنْشِئُ و بر دارد و بر هوا السَّحَابَ الثِّقَالَ ابرها که آب گران بارند وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ و تسبیح میگوید رعد بِحَمْدِهٖ ملتبس بحمد خدای یعنی تسبیح را بالتحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است موکل بر ابر که سحاب را

میراند و برق تازیانه اوست و در حقایق سلمی از ابن ریحانی نقل میکند که رعد صاعقه فرشتگان است و برق آه پرسوز و باران گریه ایشان است وَالْمَلٰٓئِكَةُ

وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهٖ ۚ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا مَنْ يَّشَآءُ وَهُمْ

و فرشتگان نیز از ترس او و میفرستد صاعقه ها پس میرساند آنرا بهر که خواهد و کافران

يُجَادِلُوْنَ فِي اللّٰهِ ۚ وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ ۝ لَهٗ دَعْوَةُ الْحَقِّ ۭ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

جدال میکنند در باب خدا و او بسیار شدید است مر او راست دعا حق و آنانکه کافران ایشانرا میخوانند

مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ بِشَيْءٍ اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ اِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ

بجز خدا قبول نمیکنند دعا ایشانرا بهیچ وجه مگر مانند کسیکه بگشاید دو دست خود را بسوی آب تا برسد بدهن کس و آن

مَا هُوَ بِبَالِغِهٖ ۭ وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ۝ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ

آب هرگز رسنده نیست بدهان او و نیست دعا کافران مگر در بیفائدگی و خدای را سجده میکنند هر که در آسمانها

وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّظِلٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ۝ قُلْ مَنْ رَّبُّ

و زمین است خواهان و ناخواهان و سجده میکنند سایه های ایشان بوقت صبح و شام بگو کیست پروردگار

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ قُلِ اللّٰهُ ۭ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُوْنَ

آسمانها و زمین بگو از طرف ایشان خداست بگو آیا گرفتید بجز وے دوستانی که نمی توانند

لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا ۭ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ۥ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي

برای خویشتن سودی و نه زیانی بگو آیا برابر است نابینا و بینا یا آیا برابر است

وَالْمَلٰٓئِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان یا آنها که اعوان رعد اند مِنْ خِيْفَتِهٖ از ترس خدای وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقها را از ابر فَيُصِيْبُ بِهَا پس میرساند آنرا مَنْ يَّشَآءُ بهر که میخواهد که بدان هلاک سازد چون اربد بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل با اربد بن ربیعه یا اربد بن قیس گفت که بدیدن محمد میرویم و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی در آئی و شمشیر بر مقتل وی زن چون بمجلس در آمدند عامر بن طفیل آنحضرت را بسخن مشغول گردانید و بعد از مقالات بسیار گفت که ای محمد بر دیم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم این بگفت و با اربد بیرون آمد حضرت فرمود که اللهم اکفهما باشئت پس عامر با اربد گفت که آن همه وصیت کجا رفت و چرا تیغ نزدی اربد گفت که هر گاه اراده تیغ زدن میکردم تو در میان من و او حایل میشدی القصه چون از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و اربد را بسوخت و عامر نیز در آن راه ببدترین صورتی بمرد و گویند یهودی بجناب نبوت مآب آمده گفت یا ابا القاسم خبر ده ما را که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زمرد یا از یاقوت یا از زر سرخ فی الحال از سحاب غضب الٰهی صاعقه ظاهر شد و او را بسوخت و حق سبحانه این آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ و ایشان جدال میکنند فِي اللّٰهِ در حق او که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدای را وصف میکند از کمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ و خدای تعالی سخت عقوبت است بر مجادلان لَهٗ مر خدا راست دَعْوَةُ الْحَقِّ خواندن بحق که کلمه لا اله الا الله است یا مر او راست سزای آنکه بعبادت او خوانند یا او راست دعوة مجابه یعنی چون بخوانندش اجابت کند وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانرا که میخوانند مِنْ دُوْنِهٖ بجز وی یعنی بتان را که مشرکان میخوانند لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ اجابت نمیکنند ایشان را بِشَيْءٍ بچیزی از مرادات اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ مگر چون اجابت کسیکه بگشاده باشد هر دو کف خود را اِلَى الْمَآءِ بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و با او دلو و رسن نبود هر دو دست خود را بسوی چاه بگشاید و بفریاد و زاری و دعا آب را میطلبد لِيَبْلُغَ فَاهُ تا بدهن او برسد وَمَا هُوَ و نیست آب بِبَالِغِهٖ رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است و دانا نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بخلاف طبع نمیتواند که از مرکز بمحیط حرکت کند و اصنام نیز بنسبت اعیان همین خود حال دارند وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست خواندن کافران مر بتان را اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در گمراهی و بطلان و نا امیدی و ضایع بودن وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ و مر خدا را سجده کنند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است و هر که در زمین است طَوْعًا از روی فرمانبرداری مراد مومنانند که در آسانی و دشواری فرمانبرند

الظُّلُمٰتُ وَالنُّوْرُ ۚ اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوْا كَخَلْقِهٖ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ

تاریکیها و روشنی آیا مقرر کرده اند خدا را شریکان که آفریده باشند مانند آفریدن خدا پس مشتبه شده است بر ایشان آفریده

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ

بگو خدا آفریننده هر چیز است و اوست یگانه غالب فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد

اَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا ۚ وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي

رودها باندازهٔ خویش پس برداشت آب روان کفی بر روی آب آینده و از آنچه می گدازندش در

النَّارِ ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ ۚ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ

آتش بطلب پیرایه یا بطلب رخت خانه کفی هست مانند کف آب هم چنین بیان میکند خدا مثل حق و باطل

فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً ۚ وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ ۚ كَذٰلِكَ

اما آن کف آب پس میرود ناچیز شده و اما آنچه سود میرساند بمردمان بیماند در زمین هم چنین

يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ۝ لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ۚ وَالَّذِيْنَ لَمْ

بیان میکند خدا مثلها را مر آنان را که قبول کردند سخن پروردگار خویش حالت نیک است و آنان که قبول

يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ ۚ

نکردند سخن او را اگر باشد ایشان را آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آن را

وقف النبی علیه السلام

الظُّلُمٰتُ آیا برابری کند تاریکیهای شرک و انکار وَالنُّوْرُ و روشنی توحید و معرفت پروردگار اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ آیا کافران ساختند برای خدای شُرَكَآءَ خَلَقُوْا انبازانی که بیافریدند كَخَلْقِهٖ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ برایشان یعنی ندانستند که آفریده خدای کدام است و آفریده شرکا کدام حاصل آنکه ایشان شریکانی نگرفتند برای خدای که مثل او آفریننده باشند و کار برایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه اوست قُلِ اللّٰهُ بگو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزهاست و شریکی ندارد در آفریدن تا شریک او باشد در پرستیدن وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و اوست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیزها اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب آسمان مَآءً آبی را فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ پس رفت رودخانها از آن آب بِقَدَرِهَا باندازه خود یعنی هر وادی مقدار خود بخردی و بزرگی و تنگی و فراخی برداشت یا باندازهٔ که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ پس برداشت این آب وان زَبَدًا رَّابِيًا کف بلند را یعنی بزبر آورد وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ و بعضی از آنچه در کورها نهاده آتش می افروزند و حفص بغیبت میخواند یعنی مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِي النَّارِ بر وی در آتش یعنی میگدازند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ از برای طلب پیرایه اَوْ مَتَاعٍ یا برای اوانی و آلات محاربت و ادوات محارثت زَبَدٌ مِّثْلُهٗ کفی است مثل آن کف که بر روی آب است كَذٰلِكَ هم چنین که ذکر کرده شده يَضْرِبُ اللّٰهُ مثل میزند خدای الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ حق را و باطل را تشبیه میکند سخن حق را در افاده و ثبات بآبی که جهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعهٔ مختلفه محتاج الیه باشد و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بکفی که بر روی آب است و بر زبر فلزی باشد فَاَمَّا الزَّبَدُ اما کفی روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَآءً پس برود در حالتیکه مطروح و ساقط باشد وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی گداخته بی غش فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان منتفع شوند كَذٰلِكَ هم چنین يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و تامل در آن و درین آیت علمای تنزیل و ارباب تاویل را لطایف بسیار است بعضی بر آنند که مراد ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه دلهای مومنان اند که فراخور استعداد خود از آن فیض میگیرند و زبد هواجس نفسانی است و وساوس شیطانی و آب صافی منتفع سخن حق است و اگر کسی را

واتسعه وضیاع ومثله معه وانند اینها همه دیگر معه با آن باشد یعنی بآن قدر که نقود و اقمشه و امتعهٔ دنیا که هست با آن اضافت کنند و همه در تصرف کافران باشد در روز قیامت لَافْتَدَوْا بِهٖ هر آئینه فدا کنند آن را تا از عذاب برهند

اُولٰٓئِكَ

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْحِسَابِ ۙ وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ اَفَمَنْ يَّعْلَمُ اَنَّمَآ

آن جماعه ایشان راست سختی حساب و جای ایشان دوزخ است و آن بد جایست آیا کسی که میداند که آنچه

اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ اَعْمٰى ۚ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝ الَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ

فرو فرستاده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانند کسی باشد که وی نابیناست جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان خرد آنانکه وفا میکنند

بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلَا يَنْقُضُوْنَ الْمِيْثَاقَ ۝ وَالَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ

بعهد خدا و نمی شکنند عهد را و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا پیوند کردن آن

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُوْنَ سُوْٓءَ الْحِسَابِ ۝ وَالَّذِيْنَ صَبَرُوا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ

و میترسند از پروردگار خویش و میترسند از سختی حساب و آنانکه شکیبائی کردند بطلب رضای پروردگار خویش

وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً وَّيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

و برپا داشتند نماز را و خرج کردند از آنچه ما روزی دادیم بایشان پنهان و آشکارا و دفع میکنند به نیکوئی بدی را

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۝ جَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ اٰبَآئِهِمْ

این جماعه راست جزای آن سرای بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا ایشان و هر که نیکوکار باشند از پدران ایشان

وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ ۝

و زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان داخل شوند بر ایشان از هر دروازه

ع ۸ — النصف

اُولٰٓئِكَ آن گروه لَهُمْ مر ایشان راست سُوْٓءُ الْحِسَابِ بدی شمار یعنی سختی حساب که حسنات ایشان قبول نکنند و سیئات ایشان نیامرزند وَمَاْوٰىهُمْ و بازگشت ایشان جَهَنَّمُ دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد جایگاه است دوزخ اَفَمَنْ يَّعْلَمُ آیا کسی که میداند اَنَّمَآ اُنْزِلَ آنکه فرو فرستاده اند اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است یعنی حمزه بن عبد المطلب كَمَنْ هُوَ اَعْمٰى همچو کسی است که نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابو جهل لعنه الله اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر می شوند بقرآن اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقلهای صافی شده از معارضه و مجادله و هم الَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ آنانکه وفا می کنند بِعَهْدِ اللّٰهِ به پیمان خدا که در روز میثاق بسته اند وَلَا يَنْقُضُوْنَ الْمِيْثَاقَ و نمی شکنند آن پیمان را وَالَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ و آنانکه پیوند می کنند مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ آنچه امر کرده است خدای بآن اَنْ يُّوْصَلَ آنکه پیوند کرده شود یعنی رحم یا ایمان بجمیع کتب و رسل بی جدائی میان ایشان وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و می ترسند از عذاب پروردگار خود وَيَخَافُوْنَ و خوف می کنند سُوْٓءَ الْحِسَابِ از سختی روز حساب وَالَّذِيْنَ صَبَرُوا و آنانکه صبر کردند بر مکاره نفس و مخالفت هوای او یا بر جهاد ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ از برای طلب رضای پروردگار خویش وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز مفروض را وَاَنْفَقُوْا و نفقه کردند مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ بعضی از آنچه بدیشان داده بودیم یعنی آنکه واجب بود بدیشان سِرًّا پنهان وَّعَلَانِيَةً و آشکارا وَّيَدْرَءُوْنَ و دفع کردند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ به نیکوئی بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کردند و گفته اند سفاهت را بحلم مقابله نمودند و فحش را بسلام و منکر را بمعروف یا گناه را دفع کردند بتوبه یا معصیت را بطاعت چنانچه در حدیث آمده که اتبع الحسنة السيئة تمحها و بعضی ارباب تحقیق فرموده اند که چون برایشان ظلمی واقع شد عفو کردند در برابر آنکه ایشان را محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی از ایشان ببرید در وی پیوستند

نظم

کم مباش از درخت سایه فگن + هر که سنگش زند ثمر بخشش + از صدف یادگیر نکته حلم + هر که زد بر سرش گهر بخشش +

اُولٰٓئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند لَهُمْ مر ایشان راست عُقْبَى الدَّارِ سر انجام نیکو یعنی جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چه چیز است جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانها پایدار که

سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۝ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝ اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ۝ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ أَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ طُوبٰى

سلام علیکم بشارت است برشما بدوام سلامت یعنی همیشه سالم خواهید بود بما صبرتم بآنچه صبر کردید در قوت القلوب آورده که شکیبا بودید بر فقر در دنیا و فقر دوست ترین صفتی است نزد خدای چنانچه در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه بلال را گفت چنان کن که فقیر بخدای رسی نه غنی مصرع کانجا فقرا از همه مقبول ترانند فنعم عقبی الدار پس نیک است سرانجام آن سرای که ایشان یافتند والذین ینقضون و آنانکه می شکنند عهد الله پیمان خدای را که ایشان گرفته اند من بعد میثاقه از پس محکم کردن آن بعد از اعتراف و قبول ویقطعون و آنانکه بریدند ما امر الله به آنچه خدای فرموده است بآنچیز ان یوصل آنکه بپیوندند یعنی صله رحم بجا آرند یا ایمان بهمه پیغمبران و کتابها ویفسدون فی الارض و تباهی در زمین بکفر یا ظلم و معصیت یا فتنه انگیزی اولئک آن گروه لهم اللعنة مر ایشانراست دوری از رحمت ولهم و مر ایشانراست سوء الدار بدی عاقبت در دنیا و آخرت الله یبسط الرزق خدای گشاده میگرداند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد ویقدر و تنگ میسازد بر کسی که ارادت میکند وفرحوا و شاد شده اند اهل مکه بالحیوة الدنیا بزندگانی دنیا و آنچه از متاع او بدیشان داده اند وما الحیوة الدنیا و نیست زندگانی این سرای فی الآخرة در جنب آن سرای الا متاع مگر برخورداری اندک یا متاعی از امتعه که دوامی و بقائی ندارد چون ادوات خانه ویقول الذین کفروا و گویند آنانکه نگرویده اند لولا انزل چرا فرستاده نمی شود علیه بر محمد آیة من ربه آیتی از پروردگار او بر آن وجه که ما میخواهیم قل ان الله بگو بدرستیکه خدای یضل من یشاء گمراه میکند هر کرا خواهد مراد آنها اند که اقتراح آیات کردند بعد از ظهور معجزات یا اگر خواهد با وجود شهود هزار آیت گمراه سازد ویهدی الیه و راه نماید بسوی خود بی مشاهده آیت من اناب هر که بازگردد بوی و آنها چه کسانند الذین آمنوا آنانکه گرویدند وتطمئن و آرام می یابد قلوبهم دلهای ایشان بذکر الله بیاد خدای یعنی چون ذکر خدای شنوند بدان انس گیرند و آرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا بکلام او که قوی ترین معجزات است و در فصول از ابن عیینه نقل میکند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه است که دلهای مؤمنان بدو آرام دارد الا بذکر الله بدانید که بذکر خدای تطمئن القلوب آرام می یابد دلهای مؤمنان مجاهد فرموده که مراد اصحاب رسول اند و سلمی در حقایق آورده که آرام دل عوام به تسبیح و ثنا باشد و اطمینان دل خواص بصفات اعلی و آرام

لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ۝ كَذٰلِكَ أَرْسَلْنٰكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ۝ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتّٰى يَأْتِيَ وَعْدُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ

لهم مر ایشانرا وحسن مآب و نیکو بازگشت طوبی بشارت است بشادی خورمی و راحت و فرح و نعمت و خوش حالی یا نام بهشت است بلغت حبشه و اشهر آنست که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن در منزل حضرت رسالت پناه است و در هیچ غرفه و قصر نباشد که شاخی از طوبی نبود و دو چشمه سلسبیل و کافور از زیر آن منفجر باشد کذلک همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم ارسلناک فرستادیم ترا فی امة قد خلت بسوی امتی که گذشته است من قبلها امم پیش از ایشان امتان دیگر لتتلوا تا بخوانی علیهم بر ایشان الذی اوحینا الیک آنچیزی را که وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وهم یکفرون و حال آنکه ایشان میگروند بالرحمن بخدائیکه رحمن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشانرا که سجده کنید رحمن را قالوا و ما الرحمن و در صلح حدیبیه نیز حضرت رسالت پناه مرتضی علی کرم الله وجهه را فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما ندانیم ما الرحمن قل هو ربی بگو ای محمد رحمن آفریدگار من است لا اله الا هو هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر حضرت او علیه برونه بر غیر او توکلت توکل کردم در یاری دادن و مرا بر شما غالب ساختن والیه متاب و بسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن کوهها را از حوالی مکه بردار زمین بر ما گشاده گردد و دیگر زمین بشگاف تا چشمها و جویها پدید آید و زراعت کنیم و قصی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما در باب تو با ما سخن گویند آیت آمد ولو ان قرآنا و اگر کتابی بودی درین عالم سیرت به الجبال رانده شدی بوی کوهها یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود برفتی او قطعت به الارض یا شگافته شدی بدو زمین چون بر و خواندندی او کلم به الموتی یا به سخن آوردندی از برکت تلاوت آن مردگانرا هر آئینه این قرآن بودی که غایت است در اعجاز و نهایت است در تذکیر و انذار بل نه چنان است که کافران میگویند بقرآن تو یا بفرمان تو باید که اینها واقع شود لله الامر جمیعا مر خدایراست همه کارها یعنی قدرت بر همه چیزها دارد هر گاه که بخواهد این آیتها ظاهر گرداند افلم ییئس الذین آمنوا نومید نشوند آنها که گرویده اند یعنی مؤمنان از ایمان ایشان یعنی مقترحان آیات با آنکه دانسته اند ان لو یشاء الله اگر آنرا که خواهد خدای لهدی الناس جمیعا هر آئینه راه نماید همه مردمانرا صاحب کشاف گفته یاس در لغت نخع بمعنی علم است یعنی آیا ندانسته اند مؤمنان که هدایت بمشیت باز بسته است ولا یزال الذین کفروا و همیشه

أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ○ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ

جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ

مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ

يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ○ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ

أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ○ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى

الْكَافِرِينَ النَّارُ ○ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ

کافران آتش است و آنانکه دادیم ایشان را کتاب شاد میشوند بآنچه فرستاده شده بسوی تو

أخذتهم بگرفتم ایشان را بعقوبت فکیف کان پس چگونه بود عقاب عقوبت کردن من ایشان را این سخن بر سبیل تهدید و تهویل است أفمن هو آیا هر کسی که او باشد قائم علی کل نفس نگاهبان بر هر نفسی یا پاداش دهنده بما کسبت بآنچه کند آن نفس از نیکی و بدی برابر است با کسی که چنین نباشد یعنی خدای که نگاهدارنده و سازنده کار بندگان است برابر نیست با آنکه عاجز و ضعیف و ناتوان است یعنی بتان و جعلوا و می سازند کافران لله مر خدای را شرکاء انبازان یعنی اصنام را که می پرستند قل سموهم بگو نام نهید و وصف کنید این شرکا را باسماء و اوصاف لایق ایشان و بنگرید که استحقاق شرکت و اهلیت عبادت دارند یا نه مراد آن است که حق را حی و قادر و خالق و رازق و سمیع و بصیر و علیم و حکیم میگویید و اطلاق هیچ یک ازین اسماء بر اصنام نمی توان کرد أم تنبئونه بلکه خبر میدهید خدای را بما لا یعلم بآنچه نمیداند فی الأرض در زمین یعنی شریک خود را در الوهیت نفی علم از برای انتفای معلوم است أم بظاهر من القول یا نام می نهید بتان را شرکا بظاهر سخن یعنی بمجرد تسمیه بی اعتبار معنی چون تسمیه زنگی بکافور بل زین بلکه آراسته اند للذین کفروا برای آنانکه گرویدند مکرهم کید و کذب ایشان را وصدوا و باز داشته اند عن السبیل از راه راست و دین درست ومن یضلل الله و هر که فرو گذارد خدای او را در ضلالت افکند فما له من هاد پس نیست او را توفیق دهنده که راه نماید لهم مر کافران راست عذاب فی الحیوة الدنیا عذابی در زندگانی دنیا بقتل و اسر و قحط و سائر مصائب ولعذاب الآخرة أشق و هر آینه عذاب آن سرای سخت تر و دشوارتر است بر ایشان وما لهم و نیست ایشان را من الله از عذاب خدای من واق نگاهدارنده که نگاه دارد تا معذب نشوند مثل الجنة التی از آنچه بر تو خوانده ایم صفت آن بهشت است که فردای قیامت وعد المتقون وعده داده شده اند پرهیزگاران که بوی در آیند تجری میرود پیوسته من تحتها الأنهار از زیر درختان یا از تحت مساکن بهشتیان جویها أکلها میخورند میوه آن بوستان دائم همیشه باشد و هرگز منقطع نشود بخلاف میوه های دنیا وظلها و همچنین سایه او منسوخ نگردد چنانکه سایه دنیا بلکه ممدود باشد امام قشیری رح فرموده که اهل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت و عارفان بدنیا و عقبی در ظل عنایت که

وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ

إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ ○ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ

بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ○ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا

مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ

اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ○ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ○ وَإِنْ

مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ

عَلَيْنَا الْحِسَابُ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ

بر ماست حساب آیا نمی بینند که ما قصد می کنیم باین سرزمین که ناقص می سازیم آنرا از جوانب آن و خدا

ومن الأحزاب و از لشکرهای کفر و ضلالت یعنی کفره اهل کتاب چون حی بن اخطب و کنانه بن الربیع و اتباع ایشان از یهود و سید و عاقب و اشیاع ایشان از نصاری من ینکر کسی هست که انکار کند بعضه بعضی از آنرا که مخالف شریعت ایشان است قل إنما أمرت بگو مر ایشان را که جز این نیست که من مامور شده ام أن أعبد الله بآنکه بپرستم خدای را بیگانگی ولا أشرک به و شرک نیارم بوی چنانکه شما آورده اید و عزیر و مسیح را بخدای گرفتید إلیه بخدا نه بغیر او أدعو میخوانم خلق را وإلیه مآب و بسوی اوست بازگشت من وکذلک و همچنانکه فرستاده ایم کتب بر انبیای گذشته بزبان امم ایشان أنزلناه فرو فرستادیم قرآن را حکما کتابی محکم که نسخ و تغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق و باطل عربیا مترجم بلغت عرب تا ایشان را حفظ و فهم وی آسان باشد ولئن اتبعت و اگر متابعت کنی تو أهواءهم آرزوهای مشرکان را که ترا بدین آباء دعوت میکنند یا امانی جهودان را که ترا رجوع بقبله خود میخوانند بعد ما جاءک پس از آنکه آمد بتو من العلم از دانش یعنی بعد از آنکه دانستی بطلان کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلوة بقبله یهود اگر پیرو ایشان شوی ما لک نیست ترا من الله از عذاب خدای من ولی هیچ یاری که نفع رساند ولا واق و نه نگهداری که عقاب حق از تو باز دارد آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر را و میگفتند همت این مرد همه با مر نکاح مصروف است همواره با زدواج و امتزاج با زنان مشغول اگر او پیغمبر بودی هر آینه امر نبوت او را از اشتغال بالنسوان باز داشتی آیت آمد ولقد أرسلنا و هر آینه ما فرستادیم رسلا من قبلک پیغمبران پیش از تو وجعلنا لهم و بدادیم مر ایشان را أزواجا زنان وذریة و فرزندان وما کان و نباشد و نشاید لرسول مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد أن یأتی بآیة آنکه بیارد معجزه که از وی اقتراح کنند إلا بإذن الله مگر بامر خدای یا بتقدیر او این جواب مشرکان است که بحکم طلب معجزات میکردند سفر باید که هیچ پیغمبری بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدای خواهد و بقدرت خود پدید کند در وقتیکه صلاح داند لکل أجل مر هر وقتی را کتاب حکمی است نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلی را از آجال خلائق کتابی است نزدیک خدای که جز وی کسی بر آجال خلق اطلاع ندارد یمحو الله محو میکند خدای ما یشاء آنچه میخواهد بحکم ویثبت و اثبات میکند آنچه میخواهد بحکمت وعنده و نزدیک اوست أم الکتاب اصل کتاب که لوح محفوظ است و هیچ کائنی نباشد الا آنکه نوشته بود در وی از آنچه شده است و میشود و خواهد شد بتفصیل و التشریح بعضی گفته اند که محو کنند از دیوان حفظه آنچه

يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ

حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را و او زود حساب کننده است و هر آئینه بد سگالیدند آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدا راست

الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ۝ وَيَقُولُ

بدسگالی همه یکجا میداند آنچه کسب میکند هر نفسی و خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آن سرای و میگویند

الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

کافران پیغامبر نیستی بگو بس است خدا گواه در میان من و شما و بسبب کسیکه نزدیک او ست علم کتاب

ع ۱۲

سورة ابراهيم مكية وهي اثنتان وخمسون آية وسبع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ

این کتابی ست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها بسوی روشنی بحکم پروردگار ایشان

إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

بسوی راه خدای غالب ستوده بسوی راه خدائی که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۝ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ

و وای کافران را از عذاب سخت آنانکه اختیار میکنند

يَحْكُمُ حکم میکند بنقصان آراضی یهود و ادبار ایشان و ازدیاد اهل اسلام و اقبال ایشان لَا مُعَقِّبَ هیچ رد کننده و باز پس گرداننده نیست لِحُكْمِهِ مر حکم او را وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ و اوست زود شمار یعنی بزودی حساب کند ایشانرا و آخرت بعد از عذاب ایشان در دنیا بالقتل و الجلاء وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و بدرستیکه مکر کردند آن جهودان یا مشرکان که پیش از یهود یا کفرهٔ زمان تو بودند با پیغمبران خود فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا پس مر خدای راست یعنی نزدیک اوست جزای همه مکرهای ایشان يَعْلَمُ میداند مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ هر چه میکند هر نفسی از خیر و شر و جزای او آماده می سازد وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ و زود باشد که بدانند کافران از یهود و عبدهٔ اصنام که فردای قیامت لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ مر کرا باشد عاقبت پسندیده در آن سرای وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا و میگویند آنانکه نگرویدند از مشرکان مکه یا رؤسای یهود که تو محمدی نیستی فرستاده از پیش خدا به نبوت و دعوت قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بگو خدای بسنده است شَهِيدًا گواه بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ میان ما و شما بآنکه من پیغمبرم وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ و دیگر آنکه نزدیک وست علم کتاب یعنی لوح محفوظ و آن جبرئیل است که وحی از لوح محفوظ فرا میگیرد یا علم قرآن و آن مومنان اند در زاد المسیر آورده که علی مرتضی رضی الله عنه است یا علم توریت و آن عبدالله بن سلام ست اخراب و رضی الله عنهم اجمعین سورة ابراهیم اثنتان و خمسون آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الر در شرح تاویلات از امام ماتریدی رح مذکور است حروف مقطعه ابتلا است مر تصدیق مومن و تکذیب کافران را و خدای بندگان را بهر چه خواهد امتحان کند و جمعی برآنند که این حروف اسمای قرآنند و برین وجه توان گفت که الر یعنی قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ کتابی ست که فرستادیم آن را إِلَيْكَ بسوی تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون آری مردمان را بسبب دعوت کردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر یا نفاق یا شک یا بدعت إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا اخلاص یا سنت بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بتوفیق و تیسیر پروردگار ایشان امام قشیری رح فرموده که از ظلمت تدبیر بنور شهود تقدیر در بحر گوید که از ظلمات خلقیت بنور تجلی صفت ربوبیت و صاحب تاویلات فرموده اند که از ظلمات کثرت بنور وحدت یا از ظلمات حجب افعال و استار صفات بنور وحدت ذات و حقیقت آنست که هیچ ظلمات برابر پندار هستی نیست چون زنگار این تیرگی از آئینهٔ دل بصیقل نفی خاطر و تجرید از مشاغل زدوده گردد نور هستی حق سبحانه بر مرآت باطن پرتو افگنده و سالک را

از غلانی بخت که بدلیشان بصد ... الَّذِينَ کافران آنانند که از روی ... بحالت يَسْتَحِبُّونَ دوست میدارند الْحَيَاةَ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا

زندگانی دنیا را بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا و می طلبند دروی

عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ

کجی ایشانند در گمراهی دور و نفرستادیم هیچ پیغامبر را مگر بزبان قوم او

لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

تا بیان کند برای ایشان پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید هر کرا خواهد و اوست غالب با حکمت

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

و هر آئینه فرستادیم موسی را بانشانهای خود گفتیم که بیرون آر قوم خود را از تاریکیها بسوی روشنی

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ وَإِذْ قَالَ

و پند ده ایشان را بروزهای خدا هر آئینه درین نشانهاست هر شکیبائی شکر گزار را و یاد کن آنوقت که گفت

مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ

موسی قوم خود را یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون خلاص کرد شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما

سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ

سختی عذاب و می کشتند پسران شما را و زنده می گذاشتند دختران شما را و درین حال

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بر میگزینند زندگانی دنیا را عَلَى الْآخِرَةِ بر آن سرای وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی منع میکنند از ایمان به پیغمبر و قرآن وَيَبْغُونَهَا و می طلبند برای راه حق عِوَجًا کجی یعنی میگویند این راه کج است بمنزل مقصود نمیرسد أُولَئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی اند دور از حق بعید فی الحقیقة صفت ضلال است و صفت ضلال بدو از قبیل اسناد مجازی ست در زاد المسیر آورده که قریش می گفتند چه حال است که همه کتب منزله بلغت عجمی فرود آمده و کتابیکه بمحمد می آید عربی است آیة آمد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِنْ رَسُولٍ هیچ پیغمبری إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ مگر بزبان قوم او یعنی گروه که او از ایشان بوده و در میان ایشان زاده و مبعوث بدیشان شده چه هر پیغمبری را اول دعوت نزدیکان خود باید کرد پس حق سبحانه انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برای ایشان اوامر و نواهی را و ایشان فهم کنند و عذر نگویند که سخن این نبی را در نمی یابیم و گفته اند ضمیر قومه راجع بحضرت رسالت پناه است چه جمیع کتب بلغت عرب منزل شد و جبرئیل یا پیغمبر هر قومی برای فهم هر قومی ترجمه کرده اند آنرا بلغت منزل علیهم و در لباب گوید که نفرستادیم هیچ پیغمبری را مگر بزبان قومی که بدیشان مبعوث بوده و ترا فرستادیم بزبان قوم تو بهمه مردمان و در جواب کسیکه گوید پیغمبری که مبعوث بامم مختلفه است بالیستی که بروکتب متعدده بر السنهٔ ایشان فرود آمدی گفته اند که اختلاف السنه مودی باختلاف کلمه است و اضاعت فضل اجتهاد در تعلم الفاظ و معانی لغتی که نه بزبان ایشان است و حرمان از علوم منشعبه از آن پس نزول آن بیک لغت محض فضل ست و عین حکمت فَيُضِلُّ اللَّهُ پس گمراه گرداند خدای مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد یعنی فرو گذارد تا گمراه شود وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و راه نماید هر کرا خواهد یعنی توفیق دهد تا راه یابد وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب در حکم خود الْحَكِيمُ مر است کار که اضلال و هدایت او بر وجه حکمت است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى و هر آئینه ما فرستادیم موسی را بِآيَاتِنَا بدلائل قدرت ما یا بمعجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم أَنْ أَخْرِجْ آنکه بیرون آر قَوْمَكَ گروه خود را که بنی اسرائیل اند مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای جهالت و شبهت إِلَى النُّورِ بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را که بر ایشان مبعوثی از تاریکی کفر بروشنائی ایمان وَذَكِّرْهُمْ و پند ده ایشان را بِأَيَّامِ اللَّهِ بروزهائیکه

بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن

ازمایش بزرگ بود از پروردگار شما — و آنوقت که خبردار ساخت پروردگار شما که اگر شکر کنید زیاده دهم شمارا — و اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۝ وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ

ناسپاسی کنید هرآئینه عذاب من سخت است — و گفت موسی اگر کافر شوید شما و هرکه — در زمین است

جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ

همه یکجا پس هرآئینه خدا توانگر ستوده شده است — آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند — قوم نوح و عاد

وَثَمُودَ ۛ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ۚ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا

و ثمود — و کسانیکه بعد از ایشان آمدند — نمی داند ایشان را مگر خدا — آمدند بایشان پیغامبران ایشان بحجتها — پس باز آوردند

أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا

دست خود را در دهان — و گفتند هرآئینه ما منکریم بآنچه فرستاده شدید همراه آن و هرآئینه ما در شبهه قوی ایم از آنچه می خوانید مارا

تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ

بآن — گفتند پیغامبران ایشان آیا در خدا شبهه است — آفریننده آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ

و زمین میخواند شمارا تا بیامرزد برای شما — گناهان شما — و موقوف دارد شمارا تا مدتی معین

ع ٦ — الثلثة

بَلَآءٌ آزمایشی بود شمارا مِّن رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یا در ان نجات نعمتی بود شمارا از حق تعالی عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید شمارا رَبُّكُمْ پروردگار شما لَئِن شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهای من لَأَزِيدَنَّكُمْ هرآئینه افزون کنم بر شما نعمت را وَلَئِن كَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمائید بر آن إِنَّ عَذَابِي بدرستیکه عذاب من لَشَدِيدٌ هرآئینه سخت است بر ناسپاسان و شدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا و وقوع عقوبت در عقبی شیخ ابوعبدالرحمن سلمی از ابوعلی جورجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان و اگر سپاسداری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بران شکر کنید زیادت سازم بمعرفت و اگر بران شاکر باشید برسانم بمقام وصلت و اگر آنرا شکر گوئید بالابرم بدرجهٔ قربت و بشکر آن نعمت در آرم بخلوتگاه انس و مشاهدت و ازین کلام حقائق اعلام معلوم می شود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بر درجات است و فی المثنوی المعنوی **ابیات** شکر نعمت نعمت افزون کند + کس بیان بر گفتن چون کند + شکر باشد دفع علتهای دل + سود دارد شاکر از سودای دل + وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی که ای گروه من إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و هرکه هست در زمین همه ایشان از پری و آدمی فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ پس بدرستیکه خدای بی نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِيدٌ ستوده است بی ستایش خلق یعنی ذرات مخلوقات بشکر نعمت او ناطق اند و السنهٔ جمیع اشیا به تسبیح و حمد او جاری **بیت** بذکرش جمله موجودات گویا + همه او را ز روی شوق جویا + أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما تتمهٔ کلام موسی است یا ابتدای سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه میفرماید که آیا نیامد بشما یعنی آمد نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام وَعَادٍ و قبیلهٔ و عاد وَثَمُودَ و قوم ثمود وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ و آنانکه بعد از ایشان بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نمیداند عدد ایشان را از بسیاری إِلَّا اللَّهُ مگر خدای در تبیان آورده که خدای بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدا کسی بران اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس رضی نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرن گذشته و از اهل آن قرون هیچکس خبر ندارد الا حق سبحانه و تعالی جَاءَتْهُمْ آمد بایشان رُسُلُهُم پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن که کتب الهی بود یا معجزات ایشان فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ پس باز گردانیدند دستهای خود را فِي أَفْوَاهِهِمْ

قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا

گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که باز دارید مارا از آنچه عبادت میکردند پدران ما

فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ

پس بیارید پیش ما حجتی ظاهر — گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و

لَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ

لیکن خدا نعمت فراوان میدهد بهرکه خواهد از بندگان خود و نیست ممکن مارا که بیاریم حجتی

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ

مگر بحکم خدا — و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان — و چیست مارا که توکل نکنیم بر خدا

وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

و هرآئینه نموده است مارا راه های ما — والبته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما — و برخدا باید که توکل کنند

الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَا

توکل کنندگان — و گفتند کافران — پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شمارا از زمین خود

أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۚ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ۝

یا باز آئید در دین ما — پس وحی فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که هلاک خواهیم کرد ستمگاران را

الثلثة — ع ٢ — ١٤

قَالُوا گفتند ایشان در جواب سولان إِنْ أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیئت و هیچ فضلی نیست شمارا بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوص اید به نبوت از میان ما تُرِيدُونَ می خواهید أَن تَصُدُّونَا آنکه باز دارید مارا بدعوی پیغمبری عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ از آنچه بودند که می پرستیدند آبَاؤُنَا پدران ما از اصنام فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ پس بیارید حجتی مُّبِينٍ روشن بر صحت دعوی خود یا بر استحقاق بر فضیلت نبوت و مرتبت رسالت گویا که ایشان معجزه میدیدند و اعتبار نمی نمودند و از روی لجاج و عناد اقتراح دیگر آیات می کردند چنانچه معاندان زمان پیغمبر ما قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان إِن نَّحْنُ نیستیم ما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر بشری مثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلم میداریم وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ و لیکن خدای منت می نهد به نعمت نبوت و کرامت رسالت عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هرکه میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَمَا كَانَ لَنَا و نیست مارا و نمی توانیم أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ آنکه بیاریم برای شما حجتی یعنی معجزه که می طلبید إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بفرمان خدای و مشیت او یعنی ما از پیش خود بهیچوجه بی خواست خدای تعالی کاری نمی توانیم کرد و مهمی نمی توانیم ساخت

نظم ناتوانی و عجز لازم ماست + قدرت و اختیار از آن خداست + کارها را بحکم راست کند + او توانا است هرچه خواست کند + وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گرویدگان وَمَا لَنَا و چیست مارا یعنی چه عذر داریم أَلَّا نَتَوَكَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللَّهِ بر خدای وَقَدْ هَدَانَا و حال آنکه راه نمود مارا سُبُلَنَا براههای راست یعنی راهیکه بدان بشناسیم او را و میدانیم که از مه امور بدست قدرت اوست وَلَنَصْبِرَنَّ و بخدای که صبر خواهیم کرد عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا بر آنچه ایذا میرسانید مارا بتکذیب و مخالفت وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ باید که ثابت باشند توکل متوکلان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنُخْرِجَنَّكُم هرآئینه بیرون کنیم شمارا مِّنْ أَرْضِنَا از زمین دیار خود أَوْ لَتَعُودُنَّ یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید با ما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما یا مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از ان قوم فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ پس وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد فرمود که لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ هرآئینه هلاک گردانیم ستمگاران را یعنی کافران را وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ۝ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ۝ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ۝ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۝

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ و هر آئینه ساکن سازیم شما را در زمین ایشان مِنْ بَعْدِهِمْ پس از هلاک ایشان ذَٰلِكَ این امر مقرر و این وعده راست است لِمَنْ خَافَ برای کسی که بترسد مَقَامِي از ایستادن در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت او را در موقفی که حکم میکنم بر بندگان باز دارند وَخَافَ وَعِيدِ و برای کسیکه ترسان گردد از وعید من بعذاب وَاسْتَفْتَحُوا و طلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدای بر هلاکت دشمنان یا حکم می طلبیدند میان خود و اعادی یا انبیا و امم طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما بر باطل است عذاب برو فرود آید خدای حکم فرمود و انبیا و مؤمنان نجات یافتند وَخَابَ و نومید ماند و بی بهره گشت از خلاصی كُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی عَنِيدٍ ستیزنده با حق یا معرض از اطاعت او مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود و بران وجه که او را در آن افگنند وَيُسْقَىٰ و بیاشامند مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ از آبی که مختلط با ریم زردابه باشد که از تن دوزخیان چکد و گویند آبی مثل صدید يَتَجَرَّعُهُ بتکلیف و رنجی تمام جرعه جرعه میخورند آن را وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ و نمی توانند که بگلو فرو برند از تلخی و گندگی وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ و می آید بدو آلام و شداید مرگ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جائی یا از هر جانبی از اعضای او تا آنکه از بیخ موها و انگشتها وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید در عین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون آید تا او بمیرد و نه به تن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لا یموت فیها و لا یحیی میان مردگی و زندگی میگذراند وَمِنْ وَرَائِهِ و در پس او با وجود چنین محنتی عَذَابٌ غَلِيظٌ عذابی سخت یعنی از آن بدتر و آن خلود است در دوزخ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنچه بر تو خوانده میشود وصفت اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ بآفریدگار خود وصفت او اینست که أَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ همچو خاکستر است که سخت بگذرد بِهِ الرِّيحُ بدو باد فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزیکه سخت باشد باد او و عصوف اشتداد باد است و زمان را بدو صفت کردن غایت مبالغه باشد ملخص معنی آن است که عملهای کافران که در صورت خیر می نماید چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان و امثال آن مانند توده خاکستر است که بادی سخت برو وزد و بهوا برده در اطراف پراگنده سازد و هیچکس بر جمع آن قادر نتواند بود و از آن نفع نگیرد همچنین در روز قیامت لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کسب کرده اند در دنیا

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ۝ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ۖ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۖ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ۗ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا

وَبَرَزُوا و ظاهر شدند ایراد بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است و اگر نه مراد آن است که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِلَّهِ برای امر خدای و محاسبه او جَمِيعًا همه مردمان از کفار و مؤمنان فَقَالَ الضُّعَفَاءُ پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنان را که تکبر کردند از رؤسا و اشراف قوم یعنی آنانکه پیروی ایشان کفر کرده باشند ایشان را گویند إِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما لَكُمْ تَبَعًا مر شما را پیروان در تکذیب رسل و اعراض از فرمان ایشان فَهَلْ أَنْتُمْ پس هیچ هستید شما مُغْنُونَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدای چیزی را یعنی ما در آن عالم متابع شما بودیم شما درین عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید و بردارید از ما قَالُوا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدَانَا اللَّهُ اگر خدای ما را نمودی راه نجات از عذاب لَهَدَيْنَاكُمْ هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است و شفاعت ما بدین درگاه مردود و ایشان نومید شده گویند بیائید تا باتفاق تجزع و شیون و جزع کنیم شاید که دری بر ما بگشاید و راه خلاصی بما نماید پس پانصد سال خروش کنند و سودی ندارد و گویند بیائید تا صبر کنیم شاید بکلید صبر ابواب فرج مفتوح گردد پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند مژده نجات نرسد پس گویند سَوَاءٌ عَلَيْنَا یکسان است بر ما أَجَزِعْنَا اگر تجزع و شیون و جزع نمائیم أَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یک فائده نمیرسد مَا لَنَا نیست ما را مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطَانُ و گوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ آنهنگام که گذارده شود کار یعنی چون حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ گردد تا آنکه اهل بهشت به بهشت در آیند و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجتمع شده زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند و ابلیس بمنبری از آتش بر آید و گوید یا اشقیای انس و ای ملامت کنندگان من إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ بدرستیکه وعده داد خدای شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده درست و آن است که حشر و جزا خواهد بود وَوَعَدْتُكُمْ و من وعده داده بودیم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است و نه حساب و اگر فرضا باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَأَخْلَفْتُكُمْ پس من وعده کج دادم شما را بتبیین خلف وعده را خلف میگویند یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِي و نبود مرا عَلَيْكُمْ بر شما مِنْ سُلْطَانٍ هیچ تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت یا حجتی نبود مرا بر صحت قول من إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را بخواندم بوسوسه فریب بی حجتی و برهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِي

وعملوا الصّلحت جنّت تجری من تحتها الانهر خلدین فیها باذن ربهم

وکارهای شایسته کردند به بهشتها میرود زیر آن جویها جاویدان درآنجا بحکم پروردگار خویش

تحیّتهم فیها سلم ○ الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة

دعای خیر ایشان با یکدیگر آنجا سلام است آیا ندیدی چگونه پدید کرد خدا داستانی را ساخت سخن پاکیزه را مانند درخت پاکیزه که

اصلها ثابت وفرعها فی السّماء ○ تؤتی اکلها کل حین باذن ربها ویضرب الله

بیخش استوار باشد وشاخش در آسمان میدهد میوهای خود را هر فصلی بحکم پروردگار خویش وپدید می‌آرد خدا

الامثال للناس لعلهم یتذکّرون ○ ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة

مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند وحال سخن ناپاکیزه مانند درخت ناپاکیزه است که

اجتثّت من فوق الارض ما لها من قرار ○ یثبّت الله الذین امنوا بالقول

برکنده شد از بالای زمین نیست او را هیچ استقراری استوار میسازد خدا مسلمانان را به سخن

الثابت فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة ویضل الله الظّلمین ○ و

درست در زندگانی دنیا ودر آخرت وگمراه میسازد خدا ستمگاران را و

یفعل الله ما یشاء ○ الم تر الی الذین بدّلوا نعمت الله کفرا واحلّوا

میکند آنچه میخواهد خدا آیا ندیدی بسوی آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی وفرود آوردند

وعملوا الصّلحت وکرده اند کارهای شایسته وپذیرفته جنّت تجری در بوستانها که میرود من تحتها الانهر از زیر درختان آن جویها خلدین فیها در حالتیکه جاوید دران باشند ودرآرنده مؤمنان به بهشت فرشتگان باشند ایشان را باکرام وتعظیم تمام برایشان والسلام درآرند باذن ربهم بدستوری وفرمان پروردگار ایشان تحیّتهم تحیت ملائک برایشان فیها در بهشت یا تحیت ایشان بریکدیگر سلام سلام باشد که دال است بر سلامتی از آفات الم تر آیا ندیدی خطاب با هر مستحق خطاب است میفرماید که ندیدی وندانستی ای بنده بینا ودانا که برای تفهیم مؤمنان شما کیف ضرب الله مثلا چگونه زد خدای مثلی وگردانید کلمة طیبة کلمه پاکیزه که کلمه توحید است یا دعوت باسلام کشجرة طیبة مانند درختی پاک که آن نخل است یا شجره است در بهشت اصلها ثابت بیخ او درزمین استوار ومحکم وفرعها وشاخ آن فی السّماء در بلندی تؤتی اکلها میدهد میوه خود را کل حین در هر فصلیکه خدای حکم کرده بمیوه دادن وبدان تقدیر که درخت خرما باشد گفته اند حین شش ماه است از وقت شکوفه تا وقت پخته شدن وبریدن یعنی درین مدت از ابر ورطب ثمر نفع میدهد باذن ربها باراده وتکوین آفریننده خود ویضرب الله الامثال ومیزند خدای مثلها را یعنی بیان میکند للناس برای مردمان لعلهم یتذکّرون شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معاین است در آئینه افهام ونزدیک گردانیدن معقول بمحسوس ومثل کلمة خبیثة ومثل سخن ناپاک که کلمه کفر است یا دعوت بعبادت اصنام کشجرة خبیثة مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است وناخوش بوی ومکروه طبایع سلیمه با وجود خباثت وکراهت اجتثّت جنبان شده وبریده وبرکنده من فوق الارض از روی زمین ما لها من قرار نیست او را ثبات واستحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین ونه شاخی در هوا **نظم** نه بیخی گران باشد او را مدار + نه شاخی که گردد بدان سایه دار + گیاهی است افتاده بر روی خاک + پریشان وبی‌اصل وبی‌خار وناک + حق سبحانه وتعالی تشبیه کرده درخت ایمان را که اصل آن در دل مؤمن ثابت است واعمال او بجانب علی علیین مرتفع وثواب او در هر زمان بدو واصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است ودر ثبت خود وفرع او متوجه بجانب علو ونفع او در هر وقت رسنده بخلق وتمثیل نمود کلمه کفر وعبادت اصنام را که دل کافر مقلد بجهت عدم حجت وبرهان بر آن ثباتی ندارد وعملی که نیز بمقصد قبول از وصادر نمیشود بشجره حنظل که نه اصل او را قراری است ونه فرع او را اعتباری **قطعه** نهال سایه وری شرع میوه دارد + چنان لطیف که بر هیچ شاخساری نیست + درخت زندقه شاخی است خشک وبی سایه + که پیش هیچکسش هیچ اعتباری نیست + یثبّت الله ثابت میگرداند خدای

قومهم دار البوار ○ جهنّم یصلونها وبئس القرار ○ وجعلوا لله اندادا لیضلّوا عن

قوم خود را بسرای هلاکی که دوزخ است درآیند آنجا وآن بد قرارگاهی ست ومقرر کردند خدا را همتایان تا گمراه کنند عالم را از

سبیله قل تمتّعوا فانّ مصیرکم الی النّار ○ قل لعبادی الذین امنوا یقیموا الصّلوة

راه او بگو بهره مند شوید هرآئینه بازگشت شما بسوی آتش است بگو آن بندگان مرا که ایمان آورده اند برپا دارند نماز را

وینفقوا ممّا رزقنهم سرّا وعلانیة من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه ولا خلل ○

وخرج کنند از آنچه ما روزی داده ایم ایشان را پنهان وآشکارا پیش از آنکه بیاید روزی که خرید وفروخت نیست در آن ونباشد یکدیگر دوستی نیز

الله الذی خلق السّموت والارض وانزل من السّماء ماء فاخرج به من الثّمرت

خدا آنست که آفرید آسمانها وزمین را وفرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد بآن آب از قسم میوها

رزقا لکم وسخّر لکم الفلک لتجری فی البحر بامره وسخّر لکم الانهر ○ وسخّر لکم الشّمس

روزی برای شما ورام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او ورام ساخت برای شما جویها را ورام ساخت برای شما آفتاب

والقمر دائبین وسخّر لکم الّیل والنّهار ○ واتکم من کل ما سالتموه وان تعدّوا

وماه را همیشه روندگان ورام ساخت برای شما شب وروز را وداد شما را از هرچه خواستید واگر بشمارید

نعمت الله لا تحصوها انّ الانسان لظلوم کفّار ○ واذ قال ابرهیم ربّ اجعل

نعمت خدا را احاطه نتوانید کرد آنرا هر آئینه انسان ستمگار ناسپاس است ویاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بکن

قومهم وفرود آوردند قوم خود را یعنی اتباع واشیاع خود را دار البوار بسرای هلاک جهنّم عطف بیان او یعنی دار البوار دوزخ است یصلونها درآیند بدان وبئس القرار وبد قرارگاهی ست دوزخ وجعلوا وفرا گرفتند لله برای خدا اندادا مانندها یعنی در عبادت که پرستش کردند یا در تسمیه که ایشان را آلهه نام نهادند لیضلّوا تا گمراه کنند مردمان را عن سبیله از راه خدای که طریق توحید است قل تمتّعوا بگو برخورید بآرزوهای خود یا بگذرانید عمر را بعبادت بتان امر تهدید است یعنی دو سه روزی بدین نوع بگذرانید فانّ مصیرکم پس بدرستیکه بازگشت شما الی النّار بآتش دوزخ است قل بگو ای محمد یعنی امر کن لعبادی الذین امنوا مر بندگان مرا که ایمان آورده اند برین وجه که نماز گذارید ونفقه کنید یقیموا الصّلوة تا ایشان بامر تو نماز گذارند وینفقوا ونفقه دهند ممّا رزقنهم از آنچه عطا داده ایم بایشان سرّا نفقه گردانی پنهان مراد تطوع است وعلانیة ونفقه آشکارا مراد زکوة چه در نفل اخفا ودر فرض اظهار انسب باشد ملخص سخن آنکه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند وزکوة بدهند من قبل ان یاتی پیش از آنکه بیاید یوم لا بیع فیه روزیکه در وخرید وفروخت نباشد تا مقصر بخرد چیزی که بدان تدارک تقصیر تواند نمود ولا خلل ودران روز دوستی نیز نبود که از دوستان نیز طلب نفع تواند کرد بلکه اغلب دوستان دشمن گردند الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الله خدای الذی خلق آنست که بیافرید السّموت والارض آسمانها وزمین را وانزل من السّماء ماء وفرستاد از آسمان آبی مراد باران است فاخرج به پس بیرون آورد بدان آب من الثّمرت از میوها رزقا لکم روزی برای شما که بدان روزگار گذرانید وسخّر لکم الفلک ورام ساخت برای شما کشتی را لتجری فی البحر تا میرود بدریا بامره بفرمان او هر جا که می‌خواهید وسخّر لکم الانهر ومسخر کرد مر شما را جویهای آب یعنی آماده ساخت برای انتفاع وتصرف شما وسخّر لکم الشّمس والقمر ومسخر گردانید برای انتفاع واستضاءت شما آفتاب وماه را دائبین در حالتیکه مستمر اند در سیران خود یا بجد وتعب در سیران وانارت خود میکوشند وفتور وقصور دران ندارند وسخّر لکم الّیل والنّهار ورام گردانید برای شما شب وروز را تا متعاقب یکدیگر میرسند یکی برای نوم وراحت ودیگری بهر کسب ومعیشت واتکم وبداد شما را من کل ما سالتموه از هرچه بخواستید

هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّاجْنُبْنِیْ وَبَنِیَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ ۝ رَبِّ اِنَّهُنَّ اَضْلَلْنَ كَثِیْرًا

مِّنَ النَّاسِ ۚ فَمَنْ تَبِعَنِیْ فَاِنَّهٗ مِنِّیْ ۚ وَمَنْ عَصَانِیْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۝ رَبَّنَاۤ اِنِّیْۤ

اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ بِوَادٍ غَیْرِ ذِیْ زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ ۙ رَبَّنَا لِیُقِیْمُوا الصَّلٰوةَ

فَاجْعَلْ اَفْـِٕدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِیْۤ اِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ یَشْكُرُوْنَ ۝

رَبَّنَاۤ اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِیْ وَمَا نُعْلِنُ ۚ وَمَا یَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی

السَّمَآءِ ۝ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ وَهَبَ لِیْ عَلَى الْكِبَرِ اِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ ۚ اِنَّ رَبِّیْ لَسَمِیْعُ

الدُّعَآءِ ۝ رَبِّ اجْعَلْنِیْ مُقِیْمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ ۖ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ۝ رَبَّنَا اغْفِرْ لِیْ

هٰذَا الْبَلَدَ این شهر مکه را اٰمِنًا ایمن از مکاره و مخاوف وَّاجْنُبْنِیْ و دور گردان مرا وَبَنِیَّ و فرزندان مرا اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ از آنکه بپرستیم بتان را ابن عیینه فرموده که فرزندان اسمعیل بجهت دعای خلیل الرحمن بت نه پرستیدند بلکه ایشان سنگی بود آن را دوار نام نهاده گرد آن گردیدندی و گفتندی خانهٔ کعبه از حجر است پس هر جا حجری نصب کنیم بمنزلهٔ خانه باشد و این قول غریب است و مخالف جمهور چه بی شبهه قریش از نسل اسمعیل بوده و بت پرستی ایشان مشهور است رَبِّ اِنَّهُنَّ ای آفریدگار من بدرستی که بتان اَضْلَلْنَ گمراه کردند كَثِیْرًا بسیاری را یعنی سبب گمراهی بسیار کس شدند مِّنَ النَّاسِ از آدمیان فَمَنْ تَبِعَنِیْ پس هر که پیروی کند مرا در دین من فَاِنَّهٗ مِنِّیْ پس او از من است یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِیْ و هر که نافرمانی کند مرا در ما دون شرک فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه تویی آمرزنده رَّحِیْمٌ مهربانی یا قادری که بیامرزی ایشان را و رحمت کنی بر ایشان بتوفیق توبه یا بعد از توبه رَبَّنَا ای پروردگار ما اِنِّیْۤ اَسْكَنْتُ بدرستیکه من ساکن گردانیدم مِنْ ذُرِّیَّتِیْ بعضی از فرزندان خود را مراد اسمعیل است که بعد از تولد او از هاجره در زمین شام سارا خاتون را که زن خلیل الرحمن بود رشک آمد و ابراهیم را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجره و پسر او را ببری بموضعی که در وی آب و آبادانی نباشد خلیل متامل شد جبرئیل وحی آورد که هر چه سارا میگوید چنان کن پس ابراهیم بر براق نشست و هاجره و اسمعیل را سوار کرده باندک زمانی از شام بزمین حرم آمد و در وادی مکه ایشان را بی انیسی و رفیقی بگذاشت و دعا فرمود که خدایا من اینها را ساکن ساختم بِوَادٍ غَیْرِ ذِیْ زَرْعٍ برودخانه که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که در وی کشت کار توان کرد عِنْدَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ نزدیک خانهٔ تو که حرام کرده شده است در وی صید و قتال یا حرام است تهاون و تعرض بدو مراد موضع خانه صراح که در زمان آدم بوده و اگر بوقت دعای ابراهیم خانه نبوده پس حکایت از ما فرموده که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را درین مسکن ساکن گردانیدم لِیُقِیْمُوا الصَّلٰوةَ تا بپای دارند نماز را و پرستش تو بجا آرند فَاجْعَلْ پس بگردان اَفْـِٕدَةً مِّنَ النَّاسِ دلهای بعضی از مردمان را از کشش محبت تَهْوِیْۤ اِلَیْهِمْ بشتابند بسوی ایشان حق سبحانه دعای آنحضرت را مستجاب فرمود و بعد از رفتن خلیل الله باندک زمانی چشمهٔ زمزم برکت جبرئیل یا باثر قدم اسمعیل پدید آمد و قبیلهٔ جرهم آنجا داعیهٔ اقامت نمودند و روز بروز شوق مردم بدان خانه در تزاید است محققان بر آنند که اگر من تبعیض در من الناس نبودی فارس و روم و هند و ترک و یهود و نصاری بحرم ازدحام کردندی

وَلِوَالِدَیَّ وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ یَوْمَ یَقُوْمُ الْحِسَابُ ۝ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا یَعْمَلُ

الظّٰلِمُوْنَ ۬ؕ اِنَّمَا یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِیْهِ الْاَبْصَارُ ۝ مُهْطِعِیْنَ مُقْنِعِیْ رُءُوْسِهِمْ

لَا یَرْتَدُّ اِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ ۚ وَاَفْـِٕدَتُهُمْ هَوَآءٌ ۝ وَاَنْذِرِ النَّاسَ یَوْمَ یَاْتِیْهِمُ الْعَذَابُ

فَیَقُوْلُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا رَبَّنَاۤ اَخِّرْنَاۤ اِلٰۤى اَجَلٍ قَرِیْبٍ ۙ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ؕ

اَوَلَمْ تَكُوْنُوْۤا اَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ ۝ وَّسَكَنْتُمْ فِیْ مَسٰكِنِ الَّذِیْنَ

ظَلَمُوْۤا اَنْفُسَهُمْ وَتَبَیَّنَ لَكُمْ كَیْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْاَمْثَالَ ۝ وَقَدْ مَكَرُوْا

مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ ؕ وَاِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُوْلَ مِنْهُ الْجِبَالُ ۝ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ

بدسگالی خویش او نزدیک خداست علم بدسگالی ایشان و نیست بدسگالی ایشان بدان مثابه که از جای برود بسبب آن کوهها پس مپندار

وَلِوَالِدَیَّ و مر پدر و مادر مرا چون ایمان آرند یا دعای غفران مر ایشان را قبل از نهی بوده و هنوز یاس از ایمان نداشته و بعضی گفته اند مراد از والدین آدم و حوا است وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ و بیامرز مومنان را یعنی هر که بتو آید مومن یَوْمَ یَقُوْمُ الْحِسَابُ روزی که قائم شود حساب خلائق ابن عباس رض فرموده که مراد مومنان از امت محمد رسول است وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ و مپندار ای محمد خدای را غَافِلًا بی خبر عَمَّا یَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ از آنچه میکنند ستمگاران یعنی ثابت باش بر آنچه دانسته از عقاب که متوجه ایشان است چه این بی شبهه بدیشان خواهد رسید و اصل آنست که در امثال این نواهی دانند که صورت خطاب متوجه آنحضرت است و مراد غیر او بیند اِنَّمَا یُؤَخِّرُهُمْ مهلت جز این نیست که تاخیر می کنیم عذاب ایشان را لِیَوْمٍ تَشْخَصُ برای روزی که خیره شود فِیْهِ الْاَبْصَارُ دران دیدها از مشاهدهٔ اهوال مُهْطِعِیْنَ در حالتی که خداوندان این دیدها شتابندگان باشند بسوی اسرافیل که ایشان را بعرصهٔ محشر خواند مُقْنِعِیْ رُءُوْسِهِمْ بر داشتگان سرهای خود را بالا لَا یَرْتَدُّ اِلَیْهِمْ باز نمی گردد بدیشان طَرْفُهُمْ چشمهای ایشان یعنی خیره بوده و باز مانده بر وجهی که نتوانند در خود نگریستن وَاَفْـِٕدَتُهُمْ هَوَآءٌ و دلهای ایشان خالی بود از فهم و خرد بواسطهٔ غلبهٔ دهشت و حیرت وَاَنْذِرِ النَّاسَ و بیم کن مردمان را یعنی اهل مکه را و بترسان یَوْمَ یَاْتِیْهِمُ الْعَذَابُ از روزی که بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فَیَقُوْلُ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک و تکذیب رَبَّنَا ای پروردگار ما اَخِّرْنَا باز پس دار یعنی عذاب ما را تاخیر کن و ما را بدنیا فرست و مهلت ده اِلٰۤى اَجَلٍ قَرِیْبٍ تا زمانی نزدیک نُّجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت کنیم دعوت ترا یعنی آن کسی را که بتو خواند وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ و پیروی کنیم فرستادگان را اَوَلَمْ تَكُوْنُوْا در جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبودید شما که از روی مبالغه اَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ سوگند میخوردید پیش ازین در دنیا که شما پاینده و خوابیده بوده مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ نباشد شما را هیچ زوالی مراد آنست که میگفتید که ما در دنیا خواهیم بود و بسرای دیگر نقل نخواهیم نمود وَّسَكَنْتُمْ و ساکن بودید شما فِیْ مَسٰكِنِ الَّذِیْنَ در مسکنهای آنانکه ظَلَمُوْۤا اَنْفُسَهُمْ ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد و ثمود وَتَبَیَّنَ لَكُمْ و ظاهر شد مر شما را كَیْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ چگونه کردیم بدیشان یعنی مشاهده کردید در منازل ایشان آثار نزول عذاب را وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْاَمْثَالَ و مثلها زدیم برای شما از احوال ایشان وَقَدْ مَكَرُوْا مَكْرَهُمْ و بدرستیکه کوشش کردند در

مُخلِفَ وَعدِهٖ رُسُلَهٗ اِنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقَامٍ ○ یَومَ تُبَدَّلُ الاَرضُ غَیرَ

خدا را خلاف کننده وعده خود را با رسولان خود هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است روزی که بدل کرده شود زمین بغیر

الاَرضِ وَالسَّمٰوٰتُ وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الوَاحِدِ القَهَّارِ ○ وَتَرَی المُجرِمِینَ یَومَئِذٍ

این زمین وبدل کرده شوند آسمانها وظاهر شوند بحضور خدای یگانه غالب وبه بینی آن روز گناهکاران را

مُقَرَّنِینَ فِی الاَصفَادِ ○ سَرَابِیلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَّتَغشٰی وُجُوهَهُمُ النَّارُ ○

دست و پا بهم بسته در زنجیرها لباس ایشان از قطران باشد و بپوشد روی ایشان را آتش

لِیَجزِیَ اللّٰهُ کُلَّ نَفسٍ مَّا کَسَبَت اِنَّ اللّٰهَ سَرِیعُ الحِسَابِ ○ هٰذَا بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ

تا جزا دهد خدا هر کسی را بانچه کرده است هر آئینه خدا زود حساب کننده است این قرآن خبر رساننده است مردمان را

وَلِیُنذَرُوا بِهٖ وَلِیَعلَمُوا اَنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ وَّلِیَذَّکَّرَ اُولُوا الاَلبَابِ ○

و تا بیم کرده شوند بآن و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای یگانه است و تا پند پذیر شوند خداوندان عقل

ع ۷ / ۱۹

سورة الحجر مکیة وهی تسع وتسعون آیة وستة رکوعات — بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ تِلکَ اٰیٰتُ الکِتٰبِ وَقُرْاٰنٍ مُّبِینٍ ○

این آیتهای کتاب الهی و قرآن روشن است

مُخلِفَ وَعدِهٖ رُسُلَهٗ خلاف کننده وعده خود مر پیغمبران را یعنی وعده نصرت که رسل را فرموده آنجا که گفت انا لننصر رسلنا کتب الله لاغلبن انا ورسلی خلاف نکرده و نخواهد کرد و ترا بر دشمنان مظفر و منصور خواهد ساخت اِنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ بدرستیکه خدای غالب ست ذُو انتِقَامٍ خداوند انتقام یعنی خواهد کشید کینه اولیا از اعدا یَومَ تُبَدَّلُ الاَرضُ در روزی که بدل کرده شود زمین غَیرَ الاَرضِ بزمینی دیگر وَالسَّمٰوٰتُ و آسمانها مبدل گردد باسمانی دیگر در تیسیر گوید تبدیل الارض تسویه جبال ست و انهار و اشجار و تبدیل سماء تکویر شمس و تناثر ستارگان و در معالم قولی آورده که آسمانها را بهشت سازند و زمینها را دوزخ و از حضرت مرتضی علی رض نقل کرده که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمان را باسمانی از زر و قول ابن مسعود رض آن ست که روز قیامت بر آرند زمینی را از نقره پاک که بران هیچ گناه نکرده باشند مؤید این سخن است وَبَرَزُوا و ظاهر شوند مردمان از گورهای خود لِلّٰهِ الوَاحِدِ القَهَّارِ برای محاسبه خدای یگانه قهر کننده وَتَرَی المُجرِمِینَ و به بینی گنهکاران یعنی مشرکان را یَومَئِذٍ دران روز مُقَرَّنِینَ باهم بسته و جمع کرده بحسب مشارکت در عقاید و اعمال یا قرین ساخته هر یک را با دیوی که موسوس او بوده فِی الاَصفَادِ در بندها یا غلها سَرَابِیلُهُم پیراهنهای ایشان مِّن قَطِرَانٍ از قطران ست و آن چیزی باشد سیاه و غلیظ و گویند صمغ ابهل ست که می پزند و بر شتر گرگین طلا میکنند تا بحدت خود جرب بسوزاند فر و بر جلود دوزخیان اندازند تا بحدت و شدت آن و وحشت لون و نتن رائحه و سرعت اشتعال آتش دران معذب گردند و گفته اند تفاوت میان قطران دوزخ و قطران دنیا مانند تفاوت ست میان آتش دوزخ و آتش دنیا پس این قطران بر اعضای ایشان طلا کنند وَتَغشٰی وُجُوهَهُمُ النَّارُ و فرو گیرد و بپوشد رویهای ایشان را آتش یعنی دران پیچید لِیَجزِیَ اللّٰهُ متعلق ست به برزوا یعنی بر آیند از قبرها تا جزا دهد خدای کُلَّ نَفسٍ هر تنی را مَّا کَسَبَت جزای آنچه کرده است اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای سَرِیعُ الحِسَابِ زود حساب است مر بندگان را زیرا که حساب یکی او را از حساب دیگری باز نمیدارد هٰذَا این قرآن با آنچه درین سوره است از موعظه بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ کفایت است مردمان را تا پند داده شوند بآن وَلِیُنذَرُوا بِهٖ و تا بیم کرده شوند بآن وَلِیَعلَمُوا و تا بدانند در دلائل قدرتی که در وی مذکور ست اَنَّمَا هُوَ آنکه اوست اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یکتا وَلِیَذَّکَّرَ و هر آئینه باید که پند گیرد اُولُوا الاَلبَابِ

خداوندان عقول و باز ایستند از مناهی و قیام کنند باوامر و نواهی

سورة الحجر تسع وتسعون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم

الٓر علما در حروف مقطعه اقاویل بسیارست بعضی بر آنند که مطلقا در آن باب سخن گفتن سلوک سبیل جهالت ست در ینابیع آورده که عمر فاروق رض از معنی این حروف پرسید فرمود اگر در وی سخن گوییم متکلف باشیم و خدای پیغمبر خود را فرمود که بگو وما انا من المتکلفین و بعضی گویند هر حرفی اشارتست بچیزی چنانچه در الٓر الف اشارتست باسم احد و لام باسم جبرئیل و را باسم رسول یعنی این کلام از خدا بوسیلهٔ جبرئیل برسول رسید تِلکَ این آیتها که می آید اٰیٰتُ الکِتٰبِ آیتهای سوره است وَقُرْاٰنٍ یعنی آیتهای قرآن روشن یا بیان کننده حق را از باطل و گفته اند کتاب و قرآن هر دو یکی ست امد و نام مذکور شد که هر نامی دلالت بر معنی دارد و متکلم قرآن بجهت تعظیم ست

رُبَمَا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو کَانُوا مُسلِمِینَ ○ ذَرهُم یَاکُلُوا وَیَتَمَتَّعُوا وَیُلهِهِمُ

بسا بود که دوست دارند کافران کاشکی مسلمان بودندی بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند و مشغول کند ایشان را

الاَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ ○ وَمَا اَهلَکنَا مِن قَریَةٍ اِلَّا وَلَهَا کِتَابٌ مَّعلُومٌ ○

امید دراز پس خواهند دانست و هلاک نکردیم هیچ دیه را مگر که وی را نوشته بود معلوم

مَا تَسبِقُ مِن اُمَّةٍ اَجَلَهَا وَمَا یَستَاخِرُونَ ○ وَقَالُوا یٰاَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیهِ

و سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و باز پس نمی مانند و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی

الذِّکرُ اِنَّکَ لَمَجنُونٌ ○ لَو مَا تَاتِینَا بِالمَلٰئِکَةِ اِن کُنتَ مِنَ الصّٰدِقِینَ ○ مَا نُنَزِّلُ

قرآن هر آئینه تو دیوانهٔ چرا نمی آری پیش ما فرشتگان را اگر هستی از راست گویان فرو نمی فرستیم

المَلٰئِکَةَ اِلَّا بِالحَقِّ وَمَا کَانُوا اِذًا مُّنظَرِینَ ○ اِنَّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَاِنَّا لَهٗ

فرشتگان را مگر بتدبیر محکم و نباشند آنگاه مهلت داده شده هر آئینه ما فرو فرستادیم قرآن را و هر آئینه ما او را

لَحٰفِظُونَ ○ وَلَقَد اَرسَلنَا مِن قَبلِکَ فِی شِیَعِ الاَوَّلِینَ ○ وَمَا یَاتِیهِم مِّن

نگاهبانیم و هر آئینه پیغامبران فرستادیم پیش از تو در فرقهای پیشینیان و نمی آید بایشان هیچ

رَّسُولٍ اِلَّا کَانُوا بِهٖ یَستَهزِءُونَ ○ کَذٰلِکَ نَسلُکُهٗ فِی قُلُوبِ المُجرِمِینَ ○

فرستاده مگر بودند باو تسخر کنان هم چنین در می آریم استهزا را در دل گناهگاران یعنی کفار مکه

رُبَمَا ای بسا وقت یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا دوست دارند آنانکه گرویدند و آرزو برند لَو کَانُوا مُسلِمِینَ که کاشکی بودندی مسلمانان و این آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت بر مومنان یا نزدیک حلول مرگ کفار بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتیکه عصات موحدان را از دوزخ بیرون آرند و درهای جهنم بر ایشان فرو بندند و دانند که خروج ازان میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل اسلام می بودیم ذَرهُم بگذار ایشان را امر تهوین و تحقیر است یعنی کافران در چه حسابند دست از ایشان بدار تا در دنیا یَاکُلُوا بخورند وَیَتَمَتَّعُوا و برخورداری یابند از مال و منافع آن وَیُلهِهِمُ الاَمَلُ و مشغول گرداند ایشان را آرزو یعنی توقع طول عمر و استقامت حال ایشان را باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مآل فَسَوفَ یَعلَمُونَ پس زود باشد که بدانند خاتمت و عاقبت کردار و گفتار خود را وَمَا اَهلَکنَا و هلاک نکردیم مِن قَریَةٍ هیچ اهل دیهی را اِلَّا وَلَهَا مگر آنکه مر هلاک ایشان را کِتَابٌ مَّعلُومٌ زمانی مقدر بوده و نوشته شده در لوح محفوظ که مهلت چند باشد و هلاکی بود مَا تَسبِقُ پیشی نگیرند مِن اُمَّةٍ هیچ گروهی اَجَلَهَا مدت هلاک خود را وَمَا یَستَاخِرُونَ و باز پس نمانند ازان یعنی هلاک نشدند نه پیش از وقت مقدر و نه بعد از اجل مقرر وَقَالُوا و گفتند کفار عرب یٰاَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ ای آن کسیکه فرود آمده است عَلَیهِ الذِّکرُ بر وی قرآن اِنَّکَ لَمَجنُونٌ بدرستیکه تو دیوانهٔ که ما را از نقد به نسیه میخوانی این کلام بطریق تهکم و استهزا بوده چه اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون باهم راست نیاید لَو مَا تَاتِینَا و دیگر گفتند چرا نمی آری بِالمَلٰئِکَةِ فرشتگان را بگواهی رسالت خود اِن کُنتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِینَ از راست گویان درین دعوی یعنی اگر راست میگوئی که پیغمبری فرشتگان را حاضر کن تا بحضور ما گواهی دهند بر رسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که مَا نُنَزِّلُ المَلٰئِکَةَ فرود آمده نشوند ملائکه و حفص بصیغه متکلم و نصب ملائکه میخواند یعنی ما فرو نه فرستیم فرشتگان را اِلَّا بِالحَقِّ مگر بوحی یا بعذاب یعنی ملک بصورت اصلی وقتی تواند دید که بجهت عذاب نازل شود چنانکه قوم ثمود جبرئیل علیه السلام را دیدند در زمان صیحه یا در وقت مرگ چنانچه همه کس می بینند وَمَا کَانُوا اِذًا و نباشند آنهنگام که ملائکه را بدین صورت فرو فرستیم مُّنظَرِینَ از مهلت دادگان یعنی فی الحال معذب شوند اِنَّا نَحنُ بدرستیکه ما نَزَّلنَا الذِّکرَ فرو فرستادیم قرآن را که یاد کردن مومنان است و ذکر بمعنی شرف نیز می آید یعنی این کتاب موجب شرف خوانندگان است وَاِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُونَ و بدرستیکه ما مر او را نگاهبانیم از تحریف یعنی شیطان نتواند که در و چیزی از باطل بیفزاید یا چیزی از حق کم کند یا نگهداریم از طرق خلل بدو یا نگهداریم او را در دل هر که خواهیم و گویند ضمیر لهٗ عاید بحضرت

این معاندان بتو نیز میکنند مراد تسلیه حضرت رسالت پناه است یعنی از میان انبیا تو مخصوص نیستی بایذای قوم بلکه همه ایشان بدان مبتلا بوده کَذٰلِکَ همچنانکه در آوردیم استهزا انبیا را در دلهای مکذبان پیشین نَسلُکُهٗ در می آریم همچنان را فِی قُلُوبِ المُجرِمِینَ در دلهای کافران زمان تو

لَا یُؤمِنُونَ

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ○ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ
ایمان نمی آرند بقرآن و هر آئینه گذشت آئین پیشینان و اگر بگشائیم برایشان دری از آسمان

فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ○ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ○
پس شوند باین صفت که در وی بالا میروند البته گویند جزین نیست که بند کرده شد چشمهای ما بلکه ما قومی هستیم جادو زده

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ○ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ
و هر آئینه پیدا کردیم در آسمان برجها و بیاراستیمش برای بینندگان و نگاه داشتیمش از هر شیطان

رَجِيمٍ ○ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ ○ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا
رانده شده مگر آنکه بدزدی بشنود پس در پی وی افتد آتش آشکار و زمین گسترانیدیمش و انداختیم

فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ○ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
در آنجا کوهها و رویانیدیم در آنجا از جنس هر چیز سنجیده و ساختیم برای شما در آنجا

مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ○ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ
اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکه نیستید او را روزی دهنده و نیست هیچ چیز مگر نزدیک ما خزانهای اوست

وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ○ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ
و فرو نمی آریم آن را مگر باندازه مقرر و فرستادیم بادها باردار کننده ابر پس فرود آوردیم از

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان نمی آرند بقرآن وَقَدْ خَلَتْ و بدرستیکه گذشته است سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خدای در هلاک پیشینیان یعنی هر که از ایشان هلاک شده بترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و این وعید اهل مکه است که تکذیب پیغمبر ص نموده بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات میکردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ و اگر بگشائیم برین مقترحان بَابًا مِنَ السَّمَاءِ دری از آسمان پس باشند همه روز فرشتگان که در نظر ایشان فِيهِ يَعْرُجُونَ در آن در شده بالا میروند و ازان در نیز برمی آیند لَقَالُوا هر آئینه از غایت عناد و تشکیک در حق گویند إِنَّمَا سُكِّرَتْ جزین نیست که بر بسته اند أَبْصَارُنَا چشمهای ما را و خیره ساخته یا اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا رفته عجائب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد بَلْ نَحْنُ بلکه ما قَوْمٌ مَسْحُورُونَ گروهی جادو کردگانیم یعنی محمد ما را جادو کرده چنانچه در ظهور دیگر آیات میگفتند و یقولوا سحر مستمر وَلَقَدْ جَعَلْنَا و بدرستیکه آفریدیم و پیدا کردیم فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا در آسمان برجهای دوازده گانه را بهیات و صفات و خواص مختلف یک دیگر وَزَيَّنَّاهَا و بیاراستیم آنرا بالصور تها یا آسمان را به نیرین و سائر کواکب لِلنَّاظِرِينَ برای نگرندگان که بعبرت دران نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند وَحَفِظْنَاهَا و نگاه داشتیم آسمان را مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ از هر دیوی رانده تا نتواند که بر آن صعود کند و بر احوال و اخبار مطلع شود إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ لیکن هر دیوی که بر آسمان رود و بدزدد از وی سخنی مسموع یعنی آنچه از فرشتگان شنود فَأَتْبَعَهُ پس از پی در آید او را و بدو رسد و بسوزدش شِهَابٌ مُبِينٌ ستاره روشن و درخشان و از ابن عباس رض منقول است که از زمان آدم ع تا وقت عیسی ع دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که از اخبار لوح محفوظ درس مینمودند بر آن اطلاع داشته سخنان میربودند و بزمین آمده با دوستان خود از کاهنان میگفتند چون روح الله متولد شد ایشان را از سه آسمان منع کردند تا چهارم آسمان میرفتند و چون ولادت باسعادت حضرت خاتم النبیین علیه السلام دست داد از همه آسمانها ممنوع گشتند و بجهت رجم ایشان شهاب ثاقب مقرر شد ابواب کهانت بکلی مسدود گشت بیت مهی بر آمد و بازار تیرگی بشکست ❊ گلی شگفت و هیاهوی خار آخر شد ❊ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا و زمین را باز کشیدیم بروی آب از زیر خانه کعبه یعنی از بلندی که دران مکان بنای خانه کعبه بود وَأَلْقَيْنَا و در افگندیم و پیدا کردیم فِيهَا رَوَاسِيَ در زمین کوههای سر افراخته پای برجا وَأَنْبَتْنَا فِيهَا و برویانیدیم در زمین مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ مگر باندازه دانسته شده که نه کم ازان شاید و نه زیادت بر آن باید وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ و فرستادیم بادها را لَوَاقِحَ آبستن بار یعنی بردارندگان ابر را یا آبستن کنندگان درختها را بمیوه فَأَنْزَلْنَا مِنَ پس فرو فرستادیم از السَّمَاءِ

السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ○ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَ
آسمان آبی پس نوشانیدیم شما را آن آب و نیستید شما آنرا جمع کننده و هر آئینه ما زنده میسازیم و می میرانیم و

نَحْنُ الْوَارِثُونَ ○ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ○
مائیم وارث و هر آئینه دانسته ایم پیشینان را از شما و هر آئینه دانسته ایم پسینیان را

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ○ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ
و هر آئینه پروردگار تو بر انگیزد ایشان را هر آئینه او استوار کار داناست و هر آئینه آفریدیم آدمی را از گل خشک

مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ○ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ○ وَإِذْ قَالَ
از قسم لای سیاه بوی گرفته و جان پیدا کردیمش پیش ازین از آتش سوزان و یاد کن چون گفت

رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ○ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ
پروردگار تو فرشتگان را هر آئینه آفریننده ام آدمی را از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته پس چون راست کنمش

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ○ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ
و بدمم در وی روح خود را پس افتید پیش او سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ○ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ○
تمام ایشان همه یک جا مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان

السَّمَاءِ آسمان مَاءً آبی که آن باران است فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ پس بخورانیدیم شما را ازان آب و تصرف دادیم در آن وَمَا أَنْتُمْ لَهُ و نیستید شما آن آب فرو فرستاده را بِخَازِنِينَ نگاهدارندگان در چاه و غدیر و چشمه بلکه ما حافظ آنیم امام ماتریدی رح در تاویلات فرموده که نیستید شما خدا را خزینه وران یعنی خزاین او بر دست شما نیست و آنچه شما در خزینه نهید همه ازان اوست وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي و بدرستیکه ما زنده میگردانیم اجسام فانیه را بایجاد حیات در او وَنُمِيتُ و می میرانیم اجسام حیه را بازاله حیات ازان در لطائف قشیری رح مذکور است که زندگی میدهیم دلها را بانوار مشاهده و می میرانیم نفوس را در نار مجاهده یا زنده میسازیم بموافقت طاعات و مرده میگردانیم بمتابعت شهوات صاحب بحر الحقائق رح فرموده که احیای قلوب اولیا می کنیم بانوار لمعات جمال و امانت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا موت و حیات میدهیم بخلع و لبس وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ و ما وارثانیم یعنی باقی بعد از فنای خلایق چه میراث چیزی را گویند که بعد از مردن دیگری بدیگری رسد پس همه در معرض فنااند و حق سبحانه موصوف است بصفت بقا وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ و هر آئینه میدانیم پیشی گرفتگان را مِنْكُمْ از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ و بدرستیکه میدانیم و اپس افتادگان را ازان یا میدانیم پیشینان و پسینیان را از شما که آدمیان آند یعنی هر که مرده است از زمان آدم ع تا این وقت و هر که خواهد مرد تا قیامت یا هر که متولد شد از گذشتگان و هر که بخواهد زاد از آیندگان یا دانسته ایم قرون گذشته را و میدانیم امت محمد ص را یا آنرا که مقدم است در صف جهاد یا در سبقت بطاعت و آنرا که موخر است از ینها در اسباب نزول آمده که زنی جمیله در عقب حضرت رسالت پناه ص نماز میگذارد در صفوف نسائی بعضی از جماعتیان در صفهای پیش میرفتند تا او را نه بینند و جمعی باز پس می آمدند تا در وقت رکوع از زیر بغل خود تماشای او کنند حق سبحانه فرمود که متقدم و موخر را از اهل صفوف میدانیم و بر من پوشیده نیست وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو هُوَ يَحْشُرُهُمْ او جمع کند متقدمین و متاخرین را و جزای هر یک را بدو رساند إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه او راست کار است عَلِيمٌ دانای نهان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستیکه آفریده ایم انسان را یعنی آدم مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که چون دست بروی زنند مانند سفال پخته آواز کند مِنْ حَمَإٍ و آن گل کائن بوده از گل سیاه مَسْنُونٍ بوی گرفته بواسطه بسیار بودن در آب چون لائی که در تک حوض و جوی باشد صاحب تبیان گفته که حق سبحانه آدم ع را از خاک آفرید بر آن وجه که آب لطف بر خاک بارانید تا گل شد و مدتی بگذاشت تا حما گشت پس آنرا باحسن تقویم تصویر کرد و مسنون یعنی مصورت

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ همه ایشان تمام یک بار إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که از روی استکبار أَبَى أَنْ يَكُونَ سر باز زد و سرکشی کرد از انکه باشد مَعَ السَّاجِدِينَ از سجده کنندگان مر آدم ع را اقال

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ○ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ

گفت خدا ای ابلیس چیست ترا و چرا نباشی با سجده کنندگان گفت هرگز نیستم که سجده کنم آدمی را که

خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ○ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ○

پیدا کرده اورا از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته گفت بیرون شو از بهشت هر آینه تو رانده شده

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ○ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ○

و هر آینه بر تست لعنت تا روز قیامت گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ○ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ○ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي

گفت هر آینه تو از مهلت داده شدگانی تا روز آن وقت مقرر گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا

لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ○ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ○

البته بیارایم معصیت را برای ایشان در زمین و البته گمراه سازم ایشان را همه یکجا مگر بندگان خالص کرده تو از ایشان

قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ○ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بمن میرسد هر آینه بندگان من نیست ترا بر ایشان

سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ○ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ

غلبه لیکن غلبهٔ تو بر کسی باشد که پیروی تو کرد از گمراهان و هر آینه دوزخ وعده گاه ایشانست

قَالَ يَا إِبْلِيسُ گفت خدای که ای ابلیس مَا لَكَ چیست ترا و غرض تو چه بوده أَلَّا تَكُونَ در آنکه نباشی مِنَ السَّاجِدِينَ با سجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مر آدمی را که آفریده اورا مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی اورا از اخس عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آنکه آتش است پس روحانی لطیف چرا فرمان برد جسمانی کثیف را ابلیس نظر ظاهر بر آدم علیه السلام داشت و از باطن او غافل بود صورتش را دید و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون است **نظم** گنجی است درین خانه که در کون نگنجد ✤ آن گنج خراب از پی آن گنج نهان است ✤ فی الجمله هر آنکس که درین خانه ره یافت ✤ سلطان زمین است و سلیمان زمان است قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از اباء و امتناع او از سجدهٔ آدم ع که فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمرهٔ ملائکه یا از صورت ملکی یا از مرتبه که داشتی فَإِنَّكَ رَجِيمٌ پس بدرستیکه تو رانده شده از خیر و کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستیکه بر تست دوری و راندگی إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از ان عذابی بتو رسد که از لعنت فراموش کنی قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من فَأَنْظِرْنِي پس مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس آن بود که نمیرد چه میدانست که بعد از بعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد قَالَ گفت فَإِنَّكَ پس بدرستیکه هستی تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت دادگان إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز وقتی معلوم یعنی زمان فنای خلق بنفخهٔ اولی که نفخه صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخهٔ اولی نفخهٔ موت باشد و نفخهٔ ثانیه نفخهٔ احیا و میان دو نفخه بقول اشهر چهل سال مرده باشند آنگه برانگیخته شوند قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای آفریدگار من بِمَا أَغْوَيْتَنِي سوگند میخورم باغوای تو مرا لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هر آینه بیارایم برای آدمیان گناه را فِي الْأَرْضِ در زمین دنیا که دار غرور است در مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد برای اغوای آدمیان یکی بصفت ذات که فبعزتک لأغوینهم و یکی بفعل که فبما أغویتنی و فقها فرق کرده اند میان هر دو و اهل عراق برآنند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت و عظمت و عزت یمین است و سوگند بصفات فعلیه چون رحمت و سخط و امثال این یمین نیست و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هر چه بعرف بمردمان آنرا سوگند میگویند یمین است والا لا و برخی برآنند که با در بما أغویتنی بای سببیه است یعنی بسبب آنکه مرا گمراه کردی من بیارایم معاصی را در چشم مردمان وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ و هر آینه ایشان را بر گمراهی دارم إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ مگر بندگان تو

از ایشان الْمُخْلَصِينَ خالص شدگان از شوائب شرک جلی و خفی که بر وی رب ... در او ایشان اثر نباشد قَالَ گفت خدا هَٰذَا این بنا اخلاص در ایمان صِرَاطٌ راهی است که حق است عَلَيَّ بر من رعایت آن مُسْتَقِيمٌ راست است یعنی بی ... روزد و منزل میرساند و گویند عَلَيَّ یعنی الی است یعنی اخلاص راهی است راست بسوی من إِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان من یعنی مخلصان لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ بر ایشان تسلط و قوتی در اغوا و اضلال

إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مگر آنکس که متابعت تو کند مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان که تو بر او مسلط توانی شد وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکه دوزخ لَمَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است یعنی متابعان تو أَجْمَعِينَ

أَجْمَعِينَ ○ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ○ إِنَّ الْمُتَّقِينَ

همه یکجا اورا هفت در است هر دری را از گمراهان حصه ایست جدا کرده شده هر آینه پرهیزگاران

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ○ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ○ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ

در بوستانها و چشمها باشند ایشان را گفته شود در آیید در آنجا بسلامتی ایمن شده و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان

مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ○ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا

از کینه برادر یکدیگر شده بر تختهای روبروی یکدیگر کرده نرسد بایشان آنجا هیچ رنجی و نیستند ایشان از آنجا

بِمُخْرَجِينَ ○ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ○ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ

بیرون کرده شد خبر ده بندگان مرا که من آمرزنده مهربانم و آنکه عذاب من همان عذاب

الْأَلِيمُ ○ وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ○ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا

درد دهنده است و خبر ده ایشان را از مهمانان ابراهیم چون داخل شدند بر وی پس سلام گفتند ابراهیم گفت

مِنْكُمْ وَجِلُونَ ○ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ○ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي

از شما ترسانیم گفتند مترس هر آینه ما مژده میدهیم ترا بفرزندی دانا گفت آیا بشارت دادید مرا

عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ○ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ

با وجود آنکه رسید بمن پیری پس بچه چیز بشارت میدهید گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش

ع ۳ — وقف لازم

أَجْمَعِينَ همه ایشان لَهَا مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت در است لِكُلِّ بَابٍ مر هر دری را مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ بهره است قسمت کرده شده و مراد از ابواب طبقات است و برای هر طبقی قومی مقرر و معین شده جهنم جای گنهگاران است از اهل توحید لظی مقام ترسایان حطمه ماوای جهودان است سعیر از آن صابیان است سقر مقر گبران است جحیم محل مشرکان است هاویه که درک اسفل گویند نامزد منافقان است امام ابو منصور ماتریدی در تاویلات فرموده که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشان را طبقه مقرر نباشد پس طبقهٔ اولی نامزد دهریه است دوم از آن ثنویه و مشرکان عرب است سوم از آن براهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم از آن یهود پنجم از آن نصاری ششم از آن مجوس هفتم از آن منافقان در بحر الحقائق آورده که دوزخ بعد و حرمان را هفت در است حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در ترجمهٔ رشف مذکور است که دوزخ را هفت در از آن است که اعضای هفتگانهٔ آدمی که چشم و گوش و زبان و شکم و فرج و دست و پاست هفت در بدان گشوده میشود بگناهی که لائق آن موضع است هر عضوی را از بابی مورد طریق گردانیده اند **نظم** هفت در دوزخ اندر تن تو ✤ ساخته نفس شان در و در بند ✤ بین که در دست تست قفل امروز ✤ در هر هفت محکم اندر بند ✤ إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیز کنندگان از پیروی ابلیس فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و چشمها اند یعنی در باغها که در ان چشمها روان بود از شیر و خمر و غیر آن ادْخُلُوهَا گویند فرشتگان متقیان را که در آیید بدین بوستانها بِسَلَامٍ آمِنِينَ مقرون بسلامت از همه آفتها یا بسلامی از خدا در حالتیکه ایمن باشند از زوال نعمت وَنَزَعْنَا و بیرون کنیم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان باشد مِنْ غِلٍّ از کینه که در دنیا باهم داشته باشند از حضرت مرتضی علی منقول است که گفت امید میدارم که من و طلحه و زبیر از ایشان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب یکدیگر رشک نبرند إِخْوَانًا در آیند در بهشت در حالتیکه همچو برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستی عَلَىٰ سُرُرٍ برادران نشسته بر تختها از زر و مکلل بجواهر مُتَقَابِلِينَ روبها بر یکدیگر آورده اند که بهشتیان قفای یکدیگر را نبینند چه هر جا که سیر وند روی بدان جانب میکنند تختهای ایشان نیز میرود و میگردد پس جمیع احوال روی یکدیگر می بینند لَا يَمَسُّهُمْ نرسد ایشان را فِيهَا در بهشت نَصَبٌ رنجی و مشقتی چه آن سرای تنعم و راحت است وَمَا هُمْ مِنْهَا و نیستند ایشان از بهشت بِمُخْرَجِينَ بیرون کرده

[illegible]

مِنَ الْقَانِطِينَ ۝ قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ۝ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ۝ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ۝ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ۝ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ۝ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ۝

من القانطین از ناامیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آن قادر بر خلق البشر بی الوین هر آیینه تواناست بر اخراج ولد از پیر هرم و عجوزهٔ عاقره قال گفت ابراهیم علیه السلام من ناامید نیستم از رحمت پروردگار خود ومن یقنط وکیست که نومید شود من رحمة ربه از بخشش پروردگار خود الا الضالون مگر گمراهان که طریقت معرفت را نشناخته اند وسعت رحمت وکمال علم وقدرت حق را ندانسته وچون ابراهیم فرشتگان بسیار دید در تامل افتاد که آمدن این همه ملک بجهت یک بشارت حاجت نبود ودر ضمن آمدن ایشان مهمی دیگر خواهد بود قال فما خطبکم گفت پس چیست کار شما ایها المرسلون ای فرستادگان وکجا میروید قالوا انا ارسلنا گفتند بدرستیکه مارا فرستاده اند الی قوم مجرمین بسوی گروه کافران یعنی قوم لوط تا ایشان را هلاک کنیم الا آل لوط لیکن آل لوط یعنی خاندان او انا لمنجوهم بدرستیکه ما نجات دهندگانیم ایشان را اجمعین همه الا امراته مگر زن او را قدرنا انها قضا کرده ایم ما آن را که آن زن لمن الغابرین از بازماندگان باشد در شهرستانها برای عذاب اسناد ملائکه تقدیر را بخود با آنکه فعل الله است از جهت قرب واختصاص تواند بود فلما جاء پس آن هنگام که آمدند آل لوط بخانوادهٔ لوط المرسلون فرشتگان فرستاده شده قال گفت لوط انکم بدرستیکه شما قوم منکرون گروهی بیگانگانید یعنی نمی شناسم شمارا قالوا بل جئناک گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم بتو بما کانوا بآن چیزی که بودند قوم تو که از روی جهل وعناد فیه یمترون دران چیزی که شک میکردند یعنی آمده ایم بعذابی که ایشان را وعده داده بودی وایشان دران شک داشتند واتیناک بالحق وآورده ایم بتو راستی را یعنی عذاب ایشان که حق است وانا لصادقون وبدرستیکه ما راست گویانیم درین خبر فاسر باهلک پس بیرون بر ازین شهر اهل خود را بقطع من اللیل در پاره از شب که بگذرد واتبع ادبارهم وتو نیز برو از پس ایشان تا شتاب کنی ایشان را در رفتن ولا یلتفت وباید که باز پس ننگرد منکم از شما احد یکی تا هول عذاب را نه بیند وامضوا وبروید حیث تؤمرون آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام یا بمصر یا صعوه که شهرستان پنجم است واهل آن هلاک نخواهند شد وقضینا وحکم کردیم ما یا وحی فرستادیم الیه بسوی او ذلک الامر آن کار را

وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ۝ قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ۝ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ۝ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ۝ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ۝ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ۝ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ۝ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ۝ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ ۝ وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا

وجاء اهل المدینة وآمدند اهل شهر سدوم در خانهٔ لوط یستبشرون مژده میدادند یکدیگر را بدان مهمانان وطمع فساد داشتند بایشان قال گفت لوط ان هؤلاء ضیفی بدرستیکه این گروه مهمانان من اند فلا تفضحون پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان واتقوا الله وبترسید از خدای بارتکاب فاحشه ولا تخزون وخوار وخجل مسازید مرا پیش مهمانان قالوا اولم ننهک گفتند آیا ما ترا نهی نکردیم عن العالمین از حمایت عالمیان یعنی غریبان چه فاحشهٔ ایشان مخصوص بغربا بوده قال هؤلاء بناتی گفت اینها دختران منند یعنی زنان قوم چه هر نبی مر امت خود را بمنزلهٔ پدر است یا بنات خود را بشما دهم بشرط اسلام ان کنتم اگر هستید شما فاعلین کنندگان آن چیز را که من میگویم لعمرک بزندگانی تو ای محمد انهم بدرستیکه بودند قوم لوط لفی سکرتهم که در گمراهی خود یعمهون سرگردان می شدند یا از مستی غفلت گمراه میگشتند در تاویلات ماتریدی آورده که خدای بهر چه خواهد از مخلوقات قسم یاد کند وهیچ مخلوقی را نرسد که جز بخدای سوگند خورد ودر تبیان از ابن عباس نقل میکنند که خدا هیچکس را گرامی تر از حضرت پیغمبر نیافرید وبحیات هیچکس سوگند نخورد الا بحیات او وسلمی قدس سره فرموده که سوگند یاد کرد بحیات محمد زیرا که حیات او بحق بود واو بر بساط قرب در قبضهٔ حق بود نظم چون نبی از هستی خود سر بتافت + فرق پاکش از لعمرک تاج یافت + دست از حق زندگی در بندگی + شد لعمرک جلوهٔ آن زندگی + آورده اند که لوط اهل خود را بیرون برد وجبرئیل وقت صبح بود که بانگ بر ایشان زد فاخذتهم الصیحة پس فرا گرفت ایشان را بانگ هائل مهلک مشرقین در حالتیکه داخل بودند در وقت شروق شمس برداشت جبرئیل شهرهای ایشان را وبنزدیک آسمان برد ونگونسار ساخت فجعلنا پس ما گردانیدیم عالیها سافلها زبر آن شهر را زیر آن یعنی زیر وزبر گردانیدیم آن را وامطرنا علیهم وبارانیدیم بر ایشان وگفته اند بر قومی از ایشان که غائب بودند از آن بلاد حجارة سنگی من سجیل از گل محکم شده یا سنگی بران نوشته شده نام هر کس که نامزد او بود ان فی ذلک بدرستیکه در هلاک کردن ما قوم لوط را لآیات هر آیینه نشانهاست برای عبرت للمتوسمین مر خداوندان فراست را که بنزیرکی درنگرند وحقیقت اشیا را بسمات آن بشناسند واین صفت مومنان است چنانچه در حدیث آمده اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله آورده اند که خواجهٔ بزرگ قطب الاخیار خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس سره روزی در معرفت سخن میگفت ناگاه جوانی در آمد بصورت زاهدان خرقه در بر وسجاده بر کتف در گوشه نشست

عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ۝ وَكَانُوْا يَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا اٰمِنِيْنَ ۝ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِيْنَ ۝ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ ۭ وَاِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيْلَ ۝ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيْمُ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنٰكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِيْ وَالْقُرْاٰنَ الْعَظِيْمَ ۝ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖٓ اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَقُلْ اِنِّىْٓ اَنَا النَّذِيْرُ الْمُبِيْنُ ۝ كَمَآ اَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ جَعَلُوا الْقُرْاٰنَ عِضِيْنَ ۝ فَوَرَبِّكَ لَنَسْــَٔـلَنَّهُمْ

عنها ازان آیات مُعْرِضِیْنَ روی گردانندگان وَكَانُوْا يَنْحِتُوْنَ وبودند که می بریدند و می تراشیدند مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوْتًا خانها اٰمِنِيْنَ درحالتیکه ایمن بودند از انهدام آن لقب در زدان یامی پنداشتند که آن خانها حمایت خواهند کرد ایشانرا و از عذاب در ان ایمن خواهند بود فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فراگرفت ایشانرا صیحهٔ عذاب مُصْبِحِيْنَ درحالتیکه در آیندگان بودند بصباح یعنی اول روز یکشنبه بصیحهٔ جبرئیل هلاک شدند چنانچه در سورهٔ هود گذشت فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ پس دفع نکرد از ایشان مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ انچه بودند که کسب میکردند از اموال و امتعه یا انچه میکردند از بنای بیوت وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَآ و انچه میان ایشان است اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکمت یا بسبب ظهور حق یا برای بیان حق وَاِنَّ السَّاعَةَ و بدرستیکه قیامت لَاٰتِيَةٌ هر آینه آینده است و خدا انتقام از مکذبان خواهد کشید فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيْلَ پس درگذر درگذشتن نیکو یعنی عفو کن حق نفس خود را و در صدد مکافات خود مباش بعضی برانند که این حکم بآیت السیف منسوخ است اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ الْخَلّٰقُ اوست آفرینندهٔ خلائق و اخلاق الْعَلِيْمُ دانا باحوال فاق و نفاق در اسباب نزول آمده که حضرت رسالت پناه در اذرعات هفت کاروان دید از بنی قریظه و بنی نضیر که انواع طیب و جواهر و امتعه و جامهای فاخر بار داشتند و در تمییز آورده که هفت کاروان قریش در ریگ و زمکه در آمدند با مطاعم بسیار و بر هر تقدیری برخی از صحابه گفتند اگر این اموال در دست ما بودی همه را در راه خدای نفقه میکردیم و صاحب تیسیر میگوید که در خاطر مبارک حضرت رسالت پناه خطور فرمود و بسیار دشوار نمود که مومنان گرسنه و برهنه گذرانند و مشرکان را اینهمه مال باشد آیت آمد وَلَقَدْ اٰتَيْنٰكَ و بدرستیکه دادیم ترا سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِيْ هفت آیت از مثانی که قرآن است و این هفت آیت بهتر ازان هفت قافله مراد هفت آیت فاتحه است و گفته اند مراد هفت سوره است از اول قرآن که آنرا سبع طوال گویند یا حوامیم سبعه که عرائس قرآنند و قرآن را مثانی گفت بجهت آنکه احکام و قصص و روشنی شده یعنی تکرار یافته وَالْقُرْاٰنَ الْعَظِيْمَ و دیگر دادیم ترا قرآن عظیم که نزد ما قدر او بزرگ و ثواب قراءت او بسیار است و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ مکش و باز مکن هر دو چشم خود را اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بسوی آنچیزیکه بار خورداری دادیم به

اَجْمَعِيْنَ ۝ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ اِنَّا كَفَيْنٰكَ الْمُسْتَهْزِءِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يَجْعَلُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰـهًا اٰخَرَ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُوْلُوْنَ ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ۝ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى يَاْتِيَكَ الْيَقِيْنُ ۝

سورة النحل مکیة الا قوله و ان عاقبتم ... و هی مائة و ثمان و عشرون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَتٰٓى اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ ۭ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝ يُنَزِّلُ الْمَلٰۗىِٕكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَاۗءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ اَنْ اَنْذِرُوْٓا اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاتَّقُوْنِ ۝ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۭ تَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝

اَجْمَعِيْنَ که هر آینه همه ایشانرا سوال خواهیم کرد عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ از انچه بودند که عمل میکردند از تقسیم و تکذیب نقل است که حضرت رسالت پناه بعد از بعث مردم را بخفیه دعوت میفرمود تا سه سال بگذشت جبرئیل آمد و آیت آورد که فَاصْدَعْ پس آشکارا کن و بظاهر قیام نمای بِمَا تُؤْمَرُ بانچه ترا فرموده اند از اوامر و نواهی وَاَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ از مشرکان و التفات مکن بدیشان آورده اند که پنج تن از اشراف قریش ایذا و آزار رسید عالم بسیار کوشیدندی و هر جا که ویرا دیدندی بفسوس و استهزاء پیش آمدندی روزی آنحضرت در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل که این پنج تن در آمدند و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم محترم مشغول شدند جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید مغیره و بکف پای عاص بن وائل و به بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر پنج ایشان باندک زمانی هلاک شدند ولید بدکان تیر تراشی بگذشت و پیکانی در دامن او آویخت از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جامه باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی ازان بریده گشت و بدوزخ رفت و خاری در کف پای عاص خلیده و پایش ورم کرد و بدان بمرد و از بینی حارث خون و قیح روان شد و جان بداد و اسود بن یغوث روی خود را بخاک و خاشاک میزد تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد و از غضب سر بر زمین میزد تا جانش برآمد و این آیت نازل شد که اِنَّا كَفَيْنٰكَ الْمُسْتَهْزِءِيْنَ بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزاکنندگان را الَّذِيْنَ يَجْعَلُوْنَ آنانکه میسازند و شریک میکنند مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق اِلٰـهًا اٰخَرَ خدای دیگر بباطل فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و ببینند مکافات کردار خود را وَلَقَدْ نَعْلَمُ و بدرستیکه ما میدانیم اَنَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ آنکه تنگ میشود سینهٔ تو بِمَا يَقُوْلُوْنَ بانچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزاء بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تسبیح کن تسبیحی مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگو سبحان الله و بحمده وَكُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ و باش از نمازگذارندگان صاحب کشف الاسرار فرموده که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از انچه بتو میرسد از غصهٔ بیگانگان خبرداریم تو بحضور دل بنماز در آی که میدان مشاهده است و با دوست بار بلا کشیدن آسان بود یکی از پیران طریقت گفته که در بازار بغداد دیدم که یکی را صد تازیانه زدند و آهی نکرد و ازوی پرسیدم که ای جوان چندین زخم خوردی و ننالیدی گفت ای شیخا معذور دار که معشوقم در برابر بود و میدید که مرا برای او میزدند از نظارهٔ وی الم زخم

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ۝ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا ۗ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ۚ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۖ لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ۝ يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ

خَلَقَ الْإِنسَانَ بیافرید آدمی را مِن نُّطْفَةٍ از آب منی که جمادی است بی حس و فهم و هیولانی که وضع و شکل نپذیرد پس او را عقل و فهم داد فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيمٌ مُّبِينٌ جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره می کند و میخواهد که سخن خود را بحجت ثابت سازد و مراد ابی بن خلف است که استخوان کهنه و سست شده را بحضرت پیغمبر آورد و گفت من یحیی العظام وهی رمیم حق سبحانه این آیت فرستاد که او در اول جمادی بود و ما او را حس و نطق دادیم اکنون با ما مجادله میکند چرا استدلال نمیکند از ابدا بر اعاده که هر که بر آن قادر بود هر آئینه برین نیز قدرت دارد وَالْأَنْعَامَ و چهارپایان را که اصناف ثمانیه اند خَلَقَهَا لَكُمْ بیافرید برای شما و گفته اند لکم متعلق بمابعد است یعنی مر شما را فِيهَا دِفْءٌ در ایشان پوششی است گرم کننده یعنی جامها از پشم و موی که سرما را باز دارد وَمَنَافِعُ و دیگر شما را در ایشان منفعتها است از نتاج و شیر و کرایه و رکوب و تجارت و جز آن وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و پنیر یا میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و اکل غیر انعام چون طیور و صید بر و بحر گویا غیر معتد به است وَلَكُمْ فِيهَا و شما راست در آن چهارپایان جَمَالٌ زینتی و آرایشی است یعنی در راهای خانه شما در وقت ایستادن بدین انعام زینت می یابد حِينَ تُرِيحُونَ هنگامیکه باز می آرید از چراگاه بآرامگاه خویش یعنی آخر روز وَحِينَ تَسْرَحُونَ و وقتیکه بیرون می روند به مراعی خود یعنی بامداد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و برمیدارند بارهای گران یا ابدان شما را إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بشهری که نباشید شما بَالِغِيهِ رسنده بدان ببارهای گران یا پیاده إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ مگر برنج و سختی که ببدنهای شما رسد اهل مکه را میگوید که بامتعه تجارت خود بهیچ شهری از شام و یمن نتوانید رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شمار النعمت کا نعام انعام فرمود إِنَّ رَبَّكُمْ بتحقیق آفریدگار شما لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربان است نعمت داد بی سابقه خدمت رَّحِيمٌ بخشاینده است که بآفریدن چارپایان کار بر شما آسان کرد وَالْخَيْلَ و بیافرید اسپان را وَالْبِغَالَ و استران را وَالْحَمِيرَ و خران را لِتَرْكَبُوهَا تا برنشینید آنرا وَزِينَةً و تا آرایش کنید روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَيَخْلُقُ و بیافرید چنانچه اینان را آفریده مَا لَا تَعْلَمُونَ آن چیزیرا که شما نمی دانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه حافات و صافات یا مخلوقات ماورای کوه قاف در کتاب آورده که سکوت از تفسیر آنچه از حق سبحانه تعالی میفرماید که ما لا تعلمون

وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ۝ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ

وَالنَّخِيلَ و خرما بنان را وَالْأَعْنَابَ و تاکها را وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ و بعضی از همه میوها که در دنیا ممکن باشد زیرا که همه میوها موجود نباشد الا در بهشت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین و رویانیدن حبوب و اشجار لَآيَةً هر آئینه دلیلی است روشن بر قدرت و حکمت الهی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و تامل کنند در آنکه دانه در زمین افتد و آب در و نفوذ کرده متعفن گردد و اعلای او منشق گشته ساقی از و در هوا متصاعد یابد و اسفل او شگافته بیخی از و در زمین مترسخ شود و به نشو و نما ساعت بساعت زیاده میگردد تا وقتیکه ازهار و انوار میوها بروپدید آید هر میوه را شکلی و لونی و مزه دیگر باشد و معلوم است که اختلاف اشکال و الوان و طعوم نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالی نظم روضه جان بخش جهان آفرید + باغچه کون و مکان آفرید + کرد ز هر شاخ و گل و برگ بار + جلوه او نقش دگر آشکار + وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام گردانید برای انتفاع شما اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز یکی برای آسایش و دیگر برای آرایش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماهتاب را بجهت انضاج فواکه و ادراک زروع و معرفت حساب سنین و شهور وَالنُّجُومُ و ستارگان برای شناختن راهها یعنی بدین همه شما را نفع میرساند در حالیکه هستند مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ رام شدگان بامر خدای که پروردگار همه است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درینها لَآيَاتٍ هر آئینه علامتها و دلیلهاست بر وحدانیت صانع حکیم لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات که خالی از خفا نیست در آیت اول فکر را فرمود و درین دلالات که بغایت ظاهر است ذکر عقل کرد وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ و دیگر رام گردانید آنچیزیرا که آفریده است برای نفع شما فِي الْأَرْضِ در زمین از هر چه بدان محتاجید یعنی شما را میسر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابس و مراکب و مناکح مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتیکه مختلف است هیأت و اشکال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین مخلوقات لَآيَةً هر آئینه دلالتی و نشانه است بر وحدانیت حق لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ مر گروهی را که یاد کنند وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر گردانید دریا را بحیثیتیکه شما تمکن از انتفاع بدان یکی آنکه در و صید میکنید لِتَأْكُلُوا تا بخورید مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی و تَسْتَخْرِجُوا و دیگر غوص می نمائید در و تا بیرون می آرید مِنْهُ از و حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج میکنید آنچه پیرایه از و میسازید چون لؤلؤ و مرجان و می پوشد آنرا زنان شما و چون تزئین نسا برای رجال باشد لبس حلیه را بدیشان نسبت داد وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را مَوَاخِرَ رونده و شگافنده آب فِيهِ در دریا وَلِتَبْتَغُوا و دیگر تسخیر بحر شما را

يَهْتَدُونَ ○ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ○ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ
راه می یابند آیا کسیکه می آفریند مانند کسی است که نمی آفریند آیا پند نمی گیرید واگر بشمارید نعمت خدا را

لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ○ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ○
احاطه نکنید آنرا هرآئینه خدا آمرزنده مهربان است وخدا میداند آنچه پنهان میدارید وآنچه آشکارا میکنید

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ○ أَمْوَاتٌ
وآنانکه می پرستند کافران ایشان را بجز خدا نمی آفرینند چیزی را وخود شان آفریده مے شوند مردگانند

غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ○ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
نه زندگان ونمیدانند کی برانگیخته خواهند شد معبود شما خدا یگانه است پس آنانکه معتقد نمی شوند

بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ○ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ
بآخرت دل ایشان ناشناس است وایشان سرکشند نے شبهه است خدا میداند آنچه پنهان میدارند

وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ○ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ
وآنچه آشکارا مے کنند هرآئینه او دوست ندارد سرکشانرا وچون گفته شود ایشانرا چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما

قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ○ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ
گویند افسانهای پیشینیان است مآل این گفتار آنکه بردارند بار گناه خویش تمام روز قیامت وبردارند

ع ۱۲ ۸

يَهْتَدُونَ ایشان یعنی قریش در خشکی وتری راه می یابند اگرچه اهتدا بنجوم مسافران را میسر است اما ایشان مشهور بودند در رحلة الشتاء والصیف بآنکه راه را بستاره از همه مردم بهتر می شناسند أَفَمَنْ يَخْلُقُ آیا کسیکه می آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَنْ لَا يَخْلُقُ باشد همچو کسی که نمی آفریند مراد آنها اند که ایشان بدون خدای می پرستیدند چون عیسی وعزیر وملائکه و اصنام یعنی خلق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجزی را شریک قادر ساختن غایت عناد ونهایت جهل است أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس یاد نمی کنید اینها را یعنی یاد کنید تا در یابید فساد اعتقاد خود را وَإِنْ تَعُدُّوا واگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که بشما ارزانی داشته لَا تُحْصُوهَا نتوانید شمردن آنرا که چون از شمار نعمت عاجزید پس چگونه بشکر آن قیام توانید نمود إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ بدرستیکه خدای هرآئینه آمرزنده است که اگر در ادای شکر تقصیر کنید در میگذراند رَحِيمٌ مهربان است که بتقصیر شکرگزاری نعمت از شما باز نمیدارد وَاللَّهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مَا تُسِرُّونَ آنچه پنهان دارید از عقاید وَمَا تُعْلِنُونَ وآنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِينَ يَدْعُونَ وآنانکه بالوهیت از الهه باطله که میخوانند کفار که می پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا نمی آفرینند چیزیرا یعنی نتوانند آفرید وچگونه آفرینند وَهُمْ يُخْلَقُونَ وحال آنکه ایشان آفریده شده اند وهرکه مخلوق باشد محتاج بود در وجود خود بدیگری ومحتاج ممکن باشد وخالق واجب الوجود پس ایشان شرکت حق را نمی شایند أَمْوَاتٌ وایشان با وجود مخلوقیت مردگانند غَيْرُ أَحْيَاءٍ نه زندگان یعنی بلسان جمادات نمی شنوند ونمی بینند وَمَا يَشْعُرُونَ ونمی دانند أَيَّانَ يُبْعَثُونَ که کی برانگیخته خواهند شد ایشان یا عبده ایشان پس چون وقت بعث خود وغیر خود را ندانند چگونه جزا توانند داد پرستندگان خود را ومعبود باید که بحشر بندگان خود دانا بود وبر ایصال جزا بدایشان توانا ومیاطی آورده که روز قیامت بتانرا برانگیزند ذوات ارواح تا از عبده خود تبرا کنند إِلَٰهُكُمْ خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای یگانه ویکتا است فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ پس آن کسانیکه نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی تصدیق بعث نمی کنند قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است وراستی را ناپذیرنده وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ وایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر یا گردن کشی میکنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هرآئینه راست ودرست است أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ آن خدای که میداند

أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ○ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ
وبردارند نیز بعض بارهای آنانکه گمراه میسازند ایشانرا بغیر دانش آگاه شوید بد است آنچه بر میدارند هرآئینه بداندیشی کردند آنانکه

قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ
پیش از ایشان بودند پس بیامد خدا یعنی فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از جانب بنیادها پس افتاد بر ایشان سقف از بالای ایشان و

أَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ○ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ
آمد بدیشان عذاب از آن جهت که نمیدانستند باز روز قیامت رسوا کند ایشانرا وگوید کجا اند آن

شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ
شریکان من که مخالفت میکردید در حق ایشان گویند اهل علم هرآئینه رسوائی وسختی امروز

وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ○ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا
بر کافران است آنانکه قبض ارواح ایشان میکنند فرشتگان حالانکه ستمگار بودند بر خویش پس اندازند

السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○
آن کافران پیغام انقیاد را که ما هرگز نمیکردیم هیچ عمل بد گفته شود آری هرآئینه خدا داناست بآنچه میکردید

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ○
پس درآئید بدروازه هاے دوزخ جاویدان آنجا پس بدست جاے سرکشان دوزخ

ع ۴ ۹

أَوْزَارِ الَّذِينَ وبردارند بعضی نیز از گناهان آنانکه يُضِلُّونَهُمْ گمراه ساختند ایشانرا بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی بآن مقدار که حصه اضلال باشد یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید تمام وهم حصه از عقوبت قومی که بجهل ونادانی ایشانرا گمراه کرده اند أَلَا سَاءَ بدانید که بد باری است مَا يَزِرُونَ آن باریکه ایشان می کشند قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ بدرستیکه مکر کرده اند آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه بقصد وتکذیب انبیاء فَأَتَى اللَّهُ پس بیامد فرمان خدای بُنْيَانَهُمْ بآن بناها که برافراشته بودند یعنی امر خدا متعلق بخرابی ابنیه ایشان صادر شد مِنَ الْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بناها بر آن موضوع بود فَخَرَّ پس بیفتاد عَلَيْهِمُ السَّقْفُ بر ایشان سقف خانها مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان یعنی اول بام بر ایشان فرود آمد پس دیوارها واین اشارت است بانهدام کلی وهلاک ایشان در آن بعضی بر آنند که مراد ازین بنا صرح نمرود است که ببابل ساخته بود وارتفاع آن پنجهزار گز بود وگویند دو فرسخ طول وعرض داشت که ترصد امور آسمانی کند وبر خدای ابراهیم مطلع شده با وی مقابله نماید بعد اتمام صرح بادی از مهب هیبت الهی بوزید وآن بنا را از بیخ وبنیاد برکند در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افگند وباقی بر خانهای نمرودیان افتاد وآوازی مهیب از آن پدید آمد که زبان قوم متبلبل شد یعنی بهم برآمد وسخن ایشان مختلف گشت ووجه تسمیه آن شهر که کوثا نام داشته ببابل این است محمد جریر طبری آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود وچون سقوط صرح واقع شد زبانها را اختلاف پدید آمد وهر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کرد وهیچ یک زبان آن دیگری ندانست وهفتاد ودو زبان مختلف در عالم پدید آمد پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش ازین مکر کردند یعنی نمرود واتباع او ما بخرابی بناهای ایشان حکم کردیم وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ وبیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا که ندانستند که خدای تعالی نمرود را مبتلا گرداند یعنی وقتیکه طمع نداشتند یا از مهری که متوقع نبود ومیاطی آورده که مراد ازین عذاب بعوضه است که بر لشکر نمرود مسلط شد ودر لباب فرموده که خدای نمرود را مبتلا گردانید به پشه که در بینی او رفته در ام الدماغ جای گرفت وبزرگ شد وچهارصد سال در انجا بماند ودرین مدت پیوسته مطرقه بر سروی میزدند تا فی الجمله آرامی می یافت شیخ فرید الدین عطار در توحید منطق الطیر آورده **نظم**

نیم پشه بر سر دشمن گماشت + در سر او چار صد سالش بداشت + چون دهد حکمش ضعیفی را مدد + سبلت خصم قوی را بر کند +

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قیامت يُخْزِيهِمْ رسوا گرداند ایشانرا یا عذاب کند بآتش چنانچه در دنیا معذب گردانید بافتادن

نبودیم ما که عمل کنیم مِنْ سُوءٍ هیچ بدی از کفر وظلم یعنی شرک ومعصیت امنکر شوند حق سبحانه فرماید بَلَىٰ نیست چنینکه شما میگوئید یعنی کافر بودید ومعصیت کردید إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای دانا است بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بدان چه بودید که عمل میکردید وبران شما را پاداش خواهند داد وپاداش آن است که گویند فَادْخُلُوا پس درآئید أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای دوزخ یا بدرکاتی که آماده است برای شما خَالِدِينَ فِيهَا درحالیکه جاویدان باشید در آن فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس هرآئینه بد مقامی وبد آرام گاهی است متکبران را جهنم آورده اند که احیای عرب در موسم حج کسان خود را می فرستادند بمکه تا خبر حضرت پیغمبر تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده از کفار مکه می پرسید که بر محمد چه چیز فرود می آید می گفتند افسانهای گذشتگان چنانچه گذشت

وَقِيلَ

وقیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیرا للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة ولدار الآخرة خیر ولنعم دار المتقین ۝ جنت عدن یدخلونها تجری من تحتها الانهر لهم فیها ما یشاءون کذلک یجزی الله المتقین ۝ الذین تتوفهم الملئکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون ۝ هل ینظرون الا ان تأتیهم الملئکة او یأتی امر ربک کذلک فعل الذین من قبلهم وما ظلمهم الله ولکن کانوا انفسهم یظلمون ۝ فاصابهم سیات ما عملوا

وقیل وچون گفتندی للذین اتقوا مر آنان را که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان ماذا انزل ربکم چه چیز فرستاد پروردگار شما قالوا خیرا گفتند فرستاد نیکوئی مراد قرآن است که جامع جمیع خیرات است و مستجمع جمیع حسنات و برکات او و نیکوئی دینی و دنیوی و خوبیهای صوری و معنوی ناشی از و للذین احسنوا مر آنان را که نیکوئی کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله فی هذه الدنیا درین سرای حسنة مکافات نیکو از عصمت خون و مال و فتح و حرمت و نصرت ولدار الآخرة و هر آئینه ثواب ایشان در سرای دیگر خیر بهتر است ازین ولنعم دار المتقین و هر آئینه نیکو سرای است مر پرهیزگاران را در بهشت و گفته اند نیکو سرای است دنیا که در و تهیهٔ زاد آخرت میتوان کرد و نکتهٔ الدنیا مزرعة الآخرة مؤید این قول است بزرگان گفته اند زرع یوم ک حصاد غد

نظم
بکوش امروز تا تخمی بپاشی ٭ که فردا بر جوی قادر نباشی ٭ گر اینجا کشت کردن را نورزی ٭ دران خرمن به نیم ارزن نیرزی ٭ جنت عدن سرای متقیان بوستان اقامت است که روز قیامت یدخلونها در آیند بدان که تجری میرود من تحتها الانهر از زیر منازل آن بوستان جویها لهم فیها مر ایشان را دران بهشت ما یشاءون آنچه خواهند از انواع مشتهیات و در جواب کسیکه گوید شاید هر بهشتی خواهد که بدرجات انبیا و منازل اولیا و مراتب شهدا برسد آن گفته اند که در بهشت غیظه و حسد که موجب این تمناها باشد نیست بلکه هر یک از بهشتیان بدان چه دارند راضی اند کذلک مثل این جزا یجزی الله المتقین پاداش میدهد خدای متقیان را الذین آنانکه تتوفهم الملئکة بمیرانند ایشان را فرشتگان بامر خدای طیبین در حالتیکه پاک باشند از شوائب شرک و عصیان یا خوش وقت باآنکه مژده دهند فرشتگان ایشان را و از روی تعظیم یقولون گویند سلام علیکم سلام خدای بر شما و می شاید که سلام فرشتگان باشد بر ایشان و بعد از سلام گویند فردا که مبعوث شوید ادخلوا الجنة در آئید در بهشت که برای شما آماده است بما کنتم تعملون بسبب آنچه بودید که عمل میکردید از خیرات و حسنات هل ینظرون آیا انتظار می برند کافران یعنی منتظر نیستند الا ان تأتیهم الملئکة مگر آنرا که بیایند بدیشان فرشتگان بقبض ارواح او یأتی یا بیاید

وحاق بهم ما کانوا به یستهزءون ۝ وقال الذین اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء نحن ولا اباؤنا ولا حرمنا من دونه من شیء کذلک فعل الذین من قبلهم فهل علی الرسل الا البلغ المبین ۝ ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله ومنهم من حقت علیه الضللة فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین ۝ ان تحرص علی هدیهم فان الله لا یهدی من یضل وما لهم من نصرین ۝

وحاق بهم و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشان را ما کانوا به آنچه بودند که بآن یستهزءون استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وقال الذین اشرکوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لو شاء الله اگر خواستی خدای ما عبدنا من دونه نمی پرستیدیم بجز خدای من شیء هیچ چیز را نحن ولا اباؤنا ما و نه پدران ما ولا حرمنا و حرام نمیکردیم من دونه بی حکم خدای من شیء هیچ چیز را از بحیره و سائبه و غیر آن مشرکان این سخن را از روی استهزا می گفتند نه بخلوص عقیدت و صفای طویت حسین بن الفضل رح گفته که اگر کفار این سخن را از روی تعظیم و اجلال معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشان را بدان عیب نکردی کذلک مانند کردار اهل مکه فعل الذین من قبلهم کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فهل علی الرسل پس آیا هست بر فرستادگان یعنی نیست بر ایشان الا البلغ المبین مگر رسانیدنی پیدا یا پیدا کننده مر طریق حق را ولقد بعثنا و هر آئینه ما فرستادیم فی کل امة درمیان هر امتی و گروهی رسولا پیغمبری چنانچه ترا بدین امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند ان اعبدوا الله آنکه بپرستید خدای را واجتنبوا الطاغوت و پرهیز کنید یا یکسو روید از پرستیدن طاغوت و آنچیزی است که بدون خدائی پرستند فمنهم پس ازین امم من هدی الله کسی بود که راه نمود خدای او را و توفیق ایمان داد ومنهم من حقت وازیشان کسی بود که واجب شد علیه الضللة برو گمراهی بسبب خذلان الهی فسیروا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فی الارض در زمین فانظروا کیف کان پس بنگرید که چگونه بود عاقبة المکذبین منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی بر دیار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت دران بنگرید تا بر شما واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند ان تحرص اگر سخت کوشی و حرص ورزی ای محمد صلی الله علیه وسلم علی هدیهم بر راه یافتن مشرکان فان الله پس بدرستیکه خدای لا یهدی راه نمی نماید من یضل آنرا که میخواهد گمراهی او وما لهم و نیست مر گمراهان را من نصرین هیچکس از یاران که دفع عذاب کند از ایشان در تبیان آورده که یکی از مسلمانان بر کافری دینی داشت بتقاضای آن رفته در اثنای

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ○ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ

كُنْ فَيَكُونُ ○ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ○ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ ○ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا

أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

ع ۵ ۱۱ وقف لازم

وَأَقْسَمُوا وسوگند خوردند بِاللَّهِ بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت‌ترین سوگندان ایشان یعنی جهد کردند در تغلیظ سوگند و گفتند لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نه برانگیزد خدای تعالی مَنْ يَمُوتُ آنرا که بمیرد بَلَىٰ ایجاب است بعد از نفی یعنی برخواهد انگیخت ایشان را وعده کرده است خدای وَعْدًا وعده کردنی عَلَيْهِ که بر وی است وفا کردن بدان یعنی وعده لازم الوفا حَقًّا درست و راست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند لِيُبَيِّنَ حق تعالی برمی‌انگیزد ایشان را تا بیان کند لَهُمْ برای ایشان الَّذِي يَخْتَلِفُونَ آنچیز را که اختلاف می‌کنند فِيهِ دران از امور بعث و حشر وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا و برای آن تا بدانند آنانکه نگرویدند أَنَّهُمْ كَانُوا آنرا که بودند كَاذِبِينَ دروغگویان در انکار قیامت إِنَّمَا قَوْلُنَا جز این نیست که قول ما لِشَيْءٍ مر چیزی را إِذَا أَرَدْنَاهُ چون خواهیم آفریدن او را أَنْ نَقُولَ آن است که گوییم لَهُ مر آنچیز را كُنْ که بباش فَيَكُونُ پس بباشد ملخص سخن آنست که تکوین ما مر اشیا را متوقف بر ماده و مدد نیست پس کسیکه ابتدا بی سبق ماده قادر باشد بر ابداع چیزی هر آینه قدرت او از اعادهٔ آن شئ با وجود ماده در نخواهد ماند **نظم** آنکه پیش از وجود جان بخشد + هم تواند که بعد از ان بخشد + چون ترا آورد از عدم بوجود + چه عجب باز گر کند موجود + وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه ببریدند از اوطان خود فِي اللَّهِ در گذاردن حق خدای و برای رضای او مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا از پس آنکه ستمدیده شده بودند مراد آنها اند از اصحاب رض که بجهت ستمگاری قریش بر ایشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود که لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آینه جای دهیم ایشان را فِي الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً شهری نیکو یعنی مدینه معظمه علی ساکنها الصلوة والسلام و گفته اند غنیمتی نیکو وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ و هر آینه مزد آخرت مر ایشان را أَكْبَرُ بزرگتر است از غنیمتی که در دنیا بدیشان رسد آورده اند که حضرت عمر فاروق اعظم رض هرگاه که یکی از مهاجران را عطا دادی گفتی بگیر خدای ترا درین برکت دهد هذا ما وعدک الله فی الدنیا وما ادخر لک فی الآخرة فهو افضل لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند کفار که بدانند آنکه خدای مهاجران را در هر دو سرای مزدی میدهد هر آینه ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت یا اگر مهاجران بدانند زیاده کنند در اجتهاد و مصابرت الَّذِينَ صَبَرُوا مهاجران آنانند که صبر کردند بر مفارقت وطن و آزار کفار وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود يَتَوَكَّلُونَ توکل می‌کنند و کار خود را بدان تفویض می‌نمایند آورده اند که قریش گفتند که خدای ازان بزرگتر است که بشر را به پیغمبری فرستد

بلکه فرشتگان را مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند در قول ایشان را آیت آمد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم برسالت مِنْ قَبْلِكَ پیش از فرستادن تو إِلَّا رِجَالًا مگر مردانی را از آدمیان که بزبان ملائکه نُوحِي إِلَيْهِمْ وحی فرستاده می‌شد و حفص بصیغهٔ متکلم میخواند یعنی وحی می‌فرستادیم بدیشان ملخص سخن آنست که سنت الهی بران جاری شده که بشر را برسالت فرستند نه ملک را فَاسْأَلُوا پس بپرسید أَهْلَ الذِّكْرِ اهل کتاب یعنی علمای ایشان را إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که نمیدانید تا بنمایند که انبیای گذشته همه بشر بودند که مبعوث شده با امم و فرستاده گشته بِالْبَيِّنَاتِ با معجزه‌های روشن وَالزُّبُرِ و با کتابها نوشته وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ و فرو فرستادیم بتو الذِّكْرَ

الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ○ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ

مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

لَا يَشْعُرُونَ ○ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ○ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ

تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ

ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ○ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ○ يَخَافُونَ

رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ○ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ

النصف — السجدة ۳ — ع ۱۰ ۱۲

الذِّكْرَ قرآن را که سبب یاد کردن خداوند است سبحانه وتعالی لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان مَا نُزِّلَ آنچه فرستاده شده است در ذکر إِلَيْهِمْ بسوی ایشان از اوامر و نواهی وَلَعَلَّهُمْ و تا شاید که ایشان يَتَفَكَّرُونَ تفکر کنند دران و دانند که این کلام مخلوق نیست أَفَأَمِنَ الَّذِينَ آیا ایمن شده اند آنانکه مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا حیلها انگیخته اند یا مراد جماعتی اند که با پیغمبران مکر کرده اند میفرماید که آیا ایشان خود را ایمن میدانند و میدارند أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ آنکه فرو برد خدا بِهِمُ الْأَرْضَ ایشان را در زمین چنانچه قارون را فرو برد أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا ایمن اند از آنکه بیاید بدیشان عذاب الهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا که ندانند و امید ندارند چنانچه بقوم لوط ع آمد أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا آنکه بگیرد شان فِي تَقَلُّبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جامهٔ خواب از دستی بدستی فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدای را از عقوبت خود أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا ایمن اند از آنکه بگیرد خدا ایشان را عَلَىٰ تَخَوُّفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان یعنی ترسان شوند از عذاب قومیکه پیش از ایشان بوده اند و در حین همان ترس عذاب بدیشان فرود آید فَإِنَّ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوفٌ هر آینه مهربان است که بردباری میکند با بندگان رَحِيمٌ بخشاینده است که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی‌نگرند این کافران إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ بسوی آنچه آفریده است خدای مِنْ شَيْءٍ از چیزی که او را شخص است يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ میگردد سایه‌های او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست و چپ یعنی از هر جانبی سُجَّدًا سجده کنندگان لِلَّهِ مر خدای را وَهُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنی سخن آنست که اگر کافران مر سجده نکنند چه زیان که سایه‌های ایشان مر اخضوع و خشوع میکنند وَلِلَّهِ يَسْجُدُ و مر خدا را سجده میکنند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و آنچه در زمین است از جنبندگان وَالْمَلَائِكَةُ و دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان با آنکه در علویات داخلند جهت تعظیم ایشان است یا بسبب طواعیت در سجده و مؤید این قول است آنکه میگوید وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و فرشتگان سرکشی نمی‌نمایند از عبادت او صاحب تبیان گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجدهٔ ذوی العقول است و سجده تذلل و خضوع و تسخیر و آن سجده غیر عقلا است درین آیت سجده باید کرد و این سجده سوم است از سجده‌های قرآنی و حضرت شیخ

قدس سره در فتوحات این را سجود عالم اعلی و ادنی خوانده که در مقام خوف و ذلت حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل بدین دو صفت موصوف شده خود را در زمرهٔ ساجدان گنجانید يَخَافُونَ رَبَّهُمْ می‌ترسند ملائکه از عذاب پروردگار خود که ناگاه فرستد مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان وَيَفْعَلُونَ و میکنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده شده اند بدان از پرستش و ذکر وَقَالَ اللَّهُ

وگفت خدای لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدا را اثنین برای تاکید است إِنَّمَا هُوَ

إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ۝ وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من بترسید — ومراوراست آنچه در آسمانها — و زمین است

وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ ۝ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ إِذَا

ومراوراست عبادت لازم شده آیا از غیر خدا میترسید — وآنچه باشماست از نعمت از جانب خداست — باز چون

مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ۝ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ

برسد بشما سختی پس بسوی او می نالید — باز چون بردارد سختی را از شما — ناگهان فریقی — از شما

بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۝ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنٰهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ وَيَجْعَلُونَ

بپروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند آنچه دادیم ایشان را پس بهره مند شوید پس خواهید دانست — ومقرر کردند

لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ۝

برای چیزیکه نمیدانند تحقیق آن یعنی برای بتان حصه از آنچه روزی دادیم ایشان را بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه افترا میکردید

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰتِ سُبْحٰنَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ۝ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ

ومقرر میکنند برای خدا دختران را — پاک است او ومقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند — واگر مژده داده شود یکی را از ایشان

بِالْأُنْثٰى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۝ يَتَوَارٰى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ

بتولد دختر روی او سیاه گردد — واو پر از اندوه باشد — پنهان شود — از قوم — بسبب ناخوشی

إِنَّمَا هُوَ جز این نیست که خدای إِلٰهٌ وَاحِدٌ معبودی است یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت است زیرا که مرتبهٔ الوهیت شرکت برنتابد چنانچه بادلهٔ واضحه ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه ومتعلق نبود بهیچ شئ از اشیاء بلکه اشیا از و ظاهر بود واو بی اشیا قایم باشد بیت از همه در صفات وذات جداست * لیس شئ کمثله ابداست فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ پس از من بترسید التفات از غیبت بتکلم ابلغ است در ترهیب وتخویف وَلَهُ ومر خدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها وزمین است یعنی مخلوق مملوک اوست وَلَهُ الدِّينُ ومراوراست طاعت وَاصِبًا لازم وواجب یا دین پسندیده مراوراست باقی وثابت یا اوراست جزای دایم غیر منقطع یعنی ثواب مطیع وعقاب عاصی أَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا بدون خدای اگر از کسی دیگر تَتَّقُونَ میترسید وحال آنکه ضار ونافع غیر او نیست وَمَا بِكُمْ وآنچه بشما رسیده است مِنْ نِعْمَةٍ از نعمت های چون صحت وغنا وخصب فَمِنَ اللّٰهِ پس از خدا است ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ پس چون برسد بشما سختی چون مرض وفقر وقحط فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ پس بدو مینالید وتضرع وزاری بدرگاه او میکنید ثُمَّ إِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ بردارد آن سختی که از آن مینالید عَنْكُمْ از شما إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ همین گروهی از شما یعنی کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ بخداوند خود شرک آرند محققان بر آنند که شرک اینجا ملاحظهٔ اسباب است یعنی از مسبب غافل شده هر چیز را از وصول عطا ورفع بلا بسببی باز بندند لِيَكْفُرُوا تا کفران ورزند بِمَا آتَيْنٰهُمْ بآنچه ایشان را دادیم از نعمت وکشف محنت فَتَمَتَّعُوا پس برخوردار شوید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برانید واز دنیا بهره بردارید فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید عاقبت کار خود را این سخت ترین وعید است اهل کفران را وَيَجْعَلُونَ ومیکنند کافران یعنی مقرر میسازند لِمَا لَا يَعْلَمُونَ برای آنها که نمیدانند یعنی بتان که ایشان را علم نیست یا برای آنچه نمیدانند از شفاعت اصنام تعیین میکنند بجهت ایشان نَصِيبًا بهره مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها وچارپایان چنانچه فرموده وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصیبا الآیة وبیان این کلام در سورهٔ انعام گذشت تَاللّٰهِ لَتُسْأَلُنَّ سوگند بخدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ از آن چیزیکه هستید که افترا میکنید ودروغ برمی بافید که بتان خدایان ما اند وبانصیب زروع وانعام بدیشان تقرب می کنیم وَيَجْعَلُونَ ومیگویند ومیسازند لِلّٰهِ الْبَنٰتِ مر خدای را دختران خزاعه وکنانه میگفتند که ملایکه دختران خدااند وسخن شنیع آن بود که حق تعالی با جن مصاهرت کرد وملائکه متولد شدند سُبْحٰنَهُ پاک است خدای از قول ایشان که خدای دختران

مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلٰى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝

آنچه مژده داده شد بوی در تامل افتد که آیا نگاه دارد با خواری یا در آرد ویرا — در خاک — آگاه شوید بد حکم ایشان است این حکم

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْأَعْلٰى وَهُوَ الْعَزِيزُ

آنان را که معتقد نمی شوند — باخرت — صفت بد است — وخدای راست صفت بلند — واو غالب

الْحَكِيمُ ۝ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلٰكِنْ

باحکمت است — واگر گرفتار کند خدا — مردمان را بسبب ستم ایشان نگذارد — بر زمین هیچ جنبنده — ولیکن

يُؤَخِّرُهُمْ إِلٰى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا

موقوف میدارد ایشان را تا وقتی مقرر — پس چون برسد آن وقت مقرر ایشان — باز نمانند — ساعتی — و نه

يَسْتَقْدِمُونَ ۝ وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ

پیش روند — ومقرر میکنند برای خدا آنچه ناپسند میدارند — وبیان میکنند زبان ایشان — سخن دروغ را

أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ۝ تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا

که ایشان را باشد نیکوئی یعنی نجات در آخرت شبهه نیست در آنکه ایشان را باشد آتش وآنکه ایشان پیش فرستادگانند بدوزخ قسم بخدا هر آینه پیغامبران فرستادیم

إِلٰى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمٰلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ

بسوی امتانی که پیش از تو بودند — پس بیاراست برای ایشان — شیطان — کردارهای ایشان پس همون یار این کافران است — امروز

مَا بُشِّرَ بِهِ آنچه او را خبر داده اند بآن یعنی از قوم خود پنهان دارد که مراد دختری بزاده ودر فکر افتد که أَيُمْسِكُهُ آیا نگاه دارد آن مولود را عَلٰى هُونٍ بر خواری وذلت أَمْ يَدُسُّهُ یا بپوشد او را فِي التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در گور کند چنانچه بنو تمیم وبنو نضیر میکردند أَلَا سَاءَ بدانید که بد است مَا يَحْكُمُونَ آنچه حکم میکنند مشرکان یعنی دختر که پیش ایشان قدر وحرمت ندارد بخدای نسبت میدهند لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنان را که نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرای عقبی مَثَلُ السَّوْءِ صفت بد است یعنی حاجت بزن وفرزند وکراهت بنات وزنده در خاک کردن ایشان وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْأَعْلٰى ومر خدای راست صفت بلند یعنی وجوب ذاتی وغنای مطلق وجود شامل وتقدس از صاحبه وولد وَهُوَ الْعَزِيزُ واو غالب است وقادر بر هلاک کفار الْحَكِيمُ حکم کننده به مهلت ایشان تا وقت معلوم وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ واگر بگیرد خدای مردمان را یعنی کافران را بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان مَا تَرَكَ عَلَيْهَا نگذارد بر روی زمین مِنْ دَابَّةٍ هیچ جنبنده بشومی کفر وَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ ولیکن باز پس دارد ایشان را ومهلت دهد إِلٰى أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتیکه نامبرده شده برای موت یا عذاب ایشان فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید أَجَلُهُمْ وقت مقدر ایشان برای عقوبت یا مرگ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً باز پس نمانند ساعتی از آن وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ وپیشی نگیرند ساعتی بران بلکه بمیرند ومعذب شوند همان لحظه که وقت رسیده وَيَجْعَلُونَ وحکم میکنند لِلّٰهِ مر خدای را یعنی برای او مَا يَكْرَهُونَ آنچه نمیخواهند برای خود یعنی دختران یا شرکت در مهتری وسرداری وَتَصِفُ وباوجود این میگویند أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ زبانهای ایشان دروغ را یعنی میگویند أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰى آنکه ایشان راست بهشت یا پاداش نیکو کافران می گفتند که اگر فردا رجوع ما با خدا باشد ما را نزدیک او مرتبهٔ نیکو خواهد بود ان لی عنده للحسنی حق سبحانه میفرماید که دروغ میگویند لَا جَرَمَ حقا چنین است که فردای قیامت أَنَّ لَهُمُ النَّارَ بدرستیکه باشد ایشان را آتش دوزخ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ وبتحقیق که ایشان متروکان ومهجوران باشند در آتش وبی اعتباران وبعد از مذمت مشرکان ومآل کار ایشان بجهت تسلیهٔ حضرت رسالت پناه میفرماید تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا بخدای که ما بتحقیق فرستادیم پیغمبران را إِلٰى أُمَمٍ بسوی امتان که بودند مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَزَيَّنَ پس بیاراست لَهُمُ الشَّيْطٰنُ برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمٰلَهُمْ کردارهای ایشان را تا تکذیب انبیاء کردند فَهُوَ پس شیطان وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ دوست ایشان است امروز یعنی با کافران زمان تو دوستی میکند وبهمان نوع می آراید در چشم ایشان

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا
وایشانراست عذاب دردهنده و فرونفرستادیم بر تو کتاب را مگر بسبب آنکه بیان کنی برای ایشان آنچه دران اختلاف کردند

فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا
وبرای راه نمودن و بخشایش قومی را که میگروند و خدا فرود آورد از آسمان آب را پس زنده ساخت

بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۝ وَإِنَّ لَكُمْ
بآن زمین را بعد مرگ آن هر آئینه درین نشانه است گروهی را که می شنوند و هر آئینه شمارا

فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا
در چهارپایان پندی است می نوشانیم شمارا از جمله آنچه در شکم وی است از میان سرگین و خون شیری خالص

سَائِغًا لِّلشَّارِبِينَ ۝ وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا
گوارا آشامندگان را و از میوهای درختان خرما و درختان انگور قسمی است که میسازید ازان شراب مست کننده

وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ
و میسازید ازان روزی حلال هر آئینه درین نشانه است گروهی را که درمی یابند والهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد

أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ۝ ثُمَّ كُلِي
که بساز خانه از کوهها و از درختان و از آنچه مردمان بنا میکنند باز بخور

ع ٥ ١٤

وَلَهُمْ و مر ایشانراست یعنی ابلیس و اتباع او را عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک وَمَا أَنزَلْنَا و نه فرستادیم ما عَلَيْكَ الْكِتَابَ برتو قرآن را إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ مگر برای آنکه بیان کنی و روشن گردانی برای مردمان الَّذِي اخْتَلَفُوا آنچیزی را که اختلاف کردند فِيهِ دران از امر توحید و احوال معاد وَهُدًى و منزل ساختیم کتاب را الا برای راه نمودن وَرَحْمَةً و برای رحمت لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که بگروند وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و خدای فرو فرستاده از آسمان یا از ابر مَاءً آبی فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده گردانید بآن آب را زمین بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از مرگ وی یعنی تازه گردانید زمین را بباران بعد از پژمردگی آن و گفته اند فرستاد از آسمان قرآن را که سبب حیات مومنان است پس زنده گردانید بدو دلهای مرده را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد لَآيَةً هر آئینه نشانه است آشکارا لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش تدبر و استماع کنند بسمع انصاف وَإِنَّ لَكُمْ و بدرستیکه مر شماراست فِي الْأَنْعَامِ در وجود چهارپایان لَعِبْرَةً دلالتی که بدان عبور کنید از جهل بعلم نُّسْقِيكُم می آشامانیم شمارا مِّمَّا فِي بُطُونِهِ بعضی از آنچه در شکمهای ذوات الالبان است از جنس نعم مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ از میان سرگین و خون لَّبَنًا شیری خَالِصًا پاک از لون دم و رایحه فرث سَائِغًا گوارنده و خوش آینده لِّلشَّارِبِينَ مر آشامندگان را ابن عباس رض فرموده که چون بهیمه علفی بخورد و در شکم او پخته گردد سه طبقه درو پیدا میشود اسفل آن فرث است و اوسط آن لبن و اعلای آن دم پس خون در عروق جاری میگردد و شیر به پستان میرود و فرث از ممر خود بیرون می آید صاحب انوار فرموده که مراد ابن عباس رض آن است که اوسط او ماده لبن است و اعلای آن ماده دم زیرا که لبن و دم در کرش شکم نمیشوند بلکه خلاصه اشیای ماکوله را بعضی از هضم یافته از جگر جذب میکند و سفل آن را که فرث است میگذارد و آن کیلوس را در شکنبه هضمی تمام میدهد تا اخلاط اربعه حادث میگردد و بخشش میکند آنهار ابر اعضا بحکمتی که قادر حکیم در و ودیعت نهاده پس اگر حیوانی حامله باشد اخلاط او بر قدر غذای او می افزاید از جهت استیلای رطوبت و برودت بر امزجه اناث و آن خلط زاید برای جنین بر رحم میرود و چون متولد شد آن زاید یا بعضی از و به پستان میریزد و بجهت آنکه گوشت پستان غدودی سفید است آن خلط به مجاورت آن سفید میگردد و آنرا شیر میگویند و در تکون شیر از ماکولات بعضی حیوانات که خار و خاشاکی یا علف سبز است و خروج آن بدان صفا و لطافت از میان گوشت و خون آیتی لایح و علامتی واضح است بر حکمت الهی و قدرت پادشاهی شعر از خون سرخ شیر سفید آورد برون ٭ و ز خارهای خشک گل تر کند پدید ٭ و در قوت القلوب فرموده که تمام نعمت

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین میوهای تر و خشک و فواید ایشان لَآيَةً هر آئینه دلیلی روشن است بر توانائی باری تعالی لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند و بنظر تامل دران نگرند وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ والهام فرستاد پروردگار تو إِلَى النَّحْلِ بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان افگند أَنِ اتَّخِذِي آنکه فرا گیرید مِنَ الْجِبَالِ از شگاف کوهها بُيُوتًا خانهای مسدس متساوی آراسته بحسن صنعت و صحت قسمت وَمِنَ الشَّجَرِ و از میان درختان نیز خانه گیرید یعنی در کوه و شجر جای کنید و تقیید بالکلی و صاحبی نداشته باشد وَمِمَّا يَعْرِشُونَ و خانه گیرید از آنچه مردمان بنا می کنند یعنی مالکان شما چون بنا کنند و غیر آن ثُمَّ كُلِي پس بخورید من

بر منها

مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ
از هر جنس میوها و برو در راههای پروردگار خویش رام شده آن راه بر می آید از شکم این زنبوران آشامیدنی

مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَ
گوناگون رنگهای او در آن آشامیدنی شفاست مردمان را هر آئینه درین مقدمه نشانهاست گروهی را که تفکر میکنند و

اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ
خدا آفرید شمارا باز میراند شمارا و از شما کسی هست که بازگردانیده میشود بخوارترین عمر تا کسی آنکه نداند بعد دانستن

شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا
چیزی را هر آئینه خدا دانا توانا است و خدا فضل داد بعض شمارا بر بعض در روزی پس نیستند

الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۚ أَفَبِنِعْمَةِ
آنانکه افزونی داده شدند عاید کنندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا همه ایشان در روزی برابر باشند آیا نعمت

اللَّهِ يَجْحَدُونَ ۝ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم
خدا را انکار می نمایند و خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برای شما از زنان شما

بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ
پسران و نبیرگان و روزی داد شمارا از پاکیزه ها آیا بباطل معتقد میشوند

ع ٩ ١٥

مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از هر میوها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انوار و ازهار است فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ پس بروید براههای پروردگار شما یعنی طریقی را که الهام داده است در عمل عسل ذُلُلًا در حالتیکه منقاد باشید و رام شده مر امر او را چون زنبوران امر الهی را کار بستند از شگوفها و گلها بخورند و در درون ایشان متحلل گردد بشیره شیرین و آنرا ادخار کنند برای ذخیره زمستان و این است که حق سبحانه میگوید يَخْرُجُ بیرون می آید مِن بُطُونِهَا از شکمهای ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ آشامیدنی یعنی عسل مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ خلاف یکدیگر رنگهای او یعنی سفید که عسل زنبور جوان است و زرد که از ان میانه سال است و سرخ که از ان پیر است و سیاه و سبز نادر باشد و گفته اند اختلاف الوان عسل بحسب اختلاف فصول است فِيهِ دران شراب شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ شفاست مردمانرا یا بنفس خود چنانچه در امراض بلغمی یا مختلط با غیر خود چنانچه در سائر امراض چه اندک معجونی باشد که عسل جزوی از وی نبوده باشد قتاده رض فرمود که مردی بملازمت حضرت رسالت پناه آمد و گفت یا رسول الله برادر من مینالد از درد شکم خود حضرت فرمود اسقه العسل برفت و باز آمد که عسل دادمش و سود نداشت دیگرباره امر بدان فرمود همان حالت اول دست داد در نوبت سوم یا چهارم فرمود که اذهب و اسقه العسل فقد صدق الله و کذب بطن اخیک و درین نوبت بدان شربت شفائی کلی یافت و گویند ضمیر فیه راجع بقرآن است که دروشفای دلهاست چنانچه در جای دیگر فرموده و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و از ابن مسعود رض منقول است که علیکم بالشفاءین القرآن والعسل آری عسل شفای آلام ظاهر است و قرآن دوای اسقام باطن آن یکی امراض قالب را زائل گرداند و این دیگر بیماریهای قلب را علاج کند و حقیقت آنست هر درد که روی نماید صوری و معنوی دوای آن از قرآن است و هر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مرآنرا شفای عاجل کامل دهد
بیت رنج گر بسیار شد کی غم خورم ٭ چون شفای جان بیمارم توئی ٭ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در امر نحل و عسل لَآيَةً هر آئینه حجتی باشد روشن بر قدرت ربانی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع دقیقه و امور رفیقه و هر آئینه اینها وجود نگیرد الا از الهام توانای دانا که چندین حکمت در جانوری ضعیف و دلیعت نهاد انقیادی دارند که هرگز از راه فرمان منحرف نشوند امانتی که میوه تلخ خورند و عسل شیرین باز دهند و رعی که جز پاک و پاکیزه نخورند طاعتی که هرگز فرمان یعسوب را که پادشاه نحل است خلاف نکنند تکلفی که فرسنگها بروند و باز باوطن خود رجوع نمایند طهارتی که هرگز بر قاذورات نه نشینند و از ان نخورند صناعتی که اگر همه بانیان عالم جمع شوند همچون خانهای مسدس ایشان نتوانند ساخت پس هم چنانکه از عسل ایشان شفای المی ظاهر حاصل شود از تفکر در احوال ایشان شفای

چاکری فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا پس نیستند آنانکه افزونی یافته اند در اموال یعنی آنهاکه بسبب مال مهتری یافته و توانگر گشته و مالک رقاب جمعی از موالی شده اند نیستند بِرَادِّي رِزْقِهِمْ بازگرداننده مال خود را یعنی دهنده و بخشش کننده عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ بر آنها که مالک شده است دستهای ایشان آن کسان را یعنی خواجگان مالهای خود را بر بندگان نمیدهند که اگر مالکان مملوکان را در اموال خود شریک سازند فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس باشند ولات و موالی در مالداری یکسان و در تیسیر فرموده که خطاب با مشرکان عرب است که در تلبیه میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما تجویز نمیکنید که بندگان شما در مال شما شریک شما باشند پس چگونه روا میدارید که بتان شریک من باشند در الوهیت أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ آیا بنعمت خدای يَجْحَدُونَ انکار میکنند و حفص بصیغه غیبت میخواند یعنی کافران انکار نعم او میکنند و چون ثابت شد که منعم بجمیع نعم اوست پس هر که بت را شریک او گوید منکر نعمت او شده باشد وَاللَّهُ جَعَلَ و خدای بیافرید لَكُم برای شما

وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُوْنَ ۝ وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا

و بنعمت خدا ایشان ناسپاسی می نمایند و می پرستند بجز خدا کسی را که نمی تواند برای ایشان چیزی از روزی دادن

مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ شَيْئًا وَّلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ۝ فَلَا تَضْرِبُوْا لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ

از آسمانها و زمین چیزی از توانائی و قادر نمی شوند پس بیان مکنید برای خدا داستانها

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوْكًا لَّا يَقْدِرُ عَلٰى

هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید بیان کرد خدای داستانی بنده مملوکی که توانائی ندارد بر

شَيْءٍ وَّمَنْ رَّزَقْنٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَّجَهْرًا هَلْ يَسْتَوٗنَ

هیچ چیز و کسیکه او بیش از نزدیک خود روزی نیک پس وی خرج میکند از آن روزی پنهان و آشکارا آیا برابر میشوند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ اَحَدُهُمَا اَبْكَمُ

همه ستایش خدا راست بلکه اکثر ایشان نمیدانند و بیان کرد خدا داستانی دیگر دو مرد را یکی از ایشان گنگ است

لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰىهُ اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُّ لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ

قدرت ندارد بر چیزی و او گران است بر خواجه خود هر کجا فرستدش نیارد از آنجا هیچ نیکی

هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ وَمَنْ يَّاْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَلِلّٰهِ

آیا برابر است این شخص و کسیکه میفرماید مردمان را بعدل و خود وی بر راه راست است و خدای راست

ع ۱۰ / ۱۶

وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ و به نعمت خدای هُمْ يَكْفُرُوْنَ ایشان نمیگروند باطل عقیده است که بتان دارند از تحقیق اعانت و شفاعت و نعمت پرستش حق است بیگانگی یا باطل آنچیزی است که حرام کردند از بحیره و سائبه و نعمت آنچه خدای بر ایشان حلال گردانیده و گفته اند که باطل شیطان است و ایشان بدو میگروند و نعمت حضرت رسالت پناه است و بدو نمیگروند وَيَعْبُدُوْنَ و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ آنچیز را که مالک نیست یعنی توانائی ندارد برای ایشان رِزْقًا روزی دادن مِّنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها یعنی باران وَالْاَرْضِ و از زمین یعنی نباتات ملخص سخن آنست که کافران عبادت بتان میکنند که ایشان نمی توانند روزی دادن شَيْئًا چیزی را پرستندگان خود از مطر و نبات وَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ و هرگز نیز نمیتوانند که روزی دهند و مقرر است که پرستش اینها خلاف عقل بود زیرا که عبادت شکر نعمت است و هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدای را ثابت است نه اصنام را فَلَا تَضْرِبُوْا پس مزنید یعنی مسازید لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ برای خدای مثلها بر آن وجه که قیاس کنید بتان را برو و شرکت دهید یا او مصرع من لا له المثل لا تضرب له المثل اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای میداند فساد قول شما را وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما نمیدانید و اگر دانید بر این اشتراک جرأت نکنید یا شما برای او مثل میزنید که او میداند که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل ایراد کرده برای خود و معبودان باطل ایشان اول فرمود ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا زد خدای یعنی پیدا کرد مثلی و آن کدام است عَبْدًا مَّمْلُوْكًا بنده درم خریده غیر مکاتب و غیر مأذون که او لَا يَقْدِرُ توانائی ندارد عَلٰى شَيْءٍ بر هیچ چیز از نفع و ضرر وَّمَنْ رَّزَقْنٰهُ و آنکه روزی دادیم او را مِنَّا از نزدیک ما رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی بسیار و بی مزاحم که در و تصرف تواند کرد فَهُوَ پس این مرزوق يُنْفِقُ مِنْهُ نفقه میکند از آن روزی سِرًّا وَّجَهْرًا پنهان و آشکارا یعنی هر نوع که میخواهد خرج میکند و از کسی نمیترسد هَلْ يَسْتَوٗنَ آیا برابرند یعنی مساوی نباشند بندگان بی اختیار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که اعجز مخلوقات اند شریک قادر علی الاطلاق چگونه توانند بود ﴿نظم﴾ راه تو بنور لایزالی ٭ از شرک و شریک هر دو خالی ٭ آن بنده که عاجز است و محتاج ٭ کی راه برد بصاحب تاج ٭ ما للتراب و رب الارباب ٭ صاحب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابوالعباس شقانی در آمدم و یرا دیدم که این آیت میخواند و میگریست و نعره میزد پنداشتم که از دنیا بخواهد رفت گفتم ای شیخ اینچه حالت است فرمود که یازده سال میگذرد که در من اینجا رسیده است و از اینجا نمی توانم گذشت آری حدوث در قدم نتواند رسید و ممکن از کنه واجب

و کسیکه میفرماید بالعدل براستی یعنی سخنگوی باشد با کفایت تمام و رشدی کامل و فهمی درست کار میکند بعدل و عدل صفتی است جامع جمیع فضایل و مکارم وَهُوَ و او در نفس خود عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بر راهی راست است و سیرتی درست و طریقه پسندیده که بهر مطلب که توجه نماید زود بمقصد و مقصود برسد پس چنانچه ابکم بیحاصل مساوی این کامل فاضل نیست پس بتان بی اعتبار را نسبت مساوات با حضرت پروردگار نباشد و گفته اند این مثل نیز برای مؤمن و کافر است مؤمن حمزه بن عبدالمطلب و کافر ابی بن خلف یا مؤمن عثمان ذی النورین است و کافر اسید ابن ابی العیص که مولای او بود و ذی النورین او را باسلام دلالت میکرد و اسید ویرا از انفاق فی سبیل الله منع میکرد آورده اند که کفار قریش از روی استهزا استعجال وقوع قیامت میکردند آیت آمد وَلِلّٰهِ و مر خدای راست غَيْبُ

غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ

علم پنهان آسمانها و زمین و نیست کار قیامت یعنی نزدیک قدرت او مگر مانند چشم زدن بلکه نزدیک تر است

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ

هر آئینه خدا بر همه چیز توانا است و خدا بیرون آورد شما را از شکم مادران شما و نمیدانستید

شَيْئًا وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ اَلَمْ يَرَوْا

چیزی را و پیدا ساخت برای شما شنوائی و چشمها و دلها تا بود که شکر کنید آیا ندیدند

اِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰتٍ فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

بسوی مرغان رام شده در هوای آسمان نگاه نمیدارد ایشان را مگر خدا هر آئینه درین نشانهاست

لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ سَكَنًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُوْدِ

گروهی را که ایمان می آرند و خدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت و ساخت برای شما از پوست

الْاَنْعَامِ بُيُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَافِهَا وَ

چهارپایان خانها سبک می یابید آنرا روز سفر خود و روز اقامت خود و ساخت از پشمهای وی

اَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَا اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ۝ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ

و کرکهای وی و موی وی اسباب خانه و بهره مندی تا وقت مقرر و خدا پیدا ساخت برای شما

غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ دانستن نهانی آسمان و زمین یعنی او داند و بس آنچه پوشیده است از ان و شما را محسوس نمیشود یا مراد مطر و نبات است وَمَا اَمْرُ السَّاعَةِ و نیست کار قیامت یعنی قیام آن روز یا احیای موتی در سرعت و سهولت اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ مگر مانند نگریستن چشم یعنی گشتن او از اعلای حدقه با سفل آن و باصطلاح آنرا چشم زدن گویند یعنی آوردن خدای مر قیامت را یا زنده ساختن اموات را در ان روز آسان تر است از آنکه شما دیده بر هم زنید اَوْ هُوَ بلکه آن اَقْرَبُ نزدیک تر است چه لمح بصر و فعل است وضع جفن و رفع آن و ایقاع قیامت یا احیای موتی یک فعل است پس ممکن است وقوع آن در نصف زمان این حرکت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از بعث و حشر قَدِيْرٌ تواناست یعنی تواند احیای خلایق دفعة چنانچه قادر است بر احیای ایشان بر سبیل تدریج پس از ابتدای ظهور ایشان خبر داد تا از مبدا بر معاد استدلال کنند و فرمود که وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ و خدای بیرون آورد شما را مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا نمیدانستید هیچ چیز را از جذب منافع بخود و دفع مکاره از خود وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و داد مر شما را گوش وَالْاَبْصَارَ و چشمها وَالْاَفْـِٕدَةَ و دلها یعنی ادوات دانش بشما داد تا جزئیات اشیا را بمشاعر دریابید بدلها مشارکاتی و مباینانی که میان ایشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید و بنظر در ان اکتساب علوم نظری دست دهد پس ادوات استفاده و استفاضه از کلام و کتاب که تعلق آن باسماع و ابصار است بشما ارزانی داشت و سلاطین قلوب را که میزان مستفادات شما اند بر مسند تعقل متمکن ساخت لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها اَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند آدمیان براه استدلال بر قدرت الٰهی اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان تا ببینند ایشان را مُسَخَّرٰتٍ رام شدگان برای پریدن فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ در هوا میان ارض و سما مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در ان هوا اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای و اگر نه ثقل جسد ایشان مقتضی سقوط است اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر طیر برای طیران لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانهاست لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که بگروند یعنی مومنان منتفع اند بدانچه تفکر میکنید در آنکه حق سبحانه مرغان را بر وضعی آفریده که طیران میتوانند نمود و هوا را بنمطی مخلوق ساخته که پریدن ایشان در آن ممکن است و ایشانرا نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس بال این تفکرات در هوای معرفت پرواز نموده خود را بآشیان کرامت نشان تفکر ساعة عبادة ستین سنة میرساند ﴿بیت﴾ فکر از این خانه فرازت کشد ٭ سوی سراپرده رازت کشد ٭ وَاللّٰهُ و خدای جَعَلَ ساخت لَكُمْ برای شما مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ از خانهای شما

مِمَّا خَلَقَ ظِلٰلًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَّجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيْلَ تَقِيْكُمُ الْحَرَّ

وَسَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَاْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُوْنَ ○

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ○ يَعْرِفُوْنَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُوْنَهَا وَ

اَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُوْنَ ○ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِيْنَ

كَفَرُوْا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ○ وَاِذَا رَاَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ○ وَاِذَا رَاَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا شُرَكَآءَهُمْ قَالُوْا رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ

شُرَكَآؤُنَا الَّذِيْنَ كُنَّا نَدْعُوْا مِنْ دُوْنِكَ فَاَلْقَوْا اِلَيْهِمُ الْقَوْلَ اِنَّكُمْ

شریکان ما اند که میپرستیدیم بجز تو پس شریکان پیغام اندازند بسوی ایشان این سخن را که هر آینه شما

مما خلق از آنچه بیافرید از درخت و کوه و بنا و ابر ظلالاً سایهای تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وجعل لکم و ساخت برای شما من الجبال از کوهها اکنانا جایگاه پوششهای یعنی غارها و حجرها که در آن سکون می ورزید وجعل لکم و کرد برای شما سرابیل پیراهنها پوشیده پنها چون جامها از صوف و کتان و پنبه و غیر آن که البته تقیکم الحر باز دارد از شما ضرر گرما را و ذکر سرما نکرد و اکتفا بأحد الضدین یا آنکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است وسرابیل و دیگر ساخت برای شما از آهن چون زره و جوشن که آن تقیکم نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیر و تیغ و نیزه ایشان در کارزار شما کذلک همچنانکه این نعمتها بر شما تمام کرد یتم نعمته تمام میدارد نعمت و نیکوئی خود را علیکم بر شما تمام کردنی و در زمان استقبال لعلکم تسلمون باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم شوید فان تولوا پس اگر برگردند و اعراض کنند از اسلام فانما علیک پس جز این نیست که بر تو البلاغ المبین رسانیدن پیغام آشکارا و چون پیغام بدیشان رسانیدی اعراض ایشان ترا زیان نکند یعرفون نعمت الله می شناسند مشرکان نعمت خدای را که شده بر ایشان و معترفند که اینها از وست ثم ینکرونها پس انکار میکنند آن را به پرستش غیر منعم یا میگویند نعمت او بشفاعت بتان یا در وقت سختی میشناسند و در حال آسانی منکر میشوند یا بزبان عارفند و بدل منکر و میشاید که نعمت الله نبوت و رسالت پناه باشد و آنرا به معجزات شناختند که حق است و لعناد منکر شدند واکثرهم الکفرون و بیشتر ایشان یعنی ... ایشان غیر مجانین و صبیان ناگرویدگانند ویوم نبعث و بترسان ایشان را از روزی که برانگیزیم من کل امة از میان هر گروهی شهیدا گواهی بر ایمان و کفر ایشان مراد پیغمبران است اند ثم لا یؤذن پس دستوری ندهند للذین کفروا مر آنرا که کافر شده اند در عذر خواهی یا در رجوع بدنیا ولا هم یستعتبون و نه ایشان مطالب شوند با سترضا یعنی نگویند که شما خشنود سازید خدا را یعنی عمل کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست و در تاویلات امام ماتریدی آورده که ایشان را دستوری اعتذار ندهند و اگر عذر خواهند از ایشان نپذیرند واذا رأ و چون ببینند روز قیامت الذین ظلموا آنانکه شرک آوردند العذاب عذاب دوزخ را و در آرند ایشان را بدوزخ فریاد برآرند و از مالک تخفیف عذاب طلبند فلا یخفف پس سبک کرده نشود عنهم از ایشان عذاب ولا هم ینظرون و نه ایشان مهلت داده شوند یعنی زمانی ایشان را مهلت ندهند و بی عذاب نگذارند واذا رأ و چون ببینند در آن سرای الذین اشرکوا آنانکه

لَكٰذِبُوْنَ ○ وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذِ ِالسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

دروغ گویانید و بیفگنند بسوی خدا آن روز پیغام انقیاد را و گم گردد از ایشان آنچه

يَفْتَرُوْنَ ○ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ

الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا يُفْسِدُوْنَ ○ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا عَلَيْهِمْ

مِّنْ اَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ تِبْيَانًا

لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ○ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُ بِالْعَدْلِ

ع ١٢ ١٨

وَالْاِحْسَانِ وَاِيْتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ

و نیکو کاری و عطا کردن بخویشاوندان و منع میکند از بیحیائی و کار ناپسندیده

وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ○ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا

و تعدی پند میدهد شما را تا بود که شما پند پذیر شوید و وفا کنید بعهد خدا چون

... لکذبون دروغ گویانید هرگز ما شما را نفرمودیم به پرستش خود یا شما ما را نمی پرستیدید بلکه هوای خود را پرستش میکردید و در تبیان گوید که نصاری و یهود و ... عیسی و عزیر و ملائکه علیهم السلام در بهشت به بینند و تو بتیکه خود در دوزخ باشند گویند خدایا اینها را می پرستیدیم بامر ایشان پس آن دو پیغمبر و فرشتگان گویند شما دروغ میگوئید و ایشان شرمنده و خوار و مخذول گردند و حجت بر ایشان لازم شود و اندیشه دیگر کنند والقوا الی الله و بیفگنند بخدای یومئذ السلم ... یعنی خواهند که از در صلح در آیند معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدای را یا اسلام آرند و هیچ اسلام سود ندارد مر ایشان را ... وضل عنهم و گم گردد از ایشان یعنی باطل و زایل شود ما کانوا یفترون آنچه بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان ... شفاعت از ایشان شاعت ببینند الذین کفروا آنانکه نگرویدند بخدای وصدوا و باز داشتند مردمان را عن سبیل الله از راه خدای یعنی از ایمان بحضرت مصطفی ... زدنهم بیفزائیم ایشان را عذابا فوق العذاب عذابی بالای عذابی بما کانوا بسبب آنکه بودند که بمنع مردم از اسلام یفسدون تباهی میکردند پس یک عذاب ... کفر ایشان است و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کژدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند و ایشان گریزان شده خواهند ... و در میان آتش پنهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوی از زیر عرش گداخته بطرف ایشان روان گردد و بعضی از آن معذب شوند در مقدار شب ... از روزهای این جهان گویند زیادتی این عذاب از زهر مار باشد ویوم نبعث و یاد کن ای محمد روز یرا که برانگیزیم فی کل امة در میان هر گروهی شهیدا علیهم گواهی بر گفتار و کردار ایشان من انفسهم از نفسهای ایشان یعنی پیغمبری که هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وجئنا بک و بیاریم ترا شهیدا علی هؤلاء گواهی بر این گروه یعنی امت تو تا بر تصدیق مؤمنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی ونزلنا و فرو فرستادیم علیک الکتب بر تو قرآن را تبیانا لکل شیء بیانی روشن برای همه چیز از امور دین و دنیا تفصیل و اجمال صاحب مبارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات و در احکام منصوصه ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع و قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه در آن ... متابعت رسول که واطیعوا الرسول و بیان کرده و حث کرده است ... اجماع و تهدید نموده کسی را که پیروی غیر سبیل المؤمنین نموده و عبرت و استدلال اصل قیاس است حیث قال فاعتبروا یا اولی الابصار پس قرآن تبیان همه چیز باشد وهدی و راه نمون بحق ورحمة و بخشایش بر همه اگر باور گروند وبشری و مژدگانی بهشت للمسلمین مر مسلمانانرا ... ان الله بدرستیکه خدای یأمر بالعدل میفرماید براستی بتوسط در همه چیزها خواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل و تشریک و قائل شدن بکسب ... متوسط است میان جبر و قدر خواه عمل چون تعبد بادای فرائض که متوسط است میان بطالت و ترهب خواه در اخلاق که متوسط است میان بخل و تبذیر و شجاعت که متوسط است میان جبن و تهور والاحسان و میفرماید به نیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد بتطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه مؤدای الاحسان ان تعبد الله ... کانک تراه از آن خبر میدهد وایتای ذی القربی و امر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک و رسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشد وینهی عن الفحشاء

... احسان شناوریح است و فائده جمله رحم انس و الفت ... عبد الوهاب فرموده که عدل توحید است و محبت ... و علوم و اموال ... و احسان آنکه هر نوع نیکوئی ... ایتاء ذی القربی ... اذا عاهدتم

عَاهَدْتُّمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ۚ إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ۚ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللّٰهُ بِهِ ۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ ۖ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا

عاهدتم چون عهد بستید مراد عهد الست است یا عهود دیگر میان مردم معهود باشد و اصح آنست که نزول این آیت در شان جمعی است که با حضرت رسالت پناه در مکه عهد بستند و غلبهٔ قریش وضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع واضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشان را بفریبد تا نقض عهد پیغمبر کنند حق سبحانه بدین آیت ایشان را بر منهج وفا ثابت قدم گردانید و فرمود بعهد وفا کنید ولا تنقضوا الایمان و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بعد توکیدها بعد از استواری آنها بسوگند وقد جعلتم الله وحال آنکه ساخته اید حضرت خدای را علیکم بر پیمانهای خود کفیلا گواه ان الله یعلم بدرستیکه خدای تعالی میداند ما تفعلون آنچه میکنید از نقض عهد و سوگند ولا تکونوا و مباشید در شکستن عهد و مواثیق کالتی نقضت مانند آن زنی که بشگافت باز کشاد غزلها ریسمانهای رشته خود را من بعد قوة از پس قوت یعنی استحکام آن انکاثا پاره پاره یعنی از هم برکند غزل خود را در حالتیکه رشتها تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریطه یا رابطه است دمیاطی گوید خطیه نام داشت و ملقب بود بحمقا یا جعرا یا حروقا و او را کنیزان بودند آن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر وصوف خود میرشت و کنیزان را نیز رشتن میفرمود و بعد از نصف النهار میفرمود تا از ریسمانهای رشته تاب باز میدادند تا خراب وضایع میشد پیوسته عادت وی این بود حق تعالی تشبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید که چنانچه آن زن حمقا رسن تاب دادهٔ خود را ضایع میکرد شما عهد خود را ضایع مکنید مردم عاقل باید که سر رشتهٔ عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکنند تا بحکم اوفوا بعهدی اوف بعهدکم جزای وفا یابد بیت گرت هواست که دلدار نگسلد پیمان ٭ نگاهدار سر رشته تا نگهدارد تتخذون ایمانکم میگیرید عهد و پیمان خود را دخلا بینکم خیانت و مکر و غرور میان شما ان تکون امة بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هی اربی من امة ایشان زیاده از گروهی دیگر در عدد و مال یعنی از مسلمانان مراد آنست که قریش را از مسلمانان بیشتر و مال ایشان را وافر تر دیدید میخواهید که بفریب و حیله معاشش کنید انما یبلوکم الله به جز این نیست که خدای تعالی می آزماید شما را بوفای عهد تا مردمان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر که وفا میکند ولیبینن لکم یوم القیمة و هر آئینه پیدا کند برای شما روز رستخیز ما کنتم فیه آنچه هستید که در ان تختلفون اختلاف میکنید در شان بعث و جزا ولو شاء الله لجعلکم و اگر خواستی خدای تعالی هر آئینه گردانیدی شما را امة واحدة یک گروه متفق بر اسلام ولکن یضل ولیکن فرو می گذارد در ضلالت من یشاء هر کرا خواهد

از راه خدای تعالی یعنی وفا بعهد و لکم و مر شما راست در آخرت عذاب عظیم عذاب بزرگ تهدید عظیم است مر ضعفای اهل اسلام را که میخواستند از عهد پیغمبر برگردند و قریش ایشانرا وعده میدادند که اگر رجوع بدین ما کنید ما برین ربه منافع بشمار سانیم حقتعالی میفرماید ولا تشتروا و مخرید یعنی بدل مکنید بعهد الله بعهد خدای و پیغمبر او را ثمنا بهای قلیلا

قَلِيلًا ۚ إِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ۖ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۝ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ۝ وَإِذَا بَدَّلْنَا

ع ۱۴ ۱۹

قلیلا به بهای اندک یعنی بجزوی چیزی از مال دنیا که قریش شما را وعده میدهند انما عند الله بدرستیکه آنچه نزدیک خدا است برای وفاداران عهد از نعیم دنیا و ثواب آخرت هو خیر لکم آن بهتر است مر شما را از آنچه قریش وعده میکنند ان کنتم تعلمون اگر هستید که شما بدانید ما عندکم آنچه نزدیک شما است از اغراض دنیویه ینفد سپری شود و منقضی گردد و ما عند الله و آنچه نزدیک خدا است از خزائن رحمت باق همیشه است و بی انقراض یکی از اعزه در شرح گلشن راز نوشته که هر عین از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است یکی من حیث الحقیقه و آن عبارت است از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و این را تجلی شهودی گویند و اعتبار دوم من حیث التشخص والتعین و ازین حیثیت است که ایشان را حمکن میگویند و خلق نیز مینامند و جمیع نقائص بموجودات ممکنه ازین وجه منسوب میدارند مثنوی از ره صورت نماید غیر دوست ٭ چون نظر کردی بمعنی جمله اوست ٭ زان یکی ما عندکم ینفد شنو ٭ جز پی ما عنده باقی مشو ٭ ما عندکم ینفد اشارت باعتبار ثانی است و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول نظم ای بوصفت بیان ما همه هیچ ٭ همه آن ما همه هیچ ٭ هرچه بیند خیال ما همه نقش ٭ هرچه گوید زبان ما همه هیچ ٭ ما بکنه حقیقتت نرسیم ٭ ای یقین و گمان ما همه هیچ ٭ ولنجزین الذین صبروا و هر آئینه جزا دهیم آنان را که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت تکالیف یا بر آزار کفار یا شکیبائی نمودند بر عهد و پیمان خود یعنی اهل بیعت پیغمبر که بر بی نوائی صبر نموده از عهد برنگشتند بدهیم اجرهم مزد ایشان را که نعیم بهشت است یا ثواب مضاعف باحسن ما کانوا به نیکوترین آنچه بودند که از روی اخلاص یعملون عمل میمودند امام زاهدی رح فرموده که اگر یکی را از ایشان صد طاعت بود از یک جنس چون نماز یا روزه یا زکوة یا صدقه و یکی از میان آن صد بهتر و تمام تر باشد ثواب آن بر یکی که نیکوتر است تمامی بدهیم و باقی را هم به پذیریم و ثواب هر یک با ثواب آن بهتر و تمام تر برابر دهیم من عمل صالحا هر که بکند کار شایسته من ذکر او انثی از مرد یا زن وهو مؤمن و او مومن باشد چه عملی تا با ایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فلنحیینه حیوة طیبة پس هر آئینه زندگانی دهیمش در دنیا زندگانی خوش یعنی رزق حلال بوی ارزانی داریم تا ماکل و ملابس او پاک بود و گفته اند حیوة طیبه حلاوت طاعت است یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت یا رضا بقضا قولی آنست که حیوة طیبه در بهشت خواهد بود چه زندگانی در دنیا بی شوب تنقیص و تفرقه نیست محققان بر آنند که حیوة طیبه کسی راست که چهار صفت دارد شناخت خدای و صدق مقال با خدای و وقوف بر منهج امر خدای و اعراض از ماسوای خدای در حقایق سلمی مذکور است که حیوة طیبه استغنا است بالله عما سوی الله مصرعه چون تو دارم همه دارم دگرم

و بپروردگار خود در دفع وساوس او یتوکلون توکل می نمایند انما سلطنه جز این نیست که تسلط او علی الذین یتولونه بر آنان است که او را دوست میدارند و وسوسهٔ او را قبول میکنند والذین هم به و آنانکه ایشان بسبب طاعت شیطان مشرکون شرک آرندگانند بخدای آورده اند که کفار مکه بوقت نسخ بعضی از احکام گفتند که محمد با یاران خود سخریه میکند امروز ایشان را کاری میفرماید و روز دیگر از ان نهی مینماید غالب آن است که او افترا میکند بخدای و از تلقای نفس خود سخن میگوید آیت آمد که واذا بدلنا و چون بدل کنیم آیة

آیَةً مَّکَانَ آیَةٍ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا یُنَزِّلُ قَالُوْا اِنَّمَا اَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لَا
آیتی بجای آیتی وخدا داناتر است بآنچه فرود می آرد گویند جز این نیست که تو افترا کننده بلکه اکثر ایشان

یَعْلَمُوْنَ ○ قُلْ نَزَّلَهٗ رُوْحُ الْقُدُسِ مِنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
نمیدانند بگو فرود آورده است اورا روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد مومنان را

وَهُدًی وَّبُشْرٰی لِلْمُسْلِمِیْنَ ○ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ یَقُوْلُوْنَ اِنَّمَا یُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ
وبرای راه نمودن ومژده دادن مسلمانان را وهر آئینه ما میدانیم که کافران میگویند جز این نیست که می آموزد این پیغامبر را آدمی

لِسَانُ الَّذِیْ یُلْحِدُوْنَ اِلَیْهِ اَعْجَمِیٌّ وَّهٰذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُّبِیْنٌ ○
زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است واین قرآن بزبان عربی واضح است

اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ لَا یَهْدِیْهِمُ اللّٰهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ○ اِنَّمَا
هر آئینه آنانکه ایمان نمی آرند بآیات خدا راه ننماید ایشانرا خدا وایشانرا باشد عذاب درد دهنده جز این نیست

یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْکٰذِبُوْنَ ○ مَنْ کَفَرَ
که افترا میکنند دروغ را آنانکه ایمان ندارند بآیتهای خدا وایشانند دروغیان هرکه کافر شود

بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِیْمَانِهٖٓ اِلَّا مَنْ اُکْرِهَ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِیْمَانِ وَلٰکِنْ مَّنْ شَرَحَ
بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود بروی ودلش آرمیده باشد بایمان ولیکن کسیکه سینه گشاده کند

آیةً وچون بدل کنیم آیتی ناسخ را مکان آیةٍ بجای آیتی منسوخ والله اعلم وخدای داناتر است بما ینزل بآنچه فرو میفرستد از نسخ بجهت حکمت ومصلحت قالوا گویند کافران انما انت مفتر جز این نیست که تو افترا کننده بر خدای واز خود سخنی میگوئی بل اکثرهم نه چنین است که میگویند بلکه بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند حکمت نسخ واثبات احکام دیگر را قل نزله بگو ایشان را که فرود آورد اورا یعنی قرآن را روح القدس روح پاکیزه که جبرئیل است من ربك از نزد پروردگار تو بالحق براستی لیثبت الذین آمنوا تا ثابت آنانرا که ایمان آورده اند واعتقاد ایشان را راسخ سازد بآنکه این کلام حق است یعنی چون ناسخ را شنوند ورعایت صلاح وحکمت او را اندیشه نمایند دل ایشان مطمئن شود وهدی ودیگر نزول قرآن برای هدایت است وبشری للمسلمین وبشارت ده مسلمانان را درخبر است که غلامی رومی بود مر عامر بن حضرمی را گویند که جبر گفتندی وگویند که دو غلام بودند جبر ویسار که شمشیرها را صیقل زدندی واهل کتاب بودند پیوسته توریت وانجیل خواندندی وچون حضرت رسالت پناه بر ایشان بگذشتی استماع قرائت ایشان فرمودی وگفته اند خویطب را غلامی عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا جبیض یا عداس وصحیح آنست که او را بوفکیه گفتندی شبها پیش پیغمبر آمدی وقرآن تعلیم گرفتی قریش گفتندی محمد ازین غلام کلامی می آموزد وبا ما میگوید آیت آمد که ولقد نعلم وهر آئینه ما میدانیم انهم یقولون آنرا که ایشان میگویند انما یعلمه بشر جز این نیست که او را می آموزاند آدمی یعنی جبر یا بوفکیه لسان الذی زبان آنکه یلحدون الیه تعلیم را باو نسبت میکردانند یعنی گمان می برند که معلم اوست اعجمی غیر معین است یعنی فصاحت ندارد وهذا واین قرآن لسان عربی مبین زبان عربی روشن است که شما با وجود کمال فصاحت ونهایت قدرت بر انشای عربیات از اتیان بمثل آن عاجزید وناتوان پس دعوی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت را کلامی بدین بلاغت وفصاحت ظاهر البطلان است ان الذین بدرستی آنانکه لا یؤمنون بآیات الله بمیگروند بآیتهای کتاب خدای وتصدیق نمی کنند که من عندالله است لا یهدیهم الله راه نمی نماید خدای ایشانرا به نجات یا جنات ولهم عذاب الیم وایشانراست عذابی دردناک در آخرت بجهت کفران ایشان بقرآن ونسبت افترا بحضرت پیغمبر وحال آنکه مفتری ایشانند انما یفتری الکذب جز این نیست که بر می بافند دروغ را الذین لا یؤمنون آنانکه نمیگروند بآیات الله بآیتهای خدای یعنی قرآن ومیگویند که بر بافته محمد است واولئك وآن گروه مفتریان هم الکاذبون ایشانند دروغ گویان که میگویند انما یعلمه بشر وبحقیقت دروغ گفتن

صفت ایشانست
ودر اخبار آمده است که قریش بعد از
تعرض حضرت بآزار ایشان عطاله ایشان
اباء او ازار او ردوان ایشان صحابه که
صحابی که ایشان تشدید چون بلال از ملل و
خباب وعمار وپدرش یاسر ومادرش سمیه او
سمیه را بر مشغول شدند وایشان ابرار را
در رجوع بکفر اکراه کردند وآن جماعت
در طریق خود ثبات قدم ورزیدند
از جفای قوم شکیبائی نمودند تا هیجکه
والدین عمار شربت شهادت
چشیدند وعمار از بی طاقتی
وضعف بدن از تحمل ایذا باز داشت
کلمه رضای قوم ودران بود بگفت
آن زمینت با حیث والطاغوت خبر
بحضرت پیغمبر رسید که عمار کافر شد
کفر اختیار کرده از دین خود بر آمد
حضرت فرمود که نه چنین است از سر
تا قدم عمار از ایمان پر است وایمان
بگوشت وخون او بر آمیخته است
یعنی ایمان در باطن او متمکن گشته
که گفتگوی او تغیر نگوی تفاوت نیازد
عمار گریان بخدمت آمد
آمد وآنحضرت بدست مبارک اشک
از وی پاک کرد وفرمود که تراست

ان عادوا لک فعد لهم یعنی
اگر باز گردند تو با کراه باز گردید
ایشان بهمان کلمه وحق سبحانه
این آیت فرستاد که من کفر
بالله هرکه کافر شود بخدای
من بعد ایمانه پس از
ایمان خویش ومرتد گردد
چون ابن خنطل وطعمه ومقیس
وامثال ایشان در معرض
سخط آلهی باشد الا من
اکره مگر کسیکه اکراه کرده شود
وقلبه ودل او مطمئن
بالایمان آرمیده باشد
بایمان وعقیده او متغیر نگردد
وچون عمار رضه ولکن من
شرح ولیکن هرکس که بگشاید
بالکفر

بِالْکُفْرِ صَدْرًا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ○ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمُ
بکفر یعنی راضی شود برایشان است خشم از خدای وایشانراست عذاب بزرگ این خشم بسبب آنست که ایشان

اسْتَحَبُّوا الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا عَلَی الْاٰخِرَةِ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰفِرِیْنَ ○
دوست داشتند زندگانی دنیا را بر آخرت وبسبب آنست که خدا راه نمی نماید گروه کافران را

اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ
ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است خدا بر دل ایشان وبر گوش ایشان وبر دیدهای ایشان وایشانند

الْغٰفِلُوْنَ ○ لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ○ ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ
بی خبران شک نیست دران که ایشانند در آخرت زیانکاران باز پروردگار تو

لِلَّذِیْنَ هَاجَرُوْا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوْا ثُمَّ جٰهَدُوْا وَصَبَرُوْا اِنَّ رَبَّكَ
آنانراکه هجرت کردند بعد از آنکه عقوبت کرده شد ایشان را تا کلمه کفر بگویند باز جهاد کردند وصبر نمودند هر آئینه پروردگار تو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ○ یَوْمَ تَاْتِیْ کُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ
بعد ازین مقدمه آمرزگار مهربان است آن روز که بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف

نَّفْسِهَا وَتُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ ○ وَضَرَبَ اللّٰهُ
ذات خود وبتمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است وایشان ستم کرده نشوند وبیان کرد خدا

۱۴ ع ۲۰

بالکفر صدرا بکفر سینه خود را یعنی آنها که بکفر خویش بر آیند وبر آن اعتقاد کنند فعلیهم پس بر ایشانست غضب من الله خشمی از خدای ولهم وایشان راست عذاب عظیم عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذلك آن عذاب عظیم ایشان را بانهم استحبوا بسبب آنست که ایشان دوست داشتند وبر گزیدند الحیوة الدنیا زندگانی دنیا را علی الآخرة بر نعیم عقبی وان الله ودیگر بجهت آن است که خدای لا یهدی نمی خواهد که راه نماید القوم الکافرین گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدان را بآنچه موجب ثبات بر ایمان باشد اولئك آن گروه کافران الذین طبع الله آنانند که مهر نهاد خدای علی قلوبهم بر دلهای ایشان تا قول حق در نیابند وسمعهم وبر گوشهای ایشان تا سخن حق نشنوند وابصارهم وبر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق نه بینند واولئك وآن گروه هم الغافلون ایشانند غافلان بی خبران از حق لا جرم انهم حقا ودران هیچ شبهه نیست که ایشان فی الآخرة دران سرای دیگر هم الخاسرون ایشان زیان زدگانند چه سرمایه عمر ضایع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاوردند ومفلس وار در بازار قیامت جز دست تهی ودل پر حسرت وندامت نخواهد بود

مثنوی قیامت که بازار مینو نهند ✤ منازل باعمال نیکو دهند ✤ بضاعت بچندانکه آری بری ✤ وگر مفلسی شرمساری بری ✤ که بازار چندانکه آگنده تر ✤ تهیدست دل را پراگنده تر

ثم ان ربك پس بدرستیکه پروردگار تو بخشاینده است للذین هاجروا مر آنان را که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب وصهیب وسالم وبلال رضی الله من بعد ما فتنوا پس از آنکه عذاب کشیده بودند واز کفار ایذاء تمام یافته ثم جاهدوا پس جهاد کردند وصبروا وشکیبائی نمودند بر جهاد ان ربك بدرستیکه آفریدگار تو من بعدها از پس هجرت وجهاد وصبر لغفور هر آئینه آمرزنده است وعفو کننده از ایشان گناهان گذشته رحیم مهربان است ایشان را توفیق طاعت دهد در زمان آینده یوم تاتی یاد کن روزی را که آید کل نفس هر نفسی یعنی هر انسانی تجادل جدال کند عن نفسها از نفس خود یعنی ملامت کند خود را اشلا عاصی گوید که چرا معصیت کردم ومطیع گوید چرا اطاعت بیشتر نکردم یا هر کس سعی کند ومجادله نماید در خلاص نفس خود گوید نفسی نفسی وتوفی کل نفس وتمام داده شود هر نفس را ما عملت جزای آنچه کرده است وهم لا یظلمون وایشان ستم دیده نشوند در مکافات وضرب الله وپیدا کرد خدا تعالی مثلا

مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ اٰمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَّاْتِيْهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ

داستانی دیهی که بود ایمن آرمیده می آمد باو روزی او بگشادگی از هر جائے

فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللّٰهِ فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ۝

پس ناسپاسی کرد بنعمتهائے خدا پس چشانید خدا او را پوشش گرسنگی و ترس بسبب آنچه میکردند

وَلَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ۝

و هر آئینه آمد بایشان پیغامبری از جنس ایشان پس دروغ داشتندش پس گرفت ایشان را عقوبت و ایشان ستمگار بودند

فَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا وَّاشْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شما را حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را

تَعْبُدُوْنَ ۝ اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيْرِ وَمَاۤ اُهِلَّ

میپرستید جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه ذکر کرده شد

لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

نام غیر خدا بر ذبح وی پس هر که بیچاره شد نه ستم کرده و نه از حد گذشته پس خدا آمرزگار مهربان است

وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَا تَصِفُ اَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذَا حَلٰلٌ

و مگوئید چیزے را که بیان میکند حکم او زبان شما بدروغ آن حلال است

مَثَلًا مثلی قَرْيَةً کانَتْ دیہے را که بود اٰمِنَةً ایمن از نزول قیاصره و قصد جبابره مُطْمَئِنَّةً آرمیده و اہل آن آسوده يَاْتِيْهَا رِزْقُهَا می آید بدان دیه روزی اہل وے یعنی اقوات ایشان رَغَدًا فراخ و بسیار مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از ہر جائے یعنی از اطراف و جوانب آن فَكَفَرَتْ پس کافر شدند یعنی اہل آن کفران ورزیدند بِاَنْعُمِ اللّٰهِ بنعمتہائے خدای و شکر نه گذاردند فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ پس چشانید خدا تعالے اہل آن را لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ پوشش گرسنگی و ترس بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ بآنچه بودند که کردند از عملہای بد استعاره کرده است ذوق را برای ادراک اثر ضرر و لباس را برای چیزی که کسے را فرا گیرد و بپوشد یعنی حق سبحانه چنان کرد که دریافتند ضرر جوع و خوف را که بر ایشان شامل بود ابن عباس رض فرموده که این مثل برای اہل مکه است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند ہمین که بمبعث نبوت حضرت محمد مصطفے صلعم کافر شدند خدای مبدل گردانید فراخی ایشان را بالقحط تا ہفت سال در جدب و خشک سالی مانده از غایت جوع مردار میخوردند و خون می آشامیدند و آن بدعاے آنحضرت بود که اللهم اشدد وطاتک علی مضر و ابعث علیهم سنین کسنی یوسف و دیگر ایمنی ایشان را بدل کرد بخوف یعنی ترس مسلمانان در دل ایشان انداخت تا حدیکه از ہیبت اہل اسلام ترک تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند وَلَقَدْ جَآءَهُمْ و بدرستیکه آمد بدیشان رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ پیغمبری از ایشان یعنی محمد فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند او را فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب یعنی قحط و ترس وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ و حال آنکه ایشان ستمگار اند بر نفس خود به شرک و تکذیب آورده اند که زنان قریش کسی را بحضرت رسالت پناه صلعم فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان مکه چیست که از قحط بمردن نزدیک اند حضرت رسالت پناه دستوری داد تا چیزی از طعام بمکه بردند آیت آمد فَكُلُوْا پس بخورید ای زنان و کودکان مکه مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ از آنچه روزی داد خدا تعالی شما را بر دست فرستادگان پیغمبر حَلٰلًا طَيِّبًا بی شبهه و پاک و گویند خطاب با مومنان است ایشان را میفرماید که حلال خورید وَّاشْكُرُوْا و سپاسداری کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمت خدا تعالے را اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ اگر ہستید که خدا تعالے را تَعْبُدُوْنَ میپرستید یا فرمان می برید اِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که خدای حرام کرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَالدَّمَ و خون روان وَلَحْمَ الْخِنْزِيْرِ و گوشت خوک را و آنچه از ان توان خورد وَمَاۤ اُهِلَّ و آنچه آواز بر آورده شود لِغَيْرِ اللّٰهِ از برای غیر خدای بِهٖ بدان در وقت ذبح آن یعنی

بنام بتان بکشتند یعنی اضطر

پس هر که بیچاره شود و محتاج گردد

بخوردن یکی از محرمات غیر باغ

نه طالب لذت ولا عاد بخورد زیاده

بالا که سد رمق باشد فان الله پس بدرستیکه

خدا تعالے غفور آمرزنده است

گناه مضطر را رحیم مهربان است

در رخصت دادن ولا تقولوا و مگوئید

برای آنکه لما تصف الستنکم

برای آنکه چیز که وصف میکنند

زبانهای شما یعنی بمجرد وصف

زبان خود مگوئید الکذب دروغ

یعنی هر چه بر زبان شما آید

از دروغ مگوئید و آن

دروغ که است آنکه گفتند

هٰذَا حَلٰلٌ این حلال است

یعنی آنچه در شکم بحیره

و سائبه باشد حلال است

بر مردمان ما وَّ هٰذَا

وَّهٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

و این حرام است تا افترا کنید بر خدا دروغ را هر آئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را

لَا يُفْلِحُوْنَ ۝ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ۪ وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا

رستگار نمیشوند ایشان را بود بهره مندی اندک و ایشانرا باشد عذاب درد دهنده و بر یهود حرام کرده بودیم

مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْۤا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝

آنچه قصه خواندیم بر تو پیش از این یعنی در سوره انعام و ستم نکردیم بر ایشان ولیکن بر جان خویش ستم میکردند

ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْۤا

باز هر آئینه پروردگار تو آنان را که کار بد کردند بنادانی باز توبه کردند بعد از آن و شایسته کار شدند

ع ۱۵ / ۲۱

اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰهِ حَنِيْفًا ۙ

هر آئینه پروردگار تو بعد از این توبه آمرزگار مهربان است هر آئینه ابراهیم بود بزرگوارے عبادت کننده برای خدا حنیف کیشے

وَّلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ شَاكِرًا لِّاَنْعُمِهٖ ؕ اِجْتَبٰىهُ وَهَدٰىهُ اِلٰى صِرَاطٍ

و نبود از مشرکان سپاس دارنده نعمتهای خدا را برگزیدش خدا و دلالت نمودش بسوئے راه

مُّسْتَقِيْمٍ ۝ وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً ؕ وَاِنَّهٗ فِى الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝

راست و عطا کردیمش درین سرا نعمت و هر آئینه او در آخرت از شایسته حالان است

وَّهٰذَا حَرَامٌ و این حرام است که مذکور شده ناروا است بر زنان ما میگوئید که این حلال است و این حرام لِّتَفْتَرُوْا تا افترا کنید عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا تعالی دروغ را و گوئید که خدا تعالے ما را باین فرموده است اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بدرستیکه آنانکه بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا تعالی دروغ را لَا يُفْلِحُوْنَ رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيْلٌ آنچه برای او افترا میکنند برخورداری اندک است زود منقطع شود در دنیا وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشان را عذابی مولم یعنی دایم باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا و بر آنانکه بدین یهودیت در آمدند حَرَّمْنَا حرام کردیم مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنچه خوانده ایم بر تو مِنْ قَبْلُ پیش از نزول این سوره یعنی در سوره انعام و هو قوله تعالے وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر الآیة وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ و ستم نکردیم بر ایشان بتحریم آن وَلٰكِنْ كَانُوْۤا و لیکن بودند که بواسطه کثرت گناه اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْٓءَ مر آنان را که گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در عواقب امور ثُمَّ تَابُوْا پس بازگشتند بخدای مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن عمل بد وَاَصْلَحُوْۤا و بصلاح آوردند کار خود را اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُوْرٌ هر آئینه آمرزنده است مر آن گناه را بسبب توبه رَّحِيْمٌ مهربان است که قبول میکند توبه را از بندگان اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ بدرستیکه ابراهیم که خلیل جلیل است كَانَ اُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات و فضائل بود که یافته نشدی مجموعه آن الا متفرق در اشخاص بسیار شعر لیس من الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد * جانا تو یگانه ولی ذات تو هست مجموعه آثار کمالات همه گویند پیش از القای وی در آتش بر روے زمین غیر از وی مؤمنی نه بود پس او تنها امتی بوده قَانِتًا لِّلّٰهِ فرمانبردار مر خدا را او قایم بامر او حَنِيْفًا مائل از ادیان باطله بدین حق وَّلَمْ يَكُ و نبود مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از مشرک آزندگان چنانچه زعم قریش است و بود شَاكِرًا سپاس دارنده لِّاَنْعُمِهٖ مر نعمتهای خدا را اِجْتَبٰىهُ برگزید خدای مر او را به نبوت وَهَدٰىهُ و راه نمود او را در دعوت بخدای تعالے اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راست که طریق توحید است وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا و دادیم ما او را در دنیا حَسَنَةً نیکوئی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دلهای خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند و بر وثنا گویند یا آنکه حضرت رسالت پناه از نسل اوست یا آنکه صلوات بر و مقرون الصلوة سید عالم است اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم وَاِنَّهٗ و بدرستیکه ابراهیم فِى الْاٰخِرَةِ در آن سرای لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از شایستگان است

در درجات عالیه از امر ما نیز بری

رحمة الله علیه فرموده که حسن او را

در دنیا که همه خواهی میکرد از حسنات او

در آخرت ثمر آوحینا

[illegible]

ثُمَّ اَوۡحَيۡنَاۤ اِلَيۡكَ اَنِ اتَّبِعۡ مِلَّةَ اِبۡرٰهِيۡمَ حَنِيۡفًا ؕ وَمَا كَانَ مِنَ الۡمُشۡرِكِيۡنَ ۝ اِنَّمَا جُعِلَ

پس وحی فرستادیم بسوی تو که پیروی کن کیش ابراهیم را حنیف شده و نبود از مشرکان جز این نیست که لازم کرده شد

السَّبۡتُ عَلَى الَّذِيۡنَ اخۡتَلَفُوۡا فِيۡهِ ؕ وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ فِيۡمَا كَانُوۡا

تعظیم شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و هر آئینه پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت در آنچه

فِيۡهِ يَخۡتَلِفُوۡنَ ۝ اُدۡعُ اِلٰى سَبِيۡلِ رَبِّكَ بِالۡحِكۡمَةِ وَالۡمَوۡعِظَةِ الۡحَسَنَةِ وَ

اندران اختلاف میکردند دعوت کن مردمان را بسوی راه پروردگار خویش بدانش و پند نیک و

جَادِلۡهُمۡ بِالَّتِىۡ هِىَ اَحۡسَنُ ؕ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعۡلَمُ بِمَنۡ ضَلَّ عَنۡ سَبِيۡلِهٖ وَهُوَ اَعۡلَمُ

مناظره کن با ایشان بطریقی که وی نیکوتر است هر آئینه پروردگار تو او داناتر است بکسیکه گمراه شد از راه او و او داناتر است

بِالۡمُهۡتَدِيۡنَ ۝ وَاِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُوۡا بِمِثۡلِ مَا عُوۡقِبۡتُمۡ بِهٖ ؕ وَلَئِنۡ صَبَرۡتُمۡ لَهُوَ

براه یابان و اگر مکافات کنید پس مکافات کنید بمثل آنچه با شما معامله کرده شد و اگر صبر کنید هر آئینه صبر

خَيۡرٌ لِّلصّٰبِرِيۡنَ ۝ وَاصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ وَلَا تَكُ

بهتر است صابران را و شکیبائی کن و نیست شکیبائی تو مگر بتوفیق خدا و اندوه مخور بر ایشان و مباش

فِىۡ ضَيۡقٍ مِّمَّا يَمۡكُرُوۡنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيۡنَ اتَّقَوْا وَّالَّذِيۡنَ هُمۡ مُّحۡسِنُوۡنَ ۝

در تنگدلی از آنکه بد اندیشی میکنند هر آئینه خدا با پرهیزگاران است و با آنانکه ایشان نکوکارانند

ع ۱۶ ۲۴

ثُمَّ اَوۡحَيۡنَاۤ اِلَيۡكَ پس وحی کردیم بتو اَنِ اتَّبِعۡ آنکه پیروی کنی از توحید مِلَّةَ اِبۡرٰهِيۡمَ حَنِيۡفًا ملت ابراهیم را که مایل بود از همه کیشها بدان یا متابع اوباش در دعوت و بحث چنانچه او برفق و مدارا و ایراد دلایل یکی بعد از دیگری و مجادله با هر کس بقدر فهم او دعوت مینمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سبیل متبوع است پس اتباع آنحضرت مر ابراهیم را بسبب آن بود که بعد از و مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین والآخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیا افضل و اکمل است و نصیب او در فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی و باقی طفیل تو اند * تو شاهی و مجموع خیل تو اند وَمَا كَانَ مِنَ الۡمُشۡرِكِيۡنَ و نبود ابراهیم از جملهٔ شرک آرندگان تعریض بکفار قریش است که میگفتند که ما کیش پدر خود ابراهیم داریم آورده اند که حق سبحانه امر کرد موسی را که بنی اسرائیل را بگو تا روز جمعه از اشتغال مهمات برطرف شده پرستش حق نمایند چون فرمان بدیشان رسیده اندکی قبول کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در آن روز از آفریدن خلق عالم فارغ شده و قومی بران رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آن روز ابتدای به آفرینش خلق کرده خداوند تعالی بشامت نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه را بر ایشان فرض کرد و در آن باب تشدیدی عظیم فرموده چنانچه میگوید اِنَّمَا جُعِلَ السَّبۡتُ جز این نیست که نهاده شد تعظیم سبت یعنی نوشته گشت بفرضیت عَلَى الَّذِيۡنَ اخۡتَلَفُوۡا بر زنان که اختلاف کردند فِيۡهِ در آن روز و تعظیم سبت آن بود که در وی کسب کنند و بهیچ مهم مشغول نشوند و آن روز را عید گیرند و جز پرستش حق نمایند و این تکلیف بغایت شاق بود بر ایشان و در زاد المسیر آورده که آن روز حضرت موسی یکی را دید که متاعی را برداشته جای میبرد بفرمود تا گردنش بزدند و تنش را در محلی بفگندند که مرغان مردار خوار تا چهل روز از اجزا و احشای او میخوردند وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَيَحۡكُمُ هر آئینه حکم خواهد کرد بَيۡنَهُمۡ میان ایشان يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيۡمَا كَانُوۡا در آنچه که بودند از سرکشی و جهل فِيۡهِ يَخۡتَلِفُوۡنَ دران اختلاف میکردند یعنی روز مقرر برای عبادت در تبیان فرموده که از حضرت نقل کرده اند که خدای تعالی عبادت روز جمعه نوشت بر جمعیکه پیش از ما بودند ایشان دران اختلاف نمودند و خدای ما را بدان راه نمود فلنا الیوم ولليهود غدا وللنصارى بعد غد اُدۡعُ بخوان ای محمد خلق را اِلٰى سَبِيۡلِ رَبِّكَ براه پروردگار خود بِالۡحِكۡمَةِ بسخن محکم یعنی دلیلیکه حق را ثابت و شبه را زایل گرداند وَالۡمَوۡعِظَةِ الۡحَسَنَةِ و به پندی نیکو که خطابات مقنعه و حکایات نافعه است وَجَادِلۡهُمۡ و جدال کن با ایشان یعنی مباحثه نمای بِالَّتِىۡ هِىَ اَحۡسَنُ براهی که آن نیکوتر است که برفق و خوشخوئی و ترتیب مقدمات ظاهره گفته اند که حکمت برای دعوت خواص است و موعظه حسنه برای ارشاد عوام و جدال برای دفع معاندان در ترجمهٔ کشف آورده که طرق ثلثه دعوت اشارت است بمناهج ثلثه وصول یعنی حقیقت و طریقت و شریعت چه بعضی از محققان حقیقت آنرا گویند که بنده را بی واسطه از حق حاصل آید و شریعت آن بود که حصول آن بواسطهٔ رسل بود و طریقت رعایت ادب است در طریق سلوک لیعدّ که باب دعوت از سه وجه مفتوح گشته اول باب حکمت و آن موهبت بواسطهٔ جبرئیل فائض شده و حقیقت عبارت است از کرامتیکه خلق را دران مجال شرکت نباشد پس

[illegible]

سُوۡرَةُ بَنِيۡۤ اِسۡرَآءِيۡلَ مَكِّيَّةٌ مِائَةٌ وَّاِحۡدٰى عَشۡرَةَ اٰيَةً بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ ۝ اِحۡدٰى عَشۡرَةَ رُكُوۡعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُبۡحٰنَ الَّذِىۡۤ اَسۡرٰى بِعَبۡدِهٖ لَيۡلًا مِّنَ الۡمَسۡجِدِ الۡحَـرَامِ اِلَى الۡمَسۡجِدِ الۡاَقۡصَا الَّذِىۡ

پاک است آنکه ببرد بندهٔ خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد اقصی که برکت

بٰرَكۡنَا حَوۡلَهٗ لِنُرِيَهٗ مِنۡ اٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيۡعُ الۡبَصِيۡرُ ۝ وَاٰتَيۡنَا مُوۡسَى الۡكِتٰبَ

دادیم گرداگرد آن تا بنمائیم او را بعض از نشانهای خود هر آئینه او است شنوا بینا و دادیم موسی را کتاب

وَجَعَلۡنٰهُ هُدًى لِّبَنِىۡۤ اِسۡرَآءِيۡلَ اَلَّا تَتَّخِذُوۡا مِنۡ دُوۡنِىۡ وَكِيۡلًا ۝ ذُرِّيَّةَ

و ساختیمش هدایت بنی اسرائیل را که مگیرید بجز من کارسازی ای فرزندان

مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوۡحٍ ؕ اِنَّهٗ كَانَ عَبۡدًا شَكُوۡرًا ۝ وَقَضَيۡنَاۤ اِلٰى بَنِىۡۤ اِسۡرَآءِيۡلَ فِى

کسانیکه برداشتیم با نوح در کشتی هر آئینه وی بود بندهٔ سپاسدار و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در

الۡكِتٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِى الۡاَرۡضِ مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوًّا كَبِيۡرًا ۝ فَاِذَا جَآءَ وَعۡدُ

توریت که البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار و البته طغیان خواهید کرد بزرگ پس چون بیاید وعدهٔ

اُوۡلٰٮهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادًا لَّنَاۤ اُولِىۡ بَاۡسٍ شَدِيۡدٍ فَجَاسُوۡا خِلٰلَ الدِّيَارِ‌ ؕ

نخستین بار از آن دو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت را پس در آیند میان خانها

سورهٔ بنی اسرائیل مائة واحدی عشر آیة مکیة بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ سُبۡحٰنَ الَّذِىۡ پاکی و بی عیبی آنراست که بجهت کرامت اَسۡرٰى بِعَبۡدِهٖ ببرد بندهٔ خود را که محمد است لَيۡلًا شبی یعنی در بعضی از شب مِّنَ الۡمَسۡجِدِ الۡحَـرَامِ از مسجد حرام که محیط بحرم کعبه است یا از خانهٔ ام هانی چه مکه و حریم او همه مسجد است اِلَى الۡمَسۡجِدِ الۡاَقۡصَا بسوی مسجد دورتر از اهل مکه یعنی بیت المقدس الَّذِىۡ بٰرَكۡنَا حَوۡلَهٗ آن مسجدیکه برکت کردیم حوالی او برگرداگرد او که ارض شام است هم برکت دین که او مهبط وحی و معبد انبیای سابق است و هم برکت دنیا که او را محفوف گردانیدیم باشجار و انهار و بسیاری میوه و فراخی معیشت و ارزانی پس بدین انجام محمد را بردیم لِنُرِيَهٗ تا بنمائیم او را مِنۡ اٰيٰتِنَا از دلائل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس را مشاهده نمود و انبیا را دیده وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و بر عجائب و غرائب آسمانها اطلاع یافت اکثر علما بر آنند که معراج در سال دوازدهم از مبعث بوده و در ماه او اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر بیست و هفتم است از رجب و رفتن آنحضرت از مکه به بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبهٔ قرب باحادیث صحیحهٔ مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع است مثنوی شاه معراج نبوی و افر است * هر که منکر نیست بدین کافر است * دستگه سلطنت این وصال * نیست بپا مردی خیل خیال * عقل چه داند چه مقامست این * عشق شناسد که چه دام است این * معتقد اکثر اهل اسلام آن است که عروج آنحضرت بجسد و روح بوده مثل و در بیداری واقع شده و آنانکه درین قصه بنقل جسد را مانع دانند از صحوا ارباب بدعتند و منکر قدرت بیت آنکه سرشت تنش از جان بود * سیر و عروجش بتن آسان بود * و در ان شب جبرئیل با جوقی از ملائکه آمده و آنحضرت را بمسجد الحرام برده از حجرهٔ ام هانی و بعد از شق صدر و غسل قلبش بر براق سوار ساخته باندک فرصتی به بیت المقدس رسانیده نظم شبی رخ تافته زین دیر فانی * بخلوتگاه سر ام هانی * رسیده جبرئیل از بیت معمور * براق برق سیر آورده از دور * قوی پشت و گران سیر و سبک خیز * براندن دور بین وقت شدن تیز * روایت صحیح آنست که حضرت رسالت پناه در بیت المقدس انبیا و ملائکه را دید و ایشان را امامت کرده و از صخره معراج بر آمد بر براق یا بر پر جبرئیل و در آسمان اول آدم را و در دوم عیسی و یحیی و در سوم یوسف و در چهارم ادریس و در پنجم هارون و در ششم موسی و در هفتم ابراهیم را دید و بر ایشان سلام کرد جواب بر وجه اکرام شنید و سدرة المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمة بنظر وی در آمد جبرئیل نزدیک حجاب نور از مرافقت وی باز ایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت بیت چنان گرم در تیه قربت براند * که در سدره جبرئیل از وی باز ماند * و از آنجا تنها حجاب نور و ظلمت قطع کرده بمحلی رسید که براق نیز از رفتار باز ماند پس رفرف سوار گشته بپای عرش رسید و هزار نوبت از حضرت حق خطاب اُدۡنُ مِنِّىۡ شنید و هر نوبت آنحضرت را ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سر رفرف نهاد از آنجا بر منظر فتدلی جلوه گر شد پس بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی در آمده اسرار فاوحى الى عبده ما اوحى استماع فرمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید * خداوند جهان را بی جهت دید * بدیدا آنچه از حد دیدن برون بود * مپرس از کیفیت که چون بود * و بنقل صحیح ثابت شده که آنحضرت ثنای الهی بکلمات التحيات لله والصلوة والطيبات بجا آورد باکرام السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته مخاطب گشت و در تشریف این سلام امت خود را داخل ساخته فرمود که السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين بیت چو کرده وعدهای لطف در گوش * نکرد امت خود را

[illegible]

وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ

جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ۝ إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا

جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ

مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۝ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا

جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۝ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ

الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۝ وَأَنَّ

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ وَيَدْعُ ع ۱

کہ آنانکہ ایمان نہ آوردہ اند بآخرت آمادہ کردہ ایم براے ایشان عقوبت دردہندہ و دعا میکند

وَكَانَ وهست این حکم وَعْدًا مَّفْعُولًا وعدہ کردہ شدہ یعنی لابدست ازانکہ بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس بازگردانیدیم لَكُمُ الْكَرَّةَ برای شما دولت را تا غلبہ کنید عَلَيْهِمْ بر ایشان کہ شما را قتل و غارت کردند و مغلوب و مقهور سازید ایشان را وَأَمْدَدْنَاكُم و مدد دہیم شما را بِأَمْوَالٍ بمالها از هر نوع وَبَنِينَ و بزیادتی پسران وَجَعَلْنَاكُمْ و سازیم شما را أَكْثَرَ بیشتر از بیشتر نَفِيرًا از روی عدد یعنی زیادہ سازیم از انچہ پیش از قتل بودید تا مجتمع شدہ توانید با خصمان مقاومت نمودن إِنْ أَحْسَنتُمْ اگر نیکوئی کنید أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ نیکوئی کردہ باشید با نفسهای خود چہ ثواب آن بشما رسد وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا و اگر بدی کنید پس وبال آن بر نفس شما باشد و بس در مدارک از مرتضی علی رض نقل میکند کہ من هرگز با کسی نیکوئی نکردہ ام و بدی نیز بکسے نرسانیدہ پس این آیت خواندہ اند یعنی هرچہ کسے میکند با خود میکند **بیت** در جهان گر نیک و گر بد کردہ ام ٭ هرچہ کردم جملہ با خود کردہ ام فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعدہ عقاب نوبت دیگر یعنی فساد دوم و بین الفسادین دویست و دہ سال بودہ حق سبحانہ میفرماید کہ چون وعدہ عقوبت ثانیہ در رسد بفرستیم گروهی را بشما یعنی ططوس رومی و قوم او را برانگیزیم لِيَسُوءُوا تا آن فرستادن برانگیختن بد سازد وُجُوهَكُمْ رویهای شما را یعنی آثار غم و اندوہ بر بشرہ شما پیدا کند و حفص جمع میخواند تا آن قوم رویهای شما را بد سازند وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ و تا در آیند به بیت المقدس كَمَا دَخَلُوهُ چنانچہ در آمدند درو أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی همچنانکہ اول لشکر بخت نصر در آمدند و مسجد را خراب کردند لشکر ططوس نیز در آیند وَلِيُتَبِّرُوا و تا هلاک کنند و نیست سازند مَا عَلَوْا آنچہ غالب شوند بران تَتْبِيرًا هلاک کردنی در بن قصہ اختلاف بسیار است و هر مفسری نقلے کہ بدو رسیدہ ایراد نمودہ و قول اصح و اشهر در مختار القصص و غیر آن از کتبیکہ از اخبار انبیای نوشتہ اند چنانست کہ چون سلطنت به بنی اسرائیل در ولایت شام بصدیقہ رسید از اولاد سلیمان و او مردی ضعیف حال اعرج بود ملوک اطراف طمع در ولایت ایلیا بستہ متوجہ آن صوب شدند اول بخاریب ملک موصل بیامد و متعاقب او سلیمان پادشاہ آذربایجان رسید و هر دو تلاش شهر بیت المقدس نمودہ با یکدیگر مجادلہ آغاز کردند آتش قتال میان ایشان اشتعال پذیرفت و دریای مبارزت از صرصر مخاصمت بموج در آمد **نظم** سپهداران بہ درهم فگندند ٭ صلای مرگ در عالم فگندند ٭ ز پیکان عالمی را نالہ بگرفت ٭ ز خون روی زمین را لالہ بگرفت ٭ عاقبت سطوت هیبت الٰهی ظهور نمودہ هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد دیگر بارہ پادشاہ روم و ملک صقالبہ و سلطان اندلس هر یک با لشکر جرار کہ راہ به تیغ زن و نیزہ گذار بر در بیت المقدس جمع شدند و چون رتبہ سلطنت شرکت بر نتابد ایشان نیز آغاز نزاع کردہ بلشکر آرائی و نبرد آزمائی قیام و اهتمام نمودند بیت و در افتادند همچون شیر غران ٭ بگرز و نیزہ و شمشیر بران ٭ بنی اسرائیل دعای اللهم اشغل الظالمین بالظالمین و اخرجنا من بینهم سالمین غانمین آغاز کردند

آمادہ کردیم برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذابی بالم یعنی آتش دوزخ پس مومنان را دو بشارت است ثواب ایشان و عقاب اعدای ایشان وَيَدْعُ و دعا میکند الْإِنسَانُ

الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا ۝ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ

النَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا

مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ۝

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ۝

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۝ مَّنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ

وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا

مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ۝ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً

عذاب کنندہ تا آنکہ فرستیم پیغامبری را و چون خواهیم کہ هلاک کنیم دیہے را

الْإِنسَانُ آدمی و خدا را میخواند در وقت غضب بِالشَّرِّ بہ بدی بر نفس و اهل و مال خود دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ مثل خواندن او بہ نیکوئی مراد نضر بن حارث است کہ عذاب را از خدای تعالی بدعا میخواست کہ امطر علینا حجارۃ من السماء وَكَانَ الْإِنسَانُ و هست آدمی عَجُولًا شتاب کنندہ در دعای بی تامل در عاقبت آن یا التعجیل دارد در انقلاب از حالی بحالی نہ در سرا تحمل دارد و نہ در ضرا در گرما شکیبا است و نہ در سرما وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و گردانیدیم شب و روز را آيَتَيْنِ دو علامت کہ دلالت کنند بتعاقب یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکرہ فَمَحَوْنَا پس محو کردیم آيَةَ اللَّيْلِ آیتی را کہ شب است یعنے ظلمت او را محو ساختیم باشراق آفتاب وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ و ساختیم آیتی را کہ روز است مُبْصِرَةً روشن کہ در وے همہ چیز ببینید لِّتَبْتَغُوا تا طلب کنید در روشنی او فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ افزونی در معیشت از پروردگار خود و گفتہ اند آیت روز آفتاب است و آیت شب ماہ و محو آیت شب نقصان نور ماہ است از بدریت تا محاق در لباب از ابن عباس رض روایت میکند کہ پیش ازین آفتاب و ماہ در نور مشابہ یکدیگر بودند و بدان سبب روز از شب ممتاز نہ بود حق سبحانہ جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بر روی ماہ مالید و نور او محو گشت و آفتاب بر حال خود بماند پس معنے این آیت بدین قول آنست کہ نور ماہ را محو کردیم و آفتاب را روشن گذاشتیم تا شما در وی از پے اکتساب معاش خود بروید وَلِتَعْلَمُوا و تا بدانید از اختلاف و حرکات شمس و قمر عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالها وَالْحِسَابَ و حساب آجال و مواسم اعمال وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی را کہ بدان محتاجید از مهمات دینی و دنیوی فَصَّلْنَاهُ بیان کردہ ایم در قرآن یعنے پیدا و هویدا ساختہ ایم تَفْصِيلًا بیان کردنی وَكُلَّ إِنسَانٍ و هر آدمی را خواہ مومن و خواہ کافر أَلْزَمْنَاهُ الزام کردیم او را طَائِرَهُ عمل او یعنے آنچہ تقدیر کردہ اند در روز ازل از کردار او لازم ساختہ ایم فِي عُنُقِهِ در گردن او یعنے او را چارہ نیست ازان و او ملازم اوست چنانچہ طوق لازم عنق است و در زاد المسیر از مجاهد رح نقل میکند کہ هر مولودی را کتابی است از گردن او آویختہ و در انجا نوشتہ کہ شقی ام یا سعید بعضے بر آنند کہ اعراب به پریدن مرغ از راست یا چپ تفاول میکردہ اند از جانب یمین نشانہ یمن میگرفتہ اند و طرف شمال را نسبت بشامت میدادہ اند پس اینجا استعارہ کردہ است طائر را بانچہ سبب خیر یا شر بود و در عین المعانی گفتہ کہ طائر آن کتاب است کہ روز قیامت پران بدست بندہ آید و معنے فی عنقہ آن است کہ عمل آن در گردن اوست وَنُخْرِجُ لَهُ و بیرون آریم برای هر آدمی يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت كِتَابًا نوشتہ کہ صحیفہ عمل اوست يَلْقَاهُ مَنشُورًا ببیند آن کتاب را باز کشادہ بدست و در بیان آوردہ کہ چون آدمی در سکرات افتد نامہ اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود باز کشادہ بدست او دهند و گویند

أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۝ وَكَمْ

أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا

بَصِيرًا ۝ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ

ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ۝ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ

سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۝ كُلًّا نُمِدُّ

هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ۝

انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ

ببین چگونه افزونی داده ایم بعضی مردمان را بر بعضی یعنی در دنیا بحسب رزق و جاه و هر آئینه آخرت زیاده تر بود در تمیز درجات

أَمَرْنَا بسیار گردانیم مُتْرَفِيهَا متنعمان آن موضع را یا امر کنیم جباران و سرکشان آن شهر را الفرمان برداری بزبان رسولی که مبعوث بدیشان است فَفَسَقُوا پس ایشان از سخن رسول بیرون روند و تمرد کنند فِيهَا دران شهر فَحَقَّ پس واجب شود عَلَيْهَا الْقَوْلُ بر اهل آن دیه کلمهٔ عذاب که سبقت گرفته است در حکم ازلی یعنی مستوجب عقوبت شوند فَدَمَّرْنَاهَا پس از بنیاد بر کنیم ایشانرا و خراب سازیم منازل ایشان را تَدْمِيرًا خراب کردنی واز بنیاد بر کندنی وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چه بسیار هلاک کرده ایم مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها مِنْ بَعْدِ نُوحٍ از پس فوت نوح علیه السلام چون قوم عاد و ثمود و امثال آن قرنی صد و بیست سال است یا چهل و یا هشتاد یا مدتی که اعمار اهل عصر ازان در نگذرد وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناه بندگان خود خَبِيرًا دانا که ذنوب پنهان ایشان را داند بَصِيرًا بینا که خطیات آشکارای ایشان را بیند آورده اند که منافقان در غزوات با مومنان بیرون میرفتند و غرض ایشان حصول غنیمت بود نه خلوص مجاهدت حق سبحانه فرمود که مَنْ كَانَ هر که باشد از روی خساست همت يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ خواهد این جهان شتابنده را یعنی نعمت و لذت او را عَجَّلْنَا لَهُ بشتابانیم برای او فِيهَا در دنیا مَا نَشَاءُ آنچه ما خواهیم از نعمتها لِمَنْ نُرِيدُ از برای آن کس که ما خواهیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس آماده کنیم برای او دوزخ را در آخرت يَصْلَاهَا در آید بدوزخ مَذْمُومًا نکوهیده مَدْحُورًا رانده شده از رحمت خدای وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ و هر که خواهد آخرت یعنی بهشت را وَسَعَىٰ لَهَا و بشتابد برای آن یعنی سعی کند باعمال نیکو در طلب بهشت سَعْيَهَا آنچه حق سعی باشد وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مومن باشد بایمان خالی از شائبهٔ شرک فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه که جامع شروط ثلاثه اند یعنی طلب آخرت و سعی در اعمال نیکو با ثبوت ایمان كَانَ سَعْيُهُمْ هست شتافتن ایشان مَشْكُورًا مقبول و پسندیده نزدیک خدای كُلًّا بر یکی را ازین دو گروه که طالبان دنیا و جویندگان عقبی اند نُمِدُّ امداد کنیم و عطا دهیم هَٰؤُلَاءِ آن گروه را بمقدار کفایت وَهَٰؤُلَاءِ و آن گروه را بقدر همت یعنی هیچ کدام را محروم نگردانیم بلکه مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطای پروردگار تو وَمَا كَانَ و نیست عَطَاءُ رَبِّكَ عطای پروردگار تو مَحْظُورًا منع کرده و باز داشته از مومن و کافر مومن را در هر دو سرای و کافر را همین در دنیا انْظُرْ بنگر بدیدهٔ اعتبار که از روی حکمت كَيْفَ فَضَّلْنَا چگونه افزونی داده ایم بَعْضَهُمْ بعضی آدمیان را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر از ایشان در روزی که بعضی را سعت است در آن و جمعی را نه یا تفضیل داده ایم برخی را که طالب آخرت اند بتوفیق بر برخی که

تَفْضِيلًا ۝ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا ۝ وَقَضَىٰ رَبُّكَ

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۝ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ

مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۝ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِنْ تَكُونُوا

صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ۝ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ

وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ۝ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ۖ

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۝ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ

وهست شیطان به نسبت پروردگار خود ناسپاس و اگر رو بگردانی از این جماعه بانتظار رزقی

تَفْضِيلًا و بزرگتر از جهت تفضیل یعنی تفاوت در آخرت بیشتر ست زیرا که تفاوت بهشت بدرجات ست و از درجه تا بدرجه برتر از ما بین زمین و آسمان مسافت باشد و تفاوت دوزخ بدرکاتست و از درکه تا بدرکه زیرتر از همین مقدار بعد خواهد بود لَا تَجْعَلْ فرا مگیر ای آدمی مَعَ اللَّهِ با خدای إِلَٰهًا آخَرَ خدائی دیگر فَتَقْعُدَ پس بنشینی در دوزخ جاودان مَذْمُومًا نکوهیده یعنی موصوف بهمه بدیها مَخْذُولًا فرو گذاشته یعنی محروم از همه نیکوئیها وَقَضَىٰ رَبُّكَ و حکم کرد پروردگار تو ای محمد بر مکلفان أَلَّا تَعْبُدُوا بآنکه مپرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را که خداوند بحق ست چه عبادت غایت تعظیم ست و نشاید الا کسی را که در غایت عظمت باشد وَبِالْوَالِدَيْنِ و دیگر بآنکه نیکوئی کنید با پدر و مادر إِحْسَانًا نیکوئی کردنی عبادت خود را باحسان والدین مقترن ساخت زیرا که ایشان سبب قریبند مر وجود و تربیت اولاد را إِمَّا يَبْلُغَنَّ اگر برسند عِنْدَكَ الْكِبَرَ نزدیک تو ببزرگ سالی و کبر سن أَحَدُهُمَا یکی از ایشان أَوْ كِلَاهُمَا یا هر دو ایشان یعنی بزیند تا پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ پس بگو مر ایشانرا اف و آن کلمهٔ زجر ست چون کسی از چیزی بتنگ آید یا بروگران آید یا بناپاکی آلوده شود این کلمه میگوید حق سبحانه فرمود که این کلمه مر ایشانرا مگوی یعنی از ایشان بتنگ میا و صحبت ایشانرا گران مشمر وَلَا تَنْهَرْهُمَا و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت باز مده وَقُلْ لَهُمَا و بگو مر ایشانرا قَوْلًا كَرِيمًا سخنی نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشانرا بنام مخوان و گفته اند که با ایشان چنان سخن گوئی که بندهٔ گنهگار عاجز با خواجهٔ خشمناک درشت خوئی گوید وَاخْفِضْ لَهُمَا و فرا گیر برای ایشان جَنَاحَ الذُّلِّ بال تذلل و تواضع را یعنی با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه ملائمت و تلطف پیش آر مِنَ الرَّحْمَةِ از فرط بخشش بر ایشان برای آنکه تو دیروز محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تواند در خدمت و تقویت وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا و بگوای پروردگار من ببخشای بر ایشان كَمَا رَبَّيَانِي همچنانکه پرورده اند مرا صَغِيرًا در حالتی که خرد بودم و حقیقت دعای رحمت از ولد در حق والدین آنست که اگر مومن اند ایشان را به بهشت رسان و اگر کافر اند راه نمای باسلام و ایمان و خوشنودی حضرت الٰهی برضای والدین باز بسته است من رضی عنه والداه فانا عنه راض پس سوابق حقوق ایشانرا بلواحق عقوق پیش نباید رفت مثنوی آنکه تنت پارهٔ از جان اوست ⁂ قطرهٔ از چشمهٔ حیوان اوست ⁂ آب از و دیده نهال برت ⁂ شیر از و خورده لبان ترت ⁂ زو چو شیریت فتوت بود ⁂ خونش خورانی چه مروت بود ⁂ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ پروردگار شما داناتر ست بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ بآنچه در نفسهای شماست از

وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذری را حق ایشان از زکوة وَلَا تُبَذِّرْ و اسراف مکن یعنی پراگنده مساز مال خود را در آنچه نشاید تَبْذِيرًا پراگنده ساختنی مجاهد فرمود که اگر برابر کوه احد زر در وجوه خیر صرف کنند اسراف نباشد و اگر جوی یا حبه در باطل خرج نمایند اسراف باشد إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ بدرستیکه اسراف کنندگان كَانُوا هستند إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ برادران شیطان یعنی امثال ایشان در شرارت و اتلاف اموال عرب هر کرا التزام عادت قومی کند و متابعت امور ایشان نماید گویند هو اخوهم آورده اند که کفار مکه اموال خود را بریا و سمعه خرج میکردند و جهت یک مهمان شتران متعدده میکشتند حق تعالی ایشان را نکوهش میکند در تضییع اموال امثال دیو اند وَكَانَ الشَّيْطَانُ و هست دیو لِرَبِّهِ مر پروردگار خود را كَفُورًا منکر یعنی جاحد نعمت او پس باید که کسی را فرمان نبرد در خبر ست که بلال و صهیب و خباب و برخی از فقرا صحابه در برخی از اوقات از حضرت رسالت پناه چیزی طلبیدند که حاضر نبودی و آنحضرت از غایت شرم آزرم از ایشان اعراض فرمود آیت آمد وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ و اگر اعراض کنی از جماعت ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ برای انتظار رزقی

مِنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُوْرًا ۝ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى

از پروردگار خود که امیدوار آن باشی پس بگو ایشانرا سخنی ملایم ومکن دست خود را بسته

عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا مَّحْسُوْرًا ۝ اِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ

با گردن خود ومگشائی آنرا تمام گشادن که آنگاه بنشینی ملامت کرده شده درمانده گشته یعنی درصورت اسراف هرآئینه پروردگار تو می گشاید

الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۭ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًۢا بَصِيْرًا ۝ وَلَا تَقْتُلُوْٓا

وتنگ می کند روزی برای هرکه خواهد هرآئینه او به بندگان خود دانا بینا است ومکشید

اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ ۭ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاِيَّاكُمْ ۭ اِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْاً كَبِيْرًا ۝

اولاد خود را از ترس تنگدستی ما روزی میدهیم ایشانرا وشمارا هرآئینه کشتن ایشان هست گناهی عظیم

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰٓى اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً ۭ وَسَاۗءَ سَبِيْلًا ۝ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ

ونزدیک مشوید بزنا هرآئینه وی بیحیائیست وبد راهیست وی ومکشید نفس راکه محترم ساخته است خدا

اِلَّا بِالْحَقِّ ۭ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوْمًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهٖ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفْ فِّي الْقَتْلِ ۭ

مگر بحق وهرکه کشته شود بستم پس داده ایم وارث اورا قوتی پس باید که زیادتی نکند در کشتن

اِنَّهٗ كَانَ مَنْصُوْرًا ۝ وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ حَتّٰى

هرآئینه وی هست یاری داده شده ونزدیک مشوید بمال یتیم مگر بطریقی که او نیک ست تا آنکه

ع ۴

مِنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا از نزدیک پروردگار خود چشم میداری او را فَقُلْ لَّهُمْ پس بگو مر ایشانرا قَوْلًا مَّيْسُوْرًا سخنی نرم ونیکو وید یا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن بارفاقه وفقر یا وعدهٔ ایشانرا به نیکوئی آورده اند که بعد از نزول آیت چون از آنحضرت چیزی طلبیدند وحاضر نبودی فرمودی یرزقنا الله وایاکم ودر اسباب نزول آمده که مسلمه باهیوه یه گرولستند ومضمون رهن آنکه حضرت رسالت پناه از موسی کلیم سخی تر ست وسخاوت موسی آن بود که سائل را رد نمیکرد بچیزیکه از و فاضل بوده یا بسخن خوش ورا خوشنود میساخت القصه از جهت آزمایش شخصی دختر خود را بجناب نبوت مآب فرستاد دخترک آمد وگفت یا رسول الله مادر من از شما پیراهنی میطلبد حضرت فرمودند زمان تا رزنان برسد تو ساعتی دیگر باز آئی دخترک بعد از زمانی باز آمد که مادر من آن پیراهنی میطلبد که در بر شما ست حضرت بحجره در آمد وپیراهن بیرون کرده بوی داد وخود برهنه بنشست بلال اقامت صلوة گفت ویاران منتظر خروج آنحضرت بودند وآنحضرت بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیت آمد که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ ومساز دست خود را مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ بربسته بگردن خود تا بر بسط آن توانا باشی بربستن دست کنایت ست از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا ومگشای دست خود را كُلَّ الْبَسْطِ همه گشادن بسط ید عبارت از عطاء وکل البسط اشارت بر اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا که بنشینی ملامت کرده شده مَّحْسُوْرًا درمانده ومحتاج حق تعالی باعتدال میفرماید در صفت سخاوا از طرفین او که تقتیر وتبذیر ست منع میکند ودر مجمع البحرین از ابو قوسی قطعه در معنی این آیت آمده وهی هذه قطعه مبند از سر امساک دست در گردن ۞ که خصلتی ست نکوهیده پیش اهل نهاو ۞ مکن بجانب اسراف نیز چندان میل ۞ که هرچه هست بیکدم کنی ز دست رها ۞ چو در میانهٔ این هر دو راه چندانی ۞ تفاوت ست که از آفتاب تا بسها ۞ پس احتیاط وسط راست در جمیع امور ۞ بدان دلیل که خیر الامور اوسطها اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هرکه میخواهد وَيَقْدِرُ وتنگ میسازد وهرکه ارادت او اقتضای میکند این بسط وقبض از محض حکمت ست وکسی زهرهٔ اعتراض ندارد اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه او هست بِعِبَادِهٖ بمصالح بندگان خود خَبِيْرًۢا بَصِيْرًا دانا وبینا وَلَا تَقْتُلُوْٓا ومکشید اَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ از ترس درویشی نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ ما روزی میدهیم ایشانرا وَاِيَّاكُمْ وشمارا هم بس غم روزی ایشان مخورید مصرع که هرکس که او جان دهد نان دهد اِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستیکه کشتن ایشان كَانَ هست خِطْاً كَبِيْرًا خطای بزرگ چه مشتمل ست بر قطع تناسل وانقطاع

یعنی بعد از قتل وراثه کمکند یا غیر قاتل را بکشند چه در جاهلیت چون کسی کشته شدی وارث قاتل را نکشتی بلکه قصد مهتر قبیلهٔ قاتل کردے حق سبحانه از ان نهی فرمود باید که ولی غیر قاتل را نکشد اِنَّهٗ بدرستیکه ولی كَانَ مَنْصُوْرًا هست یاری داده شده در قصاص بموت امر احکام وَلَا تَقْرَبُوْا ونزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيْمِ مال یتیم ودران تصرف مکنید اِلَّا بِالَّتِيْ مگر بآن طریقه که شرعا وعرفا هِيَ اَحْسَنُ آن بهتر ونیکوتر ست یعنی معامله کنید که اصل مایه برای وی بماند وربح او بوصلهٔ معاش کشنید واین معنی را التزام نمائید حَتّٰى يَبْلُغَ

يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ ۠ وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ ۚ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔوْلًا ۝ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا

رسیده بنهایت قوت خود ووفا کنید بعهد هرآئینه عهد پرسیده خواهد شد از و وتمام کنید پیمانه را چون

كِلْتُمْ وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ۝ وَلَا تَقْفُ مَا

بپیمائید وبسنجید بترازوی راست این بهتر ست ونیکوتر ست از جهت عاقبت ومروپی چیزیکه ترا

لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ ۭ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰۗىِٕكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔوْلًا ۝ وَ

دانش آن نیست هرآئینه گوش وچشم ودل هریکے از اینها پرسیده خواهد شد و

لَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا ۚ اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا ۝ كُلُّ

مرو در زمین خرامان هرآئینه تو نخواهی شگافت زمین را ونرسی بکوهها در درازی همهٔ این

ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهٗ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوْهًا ۝ ذٰلِكَ مِمَّآ اَوْحٰٓى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۭ

خصلتها ست بدفعلی آن نزدیک پروردگار تو ناپسندیده این از انجمله است که وحی فرستاده است بسوی تو پروردگار تو از علم

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰـهًا اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُوْمًا مَّدْحُوْرًا ۝ اَفَاَصْفٰىكُمْ

ومقرر مکن با خدا معبودی دیگر را آنگاه انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده گشته آیا برگزیده شمارا

رَبُّكُمْ بِالْبَنِيْنَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰۗىِٕكَةِ اِنَاثًا ۭ اِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ قَوْلًا عَظِيْمًا ۝

پروردگار شما به پسران وخود فرا گرفت از فرشتگان دختران هرآئینه شما میگوئید سخن گران

ع ۴

يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ تا وقتیکه برسد یتیم بغایت قوت یعنی ببلوغ رسد وآثار رشد بروی ظاهر باشد وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ ووفا کنید بعهدیکه بسته است خدای باشما از تکالیف شرعیه یا به پیمانی که با یکدیگر می بندید اِنَّ الْعَهْدَ بدرستیکه صاحبان پیمان كَانَ مَسْـُٔوْلًا هست سوال کرده شده یعنی او را از نقض آن ووفا بدان خواهند پرسید سلمی رح آورده که خدایرا عهدها ست بر جوارح آدمی بملازمت آداب وبر نفس او باداء فرائض وبر دل او بخوف وخشیت وبر روح او آنکه از مقام قرب دور نشود وبر سر او آنکه مشاهدهٔ ماسوی نکند وآواز هر عهدے خواهد پرسید مصرع تا کسی از عهدهٔ این عهد چون آید برون وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وتمام بپیمائید کیل را اِذَا كِلْتُمْ چون بپیمائید برای دیگرے وَزِنُوْا وبسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ بترازوی راست یا بمکیال ذٰلِكَ این تمام پیمودن وراست سنجیدن خَيْرٌ بهتر ست شمارا از خیانت وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ونیکوتر ست از جهت عاقبت وَلَا تَقْفُ واز پی مرو مَا لَيْسَ لَكَ آنچیزیرا که نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی به تقلید وگمان از پی چیزے مرو تا ندانی نگوئی دانستم تا ندیدی نگو که دیدم تا نه شنوی نگوئی که شنیدم محمد بن حنیفه رض در معنی این آیت فرموده که گواهی دروغ مده اِنَّ السَّمْعَ بدرستیکه گوش وَالْبَصَرَ وچشم وَالْفُؤَادَ ودل كُلُّ اُولٰۗىِٕكَ هریک از اینها كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْـُٔوْلًا پرسیده شده یعنی از ایشان خواهند پرسید که صاحب شما باشما چه معامله کرده یا از سمع سوال کنند که چه شنیدی وچرا شنیدی وچشم را گویند که چه دیدی وچرا دیدی واز دل پرسند که چه دانستی وچرا دانستی وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ ومرو در زمین مَرَحًا رفتن خداوند تکبر یعنی مخرام چنانچه متکبران خرامند اِنَّكَ بدرستیکه تو لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ نتوانی شگافت زمین را بپاے در روے کشیدن وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ ونرسی بکوهها طُوْلًا از روی درازی قامت یعنی کسیکه زمین را نتواند درید وبا کوه همسری نتواند کرد او را تکبر وتعظم چرا باید کرد بیت ز خاک آفریدت خداوند پاک ۞ پس ای بنده افتادگی کن چو خاک كُلُّ ذٰلِكَ همهٔ اینها که شمرده شده یعنی اوامر ونواهی که از آیت ولا تجعل مع الله الها آخر تا اینجا که مذکور شد وآن یازده امر وچهارده نهی ست وابن عباس رض فرمود که اینها در الواح موسی مکتوب بوده كَانَ سَيِّئُهٗ هست بدی وی یعنی آنچه منهی عنه از وست عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو مَكْرُوْهًا ناپسندیده ذٰلِكَ آنچه مذکور شد از احکام مِمَّآ اَوْحٰٓى از آن چیزیست که وحی کرد اِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو آفریدگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی که شناخت حق ست لذاته ودانستن خیر العمل به

تنگ میدارید به پسران می نازید اِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ بدرستیکه شما میگوئید قَوْلًا عَظِيْمًا سخنے بزرگ که اضافت بنات میکنید بحق سبحانه ونفس خود را تفضیل می نهید بر وکه محبوب را بخود ومکروه را بدو النسبت میدهید وَلَقَدْ صَرَّفْنَا

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۝ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ۝ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ۝ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ۝ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ۝ نَحْنُ أَعْلَمُ

یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها روگردان شوند برجانب پشت خود رمیده شده ما دانا تریم

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم برات خود را از وعد و وعید فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ در چند جای از قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا دریابند و پند پذیر شوند وَمَا يَزِيدُهُمْ و نمی افزاید ایشانرا تکرار این سخن إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن و از حق دور شدن قُلْ بگوای محمد لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ اگر بودی با خدائی بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُولُونَ همچنانکه شما ای مشرکان میگوئید و حفص بغیبت میخواند چنانچه کافران میگویند إِذًا لَابْتَغَوْا آنگاه خدایان طلب کردندی إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا مالک ملک سَبِيلًا راهی که بدفع آن مشغول شدندی چنانکه ملوک میکنند یعنی حق سبحانه آیتها بعیب و نکوهش ایشان میفرستد اگر ایشان خدائی یا شریک خدا بودندی بایستی که راه منازعت جستندی و عیب عجز را از خود دور کردندی سُبْحَانَهُ پاکست خدائی وَتَعَالَىٰ و برترست عَمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند ایشان عُلُوًّا كَبِيرًا برتری بزرگ و در تیسیر نقل میکند که یکی از اولاد خباب بن الارت که مجن حضرت رسالت پناه در دست مبارک وی تسبیح گفت خدایرا چنانچه همه قوم شنودند و از روی تعجب گفتند یا رسول الله این چوب خشک چگونه تسبیح میگوید آیت نازل شد که تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میگوید مر خدایرا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ هفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هرکه در ایشان ست از ملایکه و جن و انس وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز از مخلوقات إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ مگر تسبیح میگوید خدایرا تسبیحی ملتبس بحمد او یعنی تنزیه میکند او را از سمات نقصان و ستایش میکند بصفات کمال امام قشیری فرموده که تسبیح میگویند زندگان از اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی از ایشان بلسان حال یعنی دلالت میکنند بامکان و حدوث خود بر صانع واجب قدیم و این تنزیه است مر او را از لوازم امکان و توابع حدوث پس همه اشیا مسبح او باشند وَلَٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ و لیکن شما ای مشرکان در نمی یابید تَسْبِيحَهُمْ تسبیح ایشانرا چه شما را نظر صحیح و عقلی صافی که بآن فهم تسبیح ایشان تواند کرد نیست إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه هست خدائی حَلِيمًا بردبار که تعجیل عقوبت نمیکند بر غفلت شما غَفُورًا آمرزنده مر آنرا که بسخن خدائی ایمان آرد و در حقائق سلمی از ابو عثمان مغربی قدس سره نقل میکند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی میگویند اما نشنود و آنرا و فهم نکند مگر عالم ربانی که گوش دل او گشاده بود و نعم ما قال نظم بذکرش هرچه بینی در خروش ست ❊ ولی داند درین معنی که گوش ست ❊ نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست ❊ که هر خاری بتسبیحش زبانیست در فتوحات مذکورست که اگر مراد ازین تسبیح آن ست که اشیا بلسان حال گویند پس ایراد و لکن لا تفقهون تسبیحهم فائده نباشد و در باب ثانی عشر از سفر ثانی فرموده که ما بگوش خود شنیدیم که سنگی بزبان قال ذکر ملک متعال میگفت و با ما خطابی کرد چون مخاطبهٔ عارفان و سخنان ادا نمود که

کافران پرستشهای خود ... باشند از استماع توحید چه داعیهٔ ایشان آنست که الهٔ ایشان با آله خود ذکر کنی وَنَحْنُ أَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ

بما یستمعون

بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ۝ انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۝ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ۝ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ۝ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ

اندکے بگو بندگان مرا که بگویند کلمه که آن بهتر ست یعنی با کفار هر آینه شیطان نزاع می انگند میان مردمان هر آینه شیطان

الربع ع ۵

بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ بآنچه ایشان میشنوند قرآن را بسبب آن چیز و برای آن از سخریت و هزل مراد آنست که قرآن را برای استهزا و طعن در ان میشنوند إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وقتیکه گوش فرا میدارند بسوی تو وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ و وقتیکه ایشان راز گویندگان یعنی نهان با یکدیگر میگویند که کلام وی سحر ست و شعر در عین المعانی آورده که نضر بن حارث گفت من نمیدانم که محمد چه میگوید ابو سفیان گفت من بعضی را از سخنان وی راست میدانم ابو جهل گفت مجنون ست ابو لهب کاهنش خواند حویطب شاعرش لقب نهاد و این آیت در شان این جماعت ست إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ یاد کن ای محمد چون گفتند ستمگاران یعنی مشرکان مر صحابه را که شما إِنْ تَتَّبِعُونَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا مگر مردی سحر کرده شده یعنی او را سحر کرده اند و عقلش زائل شده یا مسحور بمعنی ساحر باشد چون هاتی بمعنی آتی انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ بزدند برای تو مثلها و ترا تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فَضَلُّوا پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس نمیتوانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو بر وجهی که موجه باشد بلکه در کار خود گم شده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان نقیض میگویند گاهی ترا شاعر میدانند و شعر از کمال عقل توان گفت و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل ست وَقَالُوا و گفتند کافران که منکر بعث اند أَإِذَا كُنَّا آیا آن هنگام که شویم ما بعد از مرگ بمرور زمان عِظَامًا استخوانها وَرُفَاتًا و خاکهای خورد و ریزه شده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا برانگیخته شدگان شویم خَلْقًا جَدِيدًا آفریده نو و تازه استبعاد کردند که خاک خشک مخلوقی تر و تازه چون شود قُلْ كُونُوا بگو گردید شما امر تمثیل ست یعنی اگر فی المثل گردید تن خود حِجَارَةً سنگ أَوْ حَدِيدًا یا آهن أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ یا آفریده از آن چیزها که بزرگ ست و رفعتی دارد فِي صُدُورِكُمْ در سینهای شما مانند آسمان و کوه و هرچه از قبول حیوة ابعد ست البته حق سبحانه شما را بمیراند و زنده گرداند فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که گویند مَنْ يُعِيدُنَا کیست که باز آرد ما را یعنی زنده سازد و پس از مرگ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ بگو آنکس که بیافرید شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَيُنْغِضُونَ پس زود بود که حرکت دهند إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ بجانب تو سرهای خود را یعنی چنانچه کسی از تعجب سر خود میجنباند ایشان از روی انکار و استبعاد سر خود بجنبانند وَيَقُولُونَ و گویند مَتَىٰ هُوَ کی خواهد بود این بعث و حشر قُلْ بگو عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ شاید که باشد قَرِيبًا

كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِيْنًا ۝ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَّشَاْ يَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ يَّشَاْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ۝ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيّٖنَ عَلٰى بَعْضٍ وَّاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ۝ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ فَلَا يَمْلِكُوْنَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيْلًا ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ يَبْتَغُوْنَ اِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةَ اَيُّهُمْ اَقْرَبُ وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهٗ وَيَخَافُوْنَ عَذَابَهٗ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوْرًا ۝ وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوْهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوْهَا عَذَابًا شَدِيْدًا كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتٰبِ

پیش از روز قیامت یا عذاب کننده وے ایم بعقوبت سخت هست این وعده در لوح

كَانَ بدرستیکه شیطان هست لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُّبِيْنًا دشمنی آشکارا که هرگز صلاح او نجوید و جز بهلاک او نکوشد رَبُّكُمْ پروردگار شما اَعْلَمُ بِكُمْ داناتر است بحال شما بقولی مخاطب مؤمنانند که ایشانرا میگوید اِنْ يَّشَاْ يَرْحَمْكُمْ اگر خواهد خدای ببخشد بر شما و از جور کافران برهاند اَوْ اِنْ يَّشَاْ یا اگر خواهد يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند شما را بتسلط کفار بر شما و گفته اند رحمت کند خدای بهدایت یا توبه و عذاب نماید باضلال یا اقامت بر گناه و بقولی خطاب باکافرانست میفرماید که اگر خواهد ببخشد بر شما و عذاب دنیا را ازو تاخیر افگند و اگر خواهد هم در دنیا عذاب کند پس مشیت متعلق بعذاب دنیاست و در تعذیب آخرت حکم مطلق است وَمَا اَرْسَلْنٰكَ و نفرستادیم ترا ای محمد عَلَيْهِمْ بر کافران وَكِيْلًا نگاهبانی که ایشانرا از کفر نگاهداری یا پاینده آنی که ایمان ایشانرا ضامن شوی و اگر خطاب با مومنانست معنی آیت این باشد که نفرستادیم ترا بر مومنان کفیلی که ضامن اعمال ایشان باشی یعنی مواخذ نخواهی شد بکردار ایشان وَرَبُّكَ اَعْلَمُ و آفریدگار تو داناتر است بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بآنکس که در آسمان و زمین است یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان فرونگذارد و در انوار فرموده که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابوطالب پیغمبر باشد و برهنه و گرسنه چند متابعت او کنند حق تعالی این آیت فرستاد که ما دانا تریم باهل آسمان و زمین پس هر کرا خواهیم برای نبوت برگزینیم وَلَقَدْ فَضَّلْنَا و بدرستیکه افزونی دادیم بَعْضَ النَّبِيّٖنَ بعضی پیغمبران را عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر بفضائل نفسانی و اجتناب از رذائل جسمانی نه بکثرت مال و بسیاری اتباع چنانچه ابراهیم را بخلت و موسی را بمکالمت و محمد را بمعراج و رویت و شفاعت وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ و دادیم ما داود را زَبُوْرًا کتاب زبور پس شرف داود به آن کتاب است نه بپادشاهی او و زبور صد و پنجاه سوره است که در و احکام حلال و حرام و حدود و فرائض نیست بلکه همه ثنای الٰهی و موعظت و صفت حضرت رسالت پناهی و ستایش امت اوست و ذکر زبور تنبیه است بر تفضیل آنحضرت چه در آنجا مسطور است که انه خاتم الانبیاء و امته خیر الامم و در آیت ولقد کتبنا فی الزبور ایمائی بدین معنی هست قطعه ای وصف تو در کتاب موسی و ی نعت تو در زبور داود ای مقصود توئی ز آفرینش باقی بطفیل تست موجود آورده اند که قریش بقحط و غلا مبتلا شدند و حق تعالی بجهت الزام ایشان این آیت فرستاد که قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ بگو ای محمد با کافران که بخوانید آنرا که گمان بردید که ایشان خدایانند مِّنْ دُوْنِهٖ بجز خدائی تا این بلا از شما بگردانند فَلَا يَمْلِكُوْنَ پس ایشان نمیتوانند كَشْفَ الضُّرِّ برداشتن سختی یعنی قحط عَنْكُمْ از شما وَلَا تَحْوِيْلًا و نمیتوانند تغیر دادن آنرا یا بردن از قبیله شما

مَسْطُوْرًا ۝ وَمَا مَنَعَنَآ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْاٰيٰتِ اِلَّا تَخْوِيْفًا ۝ وَاِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيْرًا ۝ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ قَالَ ءَاَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيْنًا ۝ قَالَ اَرَءَيْتَكَ هٰذَا الَّذِيْ كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ اَخَّرْتَنِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَاَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهٗٓ اِلَّا قَلِيْلًا ۝ قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً

اولاد او را الا اندکے — خدا فرمود برو — پس هر کسیکه پیروی تو کند از ایشان پس دوزخ سزای همه شماست سزای

مَسْطُوْرًا نوشته شده آورده اند که قریش از حضرت رسالت پناه معجزها طلبیدند از آنجمله آنکه کوه صفا را زر خالص سازد و جبال مکه را محو کند تا زمین گشاده و صالح زراعت پدید آید و جویهای روان سازد تا باغ و بوستان سازند حق تعالی این آیت را بدیشان نه نمود و فرمود که وَمَا مَنَعَنَآ و باز نمیدارد ما را اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ از آنکه فرستیم معجزات مقترحه قریش را اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ مگر آنکه تکذیب کردند بِهَا الْاَوَّلُوْنَ بآیات مقترحه خویش پیشینیان یعنی امم گذشته معجزات طلبیدند و ما بر دست پیغمبران ظاهر کردیم و آنان تکذیب کردند و ما ایشانرا مستاصل گردانیدیم پس اگر آنچه این امت میطلبند از معجزات بظهور آریم و میدانیم که ایشان نخواهند گروید هر آئینه عذاب استیصال بدیشان باید فرستاد و ما در ازل حکم کرده ایم که ایشانرا مستاصل نسازیم چه از نسل ایشان مومنان بیرون خواهیم آورد وَاٰتَيْنَا و بدادیم ثَمُوْدَ النَّاقَةَ قوم ثمود را ناقه باقتراح ایشان مُبْصِرَةً پیدا و هویدا یعنی از جمله اهلاک امم بسبب تکذیب ایشان آنست که ثمود از صالح معجزه طلب کردند و خدای برای ایشان از سنگ ناقه بیرون آورد فَظَلَمُوْا بِهَا پس کافر شدند بدان ناقه و او را پی کردند و تمامی هلاک شدند وَمَا نُرْسِلُ و نمی فرستیم بِالْاٰيٰتِ معجزات مقترحه را اِلَّا تَخْوِيْفًا مگر برای ترسیدن و حذر کردن از عذاب استیصال پس اگر بعد از نزول آن بر کفر راسخ باشند هر آئینه مستاصل شوند وَاِذْ قُلْنَا لَكَ و یاد کن چون گفتیم ترا و وعده کردیم که اندوه مخور اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو یعنی عذاب او اَحَاطَ بِالنَّاسِ فرا خواهد گرفت مردمانرا یعنی هلاک خواهد گردانید قریش را تعبیر بلفظ ماضی جهت تحقیق وقوع است وَمَا جَعَلْنَا و نگردانیدیم الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ آن خواب را که بتو نمودیم اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ مگر فتنه مر آدمیانرا یعنی سبب آزمایش ایشان مراد رؤیای عام حدیبیه است که حضرت رسالت پناه در خواب دیده بود که عمره گذارد و خانه را طواف نموده سعی و حلق بجا آورد و صحابه توجه فرمودند و در آن سال عمره میسر نشد و منافقان زبان طعن دراز کردند که این خواب راست نشد و حال آنکه حکم الٰهی آن بود که تعبیر واقعه در سنه آینده بظهور رسد و قومی از علمای درین قول تردد دارند جهت آنکه این سوره مکی است و این قصه مدنی مگر آنکه گویند که این خواب در مکه دیده باشد و در مدینه حکایت کرده و گفته اند خیالی که سبب فتنه آدمیان شد آن بود که حضرت رسالت پناه در واقعه دید که قومی از بنی امیه بر منبر او در میدوند و آنجا بر میجستند همچون بوزنه و فتنه آن بود که در ایام حکومت ایشان واقع شد و بعضی رویا را بمعنی رویت دارند یعنی آنچه بتو نمودیم در شب معراج و تو دیدی سبب فتنان خلق شد چه بعد از حدیث معراج بعضی از ضعفای اهل اسلام مرتد شدند و منافقان آغاز طعن کردند و کفار در انکار افزودند

هر آئینه از بیخ بر کنم ذُرِّيَّتَهٗٓ فرزندان او را و اغوا و چنان کنم که بعذاب مستاصل شوند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکے ... قَالَ اذْهَبْ گفت خدای

مَّوْفُورًا ○ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم

کامل — وازجا بجنبان — هرکرا توانی — از ایشان — بآواز خود — و آواز کن براهلاک ایشان

بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ

سواران خود را و پیادگان خود را — و شریک شو با ایشان — در اموال — و فرزندان — و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را

الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ○ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ

شیطان — مگر بفریب — هر آئینه بندگان من نیست ترا — بر ایشان هیچ — قدرتی — و بس است پروردگار تو

وَكِيلًا ○ رَّبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ

کارساز — پروردگار شما آنست که روان میکند برای شما کشتیها را در دریا تا طلب معیشت کنید — از فضل او — هر آئینه او هست

بِكُمْ رَحِيمًا ○ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ

بر شما مهربان — و چون برسد بشما سختی — در دریا — گم شود هرکرا او را میخوانید — مگر خدا — پس چون خلاص ساخت

إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ الْإِنسَانُ كَفُورًا ○ أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ

شما را بسوی خشکی روگردان شوید و هست آدمی — ناسپاس — آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را بجانب

الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ○ أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ

از خشکی یا بفرستد — بر شما باد تندی که سنگریزه افگند باز نیابید برای خود هیچ نگاهبانی — آیا ایمن شده اید از آنکه باز در آرد شما را در یا

مَّوْفُورًا جزای تمام یعنی عذابی بر دوام وَاسْتَفْزِزْ و از جای بجنبان و بلغزان مَنِ اسْتَطَعْتَ هرکرا توانی لغزانیدن مِنْهُمْ از ایشان بِصَوْتِكَ بآواز خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیر است امام زاهدی رح از ابن عباس رض نقل میکند که هر آوازی که نه در رضائی خدائی از دهان بیرون آید آواز شیطان است وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم و برانگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ سواران و پیادگان خود را یعنی و بوانیکه معاون تواند در وسوسه و اغوا همه را جمع کن و در تسلط بر ایشان بر ضلالت وَشَارِكْهُمْ و شرکت کن با ایشان فِي الْأَمْوَالِ در مالها تا از حرام جمع کنند یا بر باد دهند یا در معصیت صرف نمایند وَالْأَوْلَادِ و در فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا بعبد العزی یا بعبد الشمس و امثال آن تسمیه نمایند وَعِدْهُمْ و در فرزندان وعده ده ایشان را بمواعید باطله چون شفاعت بتان یا تاخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ و وعده نمیدهد شیطان ایشان را إِلَّا غُرُورًا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آراید إِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان خالص من که بحکم هؤلاء فی الجنة برای بهشت آفریده شده اند لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِم باغوائی ایشان سُلْطَانٌ تسلط و قدرت یعنی همه کس را توانی فریفت مگر بندگان مرا امام قشیری رح فرموده که بنده حق آن کس است که در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سره میفرماید بلبیت چو تو در بند صد چیزی خدا را بنده چون باشی ﴿ که تو در بند هر چیزی که هستی بنده آنی ﴾ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو وَكِيلًا نگهدار بندگان خود را از اضلال ابلیس رَّبُّكُمُ پروردگار شما الَّذِي او آنست که بقدرت کامله يُزْجِي میراند و روان میگرداند لَكُمُ الْفُلْكَ برای شما کشتی را فِي الْبَحْرِ در دریا لِتَبْتَغُوا تا بجوئید مِن فَضْلِهِ از فضل او یعنی روزی خویش را و گویند فضل سود است یا امتعه که بدان احتیاج افتد و بی عبور دریا بدست نیاید إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه او هست بِكُمْ رَحِيمًا بشما مهربان که کارهای مشکل را بر شما آسان میگرداند و اسباب مایحتاج شما مهیا میکند وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرقه شدن فِي الْبَحْرِ در دریا ضَلَّ گم شود و برود از خاطرهای شما مَن تَدْعُونَ هرکه او را میخوانید و می پرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او که خداوند است یگانه و یکتا که در آن محل جز او را نمی خوانید و نجات جز حضرت او نمی خواهید فَلَمَّا نَجَّاكُمْ پس آن هنگام که برهانید شما را از غرقه شدن و برسانید إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان أَعْرَضْتُمْ برگشتید از توحید و باز روی

تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ۙ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ

بار دیگر — پس بفرستد بر شما — از جنس باد تندی را پس غرق گرداند شما را بسبب آنکه کافر شدید باز نیابید برای خود هیچ مواخذه کننده

عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ○ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ

بر ما بسبب آن غرق — و هر آئینه بزرگ ساختیم فرزندان آدم را — و برداشتیم ایشان را — در بیابان و در دریا — و روزی دادیم ایشان را از

الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ○ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ۖ

پاکیزه ها — و فضل دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچه — آفریده ایم — فضل دادنی — روزی که بخوانیم هر فرقه را — با پیشوای ایشان

فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ○ وَمَن كَانَ فِي

پس هرکه داده شد نامه اعمال او بدست راستش پس آن جمع بخوانند نامه خود را و ستم کرده نشوند مقدار یک رشته — و هرکه باشد در

هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ○ وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا

دنیا — کور وی در آخرت — نیز کور است و خطا کننده است راه را — و هر آئینه نزدیک بودند که بفریب — باز دارند ترا از آنچه وحی فرستاده ایم

إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۖ وَإِذًا لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ○ وَلَوْلَا أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ

بسوی تو تا بر بندی — بر ما — غیر آن را — و آنگاه دوست گرفتندی ترا — و اگر نه آن بودی که ثابت داشتیم ترا نزدیک بودی که میل کنی

إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ○ إِذًا لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ

بسوی ایشان اندک میلی — آنگاه بچشانیدیم ترا دو چند عذاب — زندگانی — و دو چند عذاب مرگ — باز نمی یافتی

تَارَةً أُخْرَىٰ باری دیگر یعنی آرزوی در دل شما افگند تا دیگر باره در کشتی نشینید فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما قَاصِفًا شکننده مِّنَ الرِّيحِ از باد یعنی بادی که کشتی را بشکند فَيُغْرِقَكُم پس غرقه گرداند شما را بِمَا كَفَرْتُمْ بسبب آنچه ناسپاسی کردید ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیابید شما لَكُمْ برای خویش عَلَيْنَا بر ما بِهِ بآن غرقه کردن تَبِيعًا از پس در آینده که داوری کند و خواهد که انتقام کشد از ما وَلَقَدْ كَرَّمْنَا و هر آئینه ما گرامی کردیم بَنِي آدَمَ فرزندان آدم را وَحَمَلْنَاهُمْ و برداشتیم ایشان را یعنی سوار گردانیدیم فِي الْبَرِّ در بیابان بر چهارپایان وَالْبَحْرِ و در دریا بکشتیها وَرَزَقْنَاهُم و روزی دادیم ایشان را مِّنَ الطَّيِّبَاتِ از طعامهای پاکیزه وَفَضَّلْنَاهُمْ و افزونی دادیم ایشان را عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا بر بسیاری از آنچه آفریده ایم تَفْضِيلًا افزونی دادنی علما را در تکریم انسان و تفضیل ایشان سخنان بسیار است و درین ترجمه بقول جامع التفاسیر و صاحب بحر الحقایق رح فرموده که کرامت انسانی دو قسم است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان را باشد از مومن و کافر و آن تخمیر طینت ایشان است بیدین و تصویر در رحم و حسن صورت و مزاج قریب باعتدال و راستی قامت و اخذ بیدین و اکل باصابع و زین و تزئین بلحی و ذوائب و تمیز بعقل و افهام بنطق و اشارت و خط و راه یافتن باسباب معیشت و تمکن از حرف و صناعات و روحانی دو قسم است عام و خاص اما آنچه عام است مومن و کافر در آن شریکند چون نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدم و استماع قول الست بربکم و انطاق بجواب بلی و عهد بر عبودیت و زادن بر فطرت و ارسال رسل بدیشان و انزال کتب برای ایشان و ترغیب بمثوبات جنانی و تخویف از عقوبات نیرانی و اظهار آثار قدرت و دلائل و معجزات برای ایشان اما کرامت روحانی خاصه آنست که انبیا و اولیا و مومنان را بدان گرامی ساخته از نبوت و رسالت و ولایت و هدایت و ایمان و اسلام و ارشاد و کمال و اخلاق و آداب و سیر الی الله و فی الله و بالله و عبور بر مقامات و ترقی از مضایق ناسوتی بحضرت بالاهوتی و فنا از انانیت و بقا بهویت و کرامتیکه در حصر نیاید محمد بن کعب گفته که کرامت آدمیان بدان است که حضرت محمد صلعم از ایشان است نظم ای شرف داده آدم تو + روشنی دیده عالم تو + کیست در بنجا که نه طفیل تو نیست + کیست برین خوان که طفیل تو نیست + از تو صلا بالست آمده + نیست مهمانی هست آمده + در حقایق سلمی آورده که گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت و توحید و داشتیم ایشان را در بر نفس و بحر قلب و گفته اند بر آنست که ظهور آثار نعوت و صفات و بحر آنچه مستور است از حقایق ذات در تاویلات کاشفی مذکور است که بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و برداشتن ایشان در هر دو ترکیب ایشان از هر دو و روزی دادیم ایشان را از طیبات علوم و معارف و تفضیل از زانی داشتیم بر بسیر مخلوقات با آنکه ایشان را العینو ایشان بیناساختیم و مستثنی بجنس ملائکه اند یا خواص ایشان و علما را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و دراز است اما آنچه جمهور اهل سنت بر آنند آنست که رسل بنی آدم فاضلترین از رسل ملائکه و رسل ملائکه افضل اند از اولیای بنی آدم و اولیای بنی آدم شریفتر اند از اولیای ملائکه و صلحای مومنان افضل است بر عوام ملائکه و عوام ملائکه بهتر اند از فساق مومنان امام قشیری رح فرموده که مراد از بنی آدم مومنانند چه کفار بنص ومن یهن الله فما له من مکرم از تکریم هیچ نصیبی نیست و تکریم مومنان بدانست که ظاهر ایشان را بتوفیق مجاهده بیاراست و باطن ایشان را بتحقیق مشاهده منور ساخت چنانچه کافه مومنان را تکریم عام ارزانی داشته است حضرت رسالت پناه را بتکریم خاص اختصاص داد و از آنجمله مرتبه اختصاص رضاست که رضی الله عنهم و رضوا عنه و درجه محبت که یحبهم و یحبونه و تشریف ذکر که فاذکرونی اذکرکم و علی الجمله این آیت دلیل فضیلت و جامعیت انسان است که از همه مخلوقات مرآت صافی جهت انعکاس صفات الهی همه اوست و بس چنانچه از مضمون این ابیات

این است که در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیگردانیدیم اما عصمت ما ترا در یافت و ممنوع شدی از آنکه نزدیک شوی بمیل و این تصریح است بآنکه بمیل نزدیک نشده پس میل مطلق نبوده در تبیان گفته ...

لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ۝ وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا
وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن
رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ۝ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ
اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ۝ وَمِنَ اللَّيْلِ
فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ۝ وَقُل
رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّي
مِن لَّدُنكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا ۝ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ

ع ٨

لک برای خود علینا بر دفع عذاب ما نصیرا یاری که بسبب او ازان باز رهی امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین بیت الهی بره خود وا مارا بدمی بانفس ما مگذار ما را ٭ آورده اند که اهل مکه در اخراج آنحضرت مشاورت کردند ورای ایشان بران قرار گرفت که در دشمنی بحدی افراط نمایند که آنحضرت را بالضرورت بیرون باید رفت این آیت نازل شد که وان کادوا و بدرستیکه خواستند اهل مکه لیستفزونک تا ترا بلغزانند بدرشتیها من الارض از زمین مکه لیخرجوک منها تا ترا بیرون کنند ازان واذا لا یلبثون و آنگاه که چنان شود درنگ نکنند خلافک پس از رفتن تو الا قلیلا مگر زمانی اندک آنچنان بود که بعد از هجرت باندک زمانی واقعه بدر دست داد و هلاک گشتند و قولی آنست که یهود را از اقامت آنحضرت در مدینه حسد آمد گفتند ای ابا القاسم مقام انبیای پیشین زمین شام بوده واگر تو پیغمبری وخواهی که ترا تصدیق کنیم باید که بشام روی و آنجا ساکن شوی و آنحضرت عزم سفر مصمم فرمود و این آیت فرود آمد که ترا از زمین یثرب دور افگنند واگر چنین باشد پس از تو چندانی نپایند آنحضرت فسخ عزیمت نمود و اندک زمانی را قبایل یهود بقتل وجلا معذب شدند پس بدین قول این آیت مدنی باشد وبقول اول مکی پس میفرماید که سنت نهاده ایم ما سنة من قد ارسلنا سنت نهادنی برای آنها که فرستادیم قبلک پیش از تو من رسلنا از فرستادگان ما و آن سنت هلاک امتان است بتکذیب پیغمبران ولا تجد ونیابی تو لسنتنا تحویلا مر سنت ما را تغیری وتبدیلی اقم الصلوة بپا دار نماز را لدلوک الشمس بعد از زوال آفتاب الی غسق اللیل تا تاریکی شب بعد از زوال نماز پیشین است و پسین و تا غسق اللیل نماز شام و خفتن وقرآن الفجر و بپای دار نماز بامداد را و نماز را قرآن گفت برای آنکه قرائت قرآن در و فرض است ان قرآن الفجر بدرستیکه نماز بامداد کان مشهودا هست دیده شده یعنی می بینند او را ملائکه لیل ونهار فرشتگان شب او را مشاهده میکنند ودر آخر دیوان اعمال لیل ثبت می نمایند و ملائکه روز او را می بینند وافتتاح دیوان اعمال نهار بدو میکنند ومن اللیل و بعضی از شب فتهجد پس بیدار شو به بقرآن یعنی بنماز نافلة لک زیادتی مر ترا بر صلوة مفروضه یا فضیلتی مر ترا یا غنیمتی وکرامتی مخصوص بتو عسی ان یبعثک ربک شاید والبته چنین بود که بدارد خدای تو ترا مقاما محمودا در مقامی پسندیده یعنی مقامیکه قایم در وستوده باشد بستایش همه ستایندگان و آن مقام شفاعت است که حضرت رسالت پناه را در ان مقام ستایش کنند خلق اولین و آخرین و او بر همه مشرف باشد و در زاد المسیر آورده که حق سبحانه وی را روز قیامت بر عرش نشاند و در کتاب از عمر فاروق نقل میکند که حضرت پیغمبر در تفسیر مقام محمود فرموده که نزدیک گرداند مرا خدا و بنشاند با خود بر عرش لفظ حدیث اینست که یدنینی الله فیقعدنی معه علی العرش

كَانَ زَهُوقًا ۝ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا
يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ
وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ۝ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ
أَهْدَىٰ سَبِيلًا ۝ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم
مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۝ وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ
بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ۝ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ۝ قُل لَّئِنِ
اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ

ع ٩

کان زهوقا هست نیست شده و ناچیز گشته امام قشیری رح فرموده که حق آنست که برای خدا بود و باطل آنکه برای غیر او باشد صاحب تاویلات بر آنست که حق وجود ثابت واجب است عز شانه که ازلی و ابدی است و باطل وجود بشری امکانی که قابل فنا و زوال است و چون اشعهٔ لمعات وجود حقانی ظاهر گردد وجود موهوم هر ممکن در جنب آن متلاشی و مضمحل شود نظم همه هر چه هستند ازان کمتر اند ٭ که با هستیش نام هستی برند ٭ چو سلطان عزت علم برکشد ٭ جهان سر بجیب عدم درکشد وننزل وفرو میفرستیم بر تو من القرآن از قرآن ما هو شفاء آنچیزی که او شفا است مر امراض را چون فاتحه و آیات شفا یا شفا است مر بیماری جهل و شبهه را واصح آنست که من را بیانی دارند یعنی همه قرآن شفا است از مرضهای صوری و معنوی و قلبی و قالبی ورحمة و بخشایشی است للمؤمنین مر مومنان را که بدان نفع میگیرند ولا یزید الظالمین و نمی افزاید قرآن ستمگاران را الا خسارا مگر زیانکاری و هلاکت که تکذیب میکنند و بدو نمیگروند واذا انعمنا و چون انعام کنیم علی الانسان بر آدمی بصحت و توانگری و ایمنی اعرض روی بگرداند از یاد ما مراد او کافر است چون خدای نعمتی دهد او را بانزال کتب و ارسال رسل وغیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن اعراض کند ونا بجانبه و بنفس خود دور شود و کرانه گیرد یعنی تکبر و تعظیم نماید واز طریق حق بر طرف رود واذا مسه الشر و چون برسد بدو بیماری و فقر و ترس کان یؤسا باشد نومید از روح الهی یعنی جاهل بود بفضل پادشاهی و واثق نباشد بکرم نامتناهی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر نماید قل کل بگو که هر کس یعمل عمل میکند علی شاکلته بر طریقه که مشاکل حال او باشد از خیر و شر و هدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد و مومن در سرا سپاسداری و در ضرا شکیبائی ورزد گفته اند شاکلة طبیعت است یا عادت یا سنت یا دین یا مقدار قوت و طاقت و معنی همه راجع است بر آنکه بیت هر کسی آن کند کزو بسزد ٭ هر کسی آن کند کزو شاید ٭ از شبلی قدس سره پرسیدند که کدام آیت در قرآن امیدوار تر هست فرمود که قل کل یعمل علی شاکلته گفتند درین از جا چه چیز است گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از لئیمی او شاید و از خدا وفا و عطا آید و آنچه از کریمی او سزد بیت از من گنه آید و من آنم ٭ وز تو کرم آید و تو آنی فربکم اعلم پس پروردگار شما دانا تر است بمن هو بآنکس که او اهدی سبیلا راه یافته تر است خلف و عقبة بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود شرح حال حضرت پیغمبر را استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کرده احوال باز گفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیک است و از سخنان شما رایحه احوال آن نبی استشمام میتوان کرد شما بجهت آزمایش از وی بپرسید که طواف مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شدند

وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن
واگرچه باشند بعض ایشان بعض را مدد دهنده وهر آینه گوناگون بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از

كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝ وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ
هر داستانی پس قبول نکردند بیشتر مردمان مگر ناسپاسی را وگفتند هرگز باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین

يَنبُوعًا ۝ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ۝ أَوْ
چشمه یا باشد ترا بوستانی از خرما وانگور پس روان کنی جویها در میان آن روان کردنی یا

تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ۝ أَوْ
فرود آری آسمان را چنانچه گمان کنی برما پاره پاره یا بیاری خدارا وفرشتگان را روبروی ما یا

يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ
باشد ترا خانه از زر یا بالا روی در آسمان وباور نداریم بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آری

عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ۝ وَمَا مَنَعَ
برما نوشته که بخوانیم آن را بگو پاک است پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده وباز نداشت

النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا
مردمان را از آنکه ایمان آرند وقتیکه آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند آیا خدا بیتعالے آدمی را

ع ۱۰

وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ واگرچه باشند برخے از ایشان لِبَعْضٍ ظَهِيرًا مر برخی را هم پشت ومددگار وَلَقَدْ صَرَّفْنَا وبدرستیکه گردانیدیم ومکرر ساختیم زیادتی تقریر وبیان را لِلنَّاسِ برای مردمان فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِن كُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی وصنفی چون ترغیب و ترهیب وقصص واخبار وذکر جنت ونار ومانند آن فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان ونخواستند إِلَّا كُفُورًا مگر ناسپاسی راکه انکار حق است آورده اند که ابوجهل وعتبه وشیبه با جمعے دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی که هیچ شهری ازبلدها مانتنگ عیش تر وکم آب تر نیست پس این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمین ما قابل زراعت پدید آید وجویها چون انهار شام وعراق روان گردان تا کشت کنیم وخدای خودرا بگو تا ملائکه را برای صدق دعوی تو بفرستد وترا کوهها از زر ونقره بدهد تا از درویشے باز رهی وبگو تا آسمان را برسر ما فرود آرد تا از عذاب او آگاه شویم وامثال این سخنان از روی تعنت مکرر کردند وبعد از الزام حجت برایشان باعجاز قرآن این آیتها درخواستند وعبدالله بن امیه مخزومی میگفت که ایمان نیارم بتو تا نردبانی بنهی وبر آسمان روی ومن در تومی نگرم ونسخه بیاری بنام هریک از ما که بخوانیم وبدانیم که تو پیغمبری وباوجود آنکه اینها بکنی هنوز گمان برم که ترا التصدیق نخواهم کرد حق سبحانه این آیت فرستاد که وَقَالُوا ومتعنتان قریش گفتند لَن نُّؤْمِنَ لَكَ تصدیق نکنیم مر ترا حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا تا وقتیکه روان سازی برای ما مِنَ الْأَرْضِ از زمین مکه يَنبُوعًا چشمه پرآب که هرگز کمی نکند أَوْ تَكُونَ لَكَ یا باشد ترا جَنَّةٌ بوستانی مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ از درختان خرما وانگور یعنی مشتمل بر آن درختان فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ پس روان گردانی جویهای آب را خِلَالَهَا درمیانه آن بوستانی تَفْجِيرًا روان کردنی أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ یا وقتیکه بیفگنی آسمان را كَمَا زَعَمْتَ هم چنانکه گمان بردی ووعید کردی که او نسقط علیهم کسفا من السماء عَلَيْنَا برما كِسَفًا پاره پاره أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ یا بیاری خدا را وَالْمَلَائِكَةِ وفرشتگان را قَبِيلًا در مقابله یعنی عیان بما بنمائی یا بیاری ایشان را بگواهی رسالت خود أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ یا باشد ترا خانه مِّن زُخْرُفٍ از زر که دران جانشینی أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ یا بروی بر آسمان وَلَن نُّؤْمِنَ وتصدیق نه کنیم لِرُقِيِّكَ مر بر آمدن ترا بر آسمان حَتَّىٰ تُنَزِّلَ تا وقتیکه فرود آری عَلَيْنَا برما كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ کتابی که بخوانیم آن را و دران تصدیق تو نوشته باشد قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي بگو پاک است پروردگار من از آنکه بروی تحکم کنند یا از آنکه کسے را در قدرت شریک وی سازند وشما آنچه از من طلبید بجز وی کسے بر آن قادر نیست هَلْ كُنتُ آیا هستم من یعنی نیستم إِلَّا بَشَرًا مگر آدمے رَّسُولًا فرستاده شده هم چون سائر رسولان وایشان برای قوم خود ظاهر نکردند الا معجزه که مناسب قوم ایشان بودو

رَّسُولًا ۝ قُل لَّوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ
پیغامبر فرستاده است بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند آرامیده هر آینه پیغامبر میفرستادیم برایشان از

السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا ۝ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ
آسمان فرشته را بگو بس است خدا گواه میان من ومیان شما هر آینه وی به بندگان خود

خَبِيرًا بَصِيرًا ۝ وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ
دانا بینا است وهرکه راه نمود ویرا خدا پس اوست راه یاب وهر که گمراه سازد ویرا نیابی برای ایشان دوستانی

مِن دُونِهِ ۖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا ۖ مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ
بجز خدا وبرانگیزیم ایشان را روز قیامت روان شده بر روے خویش نابینا وگنگ وکر گشته جای ایشان دوزخ است

كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ۝ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا
هرگاه فرو نشیند بیفزاییم برایشان آتش را اینست جزای ایشان بسبب آنکه کافر شدند به نشانهای ما وگفتند آیا چون شویم

عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ
استخوانی چند وعضای از هم پاشیده آیا برانگیخته شویم آفرینش نو آیا ندیده اند که آن خدایے که آفریده

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ
آسمانها وزمین را تواناست که بیافریند مانند ایشان وساخته است برای ایشان میعادی که هیچ شبهه نیست در آن

الرُّبع

رَّسُولًا آدمی را رسول یعنی این معنی منع کرد ایشان را از ایمان که بشریت مانع است از رسالت وایشان خطا میکردند زیرا که تجانس موجب توانس است وتخالف مقتضے تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده واستفاده درمیان پدید آید وچون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید وبشر نشاید حق سبحانه رد شبهه ایشان را میفرماید که قُل لَّوْ كَانَ بگو ای محمد اگر بودندی بجای آدمیان فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ در زمین فرشتگان که مانند آدمی يَمْشُونَ میرفتندی بر قدمهای خود مُطْمَئِنِّينَ درحالتیکه مقیم بودندی وآرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم هر آئینه میفرستادیم برایشان مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان مَلَكًا رَّسُولًا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس رسول الیشان بر ایشان میفرستادیم تا باهم مجتمع توانستندی شد واز وتلقین توانستندی گرفت چه در تعلیم وتعلّم تناسب وتجانس شرط است وچون سکنه زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی باید نظم او بشر فرمود خود را اشلکم ✣ تا بجنس آید وکم گردند گم ✣ زانکه جنسیت عجائب جاذبی است ✣ جاذبش جنس است هر جا طالبی است ✣ در لباب آورده کافران گفتند گواه رسالت تو کیست آیت آمد که قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو خدای بسنده است شَهِيدًا گواه بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من وشما شهادت خدای اظهار معجزه است بر دست آنحضرت چه معجزه بزبان حال ناطق است بآنکه محمد رسول اوست پس گواهی معجزه جاری مجرای قول حق است بر صدق دعوی او إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه خدای هست بِعِبَادِهِ به بندگان خود خَبِيرًا دانا که اسرار واحوال پوشیده ایشان را میداند بَصِيرًا بینا که اعمال واقوال آشکارای ایشان را می بیند وَمَن يَهْدِ اللَّهُ وهر کرا راه نماید خدای یعنی حکم کند بهدایت او وتوفیق دهد فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است وَمَن يُضْلِلْ وهر کرا گمراه سازد یعنی حکم فرماید بضلالت او واورا فرو گذارد فَلَن تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو مر گمراهان را أَوْلِيَاءَ دوستان که نصرت کنند ایشانرا مِن دُونِهِ بجز خدای وَنَحْشُرُهُمْ وحشر کنیم ایشان را يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر روهای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک وارد است که از حضرت پیغمبر سوال کردیم که چگونه روند بر رویهای خود فرمود که آن کسیکه میبرد ایشانرا بر قدمهای ایشان قادر است آنکه ببرد ایشانرا بر رویهای ایشان اما اهل آنست که ایشان در دنیا پرهیز میکنند بر رویهای خود از هر پلیدی وخواری عُمْيًا وحشر کنیم ایشان را نابینایان یعنی نه بینند آنچه چشم ایشان بدان روشن گردد چه در دنیا مشاهده آیات قدرت منکر دندو بُكْمًا وگنگان یعنی نگویند آنچه از ایشان مقبول افتد زیرا که در دنیا سخن حق نمیگفتند وَصُمًّا وکران یعنی نشنوند آنچه از آن شادمان شوند بجهت آنکه درین عالم استماع سخن حق نمی نمودند مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ است كُلَّمَا خَبَتْ هرگاه که ساکن شود زبانه دوزخ یعنی چون

بان عظمت وسطوت بی ماده قَادِرٌ تواناست عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ ایشانرا دیگر باره بمثل تعبیر از نفس شی کنند چنانچه مثلک لا تفعل کذا ای انت پس میفرماید که آنکه نه از چیزی چیزی آفرید قادر است که آفرینش نو آفریده کهنه شده را باز آرد وَجَعَلَ لَهُمْ وبدرستیکه خدای مقرر کرده است برای فنای ایشان أَجَلًا مدتی که لَّا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آن زمان مرگ است یا بجهت اعاده ایشان اجلی نهاده که قیامت است

قابی

فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ۝ قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا ۝ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ۝ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ۝ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ۝ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ

بیاید وعده آخرت بیاریم شما را درهم آمیخته و براستی فرو فرستاده ایم قرآن را و براستی فرود آمده است

فَأَبَى الظَّالِمُونَ پس سر باز زدند و نخواستند ستمکاران با وجود وضوح حق إِلَّا كُفُورًا مگر انکار بعث و حشر را قُلْ بگوی ای محمد کافران را لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي خزینهای روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ وآنگاه هر آئینه باز ایستید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن ماوردی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزائن نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الهی متساوی نخواهد بود بجهت آنکه برای نفس خود چیزی را از آن باز خواهد گرفت و از کم شدن آن خائف خواهد ترسید و خدای در جود خود ازین دو چیز منزه است وَكَانَ الْإِنْسَانُ و هست آدمی قَتُورًا بخیل و جمع کننده وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ و بدرستیکه دادیم موسی را تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات و غیره این نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب و رفع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و ازاله عقده از زبان وی و فرو بردن عصا جبال و عصا سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه از تسع آیات پرسیدند و آنحضرت جواب داد که شرک میارید و خون بناحق مکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر و قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در همه ملتها ثابت بوده و لهذا در آخرت فرموده که خاصه شما که یهودید آنکه در روز شنبه از حد فرمان در مگذرید فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی از علمای ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه سوال کن از یهود إِذْ جَاءَهُمْ چون آمد موسی بدیشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ پس گفت مر موسی را فرعون إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ بدرستیکه من گمان می برم ترا ای موسی مَسْحُورًا جادو کرده شده و عقل تو مختبط شده قَالَ گفت موسی لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانسته بدل خود اگرچه بر زبان تلفظ نمیکنی که بی شبه مَا أَنْزَلَ هَٰؤُلَاءِ نفرستاد این آیات تسعه را إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمینها بَصَائِرَ آیتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ و من بیقین دانم ترا ای فرعون مَثْبُورًا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل فَأَرَادَ پس خواست فرعون أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ آنکه برانگیزد و دور کند موسی و قوم او را مِنَ الْأَرْضِ از زمین مصر فَأَغْرَقْنَاهُ پس غرق گردانیدیم او را وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا و هر که با او بود بتمامی وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ و گفتیم پس از غرقه شدن فرعون لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مر فرزندان یعقوب را که شما اسْكُنُوا الْأَرْضَ ساکن شوید در زمینی که ایشان می خواستند که شما را بیرون کنند فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ۝ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا ۚ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ۝ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ۝ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۩ ۝ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ ۖ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا

ع ۱۲

و نیست او را هیچ شریکی در پادشاهی و نیست او را کارسازی بسبب ناتوانی و بتعظیم یاد کن او را تعظیم کردنی

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا که محمدی إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مطیعان را بثواب وَنَذِيرًا و بیم کننده عاصیان را بعقاب یعلمی گفته مژده دهنده آنرا که از روی بگرداند و بیم کننده آنرا که روی بما آرد یعنی بدکاران را بشارت دهد بسعت رحمت و کمال عفو ما تا روی بدرگاه ما آرند و نیکوکاران را انذار کند از اثر هیبت و جلال قهر ما تا بر اعمال خود اعتماد ننمایند وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ و پراگنده فرستادیم قرآن را یعنی آیت آیت و سوره سوره لِتَقْرَأَهُ تا بخوانی آنرا عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلَىٰ مُكْثٍ بر طریق درنگ بکث و مهلت چه آن برای حفظ آسان تر است و بفهم نزدیکتر وَنَزَّلْنَاهُ و فرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث تَنْزِيلًا فرو فرستادنی در مدت بست و سه سال قُلْ آمِنُوا بِهِ بگو مردمان را که ایمان آرید بقرآن أَوْ لَا تُؤْمِنُوا یا ایمان میارید امر است بر سبیل تهدید یعنی ایمان شما بدور کمال وی نمی افزاید و از عدم ایمان شما هیچ نقصانی بدو نمیرسد إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قرآن یعنی آنها که کتب آسمانی خوانده اند و حقیقت وحی شناخته و امارات نبوت معلوم کرده چون ابن سلام و اتباع او از یهود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان دین چون سلمان و ابوذر و ورقه بن نوفل و اضراب ایشان إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ چون خوانده شود قرآن بر ایشان يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ بیفتند بر زنخهای خود یعنی بر رویهای سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنندگانند برای تعظیم امر خدای یا جهت شکر انجاز وعده الهی که در کتب خوانده بودند از ارسال محمد و انزال قرآن وَيَقُولُونَ و گویند سُبْحَانَ رَبِّنَا پاک است پروردگار ما از خلاف وعده خود إِنْ كَانَ بدرستیکه هست وَعْدُ رَبِّنَا وعده آفریدگار ما لَمَفْعُولًا هر آئینه کرده شده یعنی واقع است لامحاله وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ و بیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده ذکر ذقن بجهت آنست که اول چیزیکه از وجه ساجد بر زمین ملاقی شود اوست گفته اند که سجده اول برای شکر است و این سجده بجهت تأثر از مواعظ قرآنی لاجرم درین سجده فرمود که يَبْكُونَ بگریند وَيَزِيدُهُمْ و زیاده کند سماع قرآن ایشانرا خُشُوعًا فروتنی و تضرع این سجده چهارم است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره این را سجود العلما خوانده و فرموده که حقیقت این سجود تجلی است زیرا که خشوع از وقوع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن یا بر هر دو و چون خبر داد که خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمیباشد الا از تجلی الهی پس زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد و بران تقدیر این سجود تجلی باشد و ساجد باید که ببرکت این سجده از فیض تجلی بهره مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید مصرع ما تجلی الله لشیء الا خضع له فظم لمعه نور تجلی از قدم + بر حدوث افتد فرو ریزد زهم + پس خضوع انجاز زوال هستی است + آن بلندی موجب این پستی است + آورده اند که حضرت پیغمبر در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر میگفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدای منع میکند و خود دو خدا را میخواند این آیت آمد قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بگو بخوانید خدا را أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ

سورة الکهف مکیة وهی مائة وعشر آیات واثنا عشر رکوعا

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْۤ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْکِتٰبَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا ۝ قَیِّمًا
همه ستایش آن خدای راست که فرو فرستاد بر بنده خود کتاب و پیدا نکرد در وی هیچ کجی ساخت او را راست

لِّیُنْذِرَ بَاْسًا شَدِیْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِیْنَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ
تا بترساند از عقوبت سخت آینده از نزدیک خدا و تا مژده دهد آن مسلمانان را که میکنند کارهای شایسته

اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ۝ مّٰکِثِیْنَ فِیْهِ اَبَدًا ۝ وَّیُنْذِرَ الَّذِیْنَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۝
بآنکه ایشان راست مزد نیک باشندگان در وی همیشه و تا ترساند آنان را که گفتند خدا فرزند گرفته است

مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ ؕ کَبُرَتْ کَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ؕ اِنْ یَّقُوْلُوْنَ
نیست ایشان را هیچ دانش بآن و نه پدران ایشان را بود سخت است این سخن که بر می آید از دهان ایشان نمی گویند

اِلَّا کَذِبًا ۝ فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ عَلٰۤی اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ یُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِیْثِ
مگر دروغ پس مگر تو کشنده نفس خودی بر پی ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن

اَسَفًا ۝ اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْاَرْضِ زِیْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَیُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۝ وَاِنَّا
از جهت اندوه هر آینه ما ساخته ایم هر چیز را که بر زمین است آرایش آن را تا امتحان کنیم ایشان را که کدام کس از ایشان نیکوتر است در عمل و هر آینه ما

سورة الکهف مکیة وهی مائة وعشر آیات بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ثنا و ستایش مر خدای را الذی انزل آنکه فرو فرستاد علی عبده بر بنده خود یعنی محمد الکتاب قرآن را ترتب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیه است بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که به بندگان ارزانی داشته ولم یجعل و ننهاد له در وی عوجا چیزی از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل و گردانید او را قیما راست یعنی معتدل بی سمت افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قایم بمصالح عباد و در تاویلات آورده که ضمیر له راجع بعبد است و معنی آنکه ننهاد بنده خود را میلی بغیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لینذر تا بیم کند محمد یا قرآن مر کافران را باسا شدیدا بعذابی سخت که استیصال است یا عقوبت دوزخ عذابی صادر شده من لدنه از نزدیک خدای که معذب اوست نه غیر او ویبشر المؤمنین و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گروندگان را الذین آنانکه یعملون الصالحات میکنند کارهای پسندیده ان لهم بآنکه مر ایشان راست اجرا حسنا مزدی نیکو یعنی پاداش پسندیده و تمام ماکثین در حالتیکه مقیم باشند فیه در آن اجر ابدا همیشه بی انقطاع و انتقال سلمی قدس سره آورده که عمل صالح آن است که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع وصلت لقا نبود وینذر الذین و بیم کند آنان را که از روی جهل قالوا اتخذ الله گفتند فرا گرفت خدای تعالی ولدا فرزندی و قایل آن یهود و نصاری و بنو مدلج ما لهم نیست این گویندگان را به بفرزند یا بدین سخن که میگویند من علم هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب القای این قول میکنند ولا لآبائهم و نه دانش بود مر پدران ایشان را درین باب اگر تقلید آبا میکنند کبرت کلمة بزرگ کلمه ایست آن کلمه که از روی جرأت تخرج بیرون می آید من افواههم از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار این کلمه را بطریق استعظام ذکر فرمود که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث ان یقولون نمیگویند الا کذبا مگر دروغی اما بزرگ دروغی ست که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشگافد و کوهها از جا برود و تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت پناه از استماع این کلمه غمناک شد و امیدی که بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او فرمود که فلعلک پس مگر تو باخع نفسک کشنده مر نفس خود را علی آثارهم بعد از برگشتن ایشان از تو یا پس از انکار ایشان ترا یعنی کار ایشان بر خود آسان گیر و غم بر دل بی غل خود منه ان لم یؤمنوا اگر ایمان بیاورند بهذا الحدیث باین سخن یعنی قرآن و در پی کفر و عصیان

لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَیْهَا صَعِیْدًا جُرُزًا ۝ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ الْکَهْفِ وَالرَّقِیْمِ ۙ کَانُوْا
البته معدوم خواهیم ساخت هر چیز را که بر وی است میدان هموار بی گیاه مانده آیا پنداشتی که اصحاب غار و نوشته یعنی لوح نوشته که بر دیوار آن غار بودند از جمله

مِنْ اٰیٰتِنَا عَجَبًا ۝ اِذْ اَوَی الْفِتْیَةُ اِلَی الْکَهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَاۤ اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْکَ رَحْمَةً
نشانهای ما عجب بودند چون آرام گرفتند جوانان چند بسوی غار وگفتند ای پروردگار ما بده ما را از نزدیک خود بخششی

وَّهَیِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا ۝ فَضَرَبْنَا عَلٰۤی اٰذَانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِیْنَ عَدَدًا ۝ ثُمَّ
و آماده ساز برای ما راه یابی را در کار ما پس پرده گذاشتیم بر گوش ایشان در غار یعنی خوابانیدیم سالها شمرده شده باز

بَعَثْنٰهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الْحِزْبَیْنِ اَحْصٰی لِمَا لَبِثُوْۤا اَمَدًا ۝ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ ؕ
برانگیختیم ایشان را تا بدانیم کدام یک از دو گروه یاد داشته است مقداری که درنگ کردند از مدت زمان ما میخوانیم بر تو خبر ایشان براستی

ع ۱۲ ۱۳

اِنَّهُمْ فِتْیَةٌ اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًی ۝ ۗ وَّرَبَطْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ اِذْ قَامُوْا فَقَالُوْا
هر آینه ایشان جوانان چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خویش و زیاده دادیم ایشان را هدایت و رشته بستیم بر دل ایشان استوار ساختیم چون ایستادند

رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَّدْعُوَا مِنْ دُوْنِهٖۤ اِلٰهًا لَّقَدْ قُلْنَاۤ اِذًا شَطَطًا ۝
پروردگار ما همان پروردگار آسمانها و زمین است هر آینه نخواهیم پرستید بجز وی معبودی را هر آینه گفته باشیم آنگاه سخن دروغ

هٰۤؤُلَآءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اٰلِهَةً ؕ لَوْلَا یَاْتُوْنَ عَلَیْهِمْ بِسُلْطٰنٍۭ بَیِّنٍ ؕ فَمَنْ
این قوم ما خدایان گرفتند بجز خدا چرا نمی آرند بر ثبوت آن خدایان دلیلی واضح پس کیست

لجاعلون و بدرستیکه ما سازندگانیم ما علیها آنچیز را که بر روی زمین است از کوه و درخت و بنا صعیدا جرزا زمینی هامون بی گیاه یعنی با آخر این عمارتها را خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید و بزینت ناپایدار وی فریفته مشوید مثنوی جهان از رنگ و بو سازد اسیرت ٭ ولی نزدیک ارباب بصیرت ٭ نه رنگ دلکشش را اعتبار است ٭ نه بوی دلفریبش را مداری است ٭ آورده اند که چون یهود قریش را سه سوال در آموختند که از حضرت رسالت پناه بپرسید بایکدیگر میگفتند که قصه جوانان بس عجیب است عجب از وی که جواب آن تواند داد حق سبحانه آیت فرستاد ام حسبت نه خیال است که میگوئید که آیا می پنداری تو ان اصحاب الکهف والرقیم آنکه اصحاب کهف و رقیم که سیصد و نه سال در خواب ماندند کانوا بودند من آیاتنا عجبا از آیات قدرت ما چیزی شگفت یعنی قصه ایشان به نسبت آیات قدرت ما که در آفرینش ارض و سما ظاهر است چندان عجیب غریب نیست مراد از کهف غاری است جیرم نام واقع در کوه بناخلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بود و رقیم نام قریه ایشان است یا وادی که کوه بناخلوس آنجاست و گفته اند لوحی بود از رصاص یا حجر یکه اسمای اصحاب کهف در آن رقم کرده بودند و از در غار آویخته و حدیثی مرفوع است که اصحاب رقیم سه تن بودند که در کوه از خوف باران پناه بغاری برده بودند و سنگی بر در غار فرود آمده پوشیده گشته و هر یک توسل بعمل خیری کرده چون توفیه مزد اجیر و مخالفت هوای نفس و بر الوالدین از حق سبحانه نجات خواستند و آن سنگ از پیش غار دور شده خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکهف اقوال مختلفه بسیار است درین ترجمه آنچه اشهر و اصح است مذکور میگردد آورده اند که دقیانوس در زمان تسخیر ممالک روم بشهر افسوس رسید و آنجا مذبحی برای بتان که معبودان او بودند ساخته اهل شهر را تکلیف پرستش ایشان کرد هر که سخن او شنید خلاص یافت و هر که تمرد نمود بقتل رسید شش جوان نور سیده خداپرست از بزرگ زادگان شهر گوشه گرفته بدعا و نیاز مشغول گشتند و از حق تعالی درخواست نمودند که ایشان را از فتنه آن جبار ایمن سازد القصه مهم ایشان بعرض دقیانوس رسیده و باحضار ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود ایشان بر طریق توحید راسخ و رزیده مطلقا فرمان او قبول نکردند دقیانوس فرمود تا حلی و حلل که در بر داشتند از ایشان انتزاع کردند و گفت شما جوانانید و خرد سال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و به بینید که مصلحت شما در قبول قول من است یا در رد آن پس از آن از شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانسته بایکدیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند و رای همه بر فرار قرار یافت هر یک از خانه پدر قدری از مال بجهت زاد و نفقه برداشته روی بکوهی که نزدیک شهر بود آوردند در راه شبانی بدیشان رسید و بدین ایشان در آمد و در مرافقت موافقت نمود و سگ شبان نیز بر عقب ایشان روید آغاز کرد چندانکه منع کردند ممتنع نشد خدای او را سخن آورد تا بزبان فصیح گفت از من مترسید که من دوستان خدای را دوست میدارم شما در خواب روید تا من شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه شدند شبان گفت

اظلم ممن افترى على الله كذبا ۝ واذ اعتزلتموهم وما يعبدون الا الله فأووا
الى الكهف ينشر لكم ربكم من رحمته ويهيئ لكم من امركم مرفقا ۝ وترى
الشمس اذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات اليمين واذا غربت تقرضهم
ذات الشمال وهم في فجوة منه ذلك من ايات الله من يهد الله فهو المهتد
ومن يضلل فلن تجد له وليا مرشدا ۝ وتحسبهم ايقاظا وهم رقود ونقلبهم
ذات اليمين وذات الشمال وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد لو اطلعت
عليهم لوليت منهم فرارا ولملئت منهم رعبا ۝ وكذلك بعثناهم ليتساءلوا

اظلم ستمگارتر ممن افترى از کسیکه افترا کند و بربندد على الله كذبا بر خدایتعالی دروغی که نسبت شرکا کند بوی و قبل ازین گذشت که دقیانوس بعد از معارضه ایشان را مهلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا که مهتر ایشان بود در اثنای طریق با ایشان گفت که واذ اعتزلتموهم و چون یکسو شدید از اهل شرک و دوری جستید از ایشان وما يعبدون و از آنچه میپرستند الا الله مگر خدایتعالی را ایشان خدایرا معبود میدانستند و تباز او در عبادت شریک ساختند یملیخا فرمود که چون از ایشان و معبودان باطل ایشان برکرانه شدید فأووا الى الكهف پس بازگشت کنید بسوی غار و در وجای گیرید ینشر تا بگسترانند لکم ربکم برای شما پروردگار شما و بسیار سازد برای شما من رحمته از بخشایش خود در هر دو سرای ویهيئ لکم و بسیار سازد برای شما من امرکم از کار شما مرفقا آنچیزیکه بدان نفع گیرید در دین و دنیا آورده اند که جوانان اتفاق نموده بکوه برآمدند و شبان ایشان را در غار آورد و چون در غار قرار گرفتند حق سبحانه خواب بر ایشان گماشت همانجا بخسپیدند و دقیانوس بعد از دو سه روزی با فسوس باز آمده از احوال جوانان پرسید و چون از فرار ایشان خبر یافت آبای ایشانرا بر احضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک ملبغی اموال ما برده بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی بر عقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیه کرده یافت پنداشت که بیدار اند فرمود که در غار بسنگ برآرید تا همه در اینجا بمیرند پس در غار استوار ساختند و دو مومن از مقربان دقیانوس اسامی و احوال جوانانرا بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند بامید آنکه شاید روزی کسی بدینجا رسد و از احوال ایشان خبردار گردد و غار ایشان در طرف جنوبی کوه بناخلوس بود لاجرم آفتاب بوقت طلوع و غروب بر دو جانب او میتافت و عفونت آنرا تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می آورد و در درون غار نمیتافت تا الوان و اجساد ایشان را متغیر و ثیاب ایشان را تباه نگرداند چنانچه حق سبحانه میفرماید که وترى الشمس و می بینی تو ای بیننده آفتاب را اذا طلعت چون طلوع کند تزاور میل کند عن کهفهم از غار ایشان ذات اليمين بسوی راست آینده چه در غار در مقابله قطب شمالی افتاده واذا غربت و چون غروب کند تقرضهم بر دارد از ایشان و بگردد ذات الشمال بسوی چپ نگرنده وهم و ایشان في فجوة منه در فراخی اند از غار یعنی در وسط آن بجایی که روح هوا بدیشان میرسد و از تعفن غار ایمن اند ذلك من ايات الله این خبر ایشان از دلائل قدرت خدای است من يهد الله هر کرا خدایتعالی راه نماید بتوفیق فهو المهتد پس او راه یافته است بفلاح و رشاد ومن یضلل و هر کرا فرو گذارد فلن تجد له پس نیابی تو مر او را ولیا مرشدا هرگز دوستی راه راست نماینده وتحسبهم و پنداری تو ایشان را ایقاظا بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز باشد وهم رقود و حال آنکه ایشان خفتگان اند در کشف الاسرار آورده که این حال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون نظاهر ایشان درنگری بینی که جلوه گر اند در میدان اعمال و چون سر اسرار ایشان دریابی بینی که همه فارغ اند در بوستان لطف ذو الجلال بباطن مست و بظاهر هوشیار و معنی بیکار و بصورت در کار بیت ظاهری با این و آن در ساخته ٭ باطنی از جمله وا پرداخته ابن عباس فرمود که اصحاب کهف را در هر شش ماه از جانبی بجانبی

بينهم قال قائل منهم كم لبثتم قالوا لبثنا يوما او بعض يوم قالوا ربكم اعلم
بما لبثتم فابعثوا احدكم بورقكم هذه الى المدينة فلينظر ايها ازكى طعاما
فليأتكم برزق منه وليتلطف ولا يشعرن بكم احدا ۝ انهم ان يظهروا
عليكم يرجموكم او يعيدوكم في ملتهم ولن تفلحوا اذا ابدا ۝ وكذلك اعثرنا عليهم
ليعلموا ان وعد الله حق وان الساعة لا ريب فيها اذ يتنازعون بينهم امرهم
فقالوا ابنوا عليهم بنيانا ربهم اعلم بهم قال الذين غلبوا على امرهم لنتخذن
عليهم مسجدا ۝ سيقولون ثلثة رابعهم كلبهم ويقولون خمسة سادسهم

بينهم میان یکدیگر و حال خود بشناسند و یقین ایشان در کمال قدرت ما بیفزاید قال قائل گفت گوینده منهم از ایشان یعنی مکسلمینا که بسن از همه اکبر بود کم لبثتم چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند و ایشان بامداد بغار درآمده بودند چون درنگریستند آفتاب را بوقت چاشت رسیده دیدند قالوا لبثنا گفتند درنگ کردیم اینجا یوما روزی اگر دیروز در خواب شده باشیم او بعض یوم یا پاره روز اگر درین روز خفته باشیم پس چون ناخنان خود را دیدند بالیده و مویها دراز شده یافتند قالوا گفتند بعضی از ایشان بعضی را ربکم که پروردگار شما اعلم بما لبثتم داناتر است بآنچه درنگ کرده اید فابعثوا پس بفرستید احدکم یکی را از میان شما بورقکم هذه بدین درم که دارید الی المدینة بسوی شهر افسوس فلینظر پس باید که فرستاده در نگرد ایها تا کدام از اهل مدینه ازکی طعاما پاکیزه تر اند از جهت طعام یعنی بنگرد که طعام کدام کس حلال و پاکیزه تر است چه در زمان ایشان در آن شهر کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند غرض ایشان آن بود که ذبیحه ایشان پیدا کنند فلیأتکم برزق منه پس بیارد بشما خوردنی از آن طعام پاک وليتلطف و باید که فرستاده نرمی و مدارا کند در خرید و فروخت ولا یشعرن و خبردار نگرداند بکم احدا بشما یکی را از اهل این شهر انهم بدرستیکه اهالی این مدینه که اکثر متابع دقیانوس اند ان یظهروا اگر مطلع شوند یا قادر گردند و ظفر یابند علیکم بر شما یرجموکم سنگسار سازند شما را او یعیدوکم یا باز گردانند شما را فی ملتهم در کیش خویش ولن تفلحوا اذا ابدا و رستگاری نیابید آنوقت که بدان دین درآیید و روی نجات نه بینید همیشه یعنی پیوسته در عذاب باشید یملیخا که اکمل و عاقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده روی بشهر نهاد و بدروازه رسید اوضاع آنرا متغیر دید و چون بشهر درآمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم را بر نمطی دیگر یافت حیرت بروی غلبه کرد آخر الامر بدکان خبازی آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد تا در عوض نان بستاند نانوایی آن درم را دید منقش بنام دقیانوس خیال بست که این مرد گنجی یافته آن زر را ببازاری دیگر بدیگری نمود بیک لحظه این خبر در بازار منتشر شده بشحنه رسید و یملیخا را طلبیده تهدید عظیم نمود و باقی زرها کرد یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز این زر از خانه پدر برداشته ام و امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند و چون گفت کسی از اهل شهر ندانست و ویرا تکذیب نمودند و او از غایت دهشت گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از حال من آگاهی دارد مردم آغاز تعجب کردند که دقیانوس قریب سیصد سال شد که مرده است تو ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخره میکنید دیروز با جماعتی از وی گریخته بکوه رفتیم و امروز بشهر بطلب طعام فرستادند من بجز این خبری ندارم القصه او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جمعی مقربان و اشراف بلد روی بغار آورد و یملیخا بغار درآمد و یاران را از صورت حال خبر داد و علی الفور ملک برسید و آن لوح که بر در غار بود برخواندند و اسامی و احوال ایشان معلوم کرد و با قوم بغار درآمده ایشان را دید با رویها تازه و جامها نو متغیر شده بر ایشان سلام کرد جواب دادند حق سبحانه از ینحال اخبار فرمود وکذلك و همچنانکه ایشان را بیدار کردیم اعثرنا علیهم مطلع گردانیدیم تندروس و قوم او را بر ایشان لیعلموا تا بدانند ان وعد الله

كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۝ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ۝ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۝ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۝ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ

ع ٣ / ١٥

كلبهم ششم ایشان سگ ایشان و میگویند ایشان این سخن را رجماً بالغیب انداختن به پوشیدگی یعنی گفتاری است که بپندار یا اختراع خود میگویند ویقولون و گویند مسلمانان باخبار رسول الله سبعة ایشان هفت تن اند وثامنهم کلبهم و هشتم ایشان سگ ایشان قل ربی بگو آفریدگار من اعلم بعدتهم داناترست بشمار ایشان ما یعلمهم نمیدانند عدد ایشان را الا قلیل مگر اندکی از آدمیان که پیغمبر و اصحاب او و ابن عباس رض فرموده که انا من ذلک القلیل و از علی رض منقولست که اصحاب کهف هفت تن بودند و اسمای ایشان این است یملیخا مکسلمینا مسلینا مرنوش و برنوش و شاذنوش و اسم راعی مرطونس است و اسم کلبهم قطمیر و روایات دیگر در اسامی ایشان هست آنچه فی الجمله صحیحی وارد این است در تیسیر از عبدالله بن عمر رض نقل میکنند که چون آتش در موضعی افتد پس این اسمای بر کاغذی نوشته در انجا افگند فی الحال می میرد و اهل تاویل را در باب اصحاب کهف سخن بسیار است بعضی میگویند این قصه نمودار از احوال بدلاء سبعه است که هفت اقلیم عالم بوجود باجود ایشان قائم است و کهف خلوت گاه ایشان بود و کلب نفس حیوانیه و نزد جمعی اشارت است بروح و عقل و قلب و نظری و معیشتی و قوت قدسیه و سر و خفی که تعلق بکهف بدن دارند و دقیانوس نفس اماره است و حواله توضیح این سخنان بجواهر التفسیر میرود فلا تمار پس تو جدال مکن ای محمد فیهم در شان اصحاب کهف اگر اهل کتاب با تو جدال کنند الا مراء ظاهراً مگر جدالی ظاهر یعنی تعمق منمای در مجادله و بر ایشان بخوان آنچه در قرآن است و بر تجهیل ایشان اشتغال منمای ولا تستفت و فتوی مجوی یعنی مپرس فیهم در شان ایشان منهم از اهل کتاب احداً یکی را آورده اند که چون سوالات ثلثه مذکوره را از حضرت پرسیدند فرمود که فردا بیائید تا شما را خبر کنم و نگفت انشاء الله تعالی پانزده روز قلم پایش وحی فرو دنیامد و قریش طعنه آغاز کردند و غبار ملال بر مرآت دل بی غل آنحضرت نشست حق سبحانه این آیت فرستاد که ولا تقولن لشیء و مگوی مر چیزی و کاری را که قصد داری بر آن انی فاعل بدرستیکه من کننده ام ذلک غداً این کار فردا الا ان یشاء الله مگر آنکه خواهد خدای یعنی گوئی که اگر خدای خواهد و اذکر ربک و یاد کن مشیت پروردگار خود را اذا نسیت چون استثنا فراموش کرده باشی و بگو انشاء الله یا یاد کن پروردگار خود را وقتیکه خود را فراموش کرده باشی چه حقیقت ذکر فنای ذاکر است در مذکور حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور شود و جان وی در سر نور خبر غیبی گردد و عیان دور از بیان بلکه مثنوی نی بیان میگنجد اینجا نی عیان ✦ نی من و نی ما و نی نام و نشان ✦ ذکر و ذاکر محو گردد بالتمام ✦ جملگی مذکور آمد والسلام وقل عسی و بگو شاید که ان یهدین آنکه دلالت کند مرا ربی آفریدگار من لاقرب بانچیز یکه نزدیکتر است

(ستون کنار)

ابصر به چه بیناست خدای بهر موجودی واسمع و چه شنواست بهر مسموعی ما لهم نیست مر اهل آسمان و زمین را من دونه بجز وی من ولی هیچ دوستی که متولی امور ایشان بود ولا یشرک و انباز نمیکند خدای فی حکمه در فرمان و قضای خود احداً هیچ یکی را از موجودات علوی و سفلی واتل ما اوحی و بخوان آنچه وحی کرده شده است الیک بسوی تو من

مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۝ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا

من کتاب ربک از کتاب پروردگار تو که قرآن است لا مبدل هیچ تغیر کننده نیست در آن لکلماته مر سخنان او را که در شان اصحاب کهف فرو فرستاده ولن تجد و نیابی تو من دونه بجز وی ملتحداً پناهی صاحب کشاف آورده که قومی از روسای کفره مر حضرت رسالت پناه را گفتند این پشمینه پوشان بی قدر را چون صهیب و بلال و عمار و خباب رض که بوی خرقهای ایشان ما را اتاذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم این آیت نازل شد که واصبر نفسک و باز دار تن خود را و شکیبائی کن مع الذین با آنانکه یدعون ربهم می پرستند پروردگار خود را بالغداة والعشی بامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلوة فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنی شب و روز به پرستش حق مشغول اند یریدون وجهه میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای غیر او نیستند نزد بعضی این آیت مدنی است و سبب نزول آن بود که جمعی از مولفه قلوب چون عیینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عرب ایم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده به تعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیة آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام را برای رضای خدا به پرستش او میگذرانند ولا تعد و باید که در نگذرد عیناک عنهم چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان بر مدار و بغیر ایشان التفات مکن ترید میخواهی تو زینة الحیوة الدنیا آرایش زندگانی دنیا باید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبوده بلکه معنی آیة این است که مکن عمل کسیکه مائل بزینت دنیاست چه مائل بدنیا از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد ولا تطع و فرمان مبر من اغفلنا آنرا که غافل گردانیدیم قلبه دل او را عن ذکرنا از یاد کردن ما و آن کس امیه بن خلف بود و اتباع او یا عیینه و اشباع او که آنحضرت را بطرد فقرا امیفرمودند حق تعالی فرمود که ما دل او را غافل گردانیده ایم واتبع و او پیروی کرده است هواه از روی نفس خود را وکان امره و هست کار او فرطاً تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وقل و بگو مر ایشان را که آنچه بشما آورده ام یعنی قرآن الحق من ربکم پیغام راست و سخن درست از آفریدگار شما فمن شاء فلیؤمن پس هر که خواهد گرویدن بوی پس باید که بگرود ومن شاء و هر که خواهد ناگرویدن آن فلیکفر پس گو که نگرود امام زاهد آورده که مراد امر توعید و تهدید است نه امر اجازت و اباحت و ابن عباس رض فرموده که امر بمعنی اخبار است یعنی هر کرا خدا خواهد که ایمان آرد هر آینه ایمان آرد و هر کرا خواهد که کافر شود بیشک کافر گردد و ما تشاؤن الا ان یشاء الله آنچه مشیت ازلی بدان متعلق شده از سمت تغییر مبرا و از صفت

(ستون کنار)

وعملوا الصالحات و کردند کارهای شائسته انا لا نضیع بتحقیق که ما ضایع نگردانیم اجر من احسن مزد آنکس را که نکوتر است عملاً از روی کردار اولئک آن گروه مومنان و پسندیدگان لهم مر ایشان راست جنات عدن بوستانهای اقامت یعنی بهشتها که در آن مقیم باشند تجری میرود من تحتهم الانهار از زیر منازل ایشان جویها یحلون پیرایسته شوند فیها

مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ
دستوانها از زر و بپوشند جامهای سبز از دیبای نازک و دیبای تکیه کنان

فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ۝ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ
آنجا بر تختها این نیک جزاست و بهشت نیکو آرام گاهیست و بیان کن برای ایشان داستانی قصهٔ دو شخص

جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ۝
دادیم یکی را از ایشان دو بوستانها از درختان انگور و گرداگرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت را

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا ۝ وَكَانَ لَهُ
هر دو بوستانها آوردند میوه‌های خود و هیچ کم نکرده از میوه و جاری ساختیم میان آنها جوی آب و بود او را

ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ۝ وَدَخَلَ
میوه‌ها بسیار پس گفت همنشین خود را و گفت و گوی میکرد بآن همنشین من بیشترم از تو در مال و غالب‌ترم باعتبار خشم و در آمد

جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۝ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ
به بوستان خود ستم کرده برخویش گفت نمی‌پندارم که هلاک شود این بوستان هیچگاه و گمان ندارم که قیامت

قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ۝ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ
متحقق شود و بالفرض اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خود هر آئینه خواهم یافت باز گشتی بهتر ازین بوستانها گفت او را همنشین او

مِنْ أَسَاوِرَ دستوران بوستانها از دستوانها ساخته شده مِنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر از ابن جبیر رض نقل میکند که هریک از بهشتیانرا سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و یکی از لولو و یاقوت وَيَلْبَسُونَ و بپوشند ثِيَابًا خُضْرًا جامهای سبز رنگ مِنْ سُنْدُسٍ از دیباهای نازک وَإِسْتَبْرَقٍ و دیباهای سطبر فراخور آرزوهای هریک مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه زدگان باشند در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختها چنانچه عادت متنعمان است نِعْمَ الثَّوَابُ نیک پاداشی است بهشت و نعیم آن وَحَسُنَتْ و نیکوست آن تختها مُرْتَفَقًا تکیه گاه یا نیکوست بهشت منزل و آرامگاه وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا و پیدا کن برای مومنان و کافران مثلی و آن مثل کدام است رَجُلَيْنِ دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل یکی یهودا یا یملیخا و او مومن بود و دیگر قطروس یا قطرس و او کافر بود هشت هزار دینار از پدر بدیشان میراث رسید هریک چهار هزار دینار تصرف کردند و کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مومن همه را در وجوه خیر صرف کرد حق سبحانه از مال و حال ایشان خبر میدهد که جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا دادیم هر یکی را از ایشان یعنی قطروس را جَنَّتَيْنِ دو بوستان مِنْ أَعْنَابٍ از تاکهای انگور وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ و محفوظ گردانیدیم ما آنرا بخرمابنان یعنی درختان خرما گرداگرد آن در آوردیم وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا و پیدا کردیم میان آن دو باغ زَرْعًا کشت زاری تا آن موضع جامع اقوات و فواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ آتَتْ أُكُلَهَا بداد میوه‌ها و محصول خود را بتمامی وَلَمْ تَظْلِمْ و ستم نه کردی یعنی کم ننساختی مِنْهُ شَيْئًا از میوهٔ معهود چیزی را یعنی در اغلب آن است که میوه در سالی تمام آید و سالی ناقص همیشه میوهٔ آن باغها تمام آمدی وَفَجَّرْنَا و روان کردیم خِلَالَهُمَا نَهَرًا میان آن دو بوستان جوی آب تا شرب شراب آن دایم باشد وَكَانَ لَهُ و بود مر کافر را ثَمَرٌ همه میوه یعنی غیر از انگور و خرما میوه‌های دیگر داشت و اختصاص آنها بذکر جهت غالبیت بوده آورده اند که یهودا محتاج شد و رجوع به برادر نموده از و در معیشت توقع مساعدتی کرد قطروس گفت که زر من و تو برابر بوده من این همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا تنگدست و پریشان حالی یهودا گفت ای برادر تو بدان مالها باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت خریدم تو سرائی در دنیا ساختی و من در جنت خانه گرفتم تو کدخدا شدی و من مهر حور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی و من طلب ولدان و غلمان نمودم قطروس ورا ملامت کردن آغاز نهاد و گفت زر نقد بوعدهٔ نسیه از دست دادی و خود را خوار و محتاج گردانیدی فَقَالَ پس گفت قطروس لِصَاحِبِهِ مریار خود یعنی برادر خود را وَهُوَ يُحَاوِرُهُ و او

وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ
واو گفتگوی میکرد باوی آیا کافر شدی بآن خدائی که پیدا کرد ترا از خاک باز از نطفه باز ترا

رَجُلًا ۝ لَٰكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ۝ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ
مرد ساخت لیکن من اعتقاد دارم که الله پروردگار من است و شریک مقرر نمیکنم با پروردگار خود هیچکس را و چرا چون در آمدی به بوستان خود

قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ۝ فَعَسَىٰ
گفتی آنچه خدا خواست است شد نیست هیچ توانائی مگر بمشیت خدا اگر می‌بینی مرا کمتر از خود در مال و فرزند پس شاید که

رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ
پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و شاید که فرستد بر بوستان تو عذابی از آسمان پس گردد زمین

صَعِيدًا زَلَقًا ۝ أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ۝ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ
بی گیاه لغزاننده پای یا شود آب او فرو رفته پس نتوانی آنرا جستن و العقوبت احاطه کرده شده میوه‌های او

فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ
پس بامداد کرد می مالید دو دست خود را بحسرت بر آنچه خرج کرده در عمارت آن و آن افتاده بود بر سقفهای خود و میگفت

يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ۝ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
ای کاشکی شریک مقرر نکردمی با پروردگار خود هیچکس را و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهند ش بجز خدا

وَهُوَ يُحَاوِرُهُ و حال آنکه او جدال کرد با او أَكَفَرْتَ آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد در آن بِالَّذِي خَلَقَكَ بآنکس که بیافرید ترا مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از نطفه که ماده نزدیک است یعنی پدر ترا که اصل ماده تو است یا خود ماده اصل ترا ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا پس ترا راست کرد مردی رسیده درست اندام لَٰكِنَّا لیکن من میگویم هُوَ اللَّهُ اوست خداوند بحق رَبِّي پروردگار آفریدن از خاک و نطفه وَلَا أُشْرِكُ و انباز نمیگردانم بِرَبِّي أَحَدًا بخداوند خود هیچکس را وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ و چرا چون در آمدی جَنَّتَكَ به بوستان خود قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ نگفتی که آنچه خدا خواهد چنان شود یعنی آنکه گفتی هرگز زوال بدین باغ نرسد بایستی گفتی که اگر خدا خواهد بماند و اگر خدا خواهد فانی گرداند و چرا نه گفتی لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نیست قوت هیچکس را مگر بخدا تعالی یعنی بایستی که بعجز خود اعتراف کنی و دانی که آنچه ترا از عمارت باغ و تدبیر امر آن میسر شده بمددگاری لطف حضرت باری است إِنْ تَرَنِ أَنَا اگر بینی مرا أَقَلَّ مِنْكَ کمتر از تو مَالًا وَوَلَدًا از جهت مال و فرزند فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ پس شاید آنکه بدهد مرا پروردگار من بوستانی خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ بهتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان من وَيُرْسِلَ و فرو فرستد عَلَيْهَا بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صاعقها یعنی عذاب سخت مِنَ السَّمَاءِ از آسمان فَتُصْبِحَ پس گردد بوستان تو صَعِيدًا زمین هامون زَلَقًا بی گیاه که پای بر و بلغزد أَوْ يُصْبِحَ یا بگردد مَاؤُهَا آب آن بوستان غَوْرًا فرو رفته در زمین فَلَنْ تَسْتَطِيعَ پس نتوانی تو لَهُ مر آن آب بزمین فرو رفته را طَلَبًا جستن یعنی طلب آن مقدور تو نبود پس یافتن و باز بجوی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق سبحانه سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بدان باغ فرستاد وَأُحِيطَ و فرا گرفته شد از عذاب الهی بِثَمَرِهِ به میوهٔ آن باغ کافر و تباه شد جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که در آن باغ ساخته بود فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد قطروس و آن حال را مشاهده نمود يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ میگردانید هر دو کف خود را یعنی از روی حسرت کف بر کف می زد و پشیمانی میخورد عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ بر آن چیزیکه خرج کرده بود فِيهَا در عمارت آن وَهِيَ و حال آنکه بناهای آن باغ خَاوِيَةٌ افتاده بود عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقف‌های خود یعنی اول سقوف ساقط شد و جدار آن بروی افتاد یا جفته که بسته بودند بیفتاد آنگه تاکها بروی فرود آمد و بر هر تقدیر چون قطروس مشاهدهٔ آن عذاب کرد دست بر دست میزد وَيَقُولُ و می گفت يَا لَيْتَنِي ای کاشکی من لَمْ أُشْرِكْ انباز نمیگرفتم و شریک نمی ساختم بِرَبِّي أَحَدًا به پروردگار خود دیگری را تا بوستان

وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ۝ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ۝ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ۝ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۝ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۝ وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ۝ وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ

وَمَا كَانَ و نبود فطروس مُنْتَصِرًا یاری دهنده مرخود را و انتقام کشنده از خدای هُنَالِكَ آنجا یعنی بوقت زوال نعمت یا در روز قیامت یا بموطن جزا الْوَلَايَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلَّهِ مر خدای راست و لیس الْحَقِّ خدای راست گوی و درست کار هُوَ خَيْرٌ او بهتر است ثَوَابًا از جهت پاداش مر آنانرا که بدو امیدوار تر بود وَخَيْرٌ عُقْبًا و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده پرهیزگار را یعنی عاقبت طاعت وی بهتر است از عاقبت طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند رجلین را بنفس کافر و قلب مومن و جنتین را بهوا و دنیا که مشتمل اند بر اعناب شهوات و نخیل مستلذات و زرع تمتعات بهیمیه و در لواقح احوال مناسب این مثل سخنان دارد و موضع بیان آن جواهر التفسیر است وَاضْرِبْ لَهُمْ و پیدا کن برای جهانیان مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مثل زندگانی ایشان درین جهان كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَاءِ از سحاب یا از جانب سما فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت بِهِ با آن آب نَبَاتُ الْأَرْضِ آن گیاه رسته از زمین و قوت گرفت و نشو و نمای خود بکمال رسانید و زمین بدو تازه و خرم شد فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی روز دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا هَشِيمًا خشک گشته و درهم شکسته بشتابی که از خشکی و شکستگی تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ پراگنده میگردانند او را بادها از زمین بر میکنند و بهر طرف می برند وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از انشا و افنا مُقْتَدِرًا توانا تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و بیالد و بکمال نمو رسد و وقت آن درآید که از و نفع گیرند ناگاه آب ازو منقطع گردد و خشک و بیفائده بماند همچنین آدمی بزندگی و تازگی که دارد خوش درآید همین که نامهٔ عمر او از عنفوان بپایان رسد متقاضی اجل درآمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمنهای آرزو را بباد نیستی بر دهد بیت بهار عمر بسی دلفریب و رنگین است ✢ ولی چه سود که دارد خزان مرگ از پی ✢ آورده اند که روسای عرب بمال و فرزند و فخر مباهات میکردند و پیغمبر را با آنکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حق سبحانه فرمود که الْمَالُ وَالْبَنُونَ مال و پسران زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا اند نه زاد قبر و توشهٔ راه معاد چه باندک زمانی عرصهٔ تلف و هدف زوال خواهند شد وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ و کارهای شایسته پایدار که ثمرهٔ آن ابد الاباد باقی ماند خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ بهتر است نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَخَيْرٌ أَمَلًا و بهتر است از جهت امید یعنی صاحب آن اعمال هرچه امید میدارد از حق سبحانه و تعالی در آخرت می یابد بعضی از علما بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و گویند

وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۝ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ۝ مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ۝ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ۝ وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

وَيَقُولُونَ و گویند يَا وَيْلَتَنَا ای وای بر ما مَالِ هَذَا الْكِتَابِ چه بوده است این نامه را که مطلقا لَا يُغَادِرُ فرو نگذاشته صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً گناهان خورد و بزرگ را إِلَّا أَحْصَاهَا مگر شمرده است همه را و ضبط کرده و نگاه داشته وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا و بیابند آنچه کرده اند حَاضِرًا در پیش آمده وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ و ستم نکند پروردگار تو أَحَدًا بر کسی بنقصان حسنه یا زیادتی سیئه او وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن آنرا که گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا و امر فرشتگانرا که سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوا پس سجده کردند إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس كَانَ بود مِنَ الْجِنِّ از جن یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود و غیر ایشان از ملائکه مخلوق اند از نور و قول اول اصح است چه درین آیت او را ذریت اثبات میکند و ملائکه را ذریت نیست و دلیلی دیگر آن است که میگوید فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ از فرمان پروردگار خود فا برای سببیه است یعنی عاصی شد بجهت آنکه در اصل جنی بوده أَفَتَتَّخِذُونَهُ آیا فرا میگیرید شیطان را وَذُرِّيَّتَهُ و فرزندان او را أَوْلِيَاءَ دوستان مِنْ دُونِي بجز من یعنی ایشانرا دوست میگیرید و فرمانبرداری میکنید و من عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عَدُوٌّ مر شما را دشمنانند بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بد است مر ستمکاران را ابلیس و ذریت او بَدَلًا بدلی از خدا و ندگویند ذریه یعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریه از قبیل مجاز بود و اکثر بر آنند که او را ذریه هست و در تبیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را براند از پهلوی چپ او زوجهٔ او را که آوه نام دارد بیافرید و او را بشمار ریگهای بیابان فرزند آمدند و از اولاد او یکی مره است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و ولهان است و در عین المعانی آورده که لاقیس موسوس طهارت است و ولهان موسوس صلوة و بعضی بر عکس گفته اند و باتفاق جمهور از اولاد او صاحب اسواق است که بدروغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و اعور صاحب ابواب زنا است و مسوط صاحب اراجیف است و داسم بر خورنده طعام که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن و مدش موکل علماست و ایشانرا براهوای مختلف میدارد و بعضی گفته اند که شبره از اولاد او است و او صاحب مصائب است که بجزع و فزع و روی و موی کندن و گریبان پاره کردن و وا ثبورا گفتن میفرماید مَا أَشْهَدْتُهُمْ حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بوقت آفرینش آسمان و زمین تا با ایشان مشاورت کنم یا مددگاری طلبم وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان اعتقاد جمعی از کفار آن بود که جن بر علوم غیبی مطلع اند حق سبحانه نفی میکند آنرا و میگوید ایشان در آفرینش آسمان و زمین حاضر نبودند تا غیب آنرا دانند

مُواقِعُوها ولم یجدوا عنها مصرفا ۝ ولقد صرّفنا فی هذا القرآن للناس من کلّ مثل وکان الانسان اکثر شیء جدلا ۝ وما منع الناس ان یؤمنوا اذ جاءهم الهدی ویستغفروا ربهم الّا ان تأتیهم سنّة الاوّلین او یأتیهم العذاب قبلا ۝ وما نرسل المرسلین الّا مبشّرین ومنذرین ویجادل الذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحقّ واتّخذوا آیاتی وما انذروا هزوا ۝ ومن اظلم ممّن ذکّر بآیات ربّه فاعرض عنها ونسی ما قدّمت یداه انّا جعلنا علی قلوبهم اکنّة ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا وان تدعهم الی الهدی فلن یهتدوا اذا ابدا ۝ وربّک

مُواقِعُوها در افتادنی اند دران وَلَمْ یَجِدُوا ونیابند عَنْها ازان آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه از همه جوانب آتش احاطه کرده باشد بدیشان وَلَقَدْ صَرَّفْنا وبدرستیکه ما بیان کردیم ومفصل گردانیدیم فِی هٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِنْ کُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد ودلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود حکیم ثنائی فرماید نظم حق تعالی بمحض فضل عظیم ٭ در کتاب کریم و حکم قدیم ٭ انچه مر جانرا بکار آید ٭ گفته است آنچنانکه میباید وَکانَ الْإِنْسانُ وهست آدمی أَکْثَرَ شَیْءٍ بیشتر از هر چیز که خدا آفریده است جَدَلًا جدل کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است وخصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس رض فرموده که مراد نضر بن حارث است که در قرآن جدال می نمود یا ابی بن خلف که در امر بعث وحشر خصومت میکرد وَما مَنَعَ النَّاسَ ومنع نکرد اهل مکه را وباز نداشت أَنْ یُؤْمِنُوا از آنکه بگروند وتصدیق کنند إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی چون آمد بدیشان سبب راه نمونی که محمد است با قرآن وَیَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ومنع نه نمود ایشانرا از آنکه استغفار کنند از گناهان وآمرزش طلبند از آفریدگار خود بعد از ایمان بوی إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمْ مگر طلب آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ سنت خدای در هلاک کردن پیشینان أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ یا بیاید بدیشان عذاب قُبُلًا روی بروی یعنی متاصل گروند در روز بلا وَما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ ونه فرستادیم ما فرستادگان را إِلَّا مُبَشِّرِینَ مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بنوال ابدی وَمُنْذِرِینَ وبیم کنندگان مر مشرکان را بنکال سرمدی وَیُجادِلُ الَّذِینَ کَفَرُوا ومجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالْباطِلِ به بیهوده که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات وچرا چنین میکنند آن جماعت لِیُدْحِضُوا تا زایل گردانند از مقر خود وباطل سازند بِهِ الْحَقَّ بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قویم محمدی وَاتَّخَذُوا آیاتِی وفرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا وَما أُنْذِرُوا وآنچیز را نیز که بیم کرده شده اند بدان از قیامت وعذاب یعنی قرآن ومواعید اخروی را گرفتند هُزُوًا افسوس کرده شده بآن وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگارتر مِمَّنْ ذُکِّرَ از کسیکه پند داده شود بِآیاتِ رَبِّهِ بآیتهای پروردگار او که قرآن است فَأَعْرَضَ عَنْها پس روی بتابد از آن وقبول نکند وَنَسِیَ وفراموش کند ما قَدَّمَتْ یَداهُ عاقبت آن عملها که آن پیش فرستاده است بر دو دست او یعنی فراموش کرده اند از کفر ومعاصی خود وتفکر نمیکنند در عواقب آن

الغفور ذو الرحمة لو یؤاخذهم بما کسبوا لعجّل لهم العذاب بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موئلا ۝ وتلک القری اهلکناهم لمّا ظلموا وجعلنا لمهلکهم موعدا ۝ واذ قال موسی لفتاه لا ابرح حتّی ابلغ مجمع البحرین او امضی حقبا ۝ فلمّا بلغا مجمع بینهما نسیا حوتهما فاتّخذ سبیله فی البحر سربا ۝ فلمّا جاوزا قال لفتاه آتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا ۝ قال أرأیت اذ أوینا الی الصخرة فانّی نسیت الحوت وما انسانیه الّا الشیطان ان اذکره واتّخذ سبیله فی البحر عجبا ۝ قال ذلک ما کنّا نبغ فارتدّا علی آثارهما قصصا ۝ فوجدا عبدا من عبادنا

الْغَفُورُ پروردگار تو آمرزنده است وعیب پوش ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشایش لَوْ یُؤاخِذُهُمْ اگر بگیرد خدای ایشانرا یعنی کافرانرا بِما کَسَبُوا بانچه میکنند از گناهان که شرک است وتکذیب پیغامبر وقرآن لَعَجَّلَ هر آینه شتاب کند لَهُمُ الْعَذابَ برای ایشان عذاب در دنیا بَلْ لَهُمْ بلکه عذاب مشرکان راهست مَوْعِدٌ وعده یا زمان وعده که روز بدر است یا قیامت که چون آن وعده در آید لَنْ یَجِدُوا نیابند مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَوْئِلًا پناهی وگریزگاهی وَتِلْکَ الْقُری وآن دیههاکه قصه ایشان بر تو خوانده ایم یعنی حجر و احقاف ومؤتفکات أَهْلَکْناهُمْ هلاک کردیم اهالی آنرا لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند بر خود بکفر وتکذیب پیغامبر ومجادله ومعاصی وَجَعَلْنا ومقرر گردانیدیم لِمَهْلِکِهِمْ برای هلاکی ایشان مَوْعِدًا وقتی معلوم که چون برسد از آن پیش وپس نیفتد پس چرا قریش عبرت نمیگیرند واز شرک ونافرمانی دست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه در ترجمه این کلام سعادت اعلام فرموده قطعه نیکبخت آنکسی بود که دلش ٭ انچه نیکوتر است بپذیرد ٭ دیگر از اچو پند داده شود ٭ او از ان پند بهره برگیرد ٭ آورده اند که موسی بعد از هلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه بخواند که فغان از مستمعین بر آمد وهمه در ادای آن کلمات وتامل در معانی وحقایق ودقایق متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی ع فرمود که نمیدانم در همه عالم از خود داناتری و گویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی آنکه بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدو وحی فرستاد که مارا در مجمع البحرین بنده است که اختصاص داده ایم او را العلم خاص برو بایکی از خواص خود تا منزل وی وباخود ماهی بریان همراه بر که او ترا بدان راه خواهد نمود حضرت موسی تهیه فرمود وروی براه آورد وَإِذْ قالَ مُوسی ویاد کن ای محمد چون گفت موسی ع لِفَتاهُ مر شاگرد وخادم خود را یعنی یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف را که بطلب خضر لا أَبْرَحُ همیشه خواهم رفت حَتّی أَبْلُغَ تا برسم مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ به مجمع البحرین که مکان اوست وآن ملتقی بحر فارس وروم بوده وگویند کان الخضر فی ایام الافریدون وکان علی مقدمة ذی القرنین الاکبر وبقی الی ایام موسی ع وگویند آن موضع از افریقیه است ودر زاد المسیر طنجه مغرب آورده ودر پند نوشیروان نیز گفته اند القصه موسی ع فرموده که مدام میروم تا برسم بمنزل او أَوْ أَمْضِیَ حُقُبًا یا میروم زمانی دراز که هشتاد سال باشد یعنی بهیچ وجه روی از سفر بر نتابم تا او را نیابم بیت دست از طلب ندارم تا کام من بر آید ٭ یا تن رسد بجانان یا جان ز تن بر آید ٭ ای یوشع تو با من موافقت نمائی در طلب این بنده صالح یوشع فرمود که آری من با تو موافقم در رفاقت ترا مغتنم میشمارم مصرعه خوش است آوارگی آنرا که همراهی چنین باشد ٭ پس یوشع تهیه چند نان وماهی بریان برداشته

اٰتَیْنٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا ۝ قَالَ لَهٗ مُوْسٰی هَلْ اَتَّبِعُكَ عَلٰۤی

دادیم اورا رحمتے از نزدیک خود و می آموختیم اورا از نزدیک خود علمے گفت اورا موسی آیا پیروی تو کنم بشرط آنکه

اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ۝ قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ مَعِیَ صَبْرًا ۝ وَكَیْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ

بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدی از راه یابی گفت هر آئینه تو نتوانی با من شکیبائی کردن و چگونه شکیبائی کنی بر چیزی که

تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا ۝ قَالَ سَتَجِدُنِیْۤ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّلَاۤ اَعْصِیْ لَكَ اَمْرًا ۝ قَالَ فَاِنِ

در نگرفته آنرا از روی دانش گفت خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است شکیبائی و خلاف نکنم با تو در هیچ فرمانی گفت اگر پیروی

اتَّبَعْتَنِیْ فَلَا تَسْـَٔلْنِیْ عَنْ شَیْءٍ حَتّٰۤی اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۝ فَانْطَلَقَا حَتّٰۤی اِذَا رَكِبَا

من میکنی پس سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود آغاز کنم برای تو از حال آن شکیبائی پس راه رفتند تا وقتیکه سوار شدند

فِی السَّفِیْنَةِ خَرَقَهَا ۝ قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا ۚ لَقَدْ جِئْتَ شَیْـًٔا اِمْرًا ۝ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ

در کشتی خضر شکاف کرد آنرا گفت موسی آیا شکافتی کشتی را تا غرق کنی اهل آنرا هر آئینه آوردی چیزے عظیم را گفت آیا نگفته بودم که تو

مَعِیَ صَبْرًا ۝ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِیْ بِمَا نَسِیْتُ وَلَا تُرْهِقْنِیْ مِنْ اَمْرِیْ عُسْرًا ۝ فَانْطَلَقَا حَتّٰۤی

نتوانی با من شکیبائی کردن گفت موسی مواخذه مکن با من بآنچه فراموش کردم و در سر من میفگن از دو رنگ در کار من سختی را پس راه رفتند تا وقتیکه

اِذَا لَقِیَا غُلٰمًا فَقَتَلَهٗ ۙ قَالَ اَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِیَّةًۢ بِغَیْرِ نَفْسٍ ؕ لَقَدْ جِئْتَ شَیْـًٔا نُّكْرًا ۝

برخوردند با نوجوانی خضر بکشت آنرا گفت موسی آیا کشتی نفس پاک را بغیر قصاص نفسے هر آئینه آوردی شیء ناپسندیده

ع ۱۱ / ۲۱

کودکان بازی میکردند و پسری زیبا روے بلند قامت خط سبز بر پشت لب او ظاهر شده نام او خوش بود یا حیسور و نام پدر او سلاس یا کماروی و نام مادرش شاهویه یا رحمے در میان ایشان بود و موسی ع و خضر ع میرفتند حَتّٰۤی اِذَا لَقِیَا غُلٰمًا تا چون بدیدند پسرے را که ذکر کردیم خضر ع او را از میان اقران طلبیده در پس دیوارے برد فَقَتَلَهٗ پس بکشت او را بذبح یا بخناق قَالَ اَقَتَلْتَ گفت موسی آیا بکشتی نَفْسًا زَكِیَّةً نفسے پاک را بغیر نفس بغیر نفسیکه او کشته باشد یعنی پاک بود از قتل بغیر حق پس بقصاص او را چگونه کشتی لَقَدْ جِئْتَ هر آئینه آوردی شَیْـًٔا نُّكْرًا چیزے ناپسندیده ۱۲۵ قَالَ

اٰتَیْنٰهُ دادیم او را رَحْمَةً بخششے مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت بقول لیکه او را پیغمبر دانند یا طول عمر بمذهب آنها که بنبوت او قایل نیستند وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم او را مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی آنرا نداند الا بتعلیم ما در حقایق سلمی از ذو النون مصری قدس سره نقل میفرماید که علم لدنی آن است که حکم کنند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمے است که حاصل شود بیوسطه اکتساب و تلقین حرف صاحب کشف الاسرار فرموده که دانندهٔ این علم محقق است از یافته سخن گوید در فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکنند که با جمعے دانشمندان میگفتند اخذتم علمکم میتا عن میت واخذنا علمنا عن الحی الذی لا یموت مثنوی گلشنی کز نقل روید یکدم است گلشنے کز عقل روید خرم است + گلشنے کز گل دمد گردد تباه + گلشنی کز گل دمد وا فرحتاه + علم چون بر دل زند یاری شود + علم چون بر گل زند باری شود + آورده اند که چون بجای خضر رسیدند او را دیدند تکیه کرده و جامه خود در سر کشیده موسی ع سلام کرد خضر جامه از رو دور کرده جواب داده و گفت تو کیستی گفت من موسی ام نبی بنی اسرائیل حق تعالی فرموده که بتو صحبت دارم و از تو چیزے بیاموزم او جواب گفت کیسکه گوید که پیغمبر صاحب شریعتم او چگونه از کسے چیزی آموزد و گفته اند که رسول میباید که اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین و هر چه نه ازین قبیله باشد تعلیم آن منافی امور نبوت نیست و نکتهٔ انتم اعلم بامور دنیاکم مؤید این قول است قَالَ لَهٗ مُوْسٰی گفت موسی ع مر خضر ع را هَلْ اَتَّبِعُكَ آیا پیروی کنم مر ترا عَلٰۤی اَنْ تُعَلِّمَنِ بشرط آنکه بیاموزانی مرا مِمَّا عُلِّمْتَ از آنچه بتو آموخته اند رُشْدًا علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قَالَ اِنَّكَ گفت خضر علیه السلام بدرستیکه تو لَنْ تَسْتَطِیْعَ نمیتوانی مَعِیَ صَبْرًا با من شکیبائی کردن را موسی ع گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشایسته نماید و تو وجه حکمت آن ندانی و بر آن صبر کردن نتوانی وَكَیْفَ تَصْبِرُ و چگونه صبر کنی عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بر آن چیزیکه احاطه نکرده بِهٖ بآن چیز خُبْرًا از روی دانش یعنی علم تو بر آن نرسیده باشد قَالَ سَتَجِدُنِیْۤ گفت موسی ع زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای صَابِرًا صبر کننده بر آنچه از تو می بینم وَّلَاۤ اَعْصِیْ و نافرمانی و بر داری نه کنم لَكَ اَمْرًا مر ترا در هیچ کاری قَالَ گفت خضر که ای موسے ع فَاِنِ اتَّبَعْتَنِیْ پس اگر پیروی کنی مرا فَلَا تَسْـَٔلْنِیْ پس مپرس مرا عَنْ شَیْءٍ از چیزیکه منکر باشد و وجه صحت آن ندانی یعنی افتتاح بسوال مکن حَتّٰۤی اُحْدِثَ لَكَ تا من نو سازم برای تو مِنْهُ از آن چیز ذِكْرًا بیانی که تو دریابی موسی ع قبول فرمود و هر دو باهم روی براه نهادند و یوشع ع بر عقب ایشان میرفت فَانْطَلَقَا پس برفتند بر ساحل دریا تا رسیدند بکشتی و از اهل آن استدعای رکوب در آن نمودند

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ مَعِیَ صَبْرًا ۝ قَالَ اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ شَیْءٍۭ بَعْدَهَا

گفت آیا نگفته بودم با تو که هر آئینه تو نتوانے با من شکیبائی کردن گفت موسی اگر پرسم ترا از چیزے بعد از این بار

فَلَا تُصٰحِبْنِیْ ۚ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَّدُنِّیْ عُذْرًا ۝ فَانْطَلَقَا ٚ حَتّٰۤی اِذَاۤ اَتَیَاۤ اَهْلَ قَرْیَةِ

پس صحبت مکن با من هر آئینه رسیدی از جانب من بحد عذر پس راه رفتند تا وقتیکه آمدند باهل دیهے

اِسْتَطْعَمَاۤ اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ یُّضَیِّفُوْهُمَا فَوَجَدَا فِیْهَا جِدَارًا یُّرِیْدُ اَنْ یَّنْقَضَّ

طعام طلب کردند از اهل آن دیه پس قبول نه نمودند اهل دیه که مهمانی کنند ایشانرا پس یافتند در آنجا دیوارے که میخواست آنکه بافتد

فَاَقَامَهٗ ؕ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَیْهِ اَجْرًا ۝ قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَیْنِیْ وَبَیْنِكَ ۚ سَاُنَبِّئُكَ

پس راست ساخت آنرا گفت موسی اگر میخواستی هر آئینه میگرفتے بر تعمیر این دیوار مزدی گفت اینست جدای درمیان من و تو خبر خواهم داد ترا

بِتَاْوِیْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَّلَیْهِ صَبْرًا ۝ اَمَّا السَّفِیْنَةُ فَكَانَتْ لِمَسٰكِیْنَ یَعْمَلُوْنَ فِی

بسر آنچه نتوانستے بران شکیبائی کردن اما کشتی پس بود از آن درویشان چند که کار میکردند در

الْبَحْرِ فَاَرَدْتُّ اَنْ اَعِیْبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُمْ مَّلِكٌ یَّاْخُذُ كُلَّ سَفِیْنَةٍ غَصْبًا ۝ وَ

دریا پس خواستم که معیوب کنم آنرا و بود پیش روے ایشان بادشاهی که میگرفت هر کشتی درست را بزبردستی و

اَمَّا الْغُلٰمُ فَكَانَ اَبَوٰهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشِیْنَاۤ اَنْ یُّرْهِقَهُمَا طُغْیَانًا وَّكُفْرًا ۝

اما آن نوجوان پس بودند پدر و مادر وے مسلمان پس ترسیدیم از آنکه غالب آید بر ایشان در سرکشی و کفر

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ گفت خضر آیا من نگفتم ترا در اول مصاحبت که تو لَنْ تَسْتَطِیْعَ قوت نداری و نتوانی مَعِیَ با من و با فعلهای من صَبْرًا شکیبائی ورزیدن قَالَ گفت موسی ع اِنْ سَاَلْتُكَ اگر سوال کنم ترا عَنْ شَیْءٍ از چیزے که صادر شود مثل این افعال منکره بَعْدَهَا پس ازین کرت فَلَا تُصٰحِبْنِیْ پس مصاحبت با من مکن قَدْ بَلَغْتَ بدرستیکه رسیدی تو مِنْ لَّدُنِّیْ عُذْرًا از نزدیک من به عذرے یعنی چون سه بار ترا مخالفت کنم هر آئینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که خدای رحمت کند برادرم موسی ع را که از روی شرم گفت فلا تصاحبنی اگر چنانچه صبر کردی و با مصاحب خود درنگ نمودی هر آئینه چیزهای شگفت دیدی فَانْطَلَقَا پس در گذشتند و رفتند حَتّٰۤی اِذَاۤ اَتَیَاۤ تا چون آمدند اَهْلَ قَرْیَةِ باهل دیهے که انطاکیه بود یا ایله بصره یا جروان از ارمینه یا برقه از روم یا بربر زمین و اهل آن دیه چون شب شدی دروازه ببستندی و برای هیچکس نه گشادندی نماز شام بود که موسی و خضر بران دیه رسیده خواستند که بدیه در آیند کسے دروازه نگشودند اِسْتَطْعَمَاۤ طعام طلب کردند اَهْلَهَا اهل آن دیه را و گفتند اینجا غریب رسیده ایم و گرسنه تر هستیم چون ما را در دیه جای ندادید باری طعام جهت ما بفرستید فَاَبَوْا پس سر باز زدند اهل آن قریه اَنْ یُّضَیِّفُوْهُمَا ازان که ایشان را مهمانی کنند ایشان شب گرسنه بیرون دیه بودند و بامداد روی براه نهادند فَوَجَدَا پس یافتند فِیْهَا در نواحی آن دیه جِدَارًا دیواری مایل شده بیک طرف یُّرِیْدُ میخواست دیوار اَنْ یَّنْقَضَّ آنکه بفتد و در گرد داز بیخ ارادت دیوار مجاز است یعنی نزدیک بود با فتادن فَاَقَامَهٗ پس خضر راست کرد آنرا با آنکه اساسش را بسنگ و گل استحکام داد قَالَ گفت موسی ع که اهل این دیه ما را جای ندادند و طعام نیز نه فرستادند پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ اگر میخواستی هر آئینه فرا میگرفتے عَلَیْهِ بر تعمیر این دیوار اَجْرًا مزدی قَالَ هٰذَا گفت خضر ع اینست فِرَاقُ بَیْنِیْ وَبَیْنِكَ جدائی میان من و تو یعنی گفته بودی که اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم با من صحبت مدار اینک وقت فراق رسید سَاُنَبِّئُكَ زود باشد که آگاه سازم ترا بِتَاْوِیْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ بمعنے آنچه نتوانستی عَلَیْهِ صَبْرًا بر آن شکیبائی نمودن از حیثیت ظاهر بران انکار کردی اَمَّا السَّفِیْنَةُ فَكَانَتْ اما کشتی پس بود لِمَسٰكِیْنَ مر محتاجان را که ده برادر بودند پنج بیمار و بر جائی مانده و پنج دیگر ملاحان که بجهت تحصیل معیشت یَعْمَلُوْنَ فِی الْبَحْرِ کار میکردند در دریا فَاَرَدْتُّ پس خواستم بحکم خدائے اَنْ اَعِیْبَهَا آنکه او را سوراخ سازم و عیب ناک کنم وَكَانَ

فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ۝ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَٰلِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ۝ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ۝ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَٰهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ۝ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن

فاردنا پس خواستیم ان یبدلهما آنکه بدل دهد ایشان را ربهما پروردگار ایشان خیرا منه فرزندی بهتر از و زکوة از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق ردیه مبری باشد واقرب رحما و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر آورده اند که حق سبحانه بعوض آن پسر ایشان را دختری داد و پیغمبری او را به نفر خود که در دو هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند نظم آن پسر را کشت خضر ببرید حلق ❊ سر آنرا درنیابد عام خلق ❊ آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست ❊ نایب است او دست او دست خداست نه لبس عداوتها که آن یارے بود ❊ بس خرابیها که معمارے بود واما الجدار و اما دیوار که پس راست شد فکان لغلمین یتیمین برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان هستند فی المدینة در شهر مراد قریه مذکور است وکان تحته و هست زیر دیوار کنز لهما گنجی برای ایشان و اگر دیوار بر افتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان برداشتندی وکان ابوهما و بود پدر ایشان صالحا مردی شایسته و نام او کاشح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بوده خدای ایشان را بجهت صلاح آن پدر محافظت نموده فاراد ربک پس خواست پروردگار تو ان یبلغا آنکه برسند یتیمان اشدهما بقوت و کمال رشد خود ویستخرجا و بیرون آرند کنزهما گنج خود را رحمة من ربک بخششی از پروردگار تو وما فعلته عن امری و نه کردم آنچه تو دیدی از روی خود بلکه بفرمان حق تعالی کرده ام که او خواست که گنج به مستحقان رسد آورده اند که آن گنجی بود پر از زر و نقره و گویند کتب علمی بود و اشهر آنست که لوحی بود از زبرجد و بر او نوشته بسم الله الرحمن الرحیم عجب میدارم از کسیکه ایمان دارد بقضا و قدر چگونه اندوهگین شود و شگفت میدارم از کسیکه گرویده است بر رزق چرا خود را در تعب افگند ❊ و عجب است از کسیکه تصدیق مرگ کند چرا عمر شادمان گذراند ❊ و شگفت از شخصے که ایمان دارد بحساب روز قیامت برای چه غفلت ورزد ❊ و عجب است از آنکه دنیای دنی و تقلب و احوال انقلاب ارباب او داند چرا دل در وی بندد و لا اله الا الله محمد رسول الله ذلک اینست تاویل ما لم تسطع حقیقت آنچه نتوانستی علیه صبرا بر آن صبر کردن آورده اند که موسی ع و خضر ع یک دیگر را وداع کردند و هر یک روی بمنزل آوردند محققان را درین قصه بسی نکات و اسرار است خصوصا در بحر الحقایق در بیان دقایق آداب مرید صادق و اشفاق پیر محقق بعبارتی خوش و تقریری دلکش آورده و بعضے از آن در جواهر التفسیر باز توان یافت ویسئلونک و می پرسند ترا مشرکان مکه بامتحان یهودی عن ذی القرنین از ذو القرنین که پادشاه شرق و غرب بود بدین جهت ذو القرنین گفتندی که بکرانه شرق و مغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم در گذشتند

تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ۝ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا ۝ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ۝ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ۝ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ۝ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ۝ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۝ قَالُوا يَٰذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ

تعذب یا آنست که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند واما ان تتخذ و یا آنکه فرا میگیری فیهم در باب ایشان حسنا نیکوئی را اگر بگروند قال گفت ذو القرنین اما من ظلم اما کسیکه ستم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد فسوف نعذبه پس زود باشد که عذاب کنیم من یعنی هر که با من است بکشیم او را و این عذاب دنیا است ثم یرد پس بازگشته شود الی ربه بسوی جزای پروردگار خود در قیامت فیعذبه پس عذاب کند خدائی او را عذابا نکرا عذابی سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد واما من امن و اما هر که بگرود وعمل صالحا و عمل شایسته کند یعنی بر مقتضای ایمان فله پس مر او راست در هر دو سرای جزاء الحسنی پاداش نیکو وسنقول له و زود باشد که بگوئیم مر او را من امرنا از فرمان ما یعنی از آنچه میفرمائیم یسرا کاری آسان فراخور طاقت او آورده اند که لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت تا بگوش و دهن ایشان در آمد و زینهار خواسته بوی ایمان آوردند ثم اتبع سببا پس دیگر باره از پے در آمد سببے را که بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود برده لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجه شده قوم هاویل را که در قطر امین بودند مسخر کرد بهمان طریق که قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نهاد حتی اذا بلغ تا چون برسید مطلع الشمس بجای بر آمدن آفتاب یعنی موضعے که مبدا عمارت است از جانب شرق وجدها یافت آفتاب را که هر بامداد تطلع بر می آید و شعاع او می افتد علی قوم بر گروهی که لم نجعل لهم نگردانیده بودیم و پیدا نکرده برای ایشان من دونها سترا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششے از لباس دنیا که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز بناگاه نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی بسر آبها در آمدندی تا وقتیکه ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان در گذشتی از زیر زمین بیرون آمده ماهی گرفتندی و با آفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم منسک بودند کذلک همچنان کرد سکندر با ایشان که با اهل مغرب کرد یا همچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر الیسر روان شد و بقومی رسید که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم هاویل وقد احطنا و بدرستیکه ما احاطه داشتیم بما لدیه بآنچه نزدیک او بود خبرا از روے آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب جهانگیری که بر وے جمع شده بود همه محیط بودیم و مجموع را دانستیم ثم پس اسکندر اتبع از پی در آمد سببا راهی و طریقی دیگر را از مشرق بشمال حتی اذا بلغ تا چون برسید بمنقطع ارض ترک بین السدین میان دو کوه که از پس آنها زمین یاجوج و ماجوج است وجد من دونهما یافت در پیش آن دو کوه قوما گروهی با هیئتهائی عجیب

خرجا على أن تجعل بيننا وبينهم سدا ○ قال ما مكني فيه ربي خير فأعينوني بقوة أجعل بينكم وبينهم ردما ○ آتوني زبر الحديد حتى إذا ساوى بين الصدفين قال انفخوا حتى إذا جعله نارا قال آتوني أفرغ عليه قطرا ○ فما اسطاعوا أن يظهروه وما استطاعوا له نقبا ○ قال هذا رحمة من ربي فإذا جاء وعد ربي جعله دكاء وكان وعد ربي حقا ○ وتركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا ○ وعرضنا جهنم يومئذ للكافرين عرضا ○ الذين كانت أعينهم في غطاء عن ذكري وكانوا لا يستطيعون سمعا ○ أفحسب

آنانکه بود چشم ایشان در پرده از یاد من و نمی توانستند سخن شنیدن یعنی از شدت بغض آیا پندداشتند

خرجاً مزدی علیٰ اَنْ تَجْعَلَ بشرط آنکه بکنی تو بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ میان ما و میان ایشان سَدًّا بندی که منع کند ایشانرا از بیرون آمدن قَالَ گفت اسکندر مَا مَکَّنِّیْ فِیْهِ آنچه دست رس داده مرا دران رَبِّیْ آفریدگار من خَیْرٌ بهتر است از آنچه شما میخواهید که بمن و بهید فَاَعِیْنُوْنِیْ پس مرا یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردمان توانا یا چیزی که قوت یابم بدان درین کار اَجْعَلْ تا بکنم بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ میان شما و ایشان رَدْمًا حجابی سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد اٰتُوْنِیْ بیارید برای من زُبَرَ الْحَدِیْدِ قطعهای آهن منقول است که فرمود تا خشتهای از آهن ساختند بیت لفارغ ولی جا بجا تن زدند + همه روز و شب خشت و آهن زدند + آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود در شصت و پنج گز عرض بکنند تا به آب رسید پس در ته زمین و روی آب خره از سنگ خارا نهادند و خشتهای آهنین بر بالای آن فرش کردند حَتّٰۤی اِذَا سَاوٰی تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ میان هر دو کوه بفرمود تا هیمه بسیاری ببالای آن ریخته و مهار جانب در ترکیب کرده اند قَالَ انْفُخُوْا گفت مر عمله را که بدمید درین آهن ها حَتّٰۤی اِذَا جَعَلَهٗ تا چون گردانید آن خشتهای آهن را نَارًا مانند آتش قَالَ اٰتُوْنِیْۤ گفت بیارید اُفْرِغْ عَلَیْهِ تا بریزم بر بالای آهن گرم شده قِطْرًا روئین گداخته فرد به روی فرشی که انگیختند + بروی حل کرده میریختند + بر ینگونه دیواری صد و پنجاه گز در ارتفاع بر آمد مانند کوهی یکپاره و هموار و ملسان فَمَا اسْطَاعُوْۤا پس نتوانستند یاجوج و ماجوج اَنْ یَّظْهَرُوْهُ که آنکه بالای روند بر آن سد بسبب ارتفاع و املاس وَمَا اسْتَطَاعُوْا و نتوانستند لَهٗ نَقْبًا مر او را سوراخ کردن بواسطهٔ سختی و صلابت آن قَالَ گفت ذوالقرنین بعد از ساختن آن هٰذَا این سد و اقتدار بر اتمام آن رَحْمَةٌ بخششی است مِّنْ رَّبِّیْ از پروردگار من بر آنها که می ترسیدند از فتنهٔ یاجوج و ماجوج فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّیْ وعدهٔ آفریدگار من بخروج یاجوج و ماجوج جَعَلَهٗ گرداند این سد را دَکَّآءَ زمینی هموار یعنی او را از پیش راه ایشان بردارد وَکَانَ وَعْدُ رَبِّیْ و هست وعدهٔ پروردگار من حَقًّا درست و راست خروج این گروه از ماوراء السد یکی از علامات قیامت است و در اواخر سورهٔ انبیا ذکر آن خواهد آمد انشاء الله تعالیٰ وَتَرَکْنَا و میگذاریم ما بَعْضَهُمْ برخی از یاجوج و ماجوج یَوْمَئِذٍ آن روز یعنی روز خروج که ازدحام نموده یَّمُوْجُ فِیْ بَعْضٍ اضطراب میکنند و داخل میشوند در برخی دیگر و گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جن از روی تحیر و اضطراب در هم آمیزند وَنُفِخَ فِی الصُّوْرِ و دمیده شود

الذين كفروا أن يتخذوا عبادي من دوني أولياء إنا أعتدنا جهنم للكافرين نزلا ○ قل هل ننبئكم بالأخسرين أعمالا ○ الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا ○ أولئك الذين كفروا بآيات ربهم ولقائه فحبطت أعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيامة وزنا ○ ذلك جزاؤهم جهنم بما كفروا واتخذوا آياتي ورسلي هزوا ○ إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس نزلا ○ خالدين فيها لا يبغون عنها حولا ○ قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل أن تنفد

از آنجا باز گشتن بگو اگر باشد دریای سیاهی برای نوشتن سخنان پروردگار من البته خرج شود دریا پیش از آنکه آخر شوند

اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْۤا آیا می پندارند آنانکه نگرویده اند اَنْ یَّتَّخِذُوْا عِبَادِیْ آنکه فرا گیرند بندگان مرا که عیسیٰ و عزیر و ملائکه اند مِنْ دُوْنِیْۤ بجز من اَوْلِیَآءَ دوستان یعنی معبودان ملخص سخن آنکه آیا می پندارند کافران که فرا گرفتند ایشان بندگان مرا بخدای که ایشانرا نفع خواهند رسانید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان جمعی را بمعبودیت هیچ سود نخواهد داشت ایشانرا اِنَّاۤ اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ بدرستیکه ما آماده کرده ایم دوزخ را لِلْکٰفِرِیْنَ برای ناگرویدگان نُزُلًا منزل و ماوای ما نزلی که برای مهمانان آرند و درین معنی تهکم است و تنبیه برای آنکه ایشانرا اعذابها خواهد بود که دوزخ در پیش او چیزی محقر باشد قُلْ بگوای محمد هَلْ نُنَبِّئُکُمْ آیا خبر کنیم شما را بِالْاَخْسَرِیْنَ اَعْمَالًا بزیانکارترین مردمان از روی کردارها اَلَّذِیْنَ ضَلَّ آنانکه گم شده و ضایع گشته سَعْیُهُمْ شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمای یعنی نمازی فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا چون قسیسان و رهبانان که اکثر اوقات در دیرها بصلوة و صوم میگذرانند و بسبب کفر آن همه عملها باطل است و ثوابی بران متفرع نیست و گفته اند مراد ازین طائفه روافضند یا خوارج یا ارباب بدعت یا جمعی که عمل بریا و سمعه کنند و اشهر آنست که از کفار صلهٔ رحم و اطعام طعام بر فقرا و عتق رقاب واقع میشد حق تعالیٰ ببطلان آنها حکم کرد و فرمود که وَهُمْ یَحْسَبُوْنَ و ایشان می پندارند اَنَّهُمْ یُحْسِنُوْنَ آنکه ایشان نکوئی میکنند صُنْعًا کار را اُولٰٓئِکَ آن گروه که ذکر کرده شدند اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنانند که کافر شدند بِاٰیٰتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلائل توحید وَلِقَآئِهٖ و بدیدار او یعنی بعث و حشر که دران وقت رویت میسر خواهد شد اهل آنرا فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو مینمود و بران جزای خیر نخواهند یافت فَلَا نُقِیْمُ لَهُمْ پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز وَزْنًا ترازوئی که بدان بسنجند آن عملهای ایشان را چه همه حبط شده و نابود گشته یا ایشانرا وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتلا خواهند بود ذٰلِکَ آنست کار که گفته شد از بطلان عمل و خست قدر ایشان جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ پاداش ایشان جهنم است بِمَا کَفَرُوْا بسبب آنکه نگرویدند وَاتَّخَذُوْۤا اٰیٰتِیْ و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا وَرُسُلِیْ و فرشتگان مرا هُزُوًا افسوس کرده شده یعنی با کتاب و پیغمبر سخریه کردند اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بدرستی آنانکه بگرویدند بکتاب و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پسندیده و شایسته کَانَتْ لَهُمْ هست مر ایشانرا بحکم خدای جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ بهشتهای فردوس یعنی بوستانها مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاک بود نُزُلًا پیش کش در تبیان

زیرا که همه مطالب ایشان در آن مهیا باشد

قُلْ بگوای محمد لَّوْ کَانَ الْبَحْرُ اگر باشد آب دریای محیط که شامل زمین ست مِدَادًا سیاهی لِّکَلِمٰتِ رَبِّیْ برای نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات او لَنَفِدَ الْبَحْرُ هر آینه فانی گردد و تمام آب دریا زیرا که جسم ست و هر جسم متناهی باشد پس او بنهایت رسد قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ پیش از آنکه برسد و بنهایت کلمات

[illegible]

كَلِمٰتُ رَبِّيْ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ مَدَدًا ۝ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَآءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَّلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا ۝

سورة مريم مكية وهي ثمان وتسعون آية وست ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

كٓهٰيٰعٓصٓ ۝ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا ۝ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا ۝ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝ وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وَكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ۝ يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝ يٰزَكَرِيَّآ

كلمات ربی علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است پس بمداد متناهی کلمات نامتناهی نوشته نشود ولو جئنا بمثله واگر بیاریم مثل دریای محیط مددا مدد و امداد و بران افزائیم گویند که این آیه وقتی نازل شد که یهود مسلمانان را گفتند که در کلام خود میخوانید که ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد آنست که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باره میخوانید وما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع در میان این دو سخن چگونه تواند کرد حق تعالی درین آیه فرمود که علم حق تعالی را نهایت ندارد هر چند کسی را علم بسیار بود در جنب علم الهی کم از کم میتواند بود نظم علمها از علمش قطره آن چه خورشید است اینها ذره گر کسی در علم صد لقمان بود پیش علم کاملش نادان بود قل بگو ای محمد انما انا بشر جز این نیست که من آدمی ام مثلکم مانند شما دعوی احاطه بکلمات الهی نمیکنم این مقدار هست که بوساطت جبرئیل یوحی الی وحی کرده میشود بمن انما الهکم جز این نیست که معبود شما اله واحد معبودی یکتا است بی شریک فمن کان یرجوا پس هر که امیدوار باشد لقاء ربه دیدار پروردگار خود را و بهشت یا هر که میترسد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بدو بروز رستخیز فلیعمل پس باید که بکند عملا صالحا کرداری شایسته یعنی پسندیده خدای و در بحر آورده که عمل صالح متابعت پیغمبر است و سلوک بمنهاج سنت او بظاهر که ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و بباطن که بریدن است از خلق و پیوستن بحق یعنی دیده همت از مشاهده ماسوی بربستن و بجز بشهود حضرت مولی ناگشودن کما قال الله تعالی ما زاغ البصر و ما طغی بیت بر همه بر تافتم و سوی تو کردم چشم از همه بربستم و دیدار تو دیدم آورده اند که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسالت پناه عرض کرد که یا رسول الله من عمل از برای خدا میکنم اما چون بران مطلع شوند خوشدل میگردم حضرت فرمود که خدای عملی را که غیری دران شریک بود قبول نمیکند حق سبحانه تصدیق سخن پیغمبر خود را این آیت فرستاد که ولا یشرک و باید که بنده که عمل صالح دارد شرک نیاورد و انباز نسازد بعبادة ربه احدا در پرستش پروردگار خود یکی را یعنی بریا و تصنع عمل نکند که ریا شرک اصغر است و تباه کننده عمل نعوذ بالله من الریا فی العمل و نعتصم به من وقوع الزلل سورة مریم مکیة وهی ثمان وتسعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص در مواهب صوفیان باد یا از مواهب الهی که برآنحضرت شیخ رکن الدین علاء الدولة والدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکور است که حضرت رسالت پناه را سه صورت است یکی بشری قوله تعالی انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده است انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی سیوم حقی کما قال لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل وازین روشن تر من رآنی فقد رای الحق و حضرت الله تعالی را با او در هر صورتی سخنی بعبادتی دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص و اخواته و در صورت حقی کلام مبهم فاوحی الی عبده ما اوحی بیت در تنگنای حرف نگنجد بیان ذوق زان سوی حرف و لفظ حکایات دیگر است و مسلکم فیما تعلمون پس حروف مقطعه رمزی

... فرزند را ای آفریدگار من شایسته و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد ازین دعا سر بسجده نهاده تضرع میفرمود که ندای کرم ربانی از روی وعده اجابت دعای او فرمود یا زکریا انا

اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلٰمِ اسْمُهٗ يَحْيٰى ۙ لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۝ قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ قَالَ كَذٰلِكَ ۚ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَّقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا ۝ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً ۚ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝ فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا ۝ يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ۚ وَاٰتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ۝ وَّحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكٰوةً ۚ وَكَانَ تَقِيًّا ۝ وَّبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ۝ وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ

انا نبشرک ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا بغلام اسمه یحیی بپسری نام او یحیی لم نجعل له من قبل سمیا نیافریدیم مر او را پیش ازو هم نامی در زاد المسیر آورده که وجه فضیلت او نه ازان روی است که قبل از وی کسی مسمی بدین اسم نبوده باشد چه بسیار آدمی بدین وجه پیدا میشود که پیش از وی همنام او نبوده باشد بلکه فضیلت او آنست که حق تعالی بخود تولی تسمیه او نموده و به پدر و مادر حواله نفرمود امام ثعلبی آورده که ذکر قبل ازان فرمود که بعد ازو کسی بظهور خواهد آورد که او را بچندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از اسم همایون فرجام خود مشتق سازد شعر و اشتق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود و هذا محمد بیت ای خواجه که عاقبت کار رحمت است محمود ازان شد است که نامت محمد است و گویند سمی بمعنی تشبیه است یعنی مثل او نیافریدیم در آنکه هرگز عصیان و قصد عصیان ازو بظهور نرسید قال رب انی یکون لی غلام گفت زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری وکانت امراتی عاقرا و هست زن من نازاینده وقد بلغت من الکبر عتیا و بدرستیکه رسیده ام از بزرگ سالی به تباهی و نخافتی و ضعف اعصاب و قوی این سخن از روی استعلام فرموده نه بطریق استبعاد یعنی ما را جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت قال گفت فرشته بامر خدای تعالی که ای زکریا کذلک همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعیفی ما قال ربک هو علی هین گفت خدای تو که این کار که آفریدن فرزند است درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسان است وقد خلقتک من قبل و بدرستیکه بیافریدم ترا پیش از یحیی ولم تک شیئا و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آورده ام قادرم بر ایجاد فرزندی از دو پیر زکریا ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت یا بعد مدتی بظهور خواهد رسید قال رب اجعل لی آیة گفت زکریا ای پروردگار من گردان برای من آیتی یعنی بنمای مرا علامتی که بآن قرب وقوع این واقعه معلوم گردد قال گفت خدای مر زکریا را آیتک الا تکلم الناس نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثلث لیال سویا سه شبانروزی پی در پی بهم پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتیکه سوی الخلق و تندرست باشی آورده اند که در همان اوقات زبان او در دهان او بزرگ شده بر وجهیکه تحریک را مجال نماند فخرج علی قومه من المحراب پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آن روز که در شب آن زن او اشیاع نام حامله شده بود از مصلای خود فاوحی الیهم پس اشارت کرد با ایشان ان سبحوا بکرة وعشیا آنرا که نماز گذارید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه القصه سه روز برین منوال گذشت پس بحال خود باز آمد یحیی بعد از مضی مدت

از نزدیک دلها راست از گناه یا ستایش نزدیک خلق وکان تقیا و بود ترس کار یا فرمانبردار یا مجتنب از لوث جرائم وبرا بوالدیه و بود نیکوکار به پدر و مادر یا فرمانبرنده و خدمت کننده مر ایشان را ولم یکن جبارا عصیا و نبود سرکش بی شفقت و نافرمان بر پدر و مادر یا بر پروردگار خود وسلام علیه و سلام بر یحیی از ما یوم ولد

وَلِدَ وَيَوْمَ يَمُوْتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ۝ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ

متولد شود و روزی که بمیرد و روزی که برانگیخته شود زنده گشته و یاد کن در کتاب مریم را چون یکسو شد از

اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۝ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا فَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ

کسان خود جای بسمت برآمدن آفتاب پس گرفت اینجانب از ایشان پرده پس فرستادیم بسوی او روح خود را پس صورت گرفت

لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۝ قَالَتْ اِنِّيْٓ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۝ قَالَ اِنَّمَآ اَنَا

برای مریم آدمی درست اندام شده گفت هرآئینه من می پناهم بخدا از تو اگر پرهیزگار باشی گفت جز این نیست

رَسُوْلُ رَبِّكِ ۖ لِاَهَبَ لَكِ غُلٰمًا زَكِيًّا ۝ قَالَتْ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِيْ

که من فرستاده پروردگار توام تا عطا کنم ترا طفلی پاکیزه گفت چگونه پیدا شود برای من طفلی و دست نرسانیده است

بَشَرٌ وَّلَمْ اَكُ بَغِيًّا ۝ قَالَ كَذٰلِكِ ۚ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ ۚ وَلِنَجْعَلَهٗٓ اٰيَةً

بمن هیچ آدمی و هرگز نبودم زناکار گفت وعده هم چنین است فرمود پروردگار تو که این بر من آسان است و میخواهیم که بکنیم این طفل را نشانه

لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا ۚ وَكَانَ اَمْرًا مَّقْضِيًّا ۝ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا

برای مردمان و بخشایشی از جانب خود و هست این مقدمه کاری مقرر کرده شده پس آبستن شد بار گرفت آن طفل را پس یکسو شد مریم بسبب آن حمل

قَصِيًّا ۝ فَاَجَآءَهَا الْمَخَاضُ اِلٰى جِذْعِ النَّخْلَةِ ۚ قَالَتْ يٰلَيْتَنِيْ مِتُّ

بجای دور از مردم پس آورد ویش درد زه بسوی تنه خرما مریم گفت ای کاشکی مرده بودمی

وُلِدَ روزیکه متولد شد وَيَوْمَ يَمُوْتُ و روزیکه می میرد وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و روزیکه برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت و گویند مراد سلامتی یحیی است روزیکه متولد شد از غمز و مس شیطان و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و روز رستخیز از هول او و قصه خوف و بکای یحیی علی نبینا و علیه السلام در غایت اشتهار است وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران را و او پیوسته در مسجد بیت المقدس بودی لعذری که واقع شدی بخانه خاله رفتی و بعد از طهر بمسجد درآمدی وقتی در خانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی ازان خبر میدهد اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا چون دور شد مریم یا کناره گرفت از اهل خود یعنی از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای خاله بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود آفتاب روی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا پس فرا گرفت مریم را از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرموده جامه پوشیده فَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهَا رُوْحَنَا پس فرستادیم بسو او روح ما را که جبرئیل است اضافت روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس متمثل شد جبرئیل ع برای مریم رض آدمی تمام خلقت یعنی در صورت آدمی خود را بوی نمود مریم که در مغتسل خود مردی بیگانه دید قَالَتْ اِنِّيْٓ اَعُوْذُ گفت مریم بدرستیکه من پناه میگیرم بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار غایت مبالغه در عفاف است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین نباشی و گفته اند که تقی نام شریری بود در ان زمان که متعرض نسوان میشد و مریم قصه او استماع نموده بود گمان برد که مراد وست و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل ع اضطراب مریم مشاهده فرمود قَالَ اِنَّمَآ اَنَا رَسُوْلُ رَبِّكِ گفت جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لِاَهَبَ لَكِ غُلٰمًا زَكِيًّا تا بخشم ترا الفرمان او پسری پاک و ستوده قَالَتْ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِيْ بَشَرٌ گفت مریم رض که چگونه بود مرا پسری و مرا نسوده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ اَكُ بَغِيًّا و نبودم زناکار و جوینده فساد و فجور قَالَ كَذٰلِكِ گفت جبرئیل چنین است که تو میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده اما قَالَ رَبُّكِ فرموده پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ این کار که عطای ولد است بی پدر بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا توستدلال کنی بدان بر قدرت ما وَلِنَجْعَلَهٗٓ اٰيَةً لِّلنَّاسِ و تا بگردانیم او را علامتی برای مردمان بر قدرت ما بندبیر دران توانائی

آن بریده و دشنه آن
مانده فاجاءها المخاض
الی جذع النخلة
پس آورد و اورد ازدان
بسوی تنه درخت خرما
تا پشت خود بدان باز
نهاده قالت یلیتنی
مت قبل هذا

قَبْلَ هٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَّنْسِيًّا ۝ فَنَادٰىهَا مِنْ تَحْتِهَآ اَلَّا تَحْزَنِيْ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ

پیش ازین و شدمی فراموش از خاطر رفته پس آواز داد او را از جانب پائین او که اندوه مخور هرآئینه پیدا کرده است پروردگار تو پائین تو

سَرِيًّا ۝ وَهُزِّيْٓ اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ۝ فَكُلِيْ وَاشْرَبِيْ

جوئی و بجنبان سوی خویش تنه خرما را تا افگند بر سر تو خرمای تازه بالفعل از درخت چیده پس بخور و بیاشام

وَقَرِّيْ عَيْنًا ۚ فَاِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا ۙ فَقُوْلِيْٓ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا

و آسوده چشم شو پس اگر ببینی از آدمیان کسی را پس بگو هرآئینه من نذر کرده ام برای خدا روزه را

فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا ۝ فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ ۖ قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۝

پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی پس آورد عیسی را پیش قوم خود برداشته گفتند ای مریم هرآئینه آوردی چیزی زشت را

يٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ وَّمَا كَانَتْ اُمُّكِ بَغِيًّا ۝ فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ ۖ

ای خواهر هارون نبود پدر تو مرد بد و نبود مادر تو زنا کننده پس مریم اشارت کرد بطفل خود

قَالُوْا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ۝ قَالَ اِنِّيْ عَبْدُ اللّٰهِ ۟ اٰتٰنِيَ الْكِتٰبَ

گفتند چگونه سخن گوئیم با کسیکه هست در گهواره کودکی گفت عیسی من بنده خدا ام داده است مرا کتاب

وَجَعَلَنِيْ نَبِيًّا ۝ وَّجَعَلَنِيْ مُبٰرَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ ۪ وَاَوْصٰنِيْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ

و ساخته است مرا پیغمبر و ساخت مرا خداوند برکت هرجا که باشم و حکم فرموده است مرا بنماز و زکوة

قَبْلَ هٰذَا گفت مریم کاشکی من مردمی پیش ازین صورت وَكُنْتُ نَسْيًا مَّنْسِيًّا و بودمی چیزی که بازگذاشته و فراموش شده یعنی هیچکس مرا اندانستی و از من حساب برنداشتندی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا بوده ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نکرده ام و اکنون فرزندی میزایم و از خجالت این حال ندانم که چه کنم فرد هر چند بروی کار در مینگرم ٭ بمحنت زده چو خود نبینم من فَنَادٰىهَا پس آواز داد مریم را مِنْ تَحْتِهَآ آنکه در زیر او یعنی در شکم او بود مراد عیسی است که با او سخن گفت و ندا فرمود که اَلَّا تَحْزَنِيْ آنکه اندوهگین مباش و تمنای مرگ مکن و حفص مِنْ تَحْتِهَا خوانده یعنی عیسی از زیر او یا فرشته از زیر شجر خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ بدرستیکه بیافرید و روان کرد آفریدگار تو از زیر قدم تو سَرِيًّا جوئی آب که ازان بیاشامی و بدان طهارت کنی وَهُزِّيْٓ اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را تُسٰقِطْ عَلَيْكِ تا فرو ریزد حفص تساقط خوانده یعنی تا درخت بیفگند بر تو رُطَبًا جَنِيًّا خرمای تر و تازه فَكُلِيْ وَاشْرَبِيْ پس بخور از رطب و بیاشام از آب وَقَرِّيْ عَيْنًا و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شوی بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسبت با حال تو دارد چنانکه قادر است بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بیواسطه پدر پس حق تعالی ملائکه را فرستاد که تا گرد مریم درآمدند و چون عیسی متولد شد او را فرا گرفتند و بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند و ندا رسید که فَاِمَّا تَرَيِنَّ پس اگر ببینی مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این فرزند از کجاست فَقُوْلِيْٓ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا پس تو بگو بدرستیکه من نذر کرده ام برای خداوند بخشاینده روزه را و روزه ایشان ترک طعام و کلام بود فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و بمقدار سخن بجهت اخبار از نذر بود یا باشارت ازینحال خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد اقصی مریم را در محراب او نیافتند بتفحص مشغول شده از هر جا وی کس بجستند تا کسی نشان داد که او در بیت لحم دیدیم قوم او بدان جا رفتند مریم چون ایشان را دید عیسی ع را برداشته متوجه ایشان شد فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ پس آورد مریم عیسی را القوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ گفتند ای مریم بدرستیکه آوردی شَيْئًا فَرِيًّا چیزی شگفت آرنده یا زشت که میان اهل بیت تو مثل این نبوده و واقع نشده يٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ ای خواهر هارون گویند او را برادر هارون نام بوده یا هارون مردی

داده است مرا کتاب
یعنی حکم کرده در ازل که
انجیل بمن دهد قبلی آورده
که تعلیم داده است انجیل
در شکم مادر و جعلنی نبیا
و گردانید مرا پیغمبر و آن
حال پیغمبر بوده و تکلم بطریق
اعجاز میکرد و جعلنی
مبارکا و ساخت مرا برکت
و نفع اینما کنت
هرجا که باشم در کسانی
بالصلوة والزکوة
وامر کرد مرا باقامت
نماز و باتیای زکوة -
مادمت حیا

مَا دُمْتُ حَيًّا ○ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ○ وَالسَّلٰمُ عَلَيَّ يَوْمَ
مادام که زنده باشم — وساخت مرا نیکوکار بمادر خود — ونکرده است مرا گردن کش بدبخت — وسلام بر من است — روزیکه

وُلِدْتُّ وَيَوْمَ اَمُوْتُ وَيَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا ○ ذٰلِكَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِيْ
متولد شدم وروزیکه — بمیرم — وروزیکه برانگیخته شوم زنده شده — اینست قصه عیسے — پسر — مریم — مراد میدارم سخن راست را که

فِيْهِ يَمْتَرُوْنَ ○ مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ يَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ سُبْحٰنَهٗ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ
در وی اختلاف میکنند — نه لایق بود خدایرا که بگیرد — هیچ فرزندی پاکی او راست — چون سرانجام کند کاری را جزین نیست که میگوید مرورا شو

كُنْ فَيَكُوْنُ ○ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ○ فَاخْتَلَفَ
پس میشود و گفت عیسی هر آینه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس عبادت او کنید اینست راه — راست — پس اختلاف کردند

الْاَحْزَابُ مِنْۢ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ○ اَسْمِعْ بِهِمْ وَ
جماعتها در میان خویش — پس وای — مر کافران را — از حاضر شدن — روز — بزرگ — چه قدر شنوا باشند و چه قدر

اَبْصِرْ يَوْمَ يَاْتُوْنَنَا لٰكِنِ الظّٰلِمُوْنَ الْيَوْمَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ○ وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ
بینا باشند روزیکه بیایند پیش ما لیکن این ستمگاران امروز — در گمراهی — ظاهر اند — وبترسان ایشانرا از روز پشیمانی

اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ وَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ○ اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا
چون بانجام رسانیده شود کار — وایشان در غفلت اند — وایشان — ایمان نمی آرند — هر آینه ما وارث شویم زمین را و هر کسی را که بر زمین است

مَا دُمْتُ حَيًّا مادامیکه باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِيْ وگردانیده مرا نیکوکار بمادر من ومهربان برو وَلَمْ يَجْعَلْنِيْ جَبَّارًا ونگردانید مرا گردن کشی متعظم که باخلق تکبر کنم وایشانرا برنجانم شَقِيًّا بدبختی که فرمان نه برم وَالسَّلٰمُ عَلَيَّ وسلام خدای بر من است چنانچه بر یحیی يَوْمَ وُلِدْتُّ روزیکه بزادم وَيَوْمَ اَمُوْتُ وَيَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا وروزیکه بمیرم وروزیکه برانگیخته شوم زنده ذٰلِكَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ این که ذکر او کردیم و وصف او گذشت عیسی پسر مریم است از آنکه نصاری او را وصف میکنند که پسر خداست حاشا قَوْلَ الْحَقِّ میگویم سخن راست و درست الَّذِيْ فِيْهِ يَمْتَرُوْنَ آن گفتنی که جهودان دران شک دارند یعنی قصه عیسی که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان که دران جدال مینمایند جمعی او را خدا و بعضی پسر خدای میدانند حاشا مَا كَانَ لِلّٰهِ نیست و نشاید مر خدایرا اَنْ يَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید حق تعالی از جنسیت با ممکنات منزه است سُبْحٰنَهٗ پاکست از اتخاذ ولد اِذَا قَضٰى اَمْرًا چون حکم کند و خواهد کاری که سازد یعنی ارادت احداث شیء نماید فَاِنَّمَا يَقُوْلُ پس جز این نیست که فرماید لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ مر آن شیء را که باش پس بباشد بی درنگ اِنَّ اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ بدرستیکه خدای تعالی پروردگار من و شماست فَاعْبُدُوْهُ پس او را بپرستید و بعبادت غیر او مشغول نگردید هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ اینست راه راست که بمنزل جنت رساند فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْۢ بَيْنِهِمْ پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان و سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله میگفتند و یعقوبیه الله خواندند و ملکانیه بثالث ثلثه قائل شدند فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس وای مر آنرا که کافر شدند و استبعاد نمودند مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيْمٍ از حاضر شدن در روز بزرگ که روز قیامت است یا مشاهده احوال آن روز اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ چه شنوا باشند کافران و چه بینا يَوْمَ يَاْتُوْنَنَا در آن روز که بیایند با ما ولی سود نکند ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان متیقن گردند اما نفع ندهد و گویند این سخن بطریق تهدید است یعنی در آن چه شنوا باشد مر سخنان موحش را و چه بینا بعقوبات با احوال لٰكِنِ الظّٰلِمُوْنَ الْيَوْمَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ لیکن ستمگاران امروز در گمراهی هویدا اند وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ و بیم بکن ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم ما و نیکان حسرت خورند که چرا بیشتر نیکی نه کردیم اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ و چون کار ساخته شود و حساب برانداخته گردد

وَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ ○ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِبْرٰهِيْمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيْقًا نَّبِيًّا ○ اِذْ
وبسوی ما باز گردانیده شوند — ویادکن — در کتاب — ابراهیم را — هر آینه وی بود راست گرد از پیغامبرے — یادکن چون

قَالَ لِاَبِيْهِ يٰٓاَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِيْ عَنْكَ شَيْئًا ○ يٰٓاَبَتِ
گفت پدر خود را — ای پدر من چرا عبادت میکنی چیزے را که نمی شنود — ونمی بیند — ودفع نمیکند از تو چیزے — ای پدر من

اِنِّيْ قَدْ جَآءَنِيْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَاْتِكَ فَاتَّبِعْنِيْٓ اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ○ يٰٓاَبَتِ لَا
هر آینه آمده است پیش من — از علم — آنچه نیامده است پیش تو پس پیروی من کن تا دلالت کنم ترا بر راه راست — اے پدر من

تَعْبُدِ الشَّيْطٰنَ اِنَّ الشَّيْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا ○ يٰٓاَبَتِ اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يَّمَسَّكَ
عبادت مکن شیطان را — هر آینه هست شیطان مر خدایرا نافرمان بردهنده — ای پدر من می ترسم از آنکه برسد بتو

عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا ○ قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِيْ يٰٓاِبْرٰهِيْمُ
عقوبتے — از — خدا — پس باشی قرین شیطان — گفت آیا روگردانی تو — از معبودان من — اے ابراهیم

لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ لَاَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِيْ مَلِيًّا ○ قَالَ سَلٰمٌ عَلَيْكَ سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّيْ
اگر باز نه ایستی البته — سنگسار کنم ترا — و ترک صحبت من کن مدتی دراز — گفت سلام علیک — آمرزش خواهم طلبید برای تو از پروردگار خویش

اِنَّهٗ كَانَ بِيْ حَفِيًّا ○ وَاَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَاَدْعُوْا رَبِّيْ
هر آینه وی هست بر من مهربان — و کناره گیرم از شما و از آنچه می پرستید بجز خدا — و خواهم عبادت کرد — پروردگار خود را

وَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوت ازلی از روی هیبت لم یزلی اطلال رسوم کون را آتش بی نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب وجود کنند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ماسوی الله معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بعز قدوسی و کمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار ؎ نظم ؎ صرصر قهر چو از مکمن وحدت بوزد ✤ خس و خاشاک یقین همه را باد ببرد ✤ هر چه در عرصه امکان بوجود آمده بود ✤ سیل غیرت همه را تا عدم آباد ببرد ✤ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِبْرٰهِيْمَ و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم علیه السلام که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکردند پس از توحید او خبر ده ایشانرا اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيْقًا نَّبِيًّا بدرستیکه او بوده است گوینده و مبالغه کننده دران توحید یا راست کار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود را از بن ناخور را که يٰٓاَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ چرا می پرستی آنرا که نمی شنود دعا و نیاز ترا وَلَا يُبْصِرُ و نمی بیند خضوع و خشوع که نسبت بدو میکنی وَلَا يُغْنِيْ عَنْكَ شَيْئًا و دفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع يٰٓاَبَتِ اِنِّيْ قَدْ جَآءَنِيْ ای پدر من بدرستیکه آمده است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَاْتِكَ از دانش آنچه بتو نیامده فَاتَّبِعْنِيْٓ پس پیروی من کن اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا تا بنمایم ترا راهی درست و راست که سالک خود را زود به مقصود رساند يٰٓاَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطٰنَ ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی اِنَّ الشَّيْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا بدرستیکه شیطان هست مر خدا را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد يٰٓاَبَتِ اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يَّمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ ای پدر من بدرستیکه من میترسم بر آنکه برسد بتو عذابی از خدای بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا پس باشی شیطان را دوست یعنی قرین او در لعنت و همنشین او در عذاب قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِيْ يٰٓاِبْرٰهِيْمُ گفت پدر ابراهیم مر او را آیا روی گردانندهٔ تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشانرا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ اگر باز نایستی از مخالفت یا از گفتن عیب و مذمت ایشان لَاَرْجُمَنَّكَ هر آینه دشنام دهم یا سنگسار کنم ترا وَاهْجُرْنِيْ مَلِيًّا و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرت من ایمن باشی قَالَ سَلٰمٌ عَلَيْكَ گفت ابراهیم علیه السلام سلام بر تو باد یعنی بیرون

عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيًّا ۝ فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۝ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۝ وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ مُوسَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۝ وَنَٰدَيْنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَٰهُ نَجِيًّا ۝ وَوَهَبْنَا لَهُۥ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيًّا ۝ وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ إِسْمَٰعِيلَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۝ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرْضِيًّا ۝

عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيًّا شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود نا امید و بی بهره تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایع اید و من امیدوارم که از حق تعالی البته بهره تمام گیرم بیت حاجت ز کسی خواه که محتاجان را بی بهره نگرداند از انعام عمیم در بحر البحور فی تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم از بابل بکوهستان فارس آمده هفت سال در اطراف آن جبال سیر میفرمود تا پدرش بمرد و تبخانه تعلق بعمش آزر گرفت باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و آتش نمرود بر وسرد شد و با ساره و لوط عزیمت شام فرمود و حق تعالی ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ پس آن هنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان و بگذاشت ایشانرا وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ و آنانرا نیز که می پرستیدند از غیر خدا تعالی وَهَبْنَا لَهُۥ بخشیدیم مر او را از ساره إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ یعنی فرزندی و پس از آن نبیره که فرزند فرزند است وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا و همه را گردانیدیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا و بخشیدیم مر ایشانرا از رحمت خود گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است که با ایشان ارزانی داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و دادیم مر ایشانرا سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو بلند و جاری میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم است حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ مُوسَىٰٓ و یاد کن در قرآن قصه موسی را إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصًا بدرستیکه او بود پاک کرده شده از ادناس و نقائص وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است آن گفته اند که اول او را فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَٰدَيْنَٰهُ و ندا کردیم موسی را مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ از جانب کوه زبیر از طرف راست موسی وَقَرَّبْنَٰهُ و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب نَجِيًّا در حالتیکه راز گوینده بود با ما و آنکس که نجی را بمعنی مرتفع داشته میگوید موسی را بالا بردند از آسمان بآسمانی و از حجابی پس حجابی تا بجائیکه آواز قلمی که توریت بدان قلم نوشته میشد استماع کرد و امام ثعلبی آورده که نماند میان حق تعالی و موسی مگر یک حجاب بود صاحب کشف الاسرار گوید حضرت موسی را هم روش بود و هم کشش اشارت بروش او و لما جاء موسی عبارت از کشش او و قربناه نجیا سالک تا در روشی است خطر دارد و چون کشش در رسید خطر را با او کار نیست یعنی در سلوک شوب تفرقه است و جذبه محض جمعیت است نظم تا خود روی بیحاصلی چون او کشیدت واصلی ✤ رفتن کجا بردن کجا این سر بانیست این ✤ خود میروی نگذاردت او میکشد بربایدت ✤ تا او کرا بربایدش انعام سلطانیست این وَوَهَبْنَا لَهُۥ مِن رَّحْمَتِنَآ

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ إِدْرِيسَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ۝ وَرَفَعْنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۝ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَآ ۚ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُ ٱلرَّحْمَٰنِ خَرُّوا۟ سُجَّدًا وَبُكِيًّا ۩ ۝ فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلشَّهَوَٰتِ ۖ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ۝ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْـًٔا ۝ جَنَّٰتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعْدُهُۥ مَأْتِيًّا ۝ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَٰمًا ۖ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ إِدْرِيسَ و یاد کن در قرآن قصه ادریس را که پسر نبیره شیث است و جد پدر نوح و نام او اخنوخ و بجهت درس علوم بادریس ملقب شده اول کسیکه بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد او بود و سی صحیفه برو نازل شده و در جامع الاصول آورده که ادریس بصد سال بعد از وفات آدم متولد شده إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا بدرستیکه او بود درست گوینده بخلق خبر دهنده از حق وَرَفَعْنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا و بر داشتیم او را بمکانی بلند که شرف نبوت است و درجه قرب یا او را ببهشت رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت پناه ادریس را در آسمان چهارم ملاقات فرمود در رفع ادریس اخبار متنوعه هست ابن عباس فرمود که روزی ادریس حرارت آفتاب دریافت مناجات کرد که الهی با وجود این مقدار بعد که میان من و آفتاب است از حرارت او باحتراق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل اوست چه حال شد خدایا بار آفتاب شدت بر وسبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد ✤ آنرا که سایبان عنایت پناه اوست ✤ حق تعالی دعای او مستجاب فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تاثیری از حرارت او فهم نکرد سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که بزیارت ادریس آید اجازت یافت و بر زمین آمد و بالتماس ادریس او را بپر بال خود نشانده بآسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانیده بابتدعای ادریس کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید و عزرائیل در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که حکم الهی درباره این کس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و روایتی دیگر آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا مشتاق دیدارش شد و باذن حق تعالی بر زمین آمده وی را دریافت و بامر الهی بالتماس ادریس جانش بر داشت و باز حق تعالی جانش داد و عزرائیل او را بآسمان برد و دوزخ بدو نمود و از انجا ببهشت رفت و دیگر بیرون نیامد أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا و ادریس آنانند که انعام کرد خدای بر ایشان بانواع انعام دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و از ذریت آنانکه برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها غیر ادریس اند وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَٰهِيمَ و از فرزندان ابراهیم وَإِسْرَٰٓءِيلَ و از ذریت یعقوب وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق وَٱجْتَبَيْنَآ و برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت إِذَا

وَعَشِيًّا ۝ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۝ وَمَا نَتَنَزَّلُ

و شام — اینست آن بهشت که عطا کنیم از بندگان خویش آنرا که پرهیزگار بود — فرشتگان گفتند که فرود نمی آییم

إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ

الا بحکم پروردگار تو او راست علم آنچه پیش ماست و آنچه عقب ماست و آنچه در میان اینست و نیست پروردگار تو

نَسِيًّا ۝ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ

فراموش کار اوست پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان اینهاست پس عبادت او کن و شکیبا باش بر عبادت وی آیا میدانی

لَهُ سَمِيًّا ۝ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۝ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ

او را همنامی — و میگوید آدمی — آیا چون بمیرم بیرون آورده خواهم شد زنده شده آیا یاد نمی کند آدمی

أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ۝ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ

که ما آفریدیم او را پیش ازین و نبود هیچ چیزی — پس قسم بپروردگار تو که البته برانگیزیم این منکران بعث را با شیاطین باز حاضر کنیم ایشانرا

حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ۝

حوالی دوزخ بزانو درافتاده — باز برکشیم — از — هر امتی که از ایشان جرأت کننده ترست بر خدا از روی نافرمانی

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۝ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا

باز ما — داناتریم بآنکه سزاوارترند — بدرآمدن — دوزخ — و نیست از شما هیچکس مگر گذرنده برین

وَعَشِيًّا بامداد و شبانگاه یعنی مقدار طرفین یکروز ایشانرا نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان است که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پردها و بستن درها معلوم شود و زمان روز برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِيًّا هر که پرهیزگار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه را از اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیائید تا جواب یابید و انشاء الله تعالی نفرموده پانزده یا دوازده یا بست و پنج روز جبرئیل بر وی فرود نیامد و حضرت رسالت پناه بعد از نزول با وی فرمود یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل جواب داد و حکایت قول او که در قرآن است اینست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرود نمی آییم ما فرشتگان إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه بازپس گذاشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ و آنچه میان ماکان و سیکون است یعنی در حال یا مر او راست حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات ماست وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست نبوده و نخواهد بود پروردگار تو نَسِيًّا فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آنهاست پس آفریننده ارض و سما و پرورنده اهالی آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن وَاصْطَبِرْ و شکیبا باش لِعِبَادَتِهِ مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و با بطای وحی دل تنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا میدانی مر خدای را مانندی که مر او را آله توان گفت یا همنامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوات الهی آنست که هیچکس از اهل شرک معبود باطل خود را الله نگفته اند بلکه آنکه میگفتند عزت احدیت و غیرت الوهیت این اسم سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه تبان و حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را در لغت و محنت و سراء و ضراء بتکرار آن نام نامی جاری ساخت نظم الله الله چه طرفه نام است این + حرز جان و دل تمام است این + بس بود نزد صاحب معنی + حسبی الله گواه این دعوی + وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ و میگوید انسان یعنی ابی بن خلف که استخوانهای بریده شده را آورد

كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۝ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۝

این لازم و عده است بر پروردگار تو مقرر کرده شده — باز برهانیم متقیان را و بگذاریم ظالمان را — از آنجا بزانو درافتاده

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما واضح آمده گویند کافران — مسلمانان را — کدام یک ازین دو گروه بهترست

مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا ۝

در مرتبه و نیکوترست از روی مجلس — و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقه مردمان را که بهتر بودند باعتبار رخت خانه و از روی نمودار

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا ۚ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا

بگو هر که باشد — در گمراهی افزون میدهد او را — خدا افزون دادنی — تا وقتیکه ببینند آنچه ترسانیده شدند

الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ۝ وَيَزِيدُ

عقوبت را — و یا قیامت را — پس خواهند دانست کدام یک بدترست در مرتبه و ناتوان ترست باعتبار لشکر و زیاده میدهد

اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ۝

خدا — راه یابان را هدایت — و حسنات پاینده شایسته بهتراند — نزدیک پروردگار تو از روی جزا و نیکوتر از جهت

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ۝ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ

آیا دیدی — آنرا — که کافر شد بآیات ما — و گفت البته داده شود مرا مال و فرزند — آیا مطلع شده است بر غیب

كَانَ هست ورود بر دوزخ عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی و قطعی مَقْضِيًّا کاری حکم کرده شده بر آن یعنی وعده است که البته واقع خواهد بود و در آن خلاف نیست و جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول روایت کرده که ورود دخول است یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد و هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومنان سرد باسلامت باشد چنانچه بر ابراهیم و مؤید این قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ و بگذاریم ستمگارانرا فِيهَا در آتش جِثِيًّا بزانو درآمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان آيَاتُنَا آیتهای ما بَيِّنَاتٍ هویدا و روشن معنی آن یا دلائل قدرت یا اعجاز حسن قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که گرویدند از فقرا یعنی توانگران ایشان گویند أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام ازین دو گروه مومن یا کافر خَيْرٌ بهتر اند مَقَامًا از جهت مکان و موضع یعنی منازل بهتر است همه اسباب معیشت در وی آماده و شمارا نه گوشه ایست معین نه توشه مهیا و بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت است ملخص کلام آنکه مشرکان مومنانرا میگفتند از ما دو گروه کدام خوش حال تر اند وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار و مباهات ایشانرا در هم شکسته فرمود وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُمْ پیش از مشرکان عرب مِنْ قَرْنٍ از هر گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد و بحسب واقع بودند هُمْ ایشان از کفار عرب أَحْسَنُ أَثَاثًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد وَرِئْيًا و نیکوتر از ایشان در هیات و منظر نه آن مال هلاکت از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت بیت بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن + کان الشب برند و این را بتی قُلْ بگوای محمد مر ایشانرا که بمال و جمال مفتخر و مستظهر اند که غره مشوید زیرا که مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکند لَهُ الرَّحْمَٰنُ مر او را خدای و باز میکشد عمر او را مَدًّا باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پی در پی بدو میرساند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه بیم کرده شدند بدان إِمَّا الْعَذَابَ یا عذابی در دنیا بقتل و اسر وَإِمَّا السَّاعَةَ و یا روز قیامت بمشاهده انواع خزی و نکال فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند مَنْ هُوَ شَرٌّ آنرا که بدترست از آن دو گروه مَكَانًا از جهت

ز در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب بیت بدنیا سرفراز و نامدار اند + بعقبی کامدار و کامگار اند + آورده اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وائل سهمی دینی بود روزی او را باداء آن تقاضا کرد او گفت وام تو باز ندهم تا بمحمد کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم بدان حضرت نه زنده نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آن روز که مبعوث شوی بیاد وام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا افضل از تو خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر حق سبحانه آیت فرستاد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آیا دیدی آنرا که نگروید بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل وحدت وَقَالَ و گفت یعنی عاص بخدای که فردای قیامت لَأُوتَيَنَّ هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند در آن روز مَالًا وَوَلَدًا مال و فرزند أَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید أَمِ اتَّخَذَ

أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ
یا گرفته است از نزدیک خدا عهدی نه چنان بود خواهیم نوشت آنچه میگوید وافزون دهیمش عقوبت

مَدًّا ۝ وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۝ وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا
افزون دادنی وباز ستانیم پس ازوی آنچه میگوید وبیاید پیش ما تنها شده وخدایان گرفتند بجز خدا تا باشند

لَهُمْ عِزًّا ۝ كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ۝ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا
ایشانرا سبب عزت نه چنان بود منکر خواهند شد پرستش معبودان خودرا وخواهند شد بر ایشان ستیزنده آیا ندیدی که ما فرستیم

الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ۝ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ۝ يَوْمَ
شیاطین را بر کافران می جنبانند ایشانرا جنبانیدنی پس شتاب مکن بر ایشان جزین نیست که مدت می شماریم برای ایشان شمار کردنی روزیکه

نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ۝ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ۝ لَّا يَمْلِكُونَ
برانگیزیم متقیان را بسوی رحمن مهمان آمده وروان کنیم گنهگاران را بسوی دوزخ تشنه گشته نتوانند

الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ۝ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۝ لَّقَدْ
شفاعت کردن مگر کسیکه گرفته است از نزدیک خدا عهدی وگفتند فرزند گرفته است خدا هر آینه

جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ۝ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ
هر آینه آوردید چیزی زشتی نزدیک اند آسمانها که بشگافند ازین سخن وبشگافد زمین

أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا از نزدیک خدای عهدی وپیمانی براین صورت كَلَّا نه چنان است که او میگوید سَنَكْتُبُ زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم مَا يَقُولُ آنچه میگوید تا بدان اورا جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم تا بنویسند وَنَمُدُّ لَهُ وباز کشیم برای او مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا باز کشیدنی یعنی دراز کنیم وپیوسته گردانیم عذاب او را برین وجه که عذابی بر بالای عذابی بدو رسانیم وَنَرِثُهُ ومیراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او وَمَا يَقُولُ آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد یعنی مال وفرزند وَيَأْتِينَا وبیاید بما وقت مرگ یا روز رستخیز فَرْدًا تنها نه مال رفیق ونه فرزندان قرین او وَاتَّخَذُوا وفرا گرفتند مشرکان قریش مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان باطل چون اصنام وملائکه لِيَكُونُوا تا باشند این معبودان لَهُمْ عِزًّا ایشانرا سبب عزت وارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای تعالی كَلَّا نه چنانست که عزیز گردند سَيَكْفُرُونَ زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند آلهه ایشان ومقر نباشند بِعِبَادَتِهِمْ بپرستش ایشان یا کافران چون با هول قیامت دانا گردند منکر شوند پرستش بتان را وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ وباشند بر معبودان خود ضِدًّا دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان گردند أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی وندانستی أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ آنرا که ما فرستادیم دیوان را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین رفیق ایشان گردانیدیم تَؤُزُّهُمْ می جنبانند ایشانرا أَزًّا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشان را بر ارتکاب معاصی واز جای می برند بتسویلات ووسواس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل منمای إِنَّمَا نَعُدُّ جزین نیست که می شماریم لَهُمْ برای ایشان ایام آجال ایشان را عَدًّا شمردنی که در آن غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه مقرر شده یَوْمَ یاد کن آن روز را که نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ فراهم آریم پرهیزگاران را وجمع کنیم إِلَى الرَّحْمَٰنِ بسوی بهشت خدای بخشاینده وَفْدًا در حالتیکه سواران باشند بر ناقهای مراکب بهشت یعنی ایشانرا سوار به بهشت برند چنانچه وافدان را بدرگاه ملوک می برند امام قشیری فرموده که بعضی بر نجائب عبادات وطاعات باشند وقومی بر مراکب همم ونیات آنانکه بر مراکب طاعات باشند بهشت جویانند ایشانرا بروضه جنان برند وآنانکه بر نجائب همت باشند خدای طلبانند ایشانرا القرب رحمن خوانند جنان جوی دیگر است ورحمن جوی دیگر در کشف الاسرار آورده که ممشاد دینوری قدس سره در حال نزع بود درویشی پیش وی ایستاده دعای میکرد که خدایا بر وی رحمت کن وبهشت اورا کرامت کن ممشاد بانگ

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۝ أَن دَعَوْا لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدًا ۝ وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ۝
وبیفتند کوهها پاره پاره شده بسبب آنکه اثبات کردند خدای را فرزندی ونسزد خدای را که فرزند گیرد

إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ۝ لَّقَدْ أَحْصَاهُمْ
نیست هیچ یک آنانکه در آسمانهاست ودر زمین اند مگر آینده پیش رحمن بنده شده هر آینه بعلم در گرفته است ایشان را

وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۝ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
وشمار کرده است ایشانرا شمار کردنی وهر یک از ایشان آینده است پیش وی روز قیامت تنها شده هر آینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای

الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ۝ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ
شایسته کردند پیدا خواهد کرد برای ایشان خدا دوستی را وجز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو تا مژده دهی بآن متقیان را وترسانی

بِهِ قَوْمًا لُّدًّا ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۝
بآن گروه ستیزندگان را وبسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقات مردم آیا می بینی هیچکس از ایشان یا می شنوی از ایشان آواز نرمی

ع ۶ ۱۲ ۹ — النصف

سُورَةُ طه مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَثَلَاثُونَ آيَةً وَثَمَانُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدا بخشاینده مهربان

طه ۝ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ۝ إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ۝ تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ
فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا رنج کشی لیکن فرو فرستادیم برای پند دادن کسی را که بترسد فرو فرستادن از جانب کسیکه آفریده است

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ وبیفتند کوهها هَدًّا اشکستنی شکستنی یعنی پاره پاره گردد أَن دَعَوْا از آنکه خواندند لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدًا مر خدای را فرزندی یعنی بدو اسناد کردند وَمَا يَنبَغِي ونسزد ولائق نباشد لِلرَّحْمَٰنِ مر خدای را أَن يَتَّخِذَ آنکه فرا گیرد وَلَدًا فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد از جنس والد باید وحق تعالی از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی محتاج نیست بمعاونت اولاد وانس والفت با ایشان واستظهار وتزئین بدیشان إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نیست هر که در آسمانها وزمین است إِلَّا آتِي الرَّحْمَٰنِ مگر آینده در فردا بسوی رحمن عَبْدًا در حالتیکه بنده باشد لَّقَدْ أَحْصَاهُمْ بدرستیکه همه را دانسته است وبدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم وقدرت او بیرون نمیتوانند وَعَدَّهُمْ وشمرده است اشخاص وافعال ایشانرا عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ وهمه ایشان آتِيهِ آیندگان اند بوی يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها وبی اتباع وانصار إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملهای پسندیده سَيَجْعَلُ زود باشد که پدید کند لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افگند بی اسباب ووسائط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه بنده را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلان را دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست گیرد ومنادی کند میان اهل آسمان که حق سبحانه فلانرا دوست میدارد شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان او را دوست گیرند فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست که آسان گردانیدیم قرآن را با آنکه منزل ساخته ایم بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب تا خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم لِتُبَشِّرَ تا مژده دهی بِهِ الْمُتَّقِينَ بدو پرهیزگاران را که از شرک اجتناب نموده اند وَتُنذِرَ وبیم کنی بِهِ بآن قَوْمًا لُّدًّا گروهی ستیزگاران سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا وچند هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از قوم تو مِّن قَرْنٍ از اهل زمانی در هر قرنی وقومی از مشرکان را بهلاکت رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هیچ می یابی ومی بینی مِنْهُم از ان هلاک شدگان مِّنْ أَحَدٍ یکی را أَوْ تَسْمَعُ یا می شنوی لَهُمْ ایشانرا رِكْزًا آوازی پوشیده یعنی چون عذاب بدیشان فرود آید مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی ماند که کسی ببیند ونه آوازی بر جای که کسی بشنود بلکه بوکل قهر الهی با هیچکدام در نساخته وهمه را دست فنا در دام خمول ونسیان انداخته مصرع کان لم یخلقوا ولم یکونوا نظم کو اثر از سروران تاج بخش کو نشان از خسروان تاجدار سوخت دهیم شهان کامجوی خاک شد تخت ملوک کامگار سورة طه مائة وخمس وثلثون آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ طه در هیچ از حروف مقطعه که مبادی سورست اینمقدار اختلاف نیست که در طه بعضی این احروف مقطعه دانند وگویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از

الارض والسموت العلی ○ الرحمن علی العرش استوی ○ له ما فی السموت وما فی

زمین را و آسمانهای بلند را — وی بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت — او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الارض وما بینهما وما تحت الثری ○ وان تجهر بالقول فانه یعلم السر واخفی ○ الله لا اله

زمین ست و آنچه در میان اینهاست و آنچه زیر خاک نمناک است و اگر آشکار کنی سخن را — پس وی میداند سخن پنهان را و پنهان تر را خدا هیچ معبودی نیست

الا هو له الاسماء الحسنی ○ وهل اتٰك حدیث موسٰی ○ اذ رای نارا فقال لاهله امکثوا انی

مگر وی مر او راست نامهای نیکو — و آیا آمده است بتو خبر — موسی چون بدید آتشی پس گفت اهل خود را درنگ کنید هر آینه من

انست نارا لعلی اٰتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی ○ فلما اتٰها نودی یٰموسٰی ○

دیده ام آتشی امید وارم که بیارم پیش شما از آن آتش شعله یا یابم — بر آن آتش راه نمائی پس چون بیامد نزدیک آتش آواز داده شد که ای موسی

انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی ○ وانا اخترتك فاستمع لما یوحی ○

هر آینه من پروردگار توام پس از پا بیرون کن نعلین خود را هر آینه تو بمیدان پاکی طوی نام — و من برگزیدم ترا پس گوش بنه بسوی آنچه وحی فرستاده میشود

اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی واقم الصلوة لذکری ○ ان الساعة اٰتیة اکاد

هر آینه من خدایم نیست هیچ معبود غیر من پس عبادت من بکن و بر پا کن نماز را برای یاد کردن من — هر آینه قیامت آمدنی است میخواهم که

اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعٰی ○ فلا یصدنك عنها من لا یؤمن بها

پنهان دارم وقت آنرا تا جزا داده شود هر شخصی بمقابله آنچه میکند — پس باید که باز ندارد ترا از باور داشتن آن کسیکه ایمان ندارد بران

الارض از انکس که بیافرید زمین را والسموت العلی و آسمانهای بلند را الرحمن اوست بسیار بخشاینده علی العرش استوی بر عرش مستولی شد امر او و اضافت استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولی است جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات است در تاویلات امام ترمذی فرموده که عرش بمعنی ملک آید و حق تعالی بر ملک خود مستولی و غالب است و در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره فرمود درین آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له ما فی السموات شیخ الاسلام قدس سره فرموده که استوی خداوند بر عرش در قرآن است و مراد بدین ایمان است تاویل نجوئیم که تاویل بدین باب طغیان است بظاهر قبول و باطن تسلیم و رزم که این اعتقاد سنیان است اما میدانم که نه محتاج مکان است نه عرش بردارنده اوست که اوست بقدرت بردارنده و نگهدارنده عرش

نظم

فی مکان ره یافت سویش نے زمان + نی بیان از وخبر زونی عیان + این همه مخلوق حکم داور ست + خالق عالم ز عالم برترست

له ما فی السموات مر او راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وما فی الارض و آنچه در زمینهاست از مخترعات سفلیه وما بینهما و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و هوائی وما تحت الثری و آنچه در زیر طبقه تراب است از زمین ثری طبقه زیرترست از طبقات ارض و آن موضعی است که صخره سما بر بالای اوست و در تیسیر و غیر آن از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکور است که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی است از فردوس قوایم گاو بر پشت ماهی است از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر تین ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد و ما تحت الثری خبر حق تعالی بداند وان تجهر بالقول و اگر آشکارا کنی سخن را فانه پس بدرستیکه او یعلم السر واخفی میداند پوشیده را و آنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند و میداند و می پوشد و اخفی آنکه نمیداند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که با کسی گوید و اخفی آنکه در دل خود نهان دارند الله اوست خداوند بحق لا اله الا هو نیست معبودی سزای پرستش مگر او له الاسماء الحسنی مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وهل اتٰك و آیا آمده است بتو حدیث موسٰی خبر موسی بن عمران و قصه او دانسته پس در صبر بر مکاره بدو اقتدا کن اذ رای یاد کن چون دید موسی نارا آتشی را در اخبار آمده است که چون موسی از شعیب دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند شعیب او را اجازت داد و اهل او را با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و تاریک و برف می بارید ایشان راه گم کرده نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب را که حامله او بود

واتبع هوٰه فتردٰی ○ وما تلك بیمینك یٰموسٰی ○ قال هی عصای اتوکؤا علیها

و پیروی کرده است خواهش نفس خود را آنگاه هلاک شوی — و چیست این بدست راست تو ای موسی — گفت این عصای من است تکیه میکنم بران

واهش بها علی غنمی ولی فیها ماٰرب اخرٰی ○ قال القها یٰموسٰی ○ فالقٰها فاذا هی

و برگ می ریزم بان بر گوسفندان خود و مرا درین عصا کارهای دیگر نیز هست — گفت بیفکن آن را ای موسی — پس بیفکند پس ناگهان وی

حیة تسعٰی ○ قال خذها ولا تخف سنعیدها سیرتها الاولٰی ○ واضمم

ماری شد دوان — گفت بگیر این را و مترس — باز خواهیم گردانیم او را بشکل نخستین او — و بهم آر

یدك الی جناحك تخرج بیضاء من غیر سوٓء اٰیة اخرٰی ○ لنریك من اٰیٰتنا

دست خود را بسوی بغل خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیبی — نشانه دیگر آمده — میخواهیم که بنمائیم ترا بعض نشانهای

الکبرٰی ○ اذهب الی فرعون انه طغٰی ○ قال رب اشرح لی صدری ○ ویسر لی

بزرگ خویش — برو بسوی فرعون هر آینه وی از حد گذشته است — گفت ای پروردگار من گشاده کن برای من سینه مرا و آسان کن برای من

امری ○ واحلل عقدة من لسانی ○ یفقهوا قولی ○ واجعل لی وزیرا من اهلی ○

کار مرا — و بگشای گره — از زبان من — تا فهم کنند سخن من — و مقرر کن برای من وزیری از کسان من

هٰرون اخی ○ اشدد به ازری ○ واشرکه فی امری ○ کی نسبحك کثیرا ○

هارون برادر مرا — محکم کن بسبب او توانائی مرا — و شریک کن او را در کار من — تا تسبیح تو گوئیم بسیاری

ع ۱۰ ۲۴

واتبع و پیروی کرده است هوٰه آرزوی نفس خود را پس بصد و رانیکس از راه مرو فتردی که هلاک شوی خطاب با موسی است و مراد امت او یند امام علم الهدی و فقیه ابو اللیث رحمهما الله بر آنند که از انجا که وانا اخترتك تا اینجا مخاطب حضرت پیغمبر ماست و برین تقدیر مراد امت وی باشد القصه چون موسی نعلین بیرون کرده در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که وما تلك و آن چه چیز است بیمینك یٰموسٰی بدست راست تو ای موسی حق سبحانه جهت استیناس موسی و رفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری و در دست استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجائب بینی قال گفت موسی هی عصای این عصای من است و آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز و سر او دو شاخه و در زیر آن سنانی نشانده نامش علیق بود یا نبعه از آدم میراث بشعیب رسیده بود و از و بموسی رسید القصه جواب او دو جهت لتعداد النعم ربانی بر آن افزود و گفت اتوکؤا تکیه میکنم علیها بر آن عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که بر سر رمه میباشم که میچرند واهش و فرو میریزم برگ از درخت بها بدان عصا علی غنمی بر گوسفندان خود ولی فیها و مرا در آن عصا ماٰرب اخرٰی کارهای دیگر هست آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و از سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی رمه را محافظت کردی بر سر چاهی که رسیدی تنه او حبل و شعبتین او دلو شدی و چون بزمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسی بودی بر وی پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی اجمالا گفت که مرا با او کارهاست قال گفت خدای تعالی القها یٰموسٰی بیفگن او را ای موسی حضرت موسی گمان برد که او را نیز همچون نعلین و ربایدافگند فالقٰها پس بیفگند او را از قفای خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست فاذا هی پس آنجا آن عصا حیة ماری بود تسعٰی میشتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد پس آن عصا بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت و بر چهار قائمه سطبری کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن هفتاد تا چهل ذراع بود و در دهان او دندانهای بزرگ بود و دو چشمش چون برق میدرخشید سنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ بر کندی و بخوردی چون موسی او را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قال خذها گفت خدای بگیر وی را ولا تخف و مترس از وی سنعیدها زود باز گردانیم و میبریم او را سیرتها الاولٰی بهیئت نخستین که داشت همان عصا سازیم چون خطاب الٰهی بموسی رسید روی باز داده کرده روان شده دست خود را در دهان او کرد دو لحیتین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی آمد دل موسی آرام گرفت

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَلَقَدْ مَنَنَّا
عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ
فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً
مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ
فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ
وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ
يَا مُوسَىٰ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي

ذِكْرِي اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ
قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَىٰ قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ
وَأَرَىٰ فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ
جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ
عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ
هَدَىٰ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا
يَنسَى الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ○ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
پس بیرون آوردیم بآن آب انواع مختلف از نبات گفتیم بخورید و بچرانید چهارپایان خود را هر آئینه در همه قسم نشانهاست

لِّأُولِي النُّهَىٰ ○ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ○
خداوندان خرد را از زمین آفریدیم شما را و در زمین باز بریم شما را و از زمین بیرون کشیم شما را بار دیگر

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ○ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ
و هر آئینه نمودیم فرعون را نشانهای خویش تمام آن پس دروغ شمرد و قبول نکرد و گفت آیا آمده تا بیرون کنی ما را از زمین ما بجادوی خود

يَا مُوسَىٰ ○ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ
ای موسی پس هر آئینه بیاریم پیش تو جادوی مانند آن پس تعیین کن میان ما و میان خود وعده که خلاف نکنیم آن را ما

وَلَا أَنتَ مَكَانًا سُوًى ○ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ○
و نه تو بجای میانه شهر گفت وعده گاه شما روز آرایش است و آنکه جمع کرده شوند مردمان وقت چاشت

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ○ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ
پس بگذشت بازگشت فرعون پس جمع کرد مکر خود را باز بیامد گفت موسی ساحران را وای بر شما افترا مکنید بر خدا

كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ○ فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ
دروغ را آنگاه هلاک سازد شما را بعذاب و هر آئینه بمطلب نرسید هر که افترا کرد پس گفتگو کردند ساحران بمشورت خود در میان خویش

فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هرگز کسی را جز ما اخراج میسر نیست ما بیرون آریم بآب باران أَزْوَاجًا اصناف گوناگون مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ از رستنیهای پراگنده که لون و طعم و رائحه هر یک مخالف آن دیگرست با وجود اتحاد آب و زمین كُلُوا پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم هر چه خوردن را شاید از ثمار و حبوب وَارْعَوْا و بچرانید أَنْعَامَكُمْ چهارپایان خود را در چراگاهها تا بخورند گیاهها که خوردن شما را نشاید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در این مذکور شده لَآيَاتٍ هر آئینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت او لِّأُولِي النُّهَىٰ مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبایح مِنْهَا از زمین خَلَقْنَاكُمْ آفریده ایم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما و اول مواد ابدان شما از زمین است در تبیان فرموده که حق تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری خاک برمیدارد و بر نطفه که ماده وجود اوست میریزد و آنکس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میگردد چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و در آن زمین باز بریم بعد از مرگ شما را وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و از آن زمین بیرون آریم شما را تَارَةً أُخْرَىٰ بار دیگر بجهت حساب و جزا حکیم فردوسی راست گوید نظم نخاکت ورآرد خداوند پاک ٭ دگر ره برون آرد از زیر خاک ٭ بر آن حال کائی بخاک اندرون ٭ بر آن گونه از خاک آئی برون ٭ اگر پاک در خاک گیری مقام ٭ بر آئی از آن پاک و پاکیزه نام ٭ پس فرعون حجتی و معجزه طلبید و حضرت موسی عصا بیفگند اژدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا نمود و از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه میدید و منکر میشد چنانچه حق تعالی فرمود وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ و بدرستیکه بنمودیم فرعون را آيَاتِنَا كُلَّهَا همه معجزهای ما که بموسی داده بودیم فَكَذَّبَ پس بدروغ نسبت داد موسی را وَأَبَىٰ و سر باز زد از آنکه ایمان آورد و فرمانبرداری کند و از روی عناد قَالَ گفت فرعون أَجِئْتَنَا آیا آمده بسوی ما لِتُخْرِجَنَا تا بیرون کنی ما را مِنْ أَرْضِنَا از زمین ما که مصرست بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی بر ایشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ پس هر آئینه بیاریم برای تو جادوی مِّثْلِهِ مانند جادوی تو و بآن با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی جادوگری فَاجْعَلْ پس مقرر کن بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ میان ما و میان خود مَوْعِدًا وعده بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه لَّا نُخْلِفُهُ خلاف نکنیم آن را نَحْنُ وَلَا أَنتَ نه ما و نه تو چون وعده

گفت موسی مر جادوان را چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم وَيْلَكُمْ وای بر شما لَا تَفْتَرُوا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغ که آیت او را سحر گوئید و خواهید که آن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی مبندید بشرکت دیگری با او فَيُسْحِتَكُم پس مستاصل گرداند و از بیخ بکند شما را بِعَذَابٍ بعذابی که نازل گرداند شما را وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره و ناامید گرداند مَنِ افْتَرَىٰ هر که افترا کرد بر خدای فَتَنَازَعُوا پس گفت و شنود کردند جادوان أَمْرَهُم در کار خود بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی گفتند این سخن بسخن ساحران نماند

وَأَسَرُّوا

وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ○ قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم
و پنهان گفتند راز را گفتند البته این دو شخص ساحران اند میخواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما

بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ○ فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ
بسحر خود و میخواهند که دور کنند دین شایسته شما را پس بهم آرید اسباب سحر خود را باز بیائید صف کشیده و هر آئینه رستگار شد

الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ ○ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ○
امروز هر که غالب آمد گفتند ای موسی یا آنست که تو افگنی یعنی عصا را یا باشیم اول کسی که افگند

قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ○ فَأَوْجَسَ
گفت بلکه شما افگنید پس آنگاه رسنهای ایشان و عصاهای ایشان نمود از شدت پیش موسی بسبب سحر ایشان که میرود پس یافت

فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ○ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلَىٰ ○ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ
در ضمیر خود موسی ترسی را گفتیم مترس هر آئینه توئی غالب و بیفگن آنچه در دست راست تست

تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ○ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ
تا فرو برد چیزی را که ساخته اند هر آئینه آنچه ساخته اند جادوی جادو کننده است و رستگار نمیشود ساحر هر جا که رود القصه چنین شد پس انداخته شدند ساحران

سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ○ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ
سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی گفت فرعون آیا باور داشتید او را پیش

وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ و پنهان داشتند راز گفتن را از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که او اگر بر ما غالب شود متابعت او باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت میکنند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوا گفتند إِنْ هَٰذَانِ بدرستیکه این هر دو لَسَاحِرَانِ جادوانند يُرِيدَانِ میخواهند أَن يُخْرِجَاكُم آنکه بیرون کنند شما را مِّنْ أَرْضِكُم از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آرند وَيَذْهَبَا و ببرند بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ مذهب شما را که افضل مذاهبست و دین و مذهب خود را ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شما را یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان است و بلغت خثعم تثنیه در هر سه حال بالف میباشد و این حرف موافق ایشان واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه ان و صاحبها و بعضی گفته اند اسم ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران خبر او و حفص ان بتخفیف میخواند او را نافیه میداند و لام را بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود که موسی و هارون ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر فرعون برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا پس بیائید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنِ اسْتَعْلَىٰ هر که برسر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و سه هزار صف برکشیدند و موسی و هارون در برابر ایشان بایستادند سحره فرعون نقلی سیصد هزار خروار حبل و عصاها میان تهی کرده و پر زیبق ساخته بمیدان آوردند و بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی إِمَّا أَن تُلْقِيَ یا آنکه تو می افگنی عصای خود را وَإِمَّا أَن نَّكُونَ یا آنکه ما باشیم أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ نخست کسیکه بیفگند موسی از روی مقابله ادب با دب یا از وجه بی اعتباری آن و بیحیائی از آن قَالَ بَلْ أَلْقُوا گفت موسی بلکه شما بیفگنید ایشان جادوهای خود بیفگندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ پس آنجا رسنها و عصاهای ایشان يُخَيَّلُ إِلَيْهِ نموده شد بموسی مِن سِحْرِهِمْ از جادوی و کید ایشان که گوئی أَنَّهَا تَسْعَىٰ بدرستیکه آن میرود و می شتابد فَأَوْجَسَ پس دریافت فِي نَفْسِهِ در دل خود خِيفَةً مُّوسَىٰ موسی خوف را موسی از آنکه نظاره

انْ اٰذَنَ لَكُمْ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَّلَاُصَلِّبَنَّكُمْ فِيْ جُذُوْعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ اَشَدُّ عَذَابًا وَّاَبْقٰى ۝ قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ عَلٰى مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالَّذِيْ فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ۝ اِنَّآ اٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا وَمَآ اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۝ اِنَّهٗ مَنْ يَّاْتِ رَبَّهٗ مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ۝ وَمَنْ يَّاْتِهٖ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى ۝ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ پیش ازانکه دستوری دهم مر شمارا و فرمایم که بدو بگروید اِنَّهٗ بدرستیکه موسی لَكَبِيْرُكُمْ هر آینه بزرگ شماست الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شمارا جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما باهم ساخته اید خواهید که ملک مرا براندازید فَلَاُقَطِّعَنَّ پس هر آینه ببرم اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ دستها و پایهای شمارا مِّنْ خِلَافٍ مخالف یکدیگر یعنی یکی را از راست دیگری را از چپ وَلَاُصَلِّبَنَّكُمْ و هر آینه بردار کنم شمارا فِيْ جُذُوْعِ النَّخْلِ بتنه های درخت خرما که درازترین درختهاست تا همه کس شمارا ببینند و عبرت گیرند وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویده اید اَشَدُّ عَذَابًا سخت ترست از روی عذاب وَّاَبْقٰى و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی مست شده بودند و از انوار تواتر ملاطفات ربانی که بردل ایشان تافته بود از دست شده **نظم**

خورده یک جرعه از کف ساقی ✤ هرچه فانی ست کرده در باقی ✤ دامن از فکر غیر افشانده ✤ لیس فی الدار غیره خوانده

لاجرم در جواب فرعون قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ گفتند ما ترا برنگزینیم و اختیار نکنیم عَلٰى مَا جَآءَنَا بران چیزیکه آمد بما مِنَ الْبَيِّنٰتِ از معجزات واضحات و گویند در حین سجدهٔ بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت ترا نمی گزینیم برانچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم وَالَّذِيْ فَطَرَنَا بخدائیکه مارا آفرید فَاقْضِ پس بکن مَآ اَنْتَ قَاضٍ هرچه هستی کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم اِنَّمَا تَقْضِيْ جز این نیست که تو حکم کنی هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو در جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هرچه خواهی میکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و مخذول از حکم خواهی بود و بهم خود مشغول **بیت** امروز بجور هرچه خواهی بکنی ✤ فردا تو نیز هرچه خواهند کنند اِنَّآ اٰمَنَّا بدرستیکه ما گرویم بِرَبِّنَا به پروردگار ما لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا تا بیامرزد مارا گناهان ما را از کفر و معاصی وَمَآ اَكْرَهْتَنَا و بیامرزد آنچه اکراه کردی مارا عَلَيْهِ بران چیز مِنَ السِّحْرِ از سحر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا خواندن او ایشانرا اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا در جمیع ادیان باکراه موخذه بوده است و این مواخذه از امت حضرت رسالت پناه برداشته شده وَاللّٰهُ خَيْرٌ و خدای بهترست از روی پاداش وَّاَبْقٰى و پاینده تر از جهت ثواب که تو مارا بر کفر مزد میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای

وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى ۝ وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيْقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخٰفُ دَرَكًا وَّلَا تَخْشٰى ۝ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ۝ وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰى ۝ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوٰعَدْنٰكُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ۝ كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ وَمَنْ يَّحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيْ فَقَدْ هَوٰى ۝ وَاِنِّيْ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدٰى ۝ وَمَآ اَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوْسٰى ۝ قَالَ هُمْ اُولَآءِ عَلٰٓى اَثَرِيْ

وَذٰلِكَ و این ثواب جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى پاداش آنکس که پاک باشد از دنس کفر و ارجاس عصیان یا متطهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و چون قصهٔ ایشان بشرحی لائق در سورهٔ اعراف گذشته بود اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه آورده بر مضمون آیات اقتصار نموده شد وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ و هر آینه ما وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بموسی علیه السلام یعنی وقتیکه فرعون از رویت معجزات متاثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل افزود و ما گفتیم موسی علیه السلام را اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ آنکه بشب بر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید باک مدار فَاضْرِبْ لَهُمْ پس فراگیر برای ایشان طَرِيْقًا راهی خوش آب عیسی فرمود که بزن عصا تا سازیم برای ایشان راهی فِي الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک که آب و لای نبود در آن لَّا تَخٰفُ نترسی دَرَكًا از دریافتن دشمنی یعنی ایمن باش که فرعونیان شمارا دریابند وَّلَا تَخْشٰى و نترسی از غرقه شدن که شمارا بسلامت بگذرانیم پس موسی بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یک از ایشان مصیبتی عظیم افتاد که بخود درماندند روز دیگر لشکرها جمع شده فَاَتْبَعَهُمْ پس از پی درآمد بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسی علیه السلام با قوم خود گذشته بود فرعونیان نیز درآمدند فَغَشِيَهُمْ پس دریافت ایشانرا مِّنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچه دریافت ابهام از برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشان راکه کس بکنه آن نرسد تا لفظی بازای وی وضع تواند کرد وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ و گمراه کرد فرعون قَوْمَهٗ گروه خود را در دین وَمَا هَدٰى و راه ننمود ایشانرا هدایت فرعون تحکم است چه او میگفت و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ بدرستیکه برهانیدیم شمارا مِّنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند وَوٰعَدْنٰكُمْ و وعده دادیم پیغمبر شمارا بجهت انزال توریت برای شما جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ جانب راست کوه طور وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغ بریان و وقتیکه در تیه سرگردان بودید و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزها و حلالها که شمارا روزی کرده ایم وَلَا تَطْغَوْا و از حد درمگذرید فِيْهِ در آنچه یعنی ستم مکنید و هر یک حصهٔ خود بر بدیا ذخیره منهید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجودست و صید نعمت مفقودست **بیت** شکر نعمت واجب آمد در خرد +

وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ۝ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ۝ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ۝ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ۝ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۝ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ

وعجلت و شتافتم إليك ربّ بسوی تو ای پروردگار من لترضىٰ تا خشنود گردی از من چه امتثال امر موجب رضای آمرست یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خوشنودی کردم قال فانّا گفت خدای پس بدرستیکه ما قد فتنّا قومك در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل من بعدك از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان واضلّهم السامریّ و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیلهٔ سامره از عظمای بنی اسرائیل گویند از کرمان بود و یا از باجر یا که موضعی ست در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسی بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتیکه فرعون ابنای ایشان را می کشتی او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفگند و حق تعالی جبرئیل را امر فرمود تا او را پرورش دهد و ماکول او مشروب او مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل را بشناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسپ وی قبضهٔ خاک برداشته و محافظت نموده درین وقت که موسی بطور رفت سامری نزد هارون آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ماست و ما را در آن تصرف کردن روا نیست و می بینیم که بنی اسرائیل آن را میخرند و میفروشند حکم فرمای تا همه جمع کنند و بسوزند هارون امر فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفره ریخته آتش در آن زدند و سامری زرگر چالاک بوده همین که آن زرها بگداخت وی قالبی ساخت و آن زر گداخته در آن ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک سم اسپ جبرئیل که فرس الحیوة می گفتند که برداشته بود در درون وی ریخت فی الحال زنده گشت گوشت و پوست برویید اشد باواز در آمد گویند زنده شد لیکن همان وضع که ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند و حق تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فرجع موسیٰ پس موسی باز گشت از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز گذشت و الواح فرا گرفت إلى قومه بسوی قوم خود غضبان خشمناک بر ایشان اسفًا اندوهناک از عمل ایشان چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرد اگرد گوساله دف میزنند و رقص میکنند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قال یٰقوم گفت ای گروه من الم یعدکم آیا وعده نداده بود شما را ربکم آفریدگار شما وعدًا حسنًا وعده راست و نیکو که توریت بشما دهد و من با اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم افطال آیا دراز شد علیکم العهد بر شما زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان

إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ۝ قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ۝ قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ۝ أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۖ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ۝ قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ۝ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ۝ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ۝ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُ ۖ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ

انّما فتنتم جز این نیست که مبتلا شده اید به بگوساله یعنی بپرستیدن او و انّ ربّکم الرحمٰن و بدرستیکه آفریدگار شما خدای بخشاینده است فاتّبعونی پس پیروی کنید مرا در عبادت او و اطیعوا و گردن نهید امری فرمان مرا در دین ثابت باشید قالوا لن نبرح گفتند ما پیوسته باشیم علیه بر پرستش گوساله عاکفین مجاوران و مقیمان حتّی یرجع تا وقتیکه باز گردد الینا موسیٰ بسوی ما موسی از طور و ببینیم که او پرستش میکند یا نی و آنچه سامری گفت که این خدای موسی ست راست گفت یا نی پس چون موسی باز آمد اول با قوم عتاب نمود چنانچه گذشت آنگه روی به برادر آورد از غایت غضب موی پیشانی او بدستی و محاسن بدست دیگر گرفته سوی خودش کشید و از روی عتاب قال یٰهٰرون گفت ای هارون ما منعك چه چیز باز داشت ترا اذ رأیتهم ضلّوا چون دیدی تو که ایشان گمراه شدند الّا تتّبعن از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدا و حمایت دین یا آنکه از پی من در آئی و خود را بمن رسانی افعصیت امری آیا سر کشیدی از امر من قال گفت هارون از روی استعطاف یبنؤمّ ای پسر مادر من اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرده برای رقت دل موسی و بملایمت گفت لا تأخذ فرا مگیر بلحیتی محاسن مرا ولا برأسی و نه موی سر انی خشیت بدرستیکه من ترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم و از پی تو آیم ان تقول آنرا که تو گوئی فرّقت بین بنی اسرائیل تو جدائی انداختی میان بنی اسرائیل ولم ترقب و نه نگاه داشتی قولی سخن مرا که گفته بودم و اصلح امری و حضرت موسی بوقت رفتن بطور هارون را گفته بود اخلفنی فی قومی و اصلح چه اصلاح نگاه داشت جماعت است و مدارا با ایشان موسی این عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد و قال فما خطبك یٰسامریّ گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قال بصرت گفت سامری که بینا شدم بما لم یبصروا به بآن چیزیکه بینا نبودند بنی اسرائیل به آن چیز یعنی جبرئیل را دیدم و بشناختم فقبضت پس فرا گرفتم قبضةً مشتی خاک من اثر الرسول از نشان سم اسپ رسول یعنی جبرئیل مراد آنست که خاک زیر سم اسپ وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم فنبذتها پس فرا افگندم آن را در درون گوساله تا زنده شد و باواز آمده وکذٰلك و همچنین که گفتم سوّلت بیاراست لی برای من در نظر من نیکو آورد این کار را نفسی نفس من و در کتاب تبیان آورده است که موسی قصد قتل سامری کرد و از حق سبحانه وحی آمد که او را مکش که صفت

الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ○ إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ
که جاودر شده بودی بران البته بسوزانیم آنرا پس پراگنده سازیم آنرا در دریا پراگنده ساختن جز این نیست که معبود شما

اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ○ كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ
خداست آنکه نیست هیچ معبودی بجز او فرا رسیده است همه چیز از روی دانش یا محمد این چنین قصه میخوانیم بر تو از اخبار

مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ○ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ
از انچه گذشته است و هر آئینه داده ایم ترا از نزدیک خویش پندی هرکه روی گردانید ازان پس وی بردارد روز

الْقِيٰمَةِ وِزْرًا ○ خٰلِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا ○ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ
قیامت باری را جاویدان دران بار و وی بد باری است ایشانرا روز قیامت بار کشیدن روزیکه دمیده شود در صور

وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ○ يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ○ نَحْنُ أَعْلَمُ
برانگیزیم گناهگاران را آن روز کبود چشم گشته پنهان حرف زنند در میان خویش که درنگ نکردید یعنی در دنیا مگر ده شبانه روز ما دانا تریم

بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ○ وَيَسْأَلُونَكَ
بحقیقت انچه میگویند چون بگویند بهترین ایشان در روش درنگ نکرده اید مگر یک روز و می پرسند ترا

عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ○ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ○
از کوهها بگو پراگنده کند آنرا پروردگار من پراگنده کردن پس بگذارد زمین را میدانی هموار

ع ۱۵ ۱۴

الَّذِي آن معبودیکه ظَلْتَ عَلَيْهِ بودی پیوسته بر پرستش او عَاكِفًا مقیم لَنُحَرِّقَنَّهُ هر آئینه بسوزانیم اورا باتش و این کسی است که گویند آن گاو را گوشت و پوست بود یا بسوهان اورا براده سازیم و این بران قول است که اورا جسد بود زرین بجیات ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ پس پراگنده سازیم خاکستر یا براده او را فِي الْيَمِّ در دریا نَسْفًا پراگنده ساختنی تا بدانند که چیزی که اورا توان سوخت و میرود توان ساخت صفت الوهیت بر وی اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت است إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادت است اللّٰهُ الَّذِي آن خدای است لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی فی الحقیقت بجز او وَسِعَ فرا رسیده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیزها عِلْمًا از روی دانش یعنی خدای بحق آنست که علم او محیط باشد بهمه اشیا نه قالب گوساله اگرچه زنده نیز باشد شل است در عبادت و نادانی پس موسی بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند مصرعه با دست موسوی چه زند سحر سامری كَذٰلِكَ همچنانکه قصه موسی بر تو خواندیم نَقُصُّ عَلَيْكَ میخوانیم بر تو ای محمد مِنْ أَنْبَاءِ از خبرها مَا قَدْ سَبَقَ آنچه بتحقیق گذشت یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه تو خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو بود و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو وَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه داده ایم ترا مِنْ لَدُنَّا از نزدیک ما ذِكْرًا یاد کردنی که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر اقاصیص و اخبار مَنْ أَعْرَضَ هر که روی بگرداند عَنْهُ ازین ذکر که نبوت است یا قرآن فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آن معرض يَحْمِلُ بردارد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وِزْرًا باری بد که کفر است خٰلِدِينَ فِيهِ در حالتیکه جاوید باشد دران روز یعنی در جزای آن جمع خالدین و توحید اعراض حمل است بر معنی و لفظ وَسَاءَ لَهُمْ و بد است مر ایشان را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا روز رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است يَوْمَ يُنْفَخُ روزیکه دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی اسرافیل در صور در دمد وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ و حشر کنیم گنهگاران را یعنی آنها که شرک ورزیده اند يَوْمَئِذٍ زُرْقًا دران روز کبود چشمان و در خبر است که زرقه عین و سواد وجه علامت دوزخیان خواهد بود و گفته اند حشر کنیم ایشان را تشنگان یا کوران چه غالبا چشم عمی کبود میشود و از غایت تشنگی نیز رقه میل میکند و چون چشم کنیم ایشان را يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ پنهان و آهسته میگویند با یکدیگران لَبِثْتُمْ درنگ نکردید در گورها إِلَّا عَشْرًا

۱۲۸ پر الاتی

لَا تَرٰى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ○ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ
نبینی دران جا هیچ کجی و نه هیچ بلندی آن روز از پی آواز کننده روند هیچ کجی نباشد آن اتباع را و پست شوند

الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ○ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ
آوازها برای خدا پس نشنوی مگر آواز نرم آن روز نفع ندهد شفاعت مگر کسیکه دستوری داده است

لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ○ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ
خدا اورا و پسند کرده است اورا از روی گفتار میداند آنچه پیش روی آدمیان است و آنچه پس پشت ایشانست و آدمیان در نگیرند

بِهِ عِلْمًا ○ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ○ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ
خدا را از روی دانش و نیایش کنند رویها مردمان برای زنده جز گیرنده و هر آئینه بمقصد نرسید هر که برداشت ستم را و هر که بجا آرد کارهای

الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ○ وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
شایسته را و او مومن باشد پس وی نترسد از ستمی و نه از نقصانی و همچنین فرو فرستادیم کتاب را قرآن عربی

وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ○ فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ
و گونا گون بیان کردیم اندران ترسانیدن را تا بود که پرهیزگار شوند یا پیدا کند در حق ایشان پندرا پس بلند قدرست خدا پادشاه

الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضٰى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ○
ثابت و شتابی مکن بخواندن قرآن پیش از آنکه انجام رسانیده شود بسوی تو وحی او و بگوای پروردگار من بیفزا مراد انشی

لَا تَرٰى فِيهَا نبینی دران عِوَجًا پستی و مغاره وَلَا أَمْتًا و نه بلندی و پستی يَوْمَئِذٍ دران روز يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ پیروی کنند همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل که ایشان را بخواند بحشرگاه لَا عِوَجَ لَهُ هیچ میل و کجی نکنند مر اورا یعنی هیچ مدعوی نتواند که عدول کند از خواندن او بلکه همه انقیاد نمایند مومنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفته اند آتشی بیاید و مشرکانرا براند تا محشر وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ و پست شود آوازها لِلرَّحْمٰنِ برای سخن گفتن خدای یا از عظمت و مهابت وی فَلَا تَسْمَعُ پس نشنوی تو دران روز إِلَّا هَمْسًا مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بحشر يَوْمَئِذٍ آن روز لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ سود ندارد درخواست کسی کسی را إِلَّا مَنْ أَذِنَ مگر آنرا که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمٰنُ مر شفاعت او را خدای وَرَضِيَ لَهُ و پسندد برای وی قَوْلًا سخن شفیع را يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ انچه پیش آدمیان است از امور آخرت وَمَا خَلْفَهُمْ و انچه از پی ایشان است از کار دنیا وَلَا يُحِيطُونَ و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان بِهِ بذات خدای عِلْمًا از جهت دانش یعنی ذات الٰهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای آن عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست نظم کجا دریابد او را عقل چالاک که بیرون است از سرحد ادراک تماشا میکن اسما و صفاتش که آگه نیست کس از کنه ذاتش وَعَنَتِ الْوُجُوهُ و خوار و فروتر شوند اصحاب وجوه یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ مر خدای زنده و پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مراد مشرکان مجرمانند وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره ماند و نومیدی کشید مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا هر که برداشت ظلم را یعنی شرک برگرفته بموقف حشر آورد وَمَنْ يَعْمَلْ و هر که بکند مِنَ الصّٰلِحٰتِ بعضی از کارهای ستوده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه مومن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان شرط است لاجرم هر مومنی که عمل نیکو کند فَلَا يَخَافُ پس نترسد دران روز ظُلْمًا از ستم و بیداد که زیادتی سیآت است وَلَا هَضْمًا و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات است یعنی نه از حسنات مومن چیزی کم کند و نه بر سیآت وی افزاید وَكَذٰلِكَ و همچنانکه منزل ساختیم این آیات

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۝ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ۝ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ۝ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۝ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ۝ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ۝ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۝ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ۝ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم

وَلَقَدْ عَهِدْنَا و بدرستیکه باوحی فرستادیم إِلَىٰ آدَمَ بسوی آدم صفی مِن قَبْلُ پیش ازین زمان فرمودیم او را که گرد شجر منهیه نگردد و ازان نخورد فَنَسِيَ پس فراموش کرد آن امر را وَلَمْ نَجِدْ لَهُ و نیافتیم مر او را عَزْمًا عزیمتی بر گناه یعنی بخطا نه بعمد صورتی از وی سمت صدور یافت یا نبود او را صبری بران منهی عنه وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن چون گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا امر ملائکه را که سجده کنید لِآدَمَ مر آدم را سجده تحیت و کرامت فَسَجَدُوا پس سجده کردند همه إِلَّا إِبْلِيسَ مگر دیو دور مانده از رحمت أَبَىٰ سر باز زد از سجده فَقُلْنَا پس گفتیم يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا ای آدم بدرستیکه این دیو عَدُوٌّ لَّكَ دشمن است مر ترا وَلِزَوْجِكَ و جفت ترا که حواست فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت فَتَشْقَىٰ پس تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد إِنَّ لَكَ بدرستیکه تراست در بهشت أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا آنکه گرسنه نمیشوی در و که همه نعمتها آماده است وَلَا تَعْرَىٰ و برهنه نمیگردی که از ملبوسات آنچه بایدست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ و بدرستیکه تو تشنه نمی شوی فِيهَا در وی که عیون و انهار دائم است وَلَا تَضْحَىٰ و در آفتاب نمیباشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس ازانکه به بهشت درآمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید و حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شده با ابلیس که بصورت پیری بدیشان نموده بود رجوع کرد و بطریق تضرع ازوی علاج مرگ بطلبید قَالَ يَا آدَمُ گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوهٔ شجرة الخلد است هَلْ أَدُلُّكَ آیا دلالت کنیم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ بر درخت جاویدی که هر که ازان بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ و راه نمائیم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن ابلیس ره نمون شد آدم و حوا را بشجرهٔ منهیه فَأَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند ازان درخت فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا شد مر ایشان را سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و در ایستادند و می چسبانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات خود مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت وَعَصَىٰ آدَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهُ امر پروردگار خود را در خوردن میوهٔ درخت فَغَوَىٰ پس بی بهره

مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ۝ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ۝ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ۝ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ۝ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ۝ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ۝ ع ۱۲ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ۝ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ

مِّنِّي از نزدیک من هُدًى راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب رسول فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ پس هر که پیروی کند آن هدایت مرا فَلَا يَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلَا يَشْقَىٰ و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَن ذِكْرِي از ذکر من که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من فَإِنَّ لَهُ پس بتحقیق مر او راست مَعِيشَةً ضَنكًا زیستنی تنگ و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت ازو بستانند و بدام حرص درماند و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبرست یا زقوم دوزخ وَنَحْشُرُهُ و حشر کنیم آن معرض را يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن قَالَ رَبِّ گوید ای پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارت است بتحقیق وقوع این قضیه وَقَدْ كُنتُ و حال آنکه بدرستیکه بودم بَصِيرًا بینا و قتیکه سر از قبر برآوردم قَالَ گوید حق سبحانه تعالی كَذَٰلِكَ کار همچنین است که دانستی أَتَتْكَ آيَاتُنَا آمد بتو آیتهای کتاب ما یا دلائل قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِيتَهَا پس تو چشم برهم نهادی ازان و ترک کردی آن را وَكَذَٰلِكَ و همچون ترک کردن تو آن را در دنیا الْيَوْمَ تُنسَىٰ امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه روی گردانندهٔ از کتاب ما جزای دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم مَنْ أَسْرَفَ آنرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ و نه گروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آئینه عذاب آن سرای أَشَدُّ سخت ترست از تنگ عیشی این سرای وَأَبْقَىٰ و پاینده ترست جهت آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و نمرود يَمْشُونَ میروند بوقت تجارت فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می بینند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه دران هلاک لَآيَاتٍ هر آئینه نشانهاست برای عبرت یا دلیلها بر عذاب اهل انکار لِّأُولِي النُّهَىٰ مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که نهی کند ارباب خود را از تغافل وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نه کلمهٔ سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو که عذاب منکران را بآخرت

فسبح واطراف النهار لعلك ترضى ولا تمدن عينيك الى ما متعنا به ازواجا منهم زهرة الحيوة الدنيا لنفتنهم فيه ورزق ربك خير وابقى وامر اهلك بالصلوة واصطبر عليها لا نسئلك رزقا نحن نرزقك والعاقبة للتقوى وقالوا لولا يأتينا باية من ربه اولم تأتهم بينة ما في الصحف الاولى ولو انا اهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الينا رسولا فنتبع اياتك من قبل ان نذل ونخزى قل كل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى

ع ۱۷

فسبح پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا و اطراف النهار و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول ست از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ اطراف جهت امن است از التباس بوقت دیگر یا باعتبار نصفین پس درین وقت ادا کن نماز را لعلك ترضى شاید و البته چنین ست که خوشنود گردانیده شوی و حفص بنای فاعل میخوانند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را اعطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته ولسوف یعطیك ربك فترضى تقویت این قول میکند نظم امت همه حسبمند و توئی جان همه + ایشان همه تن تو و تو آن همه + خوشنودی تو جست خداوند بحشر + خوشنودی تو نگر بغفران همه + ابورافع نقل میکند که مهمانی بنزدیک پیغمبر آمد و در خانه چیزی که بدان صلاح مهمان باشد حاضر نبود مرا بنزد یکی از یهود فرستاد و گفت او را بگوی که محمد رسول الله میگوید مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و نمی یابم در خانه آنچه بدان شرائط مهمانداری نمایم این مقدار آرد بما بفروش و معامله کن تا هلال رجب چون وقت برسد بها بفرستیم چون من پیغام به یهودی رسانیدم جواب داد که نمی فروشم و معامله نمی کنم مگر آنکه چیزی در گرو من نهد من مراجعت نمودم و بحضرت صورت حال باز گفتم فرمود که و الله انی لامین فی السماء و امین فی الارض اگر با من معامله کردی هر آینه حق او را ادا کردمی پس زره خویش بمن داد تا نزد یهودی گرو نهادم و این آیت جهت تسلیه دل مبارک حضرت نازل شد ولا تمدن عينيك و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر الى ما متعنا به بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم بدان چیز ازواجا منهم صنفها را از کفره چون وثنی و کتابی و داده ایم ایشان را زهرة الحيوة الدنيا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لنفتنهم فيه تا بیازمائیم ایشان را در آن یا آنرا فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن ورزق ربك و روزی دادن پروردگار تو ترا روز بروز یا آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت خير بهتر ست از آنچه اعطای فانی بی اعتبار ایشان وابقى و پاینده تر در کشف الاسرار آورده است که زهره در لغت شگوفه است حقتعالی دنیا را شگوفه خواند زیرا که تری و تازگی او دو سه روزی بیش نباشد باندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان بباغ تنعم شگوفه است + کاول بجلوه دل برباید ز اهل حال + یکهفته نگذرد که فرو ریزد از درخت + بر خاک ره شود چو خس و خاک پایمال + اهل کمال در دل خود جا چرا دهند + آنرا که دمبدم ز پی ست آفت زوال وامر اهلك و امر کن کسان خود را بالصلوة به نماز واصطبر عليها و صبر کن بران یعنی مداومت نمای لا نسئلك نمیخواهیم ترا رزقا روزی دادن یعنی نمیگوئیم که خود و کسان خود را روزی ده نحن

بسم الله الرحمن الرحيم

اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة معرضون ما يأتيهم من ذكر من ربهم محدث الا استمعوه وهم يلعبون لاهية قلوبهم واسروا النجوى الذين ظلموا هل هذا الا بشر مثلكم افتأتون السحر وانتم تبصرون قال ربي يعلم القول في السماء والارض وهو السميع العليم بل قالوا اضغاث احلام بل افتريه بل هو شاعر فليأتنا باية كما ارسل الاولون ما امنت قبلهم من قرية اهلكناها افهم يؤمنون وما ارسلنا قبلك الا رجالا نوحي اليهم فسئلوا

سورة الانبياء مائة و اثنتا عشرة آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم اقترب للناس حسابهم نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبه اعمال ایشان یعنی روز قیامت و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و پاداش ایشان از قتل و گرفتاری روز بدر است وهم في غفلة و ایشان در بیخبری از حساب و مواخذه معرضون اعراض کنندگانند از تفکر در آن یا معرضند از طریق توبه و انتباه ما يأتيهم نیاید بدیشان من ذكر هیچ پندی من ربهم از آفریدگار ایشان محدث نو فرستاده و تجدید بتنزیل شده الا استمعوه مگر بشنوند آنرا از پیغمبر وهم يلعبون و حال آنکه ایشان بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن چون میشنوند آن ذکر را لاهية قلوبهم در حالتیکه دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافل اند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن سلمی از ابوبکر وراق قدس سره نقل میکند که قلب لاهی دلی است مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبی واسروا النجوى و پوشیده میدارند کافران راز گفتن خود را الذين ظلموا آنانکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت هل هذا آیا هست این که شما را دعوت میکند یعنی محمد عم الا بشر مگر آدمی مثلكم مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او را رسالت نشاید و رسول باید که فرشته باشد افتأتون السحر آیا می آئید شما بجادوی یعنی قبول میکنید سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت پناهی از کلام الهی بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضی بعضی را که شما میدانید که هر چه میخواند سحر است وانتم تبصرون و شما می بینید که او آدمی است مثل شما و فرشته نیست پس چه فکر میکنید که مهم او درهم شکند حق تعالی پیغمبر خود را از ان مشاورت خبر داد و فرمود که در جواب ایشان گوی قل بگوای محمد و حفص قال میخوانند یعنی پیغمبر در جواب کافران گفته که ربي ای پروردگار من يعلم القول میداند گفتن هر گوینده را في السماء والارض در آسمان و زمین اگر بجهر گویند و اگر بسر وهو السميع و اوست شنوا گفتار کفار را العليم و داناست باسرار و ضمائر ایشان بل قالوا اضراب است از آنچه گفتند قرآن سحر است بلکه گفتند اضغاث احلام سخنان است چون خواب پریشان یعنی پراگنده از هر جائی و آن چنان نیز نیست بل افتريه بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای و آن چنان نیز نیست بل هو شاعر بلکه او شاعر است کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افگند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد حاصل آنکه ایشان در کار حضرت مضطرب و متحیر گشته گاهی او را ساحر و وقتی او را شاعر و زمانی مفتری و نوبتی پریشان سخن میخواندند و میگفتند که اگر چنین که ما میگوئیم نیست فليأتنا باية پس باید که بیارد برای ما معجزی درست كما ارسل الاولون همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی حق تعالی فرمود که ما امنت قبلهم گرفته بودند

و حضرت نوح میخوانده اند الیهم وحی فرستادیم الیهم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بودند تا میان ایشان و امم بسبب جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد فسئلوا پس بپرسید این سخن را که انبیا بشر بوده اند یا ملک اهل الذکر

أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا

از اهل کتاب اگر شما نمیدانید و نه ساختیم پیغمبران را کالبدی که نخورند طعام و نه

كَانُوا خَالِدِينَ ○ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ○

بودند جاوید باشندگان باز راست کردیم در حق ایشان وعده را پس برهانیدیم ایشان را و هر کرا خواستیم و هلاک کردیم از حد گذرندگان را

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ

هر آئینه فرو فرستادیم بسوی شما کتابی که در وست پند شما آیا نمی فهمید و بسیار شکستیم از دیهی که

ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ○ فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ○

ستمگار بودند و پیدا ساختیم بعد آن گروه دیگر را پس چون دیدند عذاب ما ناگهان ایشان از آنجا میدویدند

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ○ قَالُوا

مگریزید و باز روید بسوی مکانیکه آسودگی داده شد شما را در آن و بجانهای خود تا بود که پرسیده شوید گفتند

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ○ فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا

ای وای ما هر آئینه ما بودیم ستمگار پس همیشه این بود گفتار ایشان تا وقتیکه گردانیدیم ایشان را مثل زراعت درووده

خَامِدِينَ ○ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ○ لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ

مانند آتش فرو برده و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست بازی کنان اگر میخواستیم که بسازیم

أَهْلَ الذِّكْرِ از اهل کتاب که باخبار انبیا دانا اند إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه خورد و خواب بود وَمَا جَعَلْنَاهُمْ و ما نساختیم پیغمبران را جَسَدًا خداوندان جسدی که آن لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ نخورند خوردنی وَمَا كَانُوا و نبودند خَالِدِينَ باقی در دنیا که نمیرند ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس راست گردانیدیم وعدهٔ ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان فَأَنجَيْنَاهُمْ پس نجات دادیم انبیا را وَمَن نَّشَاءُ و هر کرا خواستیم از مومنان آنکسانیکه در ابقای ایشان حکمتی بود وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ و هلاک کردیم گزاف کاران و گزاف گویان را لَقَدْ أَنزَلْنَا هر آئینه فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما ای گروه قریش كِتَابًا فِيهِ کتابیکه در وست ذِكْرُكُمْ شرف نامه و ذکر آوازهٔ شما یا پندهٔ موعظهٔ شما أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را بر آن دارد که بدان بگروید و این آیت اهل قرآن را تشریفی تمام و تکریمی مالا کلام است و خبر اشراف امتی حملة القرآن موید و موکد این اجلال و اکرام است مثنوی اهل قرآند اهل الله و بس + اندر ایشان کی رسد هر بوالهوس + اهل باشد جنس و جنس این کلام + نیست جز مرغی که بر پرد ز دام + هر که اندر دام نفس است و هوا + اهل شیطان است نی اهل خدا + آورده اند که در ولایت شام دیهی بود که آن را حضور یا حضورا گفتند حضرت عزت تعالی پیغمبری بدیشان فرستاد و او را بستیزه و عناد بکشتند غضب ربانی بخت نصر را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهاده ندا از آسمان بیامد که یا ثارات الانبیا یعنی ای قصاصات پیغمبران بیائید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت نفع نکرد و تمامی هلاک گشتند کما قال الله تعالی وَكَمْ قَصَمْنَا و چند در هم شکستیم مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ از اهل دیهی که بود ظَالِمَةً ستمگار یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهری و دیهی را که بسبب شرک بودند و بیدادگر و ستمگار وَأَنشَأْنَا و پدید کردیم بَعْدَهَا پس از هلاک اهل آن موضع قَوْمًا آخَرِينَ گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میکند کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینان توانا است به اهلاک پس آمدگان فَلَمَّا أَحَسُّوا پس آن هنگام که اهل آن دیه یعنی از حضوریان دریافتند بَأْسَنَا عذاب ما را و مشاهده کردند بحس که لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند إِذَا هُمْ ناگاه آنجا ایشان مِّنْهَا از آن دیه يَرْكُضُونَ هزیمت میکردند و بشتاب میراندند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لَا تَرْكُضُوا مروید و پای مجنبانید و از عذاب خدای مگریزید وَارْجِعُوا و باز گردید إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ بسوی آن چیزی که تنعم شدید در آن چیز وَمَسَاكِنِكُمْ و باز آئید بمسکنهای خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حضور مقدمات عذاب دیدند

لَهْوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ○ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ

بازی یعنی زن و فرزند هر آئینه میساختیم آن را از نزد خود اگر کننده می بودیم بلکه می افکنیم حق را بر باطل

فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ○ وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ

پس سرش میشکند پس ناگهان باطل نابود شود و وای شماراست از آنچه بیان میکنید و او راست هر که در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ○

و زمین است و آنانکه نزد اویند سرکشی نه میکنند از عبادت او و مانده نمی شوند

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ○ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ○

تسبیح میگویند شب و روز سستی نمی نمایند آیا چنین گرفتند خدایان از جنس زمین که ایشان را باز برانگیزانند

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ○

اگر بودی در آسمان و زمین خدایان چند غیر خدا هر دو تباه گشتندی پاکی خدای راست خداوند عرش از آنچه صفت میکنند

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ○ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا

پرسیده نشود از آنچه میکند و ایشان پرسیده میشوند آیا معبودان گرفته اند بجز خدا بگو بیارید

بُرْهَانَكُمْ هَٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

دلیل خود را این است کتاب آنانکه با من اند و کتاب آنانکه پیش از من بودند بلکه اکثر ایشان نمیدانند

لَهْوًا چیزیکه بآن بازی کنند و بر و بنت آن مستانس شوند چون زن و فرزند لَّاتَّخَذْنَاهُ هر آئینه فرا میگرفتیم مِن لَّدُنَّا از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهیکه لایق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم إِن كُنَّا فَاعِلِينَ اگر می بودیم کننده این کار بَلْ اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه است از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو و لعب فرا نگیریم بلکه نَقْذِفُ بِالْحَقِّ بیفگنیم حق را که خیر است عَلَى الْبَاطِلِ یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم فَيَدْمَغُهُ پس فرو شکند او را فَإِذَا هُوَ پس آنجا او یعنی لهو یا کفر زَاهِقٌ محو شده باشد و زایل گشته وَلَكُمُ الْوَيْلُ و مر شما راست ویل که کلمهٔ حسرت و ندامت است یا شما راست شدت عذاب مِمَّا تَصِفُونَ از آنچه وصف میکنید خدای را بوصفی که نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وَلَهُ و مر او راست مَن فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانها است از روحانیات وَالْأَرْضِ و هر که در زمین است از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک اویند وَمَنْ عِندَهُ و کسانیکه نزدیک وی اند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان جهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید لَا يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی نمیکنند عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش او وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ و هیچ مانده نمیشوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش می نمایند اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میگذرانند لَا يَفْتُرُونَ سست و ضعیف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً آیا فرا گرفتند کافران خدایان باطل را مِّنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی فرا گرفته اند که از قدرت هُمْ يُنشِرُونَ ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان میکند یعنی شما بتان را آلهه میگوئید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر ممکنات و میدانید که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَوْ كَانَ اگر باشد فِيهِمَا در آسمان و زمین آلِهَةٌ خدایان که تدبیر امر آنها کنند إِلَّا اللَّهُ بجز خدای لَفَسَدَتَا هر آئینه تباه شدی آسمان و زمین و غیر ها در هم شکند چه اگر آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته ماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله تعالی را نشاید نظم در دو جهان قادر و یکتا توئی + جمله ضعیفند و توانا توئی + چون قدرت بانگ بر ابلق زند + جز تو که یارد که انا الحق زند فَسُبْحَانَ اللَّهِ پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدا را رَبِّ الْعَرْشِ که آفریدگار عرش است عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لَا يُسْأَلُ پرسیده نشود خدای عَمَّا يَفْعَلُ از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت یا بسبب آنکه هر چه کند عین حکمت و صواب است وَهُمْ يُسْأَلُونَ و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند

الحق فهم معرضون ۝ وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحي اليه انه لا اله الا انا فاعبدون ۝ وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون ۝ لا يسبقونه بالقول وهم بامره يعملون ۝ يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون ۝ ومن يقل منهم اني اله من دونه فذلك نجزيه جهنم كذلك نجزي الظالمين ۝ اولم ير الذين كفروا ان السموت والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون ۝ وجعلنا في الارض رواسي

ع ۱۲

الحق نمیدانند حق را و میان وی با باطل تمیز نمیتوانند کرد فهم معرضون پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان بخدای و متابعت رسول او وما ارسلنا من قبلك و نه فرستادیم پیش از تو من رسول هیچ فرستاده الا نوحي اليه مگر وحی کرده شده بوی و حفص نوحی میخواند یعنی ما وحی کردیم بدو انه لا اله آنکه نیست خدای بحق الا انا مگر من فاعبدون پس مرا پرستید وقالوا اتخذ الرحمن و گفتند فرا گرفت خدای تعالی بسیار بخشایش ولدا فرزندان ملائکه سبحانه پاک است و منزه ازین بل عباد بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند مکرمون گرامی داشتگان و نواختگان لا یسبقونه پیشی نگیرند بر خدای تعالی بالقول بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافران است از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد وهم بامره و ایشان بفرمان خدای یعملون کار میکنند یعلم میداند خدای ما بين ايديهم آنچه پیش ازین کرده اند وما خلفهم و آنچه پس ازین کنند ولا یشفعون و درخواست نمیکنند الا لمن ارتضى مگر کسی را که خدای بپسندد شفاعت او را یا کسی را که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس رض فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی در دنیا کلمه طیب گفته و بدل تصدیق داشته شفاعت بر ایشان واجب باشد وهم و فرشتگان من خشيته از ترس عذاب و عقوبت الهی مشفقون لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسانند ومن یقل منهم و هر که گوید از ملائکه یا سائر مخلوقات اني اله بدرستیکه من خدایم من دونه بجز وی فذلك پس آن قایل نجزيه پاداش دهیم او را جهنم دوزخ كذلك همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نجزي الظالمين پاداش خواهیم داد ستمگاران را به پرستش ایشان اولم یر الذين كفروا آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگرویدند ان السموت والارض آنکه آسمانها و زمینها کانتا رتقا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که در حقیقت متحده بودند ففتقناهما پس بازگشادیم ایشان را از یکدیگر بتنویع و تمییز یا آسمانها یکی بود او را به هفت مختلف چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات احوال و طبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض و سما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی برهم چسپیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را بمیان در آوردیم و ایشان را از هم جدا ساختیم در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش طبقه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشتند و گفته اند آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین بسته بود از وی گیاه نمیرست ما آن را بباران و این را بگیاه کشاده گردانیدیم وجعلنا من الماء و گردانیدیم ما از آب كل شيء حي هر چیز که زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آب است و

ان تميد بهم وجعلنا فيها فجاجا سبلا لعلهم يهتدون ۝ وجعلنا السماء سقفا محفوظا وهم عن آياتها معرضون ۝ وهو الذي خلق الليل والنهار والشمس والقمر كل في فلك يسبحون ۝ وما جعلنا لبشر من قبلك الخلد افائن مت فهم الخالدون ۝ كل نفس ذائقة الموت ونبلوكم بالشر والخير فتنة والينا ترجعون ۝ واذا رآك الذين كفروا ان يتخذونك الا هزوا اهذا الذي يذكر آلهتكم وهم بذكر الرحمن هم كافرون ۝ خلق الانسان من عجل ساوريكم آياتي فلا تستعجلون ۝ ويقولون

ان تمید بهم تا نه جنبد زمین و نگرداند آدمیان را تباه وجعلنا فيها و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فجاجا سبلا راههای گشاده لعلهم یهتدون تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وجعلنا السماء و گردانیدیم آسمان را سقفا محفوظا سقفی نگاه داشته از افتادن یا از اختلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون وهم و کافران عن آیاتها از نشانهای ما در آسمان که دلالت آن بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است معرضون اعراض کنندگانند یعنی کافران هر چند نشانی ما بینند ضد کنندگانند وهو الذي و اوست آن کسیکه بقدرت کامله خلق اللیل والنهار بیافرید شب تیره را تا در و آرام یابند و روز روشن تا در وجهت کسب معیشت تصرف نمایند والشمس والقمر و بیافرید آفتاب و ماه را کل هر یک از ایشان فی فلك یسبحون در چرخی آشنا میکنند یعنی بر سطح فلک میشتابند چون شتافتن شناور بر سطح آب در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکی را القبضه قبض گیرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او بر آورد و گاه یکی را بر بساط بسط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نواله اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است بصفت تمکین در حضرت شهود آراسته نه فزاید و نه کاهد و کشف الغطا ما ازداد یقینا و قمر نشانه اهل تلوین است گاه در کاهش بود گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی بر وز رموز جامعیه بمرتبه بدریه رسد گویا در کلام حقایق انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی بدین معنی هست فرد زبیم سوز هجرانت زمو باریک تر گردم ✤ چو روز وصل یاد آرم شوم در حال زان فربه ✤ و حضرت پیر رومی روح الله روحه میفرماید که **نظم** چون روی بر تابی ز من گردم هلالی ممتحن ✤ ور روی سوی من کنی چون بدر بی نقصان شوم ✤ تو آفتابی من چو مه گردد تو گردم روز و شب ✤ گه در محاق افتم ز تو گه شمع نور افشان شوم ✤ آورده اند که معاندان بارگاه رسالت پناه از روی غوایت و ضلالت میگفتند نحن نتربص به ریب المنون انتظار آن می بریم که گرد باد حوادث بر آید و یاران محمد را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد و حق سبحانه لتسلیه آنحضرت را میفرماید که وما جعلنا لبشر و ما ندادیم مر هیچ آدمی را من قبلك الخلد پیش از تو پایندگی در دنیا افائن مت آیا اگر تو بمیری فهم الخالدون پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت نی کل نفس هر نفسی در دنیا ذائقة الموت چشنده مرگ است هر که قدم از دروازه عدم بفضای صحرای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید **بیت** هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود ✤ آنکه

متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ۝ لو يعلم الذين كفروا حين لا يكفون عن وجوههم النار ولا عن ظهورهم ولا هم ينصرون ۝ بل تأتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون ردها ولا هم ينظرون ۝ ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزءون ۝ قل من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون ۝ ام لهم آلهة تمنعهم من دوننا لا يستطيعون نصر انفسهم ولا هم منا يصحبون ۝ بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر افلا يرون انا نأتي

بلکه بهره‌مند ساخته‌ایم ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه دراز شد بر ایشان مدت عمر آیا نمی‌بینند که ما در گرفت می‌کنیم

متى هذا الوعد کی باشد این وعدهٔ عذاب یا وعدهٔ قیامت با ما بگوئید ان کنتم اگر هستید شما صادقين راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر و صحابهٔ او حق سبحانه با برای گفتار ایشان فرمود لو يعلم الذين كفروا اگر بدانند آنانکه کافر شدند حين لا يكفون هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت عن وجوههم النار از رویهای خود آتش دوزخ را ولا عن ظهورهم و نه از پشتهای خود زیرا که آتش احاطه کرده باشد ابدان ایشان را ولا هم ينصرون و نه باشند ایشان که یاری داده شوند یعنی یاری که از عذاب از ایشان بازدارد و نیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را بل تأتيهم بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت بغتة ناگهان فتبهتهم پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را فلا يستطيعون پس نتوانند ردها بازداشتن احوال آن از خود ولا هم ينظرون و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نگردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نگرند ولقد استهزئ و بدرستیکه افسوس کرده اند برسل من قبلك بر رسولان پیش از تو حق سبحانه تسلی دل آن حضرت از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد و تهدید مستهزیان جناب رسالت مآب را میگوید ایشان استهزا میکردند فحاق پس عذاب احاطه کرد بالذين سخروا بآنانکه سخریه کردند منهم از پیغمبران یعنی قومیکه با انبیا تمسخر نمودند بدیشان رسید ما كانوا به جزای آنچه بودند که بآن يستهزءون استهزا میکردند پس یکسانی نیز که با تو آن سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قل بگو ای محمد مستهزیان را من يكلؤكم کیست که نگاه میدارد شما را بالليل والنهار بشب و روز من الرحمن از عذاب خدای و انتقام او اگر خواهد بشما بل هم بلکه ایشان عن ذكر ربهم از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از موعظهٔ آن معرضون روی گردانندگانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الهی کجا ترسند و نگاهدارنده را چه شناسند ام لهم آلهة آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی تمنعهم بازدارند ایشان را من دوننا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما و گفته اند درین آیت تقدیم و تاخیری هست تقدیرش آنکه ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان صفت آلههٔ ایشان میکند و میفرماید لا يستطيعون نمی‌توانند بتان که بزعم ایشان آلهه اند نصر انفسهم یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان مکروهی خواهد از کسر و قلع و تلویث و امثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبدهٔ خود را نگاه توانند داشت ولا هم و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بمدد دیگری منا از عذاب ما يصحبون

الارض ننقصها من اطرافها افهم الغالبون ۝ قل انما انذركم بالوحي ولا يسمع الصم الدعاء اذا ما ينذرون ۝ ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا انا كنا ظالمين ۝ ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين ۝ ولقد آتينا موسى وهرون الفرقان وضياء وذكرا للمتقين ۝ الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون ۝ وهذا ذكر مبارك انزلناه افانتم له منكرون ۝ ولقد آتينا ابراهيم رشده من قبل وكنا به عالمين ۝ اذ قال لابيه

منکراید و هر آئینه دادیم ابراهیم را راه‌یابی او پیش از این و بودیم باحوال او دانا چون گفت پدر خود را

الارض آنرا که می‌آید فرمان ما بر زمین ایشان ننقصها من اطرافها کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی میگشائیم آن را بر مسلمانان که تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بحوزهٔ تصرف در می‌آرند افهم الغالبون آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و مؤمنان قل انما انذركم بگو جز این نیست که من بیم کنم شما را بالوحي بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی نه از قبل خود سخن میگویم و شما از بیم دادن من متاثر نه میشوید ولا يسمع الصم الدعاء و نمیشنوند کران خواندن را اذا ما ينذرون چون بیم کرده شوند کافرانرا و عدم انتفاع بدانچه میشنوند تشبیه میکند بکران که خبری مسموع ایشان نشود ولئن مستهم و اگر برسد بکفره نفحة اندک چیزی من عذاب ربك از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان را بآن بیم میکنی خوار و فروتن شوند از غایت اضطراب و حیرت ليقولن هر آئینه گویند يا ويلنا ای وای بر ما انا كنا ظالمين بدرستیکه بودیم ما بر نفس خود ستم کنندگان بشرک و تکذیب ونضع الموازين القسط و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را ليوم القيامة برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی از مفسران بر آنند که میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبه و محافظهٔ حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور بر آنند که مراد میزان است که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان می‌سنجند و تعبیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه یا ایها الرسل کلوا بنسبت حضرت پیغمبر یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می‌سنجند پس برای هر یک یک میزانی خواهد بود و جمعیت او باضافت یا جمع است و بعضی بر آنند که علیحده هر کس را میزانی خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل او بدان بسنجند فلا تظلم نفس پس ستم دیده نشود نفسی شيئا چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسنجیده نه گذارند وان كان و اگر باشد عمل مثقال حبة هم‌سنگ دانه من خردل از سپندان که اصغر حبوب است اتينا بها بیاریم آنرا و بنزو ترازو حاضر گردانیم وكفى بنا حاسبين و بسنده ایم ما شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما راست ولقد آتينا و بدرستیکه دادیم ما موسى وهرون الفرقان موسی و هارون را کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شگافتن دریا وضياء و دادیم ایشان را روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند وذكرا للمتقين و پندی مر پرهیزگاران را الذين يخشون آنانکه می‌ترسند ربهم از عذاب آفریدگار خود بالغيب بپوشیدگی یعنی خدای را نادیده از وی می‌ترسند و عذاب را مشاهده ناکرده از آن بیم دارند یا ترس کار ندارند به پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند یا آشکارا در موضح از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که هر که ایمان دارد بوحدانیت خدای تعالی و بگرود به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستیکه ترسیده است از خدای

وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ۝ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ۝ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ۝ قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ۝ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ۝ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ۝ قَالُوا مَن فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ۝ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ۝ قَالُوا

ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قالوا گفتند نمرود وامرای او فأتوا به پس بیارید او را علی اعین الناس بچشم مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را ببینند لعلهم یشهدون شاید که گواهی دهند که این است بتان را نکوهش میکند پس ابراهیم را گرفته پیش نمرود حاضر کردند قالوا ءانت

وقومه و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را ما هذه التماثیل التی انتم لها چیست این شکلها و صورتها که پیوسته شما بر آن یعنی بر پرستش آن عاکفون مجاور انید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود و نه بت بود و بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار درجای چشمهای او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بودند بر هیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقولی بعضی تماثیل بر صور هیاکل کواکب بود و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام فرموده که این چه صورتهاست که می پرستید قالوا وجدنا گفتند ما یافتیم آباءنا پدران خود را لها عابدین مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قال گفت ابراهیم لقد کنتم انتم بخدای که بودید شما و آباؤکم و پدران شما فی ضلال مبین در گمراهی روشن و خطای آشکارا قالوا گفتند نمرودیان از روی تعجب اجئتنا بالحق آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد ام انت یا توئی من اللاعبین از بازی کنندگان که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قال گفت ابراهیم بل نیستم بازی کننده بلکه ربکم آفریدگار شما رب السموات والارض آفریدگار آسمان و زمین است الذی فطرهن آنکه او آفرید آسمان و زمین یا تماثیل شما را وانا علی ذلکم و من بر آنچه پروردگار من و شماست من الشاهدین از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای شهادت می نمایم آورده اند که نمرودیان روزی عیدی داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن بتخانه در آمده و بتان را بیاراسته بزعم ما بنواختندی انگه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود باز گشتندی چون ابراهیم با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا به بینی که دین و آئین ما چه زیباست ابراهیم بلا و لغم ایشان را نه گفت و روز دیگر که میرفتند خواستند که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال انی سقیم ایشان دست از وی بازداشته برفتند ابراهیم پنهان از ایشان فرمود که وتالله و بخدای سوگند که لاکیدن هر آئینه تدبیر کنم و جهد نمایم تا بشکنم اصنامکم بتان شما را بعد ان تولوا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید مدبرین پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتیکه بتان را بگذارید و بتماشا گاه خود روید یکی از آن جمع این سخن را بشنید و با کس نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل تبری برداشته به بتخانه در آمد فجعلهم پس گردانید بتان را بزخم تبر جذاذا پاره پاره الا کبیرا لهم مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگ را نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده و بیرون آمد لعلهم الیه شاید که قوم نمرود بآن بت بزرگ تر یرجعون بازگردند یعنی بدو رجوع کرده از وی پرسند که شکننده بتان کیست چه از شان معبود

أَأَنتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ۝ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ۝ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ ۝ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ۝ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ۝ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ۝ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۝ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ۝ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ۝ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ۝ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ

ءانت گفتند آیا تو فعلت هذا کردهٔ این را که می بینیم از کسر و قطع بالهتنا یا ابراهیم بخدایان ما ای ابراهیم قال گفت من نکرده ام بل فعله بلکه کرده است این را کبیرهم هذا این بزرگ ایشان از روی خشم بر ایشان که با وجود من چرا ایشان را پرستند فسئلوهم پس بپرسید شما از ایشان که شکسته است شما را ان کانوا ینطقون اگر هستند که سخن گویند فرجعوا الی انفسهم پس بازگشتند با عقول خود یا یکدیگر فقالوا پس گفتند بعضی با بعضی انکم انتم الظالمون بدرستیکه شما ستمگارانید بر پرستش چیزی که نشنود و نگوید ثم نکسوا پس نگونسار کرده شدند علی رؤسهم بر سرهای خود یعنی سر در پیش افگندند از خجالت و حیرت گفتند لقد علمت بدرستیکه تو دانسته که ما هؤلاء ینطقون این بتان سخن نگویند چرا امر میکنی که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قال گفت ابراهیم افتعبدون آیا پرستش میکنید من دون الله بجز خدای تعالی ما لا ینفعکم شیئا آنرا که سود نرساند بشما چیزی که اگر او را بپرستید ولا یضرکم و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید اف لکم زشتی و ناخوشی باد شما را ولما تعبدون و مر آنچیزی را که میپرستید من دون الله بجز خدای تعالی افلا تعقلون آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند از مخاصمه بمضاره نقل کرده قالوا حرقوه گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش باهول است وانصروا آلهتکم و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی ان کنتم اگر هستید شما فاعلین کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیرهٔ در پیش کوهی بنا کردند و ارتفاع دیوار آن شصت گز و قریب یکماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر همه ریخته آتش در آن زدند و ابراهیم را غل بر گردن و بند بر پا و دست نهاده از بالای منجنیق بآتش افگندند جبرئیل از هوا بوی رسید و گفت هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم ولی بتو نی جبرئیل گفت بهر که داری بخواه فرمود که او میداند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای جلیل و انقطاع او از ما سوی الله درست بود قلنا یا نار گفتیم ما که ای آتش کونی باش بردا و سلاما علی ابراهیم خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم ابن عباس فرمود که اگر نگفتی سلاما باسلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بفسردی واردوا و خواستند نمرودیان به کیدا با ابراهیم علیه السلام مکری در سوختن او فجعلناهم الاخسرین پس ما گردانیدیم ایشان را زیانکار تر چه سعی ایشان برهان قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر حوالی او گل و نرگس بدمیدند و چشمهٔ آب شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیرهٔ آتش بماند نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشسته با ملک الظل سخن میگوید و بر گرداگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود آواز داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرت او درین مرتبه است که می بینیم بزرگ خدایی است و من برای او قربان کنم ابراهیم فرمود که خدای من آن

بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ۝ وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ۝ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۝ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ۝ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا

بوقت شب چرا کرد در آن گوسفندان گروهی و بودیم بر حکم ایشان حاضر پس فهمانیدیم طریق فیصل کردن خصومت سلیمان را و هر

بِأَمْرِنَا بفرمان ما وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ و وحی کردیم بدیشان فِعْلَ الْخَيْرَاتِ کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَإِقَامَ الصَّلَاةِ و بپای داشتن نماز وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ و دادن زکوة تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است وَكَانُوا لَنَا و بودند مارا عَابِدِينَ پرستندگان باخلاص وَلُوطًا آتَيْنَاهُ و دادیم لوط را حُكْمًا حکمت و یا نبوت یا فصل بین الخصوم وَعِلْمًا و دانشی که پیغمبر را باید از قواعد شرع و ملت وَنَجَّيْنَاهُ و برهانیدیم او را مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي از ان دیهی که كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ بود آن دیه که میکردند یعنی اهل آن میکردند عملهای ناپاک و آن دیه سدوم بود از مؤتفکات اهل آن بلواطت اشتغال می نمودند و راه میزدند ما ایشان را هلاک کردیم إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فَاسِقِينَ بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ و در آوردیم لوط را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است إِنَّهُ بدرستیکه لوط مِنَ الصَّالِحِينَ از ستودگان و شائستگان است و قصهٔ لوط قبل ازین بتفصیل گذشته وَنُوحًا و یاد کن نوح را إِذْ نَادَىٰ چون ندا کرد پروردگار خود را مِن قَبْلُ پیش از لوط و ابراهیم یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم مر دعای او را فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَأَهْلَهُ و اهل بیت او را از فرزندان و زنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از غمی بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ و یاری دادیم او را مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر منکران الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را إِنَّهُمْ بدرستیکه قوم نوح كَانُوا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیهاست فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس غرق گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ و یاد کن قصهٔ داود بن ایشا و پسر او سلیمان را إِذْ يَحْكُمَانِ چون حکم کردند فِي الْحَرْثِ در کشت آورده اند که چون داود در محکمه نشستی سلیمان بر در محکمه بودی و هر که بیرون آمدی از مهم وی و حکم پدر استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان و او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفندوار و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایهٔ من یوحنا بشب رمهٔ خود را بچرانید بکشت زار من در آمده و تمامی خورده و قولی آنست که بوستان وی رفته بودند و خوشهای انگور را خورده و تلف کرده داود از یوحنا پرسیده جواب داد که آری چنین واقع شده داود حکم کرد که گوسفندان خود را با ایلیا ده و در شریعت داود حکم برین منوال بود چون از محکمه بیرون آمدند و مضمون قصه مر سلیمان را معلوم شد بمحکمه در آمد و در سن سیزده سالگی بود و با پدر فرمود که اگر حکم جز این بودی اصلح و اوفق نمودی داود گفت چه نوع توان کرد سلیمان جواب داد که گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از نفع گیرد بشیر و روغن و پشم و موی و باغ یا زرع را بیوحنا باید داد تا عمارت کند و بدان مرتبه رساند که اول بوده چون خوشهای انگور پدید آید

آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ۝ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ ۝ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ۝ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ۝ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً

دعای او را پس دور ساختیم آنچه باوی بود از رنج و عطا کردیم او را فرزندان او را و مانند ایشان همراه ایشان بسبب مهربانی

آتَيْنَا و هر یک از پدر و پسر را دادیم حُكْمًا حکم کردنی یا پیغمبری وَعِلْمًا و دانش امور دین وَسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ با داود کوهها را تسبیح میکردند خدا را باتفاق او و در تبیان آورده که برآن منوال که ذکر از داود میشنودند از کوهها نیز شنوده میشد و این معجزهٔ آن حضرت بود وَالطَّيْرَ و مسخر گردانیدیم مرغان را در تقدیس باوی موافقت مینمودند وَكُنَّا فَاعِلِينَ و هستیم ما کننده مر امثال اینها را و در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیبست صاحب انوار فرموده که بعضی تسبیح را بمعنی سباحت داشته یعنی هر جا داود رفتی کوهها با وی روان شدندی و فوائد آورده که سیر جبال با داود در قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح بر سیر جمعی بر آنند که تسبیح طیر و جبال بلسان الحال بوده و برآن تقدیر چون جمله اشیا بهمان زبان تسبیح الهی ناطقند پس وجه اختصاص بداود چه تواند بود مومن موقن باید که اعتقاد کند بر نوجه که کوهها و مرغان بموافقت داود بروجهی تسبیح میگفتند که همه سامعان از ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشد و این معنی از قدرت الهی غریب نیست نظم بر کجا قدرتش علم افراخت ٭ از غرائب هر آنچه خواست بساخت ٭ قدرتی را که نیست نقصانش ٭ کارها جمله هست آسانش ٭ وَعَلَّمْنَاهُ و بیاموختیم مر داود را صَنْعَةَ لَبُوسٍ ساختن زره لَّكُمْ برای شما لِتُحْصِنَكُم تا نگاه داریم و حفظ نمایند تا نگاه دارد زره شما را مِّن بَأْسِكُمْ از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار فَهَلْ أَنتُمْ پس آیا هستید شما شَاكِرُونَ سپاس گوینده گان برین نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر گوئید خدای را برچنین لباسی وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر گردانیدیم برای سلیمان باد را عَاصِفَةً سخت وتند در وزیدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را بر داشتی و بروزی یکماهه راه بردی تَجْرِي بِأَمْرِهِ میرفت بفرمان سلیمان یعنی بمشیت او إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا که برکت کردیم در آن زمین یعنی بولایت شام و در تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان ساخته بودند صباح از آنجا بیرون آمدی و گرد عالم طوف نموده بوقت نماز شام باد وی را بدانجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانگاه ببابل رفتی و روز دیگر از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی شبانگاه شام بتدمر باز آمدی وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و هستیم ما بهمه چیز دانا وَمِنَ الشَّيَاطِينِ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَن يَغُوصُونَ لَهُ کسانیکه غوصی کنند در دریاها برای او بجهت استخراج نفایس وَيَعْمَلُونَ و میکنند عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ عملی دیگر جز غوصی مثل بنا و سایر صناعات غریبه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم ما دیوان را حَافِظِينَ نگاهدارندگان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند وَأَيُّوبَ و یاد کن ایوب را و او پسر اموص بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم است حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه فرستاده بارض شام شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین برو حسد برده باخصعای مناجات کرد که الهی بندهٔ تو در عافیت و عیش است مال بسیار و فرزند بزرگوار دارد اگر او را باتتراع اموال و اولاد مبتلا سازی زود از راه تو برگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرموده چنین است که تو میگوئی او مارا هست بندهٔ پسندیده اگر هزار بار در کورهٔ ابتلاش بگدازیم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود بیت چنان در عشق یکرو شوم که گر تیغم رود بر سر ٭ بر زم امتحان با تو چو شمع استاده پا برجا ٭ بسیاری از تفاسیر آورده اند که ابلیس لعین از حق سبحانه درخواست که مرا بر مال و فرزند و جسد او مسلط گردان تا حقیقت حال وی ظاهر گردد حق تعالی ابلیس را بر ظاهر وی تسلط داد و دیو از ابرکماشت تا ابتلا آن اشتغال نمودند و در حقایق فرموده که برین سخن در کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه در اخبار

مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ۝ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ۝ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۝ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ۝ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا

مِنْ عِنْدِنَا این کار ما بنسبت ایوب ع کردیم برای ایصال رحمت و انعامی از نزد یک ما بدو وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت **نظم** هر که او در راه حق صابر بود ÷ بر مراد خویشتن قادر بود ÷ صبر باید تا شود یک سو حرج ÷ زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ و یاد کن اسمعیل و ادریس را وَذَا الْكِفْلِ و خداوند نصیب را که الیاس است یا یوشع یا زکریا و وجه تسمیه آنکه از خدای بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر انبیای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمانت نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس ع متکفل شد که بامر دین قیام نماید و بعد از ذهاب وی بدین جهت ذو الکفل لقب یافت و امام محی السنه و صاحب تبیان آورده اند که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پایبند آن شود آنرا چنان کند که شب نماز گزارد و فتور نورزد و روز روزه دارد و افطار نکند و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا اتکفل لک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود و خلعت پیغمبری یافت و حق تعالی او را ذو الکفل خواند كُلٌّ همه این پیغمبران که اسمعیل و ادریس ع و ذو الکفل ع اند مِنَ الصَّابِرِينَ از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شداید زمان اسمعیل بر اقامت مکه که وادی غیر ذی زرع بود صبر فرمود و ادریس روزگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد و بدو ایمان نیاوردند و ذو الکفل شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ و در آوردیم ایشان را فِي رَحْمَتِنَا در بخشایش ما که نبوت است یا نعمت آخرت إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مِنَ الصَّالِحِينَ از ستودگان و فرمان برندگانند وَذَا النُّونِ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام را إِذْ ذَهَبَ چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند و جنید قدس سره فرموده که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او صادر نشده بود و گفته اند که ایشان را وعدهٔ عذاب داده بود چون میعاد در رسید و عذاب دیرتر می آمد پنداشت که او را دروغگوی خواهند دانست از میان ایشان بیرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد یعنی از وی فعل کسی صادر شد که گمان می برد أَنْ لَنْ نَقْدِرَ آنکه تنگ نخواهیم ساخت عَلَيْهِ بر وی راه رفتن را پس ما او را به بحر در آوردیم و در شکم ماهی بزندان کردیم فَنَادَىٰ پس ندا کرد فِي الظُّلُمَاتِ در تاریکیهای یعنی در ظلمت بحر و بطن ماهی و تاریکی شب بخواند أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ بآنکه گفت هیچ معبود نیست مگر تو سُبْحَانَكَ پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی إِنِّي كُنْتُ بدرستیکه هستم من مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم و در انوار از حضرت سید عالم نقل میکند که هیچ مکروهی خدای را بدین دعا نخواند

وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ۝ إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ۝ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ۝ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ۝ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ۝ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ۝

ع ۶

وَجَعَلْنَاهَا و گردانیدیم قصه وی را وَابْنَهَا و خبر پسر وی عیسی را آيَةً حجتی و علامتی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسر بی پدر از بتول عذرا به مجرد نفخه دلالت بر قدرت صانع حکیم قدیم جل ذکره دارد إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ بدرستیکه ملت توحید و دین اسلام که واجب است شما را استقامت بر آن أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی است یگانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیاء بر آن بودند و در اصل توحید همه متفق اند وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمایم فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوا و ببریدند امم ماضیه أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر دیگر میکردند كُلٌّ جملهٔ این فرقه ها إِلَيْنَا رَاجِعُونَ بسوی ما باز گردندگانند و ما ایشان را فراخور اعمال ایشان پاداش خواهیم داد فَمَنْ يَعْمَلْ پس هر که بکند مِنَ الصَّالِحَاتِ از عملهای پسندیده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول فَلَا كُفْرَانَ پس ناسپاسی نیست لِسَعْيِهِ مر شتافتن او را در العمل یعنی ضایع نسازیم کردار او را وَإِنَّا لَهُ و ما مر سعی او را كَاتِبُونَ نویسنده ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال او و مراد آنست که کار او بهیچ وجه ضایع نخواهد بود **بیت** مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق ÷ لا یضیع الله فی الدارین اجر المحسنین ÷ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ و ممتنع است از اهل دیهی که ما أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم ایشان را أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ آنکه ایشان باز نگردند یعنی حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را اصلی دانند نه زاید و گویند معنی آیت این است که ممتنع است بر هالکان ام نشاید که رجوع نمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند و قولی اول اشهر است که ایشان را رجوع بدان عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ تا وقتیکه گشاده شود يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ سد یاجوج و ماجوج یا قیامت که فتح شد یاجوج و ماجوج علامت آنست وَهُمْ یاجوج و ماجوج مِنْ كُلِّ حَدَبٍ از هر بلندی يَنْسِلُونَ می شتابند و میدوند تا همه عالم را فرو گیرند و آب های تمام دریاها را بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب معتمد در فی المعتقد در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بر دست عیسی خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصین عیسی با مومنان بکوه طور و در بعضی احادیث وارد شده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هر چه در آسمان است تا تیرها بطرف آسمان افگنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی و اصحاب و دشوار شود دعا کنند و حق تعالی بیکدفعه همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعده راست که وقوع قیامت است فَإِذَا هِيَ پس آنجا قصه آن است که باشد در آن شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده از هول رستخیز

أَنْتُمْ لَهَا شما با بتان
در دوزخ وَارِدُونَ
درآیندگانید
و در تبیان گفته که حکمت
در ایراد بتان بدوزخ زیادت
تعذیب بت پرستان است
چه بدانها آتش افروخته
تر گردد و احتراق ایشان
بیفزاید و دیگر تسفیه ایشانست
چه آنها را پرستیدند که
حالا با ایشان در آتش اند
لَوْ كَانَ

لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اٰلِهَةً مَّا وَرَدُوْهَا ۖ وَكُلٌّ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ لَهُمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَّهُمْ فِيْهَا

اگر می بودند اینها خدایان حاضر نمی گشتند بر دوزخ و همه ایشان آنجا جاوید باشند ایشان را آنجا ناله باشد و ایشان آنجا

لَا يَسْمَعُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰٓى ۙ اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ ۝

نشنوند هر آینه آنانکه سابقا مقرر شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی آنجماعه از دوزخ دور کرده شوند

لَا يَسْمَعُوْنَ حَسِيْسَهَا ۚ وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خٰلِدُوْنَ ۝ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ

نشنوند آواز دوزخ را و ایشان در آنچه خواهد نفس ایشان جاوید انند اندوهگین نسازد ایشان را آن ترس

الْاَكْبَرُ وَتَتَلَقّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ۭ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ۝ يَوْمَ

بزرگ و پیش آیند ایشان را فرشتگان گویند این است آن روز که شما را وعده داده میشد روزیکه

نَطْوِي السَّمَآءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۭ كَمَا بَدَاْنَآ اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهٗ ۭ وَعْدًا عَلَيْنَا ۭ اِنَّا

به پیچیم آسمان را مانند پیچیدن طومار وقت نوشتن نامها چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش وعده لازم بر ما هر آینه

كُنَّا فٰعِلِيْنَ ۝ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُوْرِ مِنْۢ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ

ما کننده ایم و هر آینه نوشتیم در زبور بعد از توریت که زمین

يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ ۝ اِنَّ فِيْ هٰذَا لَبَلٰغًا لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ ۝ ط

وارث آن شوند بندگان شایسته ما هر آینه در آنچه گفته شد کفایت است گروه عابدان را

لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اگر بودندی آن بتان اٰلِهَةً خدایان چنانکه گمان می برند مَّا وَرَدُوْهَا در نیامدندی بدوزخ چه خدای معذب باشد نه معذب وَكُلٌّ و همه بتان و بت پرستان فِيْهَا در دوزخ خٰلِدُوْنَ جاوید مانندگانند که ایشان را از آن هیچ روی خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشان راست فِيْهَا در دوزخ زَفِيْرٌ ناله زار وَّهُمْ فِيْهَا و ایشان در آن آتش لَا يَسْمَعُوْنَ نمی شنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده اند که چون آیت انکم وما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب و مشرکان عبد الله و ابن الزبعری ایشانرا چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد خصمتک و رب الکعبة تو میگوئی هر که ما دون الله پرستند همه در دوزخ خواهند بود حال آنست که عزیر و عیسی و ملائکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند هرگاه این معبودان حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیت آمد که اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ بدرستیکه آنانکه پیشی گرفته اند برای ایشان مِّنَّا الْحُسْنٰٓى از ما سابقه نیکو که سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند علیهم السلام اُولٰٓئِكَ آن گروه که بسابقه عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ از دوزخ دور شدگانند صاحب بحر فرموده است که سبق عنایت در هدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت **بیت** هر تخم که در ازل بکشتند نهان ÷ در مزرعه ابد بروید بعیان لَا يَسْمَعُوْنَ نمیشنوند آن دور شدگان از دوزخ حَسِيْسَهَا آواز را بجهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ و ایشان در آنچه آرزو برند اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان خٰلِدُوْنَ جاوید باشند یعنی مشتهیات خود را دایم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ اندوهگین نمیگرداند ایشان را فزع اکبر یعنی قول ملائکه که گویند لا بشری چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید تا وقتیکه گویند وامتازوا الیوم و ایشان ملول نخواهند شد چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند بود و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبشی املح بر بلندی بدارند و بکشند و این ندا بر آید که یا اهل النار لکم خلود و لا موت و یا اهل الجنة لکم خلود و لا موت دوزخیان فزع کنند و بهشتیان با فرح گذرانند وَتَتَلَقّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ این آن روزی است که در دنیا كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ بودید که بدین وعده داده می شدید یعنی این است روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شماست عارفان را خطاب رسد که این روز تماشای شماست **نظم** نیک مردان را نعیم اند نعیم ÷ عشق بازان را لقا اند لقا ÷ حصه آنها وصال حور عین ÷ بهره اینها جمال کبریا يَوْمَ نَطْوِي السَّمَآءَ یاد کن روزی را که

اِنَّ الْاَرْضَ آنکه زمین بهشت يَرِثُهَا میراث گیرند آنرا عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ بندگان ستوده من یعنی است محمد علیه السلام و گفته اند عامه مومنان اِنَّ فِيْ هٰذَا بدرستیکه درین که یاد کردیم از اخبار و مواعظ و مواعید لَبَلٰغًا هر آینه کفایت است لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ مر گروه پرستندگان را مراد امت حضرت رسالت پناه اند که خبر و موعظه قرآن ایشانرا بسنده است و رسیدن مطلوب وَمَآ

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ ۝ قُلْ اِنَّمَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَهَلْ

و نه فرستادیم ترا مگر از روی مهربانی بر عالمها بگو جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من که معبود شما خدای یکتاست پس آیا

اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ عَلٰي سَوَآءٍ ۭ وَاِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ اَمْ بَعِيْدٌ مَّا

گردن نهنده هستید پس اگر اعراض کنند بگو خبر دار ساختیم شما را بر وجهی که همه برابر باشید و نه میدانیم که نزدیک است یا دور است آنچه

تُوْعَدُوْنَ ۝ اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَــهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ ۝ وَاِنْ اَدْرِيْ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ

وعده داده میشوید هر آینه خدا میداند آشکارا از سخن و میداند آنچه پنهان میکنید و نمی دانم شاید تاخیر موعود ابتلا باشد شما را

وَمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ۝ قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ ۭ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰي مَا تَصِفُوْنَ ۝

و بهره مندی باشد تا مدتی پیغامبر گفت ای پروردگار من حکم کن براستی و پروردگار ما بخشاینده است از وی مدد طلب کرده میشود بر آنچه بیان میکنید

ع ۷ ۱۹ — النصف

سورة الحج مدنية وهي ثمان وسبعون آية وعشر ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ ۚ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيْمٌ ۝

ای مردمان بترسید از پروردگار خویش هر آینه زلزله نزدیک قیامت باشد چیزی بزرگ است

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ اَرْضَعَتْ

روزی که ببینند آن را غافل شود هر شیر دهنده از طفلی که شیر میدهدش

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ و نه فرستادیم ترا ای محمد اِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایشی لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیانرا حضرت رسول علیه السلام رحمت است مر مومنانرا که بدو راه یافتند انما انا رحمة مهداة و رحمت است مر کافرانرا که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه طاهره و اگر در مسجد مکرم و اگر در حجره طاهره هم چنین بر ذروه عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی **نظم** عاصیان بر گنه در این آخر زمان ÷ دست در دامان تو دارند و جان در آستین ÷ ناامید از حضرت بالضرورت نتوان شدن ÷ چون توئی در هر دو عالم رحمت للعالمین ÷ قُلْ بگوای محمد مر کافرانرا اِنَّمَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ جز این نیست که وحی فرو فرستاده میشود بسوی من اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ آنکه جز این نیست که خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه است و یکتا فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّسْلِمُوْنَ گردن نهادگان مقتضی وحی را فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر بر گردند از توحید فَقُلْ اٰذَنْتُكُمْ پس بگو آگاه کردم شما را عَلٰي سَوَآءٍ بر سویه یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کرده ام برابریم در موضح آورده که اعلام کردم شما را از آنچه بمن وحی کرده اند و بر شما روشن شد و مومن و کافر در علم بدین مساوی نشدند وَاِنْ اَدْرِيْ و نمیدانم من اَقَرِيْبٌ آیا نزدیک است اَمْ بَعِيْدٌ یا دور است مَّا تُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اید بر آن از حشر یا غلبه مسلمانان اِنَّهٗ بدرستیکه خدای يَعْلَمُ الْجَــهْرَ میداند آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از سخن کافران در طعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ و میداند آنچه می پوشید از حسد بر پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَاِنْ اَدْرِيْ و نمیدانم لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ شاید که تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد لَّكُمْ مر شما را یعنی بطریق استدراج و تاخیر می اندازد وَمَتَاعٌ و شاید که برخورداری بود شما را اِلٰى حِيْنٍ تا هنگامی که اجل مقدر برسد قٰلَ رَبِّ احْكُمْ بگو ای آفریدگار من حکم کن و حفص قال میخوانند یعنی گفت پیغمبر که ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه بِالْحَقِّ براستی وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ و پروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود الْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده یعنی یاری از و خواهند عَلٰي مَا تَصِفُوْنَ بر آنچه شما صفت میکنید و میگوئید که عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرو نمی آید یا رایة الاسلام از آیت کلام و مبدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای بر رد آن یاری میخواهیم و امید واری معونت از حضرت او داریم **بیت**

وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكٰرٰى وَمَا هُمْ بِسُكٰرٰى وَلٰكِنَّ

ونہند ہر زن باردار شکم خودرا و بینی مردمان را مست شدہ و نیستند مست ولیکن

عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيْدٌ ○ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّيَتَّبِعُ

عذاب خدا سخت است و از مردمان کسی ہست کہ گفتگو میکند درشان خدا بغیر دانش و پیروی می نمایند

كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ ○ كُتِبَ عَلَيْهِ اَنَّهٗ مَنْ تَوَلَّاهُ فَاَنَّهٗ يُضِلُّهٗ وَيَهْدِيْهِ اِلٰى

ہر شیطان متمردی را کہ در قضای الٰہی نوشتہ شدہ است بروی کہ ہرکہ دوستداری او کند پس وی گمراہ کندش و راہ نمایدش بسوی

عَذَابِ السَّعِيْرِ ○ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَاِنَّا خَلَقْنٰكُمْ

عذاب آتش ای مردمان اگر درشک اید از رستخیز پس ہر آئینہ ما آفریدیم شمارا

مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَّغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ

از خاک باز از نطفہ باز از خون بستہ باز از گوشت پارہ صورت دادہ وغیر صورت دادہ

لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ ۭ وَنُقِرُّ فِي الْاَرْحَامِ مَا نَشَاۗءُ اِلٰۤى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ

تا واضح سازیم برائے شما و قرار میدہیم در رحمہا چیزے را کہ خواہیم تا میعادے معین باز بیرون می آریم شمارا

طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْۤا اَشُدَّكُمْ ۚ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى وَمِنْكُمْ

کودکے شدہ باز تربیت می کنیم تا برسید بنہایت جوانی خود از شما کسے بود کہ قبض ارواح او کردہ آید و از شما کسے بود

وَتَضَعُ و بنہد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ ہر زنے کہ خداوند حمل بود یعنے بفگند ہر زنے باردار حَمْلَهَا فرزند خودرا وَتَرَى النَّاسَ و بینی مردمانرا از غایت وحشت در آن روز سُكٰرٰى مستان یعنی مستانی کہ عقل و تمیز از و زائل شدہ وَمَا هُمْ بِسُكٰرٰى و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا کہ زوال عقل از خوف و حیرت سکر نباشد و اگرچہ در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند وَلٰكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيْدٌ و لیکن عذاب خدا یتعالی سخت است از ہول آن مدہوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کس ہست کہ جدال کند فِي اللّٰهِ در کتاب خدای چون نضر بن حارث کہ میگوید ان ہذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالے چون ابی ابن خلف کہ انکار می نماید حشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی و معرفتے و بے برہانی و حجتے وَيَتَّبِعُ و پیروی کند در مجادلہ یا در عامہ احوال خود كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ ہر شیطانی سرکش گمراہ کہ در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ نوشتہ شدہ است بران دیو در لوح محفوظ اَنَّهٗ مَنْ تَوَلَّاهُ آنکہ ہر کس کہ او را دوست دارد و متابعت کند فَاَنَّهٗ پس بدرستیکہ آن دیو يُضِلُّهٗ گمراہ گرداند تابع خودرا وَيَهْدِيْهِ و راہ نماید او را اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ بسوئی عذاب آتش سوزان یعنے دوست خود را بران کار دارد کہ مکافات آن دوزخ بود در احقاف فرمودہ کہ ضمیر علیہ راجع بمجادلہ است یعنے حکم کردہ خدای بران جدال کنندہ کہ ہر کہ برپے آن رود بدوزخ رسد يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با کفار است منکران حشر را میگوید اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما فِيْ رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ در شک از برانگیختن خلق و میگوئید اعادہ ممکن و مقدور نیست آخر نظر کنید در اول حال خود فَاِنَّا پس بدرستیکہ ما خَلَقْنٰكُمْ آفریدیم پدر شمارا مِنْ تُرَابٍ از خاک و شما فرع اوئید ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس شمارا از مقدار خون بستہ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ پس از قطعہ گوشت بمقدار آنکہ بخائید مُّخَلَّقَةٍ تمام خلقت کہ در وہیچ عیبے و نقصے نبود وَّغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ و ناتمام کہ در بعضے اجزای وی نقصانے باشد یا مصورہ و غیر مصورہ در وسیط آوردہ کہ این معنے در سقط است یکے بفیتد بعضے از و مصور و یکے تمام صورت یافتہ ملخص کلام آنست کہ شمارا منتقل ساختیم از حالے بحالے لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کنیم برائے شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدأ بر معاد تامل نمائید کہ ہرچہ قابل تغیر و تکون است بار دیگر قبول آن میتواند کرد وَنُقِرُّ و قرار میدہیم فِي الْاَرْحَامِ در رحمہا مَا نَشَاۗءُ آنچہ خواہیم کہ قرار دہیم یعنے سقط نشود و در رحم بماند اِلٰۤى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نامبردہ کہ زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا پس بیرون آریم شمارا از بطون امہات طفلے کہ از غایت ضعف بامور خود قیام نتوانید نمود ثُمَّ لِتَبْلُغُوْۤا پس

از بیت سکنیم شمارا تا برسید

اَشُدَّكُمْ بکمال قوت و جمال فہم خود کہ میان سی و چہل سالگی است

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما کس باشد کہ فوت شود نزدیک بلوغ یا بعد از ان

ہ ۲ ۴ برس عمر بود

مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰۤى اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ۭ وَتَرَى الْاَرْضَ

کسی بود کہ باز گردانیدہ شود بسوے بدترین عمر تا نداند چیزے را بعد از آنکہ میدانست و می بینی زمین را

هَامِدَةً فَاِذَاۤ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاۗءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَاَنْۢبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيْجٍ ○

خشک شدہ پس وقتیکہ فرو فرستادیم بران آب را جنبش کند و بافزاید و برویاند از ہر قسم رونق دار

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهٗ يُحْيِ الْمَوْتٰى وَاَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○

این ہمہ بسبب آنست کہ اللہ ہمونست ثابت و آنکہ وی زندہ میکند مردگان را و آنکہ وے بر ہمہ چیز توانا است

وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيْهَا ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ ○ وَ

و آنکہ قیامت آمدنی است شک نیست در آن و آنکہ خدا برانگیزند آنان را کہ در گور باشند و

مِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ○ ثَانِيَ

از مردمان کسے ہست کہ گفتگو کند درشان خدا بغیر دانش و بغیر ہدایت و بغیر کتاب روشن پیچندہ

عِطْفِهٖ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ لَهٗ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَّنُذِيْقُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

صفحہ گردن خودرا تا گمراہ کند از راہ خدا او راست در دنیا رسوائی و بچشانیم او را روز قیامت

عَذَابَ الْحَرِيْقِ ○ ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ○

عذاب سوختن این بسبب آنست کہ پیش فرستادہ دو دست تو و آنکہ خدا نیست ستم کنندہ بر بندگان

ع ۱ ۸

مَنْ يُّرَدُّ و بعضے از شما کہ بود کہ رد کردہ شود اِلٰۤى اَرْذَلِ الْعُمُرِ بفروترین زندگانی کہ سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْۢ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْئًا چیزے را یعنے بحالت کودکی باز گردد و ہرچہ دانستہ باشد فراموش کند و عود او فی از نہایت بہ بدایت اشارتی است بآنکہ قدرت کاملہ عجز ندارد از اعادہ چنانچہ از ابداء ناشتہ پس دیگر بار جہت استدلال بر بعث میفرماید کہ وَتَرَى الْاَرْضَ و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مردہ فَاِذَاۤ اَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستیم ما از ابر برائے زمین عَلَيْهَا الْمَاۗءَ بران زمین آب باران را اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاہ وَرَبَتْ و بیفزاید و بر دمد وَاَنْۢبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از ہر صنفے از نباتات بَهِيْجٍ تازہ تر و نیکو و بہجت افزای پس قادری کہ زمین مردہ را بآبی زندہ میسازد تواناست بر آنکہ اجزای موتی را جمع ساختہ بہمان حال کہ بودہ اند باز برد نظم آنکہ بی دانہ نہال افراخت + وانہ راہم شجر تواند ساخت + کردہ نابود را بقدرت بود + چہ عجب گر دہد بنبودہ وجود ذٰلِكَ آنچہ گفتہ شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفہ و تحویل ایشان باحوال متنوعہ و احیای زمین بعد از موت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است کہ خدا یتعالے هُوَ الْحَقُّ او ثابت است در ذات خود و مستحق صفات کمال است وَاَنَّهٗ و بجہت آنست کہ او يُحْيِ الْمَوْتٰى زندہ میگرداند مردگانرا و اگر نہ نطفہ مردہ و زمین خشک شدہ را زندہ و تازہ نساختی وَاَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و برائے آنست کہ او بر ہمہ چیزہا قادر و تواناست چہ قدرت از صفات ذاتیہ است و نسبت او با ہمہ مقدورات متساوی پس چون مشاہدۂ قدرت بر احیای بعضے اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء ہمہ اموات وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ و ایراد این دلائل برای آنست تا بدانند کہ قیامت آیندہ است لَّا رَيْبَ ہیچ شکے نیست فِيْهَا در آمدن او وَاَنَّ اللّٰهَ و بدانند آن نیز کہ خدا یتعالی يَبْعَثُ برمی انگیزد مَنْ فِي الْقُبُوْرِ کسانرا کہ در گورانند بمقتضای وعدۂ خود تا ایشان را حساب کند و جزا دہد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کس ہست کہ از روی ستیزہ جدال کند فِي اللّٰهِ در کلام خدا یتعالی یا قدرت او تکرار برای تاکید است یعنی قبل ازین ہمین الفاظ گذشتہ یا مراد از مجادل اول روسای کفار اند چون نضر بن ابی و اضراب ایشان و از ثانی تابعان و مقلدان کہ ہر یک از ایشان نیز طرح جدال می افگند بِغَيْرِ عِلْمٍ بیدانشی کہ با و دادہ باشند وَّلَا هُدًى و بی دلیلے کہ راہ نماید بمقصد وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ و بے کتابی روشن کہ برہان صواب از خطا متمیز گردد یعنے مجادلہ میکند بی سندی از استدلال یا وحی بلکہ در صدد جدال است بمحض تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهٖ در حالتیکہ پیچیدہ دامن خود است و این کنایہ باشد از تکبر چہ متکبر دامن از ہر چیزے در می چیند پس این مقلد

تحریر جدال میکند لِيُضِلَّ عَنْ تا گمراہ کند

سَبِيْلِ اللّٰهِ گمراہ گرداند مردم را

از راہ خدای یعنی از قرآن بر دارد او

لَهٗ فِي الدُّنْيَا او راست در دنیا

خِزْيٌ رسوائی و قتل چنانچہ در بدر بود

وَّنُذِيْقُهٗ و بچشانیم او را

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز

عَذَابَ الْحَرِيْقِ عذاب آتش

سوزندہ و گوئیم ذٰلِكَ این خزی

وعذاب بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ بسبب

آنچیزی است کہ از پیش فرستادہ

دستہای تو یعنی آنچہ کسب کردہ

از کفر و معصیت وَاَنَّ اللّٰهَ

و بسبب آنستکہ خدا یتعالے لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کنندہ لِّلْعَبِيْدِ مر بندگان خودرا ایراد صیغۂ مبالغہ جہت کثرت عبید است آوردہ اند کہ جمعے از اعراب بمدینہ آمدہ شرف اسلام دریافتند پس ہر کرا از ایشان مرضے عارض نشد و زنش پسری بزاد و اسپ او کرۂ خوب آورد و مواشی او نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینی است و مر اسبب قبول او نیکیہا پیش آمد دل او باسلام آرمیدہ شد و اگر قضیہ بر عکس آمد از دین برگشتہ گفت اسلام بر من میمون نیست آیت نازل شد کہ وَمِنَ النَّاسِ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُ اطْمَاَنَّ بِهٖ وَاِنْ اَصَابَتْهُ

و از مردمان کسے هست که عبادت میکند خدا برا برکناره پس اگر برسد او را نعمتی آرام گیرد بآن واگر برسد او را

فِتْنَةُ انْقَلَبَ عَلٰى وَجْهِهٖ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

بلائے برگردد بر روئے خود زیانکار شد در دنیا و آخرت این است زیان

الْمُبِيْنُ ۝ يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ

ظاهر به نیایش میخواند بجز خدا چیزے را که زیان نرساندش و سود ندهدش این است گمراهی

الْبَعِيْدُ ۝ يَدْعُوْا لَمَنْ ضَرُّهٗ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ ۝ اِنَّ

دور میخواند کسے را که زیان او نزدیک تر است از سود او هر آئینه بد خداوندی و بد یاری است هر آئینه

اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

خدا در آرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهاے شایسته کرده اند در بوستانها که میرود زیر آن جویها هر آئینه

اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۝ مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ

خدا میکند آنچه میخواهد هر که پنداشته باشد که نصرت نخواهد داد خدا پیغمبر را در دنیا و آخرت

فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى السَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ

پس باید که بیاویزد رسنے بجانب بالا باز باید که خفه شود پس در نگرد آیا دور میکند این تدبیر او

وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ کسی هست که پرستند خدا را عَلٰى حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود غیر متمکن و باور دینی فرموده که در نعمت دون محنت فَاِنْ اَصَابَهٗ پس اگر برسد او را خَيْرٌ نیکوئی چون صحت و غنا اِطْمَاَنَّ بِهٖ آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن چیز وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ و اگر برسد او را آزمایشی چون مرض و فقر اِنْقَلَبَ برگردد عَلٰى وَجْهِهٖ بر روی خود یعنی از جهتیکه آمده باز بدان عود کند مراد آن است که مرتد گردد دست از دین اسلام باز دارد و قول آنست که یکی از یهود ایمان آورد و نابینا شد و بلاها در پیش وی آمد با حضرت رسالت پناه گفت که من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن حضرت فرمود که ان الاسلام لا یقال یهودی مرتد شد و این آیت فرود آمد که هر که ازین دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید وَالْاٰخِرَةَ و زیان دارد در آخرت که عملهای او نابود شد ذٰلِكَ زیان هر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ آنست که زیان هویدا چه بر همه عقلا ظاهر است که زیان ازان عظیم تر نیست **نظم** نه مال و نه اعمال نه دنیا و نه دین ٭ نه لامعهٔ صدق نه انوار یقین ٭ در هر دو جهان منفعل و خوار و حزین ٭ البته زیانی نبود بدتر ازین يَدْعُوْا میخواند و می پرستند مرتد یا مشرک مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَضُرُّهٗ آن چیزے را که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد او را وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ و سود ندهد وی را اگر پرستش کند ذٰلِكَ آن پرستش هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ آن است گمراهی دور از مقصد يَدْعُوْا می پرستند لَمَنْ ضَرُّهٗ آنرا که ضرر پرستیدن او که قتل دنیا و عذاب آخرت است اَقْرَبُ نزدیکتر است مِنْ نَّفْعِهٖ از سود او که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت لَبِئْسَ الْمَوْلٰى هر آئینه بد یاری است بت وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ و بد مصاحبی است و آمیزگاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنانرا که تصدیق خدای و رسول خدای کردند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای شایسته بجا آوردند جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها و غایت نزهت باغ و بوستان بآب روان است اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بدرستیکه خدای تعالی میکند مَا يُرِيْدُ آنچه میخواهد از مکافات موحد و مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی نموده گفتند شاید که مهم محمد پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حق تعالی آیت فرستاد که مَنْ كَانَ يَظُنُّ هر که باشد که گمان برد اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ آنکه نصرت ندهد هرگز خدای تعالی پیغمبر خود را فِى الدُّنْيَا در دنیا باعلای کلمه و اظهار حجت و غلبه بر اعادی وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بعلو درجه و شفاعت و قرب و کرامت فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ پس باید که فرو گذارد رسنی اِلَى السَّمَآءِ بسقف خانه یعنی رسنی از سقف

كَيْدُهٗ مَا يَغِيْظُ ۝ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ وَّاَنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يُّرِيْدُ ۝

چیزیرا که بخشم آورده و همچنین فرو فرستادیم قرآن را آیات روشن و بدانید که خدا راه می نماید هر کرا خواهد

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِـِٕيْنَ وَالنَّصٰرٰى وَالْمَجُوْسَ وَالَّذِيْنَ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند و ستاره پرستان و ترسایان و گبران و

اَشْرَكُوْا اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ۝ اَلَمْ

مشرکان خدای تعالی فیصل خواهد کرد میان ایشان روز قیامت هر آئینه خدا بر همه چیز مطلع است آیا

تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِى الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

ندیدی که سجده میکنند خدایرا آنانکه در آسمانها اند و آنانکه در زمین اند و آفتاب و ماه و

النُّجُوْمُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَآبُّ وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيْرٌ حَقَّ عَلَيْهِ

ستارها و کوهها و درختان و چهار پایان و بسیارے از مردمان و بسیاری که ثابت شده است بر او

الْعَذَابُ وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّكْرِمٍ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۝

عذاب و هر که خوار کند ش خدا پس نیست او را هیچ گرامی دارنده هر آئینه خدا میکند آنچه میخواهد

السجدة

هٰذٰنِ خَصْمٰنِ اخْتَصَمُوْا فِيْ رَبِّهِمْ فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا قُطِّعَتْ لَهُمْ

این دو فریق دشمنان یکدیگر اند خصومت کردند در شان پروردگار خود پس آنانکه کافر شدند قطع کرده شد برای ایشان

علیحده گروهی و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی جنگ میکنند فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس آنانکه نگرویدند یعنی کافران قُطِّعَتْ لَهُمْ برند برای ایشان بمقدار جثه ایشان ثِيَابٌ

كَيْدُهٗ فعل حیله آمیز او مَا يَغِيْظُ آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر و مظنه آنکه شاید او منصور نشود وَكَذٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآن را اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد وَاَنَّ اللّٰهَ و برای آنکه خدای تعالی يَهْدِيْ راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد مَنْ يُّرِيْدُ هر کرا خواهد اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه گرویدند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکه یهودی شدند وَالصّٰبِـِٕيْنَ و ستاره پرستان وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالْمَجُوْسَ و گبران وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا و آنانکه شرک آورده اند یعنی عبده اصنام اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بدرستیکه خدای تعالی جدا کند بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق که خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ بر همه چیزها گواه است و از حال همه آگاه اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی یعنی نمیدانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای تعالی يَسْجُدُ لَهٗ سجده میکنند مر او را مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست ملائکه سجده طوع و باقی سجده تسخیر وَمَنْ فِى الْاَرْضِ و هر که در زمین هاست از مومنان سجده طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت وَالشَّمْسُ و آفتاب بطلوع و غروب وَالْقَمَرُ و ماه بشروق و افول وَالنُّجُوْمُ و ستارگان برفتن و آمدن وَالْجِبَالُ و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن وَالشَّجَرُ و درختها بسایه وَالدَّوَآبُّ و چهار پایان بعجائب ترکیب وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ و بسیارے از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت وَكَثِيْرٌ و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمرند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدای را خاضع و خاشع اند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال **بیت** در نگر تا بینی از عین شهود ٭ جمله ذرات جهان را در سجود ٭ این سجده ششم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجده مشاهده و اعتبار گفته و فرموده که از همه اشیا غیر آدمیان را تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که اهل سجده و اقتراب اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ و هر کرا خوار گرداند خدای تعالی بشقاوت یا اضلال یا خذلان یا دخول در دوزخ فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنْ مُّكْرِمٍ هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده بسعادت یا بهدایت یا توفیق یا وصول به بهشت اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ بدرستیکه بکند خدای تعالی آنچه خواهد از اهانت و اکرام آورده اند که اهل کتاب با زمرهٔ اصحاب در مقام

ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ۝ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ۝ وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ۝ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۝ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ۚ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ

ثیابٌ من نارٍ جامها از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطهٔ جامه بتن یُصَبُّ ریخته میشود مِن فوقِ رُءُوسِهِمْ از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان الحمیمُ آبی گرم که از غایت حرارت یُصْهَرُ بِهِ گداخته شود بآن ما فی بطونهم آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و احشا والجلودُ و بگذارد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد ولهم و مر ایشانراست مقامعُ گرزها باشد و دست زبانیه مِن حدیدٍ از آهن کلما ارادوا هرگاه که کفار خواهند ان یخرجوا منها آنکه بیرون آیند از آتش مِن غمٍّ از جهت غمی که ایشان را دریافته باشد اُعیدوا باز گردانیده شوند بدان گرزها فیها در دوزخ یعنی چون بکنارهٔ دوزخ رسیده بخروج نزدیک شدند زبانیه گرز بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند وذوقوا و بچشید عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده ان الله بتحقیق که خدای تعالی یُدخِلُ الذین آمنوا در آرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول وعملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته جناتٍ تجری در بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر مساکن و قصور آن جویها یُحَلَّوْنَ آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشان را فیها در بهشت من اساور بدستوانها من ذهبٍ از زر ولؤلؤاً و بمروارید ولباسهم فیها و جامهائیکه پوشند ایشان در بهشت حریرٌ ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هرکه حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد مردان است که لبس حریر بر ایشان حرام است وهدوا و راه نموده شدند مومنان الی الطیب من القول بسوی پاکیزه از قول یعنی بسخنی پاک و راه نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان باشد که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان رانند که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه در بهشت آن بود که لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند که لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران برآنند که ایشان راه یافته اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمهٔ شهادت است یا قرآن یا استغفار سلمی رح آورده که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند ارشاد مریدان است یا دعای مومنان یا امر معروف و نهی منکر در لطائف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقترن بود برضای حق تعالی و در کشف الاسرار فرموده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک سهل تستری فرموده که درین کار نظر کردم هیچ راه بحق نزدیک تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب تر از دعوی نیافتم نظم این راه نیاز آبادست این راه نیاز ✤ ترک نازش گیر و با این ره بساز ✤

دور سکنی که در نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسان اند یعنی حاج و معتمر و مقیم در موسم بهر منزل که خواهند نزول نمایند اما سکان بیوت را اخراج نکنند و از عمر فاروق منقول است و در موسم منادی فرمود که ای اهل مکه درهای خانه را مبندید تا آینده هر جا خواهند فرود آیند ومن یرد فیه و هر که خواهد در حرم بالحاد میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند گردیدن از راه راست بظلم بستمکاری نذقه

نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۝ وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۝ لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۖ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ۝ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۝ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

نذقه بچشانیم او را مِن عذابٍ الیمٍ از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقول استحلال حرام است و گفته اند البته آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و در تیسیر گوید احتکار طعام و اکثر علما برآنند که اراده در گناه حرم موجب استحقاق عذاب است و هرکه قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر او نویسند و اگر نه الا در حرم که اگر اندیشهٔ گناهی کند بی آنکه بفعل آرد آنرا خطیه بروی می نویسند ابن مسعود فرمود که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را بمکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید امام علم الهدی رح فرموده که چون مکه محترم مخصوص است بتضاعف حسنات چه نمازی در و باچندین نماز در غیر او برابر است پس جزای مساوی نیز کلی تر است در و از سائر مواضع خبر ان الذین کفروا که در اول آیت گفت محذوف است تقدیرش آنکه آنکسان که هلاک شدند یا زیانکار گشتند واذ بوّأنا و یاد کن چون معین و مبین گردانیدیم لابراهیم برای ابراهیم خلیل الله مکان البیت جای خانهٔ کعبه را در وقت ساختن بآنکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بآن مقدار زمین که خانهٔ کعبه بود یا بادی انگیختیم تا بدان اندازه زمین را برگرفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی آن لا تشرک آنکه شرک میاور و انباز مگیر بی شیئاً بمن چیزی را که من از شرک مقدس و منزهم وطهر بیتی و پاک دار خانهٔ مرا از بتان و چیزهای ناشایسته للطائفین برای طواف کنندگان گرد اگرد وی از آفاقیان والقائمین و برای ایستادگان یعنی مقیمان بلده و گفته اند بر پای ایستادگان در نماز والرکع السجود و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانهٔ کعبه را از اقذار و انجاس پاک ساز تا وی را طواف کنند و در و نماز گزارند این قول بلسان اهل علم است اما بزبان ارباب اشارت میفرماید که دل خود را که دار الملک کبریای من است از همه چیز پاک کن و غیر را بدو راه مده که او پیمانهٔ شراب محبت ماست القلوب وانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود ع که برای من خانه پاک ساز که نظر عظمت من بوی فرود آید داود گفت وای بیت یسعک یعنی کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل بندهٔ مومن است داود ع گفت او را چگونه پاک گردانم گفت آتش عشق در وی زن تا هرچه غیر ماست همه را بسوزد بیت خوش آن آتش که اندر دل فروزد ✤ بجز حق هرچه پیش آید بسوزد ✤ چون ابراهیم خانهٔ کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمانرا بزیارت خانهٔ کعبه آوازده ابراهیم ع فرمود که آواز من بکجا رسد فرمان رسید که از تو ندا کردن و از من رسانیدن خلیل ع بر مقام یا بر کوه ابوقبیس برآمد و ندا کرد که ای مومنان خدای تعالی حج خانهٔ خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه آواز او را بذرات و ذریات رسانید و همه را صدای دعوت او شنوانید و هرکه در علم الله بود که حج گزارد بجواب لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود و قصهٔ تاذین ابراهیم این است که حق تعالی فرمود واذن

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ○ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ
پس احتراز کنید از پلیدی بتان واحتراز کنید از سخن دروغ یعنے گواہی دروغ حنیفے دین شده برای خدا غیر

مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ
شریک مقرر کننده باوے وہرکہ شریک مقرر کند باخدا پس گویا کہ فرو افتاد از آسمان پس بربوند اورا مرغان مردار خوار یا

تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ○ ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا
فرو افگند اورا باد بمکانے دور اینست حکم وہرکہ تعظیم کند شعائر خدارا پس این تعظیم

مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ○ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ
از تقوی دلہاست شمارا در آن مواشی فائده ہاست تا میعادے معین بازجای فرود آمدن آن بخانۂ

الْعَتِيقِ ○ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ
قدیم است وہر امتی را معین ساختہ ایم طریق قربانی تا یاد کنند نام خدارا برآنچہ داده است ایشان را

مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ○
از چارپایان مواشی پس خدای شما خدائے یکتاست پس او را منقاد شوید یا محمد بشارت ده نیایش کنندگان را

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ
آنانرا که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان وصبر کنندگان را برآنچہ برسد بایشان

ع ۴ — ۸

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ پس بیکسو روید از پلیدی مِنَ الْأَوْثَانِ از بتان کہ عین رجس اند وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ واجتناب کنید از سخن دروغ کہ اتخاذ شرکای است یا گواہی دروغ یا قولے کہ بزبان آید ودل با او موافق نبود حُنَفَاءَ لِلَّهِ درحالتیکہ مخلص باشید مرخدا را ومائل بدین او کہ اسلام است غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ نہ شرک آرندگان بوے وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ وہرکہ شرک آرد بخدا تعالے فَكَأَنَّمَا خَرَّ پس ہمچنان است کہ گویا در افتاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان برروی زمین وہلاک شد فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ پس در می ربایند او را مرغان مردار خوار از روے زمین واجزای او را متفرق ومتمزق می سازند أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ یا زیر افگند او را باد از موضع مرتفع فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ در جائی دور از فریاد رس ودستگیر این کلمات از تشبیہات مرکبہ است یعنے ہرکہ از اوج ایمان بحضیض کفر افتد ہواہائے نفس او را پریشان وپایمال سازند یا بادوسوسۂ شیطانی اورا در وادی ضلالت افگند ونابود سازد وملخص کلام ہلاکت مشرکان است ذَٰلِكَ آن است کار کہ فرمودند اجتناب از اوثان وپرہیز از دروغ وَمَنْ يُعَظِّمْ وہرکہ تعظیم کند شَعَائِرَ اللَّهِ نشانہای خدا تعالے کہ مناسک حج است یا ہدایا وتعظیم ہدایا آن است کہ فربہ باشد وبی عیب وگران بہا فَإِنَّهَا پس بدرستیکہ بزرگ داشت آن مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ از تقوی دلہاست یعنے از افعال خداوندان تقوی قلوب وتقوی دلہا ترس کارے بود از موجبات غضب حضرت آلہی لَكُمْ فِيهَا مر شمارا در انعام مَنَافِعُ سودہاست از شیر وپشم وموی وسواری وبار کردن ره وزاد إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی کہ نامبرده کہ زمان نحر است ثُمَّ مَحِلُّهَا پس جائے ذبح یا وجوب نحر آن منتہی شود إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ بخانۂ آزاد از غرقہ شدن بوقت طوفان یا خانۂ بزرگوار وَلِكُلِّ أُمَّةٍ ومر ہر گروہے را از اہل ادیان کہ پیش از شما بودند جَعَلْنَا مَنْسَكًا دادیم قربانی یعنے فرمودیم بقربان لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ تا یاد کنند نام خدا را عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچہ دادیم ایشان را مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ از بہیمۂ چارپایان یعنے ہر امتی را مقرر کرده بودیم کہ قربانی کنند بنام ما فَإِلَٰهُكُمْ پس خدائے شما وخدائی ایشان إِلَٰهٌ وَاحِدٌ یک خدای است فَلَهُ أَسْلِمُوا پس مر او را گردن نہید وقربان را بشرک آمیختہ مسازید وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ وبشارت ده ای محمد فروتنان را ببزرگی آن سراپا ترسگاران از رحمت بی منتہا وسلی حرفسوده کہ مژده ده مشتاقان را بسعادت لقا کہ ہیچ مژده ازین فرح افزاے تر نیست پس در صفت مخبتین میگوید الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ آنانکہ چون یاد کرده شود خدا تعالے نزدیک ایشان

وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ○ وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ
وبرپا دارندگان نماز را وآنانرا کہ از آنچہ روزی دادیم بایشان خرچ میکنند وشتران قربانی را ساختہ ایم برای شما از

شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ
شعائر خدا شمارا در آن نیکی ست پس یاد کنید نام خدا را برنحر آن برچہار پاے ایستاده پس چون بزمین افتد

جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ
پہلوی آن بخورید از آن وبخورانید درویش بے سوال را وسوال کننده را ہمچنین رام گردانیدیم چارپایان را برائے شما بود کہ

تَشْكُرُونَ ○ لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ
شاکر کنید نمیرسد بخدا گوشت قربانیہا ونہ خون اینہا ولیکن میرسد بوی پرہیزگارے

مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ○
از شما ہمچنین رام گردانید قربانیہا را برائے شما تا ببزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکہ راه نمود شمارا وبشارت ده نیکوکاران را

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ○
ہر آئینہ خدا دفع میکند از مسلمانان ہر آئینہ خدا دوست نمیدارد ہر خیانت کننده ناسپاس را

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ
دستوری جہاد داده شد آنانرا کہ کفار بایشان جنگ میکنند بسبب آنکہ ایشان مظلوم شدند وہر آئینہ خدا بر نصرت دادن ایشان

النصف ۱۲ — ع ۵ — ۶

وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وبپائی دارندگان نماز را یعنے ادا کنندگان در اوقات آن وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ واز آنچہ عطا داده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ نفقہ میکنند در وجوه خیر وصرف می نمایند بمصارف پسندیده وَالْبُدْنَ وشتران وگاوان کہ برائے ہدی رانده اید جَعَلْنَاهَا لَكُمْ ساختیم آنہا یعنے کشتن آنہا مر شمارا مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانہای دین خدائے تعالی لَكُمْ مر شمارا فِيهَا خَيْرٌ در آنہا نیکوئی ست از منافع دینیہ ودنیویہ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ پس یاد کنید نام خدا تعالے را عَلَيْهَا بر کشتن آن صَوَافَّ درحالتیکہ برپای ایستاده باشند وشتر را ایستاده نحر کردن سنت است وبعضے بوقت نحر گویند اللہ اکبر لا الٰہ الا اللہ واللہ اکبر اللہم منک والیک فَإِذَا وَجَبَتْ پس چون بیفتد برزمین جُنُوبُهَا پہلوہای مذبوحان وروح از ایشان بیرون رود فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید از گوشتہای ایشان واین خوردن سنت است وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وبخورانید درویش قناعت کننده ناخواہنده را وَالْمُعْتَرَّ وسوال کننده وخواہنده را در زاد المسیر آورده کہ قانع فقیر مکہ است ومعتر درویش آفاقی كَذَٰلِكَ ہمچنانکہ بیان کرده ایم کیفیت نحر ایشان را سَخَّرْنَاهَا رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت وعظم جثہ لَكُمْ برای شما تا میگیرید وی بندید ومی کشید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید کہ شما سپاسداری کنید مر خدا را نعمتہای او آورده اند کہ اہل جاہلیت خون قربانیہائے خود را بر دیوار کعبۂ معظمہ میمالیدند وآنرا سبب تقرب می پنداشتند ودر زمان اسلام مومنان نیز ہمان قاعدۂ سابقہ داعیۂ آلودگی دیوار محترم کعبۂ معظمہ را داشتند حق سبحانہ از ان نہی کرده فرمود لَنْ يَنَالَ اللَّهَ نمیرسد بخدا تعالے لُحُومُهَا گوشتہای قربانی کہ صدقہ میدہند وَلَا دِمَاؤُهَا ونہ خونہائے ایشان کہ بوقت قربانی میریزند وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ ولیکن میرسد بمحل قبول وے التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ آنچہ مصاحب است یا او پرہیزگاری از شما کہ آن تعظیم امر خداوند است وتقرب بدو بقربان پسندیده كَذَٰلِكَ ہم چنانکہ یاد کرده شده سَخَّرَهَا لَكُمْ رام کرد برائے شما انعام را لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ تا تکبیر گوئید وقت ذبح مر خدای را یا ببزرگی یاد کنید خدا را عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ بر آنچہ راه نمود شمارا بطریق نحر ضحایا وکیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ وبشارت ده نیکوکارانرا ببہشت یا بقبول طاعات إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ بدرستیکہ خدا تعالے باز دارد غائلۂ مشرکان وفتنۂ ایشان را عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکہ گرویده اند یعنے نصرت دہد ایشانرا بر اعادی إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکہ خدا تعالے دوست نمیدارد كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ہر خیانت کننده را کہ در امانت دین خائن است ناسپاس بر نعمت او کہ بمحض انعام انعام بدیشان میدہد ومشرکان بنام بتان

کارزار کنند با کافران بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکہ ستم رسیده شده اند وجفای دشمنان بسیار کشیده وحفص لفتح تا میخواند یعنے آنانرا کہ کافران با ایشان مقاتلہ میکنند دستوری دادیم کہ قتال کنند وَإِنَّ اللَّهَ وبدرستیکہ خدا تعالے عَلَىٰ نَصْرِهِمْ بر یاری دادن مظلومان کہ اصحاب پیغمبر اند لَقَدِيرٌ

لَقَدِيْرُ ۙ الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّآ اَنْ يَّقُوْلُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ؕ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَّصَلَوٰتٌ وَّمَسٰجِدُ يُذْكَرُ فِيْهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيْرًا ؕ وَلَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَّنْصُرُهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ ۝ اَلَّذِيْنَ اِنْ مَّكَّنّٰهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ؕ وَلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ ۝ وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّعَادٌ وَّثَمُوْدُ ۝ وَقَوْمُ اِبْرٰهِيْمَ وَقَوْمُ لُوْطٍ ۝ وَّاَصْحٰبُ مَدْيَنَ ۚ وَكُذِّبَ مُوْسٰى فَاَمْلَيْتُ

لقدیر ہر آئینہ توانا است الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا آنانکہ بیرون کردہ شدہ اند مِنْ دِيَارِهِمْ از سرا‌های خود کہ در مکہ داشتند بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحقیقت وچیزی از ایشان صادر نشدہ بود کہ سبب بیرون کردن بودے اِلَّآ اَنْ يَّقُوْلُوْا مگر آنکہ میگفتند رَبُّنَا اللّٰهُ پروردگار ما خدائے است وبہ یگانگی حضرت او اقرار میکردند وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ واگر نہ دفع کردن خدای بودی مردمان بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ بعضے را از ایشان بہ بعضے یعنی بغلبۂ مومنان بر کافران لَّهُدِّمَتْ ہر آئینہ ویران کردہ شدی باستیلای کافران بر اہل ملل صَوَامِعُ صومعہائی راہبان وَبِيَعٌ وکلیسہای ترسایان وَّصَلَوٰتٌ وَّمَسٰجِدُ وکنشتہائے جہودان ومسجدہائے مسلمانان کہ ہموارہ يُذْكَرُ فِيْهَا یاد کردہ میشود دران مساجد وگفتہ اند در جمیع بقاع مذکورہ اسْمُ اللّٰهِ كَثِيْرًا نام خدا تعالے بسیار وَلَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ وبراستی کہ یاری دہد خدا تعالے مَنْ يَّنْصُرُهٗ کسے را کہ دین او را یاری میدہد اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ بتحقیق کہ خدا تعالے توانا است بر نصرت مومنان عَزِيْزٌ غالب است بر ہمہ کس وہمہ چیز ہر کرا خواہد غلبہ دہد خدائے درین آیت وعدہ داد مظلومان صحابہ رض را بہ نصرت وبدان وفا کرد کہ اموال ودیار قیاصرہ واکاسرہ بدیشان ارزانی فرمودہ پس دیگر بارہ در صفت ماذونان بقتال میگوید الَّذِيْنَ آنانند کہ برحمت شاملہ اِنْ مَّكَّنّٰهُمْ اگر جائے دہیم ایشان را فِي الْاَرْضِ در زمین ودستگاہ واختیار یابند اَقَامُوا الصَّلٰوةَ بپای دارند نماز را بجہت تعظیم من وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ وبدہند زکوٰۃ مال را بجہت مساعدت بندگان من وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وبہ فرمایند بہ نیکوئی یعنے انچہ شرعاً وعرفاً آنرا حسن گویند وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وباز دارند از زشتی یعنے انچہ اہل علم وفضل آنرا قبیح شمرند وَلِلّٰهِ ومر خدای راست عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ نہایت کارہا یعنے سرانجام ہمہ امور آن باشد کہ او خواہد **رباعی**

این دولت ومال ہائی ہو میخواہد ✤ وآن گلشن وباغ وحوض وجو میخواہد ✤ از حق ہمہ کس حال نکو میخواہد ✤ آنست سرانجام کہ او میخواہد ✤

وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ واگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش اندوہ مخور کہ تکذیب قوم تو مخصوص نیست فَقَدْ كَذَّبَتْ پس بدرستیکہ تکذیب کردہ بودند قَبْلَهُمْ پیش از ہنگام دیدہ قَوْمُ نُوْحٍ گروہ نوح مر نوح را وَّعَادٌ وگروہ عاد مر ہود را وَّثَمُوْدُ وگروہ ثمود مر صالح را وَقَوْمُ اِبْرٰهِيْمَ وگروہ ابراہیم مر او را وَقَوْمُ لُوْطٍ وگروہ لوط او را وَّاَصْحٰبُ مَدْيَنَ واہل مدین شعیب را وَكُذِّبَ مُوْسٰى وتکذیب کردہ شد موسیٰ یعنے قبطیان او را تکذیب کردند

لِلْكٰفِرِيْنَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ ۚ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ۝ فَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَّقَصْرٍ مَّشِيْدٍ ۝ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَتَكُوْنَ لَهُمْ قُلُوْبٌ يَّعْقِلُوْنَ بِهَآ اَوْ اٰذَانٌ يَّسْمَعُوْنَ بِهَا ۚ فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْاَبْصَارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوْبُ الَّتِيْ فِي الصُّدُوْرِ ۝ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهٗ ؕ وَاِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَاَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ ۝ وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ اَخَذْتُهَا ۚ وَاِلَيَّ الْمَصِيْرُ ۝ قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ

ع ۱۰ ۱۳

لِلْكٰفِرِيْنَ مر نا گرویدگان را اَمْلَيْتُ تا وقتیکہ آجال مقدرہ در آمدہ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ پس بگرفتیم ایشان را بالعذاب طوفان وریح صرصر وصیحہ ولشکر پشہ وخسف وحجارہ وعذاب یوم الظلہ وغرق شدن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونہ بود نَكِيْرِ ناپسندیدن من ایشان را یعنے انکار کردم بر کار ایشان ونعمت را بدل ساختیم بہ محنت وزندگی را بہلاک وعمارت را بخرابی فَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ پس چند از دیہ وشہرہا کہ اَهْلَكْنٰهَا ہلاک کردیم آن را باہلاک اہل آن وَهِيَ وحال آنکہ آن دیہ ظَالِمَةٌ ستمگار بودند یعنے اہل آن مشرک ظالم بودند فَهِيَ پس آن دیہ خَاوِيَةٌ افتادہ است عَلٰى عُرُوْشِهَا بر سقفہای خود یعنے اول سقفہای آن بنا بیفتادہ پس دیوارہا بر آن فرود آمدہ وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وچند چاہ دست باز داشتہ کہ اہل آن آب ہلاک شدہ اند وکس نیست کہ آب آن بردارد ونعمت حاصل کند وَّقَصْرٍ مَّشِيْدٍ وچند کوشک بلند گچ کاری کردہ کہ آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبرہ ہست کہ این چاہ در پایان کوہی بودہ بحضرموت وقصر مشید بر قلعہ آن کوہ ودر کتاب آوردہ کہ بانی آن قصر پسر عاد ثانی بودہ کہ او را منذر گویند وصحیح آنست کہ چون قوم ثمود ہلاک شدند صالح ع باچہار ہزار کس از مومنان بدیار یمن آمد ودر بعضے از منازل آن ولایت موت بر وحاضر شد وآنرا حضرموت نام نہادند وصحابہ وجلاس بن شوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند ووزارت او بسنجاریب بن سوادہ دادند وبر سر این چاہ کہ بیر معطلہ اشارت بدانست قرار گرفتند وقصر مشید ساختند واولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نہادہ از دین آبا واجداد برگشتند وبخواری وزاری خنظلہ بن صفوان را کہ بپیغمبری بدیشان آمدہ بود بکشتند وخدای ایشانرا ہلاک کرد وچاہ ایشانرا معطل وکوشک ایشان خالی ماندہ ودر تیسیر آوردہ کہ پادشاہی کافر بر وزیر مسلمان غضب کردہ میخواست کہ او را بکشد وزیر بگریخت باچہار ہزار کس از اہل ایمان ودر پایان کوہ حضرموت کہ ہوای خوش داشت منزل ساخت ہر چند کہ چاہ بکندیدند آب تلخ بیرون می آمد یکے از رجال الغیب بدیشان رسید موضعی جہت چاہ نشان کرد وچون بکندیدند آبی بغایت صفا ولطافت ونہایت رقت وعذوبت بیرون آمد **بیت** در مزہ چون شیرۂ شاخ نبات ✤ ور خوشی ہمشیرۂ آب حیات ✤ ایشان آن چاہ را کشادہ ساختہ از بالای آن تختہای زر ونقرہ بر آوردند وبہ پرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزہ صالحہ بر آمدہ زنان را دلالت کرد بدان کہ بوقت غیبت شوہران بسحق اشتغال کنند ودیگر بار بشکل پیری زاہد بر ایشان ظاہر شدہ مردان را بوقت دوری ازواج از ایشان باتیان بہائم فرمود وچون این عمل ہر دو قبیح در میان ایشان پدید آمد حق تعالے خنظلہ یا انخاف بن صفوان را بہ پیغمبری بدیشان فرستادہ وبدو نگرویدند آب ایشان غائب شد وبعد از وعدۂ ایمان پیغمبر دعا فرمود آب باز آمد وہم فرمان نبردند حق تعالے

إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ

جز این نیست که من برای شما ترساننده آشکارایم پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشانراست آمرزش و

رِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

روزی نیک و آنانکه سعی کردند در رد آیات ما عاجزکنان بزعم خود ایشانند اهل

الْجَحِيمِ ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ

دوزخ و نه فرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده و نه هیچ صاحب وحی مگر چون آرزو سے بخاطر بست

أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ

بافگند شیطان چیزے در آرزوے وی پس دور میسکند خدا آنچه شیطان انداخته است باز محکم میکند خدا

آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ

آیات خودرا و خدا دانا باحکمت است تا گرداند خدا آنچه شیطان افگند بلائے در حق آنانکه

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي

در دل ایشان بیماریست و آنانکه سخت است دل ایشان و هر آئینه ستمگاران در مخالفت

شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۝ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

دور و دراز اند و تا بدانند آنانکه داده شده است ایشانرا علم که آن وحی راست است از جانب پروردگار تو

إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ جز این نیست که من مر شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ هویدا یا آشکارا کننده آنچه بدان بیم میکنم فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بدان واجب است وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو در حال یعنی رزق بے رنج و منت یا بهشت در آخرت وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ و آنانکه بشتافتند در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه پیشی گیرندگانند بر ما بگمان خود یعنی خواهند که از ما در گذارند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه ملازمان درکه جحیم‌اند دایم در آتش افروخته باشند در بعضے از تفاسیر قصه القای شیطان در امنیت پیغمبر بر وجهی آورده اند که مرضی اهل تحقیق نیست و ما از تاویلات علم الهدی و تیسیر و دیگر کتب معتبره چون معتمد فی المعتقد و روضة الاحباب مدت انوار جمال مولفه الی یوم الحساب آنرا اینجا ایراد کردیم بطریقیکه مستحسن اهل سنت است آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تانی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور و بعد از تلاوت آیت افرأیتم اللات والعزی ومنات الثالثة الاخری توقف شد و شیطان دران میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل یعنے آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز ند و امید بشفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع این کلمات خوشدل شده پنداشتند که حضرت رسالت پناه خواند و بتان ایشان را ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با مومنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل فرود آمده صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک پیغمبر از آن بسیار اندوهناک شد و حضرت باریتعالی ولقدس جهت تسلیه خاطر سید عالم آیت فرستاد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نه فرستادیم مَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ پیش از فرستادن تو هیچ رسولے وَلَا نَبِيٍّ و نه هیچ نبی و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع اوست در آن شرع چون حضرت لوط که بشریعت ابراهیم دعوت میکرد و هم چون یوشع و موسی و شمعون و عیسے یا رسول داعی است به شریعت خاص و نبی عام است و شامل مراو او و دیگر برا که مقرر شرع سابق باشد پس نبی عام تر است از رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل باشد برو و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابے برو نازل نباشد و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید و نبی آنکه آواز میشنود یا الهام گردد یا خواب بیند و بر هر تقدیر میفرماید که هیچ رسول و نبی نه فرستادیم إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ مگر چون

تلاوت کرد و مکث نمود شیطان در اثنای تلاوت او فِي أُمْنِيَّتِهِ در زمانیکه وی ترتیل میخواند و در میان آیتها توقف میکرد آنچه خواست بصفتیکه پندارند که پیغمبر خوانده است چنانچه شیطانی منکر کرد آن سخن پیغمبر و بوقت تلاوت پیغمبر آواز کرد و ازین بعضی گمان بردند که پیغمبر خواند یعنی حضرت این کلمات بخواند وان شفاعتهن تلک الغرانیق العلی حضرت سوره النجم ترتیل میخواند و چنانکه بدو رسید بمنات الثالثة الاخری و جمیع کافران سجده کردند چون این کلمات شنیدند و پیغمبر علیه السلام درست فَيَنْسَخُ اللَّهُ پس باطل میکند و زایل میگرداند خدا تعالی مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ آنچه افگنده باشد شیطان از کلمات کفر ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ بعد از آن ثابت میکند خدای آیتهائے خود را که پیغمبر خوانده است وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا دانا است باحوال مردمان حَكِيمٌ محکم کننده بحق است ایشان لِيَجْعَلَ تا گرداند خدای تعالی آن چیز مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً آنچه القا کند شیطان بوقت تلاوت انبیاء مر آزمایش را

شیطان آزمایشی و ابتلای لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مر آنان را که در دلهای ایشان مرض کفر است یعنی منافقان وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ و آنانکه سخت است دلهای ایشان و تاریک مراد آن است که منافق و مشرک از القای شیطان در شک و حیرت افتند وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستیکه ستمگاران یعنی این دو گروه وضع مظهر در موضع مضمر حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرق کفره و اهل نفاق لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ هر آئینه در خلافی دور و دراز و در ستیزه و عنادی پایانند وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و دیگر القا برای آنست که تا بدانند آنانکه داده شدند علم را یعنی قرآن أَنَّهُ الْحَقُّ آنکه قرآن حق است مِنْ رَبِّكَ نازل از پروردگار تو و شیطان را مجال تصرف دران نیست فَيُؤْمِنُوا

فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا

پس ایمان آرند بآن پس نیایش کنند برای خدا دل ایشان و هر آئینه خدا راه نماینده است مسلمانان را

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ

بسوئے راه راست و همیشه باشند کافران در شبه

مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ۝

ازان وحی تا وقتیکه بیاید بایشان قیامت ناگهان یا بیاید بایشان عقوبت روزی نهایت نحس

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پادشاهی آن روز خدا راست حکم کند میان ایشان پس آنانکه ایمان آوردند و کارهائے

الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

شایسته کردند در بوستانهائے نعمت باشند و آنانکه کافر شدند و دروغ شمرند

بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي

آیات مارا پس آن جماعه ایشانرا باشد عذاب خوار کننده و آنانکه هجرت کردند در

سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ

راه خدا پس کشته شدند یا بمردند هر آئینه روزے دهد ایشانرا خدای روزی نیک و هر آئینه خدا

ع ۹ ۱۴

فَيُؤْمِنُوا بِهِ پس ایمان آرند بقرآن فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ پس نرم شود برای قرآن دلهائے ایشان و احکام آن را قبول کنند وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا و بتحقیق خدایتعالے راه نماینده است آنان را که گرویده اند إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست یعنے هرچه بر مومنان مشکل گردد حق تعالے ایشان را راه نماید بنظر صحیح و فکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار مکه میگفتند چه شد محمد را که از ستایش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک اند حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تا وقتیکه بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بدیشان عشرات ساعت بَغْتَةً ناگهان أَوْ يَأْتِيَهُمْ یا بیاید بدیشان عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ عذاب روزیکه نسل ایشان براقتد چون روز بدر و گفته اند روز عقیم روز قیامت است که بعد از و روزی نخواهد بود الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ پادشاهی و فرمان دهی آن روز مر خدا راست بی مدعے و منازعی یعنے امروز ملوک و سلاطین را دعوے سلطنت و مملکت داری هست و دران روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعویها منقطع و گمانها مرتفع گردد و مالک الملک رخت تصورات و تخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افگند و رسوم تفکرات و توهمات سلاطین را بصدمه الملک یومئذ لله در هم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد فرد آن سر که صیت افسرش از چرخ برگذشت ٭ روزی در آستانه او خاک در شود ٭ و چون ملک مالک حقیقی ظاهر گردد يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ حکم کند بی شرکت کسے میان بندگان از مومن و کافر فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ پس آنانکه گرویدند و عملهای ستوده کردند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای ناز و نعمت بے رنج و محنت باشند وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند مر آیتهای ما را فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ پس آن گروه مر ایشان راست عذاب خوار کننده و رسوا سازنده وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود ببریدند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنے در طاعت و اطاعت خدایتعالے از برای رضائی او ثُمَّ قُتِلُوا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین أَوْ مَاتُوا یا بمردند شربت شهادت چشیده لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ هر آئینه روزی دهد ایشان را خدایتعالے رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو که نعیم بهشت است نه تعبی رسد در تحصیل آن و نه علتے بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد و در آن آورده اند که بعضے از صحابه رض گفتند

یا رسول الله ما با جمیع برادران دینی بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و بعطیات الٰهی مشرف میگردند و اگر ما نمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود این آیت نازل شد که چون همه در جهاد متفق بودید همه از رزق حسن بهره یابید وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

لَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ○ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَّرْضَوْنَهٗ وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيْمٌ

وی بهترین روزی دهندگانست والبته درآرد ایشان را بموضع که خوشنود شوند ازان و هرآئینه خدا دانا

حَلِيْمٌ ○ ذٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ

بردبارست حکم اینست وهرکه درپی ایذا کسی افتاد بمانند آنکه ایذا داد در ابعد ازان تعدی کرده شد بروی هرآئینه نصرت خواهد داد خدا اورا

اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ○ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ

هرآئینه خدا بخشاینده آمرزگارست این نصرت بسبب آنست که خدا درمی آرد شب را در روز و درمی آرد

النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ○ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ

روز را در شب وبسبب آنست که خدا شنوا و بیناست این نصرت بسبب آنست که خدا همونست ثابت و آنچه

مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ○

میخوانند کافران بجز وے همونست باطل وبسبب آنست که خدا همونست بلندمرتبه بزرگ قدر

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ

آیا ندیدی که خدا فرودآورد از آسمان آب را پس زمین

مُخْضَرَّةً اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ○ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

سرسبز شود هرآئینه خدا لطف کننده داناست اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

لَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ بدرستیکه خدا تعالی هرآئینه اوست بهترین روزی دهندگان که بے حساب میدهد لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَّرْضَوْنَهٗ تا درآرد ایشانرا در بهشت عنبر سرشت زرین خشت درآوردنی که پسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستند و بتعظیم تمام ایشانرا در بهشت درآورند و ایشانرا بدهند ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيْمٌ و بدرستیکه خدا تعالی باحوال ایشان داناست باحوال و اعادی ایشان حَلِيْمٌ بردبارست در عقوبت اعدا التعجیل نفرماید و در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند این آیت ازان خبر میدهد ذٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ این است حکم الله که گفته شد در باب مومن و کافر و هرکه عقوبت کند یعنی با مشرکان مقابله نماید بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ بمانند آنکه با و عقوبت کرده شده یعنی قتال کردند جزا را برای ازدواج عقوبت میگویند یعنی جزا دهد ظالم را بمثل آنچه ظلم کرده ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ پس ستم کرده شود بروی یعنی معاودت کنند با و بعقوبت معاقب ثانی که مجازی و منتقم است لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ هرآئینه نصرت دهد خدا تعالی اورا اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق خدا تعالی لَعَفُوٌّ هرآئینه عفو کننده است غَفُوْرٌ آمرزنده منتقم را تعریض است آنکه عفو از انتقام بهتر است ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور صاحب موضح میفرماید که حکم آیت در بیان جراحات یعنی کسے را مجروح ساختند و او در برابر جارح خود را مجروح گردانید دیگر باره بازای آنجروح بر مجروح اول اعاده جرح کردند حق سبحانه اورا یاری میکند ذٰلِكَ آن نصرت مظلوم را بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدا تعالی قادرست بر آنکه چیزے را برچیزی غالب گرداند و از جمله آنکه يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ درمی آرد شب را در روز و ساعت را می افزاید یا ظلمت شب را بجائے روشنائی روز می نهد وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ و درمی آرد روز را در شب و ساعتهای او را زیاده میسازد یا ضوء نهار را بجائے ظلمت لیل می آرد وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ و بسبب آنست که خدا تعالی شنواست قول معاقب را بَصِيْرٌ بیناست باحوال منتقم ذٰلِكَ آن وصف که حق را بکمال قدرت کرده شده بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ بسبب آنست که خدا تعالی اوست ثابت در نفس خود و واجب در ذات قدیم وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ و بدرستیکه آنچه شما میپرستید و حفص بیا میخواند یعنی آنچه میخوانند و میپرستند کافران بجز خدائے اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در احقاف آورده که اوست موجود بذات خود

مدتے متمادی یعنی پیوسته هست زمین بسبب آن آب مُخْضَرَّةً سبز گشته بگیاه بعد از پژمردگی و خشکی

اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ بدرستیکه خدا تعالی لطف کننده است با بندگان به رویانیدن گیاه تا ایشان را ازان روزی دهد داناست بحال رزق و مرزوق لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

وَمَا فِي الْاَرْضِ

الْاَرْضِ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ○ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ

زمین است و هرآئینه خدا همونست بے نیاز ستوده کار آیا ندیدی که خدا مسخر کرد

لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ وَيُمْسِكُ

برای شما آنچه در زمین است و مسخر ساخت کشتیهای میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد

السَّمَآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ

آسمان را از آنکه بیفتد بر زمین مگر بدستوری او هرآئینه خدا در حق مردمان

لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ○ وَهُوَ الَّذِيْٓ اَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ

بخشاینده مهربانست و اوست آنکه زنده کرد شمارا باز بمیراند شمارا باز

يُحْيِيْكُمْ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ ○ لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا

زنده کند شمارا هرآئینه آدمے ناسپاس است برای هر گروهے معین کرده ایم

مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوْهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْاَمْرِ وَادْعُ

شریعتے را که ایشان عمل کننده اند بر آن پس باید که نزاع نکنند باتو درین کار و بخوان

اِلٰى رَبِّكَ اِنَّكَ لَعَلٰى هُدًى مُّسْتَقِيْمٍ ○ وَاِنْ جَادَلُوْكَ

بسوئے پروردگار خویش هرآئینه تو بر راه راستی و اگر مکابره نمایند باتو

ع ١٥

الْاَرْضِ مر اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و خالق و مالک همه اوست وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ و بدرستیکه خدائے هرآئینه اوست بے نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده یا سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ آیا ندیدی و ندانستی آنکه خدائے تعالے رام کرد برائے شما مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات وغیر آن یعنی هرچه منتفع شود بآن انسان وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ و مسخر گردانید مر شمارا کشتی که میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ و نگاه دارد خدائے آسمان را اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ از آن که بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هرگاه که حق تعالے افتادن او خواهد بیفتد اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ تحقیق که خدا تعالے بر مردمان مهربان و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان کشوده و انواع مضار از ایشان دفع کرد وَهُوَ الَّذِيْٓ اَحْيَاكُمْ و اوست آن کسیکه زنده کرد مر شمارا بعد از ان که نطفه بودید مرده ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شمارا چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده گرداند شمارا در قیامت اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ بدرستیکه آدمی هرآئینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد وَلِكُلِّ اُمَّةٍ مر هر گروهے را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسَكًا معین ساختیم دینے و شریعتی که با مر ما هُمْ نَاسِكُوْهُ ایشان پذیرنده آن دین اند فَلَا يُنَازِعُنَّكَ پس باید که نزاع نکنند سائر ارباب ادیان باتو فِي الْاَمْرِ در کار دین چه امر دین تو ازان ظاهر تر است که تصور نزاع در آن توان کرد مصرعه

در نور آفتاب چه جای تامل است

وَادْعُ اِلٰى رَبِّكَ و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت آفریدگار خود اِنَّكَ لَعَلٰى هُدًى مُّسْتَقِيْمٍ بدرستیکه تو هرآئینه بر راه راستی وَاِنْ جَادَلُوْكَ و اگر خصومت ورزند باتو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته فَقُلِ

فَقُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ○ اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ○ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ○ وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ ○ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمُ

فقل پس بگو الله اعلم خدا داناتر است بما تعملون بانچه میکنید از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد الله یحکم بینکم یوم القیمة خدای تعالی حکم کند میان شما در روز قیامت فیما کنتم فیه تختلفون در آن چیزی که بودید شما در آن اختلاف میکردید از امر دین و حکم چنان باشد که مومن را بدرجات ثواب برآورد و مشرک را در درکات عقاب افگند و در زاد المسیر فرموده که این آیت به آیت السیف منسوخ است الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء آیا ندانستی یعنی دانسته آن را که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از عجائب علویات والارض و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و هیچ چیز برو پوشیده نیست ان ذلک فی کتاب بدرستیکه هر چیز در آسمان و زمین بود نوشته شده در کتاب لوح محفوظ است و آن نزدیک اوست ان ذلک علی الله یسیر بدرستیکه علم همه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق علم او بهمه معلومات یکسان است ویعبدون من دون الله و می پرستند کفار مکه بجز خدای تعالی ما لم ینزل به سلطانا آنچه فرو نه فرستاده است خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی وما لیس لهم به علم و عبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشان را بآن چیز دانشی یعنی استدلالی ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهالت و تقلید می پرستند وما للظالمین من نصیر و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتیکه آن آیتها روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر می شناسی در رویهای آنان که گرویده اند انکار را از غایت منکری و عداوت بحق یعنی قرآن بر کافران خوانی اثر کراهیت و نفرت در روی ایشان به بینی از فرط عناد و لجاج که با حق دارند یکادون یسطون نزدیک بودند که بگیرند بقهر و مجادله نمایند یا بگشایند دستها بالذین یتلون علیهم آیاتنا بآنان که میخوانند بر ایشان آیتهای ما را قل افانبئکم بشر من ذلکم بگو آیا خبر کنم شما را به بدتر از آنکه میخواهند ایشان بخوانندگان قرآن النار

اَلنَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ ○ مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ ○ اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ○ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ○

النار وعدها الله الذین کفروا آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعده داده است بآن آتش خدای آنان را که نگرویده اند و وعده بر آن وجه است ایشان را در آن جائی دهد وبئس المصیر و بد موضع بازگشت است آتش یا ایها الناس ضرب مثل ای آدمیان زده شده است مثلی برای عبادت کفاره اصنام را و بیان کرده شده در سوره عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا فاستمعوا له پس بشنوید آن مثل را بگوش هوش و در آن تامل کنید ان الذین تدعون من دون الله بدرستیکه آنها را که میخوانید از بتان و آن سه صد و شصت بت بود بر حوالی خانه کعبه نهاده الله تعالی فرمود که این همه بتان که می پرستید بجز خدای که لن یخلقوا ذبابا نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه ولو اجتمعوا له و اگر چه اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او وان یسلبهم الذباب شیئا و اگر برباید مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل که بدان آلوده اند لا یستنقذوه منه و نمیتوانند رهانید یعنی باز نمی توانند شد آن چیز را از مگس رسم بت پرستان این بود که بتان را بعسل و بوی خوش می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند و مگسان از روزن بتخانه در آمده آنها را میخوردند و بعد از چند روز که اثر طیب و عسل بدان بتان نبود شادی میکردند که آلهه ما آنها را خورده اند حق سبحانه از عجز و ضعف بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادر اند و نه بر دفع آن از خود ضعف الطالب والمطلوب سست شده است جوینده یعنی بت که نتوانند ستد آنچه مگس از وی ربوده و سست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند آنچه بربوده از وی باز ستاند کنند یا سست و عاجز اند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم

نظم

عاجز آنکه عاجزان را بنده اند ÷ چون فتد کاری ز هم شرمنده اند ÷ عجز و امکان لازم یکدیگر اند ÷ پس همه خلقان ز هم عاجز تر اند ÷ قوت از حق است و قوت حق اوست ÷ زانکه او مغز است خلقش هست پوست ÷

آورده اند که مالک بن ضعیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند که خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید و مانده شده حاشا بر دهان شان خاک باد در روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیت فرستاد وما قدروا الله حق قدره و نشناختند یهود خدای را سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم او که رنج و لغب را بدو نسبت دادند قول آنست که آیت در شان مشرکان است میفرماید که ایشان خدای تعالی را چنانچه باید نشناختند که بدو شرک آوردند و جمادات را الله نام نهادند محققان بر آنند که

پیغمبران را خلق را دعوت بحق کنند ان الله سمیع بصیر بتحقیق خدای تعالی شنواست مقالهٔ پیغمبران را در وقت دعوت و تبلیغ بیناست بحال امت او در رد و قبول دعوت یعلم ما بین ایدیهم میداند آنچه در پیش آدمیانست یعنی عملها که کرده اند وما خلفهم و آنچه از پس ایشانست یعنی عملها که خواهند کرد والی الله ترجع الامور و بسوی خدای تعالی بازگردانیده میشود کارها یا ایها الناس

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ارْكَعُوْا وَاسْجُدُوْا وَاعْبُدُوْا رَبَّكُمْ
ای مسلمانان رکوع کنید و سجده بجا آرید و عبادت نمائید پروردگار خود را

وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝ وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ
و بکنید کار نیکو امید است که رستگار شوید و جهاد کنید در راه خدا حق

جِهَادِهٖ ۭ هُوَ اجْتَبٰىكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ۭ
جهادی که برای خدا باشد وی برگزید شما را و نساخت بر شما در دین هیچ تنگی

مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ ۭ هُوَ سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ ۥ مِنْ قَبْلُ
شریعت گردین پدر شما ابراهیم خدا نام نهاد شما را مسلمانان پیش ازین

وَفِيْ هٰذَا لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا شُهَدَاۗءَ
و در قرآن نیز جهاد کنید تا باشد پیغامبر گواه بر شما و باشید شما گواه

عَلَي النَّاسِ ښ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ ۭ
بر مردمان پس برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و چنگ زنید بخدا

هُوَ مَوْلٰىكُمْ ۚ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ۝
اوست خداوند شما پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است

ع ١٠ / ١٧

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ارْكَعُوْا ای کسانیکه گرویده اید رکوع کنید وَاسْجُدُوْا و سجود نمائید در نماز در اول اسلام در نماز همین قیام و قعود بود بدین آیت رکوع و سجود داخل شد و گویند معنی آیت اینست که نماز گذارید تعبیر کرده از صلوة برکوع و سجود که دو رکن اعظم است ازان و لهذا امام اعظم و مالک رح درین آیت سجده نمیکنند چه ذکر رکوع و سجود باهم ایما میکند با آنکه مراد نماز است و امام شافعی رح و امام احمد رح سجده میکنند و میگویند ظاهر امر بسجود است و در حدیثی نیز آمده است که فضیلت سوره الحج بسجدتین من لم یسجدها فلا یقرأها این سجده مختلف فیهاست و بمذهب امام شافعی رح سجده هفتم باشد از سجدات قرآن حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفلاح گفته و فعل خیر را که بعد ازین مذکور میگردد حمل میکند بر مبادرت بسجود وَاعْبُدُوْا رَبَّكُمْ و بپرستید آفریدگار خود را وَافْعَلُوا الْخَيْرَ و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید یا بمطلوب و مقصود برسید وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ و غزا کنید در راه خدا ابتغاء لله برای وی چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه صلعم بعد از رجوع از غزوه تبوک فرمود که رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر **نظم** ای شها کشتیم ما خصم برون + ماند خصمی زو بتر در اندرون + کشتن این کار عقل و هوش نیست + شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست + و ازین است که امام قشیری فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم زدن از مجاهده نفس باز نه ایستد زیرا که از و ایمن نتوان بود و احادی عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ اجْتَبٰىكُمْ او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نه فرمود و بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و جمع و تیمم و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ کیش پدر خود ابراهیم را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ماست و آن حضرت پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد هُوَ خدای سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ قَبْلُ نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله وَفِيْ هٰذَا و در قرآن نیز یا ابراهیم تسمیه کرد شما را و مسلمان خواند شما را در زمان خود و درین زمان نیز شما را با سلام یاد فرمود چنانچه در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لک پس ملازم دین او باشید لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ تا باشد پیغمبر

از و طلب کز ان عاجز
نشود **نظم**
از یاری خلق بگذر ای مرد خدا
یاری ز کسی طلب که از روی
وفا + کار تو تواند که بسازد
همه عمر + دست تو تواند
که بگیرد همه جا + سورة

سورة المؤمنون مكية وهي مائة وثمان عشرة اٰية وست ركوعات
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنِ
هر آئینه رستگار شدند مسلمانان آنانکه ایشان در نماز خویش نیایش کنندگانند و آنانکه ایشان از

اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فٰعِلُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ
بیهوده روگردانند و آنانکه ایشان زکوة را ادا کنندگانند و آنانکه ایشان شرم گاه خود را

حٰفِظُوْنَ ۝ اِلَّا عَلٰٓي اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ ۝
نگاه دارندگانند مگر بر زنان خویش یا بر کنیزکانی که ملک دست ایشانست هر آئینه ایشان نکوهیده نیستند

فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَاۗءَ ذٰلِكَ فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ
پس هر که طلب کند سوای این آن جماعه از حد گذرندگانند و آنانکه ایشان امانتهای خود را

وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰي صَلَوٰتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ۝ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْوٰرِثُوْنَ ۝
و عهد خود را رعایت کنندگانند و آنانکه ایشان بر نمازهای خود محافظت کنندگانند این جماعه ایشانند آن وارثان

الَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ ۭ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ
که عاقبت کار بدست آرند بهشت را ایشان آنجا جاوید باشندگانند و هر آئینه آفریدیم آدمی را

سورة المؤمنون مكية وهي مائة وثمان عشرة اٰية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ بدرستیکه رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند گرویدگان الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ آنانکه ایشان در نماز خود ترسکارانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام بوقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون این آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در کتاب فرمود که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر بمکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر دست راست و چپ او کیست و اسطی قدس سره فرمود که خشوع ادای نماز است لله و فی الله بی ملاحظهٔ اغراض و اعواض و در بحر الحقایق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر پیش افگند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و قرأت او از روی حضور بود و در باطن آنکه خواطر و هواجس را منع کند و بسر مراقب حق باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعلهٔ آثار ظهور انوار جلال و جمال بگداز د محققی فرموده است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت **نظم** یار بیزار است از تو تا توئی + اول از خود خویش را بیزار کن + گر ز تو یک ذره باقی مانده است + خرقه و تسبیح را زنار کن + خوش بترک هر دو عالم گیر و رو + ذره مندیش چون عطار کن وَالَّذِيْنَ هُمْ و ایشان آنانند که عَنِ اللَّغْوِ از سخن لغو یعنی باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند و امام قشیری رح فرموده که هر چه برای خداست خشوع است و آنچه ترا از خدا باز دارد باطل و سهو است و آنچه بنده را در ان حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند که از اقوال و افعال هیچ کار نیاید وَالَّذِيْنَ هُمْ و آنانکه ایشان لِلزَّكٰوةِ فٰعِلُوْنَ مر زکوة واجب را از مال خود ادا کنندگانند و گفته اند که زکوة فرض را یا صدقات تطوع را وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارندگانند اِلَّا عَلٰٓي اَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ یا از آنکه مالک شده اند ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمین اند فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ پس بدرستیکه نگاه دارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند در اتیان اینها بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزهٔ فرض و احرام نباشد و در غیر باقی و در غیر این دو صنف بهیچ وجه نباشد فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَاۗءَ ذٰلِكَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ پس آن گروه جویندگان ایشان در گذرندگان اند از حلال بحرام یا کامل اند در ستمگاری و آنانکه استمنا بید کنند هم ازین گروه اند

از بهشت میراث گیرند چه
هر یک از مومنان و کافران را
در بهشت و دوزخ منزلی است
منازل مومنان از دوزخ
اضافت بمنزل کفار
کنند و منزلهای ایشان
در بهشت بر منزلهای
مومنان افزایند در زاد المسیر
آورده که بهشت بنظر کفار
در آرند و مقامهای ایشان را
که اگر ایمان آوردندی
آنجا بودندی بر ایشان
نمایند تا حسرت ایشان
زیاده نماید و حسرت بر حسرت
زیاده شود **بیت**
نظر از دور در جانان بدان
ماند که کافر را + بهشت
از دور بنمایندگان سوزدگر
باشد هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ
ایشان که وارثان فردوس
اند در بهشت جاوید
مانندگانند وَلَقَدْ
خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ
و بدرستیکه آفریده ایم
آدمیان را مِنْ

مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ ۝ ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ۝ ثُمَّ خَلَقْنَا
از خلاصه گل — باز ساختیم آدمی را نطفه — در قرارگاه استوار — باز ساختیم

النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ
آن نطفه را خون بسته — باز ساختیم آن خون بسته را گوشت پاره — پس ساختیم آن گوشت پاره را استخوانهای چند — پس پوشانیدیم بر آن استخوانها

لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ۝ ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ ۝
گوشت را باز آفریدیم او را آفرینشی دیگر — پس بزرگ است خدا — نیکوترین نگارندگان — باز هر آیینه شما بعد ازین مرده شوید

ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُوْنَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ ۖ وَمَا كُنَّا
باز هر آیینه شما روز قیامت برانگیخته شوید — و هر آیینه آفریدیم — بالای شما هفت آسمان — و نبودیم

عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ۝ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِي الْاَرْضِ ۖ
از آفرینش بی‌خبر — و فرو فرستادیم از آسمان آب را باندازه — پس جا دادیم او را در زمین

وقف لازم

وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍۢ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ ۝ فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ ۘ
و هر آیینه ما بر دور کردن آن — توانائیم — پس بیافریدیم برای شما بآن آب بوستانها از درختان خرما — و انگور

لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ۝ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ
شما را در آن بوستانها میوهها بسیار پیدا شود و بعض آن را میخورید — یعنی بطریق قوت و آفریدیم درختیکه بیرون می‌آید از طور سینا یعنی درخت زیتون

مِنْ سُلٰلَةٍ از خلاصه و نقاوت بیرون کشیده شد مِنْ طِيْنٍ از گل یا بیافریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمد از گل که آدم است ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده را نطفه جائی گرفته فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را سفید نگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون را مضغه یعنی مقداری گوشت که بیکبار بخایند گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم آن را بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات برو ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا اٰخَرَ آفرینشی دیگر در بطن ام یعنی روح در و دردمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان برو بگشادیم و از مقام رضا بفطام رسانیده و بعد از اها گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت رسانیدیم فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ پس بزرگ است خدا که نیکو نگارنده‌ترین نگارندگان است الغرض حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفریدن انسان فرموده نفرموده و این دلیل بر تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف خدای + آیت حسن است که تحریر کرد + و فی المثنوی المعنوی + ای رخ چون زهره‌ات شمس الضحی + ای گدای رنگ تو گلگونها + تاج کرمناست بر فرق سرت + طوق فضلنا است آویز برت + هیچ کرمنا شنید این آسمان + کین شنید این آدمی پرغمان + احسن التقویم در والتین بخوان + که گرامی گوهر است ای جان + گر بگویم قیمت آن ممتنع + من بسوزم هم بسوزد مستمع + بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده دلالت کرد او را زبانی بادای مراسم حمد و ثنائی که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده گفت فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آیینه مردگانید یعنی مآل حال شما برگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواهد چشید ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس بدرستیکه شما روز رستخیز تُبْعَثُوْنَ برانگیخته میشوید برای محاسبه و مجازات وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ و بدرستیکه آفریدیم زبر سر شما سَبْعَ طَرَآئِقَ هفت آسمان طبقه بالای طبقه

تا هر طبقه را ازان راهی از راههای ... وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ... فرشتگان ... آسمان است ... [illegible]

وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ ... بِقَدَرٍ باندازه که صلاح بندگان ... فَاَسْكَنّٰهُ فِي الْاَرْضِ ... [illegible]

وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍۢ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ ... [illegible]

بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل فرود آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار خمس را به آسمان برد و بعد ازان بر روی زمین هیچ خیر و برکت نماند فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ پس بیافریدیم برای شما بسبب آن آب بوستانها مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ از خرمابنان و از تاک و تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از همه بیار عرب بیشتر میباشد لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ مر شما را درین بوستانها میوه‌ها بسیار است غیر تمر و عنب وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و ازان بوستانها یعنی ثمار روز روع آن میخورید و مالابد معیشت ازان حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ و دیگر بیافریدیم برای شما درختیکه بیرون می‌آید از کوه سینا زیتون که جبل موسی است میان مصر و ایلیا و گویند اول درختیکه بعد از طوفان برست این درخت بود یعنی درخت زیتون تَنْۢبُتُ

تَنْۢبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْاٰكِلِيْنَ ۝ وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا
میروید — بوی چیزی که حاصل شود در روغن و نان خورش طعام خورندگان را — و هر آیینه شما را در چارپایان پندی هست — می‌نوشانیم شما را از آنچه

فِيْ بُطُوْنِهَا وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ۝ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ
در شکم ایشانست — و شما را در آن چارپایان منفعتها بسیار است — و بعض اینها را میخورید — و بر چارپایان — و بر کشتیها

تُحْمَلُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ
سوار کرده میشوید — و هر آیینه فرستادیم نوح را بسوی — قوم او — پس گفت — ای قوم من عبادت خدا کنید نیست شما را

اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ۝ فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ
هیچ معبودی غیر وی — آیا نمی‌ترسید — پس گفتند کسانیکه — کافر بودند — از — قوم او — نیست این شخص مگر — آدمی

مِّثْلُكُمْ ۙ يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ۗ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً ۖ مَّا سَمِعْنَا
مانند شما — میخواهد که ریاست — پیدا کند — بر شما — و اگر خواستی — خدا — هر آیینه فرستادی فرشتگان را — نشنیدیم

بِهٰذَا فِيْٓ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ ۝ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌۢ بِهٖ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوْا بِهٖ
این ماجرا — در پدران نخستین خویش — نیست این شخص مگر مردی که بوی عارضه دیوانگی است — پس انتظار وی کنید

حَتّٰى حِيْنٍ ۝ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ۝ فَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِ اَنِ اصْنَعِ
تا — وقتی — گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بسبب آنکه دروغ شمردند مرا — پس وحی فرستادیم بسوی وی که بساز

ع ۲۲ ۱

تَنْۢبُتُ بِالدُّهْنِ میروید با روغن وَصِبْغٍ لِّلْاٰكِلِيْنَ و نان خورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میروید بچیزی که جامع است دهنیت و صبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم ازان نان خورش توان ساخت وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً و بدرستیکه مر شما راست در چهارپایان یعنی ابل و بقر و غنم چیزیکه بدان اعتبار کنید و بقدرت الٰهی استدلال نمایید نُسْقِيْكُمْ می‌آشامانیم شما را مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهَا از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ و مر شماراست در ایشان سودهای بسیار که بود بر بعضی سوار میشوید و بعضی را بار میکشید و از بعضی نتایج میستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول می‌نمایید یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیها بر تری برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را بر میدارند و از موضعی بموضعی میبرند وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ و هر آیینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروه وی فَقَالَ پس گفت نوح از روی دعوت يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای گروه من خدای را پرستش کنید مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد جز وی اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی‌ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نگرویدند مِنْ قَوْمِهٖ از گروه وی مر رؤسای ایشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح مائل دیدند ایشان را تنفیر نموده گفتند مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ نیست این کسیکه میخواند بتوحید ما را مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را تابع و محکوم خود سازد وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هر آیینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی مَّا سَمِعْنَا بِهٰذَا ما نشنودیم این را که آدمی رسول خدای تواند بود فِيْٓ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ در میان پدران ما که نخست بوده اند این سخن را از فرط عناد میگفتند چه در میان ادریس و میان ایشان مدتی مدید نگذشته بود و شنیده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بود اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌۢ بِهٖ جِنَّةٌ نیست او الا مردی که در وی دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد فَتَرَبَّصُوْا بِهٖ حَتّٰى حِيْنٍ

پس انتظار برید او را ...

دارید تا هنگامی که از زمان یقین ...

که بیندیشید که او بمرگ یا وقتی ...

... صبر کنید که آید ... خبر ...

... بازرسیم و یا از جنون ...

... آید ... نقض این ...

بحوش ... دیوانگی ...

سخنان ... گرایید ...

قَالَ رَبِّ انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ...

... ایشان ... بیابان ...

... معبود ...

... انتظار ...

... نمی‌رسید ...

... کذبون ...

فَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِ ...

الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ ۙ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ

کشتی بچشمهای ما و بفرمان ما پس چون آید فرمان ما و بجوشش زند تنور غضب پس در آر در کشتی از هر

زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَاطِبْنِي

جنسی دو عدد نر و ماده را و در آر کسان خود را مگر آنکه از ایشان سبقت کرده است بروی گفته حق و سخن مگو با من

فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۖ إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ۝ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ

در آنانکه ستم کردند هر آینه ایشان غرق کرده شدگانند پس چون راست بنشینی تو و هر که با تو باشد بر کشتی

فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا

بگو همه ستایش خدای راست آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران و بگوای پروردگار من فرود آر مرا در منزلی

مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ۝ ثُمَّ

مبارک و تو بهترین فرود آرندگانی هر آینه درین ماجرا نشانهاست و هر آینه ما بودیم امتحان کننده باز

أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

بیافریدیم بعد از ایشان قرنی دیگر را پس فرستادیم میان ایشان پیغامبری از قبیله ایشان که عبادت خدا کنید

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا

نیست شما را هیچ معبود بجزوی آیا نمی‌ترسید و گفتند رئیسان از قوم وی آنانکه کافر شدند

ع ۲/۲

الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا آنکه بساز کشتی را به نگاهداشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی وَوَحْيِنَا و بامر ما و تعلیم ما یعنی بگوئیم که چگونه کشتی بسازی فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما وَفَارَ التَّنُّورُ و بجوشد تنور یعنی بوقتیکه زن نوح نان پزد و از میان آتش آب بر آید فَاسْلُكْ فِيهَا پس در آر تو در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر دو صنف از حیوانات که جفت یکدیگر اند اثْنَيْنِ دوتا یعنی نر و ماده و در تیسیر گوید که بکشتی در نیاور دیگر آنها را که میزایند یا بیضه می نهند وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ و دیگر در آور در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مومنان را الا آنانکه پیشی گرفته است بر و قول ازلی یعنی هلاک و نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان که قوم تو اند یعنی یکی پسر تو کنعان نام و یک زن تو ایله نام که کافر بودند وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من یعنی دعا مفرمای فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در شان آنانکه ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند و ترا ایذا و تسخر نمودند بآنکه دعا کنی بنجات ایشان از عذاب غرق شدن إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان همه غرق شدگانند بی شک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ پس چون بوقت ظهور عذاب بر آمدی تو و هر کس که با تو هست از مومنان بر کشتی و راست بنشینی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس بگو همه ستایش مر خدا را آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي و بگوی در وقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا مُنْزَلًا مُبَارَكًا منزلی بابرکت که سبب سلامت و نجات مومنان هست و حفص منزلا بضم میم و فتح زا میخواند و مصدر میمی میداند یعنی فرود آوردنی وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارک و قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آن است که در وقت خروج و دخول کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سره نقل میکند که منازل مبارک آن منزلی است که در او از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی امین باشند و آثار قرب از محال قدس بدان نازل باشد نظم

هر کجا پرتو انوار جمال شبیر ✽ برکت آن منزل از همه منازل افزون تر ✽ در منزلی که جانان روزی رسیده باشد ✽ با ذره های خاکش دارم مرحبائی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ بدرستیکه در قصه نوح علیه السلام و با آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ و بدرستیکه ما بودیم آزماینده مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلائی بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان ظاهر گردد ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ پس بیافریدیم از پس قوم نوح علیه السلام

وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ

و دروغ شمردند ملاقات سرای بازپسین را و آسودگی داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا نیست این شخص مگر آدمی مانند شما میخورد از آنچه شما

مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ۝ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ۝

از ان میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید و اگر فرمانبرداری کردید آدمی را مانند خویش هر آینه شما آنگاه زیانکار باشید

أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ ۝ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ

آیا وعده میدهد شما را که شما چون بمیرید و شوید خاکی و استخوانهای چند بیرون آورده خواهید شد بعید است بعید است

لِمَا تُوعَدُونَ ۝ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝

آنچه وعده داده میشود شما را نیست زندگانی الا زندگانی این جهانی ما میمیریم و زنده میشویم و نیستیم برانگیخته شده یعنی بعضی میمیرند و بعضی زنده

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ۝ قَالَ رَبِّ

نیست این شخص مگر مردی که افترا کرده بر خدا دروغ را و ما نیستیم او را تصدیق کنندگان گفت ای پروردگار من

انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ۝ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ۝ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ

نصرت ده مرا بمقابله آنکه دروغ شمردند مرا گفت بعد اندک زمانی پشیمان خواهند شد پس گرفت ایشانرا آواز سخت

بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً ۚ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

بسبب وعده راست پس گردانیدیم ایشانرا مثل خاشاک درهم شکسته پس دوری باد گروه ستمگاران را باز پیدا کردیم بعد از ایشان

وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی به بعث و حشر ایمان نیاوردند وَأَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت داده بودیم ایشانرا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و نعم گذرانیده بودند بعضی را که مَا هَٰذَا نیست این رسول که بحق دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ میخورد از آنچه شما میخورید از ان وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا احتیاج است مانند شما اگر نبی بودی بایستی که متصف بصفات ملائکه بودی نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شماست إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ بدرستیکه آنگه شما هر آینه زیانزدگان باشید که خود را مامور و متبوع مثل خود میسازید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر که بدرستی شما چون بمیرید و گشتید خاک و استخوان پوسیده أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ بدرستیکه شما بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ و چه دور است دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد خاک بر دهان شان إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نیست زندگانی ما مگر زندگانی در دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده میشویم یعنی از ما یکی می میرد و یکی میزاید وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شوندگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نیست هود یا صالح مگر مردیکه برمی بندد بر خدای تعالی دروغی و میگوید مرا فرستاده بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما او را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت پیغمبر بعد از استماع این قول و یاس از ایمان قوم که ای پروردگار من مرا یاری کن و ایشانرا مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ گفت خدای از زمان قلیل یعنی اندک وقتی را لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس گرفت ایشانرا صیحه یعنی جبرئیل ع فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشگافت و بمردند و جمعی از مفسران گویند که این قوم ثمود گفته اند دلیل ایشان هست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه میگویند قوم عاد بوده میگویند در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح ع قصه عاد آورده شده اینجا نیز بهمان ترتیب مراد عاد است و برین قول هر عذابی را که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بهر تقدیر بگرفت ایشانرا صیحه بِالْحَقِّ بحکم قضا یا بوعده

قُرُونًا آخَرِينَ ۝ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۝ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

تَتْرَا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا

لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ إِلَىٰ

فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ۝ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا

وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ۝ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ

رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ۝ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا

بلند خداوند استقرار و خداوند آب روان گفتیم ای پیغامبران بخورید از اطعمهٔ پاکیزه و بکنید

قرونا آخرین قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم شعیب و لوط ما تسبق من امة اجلها پیشی نتوانست گرفت از هیچ گروهی بر وقتیکه جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وما یستأخرون و نه باز پس مانند از ان ثم ارسلنا رسلنا پس فرو فرستادیم فرستادگان خود را تترا پیاپی یکی در عقب دیگری کلما جاء امة رسولها کذبوه هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند فاتبعنا بعضهم بعضا پس از پی در آوردیم بعضی از ایشان را بعضی در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم وجعلناهم و گردانیدیم ایشان را احادیث سخنان یعنی ایشان را عبرت خلائق گردانیدیم که دایم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصهٔ سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند مردم آنرا فسانه وار میگویند و اگر سخن و ذکر نیکو از ایشان بماندی به بودی شعر تفنی و تبقی عنک احدوثة ✤ فاجهد بان تحسن احدوثتک در ترجمه این بیت گویند نظم پس از تو این همین چون فسانه خواهد ماند ✤ در ان بکوش که نیکو بماند افسانه ✤ سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز ✤ مرده آن است که نامش بنکوئی نبرند فبعدا لقوم لا یؤمنون پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمیگروند بانبیای و تصدیق ایشان نمیکنند ثم ارسلنا موسی پس فرستادیم موسی را واخاه هرون و برادر او هارون را بآیاتنا بمعجزها و نشانهای ما وسلطان مبین و حجتی روشن و آشکارا یعنی عصا تخصیص کرد او را بجهت آنکه اول معجزات موسی آن بود و چند معجزهٔ دیگر چون فرو بردن جادوئیها و شگافتن دریا و ید بیضا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را بمعجزات تسعه فرستادیم الی فرعون و ملائه بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام ما برسانیدند فاستکبروا پس سر کشیدند گروه قبطیه از ایمان و متابعت پیغمبران وکانوا قوما عالین و بودند گروه سرکش و زبردست بر مردمان بقهر و غلبه فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم مر دو آدمی را که مانند ما اند در صفتهای بشریت وقومهما لنا عابدون و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی در فرمان اند چون بندگان مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوساله فکذبوهما پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را فکانوا من المهلکین پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم

آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال دران موضع بسر بردند و طعام عیسی از بهای ریسمان بود که مادرش میریسید و میفروخت یا ایها الرسل خطاب با عیسی است بر سبیل تعظیم و مفید آنکه وی است الطیبات بخورید از طعامها پاکیزه و حلال

صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝ وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ۝

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۝ فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ

حَتَّىٰ حِينٍ ۝ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ۝ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ

بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ

رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ۝ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا

وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ۝ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ۝ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ

وایشان بسوی آن سبقت کنندگانند و تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر قدر طاقت او و نزدیک ما کتابی است

صالحا و بکنید کارهای ستوده در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجهٔ آنست حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که لقمه تخم عمل است و عمل بر هر چند تخم پاکیزه تر برش بهتر در مناهج آورده که هر غذائی که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدت است در وی سرایت کرده پس هر که آنرا تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا همراه است در نفس و همهٔ اعضا پدید آید و حنیئذ در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است و هر چه شرع آنرا حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و حنیئذ حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق رویه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب صاحب روضة الانوار فرموده نظم دست دل از زمزم و کوثر بشوی ✤ آب ز سرچشمهٔ تقوی بجوی ✤ لقمه که در اصل نباشد حلال ✤ زو نفتد مرد مگر در ضلال ✤ قطرهٔ باران تو چون صاف نیست ✤ گوهر دریای تو شفاف نیست ✤ و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیا نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنهٔ مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است و او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالات که با همه بوده مصرعه و قد جمع الرحمن فیک المفاخر مصرعه آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ✤ در موضح فرموده که خطاب با آنحضرت میفرماید که امت عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید انی بدرستیکه من خداوندم بما تعملون علیم بآنچه شما میکنید دانا ام وان هذه امتکم و بدرستیکه اینست ملت شما ای رسل کرام امة واحدة ملتی یگانه در عقاید و اصول شرائع یا جماعت شما ای امت محمد جماعتی متحد اند و متفق بر ایمان و توحید وانا ربکم و من آفریدگار شما ام فاتقون پس بترسید از من در مخالفت کلمهٔ توحید فتقطعوا امرهم بینهم زبرا پس ببریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را در میان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند کل حزب بما لدیهم فرحون هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست فذرهم فی غمرتهم پس بگذار ای محمد کافران مکاره را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان حتی حین تا هنگامیکه کشته شوند یا بمیرند ایحسبون انما نمدهم به آیا می پندارند مشرکان که آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد می کنیم بآن چیز من مال وبنین از مال و زینت دنیا و فرزندان بسیار

يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ

کہ سخن میگوید براستی یعنی نامۂ اعمال و برایشان ستم کرده نمیشود بلکہ دل ایشان در غفلت است ازین سخن وایشان را عملها است

دُونِ ذٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ○ حَتّٰى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ○

غیر این یعنی غیر انکار قرآن کہ ایشان آنرا کننده اند در غفلت خویش مانند تا وقتیکہ گرفتار ساختیم آسودگان ایشانرا بعذاب ناگہان ایشان فریاد میکردند

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِّنَّا لَا تُنْصَرُونَ ○ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلٰى

گفتیم فریاد مکنید امروز هر آئینه شما را از ما نصرت داده نخواهید شد هر آئینه خوانده میشد آیات ما بر شما پس شما بر

أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ○ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ○ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ

پاشنہای خود باز می گشتید تکبر کنان بر آن قرآن با فسانہ مشغول شده ترک میکردید آیا تامل نکردند درین سخن

أَمْ جَاءَهُمْ مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ○ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ

آیا آمده است بایشان آنچه نیامده بود بہ پدران نخستین ایشان آیا نشناختند پیغامبر خود را پس ایشان باو

مُنْكِرُونَ ○ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ

ناآشنا اند آیا میگویند بوے دیوانگی است بلکہ آورده است پیش ایشان سخن راست را و بیشتر ایشان سخن راست

كَارِهُونَ ○ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ

ناخواهانند واگر پیروی کردی خدا تعالے آرزوهاے ایشان را هر آئینہ بے انتظام شدندے آسمانہا و زمین و هر کہ

يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در و نوشتہ نیست یا نزد ما است نامۂ اعمال هر کس کہ گواهی دهد بر کردار هر کس وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان کہ عاملانند ستم دیده نخواهند شد بافزونی عقاب و نقصانی ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ بلکہ دلہاے کفره فِي غَمْرَةٍ در غفلت و حیرت است مِّنْ هٰذَا ازین سخن کہ گفتہ شد یا از کتاب حفظہ یا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشانرا است عملہای ناپاک و خطاهای بیباک مِّنْ دُونِ ذٰلِكَ بجز این خطائی عظیم کہ بر آنند یعنی شرک و انکار بعث و غیر آن مراد آنست کہ غیر از شرک گناهان دیگر هست کہ هُمْ لَهَا ایشان را مر آنرا عَامِلُونَ کنندگانند بحسب حکم قضا ولا راد لقضائه و ایشان در غفلت و معصیت باشند حَتّٰى إِذَا أَخَذْنَا تا وقتیکہ بگیریم مُتْرَفِيهِمْ متنعمان ایشان را بِالْعَذَابِ بعذاب جوع یا قتل إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ آنگاه ایشان فریاد بگیرند و استغاثہ کنند و ما گوئیم کہ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فریاد میکنید امروز و طمع فریادرسی مکنید إِنَّكُمْ مِّنَّا بدرستیکہ شما از جہت ما کہ لَا تُنْصَرُونَ یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستیکہ هست آیات من یعنی قرآن کہ بهر وقت تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده میشود بر شما فَكُنْتُمْ پس هستید شما از شنیدن آن عَلٰى أَعْقَابِكُمْ بر پاشنہای خود تَنْكِصُونَ باز میگردید یعنی بقہقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ در حالتیکہ طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظیم مینمائید بِهِ بحرم مکہ و میگوئید ما اهل حرمیم یا استکبر بتکذیب قرآن سَامِرًا حدیث کنندگان در شب تَهْجُرُونَ هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانہ را کہ در حوالی او افسانہ میگوئید و بدو می نازید و طواف نمیکنید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا با عجاز لفظ و وضوح معنے بدانند کہ کلام حق است أَمْ جَاءَهُمْ آیا آمد بدیشان از کتاب و رسول مَّا لَمْ يَأْتِ آنچه نیامده بود آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ بہ پدران پیشین ایشان تا عذر گویند کہ از کتاب و پیغمبر خبر نداریم یعنی هم چنانچہ نوح و ابراهیم به پدران ایشان فرستادیم هم چنین محمد را نیز برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند قال الله تعالے لتنذر قوما ما انذر آباءهم أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا آیا نشناختند ایشان رَسُولَهُمْ پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکخوئی و کمال علم با وجود عدم تعلم فَهُمْ لَهُ پس ایشان مر او را مُنْكِرُونَ منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نہ آن است کہ نمی شناسند حضرت پیغمبر را تا انکار کنند و گویند بیگانہ است ما حقیقت حال او نمیدانیم أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند بِهِ جِنَّةٌ باو دیوانگی است کہ از سخن او حساب ندارند بَلْ نہ چنین است کہ ایشان میگویند جَاءَهُمْ آمد محمد بدیشان

بِالْحَقِّ بدین راست یعنی اسلام

یا سخن راست کہ قرآن است

وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر ایشان

لِلْحَقِّ کَارِهُونَ مر حق را ناخواهندگانند

مخالف طبع و آرزوی ایشان است

فَمَا آرزوی ایشان است کہ بعضے از

کفار از ننگ و تعیین پیغمبر امرورین نیکردند

ولو اتبع الحق و اگر هست حق و آن

و اگر پیروی کردی حق سبحانہ ولہا

أَهْوَاءَهُمْ آرزوهاے کافران

از وجود الہ شتی یعنی اگر الفرض

خدایان واقع بودند لَفَسَدَتِ

السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ

فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُّعْرِضُونَ ○ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ

میان ایشانست بلکہ آوردیم بدیشان پند ایشان را پس ایشان از پند خویش روی گرداننده گانند آیا میخواهی از ایشان مزدی پس مزد پروردگار تو

خَيْرٌ وَّهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِينَ ○ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ○ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا

بهتر است و او بهترین روزی دهندگانست و هر آئینہ تو میخوانی ایشان را بسوے راه راست و هر آئینہ آنانکہ

يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ○ وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّلَجُّوا

ایمان نمی آرند باخرت از ان راه یکسو شوندگانند و اگر رحم میکردیم برایشان و بر میداشتیم آنچه بایشانست از سختی هر آئینہ پیوستہ میشدند

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ○ وَلَقَدْ أَخَذْنٰهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا

در بے راهی خود سرگشتہ شده و هر آئینہ گرفتار کردیم ایشان را بعذاب پس نیایش نکردند پروردگار خود را و

يَتَضَرَّعُونَ ○ حَتّٰى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ○

زاری نمودند در غفلت خویش ماندند تا وقتیکہ بکشادیم برایشان دری خداوند عذاب سخت ناگہان ایشان در ان نا امید بر ماندگانند

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ○

و او است آنکہ بیافرید برای شما شنوائی و دیدهها و دلها اندکے شکرگذاری میکنید

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ○ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

و او است آنکہ پیدا کرد شما را در زمین و بسوی او برانگیختہ خواهید شد و او است آنکہ زنده میکند و می میراند

الربع

ع ۴

فِيهِنَّ هر آئینہ تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و هر کہ در آسمان و زمین است از ملائکہ و انس و جن و جز آن چنانچہ در آیت کریمہ لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت و گفتہ اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرک منقلب شدی حق سبحانہ قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ بلکہ آوردیم بدیشان کتابی کہ وعظ و پند ایشانست یا بدو عز و صفت شرف ایشان در آنست فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ پس ایشان از موعظہ خود یا از آنچہ سبب بزرگی ایشان در دنیا و آخرت است مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا آنکہ تو میخواهی از ایشان برادای رسالت خَرْجًا مزدی یا بسبب طمع در مال ایشان ترا متہم دارند بر رسالت فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو کہ روزی دنیا و ثواب عقبے است خَيْرٌ بهتر است ترا از مزد ایشان وَهُوَ و او یعنی خدا تعالے خَيْرُ الرّٰزِقِينَ بهترین روزی رسان است وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و بدرستیکہ تو میخوانی ایشان را بے مزدے إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براهی راست کہ دین اسلام است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و بدرستیکہ آنانکہ نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرَاطِ از ان راه راست لَنَاكِبُونَ گروندگانند و میل کنندگان بہ بیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ و اگر بخشائیم برایشان وَكَشَفْنَا و برداریم مَا بِهِمْ آنچہ بدیشان واقع است مِّنْ ضُرٍّ از سختی یعنی قحط و تنگی کہ برایشان غلبہ کرده لَّلَجُّوا هر آئینہ ستیزندگی کنند فِي طُغْيَانِهِمْ در سرکشی خود يَعْمَهُونَ سرگشتہ میروند و تردد مینمایند یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیز و عناد بر کفر و تکذیب خود ثابت خواهند بود

بیت

ستیزندگی کار دیو و دد است ✤ ستیزنده را دشمنے با خود است ✤ آورده اند کہ چون ضرر قحط بنہایت رسید و اهل مکہ بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابوسفیان بمدینہ آمده با حضرت پیغمبر گفت نہ تو گمان می بری کہ رحمت عالمیانی و اهل مکہ برحمت دعای تو در ماندہ اند پدران را بشمشیر بکشتی و فرزندان را باتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیت فرستاد کہ وَلَقَدْ أَخَذْنٰهُمْ و بدرستیکہ ما گرفتیم اهل مکہ را بِالْعَذَابِ بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوا پس فروتنی نکردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را وَمَا يَتَضَرَّعُونَ و تضرع و زاری نمودند بلکہ همچنان بر سرکشی و نافرمانی بایستادند حَتّٰى إِذَا فَتَحْنَا تا چون بکشادیم عَلَيْهِمْ برایشان بَابًا دری ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ خداوند عذاب سخت کہ آن جوع است و شدت او از قتل و اسر بیشتر است إِذَا هُمْ

انجا است ایشان فِيهِ در ان

عذاب مُبْلِسُونَ ازامیدان و

اندوهگنیان و فرو ماندگان و

سرگردانند تا آمدند از طلب لطف و عنایت و رحمت

ایشان آن از تو طلب عافیت و رحمت

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ

واوست کہ بیافرید برای شما

السَّمْعَ برای اینکہ بگوش

شنوید تا آیات الٰہی شنوید

و الابصار و دیدهها تا به بینید

دلایل وحدانیت را

وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا تفکر کنید

در صنع و قدرت خالق

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندکی

شکر میگذارید

از شکرگذاری آن است کہ استعمال کنید

این آلات را در ادراک آنچہ بهر آن

آفریده شده اند و شناخت خالق آن

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ واوست

آنکہ بیافرید شما را

فِي الْأَرْضِ و زمین

تُحْشَرُونَ و بسوی او جمع کرده

خواهید شد

اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِي

يُحْيِي وَيُمِيتُ و او است آنکہ زنده میکند و می میراند

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۝

واو راست آمد شد شب و روز آیا نمی فهمید بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند نخستیان

قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا

گفتند آیا چون بمیریم وشویم خاکی واستخوانی چند آیا ما برانگیخته خواهیم شد هرآئینه وعده داده شد باین سخن مارا وپدران مارا

هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ

پیش ازین نیست این مگر افسانهای پیشینان بگو کراست زمین وآنچه در آنست بگوئید اگر

تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ

میدانید خواهند گفت خدا راست بگو آیا پند پذیرنده نشوید بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه و

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ

پروردگار عرش بزرگ خواهند گفت اینهمه خدا راست بگو آیا نمی ترسید بگو کیست آنکه بدست اوست پادشاهی

كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ

هرچیز واو زنهار میدهد و زنهار داده نمی شود برخلاف او بگوئید اگر میدانید خواهند گفت این همه خدا راست بگو

فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ۝ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ مَا اتَّخَذَ

پس از کجا فریب داده میشوید بلکه آورده ایم بایشان سخن راست را وهرآئینه ایشان دروغ گویانند هیچ فرزند نگرفته است

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ومراوراست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز در ازدیاد وانتقاص یا تعاقب ایشان بر یکدیگر را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورده وبعث نیز از انجمله است چه همه را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنید کفار مکه تعقل آن نکردند بَلْ قَالُوا بلکه گفتند بی تدبر وتفکر مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ مانند آنکه گفته بودند پیشینان از کفار قَالُوا گفتند أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا وباشیم خاک وَعِظَامًا واستخوانی خالی کهنه أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام بر سبیل انکار است وتکرار از برای تاکید است یعنی چون خاک شویم حشر وبعث چگونه بار دیگر یابد لَقَدْ وُعِدْنَا هرآئینه وعده داده شدیم نَحْنُ وَآبَاؤُنَا ما وپدران ما هَٰذَا این سخن را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن محمد صلی الله علیه وسلم یعنی ما را وپدران ما را بوعده حشر ونشر تخویف کرده اند واین وعده راست نشد إِنْ هَٰذَا نیست این قول إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینان واکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند وگذاشته قُلْ بگوای محمد مر این منکران را که بگوئید لِمَنِ الْأَرْضُ مر کراست زمین وَمَنْ فِيهَا وآنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک وخالق زمین کیست جواب دهید مرا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید سَيَقُولُونَ زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین وآنچه در اوست لِلَّهِ مر خدایراست مشرکان مکه معترف بودند بر آنکه آفریدگار زمین واهل وی الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ بگو آیا پند نمیگیرید ودر نمی یابید که کسیکه او لا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ثانیا نیز از ایجاد واعاده ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ بگوای محمد دیگر بار مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه باعظمت ورفعت وشکل عجیب وهیئت غریب وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وکیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است سَيَقُولُونَ زود باشد که گویند آسمانهای رفیع وعرش عظیم لِلَّهِ مر خدایراست ورب همه اوست قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک بنسبت چنین خالقی وهم از مخلوقات او اورا شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیزی در موضع گوید مضرت ومنفعت اشیائی یا خزاین آن وَهُوَ يُجِيرُ واو زنهار دهد ولفریاد رسد ونگاهدارد وامین گرداند از عذاب خود هرکرا خواهد وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ وزنهار داده نشود برو یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب او امین گرداند ودر پناه آورد

زان ره دیگر روند + پس تو بدین راه چرا میروی منزل مقصود دران جانب است + پس تو ازین سوی کجا میروی +

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ بلکه آوردیم بدیشان راستی را از توحید ووعده حشر ونشر وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ وبدرستیکه ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد وشریک بباری تعالی

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ

اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ

خدا ونیست همراه او هیچ خدائی دیگر آنگاه بردی هر خدائی چیزی که آفریده بود وهرآئینه غالب آمدی بعض ایشان

عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

بر بعض پاکی صفت میکنم خدا را از آنچه تقریر میکنند داننده نهان وآشکاراست برتر است از آنچه شریک می آرند

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ۝ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝

بگوای پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده میشوند ای پروردگار من پس داخل مکن مرا در گروه ستمگاران

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ۝ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

وهرآئینه ما بر آنکه بنمائیم ترا آنچه وعده میدهیم بایشان توانائیم ومقابله کن بدی را بخصلتی که آن نیک است

السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ۝ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ۝

ما دانا تریم بآنچه بیان میکنند وبگو یا محمد ای پروردگار من می پناهم بتو از دغدغهای شیاطین

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ۝ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ

ومی پناهم بتو ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند پیش من در غفلت خویش باشند تا وقتی که بیاید کسی را از ایشان موت گوید ای پروردگار من

ارْجِعُونِ ۝ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ

بازگردان مرا بود که کار نیکو کنم در سرائی که بگذاشتمش نه چنین باشد هرآئینه این سخنی است که وی گوینده آنست و

اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ فرا نگرفت خدا تعالی هیچ فرزندی وَمَا كَانَ مَعَهُ ونیست با او مِنْ إِلَٰهٍ هیچ خدائی که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد در خدائی وخدا باید که آفریننده بود پس هرآئینه شریک ومخلوقی چند باشد إِذًا آن هنگام لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ ببردی هر خدای آنرا که آفریده بود ودران مستقل ومستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای از مخلوق آن خدای دیگر ومشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدائی نیست وحده لاشریک له ودیگر آنکه اگر با او خدائی بودی چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی وملک واز ملک این ممتاز شدی هرآئینه طرح نزاع وجنگ میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است وَلَعَلَا وهرآئینه برتری جستندی وغلبه خواستندی بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی از آلهه بر برخی وباجماع وباستقرا معلوم شد که این تجارب وتنازع واقع نیست پس او را شریک نبود سُبْحَانَ اللَّهِ پاک است خدا تعالی بی همتا عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند وانباز عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست دانای پوشیده وآشکارا فَتَعَالَىٰ پس بزرگتر وبرتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک میگیرند برای او پس برای دلخوشی حضرت رسالت پناه از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد ومیفرماید که قُلْ بگوای محمد بطریق دعا رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ای پروردگار من اگر بنمائی مرا وبی شبهه مینمائی مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب دنیا وآخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي ای پروردگار من پس مدار مرا فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ در گروه ستمگاران یعنی در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجهت تواضع وکسر نفس است یا تنبیه بر آنکه شومی ظلم میتواند بود که ببیگناه نیز برسد ومراد از ظلم اینجا شرک است وَإِنَّا وبدرستیکه ما خداوندیم عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ بر آنکه بنمائیم بتو مَا نَعِدُهُمْ آنچه وعده دادیم ایشان را از عقوبت لَقَادِرُونَ هرآئینه توانائیم اما تاخیر که دران میرود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد ادْفَعْ بِالَّتِي دفع کن بخصلتی که بهرحال هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوتر است السَّيِّئَةَ بدی را حضرت عزت حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم واکمل واشرف واجمل آن میفرماید ومیگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی بعفو ورحمت از سر گناه مجرمان درگذر بروجهی که وهنی در دین نبود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرکان را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف امام قشیری رح فرموده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را به بشارت قلب یا ظلمت

وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ○ فَاِذَا نُفِخَ فِى الصُّوْرِ فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ

پیش ایشان حجابی باشد تا روزیکه برانگیخته شوند یعنی عالم قبر پس چون دمیده شود در صور پس قرابتهای نباشد میان ایشان آن روز

وَّلَا يَتَسَآءَلُوْنَ ○ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ○ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ

ونه با یکدیگر سوال وجواب کنند پس هر که گران آمد پلهای ترازوی او پس آن جماعه ایشانند رستگاران وهر که سبک شد پلهای ترازوی او

فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فِىْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ○ تَلْفَحُ وُجُوْهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ

پس این جماعه آنانند که زیان کردند در حق خویش در دوزخ جاوید باشندگانند میسوزد روی ایشانرا آتش وایشان

فِيْهَا كٰلِحُوْنَ ○ اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِىْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ○ قَالُوْا رَبَّنَا غَلَبَتْ

آنجا روی ترش ماستند گوئیم آیا خوانده نمی شد آیات من بر شما پس آنرا دروغ میداشتید گفتند ای پروردگار ما غالب آمد

عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّيْنَ ○ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاِنْ عُدْنَا فَاِنَّا ظٰلِمُوْنَ ○

بر ما بدبختی ما وبودیم گروهی گمراه ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازینجا پس اگر عود کنیم بکفر پس هر آینه ما ستمگار باشیم

قَالَ اخْسَـُٔوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ ○ اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِىْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اٰمَنَّا

خدا فرماید برسوائی دور شوید درینجا وسخن مگوئید با من هر آینه گروهی از بندگان من میگفتند ای پروردگار ما ایمان آوردیم

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ○ فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سِخْرِيًّا

پس بیامرز ما را وببخشای بر ما وتو بهترین بخشایندگانی پس مسخره گرفتید ایشان را

وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ واز پیش مشرکان بَرْزَخٌ مانع است میان رجعت وایشان یعنی قبر که در وخواهند بود اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزی که برانگیخته شوند ازان فَاِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِى الصُّوْرِ در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیاست وقیامت قایم گردد فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان يَوْمَئِذٍ دران روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد وهیچ ذی رحمی را بر کس خود رحم نباشد يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه بالنسبی که امروز بدان مفارقت میکنند فردا سبب نفع نشود چه دران روز نسبت صحیح باید نه نسب صریح ان اكرمكم عند الله اتقكم وَلَا يَتَسَآءَلُوْنَ ونه پرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد جهت مشغولی بحال خود واین قبل از محاسبه باشد وبعد ازان حال یکدیگر میپرسند کما قال الله تعالی واقبل بعضهم على بعض يتساءلون فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر کرا گران آید مَوَازِيْنُهٗ ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از درکات ورسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ وهر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان ومنافقان فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود یعنی سرمایه عمر بباد غفلت بردادند واستعدادات حصول الکمال را بطلب آرزوهای نفس ومتابعت شهوات ضایع ساختند وایشان فِىْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ در دوزخ جاویدماندگان اند تَلْفَحُ میسوزد وُجُوْهَهُمُ النَّارُ رویهای ایشان را آتش وَهُمْ فِيْهَا وایشان در آتش كٰلِحُوْنَ ترش رویان از شدت احتراق زشت رویانند وابوسعید خدری رض از حضرت رسالت پناه در تفسیر این آیت روایت میکند که بریان سازد روی کافران را آتش دوزخ پس برجهد یعنی بالا رود لب زبرین او تا بمیان سرش برسد وفرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف در موضح آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالی گوید ایشان را اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِىْ آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غالب شد بر ما شِقْوَتُنَا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی در لوح محفوظ وبدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت است بر ما وَكُنَّا قَوْمًا وبودیم ما گروهی ضَآلِّيْنَ گمراهان از طریق حق رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا ای آفریدگار ما بیرون آر ما را مِنْهَا از آتش دوزخ تا تدارک حال وتلافی کار خود کنیم فَاِنْ عُدْنَا پس اگر باز گردیم

يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا میگفتند ای پروردگار ما اٰمَنَّا گرویدیم بتو فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز ما را وَارْحَمْنَا وببخش بر ما وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ وتو بهترین بخشندگانی فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ پس فرا گرفتید شما آن درویشانرا سِخْرِيًّا مسخره یعنی کسیکه باو سخریه کنند وافسوس دارند مراد آنست که بایشان استهزا میکردید حَتّٰى

حَتّٰٓى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِىْ وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ ○ اِنِّىْ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا

تا حدیکه فراموش گردانیدند یاد مرا از دل شما وشما بر ایشان میخندید هر آئینه من جزا دادم ایشانرا امروز بمقابله

صَبَرُوْٓا اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ○ قٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِى الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِيْنَ ○

صبر ایشان باآنکه ایشانند بمراد رسندگان گوید چند اچند مدت درنگ کردید در زمین بحساب شمار سالها

قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْـَٔلِ الْعَآدِّيْنَ ○ قٰلَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا

گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز پس بپرس از شمار کنندگان گفت خدا توقف نکردید مگر اندکی

لَّوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ○ اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنٰكُمْ عَبَثًا وَّاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُوْنَ ○

کاشکی شما میدانستید آیا پنداشتید که آفریدیم شمارا بیهوده وآنکه شما بسوی ما گردانیده نشوید

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ ○

پس برترست خدا پادشاه ثابت نیست هیچ معبود غیر او پروردگار عرش گرامی قدر

وَمَنْ يَّدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ۙ لَا بُرْهَانَ لَهٗ بِهٖ ۙ فَاِنَّمَا حِسَابُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ ؕ

وهر که بخواند با خدا معبود دیگر را که هیچ حجتی نیست پرستنده را به ثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او نزدیک پروردگار

اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ ○ وَقُلْ رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ○ ع ۶

هر آینه رستگار نمیشوند کافران وبگوای پروردگار من بیامرز وببخشای وتو بهترین بخشایندگانی

حَتّٰٓى اَنْسَوْكُمْ تا وقتیکه فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان را فراموش ساخت بر شما ذِكْرِىْ یاد کردن من وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ وبودید شما که از ایشان تَضْحَكُوْنَ میخندید از روی تکبر وتعظم خود در تحقیر وتذلیل ایشان اِنِّىْ بدرستیکه من جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ جزا میدهم ایشان را امروز بِمَا صَبَرُوْٓا با آنچه صبر کردند بر ایذا وآزار وسخریه شما اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ بدرستیکه ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قٰلَ گوید خدای یا فرشته یامور کافرانرا که كَمْ لَبِثْتُمْ شما چند درنگ کردید فِى الْاَرْضِ در زمین کافران از روی غفلت وطول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیای نابود وفانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند چند درنگ نمودید عَدَدَ سِنِيْنَ شمار سالهای یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین ومرده در قبر قَالُوْا گویند لَبِثْنَا يَوْمًا درنگ کردیم روزی اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز کوته شمرند مدت لبث خود را بنسبت با خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضی از روز بوده وما بیش ازین نمیدانیم فَسْـَٔلِ الْعَآدِّيْنَ پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظه اعمار وانفاس ما بودند قٰلَ گوید خدای اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ کردید در دنیا اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی باضافت با یام آخرت لَّوْ اَنَّكُمْ اگر بدرستیکه شما كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ هستید که بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندک است اَفَحَسِبْتُمْ آیا می پندارید شما از فرط غفلت اَنَّمَا خَلَقْنٰكُمْ آنکه ما شمارا آفریدیم عَبَثًا بهبازی یا از برای بازی وَّاَنَّكُمْ اِلَيْنَا وگمان بردید آنکه شما بسوی ما لَا تُرْجَعُوْنَ باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شمارا برای عبادت آفریدیم ومکافات کردار شمارا مقرر کرده ایم در لطایف قشیری مذکور است که عبث شغولی باشد بچیزی که از حق باز دارد وخدای تعالی مارا برای آن نیافریده وبدان امر نکرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره روزی این آیت میخواند فرمود که نفی خلق را للعبث نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود واز مصنوعات وی بصفات کمالیه وی راه برند وگفته اند شمارا ببازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمدی آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید پس او اصل است وشما همه فرع وی اید نظم هفت نه وچار که پرداختند ✽ خاص پی مرکب او ساختند ✽ اوست شه وآدمیان جمله خیل ✽ اصل وی وجمله عالم طفیل ✽ در بحر الحقایق آورده که شمارا از برای آن آفریده ام تا برمن سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم وگویند ملائکه را آفریدم تا مظهر قدرت باشند وآدمیانرا خلق کردم تا مخزن جوهر محبت باشند

وَمَنْ يَّدْعُ وهر که میخواند یعنی بپرستد مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر که لَا بُرْهَانَ هیچ حجتی نیست لَهٗ مر پرستنده را بِهٖ بپرستش آن اله فَاِنَّمَا حِسَابُهٗ پس جزین نیست که حساب عمل آن کس ومکافات کردار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزدیک پروردگار اوست وبقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ بدرستیکه فلاح نیابند ورستگار نه شوند ناگرویدگان وَقُلْ رَّبِّ اغْفِرْ وبگوای محمد آفریدگار من بیامرز مر امت مرا وَارْحَمْ وببخشای بر من وبر ایشان برحمت واسعه خود وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ وتو بهترین رحم کنندگانی ودر خبر آمده که اول سوره قد افلح وآخر آن گنجیست از گنجهای عرش

آیهٔ سورة نور

سورة النور مدنیة وهی اربع وستون ایة وتسع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

سُوْرَةٌ اَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنٰهَا وَاَنْزَلْنَا فِیْهَآ اٰیٰتٍ بَیِّنٰتٍ لَّعَلَّکُمْ تَذَکَّرُوْنَ ۝ اَلزَّانِیَةُ
این سوریست که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرود آوردیم دران آیات روشن بود که شما پند گیرید زن زنا کننده

وَالزَّانِیْ فَاجْلِدُوْا کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَّلَا تَاْخُذْکُمْ بِهِمَا رَاْفَةٌ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ
و مرد زنا کننده بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که درنگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا

اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَلْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ
اگر ایمان آورده اید بخدا و روز آخر و باید که حاضر شوند بعقوبت ایشان جماعه از

الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ اَلزَّانِیْ لَا یَنْکِحُ اِلَّا زَانِیَةً اَوْ مُشْرِکَةً وَّالزَّانِیَةُ لَا یَنْکِحُهَآ
مسلمانان مرد زنا کننده نکاح نمی کند مگر با زن زنا کننده یا شرک آرنده و زن زنا کننده بزنی نمیگیرد آن را

اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِکٌ وَحُرِّمَ ذٰلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ
مگر مرد زنا کننده یا شرک آرنده و حرام ساخته شد نکاح زانیه بر مسلمانان و آنانکه دشنام میدهند زنان پرهیزگار را

ثُمَّ لَمْ یَاْتُوْا بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوْهُمْ ثَمٰنِیْنَ جَلْدَةً وَّلَا تَقْبَلُوْا لَهُمْ
باز نیاورند چهار گواه بزنید ایشانرا هشتاد دره وقبول مکنید گواهی ایشان را

سورة النور مدینة وهی اربع وستون ایة بسم الله الرحمن الرحیم سُوْرَةٌ این سورة است از عالم قدس اَنْزَلْنٰهَا فرو فرستاده ایم آنرا بوساطت جبرئیل علیه السلام وَفَرَضْنٰهَا وفرض کردیم بر شما احکامیکه درو هست وَاَنْزَلْنَا فِیْهَا و فرو فرستاده ایم در وی اٰیٰتٍ بَیِّنٰتٍ آیتهای روشن از حدود و احکام لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُوْنَ شاید که شما پند پذیرید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها اینست اَلزَّانِیَةُ وَالزَّانِیْ زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند فَاجْلِدُوْا پس بزنید ای ائمه و حکام کُلَّ وَاحِدٍ هر یکی را مِّنْهُمَا از ایشان هر دو مِائَةَ جَلْدَةٍ صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن باشد چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی آمده که شرائط احصان حریت است و بلوغ و عقل و اسلام و تزوج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی رض شرط نمیکند و غیر محصن را که آزاد باشد با وجود جلد یک سال جلا میفرماید و امام مالک و احمد در نفی بکر با امام شافعی رح متفقند چه حدیثی درین باب وارد شده که مائة جلدة و تغریب عام صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم رح بهمین آیت منسوخست وَّلَا تَاْخُذْکُمْ و فرا نگیرد شما را بِهِمَا باین دو زنا کننده رَاْفَةٌ مهربانی فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ در فرمانبرداری خدای تعالی یعنی بخشائید بر ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت منمائید اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ اگر هستید که گرویده اید بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای تعالی و بروز قیامت چه ایمان بخدای اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود او وَلْیَشْهَدْ و باید که حاضر شوند عَذَابَهُمَا در وقت عذاب آن هر دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِیْنَ گروهی از مومنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بمثل آن عمل بقول امام مالک و امام شافعی از چهار کس که بعدد شهود زنا اند کمتر نباشند و بقول ائمه دیگر یک کس کافی است و قتاده نیز گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه مروی است که امام منزول میگوید که یکی از صواحب رایات بود در بیوت موجر نشسته تقبل میکرد که هر که او را بخواهند مؤنت آنکس را اهتمام کفایت کند مومنی خواست که بدین طمع خام زنان خود را پخته سازد و قصد نکاح وی کرد حضرت عزت جهت آنکه مسلمانی بدنام نشود این آیت فرستاد اَلزَّانِیْ مرد زنا کننده لَا یَنْکِحُ نکاح نکند اِلَّا زَانِیَةً مگر زن زنا کننده را اَوْ مُشْرِکَةً یا شرک آرنده را چه غالب آن است که مائل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود وَالزَّانِیَةُ و زن پلید کار لَا یَنْکِحُهَا در نکاح نیارد او را اِلَّا زَانٍ مگر مرد پلید کار اَوْ مُشْرِکٌ یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت

بیت

هر کس مناسب گهر خود گرفت یار ✦ بلبل بباغ رفت و زغن سوی خارزار ✦ در تبیان آورده اند که بغایا از یهود یا مشرکان مدینه در بیوت

فَاجْلِدُوْهُمْ پس بزنید ایشان را ثَمٰنِیْنَ جَلْدَةً هشتاد تازیانه و ورقذفی که بغیر زنا باشد یا قذف بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است نه حد و حد قذف از حد زنا و شرب شراب اخف است زیرا که حد زنا بالقرآن ثابت است چنانکه گذشت و ثبوت حد شرب بقول صحابه و سبب حد قذف محتمل است مر صدق را وَلَا تَقْبَلُوْا لَهُمْ وقبول مکنید از ایشان که قذف کردند و گواه نیاوردند و تازیانه خوردند شَهَادَةً

شَهَادَةً اَبَدًا ۚ وَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝ اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِکَ وَ
هیچ گاه و این جماعه ایشانند فاسق مگر آنانکه توبه کردند بعد ازین و

اَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۝ وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ یَکُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ
اصلاح آوردند کار خود را پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربانست و آنانکه دشنام میدهند زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان

اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۝ وَ
مگر نفس خویش پس مخلص گواهی یکی از ایشانست چهار بار که بخدا هر آئینه وی از راست گویان است و

الْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنْ کَانَ مِنَ الْکٰذِبِیْنَ ۝ وَیَدْرَؤُا عَنْهَا
گواهی پنجم باین صفت که لعنت خدا بر وباد اگر از دروغ گویان باشد و باز میگرداند از ان زن

الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الْکٰذِبِیْنَ ۝ وَالْخَامِسَةَ اَنَّ
این عقوبت را آنکه گواهی دهد چهار بار بخدا هر آئینه این شوهر از دروغ گویانست و گواهی دهد پنجم بار باین صفت

غَضَبَ اللّٰهِ عَلَیْهَآ اِنْ کَانَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهٗ
که خشم خدا باد برین زن اگر شوهر از راست گویان باشد و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

وَاَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَکِیْمٌ ۝ اِنَّ الَّذِیْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْکِ عُصْبَةٌ مِّنْکُمْ ۚ لَا تَحْسَبُوْهُ
و آنکه خدا توبه پذیرنده با حکمت است چه چیزها که نمی شد هر آئینه آنانکه آوردند تهمت را جماعتی اند از شما مپندارید این تهمت را

ع ١١ / ٧

شَهَادَةً گواهی در هیچ حکمی اَبَدًا همیشه یعنی تا آخر عمر و گفته اند تا بوقت توبه وَاُولٰٓئِکَ و آنگروه قاذفان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کرده اند مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِکَ از پس این قذف و دیگر قذف نکنند وَاَصْلَحُوْا و اصلاح از نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما رد شهادت بمذهب امام ابوحنیفه مؤید باشد و نزد امام شافعی و امام احمد رد شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَفُوْرٌ آمرزنده گناه بندگان است رَّحِیْمٌ مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده اند که بعد نزول این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله شاید که مردی از بیگانه با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر انجا چگونه باشد حضرت رسالت پناه فرموده که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرستاد عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت واویلا ابتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بازگشته صورت حال بعرض سید عالم رسانید حضرت خوله را طلبید و از او پرسید او انکار کرد و آیة لعان نازل شد که وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ و آنانکه رمی کنند بزنا اَزْوَاجَهُمْ زنان خود را وَلَمْ یَکُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ و نباشد ایشانرا گواهان اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدا مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه او یعنی شوهر لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ از راست گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکی از شهود است وَالْخَامِسَةُ و گواهی پنجم اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَیْهِ آنکه لعنت خدای بر وی اِنْ کَانَ اگر باشد مِنَ الْکٰذِبِیْنَ از دروغ گویان در ان رمی لعان مرد برین گونه است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای که من راست گویم در آنچه رمی کردم مر این زن را بدان و نوبت پنجم بگوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم مر این زن را بدان و هر نوبت اشارت بدان زن کند و حکم این لعان آن است که حد قذف از مرد ساقط شود و میان هر دو تن تفریق کنند فرقت طلاق بقول امام ابوحنیفه رح و فرقه فسخ بقول امام شافعی رح و حد زنا بر زن ثابت گردد و اگر نکول کند از لعان بقول امام شافعی رح و بمذهب امام ابوحنیفه رح او را حبس کنند وَیَدْرَؤُا و دفع کند و باز دارد عَنْهَا الْعَذَابَ از ان زن حبس را یا حد را اَنْ تَشْهَدَ آنکه گواهی دهد آن زن اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدای و مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه شوهر لَمِنَ الْکٰذِبِیْنَ از دروغ گویان است در آنچه رمی کرد مرا آن وَالْخَامِسَةَ و گواهی پنجم اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَیْهَآ آنکه خشم خدای بر آن زن باد اِنْ کَانَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ اگر باشد مرد از راست گویان و در رمی لعان زن آن است که چهار نوبت بگوید گواهی میدهم بخدای که این مرد از دروغ گویان است در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم بگوید خشم خدای

شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي
تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ
الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ۝ لَّوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ
بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۝
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ
فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ
لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۝ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم
که نبود شمارا بحقیقت آن دانش و می پنداشتید آن را آسان و او نزدیک خدا بزرگ بود و چرا نشد که چون شنیدید آنرا میگفتید

شَرًّا لَّكُمْ بدی از برای شما مخاطب حضرت رسالت پناه و عایشه و صفوان که نسبت باو کرده بودند می فرماید که آن دروغ را بنسبت خود بد مپندارید بَلْ هُوَ بلکه آن خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شمارا جهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ گویان و بهتان گویان وقوع یافت لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مر هر کسی را از ایشان که متکلم اند بر افک مَّا اكْتَسَبَ جزای آن چیز است که کسب کرده مِنَ الْإِثْمِ از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده وَالَّذِي تَوَلَّىٰ و آنکس که فرا گرفت كِبْرَهُ معظم آن سخن و تشنیع آنرا مِنْهُمْ از آن جماعت مراد ابن ابی است لعنة الله علیه لَهُ عَذَابٌ مر او راست عذابی عَظِيمٌ بزرگ در آخرت یا در دنیا با آنکه حد قذف خورد مطرود و مخذول گشت و گویند حسان بوده که با آخر عمرش نابینا شد یا مسطح که دست های او شل گشت لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ چرا آنگاه شنودید این سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ گمان بردندی مردان و زنان گرویدگان بِأَنفُسِهِمْ بهمدینان خویش خَيْرًا نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار با آنکه ایمان مقتضای گمان نیکی است باهل ایمان یعنی بایستی که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه رض و صفوان وَقَالُوا و گفتندی چنانچه مردی منتقی که بر حالی مطلع باشد و گوید هَٰذَا این سخن إِفْكٌ مُّبِينٌ دروغی روشن است و حق سبحانه ازواج پیغمبر از آنگاه میدارد از مثل این حالها بتعظیم و تکریم بر ایشان لَّوْلَا جَاءُوا چرا نیاوردند عَلَيْهِ برین سخن بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف میکنند بر آن فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگانه فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر حکم کاذب نبودی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه افزونی کرم خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و مهربانی او فِي الدُّنْيَا در دنیا بتوفیق توبه کردن وَالْآخِرَةِ و در آخرت بعفو و مغفرت لَمَسَّكُمْ هر آینه برسیدی شمارا فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ در آن چیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر صدیقه عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ که عذاب قذف است و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شمارا آن عذاب رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ آنگاه که فرا گرفتید

اینعمل کی روا داروان
سبحان عظیم ہست حق تعالی
فرمود که ولولا اذ
سمعتموه چرا
نه چون شنودید این سخن را
قلتم می گفتید یعنی
چون این سخن استماع
کردید چرا نگفتید
چون ابو ایوب گفت
رضی اللہ تعالی عنہ
ما یکون

مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ۝ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن
تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝
إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ
رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَن يَتَّبِعْ
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ
و رحمت او پاک نشدی از شما هیچ کس هرگز ولیکن خدا پاک میسازد هر کرا خواهد

مَّا يَكُونُ لَنَا نمی سزد مارا و نمیرسد أَن نَّتَكَلَّمَ آنکه سخن گوئیم بِهَٰذَا باین کلام سُبْحَانَكَ هَٰذَا پاک است خدای تعالی از آنکه در حرم محترم پیغمبر او قدح توان کرد بُهْتَانٌ عَظِيمٌ این کلام افترای بزرگ است بر بافته منافقان يَعِظُكُمُ اللَّهُ پند میدهد شمارا خدای أَن تَعُودُوا از آنکه باز گردید لِمِثْلِهِ أَبَدًا بمثل این سخن هرگز یعنی مادام که زنده باشید إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن درباره مسلمانان خصوصا امهات مومنان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقه آداب انحراف نورزید وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست بطهارت ذیل عایشه حَكِيمٌ حکم کننده ببرائت ذمه او از عیب و عار بیت تا گریبان دامنش پاک است از لوث خطا ✤ ز مذمت عیب جو آلوده از سر تا بپا ✤ و چه زیبا گفته است بیت گر ارسد که کند عیب دامن پاکت ✤ که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی ✤ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ بدرستی آنانکه دوست میدارند أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت فاحشه فِي الَّذِينَ آمَنُوا در شان آنانکه ایمان آورده اند و خواهند که مردم آنرا در زبان گیرند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بحد قذف و بدنامی وَالْآخِرَةِ و در آن سرای بآتش وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند شر آنچه خوض کرده اید در آن وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نمیدانید وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی ببردباری عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او بمهربانی و پروردگاری وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ و آنکه خدای تعالی مهربان است ببرائت ذمه مقذوف را ظاهر گرداند رَّحِيمٌ بخشاینده است بتوبه جنایت قاذف در گذراند هر آینه عقوبت کلی بشما فرود آمدی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّبِعُوا پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای ابلیس یعنی راههای او را به معصیت یا وسوسهای او را در قذف عایشه وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و هر که بر پی وی رود و آثار او را متابعت کند فَإِنَّهُ يَأْمُرُ پس بدرستیکه میفرماید دیو آن کس را بِالْفَحْشَاءِ بکاری که زشت باشد در عرف و عقل وَالْمُنكَرِ و بعمل که ناپسندیده است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه کرم الهی بودی عَلَيْكُمْ بر شما بتوفیق توبه یا تعیین حدود که کفارت گناه است وَرَحْمَتُهُ و بخشایش او و تطهیر شما مَا زَكَىٰ مِنكُم پاک نگشتی از شما مِّنْ أَحَدٍ هیچ یکی أَبَدًا تا آخر دهر از دنس این عیب جوئی و بدگوئی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي و لیکن

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ

وخدا شنوا داناست و باید که سوگند نخورند خداوندان بزرگی وسعت از شما بر آنکه چیزی ندهند خویشاوندان را

وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ

و بینوایان را و خانمان ترک کنندگان را در راه خدا و باید که عفو کنند و درگذرند آیا دوست نمیدارید که

يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ

بیامرزد خدا شما را و خدا آمرزنده مهربان است هر آینه آنانکه دشنام میدهند زنان پاکدامنان را از بدکاری بیخبران را

الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ○ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ

ایمان آرندگان را لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و ایشان راست عذاب بزرگ روزیکه گواهی دهند بر ایشان

أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّٰهُ دِينَهُمُ

زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پایهای ایشان بآنچه میکردند آنروز تمام رساند بایشان خدایتعالے جزا

الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ○ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ

بانصاف ایشانرا و بدانند که خدا همون است ثابت ظاهر زنان ناپاک لائق اند بمردان ناپاک و مردان ناپاک لائق اند

لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

بزنان ناپاک و زنان پاک لائق اند بمردان پاک و مردان پاک لائق اند بزنان پاک این جماعه بری اند از انچه مردم میگویند

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ و خدایتعالی شنواست بمقالات مردمان عَلِيمٌ دانا به نیتهائی ایشان گویند که صدیق سوگند خورده بود که بر پسر خالهٔ خود یعنی مسطح که یکی از متکلمان بافک بود نفقه نکند و مطلقا با او نیکوئی ننماید حق تعالی آیت فرستاد که وَلَا يَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند أُولُو الْفَضْلِ خداوندان فضل در دین مِنْكُمْ از شما وَالسَّعَةِ و خداوند دستگاه و توانائی و فراخی در مال مراد ابوبکر صدیق رض حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند أَنْ يُؤْتُوا بر آنکه ندهند نفقه أُولِي الْقُرْبَىٰ خویشاوندان را وَالْمَسَاكِينَ و درویشان و محتاجان را وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و مهاجران را در راه خدایتعالی و مسطح هم خویش است هم مسکین و هم مهاجر وَلْيَعْفُوا و باید که عفو کنند جریمه را که از ایشان صادر شده وَلْيَصْفَحُوا و در گذرانند از انتقام و اغماض فرمایند أَلَا تُحِبُّونَ آیا دوست نمیدارید أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آنرا که بیامرزد خدایتعالی شما را پس شما نیز از گناه دیگران در گذرید وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خداوند تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام رَحِيمٌ مهربان بر اصحاب جرایم و آثام شما نیز متخلق باخلاق وی شوید علما ازین آیت استدلال بر فضل حضرت صدیق کرده اند صاحب احقاف فرموده و به تحقیق ان الفضل المطلق له و حکیم سنائی قدس سره درین باب فرموده نظم بود چندان کرامت فضلش ✤ که اولو الفضل خواند ذو الفضلش ✤ صورت و سیرتش همه جان بود ✤ زان زچشم عوام پنهان بود ✤ روز و شب سال و ماه در همه کار ✤ ثانی اثنین اذ هما فی الغار ✤ إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ رمی میکنند زنان محصنه را الْغَافِلَاتِ بیخبران از انچه قذف میکنند ایشانرا بدان الْمُؤْمِنَاتِ گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر اند و در وسیط گوید خاصة عائشه رض مراد است و گفته اند در شان مهاجران است و بعضے عام میدارند و بر هر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتے میکنند لُعِنُوا لعنت کرده شدند فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا و در آخرت دور افتادند از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی درین عالم ملعون و مردود اند و دران سرای مبغوض و مطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشانراست عذابی عَظِيمٌ بزرگ بجهت گناه بزرگ و آن عذاب ایشان را بود يَوْمَ تَشْهَدُ در روزیکه گواهی دهند عَلَيْهِمْ بر ایشان أَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان بافک و بهتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَأَيْدِيهِمْ و گواهی دهد دستهای ایشان وَأَرْجُلُهُمْ و پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از جرائم و آثام يَوْمَئِذٍ آنروز يُوَفِّيهِمُ اللّٰهُ تمام بدهد خدائی ایشانرا دِينَهُمُ الْحَقَّ جزائے که سزاوار است بدایشان وَيَعْلَمُونَ و بدانند در آن روز أَنَّ اللّٰهَ آنکه خدایتعالی هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب

نوریان مر نوریانرا طالبند ✤ اهل باطل باطلانرا میکشند ✤ اهل حق از اهل حق هم سرخوشند ✤ طیبات آمد ز بهر طیبین ✤ للخبیثات الخبیثون بالیقین ✤ ذکر فضل حضرت عائشه صدیقه رض در رسالهٔ مرآت الصفاء بر سبیل استقصا سمت ذکر یافته لاجرم اینجا بر ترجمه آیات اقتصار نمود أُولَٰئِكَ آنگروه یعنی حضرت رسالت پناه و عائشه رض و صفوان مُبَرَّءُونَ تبره کرده شدگان یعنی منزه و مبرا اند مِمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند ارباب افک و بهتان منصب رسالت ازان عالی تر است که ذیل عصمت زوجهٔ طاهرهٔ او بلوث چنین تهمتے آلوده گردد و صفوان مرد پاکیزه و از اولیاے صحابه او را نیز بدین تهمت متهم نتوان داشت لَهُمْ

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ

ایشانراست آمرزش و روزی نیکو ای مسلمانان درمیائید بجانها غیر خانهای خویش تا آنکه

تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ○ فَإِنْ لَمْ

دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن این بهتر است شما را بود که پند پذیر شوید پس اگر

تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا

نیابید در آنجا هیچکس را درمیائید آنجا تا آنکه دستوری داده شود شما را و اگر شما را گفته شود که باز گردید

فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ○ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا

پس باید که باز گردید آن پاکتر است شما را و خدا بآنچه میکنید داناست نیست بر شما گناهے در آنکه در آئید بجانهای

بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ○

مسکن کسے نیست در آنجا منفعتے باشد شما را و خدا میداند آنچه آشکارا میکنید و پوشیده میدارید

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ

بگو بمردان مسلمانان که بپوشند چشم خود را و نگاهدارند شرمگاه خود را این

أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ○ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

پاکیزه تر است ایشانرا هر آئینه خدا خبردار است بآنچه میکنند و بگو زنان مسلمانان را که بپوشند

لَهُمْ مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش از خدایتعالی وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و پایدار مراد نعیم بهشت است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدای و رسول او لَا تَدْخُلُوا درمیائید سرزده بُيُوتًا بخانهای غَيْرَ بُيُوتِكُمْ جز خانهای خود که دران ساکنید یعنی بهیچ خانهٔ بیگانه درمیائید حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا تا وقتیکه خبر گیرید و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا و سلام کنید عَلَىٰ أَهْلِهَا بر اهل آنخانه در روایت آمده که بگوئید السلام علیکم ادخلها ثعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت مآب آمده بموقف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفتے می باشیم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بران حال ببیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه در می آید و ما را بوجهیکه نشاید می بیند حق سبحانه این آیت فرستاد و حکم شد که بخانهٔ کسان بی دستوری درمیائید ذَٰلِكُمْ آن استعلام و استیذان خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازت در آئید و گفته اند کسیکه در عیال خود در می آید باید که بکلمه یا باواز پای یا تنحنحے اعلام کند تا اهل خانه بستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند این حکم کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا پس اگر نیابید در آن خانه أَحَدًا هیچ یکے را فَلَا تَدْخُلُوهَا پس درمیائید در خانهائے غیر خود حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتیکه دستوری دهند یعنی کسے پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا و اگر گویند بعد از استیذان که باز گردید فَارْجِعُوا پس باز گردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه می نشینید که آن حضرت صاحب بیت است هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ آن بازگشتن پاکتر و پسندیده تر مر شما راست وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدایتعالے بآنچه شما میکنید از استجازه و ابرام عَلِيمٌ داناست و بر آن مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیت ابوبکر صدیق رض بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خان و رباط بساط اقامت میگسترند چون کسے دران مقام مقیم نیست که از کسے دستوری طلبند این آیت فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی أَنْ تَدْخُلُوا از آنکه در آئید بی دستوری بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهای که مسکون نیست یعنے کسی در وی اقامت نمیکند بلکه می آیند و میروند چون کاروان سرای و رباط فِيهَا در آن خانهای غیر مسکون مَتَاعٌ لَكُمْ برخورداری و نفع است مر شما را که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید و رخوت و انعام شما دران محفوظ میمانند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ آنچه آشکارا میکنید از استیذان وَمَا تَكْتُمُونَ و آنچه میپوشید از نیت دخول در خانها بفساد قُلْ بگوای محمد لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مر مردان گرویده را که فرا گیرند

إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بدرستیکه خدایتعالی داناست بِمَا يَصْنَعُونَ بآنچه میکنند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ و بگو مر زنان گرویده را که از روی عفت يَغْضُضْنَ بپوشند مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ

بسوی خدا همه یکجا ای مسلمانان بود که رستگار شوید و بنکاح آرید زنان بی شوهر را

مِنْ أَبْصَارِهِنَّ دیدهای خود را و ننگرند بمردان نامحرم وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند فرجهای خود را از زنان وَلَا يُبْدِينَ و ظاهر نسازند زِينَتَهُنَّ آرایش خود را از پیرایها و جامها و رنگها و جز آن إِلَّا مَا ظَهَرَ مگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا از آن بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین وَلْيَضْرِبْنَ و باید که فرو گذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعهای خود را عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده ماند وَلَا يُبْدِينَ و آشکارا نکنند زِينَتَهُنَّ مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که تزیین برای ایشان است أَوْ آبَائِهِنَّ یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدرانند مر زن را أَوْ أَبْنَائِهِنَّ یا پسران خویش و پسران پسر هرچند که باشند درین داخل اند أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند مر زنان را أَوْ إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند و در انوار فرموده که احوط آن است که مواضع زینت بعم و خال ظاهر نکند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد أَوْ نِسَائِهِنَّ یا برای زنان اهل دین خویش یعنی مواضع زینت بمؤمنات نمایند در تبیان آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و وثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفایف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب میباید نمود و بعضی برانند که مراد همه زنانند و از ایشان پرهیز نباید کرد أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان یعنی نه پرهیزند زنان از آنکه ملک یمین باشند از کنیزکان خواه مومنه و خواه کافره و با آنکه ایشان در نساء داخل اند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امت غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگان زن اند از اما و عبید و قولی آنست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بزن شاید و الافلا در احقاف آورده که ابن المسیب فرموده است که مغرور نگردانند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن اسباب اماست نه عبید چه غالب آن است که نساء هیچ اما کنند نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد جایز نیست که نظر او بموی

مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ۝ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ

ع ۱۰

پندی پرهیزگاران را خدا نور آسمانها و زمین است داستان نور وی در قلب مسلمانان هست مانند طاقی که در آن چراغ است

مِنْكُمْ از شما یعنی مرد را که زن ندارد که خدا سازید و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی آرید وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ و دیگر نکاح کنید یکان شایستگان را از بندگان خود وَإِمَائِكُمْ و کنیزکان خود و تخصیص صالحان جهت اهتمام است بشان ایشان آنکه بسبب تزویج و تزوج در پرده عفت باشند إِنْ يَكُونُوا اگر باشند ایامی صلحا از عباد و اما فُقَرَاءَ درویشان و تنگدستان يُغْنِهِمُ اللَّهُ غنی گرداند ایشان را خدا مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود و بقناعت یا باجتماع در روزی زن و شوهر کما قال علیه السلام طعام الواحد یکفی الاثنین وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدای فراخ بخشایش است و سعت معیشت دهد عَلِيمٌ و دانا است باستحقاق فقر او بسط بسا روزی کند وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ و باید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنانکه لَا يَجِدُونَ نمی یابند نِكَاحًا اسباب نکاح از مهر و نفقه حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ تا وقتیکه توانگر گرداند خدای تعالی ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از افزونی کرم خود و بیابند آنچه بدان که خدا توانند شد وَالَّذِينَ آنانکه يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ طلب میکنند مکاتبه را مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از آنچه مالک است آن را یمینهای شما یعنی آنها از بندگان شما که مکاتبه جویند فَكَاتِبُوهُمْ پس مکاتب سازید ایشان را امر استحباب است و مکاتبه آن باشد که خواجه بنده خود را گوید که ترا مکاتب دانیدم بدین مقدار مال اگر ادا کنی آزاد شوی آورده اند که صبیح غلام خویطب بن عبد العزی مکاتبه طلبید او ابا آورد این آیت نازل شد و حقتعالی فرمود که اگر غلام و کنیزک شما مکاتبت طلبند ایشان را مکاتب سازید إِنْ عَلِمْتُمْ اگر دانسته اید فِيهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال آنکه چون کتابت از مردم سوال نکند چه آن بس مکروه است که بنده بگدائی مال کتابت را بدهد بنده از آن سلمان فارسی مکاتبت طلبید سلمان فرموده که مالی داری گفت نی گفت قوت کسبی هست گفت نی سلمان گفت پس میخواهی که مرا از اوساخ و اوناس مردم بخشانی من هرگز ترا مکاتب نسازم وَآتُوهُمْ و بدهید بندگان مکاتب را مِنْ مَالِ اللَّهِ بعضی از مال خدای تعالی الَّذِي آتَاكُمْ آنچه بشما داده خویطب صبیح را صد دینار مکاتب ساخته بود بعد استماع این آیة بیست دینار بدو بخشید امام شافعی و امام احمد میگویند و آتوهم خطاب با موالی و وجوبیست از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن امام احمد ربع مال مقرر میکند و شافعی بقول تفویض ای خواجه میفرماید و ابو حنیفه و مالک ایتان استحباب میدانند و میفرمایند که خطاب و آتوهم راجع بعامه مسلمان است که اعانت کنند مکاتب را و زکوة بدو بدهند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب این خبر را نک رقبه میگویند و از عقبه عقوبت بدو میتوان گذشت نظم ابشنو از من نکته ای زنده دل + وز پس گم به نیکی یاد کن + که بلطف آزاده را بنده ساز + گه باحسان بنده آزاد کن آورده اند که عبد الله بن ابی سلول که پیشوای منافقان بود شش کنیزک جمیله داشت ایشان را بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت دو کنیزک معاذه و مسیکه نام از آن باکید گرفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شر است وقت آنست که ترک کنیم پس بجناب حضرت نبوت آمده صورت حال عرض رسانیدند آیت آمد که وَلَا تُكْرِهُوا و اکراه مکنید فَتَيَاتِكُمْ کنیزکان خود را عَلَى الْبِغَاءِ بر زنا و پلیدکاری إِنْ أَرَدْنَ اگر خواستند تَحَصُّنًا باز ایستادن و پرهیزکاری مگر نخواهند و ذکر اراده تحصن بمقتضای حال است و الا اکراه بهمه حال ممنوع پس حق سبحانه میگوید شما اکراه میکنید لِتَبْتَغُوا تا فرا گیرید عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان فروختن

۲ و ای که غافل شوی از شنیدن تو محفی نماند نظم همه عالم نور او است بیدا او کجا او گرد دانا عالم هو بیدا زهی نادان که او خورشید تابان + بنور شمع جوید در بیابان مثل نوره صفت نور که منور وست کمشکوة مانند روز که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشتعله باشد و ما بعد به المصباح

الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلٰوةِ وَإِيتَاءِ الزَّكٰوةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ

تا جزا دهد ایشانرا خدا بعوض بهترین آنچه کردند و زیاده دهد ایشانرا از فضل خویش و خدا روزی میدهد هر کرا

الْمِصْبَاحُ آن چراغ افروخته فِي زُجَاجَةٍ در قندیلی از آبگینه الزُّجَاجَةُ آن آبگینه بغایت صفا و لطافت كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ گویا ستاره ایست دُرِّيٌّ درخشنده چون زهره و مشتری آن آبگینه یعنی چراغی که در وی است يُوقَدُ افروخته شده است ابتدای مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ از روغن درخت بابرکت بسیار زَيْتُونَةٍ که آن زیتون است در زمین مقدس سی و هفتاد پیغمبر دعای برکت برو خوانده اند از انجمله ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام لَا شَرْقِيَّةٍ نه در جانب شرق است از معموره چون گنگ و دیار چین و خطا وَلَا غَرْبِيَّةٍ و نه در طرف غرب از ان چون طنجه و طرسوس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی جبال ولایت شام است یا آنکه نه پیوسته در آفتاب است تا متحرق گردد و نه مدام در سایه تا میوهٔ او خام ماند بلکه هم از غایت تاب آفتاب بهره مند است و هم از حمایت و قایت سایه محفوظ حسن بصری میفرمود که اصل این شجره از بهشت بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر اطلاق توان کرد يَكَادُ زَيْتُهَا نزدیک است که روغن آن زیت يُضِيءُ روشنی دهد بنفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ و اگرچه نرسیده باشد بوی نَارٌ آتشی یعنی درخشندگی و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنائی بخشد نُورٌ عَلَى نُورٍ روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت یار شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بران افزوده و مشکوة که ضابطهٔ اشعه و جامع انوار است يَهْدِي اللَّهُ راه می نماید خدای تعالی لِنُورِهِ بنور معرفت خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صورت محسوسات بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن ایشان هویدا گردد وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بهمه چیزها از دقائق معقولات و محسوسات و حقائق جلیات و خفیات عَلِيمٌ داناست علما را درباب این تمثیل سخن بسیارست علامة العلماء امام فخر الدین رازی در اسرار التنزیل فرموده که مراد نور ایمان است که حق تعالی تشبیه کرده سینهٔ مومن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل او را بکوکبی رخشنده کلمهٔ اخلاص بشجرهٔ مبارک که از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال رجا بهره دارد و نزدیک است که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مومن گذرد عالم را منور کند چون اقرار آن بر زبان جاری شود و تصدیق جنان بآن بازگشت نمود انوار نور علی نور بظهور رسید و هم از کلمات امام است طیب الله سره که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد در آن خانه نگردد و همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان را بدو راه نبود یا آنکه چراغ داخل خانه را روشن بود و از روزنهای خانه پرتوی بخارج افتد و آنرا نیز روشنی بخشد همچنین دل را نور ایمان روشن داند و از انجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتاده انوار طاعات از اعضاء و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم مصرعه سیاهی کزین روز دل او میدهد خبر و تشبیه فرموده دل مومن را با آبگینه تا آنرا بسنگ ظلم و جفا نشکنند که آبگینه شکسته هرگز بسر نرسد بجز درنجی که دل شکسته را ندهمی نپذیرد بیت چون آبگینه این دل مجروح نازکم هر چند مشتری شکستی تیزتر شود و گفته اند آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجهٔ دل عارف در مشکوة سینه وا افروخته است از برکت زیت تلقین شجرهٔ وجود مبارک محمدی که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است و که ناف عالم است و از گرفتن عارف آن اسرار از تعلیم سید ابرار نور علی نور معلوم توان کرد و قولی آن است که آن نور قرآن است

يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ أَلَمْ تَرَ

ع ١١

يَشَاءُ هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب یعنی بران روزی حساب نکند یا زیاده از ان دهد در عقبی که بتحریر شمار در آید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه پوشیدند حق را و نگرویدند بدان أَعْمَالُهُمْ عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و عتق رقبه و اطعام فقرا و امثال آن كَسَرَابٍ مانند سرابی است بِقِيعَةٍ بزمینی هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بزمین مستوی افتد لمعان آن رخشنده در نظر آید چون آبی مواج يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ پندارد آنرا تشنه مَاءً آبی صافی و روی بوی آورد حَتَّى إِذَا جَاءَهُ تا چون برسد بموضعیکه درو توهم آب کرده لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا نیابد آن مظنون متصور خود را چیزی وَوَجَدَ اللَّهَ و یابد عقاب خدای تعالی را عِنْدَهُ نزدیک کردار خویش یا خدا را حساب کننده خود یابد فَوَفَّاهُ پس تمام بدهد خدای او را حِسَابَهُ جزای کردار او بوجهی که حساب اقتضا کرده باشد وَاللَّهُ و خدای تعالی سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب است حساب یکی او را از حساب دیگری باز ندارد تمثیل کرد اعمال کفار را بسراب و ایشان را بتشنهٔ جگر سوخته پس همچنانکه تشنه از سراب نا امید شده باشد تشنگی زیاده میشود کافران را از امید بپاداش اعمال خود چون نیابند حسرت و خیبت افزون میگردد أَوْ كَظُلُمَاتٍ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای متراکم فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ در دریای عمیق که دمبدم يَغْشَاهُ مَوْجٌ می پوشد آن دریا را موجی مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ از بالای آن موجی دیگر مِنْ فَوْقِهِ از زبر موج ثانی سَحَابٌ ابری که انوار نجوم را بپوشد ظُلُمَاتٌ این تاریکیها بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ بعضی بالای بعضی متراکم شد یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر إِذَا أَخْرَجَ چون بیرون آرد کسی يَدَهُ دست خود را که اقرب اعضای مرئیه است بچشم لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا نزدیک نیست که ببیند آنرا بیان تاکید شدت ظلمات است یعنی دست را نه بیند و نزدیک نیست که ببیند وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ و هر کرا ندادو مقرر و مقدر نکرد خدای تعالی لَهُ نُورًا مر او را روشنی در وقت قسمت ازلی فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِنْ نُورٍ هیچ نوری این تمثیل دیگر است مر عملهای کفار را ظلمات عملهای تیرهٔ اوست و بحر لجی دل او و موج ابحه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر او پس کردار و گفتارش ظلمت و مدخل و مخرجش ظلمت و رجوع او در قیامت هم بظلمت برعکس مومن که او را نور علی نور است این را باشد ظلمات بعضها فوق بعض نظم مومنان از تیرگی دور آمدند لاجرم نور علی نور آمدند کافری تاریک دل را نکرت است حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ آنکه خدای تعالی تسبیح میگوید مر او را و بپاکی یاد میکند بمقال یا بدلالت حال مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ۝ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ۝ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ

ويقولون وميگويند منافقان كه آمنّا بالله گرويده ايم بخداى تعالى وبالرسول وبفرستاده او واطعنا

الم تر آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی یزجی سحابا میراند ابر را و بر می انگیزد قطعه قطعه ثم یؤلف بینه پس تالیف میکند در میان و یعنی انضمام میدهد بعضی را با بعضی ثم یجعله رکاما پس میگرداند او را در هم رسته و بر هم بسته فتری الودق پس می بینی تو باران را که یخرج من خلاله بیرون می آید از میان آن وینزل من السماء و فرو میفرستد از ابر یا آسمان من جبال فیها از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوهها اند در عظمت من برد از تگرگ که کائن است دران ابر مفعول محذوفست تقدیرش چنین که میفرستاد تگرگی که در ابر است تگرگ را و گفته اند اینجا سما آسمان است نه ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ حق تعالی ازان تگرگ نازل میگرداند فیصیب به پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع و باغ من یشاء هر کرا میخواهد ویصرفه و باز میدارد آنرا از میوه و محصول عن من یشاء از هر که میخواهد یکاد سنا برقه نزدیک است که روشنی آن برق یذهب بالابصار ببرد دیدها را و بربایداز فرط روشنی و این قوی تر دلیل است بر کمال قدرت که شعله آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد یقلب الله میگرداند خدای اللیل والنهار شب و روز را برفتن و آمدن ازپی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگرے یا متغیر میسازد احوال ایشانرا بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت ان فی ذلک بدرستیکه در آنچه مذکور شد لعبرة هر آئینه دلالتی و اعتباریست لاولی الابصار مر خداوندان بصر و بصیرت را والله خلق و خدای تعالی بیافرید کل دابة هر جنبنده که در زمین است من ماء از آب که جزو ماده اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بوده چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نیستند در تبیان از ابن عباس نقل میکند که حق سبحانه جوهرے آفرید و نظر هیبت در وافگند بگداخت و آب گشت بعضی ازان را تقلیب فرمود بآتش و ازان جن بیافرید پس برخے را تقلیب بباد داد و ازان ملائکه مخلوق ساخت پس تقلیب نمود مقداری بخاک و ازان آدمی و سائر حیوانات را خلق کرد و اصل همه آبست فمنهم پس ازین جنبندگان من یمشی کسی هست که میرود علی بطنه بر شکم خود چون مار و ماهی و سائر هوام ومنهم من یمشی و از ایشان کسی هست که میرود علی رجلین بر دو پای چون آدمی و مرغ ومنهم من یمشی و از ایشان هست که مشی میکند علی اربع بر چهار پای چون وحشی و نعم و سبع و نقد یم کرد آن را که در قدرت ابلغ است و آن ماشی باشد بی آله مشی پس آنکه بدو پای رود و دیگر آنکه چهار قائمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد اعتماد او بر قوائم اربع بیش

وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ۝ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ۝ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۝ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ

ع ۱۲

واطعنا و فرمانبرداری کردیم هر دو را ثم یتولی پس میگردند فریق منهم گروهی از ایشان و امتناع می نمایند از قبول حکم من بعد ذلک از پس اقرار بایمان و اطاعت وما اولئک و نیستند آن گروه بالمؤمنین گرویدگان مخلص ثابت بر ایمان و گویند میان مرتضی علی رض و مغیره بن وائل مخاصمه بود در آب و زمینی چند آنچه علی مرتضی خواست که او را نزد رسول برد میسر نشد مغیره گفت او برای تو حکم خواهد کرد که عم زاده اوئی زیرا که آن ملعون دانسته که حق بجانب مرتضی علی است و محمد صلی الله علیه وسلم حکم بجانب حق خواهد فرمود حق تعالی آیت فرستاد که اقرار بایمان و فرمانبرداری میکنند و از حکم خدا و رسول سر می پیچند و روی می تابند واذا دعوا و چون خوانده شوند الی الله بکتاب خدای ورسوله و بحکم رسول او لیحکم تا حکم کند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم براستی بینهم میان ایشان اذا فریق منهم انگاه گروهی از ایشان که بشر است با مغیره معرضون اعراض کنندگانند از محکمه علیه نبویه صلی الله علیه وآله وسلم وان یکن و اگر باشد لهم الحق مر ایشانرا حکم یعنی برای ایشان بود یأتوا الیه بیایند بسوی پیغمبر مذعنین فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی گر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود و سرباز زنند افی قلوبهم آیا در دلهای ایشان مرض بیماریست یعنی کفر و میل ظلم ام ارتابوا یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ازو تهمتی مشاهده کرده اند که بر ان اعتماد و درستی نماند ام یخافون آیا میترسند ان یحیف الله آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی و جور نماید علیهم بر ایشان ورسوله و میل کند رسول او در حکومت بل نه چنین است که پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا و رسول او حیف کنند بلکه اولئک آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمگاران بر خصوم یا بر نفسهای خود با بار امتناع از حکم خدا و رسول انما کان جز این نیست که هست قول المؤمنین گفتار گرویدگان اذا دعوا چون خوانده شوند الی الله بکتاب خدای تعالی ورسوله و بسوی پیغمبر صلی الله علیه وسلم لیحکم بینهم تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمت ان یقولوا آنکه گویند سمعنا شنیدیم قول ترا واطعنا و فرمان برداریم امر ترا مصرعه هرچه حکم کنی در میان ما حکمی + واولئک و آن گروه که چنین گویند هم المفلحون ایشانند رستگاران از درکات خطر با نی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی ومن یطع الله و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرائض ورسوله و فرستاده او را در سنن یا در هرچه فرماید ویخش الله و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته ویتقه و بپرهیزد از خشم

قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ○ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

بگو قسم مخورید فرمانبرداری پسندیده مطلوبست هر آئینه خدا خبردارست بانچه میکنید بگو فرمانبرداری خدا کنید فرمانبرداری

الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا

پیغامبر کنید پس اگر روی بگردانند پس جز این نباشد که بر پیغامبرست آنچه بر وی لازم کرده شد و بر شماست آنچه بر شما لازم کرده شد و اگر فرمانبرداری وی کنید راه یابید

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ○ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما و عملهای شایسته کردند

لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ

البته خلیفه سازد ایشان را در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنانرا که پیش از ایشان بودند و البته محکم کند برای ایشان دین ایشان را

الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ

که پسندیده است برای ایشان و البته بدل کند درباره ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی را پرستش کنند مرا شریک مقرر نکنند

بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ○ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ

با من چیزی را و هر که ناسپاسی کند بعد از این پس آن جماعه ایشانند فاسقان و برپا دارید نماز را و

آتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ○ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

بدهید زکوة را و فرمانبرداری کنید پیغامبر را بود که بر شما رحم کرده شود مپندار کافرانرا

قُلْ لَا تُقْسِمُوا بگو سوگند یاد مکنید و قسم بدروغ مخورید طَاعَةٌ مطلوب از شما فرمانبرداریست مَعْرُوفَةٌ شناخته شده با خلاص و صدق نیت نه سوگندی دروغ بر طاعت نفاقی إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بدرستیکه خدایتعالی داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما می کنید از نفاق و جز آن قُلْ بگوای محمد أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدایتعالی را بخلوص نیت وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ واطاعت کنید رسول خدا را بصفای طویت فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانید ای مردمان فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ پس جزین نیست که بر پیغمبرست آنچه بروحمل کرده اند از تبلیغ احکام وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ و بر شماست آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال وَإِنْ تُطِيعُوهُ و اگر فرمان برید رسول را در حکم او تَهْتَدُوا راه یابید براستی وَمَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست بر فرستاده بجمع إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر آنچه بروبود بجای آورده و آنچه کار و بار با شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرد خدا تعالی آنانرا که گرویده اند مِنْكُمْ از شما وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرانند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر از قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند بمحاربه ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگاری بهول و هراس می گذرانیدندی روزی بایکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما در آید که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عاقبت نشینیم این آیت نازل گشت و حق تعالی وعده داد و سوگند خورد که لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ هر آئینه ایشانرا خلیفه گرداند فِي الْأَرْضِ در زمین کفار از عرب و عجم كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و حفص استخلف فعل معلوم خوانده یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدای آنانرا که بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند دران چنانکه ملوک در ممالک خود میکنند و اندک فرصتی را نیز بوعده مؤمنان وفا فرموده جزائر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امیدست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره علی الدین کله بحوزه تسخیر ملازمان شرع نبوی و مطاوعان احکام ملت مصطفوی بدر آید نظم و مبدم صیت کمال دولت خدام او + عرصه روی زمین را سر بسر خواهد گرفت + شاهباز همتش چون بر گشاید بال قدر + از ثریا تا ثری در زیر پر خواهد گرفت + این آیت دلیل اعجاز قرآن است و حجت صحت نبوت و برهان خلافت خلفای راشدین و دیگر فرموده وَلَيُمَكِّنَنَّ و هر آئینه باقوت

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ مپندار ای محمد الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که بگرویدند مُعْجِزِينَ

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

عاجز کننده در زمین و جای ایشان آتش است و آن بد بازگشت است ای مسلمانان باید

لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ

که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشان شده است دست شما و آنانکه نرسیده اند بحد احتلام از شما سه نوبت پیش از

صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ

نماز فجر و وقتیکه فرو نهید جامهای خود را از نیم روز و پس از نماز عشا این سه ساعت

عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ

خلوت برای شماست نیست بر شما و نه بر ایشان هیچ بزه بعد ازین ها در آیندگانند بر شما بعض از شما بر بعض دیگر همچنین

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا

بیان می کند خدا برای شما آیات را و خدا داننده با حکمت است و چون رسند طفلان از شما بحد احتلام باید که دستوری طلبند

كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ وَ

چنانکه دستوری می طلبیدند آنانکه پیش از ایشان بودند همچنین بیان می کند خدا برای شما آیات خود را و خدا دانا با حکمت است و

الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ

کلان سال از زنان آنانکه توقع نکاح ندارند نیست برایشان بزه در آنکه فرونهند جامهای خود را

ع ۷ ۱۳

مُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مر خدایرا از عذاب کردن فِي الْأَرْضِ در زمین یا پیشی گیرندگان بروی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه پیشی گیرند و عذاب او را از خود فوت کنند وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ و بازگشت ایشان آتش دوزخ است وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتیست آتش دوزخ در اسباب نزول آورده که حضرت رسول غلامی انصاری را که مدلج بن عمر نام داشت بوقت نیم روز بطلب فاروق رض فرستاد و مدلج بی اجازت در آمد و فاروق رض خفته بود و جامه از بالای بعضی اعضای او دور شده بود و قولی آنست که بیدار بود و با زوجه خود ملاعبه میفرمود و از در آمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت بر زبان مبارکش جاری شد که چه بودی که حق سبحانه نهی فرمودی که آبا و ابنا و خدم و حشم ما در مثل این ساعات بی دستوری در خانه ما در نیایند تا بر سر امور مخفیه مطلع نشوند بعد از انکه بخدمت پیغمبر آمد این آیت نازل شده بود که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندگان ذکور یا همه ایشان از غلام و کنیزک وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند بلوغ مِنْكُمْ از قوم شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای در آمدن بخانهای شما ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سه نوبت در شبانروز مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برمیخیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت پوشد وَحِينَ تَضَعُونَ و یکبار هنگامی که می نهید ثِيَابَكُمْ جامهای خود را مِنَ الظَّهِيرَةِ بیان حین است یعنی آنوقت نیم روزست وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ و یکبار پس از نماز خفتن که وقت تجردست از لباس و در آمدن بمضاجع ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ نگاه دارید این سه وقت عورت که مر شماراست لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَيْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان نارسیده جُنَاحٌ گناهی و بزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ بعد ازین سه وقت طَوَّافُونَ بندگان طواف کنندگان اند یعنی در آیندگان عَلَيْكُمْ بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُكُمْ در می آیند بعضی از شما عَلَى بَعْضٍ بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی كَذَلِكَ مانند این روشن کردن يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میسازد و بیان می کند خدای تعالی لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما دلائل حق و احکام شرع وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بمصالح عباد حَكِيمٌ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علما حکم این آیت منسوخ است و بقول جمعی محکم

وبازماندگان مِنَ النِّسَاءِ از زنان اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ آنانکه امید ندارند نِكَاحًا نکاح خود را یعنی طمع نمیکنند که کسی ایشانرا نکاح کند جهت پیری و عجز فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ پس نیست برایشان جُنَاحٌ گناهی و وبالی أَنْ يَضَعْنَ ازانکه بنهند ثِيَابَهُنَّ جامهای ظاهر را چون چادر و سرانداز که بالای مقنعه میپوشند

تغیر

غیر متبرجت بزینة وان یستعففن خیر لهن والله سمیع علیم ○ لیس

وظاهر کنندگان آرایش را واگر پرهیزگاری کنند بهترست ایشان را و خدا شنوا داناست نیست

علی الاعمی حرج ولا علی الاعرج حرج ولا علی المریض حرج ولا علی انفسکم

بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نیست بر بیمار گناهی و نه بر ذات شما گناهی

ان تاکلوا من بیوتکم او بیوت اٰبائکم او بیوت امهتکم او بیوت اخوانکم او بیوت

در آنکه بخورید از خانهای خویش و یا خانهای پدران خویش یا خانهای مادران خویش یا خانهای برادران خویش یا خانهای

اخوٰتکم او بیوت اعمامکم او بیوت عمٰتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خٰلٰتکم

خواهران خویش یا خانهای عم‌های خویش یا خانهای عمه‌های خویش یا خانهای خالهای خویش یا خانهای خاله‌های خویش

او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم لیس علیکم جناح ان تاکلوا جمیعا او

یا خانه که بتصرف شماست کلیدهای او یا خانهای دوست خویش نیست بر شما هیچ گناهی در آنکه بخورید همه بجا یا

اشتاتا فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیة من عند الله مبرکة

متفرق پس چون درآیید بخانهای پس سلام گویید بر قوم خویش دعای نیز برکت

طیبة کذلک یبین الله لکم الاٰیت لعلکم تعقلون ○ انما المؤمنون

پاکیزه فرود آمده از نزدیک خدا همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات را بود که تفهمید جز این نیست که مسلمانان

ع ۱۴

غیر متبرجت بزینة درحالتیکه ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و ان یستعففن و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را خیر لهن بهترست مر ایشان را و دورتر از تهمت و الله سمیع و خدای تعالی شنوست مقالات ایشان را بامردان علیم و دانا بمقصود و مقالات از ایشان امام واحدی رح فرموده که تندرستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا این جماعات از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا که طبایع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه و انبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این درویشان بتوهم رضای ایشان پرهیز میکردندی یا اگر کسی ایشان را بمائده که در خانه پدر یا مادر یا اقارب قریبه وی ترتیب کرده بودند دعوت نمودی اجابت نمیکردندی حق سبحانه آیت فرستاد که لیس علی الاعمی نیست بر نابینا حرج بزه و تنگی و لا علی الاعرج و نه بر لنگ حرج و بالی و بزهی و لا علی المریض حرج و نه بر بیمار گناهی و لا علی انفسکم و نه بر نفسهای شما وزری ان تاکلوا آنکه بخورید شما و اهل اتباع من بیوتکم از طعام خانهای خود که اهل و عیال شما در آنند و خانهای فرزندان نیز درین داخل است بحکم این حدیث که انت و مالک لابیک و در خبر صحیح آنست که پاکتر چیزیکه خورد مرد از کسب اوست و ان ولده من کسبه او بیوت اٰبائکم یا خانهای پدران خود او بیوت امهتکم یا خانهای مادران خود او بیوت اخوانکم یا خانهای برادران خود او بیوت اخوٰتکم یا خانهای خواهران خود او بیوت اعمامکم یا خانهای برادران پدران خود او بیوت عمٰتکم یا خانهای خواهران پدران خود او بیوت اخوالکم یا خانهای برادران مادران خود او بیوت خٰلٰتکم یا خانهای خواهران مادران خود او ما ملکتم مفاتحه یا خانهای که مالک شدید شما خزائن آنرا از نقود و اطعمه و استعمال این خطاب با وکلا و خازنان است و گویند مراد خانه بندگان است و خزخانه اولاد و عبید رضای صاحب بیت در اکل طعام شرط است او صدیقکم یا خانهای دوستان خود در ان نیز رضای دوست باید و حقیقت آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او ازین صورت بیفزاید فتح موصلی رح بدر خانه دوستی آمد و او حاضر نبود کیسه او از جاریه طلبید و دو درم برداشت باقی بکنیزک باز داد چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنوخت در نگارستان آورده که قطعه شبی گفتم جهان فرسوده را که بود آسوده درکنجی رباطی زلذتها چه خوشتر در جهان گفت میان دوستداران انبساطی و در عوارف المعارف آورده که چون کسی یار خود را

نیست بر شما گناهی ان تاکلوا آنکه بخورید طعام را جمیعا باهم مجتمع شده او اشتاتا یا پراگنده فاذا دخلتم پس درآیید بیوتا بخانها که مذکور شده یا بخانهای خود یا بیوت خالیه یا مساجد فسلموا علی انفسکم پس سلام کنید برهم دینان خود که المؤمن کنفس واحدة و در خانهای اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید و گفته اند اگر مسجد یا خانه خالی بود گوید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر تقدیر سلام باید کرد تحیة سلام کردنی من عند الله ثابت و مشروع از نزدیک خدایتعالی مبرکة بسیار خیر و با برکت طیبة پاک که نفس مستمع بدان خوش شود کذلک همچنانکه بیان سلام فرمود یبین الله و بیان میکند خدایتعالی لکم الاٰیت برای شما آیتهای حکمت خود را لعلکم تعقلون شاید که تعقل کنید و در آن حق و ثواب را در یابید انما المؤمنون جز این نیست که گرویدگان کامل الذین

الذین اٰمنوا بالله ورسوله واذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه

آنانند که ایمان آوردند بخدا و برسول او و چون باشند با وی بر کاری که جمع کردن ایشان طلبند نروند تا آنکه دستوری طلبند از پیغامبر

ان الذین یستاذنونک اولئک الذین یؤمنون بالله ورسوله فاذا استاذنوک

هر آینه آنانکه دستوری می طلبند از تو ایشان آنانند که ایمان آوردند بخدا و برسول او پس اگر دستوری طلبند از تو

لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم واستغفر لهم الله ان الله غفور رحیم ○

برای بعض کار خود پس دستوری ده هر که خواهی از ایشان و آمرزش طلب کن برای ایشان از خدا هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا قد یعلم الله الذین یتسللون

مشمارید طلبیدن پیغامبر را در میان خویش مانند طلبیدن بعض از شما بعض دیگر را هر آینه میداند خدا آنانرا که بسبکی می روند

منکم لواذا فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم

از شما پناه جویان پس باید که بترسند آنانکه خلاف حکم پیغامبر می کنند از آنکه برسد بدیشان بلائی یا برسد بر ایشان

عذاب الیم ○ الا ان لله ما فی السمٰوٰت والارض قد یعلم ما انتم علیه

عذابی درددهنده آگاه شو هر آینه خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است میداند روشنی را که شما بر آیند

ویوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا والله بکل شیء علیم ○

و روزیکه گردانیده شوند بسوی او خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند و خدا بهر چیز داناست

ع ۳ ۹ ۱۵

الذین اٰمنوا بالله آنانند که گرویده اند بخدای تعالی و رسوله و برسول او از صمیم دل و اذا کانوا و چون باشند معه با رسول وی علی امر جامع بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع ایشان اجتماع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و نماز استسقا لم یذهبوا نروند از نزدیک وی حتی یستاذنوه تا وقتیکه دستوری طلبند از وی و او تشریف اذن ارزانی فرماید ان الذین یستاذنونک بدرستی آنکه دستوری طلبند از تو اولئک الذین آن گروه آنانند که از صدق یؤمنون میگروند بالله ورسوله بخدای تعالی و رسول او و تصدیق می نمایند تعریض جمع منافقان است که در غزو تبوک تخلف از جهاد دستوری می جستند و درباره ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیة فاذا استاذنوک پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو لبعض شانهم برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود فاذن پس دستوری ده لمن شئت هر کرا خواهی منهم از ایشان که عذر واضح دارند و استغفر و با وجود اجازت طلب آمرزش کن لهم الله برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین اگرچه بعذر باشد خالی از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن ان الله غفور بدرستیکه خدایتعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را رحیم مهربانست بر تخفیف تکلیف ایشان لا تجعلوا مدارید و مدانید دعاء الرسول خواندن رسول مر شما را بینکم میان خود کدعاء بعضکم همچون خواندن بعضی از شما بعضا بعضی را بر بعضی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجبست و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرام و نا روا یا دعای او بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما او را و خواندن مر رسول را باید که چون مناداة یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت جل جلاله همه انبیا را بندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید بیت یا آدم ست با پدر انبیا خطاب یا ایها النبی خطاب محمد ست آورده اند که چون آنحضرت خطبه خواندی منافقان تنگ آمده یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که قد یعلم الله الذین بدرستیکه میداند خدای تعالی آنانرا که از روی کراهت یتسللون بیرون میروند اندک

معصیت و یوم یرجعون و میداند روزی را که بازگردانیده شوند منافقان الیه بسوی جزای او فینبئهم پس خبر دهد ایشان را بما عملوا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بران مکافات کند والله بکل شیء و خدای تعالی بهمه چیز علیم داناست و هیچ چیز بر وی مخفی نماند بیت آنکس که بیافرید پیدا و نهان چون نشناسد نهان و پیدا جهان سورة

سورة الفرقان مکیة وهی سبع وسبعون آیة وست رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تَبٰرَكَ الَّذِيْ نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰى عَبْدِهٖ لِيَكُوْنَ لِلْعٰلَمِيْنَ نَذِيْرَا ۙ الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهٗ تَقْدِيْرًا ۝ وَاتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اٰلِهَةً لَّا يَخْلُقُوْنَ شَيْـًٔا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ وَلَا يَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا وَّلَا يَمْلِكُوْنَ مَوْتًا وَّلَا حَيٰوةً وَّلَا نُشُوْرًا ۝ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْۤا اِنْ هٰذَاۤ اِلَّاۤ اِفْكُ ۨافْتَرٰىهُ وَاَعَانَهٗ عَلَيْهِ قَوْمٌ اٰخَرُوْنَ ۚ فَقَدْ جَآءُوْ ظُلْمًا وَّزُوْرًا ۝ وَقَالُوْۤا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلٰى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ۝ قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذِيْ يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰوٰتِ

سورة الفرقان مکیة وهی سبع وسبعون آیة وست رکوعات بسم الله الرحمن الرحیم تبارک صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند سه معنی اختیار فرموده اول آنکه برکت ازوست واین اشارت بکارسازی وبنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار وبرتر است این بیان صفت سرمدی ونشان عزت ازلی وابدی اوست سوم آنکه دائم وثابت است این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل ولا یزال الذی آنکه نزل الفرقان فرو فرستاده قرآن را که جدا کننده است میان حق وباطل وحلال وحرام علی عبده بر بنده خود یعنی محمد لیکون تا باشد بنده او للعلمین مر آدمیان را وپریان را نذیرا بیم کننده از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی الذی له آن کسیکه مر اوراست ملک السموات والارض پادشاهی آسمانها وزمینها چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس اورا رسد تصرف دران ولم یتخذ وفرا نگرفت خدای ولدا فرزندی چنانچه زعم یهود ونصاری است ولم یکن له ونیست مر اورا شریک فی الملک انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه وثنیه گویند یعنی اورست پادشاهی بی فرزندی که قائم مقام او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت تواند کرد وخلق کل شیء وبیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیئات مختلفه واشکال متنوعه فقدره پس اندازه کرد آن چیز را تقدیرا اندازه کردنی یعنی آنها مهیا ساخت برای خصائص وافعالی که ازو منجواست یا تقدیر کرد بقای اورا تا وقتی معلوم واتخذوا وفرا گرفتند کفار من دونه بجز خدای آفریدگار الهة لا یخلقون خدایان که نیافرینند شیئا چیزی را وقادر نباشند بر خلق هیچ چیز وهم یخلقون وحال آنست که ایشان آفریده شده اند وهر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی ومحتاج خدائی را نشاید پس تا نیکه عبده ایشانرا میسر باشند وهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند ولا یملکون وبا وجود مخلوقیت نمیتوانند واستطاعت ندارند لانفسهم برای نفسها خود ضرا بازداشتن ضرری ولا نفعا ونه جذب نفعی یعنی سودی بخود میتوانند رسانید ونه زیانی از خود باز می توانند داشت وحال آنکه خدای ضار ونافع باید ولا یملکون ونمی توانند آلهه باطله وقادر نیستند موتا بر میرانیدن کسی ولا حیوة ونه بر زنده کردن کسی اولا یا بر القای حیات او ولا نشورا ونه بر بعث وحشر او را ثانیا وخدا تعالی محیی وممیت وباعث باید وقال الذین کفروا وگفتند آنانکه نگرویدند ان هذا نیست این قرآن که محمد با آورده

وَالْاَرْضِ ۗ اِنَّهٗ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَقَالُوْا مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ يَاْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِيْ فِي الْاَسْوَاقِ ۗ لَوْلَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُوْنَ مَعَهٗ نَذِيْرًا ۝ اَوْ يُلْقٰۤى اِلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ جَنَّةٌ يَّاْكُلُ مِنْهَا ۗ وَقَالَ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ۝ اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ۝ تَبٰرَكَ الَّذِيْۤ اِنْ شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ وَيَجْعَلْ لَّكَ قُصُوْرًا ۝ بَلْ كَذَّبُوْا بِالسَّاعَةِ ۚ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيْرًا ۝ اِذَا رَاَتْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيْدٍ سَمِعُوْا لَهَا تَغَيُّظًا وَّزَفِيْرًا ۝ وَاِذَاۤ اُلْقُوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِيْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوْرًا ۝ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوْرًا وَّاحِدًا وَّادْعُوْا

تنگ دست وپا بسته بدو خوانند آنجا بر خویشتن بهلاک امروز بیک هلاک وگوییم بدعا مکنید وبدعا کنید

والارض در آسمانها وزمین بران دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات وعلم غیب خاصهٔ حق تعالی است ودیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجزاند وچنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید انه بدرستیکه او کان غفورا هست آمرزنده که پرده کرم بر جرائم بندگان می پوشد رحیما مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وقالوا وگفتند صنادید قریش چون ابوجهل وعتبه وامیه وعاص وامثال ایشان ما لهذا الرسول چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است آنکس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر یاکل الطعام میخورد خوردنی را ویمشی ومیرود برای طلب معیشت چون دیگران فی الاسواق در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب وقوف در مرتبهٔ محسوسات از حال آنحضرت غافل شده پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد وندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب وتجانس که سبب افاده واستفاده است بحصول پیوندد بیت جنس باید تا در آمیزد بجنس انس کی گیرد با جز جنس انس القصه مشرکان گفتند بایستیکه او ملک بودی اگر ملک نیست لولا انزل چرا فرو نفرستادند الیه ملک بسوی او فرشته فیکون معه پس باشد با او نذیرا بیم کننده ویاری دهنده در انذار او یلقی الیه یا آنکه افگنده شود بدو کنز گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود او تکون له یا باشد مر او را جنة یاکل منها بوستانیکه بخورد از میوه ومحصول آن بدان معاش وی بگذرد وقال الظلمون وگفتند ظالمان وضع مظهر در موضع مضمر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمگارند درین سخن که مومنان را گفتند ان تتبعون پیروی نمیکنید شما الا رجلا مسحورا مگر مردی جادوی کرده شده یعنی کسی کاو را سحر کردند وعقلش پوشیده شده باشد ودر تفسیر وروی مسحور بمعنی ساحر رسیده اند یعنی متابعت جادوی می کنید که شما را بسخن سفر باید انظر درنگر ای محمد بدیدهٔ بصیرت تا ببینی که معاندان کیف ضربوا چگونه زدند لک الامثال برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش وتشبیه کردند ترا بمسحور وبوصف مفتری حمل علیه بستودند فضلوا پس گمراه شدند از طریقیکه موصل است بمعرفت انبیا وتمیز ایشان از ماسوی فلا یستطیعون سبیلا پس توانائی ندارند ونمی یابند راهی بحجت وبرهان بر آنچه میگویند تبرک الذی بزرگوار است آن کسیکه بمحض فضل ان شاء جعل اگر خواهد بسازد وببخشد لک ترا در دنیا خیرا من ذلک بهتر از گنجی وبوستانی که ایشان میگویند وآنچه باشد جنت تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهر از زیر درختان آن جویها ویجعل لک وبدهد ترا دران بوستانها قصورا کوشکهای عالی ومسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون توانگران قریش حضرت رسالت

ثُبُورًا كَثِيرًا ۝ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ۝

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا

يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ۝

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ

نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۝ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ

وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ

وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ۝

ثبورا کثیرا ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطهٔ شدت ثبوری واقع خواهد شد قل بگوای محمد آنان را که بفقر سرزنش تو می کنند اذلک آیا گنج و بوستان و بنا خیر بهتر است ام جنة الخلد التی یا آن بهشت جاوید که وعد المتقون وعده داده شده اند پرهیزگاران را بدخول دران کانت هست در علم خدای تعالی لهم متقیان را آن بهشت جزاء پاداش اعمال ایشان ومصیرا و بازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لهم فیها مر ایشان راست در بهشت ما یشاءون آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را آرزوی ایشان از مرتبهٔ اکمل نصیبی نخواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال خود جویند یابند خالدین در حالتیکه جاوید باشند در بهشت کان هست دخول و خلود ایشان در جنت علی ربک بر پروردگار تو وعدا وعده مسئولا خواسته شده سزاوار آنکه از خدای در خواهند یا مومنان در خواسته اند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان در خواست می کنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ویوم یحشرهم و یاد کن روزی را که حشر کنیم و حفص بیا میخواند یعنی حشر کند مشرکان را وما یعبدون و آنرا نیز که می پرستند من دون الله بجز خدا تعالی عام است همه معبودان را از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنام اند که خدای ایشان را بسخن آرد و مخاطب سازد فیقول پس گوید ءانتم آیا شما اضللتم گمراه کردید عبادی هؤلاء بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان ام هم یا ایشان ضلوا السبیل گم کردند راه با ضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد فصیح قالوا گویند بتان سبحانک پاکی ترا و ما ترا بپاکی یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه ما کان ینبغی لنا نیست مارا و لنسز و روا نباشد ان نتخذ آنکه فراگیریم کسی که مارا پرستند من دونک بجز تو یعنی ترا نیز پرستند ملخص سخن آنکه آنها که عبادت ترا دوست بدارند و مارا پرستند نرسد مارا که بگیریم ایشان را من اولیاء از دوستان ولکن متعتهم ولیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی وآباءهم و پدران ایشان را باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سائر نعمتها حتی نسوا الذکر تا فراموش کردند آنچه انبیا ایشان را بدان دعوت میفرمودند وکانوا و بودند بر حکم ازلی تو قوما بورا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس حضرت عزشانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فقد کذبوکم پس بدرستیکه تکذیب کردند خدایان شما شما را بما تقولون بآنچه میگوئید که شریک

خلاصهٔ سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است پس از مخالفت احوال مردمان در و چاره نباشد و ما بدان می آزمائیم ایشان را تا اهل صبر و شکر از ارباب جزع و کفران ممتاز گردند آورده اند که ابوجهل و ولید و امثال ایشان هرگاه که بلال و عمار و صهیب و سائر درویشان صحابه را میدیدند با یکدیگر می گفتند آیا اسلام آریم تا با ایشان همچو ایشان بی چیز باشیم حق تعالی این آیت فرستاد و درویشان را مخاطب ساخته میفرماید که من آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف اتصبرون آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع می نمائید وکان ربک و هست پروردگار تو بصیرا بینا بصیر کننده و جزع نماینده

وقال

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا ۗ لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا

فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ۝ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ

وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا ۝ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا ۝

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ۝ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ

بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ۝ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا

عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ۝ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۝

وقال الذین و گفتند آنانکه لا یرجون لقاءنا امید ندارند دیدار مارا یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمیترسند از دیدن عذاب ما مراد اهل مکه اند که میگفتند لولا انزل چرا فرو فرستاده نمیشود علینا الملائکة بر ما فرشتگان رسالت یا باخبار از صدق محمد او نری ربنا یا چرا نمی بینیم آشکارا پروردگار مارا تا با ما سخن گوید و بتصدیق اتباع محمد فرماید لقد استکبروا بخدا ایشان بزرگی کردند فی انفسهم در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرات نمودند درین تحکم وعتوا و در گذشتند از اندازه عتوا کبیرا در گذشتنی بزرگ که بعد از مشاهدهٔ معجزات اقتراح رویت ملائکه و لقای خدای کردند و ایشان اندوهناک شوند یوم یرون الملائکة روزیکه ببینند فرشتگان را آن روز مرگ باشد یا روز حشر لا بشری هیچ مژده نیست یومئذ آن روز للمجرمین مر کافران را اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه و دیدار خدای تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را ببینند و وعید البشری شنوند ویقولون و گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای بر شما حجرا محجورا حرام و باز داشته شده است و گوینده این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقای ایشان در زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی از و ترسیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وقدمنا و قصد کنیم الی ما عملوا بسوی آنچه کردند کافران من عمل از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و مهمانداری و اطعام گرسنگان و اطعام یتیمان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن فجعلناه پس گردانیدیم آن عمل را هباء منثورا مانند ذره های پراکنده در هوا یا غبار متفرقه یا خاکستر بباد بر داده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمان است و ایشان را نبوده اصحاب الجنة مجاوران بهشت یومئذ آن روز یعنی قیامت خیر مستقرا بهتر اند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند واحسن مقیلا و نیکوتر است از جهت مکان استراحت مراد از قیلوله استراحت است زیرا که در بهشت خواب نباشد ویوم و یاد کن روزی را که دران تشقق السماء بشکافد آسمانها بالغمام بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقهٔ آسمان است و غلظ او برابر همه سموات و او گران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه امروز او را بالقدرة نگاه داشته روز قیامت او را بر آسمانها افگند و بهر آسمانی که رسد آن آسمان شگافته گردد ونزل الملائکة و فرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا بر زمین تنزیلا فرو فرستادنی تا روی زمین بفرشته مملو گردد و در موضح آورده که ملائکه هفت صف بگرد عالم در آیند و گویند

بیرون رود و ابی گفت از تو راضی نشوم تا آب دهن بروی او نیندازی عقبه علیه اللعنة نزد پیغمبر آمد آنحضرت سردار الله در سجده بود و آب دهن ناپاک حواله روی مبارک دل آرای کرد و در ترجمهٔ اسباب نزول آورده که آب دهن پلید او دو شعلهٔ آتش جانسوز گشت و بدان حضرت نرسیده بروی باز گردید و هر دو گرانه روی او بسوخت و تا زنده بود آن داغها می نمود القصه حضرت فرمود که ای عقبه ترا بیرون مکه نمی بینم مگر که سر ترا بشمشیر بردارم و در غزوهٔ بدر امر حضرت رسالت پناهی بقتل او صادر شد و بر دست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته گشت و این آیت در شان او فرود آمد مضمونش آنکه الظالم روز قیامت مقصر بسیار بخاید سر انگشت ندامت صاحب احقاف فرموده که چهار هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا برفق و حق سبحانه تعالی دیگر باره دست وی را برویاند و دیگر باره بخاید و هر بار دیگر میگوید یا لیتنی اتخذت کاشکی فرا میگرفتم مع الرسول سبیلا با پیغمبر راهی که روی فرا گرفته که راه نجات است یا ویلتی ای وای بر من لیتنی لم اتخذ کاشکی فرا نمیگرفتم

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ○

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ○ وَكَذَٰلِكَ

جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ○ وَقَالَ

الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۖ

وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ○ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ○

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ○

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ○

لقد اضلّنی بدرستیکه گمراه کرد مرا و باز داشت عن الذکر از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمهٔ شهادت یا موعظهٔ پیغمبر بعد اذ جاءنی بعد از آنکه آمده بود بمن وکان الشیطن و هست دیو رانده از رحمت حق یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس ست للانسان مر آدمی خذولا فرو گذارنده یا ابلیس علیه اللعنة که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدا و رسول و چون در دام هلاک افتادند فرو نگذارد و نفع نمیرساند بلکه ازو تبری کند وقال الرسول و گفت رسول یعنی محمد در دنیا یا گوید در آخرت یا رب ای آفریدگار من ان قومی اتخذوا بدرستیکه قوم من فرا گرفتند و ساختند هذا القرآن این قرآن را مهجورا منسوب بهذیان یا فرو گذاشته که بدو ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند وکذلک و همچنانکه این کفره را دشمن تو گردانیدیم جعلنا لکل نبی گردانیدیم و مقرر ساختیم مر هر پیغمبری را عدوا من المجرمین دشمنی از کافران چون نمرود مر ابراهیم را و فرعون مر موسی را و ایشان صبر کردند و تو نیز صبر فرمای وکفی بربک و بسنده است پروردگار تو هادیا راه نماینده تو بطریق شکیبائی ونصیرا و یاری دهنده بر دشمنان وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب لولا نزل چرا فرو فرستاده نمی شود علیه القرآن بر محمد قرآن جملة واحدة جملهٔ یگانه یعنی بیکبار چنانچه توریت و انجیل کذلک همچنین فرو فرستادیم پراگنده لنثبت به تا ثابت گردانیم و قوت دهیم بایصال وحی در هر وقتی فؤادک دل ترا تا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آریم و ممکن سازیم ورتلناه و بر خواندیم قرآن را بعضی از پی بعضی ترتیلا خواندنی بمهلت و تأنی بی انقطاع بعید این اعتراض مشرکان هیچ حاصلی نداشته چه اعجاز قرآن با آنکه پراگنده یا مجموع نازل شود مختلف نمیشود و در تفریق فوائد هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود که کتاب ایشان بیکبار فرود آمده بود خواننده و نویسنده بودند آنحضرت امی بود اگر کتاب بیکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی دیگر نزول آن بحسب وقائع موجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی خوض در معنی آن دیگر آنکه بهر نجمی که فرو می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت دیگر نزول جبرئیل آناً فآناً موجب تسلی خاطر آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ است و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هر آئینه ناسخ متأخر از منسوخ باید و اجتماع بر دو در آنی واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسوله و اجوبه جواب در عقب سوال آید ولا یأتونک بمثل و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در بیان قدح نبوت و طعن کتاب تو سخن نمیگویند الا جئناک بالحق

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ○ وَقَوْمَ نُوحٍ

لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا

أَلِيمًا ○ وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ○ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ

الْأَمْثَالَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ○ وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ

يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ○ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا

أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ○ إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا

عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ○

فقلنا اذهبا پس گفتیم بروید هر دو الی القوم بسوی گروه قبطیان یعنی فرعون و اهل او الذین کذبوا آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان با او استکبار نمودند فدمرناهم پس هلاک کردیم ایشان را و نیست گردانیدیم تدمیرا هلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم وقوم نوح و گروه نوح لما کذبوا الرسل آن هنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنانکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است یا مطلقاً بعث رسل را انکار نمودند اغرقناهم غرقه ساختیم ایشان را بطوفان عذاب وجعلناهم و گردانیدیم قصهٔ ایشان را للناس برای مردمان آیة نشانه تا از آن عبرت گیرند واعتدنا و آماده کردیم للظالمین برای ستمکاران عذابا الیما عذابی دردناک وعادا و هلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود وثمودا و گروه ثمود را بتکذیب صالح واصحب الرس و اصحاب الرس را و رس نام چاهی است به تهامه یا بآذربایجان یا بانطاکیه که صاحب یٰسین یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه و نخلستانی بوده از آن بنی اسد یا همان اخدود است که در سورهٔ بروج مذکور خواهد شد و گویند قریه بود بزمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قبل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده بایذای شعیب مشغول بودند که ناگاه آن چاه در هم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجرهٔ صنوبر داشتند و آنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاه افگندند ابری سیاه برای ایشان سایه افگند و از وی صاعقه بیرون آمد همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه قصهٔ ایشان بگذشت و اصح آنست که اصحاب حنظلة بن صفوان اند و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه ایشان را ابتلا کرد بمرغ دراز گردن که اجنحهٔ او همه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا گفتندی بر سر کوهی که او را دمخ یا فتخ گفتندی مقام داشت بیامدی و کودکان و مواشی خورد ایشان را در ربودی و فرو بردی بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری نزدیک رسید بلوغ از میان ایشان بربود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آورده و شرط کردند که اگر شر او منقطع گردد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او بریده گردان دعای پیغمبر بعز اجابت رسیده آن مرغ غائب شد و دیگر از وی اثر و خبر پدید نیامد و جز نام ازو

أَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۝ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ

آیا دیدی آنرا که خدای خود گرفته است خواهش نفس خود را آیا تو میشوی نگهبان بر وی آیا می پنداری که

أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝ أَلَمْ تَرَ

بیشترین ایشان میشنوند یا می فهمند نیستند ایشان الا مانند چارپایان بلکه ایشان غلط کننده ترند راه را آیا نه دیدی

إِلٰى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

بسوی پروردگار خود چگونه دراز کرد سایه را و اگر خواستی گردانیدی آنرا آرمیده باز برگماشتیم آفتاب را بر وی رهنمای

ثُمَّ قَبَضْنٰهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ۝ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ

باز برگرفتیم سایه را بسوی خویش فراگرفتن آسان و اوست آنکه ساخت برای شما شب را پوشش و خواب را راحت

سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ۝ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيٰحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ

و ساخت روز را وقت برخاستن و اوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده پیش

رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ۝ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَ

رحمت خویش و فرود آوردیم از آسمان آب پاک را تا زنده سازیم بآن آب شهر مرده را و تا

نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ۝ وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ

بنوشانیمش از آنچه آفریدیم چهارپایان را و مردم بسیار را و هر آئینه گوناگون بیان کردیم

ع ١٢ / ٤

آرءیت آیا دیدی من اتخذ کسی که فرا گرفت الٰهه هویٰه هوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را می پرستند تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام است بدان جا حب تا ولایت فرموده که هر که بغیر خدای چیزی دوست دارد و بدو باز ماند و او را پرستد در حقیقت هوای خود را پرستیده زیرا که هوای او را ...

[illegible]

بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبٰى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ۝

بیان کردیم پند در میان ایشان تا پند پذیر شوند پس قبول نکردند بیشترین مردمان مگر ناسپاسی را و اگر میخواستیم میفرستادیم در هر دیهی ترساننده

فَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ۝ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ

پس فرمان مبر کافران را و جهاد کن با ایشان بحکم قرآن جهاد بزرگ و اوست آنکه درآمیخت دو دریا را این یک آب شیرین

فُرَاتٌ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ۝ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

دافع تشنگی است و آن دیگر شور بدمزه و ساخت میان هر دو حجابی و سدی مضبوط و اوست آنکه آفرید

مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ۝ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ

از آب آدمی را پس ساخت آنرا خداوند نسب و خداوند قرابت دامادی و هست پروردگار تو توانا و می پرستند بجز

اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلٰى رَبِّهِ ظَهِيرًا ۝ وَمَا أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا

خدا چیزی را که نفع نرساند ایشان را و ضرر نرساند بدیشان و هست کافر بر مخالفت پروردگار خود پشتی دهنده و نفرستادیم ترا مگر

مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ قُلْ مَا أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلٰى رَبِّهِ سَبِيلًا ۝

بشارت دهنده و بیم کننده بگو نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن هر که خواهد که راه گیرد بسوی پروردگار خویش گو بگیرد راهی

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفٰى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝

و توکل کن بر آن زنده که هرگز نمیرد و بپاکی یاد کن همراه ستایش او و بس است وی بگناهان بندگان خویش آگاه

ع ٨ مع

بینهم میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره بصفات متفاوت بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه تکرار کردیم سخن ابر و باران را در قرآن ...

[illegible]

الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۝ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ۝ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ۝ وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۝ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ۝ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۝ إِنَّهَا

الَّذِي آن خدای یکه توانائی بی عجز خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است از ارکان و موالید فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبانروز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰى پس مستولی شد امر او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات است الرَّحْمٰنُ اوست بزرگ بخشایش فَاسْأَلْ بِهِ پس بپرس از ذات و صفات او خَبِيرًا دانائی را یا سوال کن از خلق و استوای کسی که دانا بود بآن وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود لَهُمُ اسْجُدُوا مر مشرکان را که سجده کنید لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشاینده را قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ گویند کیست رحمن یعنی اسمی است که مسمای او را نمی شناسیم چه کافران اسم رحمن را بخدای اطلاق نمیکردند پس چون بسجده مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمی شناسیم و نمی دانیم أَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَأْمُرُنَا آن چیزی را که میفرمائی ما را بسجده او وَزَادَهُمْ و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او کافرانرا نُفُورًا رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده هفتم ست بقول امام اعظم رح و بقول امام شافعی رح هشتم در فتوحات آورده که این سجده سجده نفور و انکار ست و فرمود که چون مومن در تلاوت این آیت سجده کنان ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این سجده سجده امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي بزرگ است آن خدائیکه بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بیافرید در آسمان بُرُوجًا بر جهای دوازدگانه یا قصرها که حقیقت آن خداوند اند وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در آسمان یا بروج سِرَاجًا چراغی را که آفتاب است وَقَمَرًا مُنِيرًا و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي و اوست آن کسیکه بحکمت تمام جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ گردانید شب و روز را خِلْفَةً خداوند اختلاف یعنی مخالفت یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و این گردانیدن دلیل است لِمَنْ أَرَادَ مر آن کسی را که خواهد أَنْ يَذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدائع قدرت و صنائع فطرت را در ایجاد لیل و نهار أَوْ أَرَادَ شُكُورًا یا خواهد سپاسداری و شکر گذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از آنجمله است وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ و بندگان پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص و تفصیل است و در فصول آورده که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه این عباد نیز خواص بارگاه قرب او نیند و این بندگان الَّذِينَ يَمْشُونَ آنانند که میروند عَلَى الْأَرْضِ بر روی زمین هَوْنًا از روی تواضع با سکینه و وقار یا میروند بردباران و نیکوکاران وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ و چون خطاب کنند مر ایشانرا نادانان

سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۝ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ۝ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ مَتَابًا ۝ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۝ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ۝

سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا آرامگاهی است وَمُقَامًا و بد جای بودنی است وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا و ایشان آنانند که چون نفقه کنند لَمْ يُسْرِفُوا اسراف نکردند و از حد بیرون نبردند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکردند وَلَمْ يَقْتُرُوا و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حق الله از مستحق باز نداشتند وَكَانَ و بود انفاق ایشان را بَيْنَ ذٰلِكَ میان اسراف و تقتیر قَوَامًا راست استادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم ست احتراز نمودند بیت وسط راه گزین از کف رها که خیر الامور است اوساطها ـ آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت پناه گفتند که ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از ما صدور یافته اگر این خدای تو که ما را بپرستش او میخوانی از سر گناهان درمیگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ و عباد الرحمن آنانند که نخواهند و نپرستند مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق إِلٰهًا آخَرَ خدای دیگر را وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي و نکشتند آن نفس را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن ردت است و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد وَلَا يَزْنُونَ و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند در صحیحین از ابن مسعود آورده اند که از رسول خدای پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شریک گوئی خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش پس تصدیق قول پیغمبر را این آیت آمده که بندگان پسندیده شرک نیاورند و قتل ناحق و زنا نکنند وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که بکند از آنچه مذکور شد از کبائر يَلْقَ أَثَامًا به بیند جزای بزه کاری خود گفته اند اثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزیست که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام و غی دو چاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر يُضَاعَفْ دو تو کرده شود لَهُ الْعَذَابُ مر کننده این کارها عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَيَخْلُدْ جاوید باشد فِيهِ در عذاب مُهَانًا در حالتیکه خوار و بی اعتبار باشد إِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فَأُولٰئِكَ پس آن گروه يُبَدِّلُ اللّٰهُ بدل میکند خدای تعالی سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ گناهان ایشان به نیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند بلکه معصیت را در نفس بملکه طاعت یا توفیق دهد او را با ضداد و اعمال سلف یا در دنیا

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا بروی در نیفتادند بران یعنی نه ایستادند نزد استماع آن صُمًّا کران که نشنوند اسرار آن را وَعُمْيَانًا و کوران که نه بینند انوار آنرا بلکه بگوش هوش شنیدند و بدیده بصیرت جلوات جمال آنرا دیدند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ

و آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و از فرزندان ما روشنی چشم و بکن ما را پیشوا متقیان

إِمَامًا ۝ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۝ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ

آن جماعه جزا داده شود ایشان را محل بلند بمقابله آنکه صبر کردند و برخوراننده شود ایشان را آنجا بدعای خیر و سلام جاویدان آنجا بهشت نیکو

مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ۝

آرامگاه است و نیک مقام است بگو با قدر نمی شمارد پروردگار من اگر نباشد عبادت شما پس هر آئینه دروغ داشتید پس البته باشد جزای آن لازم

ع ۱۷ الربع — المنزل الخامس

سورة الشعراء وهي مائتان وعشرون وسبع وعشر ركوعا — وسبع آية واحد عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم ۝ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝

این آیات کتاب روشن است شاید تو هلاک کننده خویشتن را بسبب آنکه مسلمان نمیشوند

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۝ وَمَا

اگر خواهیم فرود آریم بر ایشان از آسمان نشان پس شود گردن ایشان پیش آن نیایش کننده و نمی آید

يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۝ فَقَدْ

بدیشان هیچ پندی از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورده مگر می باشند ازان روی گرداننده پس ثابت شد

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ و آنانکه میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما به بخش ما را مِنْ أَزْوَاجِنَا از زنان ما وَذُرِّيَّاتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ أَعْيُنٍ کسی که روشنی دیدها بود مرا ما کی و اولاد صالحه اند چون مومن اهل و ولد خود را صالح و پاک معیشت بیند دل او شاد و چشم او روشن شود وَاجْعَلْنَا و بگردان ما را لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا برای پرهیزگاران پیشوا یعنی ما را چندان بپرهیزگاری ده که شایسته امامت متقیان باشیم أُولَٰئِكَ آن گروه که مذکور شدند يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ پاداش داده شوند بغرفه بهشت یعنی موضعی بلند و ازان گفته اند غرفه اسمی است از اسمای بهشت و در فصول عبدالرحمن آورده که کوشکهاست بر چهار قائمه نهاده از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و انچنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوا بانچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر ادای فرائض وَيُلَقَّوْنَ و به بینند یعنی بیابند و حفص بتشدید خواند بصیغه مجهول یعنی داده شوند فِيهَا در بهشت تَحِيَّةً وَسَلَامًا زندگانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند خَالِدِينَ فِيهَا در حالیکه جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت وَمُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگو ای محمد کمیانرا که مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي چه وزن نهد خدای شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزدیک خدای تعالی لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراو را چه شرف انسان بشناختن و عبادت ست فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مراو تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا پس زود باشد که تکذیب شما لازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب شما او قتیکه شما را ابد و زخ رساند و آنجا نیز لازم شما بود و گویند لزام قتل روز بدرست والله تعالی اعلم سورة الشعراء مائتان و سبع و عشرون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسم در معالم از قتاده رح نقل میکنند که حروف مقطعه اسمای قرآنند و لهذا در اغلب بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی ست از اسمای الٰهی یا هر حرفی اشارت ست باسمی چنانچه طسم بطاهر و ساتر و مجید و گفته اند مشیرست بطوبی و سدرة المنتهی و محمد عم و در بحر الحقائق آورده که طا اشارتست بطیران مرغان هوای وحدت که طائر اند بالله و سین عبارت از سیر روندگان طریق معرفت که سائر اند الی الله و میم ایمای میکند بمشی سالکان سبیل عبودیت که میروند لله و فی الله یا اشارت ست

براشیان مِنَ السَّمَاءِ از آسمان آيَةً نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره و قاسره فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردن کشان و بزرگان از ایشان لَهَا مر آن آیه را خَاضِعِينَ فروتنان و انقیاد کنندگان وَمَا يَأْتِيهِمْ و نمی آید بدیشان مِنْ ذِكْرٍ هیچ موعظ مِنَ الرَّحْمَٰنِ از خدای بخشاینده مُحْدَثٍ نو فرستاده بوحی یعنی سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری إِلَّا كَانُوا مگر آنکه باشند عَنْهُ مُعْرِضِينَ ازان روی گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا

كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا

که ایشان دروغ شمردند پس خواهد آمد بایشان باصدق وعده که بآن تمسخر میکردند آیا ندیده اند بسوی زمین چه قدر رویانیدیم

فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ

در انجا از هر جنس نیک هر آئینه درین ماجرا نشانه است و نیستند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه

رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قَوْمَ فِرْعَوْنَ

پروردگار تو همان است غالب مهربان و آنگاه که آواز داد پروردگار تو موسی را که بیا پیش گروه ستمگاران بیا پیش قوم فرعون

ع ۵ ۱

أَلَا يَتَّقُونَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۝ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ

آیا پرهیزگاری نمیکنند گفت ای پروردگار من هر آئینه من می ترسم از آنکه دروغی شمرند مرا و تنگ شود سینه من و جاری نگردد

لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ۝ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۝ قَالَ كَلَّا ۖ

زبان من پس پیغامبری فرست بسوی هارون و قوم فرعون را بر من گناهی هست پس میترسم که بکشند مرا گفت نه چنین باشد

فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ۝ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

پس هر دو بروید با نشانهای ما هر آئینه ما با شما شنونده ایم پس بیائید بفرعون پس بگوئید هر آئینه ما فرستاده پروردگار عالمیانیم

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

باین پیغام که بفرست همراه ما بنی اسرائیل را گفت ای موسی آیا پرورش نکردیم ترا در میان اهل خویش در حال طفلی

كَذَّبُوا پس بدرستیکه تکذیب کردند مر قرآن را و بر تکذیب خود مصر اند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ خبرهای انچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزای میکردند و باور نمی داشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیمانی نفع ندهد بیت امروز بدان مصلحت خویش که فردا + دانی و پشیمان شوی و سود ندارد + أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند مکذبان و باور نمیکنند إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین که بمحض قدرت كَمْ أَنْبَتْنَا چند برویانیدیم فِيهَا در و بعد از مردگی و افسردگی او مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی گیاه كَرِيمٍ نیکو و پسندیده و بسیار نفع إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن لَآيَةً هر آئینه دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویاننده وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نیستند بسیاری از ایشان در علم ازلی مُؤْمِنِينَ گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتها وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غالب و توانا بانزال بلا بر کافران الرَّحِيمُ مهربان ببسط بساط عطا برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ و یاد کن آنرا که ندا کرد رَبُّكَ مُوسَىٰ پروردگار تو موسی را أَنِ ائْتِ آنکه بیا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بگروه ستمگاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ یعنی بگروه فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بجور و بگو ایشان را أَلَا يَتَّقُونَ آیا نمی ترسند یعنی باید که بترسند از عذاب الٰهی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسی که ای پروردگار من إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من می ترسم أَنْ يُكَذِّبُونِ از آنکه تکذیب کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِي و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي و نگشاید زبان من و عقده که دارد زیاده گردد و این سخن قبل از زوال جبهه بود و بیش از و عا در ازاله آن فَأَرْسِلْ پس بفرست جبرئیل را إِلَىٰ هَارُونَ بسوی هارون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت تا با عانت او نزد فرعونیان روم وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ و مر ایشان راست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه میگوید فَأَخَافُ پس می ترسم أَنْ يَقْتُلُونِ از آنکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ گفت خدایتعالی كَلَّا باز ایست ازین گمان که ایشان بر تو دست نیابند فَاذْهَبَا پس بروید تو و برادر تو بِآيَاتِنَا بنشانهای ما یعنی معجزاتیکه دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد إِنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه ما با شمائیم مُسْتَمِعُونَ شنونده آن چیز را که میان شما و فرعونیان

وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ۝ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ
و درنگ کردی در میان ما از عمر خود سالها — و کردی — آن کردار خود را که از تو بعمل آمد — و تو از

الْكَافِرِينَ ۝ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ۝ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ
ناسپاس دارندگانی گفت کردم آن کردار را آنگاه و من از گمراهان بودم — پس گریختم از پیش شما چون ترسیدم از عقوبت شما

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ
پس عطا کرد مرا پروردگار من دانش و ساخت مرا از پیغامبران — و آیا این نعمتی است که منت می نهی بر من که

عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ قَالَ رَبُّ
بنده گرفتی بنی اسرائیل را — گفت فرعون — و چیست پروردگار عالمها — گفت موسی پروردگار

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۝ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ
آسمانها و زمین و آنچه در میان اینهاست اگر یقین آرنده اید — گفت فرعون آنان را که حوالی او بودند آیا نمی شنوید

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۝ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ
گفت موسی پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شماست گفت فرعون هر آینه پیغامبری که — فرستاده شده

إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۝ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝
بسوی شما دیوانه است گفت موسی پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان اینهاست اگر در می یابید

وَلَبِثْتَ و درنگ کردی فِينَا در میان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ سالها از عمر خود یعنی بیست سال از عمر با ما گذرانیدی وَفَعَلْتَ و کردی فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ آن کردنی که کردی یعنی فاتون قبطی را که خباز من بود بکشتی وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قتل یکی از خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا گفت موسی که کردم من آن کار را إِذًا آن هنگام وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ و من بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آن کس کشته گردد فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگریختم از شما لَمَّا خِفْتُكُمْ آن هنگامیکه ترسیدم که مرا بکشند و بدین رفتم فَوَهَبَ لِي پس بخشید مرا رَبِّي پروردگار من بوقت رجوع از مدین حُكْمًا علم و فهم یا نبوت وَجَعَلَنِي و گردانید مرا مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان خود یعنی داخل کرده در زمره پیغمبران که بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ و آن نعمتی که تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت می نهی آن بر من أَنْ عَبَّدْتَ آنکه بنده گرفتی بَنِي إِسْرَائِيلَ فرزندان یعقوب را و مرا فرزند بداشتی و گفته اند اینجا همزه انکار مقدرست تقدیر کلام آنکه آیا نعمتی که بدان بر من منت می نهی آن است که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی اگر تو ایشان را تعبد نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی افگند و قوم من مرا تربیت میکردند و بتو محتاج نمی شدم وچون فرعون شنیده بود که موسی گفته که انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و از روی امتحان قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ و کیست و چیست پروردگار عالمیان و چه چیزست سوال از ماهیت کرد قَالَ گفت موسی در جواب او رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اوست آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُوقِنِينَ بی گمانان در تحقیق صفات حق موسی اعراض فرمود از جواب آن ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین دلائل حکمت و آثار قدرت او قَالَ گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهُ مر آنان را که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته أَلَا تَسْتَمِعُونَ آیا نمی شنوید جواب این مرد که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال او خبر میدهد قَالَ گفت موسی رَبُّكُمْ خدای من آفریدگار شماست وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شماست عدول کرد از اظهر آیات باقرب آیات بناظر و اوضح آن بمتامل قَالَ گفت فرعون مر قوم خود را إِنَّ رَسُولَكُمُ بدرستیکه فرستاده شما برسبیل

گنجد و حواس قیاس
آن را در یابد ذات
خداوند حق سبحانه
از آن منزه و مقدس
است چه این همه
محدثانند و محدث
جز ادراک محدث
نتوان کرد نظم
آنکه او از حدث
بر آرد دم چه
شناسد که چیست
سر قدم علم
را سوی حضرتش
ره نیست عقل نیز
در کمال اگر نیست
مثال

سخریه — او در رسول خود انه الذی ارسل الیکم — لمجنون آنکسی که فرستاده شده است بشما هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد قال گفت موسی رب المشرق و المغرب پروردگار عالم که آفریدگار مشرق و مغرب است وما بینهما و آنچه میان مشارق و مغارب باشد ان کنتم تعقلون اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما جز بدین نوع نمی تواند بود زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه آگاهی ممکن نیست بهیچ وجه در عقل و فهم و وهم

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ
گفت اگر خدا گرفتی غیر مرا البته بکنم ترا از زندانیان گفت آیا زندان کنی اگرچه بیارم پیش تو

بِشَيْءٍ مُبِينٍ ۝ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ
چیزی روشن را گفت بیار آنرا اگر از راست گویانی پس بینداخت عصای خود را پس ناگهان وی

ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ۝ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا
اژدهای آشکارا بود و برآورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود برای بینندگان گفت فرعون بجماعتی که حوالی او بودند هر آینه این شخص

لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ قَالُوا أَرْجِهْ
جادوگرست دانا میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما بسحر خود پس چه میفرمایید مرا گفتند موقوف دار او را

وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ۝ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ
و برادرش را و بفرست در شهرها نقیبان را تا بیارند پیش تو هر جادوگر دانا را پس جمع کرده شد ساحران را

لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ۝ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ
بمیعاد روزی معین و گفته شد مردمان را آیا شما جمع شونده اید بود که پیروی

السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ
ساحران کنیم اگر ایشان غالب شوند پس چون حاضر شدند ساحران گفتند فرعون را

ع ۲۴

قَالَ گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند لَئِنِ اتَّخَذْتَ اگر فرا گیری ای موسی إِلَٰهًا معبودی غَيْرِي بغیر من لَأَجْعَلَنَّكَ هر آینه گردانم ترا مِنَ الْمَسْجُونِينَ از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را اسیر میکرد تا در حفره عمیق می انداختند که در آنجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده چون موسی این ذکر سجن شنید قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ گفت آیا این کنی با من اگر بیارم ترا بِشَيْءٍ مُبِينٍ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزه هویدا قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت فرعون بیار آن چیز را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بینداخت موسی عصای خود را فَإِذَا هِيَ پس آنجا عصا بعد از افگندن ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهده او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشتند وَنَزَعَ و بیرون آورد یکی دست خود را از گریبان بعد از آنکه دست گندم گون به فرعون نموده بود و بگریبان در آورده فَإِذَا هِيَ پس آنجا دست او بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش بمثابه نور آفتاب دیدها را خیره ساختی قَالَ گفت فرعون لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این مرد لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ جادوئیست دانا اما فرعون بترسید که کسان وی بموسی ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادوئی است که در فن سحر مهارتی تمام دارد و يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما یعنی دیار مصر بِسِحْرِهِ بجادوی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه فرمایید شما مرا در کار او و معجزه موسی او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم او افگند تا از رتبه انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی مدد طلبید قَالُوا أَرْجِهْ گفتند حبس کن او را وَأَخَاهُ و برادر او را یا در توقف افگن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَابْعَثْ و برانگیز و بفرست فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای مملکت خود حَاشِرِينَ جمع کنندگان یعنی ایلچیان روانه کن بهر شهری يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند هر جا که نیک جادوئیست عَلِيمٍ دانائی ببر آمده در فن سحر فرعون کسان خود بطلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کرده شدند جادوان لِمِيقَاتِ

یوم معلوم برای هنگام روز معلوم و آن روز جشن ایشان بود — روز معلوم روز زینت شده وعده داده که یوم الزینة بود و قیل — و گفته شد یعنی فرعون گفت للناس مر مردمان را یعنی اهل مصر را هل انتم آیا شما مجتمعون فراهم آیندگان یعنی بیارایم — لعلنا شاید که ما نتبع السحرة پیروی کنیم جادوان را یعنی بر ثبات نمانیم در دفع موسی و دین ایشان باشیم یا پیروی کنیم دین ایشان ان کانوا اگر باشند هم الغالبین

ایشان غلبه کنندگان بر موسی و جادوان چون ساحران برآمدند حکم آن بر بنگاه آمدند فلما جاء السحرة پس آن هنگام که آمدند جادوان نزد فرعون قالوا لفرعون گفتند فرعون را آئین

أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ○ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ○ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ○ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ○ فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ○ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ○ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ○ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ○ قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ○ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ○ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا

أَئِنَّ لَنَا آیا باشد ما را لَأَجْرًا مزدی از تو دیگر تو إِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تو قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد شما را وَإِنَّكُمْ إِذًا و بدرستیکه باشید شما آنوقت لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از جملهٔ نزدیک شدگان من یعنی اول کسیکه بمن درآید و آخر کسیکه بیرون رود شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوها خود را بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسی علیه السلام صف برکشیده گفتند ای موسی اول تو افگنی جادوی خود را یا ما می افگنیم قَالَ لَهُمْ مُوسَى گفت موسی مر ایشانرا أَلْقُوا بیفگنید مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ انچه شما افگنندگانید مر آنرا فَأَلْقَوْا پس بیفگندند حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ رسنها و عصاهای مجوف بر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار عصا و هفتاد هزار رسن بود وَقَالُوا و گفتند بعد از انکه عصا و رسنها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخاست بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ بدرستیکه ما غلبه کنندگانیم بر موسی و هارون فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ پس بیفگند موسی علیه السلام بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَإِذَا هِيَ پس آنجا که عصا اژدها شد تَلْقَفُ فرو میبرد مَا يَأْفِكُونَ انچه تزویر کرده بودند و بصورت مار بخلق می نمودند فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس بر روی افگنده شدند ساحران سَاجِدِينَ سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است و از روی صدق قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ آفریدگار موسی و هارون تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت ایشانرا طلبید قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ گفت فرعون آیا تصدیق کردید و حفص آمنتم بطریق خبر میخواند یعنی گرویدید مر موسی را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش از انکه دستوری دهم من شما را در ایمان آوردن بوی إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ بدرستیکه او مهتر شماست الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را سحر یعنی جادوی و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را بگرویدن خدای موسی پس بیان عقوبت کرده که لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ هر آئینه ببرم دستها و پایهای شما را مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از جهت خلافی که با من کردید وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ○ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ○ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ○ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ○ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ○ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ○ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ○ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ○ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ○ فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ○ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ○ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ○ وَأَزْلَفْنَا

رَبُّنَا برای پروردگار ما و عفو کند خَطَايَانَا گناهان ما را أَنْ كُنَّا برای آنکه بودیم از اهل این محفل أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ اول گرویدگان بخدای و در وقتیکه فرعون لعین فرمود تا دست راست و پای چپ آن مسکینان را بریدند و ایشانرا از دارهای بلند درآویختند و حضرت موسی برای ایشان میگریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشانرا بنظر وی آورد تا تسلی یافت مثنوی جادوان کان ست و پا را باختند در فضای قرب الی تاختند + گر برفت از دست و پا بر جای آن دست از حق بالهای جاودان + تا بدان پر بر پرواز آمدند + در هوای عشق شهباز آمدند پس موسی بعد از این صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات می نمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید و حکم الهی صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود کما قال سبحانه و تعالی وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم إِلَى مُوسَى بسوی موسی أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي آنکه برشب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک کفره در آنست إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ بدرستیکه شما از پی درآمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما درآیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشانرا غرق سازیم در مختار آورده که موسی بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایها و زیورها از قبطیان به بهانهٔ آنکه عید ما نزدیک شده و میخواهیم که اهل خود را بدان بیارائیم عاریت گرفتند و وعده فرمود که فلان شب مهیا شده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان این صورت بتقدیم رسانیدند چون وقت رحیل شد راه دروازه بر ایشان مشتبه گشت و معلوم کردند که یوسف صدیق دعا کرده بود که تا بنی اسرائیل تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و از ان قوم کسی را بر مدفن یوسف اطلاع نبوده مگر پیرزنی از نسل عجوزی که مرا بر صندوق یوسف مطلع گرداند هر مرادیکه خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه گفت بشرط آنکه زن موسی باشد در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده وقتیکه قمر بوسط سما رسید همه ساخته روی براه نهادند و آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه می پنداشتند که بنی اسرائیل تهیه اسباب عید در خانها خود اقامت نموده اند روز دوم خواستند که از عقب ایشان روند و هر خانهٔ قبطی یکی از اعزهٔ ایشان بمرد و بتعزیت او مشغول شدند و در روز سیوم فرعون بجمع شدن لشکر امر کرد فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ پس فرستاد فرعون شهرستانها یکه پای تخت نزدیک بود حَاشِرِينَ جمع کنندگان لشکر را و گفت إِنَّ هَؤُلَاءِ بدرستیکه گروه بنی اسرائیل لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ گروهی اندک اند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست درگذشته و بشصت نرسیده بود ششصد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم از نسا و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار و کسری اما فرعون ایشانرا بنسبت با لشکر خود اندک شمرده گفت اینان گروه بسیار اندک اند وَإِنَّهُمْ لَنَا و ایشان ما را لَغَائِظُونَ بخشم آرندگانند چه از ما گریخته اند و پیرایهای قوم ما را برده وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ و ما همه یعنی لشکر اسلاح دارانیم و

ثم الآخرین ٭ وانجینا موسی ومن معه اجمعین ٭ ثم اغرقنا الآخرین ٭
ان فی ذلك لآیة وما كان اكثرهم مؤمنین ٭ وان ربك لهو العزیز الرحیم ٭
واتل علیهم نبأ ابرهیم ٭ اذ قال لابیه وقومه ما تعبدون ٭ قالوا نعبد اصناما
فنظل لها عاكفین ٭ قال هل یسمعونكم اذ تدعون ٭ او ینفعونكم او یضرون ٭
قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك یفعلون ٭ قال افرءیتم ما كنتم تعبدون ٭
انتم وآباؤكم الاقدمون ٭ فانهم عدو لی الا رب العالمین ٭ الذی
خلقنی فهو یهدین ٭ والذی هو یطعمنی ویسقین ٭ واذا مرضت

بیافرید مرا پس همون راه نماید مرا — وآنكه او طعام میخوراند مرا و مے آشاماند مرا — وچون بیمار شوم

ثم الآخرین آنجا دیگرانرا كه قوم فرعون بودند یعنی همه را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم برحوالی فرعون وچون فرعون بكنار دریا رسید وآنحال مشاهده كرد خواست كه سفهائی قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید كه دریا از هیبت من شگافته شده هامان بطریق مشاورت باو گفت تو خود میدانی كه این صورت بدعای موسی واقع شده زنهار بدریا در میائی كه هلاك شوی فرعون خواست كه عنان بتابد جبرئیل بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون بدریا افگند وفرعون بر اسپ نری تند سوار بود نری بوی مادیان شنیده عنان تمالك از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد ولشكریان هر فوجی از راهی بدریا آمدند ومیكائیل برعقب آن لشكر می آمد وایشانرا می راند تا تمام لشكر بدریا درآمدند وحكم الهی در رسید كه ای دریا بحال خود باز رو ویكبار آبها بهم باز پیوست وجمیع فرعونیان غرق شدند وبنی اسرائیل بسلامت عبور بر كنار دریا قرار گرفتند كما قال الله تعالی وانجینا موسی ونجات دادیم موسی را ومن معه وهر كه با او بود اجمعین همه ایشانرا ثم اغرقنا الآخرین پس غرق گردانیدیم دیگرانرا ان فی ذلك بدرستیكه در نجات موسی وقوم او وهلاك فرعون ولشكر او لآیة هر آئینه علامتی است روشن ودلالتی است هویدا بر قدرت الهی وما كان اكثرهم ونبودند بیشتر قوم فرعون مؤمنین گرویدگان چه از تمام قبط جز خرقیل كه مؤمن آل فرعون بود وگویند كسی ایمان نیاورده او با حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود وان ربك وبدرستیكه آفریدگار تو لهو العزیز اوست غالب وكسی را قوت غلبه بر وی نیست الرحیم مهربان است وعقوبت نمیكند مگر بعد از الزام حجت واتل وبخوان علیهم بر مشركان عرب نبأ ابرهیم خبر ابراهیم را كه ایشان بدو نسبت میكنند وبفرزندی او مفتخر ومستظهر اند اذ قال یاد كن آنرا كه گفت ابراهیم لابیه مر پدر خود آزر را وقومه وگروه خود را یعنی اهل بابل واز ایشان پرسید ما تعبدون چیست آنچه میپرستید قالوا نعبد گفتند می پرستیم اصناما بتانرا فنظل پس همیشه می باشیم لها مر آنرا عاكفین مجاور وملازم بر عبادت مراد تمثالها است كه ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه وبر عبادت او مداومت میكردند قال گفت ابراهیم كه بتان شما هل یسمعونكم آیا می شنوند خواندن شمارا اذ تدعون چون بخوانید ایشانرا وخواننده را اجابت می كنند او ینفعونكم یا سود میرسانند شمارا كه پرستش ایشانرا می كنید او یضرون یا زیان میرسانند شمارا اگر اعراض كنید از عبادت ایشان وایشانرا نكوهش نمائید قوم ابراهیم در روزی سید هند...

فهو یشفین ٭ والذی یمیتنی ثم یحیین ٭ والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی
یوم الدین ٭ رب هب لی حكما والحقنی بالصالحین ٭ واجعل لی لسان
صدق فی الآخرین ٭ واجعلنی من ورثة جنة النعیم ٭ واغفر لابی انه
كان من الضالین ٭ ولا تخزنی یوم یبعثون ٭ یوم لا ینفع مال ولا بنون ٭
الا من اتی الله بقلب سلیم ٭ وازلفت الجنة للمتقین ٭ وبرزت الجحیم
للغاوین ٭ وقیل لهم این ما كنتم تعبدون ٭ من دون الله هل ینصرونكم او
ینتصرون ٭ فكبكبوا فیها هم والغاوون ٭ وجنود ابلیس اجمعون ٭ قالوا وهم

انتقام میكشند — پس برروی انداخته شوند در آنجا بتان وگمراهان — ولشكرهای شیطان همه — گویند وایشان

فهو یشفین پس او مرا شفا دهد از امام جعفر صادق منقول است كه چون بیمار شوم بگناه شفا دهد مرا بتوبه سلمی قدس سره فرموده كه مرض برؤیت اغیار وشفا بمشاهده انوار واحد قهار در بحر آورده كه بیماری بتعلقات كونین است وشفا بقطع تعلق وآن البته بجذبه عنایت است كه چون رسد سالك را از همه منقطع ساخته بكلی بپیوند دهد یعنی بشربت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند بیت چه گویمت كه چه خوش آمد ای مسیح صفت ٭ بیك نفس همه دردم مداوا كردی والذی یمیتنی وآن كسی كه بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثم یحیین پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه ومجازات اما ثعلبی گفته كه بمیراند بعدل وزنده گرداند بفضل وگفته اند امانت بمعصیت است واحیا بطاعت یا امانت بجهل است واحیا بعلم یا امانت بحمق است واحیا بعقل یا امانت بطمع است واحیا بقناعت یا امانت بنا پرهیزگاری است واحیا بورع یا امانت بفراق است واحیا بتلاق در حقائق سلمی آورده كه بمیراند مرا از نفس من وزنده گرداند مرا بجود وبنزد بعضی محققان امانت واحیا بخوف ورجاست یا بغفلت وذكر یا باستتار وتجلی وصاحب بحر فرموده كه بمیراند مرا از اوصاف بشریه وزنده سازد باخلاق روحانیه ویا بمیراند از سمات روحانیت وزنده گرداند بصفات ربانیت وحقیقت آنست كه بمیراند مرا از انانیت من وزنده سازد بهویت خود كه حیات حقیقی عبارت ازان است بیت بجویم عمر فانی را توئی عمر عزیز من ٭ نخواهم جان پر غم را توئی جانم بجان تو والذی اطمع وآنكس كه طمع میدارم ان یغفر لی آنكه بیامرزد مرا خطیئتی گناهان مرا یوم الدین روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت بجهت كسر نفس است وتعلیم امت را ودر تلخیص آورده كه مراد خطایای امت محمد است كه حضرت خلیل از ملك جلیل استدعای غفران آن نموده رب هب لی ای پروردگار من ببخش مرا وعطا كن حكما حكمی در علم تا بآن مستعد خلافت حق وریاست خلق گردم والحقنی ودر رسان مرا بسبب توفیق كمال در علم وعمل بالصالحین بشایستگان راه وبرگزیدگان درگاه واجعل لی وبگردان برای من لسان صدق زبان راست یعنی ثنای نیكو فی الآخرین در میان پس آمدگان یعنی جاری كن ثنای نیكنامی وآوازه من بر زبان كسی كه از پس من آید واین دعا بعز اجابت رسیده چه جمیع امم از مجوس ویهود ونصاری واهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند وگفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است ومعنی آیت اینكه ظاهر كن برای تجدید اصل دین من راستگوئی در آخرین امتان ومراد حضرت رسالت پناه باشد واجعلنی وبگردان مرا من ورثة جنة النعیم از وارثان بهشت نعمت یعنی مرا از آنها دار كه در منازل بهشت نزول میكنند واغفر لابی وبیامرز پدر مرا یعنی ایمان روزی كن تا او آمرزیده شود انه كان من الضالین بدرستیكه او هست از گمراهان ولا تخزنی ورسوا مساز مرا یوم یبعثون روزیكه برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این دعا تعلیم امتان است والا انبیا را خواری رسوائی نباشد یوم لا ینفع مال روزیكه سود نكند وبكار نیاید

فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ۝ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ۝ فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ۝ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ۝ فَلَوْ أَنَّ

لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ

أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ۝

پس بترسید از خدای و فرمانبرداری من کنید گفتند آیا ایمان آوریم بر تو حالانکه پیروی تو کرده اند سفلگان

ع ۹

فیها و حال آنکه ایشان در دوزخ یختصمون دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبدهٔ اصنام مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند تالله ان کنا بخدا اینکه بودیم لفی ضلال مبین در گمراهی هویدا و پیدا اذ نسویکم آن وقت که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت برب العلمین به پروردگار عالمیان وما اضلنا و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت نداشتند الا المجرمون مگر بدان و بدکاران و مهتران ما یا از دیوان فما لنا پس نیست ما را اکنون من شافعین هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست ولا صدیق حمیم و نه دوستی مهربان با شفقت در قوت القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده ها را بحا بدل کردند جهت قرب مخرج و همیم ماخوذست از اهتمام یعنی یاری که دران روز یاری اهتمام کند در مهم کافران شرط دوستی بجای آرد نخواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین آنکه کافران از روی تحسر گویند فلو ان لنا کرة فنکون پس کاشکی بودی ما را بازگشتی بدنیا پس ما می بودیم من المؤمنین از باور دارندگان و گرویدگان ان فی ذلک بدرستیکه در خبر ابراهیم و احتجاج او با قوم لآیة هر آئینه علامتی است که عقلا بدان عبرت گیرند وما کان اکثرهم و نبودند بیشتر قوم ابراهیم مؤمنین گرویدگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورد و ان ربک و بدرستیکه آفریدگار تو لهو العزیز اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد الرحیم بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بر ایشان عذاب نفرستند کذبت قوم نوح المرسلین تکذیب کردند گروه نوح فرستادگان را نوح از رسل گذشته خبر داد و قوم او باور نکردند اذ قال لهم یاد کن چون گفت مر ایشان را اخوهم نوح برادر ایشان نوح علیه السلام مراد اخوت نسبی است الا تتقون آیا نمی ترسید از خدای که ترک عبادت او می کنید انی لکم بدرستیکه من مر شما را رسول امین فرستاده ام با امانت فاتقوا الله پس بترسید از خدای و بت مپرستید واطیعون و فرمان برید مرا در قبول ایمان وما اسئلکم و نمیخواهم شما را علیه بر ادای رسالت من اجر هیچ مزدی ان اجری نیست مزد رسالت من الا علی رب العلمین مگر بر پروردگار عالمیان فاتقوا الله پس بترسید از عقوبت خدای تعالی واطیعون و فرمانبرداری من کنید تکرار امر بتقوی و اطاعت بجهت تاکید است چه قوم نوح بغایت سخت دل و بی آزرم بودند قالوا گفتند در جواب او نوح را انؤمن لک

ازان یار کریم و نصیحت بکنیم ... واتبعک الارذلون و حال آنکه پیروی تو کرده اند سفلگان و سست قدران و ... ایشان بظاهر تابع ... و بباطن مخالف ...

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي ۖ لَوْ تَشْعُرُونَ ۝ وَمَا أَنَا

بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ

مِنَ الْمَرْجُومِينَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ۝ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا

وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۝

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم

مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ۝

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝

چون گفت بایشان برادر ایشان هود آیا نمی ترسید هر آئینه من برای شما پیغامبر با امانتم

النصف ع ۶ ع ۱۰

قال گفت نوح وما علمی و نیست علم من رسنده بما کانوا یعملون بانچه هستند که می کنند یعنی حکم من بر ظاهر است چه ایشان بظاهر عمل مومنان می کنند اما نمیدانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق ان حسابهم نیست حساب باطنهای ایشان الا علی ربی مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان لو تشعرون اگر دانید که عالم الغیب اوست و لیس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند که این اراذل را از مجلس خود بران تا ما بیائیم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت وما انا و نیستم من بطارد المؤمنین راننده مومنان ان انا نیستم من الا نذیر مگر بیم کننده مبین آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قالوا گفتند کافران لئن لم تنته یا نوح اگر نه باز ایستی ای نوح از انچه میگوئی یعنی از دعوت و انذار لتکونن هر آئینه باشی من المرجومین از کشته شدگان بسنگ یا راندگان قال گفت نوح بعد از استماع این سخن و ناامیدی از ایمان قوم رب ای پروردگار من ان قومی بدرستیکه گروه من کذبون تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند فافتح پس حکم کن بینی وبینهم میان من و ایشان فتحا حکم کردنی ونجنی و باز رهان مرا از قصد ایشان ومن معی و هر که با من است من المؤمنین از گرویدگان فانجینه پس نجات دادیم او را ومن معه و هر که با او بود فی الفلک المشحون در کشتی پر از آدمی و حیوانات و امتعه و ماکولات ثم اغرقنا پس غرق ساختیم بعد الباقین بعد از رهانیدن او دیگران را از قوم او ان فی ذلک بدرستیکه در صبر او بر ایذای قوم لآیة هر آئینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است **بیت**

کار تو از صبر نکوتر شود ❊ هر که شکیبا است مظفر شود ❊

وما کان اکثرهم و نبودند بیشتر قوم نوح مؤمنین گرویدگان بخدا و پیغمبر او بلکه از هشتاد و نه تن ایمان آورده با وی در کشتی بودند وان ربک و بدرستیکه خداوند تو لهو العزیز اوست توانا بر عقوبت کافران الرحیم مهربان بتاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان کذبت دروغ داشتند عاد المرسلین قوم عاد فرستادگان را که هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد اذ قال لهم یاد کن آنکه گفت

مر ایشان را ... ایشان ... الا تتقون ... از عقاب الهی ... نمی ترسید ... امین ... رسالت ... فاتقوا الله ...

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ وَمَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ

پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و سوال نمیکنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار

الْعٰلَمِيْنَ ۝ اَتَبْنُوْنَ بِكُلِّ رِيْعٍ اٰيَةً تَعْبَثُوْنَ ۝ وَتَتَّخِذُوْنَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ

عالمها آیا عمارت میکنید بهر بلندی علامتی بی فائده مشغول شده میسازید محلهای استوار گویا

تَخْلُدُوْنَ ۝ وَاِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِيْنَ ۝ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝

جاوید خواهید ماند و چون دست میکشائید دست میکشائید ستمکار شده پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید

وَاتَّقُوا الَّذِيْۤ اَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُوْنَ ۝ اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ وَّبَنِيْنَ ۝ وَجَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ۝

و بترسید از کسیکه امداد کرد شما را بآنچه میدانید امداد کرده است شما را بچهارپایان و فرزندان و بوستانها و چشمها

اِنِّيْۤ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ قَالُوْا سَوَآءٌ عَلَيْنَاۤ اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ

هر آئینه میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ گفتند یکسانست برما که پند دهی یا نباشی از

الْوٰعِظِيْنَ ۝ اِنْ هٰذَاۤ اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُ

پند دهندگان نیست این مگر عادت پیشینیان و نیستیم عذاب کرده شدگان پس دروغ داشتندش

فَاَهْلَكْنٰهُمْ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ؕ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ

پس هلاک ساختیم ایشانرا هر آئینه درین ماجرا نشانه هست و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو همانست غالب

فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا و آنچه شما را بران دعوت میکنیم وَمَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی از مال و متاع دنیا اِنْ اَجْرِيَ نیست پاداش من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر پروردگار عالمیان اَتَبْنُوْنَ آیا بنا میکنید بِكُلِّ رِيْعٍ بهر موضع بلند اٰيَةً علامتی برای تماشای آینده و رونده تَعْبَثُوْنَ بازی کنید بآن بنا یعنی بنای می سازید و دران ساکن نمی شوید که گویا عبث است و گویند بر سر راهها خانها می ساختند و در آنجا نشسته هر که بر ایشان بگذشتی با او بازی کردندی یا مراد کبوترخانهاست وَتَتَّخِذُوْنَ و فرا میگیرید مَصَانِعَ حوضهای آب یا کوشکهای محکم یا ابنیه رفیعه لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ گویا که جاوید خواهید بود دران وَاِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حمله میزنید بَطَشْتُمْ میگیرید بسختی جَبَّارِيْنَ در حالتیکه سرکشان و متکبرانید یعنی بی شفقت و نامهربانی یا چون انتقام می کشید انتقام ستمگاران می کشید فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای و از سطوت جباری که لایق شما است بگذرید وَاَطِيْعُوْنِ و در آنچه می فرمایم فرمان برید مرا که سود شما درین است وَاتَّقُوا الَّذِيْۤ اَمَدَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی که مددگاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُوْنَ بآنچه شما می شناسید از انواع نعمتها اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید می کنید وَّبَنِيْنَ و به پسران تا در همه حال یار و مددگار شما اند وَجَنّٰتٍ و به بوستانها از آنکه میوها میخورید وَّعُيُوْنٍ و به چشمهای آب که مهم سقیا و نشو و نمای زرع باغ بآن تمام رسد اِنِّيْۤ اَخَافُ بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر بر کفر ثابت باشید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ که روزی هبوب صرصر است یا روز قیامت قَالُوْا گفتند عادیان در جواب هود سَوَآءٌ عَلَيْنَاۤ یکسان است بر ما اَوَعَظْتَ یا پند دهی ما را اَمْ لَمْ تَكُنْ یا نباشی مِّنَ الْوٰعِظِيْنَ از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود را از دست ندهیم اِنْ هٰذَاۤ نیست این کار که ما بر آنیم از بت پرستی و تجبر و عمارت بناهای مرتفع اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ مگر عادت پیشینیان ما وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کرده شدگان باین عادتها فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند رسالت هود را فَاَهْلَكْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در هلاک قوم عاد لَاٰيَةً

هر آئینه نشانه هست دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشد وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ و نبودند بیشتر قوم عاد گرویدگان چه اندک از ان قبیله با هود در خطه بودند و باقی در معرض سخط وَاِنَّ رَبَّكَ و بتحقیق که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ وست غالب که از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِيْمُ

الرَّحِيْمُ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِيْنَ ۝ اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ صٰلِحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۝

مهربان دروغ شمردند قبیله ثمود پیغامبران را چون گفت بایشان برادر ایشان صالح آیا نمیترسید

اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ۝ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ وَمَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ

هر آئینه من برای شما پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و سوال نمیکنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ اَتُتْرَكُوْنَ فِيْ مَا هٰهُنَاۤ اٰمِنِيْنَ ۝ فِيْ جَنّٰتٍ وَّ

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها آیا ایمن گذاشته خواهید شد در آنچه اینجا است در بوستانها و

عُيُوْنٍ ۝ وَّزُرُوْعٍ وَّنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيْمٌ ۝ وَتَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا فٰرِهِيْنَ ۝

چشمها و کشتها و خرماستانی که شکوفه آن نازک است و میتراشید از کوهها خانها استاکار شده

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ وَلَا تُطِيْعُوْۤا اَمْرَ الْمُسْرِفِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يُفْسِدُوْنَ فِي

پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و انقیاد منمائید فرمان از حد گذشتگان را آنانکه فساد میکنند در

الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ۝ قَالُوْۤا اِنَّمَاۤ اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ ۝ مَاۤ اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ

زمین و اصلاح نمی نمایند گفتند جزین نیست که تو از جادو زدگانی نیستی تو مگر آدمی

مِّثْلُنَا ۖۚ فَاْتِ بِاٰيَةٍ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ

مانند ما پس بیار نشانه اگر هست از راست گویانی گفت این ماده شتریست و یرا آب خوردنست

الرَّحِيْمُ مهربان است که مؤمنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد كَذَّبَتْ بدروغ نسبت دادند ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِيْنَ قبیله ثمود فرستادگان خدای را یعنی صالح را و انبیای سابق را اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را اَخُوْهُمْ برادر ایشان از جهت قرابت صٰلِحٌ صالح بن عبید اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب خدای که بد و شرک می آرید اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ بدرستیکه من برای شما فرستاده ام مشهور بامانت و درستی فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای تعالی وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در امر و نهی وَمَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم شما را بر نصیحتی که میکنم مِنْ اَجْرٍ هیچ جزای که بمن دهید و من بدان متهم شوم اِنْ اَجْرِيَ نیست مکافات من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر خداوند عالمیان اَتُتْرَكُوْنَ آیا گذاشته خواهید شد یعنی نخواهند گذاشت شما را فِيْ مَا هٰهُنَاۤ در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا از مساکن و منازل اٰمِنِيْنَ ایمن از آفات و سالم از فوات فِيْ جَنّٰتٍ در بوستانها وَّعُيُوْنٍ و چاهسارها چه قوم ثمود را چشمه و نهر نبوده وَّزُرُوْعٍ و کشتها وَّنَخْلٍ و خرماستانها طَلْعُهَا که شکوفه درختان وی هَضِيْمٌ نازک و نرم و لطیف است وَتَنْحِتُوْنَ و میتراشید برای مساکن خود مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوْتًا خانها فٰرِهِيْنَ در حالتی که ماهر بید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و امل دور و دراز پیش مگیرید وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيْعُوْۤا و اطاعت مکنید اَمْرَ الْمُسْرِفِيْنَ فرمان کافران را که اسراف کردند بر نفس خود بورزیدن کفر الَّذِيْنَ يُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ آنانکه تباهی می کنند در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُوْنَ و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نه تن اند که قصد هلاک صالح کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد ان شاء اللّٰه تعالی قَالُوْۤا گفتند قوم ثمود در جواب صالح اِنَّمَاۤ اَنْتَ جزین نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ از سحر کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوی کرده اند تا عقل تو مغلوب شده مَاۤ اَنْتَ نیستی تو اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم به صالح نظر کردند و از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که ایشان را ورای صورت چیزی دیگر است نظم چند صورت بینی ای صورت پرست + جان بی معنی است کز صورت پرست + در گذر از صورت و معنی نگر + زانکه مقصود از صدف باشد گهر + و چون قوم ثمود وابسته صورت بودند و صالح را بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی

رسالت چرا میکنی و چون ترک نیکوی و درین دعوی مصری فَاْتِ بِاٰيَةٍ پس بیار نشانه از خوارق عادات اِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در دعوی خود و صالح فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ معین ناقه با این صفات بیرون آر و چون مدعای ایشان حاصل شد قَالَ هٰذِهٖ گفت این است نَاقَةٌ ناقه صالح که شما طلبیده اید لَّهَا شِرْبٌ مر او راست نصیبی از آب وَّلَكُمْ

وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۝ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝
وشمارا نوبت روزی معین و دست مرسانید او را بعقوبت که آنگاه درگیرد شمارا عذاب روز بزرگ

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ۝ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ
پس پی کردند آن را پس گشتند پشیمان پس درگرفت ایشان را عذاب هرآئینه درین ماجرا نشانه هست ونبودند

أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ۝
بیشترین ایشان مسلمانان وهرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغی شمردند قوم لوط پیغامبران را

ع ١١ / ١٢

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ
چون گفت بایشان برادر ایشان لوط آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا

وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝
وفرمان من برید وسوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم
آیا بقصد قضاء شهوت میروید بسوی مردان از اهل عالم ومیگذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما

بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ۝ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ۝
بلکه شما گروهی از حد گذشته اید گفتند اگر باز نمانی تو ای لوط هرآئینه باشی از بیرون کردگان

وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ وشمارا نصیبی از آبشخور روزی دانسته شده یعنی یک روز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت وی مزاحم وی مشوید وَلَا تَمَسُّوهَا ومس مکنید وی را بِسُوءٍ به بدی یعنی قصد دون وکشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فَيَأْخُذَكُمْ پس بگیرد شمارا عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ بزرگی روز از جهت بزرگی عذاب است درو فَعَقَرُوهَا پس پی کردند ناقه را فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه نازل شد به ثمود لَآيَةً هرآئینه دلالتی است بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است وَمَا كَانَ ونبودند أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ بیشتر قوم ثمود گرویدگان آورده اند که همه از قبایل ثمود چهار هزار کس ایمان آوردند و بس وَإِنَّ رَبَّكَ وبدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هرآئینه اوست غالب که مغلوب نشود الرَّحِيمُ مهربان که بی استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات الْمُرْسَلِينَ پیغمبران را چون ابراهیم ولوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را أَخُوهُمْ لُوطٌ برادر ایشان لوط علیه السلام اینجا مراد اخوت شفقت است أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید در ارتکاب معاصی از خدای تعالی إِنِّي لَكُمْ بتحقیق من برای شما رَسُولٌ أَمِينٌ رسول امینم راست در نصیحت یعنی نیک خواه شما ام فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی در ترک نصیحت من وَأَطِيعُونِ وفرمان برید مرا در قبول موعظه وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ونمی خواهم شمارا به بندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید إِنْ أَجْرِيَ نیست ثواب من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر تربیت کننده عالمیان أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ آیا می آیید بمردان مِنَ الْعَالَمِينَ از ما عدای خود مراد غربا اند یعنی میل می کنید بمباشرت ایشان وَتَذَرُونَ ومیگذارید و دست باز میدارید مَا خَلَقَ آنرا که آفریده است لَكُمْ رَبُّكُم برای شما پروردگار شما مِّنْ أَزْوَاجِكُم از زنان شما بَلْ أَنتُمْ بلکه شما قَوْمٌ عَادُونَ گروهی از حد در گذشتگانید که با وجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوا گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب وی لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ

اگر باز نایستی ای لوط از تقبیح عمل ما و نهی ما از آن لَتَكُونَنَّ هرآئینه باشی مِنَ الْمُخْرَجِينَ از بیرون کرده شدگان از میان ما و اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردندی قال

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ ۝ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ۝ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
گفت هرآئینه من مر عمل شمارا از دشمنانم پروردگارا نجات ده مرا و کسان مرا از وبال آنچه میکنند پس نجات دادیم او را وکسان او را

أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم
همه یکجا مگر پیر زنی که بود از باقی ماندگان باز هلاک ساختیم آن دیگران را وبارانیدیم برایشان

مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝
بارانی پس بد است باران ترسانیدگان هرآئینه درین ماجرا نشانه هست ونبودند بیشترین ایشان مسلمانان

ع ١٢ / ١٣

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ
وهرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغی شمردند باشندگان ایکه پیغامبران را چون گفت بایشان شعیب

أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا وفرمان من برید وسوال نمیکنم از شما بر تبلیغ رسالت

مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ
هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها تمام پیمائید پیمانه را ومباشید از

الْمُخْسِرِينَ ۝ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ
زیان دهندگان وبسنجید بترازوی راست وناسره مدهید بمردمان اشیاء ایشان را

قَالَ إِنِّي گفت لوط بتحقیق من لِعَمَلِكُم مر عمل شمارا مِّنَ الْقَالِينَ از دشمنان بغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانیده آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي ای پروردگار من باز رهان مرا وَأَهْلِي وکسان مرا مِمَّا يَعْمَلُونَ از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَأَهْلَهُ واهل بیت او را أَجْمَعِينَ همه ایشان اهل لوط و زن و دو دختر و دو داماد وی بودند همه رهائی یافتند إِلَّا عَجُوزًا مگر پیر زن لوط که داخل بود فِي الْغَابِرِينَ در باقی ماندگان در عذاب آورده اند که آن زن با لوط بیرون نیامد گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم وبارانیدیم برایشان مَّطَرًا بارانی که سنگ بوده یا کبریت و آتش فَسَاءَ پس بد است مَطَرُ الْمُنذَرِينَ باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در عذاب اهل مؤتفکه لَآيَةً هرآئینه نشانه است بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ونبودند اکثر آن قوم گرویدگان جز دو دختر لوط علیه السلام بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضی بحضرت لوط نگرویده بودند وَإِنَّ رَبَّكَ وبدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هرآئینه اوست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيمُ مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ بدروغ داشتند أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و در آن بیشه اشجار و اثمار بسیار بود و میاطی آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چار دیه داشتند شعیب و بعد او عز و فالس حق سبحانه شعیب را بدیشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ مر ایشان را شعیب که ای قوم أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من شمارا رَسُولٌ فرستاده ام أَمِينٌ با امانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ پس پرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عذاب خدای تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمیخواهم شمارا بر تبلیغ وحی مِنْ أَجْرٍ هیچ پاداشی إِنْ أَجْرِيَ نیست جزای من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر آفریننده عالمیان أَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام پیمائید پیمانه را وَلَا تَكُونُوا و مباشید مِنَ الْمُخْسِرِينَ از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوا وبسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ بمیزان راست وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزها از حقوق ایشان

ولا تعثوا فی الارض مفسدین ○ واتقوا الذی خلقکم والجبلة الاولین ○ قالوا
و تباهی مگردید در زمین فساد کنان و بترسید از خدا که آفرید شما را و خلایق پیشینیان را گفتند

انما انت من المسحرین ○ وما انت الا بشر مثلنا وان نظنک لمن الکذبین ○
جز این نیست که تو از جادو زدگانی و نیستی تو مگر آدمی مانند ما و هر آیینه می پنداریم ترا از دروغ گویان

فاسقط علینا کسفا من السماء ان کنت من الصدقین ○ قال ربی اعلم بما تعملون ○
پس بیفگن بر ما پارهٔ ابر از آسمان اگر از راست گویانی گفت پروردگار من داناتر است بآنچه میکنید

فکذبوه فاخذهم عذاب یوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیم ○ ان فی ذلک
پس دروغ داشتند او را پس گرفتار کرد ایشان را عذاب روز سایه بان هر آیینه وے بود عذاب روز بزرگ هر آیینه درین ماجرا

لایة وما کان اکثرهم مؤمنین ○ وان ربک لهو العزیز الرحیم ○ وانه
نشانه هست و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آیینه پروردگار تو همانست غالب مهربان و هر آیینه قرآن

لتنزیل رب العلمین ○ نزل به الروح الامین ○ علی قلبک لتکون من
فرود آورده پروردگار عالمها است فرود آورد کش روح الامین یعنی جبرئیل بر دل تو تا شوے از

المنذرین ○ بلسان عربی مبین ○ وانه لفی زبر الاولین ○ اولم یکن لهم ایة
ترسانندگان بزبان عربی روشن و هر آیینه خبر وے در صحیفهای پیشینیان است آیا نیست برای ایشان نشانه

ع ۱۶ ۱۴

ولا تعثوا و غایت تباهی مجوئید فی الارض در زمین ایکه بقتل و غارت و قطع طریق مفسدین در حالیتکه قصد فساد دارید واتقوا الذی و حذر کنید از عقوبت آن کسیکه بقدرت کامله خلقکم بیافرید شمارا والجبلة الاولین و گروه پیشینان را قالوا گفتند اهل ایکه انما انت جز این نیست که تو من المسحرین از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که ایشان را مرة بعد مرة جادو کرده اند تا حدیکه اثر عقل از ایشان محو شده یا از آفریدگانی که ایشان را سحر کرده باشند یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب وما انت و نیستی تو الا بشر مگر آدمی مثلنا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز برما تفضیل میکنی و دعوی رسالت از کجا آوردی وان نظنک و بدرستیکه گمان بریم ما ترا لمن الکذبین از دروغ گویان در دعوی خود فاسقط پس فرود آر یعنی خدا تعالی خود را بگو تا بیفگند علینا کسفا من السماء برما پارهٔ ابر از آسمان که در و عذابے باشد ان کنت من الصدقین اگر هستی تو از راست گویان که برما عذاب فرود خواهد آمد قال گفت شعیب ع ربی اعلم پروردگار من داناتر است بما تعملون بآنچه شما میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابیکه مکافات آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود **نظم**
مهلت ده روزهٔ ظالم مبین ÷ فتنه ببین دم بدمش در کمین ÷ اول حالش همه عیش است و ناز ÷ آخر کارش همه سوز و گداز ÷ آورده اند که چون قوم شعیب ع در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه هفت شبانروز حرارتے سخت بر ایشان گماشت بمثابهٔ که آب چاه و چشمهٔ ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و هر یک بپای درختے افتاده از گرما پخته میشدند که ناگاه ابر سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک از وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوشدل شده یک دیگر را آواز دادند که بیائید تا در زیر سایه بان ابر آسایشے کنیم همین که همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشے از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود که فکذبوه پس تکذیب کردند شعیب را فاخذهم پس گرفت ایشانرا عذاب یوم الظلة عذاب یوم ظله و ظله در لغت عرب سایه بان است چه ابر سیاه بشکل سایه بان بر بالای سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمود که تا از جای خود برخاست و چون سایه بانی در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد انه کان بدرستیکه عذاب روز ظله بود عذاب یوم عظیم عذاب روزی بزرگ ان فی ذلک بتحقیق که درین عذاب که از ابر آبدار آتش سوزان بیرون آمد لایة هر آیینه نشانه است

یعنی فرود آمد جبرئیل ع با قرآن بر دل تو و تو از وی اخذ کردی پس دل تو وعاء آن باشد و این بمثابهٔ آنست که گویا بر دل تو فرود آورده لتکون تا باشی تو من المنذرین از بیم کنندگان مر خلق را بلسان عربی مبین بزبان عربی هویدا و منذران بلسان عرب شعیب و هود و صالح و اسمعیل اند وانه و بدرستیکه ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر لفی زبر الاولین در کتب پیشینیان بوده و در بعضے تفاسیر آورده اند که مشرکان عرب در بعضے از امور خود که مشکل بودی رجوع با جماعت بنی اسرائیل کردندے و سخنیکه ایشان در آن گفتندے قبول کرده حجت میدانستندے حق سبحانه فرمود که اولم یکن لهم آیا نیست مر مشرکان قریش را ایة نشانه بر صحت قرآن یا بر نبوت محمد علیه السلام

ان یعلمه

اِن

ان یعلمه علمؤا بنی اسراءیل ○ ولو نزلنه علی بعض الاعجمین ○ فقراه علیهم
آنکه بدانند حقانیت قرآنرا عالمان بنی اسرائیل و اگر فرود می آوردیم قرآنرا بر بعض عجمیان پس میخواندش بر ایشان

ما کانوا به مؤمنین ○ کذلک سلکنه فی قلوب المجرمین ○ لا یؤمنون به حتی
هرگز نمیشدند آنرا باور دارندگان همچنین در آوردیم انکار را در دلها گناهگاران ایمان نمی آرند بقرآن تا آنکه

یروا العذاب الالیم ○ فیاتیهم بغتة وهم لا یشعرون ○ فیقولوا هل نحن
ببینند عذاب درد دهنده پس بیاید بدیشان ناگهان و ایشان بے خبر باشند پس گویند آیا مهلت داده شویم

منظرون ○ افبعذابنا یستعجلون ○ افرءیت ان متعنهم سنین ○ ثم جاءهم
آیا عذاب ما را شتاب میطلبند آیا دیدی که اگر بهره مند سازیم ایشانرا سالها باز بیاید بدیشان آنچه

ما کانوا یوعدون ○ ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون ○ وما اهلکنا من قریة الا لها
ترسانیده میشدند چه چیز را دفع کند از سر ایشان بهره مند بودن ایشان و هلاک نکردیم هیچ دیه را الا او را

منذرون ○ ذکری وما کنا ظلمین ○ وما تنزلت به الشیطین ○ وما ینبغی لهم وما
بیم کنندگان بودند بجهت پند دادن و نبودیم ستمگار و فرود نیاوردند قرآنرا شیطانان و سزاوار نیست ایشانرا و نه

یستطیعون ○ انهم عن السمع لمعزولون ○ فلا تدع مع الله الها اخر فتکون من المعذبین ○
می توانستند هر آیینه شیطانان از شنیدن یعنی از شنیدن کلام ملائکه دور کردگانند پس مخوان با خدا معبود دیگر را آنگاه باشی از عذاب کردگان

مع ۹

ان یعلمه آنکه میدانند قرآنرا بصفت او یا پیغمبر را بنعت او علمؤا بنی اسراءیل دانایان بنی اسرائیل که در کتب سلف گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست که ولو نزلنه و اگر ما میفرستادیم قرآنرا علی بعض الاعجمین بر برخی از آنها که غیر عرب اند هم بلغت عرب فقراه علیهم پس بخواندی آن عجمی قرآنرا علیهم بر ایشان بلغت ایشان و این دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی را که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند ما کانوا به نبودندے ایشان بآن قرآن منزل مؤمنین ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآنرا بر اعجمی بلغت غیر عربی منزل می ساختیم کافران عرب بدان نمیگرویدند که ما فهم نمی کنیم و معنی آن در نمی یابیم کذلک همچنین سلکنه در می آریم انکار و عناد را فی قلوب المجرمین در دلهای مشرکان مکه لا یؤمنون به نمیگروند بقرآن حتی یروا العذاب الالیم تا وقتیکه به بینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فیاتیهم پس بیاید آن عذاب بر ایشان بغتة ناگهان وهم لا یشعرون و ایشان ندانند وقت آمدن آن فیقولوا پس گویند هل نحن منظرون آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگردیم و تصدیق کنیم افبعذابنا آیا بعذاب ما یستعجلون شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة و فاتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت میطلبند افرءیت آیا دیدی و دانستی که ما ان متعنهم اگر برخورداری دهیم ایشان را سنین سالها و زندگانی بخشیم ثم جاءهم پس بیاید بدیشان ما کانوا یوعدون آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب ما اغنی عنهم دفع نکند از ایشان عذاب یا درد را ما کانوا یمتعون آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشاف آورده که میمون بن مهران آرزومند لقای شیخ حسن بصری ح بوده روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت بر وی خواند ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون میمون گفت لقد وعظت وابلغت پندی دادی و سخن را تمام کردی **نظم** جهان بیوفائی است مردم فریب ÷ که از دل رباید قرار و شکیب ÷ نگر تا بجاهش نگردی اسیر ÷ نیفتی پی مالش اندر زحیر ÷ که آندم که مرگ اندر آید براه ÷ نه مالت کند دستگیری نه جاه وما اهلکنا و هلاک نکردیم من قریة اهل هیچ دیهی را الا لها مگر مر اهالی آنرا منذرون ترسانندگان یعنی بیم کنندگان بودند ذکری از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم ایشانرا بحق

الها اخر خدائے دیگر
فتکون پس باشی تو
من المعذبین از عذاب
کرده شدگان

وانذر

وَاَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ ۝ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝

و بیم کن قبیله نزدیک خود را — و پست کن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای آنانکه پیروی تو کردند از مسلمانان

فَاِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ۝ الَّذِيْ يَرٰىكَ

پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو هرآئینه من بی تعلقم از آنچه شما میکنید — و توکل کن بر غالب مهربان — آنکه می بیند ترا

حِيْنَ تَقُوْمُ ۝ وَتَقَلُّبَكَ فِي السّٰجِدِيْنَ ۝ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ

چون برمیخیزی یعنی وقت تهجد و می بیند گشتن تو در میان سجده کنندگان — هرآئینه وی همانست شنوا دانا — آیا خبر دهم شما را

عَلٰى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيٰطِيْنُ ۝ تَنَزَّلُ عَلٰى كُلِّ اَفَّاكٍ اَثِيْمٍ ۝ يُّلْقُوْنَ السَّمْعَ وَاَكْثَرُهُمْ

بر چه کس فرود می آیند شیطانان — فرود می آیند بر هر دروغ گو گنهگار — می نهند گوش — و بیشترین ایشان

كٰذِبُوْنَ ۝ وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِيْ كُلِّ وَادٍ يَّهِيْمُوْنَ ۝

دروغ گویانند — و شاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان — آیا ندیدی که ایشان در هر میدانی سرگردان شوند

وَاَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ مَا لَا يَفْعَلُوْنَ ۝ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ

و آنکه ایشان میگویند آنچه نمیکنند — مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و ذکر خدا کردند

كَثِيْرًا وَّانْتَصَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا ۭ وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ ۝

بسیاری و انتقام کشیدند بعد از آنکه مظلوم شدند — و خواهند دانست ظالمان که بکدام جا باز خواهند گشت

ع ٣٦ ١١ ١٥

وَاَنْذِرْ و بیم کن خطاب خاص است با آنحضرت میفرماید که بترسان از عذاب خدای عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ خویشان نزدیک تر خود را آن حضرت بعد از نزول این آیت بکوه صفا برآمده یک یک ایشان را ندا کرد و چون جمع شدند فرمود اگر گویم شما را که در زیر این کوه جمعی سواراناند و قصد شما میکنند باور دارید گفتند آری فرمود که من بیم کننده ام شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این سخن متغیر گشته متفرق شدند و ابولهب با ندای وی برخواست وَاخْفِضْ و فرا گیر جَنَاحَكَ بال خود را یعنی مهربانی ورزو اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ مر آنانرا که پیروی تو کرده است از گرویدگان فَاِنْ عَصَوْكَ پس اگر نافرمانی کنند عشیره تو و متابعت تو ننمایند فَقُلْ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ پس بگو بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه شما میکنید و مرا بدان مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ و توکل کن در کفایت مهمات خود عَلَى الْعَزِيْزِ بر خدای غالب که قادر است بر قهر اعدا الرَّحِيْمِ مهربان که تواناست بر نصرت اولیا الَّذِيْ يَرٰىكَ آنکه می بیند ترا حِيْنَ تَقُوْمُ آن هنگام که برمیخیزی بجهت تهجد و تنها میگذاری وَتَقَلُّبَكَ و می بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن فِي السّٰجِدِيْنَ در میان نماز گذارندگان بالقیام و رکوع و سجود و قعود وقتیکه امامت ایشان میکنی اِنَّهٗ بدرستیکه خدای هُوَ السَّمِيْعُ اوست شنوا بقول تو الْعَلِيْمُ دانا به نیت تو هَلْ اُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنم شما را که همواره عَلٰى مَنْ بر کسیکه از مردمان تَنَزَّلُ الشَّيٰطِيْنُ فرو آیند دیوان قبل ازین ذکر فرمود که روا نباشد نزول شیاطین بر محمد بجهت عدم تناسب و تجانس و اینجا بیان میفرماید که تَنَزَّلُ فرو می آیند عَلٰى كُلِّ اَفَّاكٍ بر هر دروغگوی اَثِيْمٍ بزه کاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُوْنَ السَّمْعَ فرا میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها که بآن اضافت میکنند وَاَكْثَرُهُمْ كٰذِبُوْنَ و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند وَالشُّعَرَآءُ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و سامع و امیة ثقفی يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی روات ایشان در تفسیر علم الهدی نقل کرده که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شده اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ آیا نمی بینی که ایشان فِيْ كُلِّ وَادٍ در هر وادی از فنون کلام يَّهِيْمُوْنَ سرگردان میشوند چون تشبیب و تسبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح ناسخق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و امثال آن وَاَنَّهُمْ و آنکه ایشان يَقُوْلُوْنَ میگویند مَا لَا يَفْعَلُوْنَ آنچه نمیکنند یعنی بفعل نا کرده برخود گواهی میدهند و پیغامهای ناداده بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسی تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود و در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول این آیت

سُوْرَةُ النَّمْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

طٰسٓ ۟ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ ۝ هُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ

این آیات قرآن و کتاب روشن است — هدایت و مژده است برای مسلمانان — آنانکه برپا میدارند

الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

نماز را — و میدهند زکوة را و ایشان باخرت یقین می آرند — آنانکه ایمان نمی آرند باخرت

زَيَّنَّا لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ

آراسته ایم برای ایشان کردارهای ایشان را پس ایشان سرگردان میشوند — این جماعه آنانند که برای ایشانست سختی عذاب — این جماعه در آخرت ایشانند

الْاَخْسَرُوْنَ ۝ وَاِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ ۝ اِذْ قَالَ مُوْسٰى لِاَهْلِهٖٓ اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ

زیانکارتر — و هرآئینه تو داده میشوی قرآن — از نزدیک خدا استوار کار دانا — یاد کن آنگاه که گفت — موسی باهل خود — هرآئینه من دیدم

نَارًا ۭ سَاٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِيْكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ۝ فَلَمَّا جَآءَهَا نُوْدِيَ اَنْۢ

آتش — زود باشد که بیارم از آنجا خبری یا بیارم — شعله آتش گرفته — باشد که شما گرمی حاصل کنید — پس چون رسید بآتش آواز کرده آمد

بُوْرِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا ۭ وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ يٰمُوْسٰٓى اِنَّهٗٓ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝

که برکت داده شد کسی را که در آتش است و کسی را که حوالی وی است و پاکی خدای راست پروردگار عالمها — یموسی هرآئینه سخن اینست که من خدای غالب با حکمم

الثلثین

سورة النمل ثلث وتسعون آية مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰسٓ در کتاب التفاسیر از اخفش نقل میکند که حروف مقطعه برای ابتدای کلام است و انتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه اینجا طس ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا طا اشارت است بطهارت قدس الهی و سین بسنائی عز نامتناهی یا بطلب روندگان راه و بسلامت قلوب ایشان از ما سوی الله تِلْكَ این سوره اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ آیتهای قرآن است وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ و آیتهای کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احد وصفین است بر دیگری قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند هُدًى این کتاب راه نماینده است وَّبُشْرٰى و مژده دهنده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را الَّذِيْنَ آنانکه يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة اموال خود را بمستحقان وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و حال آنکه ایشان بسرای دیگر هُمْ يُوْقِنُوْنَ ایشان بی گمانانند تکرار ضمیر اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق آخرت اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ نمیگروند بسرای عقبی زَيَّنَّا لَهُمْ آراسته ایم برای ایشان اَعْمَالَهُمْ عملهای زشت ایشان را یعنی مشتهای طبع و محبوب نفس ایشان گردانیده ایم صاحب فواید آورده که در ایشان امانی و شهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را خوب می بینند و این حکم ختم و طبع دارد فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود اُولٰٓئِكَ آن گروه الَّذِيْنَ لَهُمْ آنانند که مر ایشان راست سُوْٓءُ الْعَذَابِ بدی عذاب در دنیا چون قتل و اسر روز بدر وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و ایشان در سرای دیگر هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ایشان زیانکارترند بسبب فوت مثوبت و استحقاق عقوبت وَاِنَّكَ و بدرستیکه تو لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ تلقین کرده میشوی قرآن را یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل که می آید بتو مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ از نزدیک خداوند درست کار عَلِيْمٍ دانا اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت مُوْسٰى لِاَهْلِهٖ موسی بن عمران مر کسان خود را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود و زنش را مخاض پدید آمده و سرما دریافته اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ بدرستیکه من دیده ام نَارًا آتشی افروخته سَاٰتِيْكُمْ زود باشد که بیارم مِّنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبری یعنی از کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه بپرسم اَوْ اٰتِيْكُمْ یا بیارم برای شما بِشِهَابٍ قَبَسٍ شعله آتش فرا گرفته لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ شاید که شما گرم شوید بآن آتش فَلَمَّا جَآءَهَا پس آن هنگام که آمد موسی نزدیک آن آتش نوری دید بی احراق افروخته

موسی این ندا شنید
گفت ندا کننده کیست
باز ندا آمد که یموسی انّه
ای موسی بدرستیکه
ندا زننده انا الله العزیز
الحکیم منم خدای
غالب حکم کننده بصواب
فافهم

وَاَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ يٰمُوْسٰى

وبفگن عصای خودرا پس چون دید که عصا می جنبد گویا وے ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسے

لَا تَخَفْ اِنِّىْ لَا يَخَافُ لَدَىَّ الْمُرْسَلُوْنَ ○ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ

مترس هر آئینه نمی ترسند نزدیک من پیغامبران لیکن آنکه ستم کرد باز عوض آن کرد نیکی بعد از

سُوْٓءٍ فَاِنِّىْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِىْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ

بدی پس هر آئینه من آمرزنده مهربانم و در آر دست خود را بگریبان خود تا بیرون آید سفید شده از غیر

سُوْٓءٍ فِىْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ○ فَلَمَّا

عیب باین دو نشانه که داخل اند در نه معجزه بسوی فرعون و قوم او هر آئینه ایشان بودند گروه فاسق پس آنگاه

جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ○ وَجَحَدُوْا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ اَنْفُسُهُمْ

که آمد بدیشان نشانهای ما روشن شده گفتند این سحر ظاهر است و انکار آن کردند از روی ستمگاری و تکبر و باور داشته بود آنرا دل ایشان

ظُلْمًا وَّعُلُوًّا ۭ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ○ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ عِلْمًا

از روی ظلم و تکبر پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان و هر آئینه دادیم داؤد و سلیمان را علم

وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ ○ وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ

و گفتند ستایش آن خدای راست که فضل داد ما را بر بسیاری از بندگان مومن خویش و وارث شد سلیمان داؤد را

ع ۱۴ / ۲۶

وَاَلْقِ عَصَاكَ و بفگن عصای خود را موسیٰ عصا بفگند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد فَلَمَّا رَاٰهَا پس چون دید موسیٰ عصا را که تَهْتَزُّ حرکت میکند باضطراب و بهر طرفی میرود كَاَنَّهَا جَآنٌّ گویا که ماری است باریک تیز رو و در اول حال چون ماران خردی بوده و در آخر اژدهای شد و در تفسیر امام ابو اللیث رح آورده که در وادی مقدس جان بوده و نزد فرعون ثعبان شده بهر وجه چون موسیٰ آن صورت را مشاهده نمود وَّلّٰى مُدْبِرًا روی بگردانید در حالتیکه گریزان بود از خوف آن وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز گشت بار دیگر نزد او رسید يٰمُوْسٰى که لَا تَخَفْ ای موسیٰ مترس از غیر من اِنِّىْ که لَا يَخَافُ بدرستیکه منم که نترسند لَدَىَّ الْمُرْسَلُوْنَ نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشان را نزد من بدی عاقبت نیست تا از آن بترسند و باید بترسید ستمگار را اِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر کسیکه ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوْٓءٍ بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه فَاِنِّىْ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه من آمرزنده ام تائبان را رَّحِيْمٌ مهربانم بر ایشان وَاَدْخِلْ يَدَكَ و در آر دست خود را فِىْ جَيْبِكَ در گریبان پیراهن خود حضرت موسیٰ آستین نداشت پس حکم شد که دست در گریبان کن تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَآءَ سفید و درخشنده و نورانی مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ بے علتی یعنی سفیدی او از علت برص مبرا باشد پس موسیٰ ع دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد و ندا رسید که این دو آیت ظاهر کن فِىْ تِسْعِ اٰيٰتٍ در جمله نه آیت که معجزات تو هست و بر وبر رسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ بسوی فرعون و گروه او اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان هستند قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروهی بیرون رفتگان از دائره فرمان فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس چون بیامد بفرعون و قوم او اٰيٰتُنَا دلایل قدرت ما و براهین رسالت موسیٰ مُبْصِرَةً روشن و هویدا قَالُوْا گفتند فرعونیان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ این جادو روشن است یعنی همه کس داند که این سحر است وَجَحَدُوْا بِهَا و منکر شدند مر آن معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَآ و بی گمان بودند بدان اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان یعنی بیقین میدانستند که این آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمگاری وَّعُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ آخر کار تباه کاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی بآتش خواهند سوخت **بیت** همه حالت مفسدان ناخوش است ٭ سرانجام اهل فساد آتش است ٭ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه ما دادیم دَاوٗدَ داؤد بن ایشا وَسُلَيْمٰنَ و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشی از احکام شرائع ما و در وی گفته که علم کیمیا وَقَالَا و گفتند بعد از عطای علم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ ستایش و ثنا مر خدای را که بسبب آن نشر

عاجز آمدند سلیمان فرمود که اگر اجازت باشد من جواب هم دادو دستوری داد سلیمان ع گفت اقرب اشیا بآدمی موت است و ابعد اشیا آنچه میگذرد از دنیا و آنکه انس بدو بیشتر است جسد انسان است با روح و اوحش اشیا بدن خالی از روح اما قایمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار متباغضان موت و حیات و کاریکه آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاریکه عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب و چون جواب مسائل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان ع معترف شدند و داؤد ملک بدو تسلیم کرد و دیگر روز وفات کرد و سلیمان ع بر تخت نشست وَقَالَ

وَقَالَ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَاُوْتِيْنَا مِنْ كُلِّ شَىْءٍ ۭ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ

و گفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان و داده شد ما را از هر نعمتے هر آئینه این است

الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ ○ وَحُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ جُنُوْدُهٗ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ

فضل ظاهر و جمع آورده شد برای سلیمان لشکرهای او از جن و آدمیان و مرغان پس ایشان بعض را بعض

يُوْزَعُوْنَ ○ حَتّٰٓى اِذَآ اَتَوْا عَلٰى وَادِ النَّمْلِ ۙ قَالَتْ نَمْلَةٌ يّٰٓاَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا مَسٰكِنَكُمْ

باز ایستاده کرده میشد تا وقتیکه رسیدند به میدان موران گفت مورچه ای مورچگان در آیید بخانهای خود

لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمٰنُ وَجُنُوْدُهٗ ۙ وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ○ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ

تا در هم نشکند شما را سلیمان و لشکرهای او نادانسته پس خندان تبسم کرد از

قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِىْٓ اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِىْٓ اَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلٰى

گفتار مورچه و گفت ای پروردگار من الهام کن مرا که شکر این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و بر پدر

وَالِدَىَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰىهُ وَاَدْخِلْنِىْ بِرَحْمَتِكَ فِىْ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ ○

و مادر من و الهام کن مرا که بجا آرم کردار شایسته که تو خوشنود شوی از آن و در آر مرا برحمت خود در زمره بندگان شایسته خویش

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِىَ لَآ اَرَى الْهُدْهُدَ ۡ اَمْ كَانَ مِنَ الْغَآئِبِيْنَ ○

و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست مرا که نمی بینم هدهد را یا هست از غائب شدگان

وَقَالَ و گفت سلیمان ع يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان عُلِّمْنَا آموخته شدیم مَنْطِقَ الطَّيْرِ گفتار مرغان از هر جماعتی از طیور را آوازی است که از بنی نوع انسان از آن فهم معانی و اغراض میکنند و آنچه سلیمان را آموختند آن بود که فهم کنند مرغان از یکدیگر آورده اند که روزی سلیمان بلبلی دید بر شاخی نشسته و دم میجنبانید و صدا میکرد صحاب خود را گفت که میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم سلیمان فرمود که میگوید که من امروز نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید کاشکی این خلایق مخلوق نشدندے و هم از سلیمان منقولست که ورشان میگوید یعنی کبوتر خانگی بزائید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید که هر چه کنی مکافات آن یابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند خدا بر او رحم نکند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدا بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلیٰ ملأ سمائه و ارضه و قطاة میگوید که هر که خاموشی کند بسلامت ماند و طوطی میگوید که وای بر کسیکه مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید که استغفار کنید ای گناهکاران و حدا میگوید کل شیء هالک الا وجهه و هزار دستان میگوید سبحان الخلاق الدائم و غراب نفرین میکند بر عشار و در وسیط باسناد خود نقل میکند از ابن عمر رض که از حضرت رسالت پناه پرسید که خروس در فریاد خود چه میگوید فرمود میگوید اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از ابن عباس رض نقل میکند که چکاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا لعنت کن بر دشمن محمد و آل و صحبه و سار میگوید بار خدایا از تو قوت روز میخواهیم یا رزاق و دراج میگوید الرحمن علی العرش استویٰ القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان است از آن سبب فرمود که منطق الطیر با ما آموختند وَاُوْتِيْنَا و داده شدیم یعنی ما را عطا کرده اند مِنْ كُلِّ شَىْءٍ از هر چیز که بدان محتاج بودیم اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این عطا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ افزونی آشکار است که بر هیچکس مخفی نیست آورده اند که سلیمان را تختی بود که هیچکس را از سلاطین نبوده و در موضح آورده که بر یمین تخت او دویست هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان ع سی و پنج منبر نهاده بودند و احبار آدمیان بر آن نشستندے و بر چپ وی همین مقدار منبرها بود و احبار جنیان بر آن قرار گرفتندی و مرغان بر زبر سر وی پر بر افگندندے و احبار سخن حق گفتندے و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودے وَحُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ و جمع کرده شد برای سلیمان جُنُوْدُهٗ لشکرهای او مِنَ الْجِنِّ از دیوان وَالْاِنْسِ و از آدمیان وَالطَّيْرِ و مرغان فَهُمْ پس این لشکر يُوْزَعُوْنَ رانده شدندے بوقت سیر او یا باز داشته بودندی تا در هم پیوندند امام زاهد در تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد و مهل و پریشان نبودند بلکه ضبط و ربط ایشان بمرتبه بود که هیچکس از لشکریان از مقر مقرر خود پیش و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر است که لشکرگاه او صد فرسخ در صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن برای انس و همچنان برای طیر و همان مقدار برای وحش و بهجهت وی بساطی بافته بودند یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت در میان بساط نهاده بودند و اکابر و اشراف بر کرسیها که بر حوالی تخت بود نشستندے و باد آن بساط را برداشتی بر روزی یکماهه راه بردی روزی از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده میرفتند حَتّٰٓى اِذَآ اَتَوْا تا وقتیکه بیامدند عَلٰى وَادِ النَّمْلِ بر وادی نمل یعنی از زیر آن

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ○ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ

هرآئینه عقوبت کنم اورا عقوبت سخت یا ذبح کنم اورا یا این است که بیارد پیش من حجت ظاهر پس توقف کرد مدت دور

فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ○ إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ

پس در گرفتم بچیزی که در نگرفته بآن و آوردم پیش تو از قبیله سبا خبری تحقیق را هرآئینه من یافتم زنی که بادشاهی میکند بر ایشان

وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ○ وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ

و داده شده است ویرا از جنس هر نعمتی و اورا تختی است بزرگ و یافتم او را و قوم او سجده میکنند آفتاب را

مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ○

بجز خدا و آراسته است برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را پس باز داشت ایشان را از راه پس ایشان راه نمی یابند

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ○

بسوی آنکه سجده کنند آن خدای را که بیرون می آرد پوشیده در آسمانها و زمین و میداند آنچه پنهان میدارد و آشکارا میکنند

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ○ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

خدای نیست هیچ معبود بحق غیر او پروردگار عرش بزرگ است گفت سلیمان خواهیم دید آیا راست گفتی یا هستی از دروغ گویان

(السجدة)

اذْهَب بِّكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ○

ببر این نامه مرا پس بینداز آنرا بسوی ایشان باز روی بگردان از ایشان پس بنگر چه جواب باز میدهند

لَأُعَذِّبَنَّهُ هرآئینه عذاب کنم اورا بجهت تادیب و مصلحت عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت که پرهای او بر کنم و اورا در آفتاب افگنم یا در میان او و جفت او جدائی حکم کنم یا با ضدادا او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خودش برانم أَوْ لَأَاذْبَحَنَّهُ یا بکشم اورا برای عبرت دیگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي یا بیاید بمن بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بود فَمَكَثَ پس درنگ کرد هدهد غَيْرَ بَعِيدٍ نه زمانی دیر و دور باز آمد سلیمان عم با او معاتبه آغاز کرد فَقَالَ پس گفت هدهد أَحَطتُ مشاهده کردم و رسیدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بآنچیزیکه مشاهده نکرده و بدان نرسیده وَجِئْتُكَ و آمدم بتو مِن سَبَإٍ از شهر سبا که مارب گویند بِنَبَإٍ بخبری يَقِينٍ بیشک یعنی از سبا خبری بتو آورده ام و خبر آن است که در هوا به هدهد رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس مشاهده آن نموده رفتم و دیدم سلیمان عم پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً بدرستیکه من یافتم زنی بلقیس نام که از روی اقتدار تَمْلِكُهُمْ پادشاهی میکند اهل سبا را وَأُوتِيَتْ و داده شده است آن زن مِن كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزی که بادشاهان را بکار آید وَلَهَا و مر آن زن را عَرْشٌ عَظِيمٌ تختی بزرگ است بنسبت با او یا تختهای سلاطین دیگر آورده اند که سی گز در سی گز یا هشتاد در هشتاد عرض و سمک آن تخت بود از زر و نقره ساخته مکلل بجواهر وَجَدتُّهَا و یافتم آن زن را وَقَوْمَهَا و گروه اورا که از روی جهل يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ سجده میکنند مر آفتاب را و می پرستند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی وَزَيَّنَ و بیاراسته است لَهُمُ الشَّيْطَانُ مر ایشان را شیطان أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از عبادت شمس و سائر اعمال قبیحه فَصَدَّهُمْ پس باز داشته است دیو سرکش ایشان را عَنِ السَّبِيلِ از راه راست فَهُمْ پس ایشان لَا يَهْتَدُونَ راه نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا تا سجده نکنند لِلَّهِ مر خدای تعالی را الَّذِي آن خدای تعالی که بتوانائی يُخْرِجُ الْخَبْءَ بیرون می آرد پوشیده را فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار از آسمان ظاهر میگرداند و نبات را از زمین اخراج میکند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تُخْفُونَ آنچه پنهان دارند آفریدگان در دلهای خود وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا سازند بر زبانهای خویش و حفص در هر دو فعل بخطاب خوانده یعنی آنچه پنهان و آشکارا کنید اللَّهُ خدای تعالی بحق لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبود بسزا مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط بکرسی است و کرسی احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش بلقیس نسبت با عظمت این عرش چه تواند بود مصرع چه نسبت سها را با آفتاب درخشان ✤ این سجده ششم است بقول امام اعظم و نهم

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ○ إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

گفت بلقیس ای جماعه رئیسان هرآئینه انداخته شد بسوی من نامه گرامی هرآئینه این نامه از جانب سلیمان است و هرآئینه این نامه بنام خدای بخشاینده مهربان است

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ○ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً

باین مضمون که تکبر مکنید بر من و بیائید پیش من مسلمان شده گفت بلقیس ای جماعه رئیسان جواب دهید مرا در تدبیر من نیستم من فیصل کننده هیچ

(ع ۱۷ / ۱۷)

أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ○ قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي

کاری تا وقتیکه شما حاضر شوید پیش من گفتند ما خداوند توانائیم و خداوند کارزار سختیم و تدبیر مفوض بسوی تو است پس بنگر

مَاذَا تَأْمُرِينَ ○ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً

چه چیز میفرمائی گفت هرآئینه پادشاهان چون در آیند در دیهی خراب کنند آنرا و سازند عزیزترین اهل آنرا رسواتر

وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ○ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ○ فَلَمَّا جَاءَ

و هم چنین میکنند و هرآئینه من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه پس بنگریم بچه چیز باز می آیند فرستادگان پس چون آمدان فرستاده

سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ○

پیش سلیمان گفت سلیمان آیا امداد میکنید مرا بمالی پس آنچه عطا کرده است مرا خدای تعالی بهتر است از آنچه عطا کرده است شمارا بلکه شما به تحفه خویش شادمان میشوید

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً

باز رو بسوی ایشان پس هرآئینه بیاریم بر ایشان لشکرها که طاقت نباشد ایشان را بمقابله آن و هرآئینه بیرون کنیم ایشان را از آن دیه رسوا کرده

قَالَتْ گفت بلقیس يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه اشراف إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ بدرستیکه افگنده شده است بسوی من كِتَابٌ كَرِيمٌ نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده یا بسبب آنکه آورنده او مرغی بود و این امر غرائب ایشان است یا بجهت آنکه مهر داشت امام قشیری فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که در طمع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود و گفته اند که چون مضمون نامه بنام خدای تعالی بوده پس آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سر آغاز ✤ بی نام تو نامه کی کنم باز ✤ آرایش نامها است نامت ✤ آسایش سینها کلامت القصه بلقیس گفت نامه بمن آورده اند و ارکان دولت پرسیدند که از که آورده اند فرمود که إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ بدرستیکه این کتاب از نزدیک سلیمان است وَإِنَّهُ و بدرستیکه مضمون او اینست که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ بر من بزرگی مکنید و گردن مکشید وَأْتُونِي و بیائید بمن مُسْلِمِينَ گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود وجازت کلام دلالت بر معانی بسیار داد پریشان حال شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ گفت بلقیس يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه اشراف و ایشان سی صد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود أَفْتُونِي فتوی دهید مرا فِي أَمْرِي در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد با من بگوئید مَا كُنتُ نیستم من قَاطِعَةً أَمْرًا برنده و فیصل دهنده کاری را حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نکنم قَالُوا گفتند آن گروه نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ ما خداوندان قوتیم وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت لشکر و هم شجاعت وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ و کار مفوض بتو است و رای رای تو فَانظُرِي پس ببین و در نگر مَاذَا تَأْمُرِينَ تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی نبرد آوریم ✤ دل دشمنان از نبرد آوریم ✤ و گر صلح جوئی ترا بنده ایم ✤ به تسلیم حکمت سر افگنده ایم ✤ چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نه پسندید و گفت مارا مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دوری دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما در معرض تلف میشود کما قال الله تعالی قَالَتْ گفت بلقیس إِنَّ الْمُلُوكَ بدرستیکه پادشاهان إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً چون در آیند بدیهی یا شهری که بقهر بگیرند أَفْسَدُوهَا تباه سازند آنرا یعنی خراب کنند وَجَعَلُوا و گردانند أَعِزَّةَ أَهْلِهَا عزیزان اهل آن دیه را أَذِلَّةً خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ و همچنین میکنند تاکید قول او است وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ و بدرستیکه من فرستنده ام إِلَيْهِم بسوی سلیمان و قوم او بِهَدِيَّةٍ بهدیه که مقدمه صلح است فَنَاظِرَةٌ پس نگرنده ام که از آنجا بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ بچه چیز باز میگردند فرستادگان من که اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر در کشاف آورده که پانصد غلام را لباس

وَهُمْ صٰغِرُوْنَ ۝ قَالَ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَيُّكُمْ يَاْتِيْنِيْ بِعَرْشِهَا قَبْلَ اَنْ يَّاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ ۝ قَالَ عِفْرِيْتٌ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ ۚ وَاِنِّيْ عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ ۝ قَالَ الَّذِيْ عِنْدَهٗ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتٰبِ اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ فَلَمَّا رَاٰهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّيْ ۖ لِيَبْلُوَنِيْٓ ءَاَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ ۖ وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبِّيْ غَنِيٌّ كَرِيْمٌ ۝ قَالَ نَكِّرُوْا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ اَتَهْتَدِيْٓ اَمْ تَكُوْنُ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ ۝ فَلَمَّا جَآءَتْ قِيْلَ اَهٰكَذَا عَرْشُكِ ۖ قَالَتْ كَاَنَّهٗ هُوَ ۚ وَاُوْتِيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ ۝ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَّعْبُدُ مِنْ

وداده شد مارا دانش بحقانیت سلیمان پیش ازین مقدمه و بودیم مسلمان و بازداشت سلیمان آنزن را از آنچه عبادت میکرد

وَهُمْ صٰغِرُوْنَ و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران منذر بازگشت و تمام احوال باز نمود و بلقیس تهیهٔ راه کرد و تخت خود را در خانهٔ مضبوط ساخت و نگهبان بران گماشت و در خانه را قفل کرد و کلید بر داشت و با لشکر متوجه پایهٔ سریر سلیمان شد و دیوان خبر یافته اندیشه نمودند که چون سلیمان او را بیند با کمال حسن و جمال و عقل البته باز دواج او میل کند و او و سلیمان را بر سرایر جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بر جمال و کمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته بدو توجه نکند پس بعضے از اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را آزمایش کند قَالَ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا گفت سلیمان ای گروه بزرگان اَيُّكُمْ کدام از شما يَاْتِيْنِيْ بِعَرْشِهَا می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ اَنْ يَّاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان چه هرگاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغیر دهد و از وی پرسد که این سریر تو است یا نی و بجواب و بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيْتٌ گفت دلو بلند ناخوش مِّنَ الْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخر اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ من بیارم بتو آن را قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ پیش از آنکه برخیزی مِنْ مَّقَامِكَ از جای خود یعنے از مجلس حکومت و سلیمان تا انتصاف النهار در مجلس حکومت نشستے وَاِنِّيْ عَلَيْهِ و بدرستیکه من بر حمل آن تخت لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ هر آئینه توانا ام و امینم بر جواهر او یعنی دران خیانت نه کنم و با مانت بتو رسانم سلیمان گفت زود تر ازین خواهم قَالَ الَّذِيْ عِنْدَهٗ گفت آن کسیکه نزدیک او بود عِلْمٌ دانشے مِّنَ الْكِتٰبِ از کتب منزله یعنے کتب الٰهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آن کس خضر بود یا ضبیه که ابو القبیله است و در تیسیر آورده که بنو ضبیه این ادعا دارند که من عنده علم الکتاب پدر ماست و گفته اند حضرت سلیمان بوده یا مردی مستجاب الدعوات که او را املیخا گفتندی یا ذوالنون یا اسطوع یا ملکی که مؤید سلیمان بوده یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل و بران تقدیر که یکے از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آن است که آصف برخیا که وزیر سلیمان بود گفت اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ من بیارم تخت بلقیس را بتو قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ پیش از آنکه باز گردد اِلَيْكَ بسوی تو طَرْفُكَ چشم تو یعنے چون در چیزی که نگری تا چشم ازان برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان او را دستوری داد بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم بعبری اهیا شر اهیا باشد و بقول بعضے گفت یا ذا الجلال والاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد در وسیط فرموده که حق سبحانه آنجا او را اعدام کرد و نزد

تَنْظُرْ تا بنگریم ما که بعد از سوال از و اَتَهْتَدِيْٓ آیا راه میابد بدو و میشناسد تخت خود را اَمْ تَكُوْنُ یا باشد مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ از آنانکه راه نمی یابند بچیز ها و نمی شناسند فَلَمَّا جَآءَتْ پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود قِيْلَ گفته شد او را اَهٰكَذَا آیا اینچنین است عَرْشُكِ تخت تو قَالَتْ گفت بلقیس كَاَنَّهٗ هُوَ گویا که این آنست جزم نگفت که هو هو از جهت آن که احتمال داشت که تختے باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود پس گفت وَاُوْتِيْنَا الْعِلْمَ و داده اند مارا علم بر کمال قدرت الٰهی و صحت نبوت سلیمان ع مِنْ قَبْلِهَا پیش از معجزه وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ و هستیم ما گردن نهادگان حکم وی را وَصَدَّهَا و بازداشت خدا تعالے بلقیس را بهدی و توفیق مَا كَانَتْ تَّعْبُدُ از انچیزے که بود که می پرستید آن را مِنْ دُوْنِ

دُوْنِ اللّٰهِ ۭ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ۝ قِيْلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ ۚ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا ۭ قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ ڛ قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ۝ قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ ۚ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ ۭ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ۝ وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ۝ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ۝

که البته شبخون کنیم بر صالح و اهلخانهٔ او و باز البته خواهیم گفت وارث او را حاضر نبودیم وقت هلاک شدن اهل او و هر آئینه ما راست گوییم

دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا تعالی یعنے آفتاب را اِنَّهَا كَانَتْ بدرستیکه بلقیس بود مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان جهت امتحان پای وی فرموده بود که قصری بنا کرده بودند و زمین آنرا از آبگینهٔ سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا فگنده چنانچه صحن آنخانه همه آب مینمود پس سریر سلیمان در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسیده قِيْلَ لَهَا گفتند مر او را ادْخُلِي الصَّرْحَ در آی در ساحت این قصر فَلَمَّا رَاَتْهُ پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حَسِبَتْهُ لُجَّةً پنداشت آنرا آب بسیار وَّكَشَفَتْ و برکشید دامن جامهٔ خود را عَنْ سَاقَيْهَا از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان دید که پای او بپای آدمیان میماند قَالَ گفت سلیمان ای بلقیس جامه بر مکش اِنَّهٗ بدرستیکه آنچه تو آب می پنداری صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ عرصه است ساده و هموار مِّنْ قَوَارِيْرَ از آبگینه قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ گفت بلقیس ای آفریدگار من بدرستیکه من ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ستم کردم من بر نفس خود بپرستش آفتاب وَاَسْلَمْتُ و اسلام آوردم مَعَ سُلَيْمٰنَ با سلیمان یعنے بر دست و تسلیم شدیم لِلّٰهِ مر خدا تعالی را رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان و در تزویج سلیمان وی را و آل کار او را سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آنها مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است هدهد بقوت متفکره و سبا بمدینهٔ جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است بیت آنکس که ز شهر آشنائی است ۞ داند که متاع ما کجائی است وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ و هر آئینه بتحقیق فرستادیم ما اِلٰى ثَمُوْدَ بسوی قبیلهٔ ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ بآنکه پرستید خدا را فَاِذَا هُمْ پس آنهنگام که ایشان فَرِيْقٰنِ دو گروه شدند مومن و کافر يَخْتَصِمُوْنَ بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر و مخاصمهٔ ایشان در سورهٔ اعراف ذکر یافته چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند که بیار ای صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب میکنید بنزول عذاب قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنے تاخیر میکنید دران آورده اند که ثمودیان میگفتند که چون عذاب به بینیم آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ چرا استغفار نمیکنید بایمان و توبه از خدا تعالی آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم بتو وَبِمَنْ مَّعَكَ و بهر که با تست از مومنان که با تو آغاز دعوت کرده شده اند و محن بمن روی آورده و جدائی در میان ما افتاده قَالَ طٰٓئِرُكُمْ گفت صالح که فال شما از خیر و شر عِنْدَ اللّٰهِ

شبخون میزنیم بر صالح وَاَهْلَهٗ و بر کسان وی و می کشیم وی را ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ پس میگوئیم ولی خون او را یعنے اگر از ما پرسند که صالح را که کشته گوئیم مَا شَهِدْنَا حاضر نبودیم مَهْلِكَ اَهْلِهٖ محل هلاک کردن کسان او را و حفص بکسر لام خواند یعنے ما در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داریم وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ و بدرستیکه ما راست گویانیم وَمَكَرُوْا

وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۝ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۝ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ۝ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ ع ۱۴ ۱۹

ومکروا مکرا و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را بکشیم و ولی دم او را بگوییم که ما نکرده ایم و خبر نداریم ومکرنا مکرا و مکر کردیم مکر کردنی یعنی ما جزای مکر ایشان بدیشان رسانیدیم یا آنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم وهم لا یشعرون و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده اند که صالح مسجدی داشت در غاری و شبها آنجا نماز گذاردی ایشان نه تن گفتند وعده عذاب ما بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار را بپوشید و ایشان در انجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل بمردند فانظر کیف کان پس بنگر که چگونه بود عاقبة مکرهم سر انجام مکر ایشان انا دمرناهم و بنگر که ما هلاک کردیم این نه تن را در غار وقومهم و باقی قوم ایشان را اجمعین همه بصیحه فتلک بیوتهم پس آنست خانهای ایشان در زمین حجر بنگرید آنرا خاویة در حالتیکه خالی و خراب است بما ظلموا بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند ان فی ذلک بدرستیکه در آنچه با ثمود کردیم لآیة هر آینه عبرت است لقوم یعلمون مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند وانجینا الذین امنوا و برهانیدیم آنرا که گرویدند بصالح وکانوا یتقون و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند ولوطا و یاد کن لوط بن هارون را اذ قال چون گفت لقومه مر قوم خود را اتاتون الفاحشة آیا می آیید بعمل زشت یعنی لواطت وانتم و حال آنکه شما تبصرون میدانید زشتی آنرا یا می بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بطریق اعلان میکنید و آن افحش است ائنکم آیا شما لتاتون الرجال می آیید بمردان شهوة از روی شهوت من دون النساء بجز زنان که بجهت شهوت مخلوق شده اند بل انتم بلکه شما قوم تجهلون گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فما کان پس نبود جواب قومه جواب قوم لوط الا ان قالوا مگر آنکه گفتند با یکدیگر اخرجوا ال لوط بیرون کنید کسان لوط را با لوط من قریتکم از دیه خود که سدوم است انهم بدرستیکه ایشان اناس یتطهرون مردمانند که پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فانجیناه پس نجات دادیم لوط را واهله و کسان او را یعنی دختران او را الا امراته لیکن زن او را قدرناها قضا کردیم بودن آنرا من الغابرین از باقی ماندگان در عذاب وامطرنا و بارانیدیم علیهم بر ایشان بعد از نزول بلا و زیر و زبر شدن مؤتفکات مطرا بارانی از سنگ فساء پس بد بارانی است مطر المنذرین باران بیم کرده شدگان که تصدیق بیم نکردند قل الحمد لله بگفتیم لوط را که بگو سپاس و ستایش مر خدا راست بر هلاک کفره وسلام علی عباده

ودل است بر کمال قدرت ... بر اختصاص رسل بآیات ... سلیمان ... بر هلاک اعدا و نصرت ... اولیا چون قصه صالح و لوط ... وقوف بر آن نعمتی بزرگ است ... جمع آورده و سلام بر بندگان ... از انبیا و اصحاب ... اهل قرآن با جماعت مؤمنان

وگفته اند اهل سلام آنانند که دل ایشان سالم است از لوث علائق و سر ایشان خالی از ملاحظه امور سلامی بواسطه شنوند و فردا سلامی بیواسطه خواهند شنید سلام قولا من رب رحیم

نظم
هر بنده که او گشت مشرف بسلامت ✽ البته شود خاص تشریف سلامت ✽
لطفی کن و بنواز دلم را بسلامی ✽ زیرا که سلامت همه لطف است و کرامت ✽

آلله آیا خدای بحق خیر بهتر است اما یشرکون یا مشرکان عاجز که انباز میگیرند بهتر اند

آمن خلق

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ۝ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۝ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

امن خلق السموات والارض یا آنکس که بیافرید بقدرت خود آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند وانزل لکم و فرو فرستاد برای شما من السماء از آسمان یا از ابر ماء آبی فانبتنا پس برویانیدیم به بدان آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانیم و بس که برویانیم بآب باران حدائق بوستانها با دیوار ذات بهجة خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زیبا ما کان لکم نیست و نرسد و شما را ان تنبتوا آنکه برویانید شجرها درختان آن بوستانها را ءاله آیا هست یعنی نیست معبودی مع الله با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او منفرد است بخلق و تکوین بل هم بلکه مشرکان قوم یعدلون گروهی اند که میل میکنند از راه توحید یا شرک می آرند با خدای و او را عدیل اثبات میکنند امن جعل الارض آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسیکه گردانید زمین را قرارا قرارگاه آدمیان و دواب وجعل خلالها انهارا و بیافرید در خلال آن زمین جویهای آب وجعل لها و بیافرید برای استحکام زمین رواسی کوههای بلند که در ان معادن متکون گردد و از حضیض او چشمها مترشح شود وجعل بین البحرین و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم حاجزا مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند ءاله آیا هست خدای یعنی نیست مع الله با خدای که در آفرینش اشیا مدد او باشد بل اکثرهم بلکه بیشتری از اهل شرک لا یعلمون نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک و قایلند و آیا شریک ناتوانان ایشان بهتر است امن یجیب المضطر یا کسیکه اجابت کند فرو مانده را اذا دعاه چون بخواند او را و مضطر کسیرا گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسیست که دل از جان برداشته باشد چون غریق البحر یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار ناامید از صحت شیخ داود یمانی قدس سره بعیادت بیماری رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچارگان را دوست دارد

نظم
آن نیاز مریمی بود است و درد ✽ کانچنان طفلی سخن آغاز کرد ✽
هر کجا دردی دوا آنجا بود ✽ هر کجا فقری نوا آنجا بود ✽
پیش حق یک ناله از روی نیاز ✽ به که عمری در سجود و در نماز ✽

پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق تعالی اجابت فرماید ویکشف السوء و بردارد بدی را یعنی دفع کند از وی آنچه او را بد آید ویجعلکم و آیا بت بهتر است یا آن خدائی که گرداند شما را خلفاء الارض خلیفگان در زمین یعنی شما را جای نشین پیشینیان سازد و زمین را از پس ایشان بتصرف شما در آورد ءاله مع الله آیا خدای دیگر هست با خدا یکه درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشاید

قلیلا ما تذکرون اندکی ... پند می پذیرید یا خدا را ... می آرید ... یعنی یاد میکنید ... پرستش بتان میکنید ... امن یهدیکم یا کیکه راه نماید شما را فی ظلمات البر ... والبحر در تاریکیهای بیابان و دریا ومن یرسل الریاح ... مژده دهندگان ... بین یدی رحمته پیش از رحمت ... که باران است ءاله مع الله ... آیا باشد خدای دیگر با خدای

بحق یعنی نتواند بود تعالی الله بزرگ است خدا تعالی و برتر عما یشرکون از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق متقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر است امن

أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۝ بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ۝ لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۝ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ۝

انجام گناهگاران واندوه مخور برایشان ومباش در تنگدلی از بدسگالیدن ایشان

أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ یا آنکه بیافرید خلق را واز عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز آرد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزاند در قیامت وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ وآنکه روزی میدهد شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بباران وَالْأَرْضِ واز زمین به نبات یا باسباب سماوی وارضی بشما روزی بخشد أَإِلٰهٌ آیا هست خدای شریک مَعَ اللّٰهِ باخدای که این کارها کند قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکه کسی غیر الله بر اینها قدرت دارد إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان در آنکه آلهی دیگر است چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است وآن غیر حق را ثابت نیست قُلْ بگو ای محمد لَا يَعْلَمُ نمیداند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمان وزمین است الْغَيْبَ نا آمده و پوشیده را إِلَّا اللّٰهُ لیکن خدا تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ وایشان نمیدانند که کی مبعوث خواهند شد بَلِ ادَّارَكَ بل بمعنی هل است ودر لباب گوید که بمعنی ام و بر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم نرسید وکامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِي الْآخِرَةِ در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را کما ینبغی بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِي شَكٍّ مِنْهَا در گمانند از امور آخرت بَلْ هُمْ بلکه ایشان مِنْهَا عَمُونَ از امر آخرت نابینا اند یعنی چشم دل ایشان از مشاهدهٔ دلایل بعث وحشر پوشیده است وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیدهٔ بصیرت أَإِذَا كُنَّا آیا چون گردیم ما تُرَابًا خاک وَآبَاؤُنَا وپدران ما نیز خاک شده اند أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ آیا ما بیرون آورده گانیم از گورها یا بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بنسبت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستیکه وعده داده شده ایم هٰذَا این حشر ونشر را نَحْنُ وَآبَاؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از وعدهٔ محمد یعنی همه انبیا این وعده دادند و به تحقیق نه انجامید إِنْ هٰذَا نیست این وعده إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان یعنی مانند افسانها که مجرد سخن است بی حقیقت قُلْ سِيرُوا بگو ای محمد بروید فِي الْأَرْضِ در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر واحقاف ومؤتفکات فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ سرانجام گنهگاران وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و اندوهناک مشو ای محمد بر تکذیب واعراض مشرکان وَلَا تَكُنْ ومباش فِي ضَيْقٍ در تنگدلی مِمَّا يَمْكُرُونَ از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی وکفیل نگاهداشت تو منم **نظم** غم مخور زان رو که غمخوارت منم ٭ از همه بدها نگهدارت منم ٭ از نو گر اغیار

وَيَقُولُونَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ عَسٰى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلٰى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ۝ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۝ وَمَا أَنْتَ

هر آئینه تو نمیتوانی شنوانید مردگان را ونمیتوانی شنوانید گران آواز خواندن وقتیکه روی بگردانند پشت داده ونیستی تو

وَيَقُولُونَ ومیگویند کافران مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ کجا است وکی خواهد بود این عذاب موعود إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان مخاطب پیغمبر وصحابه اند که پیوسته کفار را تحذیری نمودند قُلْ عَسٰى أَنْ يَكُونَ بگو شاید آنکه باشد که بحکم الهی رَدِفَ لَكُمْ پیوند بشما واز پی در آید شما را بَعْضُ الَّذِي برخی از آنچه تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنید نزول وحلول آنرا وآن عذاب روز بدر بود یا قحط وغلا وَإِنَّ رَبَّكَ وبتحقیق که آفریدگار تو لَذُو فَضْلٍ خداوند فضل ورحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر معاصی وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر از ایشان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمیکنند وحق نعمت تاخیر عذاب الٰهی نمی شناسند وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ وبدرستیکه آفریدگار تو هر آینه میداند مَا تُكِنُّ آنچه میپوشند صُدُورُهُمْ دلهای کفار از حقد وحسد بر تو وَمَا يُعْلِنُونَ وآنچه آشکارا میکنند از تکذیب وعداوت تو وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ ونیست هیچ پوشیده از حوادث ونوازل فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان وزمین إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ بدرستیکه این قرآن يَقُصُّ عَلٰى بَنِي إِسْرَائِيلَ میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان أَكْثَرَ الَّذِي بیشتر آن چیزی که از جهالت هُمْ فِيهِ ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند وبخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود وتنزیه نصاری واحوال معاد جسمانی وروحانی وصفات بهشت ودوزخ وقصهٔ عزیز وعیسی وَإِنَّهُ وبدرستیکه قرآن لَهُدًى هر آئینه راه نمودنی است وَرَحْمَةٌ وبخشایشی لِلْمُؤْمِنِينَ مر گرویدگان را چه ایشان منتفع اند بدان إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه خداوند تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهِ بحکم راست ودرست خود وَهُوَ الْعَزِيزُ واوست غالب که حکم او رد نتوان کرد الْعَلِيمُ اوست دانا بحقیقت آنچه حکم میکند فَتَوَكَّلْ پس توکل کن عَلَى اللّٰهِ بر خدا تعالی واز دشمنی معاندان باک مدار إِنَّكَ بدرستیکه تو عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ بر راستی روشنی یعنی راه تو راست است وکار تو درست إِنَّكَ بتحقیق که تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى سخن نمی توانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان کفر فهم سخن تو نمیتوانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ و نمی توانی شنوانید گران را آواز خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند مُدْبِرِينَ پشت گردانیدگان یعنی ایشان را گوش دل گران است واز استماع قرآن اعراض میکنند وروی میگردانند پس مشابه گران باشند در ناشنیدن

بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ۝ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ۝ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ

ع

که باور میدارند وباد کن آن روز را که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند آنانکه در آسمانند و آنانکه در زمین اند

بِهَادِي الْعُمْيِ راه نماینده کوران عَن ضَلَالَتِهِمْ از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نمیشود الا ببصر و بصیرت و ایشان ندارند إِن تُسْمِعُ نشنوانی تو إِلَّا مَن يُؤْمِنُ مگر کسی را که بگرود بِآيَاتِنَا بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نمیکنند مگر گرویدگان فَهُم مُّسْلِمُونَ پس ایشان گردن نهادگان فرمانند و مخلصان و مخصصان عالم ایقان اند نظم گوش جان را نهاده بر فرمان * دیدهٔ دل کشاده بر عرفان * زنده از نفحهای گلشن قدس * معتکف در فضای عالم انس * برده انداز مضایق لاشی * به قل الله ثم ذرهم پی * وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب عَلَيْهِمْ بر آدمیان وقتیکه دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند أَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُمْ برای ایشان دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ جنبنده از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان أَنَّ النَّاسَ آنکه مردمان كَانُوا هستند که بِآيَاتِنَا بسخنهای ما از وعده و وعید حشر و نشر یا آیات قدرت و دلایل حکمت ما لَا يُوقِنُونَ یقین نمی آرند یعنی در آن متیقن نمیشدند باید دانست که خروج دابة الارض نشانه ایست از علامات قیامت صاحب معتمد آورده که چون زوال دنیا نزدیک رسد حق سبحانه دابه از زمین بیرون آورد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورد و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشند هر کدام که پیش بود آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و از کتب بعضی از ائمه چنان معلوم میشود که از شرائط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس بود از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابه و او جانوریست طول او شصت گز بود و چهار قایمه دارد و او را زغب یعنی موهای زرد و باریک باشد چنانچه بچه هر مرغی را باشد و دو بال دارد و در تیز روی هیچ هارب از و فوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد و روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و درخشندگی بود و در تیسیر از ابن زبیر نقل میکند که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون چشم خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی لون او مثل لون پلنگ و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و قوایمش چون قوایم شتر و دمش چون دم غوچ بیرون آید از کوه صفا یا از میان صفا و مروه یا از کوه اجیاد یا وادی از وادیهٔ تهامه یا از بحر سدوم و در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنی از مسجد الحرام بیرون آید و در کتاب علامات الساعة آورده که از رکن خانهٔ کعبه بدر آید و مردم در مینگرند و او مانند آفتاب سیر میکند و بلند میشود بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید قول اشهر آنست که تمام او بیرون از زمین آید و عصای موسیٰ و خاتم سلیمان با وی بود و روی مومنان بعصای موسیٰ مس کند سفید گردد و خاتم بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاه شود و کسی نماند در دنیا مگر سفید رو و سیاه روی و مردم یکدیگر را بنام و لقب نخوانند بلکه سفید روی

إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ۝ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ۚ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ۝ مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ۝ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ۝ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝

ع ۱۱

بیم کنندگانم وبگو ستایش خدایراست خواهد نمود شمارا آیات خود پس بشناسید آنرا و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه میکنید

إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ مگر آنکس که خواهد خدای تعالیٰ یعنی خزنهٔ بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا موسیٰ که او را در طور صعقه بود و در تیسیر گوید که آن ادریس است وَكُلٌّ و همه مردمان أَتَوْهُ دَاخِرِينَ آیند گانند بموقف و حفص اتوه خواند بصیغه جمع ماضی و بمعنی مستقبل داند یعنی همه بیایند بعرصه گاه خوار شدگان وَتَرَى الْجِبَالَ و بینی تو کوهها را دران روز تَحْسَبُهَا پنداری آنرا جَامِدَةً برجای ایستاده وَهِيَ تَمُرُّ و حال آنکه آن جبال میرود و میگذرد مَرَّ السَّحَابِ رفتن ابر و سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون برسمی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میرود و محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقف اند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بسلم عالمی راطی کنند خبر ندارند نظم تو مبین آن پا بهار ابر زمین * زانکه بر دل میرود عاشق یقین * از ره و منزل ز کوتاه و دراز * دل چه میداند که هست او دل نواز * آن دراز و کوته اوصاف تنست * رفتن ارواح دیگر رفتن است * دست نی و پای نی و تا قدم * آنچنانکه تاخت جانها از عدم * صُنْعَ اللَّهِ بکرد خدای تعالیٰ کردنی الَّذِي أَتْقَنَ آن خدای که استوار کرد كُلَّ شَيْءٍ آفریدن همه چیزها و بیار است بر وجهی که شاید إِنَّهُ خَبِيرٌ بدرستیکه او دانا است بِمَا تَفْعَلُونَ بآنچه شما میکنید مَن جَاءَ هر که بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا پس او را جزای است بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی ابستاند و یکی را ده عوض یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس مراد از خیر ما حاصل است از آن کلمه وَهُم و نیکی کنندگان مِّن فَزَعٍ از ترس و هول يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت آمِنُونَ ایمن اند وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید به بدی که آن شرک است فَكُبَّتْ پس نگونسار کرده شود وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش یعنی ایشانرا نگونسار در دوزخ افگنند هَلْ تُجْزَوْنَ و گویند آیا جزا داده شدید یعنی جزا داده نشدید شما را إِلَّا مَا كُنتُمْ مگر آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ میکردید إِنَّمَا أُمِرْتُ جز این نیست که فرموده شده ام أَنْ أَعْبُدَ بآنکه پرستش کنم رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ خداوند این شهر را که مکه است الَّذِي حَرَّمَهَا آن خداوند که بجهت حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نمیبرند و حشیش او را نمی درو ند و صید او نمی ربایند وَلَهُ و مر خداوند این بلده راست كُلُّ شَيْءٍ همه چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک وی اند وَأُمِرْتُ و مامور شده ام أَنْ أَكُونَ آنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از ایستادگان بر ملت اسلام وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ و بآنکه تلاوت کنم قرآن را و بر قرائت او مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که

خواند یعنی از آنچه شما میکنید پس تاخیر عذاب ایشان یا شما بر حکمت است که سزاوار اهم او داند

ولبه بیت

هر چه آوردی و بردی
پیش و پس به حکمت آنرا
نداند جز تو کس * مصرعه

سورة القصص مکیة وهي ثمان وثمانون آیة وتسع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بنام خدا بخشاینده مهربان

طٰسٓمّٓ ۝ تِلْكَ اٰیٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ ۝ نَتْلُوْا عَلَیْكَ مِنْ نَّبَاِ مُوْسٰی وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ
این آیتهاے کتاب روشن است بخوانیم برتو بعض خبر موسے وفرعون براستی برای گروہے

یُّؤْمِنُوْنَ ۝ اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْاَرْضِ وَجَعَلَ اَهْلَهَا شِیَعًا یَّسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً
که باور میدارند هر آینه فرعون تکبر کرد در زمین و ساخت اهل آن را گروه گروه زبون میگرفت جماعه را

مِّنْهُمْ یُذَبِّحُ اَبْنَآءَهُمْ وَیَسْتَحْیٖ نِسَآءَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ ۝ وَنُرِیْدُ اَنْ نَّمُنَّ
از ایشان میکشت پسران ایشانرا و زنده میگذاشت دختران ایشانرا هر آینه وے بود از مفسدان و میخواهیم که نعمت فراوان دهیم

عَلَی الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَّنَجْعَلَهُمُ الْوٰرِثِیْنَ ۝ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ
بر آنانکه زبون گرفته شدند در زمین و پیشوا سازیم ایشان را و وارث کنیم ایشان را و دسترس دهیم ایشانرا

فِی الْاَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَجُنُوْدَهُمَا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ ۝ وَاَوْحَیْنَآ اِلٰٓی اُمِّ
در زمین و بنمائیم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشانرا از ان زبون گرفتگان آنچه میترسیدند والهام فرستادیم بسوی مادر

مُوْسٰٓی اَنْ اَرْضِعِیْهِ فَاِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَاَلْقِیْهِ فِی الْیَمِّ وَلَا تَخَافِیْ وَلَا تَحْزَنِیْ اِنَّا رَآدُّوْهُ
موسی ع که شیر بده اورا پس چون بترسی بروے بانداز اورا در دریا و مترس و اندوه مخور هر آینه ما باز رساننده اوئیم

سورة القصص مکیة وهي ثمان وثمانون آیة وتسع رکوعات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طٰسٓمّٓ امام یافعی قدس سره فرموده که حق سبحانه این حروف را سبب محافظت قرآن گردانیده از تطرق سمات زیاده ونقصان و سر مشار الیه در آیة وانا له لحافظون این حروفست امام قشیری آورده که طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار وطهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار وطهارت ارواح محبان از محبت ماسوی وطهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدا اسلمی رح میگوید سین رمزی است از اسرار الهی با عاصیان بنجات و با مطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و در بحر الحقایق گفته که سین ایمائی است بمنت خالق بر کافه خلایق در رویت کفایات مهمات بقدر حاجات و مرامات وگفته اند حروف ثلثه قسم است بطور سینا و سکندریه و مکه وجوابش آنکه تِلْكَ این سوره یا این آیات اٰیٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ آیتهای کتاب روشن است یا روشن کننده طریق حق نَتْلُوْا میخوانیم یعنی میخواند بفرمان ما جبرئیل عَلَیْكَ بر تو مِنْ نَّبَاِ مُوْسٰی وَفِرْعَوْنَ بعضی از خبر موسی و فرعون بِالْحَقِّ براستی لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که تصدیق میکنند اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا بدرستیکه فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد فِی الْاَرْضِ در زمین مصر وَجَعَلَ و گردانید اَهْلَهَا اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شِیَعًا گروه گروه و هر گروهی را بکاری نامزد کرد یَسْتَضْعِفُ و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طَآئِفَةً مِّنْهُمْ گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل یُذَبِّحُ اَبْنَآءَهُمْ میکشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل بزاید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشاف آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل کشتند وَیَسْتَحْیٖ وزنده میگذاشت نِسَآءَهُمْ زنان ایشانرا از برای خدمت خواتین قبط اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه بود فرعون مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ از تباه کاران که جرات مینمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادانرا به بندگی میگرفت وَنُرِیْدُ و میخواهیم ما اَنْ نَّمُنَّ آنکه منت نهیم عَلَی الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا بر آنانکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فِی الْاَرْضِ در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل بآنکه برهانیم ایشانرا از بلا و شدت فرعون وَنَجْعَلَهُمْ وسازیم ایشانرا اَئِمَّةً پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و صلاح وَنَجْعَلَهُمُ الْوٰرِثِیْنَ و گردانیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ و تمکین و جای دهیم مر ایشانرا فِی الْاَرْضِ در زمین مصر و شام وَنُرِیَ و بنمائیم فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ فرعون و وزیر او هامان را وَجُنُوْدَهُمَا و لشکرهای ایشانرا مِنْهُمْ از بنی اسرائیل مَّا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ آنچه بودند که حذر میکردند از ان چون زوال ملک و هلاک ایشان بردست دشمنان و دیدند این صورت را در وقتیکه در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد دل رسیده غالب و سرفراز گشتند و سر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکار شد

اِلَیْكِ وَجَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ ۝ فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ لِیَكُوْنَ لَهُمْ عَدُوًّا وَّحَزَنًا
بسوی تو و گردانندهٔ اوئیم از پیغامبران پس برگرفتند آن را اهل خانهٔ فرعون تا آخر کار شود برای ایشان دشمن و سبب اندوه

اِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَجُنُوْدَهُمَا كَانُوْا خٰطِئِیْنَ ۝ وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ
هر آینه فرعون و هامان و لشکرهای ایشان خطا کننده بودند وگفت زن فرعون این طفل خنکی

عَیْنٍ لِّیْ وَلَكَ لَا تَقْتُلُوْهُ عَسٰٓی اَنْ یَّنْفَعَنَآ اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ۝
چشم است مرا و ترا مکشید ش بود که نفع دهد مارا یا فرزند گیریم اورا و ایشان حقیقت حال نمیدانستند

وَاَصْبَحَ فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰی فٰرِغًا اِنْ كَادَتْ لَتُبْدِیْ بِهٖ لَوْلَآ اَنْ رَّبَطْنَا عَلٰی قَلْبِهَا
وگشت دل مادر موسے ع خالی از صبر هر آینه نزدیک بود که آشکارا کند آن قصه را اگر نه ما بستیم بر دل او

لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ وَقَالَتْ لِاُخْتِهٖ قُصِّیْهِ فَبَصُرَتْ بِهٖ عَنْ جُنُبٍ وَّهُمْ
تا باشد از باور دارندگان وگفت خواهرش را برپے او برو پس بدید اورا از دور وقوم فرعون

لَا یَشْعُرُوْنَ ۝ وَحَرَّمْنَا عَلَیْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ اَدُلُّكُمْ
نمیدانستند و حرام ساختیم بر موسے شیر دایگان پیش از وصول خواهر پس خواهرش گفت آیا راه نمایم شمارا

عَلٰٓی اَهْلِ بَیْتٍ یَّكْفُلُوْنَهٗ لَكُمْ وَهُمْ لَهٗ نٰصِحُوْنَ ۝ فَرَدَدْنٰهُ اِلٰٓی اُمِّهٖ
بر اهل خانه که خبر داری این طفل کنند برای شما و ایشان برای او نیکو خواهانند پس باز رسانیدیم او را بسوی مادر او

اِلَیْكِ بسوی تو اندک زمانی ابروجهی که دلخواه تو باشد وَجَاعِلُوْهُ و گردانندهٔ اوئیم مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ از فرستادگان یعنی او را بشرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که فرعونیان در تجسس و تفحص ابنای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود صندوقی پنج شبر در پنج شبر تراشید و آن نجار خزبیل بن صبور را بوده ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرد و بمادر موسی تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از مو کلان پنهان بگریزاند نزد گماشته فرعون آمد و خواست که صورت حال اظهار نماید زبانش بسته شد بخانه خود باز آمد و خواست که نزد فرعون رود و نمامی کند چشمش نابینا شد دانست که آن مولود که کاهنان نشان داده اند همین است فی الحال تائب شد و ایمان آورد و مومن آل فرعون اوست و مادر موسی صندوق را بقیر اندوده موسی را در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خرد سال یافته شود این علت بآب دهن او زایل گردد در ان روز معین فرعون و زن و دختر و محرمان وی بکناره رود نیل آمدند و انتظار انسان موعود میبردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمانرا امر کرد که آنرا بگیرند و بیارند فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ پس موسی را فرا گرفتند کسان فرعون لِیَكُوْنَ تا گردد یا باشد لَهُمْ فرعونیانرا عَدُوًّا دشمن هر مردمانی را که بسبب وی غرق شوند وَّحَزَنًا و اندوه بزرگ مر زنانرا که ایشانرا برده گیرند یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشانرا اِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستیکه فرعون وَهَامٰنَ و هامان وَجُنُوْدَهُمَا و لشکرهای ایشان هر دو كَانُوْا خٰطِئِیْنَ بودند خطا کاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت کشادند موسی را دیدند محبت وی در دل حاضران و ناظران پدید آمد و فرعون دغدغه کرد که این مولود چگونه از قتل جسته مبادا که آن مولود که میگویند این باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنیده ام که در فلان شب آنچه بر فرعون میترسیدیم خاطر جمع شده است دست ازین طفل بگذار و بدار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن وی بر موضع برص آن دختر مالید فی الحال زایل گشت مصرعه آمد طبیب و درد بکلی علاج یافت وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ وگفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت و در عین المعانی آورده که او عمه موسی بود و بر هر تقدیر با فرعون گفت قُرَّتُ عَیْنٍ لِّیْ این کودک روشنی چشم است مرا وَلَكَ و مر ترا که بسبب او فرزند ما شفا یافت لَا تَقْتُلُوْهُ مکشید او را و لفظ جمع برای تعظیم است عَسٰٓی اَنْ یَّنْفَعَنَآ شاید که سود رساند مرا که امارات یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است و لایح اَوْ نَتَّخِذَهٗ یا فرا گیریم او را وَلَدًا بفرزندی که او اهلیت آن دارد فرعون او را بآسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ و حال آنکه ایشان نمیدانستند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان بر دست اوست وَاَصْبَحَ و گشت فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰی دل مادر موسی فٰرِغًا خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد بی صبر و بیقرار شد اِنْ كَادَتْ بدرستیکه نزدیک شد که از اضطراب لَتُبْدِیْ بِهٖ آشکارا کند قصه موسی را و این گوید فرزند من است

كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ۝ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

كي تقرّ تا روشن شود عينها چشم او بفرزند و لا تحزن و اندوهناک نشود بفراق او و لتعلم و تا بداند بعلم مشاهده انّ وعد الله حقّ آنکه وعدهٔ خدای حق و راست است و لكنّ اكثرهم و لیکن بیشتر قبطیان لا يعلمون نبودند که نمیدانستند و لمّا بلغ و آن هنگام که رسید موسی اشدّه و استوی بغایت قوت خود و کمال جوانی که آن سی سالگی است یا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و دران سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید آتیناه دادیم او را حكما نبوت و علما و دانش و دین و كذلک و مانند این که بموسی و مادر او کردیم از لطف و کرم نجزی المحسنين پاداش میدهیم نیکوکاران را ذکر انبیای نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را با مادر رسانیدیم و نبوت هم دادیم و دخل المدينة و در آمد موسی بشهر مصر یا بشهر منف که از ولایت مصر بود یا به بلده حابین که بر دو فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاش گفته باسکندریه و قول اشهر آنست که بمصر در آمد على حين غفلة بر هنگام غفلتی که واقع بود من اهلها از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت همه کس بمهم خود مشغول بودند و گفته اند وقت قیلوله در آمد فوجد پس یافت فيها در آن شهر رجلين دو مرد که ایشان يقتتلان خصومت میکردند هذا این یکی من شيعته از پیروان موسی بود یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند ملیخا و هذا من عدوّه و این یکی از دشمنان او بود یعنی از قبط نام او قانون یا فیلقون و او خباز فرعون بود و بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی آنجا رسید فاستغاثه پس فریاد خواست بموسی الذي من شيعته آن کسیکه از گروه او بود على الذي بر آن کس که او من عدوّه از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت که دست از وی بدار قبطی سخن موسی را رد کرد فوكزه موسى پس مشتی زد او را موسی علیه السلام فقضى عليه پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای بر وی بمرگ پس مرد و موسی بعد از کشتن او قال گفت هذا این کار من عمل الشيطان از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من انّه بدرستیکه شیطان عدوّ دشمنی است مضلّ گمراه کننده مبين هویدا دشمنی او و چون پیغمبران از نافرمانی خدا تعالی بقصد معصوم‌اند و زلت ایشان نباشد الا از طریق سهو و این نسبت بر نسبت ایشان ذنبی باشد پس حضرت موسی بطریق مناجات فرمود قال ربّ گفت موسی ای پروردگار من انّي ظلمت نفسي بدرستیکه من ستم کردم بر نفس خود بر قتل قبطی پیش از امر بدان فاغفر لي پس بیامرز مرا فغفر له پس بیامرزید

که موسی اشد قتل قبطی فاصبح پس بامداد کرد موسی علیه السلام في المدينة در آن شهر خائفا ترسان و هراسان يترقب

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۚ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ۝ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۖ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۝ وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ۝ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ

يترقّب انتظاری میبرد و ترصد میکرد که دمبدم کسی او را طلبد و قصاص کند پس ناگاه فاذا الذي استنصره پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از وی بالامس دیروز يستصرخه باز فریاد میکرد و یاری میطلبید بر قبطی دیگر قال له موسى گفت موسی علیه السلام مر آن بنی اسرائیل را انّک بدرستیکه تو لغوي هر آینه مردی گمراهی مبين پیداست گمراهی تو یعنی دی روز سبب قتل کسی شدی فلمّا ان اراد پس آن هنگام که خواست موسی علیه السلام ان يبطش بالذي آنکه بگیرد آن کس را که هو عدوّ لهما او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل را و از شر او رفع کند سبطی گمان برد که بر سر او میرود تا او را بزند قال يموسى گفت ای موسی اتريد آیا میخواهی ان تقتلني بآنکه بکشی مرا كما قتلت نفسا همچنانکه کشتی نفسی را بالامس دی روز ان تريد نمیخواهی الّا ان تكون مگر آنکه باشی جبّارا في الارض گردن کشی نامهربانی بی عاقبتی خونریزی بقتل قبطی در زمین مصر یا اسکندریه یا غیر این اماکن چنانچه اسامی او مذکور شد و ما تريد و نمیخواهی تو ان تكون آنکه باشی من المصلحين از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنید و دانست که قاتل خباز را موسی علیه السلام کشته خبر بفرعون رسانیدند و او با ارکان دولت مشاورت کرده بر قتل موسی علیه السلام قرار گرفت و خرقیل که مومن آل فرعون بود از آن حال آگاه شده متوجه موسی علیه السلام شد و جاء رجل و آمد مردی یعنی خرقیل من اقصا المدينة از دورترجای از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کنار شهر بود يسعى شتاب میکرد تا بموسی علیه السلام رسید قال يموسى گفت ای موسی انّ الملا بدرستیکه اشراف قوم ياتمرون بک مشاورت میکنند و تدبیر می انگیزند بتو ليقتلوک تا بکشند ترا بعوض مقتول فاخرج پس بیرون رو ازین شهر انّي بدرستیکه من لک مر ترا من النّاصحين از نصیحت کنندگان و نیک خواهانم فخرج پس بیرون رفت در همان دم بی زاد و راحله و رفیق منها از آن شهر خائفا در حالتیکه ترسان بود بر نفس خود يترقّب انتظار میبرد که کسی از پی او در آید قال ربّ گفت ای پروردگار من نجّني نجات ده مرا و باز رهان من القوم الظّالمين از گروه ستمگاران یعنی فرعون و کسان او و در موضح آورده که جبرئیل آمد و گفت ای موسی متوجه بشهر مدین شو و او را بر سر راه آورد و موسی قدم در آن صوب نهاد و لمّا توجّه و آن هنگام که متوجه شد تلقاء مدين بسوی مدین و آن شهری بود مسمی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم علیه السلام است و از مصر تا آنجا هشت روزه

السَّبِيلِ ۝ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ ۥ وَوَجَدَ

براه — و وقتیکه رسید بآب — مدین یافت — بر آن آب طایفه را از — مردمان آب مینوشانیدند مواشی را — و یافت آنطرف

مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۖ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۖ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ ۖ

از ایشان — دو زن که باز میداشتند مواشی خودرا — گفت موسی بآن دو زن چیست حال شما گفتند ما آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان مواشی را

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۝ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ

و پدر ما پیر کلان سال است — پس موسی آب نوشانید برای این هر دو باز روی آورد بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من هر آئینه من بآنچه فرود آوردی بسوی من

مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۝ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ

از نعمت — محتاجم — پس آمد بموسی — یکی ازین دو زن راه میرفت بشرم — گفت هر آئینه پدر من میخواند ترا — تا بتو دهد

أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۚ فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ

مزد آنکه آب دادی برای ما — پس چون موسی بیامد نزدیک شعیب و تقریر کرد پیش او قصه را — گفت مترس — خلاص شدی از

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ۖ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ

قوم ستمگاران — گفت یکی ازین دو دختر ای پدر من مزدور بگیر او را هر آئینه بهترین کسی که مزدور گیری شخصی توانا

الْأَمِينُ ۝ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي

با امانت باشد گفت شعیب هر آئینه من میخواهم که بزنی دهم ترا یکی ازین — دو دختر خود — بشرط آنکه — مزدوری من کنی

السَّبِيلِ راه راست و درست تا بمدین موسی هشت شبانروز میرفت و جز گیاه خوردنی نداشت سلمی رح فرموده که روی بناحیهٔ مدین داشت اما دلش متوجه با حضرت ذو المنن بود و مسالک بندای مدین را بهمراهی شوق لقای پیمود **بیت** غمت تا یار من شد روی در راه عدم کردم ؞ خوش است آوارگی آنرا که همراهی چنین باشد وَلَمَّا وَرَدَ و آنهنگام که برسید مَاءَ مَدْيَنَ بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر وَجَدَ عَلَيْهِ یافت بر سر آن آب أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ گروهی از مردمان آنجا جمع شده يَسْقُونَ آب میدادند مواشی خود را وَوَجَدَ و یافت مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ از فرود ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را تَذُودَانِ که میراندند گوسپندان خود را تا با رمهٔ دیگر مختلط نشوند از آنجا که شفقت ذاتی انبیا باشد فرا پیش رفت و بطریق تلطف قَالَ گفت موسی مَا خَطْبُكُمَا چیست حال شما و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید قَالَتَا گفتند که لَا نَسْقِي ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ تا وقتیکه باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان بماند با اغنام خود دهیم زیرا که ما مددگاری نداریم وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حال است نمیتواند که بیاید و ما را مدد دهد گفته اند که ایشان دختران برادرزادهٔ شعیب بودند که اورا اثیرون گفتندی و مشهور آنست که دختران شعیب بودند که بزرگتر صفورا نام داشت و خردتر صفیرا یا صفوره چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمده گفت این عجوزگان را چرا انتظار میدهید اول اغنام ایشان را سیراب کنید تا زودتر بخانهای خود روند ایشان از روی تحکم و افسوس گفتند ما ایشان را آب نمیدهیم اگر تو میتوانی بیا آب بده موسی فرا پیش آمد و آنها را نظر در میان دو ابر روی افتاده تر سید و بیک طرف رفته بنظاره بایستادند موسی بیامد و دلوی که ده تن میکشیدند او تنها با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بکشید و گوسپندان ایشان را سیراب کرد گفته اند که بر سر چاه دیگر رفت و سنگی که چهل تن بر گرفتندی از سر چاه تنها برداشت و دلوی که چهل نفر کشیدندی تنها آب کشید فَسَقَىٰ پس آب داد لَهُمَا برای ایشان مواشی ایشان را و ایشان بر فتندی ثُمَّ تَوَلَّىٰ پس بازگشت موسی إِلَى الظِّلِّ بسوی سایه دیوار یا درختی فَقَالَ رَبِّ پس گفت موسی ای پروردگار من إِنِّي بدرستیکه من لِمَا أَنزَلْتَ برای آنچیز که بفرستی إِلَيَّ بسوی من مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش هرچه باشد فَقِيرٌ محتاجم یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که مدد کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا و دست عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتم **بیت** یا فقر بسازم که مرا فقر خوش است ؞ گر هیچ ندارم چو تو دارم همه هست ؞ اما چون دختران شعیب درین روز زودتر بخانه باز آمدند و پدر از سبب زودی معاودت پرسید قصه با تمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود و او را بیارد فَجَاءَتْهُ پس آمد بموسی علیه السلام إِحْدَاهُمَا یکی از آن دو زن و آن صفورا بود تَمْشِي

ثَمَانِيَ حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ ۖ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِي

هشت سال — و اگر تمام کنی ده سال را پس آن تبرع است از نزدیک تو — و نمیخواهم که مشقت — افکنم — بر تو — خواهی یافت مرا

إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ۖ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ

اگر خدا خواسته است — از — شایستگان — گفت موسی این است عهد میان من و میان تو هر کدام — ازین دو مدت که ادا کنم

فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۝ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ

پس تعدی نباشد — بر من — و خدا — بر آنچه میگوئیم گواه است — پس چون ادا کرد موسی — میعاد را — و روان شد

بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ۖ قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي

باهل خود — دید بجانب کوه طور — آتش گفت — باهل خود توقف کنید هر آئینه دیده ام — آتشی — امیدوارم

آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۝ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ

که بیارم — از آنجا — خبری یا بیارم شعله از آتش — بود که شما — تحصیل گرمی کنید — پس چون آمد نزدیک آتش آواز داده شد از کرانه

الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝

راست میدان — در جایگاه — بابرکت — از میان درخت — کای موسی — هر آئینه من خدایم — پروردگار عالمها

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ

و آنکه بافکن عصای خود را — پس چون دید که عصا حرکت میکند گویا وی ماری است روی بگردانید پشت داده — و باز نگشت

ثَمَانِيَ حِجَجٍ هشت سال در عین المعانی آورده که در شرایع متقدمه مهر دختران مر پدران را بود و ایشان می گرفتند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً و آنکه اجر منافع مهر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رح بخلاف شافعی رح و گفته اند که معنی آیت اینست که مزد آنکه تزویج میکنم دختر خود را بتو صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی فَإِنْ أَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی آن هشت سال را عَشْرًا ده سال فَمِنْ عِندِكَ پس آن نزدیک تو است یعنی بطریق تفضل کاری کرده باشی و شرط کرم بجای آورده وَمَا أُرِيدُ و نمی میخواهم أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ آنکه رنج نهم بر تو بالتزام اتمام ده سال یا مناقشه بر مراعات وقات و استیفای اعمال یعنی ترا کاری میفرمایم بروجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی سَتَجِدُنِي زود باشد که یابی مرا إِن شَاءَ اللَّهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصَّالِحِينَ از ستودگان و شایستگان در حسن معامله و وفای عهد و التزام آداب صحبت قَالَ ذَٰلِكَ گفت موسی که این عهد بَيْنِي وَبَيْنَكَ میان من و میان تو قایم است که هیچ کدام خلاف نکنیم أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ هر کدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سال است قَضَيْتُ بگذرانم و بپایان رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ و خدای تعالی بر آنچه میگوئیم و شرط میکنیم وَكِيلٌ گواه است بر آنچه گفت و شنید میرود کارساز ماست یعنی کار خود را بوی می سپاریم تا بتوفیق او از عهدهٔ عهد بیرون آئیم **بیت** گر لطف تو یاری ننماید ز نخست ؞ هم عهد شکست است و هم پیمان سست ؞ فَلَمَّا قَضَىٰ پس آنهنگام که بگذارد مُوسَى الْأَجَلَ موسی مدت خود را و در خبر است که اقضی الاجلین با تمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرده و ده سال دیگر مصاحب شعیب بود و در چهل سالگی باجازت شعیب متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد وَسَارَ بِأَهْلِهِ و ببرد کسان خود را در شب سرد و تاریک که راه گم کرده بود و زنش را وضع حمل نزدیک رسیده بود و اغنام از برق و باد و رمه متفرق شده و از مقدحه آتش نمی جست آنَسَ بدید مِن جَانِبِ الطُّورِ از طرف کوه طور نَارًا آتشی قَالَ لِأَهْلِهِ گفت موسی مر کسان خود را امْكُثُوا درنگ کنید در همین مکان إِنِّي آنَسْتُ بدرستیکه من دیدم نَارًا آتشی را لَّعَلِّي آتِيكُم شاید که بیارم برای شما مِّنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه را کدام طرف است أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ یا پارهٔ از آتش بیارم لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ شاید که شما خود را گرم سازید بدان فَلَمَّا أَتَاهَا پس چون آمد بدان آتش نُودِيَ ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ از کنارهٔ رود که بر دست راست

پس آنهنگام کہ دید عصا را
کہ تَهْتَزُّ بسرعت حرکت
میکند كَأَنَّهَا جَانٌّ
گویا کہ مارے است جنندہ
کہ در عرف اورا نیز
مار گویند وَلَّىٰ برگشت
مُدْبِرًا ہزیمت کنان
از خوف وَلَمْ يُعَقِّبْ
و باز نگشت بوادی بلکہ
روی بجانب اہل خود
نہادہ روان شد
ندا رسید کہ يَا مُوسَىٰ

یٰموسٰی اَقبل ولا تخف انّک من الاٰمنین ۝ اُسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم الیک جناحک من الرّهب فذانک برهانان من ربّک الی فرعون وملائه انّهم کانوا قوما فٰسقین ۝ قال ربّ انّی قتلت منهم نفسا فاخاف ان یّقتلون ۝ واخی هٰرون هو افصح منّی لسانا فارسله معی ردءا یّصدّقنی انّی اخاف ان یّکذّبون ۝ قال سنشدّ عضدک باخیک ونجعل لکما سلطٰنا فلا یصلون الیکما بایٰتنا انتما ومن اتّبعکما الغٰلبون ۝ فلمّا جاءهم موسٰی بایٰتنا بیّنٰت قالوا ما هٰذا الّا سحر

یٰموسٰی اَقبل ای موسی پیش آی وَلا تخف ومترس ازین مار انّک بدرستیکه تو من الاٰمنین از امان یافتگانی اُسلک یدک درآر دست خود را فی جیبک درگریبان جامهٔ خود تخرج بیضاء تا بیرون آید سفید ودرخشنده من غیر سوء از بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه ومتنفر نباشد چون بیاض برص واضمم الیک وجمع کن بسوی خویش جناحک بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را من الرّهب از برای ترس تا تسکین یابی یا دست راست زیر بغل چپ درآر چنانکه مردم ترسناک کنند فذانک پس این دو چیز یعنی عصا وید بیضا برهانان دو حجت وعلامتند من ربّک از پروردگار تو برسالت تو وبر وبدین دو معجزه الی فرعون بسوی فرعون وملائه وگروه او انّهم بدرستیکه ایشان کانوا هستند قوما گروهی فٰسقین بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان قال ربّ گفت موسی علیه السّلام ای آفریدگار من انّی قتلت بدرستیکه من کشته ام منهم نفسا از قبطیان یکی را فاخاف پس می ترسم ان یّقتلون آنکه بکشندم القصاص واخی هٰرون وبرادر من هارون هو افصح او فصیح تر است منّی از من لسانا از جهت زبان آوری وسخن گذاری فارسله پس بفرست اورا معی با من ردءا یار ومددگار یّصدّقنی تا مرا التصدیق کند در تقریر حجتها وتزییف شبهتها یا تعبیر کند از من کلام مرا انّی اخاف بدرستیکه من میترسم ان یّکذّبون آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان وزبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قال گفت خدایتعالی سنشدّ عضدک زود باشد که سخت کنیم بازوی تو یعنی نیرو دهیم نیروی تو باخیک به برادر تو ونجعل لکما وبدهیم مر شمارا سلطٰنا غلبه وتسلطی بر اعادی فلا یصلون پس نرسند ایشان الیکما بسوی شما یعنی بر شما استیلا نیابند ودست تغلب ایشان بشما نرسد وبرو وید هر دو بایٰتنا بحجتهای ما یعنی بدلایل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما انتما شما هر دو ومن اتّبعکما الغٰلبون وهرکه پیروی کند شمارا غلبه کنندگانند نه مغلوب شوندگان زیرا که رایات آیات ما عالی است وامداد واعانت ما مر انبیا علیهم السّلام را متواتر ومتوالی والله الغالب المتعالی فلمّا جاءهم موسٰی بایٰتنا پس آن هنگام که آورد موسی علیه السّلام بدیشان آیاتهای ما بیّنٰت یعنی معجزهای ما روشن وهویدا وظاهر قالوا گفتند فرعونیان ما هٰذا نیست این الّا سحر مگر سحر مفتری

مّفتری وّما سمعنا بهٰذا فی اٰبائنا الاوّلین ۝ وقال موسٰی ربّی اعلم بمن جاء بالهدٰی من عنده ومن تکون له عاقبة الدّار انّه لا یفلح الظّٰلمون ۝ وقال فرعون یٰایّها الملا ما علمت لکم من الٰه غیری فاوقد لی یٰهامٰن علی الطّین فاجعل لّی صرحا لّعلّی اطّلع الی الٰه موسٰی وانّی لاظنّه من الکٰذبین ۝ واستکبر هو وجنوده فی الارض بغیر الحقّ وظنّوا انّهم الینا لا یرجعون ۝ فاخذنٰه وجنوده فنبذنٰهم فی الیمّ فانظر کیف کان عاقبة الظّٰلمین ۝ وجعلنٰهم ائمّة یّدعون الی النّار ویوم القیٰمة لا ینصرون ۝ واتبعنٰهم

مّفتری مگر جادوی بربافته وساخته او که دیگری مثل او نکرده ومانند او ندیده ایم وّما سمعنا ونشنوده ایم بهٰذا مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد فی اٰبائنا الاوّلین در روزگار پدران نخستین یا این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان وآبای ایشان ساحران بسیار بودند وقال موسٰی وگفت موسی ربّی اعلم پروردگار من داناتر است بمن جاء بالهدٰی بآن کسی که آمده براه نمودن از انبیا من عنده از نزدیک او یعنی مرا فرستاده ومیداند که من محقم وشما مبطلید ومن تکون له وداناست بکسی که باشد مر او را عاقبة الدّار سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران ودخول در جنان انّه بتحقیق کار آن است که هیچ وجه لا یفلح الظّٰلمون فیروز نشوند ستمگاران بحسن عاقبت وقال فرعون وگفت فرعون یٰایّها الملا ای گروه بزرگان ما علمت ندانسته ام من لکم مر شمارا من الٰه هیچ خدای که او را پرستید وتعظیم کنید غیری جز من وموسی میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست فاوقد لی پس برافروز آتشی برای من یٰهامٰن علی الطّین ای هامان برگل تا پخته شود ودر بنای او استحکامی بود آورده اند که اول کسیکه به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فاجعل لّی پس بنا کن برای من صرحا کوشکی بلند که مرا ورا پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لّعلّی اطّلع شاید که اطلاعی یابم الی الٰه موسٰی بسوی خدای موسی یعنی بر او مطلع شوم وببینم چنانکه هست که موسی میگوید وانّی وبدرستیکه من لاظنّه گمان می برم موسی را من الکٰذبین از دروغگویان فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه تعالی جسم وجسمانی است وبر آسمان مکان دارد وترقی بسوی او ممکن است وبدین معنی دانا نشده بود نظم
با مکان آفرین مکان چه کند + آسمان گر آسمان چه کند + نه مکان ره برد بر او نه زمان + نه بیان زو خبر دهد نه عیان + صاحب
کشاف آورده که هامان پنجاه هزار استاد جمع کرد وورای مزدوران بطبخ آجر وپختن گچ وآهک وتراشیدن چوب ورفع بنا امر فرمود وبنائی بر آورد رفیع ومحکم که هیچکس پیش از آن بدان طریق صرحی نساخته بود فرد چنان بلند بنائی که عقل نتوانست + کمند فکر فگندن بگوشهٔ بامش + ودر زاد المسیر موده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای آن برآمد ودر خیال او چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود

عاقبة الظّٰلمین سرانجام ستمگاران یعنی مشرکان قوم خود را از مثل این کار بترسان وجعلنٰهم وگردانیدیم ایشان را در جهان ائمّة پیشوایان ضلالت تا بضلال خود مردمان را یّدعون میخوانند الی النّار بسوی آتش یعنی بعملهای که موجب دخول در آتش باشد چون کفر ومعصیت ویوم القیٰمة ودر روز قیامت لا ینصرون یاری داده نخواهند شد یعنی بهیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد داشت واتبعنٰهم ودر پی ایشان داشتیم یعنی برایشان پیوند دادیم فی هٰذه

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِّنَ الْمَقْبُوحِينَ ۝ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسَى
در این دنیا لعنت را و بروز قیامت ایشان از دور ساختگان باشند و هر آئینه دادیم موسی را

الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِ مَا اَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْاُولٰى بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةً
کتاب بعد از آنکه هلاک ساختیم قرنهای نخستین را دلیل رشد برای مردمان و هدایت و بخشایش

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ اِذْ قَضَيْنَآ اِلٰى مُوسَى الْاَمْرَ وَمَا كُنْتَ
تا بود که ایشان پند پذیرند و تو نبودی بطرف غربی چون بانجام رسانیدیم بسوی موسی وحی را و نبودی

مِنَ الشّٰهِدِينَ ۝ وَلٰكِنَّآ اَنْشَاْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِيٓ
از حاضران ولیکن ما آفریدیم قرنها را یعنی بعد موسی پس دراز شد بر ایشان عمر و تو نبودی باشنده در

اَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۙ وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ
اهل مدین که میخواندی بر ایشان آیات ما را ولیکن ما بودیم فرستنده و نبودی بطرف طور

اِذْ نَادَيْنَا وَلٰكِنْ رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ
چون آواز دادیم ولیکن وحی آمد از روی بخشایش پروردگار تو تا بترسانی گروهی را که نیامده بود بدیشان هیچ ترساننده پیش از تو

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
بود که ایشان پند پذیرند و اگر نه آن بودی که برسد بدیشان عقوبتی بسبب آنکه پیش فرستاده است

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً در این سرای لعنت را تا ملائکه و مومنان بر ایشان لعنت میکنند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز رستخیز هُمْ ایشان مِنَ الْمَقْبُوحِينَ از زشت رویان یا راندگان اند وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه دادیم مُوسَى الْكِتٰبَ موسی را توریت مِنْ بَعْدِ پس از آنکه مَا اَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْاُولٰى هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط بَصَآئِرَ در حالتیکه آن کتاب حکمها و آیتهای روشن بود یا نورها که دیدهٔ بصیرت بگشاید لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل را وَهُدًى و راه نماینده باحکام شرع وَرَحْمَةً و بخشایشی برای متابعان و عاملان آن لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان يَتَذَكَّرُونَ پند پذیرند وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ بطرف وادی غربی از ناحیه طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسی یعنی تو بر کوه طور حاضر نبودی اِذْ قَضَيْنَآ چون گذاردیم اِلٰى مُوسَى الْاَمْرَ بسوی موسی وحی را وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد مِنَ الشّٰهِدِينَ از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعونیان وَلٰكِنَّا و لیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه ما اَنْشَاْنَا ساختیم پس از موسی قُرُونًا قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی فَتَطَاوَلَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ بر ایشان زندگانیها یعنی مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم تا عقلا دانستند که اخبار بمثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا و نبودی تو مقیم فِيٓ اَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تَتْلُوا میخواندی عَلَيْهِمْ بر ایشان اٰيٰتِنَا آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصه تعلیم گیری وَلٰكِنَّا و لیکن ما كُنَّا مُرْسِلِينَ هستیم فرستنده بتو و خبر کننده ترا از این قصها وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا اِذْ نَادَيْنَا چون ندا کردیم موسی را و توریت بدو دادیم و در زاد المسیر از ابوهریره نقل میکند که ندا کردیم امت محمد را و نبوت و در کشف الاسرار فرموده که موسی گفت الٰهی در توریت میخوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و صفات ستوده موصوف اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمد اند حبیب من موسی آرزو برد که ایشان را به بیند حق سبحانه فرمود که اکنون وقت ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنویم پس خطاب کرد که یا امت محمد همه از اصلاب پدران لبیک اللهم لبیک جواب دادند چون موسی را آواز ایشان بشنوانید نخواست که بی تحفه باز گردند حق تعالی فرمود که عطا

ایشان پند پذیرند وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيبَهُمْ و اگر نه آن بودی که بدیشان رسیدی مُّصِيبَةٌ عقوبتی رسنده بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آنچه پیش فرستاده است اَيْدِيهِمْ

اَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَآ اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ
دست ایشان پس گویند ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری را تا پیروی آیات تو کنیم و باشیم از

الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَآ اُوتِيَ مِثْلَ مَآ اُوتِيَ
مسلمانان پیغامبر از آن نفرستادیم پس چون آمد بدیشان وحی راست از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد این پیغامبر را مانند آنچه داده شد

مُوسٰى ۚ اَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَآ اُوتِيَ مُوسٰى مِنْ قَبْلُ ۚ قَالُوا سِحْرٰنِ تَظٰهَرَا ۟ وَقَالُوٓا
بموسی آیا کافر نشده اند بآنچه داده شد موسی را پیش از این گفتند دو سحر اند موافق یکدیگر شده و گفتند

اِنَّا بِكُلٍّ كٰفِرُونَ ۝ قُلْ فَاْتُوا بِكِتٰبٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ هُوَ اَهْدٰى مِنْهُمَآ اَتَّبِعْهُ اِنْ
هر آئینه ما بهر یک کافرانیم بگو پس بیارید کتابی فرود آمده از نزدیک خدا که وی راه نماینده تر باشد از این دو تا پیروی او کنیم اگر

كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ۝ فَاِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ اَنَّمَا يَتَّبِعُونَ اَهْوَآءَهُمْ ۚ وَمَنْ
راست گوئید پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدانکه جز این نیست که پیروی میکنند خواهش نفس خود را و کیست

اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰىهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي
گمراه تر از کسیکه پیروی خواهش نفس خود کند بدون راه نمائی خدا هر آئینه خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ۝ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝
گروه ستمگاران را و هر آئینه در پی آوردیم برای ایشان این قرآن را تا بود که ایشان پند پذیرند

ع ۸ ۸

اَيْدِيهِمْ دستهای ایشان یعنی عملها که ایشان از شرک و ظلم و معصیت کردند فَيَقُولُوا پس گفتندی بوقت حلول عذاب رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَآ اَرْسَلْتَ چرا نفرستادی اِلَيْنَا بسوی ما رَسُولًا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بودمی از گرویدگان بتو و رسول تو جواب لولای اول محذوف است یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرد هر آئینه عذاب بر ایشان می فرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر از یهود سوال کردند و ایشان بنبوت وی اقرار نمودند و نعت و صفت وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نمودند گفتند اگر پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیت آمد فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ پس آنهنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستادهٔ راست گوی یعنی محمد با پیغامی درست یعنی قرآن مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا گفتند کافران لَوْلَآ اُوتِيَ چرا داده نشد محمد را مِثْلَ مَآ اُوتِيَ مُوسٰى مانند آنچه داده اند بموسی از معجزات یعنی چرا محمد را نیز عصا و ید بیضا ندادند اَوَلَمْ يَكْفُرُوا آیا کافر نشدند یعنی کافر شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَآ اُوتِيَ مُوسٰى مِنْ قَبْلُ بآنچه دادند موسی را پیش از این یعنی از آیات تسعه قَالُوا گفتند قبطیان سِحْرٰنِ دو خداوند سحر یعنی موسی و هارون تَظٰهَرَا باهم پشت اند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگر بودند یعنی توریت و قرآن وَقَالُوٓا و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه اِنَّا بِكُلٍّ بدرستیکه ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان كٰفِرُونَ ناگرویدگانیم قُلْ فَاْتُوا بگو پس بیارید بِكِتٰبٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد هُوَ اَهْدٰى آن کتاب راه نماینده تر مِنْهُمَآ ازین دو کتاب که بر من و موسی نازل شده تا من اَتَّبِعْهُ پیروی کنم آنرا اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که توریت و قرآن سحر است فَاِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا پس اگر اجابت نکنند لَكَ مر ترا و کتاب نیارند فَاعْلَمْ اَنَّمَا پس بدانکه جز این نیست که ایشان يَتَّبِعُونَ پیروی می کنند اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای خود را بی دانشی و حجتی وَمَنْ اَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ از آن کسیکه پیروی کند هَوٰىهُ هوا و خود را بِغَيْرِ هُدًى بغیر راه نمونی و بصیرتی مِّنَ اللّٰهِ از نزدیک خدای تعالی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يَهْدِي راه نماید و بمنزل نمیرساند الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ گروهی ستمگاران را که متابع نفس و هوای خود اند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا و بدرستیکه پیوند دادیم و در هم

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ ○ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ○ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ○ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ○ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ○ وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانرا که دادیم کتاب یعنی توریت مِن قَبْلِهِ پیش از قرآن هُم بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ میگروند بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام و اصحاب او و اشهر آنست که کتاب انجیل باشد و مراد اهل ترسا از اهل حبشه و شام باشد که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه آمده ایمان آوردند و این سوره مکی است و ایمان ابن سلام و اصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است وَإِذَا يُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر ایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدای است إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه او راست و درست و فرود آمده مِن رَّبِّنَا از نزدیک آفریدگار ما إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما بودیم مِن قَبْلِهِ پیش از نزول وی مُسْلِمِينَ گردن نهادگان و مخلصان جهت آنکه در کتب مقدسه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آنرا شناخته أُولَٰئِكَ آن گروه از اهل کتابین يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مزد داده شوند مَّرَّتَيْنِ دو بار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریت یا انجیل یا ایمان بقرآن وَيَدْرَءُونَ و دفع می کنند بِالْحَسَنَةِ بسخن نیکو السَّيِّئَةَ قول قبیح را در موضح آورده که بعد از ایمان ترسایان ابوجهل و اضراب او ایشان را دشنام میدادند و ایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق دهد و راه نماید یا منافقان مدینه و یهود طعن میکردند بر ابن سلام و اصحاب او و ایشان نیز جواب بنرمی میدادند حق سبحانه صفت ایشان کرد که دفع می کنند به نیکوئی سخن قول آن سفها را وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشان را يُنفِقُونَ نفقه می کنند در راه ما وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ و چون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان و کفار أَعْرَضُوا عَنْهُ اعراض می نمایند از آن و خاموش میشوند از تعریض بدان وَقَالُوا و گفتند مر لغو گویندگان را لَنَا أَعْمَالُنَا مار است کردارهای ما از حلم و صفح وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو یا مار است دین ما و شمار است دین شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است شما را از ما یعنی لغو شما را بمقابله بلغو نمی کنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکه است نه تحیت یعنی ترک شما کردیم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ نمیخواهیم صحبت جاهلان را و تخلق باخلاق شما نمی کنیم چه مصاحبت با شرار موجب بدنامی دنیا و بدفرجامی عقبی است بیت از بدان بگریز و با نیکان نشین * یار بد زهری بود نی انگبین * آورده اند که آنحضرت بر ایمان عم خود ابو طالب بغایت حریص بود بوقت وفات بر بالین وی آمد و گفت ای عم مرا

امّا متابعت تو موجب مخالفت تمام عرب است میترسیم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را بقلت انصار طاقت مقاومت ایشان نباشد این آیت نازل شد که وَقَالُوا و گفتند بعضی از کفار إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم بتو ربوده شویم مِنْ أَرْضِنَا از زمین ما یعنی عرب ما را ازین دیار بربایند و بدر کنند أَوَلَمْ نُمَكِّن آیا جای نداده ایم لَّهُمْ مر ایشانرا حَرَمًا آمِنًا حرمی با امن که کسی ایشان دست ندارد يُجْبَىٰ کشیده میشود إِلَيْهِ بسوی این حرم ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ

كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ○ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ○ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ○ وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ○ أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

كُلِّ شَيْءٍ میوه های هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرائب از هر ناحیتی بدانجا آرند و روزی دادیم ایشانرا درین وادی غیر ذی زرع رِزْقًا روزی دادنی مِن لَّدُنَّا از نزدیک ما بی منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشانرا ایمن و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان آرند چگونه ایشانرا از خوف و تخطف در امان نداریم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند این نکته را و در نمی یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بس هلاک کردیم مِن قَرْيَةٍ از اهل دیهی که بنافرمانی بَطِرَتْ کافر شدند مَعِيشَتَهَا در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و باغی شدند چنانچه اهل مکه و ما آن طاغیانرا هلاک کردیم فَتِلْكَ پس آنست مَسَاكِنُهُمْ مسکنهای ایشان خالی و خراب لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ نه نشستند در آن از پس هلاک ایشان إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از راه گذریان که روزی یا بعضی از روزی آنجا باشند و بروند و باز خالی بگذارند بیت در خانهٔ دنیا چه نشینی بر خیز * کاین خانه بدان خوش است کایند و روند * وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و هستیم ما وارث آن مساکن بعد از اهالی آن یعنی مائیم باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست پروردگار تو مُهْلِكَ الْقُرَىٰ هلاک کننده اهالی دیهها حَتَّىٰ يَبْعَثَ تا وقتیکه برانگیزد فِي أُمِّهَا در معظم آن دیار و اهل آن بلاد یعنی اهل سواد اعظم زیرک تر و با فهم تر باشند از اهل دیگر قری لاجرم آنجا برانگیزد رَسُولًا فرستاده بحکم الهی يَتْلُو عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان آيَاتِنَا آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ و نیستیم ما هلاک کننده یعنی خراب سازنده دیهها بعقوبت إِلَّا وَأَهْلُهَا مگر اهالی آن ظَالِمُونَ ستمکاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُم و آنچه داده شده اید شما مِّن شَيْءٍ از چیزیکه اسباب دنیوی باشد فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری است در زندگانی این جهان وَزِينَتُهَا و آرایش این سرای که در مدت حیات بی اعتبار بدان مباهات و افتخار کنید وَمَا عِندَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خدای است از ثواب آن جهانی و نعمتهای جاودانی خَيْرٌ بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص است از کدورات و مشقت و محنت وَأَبْقَىٰ و پاینده تر أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس در نمی یابید و اندیشه نمی کنید که باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب مبدل می کنید بیت حیف باشد لعل و در دادن بجنگ * پس گرفتن در برابر خاک و سنگ * در خبر است که علی و حمزه رضی الله تعالی عنهما با ابوجهل معارضه بسیار کردند در باب دین و گفته اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیره مجادله فرموده این آیت نازل شد أَفَمَن وَعَدْنَاهُ آیا کسیکه او را وعده کردیم بجنت در آخرت و نصرت در دنیا وَعْدًا حَسَنًا وعده نیکو

مِنَ الْمُحْضَرِينَ ○ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ○

از حاضر کردگان است و روزیکه آواز دهد ایشان را پس گوید کجااند شریکان من که شما گمان می کردید

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا

گفتند آنانکه ثابت شد ایشان حکم عذاب ای پروردگار ما این جماعه که گمراه کردیم گمراه کردیم ایشانرا چنانکه

غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ○ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

خود گمراه شدیم بی تعلق میشویم از همه بسوی تو ایشان ما را نمی پرستیدند و گفته شود بخوانید شریکان خود را

فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ○

پس بخوانند ایشانرا پس ایشان قبول نکنند دعای آن جماعه و ببینند عذاب و تمنا کنند کاش ایشان راه یاب می بودند

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ○ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ

و روزیکه آواز دهد خدا ایشانرا پس گوید چه جواب دادید پیغامبران را پس پوشیده شود بر ایشان خبرها

يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ○ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

آن روز پس ایشان با یکدیگر سوال نکنند پس اما آنکه توبه نمود و ایمان آورد و کار شایسته کرد

فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ○ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

پس امید است که باشد از رستگان و پروردگار تو می آفریند هرچه خواهد و برمی گزیند هرکرا خواهد

مِنَ الْمُحْضَرِينَ از حاضر کرده شدگان باشد از برای عذاب یا حساب مراد ازین کس ابوجهل است یا ولید بن مغیره وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد کن روزی را که خدای بخواند کافران را فَيَقُولُ پس گوید أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ کجااند شریکان من آنانکه كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ بودید شما که گمان میبردید که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ گویند آنانکه واجب شد عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ بر ایشان سخن خدای یعنی آیات وعید یا کلمه لاملان جهنم ایشان و سایر اهل ضلالت باشند یا دیوان که گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانند که أَغْوَيْنَا گمراه کردیم ایشانرا و بشرک خواندیم اجابت کردند أَغْوَيْنَاهُمْ گمراه کردیم ایشانرا كَمَا غَوَيْنَا همچنانکه خود گمراه بودیم تَبَرَّأْنَا اکنون بیزاریم إِلَيْكَ بسوی تو ایشان و ازانچه ایشان اختیار کرده اند از کفر مَا كَانُوا نبودند ایشان که فی الواقع إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ما را پرستند بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا و گویند کافران را که بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را یعنی آنان را که شریک میساختند از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند ایشانرا باسید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشانرا بجهت عجز از اجابت و نصرت وَرَأَوُا الْعَذَابَ و ببینند عذاب را تابعان و متبوعان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا برند که کاشکی ایشان كَانُوا يَهْتَدُونَ بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد آور روزی را که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را فَيَقُولُ پس گوید مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ چه جواب دادید فرستادگان را چون شما را بحق دعوت کردند فَعَمِيَتْ پس پوشیده شود عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ بر ایشان خبرها یعنی انچه پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها را يَوْمَئِذٍ دران روز ندانند که چه گویند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوئیم بجهت آنکه سائل و مسئول همه درمانده باشند یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ پس اما آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل شایسته فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ پس شاید بلکه باید که باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ از شایستگان و رستگاران نه از ستمگاران و در وقت سوال از جواب فرو نماند و رستگاری با جابت حضرت رسالت پناه بازبسته است

مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ○ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

نیست ایشانرا اختیار پاکی خدای راست و بلند ترست ازانکه شریک می آرند و پروردگار تو میداند انچه پنهان میدارد

صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ○ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَ

سینه های ایشان و انچه آشکارا می کنند و اوست خدا نیست هیچ معبودی بحق غیر او او راست ستائش در دنیا و

الْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ

آخرت و او راست فرمانروائی بسوی او بازگردانیده شوید بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدای تعالی

عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ

بر شما شب را پاینده تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق که بیارد پیش شما روشنی را

أَفَلَا تَسْمَعُونَ ○ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا

آیا نمی شنوید بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدای تعالی بر شما روز را پاینده

إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ

تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق که بیارد بشما شبی که آرام گیرید دران

أَفَلَا تُبْصِرُونَ ○ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا

آیا نمی بینید و از رحمت خود ساخت برای شما شب و روز تا آرام گیرید

مَا كَانَ نیست و نباشد لَهُمُ الْخِيَرَةُ مر کافران را چون ولید بن مغیره و سائر طاغیان اختیاری دران یعنی ایشان را نرسد و نسزد که برای نبوت کسی را برگزینند چه زمام اختیار در قبضه اقتدار قادر مختار است هرکرا خواهد برگزیند و هرکرا خواهد رد کند سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدای راست ازانکه کسی را بر بالای او اختیاری بود وَتَعَالَىٰ و برترست خدای عَمَّا يُشْرِكُونَ ازانچه شرک می آورند بت پرستان و شریک میگیرند وَرَبُّكَ و آفریدگار تو يَعْلَمُ میداند مَا تُكِنُّ انچه می پوشد صُدُورُهُمْ سینه های ایشان یعنی انچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینه مؤمنان وَمَا يُعْلِنُونَ و میداند انچه آشکارا میسازند از طعن در نبوت و تکذیب قرآن وَهُوَ اللَّهُ و اوست خدای مستحق پرستش لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی بسزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مر او راست ستائش فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ درین سرا و دران سرا چه مولی النعم دنیوی و اخروی اوست وَلَهُ الْحُكْمُ و مر او راست فرماندهی و کارگذاری وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بدو بازگردانیده خواهید شد در روز نشور قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا چون ببینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا بر شما شب را پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غائر حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ کیست خدای غَيْرُ اللَّهِ بجز خدای بحق که از روی قدرت يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که دران بطلب معایش اشتغال کنید أَفَلَا تَسْمَعُونَ آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو ای محمد چه بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر سازد خدای عَلَيْكُمُ النَّهَارَ بر شما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السماء بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کیست خدای بجز الله که از راه رحمت يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ بیارد برای شما شبی را که آرام گیرید فِيهِ در وی از متاعب و اشغال و اعمال روز استراحت کنید أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیده تفکر و استبصار وَمِنْ رَحْمَتِهِ و از بخشایش خود جَعَلَ بیافرید لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ برای شما شب و روز را لِتَسْكُنُوا فِيهِ

فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ

شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ○ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ○

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ

مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ

لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ○ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ

نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ

حصهٔ خود را از دنیا و نیکوکاری کن چنانکه احسان کرده است خدا بر تو و مجوی فساد

غوث منظم

گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود
ور سر حد روم تا ختن خواهد بود
آن وز که ازین جهان کنی عزم سفر
همراه تو چند گز کفن خواهد بود

و گفته اند فراموش مکن بهرهٔ خود را یعنی آن مقدار از مال که ترا کفایت کننده باشد بسنده کن وَأَحْسِنْ و نیکوئی نمای با بندگان خدای كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ همچنانکه نیکوئی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده إِلَيْكَ بسوی تو وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ

فِيهِ تا آرام گیرید در شب وَلِتَبْتَغُوا و تا بجوئید در روز مِنْ فَضْلِهِ از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما اندران تَشْكُرُونَ سپاسداری کنید خدای را بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دور شبان روزی و هد شب بر در روز آورد و روزی دهد + خلوت شب بهر آن تا جان رش راز دل گوید بر جانان خویش روزها از بهر غوغای عوام + تا بدیشان کار تن گیرد نظام + وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی مر بت پرستان را تکرار این ندا تفریع بعد از تفریع است فَيَقُولُ پس گوید أَيْنَ کجا اند شُرَكَائِيَ الَّذِينَ انبازان من آنانکه كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ بودید که گمان می بردید که شریک من اند و دروغ می گفتید وَنَزَعْنَا و بیرون می آریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی و امتی شَهِيدًا گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشان را بگواهی آریم فَقُلْنَا هَاتُوا پس بگوئیم مر امتانرا که بیارید بُرْهَانَكُمْ حجتی که دارید بر شرک و تکذیب فَعَلِمُوا پس بدانند آن هنگام أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ آنکه راستی یا عبادت یا حجت یا توحید مر خدای راست وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که بتان میداشتند إِنَّ قَارُونَ بدرستیکه قارون كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید ابن عم موسی بود و گویند خواهر زادهٔ موسی بوده و اصح آنست که پسر عم موسی بود چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب بوده و قارون را از غایت خوبصورتی و زیبا طلعت منور خواندندی و در قرارت توریت اقرا بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار او ست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود و همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فَبَغَىٰ پس ستم کرد و افزونی جست عَلَيْهِمْ بر قوم موسی و خواست که همه در تحت حکم او باشند وَآتَيْنَاهُ و عطا کردیم ما او را مِنَ الْكُنُوزِ از گنجها یعنی مالهای جمع کرده مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن لَتَنُوءُ هر آئینه گرانی می کرد بِالْعُصْبَةِ بگروهی از مردمان أُولِي الْقُوَّةِ خداوندان قوت و توانائی عصبه جماعتی باشد از ده تا چهل و امام فرا گرفته که اینجا مراد چهل تن اند که کلیدهای کنوز وی می کشیدند و در کشاف مذکور است که شصت اشتر مفاتیح خزائن او می کشیدند هر خزینه را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح اوعیهٔ مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبان پر از زر و نقره بوده

۱۵۸ ربع الارض

فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ○ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ

عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ

مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ○

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ

لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ○ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ○ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ

و قرین کرده نمیشود باین سخن مگر صابران را پس فرو بردیم قارون را و سرای او را بزمین

فِي الْأَرْضِ در زمین تباه کاری بیداد گری و تکبر در زمین إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ دوست نمیدارد فساد کنندگان را که بدنیا تفاخر و تعظیم کنند قَالَ گفت قارون در جواب ایشان إِنَّمَا أُوتِيتُهُ جز این نیست که داده شده ام این مال را یعنی بمن داده اند عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي بر دانشی که نزدیک منست یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیل ام بدان یا علم تجارت و دهقنت سایر مکاسب یا دانا بوده بگنجهای یوسف صدیق و آنرا برداشته و گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده أَوَلَمْ يَعْلَمْ آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود و در توریت خوانده و از مورخان شنیده أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی قَدْ أَهْلَكَ بدرستیکه هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهِ پیش از قارون مِنَ الْقُرُونِ از اهل روزگارها مَنْ هُوَ کسی که او أَشَدُّ مِنْهُ سخت تر بوده از قارون قُوَّةً از روی توانائی وَأَكْثَرُ جَمْعًا و بیشتر از روی جمع مال ملخص سخن آنکه چرا قارون بشدت و بطش و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند که از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس از روی تهدید میفرماید وَلَا يُسْأَلُ و پرسیده نخواهد شد عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ از گناهان خود گناهکاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ یا ایشانرا سوال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بران یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بحسابات در دوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ پس بیرون آمد قارون و زشنبه بر قوم خود فِي زِينَتِهِ با آرایش خود بر اشتر سفید که زین زرین داشته و جامهٔ ارغوانی پوشیده چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف گوید که نود هزار تن که همه جامهٔ معصفر داشتند با وی سوار گشتند و مردم پیش ازان رنگ معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با وی بودند همه سوار بر اشتران سفید و زین زرین و جامها ارغوانی و موزهای سفید چون قارون بدین هیأت بمیان قوم در آمد قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانکه يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان رغبت می نمودند از قوم او وقتیکه بدین زینت بر ایشان در آمد يَا لَيْتَ لَنَا ای کاشکی بودی ما را از مال مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ مانند آنچه داده شده است قارون را إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ بدرستیکه قارون خداوند حظ بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ و گفتند آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده بودند ایشانرا علم با حوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل چون یوشع و اصحاب او وَيْلَكُمْ وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللَّهِ پاداش خدای در آخرت خَيْرٌ بهتر است از مالهای دنیا لِمَنْ آمَنَ مر کسی که بگرود بخدای و پیغمبر او وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کردار شایسته وَلَا يُلَقَّاهَا و تلقین نخواهند کرد این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواهند داشت را إِلَّا الصَّابِرُونَ مگر صبر کنندگان که بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند و گفته اند که توفیق ندهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را نظم اهل صبر از جملهٔ عالم برتر اند + صابران از اوج گردون بگذرند

گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود کنوز و امتعهٔ او تصرف نماید چون موسی شنید در خواست از حق سبحانه تعالی گنج خانهای او نیز بزمین فرو برد چنانچه حق سبحانه میفرماید فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ○
پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند او را غیر خدا و نبود خود ش از انتقام کشندگان

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ
و بامداد کردند آنانکه آرزو میبردند منزلت او را دیروز می‌گفتند ای عجب که خدا گشاده می‌کند رزق را

لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ
برای هر که خواهد از بندگان خویش و تنگ میسازد و اگر نه آن بودی که انعام کرد خدا بر ما هر آئینه فرو بردی ما را ای عجب که

لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ○ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
رستگار نمی‌شوند کافران این سرای بازپسین مقرر می‌کنیم آنرا برای آنانکه نمی‌طلبند تکبر

فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ○ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا
در زمین و نه فساد و حسن عاقبت پرهیزگاران راست هر که بیارد نیکی پس او راست بهتر از آن

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا
و هر که بیارد بدی پس جزا داده نمی‌شوند آنانکه بعمل آوردند بدیها الا جزای آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ
میکردند هر آئینه خدایی که نازل کرد بر تو قرآن را البته باز گرداننده است ترا

ع ١١

فَمَا كَانَ لَهُ پس نبود مر قارون را مِنْ فِئَةٍ هیچ گروهی از یاران که در آن وقت يَنْصُرُونَهُ یاری کردندی او را مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی از وی عذاب باز داشت و نه خود توانست باز داشتن وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا و بامداد کردند آنانکه آرزو می‌بردند مَكَانَهُ منزل و جاه او را بِالْأَمْسِ دیروز یعنی آرزو برندگان گشتند بعد از خسف وی روی گردانیدگان بصلاح يَقُولُونَ می‌گفتند هر یک با دیگری وَيْكَأَنَّ اللّٰهَ ویکان بمعنی ویلک است اعلم مضمرست یعنی وای بر تو خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میکند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه بمحض ارادت وَيَقْدِرُ و تنگ می‌سازد بر هر که میخواهد نه بذلتی که تقاضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللّٰهُ اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی عَلَيْنَا بر ما و نداد بما آنچه تمنای ما بود از دنیا لَخَسَفَ بِنَا هر آئینه بزمین فرو برده بودند ما را و حفص بفعل معلوم خواند یعنی خدای ما را بزمین فرو بردی وَيْكَأَنَّهُ وی کلمهٔ تندم است و کان برای تشبیه در لباب از طبری نقل میکند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم و الم تر است یعنی نمیدانی و نمی‌بینی آنکه لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ رستگاری نمی‌یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ آن سرای دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است نَجْعَلُهَا ساخته ایم آنرا لِلَّذِينَ برای آنانکه ایشان لَا يُرِيدُونَ نمیخواهند عُلُوًّا بزرگی و تکبر فِي الْأَرْضِ در زمین بل آن وَلَا فَسَادًا و نه تباه کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام نیکو لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگاران راست صاحب بحر فرموده که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از ادناس صفات نفسانیه که در زمین بشریت طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه و جبابره و فساد نخواهند یعنی نظر را از غیر حضرت برداشته التفات بهیچ کس و هیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف ملک الملک باز گذارند بملکیت و مالکیت بلی تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشان را بر زبان اعتراض نبود مصرعه هر چه خواهی بکن که ملک تراست مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هر که بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص فَلَهُ پس مر او راست خَيْرٌ نیکویی مِنْهَا از آن خصلت یا طاعت یا معرفت یا هر که بیارد نیکی در دنیا او را باشد بهتر از آن در آخرت وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیارد بدی چون شرک و تکذیب فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ پس جزا داده نشوند آنانکه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ کردند بدیها را إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مگر مثل آن چیزی که بودند که در دنیا

إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○
بسوی جای باز گشت بگو پروردگار من داناترست بآنکه آورد هدایت را و بهر که وی در گمراهی ظاهرست

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
و آنچه توقع نمی‌داشتی که فرود آورده شود بسوی تو کتاب لیکن فرو فرستاده شد بسبب رحمتی از پروردگار تو پس هرگز مشو

ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ○ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللّٰهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ
مددکار کافران و باز ندارند کافران ترا از تبلیغ آیات خدا بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلَٰهًا آخَرَ
و دعوت کن بسوی پروردگار خویش و هرگز مباش از مشرکان و مخوان با خدا معبود دیگر را

لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○
نیست هیچ معبودی بحق غیر او هر چیز هلاک شونده است مگر روی او مر او راست فرمانروائی و بسوی او باز گردانیده شوید

ع ١٢

سورة العنکبوت مکیة وهی تسع وستون آیة وسبع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

الم ○ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آیا پنداشتند مردمان که بگذاشته شوند بمجرد آنکه گویند

إِلَىٰ مَعَادٍ بجای باز گشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه بود و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آورده است که معاد فنا فی الله است و احدیت ذات و بقا باشد در مقام تحقیق بجمیع صفات و بر سالک مستبصر اینجا سر منه بدا و الیه یعود روشن میگردد نظم چون از و بدا این و آن را ابتدا + هم بدو باید که باشد انتها + نورها را که از حق طلوع + جمله را هم سوی او باشد رجوع + قُلْ بگو ای محمد رَبِّي پروردگار من أَعْلَمُ داناترست مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ بکسی که آورد راه راست را یا توحید یا قرآن و آن منم وَمَنْ هُوَ و آن کسیکه او فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی هویداست چون منکران من وَمَا كُنْتَ تَرْجُو و نبودی تو که امید داشته باشی أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ آنکه فرستاده شود بتو قرآن پس ما نفرستادیم بتو کتاب را إِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایشی مِنْ رَبِّكَ از نزدیک پروردگار تو فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا پس مباش هیچ پشت و یار لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را یعنی مدارا مکن با ایشان و ملتمس ایشان اجابت مفرمای وَلَا يَصُدُّنَّكَ و باید که کافران باز ندارند ترا عَنْ آيَاتِ اللّٰهِ از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ بعد از آنکه فرود آمده است بتو وَادْعُ و بخوان خلق را إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی عبادت پروردگار خود وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مباش از شرک آورندگان وَلَا تَدْعُ و مخوان مَعَ اللّٰهِ با خدای تعالی بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر زیرا که لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبرست و مراد امت اند و فائده خطاب بآن حضرت قطع طمع مشرکان است از موافقت وی با ایشان كُلُّ شَيْءٍ همه چیز هَالِكٌ فانی ست إِلَّا وَجْهَهُ مگر ذات حق سبحانه یا همه عملها باطل است مگر آنکه بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست حکم وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او بازگشت خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت ماسوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند بیت که نه از کس بتو و نه از تو بکس + ما همه از تو و بتو و بس + الا کل شیء ما خلا الله باطل + و کل نعیم لا محاله زائل + علائق منقطع و عوائق مرتفع رسوم باطل و اسباب مضمحل حدود متلاشی خلائق فانی و حق یکتا و بخود باقی در شرح عوارف مذکورست که نگفت هالک تا معلوم شود که وجود همه اشیا در وجود او امروز هالک است و حوالهٔ مشاهدهٔ این حال بفردا در حق محجوبان است یوم یرونه بعیدا و نراه قریبا مصرعه

آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ○ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ
الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ○ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ○ مَنْ كَانَ يَرْجُو
لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا
يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ ○ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ

میکردند و امر کردیم آدمی را بنسبت پدر و مادر وی نیک معامله کردن واگر کوشش کنند با تو ای انسان

آمنا آنکه گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز داشته شود وهم لا یفتنون وحال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی یا مبتلا نگردند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن این آیت در شان جمعی از مسلمانان است که در مکه بودند و ایشان را هجرت از دیار و دار قرار دشوار می آمد و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما مادام که در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بنیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را از راه برگردانیدند حق سبحانه جهت تسلیه ایشان آیت فرستاد که تصور نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی ولا درست بود بیت عاشقان را درد دل بسیاری باید کشید جور یار و طعنه اغیار می باید کشید واصح آنست که مهجع مولای عمر بن الخطاب روز بدر بزخم تیر عامر حضرمی شهید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت پناه گذشت که پیش رو شهیدان اهل توحید او خواهد بود و مادر و پدر از فوت مهجع جزع و فزع بسیار می نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نرود ولقد فتنا و بدرستیکه امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الذین من قبلهم آنانکه پیش از این مومنان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و نقد دعوی هریک بر محک بلا آزموده اند فلیعلمن الله پس ظاهر میگرداند خدای تعالی الذین صدقوا آنانکه راست گفته اند در دعوی ایمان ولیعلمن الکذبین و متمیز میسازد دروغگویان را در دین یا می نماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد ایشان را بانچه میداند از صدق و کذب ایشان نظم
در محبت هر که او دعوی کند ✝ صدهزاران امتحان بروی کند ✝ گر بود صادق کشد بار جفا ✝ ور بود کاذب گریزد از بلا ✝ ام حسب الذین بلکه می پندارند آنانکه یعملون السیئات میکنند بدیها چون کفر و معاصی ان یسبقونا آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان ساء ما یحکمون بد حکمی ست آنکه می کنند در فتوحات مذکور است که آیا می پندارند گناهکاران ما که سیئات خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشند بیت اگر گناه تو از عدد و بیش است ✝ سبقت رحمتم از آن بیش است من کان یرجوا هر که باشد که امید دارد لقاء الله لقای خدای تعالی را در بهشت یا وصول بثواب الهی و گفته اند هر که ترسد از روز رستخیز و عرض او بر خدای گو آماده باشد فان اجل الله پس بدرستیکه مدتی که خدای مقرر کرده برای لقا یا آخرت لات هر آینه آینده است وهو السمیع العلیم و اوست شنوا مر گفتار بندگان را دانا بضمائر و اسرار ایشان ومن جاهد و هر که جهاد کند با کفار یا بهوای نفس غدار فانما یجاهد

هرچه را بدان ایزد نگانی بدو مدد داید تناول الحکم تا نوازد دین محمد کا اختیار کرده بیزار لتشوی سعد صورت حال العرض حضرت رسالت پناه رسانید و این آیت نازل شد که ووصینا الانسان وامر کردیم آدمی را بوالدیه به پدر و مادر او حسنا نیکوئی یعنی نیک عمل خوبی باشد وان جاهدک واگر کوشش نمایند والدین جنگ جدال کنند با تو لتشرک

لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي
الصَّالِحِينَ ○ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ
جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا
مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ○ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ
الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ○ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا
اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ

پیروی راه ما کنید و باید که ما برداریم گناهان شما را و نیستند ایشان بردارنده چیزی از گناهان آن جماعه

لتشرک بی تا شرک آوری بمن و انباز گیری ما لیس آن چیزیرا که نیست لک به مر ترا بالوهیت او علم دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی مادر و پدران را تکلیف کنند با آنکه انباز گیری برای من چیزیرا که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فلا تطعهما پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست الی مرجعکم بسوی مجازات من است بازگشت شما از مومن و مشرک و از بار و عاق فانبئکم پس بیاگاهانیم شما را از وقت جزا دادن بما کنتم تعملون بانچه هستید که می کنید والذین امنوا و آنانکه ایمان آوردند بعد از کفر وعملوا الصلحت و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لندخلنهم هر آینه داخل گردانیم ایشان را فی الصلحین در زمره ستودگان یا در آوریم در مدخل ایشان که بهشت است ومن الناس واز مردمان من یقول کسی هست که میگوید امنا بالله گرویدیم بخدای مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که می گفتند ایمان داریم فاذا اوذی فی الله پس چون ایذا کرده شود در راه خدای یا بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جعل گرداند یعنی دارد و شمارد فتنة الناس رنج و عذاب مردمانرا کعذاب الله مانند عذابهای خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای تعالی ولئن جاء واگر بیاید نصر من ربک یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لیقولن هر آینه گویند انا کنا معکم بدرستیکه ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید اولیس الله آیا نیست خدای تعالی باعلم داناتر از همه دانایان بما فی صدور العلمین بانچه در دلهای آدمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق ولیعلمن الله الذین امنوا و هر آینه میداند خدای آنان را که گرویده اند بدل ولیعلمن المنفقین و هر آینه میداند منافقان را که نگرویده اند و ایشان را در دنیا متمیز خواهد ساخت با ابتلا و امتحان در بلا چه محنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانکه باتش عیار زر و نقره معلوم گردد نظم بشکل و هیات انسان نه ره مرد زنها توان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد ✝ اگر نه پاک بود از بلا نخواهد جست ✝ وگر در اصل بود پاک صبر خواهد کرد ✝ در لباب آورده که ابوسفیان و امیه بن خلف امیر المومنین عمر بن خطاب و خباب بن ارت را گفتند که از دین محمد روی بتابید

اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ۝ وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ وَاَثْقَالًا مَّعَ اَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَلَبِثَ فِيْهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا فَاَخَذَهُمُ الطُّوْفَانُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ۝ فَاَنْجَيْنٰهُ وَاَصْحٰبَ السَّفِيْنَةِ وَجَعَلْنٰهَآ اٰيَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ ۝ وَاِبْرٰهِيْمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا وَّتَخْلُقُوْنَ اِفْكًا اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ بدرستیکه ایشان هر آئینه دروغگویانند در سخن خود که میگویند که بار خطای مومنان برداریم و ایشان بر حمل آن اندک و بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحانه و تعالی وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ و هر آئینه خواهند برداشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را وَاَثْقَالًا و بارهای گران دیگر را مَّعَ اَثْقَالِهِمْ با بارهای گران خود یعنی زر و وبال آنان را که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناه گمراهان کم گردد وَلَيُسْئَلُنَّ و هر آئینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ از آنچه هستند که بر می بافتند از اباطیل و حیل که سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بدرستیکه فرستادیم مانُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ نوح را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيْهِمْ درمیان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا مگر پنجاه سال و روایت اشهر آن است که نوح چهل سال مبعوث شد و نه صد و پنجاه سال خلق را بخدای دعوت کرد بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وهب نقل میکند که عمر نوح هزار و چهار صد سال بود صاحب عین المعانی فرموده که سی صد و هفتاد سال مبعوث شده و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سی صد و پنجاه سال بزیست ملک الموت بوقت قبض روح از وی پرسید که ای دراز ترین پیغمبران از جهت عمر دنیا را چون یافتی فرمود که یافتم مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند قطعه گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد ✽ آخر بروی چنانکه فرمان باشد ✽ در بودن دنیا و برون رفتن از و ✽ یک روز و هزار سال یکسان باشد ✽ ایراد قصه نوح جهت تسلی خاطر سید انام و تنبیه بر کشیدن ایذا و آزار قوم و تهدید مکذبان بدکر طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت می فرمود کسی بوی نگروید فَاَخَذَهُمُ الطُّوْفَانُ پس بگرفت قوم او را عذاب طوفان وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ و ایشان ستمگاران بودند بکفر فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم نوح را وَاَصْحٰبَ السَّفِيْنَةِ و یاران کشتی را یعنی هر که با وی بود از مومنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران وَجَعَلْنٰهَآ و گردانیدیم کشتی یا واقعه قوم نوح را اٰيَةً دلالتی یا عبرتی لِّلْعٰلَمِيْنَ از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند وَاِبْرٰهِيْمَ

لَا يَمْلِكُوْنَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوْا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوْهُ وَاشْكُرُوْا لَهٗ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَاِنْ تُكَذِّبُوْا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۝ قُلْ سِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ بَدَاَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنْشِئُ النَّشْاَةَ الْاٰخِرَةَ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَّشَآءُ وَاِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ ۝

لَا يَمْلِكُوْنَ نمی توانند و قدرت ندارند که روزی دهند لَكُمْ مر شما را رِزْقًا روزی را فَابْتَغُوْا پس بجوئید عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ از نزدیک خدای تعالی روزی را که او تواناست بر ایصال آن بمرزوقان وَاعْبُدُوْهُ و بپرستید او را بیگانگی وَاشْكُرُوْا و شکر گوئید لَهٗ مر او را که شکر قید نعمت عاجله و صید نعمت آجله است اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ بسوی او باز گردیده خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم بود آنکه حق سبحانه تهدید می کند قریش را می فرماید وَاِنْ تُكَذِّبُوْا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر مرا فَقَدْ كَذَّبَ پس بدرستیکه تکذیب کرده اند پیغمبران خود را اُمَمٌ جماعتها مِّنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسیده بلکه مضرت ایشان بدیشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس از تکذیب شما مر حبیب مرا چه زیان وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و به بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت ترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و حفص به غیبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران بعث كَيْفَ که چگونه يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ آشکارا میگرداند خدای تعالی آفریدگان را و از نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس ایشان را بعد از موت باز گرداند بحیات اِنَّ ذٰلِكَ بدرستیکه ابدا و اعاده عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بر خدای تعالی آسان است قُلْ بگوای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال سِيْرُوْا سیر کنید فِى الْاَرْضِ در زمین فَانْظُرُوْا كَيْفَ پس بنگرید که چگونه بَدَاَ الْخَلْقَ بیافریده است خدای تعالی خلق را بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللّٰهُ پس خدای تعالی يُنْشِئُ ظاهر گرداند النَّشْاَةَ الْاٰخِرَةَ آفریدن دیگر را ملخص سخن آن است که چون بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا الله است حجت لازم شود بر شما در اعادت و بضرورت دانید آنکه مبداء خلایق است می تواند که معید ایشان باشد اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از ابدا و اعاده قَدِيْرٌ تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی اوست و ذات او نسبت بهمه ممکنات یکسان است چون بر نشأه اولی قادر است هر آئینه از نشأه آخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ عذاب کند مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد عذاب او وَيَرْحَمُ مَنْ يَّشَآءُ و به بخشد بر هر که خواهد بخشش او وَاِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ و بسوی حکم او

بنده را بالا و گذارد و رحمت آنکه خود متولی کار او شود مصرعه تا تو نخواهی بار و رونق نگیرد کار ما وما انتم

وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى السَّمَآءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ

ونیستید شما عاجز کننده در زمین ونه در آسمان ونیست شمارا بجز خدا هیچ

وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَلِقَآئِهٖٓ اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا مِنْ

دوست ونه یاری دهنده وآنانکه کافر شدند بآیات خدا وبملاقات او آن جماعه نومید شدند از

رَّحْمَتِيْ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ

رحمت من وآن جماعه ایشان راست عذاب دردهنده پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر آنکه

قَالُوا اقْتُلُوْهُ اَوْ حَرِّقُوْهُ فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

گفتند بکشید اورا یا بسوزانید اورا پس برهانید خدا اورا از آتش هرآئینه درین ماجرا

لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ وَقَالَ اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا

نشانهاست برای گروهی که باور میدارند وگفت ابراهیم جز این نیست که بت گرفته اید بجز خدا

مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ

بجهت دوستی درمیان خویش در زندگانی دنیا باز روز قیامت نامعتقد شود بعض شما

بِبَعْضٍ وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ۡ وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ

ببعض ولعنت کند بعض شما بعض را وجای شما دوزخ است ونیست شمارا

ع ۲ / ۱۴

وَمَآ اَنْتُمْ ونیستید شمای مردمان بِمُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان مر پروردگار خودرا از عذاب خود فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید ودر زمین متواری شوید نتوانید شد وَلَا فِى السَّمَآءِ ونه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کنندگان نیستید وگفته اند مراد آن است که نه هرکه در آسمان است قادر بود بر عاجز کردن خدای وَمَا لَكُمْ ونیست شمارا از عذاب خدای مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که نگاهدارد شمارا ازان وَّلَا نَصِيْرٍ ونه یاری که بقصد دفع آن در آید وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وآنانکه نگرویدند بآیتهای خدای تعالی یعنی بکتب و یا بدلایل حکمت و وحدانیت او وَلِقَآئِهٖ ولقای او یعنی بسرای آخرت وبعث اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا آن گروه نا امید شدند مِنْ رَّحْمَتِيْ از بخشایش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در قیامت وتعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است وَاُولٰٓئِكَ وآن گروه لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصهٔ ابراهیم ع می کند ومی فرماید فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم ابراهیم ع بعد از منع ایشان از بت پرستی وبعد از کسر بتان اِلَّآ اَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی که اقْتُلُوْهُ بکشید اورا اَوْ حَرِّقُوْهُ یا بسوزانید اورا واتفاق نمودند بر سوختن وی واورا در آتش انداختند فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ پس رهانید اورا خدای تعالی مِنَ النَّارِ از ضرر آتش وآنرا بروی سرد وبا سلامت گردانید اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین رهانیدن لَاٰيٰتٍ هرآئینه نشانهای قدرت اوست از خمود آتش وترک احراق ورستن گل وریحان ازان لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند چه ایشان تفحص ازان وتامل دران نفع میگیرند وَقَالَ وگفت ابراهیم ع اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ جز این نیست که فرا گرفتید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَوْثَانًا بتانرا بخدائی مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی میان شما یعنی تا شما و بت پرستان بیکدیگر بپیوندید وبر عبادت ایشان اجتماع نمائید فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقی است ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس در قیامت يَكْفُرُ کافر شود وبیزاری کند ومنکر گردد بَعْضُكُمْ بعضی از شما که متبوع اند بِبَعْضٍ مر بعضی را که متابع اند وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ ولعنت کند برخی از شما یعنی پیروان وارازل بَعْضًا برخی را که پیشروان واشراف اند وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وبازگشت

شما همه دوزخ است وَمَا لَكُمْ ونیست شمارا در آن روز مِّنْ نّٰصِرِيْنَ

مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ فَاٰمَنَ لَهٗ لُوْطٌ ۘ وَقَالَ اِنِّيْ مُهَاجِرٌ اِلٰى رَبِّيْ ۭ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ

هیچ یاری دهنده پس باور داشت ابراهیم را لوط وگفت ابراهیم هرآئینه هجرت کننده ام بسوی پروردگار خویش هرآئینه وی غالب

الْحَكِيْمُ ۝ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَجَعَلْنَا فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ

باحکمت است وعطا کردیم اورا اسحاق ویعقوب ومقرر داشتیم در اولاد وی پیغامبری و

الْكِتٰبَ وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ فِى الدُّنْيَا ۚ وَاِنَّهٗ فِى الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ وَلُوْطًا

کتاب را ودادیم اورا مزد او در دنیا وهرآئینه وی در آخرت از شایستگان است وفرستادیم لوط را

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ ۡ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ

وقتیکه گفت بقوم خود هرآئینه شما بفعلی آیید که بیحیائی را که پیش دستی نکرده است بسوی این

اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ۝ اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ ۙ۬

هیچکس از عالمها آیا شما بقصد شهوت می آیید بمردان وقطع طریق می کنید

وَتَاْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ۭ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ

ومیکنید در مجلس خویش کار ناپسندیده پس نبود جواب قوم او

اِلَّآ اَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝

مگر آنکه گفتند بیار بپیش ما عذاب خدارا اگر هستی از راست گویان

وقف ازم

مِّنْ نّٰصِرِيْنَ هیچ یاران ومددگاران که خلاصی یابید بمدد ایشان از آتش دوزخ وچون حضرت ابراهیم ع بسلامت ازان آتش بیرون آمد فَاٰمَنَ پس بگروید وتصدیق کرد لَهٗ لُوْطٌ مر اورا لوط ع که خواهرزاده وبقولی برادرزادهٔ او بود وَقَالَ وگفت ابراهیم ع مر اورا ومر ساره راکه دختر عم وی بود وبوی ایمان آورده بود اِنِّيْ مُهَاجِرٌ بدرستیکه من هجرت کننده ام ازین قوم اِلٰى رَبِّيْ به آنجاکه امر پروردگار من است اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد الْحَكِيْمُ و دانا است وبحکمت کار من بپردازد پس لوط ع وساره با وی اتفاق نموده از کوهی که سوم کوفه است بحران رفتند وازانجا بولایت شام در آمده ابراهیم ع بفلسطین نزول فرمود ولوط بموتفکه رفت صاحب کشاف آورده که ابراهیم ع درانوقت هفتاد وپنج ساله بود ودرهمین سال خدا تعالی اسماعیل ع را بوی داد از هاجره که کنیزک سارهٔ خاتون بوده وچون سن مبارک آنحضرت ع بصد ودوازده یا صد وبیست رسیده حق سبحانه از ساره ویرا فرزندی بخشید چنانچه فرمود وَوَهَبْنَا لَهٗٓ وبخشیدیم ما اورا در سن پیری اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ فرزندی اسحاق نام ونبیره یعقوب ع نام وَجَعَلْنَا ونهادیم فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسرائیل وبنی اسماعیل وَالْكِتٰبَ وکتابها را یعنی توریت وانجیل وزبور وفرقان وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ ودادیم ما اورا مزد هجرت او فِى الدُّنْيَا درین سرای بآنکه فرزند دادیم اورا در کبرسن از عجوزهٔ عقیمه یا ذریهٔ طیبه ارزانی داشتیم وپیغمبری وکتب بدیشان عطا کردیم یا اورا مقبول خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوة بروی تا آخر دهر مادر دی میگویند مزد او در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمان خانهٔ وی بساط دعوت انداخته بود حالا نیز هست واز خاص وعام ازان مائده پر فائده بهرمند اند وَاِنَّهٗ وبدرستیکه او فِى الْاٰخِرَةِ دران سرای آخرت لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از جملهٔ شایستگان وپسندیدگان است وَلُوْطًا ویاد کن لوط را ع اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖ مر گروه خودرا از اهل موتفکات اِنَّكُمْ آیا شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ می آیید بدان کار زشت وحفص اِنَّكُمْ میخوانند یعنی بدرستیکه شما بفاحشه می آیید یعنی میکنید کاریکه بغایت زشت است وبسبب قباحت آن مَا سَبَقَكُمْ پیش نگرفت بر شما بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هیچ یکی مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان جهت آنکه طباع سلیمه

از بن عمل متنفر است ونفوس پاکیزه این کار را کاره اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ آیا شما می آیید بمردان بطریق مباشرت وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ ومیزنید راه بر رهگذریان یعنی مال ایشان می گیرید وایشان را میکشید یا غریبان را ... عمل ناکرده میکنید وبدین سبب ... مردمان ... شده وَتَاْتُوْنَ وراه بند شده فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ومی آیید در مجلسهای خود بفعلهای زشت یعنی کارها می کنید که نزد عقلا و عرفا نیکو نیست چون دشنام وصفیر زدن ومزاح وفحش کردن ... فَمَا كَانَ پس نبود جواب قوم وی مر سخن ... اِلَّآ اَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند

ائْتِنَا بِعَذَابِ اللّٰهِ بیار عذاب خدای را بر ما اِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان درانکه این فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگوئی که خدا هست وتو پیغمبری پس تو اورا بگو تا عذاب فرستد بما چون لوط ع از ایشان نا امید شد قَالَ

ع ۸ ۱۵

قال رب انصرنی علی القوم المفسدین ○ ولما جاءت رسلنا ابرهیم
گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم مفسدان ووقتیکه آوردند فرستادگان ما پیش ابراهیم

بالبشری قالوا انا مهلکوا اهل هذه القریة ان اهلها کانوا
مژده را گفتند هر آئینه ما هلاک کننده اهل این دیه ایم هر آئینه اهل این دیه

ظلمین ○ قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه واهله
ستمکار بودند گفت ابراهیم هر آئینه درانجا لوط است گفتند ما داناتریم بهرکه آنجاست البته خلاص کنیم اورا و اهل اورا

الا امراته کانت من الغبرین ○ ولما ان جاءت رسلنا لوطا سیء بهم
الا زن وی باشد از باقی ماندگان ووقتیکه آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین کرده شد بسبب ایشان

وضاق بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوک واهلک
وتنگدل شد بسبب ایشان وگفتند آن فرستادگان مترس و اندوه مخور هر آئینه ما نجات دهنده تو و اهل توایم

الا امراتک کانت من الغبرین ○ انا منزلون علی اهل هذه
مگر زن تو باشد از باقی ماندگان هر آئینه ما فرود آرنده ایم بر اهل این

القریة رجزا من السماء بما کانوا یفسقون ○ ولقد
دیه عقوبتی را از آسمان بسبب آنکه بدکاری می کردند وهر آئینه

قال گفت از روی مناجات رب انصرنی خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب علی القوم المفسدین
بر گروه تباه کاران ولما جاءت وآن هنگام که آمدند رسلنا فرستادگان ما یعنی ملائکه ابراهیم
بالبشری بسوی ابراهیم جهت بشارت فرزند قالوا گفتند انا مهلکوا بدرستیکه ما هلاک
کنندگانیم اهل هذه القریة اهل این دیه سدوم راکه تکذیب خواهرزاده تو میکنند ان اهلها بدرستیکه
اهل آن دیه کانوا من الظلمین هستند ستمگاران بکفر و انواع منکرات قال گفت ابراهیم ان فیها لوطا
بدرستیکه دران دیه لوط علیه السلام است و او از ظالمان نیست قالوا گفتند ملائکه نحن اعلم ما داناتریم
بمن فیها بهرکس که در وی است از مومن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لننجینه هر آئینه
او را رهائی خواهیم داد واهله وکسان اورا الا امراته مگر زن اورا که او کانت باشد من الغبرین
از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان
وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود ولما ان جاءت وآن هنگام که
آمدند رسلنا لوطا فرستادگان ما بسوی لوط سیء بهم اندوهناک شد بدیشان وضاق بهم
وتنگ شد بسبب ایشان ذرعا از جهت دل یعنی تنگ دل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه
ایشان متعرض غربا می شدند فرشتگان اثر ملال بر جبین لوط مشاهده کرده اورا تسلی دادند وقالوا وگفتند
لا تخف مترس ولا تحزن و اندوه مدار انا منجوک بدرستیکه ما رهاننده دایم ترا واهلک وکسان ترا
الا امراتک مگر زن ترا که او کانت من الغبرین باشد از بازماندگان و هلاک شدگان انا منزلون
بدرستیکه ما فرود آرندگانیم علی اهل هذه القریة بر اهل این دیه رجزا عذابی من السماء از آسمان یعنی
سنگ باران بما کانوا بسبب آنکه بودند که پیوسته یفسقون فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی
لوط علیه السلام با اهالی خود خلاصی یافته وکفار موتفکه هلاک شدند وشهر خراب شد وایشان
عبرت عالمیان گشتند چنانکه میفرماید ولقد هر آئینه ترکنا

ترکنا منها آیة بینة لقوم یعقلون ○ والی مدین اخاهم
گذاشتیم ازان دیه نشانه واضح برای گروهی که دریابند و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان

شعیبا فقال یقوم اعبدوا الله وارجوا الیوم الاخر ولا تعثوا فی
شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید و توقع دارید پسین روز را و نگردید در

الارض مفسدین ○ فکذبوه فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جثمین ○
زمین فساد کنان پس دروغ داشتند اورا پس درگرفت ایشانرا زلزله پس بامداد کردند در خانهای خویش مرده افتاده

وعادا وثمودا وقد تبین لکم من مسکنهم وزین لهم الشیطن اعمالهم
و هلاک کردیم عاد و ثمود را و هر آئینه واضح شده است شمارا بعض مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان کردارهای ایشانرا

فصدهم عن السبیل وکانوا مستبصرین ○ وقارون وفرعون
پس بازداشت ایشانرا از راه و ایشان بینا بودند و هلاک کردیم قارون و فرعون

وهامن ولقد جاءهم موسی بالبینت فاستکبروا فی الارض وما
و هامان را و هر آئینه آمده بود بایشان موسی با نشانهای واضح پس تکبر کردند در زمین و نه

کانوا سبقین ○ فکلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه
بودند سبقت کنندگان پس هریکی را گرفتار ساختیم بوبال گناهش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بروی

ترکنا وبدرستیکه باگذاشتیم منها ازان قریه آیة بینة نشانه روشن لقوم یعقلون برای گروهی که تعقل میکنند
واعتبار گیرند وآن نشانه آثار دیار خراب ایشان است یا حجارهٔ سجیل که در آن زمین یافته میشود و یا آبهای سیاه که هنوز
هست والی مدین و فرستادیم بسوی اهل مدین اخاهم شعیبا برادر ایشان شعیب را فقال پس گفت
یقوم اعبدوا الله ای گروه من بپرستید خدای را وارجوا الیوم الاخر و امید دارید ثواب روز بازپسین را
یعنی عملها کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت ولا تعثوا و غایت تباهی مجوئید
فی الارض در زمین مدین بنقص کیل و وزن مفسدین در حالتیکه قاصد فساد باشید فکذبوه پس به دروغ
داشتند شعیب را و از فساد ممتنع نشدند فاخذتهم الرجفة پس بگرفت ایشانرا زلزله سخت یا صیحهٔ جبرئیل
که دلها بدان در تزلزل افتاد فاصبحوا پس بامداد کردند فی دارهم در سراهای خویش جثمین بزانو در آمدگان
و مردگان وعادا وثمودا و قوم عاد و ثمود و حفص ثمود خواند بلا تنوین و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را
وقد تبین لکم و بدرستیکه روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را من مسکنهم از مسکنها و منزلهای
ایشان بحجاز و یمن که بران می گذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وزین لهم و بیاراست برای ایشان
الشیطن دیو سرکش یعنی ابلیس اعمالهم کردارهای ایشان از کفر و تکذیب فصدهم پس بازداشت ایشانرا
عن السبیل از راه راست که انبیا ایشانرا بدان میخواندند وکانوا مستبصرین و بودند بینایان یعنی متمکن بودند
از نظر و فکر و ملاحظه بدیدهٔ بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن پیغمبران را
نامعقول پنداشتند وقارون ویاد کن قارون را وفرعون وهامن و فرعون و وزیر او هامان ولقد
جاءهم موسی وبدرستیکه آمد بدیشان موسی بالبینت بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فاستکبروا
پس سرکشی کردند فی الارض در زمین مصر و تعظیم ورزیدند وما کانوا و نبودند سبقین پیشی گیرندگان
بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای در ایشان رسید فکلا پس هریک ازانیان که یاد کرده شد اخذنا فراگرفتیم
و عقوبت کردیم بذنبه بگناه او فمنهم پس بعضی از ایشان من ارسلنا علیه کسی بود که فرستادیم بر ایشان

حاصبًا ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من اغرقنا وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون ○ مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وان اوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون ○ ان الله يعلم ما يدعون من دونه من شيء وهو العزيز الحكيم ○ وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون ○ خلق الله السموت والارض بالحق ان في ذلك لاية للمؤمنين ○

حاصبًا بادی سخت که دران سنگریزه بود یعنی قوم لوط و ومنهم و بعضی از ایشان من اخذته الصیحة کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین و منهم و بعضی از ایشان من خسفنا کسی بود که فرو بردیم به الارض او را بزمین چون قارون و منهم و از ایشان من اغرقنا کسی بود که غرق ساختیم ایشان را در آب چون قوم نوح و فرعون و ما کان الله لیظلمهم و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند و لکن کانوا و لیکن بودند ایشان بجهل یا عناد انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت هدف تیر غلاب می ساختند نظم ای که حکم شرع را رد میکنی + راه باطل میروی بد میکنی + چون تو بد کردی بدی یابی جزا + پس بر بیها چه با خود میکنی مثل الذین اتخذوا مثل آنانکه فرا گرفتند من دون الله بجز خدای تعالی اولیاء دوستان یعنی خدایان کمثل العنکبوت مانند عنکبوت است که برای خود اتخذت بیتا فرا گیرد خانه و ان اوهن البیوت و بدرستیکه سست ترین خانها لبیت العنکبوت هر آینه خانه عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما لو کانوا یعلمون اگر باشند کافران که دانند چیزیرا هر آینه بدانند که این مثلی برای دین ایشان است چنانچه خانه عنکبوت سست و بی بنیاد است و هیچ چیزیرا نشاید دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و از ان هیچ نگشاید صاحب بحر الحقایق فرموده که عنکبوت هر چند بر خود می تند زندانی برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او محبس او است همانا گیرنده بدون خدای اولیا میگیرد یعنی پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند و عاقبت در مهالک نیران و درکات بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند کما قیل بیت از هوا بگذر که بس بی اعتبار افتاده است + رشته دام هوا چون تار بیت عنکبوت ان الله یعلم بدرستیکه خدای تعالی میداند ما یدعون آنچه میخوانند یعنی می پرستند من دونه بجز خدای تعالی من شیء از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب و هو العزیز و او دست مالک در ملک خود و شریک ندارد الحکیم محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکان را

اتل ما اوحي اليك من الكتب واقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر ولذكر الله اكبر والله يعلم ما تصنعون ○ ولا تجادلوا اهل الكتب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم وقولوا امنا بالذي انزل الينا وانزل اليكم والهنا والهكم واحد ونحن له مسلمون ○ وكذلك انزلنا اليك الكتب فالذين اتينهم الكتب يؤمنون به ومن هؤلاء من يؤمن به وما يجحد بايتنا الا الكفرون ○ وما كنت تتلوا من قبله من كتب ولا تخطه بيمينك اذا لارتاب المبطلون ○ بل هو ايت

اتل بخوان ما اوحی الیک آنچه وحی کرده میشود بتو من الکتب از قرآن و اقم الصلوة و بپا دار نماز را ان الصلوة تنهی بدرستیکه نماز باز میدارد عن الفحشاء از کارهای بس زشت و المنکر [illegible]

بَيِّنٰتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ○ وَ
روشن است محفوظ در سینهای آنانکه داده شده ایشان را علم و انکار نمی کنند آیات ما را مگر ستمگاران و

قَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ ۖ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا
گفتند چرا نفرستاده شد برین پیغامبر نشانها از جانب پروردگار وی بگو جز این نیست که نشانهای نزدیک پروردگار من است و جز این نیست

نَذِيرٌ مُّبِينٌ ○ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
که من ترساننده آشکارم آیا کفایت نکرده است ایشانرا آنکه فرستادیم بر تو کتاب که خوانده میشود بر ایشان هر آئینه درین مقدمه

لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ○ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ
رحمت و پند است برای قوم که باور میدارند بگو بس است خدا گواه میان من و میان شما

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ
میداند آنچه در آسمانها و زمین است و آنانکه ایمان آوردند بناحق و کافر شدند بخدا

أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ۚ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ
آن جماعه ایشانند زیانکاران و شتاب می طلبند از تو عذاب را و اگر نبودی میعادی معین البته آمدی بدیشان

الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ○ يَسْتَعْجِلُونَكَ
عذاب و هر آئینه بیاید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند شتاب طلب می کنند از تو

ع

بَيِّنٰتٌ آیتهای روشن است فِي صُدُورِ الَّذِينَ در سینهٔ آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنی مومنان اهل کتاب یا صحابهٔ کرام که آنرا یاد میکردند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصهٔ امت مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق میخواندند قولی آن است که مراجع بحضرت رسالت پناه است یعنی محمد و کارهای او و علم او با آنکه او امی است اینها روشن است مر آنانرا که دانا اند بکتب الٰهی و واقف بصفات و سمات حضرت رسالت پناهی وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و منکر نشوند مر آیتهای ما را که محمد و قرآن است إِلَّا الظَّالِمُونَ مگر کاملان در ظلم که مکابره می کنند با وجود وضوح دلائل اعجاز وَقَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنزِلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد آيَاتٌ نشانها مِّن رَّبِّهِ از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقهٔ صالح و عصای موسی و مائدهٔ عیسیٰ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست که آیتها و معجزه ها عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا است هرگاه بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بقبضهٔ اقتدار و اختیار من نیست وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکار یعنی تخویف می کنم ملغتی که شما در یابید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسنده نیست ایشانرا حجتی هویدا و معجزهٔ واضح أَنَّا أَنزَلْنَا آنکه فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را و پیوسته يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردم اند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کردی و کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبیدی و ایشان لشکر می کشند و مال و جان را در می بازند و بمعارضهٔ آن نمی پردازند معجزهٔ روشن ترین ازین کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه آمدند و بعضی از سخنان یهود نوشته با خود آورده و مدعا آنکه میخواهیم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس قومی را که از آنچه نبی ایشان بدیشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیت نازل شد یعنی آیا این کفایت نیست ایشانرا از قرآن که بر ایشان میخوانند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین کتاب لَرَحْمَةً هر آئینه بخششی است و بخشایشی و نعمتی بزرگ مر کسی را که متابعت او کند وَذِكْرَىٰ و پندی و نصیحتی است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی که تصدیق کنند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو بسنده است خدای بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما شَهِيدًا گواه بر سخن من چه مرا تصدیق می کند بمعجزات يَعْلَمُ میداند خدای تعالیٰ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود وَالَّذِينَ

بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ○ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِن
عذاب را و هر آئینه دوزخ درگیرنده است کافران را روزیکه بپوشاند ایشانرا عذاب از

فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○ يَا عِبَادِيَ
بالای ایشان و از زیر پای ایشان و گوید خدای بچشید جزای آنچه میکردید ای بندگان

الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ○ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۖ
مسلمانان من هر آئینه زمین من گشاده است پس مرا بخصوص عبادت کنید هر شخصی چشنده مرگ است

ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ○ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا
باز بسوی ما گردانیده شوید و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته فرود آریم ایشانرا از بهشت بمحلهای بلند

تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ○ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ
میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا نیک است مزد این عمل کنندگان آنانکه صبر کردند و بر

رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ○ وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۚ
پروردگار خویش توکل می کنند و بسا جانوران که بر نمی دارد روزی خود را خدا روزی میدهد او را و شما را نیز

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
و اوست شنوا دانا و اگر سوال کنی ایشانرا که کیست آنکه آفرید آسمانها و زمین

بِالْعَذَابِ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب وَإِنَّ جَهَنَّمَ و حال آنکه دوزخ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ فرو گرفته است و احاطه کرده بنا گرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بدیشان و یا آنکه حال معنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ یاد کن روزی را که فرا گیرد ایشانرا عذاب مِن فَوْقِهِمْ از زبر سرهای ایشان وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پایهای ایشان وَيَقُولُ و گوید خدای یا فرشته بفرمان وی یا مردی مر دوزخیان را که ذُوقُوا بچشید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ جزای آن چیزی که بودید که میکردید دنیا دار عمل بود و عقبی دار جزا است هر چه آنجا کاشته اند اینجا میدرویدند بیت تو تخمی بیفشان که چون بدروی + بمحصول خود شاد و خرم شوی + آورده اند که جمعی از مومنان در مکه اقامت کرده از جهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمیکردند و ترس و هراس پرستش خدای می نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که يَا عِبَادِيَ ای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند از اهل شرک بیک سو روید و صحبت مومنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ بدرستیکه زمین من گشاده است هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستش نمائید خالصا و ازینجا گفته اند قطعه سفر کن چو جائی تو نا خوش بود + کزین جای رفتن بدان ننگ نیست + و اگر تنگ گردد ترا جایگاه + خدائی جهان را جهان تنگ نیست و اگر از دوستی اهل و ولد پا بستهٔ بلده شده اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ است و مرگ از همه جا و از همه کس خواهد برید ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهید شد و حفص بخطاب میخواند یعنی شما باز گردیده خواهید شد بجزای ما پس بدار شرک اقامت نباید کرد و روی بکعبهٔ امان یعنی آستان حضرت پیغمبر آخر الزمان باید آورد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته یعنی ادای فرائض نمودند لَنُبَوِّئَنَّهُم هر آئینه فرود آریم ایشان را مِّنَ الْجَنَّةِ از بهشت غُرَفًا منزلهای بلند و غرفهای ارجمند تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر آن غرفها جویها خَالِدِينَ در حالتیکه جاویدان باشند فِيهَا دران غرفهای ارجمند نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ نیکو مزدی است مر عمل کنندگان خیر را بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا آنکه شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان و هجرت اوطان وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود بتعزاز يَتَوَكَّلُونَ توکل می کنند و کار خود بدو می سپارند مومنان مکه این آیتها شنیدند عزیمت هجرت بمدینه نمودند و غدغهٔ دیگر داد

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ۝ اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ

نَّزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ

لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ۝ وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ وَاِنَّ الدَّارَ

الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ

مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ فَلَمَّا نَجّٰهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُوْنَ ۝

لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوْا فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا

تا ناسپاسی کنند بانچه عطا کردیم ایشان را و تا بهره مند شوند پس حقیقت حال را خواهند دانست آیا ندیدند که

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر کرد آفتاب و ماه را لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ هر آئینه گویند خدای تعالی چون این همه مسئله در عقول قرار گرفته
که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سما اوست فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ پس
کجا رو گردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق بر می تابند و بسلوک سبیل باطل می شتابند اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای
تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد
مر آنرا که میخواهد ضمیر عاید است بغیر مذکور چه تقسیم دال است بران و گفته اند موسع له و مضیق علیه یکیست یعنی هر بنده که خواهد گاهی فراخ
گرداند و گاهی تنگ سازد اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ به همه چیز از قبض و بسط دانا است و مصلحت بندگان
برو مخفی نیست وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان عرب مَنْ نَّزَّلَ که فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از ابر یا از آسمان
مَآءً آبی فَاَحْيَا پس زنده گردانید و تازه ساخت بِهِ الْاَرْضَ بآن آب زمین را مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی
آن لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آئینه میگویند خدا تعالی یعنی معترفند بآنکه موجد ممکنات اوست و با وجود این بعضی مخلوقات او را در عبادت
او شریک می سازند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگو ای محمد شکر و سپاس مر خدای را که ازین ضلالت نگاه داشته مرا و متابعان مرا بَلْ اَكْثَرُهُمْ
بلکه بیشتر ایشان یعنی کافران لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار میدارند بخالقیت او و مخلوق را شریک او
میدانند وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نیست این زندگانی دنیا اِلَّا لَهْوٌ مگر مشغولی و بیکاری وَّلَعِبٌ و بازی یعنی در سرعت
انقضا و زوال ببازی کودکان می ماند که یکجا جمع می آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند و اندک زمانی ملول و مانده شده متفرق شوند
و چه زیبا گفته اند بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر + بی عقل مردمان که بدین مبتلا شوند وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ و بدرستیکه
سرای دیگر لَهِيَ الْحَيَوَانُ او سرای حیوة ابدیست یعنی زندگانی جاوید در و خواهد بود لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان که بدانند
و اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَاِذَا رَكِبُوْا پس چون نشینند کافران فِي الْفُلْكِ در کشتی و بسبب
موج در گرداب اضطراب افتند دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدا را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه خالص کنندگان باشند لَهُ الدِّيْنَ
برای خدای دین خود را یعنی بظاهر باشند در صورت آنها که مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را و در کشف آن شدت پناه
بوی برند فَلَمَّا نَجّٰهُمْ پس آن هنگام که نجات دهد خدای ایشانرا از بحر و بیرون آورد و بسلامت اِلَى الْبَرِّ بسوی دشت اِذَا هُمْ

اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اٰمِنًا وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَ

بِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَكْفُرُوْنَ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهٗ اَلَيْسَ فِيْ

جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝

سورة الروم مكية وهي ستون آية وست ركوعات — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓ ۝ غُلِبَتِ الرُّوْمُ ۝ فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ ۝

فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ

الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ بِنَصْرِ اللّٰهِ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝ وَعْدَ اللّٰهِ

مسلمانان نصرت خدا نصرت می دهد هر را خواهد و اوست غالب مهربان وعده کرده است خدا

اَنَّا جَعَلْنَا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حَرَمًا اٰمِنًا حرمی با امنی یعنی اهل آن امین اند از قتل و غارت وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ و حال آنکه ربوده میشوند
مردمان مِنْ حَوْلِهِمْ از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردم را می کشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود اَفَبِالْبَاطِلِ آیا پس بباطل
که بتانند یا شیاطین يُؤْمِنُوْنَ میگروند وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ و بنعمت خدای تعالی بچنین نعمتی ظاهر که تمکین است در حرم و امنی از خوف يَكْفُرُوْنَ کافر
میشوند و دلیل کفران نعمت ایشان شرک است وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسیکه بربندد و بسازد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا
بر خدای دروغی و گمان برد که او را شریک هست اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را لَمَّا جَآءَهٗ آن هنگام که بیاید بوی
اَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِيْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى جایگاه اقامت لِّلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا و آنانکه
کوشش نمایند فِيْنَا در کار ما و اقامت دین ما لَنَهْدِيَنَّهُمْ هر آئینه راه نمائیم ایشانرا سُبُلَنَا راههای خود وَاِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه
خدای تعالی لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان بنصرت و اعانت و آیه مجاهده که بطریق اطلاق آمده متناول است جهاد
ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما بدشمنان دین و بالنفس و هوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بدولت لقا سهل عبد الله تستری
قدس سره فرموده که هر که کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبل جنت و امام قشیری فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آراسته
دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات شیخ ابوبکر واسطی روح الله روحه میفرماید هر که جهدی کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود در بحر الحقائق آورده
که هر که کوشش کند در طلب ما می نمائیم او را راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هر که ما را جوید ما را البته یابد در ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده
بیت انا المعبود فاطلبنی تجدنی + انا المقصود فاطلبنی تجدنی + بیت اگر در جست و جوی من شتابی + مرا در خود نبودی باز یابی
سورة الروم ستون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓمّٓ ابو الجوزاء از ابن عباس نقل میکند که حروف مقطعه آیت ربانیه اند هر
حرفی اشارت است بصفتیکه حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمات کنایت است از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و
گفته اند الف اشارت است باسم الله و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد یعنی بواسطه جبرئیل وحی فرستاده بمحمد غُلِبَتِ الرُّوْمُ مغلوب شدند
رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ در نزدیکترین زمین که عرب را باشد بنسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین
بوده یا لشکر یامیان اذرعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان که دو سروری بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی از ولایت روم بگرفتند
و مردم روم منهزم گشتند و در سال نهم بقول احسن از بعثت پیغمبر این خبر بمکه رسید کافران شادان شده از روی شماتت اهل ایمان

لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ

خلاف نمی کند خدا وعدهٔ خود را ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند میدانند ظاهر را از تدبیر زندگانی

الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ ۝ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللّٰهُ

دنیا و ایشان از آخرت بیخبرانند آیا تامل نکردند در ضمیر خود که نیافریده است خدا

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ

آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست مگر به تدبیر درست و تعیین میعادی مقرر و هر آئینه بسیاری از مردمان

بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُوْنَ ۝ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ

بملاقات پروردگار خویش نامعتقداند آیا سیر نکردند در زمین پس بنگرند چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ

شد عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند توانا تر از ایشان و شورانیدند زمین را

وَعَمَرُوْهَآ اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا

و آباد کردند آنرا بیشتر از آباد کردن ایشان آنرا و آمدند بر ایشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس ممکن نبود که

كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝ ثُمَّ كَانَ

خدا ستم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن ستم می کردند باز حال

لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ خلاف نمیکند خدای وعدهٔ خود چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست می سازد وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند صحت وعدهٔ او را يَعْلَمُوْنَ میدانند ظَاهِرًا چیزهای آشکارا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا اسباب معاش و تجارات و در تیسیر وسیط میگوید که مراد از دنیا بنا نهادن و زراعت کردن و اجرای انهار و قنوات است که اکثر اهل دنیا قواعد آن را میدانند وَهُمْ و ایشان عَنِ الْاٰخِرَةِ از امور آخرت که غایت مقصود آنست هُمْ غٰفِلُوْنَ ایشان غافلان و بیخبرانند تکریر ضمیر جهت تاکید است اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا آیا تفکر نمی کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است یعنی هر چه در آفاق است نمودار آن در انفس میتوان یافت یا چرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از ابدای خود بر اعاده استدلال کنند مَا خَلَقَ اللّٰهُ نیافرید خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچه میان آسمان و زمین است اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق یعنی بحکمت ملخص سخن آنکه آفریدن ارض و ما بینهما برای بازی نیست بلکه آفریدن بجهت استدلال بر توحید باریست وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و برای وقتی نام برده که چون آن زمان برسد بنهایت برسند مراد روز قیامت است وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان یعنی کفره بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ بدیدار پروردگار خود یعنی روز رستخیز که وقت لقا است لَكٰفِرُوْنَ هر آئینه ناگرویدگان و منکران اند اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا سیر نمیکنند فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی بمواضع ثمود و عاد بوقت تجارت فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس به بینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ عاقبت آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از امم گذشته كَانُوْٓا بودند آن گروه اَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از اهل مکه قُوَّةً از روی توانائی چون عادیان و ثمودیان و امثال ایشان وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ و بگردانیدند زمین را یعنی شگافتند جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَعَمَرُوْهَآ و عمارت کردند مر آنها را اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر داشتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَآءَتْهُمْ و آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بآیتهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بآن نگرویدند حق سبحانه دمار از دیار روزگار ایشان برآورد فَمَا كَانَ اللّٰهُ

لِيَظْلِمَهُمْ پس نیست خدای تعالی که ظلم کند بر ایشان بعذاب بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان و اهلاک کند وَلٰكِنْ كَانُوْٓا و لیکن بودند که اَنْفُسَهُمْ بموجبات عقوبات يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ پس عَاقِبَةَ

عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ اَسَآءُوا السُّوْٓاٰى اَنْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَكَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ ع ۱۰

بد عاقبت آن کسان شد که بدی کردند بسبب آنکه دروغ داشتند آیات خدا را و بآن استهزا می کردند

اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ

خدا نو می کند آفرینش را باز دوباره کند پس باز بسوی او گردانیده شوید و روزیکه قائم شود قیامت

يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَآئِهِمْ شُفَعٰٓؤُا وَكَانُوْا بِشُرَكَآئِهِمْ كٰفِرِيْنَ ۝

لزم شده خاموش مانند گناهگاران و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان هیچ شفاعت کننده و باشند بشریکان خویش نامعتقد

وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّتَفَرَّقُوْنَ ۝ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

و روزیکه قایم شود قیامت آنروز پراگنده شوند مردمان اما آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند

فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ يُّحْبَرُوْنَ ۝ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَآئِ الْاٰخِرَةِ

پس ایشان در بهشت خوش حال کرده شوند و اما آنانکه کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را و ملاقات آخرت را

فَاُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۝ فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ

پس ایشان در عذاب حاضر کردگانند پس پاکی است خدا را وقتیکه شام می کنید و وقتیکه

تُصْبِحُوْنَ ۝ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ۝

بصباح در می آئید و مر او راست ستایش در آسمانها و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال در می آئید

عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ پس هست سرانجام آنانکه اَسَآءُوْا بد کردند یعنی کافر شدند السُّوْٓاٰى نتیجه بدتر که عقوبت و عذاب است و گفته اند سوای اسم جهنم است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان است اَنْ كَذَّبُوْا بسبب آنکه تکذیب کرده اند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند قرآن را یا عبرت نگرفتند بدلائل قدرت وَكَانُوْا بِهَا و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا می کردند اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس دیگر باره زنده میگرداند و بر می انگیزد بعد از مرگ ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوی خدا و حکم او تُرْجَعُوْنَ بازگردانیده میشوند و حفص بخطاب میخواند یعنی بازگردانیده خواهید شد وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و در روزیکه قایم شود قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ خاموش شوند مشرکان یعنی ناامید و منقطع شوند از حجت وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ و نباشد مر ایشان را مِّنْ شُرَكَآئِهِمْ از انبازان ایشان یعنی از خدایانیکه شریکان نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شُفَعٰٓؤُا درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا می گفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آنروز از شفاعت ایشان ناامید و محروم مانند وَكَانُوْا و بودند بدان امید بِشُرَكَآئِهِمْ بدان انبازان كٰفِرِيْنَ ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب خود ناامید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و در روزیکه قائم گردد ساعت رستخیز يَوْمَئِذٍ آن هنگام يَّتَفَرَّقُوْنَ پراگنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی روی باعلی علیین آورند و جمعی باسفل السافلین افتند یکی بر درجهٔ وصلت و یکی در درکهٔ فرقت آن بر سریر محبت و این در حصیر محنت آن از انواع ثواب این را اصناف عذاب جمعی از دولت تلاق نازان و برخی در آتش فراق گدازان

بیت یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد حسرت ٭ یکی در راحت وصلت یکی در شدت هجران ٭ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس اما آنانکه گرویده باشند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای پسندیده کرده باشند فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ يُّحْبَرُوْنَ پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار و انهار شادمان گردانیده باشند چنان شادمانیکه اثر آن بر صفحات وجنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند در احقاف گفته که متوجه سازندشان و در عین المعانی آورده که آواز خوش شنوانند ایشان را و هیچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبر است که ابکار بهشت تغنی کنند بصوتیکه خلائق مثل آن نشنیده باشند و آن افضل نعیم بهشت است آورده اند که پرسیدند که مغنیات بچه چیز تغنی کنند فرموده که بالتسبیح از یحیی بن معاذ رازی قدس سره پرسیدند که از آوازها کدام دوست تر داری فرمود مزامیر انس فی مقاصیر قدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت در میان

لِيَظْلِمَهُمْ پس نیست خدای تعالی که ظلم کند بر ایشان بعذاب بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان و اهلاک کند وَلٰكِنْ كَانُوْٓا و لیکن بودند که اَنْفُسَهُمْ بموجبات عقوبات يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ پس عَاقِبَةَ

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون نخل از نوات و سنبله از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد وَيُحْيِ الْأَرْضَ و زنده میگرداند زمین را بگیاه بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن وَكَذَٰلِكَ و مانند این اخراج تُخْرَجُونَ بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت خدای أَنْ خَلَقَكُمْ آنست که بیافرید اصل شما را یعنی آدم را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ پس اکنون شما بَشَرٌ مردمانید که تَنْتَشِرُونَ پراگنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ آيَاتِهِ و از علامات توانائی او أَنْ خَلَقَ لَكُمْ آنکه بیافرید برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ از نفس شما یعنی از جنس شما أَزْوَاجًا زنان لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا تا میل کنید بسبب جنسیت بدیشان و آرام گیرید بایشان چه جنسیت سبب ملائمت است و مخالفت واسطه منافرت **نظم** بجنس خود کند هر جنس آهنگ ✦ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ ✦ بجنس خویش دارد میل هر جنس فرشته با فرشته انس با انس ✦ وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما مَوَدَّةً دوستی وَرَحْمَةً و مهربانی در موضح آورده که مودت بمجرد تزویج و رحمت بسبب زادن فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر پیرزالان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در بشریت لَآيَاتٍ هر آئینه دلالتهاست لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ آيَاتِهِ و از دلالتهای قدرت او خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینهاست وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ و مخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه باوازهای پست و بلند و بفصاحت و لکنت باختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در کتاب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث وَأَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخلیطات اعضا و هیات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی توامین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در مخالف السنه و الوان آدمیان با آنکه از یدر و مادر زاده اند لَآيَاتٍ هر آئینه نشانهای قدرت و حکمت است لِلْعَالِمِينَ مر عالمیان را یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی مندرج است

خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۞ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۞ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۞

خَوْفًا برای ترسانیدن مسافران را از صاعقه وَطَمَعًا و در طمع افگندن مقیم برای باران وَيُنَزِّلُ و فرو میفرستد مِنَ السَّمَاءِ از جهت آسمان یا از ابر مَاءً آبی را فَيُحْيِي پس زنده گرداند بِهِ الْأَرْضَ بدان آب زمین را تا از وگیاه تر و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا از پس افسردگی و پژمردگی آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در برق و باران لَآيَاتٍ هر آئینه علامتهاست بر قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند در تکون کائنات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صنع در هر حادثه وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای توانائی او أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ آنست که می ایستد آسمان بی ستون وَالْأَرْضُ و زمین بر روی آب بِأَمْرِهِ بفرمان او یعنی نگاهداشت او مر ایشانرا ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل بنفخه اخیر دَعْوَةً خواندنی بدین نوع که ایتها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آئید مِنَ الْأَرْضِ از زمین إِذَا أَنْتُمْ آنگاه شما تَخْرُجُونَ بیرون آئید از قبرهای خود و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات اوست وَلَهُ و مر اوراست مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست و همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند كُلٌّ لَهُ همه مر او را قَانِتُونَ فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَهُوَ و اوست الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ آنکه اول بار بیافریند خلق را و آنکه بمیراند ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز زنده گرداند او وَهُوَ و باز آوردن أَهْوَنُ آسانتر است عَلَيْهِ بر خدای همچنانکه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسانتر است از ابدا پس چون ابدا را اقرار دارید اعاده را چرا منکرید و ابدا و اعاده نزد قدرت او یکسان است **رباعی** چون قدرت او منزه از نقصان است ✦ آوردن خلق و بردنش یکسان ست ✦ نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود ✦ در قدرت پر کمال او آسان است وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ و مر اوراست صفت برتر و بزرگتر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا و ممکن اعاده او الْحَكِيمُ دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت او باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان می کند خدای از برای شما مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَكُمْ آیا هست شما را ای آزادان مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از ممالیک شما که ملک یمین اند مِنْ شُرَكَاءَ هیچ انبازان فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف می کنید در مال و

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۖ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا ۖ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۝ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۝

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای نفس خود را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی فَمَنْ يَهْدِي پس کیست که راه نماید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنرا که فروگذاشت خدای و بسبب خذلان گمراه شد وَمَا لَهُمْ و نیست مشرکان گمراه را مِنْ نَاصِرِينَ هیچ یاری و هواداری از یاران و هواداران که از عذاب دوزخ شان خلاصی دهد فَأَقِمْ وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خود را لِلدِّينِ برای عبادت خدای تعالی یا خالص گردان عمل خویش را حَنِيفًا در حالتیکه مائل باشی از همه دینها بدین اسلام و راست خود را بگوی که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فِطْرَتَ اللَّهِ دین خدای تعالی را الزموا آن فطرتی را که بحکمت فَطَرَ النَّاسَ بیافرید مردمان را عَلَيْهَا بران و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است آن در روز الست همه آدمیان را حاصل شد پس مغیر باید که ملازم آن عهد باشید که بران مفطور شده اید لَا تَبْدِيلَ نفی است در صورت نهی یعنی تبدیل مدهید لِخَلْقِ اللَّهِ مر خلق خدا را یعنی دینی را که خدای تعالی خلق را بدان آفریده و میثاق از ایشان فرا گرفت ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ آن است کیش راست و دین مستقیم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر مُنِيبِينَ حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالتیکه باز گردنده گانید إِلَيْهِ بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که انابت رجوع است از حق بحق و منیب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه مرجعی نباشد بیت تو مرجعی همه را من رجوع با که کنم گرم تو در نپذیری کجا روم چکنم وَاتَّقُوهُ و بترسید از او وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را وَلَا تَكُونُوا و مباشید مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امت است و در تیسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هرچه از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را که من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر خواستم که آیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت یافتم که واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا و مباشید از آنانکه جدا کردند و پراگنده ساختند دِينَهُمْ دین خود را وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که اسلام را گذاشته یکی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و روافض که ابو امامه را رضه دران باب خبر مرفوع است یا اهل بدعت كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ هر گروهی

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ ۚ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ۝ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ

لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بانچه عطا کردیم ایشانرا فَتَمَتَّعُوا امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید دو سه روز از نعمتهای دنیوی فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا آیا فرستادیم عَلَيْهِمْ بر کافران سُلْطَانًا کتابی و حجتی یا رسولی ذی سلطان یا فرشته که با او برهانی باشد فَهُوَ پس آن رسول یا ملک يَتَكَلَّمُ سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ بآن چیزی که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ و چون بچشانیم مشرکانرا رَحْمَةً نعمتی از صحت و سعت و مانند آن فَرِحُوا شادمان شوند بِهَا بآن نعمت وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد بدیشان سَيِّئَةٌ زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بانچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشآمت کردارهای بد که کرده اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ آنگاه ایشان نا امید میشوند و جزع میکنند یعنی نه شکر میگزارند در نعمت و نه صبر دارند بر محنت أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانستند أَنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که میخواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در بسط و قبض لَآيَاتٍ هر آینه دلائل عبرت است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در یسر و صبر کنند در ضر که بنای کار مومن و اساس ایمان برین دو صفت است فَآتِ پس بده ای محمد ذَا الْقُرْبَىٰ خداوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهُ حق او از غنیمت و فی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه و همه اهل ایمان درین داخل اند سفیر باید که بدهید حق خویشان را یعنی صله رحم کنید با احسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رح بر وجوب نفقه ذوی الارحام برین آیت استدلال میکند وَالْمِسْكِينَ و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذریان را از انچه مقرر شده یعنی وظائف زکوة ذَٰلِكَ این آیتهای حقوق خیر بهتر است از امساک لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ برای کسانیکه میخواهند وَجْهَ اللَّهِ لقای خدای تعالی را یا رضای او میجویند یا مراد ایشان وجه تقرب است بحق سبحانه بجهت دیگر از اعواض و اغراض وَأُولَٰئِكَ و آنگروه منافقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان وَمَا آتَيْتُمْ و آنچه میدهید مِنْ رِبًا از هدیه و عطیه بتوقع مکافات لِيَرْبُوَ تا بیفزاید مال شما فِي أَمْوَالِ النَّاسِ در مالها

فاولئك هم المضعفون ○ الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم
پس این جماعه ایشانند دو چند کننده — خدای آنست که بیافرید شمارا — باز روزی داد شمارا — باز بمیراند شمارا — باز

يحييكم هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سبحنه وتعلى عما
زنده گرداند شمارا آیا از شریکان شما کسی هست که بکند — ازین کار چیزی پاکی او راست و — بلندتر است ازانچه

يشركون ○ ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم
شریک می آرند — پیدا شد — فساد — در بیابان و در دریا — بسبب انچه بعمل آورد دست مردمان — تا بچشاند ایشان را

بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون ○ قل سيروا في الارض فانظروا كيف
جزای بعض انچه — عمل کردند بود که ایشان بازگردند — بگو سیر کنید — در زمین — پس درنگرید — چگونه

كان عاقبة الذين من قبل كان اكثرهم مشركين ○ فاقم وجهك للدين
بود — انجام — آنکه — پیش از ایشان بودند بودند بیشترین ایشان مشرکان — پس راست کن روی خود را برای دین

القيم من قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله يومئذ يصدعون ○ من كفر
درست پیش از انکه بیاید روزی که بازگشتن نیست آنرا از — جانب خدا — آن روز — متفرق شوند — هرکه کافر شد

فعليه كفره ومن عمل صالحا فلانفسهم يمهدون ○ ليجزي الذين
پس بروی است کفر او و هرکه کرده باشد کار شایسته پس این جماعه برای خویشتن آرامگاه راست میکنند — تا جزا دهد خدا — آنان را

فاولئك پس آن گروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات هم المضعفون ایشانند خداوندان افزونی یا یابندگان افزونی که یکی را ده یا زیاده یابند الله خدای بحق الذي خلقكم آن کسی است که بیافرید شمارا و شما نبودید ثم رزقكم پس روزی داد و میدهد شمارا مادام که زنده اید ثم يميتكم پس بمیراند شمارا بوقت انقضای آجال شما ثم يحييكم پس زنده گرداند شمارا و برانگیزاند در قیامت هل من شركائكم آیا هست از انبازان شما یعنی آیا از انبازانیکه بزعم شما شریکان خدااند هست من يفعل کسی که بکند من ذلكم ازین خلق و رزق و امات و احیا من شيء هیچ چیزی تا بدان.. او را پرستش توان کرد و چون هیچ کدام ازین کارها از ایشان نیاید پس ایشانرا شریک گرفتن نشاید سبحنه پاک است خدای تعالی وتعالی و برتر است عما يشركون از انچه شرک می آرند بوی ظهر الفساد آشکارا شد تباهی في البر در بیابان بخشک سالی و مردن دواب و طواعین والبحر و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتیها بما كسبت بسبب انچه کردند ايدي الناس دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما برانند که مراد از فساد تا آمدن باران است چه وقتی که باران نبارد در بیابان نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه چندی کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد اثر فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان بهلاک اهل قری و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون و بر هر تقدیر حضرت ملک قدیر فساد اسباب بنوی از آدمیان کرد ليذيقهم تا بچشاند ایشان را بعض الذي عملوا بعضی از جزای انچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود لعلهم شاید که ایشان بچشیدن این بعضی يرجعون بازگردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از بر نفس است و از بحر قلب و شیخ ابوبکر واسطی رح فرموده که بر کجر دل او بترک مراقبه فاسد گردد و ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری آورده است که فساد بر نفس بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه بوقوف بر رسوم و عادات و در حقائق سلمی قدس سره مذکور است که بر لسان علما ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علما اتباع ویلات فاسده باشد و فساد لسان عرفا بدعاوی باطله نظم ماه نادیده نشانها میدهد + راستیها را بران کج می نهند + از برای مشتری در وصف ماه + صد نشان نادیده گوید بهر جاه + قل سيروا بگو مشرکانرا که بروید في الارض در زمین امم

رست می کنند و بهشت و تفرق بندگان روز قیامت واقع است ليجزي تا جزا دهد خدای الذين امنوا

امنوا وعملوا الصلحت من فضله انه لا يحب الكفرين ○ ومن ايته ان يرسل
که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از فضل خود — هرآینه وی دوست نمیدارد کافرانرا — و از نشانهای خدا آنست که میفرستد

الرياح مبشرت وليذيقكم من رحمته ولتجري الفلك بامره ولتبتغوا من
بادها — مژده دهنده — و برای آنکه بچشاند شمارا از — رحمت خود یعنی باران و دیگر برای آنکه جاری شوند کشتیها بفرمان او — برای آنکه بجوئید

فضله ولعلكم تشكرون ○ ولقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم
فضل او و برای آنکه شما شکر — کنید — و هرآینه فرستادیم پیش از تو — پیغامبران را بسوی قوم ایشان

فجاءوهم بالبينت فانتقمنا من الذين اجرموا وكان حقا علينا نصر
پس آوردند پیش قوم خود نشانها — پس انتقام کشیدیم از — آنانکه نافرمانی کردند — و بود نصرت مسلمانان لازم بر ما

المؤمنين ○ الله الذي يرسل الريح فتثير سحابا فيبسطه في السماء كيف
خدای آنست که میفرستد — بادها را پس برانگیزاند ابر را پس خدا بگستراند آن ابر را در آسمان چنانکه

يشاء ويجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلله فاذا اصاب به من
خواهد — و بگرداند آنرا پاره پاره — پس می بینی قطرات — بیرون می آیند از میان آن — پس چون رساند بآن

يشاء من عباده اذا هم يستبشرون ○ وان كانوا من قبل ان ينزل عليهم
هرکه خواهد — از بندگان خود ناگاه ایشان — شادمان شوند — و هرآینه بودند پیش از آنکه فرود آورده شود بر ایشان

امنوا آنانرا که گرویده اند وعملوا الصلحت و کرده اند کارهای شایسته من فضله از بخشش خود و ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مومنان اند انه بدرستیکه خدای لا يحب الكفرين دوست ندارد ناگرویدگان را تا با مومنان جمع کند بلکه ایشان را جدا ساخته بدوزخ فرستد ومن ايته و از نشانهای قدرت خدای ان يرسل الرياح آن است که میفرستد بادها یعنی شمال و صبا و جنوب مبشرت مژده دهندگان بباران تا بفریاد شما رسد وليذيقكم و تا بچشاند شمارا ازان من رحمته از رحمتی که تابع باران است یعنی حصب و رفاهیت ولتجري الفلك و برای آنست تا بسبب بادها روند کشتیها در دریا بامره بفرمان خدای ولتبتغوا و تا بجوئید در تجارت دریا من فضله روزی را که خدای بمحض فضل میدهد ولعلكم تشكرون و شاید که شما شکر گوئید برین نعمتها ولقد ارسلنا و هرآینه ما فرستادیم من قبلك پیش از تو ای محمد رسلا فرستادگان از آدمیان الى قومهم بسوی گروه ایشان فجاءوهم پس آمدند رسولان بالقوم خود بالبينت بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال و حرام بعضی از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند فانتقمنا پس ما انتقام کشیدیم من الذين اجرموا از آنانکه کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند و کان حقا علينا و هست سزاوار بر ما نصر المؤمنين یاری دادن مومنان چه ایشان مستحق نصرت اند الله خدای برحق الذي يرسل الريح آن است که می فرستد بادها را فتثير سحابا پس می انگیزاند بادها ابر را و بهوا برد فيبسطه پس خدا بگستراند آنرا یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد في السماء در جهت آسمان كيف يشاء چنانچه خواهد روان یا ایستاده ويجعله و گرداند آنرا گاهی كسفا پاره پاره هر قطعه در هر طرفی فترى الودق پس تو می بینی باران را که بحکم الهی يخرج بیرون می آید من خلله از میان ابر هم در وقتیکه متراکم و متصل است و هم در وقتیکه منقطع و متفرق است فاذا اصاب به پس چون برساند خدای تعالی باران را من يشاء در عرض و بلاد هرکه خواهد من عباده از بندگان خود اذا هم آن گاه ایشان يستبشرون شادمان و خوشدل میشوند وان كانوا و بدرستیکه بودند من قبل ان ينزل عليهم پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران من قبله

مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ○ فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
باران پیش از ظهور سحاب ناامید شونده پس درنگر بسوی آثار رحمت خدا چگونه زنده میکند زمین را بعد مرده بودن آن

إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ
هرآئینه وی البته زنده کننده مردگان است و او بر همه چیز تواناست. و اگر فرستیم بادی پس ببینید

مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ○ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ
آن کشت را زرد شده البته شوند بعد از آن ناسپاسی کننده پس هرآئینه تو نمی شنوانی مردگان را و نمی شنوانی کران را

الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ○ وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا
آواز خواندن چون روی بگردانند پشت داده و نیستی توراه نماینده کوران از گمراهی ایشان نمی شنوانی مگر

مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ○ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ
کسے را که باور میدارد آیات ما پس آن جماعه انقیاد کننده اند خدای آنست که آفرید شمارا از ابتدای ناتوانی

ع ۱۳ ۵ ۸

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا
باز داد مر شمارا بعد از ناتوانی توانائی باز داد بعد از توانائی ناتوانی

وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ○ وَيَوْمَ تَقُومُ
و سپیدی موی می آفریند هرچه می خواهد و اوست دانا توانا در روزیکه قایم شود

مِنْ قَبْلِهِ پیش از ظهور سحاب لَمُبْلِسِينَ ناامید از باران فَانْظُرْ پس درنگر إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ بسوی نشانه رحمت خدای تعالی یعنی باثر مطر نگر تا به بینی که كَيْفَ چگونه خدای بآن اثر يُحْيِي الْأَرْضَ زنده گرداند زمین را باشجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی زمین حفص بجمع میخواند یعنی تا به بینی آثار رحمت آلهی و بخشایش نامتناهی که زمین مرده را زندگی بخشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه آنکه قادرست بر احیای زمین بعد از موت آن لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ هرآئینه زنده گرداننده مردگانست چه احیای ارض احداث مثل آن است که در وی بوده از قوی نباتی و احیای موتی ایجاد آن است که در مواد ایشان بوده از قوی و غیره وَهُوَ و خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر همه چیز تواناست چه قدرت او نسبت با همه مکونات یکسان است در احقاف آورده که اثر رحمت در ظاهر باران است که زندگی کل بدان است و در باطن ذکر اوست که حیات دل بدوست و در بحر الحقایق فرموده که آثار رحمت نشانه حبه است که زمین دل بدان زندگی می یابد و نزد بعضے خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر حق است و در مثنوی حکایتے مناسب این مبحث ایراد فرموده این است مثنوی

صوفی در باغ از بهر کشاد	صوفیانه روی بر زانو نهاد
پس فرو رفت او بخود اندر نغول	شد ملول از صورت خوابش فضول
گر چه حسبی آخر اندر رز نگر	این درختان بین و آثار خضر
امر حق بشنو که گفته است انظروا	سوے این آثار رحمت آر رو
گفت آثارش دل است ای بو الهوس	آن برون آثار و آثار است و بس
باغها و میوها اندر دل است	عکس لطف او برین آب و گل است

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا و اگر بفرستیم رِيحًا بادی که موذی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذاب است و بهر زرعات ایشان فَرَأَوْهُ پس ببینند کشت را مُصْفَرًّا زرد شده بعد از سبزی بهلاک رسیده چنانچه از وی نفع نتوان گرفت لَظَلُّوا هرآئینه باشند مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ پس از زردی زرع که کافر شوند بنعمتهای گذشته بایستی که التجا بحق کردندی و از رحمت او ناامید نشدندی وای محمد از کافران این طمع مدار که فهم کنند سخنان او و قول تو قبول نمایند فَإِنَّكَ پس بدرستیکه تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمی توانی شنوانید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ و نمی توانی شنوانید کران را الدُّعَاءَ خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند از خواننده مُدْبِرِينَ گریزندگان از متکلم قید تولیه و ادبار برای تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم مقبل است اگر چه نمی شنود اما بسبب حرکات لب و دهان و اشارت سر و دست چیزی درمی یابد اما کری که پشت بمتکلم دارد از آن مقدار دریافت نیز محروم است

وَهُوَ الْعَلِيمُ
و او داناست
باحوال بندگان
الْقَدِيرُ تواناست
بر تغییر صفات ایشان
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ

السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ۙ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ○ وَقَالَ
قیامت سوگند خورند گناهگاران که توقف نکردند یعنی در دنیا بجز ساعتے همچنین از راه برگردانیده میشوند و گویند

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا يَوْمُ
آنانکه علم و ایمان داده شده است ایشانرا هرآئینه توقف کرده اید بروفق کتاب خدا تا روز رستخیز پس اینست روز

الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ○ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ
رستخیز ولیکن شما نمے دانستید پس آنروز سود ندهد ظالمان را عذرخواهی ایشان

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ○ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ
و نه ایشان طلب توبه کرده شوند و هرآئینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن هر داستانی و اگر بیاری پیش ایشان

بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ○ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ
نشانه گویند کافران نیستید شما مگر بیهوده گوئی همچنین مهر نهد خدا بر دل

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ○ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ○
آنانکه نمیدانند پس صبر کن هرآئینه وعده خدا راست است و سبکسار نکنند ترا آنانکه یقین نمی آرند

ع ۶ ۷ ۹

سورة لقمن مكية وهي اربع وثلثون آية واربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○
بنام خدا بخشاینده مهربان

السَّاعَةُ در روزی که قایم شود قیامت و آن ساعت آخر باشد از ساعت دنیا يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ سوگند خورند کافران مضمون آنکه مَا لَبِثُوا درنگ نکردند در دنیا یا در قبور غَيْرَ سَاعَةٍ جز ساعتے و همه مؤمنان دانند که ایشان دروغ میگویند كَذَٰلِكَ مثل این برگشتن از راستی در آخرت كَانُوا هستند در دنیا که بانکار حشر و نشر يُؤْفَكُونَ برگردانیده می شوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است درین سرای و در آن سرای وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنانکه داده اند ایشان را دانشی وَالْإِيمَانَ و ایمان یعنی مؤمنان و علما از ملائکه و انس گویند چرا دروغ می گویند لَقَدْ لَبِثْتُمْ بدرستیکه درنگ کردید در دنیا و مکث شما مذکور و مسطور است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که گفت ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا در آنچه بر شما نوشته اند که زمان مکث شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبور بوده آید إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ تا روز برانگیختن فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ پس این است روز برانگیختن که انکار میکردید وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ ولیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر لَا تَعْلَمُونَ نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَا يَنْفَعُ سود نکند الَّذِينَ ظَلَمُوا آنان را که ستم کردند بر خود بکفر مَعْذِرَتُهُمْ عذر خواهی ایشان وَلَا هُمْ و نه ایشان يُسْتَعْتَبُونَ خوانده شوند بچیزیکه ازاله عذاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدای کنید زیرا که خدای از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و هرآئینه بیان کردیم لِلنَّاسِ برای مردمان فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که ایشان را بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی منکران و معاندان معجزه که می طلبند لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هرآئینه گویند آنانکه نگرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما یعنی پیغمبر و مؤمنان إِلَّا مُبْطِلُونَ مگر تباه کاران و دروغ گویان و بربافتگان كَذَٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ بر دلهای آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و در طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت تو و اعلای کلمه و غالب شدن

الٓمّٓ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ۙ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِيْنَ ۙ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ

این آیتهای کتاب باحکمت است هدایت و بخشایش شده برای نیکوکاران آنانکه برپا میدارند

الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۗ اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى

نماز را و میدهند زکوة را و ایشان بآخرت یقین میدارند آنجماعه بر هدایت اند

مِّنْ رَّبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْتَرِيْ لَهْوَ الْحَدِيْثِ

آمده از پروردگار ایشان و این جماعه ایشانند رستگار و از مردمان کسی هست که می ستاند سخنی را که برای بازی است

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ وَّيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۗ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝

تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم و تمسخر گیرد راه خدا را آنجماعه ایشانراست عذاب خوار کننده

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ وَقْرًا ۚ

و چون خوانده شود برین شخص آیات ما روی بگرداند تکبرکنان گویا نشنیده است آنرا گویا در دو گوش وی گرانی است

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ

پس خبر ده اورا بعذاب درد دهنده هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست بهشتهای

النَّعِيْمِ ۙ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۗ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ۗ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ خَلَقَ

نعمت جاویدان آنجا وعده داده است خدا وعده راست و اوست غالب باحکمت آفرید

الٓمّٓ حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز غیب اند و در الف لام میم گفته اند الف اشارت است بانا و لام به لی و میم بمنی یعنی انا الله ولی جمیع الصفات و منی الغفران والاحسان تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ این سورة آیتهای قرآنی است الْحَكِيْمِ خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا حکم که در ان تناقض نیست یا حاکم که بحلال و حرام حکم کند هُدًى راه نماینده است وَّرَحْمَةً و بخششی از خدای تعالی لِّلْمُحْسِنِيْنَ مر نیکوکاران را الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ آنانکه بپای میدارند نماز مفروضه را وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدهند زکوة واجب را وَهُمْ و ایشان بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ يُوْقِنُوْنَ ایشان بیگمانانند یعنی بعث و جزا را تصدیق می کنند اُولٰٓئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند عَلٰى هُدًى بر راه راست اند مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار خود وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده در مجامع قریش بنوعی بمسامع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته می شدند و لاف میزد که اگر محمد از قصه عاد و ثمود و عظمت مملکت سلیمان و داود خبر میدهد من از وسعت مملکت و فراهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه این آیت فرستاد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَّشْتَرِيْ کسی هست که میخرد لَهْوَ الْحَدِيْثِ سخن بازی و گفته اند سخن فریب دهنده و مشغول کننده یعنی اختیار کند افسانه بی اعتبار را لِيُضِلَّ تا گمراه سازد مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی یعنی از دین او باز دارد که آن استماع قراءت قرآن است بِغَيْرِ عِلْمٍ بیدانشی و برهانی وَّيَتَّخِذَهَا و فرا میگیرد آیات خدای را هُزُوًا افسوس و سخریه اُولٰٓئِكَ آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشانراست عذابی مُّهِيْنٌ خوار کننده که سبی و قتل است در دنیا و عذاب و خزی در آخرت و گفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدندی و مردمان را باستماع اصوات و الحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی وَاِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِ برآنکس که لهو حدیث را خریده و برگزیده اٰيٰتُنَا آیتهای کلام ما وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا رو بگرداند در حالتیکه گردن کش و متکبر بود یعنی التفات به آن نکند كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که هرگز نشنیده كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ گویا که در هر دو گوش او وَقْرًا گرانی است فَبَشِّرْهُ پس اعلام کن او را و بجای بشارت بیم ده بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذابی دردناک اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی که آنانکه گرویده آند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای نیکو یعنی شایسته لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيْمِ مر ایشانراست بهشتها با نعمت و ناز

السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاَلْقٰى فِى الْاَرْضِ رَوَاسِيَ اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَبَثَّ

آسمانها را بغیر ستونها که ببینید آنرا و افگند در زمین کوهها برای احتراز از آنکه بجنباند شما را و پراگنده گرد در

فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ ۗ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيْمٍ ۝ هٰذَا

زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم از آسمان آبی پس رویانیدیم در زمین از هر جنس نیک این است

خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ۗ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝

آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریدند آنانکه بجز وی اند بلکه ستمگاران در گمراهی ظاهر اند

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ اَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ ۗ وَمَنْ يَّشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ كَفَرَ

و هرآئینه عطا کردیم لقمان را حکمت گفتیم که شکر کن خدا را و هرکه شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفع خود و هرکه ناسپاسی کند

فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۝ وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَهُوَ يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ ۗ

پس هرآئینه خدا بی نیاز ستوده کار است و یاد کن چون گفت لقمان به پسر خود و او پند می داد آن پسر را ای پسرک من شریک مقرر مکن با خدا

اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ ۝ وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ۚ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ وَهْنًا

هرآئینه شرک ستمی است بزرگ و حکم فرمودیم آدمی را به نسبت پدر و مادر وی مادر در شکم برداشته است او را بر سستی

عَلٰى وَهْنٍ وَّفِصٰلُهٗ فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ ۗ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ

بالای سستی و بگرد و از شیر باز کردن او در دو سال است باین مضمون که شکرگزاری کن مرا و پدر و مادر خود را بسوی من است بازگشت

السَّمٰوٰتِ بیافرید آسمانها بِغَيْرِ عَمَدٍ بی ستون تَرَوْنَهَا می بینید شما آنرا برداشته وَاَلْقٰى فِى الْاَرْضِ و نهاد در زمین یعنی پیدا کرد در وی رَوَاسِيَ کوهها بلند پایدار اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال راسیات آرام یافت و در موضح از ضحاک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای بایستاد و از انجمله کوه قاف است و ابوقبیس و جودی و لبنان و سین و طور سینا و ثبیر و غیر آن وَبَثَّ فِيْهَا و پراگنده گرد در زمین مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم التفات بتکلم بجهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی بغیر ما نفرستد و ما فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا ابر مَآءً آبی که باران است فَاَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم فِيْهَا در زمین بآن آب مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنف گیاهی كَرِيْمٍ نیکو و بسیار منفعت هٰذَا اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نبات خَلْقُ اللّٰهِ آفریده خدای اند فَاَرُوْنِيْ پس بنمائید من که در عالم مَاذَا خَلَقَ چه چیز بیافریدند الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ آنانکه بدون وی اند مراد بتانند که کفار ایشانرا شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند کدام است بَلِ الظّٰلِمُوْنَ بلکه مشرکان فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی آشکارا اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت میدهند نظم هرکه هست آفریده او بنده است بنده در بند آفریننده است پس کجا بنده که در بند است لائق شرکت خداوند است آورده اند که لقمان حکیم و اصابای او نزد هود شهرتی عظیم داشت و عرب بهر مهمی که رجوع بدیشان کردندی از حکمت نامی لقمان برای ایشان مثل زدندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه ما دادیم لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ لقمان بن باعورا حکمت که قولی صائب و فعلی کامل است یا شناخت توحید و نفی شرک و در احقاف گفته که اقامت ادله عقلیه در تقریر توحید و ایمان برسل و نفی شرک و اضافت دلائل سمعیه بآن علما را در نبوت لقمان اختلاف است سدی و عکرمه و شعبی رحمه الله برانند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت در این آیت نبوت است و او خواهرزاده ایوب بوده یا پسر خاله او و در تیسیر گوید پسر باعور بن ناحور بن تارخ و تارخ برادر ابراهیم بوده است امام ابو اللیث فرموده که کنیت او ابو الانعم است و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود متولد شد و تا عهد یونس عمر یافت و بعضی گویند که هزار سال زیست و اکثر علما برانند که او پیغمبر نبوده بلکه حکیم بوده و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بوده در میان بنی اسرائیل قضا یا پیسدی بقول امام سجاوندی از بندگان توبه بوده مردی اسود اللون غلیظ الشفتین بود روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان بنزدیک وی آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و ایشانرا نمیدید گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد اگر حکم جزم است از آفریدگار من این کار سمعا و طاعتا قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند

ای پسرک من تصغیر شفقت و رحمت است لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شریک میار بخدای اِنَّ الشِّرْكَ بدرستیکه شرک آوردن بخدای لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ هرآئینه ستم بزرگ است چه تسویه میکند

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○ يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ○ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ○ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ○ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

وَإِنْ جَاهَدَاكَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر تو عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي بآنکه شرک آری بمن و شریک گیری مَا لَيْسَ لَكَ آن چیزی را که نیست ترا بِهِ عِلْمٌ باستحقاق شرکت او دانشی فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان مبر ایشان را وَصَاحِبْهُمَا و مصاحبت کن با ایشان فِي الدُّنْيَا در زندگانی دنیا مَعْرُوفًا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیدهٔ شرع باشد و مقتضای کرم بود وَاتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ راه کسی را که بازگشته است إِلَيَّ بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یا صدیق اکبر رض ثُمَّ إِلَيَّ پس بسوی مجازات منست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَأُنَبِّئُكُمْ پس آگاهی خواهم داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که می‌کنید از خیر و شر نزول این آیت در شان سعد وقاص است چنانچه در سورهٔ عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصهٔ لقمان بمناسبت نهی است از شرک آورده اند که مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا دهن وی را بچوب بشگافتند و آب دران ریختند و سعد میگفت که فرضا اگر او را هفتاد روح باشد و یک یک از و قبض کنند یعنی هفتاد بار بمیرد من از دین اسلام بر نمی گردم پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که گفت فرزند خود را يَا بُنَيَّ ای پسرک من إِنَّهَا بدرستیکه آن فعلیکه آدمی را باشد یعنی کرداری از خیر و شر إِنْ تَكُ اگر باشد در خردی مِثْقَالَ حَبَّةٍ هم سنگ دانه مِنْ خَرْدَلٍ از سپندانه که اصغر حبوب است فَتَكُنْ پس باشد آن فِي صَخْرَةٍ در زیر صخره سبز که صما گویند و آن در زیر هفتم زمین است أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت و وسعت آن یا در بالای سموات أَوْ فِي الْأَرْضِ یا در زمین در مکانی نهان يَأْتِ بِهَا اللَّهُ بیارد خدای تعالی آن را و حاضر گرداند و بران حساب کند إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ بدرستیکه خدای تعالی باریک دان است و علم او بهر خفی احاطه کند خَبِيرٌ دانا است بکنه هر چیزی يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کمال یابد وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ و بفرمای به نیکوئی وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود وَاصْبِرْ و شکیبائی کن عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ بآنچیزی که بتو رسد از شدائد خصوصا در اوامر و نواهی إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از واجبات امور است یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجاب وَلَا تُصَعِّرْ و بیکسو مبر خَدَّكَ لِلنَّاسِ روی خود را یعنی بوجه تکبر روی از مردم متاب بلکه اقبال کن برایشان از روی تواضع وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا برای بازی و افسوس و خودکامی

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ○ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ○ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ○ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ○ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ

وَاغْضُضْ و فرو آر و کم کن مِنْ صَوْتِكَ از آواز خود یعنی فریاد کننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت گوی مباش إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ بدرستیکه زشت ترین آوازها لَصَوْتُ الْحَمِيرِ آواز حمار است یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست و صوت حمار با وجود رفعت او مکروه طبائع و موجب وحشت اسماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت ذکر در بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم آواز نرم را دوست داشتی و صوت جهر را کاره بودی و در انجیل آمده است که بفرمای بندگان مرا که چون با من مناجات میکنند آوازهای خود را انجوا بانند که من می‌شنوم و آنچه در دل ایشان است میدانم و در جواب سکه گویند وجه تخصیص انکریت بصوت حمار بانکه آواز بعضی حیوانات که انکر از صوت اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت سفیان ثوری رح فرموده که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحهٔ او از رویت شیطان است و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجيم فانه رای شیطانا و در کتاب فیه ما فیه از حضرت مولوی قدس سره وجه انکریت صوت حمار چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب گاه و جو است یا جهت اجرای شهوت یا جنگ با در از گوش دیگر و صدائی که از غلبهٔ صفات بهیمی و سبعی زاید زشت ترین صداها باشد و ازینجا معلوم میشود که ندائی که از صاحب اخلاق ربانی و ملکی آید خوب ترین نداها خواهد بود

بیت

نغمهای عاشقان بس دلکش است — استماع نغمهٔ ایشان خوش است

أَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید ای مردمان أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای تعالی سَخَّرَ لَكُمْ رام ساخت برای نفع شما مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است از آفتاب و ماه و ستاره تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بدیشان راه برید وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از ان استفاع گیرید وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ و تمام کرد بر شما نِعَمَهُ ظَاهِرَةً نعمتی آشکارا وَبَاطِنَةً و پوشیده یعنی آنچه می شناسید و آنچه نمی شناسید یا نعمت محسوس و معقول و حفص نعمه بجمع خوانده و در نعمت ظاهر و باطن علما را درین آیت سخن بسیار است صاحب بحر العلوم نعمت را سه صد تفسیر کرده و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله و سلم و باطنه امداد ملائکه و بقول نعمت ظاهر و باطن حسن اخلاق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویهٔ اعضا و معرفت ملک اعلا یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدان و ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا اعمال و صفائی احوال یا نبوت و ولایت و شیخ جمال الدین سیاحی قدس سره فرموده که فخر الاولیا یونس سجاوندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است بروز و نعمت باطن انصاف گدائی دادن است بشب و باقی وجوه علما و عرفا در جواهر التفسیر مثبت است و مذکور والله الموفق والی الله

بِمَا عَمِلُوا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيْلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ اِلٰى عَذَابٍ

بانچه میکردند هرآئینه خدا داناست بخصلتی که در سینها باشد بهره مند میسازیم ایشانرا اندکی باز بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب

غَلِيْظٍ ۝ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ

سخت واگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها وزمین را البته بگویند خدا آفرید بگو ستایش

لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ

خدایراست بلکه اکثر ایشان نمیدانند خدایراست آنچه در آسمانها وزمین است هرآئینه خدا همانست بی نیاز

الْحَمِيْدُ ۝ وَلَوْ اَنَّ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَّالْبَحْرُ يَمُدُّهٗ مِنْ بَعْدِهٖ سَبْعَةُ

ستوده واگر آنچه در زمین است از درختان قلمها شوند ودریا ها سیاهی بود زیاده میکند آنرا بعد از من دریاهفت

اَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمٰتُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ

دریای دیگر بپایان نرسند سخنان خدا یعنی معلومات او هرآئینه خدا غالب باحکمت است نیست آفریدن شما ونه برانگیختن شما

اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ

الا مانند آفریدن وبرانگیختن یک تن هرآئینه خدا شنوا بیناست آیا ندیدی که خدا درمی آرد شب را در روز

وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَّجْرِيْ اِلٰى اَجَلٍ مُّسَمًّى

ودرمی آرد روز را در شب ورام گردانید آفتاب وماه را هریکی می رود تا مدتی معین

بِمَا عَمِلُوا بانچه کرده اند وتنبیه بعقوبت خواهد بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلِيْمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ وبر آنچه در سینهای شماست از خیر وشر نُمَتِّعُهُمْ برخورداری دهیم ایشانرا بنعمت وسرور قَلِيْلًا زمانی اندک که زود انقطاع یابد ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ پس بیاریم ایشانرا به بیچارگی یعنی ناچار بیایند اِلٰى عَذَابٍ غَلِيْظٍ بسوی عذابی سخت وگران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ واگر بپرسی مرکافران را مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ که بیافرید آسمانها وزمین را لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هرآئینه گویند معبود بحق وآفریننده مطلق چه دلائل الغمه از اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوای محمد سپاس مرخدای را عز وجل که اعتراف میکنند بانچه موجب بطلان اعتقاد ایشان است بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که باین اقرار ملزم میشوند لِلّٰهِ مرخدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمان ها وزمینها است یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان وزمین جزوی مستحق نبود اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ بدرستیکه خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیا الْحَمِيْدُ ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان وستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود از ماسوای خویشتن خود تو میگوئی بخود حمد وثنای خویشتن در اواخر سورة الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جای میگوید در قرآن که شمارا الحکمت چیزی بسیار داده ایم وجای میگوید که وَمَا اُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا واین آیت آمد که قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا الآیة درین سوره نیز برای تاکید این خبر میفرماید که وَلَوْ اَنَّ واگر بودی مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است مِنْ شَجَرَةٍ از درختان اَقْلَامٌ قلمها وَالْبَحْرُ ودریای محیط با سعت خود مداد شدی يَمُدُّهٗ مدد دادی بحر محیط را مِنْ بَعْدِهٖ پس از فنای آب وی سَبْعَةُ اَبْحُرٍ هفت دریای دیگر باشند وبدان قلمها وبدان آبها مداد شده کتابت کردندی مَا نَفِدَتْ بسر نرسیدی وبپایان نیامدی كَلِمٰتُ اللّٰهِ علم الهی وعجائب صنع بادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا وخواهد آفرید در عقبی یا حکم وفرمان او ونعمتی که در دارین بر بندگان اضافه میکند جهت آنکه قلم ومداد متناهی است وآنچه مذکور شد نامتناهی است اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب است در حکم فرمان بی نهایت حَكِيْمٌ داناست که هیچ چیز از علم وحکمت او خارج نیست مَا خَلْقُكُمْ نیست آفریدن شما ای اهل مکه وَلَا بَعْثُكُمْ ونه برانگیختن شما بعد از مرگ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ مگر مانند آفریدن وبرانگیختن یکتن چه حق سبحانه در خلق اشیا بالات وادوات واعانت مددگاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم

وَاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ

وآیا ندیدی که خدا بانچه می کنید خبردار است این کارها بسبب آنست که خدا همونست ثابت وبسبب آنست که آنچه می پرستند

دُوْنِهِ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ

بجز وی بی اصل است وبسبب آنست که خدا همونست بلند مرتبه بزرگ قدر آیا ندیدی که کشتی می رود در دریا

بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ وَاِذَا غَشِيَهُمْ

بفضل خدا تا بنماید شمارا بعض نشانهای خویش هرآئینه درین مقدمه نشانهاست هر صبر کننده سپاس دارنده را وچون فرو گیرد ایشانرا

مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ

موج مانند سایه بانها بخوانند خدای را خالص کرده برای او عبادت پس آنگاه که نجات داد ایشانرا بسوی بیابان پس بعض ایشان میانه رو باشند

وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَا اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُوْرٍ ۝ يٰاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا

وانکار نمیکند آیات ما را مگر هر عهد شکننده ناسپاس دارنده ای مردمان بترسید از پروردگار خویش وحذر کنید از روزیکه کفایت

يَجْزِيْ وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ ۫ وَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَّالِدِهٖ شَيْئًا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ

نکند هیچ پدر بجای پسر خویش ونه فرزندی کفایت کننده باشد بجای پدر خود چیزیرا هرآئینه وعده خدا راست است

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ

پس فریب ندهد شمارا زندگانی دنیا وفریب ندهد شمارا در مقدمه خدا شیطان فریبنده هرآئینه خدا نزدیک اوست علم قیامت و

ع ١٢ ٣

وَاَنَّ اللّٰهَ وبدرستیکه خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُوْنَ بانچه شما میکنید خَبِيْرٌ داناست وکنه امور را می شناسد ذٰلِكَ آن سعت علم وشمول قدرت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ اوست ثابت در ذات خود وواجب بوجود خویش وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ وآنچه شما میخوانید وحقیقت نعت میخوانند یعنی آنچه مشرکان میخوانند ومی پرستند مِنْ دُوْنِهِ بجز خدای الْبَاطِلُ بیهوده وناحق است وَاَنَّ اللّٰهَ ودیگر سبب آنست که خدای هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر یعنی غالب برهمه الْكَبِيْرُ بزرگ است که از وبزرگتری نیست اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی وندانستی اَنَّ الْفُلْكَ آنکه کشتی تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللّٰهِ بمنت واحسان او که او ابر روی آب نگاه میدارد وباد را برای رفتن او می فرستد لِيُرِيَكُمْ تا بنماید شمارا مِنْ اٰيٰتِهٖ بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی وبرخی از عجائب بحر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در امر کشتی ودریا لَاٰيٰتٍ هرآئینه نشانها است ودر شمول قدرت کمال حکمت ووفور نعمت لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلاهای او شَكُوْرٍ شکر گوینده بر نعمهای او وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ وچون فرو گیرد وبپوشد اهل کشتی را واز زیر ایشان در آید موج دریا در بزرگی كَالظُّلَلِ مانند سایبانها یا شل کوهها ویا ابرها دَعَوُا اللّٰهَ میخوانند خدای را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه پاک کنندگانند لَهُ الدِّيْنَ برای خدای دین خود را چه خوف شدیده آفت هوا وتقلید را که منازع فطرات اند زائل گردانیده باشد وایشان از ابهام فطرت اصلی باد برده فَلَمَّا نَجّٰهُمْ پس هنگام که برهاند ایشان را وبرساند بسلامت اِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مُّقْتَصِدٌ عادل اند یعنی راست اند بر طریق توحید وبعضی مائلند از راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی ثابت اند بر دعای نیاز خود ومشرکان جائر ومنکر اند وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَا وانکار نکنند نشانهای قدرت مارا اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ مگر هر غدر کننده وعهد شکننده كَفُوْرٍ ناسپاس مر نعم پروردگار را يٰاَيُّهَا النَّاسُ ندا عام است یعنی ای همه مردمان از اهل کشتی که ثابت بید برده عاونیاز خود وغیر اهل کشتی اتَّقُوْا رَبَّكُمْ بترسید از عقوبت پروردگار خود یا پرهیز کنید از ناشایستها وَاخْشَوْا وبترسید يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ از روزیکه دفع نکند عذاب را وباز ندارد وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ پدر از پسر خویش وَلَا مَوْلُوْدٌ ونه فرزندی که هُوَ جَازٍ او باز دارنده باشد عَنْ وَّالِدِهٖ از پدر خود شَيْئًا چیزی را از عذاب گفته اند که این مخصوص است بکفار چه اولاد وآبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنند اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستیکه وعده خدای تعالی بثواب وعقاب حق راست است

وجه است ومیدانم که عمل من دیروز چه بوده وفردا بچه شغل اشتغال خواهم داشت ومولد خود را میدانم که کجا است ومدفن در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه این آیت فرستاد که بگو این پنج علم در خزانه مشیت آفریدگار من است وکلید اطلاع بدان بدست هیچ آدمی نداده اند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی عِنْدَهٗ نزدیک اوست یعنی عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیام قیامت وَيُنَزِّلُ

يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ
فرو ميفرستد باران را و ميداند انچه در شکم حامله ها باشد و نميداند هيچ شخصی که چه کار خواهد کرد

غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ○
فردا و نميداند هيچ شخصی که بکدام زمين خواهد مرد هر اينه خدا دانا خبردار است

ع ٤ ١٣

سورة السجدة وثلثون آية مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○ | بنام خدای بخشاينده مهربان

الٓمٓ ○ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ
فرود آوردن کتاب هيچ شبهه نيست دران از جانب پروردگار عالمهاست آيا ميگويند بر بافته است آنرا بلکه وی راست هست

مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ○ اللَّهُ الَّذِي
آمده از جانب پروردگار تو تا بترسانی قومی را که نيامده است بايشان هيچ ترساننده پيش از تو تا بود که ايشان راه يابند خدای آنست

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا
که آفريد آسمانها و زمين و آنچه مابين آنهاست در شش روز باز قرار گرفت بر عرش نيست

لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ○ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ
شمارا بجز وی هيچ دوستی و نه شفاعت کننده آيا پند پذير نميشويد تدبير ميکند کار را فرود آورده از آسمان بسوی زمين

يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و فرو ميفرستد باران را در زمان و مکان که مقدور و مقرر کرده وَيَعْلَمُ و ميداند مَا فِي الْأَرْحَامِ انچه در رحمهاست
از مرد و زن و تمام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نميداند هيچ نفسی نيک کار يا بد کار که مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا چه چيز
کسب کند فردا از خير و شر وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نميداند هيچ نفسی که او بِأَيِّ أَرْضٍ بکدام زمين تَمُوتُ بميرد و در کدام وقت
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستيکه خدای تعالی داناست بغيبها چون خواهد آشکارا کند خَبِيرٌ آگاه از غيبها چون خواهد به پرده کرم
بپوشد سورة السجدة ثلثون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده
که هر کتاب خدای را خلاصه بود و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الم گفته اند الف از اقصای حلق آيد و آن اول
مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن وسط مخارج است و ميم از شفت گويند و آن آخر مخارج است و اين سخن اشارتست با آنکه بنده بايد که در مبادی
و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه مستأنس باشد تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن کتاب يعنی قرآن
لَا رَيْبَ فِيهِ هيچ شک نيست در وی يعنی منزل است بی شبهه مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالميان آيا تصديق
می کنند اهل مکه که اين از نزديک خدای است أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ يا ميگويند بر بافته است محمد آن را از پيش خود
بَلْ نه چنين است که ميگويند بلکه هُوَ الْحَقُّ قرآن سخن درست و راست است فرود آمده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو
لِتُنْذِرَ تا بيم کنی از عذاب الهی قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ قومی را که در ميان تواند و نيامده است بديشان مِنْ نَذِيرٍ هيچ بيم
کننده مِنْ قَبْلِكَ پيش از تو مراد زمان فترت است و اسمعيل نذير بوده اهل زمان خود را و تو نذيری بر قوم خودی لَعَلَّهُمْ
شايد که ايشان به بيم کردن تو يَهْتَدُونَ راه يابند اگر من خواهم اللَّهُ خداوند حق الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
آنست که بيافريد آسمانها و زمين را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه ميان آسمان و زمين است فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز
از ايام دنيا ثُمَّ اسْتَوَى پس مستولی شد حکم او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است پس بدو بگرويد و از
راه او مگذريد که در دنيا و عقبی مَا لَكُمْ نيست مر شما را مِنْ دُونِهِ بجز از وی مِنْ وَلِيٍّ هيچ دوستی که ياری کند وَلَا
شَفِيعٍ و نه هيچ درخواست کننده که مددگاری نمايد أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آيا پند پذير نشويد از مواعظ ربانی و نصايح
قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ميسازد کار دنيا يعنی حکم ميکند بدان و ميفرستد ملکی را که موکل است بران مِنَ السَّمَاءِ از آسمان

إلى الأرض اي من سوی زمين ... [illegible]

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ○ ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ
باز بالا ميرود آن کار بسوی خدا در روزی که هست مقدار آن هزار سال از آن حساب که می شماريد اينست صفت داننده نهان

وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ○ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ
و آشکارا غالب مهربان آنکه به نيکوترين وجه ساخت هر چيز را که آفريدش و آغاز کرد آفرينش آدمی را از

طِينٍ ○ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ○ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ
گل باز پيدا کرد نسل او را از خلاصه از آب خوار باز درست اندام کردش و دميد دروی

رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ○ وَقَالُوا
روح خود را و پيدا کرد برای شما گوش و چشمها و دلها اندکی شکر می کنيد و گفتند

أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ○
آيا چون گم شويم در زمين آيا ما در آفرينش نو خواهيم بود بلکه ايشان بملاقات پروردگار خويش کافرانند

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ○
بگو قبض روح شما می کند ملک الموت که گماشته شده است بر شما باز بسوی پروردگار خويش گردانيده شويد

ع ١١ ١٢٧

وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا
و تعجب کنی اگر در نگری وقتيکه گناهگاران نگونسار کننده سر خويش باشند نزد پروردگار خويش گويند ای پروردگار ما ديديم

ثُمَّ يَعْرُجُ پس عروج ميکند إِلَيْهِ بسوی آسمان فِي يَوْمٍ در روزيکه هست كَانَ مِقْدَارُهُ اندازه او أَلْفَ سَنَةٍ هزار
سال مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه شمار می کنيد يعنی فرشته فرو می آيد از آسمان و بالا ميرود در مدتی که اگر آدمی رود و آيد جز بهزار
سال ميسر نشود زيرا که از آسمان تا زمين پانصد ساله راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذَلِكَ آن خداوند که تدبير
امر ميکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ داناي پوشيده و پيداست يعنی داناي امور دنيا و آخرت است با آنچه بود و باشد و خواهد
بود الْعَزِيزُ غالب است در تقدير الرَّحِيمُ مهربان است بر بندگان در تدبير الَّذِي أَحْسَنَ او آن کسی است که نيکو کرد
كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ هر چيز را که آفريد يعنی بيار است بر وجهی نيکو بمقتضای حکمت نظم کردنی آنچه در جهان شايد + کرده
آنچنان که می بايد + از تو رونق گرفت کار همه + که توئی آفريدگار همه + نقش زيبا بلوح خاک از تست + دل دانا و جان پاک از تست +
وَبَدَأَ و آغاز کرد خَلْقَ الْإِنْسَانِ آفريدن آدم را مِنْ طِينٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بيافريد نَسْلَهُ فرزندان او را مِنْ
سُلَالَةٍ از خلاصه بيرون آورده از صلب مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبی ضعيف خوار يعنی نطفه ثُمَّ سَوَّاهُ پس راست کرد
قالب آدم را وَنَفَخَ فِيهِ و دميد در وی مِنْ رُوحِهِ از روح خويش اين اضافت تکريم و تشريف است و اظهار آنکه او
مخلوقی شريف است وَجَعَلَ لَكُمُ و ساخت برای شما السَّمْعَ گوش تا بشنويد وَالْأَبْصَارَ و ديدها تا ببينيد وَالْأَفْئِدَةَ
و دلها تا دريابيد قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندک سپاس داری می کنيد بر چنين نعمتها وَقَالُوا و گفتند منکران بعث چون ابی
ابن خلف و امثال او أَإِذَا ضَلَلْنَا آيا چون گم شويم فِي الْأَرْضِ در زمين يعنی خاک شويم و آميخته گرديم چنانچه خاک
اعضای ما از خاک زمين متميز نباشد أَإِنَّا آيا ما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ هر آينه در آفرينش نو خواهيم بود و اين استفهام بر سبيل
انکار است يعنی چون خاک شويم آفرينش نو بما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُمْ نه چنان است که ميگويند بلکه بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ ايشان
بلقاء پروردگار خود كَافِرُونَ ناگرويدگان اند يعنی بآخرت که سرای بقاست ايمان ندارند قُلْ بگو ای محمد منکران بعث را
که زود يَتَوَفَّاكُمْ فرا گيرد روح شما را مَلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائيل است الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل کرده و
گماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ پس بسوی آفريدگار خود تُرْجَعُونَ باز گردانيده شويد بجهت حساب و جزا
در کشاف آورده که عزرائيل ارواح را بخواند او جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابو الليث رح

در تفسير خود و در موده که ملک الموت ... از آن کسی که بدان ... روی بکار ... اعوان ملائکه ... روح انبيا و صديقان قبض ... [illegible]

وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ○ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا

و شنیدیم پس باز گردان ما را تا بکنیم کار شایسته هر آینه ما یقین کننده ایم و اگر میخواستیم البته میدادیم هر شخصی را هدایت او

وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ○ فَذُوقُوا

و لیکن ثابت شد وعده از جانب من که هر آینه پر کنم دوزخ را از جنیان و آدمیان همه یکجا پس بچشید این عذاب

بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ○

بسبب آنکه فراموش کردید ملاقات این روز خود را هر آینه ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب دایم بسبب آنچه میکردید

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ

جز این نیست که ایمان می آرند بآیات ما آنانکه چون پند داده میشوند نگونسار افتند سجده کنان و پاکی کنند با ستایش پروردگار خویش و ایشان

لَا يَسْتَكْبِرُونَ ○ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا

تکبر نمی کنند دور می ماند پهلوی ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را از ترس و امیدواری و

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ○ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا

از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج می کنند پس نمیداند هیچ نفس چه چیز پنهان داشته شد برای ایشان از خنکی چشم پاداش داده شد بآنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ○

میکردند آیا کسیکه مومن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمی شوند

وَسَمِعْنَا و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول روز قیامت دیدیم و آواز صور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس باز گردان ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کارهای شایسته إِنَّا مُوقِنُونَ بدرستیکه حالی گمانیم بسبب آنکه عقبی را مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند آنکه حق سبحانه فرماید وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَآتَيْنَا هر آینه میدادیم در دنیا كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی را هُدَاهَا آنچه راه یافتی بآن بسوی ایمان و عمل صالح وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ و لیکن ثابت شد این حکم مِنِّي از من که لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آینه پر سازم دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از کفار دیو و آدمی أَجْمَعِينَ همه ایشان فَذُوقُوا پس بچشید شما عذاب بِمَا نَسِيتُمْ بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن آن روز را یعنی ایمان نیاوردید بلقاء این روز را إِنَّا نَسِينَاكُمْ بدرستیکه ما نیز ترک کردیم شما را و بگذاشتیم در عذاب وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ و بچشید عذاب جاودانی را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ جز این نیست که میگروند بِآيَاتِنَا بآیتهای کلام ما الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا آنانکه چون پند داده شوند بِهَا بآن آیتها خَرُّوا افتند بر روی در افتند سُجَّدًا سجده کنندگان وَسَبَّحُوا و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریائی او نباشد تسبیحی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و ستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و ایشان سرکشی نمیکنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده چهارم است بقول امام اعظم رح و دهم بقول امام شافعی رضی الله تعالی عنهما و حضرت شیخ قدس سره این سجده را تذکر گفته و ساجد باید که متذکر گردد آن چیز را که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالت وجود واحد را که آن دلالت در همه اشیا موجود است **بیت** ففی کل شیء له آیة + تدل علی انه واحد **نظم** همه ذرات از مه تا بماهی + بوحدانیتش داده گواهی + همه اجزای کون از مغز تا پوست + چو وا بینی دلیل وحدت اوست + آورده اند که منازل بعضی انصار از مسجد سید ابرار دور بود چون نماز شام را با خواجه کائنات علیه افضل الصلوة با جماعت ادا کردندی بخیال آنکه بوقت عشا در مسجد توقف نموده نماز گزار دندی بمنزلهای خود نرفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت دریابند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها يَدْعُونَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا از بیم خشم او وَطَمَعًا و بامید خوشنودی او ابوالدرداء گفته که آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و گفته اند در شان متهجدان و شب خیزان است که چون پرده شب فرو گذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت بنهند ایشان پهلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب راز و نیاز با حضرت بی نیاز گویند

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○

اما آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند پس ایشانراست بهشتهای جای ماندن بطریق مهمانی بسبب آنچه میکردند

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ

و اما آنانکه فاسق بودند پس جای ایشان دوزخ است هر گاهیکه خواهند که بیرون آیند از آنجا باز گردانیده شوند در آن و گفته شود

لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ○ وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ

با ایشان بچشید عذاب آتش که آنرا دروغ میداشتید و البته بچشانیم ایشانرا عذاب نزدیک یعنی در دنیا

دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ

این طرف از عذاب بزرگ بود که ایشان باز گردند و کیست ستمگارتر از کسیکه پند داده شد بآیات پروردگار خویش از روگرداند

عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ ○ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ

از آن هر آینه ما از گنهگاران انتقام کشنده ایم و هر آینه دادیم موسی را کتاب پس مباش در شبهه

مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ○ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ

از ملاقات قرآن و ساختیم موسی را هدایت برای بنی اسرائیل و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه می نمودند

بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ○ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

بفرمان ما وقتیکه صبر کردند و بآیات ما یقین می آوردند هر آینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا اما آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل صالح کرده اند فَلَهُمْ پس مر ایشانراست جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ بوستانها که مأوای حقیقی است و گفته اند جنة المأوی بهشت است بر یمین عرش و غذای مومنان دهد آنرا نُزُلًا در حالیکه پیشکش باشد یعنی ما حضری که برای مهمانان آرند و لقمه کلیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت گشتند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا و اما آنانکه بیرون رفتند از دایره فرمان فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة المأوی که مومنانرا باشد ایشانرا در آتش جای دهند كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا هر گاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ أُعِيدُوا باز گردانیده شوند فِيهَا در آتش آورده اند که در وقت جوشش دوزخ فاسقانرا بالا افگنند تا نزدیک رهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگرزهای آتشین ایشانرا میرانند و بقعر دوزخ می افگنند وَقِيلَ لَهُمْ و گویند مر ایشانرا جهت اهانت که ذُوقُوا بچشید شما عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ آن عذابی که بودید که بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید وَلَنُذِيقَنَّهُمْ و هر آینه بچشانیم اهل مکه را مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ از عذاب نزدیکتر و خردتر در دنیا که قتل و اسر است یا قحط دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ فروتر از عذاب بزرگتر که خلود در آتش است لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانند از ایشان يَرْجِعُونَ باز گردند براه حق و از کفر توبه کنند در توضیح آورده که عذاب خردتر جمع حطام است و بزرگتر کسب آثام و نزد جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ ابوسلیمان دارانی قدس سره گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران در لباب از تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی بالشمشیر آبدار و گفته اند خواری دنیا و نگونساری عقبی یعنی افتادن در گناه و دور افتادن از درجات قرب الله **بیت** دور ماندن از وصال او عذاب اکبرست + آتش سوز فراق از هر عذاب بدتر است وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ با آیتهای پروردگار او یعنی قرآن ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس وی بگرداند از آن تفکر نکند در آن إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ بدرستیکه ما از مشرکان انتقام کشندگانیم بهلاک و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا و بتحقیق با دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را کتاب تورات چنانچه دادیم ترا قرآن را فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِنْ لِقَائِهِ از دیدار موسی علیه السلام در وسیط آورده که

فیما کانوا فیه یختلفون ○ اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون

در آنچه اندران اختلاف میکردند آیا واضح نشد ایشانرا که چه قدر هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها که

یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لایت افلا یسمعون ○ اولم یروا انا نسوق

میروند ایشان در خانهای آنجماعه هر آئینه درین کار نشانهاست آیا نمی شنوند آیا ندیدند که ما روان میکنیم

الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعا تاکل منه انعامهم وانفسهم افلا

آب را بسوی زمین بی گیاه تا بیرون آریم بسبب آن زراعت را میخورند ازان زراعت چهارپایان ایشان و خود ایشان نیز آیا

یبصرون ○ ویقولون متی هذا الفتح ان کنتم صدقین ○ قل یوم الفتح

نمی بینند و میگویند کی خواهد بود این فتح اگر راست گوئید بگو روز فتح

لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون ○ فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون ○

سود ندهد کافران را ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند پس روی بگردان از ایشان و انتظار کن هر آئینه ایشان نیز منتظر اند

ع ۳ ۸ ۱۶

سورة الاحزاب مدنیة وهی ثلث وسبعون آیة وتسع رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکفرین والمنفقین ان الله کان علیما

ای پیغامبر بترس از خدا و فرمانبرداری مکن کافران را و منافقان را هر آئینه خدا هست دانا

فیما کانوا فیه در آن چیزی که بودند در آن یختلفون اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکی را مناسب حال و جزا دهد اولم یهد لهم آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه از عقوبتها که بمکذبان رسیده کم اهلکنا چند هلاک کردیم من قبلهم پیش از ایشان من القرون از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود یمشون میروند اینها یعنی اهل مکه فی مساکنهم در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در سفرهای خود ان فی ذلک بدرستیکه درین اهلاک ما قرون ماضیه لایت هر آئینه عبرتهاست مر امم آینده را افلا یسمعون آیا پس نمی شنوند یعنی بگوش فهم استماع نمی کنند اولم یروا آیا نمی بینند و ندانند انا نسوق الماء آنکه ما آب میرانیم یعنی باران و سیل میفرستیم الی الارض الجرز بزمین خالی از گیاه و گفته اند اسم موضعیست و روایتی یمن که آب جویها بدان نرسد حق سبحانه فرمود که ما آب را بدان زمین خشک میرسانیم فنخرج به پس بیرون می آوریم بآن آب زرعا کشت زاری و گفته اند مراد غلات و اشجارست تاکل منه میخورند ازان زرع انعامهم چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت وانفسهم و میخورند ایشان دانه و میوه افلا یبصرون آیا پس نمی بینند اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادرست بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت ویقولون و میگویند کفار مکه متی هذا الفتح کی باشد این فتح که مومنان گویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استعجال با اصحاب گفتند که این فتح که وعده داده اند کی خواهد بود و بنمائید بما ان کنتم صدقین اگر هستید راست گویان در وعده خود قل بگوای محمد یوم الفتح در روز فتح مکه لا ینفع الذین کفروا سود نخواهد داشت آنرا که نگرویدند ایمانهم گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان را فائده ندارد زیرا که ایمان یاس بود ولا هم ینظرون و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فاعرض عنهم پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیت السیف وانتظر و منتظر باش نصرت الهی را انهم منتظرون بدرستیکه ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه کنند بر تو حق سبحانه ترا غالب گرداند ایشان را الحق یعلو ولا یعلی

نظم

منتظر باش ز الطاف الهی که شود + علم دین تو هر روز برافراخته تر

حرب را ساختگی کن که بود هر روزی + کار احباب تو از روز دگر ساخته تر

سورة الاحزاب ثلث وسبعون آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم

در اسباب نزول مذکورست که ابوسفیان و عکرمه و ابوالاعور بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی در وثاق ابن ابی نزول کردند روزی دیگر با جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه امان طلبیده استدعا نمودند که بارد لات و منات باز گذارد و بگو که تا شفاعت کنند روز قیامت مقام شفاعت هست تا ما نیز ترا بگذاریم تا خدای خود کنی این سخن بر آنحضرت شاق آمده روی مبارک درهم کشید و ابن ابی و ابن قیس و جد بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را ادر کن که صلاح کلی درین [illegible]

والمنفقین و منافقان مدینه را چون ابن ابی و معتب بن قشیر ان الله بدرستیکه خدای کان هست علیما دانا بمقابله ایشان حکیما

حکیما ○ واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیرا ○ وتوکل علی

باحکمت و پیروی کن چیزیرا که وحی فرستاده میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو هر آئینه خدا هست بانچه می کنید خبردار و توکل کن بر

الله وکفی بالله وکیلا ○ ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه وما جعل

خدا و خدا وکیل بس است نیافریده است خدای تعالی برای هیچ مردی دو دل در داخل بدن او و نه گردانیده است

ازواجکم الی تظهرون منهن امهتکم وما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم

آن زنان شما را که ظهار می کنید با ایشان مادران شما و نساخته است پسرخواندگان شما را پسران شما این سخن شماست

بافواهکم والله یقول الحق وهو یهدی السبیل ○ ادعوهم لابائهم هو اقسط

که میگوئید بدهان خویش و خدا میگوید سخن راست و او دلالت میکند بر راه نسبت کنید پسرخواندگان را به پدران ایشان این راست تر

عند الله فان لم تعلموا اباءهم فاخوانکم فی الدین وموالیکم ولیس علیکم

نزدیک خدا پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شمااند در دین و آزادکردگان شمااند و نیست بر شما

جناح فیما اخطاتم به ولکن ما تعمدت قلوبکم وکان الله غفورا رحیما ○ النبی اولی

گناهی در لفظی که خطا کرده باشید بتکلم آن ولیکن گناه آنست که مقصد کرد دل شما و هست خدا آمرزنده مهربان پیغامبر سزاوارتراست

بالمومنین من انفسهم وازواجه امهتهم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض

بتصرف در امور مسلمین از ذاتهای ایشان و زنان پیغامبر مادران ایشان اند و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیکترند ببعض

حکیما حکم کننده بوفای عهد واتبع و پیروی کن ما یوحی الیک آنچیز را که وحی کرده میشود بتو من ربک از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان ان الله کان بدرستیکه خدای تعالی هست بما تعملون بانچه شما می کنید خبیرا دانا و توکل علی الله و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود بدو سپار وکفی بالله و بسنده است خدای تعالی وکیلا کارساز و مهم گذار و نگاهبان و کفایت کننده مهمات

بیت

چون ذره لطف عنایت کند + جمله مهمات کفایت کند

آورده اند که ابی معمر جمیل بن اوس مردی لبیب و ادیب بود و بارها گفتی که مرا دو دل است که یکی از ان فهم کنم زیاده از آنکه محمد فهم میکند و عرب او را ذوالقلبین لقب کرده بودند و قتیکه از بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و یکی در پا ابوسفیان بدو رسید خبر قوم پرسیده گفت بعضی مقتول اند و برخی منهزم ابوسفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و دیگری در دست ابومعمر در نگریست و بران حال اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه او را دروغگوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و درین باب آیت آمد که ما جعل الله نیافرید خدای تعالی لرجل مر مردی را من قلبین از دو دل فی جوفه در درون او و زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی بیش نباید زیرا که روح حیوانی یکی است در زاد المسیر آورده که منافقان می گفتند آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب خود حق سبحانه فرمود که دروغ میگویند حق تعالی هیچکس را دو دل نداده وما جعل و نگردانید خدای ازواجکم الی زنان شما را آن زنان تظهرون منهن که ظهار میکنید از ایشان امهتکم مادران شما یعنی زنی را که میگوئید انت علی کظهر امی ما در شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومیت که یکی مقتضی محرمیت و دیگر مستدعی خادمیت در یک زن از قبیل محالات است کی تواند بود وما جعل و نگردانید خدای ادعیاءکم پسرخواندگان شما را ابناءکم پسران حقیقی شما چه نبوت امر اصلی و دعوت صورتی عارضی است پس با یکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث می برد حق سبحانه فرمود که چنانکه دو دل در یک درون جمع نمی شود زوجیت و امومیت در یک زن و فرزندی و پسرخواندگی در یک تن جمع نشود ذلکم این که مظاهر را مطلقه میدانید و داعی را ابن میخوانید قولکم بافواهکم سخنی است که بزبانهای خود میگوئید و حقیقت ندارد والله و خدای تعالی یقول الحق میگوید سخن راست که مطابق واقع است وهو یهدی السبیل و او راه می نماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثه رض نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک حضرت خدیجه بوده و حضرت خدیجه او را بآنحضرت بخشید و حضرت رسالت پناه او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد مردم او را پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه فرموده که ادعوهم بخوانید فرزندان را و نسبت دهید لابائهم به پدران ایشان هو این خواندن اقسط

[illegible]

فِي كِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ مَّعْرُوْفًا كَانَ

در حکم خدا از سائر مسلمانان و هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سوی دوستان خود رعایتی هست جائز بود

ذٰلِكَ فِي الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ۝ وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيّٖنَ مِيْثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُّوْحٍ

این حکم در لوح محفوظ نوشته شده و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشان را و از تو گرفتیم و از نوح

وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۪ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝ لِّيَسْئَلَ

و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم تا خدای تعالی بپرسد

الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ ۚ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا

آن راستگویان را از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب درد دهنده ای مسلمانان یاد کنید

نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا ۭ

نعمت خدا را بر خویش و چون آمد بر شما لشکرها پس فرستادیم برایشان بادرا و لشکرها که ندیدید آنرا

وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝ اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ

و هست خدا بآنچه می کنید بینا چون آمدند بر شما از جانب بالای شما و از جانب پائین شما و چون

زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۝ هُنَالِكَ

خیره ماندند دیدها و برسید دلها بحنجر گردن و گمان میبردید بنسبت خدا گمانهای مختلف آنجا

ع ۱۷

فِي كِتَابِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث حکم کرده که اولو الارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان یعنی انصار وَالْمُهٰجِرِيْنَ و از مهاجران که پیغمبر عم ایشان را با یکدیگر برادری داده اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا مگر آنکه بکنید در زندگانی خود اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ با دوستان خود مَّعْرُوْفًا وفا نیکوئی و وصیت کنید برای هر که دوست میدارید کَانَ ذٰلِكَ هست آنکه کرده شده از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فِي الْكِتٰبِ در لوح محفوظ یا در قرآن مَسْطُوْرًا نوشته شده و ثابت گشته وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم مِنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران مِيْثَاقَهُمْ پیمان ایشان را بر آنکه خدا را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و همت را نصیحت کنند و با هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از و خواهند بود و این میثاق از پیغمبران در روز الست گرفتیم وَمِنْكَ و گرفتیم از تو نیز که محمدی وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ و از این همه پیغمبران مذکور اخذ نمودیم و تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنست که اولو العزم بوده اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و گرفتیم ما از پیغمبران همه مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا پیمانی محکم موکد بسوگند لِّيَسْئَلَ الصّٰدِقِيْنَ تا سوال کند خدای راستگویان یعنی پیغمبران را عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا بتصدیق قوم مر ایشان را وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان از رسل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای تعالی که انعام فرمود بر شما اِذْ جَآءَتْكُمْ چون آمدند بشما جُنُوْدٌ لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان رِيْحًا بادی مراد باد صباست وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرًا بینا درین آیت بیان غزوه احزاب است و آن قصه اجمالا چنان بود که بعد از جلای بنی نضیر یحیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابوسفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت عهد بستند و از قریش و احبار عرب بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه صلعم رسیده با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون در پیش جبل سلع مقرر شده نزول فرمودند و مشاورت با اصحاب نموده در باب محاربه با اعادی که بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند سلمان رض از وضع خنادق که در بلاد عجم میباشد شمه بموقف عرض رسانید و رای آنحضرت صلعم آنرا شرف قبول ارزانی فرمود زمین بر صحابه رض قسمت کرده بحفر خندق اشارت فرمود و صحابه رض بدان کار مشغول شدند حضرت صلعم خود نیز مباشر

ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَزُلْزِلُوْا زِلْزَالًا شَدِيْدًا ۝ وَاِذْ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِيْ

امتحان کرده شدند مسلمانان را و جنبانیده شد ایشان را جنبانیدن سخت و چون می گفتند منافقان و آنانکه در

قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اِلَّا غُرُوْرًا ۝ وَاِذْ قَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ

دل ایشان بیماریست وعده نداد ما را خدا و رسول او مگر بطریق فریب دادن و چون گفتند طائفه از ایشان

يٰٓاَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوْا ۚ وَيَسْتَاْذِنُ فَرِيْقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُوْلُوْنَ اِنَّ

ای اهل مدینه سرای ماندن نیست شما را پس باز گردید و دستوری می طلبد گروهی از ایشان از جانب پیغمبر میگویند هر آینه

بُيُوْتَنَا عَوْرَةٌ ڔ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ڔ اِنْ يُّرِيْدُوْنَ اِلَّا فِرَارًا ۝ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ

خانهای ما نا مضبوط است و نیستند آن خانها نا مضبوط نمی خواهند مگر گریختن و اگر درآمده میشد بمدینه بر ایشان از

اَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَاٰتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوْا بِهَآ اِلَّا يَسِيْرًا ۝ وَلَقَدْ كَانُوْا

نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان خانه جنگی البته میدادند آنرا و توقف نمیکردند در دادن فتنه مگر اندکی و هر آینه

عَاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّوْنَ الْاَدْبَارَ ۭ وَكَانَ عَهْدُ اللّٰهِ مَسْئُوْلًا ۝

عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که بر نگردانند پشت را و هست عهد خدا پرسیده شده

قُلْ لَّنْ يَّنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ وَاِذًا لَّا تُمَتَّعُوْنَ

بگو سود ندهد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشته شدن و آنهنگام بهره مند ساخته نشوید

ع ۱۰

ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُوْنَ آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَزُلْزِلُوْا و جنبانیده شدند زِلْزَالًا شَدِيْدًا جنبانیدنی سخت یعنی از جای میرفتند بمثابه که بد دلان عزم این سفر را فسخ می نمودند و ناشکیبائی اوراق الفرار مالایطاق تکرار میفرمودند بیت آرام زدل شد و دل از جای ✣ هوش از سر رفت و قوت از پای ✣ وَاِذْ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی قشیر وَالَّذِيْنَ و آنانکه فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد مَّا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ وعده نداد ما را خدای تعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس اِلَّا غُرُوْرًا مگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَاِذْ قَالَتْ و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس ابن قیظی و ابو اعرابه و ابن ابی يٰٓاَهْلَ يَثْرِبَ ای اهل یثرب آن زمینی است که مدینه طیبه طاهره در ناحیتی از و واقع شده و تسی است که مدینه را یثرب گویند القصه این منافقان مردم مدینه را گفتند لَا مُقَامَ لَكُمْ جای بودن نیست شما را در لشکرگاه محمد یا توقف در اینجا هیچ وجه ندارد فَارْجِعُوْا پس بازگردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجوع کنید بدین پدران و او را بدست دشمنان باز دهید وَيَسْتَاْذِنُ و دستوری رجوع می طلبند فَرِيْقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه وَيَقُوْلُوْنَ میگویند اِنَّ بُيُوْتَنَا بدرستیکه خانهای ما در مدینه عَوْرَةٌ خالی است و استحکامی ندارد و ما را اجازت ده و آنرا نگاه داریم تا دشمن بر آن شبخون نکنند وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ و حال آنکه خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد اِنْ يُّرِيْدُوْنَ نمیخواهند بدین فتن اِلَّا فِرَارًا مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ و اگر در آمده شوند بمدینه یعنی لشکر کفار در آیند عَلَيْهِمْ بر منافقان و هجوم کنند مِّنْ اَقْطَارِهَا از جوانب آن یعنی بیکبار در مدینه در آیند و گرد اگرد ایشان فرو گیرند ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ پس طلب کنند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا مقاتله مسلمانان لَاٰتَوْهَا هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را وَمَا تَلَبَّثُوْا و درنگ نکنند بِهَآ با اجابت فتنه اِلَّا يَسِيْرًا مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوْا و بدرستیکه بودند بنی حارثه و بنی سلمه که از روی انابت عَاهَدُوا اللّٰهَ عهد کردند با خدای تعالی مِنْ قَبْلُ

إِلَّا قَلِيلًا ۝ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا ۖ وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۖ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۖ وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ

واگر بیایند لشکرهای تمنا کنند کاش ایشان صحرانشین بودندے در میان اعراب سوال مے کردند

إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقه فوات پوشیدنی **بیت** که می نهد قدم اندر سرای کون فساد که باز روی براه عدم نمی آرد قُلْ بگوای محمد مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ کیست آنکه نگاهدارد شمارا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا اگر خواهد خدای شما را بدی و هزیمتی أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ ونمی یابند مردمان برای خویش مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای وَلِيًّا دوستیکه نفع رساند وَلَا نَصِيرًا ونه یاری که ضرر بازدارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوة واکمل التحیات بمدینه رفت برادر اعیان خود را دید اسباب طرب آماده ساخته و نبید و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر در میان نیزه و شمشیر جولان میکند در حال برادرش جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمد هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نیاید آن مرد بازگشت و گفت بروم و آن حضرت را از مقالات تو خبر کنم چون نزدیک حضرت رسید جبرئیل بروی پیشی گرفته این آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ بدرستیکه میداند خدای تعالی الْمُعَوِّقِينَ بازدارندگان از نصرت رسول را مِنْكُمْ از گروه شما وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ و گویندگان مر برادر خود را که هَلُمَّ إِلَيْنَا بیائید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را تخویف میکردند یا ابوسفیان یا یهود منافقان را میگفتند خود را در معرض تلف میفگنید و از یاری محمد بگریزید منافقان سخن یهود را بقبول تلقی شده از جنگ پهلوتهی میکردند چنانچه میفرماید وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ونمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً در حالتیکه بخیلانند بمعاونت یا بنفقه عَلَيْكُمْ بر شما نمیخواهند که ظفر و غنیمت مر شما را باشد فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس و دشمن رَأَيْتَهُمْ ببینی ایشان را که از غایت بددلی يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بچپ و راست كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مانند کسیکه پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده مِنَ الْمَوْتِ از سکرات موت فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوكُمْ برنجانند شما را و سخنان سخت گویند بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند أَشِحَّةً در حالتیکه بخیل اند عَلَى الْخَيْرِ بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند أُولَٰئِكَ آن گروه لَمْ يُؤْمِنُوا نگرویده اند فَأَحْبَطَ اللَّهُ پس باطل گردانیده است خدای تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان یعنی جهاد که

عَنْ أَنْبَائِكُمْ ۖ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ۝ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۝ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ۝ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۝ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ

مهربان وباز گردانید خدا کافران را باخشم ایشان نیافتند هیچ منفعتے و کفایت کرد خدا

عَنْ أَنْبَائِكُمْ از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان وَلَوْ كَانُوا و اگر باشند فِيكُمْ در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله با اعدا دست دهد مَا قَاتَلُوا کارزار نکنند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکے لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست لَكُمْ مر شما ای ترسندگان و بددلان فِي رَسُولِ اللَّهِ در کار پیغمبر خدای أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اقتدای پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانچه او در حرب ثبات دارد در شدائد و محن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتی نیکو هست لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مر آن کسی را که هست که امید میدارد ثواب خدای را یا لقای او را وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و نعیم روز بازپسین را وَذَكَرَ اللَّهَ و مر آن کسی که یاد کرد خدای را كَثِيرًا بسیاری بدل و زبان و در موضح آورده که سید عالم علیه افضل الصلوة والتحیات خبر داده بود صحابه را از آمدن احزاب و فرموده که باجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت شما را نصرت بود بر ایشان وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ و چون دیدند مومنان احزاب را قَالُوا گفتند هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ این است آنچه وعده کرده بود ما را خدای که أم حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم وَرَسُولُهُ و آنچه فرموده بود رسول او که سیشتد الامر باجتماع الاحزاب علیکم وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ و راست گفت خدا و رسول او وَمَا زَادَهُمْ و نیفزود بدیدن احزاب مر مومنان را إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا مگر باور داشتن مواعید الهی و گردن نهادن اوامر حضرت رسالت پناهی که سعادت دو سرای در تسلیم مندرج است **بیت**
هر که دارد چون قلم سر بر خط احکام او — مینویسد بخت طغرای ظفر بر نام او
آورده اند که جمعی از صحابه نذر کرده بودند چون حمزه و مصعب و عثمان و طلحه و انس و غیر ایشان که چون در حربگاه ملازم حضرت رسالت پناه باشند ثبات قدم ورزیده کمر مقاتله بر بندند و تا شربت شهادت نچشند آرام نگیرند حق تعالی در وصف ایشان میفرماید مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان رِجَالٌ صَدَقُوا مردانی که راست کردند مَا عَاهَدُوا اللَّهَ آنچیز را که عهد کرده بودند با خدای تعالی عَلَيْهِ بر آن چیز که ثبات است بر قتال و مقاتله برای رضای ملک متعال فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نَحْبَهُ نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون عثمان و طلحه وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و تغیر ندادند عهد خود را تغیر دادنی و سخن خویش را بدل لِيَجْزِيَ اللَّهُ تا جزا دهد خدای تعالی الصَّادِقِينَ راستگویان یعنی وفاکنندگان را بِصِدْقِهِمْ براستی ایشان یعنی بوفای ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ و تا عذاب کند منافقان را إِنْ شَاءَ اگر خواهد که بر نفاق بمیرند أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ یا بازگردد بتوفیق توبه بر ایشان

صبا زلزله در آن لشکر افگند و آتشهای ایشان را از کشتن گرفت و ملائکه فرود آمده طنابهای خیمه ایشان را می بریدند و سبحها میکردند ایشان درمانده روی بهزیمت نهادند و بی وغدغه قتال بمفاتیح یمن اقبال ابواب فتح و نصرت گشاده گشت **بیت**
بی در دسر نیزه و آمد شد شمشیر — آن فتح که مفتاح امان بود برآمد
وَرَدَّ اللَّهُ و بازگردانید خدای تعالی از مدینه الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که نگرویدند بوی یعنی احزاب بِغَيْظِهِمْ بخشم ایشان یعنی خشمناک برفتند لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا نیافتند غنیمتی و نصرتی وَكَفَى اللَّهُ و کفایت کرد خدای تعالی الْمُؤْمِنِينَ

الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ۝ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ

از طرف مسلمانان در مقدمهٔ جنگ و هست خدا توانا غالب و فرود آورد آنان را که یاری این لشکر کرده بودند از اهل

الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ

کتاب از قلعهای ایشان و افگند در دل ایشان خوف طائفه را می کشید و اسیر گرفتید

فَرِيقًا ۝ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

طائفه را و عاقبت کار شما را زمین ایشان را و خانهای ایشان را و مالهای ایشان را و زمینی که پای ننهاده‌اید و هست خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا

چیز توانا ای پیغامبر بگو بزنان خود اگر خواسته باشید زندگانی دنیا و آرایش

فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝ وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

آن پس بیائید تا جامه دهم شما را و رها کنم شما را رها کردن نیک و اگر میخواهید خدا و پیغامبر را

وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ

و سرای آخرت را پس هر آینه خدا آماده ساخت برای زنان نیکوکاری کننده از شما مزد بزرگ ای زنان پیغامبر هرکه عمل می‌آرد از شما

بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝

بدکاری ظاهر دو چند کرده شود وی را عذاب دو چندان و هست این تضعیف بر خدا آسان

الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ مومنان را جنگ کردن بسبب باد صبا و ملائکه وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا و هست خدای تعالی توانا بر احداث هرچه خواهد عَزِيزًا غالب بر همه اشیا بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بنی قریظه روند که عهد شکسته مددگاری احزاب نموده بودند لشکر اسلام ایشان را یازده شبانه روز محاصره کردند و کار بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ که امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد حکم فرمود که مردان ایشان را بکشند و زنان و کودکان ایشان را برده گیرند و اموال ایشان مومنان قسمت کنند حضرت رسالت پناه فرمود که حکمی کردی که خدای تعالی از بالای هفت آسمان همان حکم کرده بود و حق سبحانه ازین واقعه خبر میدهد وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ و فرود آورد خدای تعالی آنرا که یاری داده اند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت یعنی یهود قریظه را مِنْ صَيَاصِيهِمْ از قلعهای ایشان وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و افگند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او فَرِيقًا تَقْتُلُونَ گروهی را می کشتید تا نه صد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشتید وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا و برده و اسیر میگیرید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را وَأَوْرَثَكُمْ و میراث داد شما را أَرْضَهُمْ زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق وَدِيَارَهُمْ و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع وَأَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا و داد بشما زمینی که نه رفته اید دران یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس گفته اند هر زمینی که بحوزهٔ اهل اسلام درآید تا قیامت درین خبر داخل است وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن بلا زبان سید عباد هیبت لشکر عزم ترا فتح و ظفر همراه است • لاجرم هر نفس اقالیم دیگر مسخر ارباب سیر برانند که در سال تاسع از هجرت سید عالم از ازواج طاهرات هجرت نمود و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می طلبیدند چون بردیمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت نبود و اسباب دیگر که در کتب سیر مذکور است و بر هر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال فرمود و لعزله که در مسجد خزانه وی بود تشریف فرمود و بعد از بیست و نه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیت تخییر فرود آورده که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر

بو ويَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ هرکه بیاید از شما بِفَاحِشَةٍ بکاری ناپسندیده مُبَيِّنَةٍ پیدا کرده و روشن شده و حفص بکسر یا میخواند یعنی فاحشه ظاهر و هویدا که نافرمانی رسول است يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ دو تو کرده شود مر او را عذاب ضِعْفَيْنِ دو برابر آنکه زنان دیگر را باشد چه گناه از ایشان زشت ترست وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست این تضعیف عذاب عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا بر خدای تعالی آسان وَمَنْ يَقْنُتْ

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ

و هرکه فرمانبرداری کند از شما خدا را و پیغامبر او را و بکند کار نیک بدهیم اورا مزد او دو بار و

أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۝ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۚ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا

مهیا کنیم برای او روزی نیک ای زنان پیغامبر نیستید شما مانند هر کدام از سائر زنان اگر پرهیزگاری دارید پس

تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَقَرْنَ

ملایمت مکنید در سخن گفتن که آنگاه طمع کند کسیکه در دل او بیماری است و بگوئید سخن نیکو و بمانید

فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۖ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ

در خانهای خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود و برپا دارید نماز را و بدهید

الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

زکوة را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید جز این نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۝ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ

بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی و یاد کنید آنچه خوانده می شود در خانهای شما از آیتهای خدا و از حکمت

إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ۝ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ

هر آئینه خدا هست لطف کننده خبردار هر آئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان باور دارنده

وَمَنْ يَقْنُتْ و هرکه مداومت میکند بر طاعت مِنْكُنَّ از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان بردار لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مر خدای و رسول او را وَتَعْمَلْ صَالِحًا و بکند عمل شایسته نُؤْتِهَا أَجْرَهَا بدهیم مر او را اجر او را مَرَّتَيْنِ دوباره یک بار برای طاعت خدای تعالی و یکبار برای طلب خشنودی پیغمبر وَأَعْتَدْنَا و آماده سازیم لَهَا برای آن زن رِزْقًا كَرِيمًا روزی نیکو در بهشت زیاده از مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر لَسْتُنَّ نیستید شما كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ مانند یکی از زنان امت چه شما افضل بسیار است بر سائر زنان إِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر می ترسید از خدای و فرمان او می برید فَلَا تَخْضَعْنَ پس نرمی و فروتنی مکنید بِالْقَوْلِ در سخن گفتن چون با کسی سخن گوئید فَيَطْمَعَ الَّذِي پس طمع کند در شما آنکسی که فِي قَلْبِهِ در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور وَقُلْنَ و بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکو و پسندیده دور از ریبت وَقَرْنَ و آرام گیرید فِي بُيُوتِكُنَّ در خانهای خویش وَلَا تَبَرَّجْنَ و اظهار پیرایها مکنید تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ چون اظهار زنان در جاهلیت ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس بود تا وقت نوح و اصح آن است که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم بوده که زنان لباسها بمروارید بافته پوشیده خود را بمردان عرض کردندی جاهلیت اخری میان عیسی و محمد است و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که متبرج مشوید در زمین چون تبرج جاهلیت اولی وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را که اصل طاعات بدنیه است وَآتِينَ الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است وَأَطِعْنَ اللَّهَ و فرمان برید خدای تعالی را در فرائض وَرَسُولَهُ و پیغمبر او را در سنن إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدای تعالی لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ تا ببرد از شما گناه را أَهْلَ الْبَيْتِ ای زنان پیغمبر علیه السلام وَيُطَهِّرَكُمْ و پاک گرداند شما را از معاصی تَطْهِيرًا پاک گردانیدنی صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است بر آنکه ازواج نبی اهلبیت وی اند و وسیط از عکرمه نقل میکند که مراد از اهلبیت ازواج وی اند بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در یطهرکم بجهت تغلیب است چه پیغمبر در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را در احقاف از امام منصور ماتریدی همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر تفسیر دلالت بران دارد که اهلبیت ازواج باشند اما از عائشه و ام سلمه رضی الله عنهما و ابو سعید خدری و انس بن مالک نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین اند و در اسباب نزول آورده که ام سلمه فرمود که پیغمبر

اللّٰه در خانهای شما مِنْ آيَاتِ اللَّهِ از آیات کلام اللّٰه وَالْحِكْمَةِ و از سخنهای پیغمبر که محض حکمت است و این آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدای تعالی هست لَطِيفًا نیکوکار بشما خَبِيرًا دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول این آیت در بارهٔ ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که إِنَّ الْمُسْلِمِينَ بدرستیکه مردانی که منقاد بحکم خدا اند وَالْمُسْلِمَاتِ و زنان فرمان برنده وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

وَالْمُؤْمِنٰتِ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وَ
وزنان باور دارنده و مردان طاعت کننده و زنان طاعت کننده و مردان راست گوینده و زنان راست گوینده و مردان شکیبائی کننده و زنان شکیبائی کننده

الْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ وَ
مردان فروتنی نماینده و زنان فروتنی نماینده و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دارنده و زنان روزه دارنده

الْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّالذّٰكِرٰتِ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً
مردان حفاظت کننده شرمگاه خود را و زنان محافظت کننده و مردان یاد کننده خدای را بسیاری و زنان یاد کننده مهیا کرده است خدای تعالی برای ایشان آمرزش

وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ○ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَمْرًا اَنْ يَّكُوْنَ
و مزد بزرگ — و نیست هیچ مومن و هیچ مومنه را چون مقرر کند خدای کاری و رسول او آنکه باشد

لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ؕ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا مُّبِيْنًا ○
ایشان را اختیار در آن کار خویش و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آینه گمراه شد گمراهی ظاهر

وَاِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ
و یاد کن چون میگفتی بآنکسی که انعام کرده است خدا بروی و نیز انعام کرده تو بروی نگاه دار برخود زن خود را

وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ وَتَخْشَى النَّاسَ
و بترس از خدا و پنهان میکردی در ضمیر خویش آنچه خدا پدید آرنده است و می ترسیدی از مردان

وَالْمُؤْمِنٰتِ و باور دارندگان از رجال و نساء وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ و ثبات کنندگان بفرمان برداری از مردان و زنان وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ و راست گویان در قول و فعل از ذکور و اناث وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فرق وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ و تواضع کنندگان از مردان و زنان وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ و صدقه کنندگان از هر دو طائفه وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ و روزه داران برای خدای تعالی فرضا و نفلا از رجال و نساء وَالْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ و مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا و مردان ذکر گوینده خدای را بسیار وَالذّٰكِرٰتِ و زنان یاد کنندگان مر او را اَعَدَّ اللّٰهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ مر ایشان را از ذکور و اناث مَّغْفِرَةً آمرزش گناهان وَّاَجْرًا عَظِيْمًا و مزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم زینب بنت جحش را بجهت زید بن حارثه خواستگاری فرمود زینب بگمان آنکه برای خود می خواهد این خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بود ابا کرد چه جمال زیبا داشت و دختر عمه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و گفت من چرا زن آزاد کرده شوم و برادرش عبدالله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ و نباشد مر هیچ مردی گرویده را یعنی عبدالله بن جحش را وَّلَا مُؤْمِنَةٍ و نه هیچ زن ایمان آورده یعنی زینب را اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ چون حکم کرد خدا و رسول او اَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید اَنْ يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آنکه باشد مر ایشان را اختیاری یعنی برگزینند مِنْ اَمْرِهِمْ از کار خود چیزی را که واجب بود بر ایشان که اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول سازند وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدای تعالی و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گمراه شود ضَلٰلًا مُّبِيْنًا گمراهی هویدا چه اگر چه خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول این آیت زینب و برادر راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده است داخل ازواج طاهره تو باشد پس میان زید و زینب ناسازگاری پدید آمد بمرتبه که زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد و حضرت مانع شد کما قال وَاِذْ تَقُوْلُ و یاد کن آنرا که گفتی لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ مر آن کسی را که انعام کرده است

وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ ؕ فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُوْنَ عَلَى
و خدا سزاوارتر است بآنکه بترسی از وی پس چون بانجام رسانید زید از زینب حاجت را یعنی طلاق داد بزنی دادیم ترا زینب تا نباشد بر

الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ
مسلمانان هیچ تنگی در نکاح کردن زنان پسر خواندگان خویش چون باخر رسانند از ایشان حاجت را و هست امر خدا

مَفْعُوْلًا ○ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ ؕ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ
البته کردنی — نیست بر پیغامبر هیچ تنگی در آنچه حلال ساخته است خدا برای او مانند آئین خدا در حق آنانکه

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَّقْدُوْرَا ۨ الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ وَ
گذشتند پیش از این و هست کار خدا اندازه مقرر کرده شده پیش از وجود مانند آئین خدا در حق آنانکه میرسانند پیغامهای خدا را و

يَخْشَوْنَهٗ وَلَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ○ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَآ اَحَدٍ
می ترسند از وی و نمی ترسند از هیچکس مگر از خدا و بس است خدا حساب کننده — نیست محمد پدر هیچکس

مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيّٖنَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ○
از مردان شما و لیکن پیغامبر خداست و مهر پیغامبران است و هست خدا بهر چیز دانا

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ○ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ○
ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و بپاکی بخوانید او را صبح و شام

ع ۵ — ۲

وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ و خدای تعالی سزاوارتر است که از و ترسی آنچه باید ترسید مقرر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ترسناک ترین خلق بود زیرا که خوف و خشیه بسبب علم است اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا و سخن انا اعلمکم بالله و اخشکم از همه عالمیان اخشی بود

نظم
خوف و خشیت نتیجه علم است ۔ هر کرا علم بیش خشیت بیش
هر کرا خوف شد رفیق رهش ۔ باشد از جمله روان در پیش

آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوٰة و التحیات کس او را فرستاد تا خواستگاری کند برای حضرت قصه بعرض زینب سانید از غایت شادی سجده شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته اویم مرا بدو ده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد که فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ پس آنهنگام که برسید زید مِّنْهَا از زینب وَطَرًا بحاجتیکه داشت و در موضح آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد و عدت بسر آمد زَوَّجْنٰكَهَا او را بتو دادیم لِكَيْ لَا يَكُوْنَ تا نباشد بعد از تو عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ بر مومنان تنگی یا اثمی و وبالی فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ در خواستن زنان پسر خواندهای خود را اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا چون برسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کاریکه خدای تعالی خواهد مَفْعُوْلًا بودنی بی شبهه چنانچه مهر زینب سید عالم صلی الله علیه و سلم بعد از نزول آیت بخانه زینب رفت بی دستوری روزی زینب گفت یا رسول الله بی خطبه بی گواه حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب سائر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و متولی تزویج شما اولیای شما بوده اند مَا كَانَ نیست عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ حَرَجٍ هیچ وزری و وبالی فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او این صورت مخصوص او نیست بلکه سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاد خدای سنتی فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا در آن کسانیکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از محمد مراد انبیاء اند که خدای نفی حرج کرد از ایشان آنچه مباح گردانید بر ایشان وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ و هست کار خدای قَدَرًا مَّقْدُوْرًا اندازه مقدار کرده شده که تخلف از آن محال است الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ آن کسانیکه میرسانند رِسٰلٰتِ اللّٰهِ پیغامهای خدا را با متان خود وَيَخْشَوْنَهٗ و می ترسند از وی وَلَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا و نمی ترسند از هیچکس اِلَّا اللّٰهَ مگر از خدای تعالی وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا تعالی حَسِيْبًا کافی ترسندگان یا شمار کننده بندگان و چون شمار بدرست وست باید که ترس نیز از و باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن بی ادبان دراز شد که این مرد ما را میگوید که زن پسران بر شما حرام است و خود میخواهد زید را که پسر خوانده بود در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق سبحانه آیت فرستاد که

هُوَ الَّذِیْ یُصَلِّیْ عَلَیْكُمْ وَمَلٰٓئِكَتُهٗ لِیُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِؕ وَكَانَ

اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما و دعای رحمت میکنند بر شما فرشتگان او تا برآرد شمارا از تاریکیهای بسوی روشنی و هست

بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَحِیْمًا ۝ تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ ۚ وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِیْمًا ۝ یٰٓاَیُّهَا

خدا بمسلمانان مهربان دعای خیر ایشان روزیکه ملاقات کنند بخدا سلام است و آماده کرده است برای ایشان مزد نیک ای

النَّبِیُّ اِنَّاۤ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِیْرًا ۝ وَّدَاعِیًا اِلَی اللّٰهِ بِاِذْنِهٖ وَسِرَاجًا

پیغامبر هرآئینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده و مژده رساننده و ترساننده و خواننده بسوی خدا بحکم او و چراغ

مُّنِیْرًا ۝ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِیْنَ بِاَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِیْرًا ۝ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِیْنَ وَ

روشن و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشان را باشد از جانب خدا بخشایش بزرگ و فرمان مبر کافران را و

الْمُنٰفِقِیْنَ وَدَعْ اَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَی اللّٰهِ ؕ وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَكِیْلًا ۝ یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا اِذَا

منافقان را و از نظر اعتبار بگذار رنجانیدن ایشان را و توکل کن بر خدا و بس است خدا کارساز ای مسلمانان چون

نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَیْهِنَّ

نکاح کنید زنان مومنه را باز طلاق دهید ایشانرا پیش از آنکه دست رسانید بایشان پس نیست شمارا بر این زنان

مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّوْنَهَا ۚ فَمَتِّعُوْهُنَّ وَسَرِّحُوْهُنَّ سَرَاحًا جَمِیْلًا ۝

هیچ عدتی که بشمارید آنرا پس متعه دهید این مطلقات را و بگذارید ایشانرا گذاشتن نیک

هُوَ الَّذِیْ یُصَلِّیْ اوست خداوندی که درود میدهد یعنی رحمت میکند عَلَیْكُمْ بر شما وَمَلٰٓئِكَتُهٗ و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش می طلبند گناهان شمارا و این درود خدا و ملائکه بر شما لِیُخْرِجَكُمْ برای آنست تا بیرون آرد شمارا مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای کفر اِلَی النُّوْرِ بروشنی ایمان مراد از اخراج او است استقامت است بر خروج چه در وقت درود خدای و ملائکه بر ایشان در ظلمات نبودند و گفته اند اخراج از ظلمت معصیت بوده بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی تدبیر بشهود نور یقین و در بحر الحقائق فرموده که از ظلمات بشریت بنور روحانیت وَكَانَ و هست خدای تعالی بِالْمُؤْمِنِیْنَ بگرویدگان رَحِیْمًا مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه را بآمرزش ایشان میفرماید تَحِیَّتُهُمْ تحیت مومنان از خدای تعالی یَوْمَ یَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ روزیکه ببینند او را اسلامی است که مخبر باشد بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک الموت کنایه غیر مذکور یعنی روزیکه ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای تعالی لَهُمْ برای مومنان با وجود تحیت بر ایشان اَجْرًا كَرِیْمًا مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر ندای کرامت است اِنَّاۤ اَرْسَلْنٰكَ بدرستیکه فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بتصدیق و تکذیب امت تو وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده برحمت ما وَنَذِیْرًا و بیم کننده از عقوبت ما وَدَاعِیًا و خواننده اِلَی اللّٰهِ بپرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید او بِاِذْنِهٖ بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وَسِرَاجًا مُّنِیْرًا و چراغی روشن یا خداوند چراغ روشن که قرآن است یعنی تابی آزاد در آیات با هر آنت آورده ام که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که صنو چراغ ظلمت را محو کند و نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصهٔ جهان نابود ساخت بیت

چراغ روشن از نور الهی ✦ جهان را داد از ظلمت رهائی ✦ دگر هرچه در خانه گم میشود بنور چراغ باز توان یافت و حقائق که از مردم پوشیده و پنهان بود بنور این چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت نظم از و جان را بدانش آشنائی ✦ وزو چشم جهان را روشنائی ✦ در گنج معانی برگشاده ✦ وزان صاحبدلان را مایه داده دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و امان و رحمت او و دزد را واسطهٔ خجلت و عقوبت است آنحضرت نیز دوستان را وسیلهٔ سلامت و کرامت و منکران را موجب حسرت و ندامت است و منیرا تاکید است یعنی تو چراغی نه چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده شوند و گاهی فروخته و تو از اول تا آخر روشنی و چراغهای بادی منطفی شوند و هیچکس نور ترا منطفی نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره و دیگر چراغها را بشب روشن سازند نه بروز و تو شب ظلمت دنیا بنور دعوت روشن ساختی

یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ اِنَّاۤ اَحْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ الّٰتِیْۤ اٰتَیْتَ اُجُوْرَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ

ای پیغامبر هرآئینه ما حلال کردیم برای تو زنان تو که داده بمهرایشان و کنیزکانی که مالک ایشان شده است

یَمِیْنُكَ مِمَّاۤ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلَیْكَ وَبَنٰتِ عَمِّكَ وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ وَبَنٰتِ خَالِكَ وَبَنٰتِ

دست تو از آنچه خدا عائد ساخته است بر تو و حلال کردیم دختران عم ترا و دختران عمه های ترا و دختران خال ترا و دختران

خٰلٰتِكَ الّٰتِیْ هَاجَرْنَ مَعَكَ ۫ وَامْرَاَةً مُّؤْمِنَةً اِنْ وَّهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِیِّ اِنْ

خاله های ترا آنانکه هجرت کرده اند باتو و حلال کردیم زن مسلمان اگر ببخشد خود را برای پیغامبر اگر

اَرَادَ النَّبِیُّ اَنْ یَّسْتَنْكِحَهَا ۗ خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِیْنَ ؕ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا

خواهد پیغامبر که بزنی گیرد آنرا خاص برای تو بجز مسلمانان هرآئینه دانستیم آنچه فرض ساخته ایم

عَلَیْهِمْ فِیْۤ اَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ اَیْمَانُهُمْ لِكَیْلَا یَكُوْنَ عَلَیْكَ حَرَجٌ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ

بر ایشان در حق زنان ایشان و در حق کنیزکانی که مالک آن است دست ایشان سهل کردیم تا نباشد بر تو هیچ تنگی و هست خدا

غَفُوْرًا رَّحِیْمًا ۝ تُرْجِیْ مَنْ تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِیْۤ اِلَیْكَ مَنْ تَشَآءُ ؕ وَمَنِ

آمرزنده مهربان موقوف داری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزدیک خویش هر کرا خواهی و اگر

ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكَ ؕ ذٰلِكَ اَدْنٰۤی اَنْ تَقَرَّ اَعْیُنُهُنَّ

خواهش کنی زنی را از آنچه کسیو کرده آنرا پس نیست هیچ گناهی بر تو این رخصت دادن نزدیک تر است از آنکه خنک شود چشم ایشان

یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر اِنَّاۤ اَحْلَلْنَا لَكَ بدرستیکه ما حلال کردیم برای تو اَزْوَاجَكَ زنان ترا الّٰتِیْۤ اٰتَیْتَ آنانکه دادی تو اُجُوْرَهُنَّ مهرهای ایشانرا تقیید احلال باعطای مهر جهت ایثار طریق فضل است نه برای توقف حل بر آن وَمَا مَلَكَتْ یَمِیْنُكَ و حلال ساخته ایم بر تو یعنی آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات تو را ایشان مِمَّاۤ اَفَآءَ اللّٰهُ از آنچه باز گردانیده است خدای عَلَیْكَ بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان وَبَنٰتِ عَمِّكَ و دختران عم ترا وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ و دختران عمه های تو از اولاد عبد المطلب وَبَنٰتِ خَالِكَ و دختران خال تو وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ و دختران خاله های تو از اولاد عبد مناف بن زهره الّٰتِیْ هَاجَرْنَ آن زنان مذکورات که هجرت کردند مَعَكَ باتو محتمل است که قید احلال مذکورات بهجرت در حق آنحضرت باشد خاصة و قول ام هانی که مرا رسول خطبه کرد و بدین آیت بر وی حرام شدم زیرا که هجرت نکرده بودم موید این قول است وَامْرَاَةً مُّؤْمِنَةً و زنی مومنه را اِنْ وَّهَبَتْ اگر بخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِیِّ نفس خود مر پیغمبر را اِنْ اَرَادَ النَّبِیُّ اگر خواهد پیغمبر اَنْ یَّسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح در آرد او را خَالِصَةً خالص کرده شد احلال او خالص کردنی لَكَ مر ترا مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِیْنَ بجز مومنان یعنی از مخصوصات آنحضرت است که زنی را بمجرد هبه بی مهر نکاح تواند کرد امام اعظم فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر مثل لازم است و در اتفاق این صورت اختلاف کرده اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه که او را ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و در تبیان کبیر گفته که ام سهیل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت بوده و در ربیع الآخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستیکه ما دانسته ایم مَا فَرَضْنَا آنچه فرض کرده ایم عَلَیْهِمْ بر ایشان یعنی بر امت از شرائط عقد فِیْۤ اَزْوَاجِهِمْ در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم تزویج چهار حره وَمَا مَلَكَتْ اَیْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه امر در آن و ما احلال کردیم زنان را بر تو بمجرد هبه بی مهر لِكَیْلَا یَكُوْنَ تا نباشد عَلَیْكَ حَرَجٌ بر تو تنگی وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی غَفُوْرًا آمرزنده مر چیزی را که تحرز از و دشوار است رَّحِیْمًا مهربان بتوسع جائیکه مظنه حرج باشد تُرْجِیْ باز پس داری مَنْ تَشَآءُ هر کرا خواهی مِنْهُنَّ از ازواج خویش وَتُـْٔوِیْ و جای دهی اِلَیْكَ

وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ اٰتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ
واندوه نخورند وخشنود شوند بانچه بدی ایشان را همه ایشان وخدا میداند انچه در دلهای شماست وهست خدا

عَلِيْمًا حَلِيْمًا ۝ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَآءُ مِنْۢ بَعْدُ وَلَآ اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَّلَوْ
دانا بردبار حلال نیستند ترا زنان بعد ازین ونه حلال است آنکه بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را اگرچه

اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيْبًا ۝ يٰٓاَيُّهَا
بشگفت آرد ترا حسن ایشان مگر آنچه مالک شد دست تو وهست خدا بر همه چیز نگهبان ای

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتَ النَّبِيِّ اِلَّآ اَنْ يُّؤْذَنَ لَكُمْ اِلٰى طَعَامٍ غَيْرَ نٰظِرِيْنَ
مسلمانان در نیائید بخانهای پیغامبر مگر وقتیکه دستوری داده شود شما را برای طعامی نه انتظار کنان

اِنٰىهُ ۙ وَلٰكِنْ اِذَا دُعِيْتُمْ فَادْخُلُوْا فَاِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوْا وَلَا مُسْتَاْنِسِيْنَ لِحَدِيْثٍ ۭ
پخته شدن طعام را ولیکن چون خوانده شوید شما را در آیید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید ونه آرام گیران برای سخنی

اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيٖ مِنْكُمْ ۡ وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ مِنَ الْحَقِّ ۭ وَاِذَا
هرآئینه این کار میرنجاند پیغامبر را پس شرم میدارد از شما وخدا شرم نمیدارد از سخن راست وچون

سَاَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْـَٔـلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَاۗءِ حِجَابٍ ۭ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ
طلب کنید از زنان پیغامبر رختی پس طلب کنید آنرا از پس پرده این خصلت پاکتر است برای دل شما

ع ۱۲

وَلَا يَحْزَنَّ واندوهناک نشوند وَيَرْضَيْنَ وخوشنود باشند بِمَآ اٰتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ بانکه دهی ایشان را همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجاء وایواء وتقریب وتبعید بفرمان خدای است ملول نمیشوند وگردن می نهند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای تعالی میداند مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ آنچه در دلهای شماست از رغبت وکراهت وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای تعالی عَلِيْمًا دانا بضمائر بندگان حَلِيْمًا بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ حلال نیستند لَكَ النِّسَآءُ مر ترا زنان مِنْۢ بَعْدُ از پس این نه زن که در عقد تواند چه تسعه در حق آنحضرت چون اربعه است در حق امت وَلَآ اَنْ تَبَدَّلَ وحلال نیست آنکه بدل کنی بِهِنَّ بدیشان مِنْ اَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی وبجای وی دیگری را نکاح کنی وَّلَوْ اَعْجَبَكَ واگرچه بشگفت آورد ترا حُسْنُهُنَّ خوبی ایشان اِلَّا استثنا است از نساء یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین نه تن که تو داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ آنچه مالک آن شود دست یعنی بتصرف تو در آید وملک الیمین تو گردد وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها رَّقِيْبًا مهربان ونگهبان وکسیکه از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا وبینا دانستن است ودر نهان وآشکارا بادب وحرمت زیستن

بیت

چو دانستی که حق دانا وبینا است ٭ نهان وآشکارا خویش کن راست

آورده اند که چون حضرت زینب را بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود ومردم را طلبیده دعوت مستوفی داد وچون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند وزینب رض در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود وحضرت پیغمبر ص میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست وبرفت واکثر صحابه رض برفتند وسه کس مانده همچنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد وشرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد بعد از انتظار بسیار خلوت شد انس رض گفت که حضرت بخانه زینب رآمد ومن هم خواستم که در آیم پرده بر در حجره فروگذاشت وآیت حجاب نازل شد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنکسانیکه گرویده اید بخدا ورسول لَا تَدْخُلُوْا در میائید بُيُوْتَ النَّبِيِّ در خانهای پیغمبر اِلَّآ اَنْ يُّؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخوانند اِلٰى طَعَامٍ بخوردن طعام آنهنگام در آیید غَيْرَ نٰظِرِيْنَ در حالیکه غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید اِنٰىهُ رسیدن طعام را جمعی بودند که وقت را نگاه میداشتند چون در مطبخ اثر دود ظاهر میشد می آمدند ومی نشستند حکم شد که دیگر چنان مکنید وَلٰكِنْ اِذَا دُعِيْتُمْ ولیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوْا

وَقُلُوْبِهِنَّ ۭ وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوْا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اَزْوَاجَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖٓ
ودل ایشان وسزاوار این نیست شما را که برنجانید پیغامبر خدا را ونه آنکه نکاح کنید زنان او را پس از وی

اَبَدًا ۭ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ۝ اِنْ تُبْدُوْا شَيْـًٔا اَوْ تُخْفُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ
هرگز هرآئینه این کار است نزدیک خدا گناه بزرگ اگر آشکار کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس هرآئینه خدا هست

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيْٓ اٰبَاۗىِٕهِنَّ وَلَآ اَبْنَاۗىِٕهِنَّ وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ
بهر چیز دانا نیست هیچ بزه بر زنان در پرده نپوشیدن پیش پدران خویش ونه پیش پسران خویش ونه برادران خویش ونه

اَبْنَاۗءِ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَاۗءِ اَخَوٰتِهِنَّ وَلَا نِسَاۗىِٕهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ ۚ
پسران برادران خویش ونه پسران خواهران خویش ونه زنان هم جنس خویش ونه آنچه مالک آن شد دست ایشان

وَاتَّقِيْنَ اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰۗىِٕكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ
وبترسید ای زنان از خدا هرآئینه خدا هست بر همه چیز گواه هرآئینه خدا وفرشتگان درود میفرستند

عَلَي النَّبِيِّ ۭ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ
بر پیغامبر ای مسلمانان درود فرستید بروی وسلام گوئید سلام گفتنی هرآئینه آنانکه

يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ
می رنجانند خدا وپیغامبر او را لعنت کرد خدا ایشانرا در دنیا وآخرت ومهیا ساخت برای ایشان

وَقُلُوْبِهِنَّ ودلهای ایشانرا از خواطر شیطانیه وهواجس نفسانیه در اسباب نزول آیت حجاب وجوه دیگر هست وَمَا كَانَ لَكُمْ ونرسد ونشاید مر شما را اَنْ تُؤْذُوْا آنکه برنجانید رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدای تعالی را وبکنید آنچه وی آنرا کاره باشد وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا ونشاید شما را آنکه نکاح کنید اَزْوَاجَهٗ زنان او را که مدخول بها باشند مِنْۢ بَعْدِهٖٓ از پس وفات وی یا بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شمااند ومادر بر فرزند حرام است پس نخواهید ایشانرا اَبَدًا هرگز اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستیکه ایذای آنحضرت ونکاح ازواج او كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ هست نزدیک خدای تعالی عَظِيْمًا گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حیات او وبعد از وفات او بلکه تعظیم وحرمت آنحضرت در حیات وممات او را در حقوق تعظیم یکسان است چه خلعت خلافت عظمی رهین حیات ولباس شفاعت کبری بلی وفات بر بالای اعلای آنحضرت دوخته اند

بیت

قبای سلطنت هر دو کون تشریف است ٭ که خیر بقامت اقبال او نیاید راست

آورده اند که یکی از صحابه رض گفته بود که اگر حضرت پیغمبر را وفات در رسد من عایشه رض را بخواهم ودیگری را در خاطر گذشته وبزبان نیاورده آیت که اِنْ تُبْدُوْا واگر آشکارا کنید شَيْـًٔا چیزی را یعنی نکاح بعضی امهات مومنان را وبزبان میگوئید اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا در دل وبزبان نیارید فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکه خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر وعلانیه عَلِيْمًا دانا وبدان شما را جزا خواهد داد ودر خبر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده نشین شدند پدران وبرادران وخویشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت وشنید باید کرد یا نی آیت آمد که لَا جُنَاحَ هیچ گناهی نیست عَلَيْهِنَّ بر زنان فِيْٓ اٰبَاۗىِٕهِنَّ در نمودن وی بپدران خویش وَلَآ اَبْنَاۗىِٕهِنَّ ونه پسران خویش وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ ونه برادران خویش وَلَا نِسَاۗىِٕهِنَّ ونه بزنان ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ ونه آنچه مالک است دستهای ایشان غلامان وکنیزکان وتوضیح آن است که کنیزکان وشمه ازین مبحث در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید وتهویل امر فرمود که ای زنان پس پرده وحجاب قرار گیرید وَاتَّقِيْنَ اللّٰهَ وبترسید از خدای تعالی وپرده حیا از پیش بر مدارید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدای هست عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از افعال واقوال شما شَهِيْدًا گواه واز هرچه در خاطر وباطن گذرد آگاه

نظم

دیده بپوشید ز نامحرمان ٭ دور شوید از ره وهم وگمان
در پس زانوی حیا ووقار ٭ خوش بنشینید بصبر وقرار

العزیز از فحوای آیات گذشته التزام شرائط تعظیم ووظائف تکریم سید عالم مفهوم میشود واردف فرمود آنها را بآیتی که مشیر است بکمال عنایت درباره آنحضرت فرمود اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰۗىِٕكَتَهٗ بدرستیکه خدای وفرشتگان او يُصَلُّوْنَ درود میفرستند عَلَي النَّبِيِّ بر پیغمبر يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه بخدا ورسول گرویده اید صَلُّوْا عَلَيْهِ صلوة گوئید براو

عَذَابًا مُّهِينًا ۝ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ
عذاب خوار کننده و آنانکه میرنجانند مردان مسلمان و زنان مسلمانان را بغیر گناهی که بعمل آورده باشند هر آینه

احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
بر داشتند بار بهتان را و گناه ظاهر را ای پیغامبر بگو بزنان خود و دختران خود و زنان مسلمانان

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ
که فرو گذارند بر خود چادرهای خود را این نزدیکتر است بآنکه شناخته شوند پس ایشان را ایذا داده نشود و هست

اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَ
خدا آمرزنده مهربان و اگر باز نمانند منافقان و آنانکه در دل ایشان بیماریست و

الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ۝
خبر بد فاش کنندگان در مدینه البته بر غلبه دهیم ترا بر ایشان باز همسایه نباشند باتو در مدینه مگر زمانی اندک

مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا ۝ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا
لعنت کرده شدگان هر جا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و ایشان را کشته شود کشتنی بسیار مانند روش خدا در آنانکه بگذشتند

مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ
پیش ازین و هرگز نیابی روش خدا را تغیر سوال می کنند ترا مردمان از قیامت

ع ۶ — ۱۲ ع — الربع

عَذَابًا مُّهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ و آنانکه میرنجانند مردان مومن را چون صفوان اسهمی و الْمُؤْمِنَاتِ و زنان گرویده را چون عائشه صدیقه رض بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بجز آنکه کسب کرده اند یعنی بی خیانتی که مستحق ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا پس هر آئینه بر میدارند این موذیان بُهْتَانًا دروغ بزرگ وَإِثْمًا مُّبِينًا و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق بگناه ظاهر میشوند و گفته اند این آیت در شان منافقان فرود آمد که بکلمات نالائق مرتضی علی کرم الله وجهه را میرنجانیدند و در اسباب نزول آورده که روزی حضرت عمر فاروق رض کنیزکی آراسته را دید که میل بدکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه خود برده آن بی ادب سخنان نا ملایم شنیع بمشافهه با فاروق گفت و این آیت درباره او نازل شد و گویند در شان زانیان است که شبها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان رسانیندی و سندی میفرماید که در آنوقت حرائر را علامت آن بود که سر پوشیده در راه رفتندی و جواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُل لِّأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را وَبَنَاتِكَ و دختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ و زنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه يُدْنِينَ نزدیک گردانند و فرو گذارند عَلَيْهِنَّ بر روی ها و بدنهای خویش مِن جَلَابِيبِهِنَّ چادرهای خود یعنی وجوه و ابدان خود را بدان بپوشند ذَٰلِكَ این پوشیدن سر و روی و بدن أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَن يُعْرَفْنَ بآنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا تمیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذَيْنَ پس ایذا کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشان را وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند رَّحِيمًا مهربان که مصلحت بندگان با ایشان بیان می کند لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَالَّذِينَ و اگر یک طرف نشوند آنانکه فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماری است یعنی زانیان از قصد زنا و میل بفواحش وَالْمُرْجِفُونَ و اگر ترک نکنند مرجفان یعنی آنها که خبرها بد می افگنند فِي الْمَدِينَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام و معائب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هر آینه برکاریم ترا بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ پس همسائگی نکنند با تو فِيهَا در مدینه إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بیرون روند مَّلْعُونِينَ راندگان و درماندگان أَيْنَمَا ثُقِفُوا هر کجا که یافته شوند أُخِذُوا گرفته شوند

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ۝ إِنَّ اللَّهَ
بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیک خداست و چه چیز خبر داد ترا شاید که قیامت موجود شود در زمان نزدیک هر آینه خدا

لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ۝ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ
لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برای ایشان آتش جاودان آنجا همیشه نیابند هیچ دوستی و

لَا نَصِيرًا ۝ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ
نه یاری دهنده روزی که گردانیده شود روی ایشان در آتش ای کاش ما فرمان می بردیم خدا را و

أَطَعْنَا الرَّسُولَا ۝ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا
فرمان می بردیم پیغامبر را و گویند ای پروردگار ما هرآینه ما فرمان می بردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه ساختند ما را

السَّبِيلَا ۝ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ۝
از راه ای پروردگار ما بده ایشان را دو چند از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنتی سخت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ
ای مسلمانان مباشید مانند آنانکه رنجانیدند موسی را پس پاک ساخت خدای تعالی او را از آنچه گفته بودند و بود

عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝
نزدیک خدا با آبرو ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار

ع ۱۰ — ۵

قُلْ بگو ای محمد را إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن وقت قیامت عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای است و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده اند وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا کرد ترا بدانستن آن یعنی مطلق نمیدانی لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید آمدن قیامت تَكُونُ قَرِيبًا باشد نزدیک إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَعَنَ الْكَافِرِينَ براند ناگرویدگان را یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخت از رحمت خود وَأَعَدَّ و آماده کرد لَهُمْ برای ایشان سَعِيرًا عذاب آتشی افروخته خَالِدِينَ فِيهَا در حالیتکه جاودان باشند در آن أَبَدًا تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب مانند لَّا يَجِدُونَ نیابند وَلِيًّا دوستیکه ایشان را بیرون آرد از دوزخ وَلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددگاری که عذاب از ایشان باز دارد يَوْمَ تُقَلَّبُ یاد کن روزی را که گردانیده شود وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را بر پشت خوابانند و گاهی بر روی افگنند يَقُولُونَ ایشان می گویند يَا لَيْتَنَا کاشکی ما أَطَعْنَا اللَّهَ فرمان می بردیم خدای را وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا و فرمانبرداری میکردیم پیغمبر او را وَقَالُوا و گویند اتباع و اراذل قوم رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّا أَطَعْنَا بدرستیکه ما فرمان بردیم سَادَتَنَا مهتران قبائل خود را وَكُبَرَاءَنَا و بزرگان و پیشوایان را فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و با فسانه و افسوس فریب دادند رَبَّنَا ای پروردگار ما حکم کن میان ما آتِهِمْ بده ایشان را ضِعْفَيْنِ دو برابر مِنَ الْعَذَابِ از عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل وَالْعَنْهُمْ و بران ایشان را لَعْنًا كَبِيرًا راندنی بزرگ که باز خواندن نباشد مقرر است که هر کرا حق سبحانه براند دیگری نتواند که بخواند

بیت
هر کرا قهر تو راند که تواند خواندن ٭ وانکه را لطف تو خواند که تواند راندن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَكُونُوا مباشید كَالَّذِينَ مانند آنانکه آذَوْا مُوسَىٰ برنجانیدند موسی را یعنی پیغمبر من محمد را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی را برنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و شمه از آن در قصه قارون گذشت فَبَرَّأَهُ اللَّهُ پس پاک گردانید او را خدای تعالی مِمَّا قَالُوا از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بیان وی اعتراف نمود تا وقتیکه با هارون بکوه طور رفتند و هارون آنجا وفات یافت و گفتند تو بروی حسد بردی و کشتی حق سبحانه ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آوردند و میان قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را زنده گردانید تا به برات ذمه برادر اقرار کرد یا می گفتند که او عیبی دارد که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ

تا باصلاح آرد کردارهای شما را و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدای و رسول او را پس هر آئینه مطلب یابد شد

فَوْزًا عَظِيمًا ۝ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ

بفیروزی بزرگ هر آئینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس قبول نکردند

أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ ۖ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۝

که بردارند آن را و بترسیدند ازان و برداشت آنرا آدمی هر آئینه وی هست ستمگار نادان

لِّيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَ

تا شود آخر کار آنکه عذاب کند خدای تعالی مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرک را و

يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ ع ۵

برحمت رجوع کند بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان

سورة السبا وهي مكية اربع وخمسون آية وست ركوعات | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ

همه ستایش خدای راست که بدست او است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و مر او راست ستایش در آخرت

يُصْلِحْ تا باصلاح آرد خدای لَكُمْ برای شما أَعْمَالَكُمْ کردارهای شما را یعنی آنرا باصلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد برای شما ذُنُوبَكُمْ گناهان شما وَمَن يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان برد خدا را وَرَسُولَهُ و پیغمبر او را در آنچه فرماید فَقَدْ فَازَ پس بدرستیکه برسد از شر و برسد بخیر و مراد خود فیروزی بد فَوْزًا عَظِيمًا فیروزی بزرگ و آن لقا است یا بهشت إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را که طاعت است یا حدود شرع و در موضح فرموده که نماز است و روزه و زکوة و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاهداشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بر سبیل تقدیر عرضه کردیم آنرا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بر آسمانها و زمین وَالْجِبَالِ و بر کوهها بشرط ثواب و عقاب و فهمی که در ایشان آفریده بود فَأَبَيْنَ پس سر باز زدند أَن يَحْمِلْنَهَا از آنکه بردارند امانت را وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا و بترسیدند ازان و گفتند یا مسخر فرمائیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرضه کردم ابا کردند و سر باز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ و برداشت آنرا آدمی با ضعف و ناتوانی إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه هست انسان ظَلُومًا ستمگار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود قبول کرد جَهُولًا نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لِّيُعَذِّبَ اللَّهُ تا عذاب کند خدای تعالی الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ مردان و زنان منافق را بتضییع امانت وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت وَيَتُوبَ اللَّهُ و باز گردد خدای برحمت عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بر مردان و زنان مومن بجهت حفظ امانت وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای غَفُورًا آمرزنده تایبان رَّحِيمًا مهربان بر ایشان علما و عرفا را درین آیت سخن بسیار است و از انجمله شمه ایراد کرده میشود جمعی گفته اند که آیت ابران فرود آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه است که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت و عجز نه از روی معصیت انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند امام قشیری آورده که امانت بر اینها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود آنجا عرض بود سر باز زدند و اینجا فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده است که نظر آدم بر عرض حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که بر داشتن از تو نگاه داشتن از من چون تو بطوع بار امانت برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم که وحملناهم فی البر والبحر بیت راه او را بدو توان پیمود بار او را بدو توان برداشت و صاحب انوار آورده که میشاید که مراد با امانت عقل و تکلیف باشد چون سما و ارض و جبال استعداد حمل آن نبود و انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم بود بواسطه استیلای قوت غضبی جهول بحسب غلبه قوت شهوی و فایده عقل آنست که تو قوتین را از تعدی نگاهداشته بر طریقه اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ

و اوست با حکمت آگاه میداند آنچه در رسد آید به زمین و آنچه بر سر آید ازوی و آنچه فرود مے آید از

السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۚ وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ

آسمان و آنچه بالا میرود در وی و اوست مهربان آمرزنده و گفتند کافران نخواهد آمد پس بما تا قیامت

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ

بگو آری قسم پروردگار من البته خواهد آمد شما را پروردگاری که داننده پوشیده است غائب نشود ازوی هم وزن ذره در آسمانها

وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۝ لِّيَجْزِيَ

و نه در زمین و نیست خوردتر ازان و نه بزرگتر مگر ثبت است در کتاب ظاهر تا جزا دهد

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ وَ

آنانرا که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند آن جماعه ایشان راست آمرزش و روزی گرامی و

الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ۝ وَيَرَى

آنانکه سعی کردند در روایات ما مقابله کنان آن جماعه ایشان راست عذاب از عقوبت درد دهنده و می بینند

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي

آنانکه داده شده است ایشانرا علم چیزیرا که فرود آورده شد از جانب پروردگار تو راست و دلالت کننده

وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست کاردان الْخَبِيرُ دانا باحوال بندگان از آشکار و نهان يَعْلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه فرو رود فِي الْأَرْضِ در زمین چون آب باران وَمَا يَخْرُجُ و آنچه بیرون آید مِنْهَا از زمین چون نبات یا دانا است بانچه در زیر زمین باشد چون کنوز و دفائن و اموات و آنچه بر روی زمین باشد چون حیوان و عیون و فلزات وَمَا يَنزِلُ و میداند آنچه فرود می آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون ملائکه و کتب و مقادیر و ارزاق و امطار وَمَا يَعْرُجُ و آنچه بالا میرود فِيهَا در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیبه ارواح طاهره در غرائب التفسیر آورده که آنکه فرو می آید یعنی جبرئیل و آنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت پناه در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو می آید بر دلهای اولیا از واردات و مکشوفات و آنچه بالا میرود از نفائس انفاس اولیا و اصفیا در همه اوقات یا آنچه فرو می آید الطاف و کرم است که از بارگاه قدیم متوجه دلهاگشته هر جا که بوی آشنائی می آید همانجا منزل میکنند ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و آنچه بالا میرود ناله تائبان است و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بروی کشند که انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ ارچند مقبول است لیک آه درد آلود رندان را قبول دیگر است وَهُوَ الرَّحِيمُ و اوست مهربان در اتمام نعمت الْغَفُورُ آمرزنده پوشنده گناهان بپرده رحمت وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا که لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ نمی آید بما قیامت قُلْ بگو ای محمد بَلَىٰ نه آن است که شما میگوئید آری وَرَبِّي بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان بلات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه فرمود که ای محمد تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که بزودی لَتَأْتِيَنَّكُمْ هر آئینه بیاید بشما قیامت عَالِمِ الْغَيْبِ صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیده هاست لَا يَعْزُبُ دور نشود عَنْهُ از علم او یا پوشیده نگردد از و مِثْقَالُ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه خرد یا بوزن ذره از ذرات هوا فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَلَا أَصْغَرُ و نیست خردتر مِن ذَٰلِكَ از مثقال ذره وَلَا أَكْبَرُ و نه بزرگتر ازان إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه مکتوب است در کتاب مُّبِينٍ روشن یعنی در لوح محفوظ و مجموع اینها را در لوح ثبت کرده لِّيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُم

إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِ جِنَّةٌ ۗ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ۝ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ۝ ع وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۖ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ۝ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ ۖ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۖ إِنِّي

فرمودیم که بساز زرهای گشاده و اندازه نگاه دار در بافتن حلقها و ای اهل بیت داود عمل کنید کردارهای شایسته هر آینه من آهن را

الی صراط العزیز براه خداوند غالب الحمید ستوده بر نعم غایت الحمد وقال الذین کفروا وگفتند آنانکه نگرویدند یعنی از منکران بعث بعضی مر بعضی را گفتند هل ندلکم آیا دلالت کنیم شما را علی رجل ینبئکم بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی محمد که میگوید اذا مزقتم چون پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند همه اجزای شما را کل ممزق همه پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه ریزه گردد در خاک انکم بدرستیکه شما لفی خلق جدید هر آینه در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مردی چنین خبر میدهد افتری علی الله آیا می بندد بر خدای کذبا دروغی را استفهام ام به جنة یا بدو جنونی است که میگوید چیزی که نمیداند بل الذین نه چنین است که میگویند بل آنانکه لا یؤمنون نمیگروند بالآخرة بدان سرای فی العذاب در عذاب اند بدان جهان والضلال البعید و در گمراهی دور از صواب بدین جهان و صفت ضلال به بعید از قبیل اسناد مجازی است چه بعد از صفت ضلال است افلم یروا آیا نمی بینند و نمی گروند کافران الی ما بین ایدیهم بسوی آنچه در پیش ایشان است وما خلفهم وآنچه از پس ایشان است من السماء والارض از آسمان و زمین یعنی فرو گرفته است پس و پیش ایشان را و ایشان محبوس و محصور اند میان آسمان و زمین ان نشا نخسف بهم الارض اگر خواهیم فرو بریم ایشان را بزمین او نسقط یا فرو افکنیم علیهم بر ایشان کسفا من السماء قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای ما را ان فی ذلک بدرستیکه در نظر بآسمان و زمین یا در تامل باقتدار خسف و اسقاط لایة هر آینه دلالتی است و عبرتی لکل عبد منیب هر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان تفکر و تدبر می نمایند در دلائل قدرت و مخائل حکمت ولقد آتینا داود و هر آینه ما دادیم داود را منا از نزدیک ما فضلا زیادتی بر سائر مردمان که بنبوت منسوب بوده یا زبور یا بادشاهی یا حسن خلق با رعیت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم با آنکه جز بارگاه او ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است چه هرگاه که داود بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردندی و طیور از نغمات جانفزایش مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افگندندی **نظم** زصوت دلکشش جان تازه گشتی + روان را ذوق بی اندازه گشتی سپهر چنگ پشت ارغنون ساز + ازان پر حال تر نشنوده آواز + و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید یا جبال اوبی گفتیم ای کوهها باز گردانید آوازهای خود را صعقه با داود در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی یا سیر کنید با وی هر جا که

تا وضع آن متناسب افتد و ترتیب آورده که هر روز زره تمام کردی و آن بشش هزار درهم فروختی چهار هزار تصدق کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گفته که چون وفات یافت شش هزار زره در خزانه او بود واعملوا و گفتیم ای داود با اهل خود عمل کنید صالحا عملی شایسته یعنی خالص از اغراض انی بدرستیکه من بما تعملون

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ ۖ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۖ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ ۚ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ۝ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۝ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي

غیب را درنگ نمیکردند در عذاب خوار کننده هر آینه بود قوم سبا را در

بما تعملون بآنچه شما میکنید بصیر بینا ام و لائق آن پاداش خواهیم داد ولسلیمن الریح و مسخر کرده شده مر سلیمان را باد غدوها شهر رفتن او بامداد یک ماهه راه و رواحها شهر و شبانگاه رفتن او ماهه راه مسیرتی صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب را بکابل رفتی و آنجا بیتوتت نمودی واسلنا و جاری کردیم له برای او عین القطر چشمه مس گداخته را تا از معدن برون آمدی چون آب روان و آن در موضعی بود از زمین یمن بقرب صنعا و در ماهی سه روز سیلان کردی و از آن مس آنچه میخواستند می ساختند ومن الجن و رام کرده شد مر او را از دیوان من یعمل بین یدیه کسی که کار کردی پیش او باذن ربه بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم که ومن یزغ منهم و هر که بگردد و مائل شود از دیوان و سرکشی کند عن امرنا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نذقه بچشانیم او را من عذاب السعیر از عذاب آتش افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی که تازیانه از آتش در دست داشته مقرر شد که موکل باشد بر دیوان هر گاه که از فرمان سلیمان دیوی بیرون رود آن تازیانه آتش برو زند و او را بسوزد یعملون میکردند له برای سلیمان ما یشاء آنچه میخواست من محاریب از غرفهای خوش و منظرهای دلکش در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بدو باید رفت و گفته اند محاریب اینجا موضع حرب است چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرداوح و بینون و قلوم و غمدان و هنده و جنیده و امثال آن و تماثیل و میساختند تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیا بر وضعی که در زمان عبادت بران بوده اند تا مردمان آنرا مشاهده نموده بر همان وجه پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بود و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان میساختند و حق سبحانه بوقت محاربه با عدا روح در ایشان میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و هیات دو کرگس انگیخته بر بالای تخت چون سلیمان خواستی که بر تخت آید دو شیر بازوهای خود را برافراختندی تا پای بران نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرگسان ببالهای خود وی را سایه کردندی وجفان و میکردند از برای سلیمان کاسهای چوبین عظیم آن کالجواب مانند حوضهای بزرگ وقدور راسیات و دیگهای بلند بر سه پای نهاده مانند کوهها و او را دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام پختندی هنوز در بعضی از ولایت شام دیگها چنان از سنگ تراشیده موجود است اعملوا گفتیم عمل خیر کنید آل داود ای آل داود شکرا برای سپاسداری چنین نعمتهای ثابت ثنائی قدس سره فرمود که آل داود ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قائم بودی بشکر الهی و عنایت پادشاهی

مَسْكَنِهِمْ اٰيَةٌ ۚ جَنَّتٰنِ عَنْ يَّمِيْنٍ وَّشِمَالٍ ۬ كُلُوْا مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوْا لَهٗ ؕ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَّرَبٌّ غَفُوْرٌ ۝ فَاَعْرَضُوْا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنٰهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ اُكُلٍ خَمْطٍ وَّاَثْلٍ وَّشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ ۝ ذٰلِكَ جَزَيْنٰهُمْ بِمَا كَفَرُوْا ؕ وَهَلْ نُجْزِيْۤ اِلَّا الْكَفُوْرَ ۝ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَّقَدَّرْنَا فِيْهَا السَّيْرَ ؕ سِيْرُوْا فِيْهَا لَيَالِيَ وَاَيَّامًا اٰمِنِيْنَ ۝ فَقَالُوْا رَبَّنَا بٰعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَظَلَمُوْۤا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ وَمَزَّقْنٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيْسُ

مَسْكَنِهِمْ در مسکنهای ایشان و حفص بصیغهٔ مفرد خواند یعنی در مسکن ایشان اٰيَةٌ علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او و در مختار آورده که فرزندان سبا در حوالی مأرب ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل هجده فرسخ و مشرب ایشان اعلامی آدمی بود از چشمه زیاران کوه و گاه بودی که فاضل آب ازولایت شجر آب ایشان ضم شدی خرابی کردی بلقیس که والی ولایت ایشان بود درخواست کردند تا سدی بست میان دو کوه تا آبهای اصلی و زاید آنجا جمع شدی سه ثقبه بر آن سد ترتیب کردند تا اول ثقبه اعلی بگشایند و آب بمزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی تا آخر سفلی و ایشان بمین یسار منازل خود باغها ساختند مشتمل بر درختان میوه دار کما قال الله تعالی جَنَّتٰنِ آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود عَنْ يَّمِيْنٍ وَّشِمَالٍ از راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرف باغ بسیار بود اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ می نمود كُلُوْا گفت پیغمبر ایشان را که بخورید مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ از روزی پروردگار خود و کثرت میوه ایشان بمثابه بود که اگر کسی زنبیلی بر سر نهادی بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوه شدی بی حرکت دست پس پیغمبر گفت که ازین نعمتها بخورید وَاشْكُرُوْا لَهٗ و شکر کنید مر خدا را بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ این شهری که غذای شما در آن یا از آن روزی میدهد شهری پاکیزه است و هوای تندرست و آبی شیرین خاک پاک بیت شهری چو بهشت از نکوئی چون باغ ارم بتازه روئی در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و شپش در جامها نیفتادی هر غریبی که آنجا رسیدی شپشها که در جامه وی بودی بمردی وَّرَبٌّ غَفُوْرٌ و پروردگار روزی دهنده از شما شکر جوینده آمرزنده است مرکسی را که توبه کند از شرک فَاَعْرَضُوْا پس اعراض کردند اهل سبا از شکر گزاردن یا ایشان وحی بگردانیدند از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خود و شکر گزاری ننمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان آمد همه آنکه تکذیب کردند پیغمبر آخرین زمان پادشاهی فی الاغار بن حبشان بعد از رفع حضرت ادریس بدیشان آمد و او را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشهای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید آورده بفرمود تا بند را سوراخ کردند و نیم شب بود که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل درآمده منازل و حدائق ایشان معمور گشت و بسیاری مردم و چهارپایان هلاک شدند چنانچه فرمود چون اعراض کردند فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان سَيْلَ الْعَرِمِ سیل صعب و گفته اند عرم بند آب است یا نام وادی آب که آب از وادی یا اسم موش دشتی که بند را سوراخ کرد وَبَدَّلْنٰهُمْ و بدل دادیم ایشان را بِجَنَّتَيْهِمْ بدو باغهای ایشان جَنَّتَيْنِ دو باغ ذَوَاتَيْ اُكُلٍ خَمْطٍ خداوند میوه تلخ وَّاَثْلٍ و شوره گز و چنین موضعی را جنت گفتن بطریق مشاکلت است وَّشَيْءٍ و چیزی مِّنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ از کنار اندک یعنی در آن شوره زارها اندک میوه کنار دادیم تا یاد کنند از آن میوهای فوت شده ذٰلِكَ این عذاب جَزَيْنٰهُمْ پاداش دادیم ما ایشان را بِمَا كَفَرُوْا و بسبب آنکه کفران نعمت ورزیده برسل کافر شدند وَهَلْ نُجْزِيْۤ و آیا عقاب کرده شود اِلَّا الْكَفُوْرَ مگر ناسپاسی و حفص نجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور را منصوب سازد یعنی آیا پاداش میدهیم مگر ناسپاسی جزای عام است بر مؤمن و کافر او مجازات

ظَنَّهٗ فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَمَا كَانَ لَهٗ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْاٰخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِيْ شَكٍّ ؕ وَرَبُّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ ۝ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۚ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَّمَا لَهٗ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيْرٍ ۝ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ ؕ حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا مَاذَا ۙ قَالَ رَبُّكُمْ ؕ قَالُوا الْحَقَّ ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ۝ قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قُلِ اللّٰهُ ۙ وَاِنَّاۤ اَوْ اِيَّاكُمْ لَعَلٰى هُدًى اَوْ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝

ظَنَّهٗ ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده اند دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در بارهٔ اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوْهُ پس پیروی او کردند در شرک و معصیت اِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ مگر گروهی از مؤمنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ و نبود لَهٗ عَلَيْهِمْ مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در شان ایشان محقق شد مِّنْ سُلْطٰنٍ تسلطی و استیلائی اِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَنْ يُّؤْمِنُ کسی که میگرود بِالْاٰخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از کسی مِنْهَا فِيْ شَكٍّ از آخرت در گمان است تا مدانند اولیا که ما اهل ایمان ارباب گمان را وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها حَفِيْظٌ نگاهبان است قُلِ بگو ای محمد مر بنی ملیح را ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ بخوانید آنانرا که گمان برده اید ایشانرا خدایان مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی ملائکه که می پرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی می یابید یعنی ایشانرا بی عون آفریدگار اختیاری و اقتداری نیست یا همه کافرانرا بگوی که بخوانید الله خود را تا هیچ اجابت کنند شما را چگونه اجابت کنند شما را که مطلقا لَا يَمْلِكُوْنَ مالک نمیشوند ایشان مِثْقَالَ ذَرَّةٍ هم سنگ مورچه از خیر و شر فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِي الْاَرْضِ و نه در زمین وَمَا لَهُمْ و نیست مر بتان یا فرشتگان را فِيْهِمَا در آسمان و زمین مِنْ شِرْكٍ هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن وَّمَا لَهٗ و نیست مر خدای را مِنْهُمْ از اصنام و ملائکه در تقدیر و تدبیر مِّنْ ظَهِيْرٍ هیچ یاری و مددگاری وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ و سود نکند شفاعت کس عِنْدَهٗ نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که بملائکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ مگر کسی که دستوری دهد خدای مر او را برای شفاعت کردن یا او مأذون باشد بدرخواست کردن و روز قیامت منتظر باشند هم شافع و هم مشفوع له او در ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و این انتظار می برند حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ تا چون بردارند فزع را عَنْ قُلُوْبِهِمْ از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند قَالُوْا گویند بعضی از ایشان بعضی را مَاذَا قَالَ چه چیز گفته رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست و درست گفت و فرموده که مؤمنان را شفاعت کنند نه کافرانرا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و خدای برتر است و بزرگوارتر از آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و فرشته بی اذن او شفاعت توانند کرد قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم که روزی میدهد شما را مِّنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها باران وَالْاَرْضِ

قُلْ لَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ

بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ۝ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَآءَ

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ

نَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ

صَٰدِقِينَ ۝ قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ۝

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْءَانِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ

يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ الظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ

قل لا تسئلون بگو پرسیده نخواهید شد شما عما اجرمنا ازانکه می کنیم ازبدی ولا نسئل وما پرسیده نخواهیم شد عما تعملون ازانچه شما می کنید بلکه هرکس را ازعمل او سوال پروردگار ما خواهد کرد مناسب آن جزا خواهد داد قل یجمع بگو جمع کند بیننا میان ما ربنا پروردگار ما روز قیامت ثم یفتح پس حکم کند بیننا بالحق میان ما براستی ومحق را ببوستان وصال قربت فرستد ومبطل را بزندان وبال فهو الفتاح واوست حکم کننده در قضایاء مشکله العلیم دانا بچگونگی حکم قل ارونی الذین بگو بنمایید بمن آنان را که الحقتم به برسته اید به بخدای شرکاء انبازان یعنی بنمایید تا بکدام صفت ایشان را شریک حق میسازید در عبادت کلا این انبازی درست نیست بل هو الله العزیز بلکه اوست خداوند غالب بر همه کس که دم شرکت با او نتواند زد الحکیم دانا باحکام صواب وموصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را با او رتبت شرکت تواند داد نظم وحده لاشریک له صفتش + وهو الفرد اصل معرفتش + غیر ک را سوی وحدتش ره نیست + عقل از کنه ذاتش آگه نیست + هست در راه کبریای جلال + شرک نالائق وشریک محال + وما ارسلناک ونفرستادیم ترا ای محمد الا کافة مگر فرستادن عامه شامل للناس مر همه مردمان را از احمر واسود واز جن وانس یا نفرستادیم مگر لعامه خلق واین از خصائص افضلیت آن حضرت که مبعوث بود با همه افراد آدمیان وجنیان وغیر آن وهیچیس از انبیاء بتمام جن وانس مبعوث نشد قطعه ترا دادند منشور سعادت + وزان پس نوع انسان آفریدند + پری را جمله در خیل تو کردند + پس آنگاهی سلیمان آفریدند + وگفته اند های کافه برای مبالغه است چون علامت ونسابت یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده مردمان را از شرک بشیرا مژده دهنده بالفضل کسی که بتوحید اقرار کند ونذیرا وبیم کننده بعدل آنرا که بشرک اصرار نماید ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند فضائل وکمالات ترا وجهل مرکب ایشانرا بر مخالفت تو میدارد ویقولون ومیگویند از فرط جهالت متی کی باشد هذا الوعد این وعده عذاب یا قیام قیامت ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان یعنی رسول ومومنان قل لکم بگو مر شما راست میعاد یوم وعده روزی است که چون برسد لا تستاخرون بازپس نمانید عنه ازان روز ساعة مقدار اندک زمانی ولا تستقدمون وپیشی نگیرید بدان آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر پرسیدند ایشان گفتند ما در کتب خود نعت او خوانده ایم واو پیغمبر بحق است ابوجهل واشال او گفتند ما بکتب

بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا

مُؤْمِنِينَ ۝ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوٓا أَنَحْنُ صَدَدْنَٰكُمْ عَنِ

الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَآءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ

اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَآ أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُۥٓ أَندَادًا وَأَسَرُّوا

النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَٰلَ فِىٓ أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَمَآ أَرْسَلْنَا فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا

بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ۝ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَٰلًا وَأَوْلَٰدًا

بعض القول بسوی برخی دیگر از ایشان سخن را یعنی محاوره می کنند وسخن بر همدیگر میگردانند یقول الذین استضعفوا میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان وپیروان للذین استکبروا مر آنانرا که از قول حق سرکشی میکردند یعنی پیشوایان وبزرگان لولا انتم اگر نه بودید شما یعنی اضلال واغوای شما نبود لکنا مؤمنین هر آئینه می بودیم ما گرویدگان اما شما ما را گمراه کردید واز ایمان بازداشتید قال الذین استکبروا گویند آنانکه گردن کشی کرده بودند للذین استضعفوا مر آنانرا که در دنیا زبون وبیچاره گرفته بودند انحن صددناکم آیا ما بازداشتیم شما را عن الهدی از قبول ایمان وهدایت بعد اذ جاءکم پس ازانکه آمد بشما بل کنتم بلکه بودید شما بنفس خود مجرمین گناهکاران ومشرک آرندگان وقال الذین استضعفوا وگویند آنانکه ضعیف وبیچاره بودند للذین استکبروا مر آنانرا که از قول حق سر کشیدند بل نه چنین است که ما بخود کافر شده ایم بلکه مکر اللیل والنهار مکر وفریب شما در شب وروز بازدارنده ما بوده از ایمان اذ تامروننا چون میفرمودید ما را ان نکفر بالله بانچه کافر شویم بخدای ونجعل له وفرا گیریم مر او را اندادا همتایان واسروا الندامة وهر دو گروه بعد از گفت وشنید پشیمان شوند وعمل خود را نهان دارند یا پشیمانی را از یکدیگر نهان دارند تا بسرزنش در نمانند وبعضی اسرار را بمعنی اظهار دانند واین لغت از اضداد است یعنی ظاهر گردانند پشیمانی را لما راوا العذاب آنگاه که ببینند عذاب را وجعلنا الاغلال وبنهیم غلهای آتشین را فی اعناق الذین کفروا در گردن آنانکه نگرویدند از تابعان ومتبوعان ایراد مستقبل بلفظ ماضی بجهت تحقیق وقوع است ووضع مظهر بجای مضمر اشعاری بموجب اغلال ایشان است هل یجزون آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند الا ما کانوا یعملون مگر بانچه باشند که عمل کنند پس تسلیه حضرت رسالت پناه میفرماید وما ارسلنا ونفرستادیم فی قریة در هیچ دهی وشهری من نذیر بیم کننده یعنی پیغمبری الا قال مگر آنکه گفتند مترفوها متنعمان ومتکبران آن ده مر آن پیغمبران را انا بدرستیکه ما بما ارسلتم به بانچه فرستاده شده آید بآن یعنی بزعم خود کافرون ناگرویدگان ومنکرانیم وقالوا نحن ودیگر گفتند ما اکثر اموالا واولادا بیشتریم از جهت اموال واولاد یعنی مال وفرزندان

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ○ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ وَلٰكِنَّ

ونيستيم ما عذاب کرده شده بگو هر آئینه پروردگار من گشاده میکند روزی را برای هر که خواهد وتنگ میکند برای هر که خواهد ولیکن

اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ○ وَمَآ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا

اکثر مردمان نمیدانند ونیست اموال شما ونه اولاد شما آنچیز که مقرب گرداند شما را نزدیک ما

زُلْفٰٓى اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوْا وَهُمْ فِي

بمرتبه قریب لیکن مقرب آنست که ایمان آورد وکردار شایسته کند پس آنجماعه ایشانراست جزاء دو چند بمقابله آنکه عمل کردند وایشان در

الْغُرُفٰتِ اٰمِنُوْنَ ○ وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ اُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ

کوشکهای بلند ایمن باشند وآنانکه سعی میکنند در رد آیات ما مقابله کنان آن جماعه در عذاب

مُحْضَرُوْنَ ○ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ وَ

حاضر کرده شوند بگو هر آئینه پروردگار من گشاده می کند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خود وتنگ میسازد برای هر که خواهد

مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهٗ وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ○ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ

هرچه خرج کنید از هر جنس که باشد پس خدای عوض آن دهد واو بهترین روزی دهندگانست وروزیکه برانگیزد خدا ایشانرا

جَمِيْعًا ثُمَّ يَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَهٰٓؤُلَآءِ اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ○

همه یکجا باز بگوید بفرشتگان آیا ایشان شما را عبادت می کردند

وَمَا نَحْنُ ونیستیم ما بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کرده شدگان یعنی خدای ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را نعمت گرامی کرده پس بجنت خوار نخواهد ساخت قُلْ اِنَّ رَبِّيْ بگو بدرستیکه پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد از اهل شرک ومعصیت بمشیت خود نه برای کرامت او وَيَقْدِرُ وتنگ میسازد بر هر که میخواهد بجهت حکمت خود نه از روی مذلت وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند وگمان می برند که کثرت اموال واولاد برای شرف وکرامت است وشاید که از روی استدراج بود وَمَآ اَمْوَالُكُمْ ونیست مالها که بشما داده ایم وَلَآ اَوْلَادُكُمْ ونه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ بآن خصلتی که نزدیک گرداند شما را عِنْدَنَا نزدیک ما زُلْفٰٓى نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد وشما را آن نیست پس اموال واولاد کسی را بحق نزدیک نمیگرداند اِلَّا مَنْ اٰمَنَ مگر کسی را که بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق واولاد خود را علم دین بیاموزد وصلاح ترتیب نماید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست جَزَآءُ الضِّعْفِ پاداش دو تو یعنی زیاده بر زیاده یکی را ده وبیشتر تا هفصد بِمَا عَمِلُوْا بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِي الْغُرُفٰتِ وایشان در غرفهای بهشت اٰمِنُوْنَ ایمن اند از مکاره آفات وشداید ومخافات وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ وآنانکه می شتابند وکوشش می نمایند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما یعنی قرآن وبرآن زبان طعن می گشایند مُعٰجِزِيْنَ درحالتیکه گمان برندگانند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن وایمان آوردن بدان اُولٰٓئِكَ آن گروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگانند قُلْ بگو ای محمد اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده می سازد روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ برای هر که میخواهد از بندگان خود از کافر وعاصی بر وفق مشیت خود وَيَقْدِرُ لَهٗ وتنگ می سازد برای هر که میخواهد بروجه حکمت خود وَمَآ اَنْفَقْتُمْ وآنچه نفقه می کنید مِّنْ شَيْءٍ از چیزیکه شما راست در راه خدای فَهُوَ پس خدای يُخْلِفُهٗ عوض میدهد آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت ودر حدیث آمده است که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول می نمایند یکی میگوید اللهم اعط کل منفق خلفا خدایا هر نفقه کننده را عوض ده ودیگری دعا می کند

قَالُوْا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُوْنِهِمْ بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُّؤْمِنُوْنَ ○

فرشتگان گویند پاکی تراست تو کارساز مائی سوای ایشان بلکه ایشان عبادت می کردند دیوان را اکثر ایشان بدیوان معتقد

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَّلَا ضَرًّا وَنَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذُوْقُوْا

پس امروز نمی تواند بعض شما برای بعض سود رسانیدن ونه زیان کردن وفرمایم ستمگاران را چشید

عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ○ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا

عذاب آتشی که شما دروغ می داشتید آنرا وچون خوانده میشود برایشان آیات ما روشن آمده گویند نیست

هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ يُّرِيْدُ اَنْ يَّصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُكُمْ وَقَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّآ اِفْكٌ

این پیغامبر مگر مردیکه میخواهد که باز دارد شما را از آنچه می پرستیدند پدران شما وگویند نیست این قرآن مگر دروغی

مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ○

بربافته وگویند کافران سخن راست را چون بیاید بدیشان نیست این مگر سحر ظاهر

وَمَآ اٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَّدْرُسُوْنَهَا وَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيْرٍ ○

ونداده ایم مشرکان عرب را کتابها که بخوانند آنرا ونفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده

وَكَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوْا مِعْشَارَ مَآ اٰتَيْنٰهُمْ فَكَذَّبُوْا

ودروغ داشتند آنانکه پیش از ایشان بودند واین مشرکان نرسیده اند بده یک آنچه داده بودیم بپیشینیان پس بدروغ نسبت کردند

قَالُوْا گویند فرشتگان سُبْحٰنَكَ پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند اَنْتَ وَلِيُّنَا توئی خداوند ما ومعبود ما وما خود را دربندگی تو مقصر میدانیم بچه وجه معبودیت خود را روا داریم یا توئی دوست ما مِنْ دُوْنِهِمْ بجز ایشان یعنی میان ما وایشان هیچ دوستی نیست وحاشا که ما به پرستش ایشان رضا داده باشیم بَلْ كَانُوْا بلکه بودند که از جهل وغوایت يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ می پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان را می بردند در پرستش آلهه باطله یا متمثل می شدند بصورتهای متنوعه ودر خیال ایشان می افگندند که اینها ملائکه اند اَكْثَرُهُمْ بیشتر مردمان بِهِمْ بدیوان مُّؤْمِنُوْنَ گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فَالْيَوْمَ پس امروز که همه حکمها مر خدایراست لَا يَمْلِكُ مالک نمی شود بَعْضُكُمْ بعضی از شما لِبَعْضٍ برای بعضی نَّفْعًا سودی را وَّلَا ضَرًّا ونه زیانی را یعنی معبودی باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود ودفع کردن زیان نیست وَنَقُوْلُ وگوییم لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مر آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ عذاب آن آتشیکه كُنْتُمْ بِهَا بودید که بدان تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید ودروغ می پنداشتید وَاِذَا تُتْلٰى وچون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر کافران اٰيٰتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن قَالُوْا گویند مَا هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ نیست این کس که میخواند کلام یعنی محمد مگر مردی که يُّرِيْدُ اَنْ يَّصُدَّكُمْ میخواهد آنکه باز دارد شما را عَمَّا كَانَ از آن چیزیکه بودند پیوسته يَعْبُدُ اٰبَآؤُكُمْ می پرستیدند پدران شما آن را یعنی مدعای او این است که شما را از بت پرستی منع کند وبه دینی که احداث کرده در آرد وتابع خود سازد وَقَالُوْا وگفتند مَا هٰذَآ نیست این کلام که میخواند یعنی قرآن اِلَّآ اِفْكٌ مگر دروغی مُّفْتَرًى بربافته وبخدای اضافت کرده وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وگفتند آنانکه نگرویدند از کفار مکه لِلْحَقِّ مر پیغام راست را لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند وَمَآ اٰتَيْنٰهُمْ وحال آنکه نداده ایم ایشان را مِّنْ كُتُبٍ از کتابهای فرو فرستاده که همواره يَّدْرُسُوْنَهَا بخوانند آنرا واز آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن وَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمْ ونه فرستادیم بسوی ایشان قَبْلَكَ پیش از تو یعنی در زمان فترت مِنْ نَّذِيْرٍ هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری

رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ○ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَ

پیغامبران مرا پس چگونه بود عقوبت من — بگو جز این نیست که پند میدهم شما را بیک کلمه که برخیزید برای خدا — دو دو گان و

فُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ

یک یک — باز تأمل کنید — که نیست این یار شما هیچ — جنونی نیست مگر بیم کننده برای شما پیش از آمدن

عَذَابٍ شَدِيدٍ ○ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ

عذاب سخت — بگو آنچه سوال کرده باشم از شما از جنس مزد پس آن شما راست نیست مزد من مگر بر خدا و او

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ○ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ○ قُلْ جَاءَ

بر همه چیز حاضر است — بگو هر آینه پروردگار من می‌رساند از علم غیب وحی را — است آن پروردگار دانای پوشیده‌ها — بگو آمد

الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ○ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي

سخن راست و آفرینش نو نمیکند معبود باطل و نه دیگر بار آفریند — بگو اگر گمراه شدم پس جز این نیست که گمراه میشوم بر نفس خویش

وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ○ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا

و اگر راه یابم — پس بسبب آنست که وحی فرستد بسوی من پروردگار من هر آینه وی شنوا و نزدیک است — و تعجب کنی اگر به بینی چون مضطرب شوند پس نباشد

فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ○ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ

از عذاب خلاص شدن و گرفته شوند از هر جانب — نزدیک — و گویند آنگاه ایمان آوردیم بقرآن و از کجا بود ایشان را دست آوردن ایمان

ع ۵ / ۱۱

رُسُلِي پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِيرِ انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشان را و عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالات قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بگوای محمد جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر برای خدای و پراگنده شوید مَثْنَى وَفُرَادَى دو دو تا با یکدیگر مشاورت کنید و یک یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا و پس تفکر کنید در امر محمد از مبداء حال او و تا این غایت اطوار او را بیاد آرید تا بدانید که البته مَا بِصَاحِبِكُمْ نیست این یار شما را مِنْ جِنَّةٍ هیچ دیوانگی که او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکه می‌شناسید کمال عقل او و آن کافی است بر صدق قول او إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ مگر بیم کننده مر شما را بَيْنَ يَدَيْ پیش از وقوع عَذَابٍ شَدِيدٍ عذابی سخت که عذاب آخرت است قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ بگو آنچه می‌طلبیم شما را مِنْ أَجْرٍ از مزدی برادای رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شما راست یعنی هر مزدی که برادای رسالت میخواستم بر شما بخشیدم مراد نفی سوال است یعنی هیچ اجری نمی‌خواهم إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد دعوت من إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر برای خدای تعالی وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیزها شَهِيدٌ گواه است قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستیکه پروردگار من يَقْذِفُ بِالْحَقِّ می‌افگند حق را یعنی وحی را القا می‌کند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر میسازد و در آفاق مراد افشای دین الاسلام و اظهار احکام آن است عَلَّامُ الْغُيُوبِ او دانای پوشیده‌ها و هیچ چیز بر و مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بگوای محمد آمد سخن درست و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس یا بت چیزی را وَمَا يُعِيدُ و باز نگرداند آن را یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر بلغزیدم از راه حق بهجنانکه گمان بردید من فَإِنَّمَا أَضِلُّ پس جز این نیست که میلغزم عَلَى نَفْسِي بر نفس خود یعنی وبال آن عاید من است وَإِنِ اهْتَدَيْتُ و اگر براه راست روم فَبِمَا يُوحِي پس سبب آنست که وحی میفرستد إِلَيَّ بسوی من رَبِّي پروردگار من چه توفیق هدایت به البته بعنایت اوست إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی سَمِيعٌ شنو است دعای بندگان را قَرِيبٌ نزدیک است با امید نیازمندان وَلَوْ تَرَى و اگر به بینی کافران را إِذْ فَزِعُوا چون ترسان شوند

بالشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف آمَنَّا بِهِ ایمان آورده ایم بخدای تعالی یا به پیغمبر یا بحشر ما را باز گردانید بدنیا وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ و از کجا باشد ایشان را باز گشتن و حفص غیر مهموز می‌خواند و آن بمعنی تناول است یعنی از کجا بود ایشان را فرا گرفتن ایمان مِنْ مَكَانٍ

مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ○ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ○ وَحِيلَ

از جای دور یعنی محال شد و حال آنکه کافر بودند بقرآن پیش از این و می‌انداختند نادیده از مکان دور و جدائی افگنده شد

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ○

میان ایشان و میان آنچه میخواستند چنانچه کرده شد با امثال ایشان پیش از این هر آینه ایشان بودند در شک قوی

ع ۹ / ۱۴

سورة فاطر مكية وهي خمس وأربعون آية وخمس ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَ

همه ستایش خدای راست آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگان را پیغامبر سازنده ایشان را خداوند بازوها دوگان دوگان و

ثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ مَا يَفْتَحِ اللَّهُ

سه گان سه گان و چهار گان چهار گان زیاده میکند در آفرینش هر چه خواهد هر آینه خدا بر هر چیز توانا است آنچه گشاده سازد خدا

لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

برای مردمان از رحمت پس هیچ بند کننده نیست آن را و آنچه بند کند پس هیچ گشاده سازنده نیست آن را بعد از وی یعنی غیر وی و اوست غالب

الْحَكِيمُ ○ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

با حکمت — ای مردمان یاد کنید نعمت خدا — برخویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا روزی میدهد شما را از جانب آسمان

مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از موضعی دور که آن عالم آخرت است و محل تکلیف میان دنیا است و نزدیک باس آخرت مشهود شده پس ایمان سود نکند وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ و حال آنکه نگرویدند بخدا و رسول و بعث را مِنْ قَبْلُ پیش از این که در حیز تکلیف بودند وَيَقْذِفُونَ و می‌افگندند بِالْغَيْبِ بپوشیدگی سخنان باطل یعنی بگمان خود سخن میگفتند و بر قرآن و رسول طعن میکردند مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی دور تر بودند از آنچه می گفتند و مینیدانستند که چه میگویند وَحِيلَ و جدا کرده شد بَيْنَهُمْ میان ایشان وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ و میان آنچه آرزو می بردند از آنچه گفتند از قبول ایمان و رجعت بدنیا كَمَا فُعِلَ همچنانکه کرده شد همین عمل بِأَشْيَاعِهِمْ باشباه ایشان از کافران گذشته مِنْ قَبْلُ پیش از این یعنی ایمان باس از ایشان نیز قبول نه کردند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند فِي شَكٍّ مُرِيبٍ در گمان تهمت افگننده و مضطرب سازنده سورة فاطر مکیة خمس و اربعون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدای تعالی که سزاوار ثنا و ستایش است فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نو سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها است جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان یعنی فرستد ایشان را برسالت با نبیا و گویند رسالت الهی به پیغمبران رسانند بوحی و باولیا بالهام و بمومنان برویای صادقه پس صفت فرشتگان می کند أُولِي أَجْنِحَةٍ خداوندان بالها مَثْنَى دو دو برای طیران وَثُلَاثَ و سه سه وَرُبَاعَ و چهار چهار برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده چه در خبر است که جبرئیل ششصد بال دارد يَزِيدُ زیاده می کند فِي الْخَلْقِ در آفرینش خود مَا يَشَاءُ آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده می شود و اصح آن است که مراد از خلق آدمیان اند و زیادت ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم و یا جسمانیه چو حسن صورت و ملاحت عینین و گفته‌اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلهای خلق امام قشیری رح فرمود که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقائق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیا و عفت در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از رسالت ملک و زیادت در خلق قَدِيرٌ توانا است

دران غرقم و گاه ازان سوخته

نظم

دست لطفش لنسخه علم و حکم + بی قلم در صفحهٔ دل زد رقم + علم اهل دل نه از مکتب بود + بلکه از تلقین خاص رب بود +

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا ای آدمیان یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمتهای رب العالمین را که انعام فرموده است عَلَيْكُمْ بر شما از ارسال رسل و ادرار ارزاق هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بباران وَالْأَرْضِ

وَالْأَرْضِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ۝ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ
قَبْلِكَ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ ۝ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ
عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ أَفَمَنْ زُيِّنَ
لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ
نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ وَاللّٰهُ الَّذِي

نفس تو بر ایشان از روی دریغ هر آینه خدا داناست بانچه می کنند و خدای آنست که

ع ۱۲

خدا تعالی علیم داناست بما یصنعون بانچه میکنند و برایشان جزا خواهد داد واللّٰه الذی و خدای بحق الذی آنست که ارسل

والارض واز زمین بگیاه لا اله الا هو هیچ معبودی بسزا نیست مگر او فانی تؤفکون پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید و ان یکذبوک واگر بدروغ دارند ترا اهل مکه فقد کذبت پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رسل فرستادگان من قبلک پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی و الی اللّٰه و بسوی خدای تعالی ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشان را بر تکذیب جزا دید یا ایها الناس ای مردمان ان وعد اللّٰه بدرستیکه وعده خدای تعالی در حشر و جزا حق راست است و در خلاف نباشد فلا تغرنکم پس باید که بازی ندهد شما را و نفریبد الحیوة الدنیا زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید و لا یغرنکم و باید که فریفته نکند شما را باللّٰه بکرم خدای الغرور شیطان فریبنده یعنی باوجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل شما افکند و اگرچه این ممکن است اما بمثابهٔ تناول زهرست بامید دفع طبیعت مر آن را یا مقاومت با آن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه بنده را در تاخیر می افکند و گوید فرصت باقیست عشرت نقد را از دست مده
بیت امشب همه شب یار می و شاهد باش + چون روز شود توبه کن و زاهد باش + عاقل باید که باین فریب از راه نرود و از نکتهٔ الفرصة تمر مر السحاب غافل نگردد اللّٰه تعالی همه را توفیق دهد مصرع توبه را فردا فکندی عمر فردا کردیه
ان الشیطن لکم عدو بدرستیکه شیطان مر شما را دشمنی است بعداوت قدیمی میراثی فاتخذوه عدوا پس فرا گیرید شما هم او را دشمن و از و حذر نموده در مجامع احوال بدو اعتماد ننمائید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت از پی آرزوی او مروید و تابع هوای نفس خود مشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد انما یدعو جز این نیست که میخواند شیطان باتباع هوا و میل بدنیا حزبه گروه خود یعنی پیروان فرمان برادران خود را لیکونوا تا باشند در آخرت با او من اصحب السعیر از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الذین کفروا آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند لهم مر ایشان راست عذاب شدید عذابی سخت در آخرت والذین امنوا و آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و عملوا الصلحت و کردند عملهای صالح و خالص و پاکیزه لهم مغفرة مر ایشان راست آمرزش از پروردگار ایشان و اجر کبیر و مزدی بزرگ یعنی ثواب وافر در بهشت افمن زین آیا کسی که آراسته شد له برای او

أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
كَذٰلِكَ النُّشُورُ ۝ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ
الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
وَمَكْرُ أُولٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ۝ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ
إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ ۝ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ
فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا

و نهایت شیرین است خوشگوارست آب او و آن دیگر شور است بتلخی مایل است و از هر یکی می خورید گوشت

ارسل الریاح که فرستاد بادها را یعنی باد شمال و دبور و جنوب فتثیر پس بر انگیختند ایشان سحابا ابر را ایراد ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار این صورت مشتمل بر حکمت است فسقنه پس برانیم آن ابر را عدول تکلم جهت اختصاص فعل است یعنی ما توانیم و بس که برانیم الی بلد میت بسوی زمین مرده و افسرده یعنی باحیای آن فاحیینا به پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شده بود الارض زمین را بعد موتها پس از مردگی و افسردگی او کذلک النشور همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و بر انگیختن اموات در صفحهٔ مقدوریه یکسان است من کان هر که باشد که برای خود یرید العزة میخواهد ارجمندی گو طلب عزت از پرستش خدای کن فللّٰه العزة جمیعا پس مر خدای تعالی راست همه عزتها و بعزت او رسول و مومنان متعزز اند که وللّٰه العزة ولرسوله وللمومنین عزت در ملازمت اوست و مذلت در مخالفت او بیت عزیزی که از درگهش سر بتافت + بهر در که شد هیچ عزت نیافت + الیه یصعد الکلم الطیب بسوی رضای او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحائفی که آنها در و مکتوب است میل صعود می کند والعمل الصالح یرفعه و عمل شایسته بر میدارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاست و عمل صالح صدقهٔ مساکین چه در غالب اجابت دعوات بتصدقات است یا کلمه دعای ائمه است و عمل صالح تامین جماعتیان یا کلمهٔ تکبیر غزات است و عمل شمشیر زدن یا کلمهٔ استغفار است و عمل ندام و درین همه صور بردارنده کلمه عمل است و بعضی ضمیر فاعل در یرفعه عاید بکلمهٔ طیب دارند که قول لا اله الا اللّٰه است و گویند توحید بر دارد عمل چه قبول اعمال بتوحید است و یکوجه در کشاف آنست که خدای بر دارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبهٔ وی را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کاری را که ریا بآن آمیخته باشد از همه چیز خوارتر و بی مقدارتر است
نظم گرت هیچ اخلاص در بوم نیست + ازین در کسی چون تو محروم نیست + زر قلب آلوده بی قیمت است + زر را که خالص بود حرمت است والذین یمکرون السیئات و آنانکه پنهان می کنند و می سازند مکرهای بد مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت رسالت پناه آنچه در دار الندوه اندیشیدند در بارهٔ آن حضرت از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سورهٔ انفال گذشت لهم مر ایشان را یعنی ماکران راست عذاب شدید عذابی سخت در آخرت و مکر اولئک و مکر آن گروه هو یبور

وسادی نیست دو دریا هذا عذب این فرات سائغ آن آب شیرین گوارنده عمر شربه آشامیدن او و هذا و آن دیگر ملح اجاج آب شور تلخ گرداننده و من کل و از هریک از دو دریا تاکلون میخورید گوشت طریا

طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ
تازه و بیرون آرند زیوری که می پوشند آنرا و می بینی کشتیهارا در دریا شگافنده آب تا روزی طلب کنید از

فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ
فضل او و تا بود که شما شکر گویند درمی آرد شب را در روز و درمی آرد روز را در شب و

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ
رام ساخت آفتاب و ماه را هریکی میرود بمیعادی معین اینست خدا پروردگار شما مراو راست پادشاهی و آنانکه

تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۝ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ
میپرستید بجز وی مالک نمی شوند مقدار پوست خسته اگر بخوانید ایشانرا نشنوند خواندن شمارا و

لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ
اگر بفرض بشنوند قبول نکنند گفتهٔ شما و روز قیامت منکر شوند شریک مقرر کردن شمارا و خبر ندهد ترا

مِثْلُ خَبِيرٍ ۝ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
هیچکس مانند دانا ای مردمان شمائید محتاج بسوی خدا و خدا اوست بی احتیاج

الْحَمِيدُ ۝ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ وَمَا ذَٰلِكَ
ستوده کار اگر خواهد نابود سازد شمارا و بیارد آفرینش نو و نیست این کار

ع ۱۴ — النصف

طَرِيًّا تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُونَ و بیرون می آرید از دریای شور خاصه حِلْيَةً پیرایه از لؤلؤ و مرجان تَلْبَسُونَهَا می پوشید یعنی میپوشند زنان شما یعنی برانند که این ضرب المثال مؤمن و کافرست که مساوات میان ایشان صورت نه بندد چه یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات است و دیگری از مرارت عصیان بحر اجاج کفر و طغیان **بیت** آن آب حیات آمد و این نقش سراب است + این عین خطا باشد و آن محض ثواب است وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را فِيهِ در هریک ازان دو دریا مَوَاخِرَ شگافندگان آب و روندگان بران لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خدای یعنی ربح در تجارت وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما تَشْكُرُونَ سپاس گوئید خدایرا بر چنان نعمتی يُولِجُ اللَّيْلَ درمی آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی مقداری از شب بروز می افزاید تا مانیکه آن روز زیاده میگردد از زمان شب آن در دو ربع ربیعی و صیفی است وَيُولِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب افزاید تا ساعات شب زائد بود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی و شتوی است وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماهتاب را یعنی مسخر فرمان خود ساخت كُلٌّ يَجْرِي هریک ازین دو نیرین میرود لِأَجَلٍ مُسَمًّى برای وقتی نام برده شده یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کنند یا تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آن خدای که خالق و فاعل این اشیا است رَبُّكُمْ آفریدگار پروردگار شماست لَهُ الْمُلْكُ مراو راست پادشاهی وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنان را میخوانید و می پرستید مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَا يَمْلِكُونَ مالک نمی شوند مِنْ قِطْمِيرٍ از پوست خستهٔ خرما پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید آنرا که معبودان باطل شما اند یعنی دعا کنید برای جر نفعی یا دفع ضرری لَا يَسْمَعُوا نمی شنوند دُعَاءَكُمْ خواندن شمارا زیرا که جماد اند و جماد شنوائی نباشد وَلَوْ سَمِعُوا و اگر بر سبیل فرض بشنوند مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ اجابت نکنند مر شمارا و حاجت شما روا نکنند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز رستخیز يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند به بطلان آن شرک که شما آورده بودید یا منکر شوند پرستش شمارا و گویند ما کنتم ایانا تعبدون وَلَا يُنَبِّئُكَ و خبر نکند ترا از حقیقت کار با هیچ خبر کننده

ایماسی میکند و ازین رباعی پی بدین معنی میتوان برد **رباعی** تا حق گردد بجمله اوصاف عیان + واجب باشد که ممکن آید بمیان + ورنه بکمال ذاتی از عالمیان فردست و غنی چنانکه خود کرد بیان + إِنْ يَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شمارا از روی زمین یعنی هلاک کند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیارد آفریدگان نو یعنی قومی که از شما فرمان بردارتر باشد یا گروهی بیارد که کس ندیده و نشنیده باشد وَمَا ذَٰلِكَ و نیست بودن شما و آوردن دیگران عَلَى اللَّهِ

عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۝ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ
بر خدا دشوار و برنمیدارد هیچ بردارنده بار دیگری را و اگر بخواند گرانبار کسی را بسوی

حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
بار خویش برداشته نشود ازان بار چیزی اگرچه آن کس خداوند خویشی باشد جز این نیست که بیم میکنی آنرا که می ترسند از پروردگار خویش

بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝
غائبانه و برپا داشته اند نماز را و هرکه پاک شد پس جز این نیست که پاک میشود برای نفع خویش و بسوی خداست بازگشت

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۝ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۝ وَلَا الظِّلُّ
و برابر نیستند نابینا و بینا و نه تاریکیها و نه روشنی و نه سایه

وَلَا الْحَرُورُ ۝ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ
و نه باد گرم و برابر نمی شوند زندگان و مردگان هرآئینه خدا می شنواند هرکرا خواهد و نیستی تو

بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۝ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ
شنواننده کسیکه در گور باشد نیستی تو مگر ترساننده هرآئینه ما فرستاده ایم ترا بدین راست بشارت دهنده و بیم کننده و نیست

مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۝ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
هیچ امتی مگر گذشته است دران بیم کننده و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هرآئینه دروغی داشته بودند آنانکه پیش از ایشان ز...

عَلَى اللَّهِ بر خدای بِعَزِيزٍ دشوار وَلَا تَزِرُ و برندارد وَازِرَةٌ از نفسی گناه کننده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفس دیگری را وَإِنْ تَدْعُ و اگر بخواند مُثْقَلَةٌ نفسی گران بار از گناه دیگری را إِلَىٰ حِمْلِهَا ببرداشتن یعنی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ برداشته نشود مِنْهُ شَيْءٌ از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیز از گناه داعی برندارد وَلَوْ كَانَ و اگرچه باشد ذَا قُرْبَىٰ خداوند خویشی یعنی هرچند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند که چیزی از خطیات او بردارند هیچکس اجابت او نکند زیرا که همه بخود درمانده باشند إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنان را که يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ می ترسند از پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب او از ایشان پوشیده است و می ترسند ازان نادیده آنرا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نمازگذارندگان بانذار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند وَمَنْ تَزَكَّىٰ و هرکه پاکیزه بود از معاصی فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ پس جز این نیست که پاکیزه بود لِنَفْسِهِ برای نفس خود زیرا که نفع پاکیزگی بدو عاید است وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگانرا بر تزکیهٔ ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی مؤمن یا عالم یا راه یافته وَلَا الظُّلُمَاتُ و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت وَلَا النُّورُ و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت وَلَا الظِّلُّ و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت وَلَا الْحَرُورُ و نه حرارت یعنی عذاب یا دوزخ یا زحمت وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ و برابر نیستند زندگان وَلَا الْأَمْوَاتُ و نه مردگان یعنی مؤمنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ بدرستیکه خدای می شنواند و تفهیم میکناند مَنْ يَشَاءُ هرکرا میخواهد بتوفیق و هدایت وَمَا أَنْتَ و نیستی تو بِمُسْمِعٍ شنواننده سخن مَنْ فِي الْقُبُورِ آنرا که در گورها است ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است باموات إِنْ أَنْتَ نیستی تو ای محمد إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ و انذار است و بس **مصرع** نیست بر پیغمبران الا البلاغ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستیکه فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین حق که اسلام است بَشِيرًا مژده دهنده بمثوبت وَنَذِيرًا و بیم کننده از عقوبت وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ و نبود از امم سابقه و سالفه هیچ گروهی

ع ١٢ ١٥

جَاۤءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ۝ ثُمَّ اَخَذْتُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

آمدند بدیشان پیغامبران ایشان بنشانهای واضح و بنامهای الٰهی و بکتاب روشن باز گرفتار کردم کافران را

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ۝ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاۤءِ مَاۤءً فَاَخْرَجْنَا بِهٖ ثَمَرٰتٍ

پس چگونه بود عقوبت من آیا ندیدی که خدا فرود آورد از آسمان آب را پس برآوردیم بسبب آن میوهاے

مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهَا ؕ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيْضٌ وَّحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهَا وَغَرَابِيْبُ

گوناگون رنگ آن واز کوه راههاست گوناگون رنگها و طائفه سفید و طائفه سرخ و طائفه سیاه در نهایت

سُوْدٌ ۝ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَاۤبِّ وَالْاَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ كَذٰلِكَ ؕ اِنَّمَا

سیاهی واز مردمان و جانوران و چارپایان گوناگون است رنگ او همچنان جز این نیست

يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ غَفُوْرٌ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ

که می ترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آئینه خدا غالب آمرزنده است هر آئینه آنکه تلاوت می کنند

كِتٰبَ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً

کتاب خدا را و بر پا داشته اند نماز را و خرج کرده اند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا

يَّرْجُوْنَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُوْرَ ۝ لِيُوَفِّيَهُمْ اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدَهُمْ

امیدوارند سوداگری را که هرگز هلاک نشود تا تمام رساند بسوی ایشان مزد ایشان را و زیاده دهد ایشانرا

جَاۤءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وَبِالزُّبُرِ و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام وَبِالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ اَخَذْتُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس بعد از تکذیب گرفتم آنانرا که نگرویدند فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب عذاب اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَاۤءِ از آسمان یا از ابر مَاۤءً آبی فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آریم بدان آب ثَمَرٰتٍ از همه میوها مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهَا در حالتیکه مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن و گویند مراد اشکال و هیأت آن است وَمِنَ الْجِبَالِ و از آنچه آفریدیم از کوهها جُدَدٌ راههای مختلف الالوان است و در تفسیر مقدسی آورده که جدد خطوط متلونه بِيْضٌ سفیدها وَّحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهَا و سرخها گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و بعضی فروتر وَغَرَابِيْبُ سُوْدٌ و سیاهها بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ از آدمیان وَالدَّوَاۤبِّ و جنبندگان وَالْاَنْعَامِ و چارپایان مُخْتَلِفٌ هست آنچه بود گوناگون اَلْوَانُهٗ رنگهای او كَذٰلِكَ مانند اختلاف الوان اثمار و جبال هر که نداند قدرت خدای را بآفریدن اشیاء و عالم نبود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای تعالی ترسد اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ جز این نیست که می ترسند از خدای تعالی مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش مخشی منه است و علم بصفات و افعال او پس هر کرا دانش او بیشتر ترس او افزون تر و حضرت پیغمبر از اینجا فرموده انا اعلمکم و اخشاکم بالله اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب است در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از و غَفُوْرٌ آمرزنده است مر ترسکارانرا اِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ بدرستیکه آنانکه میخوانند یا متابعت می کنند كِتٰبَ اللّٰهِ کتاب خدای تعالی را که قرآن است وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز را با آداب و شرائط آن وَاَنْفَقُوْا و نفقه کردند در راه ما مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ از آنچه روزی داده ایم ایشانرا سِرًّا پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد وَّعَلَانِيَةً و آشکارا بطمع آنکه سبب رغبت دیگران گردد و تصدق یا سر مسنونه بود و علانیه در مفروضه يَّرْجُوْنَ آنانکه امیدوارند بدین عملها تِجَارَةً لَّنْ تَبُوْرَ بازرگانی که کاسد نبود و زیان بدو نرسد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد برین علما

مِّنْ فَضْلِهٖ ؕ اِنَّهٗ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ ۝ وَالَّذِيْۤ اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ هُوَ

از فضل خود هر آئینه او آمرزنده قدردان است وآنچه وحی فرستادیم بسوی تو از قرآن همونست

الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهٖ لَخَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ ۝ ثُمَّ اَوْرَثْنَا

راست باور دارنده آنچه پیش از وست هر آئینه خدا به بندگان خود خبردار بیناست باز بمیراث دادیم

الْكِتٰبَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۚ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ۚ

قرآن را بآنکه برگزیدیم ایشانرا از بندگان خود پس بعض ایشان ستمگارست بر نفس خود و بعض ایشان میانه روست

وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِالْخَيْرٰتِ بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ ۝

و بعض ایشان سبقت کننده است بسوی نیکیها بحکم خدا این ست فضل بزرگ

جَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا يُحَلَّوْنَ فِيْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ

بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا زیور داده شود ایشانرا آنجا از قسم دستوانهاے طلا

وَّلُؤْلُؤًا ۚ وَلِبَاسُهُمْ فِيْهَا حَرِيْرٌ ۝ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْۤ اَذْهَبَ

و مروارید و لباس ایشان آنجا جامه ابریشمی باشد و گفتند همه ستایش خدایراست که دور کرد

عَنَّا الْحَزَنَ ؕ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَكُوْرُ ۝ ۨالَّذِيْۤ اَحَلَّنَا

از ما اندوه هر آئینه پروردگار ما آمرزنده قدرشناس است آنکه فرود آورد ما را

مِّنْ فَضْلِهٖ از بخشش خود بیفزاید بر مزد ایشان و ایشانرا رتبت شفاعت دهد و در لباب آورده که شفاعت ایشانرا قبول کند در باره جمعی که واجب شده باشد ایشانرا آتش دوزخ اِنَّهٗ بدرستیکه خدای تعالی غَفُوْرٌ آمرزنده است مر گناهکارانرا شَكُوْرٌ مزد دهنده مر سپاس دارانرا وَالَّذِيْۤ اَوْحَيْنَاۤ و آنچه وحی کرده ایم اِلَيْكَ بسوی تو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ او راست و درست مُصَدِّقًا موافق لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیزیرا که پیش از آن بوده از کتب یعنی مطابق عقاید و اصول احکام آنهاست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی بِعِبَادِهٖ به بندگان خود لَخَبِيْرٌ هر آئینه داناست بضمائر ایشان بَصِيْرٌ بیناست بظواهر ایشان می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر وی پوشیده نیست آنگه فرمود ثُمَّ اَوْرَثْنَا پس کتابها متقدمه بر امم سابقه فرستادیم پس میراث دادیم الْكِتٰبَ قرآن یعنی با خر کردیم آنرا با عطا و بیم الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا آنانرا که برگزیده ایم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت حضرت رسالت پناه و اعطا میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جستجوی مومنان بمحض عنایت ربانی بدیشان رسید یا همچنانکه بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام میراث تفاوت هست چون ثمن سدس ربع و ثلث نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام برد از اینجا نیز بهرهای اهل قرآن متفاوت است هر کسی بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقائق قرآن بهره مند شود مصرعه زین خم یکی جرعه طلب کرد و یکی جام فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ستمگارانند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانه روانند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ و جمعی دیگر از ایشان سَابِقٌۢ بِالْخَيْرٰتِ پیشی گیرنده اند به نیکوئیها که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن بِاِذْنِ اللّٰهِ بدستوری خدای و بتوفیق فرمان او ذٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ اوست بخشایش بزرگ حضرت فاروق نقل میکند از حضرت رسول که از آنحضرت شنوده ام در این آیت فرمود که سابق با بهشت گرفته است و مقتصد بنجات یافته و ظالم آمرزیده شد و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت پیغمبر ابن عم طائفه رالتفسیر فرموده گفت سابق آنها اند که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنکه حساب ایشان سبک گذرد و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب بمانند و حق سبحانه برحمت واسعه خود تلافی حال ایشان کند و ذوالنورین فرمود که سابق اهل جهاد اند و مقتصد اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند و ظالم اهل بادیه اند که نه بکسر جهاد شوند و نه دولت جماعت دریابند امام ابو البیث فرمود که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و قبل فتح مکه گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح مکه بدائره اسلام در آمده اصحاب تفسیر و تذکیر و ارباب تحقیق و تدقیق درین سه طائفه سخن بسیار گفته اند برای تبرک کلمه چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکور است یعنی افتتاح بظالم و اختتام بسابق سهیل بن عبدالله تستری قدس سره فرمود که آنان جاهل و متعلم و عالم و گفته اند طالب دنیا و مائل عقبی متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و مبرا از جرم یا مصر بر ذنوب و تائب عاید و تائب ثابت بر توبه اول یا آنکه معاش او بر معاد و غلبه کند و آنکه متعلق بهر دو باشد و آنکه معاد او بر معاش سیجر بدیار پرستنده بر عادت و عادة

بدرستیکه پروردگار ما لَغَفُوْرٌ هر آئینه آمرزنده گناهگاران است شَكُوْرٌ جزا دهنده سپاسداران است الَّذِيْۤ اَحَلَّنَا آن خداوندی که فرود آورد ما را

دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ۝ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا
كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ۝ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ
وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ
خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ

ع ۱۲

دار المقامة بسرای اقامت که جنت است وازو انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود من فضله از بخشش وکرم خودنی بعمل ما لا یمسنا نمیرسد مارا فیها در سرای اقامت نصب رنجی جهت طلب معیشت وسائر مشقتها که در دنیا بود ولا یمسنا فیها ونمیرسد مارا در انجا لغوب ماندگی وملال چه کلفتی ومحنتی نیست در وی بلکه همه عیش وحضور وفرح وسرورست والذین کفروا وآنانکه نگرویدند بخدا ورسول او لهم نار جهنم مر ایشانراست آتش دوزخ لا یقضی حکم کرده نشود علیهم بر ایشان بمرگ وقتیکه در دوزخ باشند فیموتوا پس تا بمیرند واز عذاب باز رهند ولا یخفف وتخفیف کرده نمیشود عنهم از ایشان من عذابها چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش فرونشیند زیاده کنند احراق والتهاب او را کذلک مانند این پاداش نجزی جزا میدهیم کل کفور هر سپاسی را که در کفر وکفران بنهایت رسیده باشد وهم وایشان یعنی کافران یصطرخون فریاد میخواهند فیها در دوزخ ومیگویند ربنا ای پروردگار ما اخرجنا بیرون آر ما را وبدنیا فرست نعمل صالحا تا بکنیم عمل پسندیده غیر الذی جز آنکه کنا نعمل بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب را معاینه دیدیم ودانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه فرماید او لم نعمرکم آیا زندگانی ندادیم وعمر ارزانی نداشتیم شما را ما یتذکر آن مقدار که پند گیرد فیه دران عمر من تذکر هر که خواهد پند گیرد مراد عمری است که مکلف در وی متمکن باشد از تفکر وتذکر وگفته‌اند آن مابین بیست وشصت است ودر زاد المسیر آورده که هفتاد است تا آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد ازان زمان هرم است مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ ومتنبه گردید وجاءکم النذیر وآمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبری که شما را پند میداد یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان وهمسایگان که کفی بالموت واعظا واکثر علما برآنند که مراد از نذیر شیب است که زمان شیب فرونشاننده شعلهٔ حیات است وموسم پیری زنگ فزایندهٔ آئینهٔ ذات **مثنوی**

نوبت پیری چو زند کوس رو + دل شود از خوشدلی وعیش فرو + در تن واندام چو آید شکست + لرزه کند پای ز سستی چو دست
موی سفید از اجل آرد پیام + پشت خم از مرگ رساند سلام + دولت اگر دولت جمشید نیست + موی سفید آیت نومیدی است

در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند وبفریاد آیند وگویند که خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم

بمنعم فعلیه پس برو ست کفره جزای کفر او ولا یزید الکافرین ونیفزاید مر کافران را کفرهم

كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ
أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ
إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ
مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۝ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ
السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ

کفرهم ناگرویدن ایشان عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان الا مقتا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجهٔ کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که سبب غضب جاودانی همان تواند بود ولا یزید الکافرین وافزون نکند ناگرویدگان را کفرهم کفر وشرک ایشان الا خسارا مگر زیان در آخرت قل بگو ای محمد ارأیتم آیا دیدید شرکاءکم انبازان خود را الذین تدعون آنانکه میخوانید ایشان را ومی پرستید من دون الله بجز خدای تعالی ارونی بنمائید وخبر کنید مرا که این شرکا ماذا خلقوا چه چیز آفریدند من الارض از زمین وآنچه بروی ودر وی است ام لهم آیا هست ایشان را شرک فی السموات انبازی در آفریدن آسمانها ام آتیناهم آیا دادیم ایشان را کتابا کتابی ناطق بآنکه شریک گرفته‌ایم فهم پس ایشان علی بینت بر حجتهای روشن باشند منه ازان کتاب وحفص بینة خواند بل نه چنین است بلکه ان یعد وعده نمیدهند الظالمون مشرکان بعضهم برخی از ایشان که رؤسا واشراف اند بعضا برخی دیگر را که اراذل واتباع اند بشفاعت بتان الا غرورا مگر ازروی فریب ومکر ان الله بدرستیکه خدای تعالی یمسک السموات والارض نگاه میدارد آسمانها وزمین را ان تزولا برای آنکه زائل نشوند از اماکن خود چه ممکن در حال بقا ناچارست از نگاهدارنده آورده‌اند که چون یهود ونصاری عزیر وعیسی را بفرزندی حق سبحانه نسبت کردند آسمان وزمین نزدیک بآن رسید که شگافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشان را تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند ولئن زالتا واگر زائل شوند ان امسکهما نیست نگاهدارنده ایشان را من احد از هیچکس من بعده بعد از زوال بجای بنیاد ورند انه کان بدرستیکه خدای هست حلیما بردبار که بعقوبت یهود ونصاری تعجیل نمیکند غفورا آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گراید ودانند که لم یلد ولم یولد صفت اوست **نظم** خداوندی که معبود است وواحد + نگوید کس که مولود است ووالد + کسی کو را نباشد کفو ومانند + بدو نسبت نشاید کرد فرزند رؤسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کردند بتاکید تمام میگفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه دو طایفه اند که مکذب پیغمبر خود اند بخدای که اگر پیغمبر بما آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودمی وتصدیق او شتابنده تر حقتعالی خبر داد که واقسموا بالله وسوگند خوردند بخدای تعالی جهد ایمانهم سخت ترین سوگندان خود که لئن جاءهم اگر آید بایشان نذیر پیغمبری بیم کننده لیکونن

زاعمال نفسهم همه نیکی من سید
وایشان جزای فعل بد خویش
یافتند فهل ینظرون
پس آیا انتظاری میبرند
مکذبان ومکاران یعنی
انتظار نمی برند و
چشم نمی دارند
الا سنت الاولین
مگر سنت الهی را در
پیشینیان که عذاب
اهل تکذیب عقوبت
ارباب مکر است
فلن تجد پس
نیابی لسنت الله

وَاز فحوای کلمات سابقه روایح ریاحین قلب القرآن یس استشمام میتوان نمود **فرد** خدایت لشکری داده ز قرآن + یس آنکه قلب آن لشکر ز یاسین + وجوامع الاصول از صحیح ترمذی آورده است انس بن مالک رضی نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که لکل شیء قلب وقلب القرآن یس وهر کس که یس بخواند یا بنویسد ثواب دوازده باره قراءت قرآن یابد واین سوره را معمه گویند که تمام میگرداند بر خواننده خود نیکوئی هر دو سرای و دافعه گویند که دفع کند از وی همه بدیها و قاضیه نیز نامند که روا کند حاجتهای او را آورده اند که کفار مکه گفتند که ای محمد تو فرستاده خدا نیستی حق سبحانه فرمود که یس ای سید وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ و بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق یا خداوند حکمت اِنَّكَ بدرستیکه تو هیچ شک بی شبهه لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از فرستادگان بسوی خلق از آن فرستادگان که بودند عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده شده بطریقه استقامت که راهی موصل بمقصود تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ

لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا ﴿۴۳﴾ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۭ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعْجِزَهٗ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ عَلِيْمًا قَدِيْرًا ﴿۴۴﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوْا مَا تَرَكَ عَلٰى ظَهْرِهَا مِنْ دَاۗبَّةٍ وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ فَاِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِعِبَادِهٖ بَصِيْرًا ﴿۴۵﴾

سُورَةُ يٰسٓ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰسٓ ﴿۱﴾ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ ﴿۲﴾ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۳﴾ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴﴾

قسم بقرآن باحکمت هر آئینه تو از پیغامبرانی بر راه راستی

لِسُنَّتِ اللّٰهِ مر سنت خدای تعالی را تَبْدِيْلًا تغیری یعنی عذاب را بثواب بدل نتوانی کرد وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ ونیابی مر سنت خدای را تَحْوِيْلًا گردانیدنی یعنی از مکذبان و ماکران بدیگری حواله نتوان ساخت اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا سیر نمیکنند اهل مکه فِي الْاَرْضِ در زمین فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ تا ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود وَكَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ و بودند ایشان سخت تر از مکیان قُوَّةً از روی توانائی و با وجود آن از عذاب ما نتوانستند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعْجِزَهٗ و نیست خدای تعالی که عاجز گرداند او را مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِي الْاَرْضِ و نه در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی حکم او نتواند نگردانیدن اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه اوست عَلِيْمًا دانا باحوال همه اشیا قَدِيْرًا توانا بتصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ و اگر مواخذه کردی خدای تعالی النَّاسَ بِمَا كَسَبُوْا مردمانرا بجزای آنچه کسب میکنند از شرک و معصیت مَا تَرَكَ نگذاشتی عَلٰى ظَهْرِهَا بر پشت زمین مِنْ دَاۗبَّةٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا جن و انس و گفته اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شوند چنانچه در زمان حضرت نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس در آنوقت نیز اگر ایشانرا بگناه عاصیان بگیرد همه نابود شوند وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ ولیکن باز پس میدارد ایشانرا اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامبرده که زمان هلاک ایشان است فَاِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی كَانَ بِعِبَادِهٖ هست به بندگان خود بَصِيْرًا بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لائق خلاص و نجات کدام است و هر یک را فراخور حال او پاداش دهد **نظم** آن را بلوامع رضا بنوازد + وین را بنوائر غضب بگدازد + کس را بقضای قدرتش کاری نیست + آنست صلاح خلق کو می سازد + سُورَةُ يٰسٓ ثَلٰثٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰسٓ در تبیان آورده که هر حرفی از حروف مقطعه را سری است از اسرار خزانه غیب حضرت عز اسمه حبیب خود را بران اطلاع داده بعد از آن جبرئیل علیه السلام بران نازل شده بجز خدا و رسول کسی بران وقوف ندارد و بعضی از علما در یس گفته اند که اسم قرآن است و در حقائق سلمی آورده که نامی است از نامهای الهی و گویند اسم سورت است و حدیث ان الله قرأ طه ویس قبل ان خلق السموات والارض بالف عام تائید این قول میکند و در تفسیر ماوردی آورده که از هفت نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن مذکور شده یکی یس است و آنکه اهل بیت را آل یس میگویند تائید این سخن میکند **مصرعه** شد در کرم با آل یاسینا + امام قشیری قدس سره

تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ﴿۵﴾ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اُنْذِرَ اٰبَاۗؤُهُمْ فَهُمْ غٰفِلُوْنَ ﴿۶﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۷﴾ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَّمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنٰهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ ﴿۹﴾ وَسَوَاۗءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۰﴾ اِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ ۚ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ ﴿۱۱﴾ اِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتٰى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوْا وَاٰثَارَهُمْ ۭۚ وَكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنٰهُ فِيْٓ اِمَامٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱۲﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا اَصْحٰبَ الْقَرْيَةِ ۘ اِذْ جَاۗءَهَا الْمُرْسَلُوْنَ ﴿۱۳﴾ اِذْ اَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوْهُمَا

برای ایشان داستانی قصه اهل قریه چون آمد بآن ده پیغامبران آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس را این دو را نسبت کردند بدروغ

تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ قرآن فرو فرستاده خدای غالب است و حفص بنصب لام خواند یعنی فرستاد قرآن را فرستادنی خداوند قوی در ملک خود الرَّحِيْمِ مهربان بر خلق و تو از فرستاده شدگانی لِتُنْذِرَ تا بیم کنی و ترسانی از عذاب قَوْمًا گروهی را که مَآ اُنْذِرَ بیم کرده نشده اند اٰبَاۗؤُهُمْ پدران نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری از زمان فترت یا بیم کنی ایشانرا بآنچه بیم کرده شده اند پدران دور ایشان در زمان اسمعیل فَهُمْ غٰفِلُوْنَ پس ایشان بیخبراند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ بدرستیکه درست شد قول بعذاب عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ بر بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعين فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایشان نمی گروند مراد آنانند که خدای بر ایشان لعنت را رسانید که ایشان بر کفر میرند یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل و امثال او اِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما کرده ایم فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا در گردنهای ایشان غلها فَهِيَ پس آن غلها پیوسته شده اِلَى الْاَذْقَانِ بزنخهای ایشان و نمیگذارند که سرها بجنبانند فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ پس ایشان سر بر هوا ماندگان اند و چشم برهم نهادگان تمثیل مشرکان است بجمعی که غلها در گردن داشته باشند آورده اند که ابوجهل سوگند خورد که اگر پیغمبر را در نماز ببیند سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میگزارد و سنگی برداشت و نزد وی آمد چون دست بالا برد تا سنگ بوی زند دست وی بگردن او چسبید و سنگ در دست وی چسپیده در گردنش بماند و این آیت آمد که ما ایشانرا باز داشتیم چنانچه مغلولان از کارها باز داشته شوند و گویند قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا گردند و مخزومی دیگر گفت من بروم و بدین سنگ محمد را بکشم چون نزدیک آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد نابینا شد و این آیت آمد که وَجَعَلْنَا و گردانیدیم ما مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ در پیش روی ایشان سَدًّا دیواری و حجابی وَّمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان سَدًّا پرده و مانعی فَاَغْشَيْنٰهُمْ پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را فَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ پس ایشان نمی بینند که محققان گفته اند که سد پیش طول امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر گاه دو سد چنین احاطه کرده باشند بر آئینه چشم او پوشیده باشد از نظر در دلائل قدرت و دیدن راه فلاح و هدایت او وَسَوَاۗءٌ عَلَيْهِمْ و یکسانست بر ایشان ءَاَنْذَرْتَهُمْ که بیم کنی ایشانرا اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا بیم نکنی ایشانرا لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند ایشان که علم قدیم و تقدیر ازلی حکیم بقتل و موت ایشان بر کفر حکم کرده اِنَّمَا تُنْذِرُ جز این نیست که بیم کاهانی آنکه فائده بر آن مترتب باشد مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ کسی که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ و بترسد از خدای بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی پنهان از وی ترسنده در نظر خلقان یا از حق بترسد از آنچه غایب است از و یعنی امور اخروی فَبَشِّرْهُ پس مژده ده آن ترسنده را بِمَغْفِرَةٍ بآمرزش گناهان گذشته وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ و مزدی گرامی در زمان آینده یعنی بهشت در اسباب نزول آمده که بنوسلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمده اِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نُحْيِ الْمَوْتٰى زنده گردانیم مردگانرا ببعث یا دلهای مرده را بهدایت وَنَكْتُبُ و می نویسیم مَا قَدَّمُوْا آنچه از پیش فرستاده اند

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ۝ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ۝ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۝ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ۝ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝

پیروی کنید کسانی را که نمی خواهند از شما اجرا مزدی بر تبلیغ رسالت وهم مهتدون و ایشان راه یافتگانند بخیر در هر دو سرای وما لی

فعززنا پس ما غالب گردانیدیم ایشان را و حفص تشدید میخواند یعنی قوت دادیم بثالث بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست و گفته اند شمعان یا سلوم یا یونس فقالوا پس گفتند آن فرستادگان باهل انطاکیه انا الیکم مرسلون بدرستیکه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم از نزد عیسی یا از پیش خلیفه وی قالوا گفتند مردم آن شهر که ما انتم نیستید شما الا بشر مگر آدمی مثلنا مانند ما در اکثر صفات بشریه پس بچه وجه شما را برسالت اختصاص داده اند وما انزل الرحمن و نه فرستاده است خدای تعالی من شیء از هیچ چیز از وحی و رسالت ان انتم نیستید شما الا تکذبون مگر که دروغ گوئید در دعوی رسالت قالوا ربنا گفتند پیغمبران که پروردگار ما یعلم میداند انا بدرستیکه ما الیکم لمرسلون بسوی شما فرستادگانیم وما علینا و نیست بر ما الا البلاغ المبین مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قالوا انا تطیرنا بکم گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلده آمده اید باران نبارید و همه مزروعات ما خشک شده لئن لم تنتهوا اگر باز نه ایستید از دعوی خود لنرجمنکم هرآینه شما را سنگ بکشیم ولیمسنکم و هرآینه برسد شما را منا از ما عذاب الیم عذابی دردناک قالوا طائرکم گفتند پیغمبران که فال بر شما معکم با شما است یعنی سبب شامت عقاید فاسده و اعمال باطله شماست ائن ذکرتم آیا پند داده می شوید فال بد میگیرید و تقتل تهدید می کنید بل انتم بلکه شما قوم مسرفون گروهی گزاف کاران از حدود گذشتگانید آورده اند که شمعون بالملک به بتخانه در آمدی و خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پرستش بت میکند ملک بهروی اعتماد تمام کردی بی مشاورت او بهیچ مهم اقدام ننمودی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنیده ام که دو کس غریب را زندان کرده سبب حبس ایشان چیست ملک گفت که ایشان دعوی می کنند که غیر بتان شما خدای دیگر است شمعون از روی تعجب فرمود بگو که تا ایشان را حاضر گردانند که گفتار ایشان عجیب است ملک فرمود تا ایشان را آوردند چون شمعون را دیدند خوش دل و دلیر شدند شمعون پرسید که شما کرا می پرستید گفتند آنرا که آفریدگار آسمان و زمین است شمعون گفت خدای شما چه میسازد گفتند نابینا را بینا میکند شمعون از ملک التماس کرد نابینائی چند حاضر کردند فرمود که خدای خود را بگوئید تا این نابینایان دیده ور شوند ایشان دعا کردند فی الحال بینا شدند شمعون گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود در خواهیم

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ۝ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ۝ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۝ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ۝ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ۝ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ۝ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا

وما لی و چیست مرا که از روی صدق لا اعبد الذی فطرنی نمی پرستم آن کسی را که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد و الیه و بسوی حکم و جزای او ترجعون بازگردانیده خواهید شد روز قیامت اضافت فطرت بخود اظهار شکر است و اضافت بعث با کافران مبالغه در تهدید و زجر أأتخذ آیا فرا میگیرم من دونه بجز خدای آلهة خدایان دیگر یعنی بتان ان یردن الرحمن اگر خواهد خدای مرا بضر بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند لا تغن عنی کفایت نمی کند از من شفاعتهم شیئا درخواست بتان چیزی را از آن ضر یعنی ایشان بلا از من دفع نمی کنند ولا ینقذون و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضر بپرستیم و عبادت کنیم آنکه قادر است بر سانیدن نفع و رهانیدن از ضرر دست بدارم انی اذا بدرستیکه من آن هنگام باشم لفی ضلال مبین در گمراهی آشکارا و هویدا چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبر آورده گفت انی آمنت بدرستیکه من بگرویدم بربکم به پروردگار شما فاسمعون پس بشنوید ایمان مرا تا فردای قیامت بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ میزدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آن است که او را کشتند و خدای تعالی او را زنده گردانید و به بهشت برد و امام حسن بصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه او را بآسمان برد از روی کرامت قیل ادخل الجنة گفتند در آی چون در بهشت در آمد قال یا لیت قومی یعلمون گفت کاشکی قوم من دانا شدندی بما غفر لی بآنکه بیامرزید مرا ربی پروردگار من وجعلنی من المکرمین و گردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست که پیغمبران و ملک مومنان کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون رفتند و حبیب بخار کشته شد یا بآسمان رفت وما انزلنا و نفرستادیم ما علی قومه بر قوم حبیب من بعده از پس قتل یا رفع او من جند هیچ لشکری من السماء از آسمان وما کنا و نبودیم ما منزلین فرو فرستنده لشکر برای هلاک قوم یعنی کفار از ان خوارتر و بیمقدارترند که اهلاک ایشان الشکری باید و انزال لشکر ملائکه بروز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبران ما

قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ اَنَّهُمْ اِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ○ وَاِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ○

پیش از ایشان طبقات مردمان را آیا نمی بینند که آن جماعه بسوی ایشان باز نمی آیند و نیست هر طبقه مگر جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده

وَاٰيَةٌ لَهُمُ الْاَرْضُ الْمَيْتَةُ اَحْيَيْنٰهَا وَاَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَاْكُلُونَ ○

و نشانه هست برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا و برآوردیم از آن دانه پس از آن دانه میخورند

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنّٰتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَاَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ○ لِيَاْكُلُوا مِنْ

و آفریدیم در زمین بوستانها از درختان خرما و درختان انگور و روان ساختیم در آن بوستان چشمها تا بخورند از

ثَمَرِهٖ وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيهِمْ اَفَلَا يَشْكُرُونَ ○ سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ

میوه و آنچه مذکور شد و نساخته است میوه را دست ایشان آیا شکر نمی کنند پاک است آنکه آفرید اجناس را تمام آن از آنچه میرویاندش

الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ○ وَاٰيَةٌ لَهُمُ الَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ

زمین و از جنس آدمیان و از آنچه ایشان نمیدانند و نشانه هست ایشانرا شب باز پوست می کشیم از وی روز را

فَاِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ○ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ

پس ناگهان ایشان در تاریکی آیندگان باشند و آفتاب میرود برای قرارگاه وی است اینست اندازه خدای

الْعَلِيمِ ○ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنٰهُ مَنَازِلَ حَتّٰى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ○ لَا الشَّمْسُ

غالب دانا و ماه مقرر کردیم برای او منزلها تا آنکه باز گردد بشکل شاخ کهنه نه آفتاب

قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل روزگارها اَنَّهُمْ اِلَيْهِمْ مشاهده نکردند آنکه هلاک شدگان بسوی ایشان لَا يَرْجِعُونَ باز نمیگردند یعنی بدنیا معاودت نمی کنند وَاِنْ كُلٌّ و نیستند همه ایشان لَمَّا جَمِيعٌ آن هنگام که بهم جمع شوند لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ نزدیک ما حاضر شدگان در روز قیامت برای پاداش یعنی آنانکه هلاک کردیم از پیشینیان یا این مخالفان و اپس مانده همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما حاضر خواهند شد و مناسب کردار و گفتار خود جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد در محبس حرمان و مضیق خذلان محبوس آیند و مهجور سرمدی خواهند شد **بیت**

وز نعمت جنان همه محروم جاودان ٭ مخزون و ستمند همه محبوس و مبتلا ٭ وَاٰيَةٌ و نشانه از نشانهای قدرت ما لَهُمُ الْاَرْضُ الْمَيْتَةُ مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک بی گیاه که ما بسبب باران اَحْيَيْنٰهَا زنده گردانیم آنرا وَاَخْرَجْنَا مِنْهَا و بیرون آوردیم از و حَبًّا دروی مراد حبوب غاذیه است فَمِنْهُ يَاْكُلُونَ پس از آن دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا و آفریده ایم در زمین جَنّٰتٍ بوستانها مِنْ نَخِيلٍ از انواع خرمابنان وَاَعْنَابٍ و اصناف تاک بنان وَفَجَّرْنَا و روان کردیم فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ در زمین از چشمها لِيَاْكُلُوا تا بخورند مِنْ ثَمَرِهٖ از میوه آنچه مذکور شد وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيهِمْ و آنچه کرده است دستهای ایشان مثل دوشاب وغیره و حفص عملته میخواند و مارا نافیه میداند یعنی میخورند از میوه های که دستهای شما آن عمل نکرده است بلکه بمحض قدرت آفریده شده اَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا شکر نمی کنند بازای این نعمتها و منعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آن است که زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حب طاعت تا ارواح از آن غذا می یابند و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون حکمت در وی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع میگیرند و از نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات و خیرات بهره ور گردند آیا سپاس داری نمی کنند یعنی سپاس باید کرد برین نعمت ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود که لئن شکرتم لازیدنکم **رباعی** گر شکر کنی زیاده گردد نعمت ٭ وز دل ببرد دغدغه بیش و کمت ٭ دلبر و دلبر منزل مقصود رسی ٭ از منهج شکر گر نلغزد قدمت ٭ سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا پاک است آن کسی که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ از آنچه

در منزلهای بیست و هشت گانه از برج اثنی عشر که حصه هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و هر روز قریب منزلی قطع میکند و در منازل اجتماع نور او می افزاید و در منازل استقبال میکاهد و میل با نخاء و تقوس میکند حَتّٰى عَادَ تا آنکه باز گردد در آخر منازل از باریکی و زردی و کجی كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ مانند چوب شاخ یک سال که از خرمابنان خشک شده باشد و کج گشته بشکل هلال لَا الشَّمْسُ

يَنْبَغِي لَهَا اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ○ وَاٰيَةٌ

مر او را سزاوارش که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است بر روز و هر یکی از آفتاب و ماه و ستاره در آسمانی سیر میکنند و نشانه است

لَهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ○ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهٖ مَا يَرْكَبُونَ ○

ایشانرا که ما برداشتیم قومی بنی آدم را در کشتی پر کرده شده و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بر آن یعنی شتر گردون

وَاِنْ نَشَاْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ○ اِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ

و اگر خواهیم غرق کنیم ایشانرا پس هیچ فریادرس نباشد برای ایشان و نه ایشان رها کرده شوند لیکن رحمت کردیم از جانب خود و

مَتَاعًا اِلٰى حِينٍ ○ وَاِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ اَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ

بهره مند ساختیم تا مدتی و چون گفته شود بایشان که بترسید از عقوبتی که پیش دست شما باشد و عقوبتی که پس پشت شما باشد بود که بر شما

تُرْحَمُونَ ○ وَمَا تَاْتِيهِمْ مِنْ اٰيَةٍ مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ○

رحم کرده شوند و نمی آید بدیشان هیچ نشانه از نشانهای پروردگار ایشان الا از آن روگردان باشند

وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ اَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ اٰمَنُوا اَنُطْعِمُ

و چون گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه رزق داده است شما را خدای تعالی گویند این کافران بمسلمانان آیا طعام میدهیم

مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ اَطْعَمَهٗ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ○ وَيَقُولُونَ مَتٰى هٰذَا

کسی را که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر و میگویند کافران که باشد این

يَنْبَغِي لَهَا شاید مر او را اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ آنکه دریابد قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اول است و یکی بر سپهر چهارم یا نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود ماهی قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت چون ماه باشد فصول اربع سنه از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات و تعیش حیوانات رسد وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ و نه شب پیشی گیرنده است بروز بآن معنی که غلبه کند بر روشنی او و همه اوقات شب گذارد بلکه متعاقب اوست گفته اند مراد به شب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و آفتاب مراد آنست که چون شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمیگیرد وَكُلٌّ و همه کواکب از نیرین و جز آن فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در فلک بگشاده میروند چنانچه ماهی در آب وَاٰيَةٌ لَهُمْ و نشانه دیگر مر ایشانرا اَنَّا حَمَلْنَا آنکه برداشتیم ذُرِّيَّتَهُمْ پدران ایشانرا یعنی نشانیدیم فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح ؑ و گفته اند مراد از ذریت اولاد اند که در اصلاب پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است که بتجارت میفرستند یا کودکان و زنان که چون بسفر می برند یعنی چون فرزندان خرد ایشان را قوت بر سفر نیست بر خشکی رفتن برای آنها کشتی مقرر کردیم وَخَلَقْنَا لَهُمْ و بیافریدیم برای مردمان مِنْ مِثْلِهٖ از مانند کشتی مَا يَرْكَبُونَ آنچه سواری میکنند بر آن چون زورق و ناو و امثال آن و گفته اند مراد شتر اند که کشتی بیابانند وَاِنْ نَشَاْ و اگر خواهیم نُغْرِقْهُمْ غرق سازیم اهل کشتی را فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نگاهدارد وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ و نه ایشان رها کرده شوند اِلَّا رَحْمَةً مگر آنکه ببخشیم مِنَّا بخشیدنی از نزدیک وَمَتَاعًا و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی اِلٰى حِينٍ تا زمانی که اجل ایشان برسد وَاِذَا قِيلَ و چون گفته شود لَهُمُ اتَّقُوا مر کافرانرا که بترسید مَا بَيْنَ اَيْدِيكُمْ از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسید وَمَا خَلْفَكُمْ و از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت و مراد آنکه ایمان آرید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که بر شما بخشند ایشان اعراض نموده در مکابره و عناد افزایند وَمَا تَاْتِيهِمْ و نیاید بدیشان مِنْ اٰيَةٍ هیچ آیتی مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلائل وحدت اِلَّا كَانُوا مگر آنکه باشند عَنْهَا مُعْرِضِينَ از آن روی گردانندگان وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان اَنْفِقُوا نفقه کنید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ از آنچه روزی داده است

فرموده در گذاشتن محض خطا و عین جفاست **قطعه** درویش اخدا بنه نگه دار کز کار او بیاز و دو فارغ کند دلش بهداز روی بخل گر ننشود و ملفت بدو به فرد آلود بدست وانده و به حاصلش وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتٰى هٰذَا کی باشد این الْوَعْدُ

الوعد ان کنتم صدقین ○ ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم وهم
وعده اگر راست گوئید انتظار نمی کشند مگر یک نعره تندرا بگیرد ایشانرا و ایشان

یخصمون ○ فلا یستطیعون توصیة ولا الی اهلهم یرجعون ○ ونفخ فی
خصومت کنان باشند پس نتوانند وصیت کردن ونه باهل خانه خود باز گردند ودمیده شود در

الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون ○ قالوا یویلنا من بعثنا من
صور پس ناگهان ایشان از قبرها بسوی پروردگار خویش بشتابند گویند ای وای برما که برخیزانید مارا از

مرقدنا سکتة هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون ○ ان کانت الا صیحة
خوابگاه ما این همانست که وعده داده بود خدایتعالی و راست گفتند پیغامبران نباشد این واقعه مگر نعره تندی

واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون ○ فالیوم لا تظلم نفس شیئا
پس ناگهان ایشان همه نزدیک ما حاضر کرده شده باشند پس امروز ستم کرده نخواهد شد بر هیچکس هیچ ستمی

ولا تجزون الا ما کنتم تعملون ○ ان اصحب الجنة الیوم فی شغل
و جزاده نخواهد شد الا بجز آنچه میکردید هرآئینه اهل بهشت امروز درکاری هستند

فکهون ○ هم وازواجهم فی ظلل علی الارائک متکئون ○
شادانند ایشان و زنان ایشان در سایه‌ها بر تختها تکیه زده نشینند

الوعد آن موعود شما یعنی قیام قیامت و هنگام رستخیز ان کنتم صدقین اگر هستید راست گویان ما ینظرون انتظار نمی برند ایشان الا صیحة واحدة تاخذهم مگر یک فریاد که بگیرد ایشانرا یعنی نفخهٔ صاعقه که بعد از نفخهٔ فزع است در یابد ایشانرا وهم یخصمون وحال آنکه ایشان در آنوقت در سود او معامله بجدال و خصومت مشغول باشند ومهم دنیا می سازند که بیک بار اسرافیل صور در دمد وهمه خلق برجای بمیرند الا ما شاء الله فلا یستطیعون پس نمی توانند توصیة وصیت کردن با حاضران خود ولا الی اهلهم ونه بسوی اهل ایشان که غایب باشند یرجعون باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند ونفخ فی الصور وبعد از چهل سال بدمند در صور دیگر باره فاذا هم پس آنگاه ایشان من الاجداث از گورها بیرون آمده الی ربهم بسوی پروردگار خویش ینسلون می شتابند ودرین چهل سال کفار را عذاب نباشد چون برانگیخته شوند قالوا یویلنا گویند ای وای برما من بعثنا که برانگیخت مارا من مرقدنا از گورهای ما ملائکه جواب دهند هذا این است ما وعد الرحمن آنچه وعده داده بود خدای از بعث ونشور وشما می گفتید متی هذا الوعد وصدق المرسلون وراست گفتند پیغمبران درباب بعث وجزا آنچه گفتند وشما باور نکردید ان کانت نبود این واقعه الا صیحة واحدة مگر یک نعره که آن نفخهٔ اخیر است یعنی بمجرد یک نفخه زنده شوند فاذا هم پس آنگاه ایشان جمیع لدینا محضرون همه ایشان نزدیک ما حاضر شدگانند فالیوم پس امروز که روز جزا است لا تظلم نفس ستم کرده نشود هیچ نفسی شیئا چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب ایشان بکاهند ونه زیادت کنند عقوبت ایشان از آنچه مستحق در مانند ولا تجزون وپاداش داده نشوید ای اهل محشر الا ما کنتم تعملون مگر آن چیز را که بودید که میکردید از خیر وشر ان اصحب الجنة بدرستیکه اصحاب بهشت الیوم آن روز فی شغل در کاری باشند فکهون شادان ونازان ومیوه خوران ولذت گیرندگان وآن کار اقتضای ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا مهمانی خدای بودن یا مشغول باشند ایشان به تنعم وفارغ باشند از تامل در مهم دوزخیان وانواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول گرداند ایشانرا بچیزی که فراموش کنند آن کسانیکه ایشان در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغص عیش است ودر بحر الحقائق گوید

که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان نعیم جنان بوده حق سبحانه ایشانرا به تنعم مشغول گرداند واین حال اگرچه نسبت با دوزخیان از اجلال نعم است اما نسبت با طالبان نعمات فرو دمی نماید واز بنجاست اکثر اهل الجنة البله چه می توان برد و گویند این آیت نزد شبلی قدس سره خواندند شهقه زد وبیهوش شد وچون با خود آمد گفت بیچارگان اگر دانند که بچه از که مشغول مانده اند فی الحال در وره هلاکت می افتند در کشف الاسرار شیخ الاسلام انصاری نقل می کنند که مشغولی بنعمت بهشت از آن عامهٔ مومنان است اما مقربان حضرت مطالعهٔ شهود وملاحظهٔ نور وجود یک لحظه به نعیم بهشت نپردازند

رباعی

در دو سرا که مراد وصل تو در چنگ آید
از حال بهشتیان مرا ننگ آید
ور بی تو بصحرای بهشتم خوانند
صحرای بهشت بر دلم تنگ آید

هم ایشان یعنی اصحاب جنت وازواجهم وزنان ایشان از اهل دنیا یا حوران عین فی ظلل در سایه‌های قصور یعنی در موضعی از حرارت آفتاب ورعلی الارائک بر تختهای آراسته متکئون تکیه زدگان باشند واتکا بر تخت دلیل تنعم است لهم

لهم فیها فاکهة ولهم ما یدعون ○ سلم قولا من رب رحیم ○ وامتازوا
ایشانرا است در بهشت میوه وایشانراست آنچه طلب کنند گفته شود سلام بادا از جانب پروردگار مهربان وبگوئیم جدا شوید

الیوم ایها المجرمون ○ الم اعهد الیکم یبنی ادم ان لا تعبدوا الشیطن انه لکم
امروز ای گناهکاران آیا نفرستاده بودم بسوی شما ای اولاد آدم که مپرستید شیطان را هرآئینه وی شمارا

عدو مبین ○ وان اعبدونی هذا صرط مستقیم ○ ولقد اضل منکم
دشمن آشکارا است وآنکه بپرستید مرا این است راه راست وهرآئینه گمراه ساخت شیطان از قوم شما

جبلا کثیرا افلم تکونوا تعقلون ○ هذه جهنم التی کنتم توعدون ○
خلق بسیار را آیا نمی دانستید این آن دوزخ است که وعده داده می شد شمارا

اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون ○ الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم
درآئید بآن امروز بسبب کافر بودن خود امروز مهر نهیم بر دهان ایشان سخن گویند با ما دستهای ایشان

وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون ○ ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم
وگواهی دهد پایهای ایشان بآنچه میکردند واگر خواهیم نابود کنیم چشم ایشان را

فاستبقوا الصرط فانی یبصرون ○ ولو نشاء لمسخنهم علی مکانتهم
پس سبقت کنند بسوی راه پس از کجا ببینند واگر خواهیم مسخ کنیم ایشانرا بر جای ایشان

لهم فیها مر ایشان راست در بهشت فاکهة یعنی میوه‌ها از انواع ثمره ولهم ومر ایشان راست ما یدعون آنچه خواهند وآرزو برند در احقاف از ابن عباس رض نقل میکند که هرچه بهشتی اندیشد از اطعمه واشربه بی آنکه بزبان آورد در پیش خود حاضر بیند ومر ایشانرا باشد سلم یعنی تحیتی قولا خطابی بی واسطه من رب رحیم از پروردگار مهربان در معالم از جابر بن عبد الله رض نقل میکنند که پیغمبر فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد وچون سر بالا کنند حضرت عزت گوید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یا اهل الجنة **بیت** سلام دوست شنیدن سعادت است وسلامت + بوصل او رسیدن فضیلت است وکرامت + وامتازوا الیوم وجدا شوید امروز ایها المجرمون ای مشرکان از موحدان وای منافقان از مخلصان که شمارا بزندان دشمنان میرانند وایشانرا ببوستان دوستان می خوانند الم اعهد آیا عهد نکردم الیکم باشما ونفرمودم شمارا یبنی ادم ای فرزندان آدم ان لا تعبدوا الشیطن آنکه نپرستید شیطان را یعنی تبع ان را نفرموده شیطان انه لکم بدرستیکه او مر شمارا عدو مبین دشمنی است آشکارا وعداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهر است وان اعبدونی ونه عهد کردم که مرا پرستید که دوست نیکخواه شما ام هذا این پرستش من صرط مستقیم راهی راست است به بهشت ولقد وهرآئینه بدرستیکه اضل گمراه کرد شیطان منکم از شما ای آدمیان جبلا کثیرا خلق بسیار را بیش از شما افلم تکونوا تعقلون آیا نیستید شما که تعقل کنید وخود را از دست دوام او باز رهانید ودر فریب او نیفکنید هذه جهنم این دوزخی است التی کنتم توعدون آن دوزخی که در دنیا بودید که وعده کرده می شدید بدان اصلوها الیوم درآئید بدو امروز بما کنتم تکفرون بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را وتصدیق انبیا نمی کردید الیوم نختم امروز مهر نهیم علی افواههم بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم وتکذیب رسل نکرده ایم وشیطان را نه پرستیده ایم وتکلمنا ایدیهم وسخن گویند با ما دستهای ایشان وتشهد ارجلهم وگواهی میدهند پایهای ایشان بما کانوا بآنچه بودند که در دنیا یکسبون کسب میکردند در کشف الاسرار فرموده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد ایشان گواهی میدهند اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار وارد است که حق سبحانه بندهٔ مومن را خطاب کند که چرا آوردهٔ شرم دارد که عبادات وطاعات وخیرات

خود برشمارد حق سبحانه اعضای او را ... [illegible] ... ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم ... [illegible] ... فاستبقوا ... [illegible] ... ولو نشاء لمسخنهم ... [illegible] ... بر جاهای ایشان تا همه آنجا افسرده شوند ...

فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ○ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا
پس نتوانند گذشتن از انجا و باز نگردند و هر کرا عمر دراز می دهیم نگونسار میکنیمش در آفرینش آیا

يَعْقِلُونَ ○ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ○
در نمی یابند و نه آموختیم این پیغامبر را شعر و لائق نیست او را نیست این مگر پند و قرآن آشکار

لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا
تا بترساند هر که زنده باشد و تا ثابت شود حجت بر کافران آیا ندیدند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه

عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ○ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ
ساخته است دست ما چهارپایان را پس ایشان آنرا مالک اند و رام ساختیم چهارپایانرا برای ایشان پس بعض از ان سواری ایشان و بعض

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ○ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ
و ایشانراست در چهارپایان منفعتها و آشامیدنیها آیا شکر نمیگذارند و گرفتند سوای خدا

آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ○ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ
معبودانرا تا بود که ایشان یاری داده شوند نتوانند یاری کردن ایشان و این بتان برای ایشان لشکری

مُحْضَرُونَ ○ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ○
حاضر کرده شده اند پس اندوهگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه ما میدانیم آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکار می نمایند

فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانند و قادر نباشند مُضِيًّا بر رفتن از پیش وَلَا يَرْجِعُونَ و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب تا بصورت اول باز روند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ و هر کرا زندگانی دراز دادیم نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ او را بر گردانیم در آفرینش یعنی تبدیل قوت بضعف و ازدیاد جسم بنقصان و دانائی بنادانی أَفَلَا يَعْقِلُونَ آیا پس در نمی یابند هر که بر تعمیر و تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادر خواهد بود **بیت** نزد قدرت کار دشوار نیست + کار او را حاجتی بر کار نیست + آورده اند که کفار مکه می گفتند که محمد شاعر است حق سبحانه رد قول ایشان می فرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و نیاموختیم محمد را شعر وَمَا يَنْبَغِي لَهُ و نشاید او را شعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه بدل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح آن از قوت فطانتی است که در شاعری دارد پس حق سبحانه وی را شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و هر گاه که آنحضرت بیتی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارک او بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یک نوبت فرمود که کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا + ابوبکر صدیق رض گفت یا رسول الله قائل گفته است + کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا + حضرت بهمان نوع که اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابوبکر رض فرمود که اشهد انک لرسول الله وما علمک الشعر وما ینبغی لک از کلمات حضرت صلعم آنچه موزون وارد شده مانند انا النبی لاکذب انا ابن عبد المطلب بی تکلف و قصد بوده إِنْ هُوَ نیست آنچه ما او را آموختیم إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی و ارشادی وَقُرْآنٌ مُبِينٌ و کتابی روشن در معانی و حقائق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا تا بیم کند و منتفع گرداند قرآن یا محمد هر کرا باشد زنده دل یعنی عاقل و بافهم چه غافل و جاهل بشابه مرده است یا آنرا که مومن است فی علم الله چه حیات ابدی بقای سرمدی بایمان است و تخصیص انذار بمومن جهت انتفاع اوست بآن وَيَحِقَّ الْقَوْلُ و واجب میشود کلمه عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان که قرآنرا قبول نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند ایشان که أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ بدرستیکه آفریدیم ما برای ایشان مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا از انچه کردیم و ساختیم بیواسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد بودیم بآفرینش آن میان مردم مثلی است که کاری که تنها کنند گویند که من آن بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای ایشان بخودی خود بی مشارکت غیری أَنْعَامًا چهارپایان چون شتر و گاو و گوسپند فَهُمْ لَهَا پس ایشان مر آنرا مَالِكُونَ ضبط کنندگانند و تصرف در آرندگان وَذَلَّلْنَاهَا و نرم کردیم و رام گردانیدیم انعام را لَهُمْ برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس بعضی از ان مرکوب

میکنند از اتخاذ اولاد و شرکا یا طعن در باره رسالت تو میکنند و نسبت بشعر و سحر إِنَّا نَعْلَمُ بدرستیکه ما میدانیم مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشانرا بدان **بیت** باآشکار و نهان هر چه کردی و گفتی + جزا دهد بتو دانای آشکار و نهان + آورده اند که عاص بن وائل یا ابوجهل و اشهر آن است که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه سائیده در دست مالید و بمجلس حضرت پیغمبر صلعم آمد و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست آنکه این اجزاء متفرق یا اعضاء متمزق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که آفریدگار این را بقیامت برانگیزاند و ترا نیز زنده گرداند و بدوزخ برد و این آیت نازل شد که أَوَلَمْ

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ○ وَضَرَبَ
آیا ندیده است آدمی که ما آفریدیم او را از نطفه پس ناگهان او خصومت کننده آشکار شد و پدید آورد

لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ○ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي
برای ما داستانی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت که زنده کند استخوانها را در حالتیکه آن کهنه شده باشد. بگو زنده کند آنرا آنکه

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ○ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ
آفرید اورا اول بار و او بهر قسم آفرینش داناست آنکه پیدا کرد برای شما از درخت سبز

نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ○ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ
آتش را پس ناگهان شما از ان درخت آتش می افروزید آیا نیست آنکه آفرید آسمانها و زمین را توانا

عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ○ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ
بر آنکه آفریند مانند ایشان. بلی و هموست آفریننده دانا جز این نیست فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی آنست

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ○ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○
سو پس میشود پس پاک است آنکه بدست اوست پادشاهی هر چیز و بسوی او باز گردانیده شوید

ع ۵ / ۱۶ / ۴

سورة الصّٰفّٰت مکیة وهی مائة | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○ | اثنان وثمانون آیة وخمس رکوعات

بنام خدا بخشاینده مهربان

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ آیا ندید و ندانست انسان مراد ابی بن خلف أَنَّا خَلَقْنَاهُ بدرستیکه آفریدیم ما او را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی و آنرا علقه ساخته مرتبه مرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده و سخن گوی دلیر گشته فَإِذَا هُوَ پس آنگاه او خَصِيمٌ مُبِينٌ جدال کننده است هویدا بمقام جدال آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برای ما مثلی یعنی امری عجب آورد استخوان سائیده و در دست مالیده خاک ساخته بر باد داده وَنَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرد آفریدن ما مر او را قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده میگرداند استخوانها را وَهِيَ رَمِيمٌ و حال آنکه او پوسیده و ریزیده گشته بی گوشت و پوست و عروق و اعصاب قُلْ بگو ای محمد يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامله أَنْشَأَهَا بیافرید او را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار و از عدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریدها عَلِيمٌ و داناست تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد می شناسد و بر جمع و انضمام آن قادرست الَّذِي جَعَلَ آن خدای که آفرید و پیدا کرد لَكُمْ برای شما مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا آتشی فَإِذَا أَنْتُمْ پس آنگاه شما مِنْهُ از ان درخت تُوقِدُونَ می افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار شاخی از مرخ بر شاخی از عفار می مالند آتش بیرون آید حق سبحانه فرمود که آنکه قادرست بر احداث آتش از درخت سبز که در ماهیت متضاده با جوهر نارست هر آئینه قادرست بر اعاده طراوت چیزی که تر و تازه بوده باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آن کسیکه بیافرید آسمانها و زمینها را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ توانا است عَلَى أَنْ يَخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ مانند ایشان را با جسام صغیره و اجرام حقیره بَلَى آری هست قادر بر آن وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و او آفریننده بسیار خلق است و دانا بکنه احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست که شان او إِذَا أَرَادَ چون خواهد شَيْئًا آفریدن چیزی را أَنْ يَقُولَ لَهُ آن است که گوید مر او را بحکم كُنْ بباش فَيَكُونُ پس باشد نزد بعضی تمثیل است مر تأثیر قدرت را در مراد قدرت بامر آمر و بعضی گویند تأثیر مراد الله بامر مطاع هر مطیعی را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد بود **بیت** حرفیست کاف و نون ز طومار منظر او

وَالصّٰٓفّٰتِ صَفًّا ۙ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ۙ فَالتّٰلِيٰتِ ذِكْرًا ۙ اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۗ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۗ اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِزِيْنَةِ الْكَوَاكِبِ ۙ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ مَّارِدٍ ۚ لَا يَسَّمَّعُوْنَ اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى وَيُقْذَفُوْنَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۖ دُحُوْرًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ۙ اِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۚ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَّنْ خَلَقْنَا ۭ اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ ۚ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُوْنَ ۠ وَاِذَا ذُكِّرُوْا لَا يَذْكُرُوْنَ ۠ وَاِذَا رَاَوْا اٰيَةً يَّسْتَسْخِرُوْنَ ۠ وَقَالُوْٓا اِنْ هٰذَآ

والصّفّت وبحق فرشتگان صف کشیده در مقام عبودیت صفّا صف کشیدنی فالزّاجرات پس راننده گان یعنی شیاطین را از استراق زجرا راندنی فالتّالیات پس خوانندگان ذکرا وحی خدا را بر انبیا حق سبحانه سوگند یاد میکند بملائکه که در صف ایستاده میان هوا تا هر چه فرمان رسد قیام نمایند یا غازیان که صفهای جهاد بر کشند یا بمومنان که در صف جماعت بایستند یا العلما که در صف افاده افاضه قائم و مستقر باشند یا مرغانی که در جو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیات اند که پیوسته بتسبیح و تمجید و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر جمع غازیانند زاجر ایشان اند ان ایشان باشند یا طرد دشمنان و تالیات ایشان اند ای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند بانوار خدمت زاجر دیوانند یا زاجرانند نفس خود را از معاصی و در اثنای نماز تالی قرانند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که بر خلق منیخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خدا و بانواع آفات را از خود میرانند و صاحب تاویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر موافقت مشاهده صف بر کشید و دواعی شیطانی و تواضع شهوات نفسانی را زجر مینمایند و بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی و بحسب احوال خود اشتغال فرمایند در بحر الحقائق آورده که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجراند عوام را از مناهی و خواص را از ریا در طاعات و خص را از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئا اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه گذرانند رباعی ای یاد توام مونس جان همه حال بی ذکر تو آرام دلم هست محال جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز جز نامه حمد تو نخواهیم مه و سال آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را با یک خدای آورده است چون چندین خدایان که ما داریم کار ما راست نمی آید بیک خدای چون میسر شود الله تعالی درین آیت قسم یاد کرد که انّ الهکم بدرستیکه خدای شما در ذات و صفات وحدانیت خود لواحد هر آئینه یکی است و یگانه و یکتا ربّ السّموت والارض آفریدگار آسمانها است و زمینها و ما بینهما و پروردگار آنچه میان ایشان است از همه اشیا و ربّ المشارق و آفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقی است که از انجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور مینماید و مغارب او نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از یاد مغارب اکتفا باحد الضدین که سرابیل تقیکم الحر مراد حر و برد داشت انّا زیّنّا السّماء الدّنیا بدرستیکه ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقرب است بزینة الکواکب بآراستن ستارگان را و حفظا خواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بکواکب و در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون شکل جوزا و سیاه ثریا و بنات النعش و غیر آن از اشکال حمل و منتبت گانه و منازل

اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۚ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ۙ اَوَاٰبَاۗؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ۭ قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ دَاخِرُوْنَ ۚ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ ۚ وَقَالُوْا يٰوَيْلَنَا هٰذَا يَوْمُ الدِّيْنِ ۚ هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۚ اُحْشُرُوا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ۙ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاهْدُوْهُمْ اِلٰى صِرَاطِ الْجَحِيْمِ ۚ وَقِفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَّسْـُٔوْلُوْنَ ۙ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُوْنَ ۚ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُوْنَ ۚ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَاۗءَلُوْنَ ۚ قَالُوْٓا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَاْتُوْنَنَا عَنِ الْيَمِيْنِ ۚ قَالُوْا بَلْ لَّمْ تَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ۚ

الّا سحر مبین مگر جادویی روشن و هویدا ءاذا متنا آیا چون بمیریم ما و کنّا ترابا و باشیم ما خاک و عظاما و استخوان بی گوشت و پوست ءانّا لمبعوثون آیا ما بر انگیختگان باشیم او آباؤنا الاوّلون و یا پدران پیشینیان ما قل بگو ای محمد نعم آری بر انگیخته شوید با پدران و انتم داخرون و حال آنکه شما خوار و بی مقدار باشید هر گاه که قیامت در آید فانّما هی زجرة واحدة پس جز این نیست که قیامت یک آواز بود یعنی نفخه که در دمند فاذا هم ینظرون پس نگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند و قالوا و میگویند یا ویلنا ای وای بر ما هذا یوم الدّین اینست روز پاداش ما که وعده میدادند گویند ملائکه آری هذا یوم الفصل اینست روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان الّذی کنتم به آن روز که بودید شما بآن تکذّبون تکذیب میکردید و باور نمیداشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان رسد بملائکه که احشروا الّذین جمع کنید و بهم در آرید آنانرا که ظلموا ستم کردند بر خود بشرک و ازواجهم و اشباه ایشانرا یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا قرینان ایشانرا از دیوان یا زنان ایشانرا که کافر بوده اند و گویند که مراد از ظلمه ستمکارانند بر خلق بجور و بر خود بگناه و حشر آن است که ایشانرا بمحشر بر دارند با امثال ایشان چنانچه زانی با زانی و خمار با خمار یا اعوان ایشان از ملازمان و مددگاران ایشان بظلم در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله بن مبارک پرسید که من خیاطم و احیانا برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه از ان اعوان ایشان باشم عبد الله بن مبارک فرمود که نی تو از اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو میفروشند نظم یار ظالم مباش تا نشوی روز حشر از شماره ایشان گر تظلم پسند میداری باشی از جملگی یکی ایشان و اصح آن است که این ظلمه مشرکانند بدلیل آنکه میفرماید حشر کنید ایشانرا و ما کانوا یعبدون و آنچه بودند که پرستش میکردند من دون الله بجز خدای تعالی از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او و این آیت عام است که اختصاص یافته بآیت انّ الّذین سبقت الخ فاهدوهم پس بخوانید ظلمه را و معبودان ایشانرا یا دلالت کنید ایشانرا الی صراط الجحیم براه دوزخ وقفوهم و چون روی ایشان بدوزخ آرند گفته شود باز دارید ایشانرا بر موقف یا بر صراط انّهم مسئولون بدرستیکه ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقائد و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادت توبیخ و تقریع و دیگر ایشانرا

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ۝ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا

ونبود مارا هیچ تسلطی بر شما · بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته · پس لازم شد بر ما سخن پروردگار ما

إِنَّا لَذَائِقُونَ ۝ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ۝ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۝

که البته ما چشنده عذاب باشیم · پس گمراه کردیم شمارا · هر آینه ما گمراه بودیم · پس بتحقیق همه ایشان آن روز در عذاب باهم شریک باشند

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۝ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۝

هر آینه ما همچنین میکنیم · با گنهگاران · هر آینه ایشان چون گفته میشد بدیشان که نیست هیچ معبود دیگر غیر از خدای · گردنکشی میکردند

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ۝ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ

و می گفتند · آیا ما ترک کننده معبودان خودیم · برای گفته شاعری دیوانه · بلکه آورد پیغامبر سخن درست را و باور داشت

الْمُرْسَلِينَ ۝ إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ۝ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

سایر پیغامبران را · هر آینه شما چشنده عذاب درد دهنده باشید · و جزا داده نخواهید شد مگر بحسب آنچه میکردید

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ۝ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ۝

لیکن بندگان خالص ساخته خدا · این جماعه ایشانراست روزی مقرر · انواع میوها و ایشان نواختگانند

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۝ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۝

در بهشتهای نعمت · بر تختهای روبرویکدیگر · گردانیده میشود برایشان جامی از شراب جاری

وَمَا كَانَ ونبود لَنَا مارا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بر شما هیچ حجتی و قدرتی که باکراه و اجبار شمارا بضلالت دعوت نموده ایم بَلْ كُنْتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود قَوْمًا طَاغِينَ گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد بر ما همه قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمة العذاب است إِنَّا لَذَائِقُونَ بدرستیکه ما چشندگانیم عذاب را در دین و زفاغویناکم پس ما شمارا دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ بدرستیکه ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و در مثل است که خرمن سوخته هم خرمن سوخته می طلبد **بیت** من ستم و خواهم که تو هم مست شوی + تا همچو منی سوخته از دست شوی + حق سبحانه فرمود که فَإِنَّهُمْ پس بتحقیق که تابعان و متبوعان يَوْمَئِذٍ آن روز فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در کشیدن عذاب انبازان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستیکه ما همچنین نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ میکنیم با مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان هستند إِذَا قِيلَ لَهُمْ زمانی که چون گفته میشد گویند مر ایشانرا که بگوئید لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی کلمه توحید بر زبان رانید يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی می نمایند از گفتار آن یا تکبر می ورزیدند بر داعی خود وَيَقُولُونَ و میگویند ایمان ء إِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا آیا ما هر آینه ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود را لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ برای شاعری پوشیده عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت پناه را بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه میفرماید که بَلْ جَاءَ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد بدیشان بِالْحَقِّ براستی و درستی وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ و تصدیق کرد پیغمبران را که پیش از وی بودند إِنَّكُمْ بدرستیکه شما کافران لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ هر آینه چشندگانید عذابی گوناگون دردناک را در دوزخ بسبب شرک و تکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نخواهید شد إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزای آن چیزی را که هستید که عمل میکنید إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ لیکن بندگان خدای تعالی الْمُخْلَصِينَ که پاک شدگان از لوث شرک و شک را آن چیزی که هستند جزای آن مضاعف خواهند یافت أُولَٰئِكَ آن گروه یعنی بندگان مخلص لَهُمْ مر ایشان راست رِزْقٌ مَعْلُومٌ روزی دانسته شده یعنی ظاهر نپوشیده یا معلوم است خصائص او از دوام و بقا و لذت محض فَوَاكِهُ آن رزق میوه هاست از هر گونه تر و خشک وَهُمْ مُكْرَمُونَ و ایشان نواختگانند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتهای با نعمت و ناز

بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ۝ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ۝ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ

سفید رنگ لذت دهنده نوشندگانرا · نه دران شراب تباه کاری باشد و نه ایشان ازان شراب مست شوند · و نزدیک ایشان زنان فرو دارنده

الطَّرْفِ عِينٌ ۝ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ۝ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝

چشم باشند فراخ چشمان · گوئیا ایشان بیضهای شتر مرغ در پرده پوشیده اند · پس روی آرند بعض اهل بهشت بر بعض با یکدیگر استفسار کنان

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ۝ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ۝ أَإِذَا

گفت گوینده از ایشان · هر آینه بود مرا همنشینی · که بانکار میگفت آیا تو از باور دارندگان شدی · آیا چون

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ۝ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ۝ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ

بمیریم و شویم خاکی و استخوانی چند · آیا ما جزا داده خواهیم شد · باز گفت آیا شما در سی نگرید · پس در نگریست پس دید آن همنشین خود را

فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ۝ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ ۝ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ

در وسط دوزخ · گفت بخدا · هر آینه نزدیک بودی با آنکه هلاک کنی مرا · و اگر نبودی بخشایش پروردگار من هر آینه شدمی

مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۝ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ۝ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ

از حاضر کردگان در عذاب · البته نیستیم ما مرده شوند · مگر بموت نخستین خود · و نیستیم ما

بِمُعَذَّبِينَ ۝ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۝

عذاب کرده شده · هر آینه اینست · فیروزی · بزرگ · برای اینچنین نعمت باید که عمل کنند عمل کنندگان

بَيْضَاءَ خمری سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد لَذَّةٍ با لذت و خوش خوار لِلشَّارِبِينَ مر آشامندگانرا لَا فِيهَا نیست دران شراب غَوْلٌ آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن وَلَا هُمْ عَنْهَا و نه از بهشتیان کمازان شراب يُنْزَفُونَ مست شوند و خرد و فهم از ایشان زائل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی از غیر شوهران ننگرند عِينٌ فراخ چشمان كَأَنَّهُنَّ گوئیا ایشان بَيْضٌ مَكْنُونٌ بیضهای پوشیده اند تشبیه میکنند حوران را در ملاحت و پاکی و خوش رنگی به بیضه نعامه چه شتر مرغ بیضه خود را به پر خویش بپوشد تا غبار بر آن ننشیند و بیضه ایشان سفید باشد مختلط باندک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند برخی بهشتیان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَائِلٌ گوید گوینده مِنْهُمْ از اهل بهشت مر یاران خود را که إِنِّي بدرستیکه من وقتی که در دنیا بودم كَانَ لِي بود مرا قَرِينٌ یاری همنشین که منکر بعث بود مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند در سورة الکهف ذکر ایشان است یهودا مومن است و او گوید با بهشتیان که مرا برادری بود قطروس نام که در دنیا سرزنش کنان يَقُولُ می گفت أَئِنَّكَ آیا تو لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ از باور دارندگانی حشر را ء إِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا و استخوانهای کهنه ء إِنَّا لَمَدِينُونَ آیا ما پاداش دادگان باشیم یعنی ما را جزا کنند و پاداش دهند قَالَ گوید یهودا مر اهل بهشت را که هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ آیا شما دیده ور انید یعنی می بینید اهل دوزخ را مراد آنست که ببینید دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکه است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکوی شناسی تو فرو نگر بدوزخ فَاطَّلَعَ پس فرو نگرد یهودا فَرَآهُ پس ببیند قطروس را فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ گوید یهودا باو که ای قطروس بخدای که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه ضلال لَتُرْدِينِ هر آینه هلاک گردانی مرا بوسوسه و از راه ببری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق راه نمود و از فتنه تو نگاه داشت لَكُنْتُ هر آینه بودمی مِنَ الْمُحْضَرِينَ از حاضر گشتگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ آیا ما نیستیم مردگان در بهشت

أَذٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ۝ إِنَّا جَعَلْنٰهَا فِتْنَةً لِّلظّٰلِمِينَ ۝ إِنَّهَا شَجَرَةٌ
آیا آنچه مذکور شد نیکوتر است مهمانی یا درخت زقوم هر آئینه ما ساختیم زقوم را عقوبتی برای ستمکاران هر آئینه وی درختی است

تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۝ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيٰطِينِ ۝ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ
که بر می آید در قعر دوزخ خوشه آن مانند سرهای شیاطین است پس هر آئینه دوزخیان بخورند

مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ۝ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ
از آن درخت پس پر کنند از آن شکمها را پس هر آئینه ایشانرا بر آن طعام آمیختنی باشد از آب گرم باز هر آئینه بازگشت ایشان

لَإِلَى الْجَحِيمِ ۝ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ۝ فَهُمْ عَلٰى آثٰرِهِمْ يُهْرَعُونَ ۝ وَلَقَدْ
بسوی دوزخ بود هر آئینه ایشان گمراه یافتند پدران خود را پس ایشان بر پی پدران خود بسرعت رانده میشوند و هر آئینه

ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنذِرِينَ ۝ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ
گمراه شده بودند پیش از ایشان اکثر پیشینیان و هر آئینه فرستاده ایم در میان ایشان ترسانندگان پس ببین چگونه شد

عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ۝ إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ وَلَقَدْ نَادٰىنَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ۝
انجام بیم کردگان مگر بندگان خالص ساخته خدا و هر آئینه آواز داد ما را نوح پس نیک قبول کننده عاییم ما

وَنَجَّيْنٰهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۝ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبٰقِينَ ۝
و رهانیدیم او را و کسان او را از اندوه بزرگ و ساختیم اولاد او را ایشان را فقط باقی مانده

أَذٰلِكَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خَيْرٌ بهتر است نُّزُلًا از روی نزول و پیشکش و ماحضر أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ یا درخت زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوه او بغایت متعفن و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزول دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که إِنَّا جَعَلْنٰهَا بدرستیکه ما گردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِّلظّٰلِمِينَ مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشانرا در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و نرم میسازد و ندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق و در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد می ترساند ما را از زقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابو جهل برخاست و اکابر عرب را بخانه آورد و کنیزک خود را گفت زقینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبده و خرما آورد ابو جهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ بدرستیکه آن درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسایر درکات میرسد طَلْعُهَا خوشه آن درخت كَأَنَّهُ گویا که او رُءُوسُ الشَّيٰطِينِ سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای قبیح پر هول است و گویند سگهای سیاه بوده در حوالی یمن که آنرا رؤس الشیاطین میگفتند فَإِنَّهُمْ پس بتحقیق که دوزخیان لَآكِلُونَ مِنْهَا هر آئینه میخورند از آن درخت زقوم فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس پر کننده اند از آن شکمها از غایت جوع یا بخورانند ایشانرا باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ پس بدرستیکه مر دوزخیان راست عَلَيْهَا بر خوردن آن لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که معاها پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا از زقوم آمیخته گردد ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ پس بدرستیکه بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم هر آئینه بسوی دوزخ است و آنها بمنزله ماحضر بود إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ یافتند پدران خود را ضَالِّينَ گمراهان فَهُمْ عَلٰى آثٰرِهِمْ پس ایشان بر پیهای ایشان يُهْرَعُونَ می شتابند یعنی تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ و بدرستیکه

وساختیم فرزندان سه گانه او را هُمُ الْبٰقِينَ ایشان را باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است که از اهل او جز سام و حام و یافث و زنان ایشان کس دیگر نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلٰمٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعٰلَمِينَ ۝ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝
و گذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر نوح در عالمها هر آئینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرٰهِيمَ ۝ إِذْ جَاءَ
هر آئینه او از بندگان گرویدهٔ ماست باز غرق ساختیم دیگران را و هر آئینه از اتباع نوح بود ابراهیم چون آمد پیش

رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۝ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللّٰهِ
پروردگار خود بدل بیزار از عیب چون گفت به پدر خود و بقوم خود چه چیز را عبادت میکنید آیا برای فاسد معبودان بجز خدا

تُرِيدُونَ ۝ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۝ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ۝ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ
میخواهید پس چیست گمان شما بپروردگار عالمها پس نگریست ابراهیم یکبار نگریستن در ستارها پس گفت هر آئینه من بیمار خواهم شد پس گشتند از وی

مُدْبِرِينَ ۝ فَرَاغَ إِلٰى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ۝ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ۝
پشت گردانند پس پنهان متوجه شد بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا چیزی نمیخورید پس چیست شما را که سخن نمیگوئید پس متوجه شد بر ایشان بزدن بقوت

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ۝ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ۝ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ۝ قَالُوا ابْنُوا
پس روی آوردند بسوی ابراهیم شتاب کنان ابراهیم گفت آیا می پرستید چیزی را که خود می تراشید و خدا بیافرید شما را و آنچه می کنید گفتند بنا کنید

لَهُ بُنْيٰنًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ۝ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْأَسْفَلِينَ ۝ وَقَالَ إِنِّي
برای ابراهیم عمارتی پس بیفکنید او را در آتش بسیار پس قصد کردند بادی بدسگالی را پس ساختیم ایشانرا زیر تر و گفت ابراهیم که هر آئینه من

وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ بر نوح ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان یعنی امت محمد مصطفی صلعم یا آنرا گذاشتیم که ایشانرا امتان آخرین میگویند سَلٰمٌ عَلٰى نُوحٍ سلام بر نوح عم فِي الْعٰلَمِينَ در میان عالمیان قولی آنست که این ابتدای کلام است خدای تعالی سلام میگوید بر نوح عم و میفرماید إِنَّا كَذٰلِكَ بدرستیکه ما همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ بدرستیکه نوح عم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ماست ثُمَّ پس از دعای نوح عم أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ غرق گردانیدیم دیگرانرا یعنی کافران قوم او را وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ و بدرستیکه از پیروان نوح عم لَإِبْرٰهِيمَ هر آئینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید پیرو او بود در لباب از فراء نقل میکند که در شیعته ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناه کنایت غیر مذکور است و ابراهیم عم اگرچه بصورت سابق بوده اما بمعنی متابع اوست زیرا که همچون پیروان بفضل وی معترف گشته و دین وی را ستوده و بجای او دعا کرده که ربنا وابعث فیهم رسولا الآیة قطعه پیش از تو آمدند نبی اینبا بتو + گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی + خوان خلیل هست نمکدان خوان تو + بر خوان اصطفا نمک انبیا توئی إِذْ جَاءَ رَبَّهُ یاد کن آنرا چون که آمد ابراهیم عم پروردگار خود را بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدلی پاک از علائق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین رسته و از خط نفس و آرزوی طبع وا پرداخته إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خود آزر و گروه خود را مَاذَا تَعْبُدُونَ این چه چیز است که میپرستید أَئِفْكًا آیا از روی دروغ آلِهَةً خدایانرا دُونَ اللّٰهِ جز خدای تُرِيدُونَ میخواهید فَمَا ظَنُّكُم پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ بپروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده اید و غیر او را میپرستید قوم سخن ابراهیم عم را این جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامهای نیز بم و بر حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه در آمده برسم تبرک آن طعامها را قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و هیات و اشکال ایشانرا مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما را در پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت گوئی که چرا ز عاشقی رنجوری + تو روی بتم ندیده معذوری + ابراهیم علی نبینا و علیه السلام جواب نداد روز دیگر پدر و مادر و یاران وی گفتند ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ پس درنگریست نَظْرَةً نگریستنی فِي النُّجُومِ در ستارگان و مواقع اتصالات و افتراقات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم در و بود نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان سخن فرمود

ذَاهِبٌ اِلٰى رَبِّيْ سَيَهْدِيْنِ ۝ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ فَبَشَّرْنٰهُ بِغُلٰمٍ

رونده ام بسوی پروردگار خود او خواهد نمود مرا — ای پروردگار من عطا کن مرا یعنی فرزندی از شایستگان — پس بشارت دادیم او را به جوانی

حَلِيْمٍ ۝ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يٰبُنَيَّ اِنِّيْۤ اَرٰى فِي الْمَنَامِ اَنِّيْۤ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ

بردباری پس چون رسید آن طفل بآن سن که سعی تواند کرد همراه والد خود ابراهیم گفت ای پسرک من هر آئینه من می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا پس درنگر

مَاذَا تَرٰى ۚ قَالَ يٰۤاَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِيْۤ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ ۝ فَلَمَّاۤ

تا چه چیز بخاطر تو میرسد گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده میشود ترا خواهی یافت مرا — اگر خدا خواسته است از شکیبائی کنندگان — پس چون

اَسْلَمَا وَتَلَّهٗ لِلْجَبِيْنِ ۝ وَنَادَيْنٰهُ اَنْ يّٰۤاِبْرٰهِيْمُ ۝ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا ۚ اِنَّا كَذٰلِكَ

منقاد شدند هر دو و پدر بافگند فرزند را بجانب پیشانی و آواز دادیم ابراهیم را که ای ابراهیم هر آئینه راست کردی خواب را هر آئینه ما همچنین

نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ۝ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِيْنُ ۝ وَفَدَيْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيْمٍ ۝

جزا میدهیم نیکوکاران را — هر آئینه این ماجرا امتحان ظاهر است — و عوض او دادیم گوسپندی مهیا برای ذبح بزرگ جثه

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِيْنَ ۝ سَلٰمٌ عَلٰۤى اِبْرٰهِيْمَ ۝ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ۝

و گذاشتیم بر وی ثنای نیک در پسینیان — سلام باد بر ابراهیم — همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝

هر آئینه وی از بندگان گرویدهٔ ماست — و بشارت دادیم او را باسحق پیغامبری از شایستگان

ذَاهِبٌ رونده ام اِلٰى رَبِّيْ بجائی که پروردگار من فرموده است یعنی زمین شام سَيَهْدِيْنِ زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم عم روی بشام نهاد و دران راه هاجر بدست ساره خاتون رض افتاده و آن وآن را با براهیم عم بخشید و چون هاجر ملک یمین او شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ لِيْ ای پروردگار من بخش مرا فرزندی مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از شایستگان و ستودگان که معین من باشد بر طاعت و مونس من بود در غربت فَبَشَّرْنٰهُ پس مژده دادیم او را بِغُلٰمٍ حَلِيْمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای اسمعیل عم را از هاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمعیل عم آنجا نشو و نما یافت وقتیکه ابراهیم عم از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم عم اسمعیل را همراه داشته روی بمنا نهاد فَلَمَّا بَلَغَ پس چون رسید ابراهیم مَعَهُ با پسر خود السَّعْيَ بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه منا قَالَ گفت ابراهیم عم يٰبُنَيَّ ای پسرک من تصغیر برای ترحم و شفقت است اِنِّيْۤ اَرٰى بدرستیکه من می بینم پیوسته فِي الْمَنَامِ در خواب اَنِّيْۤ اَذْبَحُكَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی بیابی می بینم در خواب که فرزند را ذبح کن فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰى پس درنگر که درین کار چه چیز می بینی و رای تو چه تقاضا میکند تا قَالَ گفت اسمعیل يٰۤاَبَتِ افْعَلْ ای پدر من بکن مَا تُؤْمَرُ آنچه فرموده شده بدان چه خواب انبیا وحی است سَتَجِدُنِيْۤ زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصّٰبِرِيْنَ از صبر کنندگان بذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّاۤ اَسْلَمَا پس آنگام که گردن نهاد حکم خدای را ابراهیم بفدای پسر خود و اسمعیل رضا داد بقربان شدن خود واقع شد آنچه واقع شد وَتَلَّهٗ و بفگند ابراهیم مر پسر را لِلْجَبِيْنِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بالتماس او در معالم آورده که چون ابراهیم قصد ذبح اسمعیل فرمود اسمعیل عم وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بربند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشاید که جامهٔ مبارک تو خون آلوده گردد و من بدین بی ادبی عاصی و بدنام شوم و مراد ران حضرت خسارت باشد بیت اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم + که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده سوم دیگر چون بخانه باز روی سلام من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا او را بآن تسلی باشد سوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد و سلسلهٔ مهر پدری در حرکت نیاید مباد اکه در امر الٰهی تاخیر و تقصیر رود ابراهیم عم بدل قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه صفحه از مس

آن بشری لائق و لبطی موافق در جواهر التفسیر مذکور است و تَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ بر ابراهیم ثنای نیکو فِي الْاٰخِرِيْنَ در میان پسینیان یعنی امت محمد یا آن را باقی گردانیدیم که مردمان میگویند سَلٰمٌ عَلٰۤى اِبْرٰهِيْمَ سلام باد بر ابراهیم یا ما سلام میگوئیم بر او كَذٰلِكَ همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران را اِنَّهٗ بدرستیکه ابراهیم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان است وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ و مژده دادیم او را یعنی ابراهیم را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ پیغمبری از ستودگان وَبٰرَكْنَا

وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلٰۤى اِسْحٰقَ ۖ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُبِيْنٌ ۝ وَلَقَدْ

و برکت دادیم بر ابراهیم و بر اسحق — و از اولاد ایشان بعض نیکوکار است و بعض ستم کننده آشکار است بر خویشتن — و هر آئینه

مَنَنَّا عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۝ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ۝ وَنَصَرْنٰهُمْ

ما احسان کردیم بر موسی و هارون — و نجات دادیم ایشان را و قوم ایشان را از اندوه بزرگ — و نصرت دادیم ایشان را

فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ۝ وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ ۝ وَهَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝

پس ایشان بودند غالبان — و دادیم ایشان را کتاب واضح — و دلالت کردیم ایشان را راه راست

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْاٰخِرِيْنَ ۝ سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۝ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ۝

و باقی گذاشتیم بر ایشان ثنای نیک در پسینیان — سلام باد بر موسی و هارون — هر آئینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

اِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَاِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۝ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖۤ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۝

هر آئینه ایشان از بندگان گرویدهٔ ما اند — و هر آئینه الیاس از فرستادگان بود — چون گفت بقوم خود آیا پرهیزگاری نمی کنید

اَتَدْعُوْنَ بَعْلًا وَّتَذَرُوْنَ اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ ۝ اللّٰهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ

آیا پرستش میکنید بعل را و بعل نام بتی است و ترک می کنید نیکوترین آفرینندگان را ترک میکنید خدا را پروردگار شما و پروردگار پدران

الْاَوَّلِيْنَ ۝ فَكَذَّبُوْهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ۝ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ۝

نخستین شما — پس دروغ پنداشتند او را پس هر آئینه آن جماعه حاضر کردگانند مگر بندگان خالص کردهٔ خدا

وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ و برکت دادیم بر ابراهیم وَعَلٰۤى اِسْحٰقَ و بر پسر او اسحق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر ایشان چون ایوب بیرون آوردیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا و از فرزندان ایشان هر دو مُحْسِنٌ نیکوکار است در عمل خود با ایمان و طاعت وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ و ستمگار است بر نفس خود بکفر و معصیت مُبِيْنٌ آشکار استم او یعنی از نسل او هم گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار وَلَقَدْ مَنَنَّا و هر آئینه ما منت نهادیم عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ بر موسی و هارون بنعمت نبوت وَنَجَّيْنٰهُمَا و برهانیدیم ایشان را وَقَوْمَهُمَا و گروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوه بزرگ یعنی از تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنٰهُمْ و یاری دادیم هر دو را با قوم ایشان فَكَانُوْا هُمُ پس بودند ایشان الْغٰلِبِيْنَ غلبه کنندگان بر اعادی وَاٰتَيْنٰهُمَا و دادیم موسی و هارون را الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنٰهُمَا و راه نمودیم هر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ راهی راست رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْاٰخِرِيْنَ و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان بازپسین یا آنچه باقی گذاشتیم این است که گویند سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ سلام باد بر موسی و هارون یا ما میگوئیم سلام بر هر دو اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران را اِنَّهُمَا بدرستی که موسی و هارون مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان ما اند وَاِنَّ اِلْيَاسَ بدرستی که الیاس بن یاسین بن بشیر بن فنحاص بن العیزار بن هارون لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از جمله فرستادگان است بدعوت خلق اِذْ قَالَ یاد کن آن را که گفت لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب الٰهی اَتَدْعُوْنَ آیا می پرستید بَعْلًا بعل را خدائی و آن بتی بود که بیست گز بالا و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل در و بود آنجا را بعلبک گویند و بدین اسم مشهور شده القصه الیاس گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُوْنَ و میگذارید اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ عبادت نیکوترین آفریدگاران را مراد از خالقین مصوران اند اللّٰهَ رَبَّكُمْ خدای پروردگار شما است وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ و پروردگار پدران پیشین شما است پس او را پرستید و با او شرک میارید حق سبحانه و تعالی الیاس را باهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام و او اول مسلمان بوده و در آخر باغوای زن خود از اهل بت پرستان شد و الیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و با الیاس رجوع نموده عذر تدارک خلل خود در خواستند الیاس فرمود که ایمان باید آورد و بیگانگی حق اقرار باید کرد

معین بمکان مقرر رفت صورت شیری یا اسپی از آتش پیش وی آمد بران سوار شد و الیسع را خلیفهٔ خود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داده شهوت طعام و شراب و وقاع از و سلب کرده با فرشتگان پرواز داد و در صفت او آمده هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او موکل است بر بیابانها چنانچه خضر بدریاها و در عرفات بایکدیگر ملاقات میفرمایند و در رمضان باهم در بیت المقدس افطار میکنند و جمعی از صلحای امت ایشان را می بینند وَتَرَكْنَا

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ۝ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ۝ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۝ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ۝ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ۝ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ۝ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ۝ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ۝ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۝

وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم عَلَيْهِ بر الیاس عم فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان ثنا و درود فراوان یا آن را گذاشتیم که گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ سلام بر الیاس گفته اند الیاسین هم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سینا و سینین إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستیکه ما همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ بدرستیکه الیاس عم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان است ایمان اسمی است جامع مر جمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفی است خاص برای اهل اختصاص نظم اگر بنده خویش خوانی مرا + به از مملکت جاودانی مرا + شهانی که با تخت فرخنده اند + همه بندگان ترا بنده اند + وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستیکه لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ یاد کن چون نجات دادیم اورا وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ و اهل بیت او را همه إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنی که زن او بود چه او قرار گرفت فِي الْغَابِرِينَ در باز ماندگان بعذاب زیرا که او کافره بود و با لوط عم همراهی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ و بدرستیکه شما ای گروه قریش میگذرید عَلَيْهِمْ بر منازل ایشان وقتیکه بتجارت شام میروید مُصْبِحِينَ در حالتیکه داخلید در صباح وَبِاللَّيْلِ و بشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید در روز و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که عاقبت مکذبان جز هلاکت نمیکشد وَإِنَّ يُونُسَ و بدرستیکه یونس بن متی لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله فرستادگان است حق سبحانه اورا با اهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس عم ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس عم ازین حال خبر یافت و او قوم را وعده عذاب داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم اورا بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد إِذْ أَبَقَ یاد کن آنرا که گریخت یونس عم از قوم خود إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ بسوی کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس عم بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افگنده و در دریا سوار میشدند یونس با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند بنده گریخته درین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس فرموده که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلاحیت جوانمردی از بشره تو لایح است یونس عم مبالغه کرد که گریخته منم و داب آن قوم چنان بود که بنده گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان می شد چون یونس عم در ان باب

فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ۝ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ۝ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ۝ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ۝ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ۝ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۝ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ۝ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ۝ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ۝ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ۝ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ۝ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ۝

فَآمَنُوا پس گرویدند بیونس یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنَاهُمْ پس برخورداری دادیم ایشانرا إِلَىٰ حِينٍ تا آن هنگام که اجل ایشان رسید و بعد از آنکه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه برافعت ابطال منع او میسر است و نه بهبذل اموال دفع او متصور رباعی روزیکه اجل دست کشاید بستیز + وز بهر هلاک برکشد خنجر تیز + وقت جدل بود نه هنگام حیل + نه روی مقاومت نه یارای گریز + فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملائکه را دختران خدای میگویند یعنی از وجه قسمت سوال کن أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ آیا پروردگار ترا دختران اند وَلَهُمُ الْبَنُونَ و مر ایشان را پسران أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا یا ما آفریدیم مر فرشتگان را از زنان وَهُمْ شَاهِدُونَ و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا أَلَا إِنَّهُمْ آگاه باشید و بدانکه ایشان مِنْ إِفْكِهِمْ از دروغ و افترای خود لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ هر آئینه میگویند بزاد خدایتعالی یعنی برای او فرزند وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستیکه در انتساب ولد بخدای هر آینه دروغگویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ آیا برگزید خدای دختران را که مکروه طبع شمااند عَلَى الْبَنِينَ بر پسران که ماده افتخار و استظهار شما ایشانند مَا لَكُمْ چیست شما را درین قسمت كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدای آن را که برای خود نمی پسندید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا اندیشه نمیکنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه ولد از جنس مولود می باید و از مثل او می شاید و حضرت رب العزت از مثل و شبهه مقدس است أَمْ لَكُمْ آیا مر شما راست درین سخن که ملائکه را بنات الله میگوئید سُلْطَانٌ مُبِينٌ حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهرت کرده و برخی از سرورات ایشان اختیار فرمود ملائکه از انها متولد شده اند یا مجوسیان بودند که خدایتعالی و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَجَعَلُوا بَيْنَهُ و ساخته اند میان خدا وَبَيْنَ الْجِنَّةِ و میان پری که دیو از ایشان است نَسَبًا خویشی و نسبتی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان یعنی قائلان این سخن یا همه ایشان لَمُحْضَرُونَ هر آئینه حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی بر آنند که مراد از جن ملائکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملائکه میدانند که ایشانرا برای سوال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشانرا خواهند پرسید و ایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانوا

وَاِنْ كَانُوا لَيَقُولُوْنَ ۝ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ۝ لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ۝
وهر آئینه کافران عرب میگفتند اگر بودی پیش ما ذکری از پیشینیان البته میبودیم بندگان خالص ساخته خدا

فَكَفَرُوْا بِهٖ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ۝ اِنَّهُمْ
باز کافر شدند بآن قرآن پس خواهند دانست عاقبت کار او هر آئینه سابقا صادر شد وعده ما برای بندگان فرستاده خویش هر آئینه پیغامبران

لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ ۝ وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ۝ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ۝ وَّ
ایشانند نصرت دادگان وهر آئینه لشکر ما همونست غالب پس روی گردان از ایشان تا مدتی و

اَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ۝ اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ۝ فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ
بنگر ایشانرا پس ایشان نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را شتاب می طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان

فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ ۝ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ۝ وَّاَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ۝
بد باشد روز آن بیم کردگان وروی گردان از ایشان تا مدتی وبنگر پس ایشان نیز خواهند دید

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ۝ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ ع ۹
پاکیست پروردگار ترا خداوند غلبه از آنچه این جماعه بیان میکنند وسلام بر فرستادگان خدا وسپاس خدایراست پروردگار عالمها

سورة ص مكية وهي ثمان وثمانون اية وخمس ركوعات	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝
	بنام خدای بخشاینده مهربان

وَاِنْ كَانُوْا وبدرستیکه بودند کافران قریش که قبل از بعث لَيَقُوْلُوْنَ هر آئینه میگفتند لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا اگر بودی نزدیک ما ذِكْرًا ذکری یعنی کتابیکه سبب پند ونصیحت ابودی مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی حکم بر ما منزل شدی لَكُنَّا هر آئینه می بودیم ما عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از لوث شرک وکفر وآن هنگام که بدیشان آمد کتابیکه اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوْا بِهٖ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت ومغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ وهر آئینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا سخن ما یعنی پیغمبران وحکم این عده در لوح محفوظ مثبت است كما قال الله تعالى كتب الله لاغلبن انا ورسلي یعنی وعده نصرت که کردیم لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ برای بندگان فرستاده شده ما اِنَّهُمْ بدرستیکه پیغمبران لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ هر آئینه ایشانند یاری کرده شدگان وَاِنَّ جُنْدَنَا وبدرستیکه لشکر ما یعنی متابعان انبیا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ هر آئینه ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات وغلبه کفار بر ایشان بسبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد از ایشان حَتّٰى حِيْنٍ تا هنگام امر قتال یا زمان وعده نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه وَّاَبْصِرْهُمْ وببین حال ایشان دران روز فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ پس زود باشد که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا ودر آخرت علو رتبه ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی خواهد بود آیت آمد که اَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب می کنند و وقت نزول آن می پرسند فَاِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده اند که در میان قبائل عرب قتل وغارت بسیار بود وهر لشکری که قصد قبیله داشتندی همه شب را پیموده وقت سحر که زمان خواب گران است بحوالی ایشان درآمدندی ودست بغارت واسر وتاراج برگشاده قوم را استیصال ساختندی وبدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادندی هر چند غارت که در وقتی دیگر وقوع می یافتندی همان صباح گفتندی ودرین آیت تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد وغارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است ومرویست که دران صباح که حضرت رسالت پناه بزمین خیبر رسید وقلعه وحصون ایشان را دید فرمود که

که هر که دوست میدارد که بپیمایند مزد وثواب را به پیمانه بزرگ تر باید که ختم کلام مجلس او این آیت باشد سبحان ربک الآیة تا ثواب بیابد

سورة ص ثمان وثمانون اية مكية
بسم الله الرحمن الرحيم

صٓ وَالْقُرْاٰنِ ذِي الذِّكْرِ ۝ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ عِزَّةٍ وَّشِقَاقٍ ۝ كَمْ اَهْلَكْنَا
قسم بقرآن خداوند که آنچه بآن دعوت می کنی راست است بلکه کافران در سرکشی و مخالفت اند بسیار هلاک کردیم

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ حِيْنَ مَنَاصٍ ۝ وَعَجِبُوْا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ
پیش از ایشان قرنها را پس فریاد برآوردند ونبود آن وقت خلاص وتعجب کردند از آنکه بیاید بایشان بیم کننده

مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ۝ اَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا اِنَّ هٰذَا
از قوم ایشان وگفتند این کافران این شخص جادوگر دروغگوست آیا گردانید خدایان متعدد را یک خدای هر آئینه این

لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۝ وَانْطَلَقَ الْمَلَاُ مِنْهُمْ اَنِ امْشُوْا وَاصْبِرُوْا عَلٰى اٰلِهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ
چیزیست عجیب وبرفتند اشراف قوم از ایشان با یکدیگر گویان که بروید وشکیبائی کنید بر عبادت خدایان خود هر آئینه این چیزیست

يُّرَادُ ۝ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ اِنْ هٰذَآ اِلَّا اخْتِلَاقٌ ۝ ءَاُنْزِلَ عَلَيْهِ
که اراده کرده شده نشنیدیم این قول را در دین پسین نیست این مگر افترا آیا فرود آورده شد بر این شخص

الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِيْ بَلْ لَّمَّا يَذُوْقُوْا
قرآن از میان ما بلکه این کافران در شک اند از پند من بلکه هنوز نچشیده اند

عَذَابِ ۝ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيْزِ الْوَهَّابِ ۝ اَمْ لَهُمْ
عذاب ما آیا نزدیک ایشان است از خزانهای رحمت پروردگار تو غالب بخشاینده آیا ایشانراست

صٓ ابوبکر وراق وقطرب رحمهما الله برانند که حروف مقطعه جهت تسکین کفار است که هر وقت که حضرت رسالت پناه در نماز وغیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی ودست بر دست کوفتندی تا آنحضرت بر غلط افتد حق سبحانه وتعالی این حروف را فرستاد تا ایشان از استماع آن متأمل ومتفکر شده از تغلیط بازمیماندند ودرین حرف بخصوصیت گفته اند که نام خدای عز وجل یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد وصانع وصادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا بصدق محمد صلوات الله علیه وسلامه ودر احقاق آورده اند که اسم محمد است ومرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام بحریست در آسمان وصاحب لباب گفته علیه الرحمه که آن بحریست که عرش خدای عز وجل بر وی است یا دریائیست که حق تعالی بدان مردگان را زنده گرداند وامام قشیری رح فرموده که حق سبحانه وتعالی قسم یاد میکند بصفاء محبت دوستان وسلمی رح گفته که قسم است بصفاء دل عارفان ودر تأویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه ودر بحر الحقایق گوید که قسم است بص صمدیت او ودر ازل وبصاد صورت او تا ابد وبصاد صانعیة او ما بینهما وَالْقُرْاٰنِ وبحق قرآن ذِي الذِّكْرِ خداوند عظمت وشرف وشهرت یا مشتمل بذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این است که آنکه کفار پندارند بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه نگرویدند از رؤسای قریش فِيْ عِزَّةٍ در سرکشی اند از قبول حق وَّشِقَاقٍ ودر مخالفت خدای عز وجل وعداوت رسول كَمْ اَهْلَكْنَا چندین هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِّنْ قَرْنٍ از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار وشقاق ایشان فَنَادَوْا پس ندا کردند وآواز بلند برداشتند تا کسی ایشانرا بفریاد رسد وَّلَاتَ حِيْنَ مَنَاصٍ ونیست آنهنگام هنگام رجوع وگریزگاه ودر معالم التنزیل فرموده که عادت کفار مکه آن بود که چون کارزار بر ایشان دشوار شدی میگفتندی مناص مناص یعنی بگریزید بگریزید حق سبحانه وتعالی خبر میدهد که هنگام حلول عذاب بدر مناص مناص خواهند گفت وآنجا جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوْا وشگفت داشتند کافران اَنْ جَآءَهُمْ از آنکه آمد بدیشان مُّنْذِرٌ بیم کننده مِّنْهُمْ پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ وگفتند ناگرویدگان هٰذَا این مرد سٰحِرٌ جادوست در آنچه از خوارق عادت بما می نماید كَذَّابٌ دروغگوی است در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عز وجل چه تیره رای کر انوار لمعات وحی از تاریکی سحر امتیاز نکنند وچه بی بصیر که آثار شعاع صدق را از ظلمات کذب نشناسد

قطعه

گشت طالع آفتابی اینچنین عالم فروز ✤ دیده خفاش را یک ذره در وی نورانی
از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر ✤ تیرگی شب هنوز از دیده وی در نیافت

آورده اند که بعد از اسلام حمزه وعمر رض اشراف قریش از روی اضطراب نزد ابوطالب آمده گفتند ای سید عبد مناف تو مهتر وبزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما وبرادرزاده خود حکم فرمائی که یکیک از سفهاء قوم ما را میفریبد ودین محدث وآئین مجدد خود را بر ایشان جلوه میدهد وهر روز سنگ تفرقه در میان جمع ما می افگند ونزدیک بدان رسیده که دست تدارک از اطفاء این نایره عاجز آید ابوطالب آنحضرت را طلبیده گفت ای محمد قوم تو آمده اند وایشان از تو دعا مینست که یکبارگی طریق انحراف مورزد و در متمنای ایشان تأمل نمائی حضرت رسالت پناه فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما از من چیز است

مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوْا فِى الْاَسْبَابِ ۝ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُوْمٌ مِّنَ الْاَحْزَابِ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ ۝ وَثَمُوْدُ وَقَوْمُ لُوْطٍ وَّاَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ اُولٰٓئِكَ الْاَحْزَابُ ۝ اِنْ كُلٌّ اِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ۝ وَمَا يَنْظُرُ هٰٓؤُلَآءِ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ۝ وَقَالُوْا رَبَّنَا عَجِّلْ لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝ اِصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝ اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهٗ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِىِّ وَالْاِشْرَاقِ ۝ وَالطَّيْرَ مَحْشُوْرَةً كُلٌّ لَّهٗٓ اَوَّابٌ ۝ وَشَدَدْنَا مُلْكَهٗ وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ

مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است اگرچه ایشان مالک اند این ملک فَلْيَرْتَقُوْا پس باید که بالا روند فِى الْاَسْبَابِ در سببها که بدان بآسمان بر روند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود بر آن اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمان و قرار گیرند بر عرش و تدبیر امور عالم اشتغال کنند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و این سخن از غایت تحکم است جُنْدٌ مَّا ایشان لشکری اند و چه لشکری هُنَالِكَ آنجا اشارت است بمصارع ایشان در بدر مَهْزُوْمٌ لشکری شکسته شده مِّنَ الْاَحْزَابِ از گروهها که لشکر کشیده با رسول جنگ میکردند یکی از دلائل اعجاز قرآن اینست که خدای خبر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح مر وی را وَّعَادٌ و قوم عاد هود را وَّفِرْعَوْنُ و فرعون موسی را ذُو الْاَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرد ملک او را بخیمه که اطنابه آن باوتاد استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مومنان بدان تعذیب نمودی وَثَمُوْدُ و تکذیب کردند ثمود صالح را در کسب و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح مر او را در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده گردانیده بر ایشان فرستاد و درین نوبت او را نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه همه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوْطٍ و گروه لوط مر او را وَّاَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ و اهل بیشه شعیب را اُولٰٓئِكَ الْاَحْزَابُ آن گروه هند جز بهای مکذبان و جند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند شد اِنْ كُلٌّ نبودند هیچ یک از ایشان اِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان و فرود آمد عذاب من بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ و نمی نگرند و انتظار نمیبرند هٰٓؤُلَآءِ این گروه از قوم تو اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخه اولی است و همه بدان بمیرند مَّا لَهَا نیست آن صیحه را مِنْ فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کس نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوْا رَبَّنَا و گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث و احزاب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَّنَا قِطَّنَا شتاب بده بهره ما را از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل ده مرا صحیفه اعمال ما تا در آن نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز شمار این استعجال

الْخِطَابِ ۝ وَهَلْ اَتٰىكَ نَبَؤُا الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ۝ اِذْ دَخَلُوْا عَلٰى دَاوٗدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوْا لَا تَخَفْ خَصْمٰنِ بَغٰى بَعْضُنَا عَلٰى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَآ اِلٰى سَوَآءِ الصِّرَاطِ ۝ اِنَّ هٰذَآ اَخِىْ لَهٗ تِسْعٌ وَّتِسْعُوْنَ نَعْجَةً وَّلِىَ نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ فَقَالَ اَكْفِلْنِيْهَا وَعَزَّنِىْ فِى الْخِطَابِ ۝ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ اِلٰى نِعَاجِهٖ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْخُلَطَآءِ لَيَبْغِىْ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَقَلِيْلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوٗدُ اَنَّمَا فَتَنّٰهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهٗ وَخَرَّ رَاكِعًا وَّاَنَابَ ۝ فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ۝ يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

الْخِطَابِ و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی یا سخن میانه جامع در مقصود خالی از اکثار بی اشباع مخل و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و بباید دانست که در قصه داود علی نبینا و علیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی از مفسران این قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل در قبول آن ابا میکنند و آنچه بصحت اقرب می نماید آنست که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسیده که با وی عقد کنند اولیای زن را با وی خرخشه افتاده بود و بوی ندادند و داود بجهت خود خطبه فرمود و او را نود و نه زن بود و او را نیز بخواست در زاد المسیر آورده است که عتاب الهی با وی آن بود که بعد از خطبه اوریا او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که وَهَلْ اَتٰىكَ و آیا آمد بتو نَبَؤُا الْخَصْمِ خبر آن دو گروه که خصومت کردند و در تبیان آورده که جبرئیل و میکائیل در صورت دو خصم نزد داود آمدند و با هر یکی جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود روزها را قسمت فرموده بود در روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی مهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه بر آمدی و پاسبانان بر حوالی ایستاده مردم را از در آمدن بروی منع کردندی ملائکه آن روز بصورت انسان بخانه داود آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ یاد کن چون بالا رفتند بر سوی غرفه وی اِذْ دَخَلُوْا چون در آمدند عَلٰى دَاوٗدَ بر داود و داود ایشان را دید فَفَزِعَ پس بترسید مِنْهُمْ از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه در آمدند قَالُوْا لَا تَخَفْ گفتند مترس ای داود خَصْمٰنِ ما دو گروهیم خصم یکدیگر بَغٰى بَعْضُنَا ستم کردند برخی از ما عَلٰى بَعْضٍ بر برخی دیگر فَاحْكُمْ بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما بِالْحَقِّ براستی وَلَا تُشْطِطْ و جور مکن در حکم خود وَاهْدِنَآ و راه نمای ما را اِلٰى سَوَآءِ الصِّرَاطِ براه میانه که آن عدل است و راستی داود فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده بداود گفت اِنَّ هٰذَآ اَخِىْ بدرستیکه این برادر من است در دین و صحبت لَهٗ تِسْعٌ وَّتِسْعُوْنَ نَعْجَةً مر او را نود و نه میش است وَّلِىَ نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ و مرا یک میش و بس فَقَالَ پس گفت اَكْفِلْنِيْهَا آنرا نصیب من گردان و تملیک من کن وَعَزَّنِىْ و غلبه کرد بر من فِى الْخِطَابِ در سخن گفتن و نگذاشت که تعلل کنم در آن قَالَ گفت داود که اگر حال برین منوال است لَقَدْ ظَلَمَكَ بخدای عز و جل که ستم کرده است بر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ بخواستن میش تو و جمع کردن آن اِلٰى نِعَاجِهٖ با میشها

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ○ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ○ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ○ كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ○ وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ ۚ نِعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ○ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ○ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ○ رُدُّوهَا عَلَيَّ ۖ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ○

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ و پیروی مکن هوای نفس و آرزوی ها را فَيُضِلَّكَ پس گمراه گرداند هوا ترا عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ بدرستیکه آنانکه گمراه میشوند عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای عزوجل یعنی دلائل که برای حق نصب کرده لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت بِمَا نَسُوا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را و برای آن روز کاری نساخته اند در فوائد السلوک آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاریست شهریاری چه گران باری که حضرت داود علی نبینا و علیه الصلوة و السلام با کمال درجهٔ نبوت و جلال مرتبهٔ رسالت بحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب ثقال چنین خطابی مخاطب شود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جادهٔ حق نه نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر مشایعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مرضی گمراه گرداند و در سلسلة الذهب فرماید قطعه نص قرآن شنو که حق فرمود ✝ در مقام خطاب با داود ✝ که ترا زان خلیفگی دادیم ✝ سوی خلق جهان فرستادیم ✝ تا دهی ملک را ز عدل اساس ✝ حکم رانی بالعدل بین الناس ✝ هر که دانی ز عدل مستور ست ✝ از مقام خلیفگی دور ست ✝ آنکه گیرد ز دیو سبق ✝ عقل چون خواندش خلیفهٔ حق ✝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ و نیافریدیم ما آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ارض و سماست بَاطِلًا آفریدنی بباطل یعنی بنهار العبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال کنند بر قدرت کامله و حکمت شامله ذَٰلِكَ آنکه آفریدن اشیا بی حکمتی باشد ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا گمان آنست که کافر شده اند و بسر آفرینش پی نبرده اند فَوَيْلٌ پس وای لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که نگرویده اند بدین حق و بدین نوع گمان برده اند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مومنانرا گفتند که ما را در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد این آیت آمد که أَمْ نَجْعَلُ آیا میگردانیم الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای ستوده کرده اند در جزا و عطا كَالْمُفْسِدِينَ مانند تباه کاران فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی کافران أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ آیا میگردانیم پرهیزگارانرا كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمی گردانیم كِتَابٌ این کتابیست یعنی قرآن أَنزَلْنَاهُ فرو فرستادیم آنرا إِلَيْكَ بسوی تو مُبَارَكٌ برکت داده شده و بسیار خیر لِّيَدَّبَّرُوا تا اندیشه کنند آيَاتِهِ در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی و حقائق آن وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند پذیر شوند أُولُو الْأَلْبَابِ اوندان عقول صافیه وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ و بخشیدیم ما مر داود را سُلَيْمَانَ یعنی فرزندی که آن سلیمانست نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده بود با خدای عزوجل در همه احوال آورده اند که سلیمان با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسپ از ایشان گرفت و گویند داود با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفته و بمیراث بسلیمان رسیده و در معالم میگوید که اسپان بحری بودند و پر داشتند و دیوان از بحر برای

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ○ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنبَغِي لِأَحَدٍ مِّن بَعْدِي ۖ إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ ○ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ○ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ○ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ○ هَٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ○ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ○ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ○ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ ۖ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ○ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ○

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ و بدرستیکه ما آزمودیم و در فتنه افگندیم سلیمانرا وَأَلْقَيْنَا و بر انداختیم عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ بر تخت وی جَسَدًا جسدی بی روح سلیمان از آنچه کرده بود نادم شد که پسر را به ابر سپرد و توکل بخدا نکرد پشیمان شد ثُمَّ أَنَابَ پس باز گشت بخدای عزوجل و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر خدای عزوجل باید کرد و در اسباب آورده که سلیمان بیمار شد بمرتبه که از غایت ضعف بدن بی روح مینمود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت و مشهور آنست که بواسطهٔ ترک ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخرهٔ جنی افتاده و چهل روز بر تخت سلیمان نشست باز آن خاتم بدست سلیمان آمده مملکت باز گشت و از روی نیاز بدعا باستغفار زبان گشود قَالَ گفت سلیمان رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا و در آنچه از من صادر شده وَهَبْ لِي و ببخش مرا مُلْكًا لَّا يَنبَغِي پادشاهی که لائق نباشد لِأَحَدٍ مِّن بَعْدِي مر یکی را پس از من تا چنین ملک معجزهٔ من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخرهٔ جنی در بحر فرمود که مرا ملکی ده تا دیگری طلب هوس آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملک بدان عظمت بی قوت نبوت فتنه ایمن نتواند بود إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ بدرستیکه تو بخشنده هر چه خواهی بهر که خواهی وی امام قشیری رح فرموده که سلیمان ع بالهام الٰهی دانسته بود که حضرت پیغمبر را بملک دنیا التفات نخواهد بود بسبب آن بدین حاجات نمود که در جنب همت او دنیا و ما فیها پر پشه نمی ارزد و نمی سنجد بیت عارفان هر چه ثباتی و بقائی نکند ✝ گر همه ملک جهانست بهیچش نخرند ✝ و ازین است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی را نبود و چه بالقوه حضرت رسالت پناه را آن ملک حاصل بود چنانچه در صحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه فرمود که از جن عفریتی ناگاه بمن در آمد تا نماز بر من قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از ستونهای مسجد بندم تا شما در و نگرید پس یاد کردم دعای سلیمان رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را رها کردم تا بی بهره نا امید باز گشت فَسَخَّرْنَا پس رام گردانیدیم لَهُ الرِّيحَ مر سلیمانرا باد تا فرمان وی بر تَجْرِي برود بِأَمْرِهِ بفرمان وی رُخَاءً نرم و خوش حَيْثُ أَصَابَ هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيَاطِينَ و مسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّاءٍ هر یکی بنا کننده در بر تا برای وی عمارتها سازند وَغَوَّاصٍ و غوص نماینده در بحر تا جهت وی استخراج جواهر کنند وَآخَرِينَ و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر مُقَرَّنِينَ باهم بسته فِي الْأَصْفَادِ در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که عامل بودند بعضی از برای وی کار کردندی جمعی دیگر که متمرد بودندی در بند کشیدندی تا کسی را ضرر نرسانند پس گفتیم او را هَٰذَا این چنین ملکی که بتو دادیم

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِّهٖ وَلَا تَحْنَثْ ؕ اِنَّا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا ؕ نِعْمَ الْعَبْدُ ؕ اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ ۝

و گفتیم بگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن هر آئینه ما یافتیم اورا شکیبا نیک بنده بود ایوب هر آئینه او رجوع کننده بخدا بود

وَاذْكُرْ عِبٰدَنَاۤ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ اُولِی الْاَيْدِيْ وَالْاَبْصَارِ ۝ اِنَّاۤ اَخْلَصْنٰهُمْ

و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را خداوندان دستها و چشمها هر آئینه ما یکدلی ساختیم ایشانرا

بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ۝ وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ ۝ وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ

برای خصلتی پاک که یاد کردن آخرت است و هر آئینه ایشان نزدیک ما از برگزیدگان نیکان بودند و یاد کن اسمعیل

وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ؕ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ ۝ هٰذَا ذِكْرٌ ؕ وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ لَحُسْنَ

و الیسع و ذا الکفل را و هر یکی از نیکان بود این قرآن پندی هست و هر آئینه پرهیزگارانرا نیکی

مَاٰبٍ ۝ جَنّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ ۝ مُتَّكِئِيْنَ فِيْهَا يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِفَاكِهَةٍ

بازگشت است بوستانها دایم است گشاده کرده برای ایشان دروازه‌ها تکیه کنان در آنجا می طلبند آنجا میوه

كَثِيْرَةٍ وَّشَرَابٍ ۝ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ اَتْرَابٌ ۝ هٰذَا مَا تُوْعَدُوْنَ

بسیار را و شراب را و نزدیک ایشان باشند زنان فرو آرنده چشم هم عمر با یکدیگر اینست آنچه وعده داده می شود شمارا

لِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝ اِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهٗ مِنْ نَّفَادٍ ۝ هٰذَا ؕ وَاِنَّ لِلطّٰغِيْنَ لَشَرَّ مَاٰبٍ ۝

در روز حساب هر آئینه این رزق ماست نباشد آنرا هیچ زوال اینست جزاء و هر آئینه از حد گذشتگانرا بد بازگشتنی باشد که

باشد وَاِنَّ لِلطّٰغِيْنَ وبدرستیکه مر نافرمان برداران را یعنی کافرانرا لَشَرَّ مَاٰبٍ هر آئینه بدی بازگشت بد که آن جَهَنَّمَ

وَخُذْ بِيَدِكَ و بگیر بدست خود ضِغْثًا دسته چوب از خرما یا از حشائش خشک شده که بعدد صد باشد فَاضْرِبْ بِّهٖ پس بزن بآن زن خود را بدان دسته گیاه وَلَا تَحْنَثْ و حانث مشو در سوگند خود یعنی سوگند مشکن و بدروغ مکن اِنَّا وَجَدْنٰهُ بدرستیکه ما یافتیم ایوب را صَابِرًا شکیبا در آنچه در نفس و مال و ولد وی رسید نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده است ایوب اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده است بدرگاه بالکلیه خود وَاذْكُرْ عِبٰدَنَاۤ و یاد کن بندگان مرا اِبْرٰهِيْمَ ابراهیم را وَاِسْحٰقَ و پسر او اسحاق را وَيَعْقُوْبَ و نبیره وی یعقوب را اُولِی الْاَيْدِيْ خداوندان دستها وَالْاَبْصَارِ و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرده است از عمل که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت در طاعت است و از ابصار بصیرت در دین اِنَّاۤ اَخْلَصْنٰهُمْ بدرستیکه ما خالص گردانیدیم ایشانرا بِخَالِصَةٍ بخصلتی پاک از شوائب معائب یا نعمتی خالص از لوث مثالب که آن ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیاء جز بفوز لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر میشود وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه این پیغمبران عِنْدَنَا نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ از جمله برگزیدگان و نیکانند وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ و یاد کن اسمعیل پیغمبر را وَالْيَسَعَ والیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود و آخر خلعت پیغمبری یافت وَذَا الْكِفْلِ و خداوند پایندانی را که بشر بن العیف بوده و صد پیغمبر را که از قتل میگریختند کفیل شده و در تبیان گفته که او پسر ایوب است و بعد از پدر مبعوث شد بقومی از شام و خدای او را ذو الکفل نام نهاد و بعضی او را همان الیسع دانند که از الیاس متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف وَكُلٌّ و همه این نام بردگان بودند مِّنَ الْاَخْيَارِ از برگزیدگان خلق هٰذَا این خبر انبیاء ذِكْرٌ یاد کردنیست ترا که محمدی و قوم ترا و قرآن وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ و بدرستیکه مر پرهیزگارانرا لَحُسْنَ مَاٰبٍ نیکوئی بازگشتنی است و بازگشتنی آن جَنّٰتِ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است مُّفَتَّحَةً در حالتیکه گشاده باشد لَّهُمُ الْاَبْوَابُ برای ایشان درهای آن بوستان مُتَّكِئِيْنَ ایشان تکیه زدگان باشند بر آن تختها فِيْهَا در آن باغها چنانچه متنعمان براحت يَدْعُوْنَ میخواهند و میخوانند فِيْهَا در آن بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ میوه بسیار را چه تفکه برای تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلل نباشد پس از مطاعم بفواکه میل بیشتر کنند وَشَرَابٍ و دیگر خواهند آشامیدنی

جَهَنَّمَ ۚ يَصْلَوْنَهَا ۚ فَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ هٰذَا ۙ فَلْيَذُوْقُوْهُ حَمِيْمٌ وَّغَسَّاقٌ ۝ وَّاٰخَرُ مِنْ شَكْلِهٖۤ

که دوزخ است در آیند آنجا پس بد آرامگاه است و این عذاب آب گرم است و زرداب پس باید که بچشید آنرا و عذابی دیگر است مانند این

اَزْوَاجٌ ۝ هٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۚ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۭ اِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ۝ قَالُوْا بَلْ اَنْتُمْ ۣ لَا مَرْحَبًا

انواع مختلف این قومی هست در آینده با آتش همراه شما متبوعان گویند زمین گشاده مباد برایشان هر آئینه ایشان در آیندگان آتش اند تابعان گویند بلکه

بِكُمْ ۭ اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ لَنَا ۚ فَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝ قَالُوْا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا

بر شما رسم قدیم ساختند کفر را برای ما پس بد قرارگاهی است دوزخ گویند ای پروردگار ما هر که این قدیم ساخته باشد برای کفر الپس زیاده کن در حق او عقوبت

فِی النَّارِ ۝ وَقَالُوْا مَا لَنَا لَا نَرٰى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْاَشْرَارِ ۝ اَتَّخَذْنٰهُمْ سِخْرِيًّا

در آتش و گفتند اهل دوزخ چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که می شمردیم ایشانرا از بدان آیا مسخره می گرفتیم ایشانرا

اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ ۝ اِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ ۝ قُلْ اِنَّمَاۤ اَنَا مُنْذِرٌ ۖ

آیا برگشته است از ایشان دیدها هر آئینه این راست است مراد از آن خصومت کردن اهل دوزخ است با یکدیگر بگو جز این نیست که من ترساننده ام

وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيْزُ

و نیست هیچ معبود مگر خدا یگانه با قوت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینهاست غالب

الْغَفَّارُ ۝ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيْمٌ ۝ اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ ۝ مَا كَانَ لِیَ مِنْ عِلْمٍۭ بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰۤی

آمرزگار بگو این خبری بزرگ است شما از وی روی گرداننده اید نیست مرا هیچ دانش بحال این جماعت بلند قدر از فرشتگان

٤ ع ٢٢ ١٣

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الْعَزِيْزُ خداوندی که غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری که باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بگو ای محمد آنچه گفتم مر شمارا و بیم کردم از عقوبت روز قیامت نَبَؤٌا عَظِيْمٌ خبری بزرگ است بلکه اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ شما ازان روی گردانیدگانید از غایت غفلت یا نبوت من شانی بزرگ دارد و شما ازان اعراض مینمایید آخر درنگرید اگر من نبی نبودمی و وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِیْ نبودی مرا هیچ مِنْ عِلْمٍ دانشی بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰی بگروهی برتر یعنی ملائکه اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ

جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند در آن دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد آرامگاه است دوزخ هٰذَا اینست عذاب فَلْيَذُوْقُوْهُ پس باید که بچشند آنرا حَمِيْمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون بپیش لب رسد وی را بسوزد و چون بخورند دو پاره شوند وَّغَسَّاقٌ و زهر یکه دوزخیان را برودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و مراد ابخارم است که از گوشت و پوست دوزخیان از فروج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده بخورانند ایشانرا وَّاٰخَرُ و ایشانرا عذابی دیگر است مِنْ شَكْلِهٖۤ مثل این عذاب که مذکور شد اَزْوَاجٌ انواعها یعنی این عذاب گوناگون است اما شبیه یکدیگر اند در تعذیب و آلام آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ در آیند متابعان ایشانرا نیز با ایشان در آرند و ملائکه رؤسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ این گروه است مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ در آینده در دوزخ برنج و سختی با شما ایشان گویند لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا مباد ایشانرا اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان صَالُوا النَّارِ در آیندگانند بآتش بشومی عملهای خود چنانچه ما در آمدیم مرحبا کلمه است که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین کنند به لا مرحبا بهم و چون تابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوْا گویند بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا مباد شمارا و شما بدین نفرین سزاوارترید اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ لَنَا شما پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید یا بسبب اضلال شما بدوزخ در آمدیم فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگه تابعان دیگر باره قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا هر که قدم فرا پیش داشت برای ما هٰذَا این کفر و ضلال را او ما را از راه حق بلغزانید فَزِدْهُ پس زیاده کن او را عَذَابًا ضِعْفًا عذابی دو باره فِی النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دو چندان کن و گویند حیات و عقارب دوزخ بر ایشان گمارد وَقَالُوْا و گویند صنادید قریش در دوزخ مَا لَنَا چیست ما را که امروز لَا نَرٰى نمی بینیم رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مردانی را که بودیم ما که می شمردیم ایشانرا در دنیا مِّنَ الْاَشْرَارِ از بدان و مردودان در موضح آورده که چون کفار قریش در دوزخ نگرند و فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نه بینند گویند اَتَّخَذْنٰهُمْ سِخْرِيًّا همزه استفهام برای تقریر است یعنی آیا ما ایشانرا فرا گرفتیم سخریا مهزوء بهم و با ایشان استهزا و سخریه کردیم ایشانرا بدوزخ در نیاورده اند اَمْ زَاغَتْ یا در آورده اند و میل کرده است عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشانرا و در آتش آمده

اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ۝ اِنْ يُّوْحٰٓى اِلَيَّ اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ

چون باید کرد جواب سوال میکنند وحی فرستاده نمیشود بسوی من مگر آنکه من ترساننده آشکارم یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان هر آئینه من

خَالِقٌۢ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ ۝ فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ۝

پیدا کننده ام آدمی را از گل پس چون راست کنم اورا و بدمم دروی روح خود را پس در افتید او را سجده کنان

فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ۝ اِلَّآ اِبْلِيْسَ ۭ اِسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ

پس سجده کردند فرشتگان تمام ایشان همه یکجا مگر شیطان سرکشی کرد و شد از کافران گفت خدای شیطان

مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ۭ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ ۝ قَالَ اَنَا خَيْرٌ

چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی چیزیرا که آفریدمش بدو دست خود آیا تکبر کردی یا بحقیقت هستی از بلند قدران گفت من بهترم

مِّنْهُ ۭ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ ۝ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ۝ وَّاِنَّ عَلَيْكَ

ازوی آفریدی مرا از آتش و آفریدی اورا از گل گفت بیرون شو از بهشت هر آئینه تو رانده شده و هر آئینه بر تو

لَعْنَتِيْٓ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ۝ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْٓ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ۝ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ

لعنت من باد تا روز جزا گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا آن روز که برانگیخته شوند مردمان گفت هر آئینه تو از

الْمُنْظَرِيْنَ ۝ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ۝ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝

مهلت دادگانی تا روز آن وقت معین گفت شیطان پس قسم بعزت تو که البته گمراه کنم ایشان را همه یکجا

اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنگاه که گفت وشنود میکردند در شان آدم اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُّفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ پس نبوت من روشن تر ازین دلیل نیست که قصهٔ آدم و ملائکه علیهم السلام بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکورست بی مطالعهٔ کتابی و بی سماع از استادی اِنْ يُّوْحٰٓى وحی کرده نمی شود اِلَيَّ بسوی من اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا مگر آنکه جز این نیست که من نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ بیم کننده ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب را اِذْ قَالَ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون گفت پروردگار تو لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را اِنِّيْ خَالِقٌ که من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِنْ طِيْنٍ از گل مراد آدم علی نبینا و علیه السلام است فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ پس چون تمام کنم خلقت ورا و قالب او را بجوهرین شکلی بپردازم وَنَفَخْتُ فِيْهِ و بدمم در وی مِنْ رُّوْحِيْ از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را مشرف و مکرم ساخت بتشرف اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت و تخصص سخن آن است که روح چون بقالب وی در آرم و زنده گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس در روی در افتید برای وی سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان از جهت تزیین و تکریم او فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ همه ایشان تمام مر آدم را بعد از نفخ روح در و اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که سجده نکرد اِسْتَكْبَرَ بزرگ داشت خود را از فرمان بردگان و گشت بدان نافرمانی مِنَ الْكٰفِرِيْنَ از ناگرویدگان قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ گفت سبحانه و تعالی ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا اَنْ تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ مر آن چیز را که بیافریدم بِيَدَيَّ بدو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت لخلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی یعنی بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر و غیری در الانوار آورده که ذکر یدی تنبیه است بر فرید قدرت در آفرینش آدم در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت است و در فتوحات فرموده که ید قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس یدین تا دلیل آدم را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در یدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم پس حمل حمله بر نسبتین تنزیه و تشبیه آدم که جامع هر دو صفت است مناسب نماید و در بحر الحقائق میگوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و درین معنی گفته اند نظم آدم آئینه جمله کون کلی همچون او آئینه نکرد جلی گشت آدم جلای این مرآت شد

اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِيْنَ ۝ قَالَ فَالْحَقُّ ۡ وَالْحَقَّ اَقُوْلُ ۝ لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ

مگر بندگان خالص کرده تو از ایشان فرمود پس سخن راست این سخن راست میگویم البته پر کنم دوزخ را از تو و از آنانکه

تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ قُلْ مَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِيْنَ ۝ اِنْ هُوَ

پیروی تو کنند از ایشان همه یکجا بگو سوال نمی کنم بر تبلیغ قرآن هیچ مزد را و نیستم از تکلف کنندگان نیست قرآن

اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ۝ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهٗ بَعْدَ حِيْنٍ ۝

مگر پندی عالمها را و البته خواهید دانست صدق آنرا بعد زمانی

سورة الزمر مكية خمس وسبعون آية وثمان ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است

اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّيْنَ ۝ اَلَا لِلّٰهِ الدِّيْنُ

هر آئینه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی پس عبادت کن خدای را خالص کرده برای او پرستش را آگاه باش مر خدا راست

الْخَالِصُ ۭ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۘ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى ۭ اِنَّ

خالص و آنانکه دوستان گرفتند بجز خدا و گفتند عبادت نمی کنیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک سازند بخدا در مرتبهٔ قرب هر آئینه

اللّٰهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيْ مَا هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۬ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفَّارٌ ۝ لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ

خدا حکم میکند میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند هر آئینه خدا راه نمی نماید کسی را که دروغگوی ناسپاس است اگر خواستی خدا

اِلَّا عِبَادَكَ مگر بندگان تو مِنْهُمُ الْمُخْلَصِيْنَ از ایشان پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان قَالَ گفت خدای تعالی فَالْحَقُّ پس راستی و درستی از من است وَالْحَقَّ اَقُوْلُ و درست و راست میگویم لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ هر آئینه پر سازم دوزخ را مِنْكَ از تو وَمِمَّنْ تَبِعَكَ و از آنها که پیروی تو می کنند مِنْهُمْ از آدمیان و دیوان اَجْمَعِيْنَ همه ایشان قُلْ بگوی ای محمد مَآ اَسْئَلُكُمْ نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بر تبلیغ وحی و ادای رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی وَّمَآ اَنَا و نیستم من مِنَ الْمُتَكَلِّفِيْنَ از تکلیف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع از خود ظاهر کنند که ندانند صاحب کشاف فرموده که متکلفان را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست و دوم آنکه خواهد که فرا گیرد آنچه یافتن آن مقدور او نیست سوم گوید چیزی که نداند اِنْ هُوَ نیست قرآن اِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را از جن و انس وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهٗ و زود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعده و وعید یا بدانید خبر محمد را و صدق سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِيْنٍ بعد هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام سورة الزمر خمس و سبعون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن بر محمد مِنَ اللّٰهِ از خدای تعالی است الْعَزِيْزِ خداوند غالب در تقدیر الْحَكِيْمِ و با حکمت در تدبیر اِنَّآ اَنْزَلْنَآ بدرستیکه ما فرو فرستادیم اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بسوی تو کتاب را که قرآن است بِالْحَقِّ براستی یا برای بیان و اثبات حق فَاعْبُدِ اللّٰهَ پس بپرست خدای را مُخْلِصًا در حالتیکه پاک کننده باشی لَّهُ الدِّيْنَ برای وی پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت پناه است و مراد امت است که مامور اند بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص سازند اَلَا لِلّٰهِ بدانید که مر خدایتعالی راست الدِّيْنُ الْخَالِصُ پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آن است که طاعت و خالص باشد زیرا که منفرد است بصفت الوهیت وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای عز و جل اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند کافران ایشان را اعم است از ملائکه و اصنام و غیر آنکه میگویند مَا نَعْبُدُهُمْ نمی پرستیم ایشان را اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ مگر برای آنکه ما را تا نزدیک گردانند اِلَى اللّٰهِ بخدای تعالی زُلْفٰى نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بدرستیکه خدای تعالی حکم میکند بَيْنَهُمْ میان این مشرکان فِيْ مَا هُمْ فِيْهِ در آن چیز که ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف می کنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون نبی ملیح

أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝ خَلَقَ
که فرزند گیرد البته برگزیدی از انجمله که خلق کرده است هرچه را که بخواست پاکی اوراست همونست خدا یگانه باقوت آفرید

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ
آسمانها وزمین به تدبیر درست می پیچاند شب را بر روز و می پیچاند روز را بر شب و رام ساخت آفتاب

وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝ خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ
وماه را هریکی میرود در زمان معین آگاه باش همونست غالب آمرزنده آفرید شمارا از یک شخص بازبیافرید

مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن
ازان شخص زنش را وفرو فرستاد برای شما از چهارپایان هشت قسم می آفریند شمارا در شکم مادران یک نوع آفریدن

بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ۝ إِن
بعد از آفریدن دیگر در تاریکیها سه گانه اینست خدا پروردگار شما مر اوراست پادشاهی نیست هیچ معبود مگر او پس از کجا گردانیده میشوید اگر

تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا
ناسپاسی کنید پس هرآینه خدای بی نیازست از شما و نمی پسندد در حق بندگان خود ناسپاسی را و اگر سپاسداری کنید پسندد آنرا برای شما و نه

تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝
هیچ بردارنده بار دیگری را بازبسوی پروردگار شما بازگشت شماست پس خبردهد شمارا آنچه میکردید

أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا آنکه فراگیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند لَّاصْطَفَىٰ هرآینه اختیار کردی مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند مَا يَشَاءُ آنچه خواستی از اعز اشیا نه از اخس و اکمل آن که بنون است نه از انقص که بنات است اما مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرطست پس اورا فرزند نبود سُبْحَانَهُ پاکی مر اوراست از اتخاذ ولد هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ اوست خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی مماثل است با سوای او الْقَهَّارُ قهر کننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هریک ازان صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه است تا دیده وران از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن دلائل مطالعه نمایند بیت نوشته است بر اوراق آسمان و زمین خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار يُكَوِّرُ اللَّيْلَ در می آرد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز پرده ظلمت آن نور این را بپوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و در می آرد روز را عَلَى اللَّيْلِ بر شب بشعاع روشنی آن تاریکی این را مختفی سازد یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بشب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر می کنند بفرمان او كُلٌّ يَجْرِي هریک از ایشان میرود لِأَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمانی نام برده که منتهی دورست در سیر هر روزه و هر ماه و هر ساله یا تا وقت انقطاع یعنی تا در قیامت أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ بدانید که خدای تعالی غالب است بر همه چیزها و مجموعه مکونات مغلوب و مقهور وی اند الْغَفَّارُ آمرزنده که مسبب این نعمتها می کند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُم بیافرید شمارا ای آدمیان مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ از تنی تنها که آدم است ثُمَّ پس خبر کرد شمارا که جَعَلَ مِنْهَا بیافرید ازو یعنی از جنس او از استخوان پهلوی چپ او زَوْجَهَا زن او را یعنی حوا و گفته اند اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را آفرید وَأَنزَلَ لَكُم و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِّنَ الْأَنْعَامِ از چهارپایان ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسفند و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام از بهشت بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شمارا فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنگه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس جسد مستوی فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه این فعلها میکند

بلکه هریک بردارنده وزر خود بردارد ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم پس بسوی پروردگار شماست مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر دهد شمارا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که عمل می کردید و اخبار ازان بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا
هرآینه او داناست بمکنون سینها و چون برسد آدمی را رنجی دعا کند بجناب پروردگار خود رجوع کرده بسوی او باز چون

خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ
عطا کندش نعمتی از نزدیک خود فراموش سازد آنچه دعا میکرد بجهت او پیش ازین و مقرر کند برای خدا همسران تا گمراه کند از راه خدا

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۝ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ
بگو بهره مند باش بکفر خود اندک زمانی هرآینه تو از اهل دوزخی آیا آن ناسپاس مشرک بهترست یا کسیکه او عبادت کننده است در ساعتهای

قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
ایستاده شده می ترسد از آخرت و امید میدارد رحمت پروردگار خود را بگو آیا برابر می شوند آنانکه میدانند و آنانکه

لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ
نمی دانند جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان خرد بگو ای محمد از طرف من ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار خود

أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ
نیکوکاری کردند در این دنیا حالتی نیک باشد و زمین خدا گشاده است جز این نیست که تمام داده بشود صابران مزد ایشان

حِسَابٍ ۝ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ ۝ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ
بیشمار بگو هرآینه فرموده شدم که عبادت کنم خدای را خالص ساخته برای او پرستش و فرموده شدم که باشم نخستین مسلمانان

ع ٩ ١٥

إِنَّهُ بدرستیکه او عَلِيمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بانچه در سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ و چون برسد کافران را که عتبه بن ربیعه است یا ابوحذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار خود را مُنِيبًا إِلَيْهِ بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِّنْهُ نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی ببرد نَسِيَ فراموش کند مَا كَانَ يَدْعُو آنچه را که میخواند خدای را إِلَيْهِ بکشف و رفع آن مِن قَبْلُ پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند بعد از راحت و دوست بدارد و دعا و زاری خود را وَجَعَلَ لِلَّهِ و گرداند مر خدای را أَندَادًا همتایان یعنی بتان را شریک وی سازد در عبادت لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدا که اسلام است قُلْ بگوای محمد مر کافران را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِكُفْرِكَ بکفر خود قَلِيلًا اندک زمانی در دنیا امر تهدید است یعنی از تمتعات هرچه خواهی اشتغال کن إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقرست پس مغرور باید که آیا اینچنین کافر بهتر أَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او قَانِتٌ فرمانبردارست چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبدالله بن مسعود رض و ظاهر آنست که ذی النورین رض بهر تقدیر قانت است یعنی ایستاده بوظائف بندگی و مواظبت برمراسم سرافکندگی آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتهای شب سَاجِدًا سجده کننده مر خدای عز و جل را وَقَائِمًا و ایستاده در نماز يَحْذَرُ الْآخِرَةَ میترسد از عذاب آن سرای وَيَرْجُو و امید میدارد در آن رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش پروردگار را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت مترددست میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند و ساعتی سوی میدان رجای سر مینهاید و مرغ ایمان جز باین دو بال اقبال در هوای کمال طیران نتوان نمود که وزن خوف المؤمن و رجاؤه الا اعتدلا نظم گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش + ور گنهگاری ز فیض رحمتش دل بر مدار + تنگ تر سان شو که قهر اوست بیرون از قیاس + باش بس خرم که لطف اوست افزون از شمار + قُلْ بگوای محمد هَلْ يَسْتَوِي آیا برابر باشند الَّذِينَ يَعْلَمُونَ آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضائل وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذائل إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلائل قدرت من أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم قُلْ يَا عِبَادِ بگو بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت است و اجتناب

از معاصی ... که در شمار در نیاید و حساب حسنات از احاطه بدان عاجز باشد و در معالم است که روز قیامت بلاکشان صابر از اهل صبر حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند بلکه بر ایشان فرو ریزند مزد ایشان را بحساب و کار بر ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت که در دنیا المی و سختی نبوده باشند تمنا برند که کاشکی اجساد ایشان را بمقراض پاره پاره ساختندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی نظم تو مبین بخوری غم دیدگان + کاندران رنج اند آن بگزیدگان + هر کرا از زخمها غم بیشتر + لطف ایزد داده مرهم بیشتر + آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را گفتند که ترا چه بران داشت که احداث کنی دینی و آئینی را که مخالف دین است آخر در نگر بملت پدر و جد سادات قوم که همه عبادت لات و عزی میکردند تو نیز بهمان کیش در آی و بیاسایت آمد که قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگو بدرستیکه من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ آنکه پرستم خدا تعالی را مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينَ پاک کننده مر او را دین را از شرکت یعنی موحد باشم و داعی بتوحید وَأُمِرْتُ

و فرموده شده ام لِأَنْ أَكُونَ آنکه باشم أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دنیا و آخرت و قبل

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ○ قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ○
بگو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو خدا را عبادت می کنم خالص ساخته برای او پرستش خود را

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ
پس عبادت کنید هر کرا خواهید بجز خدا بگو هر آئینه زیانکاران آنانند که در زیان دادند خویشتن را و اهل خود را روز

الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ○ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ
قیامت آگاه باش این مقدمه همان است زیان ظاهر ایشانرا از بالای ایشان سایبانها باشند از آتش و از زیر ایشان نیز مثل سایبانها

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ○ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا
این عذاب میترساند خدا از آن بندگان خود را ای بندگان من بترسید از من و آنانکه احتراز کردند از بت از آنکه عبادت کنند او را

وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ ○ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
و رجوع کردند بسوی خدا ایشانراست مژده پس مژده ده آن بندگان مرا که میشنوند سخن پس پیروی می نمایند نیکوترین آن را

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ○ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ
ایشانند آنانکه هدایت کرده است ایشانرا خدا و ایشانند خداوندان خرد پس کسیکه ثابت شد بروی وعده عذاب آیا تو

تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ○ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي
خلاص توانی کرد آن دوزخی را لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشانراست محلهای بلند بالای آن محلها دیگر عمارت کرده شده میرود

قل بگو ای محمد دیگر باره انی اخاف بدرستیکه من میترسم ان عصیت ربی اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم عذاب یوم عظیم عذاب روزیکه بزرگ است احوال او و بسیار است اهوال و قل الله اعبد بگو خدای عزوجل را پرستش میکنم مخلصا له در حالتیکه پاک کننده برای او دینی کیش خود را از شرک و یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فاعبدوا ما شئتم پس بپرستید شما آنچه میخواهید من دونه بجز خدای عزوجل امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از سماع این آیت اجوبه گفتند که ای محمد زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد قل ان الخاسرین بگو بدرستیکه زیانکاران الذین خسروا آنانند که زیان کرده اند انفسهم در نفسهای خود که گمراه شدند و اهلیهم و در کسان خود یوم القیمة روز قیامت که از ایشان باز مانند ابن عباس رض فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند و منزل و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل الا ذلک بدانید که آنست هو الخسران المبین آن زیان هویدا که هیچ بر اهل موقف پوشیده نماند لهم مر آن زیانکارانراست من فوقهم از زبر ایشان ظلل من النار سایبانها از آتش و من تحتهم ظلل و از زیر ایشان سایبانها است مر جمع دیگر را که در درکه زیر تر ایشانند و مقرر است که درکه زیر تر از همه منافقانراست و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش و امهاد است و ذکر ظلل بطریق مجاز است در کلام ذلک آن عذاب که مذکور شد یخوف الله به می ترساند خدای عزوجل بدان عباده بندگان خود را تا بپرهیزند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرک و معصیت یعباد ای بندگان من فاتقون پس بترسید از من یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و زید بن عمرو بن نوفل در حق تعالی در ایشان میفرماید که والذین اجتنبوا و آنانکه پرهیز کردند و یکسو رفتند الطاغوت از شیطان یا بتان یا کهنه یا هر چه از دون خدای تعالی پرستند ایشان بر طرف شدند ان یعبدوها از آنکه بپرستند آنرا و انابوا الی الله و بازگشتند بفرمان عزوجل تمامی و روی دل خود بحق آوردند لهم البشری مر ایشانراست مژده در دنیا بزبان ملائکه بوقت

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ○ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
زیر آن جویها وعده کرده است خدا خلاف نمی کند خدا وعده را آیا ندیدی که خدا فرو فرستاد از آسمان آبی

فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ
پس در آورد آنرا بچشمه سارها در زمین باز بر می آرد بسبب آن کشت را گوناگون اقسام و باز خشک میشود پس می بینی آنرا زرد و بعد از آن

يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ○ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ
میکند آنرا ریزه ریزه هر آئینه درین مقدمه پندی هست خداوندان خرد را آیا کسیکه گشاده کرده است خدا سینه او را برای دین اسلام

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ اللَّهُ
پس او بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود مانند سخت دلان است پس وای مر آنکه سخت است دل ایشان از یاد خدا ایشانند در گمراهی ظاهر خدا

نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
نازل ساخت بهترین سخن کتابی که بعض او مانند دیگر است آیات دو تو موی خیز میشود از شنیدن آن پوست آنانکه میترسند از پروردگار خود

ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ
بعد از آن نرم میشود پوست ایشان و دل ایشان نزدیک ذکر خدا اینست هدایت خدا راه می نماید بآن هر کرا

يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ○ أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ
خواهد و هر کرا گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده آیا کسیکه احتراز می کند بروی خود از سختی عذاب روز

من تحتها الانهر از زیر آن غرفها جویهای بهشت وعد الله وعده کرده است خدای تعالی عزوجل وعده کردنی لا یخلف الله المیعاد خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را الم تر آیا نمی بینی ان الله آنکه خدای انزل من السماء فرو فرستاد از آسمان ماء آبی یعنی باران فسلکه پس در آورد آن آب را ینابیع فی الارض در چشمها که در زمین و در کاریزها ثم یخرج به زرعا پس بیرون می آرد بدان آب کشت زار را مختلفا الوانه در حالتی که مختلف است رنگهای او چون خضر و احمر و اصفر و جز آن یا جدا جدا اجناس او چون جو و گندم و نخود و امثال آن ثم یهیج پس خشک میشود آن مزروع بعد از سبزی فتریه پس می بینی آنرا مصفرا زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثم یجعله پس میگرداند خدای عزوجل آنرا حطاما ریزه ریزه و در هم شکسته ان فی ذلک بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه لذکری هر آئینه یادکردنی است لاولی الالباب مر خداوندان عقلها را یا دوران پندی است مر خردمندانرا که تشبیه نمایند دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی رازان طراوت روی بزوال نهد و بدامن حوادث در وده شده عرصه تلف گردد نظم بود مال دنیا چو آن سبزه زار + که بس تازه بینی بفصل بهار + چو بر وی وزد تند بادی خزان + یکی برگ سبزی نیابی از آن افمن شرح الله آیا کسیکه گشاده کرده است خدای تعالی صدره للاسلام سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام ع باشد چون کسی که سینه او از قبول حق و اسلام تنگ است فهو پس آن گشاده سینه علی نور بر روشنی معرفت است من ربه از پروردگار خود یا بر یقین و بصیرت و ارباب دل آورده که این آیت در شان مرتضی علی کرم الله وجهه و حمزه است که سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور معرفت روشن گردانید پس باب ابولهب و فرزند بی ادب او گفت فویل پس شدت عذاب للقاسیة قلوبهم مر سخت دلان راست که دلهای ایشان اعراض کننده است من ذکر الله از یاد کردن خدای عزوجل یا خالی از آن اولئک آن گروه غافل و سنگ دلان فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا اند یا ضلالت ایشان بر هر که اندک فهم دارد ظاهر است از حضرت رسالت پناه ص مرویست که علامت شرح صدور و نشانه گشادگی دل بازگشت است بدار الخلود یعنی توجه باخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن و عزیزی درین باب فرموده رباعی نشان آن دلی کز فیض اسلام است نورانی + توجه باشد اول سوی دار الملک روحانی +

الْقِيٰمَةِ وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ۝ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتٰىهُمُ
قیامت و گفته شود ستمگاران را بچشید بد وبال آنچه می کردید بدروغ نسبت کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس آمد بایشان

الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ
عذاب از انجا که نمی دانستند پس چشانید ایشانرا خدا خواری در زندگانی دنیا و هر آینه عقوبت

الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ
آخرت سخت تر است اگر رسیدا نستند و هر آینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر نوع

مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِيْ عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝ ضَرَبَ اللّٰهُ
داستان بود که ایشان پند گیرند فرود آوردیم قرآن عربی بے عیب بود که ایشان پرهیزگاری کنند بیان کرد خدا

مَثَلًا رَّجُلًا فِيْهِ شُرَكَآءُ مُتَشٰكِسُوْنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ ؕ هَلْ يَسْتَوِيٰنِ مَثَلًا ؕ
داستانی بنده که در وی شریکان مختلف اند و بنده مسلم برای مردے آیا برابر اند در صفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ۚ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّاِنَّهُمْ مَّيِّتُوْنَ ۝ ثُمَّ
ستایش خدا راست بلکه اکثر ایشان نمی دانند یا محمد هر آینه تو خواهی مرد و هر آینه ایشان خواهند مرد باز

اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُوْنَ ۝
البته شما روز قیامت نزدیک پروردگار خویش با یکدیگر خصومت خواهید کرد

ع ۳ / ۱۷

الْقِيٰمَةِ روز رستخیز باشد چون کسی که ایمن بود از عذاب در راحت گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل است که اورا بدوزخ برند و دستها بر گردن بسته و او بروی خود خواهد که از آتش پرهیز د وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ و گویند مر ستمگاران را ذُوْقُوْا بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ و بال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر كَذَّبَ الَّذِيْنَ تکذیب کردند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه پیغمبران خود را فَاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ پس آمد بدیشان عذاب الٰهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ از انجا که نمید انستند و توقع نداشتند فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْيَ پس چشانید ایشانرا خدای تعالی خواری و رسوائی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بقتل و سبی و جلا و مسخ و خسف وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان آماده کرده شده اَكْبَرُ بزرگتر است از عذاب دنیا چه آن دائم است و قطع نخواهد شد لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر هستند که بدانند هر آینه عبرت گیرند و خود را از عذاب باز رهانند وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم لِلنَّاسِ برای آدمیان یا بجهت اهل مکه فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین کتاب که قرآن است مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلے که بکار آید در امر دین لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان پند پذیرند بآن و آن قرآن که فرستادیم قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عربی غَيْرَ ذِيْ عِوَجٍ خداوند کجی یعنی بی عیب و خلل و تناقض و فقیه ابو اللیث باسناد خود از ابن عباس آورده که غیر مخلوق و بر سر تقدیر منزل گردانیده لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن پرهیز ند از کفر و تکذیب ضَرَبَ اللّٰهُ بیان کرد خدای مَثَلًا مثلی از برای مشرک و موحد و آن مثل کدام است رَّجُلًا فِيْهِ شُرَكَآءُ مردی که در وانبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک باشند مُتَشٰكِسُوْنَ شریکان بدخوی ناسازگار و هر یک ورا کاری فرماید و هیچ یک را باتمام نتواند رسانید و هیچ یک از وی راضی نباشد وَرَجُلًا سَلَمًا و مردی باز رسته سالم شده از انبازان لِّرَجُلٍ از برای مردی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد و کسی با وی منازعت نکند هر آینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را خوشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيٰنِ آیا مساوی باشند این و بنده مَثَلًا از روی مانندگی یعنی بیشک نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد و همه از و ناراض و دیگری از خلل تجارت شرکا سالم بود و خداوند از و خوشنود مثل مشرک است که دل خود را بعبادت هر یک از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الضمیر پریشان خاطر است

تَخْتَصِمُوْنَ خصومت کنید در امر دین و حجت شما را باشد بر ایشان و گفته اند مراد اختصام عام است که بعضے مردان با بعضے مخاصمه کنند در قضایای دنیوی که تا بحق خود برسند فَمَنْ اَظْلَمُ

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ اِذْ جَآءَهٗ ؕ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ
پس کیست ستمگار تر از کسیکه دروغ بربست بر خدا و دروغ داشت دین راست را چون بیامد باو آیا نیست در دوزخ

مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ۝ وَالَّذِيْ جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهٖۤ اُولٰٓئِكَ هُمُ
جای کافران و آنکه آورد دین راست را و آنکه باور داشت آنرا آن جماعه ایشانند

الْمُتَّقُوْنَ ۝ لَهُمْ مَّا يَشَآءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ ذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الْمُحْسِنِيْنَ ۝ لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ
متقیان ایشانرا است آنچه خواهند نزدیک پروردگار ایشان اینست جزاء نیکوکاران تا زائل کند خدا

عَنْهُمْ اَسْوَاَ الَّذِيْ عَمِلُوْا وَيَجْزِيَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝
از ایشان بدترین آنچه کردند و بدهد ایشانرا مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند

اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ ؕ وَيُخَوِّفُوْنَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ؕ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ
آیا نیست خدا کار ساز بنده خود را و می ترسانند ترا بآنانکه غیر خدا اند و هر کرا گمراه کند خدا

فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ۝ وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّضِلٍّ ؕ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِعَزِيْزٍ
پس نیست او را هیچ راه نماینده و هر کرا راه نماید خدا پس نیست او را هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غالب

ذِي انْتِقَامٍ ۝ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ
خداوند انتقام کشیدن و اگر بپرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمین البته گویند خدا آفرید

فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگار تر مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ از کسیکه دروغ گوید بر خدای تعالی و او را بزن و فرزند و شریک نسبت دهد وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ و دروغ شمرد سخن راست را که قرآن است اِذْ جَآءَهٗ چون بیاید بوی و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم که چون بوی آید تکذیب کنند اَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِيْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ منزل و مقام مر ناگرویدگان را وَالَّذِيْ جَآءَ بِالصِّدْقِ و آنکه آمد به سخن راست وَصَدَّقَ بِهٖۤ و آنکه راست شمرد آنرا اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرهیزگاران و گویند جاء بالصدق آینده جبرئیل علیه السلام که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی اللہ علیہ وسلم که تصدیق نمود و قبول کرد و گفته اند جائی پیغمبر است و مصدق ابوبکر صدیق در تبیان از مجاهد نقل میکند مصدق حضرت علی کرم اللہ وجهه است و گفته اند همه مومنان مصدق اند لَهُمْ مر ایشانراست مَّا يَشَآءُوْنَ آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذٰلِكَ آن است جَزٰٓؤُا الْمُحْسِنِيْنَ پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ تا محو کند و بپوشد خدای عَنْهُمْ از ایشان اَسْوَاَ الَّذِيْ عَمِلُوْا بدترین آنچه کرده باشند ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هرگاه اسوء آنرا می پوشد غیر آن بطریق اولی وَيَجْزِيَهُمْ و پاداش دهد ایشانرا اَجْرَهُمْ مزد ایشان بِاَحْسَنِ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ به نیکوترین آنچه بودند که عمل میکردند که آن ایمان است و گفته اند احسن اعمال ایشانرا اجر زیاده دهند و مزد باقی عملهاے ایشان بدستور عطا فرمایند اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده عَبْدَهٗ بنده خود را یعنی محمد را یعنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان را از وی و نصرت خواهد داد و ویرا بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین ویرا بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه معایب آلهه باطله کافران می گفت و ایشان گفتند یا محمد چنین مگوی مارا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که وَيُخَوِّفُوْنَكَ و می ترسانند ترا مشرکان بِالَّذِيْنَ بآنانکه پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای تعالی وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا گمراه سازد خدای

قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ
بگو دیدید آنرا که می پرستید بجز خدا اگر خواهد در حق من خدای تعالی سختی را آیا این بتان دفع کننده

ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ
سختی او هستند یا اگر خواهد در حق من بخشایشی آیا این بتان بازدارنده بخشایش او هستند بگو بس هست مرا خدا بروی توکل میکنند

الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ مَن يَأْتِيهِ
توکل کنندگان بگوای قوم من عمل کنید بر وضع خود هر آئینه من نیز عمل کننده ام بر وضع خود پس خواهید دانست کسی را که بیاید بش

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝ إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ
عذابی که رسوا کندش و کسی را که فرود آید بروی عذاب دایم هر آئینه ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای مردمان براستی

فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ۝
پس هر که راه یاب شد پس نفع اوراست و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بضرر خود و نیستی بر ایشان نگاهبان

ع

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي
خدای تعالی قبض ارواح میکند نزدیک موت آن و آن روح که نمرده است قبض آن میکند نزدیک خواب آن پس نگاه میدارد آنرا

قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
که حکم موت کرده است بروی و میگذارد آن دیگر را تا وقتی معین هر آئینه درین مقدمه

قُلْ بگوای محمد أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ آیا چون می بینید شما آنرا که میخوانید و خواهید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی یعنی بتان را که می پرستید إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ اگر خواهد خدای تعالی بمن بِضُرٍّ سختی و محنتی هَلْ هُنَّ آیا هستند آن بتان كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای خواسته بمن أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ آیا اگر اراده کند خدای بمن راحتی و منفعتی هَلْ هُنَّ آیا باشند آن بتان مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ بازدارندگان از من آن رحمت را مقاتل رح گوید پیغمبر از ایشان سوال کرد ساکت شدند حق تعالی فرموده که قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ بگوای محمد بسنده هست مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و باز داشتن شر عَلَيْهِ بروی نه بغیر او يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب و احوال کار خود بوی باز میگذارند بیت تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار + که رحم گر نکند مدعی خدا بکند + قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگوای قوم من عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بران حالها که گفتیم و خود را بدان دارید از روی توکل و اعتماد بر حق واثق باشید و حفص مکاناتکم خواند إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من عمل کننده ام بر حالتیکه دارم از روی توکل فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آنکس را که از ما و شما بیاید بوی عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا گرداند و يَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید بروی عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابی همیشه و پیوسته و خزی یکی دلیل آن علامه دیگری بود حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و جمعی بقید مذلت و سلسله نکبت گرفتار شدند بیت این سر بباد داده و آن دست تا به بند + آن گشته خوار و آزار و گرفتار و مستمند + إِنَّا أَنزَلْنَا بدرستیکه ما فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو کتاب را که قرآن است لِلنَّاسِ برای همه مردمان بِالْحَقِّ بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش و معاد ایشان است فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بانچه در وی است فَلِنَفْسِهِ پس مراد راست فایده آن وَمَن ضَلَّ و هر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه می شود عَلَيْهَا بر نفس خود یعنی و بال آن بروی است وَمَا أَنتَ و نیستی تو عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ نگهبان بر ایشان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت و ضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ و بس اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ خدای تعالی قبض میکند نفسها را

حِينَ مَوْتِهَا هنگام موت ایشان وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ و فرو میگیرد نفسهای که نمرده است فِي مَنَامِهَا در خواب او آنکه محی السنة رح در معالم فرموده که هر آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز اما نفس حیات مفارقت میکند از وی نزدیک مرگ و بزوال او نفس تمیز نیز زایل گردد و نفس تمیز مفارقت می نماید بوقت خواب و بزوال او نفس حیات زوال نمی پذیرد و در احقاق از ابن جبیر رح نقل میکند که حق سبحانه جمع میکند میان ارواح احیاء و اموات تا بایکدیگر آشنائی را نشان میدهند فَيُمْسِكُ الَّتِي پس نگاه میدارد دران عالم آن نفس را که قبل ازین قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ قضا کرده است بر مرگ او وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ و می فرستد دیگر نفس را که ازان زندگانی است با بدان ایشان إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامبرده که اجل ایشان برسد و نزد جمهور مفسران امساک و ارسال مر نفوسی راست که در خواب قبض کرده باشند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در توفی نفوس و نگاه داشتن و به ابدان فرستادن لَآيَاتٍ

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا
نشانهاست برای قومی که تامل میکنند آیا شفاعت کنندگان گرفته اند بجز خدا بگو ایشانرا اگر هستند

لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ۝ قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
اگر چه نمی توانستند هیچ کاری و نمی دانستند بگو در اختیار خدا است شفاعت همه یکجا مراوراست پادشاهی آسمانها و زمین

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
باز بسوی او گردانیده خواهید شد و چون یاد کرده شود نام خدا تنها متنفر شود دل آنانکه ایمان نمی آرند

بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ
باخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه بجز او هستند ناگاه ایشان شادمان میشوند بگو بار خدایا ای پیدا کننده

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا
آسمانها و زمین داننده نهان و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در چیزی که

كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ
ایشان دران اختلاف میکردند و اگر باشد آنانکه ستم کردند آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن

مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِن سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم
همراه آن البته عوض خود دهند آنرا بسبب سختی عذاب در روز قیامت و ظاهر شود ایشان را

لَآيَاتٍ هر آئینه علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست برای حشر و بعث لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که مشابه نوم است و احیا که مماثلت است به یقظه و در توریت مذکور است که ای فرزند آدم چنانچه در خواب میروی بمیری و چنانچه بیدار میگردی برانگیخته شوی و کافران درین تامل نمی نمایند أَمِ اتَّخَذُوا بلکه فرا گرفتند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی شُفَعَاءَ شفیعان که ایشان را از خدای درخواست کنند قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا بگو آیا شفاعت کنند و اگر چه باشند که بهیچ گونه لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا مالک نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند وَلَا يَعْقِلُونَ و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکه ایشان از قدرت علم بی بهره اند قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ بگو مر خدای راست شفاعت جَمِيعًا همه آن یعنی حکم آن نزد او ست و بی دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مراوراست پادشاهی آسمانها و زمینها ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُونَ بازگردانیده خواهید شد روز قیامت وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ و چون یاد کرده شود خدای تعالی وَحْدَهُ یگانه بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله اشْمَأَزَّتْ برمد و نفرت گیرد قُلُوبُ الَّذِينَ دلهای آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ و چون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند مِن دُونِهِ بجز خدای إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ آنگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل اما کار مومن بر عکس این است که از یاد خدای شادمان و بذکر ما سوای غمگین است رباعی نامت شنوم دل از فرح زنده شود + حال من از اقبال تو فرخنده شود + در غیر تو هر جا سخن آید بمیان + خاطر بهزار غم پراگنده شود قُلِ اللَّهُمَّ بگوای محمد بار خدایا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ داننده پوشیده و آشکارا أَنتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَيْنَ عِبَادِكَ میان بندگان خود در آخرت فِي مَا كَانُوا فِيهِ در آنچه هستند که در وی يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند از امر دین وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا و اگر باشد مر آنانرا که کافر شدند مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است از مالها جَمِيعًا همه آن وَمِثْلَهُ و مانند آن همه مالها مَعَهُ با آن لَافْتَدَوْا بِهِ هر آئینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا آن خود را باز خرند مِن سُوءِ الْعَذَابِ

از شدت عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُم و ظاهر شود مر ایشان را ... الخ

مِّنَ اللّٰهِ مَا لَمْ یَكُوْنُوْا یَحْتَسِبُوْنَ ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَیِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وَحَاقَ بِهِمْ
از جانب خدا آنچه گمان نمی داشتند — وظاهر شود ایشانرا جزای بد آنچه کرده بودند — و در گیرد ایشان را

مَّا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ نِعْمَةً
آنچه بدان استهزا میکردند — پس چون برسد آدمی را سختی بخواند ما را باز چون بدهیم او را نعمتی

مِّنَّا قَالَ اِنَّمَاۤ اُوْتِیْتُهٗ عَلٰی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ ۝
از طرف خود گوید جز این نیست که داده شده است این نعمت مرا بنابر دانشی که در من است بلکه این نعمت آزمایشی است ولیکن اکثر ایشان نمیدانند

قَدْ قَالَهَا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَاۤ اَغْنٰی عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ ۝ فَاَصَابَهُمْ
هر آینه گفتند این کلمه آنانکه پیش از ایشان بودند — پس دفع نکرد از سر ایشان — بلا را آنچه می کردند — پس رسید بدیشان

سَیِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وَالَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْ هٰۤؤُلَآءِ سَیُصِیْبُهُمْ سَیِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا
عقوبتهای آنچه کردند — و آنانکه ستم کردند ازین جماعه — خواهد رسید بدیشان عقوبتهای آنچه کردند

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِیْنَ ۝ اَوَلَمْ یَعْلَمُوْۤا اَنَّ اللّٰهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَآءُ وَیَقْدِرُ اِنَّ فِیْ
و نیستند ایشان عاجز کننده — آیا ندانسته اند که خدا گشاده میسازد رزق را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد هر آینه

ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۝ قُلْ یٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰۤی اَنْفُسِهِمْ
درین کار نشانهاست قومی را که ایمان می آرند — بگو از طرف من ای آن بندگان من هر که تجاوز از حد کردند بر خود

ع

مِّنَ اللّٰهِ از خدای تعالی مَا لَمْ یَكُوْنُوْا یَحْتَسِبُوْنَ آنچه نبودند که پنداشتند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان زینت قربت یابند چون در عقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند بدیشان رسید یکی از مشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که می ترسم که چیزی پیش آید که آنرا در حساب نمیداشتم واز سفیان ثوری منقول است که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریاء ویل لاهل الریاء رباعی پنداشت مرائی که عملهاش نکواست مغزیست که بود خلاصه کار دو است چون پرده ز روی کار برداشته گشت بر خلق عیان شد که نبود الا پوست وَبَدَا لَهُمْ وظاهر شود مر ایشان را سَیِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا عذاب بدیها که کرده اند وَحَاقَ بِهِمْ و بگردد آید ایشان را مَّا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچه بودند که بدان یَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ پس چون برسد کافران را که عتبه و ابو حذیفه است و جمعی عام داشته اند مر همه کافران را یعنی چون کافران را برسد ضُرٌّ سختی و فقری دَعَانَا بخوانند ما را و دفع آن از ما در می خواهد ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ پس چون ما عطا دادیم او را نِعْمَةً از نعمت بخشش یعنی مال و ثروتی مِّنَّا از نزد یک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او قَالَ میگوید آن کافر اِنَّمَاۤ اُوْتِیْتُهٗ جز این نیست که بمن داده اند مال را عَلٰی عِلْمٍ بر دانشی از من یعنی وجوه کسب و تحصیل آن را بدانستم و بکیاست و کفایت من حاصل شده یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم بل نه چنین است که او میگوید هِیَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمایشی است مر او را تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بسیاری از ایشان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند و در نمی یابند قَدْ قَالَهَا بدرستیکه گفتند آن کلمه را الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیدند فَمَاۤ اَغْنٰی پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَاَصَابَهُمْ پس رسید مر ایشان را سَیِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وبال بدیها که کرده بودند و بامالها بزمین فرو رفتند وَالَّذِیْنَ ظَلَمُوْا و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هٰۤؤُلَآءِ ازین گروه مشرکان که در عصر تو اند سَیُصِیْبُهُمْ زود باشد که برسد بدیشان سَیِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا پاداش سیاتیکه کردند وَمَا هُمْ و نیستند ایشان بِمُعْجِزِیْنَ عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان

عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکو است ما بشرطی قبول می کنیم که ما را خبر دهی که گناهان ما آمرزیده می شود بانی این آیت فرود آمده که قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم یٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا ای بندگان من آنانکه اسراف کردند عَلٰۤی اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند در گناهان واز حد برده اند لَا تَقْنَطُوْا

لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ
ناامید مشوید از رحمت خدا — هر آینه خدا می آمرزد گناهان را همه یکجا — هر آینه خدا اوست آمرزگار

الرَّحِیْمُ ۝ وَاَنِیْبُوْۤا اِلٰی رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا
مهربان — در رجوع کنید بسوی پروردگار خویش و منقاد شوید او را پیش از آنکه بیاید بشما عقوبت باز

تُنْصَرُوْنَ ۝ وَاتَّبِعُوْۤا اَحْسَنَ مَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَكُمُ
مدد کرده نشوید — و پیروی کنید نیکوترین — آنچه فرو فرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما

الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ۝ اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ یّٰحَسْرَتٰی عَلٰی مَا
عذاب — ناگهان — و شما خبردار نباشید رجوع بخدا کنید و اتباع قرآن نمائید بجهت ترس از آنکه گوید شخصی وای پشیمانی من

فَرَّطْتُّ فِیْ جَنْۢبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِیْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ
بر تقصیر کردن من — در حق — خدا — و هر آینه من بودم از مسخره کنندگان — یا گوید — اگر خدا

هَدٰىنِیْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ ۝ اَوْ تَقُوْلَ حِیْنَ تَرَی الْعَذَابَ لَوْ اَنَّ لِیْ
هدایت کردی مرا البته می شدم از متقیان — یا گوید وقتیکه معاینه کند — عذاب را — کاش مرا

كَرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ ۝ بَلٰی قَدْ جَآءَتْكَ اٰیٰتِیْ فَكَذَّبْتَ بِهَا
رجوعی باشد یعنی بدنیا تا باشم از نیکوکاران — آنگاه خدا فرماید آری آمد پیش تو آیات من پس دروغ داشتی آنرا

لَا تَقْنَطُوْا نومید مشوید مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ از بخشش خدای این آیت امیدوارترین و بهترین آیتها است از قرآن چه در خبر است که گفت دوست نمیدارم که دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیت چه این آیت از دنیا و هر چه در دنیا باشد بهتر است و در معالم از ابن مسعود نقل میکنند که بعباس بمسجدی در آمد دید که واعظی ذکر آتش و فرخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمود که ای مذکر چرا نا امید میگردانی مردمانرا مگر نخوانده آنرا که فرمود قل یا عبادی الآیه در فصول آورده که تمام توجیه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت که یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت اخطاروا سیوم تنبیه بر اسباب رحمت که گفت لا تقنطوا اور فتوحات فرموده لا تقنطوا نهی است و هر چه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست نومید مشو که نا امیدی کفر است اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ بدرستیکه خدای بیامرزد گناهان جَمِیْعًا همه آنرا اگر چه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود بعضی علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است و در وسیط باسناد خود آورده از اسماء بنت یزید که گفت شنودم از رسول الله که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ بدرستیکه او آمرزنده گناهان است الرَّحِیْمُ مهربان بر بندگان حقایق این آیت و وجوه تاکیدات او در جواهر التفسیر به بسطی لایق سمت تحریر یافته و بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت راحت جز در این دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و هوای زاد طریق نجات جز بمدد این آیت میسر نگردد نظم ندارم هیچگونه توشه راه ✽ بجز لا تقنطوا من رحمت الله ✽ تو فرمودی که نومیدی میارید ✽ ز من لطف و عنایت چشم دارید ✽ بدین معنی بسی امید داریم ✽ به بخشش از انکه بس امیدواریم ✽ امید دردمندان را روا کن ✽ دل امیدواران را دوا کن ✽ وَاَنِیْبُوْۤا و باز گردید بطاعت یا دعا و تضرع اِلٰی رَبِّكُمْ بسوی پروردگار خویش وَاَسْلِمُوْا و گردن نهید لَهٗ امر وین او را با خلاص و رزید در توحید مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَكُمُ الْعَذَابُ پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ پس یاری داده نشوید یعنی در دفع عذاب شما هیچکس نصرت ندهد وَاتَّبِعُوْۤا و پیروی نمائید اَحْسَنَ نیکوترین مَاۤ اُنْزِلَ آنچیز را که فرستاده شده است اِلَیْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ بسوی شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را از پی روید نه منسوخ را مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَكُمُ و پیش از آنکه

وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلَى اللّٰهِ
و تکبر کردی و شدی از کافران — در روز قیامت — ببینی آنان را که دروغ بستند بر خدا

وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ ۭ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝ وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِيْنَ
روی ایشان از سیاه شده است — آیا نیست در دوزخ جائی منکبران را — و نجات دهد خدا

اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ ۡ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْۗءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝ اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۡ وَّهُوَ عَلٰي
متقیان را قرین رستگاری خوایش شده نرسد بدایشان سختی و نه اند و اندگین شوند — خدا آفریننده هر چیز است — و او بر هر

كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ۝ لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ
چیز نگهدارنده است — مر اوراست کلیدهای آسمانها و زمین — و آنانکه کافر شدند به نشانهای خدا این جماعه ایشانند

الْخٰسِرُوْنَ ۝ قُلْ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَاْمُرُوْۗنِّىْٓ اَعْبُدُ اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اُوْحِيَ اِلَيْكَ
زیانکاران — بگو آیا میفرمایید بمن که پرستش کنم غیر خدا را ای نادانان — و هر آینه وحی فرستاده شد یا محمد بسوی تو

وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَىِٕنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝
و بسوی آنانکه پیش از تو بودند که اگر شریک خدا مقرر کنی البته نابود گردد عمل تو — و البته شوی از زیانکاران

بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ۝ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ڰ
بلکه خدا را فقط عبادت کن و بشو از سپاس داران — و نشناختند خدا را حق شناختن

وَاسْتَكْبَرْتَ و تکبر کردی و سر کشیدی از ایمان بران وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ و بودی از ناگرویدگان وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز رستخیز تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا می بینی آنرا که دروغ گفتند عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی یعنی خدائی را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ رویهای ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ مقام و جای آرام متکبران و گردن کشان را که فرمان خدائی و رسول نبرده اند وَيُنَجِّي اللّٰهُ و برهاند خدای تعالی از جهنم الَّذِيْنَ اتَّقَوْا آنان را که بپرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ به رستگاریهای ایشان یعنی با سباب خلاصیکه ایمان و احسان است لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْۗءُ نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهگین شوند اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدای آفریننده همه چیزها ست وَّهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز وَّكِيْلٌ خداوند است و متصرف دران و قائم بحفظ آن لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر او راست کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف دران ممکن نی همچنانکه دخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذوالنورین رض از حضرت رسول ص پرسید که تفسیر مقالید السموات والارض کدام است آنحضرت فرمود که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله والله اکبر سبحان الله وبحمده واستغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر والظاهر والباطن یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزاین آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بمقصود فیوض این خزاین برسد و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه است و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هرگاه که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برویاند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بنشانهای خدای تعالی یعنی بدلایل قدرت و آیات کتاب او اُولٰۗىِٕكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول الله را بدین آبای او دعوت کردند حق سبحانه فرمود که قُلْ بگوای محمد ص با ایشان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا غیر خدای تعالی تَاْمُرُوْۗنِّىْٓ اَعْبُدُ میفرمایید مرا که پرستش کنم بعد ازین همه دلایل اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ای نادانان وَلَقَدْ اُوْحِيَ و بدرستیکه وحی کرده شده است اِلَيْكَ

وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌۢ بِيَمِيْنِهٖ ۭ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى
و زمین همه یکجا — در مشت او باشد روز قیامت — و آسمانها پیچیده شوند — در دست راست او پاکی او راست و برتر است

عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ
از آنکه شریک مقرر میکنند — و دمیده شود در صور پس بمیرد — هر که در آسمانها — و هر که در زمین است مگر آنکه

شَاۗءَ اللّٰهُ ۭ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اُخْرٰى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ يَّنْظُرُوْنَ ۝ وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ
خدا خواسته است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس ناگهان ایشان ایستادگان شده بنگرند — و روشن شود زمین بنور

رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ وَجِايْۗءَ بِالنَّـبِيّٖنَ وَالشُّهَدَاۗءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ
پروردگار خود و نهاده شود نامه اعمال و آورده شود پیغامبران را و گواهان را و حکم کرده شود میان آدمیان براستی و ایشان

لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ
ستم کرده نشوند — و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است — و خدا دانا تر است بآنچه میکنند — و روان کرده شود

كَفَرُوْٓا اِلٰى جَهَنَّمَ زُمَرًا ۭ حَتّٰٓي اِذَا جَاۗءُوْهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَاْتِكُمْ
کافران بسوی دوزخ گروه گروه تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ وا کرده شوند دروازهای آن و گویند ایشان را نگاهبانان دوزخ آیا نیامده بودند بشما

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَاۗءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ۭ
پیغامبران از جنس شما میخواندند بر شما آیات پروردگار شما و می ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما

وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا و زمین همه آن قَبْضَتُهٗ بدست گرفته وی باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌۢ و آسمانها در پیچیده شده بِيَمِيْنِهٖ بیمین وی در معالم آورده که ابن عمر رض نقل میکند که حضرت رسول ص فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچیده روز قیامت فرا گیرد به یمین خود پس گوید انا الملک این الجبارون و این المتکبرون پس در هم پیچیده زمین را فرا گیرد بشمال خود و گوید انا الملک و این الجبارون والمتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه او از تشبیه صاحب بحر الحقایق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آن است که باز گذارم آن را بآنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای تعالی از وصف جواهر و اعراض وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند و شریک وی می سازند وَنُفِخَ و دمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند و این را نفخه صعقه گویند که چون در دمند فَصَعِقَ پس بیهوش بیفتد و اصح آنست که بمیرد مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هر که در زمین است اِلَّا مَنْ شَاۗءَ اللّٰهُ مگر آن کسی را که خدای خواهد که حمله عرش اند یا شهدا یا خزنه بهشت و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس دمیده شود فِيْهِ در صور اُخْرٰى نوبتی دیگر این نفخه را نفخه بعث خوانند و باین نفخه جمله مردگان زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان قِيَامٌ بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود يَّنْظُرُوْنَ می نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ و روشن گردد عرصه زمین محشر بِنُوْرِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای دران بیافریند و گفته اند مراد در روشنی عدل است که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود وَوُضِعَ الْكِتٰبُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ وَجِايْۗءَ بِالنَّـبِيّٖنَ و آورده شود پیغمبران را برای دعوی ابلاغ رسالت وَالشُّهَدَاۗءِ و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد است و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی و عدل وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصانی ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ و تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا عَمِلَتْ

قَالُوا بَلٰى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝ قِيْلَ ادْخُلُوْٓا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۭ حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءُوْهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِيْنَ ۝ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ صَدَقَنَا وَعْدَهٗ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاۗءُ ۚ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ۝ وَتَرَى الْمَلٰۗىِٕكَةَ حَاۗفِّيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۚ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيْلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

ع ۵

قَالُوا بَلٰى گویند کافران آری بما آمدند و ما ایمان نیاوردیم وَلٰكِنْ حَقَّتْ و لیکن واجب شد كَلِمَةُ الْعَذَابِ سخن خدائی یعنی حکم او بعذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان قِيْلَ ادْخُلُوْٓا گفته شود مر ایشان را که در آیید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید بودگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا و برانند آنان را که بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود رانده بلطف و بملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا بسوی بهشت گروه گروه به تفاوت مراتب بهشت ایشان سوق اهل بهشت بطریق از دواج است یا مراکب ایشان را برانند چه متقیان را سواره به بهشت برند حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءُوْهَا تا چون بیایند به بهشت بسعادت تمام و دولت لا کلام فایز گردند وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا و گشاده باشند درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان بهشت سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فَادْخُلُوْهَا پس در آیید در بهشت خٰلِدِيْنَ جاوید ماندگان در آن وَقَالُوا و گویند مؤمنان چون به بهشت در آیند الْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا و ستایش مر خدایراست الَّذِيْ صَدَقَنَا آنکه راست کرد با ما وَعْدَهٗ وعده خود را بثواب وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ و میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ جای میگیریم از بهشت حَيْثُ نَشَاۗءُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ پس نیکو است مزد کار کنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان وَتَرَى الْمَلٰۗىِٕكَةَ و می بینی تو ای محمد مر فرشتگان را یعنی در وقتیکه در مقعد صدق در رتبه قرب باشی و هر طرف می نگری بینی ملائکه را حَاۗفِّيْنَ فرو گرفتگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن يُسَبِّحُوْنَ تسبیح می کنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن به ستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده و به تسبیح نفی ناسزا می کنند از ذات الٰهی

وجهه اثبات صفات سزا میکنند ... یعنی هر کس ... ستایش ... ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرموده که الحمد لله الذی خلق السموات والارض الآیه و همچنین بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در منازل خویش همان ستایش کرده تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا است ... غیر تو کس × هر کجا حمد و ثنا است تراز بید و بس ×

سورة المؤمن مکیة وهی خمس وثمانون آیة وتسع رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمۗ ۝ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ۝ غَافِرِ الذَّنْۢبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ الْعِقَابِ ۙ ذِي الطَّوْلِ ۭ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۭ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝ مَا يُجَادِلُ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّالْاَحْزَابُ مِنْۢ بَعْدِهِمْ ۠ وَهَمَّتْ كُلُّ اُمَّةٍۢ بِرَسُوْلِهِمْ لِيَاْخُذُوْهُ وَجٰدَلُوْا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا بِهِ الْحَقَّ فَاَخَذْتُهُمْ ۣ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝ وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنَّهُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ۝ اَلَّذِيْنَ يَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ

سورة المؤمن خمس وثمانون آیة مکیة این سوره اول است از حوامیم سبعه و در تفسیر امام ابو اللیث باسناد آورده که حضرت رسالت پناهی فرمود که هر که خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده اند که حضرت رسول الله فرمود که بمن داده اند طه و طواسین و حوامیم از الواح موسی علیه السلام در معالم از ابن مسعود روایت میکند که چون در آل حم می افتم گویا که افتاده ام در بوستانهای بهشت که زمین نرم واقع شده و متعجب در آن می نگرم و ابن عباس فرمود که لکل شیء لباب و لباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابه و تابعین قدس سرهم آل حم را عرایس القرآن و دیباج القرآن می گفتند وبالله التوفیق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمۗ حروف مقطعه بقول بعضی از علما مقسم به اند و هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که هرگز خطر رد و منع بران کشیده نشود و میم ایمائی است بملک او که گرد زوال و فنا گرد سرادقات آن راه نیابد جواب قسم تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللّٰهِ از خدای است الْعَزِيْزِ که غالب و قادر است بر تنزیل آن الْعَلِيْمِ دانا بآنچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْۢبِ آمرزنده گناهان مر کسی را که بصدق گوید لا اله الا الله محمد رسول الله وَقَابِلِ التَّوْبِ و خداوند پذیرنده توبه از گوینده کلمه توحید شَدِيْدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت مر کسی را که سر باز زند از گفتن کلمه توحید ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای که مستحق پرستش باشد مگر او اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ جدال نکنند و طعنه نزنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل او محقق شد اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مگر آنانکه پوشیدند حق را فَلَا يَغْرُرْكَ پس باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ گردیدن کافران در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در میار که ایشان را مهلتی و فرصتی خواهد بود جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار و بوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام وَّالْاَحْزَابُ و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند بر روی رسل مِنْۢ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح علیه السلام مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود علیه السلام وَهَمَّتْ كُلُّ اُمَّةٍ و قصد کردند هر یک از ایشان بِرَسُوْلِهِمْ به پیغمبر فرستاده شده بدیشان لِيَاْخُذُوْهُ

و از جمله ایشان الَّذِيْنَ يَحْمِلُوْنَ الْعَرْشَ آنانکه بر میدارند عرش را و حاملان عرش اشراف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان را می فرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حاملان عرش سلام می کنند

وَمَنْ حَوْلَهٗ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
و آنانکه گرداگرد عرش اند تسبیح میگویند همراه ستایش پروردگار خویش و ایمان می آرند و آمرزش میخواهند برای مومنان می گویند

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَّعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِيْنَ تَابُوْا وَاتَّبَعُوْا سَبِيْلَكَ وَقِهِمْ
ای پروردگار ما فراگرفتی همه چیز را به بخشایش و دانش پس بیامرز آنان را که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند و نگاهدار ایشان را

عَذَابَ الْجَحِيْمِ ۝ رَبَّنَا وَاَدْخِلْهُمْ جَنّٰتِ عَدْنِ الَّتِيْ وَعَدْتَّهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ
از عذاب دوزخ ای پروردگار ما در آر ایشان را به بوستانها همیشه ماندن که وعده کرده بایشان و در آر هر که شایسته کار باشد از

اٰبَآئِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ ۭ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ وَقِهِمُ السَّيِّاٰتِ ۭ
پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بر آئینه توئی غالب با حکمت و نگاهدار ایشانرا از عقوبتها

وَمَنْ تَقِ السَّيِّاٰتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهٗ ۭ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ
و هر که نگاهداری از عقوبتها در آن روز پس هر آئینه رحم کرده بروی و این مقدمه نگاهداشتن همان است مطلب بزرگ هر آئینه آنانکه

كَفَرُوْا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ اَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ اِذْ تُدْعَوْنَ اِلَى الْاِيْمَانِ
کافر شدند آواز داده شود ایشانرا که تحقیق دشمن داشتن خدای شمارا ... وقتیکه خوانده میشدید در دنیا بسوی ایمان

فَتَكْفُرُوْنَ ۝ قَالُوْا رَبَّنَآ اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا
پس کافر میماندند زیاده تر است از دشمن داشتن شما خود را گویند ای پروردگار ما مرده ساختی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار پس اقرار کردیم بگناهان خود

وَمَنْ حَوْلَهٗ و آنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان که طواف میکنند و ایشانرا طوافان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته و بشوق و ذوق يُسَبِّحُوْنَ تسبیح میگویند تسبیح مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی خدایرا ذاکراند بمجامع ثنا از صفات اجلال و اکرام در معالم از شهر بن حوشب نقل میکنند که حملهٔ عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گویا ایشان بنسبت کرم آلهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند وَيُؤْمِنُوْنَ بِهٖ و میگروند به پروردگار خود وَيَسْتَغْفِرُوْنَ و آمرزش میخواهند از خدای لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای آنانکه گرویده اند و میگویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما وَسِعْتَ فرا رسیده كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها رَّحْمَةً وَّعِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است فَاغْفِرْ پس بیامرز لِلَّذِيْنَ تَابُوْا مر آنان را که توبه کرده اند و بتو باز گشته وَاتَّبَعُوْا و پیروی نموده اند سَبِيْلَكَ راه ترا که دین اسلام است وَقِهِمْ و نگاهدار ایشان را عَذَابَ الْجَحِيْمِ از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَاَدْخِلْهُمْ و در آر تابعان او پیروان دین را یا همه مومنان را جَنّٰتِ عَدْنٍ در بوستانهای قامت الَّتِيْ آن بوستانها که بمحض فضل وَعَدْتَّهُمْ وعده داده ایشان را وَمَنْ صَلَحَ و هر که عمل شایسته کرده مِنْ اٰبَآئِهِمْ از پدران ایشان وَاَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيّٰتِهِمْ و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد فضل تو بر ایشان اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی الْحَكِيْمُ دانائی و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّاٰتِ و باز دار از ایشان بدیها یعنی ایشان را از معاصی دوری ده وَمَنْ تَقِ السَّيِّاٰتِ و هر که باز داری از وی بدیها را يَوْمَئِذٍ امروز درین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهٗ پس بدرستیکه تو بخشنده بر وی در آخرت وَذٰلِكَ و آن نگاه داشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن فیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت آلهی است فردا در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود درین نکته گفته اند

رباعی امروز کسی را که در آری به پناه ✢ فردا بمقام قربتش بخشی راه ✢ وانرا که رهش نداده بر درگاه ✢ فردا چه کند گر نکند ناله و آه ✢

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکه آنانکه کافر شدند يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب

پس در دنیا میرانید و در آخرت زنده گردانید و بهر تقادیر کافران با حیا و امانت اقرار کنند و گویند فَاعْتَرَفْنَا پس اعتراف کردیم بِذُنُوْبِنَا بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود فَهَلْ اِلٰى

فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِيْلٍ ۝ ذٰلِكُمْ بِاَنَّهٗٓ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ كَفَرْتُمْ ۚ وَاِنْ يُّشْرَكْ
پس آیا بسوی رفتن راهی هست یعنی حیله هست این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد خدا تنها انکار میکردید و اگر شریک او

بِهٖ تُؤْمِنُوْا ۭ فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ ۝ هُوَ الَّذِيْ يُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ
مقرر کرده میشد باور میداشتید پس فرمان خدای راست بلند قدر بزرگوار است آنانکه مینماید شمارا نشانها خود و فرو میفرستد برای شما از

السَّمَآءِ رِزْقًا ۭ وَمَا يَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ ۝ فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ
آسمان رزق را و پند پذیر نمیشود مگر کسیکه رجوع میکند بخدا پس یاد کنید خدا را بجهت ساخته برای او عبادت را

وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ۝ رَفِيْعُ الدَّرَجٰتِ ذُو الْعَرْشِ ۚ يُلْقِي الرُّوْحَ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى
اگرچه ناخوش دارند کافران اوست بلند کننده مرتبها خداوند عرش می اندازد وحی را از فرمان خود بر

مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۝ يَوْمَ هُمْ بٰرِزُوْنَ ۚ لَا يَخْفٰى عَلَى
هر که خواهد از بندگان خود تا بترساند آن بنده از روز ملاقات روزیکه ایشان بیرون آیند پوشیده نباشد بر

اللّٰهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۭ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۭ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝ اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۢ بِمَا
خدا از ایشان چیزی خدا فرماید کراست پادشاهی امروز باز خود جواب دهد مر خدای یگانه غالب را امروز پاداش داده شود هر نفسی بسبب

كَسَبَتْ ۭ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝ وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْاٰزِفَةِ
آنچه کرده است هیچ ستم نیست امروز هر آئینه خدا زود حساب کننده است و بترسان ایشان را از روز قیامت

فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِّنْ سَبِيْلٍ هیچ راهی یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا نا امید ساخته گویند ذٰلِكُمْ آنچه شما در آنید از حکم ایزد خواهد بود بِاَنَّهٗ بسبب آن است که در دنیا اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ چون میخواندند خدای را وَحْدَهٗ یکتا و یگانه كَفَرْتُمْ کافر شدید بیگانگی او و می گفتید اجعل الالهة الها واحدا وَاِنْ يُّشْرَكْ بِهٖ و چون شرک می آوردند بدو یعنی شرکا بوی اضافت میکردند تُؤْمِنُوْا میگرویدند بشرکا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ پس کار گذاری مر خدایراست الْعَلِيِّ خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند الْكَبِيْرِ بزرگوار تر از آنکه غیر را با او مساوی سازند هُوَ الَّذِيْ اوست آن خداوندی که بکمال قدرت يُرِيْكُمْ می نماید شمارا اٰيٰتِهٖ علامتهای دلالت بر وحدت خود وَيُنَزِّلُ و فرو می فرستد لَكُمْ برای شما مِّنَ السَّمَآءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملایکه را بتدبیر آنکه سبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ مگر کسی که باز گردد بخدای یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللّٰهَ پس بپرستید خدا را مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ در حالتیکه پاک سازندگان باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ و اگرچه کاره اند کافران اخلاص شمارا در توحید او زیراکه ایشان بنعمت ایمان کافراند و شما بران نعمت شاکرید پس میان شما و ایشان منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِيْعُ الدَّرَجٰتِ اوست بر دارنده درجهای بندگان در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب و مقامات و یا رافع درجات انبیا است درجهٔ آدم علیه السلام را بصفوت برداشت و نوح را بدعوت و ابراهیم را بخلت و موسی را بقربت و عیسی را بزهادت و محمد صلعم را بشفاعت سلمی رح فرموده که درجهٔ هر که خواهد بر دارد بمعرفت و شناخت حقایق و در بحر الحقایق آورده که بر دارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقای محبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا ننوشی خلعت بقا نپوشی

قطعه بنوش درد فنا گر بقا همی خواهی ✢ که زاد راه بقا دردی خرابات است ✢ ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطار ✢ که باقی ره عشاق فانی الذات است ✢

ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است يُلْقِي الرُّوْحَ می افگند وحی را مِنْ اَمْرِهٖ بفرمان خود یا فرستد جبرئیل را عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود یعنی رتبت نبوت عطا میکند هر که میخواهد لِيُنْذِرَ

إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

آنگاه که دلها نزدیک چنبر گردن باشند پر شده از غم نیست ستمگاران را هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او قبول کرده شود

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۝ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ ۖ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ

میداند خدا خیانت چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینها و خدا حکم میکند براستی و آنانکه کافران می پرستندشان

مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

بجز خدا حکم نمیکنند بچیزی هر آئینه خدا همو است شنوا بینا آیا سیر نکرده اند در زمین

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

تا بنگرند چگونه بود آخرکار آنانکه پیش از ایشان بودند زیاده تر از ایشان بقوت

وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ۝

و به نشانها در زمین پس گرفتار کرد ایشانرا خدا بگناهان ایشان و نبود ایشانرا از خدا هیچ پناه دهنده

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ قَوِيٌّ

این عقوبت بسبب آن بود که می آمدند بایشان پیغامبران ایشان به نشانها پس کافر شدند پس گرفتار کرد ایشانرا خدا هر آئینه خدا توانا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

سخت عقوبت است و هر آئینه فرستادیم موسی را به نشانهای خویش و حجت ظاهر بسوی فرعون

إِذِ الْقُلُوبُ ترسان ایشان را چون دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان یعنی از فزع آن روز دلها از اماکن خود رحیل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاساید و نه برآیند تا خلاص یابد و صحاب چنین قلوب باشند كَاظِمِينَ غمگینان بخشم برآمدگان مَا لِلظَّالِمِينَ نیست مر ستمگاران را یعنی کافرانرا دران روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که به شفاعت او بمحل قبول رسد يَعْلَمُ میداند خدای تعالی خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بانچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم یا کذب در رویت و عدم رویت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را به پیرامن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب در آید چشم در خواب رود من نام غنی نام عنه وصالی **نظم** خواب را با دیده عاشق چه کار ؛ چشم او چون شمع باشد اشکبار ؛ چشمهای عاشقان را خواب نیست ؛ یک نفس آن چشمها بی آب نیست ؛ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و میداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه اشیا را میداند وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن و مسی وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنان را که می پرستند مشرکان مِنْ دُونِهِ بدون خدای لَا يَقْضُونَ حکم نمی کنند ایشان بِشَيْءٍ بچیزی زیرا که جماد اند ایشانرا قدرت بران نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوکند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا گفتار بندگان الْبَصِيرُ و بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمی کنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا به بینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا سرانجام کار آنها که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینیان ایشان سخت تر از اینان قُوَّةً از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن وَآثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر

وسلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت وحجت فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد وَهَامَانَ

وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۝ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

و هامان و قارون پس گفتند جادوگر است دروغگوی پس چون آمد بدیشان به پیغام راست از نزدیک ما گفتند

اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ ۚ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۝

بکشید فرزندان آنانکه ایمان آورده اند همراه او و زنده گذارید دختران ایشانرا و نیست حیله سازی کافران مگر در تباهی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ

و گفت فرعون ای یاران بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که دعا کند بجناب پروردگار خویش هر آئینه من می ترسم ازانکه بدل کند

دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۝ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ

دین شمارا یا پدید آرد در زمین فساد را و گفت موسی هر آئینه من پناه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار

مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

از هر متکبری که باور نمیدارد روز حساب را و گفت مردی مسلمان از خویشان فرعون

يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ

که پنهان امیداشت ایمان خود را آیا میکشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من خداست و هر آئینه آورده است پیش شما نشانها از

رَبِّكُمْ ۖ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۖ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ

جانب پروردگار شما و اگر بفرض دروغگوی باشد پس وبال بر ویست دروغگوئی او و اگر راست گوی باشد البته برسد بشما

وَهَامَانَ و بهامان که وزیر او بود وَقَارُونَ و بقارون که مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نموده اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوا پس گفتند سَاحِرٌ جادوست که خارق عادت بما می نماید از روی سحر كَذَّابٌ دروغگوئی هست در آنکه میگوید که خدای هست و من رسول اویم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ پس چون آمد بدیشان بپیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا اقْتُلُوا گفتند بکشید أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا پسران آنانکه گرویده اند مَعَهُ بموسی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را می کشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرائی فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تا دلهای ایشان بشکنند و موسی را یاری ندهند وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ و نیست مکر ناگرویدگان به نسبت انبیا و مومنان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در بیراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و وبال آن هم بدیشان باز گردد پس فرعون در بارهٔ موسی با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند که مبادا او سحر کرده باشد بر کشنده خود و از ان خللی بتو رسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آن است که ساحران را طلبیم تا با او معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما نزد ایشان اظهار تجلد کرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي و گفت فرعون بگذارید مرا بخواری أَقْتُلْ مُوسَىٰ بکشیم موسی را وَلْيَدْعُ رَبَّهُ و گو بخواند خدای خود را تا قتل من از و باز دارد إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من می ترسم أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ ازانکه متغیر سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد أَوْ أَنْ يُظْهِرَ یا آنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و دوگروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال میخواند یعنی موسی ظاهر گرداند در بلدهٔ شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی قوم خود را بعد ازانکه این خبر بوی رسید إِنِّي عُذْتُ بدرستیکه من پناه گرفتم بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ به پروردگار من و پروردگار شما مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ از شر هر گردن کشی که بسبب تعظیم لَا يُؤْمِنُ نمی گرود بِيَوْمِ الْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود

بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ۝ يَا قَوْمِ لَكُمُ
بعض آنچه وعده میدهد شمارا هر آینه خدا راه نمی نماید کسی را که باشد از حد گذرنده دروغگوی ای قوم من شمارا است

الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ
پادشاهی امروز غالب شده در زمین پس که نصرت دهد مارا از عذاب خدا اگر بیاید بما گفت

فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۝ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ
فرعون مصلحت نمیدهم شمارا مگر آنچه ادراک میکنم و دلالت نمی کنم شمارا مگر براه راستی و گفت شخصی که ایمان آورده بود

يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۝ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ
ای قوم من هر آینه من می ترسم بر شما از مانند روز جماعتهای پیشین مانند صورت حال قوم نوح و عاد

وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ۝ وَيَا قَوْمِ
و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و خدا اراده ستم نمیکند بر بندگان وای قوم من

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ۝ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ
هر آینه من می ترسم بر شما از روز آواز دادن با یکدیگر روزیکه روی بگردانید پشت داده

مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝
نبود شمارا از خدای هیچ نگاهدارنده و هر کرا گمراه سازد خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ بعضی از آنکه شمارا وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از ان موعود که عذاب دنیا است عاجلا بشما رسد إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بدرستیکه خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کسی را که از حد در گذرنده است در ریختن خون کودکان بی گناه كَذَّابٌ دروغ گوینده است در دعوی خدائی يَا قَوْمِ ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شمارا است پادشاهی امروز ظَاهِرِينَ درحالتیکه غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر فَمَنْ يَنْصُرُنَا پس کیست که یاری دهد مارا و حمایت کند مِنْ بَأْسِ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی إِنْ جَاءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسی علیه السلام مکنید و دست از و باز دارید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون مر آن مومن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ نمی نمایم شمارا مگر آنچه من می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاحی در آن وَمَا أَهْدِيكُمْ و راه نمی نمایم شمارا إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ مگر راه راستی خرقیل که این سخن را استماع نمود دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه می فرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ ای گروه من بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما بجهت تکذیب موسی علیه السلام و تعرض او مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشان است آنکه تفصیل می کند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند وَعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَثَمُودَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ و مانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ و نیست خدای تعالی که خواهد ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکند پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نگردید وَيَا قَوْمِ وای گروه من إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روزیکه یکدیگر را خوانند یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستغاثت و هیچ کس بفریاد کس نرسد یا اهل بهشت دوزخ یکدیگر را ندا می کنند چنانچه در سوره اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ
و هر آینه آمده بود پیش از این بشما یوسف به نشانها پس همیشه در شک بودید از آنچه آورده بود پیش شما از آن تا وقتیکه

إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ
بمرد گفتید نخواهد فرستاد خدا بعد از وی پیغامبری را همچنین گمراه میکند خدا هر کرا

مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ۝ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ
که هست او از حد درگذرنده شک آرنده گمراه میکند آنانرا که مکابره میکنند در آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد پیش ایشان

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
سخت ناپسند شد این مکابره ایشان نزدیک خدا و نزدیک آنانکه ایمان آوردند همچنین مهر می نهد خدا بر هر

قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ۝ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ
دل متکبر سرکش و گفت فرعون ای هامان عمارت کن برای من کوشکی تا باشد که برسم

الْأَسْبَابَ ۝ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا
باین راهها راه های آسمانها تا در نگرم بسوی پروردگار موسی و هر آینه من دروغگوی می پندارمش

وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ
و همچنین آراسته شد در نظر فرعون عمل بد او و باز داشته شد از راه صواب و نبود حیله سازی فرعون

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ بدرستیکه آمد بشما یوسف بن یعقوب علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای هویدا و گفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و یوسف علیه السلام سبب قیمتی که او را بود بمرد بدعای یوسف علیه السلام خدای زنده گردانید و فرعون بوی ایمان آورد و چون یوسف علیه السلام در گذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی علیه السلام عمر یافت پس مومن گفت که یوسف علیه السلام پیش از این آمد بشما بمعجزات روشن که احیای فرس بود و شهادت طفل بر برائت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و خدای یوسف بن یعقوب علیه السلام را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود معجزات بدیشان نمود و ید و نگر دیدند پس مومن آل فرعون از آن خبر داد که یوسف علیه السلام بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ پس همواره بودید فِي شَكٍّ در شک و گمان مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ از آنچه آورده بود بشما از امر دین حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ تا آنگاه که او در گذشت قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ گفتید بر نخواهد انگیخت هرگز خدای تعالی مِنْ بَعْدِهِ از پس او رَسُولًا فرستاده یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد از ترس آنکه قول او نیز رد کنیم كَذَٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللَّهُ گمراه سازد خدای تعالی در بوادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هر که او از حد تجاوز کننده است در انکار مُرْتَابٌ شک دارنده در آنچه بمعجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ آنانکه جدال می کنند با انبیا فِي آيَاتِ اللَّهِ در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بغیر از حجتی و برهانی که آمده بدیشان كَبُرَ بزرگ است جدال ایشان مَقْتًا از جهت بغض عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مومنان نیز دشمن آنانند كَذَٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدای عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بر هر دل شخصی متکبر که سرکشد از فرمان برداری جَبَّارٍ خود کامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای مواعظ خرقیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنای افراشته لَعَلِّي شاید که من أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ برسم بدرها یا راهها أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ درها یا راههای آسمان از آسمانی بآسمانی

إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿﴾ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿﴾ وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿﴾

الا فی تباب مگر در تباهی و نیستی وقال الذی آمن وگفت آن کسی که گرویده بود یعنی خرقیل یا قوم اتبعون ای قوم من پیروی کنید مرا اهدکم تا راه نمایم شما را سبیل الرشاد راه راستی و هدایت یقوم ای گروه من انما هذه الحیوة الدنیا جز این نیست که این زندگانی دنیا متاع برخورداریست که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندک فرصتی در نوردند و نامهٔ معاشرتش را رقم ابطال در کشند **نظم** بباغ دهر که بس تازه روی و خوش بوی است ۝ مباش غره که باد خزان ز پی دارد ۝ زمان زمان بجهد باد نکبت ادبار ۝ چه رنگ و بوکه نشانی زباغ نگذارد ۝ وان الاخرة و بدرستیکه سرای دیگر هی دار القرار اوست سرای آرام که او را از زوال و آفت متصور نیست من عمل سیئة هر که بکند کرداری بد فلا یجزی پس پاداش داده نمی شود الا مثلها مگر مانند آن را و این محض بحکم عدل الهی است ومن عمل صالحا و هر که بکند کرداری شایسته من ذکر او انثی از مرد و زن وهو مؤمن و حال آنکه او مؤمن باشد چه اصل در قبول عمل ایمان است فاولئک پس آن گروه یدخلون الجنة در آورده شوند به بهشت و حفص بصیغهٔ معلوم خوانده یعنی به بهشت در آیند یرزقون فیها روزی داده شوند در آن بهشت از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بغیر حساب بی شمار یعنی نه باندازهٔ عمل بلکه بسیاری ازان زیاده و این از روی فضل نامتناهی است آل فرعون از سخنان خرقیل فهم کردند که او ایمان آورده است زبان ملامت بگشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون روی بعبادت دیگری آوری خرقیل ندا کرد از روی تنبیه تا شاید که از خواب غفلت بیدار و از مستی نکرت هوشیار شوند پس گفت ویقوم وای گروه من مالی چیست مرا و چه رسد و چون است که من ادعوکم میخوانم شما را الی النجوة بسوی رهائی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو و متابعت پیغمبر او وتدعوننی الی النار و شما میخوانید مرا بدین خود بسوی آتش که پرستش فرعون است تدعوننی میخوانید مرا لاکفر بالله تا کافر شوم بخدای تعالی واشرک به و برای آنکه شریک گردانم بوی ما لیس لی به علم آنچیز که نیست مرا بربوبیت آن علمی دانشی مراد از نفی علم هست نه نفی معلوم یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس با وی دیگری را چگونه شریک سازم وانا ادعوکم و حال آنکه من میخوانم شما را الی العزیز بخدایکه غالب است یعنی قادر بر تعذیب مشرکان الغفار آمرزنده و محو کننده گناهان مؤمنان لا جرم و هر آینه

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ ۚ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا ۖ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿﴾

فستذکرون پس زود باشد که یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینهٔ عذاب یاد آید شما را ما اقول لکم آنچه میگویم شما را وافوض امری و باز میگذارم کار خود را الی الله بخدای و برو توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد ان الله بتحقیق که خدای تعالی بصیر بیناست بالعباد باحوال بندگان خود آورده اند که فرعون فرمود تا او را بکشند و او گریخته روی بکوه نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه لشکر سباع برانگیخته تا گرد وی در آمده آغاز پاسبانی کردند نتیجهٔ تفویض نزد بوی رسید و از شر اعدا ایمن گشت در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیازند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگاهبانی سباع را مشاهده کرده بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال خرقیل خبر میدهد فوقه الله پس نگاه داشت او را خدای تعالی سیئات ما مکروا از بدیهای آنچه اندیشیدند در بارهٔ وی وحاق بال فرعون و فرو گرفت بگرد کسان فرعون که بقصد او رفته بودند سوء العذاب بدی عذاب بدنیا که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشان است و بعضی برآنند که سوء العذاب آتش است چه بدل ازان آورده النار فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش یعرضون عرض کرده میشوند علیها بر آتش دوزخ غدوا وعشیا بامداد و شبانگاه در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان در می نمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان درون مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را برایشان عرض می کنند تا قیامت ویوم تقوم الساعة و روزیکه قایم شود قیامت و ارواح ایشان بابدان باز آید فرشتگان ایشان را گویند ادخلوا آل فرعون در آیید ای کسان فرعون اشد العذاب در سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص بفتح همزه و کسر خا میخواند یعنی خدای امر کند ملایکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه دران بودند واذ یتحاجون و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان فی النار در آتش فیقول الضعفاء پس گویند بیچارگان و زبونان قوم للذین استکبروا مر آنان را که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند انا بدرستیکه ما کنا لکم بودیم مر شما را تبعا پیروان و فرمان برداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب انبیا یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید فهل انتم

قالوا اولم تک تأتیکم رسلکم بالبینت قالوا بلی قالوا فادعوا وما دعؤا

گویند آیا نبود که آمدند بشما پیغامبران شما بمعجزها گفتند آری گفتند پس بخوانید و نیست دعای

الکفرین الا فی ضلل ۝ انا لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة

کافران مگر در تباهی هر آئینه ما نصرت دهیم پیغامبران خود را و آنانکه ایمان آوردند در زندگانی

الدنیا ویوم یقوم الاشهاد ۝ یوم لا ینفع الظلمین معذرتهم ولهم اللعنة

دنیا و نیز روزی که قائم شوند گواهان روزیکه سود ندهد ستمگاران را عذر آوردن ایشان و ایشانراست لعنت

ولهم سوء الدار ۝ ولقد اتینا موسی الهدی واورثنا بنی اسراءیل

و ایشانراست عقوبت آن سرای و هر آئینه دادیم موسی را هدایت و وارث کتاب ساختیم بنی اسرائیل

الکتب ۝ هدی وذکری لاولی الالباب ۝ فاصبر ان وعد الله حق و

کتاب را برای راه نمودن و پند دادن خداوندان خرد را پس صبر کن هر آئینه وعدهٔ خدا راست است و

استغفر لذنبک وسبح بحمد ربک بالعشی والابکار ۝ ان الذین یجادلون

آمرزش طلب کن برای گناه خود و تسبیح گوی با ستایش پروردگار خود بشبانگاه و بامداد هر آئینه آنانکه مجادله میکنند

فی ایت الله بغیر سلطن اتهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم

در آیتهای خدا بغیر حجتی که آمده باشد با ایشان نیست در سینهٔ ایشان مگر ارادهٔ غلبه که نیستند ایشان

قالوا گویند خزنهٔ جهنم ایشانرا که در دنیا اولم تک تأتیکم آیا نبود که آمدند بشما رسلکم پیغمبران فرستاده بشما بالبینت بحجتهای روشن و هویدا و شمارا بخدای دعوت کردند قالوا بلی گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قالوا گویند خازنان که چون حال بدین منوال است فادعوا پس شما بخوانید خدایرا و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد وما دعؤا الکفرین و نیست دعای ناگرویدگان الا فی ضلل مگر در بطلان و ضایع شدن دعا و باجابت نارسیدن انا لننصر بدرستیکه ما یاری می دهیم رسلنا پیغمبران خود را والذین امنوا و آنانکه گرویده اند فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت میکنیم بهلاک دشمنان ایشان و نجات ایشان با متابعان اگر کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه با یحیی هفتاد هزار کس کشته شدند ویوم یقوم الاشهاد و یاری خواهیم کرد ایشانرا روزی که قائم شوند گواهان یعنی جمعی اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند و امتان مصطفی صلی الله علیه وسلم یوم لا ینفع الظلمین روزیکه سود نکند ستمگاران را معذرتهم عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت دران روز باطل است و محل قبول ندارد ولهم اللعنة و مر ایشانراست دوری از رحمت خدای ولهم سوء الدار و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم ولقد اتینا و بدرستیکه ما دادیم موسی الهدی موسی بن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات و صحف و شرایع واورثنا و میراث دادیم بنی اسراءیل الکتب هدی بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم درمیان ایشان توریت را جهت برکت آن راه یابند یا راه نماینده وذکری لاولی الالباب و پند دهنده مر خداوندان عقول سلیم را فاصبر پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه وسلم بر آزار کفار ان وعد الله بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی بنصرت انبیاء علیهم السلام و هلاکت اعدا حق راست و درست است خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی و فرعون واستغفر و طلب آمرزش نمای لذنبک برای تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی در وسط آورده که مقصود ازین امر آن است که آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تعبد نماید خدای را باستغفار جهت مزید درجات و تا سنتی شود بعد از او مر امت را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم هفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار می فرمودند که انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرة و در تبیان فرموده که معنی آن است که آمرزش طلب کن برای گناه امت که بحضرت تو

حق بالارادت سروری
با حکومت با عظمت موهوم
که ما هم نیستند
ایشان هرگز ببالغیه

ببالغیه فاستعذ بالله انه هو السمیع البصیر ۝ لخلق السموت والارض

رسنده بآن پس پناه طلب کن از خدا هر آئینه خدا همونست شنوا بینا هر آئینه آفریدن آسمانها و زمین

اکبر من خلق الناس ولکن اکثر الناس لا یعلمون ۝ وما یستوی الاعمی

بزرگترست از آفریدن آدمیان و لیکن اکثر مردمان نمیدانند و برابر نیستند نابینا

والبصیر والذین امنوا وعملوا الصلحت ولا المسیء قلیلا ما تتذکرون ۝

و بینا و برابر نیستند آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و نه بدکار اندکی پند می پذیرید

ان الساعة لاتیة لا ریب فیها ولکن اکثر الناس لا یؤمنون ۝

هر آئینه قیامت آمدنی است نیست شک در آن و لیکن اکثر مردمان باور نمیدارند

وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن

و گفت پروردگار شما دعا کنید مرا تا قبول کنم دعای شما را هر آئینه آنانکه تکبر میکنند از

عبادتی سیدخلون جهنم داخرین ۝ الله الذی جعل لکم الیل

عبادت من داخل خواهند شد بدوزخ خوار شده خدای آنست که آفرید برای شما شب را

لتسکنوا فیه والنهار مبصرا ان الله لذو فضل علی الناس

تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را بوجهی که دران دیدن یکدیگر باشد هر آئینه خدا خداوند فضل است بر مردمان

ببالغیه رسنده بدان فاستعذ بالله پس پناه گیر بخدای از شر ایشان انه هو السمیع بدرستیکه او شنونده است مر اقوال ایشان را البصیر بیناست بافعال ایشان لخلق السموت والارض هر آئینه آفریدن آسمان و زمین اکبر بزرگتر است نزد شما من خلق الناس از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت و بساطت آن او لا بی اصلی و ماده هر آئینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از اصلی و ماده ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند که این آفریدن آسانترست بقول بعضی مفسران جدال کنندگان یهود بودند که حضرت را گفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه او ابو یوسف بن مسیح بن داود است یعنی دجال که سلطنت او ببر و بحر فرا رسد و جویهای آب با وی روان شوند و پادشاهی بما باز گردد و او آیتی است از آیتهای خدای تعالی این آیت نازل شد که ان الذین یجادلون آنانکه منازعت کنند درباب دجال و او را آیت الله میدانند در دلهای ایشان کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای از شر فتنهٔ دجال و دیگر می گفتند جثهٔ او اعظم است از جثهٔ آدمیان حق سبحانه و تعالی فرمود که آفریدن ارض و سما از آفریدن او بزرگتر است و بیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی است از مخلوقات من بباید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلندتر و جثهٔ او بزرگتر است و یک چشم است که ظهور او یکی از علامات قیامت است و پیغمبر آثار ظهور وی بیان کرده مردم تا سه سال پیش از خروج وی بقحط و غلات مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه بارید تلثی باز گیرد و زمین از آنچه رویانیدی تلثی نگاهدارد سال دوم تلثین باز گیرد سال سوم نه از آسمان باران آید و نه از زمین گیاه روید پس دجال بیرون آید و با وی سحر و تمویه بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا من عصمه الله و با او بهشتی و دوزخی باشد و دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و مادر ترا زنده کنم اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت والدین او متشکل شوند و او را گویند ای فرزند متابعت او کن که آفریدگار تو است القصه همه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند و چون کار بر مؤمنان به تنگ آید حق سبحانه عیسی را از آسمان فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل گرداند و شمهٔ از نزول عیسی در سورهٔ زخرف مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز الحفیظ وما یستوی الاعمی والبصیر و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم والذین امنوا وعملوا الصلحت و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند ولا المسیء و نه بدکار یعنی کافر مراد آن است که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مؤمن و کافر مساوی نباشند در قیامت یکی ساکن درجات بود و یکی مقیم درکات قلیلا ما تتذکرون اندکی پند می پذیرید و چون ثابت شد که محسن و مسیء برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا

ولكن أكثر الناس لا يشكرون ○ ذلكم الله ربكم خالق كل شيء لا إله إلا هو فأنى تؤفكون ○ كذلك يؤفك الذين كانوا بآيات الله يجحدون ○ الله الذي جعل لكم الأرض قرارا والسماء بناء وصوركم فأحسن صوركم ورزقكم من الطيبات ذلكم الله ربكم فتبارك الله رب العالمين ○ هو الحي لا إله إلا هو فادعوه مخلصين له الدين الحمد لله رب العالمين ○ قل إني نهيت أن أعبد الذين تدعون من دون الله لما جاءني البينات من ربي وأمرت أن أسلم لرب

ولكن أكثر الناس ولیکن بیشتر مردمان لا یشکرون سپاسداری نمی کنند ذلکم الله آنکه این کارها کنند خدای است ربکم پروردگار شماست خالق کل شیء آفریننده همه چیزهاست لا إله إلا هو نیست هیچ معبودی سزاوار مگر او فأنى تؤفكون پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او کذلک همچنانکه بگردانیده شدند این قوم یؤفک الذین بگردانیده میشوند آنانکه کانوا هستند که از روی عناد بآیات الله یجحدون به آیتهای خدای تعالی انکار می کنند و از پذیرفتن آن ابا می نمایند و باز می ایستند الله الذی جعل خدای تعالی آن کسی است که ساخت لکم الأرض برای شما زمین را قرارا موضع قرار و آرام گاهی بر وی میروید و می نشینید والسماء بناء و گردانید آسمان را بر داشته وصورکم و بنگاشت شما را ای آدمیان فأحسن صورکم پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما راست کرد و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما متناسب آفرید ورزقکم و روزی داد شما را من الطیبات از پاکیزها یعنی ماکولات لذیذه و متمیز گردانید روی شما را از روی حیوانات در بحر الحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آن است که او مرآت جهان نماست همه حقایق علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آئینه حقیقت جامعه ولامع **رباعی** این صورت تو آئینه سر وجود + روشن ز رخت پرتو انوار شهود + مجموعه مهر و کون کس نیست چو تو + در مملکت صورت و معنی موجود + ذلکم الله آنکه چنین تصویر کرد خدای است ربکم آفریدگار شما فتبارک الله پس برتر است خدای و بزرگوار رب العالمین پرورنده عالمیان از جن و انس و جز آن هو الحی اوست زنده یعنی متفرد بحیات ازلی لا إله إلا هو نیست هیچ معبودی که سزای عبادت بود مگر او فادعوه پس بخوانید او را مخلصین در حالتیکه پاک سازندگان باشید له الدین برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید الحمد لله رب العالمین همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست که پروردگار عالمیان است قل بگو ای محمد این مشرکان را که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شو إنی نهیت بدرستیکه من نهی کرده شده ام أن أعبد الذین تدعون از آنکه بپرستم آنان را که پرستید شما من دون الله بجز خدای تعالی لما جاءنی البینات آن هنگام که آمده است بمن حجج و آیات من ربی از پروردگار من وأمرت و مامور شده ام أن أسلم

العالمين ○ هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا أشدكم ثم لتكونوا شيوخا ومنكم من يتوفى من قبل ولتبلغوا أجلا مسمى ولعلكم تعقلون ○ هو الذي يحيي ويميت فإذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون ○ ألم تر إلى الذين يجادلون في آيات الله أنى يصرفون ○ الذين كذبوا بالكتاب وبما أرسلنا به رسلنا فسوف يعلمون ○ إذ الأغلال في أعناقهم والسلاسل يسحبون ○ في الحميم ثم في النار يسجرون ○ ثم قيل لهم أين ما كنتم تشركون ○

ع ۱۳ ۷

العالمین مر آفریدگار جهانرا هو الذی آن کسی هست که خلقکم بیافرید پدر شما را آدم علیه السلام من تراب از خاک ثم من نطفة پس شما را ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی ثم من علقة پس بعد از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید ثم یخرجکم پس بیرون آورد هر یکی را از شما از رحم مادر طفلا کودک ثم لتبلغوا پس باز میدارد شما را تا برسید أشدکم بغایت قوت خود که منتهای شباب است ثم پس ازین درجه بالا می برد لتکونوا شیوخا تا گردید پیران ومنکم من یتوفى و از شما کس باشد که میرانیده می شود من قبل پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت ولتبلغوا و بقا میدهد شما را تا برسید أجلا مسمى مدتی نام برده شده که وقت موت است ولعلکم تعقلون و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه بدرجه هو الذی یحیی ویمیت اوست آنکه زنده میگرداند و بمیراند فإذا قضى أمرا پس چون خواهد و حکم کند کاری را فإنما یقول له پس جز این نیست که گوید مر او را کن فیکون بباش پس بباشد بی مدتی و مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست **نظم** فعل ورا که عیب و علت نیست + متوقف بهیچ آلت نیست + از خم زلف کاف و طرهٔ نون + هر زمان شکلی آورد بیرون + ألم تر آیا نمی نگری و نمی بینی إلى الذین بسوی آنانکه یجادلون جدال و نزاع می کنند فی آیات الله در آیتهای خدای تعالی یعنی جمع قرآن را منکر اند أنى یصرفون چگونه و چون بر گردانیده می شوند از تصدیق بدان الذین کذبوا مجادلان آنان اند که تکذیب کردند و نگرویدند بالکتاب بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وبما أرسلنا و بآنچه فرستادیم به رسلنا بآن چیز پیغمبران خود را از احکام و شرایع فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند خاتمهٔ تکذیب و انکار را إذ الأغلال آنگاه که غلهای آتشین باشند فی أعناقهم در گردنهای ایشان والسلاسل و زنجیرها نیز دران بود یسحبون کشیده می شوند بر روی بدان زنجیرها تا افگنند ایشان را فی الحمیم در آب جوشان که در نهایت حرارت بود ثم فی النار پس از ان در آتش یسجرون سوخته و بریان گشته یعنی بانواع عذاب از آتش و آب معذب گردند ثم قیل لهم پس گویند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا مِنْ قَبْلُ شَيْـًٔا كَذٰلِكَ
بجز خدا گویند گم شدند از نظر ما بلکه هرگز نمی‌پرستیدیم پیش ازین چیزی را همچنین

يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ ۝ ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا
گمراه می‌کنید خدا کافران را این عقوبت بسبب آنست که شادمان میشدید در زمین ناحق و بسبب آنست

كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ ۝ اُدْخُلُوْٓا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا فَبِئْسَ مَثْوَى
که می نازیدید در آئید بدر وازهای دوزخ جاویدان آنجا پس بد جای

الْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝ فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ
متکبران است دوزخ پس صبر کن یا محمد هر آئینه وعدهٔ خدا راست است پس اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میدهیم ایشان را

اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ
یا اگر قبض روح تو کنیم پس بسوی ما باز گردانیده شوند کافران و هر آئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو از ایشان

مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ
کسی هست که قصه اش خوانده ایم بر تو و از ایشان کسی هست که قصه اش نخوانده ایم بر تو و نبود هیچ

لِرَسُوْلٍ اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ
پیغامبر را که بیارد هیچ نشانه مگر بفرمان خدا پس وقتیکه آمد فرمان خدا فیصل کرده شود براستی

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ از دون خدای تعالی قَالُوْا گویند دوزخیان که آن مشرکان ضَلُّوْا عَنَّا گم شدند از ما و نمی یابیم ایشان را و ما بایشان توقع امداد داشتیم ایشان ما را در بلا بگذاشتند بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا شَيْـًٔا چیزی را که بدان اعتباری باشد یعنی بر ما روشن شد که نبداشت ما چیزی نبود كَذٰلِكَ همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تا راه نمی برند بچیزیکه ازو ممتنع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذٰلِكُمْ این خذلان شما امروز در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ بسبب آنست که بودید شما که شادی می کردید و فرحان می بودید فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بچیزیکه حق نبود یعنی شرک و طغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ و بجهت آنکه بودید شما که می نازیدید بخود و تکبر می خرامیدید اُدْخُلُوْٓا در آئید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای هفتگانهٔ دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدری که او در آید خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید ماندگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبر از دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر ایذای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستیکه وعدهٔ خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاکت اعدا و حق ثابت و راست است و بیشک واقع شود فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ برخی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده داده ایم ایشان را از قتل و اسر و غیر آن است اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا اگر بمیرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد و در قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ وجه ایشان را فرو نخواهیم گذاشت و حق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار صلعم نمود از قتل و اسر و قحط و جز آن و باقی عقوبات ایشان را در عقبی خواهد نمود بیت
دوستان اندر دو عالم شاد و خرم میزیند ٭ دشمنان در محنت و غم این سرا و آن سرا ٭ آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و صعود بر آسمان بخصوص ایشان بروجهیکه در سورهٔ بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه آیت فرستاد که وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا و بتحقیق که فرستادیم ما پیغمبران را مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو مِنْهُمْ بعضی از ایشان مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنهااند که خوانده ایم

وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُوْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لِتَرْكَبُوْا مِنْهَا وَمِنْهَا
و زیانکار شدند آنجا بیهوده گریان خدای آنست که آفرید برای شما مواشی را تا سوار شوید بر بعض آنها و بعض آنها را

تَاْكُلُوْنَ ۝ وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوْا عَلَيْهَا حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَعَلَيْهَا
میخورید و شما را در چهارپایان منفعتها است و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در سینه شما مستقر شده است و بر چهارپایان

وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ۝ وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ ۝ اَفَلَمْ
و نیز بر کشتیها برداشته میشوید و خدای مینماید شما را نشانهای خود پس کدام یک را از نشانهای خدا انکار میکنید آیا

يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْٓا
سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند بودند

اَكْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝
بیشتر از ایشان و زیاده تر بقوت و نشانها در زمین پس دفع نکرد از ایشان آنچه می کردند

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرِحُوْا بِمَا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ
پس وقتیکه آمدند پیغامبران ایشان با معجزها شادمان شدند بآنچه نزدیک ایشان بود از دانش یعنی علم

وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝ فَلَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا
و در گرفت ایشان را آنچه بدان استهزا میکردند پس وقتیکه دیدند عقوبت ما

وَخَسِرَ و زیان کنند هُنَالِكَ الْمُبْطِلُوْنَ آنجا نا راستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه می طلبند اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ خدای تعالی بحق آنکه بیافرید لَكُمُ الْاَنْعَامَ برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند لِتَرْكَبُوْا تا سوار می‌شوید مِنْهَا بعضی از آن را چون ابل و فرس وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و بعضی را از آن می خورید چون غنم و برخی آن هست که قابلیت رکوب و اکل دارد چون بقر وَلَكُمْ و مر شمار است فِيْهَا مَنَافِعُ در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن وَلِتَبْلُغُوْا و ایشان را آفرید تا برسید عَلَيْهَا بمسافرت بر بعضی از آن حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ بحاجتیکه در دلهای شماست از سودا و معامله وَعَلَيْهَا و بر شتران در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیهای در دریا تُحْمَلُوْنَ بر داشته می شوید وَيُرِيْكُمْ و می نماید خدای شما را اٰيٰتِهٖ نشانهای قدرت خود را فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ پس کدام آیه را از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار می کنید اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا پس سیر نکردند فِي الْاَرْضِ در زمین عاد و ثمود فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْهُمْ بودند بیشتر از ایشان از روی عدد وَاَشَدَّ قُوَّةً و سخت تر از روی توانائی وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ و افزون تر از جهت باز ماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعها فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب را از ایشان مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس آن هنگام که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوْا شاد گشتند بِمَا عِنْدَهُمْ بآنچه نزد ایشان بود مِّنَ الْعِلْمِ از دانش بزعم ایشان یعنی جهل که آنرا علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطله

قالوا آمنا بالله وحده وکفرنا بما کنا به مشرکین ○ فلم یک ینفعهم ایمانهم لما
گفتند باور داشتیم خدا را تنها و منکر شدیم بآنچه آنرا شریک مقرر میکردیم پس هرگز نفع نمیدارد ایشان را ایمان ایشان وقتیکه

رأوا بأسنا سنت الله التی قد خلت فی عباده وخسر هنالك الکافرون ○
دیدند عقوبت ما آئین خدا که گذشته است در بندگان او و زیانکار شدند آنجا کافران

سورة حم السجدة مکیة وهی اربع وخمسون آیة وست رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ○ تنزیل من الرحمن الرحیم ○ کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا
این فرو فرستادن است از جانب خدای بخشاینده مهربان این کتابیست واضح ساخته شده آیات او را در حالیکه قرآن عربی است

لقوم یعلمون ○ بشیرا ونذیرا فأعرض اکثرهم فهم لا یسمعون ○ وقالوا
برای قومیکه می دانند در حالیکه مژده دهنده و ترساننده است پس روی گردان شدند اکثر مردمان پس ایشان نمی شنوند و گفتند

قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه وفی آذاننا وقر ومن بیننا وبینك
دلهای ما در پرده هاست از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در گوش ما گرانی است و میان ما و میان تو

حجاب فاعمل اننا عاملون ○ قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما
حجابی است پس کار کن هر آینه ما کار کننده ایم یعنی بر طور خود بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که

قالوا گفتند آمنا ایمان آوردیم بالله وحده بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریک انباز وکفرنا و کافر شدیم بما کنا به مشرکین بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فلم یك ینفعهم پس نبود که سود کند ایشان را ایمانهم ایمان ایشان لما رأوا بأسنا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت باس سنت الله سنت نهاد و خدای سنت نهادنی التی قد خلت آن سنتی که گذشته است فی عباده در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان با من هیچ وجه مقبول نیست وخسر و زیانکار شدند هنالك الکافرون آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان آن وقت ظاهر شد و اگر چه در خسران بودند بهمه عمر سورة فصلت اربع وخمسون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم حم اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی را بر استخراج آن دسترس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان تنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرمود که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن تنزیل فرو فرستاده شده است من الرحمن الرحیم از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد بر آنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن است و این فرو فرستادن کتاب فصلت کتابی است پیدا کرده شده آیاته آیتهای وی مبین گشته بامر و نهی و وعده و وعید قرآنا عربیا در حالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است لقوم یعلمون برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عند الله است بشیرا مژده دهنده مر آنان را که بوی عمل کنند ونذیرا و بیم کننده آنها را که بوی نگروند فأعرض پس وی برتافتند از قبول آن یعنی نه پذیرفتند اکثرهم بیشتر ایشان کافران فهم لا یسمعون پس ایشان نمی شنوند یعنی بر تافتند روی تا نشنوند وقالوا و گفتند اهل شرک که همواره قلوبنا دلهای ما فی اکنة در پوششهاست

سخن ایشان در نیابیم و فهم نکنیم و شما را بچیزی دعوت نمی کنیم که سمع را از و کراهیت و طبع را نفرت باشد بلکه یوحی الی وحی کرده شود بسوی من انما الهکم

الهکم اله واحد فاستقیموا الیه واستغفروه وویل للمشرکین ○ الذین لا
که پروردگار شما معبود یگانه است پس راست متوجه شوید بسوی او و طلب آمرزش کنید از وو وای مشرکان را که

یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون ○ ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
نمیدهند زکوة و ایشان بآخرت نا معتقد اند هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

لهم اجر غیر ممنون ○ قل ائنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین
ایشان راست مزد غیر مقطوع بگو آیا شما نا معتقد میشوید بکسیکه آفرید زمین را در دو روز

وتجعلون له اندادا ذلك رب العالمین ○ وجعل فیها رواسی من فوقها
و مقرر می کنید همسران برای او اینست پروردگار عالمها و پیدا کرد در زمین کوهها بالای آن

وبارك فیها وقدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین ○ ثم
و برکت نهاد در آن و اندازه کرد اندر آن قوت اهل آنرا در همه چهار روز بیان واضح کرده شده برای سوال کنندگان

استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها
باز متوجه شد بسوی آسمان و او مانند دود بود پس گفت او را و زمین را نیز بیائید بخوشی یا ناخوشی

قالتا اتینا طائعین ○ فقضاهن سبع سموات فی یومین واوحی
گفتند هر دو آمدیم بخوشی پس ساخت هفت آسمان در دو روز دیگر و وحی فرستاد

ع ۱۵

الهکم جز این نیست که خدای شما اله واحد خدای است یگانه فاستقیموا الیه پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بر آن مقیم باشید واستغفروه و از وی آمرزش جوئید مر گناهانرا که بعد از اسلام کنید و در موضع آورده که استقامت مساوات افعال و اقوال و احوال است ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان و آشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطای عظیم است وویل و سختی عذاب للمشرکین مر شرک آرندگانراست الذین لا یؤتون الزکوة آنانکه نمیدهند زکوة را یعنی بکلمه لا اله الا الله که زکوة النفس است متکلم نمی شوند مراد آن است که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمی سازند یا آنکه زکوة مال نمیدهند و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آن است که مال محبوب ایشان است و بذل او نفس را سخت ترین اعمال دیگر پس ایراد این صفت اشارت است بجمل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر زمایم است و گفته اند که هر توانگر که او را سخاوت نبود چون تنی است که او را جان نبود یا درختی است که بر او بر نبود

نظم
منعم ممسک شجری بی بر است ○ سر فر بخیل جسد بی سر است
بخل که سر مایه ناکامی است ○ در دو جهان موجب بدنامی است

وهم و مشرکان بالآخرة بسرای دیگر هم کافرون ایشان ناگرویدگانند بدان جهت نفقه میکنند که مکافات آن سرا را باور ندارند ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات و کردند کارهای ستوده لهم اجر مر ایشانراست مزدی غیر ممنون ناکاسته یا غیر محسوب در معالم آورده که این آیت در شان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده که در حالت ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند حق سبحانه همان مزد طاعتی که در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیر مقطوع باشد عبدالله بن عمر نقل میکند که حضرت رسول الله فرمود که بنده چون بطریقه نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حق سبحانه ملکی را که بر و موکل است گوید بنویس برای او مانند عملیکه در وقت صحت داشته تا وقتیکه او را از بند مرض باز رهانیم یا بحضرت ما واصل شود قل ائنکم بگو آیا شما لتکفرون هر آئینه کافر میشوید و می گروید بالذی خلق الارض بآن کسی که بیافرید زمین را فی یومین در دو روز امام ابو اللیث آورده که در روز یکشنبه آفرید و در روز دوشنبه بگسترانید وتجعلون له و می سازید برای او بزبان خود اندادا همتایان ذلك آن خداوندی که بیافرید زمین رب العالمین پروردگار عالمیان است وجعل فیها و بیافرید در زمین رواسی کوههای بلند و پایدار من فوقها از بر زمین تا ناظران در آن نگریسته بهره اعتبار بردارند وبارك فیها و برکت داد در کوهها تا در و منابع و معادن و صنایع آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زرع و انعام و انهار وقدر فیها و تقدیر کرد در زمین اقواتها روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی

فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ
در هر آسمانی تدبیر آنرا و بیاراستیم آسمان دنیا را بچراغها یعنی ستارها و نگاه داشتیم یعنی از شیاطین اینست تدبیر خدای غالب

الْعَلِيمِ ۝ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ۝
دانا پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدم شما را از عقوبتی مانند عقوبت عاد و ثمود

إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا
وقتیکه آمدند بدیشان پیغامبران از پیش روی ایشان و از پس پشت ایشان که عبادت مکنید مگر خدای را گفتند

لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۝ فَأَمَّا عَادٌ
اگر خواستی پروردگار ما فرود فرستادی فرشتگان را پس هر آئینه ما بآنچه فرستاده شدید بهمراه آن نامعتقدیم اما قوم عاد

فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا
پس تکبر کردند در زمین ناحق و گفتند کیست زیاده تر از ما بقوت آیا ندیدند که

أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝
آن خدای که بیافرید ایشانرا او زیاده تر است از ایشان بقوت و ایشان بآیات ما انکار می کردند

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ
پس فرستادیم برایشان بادی تند در روزهای شوم تا بچشانیم ایشانرا عذاب رسوائی

فِي كُلِّ سَمَاءٍ بهر آسمانی أَمْرَهَا فرمان آنرا یعنی باهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد هر فلکی را آنچه از و آید وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا و بیاراستیم آسمان نزدیک تر را بِمَصَابِيحَ بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ رخشان باشند وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند ذَٰلِكَ آنچه یاد کرده شد از بدایع آفرینش تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ آفریدن و اندازه کردن خدای غالب است که در ملک خود بقدرت هر چه خواهد کند الْعَلِيمِ دانا که هر چه سازد از روی حکمت باشد فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان با وجود این بیان فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ پس بگو که بیم کردم شما را و ترسانیدم صَاعِقَةً از عذابی بیهوش سازنده و هلاک کننده مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود وَثَمُودَ و عذاب ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت آن است که قریش در سفر رحلت الشتاء والصیف بر مواضع این دو گروه می گذشتند آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شده اند إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش روی ایشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف و نصیحت و فضیحت در آمدند و دعوت کردند أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ بآنکه نپرستید مگر خدای تعالی را قَالُوا گفتند کافران در جواب ایشان که لَوْ شَاءَ رَبُّنَا اگر پروردگار ما خواستی که رسول فرستادی لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً هر آئینه فرشتگان فرستادی بجای شما فَإِنَّا پس بدرستی که ما بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بآن چیزیکه فرستاده شده اید شما بزعم خود كَافِرُونَ ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در بند صورت انبیاء ماندند و از مشاهده معنی ایشان غافل بودند مثنوی چند صورت بینی ای صورت پرست + هر که معنی دید از صورت برست + دیده صورت پرستی را ببند + تا شوی از نور معنی بهره مند + آنگه تفصیل قصه ایشان میکند و میفرماید فَأَمَّا عَادٌ پس اما گروه عادیان فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین احقاف در بلاد یمن بِغَيْرِ الْحَقِّ بناسزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند پس هود علیه السلام ایشان را تهدید کرد بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدو نکردند وَقَالُوا و گفتند مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ ۝ وَأَمَّا ثَمُودُ
در زندگانی دنیا و هر آئینه عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند و اما ثمود

فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ
پس راه نمودیم ایشانرا پس اختیار کردند نابینائی را بر راه یابی پس در گرفت ایشانرا عقوبت سخت عذاب خواری

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝ وَيَوْمَ يُحْشَرُ
بسبب آنچه می کردند و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری میکردند و آن روز که برانگیخته شوند

أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ
دشمنان خدا روان ساخته بسوی آتش پس ایشان باین صفت باشند که بعض را تا رسیدن بعض ایستاده کرده میشود تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ گواهی دهد بر ایشان

سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ
گوش ایشان و چشم ایشان و پوست ایشان بآنچه میکردند و گفتند پوستهای خود را چرا

شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ
گواهی دادید بر ما گویند گویا کرد ما را آن خدائیکه گویا کرده است هر چیز را و او بیافرید شما را

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ
اول بار و بسوی او باز گردانیده شوید و در پرده پنهان نمی شدید یعنی در دنیا از خوف آنکه گواهی دهد

ع ۱۶ ۲

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آئینه عذاب آن سرای أَخْزَىٰ سخت تر است از روی رسوائی و خواری وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ و ایشان یاری داده نشوند در آن روز بدفع عذاب از ایشان وَأَمَّا ثَمُودُ و اما گروه ثمود فَهَدَيْنَاهُمْ پس ایشان را دلالت کردیم براه رست یا راه خیر و شر بدیشان نمودیم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ پس برگزیدند و اختیار کردند نابینائی یعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان فَأَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت ایشان را صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام ایشان را هلاک کرد بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح ع وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ یاد کن آن روزی را که حشر کرده شوند أَعْدَاءُ اللَّهِ دشمنان خدای تعالی إِلَى النَّارِ بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فَهُمْ يُوزَعُونَ پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان را نگاه دارند تا پسینیان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا تا وقتیکه بیایند بآتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهند بر ایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند وَأَبْصَارُهُمْ و دیدهای ایشان آنچه دیده باشند وَجُلُودُهُمْ و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان و اول عضوی که از ایشان تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند فروج ایشان گواهی دهند بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند وَقَالُوا و گویند کافران از روی تعجب یا توبیخ لِجُلُودِهِمْ مر اندامهای خود را لِمَ شَهِدْتُمْ چرا گواهی دادید عَلَيْنَا بر ما که برای شما داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم قَالُوا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي به سخن آورد ما را آن خدای که بقدرت کامله خود أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ به سخن آورده است هر چیزی را که سخن گوید وَهُوَ و حال آنکه او خَلَقَكُمْ بیافرید شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار و از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد شما برای جزا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید أَنْ يَشْهَدَ از آنکه گواهی دهد عَلَيْكُمْ

عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ
برشما گوش شما وچشمهای شما وپوست شما ولیکن پنداشتید که خدا نمیداند

كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ
بسیاری از آنچه میکنید واین گمان شما که بغلط اندیشه کردید درحق پروردگار خویش هلاک کرد شمارا

فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا
پس زیانکار گشتید پس اگر صبر کنند پس چه امکان آتش جای ایشان است واگر عفو طلبند

فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ۝ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
پس نیستند ایشان عفو کرده شده وبرگماشتیم برای ایشان همنشینان پس آراسته کردند آن همنشینان برای ایشان آنچه پیش روی ایشان است وآنچه

خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ
پس پشت ایشان است وثابت شد بر ایشان وعدهٔ عذاب داخل شده در امتانی که پیش از ایشان گذشته اند از جن

وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا
وآدمیان هر آینه ایشان زیانکار بودند وگفتند کافران مشنوید این

الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ۝ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
قرآن را وسخن بیهوده گوئید در اثنای خواندن آن بود که شما غالب شوید پس البته بچشانیم کافران را

ع ٣

عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ برشما گوشهای شما وَلَا أَبْصَارُكُمْ ونه دیدهای شما وَلَا جُلُودُكُمْ ونه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان شوید ونتوانستید وگمان نبردید که اجزای شما برشما گواهی دهند وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ ولیکن گمان داشتید أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ آنکه خدای تعالی نداند كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ بسیار از آنچه می کنید در زاد المسیر فرموده که کفار میگفتند که هرچه آشکارا میکنیم خدای میداند وآنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود وَذَٰلِكُمْ وآن ظن شما ظَنُّكُمُ الَّذِي آن ظنی است که در دنیا ظَنَنْتُمْ گمان می بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما که اعمال نهان ما را نمیداند أَرْدَاكُمْ هلاک کرد شمارا در آخرت فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس گشتید از زیانزدگان فَإِنْ يَصْبِرُوا پس اگر کفار شکیبائی نمایند واگر جزع کنند فَالنَّارُ پس آن آتش دوزخ مَثْوًى لَهُمْ قرارگاه است مر ایشان را وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا واگر خوشنودی حق سبحانه میجویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِنَ الْمُعْتَبِينَ از اجابت کرده شدگان در طلب خوشنودی حق وَقَيَّضْنَا وبرانگیختیم لَهُمْ برای مشرکان قُرَنَاءَ همنشینان از شیاطین وبر ایشان مسلط کردیم فَزَيَّنُوا لَهُمْ پس بیاراستند دیوان برای ایشان مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا ومتابعت نفس وهوا تا در طلب آن ایستادند وآنچه از پس ایشان است از امور اخروی ووعد ووعید تا آنرا منکر شدند وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ وواجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمهٔ عذاب فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با امتان دیگر که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان واز آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه چون به بنده چیزی خواهد اورا قرینی نیکو وهمنشینی صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد وچون به بنده بدی خواهد اورا برفیقی بد ومصاحبی فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حقش تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت ومستحق عذاب گشتند إِنَّهُمْ بدرستیکه کافران كَانُوا خَاسِرِينَ هستند زیانزدگان در هر دو سرا **بیت**
زلف معرفت امروز مفلس + زسود آخرت فردا تهی دست + آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را بینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه

عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ
عذاب سخت والبته جزا دهیم ایشانرا بحسب بدترین آنچه می کردند اینست جزاء دشمنان خدا

النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ
که آتش است ایشانرا در آنجا منزل علی الدوام باشد پاداش دادیم برحسب آنچه بآیات ما انکار میکردند وگویند

كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا
کافران ای پروردگار ما بنما ما را آن دو کس یعنی آن دو فریق که گمراه ساختند ما را از جنس جن واز جنس انس تا درآریم آن هر دو را زیر قدمهای خود

لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ
تا شوند از فروتر ماندگان هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز دایم ماندند فرود می آیند

عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝
بر ایشان فرشتگان یعنی نزدیک موت که مترسید واندوه مخورید وخوشحال شوید به بهشتی که شمارا وعده داده می شد

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا
ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا ودر آخرت نیز وشماراست در اینجا آنچه

تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ۝ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۝
بطلبید ونفس شما وشماراست آنجا آنچه درخواست کنید بطریق مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان

ع ١٨

عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی بسیار ودایم وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ وهر آینه پاداش دهیم ایشانرا أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پاداشی بدترین کاری که بودند از روی جهل وغضب عمل میکردند ذَٰلِكَ آن عقوبت بد جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ پاداش دشمنان خدای است النَّارُ یعنی آتش عطف بیان است از جزا لَهُمْ مر کافران راست فِيهَا در آتش دَارُ الْخُلْدِ سرای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد جَزَاءً پاداش داده شوند پاداش دادنی بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که همواره بِآيَاتِنَا بآیات کلام ما يَجْحَدُونَ انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه کافر شدند وقتیکه در آتش باشند رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ ای پروردگار ما بنمای بما آن دو کس را که در دنیا أَضَلَّانَا گمراه کردند ما را مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان وآدمیان یعنی ابلیس که نافرمانی تو کرد وقابیل که خون اول ناحق او ریخت این دو کس را بما بنمای نَجْعَلْهُمَا تا درآریم ایشان را تَحْتَ أَقْدَامِنَا در زیر پایهای خود واز ایشان انتقام کشیم لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند از دوزخ یا از همه فرودان فروتر شوند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستی آنانکه گفتند رَبُّنَا اللَّهُ که پروردگار ما الله است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بر آن ایستادند صدیق اکبر گفت شرک نیاوردند وحضرت فاروق رض فرمود بر امر ونهی بایستادند وروباه بازی نکردند ذی النورین رض تفسیر کرده که عملهای خود را پاکیزه وخالص ساختند مرتضی علی کرم الله وجهه توجیه فرمود که فرایض ادا نمودند قول حسن بصری رح آن است که از تکاب طاعات کردند واز معاصی اجتناب ورزیدند وگفته اند از دنیای فانی اعراض کردند ودلبرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده ربنا الله عبارت از توحید اقرار است ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت وتوحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی وتوحید معرفت آنکه او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بینا گردی یا آنکه در عالم وحدت جهت نیست **نظم** نی جهت میگنجد اینجا نی صفت + نی تفکر نی بیان نی معرفت + آتشی از سر وحدت برفروخت + غیر واحد هرچه پیش آمد بسوخت + تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ بر ایشان ملائکه یعنی بر مومنان مستقیم فرستیم فرشتگان نزدیک مرگ یا بوقت از قبر بیرون آمدن یا در لحد یا در همه این وقتها که مذکور شد یا آنکه ایشانرا گویند أَلَّا تَخَافُوا مترسید از آنها که در پیش دارید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت وَلَا تَحْزَنُوا واندوهناک وغمگین مشوید بدانچه گذاشتید از اهل وولد که کار ایشان حق تعالی بخوبی خواهد ساخت وَأَبْشِرُوا

عطا خواهند کرد وچون
ما حضری است نسبت
بموائد کلیه که بجهت ضیافت
ترتیب کنند واز اینجا
گفته اند که نتیجه استقامت
نهایت کرامت است
چه در روش طریقت درجه
ازان عالی تر نیست
شیخ ابو علی دقاق قدس سره
فرموده که استقامت
نگاه داشتن سر است
از ما سوی الله یعنی بایدکه
غیر حق را در خلوتخانه
سر خود راه ندهد واغیار
را در حریم منزل دل نگذارد

بیت

امروز مرا در دل جز یار
نمی گنجد + کاندر حرم
سلطان اغیار نمی گنجد +

وَمَنْ

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝
وکیست نیکوتر باعتبار سخن از شخصیکه دعوت کرد مردمانرا بسوی خدا و کار شایسته کرد و گفت هر آئینه من از مسلمانانم

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
و برابر نیست نیکی و بدی جواب بازده بخصلتی که آن بهتر است پس ناگاه آنکس که میان تو

وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا
و میان وی دشمنی است گویا که وی کارسازی خویشاوند شده است و قرین کرده نمیشود باین خصلت مگر آنانکه صبر کردند و قرین کرده نمیشود باین خصلت

إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۝ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ
مگر صاحب نصیب بزرگ و اگر باز گرداند ترا وسوسه باز گرداننده از جانب شیطان پس پناه طلب کن بخدا

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
هر آئینه خدا هموست شنوا دانا و از نشانهای اوست شب و روز و آفتاب و ماه

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ
سجده نکنید آفتاب را و نه ماه را و سجده کنید خدا را که آفرید این چیزها را

إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۝ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ
اگر اورا فقط عبادت میکنید پس اگر تکبر کنند کافران چه باک پس آنانکه نزدیک پروردگار تو اند

وَمَنْ أَحْسَنُ وکیست نیکوتر قَوْلًا از جهت سخن مِّمَّن دَعَا ازان کس که بخواند خلق را إِلَى اللَّهِ بپرستش خدای وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کارهای شایسته وَقَالَ إِنَّنِي و بگوید بدرستیکه من مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگانم حکم خدایرا این آیت در شان حضرت پیغمبر است که خلق را بخدای دعوت کرد امام ابو اللیث رح فرموده که مراد علما اند که معالم دین بمردم آموزانند و عمل صالح ایشان آنست که هرچه دانند بدان کار کنند و یا محتسبانند که قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید دهند و عمل صالح ایشان صبر و تحمل است هرانچه بدیشان رسد از مکاره و گفته اند همه ائمه و مشایخ درین آیت داخلند و عائشه رض فرموده که می بینیم این آیت را الا در شان موذنان صاحب عین المعانی آورده که چون بلال رض بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندامی کند و بنماز می خواند و سخنان بیهوده بر زبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد و بر تقدیری که در شان موذنان باشد عمل صالح ایشان آن است که میان اذان و اقامت دو رکعت نماز بگذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و تشریک مساوی نیستند یکی موجب رفع درجات است و دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند که حسنه رفعت است و سیئه عنف یا مراد علم و جهل است و در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول است و سیئه دشمنی ایشان ادْفَعْ دفع کن سیئه را بِالَّتِي بآنچه یعنی بخیر که در نفس الامر هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوتر است یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو بتغافل در گذر فَإِذَا الَّذِي پس چون چنین کنی آن کسی که باشد بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ میان تو و او دشمنی هر آئینه دوست گردد كَأَنَّهُ گویا که او وَلِيٌّ حَمِيمٌ دوستیکه کارساز بود و خویشی مهربان و در احقاف از امام اعظم رض نقل میکنند که چون کسی بمن میرساند که دیگری مرا بد میگوید من او را دعای خیر و ثنا میگویم تا وقتیکه خبر می یابم از آنکه او هم نیکی من میگوید وَمَا يُلَقَّاهَا و ندهند این خصلت که مقابله بدی است به نیکی إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز بر دارند وَمَا يُلَقَّاهَا و عطا نکنند این عادت و صفت إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنانرا که نصیبی تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنه و گویند حظ عظیم بهشت است وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ و اگر برسد ترا مِنَ الشَّيْطَانِ از دیو نَزْغٌ وسوسه بتباهی یعنی اگر وسوسه شیطانی خواهد که بجای این صفت که مذکور شد بکند و در شکنجه هم فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه جوی بخدای از شر او إِنَّهُ بدرستیکه خدای هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا مر استعاذه ترا

الْعَلِيمُ دانا است بنیت تو وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت الهی اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ شب است و روز که متعاقب یکدیگر اند در زینت و آرایش و شب برای آسایش وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و دیگر آفتاب و ماهتاب که بحسب مقدار و اندازه مقرر میروند و می آیند لَا تَسْجُدُوا سجده مکنید لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما وَاسْجُدُوا لِلَّهِ و سجده کنید مر خدای را الَّذِي خَلَقَهُنَّ آن خدائیکه بیافرید شب و روز و مهر و ماه را إِن كُنتُمْ اگر هستید که از وی یکتائی إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ مراد او را می پرستید چه سجود نهایت عبادت است و آن خالق را باید نه مخلوق را و امام شافعی رح درین محل سجده می کند تا سجده مقترن بامر باشد این روایت مرویست از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا پس اگر گردنکشی کنند از سجده کردن خدای را از آن جهان فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ پس آنانکه نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان يُسَبِّحُونَ

السجدة

يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى
بپاکی یاد می کنند او را شب و روز و ایشان مانده نمیشوند و از نشانهای او آنست که می بینی

الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا
زمین را فرسوده پس وقتیکه فرود آوردیم بر سر آن آب را بجنبش آمد و بلند شد هر آئینه آنکه زنده کرده است

لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا
زمین را البته زنده کننده مردگان است هر آئینه او بر همه چیز توانا است هر آئینه آنانکه کجروی می کنند در آیات

لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
پوشیده نیستند از ما آیا کسیکه انداخته شود در آتش بهتر است یا کسیکه بیاید ایمن شده روز قیامت

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ
بکنید هرچه خواهید هر آئینه خدا بانچه میکنید بینا است هر آئینه آنانکه کافر شدند بقرآن

لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۝ لَّا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ
وقتیکه آمد بدیشان پوشیده نیستند از ما و بتحقیق وی کتابی است گرامیقدر راه نمی نماید باطل از پیش روی او

يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۝ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا
و نه از پس پشت او فرستاده شده است از خدا دانا ستوده یا محمد گفته می شود ترا مگر

يُسَبِّحُونَ لَهُ نماز میگذارند برای او یا تسبیح میگویند مر او را و می ستایند بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغول اند وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ و ایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و امام اعظم رض اینجا سجده میکند چه سخن سجده باینجا تمام شده و این روایت ابن عباس رض و ابن عمر رض است این سجده یازدهم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این سجده را جهاد گفته و فرموده که اگر در آخر آیت اولی سجده کنند سجده طاعت باشد چه مقارن است بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون و اگر بعد از آیت دوم بسجود روند سجده نشاط و محبت بود چه مقرون است بدین کلمات که وهم لا یسامون وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت الهی أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ آنست که تو بینی زمین را خَاشِعَةً فرسوده و خشک شده فَإِذَا أَنزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهَا الْمَاءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش در آید بجهت رستن نبات از وی وَرَبَتْ و بر وید و افزون گردد بگیاه إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا بدرستی آنکه آن زمین مرده را زنده کرد لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ هر آئینه زنده کننده مردگان است إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستیکه او بهمه چیزها از احیا و اماتت توانا است و قدرت او نسبت با همه مقدورات یکی است إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُلْحِدُونَ میل می کنند و از طریق ثواب میگردند یا طعنه می نمایند یا تاویل باطل می کنند فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما که قرآن است یا نشانهای قدرت که دال است بر وجود قادر یکتا لَا يَخْفَوْنَ پوشیده نمی شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بایشان میرسانیم أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي النَّارِ آیا کسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابو جهل است یعنی او که قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهتر است أَم مَّن يَأْتِي آیا کسیکه بیاید آمِنًا ایمن از دوزخ يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز که آن حضرت رسالت پناه است و گفته اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان رض اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ امر تهدید است کفار را میگوید عمل مکنید هرچه خواهید إِنَّهُ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید بَصِيرٌ بینا است و بدان جزا خواهد داد بیت حیله و مکر رها کن که خدا میداند + نقد مغشوش میاور که معامل بینا است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ بقرآن که بهترین یاد کردنی است لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و ایشان معاندان و ستیزندگانند وَإِنَّهُ و بدرستیکه قرآن لَكِتَابٌ عَزِيزٌ هر آئینه کتابی است ارجمند و گرامی نزدیک خدای یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ کتاب ... باطل از پیش وی ولا من خلفه و نه از پس پشت وی یعنی از هیچ جهت ... و نه از پس یعنی ... مستطرف نشود یا ... باطلی بوی راه نیابد در ... و نقصان بوی راه نیابد و گذشته ... اخبار او از آینده و گذشته تنزیل ... دروغی یافته نشود ... فرستاده شده است از حکیم از خدای ... دانا حمید ستوده ما یقال لک ... نمی گویند ترا ای محمد ... صلی الله علیه و آله و سلم ... کفار قوم تو الا ما قد قیل ...

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ۝
آنچه گفته شده بود پیغامبرانرا پیش از تو هر آئینه پروردگار تو خداوند آمرزش است و خداوند عقوبت دردهنده است

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ
و اگر میساختیم این کتاب را قرآنی بزبان عجم هر آئینه می گفتند کافران عرب چرا واضح کرده نشد آیات او را آیا قرآن عجمی است و مخاطب عربی بگو قرآن

لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ
مسلمانان را هدایت و شفا است و آنانکه ایمان ندارند در گوش ایشان گرانی است و آن قرآن

عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا
بر ایشان کوری است آن جماعه بمثل چنانند که آواز داده میشوند از جای دور و هر آئینه دادیم

مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ
موسی را کتاب پس اختلاف کرده شد در آن و اگر نبودی کلمه که سابق صادر شد از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۝ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ
البته فیصل کرده شدی در میان ایشان و هر آئینه ایشان در شک اند از طرف قرآن هر که بکند کار نیک پس نفع او راست

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۝
و هر که بدکاری کند پس وبال بر وی است و نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان

مَا قَدْ قِيلَ آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند لِلرُّسُلِ مر فرستادگان را مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش از زین هر پیغمبری که بوده منکران قوم او با او همین گفتند که با تو میگویند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هر آئینه خداوند آمرزش است مر انبیا و متابعان ایشانرا وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را آورده اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید و چرا بعضی او عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم از وی بهره برند آیت آمد که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ و اگر ما فرستادیم این کتاب را قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا قرآنی بلغت غیر عرب لَقَالُوا هر آئینه می گفتندی کافران عرب لَوْلَا فُصِّلَتْ چرا بیدا و هویدا نکردند آيَاتُهُ آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم می کنیم أَأَعْجَمِيٌّ یا کلام عجمی وَعَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم هُوَ این کتاب لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنان را که گرویدند هُدًى راه نماینده است بحق وَشِفَاءٌ و شفا بخشنده از امراض شک و شبهه وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و آنانکه نمی گرویدند بآن فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ در گوشهای ایشان گرانی است یعنی تصامم می کنند و بگوش هوش نمی شنوند وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى و قرآن بر ایشان کوری است و پوشیدگی تا جلوه جمال کمال آنرا نبینند أُولَٰئِكَ آن گروه که از شنیدن قرآن و حقیقت آن کور اند يُنَادَوْنَ ندا کرده می شوند مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور دراز بخوانند نه خواننده را بیند و نه آواز او شنود پس او را از آن ندا چه نفع رسد بیت
نادلی قبال میگوید کرای ناقابلان ۞ ملیسے نزدیک نزدیک و شما بس دور دور
وَلَقَدْ آتَيْنَا و هر آئینه ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ مر موسی را توریت فَاخْتُلِفَ فِيهِ پس اختلاف کردند در آن بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لَقُضِيَ هر آئینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی وَإِنَّهُمْ و بدرستیکه مشرکان عرب یا یهود لَفِي شَكٍّ هر آئینه در گمان اند مِنْهُ از قرآن یا توریت مُرِيبٍ گمانی باضطراب آورنده مَنْ عَمِلَ هر که بکند صَالِحًا کاری ستوده فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس او است یعنی نفع او بوی رسد

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ
بسوی خدا حواله کرده میشود معرفت قیامت و بیرون نمی آید اجناس میوه از غلاف خود و در شکم بار نمی گیرد هیچ زنی

وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ
و نمی نهد بار شکم را مگر بدانست خدا و روزیکه خدا آواز دهد ایشانرا کجااند آنانکه شریک من مقرر میکردند گویند خبر دادیم ترا که نیست از ما هیچ کس

شَهِيدٍ ۝ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ۝
اثبات کننده شریکان و گم شد از نظر ایشان آنچه می پرستیدند پیش ازین و دانستند که نیست ایشانرا هیچ خلاصی

لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ۝ وَلَئِنْ
مانده نمی شود آدمی از طلب خیر و اگر برسد بوی سختی پس ناامید طمع برنده است و اگر

أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ
بچشانیم او را بخشایشی از جانب خود بعد از سختی که رسیده باشد بوی گوید که این برای من است و نمی پندارم که قیامت

قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
قائم شود و اگر بفرض باز گردانیده شوم بسوی پروردگار من هر آئینه مرا نزدیک او حالت خوش باشد پس البته خبر دار کنیم کافرانرا

بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ
بآنچه میکردند و البته بچشانیم ایشانرا از عقوبت سخت و چون انعام کنیم بر آدمی

إِلَيْهِ يُرَدُّ بسوی خدائی باز گردانیده شود عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیامت یعنی چون از ان سوال کنند علم آن حواله بحضرت الهی می باید کرد که کسی جز او نداند وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ و بیرون نیاید هیچ میوه مِنْ أَكْمَامِهَا از غلافهائی خود وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ أُنْثَىٰ هیچ ماده از انسان و سائر حیوانات وَلَا تَضَعُ و نه نهد بار خود إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدای یعنی چنانچه قیامت او داند علم ثمار و نتائج نیز خاصه او ست وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روزیکه بخواند خدای تعالی مشرکان را و از روی توبیخ گوید أَيْنَ شُرَكَائِي کجااند انبازان من بزعم شما قَالُوا آذَنَّاكَ گویند خدایا شنودیم ما ترا و گفتیم مَا مِنَّا نیست از ما مِنْ شَهِيدٍ هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شود از مشرکان مَا كَانُوا يَدْعُونَ آنچه بودند که می پرستیدند مِنْ قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان که در دنیا می پرستیدند در آن روز نه بینند یا از ایشان مدد نیابند وَظَنُّوا و یقین دانند که از عذاب و عقوبت مَا لَهُمْ نیست مر ایشان را مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریزگاهی لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ ملول نمی شود آدمی مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی درین جهان چون نعمت و امثال آن وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را بدی چون تنگدستی و بیماری فَيَئُوسٌ پس ناامید است از رحمت قَنُوطٌ امید برنده از راحت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهان است وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم ما آن کافران را رَحْمَةً مِنَّا بخششی و بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ از پس سختی باو رسیده باشد لَيَقُولَنَّ هر آئینه گوید هَٰذَا این خیر و عافیت لِي برای من است و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را بر جای یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث ست وَلَئِنْ رُجِعْتُ و اگر باز گردانند مرا إِلَىٰ رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی بر وجهی که مسلمانان توهم کردند که قیامت قایم شود و مرا برانگیزند إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ بدرستیکه مر است نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا خواه در عقبی مصرعه زهی تصور باطل زهی خیال محال امام ثعلبی رح از حسن بن علی ابن ابی طالب رض نقل میکند که کافر را دو تمنای عجیب است یکی در دنیا که میگوید در روز قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود و یکی در عقبی که خواهد گفت یالیتنی کنت ترابا و هیچکدام ازین دو تمنای وجود نخواهد گرفت فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس خبر کنیم آنان را که نگرویدند بِمَا عَمِلُوا به آنچه کردند از کفر و تکذیب و

اعرض ونا بجانبه واذا مسه الشر فذو دعاء عريض ○ قل ارءيتم ان كان
روی بگرداند و دور شود بطرف خود رفته و چون برسد بلای پس خداوند دعا بسیار است بگو آیا و بدید که اگر باشد قرآن

من عند الله ثم كفرتم به من اضل ممن هو في شقاق بعيد ○ سنريهم
از جانب خدا باز کافر شوید بآن کیست گمراه تر از شخصی که باشد در مخالفت دور از صواب خواهیم نمود ایشانرا

ايتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك
نشانهای خود در اطراف عالم و در نفس ایشان نیز تا آنکه واضح شود برایشان که این سخن راست است آیا بس نیست پروردگار تو

انه على كل شيء شهيد ○ الا انهم في مرية من لقاء ربهم الا انه بكل شيء محيط ○
آنکه او بر هر چیز مطلع است آگاه شو هرآینه ایشان در شبهه اند از طرف ملاقات پروردگار خویش آگاه شو هرآینه خدا بهر چیز در گیرنده است

سورة الشورى مكية وهي ثلث وخمسون آية وخمس ركوعات	بسم الله الرحمن الرحيم ○
	بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ○ عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم ○ له
همچنین وحی می فرستد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند خدای غالب باحکمت او راست

ما في السموت وما في الارض وهو العلي العظيم ○ تكاد السموت يتفطرن
آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و اوست بلند مرتبه بزرگ قدر نزدیک است که آسمانها بشگافند

اعرض روی بگرداند از شکر و نا بجانبه و دور شود یعنی بخود از راه حق دور شوند یا خود را بیک طرف کشند از سپاس داری و اذا مسه الشر و چون برسد او را بلا و محنت فذو دعاء عريض پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است تشبیه کرد دعای بزرگ را بچیزی که پهنا دارد جهت کثرت و سعت آن قل بگوی ای محمد ارءيتم خبر دهید مرا که فی نفس الامر ان كان اگر باشد قرآن من عند الله از نزدیک خدای ثم كفرتم به پس شما کافر شده اید بدان بی تامل در آن من اضل کیست گمراه تر ممن هو از آن کسیکه او في شقاق بعيد در خلافی باشد دور از خدای یعنی که باشد از شما گمراه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افساد بود و وضع موصول بجای صله شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشان است و در تفسیر امام ابو اللیث مذکور است که ابو جهل مر حضرت را گفت آیتی بانمای آنحضرت ماه را بدو نیم کرد ابو جهل گفت ای قریش محمد شما را سحر کرد شما باطراف و جوانب کس فرستید تا از مردم سوال کنند که این صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق دیده اند آیت حدی است و اگر نه سحر محمدی است پس رسل بهر طرف فرستادند همه از رویت آن خبر دادند ابو جهل گفت هذا سحر مستمر این جادو یست بهمه آفاق فرا رسیده حضرت عزت آیت فرستاد که سنريهم زود باشد که بنمائیم ایشانرا یعنی کفار قریش را آیتنا نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است في الافاق در کنارهای جهان وفي انفسهم و در نفسهای ایشان یعنی در مکه حتى يتبين لهم تا روشن شود مر ایشانرا انه الحق آنکه رسول ما حق است اولم يكف بربك آیا بسنده نیست پروردگار تو انه آنکه او على كل شيء بر همه چیز شهيد گواه است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی برآنند که دلائل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقائع کائنه چون فتح روم و یمن و فارس و آیت انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شده از قتل و قحط و خوف و مقهوریت و در معالم آورده که آفاق وقائع امم ماضیه است که ایشانرا از آن خبر داده و انفسی واقعه روز بدر و در فصول از محمد بن کعب نقل کرده است که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی و انفسی آنچه بوقت پیغمبر بود از فتح مکه و ورود و فود اعراب و جمع ضمیر راجع با دمیان دارند یعنی بنمائیم مردمانرا دلائل آفاقی که هدم بنیان است و آیات انفسی که هلاکت ابدان است یا در آفاق اختلاف ازمنه و امکنه و در انفس تفاوت کلی در احوال و امزجه یا آفاقی عجائب مصنوعات است از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و خزائن و انفسی بدائع حکمت و غرائب صنع که در نفس انسان مودع است و در احقاف آورده که آفاق عالم کبیر است و نفس عالم صغیر و هر چه از دلائل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن در عالم صغیر است شعر و تزعم انك جرم صغير ✦ وفيك انطوى العالم الاكبر ✦ جمیع آنچه در عالم است مفصلا در نشاه انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم صغیر مفصل است و در مرتبه انسان عالم کبیر است و عالم انسان صغیر رباعی ای آنکه ترا ست ملک اسکندر و جم

من فوقهن والملئكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض الا
از جانب بالا خود و فرشتگان تسبیح میگویند همراه حمد پروردگار خویش و آمرزش طلب می کنند برای آنانکه در زمین اند آگاه شو

ان الله هو الغفور الرحيم ○ والذين اتخذوا من دونه اولياء الله حفيظ
هرآینه خدا اوست آمرزگار مهربان و آنانکه دوستان گرفتند بجز خدا خدا نگهبان است

عليهم وما انت عليهم بوكيل ○ وكذلك اوحينا اليك قرانا عربيا لتنذر ام
برایشان و نیستی تو برایشان متعهد و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآنی عربی تا بترسانی اهل

القرى ومن حولها وتنذر يوم الجمع لا ريب فيه فريق في الجنة وفريق
مکه را و آنانکه گرداگرد آن هستند و بترسانی از روز قیامت هیچ شبهه نیست در آن گروهی در بهشت باشند و گروهی

في السعير ○ ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولكن يدخل من يشاء في رحمته
در دوزخ و اگر خواستی خدا گردانیدی ایشانرا یک امت و لیکن در می آرد هر کرا خواهد برحمت خود

والظلمون ما لهم من ولي ولا نصير ○ ام اتخذوا من دونه اولياء فالله
و ستمکاران نیست ایشانرا هیچ کارسازی و نه یاری دهنده آیا دوستان گرفتند بجز خدا پس خدای

هو الولي وهو يحي الموتى وهو على كل شيء قدير ○ و
هوست کارساز و همون زنده میکند مردگانرا و او بر هر چیز توانا است و

ع ۱ / ۲

من فوقهن از زبر یکدیگر یعنی اول آسمان بلند تر بشگافد پس آن یک یک منشق گردد در کشاف آورده که این حال در ظهور کبریا و جلال اعظم و اتم است چه بالای آسمان اعلی عرش و کرسی و صفوف ملائک اند پس ابتدای انفطار از آنجا دلیلی بزرگ است بر آثار عظمت پروردگار والملئكة يسبحون و فرشتگان حمله عرش با همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بحمد ربهم بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی ناسزا است و یکی اثبات سزا ويستغفرون و آمرزش طلبند از خدای لمن في الارض از برای کسانیکه در زمین اند از مؤمنان الا ان الله بدانید بدرستیکه خدای هو الغفور اوست آمرزنده گناه بندگان الرحيم مهربان برایشان بقبول توبه والذين اتخذوا و آنانکه فرا گرفتند من دونه بجز خدای اولياء دوستان یعنی انداد و شرکا که بدوستی ایشان را پرستش میکنند الله حفيظ خدای نگهبان است عليهم بر اقوال و احوال و اعمال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد وما انت عليهم و نیستی تو ای محمد بر ایشان بوكيل گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو است دعوت و تبلیغ احکام شریعت وكذلك و همچنانکه وحی کردیم بهر پیغمبری بلسان قوم او اوحينا اليك وحی کردیم بتو قرآنا عربيا قرآنی بلغت قوم تو که عرب اند لتنذر تا بیم کنی بدان ام القرى اهل مادر شهرها را که مکه است ومن حولها و هر که گرداگرد آن باشد یعنی جمیع اهالی بلدان را و مقرر است که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده اند پس اصل همه بلاد اوست و همه بر حوالی وی اند وتنذر و بیم کنی مردمانرا يوم الجمع از روز جمع یعنی روز قیامت لا ريب فيه هیچ شکی نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت که خلق اولین و آخرین در آنجا مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح با اشباح یا اعمال با هر کسی را مثل او و بعد از اجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشانرا فريق في الجنة گروهی را در بهشت برند که مومنان و مخلصان اند وفريق في السعير و گروهی را در دوزخ افگنند که منافقان و مشرکان اند ولو شاء الله و اگر خواستی خدای لجعلهم هرآینه گردانیدی همه خلایق را امة واحدة گروهی یک تا براه هدایت یا در طریق ضلالت ولكن يدخل و لیکن در می آرد من يشاء هر کرا خواهد براه نمونی و توفیق عبادت في رحمته در بهشت خود والظلمون و ستمکاران یعنی سرگردانان بیابان غوایت و خذلان از اهل شرک و نفاق ما لهم نیست مر ایشانرا من ولي هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد ولا نصير و نه یاری که عذاب ایشان بردارد ام اتخذوا بلکه فرا گرفتند کافران من دونه بجز خدای اولياء

مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ○ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ○ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ○ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ○

میخوانی ایشانرا بآن خدا بر می گزیند بسوی خود هر کرا خواهد و راه می نماید بسوی خود هر کرا رجوع می کند

مَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه اختلاف می کنید ای مؤمنان فِيهِ در آن چیزها کافران مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی از امور دین و دنیا فَحُكْمُهُ پس حکم او مفوض است إِلَى اللَّهِ بخدای و او حکم خواهد کرد در آن روز قیامت ذَٰلِكُمُ و آنکس که حکم بحق صفت اوست اللَّهُ خدای بحق است رَبِّي پروردگار من عَلَيْهِ بر وی نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ اعتماد کردم در همه کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوی او باز میگردم در همه احوال فی الحقیقت بنده را جز او مرجع و مآب نیست فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریننده و پدید آرندهٔ آسمانها و زمینها جَعَلَ لَكُمْ بیافرید برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ از جنس شما أَزْوَاجًا زنان وَمِنَ الْأَنْعَامِ و آفرید از چهارپایان أَزْوَاجًا صنفهای گوناگون يَذْرَؤُكُمْ بسیار میگرداند شما را فِيهِ در تزاوج و تناسل درین وجه از خلقت لَيْسَ نیست كَمِثْلِهِ مانند او شَيْءٌ چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید می باشد مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یا مثل بمعنی ذات است چنانچه گویند مثلک لا یفعل کذا و درین آیت نشاید مثل را بر حقیقت گذاشتن چه مودی شود به تناقص که اثبات مثل و نفی آن است بیت ذات ترا صورت و پیوند نی ٭ تو بکس و کس بتو مانند نی ٭ شعر جل المهیمن ان تدری حقیقته ٭ من لا له المثل لا تضرب له المثل ٭ وَهُوَ السَّمِيعُ و او شنوا است مجموع مسموعات را الْبَصِيرُ بینا است همه مبصرات را لَهُ مراو راست مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینهٔ آسمانها مطر است و گنجینهٔ زمین نبات يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده می گرداند روزی لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت إِنَّهُ بدرستیکه او بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از دقایق استحقاق قبض و بسط عَلِيمٌ داناست شَرَعَ بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای لَكُمْ برای شما مِنَ الدِّينِ از طاعت و عبادت و اصل توحید مَا وَصَّىٰ بِهِ آنچه فرموده بود بآن چیز نُوحًا نوح بن ملک را وَالَّذِي أَوْحَيْنَا و آن چیزی که وحی کردیم إِلَيْكَ بتو یعنی اصل مشترک از دین که میان تو و نوح بوده وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ و آنچه وصیت کرده بودیم بدان إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ این پیغمبران را از اصول دین أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ بآنکه اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است بآنچه تصدیق آن واجب باشد و فرمانبرداری احکام خدای وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن اصل که توحید و طاعت است

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ○ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ○ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ○ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ○

که فرود آورد کتاب را براستی و ترازو را نیز و چه چیز مطلع ساخت ترا بر حقیقت امر شاید که آمدن قیامت قریب باشد

وَمَا تَفَرَّقُوا و پراگنده نشده اند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین إِلَّا مگر مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکه آمد بایشان دانش از اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل یا بعد از علم یا آنکه تفرق ضلال محض است بَغْيًا و این برگشتن از روی ستمکاری جباری بود که واقع است بَيْنَهُمْ میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر داشتند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده داده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا زمان نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطله و خلاص محق وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی آنانکه أُورِثُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب یعنی قرآن را مِنْ بَعْدِهِمْ از پس امتان گذشته مراد کافران زمان حضرت رسالت پناه اند که قرآن بدیشان داده اند و ایشان لَفِي شَكٍّ مِنْهُ هر آینه در گمانند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر مُرِيبٍ شکی در تهمت افگنده فَلِذَٰلِكَ پس برای این تفرقه که از ایشان واقع شده فَادْعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ همچنانکه فرموده شدهٔ بآن در تبیان آورده که ولید بن مغیره با حضرت رسالت پناه گفت از دین و دعوت که داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دهم و شیبه بن ربیعه وعده کرد که بدین پدران باز آئی تا دختر خود در عقد تو در آرم این آیت نازل شد که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای باطلهٔ ایشان را وَقُلْ آمَنْتُ و بگو بگرویدم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است خدای مِنْ كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیاء پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه در همه کتابها بتوحید حکم کرده است وَأُمِرْتُ و فرموده شدم لِأَعْدِلَ بآنکه عدل کنم و سویت نگاهدارم بَيْنَكُمُ میان شما یعنی اشراف و اراذل را بحق خوانم و در تبلیغ شرائع و حکومات میل نکنم اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدای آفریدگار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا مار است جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و شما راست پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ هیچ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواهد بود اللَّهُ يَجْمَعُ خدای جمع کند بَيْنَنَا میان ما بقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه نزد بعضی حکم عدم احتجاج بآیت السیف منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکه از کفار خصومت کنند

بسنجند تا در بارهٔ خرنده و فروشنده ظلم نکنند و محققان برآنند که مراد از میزان عدل است در معاملات و از عدل و راستی بمیزان کنایت کرده که آلهٔ عدل است و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آورده که مراد از میزان محمد است که قانون عدل بوی متمسک می باید و انزال وی ارسال اوست وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز دانا کرد ترا لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید که وقت قیامت قَرِيبٌ نزدیک بود امام زاهدی فرموده که لعل برای تحقیق است یعنی ساعتی که در آن قیامت قائم شود نزدیک است يَسْتَعْجِلُ

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا

زود طلب می کنند قیامت را آنانکه ایمان ندارند بآن و آنانکه باور داشته اند ترسانند از آن

وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ

و میدانند که آن راست است آگاه شو هر آینه آنانکه مکابره می کنند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی

بَعِيدٍ ۝ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝

دور اند خدا مهربان است بر بندگان خود روزی میدهد هر کرا خواهد و اوست توانا غالب

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ

هر که خواسته باشد کشت آخرت بیفزائیم برای او در کشت او و هر که خواسته باشد کشت

الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ۝ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا

دنیا بدهیم او را بعض دنیا و نیست او را در آخرت هیچ نصیب آیا کافران را آن شریکان هستند که مقرر کردند

لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ

برای ایشان از دین آنچه نفرموده است آنرا خدا و عده فیصل کردن البته فیصل کرده میشد میان ایشان و هر آینه

الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ

ستمکاران ایشان راست عذاب درد دهنده به بینی ستمگاران را ترسان از جزاء آنچه بعمل آورده اند و آن

يَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الَّذِينَ آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا نمیگروند بآن یعنی استعجال از روی تکذیب و استهزا است یا میخواهند که پیغمبر علیه السلام وقتی معین کند تا آنوقت بیاید و قیامت نیاید ایشانرا بر وی حجتی باشد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و قیامت مُشْفِقُونَ ترسانند مِنْهَا از قیامت چه نمیدانید که خدای با ایشان چه کند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود وَيَعْلَمُونَ و میدانند أَنَّهَا الْحَقُّ آنکه آمدن ساعت راست است أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت و جدال می کنند فِي السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ هر آینه در گمراهی اند دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ خدای داناست یا نیکو کار بِعِبَادِهِ به بندگان خود يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ روزی دهد بلطف خود هر کرا خواهد وَهُوَ الْقَوِيُّ و او تواناست در لطف و رحمت الْعَزِيزُ غالب در حکم و ارادت در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد یکی مهربان و امام قشیری فرموده که از لطف اوست که بیشتر از کفایت دهد و کمتر از قوت کار فرماید دوم نوازنده و کدام نوازندگی بآن برابر که بندگان را بخود اضافت فرمود سوم باریک دان و دوربین که خفیات امور را داند و اسرار صدور بر وی پوشیده نماند چهارم پوشنده کار که کس را بر سر قضا و قدر او راه نبود و در کار او چون و چرا دخل ندارد **قطعه** کسی ز چون و چرا دم نمی تواند زد + که نقشبند حوادث ورای چون و چرا است + چرا مگو که چرا دست بسته قدرست + ز چون ملاف که چون نیز پایمال قضا است + در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض امور را العلم داند و جرائم جمهور را بحلم در گذراند در ترجمه رشف فرموده که لطیف آنست علم شامل او محیط بر غوامض مصالح و حکمت باهره اش مشتمل بر عوائد منافع باشد در کشف الاسرار معنی لطیف بر نوعی آورده که نعمت بقدر خود داد و شکر بقدر بنده خواست درین آیت نکات بسیار و فوائد بیشمار است و حواله اطلاع معنی لطیف بتفصیل بر جواهر التفسیر است مَنْ كَانَ يُرِيدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود حَرْثَ الْآخِرَةِ کشت خیر آن سرای یا پاداش آنرا نَزِدْ لَهُ بیفزائیم مر او را فِي حَرْثِهِ در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب آنجهان بذکر حرث خبر داد از جهت تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه را می افزاید تا یکی از آن بسیار میشود و همچنین عمل مومن زیرا تر دهد حقتعالی افزون میگرداند یکذره برابر کوه احد شود وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ و هر که باشد که خواهد بکار خود حَرْثَ الدُّنْيَا نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد

و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شد بودی میان کافر و میان مومن یا میان مشرکان و شرکا هر یک جزا بسزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستیکه ستمگاران یعنی کافران لَهُمْ مر ایشانراست دران روز عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک دائم و بی انقطاع باشد تَرَى الظَّالِمِينَ به بینی مشرکان را در روز قیامت مُشْفِقِينَ ترسان و هراسان مِمَّا كَسَبُوا از جزای آنچه ایشان کسب کرده باشند که هو وبال اعمال افعال ایشان

وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ

البته رسنده است بایشان و آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در سبزه زار بوستانها باشند ایشانرا باشد آنچه درخواست کنند

عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا

نزدیک پروردگار خویش اینست فضل بزرگ این آن ثواب است که مژده میدهد خدا آن بندگان خود را که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ

و کارهای شایسته کرده اند بگو نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن باید که پیش گیرید دوستی در میان خویشاوندان و هر که بکند

حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

نیکی بیفزائیم برای او در آن نیکی هر آینه خدا آمرزگار قدرشناس است آیا میگویند پیغامبر افترا کرده است بر خدا

كَذِبًا فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ

دروغ را پس اگر خواهد خدا مهر نهد بر دل تو و نابود میسازد خدا بیهوده را و اثبات میکند دین راست را بسخنهای خود هر آینه

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو

خدا داناست بآنچه در سینهاست و اوست آنکه قبول می کند توبه را از بندگان خود و در میگذرد

عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

از جرمها و میداند آنچه میکنند و قبول میکند دعای آنانکه ایمان آورده اند و کارهای

وَاقِعٌ بِهِمْ رسنده است بدیشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای ستوده کرده اند فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوشترین بقعها و نزهت افزای ترین آن لَهُمْ مر ایشانراست در بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند و آرزو برند آماده و مقرر شده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَلِكَ آنچه مذکور است از کرامت بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آنست فضل بزرگ که حق سبحانه بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است ذَلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ آنست که مژده میدهد خدای بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته کرده اند و تقدیم این خبرها این کرامتها جهت ازدیاد سرور مومنان است و آنکه بدانند که عمل ایشان ضائع نیست پس بر اسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظائف عبادت بیفزایند **قطعه** کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی که جزا هر چه نیکوتر به نکوکار دهند + کار اگر نیست ترا در طمع اجر مباش + مزد مزدور باندازه کردار دهند + امام ثعلبی از قتاده رض نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی این آیت نازل شد که قُلْ بگو ای محمد لَا أَسْأَلُكُمْ نمی خواهم شما را عَلَيْهِ بر رسانیدن پیغام أَجْرًا مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رض نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید اخیار آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل تو کم اگر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و نجدام عتبه علیه بسپاریم تا در حوائج خود صرف کنند و خاطر عاطر را از آن مهم فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو ای محمد که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن دوستی می طلبم فِي الْقُرْبَى در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که با ایشان دارم و چون بصله رحم افتخار می کنند و بر ایشان هیچ بطنی از قریش نیست الا که سر رشته قرابتی هست پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند این معنی به نسبت قول قتاده رض بسیار واضح است و گفته اند مراد مودت ثابته است در ذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت نمیخواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند و از ابن عباس رض منقول است که صحابه بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین رض و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول بنو هاشم و بنو المطلب اند که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از افزونی تقرب است بخدای یعنی دوست دارید آنکه تقرب کنند بخدای باعمال صالحه وَمَنْ يَقْتَرِفْ و هر که کسب کند

الصّٰلِحٰتِ وَیَزِیْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ وَالْکٰفِرُوْنَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ ۝ وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ
شایسته کرده اند و زیاده می دهد ایشانرا از فضل خود وکافران ایشانراست عذاب سخت واگر فراخ کردی خدا

الرِّزْقَ لِعِبَادِهٖ لَبَغَوْا فِی الْاَرْضِ وَلٰکِنْ یُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا یَشَآءُ اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ خَبِیْرٌ
رزق را بر بندگان خود البته فسادی کردند در زمین ولیکن فرو دمی آرد باندازه آنچه خواهد هر آینه خدا بر بندگان خود دانا

بَصِیْرٌ ۝ وَهُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا وَیَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ وَهُوَ الْوَلِیُّ
بیناست واوست آنکه فرود می آرد باران بعد از آنکه ناامید شدند و پراگنده میسازد رحمت خود را واوست کارساز

الْحَمِیْدُ ۝ وَمِنْ اٰیٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَثَّ فِیْهِمَا مِنْ دَآبَّةٍ
ستوده کار واز نشانهای او آفریدن آسمانها وزمین ست وآفریدن آنچه پراگنده کرده ست در میان این هردو از جانوران

وَهُوَ عَلٰی جَمْعِهِمْ اِذَا یَشَآءُ قَدِیْرٌ ۝ وَمَآ اَصَابَکُمْ مِّنْ مُّصِیْبَةٍ فَبِمَا
واو بر بهم آوردن ایشان وقتیکه خواهد تواناست وهرچه برسد بشما از مصیبتها پس بسبب گناهی است که

کَسَبَتْ اَیْدِیْکُمْ وَیَعْفُوْا عَنْ کَثِیْرٍ ۝ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ فِی
بعمل آورد دستهای شما و در میگذارد از بسیاری ونیستید شما عاجز کننده در

الْاَرْضِ ۚ وَمَا لَکُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا نَصِیْرٍ ۝
زمین ونیست شمارا بجز خدا هیچ کارسازی ونصرت دهنده

ع ٣ — الربع

الصّٰلِحٰتِ وکردند عملهای پسندیده وَیَزِیْدُهُمْ وزیاده گرداند مسئول ایشانرا مِّنْ فَضْلِهٖ از فضل خود یعنی بدهد ایشانرا آنچه جرأت خواستن آن نداشته باشند از رویت وسلام وَالْکٰفِرُوْنَ وناگرویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ مرایشان راست عذابی سخت که ذل حجاب دوام عقاب است وهیچ رنج وعقاب بدتر از مذلت حجاب نیست **بیت** زهیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی + جز آنکه بند کنی در حجاب حرمانش + آورده اند که اصحاب صفه که بفقر وفاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر باشیم ومال خود بفلان فلان خیر تصرف کنیم این آیت آمد که وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ واگر بگشادی خدای روزی را لِعِبَادِهٖ همه بندگان خود او بر ایشان فراخ گردانیدی لَبَغَوْا هر آینه ستم کردندی فِی الْاَرْضِ در زمین باستیلا واستعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی فساد کردندی واین در غالب است چه ذی النورین وعبد الرحمن بن عوف رض مالدارترین قوم بوده اند وهرگز از ایشان اثر بغی وطغیان ظاهر نشد وگفته اند مال دنیا مشابه باران است که بر تمام زمین رسد واز قطره از ان گیاهی روید **بیت** باران که در لطافت طبعش خلاف نیست + در باغ لاله روید ودر شوره بوم خس + وچون اغلب طباع خلق بجانب هوا وهوس مائل ست وپرورش صفات بهیمی بر ایشان غالب ومال دنیا در این ابواب قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی وطاغی شدندی پس آنرا بحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود وَلٰکِنْ یُّنَزِّلُ ولیکن فرو میفرستد روزی را بِقَدَرٍ بتقدیر ازلی مَّا یَشَآءُ آنچه میخواهد برای هر که می خواهد اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ بدرستیکه او به بندگان خود خَبِیْرٌ داناست باحوال ایشان بَصِیْرٌ بیناست یعنی هم می بیند ومیداند که هر کس را چه باید وچند باید وکی باید وَهُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ واوست آن کسیکه میفرستد باران را مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا پس از آنکه نومید شدند از آمدن آن وَیَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ وپراگنده کند رحمت خود را یعنی باران را منتشر گرداند در کوهها وبیابانها وَهُوَ الْوَلِیُّ واوست دوست مومنان وسازنده کار ایشان بفرستادن باران ونشر رحمت واحسان الْحَمِیْدُ ستوده بهمه زبان یا ستاینده سپاس داران وَمِنْ اٰیٰتِهٖ واز دلائل قدرت ونشانهای فطرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها وزمینهاست وَمَا بَثَّ وآفریدن آنچه پراگنده کرد فِیْهِمَا در آسمان وزمین مِنْ دَآبَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکه وجن وانس وسائر حیوانات وَهُوَ واو یعنی خدای عَلٰی جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر اِذَا یَشَآءُ

عاجز کنندگان خدای را از انفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فِی الْاَرْضِ در زمین وَمَا لَکُمْ ونیست شمارا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مِنْ وَّلِیٍّ هیچ دوستیکه کارساز در دنیا وَلَا نَصِیْرٍ ونه یاری که باز دارد عذاب در عقبی

وَمِنْ اٰیٰتِهِ الْجَوَارِ فِی الْبَحْرِ کَالْاَعْلَامِ ۝ اِنْ یَّشَاْ یُسْکِنِ الرِّیْحَ فَیَظْلَلْنَ رَوَاکِدَ
واز نشانهای اوست کشتیها است در دریا مانند کوهها اگر خواهد باز دارد باد را پس ایستاده شوند کشتیها

عَلٰی ظَهْرِهٖ ۚ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیٰتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُوْرٍ ۝ اَوْ یُوْبِقْهُنَّ بِمَا کَسَبُوْا وَیَعْفُ
بر پشت دریا هر آینه درین مقدمه نشانهاست هر صبر کننده شکرگزارنده را یا اگر خواهد هلاک کند اهل کشتیها بسبب آنچه کردند ودرمیگذارد

عَنْ کَثِیْرٍ ۝ وَّیَعْلَمَ الَّذِیْنَ یُجَادِلُوْنَ فِیْۤ اٰیٰتِنَا ؕ مَا لَهُمْ مِّنْ مَّحِیْصٍ ۝ فَمَآ اُوْتِیْتُمْ مِّنْ
از تقصیرات بسیار تا انتقام کشید از ایشان وتا بدانند آنانکه خصومت میکنند در آیات ما که نیست ایشان هیچ مخلص پس آنچه داده شد شمارا از

شَیْءٍ فَمَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا ۚ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَّاَبْقٰی لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰی رَبِّهِمْ
هر جنس که باشد پس اندک بهره ایست از زندگانی دنیا وآنچه نزدیک خداست بهتر است وپاینده تر است برای آنانکه ایمان آورده اند وبر پروردگار خود

یَتَوَکَّلُوْنَ ۝ وَالَّذِیْنَ یَجْتَنِبُوْنَ کَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا
توکل می کنند وبرای آنانکه پرهیز میکنند از گناهان کبیره واز بی حیائی ها وچون بخشم می آیند

هُمْ یَغْفِرُوْنَ ۝ وَالَّذِیْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ۪ وَاَمْرُهُمْ
ایشان مے آمرزند وآنانکه قبول کردند فرمان پروردگار خود را وبرپا داشتند نماز را وکار ایشان

شُوْرٰی بَیْنَهُمْ ۪ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ یُنْفِقُوْنَ ۝ وَالَّذِیْنَ اِذَاۤ اَصَابَهُمُ الْبَغْیُ
از سر مشورت باشد بایکدیگر وازآنچه روزی وادیم ایشانرا خرج میکنند وآنانکه چون برسد بدیشان تعدی ایشان

الربع

وَمِنْ اٰیٰتِهِ الْجَوَارِ واز نشانهای توانائی او کشتیهای روان است فِی الْبَحْرِ در دریا کَالْاَعْلَامِ مانند کوهها در عظمت اِنْ یَّشَاْ اگر خواهد خدای یُسْکِنِ الرِّیْحَ ساکن گرداند باد را که سبب رفتن کشتی است وچون باد ساکن شود فَیَظْلَلْنَ پس گردند کشتیها رَوَاکِدَ ایستادگان عَلٰی ظَهْرِهٖ بر پشت آب واهل کشتی در گرداب اضطراب رفتند اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستیکه در تسخیر ریاح واجرای سفاین لَاٰیٰتٍ هر آینه دلالتهاست لِّکُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را در کشتی شَکُوْرٍ سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی اَوْ یُوْبِقْهُنَّ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بِمَا کَسَبُوْا بسبب آنچه کردند از معاصی وَیَعْفُ ودرمیگذراند عَنْ کَثِیْرٍ از بسیاری گناهان اهل کشتی وگفته اند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص کند مومنان را واگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده باشد از ایشان وَّیَعْلَمَ الَّذِیْنَ یُجَادِلُوْنَ وتا بدانند آنها که خصومت می کنند فِیْۤ اٰیٰتِنَا در دلایل قدرت ما که در محل نزول بلا مَا لَهُمْ نیست مر ایشان را مِّنْ مَّحِیْصٍ هیچ گریزگاهی فَمَآ اُوْتِیْتُمْ پس آنچه داده شده اید مِّنْ شَیْءٍ از چیزے که تعلق بدین جهان دارد چون مال وفرزند فَمَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا پس آن برخورداری زندگانی دنیا هست یعنی تا زنده اید از ان تمتع میگیرید وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ وآنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت ونعیم بهشت خَیْرٌ بهتر است وَّاَبْقٰی وپاینده تر لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا برای آن کسانیکه گرویدند وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ وبر آفریدگار خود توکل می کنند وَالَّذِیْنَ وبرای آنانکه یَجْتَنِبُوْنَ پرهیز میکنند یا بیک سو میروند کَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ واز کارهای زشت وَاِذَا مَا غَضِبُوْا وچون خشم گیرند بر مردمان بسبب بدخوئی وزبانی ومکروهی که بایشان رسیده باشد هُمْ یَغْفِرُوْنَ ایشان درمیگذرانند آن را عفو میکنند در کتاب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم رض است که او را در مکه دشنام میدادند وچون در خشم می شد فرو میخورد وتعرض بشاتمان نمیکرد ودر تبیان آورده که درباره ابوبکر صدیق رض است که او را باتفاق تمام مال ملامت کردند ودشنام رسانیدند واو حلم ورزیده ومتعرض لائمان نمی شد وظاهر آن است که در شان ایشان هر دو ودیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند وصیغه جمع بدین معنی دال است کما تری وتسمع **بیت**

يَنْتَصِرُونَ ۝ وَجَزَٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى

انتقام میکشند — و جزای — بدی — بدی است — مانند آن — پس هرکه درگذارد و قضیه را باصلاح آرد پس مزد او بر

اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّٰلِمِينَ ۝ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن

خدا است — هرآئینه خدا دوست نمیدارد ظالمان را — و هرآئینه کسیکه انتقام کشد بعد — مظلوم شدن خود پس آنجماعه نیست بر ایشان هیچ

سَبِيلٍ ۝ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ

راه ملامت — جز این نیست که راه ملامت بر آنجماعه است — که ظلم میکنند — بر مردمان — و فساد میطلبند — در — زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ

ناحق — آنجماعه ایشانراست — عذاب دردهنده — و هرکه صبر کند — و بیامرزد هرآئینه این صفت — از کارهای

الْأُمُورِ ۝ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا

مقصود است — و هرکرا — گمراه کند — خدا — پس نیست او را هیچ کارسازی — بعد از وی — و به بینی — که ستمکاران — چون معاینه کنند

الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ۝ وَتَرَىٰهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا

عذاب را — گویند — آیا هست — بسوی — بازگشتن هیچ راهی — و به بینی که ایشانرا پیش آورده شود — نزدیک دوزخ

خَٰشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوٓا

متواضع شده — از — خواری — می نگرند — بگوشه چشم و نیم گشاده — و گفتند — اهل — ایمان

يَنْتَصِرُونَ از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم وَجَزَٰٓؤُا سَيِّئَةٍ و پاداش کردار بد سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا کردار بدی است مانند آن لفظ سیئه در ثانی با آنکه نه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه وان عاقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هرکه عفو کند از ستمگار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد میان خود و ظالم خود فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پس مزد او بر خدائی است و عدهٔ مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد در تبیان از حسن بصری رح نقل میکند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هرکه بر خدای مزدی دارد گو برخیزد و لبستان برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه قطعه عفو از گناه سیرت اهل فتوت است ✱ بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست ✱ بگذر ز جور خصم و کرم کن که عاقبت در عفو لذتی است که در انتقام نیست ✱ إِنَّهُ بدرستیکه خدای لَا يُحِبُّ الظَّٰلِمِينَ دوست نمیدارد ستمگاران را یعنی کسانی که ابتدا کنند به ستم یا در انتقام از حد درگذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ و هرکه کینه کشد از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهِ پس از آنکه بر وستم کرده باشد فَأُولَٰٓئِكَ پس آن گروه کینه کشندگان مَا عَلَيْهِم نیست بر ایشان مِّن سَبِيلٍ هیچ راهی بعتاب و ملامت یا ایشان را گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که معاتبه و معاقبه عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ بر کسانی است که ابتدا استم کنند بر مردمان وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ و افزونی جویند و از حد درگذرند در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بغیر حجتی و حقی أُولَٰٓئِكَ آن گروه موصوف بظلم و بغی لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ وَلَمَن صَبَرَ و هرکه شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ و درگذرد از مظالم ایشان انتقام نکشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستیکه این صبر و غفران لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از بهترین کارهاست امام زاهد رح گوید این از کارهای مردان مرد است و هرکس را این قوت نباشد که جفا کشند و وفا کنند بیت و فا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم ✱ که در طریقهٔ ما کافری است رنجیدن ✱ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ هرکه را فرو گذارد خدای فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِن وَلِيٍّ هیچ دوستی که کارسازی مِّن بَعْدِهِ از پس فرو گذاشتن خدای مر او را وَتَرَى الظَّٰلِمِينَ و می بینی تو کافران را لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را یعنی روز قیامت يَقُولُونَ گویند

إِنَّ الْخَٰسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوٓا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ أَلَآ إِنَّ الظَّٰلِمِينَ

هرآئینه — زیانکاران — آنانند — که در زیان دادند خویشتن را — و خویشاوندان خود را روز قیامت — آگاه شو هرآئینه ستمکاران

فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ۝ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَمَن

در — عذاب دایم باشند — و نباشد — ایشانرا کارسازان — که نصرت دهند ایشانرا بجز — خدا — و هرکرا

يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ ۝ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ

گمراه کند — خدا — نیست او را هیچ راهی — فرمان قبول کنید — پروردگار خود را پیش از آنکه — بیاید — روزی که بازگشت نیست

لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ۝ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَآ

آنرا — از جانب خدا — نیست شمارا هیچ پناهی — آن روز — و نیست برای شما هیچ از خواست کننده — پس اگر روی بگردانند — پس

أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَٰغُ وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقْنَا الْإِنسَٰنَ

فرستادیم ترا — بر ایشان نگاهبان — نیست — بر تو — مگر — پیغام رسانیدن — و هرآئینه ما چون بچشانیم — آدمی را

مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَٰنَ

از جانب خود رحمتی — شادمان شود بآن — و اگر برسد بآدمیان — مصیبتی — بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان — پس — آدمی

كَفُورٌ ۝ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ

ناسپاسدارنده است — خدای راست پادشاهی — آسمانها — و زمین — می آفریند — هرچه — خواهد

إِنَّ الْخَٰسِرِينَ بدرستیکه زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوٓا آنانکه زیان کردند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ روز رستخیز زیان در نفسها آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند با آنکه ایشان را از ایمان باز داشتند و اگر بهشتی اند با آنکه از دیدار ایشان محروم ماندند أَلَآ إِنَّ الظَّٰلِمِينَ بدانید بدرستیکه ستمگاران یعنی مشرکان فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ در عذابی پیوسته یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُم و نباشد مر این کافران را مِّنْ أَوْلِيَآءَ هیچ دوستان و مددهندگان که بوقت عذاب يَنصُرُونَهُم یاری کنند ایشان را مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیر از خدای و باز ندارد خدای وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و هرکرا گمراه سازد خدای فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ پس نیست او را راهی بنجات و نجاح اسْتَجِيبُوا اجابت کنید لِرَبِّكُم مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید آن را که امر کرده از ایمان و توحید مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ روزی که باز گردانیدن نیست مر او را مِنَ اللَّهِ از نزد خدای تعالی یعنی لو توقع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمی شود مَا لَكُم نیست شما را مِّن مَّلْجَإٍ هیچ پناهی و گریزگاهی يَوْمَئِذٍ آن روز وَمَا لَكُم و نیست مر شما را مِّن نَّكِيرٍ هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نیز بر آن گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ پس ما نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ بر ایشان حَفِيظًا نگاهبانی که از عمل بد ایشان را نگاه داری إِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو إِلَّا الْبَلَٰغُ مگر رسانیدن احکام و تو رسانیده وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقْنَا الْإِنسَٰنَ و بدرستی که ما چون بچشانیم کافران را

يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ○ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ○ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا

وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ

حَكِيمٌ ○ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي

مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ

عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ○ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا

فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ○

در آسمانهاست و آنچه در زمین است آگاه شو بسوی خدا باز میروند کارها

ع ٥

صراط الله آن راه خدایست الذی له آن خدای که مراو راست آنچه ما فی السموت وما فی الارض آنچه در آسمانها و زمین است الا الی الله بدانند که بسوی خدایتعالی تصیر الامور باز گردد کارهای خلایق در آخرت و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات احوال و حضرت اوست و با ارتفاع حجب و وسائط مشاهده این معانی دست دهد نظم صورت کثرت حجب حدث است + غیبت ما مانع نور حضور + دیده دل باز کشا و به بین + سر الی الله تصیر الامور سورة

یهب بخشد لمن یشاء هر کرا خواهد اناثا دختران بی پسران چون لوط علیه السلام ویهب لمن یشاء و بخشد هر که را اراده کند الذکور پسران بی دختران چون ابراهیم علیه السلام او یزوجهم یا جفت گرداند ایشانرا ذکرانا و اناثا پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم اینجا مشیت باز بسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که آنجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دهد و ایشان را آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بست یعنی هر چه خواهیم و هم اینجا که از هر دو نوع داد پدر و مادر را مشیتی نماند که نفی آن باید کرد ویجعل من یشاء و میگرداند هر کرا خواهد عقیما بی فرزند چون یحیی علیه السلام انه علیم بدرستیکه خدای داناست بآنچه میدهد قدیر تواناست برآنچه می سازد دانائی او از جهل مقدس و مبرا و توانائی او از عجز منزه و معرا بیت

علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور + قدرتش پاک ز آلایش نقصان و قصور + آورده اند که یهود سید عالم علیه السلام را گفتند که چرا خدای تو بی واسطه با تو سخن نمیگوید تا در نگری چنانچه با موسی علیه السلام سخن میگفت و موسی علیه السلام او را میدید حضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید ولی او را نمی دید آیت آمد که وما کان و نیست و نشاید لبشر مر آدمی را ان یکلمه الله آنکه سخن گوید خدای با وی مواجهه در دنیا و آنکس او را ببیند پس سخن گفتن خدای با بشر نبود الا وحیا مگر بوحی و آن کلامی است خفی که بسرعت دریابند یا بطریق الهام یا بالقا در منام او من وراء حجاب یا سخن گوید با وی از ورای حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه با موسی و ادریس سخن گفت در پس پرده حجاب نور بود در موضع آورده که خدای تعالی با رسول الله سخن گفت از ورای حجابین یعنی حضرت رسالت پناه علیه السلام در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سپید و مسیرت میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود او یرسل رسولا یا خدای فرستد رسولی را بر آنکس از ملائکه فیوحی باذنه پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستوری خدای تعالی ما یشاء آنچه خواهد خدای تعالی انه علی بدرستیکه خدای تعالی برترست از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی حکیم داناست تبکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وکذلک و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو اوحینا الیک وحی کردیم بسوی تو روحا قرآن را من امرنا بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح

سورة الزخرف مکیة وهی تسع وثمانون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ○ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ○ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ○ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ

لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ○ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ○ وَكَمْ

أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ○ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ○ فَأَهْلَكْنَا

أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ○ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ○ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ

تَهْتَدُونَ ○ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ○ وَالَّذِي

راه یابید و وی آنست که فرود آورد از آسمان آبی باندازه پس زنده کردیم بآن شهر مرده را همچنین بر آورده خواهید شد و وی آنست

سورة الزخرف تسع وثمانون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحيم حم حروف مقطعه برای تنبیه اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است تا بدین سخن میکند آنجا که فرمود حروف تهجی برای ادای تنبیه آید در معرض الالباس اینجا حا و میم تنبیه بر استماع کلام اعظم و در کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملک او قسم یاد می کند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال والکتب المبین و بقرآن روشن و هویدا بدلائل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست انا جعلنه بدرستیکه ما فرستادیم این کتاب را قرآنا عربیا قرآنی بلغت عرب لعلکم تا شاید که شما تا زی زبانید تعقلون دریابید معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد را علیه السلام یا آنچه مشاهده کنید در وی از آثار فصاحت و سلاست و اطوار بلاغت و جزالت وانه و بتحقیق که قرآن فی ام الکتب در اصل همه کتاب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر لدینا نزدیک ما لعلی هر آئینه بزرگوار است حکیم محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا ناسخ است که در رقم نسخ کشیده نشود افنضرب آیا باز زنیم یعنی باز داریم عنکم الذکر از شما قرآن را صفحا باز داشتنی ان کنتم با آنکه شما هستید قوما مسرفین گروهی شرک آرندگان یعنی با آنکه شما اعراض کنید از قرآن و تکذیب او نمائید ما وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان گفته که بسبب شرک شما قرآن را با آسمان نخواهیم برد چه انستاده ایم که رد و بپایند قومی که بدان بگروند و احکام آن عمل نمایند وکم ارسلنا و چه بسیار فرستاده ایم من نبی فی الاولین از پیغمبران در میان پیشینیان که مشرک و مسرف بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند معاندان قوم که با او استهزا می نمودند چنانچه جاحدان قریش نسبت بتو می کنند فاهلکنا پس هلاک کردیم ما بسبب استهزا اشد منهم سخت ترین ایشان را بطشا از جهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت ومضی و گذشت در قرآن بچندین موضع مثل الاولین وصف و خبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم در بنجا وعده پیغمبرست بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت ولئن سالتهم و اگر بپرسی قوم خود را که من خلق السموت والارض که آفرید آسمانها و زمین را لیقولن هر آئینه گویند خلقهن العزیز بیافرید آنها را خداوند غالب بحکم و فرمان العلیم دانا باحوال بندگان چه این آفرینش کا

خلق الازواج كلها وجعل لكم من الفلك والانعام ما تركبون ○ لتستوا على
که بیافرید اقسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها واز چارپایان چیزی که بران سوار شوید تا راست بنشینید بر

ظهوره ثم تذكروا نعمة ربكم اذا استويتم عليه وتقولوا سبحن الذي
پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتی راست نشینید بران و بگوئید پاکی خدای را

سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين ○ وانا الى ربنا لمنقلبون ○ وجعلوا له من
که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و هرگز نبودیم بران توانا و هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش رجوع خواهیم کرد و مقرر کردند برای خدا از

عباده جزءا ان الانسان لكفور مبين ○ ام اتخذ مما يخلق بنت و
بندگان او اولاد را هر آئینه آدمی ناسپاس ظاهر است آیا فرا گرفت خدا از مخلوقات خود دختران را و

اصفكم بالبنين ○ واذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلا ظل وجهه
برگزیده است شما را بر پسران و چون خبر داده شود یکی از ایشان به ولد آنچه مثل ساخته برای خدا روی او سیاه گردد

مسودا وهو كظيم ○ اومن ينشؤا في الحلية وهو في الخصام غير
واو پر از غم باشد آیا آنرا که پرورده میشود در زیور واو در صفت خصومت

مبين ○ وجعلوا الملئكة الذين هم عبد الرحمن اناثا اشهدوا
ظاهر نمیگردد برای خدا اثبات کرده اند و دختر مقرر کردند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند

ع ۱۵ / ۷

خلق الازواج و آن خدائی که بیافرید اجناس اصناف و انواع ملائکه و مخلوقات را كلها همه آن بی یاری مددگاری وجعل لكم و ساخت برای شما من الفلك از کشتیها والانعام واز چهارپایان ما تركبون آنچه سوار شوید از خشکی و تری لتستوا تا راست شوید على ظهوره بر پشتهای آن در سواری ثم تذكروا پس یاد کنید نعمة ربكم نعمت پروردگار خود را اذا استويتم عليه چون راست شدید بروی وتقولوا و بگوئید سبحن الذي سخر پاک است آن خدائی که رام گردانید و زیر دست ساخت لنا هذا برای ما این کشتی و این چهارپایه را تا بمدت رکوب بر ایشان قطع بر و بحر می کنیم وما كنا له و نیستیم ما مر این کوب القوت خود مقرنين ضبط کنندگان و فرمان برداری ساختگان وانا الى ربنا و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود لمنقلبون باز گردانندگانیم در آخر عمر خود بر مرکبی که جنازه گویند و آخر مرکبی از مرکب دنیا آنست بیت هشدار و عنان کشیده رو کاخر کار به بر مرکب چوبین ز جهان خواهی رفت به در خبر آمده است که چون حضرت رسول الله علیه السلام پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب راست شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشاف آورده که حسین بن علی مرتضی رضی کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیت سبحان الذی تا آخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شما را بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله مارا بچه فرموده گفت ان تذکروا نعمة ربکم بانکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در وقت سواری اشارت است بانکه سوار از تحمید غافل نباشد وجعلوا و حکم میکنند کافران و مقرر می سازند له مر خدای را من عباده از بندگان او جزءا نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران او اند و این تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد می کنند و نمی دانند که ولادت از صفات اجسام است واو خالق همه جسمهاست ان الانسان بدرستیکه کافر لكفور مبين ناسپاسی است آشکارا کفر او که نسبت ولد می کند بحق سبحانه و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافت بحق می کنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه می فرماید که ام اتخذ آیا فرا گرفته است خدای برای خود مما يخلق از آنچه می آفرید بنت دختران که اخس و انقص اند واصفكم بالبنين و شما را برگزیده و خاص گردانید به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید که فرزند خدا فرو تر باشد از فرزند بنده واذا بشر و چون خبر داده شود احدهم یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدا می کنند از بنی ملیح بما ضرب

زنان ازین دو حیله عاطل می باشند و حق تعالی فرمود که آیا کسی که این چنین باشد خدای او را بفرزندی میگیرد و دیگر نهایت جهل ایشان بیان میفرماید وجعلوا الملئكة و نام نهادند فرشتگان را الذين هم آنان که ایشانند عبد الرحمن بندگان خدای اناثا دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند اشهدوا آیا حاضر بوده اند و دیده خلقهم

خلقهم ستكتب شهادتهم ويسئلون ○ وقالوا لو شاء الرحمن ما عبدنهم
نزدیک آفرینش ایشان نوشته خواهد شد این گواهی ایشان و پرسیده خواهد شد و گفتند کافران اگر خواستی خدا را پرستش نمیکردیم این فرشتگان

ما لهم بذلك من علم ان هم الا يخرصون ○ ام اتينهم كتبا من قبله فهم به
نیست ایشان را باین مقدمه دانش نیستند ایشان مگر دروغگوی آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش از قرآن پس و آن کتاب

مستمسكون ○ بل قالوا انا وجدنا اباءنا على امة وانا على اثرهم مهتدون ○
چنگ زده اند نی بلکه گفتند هر آئینه ما یافتیم پدران خود را بر دینی و هر آئینه ما بر پی ایشان راه یافتگانیم

وكذلك ما ارسلنا من قبلك في قرية من نذير الا قال مترفوها انا وجدنا
و همچنین نفرستادیم پیش از تو در هیچ دیهی ترسانده را مگر گفتند منعمان آن ده هر آئینه ما یافتیم

اباءنا على امة وانا على اثرهم مقتدون ○ قل اولو جئتكم باهدى مما
پدران خود را بر دینی و هر آئینه ما بر پی ایشان متابعت کنندگانیم گفت پیغمبر آیا بر متابعت پدران مقر می مانید اگر چه آورده ام

وجدتم عليه اباءكم قالوا انا بما ارسلتم به كفرون ○ فانتقمنا
بران یافتید پدران خود را گفتند بر آئینه ما بانچه فرستاده شده شما را همراه آن نامعتقدیم پس انتقام کشیدیم

منهم فانظر كيف كان عاقبة المكذبين ○ واذ قال ابرهيم
از ایشان پس درنگر چگونه بود عاقبت دروغ دارندگان و یاد کن چون گفت ابراهیم

ع ۱۰ / ۸

خلقهم آفریدن خدای مر ایشان را که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول الله علیه السلام از ایشان بپرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود که ستكتب زود باشد که نوشته شود شهادتهم گواهی ایشان ويسئلون و پرسیده شوند روز قیامت ازان وقالوا و گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لو شاء الرحمن اگر خواستی خدای ما عبدنهم نمی پرستیدیم ما ملائکه را و این سخن مجادله می گفتند نه از روی اعتقاد غلبه مشیت حق بر مشیت عباد از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که ما لهم نیست ایشان را بذلك بدانچه میگویند من علم هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت می سازند در تضییع فرمان الهی ان هم نیستند ایشان الا يخرصون مگر آنکه دروغ میگویند و در وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدای تقدیر کرده است بر ما به پرستش ایشان و بدان راضی شده پس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ می گفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست ام اتينهم نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشان را كتبا من قبله کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان فهم پس ایشان به بدان کتاب مستمسكون چنگ در زدگانند و بدان احتجاج نمایندگان مقرر است که ما ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی نقلی بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند بل قالوا بلکه میگویند انا وجدنا اباءنا بدرستیکه ما یافتیم پدران خود را على امة بر طریقه و سیرتی وانا على اثرهم و ما بر پیهای ایشان مهتدون راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران نادان است وكذلك و همچنین ما ارسلنا من قبلك نفرستادیم پیش از تو في قرية در دیهی و مجمعی من نذير هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده و از شرک بتوحید دعوت فرموده الا قال مگر که گفتند مترفوها متنعمان و توانگران سروران آن دیه انا وجدنا بدرستیکه ما یافته ایم اباءنا پدران خود را على امة بر کیشی و آئینی وانا على اثرهم و ما بر عقب ایشان مقتدون اقتدا کنندگانیم بدیشان قل بگو ای محمد و حفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر که اولو جئتكم آیا متابعت پدران جاهل می کنید و اگر چه ما آورده ام برای شما باهدى دینی راست تر مما وجدتم از انچه یافته اید عليه بران دین اباءكم پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قالوا گفتند انا بما ارسلتم به

لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖٓ اِنَّنِيْ بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ۝ اِلَّا الَّذِيْ فَطَرَنِيْ فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ ۝ وَ

پدر خود را و قوم خود را هر آینه من بی تعلقم از آنچه شما پرستش میکنید الا آنکسی که بیافرید مرا پس هر آینه او هدایت خواهد کرد مرا و

جَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِيْ عَقِبِهٖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ بَلْ مَتَّعْتُ هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى

ساخت خدای تعالی کلمهٔ توحید را سخنی باقی مانده در فرزندان او تا بود که کافران رجوع کنند بلکه بهره مند ساختیم ایشان را و پدران ایشان را تا وقتیکه

جَآءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ وَّاِنَّا بِهٖ

آمد بدیشان دین راست و پیغامبر ظاهر و آنگاه که آمد بدیشان دین راست گفتند این جادوست و هر آینه ما بدان

كٰفِرُوْنَ ۝ وَقَالُوْا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيْمٍ ۝

نامعتقدانیم و گفتند چرا فرو فرستاده نشد این قرآن بر مردی بزرگ از اهل این دو دیه

اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۭ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيْشَتَهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگار ترا ما قسمت کرده ایم در میان ایشان گذران ایشان را در زندگانی دنیا

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ۭ وَرَحْمَتُ

و بلند مرتبه ساختیم بعض ایشان را بر بعض تا مسخره گیرد بعض ایشان بعضی را و رحمت

رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ۝ وَلَوْلَآ اَنْ يَّكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا

پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع می کنند و اگر نه احتمال آن بود که میشدند مردمان همه یک گروه البته می ساختیم

لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖ مر پدر و قوم خود را چون دید که بت می پرستید اِنَّنِيْ بَرَآءٌ بدرستیکه من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ از آنچه می پرستید آن را اِلَّا الَّذِيْ فَطَرَنِيْ مگر آنکسیکه بیافریدمرا فَاِنَّهٗ سَيَهْدِيْنِ پس بدرستیکه او مرا ثابت دارد بر هدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراهیم کلمهٔ توحید را اَلْكَلِمَةَ بَاقِيَةً کلمهٔ پاینده فِيْ عَقِبِهٖ در ذریت خود و ازین است که همیشه در میان اولاد خلیل علیه السلام موحد بوده و کسی که خلق را بتوحید خوانده و گفته اند مراد از عقب ابراهیم آل محمد است یا امت مرحومه و بعضی برانند که خدای کلمهٔ توحید را باقی گذاشت در نسل ابراهیم علیه السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ تا شاید که کافران از شرک بازگردند بدین وی در آیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکه برخورداری دادم هٰٓؤُلَآءِ این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبراند علیه السلام وَاٰبَآءَهُمْ و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بی اندازه حَتّٰى جَآءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتیکه آمد بدیشان سخن راست یعنی قرآن یا دین اسلام وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ و پیغمبری آشکارا بدلائل و معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ و آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که شکرگذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در آن انکار افزوده قَالُوْا هٰذَا گفتند این که آورده یعنی قرآن سِحْرٌ جادوی است وَّاِنَّا بِهٖ و بدرستیکه ما بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است وَقَالُوْا و گفتند دیگر بار لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستاده نشد هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن اگر از پیش خداست عَلٰى رَجُلٍ بر مردی مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی ازین دو دیه که مکه و طائف اند عَظِيْمٍ مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریف و از طایف عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانه عبد یالیل مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی بزرگ است بایستی که بمردی بزرگ دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت رتبه عالی است و استحقاق آن بحلی باشد بفضائل روحانیت و کمالات قدسیه و با این همه اختصاص می باید دانست که به فضل خاص از حضرت واهب العطایا است مصرعه تا دوست از آن میان کرا میخواهد + لاجرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ آیا ایشان بخشش میکنند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار تو که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بهر که خواهند در بگشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخشش کردیم بَيْنَهُمْ میان ایشان مَّعِيْشَتَهُمْ معیشت ایشان را یعنی آنچه زندگانی بدان کنند فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در حیوة دنیا و ایشان از تدبیر و تغییر آن

لِمَنْ يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوْتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَّمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُوْنَ ۝ وَ

برای کسیکه نامعتقد است بخدا برای خانهای ایشان سقفها از نقره و نردبانها نیز که بر آن بالا بر آیند و

لِبُيُوْتِهِمْ اَبْوَابًا وَّسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔوْنَ ۝ وَزُخْرُفًا ۭ وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ

برای خانهای ایشان درها از نیز از نقره و تختها که بر آن تکیه زده بنشینند و بساختیم تجمل بسیار و نیست همه این مگر اندک بهره مندی زندگانی

الدُّنْيَا ۭ وَالْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِيْنَ ۝ وَمَنْ يَّعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهٗ

دنیا و آخرت نزدیک پروردگار تو متقیان راست و هر که غافل شود از یاد خدا برگماریم برای

شَيْطٰنًا فَهُوَ لَهٗ قَرِيْنٌ ۝ وَاِنَّهُمْ لَيَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ

شیطانی پس آن شیطان او را همنشین بود و هر آینه شیاطین باز میدارند آدمیان را از راه و آدمیان می پندارند که ایشان

مُّهْتَدُوْنَ ۝ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَنَا قَالَ يٰلَيْتَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ

راه یافتگانند تا آن وقت که آدمی بیاید پیش ما گوید با شیطان خود ای کاش در میان من و در میان تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشینی تو

الْقَرِيْنُ ۝ وَلَنْ يَّنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَّلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ ۝

و هرگز سود ندهد شمارا امروز از بسکه ستم کرده اید آنکه در عذاب باهم شریک باشید

اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ اَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝

یا محمد آیا تو بشنوانی شنوانید کران را یا راه می توانی نمود کوران را و آنکس را که در گمراهی ظاهر است

لِمَنْ يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ برای کسیکه نمیگرود بخدای لِبُيُوْتِهِمْ مر خانهای ایشان را سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ سقفهای از نقره وَّمَعَارِجَ و نردبانها که بدان عَلَيْهَا بر بام آن خانها يَظْهَرُوْنَ بر آیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوْتِهِمْ و بساختیم مر خانهای ایشان را اَبْوَابًا درها وَّسُرُرًا عَلَيْهَا و تختها که بر آن يَتَّكِـُٔوْنَ تکیه کنند همه از نقره درین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمانبرداری باز ایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر سقف خانها و نردبانها و درهای خانها و تختهای کافران را همه از نقره کردمی وَزُخْرُفًا و با وجود آنها ایشان را طلا هم دادمی یا چنان کردمی که آنها همه از طلا ساختندی وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ و نیست آنچه همه یاد کرده شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مگر برخورداری و زندگانی این سرای یعنی در صدد زوال و انتقال است وَالْاٰخِرَةُ و نعمت آخرت و گفته اند بهشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او لِلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران راست که از لوث شرک و دنس معاصی احتراز فرموده اند تا از مستلذات فانی و تنعمات این جهانی اجتناب نموده رباعی هر کس که رخ از متاع فانی برتافت + و اندر طلب دولت باقی بشتافت + آنجا که کمال همتش بود رسید + و آنچیز که مقصود دلش بود دریافت + وَمَنْ يَّعْشُ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ از یاد کردن خدای یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الٰهی نترسد و برحمت او امیدوار نباشد نُقَيِّضْ برگماریم لَهٗ مر او را شَيْطٰنًا دیوی فَهُوَ پس آن لَهٗ قَرِيْنٌ مر او را همنشین و همساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسهٔ اغوای او اشتغال نماید در نفحات الانس آورده که شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس الله سره با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بیدار و بعضی در خواب گفت آنچه در سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بال ها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد و گاهی بالای سر گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَنْ يَّعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهٗ شَيْطٰنًا اینها شیاطینند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته رباعی در رنج و درد که با نفس قرین شده ایم + وز جهل ملعبه با دیو همنشین شده ایم + بارگاه فلک بوده ایم و رشک ملک + ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده ایم وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه دیوان لَيَصُدُّوْنَهُمْ هر آینه باز میدارند قرینان خود را عَنِ السَّبِيْلِ از راه حق وَيَحْسَبُوْنَ و می پندارند

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ۝ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ۝ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ۝ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ۝ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا

و درین وقت نیز طریق عادت گفتند ای ساحر ادع لنا و عاکن برای ما ربک

[illegible]

رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ۝ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ۝ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ۝ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ۝ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ۝ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ۝ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ

[illegible]

اَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوْهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُوْنَ ۝ اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

یا عیسی آن حرف نزوند با تو مگر بمکابره بلکه ایشان قومی خصومت کننده اند نیست عیسی مگر بنده که انعام کرده ایم بر وی

وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۝ وَلَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَّلٰٓئِكَةً فِي الْاَرْضِ يَخْلُفُوْنَ ۝

و ساختیم او را نشانه همراهی بنی اسرائیل و اگر می خواستیم البته گردانیدیم بدل شما فرشتگان در زمین خلیفه شوند

وَاِنَّهٗ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُوْنِ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ۝ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ

و هر آئینه عیسی نشانه است قیامت را پس شبه مکنید در قیامت و گو یا محمد پیروی کنید اینست راه راست و باز ندارد شمارا

الشَّيْطٰنُ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝ وَلَمَّا جَآءَ عِيْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِاُبَيِّنَ

شیطان هر آئینه او در حق شما دشمن ظاهر است و آنگاه که آمد عیسی با معجزه ها گفت آورده ام بشما حکمت را و آمدم تا بیان کنم

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِيْ تَخْتَلِفُوْنَ فِيْهِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ رَبِّيْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ

برای شما بعض آنچه اختلاف می کنید در آن پس بترسید از خدا و فرمان من برید هر آئینه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس بپرستید او را

هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ۝ فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْ عَذَابِ

اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای آنانرا که ستم کردند از عقوبت

يَوْمٍ اَلِيْمٍ ۝ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝

روز درد دهنده انتظار می کنند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان و ایشان خبردار نباشند

اَمْ هُوَ یا عیسی هرگاه که حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوْهُ نزوندان مثل لَكَ برای تو اِلَّا جَدَلًا مگر برای جدال و خصومت نه از برای تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خَصِمُوْنَ خصومت کنان و لجاج کنندگان اِنْ هُوَ نیست عیسی علیه السلام اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا مگر بنده که منت نهاده ایم عَلَيْهِ بر وی به نبوت و رسالت وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا و گردانیدیم او را آیتی و امر عجیب لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست در غرائب چون مثل سائر قصه ها وَلَوْ نَشَآءُ و اگر خواهیم لَجَعَلْنَا هر آئینه می سازیم مِنْكُمْ بدل از شما مَّلٰٓئِكَةً فرشتگان را یعنی شمارا هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آریم که ایشان فِي الْاَرْضِ يَخْلُفُوْنَ در زمین پی در آیند شمارا وَاِنَّهٗ و بدرستیکه عیسی علیه السلام لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ علم است مر ساعت را یعنی بدو بدانید که نزدیک است قیامت چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی علیه السلام که بعد از تسلط دجال از آسمان بر اهل زمین فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق و جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و رخساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افگند قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطره ها بر روی وی چون مروارید روان شود و نفس وی بهر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد پس طلب دجال و ان گرد و در باب لد که موضعی است در ولایت شام بدو رسد و او را بکشد آنگه یاجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسی علیه السلام بکوه طور برد مومنان را و آنجا متحصن گردد القصه چون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا پس شک مکنید و جدال منمائید وَاتَّبِعُوْنِ و پیروی کنید شرع رسول مرا هٰذَا اینست صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ راه راست که کسی گمراه نشود وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ و باید که باز ندارد شمارا شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت او مکنید و قدم از راه مخالفت وی بیرون منهید اِنَّهٗ لَكُمْ بدرستیکه او مر شماراست عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنی آشکارا وَلَمَّا جَآءَ عِيْسٰى و آن هنگام که آمد عیسی بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضحه قَالَ گفت مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستیکه آمدم بشما بِالْحِكْمَةِ بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلی وَلِاُبَيِّنَ لَكُمْ و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بَعْضَ الَّذِيْ تَخْتَلِفُوْنَ برخی آنچه اختلاف می کنند فِيْهِ دران از امور دین یا احکام توریت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب خدای وَاَطِيْعُوْنِ و

ع ١١ ٦ ١٢

اَلْاَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِيْنَ ۝ يٰعِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ

دوستان آن روز بعض ایشان ابعض دشمن باشند مگر پرهیزگاران گفته شود ای بندگان من نیست هیچ ترس بر شما

الْيَوْمَ وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ۝ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا مُسْلِمِيْنَ ۝ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ

امروز و نه شما اندوهگین شوید ای آن بندگان من که ایمان آوردند بآیتهای او و مسلمان بودند گفته شود در آیید بهشت

اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُوْنَ ۝ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَّاَكْوَابٍ وَفِيْهَا مَا

شما و زنان شما خوشحال ساخته گردانیده شود بر ایشان کاسهای پهن وار از زر و کوزه ها نیز و در بهشت باشد آنچه

تَشْتَهِيْهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْيُنُ وَاَنْتُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِيْٓ اُوْرِثْتُمُوْهَا

خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشمها و شما اینجا جاویدان باشید و این آن بهشت است که عطا کرده شد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ لَكُمْ فِيْهَا فَاكِهَةٌ كَثِيْرَةٌ مِّنْهَا تَاْكُلُوْنَ ۝ اِنَّ الْمُجْرِمِيْنَ فِيْ عَذَابِ

بسبب آنچه عمل می کردید شماراست اینجا میوه بسیار که ازان می خورید هر آئینه گناهکاران در عذاب

جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ۝ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيْهِ مُبْلِسُوْنَ ۝ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا هُمُ

دوزخ جاویدانند سست کرده نشود از ایشان عقوبت و ایشان دران عذاب امید شده خاموش شوند و ستم نکردیم بر ایشان لیکن ایشان

الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَنَادَوْا يٰمٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ ۝ لَقَدْ جِئْنٰكُمْ بِالْحَقِّ

ستمکاران و آواز دهند که ای مالک باید که مرگ حکم کند بر ما پروردگار تو مالک گوید هر آئینه شما همیشه باشندگانید هر آئینه آوردیم بشما سخن راست

اَلْاَخِلَّآءُ دوستان کفر یا معصیت يَوْمَئِذٍ در آن روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضی از ایشان مر بعضی دشمن باشند اِلَّا الْمُتَّقِيْنَ مگر پرهیزگاران از اهل ایمان یعنی از آن روز کافران که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر و معصیت با هم دشمن شوند که ویلعن بعضهم بعضا و مومنان که محبت ایشان برای خدای بوده دوستی ایشان بجای باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند در تاویلات کاشی مذکور است که خلت چهار نوع می باشد خلت تامه حقیقی که محبت روحانیه است و آن مستند بوده تناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیاء و اولیا و شهدا و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و اسناد این تناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار با هم و دوستی امم با انبیاء و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست در دنیا و نه در آخرت و مثمر فوائد و نتایج صوری و معنویست سوم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش و تیسیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه است و استناد آن بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زائل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی و جود نگیرد و غرض و حاجت بحصول نپیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود نظم دوستی کان غرض آمیز شد دوستی و دشمنی انگیز شد + مهر که از هر غرضی گشت پاک + هست چو خورشید بود تابناک + يٰعِبَادِ منادی دران روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید ای بندگان من لَا خَوْفٌ نیست ترسی عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ بر شما امروز از القای مکاره وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ و نیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاٰيٰتِنَا بندگان ما آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما وَكَانُوْا مُسْلِمِيْنَ و بودند گردن نهادگان فرمان خدای آنگه منادی گوید اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید در بهشت اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ شما و زنان مومنه شما تُحْبَرُوْنَ شاد گردانیده شده یا گرامی داشته یا آراسته یافته يُطَافُ عَلَيْهِمْ بگردانند بر بندگان در بهشت آیندگان بِصِحَافٍ بکاسهای پهن مِّنْ ذَهَبٍ از زر و دران چند نوع طعام وَّاَكْوَابٍ و کوزهای بی دسته و بی گوشه یعنی صراحی پر از انواع شراب وَفِيْهَا و در بهشت بود ایشانرا مَا تَشْتَهِيْهِ الْاَنْفُسُ آنچه آرزو بود نفسهارا و بدان خوش بر آیند و حفص تشتهیه الانفس خوانده وَتَلَذُّ الْاَعْيُنُ و آنچه بنظر خوش آید چشمهارا و ازان لذت یابنده در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین و وشی فرموده است که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز میتواند بود چه اگر غشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال انکم سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند با ایشان بگوی که و تلذ الاعین عبارت از چیست بر هر صاحب بصیرتی

از روزهای آن سرای که روز هزار سال باشد اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ بدرستیکه شما درنگ کنندگانید در دوزخ که نخواهید مرد و تخفیف عذاب شما خواهد شد پس حق

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ ۞ اَمْ اَبْرَمُوْٓا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ ۞ اَمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّا
ولیکن اکثر شما سخن رست را ناخواهانید — آیا عزم مصمم کرده اند بر کاری پس هر آئینه ما نیز عزم مصمم کنندگانیم — آیا می پندارند که ما

لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰىهُمْ ۭ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُوْنَ ۞ قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ
نمی شنویم سخن پنهان ایشان را و سرگوشی ایشان را آری می شنویم و فرستادگان ما نزدیک ایشان می نویسند بگو اگر فرض باشد خدا را

وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ ۞ سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا
فرزندی پس من نخستین عبادت کنندگان باشم — پاک است پروردگار آسمانها و زمین خداوند عرش از آنچه

يَصِفُوْنَ ۞ فَذَرْهُمْ يَخُوْضُوْا وَيَلْعَبُوْا حَتّٰى يُلٰقُوْا يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ۞
بیان می کنند — پس بگذار ایشان را تا در باطل بحث کنند و بازی پیش گیرند تا آنکه ملاقات کنند با روز خود که وعده داده میشود ایشان را

وَهُوَ الَّذِيْ فِي السَّمَآءِ اِلٰهٌ وَّفِي الْاَرْضِ اِلٰهٌ ۭ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ ۞ وَتَبٰرَكَ
و اوست آنکه در آسمان فرمانرواست و در زمین فرمانروا و اوست با حکمت دانا و بسیار با برکت است

الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ وَعِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَ
آنکه اوراست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دو است و نزدیک اوست علم قیامت و

اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۞ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الشَّفَاعَةَ اِلَّا
بسوی او رجوع کرده شوید و نمی توانند آنانکه کفار پرستش میکنند بجز خدا شفاعت کردن لیکن

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ ولیکن بیشتر شما لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ مر سخنان حق را کاره بودید و ناپسند نگرید اَمْ اَبْرَمُوْٓا بلکه محکم گردانیدند کافران و ساختند اَمْرًا کاری که در رد حق و ابطال آن با کیدی برای پیغمبران فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ پس بدرستیکه ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان در ابطال کید کافران بنصرت انبیاء اَمْ يَحْسَبُوْنَ آیا می پندارند ما کران کفار اَنَّا لَا نَسْمَعُ آنکه ما نشنویم سِرَّهُمْ سخن نهانی ایشان که در دل میگویند وَنَجْوٰىهُمْ و آنچه به راز با آن یکدیگر مشورت کنند بَلٰى آری میشنویم آنرا وَرُسُلُنَا و فرستادگان ما که حفظه اند لَدَيْهِمْ نزدیک ایشانند و موکل بر ایشان يَكْتُبُوْنَ مینویسند آنرا بفرمان ما و بعد از آنکه نهانهای ایشان بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ بگوای محمد اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ اگر باشد مر خدای را وَلَدٌ فرزندی چنانچه گمان می برید فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ پس من اول پرستندگانم خدا را بیگانگی بایستی که من میدانستم و چون میدانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا میدانی کنید و صاحب کشف در معنی آیة گفته که اگر خدا را فرزند بودی و برهان صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس او را تعظیم کنندگان بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای میکنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضر بن حارث لعنة الله در لا فگاه خود نشسته بود و اغلب صنادید قریش نزد وی بودند در آیتی از قرآن خوض نموده آغاز استهزا کرد و ولید مغیره در آن وقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد و گفت ای نضر لقرآن استهزا میکنی بخدای که نمیگوید محمد الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد میگوید که لا اله الا الله من هم میگویم لا اله الا الله اما اضافت میکنم که ملائکه بنات الله اند این سخن به پیغمبر رسید و آنحضرت اندوهناک شد جبرئیل این آیت فرود آورد و نضر پیش ولید آمده این آیت برخواند و گفت که خدای محمد ما را درین آیت تصدیق کرده که ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدای ترا تکذیب کرده زیرا که آن بمعنی نفی است میگوید که نیست و نبوده مر خدای فرزندی آنکه فرموده که بگو که من اول موحدانم سُبْحٰنَ پاک است و بی عیب رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها رَبِّ الْعَرْشِ خداوند عرش عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه وصف میکنند کافران او را یعنی و ولد میگویند در دنیا فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشانرا يَخُوْضُوْا تا سعی میکنند در باطل وَيَلْعَبُوْا و بازی کنند در دنیا حَتّٰى يُلٰقُوْا تا وقتیکه

الشفاعة درخواست کردن را یعنی معبودان کفار از ملائکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدوار اند آن روز نتوانند شفاعت کردن الا مَنْ

مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ۞ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ۞
کسیکه گواهی راست داده باشد و ایشان میدانند — و اگر سوال کنی از ایشان که کدام کس بیافرید ایشانرا البته گویند خدا آفریده است پس کجا برگردانیده

وَقِيْلِهٖ يٰرَبِّ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ۞ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلٰمٌ ۭ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۞
و بسا دعا پیغامبر که ای پروردگار من هر آئینه ایشان گروهی هستند که ایمان نمی آرند فرمودیم اعراض کن از ایشان و بگو سلام و وداع پس خواهند دانست

سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون آية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۞
بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۞ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۞ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ ۞ فِيْهَا يُفْرَقُ
قسم بکتاب واضح — که هر آئینه ما فرود آوردیم این کتاب در شب مبارک هر آئینه ما بودیم ترساننده در آن شب جدا کرده میشود

كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ ۞ اَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا ۭ اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ۞ رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ ۭ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ
هر کار استوار را — فرود آوردیم آنرا بوجی کردن از نزدیک خویش هر آئینه ما بودیم فرستنده یعنی پیغامبر را فرود آوردیم آنرا بسبب بخشایش از نزد پروردگار تو

الْعَلِيْمُ ۞ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۘ اِنْ كُنْتُمْ مُّوْقِنِيْنَ ۞ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
دانا — پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این هر دو است اگر یقین کننده اید — نیست هیچ معبود مگر او

يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۭ رَبُّكُمْ وَرَبُّ اٰبَآىِٕكُمُ الْاَوَّلِيْنَ ۞ بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ يَّلْعَبُوْنَ ۞
زنده میکند و می میراند پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما — بلکه کافران در شبه اند بازی می کنند

مَنْ شَهِدَ مگر کسی که گواهی داده باشد بِالْحَقِّ براستی چون ملائکه و عیسی و عزیر که ایشانرا رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کرده اند وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند بدل خود آنرا که بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نکنند الا مومنان گناهگاران را وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَهُمْ و اگر بپرسی تو عابدان و معبودان را که بیافرید ایشانرا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آئینه میگویند الله چه از فرط ظهور این جواب مکابره نتوانند کرد فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او وَقِيْلِهٖ و نزدیک خدا است دانستن قول رسول آنجا که گفت يٰرَبِّ ای پروردگار من اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستیکه این گروه یعنی معاندان قریش قَوْمٌ گروهی اند که از روی عناد و مکابره لَّا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند فَاصْفَحْ پس اعراض کن عَنْهُمْ از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان وَقُلْ سَلٰمٌ و بگو تسلیم و متارکه از شما مطلوب نیست این حکم بآیة قتال منسوخ است فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتیکه عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در عقبی بدخول در نار سورة الدخان تسع و خمسون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ امام ابو اللیث رح در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص را که در سوره مصدره بحروف مقطعه مجتمع است در آن حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسند مگر صاحب نبوت و ولایت پس مراد را برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حم گفته اند حمیت المجیبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوای حق گویند معنی او آن است که حم یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ و سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستیکه ما فرستادیم او را فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ در شب بزرگ و بابرکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آنکه در آن شب کتاب کریم که سبب نافع دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنویست از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده اِنَّا كُنَّا بدرستیکه هستیم ما مُنْذِرِيْنَ بیم کنندگان بانزال قرآن درین شب و جمعی بر آنند که لیله مبارکه شب برات است و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوت و فضل اقضیه و تقسیم نعم است فِيْهَا درین شب يُفْرَقُ جدا کرده فیصل داده شود كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ هر امری که حکم کرده شده است در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله است که بدین است داده در حدیث آمده که درین شب بیامرزند از

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ۝ يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝
پس منتظر باش روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر که فرو گیرد مردمان را این عذاب درددهنده است

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۝ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ
گویند ای پروردگار ما دور کن از ما عذاب هرآئینه ما مسلمان میشویم چگونه بود ایشان را پند گرفتن و تحقیق آمده بود بدیشان پیغامبر

مُّبِينٌ ۝ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ۝ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ إِنَّكُمْ
ظاهر باز روی گردانیدند ازو و گفتند این شخص آموخته شده است دیوانه است هرآئینه ما دور کننده عذابیم اندکی هرآئینه شما

عَائِدُونَ ۝ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ۝ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ
عود کننده اید در کفر روزی که در گرفت گیریم آنرا در گرفت کردن بزرگ هرآئینه ما انتقام کشنده ایم و هرآئینه ما امتحان کردیم پیش ایشان قوم

فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۝ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝
فرعون را و آمد بدیشان پیغامبری گرامی قدر باین سخن که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را هرآئینه من برای شما پیغامبر امانتم

وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ
و سرکشی مکنید بر خدا هرآئینه من بیارم پیش شما حجت ظاهر را و هرآئینه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار شما

أَن تَرْجُمُونِ ۝ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ۝ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ
از آنکه سنگسار کنید مرا و اگر باور ندارید مرا پس یکسو شوید از من پس خواند پروردگار خود که این جماعه قوم

فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ روزی که بیارد آسمان بِدُخَانٍ مُّبِينٍ بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است که نازل گردد بمستهزیان در عین المعانی آورده که مراد غباری است که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد از دخان قحط و جوع کافران بود که بدعای پیغمبر بشدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشم است از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان شابه دخان چیزی می بیند و در تبیان فرموده که در سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیره از زمین برانگیخته میشود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا گویند و وجه تسمیه عام الرماد همین است و بقول بعضی آن است که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث اشراط الساعة آمده که فذکر الدخان والدجال و آن دودی باشد از مشرق تا مغرب يَغْشَى النَّاسَ فرو گیرد مردمان را و بعد از چهل روز برداشته و مومنان را ازو مثل زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیهوش و سراسیمه سازد و ملائکه ایشان را میگویند هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ این است عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب را إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستیکه ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانه میفرماید که أَنَّىٰ چگونه بود لَهُمُ الذِّكْرَىٰ مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکه آمد بدیشان رَسُولٌ مُّبِينٌ فرستاده آشکارا کننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند عَنْهُ از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموخته شده است یعنی جبر و یسار قرآن بوی می آموزند مَّجْنُونٌ دیوانه است و دماغ او مختلط شده است با وجود این همه چون وعده ایمان میدهند إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ بدرستیکه ما بردارنده عذابیم از ایشان قَلِيلًا زمانی اندک یعنی قحط را برداریم بدعای پیغمبر تا آخر اعمار ایشان اما هیچ فائده ندهد إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستیکه شما باز گردندگانید بکفر آورده اند که بوقت قحط ابو سفیان و جمعی از قریش بمدینه آمدند و بخدا و رحم سوگند به پیغمبر دادند و آنحضرت دعا فرموده بلای قحط مندفع شد و ایشان همچنان برکفر راسخ بودند و بقول بعضی که دخان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان باز گردند بهمان حال که داشته باشند از شرک و فسق يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ یاد کن روزی را که بگیریم کافران گرفتن بزرگ

وَإِنِّي عُذْتُ و بدرستیکه من پناه بردم بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ بپروردگار خود و بپروردگار شما أَن تَرْجُمُونِ از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید که وی تهدید من است وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي اگر باور نمیدارید مرا و نمیگروید بمن فَاعْتَزِلُونِ پس کرانه کنید از من و میازارید مرا مصرع مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان ایشان سخن آنحضرت قبول نا کرده آغاز جفا کردند و دست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ پس بخواند موسی پروردگار خود را أَنَّ هَٰؤُلَاءِ با آنکه این گروه قبطیان قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ

مُّجْرِمُونَ ۝ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ۝ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا ۖ إِنَّهُمْ جُندٌ
قوم گناهگار اند پس گفتیم ببر بندگان مرا وقت شب هرآئینه شما تعاقب کرده شوید و بگذار دریا را آرمیده هرآئینه آن جماعه لشکری

مُّغْرَقُونَ ۝ كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ۝ وَنَعْمَةٍ كَانُوا
غرق شده بسیار گذاشتند از بوستانها و چشمها و کشتها و محل گرامی و در گذران آرفاهیت که

فِيهَا فَاكِهِينَ ۝ كَذَٰلِكَ ۖ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۝ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ
دران محظوظ بودند همچنین شد و عطا کردیم این چیزها گروهی دیگر را پس نگریست بر قوم فرعون آسمان و زمین

وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ۝ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۝ مِن فِرْعَوْنَ ۚ
و نشدند مهلت داده شده و هرآئینه ما خلاص کردیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که از جانب فرعون

إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ ۝ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ وَآتَيْنَاهُم
هرآئینه فرعون بود سرکشی از تعدی کنندگان و هرآئینه برگزیدیم بنی اسرائیل را دانسته بر عالمها و دادیم ایشان را

مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ ۝ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ۝ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا
از قسم معجزات آنچه دران امتحان ظاهر بود هرآئینه آن جماعه میگویند که نیست عاقبت کار مگر همین موت

الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ۝ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝
نخستین و نیستیم برانگیخته شده پس بیارید پدران ما را اگر هستید راستگو

مُّجْرِمُونَ گروهی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن مستحق آنند چون حق تعالی دعای وی اجابت کرد و گفت فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا پس ببر بندگان مرا بشب از مصر إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ بدرستیکه شما از پی در آمده شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خبردار شوند و از پی شما در آیند و بلب دریا رسیده باشید تو عصا بر دریا زن که بشگافد و بر و راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ و بگذار دریا را رَهْوًا ساکن و آرمیده بر همان وجه که راهها بر وی ظاهر بود یعنی دیگر بار بر وی عصا مزن که با حال اول رود و بگذارش تا قبطیان در وی در آیند و مترس إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان جُندٌ مُّغْرَقُونَ گروهی غرق شدگانند یعنی هم در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ تَرَكُوا چه بسیار بگذاشتند مِن جَنَّاتٍ از بوستانهای پر درخت وَعُيُونٍ و چشمهای آب روان وَزُرُوعٍ و کشتها رسیده وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و منزلهای نیکو آراسته وَنَعْمَةٍ کَانُوا و اسباب تنعم و برخورداری که بودند فِيهَا دران نعمت فَاكِهِينَ متنعمان و شادی کنان كَذَٰلِكَ کار ما با مکذبان همچنین است وَأَوْرَثْنَاهَا و میراث دادیم منازل و مواضع ایشان را قَوْمًا آخَرِينَ گروه دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل را فَمَا بَكَتْ پس نگریست عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ بر ایشان آسمان وَالْأَرْضُ و زمین یعنی از هلاک ایشان کسی حساب نکرد در معالم آورده که چون مومنی بمیرد چهل روز آسمان و زمین بر وی بگریند و از انس رضی الله عنه منقول است که حضرت رسول علیه السلام فرمود که هیچ بنده نباشد الا که او را در آسمان دو در باشد در یکی روزی او از آن فرود آید و در دیگر عمل او از آنجا بالا رود پس چون وفات کند این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند و بر وی بگریند عطا رحمه الله میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف است در معالم آورده که چون امیرالمومنین حسین بن علی مرتضی کرم الله وجهما شهید شد آسمان بر وی بگریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد درین باب گفته اند رباعی این سرخی شفق که برین چرخ بیوفاست ✱ هر شام عکس خون شهیدان کربلاست ✱ گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است ✱ ور خاک خون بگرید ازین ماجرا رواست ✱ و گفته اند گریه آسمان و زمین همچون گریه آدمیان است و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود بر حزن و اسف همچون گریه که اغلب دال است بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که با آسمان رود و بر روی زمین هم کاری نیکو نکردند آسمان و زمین بر ایشان نگریست وَمَا كَانُوا و نبودند مُنظَرِينَ مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ و هرآئینه برهانیدیم بنی اسرائیل را مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ

اَهُمْ خَيْرٌ اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ ۙ وَّالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ اَهْلَكْنٰهُمْ ۫ اِنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ۝ وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ۝ مَا خَلَقْنٰهُمَاۤ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ يَوْمَ لَا يُغْنِيْ مَوْلًى عَنْ مَّوْلًى شَيْـًٔا وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ۝ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝ اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ ۝ طَعَامُ الْاَثِيْمِ ۝ كَالْمُهْلِ ۚ يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ ۝ كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ ۝ خُذُوْهُ فَاعْتِلُوْهُ اِلٰى سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ۝ ثُمَّ صُبُّوْا فَوْقَ رَاْسِهٖ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ ۝ ذُقْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ ۝ اِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهٖ تَمْتَرُوْنَ ۝ اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ مَقَامٍ اَمِيْنٍ ۝

بزرگوار گرامی قدر هر آئینه اینست آنچه بدان شبه میکردید هر آئینه متقیان در جایگاه با امن باشند

اَهُمْ خَيْرٌ آیا قوم قریش بهتراند در قوت و شدت مال و شوکت اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و ابهت و در غایت کثرت وَالَّذِيْنَ و آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن چون نگرویدند اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم ایشانرا اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان بودند مُجْرِمِيْنَ گروه کافران و منکران بعث حشر از فحاوی اخبار و آثار چنان مفهوم میگردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملیکای کرب با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حمیره را بنا کرده و سمرقند را نیز بقول اشهر او ساخت و بر روایتی از ابن عباس هست که او پیغمبر بود و در حدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یا نه و از عایشه صدیقه منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرموده او را در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی آنجا لشکر کشیده دو حبر بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده نزد وی رفتند و گفتند این جرأت مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمانست و تعریف آنحضرت کردند او از سر قتل و اسر مدینه در گذشت و او آتش پرست بود و بر دست آن دو حبر مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هذیل بسر راه او آمده گفتند دلالت کنیم ترا بر خانه که در وی گنج است از نقره و مروارید وزیر جد گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و هلاک شود و تبع قصه گنج و خانه با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زینهار که آن شریف ترین بقعه است بر روی زمین هیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاک شود ترا آنجا باید رفت و تعظیم بجا باید آورد و تبع آنجا رفت و خانه را بپوشانید و شش هزار شتر قربان کرد و از آنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما ترا قومی سازیم تبع دلائل خداپرستی بر ایشان خواند ایشان و عناد افزودند گفتند ما بآتش امتحان میکنیم آتشی بود در دامن کوهی از کوههای یمن چون دو کس را دعوی بودی بر یکدیگر در آن آتش آمدندی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود بآتش در رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان تمامی بسوختند و نزد ارباب سیر شکر الله سعیهم ثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه بشامول یهودی سپرد که اگر حضرت را دریابد بدو سپرد و الا با اولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض سانند و فرزند بستم از نسل شامول ابو ایوب انصاری بود نامه بموقف عرض رسانید و حضرت رسول الله ص نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و از رقاشی نقل است که ابو کرب اسعد حمیری و تبایع ایمان آورده بپیغمبر ما قبل از بعث آنحضرت ص بهفتصد سال و در درج الدرر آورده که بمدت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست لٰعِبِيْنَ بازی کنان یعنی بحکمت آفریده ایم نه ببازی بلکه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور آورده ایم و بحکمت آنکه آدمیان را معطل و مهمل گذاریم

فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ۝ يَّلْبَسُوْنَ مِنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ مُّتَقٰبِلِيْنَ ۝ كَذٰلِكَ ۟ وَزَوَّجْنٰهُمْ بِحُوْرٍ عِيْنٍ ۝ يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ اٰمِنِيْنَ ۝ لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُوْلٰى ۚ وَوَقٰهُمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ ۝ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكَ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝ فَارْتَقِبْ اِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُوْنَ ۝

سورة الجاثیة مکیة وهی سبع وثلثون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمٓ ۝ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝ اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَفِيْ خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَآبَّةٍ اٰيٰتٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ رِّزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ

جانوران نشانهاست قومی را که یقین میکنند و در آمد و شد شب و روز و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان روزی را پس زنده گردانید بسبب آن زمین را

فِيْ جَنّٰتٍ در بوستانها وَّعُيُوْنٍ و چشمها يَّلْبَسُوْنَ می پوشند مِنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ از حریرهای نازک و سطبر مُّتَقٰبِلِيْنَ در حالتیکه متقابل در مجالس یکدیگر و با هم مستانس باشند و در تفسیر سور آبادی آورده است که این متقابله روز معانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه همه مومنانرا بر سر یک خوان بنشاند و همه رویهای یکدیگر می بینند كَذٰلِكَ همچنین برین حال می باشند بی تغیر و تبدیل وَزَوَّجْنٰهُمْ و قرین سازیم متقیان را بِحُوْرٍ بزنان سفید رو عِيْنٍ گشاده چشم اختلاف است در آن که ایشان زنان دنیا باشند یا حورای عینای بهشت يَدْعُوْنَ فِيْهَا میخواهند در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه که آرزو کنند اٰمِنِيْنَ در حالتیکه ایمن اند از ضرر یا انقطاع آن لَا يَذُوْقُوْنَ نچشند فِيْهَا الْمَوْتَ در آخرت مرگ را اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُوْلٰى مگر مرگ پیشتر که در دنیا چشیده اند و چون معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانه خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست وَوَقٰهُمْ و نگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را و آزار ایشان دفع کند عَذَابَ الْجَحِيْمِ عذاب دوزخ را فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكَ از روی فضل و کرمی که واقع است از آفریدگار تو ذٰلِكَ آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آنست رستگاری بزرگ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز این نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که قوم تو فهم کنند و پند گیرند و ایشان متذکر نشوند فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرود آید اِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُوْنَ بدرستیکه ایشان نیز منتظر اند تا چه چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الهی را خواهد بود و از آن ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه بیت تابعان او عده حسن المآب ✽ منکران را وعده ذو قوا العذاب ✽

سورة الجاثیة سبع وثلثون آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ حروف مقطعه مختصرات اسمای الهی اند چنانچه حا اشارت است بحیی و حفیظ و میم کنایت است از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حلم ازلی است و میم ملک ابدی بدین هر دو قسم یاد میکند که تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرود آمدن قرآن مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ از نزد خدای است بر همه غالب الْحَكِيْمِ دانا در تیسیر مطالب و تقدیر مواهب اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ بدرستیکه در آسمانها از نجوم سیاره و ثابت وَالْاَرْضِ و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ هر آئینه نشانهاست مر گرویدگان را

بعد موتها وتصريف الريح آيات لقوم يعقلون ○ تلك آيات الله نتلوها عليك

بعد مرده بودن آن و در گردانیدن بادها نشانها است قومی را که در می یابند این نشانهای خداست میخوانیم آنرا بر تو

بالحق فبأي حديث بعد الله وآياته يؤمنون ○ ويل لكل أفاك أثيم ○ يسمع

براستی پس بکدام سخن بعد سخن خدا و آیتهای او ایمان آرند وای هر دروغگوی گناهکار را می شنود

آيات الله تتلى عليه ثم يصر مستكبرا كأن لم يسمعها فبشره بعذاب أليم ○ وإذا علم

آیات خدا که خوانده می شود بروی باز لازم میگیرد کفر تکبر کرده گویا نشنیده است آنرا پس مژده ده او را بعذاب درد دهنده و چون دریافت

من آياتنا شيئا اتخذها هزوا أولئك لهم عذاب مهين ○ من ورائهم جهنم

هر چیزی از آیات ما مسخره گیرد آنرا آن جماعه ایشانراست عذاب خوار کننده آنطرف ایشان دوزخ است

ولا يغني عنهم ما كسبوا شيئا ولا ما اتخذوا من دون الله أولياء ولهم عذاب عظيم ○ هذا

و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزی را و دفع نکند نیز آنکه دوستان گرفته اند بجز خدا و ایشانراست عذاب بزرگ این قرآن

هدى والذين كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز أليم ○ الله الذي سخر لكم البحر

هدایت است و آنانکه کافر شدند بآیات پروردگار خویش ایشانراست عذاب درد دهنده از جنس عقوبت سخت خدای آنست که مسخر کرد برای شما دریا را

ع ١١ / ١٧

لتجري الفلك فيه بأمره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون ○ وسخر لكم

تا روان شوند کشتیها در آن بفرمان او و تا طلب معیشت کنید از فضل او و بود که شما شکرگذاری کنید و مسخر کرد برای شما

بعد موتها بعد از خشکی و پژمردگی آن وتصريف الريح و در گردانیدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال آيات دلالتها است روشن و هویدا بر کمال قدرت الهی لقوم يعقلون مر گروهی را که تعقل کنند تلك این دلیلها آيات الله دلائل قدرت خدای است یا این آیتها آیات قرآن است نتلوها عليك میخوانیم بر تو آنرا بالحق براستی و درستی فبأي حديث پس بکدام سخن بعد الله پس از سخن خدای که قرآن است وآياته و دلایل قدرت او يؤمنون ایمان می آرید و حفص بیائی خواند یعنی بکدام سخن میگروند اگر بدین سخن نگروند ويل سختی عذاب لكل أفاك مر هر دروغگوی است أثيم بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که يسمع می شنود آيات الله آیتهای خدائی که تتلى عليه خوانده می شود برو ثم يصر پس اصرار میکند یعنی اقامت می کند بر کفر خود مستكبرا در حالتیکه گردن کش است از ایمان بدان كأن لم يسمعها گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع نموده فبشره بعذاب أليم پس مژده ده او را بعذابی دردناک دوزخ بشارت بر سبیل تحکم است وإذا علم و چون بشنود من آياتنا از آیتهای کتاب ما شيئا چیزی یعنی چون بدو رسد حجتی و داند که از قرآن است اتخذها هزوا فراگیرد آن را مهزوء یعنی بدان افسوس کند و بصوتی باز نماید که از حق و صواب دور باشد أولئك آن گروه مستهزیان لهم مر ایشان راست عذاب مهين عذابی خوار کننده من ورائهم از پیش روی ایشان جهنم دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل ایشان بدوزخ خواهد بود ولا يغني عنهم و دفع نکند از ایشان ما كسبوا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شيئا چیزی از عذاب خدای ولا ما اتخذوا و نه دفع کند از ایشان عذاب را آنچه فراگرفتند من دون الله بجز خدای أولياء دوستان و معبودان ولهم و مر ایشان راست عذاب عظيم عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هذا این قرآن هدى راه نماینده است والذين كفروا و آنانکه نگرویده اند بآيات ربهم بآیات پروردگار ایشان که قرآن یا دلایل قدرت است و حکمت لهم عذاب مر ایشان راست عذاب من رجز أليم از سخترین عذابی الم رساننده الله خدای الذي سخر آنست که رام کرد لكم البحر مر شما را دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیز متخلل مانند چوبها بر بالای او بایستد و گفته اند تسخیر او این است که منع نمی کنند از غوص و سیر بر او لتجري الفلك تا میرود کشتیها فيه در وی بأمره بفرمان خدائی ولتبتغوا و تا طلب میکنید من فضله از فضل

خدای انواع فایده ها چون بتجارت و غوص و صید ماهی ولعلكم تشكرون و تا شاید که شکر گوئید خدای را برین نعمتها وسخر لكم یعنی بفرمان کرد برای شما یعنی بیافرید برای منفعت شما

ما في السماوات وما في الأرض جميعا منه إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون

آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است همه یکجا بدید آورده از جانب خود هر آئینه درین مقدمه نشانهاست گروهی را که تفکر می کنند

قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله ليجزي قوما بما كانوا يكسبون ○

بگو مسلمانان را که درگذر کنند از آن جماعه که توقع روزهای خدا ندارند تا سزا دهد خدا گروهی را از ایشان بسبب آنچه میکردند

من عمل صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها ثم إلى ربكم ترجعون ○ ولقد آتينا بني إسرائيل

هر که بکند کار شایسته پس نفع او راست و هر که بدکاری کند پس وبال بر وی است باز بسوی پروردگار خویش جمع کرده خواهد شد و هر آئینه دادیم بنی اسرائیل

الكتاب والحكم والنبوة ورزقناهم من الطيبات وفضلناهم على العالمين ○ وآتيناهم

کتاب و دانشمندی و پیغامبری و روزی دادیم ایشانرا از نعمتهای پاکیزه و فضیلت دادیم ایشانرا بر عالمها و دادیم ایشانرا

بينات من الأمر فما اختلفوا إلا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم إن ربك

نشانها واضح در باب دین پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بدیشان دانش از روی تعدی با یکدیگر هر آئینه پروردگار تو

يقضي بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون ○ ثم جعلناك على شريعة من الأمر

فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف میکردند در آن باز ساختیم ترا بر راه ظاهر از دین

فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون ○ إنهم لن يغنوا عنك من الله

پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش آنانکه نمیدانند و هر آئینه ایشان دفع نخواهند کرد از تو چیزی از عقوبت خدا

ما في السماوات آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر وما في الأرض و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جميعا همه اینها منه از وست نه از غیر او إن في ذلك بدرستیکه در تسخیر این اشیا لآيات هر آئینه نشانها است بر قدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی لقوم يتفكرون مر گروهی را که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحایف مبدعات ظاهر است و از صفائح مکونات باهر بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست + هر ذره گواه قدرت اوست + آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را دشنام داد و از آنجا که سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که قل بگوای محمد للذين آمنوا مر آن کسانی را که گرویده اند يغفروا تا عفو فرمایند للذين لا يرجون مر آنان را که نمی ترسند أيام الله از روزهای هلاک و عذاب خدای عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اعماس پس معنی آیت آن است که در گذرانید از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن ليجزي تا پاداش دهد خدای قوما بما كانوا يكسبون گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از اساءت و مغفرت در کشاف از سعید بن مسیب نقل میکند که ما در پیش فاروق نشسته بودیم قاری این آیت بخواند و عمر فرمود که ليجزي عمر بما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی است و شمه از آن در سوره منافقون گفته خواهد شد و بدان تقدیر این آیت را مدنی باید گفت چه این سوره باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فنحاص یهودی بر سبیل طعن میگفت که خدای مگر محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رسید و شمشیر کشیده روی بر جستجوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل این آیت بیاورد و رسول کس بطلب عمر فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرمود و این آیت بروی خواند امیر المؤمنین عمر گفت یا رسول الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر اثر غضب بر روی من نه بینید و در مقابله گناه جز صفت عفو از من مشاهده نکنید نظم چو بد بینی ز خلق در گذرای + ترا زیبد طریق بردباری + اگر چه دامنت را میدرد خار + تو گل باش و دهان پر خنده میدار + و گفته اند این آیت بآیت قتال منسوخ است من عمل صالحا فلنفسه هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل ومن أساء و هر که کاری بد بکند فعليها پس بر وی است وزر و وبال آن ثم إلى ربكم پس بسوی آفریدگار خود ترجعون باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار و گفتار ولقد آتينا و بدرستیکه ما دادیم بني إسرائيل الكتاب

فرزندان یعقوب را توریت والحكم و حکم کردن در دین والنبوة و نبوت یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در پیچ قبیله ایشان فرزندان ... پیغمبر بوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی ورزقناهم و روزی دادیم ایشانرا من الطيبات از ... و گفته اند مراد من و سلوی است وفضلناهم و فضیلت دادیم ایشانرا على العالمين بر عالمیان زمان ایشان و تفضیل دادیم ایشانرا که بسیار انبیا در میان ایشان بود و ملک و پادشاهی و عطا کردیم ایشانرا آیت و حجتها و آتيناهم بينات و دادیم ایشانرا من الأمر از کار دین و ملت یا معجزه ها که موید انبیای ایشان بود و ... فما اختلفوا پس اختلاف نکردند ایشان در کار او إلا من بعد ما جاءهم العلم مگر بعد از آنکه آمد بدیشان علم یعنی تحقیق حال او و ... پس اختلاف کردند در رسالت او و بعضی بدو گرویدند و بعضی نگرویدند بغيا بينهم از روی عداوت و حسد که در میان ایشان است إن ربك بدرستیکه پروردگار تو يقضي بينهم حکم میکند میان ایشان يوم القيامة روز قیامت فيما كانوا فيه يختلفون در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند ثم جعلناك پس گردانیدیم ترا على شريعة بر راهی من الأمر از کار دین فاتبعها پس پیروی کن آنرا ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون و پیروی مکن آرزوهای آنانرا که نمیدانند ... إنهم لن يغنوا عنك بدرستیکه ایشان دفع نکنند از تو من الله از عذاب خدا شیئا

شَيْئًا وَإِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝ هٰذَا بَصَآئِرُ
و هر آئینه ستمگاران بعض ایشان کارسازان بعض اند و خدا کارساز متقیان است این قرآن دلیلهاء واضح
لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝ أَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ
مردمان را و هدایت ست و بخشایش گروهی را که یقین میکنند آیا پنداشتند آنانکه کردند جرمها
أَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا
که بکنیم ایشان را مانند آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند یکسان باشد زندگانی ایشان و مردن ایشان بد حکم
يَحْكُمُوْنَ ۝ وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
این حکم و آفرید خدا آسمانها و زمین پیوند بر درست و تا عاقبت کار جزا داده شود هر شخصی بحسب آنچه عمل
وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝ أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهٗ هَوٰهُ وَأَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ وَّخَتَمَ
و بر ایشان ستم کرده نشود آیا دیدی کسی که معبود خود گرفته است خواهش نفس خود را و گمراه کرد او را خدا با وجود دانش و مهر نهاد
عَلٰى سَمْعِهٖ وَقَلْبِهٖ وَجَعَلَ عَلٰى بَصَرِهٖ غِشٰوَةً فَمَنْ يَّهْدِيْهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ أَفَلَا
بر گوش او و دل او و پیدا کرد بر چشم او پرده پس کیست که راه نماید او را بعد خدا آیا
تَذَكَّرُوْنَ ۝ وَقَالُوْا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ
پند نمیگیرید و گفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی این جهانی ما میمیریم و زنده میشویم و هلاک نمیکند ما را

۱۸ ع ۱۰

شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را اگر خواهد بتو وَإِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و بدرستیکه ستمگاران بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگر اند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن وَاللّٰهُ و خدای وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست پرهیزگاران است تو هم ایشان را دوست دار هٰذَا این متابعت شریعت بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ بینائیها است مر مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را از ضلالت وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ و هدایتی و بخشش از خدای لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر منزل الیقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان مکه مومنان را گفتند که آنچه شما در باب بعث و حشر میگوئید اگر راست باشد و ما را بعالمی دیگر برند و بدانجا نیز بمال و جاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیت آمد که أَمْ حَسِبَ آیا چنین است که پنداشته اند الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر و معصیت أَنْ نَّجْعَلَهُمْ آنکه گردانیدیم ایشان را در آخرت كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مانند آنها که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مومنان نخواهند بود سَوَآءً یکسان است مَّحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ بد حکمی است که ایشان می کنند نه نتیجه شرک و توحید را برابر میدارند مصرع نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و بیافرید خدای آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ براستی و عدل و مقتضای عدالت آن است که میان محسن و مسیی و موحد و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزٰى و دیگر برای آنکه پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کسب کرده از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل کنندگان لَا يُظْلَمُوْنَ ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس افراخور عمل او جزا خواهد داد أَفَرَءَيْتَ آیا چون بینی مَنِ اتَّخَذَ آن را که فرا گرفت إِلٰهَهٗ هَوٰهُ خدای خود را هوای خود یعنی از پی هوا رود و فرمان او برد چنانچه فرمان خدای میباید برد یا آنکه معبود خود را آرزوی خود گیرد یعنی بتی می پرستد چون بتی نیکوتر از وی می بیند آن را بگذارد و این را بخدای برد وَأَضَلَّهُ اللّٰهُ و چون می بینی آن را که گمراه ساخته و فروگذاشته آن را خدای عَلٰى عِلْمٍ بر دانشی که حضرت او راست بعاقبت آن کس وَّخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهٖ

إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّوْنَ ۝ وَإِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ
مگر زمانه و نیست ایشان را باین معتقد هیچ دانش نیستند ایشان مگر گمان کننده و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما واضحات
مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ
نبود شبهه ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست گو بگو خدا زنده میکند شما را باز
يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝
میمیراند شما را باز جمع کند شما را بروز قیامت هیچ شبهه نیست دران و لیکن اکثر مردمان نمی دانند
وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّخْسَرُ الْمُبْطِلُوْنَ ۝ وَ
و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزیکه قائم شود قیامت آن روز زیانکار شوند تباه کاران و
تَرٰى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعٰى إِلٰى كِتٰبِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ هٰذَا كِتٰبُنَا
به بینی هر گروهی را بزانو درآمده هر گروهی را خوانده شود بسوی نامه اعمال او گوئیم امروز جزا داده شود شما را بحسب آنچه میکردید گوئیم این نامه است
يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ فَأَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
که اظهار حقیقت میکند بر شما براستی هر آئینه ما می نوشتیم آنچه شما عمل میکردید پس اما آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته
فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيْ رَحْمَتِهٖ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ۝ وَأَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
کردند پس درآرد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خود اینست فیروزی ظاهر و اما آنانکه کافر شدند

ع ۵ ۱۹

إِلَّا الدَّهْرُ مگر مرور زمان و کهنگی و پیری وَمَا لَهُمْ و نیست مر کافران را بِذٰلِكَ بدین که نسبت مردن بروزگار می کنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی که مقلب آن دهور و مصرف آن حضرت عزت است تعالی شانه و دهر را هیچ کاری اختیاری نیست نظم دهر ترا دهر پناهی ترا + حکم ترا زیبد و شاهی ترا + دور زمان کارنساز د بخود + چرخ فلک سر نفرازد بخود + این همه فرمان ترا بنده اند + در ره امر تو شتابنده اند + إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّوْنَ مگر که گمان می برند و بمجرد تقلید بی تمسک بدلیلی سخن میگویند وَإِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان اٰيٰتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنٰتٍ در حالتیکه روشن و واضح الدلالة باشد در باب بعث و نشر مثل قل یحییها الذی انشاها اول مرة و مانند ان الذی احیاها لمحیی الموتی مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد برهان ایشان إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گویند ائْتُوْا بیارید بِاٰبَآئِنَآ پدران ما را إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقتی اقتراح وجود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيْكُمْ بگوای محمد که خدا زنده گرداند شما را در رحم مادران ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس میراند شما را در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند در قبور إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار وَلِلّٰهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و روزیکه قایم شود قیامت يَوْمَئِذٍ دران روز يَّخْسَرُ الْمُبْطِلُوْنَ زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند وَتَرٰى و ببینی دران روز كُلَّ أُمَّةٍ هر گروهی را جَاثِيَةً بزانو درآمده و گفته اند جثو خاصه کفار است و اصح آنکه عام است و از هیبت آن روز بزانو در افتند همه کس از هیبت آن روز بزانو در افتند كُلُّ أُمَّةٍ هر گروهی تُدْعٰى خوانده شوند إِلٰى كِتٰبِهَا بکتابهای ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان و ایشان را گویند الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده خواهید شد مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه بودید که عمل میکردید هٰذَا كِتٰبُنَا این است کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین را بکتابت آن امر کرده بودیم يَنْطِقُ سخن گوید یعنی روشن سازد عَلَيْكُمْ بر شما عملهای شما را بِالْحَقِّ براستی بی زیادت و نقصان إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستیکه ما نسخه میگرفتیم مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه بودید که میکردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر عمل ایشان به آسمان برند حق سبحانه ثابت سازد

أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ۝ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ

ایشانرا گوئیم آیا خوانده می شد بر شما آیات من پس تکبر کردید و قوم گناهگار بودید و چون گفته میشد که وعدهٔ خدا

حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ

راست است و قیامت هیچ شبه نیست دران گفتید نمیدانیم چیست قیامت تصور نمی کنیم آنرا مگر باحتمال ضعیف و نیستیم ما

بِمُسْتَيْقِنِينَ ۝ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ وَقِيلَ

یقین کننده و ظاهر شد ایشانرا عقوبتهای آنچه بآن عمل کرده بودند و فرو گرفت ایشانرا آنچه بآن استهزا میکردند و گفته میشود

الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ۝ ذَٰلِكُم

امروز فراموش کنیم شمارا چنانچه فراموش کردید ملاقات این روز خود را و جای شما دوزخ است و نیست شمارا هیچ نصرت دهنده این عذاب

بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا

بسبب آنست که شما مسخره گرفتید آیات خدارا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا پس امروز بیرون کرده نشوند از دوزخ

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ

و نه ازیشان رضامندی ساختن خدا طلب کرده شود پس خدایراست ستایش پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ ع ۲۰

عالمها و اوراست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست غالب با حکمت

أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي آیا نبود که آیات من تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای کتب بر شما می خواندند فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان ابا نمودید وَكُنتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُّجْرِمِينَ گروهی شرک آرندگان وَإِذَا قِيلَ و چون گفته می شد نزدیک شما که ای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستیکه وعدهٔ خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا و قیامت هیچ شکی نیست دران قُلْتُم مَّا نَدْرِي می گفتید ما نمیدانیم که مَا السَّاعَةُ چه چیز است قیامت إِن نَّظُنُّ گمان نبریم بقیام ساعت إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آن است که شما نیز گمان ارید بقیامت و یقین نیست شمارا دران وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و نیستیم ما بی گمانان دران یعنی مارا نیز یقینی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشانرا در آخرت سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِم و فرود آید بدیشان مَّا كَانُوا بِهِ غذاب آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ و گویند مر ایشانرا که امروز نَنسَاكُمْ فرو میگذاریم شمارا در آتش بنوعی که فرو می گذارند و دست باز می دارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيتُمْ همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و فرو گذاشته اید بغفلت لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن این روز شمارا و ساختگی نکردید برای وی وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است وَمَا لَكُم و نیست مر شمارا مِّن نَّاصِرِينَ از یاران و مددگاران که خلاصی دهند شمارا از آتش ذَٰلِكُم فرود آمدن عذاب بشما بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ به سبب آنکه شما فرا گرفتید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای کتاب خدای یا دلایل قدرت او را هُزُوًا مهزوء یعنی افسوس میکردید بدان و تفکر نمی کردید دران وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید و از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُخْرَجُونَ بیرون آورده نشوند مِنْهَا از آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نه اند ایشان که طلب خوشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا نگویند که عذر خواهی کنید تا از شما خوشنود شوند چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بغایت دور است فَلِلَّهِ الْحَمْدُ پس مر خدایراست همه ثنا و ستایشها رَبِّ السَّمَاوَاتِ آفریدگار آسمانها وَرَبِّ الْأَرْضِ و خداوند زمین رَبِّ الْعَالَمِينَ تربیت کنندهٔ عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ و مر اوراست بزرگواری و عظمت و فرمانبرداری و آثار آن ظاهر است فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

سورة الاحقاف مكية وهي خمس وثلثون آية وأربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

حم ۝ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

فرو فرستادن کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است نیافریدیم آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُم

و آنچه در میان هر دو است مگر بتدبیر درست و بمیعادی معین و آنانکه کافر شدند از آنچه ترسانیده شدند ایشانرا روی گرداننده اند بگو آیا دیدید

مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي

آنچه می پرستید بجز خدای بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از زمین یا ایشانراست شرکتی در

السَّمَاوَاتِ ۖ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَمَنْ

آسمانها بیارید بمن کتابی که آمده باشد پیش ازین یا بقیه از علم اگر هستید راست گوی و کیست

أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ

گمراه تر از کسیکه بخواند بجز خدا چیزی را که قبول نکند خواندنش تا روز قیامت و این معبودان

عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۝ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا

از خواندن ایشان غافل اند و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا دشمن و باشند

سورة الاحقاف خمس وثلثون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم امام قشیری رحمه الله فرموده که حا اشارتست بحکم الهی و میم کنایت است از مجد پادشاهی قسم یاد می کند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر کرا که بمن ایمان آورد و در لطایف همین مذکور است که حا حمایت اهل توحید است و میم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت است از نظر الی وجه الله الحمید تَنزِيلُ الْكِتَابِ فرستادن کتاب بعضی از پی بعضی مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ از خداوند قوی غالب است حکم کننده با صواب کار در کردار و گفتار نه از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات إِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است وَأَجَلٍ مُّسَمًّى و نیافریدیم آنها اگر باندازهٔ زمان نامبرده که هر یک را آخر مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویده اند بآخرت هر آینه عَمَّا أُنذِرُوا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر مُعْرِضُونَ روی گردانیده اند نه دران فکر کنند و نه وقوع آن را مسلم دارند قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه و سلم کافران را أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ خبر دهید مرا از آنچه می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن أَرُونِي بنمائید بمن که مَاذَا خَلَقُوا چه چیز آفریده اند مِنَ الْأَرْضِ از زمین و اجزای آن أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ آیا مر ایشان است شرکتی فِي السَّمَاوَاتِ در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجز اند و ایشان را در زمین و آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک می سازید ائْتُونِي بِكِتَابٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد مِّن قَبْلِ هَٰذَا پیش از آمدن قرآن که در وی فرموده باشد شمارا بشرک أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیهٔ از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت فرو ماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان فرمود که وَمَنْ أَضَلُّ و کیست گمراه تر مِمَّن يَدْعُو از کسی که بخواند و بپرستد مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ آن را که اجابت نه کند دعای او را إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند از اجابت او ظاهر نخواهد شد وَهُمْ و بتان عَن دُعَائِهِمْ از خواندن بت پرستان مر ایشان را غَافِلُونَ بی خبر اند و چون نمی شنوند دعای ایشانرا

بعبادتهم كافرين ○ واذا تتلى عليهم اياتنا بينات قال الذين كفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبين ○ ام يقولون افتراه قل ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئا هو اعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بيني وبينكم وهو الغفور الرحيم ○ قل ما كنت بدعا من الرسل وما ادري ما يفعل بي ولا بكم ان اتبع الا ما يوحى الي وما انا الا نذير مبين ○ قل ارايتم ان كان من عند الله وكفرتم به وشهد شاهد من بني اسرائيل على مثله فامن واستكبرتم ان الله لا يهدي القوم الظالمين ○ وقال الذين كفروا للذين امنوا لو كان خيرا

راه نمی نماید گروه ستمگاران را و گفتند کافران در حق مسلمانان اگر دین بهتر بودی

بعبادتهم پرستش عابدان مر ایشانرا كافرين ناگرویدگان یا عابدان باشند پرستش ایشانرا منکر یعنی بتان میگویند که ایشان مارا نپرستیده اند کما قال یوم القیمة یکفرون بشرککم یا بت پرستان گویند که ما بتانرا پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ما کنا مشرکین واذا تتلى عليهم و چون خوانده شود بر کافران اياتنا آیتهای کتاب ما بينات درحالتیکه ظاهر باشند دلایل اعجاز از ان قال الذين كفروا گویند آنانکه نگرویده اند للحق مر سخن حق را لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان هذا سحر مبين این است جادوی آشکارا ام يقولون بلکه بهمین بسنده نمکنند که آنرا سحر خوانند میگویند افتراه بربسته است قرآن را محمد بر خدای و از خود گفته قل ان افتريته بگو اگر بافته باشم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرگ بود و هر آئینه بران عقوبتی بزرگ متفرع شود فلا تملكون پس شما و جز شما مالک نتوانید بود لي برای من من الله شيئا از خدای چیزیرا یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای تعالی بر من خواسته باشد پس من چگونه جرأت کنم و باستظهار کدام مددگاری این کار کنم هو اعلم خدای داناتر است بما تفيضون فيه بآنچه شما خوض می کنید در ان یعنی طعن میزنید در ان و سحر و مفتری میگوئید كفى به شهيدا بسنده است خدای گواه بدان بيني وبينكم میان من و شما برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما بر کذب و عناد و انکار و افساد وهو الغفور و او آمرزنده است کسی را که توبه کند از شرک الرحيم مهربان است بر کسی که در ایمان راسخ باشد قل ما كنت بگو ای محمد که من نیستم بدعا من الرسل نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم که بشما مبعوث شده پیش از من نیز پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا منکر اند وما ادري ما يفعل بي و نمیدانم چه خواهند کرد بمن از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم ولا بكم و نمیدانم بشما چه کنند از خسف و قذف در جفه و قتل و اسر جز آن در معالم آورده که بعد از نزول این آیت مشرکان شادمان گشتند گفتند کار ما و محمد نزدیک خدای یکسانست او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله است بایستی که خدای او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد این آیت آمد ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر در اسباب نزول آورده است که حضرت رسالت پناه در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که دران آب و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رویا خوشحال گشتند چون تعبیر دیر واقع شد و آزار مشرکان از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت

ما سبقونا اليه واذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا افك قديم ○ ومن قبله كتاب موسى اماما ورحمة وهذا كتاب مصدق لسانا عربيا لينذر الذين ظلموا وبشرى للمحسنين ○ ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ○ اولئك اصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون ○ ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها ووضعته كرها وحمله وفصاله ثلاثون شهرا حتى اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة قال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي

گفت ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابله نعمت تو که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من

ما سبقونا پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی اليه بسوی او از ارذال قبایل بلکه ما دران سابق می بودیم چه رتبه ما از ایشان بزرگتر است و بزرگی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب او گفتند که اگر آنچه محمد میگوید که آورده ام خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است واذ لم يهتدوا به و چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر آورده فسيقولون پس می گویند هذا افك قديم این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان مثل این گفته اند ومن قبله و حال آنکه پیش از قرآن كتاب موسى یعنی توریت بوده و گردانیدیم ما آنرا اماما پیشوای اهل دین ورحمة و سبب رحمت باورداندگان وهذا كتاب مصدق و این قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله را لسانا عربيا بزبان تازی لينذر الذين ظلموا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت وبشرى و قرآن مژده دهنده است للمحسنين مر نیکوکاران را برضوان الهی ان الذين قالوا بدرستیکه آنانکه گفتند ربنا الله پروردگار ما خدای است ثم استقاموا پس بایستادند بران و عدول نکردند ازان یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و استقامت که منتهای عمل است در بحر الحقایق فرموده که استقامت و رزیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر تادب بآداب طریقت و بقلوب بر تصفیه آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه از انوار صفات و بسر بر محض توحید و تحقق بر فنا از غیر حق و بقا بحق و کمال استقامت اینست و بباید دانست که بی همراهی استقامت وصول بسر منزل کمال فکری است پس باطل و خیالی است بغایت محال مصرعه کرامت نیابی مگر ز استقامت فلا خوف عليهم پس هیچ ترسی نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان دران جهان ولا هم يحزنون و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان اولئك آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت اصحاب الجنة ملازمان بهشت اند

وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰهُ وَاَصْلِحْ لِيْ فِيْ ذُرِّيَّتِيْ اِنِّيْ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاِنِّيْ مِنَ
و کار نیک کنم که خوشنود شوی ازان و صلاح پیدا کن برای من در فرزندان من هر آئینه رجوع کردم بسوی تو و هر آئینه من

الْمُسْلِمِيْنَ ۞ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّاٰتِهِمْ
از مسلمانانم آن جماعه آنانند که قبول می کنیم از ایشان نیکوترین آنچه عمل کردند و در گذریم از جرمهای ایشان

فِيْٓ اَصْحٰبِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِيْ كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ ۞ وَالَّذِيْ قَالَ لِوَالِدَيْهِ اُفٍّ
در اهل بهشت باشند بوفق وعده راستیکه وعده داده می شدند و آن شخص که گفت به پدر و مادر خود دل تنگ کردم

لَّكُمَآ اَتَعِدٰنِنِيْٓ اَنْ اُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوْنُ مِنْ قَبْلِيْ وَهُمَا يَسْتَغِيْثٰنِ اللّٰهَ وَيْلَكَ
به نسبت شما آیا وعده می دهید مرا که بر آورده شوم و هر آئینه گذشته اند طبقه های مردم پیش از من و آن هر دو فریاد می کنند بجناب خدا میگویند وای بر تو

اٰمِنْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَيَقُوْلُ مَا هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۞ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ
مسلمان شو هر آئینه وعده خدا راست است پس گوید نیست این وعده مگر افسانهای پیشینیان آن جماعه آنانند

حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنَّهُمْ كَانُوْا خٰسِرِيْنَ
ثابت شد بر ایشان وعده عذاب از جمله امتها که گذشته اند پیش از ایشان از جنیان و آدمیان هر آئینه ایشان بودند زیانکار

وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا وَلِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۞ وَيَوْمَ
و هر یکی را مرتبه ها است بحسب آنچه عمل کردند و تا تمام دهد خدا ایشان را جزای اعمال ایشان و ایشان ستم کرده نشوند و روزیکه

وَاَنْ اَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا عمل ستوده که تَرْضٰهُ به پسندی آنرا و ازان خوشنود باشی حق سبحانه دعای وی را مستجاب گردانید و توفیق داد تا نه بنده را برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از جمله آن بلال حبشی رض است وَاَصْلِحْ لِيْ دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه که اصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فِيْ ذُرِّيَّتِيْ در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که دخترش عائشه رض بشرف فراش حضرت اشرف رسل علیه السلام مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت حضرت رسید و شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از صحابه چهار مسلمانان که جد و پدر و نبیره و پسر نبیره باشند پیغمبر علیه السلام را ندیده بودند مگر ابو قحافه و ابو بکر و عبد الرحمن و ابو عتیق رض و نسبی قابل و بزرگ از اولاد صدیق در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته اِنِّيْ بدرستیکه من تُبْتُ اِلَيْكَ باز گشتیم بحضرت تو از هر چه رضای تو دران نیست وَاِنِّيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ و من از گردن نهادگانیم فرمان ترا اُولٰٓئِكَ آن گروه که با پدر و مادر نیکوئی کرده و شکر نعمت بجای آورده الَّذِيْنَ نَتَقَبَّلُ آنانند که قبول کرده شود عَنْهُمْ از ایشان اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا نیکوترین آنچه کرده اند قول آنست که احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک ایشان را قبول یابد وَنَتَجَاوَزُ و در گذرانیده شود عَنْ سَيِّاٰتِهِمْ از گناهان ایشان و حفص و حمزه و کسائی هر دو فعل بنون مفتوحه میخوانند و نصب احسن یعنی ما قبول کنیم طاعات ایشان و در گذرانیم سیئات ایشان معدود باشند فِيْٓ اَصْحٰبِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعْدَ الصِّدْقِ وعده داد خدای وعده راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِيْ كَانُوْا آن وعده که بودند در دنیا يُوْعَدُوْنَ وعده داده شده اند بان آن وعده درین آیت است که وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات الآية وَالَّذِيْ قَالَ و آنکس که گفت لِوَالِدَيْهِ مر پدر و مادر خود را وقتیکه او را بایمان بآخرت میخواندند اُفٍّ لَّكُمَآ کراهت و شکوه مر شما را اَتَعِدٰنِنِيْٓ آیا وعده میدهید مرا اَنْ اُخْرَجَ آنکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ بر انگیزند و زنده از قبر بر آرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوْنُ و بدرستیکه بگذشته قرنهای بسیار مِنْ قَبْلِيْ پیش از من و یکی باز نیامده است وَهُمَا يَسْتَغِيْثٰنِ اللّٰهَ و پدر و مادر او استغاثه میکردند بخدای و می گفتند وَيْلَكَ اٰمِنْ وای بر تو ایمان آر بقیامت اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستیکه وعده خدای در بعث و حشر حَقٌّ راست است فَيَقُوْلُ پس آنکس میگفت مَا هٰذَآ نیست اینکه شما می خوانید بدان اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیبی که نوشته اند جمعی گویند این آیت در شان عبد الرحمن ابو بکر

يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَى النَّارِ اَذْهَبْتُمْ طَيِّبٰتِكُمْ فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ
پیش آورده شوند کافران بر آتش گفته شود آیا ضایع گردید نعمتهای خود را در زندگانی دنیاوی خویش و بهره مند شدید

بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
بان پس امروز جزا داده شود شما را عذاب خواری بسبب آنکه تکبر میکردید در زمین ناحق

وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ ۞ وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ
و بسبب آنکه بدکاری میکردید و یاد کن برادر قوم عاد را چون بترسانید قوم خود را بسر زمین احقاف و هر آئینه گذشته بودند

النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖٓ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
ترسانندگان پیش روی وی و پس از وی باین مضمون که عبادت مکنید مگر خدا را هر آئینه من می ترسم بر شما از عقوبت

يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۞ قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا لِتَاْفِكَنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ
روز بزرگ گفتند آیا آمده پیش ما تا باز داری ما را از پرستش معبودان خود پس بیار آنچه وعده میدهی ما را اگر

مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۞ قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاُبَلِّغُكُمْ مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ
از راست گویانی گفت جز این نیست که علم نزدیک خداست و میرسانم بشما آنچه فرستاده شده ام همراه او

وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ۞ فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ
و لیکن می بینم که شما گروهی هستید که نادانی میکنید پس چون دیدند آن عقوبت را بصورت ابری روی آورده

يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران عَلَى النَّارِ بر آتش و فرخ در موضح آورده که عرض کنند آتش را بر کافران و موافق ایشان در و وزخ بدیشان نمایند تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را گویند اَذْهَبْتُمْ ببردید و بخوردید طَيِّبٰتِكُمْ چیزهای لذیذ خود را فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا که داشتید وَاسْتَمْتَعْتُمْ و برخورداری یافتید بِهَا بآن لذائذ یعنی استیفای لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتند فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ پس امروز جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُوْنِ عذاب خواری و رسوائی را بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ بسبب آنچه بودید که تکبر میکردید فِي الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل دنیا وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ و بسبب آنچه بودید که فسق می کردید و تفاخر می نمودید و پای از دائره امر بیرون می نهادید و سر بر خط فرمان نهی نهادید تنبیه ست مر طالبان نجات را که قدم از اندازه شرع بیرون ننهند

نظم
پا از حد و شرع برون می نهی منه ✽ خود را اسیر نفس و هوا می کنی مکن ✽ بی حیله شرع نیست خلاصی ز چاه طبع ✽ این رشته را ز دست رها می کنی مکن ✽

وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ و یاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را که از قبیله عاد بود و مراد حضرت هود ع است میفرماید که حال قوم او با معاندان قریش بگو اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ چون بیم کرد قوم خود را و از عذاب خدای بترسانید بِالْاَحْقَافِ بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضر موت بولایت یمن و گویند میان عمان و مهره وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ پیش از هود وَمِنْ خَلْفِهٖ و از پس او نیز آمدند یعنی نخست پیغمبری بوده پیش از و نخلق و پس او نیز انبیا بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را اَلَّا تَعْبُدُوْٓا بآنکه می پرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای را که مستحق پرستش اوست اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ از عذاب روز بزرگ و پر هول قَالُوْٓا گفتند عادیان که ای هود اَجِئْتَنَا آیا آمده تو بما لِتَاْفِكَنَا تا بر گردانی ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش بتان ما به تهدید و وعید فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه بما وعده میکنی از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در وعده خود قَالَ گفت هود که شتاب می کنید در طلب عذاب اِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای است و مرا دران دخلی نیست وَاُبَلِّغُكُمْ و بشما میرسانم مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن نیست وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ و لیکن می بینم شما را

أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا ۚ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ
بمید انهای ایشان گفتند این ابریست بارانده بر ما بلکه حقیقت آن ابر چیزیست که شتاب طلب کردید آنرا بادیست که درو عقوبت

أَلِيمٌ ○ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ
درد دهنده ۱۰ بر هم زند هر چیز را بفرمان پروردگار خویش پس گشتند باین صفت که دیده نمی شد بجز خانهای ایشان همچنین جزا میدهیم گروه

الْمُجْرِمِينَ ○ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا
گناهکاران را و هر آئینه جای داده بودیم قوم عاد را در آنچه جا نه دادیم شما را در آن و ساخته بودیم برای قوم عاد گوش و چشمها

وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا
و دلها پس دفع نکرد از ایشان گوش ایشان و نه چشمهای ایشان و نه دلهای ایشان چیزی را از بلکه

يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ○ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
انکار میکردند به نشانهای خدا و فرا گرفت بایشان آنچه بآن استهزا میکردند و هر آئینه هلاک کردیم

مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ○ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ
آنچه حوالی شماست از دیهها و گوناگون پدید آوردیم نشانها بود که ایشان باز گردند پس چرا نصرت نداد ایشانرا آنانکه معبود میگرفتند

دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً ۖ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۚ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ○
بجز خدا قرب خدا جویان بلکه گم شدند از نظر ایشان و همین است دروغ ایشان و آنچه بر می بافتند

اَوْدِیَتِهِمْ روی نهاده بوادیهای ایشان قَالُوا گفتند هٰذَا این ابری است عَارِضٌ مُمْطِرُنَا باران دهنده مارا هود فرمود که بَلْ هُوَ این نه باران دهنده است بلکه او مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ آنچیزیست که تعجیل میکردید بدان رِیْحٌ این باد و بوریست فِیْهَا عَذَابٌ اَلِیْمٌ درو عذابی است دردناک و او بادی است که از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ هلاک میکند و نابود میسازد همه چیز را از نفس و اموال و انعام ایشان بِاَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خویش پس آن باد بیامد بشدت و تندی و سبز کشتی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان ریخت هفت شب و هفت روز در زیر آن ماندند پس ریگ از ایشان دور کرد و تنهای ایشان را بدریا افگند فَاَصْبَحُوا پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لَا یُرٰی دیده نشدی اِلَّا مَسٰکِنُهُمْ مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذٰلِكَ همچنانکه ایشانرا جزا دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ گروه مکذبان و کافران را وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ و بدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيْمَا اِنْ مَكَّنّٰكُمْ در آن چیزیکه ممکن نساختیم شما را ای کفار قریش فِيْهِ در آن چیز از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم مر ایشانرا سَمْعًا گوش تا بشنوند وَّاَبْصَارًا و چشمها تا به بینند وَّاَفْئِدَةً و دلها تا دریابند و ایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند و بدیده دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تفکر نکردند و همین که عذاب فرود آمد فَمَآ اَغْنٰی پس دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان سَمْعُهُمْ گوش ایشان وَلَآ اَبْصَارُهُمْ و نه دیدهای ایشان وَلَآ اَفْئِدَتُهُمْ و نه دلهای ایشان مِّنْ شَيْءٍ چیزیرا از عذاب خدای اِذْ كَانُوْا چون بودند که از تقلید و تعصب يَجْحَدُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ انکار میکردند بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبر او وَحَاقَ بِهِمْ و بگرد در آمد ایشانرا مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا و بدرستیکه ما هلاک کردیم اهل مَا حَوْلَكُمْ آن چیز که گرداگرد شما بوده مِّنَ الْقُرٰی از دیهها چون حجر و مؤتفکه وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ و تکرار کرده بودیم آیتها و حجت ها را برای اهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نه گشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس چرا نصرت نکردند ایشانرا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا آنانکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشانرا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای قُرْبَانًا از برای تقرب بخدای اٰلِهَةً خدایان یعنی بتانی که ایشان را بخدای گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بَلْ ضَلُّوْا بلکه غائب شدند عَنْهُمْ از نصرت ایشان یعنی ناامید گشتند و برید شد رجای ایشان از نصرت بتان وَذٰلِكَ و فرا گرفتن بتان بخدائی برای تقرب بخدای تعالی اِفْكُهُمْ دروغ ایشانست وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ و آنچه بودند که بر می بافتند و نسبت میدهند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق قادر بر می تابند مصر عه رو هر که از تو تافت دگر آبرو نیافت ارباب سیر و آثار رحمهم الله آورده اند که پیغمبر علیه السلام بعد از مراجعت از طائف ببطن النخل فرود آمد و شب برخاست و نماز تهجد می گذارد و قرآن میخواند جمعی جنیان نصیبین یمن میرفتند آنجا رسیده آواز قراءة شنیدند خود را بحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند که حق سبحانه ازان قصه خبر میدهد که وَاِذْ

ع ۴

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا ۖ فَلَمَّا
و یاد کن چون متوجه ساختیم بسوی تو جماعتی را از جن می شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش پیغامبر ما گفتند خاموش باشید

قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ○ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ
تمام کرده شد باز گشتند بسوی قوم خود بیم کنان گفتند ای قوم ما هر آئینه ما شنیدیم کتابی که فرود آورده شد بعد از

مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ○ يَا قَوْمَنَا
موسی ۳ باور دارنده آنچه پیش ازو بود راه می نماید بسوی دین راست و بسوی راه درست ای قوم ما

أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ○
قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بوی تا بیامرزد خدا برای شما بعض گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب درد دهنده

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۚ أُولَٰئِكَ
و هر که قبول نکند گفته خواننده بخدای پس نیست عاجز کننده در زمین و نیست او را بجز خدا دوستان آن جماعه

فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ
در گمراهی ظاهر اند آیا یقین نکردند خدایی که آفریده است آسمانها و زمین و مانده نشد

بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○
در آفریدن اینها تواناست بر آنکه زنده میکند مردگان را آری چنین است هر آئینه او بر هر چیز تواناست

وَاِذْ صَرَفْنَآ و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم اِلَیْكَ بسوی تو نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی از جن و ایشان هفت تن بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده این است شاصر ناصر و حسّ مسّ از و ابیان احقم و گویند نه عدد بودند ذدو ذلیعه از ایشان بوده و او پسر ابلیس است و ده و دوازده نیز گفته اند و در لباب آورده که هفتاد تن بودند از ابن اقلیش و بهر تقدیر يَسْتَمِعُوْنَ الْقُرْاٰنَ می شنودند قرآن را و گوش میداشتند فَلَمَّا حَضَرُوْهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول قَالُوْا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب اَنْصِتُوْا خاموش باشید تا بشنوید در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر بالای همدیگر افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قراءت و اتمام رسید ایمان آوردند بآنحضرت و خبر ها پرسیدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشانرا برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَّوْا باز گشتند اِلٰی قَوْمِهِمْ بسوی قوم خویش مُّنْذِرِيْنَ بیم کنندگان و خواهندگان بالسلام قَالُوْا يٰقَوْمَنَآ گفتند ای گروه ما اِنَّا سَمِعْنَا كِتٰبًا بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدای تعالی اُنْزِلَ فرو فرستاده شده مِنْ بَعْدِ مُوْسٰی بعد از کتاب موسی مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش ازو بوده از کتب یا موافق با آنها گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکردند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آنجهت گفتند انزل من بعد موسی يَهْدِيْ راه می نماید آن کتاب اِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقاید وَاِلٰی طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ و براهی راست یعنی رساننده بمنزل مقصود يٰقَوْمَنَآ اَجِيْبُوْا ای گروه من اجابت کنید دَاعِيَ اللّٰهِ خواننده بخدای یعنی محمد مصطفی وَاٰمِنُوْا بِهٖ و ایمان آرید و تصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای شما را مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ بعضی از گناهان شما را که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را وَيُجِرْكُمْ و پناه دهد شما را مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک وَمَنْ لَّا يُجِبْ و هر که اجابت نکند دَاعِيَ اللّٰهِ خواننده را بخدای یعنی محمد را فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجز کننده فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی هر که خواننده حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهد شد و او عاجز نتواند ساخت خدای را از تعذیب خود وَلَيْسَ لَهٗ و نیست مر او را مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءُ بجز خدائی دوستان و مددکاران اُولٰٓئِكَ آن گروه اجابت ناکنندگان فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا اند ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضی بر آنند که ثواب ایشان همین نجات است از آتش دوزخ چنانچه فرموده يُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ و از سفیان ثوری منقول است...

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

و روزیکه پیش آورده شوند کافران بر آتش گفته شود آیا نیست این وعده درست گفتند آری قسم بپروردگار ما درست است گفت بچشید عذاب

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ

بسبب آنکه کافر می بودید پس صبر کن چنانکه صبر کرده بودند خداوندان همت عالی از پیغامبران شتاب طلب مکن عقوبت را برای ایشان روزیکه

يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

به بینند آنچه وعده داده میشود ایشانرا چنانستی که ایشان نمانده بودند مگر یکساعت از روز این پیغام رسانیدنست پس هلاک کرده نخواهد شد مگر قوم بدکاران

سورة محمد نبیه صلی الله علیه وسلم مدنیة ثمان وثلثون آیة واربع رکوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا از راه خدا حبط کرد خدا اعمال ایشانرا و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝

و معتقد شدند بآنچه فرود آورده شد بر محمد صلی الله علیه وسلم و آن راست آمده از پروردگار ایشان در ساخت از ایشان جرمهای ایشانرا و اصلاح کرد

ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا

این بسبب آنست که کافران پیروی نا راست کردند و مومنان پیروی

وَيَوْمَ يُعْرَضُ و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه گرویدند عَلَى النَّارِ بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلب است که بر خلاف مقتضای ظاهر از برای مبالغه و تاکید ایراد میکنند پس ایشانرا گویند أَلَيْسَ هَٰذَا آیا نیست این عذاب بِالْحَقِّ براستی و شما باور نمی کردید قَالُوا بَلَىٰ گویند آری و حق است پس سوگند خورند که وَرَبِّنَا و به پروردگار ما که این است بوده قَالَ گوید خدای یا خازن دوزخ ایشانرا گوید که فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ به سبب آنچه بودید که کافر میشوید بقیامت و بسخن پیغمبران باور نمی داشتید فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم كَمَا صَبَرَ همچنانکه صبر کردند أُولُو الْعَزْمِ خداوندان ثبات و جد مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام مراسم جهاد بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام اند امام محی السنه رح گفته اولو العزم آنهااند که بتخصیص ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق که وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ الآیة دوم در موضع شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا و همان اصحاب شرایع اند با پیغمبر ما صلعم و قولی آنست که ایشان نجیای رسل اند هژده تن که در سورة الانعام نام ایشان هست و پیغمبر ما را امر شد که فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ در زاد المسیر آورده که همه پیغمبران اولو العزم اند الا آدم و یونس و سلیمان و گفته اند غیر یونس و بس چه او تعجیل نموده از میان قوم بیرون رفته و حضرت عزت پیغمبر ما را فرموده وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ یعنی در عدم صبر پس اینجا نیز می فرماید که شکیبائی ورز وَلَا تَسْتَعْجِلْ و طلب شتاب مکن لَهُمْ برای کفار قریش نزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل شود كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ گویا ایشان روزی که به بینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشانرا که لَمْ يَلْبَثُوا درنگ نکرده اند در دنیا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برخی از هیبت عقوبات دوزخ بَلَاغٌ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است فَهَلْ يُهْلَكُ پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب وقتیکه نازل شود یعنی نخواهند شد إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ مگر گروهی بیرون رفتگان از دائره فرمان

سورة محمد صلعم ثمان وثلثون آیة مدنیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا و باز داشتند مردمانرا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و

الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ۝ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

دین راست کردند که از جانب پروردگار ایشانست همچنین بیان میکند خدای برای مردمان داستانهای ایشانرا پس چون ملاقات کنید با کافران

فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ

بزنید گردنهارا تا وقتیکه خونریزی بسیار کنید در ایشان پس محکم کنید قیدرا یا باحسان خلاص کردن بعد از ین یا مالی عوض

تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ

بنهد جنگ سلاح خود را این است حکم و اگر خواستی خدا خود انتقام کشیدی از ایشان و لیکن بنجهاد که امتحان کند بعض شمارا

بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ

ببعضی و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس حبط نخواهد کرد عمل ایشانرا راه خواهد نمود ایشانرا و نیک خواهد کرد

بَالَهُمْ ۝ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

حال ایشانرا و خواهد در آورد ایشانرا به بهشتی که شناسا کرده است ایشانرا بآن ای مسلمانان اگر نصرت دهید دین خدارا

يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝

نصرت دهد خدا شمارا و ثابت کند قدمهای شمارا و آنانکه کافر شدند هلاک باد ایشانرا و حبط کرد خدا عمل ایشانرا

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝ أَفَلَمْ يَسِيرُوا

این بسبب آنست که ایشان ناپسند کردند چیزیرا که فرود آورده است خدا پس حبط کرد عمل ایشانرا آیا سیر نکرده اند

الْحَقَّ در پی رفتند حق را که قرآن است آمده بر ایشان مِنْ رَبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذَٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللَّهُ بیان میکند خدای لِلنَّاسِ برای مردمان أَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین اظهار میگرداند فَإِذَا لَقِيتُمُ پس هرگاه که به بینید ای مومنان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن ایشان ازدنی حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ تا چون بسیار بکشتید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را باسیری و بند کنید محکم تا نگریزند فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض وَإِمَّا فِدَاءً و یا فدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهد اهل حرب أَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک نزول عیسی ع خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی رح و امام محمد رح برآنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم رح می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذَٰلِكَ این است کار نگاه دارید این کار را وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ و اگر خواهد خدای لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ هر آئینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید وَلَٰكِنْ و لیکن امر کرد بجهاد لِيَبْلُوَ تا بیازماید بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ بعضی از شما را ببعضی یعنی معامله آزمایندگان کند که مومن را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمومن آزمایش دهد تا گوشمال یابد و از کفر باز ایستد وَالَّذِينَ قُتِلُوا و آنانکه کارزار کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و حفص قُتِلُوا میخواند یعنی کشته شوند فَلَنْ يُضِلَّ پس خدای باطل و ضایع نگرداند أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای ثواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و اصلاح آرد کارهای ایشان را وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشانرا به بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ بدرستیکه تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده باشند یا خوشبوی ساخته باشند جهت ترویح ایشان بهشت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر او را يَنْصُرْكُمْ یاری کند خدای شما را تا بر اعدا مظفر گردید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمهای

فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَلِلْکٰفِرِیْنَ

در زمین تا بنگرند چگونه بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند برهم زد خدا ایشانرا و کافران را

اَمْثَالُهَا ۞ ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْکٰفِرِیْنَ لَا مَوْلٰی لَهُمْ ۞ اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ

مانند این عقوبت این بسبب آنست که خدا کارساز مسلمانان است و بسبب آنست که کافران هیچ کارساز نیست ایشانرا هر آینه خدا در آرد

الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا یَتَمَتَّعُوْنَ

آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به بوستانها میرود زیر آن جویها و آنانکه کافر شده اند برخوردار میگردند

وَیَاْکُلُوْنَ کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًی لَّهُمْ ۞ وَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ هِیَ اَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ

و می خورند چنانکه میخورند چهارپایان و آتش جای ایشان است و بسیار از دیه که قوی تر بود از

قَرْیَتِکَ الَّتِیْ اَخْرَجَتْکَ اَهْلَکْنٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۞ اَفَمَنْ کَانَ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ

دیه تو که جلاوطن کرد ترا هلاک ساختیم ایشانرا پس نیست هیچ نصرت دهنده برای ایشان آیا هر که باشد بر طریقه روشن از جانب پروردگار

کَمَنْ زُیِّنَ لَهٗ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَاتَّبَعُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ ۞ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِیْ وُعِدَ

مانند آن کس است که آراسته کرده شده در نظر او بدکاری او و مانند آنانکه پیروی کردند خواهش خود را صفت بهشتی که وعده داده شده

الْمُتَّقُوْنَ فِیْهَآ اَنْهٰرٌ مِّنْ مَّآءٍ غَیْرِ اٰسِنٍ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهٗ

متقیانرا اینست دران بهشت جویهاست از آب که بدیر ماندگی متغیر نشده و جویهاست از شیر که مزه او نگشته

فِی الْاَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ پس بنگرید که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار حال و مآل آنانکه پیشتر از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللّٰهُ هلاک کرد خدا و عذاب استیصال فرستاد عَلَیْهِمْ بر ایشان وَلِلْکٰفِرِیْنَ و مر ناگرویدگان را اَمْثَالُهَا مانند آن عقوبات خواهد بود و این سخن تهدید کفار مکه است ذٰلِکَ آنچه یاد کرده شده از عقابت دشمنان و نصرت دوستان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است که خدای مَوْلَی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا دوست آنان است که ایمان آورده اند پس ایشانرا یاری میکند وَاَنَّ الْکٰفِرِیْنَ و بسبب آنکه ناگرویدگان لَا مَوْلٰی لَهُمْ هیچ دوستی نیست مر ایشانرا که عذاب از ایشان دفع کند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بفضل خود یُدْخِلُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارهای نیکو مترا از غرض و ریا جَنّٰتٍ تَجْرِیْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا و آنانکه کافر شده اند یَتَمَتَّعُوْنَ برخورداری می یابند بمتاع دنیا وَیَاْکُلُوْنَ و میخورند کَمَا تَاْکُلُ الْاَنْعَامُ و همچنانکه میخورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروف بر خوردن است و عاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال بقدرت ربانی ممد و معاون بوده آنکه عمر خود را طفیل خوردن شناسد و در مرعی فرهم یاکلوا و یتمتعوا مانند چهارپایان که جز خورد و خواب مطمح نظر ایشان نباشد و نعم ما قیل بیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است + تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است وَالنَّارُ و آتش دوزخ مَثْوًی مقام و آرام گاه است لَّهُمْ مر کافران را وَکَاَیِّنْ مِّنْ قَرْیَةٍ و چندی از اهل دیه های مکه که بهر حال هِیَ آن دیهها اَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بودند از روی قوت مِّنْ قَرْیَتِکَ از اهل دیه تو الَّتِیْ اَخْرَجَتْکَ آن دیهی که بیرون کردند اهل آن دیه ترا یعنی مکه اَهْلَکْنٰهُمْ هلاک کردیم اهالی آن دیهها را فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشانرا که در وقت هلاکت بفریاد رسد اَفَمَنْ کَانَ آیا هر که باشد عَلٰی بَیِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّنْ رَّبِّهٖ از آفریدگار او چون پیغمبر و مومنان کَمَنْ زُیِّنَ باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او آرایش داده است لَهٗ برای او سُوْٓءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او را از شرک و معصیت وَاتَّبَعُوْٓا و پیروی کردند اَهْوَآءَهُمْ

وانهر

وَاَنْهٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشّٰرِبِیْنَ ۵ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّی وَلَهُمْ فِیْهَا مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰتِ وَ

و جویهاست از می لذت دهنده آشامندگانرا و جویهاست از شهد صاف کرده شده و ایشانراست آنجا از هر جنس میوها و

مَغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِی النَّارِ وَسُقُوْا مَآءً حَمِیْمًا فَقَطَّعَ اَمْعَآءَهُمْ ۞ وَمِنْهُمْ

ایشانراست آمرزش از پروردگار ایشان این جماعه مانند آن است که همیشه باشند در آتش و نوشانیده شوند آب گرم پس پاره پاره سازد رودهای ایشانرا و از ایشان

مَّنْ یَّسْتَمِعُ اِلَیْکَ حَتّٰٓی اِذَا خَرَجُوْا مِنْ عِنْدِکَ قَالُوْا لِلَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ اٰنِفًا

کسی هست که گوش می نهد بسوی تو تا وقتیکه بیرون روند از نزدیک تو گویند بآنانکه عطا کرده شد ایشانرا علم چه چیز گفت پیغامبر الحال

اُولٰٓئِکَ الَّذِیْنَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ وَاتَّبَعُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ ۞ وَالَّذِیْنَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ

این جماعه آنانند که مهر نهاده است خدا بر دل ایشان و پیروی کردند خواهش نفس خود را و آنانکه راه یاب شدند زیاده کرد خدا ایشانرا

هُدًی وَّاٰتٰهُمْ تَقْوٰهُمْ ۞ فَهَلْ یَنْظُرُوْنَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِیَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَآءَ اَشْرَاطُهَا

هدایت و عطا کرد بدیشان تقوی ایشان را منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید بدیشان ناگهان پس هر آینه آمده است علامات قیامت

فَاَنّٰی لَهُمْ اِذَا جَآءَتْهُمْ ذِکْرٰىهُمْ ۞ فَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْۢبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ

پس از کجا باشد برای ایشان پند گرفتن ایشان وقتیکه بیاید قیامت با ایشان پس یقین کن که نیست هیچ معبود مگر خدا و طلب آمرزش کن برای گناهان خود در حق مردان

وَالْمُؤْمِنٰتِ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَمَثْوٰىکُمْ ۞ وَیَقُوْلُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُوْرَةٌ

و زنان مسلمان نیز و خدا میداند جای آمد و رفت شما و جای ماندن شما و میگویند مسلمانان چرا فرو فرستاده نشد سورتی

وَاَنْهٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ و جویهاست از خمر خوش گوار بالذات لِّلشّٰرِبِیْنَ مر آشامندگانرا که طرب دارد و خماری نی وَاَنْهٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّی و جویها از شهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصفی آفریده شده از موم و فضلات وَلَهُمْ و مر متقیانراست فِیْهَا در بهشت با وجود این همه اشربه مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰتِ از همه میوها که خواهند در لون صافی و طعم لذیذ و بوی خوش وَمَغْفِرَةٌ و مر ایشانراست پوشش گناهان مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان یعنی بپوشند گناهان ایشانرا نه بران معاقبه کنند و نه بدان معاتبه نمایند ارباب اشارت گفته اند که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت بزیر شجره طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است از منبع قلب آب انابت و از ینبوع صدر لبن صفوت و از خمخانه سر خمر محبت و از مجری روح عسل مودت و فی المثنوی للمعنوی نظم

آب صبرت آب جوی خلد بود + جوی شیر خلد مهر تست و ود + ذوق طاعت گشت جوی انگبین + مستی و ذوق تو جوی خمر بین + در تحقیق آورده که آب اشارت بحیات دل است و لبن بفطرت اصلی که بحموضت بدعت متغیر نگشته و جوی خمر جوشش محبت الٰهی است و عسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبارت است از مکاشفات و مغفرت غفران ذنوب وجود وجودک ذنب لا یقاس بدو ذنب بیت پندار وجود ما گناهی است عظیم + لطفی کن و این گنه ز ما در گذران + بعد از ذکر منعمان بوستان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند کسی است که او جاودان است فِی النَّارِ در آتش دوزخ وَسُقُوْا و چشانیده میشود بجای شربت بهشتیان مَآءً حَمِیْمًا آبی در غایت گرمی فَقَطَّعَ پس پاره پاره میکند اَمْعَآءَهُمْ رودهای ایشانرا آورده اند که چون پیغمبر خطبه خواندی و منافقان اعجب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزاء از علمای صحابه می پرسیدندی که این مرد خالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر میدهد که وَمِنْهُمْ و بعضی از ایشان یعنی منافقان مَّنْ یَّسْتَمِعُ آنهااند که گوش فرا میدارند اِلَیْکَ بسوی خطبه تو در جمعه و غیر آن حَتّٰٓی اِذَا خَرَجُوْا تا چون بیرون روند مِنْ عِنْدِکَ از نزدیک تو قَالُوْا گویند لِلَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مر آنانرا که دانشی داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان و از ابن عباس منقول است که من هم انها ام که منافقان از ایشان می پرسیدند که مَاذَا قَالَ اٰنِفًا چه گفت محمد اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این بر وجه سخریه می گفتند اُولٰٓئِکَ الَّذِیْنَ آن گروه آنانند که بحکم ازل طَبَعَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای عَلٰی قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق و شک وَاتَّبَعُوْٓا و در پی رفتند اَهْوَآءَهُمْ هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون می کنند بکلام سید انام وَالَّذِیْنَ اهْتَدَوْا و آنانکه راه یافتند یعنی مومنان زَادَهُمْ زیاده

فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ۝ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۝ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ۝ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۝ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ

فَإِذَا أُنزِلَتْ پس چون فرستاده شود سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ سورتی قرآن که دران متشابهی نبود وَذُكِرَ و یاد کرده شود فِيهَا الْقِتَالُ دران سوره امر قتال وجهاد رَأَيْتَ الَّذِينَ ببینی آنانرا که هست فِي قُلُوبِهِم در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری شک و نفاق یا سستی در دین يَنظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ نظر کسی که فرو آمده باشد بروی بیهوشی مِنَ الْمَوْتِ از غم و اندوه مرگ و متحیر و غمناک شوند فَأَوْلَىٰ لَهُمْ پس وای بر ایشان باد و زخ مر ایشانراست طَاعَةٌ کار ایشان فرمانبرداری است وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ و سخن نیکو مثل قول سمعنا و اطعنا فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس چون ملازم شد امر قتال و عزم کردند صحابه رض بر جهاد ایشان خلاف ورزیدند و با زنان در خانها نشستند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندی با خدای در اظهار حرص بر جهاد لَكَانَ هر آئینه آن راستی بودی خَيْرًا لَّهُمْ بهتر مر ایشان را فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان إِن تَوَلَّيْتُمْ اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید أَن تُفْسِدُوا آنکه فساد کنید فِي الْأَرْضِ در زمین و بسبب جاه و تجبر انواع تباهی از شما واقع گردد وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظیم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بسر امور جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک دماء و امثال آن أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که مفسد و معرضاند که لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدای ایشان را و دور کرده از رحمت خود فَأَصَمَّهُمْ پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ و کور ساخت دیدهای ایشان تا دلایل قدرت و عبرت نه بینند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا چرا تفکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ بلکه بر دلهای ایشان است أَقْفَالُهَا قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزل قفلها باشد مر درها را و آن ختم و طبع الٓهی است بر آن

نظم

در که خدا ببست بروی عباد + هیچ کلید ش نتواند گشاد + کیست که بردارد و در وا کند + قفل که او بر در دلها کند + در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت عم معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار می گفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم عم مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدای تعالی آیت فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا بدرستی آنانکه برگشتند عَلَىٰ أَدْبَارِهِم بر ادبار خود یعنی بپس باز شدند و کافر

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۝ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۝ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۝ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند إِسْرَارَهُمْ نهانی ایشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ چون قبض کنند جان ایشان يَضْرِبُونَ میزنند وُجُوهَهُمْ روهای ایشان را که از حق بگردانیده اند وَأَدْبَارَهُمْ و پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذَٰلِكَ قبض ارواح ایشان برین وجه بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند مَا أَسْخَطَ اللَّهَ آن چیزی را که بخشم آورد خدای را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان امر رسول عم و معاونت منافقان و کافران و مشرکان وَكَرِهُوا و بسبب آنست که ناخوش داشتند و کاره بودند رِضْوَانَهُ خشنودی خدای را یعنی عملی را که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر عم و اقرار بدو و فرمان برداری او فَأَحْبَطَ پس باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان را أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه پنداشتند آنانکه فِي قُلُوبِهِم در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری نفاق است یعنی منافقان تصور کردند أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ آنرا که ظاهر نگرداند خدای أَضْغَانَهُمْ کینه های ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر و مومنان وَلَوْ نَشَاءُ و اگر ما میخواهیم لَأَرَيْنَاكَهُمْ هر آئینه بنمائیم بتو ایشانرا یعنی علامتها و نشانها پیدا کنیم بر ایشان فَلَعَرَفْتَهُم پس هر آئینه تو بشناسی بِسِيمَاهُمْ بعلامتی که دال باشد بر نفاق ایشان وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ و هر آئینه تو بشناسی ایشانرا فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توبیخ وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند أَعْمَالَكُمْ کردارهای شما و مناسب آن جزا خواهد داد انس بن مالک رض می فرماید که بعد از نزول این آیت هیچ منافقی نبود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را نشناخت بسیما و سخن و در تفسیر مطالع و عین المعانی از انس رض نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شدند و بامداد که برخاستند بر جبهه هر یک نوشته بود که هذا منافق وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آئینه می آزمائیم شما را بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزمایندگان می کنیم حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ تا بدانیم مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند مِنكُمْ از شما وَالصَّابِرِينَ و صبر کنندگان بر مشقت حرب وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و تا بیازمائیم خبرهای شما را که میگوئید در ایمان و اخلاص یعنی تا صدق و کذب از همه آشکارا گردد و حفص در افعال ثلثه بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای شما را إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنانکه نگرویده اند یعنی یهود بنی قریظه و نضیر وَصَدُّوا و باز داشتند قوم خود را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای که دین اسلام است وَشَاقُّوا الرَّسُولَ و مخالفت کردند با رسول مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر گشته لَهُمُ الْهُدَىٰ

آمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَلَا تُبْطِلُوْٓا اَعْمَالَكُمْ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ

فرمان برید خدارا و فرمان برید پیغامبر را و باطل مکنید عملهای خودرا هر آینه آنانکه کافر شدند و بازداشتند از

سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ مَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ○ فَلَا تَهِنُوْا وَتَدْعُوْٓا اِلَى السَّلْمِ

راه خدا باز بمردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نخواهد آمرزید خدا ایشان را پس سستی مکنید و بسوی صلح میخوانید

وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ ۖ وَاللّٰهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَّتِرَكُمْ اَعْمَالَكُمْ ○ اِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّ

و شما اید غالب و خدا با شما است ضایع نخواهد ساخت عملهای شمارا جز این نیست که زندگانی دنیا بازی است و

لَهْوٌ ۭ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ وَلَا يَسْــَٔــلْكُمْ اَمْوَالَكُمْ ○ اِنْ يَّسْــَٔــلْكُمُوْهَا

بیهودگی است و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شمارا مزد شما و نطلبد از شما مال شما را اگر بطلبد از شما مال شمارا

فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوْا وَيُخْرِجْ اَضْغَانَكُمْ ○ هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوْا فِيْ

پس مبالغه کند و رسول آنگاه بخل کنید و بر روی کار آرد آن بخل کینهای شمارا آگاه شوید شما ای جماعه که خوانده میشود شمارا تا خرج کنید در

سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ فَمِنْكُمْ مَّنْ يَّبْخَلُ ۚ وَمَنْ يَّبْخَلْ فَاِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَّفْسِهٖ ۭ وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ

راه خدا پس از شما کسی هست که بخل میکند و هر که بخل میکند جز این نیست که بخل میکند از خویش و خدا توانگر است

وَاَنْتُمُ الْفُقَرَاۗءُ ۚ وَاِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ۙ ثُمَّ لَا يَكُوْنُوْٓا اَمْثَالَكُمْ ○

و شما محتاج اید و اگر روی گردان شوید بدل آرد گروهی دیگر را غیر از شما باز نباشند آن جماعه مانند شما

ع ۱۰

آمَنُوْا ایمان آورید اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدای را در آنچه حکم کرده وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه حکم فرماید وَلَا تُبْطِلُوْٓا اَعْمَالَكُمْ و باطل و بیهوده و ضایع مسازید عملهای خودرا بریا و سمعه یا به عجب و تکبر که کردار العجب هر دو دو مذموم بود

نظم در هر عملی که عجب ره یافت ✽ رونقش زره قبول برتافت ✽ ای گشته بکار خویش معذور ✽ وز درگه قرب مانده مهجور ✽ معجب مشو از طریق تلبیس ✽ کز عجب بچه فتاده ابلیس ✽ تا چند تو عجب خود نمائی ✽ از دیده بنه منی و مائی ✽

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا بدرستی آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و اتباع وی و منع کردند مردم را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از سلوک راه حق ثُمَّ مَاتُوْا پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ناگرویدگان بودند فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشان را نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا که کافر میرد فَلَا تَهِنُوْا پس سستی مکنید ای مومنان وَتَدْعُوْٓا اِلَى السَّلْمِ و مخوانید کافران را الصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تذلل شما شود وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وَاللّٰهُ مَعَكُمْ و خدای با شما است بنصرت و عون وَلَنْ يَّتِرَكُمْ و ضایع و کم نگرداند اَعْمَالَكُمْ ثواب کردارهای شما اِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ بازی است ناپایدار وَّلَهْوٌ و مشغولی بی اعتبار وَاِنْ تُؤْمِنُوْا و اگر بگروید بخدا و رسول وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از معصیت و فضول يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ بدهد مزدهای شمارا در آخرت وَلَا يَسْــَٔــلْكُمْ و نمی خواهد خدای بر مزد دادن شما اَمْوَالَكُمْ مالهای شمارا یا حق سبحانه نمی خواهد همه اموال شمارا بلکه بانفاق اندکی از آن حکم کرده که عشر است و نصف عشر و ربع عشر اِنْ يَّسْــَٔــلْكُمُوْهَا اگر بخواهد از شما مالهای شمارا فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را انفقه کنید تَبْخَلُوْا شما بخیلی کنید بدان و ملمید بخوشدلی و طیب نفس وَيُخْرِجْ و ظاهر میگرداند خدای بدان خواستن از شما یا بخل شما اَضْغَانَكُمْ کینه هاوکدورتهای شمارا هٰٓاَنْتُمْ ای شما هٰٓؤُلَاۗءِ ای گروه مخاطبان تُدْعَوْنَ خوانده شده اید و فرموده شده لِتُنْفِقُوْا برای آنکه نفقه کنید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی زکوة مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمائید فَمِنْكُمْ پس از شما است مَّنْ يَّبْخَلُ کسی که بخیلی کند بزکوة و نفقه در غزوه وَمَنْ يَّبْخَلْ و هر که بخیلی کند بر آنچه بر وی واجب است از انفاق فَاِنَّمَا يَبْخَلُ پس جز این نیست که بخل ورزد عَنْ نَّفْسِهٖ

سورة الفتح وهي تسع وعشرون اية مدنية وفيها اربع ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِيْنًا ○ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْۢبِكَ

هر آینه ما حکم کردیم برای تو بفتح ظاهر عاقبت فتح آنست که بیامرزد ترا خدا آنچه که سابق گذشت از گناه تو

وَمَا تَاَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ○

و آنچه پس ماند و تمام کند نعمت خودرا بر تو و بنماید ترا راه راست

وَّيَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيْزًا ○ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِيْ قُلُوْبِ

و تا نصرت دهد ترا خدا بنصرت قوی اوست آنکه فرود آورد اطمینان را بر دل

الْمُؤْمِنِيْنَ لِيَزْدَادُوْٓا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ ۭ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ

مسلمانان تا زیاده شود ایمان ایشان با ایمان سابق ایشان و خدا راست لشکر آسمانها

وَالْاَرْضِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ○ لِّيُدْخِلَ

و زمین و هست خدا دانا باحکمت عاقبت نزول سکینه آنست که در آرد

الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

مردان مسلمانان را و زنان مسلمانان را ببوستانها میرود زیر آن جویهای

سورة الفتح تسع و عشرون اية مدنية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ بصحت رسیده که در سال ششم از هجرت رسول در واقعه دید که با بعضی از صحابه بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و عمره گذاردیاران بعد از استماع آن و یا پند شتند که تعبیر آن واقعه در همان سال بظهور خواهد رسید و سید عالم بکار سازی مشغول شده روز دوشنبه غره ذوالقعده آن سال از مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت و هفتاد شتر بجهت هدی با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسیده و منع آنسرور صلعم از زیارت خانه اتفاق نمودند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه بردند و پیغمبر خبردار شده بحدیبیه فرود آمد و از جانب کفار عروه بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد و بزیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستادند و بهیچ وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر و صحابه او رض بمکه در آیند پیغمبر عثمان را نزد ایشان فرستاد ایشان او را نگاهداشتند و خبر قتل او بآنجا رسید و بدان سبب بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب بیان کرده شود ان شاء الله تعالى القصه کفار از استماع خبر بیعت متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نباشد نهان و آشکارا یکدیگر و حلفا یکدیگر تعرض نرسانند و مقرر شد که مسلمانان سال دیگر بیایند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز واقع شد و اکثر صحابه رض از آن صلح ملول شدند و آنحضرت همانجا در حدیبیه بفرمود تا سر مبارک ایشان تراشیدند و بعضی شتر از قربان فرمود و برخی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه قربان کنند و بفقرا و مساکین آنجا بخشش کردند و صحابه رض نیز حلق و قصر نمودند و هدی خود را قربان کردند پیغمبر بیست روز در حدیبیه توقف نمود و در حین مراجعت شبی آنجها این سوره فرود آمد و آنحضرت فرمود یا اصحاب که امشب این سوره بر من نازل شده که دوست ترمیدارم از آنچه آفتاب بر او طالع می شود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفته صحابه او را نیز مبارکباد گفتند اِنَّا فَتَحْنَا بدرستیکه ما حکم کردیم لَكَ برای تو فَتْحًا مُّبِيْنًا حکمی پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از حضرت پرسیدند که افتح هو در جواب فرمود که نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سر گذار شده با کفار مجادله کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همان بوده است و ازین است که بعضی مفسران بر نوعی تفسیر کرده اند که ما بگشائیم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است پس از خدای آمرزش طلب لِّيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ تا بیامرزد مر ترا خدای مَا تَقَدَّمَ آنچه گذشته است پیش از وحی مِنْ ذَنْۢبِكَ از آنچه موجب عقاب تو بوده وَمَا تَاَخَّرَ و آنچه مانده است پس از آن یا پیش از فتح و پس از آن یا قبل از نزول این آیت

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ فَوْزًا عَظِيْمًا ۝ وَّيُعَذِّبَ
جاویدان آنجا وزائل کند از ایشان جرمهای ایشانرا وهست این مقدمه نزدیک خدا فیروزی بزرگ وتا عذاب کند

الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ الظَّاۗنِّيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۭ
مردان منافق را وزنان منافق را ومردان مشرک آرنده را وزنان شرک آرنده را که گمان کننده اند برخدا گمان بد

عَلَيْهِمْ دَاۗىِٕرَةُ السَّوْءِ ۚ وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۭ وَسَاۗءَتْ مَصِيْرًا ۝
برایشان باد مصیبت بد وخشم آمد خدا برایشان ولعنت کرد ایشان را وآماده ساخت برای ایشان دوزخ را وبد جائیست دوزخ

وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ۝ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّ
وخدا راست لشکر آسمانها وزمین وهست خدا غالب با حکمت هر آئینه ما فرستادیم ترا اظهار حق کننده

مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ۝ لِّتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُعَزِّرُوْهُ وَتُوَقِّرُوْهُ ۭ وَتُسَبِّحُوْهُ
وبشارت دهنده وترساننده تا ایمان آرید ای مسلمانان بخدا وبرسول او وتا نصرت دهید دین خدا را وبزرگی اعتقاد کنید او را وبپاکی یاد کنید او را

بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يُبَايِعُوْنَكَ اِنَّمَا يُبَايِعُوْنَ اللّٰهَ ۭ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ ۚ فَمَنْ
بامداد وبیگاه هر آئینه آنانکه بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت میکنند با خدا دست خدا هست بالای دست ایشان پس هر که

نَّكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰي نَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ اَوْفٰى بِمَا عٰهَدَ عَلَيْهُ اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ ع ۱۰
عهد بشکند پس جز این نیست که می شکند بضرر نفس خود وهر که تمام کند آنچه بران با خدا عهد کرده است خواهد داد او را مزد بزرگ

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاوید اند در وی وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وبرای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشانرا یعنی محو گرداند پیش از دخول بهشت تا پاک وپاکیزه در روضه رضوان در آیند وَكَانَ ذٰلِكَ وهست این وعده مر ایشانرا عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی در حکم او فَوْزًا عَظِيْمًا رستگاری بزرگ وچه فوز عظیم تر از آنکه ایشان از مکاره ایمن شوند وبمقاصد فایز گردند وَّيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ ودیگر برای آنست تا عذاب کند مردان منافق وزنان منافقه را از اهل مدینه وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ ومردان مشرک وزنان مشرکه را از اهل مکه الظَّاۗنِّيْنَ بِاللّٰهِ ودیگر برای آنست تا عذاب کند گمان برندگان بخدای ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنی اسد وغطفان از اهل شرک وبعضی منافقان گمان بردند که پیغمبر ص بحدیبیه میرود کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد ولشکر او منهزم خواهد شد پس حضرت رسالت پناه ص سالم وغانم باز بمدینه آمد وحق سبحانه فرمود که عَلَيْهِمْ برین گمان بد برندگان است دَاۗىِٕرَةُ السَّوْءِ گردش بد یعنی ایشان مغلوب ومنکوب خواهند شد وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وخشم گرفت خدای برایشان وَلَعَنَهُمْ وبراند ایشانرا از رحمت خود وَاَعَدَّ لَهُمْ وآماده کرد برای ایشان جَهَنَّمَ دوزخ را وَسَاۗءَتْ مَصِيْرًا وبد بازگشتی است دوزخ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ومر خدایراست لشکرهای آسمان وزمین یعنی هر که در آسمانها وزمینها است همه مملوک ومسخر اوست چنانکه لشکریان مر سردار خود را تکرار این سخن جهت وعده مؤمنان است تا بنصرت الٰهی مستظهر باشند وبرای وعید مشرکان ومنافقان تا از تکذیب بانی خائف گردند وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای عَزِيْزًا غالب در فرمان خود حَكِيْمًا دانا در آنچه فرماید اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بر اقوال وافعال امت تو وَّمُبَشِّرًا ومژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده وَّنَذِيْرًا وبیم کننده مر آنانرا که گمان بد برده اند پس تو امت را بگوی که فرستادن من جهت بیم وبشارت لِّتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ برای آنست که تصدیق کنید مر خدایرا یعنی بگروید بیگانگی او وَرَسُوْلِهٖ وتصدیق کنید فرستاده او را در دعوی که می کند وَتُعَزِّرُوْهُ وتقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوْهُ وبزرگ دارید فرمان او را وَتُسَبِّحُوْهُ وبپاکی یاد کنید مر ویرا یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد وشبانگاه وگفته اند ضمیر تعزروه وتوقروه عاید بحضرت است یعنی او را نصرت کنید وتعظیم او بجا آرید وتعظیم او بحقیقت تعظیم حق است کما ان کنتم تحبون اللّٰه فاتبعونی بیت در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست ✽ وز کمال احتشامت هیچ کس آگاه نیست ✽ اِنَّ الَّذِيْنَ يُبَايِعُوْنَكَ بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه اِنَّمَا يُبَايِعُوْنَ اللّٰهَ جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای

پیر بیعت اوست وبرای طلب رضای اوست مراد بیعت رضوان است وذکر آن بیاید ان شاء اللّٰه العزیز سلمی رح فرموده که این سخن در مقام جمع است وحق سبحانه مرتبه جمع را برای هیچکس تصریح نکرده الا برای آنکه خص اشرف موجودات است وازهمین مقامست که من یطع الرسول فقد اطاع اللّٰه يَدُ اللّٰهِ قوت خدای در وفا کردن وعده خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود فَوْقَ اَيْدِيْهِمْ زبر دستهای ایشانست در وفا بعهد یا در یاری دادن وموافقت پیغمبر ص در معالم آورده که صحابه رض بوقت بیعت دست پیغمبر ص می گرفتند ویداللّٰه زبر دست ایشان بوده در مبایعت فَمَنْ نَّكَثَ پس هر که بشکند عهد را فَاِنَّمَا يَنْكُثُ پس جز این نیست که میشکند عَلٰي نَفْسِهٖ بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد ودلیس در موضح آورده که سه چیز باهل آن راجع می شود یکی مکر ولا يحيق المكر السيئ الا باهله دوم ستم کما انما بغیکم علی انفسکم سوم نقض عهد

فَمَنْ نَّكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰي نَفْسِهٖ در باب نقض عهد وپیمان گفته اند رباعی پیمان مشکن که هر که پیمان بشکست ✽ از پای در افتاد وبرون شد از دست ✽ آنرا که درست بود پیمان الست ✽ هرگز نشکست بهیچ حال هر عهد که بست ✽ وَمَنْ اَوْفٰى وهر که وفا کند بِمَا عٰهَدَ بآنچه عهد کرده است عَلَيْهُ اللّٰهَ بر آن با خدای فَسَيُؤْتِيْهِ پس زود دهد مر او را خدای اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است آورده اند که حضرت پیغمبر ص چون متوجه مکه شد بنیت عمره ببعضی از اعراب چون اسلم وجهینه ومزینه وغفار واشجع نامه فرستاد که درین سفر مرا مرافقت وموافقت کنید ایشان از محاربه قریش ترسیدند وتعلل نمودند وتخلف ورزیدند حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه باز رسی سَيَقُوْلُ

سَيَقُوْلُ لَكَ الْمُخَلَّفُوْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ اَمْوَالُنَا وَاَهْلُوْنَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ
خواهند گفت با تو پس گذاشتگان از اعراب مشغول کرد ما را اموال ما وفرزندان پس طلب آمرزش کن برای

يَقُوْلُوْنَ بِاَلْسِنَتِهِمْ مَّا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ ۭ قُلْ فَمَنْ يَّمْلِكُ لَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ شَيْـــًٔا اِنْ
میگویند بزبان خود آنچه نیست در دل ایشان بگو که می تواند برای شما از خدا چیزے اگر

اَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۭ بَلْ كَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ۝ بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ
خواهد زیان رسانیدن یا خواهد در حق شما سود دادن بلکه هست خدا بآنچه می کنید خبردار بلکه ظن کردید که باز

يَّنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ اِلٰٓى اَهْلِيْهِمْ اَبَدًا وَّزُيِّنَ ذٰلِكَ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ
نخواهد گشت پیغامبر ومسلمانان بسوی اهل خانه خویش هرگز وآراسته شد این ظن در دل شما وظن کردید

ظَنَّ السَّوْءِ ښ وَكُنْتُمْ قَوْمًۢا بُوْرًا ۝ وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فَاِنَّآ اَعْتَدْنَا
ظن بد وگشتید قومی هلاک شده وهر که ایمان نیاورد بخدا وپیغامبر او پس هر آئینه ما آماده کرده ایم

لِلْكٰفِرِيْنَ سَعِيْرًا ۝ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ يَغْفِرُ
برای این کافران آتش را وخدا راست بادشاهی آسمانها وزمین می آمرزد

لِمَنْ يَّشَاۗءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝
هر کرا خواهد وعذاب میکند هر کرا خواهد وهست خدا آمرزگار مهربان

سَيَقُوْلُ لَكَ الْمُخَلَّفُوْنَ زود باشد که بگویند مر ترا بازپس ماندگان مِنَ الْاَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی قبائل که مذکور شد عذر آرند شَغَلَتْنَآ مشغول کرد ما را اَمْوَالُنَا مالهای ما که غمخواری ندشت وضایع میشد وَاَهْلُوْنَا وفرزندان ما از بیکسی بے برگ وبینوا می ماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش کن برای ما بدین تخلف که کردیم ومرافقت وموافقت ننمودیم يَقُوْلُوْنَ بِاَلْسِنَتِهِمْ میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار واستغفار بزبان می کنند ودل ایشانرا از ان خبر نیست قُلْ بگو در جواب ایشان فَمَنْ يَّمْلِكُ لَكُمْ پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِّنَ اللّٰهِ از حکم خدای شَيْـــًٔا چیزی را اِنْ اَرَادَ اگر خواهد خدای بِكُمْ ضَرًّا بشما قهرے وهزیمتی وقتل وخللی در مال واهل یا عقوبتی بر تخلف اَوْ اَرَادَ بِكُمْ یا اگر خواهد بشما نَفْعًا سودی چون دولت ونصرت ونگاهداشت اموال واهالی بَلْ كَانَ اللّٰهُ بلکه هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید خَبِيْرًا دانا میداند که قصد شما از تخلف چه بود وشما مشغولی مال وفرزندان نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ بلکه گمان بردید اَنْ لَّنْ يَّنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ آنکه باز نگردد پیغمبر وَالْمُؤْمِنُوْنَ ورجعت نکنند مومنان اِلٰٓى اَهْلِيْهِمْ بسوی اهالی خود بمدینه اَبَدًا هرگز بلکه مشرکان ایشانرا بکشند ومستاصل گردانند وَّزُيِّنَ ذٰلِكَ وآراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر واصحاب او را تا متمکن شد فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما وَظَنَنْتُمْ وگمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد که دین خدای باطل شود وملت اسلام بر افتد وَكُنْتُمْ وگشتید شما بدین گمان قَوْمًۢا بُوْرًا گروهی هلاک شدگان بسبب فساد عقیدت ونیت وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ وهر که نگرود بخدای وَرَسُوْلِهٖ ورسول او وبدل تصدیق بحکم خدا ورسول نکند فَاِنَّآ اَعْتَدْنَا پس بدرستیکه ما آماده کردیم لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگانرا سَعِيْرًا آتش افروخته وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ومر خدای راست بادشاهی آسمان وزمین یعنی زمام امور ممالک علوی وسفلی در قبضه قدرت اوست يَغْفِرُ می آمرزد گناهان بزرگ لِمَنْ يَّشَاۗءُ هر کرا میخواهد وَيُعَذِّبُ وعذاب میکند بگناه خرد مَنْ يَّشَاۗءُ هر کرا اراده میکند وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای غَفُوْرًا آمرزنده توبه کنندگان رَّحِيْمًا مهربان برایشان سَيَقُوْلُ

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ

زیر آن جویها و هر که روی گردان شود عقوبت کند آنرا بعقوبتی دردمند هر آینه خوشنود شد خدا از مسلمانان

سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایلند یعنی اعراب جهینه گفت اِذَا انْطَلَقْتُمْ آنگاه که بروید اِلٰی مَغَانِمَ بسوی غنیمتها مراد غنائم خیبرست لِتَأْخُذُوهَا تا فراگیرید آنرا ذَرُونَا بگذارید ما را نَتَّبِعْکُمْ تا پیروی کنیم شما را درین سفر آورده که پیغمبر در ذی الحجه سنه ست از حدیبیه بازگشت و در محرم سنه سبع بغزوه خیبر توجه فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بدین جنگ رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد مخالفان گفتند بگذارید تا موافقت کنیم با شما و بخیبر آئیم یُرِیدُونَ میخواهند مخالفان اَنْ یُّبَدِّلُوْا آنکه تغییر دهند کَلَامَ اللّٰهِ سخن خدای یعنی حکم او را فرمود که غیر از اهل حدیبیه بدین حرب نروند قُلْ لَّنْ تَتَّبِعُوْنَا بگو پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی با ما بیرون میائید کَذٰلِکُمْ قَالَ اللّٰهُ همچنین گفته است خدای مِنْ قَبْلُ پیش از تهیه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه فَسَیَقُوْلُوْنَ پس زود باشد که گویند این حکم نکرده خدای بَلْ تَحْسُدُوْنَنَا بلکه شما حسد می برید بر ما تا در غنیمت شریک شما نشویم و نه چنین است که مخالفان میگویند بَلْ کَانُوْا لَا یَفْقَهُوْنَ بلکه هستند که در نمی یابند اِلَّا قَلِیْلًا مگر اندکی چیز را قُلْ لِّلْمُخَلَّفِیْنَ بگو مر این بازماندگان را مِنَ الْاَعْرَابِ از اهل دیه سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید اِلٰی قَوْمٍ بحرب گروهی اُولِیْ بَاْسٍ شَدِیْدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت بوادی حنین حرب کردند و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند ملخص آیت آنکه شما را بجنگ مردی محارب مبارز خواهد خواند که شما تُقَاتِلُوْنَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشان را اَوْ یُسْلِمُوْنَ یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال است یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد است فَاِنْ تُطِیْعُوْا پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شماست بقتال آن گروه یُؤْتِکُمُ اللّٰهُ بدهد شما را خدای تعالی اَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَاِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید کَمَا تَوَلَّیْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِنْ قَبْلُ پیش این از سفر حدیبیه یُعَذِّبْکُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا اَلِیْمًا عذابی دردناک در حق متخلفان چو این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که با بوسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا مآل حال بکجا انجامد آیت آمد که لَیْسَ عَلَی الْاَعْمٰی حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَی

إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۝ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ

و اوست آنکه باز داشت دست کافران را از شما و دست شما را از کافران در میان مکه بعد از آنکه فیروزمند ساخت شما را

اِذْ یُبَایِعُوْنَکَ وقتیکه بیعت کردند با تو تَحْتَ الشَّجَرَةِ در زیر درخت سمره فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق و صفا فَاَنْزَلَ السَّکِیْنَةَ پس فرو فرستاد آرامش عَلَیْهِمْ بر ایشان وَاَثَابَهُمْ و پاداش داد ایشان را فَتْحًا قَرِیْبًا فتحی نزدیک که فتح خیبرست یا مکه یا هجر وَّمَغَانِمَ کَثِیْرَةً و غنیمتهای بسیار از رخوت و نقود و ضیاع و عقار یَّاْخُذُوْنَهَا فرا میگیرند آنها را از یهود خیبر و غیر آن وَکَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا و هست خدای غالب غلبه دهنده دوستان خود را حَکِیْمًا حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَکُمُ اللّٰهُ وعده کرده است شما را خدای بهست مَغَانِمَ کَثِیْرَةً غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم تَاْخُذُوْنَهَا فرا میگیرید آنرا تا قیامت فَعَجَّلَ پس بتعجیل نقد داد لَکُمْ شما را هٰذِهٖ این غنیمت خیبر وَکَفَّ و باز داشت و کوتاه کرد اَیْدِیَ النَّاسِ دستهای مردمان یعنی اهل خیبر و خلفای ایشان که بنی اسد و غطفان بودند عَنْکُمْ از شما تا خلفای یهود ترسیده بجنگ در نیامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم ماندند وَلِتَکُوْنَ و تا باشد آن غنیمت اٰیَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ نشان مر مومنان را بر راستی قول پیغمبر بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم وَیَهْدِیَکُمْ و برای آنکه بنماید شما را صِرَاطًا مُّسْتَقِیْمًا راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت رسول از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده واثابهم فتحا قریبا کارسازی حرب خیبر فرموده با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شدند و از منزل صهبا براه مرحبه روان شده سحری بود که از طرق وادی خرضه در میان قلعهای خیبر ناگاه درآمدند و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع میلی بجانب مزارع خود که داشتند روی نهادند که ناگاه لشکر اسلام در نظر ایشان درآمد گفتند والله محمد والجیش و روی بحصار خود آوردند و آنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین القصه یهود حصاری شده دل بر قتل نهادند و مسلمانان اول با اهل نطاة حرب کردند و آن قلعه گرفته شد و بعد از آن حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمد بن اسحاق مذکور است که اول از حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاة و شق را بعد از آن یهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند و بجنگ بسیار گرفته شد و اقمشه و امتعه و اطعمه ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت را صداعی طاری شده بخود سواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت محکم بوده آنجا حرب فراوان وقوع یافته و آخر الامر بدست مرتضی

عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

بر ایشان و هست خدا بآنچه میکنید بینا این کفار قریش آنانند که کافر شدند و باز داشتند شمارا از مسجد حرام

وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ

و باز داشتند قربانی را موقوف داشته از آنکه برسد بجای خود و اگر نبودندی مردان مسلمانان و زنان مسلمانان که

تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ

نمیدانید ایشانرا اگر نبودی خوف آنکه پی سپر کنید ایشانرا پس برسد بشما گناهی بغیر دانست فتح را موخر کرد خدا تا درآرد هر کرا خواهد برحمت خود

مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ

اگر از هم جدا می بودند این هر دو فریق البته عقوبت میکردیم کافران را عقوبت درد دهنده آنگاه که مصمم کردند

كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ

کافران در دل خویش غیرت را از جنس غیرت جاهلیت پس فرود آورد خدا اطمینان خودرا بر پیغامبر خود و

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ وَكَانَ اللّٰهُ

بر مسلمانان و ثابت کرد بر ایشان سخن پرهیزگاری و بودند سزاوار آن و اهل آن و هست خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ ۖ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ

بهر چیز دانا هر آئینه راست نمود خدا پیغامبر خودرا خواب مطابق واقع باین مضمون که البته داخل خواهید شد مسجد حرام

ع ٩ ٣ ١١

عَلَيْهِمْ بر ایشان مراد آن هشتاد سوارانند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از مقاتله کفار برای فرمان خدای و رسول آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خانهٔ خدای بَصِيرًا بینا و شمارا بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ ایشانند آنانکه كَفَرُوا کافر شدند وَصَدُّوكُمْ و باز داشتند شمارا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران را که از برای قربان آورده بودند مَعْكُوفًا در حالتیکه باز داشته شده بود أَنْ يَبْلُغَ از آنکه برسد مَحِلَّهُ بجای او که مکان نحر ست یعنی منا خلاصهٔ معنی آنکه کفار مکه بسبب آنکه شمارا از عمره منع کردند و قربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال و استیصال گشتند لیکن ما شمارا درین سال از قتال ایشان باز میداریم جهت گرویدگان که در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ و اگر نبودندی مردان گرویده وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ و زنان ایمان آورده در مکه که شما لَمْ تَعْلَمُوهُمْ ندانسته اید ایشان را و آن هفتاد و دو تن زن و مرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق سبحانه فرمود که اگر نبودندی ایشان در مکه و شما ایشانرا نمیدانید باعیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلط اند أَنْ تَطَئُوهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن بودی که شما ایشانرا در اثنای قتال بی سپر میکردید یعنی هلاک میساختید فَتُصِيبَكُمْ پس میرسید بشما مِنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَعَرَّةٌ مکروهی یعنی غمی و اندوهی از قتل مومنان یا تاوانی چون کفارت و دیت بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بان تطئوهم است یعنی میکشتید ایشان را بی آنکه دانید هر آئینه ما دست شما از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شمارا از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت ایشان و این از برای آنست لِيُدْخِلَ اللّٰهُ تا داخل گرداند خدای فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و گفته اند که دین اسلام است لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران در مکه نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آئینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی مولم در عقبی و موجع در دنیا بقتل و سبی إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا یاد کن ای محمد که چون کردند و درآوردند آنانکه گرویدند فِي قُلُوبِهِمُ در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری خدای باز دارد یعنی با یکدیگر گفتند که محمد را با یاران او در مکه میگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران ما را کشته اند

وحلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ هر آئینه راست کرد خدای و محقق ساخت رَسُولَهُ برای رسول فرستادهٔ خود الرُّؤْيَا آن خواب را که دیده بود بِالْحَقِّ براستی بنا بر حکمتی درین سال تاخیر کرد و در سال آینده لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ هر آئینه در آئید شما بمسجد حرام إِنْ شَاءَ

إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ۖ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

اگر خدا خواسته است ایمن شده تراشیده موی سر خود را بمقراض گرفته ترسان نشده پس دانست آنچه ندانسته اید شما

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۝ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ

پس میسر کرد پیش ازین فتحی نزدیک را اوست آنکه فرستاد پیغامبر خودرا بهدایت و دین

الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا ۝ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ

راست تا غالب کندش بر ادیان همه آن و بس است خدا اظهار کننده حق محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم پیغامبر خدا است و آنانکه همراه اویند سخت اند

عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا ۖ

بر کافران مهربانند در میان خود می بینی ایشانرا رکوع کننده و سجده نماینده می طلبند فضل را از خدا و خوشنودی را

سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ

نشانهٔ صلاح ایشان در روی ایشان است از اثر سجده اینکه مذکور میشود داستان ایشان است در توریت و داستان ایشان است در انجیل

كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ

ایشان مانند زراعتی هستند که برآورد گیاه سبز خودرا پس قوی کرد آنرا پس ستبر شد پس ایستاد بر ساقهای خود بشگفت می آرد زراعت کنندگانرا تا که در خشم آرد

بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۝

بسبب دیدن ایشان کافران را وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند از میان ایشان آمرزش و مزد بزرگ

ربع ١٥ — ع ٤ ٣ ١٢

إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ اگر خواهد خدا تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تقریر رویا فرموده که بمسجد الحرام در آئید انشاء الله آمنین مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ تراشندگان موی سرهای خود وَمُقَصِّرِينَ و چینندگان موی سر بمقراض یعنی بعضی تراشند و بعضی بچینند لَا تَخَافُونَ نترسید از هیچکس فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا لَمْ تَعْلَمُوا آنچه ندانسته اید شما از حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمرهٔ قضا فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُولَهُ فرستادهٔ خودرا که محمد است بِالْهُدَىٰ براه نمودن خلق و بیان کردن احکام وَدِينِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام است لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود بر اندازد و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمانان شوند و آن بوقت نزول عیسی باشد وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ و بسنده است خدای شَهِيدًا گواه بر نبوت تو اگر سهل گوید که محمد بن عبد الله نویسند غم مخورید که ما میگوییم مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ محمد فرستادهٔ خدای است بحق وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با اویند از مومنان أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظ اند بر کفار رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ مهربان و مشفقان میان یکدیگر تَرَاهُمْ می بینی تو ایشانرا رُكَّعًا رکوع آرندگان سُجَّدًا سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضح آورده که این مناقب اجمع همه صحابه است اما درین ایمائی است باختصاص هر یک از خواص اصحاب بمنقبتی خاص وَالَّذِينَ مَعَهُ صدیق است که بقرب معیت و رفاقت در دار و غار و سفار مخصوص بوده أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ صفت فاروق است چه در نهایت شدت و غلظت بود با اهل شرک و نفاق همه علما را اتفاق است که رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ نعت ذی النورین است که رافت و حیا و دلنوازی و وفای او مشهور است و معروف نزد خالق و خلائق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات و اغلب آنات او بوظائف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه هر شب او از هزار تکبیر احرام از خلوت او باسماع خادمان عتبهٔ علیهٔ اش میرسید يَبْتَغُونَ می طلبند این بزرگان فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ افزونی از خدای یعنی زیادتی صواب میجویند وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او مطلبند سِيمَاهُمْ علامتهای ایشان فِي وُجُوهِهِمْ در رویهای ایشان ظاهر بوده مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ از اثر سجده کردن در لباب آورده که اثر نماز در جبین مبین ایشان لائح بوده چه روی نماز گزارنده در نظر اهل دل خورشید تابنده است که من کثر صلوته باللیل حسن وجهه

دی اند که باول دعوت اسلام ضعیف بود هر چند بر آمد قوت گرفت و راست بایستاد و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه این تمثیل فرمود لِيَغِيظَ تا خشم گیرند بِهِمُ الْكُفَّارَ بیاران پیغمبر کافران امام قشیری فرموده که آیت در شان اصحاب رض است پس هر که بر ایشان خشم گیرد و ایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواهد بود نعوذ بالله منها وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرد خدای آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کردارهای پسندیده و ستوده مِنْهُمْ از ایشان یعنی همه ایشانرا وعده فرموده است مَغْفِرَةً آمرزش گناهان وَأَجْرًا عَظِيمًا و مزدی بزرگ و در تفسیر عجائب آورده که مراد از عمل صالح ایجاد دوستی صحابه است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

سورة

سورة الحجرات وهی ثمان عشرة آیة و فیها رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خدای بخشاینده مهربان

یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله واتقوا الله ان الله
ای مسلمانان پیش دستی مکنید روبروی خدا و رسول او و بترسید از خدا هر آینه خدا

سمیع علیم ○ یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا
شنوا داناست ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغامبر و بلند مگوئید

له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لا تشعرون ○ ان الذین
با او سخن را مانند بلند گفتن بعض شما با بعضی برای احتراز از آنکه نابود شود عمل شما و شما خبردار نباشید هر آینه آنانکه

یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم
پست می کنند آواز خود را نزدیک پیغامبر خدا آن جماعه آنانند که آزموده است خدا دل ایشان را برای ظهور تقوی ایشان را

مغفرة واجر عظیم ○ ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون ○
آمرزش و مزد بزرگ هر آینه آنانکه آواز میدهند ترا از پس حجرها اکثر ایشان فهم نمی کنند

ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم والله غفور رحیم ○ یا ایها الذین آمنوا
و اگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکه بیرون آئی بسوی ایشان بهتر بودی ایشان را و خدا آمرزگار مهربان است ای مسلمانان

سورة الحجرات ثمان عشرة آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لا تقدموا پیشی مبرید اقوال خود را بین یدی الله ورسوله پیش از قول خدا و رسول و یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر که او بآن داناتر است واتقوا الله و بترسید از خدای در تقدیم بر وی قولا و فعلا ان الله سمیع بدرستیکه خدای شنونده است مر اقوال شما را علیم و دانا بافعال شما یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لا ترفعوا بلند مکنید اصواتکم آوازهای خود را یعنی بلندتر از آواز او برمدارید فوق صوت النبی بالای آواز پیغمبر چه پیغمبر ایشان را امر اسم ادب فرمودی یعنی چون سخن گوید آواز خود بلندتر از آواز وی برمدارید ولا تجهروا و او آشکارا مسازید له بالقول برای او سخن یعنی بآواز بلند از وی ندا مکنید کجهر بعضکم همچون آشکارا کردن برخی از شما لبعض مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم تر سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه او را یا نبی الله و یا رسول الله و یا حبیب الله خطاب کنید ان تحبط اعمالکم تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرئت و بی ادبی وانتم لا تشعرون و شما ندانید که عملهای شما حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب حرم عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضائع شد بیت نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز که گفته اند طریقت تمام او ادب است + آورده اند که ثابت بن قیس رض مردی بلندآواز بود و پیوسته با حضرت مصطفی بلند سخن میگفتی چون این آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر بآن حضرت رسیده او را طلبید و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما بآواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت گفت خوشنود شدم بدین بشارت و هرگز آواز بحضور شما بلند نکنم آیت در شان او آمد که ان الذین یغضون بدرستیکه آنانکه فرو میدارند اصواتهم آوازهای خود را عند رسول الله نزدیک رسول خدای بادب و آواز نرم سخن میگویند اولئک آنگروه الذین امتحن الله آنانند که امتحان کرده است خدای قلوبهم للتقوی دلهای ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشان را و آزمودن یعنی پاک کردن است همچنانکه زر را در کوره اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند که این زر آزموده است

ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم
اگر بیارد پیش شما فاسق خبری را پس تفحص کنید برای احتراز از آنکه ضرر رسانید قومی را بنادانی پس پشیمان شوید بر آنچه عمل کردید

نادمین ○ واعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم ولکن الله
و بدانید که در میان شما رسول خداست اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کارها برنج درافتید ولیکن خدا

حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم وکره الیکم الکفر والفسوق والعصیان
دوست گردانید نزدیک شما ایمان را و آراسته گردانید آنرا در دلهای شما و ناخوش گردانید پیش شما کفر را و فسق را و نافرمانی را

اولئک هم الراشدون ○ فضلا من الله ونعمة والله علیم حکیم ○ وان طائفتان من
آن جماعه ایشانند راه یافتگان باحسان از نزدیک خدا و نعمت و خدا داناست باحکمت است و اگر دو گروه از

المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی
مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی ازین دو گروه بر دیگری پس جنگ بکنید بآن گروه که تعدی میکند

حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب
تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر رجوع کرد صلح کنید میان ایشان بانصاف و داد دهید هر آینه خدا دوست میدارد

المقسطین ○ انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون ○
داد دهندگان را جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگر اند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود

ع ۱۰ ۱۳

ان جاءکم اگر بیاید بشما فاسق دروغگوئی بیرون رفته از فرمان خدای بنبا بخبری یعنی خبری آورد موحش که موجب تالم خاطر باشد و بخلاف واقعه گوید فتبینوا پس تفحص کنید و نیکو در پی آن روید ان تصیبوا تا نرسانید مکروهی قوما بگروهی بجهالة بنادانی یعنی گمان برید که کافراند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فتصبحوا پس گردید علی ما فعلتم بر آنچه کرده باشید نادمین پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتیکه امارت صدق خبر بر شما ظاهر گردد واعلموا ان فیکم رسول الله بدانید آنکه میان شما فرستاده خدای است و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید لو یطیعکم اگر فرمان بردی شما را یعنی اگر قول شما بشنود پیغمبر و برای شما کار کند فی کثیر من الامر در بسیاری از کارها لعنتم هر آینه در رنج افتید و هلاک شوید ولکن الله و لیکن خدای حبب دوست گردانیده است الیکم الایمان بسوی شما گرویدن و توحید وزینه و آراسته است ایمان فی قلوبکم در دلهای شما ای مومنان بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وکره و مکروه گردانیده است الیکم الکفر بسوی شما پوشیدن حق را والفسوق و بیرون رفتن از راه راست والعصیان و نافرمانی کردن اولئک آن گروه که بتحقیق اخبار کردند هم الراشدون ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان است و تنزیه از کفر فضلا برای فضلی است من الله از خدای یعنی به فضلی که خدای بشما خواست ونعمة و نعمتی است از حضرت او والله علیم و خدای داناست بصدق و کذب مخبران حکیم حکم کننده و محکم کار است در امور بندگان و از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها میزاید رباعی هرگز سخنان شبهه آمیز مگوی وان راست که هست فتنه انگیز مگوی + خامش کن و گر چاره نداری ز سخن + شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی + آورده اند که میان عبدالله رواحه رض و ابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه مجادله رفت و بدان انجامید که از قوم هر دو جماعتی بمدد آمدند و هم از شتم و سفاهت بجرب و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وان طائفتان و اگر دو گروه من المؤمنین واز گرویدگان اقتتلوا کارزار کنند بایکدیگر فاصلحوا پس صلح کنید بینهما میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدا و رسول او فان بغت پس اگر ستم کند و افزونی جوید احداهما یکی ازان دو طائفه علی الاخری بران دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای راضی نشود فقاتلوا التی تبغی پس قتال کنید بآن گروه که بغی میکند حتی تفیء تا باز گردند الی امر الله بحکم خدای و گردن نهند بران فان

و خرج باشند ایشان دو برادر بودند و اتقوا الله و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او لعلکم ترحمون شاید که رحمت کرده شوید شما آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بر درویشان صحابه چون عمار رض و بلال رض و سلمان رض و خباب رض و صهیب رض حق سبحانه آیت فرستاد که یا ایها

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ

ای مسلمانان تمسخر نکنند گروهی با گروهی احتمال است که آن گروه بهتر باشند از ایشان در نفس الامر و زنان تمسخر نکنند

مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوْٓا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ

با زنان دیگر احتمال است که آن زنان بهتر باشند از ایشان و عیب مکنید در میان خویش و مخوانید یکدیگر را بلقبهای بد

بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن و هر که توبه نکرد پس آن جماعه ایشانند ستمگاران ای مسلمانان

اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبْ

احتراز کنید از بسیاری گمان بد هر آئینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی مکنید و غیبت نکنند

بَّعْضُكُمْ بَعْضًا اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّاْكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوْهُ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ

بعض شما بعض آیا دوست میدارد کسی از شما که خورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس متنفر شوید از وی و بترسید از خدا هر آئینه

اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا

خدا توبه پذیرنده مهربان است ای مردمان هر آئینه آفریدیم شما را از یک مرد و یک زن و ساختیم شما را جماعتها

وَّقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ۝

و قبیله‌ها تا با یکدیگر شناسا شوید هر آئینه گرامی‌ترین شما نزدیک خدا پرهیزگارترین شما است هر آئینه خدا دانا خبردار است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اند لَا يَسْخَرْ باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند قَوْمٌ گروهی از شما مِّنْ قَوْمٍ از گروهی دیگر عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا شاید که باشند آنها خَيْرًا مِّنْهُمْ بهتر از استهزا کنندگان و بعضی از ازواج طاهرات ام سلمه را بقصر قامت یا صفیه را بیهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود وَلَا نِسَآءٌ و نشاید که زنان استهزا کنند مِّنْ نِّسَآءٍ از زنان عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ شاید که باشند آنها که استهزا کرده شده بهتر از استهزا کنندگان و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه گفت از آن بهر نهی مودة وَلَا تَلْمِزُوْٓا و عیب مکنید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه مومنان بمثابه نفس واحد اند پس هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصرعه عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز + ابو مالک انصاری عبدالله بن ابی حدرد را گفت یا نصرانی او در جواب فرمود یا یهودی خدای تعالی حکم فرمود وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشد ایشان را بیهودیت و نصرانیت ملقب سازند یا مومنی را فاسق و منافق خوانند بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بدنامی است که کسی را یاد کنند بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بَعْدَ الْاِيْمَانِ بعد از دخول در ایمان وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ و هر که توبه نکند از منهیات مذکوره فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمگاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عتابهای پادشاهی می آرند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا ای گروه گرویدگان بپرهیزید و بگذارید كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ بسیاری را از گمانها اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ بدرستیکه بعضی از گمان اِثْمٌ بزه است و گناه بر آن متفرع میشود و باید دانست که گمان بر چهار قسم است اول مامور به آن حسن ظن است بخدا و مومنان در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد بخدا و مومنان است که موجب اثم است سوم مندوب الیه و آن تحری است در امر قبله و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دنیا و مهمات معیشتی و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و از قبیل حرام شمرده اند کما قیل بیت بد نفس مباش و بدگمان باش + وز فتنه و مکر در امان باش + آورده اند که دو کس از اکابر صحابه در بعضی اسفار سلمان را رضی الله عنه نزد پیغمبر فرستاده و ازو طعامی طلبیدند و حضرت با اسامه حواله فرمود و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست و سلمان باز آمده صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قلیبی دارد که اگر بچاه سمیحه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی بخل کرد بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه راست گفته که طعام نداشته یا بامر بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه آمدند فرمود که چیست این سبزی گوشت که میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم و این آیت نازل شد که وَّلَا تَجَسَّسُوْا و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ و باید که غیبت

قَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَاِنْ تُطِيْعُوا

گفتند اعراب ایمان آوردیم بگو ایمان بحقیقت نیاوردید و لیکن بگوئید منقاد شده‌ایم و هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و اگر فرمانبرداری کنید

اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْـًٔا اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

خدا و رسول او را کم نکند شما را از جزای اعمال شما چیزی هر آئینه خدا آمرزگار مهربان است جز این نیست که مومنان بحقیقت آنانند که ایمان آورند

بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوْا وَجٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ

بخدا و پیغامبر او باز شبهه نکردند و جهاد نمودند باموال خود و جان خود در راه خدا آن جماعه

هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ۝ قُلْ اَتُعَلِّمُوْنَ اللّٰهَ بِدِيْنِكُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاللّٰهُ

ایشانند راستگویان بگو آیا خبردار میکنید خدا را بدین خود و خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ يَمُنُّوْنَ عَلَيْكَ اَنْ اَسْلَمُوْا قُلْ لَّا تَمُنُّوْا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدٰىكُمْ

بهر چیز داناست منت می نهند بر تو بآنکه مسلمان شده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدا منت می نهد بر شما بآنکه هدایت کرد شما را

لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝

بایمان اگر هستید راستگوی هر آئینه خدا میداند پنهان آسمانها و زمین و خدا بیناست بآنچه میکنید

ع ۲ ۱۸ ۱۴

سورة قٓ مکیة و هی خمس و اربعون اٰیة و ثلث رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

قَالَتِ الْاَعْرَابُ گفتند اهل آن بادیه از اسد و غطفان که اٰمَنَّا ما ایمان آورده ایم و گرویده ایم قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبان است با تصدیق دل و شما را اقرار هست و تصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا و لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد از اسلام اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در اسلام و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ و در نیامده است ایمان فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما لاجرم دل شما با زبان موافقت ندارد وَاِنْ تُطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و اگر فرمان برید خدای را و فرستاده او را باخلاص و از سر نفاق در گذرید لَا يَلِتْكُمْ کم نگرداند خدا شما را مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْـًٔا از مزد و کردارهای شما چیزی را بلکه تمام و کمال بشما رساند اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد رَّحِيْمٌ مهربان است بتوفیه اجر ایشان اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانند که ایمان آورده اند بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفای طویت ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوْا پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجٰهَدُوْا و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالهای خود که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود مباشر حرب کفار شدند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه رضای خدای اُولٰٓئِكَ آن گروه مومنان مجاهدان هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ایشانند راست گویان در دعوی ایمان بعد از نزول این آیت همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم آیت آمد که قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه و سلم ایشان را اَتُعَلِّمُوْنَ اللّٰهَ آیا خبر میکنید شما خدای را بِدِيْنِكُمْ بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید بر ایمان وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و حال آنست که خدای میداند مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از کواین علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بهمه چیز عَلِيْمٌ داناست و هیچ چیز برو پوشیده میشود پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست يَمُنُّوْنَ عَلَيْكَ منت می نهند بر تو اَنْ اَسْلَمُوْا بآنکه اسلام آورده اند قُلْ لَّا تَمُنُّوْا بگو منت منهید عَلَيَّ بر من اِسْلَامَكُمْ باسلام خود بَلِ اللّٰهُ بلکه خدای يَمُنُّ عَلَيْكُمْ منت می نهد بر شما اَنْ هَدٰىكُمْ بآنکه راه نموده است شما را لِلْاِيْمَانِ بسوی ایمان اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در دعوی ایمان اِنَّ اللّٰهَ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۝ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۝ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۝ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۝ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۝ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۝ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۝ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ

ق حروف مقطعه جهت فرق است میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی فرموده که این حروف مر نثر را بجای تشبیب است مر نظم را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال میکند بر آنکه کلامی که بعد از وی می آید منثور است نه منظوم پس ایراد این حروف رد قول جماعتی است که قرآن را شعر میگویند و درین حرف ق بعضی گفته اند که نامی است از نامهای خدای تعالی یا نام قرآن است یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قدوس و قیوم است یا اشارت بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل آنچه مامور شده امام ابو اللیث رح فرموده که معنی قاف آنست که الله قائم بالقسط و گویند قاف نام کوهی است محیط بگرداگرد زمین حق سبحانه اورا از زبرجد سبز آفریده بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای یا بقرب الهی که سر و نحن اقرب الیه من حبل الورید درین سوره ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود والقرآن المجید و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بعث نگرویدند بل عجبوا بلکه عجب داشتند ان جاءهم ازانکه آمد بدیشان منذر پیغمبری بیم کننده منهم از جنس ایشان فقال الکافرون پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشان است بکفر هذا این برگزیدن محمد برای رسالت شیء عجیب چیزی شگفت است و کاری عجیب و دیگر گفتند ءاذا متنا آیا ما چون بمیریم و کنا ترابا و گردیم ما خاک مار العالم حیات باز خواهند گردانید و روح با جسد رجعت خواهد کرد ذلک این دمابجیات رجع بعید بازگشتنی دور است از عادت و امکان پس حق تعالی رد ایشان را گفت قد علمنا بدرستیکه ما میدانیم ما تنقص الارض آنچه کم گرداند زمین منهم از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان و عندنا و نزدیک ما کتاب حفیظ کتابی است نگاهدارنده مر تفاصیل ایشان را پس آنچه از ایشان خاک شده آن را میدانیم یا نوشته است در لوح محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان آن را نیز فراموش نکنیم پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بل کذبوا بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده بالحق بقرآن راست و درست یا بمحمد لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نموده و حجت لازم کرده فهم فی امر مریج پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده و باضطراب آورده در شان قرآن گاهی او را سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باب پیغمبر وقتی او را مجنون و وقتی کاهن گاهی مفتری افلم ینظروا آیا می نگرند منکران بعث الی السماء بسوی آسمان که واقع است فوقهم زبر سر ایشان که بمحض قدرت کیف بنیناها چگونه بنا کردیم آن را طبقه بر بالای

وحب الحصید و دیگر رسته گردانیدیم بباران دانه که از شأن او آن است که بدروند چون گندم و جو و ازین و امثال آن والنخل باسقات و برویانیدیم درختان خرمای بلند و بزرگ لها مر آن خرمابنان را طلع نضید غلاف خرما درهم بسته مراد تراکم طلع یا بسیار میوه در وی است همه برویانیدیم رزقا للعباد برای روزی مر بندگان را و احیینا به و زنده گردانیدیم بدان آب بلدة میتا زمین مرده را یعنی بیجان که زمین را حیات بخشیدیم کذلک همچنین باشد الخروج

الْخُرُوجُ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۝ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۝ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ۝ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۝ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۝ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۝ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۝ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ۝ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۝ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا

ع ۱۵

الخروج همچنین است بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن شما بعرصه محشر حاضر شدن اگر کسی تامل کند در احیای دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور او بعد از خفای او دور نیست که بشمه از حیات بعد از ممات پی تواند برد قطعه کدام دانه فرو شد که بر نیامد باز چرا بدانه انسانت این گمان باشد فرو شدن چون بدیدی بر آمدن بنگر غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد پس برای تسلی خاطر مبارک حضرت رسول از تکذیب قوم او و از حال مکذبان امم غابره خبر میدهد و میفرماید کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح گروه نوح که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را و اصحاب الرس و اصحاب چاه یمامه یا بیر معطله یا جبل فتح مر نبی خود حنظله بن صفوان را و ثمود و قوم ثمود صالح را و عاد و فرعون و قوم عاد هود را و قوم فرعون موسی را و اخوان لوط و برادران لوط یعنی اصهار او مر او را و اصحاب الایکة مر شعیب را و قوم تبع و قوم تبع مر تبع را و در سوره دخان شمه از حکایت وی گذشت و اخبار بواقی انبیای مذکور هر یک در محل خود مسطور شده کل همه ایشان کذب الرسل تکذیب کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا مصدق یکدیگر اند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همه ایشان باشد چون تکذیب کردند فحق وعید پس لازم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودم از عذاب افعیینا آیا عاجز شده ایم و رنج یافته بالخلق الاول بآفرینش اول خلق تا فرو مانیم در آفرینش ثانی مشرکان مکه معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلق است اول پس میفرماید که کسی که قادر بود بر آفرینش جمعی بی ماده و مدد چرا توانا نبود بر اعاده ایشان بجمیع مواد و روحیات آن بی شبهه بران قادر و قوی داریم بل هم بلکه کافران فی لبس در شک و شبهه اند بسبب وساوس شیطانی من خلق جدید از آفرینش نو یعنی بعث و حشر و نشر چه آن را مخالف عادت می بینند و در خلق جدید تحقیقات انتهای از کر و سخنان لطیف دقیق است و در بعضی از ان در تفسیر همین آیت از جواهر التفسیر اطلاع توان یافت و لقد خلقنا الانسان بدرستیکه آفریدیم آدمی را و نعلم و میدانیم ما توسوس به نفسه آنچه که وسوسه میکند مر او را بدان نفس او از اندیشه ها بد و نحن اقرب الیه و ما نزدیکتریم بسوی انسان من حبل الورید از رگ جان وی یعنی دیگی بوی بعلم و قدرت است نه بمکان و مسافت و روی فرموده که حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای بر بنده نزدیک تر است از علم دل وی بوی گفته اند ما نزدیک تریم بجان وی از کسیکه نزدیک تر باشد از حبل الورید بوی صاحب بحر الحقائق گوید که حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس این سخن ایمائی است بآنکه حق سبحانه ازان بر بنده اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه که خود را طلبید بیابد حق را نیز هر گاه که جوید یابد و از اینجاست که عمادی عنی فانی قریب زبور آمده که الا من طلبنی وجدنی مثنوی نحن اقرب گفت من حبل الورید + تو فگنده تیر فکرت را بعید + ای کمان و تیرها بر ساخته

۲ بودی که توانان میگردانی و بیشتر سپیده واو اکرده و شتی و نفخ فی الصور و دمیده شود در صور نوبت دوم و بدین نفخه مردگان زنده شده از قبرها برآیند ملائکه گویند ذلک ایمن فی غفلة تو بیخبری من هذا ازین روز فکشفنا پس برداشتیم غطاک

عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۝ وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ۝
أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ۝ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ۝ الَّذِي جَعَلَ
مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۝ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا
أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ
قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۝ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ
لِلْعَبِيدِ ۝ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ۝
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ۝ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ

عَنْكَ پس برداشتیم از دیدهٔ تو غِطَاءَكَ پوشش جهل و غفلت ترا تا هرچه شنیده بودی معاینه بینی فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ پس دیدهٔ تو امروز بسبب کشف حجاب از و حَدِيدٌ تیز است و گفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائی است یعنی انچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ و گوید همنشین او یعنی ملکی که بر و موکل بود هَٰذَا اینست مَا لَدَيَّ انچه نزدیک من عَتِيدٌ حاضر ست یعنی فتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ بیفگنند در دوزخ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافری ستیزنده که گردن کش باشد مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ منع کننده مر خیر را یعنی بازدارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از اسلام و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود و صفت دیگرش این مُعْتَدٍ در گذرنده بود از حدود الهی مُرِيبٍ شک آرنده در وحدانیت الَّذِي جَعَلَ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَأَلْقِيَاهُ پس در افگنید او را فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افگنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مسلط بود مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا باوی بوده رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا أَطْغَيْتُهُ من گمراه نکردم او را در بارهٔ او از حد در نگذشتم وَلَٰكِنْ كَانَ و لیکن بود فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی دور و دراز و از ان بازنگشت قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی لَا تَخْتَصِمُوا مخاصمه مکنید لَدَيَّ نزدیک من که هیچ فائده بدین خصومت مترتب نیست وَقَدْ قَدَّمْتُ و بدرستیکه من پیش فرستادم إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ بشما وعید خود در کتب خود بر السنه رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ تغییر داده نشود سخن لَدَيَّ نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ایم تبدیل بران راه نیابد وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ و نیستم من ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ یاد کن روزی که گوید خدای و حفص بنون میخواند یعنی گوییم لِجَهَنَّمَ مر دوزخ را هَلِ امْتَلَأْتِ آیا پر شدی یعنی من وعده کردم که ترا پر سازم از کفار انس و جن پر شده یا نی خدای این گوید وَتَقُولُ

واده شده بود و دیده دنیا واین را آماده کرده ام لِكُلِّ أَوَّابٍ برای هر بازگردنده از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت یا بازگشته از خلق بحق حَفِيظٍ

حَفِيظٍ ۝ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۝ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ
ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ۝ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۝ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ
مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ۝
فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ
الْغُرُوبِ ۝ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ۝ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ

حَفِيظٍ نگاهدارنده حدود شرع یا رعایت کننده امر و نهی گفته اند نگاهدارندهٔ نفس از معصیت یا محافظت کننده امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی از حق تعالی ذاهل و غافل نباشد **نظم** اگر تو پاس داری پاس انفاس بسلطانی رسانندت ازین پاس بهتر ایک پند بس در هر دو عالم بهر جانب بر نیاید بی خدا دم مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ هر که ترسید از خدای بِالْغَيْبِ به پنهانی و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق نهان دارد و گفته اند نهان و آشکارا یکی باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و بیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سرباز زننده از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آیید به بهشت بِسَلَامٍ با ایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای و فرشتگان ذَٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقای جاودانی است یعنی درین روز مرگ نباشد لَهُمْ مر ایشان راست یعنی مر اهل بهشت را مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع نعمتهای و اصناف لذتها فِيهَا در بهشت وَلَدَيْنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیاده هست از انچه میخواهند و اکثر برآنند که مراد از مزید رویت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان که هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل قرن که بحسب واقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ ایشان سخت تر بودند از کفار مکه بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَحِيصٍ هیچ بود مر ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدای همین که حکم فنا نازل شد هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در انچه مذکور شد درین سوره لَذِكْرَىٰ هر آینه پند گرفتن و یاد کردن است لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقلی از خواب غفلت بیدار کننده سلمی رح از شبلی قدس سره نقل میفرماید که موعظهٔ قرآن را دلی می باید حاضر با خدا که طرفة العین غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد در لباب آورده که صاحب قلب مومن عرب است و شهید مومن اهل کتاب است که گواهی داد بر نعت محمد صلعم و شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان می باید که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل عم استماع می کند پس فهم را بلند تر برد و چنان داند

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ○ يَّوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوْجِ ○
از جای نزدیک روزیکه بشنوند نعرهٔ تند را بغیر تردد آنروز روز بر آمدن ایشان است

اِنَّا نَحْنُ نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ ○ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ
هر آینه ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بسوی ماست بازگشت روزیکه بشگافد زمین از سر ایشان

سِرَاعًا ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيْرٌ ○ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَمَا اَنْتَ
بیرون آیند شتابان این بر انگیختن است آسان بر ما میدانیم آنچه میگویند و نیستی تو

عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ قف فَذَكِّرْ بِالْقُرْاٰنِ مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ ○
بر ایشان قهر کننده پس پند ده بقرآن هر که می‌ترسد از وعدهٔ عذاب من

ع ۱۶ ۱۷

سورة الذّٰريٰت مكيّة وهي ستون اٰية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا ○ فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا ○ فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا ○
قسم بباد ها پراگنده کننده خاک و غیر آن پراگنده کردنی پس قسم بابرها بر دارنده بار آب پس قسم بکشتیهای روان شونده بسهولت

فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا ○ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَصَادِقٌ ○ ٥
پس قسم بفرستگان تقسیم کننده کار هر آینه وعده کرده میشود بشما راست است

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ از جای نزدیک بآسمان یعنی صخرهٔ بیت المقدس که از همه زمین بهژده میل بآسمان نزدیک تر است و گفته اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهمه جا رسد و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل علیه السلام بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته وای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا يَوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ روزیکه بشنوند صیحهٔ بعث را که نفخهٔ ثانیه است بِالْحَقِّ بانچیزی که حق است یعنی بعث و گویند بشنوند گانرا ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُرُوْجِ روز بیرون آمدن است از قبور اِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نُحْيٖ زنده می‌کنیم مردگانرا یعنی نطفهٔ مرده را حیات میدهیم وَنُمِيْتُ و می‌میرانیم در دنیا وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم ایشانرا يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ یاد کن آنروزی را که بشگافد زمین و دور شود عَنْهُمْ از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعًا شتابندگان بسوی ندا کننده ذٰلِكَ این احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردنی است و بر انگیختنی عَلَيْنَا يَسِيْرٌ بر ما آسان نَحْنُ اَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَقُوْلُوْنَ بانچه میگویند کافران از انکار قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروه در بارهٔ تو وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو بر ایشان بِجَبَّارٍ مسلطی که بقهر و جبر ایشانرا بایمان داری فَذَكِّرْ پس پند بگوی بِالْقُرْاٰنِ بمواعید قرآن مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ کسی را که ترسد از وعید من چه پند نگیرند بر آنها جز ترسکاران راه حق سورة الذّٰريٰت ستون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد می فرماید به پراگندگان خاک و غیر آن پراگندنی و دانه را نه کاه جدا کنندگان یا ملائکه که بر انگیزندگان بادها اند فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که بباران گران بارند یا ملائکه که ابرها را بر دارند فَالْجٰرِيٰتِ پس روندگان يُسْرًا رفتنی آسان یعنی کشتیهای جاری یا کواکب که در منزل خود جریان دارند فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا پس بخشش کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشان است

وَّاِنَّ الدِّيْنَ لَوَاقِعٌ ○ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ○ اِنَّكُمْ لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ○
و هر آینه جزای اعمال بودنی است قسم باسمان خداوند راهها هر آینه شما در سخنی باهم اختلاف وارنده هستید

يُّؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ اُفِكَ ○ قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ ○ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ غَمْرَةٍ
باز گردانیده میشود از قرآن هر که در علم الهی از خیر مصروف است لعنت کرده شد دروغگویانرا آنانکه ایشان در بیخبری اند

سَاهُوْنَ ○ يَسْئَلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ ○ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُوْنَ ○
فراموش کننده اند می پرسند کی خواهد بود روز جزا آری آنروز که ایشانرا در آتش عذاب کرده شود

ذُوْقُوْا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ ○ اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ
گوئیم بچشید این عقوبت خود را اینست آنچه آنرا شتاب طلب میکردید هر آینه متقیان در

جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ○ اٰخِذِيْنَ مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ
بوستانها و چشمها باشند بدست آرنده آنچه داد ایشانرا پروردگار ایشان هر آینه ایشان بودند پیش

ذٰلِكَ مُحْسِنِيْنَ ○ كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ ○ وَبِالْاَسْحَارِ
ازین نیکوکار بودند باین صفت که اندکی از شب خواب کردندی و بوقت سحرها

هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ○ وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ وَالْمَحْرُوْمِ ○
ایشان طلب آمرزش نمودندی و در اموال ایشان حصه مقرر بود برای سوال کننده و برای تنگدست

وَّاِنَّ الدِّيْنَ و بدرستیکه روز جزا و حساب لَوَاقِعٌ هر آینه بودنی است بی شک و شبه وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و سوگند به آسمان که خداوند شدت و استحکام است یا با زینت تمام و یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب که مسیر ایشان است و در تبیان آورده که ابن عمر رض نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد می کند که اِنَّكُمْ بدرستیکه شما ای اهل مکه لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ هر آینه در گفتار مخالفید نسبت با پیغمبر من یعنی گاهی شاعر میگوئید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین میگوئید يُّؤْفَكُ گردانیده شود عَنْهُ از ایمان بمحمد صلعم یا از قرآن مَنْ اُفِكَ آنکس که گردانیده شده است در علم خدا بحکم قدر و قضا از ایمان و قرآن یعنی هر که در علم خداست که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر هر آینه محروم است بلیت دلها همه مجروح و جگرها همه خون تا حکم ازل در حق هر کس چون است قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ لعنت کرده شده اند دروغگویان از اصحاب قول مختلف مراد زمرهٔ مستقیمانند که در وقت ورود قوافل بر عقبات مکه نشستندی و هر یک مهم حضرت بنوعی دیگر با آینده و رونده باز گفتندی و مردمانرا از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی ایشانرا لعنت کرد و فرمود الَّذِيْنَ هُمْ دروغگویان آنانند که ایشان فِيْ غَمْرَةٍ در جهالت و نهایت غفلت سَاهُوْنَ غافلانند از اوامر و نواهی يَسْئَلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ می پرسند از پیغمبر و مومنان که کی خواهد بود روز جزا که خدای شما سوگند یاد کرد ان الدین لواقع این سخن را از روی تکذیب و استهزا می گفتند حق سبحانه فرمود که جزا واقع است يَوْمَ هُمْ روزیکه کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُوْنَ سوخته شوند و بدان معذب گردند و خزنهٔ دوزخ ایشانرا گویند ذُوْقُوْا بچشید فِتْنَتَكُمْ عذاب خود را هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ این است آنچه بودید شما که در دنیا بان یعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب مینمودید و می گفتید متی هذا الوعد اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستیکه پرهیزگاران از شرک و معصیت در آنروز فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای جاری اٰخِذِيْنَ پذیرندگان و فرا گیرندگان مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ آنچیز را که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان بودند قَبْلَ ذٰلِكَ پیش از دخول جنت مُحْسِنِيْنَ نیکوکاران و فرمان برداران كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ بودند که اندکی از شب مَا يَهْجَعُوْنَ خواب

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ۝ وَفِي أَنْفُسِكُمْ ۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

و در زمین نشانهاست یقین کنندگان را و در ذات شما نشانهاست آیا نمی نگرید و در آسمان است رزق شما

وَمَا تُوعَدُونَ ۝ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ

و آنچه وعده داده میشود شما را پس قسم به پروردگار آسمان و زمین هر آئینه این خبر راست است مانند آنکه شما

تَنْطِقُونَ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۝ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ

سخن میگوئید آیا آمده است پیش تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم چون در آمدند بر ابراهیم

ع ۱ ۳۳ ۱۸ وقف لازم

فَقَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۝ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۝

پس سلام گفتند جواب سلام داد و بدل گفت ایشان گروهی هستند ناشناخته پس متوجه شد بسوی اهل خانه خود پس آورد گوساله فربه

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ وَبَشَّرُوهُ

پس نزدیک ساخت آنرا با ایشان گفت آیا نمی خورید پس چون نخوردند در خاطر خود دریافت از ایشان ترسی گفتند مترس و بشارت دادندش

بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ

بفرزند دانا پس پیش آمد زن ابراهیم با آوازے و طپانچه زد روی خود را یعنے بتعجب و گفت

عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۝ قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ ۖ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝

آیا بزاید پیر زنے نازاینده فرشتگان گفتند همچنین گفت پروردگار تو هر آئینه اوست با حکمت دانا

وَفِي الْأَرْضِ و در زمین آیاتٌ نشانهاست برای استدلال بر قدرت الٰهی لِلْمُوقِنِينَ مر بی گمانان را و بعضی ازان آیات بروی زمین معاون است که انواع جواهر ازان استخراج می کنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن حیوانات از بهایم و سباع وحشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزاء و کیفیات خواص و منافع وَفِي أَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه ازان در نهاد شما بود و با وجود آن متفرد به هیأت حسنه و ترکیبات خوش و منظرهای دلکش و تمکن از افعال غریبه و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در حقایق سلمی مذکور است که هر که این آیتها در نفس خود نه بیند و در صفحه وجود آثار قدرت مطالعه ننماید خط خود ضایع کرده باشد و از زندگی بهره نیابد رباعی نظری بسوی خود کن که تو جان جان ربائی ٭ مفگن بخاک خود را که تو از بلند جائی ٭ تو ز چشم نهانی تو کمال خود چه دانی ٭ چو در از صدف برون آی که تو بس گران بهائی ٭ وَفِي السَّمَاءِ و در آسمان است رِزْقُكُمْ روزی شما یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است بر لوح محفوظ و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَمَا تُوعَدُونَ و دیگر در آسمان است آنچه شما را وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند است که إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه آنچه مذکور شد از رزق و ثواب هر آئینه راست است مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَاكَ بدرستیکه آمد بتو حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بودند که باهلاک قوم لوط ع فرود آمده بودند و در تبیان آورده که آن چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و روفائیل الْمُكْرَمِينَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ یاد کن چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم فَقَالُوا پس گفتند سَلَامًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم سَلَامٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ام در صورت و قامت مرا نگوئید که چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ پس بازگشت ابراهیم إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ پس نزدیک گردانید آنرا إِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش نهاد و ایشان

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۝ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ۝ لِنُرْسِلَ

ابراهیم گفت پس چیست مقصد شما ای فرستادگان گفتند هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی گروهی گناهکار تا بفرستیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ۝ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ۝ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ

بر سر ایشان سنگوارهای از گل که نشان مند کرده شده است نزدیک پروردگار تو برای آنانکه از حد بیرون شده اند پس بر آوردیم هر که بود

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً

دران دیه از مومنان پس نیافتیم آنجا غیر یک خانه از مسلمانان یعنی خانه حضرت لوط و گذاشتیم دران دیه نشانه

لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ

برای آنانکه می ترسند از عذاب درد دهنده و در قصه موسی نشانه است چون فرستادیمش بسوی فرعون بدلیل

مُبِينٍ ۝ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ۝ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ

واضح پس روی گردان شد همراه قوت خود یعنی لشکر خود و گفت جادوگری یا دیوانه است پس گرفتیم او را و لشکرش را پس افگندیم ایشان را

فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ۝ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ۝ مَا تَذَرُ

در دریا و او کننده بود کاری که موجب ملامت باشد و در قصه عاد نشانه است چون فرستادیم بر ایشان بادی بی منفعت نگذارد

مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ۝ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ

هیچ چیز را که برسد بوے مگر سازد آنرا مانند استخوان پوسیده و در قصه ثمود نشانه است چون گفته شد ایشان را

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستاده شدگان قَالُوا گفتند إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستیکه ما فرستاده شده ایم إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوے گروهی گنهگاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ تا فرستیم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن ایشان حِجَارَةً مِنْ طِينٍ سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده بپختن مانند آجر مُسَوَّمَةً سنگ نشان کرده شده عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده آند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان باریده شده بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که دران شهر نبودند نه همه کس به این سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم معلوم فرمود که بتوقف میروند بهلاک کردن قوم لوط دل مبارکش جهت برادرزاده یعنی لوط متالم شد که آیا حال او دران بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس ما بیرون خواهیم آورد مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیهای مؤتفکه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَمَا وَجَدْنَا پس نمیخواهیم یافت فِيهَا دران قری غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دختران او و گفته اند یک کس ازان قوم بلوط ایمان آورده بود در مدت بیست سال وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم فِيهَا در دیهها آيَةً علامتی از عذاب لِلَّذِينَ برای عبرت آنانکه يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تر سند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَىٰ و در قصه موسیٰ نیز آیتی است مر ترسندگان را إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فَتَوَلَّىٰ پس برگشت فرعون بِرُكْنِهِ بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وَقَالَ سَاحِرٌ و گفت موسی جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسیٰ دلیل کمال جهل اوست چه او را بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام و ذهنی دراک و حذاقتی دران فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن متضاد اند پس چون فرعون برگشت از موسیٰ و بر وطعنه زد و قوم وی بر آن متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفگندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریا یعنی غرق ساختیم وَهُوَ و آن فرعون مُلِيمٌ مستحق ملامت بود یا ملامت

۲۰۹ ... قال فما

تَمَتَّعُوا حَتّٰى حِيْنٍ ۝ فَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُوْنَ ۝

بهره مند باشید تا مدتی پس سر کشیدند از فرمان پروردگار خویش پس در گرفت ایشان را صاعقه و ایشان می دیدند

فَمَا اسْتَطَاعُوْا مِنْ قِيَامٍ وَّمَا كَانُوْا مُنْتَصِرِيْنَ ۝ وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ اِنَّهُمْ كَانُوْا

پس نتوانستند برخاستن و نبودند انتقام کشنده و هلاک ساختیم قوم نوح را پیش از ین هر آینه ایشان بودند

قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ۝ وَالسَّمَآءَ بَنَيْنٰهَا بِاَيْىدٍ وَّاِنَّا لَمُوْسِعُوْنَ ۝ وَالْاَرْضَ فَرَشْنٰهَا

گروهی بدکار و آسمان را بنا کردیم بقوت و هر آینه ما توانائیم و زمین گسترانیدیم

فَنِعْمَ الْمٰهِدُوْنَ ۝ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝ فَفِرُّوْا اِلَى اللّٰهِ

پس نیک گستراننده ایم و از هر چیزی آفریدیم دو قسم تا شما پند پذیر شوید پیغامبر گوید بگریزید بسوی خدا

اِنِّيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ وَلَا تَجْعَلُوْا مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ اِنِّيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ

هر آینه من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم و مقرر مکنید با خدا معبودی دیگر را هر آینه من برای شما از جانب او ترساننده

مُّبِيْنٌ ۝ كَذٰلِكَ مَآ اَتَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا سَاحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ۝

آشکارم همچنین نیامده است نزدیک آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغامبری مگر گفتند جادوگری یا دیوانه است

اَتَوَاصَوْا بِهٖ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوْنَ ۝ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ اَنْتَ بِمَلُوْمٍ ۝ وَّذَكِّرْ

آیا با یکدیگر وصیت کرده آمده اند باین کار بلکه ایشان گروهی سرکشند پس روی باز کش از ایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده و پند ده

ع ۲۳

تَمَتَّعُوا برخورید از زندگانی خود و نفع گیرید از عمل حَتّٰى حِيْنٍ تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فَعَتَوْا پس سر کشیدند عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان آفریدگار خود و تبارک حال مشغول نگشتند فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ پس بگرفت ایشان را عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وَهُمْ يَنْظُرُوْنَ و ایشان انتظار می بردند مراد از عذاب صیحه جبرئیل است چنانکه غیر ازین مره گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوْا پس نتوانستند مِنْ قِيَامٍ از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که بر خیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب خود بکوشند وَمَا كَانُوْا مُنْتَصِرِيْنَ و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در منع عذاب وَقَوْمَ نُوْحٍ و هلاک کردیم قوم نوح را مِنْ قَبْلُ پیش از قوم عاد و ثمود اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه ایشان بودند قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروهی بیرون رفتگان از دائره استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَآءَ بَنَيْنٰهَا و آسمان را بنا کردیم بِاَيْىدٍ بقوت الوهیت و گفته اند قوتی که بر آفرینش آن داشتیم وَّاِنَّا لَمُوْسِعُوْنَ و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم آسمان را وَالْاَرْضَ فَرَشْنٰهَا و بگستردیم زمین را فَنِعْمَ الْمٰهِدُوْنَ پس نیک گستراننده ایم ما وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ و از هر جنسی از اجناس موجودات خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگر است یا بجنس شکل چون مرد و زن یا بجنس تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین قیاس باید کرد که سما و ارض و سهل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و شتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند آنست حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و علم و جهل لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ باشد که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت من است زیرا که تعداد از خواص ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست

نظم

ذاتش از قسمت و تعدد پاک ✦ وحدت او مقدس از اشراک ✦
از عدد دم مزن که او فرد است ✦ کی عدد بهر فرد در خورد است ✦
احد است و شمار ازو معزول ✦ صمد است و نیاز ازو مخذول ✦

فَفِرُّوْا اِلَى اللّٰهِ پس بگریزید و رجوع کنید بتوحید خدای یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت او بطاعت او و از شیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که بگریزید از ما سوای وی و در بحر الحقایق آورده که ای کسانیکه بگریخته اید از خلق بسبب تعلق در حق گریزید بقطع تعلق و سخن امام قشیری راجع بآن است که از وصف خود بوصف حق گریزید بلکه از خود

فَاِنَّ الذِّكْرٰى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ ۝ مَآ اُرِيْدُ مِنْهُمْ مِّنْ

هر آینه پند دادن سود میدهد مومنان را و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا نمیخواهم از ایشان

رِّزْقٍ وَّمَآ اُرِيْدُ اَنْ يُّطْعِمُوْنِ ۝ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ ۝ فَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

رزق را و نمیخواهم که مرا طعام دهند هر آینه خدا اوست رزق دهنده خداوند توانائی زور آور پس هر آینه آنانکه ستم کرده اند

ذَنُوْبًا مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُوْنِ ۝ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ يَّوْمِهِمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ۝

نصیبه است یعنی از عقوبت مانند نصیبه یاران گذشته ایشان پس باید که شتاب طلب نکنند از من پس وای کافران را از آن روز ایشان که وعده داده شده

ع ۳ ۲

سورة الطور مكية وهي تسع واربعون اٰية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالطُّوْرِ ۝ وَكِتٰبٍ مَّسْطُوْرٍ ۝ فِيْ رَقٍّ مَّنْشُوْرٍ ۝ وَّالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ ۝ وَ

قسم بکوه طور و قسم بکتاب نوشته شده در کاغذ گشاده و قسم بخانه معمور یعنی آنکه در آسمان است و

السَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ ۝ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُوْرِ ۝ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۝ مَّا لَهٗ مِنْ

قسم بسقف برافراشته شده و قسم بدریا پر کرده شده هر آینه عذاب پروردگار تو بودنی است نیست او را هیچ

دَافِعٍ ۝ يَّوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ مَوْرًا ۝ وَّتَسِيْرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۝

دفع کننده روزیکه جنبش کند آسمان جنبش کردنی و روان شود کوهها روان شدنی

فَاِنَّ الذِّكْرٰى پس بدرستیکه پند دادن تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ سود میرساند مومنان را یعنی بعناد کافران وجود ایشان بهست از تربیت مومنان باز مدار و همچنین برتذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار است و منافع بیشمار در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدای عز و جل یاد مردم دهد تا شکرگذاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در ان شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان برشمرد تا از ان باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا از ان حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کند تا دل در و ننهند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا زاد راه آماده شوند هفتم ذکر قیامت و اهوال آن را بگوید تا کار آن را بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبات آنرا بیان کند تا از ان بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آنرا برشمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از کبریای عظمت آلهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از اهل ایمان اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشان را مگر امر کنیم بعبادت و همه را امر کرده ایم و ما امروا الا ليعبدوا الله و مجاهد گفت نیافریدیم ایشان را مگر تا مرا بشناسند و همه او را می شناسند غایتش اینکه بعضی فرمان نمی برند و بری در عبادت شریک میگیرند و دقایق این آیت و حقایق اشارت حواله بجواهر التفسیر است مَآ اُرِيْدُ مِنْهُمْ نمیخواهم از آفریدگان خود مِنْ رِّزْقٍ هیچ روزی وَّمَآ اُرِيْدُ اَنْ يُّطْعِمُوْنِ و نمیخواهم که طعام دهند مرا الکه رزق دادن و اطعام صفت من است و بس اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ بدرستیکه خدای اوست روزی دهنده بندگان نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ خداوند توانائی استوار در قدرت خود و در ترجمه کشف در معنی قوی و متین آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوت بالغه گشته و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده

نظم

نه در کارسازی متانتش را فتوری ✦ و نه در روزی دهی و بنده نوازی قدرتش را قصوری
رساند رزق بر وجهی که شاید ✦ بسازد کار ها نوعی که باید ✦
بروزی بی نوایان را نوازد ✦ برحمت بی کسان را کار سازد ✦

فَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا پس بدرستیکه مر آنان راست که ستم کردند بخود بکفر یعنی اهل مکه ذَنُوْبًا بهره از عذاب مِّثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحٰبِهِمْ مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدانها رسیده فَلَا يَسْتَعْجِلُوْنِ پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس وای مر آنان را که کافر شدند مِنْ يَّوْمِهِمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بآن که

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۝ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ۝ هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ۝ أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ۝ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ۝ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۝ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ

اولاد ایشان را و نقصان نکنیم ایشان را از جزای عمل ایشان چیزی هر مردی بآنچه عمل کرد

فَوَيْلٌ پس سختی عذاب يَوْمَئِذٍ دران روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان فِي خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزاء القرآن است و تکذیب نبی و انکار بعث يَلْعَبُونَ بازی می کنند یعنی از تکاب آن حی نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده می گویند يَوْمَ يُدَعُّونَ تبرسند از روزی که می افگنند کافران را یعنی می کشند شان بعنف و قهر إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ بسوی آتش دوزخ دَعًّا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار بر گردن ایشان بندند و پیشانیهای ایشان را به پشت پای ایشان چسبانند و بدوزخ افگنند و گویند هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي این آتشی است که در دنیا كُنتُم بِهَا بودید که بآن تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید و باور نمی داشتید و وحی پیغمبر را سحر مینامیدید أَفَسِحْرٌ هَٰذَا آیا سحر است اینکه می بینید أَمْ أَنتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُونَ نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا می گفتید ما را چشم بندی کرده اند اصْلَوْهَا در آئید در دوزخ فَاصْبِرُوا پس صبر کنید بر عذاب آن أَوْ لَا تَصْبِرُوا یا صبر مکنید و جزع نمائید سَوَاءٌ یکسان است عَلَيْكُمْ بر شما صبر و عدم صبر یعنی قوت پرهیز و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده می شوید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزگاران از کفر و شرک فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند و چه بوستانها وَنَعِيمٍ و در نعمتها اند و چه نعمتها فَاكِهِينَ شادمان و لذت یابندگان بِمَا آتَاهُمْ بآنچه عطا کرده است ایشان را رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی وَوَقَاهُمْ و بآنچه نگاهداشته است ایشان را رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته ایشان را می گویند كُلُوا بخورید از طعامهای بهشت وَاشْرَبُوا و بیاشامید از شرابهائی وی خوردنی و آشامیدنی هَنِيئًا گوارنده بی تخمه و تنغیص و این پاداش است مر شما را بِمَا كُنتُمْ بسبب آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ عمل میکردید امام زاهد فرموده که هر چند وعده بکردار بنده هست اما اصل فضل اوست و اگر نه پیدا است که مزد کار ما چه خواهد بود

نظم

ندارد فعل من آن زر و بازو * که با فضل تو گردد هم ترازو
بفضل خویش و لطفت شو مرا یار * بعدل خود مکن با فعل من کار

مُتَّكِئِينَ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زدگان باشند عَلَىٰ سُرُرٍ بر تختها مَّصْفُوفَةٍ بر تختهای بافته بزر یا بعضی ببعضی پیوسته وَزَوَّجْنَاهُم و جفت گردانیدیم ایشان را بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ

رَهِينٌ ۝ وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۝ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ۝ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ۝ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ۝ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ۝ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ۝ فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ۝ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ۝ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ۝ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۝ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ۝ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ۝ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ۝

سخنی مانند این اگر راست گو هستند آیا ایشان آفریده شده اند بغیر آفریننده یا ایشان خود آفریدگار اند

رَهِينٌ در گرو است و در قیامت یعنی وابسته است بپاداش کردار خود و از آن رهائی ندارد و بعمل دیگری مواخذه نیست و زن مکلف نیز همین حکم دارد وَأَمْدَدْنَاهُم و می افزائیم مر متقیان را یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشان را میدهیم بهر نوع که خواهند بِفَاكِهَةٍ از میوه ها وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت از آنچه آرزو برند يَتَنَازَعُونَ با یکدیگر داد و ستد کنند فِيهَا در بهشت یعنی بهم دهند و از هم بستانند كَأْسًا کاسهای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاسه خمرست لتسمیة الشئ باسم ظرفه یعنی همه را بنوشانند خمری که لَّا لَغْوٌ فِيهَا هیچ سخنی بیهوده نباشد دران یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقان است در دنیا وَلَا تَأْثِيمٌ و نه بزه مند گردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد وَيَطُوفُ و طواف کنند عَلَيْهِمْ بر گرد ایشان برای خدمت غِلْمَانٌ لَّهُمْ خادمانی که ایشان راست بر شکل پسران آغر یده شده كَأَنَّهُمْ گوییا که ایشان در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ مروارید پوشیده در صدف اند که دست کس بایشان نرسیده و باو تصرف هر ناکس بایشان لوز زیده و در معالم از قتاده رح نقل کرده که کسی یا رسول الله خادم چنین است و مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت م فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر شد بر سائر کواکب و در تبیان آورده که ذکور یعنی اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مومنان با پدران خود بهمان هیات باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است وَأَقْبَلَ و روی می آرند بَعْضُهُمْ بعضی از بهشتیان و اقبال می کنند عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا گویند ایشان إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما بودیم قَبْلُ پیش ازین فِي أَهْلِنَا در میان اهل خود مُشْفِقِينَ ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوی قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فَمَنَّ اللَّهُ پس منت نهاد خدای عَلَيْنَا بر ما برحمت یا توفیق عصمت وَوَقَانَا و نگاهداشت ما را عَذَابَ السَّمُومِ از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما بودیم مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدای را و میخواندیم او را و وقایه دوزخ میطلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را إِنَّهُ بدرستیکه او هُوَ الْبَرُّ اوست نیکوکار بر بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان آورده اند که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند و حضرت رسول الله را نزد قوافل عرب بکهانت و جنون و شعر و سحر منسوب میساختند و آنحضرت اندوهگین میشد آیت آمد که فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بران بسخنان مشرکان ملول مشو

أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ۝ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ۝ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ۝ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ۝ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ۝ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ۝ أَمْ لَهُمْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ۝ فَذَرْهُمْ حَتّٰى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ۝ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذٰلِكَ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۝

أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را نه چنین است بَلْ لَا يُوقِنُونَ بلکه ایشان یقین در نمی آیند و گرد گمان میگردند أَمْ عِنْدَهُمْ آیا نزدیک ایشان است خَزَائِنُ رَبِّكَ خزانهای پروردگار تو یعنی خزاین فضل تا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ آیا ایشان سرکشان غالبان اند و مسلط شدگان که بهر چه خواهند بکنند أَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست سُلَّمٌ نردبانی که بدان بر آسمان روند يَسْتَمِعُونَ فِيهِ میشنوند در و کلام ملائکه آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر چنین است فَلْيَأْتِ پس باید که بیارد مُسْتَمِعُهُمْ شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ یا مر خدا راست دختران وَلَكُمُ الْبَنُونَ و مر شما راست پسران و درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکان است و غیر مرة گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا میخواهی مر ایشان را بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مزدی تا تاوان ده شوند فَهُمْ پس ایشان مِنْ مَغْرَمٍ از التزام آن تاوان مُثْقَلُونَ گران بار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشان است آنچه غیب در ان مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند از انکه خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطل است یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ بلکه میخواهند كَيْدًا مکری و قصدی در باره تو مراد مکر است که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه نگرویدند هُمُ الْمَكِيدُونَ ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کید و مکر و وبال آن بدیشان باز گردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ یا مر ایشانراست إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ معبودی بجز خدای بحق که عذابی که مکافات کفر ایشان است از ایشان باز دارد سُبْحَانَ اللّٰهِ پاکی مر خدای راست عَمَّا يُشْرِكُونَ از انچه شریک می آورند بوی یا شریک میکردند برای وی

قطعه

نزدیک عز تش نه نشیند غبار شرک ٭ با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند ٭ هر طرح کافگنند بوصفش خیال و وهم ٭ دست کمال آتش غیرت دران زند ٭

معاندان قریش می گفتند مر حضرت رسول را فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر فرود آر اگر در وعده عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که وَإِنْ يَرَوْا و اگر به بینند كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ پاره از آسمان سَاقِطًا فرود آینده بر سر ایشان يَقُولُوا گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطعه آسمان است بلکه این

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ۝

سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَسِتُّونَ آيَةً وَثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوٰى ۝ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوٰى ۝ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰى ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحٰى ۝ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوٰى ۝ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوٰى ۝ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلٰى ۝ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّٰى ۝ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنٰى ۝ فَأَوْحٰى إِلٰى عَبْدِهِ مَا أَوْحٰى ۝

وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذار برای او که عبادت در شب از ریا دورتر است و بر نفس سخت تر وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و نماز گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفای ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلوٰة فجر و در وضع و جمعی بر آنند که مراد نماز صبح است سورة النجم مکیة و هی اثنتان و ستون آیة بسم الله الرحمن الرحیم چون حضرت رسول دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حق سبحانه فرمود وَالنَّجْمِ بحق ستاره إِذَا هَوٰى چون طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارگانند که راه نمای مسافرانند در بحر و بر یا کواکب که بوقت ولادت آنحضرت صلوٰة الله و سلامه علیه بزمین نزدیک آمدند یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استراق سمع نزد بعضی نجم ثریا است یا زهره یا زحل و گفته اند مراد انجم قرآن است و هوای بمعنی نزول یعنی سوگند بسور و آیات قرآن چون فرود آید و بقول جمعی النجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوا بمعنی سقط و از امام جعفر صادق رضی مرویست که مراد از ستاره وجود محمد است که فرود آمد از آسمان رغب معراج و در لباب گوید که مراد همان حضرت است چون بالا رفت بمعراج چه از هوی بر معنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمد که بر فلک توحید منقطع شده از ما سوی جواب قسم اینکه مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد و تسمیه صاحب جهت آنست که پیغمبر مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان وَمَا غَوٰى و خطا نکرد و معتقد هیچ باطلی نشد وَمَا يَنْطِقُ و سخن نمیگوید عَنِ الْهَوٰى از هوای نفس خود یا از روی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند و حاصل معنی آنست که نطق او بقرآن است از هوای نفس او نیست إِنْ هُوَ نیست آنچه بدان ناطق میشود إِلَّا وَحْيٌ يُوحٰى مگر وحی که فرود آمده میشود بوی عَلَّمَهُ بیاموزانید وی را این وحی را آورنده وی فرشته شَدِيدُ الْقُوٰى سخت قوت یعنی جبرئیل و از قوت او آن بود که شهرستان قوم لوط را از زمین قلع کرده ببال خود برگرفت و بآسمان نزدیک رسانید و نگونسار کرد و بیک صیحه او قوم ثمود بتمامی مردند ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوٰى پس راست بایستاد جبرئیل بر آنچه معمور است بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلٰى و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا پیغمبر او را دید و هیچکس جبرئیل را در صورت ملکی ندیده بغیر از حضرت مصطفی و او را دو نوبت اول که او را بر صورت اصلی خود دید بیهوش شد و چون بهوش آمد جبرئیل را یافت نزدیک خود نشسته و دستی بر سینه مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حق سبحانه ازین خبر میدهد که ثُمَّ دَنَا پس نزدیک آمد جبرئیل بپیغمبر بعد از آنکه او را دیده بیهوش شده بود فَتَدَلّٰى پس سر فرود آورد بجهت سخن گفتن با وی فَكَانَ پس بود مسافت میان

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى ۝ اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى ۝ وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى ۝
دروغ واخل نه کرد دل پیغامبر درانچه معاینه کرد آیا شما گفتگو میکنید با پیغامبر درآنچه می بیند و هر آئینه دیده بود این فرشته را یکبار دیگر

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ۝ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى ۝ اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰى ۝
نزدیک سدرة المنتهی — نزدیک آن سدره است جنت آرام گاه — فرشتند دید وقتیکه می پوشید سدره را آنچه می پوشید

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى ۝ لَقَدْ رَاٰى مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ۝ اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى ۝
کجروی نکرد چشم پیغامبر و از مقصد تجاوز نمود هر آئینه معاینه کرد بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود آیا دیدید لات را وعزی را

وَمَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ۝ اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنْثٰى ۝ تِلْكَ اِذًا قِسْمَةٌ ضِيْزٰى ۝
ومنات سیوم بیقدر را — آیا شما را فرزند باشد و خدا را دختر — این قسمت آنگاه قسمت بی انصاف باشد

اِنْ هِيَ اِلَّآ اَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ۭ اِنْ
نیست این مگر نامهای چند که مقرر کرده اید آن را شما و پدران شما — و فرو دنیاورده است خدا بر ثبوت آن هیچ دلیلی

يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ ۚ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدٰى ۝
پیروی نمیکنند مگر وهم فاسد را و چیزی را که خواهش میکند نفس — و هر آئینه آمده است ایشان را از پروردگار ایشان هدایت

اَمْ لِلْاِنْسَانِ مَا تَمَنّٰى ۝ فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاُوْلٰى ۝ وَكَمْ مِّنْ مَّلَكٍ فِى السَّمٰوٰتِ
آیا میسر است آدمی را آنچه آرزو می کند پس خدا راست آن جهان و این جهان — و بسیار فرشته در آسمانها

ع ۲۵ / ۵

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد با محمد مَا رَاٰى آنچه دید این مرئی بقول اول جبرئیل و بقول ثانی حق سبحانه واکثر صحابه بر آنند که حضرت رسول الله خدای را در شب معراج دیده در عالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل نهاد تا بدیدهٔ دل مشاهده نمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید + خداوند جهان را بی جهت دید + دران دیدن که حیرت حاصلش بود + دلش در چشم و چشمش در دلش بود + اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى آیا مجادله می کنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان پرسیدند وَلَقَدْ رَاٰهُ وبدرستیکه دید جبرئیل را بصورت اصلی او نَزْلَةً اُخْرٰى یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى نزدیک درخت سدرة المنتهی وان درختی است که علم خلائق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و برنمیگذرد و تفسیر مشهور معنی آن است که خدای تعالی را دید بار دیگر وقتیکه خود نزدیک سدره بود و قول ابن عباس مؤید این است که پیغمبر خدا او را شب معراج بدیدهٔ دل و نوبت دیگر در معالم آورده که آنحضرت او را دران شب عروج بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رویت ثابت در بعضی از عروجها بوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدرة المنتهی است جَنَّةُ الْمَاْوٰى بهشتی که آرامگاه متقیان یا ماوای ارواح شهیدان است پیغمبر جبرئیل را یا خدای را اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آن هنگام که پوشیده بود سدره را مَا يَغْشٰى آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بران درخت بر هر برگی ملکی بود گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد چشم محمد یعنی بجپ و راست باز ننگریست وَمَا طَغٰى و درنگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی را درین آیت ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت که دران شب پرتو التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفگند و دیدهٔ دل جز بمشاهدهٔ جمال الهی نگشود نظم در دیده کشید کحل ما زاغ + نی زاغ نگاه کرد نی باغ + میراند براق عرش پرواز + تا حجلهٔ ناز پردهٔ راز + چون پرده ز پیش دیده برخاست + بی پرده بدید آنچه دل خواست + لَقَدْ رَاٰى بخدای سوگند که دید محمد در شب معراج مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل که با ششصد پر هر یکی از شرق تا غرب و رفرف خضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سایر عجائب

نیست مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ نفرستاده است خدای بها بعبادت ایشان مِنْ سُلْطٰنٍ هیچ حجتی که چنگ دران زده بر خصم مسلط شوید اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان اِلَّا الظَّنَّ مگر شک و گمان را یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است وَمَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ و متابعت نمی نمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را متابع اند و آنچه شیطان می آراید در نظر ایشان وَلَقَدْ جَآءَهُمْ و هر آئینه آمد بدیشان مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدٰى از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت اند اَمْ لِلْاِنْسَانِ آیا مر انسان را یعنی کافران را مَا تَمَنّٰى آنچه آرزو برند از شفاعت بتان یا آنکه گویند چرا نبوت بفلان و فلان نداده اند فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاُوْلٰى پس مر خدا راست ملک آخرت و مملکت دنیا هرچه خواهد بهر که خواهد دهد و کس را بر وی حکم نرسد وَكَمْ مِّنْ مَّلَكٍ و بسیاری از فرشتگان فِى السَّمٰوٰتِ در آسمانها که امید میدارند کافران بشفاعت ایشان لَا تُغْنِيْ

لَا تُغْنِيْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْـًٔا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ اَنْ يَّاْذَنَ اللّٰهُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَرْضٰى ۝ اِنَّ
که نفع نمیکنند شفاعت ایشان چیزی را مگر بعد از آنکه دستوری دهد خدای و رضامند شود برای هر که خواهد هر آئینه

الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ لَيُسَمُّوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةَ الْاُنْثٰى ۝ وَمَا لَهُمْ
آنانکه باور نمیدارند آخرت را مسمی میکنند فرشتگان را بنام دختران و نیست ایشان را

بِهٖ مِنْ عِلْمٍ ۭ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ ۚ وَاِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ شَيْـًٔا ۝
بثبوت این معتقد هیچ دانش پیروی نمیکنند مگر وهم را و هر آئینه وهم نفع نمیدهد از شناخت حقیقت چیزی را

فَاَعْرِضْ عَنْ مَّنْ تَوَلّٰى ۙ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ۝ ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ
پس اعراض کن از کسیکه روی گردان شد از یاد کردن ما و طلب نکرد مگر زندگانی این جهانی را این ست نهایت ایشان از روی

الْعِلْمِ ۭ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۙ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدٰى ۝ وَلِلّٰهِ مَا فِى
دانش هر آئینه پروردگار تو داناست هر که غلط کرد راه خدا را و او ست داناتر هر که راه یافت و خدا راست آنچه در

الرُّبع

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ ۙ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسَآءُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى ۝
آسمانهاست و آنچه در زمین است عاقبت کار جزا دهد آنان را که بدکاری کردند آنچه عمل نمودند و جزا دهد آنان را که نیکوکاری کردند بخصلت نیک

اَلَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ ۭ اِنَّ رَبَّكَ
آنانکه پرهیزگاری میکنند از کبائر گناهان و بیحیائی ها سوای گناهان صغیره هر آئینه پروردگار تو

لَا تُغْنِيْ شَفَاعَتُهُمْ سود نکند درخواست ایشان شَيْـًٔا چیزی را اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ اَنْ يَّاْذَنَ اللّٰهُ مگر پس از آنکه دستوری دهد خدای تعالی در شفاعت ایشان لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند وَيَرْضٰى و پسندد خدای آنکس را برای شفیع شدن یا مشفع گشتن اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بدرستی آنانکه نمیگروید بِالْاٰخِرَةِ بسرای آخرت لَيُسَمُّوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ هر آئینه نام مینهند فرشتگان را تَسْمِيَةَ الْاُنْثٰى نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات الله اند وَمَا لَهُمْ و نیست ایشان را بِهٖ بآنچه که میگویند ایشان را اناث مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ در پی نمیروند بدین گفتار اِلَّا الظَّنَّ مگر چیزی را از ظن یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقائق اعتباری نباشد وَاِنَّ الظَّنَّ و بدرستیکه گمان لَا يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ شَيْـًٔا از سخن حق یعنی دفع نکند از عذاب خدای تعالی چیزی را اگر نازل شود فَاَعْرِضْ عَنْ مَّنْ تَوَلّٰى پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما که قرآن است وَلَمْ يُرِدْ و نمی خواهد بعمل خود اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذٰلِكَ این دوستی دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ نهایت رسیدگی ایشان است از دانش و ازان تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن مصروف و موقوف است و بعضی علما حکم اعراض بآیهٔ القتال منسوخ دانند اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو هُوَ اَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی که گمراه شود عَنْ سَبِيْلِهٖ از راه که دین اسلام است وَهُوَ اَعْلَمُ و او داناتر است بِمَنِ اهْتَدٰى بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا فراخور او خواهد داد وَلِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه وَمَا فِى الْاَرْضِ و آنچه در زمینهاست از مخلوقات سفلیه او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس ایشان را بقیامت خواهد آورد لِيَجْزِيَ تا جزا دهد الَّذِيْنَ اَسَآءُوْا آنان را که بد کردند یعنی کافر شدند بِمَا عَمِلُوْا العقوبت آنچه کردند یعنی بآتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا و پاداش دهد آنان را که نیکوئی کردند و توحید قائل شدند بِالْحُسْنٰى بپاداش نیکو که بهشت است اَلَّذِيْنَ محسنان آنانند که ایشان يَجْتَنِبُوْنَ پرهیز کنند و یکسو شوند كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ از کبیرهای گناه یعنی گناه کبیره را که دران باب وعید واقع شده یا برای وی

وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ۝ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ۝ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ۝ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ۝ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ۝ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ۝ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ۝ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۝ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ۝ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ۝ وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ۝ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ۝ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۝ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى ۝ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ۝ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى ۝

وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بسیار آمرزش است چه مغفرت او فرارسد همه گناهکاران را نظم گر بار گناه ما گران است + بحر کرم تو بیکران است + ما ار گنه از حد برون است + عفو تو ز جرم ما فزون است + هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ او داناتر است باحوال شما إِذْ أَنْشَأَكُمْ چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما کرد مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی از خاک پدر شما را آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال شما را وَإِذْ أَنْتُمْ و آن وقت که شما أَجِنَّةٌ خردان بودید فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا پس ستایش مکنید أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را به بیگناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف در لباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر الا که او یا شقی است یا سعید و این آیت نازل شد که او داناتر است باحوال شما در مبدای خلقت و وقتیکه کودک خرد بود در شکم مادر پس خود را مستائید و قولی آن است که بعضی مردم گفتند نماز ما و روزه ما و حج ما آیت آمد که ستایش مکنید خود را هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنِ اتَّقَى بکسیکه تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه میرفت و استماع کلام وی می نمود مشرکان وی را سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که حکیم که از عذاب خدای میترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم ولید شرط کرد و بعضی از آن مال بداد و بباقی بخل کرد و این آیت آمد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى آیا دیدی آنکسی که از پیروی حق روی بگردانید وَأَعْطَى قَلِيلًا و بداد اندکی از مال خود از برای رشوت تحمل عذاب وَأَكْدَى و باز داشت باقی را پس چون بخل با یکدیگر جمع کرد أَعِنْدَهُ آیا نزدیک اوست عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرَى پس او می بیند یعنی میداند که صاحب وزر عذاب بر خواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى آیا خبر کرده نشده بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریت وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى و در صحف ابراهیم آنکسیکه وفا کرد در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بفطرت اسلام که چه چیز است معنی آیت این است که آیا ولید بلید خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهیم و موسی است و آن کدام است أَلَّا تَزِرُ و آنکه برندارد وَازِرَةٌ نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَى بار گناه نفسی دیگر پس وی چگونه بار خود با دیگری حواله میکند وَأَنْ لَيْسَ و دیگر آنکه نیست لِلْإِنْسَانِ مر آدمی را إِلَّا مَا سَعَى مگر آنچه سعی کن

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ۝ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى ۝ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى ۝ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى ۝ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى ۝ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ۝ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ۝ هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى ۝ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ۝ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۝ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۝ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ۝ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۝

ربع

سورة القمر مكية وهي خمس وخمسون آية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۝ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ۝ وَكَذَّبُوا

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى و اوست آنکه توانگر کند بمال نقد وَأَقْنَى و سرمایه دهد بانعام و امتعه یا غنی سازد بقناعت و راضی گرداند بدان وَأَنَّهُ و آنکه خدای هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى اوست آفریدگار شعری و شعریان دو کوکب اند یکی را غمیصا گویند و او شعری شامیه است و دیگر عبور و او یمانیه است و مراد ازین سخن شعری اوست و ابو کبشه که یکی از اجداد مادری پیغمبر است او را می پرستیده و با قریش در عبادت اصنام مخالفت میکرده و قریش آنحضرت را ابن ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان وَأَنَّهُ أَهْلَكَ و آنکه خدای هلاک کرد عَادًا الْأُولَى قوم عاد نخستین را که امت هود بودند علی نبینا و علیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت هلاک قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد از ایشان ظهور کفر کردند و ایشان را عاد اخری گویند وَثَمُودَ و هلاک کرد قبیله ثمود را فَمَا أَبْقَى پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَقَوْمَ نُوحٍ و هلاک کرد قوم نوح را مِنْ قَبْلُ پیش از عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ بدرستیکه بودند ایشان أَظْلَمَ وَأَطْغَى ستمگارتر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح را بسیار رنجانیدند و در نهصد و پنجاه سال که دعوت فرموده اندکی بوی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ و شهرستان قوم لوط را أَهْوَى بیفگند بعد از آنکه جبرئیل برداشته بود یعنی آنرا زیر و زبر کرد فَغَشَّاهَا پس بپوشانید آن شهرستان را مَا غَشَّى آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بران بارانید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ پس بکدام نعمتهای پروردگار تو تَتَمَارَى شک می آری و جدال میکنی مخاطب ولید بن مغیره است یا هر احدی و نعمتی که در معدودات است آن النعیم گفت بجهت آنکه در و پند است مر اهل عبرت را و انتقام انبیا از اعادی در ضمن آن است و آن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر است و بسبب تقویت دل مومنان است هَذَا نَذِيرٌ این پیغمبر یعنی محمد پیغمبر است بیم کننده مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى از جنس پیغمبران نخستین بهمان پیغام که ایشان فرموده اند أَزِفَتِ الْآزِفَةُ نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موقوف است بقرب و تو لَيْسَ لَهَا نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَاشِفَةٌ پیدا کننده أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ آیا ازین سخن که قرآن است تَعْجَبُونَ شگفت میدارید وَتَضْحَكُونَ و میخندید باستهزا وَلَا تَبْكُونَ و نمیگریید از خوف وعیدی که در وی است وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان کفار در وقت قراءت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند فَاسْجُدُوا پس سجده کنید لِلَّهِ مر خدا را وَاعْبُدُوا و او را پرستید نه آلهه باطله را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد و در سجده بود این سوره بود و حضرت

وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ۝ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۝ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ۝ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ۘ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ۝ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۝ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ۖ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۝ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۝ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۝ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۝ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۝ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ۝ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ۝ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝

واتبعوا و پیروی نمایند اهواءهم آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد وکل امر مستقر و هر کار که مقرر کرده شده واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید ولقد جاءهم و بدرستیکه آمد بدیشان یعنی باهل مکه در قرآن من الانباء از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی ما فیه مزدجر آنچه دران باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حکمة بالغة آن حکمت تمام است رسنده بسر حد کمال فما تغن النذر پس نفع نکند ایشانرا و سود نرساند بیم کنندگان یعنی پیغمبران و موعظهٔ قرآن اگر آیند بدیشان یکی از پی دیگری فتول عنهم پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشان را یوم یدع الداع در ان روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل ایشانرا الی شیء نکر بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خشعا ابصارهم فراهم رفته باشد چشمهای ایشان از هول یخرجون بیرون آیند من الاجداث از قبرها کانهم گویا ایشان جراد منتشر ملخ پراگنده اند یعنی در بسیاری و پراگندگی برهم می آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند مهطعین شتاب کنندگان الی الداع بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند یقول الکفرون میگویند ناگرویدگان هذا یوم عسر این روزی دشوار است بر ما کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح گروه نوح بعث و قیامت را فکذبوا عبدنا پس تکذیب کردند و بدروغ داشتند بنده ما نوح را وقالوا مجنون و گفتند او دیوانه است وازدجر و باز داشته شده از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشان را خواندی بتوحید او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بر و زدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی فدعا ربه پس نوح بخواند آفریدگار خود را انی مغلوب بآنکه من مغلوب قوم خود شدم و با ایشان مقاومت نمی توانم کرد فانتصر پس تو انتقام کش از ایشان برای من ففتحنا پس بگشادیم برای عذاب ایشان ابواب السماء درهای آسمان را از طرف مجره بماء منهمر بآبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت منقطع نگشت وفجرنا الارض و بگشادیم در زمین عیونا چشمهای تا از وی نیز آبها بر آمد فالتقی الماء پس ملاقی شدند آب آسمان و زمین علی امر قد قدر بر کاری که قضا شده بود بر ایشان یعنی قوم نوح بهلاکت بطوفان وحملنه و بر داشتیم نوح را با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ۝ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۝ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۝ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ۝ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ۝ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ ۖ كُلُّ شِرْبٍ

فکیف کان عذابی پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان مبتلا کردیم ونذر و بیم کردن من قوم را بتبلیغ نوح ولقد یسرنا القرآن و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را للذکر از برای یاد احوال امم گذشته فهل من مدکر پس هیچ موعظه شنونده هست که پند گیرد بدان کذبت عاد تکذیب کردند گروه عاد مر هود را فکیف کان پس چگونه بود عذابی عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر ونذر و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان انا ارسلنا بدرستیکه فرستادیم علیهم بر ایشان ریحا صرصرا بادی سخت باواز مهیب و هولناک فی یوم نحس در روز شوم مستمر پیوسته و استحکام یافته شآمت او و آن چهار شنبه آخرین بود از ماه صفر تنزع الناس بر میکند و از جای بر بود قوم عاد را کانهم اعجاز نخل منقعر گویا که ایشان از اعظم اجسام بنهای درخت خرما اند بر کنده شده از بیخ و بر زمین فتاده این خود عذاب دنیا بود فکیف کان پس چگونه باشد عذاب من در آخرت عذابی ونذر و وعید که ایشانرا بدان بیم کرده ایم ولقد یسرنا القرآن و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم للذکر از برای پند گرفتن فهل من مدکر پس آیا هیچ پند گیرنده هست کذبت ثمود تکذیب کردند قوم ثمود صالح را بالنذر به بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشانرا فقالوا پس گفتند ابشرا منا آیا آدمی را از جنس ما واحدا یگانه که هیچ تبع و حشم ندارد نتبعه پیروی کنیم ما او را هیچ فضلی نیست بر ما انا اذا بدرستیکه ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لفی ضلل در گمراهی وسعر و در جنون ءالقی آیا القا کرده شد الذکر علیه بر وی وحی را من بیننا از میان ما یعنی از قوم ثمود او را بنزول وحی اختصاص داده اند بل هو نه چنین است بلکه او کذاب دروغگوئیست اشر خود پسند و ستیزه کننده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سیعلمون غدا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که من الکذاب الاشر کیست دروغگوئی یا ستیزنده چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح را و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آر انا مرسلوا الناقة بدرستیکه ما بیرون آرنده ناقه بودیم فتنة لهم برای امتحان مر ایشانرا تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را گفتیم فارتقبهم نگاهبان ایشان باش و به بین که با ناقه چه میکنند واصطبر و شکیبائی

مُحْتَضَرٌ ○ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ○ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ○ إِنَّا

حاضر شود صاحبش — پس آواز دادند یار خود را — پس دست درازی کرد و مجروح ساخت — پس چگونه بود در عقوبت من و ترسانیدنهای من هر آینه

أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ○ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ

ما فرستادیم بر ایشان یک نعره — پس شدند مانند خطیره در هم شکسته که خطیره سازنده آنرا بنا کرده باشد — و هر آینه آسان ساختیم قرآن را

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ○ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ○ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا

برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پندگیرنده هست — دروغ شمردند قوم لوط ترسانندگان را — هر آینه ما فرستادیم بر ایشان باد سنگ بارنده مگر

آلَ لُوطٍ ۖ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ○ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ ○ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم

اهل خانه لوط که خلاص ساختیم ایشانرا وقت سحر — مهربانی از نزدیک خویش — همچنین جزا میدهیم هر کرا که شکر گذاری کرد — و هر آینه لوط ترسانیده بود

بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ○ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ

از عقوبت ما — پس مکابره کردند در آن ترسانیدنها — و هر آینه سخن گفتند تا غفلت دهند لوط را از حفظ مهمانان او — پس محو کردیم چشم ایشان را

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ○ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ○ فَذُوقُوا

پس گفتیم بچشید عذاب مرا و ترسانیدنها مرا — و هر آینه غارت کرد ایشانرا بامدادگاه عقوبتی جای گیرنده — پس گفتیم بچشید

عَذَابِي وَنُذُرِ ○ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ○ وَلَقَدْ جَاءَ

عذاب مرا و ترسانیدنها مرا — و هر آینه آسان ساختیم قرآن را برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پندگیرنده هست — و هر آینه آمدند

ع ۲ — ۱۸ — ۹

ولقد جاء بدرستیکه آمد آل فرعون

مُحْتَضَرٌ حاضر گردانیده شده است هر صاحب او را یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره بردارد فَنَادَوْا پس آواز دادند قوم ثمود صَاحِبَهُمْ یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فَتَعَاطَىٰ پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست فَعَقَرَ پس پی کرد ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بودند غنیزه و صدوق و سبب آن بعضی سابقاً مذکور شده در سوره هود صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و غنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار ابن سالف کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون ناقه از آب باز گشت اول بمصدع رسید و او تیری بیفکند که پایهای ناقه را بر هم دوخت قدار نیز از کمینگاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون از پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صنو بر آمده سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شده بعد از سه روز عذاب بثمود نازل گشت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِي عذاب من مر قوم ثمود را وَنُذُرِ و بیم کردن من مر رسالت صالح إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان صَيْحَةً وَاحِدَةً فریادی یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل فَكَانُوا پس گشتند از هول آن آواز كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ مانند گیاه در هم شکسته که سازنده جای گوسفندان آنرا بر هم نهاده باشد و ریزه ریزه شده وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را لِلذِّكْرِ برای یاد گرفتن تا بسهولت حفظ میکنند فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس هیچ یاد کننده هست آنرا كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط مر او را بِالنُّذُرِ بر بیم کردن و پند دادن وی مر ایشانرا إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ و بدرستیکه فرستادیم ما بر ایشان حَاصِبًا بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم إِلَّا آلَ لُوطٍ مگر لوط و دختران وی را نَّجَّيْنَاهُم برهانیدیم ایشانرا از عذاب بِسَحَرٍ بسحری که عذاب واقع میشده نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا بانعامی که از نزدیک ما كَذَٰلِكَ همچنین که انعام کردیم بر لوط و بنات او نَجْزِي پاداش میدهیم بنعمت و رحمت مَن شَكَرَ هر که سپاس دارد نعمت ما را که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان ایمان آرد وَلَقَدْ أَنذَرَهُم و بدرستیکه ترسانیده بود لوط قوم خود را بَطْشَتَنَا از گرفتن بعذاب هلاک ما فَتَمَارَوْا پس شک ورزیدند بِالنُّذُرِ بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ و بدرستیکه طلبیدند لوط را عَن ضَيْفِهِ از مهمانان وی که ملائکه بودند یعنی گفتند ایشانرا که بما تسلیم کن لوط علی نبینا و علیه السلام ازان ابا میکرد و ایشانرا پند میداد ایشان در خانه شکسته در آمدند

آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ○ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ○

گروه فرعون ترسانندگان — دروغ شمردند نشانهای ما را همه آنها — پس گرفتیم ایشانرا مانند در گرفتن غالب قوی

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ○ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ○

آیا کافران شما ای قریش بهتر اند ازین جماعتها — یا شما را خلاصی هست در کتابهای پیشین — آیا میگویند ما جماعتی انتقام کننده ایم

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ○ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ○

شکست داده خواهد شد این جماعت را و بگردانند ایشان پشت را — بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سخت تر و تلخ تر است

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ○ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ

هر آینه گناهکاران در گمراهی و جهالت اند — یاد کن روزیکه کشیده شوند ایشانرا در دوزخ بر رویهای ایشان گوئیم بچشید دست

سَقَرَ ○ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ○ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ○ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا

رسانیدن دوزخ را — هر آینه ما هر چیزرا پیدا کردیم باندازه مقرر — و نیست حکم ما مگر یک کلمه مانند گردانیدن چشم — و هر آینه هلاک ساختیم

أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ○ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ○ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

امثال شما را — پس آیا هیچ پندگیرنده هست — و هر چیز که کرده اند مکتوب است در نامه اعمال — و هر خورد و بزرگ

مُّسْتَطَرٌ ○ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ○ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ○

نوشته شده است یعنی در لوح محفوظ — هر آینه پرهیزگاران در بوستانها و چشمها باشند — در آمینه متقیان در مجلس راستی باشند نزدیک پادشاه توانا

ع ۳ — ۱۵ — ۱۰ — نصف الربع

آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ فرعون قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هارون علی نبینا و علیهما السلام با آیتها که موسی قبطیانرا بدان بیم کرد و آن نه آیت بود كَذَّبُوا تکذیب کردند بِآيَاتِنَا كُلِّهَا بهمه آیتها و بدان نگرویدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس بگرفتیم ایشانرا بعذاب غرق أَخْذَ عَزِيزٍ گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن مُّقْتَدِرٍ یا توانا بر هلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ آیا کافران شما ای گروه عرب خَيْرٌ قوی تر و سخت تر اند مِّنْ أُولَٰئِكُمْ ازین گروه مکذبان که بر شمرده شد یعنی از ایشان از آنان بقوت و حدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و آنانرا عذاب ما فرا رسید اینانرا چرا فرا نرسد أَمْ لَكُم یا آنکه شما راست ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ براتی در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده بر نام شما که شما را عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ آیا میگویند کفار عرب که ما جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ و بر گردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی هر یک پشت بگردانند از معرکه قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلائل نبوت و اعجاز قرآن است فاروق اعظم میفرماید که چون این آیت فرود آمد حضرت رسول الله فرمود که معنی این آیت را میندانم که چیست تا آنگاه در روز بدر دیدم که آنحضرت زره می پوشید و میگوید سیهزم الجمع دانستم که معنی آیت چه بود و همین قتل و اسر و هزیمت ایشان بسنده نیست بَلِ السَّاعَةُ بلکه روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وعده گاه عذاب کلی ایشان است وَالسَّاعَةُ و عذاب قیامت أَدْهَىٰ سخت تر و با هول تر وَأَمَرُّ و تلخ تر و ناخوشتر است از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستیکه مشرکان فِي ضَلَالٍ در گمراهی اند از راه حق در دنیا وَسُعُرٍ و در عناد و مشقت یا در آتش سوزان در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ روزیکه کشیده شوند فِي النَّارِ در آتش دوزخ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای خویش یعنی ایشانرا بر روی ایشان میکشند و بدوزخ می افگنند و میگویند ذُوقُوا بچشید مَسَّ سَقَرَ سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بدرستیکه ما همه چیز را آفریده ایم بِقَدَرٍ باندازه مقرر مرتب بر مقتضی حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغییر و سمت تبدیل دور است شعر قضی الله امرا و جف القلم ✦ فما شائی یوجد و ما القلم بیت سر خط لوح ازلی از رحموش کرد هر چه قلم رفت قلم در کشند وَمَا أَمْرُنَا و نیست فرمودن ما هر چیز را که تکوین آن خواهیم إِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَسَبْعُونَ آيَةً — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

نام خدای بخشاینده مهربان

اَلرَّحْمٰنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ۝ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝ اَلشَّمْسُ وَ

خدا آموخت قرآن را آفرید آدمی را و آموخت سخن گفتن آفتاب و

الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝ وَّالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝ وَالسَّمَاۗءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيْزَانَ ۝

ماه بحساب مقرر میروند و گیاه و درخت سجده می کنند و آسمانرا برافراخت و فرود آورد ترازو را

اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيْزَانِ ۝ وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيْزَانَ ۝

مقصود آنکه از حد در نگذرید در ترازو و راست سنجید بانصاف و نقصان مکنید در ترازو

وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ۝ فِيْهَا فَاكِهَةٌ ۝ وَّالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ۝ وَالْحَبُّ

و زمین را گسترد برای خلقان در آن زمین میوه است و درختان خرما خداوند غلافها و در آن زمین دانه

ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ خَلَقَ الْاِنْسَانَ

خداوند برگ است و گل خوشبوی است پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید آفرید آدمی را

مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۝ وَخَلَقَ الْجَاۗنَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ۝

از گل خشک مانند سفال شده و آفرید جن را از شعله آتش

سورة الرحمن ثمانون و سبعون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم چون حضرت پیغمبر کافرانرا از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم این سوره نازل شد و گفته اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن بمحمد می آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بخشاینده بسیار که رحمت او همه چیز را فرا رسیده علم القرآن بیاموخته است قرآن مر حبیب خود را به جبرئیل بسیار یعنی آسان گردانیده مر او را آموختن و دیگرانرا آموزانیدن خلق الانسان بیافرید خدای جنس آدم یا فرید مردم را علمه البیان بیاموخت ایشانرا روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم را و علم اسماء بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید وی را بیان آنچه بود و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین و الآخرین ازین معنی خبر میدهد الشمس آفتاب و القمر و ماه میروند بحسبان بحسابی معلوم یعنی بروجهی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده سیر ایشانرا در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته میشود و النجم و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول و الشجر و گیاهی که آنرا ساقی باشد و بر آن قائم بود یعنی درخت یسجدان فرمان می برند خدای را بالطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان بسایه ایشان است و گفته اند مارا بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی و لکن لا تفقهون تسبیحهم و السماء رفعها و برداشت رحمن آسمانرا بالای زمین بپانصد ساله راه و وضع المیزان و بیافرید یا منزل گردانید ترازو بی یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن الا تطغوا برای آنکه از حد در نگذرید فی المیزان در ترازو و بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی معامله نمائید و اقیموا الوزن و بپای دارید سنجیدن را بالقسط بعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید و لا تخسروا المیزان و کم مکنید میزان را یعنی کم منمائید در وزن داد و ستد انهمه تاکید اهل ترازو را جهت آنست که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند نظم هر جو و هر حبه که بازوی تو + کم کند از لیل و ترازوی تو هست یکایک همه بر جای خویش + روز جزا جمله بیار ند پیش + با تو نمایند نهانها که + کم و بیش سنانیت داد و الارض وضعها و زمین را گسترد و پهن کرد یا پهلو بر سطح آب للانام برای آدمیان تا بر و قرار گیرند فیها در زمین فاکهة انواع میوه است و النخل و خرما بنان ذات الاکمام خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما اول در اکمه منشق نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر جهت تفضیل اوست و مشابهتی که با انسان

فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰنِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

روان کرد دو دریا را که با هم ملاقی شوند میان ایشان پرده است از قدرت که بیکدیگر تعدی نمیکنند پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَئٰتُ

بیرون می آید از این دو دریا مروارید و مرجان پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید و خدایراست کشتیهای روان شونده

فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝

در دریا مانند کوهها پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید هر که هست بر زمین فانی شود

وَّيَبْقٰى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ يَسْئَلُهُ

و باقی ماند روی پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید سوال میکند

مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِيْ شَاْنٍ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا

از خدا هر که در آسمانها و زمین است هر روزی خدا در کاری است پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ۝ سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهَ الثَّقَلٰنِ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَاۗءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝

دروغ میشمرید از همه فارغ شده بشما متوجه شویم ای جن و انس پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

فبای آلاء ربکما پس بکدام نعمتها از نعمت پروردگار خود که شمارا از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود تکذبان انکار میکنید رب المشرقین آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی و رب المغربین آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائد است از اختلاف فصول و حدوث و آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما تکذبان جحود می ورزید و منکر آن میشوید مرج البحرین راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا بامر او یلتقیان بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند بینهما میان هر دو دریا برزخ مانعی و حاجزی و پرده است از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن لا یبغیان افزونی نمیجویند بر یکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدیکه مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشانست غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع برطرف رود و منافع بسیار برین دو بحر متفرع است فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تکذبان انکار میکنید یخرج بیرون می آید منهما اللؤلؤ ازین دو دریا یا از بحر مالح مروارید کلان و المرجان و مروارید ریزه و این جوهرهاست که بدان آرایش کنید و از خرید و فروخت آن فوائد یابید و این نعم ظاهر است فبای آلاء ربکما پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود تکذبان تکذیب مینمائید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سالی متلاقی میشوند و ابر حاجزی است که منع میکند دریای آسمان از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از ان لآلی منعقد میگردد و امام قشیری فرموده که بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف و رجا عام مسلمانانرا است و از ان گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنانراست و از ان جواهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقانرا از ان گوهر فنا روی نماید تا صاحبش بمنزل بقا بیاساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی + وگرنه غوطه خوری این گهر کجا یابی + و له الجوار المنشئت و مر خدا راست راندن کشتیهای بر رونده و منشئت بفتح شین خوانده اند یعنی نو بر فتن آورده شده فی البحر در دریا کالاعلام مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتی عظیم است فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش تکذبان منکر میشوید کل من علیها هر کس که بر زمین است از ذوی الروح

یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوْا مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
ای قوم جن و انس اگر می توانید که بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین

فَانْفُذُوْا لَا تَنْفُذُوْنَ اِلَّا بِسُلْطٰنٍ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ یُرْسَلُ عَلَیْکُمَا
پس بیرون روید نخواهید رفت مگر بقوتی پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید فرستاده خواهد شد بر شما

شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَّنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فَاِذَا
شعله از آتش و دود نیز پس مقابله نتوانید کرد پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید پس چون

انْشَقَّتِ السَّمَآءُ فَکَانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهَانِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝
بشگافد آسمان پس شود مثل گل سرخ مانند ادیم سرخ پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُسْئَلُ عَنْ ذَنْۢبِهٖۤ اِنْسٌ وَّلَا جَآنٌّ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ یُعْرَفُ
پس آنروز سوال کرده نشود از گناه خود هیچ آدمی و نه جنی پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید شناخته شوند

الْمُجْرِمُوْنَ بِسِیْمٰهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِیْ وَالْاَقْدَامِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝
گناهکاران بقیافهٔ خود پس گرفته شود موی پیشانی و پاها نیز پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

وقف لازم

هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِیْ یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُوْنَ ۝ یَطُوْفُوْنَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ
اینست آن دوزخ که دروغ شمرده بودند آنرا گناهکاران آمد و شد کنند میان آن آتش و میان

یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه پریان و آدمیان اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانید اَنْ تَنْفُذُوْا آنکه بیرون روید مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از کنارهای آسمان و زمین بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ فَانْفُذُوْا پس بیرون روید و فرار نمائید لَا تَنْفُذُوْنَ بیرون نمی توانید شد اِلَّا بِسُلْطٰنٍ مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصهٔ محشر است اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نه این است نه آن فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که اخبار کرد که شما عاجز بوده در دنیا و فرومانده در آخرت تا دانید که در هر دو سرا جز او یار و مددگاری نیست و روی توجه بدرگاه او آرید تُکَذِّبٰنِ جحود میورزید یُرْسَلُ فرستاده شود عَلَیْکُمَا بر هر که عاصی و مشرک باشد از شما شُوَاظٌ زبانهٔ خالص مِّنْ نَّارٍ از آتش وَّنُحَاسٌ و دود سیاه یعنی یک نوبت زبانهٔ آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس وی گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند فَلَا تَنْتَصِرٰنِ پس نصرت نتوانید کرد مر یکدیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از هم دیگر فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم شمار بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش وی اشتغال نمائید تُکَذِّبٰنِ تکذیب می نمائید فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّمَآءُ پس چون بشگافد آسمان برای نزول ملائکه فَکَانَتْ پس گردد وَرْدَةً سرخ یعنی برنگ گل سرخ کَالدِّهَانِ مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر نماید فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت احوال بوی پناه جوئید تُکَذِّبٰنِ تکذیب میکنید فَیَوْمَئِذٍ پس آن روز لَّا یُسْئَلُ پرسیده نشود عَنْ ذَنْۢبِهٖۤ از گناه او اِنْسٌ وَّلَا جَآنٌّ آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند که چها کردید بلکه سوال توبیخ باشد که چرا کردید یا گنهگار از العلامت بشناسند و حاجت بسوال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی فرمود که لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواهد بود که همه را سوال کنند فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که از احوال آن روز خبر داد تا در ایمان و تقوی ثابت و راسخ باشید که سبب نجات است تُکَذِّبٰنِ تکذیب می ورزید یُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ شناخته شوند کافران

ع ٢ ١٢

حَمِیْمٍ اٰنٍ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ
آب گرم جوشنده پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید و کسی که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دو بوستان باشد پس کدام یک از

رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِمَا عَیْنٰنِ تَجْرِیٰنِ ۝
پروردگار خویش دروغ میشمرید دو بوستان خداوند شاخهای بسیار پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن دو بوستان دو چشمه میروند

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ زَوْجٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا
پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن دو بوستان از هر میوه دو قسم باشد پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش

تُکَذِّبٰنِ ۝ مُتَّکِـِٕیْنَ عَلٰی فُرُشٍۭ بَطَآئِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ ۝ وَجَنَا الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ ۝
دروغ میشمرید تکیه زده بر فرشها که آستر آن از حریر ستبر باشد و میوهٔ آن دو بوستان نزدیک باشد

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِنَّ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ ۙ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ
پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن بوستانها حوران باشند فرو انداخته چشم جماع نکرده با ایشان هیچ آدمی پیش از ایشان

وَلَا جَآنٌّ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ کَاَنَّهُنَّ الْیَاقُوْتُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ
و نه هیچ جنی پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید گویا آن حوران یاقوت و مرجان اند پس کدام یک از نعمتهای

رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ هَلْ جَزَآءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝
پروردگار خویش دروغ میشمرید نیست جزای نیکوکاری مگر انعام بسیار پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

حَمِیْمٍ اٰنٍ آب گرم آن گرمی بغایت رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشان از فریادرسی کنند و در میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر گسسته و پیوسته میان جحیم و حمیم باشند فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از آن نجات یابید تُکَذِّبٰنِ تکذیب می نمائید وَلِمَنْ خَافَ و برای کسیکه بترسد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن پیش خدای جَنَّتٰنِ دو بهشت است یعنی کسیکه از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خائف الانس را بود و دیگر خائف جن را بود و در توضیح آورده که دو باغ دهند ایشان را و در باره بهشت که هر یکی از ایشان صد سال طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و میوهای دلکش و حوران مهوش بود محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف الهی است و دیگر برای ترک مناهی یا یکی برای خاصهٔ خائف است و دیگر برای خدم و متعلقان او فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از این نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها امید برای ادای طاعت و ترک معصیت تُکَذِّبٰنِ تکذیب میکنید ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ دو بوستانند خداوندان شاخها یعنی درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا میفرماید تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید فِیْهِمَا درین دو باغ عَیْنٰنِ دو چشمه تَجْرِیٰنِ میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل تا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی با آب صافی و یکی از شراب لذیذ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده تُکَذِّبٰنِ جحود می ورزید فِیْهِمَا درین دو جنت مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ از هر میوه زَوْجٰنِ دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که کسی ندیده و نه شنیده باشد فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار پرورندهٔ شما که اصناف ثمرات و فواکه بر بنده عطا میفرماید تُکَذِّبٰنِ منکر میشوید مُتَّکِـِٕیْنَ ترسندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند عَلٰی فُرُشٍۭ بَطَآئِنُهَا بر فرشها که آستر آن مِنْ اِسْتَبْرَقٍ از دیبای محکم باشد از بزرگی پرسیدند که بطائن آن از دیباست ظهائر آن از چه باشد جواب داد که ظاهر آن از نور است و دیگری گفته است که ظاهر آن اخفی است درین آیت که فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّاۤ اُخْفِیَ لَهُمْ وَجَنَا الْجَنَّتَیْنِ و میوهٔ درختان این دو بهشت دَانٍ نزدیک است که دست قائم و قاعده و مضطجع

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ مُدْهَآمَّتٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ

و بجز این دو بوستان دو بوستان دیگر اند پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید دو بوستان سبز از غایت سبزی بسیاهی میزند پس کدام یک را از نعمتهای

رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِمَا عَیْنٰنِ نَضَّاخَتٰنِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِمَا فَاکِهَةٌ

پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن بوستان دو چشمه جوشنده باشند پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن دو بوستان میوه

وَّنَخْلٌ وَّرُمَّانٌ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ فِیْهِنَّ خَیْرٰتٌ حِسَانٌ ۝ فَبِاَیِّ

و درختان خرما و انار باشد پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن کوشکها زنان برگزیده با جمال باشند پس کدام یک را

اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ حُوْرٌ مَّقْصُوْرٰتٌ فِی الْخِیَامِ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ لَمْ

از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید حوران نگاهداشته شده در خیمها پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ مُتَّکِـِٕیْنَ عَلٰی رَفْرَفٍ

نکرده است با ایشان هیچ آدمی پیش از ایشان و نه هیچ جنی پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید تکیه زده باشند بر بالشهای

خُضْرٍ وَّعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ ۝ فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ۝ تَبٰرَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلٰلِ وَالْاِکْرَامِ ۝

سبز و بساطهای نیک پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید با برکت است نام پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام

ع ۳ / ۱۴

سورة الواقعة وهی مکیة ست | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ | آیاتها تسع وتسعون وثلث رکوعات

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَمِنْ دُوْنِهِمَا و جزین دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان جَنَّتٰنِ دو بوستان دیگر ست گفته اند دو بوستان اول از زر ست برای سابقان و این دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکنند تُکَذِّبٰنِ منکر میشوید مُدْهَآمَّتٰنِ دو بهشت سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زننده است فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستانها عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید فِیْهِمَا درین دو بهشت عَیْنٰنِ دو چشمه باشد نَضَّاخَتٰنِ جوشنده بآب یعنی هر چند از و آب بروانند دیگر بجوشد فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تُکَذِّبٰنِ تکذیب می کنید فِیْهِمَا فَاکِهَةٌ درین دو بهشت میوه بسیار بود وَّنَخْلٌ و خرما بنان وَّرُمَّانٌ و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوها بجهت تفضیل ست زیرا که خرما فاکهه است و هم غذا و انار میوه است و دوا فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پرورنده شما که چنین میوها بر بندگان ارزانی دارد تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید فِیْهِنَّ درین چهار جنت خَیْرٰتٌ حِسَانٌ زنان برگزیده باشند نیکورویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که شما را حوران دهد هر یک از دیگری نیکوتر تُکَذِّبٰنِ تکذیب مینمائید حُوْرٌ مَّقْصُوْرٰتٌ حوران پنهان شده فِی الْخِیَامِ در خیمها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود آراسته برای داماد و عروس فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود چنین که ازواج طیبه به بهشتیان میدهند تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید لَمْ یَطْمِثْهُنَّ نسوده باشند مر ایشان را اِنْسٌ قَبْلَهُمْ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند وَلَا جَآنٌّ و نه جن نیز دست بر ایشان سائیده اند بلکه همه بکراند فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ایشان یعنی اهل ایمان کرده اند تُکَذِّبٰنِ تکذیب میکنید که چنین حوران نگاهداشته عطا کند مُتَّکِـِٕیْنَ اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند عَلٰی رَفْرَفٍ خُضْرٍ بر فرشها یا بر بالشهای سبز وَّعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ و بساطها قیمتی در غایت نیکوئی فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما این نعمتها که مذکور شد تُکَذِّبٰنِ تکذیب میکنید تَبٰرَکَ اسْمُ

اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا کَاذِبَةٌ ۝ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝ اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ

یاد کن آنگاه که متحقق شود قیامت نیست وقت بودن آن هیچ نفس دروغگو نیده پست کننده است جماعتی را و بلند کننده است طائفه را آنگاه که جنبانیده

رَجًّا ۝ وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۝ فَکَانَتْ هَبَآءً مُّنْۢبَثًّا ۝ وَّکُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلٰثَةً ۝

جنبانیدن سخت و ریزه ریزه کرده شود کوهها ریزه ریزه کردن بسیار پس شود مانند غبار پراگنده و شوید شما سه قسم

فَاَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ ۙ۬ مَاۤ اَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ ۝ وَاَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ ۙ۬ مَاۤ اَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ ۝

پس اهل سعادت چه حال دارند اهل سعادت و اهل شقاوت چه حال دارند اهل شقاوت

وَالسّٰبِقُوْنَ السّٰبِقُوْنَ ۝ اُولٰٓئِکَ الْمُقَرَّبُوْنَ ۝ فِیْ جَنّٰتِ النَّعِیْمِ ۝ ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِیْنَ ۝

و پیش روندگان خود ایشانند پیش روندگان ایشانند نزدیک کردگان در بوستانهای نعمت باشند سابقان جمعی بسیار اند از پیشینیان

وَقَلِیْلٌ مِّنَ الْاٰخِرِیْنَ ۝ عَلٰی سُرُرٍ مَّوْضُوْنَةٍ ۝ مُّتَّکِـِٕیْنَ عَلَیْهَا مُتَقٰبِلِیْنَ ۝ یَطُوْفُ

و اندکی اند از پسینیان بر تختهای زر بافته نشسته باشند تکیه زده بر آن رو بروی یکدیگر شده آمد و شد

عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ ۝ بِاَکْوَابٍ وَّاَبَارِیْقَ ۙ۬ وَکَاْسٍ مِّنْ مَّعِیْنٍ ۝ لَّا یُصَدَّعُوْنَ

میکنند بر ایشان نوجوانان جاوید با کوزها و ابریقها و پیالها از شراب جاری نه درد سر داده شود ایشان را

عَنْهَا وَلَا یُنْزِفُوْنَ ۝ وَفَاکِهَةٍ مِّمَّا یَتَخَیَّرُوْنَ ۝ وَلَحْمِ طَیْرٍ مِّمَّا یَشْتَهُوْنَ ۝ وَحُوْرٌ عِیْنٌ ۝

از آن شراب و نه بیهوش شوند و آمد و رفت کنند با میوه از هر جنس که باختیار کنند و گوشت مرغان از هر جنس که پسند کنند و ایشان راست حوران گشاده چشم

اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا نیست در واقع شدن و آمدن او کَاذِبَةٌ دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از ان خبر میدهد صادق است آن خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را باسفل سافلین از روی عدل رَّافِعَةٌ بردارنده گروهی را با علی علیین از راه فضل یا خافض اعدا و اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیا از ارباب خلاص و وفاق یا فرو میدارد تا آنان را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر می آرد جمعی را که درین عالم فروتنی کردند اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بران وجه که هر بنا که بروست منهدم گردد وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها بَسًّا راندنی تا شکسته و پاره پاره گردد فَکَانَتْ پس بر باشد هَبَآءً غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتیکه از روزنه در افتد مُّنْۢبَثًّا پراگنده و منتشر گشته وَّکُنْتُمْ و باشید شما ای مکلفان در آن وقت اَزْوَاجًا ثَلٰثَةً اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَاَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ پس اصحاب دست راست مَاۤ اَصْحٰبُ الْمَیْمَنَةِ چه اند اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشان را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگان اند و چه بزرگان گویند درین استفهام معنی تعجب نیز هست و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم ایشان بر جانب راست وی بوده اند یا نامه اعمال ایشان را بدست راست ایشان دهند یا به بهشت برند و آن بر یمین عرش است و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند وَاَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ و اصحاب دست چپ مَاۤ اَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ چه اند یاران دست چپ ایشان بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامها اعمال ایشان بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ برند و دوزخ بر چپ عرش است و گفته اند مشأمه از شوم گرفته اند و نه از آن شوم نامبارک اند وَالسّٰبِقُوْنَ و پیشی گیرندگان بر همه اقوام یا پیشروان بهشت السّٰبِقُوْنَ پیشی گیرندگان اند بایمان چون مومن آل فرعون و حبیب نجار و ابوبکر صدیق و مرتضی علی رضی یا آنانکه بدو قبله نماز گزارده اند با پیغمبر یا اهل قرآن یا پیشروان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان تکبیر اول اُولٰٓئِکَ الْمُقَرَّبُوْنَ آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان بحضرت و کرامت فِیْ جَنّٰتِ النَّعِیْمِ در بوستان مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِیْنَ گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته وَقَلِیْلٌ و اندکی مِّنَ الْاٰخِرِیْنَ از پسینیان یعنی امت محمد مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۝ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا
مانند مروارید پوشیده کرده شده — پاداش دهیم بحسب آنچه میکردند — نشنوند در بهشت سخن بیهوده و نه

تَأْثِيمًا ۝ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ۝ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۝ فِي سِدْرٍ
حرفی که گناه باشد لیکن بشنوند این سخن که هر کسی سلام میگوید — و اهل سعادت — اهل سعادت چه حال دارند — در درختان کنار

مَخْضُودٍ ۝ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ۝ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ۝ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ۝ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ۝
بیخار — و درختان موز تو بر تو ثمرهٔ آن — و در سایهٔ دراز — و آب ریخته شده — و در میوه بسیار

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۝ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ۝ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۝ فَجَعَلْنَاهُنَّ
نه بپایان رسید — و نه از ان منع کرده شود — و فرشهای برافراشته شده — هر آینه ما آفریدیم حورانرا ممنوع آفریدن — پس ساختیم ایشانرا

أَبْكَارًا ۝ عُرُبًا أَتْرَابًا ۝ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۝ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝
دوشیزه — محبوب شونده نزدیک شوهر — برای اهل سعادت — جماعتی بسیار اند از پیشینیان — و جماعتی بسیار اند از پسینیان

ع ۱۴

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ۝ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ۝ وَظِلٍّ
و اهل شقاوت — چه حال دارند — اهل شقاوت — در باد گرم — و آب گرم باشند — و در سایه

مِنْ يَحْمُومٍ ۝ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۝ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ۝
دود سیاه — که نه خنک باشد و نه باعزت بود — هر آینه ایشان بودند پیش ازین — بناز پرورده

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ مانند مروارید الْمَكْنُونِ پوشیده در صدف که غبار برو ننشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جَزَاءً
پاداش میدهیم ایشانرا پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لَا يَسْمَعُونَ نشنوند
فِيهَا در بهشت لَغْوًا سخنان بیهوده یا بانگ و فریاد یا سوگند بدروغ وَلَا تَأْثِيمًا و نه سخن که گفتن آن موجب گناه باشد
چون فحش و دشنام إِلَّا قِيلًا لیکن میشنوند سخنیکه آن کلام است سَلَامًا سَلَامًا تکرار این لفظ دلیل است بر آنکه اهل جنت
بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ و صحب دست راست مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ چه اند اصحاب دست راست یعنی
بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فِي سِدْرٍ در زیر درخت کنار مَخْضُودٍ بیخار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر
بروج افگندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر مارا مثل این بودی این آیت آمد که اهل
بهشت را سدر باشد بیخار وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ و درخت موز بود میوهای آن برهم چیده یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه
میوه باشد وَظِلٍّ مَمْدُودٍ و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زائل نشود مراد از ظل رحمت است وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ و آب
ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ و بسیار میوه لَا مَقْطُوعَةٍ نه بریده شده
یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود و بخلاف میوهای دنیا که در فصلی باشد و در فصلی نه وَلَا مَمْنُوعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی از
خورنده بهیچ نوع باز ندارند چون میوهٔ دنیا که بی بها بدست نیاید وَفُرُشٍ و گسترونها مَرْفُوعَةٍ برداشته شده بقیمت
یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده إِنَّا بدرستیکه ما أَنْشَأْنَاهُنَّ بیافریدیم
ابتدا بی سبب ولادت زنان عجائز دنیا را إِنْشَاءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا خلقی دیگر مراد آن است
که پیر زنان را جوان سازیم هر یک بسن فَجَعَلْنَاهُنَّ پس گردانیدیم ایشانرا أَبْكَارًا دختران دوشیزه یعنی هر گاه که ازواج
نزد ایشان آیند ایشانرا بکر یابند عُرُبًا دوست داران و عاشقان شوهر خود باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن
أَتْرَابًا همزادان همه سی و سه ساله و شوهران نیز بهمین سن و در تبیان آورده که صبیانرا که به بهشت آرند بدین سن سازند
و بشوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد
اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امراة فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز بر و ارزانی دارند و اگر

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ۝ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ
و مداومت میکردند — بر گناه بزرگ یعنی شرک — و میگفتند — آیا چون بمیریم و خاک شویم و

عِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۝ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۝
استخوانی چند باشیم آیا ما برانگیخته شویم — یا پدران نخستین برانگیخته شوند — بگو هر آینه پیشینیان — و پسینیان

لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ۝
جمع کرده شوند — در میعاد — روز مقرر — باز هر آینه شما ای گمراهان — دروغ شمارندگان

لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ۝ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۝
خواهید خورد — از درختی — زقوم — پس پر خواهید کرد از ان زقوم شکمهارا — پس خواهید آشامید بران طعام از آب گرم

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۝ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۝ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۝
پس خواهید آشامید مانند آشامیدن شتران تشنه — اینست مهمانی ایشان روز جزا — ما آفریدیم شمارا پس چرا باور نمی کنید یعنی اعاده را

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۝ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۝ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ
آیا می بینید آنچه میریزید در رحم زنان — آیا شما می آفرینید آنرا یا ما آفریننده ایم — ما معین کرده ایم — در میان شما

الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي
مرگ را — و نیستیم ما عاجز شده — از آنکه عوض شما آریم قومی مانند شما — و بیافرینیم شمارا — در

وَكَانُوا يُصِرُّونَ و بودند که اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ بر گناه بزرگ که شرک است یعنی بران اقامت میکردند
یا سوگند دروغ میخوردند بر آنکه حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ و بودند که می گفتند أَئِذَا مِتْنَا آیا وقتیکه بمیریم وَكُنَّا
تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا و استخوانهای بی گوشت و پوست أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگانیم از قبرها و زنده شدگان
تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمد در جواب
ایشان که إِنَّ الْأَوَّلِينَ بدرستیکه پیشینیان از آبای شما و غیر آن وَالْآخِرِينَ و پسینیان از شما و غیر شما لَمَجْمُوعُونَ هر آینه
جمع شدگان اند إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای وقتیکه مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها
برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب یا زمان حساب در روزی که معلوم است مر خدای را
ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستیکه شما أَيُّهَا الضَّالُّونَ ای گمراهان از راه حق الْمُكَذِّبُونَ تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را
خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لَآكِلُونَ هر آینه خورندگانید مِنْ شَجَرٍ از درختی مِنْ
زَقُّومٍ که آن زقوم است یعنی شمارا زنده کنند و از ان درخت بخورانند فَمَالِئُونَ پس پر کنندگان باشید مِنْهَا الْبُطُونَ
از میوهٔ آن درخت شکمهارا فَشَارِبُونَ پس آشامندگان عَلَيْهِ بالای زقوم مِنَ الْحَمِيمِ از آب گرم آورده اند که غذا
جوع بر دوزخیان گمارند تا که پر سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری
ازان بیاشامند فَشَارِبُونَ پس آشامندگانند از حمیم شُرْبَ الْهِيمِ مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و هیچ تها
آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هر چند آب خورد اثر آن بر وی پدید نیاید یعنی دوزخیان چندانچه حمیم آشامند تشنگی
ایشان تسکین نیابد هَذَا این ماکول و مشروب نُزُلُهُمْ پیش و پس ایشان است يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا هیچو ما حضر که
برای مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشانرا که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید
نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفریدیم شمارا در ابتدا و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ پس چرا باور نمیدارید آفرینش خود را
در انتها چه بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابدا توانا است بر اعادت نیز قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُمْ آیا خبر دهید مَا تُمْنُونَ
از آبی که میریزید در رحم زن أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما می آفرینید کودکانرا ازان أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ یا ما ایم

مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ۝ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ۝ أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ۝ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ۝ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ۝ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۝ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ۝ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ۝ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ۝ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ۝ أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ۝ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ۝ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ۝ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ۝ إِنَّهُ

پس سوگند میخورم بافتادن ستاره‌ها و این قسمی است بزرگ اگر بدانید این کتاب

مالا تعلمون در صورتی و هیاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران را در زشت ترین صورتی و مومنان را در بهترین هیاتی ولقد علمتم و بدرستیکه دانسته اید شما النشأة الاولی آفریدن نخستین را که نطفه بودید و علقه شدید تا آخر و بدان هم اقرار دارید فلولا تذکرون پس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را بر انشای اخرای چه هر که بران قادرست ازین عاجز نتواند بود نظم آنکه ما را از خلوت نابود * می کشد تا بجلوه گاه وجود * بار دیگر که از سموم هلاک * روی پوشیم زیر پردهٔ خاک * هم تواند بامر کن فیکون * کار داز گوشهٔ لحد بیرون * افرأیتم آیا اخبار می نمائید ما تحرثون از آنچه کشت می کنید و تخمی در زمین می افگنید ءانتم تزرعونه آیا شما میرویانید آن تخم را ام نحن الزارعون یا ما رویانیده‌ایم حرث فعل عبد است وزرع فعل خدای و در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زراعت ولیکن گوید حرثت چه شق ارض و القای بذر و در وا زبنده است و رویانیدن از حق سبحانه لو نشاء اگر خواهیم لجعلناه هر آئینه گردانیدیم آن چیز را که کشته اید حطاما گیاهی درهم شکسته پیش از رسیدن یا گاهی بیدانه فظلتم تفکهون پس همه روز باشید از ان قضیه و بلیه که شگفت مانید یا بر آفت آن اندوه ناک باشید یا از جهد و سعی خود پشیمان گردید و میگوئید انا لمغرمون آیا ما تاوان زدگانیم و حفص انا خواند بطریق خبر یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم بل نحن محرومون بلکه ما بی بهرگانیم از روزی افرأیتم آیا خبر باز دهید الماء الذی تشربون از آبیکه می آشامید برای تسکین عطش و زندگانی شما بوی باز بسته است ءانتم انزلتموه آیا شما فرو فرستاده اید آنرا من المزن از ابر سفید ام نحن المنزلون یا ما فرو فرستنده‌ایم آبی شیرین لطیف لو نشاء جعلناه اگر خواهیم گردانیم آن آب را اجاجا تلخ و شور و نفع از وی منقطع سازیم فلولا تشکرون پس چرا شکر نمیگوئید خدا را برین نعمت افرأیتم اخبار کنید مرا یا النار التی تورون از آتشی که بیرون می آرید ءانتم آیا شما انشأتم بیافریده اید شجرتها درخت آتش را که مرخ و عفارست ام نحن المنشئون یا ما آفریننده‌ایم اهل بوادی شاخی از شجره مرخی که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند میسایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از ان میچکد آتشی بیرون می آرد نحن جعلناها ما گردانیدیم آن آتش را تذکرة یاد کردنی که چون ببینید آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر که قادرست بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود مباینتی که در وست که کیفیت

پیغمبر بوده و هنگام بعث او و امام زاهد رح فرموده که مراد نجوم قرآن است و مواقع آن دل مقدس پیغمبر باهر چند دل اطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی را موقعی و قرائت امام حمزه و امام کسائی رح که موقع خوانده اند موید این قول است نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به الروح الامین علی قلبک ثابت شده و انه و بدرستیکه آنچه خدای بدو سوگند خورد لقسم سوگندی است لو تعلمون اگر دانید عظیم بزرگ و معتبر جواب قسم چیست انه بدرستیکه آن حضرت را که قسم میخواند لقرآن

لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ۝ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ۝ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۝ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۝ أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ ۝ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ۝ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ۝ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ ۝ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ ۝ فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۝ تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۝ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ۝ وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۝ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۝ وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ۝ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ۝ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ

باشند از دروغ شمارندگان گمراهان پس در وست مهمانی از آب گرم و آوردن در آوردن بدوزخ

لقرآن کریم هر آئینه قرآنی است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل است بر اصول علومی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای و ملائکه و مومنان یا حافظ و قاری او مکرم و معزز است این قرآن نوشته است فی کتاب مکنون در کتابی پوشیده نگاه داشته شده نزدیک خدای در لوح محفوظ لا یمسه نسایند لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در وست الا المطهرون مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورت اوصاف و به کلبی رح گوید که مراد سفره اند و اکرام برره و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیت نفی است و مراد نهی معنی آن این یعنی جنب و محدث باید که مس نکنند و در فقهای مالکی و شافعی رح محدث و جنب و حائض را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس آن و حنبله گویند محدث و جنب را روا است حمل مصحف و مس آن و حائض را نه و نزد امام اعظم رح نشاید محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر با غلافی منفصل از و و در نوادر مذکورست که جنب و حائض را بقول ابو یوسف رح جائز است کتابت قرآن و قتیکه لوح بر زمین بود نه بر کنار و نزد امام محمد رح بهیچوجه روا نیست و بعضی مس را حمل بر قرارت کرده اند و از ابن عمر رض منقول است که دوست تر نزد من آن است که قرآن نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل رح فرموده که مراد ازین طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس رض نهی میکرد از انکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قرارت قرآن و محققان گفته اند که مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشند قرآن را مگر پاکیزه دلان که مومنانند یا عمل بقرآن و نگاهداشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آنرا ندانند الا آنها که سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سره فرموده که پاکی سر نفی ماسوی الله است حکیم سنائی رح فرموده بیت جمال حضرت قرآن نقاب آنگه بر اندازد * که دارالملک معنی را مجرد بیند از غوغا * در بحر الحقائق آورده که مکاشف نشود با سرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه گردد از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق در مرایای خلق و شهود خلق در مرایای حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود در مشهود بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم * پس بسوزد وصف حادث را کلیم * تنزیل قرآن فرو فرستاده شده است من رب العالمین از آفریدگار عالمیان افبهذا الحدیث آیا بدین سخن که قرآن است انتم مدهنون شما ای اهل مکه نا گرویدگانید یا مداهنه کنندگان یا منکران وتجعلون و میسازید رزقکم شکر روزی یعنی بهرهٔ خود را از قرآن انکم تکذبون آنکه تکذیب کنید مر او را میگردانید

إِنَّ هٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ○ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ○

هر آئینه این خبر درست بی شبهه است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

سورة الحدید مدنیة وهی تسع وعشرون آية واربع رکوعات — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

بپاکی یاد کرد خدا را هرچه در آسمانهاست و زمین است و اوست غالب دانا او راست پادشاهی آسمانها و زمین

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

زنده می کند و میراند و او بر هر چیز تواناست اوست نخستین همه و اوست آخرین همه و اوست آشکارا و اوست پنهان و او بهر چیز

عَلِيمٌ ○ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ

داناست اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند

مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

آنچه در می آید بزمین و آنچه بر می آید ازان و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود اندران و او باشماست هر جا که باشید

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ○ يُولِجُ اللَّيْلَ

و خدا بآنچه میکنید بیناست او راست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا باز گردانیده میشود کارها در می آرد شب را

إِنَّ هٰذَا بدرستیکه آنچه گفته شد در شان این گروه لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ هر آئینه آن حق یقین است یعنی راست و درست و بی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن و یاد کن نام خجسته فرجام او را آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز گذار نام پروردگار خود قولی آن است که بگوی سبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیت حضرت رسول فرمود که اجعلوها فی رکوعکم سورة الحدید تسع وعشرون آية مدنية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ نماز گذارد و پرستش کرد مر خدای را مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح گفت مر خدای را و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما از بان بعضی تسبیح گویند و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی وظلالهم بالغدو والآصال وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدای غالب است بر هرچه خواهد الْحَكِيمُ داناست بهرچه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آن است و متصرف دران يُحْيِي زنده میگرداند در آخرت وَيُمِيتُ و میمیراند در دنیا وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیاء قَدِيرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلی است که او را بدایت نیست وَالْآخِرُ و پس از فنای همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخریت و را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتدا آخر او آخری انتها بیت بود و نبود این چه بلند است و پست باشد و این نیز نباشد که هست وَالظَّاهِرُ آشکارا وجود او بکثرت دلائل وَالْبَاطِنُ و پنهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلی اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیت از حد و معتاد تجاوز کرده و بشرحی تمام و بسطی لا کلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طائفه اند اول گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم گروه که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که پنهان با تو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق پنهان مکن و کارساز خود ایشانرا مپندار که اول منم که ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم که باز گشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم صورت تو نیز بوجهی خوبترین بیاراستم باطن منم که سرائر حقایق در دل تو ودیعت نهادم رباعی

فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○ اٰمِنُوا بِاللّٰهِ وَ

در روز و در می آرد روز را در شب و او داناست بمکنون سینها ایمان آرید بخدا و

رَسُولِهٖ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ اٰمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ

رسول او و خرج کنید از جمله آن مال که ساخته است شما را جانشین دیگران در وی پس آنانکه ایمان آوردند و خرج کردند مر ایشانراست

أَجْرٌ كَبِيرٌ ○ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ

مزد بزرگ و چیست شما را که ایمان نیارید بخدا و رسول دعوت میکند شما را که ایمان آرید بپروردگار خویش و هر آئینه

أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلٰى عَبْدِهٖ اٰيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

عهد گرفته است از شما اگر هستید باور دارنده اوست آنکه فرو میفرستد بر بنده خود آیات واضح

لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ○ وَمَا لَكُمْ أَلَّا

تا بیرون آرد شما را از تاریکیها بسوی روشنی و خدا بر شما بخشاینده مهربانست و چیست شما را که

تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ

خرج نکنید در راه خدا و خدا راست واپس گذاشته آسمانها و زمین برابر نیست از شما

مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ

آنکه خرج کرد پیش از فتح مکه و قتال کرد با آنکه اینچنین عمل بعد از فتح مکه کرده باشند آن جماعه در مرتبه بزرگتر اند از آنانکه خرج کردند بعد از فتح

فِي النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب بر روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز بر شب زیاده کند باختلاف فصول اربعه وَهُوَ عَلِيمٌ و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است اٰمِنُوا بگروید ای کافران بِاللّٰهِ بخدای و او را یگانه دانید وَرَسُولِهٖ و بفرستاده او که محمد است و تصدیق وی نمائید وَأَنْفِقُوا و بدهید مِمَّا جَعَلَكُمْ از مالها که گردانیده است خدای شما را مُسْتَخْلَفِينَ خلفای گذشتگان بتصرف فِيهِ دران یعنی از مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ اٰمَنُوا پس آنکه گرویدند بخدا و رسول مِنْكُمْ از شما وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سائر خیرات لَهُمْ مر ایشانراست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و چیست شما را که نمیگروید بِاللّٰهِ بخدا و بوحدانیت او معترف نمی شوید وَالرَّسُولُ و حال آنکه پیغمبر که فرستاده است يَدْعُوكُمْ میخواند شما را بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَقَدْ أَخَذَ و بدرستیکه فرا گرفت خدای مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را در روز الست بر اقرار ربوبیت و نفی شرک إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُؤْمِنِينَ باور دارندگان مر آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ اوست آن خداوندی که فرو فرستد عَلٰى عَبْدِهٖ بر بنده خود که محمد است اٰيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات سوید لِيُخْرِجَكُمْ تا بیرون شما را خدا بقرآن یا پیغمبر بدعوت مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی وَإِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای بِكُمْ بشما لَرَءُوفٌ مهربان است که قرآن می فرستد رَحِيمٌ بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ و چیست شما را و چه فائده می بینید و چه عذر دارید أَلَّا تُنْفِقُوا در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلِلّٰهِ و حال آنکه مر خدا راست مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ میراث آسمانها و زمینها یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر او راست و لکن خلق دران تصرف می کنند و با آخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای را در ان

وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ يَسْعٰى نُورُهُمْ
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمٰنِهِمْ بُشْرٰىكُمُ الْيَوْمَ جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَا
ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالْمُنٰفِقٰتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ
بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظٰهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۝ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ
قَالُوا بَلٰى وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ

گفتند آری ولیکن شما در بلا افگندید خویشتن را وانتظار کردید وشک آوردید وفریفته کرد شمارا آرزوها

وَقَاتَلُوا وکارزار نمایند وَكُلًّا وهمه را که نفقه وقتال میکنند پیش از فتح وپس از آن وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وعده کرده است خدای بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد وَاللّٰهُ وخدای بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه میکنید از نفقه وقتال باخلاص یا بریا خَبِيرٌ داناست اکثر مفسران برانند که این آیت درشان ابوبکر صدیق رض که اول کسیکه ایمان آورد ونفقه کرد وباکفار مخاصمه نمود او بود واشارت بدین معنی درصفت وی گفته اند رباعی صاحب قدم مقام تجرید + سردفتر جمله اهل توحید + درجمع مقربان سابق چقا که جز او نبود صادق مَنْ ذَا الَّذِي کیست آن کسی که او يُقْرِضُ اللّٰهَ وام دهد خدای را یعنی نفقه کند مال خود را بامید چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس وباخلاص فَيُضٰعِفَهُ تا زیاده گرداند خدای جزای قرض ورا لَهُ برای او یعنی اجر او را اضعاف سازد وَلَهُ ومر او راست أَجْرٌ كَرِيمٌ مزدی گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ یاد کن روزی را که بینی مردان گرویده وَالْمُؤْمِنٰتِ وزنان مومنه را بر صراط وران دم يَسْعٰى میرود شتابان نُورُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ أَيْدِيهِمْ درپیش ایشان تا بآسانی میگذرند وَبِأَيْمٰنِهِمْ واز جانب راست ایشان آثار ایشان را بهشت ره نمودنی میکنند واز ابن مسعود رض منقول است که نور هرکس بقدر عمل وی بود نور یکی از صفا باشد تا عدن وازان دیگران برابر کوهی ویکی را بمقدار نخلی وادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند باری هیچ مومن بی نور نباشد وگویند فرشتگان مرایشان را که بُشْرٰىكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنّٰتٌ دخول است در بوستانها که پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ از زیر منازل واشجار آن جویها وباشید شما خٰلِدِينَ فِيهَا جاودان دران ذٰلِكَ واین بشری بجنت جاویدان هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او رستگاری بزرگ است چه از همه اهوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید ودیدار ملک متعال می بینید مصرعه هزار جان مقدس فدای دیدارش + ابوامامه رض فرموده که مومنانرا بر صراط نور دهند وکافر ومنافق را بی روشنی بگذارند ومومنان هرگاه که روی بازپس می کنند همه صراط روشن میگردد پس منافقان از ایشان التماس نور کنند وبدیشان نرسد کما قال الله تعالی يَوْمَ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ یاد کن آن روزی را که گویند مردان منافق وَالْمُنٰفِقٰتُ وزنان منافقه لِلَّذِينَ آمَنُوا مرآنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما انْظُرُونَا نظر کنید بما نَقْتَبِسْ تا بگیریم روشنی مِنْ نُورِكُمْ

منافقان چون بازپس نگرند ونوری نبینند باز متوجه مومنان شوند دیواری ببینند میان خود وایشان حاضر شده وری دار واز آن دربنگرند ومومنانرا مشاهده نمایند که خرامان خرامان متوجه ریاض جنان اند يُنَادُونَهُمْ بخوانند ایشانرا از وری وگویند ای مومنان أَلَمْ نَكُنْ آیا نبودیم مَعَكُمْ باشما در دنیا وبجماعت شما نماز میگزاردیم وبموافقت شما روزه میداشتیم قَالُوا بَلٰى گویند مومنان که بلی بظاهر با ما بودید وَلٰكِنَّكُمْ ولیکن شما فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ در فتنه افگندید نفسهای خود را وبسبب نفاق لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید وَتَرَبَّصْتُمْ وتاخیر کردید توبه وَارْتَبْتُمْ وشک آوردید در نبوت حضرت محمد مصطفی وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ وبفریفت شمارا آرزوهای شما یعنی املهای دور ودراز پیش گرفتید حَتّٰى

حَتّٰى جَاءَ أَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ ۝ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا مَأْوٰىكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلٰىكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ
قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلُ
فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فٰسِقُونَ ۝ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ
يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ
وَالْمُصَّدِّقٰتِ وَأَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝ وَ
الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ

آنانکه ایمان آوردند بخدا وپیغامبران او آن جماعه ایشانند صدیقان وشهیدان نزدیک پروردگار خویش

حَتّٰى جَاءَ أَمْرُ اللّٰهِ تا وقتیکه بیامد فرمان خدای بقبض روح شما وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ وفریب داد شمارا بخدای شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُؤْخَذُ فرا گرفته نشود مِنْكُمْ از شما ای منافقان فِدْيَةٌ چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب برهید وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ونگیرند فدا نیز از آنانکه نگرویده اند مَأْوٰىكُمُ النَّارُ مجای شما وایشان آتش دوزخ بود هِيَ آتش مَوْلٰىكُمْ سزاوار است بشما وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وبد بازگشتنی ست آتش آورده اند که مومنان در مکه بافقر وفاقه بجد تمام قواعد طاعت را تمهید می کردند بعد از هجرت که مال بسیار بدست آمد ونعمت برایشان فراخ شد آثار فتور وقصور در وظائف عبادات ایشان ظاهر گشت آیت آمد که أَلَمْ يَأْنِ آیا وقت نیامد لِلَّذِينَ آمَنُوا مرآنانرا که گرویده اند أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ آنکه ترسید ونرم شود دلهای ایشان لِذِكْرِ اللّٰهِ برای یاد کردن خدای وَمَا نَزَلَ وبرای آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْحَقِّ از کلام خود که درست راست است وقولی آنست که مزاح ومضاحکه درمیان بعضی از اصحاب بسیار شد واین آیت نازل گشت یا صحابه التماس موعظه کردند واین کلام فرود آمد وجمعی گویند نزول آیت درشان منافقان است می فرماید که وقت نیامد آنهارا که ایمان آورده اند بزبان ودل ایشان ازان خبر ندارد که ترسگار گردد واخلاص اشعار ودثار خود سازند وَلَا يَكُونُوا ومباشید ای مومنان كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی چون یهود ونصاری مباشید که ایشانرا توریت وانجیل داده اند فَطَالَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ برایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند وعمل درپیش گرفتند فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ پس سخت شد دلهای ایشان ودران خشوع نماند وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ وبسیاری از ایشان فٰسِقُونَ خارج اند از دین خود وتارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوه وگفته اند نتیجه سختی دل غفلت است ونشانه نرمی دل توجه بطاعت

مثنوی

دل کز نور معنی نیست روشن + مخوانش دل که آن سنگ است وآهن + ولی کز گرد غفلت زنگ دارد + ازان دل سنگ وآهن ننگ دارد

اعْلَمُوا بدانید ای منکران بعث أَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای يُحْيِي الْأَرْضَ زنده میگرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی وافسردگی او وبهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا بدرستیکه روشن کردیم لَكُمُ الْآيٰتِ برای شما نشانهای قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که عقول خود را در استدلال بکار برید إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ بدرستیکه مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقٰتِ وزنان تصدیق کننده که قول خدا ورسول را راست دانستند وحفص بتشدید میخواند یعنی

لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُوْرُهُمْ ؕ وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَاۤ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ۝ اِعْلَمُوْۤا

ایشانراست مزد ایشان و نور ایشان و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات مارا آن جماعه اهل دوزخ اند بدانید که

اَنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّزِیْنَةٌ وَّتَفَاخُرٌۢ بَیْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِی الْاَمْوَالِ

زندگانی دنیا بازیست و بیهودگیست و آرایش ست و خودستائیست درمیان خویش و از یکدیگر زیادت طلبی ست در مال

وَالْاَوْلَادِ ؕ كَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهٗ ثُمَّ یَهِیْجُ فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَكُوْنُ

و فرزندان مانند بارانی که بشگفت آورد زراعت کنندگان را رستنی او باز خشک شود پس زرد به بینی آنرا باز در هم

حُطٰمًا ؕ وَفِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیْدٌ ۙ وَّمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ ؕ وَمَا الْحَیٰوةُ

شکسته گردد و در آخرت عذاب سخت است و نیز آمرزش ست از جانب خدا و خوشنودیست و نیست زندگانی

الدُّنْیَاۤ اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ۝ سَابِقُوْۤا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ

دنیا مگر بهره که باعث فریب باشد سبقت کنید بسوی آمرزش از جانب خدا و بسوی بهشتی که پهنائی او مانند پهنائی

السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ۙ اُعِدَّتْ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ؕ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ

آسمان و زمین باشد آماده کرده شد برای آنانکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او این ست فضل خدا میدهد آن

مَنْ یَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ۝ مَاۤ اَصَابَ مِنْ مُّصِیْبَةٍ فِی الْاَرْضِ

بهرکه خواهد و خدا خداوند فضل بزرگ است نرسید هیچ مصیبتی در زمین

لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده ایم وَنُوْرُهُمْ و روشنی که روز حشر با ایشان بود وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا و آنان که بپوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران کردند وَكَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا و تکذیب نمودند آیتهای مارا که بر محمد فرو فرستاده ایم اُولٰٓئِكَ آن گروه اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ملازمان دوزخ اند اِعْلَمُوْا بدانید ای طالبان دنیا اَنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا این را که زندگانی این سرای لَعِبٌ بازیچه است وَّلَهْوٌ و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بی حاصل بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر ❊ بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند ❊ وَّزِیْنَةٌ و دیگر آرایش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب راهوار وَّتَفَاخُرٌۢ بَیْنَكُمْ و مفاخرت کردن میان یکدیگر بنسب عالی یا جاه تمام وَتَكَاثُرٌ فِی الْاَمْوَالِ و مباهات بر بسیاری مالها وَالْاَوْلَادِ و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی را آن بازی برطرف شود و لهو و فرح ایشان بغم و ترح مبدل گردد و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال كَمَثَلِ غَیْثٍ همچون مثل باران است که بزمین تشنه بارد و تخمها که در وست زود بروید و قایم گردد پس از روی خوبی اَعْجَبَ الْكُفَّارَ بشگفت آرد زراع را نَبَاتُهٗ آنچه رسته باشد از باران ثُمَّ یَهِیْجُ و پس آنگه خشک گردد بیکی از آفات سماوی یا ارضی فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی ثُمَّ یَكُوْنُ حُطٰمًا پس گردد بعد از زردی درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده وَفِی الْاٰخِرَةِ و در آن سرای عَذَابٌ شَدِیْدٌ عذابی سخت است مر دشمنان خدای را که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کردند وَّمَغْفِرَةٌ و آمرزش است مِّنَ اللّٰهِ از خدای وَرِضْوَانٌ و خشنودی مر دوستان حق را که در جست و جوی مولی ترک هر دو سرای کردند رباعی ای طالب دنیا تو بسی مغروری ❊ وی مایل عقبی تو یکی مزدوری ❊ وی آنکه ز میل هر دو عالم دوری ❊ تو طالب نوری بلکه عین النوری ❊ وَمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا و نیست زندگانی دنیا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور بنسبت کسی است که دنیا را دوست دارد و از حصول نعم اخروی نسازد و از متلذذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد اما اگر صاحب دولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از مراضی ربانی بهره بردارد بنسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجال الصالح بیت مال را اگر بهر حق باشی حمول ❊ نعم مال الصالحین گفته رسول ❊ سَابِقُوْا بیشی گیرید و بشتابید اِلٰى مَغْفِرَةٍ بسوی موجبات

وَلَا فِیْۤ اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِیْ كِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا ؕ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ یَسِیْرٌ ۝ لِّكَیْلَا

و نه در جان شما مگر نوشته شده است در کتابی پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را هر آئینه این کار بر خدا آسان است خبر داده ایم

تَاْسَوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَاۤ اٰتٰىكُمْ ؕ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرِ ۝ الَّذِیْنَ

تا اندوه نخورید بر آنچه رفت از دست شما و تا شادمان نشوید بآنچه عطا کرد شما را و خدایتعالی دوست ندارد هر تکبر کننده خودستاینده را دوست

یَبْخَلُوْنَ وَیَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ؕ وَمَنْ یَّتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ ۝

بخل میکنند و مردمان را به بخل میفرمایند و هر که روی گردان شود هر آئینه خدای هموست بی نیاز ستوده

لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنٰتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِیْزَانَ لِیَقُوْمَ النَّاسُ

هر آئینه فرستادیم پیغامبران خود را به نشانهای واضح و فرود آوردیم همراه ایشان کتاب و ترازو تا عمل کنند مردمان

بِالْقِسْطِ ۚ وَاَنْزَلْنَا الْحَدِیْدَ فِیْهِ بَاْسٌ شَدِیْدٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ

بانصاف و فرود آوردیم آهن را بسبب آن جنگ سخت است و منفعتهای دیگر ست برای مردمان و تا بداند خدا کسی را که

یَّنْصُرُهٗ وَرُسُلَهٗ بِالْغَیْبِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیْزٌ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا وَّاِبْرٰهِیْمَ وَ

نصرت دهد خدا را غائبانه و پیغامبران او را هر آئینه خدا توانا غالب است و هر آئینه فرستادیم نوح را و ابراهیم را و

جَعَلْنَا فِیْ ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ ۚ وَكَثِیْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ۝ ثُمَّ قَفَّیْنَا

نهادیم در اولاد ایشان پیغامبری و کتاب پس بعض ایشان راه یابند و بسیاری از ایشان بدکارانند باز فرستادیم

وَلَا فِیْۤ اَنْفُسِكُمْ و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن اِلَّا فِیْ كِتٰبٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا انفسها شما را اِنَّ ذٰلِكَ بدرستیکه ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللّٰهِ یَسِیْرٌ بر خدای آسان است در ازل این حکم فرمود از روی رافت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مندفع نمی گردد و میگوید که در ازل اینها بر شما نوشته ایم لِّكَیْلَا تَاْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلٰى مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال و منصب عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوْا و شادمان نگردید بِمَاۤ اٰتٰىكُمْ بآنچه دادم شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که آنرا قراری است و نه این را اعتباری بیت گر دست دهد گدای شادی نکند ❊ ور فوت شود نیز دژمی ❊ و از مرتضی علی منقول است که هر که بدین آیت کار کند هر آئینه فرا گیرد زهد را بر هر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد و چه زیبا گفته اند رباعی مال ار تو و نهد مشو شاد از ان ❊ ور فوت شود مشو لفریاد از ان ❊ پند بیست پسندیده بکن یاد از ان ❊ هست دنیا و دنیت شود آباد از ان ❊ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ و خدای دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبر را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُوْرِ نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفا و اقران پس صفت ایشان میکند و می فرماید که الَّذِیْنَ یَبْخَلُوْنَ مختال و فخور آنانند که با وجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخل کنند و مال خود را در راه خدا صرف ننمایند وَیَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و با وجود بخل خود امر کنند مردمان را بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مراد از این آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه و آنرا پوشیدند و دیگران را نیز بکتمان آن فرمودند وَمَنْ یَّتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای هُوَ الْغَنِیُّ اوست بی نیاز و از انفاق و الْحَمِیْدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستیکه ما فرستادیم فرستادگان خود یعنی ملائکه را به پیغمبران بِالْبَیِّنٰتِ بحجتهای روشن که معجزات است یا بالبشر یعنی انبیا و حجج وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتٰبَ با ایشان کتابهای که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود وَالْمِیْزَانَ و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را لِیَقُوْمَ النَّاسُ تا قایم شوند مردمان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر و قوت معاملات و انزال میزان در زمان نوح علی نبینا و علیه السلام بوده و گفته اند مراد اسباب انزال اوست و امر بساختن آن وَاَنْزَلْنَا الْحَدِیْدَ و فرستادیم آهن را با آدم و در وی فرموده که آدم چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله از آهن با وی همراه بود تبر و تیک و سندان

عَلٰٓی اٰثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّیْنَا بِعِیْسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَاٰتَیْنٰهُ الْاِنْجِیْلَ وَجَعَلْنَا فِیْ قُلُوْبِ
از پی ایشان پیغامبران خود را و از پی آوردیم عیسی پسر مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل

الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُ رَاْفَةً وَّرَحْمَةً وَرَهْبَانِیَّةَ ابْتَدَعُوْهَا مَا كَتَبْنٰهَا عَلَیْهِمْ اِلَّا ابْتِغَآءَ
تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند آنرا ما فرض نساخته بودیم بر ایشان لیکن اختراع کردند بطلب

رِضْوَانِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَایَتِهَا فَاٰتَیْنَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْهُمْ اَجْرَهُمْ وَكَثِیْرٌ
خوشنودی خدا پس نگاه نداشت آنرا مگر وفد حق نگاه داشتن آن پس عطا کردیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان مزد ایشان و بسیاری

مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ۝ یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرَسُوْلِهٖ یُؤْتِكُمْ
از ایشان بدکارانند ای آنانکه ایمان آوردید بترسید از خدا و ایمان آرید به پیغامبر او تا بدهد شما را

كِفْلَیْنِ مِنْ رَّحْمَتِهٖ وَیَجْعَلْ لَّكُمْ نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَیَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ
دو حصه از رحمت خود و بدهد شما را نوری که راه روید بآن و تا بیامرزد شما را و خدا آمرزگار

رَّحِیْمٌ ۝ لِّئَلَّا یَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَلَّا یَقْدِرُوْنَ عَلٰی شَیْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ
مهربان است خدا این مقدمه خبر داد تا بدانند اهل کتاب که ایشان قادر نیستند بر چیزی از فضل خدا

وَاَنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ۝ ع ۲۰
و بدانند که فضل بدست خداست میدهد آنرا هر که خواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است

عَلٰٓی اٰثَارِهِمْ بر عقب نوح و ابراهیم و امم ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح هود و صالح را و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف وَقَفَّیْنَا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بِعِیْسَی ابْنِ مَرْیَمَ یعنی پسر مریم را وَاٰتَیْنٰهُ الْاِنْجِیْلَ و عطا کردیم مر او را کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و افگندیم فِیْ قُلُوْبِ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُ در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی را رَاْفَةً مهربانی وَّرَحْمَةً و بخشایشی بر یکدیگر یعنی متابعان عیسی و خواص او را بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم وَرَهْبَانِیَّةَ و ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را و از پیش خود ابْتَدَعُوْهَا نو در آوردند آن را مَا كَتَبْنٰهَا ما فرض نکرده بودیم آنرا عَلَیْهِمْ بر ایشان و آنچنان بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود اِلَّا ابْتِغَآءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ لیکن بطلب خوشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آن را حَقَّ رِعَایَتِهَا چنانچه سزاوار نگاه داشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمد را منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت مسیح انحراف نانموده حضرت رسالت پناه را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام سرافراز شدند و حق سبحانه در باره ایشان می فرماید که فَاٰتَیْنَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا پس دادیم آنانرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر اَجْرَهُمْ مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است وَكَثِیْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ترسایان فٰسِقُوْنَ بیرون آینده گانند از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوئیم یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید برسولان گذشته اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای وَاٰمِنُوْا و بگروید بِرَسُوْلِهٖ بفرستاده او یعنی محمد یُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كِفْلَیْنِ دو بهره مِنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد و یکی برای ایمان بسائر انبیاء وَیَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط وَیَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شما را گناهان وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است مومنانرا رَّحِیْمٌ مهربان بر ایشان آورده اند که با میدد و بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان برگرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که خدای ایشان را دو بخش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد بکرم خود لِّئَلَّا یَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ

سورة المجادلة مدنية وهي اثنتان وعشرون آية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُكَ فِیْ زَوْجِهَا وَتَشْتَكِیْۤ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ یَسْمَعُ
هر آئینه شنید خدای تعالی سخن آن زن که گفتگو میکرد با تو در باب شوهر خود و شکایت میکرد پیش خدا خدا می شنید

تَحَاوُرَكُمَا اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ ۝ اَلَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ مِنْكُمْ مِّنْ نِّسَآىِٕهِمْ مَّا هُنَّ
گفتگو کردن شما هر آئینه خدا شنوا بیناست آنانکه از شما ظهار می کنند با زنان خود نیستند آن زنان

اُمَّهٰتِهِمْ اِنْ اُمَّهٰتُهُمْ اِلَّا الّٰٓـِٔیْ وَلَدْنَهُمْ وَاِنَّهُمْ لَیَقُوْلُوْنَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ
مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زاده اند ایشان را و هر آئینه اظهار کنندگان میگویند سخن نامعقول

زُوْرًا وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ۝ وَالَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ مِنْ نِّسَآىِٕهِمْ ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ
میگویند دروغ و هر آئینه خدا عفو کننده آمرزگار است و آنانکه ظهار میکنند با زنان خود باز رجوع میکنند در مخالفت

لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآسَّا ذٰلِكُمْ تُوْعَظُوْنَ بِهٖ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ
آنچه گفتند پس واجبست آزاد کردن بنده پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر دست رسانند این حکم پند داده میشود شما را بآن و خدا بآنچه می کنید

خَبِیْرٌ ۝ فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّتَمَآسَّا فَمَنْ لَّمْ یَسْتَطِعْ
خبردار است پس هر که نیابد بنده را پس بروی واجبست روزه داشتن دو ماه پی در پی پیش از آنکه هر دو با یکدیگر دست رسانند پس هر که نتواند

سورة المجادلة اثنان وعشرون آية مدنية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که روزی اوس بن صامت میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود بصحبت خوله از آن استمتاع امتناع کرد اوس با او گفت انت علی کظهر امی و این را ظهار میگویند و در جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت آمده درین باب استغاثه نمود حضرت رسول فرمود که تو بر و حرام شدی گفت یا رسول الله وی مرا طلاق نکرد حضرت گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بر و حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خردی ایشان و مفارقت انیس دیرینه بغایت غمناک شده دیگر بار سخن با پیغمبر باز گردانید و همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیت آمد قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ بتحقیق شنود خدای قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُكَ سخن آن زن که جدال میکرد با تو فِیْ زَوْجِهَا در کار شوهر خود وَتَشْتَكِیْۤ و ناله کرد و شکایت خود برداشت اِلَى اللّٰهِ بخدای وَاللّٰهُ یَسْمَعُ و خدای می شنود تَحَاوُرَكُمَا پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی که برو حرام شدی و او می گفت که مرا طلاق نداده اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بدرستیکه خدای شنواست اقوال مردمانرا بَصِیْرٌ بیناست باحوال ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمی شود اَلَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ آنانکه ظهار می کنند مِنْكُمْ از شما مردان مِّنْ نِّسَآىِٕهِمْ از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من مَّا هُنَّ نیستند آن زنان ایشان اُمَّهٰتِهِمْ مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود اِنْ اُمَّهٰتُهُمْ نیستند مادر ایشان فی الحقیقة اِلَّا الّٰٓـِٔیْ وَلَدْنَهُمْ مگر آن زنان که بزاده اند ایشان را و ازواج نبی و مرضعات حکم مادر دارند وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه مردان لَیَقُوْلُوْنَ میگویند مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ ناشناخته سخنی و ناو انسته وَزُوْرًا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ و بدرستیکه خدای تعالی عفو کننده است مر گناهان توبه کنندگان را از این قول غَفُوْرٌ آمرزنده مر ایشانرا بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است بآنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شایع از وی بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم و خواه نسبی و خواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر مادر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا و شوهر بدین کلمات مظاهر میشود وَالَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ و آنانکه مظاهر کنند مِنْ نِّسَآىِٕهِمْ از زنان خود ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ پس باز گردند لِمَا قَالُوْا بنقص آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم یا امساک کنند مر زن خود را بر زوجیت در عقب ظهار اگرچه

فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ وَ

پس طعام دادن شصت فقیر این حکم برای آن است که منقاد گشوید خدا و رسول او را و این حدهای مقرر کرده خداست و

لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ كُبِتُوْا كَمَا كُبِتَ

کافران را عذاب درددهنده باشد هر آئینه آنانکه مخالفت میکنند با خدا و رسول او خوار کرده شد ایشان را چنانکه خوار کرده شدند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ ؕ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ○ يَوْمَ

آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آئینه فرو آوردیم آیات واضح و کافران را عذاب خوارکننده است روزیکه

يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ اَحْصٰىهُ اللّٰهُ وَنَسُوْهُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ

برانگیزد ایشان را خدا همه یکجا پس خبر دهد ایشان را آنچه کرده بودند یاد داشت آنرا خدا و ایشان آنرا فراموش کردند و خدا بر همه

شَيْءٍ شَهِيْدٌ ○ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ مَا يَكُوْنُ

چیز مطلع است . آیا ندیدی که خدا می داند آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است نمی باشد

مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ اَدْنٰى

با یکدیگر راز گفتن سه شخص مگر خدا چهارم ایشانست و نمی باشد راز گفتن پنج شخص الا خدا ششم ایشان است و نه کمتر

مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اَيْنَ مَا كَانُوْا ۚ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا

ازین و نه زیاده مگر خدا با ایشان است هر کجا باشند باز خبر دهد ایشانرا روز قیامت بآنچه کرده اند

ع ۶

فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا پس بر وست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سائر حبوب غاذیه و بمذهب امام شافعی رح مدی از طعام باید داد ذٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد یا این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدای را وَرَسُوْلِهٖ و پیغمبر وی را بالقول او امر و نواهی وَتِلْكَ و این حکمها حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خداست که از آن در نه توان گذشت وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذاب دردناک است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ مخالفت و دشمنی می کنند با خدا و رسول و یعنی از حدود امر و نهی تجاوز می نمایند كُبِتُوْا خوار و نگونسار کرده شوند كَمَا كُبِتَ الَّذِيْنَ همچنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند کفار گذشته وَقَدْ اَنْزَلْنَآ و بتحقیق فرستادیم ما اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران راست بهر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوارکننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشان را چنین عذابی در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ یاد کن روزی را که برانگیزد خدای سبحانه ایشان را از قبور جَمِيْعًا همه ایشان را که یکی غیر مبعوث نباشد فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده باشند اَحْصٰىهُ اللّٰهُ نگاه داشته باشد خدای عمل ایشان را وَنَسُوْهُ و ایشان فراموش کرده باشند وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز ها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِيْدٌ گواه است و مناسب آن مکافات خواهد فرمود که کسی گواهی او رد نتواند کرد بیت حاکم ز حکم دم نزند گر گواه نیست + حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است + در کشاف آورده که روزی ربیعة بن عمرو و حبیب که برادر اوست با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند زیرا که اسفی ندارد از دانستن آیت آمد اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آیا نمیدانی آنرا که خدای میداند مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از ملائکه و نجوم و ارواح وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا يَكُوْنُ مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ نباشد از سه تن که راز گوینده باشند با هم اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر که خدای چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم میگرداند ایشان را از حیثیت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ و نه

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ نُهُوْا عَنِ النَّجْوٰى ثُمَّ

هر آئینه خدا بهر چیز داناست آیا ندیدی بسوی آنانکه منع کرده شد ایشانرا از با یکدیگر راز گفتن باز

يَعُوْدُوْنَ لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَيَتَنٰجَوْنَ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ

عود می کنند در آنچه از آن منع کرده شد ایشانرا و با یکدیگر راز میگویند در باب گناه و تعدی و نافرمان برداری پیغامبر

وَاِذَا جَآءُوْكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ ۙ وَيَقُوْلُوْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا

و چون بیایند پیش تو دعا کنند ترا بآن کلمه که دعا نکرده است ترا خدا بآن و میگویند در دل خویش چرا عذاب نمیکند ما را

اللّٰهُ بِمَا نَقُوْلُ ؕ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ ۚ يَصْلَوْنَهَا ۚ فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

خدا بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ در آیند آنجا پس بد جائیست دوزخ ای مسلمانان

اِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ

چون با یکدیگر راز گوئید پس باید که راز نگوئید در باب گناه و تعدی و نافرمان برداری پیغامبر

وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰى ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ○ اِنَّمَا النَّجْوٰى

و راز گوئید در باب نیکوکاری و پرهیزگاری و بترسید از خدا که بسوی او حشر کرده خواهید شد جز این نیست که راز گفتن بد

مِنَ الشَّيْطٰنِ لِيَحْزُنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ شَيْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ

از کار شیطان است تا اندوهگین کند مسلمانان را و نیست هیچ زیان رساننده بایشان مگر باراده خدا

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه خدای بر همه چیز از گفتارها و کردارها عَلِيْمٌ داناست و نسبت علم او با همه معلومات ما یکسان است حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور بر آن وجه احاطه کند که بمجلیات آن بیت نهان و آشکارا هر دو یکسان است بر علمت + نه این راز دو ترپنی نه آنرا دیر تر دانی + در تفسیر امام زاهدی رح آورده که جهودان و منافقان را عادت این بود چون پیغمبر علیه السلام سریه فرستادی و خبر ایشان دیر تر آمدی بر سر راه مومنان یا نزدیک ایشان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم بد انها که دران سریت کسی داشتندی نگاه کرده رمزی بغمزه در میان آوردی تا مومنان را گمان افتادی که مگر آن لشکر را کاری کسری افتاده بغایت اندوهناک شدندی این خبر بحضرت پیغمبر رسید و ایشان را نهی کرد دو سه وزی اجابت کردند دیگر بار بر همان منوال تناجی آغاز نهادند آیت آمد اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنانکه نُهُوْا باز داشته شدند عَنِ النَّجْوٰى از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوْا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از ان وَيَتَنٰجَوْنَ و راز میگویند از روی ستیزه و عداوت بِالْاِثْمِ بآنچه ایشان را آثم میسازد از غیبت مومنان وَالْعُدْوَانِ و به بیداد در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان وَمَعْصِيَتِ الرَّسُوْلِ و بنافرمانی پیغمبر بپاس نا داشتن کلام ایشان در معالم آورده که یهود نزد پیغمبر علیه السلام آمده گفتند السّام علیک حضرت فرمود که وعلیکم عائشه رض بشنید و گفت السام علیکم و لعنکم الله و غضب الله علیکم آنحضرت م فرمود که آهسته باش ای عائشه رض و نرم خوی کن عائشه رض فرمود که یا رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند حضرت م فرمود مگر نشنیدی که چه گفتم و رد کردم یعنی گفتم وعلیکم سخن ایشان را برایشان و کلام من در باب ایشان مستجاب است نه گفته ایشان در باره من پس حق سبحانه آیت فرستاد وَاِذَا جَآءُوْكَ و چون بیایند جهودان بسوی تو حَيَّوْكَ تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ بآن چیز که تحیت نگفت ترا بآن خدای یعنی خدای ترا گفت وسلم علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ است یا قتل بشمشیر وَيَقُوْلُوْنَ و می گویند یهود فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در میان یکدیگر لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ چرا عذاب نمیکند خدای تعالی ما را بِمَا نَقُوْلُ بآنچه میگوئیم نسبت با پیغمبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم

وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا فِي الْمَجٰلِسِ
و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان — ای مسلمانان — چون گفته شود شما را که گشاده بنشینید در مجلسها

فَافْسَحُوْا يَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ وَاِذَا قِيْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
پس گشاده کنید جای را تا گشاده کند خدا برای شما هر مشکلی را و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بلند کند خدا مرتبه برای آنانکه

مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا
از شما و آنانکه عطا کرده شده است ایشانرا علم — و خدا بآنچه می کنید خبردارست — ای مسلمانان

اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقَةً ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ
چون خواهید که راز گوئید با پیغامبر پس نخست بدهید پیش از راز گفتن خود خیرات را — اینکار بهتر است شما را و

اَطْهَرُ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ
پاکیزه ترست پس اگر نیابید هر آیینه خدا آمرزگار مهربان است — آیا بترسیدید از آنکه نخست دهید پیش از

نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ
راز گفتن خود خیرات را پس چون نکردید و درگذرانید خدا از شما پس باری برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا
و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و خدا خبردارست بآنچه میکنید — آیا ندیدی بسوی آنانکه دوستی کردند با قومی که

ع ۲

وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ پس باید که توکل کنند مومنان و مهم خود با حق گذارند و از راز گفتن جهود و منافقان حسابی برندارند که گفتار ایشانرا مقداری و اخبار ایشانرا اعتباری نیست بیت دیگر بما سخن خصم تند خوی بگوی که اهل مجلس ما را ازان حسابی نیست جمعی از اهل بدر بمجلس رسول الله آمدند و بعضی از صحابه گرد اگرد پیغمبر فرو گرفته بودند بدان یاران سلام کرده در میان مسجد ایستاده و کسی ایشانرا جای نداد و حضرت پیغمبر فرمود که قم یا فلان یا فلان ایشان برخاستند و جای با اهل بدر گذاشتند منافقان مجال یافته در این باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا ای کسانیکه گرویده اید اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید فِي الْمَجٰلِسِ در مجلسها چون مجالس ذکر و تلاوت و نماز فَافْسَحُوْا پس جای گشاده کنید بر مردم يَفْسَحِ اللّٰهُ تا گشاده گرداند خدای لَكُمْ مر شما را در قبر یا در بهشت منزلها با سعت بدهد شما را انشراح گرداند بازان التضایق و تزاحم تنها شما را وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته شود انْشُزُوْا مر شما را که برخیزید و برتر روید فَانْشُزُوْا پس برخیزید در موضع آورده که جمعی در مجلس حضرت رسالت پناه می نشستند و چون یکی از ایشان مهمی که طلبیدندی بخواستی برخیزد این آیت نازل شد و در تفسیر وردی مذکورست که چون گویند برخیزید شما بنماز جمعه یعنی نداء در دنبال يَرْفَعِ اللّٰهُ تا بردارد خدای تعالی درجها در بهشت الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ آنانرا که گرویده اند از شما وَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ و بر بسیار و آنانرا که داده شده اند علم با ایمان دَرَجٰتٍ درجها بالای درجات مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از مومن بی علم در کشف الاسرار از ابن مسعود روایت میکند که او زاعی را در خواب بدیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلندتر از درجه علما ندیدم و ازان گذشته درجه اندوهنا کان این خواب موافق این آیت است و علمای دین درجات بلند است هم در دنیا بمرتبه و شرف و وراثت انبیا و هم در عقبی بفضل و قدر و موافقت با اصفیا از ابن مسعود منقول است که مومن عالم را درجه است بالای مومن غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار رویدن اسب تیز رو باشد شصت سال و در حدیث ابی داود مذکورست که فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی که بدر باشد بر سایر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض ＋ هم العلماء بالله الکرام و نعم ما قاله رباعی
رفعت آدمی بعلم بود ＋ هر کرا علم بیش رفعت بیش ＋ قیمت هر کسی بدانش اوست ＋ ساز افزون بعلم قیمت خویش ＋
وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای بآنچه شما میکنید خَبِيْرٌ داناست درین سخن بیم و امید و وعد و وعید همه هست آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر و راز می گفتند و خبرها از هر نوع می رسیدند تا هم بدان مرتبه رسید که آنحضرت به تنگ آمد این آیت نازل شد که يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ

[illegible]

غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُوْنَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ۝
غضب کرده است خدا بر ایشان — نیستند این منافقان از شما و نه از یهود — و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند

اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ اِتَّخَذُوْۤا اَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
آماده ساخته است خدا برای ایشان عذاب سخت — هر آیینه بدست آنچه می کردند — سپر گرفته اند سوگندان خود را

فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَاۤ
پس باز داشتند مردم را از راه خدا — پس ایشانراست عذاب خوار کننده — دفع نخواهد کرد از ایشان اموال ایشان و نه

اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ
اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را — این جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا جاودان باشند — روزیکه برانگیزد ایشانرا خدا

جَمِيْعًا فَيَحْلِفُوْنَ لَهٗ كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ عَلٰى شَيْءٍ اَلَاۤ اِنَّهُمْ هُمُ
همه یکجا پس سوگند خورند بحضور او چنانکه سوگند میخورند بحضور شما و می پندارند که ایشان بر چیزی هستند آگاه شو هر آیینه ایشانند

الْكٰذِبُوْنَ ۝ اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسٰىهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ
دروغگوی — غالب آمده است بر ایشان شیطان پس فراموش ساخت از خاطر ایشان یاد کرد خدا را این جماعه لشکر شیطان است

اَلَاۤ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗۤ اُولٰٓئِكَ فِي الْاَذَلِّيْنَ
آگاه شو هر آیینه لشکر شیطان ایشانند زیانکاران — هر آیینه آنانکه خلاف میکنند با خدا و رسول او — این جماعه در جمله خوارترین مردم اند

غَضِبَ اللّٰهُ گروهی را که خشم گرفته است خدای عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی یهود مَا هُمْ نیستند منافقان مِنْكُمْ از شما مومنان وَلَا مِنْهُمْ و نه از ایشان که جهودانند وَيَحْلِفُوْنَ و سوگند میخورند ایشان عَلَى الْكَذِبِ بر دروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ آماده کرده است خدا برای ایشان عَذَابًا شَدِيْدًا عذاب سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَآءَ بد است مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه هستند که می کنند و بر آن اسرار می نمایند اِتَّخَذُوْۤا فرا گرفتند اَيْمَانَهُمْ سوگندانی چند را که میخورند جُنَّةً سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان را زینهار باشد فَصَدُّوْا پس باز داشتند مردمانرا بوقت ایمنی خود عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای بفتنه انگیزی و سخن چینی یا ایشان را بد دل بسازند تا از جهاد متقاعد گردانند فَلَهُمْ پس مر ایشانراست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ دفع نکند عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت اَمْوَالُهُمْ خواستهای ایشان وَلَاۤ اَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از عذاب خدای چیزی را اُولٰٓئِكَ آن گروه منافقان اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان دران خٰلِدُوْنَ جاویدان ماندگانند منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه درکه ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب از ایشان سخت تر يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای همه منافقانرا از قبور ایشان فَيَحْلِفُوْنَ لَهٗ پس سوگند خورند برای خدای و اسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ همچنانکه سوگند میخورند برای شما وَيَحْسَبُوْنَ و آن روز می پندارند اَنَّهُمْ آنکه ایشان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید که اَلَاۤ اِنَّهُمْ بدانید بدرستیکه ایشان هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بغایتی رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند اِسْتَحْوَذَ مستولی شد و غلبه کرد عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ بر ایشان دیو بوسوسه میل داد ایشانرا بمعاصی فَاَنْسٰىهُمْ پس فراموش گردانید بر ایشان ذِكْرَ اللّٰهِ یاد کردن خدای تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان اُولٰٓئِكَ آن گروه فراموش کاران حِزْبُ الشَّيْطٰنِ لشکر دیو اند و تابع او اَلَاۤ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ بدانید بدرستیکه سپاه دیو هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند

[illegible]

كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِيْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ ○ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

حکم کرد خدا که البته غالب شوم من و غالب شوند پیغامبران من هر آینه خدا تواناست غالب است نخواهی یافت قومی را که ایمان آورند بخدا و در روز آخر

يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْٓا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ

باین صفت که دوستی کنند با کسیکه خلاف کرده است با خدا و رسول او و اگرچه آنجماعه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشاوندان ایشان

اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَاَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

آن مومنان که با کافران دوستی ندارند نوشته است خدا در دل ایشان ایمان را و قوت داده است ایشانرا بفیض غیبی از جانب خود و در آرد ایشانرا بوستانها میرود از زیر

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ○

جاویدان آنجا خوشنود شد خدا از ایشان خوشنود شدند ایشان از خدا ایشانند لشکر خدا هر آینه لشکر خدا ایشانند رستگاران

سورة الحشر وهي اربع وعشرون آية مدنية وثلث ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ○ هُوَ الَّذِيْٓ

بپاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت اوست آنکه

اَخْرَجَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِاَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ

بر آورد آنانرا که کافر شدند از اهل کتاب از خانهای ایشان در اول جمع کردن لشکر گمان نداشتند شما ای مسلمانان

كَتَبَ اللّٰهُ نوشت خدا در لوح محفوظ و حکم کرد که بهمه حال لَاَغْلِبَنَّ اَنَا هر آینه غالب شوم من وَرُسُلِيْ و فرستادگان من و غلبه رسل اگر مامور بحرب اند بقهر و زجر اعادیست و اگر مامور بحرب نیستند بدلیل و حجت اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ بدرستیکه خدای تعالی تواناست بر نصرت انبیا عَزِيْزٌ غالبست در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی که آن زبارگه کبریا بود کس را دران مجال تصرف کجا بود حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدا صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگروند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز بازپسین که ایشان يُوَآدُّوْنَ مودت ورزند و دوست دارند مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ هر که اختلاف کند باخدای وَرَسُوْلَهٗ و رسول او یعنی مومنان کافران و منافقانرا دوست ندارند وَلَوْ كَانُوْٓا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان چون ابوعبیده جراح رض که پدر خود عبدالله جراح را در روز احد بکشت اَوْ اَبْنَآءَهُمْ یا پسران ایشان چون ابوبکر صدیق رض که روز بدر پسر خود عبدالرحمن را بمبارزت طلبید و پیغمبر صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود اَوْ اِخْوَانَهُمْ یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر رض که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون فاروق رض که در بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی و حمزه رض و ابوعبیده رض که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند اُولٰٓئِكَ آن گروه که با دشمنان خدای دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای یعنی ثابت کرده فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا با لوازم آن از اخلاص و استقامت وَاَيَّدَهُمْ و تقویت کرده است ایشانرا بِرُوْحٍ برحمتی یا بنصرتی یا بنور هدایتی مِّنْهُ از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشانرا بجبرئیل یا بالقرآن وَيُدْخِلُهُمْ و در آرد ایشانرا روز حشر جَنّٰتٍ ببهشتی تَجْرِيْ که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان آن الْاَنْهٰرُ جویهای از آب و شیر و خمر و عسل خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاودانه باشند بودگانند دران رَضِيَ اللّٰهُ خوشنود شد خدا عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کردند وَرَضُوْا و خوشنود شدند ایشان عَنْهُ از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر خدای و ناصران دین وی اند اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ بدانید که سپاه خدای هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشان رستگارانند امام ثعلبی از جرجانی رح نقل میکند و جرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علی نبینا و علیه السلام از حق سبحانه پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة ابصارهم والسليمة اكفهم والنقية

پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتید ای مومنان اَنْ يَّخْرُجُوْا

اَنْ يَّخْرُجُوْا وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ مَّانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ فَاَتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَيْثُ

که برآیند و گمان میکردند آن کافران که نگاه دارنده ایشان باشند قلعهای ایشان از عقوبت خدا پس بیامد بدیشان عقوبت خدا از آنجا که

لَمْ يَحْتَسِبُوْا وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُوْنَ بُيُوْتَهُمْ بِاَيْدِيْهِمْ وَاَيْدِي

گمان نداشتند و افکند در دل ایشان ترس را خراب میکردند خانهای خود را بدست خویش و بدست

الْمُؤْمِنِيْنَ فَاعْتَبِرُوْا يٰٓاُولِي الْاَبْصَارِ ○ وَلَوْلَآ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ

مسلمانان نیز خراب می شد پس عبرت گیرید ای خداوندان دیدها و اگر نه آن بودی که نوشت خدا بر ایشان جلا وطنی هر آینه عقوبت میکرد

فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ○ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَآقُّوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

در دنیا و ایشانراست در آخرت عذاب آتش این عذاب بسبب آنست که ایشان مخالفت کردند خدا و رسول او

وَمَنْ يُّشَآقِّ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ○ مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّيْنَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوْهَا

و هر که مخالفت کند با خدا پس هر آینه خدا سخت کننده عقوبت است آنچه برید از درخت خرما یا گذاشتید آنرا

قَآئِمَةً عَلٰٓى اُصُوْلِهَا فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِيْنَ ○ وَمَآ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ

ایستاده بر بیخ خود پس بفرمان خدا بود و تا خوار گرداند بدکاران را و آنچه عاید گردانید خدا بر پیغامبر خود

مِنْهُمْ فَمَآ اَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَّلَا رِكَابٍ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ عَلٰى

از اموال بنی نضیر پس نتاخته بودید بران اسپانرا و نه شترانرا و لیکن خدا غالب میگرداند پیغامبران خود را بر

اَنْ يَّخْرُجُوْا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهت بسیاری مرد و مدد و شجاعت و شوکت وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ و گمان بردند آنکه ایشانرا مَّانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ منع کننده و باز دارنده حصارهای استوار ایشان مِّنَ اللّٰهِ از فرود آمدن قضای خدا بر ایشان فَاَتٰىهُمُ اللّٰهُ پس بیامد بدیشان روز عذاب خدای مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوْا از آنجا که گمان بردند وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفکند خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و چون حکم جلا شد يُخْرِبُوْنَ خراب میکنند و میفگنند بُيُوْتَهُمْ خانهای خود را بِاَيْدِيْهِمْ بدستهای خود وَاَيْدِي الْمُؤْمِنِيْنَ و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کافرانه مشرکان که خود بدست خود خراب کردند در خبر است که یهود چون دل بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مومنان افتد خانها را می کندند و هرچه ایشانرا خوش می آید از درها و چوبها و سنگهای تراشیده از محل آن بر کنده میجستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بر آراستند و اظهار جلادت نموده دفها می زدند و سرود گویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی بخیبر فَاعْتَبِرُوْا پس عبرت گیرید يٰٓاُولِي الْاَبْصَارِ ای خداوند دیدها یعنی ببینید احوال ایشان را و ازان عبرت بردارید وَلَوْلَآ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگرنه آنست که خدای نوشته است در لوح و حکم کرده است عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ بر ایشان بیرون شدن از خانومان لَعَذَّبَهُمْ هر آینه عذاب میکرد ایشانرا فِي الدُّنْيَا درین سرای بکشتن و برده گرفتن وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشانراست با وجود جلا دران سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ذٰلِكَ این عذابها مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَآقُّوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ دشمنی کردند با خدای و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند وَمَنْ يُّشَآقِّ اللّٰهَ و هر که دشمنی ورزد خدای را فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرمابنان ایشانرا قطع کنند غیر از نخل عجوه عبدالله بن سلام و ابولیلی مازنی رض بدان مهم مامور گشتند ابولیلی چون انواع تمر را می برید و میگفت که بدین دل منافقان امی شکنم عبدالله بن سلام بدترین انواع آنرا می برید و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخل را بدست مسلمانان باز دهد پس آنچه بهتر است برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ آنچه برید مِّنْ لِّيْنَةٍ از خرمابنان اَوْ تَرَكْتُمُوْهَا

مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ مَا أَفَاءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ
الْقُرٰى فَلِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ
لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتٰكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهٰكُمْ
عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ○ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهٰجِرِينَ
الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَ
رِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ ○ وَالَّذِينَ
تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ

مَنْ يَشَاءُ بر هر که میخواهد وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان قَدِيرٌ تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد و گاه بسببی پنهان چون القای ترس و بیم در دل ایشان می افگند مَا أَفَاءَ اللّٰهُ آنچه باز میگرداند خدای عَلٰى رَسُولِهِ بر پیغمبر خود مِنْ أَهْلِ الْقُرٰى از اموال و املاک اهل دیهها و شهرها که بحرب گرفته نشود فَلِلّٰهِ پس مر خدای راست وَلِلرَّسُولِ و مر پیغمبر او را وَلِذِي الْقُرْبٰى و خداوندان قرابت را بنسبت پیغمبر وَالْيَتٰمٰى و بی پدران محتاج را وَالْمَسٰكِينِ و درویشان را وَابْنِ السَّبِيلِ و راه گذاریان را که بی مال باشند علما بر آنند که فی خاصهٔ پیغمبر بوده و قسمت آن تعلق بوی داشته و در زمان حیات خود نفقهٔ سنهٔ اهل و عیال از آن می فرموده اند و باقی بر وجهی که حق قسمت می نموده و بعد از وفات آنحضرت بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده شش بخش منقسم سازند سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردندی و آنرا صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قومی در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله شما ربع و صفی مغنم را بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصهٔ پیغمبر گردانید و قسمت آنرا بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی پیدا کردیم كَيْ لَا يَكُونَ تا نباشد آن فی دُولَةً گردان دست بدست بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ میان توانگران مِنْكُمْ از شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بود وَمَا آتٰكُمُ الرَّسُولُ و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت فَخُذُوهُ پس فرا گیرید آنرا که حق شما است وَمَا نَهٰكُمْ عَنْهُ و آنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول فَانْتَهُوا پس باز ایستید از آن و محققان بر آنند که حکم این کلمات عام است و معنی بود آنکه هر چه امر فرماید پیغمبر بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از آن باز ایستید که امر و نهی او بحق است هر که مرتکب امر او گردد نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب نماید در ورطهٔ هلاک افتد بیت آنکس که شد متابع رای تو قد نجا + و آنکو خلاف امر تو ورزید قد هلک

همه بقول و هم بفعل
وَالَّذِينَ و دیگر آن
آنانکه تَبَوَّؤُا الدَّارَ
جای گرفتند در سرای
هجرت
و در دار ایمان یعنی
در مدینه و در تفسیر
امام ابی بکر نقاش
هست که ایمان نام
مدینه است و حضرت
رسول ص ایمان نام
نهاده پس معنی این
باشد که اقامت نمودند
در مدینه مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش از هجرت مهاجران
مراد انصار اند که در
دیار خود ایمان آوردند
و دو سال پیش از قدوم
حضرت رسالت پناه
مساجد ساختند يُحِبُّونَ
دوست میدارند مَنْ
هَاجَرَ هر کرا هجرت
کند إِلَيْهِمْ بسوی
دیار ایشان و او را
جای دهند و جان و مال
مساعدت نمایند وَلَا

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلٰى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ
بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ○ وَالَّذِينَ جَاءُو
مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ
وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ○ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ
لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ
وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ○ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا

الربع

وَلَا يَجِدُونَ و نیابند فِي صُدُورِهِمْ در دلهای خود حَاجَةً حسدی و حقدی و غل و غشی مِمَّا أُوتُوا از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنم و طائفهٔ مهاجران قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجران دهم و ایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشت خود مشغول شوند سعد بن وقاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده رض که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت در منازل ما از ایشان است حضرت پیغمبر ایشانرا دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان می فرماید که وَيُؤْثِرُونَ و ایثار می کنند و تقدیم می نمایند مهاجران را عَلٰى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند وَلَوْ كَانَ بِهِمْ و اگر چه هست ایشانرا خَصَاصَةٌ حاجت بآنچه ایثار می نمایند در اسباب نزول از ابن عمر رض نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه رض آوردند او را بدرویشی دیگر که از و محتاج تر بود فرستاد و او بر دیگری ایثار نموده همچنین تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این آیت در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد حکما بر آنند که از آن شش خصلت که جود مشتمل است بران صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی بخشد قطعه کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران + که گر نانی رسد از آسیای چرخ گردانش + ز استغنای همت با وجود فقر و بی برگی + ز خود وا گیرد و سازد نثار بینوایانش + وَمَنْ يُوقَ و هر که نگاهداشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس و یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق فَأُولٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران یا فیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت وَالَّذِينَ جَاءُو و آنانکه آمدند و می آیند مِنْ بَعْدِهِمْ پس از مهاجران و انصار مراد تابعان صحابه رض اند تا روز قیامت يَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز ما را وَلِإِخْوَانِنَا و مر برادران ما را که در دین الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان وَلَا تَجْعَلْ و منه فِي قُلُوبِنَا در دلهای ما غِلًّا کینه و حسدی و خیانتی لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب پیغمبر

لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ۝ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ

نصرت ندهند ایشانرا واگر بفرض نصرت دهند اهل کتاب را البته باز گردانند پشت خود را بعد از ان مدد کرده نشود ایشانرا هر آئینه شمای مسلمانان

رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۝ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ

از رعب ترساید در خاطر ایشان از خدا این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که نمی فهمند جنگ نکنند با شما

جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ

یک جا شده مگر در دیه ها که بران حصار ساخته باشد یا از پس دیوارها جنگ ایشان در میان خویش سخت ترست می پنداری ایشانرا

جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۝ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراگنده است این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که در نمی یابند داستان ایشان مانند داستان آنانست که

قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ

در نزدیکی چشیدند وبال گناه خود را و ایشانراست عذاب دردناک داستان منافقان اهل کتاب مانند داستان دیو است چون گفت

لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝

آدمی را کافر شو پس چون کافر شد گفت هر آئینه من بی تعلقم از تو هر آئینه من می ترسم از خدای پروردگار عالمها

فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

پس شد عاقبت کار این شیطان و این آدمی آنکه ایشان در آتش باشند جاوید ان آنجا و نیست جزا ستمگاران ای مسلمانان

ع ٢ ٥

لَا يَنْصُرُونَهُمْ منافقان یاری نمیدهند ایشانرا وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ و اگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را و حاضر شوند در حرب ایشان لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ هر آئینه پس گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند لَأَنْتُمْ هر آئینه شما مومنان اید أَشَدُّ رَهْبَةً سخت تر ید از جهت ترس فِي صُدُورِهِمْ در دلهای ایشان مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر میترسند که از خدای ذَٰلِكَ آن خوف و خشیه از شما ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه و اگر نه بالیستی که از و ترسیدندی لَا يُقَاتِلُونَكُمْ کارزار نمیکنند با شما جَمِيعًا همه ایشان یعنی جهودان و منافقان إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ مگر در دیها استوار کرده بخندق و برج و باره أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ یا از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی ایشانرا قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و این از ضعف و بد دلی ایشان است بلکه بَأْسُهُمْ کارزار ایشان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر چون حرب میکنند شَدِيدٌ سخت است اما هر شجاع که با خدا و رسول خدا کند بد دل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دلهای ایشان افگنده طاقت مقاتله در مواجه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا تو پنداری یهود و منافقانرا همه مجتمع و متفق در رای و تدبیر وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ و حال آنکه دلهای ایشان پراگنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذَٰلِكَ آن وصفهای بد که ایشانراست بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچیز را که صلاح ایشان در ان است پس مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِينَ همچون مثل آنانست که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان قَرِيبًا بزمانی نزدیک ذَاقُوا بچشیدند وَبَالَ أَمْرِهِمْ بدی عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت مراد بنی قینقاع اند که ایشانرا جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرصه هلاک گشتند وَلَهُمْ و مر ایشانراست با وجود خواری دنیا عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ همچون مثل شیطان است إِذْ قَالَ چون گفت لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ مر کافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار و هوادار توام فَلَمَّا كَفَرَ پس چون ثبات بر کفر ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت قَالَ گفت شیطان إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ من بیزارم از تو إِنِّي بدرستیکه من أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝

بترسید از خدا و باید که تامل کند هر شخصی که چه چیز پیش فرستاده است برای فردا و بترسید از خدا هر آئینه خدا خبردار است بانچه میکنید

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ لَا يَسْتَوِي

و مباشید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس خدا فراموش گردانید از خاطر ایشان تدبیر حال ایشان این جماعه ایشانند بدکاران

أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ۝ لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا

اهل دوزخ و اهل بهشت اهل بهشت ایشانند بمطلب رسندگان اگر فرود می آوردیم این

الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ

قرآن را بر کوهی هر آئینه میدیدی آنرا نیایش کرده پاره پاره شده از خوف خدا و این داستانها

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۝ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ

بیان می کنیم برای مردمان تا ایشان تامل کنند اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او داننده نهان

وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ۝ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

و آشکارا اوست بخشاینده مهربان اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او پادشاه نهایت پاک

السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

سلامت از همه عیبها امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار پاکی خدای راست از شریک مقرر کردن ایشان

اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدای و بدو باز گردید وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ و باید که بنگرد هر نفسی و به بیند مَا قَدَّمَتْ آنچیز را که پیش فرستاده است لِغَدٍ برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعت کرده شکرگذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی سیئات فرستاده توبه کند و پشیمان شود وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید و بپرهیزید از سطوت الهی تکرار امر برای تاکید است یا اول در اداء واجبات بقرینه اقتران بعمل و ثانی که در ترک محارم بدلیل آنکه میگوید إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بدرستیکه خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه میکنید و در کشف الاسرار فرموده که اول اشارت است باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خواص آن اجتناب بود از هرچه ما دون حق است بیت اصل تقوی که زاد این راه است + ترک مجموع ما سوی الله است + وَلَا تَكُونُوا و مباشید ای مومنان كَالَّذِينَ مانند آنانکه نَسُوا اللَّهَ بگذاشتند امر خدا را چون یهود و منافقان و اهل شرک فَأَنْسَاهُمْ پس خدای فراموش گردانید بر ایشان أَنْفُسَهُمْ نفسهای ایشانرا تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند نیز در توفیق بر روی ایشان در بست و سهل بن عبد الله گفته که بوقت گناه امر خدای تعالی را فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمانبرداری لَا يَسْتَوِي برابر نیستند نزدیک خدای أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ و یاران اهل بهشت که در تکمیل نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم پیوسته لَوْ أَنْزَلْنَا اگر می فرستادیم هَٰذَا الْقُرْآنَ این قرآن را عَلَىٰ جَبَلٍ بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم لَرَأَيْتَهُ هر آئینه میدیدی او را خَاشِعًا ترسنده و فرمان برنده مُتَصَدِّعًا شکافته و از هم ریخته مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای و از هیبت وعید که در وی هست یعنی کوه بآن بزرگی و سختی اگر از قرآن فهم کردی بترسیدی و گردن نهادی و از چشم چشمها روان کردی و دلهای سنگین کافران ازان متاثر نمی شوند بیت ای دل سنگین تو یکذره سوهان گیر نیست + نفس کافر کیش تو از ترک عصیان سیر نیست + وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ و این مثلها نَضْرِبُهَا بیان می کنیم لِلنَّاسِ برای تنبیه مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

عیوب علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل الْمُؤْمِنُ ایمن کننده مومنان از عقوبت نیران یا داعی خلق با ایمان امان یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان الْمُهَيْمِنُ گواه است بر هرچه خلق کنند یا نگهبان ایشان یا قایم بعدل یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده بحق و گفته اند این اسمیست از اسمای الٰهی که تاویل آن غیر خدای نداند الْعَزِيزُ غالب در حکم یا بخشنده عزت الْجَبَّارُ بزرگوار یا شکننده کامهای یا باصلاح آرنده کارهای درهم شکسته الْمُتَكَبِّرُ مستحق کبریا و عظمت سُبْحَانَ اللَّهِ پاک است خدای عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک می سازند باوی چه واجب الوجود شرکت قبول نکند

هُوَ اللَّهُ

هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝
اوست خدای آفریدگار تو بدید آرنده نگارنده اوراست نامهای نیک بپاکی یاد می کنند او را هرچه در آسمانها و زمین است اوست غالب با حکمت

سورة الممتحنة مکیة وهی ثلث عشرة آیة وفیها رکوعان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۝
بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ
ای مسلمانان دوست بگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را می افگنید بسوی ایشان

بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ
پیغام بسبب دوستی و هر آینه ایشان کافر شدند بانچه آمده است بشما از دین راست جلاوطن میکنند پیغامبر را و شما را نیز برای آنکه

أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي
ایمان آوردید بخدای پروردگار خویش دست بگیرید اگر برآمده اید از اوطان خود برای جهاد در راه من و بطلب رضامندی من

تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ
پنهان می فرستید بسوی ایشان پیغام بسبب دوستی و من میدانم آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکارا می نمائید و هر که از شما بکند این کار

فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝ إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ
هر آینه غلط کرد راه هموار را اگر کافران بیابند شما را دشمن باشند در حق شما و بگشایند بسوی شما

هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت الْبَارِئُ آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان او آورنده از عدم بوجود الْمُصَوِّرُ بخشنده صورت مر مخلوقات را لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد يُسَبِّحُ لَهُ بپاکی یاد میکنند مر او را مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ آنچه هستند در آسمانها و زمین از همه نقائص و منزه و مقدس میدانند او را وَهُوَ الْعَزِيزُ و او ست غالب در ملک خود که مقهور و مغلوب نگردد الْحَكِيمُ صواب کار در کردار و گفتار خود که هرچه گوید و کند بر وجه حکمت بود در عین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه اسم اعظم از جبرئیل پرسید جواب داد که علیک باخر سورة الحشر دیگر باره پرسید همین جواب شنید و دقائق و حقائق این اسما فی خط بنده از برای بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید و من الله الاعانة والتائید سورة الممتحنة ثلث عشرة آیة مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ حضرت پیغمبر در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفاء عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه رض که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته از ان عزم نمود جبرئیل ع آنحضرت را خبر فرمود و علی و زبیر و مقداد را رض حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب از ساره که موالات ابی عمرو بن الضیفی بود بستده بخدمت آوردند حضرت مر حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله بخدا سوگند که من مومنم بخدا و رسول و از دین اسلام برگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و هیچکس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد و مال من نماید بخلاف سائر مهاجران که آنجا اقربا دارند خواستم که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت و فاروق در غضب شده گفت یا رسول الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر گفت ای عمر رض او رام نجانی که او از اهل بدرست و حق سبحانه بدریان را مژده داد که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم انگه این آیت نازل شد که يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ دشمنان مرا و اعادی خود را أَوْلِيَاءَ دوستان تُلْقُونَ می فرستید و القامی کنید إِلَيْهِمْ بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بِالْمَوَدَّةِ بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می افگنید وَقَدْ كَفَرُوا و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بِمَا جَاءَكُمْ بانچه آمده است بشما مِنَ الْحَقِّ از سخن حق که آن قرآنست یا کار درست که دین اسلام است یا نبی او و متابعت که پیغمبر است يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ بیرون میکنند

أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۝ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
دستهای خود را و زبانهای خود را بایذا و دوست دارند که کافر شوید سود نخواهد داد شما را خویشاوندان شما و نه فرزندان شما

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ
بروز قیامت فیصل خواهد کرد خدا در میان شما و خدا بانچه میکنید بیناست هر آئینه هست شما را پیروی

حَسَنَةٌ فِي إِبْرٰهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآٰؤُا مِنْكُمْ وَ
نیک با ابراهیم و آنانکه همراه او بودند چون گفتند قوم خود را هر آئینه ما بی تعلقیم از شما و

مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ
از انچه می پرستید بجز خدا نامعتقد شدیم بشما و پدید آمد میان ما و میان شما دشمنی

وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتّٰى تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ
و ناخوشی همیشه تا وقتیکه ایمان آرید بخدای تنها شما را پیروی نیک است با ابراهیم مگر در قول ابراهیم پدر خود را که البته آمرزش

لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ
برای تو و نمی توانم برای تو از خدا چیزی گفت ابراهیم ع ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوی تست

الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
بازگشت ای پروردگار ما مکن ما را زبردست کافران و بیامرز برای ما ای پروردگار ما هر آئینه توئی غالب

أَيْدِيَهُمْ دستهای خود را بزدن و کشتن وَأَلْسِنَتَهُمْ و بگشایند زبانها خود را بشما بِالسُّوءِ ببدی یعنی دشنام و فحش وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لَنْ تَنْفَعَكُمْ سود نخواهد داشت شما را أَرْحَامُكُمْ خویشان شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما یعنی امروز موالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوند می کنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز يَفْصِلُ جدا کند خدای در ان روز بَيْنَكُمْ میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافر از ابد فرخ فرستد و مومنان را به بهشت برد وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بدانچه شما می کنید از دوستی و دشمنی بَصِيرٌ بیناست و بران جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ بدرستیکه هست لَكُمْ مر شما را ای مومنان أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد فِي إِبْرٰهِيمَ در سخنان ابراهیم علیه السلام وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ یاد کنید چون ابراهیم ع و مومنان قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی مجوئید إِنَّا بُرَآٰؤُا بدرستیکه ما بیزاریم مِنْكُمْ از شما که بت پرستید وَمِمَّا تَعْبُدُونَ و دیگر بیزاری می کنیم از انچه می پرستید مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای كَفَرْنَا بِكُمْ کافر شدیم بدین شما یا معبود شما وَبَدَا و آشکارا شد بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما الْعَدَاوَةُ دشمنی بدل وَالْبَغْضَاءُ و دشمنی بدست یعنی محاربه أَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قائم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل حَتّٰى تُؤْمِنُوا تا وقتیکه ایمان آرید بِاللّٰهِ وَحْدَهُ خدای یکتا و یگانه یعنی بیگانگی او دیگر وید حق سبحانه پند میدهد مومنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم ع کنید إِلَّا قَوْلَ إِبْرٰهِيمَ مگر دران سخن ابراهیم ع که گفت لِأَبِيهِ مر پدر خود را که بوعده استغفار که با تو کرده ام و بوعده ایمان که تو با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هر آئینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَمَا أَمْلِكُ و مالک نیستم ای پدر لَكَ برای تو یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز اگر بخدای باز نگردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب عده واقع شد و چون خلیل ع و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا و بسوی تو باز گشتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آنست که این ع خاتمه قول ابراهیم نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم

مثنوی

الْحَكِيمُ ○ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ

باحکمت هر آئینه هست شمارا بجماعه مذکوره اقتدای نیک کسی را از شما که امید وارد ملاقات خدا را و روز آخرت را و هر که

يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ○ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ

روی گرداند شود پس هر آئینه خدای بی نیاز ستوده کار است نزدیک است خدا از آنکه پیدا کند در میان شما و در میان آنانکه دشمنی داشته اید

مِنْهُمْ مَوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ

با ایشان دوستی را و خدا تواناست و خدا آمرزگار مهربان است منع نمیکند خدا شمارا از مواصلت آنانکه

يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ

جنگ نکرده اند با شما در مقدمهٔ دین و بیرون نکرده اند شمارا از خانهای شما منع نمیکند از آنکه احسان کنید با ایشان انصاف کنید در حق ایشان

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ○ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ

هر آئینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را جز این نیست که منع میکند شمارا خدا از مواصلت آنانکه جنگ کرده اند با شما در مقدمهٔ دین

وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ

و بیرون کردند شمارا از خانهای شما و معاونت دیگران کرده اند در بیرون آوردن شما منع میکند از آنکه دوستی دارید با ایشان و هر که دوستی

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ○ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ

پس آنجماعه ایشانند ستمکاران ای مسلمانان چون بیایند پیش شما زنان مسلمانان هجرت کرده

الْحَكِيمُ دانا در کار خود پس ما را بیا مرز لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست لَكُمْ شمارا فِيهِمْ در ابراهیم و قوم او أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا تکرار برای تاکید است در اقتدا با براهیم علی نبینا و علیه السلام یا در اول اقتدا است با قوال او و ثانی بافعال و این اقتدا هست لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مر کسی را که امید دارد در رضای خدای وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و پاداش روز قیامت را یا بترسد از خدای و روز بازپسین وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستیکه خدای بی نیاز است از وی و از نصرت کردن وی مر دین او را چه خود نامر دین خود است الْحَمِيدُ ستوده است بی ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده که عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ شاید که خدای پیدا کند بَيْنَكُمْ میان شما وَبَيْنَ الَّذِينَ و میان آنها عَادَيْتُمْ دشمن داشتید مِنْهُمْ از کفار مکه مَوَدَّةً دوستی و یاری و آنچنان بود که ابوسفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان با ایشان محبتی تمام پیدا شد وَاللَّهُ قَدِيرٌ و خدای توانا است بر آنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی رَحِيمٌ مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه در باره ایشان فرمود لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ نهی نمی کند خدای شمارا ای مومنان عَنِ الَّذِينَ از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ کارزار نکرده اند با شما فِي الدِّينِ در کار دین و ملت وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ و بیرون نکردند شمارا مِنْ دِيَارِكُمْ از سراهای و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخلی ننموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشانرا در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست می فرماید که خدای باز نمیدارد شمارا أَنْ تَبَرُّوهُمْ از آنکه نیکوئی کنید با ایشان وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید یا بفرستید قسطی و بهره برای ایشان إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کنندگانرا إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ جز این نیست که حق سبحانه نهی می کند شمارا عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ از آنانکه کارزار کردند با شما فِي الدِّينِ در دین خدای وَأَخْرَجُوكُمْ و بیرون کردند شمارا مِنْ دِيَارِكُمْ از سراهای شما وَظَاهَرُوا و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ بر بیرون کردن شما از خانمان شما یعنی مشرکان مکه بعضی که در صدد حرب

فَامْتَحِنُوهُنَّ ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۖ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى

پس امتحان کنید ایشانرا خدا داناتر است بایمان ایشان پس اگر مسلمان دانید ایشانرا باز نفرستید ایشانرا بسوی

الْكُفَّارِ ۖ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۖ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

کافران نه این زنان حلال اند کافرانرا و نه آن کافران حلال اند این زنان را و بدهید بشوهران آنچه خرج کردند و نیست گناه بر شما

أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۚ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ

که نکاح کنید با ایشان چون بدهید ایشانرا مهر ایشان و نگاه مدارید دست آویز از زنان نامسلمان را و طلب کنید آنچه

وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ۚ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ ۖ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ

و باید که مشرکان طلب کنند آنچه خرج کردند این است حکم خدا فیصل میکند میان شما و خدا دانا با حکمت است و اگر از دست شما برود کسی

مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا ۚ

از زنان شما بطرف کافران پس عقوبت رسانید بکافران را پس بدهید آنها که رفته باشند زنان ایشان مانند آنچه خرج کرده

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ○ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ

و بترسید از خدای که شما او را باور دارنده اید ای پیغامبر چون بیایند نزدیک تو زنان مسلمانان که بیعت کنند

عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ

با تو باین شرط که شریک مقرر نکنند با خدا چیزیرا و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند اولاد خود را و پیش نیارند

فَامْتَحِنُوهُنَّ پس بیازمائید ایشانرا بآنکه سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و هیچ غرض از اغراض دنیوی وابسته نیست بلکه خاص برای خدا و رسول و متدین بدین اسلام آمده اند اللَّهُ أَعْلَمُ خدای داناتر است بِإِيمَانِهِنَّ بگرویدن ایشان که مطلع است بر سرائر و ضمائر اما چون حکم شرع ظاهر است ایشانرا سوگند دهید فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ پس اگر دانستید ایشانرا بغلبهٔ ظن که مومنه اند فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ پس باز مگردانید ایشانرا إِلَى الْكُفَّارِ بسوی شوهران ناگرویده ایشان لَا هُنَّ نه ایشان یعنی این زنان حِلٌّ لَهُمْ حلال اند مر آن کافرانرا وَلَا هُمْ و نه آن کافران يَحِلُّونَ لَهُنَّ حلال میشوند مر این زنانرا چه تباین دارین جدائی افگنده است میان ایشان وَآتُوهُمْ و بدهید شوهران ایشانرا مَا أَنْفَقُوا آنچه صرف کرده باشند از کابین پس حضرت پیغمبر سبیعه را سوگند داد و آنچه مسافر از مهر وی داده بود گرفته باز گشت و آیت آمد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ بزه و اثمی نیست بر شما أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ آنکه بخواهید این زنان مهاجره را إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدهید ایشانرا أُجُورَهُنَّ مزدها یعنی مهرهای ایشان پس فاروق او را بخواست و دیگر آیت آمد که وَلَا تُمْسِكُوا و چنگ در مزنید بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق بدهید اگر ایمان نیارند پس اصحاب هر زن کافره که در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که وَاسْأَلُوا و بخواهید از آنکس که آن زن را بخواهد از کافران مَا أَنْفَقْتُمْ آنچه خرج کرده اید از مهر وی وَلْيَسْأَلُوا باید که بخواهند کافران از شما مَا أَنْفَقُوا آنچه خرج کرده اند از مهر ازواج مهاجرات خود یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان کافر و مومنه پس هر یک باید که رد کنند مهر را که بصاحب خود داده اند ذَٰلِكُمْ آنچه ذکر کرده شد حُكْمُ اللَّهِ فرمان خدائی است يَحْكُمُ حکم می کند خدای آن بَيْنَكُمْ میان شما وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای دانا است بمصالح شما حَكِيمٌ حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مومنان ادای مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار از ادای مهر مرتدات ابا نمودند آیت آمد که وَإِنْ فَاتَكُمْ و اگر فوت شود ای مومنان از شما شَيْءٌ چیزی مِنْ أَزْوَاجِكُمْ یکی از زنان شما إِلَى الْكُفَّارِ بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوندد و مهر او بدست شما باید فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شمارا ظفر بود و مال بدست آید فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ پس بدهید آنانرا که رفته اند أَزْوَاجُهُمْ زنان ایشان بدار الکفر و مهر نیافته اند از شوهران

بُهْتَانٍ يَّفْتَرِيْنَهٗ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوْفٍ فَبَايِعْهُنَّ

وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا

غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَىِٕسُوْا مِنَ الْاٰخِرَةِ كَمَا يَىِٕسَ الْكُفَّارُ مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ ۝

سورة الصف مدنية وهي اربع عشرة اية — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا

تَفْعَلُوْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهٖ صَفًّا كَاَنَّهُمْ

چرا میگوئید آنچه نمیکنید بسیار ناپسندیده شد نزدیک خدا آنکه گوئید چیزیرا که نکنید هر آینه خدا دوست میدارد آنانرا که جنگ می کنند در راه خدا صف زده گویا ایشان

بُهْتَانٍ بدروغی که از روی جهل يَّفْتَرِيْنَهٗ بر بافته اند آنرا بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده را بیارند و در فرع بشوهران ببندند و در دست و پای خود آورده می پرورند وَلَا يَعْصِيْنَكَ و عاصی نشوند در تو فِيْ مَعْرُوْفٍ در آنچه بفرمائی از نیکوئی که ترک نوحه کردن است و روی خراشیدن و موی بریدن چون بدین شروط بیعت کنند فَبَايِعْهُنَّ پس بیعت کن با ایشان عائشه رض فرمود که بیعت پیغمبر با زنان بسخن بود و دست آنحضرت دست هیچ زن نسوده و قولی آنست که زنان در قدح آب فرو بردند و بعد از آن حضرت دست مبارک خود در آب فرو بردی و گفته اند امیمه خواهر خدیجه فرمود تا بیعت زنان وا گرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ و طلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ به تحقیق خدای آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان که توفیق توبه ایمان داد بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوف است بر ایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و من میگویم ایمان موقوف است بر رحمت یعنی تا بر رحمت خود توفیق نبخشد کسی بدولت ایمان نرسد ❊ بیت ❊ بی رحمت آن یار ز دو فرخ نرهند ❊ توفیق عزیز است بهر کس ندهند ❊ بعضی درویشان مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان می گفتند آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تَتَوَلَّوْا دوستی مکنید قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ با گروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان قَدْ يَىِٕسُوْا هر آئینه که نا امید شده اند یعنی یهود مِنَ الْاٰخِرَةِ از ثواب آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعمت رسول ایشان را هیچ نوع حظ از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید اند از آن كَمَا يَىِٕسَ الْكُفَّارُ همچنانکه نا امید شدند کافران مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا همچنانکه نا امید اند از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان خود را دانسته اند و از نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده سورة الصف اربع عشرة اية مدنية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ پاک و بی عیب گفت مر خدایرا مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از سفلیات وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب است که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد الْحَكِيْمُ درست کار که خلل بافعال او راه نیابد در میاطی آورده که صحابه کرام گفتند آیا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفره نیران رهانیده بروضه جنان و تحفه روح و ریحان رساند حق سبحانه آیت فرستاد که يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة الآية حضرت رسول فرمود که ای قوم

بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ ۝ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ

اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ ۭ فَلَمَّا زَاغُوْٓا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفٰسِقِيْنَ ۝ وَاِذْ قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ

مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِي اسْمُهٗٓ

اَحْمَدُ ۭ فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى

عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعٰٓى اِلَى الْاِسْلَامِ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝

يُرِيْدُوْنَ لِيُطْفِــــُٔـوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ ۭ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ۝

میخواهند این کافران که فرو نشانند نور خدا را بدهن خویش و خدا تمام کننده نور خود است اگرچه ناخوش دارند کافران

بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ بناها اندریخته از ارزیز کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و بیکدیگر باز چسپیدن وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن آنرا که گفت موسی لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را یعنی با بنی اسرائیل گفت يٰقَوْمِ ای قوم من لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ چرا میرنجانید مرا بنا شنودن فرمان من وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ و براستی میدانید اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ آنکه من فرستاده خدایم اِلَيْكُمْ بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبه نمانده و رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من برید ایشان برهان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوْٓا پس آن هنگام که برگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی اَزَاغَ اللّٰهُ بگردانید خدای قُلُوْبَهُمْ دلهای ایشان را از صفت یقین و موقع شک ساخت وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائره فرمان وَاِذْ قَالَ و یاد کن آنرا نیز که گفت عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم مر قوم خود را که يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ ای فرزندان یعقوب اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ بدرستیکه من فرستاده خدایم اِلَيْكُمْ بسوی شما بحجت و برهان مُّصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده ام لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آن چیزیرا که پیش من است مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خدا است وَمُبَشِّرًۢا و مژده دهنده ام بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل مِنْۢ بَعْدِي از پس زمان من اسْمُهٗٓ اَحْمَدُ نام او احمد یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام عیسی علی نبینا و علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم والفارقلیطا جاء و معنی فارقلیطا احمد است در تبیان آورده که اسم آنحضرت بسریانی منحمیا است و معنی او آنکه بفرستد خدا بشما او را بعد از مسیح فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ پس آن هنگام که آمد عیسی بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابراء اکمه و ابرص قَالُوْا گفتند بیشتر بنی اسرائیل هٰذَا اینکه او بما می نماید سِحْرٌ مُّبِيْنٌ جادوی است آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر می کند وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسی که بر بندد عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدای بندد بقبول شفاعت بتان درباره کفار وَهُوَ يُدْعٰٓى و حال آنکه مفتری خوانده می شود یعنی پیغمبر او را

هُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ
اوست آنکه فرستاد پیغامبر خود را بهدایت و دین راست تا غالب کند برادیان همه آن اگرچه

كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝
ناخوش دارند مشرکان ای مسلمانان آیا دلالت کنم شما را بر سوداگری که برهاند شما را از عذاب دردناک

تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ
ایمان آرید بخدا و رسول او و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و بجانهای خود این بهتر است

لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ
برای شما اگر هستید که میدانید بیامرزد برای شما گناهان شما را و در آرد شما را بوستانها که میرود زیر آن جویها

وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ
و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای همیشه باشیدن این است پیروزی بزرگ و دیگری که دوست میدارید آنرا نصرت است از خدا

وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْٓا اَنْصَارَ اللّٰهِ كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ
و فتحی نزدیک و مژده ده مؤمنان را ای مسلمانان باشید نصرت دهندگان خدا چنانکه گفت عیسی پسر

مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيّٖنَ مَنْ اَنْصَارِيْٓ اِلَى اللّٰهِ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ فَاٰمَنَتْ
مریم بایاران خاص خود کیستند نصرت دهندگان من بسوی خدا متوجه شده گفتند آن یاران خاص مائیم نصرت دهندگان دین خدا

ع ۹

هُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُوْلَهٗ پیغمبر خود را بِالْهُدٰى بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن وَدِيْنِ الْحَقِّ و بکیشی راست که ملت حنفیه است لِيُظْهِرَهٗ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ بر همه کیش و ملت بوقت نزول عیسی که همه اهل زمین دین اسلام قبول کنند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ وهر چند کاره اند مشرکان اظهار دین محمد مصطفی را که مشتمل ست بر اثبات توحید و ابطال شرک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ بر بازرگانی که باز رهاند شما را مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک پس بیان تجارت میکند که تُؤْمِنُوْنَ خبر است بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آن است که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدای و بفرستادهٔ او وَتُجَاهِدُوْنَ و جهاد نمائید با کافران فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای بِاَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح برای مجاهدان بخرید وَاَنْفُسِكُمْ و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید ذٰلِكُمْ آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را از معاملات مربحه اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید شما که دانید طریق تجارات حقیقی را بزرگی فرموده که اصل معامله درین تجارت آنست که غیر حق را بدهی و حق را بستانی در نفحات از ابی عبد الله تستری قدس سره نقل می کند که پسری وی بوی آمد و گفت سبوی روغن داشتم که سرمایهٔ من بود از خانه بیرون آوردم بیفتاد و بشکست و سرمایهٔ من ضائع شد گفت ای فرزند سرمایهٔ خود آن ساز که سرمایهٔ پدر تست والله که پدر ترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیر از الله شیخ الاسلام قدس سره فرموده که سود تمام آن بودی که پدرش هم نبودی این اشارت بمرتبهٔ فنا است؎ در باختن سود و مایه در بازار شوق لقا **رباعی**

تا چند ببازار خودی هست شوی ✣ بشتاب که از جام فنا مست شوی ✣ از مایه و سود دو جهان دست بشوی ✣ سودی تو همان بس که تهی دست شوی ✣

پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد خدای مر شما را ذُنُوْبَكُمْ گناهان گذشتهٔ شما در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ و در آرد شما را در عقبی جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً و مسکنهای پاکیزه که واقع باشد فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ در بوستانها جاویدی که دار اقامت است ذٰلِكَ آن مغفرت و ادخال بهشت الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری است بزرگ وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا و مر شما را است نعمتی دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ نصرتی از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سره فرموده که

نصرت توحید ست و فتح نظر بجمال ملک مجید و نزد محققان فتح قریب فتح باب دل ست بترقی از مقامات نفس و غنائم این فتح معارف یقینیه باشد و همه مؤمنان را درین مرتبه شرکت ست کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ و بشارت ده ای محمد مؤمنان را بنصرت در دنیا و بجنت در آخرت يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در لیلة العقبه بپیغمبر بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام ست یعنی جمیع مؤمنان را می فرماید كُوْنُوْٓا باشید اَنْصَارَ اللّٰهِ نصرت کنندگان دین خدای و رسول او و تقدیر کلام چنین ست که اجیبوا محمدا طلب نصرت کن از قوم خود كَمَا قَالَ چنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيّٖنَ مر حواریان را که خواص وی بودند و در دین او بهمه کس سبقت داشتند مَنْ اَنْصَارِيْٓ کیستند یاران و نصرت کنندگان من در توجیه نمودگان با من اِلَى اللّٰهِ بسوی نصرت خدای یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ گفتند حواریان که درین راه نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ مائیم یاران دین خدای و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی و خلق را بخدای دعوت نمودند فَاٰمَنَتْ پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان

طَّآئِفَةٌ مِّنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ فَاَيَّدْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلٰى عَدُوِّهِمْ فَاَصْبَحُوْا ظٰهِرِيْنَ ۝
گروهی از بنی اسرائیل و کافر شدند گروهی پس قوت دادیم مؤمنان را بر دشمنان ایشان پس غالب شدند

ع ۱۰

سُوْرَةُ الْجُمُعَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اَحَدَ عَشَرَ اٰيَةً وَفِيْهَا رُكُوْعَانِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝
بپاکی یاد میکنند خدای را هر آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است خداوندی پادشاه پاک غالب با حکمت است

هُوَ الَّذِيْ بَعَثَ فِي الْاُمِّيّٖنَ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهٖ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
اوست آنکه برانگیخت در نا خوانندگان پیغامبری از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات او را و پاک میکند ایشان را و می آموزد

الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ وَّاٰخَرِيْنَ
کتاب و دانش و هر آینه ایشان بودند پیش از این در گمراهی ظاهر و دیگر مبعوث گردان

مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ
ایشان را که هنوز نرسیده اند بایشان و اوست غالب با حکمت این است فضل خدا میدهد آن

يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۝ مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِّلُوا التَّوْرٰىةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوْهَا
هر که خواهد و خدا خداوند فضل بزرگ است داستان آنانکه نهاده شد بر ایشان توریت باز نه برداشتند آنرا

طَّآئِفَةٌ مِّنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ گروهی از بنی اسرائیل بعیسی و او را بنده و رسول خدای دانستند وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ و کافر شدند گروهی دیگر و او را پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر مبعوث شد موافق همه مؤمنان گفت عیسی عبد الله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود فَاَيَّدْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنان را که گرویدند بعیسی و رسالت و عبودیت او عَلٰى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او فَاَصْبَحُوْا پس گشتند مؤمنان ظٰهِرِيْنَ غلبه کنندگان بر کافران سورة الجمعة احدی عشرة آیة مدنیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يُسَبِّحُ بپاکی یاد میکند و تنزیه می نماید لِلّٰهِ مر خدای را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از بدائع علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینها است از کوائن سفلی الْمَلِكِ پادشاهی که ملک اوست دایم و بی زوال الْقُدُّوْسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِيْزِ ارجمند که مثل و نظیر ندارد الْحَكِيْمِ حکم کننده که راستی بجا آرد هُوَ الَّذِيْ بَعَثَ اوست آن کسی که برانگیخت فِي الْاُمِّيّٖنَ در میان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند رَسُوْلًا مِّنْهُمْ فرستاده از جملهٔ ایشان یعنی امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت بجهت آن است که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیاء امی باشد و از جمله در کتاب شعیب مذکور است که انی ابعث امیا فی الامیین و اختم به النبیین و در امیت آنحضرت نکتها است اینجا بیت اختصار میرود **مثنوی** فیض ام الکتاب پرورد ش ✣ لقب امی خدای زان کردش ✣ لوح تعلیم ناگرفته ببر ✣ همه زاسرار لوح داده خبر ✣ بر خطا دست انس و جان آمد ✣ گر نخوانده ست خط از آن چه خطر ✣ پس صفت نبی امی می کند که يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان اٰيٰتِهٖ آیتهای کلام خدای را با آنکه امی است مثل ایشان وَيُزَكِّيْهِمْ و پاک می سازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و رداءت اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ و می آموزاند ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت علمهای دین از معقول و منقول وَاِنْ كَانُوْا و اگرچه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و دانا آموختگانند مِنْ قَبْلُ پیش از بعثت محمد لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت وَّاٰخَرِيْنَ و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران مِنْهُمْ از مؤمنان که ایشان لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ نرسیده اند به آنانکه سابقانند اما لاحق خواهند شد مراد تابعین اند و از

معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم می شود که انبیا علیهم السلام و اصح اقوال آن ست که هر که باسلام در آمده و در می آید بعد از وفات حضرت پیغمبر صلعم در ربقهٔ آخرین داخل اند وَهُوَ الْعَزِيْزُ و خدای غالب است در امر بعثت هر که را خواهد برسالت فرستد الْحَكِيْمُ و خداوند حکمت ست در اختیار و تعیین پیغمبری ذٰلِكَ این نبوت برای محمد امتی فَضْلُ اللّٰهِ فضل خدای ست يُؤْتِيْهِ میدهد آنرا مَنْ يَّشَآءُ هر کرا می خواهد وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگ ست که بعثت پیغمبر و فضل آن در دنیا و آخرت درو خلقان مقرر و منتظر اند مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِّلُوا التَّوْرٰىةَ مثل آنانکه تحمل کرده شدند توریت یعنی تکلیف کرده شدند بکار بستن احکام توریت ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوْهَا پس برو ازید آن بار را و بجا نیاوردند و بر پشت قناعت نمودند بر خواندن توریت و بکار نبستند مانند در دست [illegible]

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۚ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ

أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ

أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ

مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

پس سعی کنید بسوی یاد کردن خدا وبگذارید خرید وفروخت را این بهتراست شمارا اگر میدانید

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ همچون مثل درازگوش است که بردارد أَسْفَارًا کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و ازان نفعی ندارد همچون یهود که توریت میخوانند وبدان منتفع نمی شوند **نظم** گفت ایزد یحمل اسفاره + بار باشد علم کان نبود زهو + علمهای اهل دل حمال شان + علمهای اهل تن احمال شان + علم چون بر دل زند یاری بود + علم چون برتن زند باری بود + چون بدل خوانی زحق گیری سبق + چون بگل خوانی وشماری ورق + بِئْسَ بد مثلی است که زده شد مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه یهود الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللَّهِ حجتهای خدای را که دلیل بوده بر نبوت محمد ص وَاللَّهُ لَا يَهْدِي وخدای راه فلاح نمی نماید الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمگاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند وباوجود این می گویند که نحن ابناء الله واحباؤه ولاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا قُلْ بگوای محمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ای گروه که دین یهودیت دارید إِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ آنانکه شما دوستانید مر خدای را مِنْ دُونِ النَّاسِ بدون مردمان از عرب وعجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو برید مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آنکه شمااید دوستان خدا تا برسید بکراماتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا وحال آن است که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه ازپیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریت وتغیير نعت وصفت محمد مصطفی ص ومیدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدای دانا است بِالظَّالِمِينَ بستمگاران بر نفس خود قُلْ بگوای محمد با یهود إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي بدرستیکه آن مرگی که شما تَفِرُّونَ مِنْهُ می گریزید از وی وتمنا نبرید واز وقوع آن کراهت میدارید فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ پس تحقیق او رسنده است بشما یعنی بگیرد شمارا وشربت آن بچشید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس بازگردانیده شوید إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای آشکارا ونهان فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل می کنید ومناسب آن کردار جزا دهید

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ

كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ

قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝

سورة المنافقون مدنية وهي احدى عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۝ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۝ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ

این بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند پس مهر کرده شد بر دل ایشان پس ایشان نمی فهمند وچون به بینی ایشانرا

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ پس چون گزارده شد نماز جمعه فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت وتصرف در مایحتاج خود واین اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَابْتَغُوا وبجوئید مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدای یعنی روزی خود ومراد تهیه اسباب معاش است وگفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن بمجلس علما ومذکران وبقولی مراد عیادت بیماران است وحضور جنازه وزیارت مومنان وطلب علم وآنچه بدین ماند جستن همه این فضل الهی بدینها تواند بود وَاذْكُرُوا اللَّهَ ویاد کنید خدا را كَثِيرًا بسیار یعنی در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین وقت نماز لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید وبخیر دوسرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر وباطن وسبب نجات دنیا وآخرت است **رباعی** از ذکر خدا مباش یکدم غافل + کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل + ذکر است که اهل شوق را در همه وقت + آسایش جان باشد وآرامش دل + آورده اند که روزی حضرت رسول ص خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی رض از جانب شام رسید با طعام بسیار وبدان وقت در مدینه تنگی بود وکاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند وغیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر ص فرمود اگر بیرون قیند در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمی بود از بن وادی آتش بسوی شما روان می گشت ومقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت وَإِذَا رَأَوْا وچون به بینند تِجَارَةً بازرگانی را یعنی کاروان بازرگانی را أَوْ لَهْوًا یا بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان میزنند انْفَضُّوا متفرق گردند از مجلس تو إِلَيْهَا بسوی آن تجارت تا چیزی گیرند بران یکدیگر بخریدن طعام وَتَرَكُوكَ وبگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ بگو آنچه نزدیک خدا است از ثواب نماز واستماع خطبه ولزوم مجلس پیغمبر خَيْرٌ بهتر است وسودمندتر مِنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ واز نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است ومنافع معاملات متوهم وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وخدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسائط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که تعجیل کنند وشاید نیز که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا که باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید وحق تعالی کافل رزق من است این همه میداند واز روی حکمت کامله من میرسانند وشاید که بر من غضب کنی وآن وظیفه از من بازگیری حق سبحانه بگناه از من روزی باز نمیدارد **نظم** خدایکه او ساخت از نیست هست + بعصیان در رزق بر کس نبست + از و خواه روزی که بخشنده

تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ

می گویند اگر باز رسیم بمدینه البته برآرد بزرگ تر خوار تر را از مدینه وخدای راست

تعجبک بشگفت آرد ترا اجسامهم جسمهای ایشان از نرمی ونازکی وان یقولوا وچون سخن گویند تسمع لقولهم گوش کنی تو مر سخن ایشانرا وسوگند ایشان باور کنی وحال آنکه در عدم عقل وقلت تدبر کانهم گویا ایشان خشب چوبهای خشک شده اند مسندة بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم ونظر یحسبون می پندارند وگمان می برند کل صیحة هر فریادی که برآید وهر آوازی را که در مدینه برکشند که آن صیحه وصدا واقع است علیهم بر ایشان یعنی بددلی وبدگمانی وترس ایشان بمرتبه است که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر ومومنان ظاهر شده ورسوا خواهند شد هم العدو ایشان دشمنان اند ترا وهمه مومنانرا فاحذرهم پس حذر کن از مکر وغائله ایشان بر ایشان ایمن مباش قاتلهم الله هلاک گرداناد خدای ایشانرا یا لعنت کناد خدای بر ایشان انی یوفکون چگونه بر گردانیده می شوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی ورا گفتند که این آیتها در شان تو نازل شده برو نزدیک پیغمبر تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن را تاب داد وگفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده باید کرد آیت آمد که واذا قیل لهم تعالوا وچون گویند مر منافقانرا که بیائید باعتذار یستغفر لکم تا آمرزش طلبد برای شما رسول الله فرستاده خدای لووا بپیچند رءوسهم سرهای خود را یعنی روی بگردانند وگردن بپیچند چنانچه کسی از مکروهی رو بتابد ورایتهم یصدون وتو می بینی ایشانرا که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر وهم مستکبرون وایشان گردن کشانند سواء علیهم یکسانست بر ایشان استغفرت لهم آمرزش خواهی مر ایشانرا ام لم تستغفر لهم یا آمرزش نخواهی برای ایشان لن یغفر الله لهم هرگز خدای نیامرزد ایشانرا بجهت رسوخ ایشان در نفاق ان الله بدرستیکه خدای لا یهدی القوم الفسقین راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دایره اصلاح هم الذین یقولون ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما لا تنفقوا نفقه مکنید علی من عند رسول الله بر کسانیکه نزدیک رسول خدا اند از فقرای مهاجرین حتی ینفضوا تا متفرق گردند غلامان نزد خواجگان وند و پسران بپدران بپیوندند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران

الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

سورة التغابن مدنية وهي ثمان عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

تواناست اوست آنکه آفرید شما را پس بعضی از شما کافر است وبعضی از شما مومن وخدا بآنچه می کنید بیناست

العزة ومر خدای راست عزت وقدرت وربوبیت ولرسوله ومر رسول او راعزت نبوت وشفاعت وللمومنین ومر گزیدگان راست عز ایمان وطاعت ولکن المنفقین ولیکن منافقان حقیقت عزت را لا یعلمون نمیدانند نقل است که چون سپاه نصرت نبوی علیه السلام بوادی عقیق رسیدند پسر ابن ابی که عبد الله نام داشت ومومنی مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش برسید شتر او را بخوابانید وپای بر دست شتر نهاد وگفت بخدای سوگند که ترا نگذارم که بمدینه در آئی تا وقتیکه پیغمبر علیه السلام ترا اذن فرماید وبدانی که اذل توئی واعز اوست چون مرکب حضرت رسالت پناه علیه السلام رسید بران حال اطلاع یافته ابن ابی را اجازت در آمدن داد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان لا تلهکم مشغول نگردانند شما را اموالکم خواستهای شما ولا اولادکم ونه فرزندان شما عن ذکر الله از یاد کردن خدای چه مقتضای ایمان آن است که دوستی خدا غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال دنیا ومجموع نعم آخرت بروی عرض کنند بنظر قبول در هیچ کدام ننگرد بیت چشم دل از نعیم دو عالم به بسته ایم مقصود ما ز دنیا وعقبی توئی وبس ومن یفعل ذلک وهر که بکند آن کار را یعنی بمال وفرزندان از حق باز ماند فاولئک پس آن گروه هم الخسرون ایشان زیانکارانند که بحقیر فانی باز مانند از عظیم باقی وانفقوا ونفقه کنید یعنی حقوق واجبه را اخراج نمائید من ما رزقنکم از آنچه روزی داده ایم شما را ذخیره آخرت سازید من قبل ان یاتی پیش از آنکه بیاید احدکم الموت بیکی از شما اسباب مرگ فیقول رب پس گوید آنکس که ای آفریدگار من لولا اخرتنی چرا باز پس نیفگنی یعنی چه شود که تاخیر کنی موت مرا الی اجل قریب تا زمانی نزدیک فاصدق پس تا تصدق کنم وزکوة ادا نمایم واکن من الصلحین وباشم از نیک مردان وشایستگان ولن یوخر الله وخدای تعالی باز پس نیفکند نفسا هیچکس را از مرگ اذا جاء چون بیاید وبرسد اجلها وقت رفتن وی یعنی چون عمر بآخر رسید چیزی بران نیفزایند وازان کم نکنند والله خبیر وخدای تعالی داناست بما تعملون بآنچه میکنند آدمیان وحفص آنرا بخطاب میخواند یعنی بآنچه شما می کنید از خیر وشر والله اعلم بالصواب سورة التغابن ثمان عشرة آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله بپاکی و بپاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عز وجل را ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از روحانیات وما فی الارض

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۞ يَعْلَمُ

آفرید آسمانها وزمین را بدرستی وصورت بست شمارا پس نیک ساخت صورتهای شما را وسوی اوست بازگشت میداند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۞

آنچه در آسمانها وزمین است ومیداند آنچه پنهان میدارید وآنچه آشکارا می کنید وخدا داناست بمکنون سینها

اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ ۡ فَذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۞ ذٰلِكَ

آیا نیامده است بشما خبر آنانکه کافر بودند پیش ازین پس چشیدند وبال کار خود را وایشان راست عذابی دردهنده این عذاب

بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْٓا اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا ۡ فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا

بسبب آنست که می آمدند پیش ایشان پیغامبران ایشان با معجزها پس گفتند آیا آدمیان راه نمایند ما را پس کافر شدند وروی گردانیدند

وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ ۭ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۞ زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنْ لَّنْ يُّبْعَثُوْا ۭ قُلْ بَلٰى وَرَبِّيْ

وبی نیاز است خدا وخدا توانگر ستوده است پنداشتند کافران که برانگیخته نخواهند شد بگو آری قسم بپروردگار من

لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۭ وَذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۞ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَ

البته برانگیخته شوید باز خبر داده شود شما را بآنچه میکردید واین بر خدا آسان است پس ایمان آرید بخدا ورسول او و

النُّوْرِ الَّذِيْٓ اَنْزَلْنَا ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۞ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۭ

بنوری که فرو فرستاده ایم وخدا بآنچه میکنید خبردار است خبر داده شود شمارا روزیکه بهم آرد شمارا در روز قیامت آن روز ظهور غبن بعضی بنسبت بعضی است

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها وزمین را بِالْحَقِّ براستی یا بالحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی آنها دلائل وحدانیت اند وحق بدان ظاهر شود وَصَوَّرَكُمْ ونگاشت شمارا فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد صورتهای شمارا بامتداد قامت واعتدال خلقت امام قشیری رح فرموده که ظاهر شمارا بیاراست بکمال قدرت وباطن شمارا محلی گردانید بجمال قربت ونزد محققان حقیقت حسن الانسان آنست که او را بصورت اوصاف کائنات آراسته گردانید بخلاصه خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات باشد از علوی وسفلی وملکی وملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری **قطعه**
بدرون لست مصری که توئی شکرستانش + چه غم است گر زبیرون مدد شکر نداری + شده ام غلام صورت بمثال بت پرستان + تو چه یوسفی ولیکن سوی خود نظر نداری + بخدا جمال خود را چو در آیینه ببینی + بت خویش هم تو باشی بکسی گذر نداری +
وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ وبسوی اوست بازگشت همه يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها است از اصناف مکونات ومکنونات وَالْاَرْضِ وآنچه در زمین است از انواع مخترعات ومخزونات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ ومیداند آنچه می پوشید آنرا وَمَا تُعْلِنُوْنَ وآنچه آشکارا می کنید وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ وخدای داناست بآنچه در سینهاست از خواطر وافکار اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما ای اهل مکه نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا خبر آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از شما که چون اولاد قابیل وعاد وثمود واصحاب ایکه وجز آن فَذَاقُوْا پس چشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا که غرق وریح صرصر وصیحه وعذاب یوم الظله است وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ومر ایشان راست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ این عذاب وعقاب مر ایشان راست بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ بسبب آنست که بودند که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن ومعجزهای هویدا فَقَالُوْٓا پس ایشان گفتند اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا آیا آدمیان بغل راه می نمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد فَكَفَرُوْا پس کافر شدند برسل وَتَوَلَّوْا وروی بگردانیدند از تدبر در بینائی که با ایشان بود پس خدای تعالی ایشانرا هلاک کرد وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ وبی نیازی دارد خدای از ایمان خلق وَاللّٰهُ غَنِيٌّ وخدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان حَمِيْدٌ ستوده بی ستایش حامدان زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا گمان بردند آنانکه کافر شدند اَنْ لَّنْ يُّبْعَثُوْا آنکه برانگیخته

آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیا وامم یا ظالم ومظلوم یا اهل هدی وضلالت یا بهشتی ودوزخی وشهر آن است که ملائکه ومن والنس ذٰلِكَ آن روز يَوْمُ التَّغَابُنِ روز زیان شدن است یعنی چون مومن بمقام کافر در بهشت بمیراث گیرد وکافر را در دوزخ بمقام مومن در آرند غبن ظاهر شود کفار دانند که زیان کار اند وگفته اند کافر غبن خود را ببیند بترک ایمان ومومن زیان خود را دریابد بتقصیر در احسان یا روز زیان جستن است که هر کس سود خود را طلبد وزیان دیگری ومن

وَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُّكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ وَيُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ

وهر که ایمان آرد بخدا وبکند کار شایسته دور کند ازو جرمهای او را ودر آرد وی را ببوستانها میرود

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۞ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا

زیر آن جوئها جاویدان آنجا همیشه این است فیروزی بزرگ وآنانکه کافر شدند وبدروغ نسبت کردند

بِاٰيٰتِنَآ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۞ مَآ اَصَابَ مِنْ مُّصِيْبَةٍ

آیات مارا آن جماعه اهل دوزخ اند جاویدان آنجا وبد جای است دوزخ نمیرسد هیچ مصیبت

اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ وَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهٗ ۭ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۞ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ

مگر بحکم خدا وهر که رجوع کند بخدا راه نماید دل او را وخدا بهر چیز داناست وفرمانبرداری کنید خدا را

وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاِنَّمَا عَلٰي رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۞ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۭ وَ

وفرمانبرداری کنید رسول را پس اگر روگردان شوید پس جز این نیست که بر پیغامبر ما پیغام رسانیدن آشکار است خدا هیچ معبود نیست مگر او و

عَلَي اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۞ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ وَاَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا

بر خدا باید که توکل کنند مومنان ای مسلمانان هر آینه بعض ازواج شما وبعض اولاد شما دشمنانند

لَّكُمْ فَاحْذَرُوْهُمْ ۚ وَاِنْ تَعْفُوْا وَتَصْفَحُوْا وَتَغْفِرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۞ اِنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ

در حق شما پس بترسید از ایشان واگر در گذر کنید وروی بگردانید وبیامرزید پس هر آینه خدا آمرزگار مهربانست جز این نیست که اموال شما

وَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ وهر که بگرود بخدای تعالی وَيَعْمَلْ صَالِحًا وبکند کارهای شایسته يُّكَفِّرْ عَنْهُ بپوشد خدای عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ از وی بدیهای وی را یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ ودر آورد او را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر قصور یا اشجار آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ درحالتیکه جاوید باشند در ان اَبَدًا همیشه تاکید است در خلود ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن عفو گناه ودر آوردن به بهشت رستگاری بزرگ است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وآنانکه نگرویدند بوحدانیت وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ وتکذیب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا معجزاتی که بر دست پیغمبر ظاهر کردیم اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ آن گروه ملازمان دوزخ اند خٰلِدِيْنَ فِيْهَا باقیماندگان در ان یعنی نمیرند وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ وبد جای است دوزخ بازگشت مَآ اَصَابَ نرسید هیچ کس مِنْ مُّصِيْبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت مرض ومرگ اهل وولد اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است واگر خواهد آفریدگار ازان سالم دارد برای صلاح حال بندگان وامتحان ایشان بصبر وازدیاد ثواب وتطهیر از گناه مصیبت بایشان میرساند وَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهٗ وهر که تصدیق می کند خدائی را ومیداند که مصیبت بارادت ومشیت اوست راه نماید دل او را بصبر وثبات یعنی چون دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول می کند واز وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آئینه جمال مولی است پس آئینه را بجهت مشاهده نور جمال او دوست باید داشت **نظم**
هر چه از دست تو آید خوش بود + گر همه دریای پر آتش بود + زخم کز دست تو می آید برون + گو ببر از سینه من جوی خون +
وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ وخدای بر همه چیزها داناست صابر وناشاکی را میداند وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وفرمان برید خدای را در فرض وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ واطاعت کنید رسول را در سنت فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر او راچه زیان فَاِنَّمَا عَلٰي رَسُوْلِنَا پس نیست بر فرستاده ما الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ رسانیدنی هست هویدا واو تبلیغ رسالت کرد آن کار ووظیفه ابلاغ بجا آورد اَللّٰهُ خدای اوست مستحق عبادت لَآ اِلٰهَ هیچ معبودی بسزا نیست اِلَّا هُوَ مگر او وَعَلَي اللّٰهِ وبر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ پس باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن می کند که کار خود بحق واگذارند ودر کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس رض منقول است که بعد از هجرت پیغمبر صلعم جمعی مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان وفرزندان بتضرع وزاری وناله وگریه وبیقراری ایشان را نمی گذاشتند وایشان نیز از غایت مهربانی وشفقت بدیشان وامانده بودند حق تعالی درباره ایشان آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا

حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

ع ۲ ۱۶

سورة الطلاق مدنية وهي اثنا عشر آية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	وفيها ركوعان
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ

وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا

أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ

واولادکم و فرزندان شما فتنة آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل بر مال و ولد بسته از محبت آلهی کرانه میگیرد والله عنده و خدای تعالی نزدیک اوست اجر عظیم مزدی بزرگ مر کسی را که محبت او مر خدای را و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فاتقوا الله پس بترسید از عذاب خدا و بپرهیزید از موجبات آن ما استطعتم آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیت اشاره می کند بواجب امر و در دیگری بواجب حق و واجب حق امر بماند و واجب حق را قلم نسخ بر کشید زیرا که حق بنده را اگر مطالبه کند بواجب امر کند تا فعل وی در دایره عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق او را بگیرد طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله آنجا یکسان دارد بیت
بی نیازی بین و استغنا نگر ٭ خواه مطرب باش و خواهی نوحه گر ٭ واسمعوا و بشنوید سخن خدای را واطیعوا و فرمان برید او را وانفقوا و نفقه کنید خیرا بهتر را یعنی هر چه نیکوتر بود در راه حق بدهید لانفسکم برای نفسهای خود چه فواید آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد ومن یوق و هر که نگاهداشته شود شح نفسه از بخل نفس خود یعنی خدای را امساک نکند و در راه وی بذل نماید فاولئک پس آن گروه منفقان هم المفلحون ایشان رستگاراند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات ان تقرضوا الله اگر قرض بدهید خدای را یعنی صدقه کنید مال را در آنچه فرماید قرضا حسنا قرضی مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس یضاعفه زیاده گرداند خدای تعالی آنرا لکم برای شما یکی را ده تا هفصد یا هزار یا چهار صد هزار یا بغیر حساب ویغفر لکم و بیامرزد گناهان شما را که پیش از ین بوده باشد از امساک و ترک انفاق والله شکور و خدای جزا دهنده سپاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد حلیم بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمی کند عالم الغیب والشهادة دانای نهان و آشکار است میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص العزیز غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود الحکیم حکم کننده است بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نمایند سورة الطلاق اثنا عشر آیة مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که عبد الله بن عمر زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه فرمود تا رجوع کند و آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد و در ین باب آیت آمد که یا ایها النبی ای پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما اذا طلقتم النساء چون خواهید که

زنان مدخول بهن را که صغیره و ایسه و حامله نباشند ... طلاق دهید فطلقوهن لعدتهن پس طلاق دهید ایشان را در عدت ایشان یعنی در طهری که جماع نکرده باشند ...

فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا ۝ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ

وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۝ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝

وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ

أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ

فقد ظلم نفسه پس بدرستیکه ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لا تدری نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیدانند هیچ نفسی لعل الله یحدث شاید که خدای تو گرداند بعد ذلک پس از ین طلاق امرا کاری را یعنی شاید مر او را پشیمانی کند یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید فاذا بلغن پس چون برسند زنان اجلهن بمدت خود یعنی زمان آخر عدت فامسکوهن پس نگاه دارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بمعروف به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف موافقت است دیگر باره طلاق مدهید جهت اضرار بدیشان او فارقوهن یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بمعروف به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید واشهدوا و گواه گیرید ذوی عدل منکم دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوند و این امر ندب است و امام شافعی گوید واجب است واقیموا الشهادة و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لله برای طلب ثواب و رضای خدای ذلکم ای اشهاد و اقامت شهادت یوعظ به پند داده میشود بدو من کان یؤمن هر که هست که میگرود بالله بخدا و بآنچه وی فرموده والیوم الآخر و بروز رستخیز و هر چه متعلق است بآن روز ومن یتق الله و هر که بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود از ترس خدای تعالی یجعل گرداند و پدید آرد خدای له برای او مخرجا بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت و یا هر که بپرهیزد از حرام خدای برای وی برساند از وجه حلال ویرزقه و روزی دهد ویرا من حیث لا یحتسب از آنچه گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد نظم از سببها بگذر و تقوی طلب ٭ تا خدا روزی رساند بی سبب ٭ حق رجائی بخشدت رزق حلال ٭ که نباشد در گمان و در خیال ٭ سبب نزول آیت آن ست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند پدر وی نزدیک پیغمبر آمده گفت یا رسول الله پسرم بکفار گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه نهایت رسیده در آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرموده که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو و مادرش بسیار بگوئید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر عمل نمودند اندک فرصتی پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفندان ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد ومن یتوکل و هر که توکل کند علی الله بر خدای و کار خود بر او باز گذارد فهو حسبه پس خدای بسنده است او را در کفایت مهم ان الله بدرستیکه خدای بالغ امره رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه باشد از وفوت نشود قد جعل الله بدرستیکه گردانیده است خدای و پیدا کرده لکل شیء برای هر چیزی از فقر و غنا قدرا اندازه

حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا ۝ ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهٗٓ اِلَيْكُمْ وَمَنْ
حمل خودرا وهرکه بترسد از خدا پدید آرد برای او در کار او آسانی را این حکم خداست که فرود آورد آنرا بسوی شما وهرکه

يَّتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ وَيُعْظِمْ لَهٗٓ اَجْرًا ۝ اَسْكِنُوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ
بترسد از خدا دور کند از وی جرمهای او را و زیاده دهد او را مزد ساکن کنید زنان مطلقه را جائیکه شما می باشید

مِّنْ وُّجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوْهُنَّ لِتُضَيِّقُوْا عَلَيْهِنَّ ۭ وَاِنْ كُنَّ اُولَاتِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوْا
قدر طاقت خود و ایذا مرسانید ایشانرا تا تنگ گیرید بر ایشان و اگر باشند خداوند حمل پس خرج کنید

عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ ۚ وَاْتَمِرُوْا بَيْنَكُمْ
بر ایشان تا آنکه بنهند حمل خودرا پس اگر شیر دهند بفرزندان شما پس بدهید ایشانرا مزد ایشان و با یکدیگر کار فرمائی کنید

بِمَعْرُوْفٍ ۚ وَاِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهٗٓ اُخْرٰى ۝ لِيُنْفِقْ ذُوْ سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهٖ ۭ
بوجه پسندیده پس اگر مضایقه کردید شیر خواهد داد بفرزند او زنی دیگر باید که خرج کند صاحب وسعت از وسعت خود

وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهٗ فَلْيُنْفِقْ مِمَّآ اٰتٰىهُ اللّٰهُ ۭ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَآ اٰتٰىهَا ۭ
وهرکه تنگ کرده شد بروی رزق او پس باید که خرج کند از آنچه عطا کرده است او را خدا تکلیف نمیکند خدا هیچکس را مگر بحسب آنچه داده است او را

سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُّسْرًا ۝ وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ اَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهٖ فَحَاسَبْنٰهَا
پدید خواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را و بسا دیه که تجاوز کرد از فرمان پروردگار خویش و از فرمان پیغامبران او پس حساب کردیم او را

ع ۱۷

حَمْلَهُنَّ بار خود را خواه مطلقه خواه متوفی عنها زوجها وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ وهرکه بترسد از خدائی و مراعات حقوق احکام وی کند يَجْعَلْ پدید گرداند خدای لَّهٗ مر آن متقی را مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا از کار او آسانی یعنی کار او را سهل سازد ذٰلِكَ اینکه گفته شده اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهٗ حکم خدای است که فرستاد آنرا از لوح محفوظ اِلَيْكُمْ بسوی شما وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ وهرکه بپرهیزد از عقاب خدای و فرمان او برد يُكَفِّرْ بپوشد خدای عَنْهُ از وی سَيِّاٰتِهٖ بدیهای وی را یعنی عفو کند وَيُعْظِمْ و بزرگ سازد لَهٗ برای او اَجْرًا مزد را یعنی او را مزد زیاده بدهد اَسْكِنُوْهُنَّ ساکن گردانید زنان طلاق داده را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از آنجا که شما ساکن شده اید مِّنْ وُّجْدِكُمْ از وسع خود و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید وَلَا تُضَآرُّوْهُنَّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لِتُضَيِّقُوْا برای آنکه تنگ گردانید عَلَيْهِنَّ بر ایشان مساکن ایشان و خروج ضرورت شود ایشانرا وَاِنْ كُنَّ و اگر باشند طلاق دادگان اُولَاتِ حَمْلٍ خداوند بار یعنی حامله باشند فَاَنْفِقُوْا عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید بر ایشان حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا وقتیکه بنهند بار خود را فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقهٔ نکاح مر فرزندان شمارا فَاٰتُوْهُنَّ پس بدهید ایشانرا اُجُوْرَهُنَّ مزدهای ایشان بر شیر دادن وَاْتَمِرُوْا و مشاورت کنید بَيْنَكُمْ میان یکدیگر در کار فرزند بِمَعْرُوْفٍ به نیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن وَاِنْ تَعَاسَرْتُمْ و اگر دشوار کنید و مضایقه نمائید ای پدر و مادر در رضای و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر ندهد فَسَتُرْضِعُ پس برای شیر دادن خواهد لَهٗ مر آن فرزند را اُخْرٰى زنی دیگر یعنی مرد دایه گیرد و او را ارضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید لِيُنْفِقْ باید که نفقه دهد ذُوْ سَعَةٍ خداوند فراخی و توانگری مِّنْ سَعَتِهٖ از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند وَمَنْ قُدِرَ و هرکه تنگ کرده شده است عَلَيْهِ رِزْقُهٗ بر روزی او یعنی فقیر و تنگ دست است فَلْيُنْفِقْ پس باید که نفقه کند مِمَّآ اٰتٰىهُ اللّٰهُ از آنچه خدای داده است او را لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ تکلیف نکند خدا نَفْسًا هیچ تنی را اِلَّا مَآ اٰتٰىهَا

حِسَابًا شَدِيْدًا ۙ وَّعَذَّبْنٰهَا عَذَابًا نُّكْرًا ۝ فَذَاقَتْ وَبَالَ اَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ اَمْرِهَا
حسابی سخت و عقوبت کردیم او را عقوبتی دشوار پس چشید سزای عمل خود و شد سرانجام کار او

خُسْرًا ۝ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا ۙ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ڃ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ڔ
زیانکاری مهیا کرده است خدای تعالی برای ایشان عذاب سخت پس بترسید از خدای ای خداوندان خرد ای مسلمانان

قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝ رَّسُوْلًا يَّتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ مُبَيِّنٰتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِيْنَ
هر آئینه فرود آورده است خدا بسوی شما کتابی فرستاده است پیغامبری میخواند بر شما آیات خدا را واضح آمده تا بر آرد آنانرا که

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۭ وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند از تاریکیهای بسوی روشنی و هرکه ایمان آرد بخدا و بکند کار شایسته

يُّدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَهٗ رِزْقًا ۝
در آرد او را ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه هر آئینه بوجه نیک ساخته است خدا برای او روزی را

اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَّمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ ۭ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ
خدا آنست که آفرید هفت آسمان و آفرید از زمین مانند آن فرود می آید حکم در میان آسمانها و زمینها

لِتَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ڏ وَّاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝
بیان کردیم تا بدانید که خدا بر هر چیز تواناست و نیز بدانید که خدا گرد آمده است هر چیز را باعتبار علم

ع ۱۴ — ع ۱۸

حِسَابًا شَدِيْدًا حسابی سخت که در وی استقصا و مناقشه باشد وَعَذَّبْنٰهَا و عذاب کردیم ایشانرا در دنیا عَذَابًا نُّكْرًا عذابی زشت و باهول چون قوم لوط یا عذاب کنیم ایشانرا در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ پس بچشیدند اهل آن ده وَبَالَ اَمْرِهَا عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ اَمْرِهَا و بود عاقبت کار ایشان خُسْرًا زیانکاری که دام زیان از آن بدتر که از جنت جاوید و لقای الهی محروم شوند و بزندان جحیم عذاب الیم در مانند اَعَدَّ اللّٰهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ برای مشرکان عَذَابًا شَدِيْدًا عذابی سخت در بهره دو سرا فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب خدای تعالی يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانکه گرویده اند قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ بتحقیق فرستاده است خدای اِلَيْكُمْ ذِكْرًا بشما پندی یا شرفی که قرآن است و فرستاد بشما رَسُوْلًا فرستاده که محمد است و قرآن را شرف گفت زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل و بقولی رسول بدل است از ذکر و همان رسول است یعنی ذاکر و اشهر آنست که سخن بر ذکر تمام شده و رسول منصوب بمحذوف است تقدیرش آنکه متابعت کنید رسول را که پیوسته يَتْلُوْا میخواند عَلَيْكُمْ بر شما اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای قرآن را که کلام خدای تعالی است مُبَيِّنٰتٍ روشن کرده شده و بخفض بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده و حق سبحانه و تعالی ذکر و رسول فرستاد لِّيُخْرِجَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا بیرون آرد خدای یا قرآن یا رسول آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکی ضلالت اِلَى النُّوْرِ بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللّٰهِ و هرکه بگرود بخدای و تصدیق کند رسول او را وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض يُّدْخِلْهُ در آرد او را خدای جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانهای که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن آن جویهای خٰلِدِيْنَ جاوید باشندگان فِيْهَآ در بهشت اَبَدًا همیشه بی زوال و انتقال قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت لَهٗ برای مومنان عامل رِزْقًا روزی و جه روزی اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِيْ خَلَقَ آنست که بیافرید سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان بعضی بر بالای بعضی وَّمِنَ الْاَرْضِ و بیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ فرود می آید فرمان خدای

سورة التحريم مدنية وهي اثنتا عشرة آية وفيها ركوعان

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ۝ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ۝ عَسَى رَبُّهُ

سورة التحريم اثنتا عشرة آية بسم الله الرحمن الرحيم نقل است که حضرت پیغمبر شربت عسل دوست داشتی
وقتی زینب رض مقداری عسل داشت وهرگاه آنحضرت بخانهٔ وی آمدی زینب ترتیب شربت فرمودی آنحضرت را در خانهٔ وی بجهت
آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد عائشه رض وحفصه رض اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد
از آشامیدن شربت عسل در خانهٔ وی نزد هر کدام از ما که در آید گوئیم از تو بوی مغافیر می آید ومغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند
ورائحهٔ کریهه دارد وحضرت بوی خوش را دوست میداشت واز روائح ناخوش محترز می بود پس آنحضرت روزی شربت عسل آشامید
نزد هر کدام آمد گفتند یا رسول الله از شما رائحهٔ مغفور می آید وایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانهٔ زینب
شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبوران عسل از شگوفهٔ عرفط چریده بودند امام زاهد رح آورده که چون این صورت مکرر وجود گرفت
حضرت فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله ابدا واین سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کس فرا از عسل نیارد وآیت آمد
که یا ایها النبی ای پیغمبر برگزیده لم تحرم چرا حرام میکنی ما احل الله آنچه حلال کرده است خدا لک مر ترا یعنی عسل ودر روایت
اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رض در خانهٔ وی رفتی وی با جازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبیده وبخلوت
خود سرفراز ساخت حفصه رض بر آن مطلع شده اظهار ملال کرد وحضرت فرمود که ای حفصه راضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم گفت
هستم یا رسول الله فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد وچون حضرت از خانهٔ وی بیرون آمد
فی الحال حفصه رض این سخن را با عائشه رض در میان نهاد ومژده داده که باری از قبطیه خلاص یافتیم وچون آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بخانهٔ عائشه رض آمد از این حکایت بکنایت رمزی باز گفت واین سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال
ساخته یعنی ماریه وسوگند میخوری تبتغی میطلبی بدین تحریم مرضات ازواجک خوشنودی زنان خود والله غفور
وخدای آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رحیم مهربان که کفارت سوگند مقرر کرد قد فرض الله بدرستیکه مقرر گردانید خدای
وبیان کرد لکم برای شما تحلة ایمانکم فروکشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه بسوگند به بندند بکفارت توان کشاد
وبیان آن در سورهٔ مائده است والله مولیکم وخدای دوست شماست ومتولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در آن
است وهو العلیم واو داناست بمصالح بندگان الحکیم صواب کار در هر چه گوید وکند نسبت ایشان واذ اسر النبی

إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا

ان طلقکن اگر او طلاق دهد شما را که خوانیف از ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد آن یبدله آنکه بدل دهد او را خدای ازواجا خیرا
منکن زنانی بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون ووقوع آن خدای میداند که پیغمبر طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان
میکند مسلمات اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر الهی مؤمنات تصدیق کنندگان یا باور دارندگان
یا اخلاص آرندگان قانتات نماز گذاران یا فرمانبرداران تائبات بازگشتگان از گناهان یا رجوع کنندگان بدرگاه
العابدات پرستندگان یا خضوع کنندگان سائحات هجرت کنندگان یا روزه داران ثیبات شوهر دیدگان و
ابکارا ودختران بکر ابن عباس رض فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است وبکر مریم مادر عیسی که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را
در بهشت بحبالهٔ ازواج حضرت رسالت پناه در آرد یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان قوا انفسکم نگاه دارید
نفسهای خود را بترک معاصی واهلیکم واهالی وفرزند خود را بموعظه ونصیحت نارا وقودها الناس از آتشی که آتش
انگیزان مردمان باشند یعنی کفار جن وانس والحجارة وسنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند
یا گنجهای زر وسیم احبار ورهبان که اصل ومنشای آن سنگ است **نظم** زر وسیم اند سنگ زرد وسفید +
اندرین سنگها مبند امید + ولی از سنگ سخت تر باید + که ز سنگیش راحت افزاید + دل از این سنگ اگر تو بر نکنی + سر حسرت بسی
بسنگ زنی + علیها بر آن آتش ملئکة فرشتگانند یعنی موکل اند بر وی زبانیه غلاظ درشت سخنان شداد سخت
کاران توانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز واز جنگ ایشان مجال گریز نباشد لا یعصون الله نافرمانی نکنند
خدا را ما امرهم در آنچه باید ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد ویفعلون ومی کنند
ما یؤمرون آنچه فرموده میشوند بدان در تبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت است
بنعیم جنان پس چون زبانیه کافران را بکنارهٔ دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیهٔ اخلاص نمایند حق سبحانه فرماید
یا ملائکه گویند یا ایها الذین کفروا ای آن کسانیکه کافر شدید لا تعتذروا الیوم عذر مگوئید که امروز عذر
مقبول نیست وفائده نخواهد داد انما تجزون وجز این نیست که پاداش داده میشوید ما کنتم تعملون
آنچیز را که در دنیا بودید که عمل میکردید یا ایها الذین آمنوا ای آنها که گرویده اید توبوا الی الله بازگردید بخدای توبة نصوحا

معه ورسول او ونیز آنانکه ایمان آورده اند باوی یعنی درخواست ایشان نیز در بارهٔ یاران ایشان قبول کند نورهم نور ایشان یعنی نوریکه خدای بمومنان عطا کرده یسعی می شتابد و میرود بین ایدیهم در پیش ایشان و بایمانهم وبجانب راست ایشان عجیکه بر صراط گذرند ودر آن محل که نور منافقان فرو میرود یقولون ربنا گویند مومنان که ای پروردگار ما اتمم لنا تمام گردان بما نورنا روشنی ما را یعنی نور ما باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم و اغفر لنا

وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ
وبیامرز ما را هر آئینه تو بر همه چیز توانائی ای پیغامبر جهاد کن با کافران و با منافقان نیز درشت شو

عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ
بر ایشان و جای ایشان دوزخ است و وی بد جایگاهیست پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه کافر شدند زن نوح را

وَامْرَأَتَ لُوطٍ ۖ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ
و زن لوط را بودند زیر نکاح دو بنده شایسته از بندگان ما پس خیانت کردند آن دو بنده پس دفع نکردند ایشان از آن

اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ۝ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ
چیزی را از عذاب خدا و گفته شود در آئید در دوزخ با در آیندگان و پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه ایمان آوردند زن

فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ
فرعون را چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت و خلاص کن مرا از فرعون

وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ
و کار او خلاصی ده مرا از قوم ستمگاران و مریم دختر عمران را که نگاه داشت

فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ۝
فرج خود را پس دمیدیم در فرج او روح نو را و باور داشت سخنان پروردگار خود را و کتابهای او را و بود از فرمان برندگان

ع ۲ ۵ ۲۰

وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه تو بر همه چیزها از اتمام انوار و مغفرت و وزر قَدِيرٌ توانائی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ و با منافقان بوعید وَاغْلُظْ و درشتی بکار بر عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بهر دو گروه وَمَأْوَاهُمْ و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جَهَنَّمُ دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است دوزخ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا بیان کرد خدای مثلی لِّلَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویده اند امْرَأَتَ نُوحٍ و آن مثل زن نوح است که واعله نام داشت وَامْرَأَتَ لُوطٍ و زن لوط که او را واهله گفتندی كَانَتَا بودند این دو زن تَحْتَ عَبْدَيْنِ در زیر حکم دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَيْنِ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند آن دو زن با آن دو بنده بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان لوط خبردار کردی تا طمع در ایشان کردندی چنانچه گذشت در قصه ایشان فَلَمْ يُغْنِيَا پس دفع نکردند این دو پیغمبر عَنْهُمَا از این دو زن مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی را زن نوح غرق شد از طوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ و گفته خواهد شد روز قیامت واهله و واعله را که در آئید بدوزخ مَعَ الدَّاخِلِينَ با در آیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست که کفره معاقب می شوند و نسبتیکه میان ایشان و پیغمبر است با وجود کفر ایشان هیچ فائده نمیدهد وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا و بیان کرد خدای مثل لِّلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِي ای آفریدگار من بنا کن برای من عِندَكَ نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون امر فرمود تا او را چهار میخ کرده در آفتاب بفگنند حق سبحانه ملائکه را فرمود تا بگرد وی در آمده ببالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند و حکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت وَنَجِّنِي و برهان مرا مِن فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهِ و از کردار او یعنی از عذاب او که میکند بسبب آوردن

بگروید بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا بسخنان پروردگار خود یعنی بصحف منزله قبل از انجیل یا وعدها که جبرئیل از خدای بوی آورد که لاهب لک غلاما زکیا وَكُتُبِهِ و بکتاب خدای یعنی انجیل یا بانچه خدای نوشته بود در لوح محفوظ از قصه وی و پسر وی و حفص بجمع میخواند مراد تمام کتب الهی است وَكَانَتْ و بود مریم مِنَ الْقَانِتِينَ از فرمان برداران یا مداومت کنندگان بر وظائف عبادات و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم کم از طاعت مردان کامل نبوده و در خبر آمده که از مردان بسیاری بکمال رسیدند و از زنان کامل نشدند مگر مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون

سُورَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ
بسیار بابرکت است آنخدا که بدست اوست بادشاهی و او بر همه چیز تواناست آن خدا که آفرید موت و

الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۝ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ
حیات را تا بیازماید شما را که کدام یک از شما نیکوتر است در عمل و اوست غالب آمرزگار آنخدا که آفرید هفت آسمانرا

طِبَاقًا ۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ ۖ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ۝
تو بر تو نه بینی ای بیننده در آفرینش خدا هیچ بیغلطی پس بازگردان چشم را آیا می بینی هیچ شکستگی

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۝ وَلَقَدْ زَيَّنَّا
پس بازگردان چشم را دوباره تا باز آید چشم بسوی تو خوار شده و اندوه گشته و هر آئینه زینت دادیم

السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۝
آسمان نزدیک را بچراغها و ساختیم آن چراغها را آلات رجم شیاطین و آماده کرده ایم برای شیاطین عذاب دوزخ

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا
و برای آنانکه کافر شدند به پروردگار خود عذاب دوزخ است و آن بد جای است و قتیکه افگنده شود ایشان را بدوزخ بشنوند از آن آوازی زشت

سورة الملك ثلثون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ بزرگ و برتر است و ثابت بردوام الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ آن کسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد بکند وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز یا که خواهد قَدِيرٌ تواناست الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ آنخدا وندیکه بیافرید مرگ را وَالْحَيَاةَ و زندگانی را مراد موت آدمیان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گفته اند مرگ را آفریده بر صورت کبشی املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رایحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت و حیات دنیا و آخرت است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف که دنیا است أَيُّكُمْ کدام از شما أَحْسَنُ نیکوتر اند عَمَلًا از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است در خبر آمده که کدام نیکوتر اند از روی عقل و پرهیزگارتر از محارم و شتابنده تر در فرمان برداری و گفته اند کدام یاد کننده تر اند مرگ را و ترسان تر از او و کار سازنده تر برای او وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدای غالب است در ملک خود ترسندگان را شرمنده نمی سازد الْغَفُورُ آمرزنده است خطیئات ایشان را بوشد الَّذِي آن خدائیکه خَلَقَ بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان را طِبَاقًا طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمری است سفید سیوم آهن است چهارم روئین است و گفته اند مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت سرخ است مَّا تَرَىٰ نه بینی تو ای بیننده فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ در آفرینش خدای مر آسمان را مِن تَفَاوُتٍ هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فَارْجِعِ الْبَصَرَ پس بازگردان چشم را بسوی آسمان و در آن تفکر کن هَلْ تَرَىٰ آیا هیچ می بینی مِن فُطُورٍ شکافی و نقصانی ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ پس دیگر باره بگردان دیده را كَرَّتَيْنِ کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیک نگریستن معلوم نگردد تکرار کن نگریستن را يَنقَلِبْ باز گردد إِلَيْكَ الْبَصَرُ بسوی تو چشم تو خَاسِئًا دور از یافتن عیب وَهُوَ حَسِيرٌ و او مانده بود از نگریستن به آسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند می نگرد عیبی در آن نمی یابد وَلَقَدْ زَيَّنَّا و بدرستیکه بیارائیم السَّمَاءَ الدُّنْيَا آسمان نزدیک را یعنی آسمان که نزدیک تر است بزمین آرایش دادیم بِمَصَابِيحَ بچراغها یعنی بستارگانی که شبها

وَهِيَ تَفُورُ ۝ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ

و آن دوزخ جوش می زند نزدیک است که پاره پاره شود از خشم هرگاه افگنده شود بدوزخ گروهی سوال کنند ازان گروه نگاهبان دوزخ آیا

يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۝ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

نیامده بود نزدیک شما هیچ پیغامبر ترساننده گویند آری آمده بود بما ترساننده پس دروغ داشتیم و گفتیم نه فرود آورده است خدا هیچ چیز را

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۝ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ

نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ وگویند اگر ما می شنیدیم یا می فهمیدیم نمی شدیم داخل در زمرهٔ اهل

السَّعِيرِ ۝ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

دوزخ پس اقرار کردند بگناه خویش پس لعنت باد اهل دوزخ را هر آئینه آنانکه می ترسند از پروردگار خویش

بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

غائبانه ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ و پنهان کنید سخن خود را یا آشکار گوئید آنرا هر آئینه خدا داناست بآنچه

الصُّدُورِ ۝ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ

در سینها باشد آیا نداند کسیکه آفرید و اوست باریک بین خبردار اوست آنکه رام ساخت برای شما

الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ۝

زمین را تا راه روید در نواحی آن و بخورید از رزق خدا و بسوی اوست برانگیختن

وَهِيَ تَفُورُ و او میجوشد و ایشان را بر می آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ نزدیک است که پاره پاره شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم کافران كُلَّمَا أُلْقِيَ هرگاه در افگنده شوند فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروهی از اهل شرک یا فسق یا ظلم از هر یکی بسبب دخول دوزخ باشد سَأَلَهُمْ سوال کنند ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و عاصیان أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما نَذِيرٌ بیم کننده یعنی پیغمبر بشما مبعوث نشد که شما را بخدای خواند و ازین عذاب بترساند و بفضیحت شما را براند قَالُوا بَلَىٰ گویند آری قَدْ جَاءَنَا بدرستیکه آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول وی را یعنی پیغمبر را افراط کردیم در تکذیب حتی نفی انزال و ارسال رسل کردیم وَقُلْنَا و گفتیم مر فرستادگان را که هیچ وجه مَا نَزَّلَ اللَّهُ فرو نفرستاده است خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز از آنچه شما می گوئید از وعد و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما ای رسولان إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ مگر در خطائی بزرگ که با وجود سمت بشریت دعوی نبوت می کنید و گفته اند که این خطاب بانیه است مر کفار را یعنی زبانیه در جواب ایشان گویند نبوده اید شما مگر در گمراهی بزرگ یا نیستید شما خالی مگر در عقوبت بزرگ وَقَالُوا و گویند کافران که در دنیا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اگر می بودیم ما که بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث تفتیش معانی چه معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود أَوْ نَعْقِلُ یا تعقل می کردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت که اقوال و افعال ایشان معاینه می نمودیم مَا كُنَّا نمی بودیم امروز فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ در اعداد اهل دوزخ فَاعْتَرَفُوا پس اقرار کنند و معترف شوند بِذَنْبِهِمْ بگناه خویش و در نیوقت اعتراف سودی ندارد فَسُحْقًا پس دوری باد از رحمت من لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ مر ملازمان دوزخ را إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ بدرستیکه آنانکه می ترسند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی آنرا خوف را از خلق بپوشند و بخلوتها ناله و فریاد و گریه کنند و در عین المعانی گوید که مراد از غیب دل است که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای عز و جل یعنی بدل ترسکار باشند لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته اند یعنی ایمن شده اند و مکار و یعنی مزد ترسندگان امان باشد از هر چه می ترسند **نظم** لا تخافوا خود ترسنده راست ✱ هر که می ترسد مبارک بنده است ✱ خوف و خشیه خاص دانایان بود ✱ هر که دانا نیست کی ترسان بود ✱ ترسگاری رستگاری آورد

مَنْ خَلَقَ آنکس که بیافرید دلها را وَهُوَ اللَّطِيفُ و او داناست بر بواطن اشیا و حقایق آن الْخَبِيرُ آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ اوست خداوند که گردانید لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین ذَلُولًا نرم و منقاد تا آسان باشد سیر شما بران فَامْشُوا پس بروید فِي مَنَاكِبِهَا در اطراف و جوانب زمین وَكُلُوا و بخورید مِنْ رِزْقِهِ از روی حلال خدا که برای شما مقرر و مقدر کرده وَإِلَيْهِ النُّشُورُ و بسوی اوست بازگشت شما پس شکر گذاری و سپاسداری او بجا آرید ءَأَمِنْتُمْ

ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۝ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي

آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است از آنکه فرو برد شما را بزمین پس ناگهان زمین جنبش کند آیا ایمن شده اید از کسیکه در

السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ۝ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ

آسمان است از آنکه بفرستد بر شما باد سنگبار پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من و هر آئینه دروغ داشتند آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ

پیش از ایشان بودند پس چگونه بود عقوبت من آیا ندیده اند بسوی مرغان بالای خود گشاینده بازوی و گاه گاه فراهم می آرند

مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۝ أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ

نگاه نمیدارد ایشانرا مگر خدا هر آئینه او بهر چیز بیناست آیا کیست آنکه وی لشکر است

لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ۝ أَمَّنْ

برای شما نصرت میدهد شما را بجز خدا نیستند کافران مگر در فریب آیا کیست

هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۝ أَفَمَنْ

آنانکه روزی دهد شما را اگر باز گیرد خدا رزق خود را بلکه محکم پیوسته اند در سرکشی و رمیدگی آیا کسیکه

يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

برود نگونسار افتاده برروی خود راه یافته تر است یا کسیکه میرود راست ایستاده بر راه راست

ءَأَمِنْتُمْ آیا ایمن شده اید ای کافران مَنْ فِي السَّمَاءِ از آنکس که در آسمان است بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا از ملک مقرب موکل بر عذاب که جبرئیل است ملخص سخن آنکه ایمن شده اید أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شما را بزمین فَإِذَا هِيَ پس آن گاه زمین پس از فرو رفتن شما در وی تَمُورُ میگردد و اضطراب کنان شما را زیر تر می افگند أَمْ أَمِنْتُمْ آیا ایمن شده اید مَنْ فِي السَّمَاءِ از آنکه در آسمان است عرش او یعنی خدای تعالی یا مقام او بزعم ایشان یا ملک مقرب یعنی جبرئیل أَنْ يُرْسِلَ آنکه فرو فرستد عَلَيْكُمْ بر شما حَاصِبًا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بدانید بعد از مشاهدهٔ عذاب که كَيْفَ نَذِيرِ چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نباشد وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ و بدرستیکه تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود بر ایشان نَكِيرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان یا انزال عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندیده اند و نمی نگرند إِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان در هوا صَافَّاتٍ صفها بر کشیده می گشایند بالهای خود را وَيَقْبِضْنَ و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه إِلَّا الرَّحْمَٰنُ مگر خدای بزرگ بخشایش که هر یک از انواع طیور را اشکال و هیأتی و صورتی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستیکه خدای بهمه چیزها بَصِيرٌ بیناست أَمَّنْ آیا کیست که توان گفت که هَٰذَا الَّذِي این آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُنْدٌ او مددگار است و قائد لشکر لَكُمْ مر شما را يَنْصُرُكُمْ یاری میدهد مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدای از عذاب و خشم وی إِنِ الْكَافِرُونَ نیستند ناگرویدگان إِلَّا فِي غُرُورٍ مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرود نخواهد آمد أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي یا آن کیست که اشارت توان کرد بدو که این کس است که بمحض عنایت يَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شما را إِنْ أَمْسَكَ اگر باز گیرد خدای رِزْقَهُ روزی خود از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق را وسایط و وسائل اند یعنی اگر خدای وظیفهٔ رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان نه از جهل است بَلْ لَجُّوا بلکه ستیزه کردند در افتادند

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ۝ ع ۱۶ ۲

قُلْ هُوَ الَّذِي بگوای محمد مر مشرکان را که آن خدای که شما را بدو دعوت می کنیم او آن کس است که بقدرت کامله أَنشَأَكُمْ بیافرید شما را وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق شنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا دلائل قدرت و بدائع فطرت مشاهده کنید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات پادشاهی تفکر و تامل نمائید و شما بسیار می شنوید و می بینید و لیکن قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک شکر میگوئید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدای آنخدائی است که بعد از آفریدن شما را پراگنده ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری داد تا تعبد کنید و فرمانبرداری نمائید وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید وَيَقُولُونَ و میگویند آن مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را متی کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعده حشر و یافتن جزا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان که إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای است و غیر او بران اطلاع ندارد وَإِنَّمَا أَنَا و جز این نیست که من نَذِيرٌ بیم کننده ام مُّبِينٌ آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بیم می کنیم اما زمان آمدن او ندانسته ام فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آن هنگام که بینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً نزدیک خود سِيئَتْ بد گردد و زشت شود وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا روبهای آنها که کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَقِيلَ و گفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند هَٰذَا الَّذِي كُنتُم این آن است که بودید شما که پیوسته بِهِ تَدَّعُونَ و تمنا می کردید و در طلب او استعجال می نمودید امام زاهد فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب خود را فرمود که قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو خبر کنید مرا إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ اگر هلاک گرداند خدای مرا وَمَن مَّعِيَ و آنانرا که با من اند از مومنان أَوْ رَحِمَنَا یا به بخشد بر ما و اجل ما را در تاخیر افگند فَمَن پس کیست آنکه يُجِيرُ الْكَافِرِينَ زنهار دهد کافران را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس انتظار مرگ دیگران بودن چه فائده دهد قُلْ بگوای محمد آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمَٰنُ اوست خدای بزرگ بخشایش آمَنَّا بِهِ گرویده ایم بوی وَعَلَيْهِ

سورة القلم مكية وهي اثنتان وخمسون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

ن ۚ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ۝ مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ۝ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ۝ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ۝ بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ ۝ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ۝ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۝ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۝ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۝ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۝ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۝ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۝ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ

سورة القلم اثنتان و خمسون آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ن حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد بقانون حساب و بقول بعضی ن است که غایت بلکه این امت و شمار آن توان دانست ما فهم هر کس از آن سر و بهو بعضی از آن گرفتند و بر همه فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علما آنرا مفاتیح اسمای الهی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بنصرت حق سبحانه مومنان را و اشهر آنست که نون اسم ماهی است مراد بآن جنس باشد یا ماهی که زمین بر پشت اوست و او را لیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره نقل کرده که وی گفت که شنودم از رسول الله صلعم که اول چیزی که خدای بیافرید قلم بود و پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشته آنچه بوده است و باشد و برین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وَالْقَلَمِ و بقلم اعلی که از نور است طول و ما بین السماء والارض و گویند مراد قلمی است که بدو کتابت کنند و فوائد آن در مصالح دین و دنیا بسیار است وَمَا يَسْطُرُونَ و دیگر سوگند خورد بانچه مینویسند حفظه از احکام وحی و بانچه اشیا را افزاید در تبیان از ابن هیثم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حقتعالی بدینها سوگند خورد و جواب قسم آیت است که مَا أَنتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ به نگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُونٍ دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت را بسیکفت معلم مجنون و در بحر الحقائق آورده که کلمه نون اشارت است بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیر است بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی که این در احدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرمود و در احدیت و بانچه قلم کتیبه او از دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جواب آنکه تو به نعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی بر تو نپوشیده اند از اسرار ازل و ابد وَإِنَّ لَكَ و بدرستیکه مر ترا لَأَجْرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت غَيْرَ مَمْنُونٍ منت نانهاده یعنی حقتعالی بی واسطه کسیکه از و منت باید کشید تو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَإِنَّكَ و بدرستیکه تو لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خوی بزرگ که خوبی آنکس نه چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآن است که حق سبحانه ارزانی داشته بود و از عائشه رض سوال کردند از خلق رسول الله صلعم و چگونگی آن فرمود که خلق آنحضرت قرآن بود و فی سلسلة الذهب نظم بود هم بحر کرم هستیم کان خلقه القرآن گو هر شکان خلقه القرآن وصف خلق کسیکه قرآن است خلق را لغت او چه امکان است محمد حکیم قدس سره فرمود که هیچ خلقی بزرگتر

كَمَا بَلَوْنَا أَصْحٰبَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ○ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ○
چنانکه آزموده بودیم خداوندان بوستان را چون قسم خوردند که البته درو کنند بوستان را صباح کنان و ان شاء الله نگفتند

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ○ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ○
پس بگردید بر آن بوستان بلایی از جانب پروردگار تو و ایشان خفته بودند پس شد مانند زراعت بریده شده

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ○ أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ ○ فَانطَلَقُوا
پس با یکدیگر آواز دادند صباح کنان که پگاه روید بکشت خود اگر درو کننده اید پس برفتند

وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ○ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ○ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ
با یکدیگر سخن پنهان گویان باید که داخل نشود در بوستان امروز بر شما هیچ فقیری و پگاه رسیدند بر نیت بخل

قَادِرِينَ ○ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ○ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ○ قَالَ أَوْسَطُهُمْ
توانا بزعم خود پس آنگاه که دیدند آن بوستان را گفتند هر آینه ما غلط کننده راهیم نه بلکه ما محروم گردگانیم گفت بهترین ایشان

أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ○ قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ ○ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
آیا نگفته بودم شما را که چرا تسبیح نمی گویید گفتند بپاکی یاد می کنیم پروردگار خود را هر آینه ما ستمکار بودیم ایس روی آوردند بعض ایشان

عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ○ قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طٰغِينَ ○ عَسَىٰ رَبُّنَا
بر بعض با یکدیگر ملامت کنان گفتند ای وای ما را هر آینه ما بودیم از حد گذشته امید هست از پروردگار ما

نمودند و از روی نیاز قَالُوا يٰوَيْلَنَا گفتند ای وای ما إِنَّا كُنَّا طٰغِينَ بدرستیکه هستیم ما از حد گذرندگان در گناهگاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم عَسَىٰ رَبُّنَا شاید که پروردگار ما یعنی از کرم او امیدواریم

كَمَا بَلَوْنَا أَصْحٰبَ الْجَنَّةِ همچنانکه آزمودیم ما اهل باغ ضروان را بزوال میوه آورده اند که در نواحی صنعا از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی هر میوه که دست بدان نرسیدی یا باد از درخت بیفگندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک از حاصل نیز بدرویشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند مال اندک است و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد علی الصباح که درویشان خبر نباشد برویم میوه بریدن برین سوگند خوردند چنانچه حق تعالی میفرماید إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ یاد کن چون سوگند خوردند وارثان ضروان که پنهان از فقرا بچینند میوهٔ آن باغ را در حالتیکه داخل باشند در وقت صباح یعنی بامدادگاه پس چنین سوگند خوردند وَلَا يَسْتَثْنُونَ و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبیکه این نیت کردند و بخفتند قضای ازلی نازل شد فَطَافَ عَلَيْهَا پس بیامد بدان باغ طَائِفٌ بلای طواف کننده مِّن رَّبِّكَ از پروردگار تو وَهُمْ نَائِمُونَ و ایشان یعنی پسران که وارث بودند خفتگان فَأَصْبَحَتْ پس گشت باغ ایشان بلا بآن كَالصَّرِيمِ مانند آن باغی که میوهٔ آن چیده و بریده باشند بروجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل از خواب در آمدند فَتَنَادَوْا پس ندا کردند یکدیگر را مُصْبِحِينَ در آمدگان بصباح یعنی وقت صبح بخواندند همه یکدیگر را و گفتند أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ آنکه بامداد بیرون آیید بسوی درون کشت خود یعنی ثمار کشته خود إِن كُنتُمْ صٰرِمِينَ اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرما بنان پس رسنها برداشته روی بباغ نهادند فَانطَلَقُوا پس رفتند بجانب باغ وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ و ایشان سخن آهسته و نرم میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره نگیرد از حصه ما که نشود وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قٰدِرِينَ و بامداد برفتند بجانب باغ بر قصد منع مساکین توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا رَأَوْهَا پس آن هنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند قَالُوا گفتند با یکدیگر إِنَّا لَضَالُّونَ بدرستیکه ما گم کردگانیم راه باغ خود را چه باغ ما دیروز پر میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تأمل کردند و دانستند نشانهای

أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رٰغِبُونَ ○ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
که عوض دهد ما را بوستانی بهتر ازین هر آینه ما بسوی پروردگار خویش توقع دارنده گانیم همچنین است عذاب و هر آینه عذاب آخرت

أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ○ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنّٰتِ النَّعِيمِ ○ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ
بزرگتر است کاش میدانستند هر آینه متقیان را نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای نعمت باشد آیا گردانیم مسلمانان را

كَالْمُجْرِمِينَ ○ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ○ أَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ○ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ
مانند گنهگاران چیست شما را چگونه حکم میکنید آیا نزدیک شما کتابی هست که در وی تلاوت میکنید باین مضمون که هر آینه شما را باشد در معاد

لَمَا تَخَيَّرُونَ ○ أَمْ لَكُمْ أَيْمٰنٌ عَلَيْنَا بٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ○
آنچه اختیار می کنید آیا شما را عهدها محکم است بر ذمه ما که حکم آن تا قیامت باقی باشد باین مضمون که هر آینه شماراست آنچه مقرر می کنید

سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذٰلِكَ زَعِيمٌ ○ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا
بپرس از مشرکان کدام یک از ایشان باین مقدمه متعهد است آیا این مشرکان را شریکان هست پس باید که بیارند شریکان خود را اگر

صٰدِقِينَ ○ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ○
راست گویانند روزیکه جامه برداشته شود از ساق و خوانده شود ایشان را بسوی سجده پس نتوانند

خٰشِعَةً أَبْصٰرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ
نیازمند ظاهر باشد بر چشمهای ایشان فرو گیرد ایشان را خواری و هر آینه خوانده میشدند ایشان را بسجده حال آنکه ایشان

أَن يُبْدِلَنَا آنکه بدل دهد ما را خَيْرًا مِّنْهَا بهتر از آن باغ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا بدرستیکه ما بسوی طاعت پروردگار خود رٰغِبُونَ رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق تعالی بر ایشان ببخشید و باغی پر انگور حیوان نام بر ایشان ارزانی فرمود و دمیاطی گوید که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که در آن باغ خوشهٔ انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که ببلا گرفتار گردد و مال و منال او در عرصهٔ تلف افتد باید که او تأمل نماید و بداند که بلا باستحقاق او برو نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر از آنچه ازو تلف شده باشد بدو بازدهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان داد و پیر رومی ازین معنی خبر میدهد آنجا که میفرماید ابیات او لم خم شکست و سر که برنجت + من نگفتم که این زیانم کرد + صد خم شهد صافی از پی آن + عوضم داد و شادمانم کرد + كَذٰلِكَ الْعَذَابُ همچنین است عذاب کردن خدای تعالی در دار دنیا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ و هر آینه عذاب آن سرای بزرگتر است از آن جهت که این عذاب زود رود و زوال یابد و آن عذاب آن سرای ابد الآباد باقی ماند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند مردمان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب بپرهیزند إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستیکه مر پرهیزگاران راست عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنّٰتِ النَّعِيمِ بوستانها با نعمت گاه آن کافران می گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرضا هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا از مسلمانان ما خوشحال تر ایم و در عقبی نیز بهمین منوال خواهیم بود حق تعالی رد قول ایشان میفرماید أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ آیا ما خواهیم گردانید مسلمان را كَالْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان در حصول نجات و وصول درجات مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید بتسویه یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد است أَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا مر شماراست نوشته نازل شده از آسمان که شما در آن کتاب میخوانید که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ بدرستیکه شماراست در آن کتاب آنچه خواهید که برگزینید و آرزو برید أَمْ لَكُمْ أَيْمٰنٌ آیا مر شماراست عهدها و پیمانهای مؤکد بسوگند عَلَيْنَا بٰلِغَةٌ بر ما که خداوندیم رسیده

کرده که حضرت رسول الله فرمود که حق تعالی در آن روز نور عظیم بنماید خلق بسجده در افتند و در معالم از ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت رسول الله فرمود که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش نور سجده کند مر او را هر مؤمنی و مؤمنه و باقی مانند آنانکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند پس هر کس از ایشان خواهد که سجده کند پشت او یکپاره گردد و نتواند و در خبر است که پشت کافر و منافق چون شاخ گاو یک مهره شود فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند سجده کردن خٰشِعَةً أَبْصٰرُهُمْ فروتر بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند تَرْهَقُهُمْ فرو گیرد ایشان را ذِلَّةٌ خواری و نگونساری وَقَدْ كَانُوا و بدرستیکه بودند در دنیا يُدْعَوْنَ خوانده می شوند إِلَى السُّجُودِ بسجده کردن مر خدای را وَهُمْ و ایشان سٰلِمُونَ

سَائِلُونَ ﴿۱۱﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾
شدۀ علت بودند پس بگذار مرا باکسیکه دروغ می شمرد این سخن را پایه پایه خواهیم کشید این جماعه را از آن راه که نمی دانستند

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ
ومهلت خواهیم داد ایشانرا هر آئینه حیلۀ من محکم است آیا طلبی از این جماعه مزدی پس ایشان از تاوان گران بار اند آیا نزدیک این جماعه

الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ
علم غیب است پس ایشان می نویسند پس صبر کن بانتظار حکم پروردگار خود و مباش مانند صاحب ماهی چون دعا کرد واو

مَكْظُومٌ ﴿﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿﴾ فَاجْتَبَاهُ
پر از غم شده بود اگر نه آنست که دریافت اورا رحمتی از جانب پروردگار او البته برافگنده شدی بزمین بی گیاه واو بدحال بودی پس برگزیدش

رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ
پروردگار او پس ساخت اورا از جملۀ صالحان وهر آئینه نزدیک اند کافران که بلغزانند ترا بچشمهای تیز خود

لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿﴾
چون شنیدند قرآن را و میگویند هر آئینه این محمد دیوانه است وبحقیقت نیست این قرآن مگر پندی عالمیان را

سُورَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

سَالِمُونَ وایشان تندرست بودند وقادر بران چون فرصت فوت کردند درین روز حشر جز حسرت وندامت بهره ندارند قطعه
مده فرصت از دست گر بایدت + که گوی سعادت ز میدان بری + که فرصت عزیز است اگر فوت شد + بسی حسرت بدندان بری فَذَرْنِي
پس بگذار مرا وَمَنْ يُكَذِّبُ وآنرا که تکذیب کند بِهَذَا الْحَدِيثِ باین سخن که قرآن است یا بحدیث بعث وحشر درین آیت
تسلیۀ حضرت رسالت پناه است وتهدید مکذبان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشانرا درجه بدرجه یعنی عذاب بدیشان
نزدیک گردانیم پایه پایه مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از انجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطای کنند ایشانرا عطای دهیم وایشان
تفضیل پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ ومهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا غره شوند آنگاه ایشانرا بگیریم إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ
بدرستیکه عقوبت من محکم است که بهیچ چیزی دفع نشود چه گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا
یا میطلبی ایشانرا مزدی بر دعوت وارشاد فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن مُثْقَلُونَ گرانبار
اند وبدان سبب وی از تو بیگره اند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ آیا نزدیک ایشان لوح محفوظ که مغیبات دران است فَهُمْ
يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند از انجا که آنچه حکم میکنند در سویت مومن وکافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس شکیبا باش مرحکم
آفریدگار خود را به تبلیغ وحی وتحمل آزار کفار وَلَا تَكُنْ ومباش در دل تنگی وشتاب زدگی كَصَاحِبِ الْحُوتِ مانند صاحب ماهی
یعنی یونس که صبر نکرد برایذای قوم وبی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت إِذْ نَادَى یاد کن وقتیکه بخواند
پروردگار خود را در شکم حوت وگفت لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین وَهُوَ مَكْظُومٌ واو برآمده بود از
خشم واندوه لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ اگر نه آن بودی که دریافت اورا نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ نعمتی از پروردگار او بقبول توبه لَنُبِذَ
بِالْعَرَاءِ هر آئینه افگنده شدی بصحرای خالی از گیاه وَهُوَ مَذْمُومٌ واو ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ
پس برگزید اورا آفریدگار او به نبوت ورسالت والقای وحی بوی فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ پس گردانید اورا از ستودگان
یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت میخواست که بر قبیلۀ ثقیف دعای بد کند حق تعالی
فرمود که صبر کن وآن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نیکو شود ونظم کارها از صبر گردد ودل پسند خرم آن کز صبر باشد بهره مند
چون در افتادی بگرداب حرج + صبر کن الصبر مفتاح الفرج + صد هزاران کیمیا حق آفرید + کیمیای همچو صبر آدم ندید + آورده اند

ای شرف جملۀ عالم بتو + روشنی دیدۀ آدم بتو
حسن بصری رح گفته که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریفه
سورة الحاقة اثنتان وخمسون آية مكية
بسم الله الرحمن الرحيم الحاقة

الْحَاقَّةُ ﴿﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿﴾
قیامت چیست آن قیامت وچه چیز خبردار گردانید ترا که چیست آن قیامت دروغ شمرد قبیلۀ ثمود وعاد قیامت را

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿﴾
اما ثمود پس هلاک کرده شد ایشانرا بنعره تند واما عاد پس هلاک کرده شدند ایشان ببادی سخت از حد گذشته

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ
خدای برگماشت آن باد را بر عاد هفت شب وهشت روز نهایت نحس پس میدیدی ای بیننده آن قوم را بر زمین افتاده گویا

أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿﴾ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَ
تنه های درخت خرما از کهنگی برهم شده اند پس آیا می بینی ایشانرا هیچ بقیه وعمل آورد فرعون وآنانکه پیش از وی بودند و

الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ﴿﴾ إِنَّا لَمَّا
اهل مؤتفکات نیز گناه را پس نافرمانبرداری کردند فرستادۀ پروردگار خود را پس گرفت خدا آن جماعه را در گرفتن عظیم هر آئینه ما وقتیکه

طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي
از حد گذشت آب سوار کردیم شمارا در کشتی روان تا بگردانیم این مقدمه را برای شما پندی ویاد دارد آنرا گوش یاد دارنده پس چون دمیده شود

الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿﴾
صور یکبار دمیدن وبرداشته شود زمین وکوهها پس کوفته شود ایشانرا یکبار کوفتن

الْحَاقَّةُ حالتیکه حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است رسیدن ازان مَا الْحَاقَّةُ چه حالتی است وچه ساعتی وَمَا أَدْرَاكَ
وچه چیز دانا گردانید ترا که مَا الْحَاقَّةُ چه چیز است وچه حالتی است وچه ساعتی که در و واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامت
است وحاقه یکی از اسمای او است كَذَّبَتْ تکذیب کردند ثَمُودُ وَعَادٌ قبیلۀ ثمود وعاد بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت که کوبنده
ودرهم شکننده مردمان است فَأَمَّا ثَمُودُ پس اما قبیلۀ ثمود فَأُهْلِكُوا پس هلاک شدند بِالطَّاغِيَةِ بسبب طغیان ثمود یا
بجهت فرقۀ طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف واصحاب او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد در گذشته که کسی مثل آن نشنیده بود
وندیده یعنی صیحۀ جبرئیل وَأَمَّا عَادٌ واما قبیلۀ عاد فَأُهْلِكُوا پس هلاک گشتند بِرِيحٍ صَرْصَرٍ ببادی سخت وسرد عَاتِيَةٍ
از حد در گذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان در خبر است که ذره از باد وقطره از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن ومقداری
معلوم مگر بر قوم نوح وهود که آب وباد طغیان کردند وخزنه را تمکین نمودند ودر تفسیر کبیر هست که ملائکه باد وبوره اضبط نتوانستند
کرد وخدای سَخَّرَهَا مسلط کرد آن باد را عَلَيْهِمْ بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وهشت روز از وقت
صبح چارشنبه تا وقت غروب چارشنبۀ دیگر حُسُومًا روزها وشبها متوالی باشد بر عادیان فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم
عاد را اگر حاضر می بودی فِيهَا دران اوقات صَرْعَى مردگان افتاده كَأَنَّهُمْ گویا ایشان از عظم اجسام أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ
بیخهای درخت خرما اند بزمین افتاده یا خالی شده وکاواک گشته فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ پس هیچ می بینی مر ایشان را
کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند ویکی از ایشان بروی زمین نماند قطعه مقرر است که بودند در زمانه بسی +
شهان تخت نشین خسروان شاه نشان + چو عاصفات قضا از مهب قهر وزید + شدند خاک وازان خاک نیز نیست نشان +
وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وآمد فرعون وَمَنْ قَبْلَهُ وآمدند آنها که پیش از وی بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ واهل دیههای مؤتفکه بِالْخَاطِئَةِ بگناه
یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عاصی شدند هر قومی رَسُولَ رَبِّهِمْ فرستادۀ پروردگار خود را فَأَخَذَهُمْ پس بگرفت خدای ایشان را
أَخْذَةً رَابِيَةً گرفتن سخت وزیاده بر عذاب دیگر امم إِنَّا بدرستیکه ما لَمَّا طَغَى الْمَاءُ آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد در
گذشت بوقت طوفان حَمَلْنَاكُمْ برداشتیم پدران شمارا فِي الْجَارِيَةِ در کشتی رونده بر آب یعنی سفینۀ نوح لِنَجْعَلَهَا
تا گردانیم آن کشتی را لَكُمْ برای شما تَذْكِرَةً پندی وعبرتی در نجات مومنان وهلاک کافران وَتَعِيَهَا ونگاه دارد

فيومئذ وقعت الواقعة ۝ وانشقت السماء فهي يومئذ واهية ۝ والملك على
أرجائها ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية ۝ يومئذ تعرضون لا تخفى
منكم خافية ۝ فأما من أوتي كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرءوا كتابيه ۝ إني ظننت أني
ملاق حسابيه ۝ فهو في عيشة راضية ۝ في جنة عالية ۝ قطوفها دانية ۝ كلوا
واشربوا هنيئا بما أسلفتم في الأيام الخالية ۝ وأما من أوتي كتابه بشماله فيقول
يا ليتني لم أوت كتابيه ۝ ولم أدر ما حسابيه ۝ يا ليتها كانت القاضية ۝ ما
أغنى عني ماليه ۝ هلك عني سلطانيه ۝ خذوه فغلوه ۝ ثم الجحيم صلوه ۝

فيومئذ پس آنهنگام وقعت الواقعة واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قایم گردد وانشقت السماء و بشگافد آسمان از طرف مجره فهي پس آسمان يومئذ در آنروز واهية سست و ضعیف بود پس از قوت و استواری والملك و فرشتگان على أرجائها بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای در رسد و فرود آیند ويحمل و بردارند عرش ربك عرش پروردگار تو فوقهم بر زبر ملائکه که بر ارجای آسمان اند يومئذ آن روز ثمانية هشت ملک امروز حاملان عرش چهار اند در معالم در آورده که در آن روز حملهٔ عرش هشت باشند بر صورت بز کوهی از سمهای ایشان تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا با آسمانی و گفته اند هشت صف از ملائکه بردارند که ایشان اندازه الا خدای تعالی يومئذ تعرضون در آن روز عرض کرده شوید خدائی را برای محاسبه لا تخفى پنهان نماند بر خدای منكم از کردار و گفتار شما خافية پوشیده که هست یعنی خدای بر خفایای شما مطلع است پس عرض و حساب از برای اطلاع است بران بلکه برای عدل است و افشای احوال بر خلایق فأما من أوتي پس اما آنکه داده شود كتابه کتاب نوشتهٔ عمل او بيمينه بدست راست او فيقول پس گوید از روی سرور هاؤم اقرءوا بیائید و بخوانید كتابيه کتاب مرا که در ینجا عملی نیست که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که نوشته در و بشارت جنت است و پس چه کتاب حفظ میان بنده و خداوند است و کسی آنرا نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب میگوید إني ظننت بدرستیکه من بیقین دانستم أني ملاق آنکه من بیننده ام حسابيه حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فهو پس آنکس في عيشة راضية در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت مقرون بتجرد و حشمت في جنة عالية در بهشتی بلند قطوفها میوهای آن دانية نزدیک که دست قایم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشانرا گوید كلوا بخورید از میوهای آن درخت واشربوا و بیاشامید از شربتها هنيئا خوردنی و آشامیدنی گوارنده بما أسلفتم بسبب آنچه عمل کردید في الأيام الخالية در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطهٔ آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وأما من أوتي و اما آنکس که داده شود كتابه نامهٔ او را بشماله بدست چپ او و بدیهای خویش بیند فيقول پس گوید از روی ندامت يا ليتني لم أوت ای کاشکی داده نشدمی یعنی بمن ندادندی كتابيه کتاب مرا و من ندیدمی تا بر ملا فضیحت نشدمی ولم أدر و کاشکی ندانستمی که امروز ما حسابيه چیست حساب من چه حاصلی نیست مر اخر عذاب و شدت

ثم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه ۝ إنه كان لا يؤمن بالله
العظيم ۝ ولا يحض على طعام المسكين ۝ فليس له اليوم هاهنا حميم ۝ ولا
طعام إلا من غسلين ۝ لا يأكله إلا الخاطئون ۝ فلا أقسم بما تبصرون ۝ وما لا
تبصرون ۝ إنه لقول رسول كريم ۝ وما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون ۝
ولا بقول كاهن قليلا ما تذكرون ۝ تنزيل من رب العالمين ۝ ولو تقول
علينا بعض الأقاويل ۝ لأخذنا منه باليمين ۝ ثم لقطعنا منه الوتين ۝ فما
منكم من أحد عنه حاجزين ۝ وإنه لتذكرة للمتقين ۝ وإنا لنعلم أن منكم

ع

ثم في سلسلة پس آن گاه در زنجیری از آتش ذرعها که گز آن سبعون ذراعا هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر گز ذراعی هفت باع است هر باعی از کوفه تا مکه فاسلكوه پس در آرید او را در ان یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار گفته که اگر همه آهنی که در دنیا است جمع کنند بوزن یک حلقه از ان زنجیر نیست و اگر حلقه از ان بر کوههای عالم نهند چون ارزیز بگدازد إنه بدرستیکه این کس كان لا يؤمن بود که ایمان نمی آورد بالله العظيم بخدای بزرگوار ولا يحض و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمیکرد و حرص نداشت على طعام المسكين بر طعام دادن درویش فليس پس نیست له اليوم مر او را امروز هاهنا حميم اینجا خویشی که حمایت کند ولا طعام و نیست او را خوردنی إلا من غسلين مگر از غسالهٔ دوزخیان یعنی زرداب و ریمی که از تنهای دوزخیان میرود لا يأكله نمیخورند غسلین را إلا الخاطئون مگر گناه کاران که سر همه گناهان کبایر شرک است فلا پس نه چنان است که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد است أقسم سوگند میخورم بما تبصرون بانچه می بینید از مشهودات وما لا تبصرون و بانچه نمی بینید از مغیبات یا بانچه در روی زمین و زیر زمین است یا با جسام و ارواح یا بانس و جن و یا بکعبه و بیت معمور یا به بر و بحر یا به تبلیغ محمد و نزول جبرئیل یا با آثار رسالت حبیب من و انوار ولایت او جواب قسم اینکه إنه بدرستیکه قرآن لقول رسول هرآئینه خواندن رسولی است كريم بزرگوار نزد خدای که محمد است و گفته اند جبرئیل وما هو و نیست قرآن بقول شاعر سخن شاعر چنانچه ابوجهل میگوید قليلا ما تؤمنون اندکی تصدیق می کنید مراد عدم تصدیق است ولا بقول كاهن و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان می برد قليلا ما تذكرون اندکی پند میگوید یعنی متذکر نمی شوند تنزيل قرآن فرو فرستاده است من رب العالمين از پروردگار عالمیان ولو تقول و اگر افترا کند محمد چنانچه زعم شما است

مُكَذِّبِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۝ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝

سورة المعارج مكية وهي اربع واربعون آية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۝ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۝ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۝ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۝ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۝ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۝ وَفَصِيلَتِهِ

[illegible]

الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۝ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ۝ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ۝ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۝ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ۝ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۝ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

[illegible]

هُمُ الْعَادُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۝ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۝ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ۝ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ۝ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۝ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ۝ عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۝ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ۝ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۝

نیایش ظاهر شده باشد بر دیدهای ایشان در گیرد ایشان را خواری اینست آن روز که وعده داده می‌شد ایشان را

هُمُ الْعَادُونَ ایشان از حد در گذرندگانند از وطی ذکران و بهایم و القول بعضی استمنا بالید نیز داخل اعتدا است وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِأَمَانَاتِهِمْ مر امانتهای خود را وَعَهْدِهِمْ و پیمانهای خویش را رَاعُونَ رعایت کنندگان اند خواه امانت و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان که همه نگاه‌داشتنی است و ملاحظهٔ امانت گذاری و وفاداری دران فرو گذاشتنی نباید نظم اگر می باید از آتش امانت فرو مگذار قانون امانت — بهر عهدی که می بندی وفا کن — رسوم حق گذاری را ادا کن وَالَّذِينَ هُم و آنانکه ایشان بِشَهَادَاتِهِمْ بگواهی خود قَائِمُونَ ایستادگانند تا اقامت شهادت می کنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله و حفص شهادات را جمع میخوانند جهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُونَ محافظت می کنند یعنی بآداب و شرائط آن دوام می نمایند و تکرار ذکر صلوة در مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادت است بر سائر عبادات و گفته اند دوام تعلق بفرائض دارد و محافظت بنوافل أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت مُّكْرَمُونَ گرامی شدگان بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرد اگرد حضرت رسول الله علیه السلام حلقه زدندی و استهزا کنان گفتندی اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع میداریم که بیش از ایشان یا با هم آییم آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چیست مر آنانکه نگرویدند و از این صفتها که مذکور شد بی بهره مانند قِبَلَكَ بسوی تو مُهْطِعِينَ شتابندگانند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست وَعَنِ الشِّمَالِ و از طرف چپ عِزِينَ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِّنْهُمْ از ایشان أَن يُدْخَلَ آنکه آورده شود با مومنان جَنَّةَ نَعِيمٍ در بوستان با نعمت یعنی مشرکان را داعیه آن است که بر نعمت بی تقدیم ایمان ایشان را در جهار بازار روضات جنات دخل دهند كَلَّا نه این چنین است و کافران را در بهشت راه نیست إِنَّا خَلَقْنَاهُم بدرستیکه ما آفریده ایم ایشان را مِّمَّا يَعْلَمُونَ از آنچه میدانند یعنی نطفهٔ آلوده که آنرا هیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات جسمانی نگردد و باخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا پس نه چنان است که کفار میگویند أُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ بآفریدگار الْمَشَارِقِ مشرقها که آفتاب دارد در سالی که در هر روز از نقطهٔ دیگر طلوع می نماید وَالْمَغَارِبِ و بخداوند مغربها که آفتاب راست و بهر روز از نقطهٔ دیگر غروب می کند و گفته اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشان را محل شرق و غرب از دائرهٔ افق نقطهٔ دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند إِنَّا لَقَادِرُونَ بدرستیکه ما توانائیم

سُورَةُ نُوحٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ۝ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۝ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۝ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۝ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا

باز هر آئینه من دعوت کردم ایشان را بآواز بلند باز هر آئینه من آشکار گفتم با ایشان و پنهان گفتم ایشان را نیز پنهان گفتنی پس گفتم طلب آمرزش کنید

سورة نوح ثمان و عشرون آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا بدرستیکه ما فرستادیم نوح را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او و از آل قابیل أَنْ أَنذِرْ بآنکه بیم کن قَوْمَكَ گروه خود را و بترسان مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ پیش از آنکه بیاید بدیشان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که طوفان است یا عذاب آخرت قَالَ گفت نوح يَا قَوْمِ ای گروه من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ بدرستیکه من شما را بیم کننده ام مُّبِينٌ آشکارا است بیم کردن من میرسانم بشما أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را بیگانگی وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم و نهی کنم يَغْفِرْ لَكُم تا بیامرزد خدای مر شما را مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید وَيُؤَخِّرْكُمْ و باز پس دارد شما را از عقوبت و مهلکات یعنی زنده دارد شما را إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نامبرده که مدت زندگانی است منقضی شود إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ بدرستیکه مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده إِذَا جَاءَ چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده لَا يُؤَخَّرُ باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود در ساعتی روزیکه اجل در آید از پیش و پس شک نیست که مهلت ندهد یک نفس یاری نرسد در آن دم از هیچ کس و برباد شود جمله هوا و هوس لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که بفکر و نظر بدانید چیزی را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصه نوح بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده در آزار و ایذای او فوق الحد کوشیدند و تقصیر از خود راضی نبودند تا وقتیکه نوح بتنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي بدرستیکه من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لَيْلًا وَنَهَارًا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فَلَمْ يَزِدْهُمْ پس نیفزود ایشان را دُعَائِي خواندن و دعوت کردن من إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وَإِنِّي و بدرستیکه من كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ هرگاه که بخواندم ایشان را بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا تو بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن جَعَلُوا در آوردند أَصَابِعَهُمْ انگشتهای خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود و رهگذر مسامع را از استماع دعوت بر بستند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ و لباس در کشیدند جامهای خود را تا مرا نه بینند وَأَصَرُّوا و ایستادند بر کفر و معصیت وَاسْتَكْبَرُوا و سرکشی کردند از متابعت من اسْتِكْبَارًا سرکشی کردنی بزرگ ثُمَّ إِنِّي پس بدرستیکه من با وجود اصرار و استکبار دَعَوْتُهُمْ دعوت کردم ایشان را جِهَارًا

رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝ يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ۝ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل

از پروردگار خود هر آینه اوست آمرزنده تا بفرستد بر شما باران را ریزنده و پی در پی دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد

لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا ۝ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝

شما را بوستانها و پدید آرد برای شما جویها چیست شما را که اعتقاد نمی‌کنید برای خدا بزرگی را و حال آنکه آفریده است شما را بطورهای مختلف

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۝ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ

آیا نمی‌بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تو بر تو و ساخت ماه را در میان اینها افروزنده و ساخت

الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝ وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝

آفتاب را چراغ درخشنده و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن پس باز در آرد شما را بزمین و بیرون آرد شما را بیرون آوردن

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝ لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ

و خدا ساخت برای شما زمین را فراشته تا بروید در آن زمین براههای گشاده گفت نوح ای پروردگار من هر آینه

عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ۝

این جماعه نافرمانی من کردند و پیروی نمودند کسی که زیاده نکرده است در حق وی مال وی و فرزند وی مگر زیان را و بدسگالی کردند رئیسان بدسگالی عظیم

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا ۝ وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ

و گفتند هرگز ترک مکنید معبودان خود را و هرگز ترک مکنید ود و سواع و یغوث و یعوق را

ربکم از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر انه کان بدرستیکه خدای هست غفارا آمرزنده توبه کنندگان و چون شما توبه کنید یرسل السماء بفرستد ابر را علیکم بر شما مدرارا باریدنی پی در پی ویمددکم و مدد دهد شما را باموال بالها و بنین و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را ویجعل لکم و بدهد مر شما را جنات بوستانها شتملبر میوها ویجعل لکم و بدهد و جاری گرداند برای شما انهارا جویهای آب ما لکم لا ترجون چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی‌شناسید لله مر خدا را وقارا بعظمت و بزرگواری مراد آن است که اعتقاد نمی‌کنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او چیست که از عظمت و قهار وی نمی‌ترسید وقد خلقکم و حال آنکه بیافریده است شما را اطوارا گونه گونه مختلف در خلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از انجا بمضغه تا آخر و این دلیل است بر قدرت کامل و حکمت شامل الم تروا کیف آیا نمی‌بینید که چگونه خلق الله بیافرید خدای سبع سموات هفت آسمان را طباقا طبقه بالای طبقه وجعل القمر و گردانید ماه را فیهن در یکی از ایشان نورا روشنی و در بعضی تفاسیر است که جرم قمر در آسمان دنیا است و نور وی میتابد در آسمانها چنانچه بر زمین میتابد و آنها را روشن میسازد وجعل الشمس و گردانید آفتاب را سراجا چراغ اهل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب را از عرصه زمین محو گرداند و حضرت رسول الله را بجهت آن چراغ گفت که نور روی او تاریکی کفر و نفاق را از عرصه عالم زایل گرداند قطعه چراغ چشم و دل چشم و چراغ جان رسول الله ✤ که شمع ملت است از پرتو احکام او رخشان ✤ درین ظلمت سرا گر نه چراغ افروختی شرعش ✤ کجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان والله انبتکم و خدای برویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما آدم را من الارض از زمین برست یعنی آدم از خاک نباتا رستنی و چون پدر ما را از خاک آفرید پس ما همه از خاک مخلوق باشیم ثم یعیدکم پس باز خواهد برد شما را فیها در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد ویخرجکم و بیرون آرد شما را از قبر اخراجا بیرون آوردنی از برای حساب و جزا والله جعل و خدای گردانید لکم الارض برای شما زمین را بساطا مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن در و رفتن بر وی شاید لتسلکوا تا میروید منها از زمین سبلا فجاجا براههای گشاده بعد ازین مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متامل شدند و خواص و رؤسای ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از انچه بودند بدتر و جفاکارتر گشته در عصیان و عناد افزودند قال نوح گفت نوح بعد از مشاهده این حال رب انهم ای پروردگار من

وَنَسْرًا ۝ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝ مِّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا

و نسر را و هر آینه گمراه کردند بسیاری را و زیاده مده خدایا ستمگاران را مگر گمراهی بسبب گناهان خود غرق کرده شدند پس آورده شدند در آتش

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا ۝ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝

پس نیافتند برای خویش بجز خدا هیچ نصرت دهنده و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران هیچ ساکن شونده را

إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۝ رَّبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ

هر آینه تو اگر بگذاری ایشان را گمراه سازند بندگان ترا و نزایند مگر بدکار ناسپاسدار ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا

وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝

و هر که در آید بخانه من ایمان آورده و جمیع مومنین و مومنات را و زیاده مده ستمگاران را مگر هلاکی

سورة الجن مكية وهي ثمان وعشرون آية وركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدا بخشنده مهربان

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ

بگو وحی فرستاده شد بسوی من که گوش نهادند جماعه از جن پس گفتند هر آینه ما شنیدیم قرآنی عجیبی که دلالت میکند بسوی راستی

فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ

پس ایمان آوردیم بآن شریک مقرر نخواهیم کرد با پروردگار خویش هیچ کس را و بیان کردند آن جنیان که بلند است بزرگی پروردگار ما فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی آنکه

ونسرا و نسر را و آن بتی بصورت کرکسی بوده و اشهر آنست که اینها اسامی پنج مرد صالح بوده که میان آدم و نوح بودند و مردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند و بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن می‌نمودند و بمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب بپرستش ایشان فرمود و قبیله بنی کلب ود را داشتند در دومة الجندل و سواع در قبیله هذیل بود بر ساحل بحر و یغوث را مدحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند و یعوق در میان همدان افتاد و نسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع بیت کافران از بت بی جان چه تمتع دارند ✤ باری آن بت پرستید که جانی دارد ✤ القصه نوح علی نبینا با حق سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست ازین بتان باز مدارید وقد اضلوا و حال آنست که گمراه کردند رؤسای قوم باین بتان کثیرا بسیاری از ضعفا و ادنی ولا تزد الظالمین و میفزای بار خدایا مر ستمگاران را الا ضلالا مگر هلاکت و عذاب مما خطیئاتهم از برای گناهان اغرقوا غرق شدند بطوفان فادخلوا نارا پس در آورده شدند بآتش یعنی در قبر و گفته اند در آخرت فلم یجدوا لهم پس نیافتند برای خود از انها که بخدای گرفته بودند من دون الله بجز خدای انصارا یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارد آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح مناجات کرد وقال نوح رب و گفت نوح ای آفریدگار من لا تذر علی الارض مگذار بر روی زمین من الکافرین از ناگرویدگان دیارا دور کننده یعنی کسی که آید و رود مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافر را مگذار انک ان تذرهم بدرستیکه اگر تو بگذاری ایشان را یضلوا عبادک گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مومنان را اضلال نمایند و گمراه کنند ولا یلدوا و نزایند الا فاجرا مگر فجور کننده کفارا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر و غادر باشند رب اغفرلی ای پروردگار من بیامرز مرا ولوالدی و مر پدر و مادر مرا والد نوح ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش هر دو مومن بوده اند لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد ولمن دخل و مر کسی را که در آید بیتی بخانه و منزل یا بکشتی یا بمسجد من مؤمنا در حالتیکه مومن باشد وللمؤمنین والمؤمنات و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس منقول است که هم چنانچه دعای نوح درباره کافران

يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا ۝ وَّاَنَّا ظَنَنَّآ اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ
اقرار میکرد جاهل ما بر خدا دروغ را وآنکه ما پنداشتیم که هرگز نگویند بنی آدم وجنیان بر خدا

كَذِبًا ۝ وَّاَنَّهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ يَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا ۝
سخنی دروغ را وآنکه مردان بنی آدم پناه می گرفتند بمردان جن پس زیاده گردند در حق آن جنیان سرکشی را

وَّاَنَّهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا ۝ وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا
وآنکه آدمیان گمان کردند چنانکه شما گمان کرده بودید که هرگز نفرستد خدا هیچ کس را وآنکه ما دست رسانیدیم بآسمان پس یافتیم آسمان پر کرده شده

شَدِيْدًا وَّشُهُبًا ۝ وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ يَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا ۝
بپاسبانان محکم وبستارها فرود آینده وآنکه می نشستیم پیش ازین بجاها برای شنیدن پس هر که گوش نهد الحال بیابد برای خود ستاره مهیا ساخته

وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْٓ اَشَرٌّ اُرِيْدَ بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝ وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ
وآنکه ما نمیدانیم آیا بلائی اراده کرده شد در حق آنانکه در زمین اند یا اراده کرده است در حق ایشان پروردگار ایشان خیر را وآنکه از ما جمع شایسته کاران اند

وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ۝ وَّاَنَّا ظَنَنَّآ اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْاَرْضِ
وجمع از ما سوای این اند هستیم فرقهای مختلف وآنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد خدا را در زمین

وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ۝ وَّاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰٓى اٰمَنَّا بِهٖ ۭ فَمَنْ يُّؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا يَخَافُ
وعاجز نتوانیم کرد او را از جهت گریختن وآنکه ما چون شنیدیم هدایت را ایمان آوردیم بآن پس هر که آرد بپروردگار خود پس نترسد

يَقُولُ که میگوید سَفِيهُنَا جاهل و نادان ما یعنی ابلیس عَلَى اللّٰهِ بر خدای شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولدست بوی وَّاَنَّا ظَنَنَّآ و ما پنداشتیم اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ آنکه نگویند آدمیان وَالْجِنُّ و جنیان عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغی لاجرم هرچه سفیه ما می گفت باور میکردیم چون آن شنیدیم که وی دروغ بر خدای می بسته وَّاَنَّهٗ كَانَ و بدرستیکه بودند رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ مردان از آدمیان که در بعضی اماکن يَعُوْذُوْنَ پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ بمردان از جنیان و آن جنیان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه آن شخص سالم و مامون بماند و اهل مکه در موطن هایله گفتندی اعوذ بحذیفة بن بدر من شر جن هذا الوادی فَزَادُوْهُمْ پس افزودند آدمیان مر جنیان را بسبب این استعاذه رَهَقًا گردن کشی و جهل تا گفتندی که بزرگی ما بمرتبه است که آدمیان بما پناه میجویند وَّاَنَّهُمْ و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار ایشان ظَنُّوْا گمان بردند كَمَا ظَنَنْتُمْ همچنانکه شما گمان برده اید ای جن اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ آنکه نه برانگیزاند خدای اَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ و بدرستیکه ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم فَوَجَدْنٰهَا پس یافتیم آسمان را مُلِئَتْ پر کرده شده حَرَسًا شَدِيْدًا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند وَّشُهُبًا و آن ستارگان آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ و بدرستیکه ما بودیم که می نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ در نشستگاهها لِلسَّمْعِ برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدْ لَهٗ می یابد برای خود شِهَابًا ستاره روشن آتش بار رَّصَدًا نگاهدارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْٓ و بدرستیکه ما نمی دانیم اَشَرٌّ اُرِيْدَ آیا بدی خواسته شده است از خواست آسمان و باز داشتن ما از آن بِمَنْ فِي الْاَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از آدمیان اَمْ اَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بدیشان رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان رَشَدًا خیری و صلاحی وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ و بدرستیکه از جنس ما شایستگان هستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ و از ما فروتر ازین هستند یعنی میانه روان در خیر و شر كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه و مختلفه و در معالم از امام حسن بصری رح نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل

بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا ۝ وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ ۭ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ
از هیچ نقصانی و نه از هیچ ستمی وآنکه جمعی از مسلمانان اند وجمعی از ما گناهکاران اند پس هر که مسلمان شد پس آن جماعت

تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝ وَاَمَّا الْقٰسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝ وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا
قصد کردند راه راست را واما گناهکاران پس باشند هیزم برای دوزخ ونیز بگو ای محمد که وحی فرستاده شده

عَلَى الطَّرِيْقَةِ لَاَسْقَيْنٰهُمْ مَّآءً غَدَقًا ۝ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ ۭ وَمَنْ يُّعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ
بسوی من که بنی آدم اگر راست می ایستادند بر راه راست البته مینوشانیدیم ایشان را آب بسیار تا امتحان کنیم ایشان را بآن و هر که اعراض کند از یاد کردن

رَبِّهٖ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۝ وَّاَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوْا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا ۝
پروردگار خود در آردش بعذابی سخت وآنکه مسجدها مخصوص برای خداست پس عبادت مکنید با خدا هیچ یک را

وَّاَنَّهٗ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوْهُ كَادُوْا يَكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝ قُلْ اِنَّمَآ اَدْعُوْا رَبِّيْ وَلَآ
وآنکه چون ایستاد بنده خدا که عبادت کند خدا را نزدیک بودند کافران که بران بنده یکی بر دیگر چسپیده شوند بگو جز این نیست که عبادت

اُشْرِكُ بِهٖٓ اَحَدًا ۝ قُلْ اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّلَا رَشَدًا ۝ قُلْ اِنِّيْ لَنْ يُّجِيْرَنِيْ مِنَ اللّٰهِ
شریک مقرر نمی کنم باو هیچ یک بگو هر آئینه من نمی توانم در حق شما ضرر رسانیدن و نه لازم کردن طریق رستی بگو هر آئینه پناه ندهد مرا از عقوبت خدا

اَحَدٌ ۥ وَّلَنْ اَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا ۝ اِلَّا بَلٰغًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِسٰلٰتِهٖ ۭ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ
هیچ یک وهرگز نیابم بجز وی پناهی لیکن بجای آرم خبر رسانیدن از جانب خدا و تبلیغ پیغامهای وی و هر که نافرمانبرداری کند خدا را و پیغامبر او را

ع ۱۹

بَخْسًا از نقصان و رنج جزای وی وَّلَا رَهَقًا و نه از ستم بود و نه از رسیدن عیب بوی وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ و بدرستیکه از ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر و متدین بدین اسلام وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ و از ما بیدادگرانند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند فَمَنْ اَسْلَمَ پس هر که گردن نهد امر خدای را همچنانکه ما گردن نهاده ایم فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه گردن نهادگان تَحَرَّوْا قصد کرده اند رَشَدًا راه راست را و از آن راه بمقصد خواهند رسید وَاَمَّا الْقٰسِطُوْنَ و اما ستمگاران که نگرویدند بحق فَكَانُوْا پس باشند لِجَهَنَّمَ مر آتش دوزخ را حَطَبًا هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار آتش افروخته می شود وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه عَلَى الطَّرِيْقَةِ بر راه راست یعنی ایمان آرند لَاَسْقَيْنٰهُمْ هر آئینه بدهیم ایشان را مَّآءً غَدَقًا آبی بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و این بزرگ تر و بسیار تر نعمت است و جمعی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس مستقیم باشند بر اسلام ایشان را بسعت معیشت سرافراز گردانیم لِّنَفْتِنَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را فِيْهِ در آن زندگانی که بو ظائف شکر آن نعمت چگونه قیام نمایند وَمَنْ يُّعْرِضْ و هر که این اعراض کند عَنْ ذِكْرِ رَبِّهٖ از یاد کردن نعمت پروردگار خود سپاسداری نکند يَسْلُكْهُ در آرد او را خدای عَذَابًا صَعَدًا در عذابی سخت که فرح و راحت در و نبود وَّاَنَّ الْمَسٰجِدَ و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها لِلّٰهِ مر خدا راست و خاص است بدو فَلَا تَدْعُوْا پس مخوانید در آن مَعَ اللّٰهِ با خدای اَحَدًا یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را بالوهیت یاد میکنند چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لك الا شریك هو لك و گفته اند مراد ازین مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سید المرسلین است بقوله جعلت لی الارض مسجدا و طهورا پس هیچ بقعه و قطعه از زمین با یاد خدای یا دیگری نیکو نباشد رباعی دل را بجز از یاد خدا شاد مکن + با یاد وی از کس دگر یاد مکن + دل خانه کعبه است ویران مگذار + و از ابجز از یاد وی آباد مکن + وَّاَنَّهٗ لَمَّا قَامَ و بدرستیکه آنهنگام که برخاست عَبْدُ اللّٰهِ بنده خدای یعنی محمد در بطن نخله يَدْعُوْهُ میخواند خدا را و نماز میگزارد و جن قرات او می شنودند كَادُوْا يَكُوْنُوْنَ نزدیک بود که باشند جن عَلَيْهِ لِبَدًا بروی چسپندگان از غایت شوق و از دحام و در آنکه حق سبحانه پیغمبر خود را عبد الله

فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۝ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۝ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۝ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۝ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۝

سورة المزمل مكية وهي عشرون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ۝

بر نیم شب بیفزای و ترتیل کن قرآن را بواضح خواندن هر آینه ما خواهیم نازل کرد بر تو فرمانی دشوار

فَإِنَّ لَهُ پس بدرستیکه مر اوراست نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند دران أَبَدًا همیشه بی خلاصی ازان و امروز کافران ترا ضعیف بی یار میدانند و در تو عاصی میشوند حَتَّى إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مومن و کافر مَنْ أَضْعَفُ کیست ضعیف تر نَاصِرًا از جهت یاری وَأَقَلُّ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ناصر که قوی تر است و بیشتر و یار که ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیه گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است إِنْ أَدْرِي نمیدانم أَقَرِيبٌ آیا نزدیکست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي یا مقرر کرده است خدای من مر اورا أَمَدًا زمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ اوست داننده پوشیدها فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند عَلَى غَيْبِهِ بر غیبیکه مخصوص است بعلم او أَحَدًا یکی را إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مگر آنرا که بپسند مِنْ رَسُولٍ از فرستاده خود که اورا بعضی ازان اطلاع دهد تا معجزه وی بود مراد ازین رسول محمد است فَإِنَّهُ يَسْلُكُ پس بدرستیکه وی می آرد خدای یعنی میسازد مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده وَمِنْ خَلْفِهِ و از عقب وی رَصَدًا نگهبانان از ملائکه که ویرا پاس میدارند لِيَعْلَمَ تا بداند نبی موحی الیه أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا آنکه برسانیدن جبرئیل و ملائکه که بوقت نزول وحی باوی می باشند رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود را بی تغییر و تبدیل وَأَحَاطَ و فرا گرفته است علم خدای شامل شده بِمَا لَدَيْهِمْ بآنچه نزدیک رسل و ملائکه وَأَحْصَى و شمرده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را عَدَدًا از روی عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگهای بیابان و امثال آن همه میداند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دائره علم او خارج نیست

بیت هر چه دانستنی است در دو جهان ✦ نیست از علم شاملش پنهان ✦

سورة المزمل عشرون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که حضرت رسول الله در مبداء بعثت نماز گذارده گلیمی خود را پوشیده داشتی و از خدیجه منقول است که آن گلیم چادری بود چهارده ذراع نصفی بر بالای او بودی و نیمی رسول پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه باوی خطاب کرد که يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند زمل بمعنی حمل است یعنی ای بردارنده بار نبوت قُمِ اللَّيْلَ برخیز در شب یعنی بنماز إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده چنانچه حق سبحانه فرمود که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نِصْفَهُ نیم شب است

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ۝ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۝ فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ۝ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝ السَّمَاءُ

سخت پس اگر کافر مانید چگونه در پناه شوید از روزیکه اطفال را پیر گرداند آسمان

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ بدرستیکه ساعت شب یا عباداتی که ناشی شود بشب یا بقیام شب هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا آن سخت تر است از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بغایت شاق است یا بیشتر است از روی فراغت دل چه در روز دلها بتصرف در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد **بیت** خاموش شد عالم الشب تا چیست باشنی رطب زیرا که بانگ عربده تشویش خلوتگاه نیست ✦ وَأَقْوَمُ و راست تر است قِيلًا از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در شب بصواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید زبان میخواند و دل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب عشا است یا ما بعد عشا تا صبح و بقول عائشه رض که ناشئه آن باشد که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ بدرستیکه مر ترا فِي النَّهَارِ در روز سَبْحًا طَوِيلًا آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبها توجه باداء تهجد اولی باشد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را باسمای حسنی و اورا بخوان وَتَبَتَّلْ و بریده شو از خلق و توجه کن إِلَيْهِ بسوی او بعبادت تَبْتِيلًا بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ما سوی الله مجرد ساز و بهمگی وی بدو آر **فرد** دل رو بند بغیرش مکن هر چه جز او ست برون کن از دل ✦ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدل است از ربک یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغرب است لَا إِلَهَ هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فرا گیر او را وَكِيلًا کارساز خود و مهمات باو گذار وَاصْبِرْ و صبر کن عَلَى مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هزلیات وَاهْجُرْهُمْ و بر از ایشان هَجْرًا جَمِيلًا بریدنی نیکو یعنی بسمقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِي و بگذار مرا وَالْمُكَذِّبِينَ با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار وَمَهِّلْهُمْ و مهلت ده ایشان را قَلِيلًا مهلتی اندک یعنی اندک زمانی مکافات و سیم ایشان را بر تکذیب امام زاهد رح آورده اند که میان نزول این آیت و حرب بدر و هلاکت سران عرب نبوده مگر اندک وقتی إِنَّ لَدَيْنَا بدرستیکه نزدیک ما است در آخرت برای دشمنان دین أَنْكَالًا بندهای گران که بدان مقید شوند وَجَحِيمًا و آتشی بزرگ افروخته که دران بسوزند وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با صفت در گلو گرفتن یعنی در حلق گیرند چون ضریع و زقوم وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذابی دردناک و غیر ازینها که کنه

مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ۝ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝

شگافته باشد در آن روز هست وعدهٔ خدا البته کردنی — هر آئینه این پندیست — پس هر که خواهد راه بگیرد بسوی پروردگار خویش

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ

هر آئینه پروردگار تو میداند که تو برمیخیزی بر نزدیک دو ثلث شب — و نیم شب — و ثلث شب و نیز برمیخیزند جماعه از

الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا

آنانکه همراه تواند — و خدا اندازه میکند شب و روز را — دانست خدا که شما احاطه نمیتوانید کرد قیام لیل را پس رحمت باز گشت بر شما

مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ

آنچه آسان باشد از قرآن — دانست خدا که خواهند بود بعضی از شما بیماران — و دیگران که سفر میکنند — در زمین

يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ

طلب روزی مینمایند از فضل خدا — و دیگران که کارزار میکنند در راه خدا — پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ

و برپا دارید نماز را — و بدهید زکوة را — و وام دهید خدا را وام دادن نیک — و آنچه پیش سفر سید برای خویشتن از عمل نیک

تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝

آنرا بهتر خواهید یافت نزدیک خدا — و بزرگتر باعتبار مزد — و طلب آمرزش کنید از خدا — هر آئینه خدا آمرزگار مهربان است

منفطر به شگافته باشد بسختی و هیبت آن روز کان وعده هست وعدهٔ خدای تعالی بحدوث این واقع و وقوع این حوادث مفعولاً بودنی ان هذه بدرستیکه این آیتها تذکرة پندیست عبرتی است فمن شاء پس هر که خواهد اتخذ فراگیرد الی ربه بقرب آفریدگار خود سبیلا راهی بدین موعظه آورده اند که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول و صحابه رض شبها برخاستندی چون مقادیر نصف و کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی باشند تا روز نماز گذاردندی تا بحدیکه قدم مبارک آنحضرت ورم کرد و نحافت بر جسد همایونش غالب شد و منکران ندای اما هذا فقد شقی فی ربه در افگندند حق سبحانه تعالی بعد از یک سال آن بار گران از مومنان برداشته آیت فرستاد که ان ربک بدرستیکه پروردگار تو یعلم میداند انک تقوم آنکه تو برمیخیزی در شب برای نماز ادنی کمتر من ثلثی اللیل از دو ثلث شب و نصفه و نماز میگذاری نیمهٔ شب و ثلثه و ثلثی از وی و طائفة و برمیخیزند همین منوال گروهی من الذین معک از آنکه با تواند از اصحاب تو و الله و خدای تعالی یقدر اللیل و النهار اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو در شب بدین مقدارها علم دانست خدای ان لن تحصوه آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت فتاب علیکم پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدر فاقرءوا پس بخوانید ما تیسر آنچه آسان بود من القرآن از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود از نماز شب علم ان سیکون داند خدای تعالی آنکه باشد منکم از شما مرضی بیماران و آخرون یضربون و دیگر آنکه سفر کنند فی الارض در زمین یبتغون می طلبند من فضل الله از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت مینمایند و وجوه حلال کسب میکنند و آخرون یقاتلون و دیگر آنکه کارزار میکنند فی سبیل الله در راه خدای و بیماران و اهل سفر را از تجارت و مجاهدان را از جهاد رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود فاقرءوا ما تیسر پس بخوانید آنچه میسر شود منه از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فرضیت است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق مندوب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده و آن سه آیت است یا دو صد یا دویست یا ختم در هر ماهی و در حدیث عبد الله بن عمر رض هست که حضرت رسول صلعم و یرا فرمود که ختم قرآن

خود من خیر از نیکی تجدوه بیابید آنرا عند الله نزدیک خدای

بیت

برگ عیش بگور خویش فرست + کس نیارد ز پس تو پیش فرست

هو خیرا او بهترا و اعظم و بزرگتر اجرا از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی را ده و هفصد و از آن نیز بیشتر یا بغیر حساب و استغفروا الله و طلب آمرزش کنید از خدای در همه احوال ان الله غفور بدرستیکه خدای آمرزگار است رحیم مهربان بر ایشان که شفقت و مهربانی او از یاد رود بدر بیشتر است سوره

سورة المدثر مکیة وهی ست وخمسون آیة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝ قُمْ فَأَنذِرْ ۝ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝

ای در جامه بر خود پیچیده — برخیز پس ترسان — و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن — و جامهای خود را پاک ساز — و پلیدی را دور کن

وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ۝ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۝ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۝ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۝

و نباید که چیزی بدهی زیاده طلب کنان — و برای حکم پروردگار خویش شکیبائی ورز — پس چون دمیده شود در صور — دشوار شود حال آن وقت و آن روز وقت

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۝ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۝ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ۝

بر کافران نه وقت آسان — بگذار مرا با کسی که آفریدمش تنها — و دادم اورا مال فراوان

وَبَنِينَ شُهُودًا ۝ وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ۝ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝ كَلَّا ۖ إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا

و فرزندان حاضر شونده بمجالس — و وسعت دادم اورا وسعت دادنی — باز طمع میکند که زیاده دهم — نی نی هر آئینه او هست بآیات ما

عَنِيدًا ۝ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ۝ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝

ستیزنده — تکلیف خواهم داد اورا بمشقتی — هر آئینه وی تامل کرد و اندازه مقرر نمود — پس لعنت باد اورا چگونه اندازه کرد — باز دیگر لعنت بر او چگونه اندازه

ثُمَّ نَظَرَ ۝ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝ فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ۝

باز درنگریست — باز روی ترش کرد و پیشانی در هم کشید — باز پشت گردانید و تکبر کرد — پس گفت نیست این قرآن مگر جادوی که از ساحران نقل کرده شود

سورة المدثر ست وخمسون آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم جابر بن عبد الله رض نقل میکند از حضرت رسول صلعم که در زمان فترت وحی براه میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که همان ملک در غار حرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت هیبت و عظمت ملک او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید جامها بر من پوشانیدند و من در اندیشه آنحال بودم که حضرت ذو الجلال عم نواله وحی فرستاد یا ایها المدثر ای جامه در پوشیده و گفته اند مراد دثار نبوت است یعنی ای لباس رسالت در بر افگنده قم برخیز از خوابگاه خویش یا قیام نمائی باداء مراسم نبوت فانذر پس بترسان خلق را از عذاب خدای اگر غیر او را پرستید و ربک فکبر و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن و ثیابک فطهر جامهای خود را پاک ساز از الواث یا کوتاه کن جامه را بخلاف صنادید عرب تا اول علامتی بود بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی فرموده که کوتاه کن جامه را فانه اتقی و انقی و ابقی و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه نشاید و نباید و در نفحات از شیخ ابو الحسن علی الشاذلی مغربی قدس سره نقل میکند که حضرت رسالت پناه را در خواب دیدم مرا گفت ای علی طهر ثیابک من الدنس تحظ بمدد الله فی کل نفس یعنی پاکیزه گردان جامهای خود را از چرک تا بهره مند گردی بمدد و تائید خدای در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق سبحانه و تعالی بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام و هر که خدای را دوست دارد بروی آسان شود هر چیزی و هر که خدای را شناسد در نظر وی همه چیز خورد نماید و هر که خدای را بیگانگی داند بوی شریک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدا ایمان آرد امین گردد از هر چیزی و هر که باسلام متصف بود در خدا عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ رح گوید از اینجا دانستم معنی قول خدای تعالی و ثیابک فطهر

نظم

در تو پوشید لطف یزدانی + خلعتی از صفات روحانی + دار قبل از بوح ختم شهوت دور + تا بپاکیزگی شوی مشهور + والرجز فاهجر و از همه گناهان کناره کن یعنی بر تقوی که هستی باش و لا تمنن و عطا و منت منه تستکثر تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدای بعمل تا آنرا بسیار شماری و مرا امر ممنون سازی باداء رسالت تا طلب بسیاری کنی از ایشان و لربک فاصبر و از برای رضای پروردگار خود صبر کن با در تحت موارد قضا برای خدا اصابر باش فاذا نقر پس چون دمیده شود فی الناقور در صور یعنی نفخه ثانیه که اثرش بعث است فذلک پس آن میدان یومئذ در آن روز یوم عسیر نشانه روز دشوار است علی الکافرین بر گرویدگان غیر یسیر نه آسان ایشان اگر چه هول و هیبت و شدت در آن روز عام بود اما حق سبحانه بکرم عمیم خود دشواری را از مومنان بر دارد و با کافران بماند و در حساب ایشان مناقشه کند و در وی ایشان سیاه گردد و نامها اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت پیغمبر فواتح سوره حم مومن شنیده بمیان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد بروی طراوت و تازگیست که هیچ حدیثی را نبود و اعلای این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضائل و حکم علیه متمت احکام تمام پذیرفته

طعن نافت در آن یا در حضرت پیغمبر بنگریست روی ترش و بسر و پیشانی در هم کشید بطریق کراهت تمسخر مدید ثم ادبر پس روی گردانید از حق یا از پیغمبر برحق و استکبر و گردنکشی

إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۞ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۞ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ۞ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ۞ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ۞ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۞ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا ۙ وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۙ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ۞ كَلَّا وَالْقَمَرِ ۞ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ۞ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ۞ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ۞ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ۞ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ

إِنْ هَٰذَا نیست این إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ مگر سخن آدمی یعنی بافته و جبر و یسار سَأُصْلِيهِ زود باشد که در افگنم ولید را سَقَرَ در درکه پنجم از دوزخ که نامش سقر است وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ و چه چیز ترا دانا کرد که چیست سقر لَا تُبْقِي آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه نو سازد اجزای او را وَلَا تَذَرُ و دوست باز ندارد دیگر باره تا بسوزد لَوَّاحَةٌ آتشی سیاه کنند لِّلْبَشَرِ مر پوست کافران را عَلَيْهَا بر آن آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده ملک یا نوزده صف از ایشان موکل باشند در تبیان از ابن عازب روایت کرده که گروهی از یهود سوال کردند حضرت پیغمبر را از خزنه دوزخ آن حضرت دو بار با صابع یدین اشارت فرمود و در کرت دویم ابهام یمنی را امساک کرد و این آیت در تصدیق آنحضرت نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد مفسران و مذکران تکلفات کرده اند و از جمله آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است و اقل کثیر که آن ده است و بواقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است و در اخبار آمده است که بعد از نزول این آیت ابو جهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها را دفع نتواند کرد ابو الاسد بن کلده بن خلف الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم و شما دو باقی را کفایت کنید و در روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بر دست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذریم بسلامت و به بهشت در آئیم آیت آمد که وَمَا جَعَلْنَا و ما نگردانیده ایم أَصْحَابَ النَّارِ خازنان دوزخ را إِلَّا مَلَائِكَةً مگر فرشتگان که قوی ترین خلق اند و در معالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و با او هژده تن اند و چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان یعنی دندانهای ایشان چون حصارهای بلند مستحکم زبانهای آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت یکساله باشد یکی از ایشان بیک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهد بفگند و ذکر ملائکه برای دفع این سخن کلده کرده است تا بدانند که ایشان ملائکه اند نه بشر یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند غلاظ شداد و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد وَمَا جَعَلْنَا و نساخته ایم عِدَّتَهُمْ شمارهای ایشان که نوزده اند إِلَّا فِتْنَةً مگر عددی اند که سبب فتنه باشد لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنان را که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر ثقلین را عذاب خواهند کرد لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ تا بیگمان شوند آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق توریت است وَيَزْدَادَ

أَوْ يَتَأَخَّرَ ۞ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۞ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۞ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ۞ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۞ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ۞ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۞ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ۞ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۞ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۞ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ۞ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ۞ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ۞ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ۞ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ۞ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ۞ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ۞ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ۞ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ۞ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ۞

ع ٢٥ ١٦

أَوْ يَتَأَخَّرَ یا باز ایستد از شرک و معصیت یعنی همه طوائف را پند دهنده است كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ بآنچه کرده است از کردار خود در گروست یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس بر آن إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است گفته اند اهل یمین اینجا اطفال مومنانند یا ملائکه فِي جَنَّاتٍ در بوستانهای یعنی در بهشت بر غرفها باشند ناظر در دوزخ يَتَسَاءَلُونَ می پرسند عَنِ الْمُجْرِمِينَ از احوال مشرکان و میگویند مَا سَلَكَكُمْ چه چیز آورد شما را فِي سَقَرَ در دوزخ قَالُوا مجرمان گویند در جواب لَمْ نَكُ نبودیم ما در دنیا مِنَ الْمُصَلِّينَ از نماز گزارندگان یعنی بفریضه آن اعتقاد نداشتیم وَلَمْ نَكُ و نبودیم که بمال زکوة نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ طعام دهیم درویشان را وَكُنَّا نَخُوضُ و بودیم که شروع میکردیم در شأن محمد و بغیبت وی مشغول شدیم مَعَ الْخَائِضِينَ با شروع کنندگان در آن وَكُنَّا نُكَذِّبُ و می بودیم که تکذیب میکردیم بِيَوْمِ الدِّينِ بروز جزا و باور نمیداشتیم حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ تا وقتیکه آمد بما مرگ و مقدمات او و بهمان حال بمردیم فَمَا تَنفَعُهُمْ پس سود نکند ایشان را شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ شفاعت همه شافعان بتقدیری که ایشان را شفاعت کنند و این خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چیست مر ایشان را که پیوسته عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ از قرآن یا مواعظه آن در حالتیکه اعراض کنندگان اند كَأَنَّهُمْ گویا ایشان حُمُرٌ خران وحشی اند مُّسْتَنفِرَةٌ رمندگان که گریخته باشند فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ از شیر یا از صیاد یا از ریسمان دام یا از مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف یعنی چنانچه گورخران از آنها میگریزند ایشان از استماع قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنو و دل پندپذیر ندارند کما اشار الیه فی المثنوی ٭ مثنوی ٭ از کجا این قوم و پیغام از کجا ٭ از جمادی جان کجا باشد رجا ٭ فهمهای کهنه کوته نظر ٭ صد خیال بد در آرد در فکر ٭ راز جز با رازدان انباز نیست ٭ راز اندر گوش منکر راز نیست ٭ از کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که در بنی اسرائیل گناهی کردی بشب بامدادان صحیفه یافتی گناه او و کفارت آن در وی نوشته برای مثل آن چیزی بیار یا گفتند ما بتو ایمان نیاریم تا بنام ما هر یک از کتابی نیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد که این نامه است از خدای بفلان کس باید که متابعت بکند محمد را آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما یا نمی گروند بدان بَلْ يُرِيدُ بلکه میخواهد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِّنْهُمْ از ایشان أَن يُؤْتَىٰ که آمده داده شود صُحُفًا نامها مُّنَشَّرَةً سر گشاده و بی مهر و در آن نوشته که ای فلان

٢١ سپاره ٢٦٦

سورة القيمة مكية وهي اربعون آية — بسم الله الرحمن الرحيم

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۝ وَلَآ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۝ بَلٰى قٰدِرِينَ عَلٰٓى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۝ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۝ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ ۝ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۝ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ۝ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝ إِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۝ يُنَبَّؤُا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۝ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۝ وَلَوْ أَلْقٰى مَعَاذِيرَهُ ۝ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۝ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۝ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ

سورة القيمة اربعون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم لا اقسم لا زائد فيه در فعل قسم براى تاكيد بود پس معنى اين كه هر آئينه سوگند ميخورم بيوم القيمة بروز رستخيز ولا اقسم والبته سوگند ياد ميكنم بالنفس اللوامة بنفس ملامت كننده مراد نفس متقيه است كه نفس مقصره را ملامت ميكند بتقصير طاعت در قيامت يا نفسى كه خود را ملامت كند پيوسته در تقصيرات خود واگرچه اجتهاد او بسيار بود در عبادات يا نفس مطمئنه كه هميشه لائم است مر نفس اماره جواب قسم آنكه بتمام انگيخته خواهيد شد آورده اند كه عدى بن ربيعه آنحضرت را از احوال قيامت پرسيد وبعد از اخبار آنحضرت را گفت كه اگر آن روز معاينه ببينم باور نكنم آيا اين استخوانهاى متفرقه باهم مجتمع شود آيه آمد ايحسب الانسان آيا مى پندارد آدمى يعنى عدى بن ربيعه الن نجمع آنكه جمع نخواهيم كرد عظامه استخوانهاى پراگنده او را مراد نفس اوست كه عظام قالب اوست بلى آرى جمع كنيم پس بايد كه داند مارا كه قادرين توانائيم على ان نسوى بر آنكه راست كنيم بنانه سرهاى انگشتان او را يعنى سلاميات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع كنيم تا باستخوانهاى بزرگ چه رسد بل يريد الانسان بلكه ميخواهد عدى يا جنس آدمى ليفجر آنكه دروغ گويد امامه آنچه او را در پيش است از بعث وحساب يسئل مى پرسد باستهزا كه ايان كى خواهد بود يوم القيمة روز رستخيز فاذا برق البصر پس چون خيره شود چشم وخسف القمر وتيره گردد ماه وجمع الشمس والقمر وجمع كرده شوند آفتاب وماه يعنى ايشان را بايكديگر مجتمع ساخته در دريا افگنند يقول الانسان ميگويد آدمى يعنى كافر مكذب يومئذ دران روز اين المفر كجاست جاى گريختن كلا نيست مفرى لا وزر نه پناه گاهى نباشد كافران را الى ربك بسوى پروردگار تو يعنى بحكم او يومئذ المستقر در آن روز قرارگاه خلق يعنى بمشيت خود مقرر هر كس از اهل بهشت ودوزخ مقرر كند ينبؤا الانسان خبر كرده شود آدمى يومئذ دران روز بما قدم بآنچه پيش فرستاده است از اعمال واخر وآنچه باز پس داشته است از اموال شيخ الاسلام قدس سره فرموده كه گناه از پيش فرستى بحسرات ومال از پس بگذارى بحسرت گناه را توبه نيست كن تا نماند ومال را بصدقه پيش فرست تا بماند كه ما عندكم ينفد وما عند الله باق **رباعى**
گر همه مال صرف راه كنى + گنج دارى وگرنه آه كنى + گر فرستى ز پيش به باشد + كه بحسرت ز پس نگاه كنى + بل الانسان بلكه آدمى على نفسه بر نفس خود بصيرة خداوند بصيرت است يعنى بيناست بحال خود وگواه است بر افعال واقوال خود ولو القى

فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ۝ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۝ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۝ إِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۝ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۝ كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۝ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۝ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ۝ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۝ إِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۝ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰى ۝ وَلٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۝ ثُمَّ ذَهَبَ إِلٰٓى أَهْلِهِ يَتَمَطّٰٓى ۝ أَوْلٰى لَكَ فَأَوْلٰى ۝ ثُمَّ أَوْلٰى لَكَ فَأَوْلٰٓى ۝ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ۝ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنٰى ۝ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰى ۝ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثٰى ۝ أَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقٰدِرٍ عَلٰٓى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰى ۝

فاتبع پس پيروى كن قرآنه خواندن او را وتامل فرما دران ثم ان علينا پس بدرستيكه بر ماست بيانه روشن كردن آنچه مشكل باشد ازان بر تو كلا نه چنان است اى آدميان كه گمان برده ايد در امر عقبى بل تحبون العاجلة بلكه دوست ميداريد شما دنياى شتاب كننده را وتذرون الآخرة ودوست باز داريد آخرت پاينده را وكار بر عكس ميبايد وجوه رويها يومئذ دران روز كه قيامت است ناضرة تازه وتابان باشد يعنى وجوه انبياء ومومنان الى ربها بخداوند خود ناظرة نگرنده باشند از روى عيان بيحجاب ابن عمر گفت كه حضرت پيغمبر فرمود كه فروترين اهل بهشت آنكس است كه نظر كند بباغها ونعمتها وزنان وخدمتگاران خود تا هزار ساله راه آنرا ببيند وگرامى ترين نزديك خداى كسى است كه نظر كند بوجه الهى بامداد وشبانگاه يعنى بمقدار آن پس اين آيت برخواند كه وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة آورده اند كه اوراد هر يك از اوتادان اين كلمات است اللهم انى اسئلك النظر الى وجهك الكريم **بيت** هر كس ز بهشت آرزوى كار بدارد + عاشق بجز از ديدن ديدار ندارد + ووجوه يومئذ ورويهاى آن روز باسرة ترش وتاريك باشد يعنى رويهاى منافقان ومشركان تظن گمان برى تو اى مخاطب يعنى بدانى يا گمان برد آن نفس يعنى بيقين بسيار ان يفعل آنكه رسيده خواهد شد بها بدو فاقرة بلائى ورنجى كه مهرهاى پشتش بشكند كنايت است از نزول عذاب عظيم برو وبقول اصح آن بلائى حجاب است از رويت رب الارباب **مصرع** كه از فراق بتر در جهان بلائى نيست كلا نه چنان است كه دل بر دنيا توان نهاد واز آخرت غافل شد اذا بلغت چون برسد روح التراقى باستخوانهاى سينه وگردن وقيل وگفته شود يعنى كسان محتضر با ملائكه گويند من راق كيست افسون كننده وشفا دهنده وظن انه ويقين كند محتضر الفراق كه آنچه بدو نازل شده سبب جدائى است از دنيا وملازمان آن والتفت الساق وپيچيد ساق محتضر بالساق بساق او يعنى پاهاى او از هول مرگ درهم پيچيد وحركت دران نماند يا جمع شود شدت موت بشدت الى ربك بسوى خداى پروردگار تو يومئذ المساق آن روز بازگشت باشد همه كس را اغلب مفسران برانند كه ابوجهل لعين را شدت معادات با سيد المرسلين واقع بود ودر شان او نازل شد كه فلا صدق پس تصديق نكرد ابوجهل قرآن را يا صدقه نداد از آنچه واجب مال وى بود ولا صلى وپيروى ننموده پيغمبر را يا نماز نگزارد براى خداى ولكن كذب وليكن تكذيب كردنى را وتولى وبرگشت از راه حق ثم ذهب پس بازگشت الى اهله بسوى كسان خود يتمطى ميخراميد از روى افتخار كه من خنين

سورة الدهر مكية وهي احدى وثلثون آية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ — بنام خدای بخشاینده مهربان

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ

مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ

لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

برای ذات خدا نمی طلبیم از شما مزدی ونه شکری هر آینه ما می ترسیم از پروردگار خود روزی ترش کرده نهایت سخت

سورة الدهر احدی وثلثون آیه مکیة بسم الله الرحمن الرحیم هَلْ أَتَى آیا آمده است استفهام تقریریست یعنی بدرستیکه آمده عَلَى الْإِنْسَانِ
بر آدم حِينٌ هنگامی مِنَ الدَّهْرِ از زمانیکه دران لَمْ يَكُنْ نبود شَيْئًا مَذْكُورًا چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال بر آن بگذشت و طایف افتاده
بود قبل از نفخ روح درو و کسی انسانیه اورا یاد نمی کرد چون نطفه و عناصر و نمیدانست که نام او چیست و فایده حکمت خلقت او چه خواهد بود
و این معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آئینه میسازد که مظهر اشعه مفاتیح الغیب باشد در اقصی مراتب ظهور و مرتبه خلافت کبریائی را شاید
و عین مقصودات و منتهای غایت او بود و همه نمایشها بوجود او آشکارا شود **نظم** شد ظهور او بکلی نور نور + گنج مخفی
از وی شد در ظهور + گنج مخفی بود زیر خاک گرد + خاک را تابان تر از افلاک کرد + گنج مخفی بدز پری جوش کرد + خاک را سلطان اطلس پوش کرد
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بدرستیکه ما آفریده ایم آدمیانرا که اولاد آدم اند مِنْ نُطْفَةٍ از آبی اندک که منی است چون هر یک از منی
مرد و زن مختلف الاجزاست در رقت و قوام و خاصیت لاجرم نطفه را با آنکه مفردست بجمع صفت کرد و فرمود أَمْشَاجٍ آمیختها
یا مراد الوان است که منی مرد سفید و از زن زردست و هر دو بعد از اجتماع سبز میشوند یا امشاج بمعنی اطوار است یعنی نطفه علقه شود
پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر هر تقدیر انسانرا خلق کردیم با مر و نهی نَبْتَلِيهِ می آزمائیم اورا فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم اورا سَمِيعًا
شنوا بَصِيرًا بینا تا متمکن باشد از مشاهده دلائل و استماع آیات إِنَّا بدرستیکه ما هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ راه نمودیم اورا راه راست
بمنصب دلائل قدرت و انزال آیات ما باشد إِمَّا شَاكِرًا یا سپاسدارنده یعنی مومن سعید وَإِمَّا كَفُورًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی إِنَّا
أَعْتَدْنَا بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان سَلَاسِلَا زنجیرها که بدان ایشانرا بدوزخ کشند وَأَغْلَالًا و غلها
که بر گردن ایشان نهند وَسَعِيرًا و آتشی فروخته که پیوسته دران بسوزند إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستیکه نیکوکاران یعنی مومنان صادق فرمان
يَشْرَبُونَ بیاشامند در آخرت مِنْ كَأْسٍ از جام خمری کَانَ که باشد مِزَاجُهَا آمیختگی آن كَافُورًا کافور یعنی آبرا بکافور بهشت بیامیزند
تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته اند آبی است در بهشت خوشبوی سفید چون کافور بجهت مشابهت او در لون به کافور آنرا بدین نام خوانند
و موید این قول است که بدل از کافور آورده اند عَيْنًا کافور چشمه ایست يَشْرَبُ بِهَا می آشامند ازان عِبَادُ اللَّهِ بندگان خدای يُفَجِّرُونَهَا
میرانند آن چشمه را هر جا که میخواهند تَفْجِيرًا راندنی آسان جمهور مفسران برانند که حضرت رسالت پناه بخانه علی مرتضی کرم الله وجهه آمد و
حسن و حسین را بیمار دید علی و فاطمه را گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه

سبطین را شفا بخشید و ایشان روزه گرفتند و [illegible]

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ

ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا

مَنْثُورًا وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ

وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ

ایشان باشند و پیرایه کنند زیور پوشانیده شود ایشانرا دستوانها از نقره و بنوشاند ایشانرا پروردگار ایشان شراب نهایت پاک هر آینه این نعمت هست شمارا

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ پس نگاه دارد خدای تعالی ایشانرا شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَلَقَّاهُمْ و پیش آرد ایشانرا نَضْرَةً تازگی و خوبروئی وَ
سُرُورًا و شادی فرح در دل وَجَزَاهُمْ و پاداش دهد ایشانرا بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت از معصیت با ایثار طعام جَنَّةً
بوستانیکه از میوه آن برخورند وَحَرِيرًا و جامه ابریشم بهشت که بپوشند مُتَّكِئِينَ در حالتیکه تکیه زدگان باشند فِيهَا در بهشت عَلَى
الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را وَلَا زَمْهَرِيرًا و نه سرما مراد آن است که هوای بهشت
معتدل بود و در زمستان و تابستان نباشد تا از شدت حر و صولت برد متاذی نگردند وَدَانِيَةً و پاداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر
که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بر ایشان ظِلَالُهَا سایهای درخت آن وَذُلِّلَتْ و رام کرده شده باشد قُطُوفُهَا میوه آن تَذْلِيلًا
رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوها و کسی چینندرا منع نکند از چیدن وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ و گردانیده شود بر ایشان بِآنِيَةٍ
مِنْ فِضَّةٍ جامهای خوردن از سیم وَأَكْوَابٍ و کوزهای بزرگ كَانَتْ که باشد قَوَارِيرَا مانند آبگینها قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ آبگینها
سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد در صفای آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَّرُوهَا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفهارا
فراخور سیرابی بهشتیان تَقْدِيرًا اندازه کردنی یعنی هر کسرا فراخور حوصله او جامی میدهند که بدان سیراب شود و دران ظرف زیاده و
نقصان نبود وَيُسْقَوْنَ و آشامیده شوند فِيهَا در بهشت كَأْسًا کاسی كَانَ خمریکه باشد مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند
آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا فِيهَا و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا
نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی خواهد تواند برد و گویند در حلق رود بآسانی و زود بگوارد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ
و طواف کنند برابرار و نیکوکاران وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ و پسران گوشوارواران یا جاوید مانده بر حال طفولیت إِذَا رَأَيْتَهُمْ چون ببینی
ایشانرا ای بیننده حَسِبْتَهُمْ پنداری از صفا لون و درخشندگی چهره ایشانرا لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا مروارید افشانده شده از صدف
یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است و در رونق و آبداری و قصوری پیدا نشده وَإِذَا رَأَيْتَ و چون بنگری و
نظر کنی ثَمَّ آنجا یعنی در بهشت رَأَيْتَ نَعِيمًا ببینی نعمتهای که در وصف نگنجد وَمُلْكًا كَبِيرًا و ملکی بزرگ که زوال بدو راه نیابد
و در خبر آمده که فروتر کسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود هزار ساله راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه
می نماید و بقولی ملک کبیر نفاذ مشیت است که هر چه خواهد میسر گردد و یا ایستادن ملائکه بوقت در آمدن با ایشان در فضول آورده که نعیم راحت

جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ۞ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ۞ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۞ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۞ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۞ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۞ نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ ۖ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ۞ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۞ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۞ يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۞

سورة المرسلات مكية وهي خمسون آية وفيها ركوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

جَزَاءً مر شما را پاداش کردار شما وَكَانَ سَعْيُكُم و هست شتافتن شما در خیر مَّشْكُورًا پسندیده و لائق مکافات إِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نَزَّلْنَا فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بر تو قرآن را تَنزِيلًا فرو فرستادنی بتدریج سوره بعد از سوره و آیتی پس از آیتی بر مقتضای حکمت فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ بحکم پروردگار خود در آنچه فرمود از تبلیغ رسالت یا برای حکم او بنصرت تو و هلاک معاندان تو وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مِنْهُمْ از ایشان آثِمًا گناهگاری را که ترا با ثم خواند چون عتبه گفت از دعوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم أَوْ كَفُورًا یا ناسپاسی را که ترا بکفر دعوت کند چون ولید مغیره که گفت بدین آبا رجوع کن تا ترا توانگر سازم وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن پروردگار خود را بُكْرَةً بامداد وَأَصِيلًا و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَاسْجُدْ لَهُ سجود کن مر او را یعنی نماز گزار و بعضی گفته اند بکرت وقت نماز بامداد است و اصیلا متناول شد وقت ظهر و عصر را و بعضی از شب مراد مغرب و عشا است پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نمای وَسَبِّحْهُ و نماز گزار برای خدای لَيْلًا طَوِيلًا شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نمای إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستیکه این گروه یعنی کفار يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ و واگذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت خود يَوْمًا ثَقِيلًا روز گران را که قیامت است بدو نمیگروند و برای او عمل نمیکنند نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما بیافریدیم ایشان را از آبی سست که آن نطفه است وَشَدَدْنَا و محکم کردیم أَسْرَهُمْ آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را باعصاب بر هم بسته ایم وَإِذَا شِئْنَا و چون خواهیم بَدَّلْنَا بدل کنیم ایشان را أَمْثَالَهُمْ بامثال ایشان در خلقت تَبْدِيلًا بدل کردنی یعنی ایشان را بمیرانیم و در نشأه ثانیه بمانند همین صورت و هیئات باز آریم یا ایشان را ببریم و بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمان بردار إِنَّ هَٰذِهِ بدرستیکه این سوره تَذْكِرَةٌ پندی و موعظه است یا معامله اهل بیت در نذر و ایثار پند و عبرت است مؤمنان را تا بمثل آنها عمل کنند و از مثل این چیز بهره یابند فَمَن شَاءَ پس هر که خواهد که فرا گیرد اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ بقرب آفریدگار خود سَبِيلًا راهی بخیر و طاعت که فرا گیرد وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما هیچ راهی إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خدای خواهد خواهش شما را إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستیکه خدای هست دانا باستعداد و استحقاق هر کس حَكِيمًا و ثواب کار نخواهد هیچ چیز را مگر باقتضای حکمت خود يُدْخِلُ در آرد مَن يَشَاءُ هر کرا خواهد فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود بهدایت و توفیق یا در

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ۞ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ۞ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ۞ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ۞ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ۞ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ۞ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ۞ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۞ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۞ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۞ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ۞ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ۞ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۞ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۞ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۞ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ۞ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ۞ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۞ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۞ أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ۞ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ۞ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۞ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ۞ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۞ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۞ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ۞ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا ۞ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۞

وَالْمُرْسَلَاتِ سوگند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا به نیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن فرستاده شده بمحمد به نیکوئی یا بیادها وزیده شده پی در پی فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا پس سوگند بملائکه که سخت وزوروند سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا احکام کلام که برندگان و محو کنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرائع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی وَالنَّاشِرَاتِ سوگند بفرشتگان که نشر کنندگانند شرائع و کتب را یعنی ظاهر کنند نَشْرًا اظاهر کردنی یا آیتهای قرآن که آثار هدایت منتشر سازند برای خواص و عوام یا بادهای نرم جهنده جهت راحت جمعی فَالْفَارِقَاتِ پس سوگند بملائکه که جدا کنندگانند مر حق و باطل را از یکدیگر فَرْقًا جدا کردنی یا آیات قرآن که جدا گردانند خیر را از شر یا ریاح که پراگنده سازند ابرها را فَالْمُلْقِيَاتِ پس بفرشتگان که افکنندگانند به پیغمبران ذِكْرًا وحی را یا آیات کلام که القای ذکر حق کنند در میان عالمیان که موجب ذکر حق است و استدلال بر قدرت وی و القای ذکر عُذْرًا برای عذر متقیان است که مومنانند أَوْ نُذْرًا یا بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که إِنَّمَا تُوعَدُونَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده آید از آمدن قیامت و متعلق بهمان لَوَاقِعٌ هر آئینه بودنی است فَإِذَا النُّجُومُ پس آنگاه که ستارگان طُمِسَتْ محو کرده شوند یعنی نور ایشان را ببرند وَإِذَا السَّمَاءُ و آنگاه که آسمان فُرِجَتْ شگافته گردد وَإِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها نُسِفَتْ پراگنده گردد از اماکن خود وَإِذَا الرُّسُلُ و آنگاه که پیغمبران أُقِّتَتْ جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر کرده باشد در آن بگواهی دادن بر امتان خود پس گویند که لِأَيِّ يَوْمٍ برای کدام روز أُجِّلَتْ و پس داشته شد این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب گویند که لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روزی جدا کردن که امروز است و جدا کردن میان مومن و کافر و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که مَا يَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه کنه آن را نتوان دانست وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وای آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر آنان را که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ پس از پی در آریم بهلاکت الْآخِرِينَ پسینیان را که مانند ایشانند چون کفار مکه كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ مثل این کار می کنیم بِالْمُجْرِمِينَ بهمه گناهگاران وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مکروهی بزرگ که در آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان این وعید راست أَلَمْ نَخْلُقكُّم آیا نیافریدیم شما را مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ از آبی خوار بی مقدار یعنی منی فَجَعَلْنَاهُ پس نگاه داشتیم آن آب را

انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۝ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ۝ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۝ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۝ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ۝ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۝ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ۝ (ع ۲۱) وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۝ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝ (ع ۱ / ۲۲)

وچون گفته شود ایشانرا نماز گذارید نماز نمیگذارند وای آنروز دروغ شمارندگان را پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد

انْطَلِقُوا بروید إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ بسوی آن مکان که بودید که تکذیب آن می نمودید یعنی جهنم و عذاب آن انْطَلِقُوا بروید إِلَىٰ ظِلٍّ بسوی سایه ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ لَا ظَلِيلٍ نه سایه خنک دایم که در وی راحت باشد وَلَا يُغْنِي و دفع نکند از دوزخی مِنَ اللَّهَبِ از حرارت زبانه آتش چیزی را مراو سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق بشود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و در معالم آورده که دخان از دوزخ بیرون آید و از و سه شعبه منشعب گردد یکی نور و آن بر سر مومنان سایه افگند و یکی دخان و آن بر فرق منافقان متوقف گردد و یکی زبانه خالص و آن بالای کافران بایستد و در انوار آورده که هر سه شعب دخان جهنم باشد یکی بر فرق کافر قرار گیرد و یکی بر یمین وی و دیگری بر یسار وی و موذی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ و غضبیه بر یمین قلب و شهویه بر یسار وی هر که خواهد که فردا از آن آفات دخان که ظل من یحموم اشارت بدان است ایمن گردد امروز بنور عقل متمسک شده از تیرگی صفت بهیمی و سبعی باید گذشت نظم ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن + که از دود آن چشم و دل تیره گردد + غضب چون در آید رود عقل بیرون + هوا چون شود چیره جان خیره گردد إِنَّهَا بدرستیکه دوزخ تَرْمِي بِشَرَرٍ می افگند دران و زشرارها هر شراره كَالْقَصْرِ مانند کوشکی عظیم كَأَنَّهُ گویا که آن شرر جِمَالَتٌ صُفْرٌ شتران زردند برنگ آتش دوزخ و بعضی گویند صفر بمعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و بشتران زرد و سیاه جهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مشقت بسیار آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ گویان است که صفت دوزخ و شراره آنرا باور ندارند هَٰذَا این روز يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ روزی است که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر خدای وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ و دستوری ندهند مر ایشانرا فَيَعْتَذِرُونَ تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ کرب و اندوه آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر آنانراست که تکذیب کنند مر این خبرها هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کردن است میان محق و مبطل جَمَعْنَاكُمْ جمع کردیم شما را ای مکذبان این امت وَالْأَوَّلِينَ و پیشینیانرا که تکذیب رسل گذشته کردند فَإِنْ كَانَ پس اگر هست لَكُمْ كَيْدٌ مر شما را کیدی حیله چنانچه در دنیاست با مومنان بکار می بردید فَكِيدُونِ پس پیش برید با من تفریع است مر ایشانرا و اظهار آثار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی پیش نرود بمکر و دستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد نظم بمکر و حیله عذاب خدای و نشود + نیاز باید و اخلاص و ناله سحری + توان خرید

سورة النبأ مكية وهي اربعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۝ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ۝ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۝ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ۝ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۝ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۝ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ۝ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ۝ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ۝ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۝ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ۝ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ

هست وقتی معین روزیکه دمیده شود در صور پس بیایید گروه گروه شده و شگافته شود آسمان پس باشد

سورة النبأ وهي اربعون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که چون حضرت رسالت پناه دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از یکدیگر می پرسیدند یا از پیغمبر و مومنان پرسش مینمودند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ از چه چیز می پرسند کافران عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِي هُمْ آن خبری که ایشان فِيهِ مُخْتَلِفُونَ دران خبر اختلاف کنندگانند یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلق و مفتری و اساطیر میگویند بقول بعضی نباء عظیم نبوت آنحضرت است که میگویند آیا او پیغمبر هست یا نی و ساحرست یا شاعر یا مجنون و بعضی برانند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند جمعی میگفتند که قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد هولاء شفعاؤنا عند الله و برخی آن را منکر مطلق بودند ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شک داشتند در وقوع لا وقوع آن بل هم فی شک منها كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که زود بدانند نزدیک روز قیامت یا نزدیک نزع که آنچه دران اختلاف میکردند حق است ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ پس حقا که زود بدانند در روز قیامت بطلان قول و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا آیا ما نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بران استوار باشند وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا و بیافریده ایم شما را از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی بماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت. وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه برآسایند و ماندگی از ایشان زائل شود وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا و ساخته ایم شب را پوششی بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود برخورداری یابند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است و روز بازار بیداران سحرگاه است بیت اللیل للعاشقین ستر + یا لیت اوقاتها تدوم + چون در دل شب خیال او یار من است + من بنده شب که روز بازار من است وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل آن جستجوی کنند وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ و بنا کرده ایم زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در و فرجه

أَبْوَابًا ۝ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۝ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝ لِّلطَّاغِينَ مَآبًا ۝

دروازه دروازه ودروان گردانیده کوهها پس باشند مانند سراب هر آئینه دوزخ هست انتظار کننده سرکشانرا است مرجع ایشانرا

لَّابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ۝ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ۝ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ۝ جَزَاءً

در آیند بدوزخ اقامت کنندگان در آنجا دهرهای دراز نچشند آنجا خنکی را و نه هیچ آشامیدنی را مگر آب گرم و زرداب را جزا داده

وِفَاقًا ۝ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ۝ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ۝ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ۝

شد جزا موافق هر آئینه ایشان توقع نمیداشتند حساب را و تکذیب میکردند آیات ما را بدروغ داشتنی و هر چیزی را ضبط کردیم بطریق نوشتن

فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ۝ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۝ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۝ وَكَوَاعِبَ

پس بچشید زیاده نخواهیم داد شما را مگر عقوبت هر آئینه متقیانرا مطلب یابی باشد بوستانها باشد و درختان انگور باشند و زنان دوشیزه

أَتْرَابًا ۝ وَكَأْسًا دِهَاقًا ۝ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۝ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً

هم عمر با یکدیگر باشند و پیاله شراب پر کرده باشد نشنوند آنجا سخن بیهوده را و نه دروغ شمردن را جزا داده شد عطا نموده آمد

حِسَابًا ۝ رَّبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ ۖ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۝

حساب کرده شد از جانب پروردگار تو پروردگار آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست خدای بخشاینده نتوانند از هیبت وی سخن گفتن

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ

روزیکه بایستند فرشته روح نام و سایر فرشتگان نیز صف زده سخن نگویند حاضران محشر مگر کسیکه دستوری داده باشد او را خدا

أَبْوَابًا پس باشد از بسیاری شگافها درها یعنی نخواهند درها یا از کثرت فرجها گوئی که تمام او درست درها وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها در هوا فَكَانَتْ سَرَابًا پس باشد مثل سراب یعنی نمایش کوه دوشته باشد اما بسبب تشتت اجزاء حقیقت جبلیت باقی نماند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا بدرستیکه دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه را بر وی گذر باید کرد یا در کمین گاهی که زبانیه در روی مترصد ایستاده باشند یعنی برای تعذیب کافران از ایشان نتوانند گریخت یا موضعی رصدی که خزانه دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنه بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا بوقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند و این جنهم باشد لِّلطَّاغِينَ مر کافرانرا که از حد گذشتگانند مَآبًا بازگشت یعنی آرامجای قرارگاه لَّابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا درنگ کنندگان روزگارهای دراز و معالم از مجاهد رح نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل و سه حقبه هر حقبی هفتاد خریف و هر خریفی هفصد سال و هر سالی سه صد و شصت روز و هر روزی هزار سال باشد در موضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعین مدت کرده باشد بلکه مراد آن است که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر از پی در پی می آید تا ابد الآباد لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند بَرْدًا خنکی هوا که بدان حرت یابند و حرارت هوای دوزخ از ایشان باز دارد و گفته اند برد خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند وَلَا شَرَابًا و نمی آشامند شرابی إِلَّا حَمِيمًا مگر حمیم و آن آبی است که چون نزدیک وی آرند گوشت روی در آن بیفتد و چون بخورند امعاء و احشا پاره پاره گردد وَغَسَّاقًا و ریم که از ریشهای ایشان سیلان کند یا اشکهای که از سر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب گردند جَزَاءً پاداش داده میشوند پاداشی وِفَاقًا موافق کردارهای خود إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستیکه ایشان بودند لَا يَرْجُونَ که نمی ترسیدند حِسَابًا از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وَكَذَّبُوا و تکذیب میکردند بِآيَاتِنَا بآیتهای ما که انبیا بر ایشان بنمودند كِذَّابًا تکذیب کردنی وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن أَحْصَيْنَاهُ شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم كِتَابًا نوشتنی و خواهیم گفت مشرکانرا فَذُوقُوا پس بچشید عذاب دوزخ فَلَن نَّزِيدَكُمْ پس نمی افزائیم شما را همیشه إِلَّا عَذَابًا مگر عذابی از پی عذابی و در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآن است مر دوزخیان را از روی وعید إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستیکه مر پرهیزگاران راست مَفَازًا رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا باغهاست که در روی درختان میوه دار و درختان انگور است تخصیص جهت تفصیل است وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا

وَقَالَ صَوَابًا ۝ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۖ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۝ إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ

و گفته باشد سخن درست این روز متحقق است پس هر که خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود مرجع هر آئینه ما ترسانیدیم شما را

عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا ۝

از عذاب نزدیک آینده روزیکه به بیند آدمی آنچه پیش فرستاده بود دو دست وی و بگوید کافر ای کاش من خاک بودمی

سُورَةُ النَّازِعَاتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ۝ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ۝ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ۝ فَالسَّابِقَاتِ

قسم بجماعات فرشتگان که نزع میکنند بوجه سختی و قسم بجماعات فرشتگان که بیرون می آرند بطریق سهولت و قسم بفرشتگان که شنا می کنند و شناکردنی پس قسم

سَبْقًا ۝ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝

سبقت کردنی پس قسم بجماعات فرشتگان که تدبیر میکنند هر کاری را آنچه گفته میشود بوقوع میرسد روزیکه بجنبد جنبنده از پس وی در آید از پس در آینده

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ۝ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝ يَقُولُونَ أَإِنَّا

بسیج دلها آن روز ترسان باشند بر دیدهای آن جماعه خواری هویدا باشد میگویند کافران آیا باز گردانیده شویم بحالت نخستین آیا

لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ۝ قَالُوا تِلْكَ

چون شویم باز گردیدگان بحالت اولی آیا چون شویم استخوانهای پوسیده باز زنده شویم گفتند آن رجوع

وَقَالَ صَوَابًا و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی جز مومنان را شفاعت نکنند ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ آن روز روزی است که بودنی البته خواهد بود فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی با ایمان و طاعت إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ بدرستیکه ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم عَذَابًا قَرِيبًا از عذابی نزدیک که عذاب آخرت است و قرب او بجهت تحقیق اوست يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ روزیکه بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی باید کردارهای خود را از خیر و شر وَيَقُولُ الْكَافِرُ و گوید کافر گردیده در آن روز يَا لَيْتَنِي ای کاشکی من كُنتُ تُرَابًا بودمی خاک یعنی هرگز من باین صورت آفریده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد ازین کافر ابلیس است و او آدم را عیب کرد که از خاک آفریده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم و فرزندان مومن او مشاهده کند و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی ای درویش این همه دبدبه و طنطنه که خاکیانراست هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را نیست **مثنوی** خاک را خوار و تیره دید ابلیس ✦ کرد انکارش آن حسود خسیس ✦ ماند غافل ز نور باطن او ✦ نشد آگه ز سر کامن او ✦ بهر گنجی که هست در دل خاک ✦ این صدا داده اند در افلاک ✦ که بجز خاک نیست مظهر کل ✦ خاک شو خاک تا بروید گل ✦ سُورَةُ النَّازِعَاتِ ست و اربعون آیه مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا و بفرشتگان بیرون برندگان ارواح مومنان بیرون بردنی وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا و بملائکه شنا کننده شنا کردنی یعنی آید شد نمایند در درون تن و شتافتن در آن چون اهل سباحت فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا پس بفرشتگان پیش گیرنده بر همه پیشی گرفتنی در فرمان برداری فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل که موکل است بریاح و جنود و اسرافیل که نازل است بامور اقضیه و اقدار و میکائیل که قسمت باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که قابض ارواح ایشان است و گفته اند مقسم به نجوم است که شتابان میروند از مشرق بمغرب رونده از برجی ببرجی و سباحت میکنند در فلک و بر همه یکدیگر پیشی میگیرند در سیر و مدبرانند امری را که بدیشان باز بسته است باذن الله چون اختلاف هوا و فصول و اسیان غزات اند که عنان کشیده روند از دار اسلام و تهیئه نمایند در رفتن

اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۝ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ۝ فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۝ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ

آنگاه رجوع زیان دهنده باشد پس جز این نیست که آن واقعه یک آواز تند است پس آنگاه ایشان بر روی زمین آمده باشند آیا آمده پیش تو خبر

مُوْسٰى ۝ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۝

موسی چون آواز داد ش پروردگار او بوادی پاک طوی نام که برو بسوی فرعون هر آینه وی از حد گذشته است

فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ۝ وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ۝ فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ۝

پس بگو که هیچ میل هست ترا بآنکه پاکیزه شوی و راه نمایم ترا بسوی پروردگار تو پس بترسی پس نمود بفرعون آن معجزه بزرگ را

فَكَذَّبَ وَعَصٰى ۝ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ۝ فَحَشَرَ فَنَادٰى ۝ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ۝

پس دروغ داشت و نافرمانی کرد پس از آن مجلس باز گشت تدبیر کنان پس جمع کرد قوم خود را پس آواز داد پس گفت منم پروردگار بزرگوارتر شما ام

فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ۝ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ۝

پس گرفتار کرد او را خدا بعذاب آخرت و دنیا هر آینه درین خبر پندی هست برای هر که بترسد

ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ ۚ بَنٰىهَا ۝ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ۝ وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا

آیا شما محکم ترید در آفرینش یا آسمان خدا بنا کرد آن آسمان را بلند ساخت ارتفاع او را پس درست ساخت او را و تاریک کرد شب ورا

وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ۝ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ۝ اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا ۝

و بظهور آورد روشنی روز او را و زمین بعد از آفریدن آسمان هموار کرد برآورد از زمین آب او را و چراگاه او را

اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس با زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار میگیرید امر قیامت را فَاِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل که همه خلائق بدان زنده شوند فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس آنگاه ایشان در زیر زمین بوده باشند و گفته اند که ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود خدا تعالی آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدای آفریده از نقره خام و طول و عرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى آیا بیامد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم بالتسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خبر فرمائی از وعده مومنان و وعید کافران اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه یعنی آن نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شد یا دو بار ندا کرده شده که اِذْهَبْ برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکه او از حد گذشته است در تکبر فَقُلْ هَلْ لَّكَ پس بگوی مر او را که ای طاغی هیچ هست مر ترا میلی و رغبتی اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان وَاَهْدِيَكَ و هیچ میخواهی که راه نمایم ترا اِلٰى رَبِّكَ بشناخت آفریدگار تو فَتَخْشٰى پس بترسی از عذاب او و حذر نمائی از سرکشی و نافرمانی موسی بحکم خدای نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى پس نمود او را موسی معجزه بزرگتر که قلب عصا بود و بجهت فَكَذَّبَ وَعَصٰى پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد در فرمان خدای یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزد خدای نیست بلکه سحر موسی است ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى پس پشت بر موسی کرد یعنی روی از و بگردانید می شتافت با بطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها و پشت گردانیده بشتافت دیگر سخن فَحَشَرَ فَنَادٰى پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام بر صورت من اند همه خدایانند و من از همه بزرگترم امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس این سخن میشنید گفت مرا طاقت این کلام نیست من عوی انا خیر منه کردم بر آدم این بلا بمن رسید او که چنین لافی میزند تا کار او بکجا رسد فَاَخَذَهُ اللّٰهُ پس فرا گرفت او را خدای نَكَالَ الْاٰخِرَةِ بعقوبت آخرت که سوختن است وَالْاُوْلٰى و بعذاب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او را

وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا ۝ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ۝ فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى ۝ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ

و کوهها را استوار نمود از برای منفعت شما و چهارپایان شما پس وقتیکه بیاید قیامت روزیکه یاد کند

الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى ۝ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى ۝ فَاَمَّا مَنْ طَغٰى ۝ وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ

آدمی آنچه عمل کرده بود و ظاهر کرده شود دوزخ برای هر که بیندش خواه از ثواب و عقاب متحقق گردد اما کسیکه از حد در گذشته باشد

الدُّنْيَا ۝ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى ۝ وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى ۝

اینجهانی را پس هر آینه دوزخ همانست جای او و اما کسی که ترسیده باشد از ایستادن بحضور پروردگار خویش و باز داشته باشد نفس را از شهوت

فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى ۝ يَسْــَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا ۝ فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰىهَا ۝ اِلٰى رَبِّكَ

پس هر آینه بهشت همانست جای او می پرسند ترا از قیامت کی باشد تحقیق آن در چه منزلتی تو از علم آن بسوی پروردگار تست

مُنْتَهٰىهَا ۝ اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰىهَا ۝ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰىهَا ۝

منتهای علم آن جز این نیست که تو ترساننده کسی را که بترسد از وی روزیکه به بینند آنرا چنانستی که ایشان درنگ نکرده بودند بدنیا مگر یک شبانگاه یا وقت

سورة عبس مكية وهي اثنتان واربعون آية وفيها ركوع واحد وكذا الخ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

عَبَسَ وَتَوَلّٰٓى ۝ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى ۝ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰٓى ۝ اَوْ يَذَّكَّرُ

روی ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا و چه چیز خبردار کرد ترا شاید وی پاک می شد یا پند می شنید

وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا و کوهها را محکم و پایدار ساخت و در زمین و اثبات کوهها و انفجار انهار و ظهور چراگاهها مَتَاعًا لَّكُمْ از برای برخورداری است مر شما را وَلِاَنْعَامِكُمْ و مر چهارپایان شما را فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى پس چون بیاید بلیه بزرگتر و هول ترکه از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ روزیکه یاد آرد انسان مَا سَعٰى آنچه سعی کرده باشد در عمل آنرا یعنی نوشته بدست او دهند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَنْ يَّرٰى مر کسی را که ببیند یعنی آشکارا شود بر وجهیکه هر که اهل رویت باشد ببیند فَاَمَّا مَنْ طَغٰى پس هر که از حد برده باشد و نگرویده وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش کرده کار او نساخت فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکه دوزخ آنجای آرام اوست وَاَمَّا مَنْ خَافَ و اما هر کس که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب و عرض وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزوی او یعنی از تمنای حرام و ناشایست فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکه بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیت در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بران قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسید و از آن عمل دست باز دارد نظم

گر نفس نفس بفرمان تست ✽ کفش بیاور که بهشت آن تست
نفس کشنده نفسی سوی پست ✽ هر که خلافش نفسی زد برست

يَسْــَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند اَيَّانَ مُرْسٰىهَا کی باشد اقامت آن روز و در چه زمان بیاید فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰىهَا در چه چیزی تو از یاد کردن آن عائشه فرمود که حضرت رسالت پناه میخواست که وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانه فرمود که تو از دانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست زینهار تا نپرسی اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰىهَا بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کس را خبر نده چه اطلاع بران خاصه حضرت اوست اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰىهَا جز این نیست که تو بیم کننده هر که را ترسد از قیامت كَاَنَّهُمْ گوییا که کفار مکه يَوْمَ يَرَوْنَهَا روزیکه به بینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا عَشِيَّةً درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاهی آن روز

فَنَفَعَهُ الذِّكْرٰى ۝ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى ۝ فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى ۝ وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى ۝

پس نفع میداد وی را آن پند شنیدن اما کسیکه توانگر است پس تو بسوی او اقبال میکنی و زیان نیست بر تو در آنکه پاک شود

وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى ۝ وَهُوَ يَخْشٰى ۝ فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى ۝ كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝ فَمَنْ شَآءَ

واما کسیکه بیاید پیش تو شتابان از خدای ترسان پس تو از وی غفلت میکنی نه چنین است این آیات قرآن پندیست پس هرکه خواهد

ذَكَرَهٗ ۝ فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۝ مَّرْفُوْعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝ بِاَيْدِيْ سَفَرَةٍ ۝ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۝ قُتِلَ

یاد کند قرآن را هر آئینه قرآن ثبت است در نامهای گرامی بلند قدر پاک کرده شده بدست نویسندگان بزرگ منش نیکو کردار لعنت کرده شده

الْاِنْسَانُ مَآ اَكْفَرَهٗ ۝ مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهٗ ۝ مِنْ نُّطْفَةٍ ۝ خَلَقَهٗ فَقَدَّرَهٗ ۝ ثُمَّ السَّبِيْلَ يَسَّرَهٗ ۝

آدمی را چه بلا ناسپاس است خدا از چه چیز آفریدش از نطفهٔ منی آفریدش پس اندازه معین کردش باز راه برآمد آسان نمودش

ثُمَّ اَمَاتَهٗ فَاَقْبَرَهٗ ۝ ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ ۝ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى

باز بمیرانیدش پس در گور کردش باز وقتیکه خواست زنده ساخت نی نی بعمل نیاورد آنچه فرمودش پس باید که در نگرد آدمی بسوی

طَعَامِهٖٓ ۝ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ۝ ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا ۝ فَاَنْبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا ۝ وَّ

طعام خود بسوی آنکه ما ریختیم آب را ریختنی باز شگافتیم زمین را شگافتنی پس رویانیدیم دران دانه را و

عِنَبًا وَّقَضْبًا ۝ وَّزَيْتُوْنًا وَّنَخْلًا ۝ وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا ۝ وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا ۝

انگور و سیب را و زیتون را و درخت خرما را و باغها را که درختان بسیار دارد و میوه را و علف دواب را

فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن تو اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى اما آنکس که توانگری دارد یعنی بی نیازی می کند از ایمان فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى پس تو برای او روی می آری یعنی بر وی اقبال می کنی از بهر حرص بر ایمان آوردن او وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى و نیست بر تو وزر و وبال بر آن که آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است و بس وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى واما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ يَخْشٰى و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى پس تو از وی روگردانیده بدیگران مشغول می شوی منقول است که چون جبرئیل این آیت میخواند بشرهٔ مبارک آنحضرت متغیر می شد در کتاب آورده که یکساعت نرگس دیدهٔ آن سرو جویبار رسالت بی آب و تاب شد بمثابه که میرفت و راه نمی دید و نزدیک بود که زنگ دیٔ مبارکش دیوارهای مکه را مشرف سازد امام زاهد رح فرموده که سید عالم از عقب عبدالله رفت و او را باز گردانید و بمسجد باز آورد و ردای خود بگسترانید و دلش را استاد خست و ویرا بران نشاند و بعد از ان هرگاه که ویرا دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت و وقتیکه بغزوه میرفت و بباید دانست که این صورت از حضرت رسالت پناه خطا نبود چه بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد و کراهت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بر وی قطع کرد ولیکن معذور بود بسبب عمی كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این آیات قرآنی پند است مر خلق را فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ پس هر که خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و این آیتها ثبت کرده شده است فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای مَّرْفُوْعَةٍ برداشته شده و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزه از همه عیبها بِاَيْدِيْ سَفَرَةٍ در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کردند كِرَامٍ بزرگان نزدیک خدای یا کریمان و مهربانان که بر مومنان استغفار می کنند مر ایشان را بَرَرَةٍ نیکان قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و بقول بعضی آنست که مراد عتبه بن ابی لهب است که اول داماد پیغمبر بود و آخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوی و حضرت رسالت پناه او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک اندک وقتی نگذشت که شیر سر او را برکند و درین باب حسان بن ثابت رض قصیده دارد القصه حق سبحانه او را لعنت کرده می فرماید مَآ اَكْفَرَهٗ چه کافر ترین خلق است هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهٗ از چه چیز بیافرید او را مِنْ نُّطْفَةٍ از مقدار آب منی خَلَقَهٗ بیافرید او را فَقَدَّرَهٗ پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر ثُمَّ السَّبِيْلَ يَسَّرَهٗ پس راه بیرون آمدن

اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا بآنکه ما ریختیم آب را از ابر ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا پس شگافتیم زمین را شگافتنی فَاَنْبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت توان کرد چون حنطه و شعیر و امثال آن وَّعِنَبًا وَّقَضْبًا و تاک انگور و سیب وَّزَيْتُوْنًا وَّنَخْلًا و درخت زیتون و خرمابن وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار او متکاسف و بسیار وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا و میوه های تر و میوه های خشک یا چراگاه این همه کردیم مَّتَاعًا لَّكُمْ

مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ۝ فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ ۝ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ ۝

برای منفعت شما و چهارپایان شما پس وقتیکه بیاید آواز سخت روزیکه بگریزد مرد از برادر خود

وَاُمِّهٖ وَاَبِيْهِ ۝ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِيْهِ ۝ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَاْنٌ

و از مادر خود و از پدر خود و از زن خود و از فرزندان خود هر مردی را از ایشان آن روز شغلیست که کفایت

يُّغْنِيْهِ ۝ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۝ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝ وَوُجُوْهٌ

میکندش یک پاره رویها آن روز روشن باشند خندان و شادمان باشند و یک پاره

يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۝ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۝ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ۝

رویهای آن روز بران غبار باشند غالب آید بروی تاریکی این جماعه ایشانند کافران بدکاران

سورة التكوير مكية وهي تسع وعشرون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ ۝ وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَاِذَا

وقتیکه آفتاب پیچیده شود و وقتیکه ستارها تیره شوند و وقتیکه کوهها روان کرده شوند و وقتیکه

الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝ وَاِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ ۝ وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝ وَاِذَا

ماده شتران بار بردار معطل گذاشته شود و وقتیکه جانوران وحشی را جمع کرده شوند و وقتیکه دریاها را مثل آتش افروخته شود و وقتیکه

مَّتَاعًا لَّكُمْ برای برخورداری شما وَلِاَنْعَامِكُمْ و برای تمتع چهارپایان شما فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ پس چون بیاید آواز کننده یعنی صیحه که بهر کس گوش کر گردد و مراد نفخهٔ ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند اهوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ روزیکه بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی وَاُمِّهٖ و از مادر خود با وجود کثرت حقوقی که او راست وَاَبِيْهِ و از پدر خود با وجود وفور شفقت و عاطفت که از و دیده وَصَاحِبَتِهٖ و از زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده وَبَنِيْهِ و از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مر هر مردی را از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَاْنٌ يُّغْنِيْهِ آنروز کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتی منظوم دارد

نظم

کشتی آورد در دریا شکست ✝ تخته زانجمله بر بالا نشست ✝ گربه و موشی بران تخته بماند ✝ کارشان با یکدگر بخت بماند ✝ نه ز گربه موش را روی گریز ✝ نی ز موش آن گربه را چنگال تیز ✝ هر دو شان از هول دریای عجب ✝ در تحیر باز مانده خشک لب ✝ در قیامت نیز این غوغا بود ✝ یعنی آنجا نی تو و نی ما بود ✝

وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ رویها باشد آن روز تابان و درخشان از نور ایمان ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضهٔ جنان وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد آنروز بر او غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان اُولٰٓئِكَ آنگروه که روی سیاه گرفته و گرد آلوده دارند هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ایشانند ناگرویدگان و دروغگویان و نابکاران و تبه کاران سورة التكوير تسع وعشرون آية مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ عبدالله بن عمر رض از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل کرده که هر که دوست دارد آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی معاینه به بیند احوال آن روز را پس باید که بخواند اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون آفتاب در هم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد و مراد آن است که بی نور شود وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان تیره شوند وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده رونده شوند در هوا چون هبا وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و چون ناقهای ده ماه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَاِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ۝ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۝ وَإِذَا

ارواح را با جساد جمع کرده شود و وقتیکه دختری را که زنده در گور کرده بودند پرسیده شود بکدام گناه کشته شد و وقتیکه

الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْجَنَّةُ

نامهای اعمال را گشاده شود و وقتیکه آسمان را پوست بر کنده شود و وقتیکه دوزخ را بر افروخته شود و وقتیکه بهشت را

أُزْلِفَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۝

نزدیک ساخته شود بداند هر شخصی آنچه حاضر ساخته است پس قسم میخورم بستارهای بازگردنده سیر نماینده غایب شونده

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ

و قسم بشب چون باز گردد و قسم بصبح چون بدمد هر آئینه قرآن گفتار فرشته ایست گرامی قدر صاحب توانائی

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ

با وقار نزدیک خداوند عرش فرمان برداری کرده شده در ملکوت آسمان متصف بامانت و نیست این یار شما دیوانه و هر آئینه یار شما دیده بود

الْمُبِينِ ۝ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝ فَأَيْنَ

آن فرشته را بکرانه ظاهر آسمان و نیست یار شما بر علم نهان بخیل کننده و نیست قرآن گفتار شیطان رانده شده پس کجا

تَذْهَبُونَ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝

میروید نیست قرآن مگر پند عالمها را برای هر که از زمره شما خواهد که راست کردار شود

الربع

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کسی را با مثال او رفیق سازند چون صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که دختران زنده در خاک کرده پرسیده شوند یعنی از کار وی قتله را سوال کنند بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب در جاهلیت آن بود که دختران از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که از قتله او سوال کنند قولی آنکه از وی پرسند که چرا کشته شدی و فائده این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تا قاتل وی مخذول گردد وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز گشاده شوند وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان بر کنده شود و در هم پیچیده وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ و آنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تافته شود بیشتر از بیشتر وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی ازین دوازده حال که مذکور شد شش بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکند نداند که چه کرده است و آنگاه که بدانامه به بیند که با هر خیری کرامتی و عطائی و با هر شری ملامتی و عتابی بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فائده ندهد

نظم

تو امروز فرصت غنیمت شمار
که فردا ندامت نیاید بکار
بکوش ای توانا که فرمان بری
که در ناتوانی بسی غمخوری

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز الْجَوَارِ الْكُنَّسِ روندگان در مغارب خویش پنهان شوندگان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهیست و کنس آهو وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند تا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و تنفس او مبدای طلوع اوست جواب قسم چیست إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ بدرستیکه قرآن هر آئینه خواندن فرستاده است بزرگوار نزد خدای یعنی جبرئیل در تبیان آورده که مراد محمد است بقول اول ذِي قُوَّةٍ صفت جبرئیل باشد یعنی او خداوند قوت بود در قلع مؤتفکات و صیحه ثمود عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ نزدیک خداوند عرش با جاه و منزلت مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ فرمان برده شده در میان

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝

و نمی خواهید مگر وقتیکه بخواهد خدا پروردگار عالمها

ع ٢٩

سُورَةُ الْانْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۝ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْقُبُورُ

وقتیکه آسمان شگافته شود و وقتیکه ستارگان از هم بریزد و وقتیکه دریاها روان کرده شود بنهایت شدت و وقتیکه گورها

بُعْثِرَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ

کافته شود بداند هر نفسی آنچه پیش فرستاده بود و آنچه از پس فرو گذاشته بود ای آدمی چه چیز فریفت ترا به پروردگار

الْكَرِيمِ ۝ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۝ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ۝

بزرگوار تو آن خدای که بیافرید ترا پس درست اندام کرد ترا پس معتدل قامت کرد ترا در هر صورتیکه خواست ترکیب داد ترا

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۝ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا

نی نی بلکه دروغ می شمرید جزای اعمال را و هر آئینه بر شما گماشته شده اند نگاهبانان گرامی قدر نویسندگان میدانند آنچه

تَفْعَلُونَ ۝ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ

می کنید هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند و هر آئینه گناهگاران در دوزخ باشند در آیند بدوزخ روز جزای اعمال

وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما استقامت و هدایت را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان و مشیت شما را هیچ اثر نه شیخ ابو بکر واسطی قدس سره فرموده که ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس توچه فعل داری و بکدام فعل می نازی و حال آنکه ترا هیچ نیست

شعر

ز سر تا پا همه هیچیم در هیچ
بهیچ ار چه باشد سر بسر هیچیم در هیچ

سورة الانفطار تسع عشرة آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ آنگاه که آسمان شگافته شود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائک است چو اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی بعضی را در بعضی کشایند و همه یک دریا گردد وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاکها را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر نفس مَا قَدَّمَتْ آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی وَأَخَّرَتْ و آنچه باز پس گذاشته از ترک عمل یا توبه و گفته اند داند هر تنی که چه کرده است باول عمر و آخر آن آنگه خطاب رسد بکافران که يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بود با و یعنی شیطان یا جهل او و متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت در شان ابو الاسدین است که حضرت رسول الله را بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا او را می گوید چه چیز ترا غره گردانید تا از عذاب خدای ایمن شدی و او با مهال الهی مغرور شده بود جمعی از علما بر آنند که این خطاب عام است همه آدمیان را معنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدائی و دلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار فرموده که اگر خدای از من این سوال کند گویم غرنی کرمك در معالم التنزیل آورده که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم درین محل از تمه اسما گویا بجهت تلقین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو

نظم

چون تو دادی مژده لا تقنطوا
من چرا ترسم ز عصیان و عتو
چون تو هر بشکسته را سازی درست
هین خطا ها بر امید عفو تست

الَّذِي خَلَقَكَ آن خدای که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی فَسَوَّاكَ پس راست کرد اعضا و اجزای ترا فَعَدَلَكَ پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ○ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ

ونباشند از انجا غائب شده — وچه چیز مطلع ساخت ترا ای آدمی که چیست روز جزا — باز میگویم چه چیز مطلع ساخت ترا

مَا يَوْمُ الدِّينِ ○ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ○

که چیست روز جزا — روزیست که نتواند هیچکس برای هیچکس هیچ فائده رسانیدن وفرمان آن روز خدای را باشد

سورة التطفيف وهي مكية — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○ — ست وثلثون آية

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ○ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ○ وَإِذَا كَالُوهُمْ

وای حقوق مردم کاهندگان را — آنانکه چون برای خود بپیمایند بر مردمان سخت گرفته تمام گیرند — وچون خواهند که بپیمایند بدهند ایشانرا

أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ○ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ○ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ○

یا بسنجیده بدهند ایشان را زیان رسانند — آیا امید ندارند آن جماعه که ایشان برانگیخته خواهند شد — در روزی بزرگ

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ○ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ○ وَمَا أَدْرَاكَ

روزیکه ایستاده شوند مردمان پیش پروردگار عالمها — حقا که هر آینه نامه اعمال گناهکاران داخل شود در سجین — وچه چیز مطلع ساخت ترا

مَا سِجِّينٌ ○ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ○ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ○ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

که چیست سجین — کتابی است نوشته شده — وای آن روز دروغ شمارندگان را — آنانکه بدروغ نسبت می کنند روز جزا را

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ونیستند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ وچه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب وجزا ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کیفیت آنرا کسی در نیابد يَوْمَ لَا تَمْلِكُ روزیکه مالک نشود نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت وقدرت خود نفعی یا ضرری بکسی رساند وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وحکم وفرمان آن روز مر خدای راست شفاعت دهد آنرا که خواهد در حق آن که خواهد وبه بهشت فرستد آنرا که خواهد وبدوزخ فرستد آنرا که خواهد سورة التطفيف ست وثلثون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که اهل مدینه در کیل ووزن خیانتی عظیم داشتندی وچون حضرت رسالت پناه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این سوره نازل گشت که وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وای مر کاهندگان را در کیل ووزن گویند مردی بود در مدینه که او را ابو جهینه گفتندی ودو صاع داشت یکی که بزرگتر بودی بخریدی ویکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه در شان او آیت بفرستاد الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا آنانکه چون می ستانند به پیمانه عَلَى النَّاسِ از مردمان برای خود يَسْتَوْفُونَ تمام می ستانند وَإِذَا كَالُوهُمْ وچون می پیمایند برای ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ یا می سنجند حقوق ایشان را يُخْسِرُونَ می کاهند وزیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده که هر که در کیل ووزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در آورده میان دو کوه آتش بنشانند وگویند کلها وزنها او آنرا می سنجد ومیسوزد بیت تو کم دهی وبیش ستانی بکیل و وزن + روزی بود که از کم وبیشت خبر کنند + أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ آیا امید ندارند ویقین ندارند آن گروه که بیش ستان وکم فروش اند أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ آنانکه ایشان برانگیختگانند لِيَوْمٍ عَظِيمٍ مر روز بزرگ را يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ روزی که بپا ایستند مردمان لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان رسد و آن مقام هیبت باشد که اهل عرصات سه صد سال ایستاده باشند وکسی را زهره سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه شفاعت کند وخلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه آرند واین شفاعت کبری باشد كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ حقا که نامه اعمال کافران لَفِي سِجِّينٍ در سجین بود و آن صخره است مجوف در زیر دوزخ پوشیده که جای کافران ونامه اعمال ایشان در آن بود از کعب الاحبار رحمه الله

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ○ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ○

ودروغ نمی شمرد آنرا مگر هر ستمگار گناهکار — چون خوانده شود بروی آیات ما گوید — افسانهای پیشینیان

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ○ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ○

نی نی بلکه زنگ بسته است بر دل ایشان — آنچه میکردند — نی نی هر آینه ایشان از دیدار پروردگار خویش آن روز محجوب باشند

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ○ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ○ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ

باز هر آینه ایشان در آیندگان دوزخ باشند — باز گفته شود ایشان را اینست آنچه شما آنرا دروغ می شمردید — حقا هر آینه نامه اعمال

الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ○ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ○

نیکوکاران داخل شود در علیین — وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست علیون — کتابیست نوشته شده

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ○ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ○ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ○

که حاضر شوند نزدیک آن نزدیک کردگان خدا — هر آینه نیکوکاران در نعمت باشند — بر تختها نشسته نظر می کنند بهر جانب

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ○ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ○

بشناسی در روی ایشان تازگی نعمت — نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر بمهر

خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ○ وَمِزَاجُهُ مِنْ

بجای موم مهر او مشک باشد — وبهمین شراب پاک باید که رغبت کنند رغبت کنندگان — وآمیختنی آن از

وَمَا يُكَذِّبُ وتکذیب نکند آن روز جزا بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ مگر ستمگاری از حد در گذشته بزه کاری وبیباک إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده شود عَلَيْهِ آيَاتُنَا بروی آیتهای کلام ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید از فرط جهل واعراض از حق که این افسانهای پیشینیان است كَلَّا نه چنان است که میگوید بَلْ رَانَ بلکه غشاوه غرور وغفلت پوشانیده است عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بران نهاده مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ انچه بودند که می کردند از آثام ومعاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده وبی حاصل شده ودر خبر آمده است که هر گاه بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل او سیاه گردد كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ حقا که ایشان از کرامت ورحمت واصح آنست که از دیدار آفریدگار خود يَوْمَئِذٍ آن روز لَمَحْجُوبُونَ در پرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع ومهجور ومحروم ومحجوب شوند از امام مالک رح معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند وتجلی کند بر اولیای خود تا بلقای وی خود برسند امام شافعی رح فرمود که لمحجوبون در شان کفار وارد شده دلالت می کند بر آنکه مومنان را دولت دیدار خواهد بود دوستان محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست ودشمن فرق نماند قطعه گوئی به بهشت میهمانی است ولی + دیدن میزبان چه باشد + چون دشمن ودوست را حجاب است ولی + پس فرق دران میان چه باشد + ثُمَّ إِنَّهُمْ پس بدرستیکه تکذیب کنندگان لَصَالُو الْجَحِيمِ در آیندگانند بدوزخ ثُمَّ يُقَالُ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ این عذابی آن عذاب است که بودید شما که بدان تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ حقا بدرستیکه کتاب اعمال نیکوکاران لَفِي عِلِّيِّينَ در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش وگویند آن قائمه یمینی بود از عرش وگفته اند سدرة المنتهی است وَمَا أَدْرَاكَ وچه چیز دانا ساخت ترا تا بدانی که مَا عِلِّيُّونَ چه چیز است علیون یعنی محلی است بلند یا مکان وکتاب ابرار كِتَابٌ مَرْقُومٌ کتابی است مسطور وموسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که در وی همه خیر است يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حاضر می شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن می روند ونگاه میدارند وروز قیامت بدان گواهی خواهند داد إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ بدرستیکه نیکان وپاکان در بهشت اند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ

تَسْنِيمٍ ۝ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا
آب تسنیم · باشد مراد میدارم چشمه که می‌نوشند از آن نزدیک کردگان خدا · هر آینه گناهکاران · با مسلمانان

يَضْحَكُونَ ۝ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۝ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ۝
میخندیدند · و چون میگذشتند بمسلمانان با یکدیگر چشم میزدند حقارت کرده · و چون بازمی‌گشتند با اهل خانه خود بازمی‌گشتند شادمان شده

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۝ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ۝ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ
و چون میدیدند مسلمانان را می‌گفتند هر آینه ایشان گمراه‌اند · نگاهبانان فرستاده نشده بودند بر سر مسلمانان · پس امروز

آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ۝ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۝ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝
مسلمانان با کافران می‌خندند · بر تختها نشسته نظر می‌کنند بهر جانب · آیا جزا داده شد کافران را بسبب آنچه میکردند

سورة الانشقاق مكية وهي خمس وعشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا
وقتیکه آسمان بشگافد · و گوش کند فرمان پروردگار خود را و آسمان سزاوار گوش کردن است · و وقتیکه زمین کشیده شود · و بیرون اندازد آنچه در او باشد

وَتَخَلَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا
و خالی شود · و گوش کند فرمان پروردگار خود را و زمین سزاوار گوش کردن است · ای آدمی هر آینه تو کار کننده تا ملاقات پروردگار خود بکوشش تمام

تَسْنِيمٍ از آب چشمه که تسنیم است در تبیان از ابن عباس نقل کرده که تسنیم اسم آبی است که از تحت عرش به بهشت میرسد و آن اشرف اشربهٔ بهشت است عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا یعنی چشمه که می‌آشامند بها الْمُقَرَّبُونَ از آن چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت یعنی ایشان صرف آن می‌نوشند و ممزوج بابرار میدهند صاحب انوار فرموده که چون مقربان مشغول بماسوی نشده اند یعنی بمحبت غیر محبت حق را نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بشراب دیگر باشد **بیت** ما شراب عیش میخواهیم بی دردی غم · صاف نوشان دیگر اند و دردنوشان دیگر اند · در بحر الحقایق آورده که رحیق اشارت است بشراب خالص از کدورت خمار کونین و اوانی مختوم وی قلوب اولیا و اصفیا که ختام او مسک محبت است و تسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان اهل فنا فی الله و بقا بالله اند تا کسی بر بساط قرب در مجلس انس و ریاض قدس از دست ساقی رضا جرعهٔ ازین شراب ناب نچشد بوی از سر این سخنان بمشام جان وی نرسد **بیت** سرمایهٔ ذوق و جهان مستی عشق است · آنها که ازین می نچشیده اند چه دانند · آورده اند که صنادید قریش هرگاه فقرای صحابه را چون عمار و خباب و صهیب و بلال و امثال ایشان بدیدندی با ایشان سخریه و استهزا کردندی آیت آمد که إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا بدرستیکه آنانکه شرک آورده اند كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا استهزا از آنانکه گرویده اند يَضْحَكُونَ می‌خندند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ و چون بگذرند بمومنان يَتَغَامَزُونَ غمزه می‌کنند بچشمها یعنی اشارتها می‌نمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان می‌گذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کرده طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند رأس ما رئیس امروز اصلع بود یعنی علی و بدین سخن بسیاری خندیدند هنوز علی به مسجد پیغمبر نرسیده بود که این آیتها فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مومنان میخندند و بچشم و ابرو غمزه می‌کنند وَإِذَا انْقَلَبُوا و چون بازمی‌گردند إِلَىٰ أَهْلِهِمُ بسوی کسان خود انْقَلَبُوا فَكِهِينَ بازمیگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ و چون به بینند کافران و منافقان را قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ میگویند با یکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد اند لَضَالُّونَ هر آینه گمراهانند وَمَا أُرْسِلُوا و حال آنکه و فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا پس روز قیامت آنانکه گرویده اند مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ از حال کافران میخندند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته بجواهر می‌نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و

شده است آسمان بانقیاد امر خدای وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان بردارند و آن را هموار کنند وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ و بیرون افگند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آن است که به بیند انسان ثواب و عقاب را يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ ای آدمی بدرستیکه تو کار کننده برنج و سعی نماینده إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد فَمُلَاقِيهِ

فَمُلَاقِيهِ ۝ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ وَيَنْقَلِبُ
پس ملاقات خواهی کرد پروردگار خود را · اما هر که داده شد او را نامهٔ اعمال او بدست راستش · پس او حساب کرده شود · حساب آسان · و بازگردد

إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ۝
بسوی اهل خانه خود شادمان شده · و اما هر که داده شد او را نامهٔ اعمال او از پس پشتش · پس خواهد · یاد کرد · هلاک را

وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۝ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۝ بَلَىٰ
و خواهد در آمد بدوزخ · هر آینه او بود در میان اهل خانه خود شادمان · هر آینه وی گمان کرده بود که رجوع نکند بسوی خدای تعالی · آری رجوع

إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝
هر آینه پروردگار او بود باحوال او بینا · پس سوگند میخورم بسرخی کنار آسمان اول شب · قسم میخورم بشب و آنچه شب آن را جمع کرده است · و قسم میخورم بماه چون

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ
خواهند رسید بحالی بعد حالی · پس چیست این کافران را ایمان نمی‌آرند · و چون خوانده میشود · بر ایشان · قرآن

لَا يَسْجُدُونَ ۝ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ۝ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۝ فَبَشِّرْهُمْ
سجده نمی‌کنند · بلکه این کافران · دروغ می‌شمرند · و خدا داناتر است بآنچه در دل خود نگاه میدارند پس خبر کن ایشان را

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝
بعذاب درددهنده · لیکن آنانکه · ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشان راست · مزد بی نهایت

فَمُلَاقِيهِ پس تو ملاقات کننده عمل خودی یعنی پاداش آن را فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس آنکه داده شود كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ نوشتهٔ اعمال او بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَسِيرًا حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ و بازگردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیلهٔ خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُورًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنانکه داده شود كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ نامهٔ کردار او از پس پشت و از آن نامهٔ کردار او در دست وی نهند و چنین کس فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید یا ثبوراه و این کلمه هم طلب هلاکت است وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا و در آید با آتش افروخته إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا بدرستیکه اینکس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال دنیای فانی و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ بدرستیکه او گمان برده است أَنْ لَنْ يَحُورَ آنکه باز نگردد بخدای یعنی او را بعث و حشر نبود بَلَىٰ آری او را بازگشت خواهد بود إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بدرستیکه خدای اوست بِهِ بَصِيرًا باحوال و اعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بمحشر خواهد آورد و جزا و سزای اعمال او بر وی خواهد رسانید فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتی است که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب پدید شود و غیبوبت آن علامت وقت عشا است بقول امام مالک و امام شافعی و امام احمد و صاحبین و بقول امام اعظم رح آن بیاضی است که بر عقب آن حمرت بماند و جمعی بر آنند که آن بیاض غالب اصلا نمی‌شود بلکه متردد است از افقی بافقی وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهر چه تاریکی شب آن را فرو پوشد وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبهٔ بدریت رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که هر آینه شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حال مطابق وی باشد در شدت مراد مرگ است و شدائد روز قیامت و مواطن احوال آن یکی بعد از دیگری دیده شود در تفسیر زاهدی آورده است که مراد تحویل بنی آدم از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شباب و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس چیست آدمیان را که با وجود اینحال نمی‌گروند بخدای و برسول و بروز جزا وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُونَ سجده نمیکنند برای تلاوت او و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمهور در آخر سوره و ابوهریره رض اینجا سجده کردی و گفتی از

سورة البروج مكية وهي اثنتا وعشر آية ٢٢ رکوع ١

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ قُتِلَ

قسم باسمان خداوند برجها وقسم بروزیکه وعده کرده میشود وقسم بروزیکه در هر هفته حاضر میشود وقسم بروزیکه حاجیان آنرا

أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَىٰ مَا

اهل خندق ها از قسم آتش خداوند هیزم بسیار وقتیکه برکناره آن خندق نشسته بودند وایشان بانچه

يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ

میکردند بامسلمانان حاضر بودند وعیب نکردند از ایشان مگر این خصلت را که ایمان آرند بخدا غالب

الْحَمِيدِ ۝ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝

ستوده کار آنکه او راست پادشاهی آسمانها وزمین وخدا بر همه چیز مطلع است

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ

هر آئینه آنانکه عقوبت کردند مردان مسلمانان وزنان مسلمانان را باز توبه نکردند پس ایشان راست عذاب

جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

دوزخ وایشان راست عذاب سوختن هر آئینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای

سورة البروج اثنتان وعشرون آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم والسماء ذات البروج سوگند بآسمان که خداوند برجهاست مراد برج اثنا عشر است یا منازل قمر یا درهای سموات والیوم الموعود وسوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وشاهد سوگند بگواه که الله است همه امی ببیند ومیداند ومشهود وسوگند بگواهی داده بر وی که بنده است بقولی که شاهد پیغمبر ماست ومشهود امت ویست هست ومی اند یا شاهد امتاوست ومشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند ومشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند ومشهود آدمی شاهد ومشهود باقوال دیگر یا حجر الاسود است وحجاج ویا عرفه وحضار آن بمقام ویا روز نحر وذبح کنندگان یا روز جمعه ونمازگذارندگان ویا آدم وذریت او یا عیسی وامت او ویا ایام ولیالی وعمل کنندگان در ایشان وبهر تقدیر جواب قسم اینست قتل هلاک شدند ملعون گشتند اصحاب الاخدود خداوندان شگافها در زمین وایشان بت پرستان بودند از اصحاب ذونواس یمنی ودر زمان او ساحری بود کاهن مشعبد که مدار ملک ملک وبود چون بسن شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته نیّر نظم دیده از شعاع تیره شود گوش قوت سماع خیره شود نه زبان مجال گویائی نه تن خسته را توانائی صلاح در آنست که جوانی اصیل عاقل تیز هوش من سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم وبعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد وبران منوال که مدعا داشت پسری بپیر ساحر داد وی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت ودر راه آن پسر مدبر کبر راهبی رسید براحوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندید وبدین راهب متدین شده خدا پرست گشت وروزها بهانه آنکه از ساحر تعلیم میگیرد می بیامدی بار اهب صحبت داشتی تا مردی عاقل عامل کامل مستجاب الدعوات گشت قضا را روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهای بر سر راه آمده بود وسر راه مردم فرو بسته وخلق از هر طرف حیران مانده بودند چون آن جوان پیش آمد اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید وگفت از راه برگرد وبمنزل خود باز رو اژدها برفت وخبر این جوان بشهر افتاد وقتی دیگر شیری بر سر راه آمد وجوان سخنی در گوش وی گفت او نیز از سر راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند وبدعای او مرادات همه حاصل میشد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعای دعا نمود جوان گفت اگر متابعت من کنی وسر مرا پوشیده داری چشم تو روشن سازم حاجب عهد کرد وجوان او را کلمه شهادت تلقین فرمود ودعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد وذونواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای مرا صحت بخشید ملک گفت خدای تو کیست حاجب گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تعین از که آموختی تا من هم بدو بگروم حاجب شفقتی که بر اسلام ملک داشت

آورده اند که همان آتش سوزان که از خندق زبانه بر زده بود بمقدار چهل ذراع ارتفاع گرفت واحاطه کرد بدیشان وهمه را بسوخت ان الذین امنوا بدرستی آنانکه گرویده اند وعملوا وکردند الصلحت

الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝ إِنَّ بَطْشَ

شایسته کردند ایشانراست بوستانها میرود بران زیر آن جویها اینست فیروزی بزرگ هر آئینه دست درازی

رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۝ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۝ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝ ذُو الْعَرْشِ

پروردگار تو سخت است هر آئینه او آفرینش نو میکند وآفرینش دوباره میکند واوست آمرزگار دوستدار خداوند عرش است

الْمَجِيدُ ۝ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۝ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۝ بَلِ الَّذِينَ

گرامی قدر است کننده است هر چیزی را که خواهد آیا آمده است بتو خبر لشکرها که فرعون وثمود باشند بلکه

كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۝ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۝

کافران در دروغ شمرده اند وخدا از گرداگرد ایشان گیرنده است بلکه آن قرآن گرامی قدر است نوشته شده در لوح محفوظ است

ع ٢٢ ١٠

سورة الطارق مكية وهي سبع عشرة آية رکوع ١

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝ إِنْ كُلُّ

قسم باسمان وقسم بچیزیکه وقت شب پدید می آید وچه چیز مطلع ساخت ترا که چه چیز بوقت شب پدید آینده است آن ستاره درخشنده است نیست هیچ

نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ۝

کس مگر بروی فرشته نگهبانی کننده است پس باید که ببیند آدمی از چه چیز آفریده شده است از آب جهنده

الصلحت وکردند کارهای شایسته لهم جنت تجری مر ایشانراست بوستانها که میرود من تحتها الانهر از زیر اشجار آن یا مساکن ایشان جویها ذلک الفوز الکبیر آن هست رستگاری بزرگ که دنیا وما فیها در جنب آن خرد ومختصر است ان بطش ربک بدرستیکه گرفتن پروردگار تو لشدید هر آئینه سخت است که آنرا العذاب کفر گرفت هر گز ویرا نجات نیست انه هو یبدئ بدرستیکه خدای او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا ویعید وباز گرداند همان را بر ایشان در آخرت واین نشانه عدل است وهو الغفور الودود واوست آمرزنده آنرا که توبه کند ودوست دارنده مر آنرا که فرمان برد واین علامت فضل است بعدل بگذارد ونابود سازد وبفضل بنوازد وافراز دبیت فضل او دل نواز غمخواران + عدل او سینه سوز جباران ذو العرش المجید خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات وصفات فعال لما یرید کننده آنچه خواهد هل اتک حدیث الجنود یا آمد بتو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو فرستادیم حدیث جنود کفر که بر انبیاء بیرون آمدند فرعون وثمود فرعون قوم او وثمود قبیله ثمود آری این سخنان منزل شد ومنکران قبول نکردند بل الذین کفروا بلکه آنانکه نگرویدند فی تکذیب در باور نداشتن آن والله من ورائهم محیط وخدای از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او بر ایشان مشتمل است واز وی فوت نتوانند شد وچنان نیست که ایشان گمان برند در حق قرآن که سحر وشعر وکهانت است بل هو قرآن مجید بلکه او قرآن شریف وبزرگ است نوشته شده فی لوح محفوظ در لوح محفوظ است از تغیر وتحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است طول او از آسمان تا زمین وعرض او از مشرق تا مغرب وکنارهای وی از یاقوت است واو در کنار فرشته است بر یمین عرش وآن فرشته واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم

سورة الطارق سبع عشرة آية مكية بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه نشسته بود با عم خود ابو طالب ناگاه ستاره بدرخشید وشعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابو طالب بترسید وگفت این چه چیز است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که این ستاره است که دیوان را از آسمان میراند ونشانه است از قدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین سوره والسماء والطارق سوگند بحق آسمان وکواکب پیدا شوند بشب وما ادریک ما الطارق وچه چیز ترا دانا کرده تا بدانی که چیست طارق النجم الثاقب ستاره درخشنده فروزان چون

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۝ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۝ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۝ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۝ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ۝

سورة الأعلى مكية وهي تسع عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ۝ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ۝ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ۝ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ ۝ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ۝ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ۝ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۝ سَيَذَّكَّرُ مَن

هر آیینه خدا میداند آشکارا و پنهان را و توفیق خواهیم داد ترا بمعرفت شریعت آسان پس پند ده اگر سود کند پند دادن پند خواهد گرفت هر که

يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ از میان پشت مردان وَالتَّرَائِبِ و استخوانهای سینه زنان إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ بدرستیکه خدای بباز گردانیدن آن آب صلبی که از ان بیرون آمده است لَقَادِرٌ هر آیینه توانا است یا بر بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادرست يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ روزیکه آشکارا کرده شود نهانیها یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمائر را تا طیب از خبیث آن متمیز گردد یا فرائض اعمال را عرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بران اطلاع ندارد و آدمی بعمل آن قادر بوده و نکرده یا پرده بردارند از کردارهای پنهانی پس رسوائی بران مترتب گردد بیت گر پرده ز روی کارها بردارند ÷ آن کیست که رسوای دو عالم نشود ÷ و در انوقت که پوشیدها پیدا شود فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ پس نیست انسانرا هیچ توانائی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد و نه یاری که بمددگاری او بلا مندفع و مرتفع گردد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ و سوگند بآسمان یا باران بارجعت یعنی رجعت میکنند از هر ذروه و بلندی بآن موضع که از انجا حرکت کرده وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و بزمین با شگاف که از ان نبات و آب بیرون آید إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ بدرستیکه قرآن هر آیینه سخنی است درست و راست جدا کننده میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست او بازی باطل و فسوس و سخریه إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستیکه معاندان قریش مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر من این خبر سبب نزول است بر فعلی یعنی حق سبحانه خبر داده که کفار این مکر خواهند کرد وَأَكِيدُ كَيْدًا و جزا دهیم مکر ایشانرا باستدراج جزای مناسب آن فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ پس مهلت ده کافرانرا یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا فرو گذار ایشانرا اندک زمان یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال منسوخ است بآیت قتال سورة الاعلى تسع عشرة آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برترست از اتخاذ شریک و از اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و گفته اند اسم صله است و معنی آنکه بپاکی بستای آفریدگار خود را و از هر صفتیکه نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلى در خبرست که چون آیت نازل شد حضرت رسول الله فرمود اجعلوها فی سجودکم الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ آن خدائیکه بیافرید همه چیزها را پس راست کرد خلق هر یک را بآنکه عطا فرمود آنچه آنرا در کار بود و آدمی را بیافرید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ و آن خدای که تقدیر کرد روزیهای ایشانرا پس بنمود بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقدر کرد مدت مکث

فرو گذار اگر کسی بدان منتفع شود و بیت من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم ÷ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال سَيَذَّكَّرُ

يَخْشَىٰ ۝ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ۝ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ۝ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۝ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ۝

سورة الغاشية مكية وهي ست وعشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ۝ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ۝ لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ۝ لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۝ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۝ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۝

گرسنگی نه نماید بیچاره رویهای آن روز تازه باشند بسعی خود رضامند شده باشند در بهشت عالی نشنوی آنجا هیچ سخن بیهوده

يَخْشَىٰ زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد از خدای وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق شقی ترست الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ آنکه در آید بآتش بزرگتر یعنی در آتش درکه جهنم که آتش آن از آتش درکات دیگر تیزتر و سوزنده ترست و در حدیث آمده که این آتش شما یعنی آتش دنیا جزوی است از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنهگاران امت مصطفی است ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ پس آن بدبخت ترین نمیرد در ان نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از ان راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ بدرستیکه رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و معصیت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان خویش نماز گزارد که نشانه اسلام است یا رستگار شد کسیکه طهارت کرد و تکبیر احرام گفت و نماز پنجگانه ادا کرد یا زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گزارد بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بلکه شما گزین میکنید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت است که بدنیا مشغول شده کار آخرت نمی سازند وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و آخرت بهترست از دنیا و پاینده تر إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ بدرستیکه این صحیفها پیشینیان است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ صحیفها ابراهیم که بیست است و در صحف موسی یعنی الواح سورة الغاشية ست وعشرون آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ بدرستیکه آمد بتو خبر پوشیده که قیامت است و بپوشد خلائق را با هوال یعنی هیبت او همه کسرا فرو گیرد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ رویهای آن روز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بمقدار عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ عمل کننده رنج کشنده دران عمل یعنی دوزخیان عملی کنند که از ان رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلها و اغلال و خوض نمودن در آتش و صعود و هبوط بر عقاب دوزخ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً در آورده شوند در آتش بنهایت گرمی رسیده و حفص بفتح تا خواند یعنی در آیند بدان آتش تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه آتش عطش بیاشامانند ایشانرا از چشمه آبی بغایت گرم و گفته اند از ان وزکه آتش آفریده شده این آب میجوشانند لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ نیست مر دوزخیانرا خوردنی إِلَّا مِن ضَرِيعٍ مگر از ضریع و آن گیاهی است خارناک چون تازه باشد عرب آنرا شبرق گویند و شتران و چارپایان خورند و چون خشک شود ضریع خوانند و

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝ وَنَمَارِقُ
در انجا چشمه جاری باشد در آنجا تختهای بلند باشد وکوزهای نهاده شده و وسادهای

مَصْفُوفَةٌ ۝ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۝ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝
برابر یکدیگر گذاشته وبساطهای نفیس پراگنده کرده آیا نمی نگرند بسوی شتران چگونه آفریده شد

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
وبسوی آسمان چگونه برداشته شد وبسوی کوهها چگونه برافراشته شد وبسوی زمین چگونه

سُطِحَتْ ۝ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ۝ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ۝ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ
پهن کرده شد پس پند ده جز این نیست که تو پند دهنده نیستی برایشان گماشته شده لیکن هر که روی بگرداند

وَكَفَرَ ۝ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ۝ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ۝
وکافر شود پس عذاب کندش خدا العقوبت بزرگ هر آئینه بسوی ماست رجوع ایشان باز هر آئینه بر ماست حساب ایشان

سورة الفجر مكية	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ	وهي ثلثون آية
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

وَالْفَجْرِ ۝ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۝ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝
قسم بصبح وبشبهای ده گانه وقسم بجفت وطاق وقسم بشب چون روان شود

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ در ان بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ در آن بهشت تختهای بلند بر وا بود واصل آن از زر مکلل بزبرجد و در و یاقوت در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بر زمین فرود آید و چون بران قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ و دران جنت کوزها بود بی دسته و لوله نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشها نهاده بر یکدیگر وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و فرشهای گسترده امام زاهد آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدیگر گفتند این خود نشاید و اگر واقع است پس لا محاله جناب و امثال ایشان را کار افتاد پس و بایستی بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا ازان بلندی فرود آیند آیت آمد أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی برشته مسخر کودکی میشود تا بر وی برآید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند که خلقت شتران دال است بر کمال قدرت و حسن تدبیر و علم حکمت خالق جل جلاله چه بزرگ است بار گران بر باید و منقاد است همه را فرمان برد و قانع است از همه گیاهها بچرد و متحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد و بدین جهت است که بیابانی بی آب قطع کند و هر چه مطلوب است از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب همه ازو حاصل است پیر رومی قدس سره فرموده رباعی بر خوان افلا ینظر تا قدرت ما بینی + یکره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی + در خار خوری قانع در بارکشی راضی + این وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی + و در تبیان آورده که مخاطب عرب اند اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که می نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا نمی نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستونی وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آیا نظر نمی کنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمین و مستحکم شده وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و آیا نمی نگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلائل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده هر کس را لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این آیت را نسخ کرده إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکر و نگرود و حق را بپوشد فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ پس عذاب کند خدای بعذاب در او بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا

هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ۝ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝ إِرَمَ ذَاتِ
آیا در همه سوگند معتبر است صاحب خرد را آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد که ارم باشد خداوند

الْعِمَادِ ۝ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۝ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝
قدهای بلند که آفریده نشد مانند آن در شهرها و چگونه معامله کرد با قوم ثمود که تراشیده بودند سنگهای بزرگ را در وادی قری

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۝ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۝ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۝
و چگونه معامله کرد با فرعون صاحب میخها همه این جماعتها آنانکه سرکشی کردند در شهرها پس بسیار عمل آوردند در انجا فساد را

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۝ فَأَمَّا الْإِنسَانُ
پس بریخت بر سر ایشان پروردگار تو یکدفعه عذاب هر آئینه پروردگار تو بکمین گاه است اما آدمی پس

إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۝ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ
چون امتحان کندش پروردگار پس گرامی کندش و نعمت دهدش پس گوید پروردگار من گرامی ساخت مرا و اما چون امتحان کندش

فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۝ كَلَّا ۖ بَل لَّا تُكْرِمُونَ
پس تنگ سازد بروی رزق وی را گوید پروردگار من حقارت کرد مرا نی نی بلکه گرامی نمیدارید

الْيَتِيمَ ۝ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۝ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ
یتیم را و یکدیگر را رغبت نمیدهید بر طعام دادن فقیر و میخورید مال میراث را

هَلْ فِي ذَٰلِكَ آیا هست درین گند که یاد کردم قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ سوگندی پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندی است محقق و مؤکد و خواهش اینکه عذاب خواهیم کرد و مکذبان را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد إِرَمَ یعنی عاد اولی را و این عاد بن ارم می گفتند و ارم نام جد ایشان است چه عاد پسر عوص بود و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح و گفته اند ارم نام بلده ایشان است و برین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عاد را بدان صفت میکند که ذَاتِ الْعِمَادِ خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشد مِثْلُهَا مانند ایشان در درازی قد و بزرگ جسد فِي الْبِلَادِ در شهرها و اشهر آنست که ارم نام بلده عادیان است و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگ است چنان بنا که مثل او در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گم شده در صحرای عدن میگشت و ربیابانی بشهری رسید که باره وی محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود و عبد الله بامید آنکه کسی را ببیند و احوال شتر خود را پرسید بدر حصار آمد و دری دید بجواهر و مرصع مکلل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای از زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر همین و تیره بجای سنگ ریزه مروارید ها آمدار ریخته و در جوی هر قصری آبهای روان بر روی آن لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنها اندر و برگها از زبرجد و شکوفها از سیم با خود گفت هذه الجنة التي وعد المتقون مصرعه این چه منزل چه بهشت اینچه مقام است اینجا پس قدری ازان جواهر برداشت و بر پشت بسته به یمن باز آمد و آن گوهرها را در دست او بدیدند و حمل بر یافتن گنجی کردند این قصه در زبانها در دم افتاد تا حدی که حال و بمعاویه رض که دران وقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه وی را طلبید و تمام حکایت از اول تا آخر استماع فرمود پس او را در مجلس بنشانید و کعب الاحبار را طلبید پرسید که در دنیا شهری هست که بناهای آن از زر و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه او را در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد شهری چو بهشت از نکوئی + چون قصر فلک بتازه روئی + و آنرا شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم بزرگی جوهری بود همه را جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و بسه صد سال تمام رسید و ده سال دیگر بتهیه اسباب اشتغال نمود امرا و ملوک عالم را جمع کرده و از دار السلطنه خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشب راه میان وی و آن بنا مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب سابق که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا احمر و چشم سبز که بر روی او خالی بر گردن او علامتی باشد و بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس زنگریست و ابن قلابه را دید و گفت هو والله ذلک الرجل

وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ۝ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۝ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۝ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ ۝ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۝ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ۝ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۝ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۝ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۝ وَادْخُلِي جَنَّتِي ۝

سورة البلد مكية وهي عشرون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ ۝ وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ ۝ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ ۝

قسم میخورم باین شهر یعنی مکه مبارکه و تو حلال خواهی شد باین شهر یعنی ترا قتال در که حلال خواهد شد و قسم میخورم بر آمنده بهر چه زاده است ما آفریدیم

اکلاً لمّا و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع می کنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای ایشان را خود میخورید وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره کَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا حقا که چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا و بیایند فرشتگان بعرصه محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله مذکور است که اهل آسمانی علیحده صفی باشند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و آورده شود آن روز جهنم را در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند و دوزخ از خشم کافران میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و دران محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو درآید و میگوید یارب نفسی نفسی و حضرت ما علیه السلام میفرماید که یارب امتی امتی و جهنم میگوید مالی و لک یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حق سبحانه مرا با تو حرام گردانیده است يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ آن روز یاد کند انسان گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ و کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون بنده ببیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت يَقُولُ يَا لَيْتَنِي گوید ای کاشکی قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی من درین عالم فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ پس آن روز عذاب نکند کسی را عَذَابَهُ أَحَدٌ مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای هیچ کس یعنی کسی قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را دران روز زیرا که فرمان مر خدای را باشد و گوید خدای در دنیا نزدیک مرگ با مؤمن يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ باز گرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً در حالتی که پسند کننده آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای و چون روز قیامت شود گوید فَادْخُلِي فِي عِبَادِي پس درآی در زمره بندگان شایسته من وَادْخُلِي جَنَّتِي و درآی به بهشت من مقصود از جنتها است با زمره مقربان و نزدیکان و خاصان حضرت من سورة البلد

أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۝ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ۝ أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۝ أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ۝ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ۝ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۝ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝ فَكُّ رَقَبَةٍ ۝ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ۝

سورة الشمس مكية وهي خمس عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝

قسم بآفتاب و روشنی او و قسم بماه چون از پی آفتاب درآید و قسم بروز چون نمایان کند آفتاب را و قسم بشب چون بپوشاند آفتاب را

أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ آیا پندارد ابو الاسد بن آنکه قادر نشود بر وی کسی که از وی انتقام پیغمبر من بکشد يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا میگوید که ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بمردم دادی تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بیازارند أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ آیا می پندارد آنکه ندیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از و سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای برا دیده و بران نفقه مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ آیا ندادیم ویرا دو چشم که بدان بیند وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ و زبانیکه بدان سخن میگوید و دو لب که دهن و را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت آدمی نماید وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم و یرا راه پستان تا بعد از ولادت دران چفسیده بشیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل بانزال کتاب و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و مواعقه مثلی است تشبیه کرده مجاهده را با نفس و شیطان برفتن کسیکه متعب و متکلف بر عقبه بالا رود و ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد یا آنکه صرف کند در راه حق وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بران فَكُّ رَقَبَةٍ رها نیدن گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب أَوْ إِطْعَامٌ یا خورانیدن طعام فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روزیکه با گرسنگی بود یعنی در وقتیکه طعام بدشواری یابند او بخورانند يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی که خداوند خاک بود یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و همچنین کسی عیالمند است یا وام دار یا بیماری یا بی خواستاری یا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت و یا از معصیت و یا در نصرت دین الهی بر انواع مشقت وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت نموده اند ببخشایش و مهربانی بر بندگان خدای أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ آن گروه مومنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمن و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه نگرویدند بنشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب شست چپ اند که ایشان را از جانب

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۝ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۝ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۝ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۝ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۝

سورة اللیل مکیة وهی احدی وعشرون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ۝ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ۝ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝

عطا کرد و پرهیزگاری نمود و باور داشت ملت نیکو را پس توفیق دهیم او را برای رسیدن برای آسایش و اما هر که بخل کرد و خود را بی نیاز شمرد

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وسوگند بآسمان و بکسی که او را بنا کرده است وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا و بزمین و بکسی که او را گسترده است وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و سوگند بنفس آدم و بکسیکه تسویهٔ اعضای او فرموده است فَأَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی و بی باکی او وَتَقْوَاهَا و پرهیزگاری و نیکوکاری و فرمانبرداری او را یعنی بیان کرده روشن ساخته و تعلیم داده اما جواب قسم چیست قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا بدرستیکه رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را از آداس رذائل و بانشو و نما داد او را بانواع و اجناس فضائل وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا و بدرستیکه بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بالفسق و جهالت یا گم ساخت قدر و مرتبهٔ او بمعصیت و ضلالت و ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه نزدیک تلاوت این آیت فرمودی که اللهم آت نفسی تقواها و زکها انت خیر من زکها وانت ولیها و مولاها و محققان بر آنند که تزکیهٔ نفس موجب تصفیهٔ دلست هر گاه که نفس از شوائب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بماسوی مصفا گردد بیت تا نفس مبرا ز مناهی نشود + دل آینهٔ نور الهی نشود كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا تکذیب کردند قبیلهٔ ثمود بسبب طغیان خود مر صالح را إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قبیله که قدار بن سالف بود یا جمعی بعقر ناقه و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ پس گفت مر ایشان را فرستادهٔ خدای یعنی صالح علی نبینا و علیه السلام نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا دست بدارید ناقهٔ خدای را و گرد مگردید مشرب او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا پس تکذیب کردند صالح را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ پس هلاکت بیکبارگی فرستاد بر ایشان پروردگار ایشان بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا بسبب گناه ایشان پس یکسان گردانید آن دمدمه بر همه از صغار و کبار ایشان برسید وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا و نترسد خدای از عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسد از تبعهٔ آنچه کس را بر وی نیست و تبعات را بر وی راه نی سورة اللیل احدی وعشرون آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ سوگند بروز چون روشن شود و ظلمت شب را زائل گرداند وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ و سوگند بکسیکه بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را یا مذکر و مؤنث از جمیع حیوانات جواب قسم این است إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ بدرستیکه جزای سعی شما در کردارها هر آینه پراگنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس با اعمال مختلف پاداش آن میکند و میفرماید فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای وَاتَّقَىٰ و پرهیز کرد از شرک و کبائر وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ و تصدیق نمود کلمهٔ نیکو

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ۝ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ۝ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ۝ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۝ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ۝

سورة الضحی مکیة وهی احدی عشرة آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالضُّحَىٰ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۝ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۝ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۝

بهتر خواهد بود ترا از دنیا والبته نعمت خواهد داد ترا پروردگار تو پس خوشنود خواهی شد

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که دین است بدین اسلام یا وعدهٔ حق را باور نداشت فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ پس مهیا گردانیم مر او را برای صفتی که مؤدی بدشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ و دفع نمیکند از وی عذاب مال وی که بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر در آید یعنی بیفتد در قعر دوزخ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ بدرستیکه بر ماست بیان کردن باطل و حق و وعد و وعید وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و بدرستیکه ماراست آن سرای عقبی و این سرای پیشین که دنیاست چون مالک هر دو ملک مائیم هر چه خواهیم عطا فرمائیم فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ پس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه بآتشی که زبانه زند لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى نیاید در وی بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت تر یعنی امیه یا ابوجهل الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ آنکس که تکذیب کرد پیغمبر را و روی بگردانید از ایمان و طاعت وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارتر یعنی ابوبکر صدیق رض الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ آنکه میدهد مال خود را يَتَزَكَّىٰ میجوید بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمهٔ ابوبکر رض که او را بخرید و آزاد کرد حق سبحانه تعالی رد سخن ایشان کرد فرمود وَمَا لِأَحَدٍ و نبود هیچکس را عِنْدَهُ نزد ابوبکر رض مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ از نعمتی و منتی که مکافات کرده شود إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ لیکن اینکار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگ تر است وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و زود باشد که خوشنود گردد و برسد بثوابی که موعود اوست سورة الضحی احدی عشرة آیة مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که چند روز جبرئیل بحضرت نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه رد سخن ایشان فرستاد که وَالضُّحَىٰ سوگند بچاشت گاه که آفتاب در آنوقت ارتفاع یافته و نور وی منتشر گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای بر آنوقت با موسی علی نبینا و علیه السلام سخن گفت و سحرهٔ فرعون در آنوقت خدای را سجده کردند و بقولی مراد بالضحی نماز ضحی است یا صلوة ضحی وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا را بظلمت بپوشد امام قشیری فرموده که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجاب است که نشانهٔ نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال اشارت است بروشنی روی محمد و کنایت است از سیاهی موی بیت والضحی رمزی ز روی همچو ماه مصطفی است + معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝

آیا نیافت ترا یتیم پس جای داد — و یافت ترا راه گم کرده یعنی شریعت نمیدانستی پس راه نمود — و یافت ترا تنگدست پس توانگر ساخت — اما یتیم را پس ستم مکن — و اما سائل را پس بانگ مزن — و اما بنعمت پروردگار خود پس خبر ده

سورة الانشراح مكية — وهي ثمان آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۝ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ ۝ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ۝

آیا گشاده نکردیم برای تو سینه ترا — و دور کردیم از تو بار ترا — آن بار که گران کرده بود پشت ترا — و بلند ساختیم برای تو ذکر ترا — پس بدرستی که با دشواری آسانی هست — البته با دشواری آسانی ست — پس چون از کار و بار فارغ شوی در عبادت خدا محنت کش — و بسوی پروردگار خود تضرع نما

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ آیا نیافت پروردگار تو ترا کودکی بدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقائق آورده که ترا در یتیم یافت در صدف ختم نبوت جای داد بیت بس که غواص کرم در تگ دریای قدیم + غوطه زد تا بکف آورد چنین در یتیم یا دید ترا که گوهر یگانه بکمال قابلیت از همه کائنات متفرد بودی بقطع علاقه از ماسوی متوحد ترا متمکن ساخت در حضرت حدیث جمع که مقام خاص تست وَوَجَدَكَ ضَالًّا و یافت ترا خدای تو راه گم کرده بر دروازه مکه وقتیکه حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد و مادر تو سپارد فَهَدَىٰ پس راه نمود ترا با آنکه جدت را بر سر تو رسانید یا در راه شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بودی شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل را فرستادم تا زمام شتر تو گرفته باز راه آورد یا راه نیافته بودی بعلم و احکام ترا بآن راه نمود و در حقائق سلمی آورده است که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت بر تو منت نهاد و بمقام قرب رسانید وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ و یافت ترا درویش عیالدار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه رض یا با آنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقائق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی گردانیدم بمکاشفه انوار جمال خود فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان شناس که تو شربت یتیمی چشیده وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما سائل را بانگ مزن و محروم مساز که درد بی نوائی و تنگدستی کشیده وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت ست حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان که تحدث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور است پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را فرمود که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد بدین جهت تحدث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی و من ایشان را دوست میدارم سورة الانشراح ثمان آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ آیا ما گشاده نکردیم برای تو سینه ترا تا مناجات خلق و دعوت خلق و غم است روی گنجد یا معنی آنکه آیا دل ترا گنجایش علم ندادیم که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته اند شرح صدر اشارت است بآنچه در اخبار آمده از شکافتن سینه آنحضرت و چنان معلوم شده که شق صدر آنحضرت متعدد بوده یکی در زمان طفولیت در قبیله بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت بوده و پرورده یا در نوبت ثانیه و قولی هست که در سال ششم یا در دهم از بعثت نوبتی دیگر ازین صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده که در شب معراج جبرئیل مرا گرفته و از بالای سینه تا ناف من بشکافت و میکائیل طشتی از آب زمزم آورد و درون سینه و عروق و حلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل دل مرا بیرون آورده بشکافت و بشست

سورة التين مكية — وهي ثمان آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ۝ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝

قسم بانجیر و زیتون — و قسم بطور سینا — و قسم باین شهر امن یعنی مکه — هر آینه آفریدیم آدمی را در نیکوترین صورتی — پس گردانیدیم او را فروتر از همه فروماندگان — مگر آنکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشانراست مزدی نابریده — پس چیست که ترا تکذیب میکند بعد ازین بجزا — آیا نیست خدای حکم کننده‌ترین حکم کنندگان

سورة العلق مكية — وهي تسع عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ۝

بخوان بنام پروردگار خود که همه را آفرید — آفرید آدمی را از خون بسته — بخوان و پروردگار تو بزرگوارترست — آنکه علم آموخت بدستیاری قلم — آموخت آدمی را آنچه نمیدانست — حقا هر آینه آدمی از حد میگذرد

سورة التين ثمان آية مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ سوگند بانجیر و بزیتون در انوار آورده که تخصیص این دو میوه آن است که انجیر میوه پاک است و بی فضله غذای لطیف سریع الهضم و دوای شریف کثیر النفع ملین محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز مسمن بدن و گرده و در خبر آمده که بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد و زیتون میوه است و نان خورش و دوا و روغنی دارد بسیار نفع و گفته اند که مراد از انجیر و زیتون نسبت ایشان است و آن دو کوه است در ارض مقدس یکی طور سیتا و دیگری کوه تینا که بر یکی معبد یکی از انبیا بوده یا دو مسجد دمشق و بیت المقدس است و در معالم فرموده که تین مسجد صحاب کهف و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته اند که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه بدان قسم یاد می کند وَطُورِ سِينِينَ و سوگند بطور سینا یعنی کوه که محل مناجات حضرت کلیم است وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و قسم بدین شهر امان دهنده یعنی مکه معظمه که مولد مبارک سید عالم است و در بحر الحقائق آورده که قسم است بزبان اهل بشارت بشجره تینیه قلبیه که مثمر ثمره علوم دینیه است و شجره زیتونیه مبارکه سریه که روشنی بخش مصباح دل است و طور سینین روح معلی است که تجلی الهی مجلا است و بلد امین خفی که محل امن و امان است از هجوم آفات تعلقات اکوان جواب قسم این است که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ بدرستیکه آفریدیم آدمی را در نیکوتر نگاشتنی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و اعتدال مزاج و اجتماع خواص مکونات یا مخلوق ساختیم او را مظهر اتم و اکمل و مجلی اعم اشمل تا حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ پس باز گردانیدیم او را بزیرین همه فروتران یعنی عالم طبیعت یا زنده گردانیدیم بوی آثار ظهور و اظهار و اطوار شعور و اشعار او و چون دقایق حقایق این آیت در جواهر التفسیر بسطی دلپذیر سمت تحریر یافته اطلاع بر آن حواله بمطالعه آنست گفته اند معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوترین صورتی و او را باز بردیم بسن خرافت که ارذل عمر است و اسفل السافلین اشارت بران است و دران وقت هیچ کار نتوان کرد و کسی را دران سن هیچ مزدی نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه بگرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای ستوده بایسته فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس مر ایشانرا است مزدی نابریده و کم ناشده یعنی همچنانکه در جوانی و صحت تن مزد عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند همان دستور مزد ایشان ثابت است فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث پس از ظهور دلایل تا منکر می شوی بروز جزا و حساب أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آیا نیست خدای حکم کننده‌ترین حاکمان یعنی

اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی ۝ اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرُّجْعٰی ۝ اَرَءَیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی ۝ عَبْدًا
وقتیکه می بیند خود را توانگر شده هر آئینه بسوی پروردگار تو هست رجوع آیا دیدی شخصی که منع می کند بنده را

اِذَا صَلّٰی ۝ اَرَءَیْتَ اِنْ كَانَ عَلَی الْهُدٰۤی ۝ اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی ۝ اَرَءَیْتَ
چون نماز گذارد آیا دیدی که چه بیشد اگر بر راه راست بودی یا به پرهیزگاری فرمودی آیا دیدی

اِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّٰی ۝ اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی ۝ كَلَّا لَئِنْ لَّمْ
کرچه ستد اگر دروغ شمرد و روی گردان گشت آیا ندانست این روی گرداننده که خدا می بیند نی نی اگر

یَنْتَهِ ۬ لَنَسْفَعًۢا بِالنَّاصِیَةِ ۝ نَاصِیَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝ فَلْیَدْعُ
باز نخواهد ایستاد خواهیم کشید او را بموی پیشانی آن موی پیشانی دروغ زن خطاکار پس باید که فریاد کند

نَادِیَهٗ ۝ سَنَدْعُ الزَّبَانِیَةَ ۝ كَلَّا ؕ لَا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ ۝
اهل مجلس خود را ما نیز خواهیم طلبید پیادها را نی نی فرمان او قبول مکن و نماز گذار و قرب خدا طلب نما

ع ١٩ — السجدة

وَهِیَ خَمْسُ اٰیَاتٍ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝	سُوْرَةُ الْقَدْرِ مَكِّیَّةٌ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

اِنَّاۤ اَنْزَلْنٰهُ فِیْ لَیْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَ مَاۤ اَدْرٰىكَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ ؕ لَیْلَةُ الْقَدْرِ ۙ۬
هر آئینه ما فرو دآوردیم قرآن را در شب قدر و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست شب قدر شب قدر

اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی بآنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرُّجْعٰی بدرستیکه بسوی آفریدگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال **بیت** توانگری نه بمال است نزد اهل کمال که مال تا لب گور است بعد از آن اعمال آورده اند که ابوجهل گفت که اگر ببینم محمد را در سجده هر آئینه پس نرم گردن او را بقدم خود در فری آنحضرت نماز میگزارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت روان شد و بدو نارسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضای او فتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدهای دهن باز کرده و مرغان پر در پر یافتم این خبر بحضرت رسیده فرموده که اگر نزد من آمدی ملایکه او عضو عضو او را بر بودندی و این آیت آمد اَرَءَیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد عَبْدًا اِذَا صَلّٰی بنده کامل را که محمد است بوقتی که نماز میگزارد اَرَءَیْتَ اِنْ كَانَ عَلَی الْهُدٰۤی آیا می بینی تو اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی یا میفرماید خلق را بپرهیزگاری او را باز توان داشت از انحال اَرَءَیْتَ اِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّٰی و تکرار جهت تاکید است آیا می بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمانبرداری که مستحق چه نوع باشد از عذاب اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی آیا ندانسته است ابوجهل یعنی دانا نیست بآنکه از روی تحقیق خدا می بیند قصد او را مر حبیب خدای را بزرگان گفته اند که در کلمه اِنَّ اللّٰهَ یَرٰی هم وعید مندرج است و هم وعده یعنی ای زاهد ستایش نمای که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورزد که ترا می بیند و ای زاهد در خلوت مکن قصد گناهش که ترا می بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته میگریست گفتند چند گریه کنی که خدا غفور است گفت آری هر چند عفو کند و اما خجلت آن را که او می داند و می بیند چگونه از خود دفع کنم **فرد** گیرم که تو از سر گنهم در گذری ✽ زان شرم که دیدی که چه کردم چکنم **شعر** سر خجالت درویش از آن بود درویش ✽ که گر گناه ببخشند شرمساری هست ✽ آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه نماز میگزارد ابوجهل لعین برسید و گفت ای محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت او را تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا می ترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد كَلَّا لَئِنْ لَّمْ یَنْتَهِ حقا که ابوجهل اگر باز نایستد از ایذای محمد لَنَسْفَعًۢا بِالنَّاصِیَةِ بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیمش نَاصِیَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ دروغگوی خطاکار وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق اسناد مجازی است و مراد صاحب ناصیه است فَلْیَدْعُ نَادِیَهٗ پس گوی بخوان ابوجهل اهل مجلس

خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ الرُّوْحُ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ ۚ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ ۝ سَلٰمٌ ۛ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝ ع ١ — الثلثة
بهتر است از هزار ماه فرود می آیند فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگار خویش برای سرانجام کردن آن شب او وقت طلوع فجر محض سلامتی است

وَهِیَ ثَمٰنُ اٰیَاتٍ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝	سُوْرَةُ الْبَیِّنَةِ مَدَنِیَّةٌ
	بنام خدای بخشاینده مهربان	

لَمْ یَكُنِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَ الْمُشْرِكِیْنَ مُنْفَكِّیْنَ حَتّٰی تَاْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ ۝
نبودند کافران از اهل کتاب و مشرکان جدا شوند یعنی از آئین خود تا وقتیکه بیاید بایشان حجت ظاهر

رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ یَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝ فِیْهَا كُتُبٌ قَیِّمَةٌ ۝ وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا
که پیغامبر است از جانب خدا میخواند صحیفهای پاک یعنی سوره قرآن در آن صحیفهای احکامی هست راست درست و متفرق نشدند اهل

الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَیِّنَةُ ۝ وَ مَاۤ اُمِرُوْۤا اِلَّا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ
کتاب مگر بعد از آنکه آمد بایشان حجت ظاهر و فرموده نشد ایشان را مگر آنکه عبادت کنند خدای را خالص ساخته

لَهُ الدِّیْنَ ۙ۬ حُنَفَآءَ وَ یُقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَ یُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَ ذٰلِكَ دِیْنُ الْقَیِّمَةِ ۝ اِنَّ
برای او پرستش را متدین بدین ابراهیم شده و برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را و این است احکام ملت درست هر آئینه

الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَ الْمُشْرِكِیْنَ فِیْ نَارِ جَهَنَّمَ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا ؕ اُولٰٓئِكَ
آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ باشند جاوید آنجا ایشانند

خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه که بمازی بنی اسرائیل در آن جهاد کرده مرکسی را که دریابد و بطاعت بروز آرد شب قدر بقول امام اعظم رح دایر است در سال و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که من آن شب را در شعبان و در ربیع الاول دیده ام و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب علما بر آنند که در ماه رمضان است در دهه اخیر در شبهای وتر امیدوارتر است اصحاب امام شافعی رح بیست و یکم و بیست سیوم را اختیار کنند و حنفیه شب بیست و هفتم را فی الجمله عدد حروف لیلة القدر که سه بار تکرار یافته و کلمه هِیَ که از کلمات این سوره است بیست و هفتم است فی الجمله قول اخیر را تائید میکند و حکمت در اخفای شب قدر تعظیم همه شبهاست و احیای آن بعبادت است نه بیداری **بیت** ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی ✽ هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی ✽ تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ الرُّوْحُ فِیْهَا پس فرود آیند فرشتگان بزمین یا بآسمان دنیا و جبرئیل با ایشان درین شب مبارک و قولی آن است که با ملایکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا حضرت عیسی ع بموافقت ملائکه در تفسیر حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبر ما فرود آید و در بصایر فرموده که جبرئیل با فرشتگان که ایشان را با زمینیان علقه و آشنائی هست فرود آیند و بخانهای مؤمنان در روند و جبرئیل مومنان را مصافحه کنند و علامت مصافحه جبرئیل اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است که ملایکه و روح بزمین آیند بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کاری بزرگ که حق سبحانه قضا فرموده است یا بهر کاری از خیر و برکت سَلٰمٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ سلامت است از همه آفات شب قدر تا دمیدن سفیده صبح اسرار علما و عرفا درین سوره بسیار است و در جواهر التفسیر شمه از آن مذکور است والی الله ترجع الامور سورة البینة ثمان آیات مدنیة وقیل مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَمْ یَكُنِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَ الْمُشْرِكِیْنَ مُنْفَكِّیْنَ و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر حَتّٰی تَاْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ تا آنگاه که بدیشان آمد حجتی روشن رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ فرستاده از خدای که محمد است یَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً میخواند بر امت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است فِیْهَا كُتُبٌ قَیِّمَةٌ در آن صحیفها نوشتهای راست است و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیت آن است که اهل کتاب

وَ یُؤْتُوا الزَّكٰوةَ و بدهند زکوة واجب را بمحل آن وَ ذٰلِكَ دِیْنُ الْقَیِّمَةِ و آنچه مامور شده اند بدان دین و ملت راست است اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه بگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَ الْمُشْرِكِیْنَ فِیْ نَارِ جَهَنَّمَ و از مشرکان یعنی بت پرستان در آتش دوزخ باشند روز قیامت خٰلِدِیْنَ فِیْهَا جاویدان در آن اُولٰٓئِكَ ایشانند

هستم

هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ

بدترین خلق — هر آینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند — ایشانند بهترین

الْبَرِيَّةِ ۝ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خلق — جزای ایشان نزدیک پروردگار ایشان بوستانها همیشه باشیدن است میرود زیر آن جویها

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝

جاویدان آنجا همیشه خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا این عده کسی راست که بترسد از پروردگار خود

ع ۸ ۲۳

سورة الزلزال مدنیة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ — وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۝ وَقَالَ

وقتیکه جنبانیده شود زمین را آن جنبش خود دش — و بیرون آرد زمین بارهای خویش یعنی گنجینه ها را — و گوید

الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۝ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۝ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ

انسان چه حالت است زمین را — آنروز تقریر کند زمین قصه های خود را — بسبب آنکه پروردگار تو حکم فرستاده است

لَهَا ۝ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ۝ فَمَنْ يَعْمَلْ

بسوی زمین آن روز — باز گردند — مردمان — پراحوال مختلف تا نموده شود بایشان جزای اعمال ایشان پس هر که کرده باشد

هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشان بدترین همه آفریدگانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای پاک و ستوده أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پاداش ایشان که خیر الخلق اند نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي بوستانهای اقامت است که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بی آب روان نشاید خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا پاینده گانند ایشان در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود باشد خدای از ایشان و طاعتهای ایشان وَرَضُوا عَنْهُ و خشنود باشند ایشان از خدای بدادن ثواب بی حساب بدیشان و ایشان را منتهای مرادات و غایات الغایات یعنی دولت لقاکه مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد برسانند **بیت** دارند هر کس از مرادی و مطلبی + مقصود ما ز دنیا و عقبی لقای تست + ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آن کس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید سورة الزلزال وهي ثمان آية مدنية وقيل مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقرر است نزدیک نفخهٔ اولی یا ثانیه بدان در هم شکسته شود وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین و کنوز است یعنی بر اندازد از درون خود و بیرون افگند وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا و گوید انسان یعنی کافر و گفته اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهدهٔ این حال گویند چیست زمین را که پوشیده های خود را آشکارا میکند يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا آن روز سخن گوید زمین بزبان حال و اصح آنست که خدای تعالی وی را بسخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهاییکه بر وی صادر شده از اعمال بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و دستوری دهد که خبر ده از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا آن روز باز گردند و بیرون آیند مردمان از موقف حساب پراکندگان یعنی گروه گروه بعضی بدست راست و جمعی بدست چپ لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ تا نموده شوند جزای کردارهای خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سائل را کسوت و لقمه نمی نواخت و می گفت این اندک است چیزی بسیار خیر باید کرد تا بدان مزد دهند و دیگر گناه خود را خوار میداشت و می گفت ما را نظره بنظره خطره

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝

هم سنگ یک ذره — عمل نیک به بیند آنرا — و هر که — کرده باشد — همسنگ یک ذره عمل بد — به بیند آنرا

ع ۸ ۲۴

سورة العدیت مکیة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ — وهي احد عشر آية

بنام خدای بخشنده مهربان

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۝ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۝ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۝ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۝ فَوَسَطْنَ بِهِ

قسم باسپان تیز دونده بوجهی که از دم بر شود پس قسم باسپان آتش بر آرنده با آنکه نعل خود سنگ را بزنند پس باسپان غارت کننده چون در وقت صبح در آیند پس انگیزند

جَمْعًا ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۝ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۝ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۝

جماعتی یعنی از اعدا هر آینه آدمی به نسبت پروردگار خود ناشکر گذار است و هر آینه آدمی بر ناسپاسی خود مطلع است و هر آینه آدمی در دوست داشتن مال مبالغه کننده است

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۝ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ۝

آیا نمیداند که چون بر انگیخته شود هر آنچه در گورها باشد و ظاهر ساخته شود هر آنچه در سینه ها باشد هر آینه پروردگار ایشان باحوال ایشان آنروز خبردار

ع ۱۱ ۲۵

سورة القارعة مکیة — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ — وهي احد عشر آية

بنام خدای بخشنده مهربان

الْقَارِعَةُ ۝ مَا الْقَارِعَةُ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۝

قیامت چیست آن قیامت — و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست آن قیامت قیامت متحقق شود روزیکه باشند مردمان مانند پروانهٔ

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ پس هر که عمل کند هم سنگ مورچه خردی نیکی به بیند پاداش آنرا وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر که بکند بوزن نملهٔ صغیره بدی بیابد مکافات آنرا ابن عباس فرموده که هیچ مؤمنی کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیئات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرموده که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر آنرا جامعهٔ فاذه گفتی و در عین المعانی آورده که صعصعة بن ناجیه که جد فرزدق بود نزد حضرت رسالت پناه آمد و گفت آنچه بر تو فرود آید بر من بخوان آنحضرت این آیت بروی بخواند گفت حسبی حسبی همین بسنده است چون کسی دانست که در آن عرصهٔ کبری از ذره و حبه و نقیره و قطمیر نخواهند پرسید هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت و نکتهٔ حاسبوا قبل ان تحاسبوا نصب العين خاطر خود خواهد ساخت **قطعه** حساب کار خود امروز کن که فرصت هست + ز خیر و شر نگر تا چه ها است حاصل تو + اگر بنقد نکوئی توانگری خوش باش + و رت بغیر بدی نیست وای بر دل تو + سورة العاديات احدى عشر آية مكية وقيل مدنية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حضرت رسالت پناه منذر بن عمرو الانصاری را با خیلی اصحاب بقبیلهٔ بنی کنانه فرستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که بر ایشان رسید و غارت کنید و فلان روز باز آئید ایشان چنان کردند و در باز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرگ توقفی افتاد و منافقان زبان دراز کرده با یکدیگر میگفتند که تمام آن سریه در بادیه بلیه هلاک شده اند و کسیکه خبر ایشان بیارد نمانده این سخن بمومنان رسید اندوهناک شدند حق سبحانه برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستادن این سوره خبر داد که وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی با آوازی که نه صهیل بود فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی نعل و سنگ بر هم زده آتش زنند زدنی فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح مراد راکبان ایشانند فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا پس انگیختند آن اسپان بوقت سپیده دم غباری در کنار آن قبیله فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا پس بمیان در آمدند بدان وقت گروهی را از دشمنان یعنی إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستیکه انسان مراد ابن ابی منافق است با جمع خود که اراجیف در میان مردم می افگندند یا مراد مطلق انسان است لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ مر پروردگار خود را ناسپاس است و گویند آیت در شان ابو حباحب است امام ابو اللیث آورده که سه نفر از عرب یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اشعث در طمع و ابو حباحب در بخل و حاتم در سخا حق سبحانه قسم یاد میکند که ابو حباحب بخیل است اند

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ○ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ○ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ○

و باشند کوههای مانند پشم رنگین محلوج نموده پس اما هر که گران باشد پلهای حسنات او پس آن شخص در گذران پسندیده باشد

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ○ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ○ نَارٌ حَامِيَةٌ ○

و اما هر که سبک شد پلهای حسنات او پس جای ماندن آن شخص هاویه باشد و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست هاویه آتشی است افروخته

ع ۲۱

سورة التكاثر مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهي ثمان آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ○ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ○ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ كَلَّا لَوْ

غافل کرد شما را از یکدیگر بسیار طلبی مال تا وقتیکه رسیدید بگورستانها یعنی مدفون شدید نی نی خواهید دانست باز میگویم نی نی خواهید دانست نی نی

تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ○ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ○ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ○ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ○

اگر بدانید حقیقت کار را بعلم الیقین غافل نمیشدید البته خواهید دید دوزخ را باز البته خواهید دید دوزخ را دیدن ظاهر بچشم باز البته سوال کرده خواهید شد

سورة العصر مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهي ثلث آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

وَالْعَصْرِ ○ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ○ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا

قسم بزمان هر آینه آدمی در زیان است مگر آنانکه ایمان آوردند

وَتَكُونُ الْجِبَالُ و گردد کوهها از هول این روز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداف یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مشابه پشم رنگین زده شده باشد چه رنگ پشم را سست کند و در زدن زود متفرق و منتشر گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ پس اما دران روز هر که گران باشد ترازوهای عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ پس او در زندگانی باشد پسندیده وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار یا آنکه حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او بر حسنات فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ پس جای او هاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکها وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ و چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه نَارٌ حَامِيَةٌ آتشی بغایت رسیده در سوزش سورة التكاثر وهي ثمان آيات مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله مردم بنی عبد مناف چون هر یک شمار قبیله خویش کردند بیشتر آمدند و بنی سهم گفتند بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند مرده و زنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند به خانواده حق سبحانه این سوره فرستاد أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا حدیکه آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید و گفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد مستغرق بامور معیشت گشتید تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر كَلَّا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و ندامت سود ندارد **قطعه** روزیکه اجل کند شبیخون البته باید از جهان رفت * گر دل نبود اسیر دنیا * آسان ز ره آنجهان توان رفت * سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ پس حقا که زود بدانید جهت خطای خود را بوقت نشور كَلَّا نه چنان باید که بزنده و مرده مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که چه احوال در پیش دارید عِلْمَ الْيَقِينِ دانستن در بیگمان هر آینه شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ بخدا ای تعالی که بخواهید دید دوزخ را اول از دوری و آن که بعرصات می آرند ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هر آینه بخواهید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِينِ دیدنی بچشم بیشک و آن وقتیکه بوی در آئید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هر آینه پرسیده شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آنروز بوقت محاسبه از نعمتهائیکه بدان مشغول شدید و از عبادت تما

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ۙ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ○

و عملهای شایسته کردند و یکدیگر را وصیت کردند بدین درست و یکدیگر را وصیت کردند بشکیبائی

ع ۳ ۲۸

سورة الهمزة مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهي تسع آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ○ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ○ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ○

وای هر عیب کننده عیب گوینده را آنکه فراهم آورد مال را و نگاهداشت آنرا می پندارد که مال او زندگی جاوید دهدش

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ○ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ○

نی نی البته انداخته خواهد شد بحطمه و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست حطمه آتش خدای افروخته شده

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ○ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ ○ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ○

که غالب شود بر دلها هر آینه آن آتش بر ایشان گماشته شده است بستونهای دراز در آورده شده

ع ۱ ۲۹

سورة الفيل مكية | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وهي خمس آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ○ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ○ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ

آیا ندیدی چگونه معامله کرد پروردگار تو با اهل فیل آیا نساخت بد اندیشی ایشان را در بیفایدگی و فرستاد بر ایشان

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کردارهای پسندیده وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و وصیت کرده اند یکدیگر را بعملی که راست و درست که اقامت است بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآن است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند لفی خسر کنایت است از حال ابو جهل و آمنوا ایمائی میکنند بصفت صدیق رض و عملوا الصالحات اشارت است بکردار فاروق رض و تواصوا بالحق مخبر است از گفتار ذی النورین رض و تواصوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان الله علیهم اجمعین سورة الهمزة تسع آيات مكية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که اخنس بن شریف عیب رسول الله میگفت در حضور و ولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه در باره ایشان آیت فرستاد که وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ وای مر عیب کننده را لُمَزَةٍ غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود بدست و چشم اشارت کننده الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آنکسی که گرد کرد مالی و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاهداشت يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ همی پندارد آنکه مال جمع کرده او جاوید خواهد ساخت ورا در دنیا كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنانست که آدمی پندارد هر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکه است از دوزخ که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتش خدای بر افروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا بر افروخته بقدرت و هر چه حقتعالی بر افروزد دیگری نتواند که فرو نشاند **بیت** چراغی را که ایزد بر فروزد * هر آنکس تف زند ریشش بسوزد * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آن آتشی که بر آید و غالب شود بر دلها و میان آن آید و تخصیص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته و منشای اخلاق ناباییسته است إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ بدرستیکه آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ بستونهای دراز یعنی در آن درکه بر بسته اند و ستونها بر آن زده و محکم ساخته که هر کس نتواند کشاد و این اشارت ببقا و خلود ایشان است در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور قدس سره فرموده که مکه هفتاد سال آتش نار الله الموقدة در باطن ما زدند تا تمام سوخته شد ناگاه شرری از مقدحه انا الحق بیرون جست و در آن آتش سوخته افتاد اکنون سوخته باید که از سوزش ما خبر دهد **بیت** ای شمع بیا تا من و تو زار بگوئیم * کاحوال دل سوخته هم سوخته داند * سورة الفيل خمسة آيات مكية

طَيْرًا اَبَابِيْلَ ۝ تَرْمِيْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيْلٍ ۝ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاْكُوْلٍ ۝

جانوران فوج فوج می انداخت بسوی ایشان سنگریزها از سنگ گل پس ساخت ایشانرا مانند آخر باقی مانده بعد از خوردن دواب

سورة القریش مکیة	بسم الله الرحمن الرحیم — بنام خدای بخشنده مهربان	وهی اربع آیات

لِاِيْلٰفِ قُرَيْشٍ ۝ اٖلٰفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ ۝ فَلْيَعْبُدُوْا رَبَّ

برای شکر الفت دادن قریش یعنی الفت دادن ایشان بسفر زمستان و تابستان باید که عبادت کنند پروردگار

هٰذَا الْبَيْتِ ۝ الَّذِيْٓ اَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوْعٍ ۙ وَّاٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝

این خانه را آنکه طعام داد ایشان را از بهر آنکه گرسنه بودند و امن داد ایشانرا از بهر آنکه ترسان بودند

سورة الماعون مکیة	بسم الله الرحمن الرحیم — بنام خدای بخشنده مهربان	وهی سبع آیات

اَرَءَيْتَ الَّذِيْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ ۝ فَذٰلِكَ الَّذِيْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ ۝ وَلَا يَحُضُّ

آیا دیدی آن شخص را که دروغ می شمرد جزای اعمال را پس آن شخص مردیست که باهانت میراند یتیم را و رغبت نمی دهد

عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ۝ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝

بر طعام دادن فقیر پس وای آن نمازگذاران را که ایشان از نماز خود غفلت می ورزند

طَيْرًا اَبَابِيْلَ مرغان گروه گروه و منقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجهای ایشان چون پنجه سگ و سرهای ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيْلٍ می افگندند آن لشکر را سنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده بود فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاْكُوْلٍ پس ساخت خدای ایشانرا بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در روی افتاده و نابود کرده شده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای و بر هر عضو از بدن کافر زدندی از آن جانب دیگر بیرون رفتندی بر هر سنگی نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتندی نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال العرض رسانید و نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را درینحال نظر بران مرغ افتاد گفت ای ملک یکی از آن مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بنام او بر سرش افگند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و ازین صورت آیت عبرتی بر صحیفهٔ دل نجاشی منقش گشت بیت نوشت خامهٔ تقدیر بر جریدهٔ دهر خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار ✝ سورة القریش اربع آیات مکیة بسم الله الرحمن الرحیم امام واحدی رح آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشانرا اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسب او بنضر منتهی میشود قریش است و بعضی از علمای انساب برآنند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیرهٔ نضر باشد که حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت نماید و متعجب شوید لِاِيْلٰفِ قُرَيْشٍ اٖلٰفِهِمْ برای پیوستن قریش بیکدیگر پیوستن ایشان رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است که من ایشانرا این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من بپرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوْا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ پس باید که بپرستند خداوند این خانهٔ معظمه را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِيْٓ اَطْعَمَهُمْ آنخداوندی که طعام داد ایشانرا بدین دو رحلت و سیر کردن مِّنْ جُوْعٍ از گرسنگی وَّاٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید ایشانرا بجهت این حرم

الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ ۝ وَيَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ ۝

آنانکه ایشان ریا می کنند و عاریت نمیدهند ماعون را

سورة الکوثر مکیة	بسم الله الرحمن الرحیم — بنام خدای بخشنده مهربان	وهی ثلث آیات

اِنَّآ اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ ۝

یا محمد هر آئینه ما عطا کردیم ترا کوثر پس نماز گذار برای پروردگار خود و شتر را نحر کن هر آئینه دشمن تو همانست دم بریده

سورة الکٰفرون مکیة	بسم الله الرحمن الرحیم — بنام خدای بخشنده مهربان	وهی ست آیات

قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ ۝ لَآ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ ۝ وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ ۝

بگو ای کافران پرستش نمی کنم آنچه شما می پرستید و نه شما پرستش می کنید آنچه می پرستم

وَلَآ اَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُّمْ ۝ وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ ۝

و نه من پرستش خواهم کرد آنچه شما می پرستیدید و نه شما پرستش خواهید کرد آنچه من می پرستم شما را دین شماست و مرا دین من است

سورة النصر مدنیة	بسم الله الرحمن الرحیم — بنام خدای بخشنده مهربان	وهی ثلث آیات

الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ آنانکه ایشان ریا می کنند در کردار خود با مید ستایش مردم وَيَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ و باز میدارند مال زکوة را یعنی بمستحقان نمی دهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان بیکدیگر بدان معونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و بیل و دلو و قولی آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک سورة الکوثر ثلث آیات مکیة بسم الله الرحمن الرحیم در معالم آورده که عاص بن وائل با پیغمبر نزدیک باب بنی سهم ملاقات کرد زمانی با هم سخن گفتند حضرت رسالت پناه بیرون رفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند ازوی پرسیدند که با که سخن میکنی گفت با ابن ابتر و عادت عرب آن بودی که هر کرا پسر نبودی او را ابتر گفتندی یعنی از وی عقب نخواهد ماند و در آن ایام پسر آنحضرت طاهر نام که از خدیجه داشت در گذشته بود چون این خبر بحضرت پیغمبر رسید دل مبارکش اندوهناک گشت حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد که اِنَّآ اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ ما عطا کردیم ترا بسیاری از خیرات و این لفظ بر وزن فوعل است و کنایت است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار و در عین المعانی آورده که بسیاری است و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست که کوثر جوئی است در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم و بر لب آن جوی خیمهای بود از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه تو عطا فرموده و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه نقل کرده که گفت کوثر جوئی است در بهشت کنارهای او از زر است و مجرای او بر در و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفید تر از برف و حدیثی دیگر هست که حوض من یعنی کوثر مسیرت او مدت یک ماه راه است آب او سفید تر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان آسمان هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت و شهود وحدت در عین کثرت و این نهریست در بوستان معرفت که هر که از آن سیراب شد ابدا از تشنگی جهالت امین است و این معنی خاصهٔ حضرت نبی و اکمل اولیای امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس بگذار نماز برای پروردگار خود خاص از برای رضای او و شتر قربانی کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان می کنند یا دست راست بر چپ نه در نماز نزدیک نحر آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز عید است و قربان کردن بعد از آن اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ بدرستیکه دشمن تو

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَاَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُوْنَ فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا ۝

وقتیکه بیاید نصرت خدا و بظهور آید فتح و به بینی که مردمان داخل می شوند در دین خدا فوج فوج پس بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن از وی هر آئینه خداست برحمت رجوع کننده

سورة اللهب مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي خمس آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

تَبَّتْ یَدَاۤ اَبِیْ لَهَبٍ وَّتَبَّ ۝ مَاۤ اَغْنٰی عَنْهُ مَالُهٗ وَمَا كَسَبَ ۝ سَیَصْلٰی نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ وَّامْرَاَتُهٗ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ فِیْ جِیْدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ ۝

هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد ابولهب هیچ دفع نکرد از سر ابولهب مال او و آنچه پیدا کرده بود خواهد در آید به آتش صاحب شعله و زن او نیز در آید مراد میدارم بردارندهٔ هیزم را در گردن او رسنی است از لیف خرما

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش و فتح مکه ترا و فتح سائر بلدان امت ترا وَرَاَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُوْنَ و می بینی تو مردمان را که در می آیند فِیْ دِیْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا در دین خدا که اسلام است گروه گروه در سال نزول این سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد و بنی قریظه و بنی مره و بنی البکا و بنی کنانه و بنی هلال و بلحای و تجیب و دارم و غیر ایشان از اکناف و اطراف بخدمت آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شدند فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن خدای را تنزیه مقرون بستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله و بحمده از حضرت عایشه رضه منقول است که بعد از نزول این سوره ندیدم که پیغمبر نماز گذاردی الا که گفتی سبحانك اللهم و بحمدك اللهم اغفرلی و گفته اند که نماز کن بامر خدای وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش طلب کن او را یعنی برای هضم نفس و استقصار عمل و گفته اند استغفار کن برای گناهان امت اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدای هست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما برآنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بود و درین سوره خبر وفات رسول است در وقتیکه نازل شد پیغمبر بر خواند عباس رض بگریست چون آنحضرت پرسید که چرا می گریی عباس جواب داد که خبر دادند ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و حضرت رسالت پناه بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمده اینست و صحابه رض این سوره را سورهٔ تودیع می گفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول خدا فاطمه رض را طلبید و گفت ای دختر من خبر وفات من دادند **بیت** نامه رسید از انجهان بهر مراجعت برم عزم رجوع می کنم رخت بعرش می برم فاطمه رض بگریست و آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل بیت که بمن رسی پس حضرت فاطمه رض باز خندید سورة اللهب وهی خمس آیات مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ چون آیت وانذر عشیرتك الاقربین نازل شد حضرت رسالت پناه بکوه صفا بر آمده ندا کرد یا صباحاه رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند و فرمود که اگر من شما را خبر کنم بآنکه در پای این کوه جمعی آمده اند بداعیهٔ آنکه بر شما شبخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا در آن تصدیق می کنید یا نی گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاک باد ترا ما را برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افگند در همان حال حق سبحانه این آیت فرستاد تَبَّتْ یَدَاۤ اَبِیْ لَهَبٍ هلاک و نابود باد هر دو دست ابولهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند و بد و هلاک کند ابی لهب عم رسول بود و عبد العزی نام داشت بواسطه بسیاری معادات او با رسول بر و نفرین و لعنت واقع شد و بعضی معنی آیت برینوجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او وَّتَبَّ و هلاک شد و ناچیز گشت بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید و گفت اگر آنچه برادر زادهٔ من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم در رد قول او این آیت آمد که

سورة الاخلاص مكية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي اربع آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۝ اَللّٰهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ یَلِدْ ۙ وَلَمْ یُوْلَدْ ۝ وَلَمْ یَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ ۝

بگو خدا یگانه است خدا بی نیاز است نه زاد و نه زاده شده و نیست هیچ کس او را همسر

سورة الفلق مدنية — بسم الله الرحمن الرحيم — وهي خمس آيات

بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِی الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ ۝

بگو پناه می گیرم به پروردگار صبح از شر هر چه آفریده است و از شر شب تاریک چون تاریکی او منتشر شود و از شر زنان سحر کننده در گرهها دم زننده و از شر هر حاسد چون حسد کند

سورة الاخلاص وهی اربع آیات مکیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جماعتی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدای را که بپرستش او دعوت میکنی و در معالم آورده که گروهی از یهود گفتند که یا ابا القاسم وصف کن خدای را تا بتو ایمان آریم چه در توریت صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چه چیز است و چه میخورد و چه می آشامد و از که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که قُلْ بگو ای محمد کسی که از وی می پرسید هُوَ اللّٰهُ اوست خدای تعالی اَحَدٌ یگانه متوحد بذات و منفرد بصفات اَللّٰهُ الصَّمَدُ خدائی که بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که هرگز فانی و نیست نشود و ماوردی آورده که صمد آنست که هر چه خواهد کند و در عین المعانی از امام علی بن موسی نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او نا امید باشند **بیت** کمال الشروی هر اندیشه بر بسته خرد انگشت از ین اندیشه بشکست لَمْ یَلِدْ نزاد کسی را یهود گفتند عزیر پسر او است وَلَمْ یُوْلَدْ و زاده نشد از کسی و نصاری است که گویند که عیسی پسر مریم خدا است وَلَمْ یَكُنْ لَّهٗ و نیست و نبوده و نخواهد بود مر او را كُفُوًا اَحَدٌ همتائی هیچ یکی رد مجوس است و مشرکان عرب که گفتند که او را کفو هست یعنی اهرمن و بتان حاشا شیخ ابو علی دقاق گفته که شرکت دایر است بر عدد و تقلب و علت و معلول و شکل و ضد حق تعالی نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود بهو الله احد و نفی تقلب و نقص فرمود به الله الصمد و علت و معلول را منتفی ساخت به لم یلد و لم یولد و اشکال و اضداد را مرتفع گردانید به لم یکن له کفوا احد و از ین جهت است که این سوره را سورهٔ اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید نفی وجود مماثل در ماهیت متکافی در موت متصور تواند بود و مماثل در ماهیت و متکافی در موت یا متاخر باشند در رتبت بمشابه معلول باشد مثل ولد یا متقدم در آن بمنزل علت مثل والد و یا معیت دارد بمثابت مقارن مثل کفو پس تمهید قاعدهٔ توحید که به قل هو الله تقویم یافت بلم یلد که مقتضی نفی صنف اول است و لم یولد که اقتضای نفی صنف دوم می کند و لم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صنف سوم است تمام شد و شیخ جمال الدین بن ساوجی گفته که معطله گویند عالم را صانع نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و صفت نیست و مذهب ثنویان آنست که شریک دارد و مشبه را اعتقاد آنست که بخلق ماند و یهود و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست که کفو دارد و چون بندهٔ مومن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون گفت الله از گفتار فلاسفه مبرا گشت و چون گفت احد از روش ثنویه برات نمود و چون بزبان راند که الله الصمد از مذهب مشبه دور شد و چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان تبرا نمود و بعضی گفته اند که اسرار از کلمهٔ هو بهره گیرد و ارواح از ذکر کلمهٔ الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد محظوظ شود و عقول از سر الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد و لم یولد منتفع گردد و شخص از معنی و لم یکن له کفوا احد بمراد رسد و گفته اند کلمهٔ هو قسم والهان است و لفظ الله بهرهٔ دانشوران است نام احد حظ محبان است گفتار الله الصمد نصیب عارفان است و کلمات لم یلد و لم یولد بخش عاقلان است و الفاظ و لم یکن له کفوا احد از آن عامهٔ مومنان است هر که بسر هو رسد واله است و هر که الله را داند عالم و عارف است و هر که احد را دریابد محب است و هر که صمد را شناسد عارف است و هر که لم یلد و لم یولد را اعتقاد کند

آمدن آب از آن با زندانی است در دوزخ و بر بهر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه چیز یا دیا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید و کسوف کند یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت سقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام مِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ و از شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و می دمند فِی الْعُقَدِ در گرهها و دختران لبید بن عاصم یهودی اند مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی حاسد اِذَا حَسَدَ چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر پوشیده ضرر آن جز بوی عاید نیست مراد یهود اند که بر حضرت رسول الله حسد داشتند و ختم کرد شر و این سوره را بر حسد که بدترین صفتی هست ابن عباس رض فرمود که اگر در عالم از شر حسد بدتر چیزی بودی ختم این سوره بآن شدی اول خطیه که در آسمان واقع شده حسد ابلیس لعین بر آدم ع و اول گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل **نظم**

سورة الناس مدنية وهي ست آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ○ مَلِكِ النَّاسِ ○ اِلٰهِ النَّاسِ ○ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ ۵
بگو پناه می گیرم به پروردگار مردمان پادشاه مردمان معبود مردمان از شر وسوسه اندازنده

الْخَنَّاسِ ○ الَّذِيْ يُوَسْوِسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ ○ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ○
چون ذکر گفته شد بازپس رونده آنکه وسوسه افکند در سینهای مردمان از جنس جن باشد یا از جنس مردمان

تمت

صَدَقَ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ وَصَدَقَ رَسُوْلُهُ النَّبِيُّ الْكَرِيْمُ وَنَحْنُ عَلٰى ذٰلِكَ مِنَ الشّٰهِدِيْنَ وَالشّٰكِرِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۵

سورة الناس مدنية وهي ست آيات بسم الله الرحمن الرحيم قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه می گیرم به پروردگار آدمیان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه مردمان اِلٰهِ النَّاسِ معبود بنی آدم مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتیکه یاد خدای تعالی کنند عادت شیطان آن است که چون بنده خدای تعالی را یاد کند او بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه در آید الَّذِيْ يُوَسْوِسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ آنکس که وسوسه میکند در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس والجن در لباب آورده که درین سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده معنی آن مکرر نیست مراد باول اطفال اند ومعنی ربوبیت دال است بران وبثانی جوانان ولفظ ملک که بقهر وسیاست دلیل باشد مشیر است بران وبثالث پیران واسم اله که مبنی است از طاعت وعبادت مناسب بران وبرابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان وبخامس مفسدان وعطف آن بر معوذ منه دلالت میکند بر آن ومحققان برآنند که عدد پنج که مراتب کلیه که آن را حضرات خمس خوانند منحصر درست و دلالت بر نهایت وتمامی دارد واین جهت او را دائر گویند ودران اشارت بآن است که هرچند او در نفس او ضرب کنند وحاصل را در وباز ضرب نمایند الی غیر النهایة هم پنج بصورت اصلی خود باز آید ودر نهایت آن عدد خود را نماید چون بیست و پنج وصد وبیست و پنج وعلی هذا پس خلاصه مکونات که انسان است حد ووپیکر بدیع منظرش بر پنج عضوی منتهی شود رأس ویدین ورجلین واطراف هر یک از نها ماز به پنج انتها یافته ودر یدین ورجلین باعداد اصابع ظاهر است ودر رأس که بطرف علو علاقه بیشتر دارد ظاهرش بحواس خمسه ظاهری وباطنش به پنج حس دیگر آراسته شده ومؤید این قول است آنکه در معوذه ثانیه که سور قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ الناس تکرار یافته ودرین عدد اسرار بی نهایت مندرج است وبیان شطری ازان در جواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته والله علیم قدیر ودر افتتاح کلام الهی بحرف با ودر اختتامش بحرف سین سری عزیز است چه این هردو حرف بس باشد عرب گوید که بسك ای حسبك پس معنی چنین باشد که حسبك من الكونين ما اعطيناك بين الحرمين

واز نوادر اتفاقات آن است که این دو حرف در لغت پارسی هم بمعنی بس آید یعنی پسندیده حکیم ثنائی اشارت باین معنی نموده بیت اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس + حسبنا الله کفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله منتهی فله الحمد فی الآخرة والاولی والصلوة والسلام علی محمد خیر البریة الهدی وصحابته مصابیح انوار التقی والسلام علی من اتبع الهدی تمت

خاتمة الكتاب مستطاب تفسیر حسینی از مؤلف علام

بعون عنایت آلهی ومدد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم تفسیر مواهب علیه بنام نجسته فرجام امیر کبیر عالم گیر مظهر آثار خیر واحسان مطلع انظار علم وعرفان المؤید بالفتح والنصرت والملقب بمقرب الحضرت قطعه
نظام دولت وملت علی شیر آنکه یک لمعه
بود خورشید رخشان از ضمیر مهر تاثیرش
وجودش از کتاب رحمة الله آیتی آمد
که علم وفضل وجود ولطف احسان است تفسیرش
جعل الله رایات دولته علی ذوا الدوام منصوبة وآیات حشمته علی صحائف الایام مکتوبة باتمام رسید وفرزند ارجمند لازال قدره علیا وقلبه صفیا در تاریخ اتمام آن رباعی انشا فرموده وایراد آن در آخر این اوراق مناسب نمود وهو هذا رباعی
باخامه که این نامه اقبال نوشت
وانجام سخن بایمن الفال نوشت
گفتم مه وسال وروز و تاریخ نویس
فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت

تمت بالخیر والسلامة

خاتم الطبع

خاتمه از کاتب تفسیر حسینی یعنی جناب منشی نثار احمد صاحب ابن حافظ نیاز احمد صاحب بریلوی

حمد بعید مبادی را که کاتب فصاحت بیان خرده دانشوران از تحریر انشائی ثنای بیکرانش چون قلم سرگردان است ومنشی بلاغت نشان دانش دانشمندان از تسطیر املای وصف بی پایانش در زاویه حیرت سر بگریبان فرد صانعی که زکمال عز وجلال + در ستایش زبان ناطقه لال + وستایش مر خدای را که بیش از ستایش هر ستائنده ستوده است. ووجودش علت وجود هر موجودی بوده است ارادتش غالب است وحکمتش بالغ امرش مفعول است وقدرتش معمول قضایش مبرم است وحکمش محکم علمش وسیع است ومحیط کلامش قدیم است وبسیط کتابش مبین المتین هدایت وذکر است برای متقین بل هو حق الیقین مبرا از شک وریب معرا از نقص وعیب تنزیلش جلیل است وآیاتش بینات برهانش تبیان است وبیانش فرقان بالآخر رباعی
در ذات مقدسش کسی را ره نیست + وز عز وجلال او کسی آگه نیست + سرمایه رهروان که راهش طلبند + جز معنی لا اله الا الله نیست + اگر ازان الطاف که در خزانه فضل اوست ذره بر شرک مشرکان وکفر کافران انداز دهمه توحید گردد واگر ازان شراب جان پرور که در قدح غیب دارد قطره در حلق خلق چکاند هیچ مخالف نماند ۵ در یک سر مو از رخ تو روی نماید + بر روی زمین خرقه وزنار نماند + خلق را بیافرید وبنی آدم را منصب کرامت بخشید وگروهی را از ایشان بفضل نبوت ورسالت برگزید واز برگزیدگان خاص او تعالی محمد صلعم که خاتم نبیین رسول امین رؤف ورحیم بشیر ونذیر است که تا خطبه وحی ربانی ونظم قرآنی برخواند وفصاحت فصحا وبلاغت بلغا از عرب تا عجم خط محو در کشید صد هزاران هزار صلوات وصلوات وتحف تحیات نثار مرقد منور ومشهد معطر حضرت رسول هادی سبل محمد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم باد آن شاه سرا قدم وآن ماه انوار حکم که در ریحان بوستان فضا باش می پوئیم هیچ میدانی که محمد کیست حق را طبیعی وخلق را شفیع محمد کیست شهر شریعت را شاهی واوج طریقت وبرج حقیقت را ماهی محمد کیست شرار شعله معرفت را الوری وموسی صفتان عشق ومحبت را طوری محمد کیست مشتاق حضرت را حبیب ودردمندان غفلت را طبیب محمد کیست غمخوار عصات امت وشهسوار عرصات قیامت رباعی المنة لله که محمد نور است + وز نور محمدی دلم مسرور است + فردا بهزار رساله راه است او + از شعله آتش جهنم دور است + بازار خلق جمع را البشر صحبت رسول بر داشت وبصدق وشهادت برافراشت تا آن اصل الاصل وقول الفصل را بترتیب لطیف واسلوب شریف مرتب ومرقوم ساختند وباشاعت وترویج آن احسن الحدیث پرداختند باز صلحا وعلما ابر گماشت تا بتفسیر وتاویل وتوضیح وتفصیل سعی جمیل بجا آورند وبدقایق مبتنیه وحقایق بسیار وخزاین اسرار وقصص واخبار ووعد ووعید عوام امت مرحومه را مستفید گردانید بعضی را ازانها توفیق ترجمه داد رشحات رحمت او تعالی بر روان پاک ایشان نازل باد تا آن نور دایم وسرور قایم را که تجلیات محاوره عرب تجلی داشت بنقاب لغت عجم لغایت نکوئی وانموده تا کسانیکه سواد عربیت ندارند بهنگام تلاوت از وقوف معنی محروم نمانند پس حفاظ بحفظ الفاظ احتفاظ یافتند وقراء در مناهج تجوید وترتیل شتافتند وخطاط لباس رسم الخط بقد رقامت الفاظ یافتند بالجمله هر آنکس که بتوفیق آلهی موفق شد حصه در خور وکاری لایق بحضرت قرآن مجید وفرقان حمید پیش آورد از انجمله صاحب تفسیر حسینی است وآن کیست محو جلوه شاهد نکته دانی نظر باز عرائس رنگین بیانی فاتح دقایق تکمیل واکمال کاشف حقایق فضل وکمال مفسر قرآن واعظ کلام حضرت رحمن بزم افروز شبستان عشق مصطفوی مولانا کمال الدین حسین الواعظ الهروی که شمه اوصافش در کتب سیر بنظر فقیر گذشته بمناسبت ذکر خیر در سلک تحریر می آرد صاحب روضة الصفا میفرماید که مولانا ممدوح در علم نجوم وانشا بی مثیل زمان خود بود ودر سایر علوم نیز باشال واقران گوی سبقت می ربود بآواز خوش وصوت دلکش بامر وعظ ونصیحت می پرداخت وبعبارات لایقه معانی آیات بینات کلام الهی وغوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم را مبین میساخت چنانچه معمول بود که صباح روز جمعه در دار السلطنت سلطانی که در سر چهار سوق بلده هرات واقع است بوعظ مشغولی میکرد وبعد از ادای نماز جمعه در مسجد جامع علی شیر لوازم آن کار شرایط اهتمام بجا می آورد وروز شنبه در مدرسه سلطانی وعظ میگفت وچهار شنبه در سر قبر حضرت پیر محمد خواجه ابو الولید احمد میرفت ودر آخر اوقات حیات چندگاه در حظیره سلطان احمد مرزا بان امر پرداخت چون مقتضای اجل موعود رسید در سنه ۹۱۰ نهصد وده هجری مهر سکوت برلب زده عالم آخرت را منزل ساخت مصنفات مولانا بسیار است وآثار خلاصه بلاغت وفنا ر بیشمار از انجمله جواهر التفسیر ومواهب علیه وروضة الشهدا وانوار سهیلی ومخزن الانشاء واخلاق المحسنین واختیارات که مسمی بلوایح القمر است و

قطعه تاریخ وفات آن ستوده صفات در گلستان مسرت از کلام اساتذه بنظم آمد وهو هذا

ناصح و فیاض مولانا حسین کاشفی | آنکه گنج معرفت در مخزن دلها نهاد
دیدمش در واقعه بر منبر عرش از شرف | گفتمش تاریخ فوتت چیست ایضا ارشاد
گفت چون شد بعد ازین بر منبر عرشم مقام | از پی تاریخ نیکو منبر اعرش باد

و در تحت سطور قرآن شریف ترجمه مشهور مسطور است از حضرت امام البلغا مقدام الفضلا حکیم الامت مولانا **شاه ولی الله** رحمة الله که خیلی از لطف تفسیر و توضیح بهر ان تخمیر است و باجماع ارباب بصیرت بعدیل و بنظیر الحق در علم و فضل و زهد و تقوی فاقد المثیل و در دقیقه رسی و نکته یابی معقول و منقول عادم البدیل بود که رعایتی عجیب و مطابقتی غریب در ادای معنی از زبانی بزبانی مرعی داشته و خوبیهای این ترجمه بر رموز شناسان محاوره السنه مختلفه مختفی نیست حسن طبع و صحت کتابت خود شاهد عدل است که چه قدر سعی بایسته و اهتمام شایسته نامی انام حامی اسلام سراپا دانش گرامی منش مجمع الخیر و الفیضان منبع الجود و الاحسان **علی بهائی و شرف علی** صاحبان بکار برده اند تا این کتاب مستطاب را به پذیرائی دلها نگار طبع بسته اند حق آن است که کارکنان مطبع بقدر طاقت بشری هر انچه می بایست در آن کوتاهی روا نداشته اند و همین حق مطبع **محمدی واقع بمبئی** است و تصحیح علمائی دقیق النظر صاحب فضل و هنر باریک بینان ذی جوهر و بخطاطی عمده خوشنویسان اعجاز رقم و نقاشی زبده بهزاد قلم بر کاغذ خوب و تقطیع مرغوب در **مطبع محمدی** واقع معموره بمبئی در ۱۳۱۲ سنه یکهزار و سه صد و دوازده هجری قبائی حسن ارتسام و لباس طبع صفا انضمام در بر کشید و سر رفع نگرانی در چشم مشتاقان کشید

خاتمة الطبع عن قول المصحح مولانا مولوی عبد القادر بن مشتاق علیشاه المتخلص به مشتهر ستوطن بلگاون

الحمد لله و المنه و علی رسوله الثناء و التحیه که بتوفیق ایزدی بکار شد و تائید سرمدی اسکار نسیم لطف از گلشن قدس وزید و غنچه خاطر اهل بیان خندان گردید بهار تازه در گلزار جهان در آمد و نخل تمنا از گل زمین معانی بر آمد یعنی درین زمان شگفتگی اقتران بماه رجب المرجب سنه ۱۳۱۲ هجری در سنبل زار مطبع جناب **علی بهائی و شرف علی** صاحبان واقع بندر معموره بمبئی ریحان حدیقه شهرت از سر رسیده یعنی تفسیر حسینی از تصنیف جناب تقدس مآب عمدة المحققین زبدة المدققین حاوی العلوم العقلیه و النقلیه هادی السبل الشرعیه اسوة الفضلاء الفخام قدوه علمای اعلام مولانا ملا حسین الواعظ الکاشفی الهروی سقی الله ثراه و جعل الجنة مثواه بآب و رنگ طبع نو رسیده هر چند این نقش بر بیرنگ مطبوعات دیگر است تاهم خاکش از خون آنها بهتر است که از انک بجد و سعی مصححین نامی و گرامی مولانا مولوی سید غلام حسین فرخ آبادی و مولانا مولوی سید منعم خان غزنوی و مولانا مولوی سید امیر الدین صاحب سلمه ربه ـ و این خاکسار به تصحیح کامل حروف سابق زدوده و خطاهای فاش از متون مطبوعه دور نموده بعض الفاظ غیر مربوط بهر درستی نداشت و جا با تغیر الفاظ معنی را مهمل میگذاشت اهل نظر چشم غور ازان پوشیدند و سخنی بدیده تامل دران ندیدند لاجرم بمقابله معتمد نسخهای صحیح نقش مراد بر کرسی نشست و بامداد روشنگر تحقیق جلای آئینه معنی صورت بست چندانکه در کاپی ممکن بود تدارک خلل رو نمود تا عکس مطلوب نهان و تمثال مقصود عیان گشت روشناس اهل جوهر و قابل دید نظار گیان گشت امید که بمطالعه و الانگهان در آید زنگ کلفت از مرآت ضمیر زداید لیکن دعوی صواب دریابی از ابواب نیست که سهو و نسیان از انسان محل استعجاب نیست مناسب که اگر عیبی دریابند بپوشند و بخشند و امر اذا مروا باللغو مروا کراما عمل فرمایند و العذر عند کرام الناس مقبول

اله واحد خلق البریه	ومن رفع السموات العلیه	وطلع الشمس فیها ثم بدرا	ومن بسط الارضی للبریه	واجری البحر والانهار جمعا	وارسا ها باوتاد قویه	وبث بها دواب سارحات	ووحشا ثم طیرا بالسویه
واجری رزقهم فیها دواما	الی ان انتهی وقت البریه	شهدت له بان محمد عبده	فبعث رسولنا خیر البریه	علیه صلوة ربی کل وقت	دواما بالبکور وبالعشیه	وآل ثم اصحاب کرام	مدی الایام طلعت ثریه
فقد طبع کتاب هذا التفسیر	بجمل مشتهر فکر رویه	قطعه تاریخ از تصنیف جناب منشی محمد یعقوب صاحب صادر				کتاب الحکمت آیاته جا ۱۳۱۲	فحصل سال مطبوع جلیه
بحمد الله ز طبع نو بر آمد	معظم شان تفسیر حسینی	چو حق گویم لعالم رحمت شد	مکرم خوان تفسیر حسینی	ز کلک کاشفی پیدا شده این	علو عنوان تفسیر حسینی	خدا آن مهتمم را اجر بخشد	کرد او اعلان تفسیر حسینی
			پی تاریخ طبعش گفت صادر	بقرآن کان تفسیر حسینی ۱۳۱۲			

قطعه تاریخ طبع ریخته کلک جواهر سلک فرید دهر و وحید عصر آبروی منثور و منظوم غره جبهه منطوق و مفهوم سید علی تقی الرضوی الحائری المتخلص بو اصل

کاشفی وه چه نوشته تفسیر | آمده اهل زمان را مطبوع
سال تاریخ نوشتم بی جهد | شده تفسیر حسینی مطبوع ۱۳۱۲

قطعه تاریخ طبع ماشطه کلک گهر سلک ناظم بیمثال شاعر با کمال جناب سید جلال صاحب عظیم آبادی

چه تفسیر حسینی طبع کردند | تعالی الله جمال با کمالش
نه تنها این جهان پروانه او | مه و خور هم طلب گار وصالش
تحسین نسخ بود از نسخ کتاب | درخشان شد کنون مهر جلالش
چو شد مطبوع و هم مطبوع دلها | جلال افسانه خوان شد از جلالش
بصد اندیشه طبع گرامی | مبارک ختم بادا گفت سالش ۱۳۱۲